

الترغيب والترهيب

صحيح [ضعيف]

(جلد دوم)

تأليف:

ابومحمد، زكى الدين المنذرى

مترجم:

موسى بازماندگان

تخريج احاديث و آثار:

محمد ناصر الدين الألبانى

عنوان کتاب:	ترغیب و ترهیب
عنوان اصلی:	الترغیب والترهیب
تألیف:	ابومحمد، زکی الدین المنذری
ترجمه:	موسی بازماندگان
تخریج احادیث و آثار:	محمد ناصر الدین الألبانی
موضوع:	حدیث و سنت - متون احادیث
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	فروردین (حَمَل) ۱۳۹۷ هـ.ش - رجب ۱۴۳۹ هـ.ق
منبع:	کتابخانه قلم www.qalamlib.com



این کتاب از سایت کتابخانه قلم دانلود شده است.

www.qalamlib.com

book@qalamlib.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.qalamlib.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

محتوای این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

فهرست مطالب أ

ادامه کتاب حج

ترغیب به نوشیدن آب زمزم و آنچه در فضل آن آمده است ۲
ترساندن کسی که توانایی حج دارد و به حج نمی‌رود و آنچه در مورد لزوم ماندن
زن در خانه‌اش بعد از به جا آوردن حج فرض آمده است ۶
ترغیب به نماز خواندن در مسجد الحرام و مسجد مدینه و بیت المقدس و قبا ۹
ترغیب به سکونت در مدینه تا فرارسیدن مرگ و آنچه در فضل آن و فضل احد و
وادی عقیق آمده است ۲۰
ترهیب از ترساندن اهل مدینه یا قصد بدی نسبت به آنها داشتن ۴۰

کتاب جهاد

ترغیب به نگهبانی و مرزبانی در راه الله ﷻ ۴۶
ترغیب به نگهبانی در راه الله تعالی ۵۷
ترغیب به هزینه کردن در راه خدا و مجهز کردن مجاهدان و سرپرستی خانواده‌ی
آنها ۶۴
ترغیب به نگهداری اسب برای جهاد و نه برای ریا و تظاهر؛ و آنچه در فضل
نگهداری آن آمده است و ترغیب به آنچه در این مورد ذکر شده است و نهی از
کوتاه کردن موی پیشانی آنها زیرا در آن خیر و برکت می‌باشد ۷۰
ترغیب مجاهد و نگهبان به انجام عمل صالح زیاد از قبیل روزه و نماز و ذکر و
موارد مشابه ۸۳

- ترغیب به یک بار رفتن در راه خدا و بازگشت از آن و بیان آنچه در فضل رفتن و غبار در راه خدا و ترس در این راه آمده است ۸۷
- ترغیب به طلبِ شهادت در راه خدا ۹۹
- ترغیب به تیراندازی در راه خدا و آموزش دیدن آن و ترهیب از ترک آن بعد از آموزش از روی بی میلی و بی رغبتی ۱۰۱
- ترغیب به جهاد در راه خدا و آنچه درباره‌ی فضل زخمی شدن در آن و دعا کردن در صفوف جهاد و هنگام جنگیدن آمده است ۱۱۰
- ترغیب به اخلاص نیت در جهاد و آنچه در مورد کسی وارد شده که قصد وی از جهاد اجر و غنیمت و آوازه می‌باشد؛ و فضیلت مجاهدانی که غنیمت به دست نیاوردند ۱۳۳
- ترهیب از فرار از میدان جنگ ۱۴۲
- ترغیب به جهاد در دریا و اینکه برتری آن نسبت به جهاد در خشکی ده برابر است ۱۴۷
- ترهیب از خیانت در مال غنیمت و شدت این گناه و آنچه در مورد کسی وارد شده که پرده‌پوشی چنین کسی کند ۱۵۰
- ترغیب به شهادت و آنچه در فضل شهدا آمده است ۱۵۹
- ترهیب در این مورد که انسان درحالی بمیرد که جهاد نکرده و نیت جهاد نداشته است. و بیان انواع مختلفی از مرگ که صاحبش را به درجه‌ی شهداء می‌رساند و ترهیب در مورد فرار از طاعون ۱۹۰

کتاب قرائت قرآن

- ترغیب به قرائت قرآن در نماز و غیر آن و فضیلت یادگیری و آموزش دادن آن و ترغیب به سجده‌ی تلاوت ۲۰۸
- ترهیب در مورد فراموش کردن قرآن بعد از یاد گرفتن آن و آنچه در مورد کسی وارد شده که چیزی از قرآن در سینه ندارد ۲۲۹
- ترغیب به خواندن دعایی که برای حفظ قرآن خوانده می‌شود^۱ ۲۳۱
- ترغیب به حفظ و مراقبت از قرآن [با تلاوتش] و تلاوت آن با صدای خوش ۲۳۴
- ترغیب به خواندن سوره‌ی فاتحه و آنچه در فضل آن آمده است ۲۴۰

ترغیب به قرائت سورهی بقره و اواخرش و آل عمران؛ و آنچه در مورد کسی وارد شده که آخر سورهی آل عمران را بخواند و در آن تفکر نکند	۲۴۵
ترغیب به قرائت آیه الکرسی و آنچه در فضل آن آمده است	۲۵۳
ترغیب به قرائت سورهی کهف یا ده آیهی اول آن یا ده آیهی آخر آن	۲۵۷
ترغیب به قرائت سورهی یس و آنچه در فضل آن آمده است	۲۵۹
ترغیب به قرائت سورهی تبارک الذی بیده الملك	۲۶۰
ترغیب به قرائت ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾ و آنچه همراه آن ذکر شده است	۲۶۲
ترغیب به قرائت ﴿إِذَا زُلْزِلَتْ﴾ و آنچه همراه آن ذکر شده است	۲۶۳
ترغیب به قرائت ﴿الْهَآكُمُ الثَّآكُرُ﴾	۲۶۴
ترغیب به قرائت ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾	۲۶۵
ترغیب به قرائت معوذتین	۲۶۹

کتاب ذکر

ترغیب به ذکر زیاد الله تعالى به صورت سری و جهری و مداومت بر آن و آنچه در مورد کسی وارد شده که زیاد ذکر خدا نمی کند	۲۷۴
ترغیب به حضور در مجالس ذکر و جمع شدن برای ذکر الله تعالى	۲۹۰
ترهیب در مورد نشستن در مجلسی که در آن ذکر خدا نشده و بر رسول الله ﷺ صلوات فرستاده نشود	۳۰۰
ترغیب به گفتن کلماتی که کفاره سخنان بیهوده و گناه آلود مجلس می باشد ..	۳۰۲
ترغیب به گفتن لا اله الا الله و آنچه در فضل آن آمده است	۳۰۷
ترغیب به گفتن لا اله الا الله وحده لا شریک له	۳۱۸
ترغیب به گفتن سبحان الله و الله اکبر و لا اله الا الله و الحمد لله با اختلاف انواعی که در آنهاست	۳۲۳
ترغیب به جمع بین تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر	۳۵۳
ترغیب به گفتن: لا حول ولا قوة الا بالله	۳۶۵

ترغیب به اذکاری که در شب و روز گفته می شود و به صبحگاه و شامگاه اختصاص ندارد.....	۳۷۱
ترغیب به آیات و اذکار بعد از نمازهای فرض.....	۳۷۹
ترغیب به آنچه کسی می گوید و انجام می دهد که خواب ناخوشایندی می بیند	۳۹۱
ترغیب به گفتن کلماتی که به هنگام بد خوابی یا بی خوابی یا ترس و پریشانی شبانه گفته می شود.....	۳۹۳
ترغیب به کلماتی که به هنگام خروج از خانه به سوی مسجد و جای دیگر و هنگام ورود به خانه گفته می شود.....	۳۹۸
ترغیب به کلماتی که در اثر وسوسه در نماز و جز آن گفته می شود.....	۴۰۳
ترغیب به استغفار.....	۴۰۷

کتاب دعا

ترغیب به دعای زیاد و آنچه در فضل آن وارد شده است.....	۴۱۸
ترغیب به کلماتی که دعا با آنها آغاز می شود و بخشی از آنچه چیزها در مورد اسم اعظم خداوند آمده است.....	۴۳۰
ترغیب به دعا در سجود و پس از نمازها و نیمه ی آخر شب.....	۴۳۶
ترهیب کسی که اجابت دعا را دیر شمرده و می گوید: دعا کردم ولی اجابت نشد.....	۴۳۸
ترهیب از اینکه نمازگزار در وقت دعا، سرش را به سوی آسمان بلند کند و اینکه انسان در حال غفلت دعا کند.....	۴۳۹
ترهیب از دعا نمودن انسان به ضرر خود، فرزند، خدمتکار و مالش.....	۴۴۱
ترغیب به زیاد صلوات فرستادن بر رسول الله ﷺ و ترهیب از صلوات نفرستادن به هنگام ذکر نامش ﷺ.....	۴۴۲

کتاب بیوع و غیر آن

ترغیب به کسب [روزی] از راه خرید و فروش و ...	۴۶۸

ترغیب به طلب رزق و روزی در صبح زود و جز آن؛ و آنچه درباره‌ی خواب صبح آمده است.....	۴۷۳
ترغیب به ذکر الله در بازارها و مواضع غفلت و بی‌توجهی.....	۴۷۵
ترغیب به میانه‌روی و انتخاب روش نیکو در طلب رزق و بیان آنچه در مذمت حرص و محبت مال آمده است.....	۴۸۰
ترغیب به کسب حلال و خوردن از آن و ترهیب از کسب حرام و خوردن از آن و پوشیدن از آن و استفاده از آن در موارد مشابه.....	۴۹۴
ترغیب به ورع و پرهیزکاری و ترک شبهات و آنچه در سینه‌ی انسان اثر گذاشته و رسوخ می‌یابد.....	۵۰۶
ترغیب به آسانگیری در خرید و فروش و رفتار نیک در مطالبه‌ی طلب و پرداخت بدهی.....	۵۱۴
ترغیب به فسخ معامله با فردی که پشیمان شده است ^۱	۵۲۱
ترهیب از کاستن در پیمان و ترازو.....	۵۲۲
ترهیب از غش و خیانت و ترغیب به نصیحت در خرید و فروش و مانند آن.....	۵۲۶
ترهیب از احتکار.....	۵۳۷
ترغیب تاجران به راستگویی و ترهیب آنها از دروغ و قسم خوردن اگرچه در قسم خوردن راستگو باشند.....	۵۴۳
ترهیب از خیانت یکی از شرکاء به دیگری.....	۵۵۱
ترهیب از جدایی انداختن بین مادر و فرزندش به خاطر خرید و فروش و مانند آن.....	۵۵۳
ترهیب از بدهکاری و ترغیب بدهکار و کسی که ازدواج نموده به اینکه نیت وفای به عهد و پیمان داشته باشند و تشویق به پرداختن بدهی میت.....	۵۵۵
ترهیب از به تاخیر انداختن پرداخت قرض از سوی توانگر و ترغیب به راضی نمودن قرض‌دهنده.....	۵۷۵
ترغیب به کلماتی که مقروض و نگران و اندوهگین و اسیر آنها را می‌گویند.....	۵۸۰
ترهیب از سوگند دروغی که صاحبش را در آتش غوطه‌ور می‌کند.....	۵۹۲
ترهیب از ربا.....	۶۰۴

- ترہیب از غصب زمین و جز آن ۶۱۸
- ترہیب از ساختمان سازی بیش از نیاز به جهت فخر فروشی و زیادہ طلبی ۶۲۳
- ترہیب از ندادن مزد کارگر و دستور بہ عجلہ کردن در دادن آن ۶۳۲
- ترغیب بردہ بر ادای حق اللہ و حق مالکش ۶۳۴
- ترہیب بردہ از فرار کردن از آقايش ۶۳۹
- ترغیب بہ آزاد کردن بردہ و ترہیب از بردہ کردن انسان آزادہ یا فروش او ۶۴۲

کتاب نکاح و مباحث مربوط بہ آن

- ترغیب بہ محافظت از چشم و ترہیب از آزاد گذاشتن آن و خلوت نمودن با زن نامحرم و لمس وی ۶۵۲
- ترغیب بہ نکاح خصوصاً با زنان دیندار و بچہزا ۶۶۰
- ترغیب شوہر بر ادا نمودن حق ہمسرش و حسن معاشرت با او و تشویق زن بر ادا کردن حق شوہرش و اطاعت از او و ترہیب وی از بہ خشم آوردن شوہرش و مخالفت با او ۶۷۱
- ترہیب از ترجیح یکی از ہمسران و ترک عدالت بین آنها ۶۹۲
- ترغیب بہ ہزینہ کردن برای ہمسر و خانوادہ و ترہیب از ضایع نمودن آنها و آنچه در مورد ہزینہ کردن برای دختران و تربیت آنها آمدہ است ۶۹۴
- ترغیب بہ اسمہای نیک و آنچه در مورد نہی از اسمہای بد و تغییر آن وارد شدہ است ۷۰۹
- تشویق بہ ادب نمودن فرزندان ۷۱۵
- ترہیب از اینکہ انسان خود را بہ کسی جز پدرش نسبت دہد یا بردہای جز آقايش را سرپرست خود بداند ۷۱۶
- ترغیب فردی کہ سہ یا دو یا یکی از فرزندانہش وفات کردہ است، بر پاداش زیادی کہ بہ او دادہ می شود ۷۲۰
- ترہیب از فریب دادن زن در مورد ہمسرش و بردہ در مورد صاحبش ۷۳۵
- ترہیب از طلاق خواستن زن از شوہرش بدون سبب ۷۳۷
- ترہیب زن از اینکہ با عطر و آرایش از خانہ خارج شود ۷۳۸

ترهیب از فاش نمودن راز و سر خصوصاً اگر بین زن و شوهر باشد ۷۴۰

کتاب لباس و زینت

ترغیب به پوشیدن لباس سفید ۷۴۶

ترغیب به پوشیدن قمیص و ترهیب از بلندی آن و لباس‌های دیگر و کشیدن آن از روی تکبر و بلند بودن آن در نماز و غیر آن ۷۴۷

تشویق به کلماتی که هنگام پوشیدن لباس جدید گفته می‌شود ۷۵۵

ترهیب زنان از پوشیدن لباس نازکی که پوست بدن را نمایان می‌کند ۷۵۸

ترهیب مردان از پوشیدن ابریشم و نشستن بر آن و آراسته شدن به طلا و ترغیب زنان به ترک آنها ۷۶۰

ترهیب از مشابهت مرد به زن و زن به مرد در لباس یا کلام یا حرکت یا مواردی از این قبیل ۷۷۳

ترغیب به دوری از بلند کردن لباس به خاطر تواضع و اقتدا به اشرف مخلوقات محمد ﷺ و اصحابش و ترهیب از پوشیدن لباس شهرت و تکبر و خودستایی ... ۷۷۸

ترغیب به صدقه دادن چیزی به فقیر که او را می‌پوشاند ۷۹۳

ترغیب به باقی گذاشتن موی سفید و کراهت کندن آن ۷۹۶

ترهیب از رنگ کردن ریش با رنگ سیاه ۷۹۸

ترهیب زنی که موی سر را پیوند می‌زند و زنی که تقاضای پیوند زدن مو می‌کند و زن خالکوب و زنی که خواستار خالکوبی می‌باشد و زنی که ابرو را باریک می‌کند و زنی که تقاضای باریک کردن ابرو می‌کند و زنی که بین دندان‌ها فاصله می‌اندازد ۷۹۹

ترغیب مردان و زنان به سرمه کشیدن چشم با سنگ سرمه ۸۰۳

کتاب طعام و غیره

ترغیب به گفتن بسم الله هنگام خوردن غذا و ترهیب از ترک آن ۸۰۶

ترهیب از استعمال ظروف طلا و نقره و تحریم آن بر مردان و زنان ۸۰۹

- ترہیب از خوردن و نوشیدن با دست چپ و آنچه در نہی از دمیدن در ظرف و نوشیدن از دھانہی مشک و لبہی شکستہی ظرف آمدہ است ۸۱۱
- ترغیب بہ خوردن از اطراف کاسہ (ظرف غذا)، نہ وسط آن ۸۱۵
- ترغیب بہ خوردن سرکہ و زیتون و کندن گوشت با دندان بدون تکہ کردن با چاقو، اگر حدیث صحیح باشد ۸۱۷
- ترغیب بہ جمع شدن برای خوردن غذا [دور ہم غذا خوردن] ۸۲۰
- ترہیب از پرخوری و تنوع طلبی در خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها از روی تکبر و غرور ۸۲۲
- ترہیب از عدم اجابت دعوت برای غذایی بدون عذر؛ و امر بہ اجابت دعوت‌گر و آنچه در باب غذایی وارد شدہ کہ برای مسابقہ و فخرفروشی درست می‌شود. ۸۳۶
- ترغیب بہ لیسیدن انگشتان قبل از پاک کردن آنها برای بہ دست آوردن برکت ۸۳۹
- ترغیب بہ گفتن الحمدللہ بعد از خوردن غذا ۸۴۱
- ترغیب بہ شستن دست قبل از غذا - اگر حدیث صحیح باشد - و شستن آن بعد از غذا؛ و ترہیب از خوابیدن درحالی کہ بوی غذا بر دست او وجود دارد و آن را نشسته است ۸۴۶

کتاب قضاوت و غیر آن

- ترساندن کسی کہ سلطنت و قضاوت و امارت بہ او دادہ شدہ، خصوصاً کسی کہ اعتماد بہ نفس ندارد؛ و ترساندن کسی کہ اعتماد بہ نفس دارد از اینکہ چیزی از آن را طلب کند ۸۵۲
- ترغیب و تشویق کسی کہ سرپرستی امری از امور مسلمانان را بر عہدہ دارد بہ رفتار عادلانہ؛ چہ امام [حاکم] باشد یا مسئولیت دیگری داشتہ باشد؛ و ترساندن وی از اینکہ بر رعیتش سخت گرفته یا بر آنها ظلم نمودہ یا آنها را فریب دہد یا خود را از آنها پنهان کردہ و یا بہ نیازهای آنها رسیدگی نکند ۸۶۳
- ترساندن کسی کہ مسئولیت امور مسلمین را بر عہدہ می‌گیرد و بر آنها فردی بگمارد کہ در میان رعیتش فردی بہتر و شایستہ‌تر از او وجود دارد ۸۸۵
- ترہیب رشوہ دہندہ و رشوہ گیرندہ و واسطہی میان آن دو ۸۸۶
- ترہیب از ظلم و دغای مظلوم و ترک یاری‌اش و ترغیب بہ یاری او ۸۸۹

ترغیب به گفتن کلماتی که هنگام ترس از ظالم گفته می شود	۹۰۴
ترغیب به خودداری از رفتن نزد ظالم و ترهیب از رفتن نزد آنها و تصدیق نمودن و یاری دادن آنان	۹۰۷
ترهیب از یاری و مساعدت کسی که بر حق نیست و میانجی‌گری جهت عدم اجرای حدی از حدود الهی و جز آن	۹۱۴
ترهیب حاکم و جز او از اینکه مردم را با چیزی راضی کنند که خشم خداوند را به دنبال دارد	۹۱۸
ترغیب به رفتار مشفقانه با خلق خدا از رعیت و زیر دستان گرفته تا فرزندان و بردگان و غیره؛ و رفتاری آکنده از مهربانی و نرمی با آنها؛ و ترهیب از رفتار متضاد این و آزار و اذیت برده و حیوان و غیره بدون هیچ سبب شرعی؛ و بیان آنچه در مورد نهی از داغ نهادن بر صورت حیوان آمده است	۹۲۲
ترغیب امام و والیان امور بر انتخاب وزیر صالح و اطرافیان نیکو	۹۵۳
ترهیب از شهادت زور [شهادت باطل و گواهی دروغ و ناحق، سخن باطل و بی‌اساس]	۹۵۶

کتاب حدود و غیر آن

ترغیب به امر به معروف و نهی از منکر و ترهیب از ترک آنها و مداهنه (گرایش با ناحق) در مورد آنها	۹۶۰
ترهیب کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند اما عملش مخالف قولش می‌باشد	۹۷۹
ترغیب به حفظ آبروی مسلمان و ترهیب کسی که آبروی مسلمانی را برده و در پس اسرار وی می‌باشد	۹۸۵
ترهیب از وقوع در حدود و هتک حرمت محارم الهی	۹۹۳
ترغیب به اجرای حدود و ترهیب از سهل انگاری و سازش در مورد آن	۹۹۷
ترهیب از نوشیدن شراب و خرید و فروش آن و ساختن آن و حمل آن و خوردن پول و درآمد حاصل از آن و شدت و سختگیری در این مورد و ترغیب به ترک آن و توبه‌ی از آن	۱۰۰۱

ترہیب از ارتکاب زنا خصوصاً با زن همسایہ و زنی کہ شوہرش غایب است و ترغیب بہ حفظ شرمگاہ..... ۱۰۳۱

ترہیب از لواط و آمیزش با حیوان و آمیزش با زن از پشت سر، خواہ ہمسرش باشد یا بیگانہ..... ۱۰۵۴

ترہیب از قتل نفسی کہ خداوند حرام نمودہ مگر بہ حق ۱۰۶۴

ترہیب از خودکشی..... ۱۰۷۵

ترہیب از حضور در مکانی کہ انسانی ظالمانہ بہ قتل می‌رسد یا شلاق می‌خورد و بیان آنچه در مورد عریان نمودن کمر مسلمان بہ ناحق آمدہ است ۱۰۸۰

ترغیب بہ بخشیدن قاتل و جنایتکار و ظالم؛ و ترہیب از بدگویی مسلمان ۱۰۸۲

ترہیب از ارتکاب گناہان کوچک و اصرار بر تعدادی از آنها ۱۰۹۲

کتاب نیکی و صلہی رحم و غیر آن

ترغیب بہ نیکی کردن بہ پدر و مادر و بجا آوردن صلہی رحم نسبت بہ آنها و تأکید بر اطاعت از آنها و نیکی بہ آنها و نیکی نمودن بہ دوستان‌شان بعد از وفات آنها ۱۱۰۰

ترہیب از نافرمانی و بی‌احترامی بہ پدر و مادر ۱۱۱۹

ترغیب بہ برقراری صلہی رحم اگرچہ قطع شدہ باشد و ترہیب از قطع آن ۱۱۳۰

ترغیب بہ سرپرستی یتیم و مہربانی با او و انفاق بر او و مساعدت و کمک بہ زن بیوہ و مسکین ۱۱۴۹

ترہیب از آزار و اذیت رساندن بہ همسایہ و آنچه در تأکید حقش آمدہ است... ۱۱۵۸

ترغیب بہ ملاقات برادران و انسان‌های نیک و صالح؛ و بیان آنچه در مورد احترام و گرامی‌داشت ملاقات‌کنندگان آمدہ است ۱۱۷۸

ترغیب بہ مہمانی دادن و گرامی‌داشتن مہمان و تأکید بر رعایت حق آن و ترہیب مہمان از ماندگاری کہ اہل منزل را گناہکار کند ۱۱۸۴

ترہیب از حقیر شمردن آنچه بہ عنوان پذیرایی آوردہ می‌شود یا حقیر شمردن آنچه در اختیار دارد برای پذیرایی مہمان ۱۱۹۲

ترغیب بہ کشت یا کاشتن درختان میوہ‌دار ۱۱۹۳

- ترهیب از بخل و حرص و آز و ترغیب به بخشش و سخاوت ۱۱۹۷
- ترهیب از باز پس گرفتن هدیه ۱۲۰۸
- ترغیب به برآورده نمودن نیازهای مسلمانان و خوشحال نمودن آنها و آنچه در
مورد کسی وارد شده که پا در میانی می‌کند و به او هدیه داده می‌شود..... ۱۲۱۰

کتاب ادب و غیر آن

- ترغیب به حیا و آنچه در فضل آن آمده و ترهیب از دشنام دادن و بد دهنی ... ۱۲۲۴
- ترغیب به خوش اخلاق بودن و فضل آن و ترهیب از بد اخلاقی و نکوهش آن . ۱۲۳۰
- ترغیب بر نرم‌خویی و صبر و بردباری ۱۲۴۸

ادامه کتاب حج

۱۷۱۶-۱۱۶۰- (۳) (حسن) وَعَنْ مَالِكِ بْنِ رَبِيعَةَ رضي الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلَّقِينَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلَّقِينَ». قَالَ: يَقُولُ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: وَلِلْمُقَصِّرِينَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الثَّالِثَةِ، أَوْ فِي الرَّابِعَةِ: «وَلِلْمُقَصِّرِينَ». ثُمَّ قَالَ: وَأَنَا يَوْمَئِذٍ مَخْلُوقُ الرَّأْسِ، فَمَا يُسْرُنِي بِحَلْقِ رَأْسِي حُمْرُ النَّعَمِ.

از مالک بن ربیعہ رضي الله عنه روایت است که از رسول الله ﷺ شنیده که فرمودند: «خدایا! کسانی که سرشان را تراشیدند، ببخش. خدایا! کسانی که سرشان را تراشیدند، ببخش». مردی از قوم گفت: و کسانی که موی سرشان را کوتاه کردند. رسول الله ﷺ در بار سوم یا چهارم فرمود: «و کسانی که موی سرشان را کوتاه کردند». مالک رضي الله عنه می‌گوید: من در آن روز سرم را تراشیده بودم و حتی شتران سرخ‌رنگ هم مرا در مقابل سر تراشیدن خوشحال نمی‌کند.

رواه أحمد، والطبرانی في "الأوسط" بإسناد حسن. (قال الحافظ):

(حسن) وتقدم في حديث ابن عمر الصحيح [۱- باب/ رقم ۱۹] أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِلْأَنْصَارِيِّ: «وَأَمَّا حِلَاقُكَ رَأْسَكَ، فَلَكَ بِكُلِّ شَعْرَةٍ حَلَقْتُهَا حَسَنَةً، وَتُمَحِّي عَنْكَ بِهَا خَطِيئَةً».

و پیش‌تر در حدیث صحیح ابن عمر گذشت که رسول الله ﷺ به انصاری فرمود: «و اما سر تراشیدنت، برای تو در مقابل هر مویی که می‌تراشی یک نیکی می‌باشد و یک گناه از تو پاک می‌شود».

(صحیح لغیره) وتقدم أيضاً في حديث عبادة بن الصامت [۱- باب/ ۲۰]: «وَأَمَّا حَلَقُكَ رَأْسَكَ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَعْرِكَ شَعْرَةٌ تَقَعُ فِي الْأَرْضِ؛ إِلَّا كَانَتْ لَكَ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

و در حديث عباده بن صامت آمده است: «و اما تراشيدن موی سرت، هيچ مویی از موهايت روی زمين نمی افتد مگر اينکه در روز قيامت برای تو نوری خواهد بود».

۱۲ - (الترغيب في شرب ماء زمزم، وما جاء في فضله)

ترغيب به نوشيدن آب زمزم و آنچه در فضل آن آمده است

۱۷۱۷-۱۱۶۱- (۱) (حسن) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ مَاءٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ مَاءُ زَمْزَمَ، فِيهِ طَعَامُ الطُّغَمِ^(۱)، وَشِفَاءُ السُّقَمِ، وَشَرُّ مَاءٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ مَاءُ بَوَادِي (بَرْهُوتٍ)، بَقِيَّةُ ب (حَضْرَمَوْتٍ)، كَرِجْلِ الْجَرَادِ، تُصْبِحُ تَنْدَقُ، وَتُمْسِي لَا بَلَالَ فِيهَا».

رواه الطبراني في "الكبير"، ورواه ثقات، وابن حبان في "صحيحه"^(۲).

از ابن عباس رضي الله عنه روايت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بهترین آب بر روی زمین آب زمزم است، غذایی سير کننده و شفای بیماری است. و بدترین آب بر روی زمین آب چاه در سرزمين برهوت و بلندی حضر موت می باشد. گویا پای ملخی است که صبح پر آب و شبانگاه کاملاً خشک می باشد».

(برهوت) بفتح الباء الموحدة والراء وضم الهاء آخره مثناة^(۳). و (حضر موت) بفتح الحاء المهملة: اسم بلد. قال أهل اللغة: وهما اسمان جعلاً اسماً واحداً، إن شئت بنيت (حضر) على الفتح وأعربت (موت) إعراب ما لا ينصرف، وإن شئت أضفت الأول إلى الثاني، فأعربت (حضرًا) وخففت (موتٍ).

^(۱) ابن اثیر می گوید: یعنی: چون انسان آن را بنوشد سير می شود چنانکه از خوردن غذا سير می شود. و مانند آن در کتاب خواهد آمد.

^(۲) قلت: لم أره في "الموارد"، ولا في "الإحسان"، ولا عزاه إليه السيوطي في "جامعيه"، نعم عزاه إليه الهيثمي في "المجمع"، وأظنه تبع المؤلف، وكنت استظهرت في "الصحيحه" (۱۰۵۶) أنه مما فاته أن يورده في "الموارد"، فلما طبع "الإحسان"، ولم نجده فيه غلب على الظن أن العزول "صحيح ابن حبان" وهم. والله أعلم. وتقلد هذا العزول جمع كالمناوي والمعلقين الثلاثة!

^(۳) ابن اثیر می گوید: چاه عمیقی است در حضر موت که امکان پایین رفتن و رسیدن به قعر آن نیست.

۱۷۱۸-۱۱۶۲- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «زَمْزَمٌ طَعَامٌ طَعِمَ، وَشَفَاءٌ سَقِمَ».

رواه البزار بإسناد صحيح^(۱).

از ابوذر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «زمزم غذایی و شفای بیماری است».

«طعام طعم» به ضم طاء و سکون عین، یعنی: غذایی که از خوردن آن سیر می شود.

۱۷۱۹-۱۱۶۳- (۳) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «كُنَّا نُسَمِّيهَا شُبَاعَةَ»^(۲) - يَعْنِي زَمْزَمَ -، وَكُنَّا نَجِدُهَا نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى الْعِيَالِ».

رواه الطبراني في "الكبير"، وهو موقوف صحيح الإسناد.

از ابوطفیل از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که شنیدم می گوید: ما زمزم را شُباعه (سیر کننده) می نامیدیم و آن را بهترین کمک هزینه ی خانواده می دانستیم.

۱۷۲۰-۷۵۰- (۱) (ضعیف) إِلَّا مَا بَيْنَ الْمُعْقُوفَتَيْنِ فَهُوَ ۰-۱۱۶۴- (۴) (حسن لغیره) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «[مَاءُ زَمْزَمَ لِمَا شَرِبَ لَهُ]، إِنَّ شَرِبْتَهُ تَسْتَشْفِي شَفَاكَ اللَّهُ، وَإِنْ شَرِبْتَهُ لِشَبْعِكَ أَشْبَعَكَ اللَّهُ، وَإِنْ شَرِبْتَهُ لِقَطْعِ ظِمَاكَ قَطَعَهُ اللَّهُ، وَهِيَ هَزْمَةٌ جِبْرَائِيلَ، وَسُقِّيَا اللَّهُ إِسْمَاعِيلَ».

از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: [آب زمزم برای هر منظوری که نوشیده شود، مفید است]. اگر آن را برای شفا یافتن بنوشی، خداوند تو را شفا می دهد و اگر آن را بنوشی تا سیرت کند، خداوند تو را سیر می کند؛ و اگر آن را

^(۱) قلت: وهو كما قال، وذكر الحافظ في "مختصر البزار" (۱/ ۴۷۰ / ۸۰۱) أنه على شرط مسلم. وأما المعلقون الثلاثة فحسنوه فقط!

^(۲) على وزن (قُدامة) كما في القاموس، قال الشارح: "هكذا ضبطه الصاغاني، سميت بذلك لأن ماءها يروي العطشان، ويشبع الغرثان". ونحوه في "النهاية". أما الناجي فقال: "بفتح الشين، وتشديد الباء الموحدة!"

بنوشی تا تشنگی ات بر طرف شود، خداوند آن را برطرف می کند؛ و آن محل ضربه پای جبرائیل است، جایی است که خداوند اسماعیل را آب نوشاند».

رواه الدارقطني، والحاكم وزاد: «وَإِنْ شَرِبْتَهُ مُسْتَعِيدًا أَعَاذَكَ اللَّهُ». وَكَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ إِذَا شَرِبَ مَاءَ زَمْزَمَ قَالَ: «اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ عِلْمًا نَافِعًا، وَرِزْقًا وَاسِعًا، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ». و حاكم می افزاید: «و اگر آن را برای پناه بردن بنوشی، خداوند تو را پناه می دهد. و چون ابن عباس آب زمزم می نوشید می گفت: «پروردگارا از تو علم سودمند و رزق گسترده و شفا از هر دردی را می خواهم».

وقال: "صحيح الإسناد إن سلم من الجارود". يعني: محمد بن حبيب. (قال الحافظ): "سلم منه؛ فإنه صدوق، قاله الخطيب البغدادي وغيره، لكن الراوي عنه محمد بن هشام لا أعرفه. وروى الدارقطني دعاء ابن عباس مفرداً من رواية حفص بن عمر العدني". (الهزيمة) به فتح هاء و سکون زای: عبارت است از مکانی که با دست یا پایت هموار کنی و حفره ای را به وجود بیاوری.

١٧٢١-٧٥١-(٢) (ضعيف) وَعَنْ سُؤَيْدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: رَأَيْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْمُبَارَكِ بِمَكَّةَ أَتَى مَاءَ زَمْزَمَ وَاسْتَسْقَى مِنْهُ شُرْبَةً، ثُمَّ اسْتَقْبَلَ الْكُعْبَةَ فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ ابْنَ أَبِي الْمُؤَالِي حَدَّثَنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَاءُ زَمْزَمَ لِمَا شَرِبَ لَهُ». وَهَذَا أَشْرَبُهُ لِعَطَشِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ شَرِبَ.

رواه أحمد [والخطيب في "تاريخه"] بإسناد صحيح^(١)، والبيهقي وقال: "غريب من حديث ابن أبي المؤالي عن ابن المنكدر، تفرد به سويد عن ابن المبارك من هذا الوجه عنه" انتهى.

^(١) الأصل: "رواه أحمد بإسناد صحيح". وعلى هامشه في النسخة المطبوعة: ترك هنا بياض وكتب عليه أنه بياض في جميع النسخ، إلا أن نسختنا الوحيدة لا نقص فيها، ومذكور أن الذي روى الحديث أحمد. والله أعلم. قلت: وهذا خطأ، فالحديث لم يروه أحمد مطلقاً بهذا التمام، وإنما روى المرفوع منه فقط كما سيصرح المؤلف، فالنسخة الوحيدة غير موثوق بها لا سيما مع مخالفتها لجميع النسخ، ومنها مخطوطة الظاهرية (ق ٢/١٤٠) ففيها: "رواه بإسناد صحيح"، كذا لم يذكر الراوي. ولذلك قال الناجي في "العجالة" (ق ١/١٣٥): "كذا في النسخ كلها، وأراد: الخطيب في "تاريخه"، ولكن تخلل بين هذا وبين ما

از سويد بن سعيد روايت است که می‌گوید: عبدالله بن مبارک را در مکه دیدم که برای او آب زمزم آورده شد و جرعه‌ای از آن نوشید، سپس رو به کعبه کرد و گفت: پروردگارا ابن ابی موالی از محمد بن منکدر از جابر برای من روايت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: «آب زمزم برای هر منظوری که نوشیده شود، مفید است». و من این آب را برای تشنگی روز قیامت می‌نوشم. سپس آب را نوشید.

۰-۱۱۶۵- (۵) (حسن لغیره) وروی أحمد وابن ماجه المرفوع منه^(۱) عن عبدالله بن

المؤمل؛ أنه سمع أبا الزبير يقول: سمعت جابر بن عبد الله يقول: فذكره. وهذا إسناد حسن.

۱۷۲۲-۷۵۲- (۳) (ضعيف موقوف) وَعَنِ السَّائِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «اشْرَبُوا مِنْ

سِقَايَةِ الْعَبَّاسِ! فَإِنَّهُ مِنَ السُّنَّةِ».

رواه الطبراني في "الكبير"، وفي إسناده رجل لم يسم، وبقيته ثقات.

از سائب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روايت است که می‌گفت: از آبشخور عباس بنوشید که آن از سنت است.

ذکره ما ترى، فحصل الايهام والشك". أقول: وسكت عن قوله: "باسناد صحيح"، وذلك وهم منهما، كيف وهو من رواية سويد ابن سعيد كما ترى، وهو ضعيف. قال الحافظ: "صدوق في نفسه، إلا أنه عمي فصار يتلقن ما ليس من حديثه، وأفحش فيه ابن معين القول"، ومع هذا حسنه الثلاثة! لكن المرفوع منه ثابت؛ لأنه جاء من طريق أخرى كما ترى في الكتاب. وقد صرح فيه أبو الزبير بالسماع عند ابن ماجه والبيهقي في رواية أخرى عنه، وهي مخرجة في "الأحاديث الصحيحة" (۸۸۳)، ولذلك أوردته في "الصحيح" هنا.

^(۱) هذا القدر منه ثابت، وفيه قصة لبعضهم، و وقعت في الأصل معزوه لأحمد، وهو وهم نَبّه عليه الحافظ الناجي، ولم يتنبه له المعلقون الثلاثة، كما بيناه في الهامش السابق.

۱۳ - (ترهيب من قدر على الحج فلم يحج، وما جاء في لزوم المرأة بيتها بعد قضاء فرض الحج^(۱))

ترساندن کسی که توانایی حج دارد و به حج نمی‌رود و آنچه در مورد لزوم ماندن زن در خانه‌اش بعد از به جا آوردن حج فرض آمده است

۱۷۲۳-۷۵۳- (۱) (ضعيف) رُوِيَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ مَلَكَ زَاوًا وَرَاحِلَةً تَبْلُغُهُ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ، وَلَمْ يَحُجَّ؛ فَلَا عَلَيْهِ أَنْ يَمُوتَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا، وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾».

رواه الترمذي والبيهقي من رواية الحارث عن علي، وقال الترمذي: "حديث غريب، لا نعرفه إلا من هذا الوجه".

از علی عليه السلام روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرکس توشه سفر و شتری مالک باشد که او را به بیت الله برساند و با این همه حج نکند، بر او باکی نیست که یهودی بمیرد یا نصرانی؛ و این بدان خاطر است که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ [آل عمران: ۹۷] «و برای خدا، حج خانه (کعبه) بر مردم واجب است، (البته) کسانی که توانایی رفتن به سوی آن دارند».

۷۵۴-۰- (۲) (ضعيف) ورواه البيهقي أيضاً عن عبدالرحمن بن سابط عن أبي أمامة عليه السلام عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ لَمْ يَحْبِسْهُ حَاجَةٌ ظَاهِرَةٌ، أَوْ مَرَضٌ حَاسِبٌ، أَوْ سُلْطَانٌ جَائِرٌ، وَلَمْ يَحُجَّ؛ فَلَيَمُتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا، وَإِنْ شَاءَ نَصْرَانِيًّا»^(۲).

از ابوامامه عليه السلام روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «کسی که نیازی آشکار یا بیماری یا پادشاه ستمگر مانع حج کردن او نشود و او حج نکند، پس باید [در یکی از این دو حالت] بمیرد، اگر می‌خواهد یهودی و چون بخواهد نصرانی بمیرد».

(۱) انظر أحاديث هذا الشطر في «الصحيح».

(۲) قلت: في إسناده شريك بن عبدالله عن ليث بن أبي سليم، وكلاهما ضعيف.

(حسن لغیره)^(۱) و تقدم [۸- الصدقات / ۱] حديث حذيفة عن النبي ﷺ قال: «الإسلام ثمانية أسهم: الإسلام سهم، والصلاة سهم، والزكاة سهم، والصوم سهم، وحج البيت سهم، والأمر بالمعروف سهم، والنهي عن المنكر سهم، والجهاد في سبيل الله سهم، وقد خاب من لا سهم له».

حذیفه از رسول الله ﷺ روایت می کند که فرمود: «اسلام هشت سهم و بخش است: اسلام یک سهم و نماز یک سهم و زکات یک سهم و روزه یک سهم و حج خانه ی خدا یک سهم و امر به معروف یک سهم و نهی از منکر یک سهم و جهاد در راه خدا یک سهم است و در ضرر و خسران است کسی که سهمی ندارد».

۱۷۲۴-۱۱۶۶- (۱) (صحيح لغیره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَقُولُ اللَّهُ ﷻ: إِنَّ عَبْدًا صَحَّحْتُ لَهُ جِسْمَهُ، وَوَسَّعْتُ عَلَيْهِ فِي الْمَعِيشَةِ، تَمْضِي عَلَيْهِ خُمْسَةُ أَغْوَامٍ لَا يَفِدُ إِلَيَّ؛ لَمَحْرُومٌ».

رواه ابن حبان في "صحيحه"، والبيهقي، وقال: "قال علي بن المنذر"^(۲): أخبرني بعض أصحابنا قال: كان حسن بن حي^(۳) يعجبه هذا الحديث، وبه يأخذ، ويجب للرجل الموسر الصحيح أن لا يترك الحج خمس سنين".

از ابوسعید خدری رَوایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال می فرماید: بنده ای که به او سلامتی جسمی و ثروت و مال بخشیدم، چون پنج سال بر او بگذرد و به نزد من نیاید [برای زیارت کعبه و انجام مناسک]، انسان محرومی [از خیر] است».

^(۱) هذا الحكم من اضافتنا، أخذناه من الموطن المحال إليه، واقتضى طبيعة الدمج ذلك، فما ورد سابقاً في الباب حديثان ضعيفان، ويبدأ هذا الباب في «الصحيح» بهذا الحديث، وتركه - كما في الأصل - دون حكم يشعر بضعف هذا الحديث! ولذا أثبتنا الحكم من هناك، فتنبه لذلك، تولى الله هداك. [ش].

^(۲) رجل فاضل من طبقة أحمد بن حنبل، وهو الطريفي الأودي، قال ابن أبي حاتم (۲/ ۳۰۶): "سمعت منه مع أبي، وهو ثقة صدوق، سئل أبي عنه؟ فقال: حج خمسين أو خمساً وخمسين حجة، ومحلله الصدق".

^(۳) هو الحسن بن صالح بن حي، وهو ابن حيان بن شفي الهمداني، من رجال مسلم.

۱۷۲۵-۱۱۶۷- (۲) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ لِنِسَائِهِ عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «هَذِهِ، ثُمَّ ظُهُورَ الْحُصْرِ»^(۱). قَالَ: وَكُنَّ كُلُّهُنَّ يَحْجُبْنَ إِلَّا زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ وَسُودَةَ بِنْتَ زَمْعَةَ، وَكَانَتَا تَقُولَانِ: وَاللَّهِ لَا تَحْرُكُنَا دَابَّةٌ بَعْدَ إِذْ سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله.

وَقَالَ إِسْحَاقُ فِي حَدِيثِهِ: «قَالَتَا: وَاللَّهِ لَا تَحْرُكُنَا دَابَّةٌ بَعْدَ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله»: «هَذِهِ ثُمَّ ظُهُورَ الْحُصْرِ».

رواه أحمد و أبو يعلى، وإسناده حسن، رواه عن صالح مولى التوأمة؛ ابن أبي ذئب، وقد سمع منه قبل اختلاطه.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وآله در سال حجة الوداع به زنانش فرمود: «این را بجا آورید و سپس در خانه بمانید». ابوهريره رضي الله عنه می گوید: همه می گویند: پس می رفتند مگر زینب بنت جحش و سوده بنت زمعه؛ و آنها می گفتند: قسم به خدا! پس از شنیدن این سخن از رسول الله صلى الله عليه وآله، مرکبی ما را جا به جا نمی کند.

و اسحاق می گوید: «گفتند: به خدا قسم بعد از این فرموده ی رسول الله صلى الله عليه وآله»: «این را به جا آورید و سپس در خانه بمانید» هیچ مرکبی ما را جا به جا نمی کند.

۱۷۲۶-۱۱۶۸- (۳) (حسن صحيح) وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «[إِنَّمَا]^(۲) هِيَ هَذِهِ الْحُجَّةُ، ثُمَّ الْجُلُوسُ عَلَى ظُهُورِ الْحُصْرِ فِي الْبُيُوتِ». رواه الطبراني في "الكبير"، وأبو يعلى، ورواه ثقات.

از ام سلمه رضي الله عنها روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وآله در حجة الوداع به ما فرمود: «این حج است و بعد از این نشستن و ماندن در خانه می باشد».

^(۱) الحصر جمع الحصر به معنای حصیر، فرش بوریا؛ یعنی نشستن بر روی فرش در خانه کنایه از ماندن در خانه می باشد. مصحح

^(۲) زیادة من "أبي يعلى" (۱۲ / ۳۱۲ / ۶۸۸۵)، والسیاق له، والطبراني (۲۳ / ۳۱۳ / ۷۰۶) من طریقین عن عبدالله بن جعفر المخرمي بسنده الصحيح عنها. انظر "الصحيحة" (۲۴۰۱).

۰- ۱۱۶۹- (۴) (صحیح لغیره) ورواه الطبرانی فی "الأوسط" عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم لَمَّا حَجَّ بِنِسَائِهِ قَالَ: «إِنَّمَا هِيَ هَذِهِ، ثُمَّ عَلَيكُمْ بِظَهْرِ الْحُصْرِ». ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت می کند، زمانی که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم همراه همسرانش حج نمود فرمود: «این حج است و بعد از این باید در خانه بمانید».

۱۷۲۷- ۱۱۷۰- (۵) (صحیح لغیره) عَنِ ابْنِ لَإِي وَاقِدِ اللَّيْثِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ لِأَزْوَاجِهِ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «هَذِهِ ثُمَّ ظُهُورُ الْحُصْرِ». رواه أبو داود، ولم يسم ابن أبي واقد^(۱).

ابن ابی واقد لیثی از پدرش روایت می کند، شنیدم که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در حجة الوداع به همسرانش فرمود: «این حج است و بعد از این ماندن در خانه است».

۱۴- (الترغيب في الصلاة في المسجد الحرام ومسجد المدينة، وبيت المقدس وقباء)

ترغیب به نماز خواندن در مسجد الحرام و مسجد مدینه و بیت المقدس و قبا

۱۷۲۸- ۱۱۷۱- (۱) (صحیح) عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا، أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ، إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ»^(۲). رواه مسلم والنسائي وابن ماجه.

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «یک نماز در مسجد من برتر از هزار نماز در مسجدی غیر از آن جز مسجدالحرام است».

۱۷۲۹- ۱۱۷۲- (۲) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا، أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ، إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، وَصَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، أَفْضَلُ مِنْ مِائَةِ صَلَاةٍ فِي هَذَا».

^(۱) قلت: سماه الإمام أحمد وغيره: "واقداً"، فانظر "الصحيحة" (۲۴۰۱) و"صحیح أبي داود" (۱۵۱۵).

^(۲) می گویم: یعنی نماز در آن برابر است با صد هزار نماز؛ چنانکه در حدیث ابن زبیر و جابر آمده است. و این نصی قاطع بر صحت دیدگاه جمهور مبنی بر افضل بودن مکه بر مدینه می باشد.

رواه أحمد، وابن خزيمة، وابن حبان في "صحيحه"، وزاد: «يَعْنِي فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ».

از عبدالله بن زبير رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «یک نماز در مسجد من برتر از هزار نماز در مساجد دیگر است جز مسجدالحرام؛ و یک نماز در مسجدالحرام برتر از صد نماز در مسجد من است». یعنی در مسجد مدینه.

(صحيح) والبخار، ولفظه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا، أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ؛ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ؛ فَإِنَّهُ يَزِيدُ عَلَيْهِ مِائَةَ صَلَاةٍ».

وإسناده صحيح أيضاً.

و در روایت هزار آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «یک نماز در مسجد من برتر از هزار نماز در مساجد دیگر است جز مسجدالحرام؛ و یک نماز در مسجدالحرام برتر از صد نماز در مسجد من است».

۱۷۳۰-۱۱۷۳ (۳) (صحيح) وَعَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي، أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ؛ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، وَصَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، أَفْضَلُ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ».

رواه أحمد وابن ماجه بإسنادين صحيحين^(۱).

از جابر رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «یک نماز در مسجد من برتر از هزار نماز در دیگر مساجد است جز مسجدالحرام؛ و یک نماز در مسجدالحرام برتر از صد هزار نماز در مساجد دیگر است».

۱۷۳۱-۱۱۷۴ (۴) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا؛ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ، إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ».

رواه البخاري - واللفظ له -، ومسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه.

از ابوهريره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «یک نماز در این مسجد من برتر از هزار نماز در مساجد دیگر است جز مسجدالحرام».

^(۱) كذا قال. وإنما هو إسناد واحد صحيح. انظر "الإرواء" (۴/ ۳۴۱-۳۴۲).

۱۷۳۲-۱۱۷۵- (۵) (صحیح لغیره) وَرَوَى الْبَزَّازُ عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنَا خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ، وَمَسْجِدِي خَاتَمُ مَسَاجِدِ الْأَنْبِيَاءِ، وَأَحَقُّ الْمَسَاجِدِ أَنْ يُزَارَ وَتُشَدُّ إِلَيْهِ الرَّوَاحِلُ: مَسْجِدُ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِي. وَصَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ؛ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ».

بزار از عایشه رضی اللہ عنہا روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «من آخرین پیامبران هستم و مسجدم آخرین مسجد پیامبران می باشد. و سزاوارترین مسجد برای زیارت و مسافرت به قصد آن، مسجدالحرام و مسجد من می باشد و یک نماز در مسجد من برتر از هزار نماز در مساجد دیگر است جز مسجدالحرام».

۱۷۳۳-۷۵۵- (۱) (منکر) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَلَّى فِي مَسْجِدِي أَرْبَعِينَ صَلَاةً، لَا تَفُوتُهُ صَلَاةٌ، كُتِبَتْ لَهُ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ، وَبَرَاءَةٌ مِنَ الْعَذَابِ، وَبَرِيٌّ مِنَ التَّفَاقِ».

رواه احمد ورواته رواة الصحيح^(۱)، والطبراني في "الأوسط". وهو عند الترمذي بغير هذا اللفظ. [مضي في "الصحيح" ۵- الصلاة/ ۱۶]

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس در مسجد من چهل نماز بخواند و هیچ نمازی از او فوت نشود، برائت از دوزخ و برائت از عذاب برای او نوشته می شود و از نفاق بری خواهد شد».

۱۷۳۴-۷۵۶- (۲) (ضعیف جداً) وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي بَيْتِهِ بِصَلَاةٍ، وَصَلَاتُهُ فِي مَسْجِدِ الْقِبَائِلِ بِخَمْسٍ وَعِشْرِينَ صَلَاةً، وَصَلَاتُهُ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي يُجْمَعُ فِيهِ بِخَمْسٍ مِائَةٍ صَلَاةٍ، وَصَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى بِخَمْسِينَ أَلْفَ صَلَاةٍ، وَصَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي بِخَمْسِينَ أَلْفَ صَلَاةٍ، وَصَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بِمِائَةِ أَلْفِ صَلَاةٍ».

رواه ابن ماجه، ورواته ثقات؛ إلا أن أبا الخطاب الدمشقي لا تحضرني الآن ترجمته، ولم يخرج له من أصحاب الكتب الستة أحد إلا ابن ماجه. والله أعلم.

^(۱) قلت: كلا، بل فيه مجهول ونكارة في اللفظ والمعنى، وبيانه في "الضعيفة" (۳۶۴)، وأما الجهلة الثلاثة

و از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «نماز خواندن مرد در خانه‌اش برابر است با یک نماز و نماز وی در مسجد محله برابر است با بیست و پنج نماز و نماز در مسجد جامع (که در آن جمعه خوانده می‌شود) برابر است با پانصد نماز و نماز در مسجد الاقصی برابر است با پنجاه هزار نماز؛ و نماز در مسجد من برابر است با پنجاه هزار نماز و نماز در مسجد الحرام برابر است با صد هزار نماز».

۱۷۳۵-۱۱۷۶- (۶) (صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِ بَعْضِ نِسَائِهِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الْمَسْجِدَيْنِ الَّذِي أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى؟ فَأَخَذَ كَفًّا مِنْ حَصَى فَضَرَبَ بِهِ الْأَرْضَ. ثُمَّ قَالَ: «هُوَ مَسْجِدُكُمْ هَذَا» لِمَسْجِدِ الْمَدِينَةِ.

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که در خانه‌ی یکی از همسران رسول الله ﷺ، او را ملاقات کردم و گفتم: ای رسول الله ﷺ! کدام یک از دو مسجد بر اساس تقوا بنا شده است؟ یک کف از سنگریزه برداشت و آنها را بر زمین ریخت، سپس فرمود: «مسجد شما» یعنی همین مسجد مدینه است.

رواه مسلم والترمذی، والنسائی، ولفظه: قَالَ: تَمَارَى رَجُلَانِ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ، فَقَالَ رَجُلٌ: هُوَ مَسْجِدُ قُبَاءَ، وَقَالَ رَجُلٌ: هُوَ مَسْجِدُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هُوَ مَسْجِدِي هَذَا».

و در روایت نسائی آمده است: «دو نفر در مورد مسجدی که از اولین روز بر تقوا بنا شده با هم به مجادله پرداختند، مردی گفت: مسجد قبا است. و مردی گفت: مسجد رسول الله ﷺ است. پس رسول الله ﷺ فرمود: «آن مسجد من است».

۱۷۳۶-۱۱۷۷- (۷) (صحیح لغیره) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ ^(۱) رضی الله عنه قَالَ: اخْتَلَفَ رَجُلَانِ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى، فَقَالَ أَحَدُهُمَا: هُوَ مَسْجِدُ الْمَدِينَةِ. وَقَالَ الْآخَرُ: هُوَ مَسْجِدُ قُبَاءَ. فَأَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «هُوَ مَسْجِدِي هَذَا».

(۱) كذا وقع في "صحيح ابن حبان" وغيره، وهو من رواية ربيعة بن عثمان عن عمران بن أبي أنس عنه، وهو شاذ، والمحمفوظ من طرق عن عمران هذا عن أبي سعيد كما في الحديث الذي قبله. وقد شرحت هذا فيما علقته على "الإحسان" (۳/ ۶۶).

رواه ابن حبان في "صحيحه".

از سهل بن سعد رضی اللہ عنہ روایت است که: دو مرد در مورد مسجدی که بر اساس تقوا بنا شده با هم اختلاف داشتند. یکی از آنها گفت: آن مسجد مدینه است و دیگری گفت: آن مسجد قبا است. نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمدند و فرمود: «آن مسجد من است».

۱۷۳۷-۷۵۷- (۳) (منکر) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «الصَّلَاةُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بِمِائَةِ أَلْفِ صَلَاةٍ، وَالصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِي بِأَلْفِ صَلَاةٍ، وَالصَّلَاةُ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ بِخَمْسِ مِائَةِ صَلَاةٍ».

از ابودرداء رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «نماز در مسجدالحرام برابر است با صد هزار نماز و نماز در مسجد من برابر است با هزار نماز و نماز در بیت المقدس برابر است با پانصد نماز».

رواه الطبراني في "الكبير"، وابن خزيمة في "صحيحه"، ولفظه: قَالَ: «صَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَفْضَلُ مِمَّا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ بِمِئَةِ أَلْفِ صَلَاةٍ، وَصَلَاةٌ فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيْمَا سِوَاهُ، وَصَلَاةٌ فِي مَسْجِدِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ أَفْضَلُ مِمَّا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ بِخَمْسِ مِئَةِ صَلَاةٍ».

و ابن خزيمة چنین روایت کرده است: «برتری نمازی در مسجدالحرام نسبت به نماز در مساجد دیگر، صد هزار برابر است و نماز در مسجد النبی برتر از هزار نماز در مساجد دیگر می باشد. و نماز در مسجد بیت المقدس برتر از پانصد نماز در مساجد دیگر است».

ورواه البزار، ولفظه: قَالَ: «فَضْلُ الصَّلَاةِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ عَلَى غَيْرِهِ بِمِئَةِ أَلْفِ صَلَاةٍ، وَفِي مَسْجِدِي أَلْفُ صَلَاةٍ، وَفِي مَسْجِدِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ خَمْسُ مِئَةِ صَلَاةٍ».

وقال البزار: "إسناده حسن". كذا قال ^(۱).

^(۱) قلت: يشير إلى رد تحسينه، وهو كذلك؛ لأن فيه (ضعيفين) كما بينته في "الإرواء" (۴/ ۳۴۲-۳۴۳)، ثم في "الضعيفة" (۵۳۵۵). ومثله منكر؛ لمخالفته لحديث الصلاة في المسجد النبوي أفضل من أربع صلوات في بيت المقدس. وهو هنا في "الصحيح". ومع هذا الضعف والنكارة حسنه الجهلة!

و بزار چنین روایت نموده: «فضل نماز در مسجد الحرام نسبت به دیگر مساجد، برابر است با صدهزار نماز و در مسجد من برابر است با هزار نماز و در مسجد بیت المقدس برابر است با پانصد نماز».

۱۷۳۸-۷۵۸- (۴) (موضوع) وَرَوِيَ عَنْ بِلَالِ بْنِ الْحَارِثِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رَمَضَانَ بِالْمَدِينَةِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ رَمَضَانَ فِيَمَا سِوَاهَا مِنَ الْبُلْدَانِ، وَجُمُعَةً بِالْمَدِينَةِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ جُمُعَةٍ فِيَمَا سِوَاهَا مِنَ الْبُلْدَانِ».

رواه الطبراني في "الكبير".

از بلال بن حارث رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «رمضان در مدینه بهتر از هزار رمضان در دیگر بلاد است و نماز جمعه در مدینه بهتر از هزار جمعه در دیگر بلاد می باشد».

۱۷۳۹-۱۱۷۸- (۸) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «لَمَّا فَرَعَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مَن بَنَاءِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ، سَأَلَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ثَلَاثًا: أَنْ يُعْطِيَهُ ^(۱) حُكْمًا يُصَادِفُ حُكْمَهُ ^(۲)، وَمُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ، وَأَنْتَهُ لَا يَأْتِي هَذَا الْمَسْجِدَ أَحَدٌ لَا يُرِيدُ إِلَّا الصَّلَاةَ فِيهِ، إِلَّا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَّا ثِنْتَيْنِ فَقَدْ أُعْطِيَهُمَا، وَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ قَدْ أُعْطِيَ الثَّالِثَةَ».

رواه أحمد والنسائي وابن ماجه، واللفظ له، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما"، والحاكم أطول من هذا، وقال: "صحيح على شرطهما، ولا علة له".

(۱) ليس عند ابن ماجه -واللفظ له كما سيذكر المؤلف- قوله: "أن يعطيه"، ولا هو في شيء من المصادر الآتية، ولا في غيرها كالحاكم مثلاً (۱/ ۳۰ و ۲/ ۴۳۴)، ومع ذلك زعم المعلقون الثلاثة أنها في مصادر التخریج، وليست فيها!

(۲) یعنی با حکم الله متعال موافق و مطابق باشد. مراد توفیق صواب در اجتهاد و حل و فصل اختلافات در میان مردم است. و اینکه فرمود: «وَمُلْكًا لَا يَنْبَغِي» یعنی «لا يكون» (نباشد). چه بسا مراد وی این باشد که چنین حکومت و پادشاهی با این وسعت، برای کسی جز او نباشد و بلکه معجزه‌ای مناسب با وضعیت سلیمان بوده تا سبب ایمان و هدایت باشد. والله اعلم

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هنگامی که سلیمان بن داود علیهما السلام از بنای بیت المقدس فراغت یافت، از خداوند سه چیز درخواست کرد: حکمی که موافق با حکم و قانون خداوند باشد و پادشاهی که بعد از آن شایسته‌ی هیچ‌کس نباشد و اینکه فردی برای بجا آوردن نماز به این مسجد نیاید مگر اینکه مانند روزی که از مادرش متولد شده، از گناهانش پاک شود. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: دو مورد اول به او داده شد و امیدوارم که سومی هم به او داده شده باشد».

۱۷۴۰-۷۵۹- (۵) (شاذ) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَعَائِشَةَ رضی الله عنهما قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ، إِلَّا الْمَسْجِدَ الْأَقْصَى»^(۱).

رواه أحمد، ورواته رواة "الصحيح".

از ابوهریره و عایشه رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر نمازی در مسجد من بهتر از هزار نماز در مساجد دیگر است مگر مسجد الاقصی».

۱۷۴۱-۱۱۷۹- (۹) (صحیح) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه أَنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الصَّلَاةِ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ أَفْضَلُ، أَوْ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا، أَفْضَلُ مِنْ أَرْبَعِ صَلَوَاتٍ فِيهِ، وَلِنَعْمِ الْمُصَلَّى، هُوَ أَرْضُ الْمُحَشْرِ وَالْمُنْشَرِّ»^(۲)، وَلَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ وَلَقِيدُ سَوَطٍ - أَوْ قَالَ: قَوْسٍ - الرَّجُلُ حَيْثُ يَرَى مِنْهُ بَيْتَ الْمَقْدِسِ؛ خَيْرٌ لَهُ أَوْ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا جَمِيعًا.

^(۱) قلت: هذا الاستثناء خطأ من بعض الرواة عند أحمد (رقم ۷۷۲۵)، والصواب: «إلا المسجد الحرام» كما تقدم في عدة أحاديث عن أبي هريرة وغيره في "الصحيح" وقد أخرجه أحمد أيضاً على الصواب بإسناده هذا نفسه (رقم ۷۷۲۰)، فما كان ينبغي للمؤلف أن يورده لظهور خطئه.

^(۲) یعنی روز قیامت؛ منظور این است که در نزدیکی قیامت حشر به سوی آن خواهد بود. چنانکه احادیث بر آن دلالت دارند.

رواه البيهقي^(۱) بإسناد لا بأس به، وفي متنه غرابة.

از ابوذر رضي الله عنه روایت است که از رسول الله ﷺ در این مورد که نماز در بیت المقدس فضیلت بیشتری دارد یا در مسجد رسول الله ﷺ سؤال نمود؟! رسول الله ﷺ فرمودند: «نماز در این مسجد من، برتر است از چهار نماز در آن مسجد؛ و بهترین مکان برای نماز سرزمین حشر و نشر است. و بر مردم زمانی می آید که جای شلاق - یا فرمود: جای یک کمان - شخص در مکانی که از آنجا بیت المقدس مشاهده می شود، برای او از تمام دنیا بهتر و دوست داشتنی تر است».

۱۷۴۲-۷۶۰-۷ (۶) (ضعیف جداً) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِي هَذَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، وَالْجُمُعَةَ فِي مَسْجِدِي هَذَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ جُمُعَةٍ فِيمَا سِوَاهُ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، وَشَهْرَ رَمَضَانَ فِي مَسْجِدِي هَذَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ رَمَضَانَ فِيمَا سِوَاهُ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ». رواه البيهقي^(۲).

از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «نماز در این مسجد من برتر از هزار نماز است که در مساجد دیگر خوانده شود جز مسجدالحرام؛ و نماز جمعه در این مسجد من برتر از هزار نماز جمعه در مساجد دیگر جز مسجدالحرام می باشد. و ماه رمضان در مسجد من برتر از هزار ماه رمضان در مساجد دیگر جز مسجدالحرام است».

۷۶۱-۷ (۷) (ضعیف جداً) ورواه أيضاً هو وغيره من حديث ابن عمر بنحوه^(۳).
وتقدم حديث بلال مختصراً [قبل أحاديث^(۱)].

^(۱) لقد أبعد النجعة، فالحديث في "مستدرک الحاكم" (۵۰۹ / ۴)، وهو شيخ البيهقي، وصححه، ووافقه الذهبي. وأما المعلقون الثلاثة فعاكسوهما، ضعفوا الحديث بغير بينة كما هي عادتهم، والظاهر أنهم قلدوا بعض المعلقين على "مشكل الآثار" طبع المؤسسة. انظر "الصحيحة" (۲۹۰۲).

^(۲) قلت: في "الشعب" (۳ / ۴۸۶ / ۴۱۴۷)، وفيه (أبو الحسن محمد بن نافع بن إسحاق الخزاعي) ولم أعرفه، ورواه غيره، وفي إسناده متروك. انظر "إرواء الغليل" (رقم - ۱۱۳۰).

^(۳) وقال البيهقي (۴۱۴۸): "إسناده ضعيف بمرة".

۱۷۴۳-۱۱۸۰- (۱۰) (صحیح لغیره) وَعَنْ أُسَيْدِ بْنِ ظَهْرٍ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ - يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِ قُبَاءَ»^(۲) كَعُمْرَةٍ.

رواه الترمذی وابن ماجه و البیهقی، وقال الترمذی: "حدیث حسن غریب".

(قال الحافظ): "ولا نعرف لأسید حدیثاً صحیحاً غیر هذا. والله أعلم"^(۳).

أُسَید بن ظهیر انصاری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ که از صحابه‌ی رسول الله ﷺ است، روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «نماز در مسجد قباء همانند یک عمره است».

۱۷۴۴-۱۱۸۱- (۱۱) (صحیح) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ، ثُمَّ أَتَى مَسْجِدَ قُبَاءَ، فَصَلَّى فِيهِ صَلَاةً، كَانَ لَهُ كَأَجْرِ عُمْرَةٍ».

رواه أحمد والنسائی، وابن ماجه واللفظ له، والحاكم، وقال: "صحیح الإسناد"، والبیهقی.

از سهل بن حنیف رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس در خانه‌اش وضو بگیرد و سپس به مسجد قباء برود و در آن نماز بخواند، برای او پاداشی همچون ثواب یک عمره می‌باشد».

۷۶۲-۰- (۸) (ضعیف جداً) وقال: ورواه يُونُسُ بْنُ طَهْمَانَ عَنْ أَبِي أَمَامَةَ بْنِ سَهْلٍ بْنِ حُنَيْفٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمَعْنَاهُ، وَزَادَ: «وَمَنْ خَرَجَ عَلَى طَهْرٍ لَا يُرِيدُ إِلَّا مَسْجِدِي هَذَا - يُرِيدُ مَسْجِدَ الْمَدِينَةِ - لِيُصَلِّيَ فِيهِ، كَانَتْ بِمَنْزِلَةِ حَجَّةٍ».

^(۱) في الأصل «حديثين»، والمراد قبل حديثين الضعيفين. وطبيعة الدمج جعلتنا نقول: «أحاديث»، وهكذا صنعنا فيما يشابه هذا، وانظره برقم (۱۷۳۸). [ش].

^(۲) بضم القاف، يقصر ويمد ويصرف ولا يصرف؛ مكانی در نزدیکی مدینه شهر پیامبر ﷺ است که در فاصله‌ی دو میلی در جنوب مدینه قرار دارد که هم اکنون ساختمان‌ها فاصله‌ی میان آنها را پر کرده‌اند.

و اینکه فرمود: «كَعُمْرَةٍ» یعنی در اجر و پاداش همچون بجا آوردن یک عمره است. و در این باب خواهد آمد که رسول الله ﷺ هر شنبه سواره و پیاده به مسجد قبا می‌رفت که این خود بر فضل آن دلالت می‌کند اما باید متوجه بود که مسجد قبا از جمله مساجد سه‌گانه‌ای نیست که به قصد آنها بار سفر بسته می‌شود.

^(۳) قلت: هذا من كلام الترمذی فی حدیث أسید المذكور، لكن نسبة المصنف إلى نفسه، وهو عجيب. قاله الناجي (۲/۱۳۵).

قال الحافظ: "انفرد بهذه الزيادة يوسف بن طهمان، وهو واه. والله أعلم".

سهل از پدرش از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «هرکس با طهارت برای نماز خواندن در مسجد من خارج شود، این عمل وی همچون حج است».

۱۷۴۵-۷۶۳- (۹) (ضعیف جداً) وروی الطبرانی في "الكبير" عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ دَخَلَ مَسْجِدَ قُبَاءَ، فَرَكَعَ فِيهِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، كَانَ ذَلِكَ عَدْلَ رَقَبَةٍ».

طبرانی در «الكبير» روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس به طور کامل وضو بگیرد سپس وارد مسجد قبا شود و چهار رکعت نماز بخواند، این عمل وی برابر است با آزاد کردن یک برده».

۱۷۴۶-۷۶۴- (۱۰) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ ؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ ثُمَّ عَمَدَ إِلَى مَسْجِدِ قُبَاءَ لَا يُرِيدُ غَيْرَهُ، وَلَمْ يَحْمِلْهُ عَلَى الْغَدُوِّ إِلَّا الصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِ قُبَاءَ، فَصَلَّى فِيهِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، يَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكَعَةٍ بِأَمِّ الْقُرْآنِ، كَانَ لَهُ كَأَجْرِ الْمُعْتَمِرِ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ».

رواه الطبرانی في "الكبير"، وهذه الزيادة في الحديث منكرة^(۱).

از کعب بن عجره ؓ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس به طور کامل وضو بگیرد سپس قصد مسجد قبا کند و چیزی جز نماز در مسجد قبا سبب این امر نباشد و در آن چهار رکعت نماز بخواند و در هر رکعت ام القرآن (سوره فاتحه) را بخواند، پاداش وی چون کسی است که عمره‌ی بیت الله به جای آورده است».

۱۷۴۷-۱۱۸۲- (۱۲) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ ؓ قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَزُورُ قُبَاءَ، أَوْ يَأْتِي قُبَاءَ رَاكِبًا وَمَاشِيًا - زَادَ فِي رِوَايَةٍ - فَيُصَلِّي فِيهِ رَكَعَتَيْنِ».

رواه البخاري ومسلم.

از ابن عمر ؓ روایت است که رسول الله ﷺ مسجد قبا را زیارت می‌کرد و پیاده و سواره به قبا می‌رفت. و در روایتی آمده که: دو رکعت نماز در آنجا می‌خواند».

^(۱) یعنی قوله: "أربع ركعات"، والحديث صحيح بدونها، فراجع "الصحيح".

(صحیح) وفي رواية للبخاري والنسائي: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَأْتِي مَسْجِدَ قُبَاءَ كُلَّ سَبْتٍ رَاكِبًا وَمَاشِيًا، وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ يَفْعَلُهُ».

و در روایت بخاری و نسائی آمده است: رسول الله ﷺ هر شنبه سواره و پیاده به مسجد قباء می‌رفت و عبدالله بن عمر رضی الله عنهما هم چنین عمل می‌کرد.

۱۷۴۸-۱۱۸۳ (۱۳) (صحیح موقوف) وَعَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ وَعَائِشَةَ بِنْتِ سَعْدٍ سَمِعَا أَبَاهُمَا ﷺ يَقُولُ: «لِأَنَّ أَصْلِي فِي مَسْجِدِ قُبَاءَ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَصِلِّيَ فِي مَسْجِدِ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ».

رواه الحاكم وقال: "إسناده صحيح على شرطهما".

عامر بن سعد و عایشه بنت سعد از پدرشان ﷺ شنیدند که می‌گفت: نزد من خواندن نماز در مسجد قباء از خواندن نماز در مسجد بیت المقدس دوست داشتنی‌تر است.

۱۷۴۹-۱۱۸۴ (۱۴) (حسن صحیح) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما: أَنَّهُ شَهِدَ جَنَازَةَ بَدِ (الْأَوْسَاطِ) فِي دَارِ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ، فَأَقْبَلَ مَاشِيًا إِلَى بَنِي عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ بِفَنَاءِ الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ. فَقِيلَ لَهُ: أَيْنَ تَوُمُّ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ؟ قَالَ: أَوُمُّ هَذَا الْمَسْجِدِ فِي بَنِي عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى فِيهِ كَانَ كَعَدْلِ عَمْرَةٍ».

رواه ابن حبان في "صحيحه".

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است در تشییع جنازه‌ای در (اوساط) در منزل سعد بن عباده شرکت کرد و از آنجا پیاده به طرف قبیله‌ی بنی عمرو بن عوف و پیشگاه خانه‌ی حارث بن خزرج رفت، به او گفته شد به کجا می‌روی ای ابو عبدالرحمن؟ گفت: قصد این مسجد (قبا) در بنی عمرو بن عوف را دارم. زیرا از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «هرکس در آن نماز بخواند همانند یک عمره می‌باشد».

۱۷۵۰-۱۱۸۵ (۱۵) (حسن) وَعَنْ جَابِرٍ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنهما - أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَعَا فِي مَسْجِدِ الْفَتْحِ ثَلَاثًا: يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ، وَيَوْمَ الثَّلَاثَاءِ، وَيَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ،

فَاسْتُجِيبَ لَهُ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ، فَعُرِفَ الْبَشَرُ فِي وَجْهِهِ». قَالَ جَابِرٌ: «فَلَمْ يَنْزِلْ بِي أَمْرٌ مِنْهُمْ غَلِيظٌ إِلَّا تَوَخَّيْتُ تِلْكَ السَّاعَةَ، فَأَدْعُو فِيهَا، فَأَعْرِفُ الْإِجَابَةَ».

رواه أحمد والبخاري وغيرهما، وإسناد أحمد جيد.

از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله سه روز در مسجد فتح دعا کرد؛ دوشنبه و سه‌شنبه و چهارشنبه؛ و دعایش در روز چهارشنبه بین دو نماز قبول شد و نشانه‌ی خوشحالی در چهره‌اش دیده شد. جابر می‌گوید: هرگاه با مشکل سخت و مهمی روبرو می‌شدم در پی آن ساعت بودم تا در آن وقت دعا کنم و اجابت دعا را احساس می‌کردم.

۱۵- (الترغيب في سكني المدينة إلى الممات وما جاء في فضلها، وفضل أحد وادي العقيق^(۱))

ترغيب به سکونت در مدینه تا فرارسیدن مرگ و آنچه در فضل آن و فضل احد و وادی عقیق آمده است

(موضوع) قال الحافظ: تقدم في الباب قبله مما ينتظم في سلكه ويقرب منه حديث بلال بن الحارث: «رَمَضَانُ بِالْمَدِينَةِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ رَمَضَانَ فِيمَا سِوَاهَا مِنَ الْبُلْدَانِ، وَجُمُعَةٌ بِالْمَدِينَةِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ جُمُعَةٍ فِيمَا سِوَاهَا مِنَ الْبُلْدَانِ».

بلال بن حارث روایت می‌کند که: «رمضان در مدینه بهتر از هزار رمضان در سایر بلاد است و نماز جمعه در مدینه بهتر از هزار جمعه در سایر بلاد است».

(ضعیف جداً)^(۲) وحديث جابر أيضاً وفيه: «إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ».

و در حدیث جابر آمده است: «جز مسجد الحرام».

(۱) یاقوت در "المعجم" می‌گوید: مکانی است در بطن وادی ذی الحلیفه و به آن نزدیک است. و محل احرام اهل عراق از ذات عرق است.

(۲) انظره برقم (۱۷۴۲-۷۶۰-۶) (۶)، ومن هناك أخذنا هذا الحكم، وسقط من هذا الموطن. [ش].

۱۷۵۱-۱۱۸۶- (۱) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَصْبِرُ عَلَى لَأَوَاءِ الْمَدِينَةِ وَشِدَّتِهَا أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي، إِلَّا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَوْ شَهِيدًا».

رواه مسلم و الترمذی و غیرهما.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ فردی از امتم بر گرسنگی و سختی مدینه صبر نمی کند مگر اینکه من در روز قیامت برای او شفاعت کننده یا گواه خواهم بود».

۱۷۵۲-۱۱۸۷- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَصْبِرُ أَحَدٌ عَلَى لَأَوَائِهَا، إِلَّا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا أَوْ شَهِيدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا كَانَ مُسْلِمًا».

رواه مسلم.

از ابو سعید رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «فردی بر مشکلات و سختی های مدینه صبر نمی کند مگر اینکه من در روز قیامت برای او شفاعت کننده یا گواه خواهم بود، اگر مسلمان باشد».

(اللأواء): عبارت است از سختی ها و دشواری ها.

۱۷۵۳-۱۱۸۸- (۳) (صحیح) وَعَنْ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنِّي أَحَرَّمُ مَا بَيْنَ لَابَتَيِ الْمَدِينَةِ أَنْ يُقَطَعَ عِصَاهُهَا، أَوْ يُقْتَلَ صَيْدُهَا». وَقَالَ: «الْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ، لَا يَدْعُهَا أَحَدٌ رَغْبَةً عَنْهَا؛ إِلَّا أَبَدَلَ اللَّهُ فِيهَا مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ، وَلَا يَنْبُتُ أَحَدٌ عَلَى لَأَوَائِهَا وَجَهْدِهَا، إِلَّا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا أَوْ شَهِيدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

از سعد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «من حد فاصل بین دو ناحیه ی سنگلاخی مدینه را حرم قرار دادم تا درخت آن بریده نشده و صید آن کشته نشود». و فرمود: «مدینه برای آنها بهتر است اگر بدانند، فردی آن را رها نمی کند مگر اینکه خداوند متعال فردی بهتر را جایگزین او می کند. و فردی بر سختی ها و مشکلات آن صبر نمی کند مگر اینکه من در روز قیامت برای او شفاعت کننده یا گواه خواهم بود».

وزاد فی روایة: «وَلَا يُرِيدُ أَحَدٌ أَهْلَ الْمَدِينَةِ سُوءَ، إِلَّا أَذَابَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ ذَوْبَ الرِّصَاصِ، أَوْ ذَوْبَ الْمِلْحِ فِي الْمَاءِ».

رواه مسلم.

و در روایتی آمده است: «و هیچکس قصد بدی نسبت به مردم مدینه نمی کند مگر اینکه خداوند متعال او را مانند سرب در آتش، ذوب می کند یا مانند نمک در آب، حل می کند».

(لابتا المدینة) به فتح باء: عبارت است از دو سنگلاخ و ریگزار و اطراف مدینه. (والعضاه) به کسر عین: جمع (عضاهة)، عبارت است از درخت خبط؛ و گفته شده: هر درختی را گویند که خاردار باشد.

۱۷۵۴-۱۱۸۹- (۴) (صحیح لغیره) وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيَأْتِيَنَّ عَلَى^(۱) الْمَدِينَةِ زَمَانٌ يَنْطَلِقُ النَّاسُ مِنْهَا إِلَى الْأَرْيَافِ، يَلْتَمِسُونَ الرَّخَاءَ، فَيَجِدُونَ رَخَاءً، ثُمَّ يَأْتُونَ فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِيهِمْ إِلَى الرَّخَاءِ، وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ». رواه أحمد والبخاري - واللفظ له^(۲) -، ورجاله رجال "الصحيح".

از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بر اهل مدینه زمانی می آید که مردم از آنجا به سوی جاهای سرسبز و ساحل دریا می روند، تا آسایش و راحتی را کسب کنند پس آسایش و راحتی را می یابند، سپس آمده و خانواده های شان را به آن مکان آرام منتقل می کنند حال آنکه مدینه برای آنها بهتر است اگر بدانند».

(الأرياف) جمع (ريف) به کسر راء، عبارت است از مکانی در سرزمین عرب که به آب های روان نزدیک است. و گفته شده: عبارت است از زمینی که در آن زراعت و گیاه وجود دارد. (زمین حاصلخیز) و معانی دیگری برای آن نیز ذکر شده است.

۱۷۵۵-۱۱۹۰- (۵) (صحیح) وَعَنْ سُفْيَانَ بْنِ أَبِي زُهَيْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «تُفْتَحُ الْيَمَنُ، فَيَأْتِي قَوْمٌ يَبْسُونَ، فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِيهِمْ وَمَنْ أَطَاعَهُمْ، وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ، وَتُفْتَحُ الشَّامُ، فَيَأْتِي قَوْمٌ يَبْسُونَ، فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِيهِمْ وَمَنْ أَطَاعَهُمْ، وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ، وَتُفْتَحُ الْعِرَاقُ، فَيَأْتِي قَوْمٌ يَبْسُونَ، فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِيهِمْ وَمَنْ أَطَاعَهُمْ، وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ».

^(۱) الأصل: (أهل المدينة)، والتصويب من "المسند" و"جامع المسانيد" (۲۵/۱۹۷/۱۲۱۲).

^(۲) قلت: بل اللفظ لأحمد (۳/۳۴۲)، والبخاري إنما رواه مختصراً (۲/۵۲/۱۱۸۶)، وإسناده صحيح، ويشهد للفظ أحمد حديث (أفلح) الآتي برقم (۷) حديث أبي أسيد الآتي برقم (۶).

رواه البخاری و مسلم.

از سفیان بن ابی زهیر رضی الله عنه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «یمن فتح خواهد شد و گروهی مردم را تشویق به رفتن کرده و خود همراه خانواده‌ها و هواداران‌شان از مدینه به یمن خواهند رفت. حال آنکه مدینه برای آنان بهتر است اگر می‌دانستند. و شام فتح خواهد شد و گروهی مردم را تشویق به رفتن کرده و خود همراه اعضای خانواده و هواداران‌شان از مدینه به طرف آن خواهند رفت درحالی‌که مدینه برای آنان بهتر است اگر می‌دانستند. و عراق فتح خواهد شد و گروهی مردم را تشویق به رفتن کرده و خود همراه خانواده و هواداران‌شان از مدینه به طرف آن خواهند رفت حال آن که مدینه برای آنان بهتر است اگر می‌دانستند».

(البس): روانه کردن شدید؛ به شدت گسیل داشتن. و گفته شده: (البس): سرعت حرکت را گویند.

۱۷۵۶-۱۱۹۱- (۶) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي أُسَيْدٍ السَّاعِدِيِّ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى قَبْرِ حَمْرَةَ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَجَعَلُوا يَجْرُونَ التَّمْرَةَ عَلَى وَجْهِهِ؛ فَتَنَكَّشَفَ قَدَمَاهُ، وَيَجْرُونَهَا عَلَى قَدَمَيْهِ؛ فَيَنكَشِفُ وَجْهُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اجْعَلُوهَا عَلَى وَجْهِهِ، وَاجْعَلُوا عَلَى قَدَمَيْهِ مِنْ هَذَا الشَّجَرِ». قَالَ: فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَأْسَهُ فَإِذَا أَصْحَابُهُ يَبْكُونَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَخْرُجُونَ إِلَى الْأَرْيَافِ، فَيُصِيبُونَ بِهَا مَطْعَمًا وَمَلْبَسًا وَمَرْكَبًا، أَوْ قَالَ مَرَاقِبَ، فَيَكْتُبُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ: هَلُمَّ إِلَيْنَا، فَإِنَّكُمْ بِأَرْضِ حِجَازٍ جَدُوتِي، وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ».

رواه الطبرانی في "الكبير" بإسناد حسن.

از ابو أسید ساعدی رضی الله عنه روایت است که همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بر جسد حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه حاضر شدیم؛ پارچه‌ای را بر صورتش می‌انداختند اما دو قدمش آشکار می‌شد و بر دو پایش می‌انداختند پس صورتش آشکار می‌شد. پس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آن را بر صورتش انداخته و از (برگ‌های) این درخت بر پاهایش قرار دهید». رسول الله صلی الله علیه و آله سرش را بلند کرده و اصحابش گریه می‌کردند، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بر مردم زمانی می‌آید که به سوی سرزمین‌های سرسبز و ساحل دریا می‌روند و آنجا غذا و لباس و سواره می‌یابند - یا فرمود: سواره‌ها - پس برای خانواده‌های‌شان می‌نویسند:

نزد ما بياييد، زیرا شما در سرزمین خشک و بی آب و علف حجاز هستيد حال آنکه مدینه برای آنها بهتر است اگر می دانستند».

(النَّمْرَة) به فتح نون و کسر میم؛ عبارت است از بُرده‌ای از پشم که اعراب می پوشیدند.

۱۷۵۷-۷۶۵- (۱) (منکر) وَعَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: غَلَا السَّعْرُ بِالْمَدِينَةِ، فَاشْتَدَّ الْجُهْدُ،

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اصْبِرُوا وَأَبْشِرُوا، فَإِنِّي قَدْ بَارَكْتُ عَلَى صَاعِكُمْ وَمُدَّكُمْ، وَكُلُوا وَلَا تَتَفَرَّقُوا؛ فَإِنَّ طَعَامَ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ، وَطَعَامُ الْإِثْنَيْنِ يَكْفِي الْأَرْبَعَةَ، وَطَعَامُ الْأَرْبَعَةِ يَكْفِي الْخُمْسَةَ وَالسَّتَّةَ، وَإِنَّ الْبَرَكَاتِ فِي الْجَمَاعَةِ، فَمَنْ صَبَرَ عَلَى لَأْوَائِهَا وَشِدَّتِهَا، كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا أَوْ شَهِيدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ خَرَجَ عَنْهَا رَغْبَةً عَمَّا فِيهَا، أَبَدَلَ اللَّهُ بِهِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ فِيهَا، وَمَنْ أَرَادَهَا بِسُوءٍ، أَذَابَهُ اللَّهُ كَمَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ».

رواه البزار بإسناد جيد.^(۱)

از عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که: نرخ اجناس در مدینه بالا رفت و شرایط سخت شد. پس رسول الله ﷺ فرمود: «صبر کنید و خوشحال باشید، من در صاع و مد (واحدهای اندازه گیری) شما دعای برکت نمودم. و بخورید و متفرق نشوید. چرا که غذای یک نفر برای دو نفر و غذای دو نفر، چهار نفر را کفایت می کند و غذای چهار نفر، پنج و شش نفر را کفایت می کند. برکت در جماعت است. و هرکس بر شدت و سختی مدینه صبر کند، من در روز قیامت شفیع یا گواه برای او می باشم. و هرکس به دلیل شدت و دشواری آن از مدینه روی گرداند، خداوند متعال بهتر از او را جایگزین وی می کند و هرکس در مدینه نیت سوء داشته باشد، خداوند متعال او را چون نمک در آب ذوب می کند».

^(۱) کذا قال وهو غريب جداً، لأن البزار عَقَّبَ عليه ببيان ضعفه فقال: "تفرد به عمرو بن دينار، وهو لين، وأحاديثه لا يشاركه فيها أحد". وأغرب منه قول الهيثمي: "رواه البزار، ورجاله رجال الصحيح". وسبب هذا أنهما ظنا أن (عمرو بن دينار) هذا هو المكي الثقة اتفاقاً، وإنما هو (عمرو بن دينار قهرمان آل الزبير) الضعيف اتفاقاً، بل قال ابن حبان: "ينفرد بالموضوعات عن الأثبات"، وأغلب ما في هذا الحديث جاء مفرقاً في أحاديث صحيحة، فركب منها -عمداً أو سهواً- هذا، وزاد فيه ما ليس فيها، وقد شرحت ذلك كله في "الضعيفة" (۵۵۳۲).

۱۷۵۸-۱۱۹۲- (۷) (حسن صحیح) وَعَنْ أَفْلَحَ مَوْلَى أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ: أَنَّهُ مَرَّ بِزَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ وَأَبِي أَيُّوبَ رضی اللہ عنہما وَهُمَا قَاعِدَانِ عِنْدَ مَسْجِدِ الْجَنَائِزِ، فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: تَذْكُرُ حَدِيثًا حَدَّثَنَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي هَذَا الْمَجْلِسِ الَّذِي نَحْنُ فِيهِ؟ قَالَ: نَعَمْ - عَنِ الْمَدِينَةِ - سَمِعْتُهُ يَزْعُمُ^(۱): «إِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تُفْتَحُ فِيهِ فَتَحَاتِ الْأَرْضُ، فَيَخْرُجُ فِيهَا رِجَالٌ يُصِيبُونَ رِخَاءً وَعَيْشًا وَطَعَامًا، فَيَمُرُّونَ عَلَى إِخْوَانٍ لَهُمْ حُجَّاجًا أَوْ عُمَرَاءَ فَيَقُولُونَ: مَا يَقِيمُكُمْ فِي لَأْوَاءِ الْعَيْشِ وَشِدَّةِ الْجُوعِ؟ فَذَاهِبْ وَقَاعِدْ - حَتَّى قَالَهَا مِرَارًا -، وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ، لَا يُثْبِتُ بِهَا أَحَدٌ، فَيَصِيرُ عَلَى لَأْوَائِهَا وَشِدَّتِهَا حَتَّى يَمُوتَ، إِلَّا كُنْتُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَهِيدًا أَوْ شَفِيعًا».

رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد جيد، ورواه ثقات.

از افلاح مولى ابو ايوب انصارى رضی اللہ عنہ روایت است: درحالی که زید بن ثابت و ابو ایوب انصارى کنار مسجد جنائز نشسته بودند بر آنها گذشت. یکی از آنها به دیگری گفت: آیا حدیثی را به یاد داری که رسول الله ﷺ در این مسجدی که اکنون در آن هستیم به ما فرمود؟ گفت: بله، شنیدم که او در مورد مدینه می فرمود: «بر مردم زمانی می آید که در آن درهای خوشی زمین باز می شود، پس مردانی برای بدست آوردن خوشی و زندگی راحت و غذا به سیر و سفر در آن روی می آورند. پس از برادران شان که به منظور حج و عمره آمده اند گذشته و می گویند: چه چیزی سبب شده این زندگی سخت و گرسنگی را تحمل کنید؟! پس تعدادی از آنها رفته و تعدادی هم می نشینند - و این جمله را بارها تکرار نمودند -، حال آنکه مدینه برای آنها بهتر است، شخصی در آنجا نمی ماند و تا فرارسیدن مرگ بر سختی ها و مشکلات آن صبر نمی کند، مگر اینکه من در روز قیامت شفاعت کننده یا گواه او خواهم بود».

۱۷۵۹-۱۱۹۳- (۸) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَمُوتَ بِالْمَدِينَةِ فَلْيَمُتْ بِهَا، فَإِنِّي أَشْفَعُ لِمَنْ يَمُوتُ بِهَا»^(۲).

(۱) یعنی (يقول) می گوید.

(۲) یعنی از آن خارج نشود تا اینکه بمیرد.

از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر کسی از شما می‌تواند در مدینه فوت کند، پس باید در آن بمیرد، زیرا من شفاعت‌کننده کسی هستم که در مدینه وفات کند».

رواه الترمذي وابن ماجه وابن حبان في "صحيحه"، والبيهقي، ولفظ ابن ماجه: «مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَمُوتَ بِالْمَدِينَةِ فَلْيَفْعَلْ، فَإِنِّي أَشْهَدُ لِمَنْ مَاتَ بِهَا». و در روایت ابن ماجه آمده است: «هریک از شما می‌تواند در مدینه فوت کند، پس باید چنین کند، زیرا من برای کسی که در مدینه وفات کند، شهادت می‌دهم». وفي رواية للبيهقي: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَمُوتَ بِالْمَدِينَةِ فَلْيَمُتْ، فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ بِالْمَدِينَةِ شَفَعْتُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

و در روایت بیهقی آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس از شما می‌تواند در مدینه فوت کند، پس باید در آن بمیرد، زیرا هرکس در مدینه بمیرد، در روز قیامت من برای او شفاعت می‌کنم».

۱۷۶۰-۱۱۹۴- (۹) (صحيح) وَعَنْ الصُّمَيْتَةِ - امرأة محمد من بني ليث-؛ أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ لَا يَمُوتَ إِلَّا بِالْمَدِينَةِ فَلْيَمُتْ بِهَا، فَإِنَّهُ مَنْ يَمُتْ بِهَا يُشْفَعُ لَهُ أَوْ يُشْهَدُ لَهُ»^(۱).

رواه ابن حبان في "صحيحه"، والبيهقي.

از صُمَيْتَةُ زن محمد از بنی لیث روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «هریک از شما که می‌تواند نمیرد مگر در مدینه، پس باید در آنجا بمیرد، زیرا هرکس در آنجا بمیرد، برای او شفاعت شده یا برای او گواهی داده می‌شود».

^(۱) الأصل: "تشفع له أو تشهد له"، أي تشفع له المدينة أو تشهد له، وهو منكر، ولذلك قال الناجي (ق ۱۳۶/ ۱): "وأخشى أن يكون ذلك من تصرف المؤلف. . .". فأقول: كلا إنما هو من تصرف بعض الرواة؛ فإنه كذلك في "الإحسان" (۳۷۴۲/ ۵۸/ ۹)، ومرو عليه المعلق والمثبت من "موارد الظمان" (۱۰۳۲)، وكذا في رواية للبيهقي في "الشعب" (۴۹۷/ ۳/ ۴۱۸۳)، والطبراني في "المعجم الكبير" (۲۴/ ۳۳۱/ ۸۲۴). فهو للبناء على المجهول، والفاعل هو الرسول ﷺ. وبذلك يلتقي الحديث مع أحاديث الباب الأخرى، ولا سيما وقد رواه النسائي في "الكبرى" (۲/ ۴۸۸/ ۴۲۸۵) بلفظ: "فإني أشفع له، أو أشهد له". وانظر التعليق على "صحيح الموارد" (۹ - الحج/ ۳۶)، و"الصحيحه" (۲۹۲۸).

۰-۱۱۹۵- (۱۰) (صحیح لغیره) وفي رواية للبيهقي أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَمُوتَ بِالْمَدِينَةِ فَلْيَمُتْ، فَمَنْ مَاتَ بِالْمَدِينَةِ كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا وَشَهِيدًا»^(۱).

و در روایت بیهقی آمده است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «هرکس می‌تواند در مدینه وفات کند، پس باید در آن بمیرد. زیرا هرکس در مدینه بمیرد، من برای او شفاعت کننده و شاهد خواهم بود».

۱۷۶۱-۱۱۹۶- (۱۱) (صحیح لغیره) وَعَنْ سُبَيْعَةَ الْأَسْلَمِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَمُوتَ بِالْمَدِينَةِ فَلْيَمُتْ، فَإِنَّهُ لَا يَمُوتُ بِهَا أَحَدٌ إِلَّا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا أَوْ شَهِيدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه الطبراني في "الكبير"، ورواه محتج بهم في "الصحيح"، إلا عبد الله بن عكرمة، روى عنه جماعة، ولم يُخرجه^(۲) أحد، وقال البيهقي: "هو خطأ، وإنما هو عن صميتة"؛ كما تقدم.

از سُبَيْعَةُ أَسْلَمِيَّة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس از شما می‌تواند در مدینه وفات کند، پس باید در آن بمیرد، زیرا شخصی در مدینه وفات نمی‌کند مگر اینکه در روز قیامت برای او شفاعت کننده و گواه خواهم بود».

^(۱) رواه بهذا اللفظ النسائي أيضاً في "الكبرى" كما سبق.

^(۲) كذا الأصل، وتبعه عمارة، وكذلك وقع في "العجالة"، فإن كان كذلك، فالمراد أنه لم يخرج أحد من أصحاب الكتب الستة. ويغلب على ظني أنه تصحيف، وأن الصواب: "ولم يجرّحه أحد"، لأنه الذي يقتضيه سياق الكلام، ويؤيده قول الهيثمي: ". . . وروى عنه جماعة، ولم يتكلم فيه أحد بسوء". ثم إن في الطريق إليه من هو متكلم فيه من قبل حفظه؛ ولذلك فالصواب أنه عن الصميتة كما نقله المؤلف عن البيهقي، وقد شرح الخلاف في إسناد الحديث الحافظ الناجي (۱/۳۵- ۲- ۱/۳۶)، ومنه يتبين أن المرأة اليتيمة في الحديث الآتي إنما هي الصميتة نفسها! فالحديث واحد جعله المؤلف ثلاثة أحاديث؛ لعدم انتباهه للخلاف المشار إليه! وأما المعلقون الباغون الجهلة، فصححو حديث (الصميتة)، وحسنوا رواية البيهقي الثابتة عنها! وضعفوا حديث (سبيعة)!! وقد عرفوا من كلام (الناجي) أن الحديث واحد!

۱۷۶۲-۱۱۹۷- (۱۲) (حسن صحيح) وَعَنِ امْرَأَةٍ يَتِيْمَةٍ كَانَتْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ ثَقِيفٍ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَمُوتَ بِالْمَدِينَةِ فَلْيَمُتْ، فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ بِهَا، كُنْتُ لَهُ شَهِيدًا أَوْ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد حسن.

و از زنی یتیم از ثقیف که نزد رسول الله ﷺ بود روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس از شما می‌تواند در مدینه وفات کند پس باید در آن بمیرد، زیرا هرکس در آنجا وفات کند من در روز قیامت برای او شفاعت کننده و گواه خواهم بود».

۱۷۶۳-۷۶۶- (۲) (ضعیف) وَعَنِ حَاطِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ زَارَنِي بَعْدَ مَوْتِي، فَكَأَنَّمَا زَارَنِي فِي حَيَاتِي، وَمَنْ مَاتَ بِأَحَدِ الْحَرَمَيْنِ بُعِثَ مِنَ الْأَمِينِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه البيهقي عن رجل من آل حاطب - لم يُسمَّه - عن حاطب.

از حاطب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس پس از مرگ مرا زیارت کند، گویا که مرا در حیاتم زیارت کرده است و هرکس در یکی از دو حرم بمیرد، در روز قیامت جزو کسانی برانگیخته خواهد شد که در امان هستند».

۱۷۶۴-۷۶۷- (۳) (ضعیف) وَعَنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ زَارَ قَبْرِي - أَوْ قَالَ: مَنْ زَارَنِي - كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا أَوْ شَهِيدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ مَاتَ فِي أَحَدِ الْحَرَمَيْنِ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي الْأَمِينِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه البيهقي^(۱) وغيره عن رجل من آل عمر - لم يُسمَّه - عن عمر.

از عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس قبر مرا زیارت کند - یا اینکه فرمود: مرا زیارت کند - در روز قیامت شفیع یا گواه بر وی خواهم بود و هرکس در یکی از دو حرم بمیرد خداوند متعال او را در روز قیامت جزو کسانی برانگیخته خواهد کرد که در امان هستند».

^(۱) لقد أبعد المؤلف النجعة، فالحديث في "مسند الطيالسي" (۶۵/۱۲)، ثم إن هذا والذي قبله حديث واحد اضطرب في إسناده أحد رواه المجاهيل كما هو مبين في "الإرواء" (۳۳۳-۳۳۵). وقد أشرت إلى هذا في "الضعيفة" تحت الحديث (۶۸۳۰).

۱۷۶۵-۷۶۸- (۴) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ مَاتَ فِي أَحَدِ الْحَرَمَيْنِ بُعِثَ مِنَ الْأَمِينِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ زَارَنِي مُحْتَسِبًا إِلَى الْمَدِينَةِ كَانَ فِي جَوَارِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

رواه البيهقي أيضاً.

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس در یکی از دو حرم بمیرد، در قیامت از کسانی مبعوث خواهد شده که در امن و امان هستند. و هرکس با امید اجر و پاداش، مرا در مدینه زیارت کند، روز قیامت در جوار من خواهد بود».

(قال المملي الحافظ رحمته): "وقد صح من غير ما طريق عن النبي ﷺ: "إن الوباء والدجال لا يدخلانها". اختصرت ذلك لشهرته" ^(۱).

حافظ مملی می گوید: به طور صحیح در روایات زیادی از رسول الله ﷺ روایت است که: «وبا و دجال وارد مدینه نمی شوند». و این به دلیل اختصارش مشهور است.

۱۷۶۶-۱۱۹۸- (۱۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَوَضَّأَ، ثُمَّ صَلَّى بِأَرْضِ سَعْدٍ بِأَصْلِ الْحَرَّةِ، عِنْدَ بَيْوتِ السُّقْيَا ثُمَّ قَالَ: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَكَ وَعَبْدَكَ وَنَبِيَّكَ دَعَاكَ لِأَهْلِ مَكَّةَ، وَأَنَا مُحَمَّدٌ عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ وَرَسُولُكَ، أَدْعُوكَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ مِثْلَ مَا دَعَاكَ إِبْرَاهِيمُ لِمَكَّةَ، نَدْعُوكَ أَنْ تُبَارِكَ لَهُمْ فِي صَاعِهِمْ وَمُدِّهِمْ وَثِمَارِهِمْ. اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْمَدِينَةَ، كَمَا حَبَّبْتَ إِلَيْنَا مَكَّةَ، وَاجْعَلْ مَا بَهَا مِنْ وَبَاءٍ بِ(حُمٍّ)، اللَّهُمَّ إِنِّي حَرَمْتُ مَا بَيْنَ لَا بَتِّيهَا كَمَا حَرَمْتُ عَلَى لِسَانِ إِبْرَاهِيمَ الْحَرَمَ».

رواه أحمد، ورجال إسناده رجال "الصحيح".

از ابوقتاده رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ وضو گرفت و سپس در زمینی در منطقه‌ی حره نزدیک خانه‌های سقیا که متعلق به سعد بود نماز خواند، سپس فرمود:

^(۱) قلت: وما أشار إليه من الحديث متفق عليه، وهو مخرج عندي في كتابي الفريد: "قصة المسيح الدجال، ونزول عيسى عليه السلام، وقتله إياه"، جمعت فيه أطرافها من عشرات الأحاديث المنبثة في كتب السنة، مطبوعها ومخطوطها مما تيسر لي، ومن ذلك الحديث المشار إليه، وهو في "صحيح الجامع" رقم (۳۹۱۸) (ص ۳۸/ ج ۴ - الطبعة الأولى الشرعية).

«[خدایا] ابراهیم خلیل و بنده و پیامبرت، برای مکه دعا نمود و من بنده و رسول تو هستم، برای اهل مدینه دعا می‌کنم مانند آنچه ابراهیم برای مکه دعا کرد. خدایا در صاع و پیمانه و میوه‌های آنها برکت قرار ده، خدایا مدینه را نزد ما محبوب بگردان چنانکه مکه را نزد ما محبوب نمودی؛ و وبای اینجا را به خُم منتقل کن. خدایا من حد فاصل بین دو ناحیه‌ی سنگلاخی مدینه را حرم قرار می‌دهم همانطور که مکه را بر زبان ابراهیم حرم قرار دادی».

(خُم) به ضم خاء و تشدید میم:

اسم بیشه‌ای است در بین حرمین نزدیک به جحفه؛ هیچکس نیست که در این مکان متولد شده و به سن بلوغ رسیده باشد مگر اینکه از آن کوچ کرده است به دلیل شدت وبا و تبی که به خاطر دعای پیامبر در آن وجود دارد. و گمان می‌کنم غدیر (خُم) به آن اضافه شده باشد.

۱۷۶۷-۱۱۹۹- (۱۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ النَّاسُ إِذَا رَأَوْا أَوَّلَ الثَّمَرِ جَاءُوا بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، فَإِذَا أَخَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي ثَمَرِنَا، وَبَارِكْ لَنَا فِي مَدِينَتِنَا، وَبَارِكْ لَنَا فِي صَاعِنَا وَمُدَّنَا، اللَّهُمَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَبْدُكَ وَخَلِيلُكَ وَنَبِيُّكَ، وَإِنِّي عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ، وَإِنَّهُ دَعَاكَ لِمَكَّةَ، وَإِنِّي أَدْعُوكَ لِلْمَدِينَةِ بِمِثْلِ مَا دَعَاكَ لِمَكَّةَ، وَمِثْلُهُ مَعَهُ». قَالَ: ثُمَّ يَدْعُو أَصْغَرَ وَلِيدٍ يَرَاهُ فَيُعْطِيهِ ذَلِكَ الثَّمَرَ.

رواه مسلم وغيره.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که وقتی مردم اولین میوه را می‌دیدند، آن را نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم می‌بردند. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آن را گرفته و می‌فرمود: «خدایا! در میوه‌ی ما برکت عنایت کن و در شهر ما (مدینه) برکت قرار ده و در صاع و مُدّ ما برکت بیاندار. خدایا! ابراهیم بنده و پیامبر و خلیل توست و من بنده و پیامبر تو هستم؛ او برای مکه دعا کرد و من برای مدینه دعا می‌کنم همچون آنچه او برای مکه دعا نمود و همانند آن».

سپس کوچک‌ترین بچه‌ای را که می‌دید صدا زده و آن ثمره را به او می‌داد.

(في صاعنا ومدنا)؛ مراد از آن غذایی است که با صاع و مد پیمانه می‌گردد. و معنای آن این است که: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم برای آنها در مورد تمام قوت‌های‌شان دعای برکت نمودند.

۱۷۶۸-۱۲۰۰- (۱۵) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْمَدِينَةَ كَحُبِّنَا مَكَّةَ وَأَشَدَّ، وَصَحِّحْهَا لَنَا، وَبَارِكْ لَنَا فِي صَاعِهَا وَمُدِّهَا، وَانْقُلْ حُمَاهَا فَاجْعَلْهَا بِ (الْجُحْفَةِ)»^(۱).

رواه مسلم^(۲) و غیره.

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: خدایا! مدینه را نزد ما دوست داشتنی بگردان، همانطوری که مکه را نزد ما دوست داشتنی گردانیده‌ای و بیش‌تر و آن را برای ما سالم قرار بده و در صاع و پیمانه‌ی آن برکت بیانداز و تب آن را ببر و در جحفه قرار بده.

گفته شده: برای این دعا کرد که تب به جحفه منتقل شود زیرا آنجا سرزمین یهود بود.

۱۷۶۹-۱۲۰۱- (۱۶) (صحیح) وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، حَتَّى إِذَا كُنَّا عِنْدَ السُّفْيَا الَّتِي كَانَتْ لِسَعْدٍ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَبْدَكَ وَخَلِيلَكَ دَعَاكَ لِأَهْلِ مَكَّةَ بِالْبَرَكَةِ، وَإِنَّ مُحَمَّدَ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَإِنِّي أَدْعُوكَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ أَنْ تُبَارِكَ لَهُمْ فِي صَاعِهِمْ وَمُدِّهِمْ، مِثْلَ مَا بَارَكْتَ لِأَهْلِ مَكَّةَ، وَاجْعَلْ مَعَ الْبَرَكَةِ بَرَكَتَيْنِ».

رواه الطبرانی في "الأوسط" بإسناد جيد قوي^(۱).

^(۱) مکانی که فاصله آن تا مکه حدود سه مرحله می‌باشد؛ مانند آن بزودی خواهد آمد. خطابی می‌گوید: در آن وقت یهودی‌ها ساکن جحفه بودند. این حدیث بر دعا علیه کفار با دچار شدن به انواع بیماری‌ها و نابودی آنها و نیز به دعا برای صحت و تندرستی مسلمانان و امنیت سرزمین‌شان و برکت در آن و رفع ظلم و سختی‌ها از آنها دلالت دارد. و این مذهب تمام علما می‌باشد. قاضی عیاض می‌گوید: و این برخلاف قول برخی از متصوفه است که معتقدند دعا با کمال توکل و رضایت قلبی منافات دارد. و نیز بر خلاف مذهب معتزله می‌باشد که بر این باورند با وجود سبقت تقدیر، دعا سودی ندارد. اما مذهب همه علما این است که دعا عبادتی مستقل است و از دعاها جز آنچه تقدیر بر آن رفته است مستجاب نمی‌شود. والله اعلم».

^(۲) قال الناجي (۱/۱۳۶): "وكذا البخاري أيضاً". وهو في "مختصر البخاري" برقم (۸۸۰).

از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت است، ما همراه رسول الله صلی الله علیه و آله خارج شدیم تا به آبخوری سعد رسیدیم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خدايا! ابراهيم بنده و خلیل تو برای اهل مکه دعای برکت نمود و من محمد بنده و رسول تو برای اهل مدینه دعا می‌کنم که در صاع و پیمانه‌ی آنها برکت قرار دهی مانند برکتی که برای اهل مکه قرار دادی؛ و همراه این برکت، دو برکت قرار ده».

۱۷۷۰-۱۲۰۲- (۱۷) (صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي مَدِينَتِنَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَعَ الْبَرَكَةِ بَرَكَتَيْنِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا مِنَ الْمَدِينَةِ ^(۲) شَعْبٌ ^(۳) وَلَا نَقَبٌ إِلَّا عَلَيْهِ مَلَكَانِ يَحْرُسَانِهَا».

رواه مسلم في حديث.

از ابو سعيد رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خدايا! در مدینه‌ی ما برکت قرار ده، خدايا! همراه این برکت، دو برکت قرار ده؛ سوگند به کسی که جانم در دست اوست هیچ دره و سوراخ و گودالی از مدینه نیست مگر اینکه دو فرشته از آن محافظت می‌کنند».

۱۷۷۱-۱۲۰۳- (۱۸) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ بِالْمَدِينَةِ ضِعْفِي مَا جَعَلْتَ بِمَكَّةَ مِنَ الْبَرَكَةِ».

رواه البخاري ومسلم.

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خدايا! دو برابر برکاتی که به مکه عطا کردی به مدینه نیز عطا کن».

(۱) لقد أبعد المصنف النجعة - وإن تبعه الهيثمي -، فالحديث أخرجه أحمد أيضاً والترمذي وصححه، وابن خزيمة (۱/ ۱۰۵-۱۰۶/ ۲۰۹) وعنه ابن حبان (۶/ ۲۳/ ۳۷۳۸- الإحسان)، وسنده صحيح.

(۲) قلت: في الأصل زيادة: "شيء"، ولا أصل لها فحذفتها، وقال الناجي: "ليس في مسلم لفظة (شيء)، بل هي مقحمة فيه". قلت: والحديث في آخر "الحج" من "مسلم" (۴/ ۱۱۷).

(۳) به کسر شین؛ اهل لغت می‌گویند: عبارت است از فضای خالی میان دو کوه؛ و ابن السکیت می‌گوید: راهی در کوه را گویند. و (النقب) به فتح نون که مشهور است و نیز مضموم بودن آن حکایت شده است، همچون (الشعب) می‌باشد. و گفته شده: عبارت است از راهی در کوه؛ اخفش می‌گوید: «أنقاب المدينة» یعنی راه‌ها و گذرگاه‌های بین کوه‌های آن. والله أعلم.

۱۷۷۲-۱۲۰۴- (۱۹) (صحیح لغیره) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: دَعَا نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي صَاعِنَا، وَمُدِّنَا، وَبَارِكْ لَنَا فِي شَامِنَا وَيَمِينَنَا». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! وَعِرَاقُنَا^(۱)؟ قَالَ: «إِنَّ بِهَا قَرْنَ الشَّيْطَانِ، وَتَهْمُجُ الْفِتْنِ، وَإِنَّ الْجُفَاءَ بِالْمَشْرِقِ».

رواه الطبرانی في "الكبير"، ورواته ثقات.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ دعا کرده و فرمودند: «خدایا! در صاع و پیمانه‌ی ما برکت قرار ده و در شام و یمن ما برکت قرار ده». مردی از قوم گفت: ای رسول الله ﷺ! و در عراق ما؟ فرمود: «شاخ شیطان (پیروان و شیعیان شیطان) در آنجاست و فتنه‌ها از آنجا سربلند می‌کنند و ظلم و ستم در مشرق است». (قرن الشیطان) گفته شده به معنای پیروان و شیعیان شیطان می‌باشند. و گفته شده به معنای قدرت و سلطه‌ی شیطان و محل پادشاهی و تصرف وی می‌باشد. و معانی دیگری نیز برای آن ذکر شده است.

۱۷۷۳-۱۲۰۵- (۲۰) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ امْرَأَةً سَوْدَاءَ ثَائِرَةَ الرَّأْسِ، خَرَجَتْ حَتَّى قَامَتْ بِ(مَهْيَعَةٍ) وَهِيَ (الْجُحْفَةُ)، فَأَوَّلْتُ أَنَّ وَبَاءَ الْمَدِينَةِ نُقِلَ إِلَى (الْجُحْفَةِ)».

رواه الطبرانی في "الأوسط"، ورواه إسناد ثقات^(۲).

از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «در خواب دیدم که زنی سیاه رنگ و ژولیده مو از مدینه بیرون رفت و در مهیعه که همان جحفه باشد سکونت کرد. پس خوابم را چنین تعبیر کردم که وبای مدینه به جحفه منتقل می‌شود». (مهیعه) به فتح میم و اسکان هاء، بعد از آن یاء وعین مفتوح؛ اسم روستایی قدیمی در مکان میقات اهل شام در فاصله‌ی سی و دو میلی مکه می‌باشد. زمانی که عمالیک

^(۱) قلت: وكذا في حديث ابن عمر بإسناد صحيح مخرج في كتابي "تخريج فضائل الشام" (ص ۹- الحديث الثامن). وفي رواية البخاري: "وفي نجدنا" أي: عراقنا كما يدل عليه لفظ الكتاب، وبه فسرہ العلماء، فراجع "فتح الباري" (۳۸/۱۳)، وتخريجي المذكور آنفاً.

^(۲) قلت: وهذا ذهل عجيب تبعه عليه الهيثمي، فالحديث رواه البخاري وأحمد وغيرهما.

بنی عبیل برادران عاد، از یثرب خارج شدند در این مکان سکونت گزیدند. پس با سیل جُحاف مواجه شدند که آنان را باخود برده و سبب ویرانگری آن شد و در این هنگام بود که (الجُحفة) نامیده شد.

۱۷۷۴-۷۶۹- (۵) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمَدِينَةُ قُبَّةُ الْإِسْلَامِ، وَدَارُ الْإِيمَانِ، وَأَرْضُ الْهَجْرَةِ، وَمُبَوَّأُ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ». رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد لا بأس به ^(۱).

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مدینه قبه اسلام و سرزمین ایمان و هجرت و جایگاه حلال و حرام است».

۱۷۷۵-۱۲۰۶- (۲۱) (صحیح) وَعَنْ جَابِرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ مَا رُكِبَتْ إِلَيْهِ الرَّوَاحِلُ مَسْجِدُ إِبْرَاهِيمَ، وَمَسْجِدِي». از جابر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بهترین جایی که به سوی آن بار سفر بسته می شود مسجد ابراهیم و مسجد من است».

از جابر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بهترین جایی که به سوی آن بار سفر بسته می شود مسجد ابراهیم و مسجد من است».

رواه أحمد بإسناد حسن ^(۲)، والطبراني، وابن خزيمة في "صحيحه"؛ إلا أنه قال: «مسجدي هذا، والبيت المعمور».

و در روایت ابن خزیمه آمده که رسول الله ﷺ فرمودند: «این مسجد من و بیت المعمور».

وابن حبان في "صحيحه" ولفظه: «إِنَّ خَيْرَ مَا رُكِبَتْ إِلَيْهِ الرَّوَاحِلُ مَسْجِدِي هَذَا، وَالْبَيْتُ الْعَتِيقُ».

^(۱) کذا قال، وفيه مضعفان، كما بينته في "الضعيفة" (رقم- ۷۶۱).

^(۲) قلت: اقتصر المؤلف على تحسينه لأنه عند أحمد (۳/ ۳۳۶) من طريق ابن لهيعة عن أبي الزبير عنه. وهذا تقصير فاحش من المؤلف، قلده فيه الهشمي، ثم المعلقون الثلاثة! فقد تابع ابن لهيعة (الليث بن سعد) عند ابن حبان (۱۰۲۳-موارد)، والطبراني في "الأوسط" (۷۴۴ و ۴۴۲۷)، وهو رواية لأحمد (۳/ ۳۵۰)، فهو إسناد صحيح على شرط مسلم. ولا غرابة في تقصير المؤلف، فإنه يعتمد -في الغالب- على الحفظ، وإنما الغرابة - بحق - من المعلقين الثلاثة الذين يتظاهرون بالتحقيق، فيعزون الحديث لابن حبان بالرقم، ثم يقلدون الوهم! وانظر "الصحيحه" (۱۶۴۸).

و در روایت ابن حبان آمده است: «بهترین جایی که به سوی آن بار سفر بسته می‌شود این مسجد من و بیت العتیق است».
(قال الحافظ):

۰-۱۲۰۷- (۲۲) (صحیح) وقد صح من غیر ما طریق^(۱)؛ أن النبی ﷺ قال: «لا تشدُّ الرواحلُ إلا إلى ثلاثة مساجد: مسجدي هذا، والمسجد الحرام، والمسجد الأقصى».[و تقدم ۱۴- باب/ من حديث عائشة].

و رسول الله ﷺ فرمودند: «بار سفر بسته نمی‌شود مگر به سوی سه مسجد: این مسجد من، مسجد الحرام و مسجد الاقصی».

۱۷۷۶-۷۷۰- (۶) (منکر جداً) وعن سعد بن عبد الله قال: لما رجع رسول الله ﷺ من تبوك تلقاه رجال من المتخلفين من المؤمنين، فأثاروا غباراً، فخرم بعض من كان مع رسول الله ﷺ أنفه، فأزال رسول الله ﷺ اللثام عن وجهه؛ وقال: "والذي نفسي بيده إن في غبارها شفاءً من كل داء - قال: وأراه ذكر - ومن الجذام والبرص". ذكره رزين العبدري في "جامعه"، ولم أره في الأصول^(۲).

از سعد بن عبد الله روایت است: زمانی که رسول الله ﷺ از تبوک بازگشت مومنانی که از شرکت در این غزوه سرپیچی کرده بودند، به استقبال ایشان آمدند و گردوغباری بلند شد و برخی از همراهان رسول خدا بینی خود را پوشاندند. اما رسول خدا نقاب از چهره برداشته و فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، در گرد و غبار مدینه شفای هر بیماری است - راوی می‌گوید: گمان می‌کنم چنین فرمود - و شفای جذام و برص می‌باشد».

^(۱) انظر تخريج أشهرها في "إرواء الغلیل" (رقم ۷۷۳) (ج ۳/ ۲۲۶-۲۳۲)، و "أحكام الجنائز" (۲۸۵-۲۸۹/ المعارف).

^(۲) قلت: وأيده الشيخ الناجي (ق ۱۳۶/ ۲)؛ لكنه أتبعه بروايات ذكرها بنحوه، ولم يتكلم عليها بشيء، وهي ضعيفة جداً، وبعضها أوهى من بعض، فيها كذابون ومتروكون كما بينته مفصلاً في "الضعيفة" (۳۹۵۷ و ۶۶۱۴)، ومع ذلك اعتمد الجهلة على رواياته المبهمة وصدروا النقل عنه بقولهم: "حسن بشواهد!!" وكأنهم لبالغ جهلهم لا يعلمون أن المجذومين كانوا في المدينة، وأن النبي ﷺ أمر باتقاء عدواهم في أحاديث ثابتة في "الصحيحين" وغيرهما.

۱۷۷۷-۱۲۰۸- (۲۳) (صحيح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَبِي طَلْحَةَ: «الْتِمِسْ لِي غُلَامًا مِنْ غِلْمَانِكُمْ يَخْدُمُنِي». فَخَرَجَ أَبُو طَلْحَةَ يُرْدِفُنِي وَرَاءَهُ، فَكُنْتُ أُخْدِمُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كُلَّمَا نَزَلَ، قَالَ: ثُمَّ أَقْبَلَ^(۱). حَتَّى إِذَا بَدَأَ لَهُ أَحَدٌ قَالَ: «هَذَا جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ»^(۲). فَلَمَّا أَشْرَفَ عَلَى الْمَدِينَةِ، قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُحَرِّمُ مَا بَيْنَ جَبَلَيْهَا مِثْلَ مَا حَرَّمَ بِهِ إِبْرَاهِيمُ مَكَّةَ»، - قال: - اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي مَدَّهِمْ وَصَاعِيهِمْ». رواه البخاري ومسلم - واللفظ له -.

از انس بن مالک روایت است که رسول الله ﷺ به ابوطلحه فرمود: «خدمت کاری از خدمت گذارانت را برایم بیاور تا به من کمک کند». ابوطلحه خارج شد و مرا پشت سرش سوار کرد؛ پس هرگاه رسول الله ﷺ توقف می کرد به او کمک می کردم. چون از خیبر بازگشت همین که کوه احد را مشاهده کرد فرمود: «این کوهی است که ما را دوست دارد و ما هم آن را دوست داریم». پس هنگامی که مشرف بر مدینه شد، فرمود: «خدایا! من حرام قرار می دهم ما بین این دو کوه آن را به مانند ابراهیم که مکه را حرام قرار داد». سپس فرمود: «خدایا در صاع و پیمانه ای آنها برکت قرار ده».

قال الخطابي في قوله: "هذا جبل يحبنا ونحبه": أراد به أهل المدينة وسكانها كما قال تعالى: ﴿وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ﴾ أي: أهل القرية. قال البغوي: والأولى إجراؤه على ظاهره، ولا ينكر وصف الجمادات بحب الأنبياء والأولياء وأهل الطاعة كما حنت الأسطوانة على مفارقتها ﷺ حتى سمع القوم حينئذ إلى أن سكنها، وكما أخبر: أن حَجَرًا كان يسلم عليه قبل الوحي: فلا

(۱) یعنی از خیبر بازگشت.

(۲) گفته شده: بنا بر حذف مضاف، یعنی اهل احد ما را دوست دارند و ما نیز اهل آن را دوست داریم. در این صورت مضاف حذف شده و مضاف الیه در مقام آن قرار گرفته است. و اهل احد، اهل مدینه می باشند. و گفته شده: این تعبیر حقیقی می باشد و نزد اهل علم دیدگاه صحیح همین است. چراکه امری بعید و دور از واقعیت نیست دوست داشتن کوه ها و ساقه ی خشک درخت خرما؛ حتی که از فراق رسول الله ﷺ به صدا درآمد. والله اعلم.

ینکر علیه أن يكون جبل أحد وجميع أجزاء المدينة تحبه وتحنّ إلى لقائه حالة مفارقتة إياها".
(قال الحافظ): "وهذا الذي قاله البغوي حسن جيد. والله أعلم".

خطابی در این مورد «هَذَا جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ» می‌گوید: مراد از آن اهل مدینه و ساکنان آن هستند چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَسْأَلُ الْقَرْيَةَ﴾ یعنی اهل قریه؛ بغوی می‌گوید: اولی این است که این تعبیر حمل بر ظاهر گردد و دوست داشتن انبیا و اولیا و مطیعان از سوی جمادات انکار نشود چنانکه ستونی در فراق رسول الله ﷺ به ناله درآمد و حاضران در مجلس صدای آن را شنیدند. و چنانکه رسول الله ﷺ خبر دادند قبل از آغاز وحی سنگی به ایشان سلام می‌کرد. بنابراین جای انکار نیست که کوه احد و تمام اجزای مدینه رسول الله ﷺ را دوست داشتند و از فراق ایشان ناله سر می‌دادند.

(حافظ می‌گوید): «آنچه بغوی گفته است بسیار نیکوست. والله اعلم».

۱۷۷۸-۱۲۰۹- (۲۴) (صحیح لغیره) وقد روى الترمذي من حديث الوليد بن أبي ثور، عن السدي، عن عباد^(۱) بن أبي يزيد عن عبي بن أبي طالب قال: «كنت مع النبي ﷺ بمكة، فخرجنا في بعض نواحيها، فما استقبله جبل ولا شجر إلا هو يقول: السّلام عليك يا رسول الله». وقال الترمذي: "حديث حسن غريب".

ترمذی از ولید بن ابو ثور از سدی از عباد بن ابو زید از علی بن ابی طالب ﷺ روایت کرده که می‌گوید: من همراه رسول الله ﷺ در مکه بودم، پس به نواحی اطراف مکه رفتیم، هیچ کوه و درختی با او مواجه نمی‌شد مگر اینکه می‌گفت: السلام عليك يا رسول الله.

۱۷۷۹-۷۷۱- (۷) (ضعیف) وَعَنْهُ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَحَدُ جَبَلٍ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ، فَإِذَا جِئْتُمُوهُ فَكُلُوا مِنْ شَجَرِهِ، وَلَوْ مِنْ عِصَاهِهِ».

(۱) الأصل ومطبوعة عمارة: (عبادة)، والتصحيح من "الترمذي" وكتب الرجال.

وللحديث طريق أخرى خرجته من أجلها في "الصحيحة" (۲۶۷۰).

رواه الطبراني في "الأوسط" من رواية كثير بن زيد.

و از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اُحد کوهی است که ما را دوست دارد و ما نیز آن را دوست داریم پس چون نزد آن آمدید از درختش بخورید و لو از خارهایش».

ورواه ابن ماجه من رواية محمد بن إسحاق عن عبدالله بن مكثف عن أنس - وهذا إسناد واه - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ جَبَلَ أُحُدٍ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ، وَهُوَ عَلَى ثُرْعَةٍ مِنْ ثُرْعِ الْجَنَّةِ، وَعَيْرٌ عَلَى ثُرْعَةٍ مِنْ ثُرْعِ النَّارِ».

و در روایت ابن ماجه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کوه اُحد ما را دوست دارد و ما آن را دوست داریم و آن دری از درهای بهشت و کوه عیر دری از درهای دوزخ می باشد».

(قال المملي) علیه السلام: "وقد صح عن النبي صلی الله علیه و آله من غير ما طريق وعن جماعة من الصحابة؛ أنه قال لأحد: "هذا جبل يحبنا ونحبه". والزيادة على هذا عند الطبراني غريبة جداً".

(العضاه) تقدم^(۱). و(الثرعة) به ضم تاء و سکون راء و بعد از آن عین مفتوح: عبارت است از باغ و سرزمین سبز و خرم و همچنین به معنای در می باشد. و مراد از آن در این حدیث معنای در می باشد.

۰-۷۷۲- (۸) (ضعيف) فقد جاء مفسراً في حديث أبي عنبس بن جبر رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ لِأَحَدٍ: «هَذَا جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ، عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، وَهَذَا عَيْرٌ يُبْغِضُنَا وَنُبْغِضُهُ، عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ النَّارِ».

رواه البزار، والطبراني في "الكبير" و "الأوسط".

رسول الله صلی الله علیه و آله به اُحد فرمود: «این کوهی است که ما را دوست دارد و ما آن را دوست داریم، بر دری از درهای بهشت قرار دارد. و این کوه عیر است که از ما نفرت دارد و نزد ما منفور است. بر دری از درهای دوزخ قرار دارد».

۰-۷۷۳- (۹) (ضعيف) وَرَوِيَ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَحَدٌ رُكْنٌ مِنْ أَرْكَانِ الْجَنَّةِ».

^(۱) یعنی در "الصحيح/ حدیث سوم؛ به کسر عین جمع (عضاهة) عبارت است از درخت خمت.

رواه أبو يعلى والطبراني في "الكبير".

از سهل بن سعد رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کوه احد رکنی از ارکان بهشت است».

۱۷۸۱-۷۷۴- (۱۰) (منکر جداً) وَعَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ رضی اللہ عنہ قَالَ: كُنْتُ أُرْمِي الْوُحْشَ وَأَصِيدُهَا، وَأُهْدِي لِحَمَاهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَمَا لَوْ كُنْتُ تَصِيدُهَا بِ(الْعَقِيقِ)^(۱) لَشِيعْتُكَ إِذَا ذَهَبْتَ، وَتَلَقَّيْتُكَ إِذَا جِئْتَ، فَإِنِّي أَحِبُّ الْعَقِيقَ». رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد حسن^(۲).

از سلمه بن اکوع رضی اللہ عنہ روایت است: به سوی حیوانات وحشی تیراندازی می کردم و آنها را شکار می کردم و گوشت آنها را به رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم هدیه می کردم. پس رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «اگر صید را در منطقه عقیق شکار کنی، چون به شکار بروی، تو را همراهی خواهم کرد و چون از شکار بازگردی تو را استقبال خواهم کرد. براستی من منطقه عقیق را دوست دارم».

۱۷۸۲-۱۲۱۰- (۲۵) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «تَأْتِي آتٍ وَأَنَا بِ(العقيق) فقال: إنك بواذٍ مبارك!». رواه البزار بإسناد جيد قوي^(۳).

از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «درحالی که من در سرزمین عقیق بودم فرشته ای نزد من آمد و گفت: تو در دره مبارکی هستی».

(۱) واد قرب (ذی الحلیفه).

(۲) قلت: كلا؛ فإن فيه موسى بن محمد التميمي، وهو كما قال البخاري: "مكر الحديث"، وقد خرجته في "الضعيفة" برقم (۵۸۶۹).

(۳) قلت: وهو كما قال، وقال الهيثمي (۱۴ / ۴): . . . ورجاله رجال الصحيح، وأخطأ عليه وعلى البزار وعلى الحديث أيضاً المعلقون الثلاثة، فقالوا: " (۱۸۲۰) حسن بشاهده المتقدم، رواه البزار في "كشف الأستار" (۱۰۲۱)، وقال الهيثمي في "مجمع الزوائد" (۱۴ / ۴): رواه البزار، وفيه راو لم يسم! وأقول: إنما قال الهيثمي هذا في حديث "بطحان على بركة من برك الجنة"، وهو عنده عقب هذا، وفي "الكشف" قبل هذا (۱۲۰۰)! وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۷۳۰)، وسند هذا صحيح فضعفوه! ثم أخطأوا مرة رابعة في قولهم: "بشاهده المتقدم؛ فإنه لم يتقدم، وإنما أرادوا حديث عمر الآتي بعده! وهكذا فليكن التحقيق!!

۱۷۸۳-۱۲۱۱- (۲۶) (صحيح) وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه قَالَ: حَدَّثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَتَانِي اللَّيْلَةُ آتٍ مِنْ رَبِّي وَهُوَ بِـ(الْعَقِيقِ) أَنْ: صَلَّ فِي هَذَا الْوَادِي الْمُبَارَكِ». رواه ابن خزيمة في "صحيحه" ^(۱).

از عمر بن خطاب رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «دیشب فرستاده‌ای از طرف خداوند نزد من آمد درحالی که در منطقه عقیق بود و گفت: در این دره‌ی مبارک نماز بخوان».

۱۶- (الترهيب من إخافة أهل المدينة أو إرادتهم بسوء)

ترهيب از ترساندن اهل مدینه یا قصد بدی نسبت به آنها داشتن

۱۷۸۴-۱۲۱۲- (۱) (صحيح) عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَكِيدُ أَهْلَ الْمَدِينَةِ ^(۲) أَحَدٌ، إِلَّا انْمَاعَ كَمَا يَنْمَاعُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ». رواه البخاري ومسلم.

از سعد رضي الله عنه روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «هیچکس نیست که در پی نیرنگ و توطئه برای مردم مدینه باشد، چنان ذوب می‌شود (نابود می‌گردد) که نمک در آب حل می‌گردد».

^(۱) قلت: وفاته أنه أخرجه البخاري أيضاً وغيره بزيادة: "وقل: عمرة في حجة"، وفي رواية: "عمرة وحجة". (مختصر البخاري- ۷۳۱). وهو مخرج في "صحيح أبي داود" (۱۵۷۹)، وانظر لفظه إن شئت في رسالتي "مناسك الحج والعمرة" (ص ۱۴ فقرة ۱۲).

^(۲) یعنی هرکس قصد سوئی نسبت به آنها داشته باشد. و اینکه فرمود: «انْمَاعَ كَمَا يَنْمَاعُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ» وجه تشبیه چنین است: اهل مدینه با وجود فراوانی علم‌شان و طبیعت پاک‌شان، به آب تشبیه شده‌اند و کسانی که قصد سوئی نسبت به آنها دارند به نمک تشبیه شده‌اند چراکه ضرر و زیان مکر و نیرنگ آنها به خودشان باز می‌گردد از این جهت به نمک تشبیه شده‌اند که قصد فاسد کردن آب را دارد اما خود در آن حل می‌شود. و معنای آن چنین است: هیچکس نیست که در پی نیرنگ و توطئه برای اهل مدینه باشد و قصد ضرر و زیان نسبت به آنها و اذیت و آزارشان را داشته باشد مگر اینکه الله متعال او را مانند مس در آتش ذوب می‌کند. و مستحق چنین عذابی نگردیده مگر به سبب گناه بزرگی که مرتکب شده است. والله اعلم.

وفي رواية لمسلم^(۱): «وَلَا يُرِيدُ أَحَدُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ بِسُوءٍ؛ إِلَّا أَدَابَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ ذَوْبَ الرِّصَاصِ، أَوْ ذَوْبَ الْمِلْحِ فِي الْمَاءِ».

و در روایت مسلم آمده است: «هیچکس نیست که نسبت به مردم مدینه قصد بدی داشته باشد، مگر اینکه الله متعال او را همچون سرب در آتش ذوب می کند یا مانند حل شدن نمک در آب».

وقد روي هذا الحديث عن جماعة من الصحابة في "الصحيح" وغيرها.

۱۷۸۵-۱۲۱۳- (۲) (صحيح) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه أَنَّ أَمِيرًا مِنْ أُمَرَاءِ الْفِتْنَةِ قَدِمَ الْمَدِينَةَ، وَكَانَ قَدْ ذَهَبَ بَصْرُ جَابِرٍ، فَقِيلَ لَجَابِرٍ: لَوْ تَنَحَّيْتَ عَنْهُ، فَخَرَجَ يَمْشِي بَيْنَ ابْنَيْهِ، فَانْكَبَّ، فَقَالَ: تَعَسَّ مَنْ أَخَافَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ. فَقَالَ ابْنَاهُ أَوْ أَحَدُهُمَا: يَا أَبَتَاهُ! وَكَيْفَ «أَخَافَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ» وَقَدْ مَاتَ؟ فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَخَافَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ، فَقَدْ أَخَافَ مَا بَيْنَ جَنَيْي». رواه أحمد، ورجاله رجال "الصحيح".

از جابر رضي الله عنه روایت است که یکی از سردسته های فتنه وارد مدینه شد؛ به جابر رضي الله عنه که بینایش را از دست داده بود گفته شد: اگر از او دور بمانی بهتر است؛ پس در میان دو فرزندش حرکت می کرد که افتاد. گفت: سرنگون باد کسی که رسول الله ﷺ را ترساند. دو فرزندش یا یکی از آن دو گفت: ای پدر! چگونه رسول الله ﷺ را ترساند در حالی که رسول الله ﷺ وفات کرده است؟ گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که اهل مدینه را بترساند درحقیقت مرا ترسانده است».

(حسن صحيح) ورواه ابن حبان في "صحيحه" مختصراً. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَخَافَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ^(۱) أَخَافَهُ اللَّهُ».

^(۱) قلت: فيه إشعار بأن الرواية الأولى عند مسلم أيضاً، وليس كذلك، وإنما هو لفظ البخاري (رقم ۸۷۲- مختصرة). وإنما هي عند مسلم (۱۲۲/۴) بمعناها. ورواها أيضاً من حديث أبي هريرة، وعنه أخرجه النسائي أيضاً في "الكبرى" (ق ۸۹/۲)، وأحمد (۲/۲۷۹ و ۳۰۹ و ۳۳۰ و ۳۵۷)، وعنده الرواية الأخرى عن سعد (۱/۱۸۴)، وكذا النسائي (۱/۹۱).

و در روایت ابن حبان به اختصار آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس اهل مدینه را بترساند، الله متعال او را می ترساند».

۱۷۸۶-۱۲۱۴- (۳) (صحیح) وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، أَنَّهُ قَالَ: «اللَّهُمَّ مَنْ ظَلَمَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ وَأَخَافَهُمْ، فَأَخِفهْ، وَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يُقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ».

رواه الطبراني في "الأوسط" و "الكبير" بإسناد جيد.

از عبادۀ بن صامت رَوایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خدایا! هرکس به اهل مدینه ظلم کند و آنها را بترساند، او را بترسان! و لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر او باد و هیچ عملی از او قبول نشود».

۱۷۸۷-۱۲۱۵- (۴) (صحیح) وروی النسائي والطبراني عَنِ السَّائِبِ بْنِ خَلَادٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اللَّهُمَّ مَنْ ظَلَمَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ^(۲) وَأَخَافَهُمْ، فَأَخِفهْ، وَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا».

از سائب بن خلاد رَوایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خدایا! هرکس به اهل مدینه ظلم کند و آنها را بترساند، پس او را بترسان! و لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر او باد و خداوند هیچ عمل او را قبول نکند».

۷۷۵-۰- (۱) (ضعیف) وَفِي رَوَايَةٍ لِلطَّبْرَانِيِّ قَالَ: «مَنْ أَخَافَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ، أَخَافَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَغَضِبَ عَلَيْهِ^(۳) وَلَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا».

(الصرف): آنچه فرض است. و (العدل): آنچه نافله است. و این دیدگاه سفیان ثوری می باشد. و گفته شده: (الصرف) نافله و (العدل): فريضه می باشد. و گفته شده:

(۱) زاد في حديث آخر: "ظالماً لهم"، وهو مخرج في "الصحيحه" (۲۶۷۱)، وهو حديث السائب الآتي بعد حديث.

(۲) زاد أبو نعيم في "الحلية": "ظالماً لهم".

(۳) قوله: "و غضب عليه" لم ترد في طرق الحديث إلا من رواية (موسى بن عبيدة) عند الطبراني (۷/ ۱۷۰- ۱۷۱) عن السائب. و (موسى) هذا ضعيف، وإلا في رواية أخرى عن جابر، وفيها من لا يحتج به، وبخاصة عند المخالفة، وهي مخرجة في "الصحيحه" تحت الرقم (۲۶۷۱).

(الصرف): توبه و (العدل): فديه می‌باشد. و این دیدگاه مکحول است. و گفته شده: (الصرف): اکتساب و (العدل): فديه است. و گفته شده: (الصرف): وزن و (العدل): کیل است. و معانی دیگری برای آنها ذکر شده است.

و در روایتی آمده است: «هرکس باعث ترس اهل مدینه شود خداوند متعال او را در روز قیامت می‌ترساند و بر او خشم می‌گیرد و هیچ عملی را از وی قبول نمی‌کند».

۱۷۸۸-۷۷۶- (۲) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ آذَى أَهْلَ الْمَدِينَةِ آذَاهُ اللَّهُ، وَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يُقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ».

رواه الطبراني في "الكبير".

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس اهل مدینه را مورد اذیت و آزار قرار دهد، خداوند متعال او را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهد و لعنت الله و فرشتگان و تمام مردم بر او خواهد بود و هیچ عملی از وی قبول نمی‌شود».

۱۷۸۹-۷۷۷- (۳) (ضعیف) وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ اكْفِهِمْ مَنْ دَهَمَهُمْ بَبْأُسٍ - يَعْنِي أَهْلَ الْمَدِينَةِ -، وَلَا يُرِيدُهَا أَحَدٌ بِسُوءٍ؛ إِلَّا آذَابَهُ اللَّهُ كَمَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ».

رواه البزار بإسناد حسن^(۱)، و آخره في "الصحيح" بنحوه. و تقدم.

(دَهَمَهُمْ) یعنی به سرعت آنها را دربرگیرد.

از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «پروردگارا، اهل مدینه را خود کفایت کن در برابر کسانی که به آنها یورش می‌آورند؛ و هیچ کس نسبت به مدینه قصد سوء ندارد مگر اینکه خداوند متعال مانند نمک در آب او را ذوب می‌کند».

^(۱) وكذا قال في "المجمع"، وفي إسناده عند البزار (۲/ ۵۱ / ۱۱۸۳) ابن لهيعة، وحسنه المعلقون بشواهد - زعموا-، والشرط الأول منه غريب لا شاهد له! والشرط الثاني منه في "مسلم" (۴/ ۱۱۳ و ۱۲۲)، وأحمد (۱/ ۱۸۰) بلفظ: "من أراد أهل المدينة بدَهم أو بسوء أذابه الله كما."، ففي ثبوت أوله نظر. والله أعلم. وهو أول حديث في "الصحيح" من هذا الباب.

۱۲- کتاب الجهاد^(۱)

کتاب جهاد

^(۱) اصل (الجهاد) در لغت مترادف الجهد به معنای سختی و رنج و مشقت است. و در شرع به معنای به کار بردن تمام تلاش و کوشش در جنگیدن با کفار می باشد. می گویم: جهاد اعم از جنگ مسلحانه با کفار است چراکه رسول الله ﷺ فرمودند: «جَاهِدُوا الْمُشْرِكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَالسِّنِّكُمْ»: «با مشرکان با مال و جان و زبان تان جهاد کنید». «المشكاة» (۳۸۲۱)، و «صحيح أبي داود» (۱۲۶۱).

۱- (الترغيب في الرباط في سبيل الله ﷺ)

ترغيب به نگهبانی و مرزبانی در راه الله ﷻ

۱۷۹۰-۱۲۱۶- (۱) (صحیح) عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «رِبَاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا، وَمَوْضِعُ سَوْطٍ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا، وَالرُّوحَةُ يَرْوَحُهَا الْعَبْدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ الْعَدُوَّةُ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا»^(۱).

رواه البخاري ومسلم والترمذي وغيرهم^(۲).

^(۱) (الرباط) به کسر راء: ماندن در فاصله‌ی میان کفار و مسلمانان برای نگهبانی و حراست از مسلمانان در برابر کفار؛ می‌گویم: و این واژه ارتباطی به ربط صوفیه ندارد. اینکه صوفی در خانه‌ای برای عبادت ساکن و ماندگار شده و اسباب را رها می‌کند و بر این باورند که مسبب الاسباب امور آنها را کفایت می‌کند. چگونه چنین باوری درست است درحالی‌که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَإِذَا قُضِيَتْ الصَّلَاةُ فَاتَّبِعُوا فِي الْأَرْضِ وَأَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [الجمعة: ۱۰] «پس هنگامی که نماز پایان یافت، (برای کسب رزق و روزی) در زمین پراکنده شوید و از فضل الله طلب کنید». و بر این اساس است که عمر رضی الله عنه می‌گوید: «لا يقعدن أحدكم في المسجد يقول: الله يرزقني، فقد علمتم أن السماء لا تمطر ذهباً ولا فضة»: «نباید هیچیک از شما در مسجد بنشینند و بگویند: الله مرا روزی می‌دهد. یقیناً می‌دانید که آسمان طلا و نقره نمی‌باراند». و اینکه فرمود: «خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا» ضمیر «ها» به دنیا بازمی‌گردد. و فایده اینکه به جای «ما فیها»، «ما علیها» ذکر شده، این است که معنای استعلا اعم از ظرفیت و قوی‌تر از آن است لذا قصد آن افزایش در مبالغه و بیان این مساله بوده که دنیا فانی و نابود شدنی و آخرت باقی و ماندگار است. و آنچه دائم و باقی است بهتر است از آنچه زیاد است اما پایان‌پذیر. والله اعلم.

^(۲) قلت: عزوه لمسلم لا يخلو من تسامح، فإنه لم يرو منه (۳۶/۶) إلا جملة الغدوة، وانظر "تحفة الأشراف" (۴/ ۱۱۳ / ۴۷۱۶)، وهي مروية عن جمع من الصحابة منهم سلمان الآتي بعده. وهي مخرجة في "الإرواء" (۴-۳/۵).

از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «نگهبانی یک روز در راه خدا ارزشمندتر از دنیا و آنچه بر آن است می‌باشد و جای شلاق یکی از شما در بهشت، از دنیا و آنچه در آن است بهتر است و یک بار که بنده در راه خدا برود یا از آن بیاید، از دنیا و آنچه بر آن است با ارزش‌تر است».

(الغدوة) به فتح غین: یک بار رفتن را گویند. و (الروحة) به فتح راء: یک بار آمدن را گویند.

۱۷۹۱-۱۲۱۷- (۲) (صحیح) وَعَنْ سَلْمَانَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «رِبَاطُ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَقِيَامِهِ، وَإِنْ مَاتَ جَرَى عَلَيْهِ عَمَلُهُ الَّذِي كَانَ يَعْمَلُ، وَأُجْرِي عَلَيْهِ رِزْقُهُ، وَأُمِنَ مِنَ الْفُتَانِ^(۱)».

رواه مسلم واللفظ له، والترمذي والنسائي^(۲).

از سلمان رضی الله عنه روایت است: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «نگهبانی یک روز و شب بهتر از روزه‌ی یک ماه و بر پا داشتن شب‌های آن است. و اگر در آن وفات کند، عملی را که انجام می‌داد برای همیشه برای او می‌نویسند و رزق او مقرر و پایدار خواهد بود و از فتنه و آزمایش نکیر و منکر در امان می‌ماند».

۱۷۹۲-۱۲۱۸- (۳) (صحیح) وَعَنْ فَصَّالَةَ بِنِ عُبَيْدٍ رضی الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «كُلُّ مَيِّتٍ يُحْتَمُّ عَلَى عَمَلِهِ إِلَّا الْمُرَاطِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ فَإِنَّهُ يُنَمَّى لَهُ عَمَلُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَيُؤَمَّنُ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ».

رواه أبو داود والترمذي وقال: "حديث حسن صحيح"، والحاكم، وقال: "صحيح على شرط مسلم".

^(۱) به ضم فاء جمع (فاتن). و آن دو نکیر و منکر هستند که فرد دفن شده را مورد آزمایش قرار می‌دهند. و این از باب اطلاق جمع بر دو نفر می‌باشد. و روایت طحاوی در "مشکل الحديث" (۱۰۲/۳) آن را تأیید می‌کند.

"وَأَمِنَ الْفُتَانَ الْقَبْرِ"، وله شواهد عند الهيئتي (۲۸۷/۵)، ومنها الحديث الآتي بعده، وكان في الأصل بعض الأخطاء فصاحتها من "مسلم" (۵۱/۶)، وقد خرجته في "الإرواء" (۲۲-۲۳/۵) من طرق.

^(۲) بعد هذا في الأصل: "والطبراني وزاد. وبعث يوم القيامة شهيداً". قلت: هذه الزيادة ضعيفة، وقد خرجت حديثها في "الضعيفة" (۵۳۹۵).

از فضالة بن عبید رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بر عمل هرکس که بمیرد مهر زده می شود جز نگهبان در راه خدا که عملش تا قیامت برای وی رشد می کند و از فتنه ی قبر در امان می ماند».

(صحيح) وابن حبان في "صحيحه"، وزاد في آخره قَالَ: وَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «الْمُجَاهِدُ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ». وهذه الزيادة في بعض نسخ الترمذي^(۱).

و در پایان روایت ابن حبان آمده است: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «مجاهد کسی است که برای الله با نفسش جهاد می کند».

۱۷۹۳-۱۲۱۹- (۴) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی اللہ عنہ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «رَبَاطُ شَهْرٍ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ دَهْرٍ، وَمَنْ مَاتَ مُرَابِطًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمِنَ مِنَ الْفَرَجِ الْأَكْبَرِ، وَعُغْدِي عَلَيْهِ رِزْقُهُ وَرِيحٌ مِنَ الْجَنَّةِ، وَيُجْرَى أَجْرُ الْمُرَابِطِ، حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ». رواه الطبراني، ورواته ثقات.

از ابو درداء رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «نگهبانی یک ماه بهتر از روزه ی یک سال است و هرکس در حال نگهبانی در راه خدا وفات کند، از فزع اکبر در امان می ماند و هر صبح، روزی او داده می شود و باد بهشتی بر او می وزد و اجر نگهبان در راه خدا به او داده می شود تا زمانی که الله عَزَّ وَجَلَّ او را محشور کند».

۱۷۹۴-۱۲۲۰- (۵) (حسن) وَعَنِ الْعُرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «كُلُّ عَمَلٍ يَنْقَطِعُ عَنْ صَاحِبِهِ إِذَا مَاتَ، إِلَّا الْمُرَابِطُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ يُنَمَّى لَهُ عَمَلُهُ، وَيُجْرَى عَلَيْهِ رِزْقُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». رواه الطبراني في "الكبير" بإسنادين رواة أحدهما ثقات^(۲).

^(۱) قلت: وهي نسخة "تحفة الأحوذی" أيضاً (۲/۳). والزيادة عند أحمد أيضاً (۶/۲۰ و ۲۲).

^(۲) لم أره في "المعجم الكبير" إلا بإسناد واحد (۱۸/۲۵۶/۶۴۱)، وفيه (معاوية بن يحيى) وهو الصّدّفي، قال الحافظ: "ضعيف، وما حدثت بالشام أحسن مما حدثت بـ (الري)". قلت: وهذا من رواية الشاميين عنه، فهو حسن إن شاء الله، وصحيح بما قبله.

از عِرباض بن ساریه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «چون کسی بمیرد، تمام اعمالش خاتمه می‌یابد جز نگهبان و پاسدار در راه خدا که عملش تا قیامت برای او رشد می‌کند و روزی وی تا قیامت جریان دارد».

۱۷۹۵-۷۷۸- (۱) (ضعیف) وَعَنْ أُمِّ الدَّرْدَاءِ رضی الله عنها تَرْفَعُ الْحَدِيثَ قَالَ: «مَنْ رَابَطَ فِي شَيْءٍ مِنْ سَوَاحِلِ الْمُسْلِمِينَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، أَجَزَّأَتْ عَنْهُ رِبَاطَ سَنَةٍ».

رواه أحمد من رواية إسماعيل بن عياش عن المدنيين، وبقيّة إسناده ثقات.

از ام درداء رضی الله عنها روایت است که می‌گوید: هرکس سه روز در بخشی از سواحل مسلمانان نگهبانی دهد، پاداش نگهبانی و پاسبانی یک سال به وی داده می‌شود».

۱۷۹۶-۱۲۲۱- (۶) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ مَاتَ مُرَابِطًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُجِرِيَ عَلَيْهِ أَجْرُ عَمَلِهِ الصَّالِحِ الَّذِي كَانَ يَعْمَلُ، وَأُجِرِيَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ، وَأَمِنَ مِنَ الْفُتْنَانِ، وَبَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ آمِنًا مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ».

رواه ابن ماجه بإسناد صحيح.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس در حال نگهبانی در راه خدا وفات کند، اجر عمل صالحی که انجام می‌داده برای او جاری خواهد بود و روزی او جریان خواهد داشت و از نکیر و منکر در امان می‌ماند و خداوند متعال در روز قیامت او را درحالی زنده می‌کند که از فزع اکبر در امان است».

۷۷۹-۰- (۲) (ضعیف) والطبراني في "الأوسط" أطول منه، وقال فيه: «وَالْمُرَابِطُ إِذَا مَاتَ فِي رِبَاطِهِ؛ كُتِبَ لَهُ أَجْرُ عَمَلِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَغُدِيَ وَرَبِحَ بِرِزْقِهِ، وَيزَوَّجَ سَبْعِينَ حَوْرَاءَ، وَقِيلَ لَهُ: قِفْ أَشْفَعْ، إِلَى أَنْ يَفْرَغَ الْحِسَابُ».

وإسناده مقارب^(۱).

و در روایت طبرانی در «الأوسط» آمده است: «مرزبان چون در حال نگهبانی بمیرد پاداش عمل وی تا روز قیامت برای او نوشته می‌شود و هر صبح روزی او داده می‌شود و روزی وی جاری خواهد بود و با هفتاد حور ازدواج می‌کند و به او گفته می‌شود: بایست و شفاعت کن تا اینکه حسابرسی تمام می‌شود».

(۱) وفي نسخة: وإسناده ثقات. ولعلها شاذة، فالسند ضعيف، وبيانه في "الضعيفة" (۵۳۰۳).

۱۷۹۷-۱۲۲۲- (۷) (حسن صحيح) وَعَنْ وَائِلَةَ بِنِ الْأَسْقَعِ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً، فَلَهُ أَجْرُهَا مَا عَمِلَ بِهَا فِي حَيَاتِهِ، وَبَعْدَ مَمَاتِهِ حَتَّى تُثْرَكَ، وَمَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً، فَعَلَيْهِ إِثْمُهَا حَتَّى تُثْرَكَ، وَمَنْ مَاتَ مُرَابِطًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، جَرَى عَلَيْهِ عَمَلُ الْمُرَابِطِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى يُبْعَثَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد لا بأس به. [مضي ۲- السنة/ ۲].

از وائلة بن اسقع رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هرکس سنت نیکویی بنا نهد، تا زمانی که در قید حیات است و بدان عمل می‌شود به او اجر و پاداش آن داده می‌شود. و بعد از وفاتش نیز تا زمانی که ترک شود به او اجر داده می‌شود. و هرکس سنت بدی بنا نهد، گناه آن برای او نوشته می‌شود تا زمانی که ترک شود؛ و هرکس در حال نگهبانی در راه خدا وفات کند، ثواب عمل نگهبان در راه خدا تا برانگیخته شدن در روز قیامت برای او منظور می‌گردد».

۱۷۹۸-۷۸۰- (۳) (موضوع) وَعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَنْ أَجْرِ الرَّبَاطِ^(۱)؟ فَقَالَ: «مَنْ رَابَطَ لَيْلَةً حَارِسًا مِنْ وَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ، كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ خَلْفَهُ مِمَّنْ صَامَ وَصَلَّى».

رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد جيد^(۲).

از انس رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم از پاداش نگهبانی و مرزبانی سوال شد. پس فرمود: «هرکس شبی را در ورای مسلمانان نگهبانی دهد، پاداش روزه و نماز کسانی که پشت سر او هستند (برای آنها نگهبانی می‌دهد) برای او خواهد بود».

۱۷۹۹-۷۸۱- (۴) (ضعيف) وَعَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «مَنْ رَابَطَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ سَبْعَ خَنَاقٍ، كُلُّ خَنْدَقٍ كَسْبَعِ سَمَوَاتٍ، وَسَبْعِ أَرْضِينَ».

رواه الطبراني في "الأوسط"، وإسناده لا بأس به^(۱) إن شاء الله، ومتنه غريب.

^(۱) الأصل: (المرابطة)، وعلى هامشه: "وفي نسخة: "عن أجر الرباط"، والأولى أصح". قلت: وما أثبتنا هو الصواب؛ لمطابقته لما في "الأوسط" (رقم- ۸۲۲۶- مصورتی) و"مجمع البحرين" وغيرهما.

^(۲) قلت: كلا، فإن فيه متهمًا، وبيانه في "الضعيفة" (۵۳۲۵).

از جابر رضی الله عنه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «هرکس روزی را در راه خدا نگرهبانی دهد، خداوند متعال بین او و دوزخ هفت خندق قرار می‌دهد چنان که هر خندقی به بزرگی هفت آسمان و هفت زمین است».

۱۸۰۰-۷۸۲- (۵) (موضوع) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله:

«الرِّبَاطُ يَوْمٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنْ وَرَاءِ عَوْرَةِ الْمُسْلِمِينَ مُحْتَسِبًا، مِنْ غَيْرِ شَهْرِ رَمَضَانَ، أَعْظَمُ أَجْرًا مِنْ عِبَادَةِ مِائَةِ سَنَةٍ صِيَامِهَا وَقِيَامِهَا، وَرِبَاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنْ وَرَاءِ عَوْرَةِ الْمُسْلِمِينَ مُحْتَسِبًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَعْظَمُ أَجْرًا - أَرَاهُ قَالَ: أَفْضَلُ - مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ سَنَةٍ صِيَامِهَا وَقِيَامِهَا، فَإِنْ رَدَّهُ اللَّهُ إِلَى أَهْلِهِ سَالِمًا، لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ سِتِّئَةٌ أَلْفَ سَنَةٍ، وَتُكْتَبُ لَهُ الْحَسَنَاتُ، وَيُجْرَى لَهُ أَجْرُ الرِّبَاطِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

رواه ابن ماجه، و آثار الوضع ظاهرة عليه، ولا عجب، فراويه عمر بن صبح^(۲) الخراساني^(۳)، ولولا أنه في الأصول لما ذكرته.

از ابی بن کعب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «نگهبانی یک روز در راه خدا با امید ثواب در جهت حفاظت از مسلمانان در ماهی جز رمضان، اجر و پاداشی بیش‌تر از روزه و نماز صد سال دارد. و اجر و پاداش نگرهبانی یک روز در راه خدا به امید ثواب، در حفاظت از مسلمانان در ماه رمضان، نزد خداوند از روزه و نماز دوهزار سال برتر و بزرگ‌تر است و اگر خداوند او را سالم نزد خانواده‌اش بازگرداند، به مقدار گناه هزار سال را برای او نمی‌نویسد حال آنکه نیکی‌های وی ثبت می‌شوند و پاداش نگرهبانی و مرزبانی تا روز قیامت برای او نوشته می‌شود».

۱۸۰۱-۱۲۲۳- (۸) (صحیح) وَعَنْ مُجَاهِدٍ^(۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّهُ كَانَ فِي

الرِّبَاطِ فَفَزِعُوا إِلَى السَّاحِلِ، ثُمَّ قِيلَ: لَا بَأْسَ، فَأَنْصَرَفَ النَّاسُ وَأَبُو هُرَيْرَةَ وَقِفٌ، فَمَرَّ

^(۱) قلت: فيه عند الطبراني رقم (٤٨٢٥) أبو طيبة عيسى بن سليمان، وهو ضعيف كما قال الهيثمي، وقال الحافظ في "التقريب": "صدوق يهمل".

^(۲) الأصل ومطبوعة عمارة والمعلقين الثلاثة: (صحيح) مصغراً، وكذلك وقع في "ابن ماجه" (٢/ ١٧٥- التازية)، وهو خطأ، والتصحيح من "الخلاصة" وغيره من كتب الرجال.

^(۳) یعنی وی یکی از دروغگویان معروف به وضع و جعل حدیث است.

بِهِ إِنْسَانٌ، فَقَالَ: مَا يُوقِفُكَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَوْقِفٌ سَاعَةٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ الْقَدَرِ عِنْدَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ».

رواه ابن حبان في "صحيحه" والبيهقي وغيرهما.

مجاهد از ابوهريره رضي الله عنه روايت می کند که: در پاسبانی مرزها بودند که ناگهان همگی به سوی ساحل رفتند سپس گفته شد: دشمنی در کار نیست، مردم برگشتند و ابوهريره رضي الله عنه ایستاد. انسانی بر او عبور کرده و گفت: ای ابوهريره! چه چیزی باعث شده اینجا بایستی، گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «یک ساعت (برای نگهبانی) ایستادن در راه خدا، بهتر از قیام شب قدر کنار حجر الاسود است».

۱۸۰۲-۱۲۲۴- (۹) (حسن لغیره) وَعَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «رِبَاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ يَوْمٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَنَازِلِ». رواه النسائي والترمذي، وقال: "حديث حسن غريب".

عثمان بن عفان رضي الله عنه روايت می کند از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «یک روز نگهبانی در راه خدا بهتر از هزار روز در موقعیتی دیگر می باشد».

ورواه ابن حبان في "صحيحه"، والحاكم، وزاد: «فَلْيَنْظُرْ كُلُّ امْرِئٍ لِنَفْسِهِ».

و در روايت ابن حبان و حاکم آمده است: «پس باید هرکس برای خود بیندیشد».

وهذه الزيادة مدرجة من كلام عثمان؛ غير مرفوعة، كذا جاءت مبنية في رواية الترمذي،

وقال الحاكم: "صحيح على شرط البخاري". ورواه ابن ماجه؛ إلا أنه قال: سَمِعْتُ رَسُولَ

اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ رَابَطَ لَيْلَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ، كَانَتْ كَأَلْفِ لَيْلَةٍ صِيَامِهَا وَقِيَامِهَا».

و در روايت ابن ماجه آمده است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «هرکس یک شب در راه خدا نگهبانی دهد از هزار شب روزه و قیام بهتر است».

(۱) قلت: إنما بدأ المصنف بمجاهد دون أبي هريرة، ليشير بذلك إلى ما قيل أن مجاهدًا لم يسمع من أبي هريرة. لكن هذا لم يثبت، ولذلك حكاه الحافظ في "التهذيب" بصيغة التمریض: (قيل). ويؤيده أنه ثبت سماع مجاهد من أبي هريرة في "سنن البيهقي" (۷/ ۲۷۰)، رواه عنه بسند صحيح. ولذلك خرجت الحديث في "الصحيحه" (۱۰۶۸).

۱۸۰۳-۷۸۳- (۶) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِنَّ صَلَاةَ الْمُرَابِطِ تُعْدِلُ خَمْسَ مِائَةِ صَلَاةٍ، وَنَفَقَةُ الدِّينَارِ وَالذَّرْهَمِ مِنْهُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِ مِائَةِ دِينَارٍ يُنْفِقُهُ فِي غَيْرِهِ».

رواه البيهقي.

از ابوامامه رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «نماز کسی که در حال پاسداری و نگهبانی است برابر است با پانصد نماز؛ و انفاق دینار و درهم از سوی وی برتر است از هفتصد دینار که در راهی جز آن انفاق کند».

۱۸۰۴-۷۸۴- (۷) (ضعیف جداً) وروی أبو الشيخ ^(۱) وغيره من حديث أنس: «إِنَّ الصَّلَاةَ بِأَرْضِ الرَّبَاطِ؛ بِأَلْفِي أَلْفِ صَلَاةٍ».

وفيه نكارة.

از انس رضی اللہ عنہ روایت است که: «نماز در سرزمین جهاد برابر است با دو میلیون نماز».

۱۸۰۵-۷۸۵- (۸) (ضعیف جداً) وَعَنْ عُتْبَةَ بْنِ النُّدَرِ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِذَا انْتَاظَ ^(۳) غَزْوَكُمْ، وَكَثُرَتِ الْعَزَائِمُ، وَاسْتَحِلَّتِ الْغَنَائِمُ، فَخَيْرُ جِهَادِكُمُ الرَّبَاطُ».

رواه ابن حبان في "صحيحه".

از عتبه بن ندر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «چون جنگ دور شد و خسارتها افزون گردید و غنایم حلال گردید (به دست آمد) بهترین جهادتان نگهبانی و مرزبانی است».

^(۱) لم أقف الآن على إسناده، ولكن من الظاهر أنه أشد نكارة من الذي قبله.

^(۲) بضم النون وفتح الدال المهملة المشددة، آخره راء مهملة، كما في "الإصابة" و"العجالة" (۲/ ۱۳۶)، وقال الدارقطني: "وصحفه الطبراني فقال: (ابن البذر) بموحدة وذال معجمة". قلت: ووقع في الأصل ومطبوعة عمارة: (ابن المنذر)! وهو تصحيف أيضاً. وعلى الصواب وقع في "موارد الظمان" (۱۶۲۵) و"المجمع" أيضاً (۵/ ۲۹۰) برواية الطبراني. وفي سندهما سويد ابن عبدالعزيز، وهو متروك.

^(۳) هو على وزن (احتاط)، أي: بُعد غزوكم، وهو من نباط المفازة، وهو بُعدها، فكانها نبطت بمفازة أخرى لا تكاد تنقطع.

۱۸۰۶-۱۲۲۵- (۱۰) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «تَعَسَّ»^(۱)
عَبْدُ الدَّيْنَارِ، وَعَبْدُ الدَّرْهَمِ، وَعَبْدُ الْحَمِيصَةِ^(۲) - زاد في رواية: وعبد القطيفة - إِنَّ
أَعْطِي رَضِي، وَإِنْ لَمْ يُعْطَ سَخِطَ، تَعَسَّ وَانْتَكَسَ، وَإِذَا شَيْكَ فَلَا انْتُقَشَ^(۳). طَوْبَى
لِعَبْدٍ آخِذٍ بِعَنَانٍ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَشَعَثَ رَأْسُهُ، مُغْبَرَّةً قَدَمَاهُ، إِنَّ كَانَ فِي الْحِرَاسَةِ،
كَانَ فِي الْحِرَاسَةِ، وَإِنْ كَانَ فِي السَّاقَةِ كَانَ فِي السَّاقَةِ، إِنْ اسْتَأْذَنَ لَمْ يُؤْذَنَ لَهُ، وَإِنْ شَفَعَ لَمْ
يُشَفَّعْ». رواه البخاري^(۴).

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «نابود باد و به هلاكت افتد،
بندهی دینار و درهم و لباس زیبا و نفیس! اگر به او داده شود، خشنود می گردد و اگر
به او داده نشود، خشمگین و ناراحت می شود. نابود باد و به هلاکت افتد و چون خاری
به پایش فرو رود کسی پیدا نشود که آن را در آورد. خوشا به حال بندهای که با سری
ژولیده و پاهایی غبار آلود، عنان اسبش را در راه خدا بدست گیرد. اگر به او مأموریت
نگهبانی داده شود، نگهبانی داده و اگر به او مأموریت در خط مقدم داده شود در آنجا
انجام وظیفه می کند؛ (چنان است که) اگر اجازه بخواهد، به او اجازه داده نمی شود و
اگر شفاعتی کند، کسی شفاعتش را نمی پذیرد».

(القطيفة): جامه‌ای پُرزدار مخملی که به عنوان روانداز همچون ملافه و پتو مورد
استفاده قرار می گیرد. و (الخميصه) به فتح خاء: لباسی از خز یا پشم. و (انتكس) یعنی:
دچار سرخوردگی و سرشکستگی شدن. و (شيك) به کسر شین و سکون یاء، یعنی:

^(۱) به کسر عین و فتح آن؛ گفته می شود: (تعس يتعس) زمانی که در تنگنا قرار گرفته و به صورت به خاک
افتد. و دعایی نابودی و هلاکت علیه کسی می باشد.

^(۲) جامه‌ی چهارگوش را گویند.

^(۳) به این معناست که: اگر خاری به بدنش فرو رود، کسی را نمی یابد که آن را با موجین از بدنش خارج کند.
گفته می شود: «نقشت الشوك» زمانی که خار را از بدنش خارج کند. "فتح الباري".

^(۴) في "الجهاد" (۶/ ۶۲-۶۳ - فتح) بالرواية الأولى بتمامها، وفي "الرقاق" (۱۱/ ۲۱۱-۲۱۲) بالرواية الأخرى
مختصراً دون قوله: "تعس وانتكس". "الخب، وهي عند ابن ماجه أيضاً (۲/ ۵۳۴-۵۳۵).

خاری در بدنش فرو رفت. و مفرد (الشوك) می‌باشد. و گفته شده منظور از «الشوكه» در اینجا سلاح است. و گفته شده صدمه زدن دشمن می‌باشد. و (الانتقاش) به قاف و شین: درآوردن آن با موجین مراد است. و این ضرب المثلی است به معنای: چون دچار مصیبتی شد جبران نگردد و بهبود نیابد. و (طوبی): اسم بهشت است. و گفته شده اسمی درختی در بهشت است. و گفته شده جمله‌ی فعلیه ماخوذ از (الطیب) می‌باشد. و این معنا به صواب نزدیک‌تر است.

۱۸۰۷-۱۲۲۶- (۱۱) (صحیح) وَعَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مِنْ خَيْرِ مَعَاشٍ^(۱) النَّاسِ لَهُمْ رَجُلٌ مُمَسِّكٌ بِعِنَانٍ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، يَطِيرُ عَلَى مَتْنِهِ، كُلَّمَا سَمِعَ هَيْعَةً أَوْ فَرْعَةً طَارَ عَلَيْهِ^(۲)، يَبْتَغِي الْقَتْلَ أَوْ الْمَوْتَ مَظَانَّهُ، وَرَجُلٌ فِي غُنَيْمَةٍ فِي [رَأْسِ] شَعْفَةٍ مِنْ هَذِهِ الشَّعَافِ، أَوْ بَطْنٍ وَادٍ مِنْ هَذِهِ الْأُودِيَةِ، يُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَيَعْبُدُ رَبَّهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْيَقِينُ، لَيْسَ مِنَ النَّاسِ إِلَّا فِي خَيْرٍ».

رواه مسلم والنسائي.

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بهترین زندگی مردم، زندگی مردی است که لگام اسبش را در راه خدا گرفته باشد و بر پشت آن به سرعت جولان دهد و هرگاه سر و صدای جنگ و فریاد دشمن را می‌شنود به سرعت به سوی آن می‌رود و کشتن دشمن یا مرگ و شهادت را طلب می‌کند؛ و زندگی مردی که در میان تعداد اندکی گوسفند در ارتفاع کوهی از این کوه‌ها یا دره‌ای از این دره‌هاست و به اقامه‌ی نماز و ادای زکات می‌پردازد و پروردگار خود را عبادت می‌کند تا مرگش فرا رسد، درحالی که با مردم به جز با نیکی و پندار خوب به سر نمی‌برد».

^(۱) یعنی: بهترین نوع زندگی. در "القاموس": (العیش) به معنای «الحياة»: زندگی می‌باشد. «عاش یعیش عیشاً ومعاشاً». . . و به معنای غذا و آنچه با آن زندگی می‌شود و زندگی وابسته به آن است.

^(۲) الأصل: «على متنه»، والتصحيح من "مسلم" (۶/ ۳۹)، وهكذا ذكره المؤلف فيما سيأتي (۲۳- الأدب/ ۹- العزلة).

(متن الفرس): یعنی پشت اسب. و (الهیعة) به فتح هاء و سکون یاء: عبارت است از هرآنچه سبب ترس از سوی دشمن باشد، صدا یا خبری. و (الشَّعْفَة) با شین و عین مفتوح: عبارت است از بالای کوه.

۱۸۰۸-۱۲۲۷- (۱۲) (صحيح لغيره) وَعَنْ أُمِّ مَالِكٍ الْبَهْزِيَّةِ رضي الله عنها قَالَتْ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِتْنَةً فَقَرَّبَهَا. قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ خَيْرُ النَّاسِ فِيهَا؟ قَالَ: «رَجُلٌ فِي مَاشِيَةٍ يُؤَدِّي حَقَّهَا، وَيَعْبُدُ رَبَّهُ، وَرَجُلٌ آخِذٌ بِرَأْسِ فَرَسِهِ، يُخَيِّفُ الْعَدُوَّ وَيُخَيِّفُونَهُ».

رواه الترمذي عن رجل عن طاوس عن أم مالك وقال: "حديث غريب"^(۱) من هذا الوجه. ورواه ليث بن أبي سليم عن طاوس عن أم مالك". انتهى.

از ام مالك بَهْزِيَّة رضي الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ از فتنه‌ای یاد کرد که نزدیک است رخ دهد. گفتم: ای رسول الله ﷺ! در آن وقت بهترین مردم چه کسی خواهد بود؟ فرمود: «مردی که در بین گوسفندان خود می‌باشد و حق آنها را ادا کرده و پروردگارش را عبادت می‌کند و مردی که سر اسبش را گرفته و دشمن را ترسانده و دشمن او را می‌ترساند».

۱۲۲۸-۰- (۱۳) (صحيح لغيره) ورواه البيهقي مختصراً من حديث أُمِّ مَبْشَرٍ تَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ: «خَيْرُ النَّاسِ مَنْزِلَةً رَجُلٌ عَلَى مَتْنِ فَرَسٍ يُخَيِّفُ الْعَدُوَّ وَيُخَيِّفُونَهُ».

بيهقي به طور مختصر از ام مَبْشَر از رسول الله ﷺ نقل می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «بهترین مردم از نظر منزلت و جایگاه مردی است که بر پشت اسبش نشسته و دشمن را ترسانده و دشمن او را می‌ترساند».

^(۱) قلت: في طبعة (الدعاس) (٦ / ٣٤١ رقم ٢١٧٨): "حسن غريب". وإن من تناقض المعلقين الثلاثة وجهلهم، تضعيفهم للحديث هنا، وتحسينهم إياه في مكان آخر، فقالوا هنا: " (١٨٤٦) ضعيف، رواه الترمذي (٢١٧٧) ". وقالوا في المكان الآخر (٢ / ٢٣٨): " (١٩٢٦) حسن، رواه الترمذي (٢٧٧١) وقال: حسن غريب، وتقدم برقم (١٨٤٦) "! والحديث في المكان الذي أشرت إليه من الترمذي. وأما رقمهم فخطأ! ظلمات بعضها فوق بعض!

۲- (الترغیب فی الحراسة فی سبیل الله تعالی)

ترغیب به نگهبانی در راه الله تعالی

۱۸۰۹-۱۲۲۹- (۱) (صحیح لغیره) عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «عَيْنَانِ لَا تَمْسُهُمَا النَّارُ، عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَاتَتْ تَحْرُسُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

رواه الترمذی وقال: "حدیث حسن غریب".

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «دو چشم است که آتش آنها را لمس نمی کند، چشمی که از ترس خداوند می گرید و چشمی که شب را با نگهبانی در راه خدا سپری می کند».

۱۸۱۰-۷۸۶- (۱) (ضعیف) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَرَسَ مِنْ وَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مُتَطَوِّعًا لَا يَأْخُذْهُ سُلْطَانٌ، لَمْ يَرِ النَّارَ بِعَيْنَيْهِ إِلَّا نَحْلَةَ الْقَسَمِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿وَأِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾».

رواه أحمد وأبو یعلی والطبرانی، ولا بأس به فی المتابعات^(۱).

(نَحْلَةُ الْقَسَمِ) به فتح تاء و کسر حاء و تشدید لام؛ به معنای کفاره‌ی سوگند می باشد.

از معاذ بن انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس خودخواسته (تطوعاً) بدون دستور پادشاه، در راه خدا، در مرزهای مسلمانان نگهبانی و مرزبانی کند، آتش دوزخ را به چشم خود نخواهد دید مگر به سبب کفاره‌ی قسم؛ خداوند متعال می فرماید: «و هیچ‌یک از شما نیست مگر آنکه وارد آن (= جهنم) می شود».

۱۸۱۱-۷۸۷- (۲) (موضوع) وَرَوَى عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «حَرَسُ لَيْلَةٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِ رَجُلٍ وَقِيَامِهِ فِي أَهْلِهِ أَلْفَ سَنَةٍ، السَّنَةُ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَسِتُّونَ يَوْمًا، الْيَوْمُ كَأَلْفِ سَنَةٍ».

رواه ابن ماجه، ویشبه آن یكون موضوعاً.

^(۱) فيه زبان بن فائد، وهو ضعيف كما قال الحافظ وغيره.

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «نگهبانی شبی در راه خدا برتر از روزه و نماز هزار سال در بین خانواده می باشد. سال ۳۶۰ روز است و این روز برابر است با هزار سال».

ورواه أبو یعلی مختصراً قال: «مَنْ حَرَسَ لَيْلَةً عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ، كَانَ أَفْضَلَ مِنْ عِبَادَتِهِ فِي أَهْلِهِ أَلْفَ سَنَةٍ».

و ابويعلى به صورت مختصر آن را چنین روایت می کند: «هرکس شبی را در ساحل دریا نگهبانی دهد، (این نگهبانی) برتر است از عبادت هزار سال وی در میان خانواده اش».

۱۸۱۲-۱۲۳۰- (۲) (حسن صحيح) وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَيْنَانِ لَا تَمْسُهُمَا النَّارُ أَبَدًا: عَيْنٌ بَاتَتْ تَكْلَأُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ».

و از او (یعنی انس بن مالک رضی اللہ عنہ) روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «دو چشم است که هرگز آتش آنها را لمس نمی کند: چشمی که شب را با نگهبانی در راه خدا سپری می کند و چشمی که به خاطر ترس از خدا می گرید».

رواه أبو یعلی، ورواته ثقات، والطبراني في "الأوسط"؛ إلا أنه قال: «عَيْنَانِ لَا تَرَيَانِ النَّارَ».

و در روایت طبرانی در «الأوسط» آمده است: «دو چشم است که آتش را نمی بینند».

(تکلاً یعنی: مراقبت نموده و نگهبانی می دهد.

۱۸۱۳-۱۲۳۱- (۳) (حسن لغيره) وَعَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حَيْدَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَا تَرَى أَعْيُنُهُمُ النَّارَ: عَيْنٌ حَرَسَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ كَفَتْ عَنْ حَرَامِ اللَّهِ».

رواه الطبراني، ورواته ثقات، إلا أن أبا الحبيب العنقري^(۱) لا يحضرنى حاله.

^(۱) كذا في "المجمع". ووقع في الأصل (العنقري) وكذا في المخطوطة ومطبوعة عمارة. ولعل الصواب ما أثبتنا، فسياطتي في (۱۷- النكاح/۱): (العنقري) بالنون بدل الباء الموحدة، والظاهر من كلام الناجي على هذه النسبة هنا أنه وقعت في نسخته من "الترغيب" في الموضعين كما أثبتنا، فإنه قال: "قال هناك: أبا حبيب،

از معاویه بن حیده رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه گروه هستند که چشمانشان آتش را مشاهده نمی‌کند: چشمی که در راه خدا نگهبانی می‌دهد و چشمی که از ترس خدا می‌گرید و چشمی که از محارم خدا دوری کرده است».

۱۸۱۴-۱۲۳۲- (۴) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَلَا أُنبِئُكُمْ بِلَيْلَةٍ أَفْضَلُ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ؟ حَارِسٌ حَرَسَ فِي أَرْضِ خَوْفٍ، لَعَلَّهُ أَنْ لَا يَرْجَعَ إِلَى أَهْلِهِ». رواه الحاكم وقال: "صحیح على شرط البخاري".

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا به شما از شبی برتر از شب قدر خبر ندهم؟ نگهبانی که در سرزمین ناامنی نگهبانی می‌دهد و احتمال دارد که نزد خانواده‌اش بر نگردد».

۱۸۱۵-۷۸۸- (۳) (ضعیف) وَعَنْ عُثْمَانَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «حَرَسُ لَيْلَةٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ لَيْلَةٍ يُقَامُ لَيْلُهَا، وَيَصَامُ نَهَارُهَا». رواه الحاكم وقال: "صحیح الإسناد"^(۱).

از عثمان رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «پاسداری شبی در راه خدا بهتر از هزار شب است که شبش به نماز و روزه به روزی سپری شود».

وهنا عرّفه فقال: (الحبيب)، وتعريفه منكر، (العنقزي) يعني بفتح المهملة والقاف بينهما نون ساكنة وبالزاي المعجمة، زاد هناك: ويقال له: (الغنوي). يعني بتحريك المعجمة والنون معاً وكسر الواو، ورأيت بخطي على حاشية نسختي -ولا أعرف من أين نقلته؟ - أن اسمه: المبارك بن عبدالله، ولم أره في الكنى، ولا في الأسماء". قلت: ووقع في "فوائد الخلعي" و"تاريخ ابن عساكر" في نسختين منه، أحدهما نسخة البرزالي: (الغنوي) بالغين المعجمة أيضاً، وفي مخطوطة الأصل (الفتوي)! ووقع في "تهذيب المزي" في الرواة عن بهز (أبو حبيب القنوي) نسبة إلى (القناة) وهي الرمح، وهذا اختلاف شديد لم نهتد إلى الصواب منه، وقد ذكروا فيمن ينسب النسب الأخيرة: (أبو علي قرة بن حبيب بن زيد بن مطر، وقيل: ابن شهرزاد القشيري القنوي) من شيوخ البخاري، فمن المحتمل أن يكون صاحب هذا الحديث هو جد أبي علي هذا يزيد بن مطر، فإنه أبو حبيب كما ترى، ولكنني لم أجد له ذكراً. والله أعلم.

^(۱) قلت: وليس كما قال، لأن فيه مصعباً، وهو ابن ثابت بن عبدالله بن الزبير، ومصعب ضعفه أحمد وغيره، ثم هو لم يسمع من جده ابن الزبير.

١٨١٦-٧٨٩- (٤) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ أَعْيُنٌ لَا تَمَسُّهَا النَّارُ: عَيْنٌ فُقِّتَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ حَرَسَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ».

رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد". (قال المملي) رضي الله عنه: "بل في إسناده عمر بن راشد اليماني" ^(١).

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «سه چشم هستند كه آتش آنها را لمس نمي كند: چشمي كه در راه خدا كور شده و چشمي كه در راه خدا نگهباني داده و چشمي كه از خوف و خشيت خدا گريسته است».

١٨١٧-١٢٣٣- (٥) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَيْضاً أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «حُرِّمَ عَلَى عَيْنَيْنِ أَنْ تَنَالَهُمَا النَّارُ: عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَاتَتْ تَحْرُسُ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكُفْرِ».

رواه الحاكم، وفي إسناده انقطاع.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «رسیدن آتش بر دو چشم حرام است: چشمي كه از ترس خدا گريسته است و چشمي كه شب را به نگهباني از اسلام و مسلمانان در برابر كفر سپري کرده است».

١٨١٨-١٢٣٤- (٦) (حسن لغيره) وَعَنْ أَبِي رِيحَانَةَ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزْوَةٍ، فَأَتَيْنَا ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى شَرَفٍ، فَبِتْنَا عَلَيْهِ، فَأَصَابَنَا بَرْدٌ شَدِيدٌ؛ حَتَّى رَأَيْتُ مَنْ يَخْفِرُ فِي الْأَرْضِ حُفْرَةً يَدْخُلُ فِيهَا، وَيُلْقِي عَلَيْهِ الْجَحْفَةَ - يَعْنِي الثُّرْسَ -، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ النَّاسِ قَالَ: «مَنْ يَحْرُسُنَا اللَّيْلَةَ، وَأَدْعُو لَهُ بِدَعَاءٍ يَكُونُ فِيهِ فَضْلٌ؟». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «إِذْنُهُ»، فَدَنَا، فَقَالَ: «مَنْ أَنْتَ؟»، فَتَسَمَّى لَهُ الْأَنْصَارِيُّ، فَفَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْأَدْعَاءِ، فَأَكْثَرَ مِنْهُ. قَالَ أَبُو رِيحَانَةَ: فَلَمَّا سَمِعْتُ مَا دَعَا بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقُلْتُ: أَنَا رَجُلٌ آخَرُ، قَالَ: «إِذْنُهُ» فَدَنَوْتُ. فَقَالَ: «مَنْ أَنْتَ؟» فَقُلْتُ: أَنَا أَبُو رِيحَانَةَ، فَدَعَا لِي بِدَعَاءٍ هُوَ دُونَ مَا دَعَا لِلْأَنْصَارِيِّ، ثُمَّ قَالَ:

^(١) يشير إلى ضعفه، وبه تعقبه الذهبي في "تلخيصه" (٨٢/٢) بقوله: "قلت: عمر ضعفه".

«حُرِّمَتِ النَّارُ عَلَى عَيْنٍ دَمَعَتْ أَوْ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَحُرِّمَتِ النَّارُ عَلَى عَيْنٍ سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» - أَوْ قَالَ: حُرِّمَتِ النَّارُ عَلَى عَيْنٍ أُخْرَى ثَالِثَةً لَمْ يَسْمَعْهَا مُحَمَّدٌ بْنُ سَمِيرٍ-».

رواه أحمد واللفظ له، ورواه ثقات، والنسائي ببعضه، و الطبراني في "الكبير" و"الأوسط"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از ابوریحانه رضی الله عنه روایت است که در غزوه‌ای همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم، یک روز به مکانی مرتفع رسیدیم و شب را در آنجا خوابیدیم، اما هوا بسیار سرد شد تا جایی که می‌دیدم افرادی گودالی حفر کرده و در آن وارد شده و بر دهانه‌ی آن سپر می‌گذاشتند. وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله این عمل مردم را مشاهده کرد فرمود: «چه کسی امشب برای ما نگهبانی می‌دهد تا برای او دعایی کنم که در آن فضل و رحمت وجود دارد؟» مردی از انصار گفت: من ای رسول الله صلی الله علیه و آله! فرمود: «نزدیک بیا». پس نزدیک آمده و رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «تو کیستی؟» انصاری نامش را به ایشان گفت، رسول الله صلی الله علیه و آله برای او بسیار زیاد دعا کرد. ابو ریحانه گفت: وقتی شنیدم آنچه رسول الله صلی الله علیه و آله برای او دعا کرد، گفتم: من مرد دیگری هستم. فرمود: «نزدیک بیا». پس نزدیک رفتم. فرمود: «تو کیستی؟» گفتم: ابو ریحانه، پس برای من دعایی کرد کمتر از آنچه برای انصاری دعا کرده بود. سپس فرمود: «آتش بر چشمی که به خاطر ترس از خدا از آن اشک جاری شود یا بگرید و همچنین چشمی که در راه خدا شب را بیدار بماند حرام شده است». - یا فرمود: حرام است آتش بر چشم سومی که محمد بن سمیر آن را نشنیده باشد.

۱۸۱۹-۷۹۰- (۵) (ضعیف) وَرُوي عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِلَّا عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ حَرَامِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ خَرَجَ مِنْهَا مِثْلُ رَأْسِ الدُّبَابِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ». رواه الأصبهاني.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر چشمی روز قیامت گریان است مگر آن چشمی که از محارم الهی بسته مانده و چشمی که در راه خدا

شب را بیدار مانده و چشمی که به خاطر خشیت الهی قطرات اشکی چون سر مگس از آن خارج شده است».

۱۸۲۰-۱۲۳۵- (۷) (صحیح) وَعَنْ سَهْلِ ابْنِ الْحَنْظَلِيَّةِ^(۱) رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُمْ سَارُوا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ (حُنَيْنٍ)، فَأَظْطَبُوا السَّيْرَ، حَتَّى كَانَتْ عَشِيَّةً، فَحَضَرَتْ الصَّلَاةَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَجَاءَ فَارِسٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي انْطَلَقْتُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ، حَتَّى طَلَعْتُ جَبَلٌ كَذَا وَكَذَا، فَإِذَا أَنَا بِهَوَازِنَ عَلَى بَكْرَةٍ أَبِيهِمْ^(۲) بِطُعْنِهِمْ^(۳)، وَنَعِيمِهِمْ وَشَائِهِمْ، اجْتَمَعُوا إِلَى (حُنَيْنٍ)، فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: «تِلْكَ غَنِيمَةُ الْمُسْلِمِينَ عَدَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى». ثُمَّ قَالَ: «مَنْ يَحْرُسُنَا اللَّيْلَةَ؟». قَالَ أَنَسُ بْنُ أَبِي مَرْثِدٍ الْعَنَوِيُّ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «ارْكَبْ»، فَرَكِبَ فَرَسًا لَهُ، وَجَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اسْتَقْبِلْ هَذَا الشَّعْبَ»^(۴) حَتَّى تَكُونَ فِي أَعْلَاهُ، وَلَا نُغَرَّنَ مِنْ قِبَلِكَ اللَّيْلَةَ. فَلَمَّا أَصْبَحْنَا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى مُصَلَّاهُ، فَرَكَعَ رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ قَالَ: «هَلْ أَحْسَسْتُمْ فَارِسَكُمْ؟». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَحْسَسْنَاهُ. فَتَوَبَّ بِالصَّلَاةِ^(۵)، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي، وَهُوَ يَلْتَفِتُ إِلَى الشَّعْبِ، حَتَّى إِذَا قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَاتَهُ وَسَلَّم، قَالَ: «أَبْشِرُوا

(۱) وی سهل بن ربیع و (الحنظلیة) مادرش می باشد. و (حنین) تنصرف و تمنع من الصرف؛ دره ای در منطقه طائف است. و غزوه (حنین) در سال هشتم بعد از فتح مکه بوده است.

(۲) خطابی می گوید: کلمه ای در زبان عرب می باشد که مراد از به کار بردن آن بیان کثرت و فراوانی در عدد می باشد.

(۳) خطابی و ابن اثیر می گویند: «الطعن» به معنای زنان است. مفرد آن «ظعینه» و اصل ظعینه شتری است که زنان بر آن سوار و حرکت می کنند. و گفته شده از این جهت به زن «ظعینه» گفته می شود که هر جا شوهرش کوچ کند همراه وی کوچ می کند. (ظعن: به معنای کوچ و مهاجرت می باشد).
وكان في الأصل بعض الأخطاء، فصحتها منه ومن "أبي داود".

(۴) به کسر اول آن: عبارت است از آنچه دو کوه را از هم جدا می کند.

(ولا نُغَرَّنَ) به صیغه متکلم مع الغير علی البناء للمفعول، و در آخر آن نون ثقیله: ماخوذ از الغرور به معنای: «لا یجیننا العدو» دشمن نزد ما نمی آید، می باشد. (من قبلک) یعنی غافلگیرانه از جانب تو. چنین در "عون المعبود" آمده است.

(۵) یعنی نماز صبح را اقامه نمود.

فَقَدْ جَاءَ فَارِسُكُمْ». فَجَعَلْنَا نَنْظُرُ إِلَى خِلَالِ الشَّجَرِ فِي الشَّعْبِ، فَإِذَا هُوَ قَدْ جَاءَ حَتَّى وَقَفَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: إِنِّي انْطَلَقْتُ حَتَّى كُنْتُ فِي أَعْلَى هَذَا الشَّعْبِ، حَيْثُ أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا أَصْبَحْتُ اطَّلَعْتُ الشَّعْبَيْنِ كِلَاهِمَا، فَانْظَرْتُ فَلَمْ أَرِ أَحَدًا، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَلْ نَزَلَتِ اللَّيْلَةُ؟». قَالَ: لَا، إِلَّا مُصَلِّيًّا أَوْ قَاضِي حَاجَةٍ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَدْ أُوجِبْتُ، فَلَا عَلَيْكَ أَنْ لَا تَعْمَلَ بَعْدَهَا».

رواه النسائي، وأبو داود، واللفظ له.

(أوجبت) یعنی عملی را انجام دادی که به سبب آن بهشت بر تو واجب گشت.

از سهل بن حنظلیه رضی الله عنه روایت است که: آنها روز حنین همراه رسول الله ﷺ حرکت کردند، مسیر طولانی شد تا اینکه شب شد؛ پس نماز را همراه رسول الله ﷺ گزاردم، اسب سواری آمد و گفت: ای رسول الله ﷺ! من جلوتر از شما برای بررسی اوضاع رفتم تا به کوه فلان و فلان رسیدم، دیدم که همه‌ی هوازن همراه با زنان و حیواناتشان (شتر و گاو و گوسفندانشان) در حنین جمع شده‌اند. رسول الله ﷺ تبسمی کرد و فرمود: «اگر خدا بخواهد، فردا آنها غنیمت مسلمانان می‌شوند». و فرمود: «چه کسی امشب از ما پاسداری می‌کند؟» انس بن ابی مرثد غنوی گفت: من ای رسول الله ﷺ! رسول الله ﷺ فرمود: «سوار شو». پس سوار اسبش شده و به سوی رسول الله ﷺ آمد، رسول الله ﷺ به او فرمود: «به سوی این دره برو تا به بلندترین جای آن برسی. و دشمن از جانب تو بر ما شبیخون نزنند». هنگامی که صبح کردیم رسول الله ﷺ به سوی محل نمازش خارج شده و دو رکعت نماز خواند، سپس فرمود: «آیا از سواره‌ی‌تان خبری شد؟» گفتند: ای رسول الله ﷺ! از او خبری نداریم. پس نماز اقامه شد. و رسول الله ﷺ نماز را شروع نمود درحالی که به سوی دره می‌نگریست تا اینکه رسول الله ﷺ نماز را تمام نموده و سلام داده و فرمود: «بر شما بشارت باد، سواری‌تان آمد». پس ما به میان درختان دره نگاه می‌کردیم که او آمده و نزد رسول الله ﷺ ایستاده و گفت: من رفتم تا چنانکه رسول الله ﷺ مرا امر کره بود در بلندترین نقطه‌ی این دره جای گرفتم؛ چون صبح شد و به دو دره نگاه کردم، کسی را ندیدم. رسول الله ﷺ به او فرمود: «آیا دیشب از مکانت فرو آمدی؟» گفت: نه، مگر برای نماز و قضای حاجت؛

رسول الله ﷺ به او فرمود: «بهشت بر تو واجب گردید و بعد از این اگر هیچ عملی انجام ندهی بر تو مشکلی نخواهد بود».

۳ - (الترغيب في النفقة في سبيل الله وتجهيز الغزاة وخلفهم^(۱) في أهلهم)

ترغيب به هزينه کردن در راه خدا و مجهز کردن مجاهدان و سرپرستی خانواده‌ی آنها

۱۸۲۱-۱۲۳۶- (۱) (صحیح) عَنْ حُرَيْمِ بْنِ فَاتِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَنْفَقَ نَفَقَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ كُتِبَتْ لَهُ بِسَبْعِ مِائَةِ ضِعْفٍ». رواه النسائي والترمذي، وقال: "حديث حسن"، و ابن حبان في "صحيحه"، والحاكم، وقال: "صحيح الإسناد".

از حُرَیم بن فاتک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس در راه خدا انفاق کند، هفتصد برابر بیشتر برای او ثواب نوشته می‌شود».

۱۸۲۲-۷۹۱- (۱) (ضعیف) وروی البزار حدیث الإسراء من طریق الربیع بن أنس، عن أبي العالية أو غيره عن أبي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: «أُتِيَ بِفَرَسٍ يَجْعَلُ كُلَّ خُطْوَةٍ مِنْهُ أَقْصَى بَصَرِهِ، فَسَارَ وَسَارَ مَعَهُ جَبْرَائِيلُ، فَأَتَى عَلَى قَوْمٍ يَزْرَعُونَ فِي يَوْمٍ، وَبِحَصْدُونَ فِي يَوْمٍ، كَلِمًا حَصَدُوا عَادَ كَمَا كَانَ! فَقَالَ: يَا جَبْرَائِيلُ! مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، تَضَاعَفَ لَهُمُ الْحَسَنَةُ بِسَبْعِ مِائَةِ ضِعْفٍ، وَمَا أَنْفَقُوا مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يَخْلِفُهُ». فذكر الحديث بطوله. [مضي طرف منه في آخره - الصلاة].

(۱) كذا قال، والصواب: "وخلافتهم". قال الناجي: "وكان المصنف تخيل أن هذا مصدر هذه اللفظة، وليس كذلك، إنما يقال: خلف فلان فلاناً في أهله ونحوهم خلافة، إذا صار خليفة له، ومنه قوله تعالى: «اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي»، هذا قول أهل اللغة، ومنهم صاحب "الغريبين"، و"الصحاح" و"القاموس" وغيرهم من أئمة هذا الفن. ثم رأيت النووي في "شرحه لمسلم" قد عبر بما قلته: فقال: "باب إعانة الغازي في سبيل الله بركوب وغيره وخلافته في أهله بخير"، فحمدت الله على التوفيق".

قلت: ولم يتنبه لهذا الخطأ اللغوي المحققون الثلاثة!!

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اسبی آورده شد که اندازه هر گام آن به مقدار دید چشمش بود. پس حرکت نمود و جبرائیل همراه او بود. پس بر قومی گذشت که یک روز می کاشتند و یک روز برداشت می کردند و هر بار که محصول را برداشت می کردند به حالت اول خود بازمی گشت؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ای جبرائیل، اینان چه کسانی هستند؟» فرمود: «اینها مجاهدان در راه خدا هستند که نیکی های آنها تا هفتصد برابر افزون گردیده است و هیچ چیزی انفاق نکردند مگر اینکه جایگزین شد».

۱۸۲۳-۷۹۲- (۲) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «رَبِّ زِدْ أُمَّتِي»، فَتَزَلَتْ: ﴿إِنَّمَا يُؤَقِّبُ الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾.
رواه ابن حبان في "صحيحه"، والبيهقي.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است: زمانی که این آیه نازل شد: «مثل کسانی که اموال خود را در راه الله انفاق می کنند، همانند دانه ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه یکصد دانه باشد؛ و الله برای هرکس که بخواهد چند برابر می کند و الله گشایشگر داناست». رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «پروردگار بر امتم بیفزاید». پس این آیه نازل شد: «جز این نیست که صابران، پاداش خود را بی شمار و تمام دریافت می دارند».

۱۸۲۴-۷۹۳- (۳) (ضعیف) وَعَنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَأَبِي الدَّرْدَاءِ وَأَبِي هُرَيْرَةَ وَأَبِي أَمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ [وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ^(۱)، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو، وَجَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَعِمْرَانُ بْنُ الْحُصَيْنِ رضی الله عنه؛ كُلُّهُمْ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ أَرْسَلَ نَفَقَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَأَقَامَ فِي بَيْتِهِ، فَلَهُ بِكُلِّ دِرْهَمٍ سَبْعُ مِائَةِ دِرْهَمٍ، وَمَنْ غَزَا بِنَفْسِهِ فِي

(۱) زیاده من "ابن ماجه"، غفل عنها المعلقون الثلاثة كعادتهم على خلاف ما يدعون من التحقيق! بل هو إلى التخریب أقرب منهم إلى التحقيق، فقد وصل بهم الجهل إلى أنهم قبلوا الرواية فجعلوها: عن الحسن بن علي بن أبي طالب! فحرفوا "عن علي" إلى "ابن علي" ونتج من ذلك إسقاط (علي بن أبي طالب) من الإسناد، وإدخال ابنه الحسن فيه، ولا أصل لذلك البتة كما بينته في "الضعيفة" (۶۸۳۴).

سَبِيلِ اللَّهِ، وَأَنْفَقَ فِي وَجْهِهِ ذَلِكَ، فَلَهُ بِكُلِّ دِرْهَمٍ سَبْعُ مِائَةِ أَلْفٍ دِرْهَمٍ؛ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ﴾.

رواه ابن ماجه عن الخليل بن عبدالله - ولا يحضرني فيه جرح ولا عدالة - عن الحسن عنه. ورواه ابن أبي حاتم عن الحسن عن عمران فقط. (قال الحافظ): "والحسن لم يسمع من عمران ولا من ابن عمرو، وقال الحاكم: "أكثر مشايخنا على أن الحسن سمع من عمران". انتهى. والجمهور على: "أنه لم يسمع من أبي هريرة أيضاً، وقد سمع من غيرهم" ^(۱). والله أعلم".

از حسن و علی بن ابی طالب و ابودرداء و ابوهریره و ابوامامه باهلی و عبدالله بن عمر و عبدالله بن عمرو و جابر بن عبدالله و عمران بن حصین رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس در راه خدا اتفاق کند حال آنکه در خانه‌اش باشد، در برابر هر درهم، هفتصد درهم برای او محسوب می‌شود؛ و هرکس با جاننش به جهاد در راه خدا بپردازد و در راه رضایت خداوند اتفاق کند، برای او در برابر هر درهم، هفتصد هزار درهم محاسبه می‌شود؛ سپس این آیه را تلاوت نمود: «و خداوند برای هرکه بخواهد آن را چندین برابر می‌گرداند».

۱۸۲۵-۷۹۴- (۴) (ضعیف) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «طُوبَى لِمَنْ أَكْثَرَ فِي الْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ؛ فَإِنَّ لَهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ سَبْعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ، كُلُّ حَسَنَةٍ مِنْهَا عَشْرَةُ أَضْعَافٍ، مَعَ الَّذِي لَهُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْمَزِيدِ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! النَّفَقَةُ؟ قَالَ: «النَّفَقَةُ عَلَى قَدَرِ ذَلِكَ». قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: فَقُلْتُ لِمُعَاذٍ: إِنَّمَا النَّفَقَةُ بِسَبْعِ مِائَةٍ ضَعْفٍ! فَقَالَ مُعَاذٌ: قَلَّ فَهْمُكَ؛ إِنَّمَا ذَاكَ إِذَا أَنْفَقُوهَا، وَهُمْ مُقِيمُونَ فِي أَهْلِيهِمْ غَيْرَ غُرَاقٍ، فَإِذَا عَزَّوْا وَأَنْفَقُوا خَبَأَ اللَّهُ لَهُمْ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا يَنْقُطِعُ عَنْهُ عِلْمُ الْعِبَادِ، وَوَصَفَهُمْ بِأُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ، وَحِزْبُ اللَّهِ هُمُ الْعَالِيُونَ».

رواه الطبراني في "الكبير"، وفي إسناده راوٍ لم يسم.

از معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «مژده باد کسی را که در جهاد فی سبیل الله بسیار ذکر خدا می‌گوید؛ چون برای او در برابر هر کلمه‌ای که می‌گوید، هفتاد هزار نیکی نوشته می‌شود. چنان‌که هر نیکی آن ده‌ها برابر می‌شود. با

^(۱) قلت: من سمع منه الحسن، فحديثه عنه "صحيح"، إذا صرح بالسماع عنه؛ لأنه كان مدلساً، فتنبه.

اینکه برای او نزد خدا بیش از این است». گفته شد: ای رسول خدا، انفاق؟ فرمود: «انفاق چنین پاداشی دارد»؛ عبدالرحمن می گوید: به معاذ گفتم: هر انفاقی برابر است با هفتصد برابر آن؛ معاذ گفت: فهم تو اندک است؛ این زمانی است که انفاق در حالی پرداخت شود که انفاق کنندگان در بین خانواده خود باشند نه در جهاد. پس چون در جهاد باشند و انفاق کنند، خداوند متعال از خزائن رحمت خود برای آنان پاداشی را در نظر گرفته که علم بندگان بدان دست نمی یابد و آنان را حزب الله توصیف کرده است و حزب الله غالب و چیره است».

۱۸۲۶-۱۲۳۷- (۲) (صحیح) وَعَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ جَهَّزَ غَازِيًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَقَدْ غَزَا، وَمَنْ خَلَفَ غَازِيًا فِي أَهْلِهِ بِخَيْرٍ فَقَدْ غَزَا».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي.

از زید بن خالد جُهَنی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس مجاهدی را در راه خدا تجهیز کند درحقیقت جهاد کرده است؛ و هرکس خانواده‌ی مجاهدی را پس از او به نحو شایسته سرپرستی نماید، درحقیقت جهاد کرده است».

(صحیح) ورواه ابن حبان في "صحيحه"، ولفظه: «مَنْ جَهَّزَ غَازِيًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ خَلَفَهُ فِي أَهْلِهِ، كُتِبَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ حَتَّى أَنَّهُ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الْغَازِي شَيْءٌ».

ورواه ابن ماجه بنحو ابن حبان لم يذكر: "خلفه في أهله".

و در روایت ابن حبان آمده است: «هرکس مجاهدی را در راه خدا تجهیز کند یا خانواده‌ی مجاهدی را پس از وی سرپرستی نماید، خداوند همانند اجر مجاهد برای او می نویسد و از اجر مجاهد چیزی کم نمی شود».

۱۸۲۷-۷۹۵- (۵) (ضعیف) وروی ابن ماجه أيضاً عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ جَهَّزَ غَازِيًا حَتَّى يَسْتَقِلَّ، كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ حَتَّى يَمُوتَ أَوْ يَرْجِعَ».

از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «هرکس مجاهدی را تجهیز کند چنان که توانایی جهاد را داشته و بی نیاز از اسباب جهاد باشد اجر و پاداش وی همچون آن مجاهد است تا بمیرد یا بازگردد».

۱۸۲۸-۱۲۳۸- (۳) (صحيح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ إِلَى بَنِي لَحْيَانَ: «لِيُخْرِجَ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ رَجُلٌ». ثُمَّ قَالَ لِلْقَاعِدِ: «أَيُّكُمْ خَلَفَ الْخَارِجَ فِي أَهْلِهِ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ».

رواه مسلم وأبو داود وغيرهما.

از ابو سعيد خدری رضي الله عنه روایت است که: رسول الله ﷺ لشکری را برای جنگ با بنی لحیان فرستاد و فرمود: از هر دو مرد، یکی به جهاد بیاید و سپس فرمود: هریک از شما که بعد از خروج مجاهد در میان زن و فرزند او بماند و از آنان سرپرستی کند و به مصالح آنان بپردازد، به اندازه‌ی پاداش مجاهد اجر خواهد داشت.

۱۸۲۹-۱۲۳۹- (۴) (حسن) وَعَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ جَهَّزَ غَازِيًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ، وَمَنْ خَلَفَ غَازِيًا فِي أَهْلِهِ بِخَيْرٍ، أَوْ أَنْفَقَ عَلَى أَهْلِهِ، فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ».

رواه الطبراني في "الأوسط"، ورجاله رجال "الصحيح" ^(۱).

از زید بن ثابت رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس مجاهدی را در راه خدا تجهیز کند به مانند اجر مجاهد برای او خواهد بود؛ و هرکس خانواده‌ی مجاهدی را به نحو شایسته سرپرستی نموده و به آنها انفاق نماید، به مانند اجر مجاهد برای او خواهد بود».

۱۸۳۰-۷۹۶- (۶) (ضعيف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَهْلٍ بْنِ حُنَيْفٍ، أَنَّ سَهْلًا حَدَّثَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَعَانَ مُجَاهِدًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ غَارِمًا فِي عُسْرَتِهِ، أَوْ مُكَاتِبًا فِي رَقَبَتِهِ، أَظَلَّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ».

رواه أحمد والبيهقي؛ كلاهما عن عبد الله بن محمد بن عقيل عنه ^(۲).

^(۱) وكذا قال الهيثمي. واغتربه المعلقون الثلاثة فصححو الحديث متوهمين أن مثل هذا القول يعني الصحة، وليس كذلك؛ وإنما هو حسن فقط، كما هو مبين في غير ما موضع، آخرها في تخريج هذا الحديث في "الصحيحة" (۳۳۵۶).

^(۲) قلت: عبد الله هذا حسن الحديث، وإنما العلة من شيخه عبد الله بن سهل؛ فإنه لم يوثقه أحد؛ حتى ولا ابن حبان!

از عبدالله بن سهل بن حنیف روایت است که سهل روایت نموده رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس مجاهدی را در راه خدا، یا بدهکاری را در تنگدستی، یا برده‌ای را در آزاد شدن یاری کند، خداوند متعال او را در روزی که جز سایه (عرش) او سایه‌ای نیست، در سایه (عرش) خود جای می‌دهد».

۱۸۳۱-۷۹۷- (۷) (ضعیف) وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَظَلَّ رَأْسَ غَايٍ أَظَلَّهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ جَهَّزَ غَايًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ، وَمَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا يُذَكِّرُ فِيهِ اسْمُ اللَّهِ، بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ». رواه ابن حبان في "صحيحه"، والبيهقي^(۱) [مضي بعضه قبل أحاديث^(۲)].

از عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس مجاهدی را پناه دهد، خداوند متعال در روز قیامت او را در سایه (عرش) خود جای می‌دهد. و هرکس مجاهدی را در راه خدا مجهز کند، برای او پاداشی چون اجر مجاهد خواهد بود و هرکس برای الله مسجدی را بنا کند که در آن ذکر و یاد الله شود، خداوند متعال خانه‌ای در بهشت برای او می‌سازد».

۱۸۳۲-۱۲۴۰- (۵) (حسن) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفْضَلُ الصَّدَقَاتِ ظِلُّ فُسْطَاطٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَمِنْحَةُ خَادِمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ طُرُوقَةٌ فَحُلٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح".

از ابو امامه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بزرگ‌ترین صدقات سایه‌ی چادری در راه خدا و بخشیدن یک خدمتگذار در راه خدا و بخشیدن شتری [به مجاهد] در راه خدا است».

(طروقة الفحل) به فتح طاء: عبارت است از شتری که برای طی کردن راه مناسب باشد. و کمترین سن آن سه ساله‌ای است که وارد چهار سال شده است. و این همان

(۱) فيه انقطاع بين عمر وزاوية عنه عثمان بن عبد الله بن سراقه.

(۲) في الأصل: «حديث»، ولما وقع الدمج صار صوابها: «أحاديث»، وانظره برقم (۱۸۲۷-۷۹۵-۵). [ش].

(الحقّة) می‌باشد. و معنای روایت این است که به مجاهد خدمتکاری یا شتری با این صفت داده شود. و این برترین صدقات است.

۴ - (الترغیب فی احتباس الخیل للجهاد لا رياء ولا سمعة، وما جاء فی فضلها، والترغیب فیما یذكر منها، والنهی عن قص نواصیها لأن فیها الخیر والبرکة)

ترغیب به نگهداری اسب برای جهاد و نه برای ریا و تظاهر؛ و آنچه در فضل نگهداری آن آمده است و ترغیب به آنچه در این مورد ذکر شده است و نهی از کوتاه کردن موی پیشانی آنها زیرا در آن خیر و برکت می‌باشد

۱۸۳۳-۱۲۴۱- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ احْتَبَسَ^(۱) فَرَسًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِيْمَانًا بِاللَّهِ^(۲) وَتَصَدِيقًا بِوَعْدِهِ، فَإِنَّ شِبْعَهُ وَرِيَّهُ^(۳) وَرَوْتَهُ وَبَوْلَهُ فِي مِيزَانِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. يَعْنِي حَسَنَاتٍ».

رواه البخاري والنسائي وغيرهما.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس از روی ایمان به خداوند و تصدیق وعده‌ی او، اسبی را در راه خدا (به نیت جهاد) نگهداری کند، در روز قیامت، آنچه می‌خورد و سیر می‌شود و آبی که می‌نوشد و سیراب می‌شود و سرگین و ادرار آن اسب در ترازوی حسنات وی می‌باشد».

۱۸۳۴-۱۲۴۲- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَالْحَيْلُ؟ قَالَ: «الْحَيْلُ ثَلَاثَةٌ: هِيَ لِرَجُلٍ وَزْرٌ، وَهِيَ لِرَجُلٍ سِتْرٌ، وَهِيَ لِرَجُلٍ أَجْرٌ. فَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ

(۱) گفته می‌شود: «حبسته واحتبسته واحتبس أيضاً بنفسه يتعدى ولا يتعدى». به این معناست که اسبی را زین

شده نگهداری می‌کند شاید که در مرزی از مرزها مورد استفاده قرار گیرد.

(۲) یعنی خاصانه برای الله متعال و از باب امثال به امر الهی و تصدیق وعده‌اش مبنی بر ثواب و پاداشی که

در نگهداری آن ذکر شده، آن را ببندد.

(۳) شِبْعَهُ به کسر شین: یعنی آنچه با آن سیر می‌شود. (وَرِيَّهُ) به کسر راء و تشدید یاء.

وَزُرُّ، فَرَجُلٌ رَبَطَهَا رِيَاءً وَفَخْرًا وَلِأَهْلِ الْإِسْلَامِ، فَهِيَ لَهُ وَزُرٌّ. وَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ سِتْرٌ، فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ثُمَّ لَمْ يَنْسَ حَقَّ اللَّهِ فِي ظُهُورِهَا وَلَا رِقَابِهَا، فَهِيَ لَهُ سِتْرٌ. وَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ أَجْرٌ، فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ فِي مَرْجٍ أَوْ رَوْضَةٍ، فَمَا أَكَلَتْ مِنْ ذَلِكَ الْمَرْجِ أَوْ الرَّوْضَةِ مِنْ شَيْءٍ، إِلَّا كُتِبَ لَهُ عَدَدُ مَا أَكَلَتْ حَسَنَاتٌ، وَكُتِبَ لَهُ عَدَدُ أَرْوَائِهَا وَأَبْوَالِهَا حَسَنَاتٌ، وَلَا تَقْطَعُ طَوْلَهَا فَاسْتَتَتْ شَرَفًا أَوْ شَرَفَيْنِ، إِلَّا كُتِبَ [اللَّهُ] لَهُ عَدَدُ آثَارِهَا وَأَرْوَائِهَا حَسَنَاتٍ، وَلَا مَرَبَّيْهَا صَاحِبُهَا عَلَى نَهْرٍ فَشَرِبَتْ مِنْهُ وَلَا يُرِيدُ أَنْ يَسْقِيَهَا، إِلَّا كُتِبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ عَدَدُ مَا شَرِبَتْ حَسَنَاتٍ.

رواه البخاري ومسلم، واللفظ له. وهو قطعة من حديث تقدم بتمامه في "منع الزكاة".

[الحديث الأول]^(۱).

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه گفته شد: اى رسول الله ﷺ! اسب چطور؟ فرمود: «اسب سه نوع است؛ اسبى براى صاحبش بار گران گناه است؛ اسبى كه براى صاحبش سبب پردهپوشى [و باعث نجات] است و اسبى كه مايهى ثواب و پاداش است. اما آنكه براى صاحبش گناه است، اسبى است كه صاحبش آن را براى تظاهر و افتخار و عداوت با مسلمانان لگام كرده كه براى او مايهى گناه است. اما آنكه براى صاحبش سبب پردهپوشى و باعث نجات است، اسبى است كه صاحبش آن را در راه خدا زين نموده و حق خدا را در پشت و گردنش فراموش نمى كند، چنين اسبى براى صاحبش سبب پردهپوشى و باعث نجات است؛ اما آنكه براى صاحبش اجر و پاداش است، اسبى است كه صاحبش آن را در راه خدا و به خاطر عزت مسلمانان، در مرغزار يا باغى بسته است و آن اسب، هر چيزى از آن مرغزار يا باغ بخورد، به شمار آنچه خورده، براى صاحبش نيكي نوشته مى شود و به اندازهى سرگين و ادرار آن براى او ثواب و خير منظور مى گردد و اگر آن اسب، طنابى را كه با آن بسته شده است، قطع كند و يك يا دو شوط با قدرت بپيماید، خداوند به تعداد جاى پاها و فضولات او براى صاحبش نيكي مى نويسد؛ و اگر صاحبش آن را بر نهري عبور دهد و حيوان از آن بياشامد، درحالى كه صاحبش ارادهى آب دادن آن را نداشته باشد، يقينا خداوند به مقدار آبى كه خورده است، نيكي براى او محسوب مى كند».

^(۱) قلت: وتقدم في الحاشية هناك بيان ما في عزو المؤلف الحديث للبخاري من الإيهام، فراجعه.

(صحيح) ورواه ابن خزيمة في "صحيحه"^(۱)؛ إلا أنه قال: فَأَمَّا الَّذِي هِيَ لَهُ أَجْرٌ، فَالَّذِي يَتَّخِذُهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَيُعِدُّهَا لَهُ لَا تُعَيَّبُ فِي بُطُونِهَا شَيْئًا، إِلَّا كُتِبَ لَهُ بِهَا أَجْرٌ، وَلَوْ عَرَضَ مَرَجًا أَوْ مَرَجَيْنِ فَرَعَاهَا صَاحِبُهَا فِيهِ، كُتِبَ لَهُ بِمَا عَيَّبَتْ فِي بُطُونِهَا أَجْرٌ، وَلَوْ اسْتَنْتَتْ شَرْفًا أَوْ شَرْفَيْنِ، كُتِبَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ خَطَاهَا أَجْرٌ، وَلَوْ عَرَضَ نَهْرٌ فَسَقَاهَا بِهِ، كَانَ لَهُ بِكُلِّ قَطْرَةٍ غُيِّبَتْ فِي بُطُونِهَا مِنْهُ أَجْرٌ، - حَتَّى ذَكَرَ الْأَجْرَ فِي أَرْوَائِهَا وَأَبْوَالِهَا - . وَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ سِتْرٌ؛ فَالَّذِي يَتَّخِذُهَا تَعَفُّفًا وَتَجَمُّلاً وَتَسْتَرًا، وَلَا يَحْبِسُ حَقَّ ظُهُورِهَا وَبُطُونِهَا فِي يُسْرِهَا وَعُسْرِهَا. وَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ وَزْرٌ فَالَّذِي يَتَّخِذُهَا أَشْرًا وَبَطْرًا وَبَذَخًا عَلَيْهِمْ». الحديث.

و در روایت ابن خزيمة آمده است: «اسبی که برای او پاداش به دنبال دارد، اسبی است که آن را در راه خدا به کار می‌گیرد و با این هدف او را آماده نموده و از آن نگه‌داری می‌نماید. چیزی در شکم چنین اسبی پنهان نمی‌گردد (چیزی نمی‌خورد) مگر اینکه به سبب آن اجری برای او نوشته می‌شود. و اگر صاحبش آن را در مرغزاری نگهداری کند، در برابر آنچه در شکمش پنهان می‌گردد، برای صاحبش اجر و ثواب نوشته می‌شود. و چون یک یا دو شوط را با قدرت طی کند، در برابر هر گامی که بردارد، برای صاحبش اجر و پاداش نوشته می‌شود. همچنین اگر از رودی بگذرد و اسبش از آن بیاشامد، در برابر هر قطره‌ای که در شکمش پنهان گردد برای صاحبش اجر و پاداش خواهد بود. - حتی در برابر سرگین و ادرار آن اجر و پاداش ذکر نمود - . اما اسبی که برای او پرده‌پوشی و باعث نجات خواهد بود، اسبی است که آن را از باب خویشتن‌داری و آراستگی و پرده‌پوشی نگه می‌دارد و از حق پشت و شکمش در شرایط سخت و آسان دریغ نمی‌کند. اما اسبی که برای او گناه به دنبال دارد، اسبی است که آن را با قصد فخر و فروشی و تکبر و غرور در برابر مردم نگهداری می‌کند».

(صحيح) ورواه البيهقي مختصراً بنحو لفظ ابن خزيمة ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْحَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَالْحَيْلُ ثَلَاثَةٌ: حَيْلُ أَجْرٍ، وَحَيْلُ وَزْرِ،

^(۱) قلت: لقد أبعد المصنف التَّجَمُّعَ، فالحديث في "صحيح مسلم" (۷۲/۳)، وزاد بعد قوله: "وَبَذَخًا": "ورياء الناس".

وَحَيْلٌ سَرٌّ. فَأَمَّا حَيْلٌ سَرٌّ فَمَنْ اتَّخَذَهَا تَعَقُّقًا وَتَكْرُمًا وَتَجَمُّلاً، وَلَمْ يَنْسَ حَقَّ ظُهُورِهَا وَبُطُونِهَا فِي عُسْرِهِ وَيُسْرِهِ. وَأَمَّا حَيْلٌ الْأَجْرِ: فَمَنْ ارْتَبَطَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِنَّهَا لَا تُغَيَّبُ فِي بُطُونِهَا شَيْئًا إِلَّا كَانَ لَهُ أَجْرٌ، - حَتَّى ذَكَرَ أَرْوَائَهَا وَأَبْوَالَهَا -، وَلَا تَعْدُوا فِي وَادٍ شَوْطًا أَوْ شَوَطَيْنِ؛ إِلَّا كَانَ فِي مِيزَانِهِ. وَأَمَّا حَيْلٌ الْوِزْرِ: فَمَنْ ارْتَبَطَهَا تَبَذُّخًا عَلَى النَّاسِ، فَإِنَّهَا لَا تُغَيَّبُ فِي بُطُونِهَا شَيْئًا إِلَّا كَانَ وَزْرًا عَلَيْهِ، - حَتَّى ذَكَرَ أَرْوَائَهَا وَأَبْوَالَهَا -، وَلَا تَعْدُوا فِي وَادٍ شَوْطًا أَوْ شَوَطَيْنِ إِلَّا كَانَ عَلَيْهِ وَزْرٌ».

و در روایت بیهقی آمده است: «رسول الله ﷺ فرمودند: «تا روز قیامت بر پیشانی اسب خیر و برکت رقم خورده است. و اسبها سه دسته‌اند: اسبی که اجر و پاداش است، اسبی که وزر و گناه است و اسبی که پرده‌پوشی است. اما اسبی که پرده‌پوشی است، اسبی است که با هدف خویشنداری و گرمی‌داشت و آراستگی نگه‌داری می‌شود و صاحبش حق پشت و شکمش را در سختی و آسانی از یاد نمی‌برد. اما اسبی که اجر پاداش است؛ هرکس اسبی را در راه خدا ببندد، چیزی در شکم این اسب پنهان نمی‌گردد مگر اینکه برای صاحبش اجر و پاداش خواهد بود - حتی در برابر سرگین و ادرار چنین اسبی اجر و پاداش ذکر نمود - و در هیچ دره‌ای یک یا دو شوط طی نمی‌کند مگر اینکه اجر و پاداش آن در میزان حسنات صاحبش محاسبه می‌گردد. اما اسبی که گناه به دنبال دارد؛ پس هرکس اسبی را از باب فخرفروشی بر مردم نگه‌داری کند، چیزی در شکم آن پنهان نمی‌گردد مگر اینکه برای او گناه محاسبه می‌گردد؛ - حتی در سرگین و ادرار آن گناه ذکر نمود - و در هیچ دره‌ای یک یا دو شوط طی نمی‌کند مگر اینکه به همان میزان برای وی گناه محاسبه می‌گردد».

(النَّوَاء) به کسر نون و با مد: عبارت است از دشمنی. (الطَّوَل) به کسر طاء و فتح واو؛ عبارت است از طنابی که حیوان با آن بسته می‌شود تا بچرد. و (استنّت) به تشدید نون یعنی: با قدرت حرکت کند. و (الشَّرَف) به فتح شین و راء: عبارت است از «الشوط» به این معنا که یک یا دو شوط با قدرت طی کند. چنانکه در لفظ بیهقی تفسیر آن آمده

است. و (البَذخ) به فتح باء و سکون ذال^(۱) و آخر آن خاء عبارت است از کبر و فخر فروشی و تکبر؛ و به این معناست که اسب را با قصد تکبر و بزرگمنشی و برتری جویی بر مسلمانان ضعیف و فقیر نگهداری کند.

۱۸۳۵-۷۹۸- (۱) (ضعیف) وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْحَيْلُ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ مَعْقُودٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَمَنْ ارْتَبَطَهَا عُدَّةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَأَنْفَقَ عَلَيْهَا احْتِسَابًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِنَّ شَبَعَهَا وَجُوعَهَا وَرِيَّهَا وَظَمَاءَهَا وَأَرْوَاثَهَا وَأَبْوَالَهَا فَلَا حُ فِي مَوَازِينِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ ارْتَبَطَهَا رِيَاءً وَسُمْعَةً وَمَرْحًا وَفَرَحًا؛ فَإِنَّ شَبَعَهَا وَجُوعَهَا وَرِيَّهَا وَظَمَاءَهَا وَأَرْوَاثَهَا وَأَبْوَالَهَا خُسْرَانٌ فِي مَوَازِينِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه أحمد بإسناد حسن^(۲).

از اسماء دختر یزید رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «تا روز قیامت در پیشانی اسب خیر و برکت رقم خورده است پس هرکس آن را در راه خدا آماده کند و با امید اجر و پاداش در راه خدا بر آن اتفاق کند، در این صورت سیری و گرسنگی و تشنگی و سرگین و ادرار آن در روز قیامت، رستگاری در میزان اعمال وی خواهد بود و هرکس این اسب را از روی ریا و خودنمایی و شادی و کبر و غرور آماده کند، سیری و گرسنگی و تشنگی و سرگین و ادرار آن در روز قیامت، خسران و زیان در میزان اعمال وی خواهد بود».

۱۸۳۶-۷۹۹- (۲) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنْ حَبَابِ بْنِ الْأَرْتِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الْحَيْلُ ثَلَاثَةٌ: فَرَسٌ لِلرَّحْمَنِ، وَفَرَسٌ لِلْإِنْسَانِ، وَفَرَسٌ لِلشَّيْطَانِ. فَأَمَّا فَرَسُ الرَّحْمَنِ: فَمَا اتَّخَذَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَقُوتِلَ^(۳) عَلَيْهِ أَعْدَاءُ اللَّهِ. وَأَمَّا فَرَسُ الْإِنْسَانِ: فَمَا اسْتَبْطَنَ وَتَحَمَّلَ عَلَيْهِ. وَأَمَّا فَرَسُ الشَّيْطَانِ: فَمَا رُوِهِنَ عَلَيْهِ وَقُومِرَ عَلَيْهِ».

رواه الطبراني، وهو غريب.

^(۱) قال الناجي (۱/۱۳۸): "هذا خطأ بلا ريب، وإنما هو بفتحها مثل الأشر والبطر وزناً، يقال: بذخ - بكسر

الذال - وتبذخ، أي: تكبر وعلا، البذخ بالتحريك المصدر، وكذا التبذخ".

^(۲) قلت: كيف وفيه شهر بن حوشب، وهو ضعيف كما قال الهيثمي (۵/۲۶۶) وغيره؟!

^(۳) الأصل: (قتل)، وكذا في "المجمع"، والتصويب من "الطبراني الكبير" (۷۰۷/۴).

از خباب بن ارت رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اسبها سه گونه‌اند: اسبی برای خدا و اسبی برای انسان و اسبی برای شیطان است. اما اسب خداوند رحمن آن است که در راه او به کار گرفته شود و با آن به جنگ دشمنان الله رفته شود. اما اسبی که برای انسان است همان است که برای حمل بار و کار مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما اسبی که در خدمت شیطان است همان است که با آن قمار و شرط بندی صورت گیرد».

۱۸۳۷-۱۲۴۳- (۳) (صحیح) وَعَنْ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْخَيْلُ ثَلَاثَةٌ: فَرَسٌ يَرْتَبِطُهُ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَثَمَنُهُ أَجْرٌ، وَرُكُوبُهُ أَجْرٌ، وَعَارِيَّتُهُ أَجْرٌ، [وَعَلْفُهُ أَجْرٌ]^(۱). وَفَرَسٌ يُعَالِقُ عَلَيْهِ الرَّجُلُ وَيُرَاهُنْ، فَثَمَنُهُ وَزْرٌ، [وَعَلْفُهُ وَزْرٌ]^(۲)، وَرُكُوبُهُ وَزْرٌ. وَفَرَسٌ لِلْبِطْنَةِ، فَعَسَى أَنْ يَكُونَ سَدَادًا مِنَ الْفَقْرِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

رواه أحمد، ورجاله رجال "الصحيح".

مردی از انصار رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اسب سه نوع است: اسبی که انسان آن را در راه خدا می‌بندد (قوی و نیرومند ساخته) پس فروختن و سوار شدن و عاریت دادن آن اجر و پاداش دارد و علفی که می‌خورد اجر و پاداش دارد. و اسبی که انسان بر آن شرط و گرو می‌بندد، قیمت آن و علفی که می‌خورد و سوار شدن بر آن گناه است. و اسبی که برای کار است، پس امید است که مانعی از فقر باشد؛ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

۱۸۳۸-۸۰۰- (۳) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْخَيْلُ ثَلَاثَةٌ: فَرَسٌ لِلرَّحْمَنِ، وَفَرَسٌ لِلْإِنْسَانِ، وَفَرَسٌ لِلشَّيْطَانِ. فَأَمَّا فَرَسُ الرَّحْمَنِ: الَّذِي يُرْتَبِطُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَعَلْفُهُ وَبَوْلُهُ وَرَوْتُهُ. وَذَكَرَ مَا شَاءَ اللَّهُ. وَأَمَّا فَرَسُ الشَّيْطَانِ: فَالَّذِي يُقَامَرُ عَلَيْهِ وَيُرَاهُنْ. وَأَمَّا فَرَسُ الْإِنْسَانِ: فَالْفَرَسُ يَرْتَبِطُهَا الْإِنْسَانُ يَلْتَمِسُ بَطْنَهَا، فَهِيَ سِتْرٌ مِنْ فَقْرٍ».

(۱) سقطت من الأصل، واستدركتها من "المسند" (۳۸۱/۵).

(۲) سقطت من الأصل، واستدركتها من "المسند" (۳۸۱/۵).

رواه أحمد أيضاً بإسناد حسن^(۱).

از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «اسبها سه گونه‌اند: اسبی برای خدا و اسبی برای انسان و اسبی برای شیطان است. اما اسبی که در خدمت خداوند است همان است که در راه خدا آمده می‌شود پس علف و سرگین و ادرا ر آن اجر و پاداش دارد. اما اسبی که در خدمت شیطان است همان است که بر آن شرط بندی شده و قمار می‌شود. اما اسبی که در خدمت انسان است همان است که انسان از او کار می‌کشد و اینگونه مانع فقر می‌شود».

۱۸۳۹-۱۲۴۴- (۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «الْخَيْرُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِي الْخَيْلِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَثَلُ الْمُنفِقِ عَلَيْهَا كَالْمُتَكَفِّفِ بِالصَّدَقَةِ». رواه أبو يعلى، والطبراني في "الأوسط"، ورجاله رجال "الصحيح"^(۲). وهو في "الصحيح" باختصار النفقة.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خير و برکت تا قیامت بر پیشانی اسب رقم خورده است و انفاق به آن همچون صدقه دادن است».

(صحیح) وروی ابن حبان في "صحيحه" شرطه الأخير قال: «مَثَلُ الْمُنفِقِ عَلَى الْخَيْلِ، كَالْمُتَكَفِّفِ بِالصَّدَقَةِ». فَقُلْتُ^(۳) لِمَعْمَرٍ: مَا الْمُتَكَفِّفُ بِالصَّدَقَةِ؟ قَالَ: «الَّذِي يُعْطَى بِكَفِّهِ».

و ابن حبان در صحیحش بخش آخر آن را چنین روایت می‌کند: «مثال انفاق کننده بر اسب همچون متکفف به صدقه است. به معمر گفتم: متکفف به صدقه چیست؟ گفت: کسی که با کف دستش می‌بخشد».

۱۸۴۰-۱۲۴۵- (۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي كَبْشَةَ صَاحِبِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «الْخَيْلُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَأَهْلُهَا مُعَانُونَ عَلَيْهَا، وَالْمُنْفِقُ عَلَيْهَا كَالْبَاسِطِ يَدَهُ بِالصَّدَقَةِ».

(۱) كذا قال! وتقلده الثلاثة! وفيه ضعف وجهالة واضطراب بيته في الأصل، وفي "الصحيح" ما يغني عنه.

(۲) ورواه أبو عوانة في "صحيحه" (۱۵/۵)، وسنده صحيح، وكذلك أخرج الآتي بعده.

(۳) القائل: "فقلت" هو عبدالرزاق. ومعمر هو ابن راشد، ثقة مشهور.

رواه الطبرانی، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم، وقال: "صحيح الإسناد".
ابوبکبه رضی اللہ عنہ صحابی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم روایت می کند که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «خیر و برکت تا قیامت بر پیشانی اسب رقم خورده است و صاحبش آن را [با انفاق بر آن] یاری می کند و انفاق کننده بر آن مانند کسی است که دستش را برای دادن صدقه باز گذاشته است».

۱۸۴۱-۸۰۱- (۴) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ عَرِيبٍ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «الْحَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ وَالْتِيْلُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَأَهْلُهَا مُعَانُونَ عَلَيْهَا، وَالْمُنْفِقُ عَلَيْهَا كَبَاسِطُ يَدِهِ بِالصَّدَقَةِ، وَأَبْوَالُهَا وَأَرْوَاتُهَا لِأَهْلِهَا عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ مِسْكِ الْجَنَّةِ».
رواه الطبرانی في "الكبير" و "الأوسط"، وفيه نكارة.

از عَرِيب از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم روایت است که فرمودند: «تا روز قیامت بر پیشانی اسب خیر و برکت و غنیمت رقم خورده است و صاحبش آن را با رسیدگی، یاری می رساند و کسی که به آن انفاق می کند چون صدقه دهنده است و ادرار و مدفوع آن برای صاحبش در روز قیامت از مسک بهشت خواهد بود».

۱۸۴۲-۱۲۴۶- (۶) (صحیح لغیره) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ الْحَنْظَلِيَّةِ - وَهُوَ سَهْلُ بْنُ الرَّبِيعِ بْنِ عَمْرٍو - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «الْمُنْفِقُ عَلَى الْحَيْلِ كَالْبَاسِطِ يَدَهُ بِالصَّدَقَةِ، لَا يَقْبُضُهَا».
رواه أبو داود.

از سهل بن حنظله - وی سهل بن ربیع بن عمرو می باشد - روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کسی که برای اسب انفاق می کند همانند کسی است که دستش را برای صدقه باز گذاشته و آن را نمی بندد».

۱۸۴۳-۱۲۴۷- (۷) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «الْحَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».
رواه مالك والبخاري ومسلم والنسائي وابن ماجه.

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «تا روز قیامت بر پیشانی اسب، خیر و برکت رقم خورده است».

۱۸۴۴-۱۲۴۸- (۸) (صحيح) وَعَنْ عُرْوَةَ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ رضي الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «الْحَيْلُ مَعْقُودٌ فِي تَوَاصِيهَا الْخَيْرُ: الْأَجْرُ وَالْمَغْنَمُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه.

از عُرْوَة بن ابی الجعد رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «تا روز قیامت بر پیشانی اسب خیر و برکت: پاداش و غنیمت رقم خورده است».

۱۸۴۵-۱۲۴۹- (۹) (صحيح) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «الْحَيْلُ مَعْقُودٌ فِي تَوَاصِيهَا الْخَيْرُ وَالْتِيْلُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَأَهْلُهَا مُعَانُونَ عَلَيْهَا، فَاُمْسَحُوا بِتَوَاصِيهَا، وَادْعُوا لَهَا بِالْبَرَكَهَةِ، وَقَلِّدُوهَا^(۱)، وَلَا تُقَلِّدُوهَا بِالْأَوْتَارِ». رواه أحمد بإسناد جيد.

و از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «تا روز قیامت بر پیشانی اسب خیر و برکت و غنیمت رقم خورده است؛ و صاحبش با انفاق، آن را یاری می‌کند؛ پس لمس کنید پیشانی اسب را و برای آن دعای برکت کنید و آنها را قلاده کنید و ببندید و آنها را با اوتار [یا جهت اوتار] قلاده نکنید».

^(۱) یعنی آنها را قلاده کنید و ببندید به قصد دشمنان دین و برای دفاع از مسلمانان. نه اینکه قلاده کردن آنها برای طلب خونهای زمان جاهلیت باشد که در بین شما بوده است. و (الأوتار) جمع (وتر) عبارت است از خون و خونخواهی. مراد این است که: اسب را به خونخواهی و قصاص خونهای زمان جاهلیت اختصاص ندهید چنانکه قلاده پیوسته بر گردن اسب می‌باشد. «النهاية».

می‌گوید: و گفته شده مراد از (الأوتار) جمع (وتر) به معنای قوس و کمان می‌باشد. یعنی کمان را در گلویش قرار ندهید که به این سبب خفه شود. و گفته شده: از این جهت از آن نهی شده، چون اعراب بر این باور بودند که اگر اسب را با کمان قلاه کنند، چشم زخم و هرگونه اذیت و آزاری از او دور می‌شود. و برای اسب همچون ورد و دعا جهت دوری از این موارد می‌باشد. بنابراین رسول الله صلى الله عليه وسلم آنها را از این امر نهی نمود.

می‌گوییم: و این دیدگاهی است که ابو عبیده و به پیروی از او طحاوی در "مشکل الآثار" (۱/ ۱۳۲) ترجیح داده است و چه بسا دیدگاه درست همین باشد.

۱۸۴۶-۱۲۵۰- (۱۰) (صحیح) وَعَنْ جَرِيرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَلُوي نَاصِيَةَ فَرَسٍ بِإِصْبَعِهِ وَهُوَ يَقُولُ: «الْحَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ: الْأَجْرُ وَالْغَنِيمَةُ».

رواه مسلم والنسائي.

از جریر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ پیشانی اسبی را مسح کرده و فرمود: «تا روز قیامت بر پیشانی اسب خیر و برکت که همان پاداش و غنیمت باشد، رقم خورده است».

۱۸۴۷-۸۰۲- (۵) (ضعیف) وَعَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْخَيْلِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ غُفْرًا، لَا، بَلِ ^(۱) النَّسَاءُ.

رواه أحمد، ورواه ثقات.

از مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ رضی اللہ عنہ روایت است که می گوید: چیزی نزد رسول الله ﷺ محبوبتر از اسب نبود». سپس گفت: خداوند ببخشد، نه، بلکه نزد رسول الله ﷺ چیزی محبوبتر از زنان نبود.

۸۰۳-۰- (۶) (ضعیف) ورواه النسائي من حديث أنس، ولفظه: لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ النَّسَاءِ مِنَ الْخَيْلِ ^(۲).

^(۱) الأصل: (غفرانك)، والتصحيح من "أطراف المسند" (۷۳۱۷/۳۵۶/۵).

^(۲) هو من رواية قتادة، واختلف عليه، فقال سعيد بن أبي عروبة عنه عن أنس، أخرجه النسائي (۱۱۹/۲)، والطبراني في "الأوسط" (۱۷۲۹/۴۲۵/۲). وخالفه أبو هلال فقال: ثنا قتادة عن رجل -هو الحسن إن شاء الله- عن معقل بن يسار. وأبو هلال اسمه (محمد بن سليم الراسبي) وفيه لين، أخرجه أحمد (۲۷/۵). ومما لا شك فيه أن رواية ابن أبي عروبة أرجح من روايته، لكن قتادة فيه تدليس، وقد عنعنه، مع شبهة الوساطة في رواية أبي هلال، وهو الحسن البصري، وهو مدلس أيضاً لا سيما والمحموظ عن أنس مرفوعاً بلفظ: "حب إلي من دنياكم. . ." الحديث، ولم يذكر فيه الخيل، فلم ينشر الصدر لصحة الحديث. والله أعلم.

(تنبيه): عزا الهيثمي (۲۵۸/۵) حديث معقل للطبراني، ولم أره في "الكبير" ولا في "الصغير" ولا في "مجمع البحرين".

و نسائی از انس رضی اللہ عنہ روایت نموده که: نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بعد از زنان، چیزی محبوبتر از اسب نبود.

۱۸۴۸-۱۲۵۱- (۱۱) (صحیح) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَا مِنْ فَرَسٍ عَرَبِيٍّ إِلَّا يُؤَدِّنُ لَهُ عِنْدَ كُلِّ سَحَرٍ بِكَلِمَاتٍ يَدْعُو بِهِنَّ: اللَّهُمَّ خَوَّلْتَنِي مَنْ خَوَّلْتَنِي مِنْ بَنِي آدَمَ، وَجَعَلْتَنِي لَهُ، فَاجْعَلْنِي أَحَبَّ أَهْلِهِ وَمَالِهِ، أَوْ مِنْ أَحَبِّ أَهْلِهِ وَمَالِهِ إِلَيْهِ».

رواه النسائي.

و از ابوذر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هیچ اسب عربی نیست مگر اینکه در هر سحری به او اجازه داده می شود با این کلمات دعا نماید: الهی، سرپرستی مرا به هریک از انسان ها که بخواهی می دهی و مرا برای او قرار دادی، پس مرا محبوبترین زیردستان و اموالش قرار ده یا از محبوبترین زیردستان و اوالش نزد وی قرار ده».

۱۸۴۹-۱۲۵۲- (۱۳) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «الْبَرَكَةُ فِي نَوَاصِي الْخَيْلِ».

رواه البخاري ومسلم.

از انس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «برکت در پیشانی اسب نهفته است».

۱۸۵۰-۸۰۴- (۷) (ضعیف) وَعَنْ عُثْبَةَ بْنِ عَبْدِ السَّلَمِيِّ رضی اللہ عنہ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَا تَقْصُوا نَوَاصِي الْخَيْلِ، وَلَا مَعَارِفَهَا»^(۱)، وَلَا أَذْنَابَهَا، فَإِنَّ أَذْنَابَهَا مَذَابِهَا^(۲)، وَمَعَارِفَهَا دَفُوهَا، وَنَوَاصِيهَا مَعْقُودٌ فِيهَا الْخَيْرُ».

رواه أبو داود، وفي إسناده رجل مجهول.

از عُثْبَةُ بن عبدالسلمی رضی اللہ عنہ روایت است از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیده که فرمودند: «موهای پیشانی اسب و نیز موهای گردن و دم آن را کوتاه نکنید چراکه موهای دم

(۱) (المعارف): موی گردن اسب.

(۲) و (مذابها) جمع (مذبة): مگس پران، مگس کش

وی مگس‌پران و موهای گردنش لباسش هستند که خود را با آنها می‌پوشاند و بر موهای پیشانی‌اش خیر و برکت گره خورده است».

۱۸۵۱-۱۲۵۳- (۱۳) (صحیح) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ وَأَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ الْحَيْلِ الْأَذْهَمُ، الْأَقْرَحُ، الْأَرْثَمُ، الْمُحَجَّلُ، طَلْقُ الْيَمْنَى. قَالَ يَزِيدُ - يَعْنِي ابْنَ أَبِي حَبِيبٍ -: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ أَذْهَمَ، فَكُمَيْتٌ عَلَى هَذِهِ الشَّيَةِ». رواه ابن حبان في "صحيحه". ورواه الترمذي وابن ماجه والحاكم عن أبي قتادة وحده.

از عُبَّه بن عامر و ابو قتاده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بهترین اسب، اسب بسیار سیاه، با پیشانی و بینی و پاهایی سفید است که دست راستش سفیدی نداشته باشد. یزید یعنی ابن حبیب گفت: اگر سیاه نبود، اسبی که دو گوش و یالش سیاه بوده و باقی بدنش به این ترتیب سرخ باشد».

(صحیح) وَلَفِظَ التِّرْمِذِيُّ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ الْحَيْلِ الْأَذْهَمُ، الْأَقْرَحُ، الْأَرْثَمُ، ثُمَّ الْأَقْرَحُ الْمُحَجَّلُ، طَلْقُ الْيَمْنَى، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ أَذْهَمَ، فَكُمَيْتٌ عَلَى هَذِهِ الشَّيَةِ». قَالَ التِّرْمِذِيُّ: "حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ". وَقَالَ الْحَاكِمُ: "صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِهِمَا".

و در روایت ترمذی آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «بهترین اسب، اسب بسیار سیاه، با پیشانی و بینی و پاهایی سفید است که در یکی از پاهایش سفیدی نداشته باشد. اگر سیاه نبود، اسبی که دو گوش و یالش سیاه بوده و باقی بدنش به این ترتیب سرخ باشد».

(الأقْرَح) اسبی است که در وسط پیشانی‌اش اندکی سفیدی باشد. و (الأَرْثَم) به فتح همزة و ثاء: اسبی است که دارای رُثم باشد که مونث آن رثماء می‌باشد و عبارت است از سفیدی در لب بالایی آن. و (طَلْقُ الْيَمْنَى) به فتح طاء و سکون لام و نیز به ضم آن: چون در پای آن سفیدی نباشد. و (الْكُمَيْت) به ضم کاف و فتح میم: اسبی است که نه سرخ است و نه سیاه بلکه سرخی آن آمیخته با سیاه است. و (الشَّيَةِ) به کسر شین و فتح یاء: عبارت است از هر رنگی در اسب که بیشترین رنگ اسب بر خلاف آن باشد.

۱۸۵۲-۱۲۵۴- (۱۴) (حسن لغیره) وَعَنْ عُقْبَةَ أَيْضاً عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعُزَّوَ فَاشْتَرِ فَرَسًا أَعْرَ مُحَجَّلًا، مُطْلَقَ الْيُمْنَى، فَإِنَّكَ تَعْتَمُ وَتَسْلَمُ». رواه الحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".

همچنین از عقبه رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «چون قصد شرکت در جهاد نمودی، اسبی بخر که خوش اندام با پاهای سفید که پای راستش سفید نباشد، غنیمت بدست می آوری و افرادی را مسلمان می کنی».

۱۸۵۳-۸۰۵- (۸) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي وَهَبٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «عَلَيْكُمْ مِنَ الْحَيْلِ بِكُلِّ كُمَيْتٍ أَعْرَ مُحَجَّلٍ، أَوْ أَشَقَرٍ أَعْرَ مُحَجَّلٍ، أَوْ أَذْهَمٍ أَعْرَ مُحَجَّلٍ». رواه أبو داود واللفظ له، والنسائي أطول من هذا.

از ابی وهب رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اسب‌هایی را در اختیار بگیرید که رنگی سرخ و سیاه داشته و در پیشانی‌اش سفیدی و با پاهای سفید باشد یا با این ویژگی‌ها قرمز یا سیاه باشد».

۱۸۵۴-۱۲۵۵- (۱۵) (حسن صحیح) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُمْنُ الْحَيْلِ فِي شُقْرِهَا».

رواه أبو داود، والترمذي وقال: "حديث حسن غريب".

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «برکت اسب در سرخ بودن آن است».

(اليُمْن) به ضم ياء: عبارت است از برکت و قوت^(۱).

(۱) كذا قال، ولا معنى للقوة هنا، قال الناجي (۱۳۷/ ۲): "فأما البركة فصحيحة مسلمة، وأما القوة فمردودة، وإنما القوة في اللغة: اليمين لا اليمن."

قال الشاعر:

إذا ما رايةٌ رُفعت لمجدٍ ... تلقاها عرابة باليمين.

أي: بالقوة.

والحاصل أن لفظة (القوة) هنا دخيلة لا محل لها ولا تعلق، فيتعين إسقاطها لما قد علمت.

هـ- (ترغیب الغازی والمرابط فی الإکتار من العمل الصالح من الصوم [والصلاة والذكر ونحو ذلك]^(۱))

ترغیب مجاهد و نگهبان به انجام عمل صالح زیاد از قبیل روزه و نماز و ذکر و موارد مشابه

(ضعیف) وَتَقْدَمُ فِي "باب النفقة في سبيل الله" [۳- باب] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِهِ أَتَى عَلَى قَوْمٍ يَزْرَعُونَ فِي يَوْمٍ، وَيَحْصِدُونَ فِي يَوْمٍ، كَلَّمَا حَصَدُوا عَادَ كَمَا كَانَ، فَقَالَ: يَا جِبْرَائِيلُ! مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، تَضَاعَفَ لَهُمُ الْحَسَنَةُ بِسَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ، وَمَا أَنْفَقُوا مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يَخْلُفُهُ». رواه البزار.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ در شب اسراء بر قومی گذشت که یک روز می کاشتند و یک روز برداشت می کردند و هر بار که برداشت می کردند به حالت اول خود باز می گشت؛ رسول الله ﷺ فرمود: «ای جبرائیل، اینان چه کسانی هستند؟» فرمود: «اینها مجاهدان در راه خدا هستند که نیکی های آنها تا هفتصد برابر افزون گردیده است و هیچ چیزی انفاق نکردند مگر اینکه جایگزین شد».

۱۸۵۵-۱۲۵۶- (۱) (صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَصُومُ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، إِلَّا بَاعَدَ اللَّهُ بِذَلِكَ الْيَوْمِ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا».

رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي. [مضى ۹- الصوم / ۱].

از ابو سعید خدری رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بنده ای نیست که یک روز در راه خدا روزه بگیرد، مگر اینکه خداوند صورت او را به اندازه ی هفتاد پاییز از جهنم دور می کند».

^(۱) ما بین المعقوفتين من «الضعيف» فقط، وحذفه الشيخ - رحمه الله - من «الصحیح»، وقال في الهامش: «حذفناه بسبب منافاة أحاديثه لشرطنا في هذا الكتاب، وانظر الأحاديث المناسبة للمحذوف في «الضعيف». [ش.].

۱۸۵۶-۸۰۶- (۱) (ضعيف) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ [مُتَطَوِّعًا] فِي غَيْرِ رَمَضَانَ، بُعِدَ مِنَ النَّارِ مِائَةَ عَامٍ، سِيرَ الْمُضْمَرِ الْجَوَاد».

رواه أبو يعلى من طريق زبّان بن فائد. [مضى ۹- الصوم / ۱].

از معاذ بن انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس روزی را در راه خدا (جهاد)، در ماهی جز رمضان به صورت نافله روزه بگیرد، به اندازه صد سال که اسبی آماده بدود از آتش دوزخ دور می شود».

۱۸۵۷-۱۲۵۷- (۲) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ خَنْدَقًا كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ».

رواه الطبراني في "الأوسط" و "الصغير" بإسناد حسن. [مضى هناك].

از ابو درداء رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس یک روز در راه خدا روزه بگیرد، خداوند بین او و جهنم گودالی به فاصله‌ی بین آسمان و زمین قرار می دهد».

۱۸۵۸-۱۲۵۸- (۳) (حسن) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ خَنْدَقًا كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ».

رواه الترمذي عن الوليد بن جميل عن القاسم عنه، وقال: "حديث غريب". [مضى هناك].

از ابو امامه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس یک روز در راه خدا روزه بگیرد، خداوند بین او و جهنم گودالی به فاصله‌ی بین آسمان و زمین قرار می دهد».

۱۸۵۹-۱۲۵۹- (۴) (صحيح لغیره) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ عَبَسَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، بُعِدَتْ مِنْهُ النَّارُ مَسِيرَةَ مِائَةِ عَامٍ».

رواه الطبراني في "الكبير" و "الأوسط" بإسناد لا بأس به. [مضى أيضاً].

از عمرو بن عبسه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس یک روز در راه خدا روزه بگیرد، آتش جهنم به اندازه‌ی مسیری صد ساله از او دور می گردد».

۰-۸۰۷- (۲) (ضعیف) ورواه في "الكبير" من حديث أبي أمامة؛ إلا أنه قال فيه: «بَعَدَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ مَسِيرَةَ مِائَةِ عَامٍ، رُكَّضَ الْفَرَسِ الْجَوَادِ الْمُضْمَرِ».

در روایت طبرانی در «الکبیر» آمده است: «خداوند متعال او را به اندازه مسیر صد سالی که اسبی آماده بدود، از آتش دور می کند».

۰-۱۲۶۰- (۵) (حسن صحیح) ورواه النسائي من حديث عقبة؛ لم يقل فيه: «رُكَّضَ الْفَرَسِ» إلى آخره^(۱).

۱۸۶۰-۸۰۸- (۳) (ضعیف) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ مُعَاذٍ عَنْ أَبِيهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الصَّلَاةَ وَالصَّيَامَ وَالذَّكْرَ يُضَاعَفُ عَلَى النَّفَقَةِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِسَبْعِ مِائَةٍ ضِعْفٍ».

رواه أبو داود من طريق زبّان عنه.

از سهل بن سعد از پدرش روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «پاداش نماز و روزه و ذکر، علاوه بر انفاق در راه خدا (جهاد) تا هفتصد برابر افزایش می یابد».

۱۸۶۱-۸۰۹- (۴) (ضعیف) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ ﷺ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «طُوبَى لِمَنْ أَكْثَرَ فِي الْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ، فَإِنَّ لَهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ سَبْعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ، كُلُّ حَسَنَةٍ مِنْهَا عَشْرَةُ أَضْعَافٍ، مَعَ الَّذِي لَهُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْمَزِيدِ» الحديث.

رواه الطبراني في "الكبير"، وفيه رجل لم يسم.

از معاذ بن جبل ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مژده باد کسی را که در جهاد فی سبیل الله بسیار ذکر خدا می گوید؛ چون در برابر هر کلمه ای که می گوید هفتاد هزار نیکی برای او نوشته می شود چنان که هر نیکی آن ده ها برابر می شود. علاوه بر آنچه بیش از این برای او نزد الله است».

۱۸۶۲-۸۱۰- (۵) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ مُعَاذٍ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَهُ فَقَالَ: أَيُّ الْمُجَاهِدِينَ أَعْظَمُ أَجْرًا؟ قَالَ: «أَكْثَرُهُمْ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ذِكْرًا» الحديث.

(۱) قلت: وإسناده حسن، وهو شاهد قوي لحديث عمرو بن عبسة الذي في "الصحيح".

رواه أحمد والطبراني، ويأتي بتمامه إن شاء الله. [١٤ - الذكر / ١].

و از معاذ رضي الله عنه روایت است که مردی از رسول الله ﷺ پرسید: کدام یک از مجاهدين بزرگ‌ترین اجر و پاداش را دارد؟ فرمود: «کسی که بیش از ديگران ذکر و یاد الله کند». ۱۸۶۳-۸۱۱- (۶) (ضعیف) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ مُعَاذٍ عَنْ أَبِيهِ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَرَأَ أَلْفَ آيَةٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، كَتَبَهُ اللَّهُ مَعَ التَّيِّبِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ».

رواه الحاكم من طريق زبان عنه، وقال: "صحيح الإسناد" (۲).

(قال المملي) رضي الله عنه: "والظاهر أن المرباط أيضاً هو في سبيل الله، فيضاعف عمله الصالح، كما يضاعف عمل المجاهد".

از سهل بن معاذ از پدرش رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس هزار آیه در راه خدا (جهاد) بخواند، خداوند متعال جایگاه او را در میان انبیا و صدیقین و شهدا و صالحین می‌نویسد».

مملى می‌گوید: «ظاهر حدیث بیانگر آن است که نگهبان نیز در راه الله است و عمل صالح وی افزون محسوب می‌گردد چنان‌که عمل مجاهد چند برابر محاسبه می‌شود».

۱۸۶۴-۸۱۲- (۷) (ضعیف) وَقَدْ رُوِيَ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه - يرفعه - قال: «صلاة في مسجدي تُعَدُّ بعشرة آلاف صلاة، وصلاة في المسجد الحرام تُعَدُّ بمئة ألف صلاة، والصلاة بأرض الرباط تُعَدُّ بألفي ألف صلاة» الحديث. رواه أبو الشيخ ابن حيان في "كتاب الثواب".

(۱) قلت: كذا أطلق فأوهم أنه (معاذ بن جبل)؛ لأنه المراد عند الإطلاق، ولا سيما وقد جعله عقب حديث (معاذ)، وإنما هو (معاذ بن أنس) كما في "المسند" (۳/ ۴۳۸) والطبراني (۲۰/ ۱۸۶/ ۴۰۷)، فكان الأولى بالمؤلف أن يقيده أو يجعله من رواية ابنه (سهل بن معاذ) كما فعل في الحديث التالي، ثم لا ضير عليه بعد ذلك أن يطلق في هذا العزو إليه، وكذلك أطلق العزو إليه في المكان المشار إليه!! وقد غفل عن هذا كله المعلقون الثلاثة كعادتهم فيما هو أهم منه.

(۲) كذا قال! وهو من تساهله الذي تابعه عليه الذهبي في "تلخيصه"، مع أنه قال في "كاشفه": "زبان بن فائد المصري، فاضل، خير، ضعيف".

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «نماز در مسجد من برابر است با ده هزار نماز و نماز در مسجد الحرام برابر است با صد هزار نماز و نماز در سرزمین جهاد برابر است با دو میلیون نماز».

۱۸۶۵-۸۱۳- (۸) (ضعیف جداً) وَرَوَى الْبَيْهَقِيُّ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ صَلَاةَ الْمُرَابِطِ تَعْدِلُ خَمْسَ مِائَةِ صَلَاةٍ، وَنَفَقَةُ الدِّينَارِ وَالذَّرْهَمِ مِنْهُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِ مِائَةِ دِينَارٍ يُنْفِقُهُ فِي غَيْرِهِ». والله أعلم.

و بیهقی از ابوامامه رضی الله عنه روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «نماز نگهبان و مرزبان برابر است با پانصد نماز؛ و انفاق دینار و درهم وی برتر است از هفتصد دینار که در راهی جز این انفاق کند».

۶- (الترغيب في الغدوة في سبيل الله والروحة، وما جاء في فضل المشي والغبار في سبيل الله والخوف فيه)

ترغیب به یک بار رفتن در راه خدا و بازگشت از آن و بیان آنچه در فضل رفتن و غبار در راه خدا و ترس در این راه آمده است

۱۸۶۶-۱۲۶۱- (۱) (صحیح) عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لِغَدْوَةٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ رَوْحَةٍ، خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَلَقَابٌ» ^(۱) قَوْسٌ أَحَدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ، أَوْ مَوْضِعٌ قِيدَ - يعني سوطه - خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَلَوْ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَظْلَعَتْ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ لِأَضَاءَتْ مَا بَيْنَهُمَا، وَلَمَلَأَتْهُ رِيحًا، وَلَتَصِيفُهَا عَلَى رَأْسِهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».

رواه البخاري ومسلم وغيرهما.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «یک بار در راه خدا رفتن یا آمدن، از دنیا و آنچه در آن است بهتر است؛ و طول کمان یکی از شما یا جای

(۱) یعنی: طول آن.

شلاقش در بهشت، از دنیا و آنچه در آن است بهتر است؛ و اگر زنی از زنان بهشتی به زمین نظری افکند بین زمین و آسمان را خوشبو و نورانی خواهد نمود و روسری که بر سر دارد، از دنیا و آنچه در آن است بهتر است».

(الغدوة) به فتح غین: عبارت است از یک بار رفتن. و (الروحة) به فتح راء: عبارت است از یک بار آمدن. و (النصیف): به معنای «الخمار» روسری می‌باشد.

۱۸۶۷-۱۲۶۲- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «غَدَوَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ رَوْحَةٌ، خَيْرٌ مِّمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَغَرَبَتْ»^(۱).
رواه مسلم والنسائي.

از ابو ایوب رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «یک بار در راه خدا رفتن یا آمدن بهتر است از آنچه خورشید بر آن طلوع یا غروب می‌کند».

۱۸۶۸-۱۲۶۳- (۳) (صحیح) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «رِبَاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا، وَمَوْضِعُ سَوْطٍ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا، وَالرَّوْحَةُ يَرْوَحُهَا الْعَبْدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ الْغَدَوَةُ، خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا».

رواه البخاري ومسلم والترمذي وابن ماجه. وتقدم [أول ۱۲ - الجهاد].

از سهل بن سعد رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «نگهبانی یک روز در راه خدا از دنیا و آنچه بر آن است بهتر و جای شلاق یکی از شما در بهشت، از دنیا و آنچه در آن است بهتر است و یک بار رفتن یا آمد در راه خدا از دنیا و آنچه در آن است با ارزش‌تر است».

۱۸۶۹-۸۱۴- (۱) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَا رَاحَ مُسْلِمٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مُجَاهِدًا وَحَاجًّا مُهْلًا أَوْ مُلَبِّيًّا، إِلَّا غَرَبَتِ الشَّمْسُ بِدُنُوبِهِ».

^(۱) و این معنای این بخش از فرموده‌ی رسول الله است که در روایت بعدی می‌آید: «خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا». اینکه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم چنین فرمودند از باب استقرار تعظیم پادشاهی دنیا در نفوس است؛ و اما تحقیق بیانگر این است که بهشت به همراه دنیا تحت افعیل تفضیل وارد نمی‌شود مگر از این باب که گفته می‌شود: غسل شیرین‌تر از سرکه است.

رواه الطبرانی في "الأوسط". [مضى ۱۱ - الحج / ۱].

از سهل بن سعد رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هیچ مسلمانی در راه الله مجاهد یا حج گزاری لیبیک گویان نخواهد بود مگر اینکه خورشید با گناهان وی غروب می کند». [گناهان وی بخشیده می شود].

۱۸۷۰-۱۲۶۴- (۴) (حسن لغیره) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ:

«الْعَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْحَاجُّ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ، وَالْمُعْتَمِرُ وَفْدُ اللَّهِ، دَعَاهُمْ فَأَجَابُوهُ».

رواه ابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، واللفظ له؛ كلاهما عن عمران بن عيينة عن عطاء بن السائب عن مجاهد عنه، والبيهقي من هذه الطريق فوقفه، ولم يرفعه. [مضى ۱۱ - الحج / ۱].

از ابن عمر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «مجاهد در راه خدا و کسی که به قصد حج عازم بیت الله شود و عمره گزار که هیئت و نمایندگان خدا هستند، خداوند آنان را نزد خود فرا خوانده و آنها اجابت کرده اند».

۱۲۶۵-۰- (۵) (صحیح) ورواه بنحوه من حديث أبي هريرة النسائي وابن ماجه وابن

خزيمة في "صحيحه" ^(۱). [مضى لفظه هناك].

۱۸۷۱-۱۲۶۶- (۶) (صحیح) وَعَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «تَضَمَّنَ

اللَّهُ لِمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِهِ، لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا جِهَادٌ فِي سَبِيلِي، وَإِيمَانٌ بِي، وَتَصَدِيقٌ بِرُسُلِي؛ فَهُوَ ضَامِنٌ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ أَرْجِعَهُ إِلَى مَنْزِلِهِ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ، نَائِلًا مَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا كَلِمٌ يُكَلِّمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَيْئَتِهِ حِينَ كَلِمَ، لَوْ أَنَّ لَوْنَهُ لَوْنُ دَمٍ، وَرِيحُهُ رِيحُ مِسْكِ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوْ أَنَّ أَشَقَّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مَا قَعَدْتُ خِلَافَ سَرِيَّةٍ تَغْزُو فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَبَدًا، وَلَكِنْ لَا أَجِدُ سَعَةً فَأَحْمِلَهُمْ، وَلَا يَجِدُونَ سَعَةً وَيَشُقُّ عَلَيْهِمْ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِّي، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي أَغْزُو فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأُقْتَلَ، ثُمَّ أَغْزُو فَأُقْتَلَ، ثُمَّ أَغْزُو فَأُقْتَلَ».

^(۱) في الأصل هنا قوله: (وقال ابن ماجه في آخره: "إن دعوه أجابهم، وإن استغفروه غفر لهم")، وهي زيادة ضعيفة.

رواه مسلم، واللفظ له.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال كسى را كه در راه او خارج شود ضمانت كرده است؛ كسى كه چيزى جز جهاد در راه من و ايمان به من و تصديق پيامبرانم سبب خروجش نبوده است؛ چنين كسى اين ضمانت را دارد كه خداوند متعال او را وارد بهشت كند. يا اينكه او را به منزلى كه از آن خارج شده بازگرداند درحالى كه به پاداش يا غنيمتى دست يافته است. سوگند به كسى كه جان محمد در دست اوست، هر جراحتى كه مجاهد در راه خدا بردارد، در قيامت همچون روزى كه مجروح شده حاضر مى شود چنانكه رنگ جراحتش رنگ خون و بويش بوى مشك است. سوگند به كسى كه جان محمد در دست اوست، اگر بر مسلمانان دشوار نمى آمد قطعا در همهى سريه هاى كه در راه خدا جهاد مى كردند شركت مى داشتم؛ و چنان توانايى مالى ندارم كه آنها را براى جهاد تجهيز كنم و آنان نيز چنان توانايى ندارند و بر آنان دشوار است كه با من در جهاد شركت نداشته باشند. سوگند به كسى كه جان محمد در دست اوست، دوست دارم در راه خدا جهاد كنم، سپس كشته شوم و مجدداً جهاد كنم و كشته شوم و باز جهاد كنم و كشته شوم».

ورواه مالك والبخاري والنسائي، ولفظهم: «تَكْفَلُ اللَّهُ لِمَنْ جَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ، لَا يُخْرِجُهُ مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ، وَتَصَدِّقُ بِكَلِمَاتِهِ؛ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ يَرْدَّهُ إِلَى مَسْكِنِهِ بِمَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ» الحديث.

و در روايت مالك و بخارى و نسائى آمده است: «اللله متعال عهده دار و ضامن كسى است كه در راه او جهاد كند، اينكه او را وارد بهشت كند و يا با دستى پر از غنيمت يا اجر و ثواب به منزلى بازگرداند كه از آن خارج شده است؛ و اين براى كسى است كه سبب خروجش جز جهاد در راه خدا و تصديق كلماتش نبوده است».

(الكلم) به فتح كاف و سكون لام: عبارت است از جراحت.

۱۸۷۲-۸۱۵- (۲) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:

«مَنْ فَصَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمَاتَ أَوْ قُتِلَ؛ فَهُوَ شَهِيدٌ، أَوْ وَقَصَهُ فَرَسُهُ، أَوْ بَعِيرُهُ، أَوْ لَدَعَتْهُ هَامَةٌ، أَوْ مَاتَ عَلَى فَرَسِهِ بِأَيِّ حَتْفٍ شَاءَ اللَّهُ مَاتَ؛ فَإِنَّهُ شَهِيدٌ، وَإِنْ لَهُ الْجَنَّةُ».

رواه أبو داود من رواية بقیة بن الولید عن ابن ثوبان، وهو عبدالرحمن بن ثابت بن ثوبان، ویأتی الکلام علی بقیة وعبدالرحمن [یعنی فی آخر الکتاب].

(فصل) به صاد؛ به معنای (خرج = خراج شدن) می باشد. (وَقَصَّه) به قاف و صاد یعنی: او را پرت نموده و گردنش بشکنند. (الحتف): عبارت است از مرگ و مردن.

از ابومالک اشعری رحمه الله روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس در راه خدا خارج شود و بمیرد یا کشته شود، شهید است. یا اینکه اسب یا شترش او را پرت کرده و گردنش بشکند یا حیوانی سمی او را نیش بزند یا اینکه در بسترش هرگونه که خدا بخواهد، بمیرد شهید است و بهشت برای اوست».

۱۸۷۳-۱۲۶۷- (۷) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ خَرَجَ حَاجًّا فَمَاتَ؛ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَ الْحَاجِّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ خَرَجَ مُعْتَمِرًا فَمَاتَ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَ الْمُعْتَمِرِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ خَرَجَ غَازِيًا فَمَاتَ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَ الْغَازِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

رواه أبو یعلی من رواية محمد بن إسحاق، وبقية إسناده ثقات ^(۱). [مضی ۱۱- الحج / ۱- فی الحج والعمرة].

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس برای ادای حج عازم بیت الله شود و فوت کند، تا روز قیامت الله متعال برای او پاداش حج گزاری را می نویسد؛ و هرکس برای عمره خارج شد و فوت کند، تا روز قیامت الله متعال برای او پاداش عمره گزاری را می نویسند و هرکس برای جهاد خارج شد و فوت کند، تا روز قیامت الله متعال برای او پاداش مجاهدی را می نویسد».

۱۸۷۴-۱۲۶۸- (۸) (صحیح لغیره) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی الله عنه قَالَ: عَهَدَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي: «خَمْسٍ مَنْ فَعَلَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ كَانَ صَامِنًا عَلَى اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ عَادَ مَرِيضًا، أَوْ خَرَجَ مَعَ جَنَازَةٍ، أَوْ خَرَجَ غَازِيًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ دَخَلَ عَلَى إِمَامٍ يُرِيدُ بِذَلِكَ تَعْرِيرَهُ وَتَوْقِيرَهُ، أَوْ قَعَدَ فِي بَيْتِهِ فَسَلِمَ وَسَلِمَ النَّاسُ مِنْهُ».

^(۱) قلت: بل فيه -علاوة على عننة ابن إسحاق- من لم يوثقه غير ابن حبان، لكنني وجدت له متابعاً قوياً، خرجته من أجله في "الصحيحه" (۲۵۵۳).

رواه أحمد - واللفظ له - والبخاري والطبراني، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما".
از معاذ بن جبل رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ در پنج مورد از ما عهد و پیمان گرفت: «اگر فردی یکی از آنها را انجام دهد خداوند ضمانت او را به عهده می‌گیرد: کسی که بیماری را عیادت کند یا جنازه‌ای را تشییع کند یا برای جهاد در راه خدا خراج شود یا نزد حاکمی جهت یاری دادن (وی بر حق) و بزرگداشت او برود یا در خانه‌اش بنشیند تا از شر مردم در امان بماند و مردم نیز از او در امان بمانند».

۱۸۷۵-۸۱۶- (۳) (ضعیف) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِيمَا يَحْكِي عَنْ رَبِّهِ قَالَ: «أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبَادِي خَرَجَ مُجَاهِدًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي، ضَمِنْتُ لَهُ أَنْ أَرْجِعَهُ»^(۱) بِمَا أَصَابَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ، وَإِنْ قَبِضَتْهُ؛ غَفَرْتُ لَهُ [وَرَحْمَتُهُ].
رواه النسائي.

از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ در حکایت از پروردگارش فرمودند: «هرگاه بنده‌ای از بندگانم برای جهاد در راه من و کسب رضایتم خارج شود، ضمانت نمودم که او را با اجر و پاداش یا غنیمت بازگردانم و اگر جان او را در این مسیر بگیرم، او را مورد مغفرت و رحمت خویش قرار می‌دهم».

۱۸۷۶-۱۲۶۹- (۹) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَلْبِغُ النَّارَ رَجُلٌ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، حَتَّى يَعُودَ اللَّبَنُ فِي الصَّرْعِ، وَلَا يَجْتَمِعُ عُبَارٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدُخَانُ جَهَنَّمَ».

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که از ترس خدا می‌گرید، هرگز وارد آتش نمی‌گردد مگر زمانی که شیر به پستان برگردد. و هرگز غبار در راه خدا و دود جهنم با هم جمع نمی‌شوند».

^(۱) الأصل: (إن رجعت أرجعه)، والتصويب من النسائي (۲/ ۵۷). وكذا هو في "مسند أحمد" (۲/ ۱۱۷)، والزيادة منهما، ولفظها عند أحمد: "وإن قبضته أن أغفر له وأرحمه، وأدخله الجنة". وفيه عننة الحسن البصري، فقول المعلقين الثلاثة: "حسن" غير حسن.

(صحیح) رواه الترمذی، واللفظ له، وقال: "حديث حسن غريب صحيح"، والنسائي والحاكم والبيهقي؛ إلا أنهم قالوا: «وَلَا يَجْتَمِعُ غُبَارٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدُخَانُ جَهَنَّمَ فِي مَنْخَرِي مُسْلِمٍ أَبَدًا». وقال الحاكم: "صحيح الإسناد"^(۱).

و در روایت نسائی و حاکم و بیهقی آمده است: «هرگز غبار در راه خدا و دود جهنم در بینی مسلمانی جمع نمی‌شود».

۱۸۷۷-۱۲۷۰- (۱۰) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جَبْرِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا اغْبَرَّتْ قَدَمًا عَبْدٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَمَسَّهُ النَّارُ». رواه البخاري، واللفظ له.

از عبدالرحمن بن جبر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «قدم‌های بنده‌ای در راه خدا غبار آلود نمی‌شود، که بعد از آن آتشی به آن برسد». [یا: قدم‌های بنده‌ای که در راه خدا غبار آلود گردد، آتش آنها را لمس نمی‌کند.]

ورواه النسائي والترمذي في حديث، ولفظه: «مَنْ اغْبَرَّتْ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُمَا حَرَامٌ عَلَى النَّارِ».

و در روایت نسائی و ترمذی آمده است: «هرکس قدم‌هایش را در راه خدا غبار آلود کند، [سوزاندن] آنها بر آتش حرام می‌گردد».

۱۸۷۸-۱۲۷۱- (۱۱) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يَجْتَمِعَانِ فِي النَّارِ اجْتِمَاعًا يَضُرُّ أَحَدَهُمَا الْآخَرَ، مُسْلِمٌ قَتَلَ كَافِرًا ثُمَّ سَدَّ الْمُسْلِمُ وَقَارِبَ، وَلَا يَجْتَمِعَانِ فِي جَوْفِ عَبْدٍ، غُبَارٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدُخَانُ جَهَنَّمَ، وَلَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبِ عَبْدٍ، الْإِيمَانُ وَالشُّعْ».

رواه النسائي والحاكم - واللفظ له، وهو أتم -، وقال: "صحيح على شرط مسلم". وقال النسائي: «الْإِيمَانُ وَالْحَسَدُ»^(۲). وصدر الحديث في مسلم.

(۱) قلت: ورواه ابن حبان أيضاً (رقم ۱۵۹۸ - موارد).

(۲) قلت: وهو رواية لابن حبان (۱۵۹۷)، وانظر (۱۵۹۹ و ۱۶۰۰).

و از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «دو شخص، که یکی به دیگری ضرری برساند، با هم در آتش جمع نمی شوند»^(۱). مسلمانی که کافری را کشته و پس از آن در راه راست استقامت نموده و دچار انحراف نشده است [با آن کافر در آتش جمع نمی شود]. و در درون هیچ بندهای غبار در راه خدا و دود جهنم جمع نمی شود. و در قلب هیچ بندهای ایمان و بخل جمع نمی شود».

و در روایت نسائی آمده است: «ایمان و حسد».

۱۸۷۹-۸۱۷- (۴) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْبِرُ وَجْهَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا أَمَّنَهُ اللَّهُ دُخَانَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَا مِنْ رَجُلٍ تَغْبِرُ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا أَمَّنَ اللَّهُ قَدَمَيْهِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه الطبراني والبيهقي^(۲).

از ابوامامه رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کسی نیست که چهره اش در راه خدا غبارآلود شود مگر اینکه خداوند متعال در روز قیامت او را از دود آتش در امان می دارد. و کسی نیست که پاهایش در راه خدا غبارآلود شود مگر اینکه خداوند متعال روز قیامت پاهایش را از آتش در امان می دارد».

۱۸۸۰-۸۱۸- (۵) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی اللہ عنہ - يَرْفَعُ الْحَدِيثَ إِلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «لَا يَجْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي جَوْفِ عَبْدٍ غُبَارًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدُخَانَ جَهَنَّمَ، وَمَنْ اغْبَرَّتْ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، [حَرَّمَ اللَّهُ سَائِرَ جَسَدِهِ عَلَى النَّارِ، وَمَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ]^(۳) بَاعَدَ اللَّهُ عَنْهُ النَّارَ مَسِيرَةَ أَلْفِ عَامٍ لِلرَّاكِبِ الْمُسْتَعَجِلِ، وَمَنْ جَرَحَ جِرَاحَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ خُتِمَ لَهُ بِمَحَاتِمِ الشَّهَدَاءِ، لَهُ نُورٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَوْهَا مِثْلُ لَوْنِ

^(۱) این اجتماع و جمع شدن، اجتماع مخصوصی است. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به شرح صحیح مسلم از امام نووی ذیل روایت (۱۸۹۱) از صحیح مسلم و «الکوکب الوهاج شرح صحیح مسلم» از محمد الامین بن عبدالله الأرمي العلوي الهزري الشافعي. (۲۰/۲۱۰). مصحح

^(۲) في "الشعب" (۴/۴۳/۴۲۹۶)، واللفظ للطبراني (۸/۷۴۸۲)، وفيه (جميع بن ثوب)، وهو متروك. وعنه أخرجه ابن أبي عاصم في "الجهاد" (۱/۸۴).

^(۳) سقطت من قلم المؤلف فيما يبدو، وتبعه على ذلك الهيثمي، فاستدركتها من "المسند"، وغفل عنها الثلاثة فلم يستدركوها!

الرَّعْفَرَانِ، وَرِيحُهَا مِثْلُ رِيحِ الْمِسْكِ، يَعْرِفُهَا بِهَا الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ؛ يَقُولُونَ: فُلَانٌ عَلَيْهِ طَائِعُ شَهْدَاءٍ. وَمَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ﷻ فُؤَادًا نَاقَةً، وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ^(۱).

رواه أحمد ورواه إسناده ثقات؛ إلا أن خالد بن دريك لم يدرك أبا الدرداء، وقيل: سمع منه.

از ابودرداء رضی اللہ عنہ به صورت مرفوع روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند متعال غبار در راه خدا و دود جهنم را در مورد یک بنده جمع نمی‌کند؛ و هرکس پاهایش در راه خدا (جهاد) غبارآلود شود، [خداوند متعال سایر اعضای وی را بر آتش حرام می‌کند و هرکس روزی را در راه خدا (جهاد) روزه بگیرد،] خداوند متعال در روز قیامت او را به اندازه مسیر هزار سال که سوارکاری با سرعت بتازد، از آتش دور می‌کند و هرکس در راه خدا زخمی شود، مهر شهدا برای او ثبت می‌شود که در قیامت نوری برای وی خواهد بود؛ رنگ جراحتش چون رنگ زعفران و بوی آن مانند بوی مشک است که اولین و آخرین آنها با آن شناخته می‌شوند. می‌گویند: بر فلانی مهر شهدا می‌باشد. و هرکس در راه خدا به اندازه فاصله میان دو بار دوشیدن شتر بجنگد، بهشت بر او واجب می‌شود».

۱۸۸۱-۱۲۷۲- (۱۲) (صحیح لغیره) وروی الطبرانی فی "الأوسط" عَنْ عَمْرِو بْنِ قَيْسٍ الْكِنْدِيِّ قَالَ: كُنَّا^(۲) مَعَ أَبِي الدَّرْدَاءِ مُنْصَرِّفِينَ مِنَ (الصَّائِفَةِ)، فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! اجْتَمِعُوا، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ اغْبَرَّتْ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، حَرَّمَ اللَّهُ سَائِرَ جَسَدِهِ عَلَى النَّارِ».

طبرانی در «الأوسط» از عمرو بن قیس کندی روایت می‌کند که می‌گوید: با ابودرداء از صائفه برمی‌گشتیم که ابو درداء گفت: ای مردم! جمع شوید، من از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمود: «هرکس قدم‌هایش در راه خدا غبار آلود شود، خداوند تمام بدنش را بر آتش حرام می‌کند».

"من الصائفة" یعنی از غزوه‌ی صائفه؛ مراد غزوه‌ی روم است. صائفه نامیده شده چون این غزوه به خاطر ترس از مواجه شدن با سردی و برف زمستان، در «الصیف» تابستان بود.

^(۱) هذه الجملة لها شاهد قوي، فانظره إن شئت في "الصحيح" في الباب الآتي الحديث (۳).

^(۲) الأصل: "إننا"، والتصويب من "الأوسط" (۵۶۶۳- مصورتی)، و"المجمع" (۲۸۶/۵).

۱۸۸۲-۸۱۹- (۶) (ضعيف) وَعَنْ رَبِيعِ بْنِ زِيَادٍ، أَنَّهُ قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسِيرُ إِذَا هُوَ بِغَلَامٍ مِنْ قُرَيْشٍ مُعْتَزِلٌ مِنَ الطَّرِيقِ يَسِيرُ^(۱)، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَيْسَ ذَلِكَ فُلَانٌ؟». قَالُوا: بَلَى. قَالَ: «فَادْعُوهُ»، فَدَعَوْهُ. قَالَ: «مَا بِأَلَاكَ اعْتَزَلْتَ الطَّرِيقَ؟». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَرِهْتُ الْغُبَارَ! قَالَ: «فَلَا تَعْتَزِلْهُ، فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنَّهُ لَذَرِيرَةٌ^(۲) الْحِجَّةِ».

رواه أبو داود في "مراسيله".

از ربیع بن زیاد روایت است که می‌گوید: باری رسول الله ﷺ در مسیری بود که غلامی از قریش را مشاهده نمود که اندکی از مسیر راه فاصله گرفته بود. رسول الله ﷺ فرمود: «آیا این فلانی نیست؟» گفتند: بله، فرمود: «او را فرا بخوانید؛» پس او را صدا زدند. فرمود: «چرا از مسیر راه فاصله گرفتی؟» گفت: ای رسول خدا، گرد و غبار را دوست ندارم. رسول الله ﷺ فرمود: «از آن دوری مکن، سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست این گرد و غبار عطر بهشت است».

۱۸۸۳-۱۲۷۳- (۱۳) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي الْمُبَارِئِ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ نَسِيرُ بِأَرْضِ الرُّومِ فِي طَائِفَةٍ عَلَيْهَا مَالِكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْخَثْعَمِيُّ، إِذْ مَرَّ مَالِكُ بِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رحمته الله وَهُوَ يَقُودُ بَعْلًا لَهُ، فَقَالَ لَهُ مَالِكُ: أَيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! ارْكَبْ فَقَدْ حَمَلَكَ اللَّهُ. فَقَالَ جَابِرٌ: أَصْلِحْ دَابَّتِي وَأَسْتَعْنِي عَنْ قَوْمِي، وَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ اغْتَبَرَتْ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ». فَسَارَ حَتَّى إِذَا كَانَ حَيْثُ لَمْ يُسْمِعْهُ الصَّوْتُ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! ارْكَبْ فَقَدْ حَمَلَكَ اللَّهُ. فَعَرَفَ جَابِرُ الَّذِي يَرِيدُ، فَقَالَ: أَصْلِحْ دَابَّتِي، وَأَسْتَعْنِي عَنْ قَوْمِي، وَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ اغْتَبَرَتْ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ». فَتَوَاتَبَ النَّاسُ عَنْ دَوَابِّهِمْ، فَمَا رَأَيْتُ يَوْمًا أَكْثَرَ مَاشِيًا مِنْهُ».

رواه ابن حبان في "صحيحه"، واللفظ له.

(۱) الأصل: (يطير)، والتصحيح من "المراسيل" لأبي داود (ص ۳۳).

(۲) (الذرية): نوعی عطر مرکب است. چنانکه در "النهاية" آمده است.

از أَبِي الْمُصَبِّحِ الْمُقْرَائِي رَوَّاهُ روایت است که می‌گوید: ما با لشکری به فرماندهی مالک بن عبدالله بن خثعمی به سوی سرزمین روم می‌رفتیم که مالک رضی الله عنه با جابر بن عبدالله رضی الله عنه مواجه شد که پیاده قاطرش را هدایت می‌کرد. مالک رضی الله عنه به او گفت: ای ابا عبدالله! سوار شو که خداوند تو را حمل می‌کند. جابر گفت: حیوانم سالم است و از قومم بی‌نیاز هستم و من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «هرکس قدم‌هایش در راه خداوند غبار آلود شود، خداوند متعال او را بر آتش حرام می‌کند». پس حرکت کرد و چنان فاصله گرفت که صدایی به او نمی‌رسید، پس با صدای بلند گفت: ای ابا عبدالله! سوار شو که خداوند تو را حمل می‌کند. جابر فهمید که آن فرد منظورش چیست؟ پس گفت: حیوانم سالم است و از قومم بی‌نیاز هستم و از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «هرکس قدم‌هایش در راه خداوند غبار آلود شود، خداوند متعال او را بر آتش حرام می‌کند». پس مردم از حیوانات‌شان پایین آمدند؛ و روزی ندیدم که این همه افراد پیاده راه بروند.

ورواه أبو يعلى بإسناد جيد، إلا أنه قال: عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مُوسَى قَالَ: "بَيْنَا نَحْنُ نَسِيرُ"^(۱)، فذَكَرَهُ بِنَحْوِهِ، وَقَالَ فِيهِ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَا اغْبَرَّتْ قَدَمًا عَبْدٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا النَّارَ».

(قال)^(۲): فَنَزَلَ مَالِكٌ، وَنَزَلَ النَّاسُ يَمْشُونَ، فَمَا رَأَى يَوْمًا أَكْثَرَ مَاشِيًّا مِنْهُ.

و در روایت ابویعلی با اسناد جید آمده است: از سلیمان بن موسی روایت است که: «ما می‌رفتیم ..» و حدیث را به همین صورت بیان می‌کند تا آنجا که می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «قدم‌های هیچ بنده‌ای نیست که در راه خدا غبار آلود شود، مگر اینکه خداوند متعال آتش را بر آنها حرام می‌کند».

^(۱) قلت: الحديث عند أبي يعلى (۱/ ۲۶۹) من طريق سليمان المذكور قال: "هو مالك بن عبدالله الخثعمي.

. "الحديث نحوه، ليس فيه الجملة المذكورة، وكذلك ذكره الهيثمي (۵/ ۲۸۶)، وإنما هي في "مسند

أحمد" (۵/ ۲۲۵-۲۳۶)، لكنه جعل الحديث من مسند مالك، وهو المنادى من رجل. وسنده صحيح،

وروى أبو يعلى (۲/ ۵۵۸) المرفوع منه عن جابر أيضاً، ولعله الصواب.

^(۲) زيادة من "أبي يعلى" و"المجمع".

می‌گوید: پس مالک رحمه الله از سواری‌اش پایین آمده و مردم نیز پایین آمدند و پیاده حرکت کردند. روزی دیده نشده که بیش از آن روز مردمی پیاده حرکت کنند.

(المصباح) بضم المیم وفتح الصاد المهملة وكسر الباء الموحدة. و(المقرائی) به ضم میم؛ و گفته شده به فتح آن؛ و مضموم بودن آن مشهورتر است. و به سکون قاف و بعد از آن راء و ألف ممدوده؛ نسبتی است به روستایی در (دمشق).

۱۸۸۴-۱۲۷۴- (۱۴) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَا خَالَطَ قَلْبَ امْرِئٍ رَهْجٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ». رواه أحمد، ورواته ثقات.

از عایشه رضی الله عنها روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «قلب انسان در راه خدا آمیخته به غبار نمی‌شود مگر اینکه الله متعال آتش را بر آن حرام می‌کند». (الرَّهْج) به فتح راء و سکون هاء، و گفته شده به فتح آن عبارت است از: آنچه در درون انسان است مانند ترس و ناشکیبایی و موارد مشابه^(۱).

۱۸۸۵-۸۲۰- (۷) (موضوع) وَرَوَى عَنْ سَلْمَانَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا رَجَفَ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، تَحَاثَّتْ عَنْهُ خَطَايَاهُ؛ كَمَا يَتَحَاتُّ عِذْقُ النَّخْلَةِ». رواه الطبراني في "الكبير" و "الأوسط".

(العِذْق) به کسر عین و اسکان ذال و بعد از آن قاف، عبارت است از: خوشه خرما؛ در اینجا مراد همین است. و به فتح عین به معنای نخل خرما می‌باشد.

از سلمان رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «چون قلب مومن در راه خدا بلرزد، گناهان وی نابود و محو می‌شود چنانکه خرما از خوشه نخل فرو می‌ریزد».

۱۸۸۶-۱۲۷۵- (۱۵) (صحیح لغیره) وَعَنْ أُمِّ مَالِكٍ الْبَهْرِيَّةِ رضی الله عنها قَالَتْ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِتْنَةً فَقَرَّبَهَا، قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ خَيْرُ النَّاسِ فِيهَا؟ قَالَ: «رَجُلٌ فِي مَاشِيَةٍ، يُؤَدِّي حَقَّهَا، وَيَعْبُدُ رَبَّهُ، وَرَجُلٌ آخِذٌ بِرَأْسِ فَرَسِهِ يُخَيِّفُ الْعَدُوَّ وَيُخَيِّفُونَهُ».

^(۱) این دیدگاه مولف رحمه الله می‌باشد که از اشتباهات ایشان است و حافظ ناجی در این مورد تذکر داده است. اما دیدگاه صواب این است که مراد از «الهرج» غبار است چنانکه در «النهاية» و «اللسان» و دیگر کتب لغت آمده است.

رواه الترمذي عن رجل عن طاوس عن أم مالك، وقال: "حديث غريب". وتقدم [الباب الأول/ ۱۲ حديث^(۱)].

از ام مالك بهزيه عليه السلام روايت است كه رسول الله ﷺ از فتنه‌اي كه نزديك است روى دهد ياد نمود؛ ام مالك عليه السلام مي‌گويد: گفتم: اي رسول الله ﷺ! بهترين مردم در آن چه كساني هستند؟ فرمود: «مردى كه در ميان گوسفندان او بوده و حق آنها را ادا نموده و پروردگار او را عبادت مي‌كند و مردى كه پيشاني اسبش را گرفته و دشمن را ترسانده و دشمن او را مي‌ترساند».

۷- (الترغيب في سؤال الشهادة في سبيل الله تعالى)

ترغيب به طلبِ شهادت در راه خدا

۱۸۸۷-۱۲۷۶- (۱) (صحيح) عَنْ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ، بَلَّغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ، وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ».

رواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي ابن ماجه.

از سهل بن حنيف رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هر كس صادقانه از خداوند شهادت را بخواهد، خداوند متعال او را به درجات شهدا مي‌رساند هر چند بر بالينش بميرد».

۱۸۸۸-۱۲۷۷- (۲) (صحيح) وَعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ طَلَبَ الشَّهَادَةَ صَادِقًا أُعْطِيَهَا، وَلَوْ لَمْ تُصِبْهُ».

رواه مسلم وغيره، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما".

از انس رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هر كس صادقانه شهادت را طلب كند به او [ثواب و جاگاه شهدا] عطا مي‌شود هر چند [حقيقتاً] به آن دست نيايد».

^(۱) قلت: وبينت هناك تناقض المعلقين الثلاثة في هذا الحديث، فحسنوه هنا، وضعفوه هناك! والسبب الجهل والتقليد الأعمى، فقد انتبهوا هنا لتحسين الترمذي إياه في طبعة الدعاس فقلدوا تحسينه، ولم ينتبهوا له هناك، فقلدوا المؤلف في إعلاله بالرجل الذي لم يسم، وتضعيف الترمذي إياه بقوله: "غريب"!!

۱۸۸۹-۱۲۷۸- (۳) (صحيح لغيره) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضي الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فُؤَادًا نَاقَةً؛ فَقَدْ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ سَأَلَ اللَّهَ الْقَتْلَ مِنْ نَفْسِهِ صَادِقًا ثُمَّ مَاتَ أَوْ قُتِلَ، فَإِنَّ لَهُ أَجْرَ شَهِيدٍ، وَمَنْ جُرِحَ جُرْحًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ نُكِبَ نَكْبَةً، فَإِنَّهَا تَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَغْزَرَ مَا كَانَتْ؛ لَوْ أَنَّهَا لَوْنُ الزَّعْفَرَانِ، وَرِيحُهَا رِيحُ الْمِسْكِ». فذكر الحديث.

رواه أبو داود، والترمذي وقال: "حديث حسن صحيح"، و النسائي وابن ماجه.

از معاذ بن جبل رضي الله عنه روایت است که از رسول الله ﷺ شنیده که فرمودند: «هرکس به اندازه‌ی دو مرتبه دست زدن به پستان شتر برای دوشیدن آن در راه خدا بجنگد، بهشت بر او واجب می‌شود. و کسی که صادقانه از خداوند متعال طلب کشته شدن (در راه او) کند، سپس وفات کند یا کشته شود، به او اجر شهید داده می‌شود. و کسی که در راه خدا زخمی شود یا رنج و سختی ببیند، روز قیامت با در عمیق‌ترین و وخیم‌ترین حالتی که زخمش در دنیا داشته حاضر می‌شود. رنگ جراحی که برداشته رنگ زعفران و بویش مانند بوی مشک است».

(حسن صحيح) وابن حبان في "صحيحه"؛ بنحوه إلا أنه قال فيه: «وَمَنْ سَأَلَ اللَّهَ الشَّهَادَةَ مُحْلِصًا، أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ شَهِيدٍ، وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ». ورواه الحاكم وقال: "صحيح على شرطهما". [يأتي أيضاً ۹- باب].

و در روایت ابن حبان آمده است: «هرکس خالصانه از الله متعال شهادت را طلب کند، الله تعالی اجر و پاداش شهید را به او می‌بخشد و لو اینکه در بسترش بمیرد».

(فُؤَادُ النَّاقَةِ) به ضم فاء و تخفیف واو: عبارت است از فاصله‌ی زمانی که بین هر بار دست برداشتن و گرفتن پستان به هنگام دوشیدن شیر می‌باشد؛ و گفته شده به معنای فاصله زمانی میان دو بار دوشیدن می‌باشد.

۸- (الترغيب في الرمي في سبيل الله وتعلمه، والترهيب من تركه بعد تعلمه رغبة عنه)

ترغيب به تیراندازی در راه خدا و آموزش دیدن آن و ترهیب از ترک آن
بعد از آموزش از روی بی میلی و بی رغبتی

۱۸۹۰-۱۲۷۹- (۱) (صحیح) عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ يَقُولُ: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ»: أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّئِيَّ، أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّئِيَّ، أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّئِيَّ». رواه مسلم وغيره.

از عقیبة بن عامر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که می گوید: در حالی که رسول الله ﷺ بالای منبر بودند شنیدم که فرمود: «[و آنچه از نیرو در توان دارید، برای (مقابله با) آنها آماده سازید و (همچنین) از اسبان بسته (ی ورزیده، مهیا کنید)] بدانید که نیرو، تیراندازی است. نیرو، تیراندازی است. نیرو، تیراندازی است».

۱۸۹۱-۸۲۱- (۱) (ضعیف) وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ بِالسَّهْمِ الْوَاحِدِ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ الْجَنَّةَ: صَانِعَهُ يَحْتَسِبُ فِي صَنْعَتِهِ الْحَيْرَ، وَالرَّامِيَ بِهِ، وَمُنْبِلَهُ. وَارْمُوا وَارْكَبُوا، وَأَنْ تَرْمُوا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَرْكَبُوا، وَمَنْ تَرَكَ الرَّمْيَ بَعْدَ مَا عَلِمَهُ رَغْبَةً عَنْهُ، فَإِنَّهَا نِعْمَةٌ تَرَكَهَا أَوْ قَالَ: كَفَرَهَا»^(۱).

رواه أبو داود واللفظ له، والنسائي، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"، والبيهقي من طريق الحاكم وغيرها^(۲).

و از عقبه بن عامر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «خداوند متعال با یک تیر سه نفر را وارد بهشت می کند: کسی که آن را با نیت خیر ساخته است، کسی که آن را تیراندازی می کند و کسی که آن را آماده کرده و برای تیراندازی به دیگری می دهد؛ تیراندازی و سوارکاری کنید؛ اینکه تیراندازی کنید نزد من

^(۱) هذه الجملة الأخيرة في "الصحيح" ما يغني عنها، فانظر حديث أبي هريرة منه.

^(۲) قلت: في إسناده جهالة واضطراب بينته في "ضعيف أبي داود" (۴۳۳).

محبوب‌تر است از سوارکاری؛ و هرکس پس از آموختن تیراندازی از روی بی میلی آن را ترک کند، در واقع نعمتی بوده که آن را ترک کرده است یا اینکه فرمود: بدان کفر ورزیده است».

وفي رواية للبيهقي قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَدْخُلُ بِالسَّهْمِ الْوَاحِدِ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ الْجَنَّةَ: صَانِعُهُ الَّذِي يَحْتَسِبُ فِي صَنْعَتِهِ الْحَيْرَ، وَالَّذِي يُجَهِّزُ بِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالَّذِي يَرِي بِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

و در روایت بیهقی آمده است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «خداوند متعال با یک تیر سه نفر را وارد بهشت می‌کند: کسی که آن را با نیت خیر ساخته است، کسی که با آن در راه خدا آماده و مجهز می‌شود و کسی که با آن در راه خدا تیراندازی می‌کند».

(مُنبَهِ) به ضم میم و إسكان نون و کسر باء. بغوی می‌گوید: «عبارت است از کسی که تیر را به تیرانداز می‌دهد. و این به دو صورت است: ۱- وی در کنار یا پشت سر تیرانداز است و تیرها را یکی پس از دیگری به او می‌دهد تا تیراندازی کند. ۲- تیری را که تیرانداز، تیراندازی کرده به او برمی‌گرداند. و روایت شده: (والممدّ به) یعنی کسی که به تیرانداز کمک می‌کند. که در این صورت در هر دو حالت مصداق آن می‌باشد». (حافظ عبدالعظیم مملى می‌گوید): احتمال دارد مراد از (منبله) کسی باشد که تیر را به مجاهد می‌دهد و جهت تقویت وی و کمک به او، از مالش او را تجهیز می‌کند. و روایت بیهقی به این معنا دلالت دارد».

۱۸۹۲-۱۲۸۰- (۲) (صحيح) وَعَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى قَوْمٍ يَنْتَضِلُونَ، فَقَالَ: «ارْمُوا بَنِي إِسْمَاعِيلَ! فَإِنَّ أَبَاكُمْ كَانَ رَامِيًا، ارْمُوا وَأَنَا مَعَ بَنِي فَلَانٍ»، فَأَمْسَكَ أَحَدُ الْفَرِيقَيْنِ بِأَيْدِيهِمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا لَكُمْ لَا تَرْمُونَ؟». قَالُوا: كَيْفَ نَرْمِي وَأَنْتَ مَعَهُمْ. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «ارْمُوا، وَأَنَا مَعَكُمْ كُلَّكُمْ».

از سلمة بن أكوع رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ از کنار قومی که تیراندازی می‌کردند عبور کرده و فرمود: «ای فرزندان اسماعیل! تیراندازی کنید که پدران تیرانداز بود. تیراندازی کنید و من همراه فرزندان فلانی هستم». یکی از دو گروه از تیراندازی دست کشید. رسول الله ﷺ فرمود: «شما را چه شده که تیراندازی

نمی‌کنید؟» گفتند: چطور تیراندازی کنیم درحالی که تو با آنها هستی؟ رسول الله ﷺ فرمود: «تیراندازی کنید که من همراه همه‌ی شما هستم».

(صحیح لغیره) رواه البخاری وغیره، والدارقطنی؛ إلا أنه قال فيه: «ارْمُوا، وَأَنَا مَعَ بَنِي الْأَذْرَعِ». فَأَمْسَكَ الْقَوْمُ وَقَالُوا: مَنْ كُنْتَ مَعَهُ فَأَنَّى يُغْلَبُ! قَالَ: «ارْمُوا، وَأَنَا مَعَكُمْ كُلَّكُمْ». فَرَمَوْا عَامَّةَ يَوْمِهِمْ، فَلَمْ يَفْضُلْ أَحَدُهُم الْآخَرَ، أَوْ قَالَ: فَلَمْ يَسْبِقْ أَحَدُهُم الْآخَرَ. أَوْ كَمَا قَالَ^(۱).

و در روایت دارقطنی آمده است: «تیراندازی کنید که من با بنی ادرع هستم». یکی از دو گروه از تیراندازی دست کشیده و گفتند: کسی که تو با آنها باشی چگونه مغلوب خواهند شد! رسول الله ﷺ فرمودند: «تیراندازی کنید که من همراه همه‌ی شما هستم». پس بیشتر آن روز را به تیراندازی گذراندند و هیچ کدام بر دیگری برتری پیدا نکرد و یا که گفت: هیچ یک بر دیگری سبقت نگرفت». یا جمله‌ی همانند آن.

۱۸۹۳-۱۲۸۱- (۳) (صحیح) وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رَفَعَهُ قَالَ: «عَلَيْكُمْ بِالرَّيِّ؛ فَإِنَّهُ خَيْرٌ - أَوْ مِنْ خَيْرٍ - لَهَوِكُمْ».

از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: «تیراندازی کنید؛ زیرا آن بهترین یا از بهترین سرگرمی‌های شما می‌باشد».

رواه البزار والطبراني في "الأوسط" وقال: «فَإِنَّهُ مِنْ خَيْرٍ لَعِبِكُمْ». وإسنادهما جيدٌ قوي.

و در روایت طبرانی آمده است: «آن از بهترین بازی‌های تان می‌باشد».

۱۸۹۴-۸۲۲- (۲) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ مَشَى بَيْنَ الْغَرَضَيْنِ؛ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةٌ». رواه الطبراني.

از ابودرداء رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس برای تیراندازی بین دو هدف راه برود، در برابر هر گام یک نیکی برای او خواهد بود».

^(۱) قلت: وأخرجه الحاكم، وصححه. ووافقه الذهبي، وفيه راوٍ لم يوثقه غير ابن حبان. لكن له شاهد من حديث أبي هريرة نحوه. أخرجه ابن حبان (۱۶۴۶-موارد).

۱۸۹۵-۱۲۸۲- (۴) (صحيح) وَعَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رِبَاحٍ قَالَ: رَأَيْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ وَجَابِرَ بْنَ عُمَيْرٍ الْأَنْصَارِيِّ يَرْمِيَانِ، فَمَلَّ أَحَدُهُمَا فَجَلَسَ، فَقَالَ لَهُ الْآخَرُ: كَسِلْتُ؟ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «كُلُّ شَيْءٍ لَيْسَ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَهُوَ لَهُ أَوْ سَهْوٌ، إِلَّا أَرْبَعَ خِصَالٍ: مَشْيُ الرَّجُلِ بَيْنَ الْغَرَضَيْنِ، وَتَأْدِيبُهُ فَرَسَهُ، وَمُلَاعَبَتُهُ أَهْلَهُ، وَتَعْلِيمُ السَّبَاحَةِ».

رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد جيد^(۱).

از عطاء بن ابی رباح روایت است که: جابر بن عبدالله و جابر بن عمیر الانصاری را دیدم که تیراندازی می کردند، یکی از آنها خسته شده و نشست. دیگری به او گفت: خسته شدی؟ من از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «هر آنچه غیر از ذکر خدا باشد سرگرمی یا عملی از روی بی توجهی است مگر چهار خصلت: حرکت فرد بین سیل های تیراندازی و پرورش اسبش و بازی با همسرش و آموزش شنا».

(الغرض) به فتح غین و راء: عبارت است از آنچه تیراندازان هدف می گیرند.

۱۸۹۶-۱۲۸۳- (۵) (صحيح) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «سَتُفْتَحَ عَلَيْكُمْ أَرْضُونَ، وَيَكْفِيكُمْ اللَّهُ، فَلَا يَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يُلْهُوَ بِأَسْهُمِهِ».

رواه مسلم وغيره.

از عُقْبَةُ بن عامر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «به زودی [دروازه‌ی] سرزمین‌هایی به روی شما باز خواهد شد [آنها را فتح خواهی کرد] و خداوند شما را کفایت خواهد کرد. پس هیچیک از شما در تیراندازی به خود عجز و ناتوانی راه ندهد».

^(۱) قلت: فاته النسائي في "السنن الكبرى" والبخاري، و"الطبراني في الأوسط" (۹/ ۶۹/ ۸۱۴۳)، وهو مخرج في

۱۸۹۷-۱۲۸۴- (۶) (صحیح) وَعَنْ أَبِي نَجِيحٍ عَمْرُو بْنُ عَبْسَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ بَلَغَ بِسَهْمٍ^(۱)؛ فَهُوَ لَهُ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ». فَلَبَّغْتُ يَوْمَئِذٍ سِتَّةَ عَشَرَ سَهْمًا».

رواه النسائي.

از ابو نجیح عمرو بن عبسه رضی الله عنه روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس تیری را [به سوی کافری] پرتاب کند و به دشمن اصابت کند، یک درجه در بهشت برای او خواهد بود». پس در آن روز شانزده تیرم را به دشمن رساندم.

۱۸۹۸-۱۲۸۵- (۷) (صحیح) وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ رَمَى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ فَهُوَ لَهُ عَدْلٌ مُحَرَّرٌ».

رواه أبو داود في حديث^(۲) والترمذي وقال: "حديث حسن صحيح"، و الحاكم، وقال: "صحيح على شرطها، ولم يخرجاه".

از ابو نجیح عمرو بن عبسه رضی الله عنه روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس تیری را در راه خدا تیراندازی کند، برای او پاداشی به اندازه‌ی آزادی برده‌ای خواهد بود».

۱۸۹۹-۱۲۸۶- (۸) (صحیح لغیره) وَعَنْهُ أَيْضًا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ شَابَ شَيْبَةً فِي الْإِسْلَامِ؛ كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ رَمَى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَلَبَّغَ بِهِ الْعُدُوَّ أَوْ لَمْ يَبْلُغْ، كَانَ لَهُ كَعَدْلِ رَقَبَةٍ، وَمَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً؛ كَانَتْ فِدَاءَهُ مِنَ النَّارِ غُضُوًّا بِغُضُوٍّ».

هم‌چنین از او روایت است که از رسول الله ﷺ شنیدم فرمودند: «هر مویی که مسلمان در اسلام سفید می‌کند، روز قیامت برای او نوری خواهد بود. و کسی که تیری در راه خدا پرتاب کند، خواه به دشمن برسد یا نرسد، برای او پاداشی چون آزاد کردن

^(۱) یعنی به دشمن اصابت کند. چنانکه در احادیث بعد تفسیر آن آمده است.

^(۲) قلت: سیأتي لفظه في (۱۶- البیوع/ ۲۵ آخره)، ومنه يتبين أن عزوه لأبي داود وهم، لأنه ليس فيه جملة الرمي هذه.

برده خواهد بود و کسی که برده‌ی مؤمنی را آزاد نماید، سبب رهایی عضو عضو بدنش از آتش می‌شود».

(حسن صحيح) رواه النسائي بإسناد صحيح، وأفراد الترمذي منه ذكر الشيب، وأبو داود ذكر العتق، وابن ماجه ذكر الرمي، ولفظه: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ رَمَى الْعَدُوَّ بِسَهْمٍ فَلَبَّغَ سَهْمُهُ أَصَابَ أَوْ أَخْطَأَ؛ فَعِدَلَ رَقَبَةً».

وروى الحاكم ذكر الرمي في حديث، والعتق في آخر.

و در روایت ابن ماجه آمده است: «هرکس تیری به سوی دشمن پرتاب کند، خواه به دشمن اصابت کند یا به خطا برود، برابر است با آزاد نمودن برده‌ای».

۱۹۰۰-۱۲۸۷- (۹) (صحيح) وَعَنْ كَعْبِ بْنِ مُرَّةٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ بَلَغَ الْعَدُوَّ بِسَهْمٍ، رَفَعَ اللَّهُ لَهُ دَرَجَةً». فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ النَّحَّامِ: وَمَا الدَّرَجَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «أَمَّا إِنَّهَا لَيَسْتِ بِعَتَبَةٍ أُمَّك! مَا بَيْنَ الدَّرَجَتَيْنِ مِائَةُ عَامٍ».

رواه النسائي وابن حبان في "صحيحه".

از کعب بن مره رَوایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «کسی که تیری را به دشمن برساند، خداوند یک درجه او را بالا می‌برد». عبدالرحمن بن نحام به او گفت: ای رسول الله ﷺ! چه درجه‌ای؟ فرمود: «اما آن، همانند ارتفاع پله‌های منزل مادرت نیست! ما بین هر درجه صد سال فاصله است».

(النَّحَّام) به فتح نون و تشدید حاء: عبارت است از کسی که جهت سینه صاف کردن زیاد سرفه می‌کند.

[«درجه» در لغت به معنای پله و پلکان است. مصحح]

۱۹۰۱-۱۲۸۸- (۱۰) (صحيح) وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ رَمَى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً».

رواه ابن حبان في "صحيحه".

و از کعب بن مره رَوایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس تیری در راه خدا پرتاب کند، همچون کسی است که برده‌ای را آزاد کرده است».

۱۹۰۲-۱۲۸۹- (۱۱) (صحیح) وَعَنْ مَعْدَانَ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ [عَنْ أَبِي نَجِيحِ السُّلَمِيِّ] ^(۱) قَالَ: حَاصِرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ (الطَّائِفَ) فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَنْ بَلَغَ بِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ فَهُوَ لَهُ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ». قَالَ: فَبَلَغْتُ يَوْمَئِذٍ سِتَّةَ عَشَرَ سَهْمًا. رواه ابن حبان في "صحيحه".

معدان بن ابی طلحه از ابی نجیح سلمی روایت می کند که ما همراه رسول الله ﷺ طائف را محاصره کردیم. پس شنیدم که او فرمود: «کسی که یک تیر در راه خدا پرتاب کند، درجه ای برای او در بهشت خواهد بود». وی می گوید: پس در آن روز شانزده تیرم به دشمن رسید.

۱۹۰۳-۱۲۹۰- (۱۲) (صحیح لغيره) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ ﷺ؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ شَابَ شَيْبَةً فِي الْإِسْلَامِ؛ كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ رَمَى بِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - أَخْطَأَ أَوْ أَصَابَ - كَانَ لَهُ بِمِثْلِ رَقَبَةٍ ..» ^(۲). رواه الطبراني بإسنادين، رواة أحدهما ثقات ^(۳).

از ابو امامه روایت است که از رسول الله ﷺ شنیده فرمودند: «هرکس مویی در اسلام سفید کند، در روز قیامت برای او نوری خواهد بود. و هرکس تیری در راه خدا پرتاب کند - به خطا برود یا به هدف اصابت کند - برای او به مانند آزاد کردن برده ای می باشد».

^(۱) سقطت من الأصل. وكذا من مطبوعة عمارة، فصار بذلك معدان صحابياً، وهو تابعي معروف، والتصحيح من "الموارد" و"مسند أحمد" (۱۱۳ / ۴) وكتب الرجال، ومن الظاهر أن السقط من المؤلف رحمه الله، لأنه تقدم بهذا اللفظ قبل أربعة أحاديث، فلولا توهمه أنه من رواية معدان لما أعاده. والله أعلم.

^(۲) قلت: تمامه في الأصل: "من ولد إسماعيل"، ولما كانت منكراً - لما يأتي بيانه مني بعد هذا إن شاء الله تعالى - فلذلك حذفته.

^(۳) قلت: كذا قال، وتبعه الهيثمي، واغتر بهما المعلقون الثلاثة، وزادوا عليهما بجهلهم فحسنوه! لأنهم لا علم عندهم بأصول الحديث، ولا يرجعون إلى الأصول!! ولو فعلوا لوجدوا في الطريق الأولى (شهر بن حوشب) وغيره، وفيها الزيادة المنكرة، وفي الأخرى (موسى بن عمير) وهو متروك، وليس فيه الزيادة، وتفصيل هذا الإجمال في "الضعيفة" (٦٦١٥)

۱۹۰۴-۱۲۹۱- (۱۳) (حسن) وَعَنْ عُثْبَةَ^(۱) بْنِ عَبْدِ السَّلْمِيِّ رضي الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ لِأَصْحَابِهِ: «قُومُوا فَقَاتِلُوا». قَالَ: فَرُمِي رَجُلٌ بِسَهْمٍ، فَقَالَ صلى الله عليه وآله: «أَوْجَبَ هَذَا». رواه أحمد بإسناد حسن.

عثبة بن عبد السلمی رضي الله عنه روایت می کند که رسول الله صلى الله عليه وآله به اصحابش فرمود: «برخیزید و بجنگید». مردی تیری پرتاب کرد؛ پس رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «واجب کرد».

(أوجب) یعنی با عملی که انجام داد، بهشت را بر خود واجب نمود.

۱۹۰۵-۸۲۳- (۳) (منکر) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «مَنْ رَمَى رَمِيَّةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَصْرَ أَوْ بَلْعَ؛ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ أَرْبَعَةِ أَنْاسٍ مِنْ بَنِي إِسْمَاعِيلَ أَعْتَقَهُمْ». رواه البزار عن شبيب بن بشر^(۲) عن أنس.

از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «هرکس در راه خدا تیراندازی کند چه به هدف برخورد کند یا نه، اجر و پاداش وی چون اجر آزادی چهار نفر از فرزندان اسماعیل می باشد».

۱۹۰۶-۱۲۹۲- (۱۴) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «مَنْ رَمَى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ كَانَ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». رواه البزار بإسناد حسن.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «هرکس تیری در راه خدا پرتاب کند، برای او در روز قیامت نوری خواهد بود».

^(۱) الأصل: (عقبة)، والتصويب من "المسند" (۴/ ۱۸۳ و ۱۸۴) و"المجمع"، وفات هذا التصحيح المعلقين الثلاثة، وتشبعوا بما لم يعطوا، وتظاهروا بالتحقيق فعزوه لـ "المسند" و"المجمع" بالأرقام دون أن يصبوا!!
^(۲) قال الهيثمي: "هو ثقة، وفيه ضعف". قلت: لذلك فإني أخشى أن يكون وهم في قوله: "أربعة"، فإنه جاء في غير ما حديث صحيح بلفظ: "رقبة"، وقد مضى بعضها في "الصحيح"، وكذلك جاء في رواية من طريق أخرى عن أنس. أخرجه أبو نعيم في "الحلية" (۶/ ۳۰۶)، فلا يحتج بما خالف فيه شبيب، وهو مخرج في "الضعيفة" (۶۶۱۵).

۱۹۰۷-۸۲۴- (۴) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا عَمْرٍو الْأَنْصَارِيَّ - وَكَانَ بَذْرِيًّا عَقَبِيًّا أُحْدِيًّا - وَهُوَ صَائِمٌ يَتَلَوَّى مِنَ الْعَطَشِ، وَهُوَ يَقُولُ لِغُلَامِهِ: وَيَحْكُمُ تَرْسَنِي. فَتَرَسَهُ الْغُلَامُ حَتَّى نَزَعَ بِسَهْمٍ نَزْعًا ضَعِيفًا حَتَّى رَمَى بِثَلَاثَةِ أَسْهُمٍ، ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ رَمَى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَصَرَ أَوْ بَلَغَ؛ كَانَ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۱). فَقُتِلَ قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ ﷺ.

رواه الطبراني.

از محمد بن حنفیه روایت است که می گوید: ابوعمرو انصاری را دیدم - او از اهل بدر و احد بود- که روزه داشت و از تشنگی به خود می پیچید و به غلامش می گفت: وای بر تو، مرا زره ببوشان؛ پس غلامش زره بر تن وی کرد و تیری را با ضعف و سستی گرفت و سه تیر پرتاب کرد. سپس گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس تیری در راه خدا تیراندازی کند چه به هدف برخورد کند یا نه، برای او نوری در روز قیامت خواهد بود». پس قبل از غروب خورشید کشته شد.

۱۹۰۸-۱۲۹۳- (۱۵) (صحیح) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ عَلِمَ الرَّيَّ ثُمَّ تَرَكَهُ، فَلَيْسَ مِنَّا»^(۲).

رواه مسلم.

از عقبه بن عامر ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس تیراندازی یاد بگیرد و سپس آن را ترک کند، از ما نیست».

۸۲۵-۰- (۵) (منکر) وابن ماجه؛ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ تَعَلَّمَ الرَّيَّ ثُمَّ تَرَكَهُ فَقَدْ عَصَانِي»^(۳).

^(۱) قد جاء هذا المتن في بعض الأحاديث الصحيحة، فانظر حديث أبي هريرة "الصحيح" في هذا الباب.

^(۲) هنا في الأصل زيادة: "أو فقد عصي"، وبعدها رواية ابن ماجه بلفظ: "فقد عصاني" دون شك، انظر الحديث الآتي.

^(۳) قلت: والمحمفوظ رواية مسلم: "فليس منا، أو فقد عصي". وانظر إن شئت الحديث السابق. وحديث ابن ماجه فيه مجهولان، وقد بينت ذلك في "الضعيفة" (۶۸۳۷).

و در روایت ابن ماجه آمده است: «هرکس تیراندازی را آموخته و سپس آن را رها کند، نافرمانی مرا کرده است».

۱۹۰۹-۱۲۹۴- (۱۶) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «مَنْ تَعَلَّمَ الرَّيَّ ثُمَّ نَسِيَهُ؛ فَهِيَ نِعْمَةٌ جَحَدَهَا».

رواه البزار والطبراني في "الصغير" و"الأوسط" بإسناد حسن.

از ابوهريره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس تیراندازی یاد بگیرد و سپس آن را فراموش کند، پس نعمتی را انکار نموده است».

(ضعيف) وتقدم في أول الباب حديث عقبه بن عامر، وفيه: «وَمَنْ تَرَكَ الرَّيَّ بَعْدَ مَا عَلِمَهُ رَغْبَةً عَنْهُ؛ فَإِنَّهَا نِعْمَةٌ تَرَكَهَا، أَوْ قَالَ: [كَفَرَهَا]»^(۱).

و پیش‌تر در ابتدای این باب حدیث عقبه بن عامر گذشت که در آن آمده است: «و هرکس پس از آموختن تیراندازی از روی بی‌میلی آن را ترک کند، در واقع نعمتی را ترک کرده است یا اینکه فرمود: بدان کفر ورزیده است».

۹ - (الترغيب في الجهاد في سبيل الله تعالى، وما جاء في فضل الكلم فيه، والدعاء عند الصف والقتال)

ترغيب به جهاد در راه خدا و آنچه درباره‌ی فضل زخمی شدن در آن و دعا کردن در صفوف جهاد و هنگام جنگیدن آمده است

۱۹۱۰-۱۲۹۵- (۱) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ». قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «حَجٌّ مَبْرُورٌ».

رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي. [مضى في أول ۱۱ - الحج].

^(۱) ما بين المعقوفتين سقط من الطبعة السابقة، وأثبتناه من الأصول. [ش].

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال شد: کدام عمل برتر است؟ فرمود: «ایمان به الله و رسولش». سپس گفته شد: بعد از آن چه عملی؟ فرمود: «جهاد در راه خدا». گفته شد: بعد از آن چه عملی؟ فرمود: «حج مقبول».

۱۹۱۱-۱۲۹۶- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الْإِيمَانُ بِاللَّهِ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» الحديث.
رواه البخاري ومسلم.

از ابوذر رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! کدام عمل برتر است؟ فرمود: «ایمان به الله و جهاد در راه الله».

۱۹۱۲-۱۲۹۷- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: أَتَى رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: أَيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «مُؤْمِنٌ يُجَاهِدُ بِنَفْسِهِ وَبِمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى». قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «ثُمَّ مُؤْمِنٌ فِي شُعْبٍ مِنَ الشَّعَابِ يَعْبُدُ اللَّهَ، وَيَدْعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ».
رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي.

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: برترین مردم کیست؟ فرمود: «برترین مردم مؤمنی است که با جان و مالش در راه خدا جهاد نماید». گفت: سپس چه کسی؟ فرمود: «سپس مؤمنی است که در دره‌ای از دره‌ها خداوند را عبادت کرده و مردم از شرش در امان باشند».

(صحیح لغیره) والحاكم بإسناد على شرطهما، ولفظه: قَالَ: عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ سُئِلَ: أَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَكْمَلُ^(۱) إِيْمَانًا؟ قَالَ: «الَّذِي يُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ، وَرَجُلٌ يَعْبُدُ اللَّهَ فِي شُعْبٍ مِنَ الشَّعَابِ، وَقَدْ كَفَى النَّاسَ شَرَّهُ».

و در روایت حاکم آمده است: از رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال شد: کامل‌ترین مومنان از نظر ایمان چه کسانی هستند؟ فرمود: «کسی که با جان و مالش در راه خدا جهاد نماید و مردی که در دره‌ای از دره‌ها خداوند را عبادت کند و مردم از شر او در امان باشند».

^(۱) هذه رواية الحاكم، ورواه أحمد (۵۶/۳) بلفظ: "أفضل"، وهو أصح.

۱۹۱۳-۱۲۹۸- (۴) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ عَلَيْهِمْ وَهُمْ جُلُوسٌ فِي مَجْلِسٍ لَهُمْ فَقَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمُخَيِّرِ النَّاسِ مَنْزِلًا؟». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «رَجُلٌ آخِذٌ بِرَأْسِ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى يَمُوتَ أَوْ يُقْتَلَ. أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالَّذِي يَلِيهِ؟». قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «أَمْرُؤُ مُعْتَزِلٌ فِي شَعْبٍ يُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَيَعْتَزِلُ شُرُورَ النَّاسِ. أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ النَّاسِ؟». قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «الَّذِي يُسْأَلُ بِاللَّهِ وَلَا يُعْطَى».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب"، والنسائي، وابن حبان في "صحيحه"، واللفظ لهما، وهو أتم. ورواه مالك عن عطاء بن يسار مرسلًا.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ درحالی بر آنها وارد شده که در مجلس‌شان نشسته بودند. فرمود: «آیا شما را از مردمی خبر ندهم که بهترین جایگاه را دارا هستند؟». گفتند: بله، ای رسول الله ﷺ! فرمود: «مردی که افسار اسبش را در راه خدا می‌گیرد تا اینکه بمیرد یا کشته شود». فرمود: «آیا به شما از کسی که جایگاه وی بعد از آن است خبر ندهم؟» گفتیم: بله ای رسول الله ﷺ! فرمود: «شخصی که به دره‌ای اعتزال بسته، نماز گزارده و زکات می‌دهد و از شرارت‌های مردم دوری می‌گیرند. آیا شما را از بدترین مردم خبر ندهم؟» گفتیم: بله، ای رسول الله ﷺ! فرمود: «کسی که به واسطه‌ی نام الله چیزی از او خواسته می‌شود و او ندهد»^(۱).

۱۹۱۴-۱۲۹۹- (۵) (صحیح) وَعَنْ سَبْرَةَ بِنِ الْفَاكِهَةِ رضی الله عنها قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ قَعَدَ لِابْنِ آدَمَ بِطَرِيقِ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ: تُسَلِّمُ، وَتَذَرُ دِينَكَ وَدِينَ آبَائِكَ؟! فَعَصَاهُ^(۲). فَقَعَدَ لَهُ بِطَرِيقِ الْهَجْرَةِ، فَقَالَ لَهُ: تُهَاجِرُ وَتَذَرُ دَارَكَ وَأَرْضَكَ وَسَمَاءَكَ؟! فَعَصَاهُ، فَهَاجَرَ. فَقَعَدَ لَهُ بِطَرِيقِ الْجِهَادِ، فَقَالَ: تُجَاهِدُ وَهُوَ جَهْدُ النَّفْسِ وَالْمَالِ، فَتُقَاتِلُ فَتُقْتَلُ فَتُنَكِّحُ الْمَرْأَةَ وَيُقَسِّمُ الْمَالُ؟ فَعَصَاهُ، فَجَاهَدَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

^(۱) زیرا این فرد استحقاق این مال را ندارد. و معنای دیگر آن، به صاحب مالی بر می‌گردد که توانایی پرداخت را دارد و به خاطر خدا از او طلب می‌شود اما چیزی نمی‌دهد. (م)

^(۲) هنا في الأصل زيادة: "فأسلم فغفر له"، وهي مقحمة لا أصل لها في الحديث كما بينه الناجي (۱/۱۳۹). قلت: لكنها ثابتة في "صحيح ابن حبان"، فهي شاذة، وهذا مما لم يتنبه له المعلقون الثلاثة!

«فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَمَاتَ؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، وَإِنْ غَرَقَ؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، وَإِنْ وَقَصَتْهُ دَابَّةٌ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ».

رواه النسائي وابن حبان في "صحيحه"، والبيهقي^(۱).

از سبرة بن فاکه رضی اللہ عنہ روایت است که می گوید: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «شیطان در مسیر انسان به سوی اسلام می نشیند و می گوید: اسلام می آوری و دینت و دین پدرانت را رها می کنی؟! پس از خواسته ی او سرباز می زند. پس در مسیر هجرت او می نشیند و به او می گوید: مهاجرت می کنی و خانه و زمین و آسمانت را رها می کنی؟! پس از خواسته ی او سر باز می زند و هجرت می کند. پس در مسیر جهاد او می نشیند و می گوید: جهاد می کنی در حالی که آن به سختی انداختن جان و مال است، می جنگی و کشته می شوی پس همسرت ازدواج می کند و مالت تقسیم می شود؟! پس از خواسته ی او سر باز زده و جهاد می کند. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «پس کسی که چنین عمل کند و وفات نماید، این حق بر خداوند است که او را وارد بهشت کند؛ و اگر غرق شود، این حق بر خداوند است که او را وارد بهشت سازد. و اگر حیوانی گردن او را بشکند، این حق بر خداوند است که او را وارد بهشت کند».

۱۹۱۵-۱۳۰۰ (۶) (صحيح) وَعَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «أَنَا رَعِيمٌ - وَالرَّعِيمُ الْحَمِيلُ - لِمَنْ آمَنَ بِي، وَأَسْلَمَ وَهَاجَرَ بَيْتٍ فِي رَبْضِ الْجَنَّةِ، وَبَيْتٍ فِي وَسْطِ الْجَنَّةِ، وَأَنَا رَعِيمٌ لِمَنْ آمَنَ بِي وَأَسْلَمَ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بَيْتٍ فِي رَبْضِ الْجَنَّةِ، وَبَيْتٍ فِي وَسْطِ الْجَنَّةِ، وَبَيْتٍ فِي أَعْلَى غُرَفِ الْجَنَّةِ. فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يَدْعَ لِلْخَيْرِ مَطْلَبًا، وَلَا مِنَ الشَّرِّ مَهْرَبًا، يَمُوتُ حَيْثُ شَاءَ أَنْ يَمُوتَ».

رواه النسائي وابن حبان في "صحيحه".

از فضالة بن عبید رضی اللہ عنہ روایت است از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «من ضامن کسی هستم که به من ایمان آورده، مسلمان شده و هجرت کند به خانه ای در اطراف

^(۱) قلت: ومن تقصير المعلقين الثلاثة وتدلّيسهم أيضاً قولهم: " (۱۹۵۴) حسن، رواه النسائي. . وابن حبان. . وانظره في صحيح النسائي (ص ۶۵۷) " ! أما تقصيرهم، فجمودهم على التحسين المخالف للتحقيق العلمي وقد صححه جمع، أما التدليس فبإحالتهم إلى "صحيح النسائي"، وقد صرحت هناك بأنه صحيح!!

بهشت و در وسط بهشت؛ و من ضامن کسی هستم که به من ایمان آورده، مسلمان شده و در راه خدا جهاد کند به خانه‌ای در اطراف بهشت و در وسط بهشت و خانه‌ای در بالاترین غرفه‌ها و اتاق‌های بهشت؛ پس هرکس چنین کند هیچ مجالی برای خیر باقی نگذاشته [هیچ مکان طلب خیری نبوده مگر در آن حاضر شده خیر را طلبیده] و همچنین مجالی برای شر برایش باقی نمانده [هیچ مکانی برای پناه بردن به آن از شر نبوده مگر به آن پناه برده و فرار کرده است]، هر جا که می‌خواهد بمیرد بمیرد».

۱۹۱۶-۱۳۰۱- (۷) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: مَرَّ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِشُعْبٍ فِيهِ عُيَيْنَةٌ مِنْ مَاءٍ عَذْبَةٍ فَأَعَجَبَتْهُ، فَقَالَ: لَوْ اعْتَزَلْتُ النَّاسَ فَأَقَمْتُ فِي هَذَا الشَّعْبِ. وَلَنْ أَفْعَلَ حَتَّى أَسْتَأْذِنَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: «لَا تَفْعَلْ! فَإِنَّ مَقَامَ أَحَدِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى؛ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ سَبْعِينَ عَامًا^(۱)، أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ، وَيُدْخِلَكُمُ الْجَنَّةَ؟ اغْزَوْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَوَاقَ نَاقَةٍ، وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن". والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: یکی از یاران رسول الله ﷺ از دره‌ای عبور کرد که چشمه کوچکی از آب شیرین در آن جاری بود، شیفته این دره و چشمه باصفایش شد و گفت: چه خوب است که از مردم اعتزال جسته و در این دره اقامت می‌کردم. اما تا وقتی از رسول الله ﷺ اجازه نگیرم، چنین کاری نخواهم کرد. موضوع را با رسول الله ﷺ در میان گذاشت و کسب اجازه نمود؛ رسول الله ﷺ در جواب فرمود: «این کار را نکن، فضل جایگاه یکی از شما در راه خدا بیشتر از هفتاد سال نمازش در منزل است. آیا دوست ندارید خداوند شما را ببخشد و وارد بهشت کند؟ پس در راه خدا به جهاد پردازید. براستی کسی که به اندازه فاصله‌ی میان گرفتن و دست برداشتن از پستان یک شتر در دوشیدن آن، در راه خدا به جهاد پردازد، بهشت بر او واجب می‌گردد».

^(۱) كذا في رواية الترمذي: (سبعين) عن شيخه عبيد بن أسباط بن محمد القرشي عن أبيه عن هشام بن سعد بسنده، ويبدو أنه وهم من الأب أو الابن الشيخ، فقد رواه عنه البزار أيضاً، لكنه قال: "ستين عاماً أو كذا عاماً"، فهذا يوضح أنه كان يشك ولا يحفظ، وقد تابعه جماعة من الثقات منهم (عبدالله بن وهب) على لفظ (ستين) فهو المحفوظ، ولا سيما ويشهد له ما بعده من حديث أبي أمامة وحديث عمران.

۰-۱۳۰۲- (۸) (صحیح لغیره) ورواه أحمد من حديث أبي أمامة أطول منه؛ إلا أنه قال: «وَلَمُقَامٌ أَحَدِكُمْ فِي الصَّفِّ؛ خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِهِ سِتِّينَ سَنَةً».

و احمد از ابوامامه روايت نموده كه مى گويد: «جاىگاه يكي از شما در صف جهاد بهتر از نماز شصت سالش مى باشد».

(فوق الناقة): هو ما بين رفع يدك عن ضرعها وقت الحلب ووضعها. و قيل: هو ما بين الحلبتين.

۱۹۱۷-۱۳۰۳- (۹) (صحیح لغیره) وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَقَامُ الرَّجُلِ فِي الصَّفِّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ الرَّجُلِ سِتِّينَ سَنَةً».

رواه الحاكم وقال: "صحیح على شرط البخاري".

از عمران بن حصين رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «جاىگاه كسى در صف جهاد در راه خدا، از شصت سال عبادت فردى نزد خداوند برتر است».

۱۹۱۸-۸۲۶- (۱) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى إِيْمَانٌ لَا شَكَّ فِيهِ، وَغَزْوٌ لَا غُلُولَ فِيهِ، وَحَجٌّ مَبْرُورٌ».

رواه ابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما"، وهو في "الصحيحين" و غيرهما بنحوه، وقد تقدم [في أول الحج] ^(۱).

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «برترين اعمال نزد الله تعالى ايمانى است كه در آن ترديدى نباشد و جهادى كه در آن خيانت نباشد و حج مقبول».

۱۹۱۹-۱۳۰۴- (۱۰) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَيْضاً قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا يَعْدِلُ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: «لَا تَسْتَطِيعُونَهُ». فَأَعَادُوا عَلَيْهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، كُلُّ ذَلِكَ يَقُولُ: «لَا تَسْتَطِيعُونَهُ». ثُمَّ قَالَ: «مَثَلُ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْقَانِتِ بِآيَاتِ اللَّهِ، لَا يَفْتُرُ مِنْ صَلَاةٍ وَلَا صِيَامٍ حَتَّى يَرْجِعَ الْمُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

رواه البخاري ومسلم، واللفظ له.

^(۱) وفي أول الباب في الأصل بلفظ "الصحيحين" - وهو في الصحيح -، و بلفظ ابن خزيمة هذا، غير معزو لابن حبان، فاستغنيانا بهذا عن ذكر المذكور هناك؛ لأنه تكرار متتابع لا فائدة فيه.

همچنین از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که می گوید: گفته شد: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! چه چیزی با جهاد در راه خدا برابری می کند؟ فرمود: «توانایی عمل به آن را ندارید». پس دو یا سه بار این سؤال را تکرار کردند و در هر بار رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم می فرمود: «توانایی عمل به آن را ندارید». سپس فرمود: «مثال مجاهد در راه خدا مانند روزه دار نمازگزار مطیع آیات الهی است که از نماز و روزه خسته نمی شود تا وقتی که مجاهد در راه خدا از جهاد بر می گردد».

وفي رواية للبخاري: أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ يَعْدِلُ الْجِهَادَ. قَالَ: «لَا أَحَدُهُ». ثُمَّ قَالَ: «هَلْ تَسْتَطِيعُ إِذَا خَرَجَ الْمُجَاهِدُ أَنْ تَدْخُلَ مَسْجِدَكَ فَتَقُومَ وَلَا تَقُورَ، وَتَصُومَ وَلَا تُفْطِرَ؟». فَقَالَ: وَمَنْ يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ؟ فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: «إِنَّ فَرَسَ الْمُجَاهِدِ لَيْسَتْ فِي طَوْلِهِ، فَيُكْتَبُ لَهُ حَسَنَاتٌ».

ورواه النسائي نحو هذا.

و در روایتی از بخاری آمده است: مردی گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! عملی به من معرفی کن که با جهاد برابر باشد؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «چنین عملی سراغ ندارم». و افزود: «آیا می توانی زمانی که مجاهد برای جهاد می رود، به مسجدت رفته و بدون احساس خستگی به نماز بایستی و مداوم روزه بگیر و افطار نکنی؟». آن مرد گفت: چه کسی توانایی چنین کاری را دارد. پس ابوهریره رضی اللہ عنہ گفت: اسب مجاهد درحالی که با طناب بسته شده می دود و برای مجاهد نیکی ها نوشته می شود».

(استن الفرس): دویدن. و (الطَّوْل) به کسر طاء و فتح واو: عبارت است از طنابی که با آن حیوان بسته می شود و رها می گردد تا بچرد.

۱۹۲۰-۱۳۰۵- (۱۱) (صحیح) وَعَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مِائَةَ دَرَجَةٍ، أَعَدَّهَا اللَّهُ لِلْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، مَا بَيْنَ الدَّرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ».

رواه البخاري.

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «در بهشت صد درجه وجود دارد که خداوند متعال آنها را برای مجاهدین در راه خدا آماده کرده است و فاصله بین هردو درجه، به اندازه فاصله آسمان و زمین است».

۱۹۲۱-۸۲۷- (۲) (ضعیف) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خَرَجَ بِالنَّاسِ قَبْلَ عَزْوَةِ (تَبُوكَ)، فَلَمَّا أَنْ أَصْبَحَ صَلَّى بِالنَّاسِ صَلَاةَ الصُّبْحِ، ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ رَكَبُوا، فَلَمَّا أَنْ طَلَعَتِ الشَّمْسُ نَعَسَ النَّاسُ عَلَى إِثْرِ الدُّلْجَةِ، وَلَزِمَ مُعَاذُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَتْلُو أَثَرَهُ، وَالنَّاسُ تَفَرَّقَتْ بِهِمْ رِكَابُهُمْ عَلَى جَوَادِّ الطَّرِيقِ؛ تَأْكُلُ وَتَسِيرُ، فَبَيْنَا مُعَاذُ عَلَى إِثْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَنَاقَتُهُ تَأْكُلُ مَرَّةً وَتَسِيرُ أُخْرَى، عَثَرَتْ نَاقَةُ مُعَاذٍ، فَكَبَحَهَا^(۱) بِالزَّمَامِ، فَهَبَّتْ حَتَّى نَفَرَتْ مِنْهَا نَاقَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَشَفَ عَنْهُ قِنَاعَهُ، فَالْتَفَتَ فَإِذَا لَيْسَ فِي الْجَيْشِ أَذَى إِلَيْهِ مِنْ مُعَاذٍ، فَنَادَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «يَا مُعَاذُ!». قَالَ: لَبَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «إِذْ دُونَكَ». فَدَنَا مِنْهُ حَتَّى لَصِقَتْ رَاحِلَتَاهُمَا، إِحْدَاهُمَا بِالْأُخْرَى. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا كُنْتُ أَحْسِبُ النَّاسَ مِنَّا كَمَا كَانِهِمْ مِنَ الْبُعْدِ». فَقَالَ مُعَاذُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! نَعَسَ النَّاسُ، فَتَفَرَّقَتْ بِهِمْ رِكَابُهُمْ تَرْتَعُ وَتَسِيرُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «وَأَنَا كُنْتُ نَاعِسًا». فَلَمَّا رَأَى مُعَاذُ بِشَرِّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَخَلَوَتُهُ لَهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِذْ لِي أَسْأَلُكَ عَنْ كَلِمَةٍ قَدْ أَمْرَضَتْنِي وَأَسَقَمَتْنِي وَأَحْزَنْتَنِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «سَلْ عَمَّا شِئْتَ». قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! حَدَّثَنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ، لَا أَسْأَلُكَ عَنْ شَيْءٍ غَيْرِهِ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «بِخْ، بِخْ، بِخْ، لَقَدْ سَأَلْتَ لِعَظِيمٍ، لَقَدْ سَأَلْتَ لِعَظِيمٍ، لَقَدْ سَأَلْتَ لِعَظِيمٍ، وَإِنَّهُ لَيَسِيرٌ عَلَى مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ الْخَيْرَ، وَإِنَّهُ لَيَسِيرٌ عَلَى مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ الْخَيْرَ، وَإِنَّهُ لَيَسِيرٌ عَلَى مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ الْخَيْرَ، فَلَمْ يُحَدِّثْهُ بِشَيْءٍ، إِلَّا أَعَادَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، حِرْصًا لِكَيْمَا يُتَفَنَّهُ عَنْهُ، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنْ شِئْتَ يَا مُعَاذُ! حَدِّثْكَ بِرَأْسِ هَذَا الْأَمْرِ، وَقِيَامِ هَذَا الْأَمْرِ، وَذُرْوَةِ السَّتَامِ». فَقَالَ مُعَاذُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! حَدَّثَنِي بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي. فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ رَأْسَ هَذَا الْأَمْرِ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحَدَهُ لَا

(۱) الأصل: "فحنكها"، وكذا في "المجمع" (۵/ ۲۷۲)، وما أثبتته من "مسند أحمد" (۵/ ۲۴۵)، ولعله الصواب، وبه جزم الناجي، وقال: "أي: جذبها إليه بعنف لما عثر، وهو مبين في نفس الحديث".

شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَإِنَّ قَوَامَ هَذَا الْأَمْرِ إِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَأَنَّ ذِرْوَةَ السَّنَامِ مِنْهُ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، وَيَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَقَدْ اعْتَصَمُوا، وَعَصَمُوا دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ، إِلَّا بِحَقِّهَا، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ»^(۱). وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا شَحَبَ وَجْهٌ، وَلَا اغْبَرَّتْ قَدَمٌ فِي عَمَلٍ تُبْتَغَى بِهِ دَرَجَاتُ الْآخِرَةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ الْمَفْرُوضَةِ كَجِهَادٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَلَا ثَقُلَ مِيزَانُ عَبْدٍ كَذَابَةٍ تَنْفُقُ [لَهُ]^(۲) فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ يُحْمِلُ عَلَيْهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

رواه أحمد والبخاري من رواية شهر بن حوشب عن معاذ، ولا أراه سمع منه. ورواه أحمد أيضاً، والترمذي وصححه، والنسائي وابن ماجه؛ كلهم من رواية أبي وائل عنه مختصراً. ويأتي في "الصمت" إن شاء الله تعالى [۲۳- الأدب/ ۲۰].

از معاذ بن جبل ؓ روایت است که رسول الله ﷺ همراه مردم برای غزوه تبوک خارج شد. چون صبح شد همراه مردم نماز صبح را خواند و سپس حرکت نمودند. چون خورشید طلوع کرد، در اثر راهپیمایی شبانه، آنان را چرت گرفت. معاذ پشت سر رسول الله حرکت می کرد و مردم از وسط راه پراکنده شدند. می خوردند و حرکت می کردند و معاذ به دنبال رسول الله ﷺ بود که گاهی شترش می خورد و گاهی حرکت می کرد. شتر معاذ لغزید و زمین خورد، پس معاذ افسارش را کشید تا از سرعت آن بکاهد. شترش سراسیمه شد و در اثر آن شتر رسول الله ﷺ رم کرد و گریخت. چون رسول الله ﷺ پوشش سر خود را کنار زد و متوجه لشکر شد، کسی را از معاذ نزدیک تر به خود نیافت. پس او را صدا زد: ای معاذ؛ معاذ گفت: گوش به فرمانم ای رسول خدا؛ فرمود: «نزدیک شو»؛ پس چنان معاذ به رسول الله ﷺ نزدیک شد که شتران شان به

(۱) الشطر الثاني من المقطع الأخير من قوله: "أمرت أن أقاتل". صحيح، له شواهد كثيرة في "الصحيحين"

وغيرهما، وقد خرجت الكثير الطيب منها في "الصحيحة"، فراجعها تحت رقم (۴۰۷-۴۱۱).

(۲) زيادة من "المسند" (۵/ ۲۴۵). ومن جهل المعلقين الثلاثة أنهم حسنه رغم إعلال المؤلف بالانقطاع، فصلاً عن ضعف شهر الذي عرف به، وهذا الحديث من الأدلة على ذلك، فإنه زاد فيه زيادات ليست في رواية أبي وائل الآتية في "الصمت"، على أنها منقطعة أيضاً كما سيبينه المؤلف هناك.

هم چسبید. رسول الله ﷺ فرمود: «گمان نمی‌کردم مردم چنین از ما دور باشند». پس معاذ گفت: ای پیامبر خدا، مردم را چرت گرفت و مرکب‌های‌شان پراکنده و مشغول چرا شدند و علف می‌خوردند و حرکت می‌کردند. رسول الله ﷺ فرمودند: «و مرا نیز چرت گرفته بود». چون معاذ شرح صدر رسول الله ﷺ را دید، خلوت با ایشان را غنیمت شمرده و گفت: ای رسول خدا، به من اجازه دهید تا در مورد چیزی از شما سوال کنم که مرا بیمار و غمگین کرده است. رسول الله ﷺ فرمودند: «از هرچه می‌خواهی سوال کن». گفت: ای پیامبر خدا، از عملی برایم بگو که مرا وارد بهشت کند. رسول الله ﷺ فرمود: «به به؛ از امر بزرگی سوال نمودی». و این جمله را سه بار تکرار نمود. و آن عمل برای کسی که خداوند در مورد او اراده خیر نموده آسان است. و این را سه بار فرمودند تا اینکه پاسخ را به خوبی و دقت از ایشان دریافت کند. سپس پیامبر خدا فرمود: «اینکه به الله و روز قیامت ایمان آوری و نماز را بر پاداری و زکات را پردازی و الله را به یکتایی عبادت کنی و کسی را با او شریک نکنی. تا اینکه در این حالت بمیری». معاذ گفت: ای رسول خدا، اینها را برایم تکرار کن. پس رسول الله ﷺ سه بار این امور را تکرار نمود. سپس فرمود: «ای معاذ، اگر بخواهی راس و ستون این امر و قله رفیع آن را به تو بگویم؟» معاذ گفت: بله ای رسول خدا؛ به من بگو پدر و مادرم به فدایت. پس رسول الله ﷺ فرمود: «راس این امر آن است که گواهی دهی معبود بر حق جز الله نیست، یکتاست و شریکی ندارد و محمد بنده و فرستاده اوست. و اساس این امر اقامه نماز و پرداختن زکات است و قله‌ی رفیع آن جهاد در راه خداست. برآستی مأموریت یافته‌ام با مردم بجنگم تا نماز را بر پادارند و زکات را پردازند و گواهی دهند که معبود بر حق جز الله نیست، یکتاست و شریکی ندارد و محمد بنده و فرستاده اوست. پس چون چنین کردند، در امان خواهند بود و خون و اموال‌شان مصون خواهد بود مگر در برابر حق آن؛ و حساب ایشان (در قیامت) با خدا خواهد بود».

و رسول الله ﷺ فرمودند: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست بعد از نماز فرض، هیچ عملی چون جهاد فی سبیل الله نیست که شایسته درجات بهشت باشد که در مسیر آن رنگ چهره تغییر کند و قدم‌ها غبار آلود شود. و چیزی چون چهارپایی که در راه خدا به بنده انفاق می‌شود یا در راه خدا بر آن سوار می‌شود، در میزان اعمال او سنگینی نمی‌کند».

۱۹۲۲-۱۳۰۶- (۱۲) (صحيح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ ﷺ رَسُولًا، وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ». فَعَجِبَ لَهَا أَبُو سَعِيدٍ، فَقَالَ: أَعِدَّهَا عَلَيَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَأَعَادَهَا عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ: «وَأُخْرَى يُرْفَعُ اللَّهُ بِهَا لِلْعَبْدِ مِائَةٌ دَرَجَةٍ فِي الْجَنَّةِ، مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ». قَالَ: وَمَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

رواه مسلم وأبو داود والنسائي.

از ابو سعيد رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هر كس به الله به عنوان خدا و به اسلام به عنوان دين و به محمد ﷺ به عنوان رسول الله راضی و خشنود باشد، بهشت بر او واجب شده است». ابوسعید رضي الله عنه از آن جملات خوشش آمد و گفت: ای رسول الله ﷺ! آنها را برای من تکرار کن؛ رسول الله ﷺ تکرار نموده و سپس فرمود: «عمل دیگری است که خداوند متعال به سبب آن صد درجه به درجات بنده می افزاید چنانکه فاصله ی بین هردو درجه، به اندازه ی فاصله ی آسمان و زمین است». ابوسعید رضي الله عنه گفت: ای رسول الله ﷺ! آن عمل چیست؟ رسول الله ﷺ فرمود: «جهاد در راه خدا».

۱۹۲۳-۸۲۸- (۳) (ضعيف) وَرَوَى عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «ذِرْوَةُ سَنَامِ الْإِسْلَامِ الْجِهَادُ، لَا يَتَالُهُ إِلَّا أَفْضَلُهُمْ». رواه الطبراني.

از ابوامامه رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «قله ی رفیع اسلام جهاد است و کسی جز برترین آنها به آن دست نمی یابد».

۱۹۲۴-۸۲۹- (۴) (ضعيف) وَرَوَى عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبَسَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فُوقَ نَاقَةٍ، حَرَّمَ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ النَّارَ»^(۱). رواه أحمد.

^(۱) قلت: قد صح في حديث آخر بلفظ: "... فقد وجبت له الجنة". انظره في "الصحيح"، هنا في حديث أبي هريرة رقم (۷)، ومعاذ (۲۲). وتقدم له قريباً شاهد في آخر حديث أبي الدرداء رقم (۶) هنا (۶- باب).

از عمرو بن عبسه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «و هرکس در راه خدا به اندازه فاصله میان گرفتن و رها کردن پستان شتر در دوشیدنش جهاد کند، خداوند متعال آتش را بر چهره‌اش حرام می‌کند».

۱۹۲۵-۸۳۰- (۵) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي الْمُنْذِرِ رضی الله عنه: أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ فَلَانًا هَلَكَ فَصَلِّ عَلَيْهِ. فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّهُ فَاجِرٌ فَلَا تُصَلِّ عَلَيْهِ، فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَمْ تَرَ اللَّيْلَةَ الَّتِي أَصْبَحْتُ فِيهَا فِي الْحَرِّ؛ فَإِنَّهُ كَانَ فِيهِمْ. فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَصَلَّى عَلَيْهِ، ثُمَّ تَبِعَهُ حَتَّى جَاءَ قَبْرَهُ فَقَعَدَ، حَتَّى إِذَا فَرَغَ مِنْهُ حَتَّى عَلَيْهِ ثَلَاثَ حَيَّاتٍ، ثُمَّ قَالَ: «يُثْنِي عَلَيْكَ النَّاسُ شَرًّا، وَأُثْنِي عَلَيْكَ خَيْرًا». فَقَالَ عُمَرُ: وَمَا ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «دَعْنَا مِنْكَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ! مَنْ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ».

رواه الطبرانی، وإسناده لا بأس به إن شاء الله تعالى^(۱).

از ابومنذر رضی الله عنه روایت است که: مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمده و گفت: ای رسول خدا، فلانی مُرد، بر او نماز بخوان. عمر گفت: او فاجر بود، بر او نماز نخوان. آن مرد گفت: ای رسول خدا، آیا شبی را که در نگهبانی صبح کردم، به خاطر نداری. او در میان آنان بود. پس رسول الله صلی الله علیه و آله برخاسته و بر او نماز خواند. و جنازه را تا قبرش همراهی کرد و آنگاه نشست تا اینکه دفن وی تمام شد و سه مشت خاک بر قبرش ریخت. سپس فرمود: «مردم شر و بدی تو را گفتند و خوبی تو برایم ذکر شد». عمر گفت: چگونه ای رسول خدا؟ فرمود: «ای ابن خطاب بگذار رای تو را نادیده بگیریم. هرکس در راه خدا جهاد کند، بهشت بر او واجب می‌شود».

۱۹۲۶-۱۳۰۷- (۱۳) (حسن لغیره) وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانٌ بِاللَّهِ، وَجِهَادٌ فِي سَبِيلِهِ، وَحَجٌّ مَبْرُورٌ». فَلَمَّا وَلَّى الرَّجُلُ قَالَ: «وَأَهْوَنُ عَلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ

^(۱) کذا قال: وفيه من لم يعرفه الهيثمي. انظر "مجمع الزوائد" (۵/ ۲۷۶)، ويغني عنه ما تقدمت الإشارة إليه في التعليق الذي قبله، فتنبه.

إِطْعَامُ الطَّعَامِ، وَلَيْنُ الْكَلَامِ، وَحُسْنُ الْخُلُقِ». فَلَمَّا وَلَّى الرَّجُلُ قَالَ: «وَأَهْوَنُ عَلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ، لَا تَتَّهِمُ اللَّهَ فِي شَيْءٍ قَضَاهُ عَلَيْكَ».

رواه أحمد^(۱) والطبراني بإسنادين أحدهما حسن، واللفظ له.

از عبادة بن صامت رضی اللہ عنہ روایت است که می گوید: نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بودم که مردی نزد او آمده و گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! کدامین عمل برتر است؟ فرمود: «ایمان به الله و جهاد در راه او و حج مقبول». وقتی آن مرد پشت نمود، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «و آسان تر از آن بر تو غذا دادن به دیگران، به نرمی سخن گفتن و اخلاق نیکو می باشد». وقتی آن مرد پشت نمود، فرمود: «و آسان تر از آن بر تو این است که خداوند را در مورد آنچه قضایش در مورد تو بر آن رفته است، متهم نکنی».

۱۹۲۷-۱۳۰۸- (۱۴) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «ثَلَاثَةٌ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ عَوْنُهُمْ: الْمُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْمُكَاتِبُ الَّذِي يُرِيدُ الْأَدَاءَ، وَالتَّائِيحُ الَّذِي يُرِيدُ الْعَفَا».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح". وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم، وقال: "صحيح على شرط مسلم"^(۲).

از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بر خداست که سه گروه را یاری کند: مجاهد در راه خدا، برده‌ی مکاتب که [با اربابش در برابر مالی عقد آزادی بسته و] قصد ادای آن را دارد و کسی که می‌خواهد از راه ازدواج عفت و پاکدامنی خود را حفظ کند».

۱۹۲۸-۸۳۱- (۶) (ضعیف) وَعَنْ مَكْحُولٍ قَالَ: كَثُرَ الْمُسْتَأْذِنُونَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم إِلَى الْحَجِّ يَوْمَ غَزْوَةِ (تَبُوكَ)، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «غَزْوَةٌ لِمَنْ قَدْ حَجَّ أَفْضَلُ مِنْ أَرْبَعِينَ حَجَّةً».

رواه أبو داود في "المراسيل" من رواية إسماعيل بن عياش.

^(۱) قلت: في "المسند" (۵ / ۳۱۸-۳۱۹)، وضعفه المعلقون الثلاثة تحكماً واستبداداً رغم وروده بإسنادين

وتحسين المؤلف والهشمي أيضاً أحدهما!!

^(۲) قلت: وفاته النسائي، أخرجه في "سننه" في موضعين منه (۲ / ۵۶ و ۷۰).

از مکحول روایت است: بسیار بودند کسانی که در روز غزوه تبوک برای حج اجازه خواستند. پس رسول الله ﷺ فرمود: «این غزوه برای کسی که حج کرده، برتر از چهل حج است».

۱۹۲۹-۸۳۲- (۷) (ضعیف) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «حَجَّةٌ خَيْرٌ مِنْ أَرْبَعِينَ غَزْوَةً، وَغَزْوَةٌ خَيْرٌ مِنْ أَرْبَعِينَ حَجَّةً». -يقول: - إذا حجَّ الرجل حَجَّةَ الْإِسْلَامِ فغَزْوَةٌ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَرْبَعِينَ حَجَّةً، وَحَجَّةُ الْإِسْلَامِ خَيْرٌ مِنْ أَرْبَعِينَ غَزْوَةً». رواه البزار، ورواته ثقات معروفون، وعنبسة بن هبيرة وثقه ابن حبان، ولم أقف فيه على جرح^(۱).

از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «حج کردن بهتر از چهل غزوه است و یک غزوه بهتر از چهل حج است. چون کسی حج اسلام را به جای آورد، شرکت در غزوه برای او از چهل حج (نافله) بهتر است و حج اسلام برای او بهتر از چهل غزوه است».

۱۹۳۰-۸۳۳- (۸) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «حَجَّةٌ لِمَنْ لَمْ يَحْجُ خَيْرٌ مِنْ عَشْرِ غَزَوَاتٍ، وَغَزْوَةٌ لِمَنْ قَدْ حَجَّ خَيْرٌ مِنْ عَشْرِ حَجَجٍ» الحديث.

رواه الطبراني والبيهقي، ويأتي بتمامه في "غزاة البحر" إن شاء الله [۱۲ - باب].

از عبدالله بن عمرو بن العاصی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «حج برای کسی که حج نکرده، بهتر از شرکت در ده غزوه است و شرکت در غزوه برای کسی که حج کرده، بهتر از ده حج است».

۱۹۳۱-۱۳۰۹- (۱۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي وَهُوَ بِحَضْرَةِ الْعَدُوِّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ تَحْتَ ظِلَالِ

^(۱) قد قال فيه ابن أبي حاتم (۴/۱/۴۰۳) عن أبيه: "مجهول". وتبعه الذهبي. وهو مخرج في "الضعيفة" (۳۴۸۱).

السُّيُوفِ»^(۱). فَقَامَ رَجُلٌ رَثُ الْهَيْئَةِ، فَقَالَ: يَا أَبَا مُوسَى! أَنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ هَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ. فَرَجَعَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَقْرَأُ عَلَيْكُمُ السَّلَامَ، ثُمَّ كَسَرَ جَفَنَ سَيْفِهِ فَأَلْقَاهُ، ثُمَّ مَشَى بِسَيْفِهِ إِلَى الْعَدُوِّ فَضْرَبَ بِهِ حَتَّى قُتِلَ.

رواه مسلم والترمذي وغيرهما.

از ابوبکر بن ابوموسی اشعری رضی اللہ عنہ روایت شده از پدرم که در حال جهاد بود شنیدم که گفت: رسول الله ﷺ فرمودند: «دروازه‌های بهشت زیر سایه‌ی شمشیرها هستند». مردی زنده‌پوش بلند شد و گفت: ای ابوموسی! تو از رسول الله ﷺ شنیدی که چنین فرمود؟ گفت: بله، سپس آن مرد به سوی یارانش برگشت و گفت: بر شما سلام می‌گویم [خداحافظی کرد]؛ سپس غلاف شمشیرش را شکسته و آن را دور انداخت و با شمشیر کشیده به سوی دشمن حمله نمود و با آن به جنگ با کفار پرداخت تا کشته شد».

(جفن السیف) به فتح جیم و إسكان فاء: عبارت است از غلاف شمشیر.

۱۹۳۲-۱۳۱۰- (۱۶) (صحیح) وَعَنِ الْبَرَاءِ رضی اللہ عنہ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ مُقَنَّعٌ بِالْحَدِيدِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَقَاتِلْ أَوْ أُسَلِّمْ؟ قَالَ: «أُسَلِّمْ، ثُمَّ قَاتِلْ». فَأَسْلَمَ ثُمَّ قَاتَلَ، فَقُتِلَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَمِلَ قَلِيلًا، وَأُجِرَ كَثِيرًا».

رواه البخاري واللفظ له، ومسلم.

براء رضی اللہ عنہ می‌گوید: مردی زره‌پوش نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول الله ﷺ! به جهاد بروم یا مسلمان شوم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «مسلمان شو، آنگاه جهاد کن». بنابراین آن مرد مسلمان شد، سپس جهاد کرده و کشته شد. رسول الله ﷺ فرمود: «اندکی عمل نمود و پاداشی بزرگ دریافت کرد».

(مقَنَّع) به ضم میم و فتح نون مشدد: یعنی پوشیده از آهن [زره پوش]. و گفته شده: یعنی: «علی رأسه خوذة»^(۱) یعنی کلاه خود بر سر. و معانی دیگری برای آن گفته شده است.

^(۱) به این معناست که جهاد و حضور در میدان جنگ، راه رسیدن به بهشت و سبب وارد شدن به آن است.

۱۹۳۳-۱۳۱۱- (۱۷) (صحیح) وَرَوَى مُسْلِمٌ عَنْ جَابِرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي النَّبِيتِ (قَبِيلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ) فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّكَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، ثُمَّ تَقَدَّمَ فَقَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ. فَقَالَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم: «عَمِلَ هَذَا يَسِيرًا، وَأُجِرَ كَثِيرًا».

مسلم از جابر رضی اللہ عنہ روایت می کند که گفت: مردی از بنی نبت (قبیله ای از انصار) آمد و گفت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّكَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، سپس پیش رفته و جنگید تا کشته شد. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «این فرد عمل اندکی انجام داد و پاداش زیادی دریافت کرد».

۱۹۳۴-۱۳۱۲- (۱۸) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: انْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم وَأَصْحَابُهُ حَتَّى سَبَقُوا الْمُشْرِكِينَ إِلَى (بَدْرِ)، وَجَاءَ الْمُشْرِكُونَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «لَا يُقَدِّمَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَى شَيْءٍ حَتَّى أَكُونَ أَنَا دُونَهُ». فَدَنَا الْمُشْرِكُونَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «قُومُوا إِلَى جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ». قَالَ: عُمَيْرُ بْنُ الْحَمَامِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَجَنَّةٌ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: بَيْحُ بَيْحٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَا يَحْمِلُكَ عَلَى قَوْلِكَ: بَيْحُ بَيْحٍ». قَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِلَّا رَجَاءً أَنْ أَكُونَ مِنْ أَهْلِهَا. قَالَ: «فَإِنَّكَ مِنْ أَهْلِهَا». فَأَخْرَجَ تَمَرَاتٍ مِنْ قَرْنِهِ، فَجَعَلَ يَأْكُلُ مِنْهُنَّ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ أَنَا حَيِّتُ حَتَّى أَكُلَ تَمَرَاتِي هَذِهِ إِنَّهَا لِحَيَاةٌ طَوِيلَةٌ! فَرَمَى بِمَا كَانَ مَعَهُ مِنَ التَّمْرِ، ثُمَّ قَاتَلَهُمْ حَتَّى قُتِلَ رضی اللہ عنہ.

رواه مسلم.

از انس رضی اللہ عنہ روایت شده که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم و اصحابش رفتند تا آنجا که پیش از مشرکان به چاه‌های بدر رسیدند و سپس مشرکان هم آمدند. پس رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هیچ یک از شما قبل از من اقدامی نکند». مشرکان نزدیک شدند، پس رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «به سوی بهشتی که مساحت آن به اندازه‌ی آسمان‌ها و زمین است،

(۱) هذه اللفظة مولدة، واسمها في اللغة (البیضة)، ولم أر من عبر بها قبل المصنف إلا ابن الأثير. . . أفاده

الناجي. قلت: وهي معروفة في لغة الشاميين.

(تنبيه): تفسير (المقنع) كان في الأصل عقب الحديث الآتي فنقلته إلى هنا.

حرکت کنید». عمیر بن حمام رضی اللہ عنہ گفت: ای رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم! بهشتی که مساحت آن به اندازه‌ی آسمان‌ها و زمین است؟! فرمود: «بله». گفت: به به! رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «چه چیزی تو را به گفتن: به به و! داشت؟!» عرض کرد: ای رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم! به خدا سوگند، چیزی نیست جز امید به اینکه من یکی از بهشتیان باشم. رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «تو از آنها هستی». عمیر چند دانه خرما از تیردانش بیرون آورد و شروع به خوردن آنها کرد. سپس گفت: اگر من زنده باشم تا این خرماها را بخورم، این زندگی طولانی‌ای است. پس هرچه خرما داشت رها کرد و به جنگ با مشرکان روی آورد تا شهید شد.

(الْقَرْن) به فتح قاف و راء: عبارت است از تیردان.

۱۹۳۵-۱۳۱۳- (۱۹) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَا يَجْتَمِعُ كَافِرٌ وَقَاتِلُهُ فِي النَّارِ أَبَدًا».

رواه مسلم وأبو داود. ورواه النسائي والحاكم أطول منه. [مضى ۶- باب / ۱۱- حديث].
از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرگز کافر و قاتلش در آتش با هم جمع نمی‌شوند».

۱۳۱۴-۰- (۲۰) (صحیح) ورواه ابن حبان في "صحيحه" من حديث معاذ بن جبل^(۱).
۱۹۳۶-۱۳۱۵- (۲۱) (صحیح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَعْني «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: الْمُجَاهِدُ فِي سَبِيلِي هُوَ عَائِي ضَامِنٌ، إِنْ قَبَضْتُهُ أَوْ رَثْتُهُ الْجَنَّةَ، وَإِنْ رَجَعْتُهُ رَجَعْتُهُ بِأَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ».

رواه الترمذي وقال: "حديث غريب صحيح". وهو في "الصحيحين" و غيرهما بنحوه من حديث أبي هريرة، وتقدم [۶- باب].

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: مجاهدی که در راه من است، من ضامن او هستم؛ اگر قبض روحش کنم، او را وارد بهشت می‌کنم و اگر او را [سالم] بازگردانم، با غنیمت و اجر و پاداش برمی‌گردانم».

^(۱) قلت: لقد بحث كثيراً، فلم أجد لمعاذ بهذا المعنى حديثاً، وأخشى أن تكون هذه العبارة محلها عقب غير هذا الحديث، وقعت هنا سهواً من الناسخ، أو غيره. والله أعلم.

۱۹۳۷-۱۳۱۶- (۲۲) (صحیح) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَانَ ضَامِنًا عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ عَادَ مَرِيضًا كَانَ ضَامِنًا عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ أَوْ رَاحَ كَانَ ضَامِنًا عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ دَخَلَ عَلَى إِمَامٍ يُعَزِّزُهُ كَانَ ضَامِنًا عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ جَلَسَ فِي بَيْتِهِ لَمْ يَغْتَبْ إِنْسَانًا كَانَ ضَامِنًا عَلَى اللَّهِ».

رواه ابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما"، واللفظ لهما.

از معاذ بن جبل رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس در راه خدا جهاد کند، در ضمانت خداوند است؛ و کسی که مریضی را عیادت نماید در ضمانت خداوند است؛ و کسی که به مسجد رفت و آمد کند، در ضمانت خداوند است. و کسی که جهت نصیحت بر امام و حاکمی وارد شود در ضمانت خداوند است؛ و هرکس در خانه بماند و غیبت انسانی را نکند، در ضمانت خداوند است».

ورواه أبو يعلى بنحوه، وعنده: "أو خرج مع جنازة" بدل: "ومن غدا إلى المسجد".

ورواه أحمد والطبراني، وتقدم لفظهما [۶- باب / ۸- حدیث].

و در روایت ابویعلی «یا در تشییع جنازه‌ای شرکت کند» به جای «کسی که به مسجد برود» آمده است.

۰-۱۳۱۷- (۲۳) (صحیح) وهو عند أبي داود من حديث أبي أمامة، إلا أن عنده الثالثة: «وَرَجُلٌ دَخَلَ بَيْتَهُ بِسَلَامٍ، فَهُوَ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ».

و در روایت ابوداود آمده است: «و مردی که با سلام وارد خانه‌اش شود، در ضمانت خداوند است».

۱۹۳۸-۱۳۱۸- (۲۴) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُبَشٍ الْحَنْعِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ سُئِلَ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانٌ لَا شَكَّ فِيهِ، وَجِهَادٌ لَا غُلُولَ فِيهِ، وَحَجَّةٌ مَبْرُورَةٌ». قِيلَ: فَأَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «جُهْدُ الْمُقِلِّ» قِيلَ: فَأَيُّ الْهَجْرَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «مَنْ هَجَرَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ» قِيلَ: فَأَيُّ الْجِهَادِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «مَنْ جَاهَدَ الْمُشْرِكِينَ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ». قِيلَ: فَأَيُّ الْقَتْلِ أَشْرَفُ؟ قَالَ: «مَنْ أَهْرَقَ دَمَهُ، وَعُقِرَ جَوَادُهُ».

رواه أبو داود، والنسائي، واللفظ له، وهو أتم.

از عبدالله بن حُبشی الخَثْعَمِي رضی اللہ عنہ روایت است که از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم سؤال شد: برترین اعمال کدام است؟ فرمود: «ایمانی که شکی در آن نباشد. و جهادی که با خیانت همراه نباشد و حج مقبول». گفته شد: برترین صدقه کدام است؟ فرمود: «صدقه دادن در زمان تنگدستی». گفته شد: برترین هجرت کدام است؟ فرمود: «کسی که آنچه خداوند حرام نموده ترک کند». گفته شد: برترین جهاد کدام است؟ فرمود: «کسی که با جان و مالش با مشرکین جهاد کند». گفته شد: برترین نوع کشته شدن کدام است؟ فرمود: «کسی که خونش ریخته شود و اسبش کشته شود».

۱۹۳۹-۱۳۱۹- (۲۵) (صحيح لغیره) وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ فَإِنَّ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، يُنَجِّي اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِهِ مِنَ الْهَمِّ وَالْغَمِّ».

رواه أحمد، واللفظ له، ورواه ثقات. والطبراني في "الكبير" و"الأوسط"، والحاكم، وصحح إسناده.

از عبادۀ بن صامت رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «در راه خدا جهاد کنید؛ زیرا جهاد در راه خدا دری از درهای بهشت است که خداوند تبارک و تعالی به وسیله‌ی آن از ناراحتی و نگرانی نجات می‌دهد».

۱۹۴۰-۱۳۲۰- (۲۶) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَثَلُ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ كَمَثَلِ الْقَانِتِ الصَّائِمِ لَا يَفْطُرُ صَلَاةً وَلَا صِيَامًا حَتَّى يَرْجِعَهُ اللَّهُ إِلَى أَهْلِهِ بِمَا يَرْجِعُهُ إِلَيْهِمْ مِنْ غَنِيمَةٍ أَوْ أَجْرٍ، أَوْ يَتَوَقَّاهُ فَيُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ».

از ابو هريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «مثال مجاهد در راه خدا مانند نمازگزار و روزه‌داری است که از نماز و روزه خسته نمی‌شود تا وقتی که خدا او را با اجر و پاداش و غنیمت نزد خانواده‌اش بر می‌گرداند یا او را می‌میراند و وارد بهشت می‌کند».

رواه ابن حبان في "صحيحه" عن شيخه عمر^(۱) بن سعيد بن سنان، قال: «وَكَانَ قَدْ صَامَ النَّهَارَ، وَقَامَ اللَّيْلَ ثَمَانِينَ سَنَةً غَازِيًا وَمُرَابِطًا».

و در روایت ابن حبان آمده است: «کسی که در راه خدا می جنگد و نگهبانی می دهد همچون کسی است که هشتاد سال روزها روزه گرفته و شبها را به نماز ایستاده است».

(قال المملي) رحمه الله: "وهو في "الصحيحين" وغيرهما بنحوه أطول منه، وتقدم [في الباب برقم ۱۰].

وفي رواية للنسائي في هذا الحديث: «مَثَلُ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَنْ جَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ - كَمَثَلِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الرَّائِعِ السَّاجِدِ».

و در روایت نسائی آمده است: «مثال مجاهد در راه خدا - و خداوند بهتر می داند که چه کسی در راه او جهاد می کند- مانند روزه دار مطیع خاشعی است که رکوع و سجود می کند».

١٩٤١-١٣٢١- (٢٧) (صحيح لغيره) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّ امْرَأَةً أَتَتْهُ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! انْطَلَقَ زَوْجِي غَازِيًا، وَكُنْتُ أَقْتَدِي بِصَلَاتِهِ إِذَا صَلَّى، وَبِفِعْلِهِ كُلِّهِ، فَأَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُبَلِّغُنِي عَمَلَهُ حَتَّى يَرْجِعَ. قَالَ لَهَا: «أَتَسْتَطِيعِينَ أَنْ تَقُومِي وَلَا تَقْعُدِي، وَتَصُومِي وَلَا تُفْطِرِي، وَتَذْكُرِي اللَّهَ تَعَالَى وَلَا تَنْفُرِي حَتَّى يَرْجِعَ؟». قَالَتْ: مَا

(۱) الأصل: (عمرو)، والتصويب من "الإحسان" و"الموارد" (١٥٨٤). ثم إن المؤلف قد وهم في نسبة هذا المتن للشيخ المذكور، وتبعه على ذلك الهيثمي في "الموارد" (١٥٨٤)، وإنما هو عند ابن حبان عن شيخ آخر له بإسناد حسن عن أبي هريرة، وإسناد الأول صحيح، ولفظه مختصر عن هذا، وسبب الوهم انتقال النظر من أحدهما إلى الآخر عند النقل، وهما في "الإحسان" بتقديم المختصر على هذا. وإن من تفاهة وجهالة المعلقين الثلاثة أنهم أحالوا في تخريجه على حديث الشيخين المتقدم في الباب / الحديث العاشر، ومع أنه يختلف متنه عن هذا فلم يعزوه لابن حبان!

أُطِيقُ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَوْ طَوَّقْتِيهِ^(۱)؛ مَا بَلَغْتَ الْعُشْرَ^(۲) مِنْ عَمَلِهِ».

رواه أحمد من رواية رشدين بن سعد، وهو ثقة عنده، ولا بأس بحديثه في المتابعات والرفائق. از معاذ بن انس رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «زنی نزد او آمد و گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! همسرم به خاطر جهاد مرا ترک نموده است؛ هرگاه نماز می‌خواند به نماز او و به تمام کارهای او اقتدا می‌کردم؛ مرا از عملی خبر ده که تا وقت بازگشت وی، به عمل او برساند. رسول الله صلی الله علیه و آله به او فرمود: «آیا می‌توانی تا زمانی که بر می‌گردد [به قیام] بایستی و نشینی و روزه بگیری و افطار نکنی و ذکر خدا را نموده و از آن خسته نشوی». وی گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! توانایی این را ندارم. پس فرمود: «قسم به کسی که جانم در دست اوست اگر توانایی آن را داشتی به اندازه‌ی یک دهم از عمل او نمی‌رسیدی».

(العشور): جمع (عشر) و ان عبارت است از یک جزء از ده بخش.

۱۹۴۲-۱۳۲۲- (۲۸) (حسن صحيح) وَعَنِ الثُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَثَلُ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، كَمَثَلِ الصَّائِمِ نَهَارَهُ، الْقَائِمِ لَيْلَهُ، حَتَّى يَرْجِعَ مَتَى يَرْجِعُ».

رواه أحمد والبزار والطبراني، ورجال أحمد محتج بهم في "الصحيح".

از نعمان بن بشیر رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مثال مجاهد در راه خدا مانند کسی است که روز را روزه گرفته و شب را به نماز سپری می‌کند تا زمانی که مجاهد از جهاد بازگردد».

۱۹۴۳-۱۳۲۳- (۲۹) (صحيح) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ فَوَاقٍ نَاقَةٍ؛ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ جُرِحَ جُرْحًا فِي

^(۱) الأصل: (أطقتة)، (العشور)، والتصويب من "المسند" (۴۳۹/۳)، والطبراني (۱۹۶/۲۰)، وهو مخرج في

"الصحيحة" (۳۴۵۰).

^(۲) انظر الحاشية السابقة.

سَبِيلِ اللَّهِ؛ أَوْ نُكِبَ نُكْبَةً، فَإِنَّهَا تَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَغْزَرِ مَا كَانَتْ، لَوْ أَنَّهَا الرَّعْفَرَانُ، وَرِيحُهَا الْمِسْكُ».

رواه أبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه، وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح"،
وصدره في "صحيح ابن حبان" [مضى ۷- باب/ ۳- حديث].

از معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هر مرد مسلمانی که به اندازه‌ی مدت زمان میان گرفتن و رها کردن پستان شتر در هنگام دوشیدنش در راه خدا بجنگد، بهشت بر او واجب می‌شود. و هرکس در راه خدا زخم و جراحتی بردارد یا رنج و سختی ببیند، روز قیامت در عمیق‌ترین حالت زخمش می‌آید، رنگش رنگ زعفران و بویش بوی مشک است».

۱۹۴۴-۱۳۲۴ - (۳۰) (حسن صحیح) وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ جُرِحَ جُرْحًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رِيحُهُ كَرِيحِ الْمِسْكِ، وَلَوْ أَنَّ لَوْنُ الرَّعْفَرَانِ، عَلَيْهِ طَابَعُ الشُّهَدَاءِ، وَمَنْ سَأَلَ اللَّهَ الشَّهَادَةَ مُخْلِصًا، أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ شَهِيدٍ، وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ».

رواه ابن حبان في "صحيحه"، واللفظ له، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما".
[مضى هناك].

و از معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس در راه خدا زخمی شود، روز قیامت در حالی آورده می‌شود که بوی زخمش همچون بوی مشک و رنگش مانند رنگ زعفران است. و بر آن مهر شهید زده شده است؛ و هرکس خالصانه از خداوند شهادت را طلب کند، خداوند متعال اجر شهید را به او عطا می‌کند هرچند بر بسترش وفات کند».

۱۹۴۵-۱۳۲۵ - (۳۱) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ مَكْلُومٍ يُكَلِّمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكَلْمُهُ يَدْمَى، اللَّوْنُ لَوْنُ دَمٍ، وَالرَّيْحُ رِيحُ مِسْكِ».

از ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت است کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کسی نیست کہ در راہ خدا زخمی شود مگر اینکہ درحالی روز قیامت آورده می شود کہ از زخمش خون جاری است؛ رنگش رنگ خون و بوی آن بوی مشک است».

و فی روایۃ: «كُلُّ كَلِمٍ يُكَلَّمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَكُونُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ طُعِنَتْ؛ تَفَجَّرُ دَمًا، وَاللَّوْنُ لَوْنُ دَمٍ، وَالْعَرْفُ عَرْفُ مِسْكِ».

رواہ البخاری و مسلم. و رواہ مالک و الترمذی و النسائی بنحوہ. [تقدم فی ۶ - باب ۶/ ۶ -

حدیث].

و در روایتی آمده است: «هر زخمی کہ در راہ خدا برداشته شدہ، روز قیامت همانند روزی کہ ایجاد شدہ، درحالی کہ خون فوارہ می زند، حاضر می گردد. رنگ آن، رنگ خون است و بوی آن، بوی مشک».

(الكَلَم) بہ فتح کاف و إسکان لام: عبارت است از زخم و جراحت. و (العَرَف) بہ فتح عین و إسکان راء: عبارت است از بو.

۱۹۴۶-۱۳۲۶ - (۳۲) (حسن) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ قَطْرَتَيْنِ وَأَثَرَيْنِ، قَطْرَةٌ دُمُوعٍ فِي خَشْيَةِ اللَّهِ، وَقَطْرَةٌ دَمٍ تُهْرَاقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَأَمَّا الْأَثَرَانِ: فَأَثَرٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَأَثَرٌ فِي فَرِيضَةٍ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ».

رواہ الترمذی وقال: "حدیث حسن غریب".

از ابو امامہ رضی اللہ عنہ روایت است کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هیچ چیزی نزد خدا از دو قطره و دو قدم محبوب تر نیست؛ قطره‌ی اشکی کہ از ترس خدا می چکد و قطره‌ی خونی کہ در راہ خدا می ریزد؛ و اما دو قدم: قدمی کہ در راہ خدا برداشته می شود و قدمی کہ در ادای فریضه‌ای از فرایض الهی برداشته می شود».

۱۹۴۷-۱۳۲۷ - (۳۳) (صحیح) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «سَاعَتَانِ تُفْتَحُ فِيهِمَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ، وَقَلَمًا تُرَدُّ عَلَى دَاخِ دَعْوَتِهِ: عِنْدَ حُضُورِ النَّدَاءِ، وَالصَّفِّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «در دو زمان درهای آسمان باز می شود و کم تر پیش می آید که دعای فردی رد شود: هنگام اذان و در صف میدان جهاد».

(حسن) وفي لفظ: «ثِنْتَانِ لَا تُرَدَّانِ - أَوْ قَالَ: مَا يُرَدَّانِ -: الدُّعَاءُ عِنْدَ الْمَدَائِ، وَعِنْدَ الْبَاسِ حِينَ يُلْحِمُ بَعْضُ بَعْضًا».

رواه أبو داود وابن حبان في "صحيحه".

و در روایت دیگری با این متن آمده است: «دو دعا [در دو وقت] است که رد نمی شود؛ دعا به هنگام اذان و در میدان جنگ به هنگام درگیری».

(يلحم) یعنی: درگیری برخی با برخی در جنگ. [مضی ۵- الصلاة/ ۵].

۰-۸۳۴- (۹) (منکر) وفي رواية لابن حبان: «سَاعَتَانِ لَا تُرَدُّ عَلَى دَاعٍ دَعْوَتُهُ: حِينَ تُقَامُ الصَّلَاةُ، وَفِي الصَّفِّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» [مضی ۵- الصلاة/ ۹]^(۱).

و در روایت ابن حبان آمده است: «دو وقت هستند که دعای دعا کننده رد نمی شود: زمانی که نماز اقامه می شود و در صف جهاد».

۱۰- (الترغيب في إخلاص النية في الجهاد وما جاء فيمن يريد الأجر والغنيمة والذكر، وفضل الغزاة إذا لم يغنموا)

ترغیب به اخلاص نیت در جهاد و آنچه در مورد کسی وارد شده که قصد

وی از جهاد اجر و غنیمت و آوازه می باشد؛ و فضیلت مجاهدانی که

غنیمت به دست نیاوردند

۱۹۴۸-۱۳۲۸- (۱) (صحیح) عَنْ أَبُو مُوسَى رضی الله عنه: أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِلْمَعْنَمِ، وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيُذْكَرَ، وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيُرى مَكَائُهُ،

(۱) انظر التعليق عليه ثمة.

فَمَنْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ^(۱) هِيَ الْعُلْيَا، فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

رواه البخاري ومسلم^(۲) وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.

از ابو موسی ؓ روایت است که: بادیه‌نشینانی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول الله ﷺ! فردی برای به دست آوردن غنیمت می‌جنگد و فردی برای شهرت مبارزه می‌کند و فردی می‌جنگد تا جایگاهش دیده شود، کدام ک از اینها فی سبیل الله به حساب می‌آید؟ رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که برای اعلاى کلمه الله بجنگد، او در راه الله است».

۱۹۴۹-۱۳۲۹- (۲) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ: أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! رَجُلٌ يُرِيدُ الْجِهَادَ، وَهُوَ يُرِيدُ عَرَضًا عَرَضًا مِنَ الدُّنْيَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا أَجْرَ لَهُ». فَأَعْظَمَ ذَلِكَ النَّاسُ، فَقَالُوا لِلرَّجُلِ: عُدْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَعَلَّكَ لَمْ تُفْهَمْهُ. فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! رَجُلٌ يُرِيدُ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَهُوَ يَبْتَغِي عَرَضًا مِنَ الدُّنْيَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا أَجْرَ لَهُ». فَأَعْظَمَ ذَلِكَ النَّاسُ وَقَالُوا: عُدْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ لَهُ الثَّالِثَةُ: رَجُلٌ يُرِيدُ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَهُوَ يَبْتَغِي عَرَضًا مِنَ الدُّنْيَا؟ فَقَالَ: «لَا أَجْرَ لَهُ».

رواه أبو داود، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم باختصار، وصححه.

از ابوهريره ؓ روایت است که مردی گفت: ای رسول الله ﷺ! مردی قصد جهاد می‌کند درحالی که هدفش کسب بهره‌ای از دنیا نیز می‌باشد. رسول الله ﷺ فرمود: «هیچ اجری ندارد». این سخن بر مردم گران آمد، پس به آن مرد گفتند: نزد رسول الله ﷺ برگردد و سؤال را تکرار کن، شاید سؤال را خوب بیان نکرده‌ای. پس آن مرد گفت: ای رسول الله ﷺ! مردی قصد جهاد در راه الله دارد درحالی که هدفش کسب بهره‌ای از دنیا نیز می‌باشد؟ رسول الله ﷺ فرمود: «هیچ اجری ندارد». این سخن بر مردم گران آمد و گفتند: نزد رسول الله ﷺ برگردد [و این مساله را مطرح کن] پس

^(۱) یعنی دینش؛ مراد این است که هرکس برای عزت دینش بجنگد، جنگ و قتال وی در راه الله است نه

کسانی که سوال کننده از آنها می‌پرسد.

^(۲) قلت: والسياق لمسلم (۶/۴۶).

برای سومین بار به ایشان گفت: مردی قصد جهاد در راه الله دارد درحالی که هدفش کسب بهره‌ای از دنیا نیز می‌باشد؟ رسول الله ﷺ فرمود: «هیچ اجری ندارد».

(العرَض) به فتح عین و راء: عبارت است از آنچه گردآورده می‌شود که می‌تواند مال و جز آن باشد.

۱۹۵۰-۸۳۵- (۱) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رضي الله عنه أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي عَنِ الْجِهَادِ وَالْعَزْوِ؟ فَقَالَ: «يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو! إِنْ قَاتَلْتَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، بَعَثَكَ اللَّهُ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، وَإِنْ قَاتَلْتَ مُرَائِيًا مُكَاثِرًا، بَعَثَكَ اللَّهُ مُرَائِيًا مُكَاثِرًا، وَيَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو! عَلَى أَيِّ حَالٍ قَاتَلْتَ أَوْ قُتِلْتَ، بَعَثَكَ اللَّهُ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ».

رواه أبو داود. [مضی ۱- الإخلاص / ۲].

از عبدالله بن عمرو بن عاصی روایت است که وی گفت: ای رسول خدا، به من در مورد جنگ و جهاد خبر ده؟ رسول الله ﷺ فرمود: «ای عبدالله بن عمرو، اگر صبورانه و به امید پاداش بجنگی، خداوند تو را چنین مبعوث خواهد کرد و اگر از روی ریا و فخرفروشی بجنگی، خداوند متعال تو را چنین مبعوث خواهد کرد. و ای عبدالله بن عمرو، در هر حالتی بجنگی یا کشته شوی، خداوند متعال تو را به همان صورت مبعوث خواهد کرد».

۱۹۵۱-۱۳۳۰- (۳) (صحیح) وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ - وفي رواية: بِالنِّيَّاتِ -، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَّا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا، أَوْ امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا، فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي. [مضی ۱- الإخلاص برقم ۱۰].

از عمر بن الخطاب رضي الله عنه روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «اعمال به نیت وابسته است - و در روایتی به نیت‌ها آمده است - و برای هرکس همان است که نیت کرده، پس کسی که هجرت او به سوی الله و رسولش بوده، پس هجرتش به سوی الله و رسولش می‌باشد و هرکس هجرتش برای به دست آوردن دنیا بوده، یا هجرتش برای ازدواج با زنی باشد، پس هجرت او به سوی همانچیزی است که به سوی آن هجرت کرده است».

۱۹۵۲-۱۳۳۱- (۴) (حسن) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: أَرَأَيْتَ رَجُلًا غَزَا يَلْتَمِسُ الْأَجْرَ وَالذِّكْرَ، مَا لَهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَا شَيْءَ لَهُ». فَأَعَادَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَا شَيْءَ لَهُ». ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا مَا كَانَ خَالِصًا، وَابْتَغَى بِهِ وَجْهَهُ»^(۱).

رواه أبو داود والنسائي. [مضى ۱- الإخلاص برقم ۸]^(۲).

از ابو امامه رضي الله عنه روایت است که می گوید: مردی نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: نظرت درباره مردی که برای کسب اجر و همچنین کسب شهرت می جنگد چیست؟ چه برای اوست؟ رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «چیزی برای او نیست». آن مرد سه بار جمله خود را تکرار کرد و [هر بار] رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «چیزی برای او نیست». سپس رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «خداوند تعالى هیچ عملی را قبول نمی کند مگر آنچه خالص برای او باشد و به واسطه ی آن در طلب اجر و کسب رضایت خداوند باشد».

قوله: "يلتمس الأجر والذكر" یعنی قصد وی کسب اجر و پاداش جهاد باشد و علاوه بر این خواهان افتادن بر سر زبان ها باشد که مردم بگویند وی مجاهد یا شجاع است و با چنین اوصافی از وی یاد کنند.

۱۹۵۳-۱۳۳۲- (۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «بَشِّرْ هَذِهِ الْأُمَّةَ بِالتَّيْسِيرِ وَالسَّهْلِ وَالرَّفْعَةِ فِي الدِّينِ، وَالتَّمَكُّنِ فِي الْبِلَادِ وَالنَّصْرِ، فَمَنْ عَمِلَ مِنْهُمْ عَمَلًا يَعْمَلُ الْآخِرَةَ لِلدُّنْيَا؛ فَلَيْسَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ».

رواه أحمد، وابن حبان في "صحيحه"، والبيهقي، واللفظ له. وتقدم في الرياء هو وغيره

[۱- الإخلاص برقم ۲۳].

از ابی بن کعب رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «بشارت بده این امت را به آسانی و مقام و منزلت والا و سربلندی در دین و تمکین و استقرار در سرزمین ها و

^(۱) أي: من الأجر، وقوله: "وابتغى به" على بناء المفعول، أي: طلب.

^(۲) وانظر هناك ما علته على هذا التخریج.

نصرت و پیروزی؛ پس کسی که عمل اخروی را برای کسب دنیا انجام دهد، در آخرت هیچ بهره و نصیبی ندارد».

۱۹۵۴ - (حسن لغیره) و تقدم أيضاً [۱ - الإخلاص برقم ۲۸] حديث مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَقُومُ فِي الدُّنْيَا مَقَامَ سُمْعَةٍ وَرِيَاءٍ؛ إِلَّا سَمِعَ اللَّهُ بِهِ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه الطبراني بإسناد حسن.

از معاذ بن جبل رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ بنده‌ای در دنیا نیست که در مقام شهرت طلبی و ریاکاری قرار گیرد مگر اینکه خداوند متعال در روز قیامت و در برابر همه خلائق او را رسوا می‌کند».

۱۹۵۵ - ۱۳۳۳ - (حسن) (۶) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْعَزُورُ غَزَوَانٍ: فَأَمَّا مَنْ ابْتَغَى وَجْهَ اللَّهِ، وَأَطَاعَ الْإِمَامَ، وَأَنْفَقَ الْكَرِيمَةَ، وَيَاسَرَ الشَّرِيكَ، وَاجْتَنَبَ الْفُسَادَ، فَإِنَّ تَوَمُّهُ وَتَنَبُّهُ أَجْرٌ كُفُّهُ، وَأَمَّا مَنْ عَزَا فَعَرًا وَرِيَاءً وَسُمْعَةً، وَعَصَى الْإِمَامَ، وَأَفْسَدَ فِي الْأَرْضِ، فَإِنَّهُ لَنْ يَرْجَعَ بِالْكَفَافِ».

رواه أبو داود وغيره.

از معاذ بن جبل رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «غزوه دو نوع است: اما کسی که رضایت خدا را طلب کرده و از امام اطاعت می‌کند و ارزشمندترین مالش را انفاق می‌کند و با تسامح و آسان‌گیری با همراه خود رفتار می‌کند و از فساد دوری می‌کند، خواب و بیداری‌اش سراسر برای وی اجر و پاداش است. و اما کسی که برای فخر و ریا و شهرت بجنگد و از امام سرکشی کرده و در زمین فساد کند، پس کم‌ترین اجر را هم نمی‌برد».

"ياسر الشريك" یعنی رفتاری توأم با تسامح و آسان‌گیری در برخورد با همراهش داشته باشد.

۱۹۵۶ - ۱۳۳۴ - (حسن لغیره) (۷) وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ عَزَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَمْ يَنْوَ إِلَّا عِقَالًا؛ فَلَهُ مَا نَوَى».

رواه النسائي، وابن حبان في "صحيحه".

از عبادۀ بن صامت رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هرکس در راه خدا بجنگد و نيتی جز به دست آوردن پا بند شتری نداشته باشد، برای او همان خواهد بود كه نيت کرده است».

۱۹۵۷-۸۳۶- (۲) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ! إِنِّي أَقْفُ الْمُؤَقَّفَ أُرِيدُ وَجْهَ اللَّهِ، وَأُرِيدُ أَنْ يُرَى مَوْطِنِي؟ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم حَتَّى نَزَلَتْ: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾. رواه الحاكم وقال: "صحيح على شرط الشيخين" ^(۱). [مضى هناك].

از ابن عباس رضي الله عنه روايت است كه مي گويد: مردی گفت: ای رسول خدا، من برای كسب رضایت خداوند و اینکه جایگاهم دیده شود، در جهاد شركت كردم؟ پس رسول الله به وی پاسخ ندادند تا اینکه این آیه نازل شد: «پس هرکس خواهان دیدار خدای خویش است، باید کار شایسته کند و در عبادت پروردگارش کسی را شریک نسازد».

۱۹۵۸-۱۳۳۵- (۸) (صحيح) وَعَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ اسْتُشْهِدَ، فَأُتِيَ بِهِ، فَعَرَفَهُ نِعَمُهُ، فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتُ فِيهَا؟ قَالَ: قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتُشْهِدْتُ. قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّ قَاتَلْتُ لِأَنْ يُقَالَ: هُوَ جَرِيءٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْفِيَ فِي النَّارِ...» الحديث.

رواه مسلم، واللفظ له، والترمذي، وابن خزيمة في "صحيحه".

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنيدم كه فرمودند: «اولين کسی كه در روز قيامت محاکمه می شود، مردی است كه شهيد شده؛ آورده می شود و خداوند نعمت های خود را به او يادآور شده و نشان می دهد و او هم نعمت ها را می شناسد؛ خداوند متعال می فرماید: در مقابل اين نعمت ها چه كردی؟ می گويد در راه تو جنگيدم تا شهيد شدم، خداوند می فرماید: دروغ گفتي، جنگيدی تا گفته شود او شجاع است و چنین گفته شد. سپس در مورد وی دستور صادر می گردد و بر صورت روی زمین كشيده شده تا به دوزخ انداخته می شود».

^(۱) كذا قال! وهو مردود بأن الثقة رواه مرسلًا، وهو الصواب كما قال البيهقي، وسبق بيانه هناك.

(صحیح) وعند الترمذی قال: حَدَّثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَنْزِلُ إِلَى الْعِبَادِ لِيَقْضِيَ بَيْنَهُمْ، وَكُلُّ أُمَّةٍ جَائِيَةٌ، فَأَوَّلُ مَنْ يَدْعُو بِهِ رَجُلٌ جَمَعَ الْقُرْآنَ، وَرَجُلٌ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَرَجُلٌ كَثِيرُ الْمَالِ ..» فذكر الحديث، إلى أن قال: «وَيُؤْتَى بِالَّذِي قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: فِيمَاذَا قُتِلْتَ؟ فَيَقُولُ: أَيْ رَبِّ! أُمِرْتُ بِالْجِهَادِ فِي سَبِيلِكَ، فَقَاتَلْتُ حَتَّى قُتِلْتُ، فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: كَذَبْتَ، وَتَقُولُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ: كَذَبْتَ، وَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: بَلْ أَرَدْتَ أَنْ يُقَالَ: فُلَانٌ جَرِيءٌ، فَقَدْ قِيلَ ذَلِكَ.»

(صحیح) ثُمَّ صَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى رُكْبَتَيْ فَقَالَ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! أُولَئِكَ الثَّلَاثَةُ أَوَّلُ خَلْقِ اللَّهِ تُسْعَرُ بِهِمُ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»

و تقدم بتمامه في الرياء. [۱ - الإخلاص برقم ۲۲].

و در روایت ترمذی آمده است: رسول الله ﷺ به من فرمود: «هنگامی که روز قیامت فرا رسد، خداوند تبارک و تعالی بسوی بندگان فرود می آید تا بین آنها قضاوت کند، درحالی که همه ی امت ها بر زانوهای شان افتاده اند. پس اولین کسی که فراخوانده می شود، مردی است که قرآن را جمع کرده و مردی است که در راه خدا کشته شده و مردی که دارای مال زیادی است.» و حدیث را ذکر نمود تا اینکه فرمود: «و شخصی آورده می شود که در راه خدا کشته شده است؛ پس خداوند به او می فرماید: در چه راهی کشته شدی؟ جواب می دهد: پروردگارا! به جهاد در راهت امر شدم، پس جنگیدم تا کشته شدم. خداوند متعال به او می فرماید: دروغ گفتی؛ و فرشتگان به او می گویند: دروغ گفتی. خداوند متعال می فرماید: بلکه خواهان این بودی که گفته شود: فلانی شجاع و دلیر است، و چنین گفته شد.»

سپس رسول الله ﷺ بر دو زانوی من زد و گفت: «ای ابوهریره! در روز قیامت این سه نفر اولین مخلوقات خدا هستند که آتش جهنم بوسیله آنها شعله ور می شود.»

(جریء) به فتح جیم و کسر راء: یعنی شجاع.

۱۹۵۹-۱۳۳۶- (۹) (صحيح) وَعَنْ شَدَّادِ بْنِ الْهَادِ رضي الله عنه ^(۱): أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَعْرَابِ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَمَّنَ بِهِ وَاتَّبَعَهُ، ثُمَّ قَالَ: أَهَاجِرُ مَعَكَ. فَأَوْصَى بِهِ النَّبِيُّ ﷺ بَعْضَ أَصْحَابِهِ، فَلَمَّا كَانَتْ غَزَاةٌ، غَنِمَ النَّبِيُّ ﷺ [شَيْئًا]، فَقَسَمَ، وَقَسَمَ لَهُ، فَأَعْطَى أَصْحَابَهُ مَا قَسَمَ لَهُ، وَكَانَ يَرْعَى ظَهْرَهُمْ، فَلَمَّا جَاءَ دَفْعُوهُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟، قَالُوا: قِسْمٌ قَسَمَهُ لَكَ النَّبِيُّ ﷺ. فَأَخَذَهُ فَجَاءَ بِهِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قَالَ: «قَسَمْتُهُ لَكَ»، قَالَ: مَا عَلَى هَذَا اتَّبَعْتُكَ، وَلَكِنْ اتَّبَعْتُكَ عَلَى أَنْ أُرْمَى إِلَى هَهُنَا - وَأَشَارَ إِلَى حَلْقِهِ - بِسَهْمٍ فَأَمُوتَ، فَأَدْخَلَ الْحِجَّةَ. فَقَالَ: «إِنْ تَصَدَّقَ اللَّهُ بِصَدُوقِكَ». فَلَبِثُوا قَلِيلًا ثُمَّ نَهَضُوا فِي قِتَالِ الْعَدُوِّ، فَأَتَى بِهِ النَّبِيُّ ﷺ يُحْمَلُ، قَدْ أَصَابَهُ سَهْمٌ حَيْثُ أَشَارَ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَهُوَ هُوَ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «صَدَقَ اللَّهُ فَصَدَقَهُ». ثُمَّ كَفَّنَهُ النَّبِيُّ ﷺ فِي جُبَّتِهِ الَّتِي عَلَيْهِ، ثُمَّ قَدَّمَهُ فَصَلَّى عَلَيْهِ، وَكَانَ مِمَّا ظَهَرَ مِنْ صَلَاتِهِ: «اللَّهُمَّ! هَذَا عَبْدُكَ خَرَجَ مُهَاجِرًا فِي سَبِيلِكَ، فَقَتِلْ شَهِيدًا، أَنَا شَهِيدٌ عَلَى ذَلِكَ». رواه النسائي.

از شداد بن الهاد رضي الله عنه روایت است که مردی بادیه‌نشین نزد رسول الله ﷺ آمده و ایمان آورد و از او تبعیت نمود؛ سپس گفت: با تو هجرت می‌کنم. پس رسول الله ﷺ به چند نفر از اصحابش در مورد او سفارش نمود. هنگامی که غزوه‌ای رخ داد، رسول الله ﷺ مقداری غنیمت بدست آورد که آن را تقسیم کرده و قسمتی هم برای او قرار داده و آن را به اصحابش سپرد تا به او بدهند؛ و او پشت سرشان چوپانی می‌کرد؛ هنگامی که آمد سهم غنیمتش را به او دادند. به آنها گفت: این چیست؟ گفتند: این بهره و نصیبی است که رسول الله ﷺ برای تو قرار داده است. پس آن را گرفته و نزد رسول الله ﷺ آورد و گفت: این چیست؟ رسول الله ﷺ فرمود: «این بهره‌ای بود که برای تو قرار دادم». گفت: به خاطر این از تو پیروی نمی‌کنم بلکه از تو پیروی می‌کنم برای اینکه تیری به اینجا برسد - به حلقش اشاره کرد - و بمیرم تا وارد بهشت شوم.

^(۱) می‌گویم: این اعلان رضایت خداوند از شداد در جای خود به کار رفته است چراکه این شداد صحابی معروفی است. و کسی که می‌گوید: وی از تابعین است، دچار اشتباه شده است و چه بسا وی را با پسرش عبدالله اشتباه گرفته است که پسرش از تابعین است. نگا: "أحكام الجنائز" (ص ۸۱ - طبعة المعارف).

رسول الله ﷺ فرمود: «اگر راست بگویی، خداوند تو تصدیق می‌کند». مدتی صبر نمودند و سپس برای جنگ با دشمن خارج شدند. پس او را حمل کرده نزد رسول الله ﷺ آوردند، درحالی که تیری به همان جایی که اشاره کرده بود اصابت کرده بود. پس رسول الله ﷺ فرمود: «آیا او همان فرد است؟» گفت: بله! فرمود: «با خداوند صادق بود، پس خداوند او را تصدیق نمود». سپس رسول الله ﷺ او را در جبهی که بر دوشش انداخته بود کفن نمود و او را جلو گذاشته، بر او نماز خوانده و از آنچه از نمازش شنیده می‌شد این بود: «خدایا این بنده‌ی تو است که برای جهاد در راه تو خارج شد، پس با شهادت کشته شد و من بر آن شاهد هستم».

۱۹۶۰-۱۳۳۷- (۱۰) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ غَازِيَةٍ أَوْ سَرِيَّةٍ تَغْزُو فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَسْلُمُونَ وَيُصِيبُونَ^(۱)؛ إِلَّا [كَانُوا قَدْ] تَعَجَّلُوا ثُلُثِي أَجْرِهِمْ، وَمَا مِنْ غَازِيَةٍ أَوْ سَرِيَّةٍ تُحْفِقُ وَتُصَابُ، إِلَّا تَمَّ أَجْرُهُمْ». از عبدالله بن عمرو بن عاصی رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ گروه یا لشکر مجاهد و جنگجویی نیست که در راه خدا جهاد کند و جان سالم بدر برده و غنیمت بدست آورد، مگر اینکه دو سوم اجر خود را پیشاپیش دریافت کرده‌اند؛ و هیچ گروه یا لشکر جنگجویی نیست [که در جهاد] غنیمت بدست نیاورد یا پیروز نشود و کشته یا زخمی شوند، مگر اینکه اجر و پاداش عمل‌شان به تمام و کمال برای آنها محفوظ است».

وفي رواية: «مَا مِنْ غَازِيَةٍ أَوْ سَرِيَّةٍ تَغْزُو فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَيُصِيبُونَ الْغَنِيمَةَ، إِلَّا تَعَجَّلُوا ثُلُثِي أَجْرِهِمْ مِنَ الْآخِرَةِ، وَيَبْقَى لَهُمُ الثُّلُثُ، وَإِنْ لَمْ يُصِيبُوا غَنِيمَةً، تَمَّ لَهُمْ أَجْرُهُمْ». رواه مسلم. وروی أبو داود والنسائي وابن ماجه الثانية.

و در روایتی آمده است: «هیچ گروه یا لشکر مجاهد و جنگجویی نیست که در راه خدا جهاد کند و غنیمت بدست آورد مگر اینکه دو سوم اجر آخرت خود را پیشاپیش دریافت کرده‌اند و یک سوم برای آنها می‌ماند و اگر غنیمت به دست نیاورند، اجر و پاداش آنها به تمام و کمال برای آنها در آخرت محفوظ می‌باشد».

^(۱) كذا الأصل وغيره، والذي في مسلم (٤٨/٦): ". تغزوا فتغنم وتسلم"، والزيادة منه، وكأنَّ المصنف رواه بالمعنى، وكان في الأصل زيادة: "وتخوف"، فحذفتها؛ لأنها ليست في مسلم.

گفته می‌شود: (أخفق الغازي) زمانی که بجنگد و غنیمت به دست نیاورد یا پیروز نشود.

۱۱- (الترهيب من الفرار من الزحف)

ترهيب از فرار از ميدان جنگ

۱۹۶۱-۱۳۳۸- (۱) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤْبَقَاتِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشَّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسَّحَرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الرَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «از هفت گناه مهلك بپرهيزيد». گفتند: ای رسول الله ﷺ! آنها کدامند؟ فرمود: «شرك به الله و سحر و كشتن نفسی كه خداوند حرام نموده مگر به حق و خوردن ربا و خوردن مال یتیم و فرار از میدان جنگ هنگام مواجهه با دشمن و متهم نمودن زنان پاكدامن مؤمن بی‌خبر به زنا».

(حسن لغیره) والبخار ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْكِبَائِرُ سَبْعٌ: أَوَّلُهَا الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ بغيرِ حَقِّهَا، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَفِرَارٌ يَوْمَ الرَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ، وَالانتقالُ إِلَى الْأَعْرَابِ بَعْدَ هِجْرَتِهِ».

و در روايت بزار آمده است: «گناهان كبريه هفت عدد است: اولين آنها شرك ورزیدن به خداوند است و كشتن نفسی به ناحق و خوردن ربا و خوردن مال یتیم و فرار از میدان جنگ هنگام مواجهه با دشمن و متهم نمودن زنان پاكدامن به زنا و بازگشت به باديه‌نشينی بعد از هجرت».

۱۹۶۲-۸۳۷- (۱) (ضعيف جداً) وَرَوَى عَنْ ثَوْبَانَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَنْفَعُ مَعَهُنَّ عَمَلٌ: الشَّرْكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَالْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ».

رواه الطبرانی في "الكبير" ^(۱).

از ثوبان رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه عمل هستند که همراه آنها هیچ عملی سودی نخواهد داشت: شرک ورزیدن به الله، نافرمانی پدر و مادر و فرار به هنگام رویارویی با دشمن».

۱۹۶۳-۱۳۳۹- (۲) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَأَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ طَيِّبَةً بِهَا نَفْسُهُ مُحْتَسِبًا، وَسَمِعَ وَأَطَاعَ، فَلَهُ الْجَنَّةُ - أَوْ دَخَلَ الْجَنَّةَ - وَحَمْسٌ لَيْسَ لَهُنَّ كَفَّارَةٌ: الشَّرْكُ بِاللَّهِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ بِغَيْرِ حَقٍّ، وَبَهْتُ مُؤْمِنٍ، وَالْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ، وَيَمِينٌ صَابِرَةٌ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالًا بِغَيْرِ حَقٍّ».

رواه أحمد، وفيه بقية بن الوليد ^(۲).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس خداوند متعال را درحالی ملاقات کند که به او شرک نورزیده و زکات مالش را با رضایت نفس و به امید پاداش پرداخت کند و بشنود و اطاعت کند، برای او بهشت خواهد بود - یا وارد بهشت خواهد شد- و پنج گناه است که هیچ کفاره‌ای ندارند: شریک قرار دادن برای خدا، کشتن کسی به ناحق، غارت کردن مؤمن، فرار از میدان جنگ و سوگند دروغی که با آن مالی به ناحق گرفته شود» ^(۳).

^(۱) قلت: فيه يزيد بن ربيعة بن يزيد، وهو ضعيف جداً كما قال الهيثمي، ونقله عنه الثلاثة المعلقون، ومع ذلك فإنهم لم يفهموا أن ذلك يعني أن حديثه ضعيف جداً فقالوا هم: "ضعيف" فقط!!

^(۲) قلت: لكن صرح بالتحديث عند ابن أبي عاصم في "الجهاد" (۱/۹۸)، وهو مخرج في "الإرواء" (۱۲۰۲)، وخفي هذا التحديث على المعلقين الثلاثة -ولا غرابة- فضعفوا الحديث لعنعة بقية في رواية أحمد. وسرق بعض المعلقين هذا المصدر العزيز ولم يفهم أن الرقم الأول من المخطوط (۹۸) هو رقم الورقة، والرقم الآخر (۱) رقم الوجه، فقلبهما وجعله هكذا (۹۸/۱)! أذكر هذا وأمثاله للعبرة. والله المستعان.

^(۳) یعنی: برای این پنج گناه کبیره کفاره‌ای از اعمال صالح وجود ندارد که سبب پاک شدن آنها گردد. مانند: کفاره‌ی قسم که غذا دادن و روزه گرفتن است بر خلاف سوگند غموس که طبق قول راجح از میان دو دیدگاه علما، برای آن کفاره‌ای وجود ندارد. لیکن این مساله منافاتی با توبه‌ی نصوح که همه‌ی گناهان را پاک می‌کند ندارد. ابن اثیر می‌گوید: «کفاره عبارت است از عمل و خصلتی که شأن آن پاک نمودن و محو کردن گناه است». والله اعلم

١٩٦٤-١٣٤٠- (٣) (حسن) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه قَالَ: صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمِنْبَرَ فَقَالَ: «لَا أُقْسِمُ، لَا أُقْسِمُ»، ثُمَّ نَزَلَ فَقَالَ: «أَبْشُرُوا أَبْشُرُوا! إِنَّهُ مَنْ صَلَّى الصَّلَوَاتِ الْخُمْسَ، وَاجْتَنَبَ الْكَبَائِرَ؛ دَخَلَ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شَاءَ». قَالَ الْمُطَّلِبُ: «سَمِعْتُ رَجُلًا يَسْأَلُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو: أَسَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَذْكُرُهُنَّ؟ قَالَ: نَعَمْ: «عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَالشُّرْكُ بِاللَّهِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ، وَأَكْلُ الرَّبَا».

رواه الطبراني. وفي إسناده مسلم بن الوليد بن رباح^(١)، لا يحضرني فيه جرح ولا عدالة^(٢).

از عبدالله بن عمرو رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ از منبر بالا رفت و فرمود: «قسم نمی خورم، قسم نمی خورم». سپس پایین آمده و فرمود: «مژده دهید، مژده دهید؛ هرکس نمازهای پنجگانه را به جا آورد و از گناهان کبیره دوری کند، از هر دری که بخواهد وارد بهشت گردد». مطلب می گوید: از مردی شنیدم که از عبدالله بن عمرو رضي الله عنه سؤال نمود: از رسول الله ﷺ شنیدی که آنها [گناهان کبیره] را ذکر نمود؟ گفت: بله! بی احترامی به پدر و مادر و شرک ورزیدن به خداوند و کشتن کسی [به ناحق] و تهمت زدن به زنان پاکدامن و خوردن مال یتیم و فرار از میدان جنگ و خوردن ربا».

١٩٦٥-١٣٤١- (٤) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَمْرٍو بْنِ حَزْمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَتَبَ إِلَى أَهْلِ الْيَمَنِ بِكِتَابٍ فِيهِ الْفَرَائِضُ، وَالسُّنَنُ، وَالذِّيَاتُ، فذكر فيه: «وَإِنَّ أَكْبَرَ الْكَبَائِرِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الْمُؤْمِنَةِ بِغَيْرِ الْحَقِّ، وَالْفِرَارُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْمَ الرَّحْفِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَرَمْيُ الْمُحْصَنَةِ، وَتَعَلُّمُ السَّحْرِ، وَأَكْلُ الرَّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ» الحديث. رواه ابن حبان في "صحيحه".

(١) الأصل: (العباس)، والتصويب من "الطبراني"، وغفل عنه الثلاثة كالعادة!

(٢) قلت: فاته -كالهيثمي (١٠٤/١) - أنه وثقه ابن حبان (٤٤٦/٧)، ولذا خرجته في "الصحيحه" (٣٤٥١).

از ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم از پدرش از جدش روایت است که رسول الله ﷺ نامه‌ای به اهل یمن نوشت که در آن به فرائض و سنت‌ها و خون‌بها پرداخته بود». همچنین در آن آمده است: «در روز قیامت بزرگ‌ترین گناهان نزد خداوند عبارتند از؛ شرک به خداوند و کشتن نفس مؤمنی به ناحق و فرار از میدان جهاد به هنگام رویارویی با دشمن و نافرمانی از پدر و مادر و تهمت زدن به زن پاکدامن و یاد گرفتن سحر و جادو و ربا خوردن و خوردن مال یتیم».

۱۹۶۶-۸۳۸-(۲) (ضعیف) وَعَنْ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ اللَّيْثِيُّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ الْمُصَلُّونَ، وَمَنْ يُقِيمُ الصَّلَاةَ الْخُمْسَ الَّتِي كَتَبَهُنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَيَصُومُ رَمَضَانَ، وَيَحْتَسِبُ صَوْمَهُ، وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ مُحْتَسِبًا، طَيِّبَةً بِهَا نَفْسُهُ، وَيَحْتَنِبُ الْكَبَائِرَ الَّتِي نَهَى اللَّهُ عَنْهَا». فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَمْ الْكَبَائِرُ؟ قَالَ: «تِسْعٌ: أَعْظَمُهُنَّ الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَقَتْلُ الْمُؤْمِنِ بِغَيْرِ حَقٍّ، وَالْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَةِ، وَالسَّحَرُ، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ الْمُسْلِمِينَ، وَإِسْتِحْلَالُ الْبَيْتِ الْحَرَامِ؛ قَبْلَتِكُمْ أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا، لَا يَمُوتُ رَجُلٌ لَمْ يَعْمَلْ هَوْلَاءِ الْكَبَائِرَ، وَيُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ؛ إِلَّا رَافَقَ مُحَمَّدًا ﷺ فِي مُجْبُوحَةِ جَنَّةِ أَبْوَابِهَا مَصَارِيْعُ الذَّهَبِ».

رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد حسن. [مضى ۸- الصدقات / ۱].

(بُجُوحَةُ الْمَكَانِ) بحائین مهملتین ویاءین موحدتین مضمومتین: عبارت است از وسط آن.

(قال الحافظ): كان الشافعي رحمه الله يقول: "إذا غزا المسلمون فلقوا ضعفهم من العدو حرم عليهم أن يؤلوا إلا متحرفين لقتالٍ أو متحيزين إلى فئة، وإن كان المشركون أكثر من ضعفهم، لم أحب لهم أن يؤلوا، ولا يستوجبون السخط عندي من الله لو ولوا عنهم على غير التحرف للقتال أو التحيز إلى فئة، وهذا مذهب ابن عباس المشهور عنه" (۱).

(۱) "الأم" للإمام الشافعي (۹۲/۴) مع اختلاف يسير في بعض الألفاظ.

از عبید بن عمیر لیشی از پدرش روایت است که رسول الله ﷺ در حجة الوداع فرمودند: «اولیای خدا نمازگزاران هستند و هرکس که نمازهای پنج گانه‌ای را که خداوند بر او فرض نموده اقامه کند و روزه رمضان را بگیرد و امید پاداش روزه داشته باشد و زکات اموالش را به امید پاداش و با رضایت خاطر بپردازد و از گناهان کبیره‌ای که خداوند از آنها نهی کرده، دوری کند». پس یکی از اصحاب گفت: ای رسول خدا، گناهان کبیره چه تعداد هستند؟ فرمود: «نه تا؛ بزرگ‌ترین آنها شرک به خداوند است. و کشتن مومن به ناحق؛ و فرار از میدان جنگ؛ و تهمت زدن به زنان پاکدامن؛ و سحر؛ و خوردن مال یتیم؛ خوردن ربا؛ نافرمانی از پدر و مادر مسلمان؛ حرمت شکنی بیت الله که قبله مرده و زنده شماست. هیچ کس نیست که این گناهان کبیره را انجام ندهد و نماز را برپاداشته و زکات بپردازد مگر اینکه در وسط بهشت که درهای آن از طلاست، همراه رسول الله ﷺ خواهد بود».

(حافظ می گوید): شافعی رحمہ اللہ می گوید: «چون مسلمانان برای جهاد خارج شوند و با دو برابر تعدادشان از دشمن مواجه شوند، بر آنان حرام است که بازگردند و به جنگ پشت کنند مگر با دو هدف: جهت تاکتیک یا ملحق شدن به دسته‌ای دیگر؛ و اگر مشرکان بیش از دو برابر مسلمانان بودند، دوست ندارم که میدان را ترک نموده و به دشمن پشت کنند. هرچند اگر چنین کنند یعنی بدون وجود تاکتیکی برای جنگ یا ملحق شدن به دسته‌ای به دشمن پشت کنند، نزد من مستوجب خشم خداوند نخواهند بود و این مذهب ابن عباس می‌باشد که از وی مشهور است».

۱۲- (الترغیب فی الغزاة فی البحر، وأنها أفضل من عشر غزوات فی البر)

ترغیب به جهاد در دریا و اینکه برتری آن نسبت به جهاد در خشکی ده برابر است

۱۹۶۷-۱۳۴۲- (۱) (صحیح) عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى أُمَّ حَرَامٍ بِنْتِ مِلْحَانَ، فَتُطْعِمُهُ، وَكَانَتْ أُمُّ حَرَامٍ تَحْتَ عِبَادَةِ بَنِي الصَّامِتِ، فَدَخَلَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَأَطْعَمَتْهُ، ثُمَّ جَلَسَتْ تَقْلِي رَأْسَهُ^(۱)، فَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ اسْتَيْقَظَ وَهُوَ

(۱) چون وی محرم رسول الله بود چنانکه ابن عبدالبر می‌گوید.

يُضْحِكُ. قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا يُضْحِكُكَ؟ قَالَ: «نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي عُرِضُوا عَلَيَّ غَزَاةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ، يَرْكَبُونَ ثَبَجَ هَذَا الْبَحْرِ، مُلُوكًا عَلَى الْأَسِيرَةِ، أَوْ مِثْلَ الْمُلُوكِ عَلَى الْأَسِيرَةِ». قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ادْعُ اللَّهَ أَنْ يُجْعَلَنِي مِنْهُمْ. فَدَعَا لَهَا، ثُمَّ وَضَعَ رَأْسَهُ، فَنَامَ. ثُمَّ اسْتَيْقَظَ وَهُوَ يُضْحِكُ. قَالَتْ: فَقُلْتُ: مَا يُضْحِكُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! قَالَ: «نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي عُرِضُوا عَلَيَّ غَزَاةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ - كَمَا قَالَ فِي الْأَوَّلَى -». قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ادْعُ اللَّهَ أَنْ يُجْعَلَنِي مِنْهُمْ، قَالَ: «أَنْتِ مِنَ الْأَوَّلِينَ». فَرَكِبَتْ أُمَّ حَرَامٍ بِنْتُ مِلْحَانَ الْبَحْرِي فِي زَمَنِ مُعَاوِيَةَ، فَصُرِعَتْ عَنْ دَابَّتَيْهَا حِينَ خَرَجَتْ مِنَ الْبَحْرِ فَهَلَكَتْ عليها السلام.

رواه البخاري، ومسلم، واللفظ له ^(۱).

انس عليه السلام می گوید: گاهی رسول الله صلی الله علیه و آله نزد ام حرام بنت ملحان عليها السلام که همسر عبادة بن صامت عليه السلام بود، می رفت و او از رسول الله صلی الله علیه و آله پذیرایی می کرد. روزی رسول الله صلی الله علیه و آله به خانه ی ایشان رفت و بعد از پذیرایی، نشست تا ام حرام سر مبارک ایشان را نظافت کند. پس [در همین حال] رسول الله صلی الله علیه و آله به خواب رفت و درحالی بیدار شد خنده بر لب داشت.

ام حرام عليها السلام می گوید: گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! چرا می خندی؟ فرمود: «گروهی از امتم بر من عرضه شدند که در راه خدا جهاد می کنند. آنان بر روی این دریا چنان حرکت می کنند، گویا پادشاهانی بر تخت ها نشسته اند».

ام حرام عليها السلام می گوید: گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! از خداوند بخواه که مرا جزو آنان قرار دهد. رسول الله صلی الله علیه و آله هم برایش دعا کرد. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله سرش را گذاشت و خوابید و چون بیدار شد خنده بر لب داشت. ام حرام عليها السلام می گوید: گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! چرا می خندی؟ فرمود: «گروهی از امتم بر من عرضه شدند که در راه خدا جهاد می کنند.» و همان سخنان را تکرار کرد. گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! از خداوند بخواه که مرا نیز جزو آنان قرار دهد. فرمود: «تو از گروه نخست هستی». راوی

^(۱) وکذا هو عند البخاري. قاله الناجي.

می‌گوید: ام حرام رضی الله عنها در زمان معاویه بن ابوسفیان رضی الله عنه سفری دریایی نمود و هنگامی که از دریا وارد خشکی شد، از سواریش به زمین افتاد و فوت کرد.
 (قال المملي رضی الله عنه): «معاویه عباده بن صامت را برای غزوه‌ای به (قبرس)^(۱) فرستاد. پس وی به عنوان یکی از مجاهدان همراه همسرش ام حرام سوار بر کشتی وارد دریا شد».

(ثبج البحر) به فتح ثاء و باء: به معنای وسط دریا و بخش بزرگی از آن می‌باشد.
 ۱۹۶۸-۸۳۹- (۱) (ضعيف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «حَجَّةٌ لِمَنْ لَمْ يَحُجَّ خَيْرٌ مِنْ عَشْرِ غَزَوَاتٍ، وَغَزْوَةٌ لِمَنْ قَدْ حَجَّ خَيْرٌ مِنْ عَشْرِ حِجَجٍ، وَغَزْوَةٌ فِي الْبَحْرِ خَيْرٌ مِنْ عَشْرِ غَزَوَاتٍ فِي الْبَرِّ، وَمَنْ أَجَارَ الْبَحْرَ فَكَأَنَّمَا أَجَارَ الْأُودِيَةَ كُلَّهَا، وَالْمَائِدُ فِيهِ كَالْمُتَشَحِّطِ فِي دَمِهِ».
 رواه الطبراني في "الكبير" والبيهقي؛ كلاهما من رواية عبدالله بن صالح كاتب الليث. وروى الحاكم منه: «غَزْوَةٌ فِي الْبَحْرِ خَيْرٌ مِنْ عَشْرِ غَزَوَاتٍ فِي الْبَرِّ» إلى آخره. وقال: "صحيح على شرط البخاري". وهو كما قال. ولا يضر ما قيل في عبدالله بن صالح، فإن البخاري احتج به^(۲).

(المائد) هو الذي يدوخ^(۳) رأسه ويميل من ريح البحر، و(الميد): الميل.

از عبدالله بن عمرو بن العاصی رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «حج برای کسی که حج نکرده بهتر از شرکت در ده غزوه است و شرکت در یک غزوه برای کسی که حج کرده، بهتر از ده حج است. و غزوه‌ای در دریا بهتر از ده غزوه در خشکی

(۱) به ضم قاف و سکون باء و ضم راء. یاقوت می‌گوید: «کلمه‌ای رومی است که مطابق آن در عربی «القُبرُس» به معنای بهترین نوع مس می‌باشد». قبرس جزیره‌ی معروفی است در شرق دریای مدیترانه بین ترکیه و سوریه. امروزه آن را «قبرص» با صاد تلفظ می‌کنند.

(۲) قلت: لو قال: "روى له" كما قال في آخر الكتاب لكان أقرب للصواب، لأنني لم أر من صرح بأن البخاري احتج به، بل ذكروا أنه روى له تعليقاً، وفيه كلام كثير، فلا يطمئن القلب للاحتجاج بما تفرد به كهذا الحديث، وقد ذكره في "الميزان" في جملة ما أنكر عليه، وخرجته في "الضعيفة" (۱۲۳۰).

(۳) قال الناجي: (۱/۱۴۰): "هذه لغة عامية مولدة، تجوز (المصنف) فيها وتساهل".

است؛ و هرکس برای جهاد دریا را طی کند گویا که تمام خشکی‌ها را پشت سر گذاشته است. و کسی که در اثر مسافرت دریایی سرگیجه بگیرد مانند کسی است که در خون خود غلتیده است».

۱۹۶۹-۸۴۰- (۲) (موضوع) وَرَوِيَ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ غَزَا فِي الْبَحْرِ غَزْوَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ، - وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَنْ يَغْزُو فِي سَبِيلِهِ - فَقَدْ أَدَّى إِلَى اللَّهِ طَاعَتَهُ كُلَّهَا، وَطَلَبَ الْجَنَّةَ كُلَّ مَطْلَبٍ، وَهَرَبَ مِنَ النَّارِ كُلِّ مَهْرَبٍ».

رواه الطبرانی في "معاجمه الثلاثة" ^(۱).

از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس در دریا غزوه‌ای را در راه خدا انجام دهد - و خداوند دانایتر است که چه کسی در راه او جهاد می‌کند - طاعت الله متعال را به طور کامل ادا کرده است و به تمام و کمال بهشت را خواسته و از آتش فرار کرده است».

۱۹۷۰-۱۳۴۳- (۲) (حسن) وَعَنْ أُمِّ حَرَامٍ رضی الله عنها؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْمَائِدُ فِي الْبَحْرِ الَّذِي يُصِيبُهُ الْفَيْءُ لَهُ أَجْرُ شَهِيدٍ، وَالْعَرِيقُ لَهُ أَجْرُ شَهِيدٍ».

رواه أبو داود.

از ام حرام رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس در دریا دچار سرگیجه شود، اجر شهید را دارد و کسی که در دریا غرق شود پاداش شهید را دارد».

۱۹۷۱-۸۴۱- (۳) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ وَائِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ فَاتَهُ الْغَزْوُ مَعِيَ فَلْيَغْزُ فِي الْبَحْرِ».

رواه الطبرانی في "الأوسط" ^(۲).

و از وائله بن اسقع رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس جهاد در رکاب من برای او میسر نشد، پس باید در دریا جهاد کند».

^(۱) قلت: فيه (عمر بن الصبح) قال ابن حبان: "يضع". وقال الهيثمي: "متروك"، ونقله عنه الجهله، ومع ذلك قالوا في الحديث: "ضعيف!! وهو مخرج في "الروض" (۷۴۷).

^(۲) فيه متروك، لكن روي عن غيره كما هو محقق في "الضعيفة" (۲۰۰۳).

۱۳- (الترهيب من الغلول والتشديد فيه، وما جاء فيمن ستر على غال)

ترهيب از خيانت در مال غنيمت و شدت اين گناه و آنچه در مورد کسی وارد شده که پرده‌پوشی چنين کسی کند

۱۹۷۲-۱۳۴۴- (۱) (صحيح) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ عَلَى ثَقَلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: (كَرْكِرَة) فَمَاتَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هُوَ فِي النَّارِ». فَذَهَبُوا يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ، فَوَجَدُوا عَبَاءَةً قَدْ غَلَّهَا.
رواه البخاري، وقال: "قال ابن سلام: (كركرة) يعني بفتحهما".

از عبدالله بن عمرو بن العاصی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که می‌گوید: «مردی به نام کرکره که مسؤول وسایل سفر رسول الله ﷺ بود فوت کرد. رسول الله ﷺ فرمود: «او در آتش است». پس چون صحابه تحقیق نمودند، دریافتند که عبایی را از مال غنیمت دزدیده است.

(الثقل): عبارت است از غنیمت^(۱). و (كركرة) با فتح هر دو کاف ضبط شده است و نیز به کسر آنها؛ و کسر آنها مشهورتر است. و (الغلول) عبارت است از آنچه یکی از جنگجویان از غنیمت به خود اختصاص دهد. و آن را به مسؤول لشکر تحویل ندهد تا بین جنگجویان تقسیم کند. چه کم باشد یا زیاد؛ و فرقی نمی‌کند آن را امیر لشکر یا یکی از سربازان به خود اختصاص دهد. اما علما در مورد خوراکی‌ها و علوفه و مواردی از این قبیل اختلاف زیادی کرده‌اند [که آیا تصرف در آنها از سوی سربازان، مصداق غلول هست یا نه] که اینجا موضع بسط و تفصیل آن نیست.

^(۱) هذا التفسير خطأ واضح، بل عده الناجي (۱/۱۴۰) من طامات الكتاب! قال: "إنما هو كما قاله صواباً في الحج" من حاشية "مختصره لمسلم": "الثقل: متاع السفر، والثقل: ضد الخفة". وغفل عن هذا الخطأ المعلقون الثلاثة! فأقروه!

۱۹۷۳-۱۳۴۵ - (۲) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ: أَنَّهُ أَخْبَرَهُ مَنْ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ بِـ(وَادِي الْقُرَى)^(۱)، وَجَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: اسْتُشْهِدَ مَوْلَاكَ، أَوْ قَالَ: غُلَامُكَ فُلَانٌ. قَالَ: «بَلْ يُجْرُ إِلَى النَّارِ فِي عِبَاءَةٍ عَلَيْهَا». رواه أحمد بإسناد صحيح^(۲).

از عبدالله بن شقیق روایت است، فردی که از رسول الله ﷺ در وادی القری شنیده بود به او خبر داده که: مردی آمد و گفت: مولایت شهید شد یا گفت: غلامت شهید شده است. رسول الله ﷺ فرمود: «بلکه در آتش انداخته شد به خاطر عبایی که از مال غنیمت برداشته بود».

۱۹۷۴-۸۴۲ - (۱) (ضعیف) وَعَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ ﷺ: أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ ثَوْبِي يَوْمَ خَيْبَرَ، فَذَكَرُوا ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «صَلُّوا عَلَى صَاحِبِكُمْ». فَتَغَيَّرَتْ وَجْهُ النَّاسِ لِذَلِكَ. فَقَالَ: «إِنَّ صَاحِبَكُمْ غَلَّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». فَفَتَنَّا مَتَاعَهُ، فَوَجَدْنَا خَرَزًا مِنْ خَرَزِ يَهُودَ لَا يُسَاوِي دِرْهَمَيْنِ». رواه مالك وأحمد وأبو داود والنسائي وابن ماجه^(۳).

از زید بن خالد ﷺ روایت است: مردی از اصحاب رسول الله ﷺ در روز خیبر فوت شد، پس این مساله به رسول الله ﷺ گزارش شد. پس فرمود: «بر دوستتان نماز بگذارید». (یعنی من بر او نماز نمی‌خوانم) به این دلیل چهره مردم دگرگون شد. رسول الله ﷺ فرمود: «دوستتان در راه الله دچار خیانت شده بود». پس وسایلش را بررسی کردیم که نگین‌هایی از نگین‌های یهود یافتیم که ارزش آن به دو درهم نمی‌رسید.

(۱) دره‌ای میان (تیماء) و (خیبر) می‌باشد. و سبب نامیده شدن آن به این نام خواهد آمد.

(۲) قلت: وهو كما قال، فإن جهالة الصحابي لا تضر، كما هو في (المصطلح) مقرر، وهو في "المسند" (۵/ ۳۲-۳۳ و ۷۵) من طريق عبدالرزاق، وهذا رواه في "المصنف" (۵/ ۲۴۲-۲۴۳)، وسائر رجاله ثقات رجال مسلم.

(۳) قلت: فيه أبو عمرة مولى زيد بن خالد، وهو مجهول، وصححه الثلاثة؛ تقليداً لبعضهم، وهو وهم بينت سببه في "الإرواء" (۳/ ۱۷۴-۱۷۵).

۱۹۷۵-۱۳۴۶- (۳) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: حَدَّثَنِي عُمَرُ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ خَيْبَرَ أَقْبَلَ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالُوا: فُلَانٌ شَهِيدٌ، وَفُلَانٌ شَهِيدٌ، وَفُلَانٌ شَهِيدٌ، حَتَّى مَرُّوا عَلَى رَجُلٍ فَقَالُوا: فُلَانٌ شَهِيدٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَلَّا، إِنِّي رَأَيْتُهُ فِي النَّارِ فِي بُرْدَةٍ غَلَّهَا، أَوْ عَبَاءَةٍ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا ابْنَ الْخَطَّابِ! اذْهَبْ فَنَادِ فِي النَّاسِ: إِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا الْمُؤْمِنُونَ».

رواه مسلم والترمذي وغيرهما.

از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که عمر رضي الله عنه به من گفت: «در روز فتح خیبر شماری از اصحاب رسول الله ﷺ [به کشته شدگان سپاه اسلام] روی آوردند و گفتند: فلانی شهید شده و فلانی شهید شده و فلانی شهید شده؛ تا بر فردی عبور کردند و گفتند: فلانی هم شهید است. رسول الله ﷺ فرمود: «چنین نیست. او را در آتش دیدم، به خاطر عبا یا لباسی که قبل از تقسیم غنائم برداشته بود». سپس رسول الله ﷺ فرمود: «ای پسر خطاب! در میان مردم برو و اعلان بکن: به جز مؤمنین کسی وارد بهشت نمی گردد».

۱۹۷۶-۸۴۳- (۲) (ضعيف) وَعَنْ حَبِيبِ بْنِ مَسْلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا ذَرٍّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنْ لَمْ تَغُلْ أُمَّتِي لَمْ يَقُمْ لَهُمْ عَدُوٌّ أَبَدًا». قَالَ أَبُو ذَرٍّ لِحَبِيبِ بْنِ مَسْلَمَةَ: هَلْ يَنْبُتُ لَكُمْ الْعَدُوُّ حَلَبَ شَاةٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَثَلَاثَ شِيَاهٍ غُزِرٍ. قَالَ أَبُو ذَرٍّ: «غَلَلْتُمْ، وَرَبَّ الْكُعْبَةِ».

رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد جيد، ليس فيه ما يقال إلا تدليس بقیة بن الولید، فقد صرح بالتحديث^(۱).

از حبیب بن مسلمه روایت است: شنیدم که ابوذر گفت: رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر اتم از مال غنیمت به خیانت بر ندارد، هرگز دشمنی در برابر آن مقاومت نخواهد کرد». ابوذر به حبیب بن مسلمه گفت: آیا به اندازه دوشیدن شیر یک گوسفند دشمنی

^(۱) قلت: لكن فوکه جهالة عبدالرحمن بن عرق البحصبي كما بينته في "الضعيفة" (۵۱۶۹)، وحسنه الثلاثة تقلیداً ولجهلهم بهذه الجهالة!

در برابر شما مقاومت کرده است؟ گفت: بله؛ به اندازه شیر سه گوسفند؛ ابوذر گفت: به پروردگار کعبه سوگند مرتکب خیانت در غنیمت شده‌اید.

۱۹۷۷-۱۳۴۷- (۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ، فَذَكَرَ الْعُلُولَ فَعَظَّمَهُ، وَعَظَّمَ أَمْرَهُ حَتَّى قَالَ: «لَا أُلْفِينَ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ بَعِيرٌ لَهُ رِغَاءٌ، فَيَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَغْنِي، فَأَقُولُ: لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا، قَدْ أَبْلَغْتُكَ. لَا أُلْفِينَ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ فَرَسٌ لَهُ حَمَحَمَةٌ، فَيَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَغْنِي. فَأَقُولُ: لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا، قَدْ أَبْلَغْتُكَ. لَا أُلْفِينَ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ نَفْسٌ لَهَا صِيَاحٌ، فَيَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَغْنِي. فَأَقُولُ: لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا، قَدْ أَبْلَغْتُكَ. لَا أُلْفِينَ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ رِقَاعٌ تَخْفِقُ، فَيَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَغْنِي. فَأَقُولُ: لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا، قَدْ أَبْلَغْتُكَ. لَا أُلْفِينَ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ صَامِتٌ، فَيَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَغْنِي. فَأَقُولُ: لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا، قَدْ أَبْلَغْتُكَ».

رواه البخاري ومسلم، واللفظ له.

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: روزی رسول الله ﷺ در میان ما به خطبه ایستاد و از خیانت در غنیمت سخن گفت و آن را گناه و امری بزرگ دانست و فرمود: «مبادا! کسی از شما را در روز قیامت حامل شتری که فریاد می‌زند بباهم که بگوید: ای رسول الله ﷺ! به دادم برس. پس من بگویم: هیچ کاری نمی‌توانم برای انجام دهم، قبلاً به تو ابلاغ کرده بودم.

مبادا! فردی از شما را در روز قیامت حامل اسبی که فریاد می‌زند بباهم که بگوید: ای رسول الله ﷺ! به دادم برس. پس من بگویم: هیچ کاری نمی‌توانم برای انجام دهم، قبلاً به تو ابلاغ کرده بودم.

مبادا! فردی از شما را در روز قیامت حامل گوسفندی که فریاد می‌زند بباهم که بگوید: ای رسول الله ﷺ! به دادم برس. پس من بگویم: هیچ کاری نمی‌توانم برای انجام دهم، قبلاً به تو ابلاغ کرده بودم.

مبادا! فردی از شما را در روز قیامت حامل نفسی که فریاد می‌زند بیابم که بگوید: ای رسول الله ﷺ! به دادم برس. پس من بگویم: هیچ کاری نمی‌توانم برای انجام دهم، قبلاً به تو ابلاغ کرده بودم.

مبادا! فردی از شما را در روز قیامت حامل لباسی بیابم که بر گردنش تکان می‌خورد و بگوید: ای رسول الله ﷺ! به دادم برس. پس من بگویم: هیچ کاری نمی‌توانم برای انجام دهم، قبلاً به تو ابلاغ کرده بودم.

مبادا! فردی از شما را در روز قیامت حامل طلا و نقره بیابم که بگوید: ای رسول الله ﷺ! به دادم برس. پس من بگویم: هیچ کاری نمی‌توانم برای انجام دهم، قبلاً به تو ابلاغ کرده بودم.

(لا ألفین) به فاء؛ یعنی: لا أجدن (نیابم). و (الرغاء) به ضم راء؛ عبارت است از صدای شتر و ذوات الخف [حیواناتی که در پایین‌ترین بخش قدم‌شان پوست ضخیمی دارند که به آنها در راه رفتن کمک می‌کند مانند شتر و ..] و (الحمحة) به دو حاء مفتوح: عبارت است از صدای اسب. و (الثغاء) به ضم ثاء: صدای گوسفند را گویند. و (الرقاع) به کسر راء: جمع رقعة؛ و آن عبارت است از آنچه در آن حقوق را می‌نویسند. و (تحقق) یعنی: تکان می‌خورد و می‌لرزد.

۱۹۷۸-۱۳۴۸- (۵) (حسن) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رضی اللہ عنہما قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَصَابَ غَنِيمَةً أَمَرَ بِلَالًا فَنَادَى فِي النَّاسِ فَيَجِئُونَ بِغَنَائِمِهِمْ، فَيُخَمِّسُهُ وَيُقَسِّمُهُ. فَجَاءَ رَجُلٌ يَوْمًا بَعْدَ النَّدَاءِ بِزِمَامٍ مِنْ شَعْرِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا كَانَ فِيمَا أَصَبْنَاهُ مِنَ الْغَنِيمَةِ، فَقَالَ: «أَسَمِعْتَ بِلَالًا يُنَادِي ثَلَاثًا؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَمَا مَنَعَكَ أَنْ تَجِيءَ بِهِ؟». فَاعْتَذَرَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: «كُنْتُ أَتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَلَنْ أَقْبِلَهُ عَنْكَ».

رواه أبو داود وابن حبان في "صحيحه".

از عبدالله بن عمرو بن العاصی رضی اللہ عنہما روایت است که می‌گوید: هرگاه رسول الله ﷺ غنیمتی به دست می‌آورد به بلال رضی اللہ عنہ دستور می‌داد در بین مردم اعلان کند [هرکس غنایمی را که بدست آورده بیاورد] و مردم غنیمت‌هایشان را می‌آوردند. پس

رسول الله ﷺ آن را به پنج قسمت نموده و تقسیم می کرد. یک روز مردی بعد از ندا [و تقسیم غنائیم] افساری از مو آورد و گفت: ای رسول الله ﷺ! این از غنیمت‌هایی است که به دست آوردیم. رسول الله ﷺ فرمود: «آیا شنیدی که بلال سه بار فریاد زد؟» گفت: بله. رسول الله ﷺ فرمود: «پس چه چیزی مانع شد که آن را بیاوری؟» پس برای این تاخیر عذرخواهی [ناموجهی] نمود. پس رسول الله ﷺ فرمود: «باشد که آن را روز قیامت بیاوری و هرگز از تو پذیرفته نشود».

۱۹۷۹-۱۳۴۹- (۶) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى خَيْبَرَ، فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْنَا، فَلَمْ نَعْنَمْ ذَهَبًا وَلَا وَرَقًا، غَنِمْنَا الْمَتَاعَ وَالطَّعَامَ وَالثِّيَابَ، ثُمَّ انْطَلَقْنَا إِلَى الْوَادِي (يعني وادي القرى)^(۱) وَمَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَبْدٌ^(۲) لَهُ وَهَبُهُ لَهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي جُدَامٍ، يُدْعَى رِفَاعَةَ بْنُ زَيْدٍ^(۳) مِنْ بَنِي الصُّبَيْبِ، فَلَمَّا نَزَلْنَا الْوَادِي قَامَ عَبْدُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَحُلُّ رَحْلَهُ، فَرُمِيَ بِسَهْمٍ، فَكَانَ فِيهِ حَتْفُهُ، فَقُلْنَا: هَنِيئًا لَهُ الشَّهَادَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَلَّا وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، إِنَّ الشَّمْلَةَ لَتَلْتَهَبُ عَلَيْهِ نَارًا، أَخَذَهَا مِنَ الْغَنَائِمِ، لَمْ تُصِبْهَا الْمَقَاسِمُ»^(۴). قَالَ: فَفَزِعَ النَّاسُ، فَجَاءَ رَجُلٌ بِبِشْرَاكِ^(۵) أَوْ

(۱) ما بین الهلالین ثابت فی المخطوطة، ولم یُذکر فی رواية مسلم والسیاق له، فهو من المؤلف علی سبیل التفسیر والبیان، وهو مطابق لروایة البخاری وغیره.

عبارت است از دره‌ای در بین (تیماء) و (خیبر) که روستاهای زیادی را در بردارد و به همین دلیل است که «وادی القرى» نامیده شده است. [القرية به معنای روستا و دهکده می باشد]. حجاج شام از آن عبور می کنند و در گذشته منازل ثمود و عاد بوده است. و در همین مکان خداوند متعال آنها را هلاک نمود. چنانکه در "معجم البلدان" آمده است.

(۲) در صحیح بخاری و جز آن اسم وی (مِدْعَم) ذکر شده است.

(۳) الأصل وطبعة عمارة: "يزيد"، وهو خطأ تتابع عليه النساخ مخالف لما في "مسلم" (۱/ ۷۵)، والسیاق له، ولذلك قال الحافظ الناجي (۲/ ۱۴): "كذا في النسخ، والصواب بلا خلاف زيد بن وهب الجذامي، وليس في الصحابة المسمين برفاعه من أبوه يزيد". كذا في "العجالة" (۲/ ۱۴۰). وغفل عن هذا الخطأ المعلقون الثلاثة!

(۴) یعنی آن را قبل از تقسیم غنائیم برداشته است و از این جهت مصداق غلول و خیانت در مال غنیمت می باشد.

(۵) بكسر الشين المعجمة وتخفيف الراء: هو سير النعل الذي يكون على وجهه. والله أعلم.

شِرَاكَيْنِ؛ فَقَالَ: أَصَبْتُ يَوْمَ خَيْبَرَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «شِرَاكٌ مِنْ نَارٍ، أَوْ شِرَاكَانِ مِنْ نَارٍ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي.

از ابوهریره ؓ روایت است که همراه رسول الله ﷺ به سوی خیبر حرکت کردیم؛ پس خداوند متعال آن را بر روی ما گشود و ما هیچ طلا و نقره‌ای به غنیمت نبردیم بلکه کالا و غذا و لباس بدست آوردیم. سپس به طرف وادی (یعنی وادی القری) رفتیم. همراه رسول الله ﷺ برده‌ای بود که مردی از بنی جذام به نام رفاعه بن زید از قبیله‌ی بنی ضُبیب به او بخشیده بود. هنگامی که به وادی رسیدیم، برده رسول الله ﷺ بلند شد تا پالان شترش را پایین آورد که تیری پرتاب شد و سبب مرگ او گردید. ما گفتیم: ای رسول الله ﷺ! شهادت بر او مبارک باد. رسول الله ﷺ فرمود: «هرگز، قسم به کسی که جان محمد در دست اوست! عبایی که در جنگ خیبر قبل از تقسیم غنایم از غنایم برداشته بود، آتش را بر او شعله‌ور خواهد کرد». پس مردم ترسیدند و مردی یک یا دو بند کفش را آورد و گفت: آن را روز خیبر بدست آوردم. پس رسول الله ﷺ فرمود: «یک بند یا دو بند از آتش».

(الشملة): لباسی کوچک از پنبه که با پنبه مزین شده است.

۱۹۸۰-۱۳۵۰ (۷) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي رَافِعٍ ؓ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا صَلَّى الْعَصْرَ ذَهَبَ إِلَى بَنِي عَبْدِ الْأَشْهَلِ فَيَتَحَدَّثُ عَنْدهُمْ حَتَّى يَنْحَدِرَ لِلْمَغْرِبِ، قَالَ أَبُو رَافِعٍ: فَبَيْنَمَا التَّيُّ ﷺ يُسْرِعُ إِلَى الْمَغْرِبِ مَرَرْنَا بِالْبَقِيعِ، فَقَالَ: «أَفْ لَكَ، أَوْ لَكَ، أَوْ لَكَ». قَالَ: فَكَبَّرَ ذَلِكَ فِي ذُرْعِي، فَاسْتَأْخَرْتُ، وَظَنَنْتُ أَنَّهُ يُرِيدُنِي، فَقَالَ: «مَا لَكَ؟ امْشِ». قُلْتُ: أَحَدَثَ حَدَثٌ؟ قَالَ: «مَا ذَاكَ؟». قُلْتُ: أَفْقَتُ بِي. قَالَ: «لَا، وَلَكِنْ هَذَا فُلَانٌ بَعَثْتُهُ سَاعِيًّا عَلَى بَنِي فُلَانٍ، فَعَلَّ نَمِرَةً، فَدَرَّعَ مِثْلَهَا مِنْ نَارٍ».

رواه النسائي، وابن خزيمة في "صحيحه".

از ابو رافع ؓ روایت است، هنگامی که رسول الله ﷺ نماز عصر را به جا می‌آورد، نزد قبیله‌ی بنی عبد الأشهل رفته و تا نزدیک مغرب با آنها صحبت می‌کرد. ابو رافع ؓ می‌گوید: باری درحالی که رسول الله ﷺ شتابان برای نماز مغرب می‌رفت از

کنار بقیع [غرقد که قبرستان اهل مدینه بود] عبور کردیم، پس رسول الله ﷺ فرمود: «اف بر تو، اف بر تو، اف بر تو». ابو رافع می‌گوید: این سخن بر من گران آمد. پس از سرعت خود کاستم و گمان کردم که خطاب به من چنین گفت. رسول الله ﷺ فرمود: «چه اتفاقی افتاده؟ حرکت کن». گفتم: آیا چیزی رخ داده؟ رسول الله ﷺ فرمود: «چه چیزی؟» گفتم: به من اف گفتی. رسول الله ﷺ فرمود: «نه [خطاب به تو نبود]؛ این فلانی است که او را برای گرفتن مال زکات و صدقه‌ی بنی فلان فرستادم و او لباس راه راه پشمی را بدون اجازه از غنایم برداشت، پس با زرهی آتشین همانند آن پوشیده شد».

(البقیع): جاهایی در مدینه است؛ از جمله: (بقیع الخیل) و (بقیع الحَبَجَة)^(۱) به فتح خاء و جیم و (بقیع الغرقد)؛ که در اینجا مراد بقیع غرقد می‌باشد چنانکه در روایت بزار تفسیر آن آمده است. و اینکه ابورافع گفت: «کبر فی ذرعی» به ذال مفتوح و راء ساکن عبارت است از پارچه‌ای از پشم که اعراب می‌پوشند. و اینکه فرمود: (فدرع) به دال مضموم، یعنی: زرهی مانند آن از جنس آتش برای او قرار دادند.

۱۹۸۱-۱۳۵۱- (۸) (صحیح) وَعَنْ ثَوْبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَرِيئًا مِنْ ثَلَاثٍ دَخَلَ الْجَنَّةَ: الْكِبَرُ، وَالْغُلُولُ، وَالِدَيْنِ».

رواه الترمذی والنسائی^(۲)، وابن حبان فی "صحیحه" واللفظ له، والحاکم و قال: "صحیح علی شرطها".

از ثوبان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس روز قیامت در حالی حاضر گردد که از سه عمل پاک باشد وارد بهشت می‌گردد: کبر و غرور، خیانت در مال غنیمت و بدهکاری».

^(۱) الأصل: (الخنجة) بالخاء المعجمة ثم نون وجیم ومیم، وفي طبعة عمارة: (الخنجة)! والتصويب من "العجالة" و"معجم البلدان"؛ إلا أنه قال: "والرواة على أنه بجيمين". فالله أعلم.

^(۲) لعله في "الكبرى" للنسائي، فإني لم أراه في "الصغرى" له، ولا عزاه إليه النابلسي في "الذخائر"؛ وكذا لم يعزه إليه المصنف في "البيع"، بل عزاه هناك إلى ابن ماجه بدل النسائي. ثم طبع كتاب "السنن الكبرى" للنسائي، فرأيت في "السير" منه (۵/ ۲۳۲ / ۸۷۶۳).

۱۹۸۲-۸۴۴-(۳) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي حَازِمٍ ^(۱) قَالَ: أُنِّي النَّبِيُّ ﷺ بِنُطْعٍ مِنَ الْغَنِيمَةِ، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا لَكَ تَسْتَظِلُّ بِهِ مِنَ الشَّمْسِ. قَالَ: «أَتُحِبُّونَ أَنْ يُسْتَظَلَ نَبِيُّكُمْ بِظِلِّ مَنْ نَارٍ؟».

رواه أبو داود في "مراسيله"، والطبراني في "الأوسط"، وزاد: «يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

از ابوحازم روایت است که: فرشی از مال غنیمت نزد رسول الله ﷺ آورده شد. گفته شد: ای رسول خدا، این برای شماست سایبانی در برابر خورشید خواهد بود. رسول الله ﷺ فرمود: «آیا دوست دارید پیامبران در سایبانی از آتش باشند؟!».

۱۹۸۳-۸۴۵-(۴) (ضعيف) وَعَنْ يَزِيدَ بْنِ معاوية؛ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى أَهْلِ الْبَصْرَةِ: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ. أَمَا بَعْدُ؛ فَإِنْ رَجَلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ زِمَامًا مِنْ شَعْرِ مَنْ مَغْنَمٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَأَلْتَنِي زِمَامًا مِنْ نَارٍ، لَمْ يَكُنْ لَكَ أَنْ تَسْأَلَنِيهِ، وَلَمْ يَكُنْ لِي أَنْ أُعْطِيَهُ».

رواه أبو داود في "المراسيل" أيضاً.

از یزید بن معاویه روایت است که وی به اهل بصره نامه نوشت: سلام عليكم؛ اما بعد، مردی از رسول الله ﷺ افساری از جنس مو از مال غنیمت خواست. رسول الله ﷺ در پاسخ فرمود: «از من افساری از جنس آتش می‌خواهی. این حق برای تو نیست که آن را از من بخواهی و من حق ندارم آن را به تو بدهم».

۱۹۸۴-۸۴۶-(۵) (ضعيف) وَعَنْ سَمُرَةَ بْنِ جَنْدَبٍ ؓ قَالَ: أَمَا بَعْدُ، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ يَكْتُمُ غَالًا فَإِنَّهُ مِثْلُهُ».

رواه أبو داود.

(يَكْتُمُ غَالًا)؛ یعنی: پرده‌پوشی وی را کند.

از سمره بن جندب ؓ روایت است که: اما بعد، رسول الله ﷺ می‌فرمود: «هرکس پرده‌پوشی کسی را نماید که در مال غنیمت خیانت نموده، همانند او خواهد بود».

^(۱) هو الأنصاري، مختلف في صحبته، ولم تثبت عندي. انظر "الضعيفة" (۵۱۱۳).

۱۳- (الترغيب في الشهادة، وما جاء في فضل الشهداء)

ترغيب به شهادت و آنچه در فضل شهدا آمده است

۱۹۸۵-۱۳۵۲ - (۱) (صحیح) عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَا أَحَدٌ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يُحِبُّ أَنْ يَرْجَعَ إِلَى الدُّنْيَا وَإِنَّ لَهُ مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا الشَّهِيدُ؛ فَإِنَّهُ يَتَمَنَّى أَنْ يَرْجَعَ إِلَى الدُّنْيَا فَيُقْتَلَ عَشْرَ مَرَّاتٍ؛ لِمَا يَرَى مِنَ الْكَرَامَةِ - وفي رواية: لِمَا يَرَى مِنْ فَضْلِ الشَّهَادَةِ -».

رواه البخاري ومسلم والترمذي.

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «فردی نیست که به بهشت برود و دوست داشته باشد به دنیا بازگردد هرچند دنیا و مافیها برای او باشد، جز شهید که آرزو می‌کند به دنیا برگردد و ده مرتبه کشته شود؛ و این به لحاظ لطف و مرحمتی است که مشاهده نموده است». و در روایتی آمده است: «به خاطر فضل شهادت است که شاهد آن بوده است».

۱۹۸۶-۱۳۵۳ - (۲) (صحیح) وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُؤْتَى بِالرَّجُلِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: يَا ابْنَ آدَمَ! كَيْفَ وَجَدْتَ مَنْزِلَكَ؟ فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ! خَيْرَ مَنْزِلٍ. فَيَقُولُ: سَلْ وَتَمَنَّهُ. فَيَقُولُ: وَمَا أَسْأَلُكَ وَأَتَمَنِّي؟ أَسْأَلُكَ أَنْ تُرَدَّنِي إِلَى الدُّنْيَا فَأُقْتَلَ فِي سَبِيلِكَ عَشْرَ مَرَّاتٍ، لِمَا يَرَى مِنْ فَضْلِ الشَّهَادَةِ».

رواه النسائي، والحاكم وقال: "صحیح علی شرط مسلم".

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مردی از بهشتیان آورده می‌شود. خداوند به او می‌فرماید: ای فرزند آدم! منزل و جایگاهت را چگونه یافتی؟ می‌گوید: پروردگارا! بهترین جایگاه است. خداوند می‌فرماید: بخواب و آرزو کن. وی می‌گوید: «و چه چیزی از تو بخواهم و آرزو کنم. از تو می‌خواهم که مرا به دنیا بازگردانی تا ده‌ها بار در راه تو کشته شوم؛ و این به خاطر فضل شهادت است که شاهد آن بوده است».

۱۹۸۷-۱۳۵۴ - (۳) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ! لَوَدِدْتُ أَنِّي أَغْزَوُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأُقْتَلَ، ثُمَّ أَغْزَوُ فَأُقْتَلَ، ثُمَّ أَغْزَوُ فَأُقْتَلَ».

رواه البخاري ومسلم في حديث تقدم [۶- باب ۶/ - حديث].

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «قسم به كسى كه جان محمد ﷺ در دست اوست، دوست دارم در راه الله بجنگم و كشته شوم، سپس دوباره بجنگم و كشته شوم و باز بجنگم و كشته شوم».

۱۹۸۸-۱۳۵۵ - (۴) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يُعْفَرُ لِلشَّهِيدِ كُلِّ ذَنْبٍ إِلَّا الدِّينَ».

رواه مسلم.

از عبدالله بن عمرو بن العاصى رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «جز بدهكارى شهيد، تمام گناهان وى بخشيده مى شود».

۱۹۸۹-۱۳۵۶ - (۵) (صحيح) وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَامَ فِيهِمْ، فَذَكَرَ أَنَّ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْإِيمَانَ بِاللَّهِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ. فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، تُكْفَرُ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَعَمْ، إِنْ قُتِلْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ، مُقْبِلٌ غَيْرُ مُدْبِرٍ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَيْفَ قُلْتَ؟» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. أَتُكْفَرُ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَعَمْ، إِنْ قُتِلْتَ وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ، مُقْبِلٌ غَيْرُ مُدْبِرٍ، إِلَّا الدِّينَ، فَإِنَّ جِبْرَائِيلَ قَالَ لِي ذَلِكَ».

رواه مسلم وغيره.

از ابوقتاده رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ در ميان اصحابش ايستاد و فرمود: «برترين اعمال جهاد در راه الله و ايمان به الله هستند». يكي از حاضرين برخاست و گفت: اى رسول الله ﷺ! اگر در راه خدا كشته شوم، گناهانم بخشوده خواهد شد؟ رسول الله ﷺ فرمود: «بله، اگر در راه خدا كشته شوى و صبر كرده و اميد پاداش داشته باشى و رو به دشمن باشى و پشت نكنى». سپس رسول الله ﷺ فرمود: «چه

گفتی؟» گفت: اگر در راه خدا کشته شوم، گناهانم بخشوده خواهد شد؟ رسول الله ﷺ فرمود: «بله، اگر در راه خدا کشته شوی و صبر کرده و و امید پاداش داشته باشی و رو به دشمن باشی و پشت نکنی؛ بجز قرض و بدهی؛ و این را جبرائیل به من گفت».

۱۹۹۰-۱۳۵۷- (۶) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرَةَ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ نَفْسٍ مُسْلِمَةٍ يَفِضُّهَا رَبُّهَا نُحْبُ أَنْ تَرْجَعَ إِلَيْكُمْ، وَأَنَّ لَهَا الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا؛ غَيْرُ الشَّهِيدِ». قَالَ ابْنُ أَبِي عَمِيرَةَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَأَنْ أُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ لِي أَهْلُ الْوَبَرِ وَالْمَدَرِ».

رواه أحمد بإسناد حسن، والنسائي، واللفظ له ^(۱).

از ابن ابو عمیره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ مسلمانی نیست که خداوند متعال او را قبض روح کند و دوست داشته باشد به سوی شما بازگردد هرچند دنیا و تمام آنچه در آن است به او داده شود، مگر شهید». ابن ابو عمیره رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمودند: «اینکه در راه خدا کشته شوم برایم محبوب تر است از اینکه اهل بادیه و روستاها و شهرها را به من بدهند».

(أهل الوبر): بادیه نشینان و کسانی هستند که تمایلی به دیوار ندارند. [و در خانه های چادری از جنس کرک شتران زندگی می کنند.] و (أهل المدر): عبارت است از ساکنان روستاها و شهرها. و (المدر): عبارت است از گل سخت سنگ شده.

۱۹۹۱-۱۳۵۸- (۷) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: غَابَ عَنِّي أَنَسُ بْنُ النَّضْرِ عَنْ قِتَالِ (بَدْرٍ)، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! غِبْتُ عَنْ أَوَّلِ قِتَالٍ قَاتَلْتُ الْمُشْرِكِينَ، لَئِنْ اللَّهُ أَشْهَدَنِي قِتَالَ الْمُشْرِكِينَ لَيَرَيْنَ اللَّهُ مَا أَصْنَعُ. فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ (أُحُدٍ)، وَانْكَشَفَ الْمُسْلِمُونَ، فَقَالَ لَهُمْ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هَؤُلَاءِ - يَعْنِي أَصْحَابَهُ - وَأَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هَؤُلَاءِ - يَعْنِي الْمُشْرِكِينَ -»، ثُمَّ تَقَدَّمَ، فَاسْتَقْبَلَهُ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: يَا سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ! الْجَنَّةُ وَرَبِّ النَّضْرِ، إِنِّي أَجِدُ رِيحَهَا دُونَ (أُحُدٍ). قَالَ سَعْدُ: فَمَا

^(۱) قلت: وسمى أحمد (۲۱۶/۴) ابن أبي عميرة (عبد الرحمن)، وصرح بقية عنده بالتحديث، وكذلك ابن أبي

اسْتَطَعْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا صَنَعَ. قَالَ أَنَسٌ: فَوَجَدْنَا بِهِ بَضْعًا وَثَمَانِينَ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ، أَوْ طَعْنَةً بِرُمَحٍ، أَوْ رَمِيَّةً بِسَهْمٍ، وَوَجَدْنَاهُ قَدْ قُتِلَ، وَقَدْ مَثَلَ بِهِ الْمُشْرِكُونَ، فَمَا عَرَفَهُ أَحَدٌ إِلَّا أُخْتَهُ بِنَانِهِ. فَقَالَ أَنَسٌ: «كُنَّا نَرَى أَوْ نَظُنُّ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِيهِ وَفِي أَشْبَاهِهِ: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ».

رواه البخاري - واللفظ له - ومسلم والنسائي.

انس رضی اللہ عنہ می گوید: عمویم انس بن نضر رضی اللہ عنہ در جنگ بدر حضور نداشت؛ پس گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! در نخستین غزوه ای که با مشرکین جنگیدی شرکت نداشتی. اگر خداوند به من توفیق جنگیدن با مشرکین را بدهد، به خداوند نشان خواهم داد که چه خواهم کرد.

هنگامی که جنگ احد روی داد و مسلمانان پراکنده شدند، انس بن نضر رضی اللہ عنہ به آنها گفت: پروردگارا! من از کاری که اینها - یعنی اصحاب رسول الله - کردند عذرخواهی می کنم و از کاری که اینها - یعنی مشرکین - کردند بیزاری می جویم. سپس جلو رفت که با سعد بن معاذ مواجه شد و گفت: ای سعد بن معاذ! بهشت را می خواهم. و سوگند به پروردگار نضر که بوی بهشت را از سوی احد استشمام می کنم.

سعد گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! آنچه او انجام داد، از توان من خارج است. انس بن مالک رضی اللہ عنہ می گوید: او را در حالی یافتیم که هشتاد و اندی زخم شمشیر یا ضربه ی نیزه یا اثر تیر در بدنش وجود داشت و توسط مشرکین کشته و مثله شده بود. هیچ کس نتوانست او را بشناسد جز خواهرش که از انگشتانش او را شناخت. پس انس گفت: ما بر این باور بودیم یا گمان ما این بود که این آیه در مورد او و امثالش نازل شده است:

﴿مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَلَيْهِمُ اللَّهُ عَلَيْهِمَنَّهُمْ مِّنْ قَضَىٰ حُبَّهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ

يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ [الأحزاب: ۲۳] «از مؤمنان مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با الله بسته بودند (صادقانه) وفا کردند، پس کسی از آنان هست که پیمان خود را به آخر رساند (و شهید شد) و از آنان کسی هست که در انتظار (و چشم براه) است و هرگز تغییر و تبدیلی (در پیمان خود) نیآورده اند».

(البضع) به فتح باء و کسر آن فصیح‌تر است. و آن عبارت است از تعدادی بین سه تا نه. و گفته شده: بین یک تا چهار. و گفته شده: بین چهار تا نه. و گفته شده: تعداد هفت می‌باشد.

۱۹۹۲-۱۳۵۹- (۸) (صحیح) وَعَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ أَتَيَانِي فَصَعِدَا بِي الشَّجَرَةَ، فَأَدْخَلَانِي دَارًا هِيَ أَحْسَنُ وَأَفْضَلُ، لَمْ أَرَقُطْ أَحْسَنَ مِنْهَا، قَالَا لِي: أَمَّا هَذِهِ فَدَارُ الشُّهَدَاءِ».

رواه البخاري في حديث طويل تقدم^(۱).

از سَمُرَةُ بن جندب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «دیشب در رؤیا دو مرد را دیدم که نزد من آمدند و مرا از درخت بالا بردند و پس از آن مرا به خانه‌ای وارد کردند که بسیار زیبا و بهتر از هر جای دیگری بود و هرگز زیباتر از آن ندیده‌ام. به من گفتند: این خانه‌ی شهدا است».

۱۹۹۳-۱۳۶۰- (۹) (صحیح) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جِيءَ بِأَبِي إِلَى النَّبِيِّ ﷺ قَدْ مَثَلَ بِهِ، فَوُضِعَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَدَهَبَتْ أَكْشُفُ عَنْ وَجْهِهِ، فَتَنَاهَانِي قَوْمِي، فَسَمِعَ صَوْتَ صَارِخَةٍ. فَقِيلَ: ابْنَةُ عَمْرٍو، أَوْ أُخْتُ عَمْرٍو. فَقَالَ: «لِمَ تَبْكِي؟ - أَوْ فَلَا تَبْكِي -، مَا زَالَتِ الْمَلَائِكَةُ تُظِلُّهُ بِأَجْنِحَتَيْهَا».

رواه البخاري ومسلم.

از جابر بن عبدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که: درحالی که پدرم مثله شده بود نزد رسول الله ﷺ آورده شد؛ من رفتم تا صورتش را ببینم، اما قومم مرا از این کار نهی کردند. پس رسول الله ﷺ صدای فریادی را شنید، گفته شد: دختر یا خواهر عمرو است. رسول الله ﷺ فرمود: «چرا گریه می‌کنی؟ - یا گریه نکن -، پیوسته فرشتگان او را با بال‌های خود می‌پوشانند و در سایه‌ی خود قرار می‌دهند».

^(۱) قلت: قال الناجي (۱/ ۱۴۱): «أي في ترك الصلاة». وقد وهم هو والمؤلف رحمهما الله، وقلدهم المعلقون الثلاثة! فإن الحديث الذي ساقه المؤلف بطوله هناك (قبيل ۶- النوافل) ليس فيه ما ذكره هنا، وإنما هذا عند البخاري في رواية أخرى له أخرجهما في "الجهاد" (۲۷۹۱) هكذا مختصراً، وفي "الجنائز" (۱۳۸۶) في الحديث الطويل، وليس فيه: "لم أرقط أحسن منها".

۱۹۹۴-۱۳۶۱- (۱۰) (حسن صحيح) وَعَنْهُ قَالَ: لَمَّا قُتِلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ حَرَامٍ يَوْمَ أُحُدٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا جَابِرُ! أَلَا أَخْبِرُكَ مَا قَالَ اللَّهُ لِأَبِيكَ؟». قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: «مَا كَلَّمَ اللَّهُ أَحَدًا إِلَّا^(۱) مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ، وَكَلَّمَ أَبَاكَ كِفَاحًا^(۲)»، فَقَالَ: يَا عَبْدُ اللَّهِ! تَمَنَّ عَلَيَّ أَعْطَكَ. قَالَ: يَا رَبِّ! تُخَيِّبُنِي فَأُقْتَلُ فِيكَ ثَانِيَةً. قَالَ: إِنَّهُ سَبَقَ مِنِّي أَنَّهُمْ إِلَيْهَا لَا يَرْجِعُونَ. قَالَ: يَا رَبِّ! فَأُبْلِغْ مَنْ وَرَائِي. فَأَنْزَلَ اللَّهُ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا﴾ الْآيَةُ كُلُّهَا.

رواه الترمذي وحسنه، وابن ماجه بإسناد حسن أيضاً، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

و از جابر رضی اللہ عنہ روایت است، هنگامی که عبدالله بن عمرو بن حرام در روز احد کشته شد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به او فرمود: «ای جابر! آیا تو را از آنچه خداوند متعال به پدرت گفت، خبر ندهم؟». گفتم: بله. فرمود: «خداوند متعال با کسی سخن نگفته مگر از پس پرده و با پدرت بدون پرده سخن گفته و فرموده است: ای عبدالله! از من بخواه تا به تو بدهم». وی پاسخ داد: پروردگارا! مرا زنده کن تا دوباره در راه تو کشته شوم. خداوند متعال فرمود: «قبلاً چنین مقرر نمودم که هرکس بمیرد دوباره به دنیا باز نمی گردد». عبدالله گفت: ای پروردگارا! پس به کسانی که بعد از من مانده اند [از اجر شهادت] خبر ده. پس خداوند متعال این آیه را نازل کرد: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ [آل عمران: ۱۶۹] «و هرگز کسانی را که در راه الله کشته شده اند مرده مپندار، بلکه زنده اند، نزد پروردگارشان روزی داده می شوند».

۱۹۹۵-۱۳۶۲- (۱۱) (صحيح لغيره) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رَأَيْتُ جَعْفَرَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ مَلَكًا يَطِيرُ فِي الْجَنَّةِ ذَا جَنَاحَيْنِ، يَطِيرُ مِنْهَا حَيْثُ شَاءَ، مُضَرَّجَةً قَوَادِمُهُ^(۳) بِالْأَلْمَاءِ».

رواه الطبراني بإسنادين أحدهما حسن^(۱).

(۱) یعنی خداوند متعال با هیچیک از شهدا یا شهدای احد چنین سخن نگفته است.

(۲) به کسر کاف؛ یعنی: مواجهه ای که بین آنها هیچ حجاب و رسولی نیست. والله اعلم

(۳) قال الناجي (۱/ ۱۴۱): "قوادم الطائر: مقادير ريشه، وهي عشر في كل جناح، الواحدة: قادمة". ووقع فيه:

"مقصودة" مكان "مضرجة"، وهذا هو المطابق لمخطوطة "الطبراني".

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه را به شکل فرشته‌ای که دو بال داشت و در بهشت پرواز می‌کرد مشاهده کردم، به هرجا که می‌خواست پرواز می‌کرد و ابتدای بال‌هایش آغشته به خون بود».

۱۹۹۶-۸۴۷- (۱) (ضعیف) وَعَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ قَالَ: أُرِيَهُمُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فِي النَّوْمِ، فَرَأَى جَعْفَرًا مَلَكًا ذَا جَنَاحَيْنِ مُضْرَجَيْنِ بِالدِّمَاءِ، وَزَيْدٌ مُقَابِلُهُ.

رواه الطبرانی، وهو مرسل جيد الإسناد^(۳).

از سالم بن ابی جعد روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و آله آنان را در خواب دید، چنان که جعفر را فرشته‌ای دید که دو بال خون آلود دارد و زید در مقابل او می‌باشد.

(قال الحافظ): "كان جعفر رضی الله عنه قد ذهب يداه في سبيل الله يوم (مؤتة) فأبدله الله بهما جناحين، فمن أجل ذا سمي (جعفرا الطيار)".

حافظ می‌گوید: «جعفر رضی الله عنه در جنگ مؤتة دو دستش را در راه خدا از دست داد پس خداوند متعال به جای آنها دو بال به او داد، به همین دلیل جعفر طیار نام گرفت».

۱۹۹۷-۸۴۸- (۲) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «هَئِنَّا لَكَ يَا عَبْدَ اللَّهِ! أَبُوكَ يَطِيرُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي السَّمَاءِ».

رواه الطبرانی بإسناد حسن^(۳).

از عبدالله بن جعفر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مبارکت باد ای عبدالله، پدرت همراه فرشتگان در آسمان پرواز می‌کند».

(۱) وكذا قال الهيثمي، وهو من تساهلهما، وقلدهما الثلاثة، وإنما صححت الحديث لشواهد المخرجة في "الصحيحة" (۱۲۲۶) من حديث أبي هريرة وعلي وأبي عامر وغيرهم.

(۲) قلت: هو ضعيف لإرساله، وقوله: "وزيد مقابله" منكر، لعدم وروده في روايات أخرى، على أنها كلها معلولة، وهي مخرجة في "الضعيفة" (۶۸۴۱)، ولا في الروايات الثابتة المخرجة في "الصحيحة" (۱۲۲۶).

(۳) كذا قال، وتبعه الهيثمي ثم الثلاثة! وهو خطأ محض، فيه ثلاث علل، أحدها (عبدالله ابن هارون... قال الدارقطني: "متروك الحديث"، وضعفه غيره. والتفصيل في "الضعيفة" (۶۶۳۹)، وإنما يصح من الحديث جملة الطيران، فانظر هذا الباب من "الصحيح".

۱۹۹۸-۱۳۶۳- (۱۲) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما؛ أَنَّهُ كَانَ فِي غَزْوَةِ (مُوتَةَ) قَالَ: فَالْتَمَسْنَا جَعْفَرَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، فَوَجَدْنَاهُ فِي الْقَتْلِ، فَوَجَدْنَا بِمَا أَقْبَلَ مِنْ جَسَدِهِ بِضْعًا وَتِسْعِينَ، بَيْنَ ضَرْبَةٍ وَرَمِيَةٍ، وَطَعْنَةٍ. وفي رواية: فَعَدَدْنَا بِهِ خَمْسِينَ طَعْنَةً وَضَرْبَةً، لَيْسَ مِنْهَا شَيْءٌ فِي ذُبُرِهِ. رواه البخاري.

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که می‌گوید: در غزوه‌ی مؤته بودیم که جعفر بن ابی‌طالب رضی اللہ عنہ را جستجو کردیم و او را در بین کشته‌شدگان یافتیم درحالی که در قسمت جلو بدنش نود و چند ضربه‌ی شمشیر و تیر و نیزه بود. و در روایتی آمده است: تعداد ضربه و زخم‌ها را پنجاه عدد شمردیم که هیچ‌یک از آنها در قسمت پشتش نبود.

۱۹۹۹-۱۳۶۴- (۱۳) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ زَيْدًا وَجَعْفَرًا وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ رَوَاحَةَ، وَدَفَعَ الرَّايَةَ إِلَى زَيْدٍ، فَأُصِيبُوا جَمِيعًا. قَالَ أَنَسٌ: فَنَعَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ أَنْ يَجِيءَ الْخَبَرُ، فَقَالَ: «أَخَذَ الرَّايَةَ زَيْدٌ فَأُصِيبَ، ثُمَّ أَخَذَهَا جَعْفَرٌ فَأُصِيبَ، ثُمَّ أَخَذَهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ فَأُصِيبَ، ثُمَّ أَخَذَ الرَّايَةَ سَيْفٌ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ: خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ». قَالَ: فَجَعَلَ يُحَدِّثُ النَّاسَ وَعَيْنَاهُ تَذْرِفَانِ». وفي رواية قال: «وما يسرُّهم أنهم عندنا».

رواه البخاري وغيره.

از انس رضی اللہ عنہ روایت است که می‌گوید: رسول الله ﷺ زید و جعفر و عبدالله بن رواحه را به جهاد فرستاد و پرچم را به دست زید داد. پس همگی کشته شدند. انس رضی اللہ عنہ می‌گوید: رسول الله ﷺ خبر شهادت آنها را قبل از رسیدن خبر آنها از میدان جهاد به ما گفته و فرمود: «پرچم را زید در دست گرفت پس کشته شد. سپس جعفر آن را گرفت، پس او هم کشته شد؛ سپس عبدالله بن رواحه آن را برداشت و او هم کشته شد. پس از آنها شمشیری از شمشیرهای خدا، خالد بن ولید آن را در دست گرفت». و رسول الله ﷺ درحالی با مردم سخن می‌گفت که از دو چشمش اشک جاری بود. و در روایتی آمده است: «آنها خوشحال نمی‌شدند که اکنون نزد ما باشند».

۲۰۰۰-۱۳۶۵- (۱۴) (صحیح) وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ! يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الْجِهَادِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «أَنْ يُعْقَرَ جَوَادُكَ، وَيُهْرَاقَ دَمُكَ»^(۱).
رواه ابن حبان في "صحيحه".

از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که مردی گفت: ای رسول الله ﷺ! برترین جهاد کدام است؟ فرمود: «اینکه اسبت کشته شده و خونت ریخته شود».

۱۳۶۶-۰- (۱۵) (صحیح لغیره) ورواه ابن ماجه من حدیث عمرو بن عبسة قال:
أتيت النبي ﷺ فقلت: فذكره.

و ابن ماجه این روایت را از طریق عمرو بن عبسه ذکر می کند که وی گفت: نزد رسول الله رفتم و گفتم: .. سپس ادامه داده و حدیث را ذکر می کند.

۲۰۰۱-۱۳۶۷- (۱۶) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا يَجِدُ الشَّهِيدُ مِنْ مَسِّ الْقَتْلِ، إِلَّا كَمَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ مِنْ مَسِّ الْقَرْصَةِ»^(۲).

رواه الترمذي والنسائي وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، وقال الترمذي: "حدیث حسن صحیح".

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «رنجی که شهید از کشته شدن درک می کند جز به اندازه ی دردی که یکی از شما در اثر بیشکون گرفته شدن گوشتش [و گزیدن کک یا کیک] احساس می کند نیست».

۲۰۰۲-۱۳۶۸- (۱۷) (صحیح) وَعَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ أَرْوَاحَ الشُّهَدَاءِ فِي أَجْوَابِ طَيْرٍ خَضِرٍ تَعْلُقُ مِنْ ثَمَرِ الْجَنَّةِ، أَوْ شَجَرِ الْجَنَّةِ».
رواه الترمذي وقال: "حدیث حسن صحیح".

^(۱) به این معناست که چنان در راه الله جهاد کند که جان و مالش را از دست بدهد.

و (الجواد): الفرس الجید، سمي بذلك لأنه يوجد بحیره، والأثنی جواد أيضاً. وتقدم نحو هذا الحديث في حديث (عبدالله بن حبشي) ۹- باب / ۲۴ حدیث).

^(۲) یعنی خداوند متعال چنان این امر را بر وی آسان می گرداند که دردی جز به اندازه ی گزیده شدن از کک یا کیک احساس نمی کند.

از کعب بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «ارواح شهداء در شکم پرندہی سبز رنگی است کہ از میوہ‌ها یا درختان بہشت استفادہ می‌برند».

(تعلق) بہ فتح تاء و ضم لام؛ یعنی: از بالای درختان بہشت می‌خورند.

۲۰۰۳-۱۳۶۹- (۱۸) (صحیح لغیرہ) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ

اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «الشَّهِيدُ يَشْفَعُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ».

رواہ أبو داود، وابن حبان فی "صحیحہ".

از ابودرداء رضی اللہ عنہ روایت است کہ از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم فرمودند: «شہید در مورد ہفتاد نفر از اہل بیتش شفاعت می‌کند».

۲۰۰۴-۱۳۷۰- (۱۹) (حسن) وَعَنْ عُثْبَةَ بْنِ عَبْدِ السَّلَامِ رضی اللہ عنہ - وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ

النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم -؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «الْقَتْلُ ثَلَاثَةٌ: رَجُلٌ مُؤْمِنٌ جَاهَدَ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي

سَبِيلِ اللَّهِ؛ حَتَّى إِذَا لَقِيَ الْعَدُوَّ قَاتَلَهُمْ حَتَّى يُقْتَلَ. فَذَلِكَ الشَّهِيدُ الْمُمْتَحَنُ^(۱) فِي جَنَّةِ

اللَّهِ تَحْتَ عَرْشِهِ، لَا يَفْضُلُهُ النَّبِيُّونَ إِلَّا بِفَضْلِ دَرَجَةِ الثُّبُوتِ. وَرَجُلٌ فَرَّقَ عَلَى نَفْسِهِ مِنَ

الدُّنُوبِ وَالْخَطَايَا، جَاهَدَ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، حَتَّى إِذَا لَقِيَ الْعَدُوَّ قَاتَلَ حَتَّى يَقْتَلَ،

فَتِلْكَ مُضْمِصَةٌ حَتَّى دُنُوبُهُ وَخَطَايَاهُ، إِنَّ السَّيْفَ مَحَاٌ لِلْخَطَايَا، وَأَدْخَلَ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ

الْجَنَّةِ شَاءَ، فَإِنَّ لَهَا ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ، وَلِجَهَنَّمَ سَبْعَةُ أَبْوَابٍ، وَبَعْضُهَا أَفْضَلُ مِنْ بَعْضٍ.

وَرَجُلٌ مُنَافِقٌ جَاهَدَ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ، حَتَّى إِذَا لَقِيَ الْعَدُوَّ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ^(۲)

حَتَّى يَقْتَلَ، فَذَلِكَ فِي النَّارِ؛ إِنَّ السَّيْفَ لَا يَمْحُو النَّفَاقَ».

(۱) یعنی: پاک و پاکیزہ؛ چنانکہ از ناجی روایت شدہ است. و نیز در «النهاية» آمدہ است. و می‌گوید:

«محنت الفضة: زمانی گفتمہ می‌شود کہ نقرہ با آتش پاک و خالص از ناخالصی شدہ است».

(۲) یعنی در نظر مردم چنین بہ نظر می‌رسد کہ با جان و مال در راہ اللہ جہاد کردہ است. اما حقیقت این

است کہ وی از باب نفاق وارد جنگ شدہ است. چنانکہ آخرین بخش حدیث: «إِنَّ السَّيْفَ لَا يَمْحُو

النَّفَاقَ» بر آن دلالت دارد. و مراد از این نفاق، نفاق قلبی است کہ عبارت است از اظہار اسلام و پنهان

کردن کفر در باطن؛ و بر این اساس است کہ جایگاہ وی ﴿فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾ در پایین‌ترین

مکان آتش (جہنم) می‌باشد. از آن بہ خداوند متعال پناہ می‌بریم.

رواه أحمد بإسناد جيد، والطبرانی وابن حبان في "صحيحه" - واللفظ له -، والبيهقي^(۱).
 از عتبة بن عبد السلمي ؓ - که از اصحاب رسول الله ﷺ می باشد - روایت است
 که رسول الله ﷺ فرمودند: «کشته شدگان سه دسته هستند: مؤمنی که با جان و مالش
 در راه خدا می جنگد تا اینکه با دشمن روبرو شده و با آنها جنگیده تا کشته می شود.
 پس وی شهید پاک تصفیه شده ای است در بهشتی که زیر عرش خدا قرار گرفته و
 پیامبران نمی توانند بر او سبقت بگیرند مگر به خاطر درجه ی نبوت. و فردی که به
 خاطر گناهان و خطاهایی که انجام داده، بر خودش می ترسد، پس با جان و مالش در
 راه خدا می جنگد تا اینکه با دشمن روبرو شده و با آنها جنگیده تا کشته می شود، پس
 این عمل پاک کننده ای است که گناهان و خطاهای او را پاک می کند، زیرا شمشیر
 پاک کننده ای برای گناهان است و از هر در بهشت که بخواهد وارد بهشت می گردد؛
 برای بهشت هشت در و برای جهنم هفت در است و بعضی برتر از بعضی می باشند. و
 مرد منافقی که با جان و مالش می جنگد، با دشمن روبرو شده و در راه خدا می جنگد
 تا اینکه کشته می شود؛ این شخص در جهنم است؛ زیرا شمشیر، نفاق را از بین
 نمی برد».

(الممتحن) به فتح حاء: عبارت است از کسی که از شرح صدر برخوردار است.^(۲) و
 از این قبیل است: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ أُمْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِتَقْوَى﴾ [الحجرات: ۳] «آها
 کسانی هستند که الله دل های شان را برای تقوا آزموده (و خالص گردانیده) است». یعنی
 دل های شان را وسعت بخشیده و گشاده نموده است. و در روایت احمد آمده است:
 «فَذَلِكَ [الشَّهِيدُ]^(۳) الْمُفْتَخِرُ فِي خِيَمَةِ اللَّهِ تَحْتَ عَرْشِهِ»: «این شهیدی است مفتخر در
 خیمه ی خداوند در زیر عرش». و چه بسا تصحیف صورت گرفته است. و (فرق) به

(۱) قلت: في "السنن الكبرى" له (۱۶۴/۹).

(۲) قال الناجي (۱/۱۴۱): "هذا غريب، إنما فسره شمر اللغوي بـ (المصنف المذهب)، وبذلك فسر الآية أيضاً أبو عبيدة كما نقله عنهما صاحب "الغريبن". وعبارة غيره في الآية: اختبرها وأخلصها. وأما "شرحها ووسعها" فقالها القرطبي في جملة الأقوال. وقال: إن الامتحان افتعال من (محنت الأديم محناً) حتى أوسعته. ولم يعز ذلك إلى أحد، بل لم أره لغيره. فالله أعلم".

(۳) زيادة من "المسند" (۱۸۵/۴)، وليس عنده الرواية الأولى، فلعل الصواب: "وفي رواية أحمد".

كسر راء؛ يعني: بترسد و نگران باشد. و (المُصمصة) به ضم ميم اول و فتح ميم دوم، و كسر ميم سوم: يعني پاك کننده و پوشاننده است.

٢٠٠٥-٨٤٩- (٣) (موضوع) وَرَوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«الشُّهَدَاءُ ثَلَاثَةٌ: رَجُلٌ خَرَجَ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، لَا يُرِيدُ أَنْ ^(١) يُقَاتَلَ وَلَا يُقْتَلَ، يُكْثِرُ سَوَادَ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ، غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ كُلُّهَا، وَأُجِرَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَيُؤْمَنُ مِنَ الْفَرْعِ، وَيُرَوِّجُ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ، وَحُلَّتْ عَلَيْهِ حُلَّةُ الْكَرَامَةِ، وَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْوَقَارِ وَالْخُلْدِ. وَالثَّانِي: رَجُلٌ خَرَجَ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ مُحْتَسِبًا، يُرِيدُ أَنْ يُقْتَلَ، وَلَا يُقْتَلَ فَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ؛ كَانَتْ رُكْبَتُهُ مَعَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ، بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ. وَالثَّالِثُ: خَرَجَ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ مُحْتَسِبًا، يُرِيدُ أَنْ يُقْتَلَ وَيُقْتَلَ، فَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ؛ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَاهِرًا سَبْفَهُ وَاضِعَهُ عَلَى عَاتِقِهِ، وَالنَّاسُ جَائُونَ عَلَى الرُّكْبِ، يَقُولُ: أَلَا أَفْسَحُوا لَنَا فَإِنَّا قَدْ بَدَلْنَا دِمَاءَنَا وَأَمْوَالَنَا لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى. - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ -: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! لَوْ قَالَ لِإِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ، أَوْ لِنَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ لَزَحَلَ لَهُمُ عَنِ الطَّرِيقِ، لَمَا تَرَى مِنْ وَاجِبٍ حَقَّهُمْ، حَتَّى يَأْتُوا مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ تَحْتَ الْعَرْشِ فَيَجْلِسُونَ عَلَيْهَا؛ يَنْظُرُونَ كَيْفَ يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ، لَا يَجِدُونَ غَمَّ الْمَوْتِ، وَلَا يَغْتَمُونَ فِي الْبَرْزَخِ، وَلَا تَفْرَعُهُمُ الصَّيْحَةُ، وَلَا يَهْمُهُمُ الْحِسَابُ وَلَا الْمِيزَانُ وَلَا الصَّرَاطُ، يَنْظُرُونَ كَيْفَ يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ، وَلَا يَسْأَلُونَ شَيْئًا إِلَّا أُعْطُوا، وَلَا يَشْفَعُونَ فِي شَيْءٍ إِلَّا شَفَعُوا فِيهِ، وَيُعْطُونَ مِنَ الْجَنَّةِ مَا أَحْبَبُوا، يَنْبَوُّونَ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ أَحْبَبُوا».

رواه البزار والبيهقي والأصبهاني، وهو حديث غريب.

(زحل) بالزاي والحاء المهملة. كذا في رواية البزار. وقال الأصبهاني في روايته: «لَتَنَحَّى

لَهُمُ عَنِ الطَّرِيقِ». ومعنى (زحل) و(تنحى) واحد.

(١) كذا في المخطوطة ومطبوعة عمارة، و"زوائد البزار" (رقم - ١٧١٥)، والأصل: (إلا أن)، ولعل الصواب ما

أثبتنا كما يدل عليه السياق.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «شهادت سه دسته‌اند: کسی که با جان و مالش در راه خدا خارج می‌شود و هدف کشتن و کشته شدن ندارد و تنها در پی افزودن لشکر مسلمانان است. این شخص اگر بمیرد یا کشته شود، تمام گناهانش بخشیده می‌شود و از عذاب قبر نجات می‌یابد و از هول و هراس در امان خواهد بود و با حور عین ازدواج می‌کند و لباس کرامت بر او پوشانده می‌شود و بر سرش تاج وقار و جاودانگی قرار می‌دهند. دسته دوم: کسی که با جان و مالش به امید پاداش خارج می‌شود و تصمیم دارد بکشد و کشته نشود؛ این شخص اگر بمیرد یا کشته شود در برابر خداوند متعال، همراه ابراهیم خلیل الرحمن خواهد بود؛ در مجلس راستین در پیشگاه پادشاه بزرگ توانا؛ و دسته سوم: کسی که با جان و مالش به امید پاداش خارج می‌شود و تصمیم دارد بکشد و کشته شود؛ اگر چنین شخصی بمیرد یا کشته شود، روز قیامت در حالی خواهد آمد که شمشیرش بدون غلاف بر گردنش آویزان است. و مردم زانو به زانو نشسته‌اند. می‌گویند: آیا جایی برای ما باز نمی‌کنید؛ ما خون و اموالمان را برای الله دادیم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، اگر این سخنان را به ابراهیم خلیل الرحمن یا پیامبری از پیامبران بگوید، راه را بر وی باز می‌کنند و این به دلیل رعایت حقوق آنهاست. تا این که بر منبری از نور در زیر عرش می‌نشینند. و نظاره‌گر چگونگی قضاوت بر مردم می‌باشند. اینان اندوه مرگ را در نمی‌یابند و نیز در برزخ اندوهگین نخواهند بود و صدای مهیب قیامت موجب هول و هراس آنها نمی‌شود و حساب و میزان و صراط آنان را نگران نمی‌کند. نظاره‌گر چگونگی قضاوت در بین مردم هستند. و چیزی نمی‌خواهند مگر به آنها داده می‌شود و در مورد چیزی شفاعت نمی‌کنند مگر این که شفاعتشان پذیرفته می‌شود و از بهشت آنچه را دوست داشته باشند به آنها داده می‌شود و در هر جای بهشت که دوست داشته باشند، سکونت می‌کنند».

۲۰۰۶-۸۵۰- (۴) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا وَقَفَ الْعِبَادُ لِلْحِسَابِ جَاءَ قَوْمٌ وَاضِعِي سُيُوفِهِمْ عَلَى رِقَابِهِمْ تَقَطَّرُ دَمًا، فَازْدَحَمُوا عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ. فَقِيلَ: مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قِيلَ: الشُّهَدَاءُ، كَانُوا أَحْيَاءَ مَرْزُوقِينَ».

رواه الطبراني في حديث يأتي بتمامه إن شاء الله تعالى [۲- القضاء / ۱۲]، وإسناده حسن^(۱).

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «چون بندگان برای حسابرسی آماده شوند گروهی می آیند که شمشیرهای شان بر گردن آویزان و از آنها خون می چکد و بر دروازه بهشت ازدحام می کنند. گفته می شود: اینان کیستند؟ گفته می شود: شهدا که زنده بودند و روزی می خوردند».

۲۰۰۷-۱۳۷۱- (۲۰) (صحیح) وَعَنْ نُعَيْمِ بْنِ هَمَّارٍ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم أَيُّ الشُّهَدَاءِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الَّذِينَ إِنْ يُلْقَوْا فِي الصَّفِّ لَا يَلْفِتُونَ وُجُوهَهُمْ حَتَّى يُقْتَلُوا، أُولَئِكَ يَنْطَلِقُونَ فِي الْعُرْفِ الْعُلَا مِنَ الْجَنَّةِ، وَيَضْحَكُ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ، وَإِذَا ضَحِكَ رَبُّكَ إِلَى عَبْدٍ فِي الدُّنْيَا فَلَا حِسَابَ عَلَيْهِ».

رواه أحمد وأبو يعلى، ورواها ثقات.

از نُعَيْمِ بْنِ هَمَّارٍ رضی اللہ عنہ روایت است که مردی از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم سؤال کرد برترین شهدا چه کسانی هستند؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «کسانی که چون در صف جهاد قرار داده شوند، روی خود را از دشمن بر نمی گردانند تا کشته شوند. آنها به ساختمان های بلند بهشت وارد می شوند و خداوند به سوی آنان می خندد و چون پروردگارت در دنیا به چهره ی بنده ای بخندد، حسابرسی برای او نخواهد بود».

۲۰۰۸-۱۳۷۲- (۲۱) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِي يَلْتَقُونَ^(۲) فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ فَلَا يَلْفِتُونَ وُجُوهَهُمْ حَتَّى يُقْتَلُوا، أُولَئِكَ يَتَلَبَّطُونَ فِي الْعُرْفِ مِنَ الْجَنَّةِ، يَضْحَكُ إِلَيْهِمْ رَبُّكَ، وَإِذَا ضَحِكَ رَبُّكَ إِلَى قَوْمٍ فَلَا حِسَابَ عَلَيْهِمْ».

رواه الطبراني بإسناد حسن.

از ابو سعيد خدری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «برترین جهاد نزد خداوند متعال در روز قیامت از آن کسانی است که در صف اول جهاد می ایستند و به

^(۱) قلت: هذا التحسين لا وجه له، وقد اشغره أبو نعيم وقال: "تفرد به الفضل بن يسار"، وقد ضعفه العقيلي،

وهو مخرج في "الضعيفة" (۱۲۷۷)، وفيه أيضاً عنعنة الحسن البصري.

^(۲) الأصل: (يلقون)، والتصويب من "المعجم الأوسط" (۵/ ۸۰/ ۴۱۴۳) وغيره.

دشمن پشت نمی‌کنند تا کشته می‌شوند. آنها در ساختمان‌های بهشت در نعمت و راحتی به سر می‌برند؛ خداوند متعال به سوی آنان می‌خندد و چون پروردگارت به سوی قومی بخندد، حسابرسی برای آنها نخواهد بود».

(یتلبطون) در اینجا به معنای «یضطجعون» دراز می‌کشند، می‌باشد. والله أعلم.

۲۰۰۹-۱۳۷۳- (۲۲) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَوَّلُ ثُلَّةٍ^(۱) يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: الْفُقَرَاءُ الْمُهَاجِرُونَ الَّذِينَ تَتَّقَى بِهِمُ الْمَكَارَهُ، إِذَا أُمِرُوا سَمِعُوا وَأَطَاعُوا، وَإِنْ كَانَتْ لِرَجُلٍ مِنْهُمْ حَاجَةٌ إِلَى السُّلْطَانِ لَمْ تُقْضَ لَهُ حَتَّى يَمُوتَ وَهِيَ فِي صَدْرِهِ، وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَدْعُو يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْجَنَّةَ، فَتَأْتِي بِزُخْرُفِهَا وَزِينَتِهَا، فَيَقُولُ: أَيْنَ عِبَادِي الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِي، وَقُتِلُوا وَأُودُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِي؟ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ، فَيَدْخُلُونَهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ، وَتَأْتِي الْمَلَائِكَةُ فَيَسْجُدُونَ، فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ، وَنُقَدِّسُ لَكَ، مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ آثَرْتَهُمْ عَلَيْنَا؟ فَيَقُولُ الرَّبُّ عَزَّ وَجَلَّ: «هَؤُلَاءِ عِبَادِي الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِي، وَأُودُوا فِي سَبِيلِي، فَتَدْخُلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ مِنْ كُلِّ بَابٍ: ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعَمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾».

رواه الأصبهاني بإسناد حسن، لكن متنه غريب^(۲).

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «نخستین گروهی از مردم که وارد بهشت می‌شوند فقرای مهاجرین هستند، کسانی

(۱) الأصل: (ثلاثة)، والتصويب من "المسند" و"المستدرک". انظر "الصحيحه" (۲۵۵۹) وغفل عن هذا كله الغافلون الثلاثة كعادتهم. وكان في الأصل (يدخل)، وهو خطأ من الناسخ صححته من "ترغيب الأصبهاني" (رقم ۸۱۰).

و (الثلة): گروه زیادی از مردم را گویند. الله متعال می‌فرماید: ﴿ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ ۝ وَقَلِيلٌ مِنَ

الْآخِرِينَ ۝﴾ [الواقعة: ۱۳-۱۴] «گروهی بسیاری از پیشینیان. و اندکی از آیندگان هستند».

(۲) قلت: لا وجه لهذا الاستغراب كما بينته في "الصحيحه" (۲۵۵۹). ومع أن هذا الاستغراب لا يستلزم ضعف الحديث كما لا يخفى على العلماء، فقد ضعفه المعلقون الثلاثة بخط عشاء كما هي عادتهم في التضعيف والتصحيح، فلا هم نظروا في السند، ولو نظروا ما استطاعوا الحكم عليه! ولا هم اعتمدوا تحسين المؤلف إياه!! وقد ورد الحديث بنحوه عند أحمد وغيره كما سيأتي (۲۹- التوبة/ ۵- في الفقر)، وهناك حسنوا الحديث!

که متحمل سختی‌های زیادی شده‌اند. هرگاه به آنان امری می‌شد می‌شنیدند و اطاعت می‌کردند و اگر یکی از آنان حاجتی نزد حاکمی می‌داشت، حاجتش برآورده نمی‌شد تا اینکه می‌مرد درحالی که حاجتش در سینه‌اش می‌ماند؛ و خداوند بهشت را در روز قیامت فرا می‌خواند و بهشت با آراستگی و زینتش می‌آید. خداوند متعال می‌فرماید: کجایند بندگانم که در راه من جنگیده و جهاد کردند و کشته شدند و آزار و اذیت‌ها دیدند؟ وارد بهشت شوید. پس بدون حساب وارد بهشت می‌شوند. فرشتگان می‌آیند، سجده می‌کنند و می‌گویند: پروردگارا! ما شب و روز حمد و تسبیح تو را می‌گوییم و تو را به پاکی یاد می‌کنیم. چه کسانی هستند آنانی که بر ما برگزیدی؟ خداوند ﷻ می‌فرماید: آنان بندگانم هستند که در راه من جهاد کردند و در راه من متحمل آزار و اذیت‌ها شدند. پس فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می‌شوند و می‌گویند: ﴿سَلَامٌ عَلَیْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾ [الرعد: ۲۴] «(و به آنها می‌گویند: سلام بر شما به (خاطر) آنچه صبر نموده‌اید، پس چه خوب است عاقبت آن سرای (جاویدان)».

۲۰۱۰-۸۵۱- (۵) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ عَنِ الْأَجُودِ الْأَجُودِ؟ اللَّهُ الْأَجُودُ الْأَجُودُ، وَأَنَا أَجُودُ وَلَدِ آدَمَ، وَأَجُودُهُمْ مِنْ بَعْدِي رَجُلٌ عَلِمَ عِلْمًا فَنَشَرَ عِلْمَهُ، يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أُمَّةً وَاحِدَةً، وَرَجُلٌ جَادَ بِنَفْسِهِ لِلَّهِ ﷻ حَتَّى يُقْتَلَ».

رواه أبو يعلى والبيهقي. [مضى ۳- العلم/ ۷].

و از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا شما را از بخشنده‌ترین بخشنندگان خبر ندهم؟ الله بخشنده‌ترین بخشنندگان است. و من بخشنده‌ترین فرزندان آدم هستم و بخشنده‌ترین آنها پس از من کسی است که علمی را بیاموزد و آن را منتشر کند. چنین شخصی در روز قیامت چون یک امت مبعوث می‌شود و علاوه بر آن کسی که جان خود را برای خدا ببخشد تا این که کشته شود».

۲۰۱۱-۱۳۷۴- (۲۳) (صحیح) وَعَنْ عِبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَ حَدِيثِ

قبله^(۱)، وَمتنه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ لِلشَّهِيدِ عِنْدَ اللَّهِ سَبْعَ^(۱) خِصَالٍ: أَنْ يُغْفَرَ لَهُ فِي

^(۱) هذه رواية الطبراني كما في "المجمع"، ولفظ أحمد "ست"، وكذا في الحديث التالي.

أَوَّلَ دَفْعَةٍ مِنْ دَمِهِ، وَيَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ، وَيَحُلِّي عَلَيْهِ حُلَّةَ الْإِيمَانِ، وَيُجَارُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَيَأْمَنُ مِنَ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ، وَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْوَقَارِ؛ الْيَاقُوتَةُ مِنْهُ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَيُزَوَّجُ اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ زَوْجَةً مِنَ الْحُورِ الْعِينِ، وَيُشَفَّعُ فِي سَبْعِينَ إِنْسَانًا مِنْ أَقَارِبِهِ».

رواه أحمد والطبراني، وإسناد أحمد حسن.

از عبادۀ بن صامت رضی اللہ عنہ روایت است کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «شہید نزد خدا ہفت امتیاز دارد: با ریختہ شدن اولین قطرہی خونش گناہانش بخشیدہ می شود؛ و جایگاہش را در بہشت می بیند؛ و لباس ایمان بہ او پوشاندہ می شود؛ و از عذاب قبر محفوظ ماندہ و از فرع اکبر در امان می ماند و بر سرش تاج وقار گذاشتہ می شود کہ یاقوتی از آن از دنیا و آنچه در آن است بہتر است؛ و ہفتاد و دو زن از حوریان بہشتی را بہ ازدواجش در می آورند؛ و برای ہفتاد نفر از نزدیکانش شفاعت می کند».

۲۰۱۲-۱۳۷۵- (۲۴) (صحیح) وَعَنْ الْمَقْدَامِ بْنِ مَعْدٍ يَكْرَبُ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «لِلشَّهِيدِ عِنْدَ اللَّهِ سِتُّ خِصَالٍ^(۲): يُغْفَرُ لَهُ فِي أَوَّلِ دَفْعَةٍ، وَيَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ، وَيُجَارُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَيَأْمَنُ مِنَ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ، وَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْوَقَارِ؛ الْيَاقُوتَةُ مِنْهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَيُزَوَّجُ اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ، وَيُشَفَّعُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَقَارِبِهِ».

رواه ابن ماجه، والترمذي وقال: "حديث صحيح غريب".

^(۱) هذا لفظ أحمد، ويعني به حديث المقدام المذكور هنا بعده، ولذلك فإني كنت أستحب للمندري أن يؤخر حديث عبادة عنه، انظر "الصحيحه" (۳۲۱۳).

^(۲) قلت: كذا الأصل، والذي في الحديث "سبع". إلا أن يجعل الإجارة والأمن من الفرع واحدة، وقوله: "في أول دفعة" بضم الدال كما قال المؤلف رحمه الله تعالى، قال الدميري: ضبطناه من "جامع الترمذي" بضم الدال، وكذلك قال أهل اللغة: (الدُّفْعَةُ) بالضم: ما دفع من إناء أو سقاء فانصب بمرة وكذلك الدفعة من المطر وغيره، مثل الدفقة بالقاف. يقال: جاء القوم دُفْعَةً واحدة -بالضم- إذا دخلوا بمرة واحدة. وأما (الدُّفْعَةُ) بفتح الدال، فهي المرة الواحدة من الدفع: الإزالة بقوة، فلا يصلح ههنا. وقوله: (يحلى) المضبوط بتشديد اللام، وإضافة الحلة إلى الإيمان بمعنى أنها علامة لإيمان صاحبها، أو بمعنى أنها مسببة عنه. والله أعلم.

از مقدم بن معد يکرب عليه السلام روايت است که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «شهيد نزد خداوند شش امتياز دارد: با ريخته شدن اولين قطره‌ی خورش گناهانش بخشيده می‌شود؛ و جایگاهش را در بهشت می‌بیند؛ و از عذاب قبر محفوظ مانده و از فرع اکبر در امان می‌ماند؛ و بر سرش تاج وقار گذاشته می‌شود که تنها یک یاقوت آن از دنيا و آنچه در آن است بهتر است؛ و هفتاد و دو زن از حوریان بهشتی را به ازدواجش در می‌آورند؛ و برای هفتاد نفر از نزدیکانش شفاعت می‌کند».

(الدُّفْعَةُ) به ضم دال و سکون فاء: عبارت است از مقداری که به یکبار ريخته می‌شود از خون یا جز آن.

۲۰۱۳-۱۳۷۶- (۲۵) (حسن) وَعَنْ أَبِي أَمَامَةَ عليه السلام عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ قَطْرَتَيْنِ وَأَثَرَيْنِ؛ قَطْرَةُ دُمُوعٍ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَقَطْرَةُ دَمٍ تَهْرَاقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. وَأَمَّا الْأَثَرَانِ؛ فَأَثَرٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَأَثَرٌ فِي فَرِيضَةٍ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب". [مضى ۹- باب / ۳۱- حديث].

از ابو امامه عليه السلام روايت است که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «چیزی نزد خداوند محبوب‌تر از دو قطره و دو جای پا نیست؛ قطره‌ی اشکی که از ترس خدا و قطره‌ی خونی که در راه خدا ريخته می‌شود؛ و اما دو جای پا؛ جای پایی که در راه خداوند و جای پایی که در فريضه‌ای از فرايض خدا بوجود می‌آید».

۲۰۱۴-۱۳۷۷- (۲۶) (صحيح) وَعَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ شَجَرَةَ مِمَّنْ يُصَدِّقُ قَوْلَهُ وَفِعْلُهُ - [قَالَ:] خَطَبْنَا فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، مَا أَحْسَنَ نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، تُرَى مِنْ بَيْنِ أَخْضَرَ وَأَحْمَرَ وَأَصْفَرَ، وَفِي الرَّحَالِ^(۱) مَا فِيهَا». وَكَانَ يَقُولُ: «إِذَا صَفَّ النَّاسُ لِلصَّلَاةِ، وَصَفُّوا لِلْقِتَالِ، فَتَحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَأَبْوَابُ الْجَنَّةِ، وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ، وَزَيَّنَ الْخُورُ الْعَيْنَ وَاطَّلَعْنَ، فَإِذَا أَقْبَلَ الرَّجُلُ قُلْنَ: اللَّهُمَّ انصُرْهُ، وَإِذَا أَدْبَرَ احْتَجَبْنَ مِنْهُ وَقُلْنَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، فَانْهَكُوا وُجُوهَ الْقَوْمِ فِدَى لَكُمْ أَبِي وَأُمِّي،

^(۱) وقع في الأصل ومطبوعة عمارة والمخطوطة و"المجمع": (الرجال) بالجمع وكل ذلك خطأ، وإنما هو (الرحال) بالمهمله، وهي الدور والمساكن والمنازل. وقد جاء ذلك صريحاً في رواية عبد بن حميد وغيره بلفظ: "وفي البيوت"، وكذلك هو في رواية البيهقي الآتية التي ذكر المصنف طرفاً منها.

وَلَا تُخْزُوا الْخَوَرَ الْعَيْنَ؛ فَإِنَّ أَوَّلَ قَطْرَةٍ تَنْصَحُ مِنْ دَمِهِ يُكَفِّرُ عَنْهُ كُلَّ شَيْءٍ عَمِلَهُ، وَتَنْزِلُ عَلَيْهِ زَوْجَتَانِ مِنَ الْخَوَرِ الْعَيْنِ يَمَسَحَانِ التُّرَابَ عَنْ وَجْهِهِ، وَيَقُولَانِ: قَدْ آتَى^(۱) لَكَ، وَيَقُولُ: قَدْ آتَى^(۲) لَكُمَا. ثُمَّ يُكْسَى مِائَةً حُلَّةً، لَيْسَ مِنْ نَسِيجِ بَنِي آدَمَ، وَلَكِنْ مِنْ نَبْتِ الْجَنَّةِ، لَوْ وُضِعَ بَيْنَ أَصْبَعَيْنِ لَوْسَعَنَ. وَكَانَ يَقُولُ: «نُبْتُ^(۳) أَنْ السُّيُوفَ مَفَاتِيحُ الْجَنَّةِ».

مجاهد از یزید بن شجره - وی از کسانی است که قول و عملشان یکی است - روایت می‌کند که یزید بن شجره برای ما صحبت کرد و گفت: ای مردم! نعمت‌هایی را که خداوند به شما داده به یاد آورید، چقدر زیباست نعمت‌هایی که خداوند به شما عنایت کرده است. نعمت‌های رنگارنگ سبز و سرخ و زردی که در خانه‌ها وجود دارد. و گفت: هرگاه مردم برای نماز و برای جهاد صف می‌کشند، درهای آسمان و بهشت باز شده و درهای جهنم بسته می‌شود و حورهای بهشتی مزین شده و بیرون می‌آیند. پس هرگاه مردی به جلو حرکت کند، می‌گویند: خدایا! او را یاری بده و هرگاه مردی پشت کرده و برمی‌گردد حورها خود را از او می‌پوشانند و می‌گویند: خدایا! او را ببخش. پس دشمن را خسته کنید، پدر و مادرم فدایتان باد! و حور عین را خوار نکنید؛ زیرا اولین قطره‌ی خونی که از بدن مجاهد خارج می‌گردد تمام گناهانش بخشوده شده و دو حور عین به عنوان همسرانش نزد وی فرود آمده و خاک را از چهره‌ی او پاک کرده و می‌گویند: من برای تو هستم، می‌گویند: من برای شما هستم. سپس صد حله به او پوشانده می‌شود که بافته‌ی دست بنی‌آدم نیست بلکه از جنس گیاهان بهشت می‌باشد که اگر بین دو انگشت قرار داده شوند گنجایش آنها را خواهند داشت. و می‌گفت: به من خبر داده شده شمشیرها کلیدهای بهشتند».

(۱) الأصل والمخطوطة في الموضعين (أنا) بالألف الممدودة، والصواب بالألف المقصورة: أي آن. يقال: أنى يأتي. وقد جاء بلفظ: "آن لك" و"آن لكما" في رواية عند ابن الأثير في "أسد الغابة"، وهي رواية البزار.

(۲) انظر الحاشية السابقة.

(۳) قلت: كأنه يعني عن النبي ﷺ، وقد جاء مرفوعاً من طرق أحدها صحيح، ولم أكن وقفت عليها من قبل، فأوردت الحديث في "ضعيف الجامع"، فيرجى ممن كان عنده "صحيح الجامع" أن ينقله إليه. وقد خرجتها في "الصحيحه" (۲۶۷۲).

رواه الطبراني من طريقين أحدهما جيدة صحيحة، والبيهقي في "كتاب البعث"، إلا أنه قال: «فَإِنَّ أَوَّلَ قَطْرَةٍ تَقْطُرُ مِنْ دَمٍ أَحَدِكُمْ يَحُطُّ اللَّهُ مِنْهُ بِهَا خَطَايَاهُ كَمَا تَحُطُّ الْعُصْنُ مِنْ وَرَقِ الشَّجَرِ، وَتَبْتَدِرُهُ اثْنَتَانِ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ، وَيَمْسَحَانِ التُّرَابَ عَنْ وَجْهِهِ، وَيَقُولَانِ: قَدْ أَتَى لَكَ. وَيَقُولُ: قَدْ أَتَى لَكُمْ. فَيُكْسَى مِائَةً حُلَّةٍ، لَوْ وُضِعَتْ بَيْنَ أَصْبَعَيْ هَاتَيْنِ لَوَسَعَتَاهُمَا، لَيْسَتْ مِنْ نَسِجِ بَنِي آدَمَ، وَلَكِنَّهَا مِنْ نَبَاتِ الْجَنَّةِ، مَكْتُوبُونَ عِنْدَ اللَّهِ بِأَسْمَائِكُمْ، وَسِمَاتِكُمْ» الحديث.

ورواه البزار والطبراني أيضاً عن يزيد بن شجرة مرفوعاً مختصراً، وعن جدار^(١) أيضاً مرفوعاً، والصحيح الموقوف، مع أنه قد يقال: إن مثل هذا لا يُقال من قبل الرأي، فسييل الموقوف فيه سبيل المرفوع، والله أعلم.

و در روایت بیهقی آمده است: «اولین قطره‌ی خونی که از شما می‌چکد خداوند متعال به سبب آن چنان گناهان را پاک می‌کند که برگ‌های درخت از شاخه‌اش جدا می‌گردد و دو حور عین به سوی او می‌شتابند و خاک را از چهره‌ی او پاک کرده و می‌گویند: من برای تو هستم، و او می‌گوید: من برای شما هستم. و صد حله به او پوشانده شده که اگر بین دو انگشتان قرار گیرد آنها را در برگرفته و دستبافت انسان‌ها نیستند و لیکن از جنس گیاهان بهشت می‌باشد که نزد خداوند با اسامی و صفات‌تان نوشته شده است».

و(یزید بن شجرة) به شین و جیم مفتوح؛ گفته شده: صحابی بوده. اما ثابت نیست. والله اعلم. (انهمکوا وجوه القوم) به کسر هاء^(١) بعد از نون؛ یعنی: آنان را خسته کنید و

^(١) قلت: قوله: "وعن جدار" بكسر الجيم، صحابي، ووقع في الأصل (جدار)، وكذلك في الطبعة الجديدة ذات التحقيق الثلاثي!! وكان بإمكانهم أن يستروا جهلهم بالرجوع إلى "عجالة الناجي" - كما يفعلون أحياناً- فقد ضبطه (ق ١٤٢/ ٢) وأعاد مراراً على الصواب. وقد أوردت المرفوع في "الضعيفة" (٣٧٤٠) لتصريح بعض الضعفاء بصحة (يزيد بن شجرة)، ورفع الحديث!! قلت: وفي قوله: "نبئت أن السيوف. .". " ما يشير إلى وقف الحديث، وعدم سماعه إياه. وهذه الجملة قد صحت مرفوعة من حديث أبي موسى الأشعري وهو مخرج في "الصحيحة" (٢٦٧٢).

طاقاتشان را به سر آورید و در این امر مبالغه کنید. و (النَّهْكَ): عبارت است از مبالغه در هر چیزی.

۲۰۱۵-۸۵۲- (۶) (ضعیف جداً) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: ذَكَرَ الشَّهِيدُ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «لَا تَحْجُفُ الْأَرْضُ مِنْ دَمِ الشَّهِيدِ حَتَّى تَبْتَدِرَهُ زَوْجَتَاهُ، كَأَنَّهُمَا ظِئْرَانِ أَظْلَلَتَا فَصِيلَيْهِمَا فِي بَرَاكِ مِنَ الْأَرْضِ، وَفِي يَدِ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا حُلَّةٌ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».

رواه ابن ماجه من رواية شهر بن حوشب عنه.

(الظُّئْرُ) به کسر ظاء و همزة ساکن: یعنی شیرده. به این معناست که: دو همسرش از حور عین به سوی وی می‌شتابند و او را نوازش نموده و با مهربانی وی را در آغوش می‌گیرند. چنانکه شتر شیرده فرزندش را نوازش نموده و در آغوش می‌گیرد. و احتمال دارد (أضلتا) به ضاد باشد که در این صورت رسول الله ﷺ پیشی گرفتن آنها با عاطفه و شفقت و شوق به سوی وی را به روی آوردن شتر شیردهی تشبیه کرده که شتابان و با اشتیاق به سوی فرزند گم‌شده‌اش می‌رود. و این احتمال را این بخش از روایت تایید می‌کند: «فِي بَرَاكِ مِنَ الْأَرْضِ». والله اعلم^(۱). و (الْبَرَاكِ) به فتح باء و به حاء عبارت است از زمین وسیعی که کشت و زرع و درختی در آن نباشد.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که: در حضور رسول الله ﷺ ذکر و یادی از شهید شد. رسول الله ﷺ فرمود: «زمین از خون شهید خشک نخواهد شد که دو همسرش (از حور عین) به سوی او می‌شتابند. گویا ماده شترانی هستند که برای شیر دادن بچه‌هایشان

^(۱) کذا قال، والصواب بفتحها، قال الناجي: "لم يتعرض لهمزته هل هي موصولة أو مقطوعة؟ وهي بلا خلاف همزة وصل تكسر في الابتداء، والهاء فيها مفتوحة في الأمر والنهي والإخبار، من (النهك) الذي فسره هنا، وفي "الطهارة"، وهو ثلاثي، لا من (الإنهاك) الرباعي الذي تكون همزته همزة قطع، وهاؤه مكسورة في الأمر والنهي". ثم استدل له بأقوال أهل اللغة وأطال في ذلك وأفاد، جزاه الله خيراً. وقد كان نبه على مثل هذا الخطأ وقع للمؤلف هناك (٤- الطهارة/ ١١)، وقد صححته.

^(۲) قال الناجي: "وهذا الاحتمال هو الصواب الذي لا يجوز غيره، وهو واضح معلوم". قلت: وكذلك وقع في "ابن ماجه" (٢/ ١٨٤- التازية).

در سرزمین بی آب و علف به سوی آنها می شتابند. و در دست هریک از آنها لباسی است بهتر از دنیا و آنچه در آن است».

۲۰۱۶-۸۵۳-(۷) (ضعیف) وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الشُّهَدَاءُ أَرْبَعَةٌ: رَجُلٌ مُؤْمِنٌ جَيِّدٌ الْإِيمَانِ؛ لَقِيَ الْعَدُوَّ فَصَدَّقَ اللَّهَ حَتَّى قُتِلَ، فَذَاكَ الَّذِي يَرْفَعُ النَّاسُ إِلَيْهِ أَعْيُنُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هَكَذَا، - وَرَفَعَ رَأْسَهُ حَتَّى وَقَعَتْ قَلَنْسُوتهُ، فَمَا أَذْرِي فَلَنْسُوتهُ عُمَرَ أَرَادَ، أَمْ فَلَنْسُوتهُ النَّبِيِّ ﷺ؟ قَالَ: - وَرَجُلٌ مُؤْمِنٌ جَيِّدٌ الْإِيمَانِ لَقِيَ الْعَدُوَّ، فَكَأَنَّمَا ضُرِبَ جِلْدُهُ بِشَوْكٍ طُلُجٍ مِنَ الْجُبْنِ، أَتَاهُ سَهْمٌ غَرِبَ فَقَتَلَهُ، فَهُوَ فِي الدَّرَجَةِ الثَّانِيَةِ. وَرَجُلٌ مُؤْمِنٌ خَلَطَ عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا لَقِيَ الْعَدُوَّ فَصَدَّقَ اللَّهَ حَتَّى قُتِلَ، فَذَاكَ فِي الدَّرَجَةِ الثَّالِثَةِ. وَرَجُلٌ مُؤْمِنٌ أَسْرَفَ عَلَى نَفْسِهِ لَقِيَ الْعَدُوَّ فَصَدَّقَ اللَّهَ حَتَّى قُتِلَ، فَذَاكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّابِعَةِ».

رواه الترمذي والبيهقي، وقال الترمذي: "حديث حسن غريب" ^(۱).

(القلنسوة): عبارت است از پوشاک سر؛ [نوعی کلاه]. و (الطلح) به فتح طاء و سکون لام: نوعی از درختان خاردار. و (الجبن) به ضم جیم و إسکان باء: عبارت است از ترس و عدم اقدام. و (سهم غرب) به صورت مضاف و به سکون راء و تحریک آن؛ که در هریک از آنها چهار وجه نیز می باشد: عبارت است از کسی که موضع تیرانداز را نمی داند و نمی داند تیر از کدامین سو می آید.

از عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «شهادا چهار دسته اند: مرد مومنی که ایمانش کامل است. دشمن (کافر) را ملاقات کرده و خداوند را تصدیق می کند تا اینکه کشته می شود. او کسی است که در روز قیامت مردم به سوی او چنین چشم می دوزند. - و سرش را بلند کرد چنان که پوشش سرش افتاد؛ راوی می گوید: نمی دانم منظور فضاله پوشش سر عمر بود یا رسول خدا؟ - و مومنی که ایمانی کامل دارد و دشمن را ملاقات می کند پس از ترس و عدم اقدام، تیری چون ضربه ی درختی خاردار به طور ناگهانی به وی اصابت کرده و کشته می شود. و این در

^(۱) كذا قال، وهو من تساهله المعروف، وفيه أبو يزيد الخولاني التابعي؛ مجهول كما قال الحافظ، ومع ذلك حسنه الثلاثة! وهو مخرج في "الضعيفة" (۲۰۰۴).

درجه و مرتبه دوم می‌باشد. و مرد مومنی که عمل خوب و بد را آمیخته به هم انجام می‌دهد، دشمن را ملاقات می‌کند و خداوند را تصدیق نموده تا اینکه کشته می‌شود. او نیز در درجه سوم می‌باشد. و مرد مومنی که [با اسراف در گناه] بر خویشان ظلم کرده و دشمن را ملاقات می‌کند و خداوند را تصدیق می‌کند تا اینکه کشته می‌شود. و او نیز در درجه چهارم می‌باشد».

۲۰۱۷-۱۳۷۸- (۲۷) (حسن) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الشُّهَدَاءُ عَلَى بَارِقٍ نَهْرٍ بَبَابِ الْجَنَّةِ فِي قُبَّةِ خَضْرَاءَ، يُخْرَجُ عَلَيْهِمْ رِزْقُهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ بُكْرَةً وَعَشِيًّا».

رواه أحمد، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".
از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «شهیدان بر لبه‌ی رودی در جلو در بهشت در قبه‌ای سبز رنگ هستند که هر صبح‌گاه و شامگاه روزی‌شان از بهشت برای‌شان آورده می‌شود».

۲۰۱۸-۱۳۷۹- (۲۸) (حسن) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَمَّا أُصِيبَ إِخْوَانُكُمْ، جَعَلَ اللَّهُ أَرْوَاحَهُمْ فِي جَوْفِ طَيْرٍ خَضِرٍ، تَرِدُ أَنْهَارَ الْجَنَّةِ، تَأْكُلُ مِنْ ثَمَارِهَا، وَتَأْوِي إِلَى فَنَادِيلٍ مِنْ ذَهَبٍ، مُعَلَّقَةٍ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ، فَلَمَّا وَجَدُوا طَيْبَ مَا كَلِمَهُمْ، وَمَشْرَبِهِمْ وَمَقِيلِهِمْ، قَالُوا: مَنْ يُبَلِّغُ إِخْوَانَنَا عَنَّا، أَنَا أَحْيَاءُ فِي الْجَنَّةِ نُزْرَقُ؛ لِئَلَّا يَزْهَدُوا فِي الْجِهَادِ، وَلَا يَنْكَلُوا عِنْدَ الْحَرْبِ؟ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا أَبْلَغُهُمْ عَنْكُمْ. قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﷻ: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

رواه أبو داود، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

همچنین از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «وقتی برادران‌تان (در جنگ احد) کشته شدند، خداوند ارواح آنها را در شکم پرنده‌گان سبز رنگی قرار داد که بر نهادهای بهشت وارد می‌شوند و از میوه‌های آنجا می‌خورند و نزد چراغ‌های طلایی که زیر عرش آویزان است جای می‌گیرند؛ و چون این خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها و خواب خوش و راحت را می‌بینند، می‌گویند: چه کسی خبر ما را به برادران‌مان می‌رساند که ما زنده هستیم و در بهشت روزی داده می‌شویم تا نسبت به

جهاد اظهار بی میلی و بی رغبتی نکرده و از جهاد روی نگردانند؟ پس خداوند ﷻ فرمود: من خبر شما را به آنها می‌رسانم و رسول الله ﷺ فرمود: خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ﴾ [آل عمران: ۱۶۹] «و هرگز کسانی را که در راه الله کشته شده‌اند مرده مپندار، بلکه زنده‌اند، نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند».

(ینکلو) مثلثة الکاف؛ یعنی: بترسند و در جهاد شرکت نکنند.

۲۰۱۹-۱۳۸۰ (۲۹) (صحیح) وَعَنْ رَاشِدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا بَالُ الْمُؤْمِنِينَ يُفْتَنُونَ فِي قُبُورِهِمْ إِلَّا الشَّهِيدَ؟ قَالَ: «كَفَى بِبَارِقَةِ السُّيُوفِ عَلَى رَأْسِهِ فِتْنَةً».

رواه النسائي.

از راشد بن سعد رضی الله عنه از مردی از اصحاب رسول الله ﷺ روایت است که: مردی گفت: ای رسول الله ﷺ چرا به جز شهید، دیگر مؤمنان در قبرهایشان آزمایش می‌شوند؟ فرمود: «همین آزمایش برای شهید بس که تیزی شمشیر بر سر او قرار گرفته است».

۲۰۲۰-۱۳۸۱ (۳۰) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَجُلًا أَسْوَدَ أُنِيَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي رَجُلٌ أَسْوَدُ مُنْتِنُ الرِّيحِ، قَبِيحُ الْوَجْهِ، لَا مَالَ لِي، فَإِنِ أَنَا قَاتَلْتُ، هَؤُلَاءِ حَتَّى أُقْتَلَ، فَأَيْنَ أَنَا؟ قَالَ: «فِي الْجَنَّةِ». فَقَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ. فَأَتَاهُ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «قَدْ بَيَّضَ اللَّهُ وَجْهَكَ، وَطَيَّبَ رِيحَكَ، وَأَكْثَرَ مَالَكَ». وَقَالَ لَهُذَا أَوْ لِعَیْرِهِ: «فَقَدْ رَأَيْتُ زَوْجَتَهُ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ نَارَ عَتُهُ جَبَّةً لَهُ مِنْ صُوفٍ، تَدْخُلُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ جُبَّتِهِ».

رواه الحاكم وقال: "صحیح علی شرط مسلم".

از انس رضی الله عنه روایت است که مردی سیاه‌پوست نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول الله ﷺ! من مردی سیاه، بدبو و زشت‌صورت هستم که مالی ندارم، پس اگر با اینان [کفار] بجنگم تا اینکه کشته شوم، جایگاهم کجاست؟ فرمود: «در بهشت». پس جنگیده تا کشته شد. پس او را نزد رسول الله ﷺ آوردند؛ رسول الله ﷺ فرمود: «خداوند رو سفید و خوشبویت نمود و مالت را زیاد کرد» و به او یا به فرد دیگری

گفت: «من همسرش از حور عین را دیدم که در مورد لباس پشمی که داشت با او درگیر بود که بین او و لباسش وارد شود».

۲۰۲۱-۱۳۸۲- (۳۱) (حسن) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ مَرَّ بِحِبَاءٍ أَعْرَابِيٍّ وَهُوَ فِي أَصْحَابِهِ يُرِيدُونَ الْعَزْوَ، فَرَفَعَ الْأَعْرَابِيُّ نَاحِيَةً مِنَ الْحِبَاءِ فَقَالَ: مَنْ الْقَوْمُ؟ فَقِيلَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابُهُ يُرِيدُونَ الْعَزْوَ. فَقَالَ: هَلْ مِنْ عَرَضِ الدُّنْيَا يُصِيبُونَ؟ قِيلَ لَهُ: نَعَمْ، يُصِيبُونَ الْعَنَائِمَ، ثُمَّ تُقَسَّمُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ. فَعَمَدَ إِلَى بَكْرٍ لَهُ فَاغْتَقَلَهُ، وَسَارَ مَعَهُمْ، فَجَعَلَ يَدْنُو بِبَكْرِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَجَعَلَ أَصْحَابُهُ يَدُودُونَ بَكْرَهُ عَنْهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «دُعُوا لِي النَّجْدِيَّ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّهُ لَمِنْ مُلُوكِ الْجَنَّةِ». قَالَ: فَلَقُوا الْعُدُوَّ، فَاسْتَشْهِدَ، فَأَخْبَرَ بِذَلِكَ النَّبِيَّ ﷺ، فَأَتَاهُ فَقَعَدَ عِنْدَ رَأْسِهِ مُسْتَبْشِرًا - أَوْ قَالَ: مَسْرُورًا - يَضْحَكُ، ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهُ. فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! رَأَيْنَاكَ مُسْتَبْشِرًا، تَضْحَكُ، ثُمَّ أَعْرَضْتَ عَنْهُ؟ فَقَالَ: «أَمَّا مَا رَأَيْتُمْ مِنْ اسْتِبْشَارِي - أَوْ قَالَ: مِنْ سُرُورِي -، فَلَمَّا رَأَيْتُمْ مِنْ كَرَامَةِ رُوحِهِ عَلَى اللَّهِ ﷻ. وَأَمَّا إِعْرَاضِي عَنْهُ؛ فَإِنَّ زَوْجَتَهُ مِنَ الْخَوَرِ الْعَيْنِ الْآنَ عِنْدَ رَأْسِهِ».

رواه البيهقي بإسناد حسن.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ از کنار چادر بادیه‌نشینان به همراه صحابه جهت جهاد عبور کرد، بادیه‌نشینان گوشه‌ای از چادر را بلند کرده و گفت: چه کسانی هستید؟ گفته شد: رسول الله ﷺ و یارانش که قصد جهاد دارند. گفت: آیا هدف‌شان به دست آوردن مقداری مال دنیا است؟ به او گفته شد: بله، غنیمت گرفته سپس بین مسلمانان تقسیم می‌گردد. پس یکی از شترهایش را لگام کرده و همراه آنها حرکت کرد و سعی می‌کرد با شترش به رسول الله ﷺ نزدیک گردد و صحابه شترش را از رسول الله ﷺ دور می‌کردند. رسول الله ﷺ فرمود: «این مرد نجدی را رها کنید، قسم به کسی که جانم در دست اوست او از پادشاهان بهشت است». راوی می‌گوید: پس با دشمن روبرو شدند و او شهید شد. رسول الله ﷺ از کشته شدن وی مطلع شد. پس با خوشحال و خندان کنار سرش نشست و سپس از او روی برگرداند. گفتند: ای رسول الله ﷺ! دیدیم که با مژده و تبسم آمده، سپس از او رو گرداندی؛ فرمود: «اما

خوشحالی و سرور من به این دلیل بود که دیدم روحش مقام والایی نزد خداوند داشت؛ اما روگرداندن به این دلیل بود که هم‌اکنون همسرش از حور عین کنار سرش می‌باشد».

۲۰۲۲-۱۳۸۳- (۳۲) (حسن) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ أُمَّ الرَّبِيعِ بِنْتَ الْبَرَاءِ^(۱)، - وَهِيَ أُمُّ حَارِثَةَ بْنِ سُرَاقَةَ^(۲) - أَتَتْ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَا تُحَدِّثُنِي عَنْ حَارِثَةَ - وَكَانَ قُتِلَ يَوْمَ بَدْرٍ [أَصَابَهُ سَهْمٌ غَرُبٌ] - فَإِنْ كَانَ فِي الْجَنَّةِ صَبَرْتُ، وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ، اجْتَهَدْتُ عَلَيْهِ بِالْبُكَاءِ، فَقَالَ: «يَا أُمَّ حَارِثَةَ، إِنَّهَا جَنَّاءُ»^(۳) فِي الْجَنَّةِ، وَإِنَّ ابْنَكَ أَصَابَ الْفِرْدَوْسَ الْأَعْلَى». رواه البخاري.

انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: ام رَبِيعَ دختر براء - که مادر سراقه بن حارثه بود -، نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول الله ﷺ! در مورد حارثه چیزی به من نمی‌گویی؟ - گفتنی است که حارثه در روز بدر بوسیله‌ی تیر فرد ناشناسی و به صورت ناگهانی کشته شده بود - اگر در بهشت است صبر می‌کنم و گرنه برایش بسیار گریه می‌کنم^(۴). رسول الله ﷺ فرمود: «ای ام حارثه! بهشت درجات مختلفی دارد و یقیناً فرزند تو در فردوس برین جای دارد».

۲۰۲۳-۱۳۸۴- (۳۳) (حسن لغیره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَجِبَ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ رَجُلٍ غَزَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَنْهَزَمَ - يَعْنِي -

^(۱) کذا وقع في "البخاري"، وهو وهم نبه عليه غير واحد، وإنما هي (الربيع بنت النضر عمه أنس بن مالك بن النضر). انظر "فتح الباري" (۶/ ۲۰).

^(۲) الأصل ومطبوعة عمارة: (بنت سراقه)، وهو خطأ صححته من "البخاري" والزيادة منه. وقد فات هذا والذي قبله المعلقين الثلاثة فلم يصححوا ولم ينتبهوا، وهم ثلاثة محققون!!

^(۳) زاد أحمد في رواية (۳/ ۲۸۳): "كثيرة".

^(۴) این مساله قبل از تحریم نوحه بوده است و دلالتی در آن مبنی بر جوازش نیست. تحریم نوحه خوانی قبل از غزوه‌ی احد بوده است اما این داستان مربوط به قبل از غزوه‌ی بدر می‌باشد. حافظ بن حجر در فتح الباری.

أَصْحَابُهُ، فَعَلِمَ مَا عَلَيْهِ، فَرَجَعَ حَتَّى أَهْرَبَ دَمُهُ، فَيَقُولُ اللَّهُ ﷻ لِمَلَأَيْكَتِهِ: انْظُرُوا إِلَى عَبْدِي رَجَعَ رَغْبَةً فِيمَا عِنْدِي، وَشَفَقَةً مِمَّا عِنْدِي، حَتَّى أَهْرَبَ دَمُهُ».

رواه أبو داود عن عطاء بن السائب عن مرة عنه. ورواه أحمد وأبو يعلى، وابن حبان في "صحيحه". وتقدم لفظهم في قيام الليل [۶- النوافل / ۱۱ آخره].

از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «پروردگارمان به شگفت می‌آید از مردی که در راه خدا جهاد می‌کند و یارانش شکست خورده، پس می‌داند چه باید کند [و فرار کردن بر او حرام است] پس بر می‌گردد تا خونس ریخته شود؛ خداوند به ملائکه‌اش می‌فرماید: به بنده‌ام بنگرید که به امید آنچه نزد من است و از ترس آنچه نزد من است، برگشت تا خونس ریخته شد».

۲۰۲۴- (حسن لغیره) وتقدم فيه أيضاً حديث أبي الدرداء عن النبي ﷺ: «ثلاثة يحبهم الله ويضحك إليهم، ويستبشر بهم: الذي إذا انكشفت فئة قاتل وراءها بنفسه لله ﷻ، فإما أن يقتل، وإما أن ينصره الله ويكفيه، فيقول: انظروا إلى عبدي هذا كيف صبر لي بنفسه؟» الحديث.

رواه الطبراني بإسناد حسن.

و پیش‌تر در حدیث ابودرداء گذشت که رسول الله ﷺ فرمودند: «سه نفر هستند که خداوند متعال آنها را دوست داشته و به سوی آنان می‌خندد و از ایشان خوشحال است: کسی که با گروهی برای رضای خدا می‌جنگد پس یا کشته می‌شود و یا خداوند او را یاری نموده و کفایت می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: به این بنده‌ام بنگرید که چگونه با هزینه کردن از جانش برای من صبر می‌کند».

۲۰۲۵-۱۳۸۵- (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: جَاءَ أَنَسٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ [فَقَالُوا]: أَنْ ابْعَثْ مَعَنَا رَجُلًا يُعَلِّمُونَا الْقُرْآنَ وَالسُّنَّةَ، فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ سَبْعِينَ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُمْ: الْقُرَاءُ، فِيهِمْ خَالِي (حَرَامٌ)، يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ وَيَتَدَارَسُونَ بِاللَّيْلِ يَتَعَلَّمُونَهُ، وَكَانُوا بِالنَّهَارِ يَحْيِيُونَ بِالْمَاءِ فَيَضَعُونَهُ فِي الْمَسْجِدِ، وَيَحْتَطِبُونَ فَيَبِيعُونَهُ، وَبَشَرُونَ بِهِ الطَّعَامَ لِأَهْلِ الصُّفَّةِ وَلِلْفُقَرَاءِ، فَبَعَثَهُمُ النَّبِيُّ ﷺ إِلَيْهِمْ، فَعَرَضُوا لَهُمْ، فَقَتَلُوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَبْلُغُوا الْمَكَانَ، فَقَالُوا: اللَّهُمَّ بَلِّغْ عَنَّا نَبِيَّنَا أَنَّا قَدْ لَقَيْنَاكَ فَارْضِنَا

عَنْكَ، وَرَضِيَتْ عَنْكَ. قَالَ: وَأَتَى رَجُلٌ (حَرَامًا) خَالَ أَنَسٍ مِنْ خَلْفِهِ، فَطَعَنَهُ بِرُمُحٍ حَتَّى أَنْفَذَهُ، فَقَالَ حَرَامٌ: فُزْتُ وَرَبَّ الْكُعْبَةِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ [لِأَصْحَابِهِ]: «إِنَّ إِخْوَانَكُمْ قَدْ قُتِلُوا، وَإِنَّهُمْ قَالُوا: اللَّهُمَّ بَلِّغْ عَنَّا نَبِيَّنَا أَنَّا قَدْ لَقَيْنَاكَ، فَارْضِينَا عَنْكَ، وَرَضِيَتْ عَنْكَ».

رواه البخاري ومسلم، واللفظ له^(۱).

از انس رضی اللہ عنہ روایت است که می‌گوید: عده‌ای از مردم نزد رسول الله ﷺ آمدند و گفتند: مردانی با ما بفرست که قرآن و سنت را به ما بیاموزند. رسول الله ﷺ هفتاد مرد انصاری را به میان آنها فرستاد که به ایشان قراء می‌گفتند؛ در میان آنها دای‌ام حرام هم بود. این جماعت قرآن می‌خواندند و شب‌ها آن را به یکدیگر درس می‌دادند و می‌آموختند و در روز، آب به مسجد می‌آوردند و هیزم می‌شکستند و آنها را می‌فروختند و با قیمت آن، برای فقرا و اهل صغه غذا می‌خریدند. پس رسول الله ﷺ آنان را به همراه این عده فرستاد که به آنان حمله‌ور شدند و همه را پیش از آن که به مقصد برسند کشتند. [پس از شهادت‌شان خطاب به خداوند متعال] گفتند: «پروردگارا! خبر ما را به پیامبرمان ﷺ برسان که ما تو را ملاقات نمودیم و از تو راضی و خشنود شده‌ایم و تو هم از ما راضی و خشنود شده‌ای». راوی می‌گوید: مردی خود را به حرام رضی اللہ عنہ دای‌انس رضی اللہ عنہ رساند و از پشت او را با نیزه زد، چنانکه نیزه در بدنش فررفت در این حال حرام گفت: قسم به خدای کعبه به مقصود خود [شهادت که سبب سعادت است] رسیدم و رستگار شدم. پس رسول الله ﷺ [خطاب به اصحابش] فرمود: «برادران شما همه شهید شدند و گفتند: «پروردگارا! خبر ما را به پیامبرمان ﷺ برسان که ما تو را ملاقات نمودیم و از تو راضی و خشنود شده‌ایم و تو هم از ما راضی و خشنود شده‌ای».

وفي رواية للبخاري: قَالَ أَنَسٌ ﷺ: «أُنْزِلَ فِي الَّذِينَ قُتِلُوا بِبِرٍّ مَعُونَةٍ قُرْآنٌ قَرَأْنَاهُ ثُمَّ نُسِّحَ بَعْدُ: (بَلِّغُوا قَوْمَنَا أَنْ قَدْ لَقَيْنَا رَبَّنَا فَارْضِي عَنْكَ، وَارْضِينَا عَنْكَ)»^(۱).

^(۱) أخرجه في "كتاب الإمارة" (٤٥/٦) و (رقم ١٩٠٢/٢ - عبد الباقي) والزياداتان منه، وكان في الأصل بعض الأخطاء المطبعية فصححتها منه أيضاً. وأما المعلقون الثلاثة فعزوه إلى "مسلم" برقم (٦٧٧) أي في "الصلاة/ القنوت" (٢/ ١٣٥-١٣٦) وليس فيه من الحديث إلا ما عزاه المؤلف فيما يأتي للبخاري! ففنعوا بالعزو إلى أقرب موضع من "مسلم" موهمين القراء أنهم صادقون في البحث والعزو!!

و در روایت بخاری آمده است: انس رضی الله عنه می گوید: در مورد کسانی که در بئر معونه کشته شدند آیه‌ای نازل شد که آن را می خواندیم سپس نسخ شد. [آیه این بود:] (به قوم مان بگوئید: ما به لقای پروردگاران نایل آمدیم. پس خداوند از ما خشنود شد و ما نیز از او خشنود شدیم).

۲۰۲۶-۱۳۸۶- (۳۵) (صحیح) وَعَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: سَأَلْنَا عَبْدَ اللَّهِ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ﴾^(۱)، فَقَالَ: أَمَّا إِنَّا قَدْ سَأَلْنَا عَنْ ذَلِكَ [رَسُولُ اللَّهِ ﷺ]^(۲) فَقَالَ: «أَرْوَاهُمْ فِي جَوْفِ طَيْرٍ خُضِرَ لَهَا قَنَادِيلُ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ، تَسْرُحُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ شَاءَتْ، ثُمَّ تَأْوِي إِلَى تِلْكَ الْقَنَادِيلِ، فَاطْلَعَ عَلَيْهِمْ^(۳) رَبُّهُمْ أَطْلَاعَةً، فَقَالَ: هَلْ تَشْتَهُونَ شَيْئًا؟ قَالُوا: أَيَّ شَيْءٍ تَشْتَهِي وَنَحْنُ نَسْرُحُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ شِئْنَا؟ فَفَعَلَ ذَلِكَ بِهِمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَلَمَّا رَأَوْا أَنَّهُمْ لَنْ يُتْرَكُوا مِنْ أَنْ يُسْأَلُوا، قَالُوا: يَا رَبِّ! نُرِيدُ أَنْ تَرُدَّ أَرْوَاحَنَا فِي أَجْسَادِنَا حَتَّى نُقْتَلَ فِي سَبِيلِكَ مَرَّةً أُخْرَى، فَلَمَّا رَأَى أَنْ لَيْسَ لَهُمْ حَاجَةٌ تُرْكُوا».

رواه مسلم - واللفظ له - والترمذي وغيرهما.

از مسروق رضی الله عنه روایت است که از عبدالله در مورد این آیه سؤال کردیم: «و هرگز کسانی را که در راه الله کشته شده‌اند، مرده میندار، بلکه زنده‌اند، نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند»؛ جواب داد: ما در مورد این آیه از رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال کردیم؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ارواح آنها در شکم پرنده‌ای سبز رنگ است که برای آن چراغ‌هایی است آویزان به عرش الهی؛ و آن پرنده در هر جای بهشت که بخواهد سیر می‌کند و سپس به سوی آن چراغ‌ها بر می‌گردد؛ پروردگارشان نگاه خاصی به سوی

(۱) در روایت دیگری از بخاری (به شماره ۴۰۹۱) آمده است: «پس رسول الله صلی الله علیه و آله سی روز در نماز صبح علیه قبایل رعل و ذکوان و بنی لحيان و عصبه دعا نمود. کسانی که از فرمان الله و رسولش سرپیچی نمودند». می‌گویم: و مسلم نیز آن را روایت کرده است چنانکه پیش‌تر ذکر شد.

(۲) قلت: كذا الأصل، وما بين المعكوفين ليس عند "مسلم" (۶/ ۳۸ - ۳۹)، ولا في "الترمذي" (۳۰۱۴) و صححه، ولذلك قال الحافظ المزي في "التحفة" (۷/ ۱۴۵): "إنه موقوف"، قلت: ولكنه في حكم المرفوع، ولذلك خرجته في "الصحيحة" (۲۶۳۳). وغفل عن هذا التحقيق المعلقون الثلاثة كعادتهم! (۳) في مسلم: "إليهم".

آنها انداخته و می‌فرماید: آیا چیز دیگری می‌خواهید؟ می‌گویند: چه چیزی بخواهیم حال آنکه به هر جایی از بهشت بخواهیم و دوست داشته باشیم گردش می‌کنیم؟ و خداوند متعال تا سه مرتبه این سؤال را تکرار می‌کند؛ لذا وقتی می‌بینند تا چیزی نخواهند رها نمی‌شوند؟ می‌گویند: پروردگارا! می‌خواهیم ارواحمان را به اجسادمان بازگردانی تا بار دیگر در راه تو [جهاد کرده و] کشته شویم؛ پس زمانی که دید حاجتی ندارند، رها شدند».

۲۰۲۷-۱۳۸۷- (۳۶) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّهُ سَأَلَ جِبْرَائِيلَ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾، مِنَ الَّذِينَ لَمْ يَشَأْ اللَّهُ أَنْ يَصْعَقَهُمْ؟ قَالَ: «هُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ». رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «از جبرائیل در مورد آیهی «و در صور دمیده شود، پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است جز آنها که الله بخواهد بی‌هوش شده و بمیرند». سؤال نمود: چه کسانی را خداوند نمی‌خواهد بمیرند؟ گفت: «آنها شهدای الله هستند».

۰-۸۵۴- (۸) (ضعيف) ورواه ابن أبي الدنيا من طريق إسماعيل بن عياش أطول منه، وقال فيه: «هُمْ الشُّهَدَاءُ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ مُتَقَلِّدِينَ أَسْيَافَهُمْ حَوْلَ عَرْشِهِ، فَأَتَاهُمْ مَلَائِكَةٌ مِنَ الْمَحْشَرِ بِنَجَائِبٍ مِنْ يَاقُوتٍ، أَرِمْتُهَا^(۱) الدُّرُّ الْأَبْيَضُ، بِرِحَالِ الذَّهَبِ، أَعْنَتُهَا^(۲) السُّنْدُسُ وَالْإِسْتَبْرَقُ، وَنَمَارِقُهَا أَلْيُنُ مِنَ الْحَرِيرِ، مَدَّ خُطَاهَا مَدَّ أَبْصَارِ الرَّجَالِ، يَسِيرُونَ فِي الْجَنَّةِ عَلَى خَيُْولٍ، يَقُولُونَ عِنْدَ طُولِ النُّزْهَةِ: انْطَلِقُوا بِنَا [إِلَى رَبَّنَا]^(۳) نَنْظُرَ إِلَيْهِ كَيْفَ يَقْضِي بَيْنَ خَلْقِهِ، يَضْحَكُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ، وَإِذَا ضَحِكَ اللَّهُ إِلَى عَبْدٍ فِي مَوْطِنٍ فَلَا حِسَابَ عَلَيْهِ».

(۱) جمع (زمام) ك (كتاب). قال الجوهری: " (الزمام): الخيط الذي يشد في (الثرة) أو في (الخشاش)، ثم يشد في طرفه المقود، وقد يسمى المقود زمماً". والمراد هنا الأول بدليل قوله بعد: "أعنتها"، جمع (عنان)، وزن كتاب أيضاً، فإنه سير اللجام الذي تمسك به الدابة.

(۲) انظر الحاشية السابقة.

(۳) زيادة من "المطالب العلية" (۲۶۶/۳) برواية أبي يعلى. وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۴۳۲).

از اسماعیل بن عیاش روایت است که در حدیثی طولانی می‌گوید: آنها شهدا هستند که خداوند متعال ایشان را در حالی مبعوث می‌کند که شمشیرهایشان پیرامون عرش آویزان است. فرشتگان در صحرای محشر همراه با مرکبی از جنس طلا که افسار آن از حریر لطیف و ضخیم است با گردن‌بند یاقوت که نخ آن از دُر سفید است و تکیه‌گاه آن از حریر نرم‌تر است و اندازه هرگام آن به مقدار دید چشم است نزد وی می‌آیند. در بهشت سوار بر اسب‌ها حرکت می‌کنند؛ در حین این گردش و تفریح طولانی می‌گویند: ما را نزد پروردگارمان ببرید تا ببینیم چگونه بین مخلوقاتش قضاوت می‌کند. خداوند به سوی آنها می‌خندد و چون خداوند متعال در وضعیتی بر بنده‌ای بخندد، حسابرسی برای او نخواهد بود».

۲۰۲۸-۸۵۵- (۹) (ضعیف) وَعَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى الصَّلَاةِ، وَالتَّيُّمِ ﷺ يُصَلِّي، فَقَالَ حِينَ انْتَهَى إِلَى الصَّفِّ: «اللَّهُمَّ آتِنِي أَفْضَلَ مَا تُؤْتِي عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ». فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ ﷺ الصَّلَاةَ قَالَ: «مَنِ الْمُتَكَلِّمُ آتِفًا؟». فَقَالَ الرَّجُلُ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «إِذَا يُعْقَرُ جَوَادُكَ وَتُسْتَشْهَدُ».

رواه أبو يعلى والبخاری، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم" (۱).

از عامر بن سعد از پدرش روایت است: مردی برای نماز آمد، درحالی که رسول الله ﷺ نماز می‌خواند؛ پس چون به صف نمازگزاران رسید گفت: پروردگارا برترین آنچه به بندگان نیکات دادی به من بده؛ چون رسول الله ﷺ نماز را تمام کرد فرمود: «چه کسی اندکی قبل سخن گفت؟» آن مرد گفت: من ای رسول الله؛ رسول الله ﷺ فرمود: «برترین آنها این است که اسبت ذبح شود و خود شهید شوی».

(۱) کذا قال، ووافقه الذهبي، وقد سقط من إسناده (۲۰۷/۱) (محمد بن مسلم بن عائذ) وهو علة الحديث، فإنه مجهول، وهو ثابت في إسناده الآخرين، وهو رواية للحاكم (۷۴/۲). وهو مخرج في الأصل.

۱۵- (الترهيب من أن يموت الإنسان ولم يغز، ولم ينو الغزو، وذكر أنواع من الموت تلحق أربابها بالشهداء، والترهيب من الفرار من الطاعون)

ترهيب در اين مورد كه انسان درحالی بميرد كه جهاد نكرده و نيت جهاد نداشته است. و بيان انواع مختلفي از مرگ كه صاحبش را به درجه‌ی شهداء می‌رساند و ترهيب در مورد فرار از طاعون

۲۰۲۹-۱۳۸۸- (۱) (صحيح) عَنْ أَبِي عِمْرَانَ قَالَ: كُنَّا بِمَدِينَةِ الرُّومِ فَأَخْرَجُوا إِلَيْنَا صَفًّا عَظِيمًا مِنَ الرُّومِ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِثْلُهُمْ وَأَكْثَرُ، وَعَلَى أَهْلِ مِصْرَ عُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ، وَعَلَى الْجَمَاعَةِ فَضَالَةُ بْنُ عُبَيْدٍ، فَحَمَلَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى صَفِّ الرُّومِ حَتَّى دَخَلَ بَيْنَهُمْ، فَصَاحَ النَّاسُ وَقَالُوا: سُبْحَانَ اللَّهِ! يُلْقِي بِيَدَيْهِ^(۱) إِلَى التَّهْلُكَةِ. فَقَامَ أَبُو أَيُّوبَ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّكُمْ لَتَأْوِلُونَ هَذِهِ الْآيَةَ هَذَا التَّأْوِيلَ، وَإِنَّمَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِيْنَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ، لَمَّا أَعَزَّ اللَّهُ الْإِسْلَامَ، وَكَثُرَ نَاصِرُوهُ، فَقَالَ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ سِرًّا دُونَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ أَمْوَالَنَا قَدْ ضَاعَتْ، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ أَعَزَّ الْإِسْلَامَ، وَكَثُرَ نَاصِرُوهُ، فَلَوْ أَقَمْنَا فِي أَمْوَالِنَا، وَأَصْلَحْنَا مَا ضَاعَ مِنْهَا. فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى نَبِيِّهِ ﷺ مَا يَرُدُّ عَلَيْنَا مَا قُلْنَا: ﴿وَأَنْفِقُوا﴾^(۲) فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»، وَكَانَتْ التَّهْلُكَةُ: الْإِقَامَةُ عَلَى الْأَمْوَالِ وَإِصْلَاحُهَا، وَتَرَكْنَا الْعَزْوَ. فَمَا زَالَ أَبُو أَيُّوبَ، شَاخِصًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى دُفِنَ بِأَرْضِ الرُّومِ.

رواه الترمذي وقال: "حديث غريب صحيح".

ابی عمران ؓ می‌گوید: در روم بودیم که لشکر بزرگی از رومی‌ها به سوی ما خارج شدند؛ پس جمعی مشابه یا بیش‌تر از مسلمانان به سوی آنها خارج شدند و والی اهل مصر عقبه بن عامر و فرمانده کل لشکر فضاله بن عبید بود؛ [پس از صف‌آرایی دو لشکر در برابر هم] مردی از مسلمانان به صف رومی‌ها هجوم برده و به میان آنها وارد شد،

(۱) الأصل: "بيده" على الأفراد، والتصويب من الترمذي وغيره. انظر "الأحاديث الصحيحة" (رقم ۱۳). وهو

مما غفل عنه المعلقون الثلاثة! فما أكثر غفلاتهم!

(۲) الأصل: "وللفقراء"، وهو خطأ فاحش. وكذلك وقع في طبعة عمارة!

مردم فریاد زده گفتند: سبحان الله! به دستش خود را به هلاکت انداخت؛ پس ابو ایوب برخاست و گفت: «ای مردم! آیا آیه قرآن را چنین تأویل می کنید درحالی که این آیه در مورد ما انصار نازل شده؛ زمانی که خداوند اسلام را عزت داده و یاورانش را زیاد نمود، ما در پنهانی و به دور از رسول الله به یکدیگر گفتیم: اموال مان نابود شده و خداوند اسلام را عزت داده و یاورانش را زیاد نموده؛ اگر در میان اموال مان بمانیم و به جبران و اصلاح آن بپردازیم (بهتر است). پس خداوند بر پیامبرش در رد آنچه ما گفته بودیم چنین نازل فرمود: ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ [البقرة: ۱۹۵] «و در راه الله انفاق کنید و (با ترک انفاق) خود را با دست خویش به هلاکت نیفکنید». پس ﴿التَّهْلُكَةُ﴾ یعنی ماندن در میان اموال و پرداختن به آن و ترک جهاد. ابو ایوب همچنان در سرزمین روم در راه الله جهاد می کرد تا اینکه در همانجا دفن گردید».

۲۰۳۰-۱۳۸۹- (۲) (صحیح لغیره) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا تَبَايَعْتُمْ بِالْعِينَةِ^(۱)، وَأَخَذْتُمْ أَذْنَابَ الْبَقَرِ، وَرَضِيتُمْ بِالزَّرْعِ، وَتَرَكْتُمُ الْجِهَادَ؛ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ ذُلًّا لَا يَنْزِعُهُ حَتَّى تَرْجِعُوا إِلَى دِينِكُمْ». رواه أبو داود وغيره من طريق إسحاق بن أسيد نزيل مصر^(۲).

از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آنگاه که به صورت عینه معامله کردید و دم گاوها را گرفته و به کشت و کار دل خوش نموده و جهاد را ترک کردید، خداوند ذلتی را بر شما چیره خواهد کرد که تا وقتی به دین تان باز نگرديد، آن را از شما بر نمی دارد».

^(۱) عبارت است از اینکه فردی کالایی را به ثمنی تا مدتی مشخص بفروشد سپس با قیمتی کمتر از آنچه فروخته از خریدار به صورت نقد بخرد؛ چنین معامله ای حرام است چراکه به نوعی استفاده از حيله برای رباخواری می باشد.

ومن جهل المعلقين بالعلم والفقہ قولهم في تفسيرها: " (بالعينة) " بالمال الحاضر من النقد، والمراد والانشغال بالبيع والشراء!! فافهم عليهم إن كنت تفهم!! ومن تمام جهلهم أنهم ضعفوا الحديث، ولم يعيؤوا بطرقه المقوية له.

^(۲) قلت: لكن جاء من طرق أخرى يتقوى بها كما أشار إلى ذلك البيهقي، ولذلك خرجتها في "الصحيحه" (برقم ۱۱).

۲۰۳۱-۱۳۹۰- (۳) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغُزْ، وَلَمْ يُحَدِّثْ بِهِ نَفْسَهُ؛ مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنَ النَّفَاقِ». رواه مسلم وأبو داود والنسائي.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس درحالی بميرد كه جهاد نكرده و يا قصد جهاد نداشته است، بر شعبه‌ای از نفاق مرده است».

۲۰۳۲-۱۳۹۱- (۴) (حسن) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ لَمْ يَغُزْ، أَوْ يُجَهِّزْ غَازِيًا، أَوْ يَخْلِفْ غَازِيًا فِي أَهْلِهِ بِخَيْرٍ؛ أَصَابَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِقَارِعَةٍ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ». رواه أبو داود وابن ماجه عن القاسم عن أبي أمامة.

از ابو امامه رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس جهاد نکند يا مجاهدي را تجهيز نکند يا خانواده‌ی مجاهدي را در غياب او به خوبي سرپرستي نکند، خداوند متعال قبل از قيامت او را به حادثه‌ای ناگوار و تکان دهنده دچار می‌سازد».

۲۰۳۳-۸۵۶- (۱) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ لَقِيَ اللَّهَ بِغَيْرِ أَثَرٍ مِنْ جِهَادٍ، لَقِيَ اللَّهَ وَفِيهِ ثُلْمَةٌ». رواه الترمذي وابن ماجه؛ كلاهما من رواية إسماعيل بن رافع عن سُمَيٍّ عن أبي صالح عنه. وقال الترمذي: "حديث غريب".

و از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس خداوند متعال را بدون اثری از جهاد ملاقات کند، درحالی خداوند را ملاقات خواهد کرد كه در وی خلل و نقصان خواهد بود».

۲۰۳۴-۱۳۹۲- (۵) (حسن) وَعَنْ أَبِي بَكْرٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا تَرَكَ قَوْمٌ الْجِهَادَ؛ إِلَّا عَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ». رواه الطبراني^(۱) بإسناد حسن.

از ابوبكر رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «قومی جهاد را ترك نمی‌کند مگر اینکه عذاب عمومی خداوند آنها را در بر می‌گیرد».

^(۱) قلت: أطلق العزو إليه، وذلك يعني أنه في "المعجم الكبير"، وإنما هو في "الأوسط" (۳۸۵۱).

(فصل)

۲۰۳۵-۱۳۹۳- (۶) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا تَعُدُّونَ الشُّهَدَاءَ فِيكُمْ؟». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ. قَالَ: «إِنَّ شُهَدَاءَ أُمَّتِي إِذَا لَقِيتُ». قَالُوا: فَمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ مَاتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ مَاتَ فِي الطَّاعُونَ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ مَاتَ فِي الْبَطْنِ^(۱) فَهُوَ شَهِيدٌ». قَالَ ابْنُ مِقْسَمٍ: أَشْهَدُ عَلَى أَبِيكَ - يَعْنِي أَبَا صَالِحٍ - أَنَّهُ قَالَ: - وَالْغَرِيقُ شَهِيدٌ». رواه مسلم.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «شما چه کسانی را در میان خود شهید می‌دانید؟» گفتند: ای رسول الله ﷺ کسی که در راه خدا کشته شود، شهید است. رسول الله ﷺ فرمود: «در این صورت شهدای امت من کم هستند». گفتند: ای رسول الله ﷺ! پس شهدا چه کسانی هستند؟ رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که در راه خدا کشته شود شهید است. کسی که در راه خدا بمیرد شهید است. کسی که در اثر طاعون بمیرد شهید است. و کسی که از مرضی در شکم بمیرد شهید است». ابن مقسم می‌گوید: شهادت می‌دهم که پدرت - یعنی ابا صالح - گفت: کسی که غرق شود شهید است».

(صحیح) ورواه مالك والبخاري والترمذي، ولفظهم - وهو رواية لمسلم أيضاً في حديث -: أن رسول الله ﷺ قال: «الشُّهَدَاءُ خَمْسَةٌ: الْمَطْعُونُ، وَالْمَبْطُونُ، وَالْغَرِيقُ، وَصَاحِبُ الْهَذَمِ، وَالشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

و در روایت مالک و بخاری و ترمذی آمده است: «شهدا پنج گروه‌اند: کسانی که در اثر طاعون و وبا و بیماری شکم و غرق شدن و آوار فوت کنند و کسی که در راه خدا شهید شود».

(۱) مراد بیماری در ناحیه شکم می‌باشد مانند استسقاء و امثال آن.

۲۰۳۶-۱۳۹۴- (۷) (صحيح) وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضي الله عنه قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَوَاحَةَ نَعُوذُهُ، فَأَغْمِيَ عَلَيْهِ، فَقُلْنَا: رَحِمَكَ اللَّهُ إِنْ كُنَّا لَنُحِبُّ أَنْ تَمُوتَ عَلَى غَيْرِ هَذَا، وَإِنْ كُنَّا لَنَرْجُو لَكَ الشَّهَادَةَ، فَدَخَلَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وَنَحْنُ نَذْكُرُ هَذَا، فَقَالَ: «وَفِيمَا تَعُدُّونَ الشَّهَادَةَ؟». فَأَرَمَ الْقَوْمُ، وَتَحَرَّكَ عَبْدُ اللَّهِ فَقَالَ: أَلَا تُحْيِيُونَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله؟ ثُمَّ أَجَابَهُ هُوَ فَقَالَ: نَعُدُّ الشَّهَادَةَ فِي الْقَتْلِ. فَقَالَ: «إِنَّ شُهَدَاءَ أُمَّتِي إِذَا لَقِيلَ، إِنَّ فِي الْقَتْلِ شَهَادَةً وَفِي الطَّاعُونَ شَهَادَةً، وَفِي الْبَطْنِ شَهَادَةً، وَفِي الْغَرَقِ شَهَادَةً، وَفِي التَّفْسَاءِ يَقْتُلُهَا وَلَدَهَا جُمْعًا»^(۱) شَهَادَةً.

رواه أحمد والطبراني - واللفظ له -، ورواها ثقات.

از عبادۀ بن صامت رضي الله عنه روایت است که می‌گوید: جهت عیادت نزد عبدالله بن رواحه رفتیم که وی بیهوش شد. پس گفتیم: خدا بر تو رحم کند؛ ما دوست داشتیم در وضعیتی جز این بمیری و در مورد تو امید شهادت داشتیم. در این مورد صحبت می‌کردیم که رسول الله صلى الله عليه وآله وارد شده و فرمود: «شما چه چیزی را شهادت به حساب می‌آورید؟». همه ساکت شدند و عبدالله بن رواحه رضي الله عنه تکان خورده و گفت: آیا به رسول الله صلى الله عليه وآله جواب نمی‌دهید؟ سپس خودش به آن جواب داده و گفت: ما شهادت را در کشته شدن می‌دانیم. رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «در این صورت شهدای امتم اندک خواهند بود. کشته شدن شهادت محسوب می‌شود، مردن در اثر طاعون و بیماری شکم و غرق شدن نیز شهادت محسوب می‌شود و زنی که نوزادش او را بکشد، مرگش مصداق شهادت می‌باشد».

(أَرَمَ الْقَوْمُ) به فتح راء و تشدید میم: یعنی ساکت شدند. و در معنای آن گفته شده: از ترس و مانند آن ساکت شدند. و اینکه در حدیث آمده است: «يَقْتُلُهَا وَلَدُهَا جُمْعًا» یعنی مادر درحالی بمیرد که فرزندش در شکمش باشد. و نیز گفته می‌شود: «ماتت المرأة بجمع» و این زمانی است که مادر بمیرد و فرزندش در شکمش باشد. و نیز در معنای آن گفته شده: زمانی که دوشیزه بمیرد.

^(۱) یعنی: درحالی که حامله است. چنانکه در روایت ابن ابی شیبۀ در "المصنف" (۵/ ۳۳۲) آمده است.

۲۰۳۷-۱۳۹۵- (۸) (صحیح لغیره) وَعَنْ رِبْعِ الْأَنْصَارِيِّ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم عَادَ ابْنَ أَخِي جَابِرَ الْأَنْصَارِيِّ، فَجَعَلَ أَهْلُهُ يَبْكُونَ عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُمْ جَابِرٌ: لَا تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم بِأَصْوَاتِكُمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «دَعْنَنَّ يَبْكِينَ مَا دَامَ حَيًّا، فَإِذَا وَجَبَ فَلْيَسْكُنَنَّ». فَقَالَ بَعْضُهُمْ: مَا كُنَّا نَرَى أَنْ يَكُونَ مَوْتُكَ عَلَى فِرَاشِكَ حَتَّى تُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَوْ مَا الْقَتْلُ إِلَّا فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟! إِنَّ شُهَدَاءَ أُمَّتِي إِذَا لَقِيلُوا! إِنَّ الطَّعْنَ لَشَهَادَةٌ، وَالطَّاعُونَ شَهَادَةٌ، وَالتَّفْسَاءُ بِجُمُعٍ شَهَادَةٌ، وَالْحَرْقُ شَهَادَةٌ، وَالْعَرَقُ شَهَادَةٌ، وَذَاتُ الْجَنْبِ ^(۱) شَهَادَةٌ».

رواه الطبرانی، ورواته محتج بهم في "الصحیح".

از ربیع انصاری رضی اللہ عنہ روایت است: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به عیادت پسر برادرم جابر انصاری رضی اللہ عنہ رفت؛ خانواده او گریه می کردند، جابر به آنها گفت: با صداهای تان رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم را اذیت نکنید. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «بگزار تا زمانی که حیات است گریه کنند اما هنگامی که مرگ فرارسید، باید ساکت شوند». بعضی از آنها گفتند: گمان نمی کردیم وفات تو بر بستر باشد؛ بلکه تصور ما چنین بود که همراه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در جهاد کشته می شوی؛ پس رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «مگر شهادت فقط کشته شدن در راه خداست؟ در این صورت شهادی اتم اندک خواهند بود، [مردن در اثر] ضربه خوردن، بیماری شکم، طاعون، زن در اثر زایمان، سوختن، غرق شدن، بیماری پهلوی از مصادیق شهادت به حساب می آید».

(بجمع) پیشتر معنای آن گذشت. (فإذا وجب) یعنی زمانی که مرد.

۲۰۳۸-۱۳۹۶- (۹) (حسن صحیح) وَعَنْ رَاشِدِ بْنِ حُبَيْشٍ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم دَخَلَ عَلَى عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ يَعُودُهُ فِي مَرَضِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَتَعْلَمُونَ مَنْ الشَّهِيدُ مِنْ أُمَّتِي؟». فَأَرَمَ الْقَوْمُ، فَقَالَ عُبَادَةُ: سَأُنْذِرُونِي. فَأَسْنَدُوهُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الصَّابِرُ الْمُحْتَسِبُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ شُهَدَاءَ أُمَّتِي إِذَا لَقِيلُوا: الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

^(۱) در «النهاية» می گوید: «عبارت است از دمل بزرگی که در زیر بغل ظاهر شده و از داخل می ترکد و کمتر کسی از این درد جان سالم به در می برد».

عَزَّ وَجَلَّ شَهَادَةً، وَالطَّاعُونَ شَهَادَةً، وَالْغَرَقُ شَهَادَةً، وَالْبَطْنُ شَهَادَةً، وَالتَّفْسَاءُ يَجْرُهَا وَلَدُهَا بِسَرَرِهِ إِلَى الْحُتَّةِ، [قَالَ: وَزَادَ أَبُو الْعَوَّامِ^(۱) سَادِنُ بَيْتِ الْمُقَدِّسِ:] وَالْحَرْقُ، وَالسَّلُّ. رواه أحمد بإسناد حسن، وراشد بن حبيش صحابي معروف.

از راشد بن حُبَيْش رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به عبادت عبادۀ بن صامت رضی اللہ عنہ که بیمار بود رفت. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آیا می دانید چه کسی از اتمم شهید است؟» همه ساکت شدند. پس عبادۀ رضی اللہ عنہ گفت: مرا تکیه دهید. پس او را تکیه دادند و گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! کسی که صبر کرده و امید اجر و پاداش دارد.

پس رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: در این صورت شهادی اتمم اندک خواهند بود. کشته شدن در راه خدا شهادت است، کسی که به خاطر طاعون بمیرد، کسی که غرق شود، مُردن به سبب بیماری شکم، همگی مصداق شهادت است؛ زن حامله [که در اثر زایمان و حاملگی بمیرد] فرزندش با بند نافش او را به بهشت می برد. و ابوالعوام، خدمتکار بیت المقدس اضافه می کند: «و کسی که بر اثر سوختگی و بیماری سل بمیرد شهید است».

(أرم القوم) معنای آن پیش تر گذشت. و (السادن) به سین و دال: عبارت است از خدمتکار. و (السَّلُّ) به کسر سین و ضم آن^(۲) و تشدید لام: بیماری است ریوی که به بیماری پهلوی «ذات الجنب» می انجامد. و گفته شده: عبارت است از سرماخوردگی یا سرفه طولانی به همراه تب عادی. و معانی دیگری برای آن گفته شده است.

۲۰۳۹-۱۳۹۷- (۱۰) (صحيح لغيره) عدا ما بين المعقوفتين فهو (۸۵۷) (۲) (منكر)

وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «خَمْسٌ مَنْ قُبِضَ فِي شَيْءٍ مِنْهُنَّ فَهُوَ شَهِيدٌ: الْمَقْتُولُ [فِي سَبِيلِ اللَّهِ] شَهِيدٌ، وَالْغَرِيقُ [فِي سَبِيلِ اللَّهِ] شَهِيدٌ، وَالْمَبْطُونُ [فِي سَبِيلِ اللَّهِ] شَهِيدٌ، وَالْمَطْعُونُ [فِي سَبِيلِ اللَّهِ] شَهِيدٌ، وَالتَّفْسَاءُ [فِي سَبِيلِ اللَّهِ] شَهِيدٌ».

^(۱) کذا وقعت في "المسند" (۴/ ۴۸۹) ليس فيه بيان عن أسنده (أبو العوام)، ومن رواه عنه، وهو تابعي لا يدرى اسمه، وثقه ابن حبان (۵/ ۵۶۴)، لكن لهذه الزيادة شواهد، فانظرها في "أحكام الجنائز" (۵۵- ۵۶- المعارف).

^(۲) لا وجه للضم هنا كما أفاده الناجي (۲/ ۱۴۳).

رواه النسائي^(۱).

از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «پنج حالت است که هرکس در اثر یکی از آنها بمیرد، شهید است: کسی که در راه خدا کشته شود و کسی که غرق شود شهید است. کسی که به خاطر بیماری شکم و طاعون بمیرد شهید است و زن حامله اگر بمیرد شهید است».

۲۰۴۰-۱۳۹۸- (۱۱) (صحیح لغیره) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَتِيكَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جَاءَ يَعُودُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ ثَابِتٍ، فَوَجَدَهُ قَدْ غُلِبَ عَلَيْهِ، فَصَاحَ بِهِ، فَلَمْ يُجِبْهُ، فَاسْتَرْجَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَقَالَ: «غُلِبْنَا عَلَيْكَ يَا أَبَا الرَّبِيعِ». فَصَاحَتِ النِّسْوَةُ، وَبَكَيْنَ، وَجَعَلَ ابْنُ عَتِيكَ يُسَكِّتُهُنَّ. فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «دَعْنَهُنَّ، فَإِذَا وَجَبَ فَلَا تَبْكَيْنَ بَاكِئَةً». قَالُوا: وَمَا الْوُجُوبُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «إِذَا مَاتَ». قَالَتْ ابْنَتُهُ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ شَهِيدًا؛ فَإِنَّكَ كُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ جِهَازَكَ^(۲). فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْفَعَ أَجْرَهُ عَلَى قَدْرِ نِيَّتِهِ، وَمَا تَعْدُونَ الشَّهَادَةَ؟». قَالُوا: الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «الشَّهَادَةُ سَبْعُ سَوَى الْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ: الْمَبْطُونُ شَهِيدٌ، وَالْغَرِيقُ شَهِيدٌ، وَصَاحِبُ ذَاتِ الْجَنْبِ شَهِيدٌ، وَالْمَطْعُونُ شَهِيدٌ، وَصَاحِبُ الْحَرِيقِ شَهِيدٌ، وَالَّذِي يَمُوتُ تَحْتَ الْهَدْمِ شَهِيدٌ، وَالْمَرْأَةُ تَمُوتُ بِجَمْعٍ شَهِيدٌ»^(۳).

رواه أبو داود والنسائي وابن ماجه، وابن حبان في "صحیحه".

از جابر بن عتيك رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله جهت عیادت عبدالله بن ثابت آمد که وی را در سكرات مرگ یافت. پس با صدای بلند او را صدا زد اما جواب نداد،

(۱) في "سننه" (۶۲/۲) ورجاله ثقات؛ غير عبدالله بن ثعلبة الحضرمي، ولم يوثقه غير ابن حبان. لكن للحديث شواهد يتقوى بها، فراجع "أحكام الجنائز" (ص ۵۰-۵۷ / المعارف)، لكن ليس فيها قوله في غير المقتول في سبيل الله تكرر "في سبيل الله" في الخصل الأخرى، فهو منكر بهذه الزيادة المكررة.

(۲) به فتح جيم و كسر آن: آنچه در سفر نیاز است. مراد این است

والمراد: تَمَمَّتْ جِهَازُ آخِرَتِكَ، وهو العمل الصالح بالموت، قاله أبو الحسن السندي.

(۳) هذا السياق أقرب ما يكون إلى رواية أبي داود (۳۱۱۱) مع اختلاف يسير، وفيه وفي "الموطأ" (۱/۳۳۳):

"شهيدة".

پس رسول الله ﷺ انا لله و انا اليه راجعون گفت و فرمود: «ای ابا ربیع! ما خواهان حیات تو بودیم اما تقدیر الهی غالب است». پس زنان فریاد زده و گریه کردند و ابن عتیک آنها را ساکت می‌کرد. رسول الله ﷺ به او فرمود: «آنها را رها کن؛ پس چون وفات کرد هیچکس نباید گریه کند». دخترش گفت: قسم به خدا که دوست دارم که جزو شهدا باشد؛ چراکه تو وسایل سفر [جهت شرکت در جهاد] را آماده کرده بودی. پس رسول الله ﷺ فرمود: «خداوند اجرش را به مقدار نیتش به او می‌دهد. اما چه مواردی را شهادت می‌دانید؟» گفتند: کشته شدن در راه خدا. پس رسول الله ﷺ فرمودند: «شهادت جز کشته شدن در راه خدا هفت مصداق دیگر دارد: وفات در اثر درد شکم، غرق شدن، بیماری ذات‌الجنب، طاعون، سوختن، زیر آوار ماندن و در اثر زایمان».

۲۰۴۱-۱۳۹۹- (۱۲) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:

«الطَّاعُونَ شَهَادَةٌ لِكُلِّ مُسْلِمٍ».

رواه البخاري ومسلم.

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «مردن در اثر طاعون برای هر مسلمانی شهادت است».

۲۰۴۲-۱۴۰۰- (۱۳) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ

الطَّاعُونَ؟ فَقَالَ: «كَانَ عَذَابًا يَبْعَثُهُ اللَّهُ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، فَجَعَلَهُ اللَّهُ رَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ، مَا مِنْ عَبْدٍ يَكُونُ فِي بَلَدٍ يَكُونُ فِيهِ، وَيَمُكُّ^(۱) لَا يَخْرُجُ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يُصِيبُهُ إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ؛ إِلَّا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ شَهِيدٍ».

رواه البخاري.

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که می‌گوید: از رسول الله ﷺ در مورد طاعون سؤال کردم. رسول الله ﷺ فرمود: «عذابی بوده که خداوند آن را به سوی کسانی فرستاده که قبل از شما بوده‌اند و خداوند آن را برای مؤمنان رحمت قرار داده است. بنده‌ای نیست که در سرزمین طاعون‌زده باشد و در آنجا بماند و آن مکان را ترک نکند و صبر نموده و

(۱) الأصل: "يكون فيه فيمك"، والتصحيح من "البخاري-القدر" بتنبیه الناجي عليه، جزاء الله خيراً.

از خداوند امید اجر و پاداش داشته باشد و بر این باور باشد که مصیبتی به او نمی‌رسد مگر آنچه خداوند برای او نوشته است، مگر اینکه خداوند برای او اجر و پاداش شهید را می‌نویسد».

۲۰۴۳-۱۴۰۱- (۱۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي عَسِيبٍ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَتَانِي جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْحَمَى وَالطَّاعُونَ، فَأَمْسَكْتُ الْحَمَى بِالْمَدِينَةِ^(۱)، وَأَرْسَلْتُ الطَّاعُونَ إِلَى الشَّامِ، فَالطَّاعُونَ شَهَادَةً لِّأُمَّتِي، وَرَجَزُ عَلَى الْكَافِرِ».

رواه أحمد والطبرانی في "الكبير"، ورواه أحمد ثقات مشهورون.

از ابو عسیب رضی اللہ عنہ مولای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «جبرائیل همراه تب و طاعون نزد من آمد؛ پس تب را برای مدینه انتخاب نمودم و طاعون را به شام فرستادم. طاعون برای امتم شهادت است و برای کافر عذاب».

(الرجز): عذاب

۲۰۴۴-۱۴۰۲- (۱۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي مُنِيبٍ الْأَحْدَبِ قَالَ: خَطَبَ مُعَاذٌ بِالشَّامِ فَذَكَرَ الطَّاعُونَ فَقَالَ: «إِنَّهَا رَحْمَةٌ رَبِّكُمْ، وَدَعْوَةُ نَبِيِّكُمْ، وَقَبْضُ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ»، اللَّهُمَّ اجْعَلْ عَلَى آلِ مُعَاذٍ نَصِيْبَهُمْ مِنْ هَذِهِ الرَّحْمَةِ. ثُمَّ نَزَلَ مِنْ مَقَامِهِ ذَلِكَ، فَدَخَلَ عَلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُعَاذٍ، فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: ﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾^(۲). فَقَالَ مُعَاذٌ: ﴿سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾^(۳).

رواه أحمد بإسناد جيد.

از ابی منیب الاحدب رضی اللہ عنہ روایت است که معاذ در شام خطبه خوانده و از طاعون یاد نمود و گفت: طاعون رحمتی برای شما و نتیجه‌ی دعای پیامبرتان بوده است. و صالحان قبل از شما را قبض روح کرده است. خدایا! بر آل معاذ نصیبی از این رحمت قرار بده. سپس از جایگاهش پایین آمده و بر عبدالرحمن بن معاذ وارد شد. پس

(۱) می‌گویم: چه بسا این مساله در ابتدای هجرت رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به مدینه بوده است. چراکه در روایات صحیحی از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمده است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم جهت انتقال تب از مدینه به جحفه دعا نمودند چنانکه پیش‌تر برخی از این احادیث در (۱۱- الحج / ۱۵) گذشت. و نگا: "فیض القدير".

عبدالرحمن گفت: «حق از جانب پروردگار تو است، پس هرگز از شک کنندگان مباش». پس معاذ گفت: «اگر الله بخواهد، مرا از صابران خواهی یافت».

۲۰۴۵-۸۵۸- (۳) (ضعيف) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «سَتَهَاجِرُونَ إِلَى الشَّامِ فَتَفْتَحْ لَكُمْ، وَيَكُونُ فِيكُمْ دَاءٌ كَالدُّمْلِ أَوْ كَالْجَرَّةِ^(۱) يَأْخُذُ بِمَرَأَقِ الرَّجُلِ، يَسْتَشْهَدُ اللَّهُ بِهِ أَنْفُسَهُمْ، وَيَزِيغِي بِهِ أَعْمَالَهُمْ». اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ مُعَاذًا سَمِعَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَعْطِهِ هُوَ وَأَهْلَ بَيْتِهِ الْخُطَّ الْأَوْفَرَ مِنْهُ. فَأَصَابَهُمُ الطَّاعُونَ فَلَمْ يَبْقَ مِنْهُمْ أَحَدٌ، فَطُعِنَ فِي أَضْبُعِهِ السَّبَابَةِ، فَكَانَ يَقُولُ: مَا يَسُرُّنِي أَنْ لِي بِهَا حُمْرُ النَّعَمِ.

رواه أحمد عن إسماعيل بن عبيد الله عن معاذ، ولم يذكره.

از معاذ بن جبل رضي الله عنه روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «بزودی به شام هجرت خواهی کرد و آن را فتح می‌کنید و در بین شما بیماری همچون دمل یا جره خواهد بود که اثر آن در بخش‌های نرم شکم می‌باشد. خداوند متعال به این وسیله آنان را به مقام شهادت نایل می‌کند. و اعمال‌شان را پاک می‌گرداند. پروردگارا اگر معاذ آن را از رسول الله ﷺ شنیده است، بیشترین نصیب از آن را متوجه او و خانواده‌اش گردان. پس گرفتار طاعون شدند و هیچ‌یک از آنها باقی نماند. از ناحیه انگشت سبابه بدان مبتلا شد و می‌گفت: آن برای من سروری بیش از شتران سرخ‌مو به همراه داشت.

۲۰۴۶-۱۴۰۳- (۱۶) (صحیح) وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَنَاءُ أُمَّتِي بِالطَّعْنِ وَالطَّاعُونِ». فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا الطَّعْنُ قَدْ عَرَفْنَاهُ، فَمَا الطَّاعُونُ؟ قَالَ: «وَحُرُّ أَعْدَائِكُمْ مِنَ الْجِنِّ، وَفِي كُلِّ شَهَادَةٍ». رواه أحمد بأسانيد أحدها صحيح، وأبو يعلى والبزار والطبراني.

^(۱) كذا الأصل، وفي "المسند" (۵/ ۲۴۱): "كالحرّة" بالراء المهملة، وفي "المجمع" (۲/ ۳۱۱): "كالحرّة" بالزاي، وعزاها الثلاثة لأحمد! وهو من كذبهم وجهلهم! ولعل الصواب (كالحرّة) بالمعجمتين، فقد قال الناجي (۲/ ۱۴۳): "هي بالخاء والزاي المعجمتين، يقال: خزه سهم، واختره: أي انتظمه وطعنه فاختره".

از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «امتم با قتل و طاعون از بین می‌رود». گفته شد: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! ما قتل را می‌شناسیم؛ اما طاعون چیست؟ فرمود: «ضربه‌ی دشمنان جنی‌تان می‌باشد و هر دو نوع [کشته شدن در اثر قتل و طاعون برای آنها] شهادت محسوب می‌شود».

(الوخز) به فتح واو و سکون خاء: به معنای «الطعن» ضربه نیزه می‌باشد.^(۱)

۲۰۴۷-۱۴۰۴- (۱۷) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ أَبِي مُوسَى عَنْ أَبِيهِ رضی الله عنه قَالَ: ذُكِرَ الطَّاعُونُ عِنْدَ أَبِي مُوسَى فَقَالَ: سَأَلْنَا عَنْهُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ فَقَالَ: «وَحُزْ أَعْدَائِكُمْ مِنَ الْجِنِّ، وَهُوَ لَكُمْ شَهَادَةٌ». رواه الحاكم وقال: "صحیح علی شرط مسلم".

از ابی بکر بن ابی موسی از پدرش رضی الله عنه روایت است که نزد ابوموسی رضی الله عنه ذکر طاعون شد. پس ابوموسی رضی الله عنه گفت: درباره‌ی آن از رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال کردیم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ضربه‌ی دشمنان جنی‌تان است و برای شما شهادت محسوب می‌شود».

۲۰۴۸-۱۴۰۵- (۱۸) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي بُرْدَةَ بْنِ قَيْسٍ أَخِي أَبِي مُوسَى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فَنَاءَ أُمَّتِي فِي سَبِيلِكَ؛ بِالطَّعْنِ وَالطَّاعُونِ». رواه أحمد بإسناد حسن، والطبرانی في "الكبير". ورواه الحاكم^(۲) وقال: "صحیح الإسناد".

از ابو بردة بن قیس برادر ابو موسی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خدایا! مرگ اتم را در کشته شدن در راهت بوسیله‌ی قتل و طاعون قرار بده».

۲۰۴۹-۱۴۰۶- (۱۹) (حسن) وَعَنْ الْعُرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يُخْتَصِمُ الشَّهَدَاءُ وَالْمُتَوَقَّوْنَ عَلَى فُرُشِهِمْ إِلَى رَبَّنَا فِي الَّذِينَ يُتَوَقَّوْنَ فِي الطَّاعُونِ، فَيَقُولُ الشَّهَدَاءُ: قُتِلُوا كَمَا قُتِلْنَا. وَيَقُولُ الْمُتَوَقَّوْنَ عَلَى فُرُشِهِمْ: إِخْوَانُنَا مَاتُوا عَلَى فُرُشِهِمْ

^(۱) هو كما قال، لكن ليس بنافذ. كذا قيده أهل اللغة: الجوهري وغيره. أفاده الناجي.

^(۲) زاد في الأصل: "من حديث أبي موسى"، وهي زيادة مفسدة للتخريج، لأنها ليست عند الحاكم (۹۳/۲) إلا كرواية أحمد والطبراني، وكذلك رواه ابن حبان في ترجمة (كريب بن الحارث) الراوي عن أبي بردة في كتابه "الثقات" (۳۵۷/۷). وهذا مما غفل عنه المعلقون الثلاثة، فلم يصححوا ولم يبينوا، رغم أنهم عزوه إلى الحاكم بالرقم المشار إليه!! فأين التحقيق المزعوم؟!

كَمَا مُتْنَا. فَيَقُولُ رَبُّنَا: انْظُرُوا إِلَى جِرَاحِهِمْ، فَإِنْ أَشْبَهَتْ جِرَاحَ الْمَقْتُولِينَ فَإِنَّهُمْ مِنْهُمْ وَمَعَهُمْ، فَإِذَا جِرَاحُهُمْ قَدْ أَشْبَهَتْ جِرَاحَهُمْ».

رواه النسائي.

از عریاض بن ساریه رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «شهدا و کسانی که بر بسترشان وفات کرده‌اند، نزد خداوند در مورد کسانی که بوسیله‌ی طاعون وفات کرده‌اند به مجادله و بحث می‌پردازند.

شهدا می‌گویند: کشته شده‌اند چنانکه ما کشته شده‌ایم. و کسانی که بر بسترشان فوت شده‌اند می‌گویند: برادران ما بر بسترشان وفات کرده‌اند چنانکه ما وفات نمودیم.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: به جراحت‌های آنها نگاه کنید. پس اگر به جراحت‌های کشته‌شدگان شبیه است جزو آنها بوده و همراه آنها خواهند بود. پس جراحت‌های آنان مشابه جراحت‌های کشته‌شدگان بود».

۲۰۵۰-۱۴۰۷- (۲۰) (حسن) وَعَنْ عُتْبَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «يَأْتِي الشُّهَدَاءُ وَالْمُتَوَفَّوْنَ بِالطَّاعُونِ، فَيَقُولُ أَصْحَابُ الطَّاعُونِ: نَحْنُ شُهَدَاءُ. فَيُقَالُ: انْظُرُوا فَإِنْ كَانَتْ جِرَاحَتُهُمْ كَجِرَاحَةِ الشُّهَدَاءِ تَسِيلُ دَمًا كَرِيحَ الْمِسْكِ، فَهُمْ شُهَدَاءُ، فَيَجِدُونَهُمْ كَذَلِكَ».

رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد لا بأس به، فيه إسماعيل بن عياش، روايته عن الشاميين مقبولة، وهذا منها^(۱). ويشهد له حديث العرياض قبله.

از عتبة بن عبد رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «شهدا و کسانی که در اثر طاعون وفات کرده‌اند می‌آیند، پس مبتلایان به طاعون می‌گویند: ما شهید هستیم. گفته می‌شود: نگاه کنید آیا زخم‌های آنان مانند زخم شهداست، از آنها خون جاری است و بوی مشک می‌دهد؛ پس جراحت‌شان چنین است».

^(۱) وكذا قال الهيثمي (۲/ ۳۱۴)، وفاتهما عزوه لأحمد (۴/ ۳۱۴)، وحسنه مع الذي قبله الحافظ في "الفتح"

۲۰۵۱-۱۴۰۸- (۲۱) (حسن لغیره) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَفْنَى أُمَّتِي إِلَّا بِالطَّعْنِ وَالطَّاعُونَ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا الطَّعْنُ قَدْ عَرَفْنَاهُ فَمَا الطَّاعُونَ؟ قَالَ: «غَدَّةٌ كَغَدَّةِ الْبَعِيرِ، الْمُقِيمُ بِهَا كَالشَّهِيدِ، وَالْفَارُّ مِنْهَا كَالْفَارِّ مِنَ الرَّحْفِ».

رواه أحمد وأبو يعلى والطبرانی.

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «امتم از بین نمی‌روند مگر به سبب قتل و طاعون». گفتم: ای رسول الله ﷺ! قتل را می‌شناسیم، اما طاعون چیست؟ فرمود: «غده و دملی است (برآمدگی زیر پوست) مانند برآمدگی پشت شتر؛ کسی که بر آن صبر کند همچون شهید است و کسی که از آن فرار کند همچون کسی است که از صحنه‌ی جنگ فرار کرده است».

(حسن لغیره) وفي رواية لأبي يعلى: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «وَحَزْرَةُ تُصِيبُ أُمَّتِي مِنْ أَعْدَائِهِمْ مِنَ الْجِنِّ كَغَدَّةِ الْإِبِلِ، مَنْ أَقَامَ عَلَيْهِ كَانَ مُرَابِطًا، وَمَنْ أُصِيبَ بِهِ كَانَ شَهِيدًا، وَمَنْ فَرَّ مِنْهُ كَالْفَارِّ مِنَ الرَّحْفِ».

و در روایت از ابویعلی آمده که رسول الله ﷺ فرمودند: «ضربه‌ای است که به اتم از سوی دشمنان جنی‌شان اصابت می‌کند و مانند برآمدگی پشت شتر است؛ کسی که بر آن صبر کند مانند نگهبان در راه خدا است و کسی که بر اثر آن بمیرد شهید است و کسی که از آن فرار کند، همچون کسی است که از میدان جنگ فرار می‌کند».

(حسن لغیره) ورواه البزار، وعنده: قلت: يا رسول الله! هذا الطعن قد عرفناه، فما الطاعون؟ قال: «يشبه الدم، يخرج في الآباط والمراق»^(۱)، وفيه تزكية أعمالهم، وهو لكل مسلم شهادة».

و در روایت بزار آمده است: «گفتم: ای رسول الله ﷺ! قتل را می‌شناسیم، اما طاعون چیست؟ فرمود: «غده و دملی است (برآمدگی زیر پوست) که در زیر بغل و نرمی پایین شکم خارج می‌شود؛ در آن تزکیه اعمال‌شان بوده و برای هر مسلمانی، شهادت است».

^(۱) (المراق) بتشديد القاف: ما رقَّ من أسفل البطن ولان، ولا واحد له، وميمه زائدة. كذا في "النهاية".

(قال المملي) رحمه الله: "أسانيد الكل حسان"^(۱).

۲۰۵۲-۱۴۰۹ (۲۲) (صحيح لغيره) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ فِي الطَّاعُونَ: «الْفَارُّ مِنْهُ كَالْفَارِّ يَوْمَ الرَّحْفِ، وَمَنْ صَبَرَ فِيهِ كَانَ لَهُ أَجْرُ شَهِيدٍ».

رواه أحمد والبزار والطبراني، وإسناد أحمد حسن.

از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که درباره‌ی طاعون فرمود: «کسی که از آن فرار کند، همچون کسی است که از میدان جنگ فرار می‌کند و کسی که بر آن صبر کند، برای او اجر شهید می‌باشد».

۲۰۵۳-۱۴۱۰ (۲۳) (صحيح) وَعَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبْعِيِّ قَالَ: قَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ صُرْدٍ لِحَالِدِ بْنِ عَرْفُطَةَ أَوْ خَالِدٍ لِسُلَيْمَانَ^(۲): «أَمَا سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ قَتَلَهُ بَطْنُهُ لَمْ يُعَذَّبْ فِي قَبْرِهِ؟» فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: نَعَمْ.

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب". وابن حبان في "صحيحه" وقال: "خالد بن عرفطة" من غير شك^(۳).

از ابو اسحاق سبعی روایت است که سلیمان بن صُرد به خالد بن عُرْفَطَة یا خالد به سلیمان گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که [درد و بیماری در] شکمش سبب مرگ وی گردد، در قبرش عذاب نمی‌بیند». یکی به دیگری گفت: بله! (عرفطة) بضم العين المهملة والفاء جميعا بعدهما طاء مهملة.

^(۱) قلت: ليس كذلك كما بينه الناجي (۱/۱۴۳)، لكن الحديث حسن بمجموع الطرق، ولذلك خرجته في "الصحيحة" (۱۹۲۸).

^(۲) الأصل: "ابن سليمان"، وكذا في نسخة عمارة وغيرها. وهو خطأ فاحش، وهو من تحريف النساخ كما بينه الناجي رحمه الله (۲/۱۴۳ - ۱/۱۴۴). وهو مما غفل عنه المعلقون الثلاثة!

^(۳) قلت: أخرجه من طريق عبد الله بن يسار عن سليمان بن صرد وخالد بن عرفطة؛ أنهما بلغهما أن رجلاً مات بطن، فقال أحدهما: ألم يبلغك أن رسول الله - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قال: (فذكره). قال الآخر: صدقت، وفي رواية: "بلى" كما في "الموارد" (۷۲۸)، ورواه أحمد (۴/۲۶۲) من الطريقين. انظر "أحكام الجنائز" (۲/۵۳ - المعارف).

۲۰۵۴-۱۴۱۱- (۲۴) (صحیح) وَعَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دَمِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ».

رواه أبو داود والنسائي والترمذي وابن ماجه، وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح".

از سعید بن زید رضی اللہ عنہ روایت است که می گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «هرکس در دفاع از مال، جان، دین و آبرو و ناموسش کشته شود، شهید است».

۲۰۵۵-۱۴۱۲- (۲۵) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ».

رواه البخاري والترمذي.

از عبدالله بن عمرو بن عاصی رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس در دفاع از مالش کشته شود شهید است».

(صحیح) وفي رواية للترمذي وغيره قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أُريدَ مَالُهُ بِغَيْرِ حَقٍّ فَقَاتَلَ، فَقُتِلَ؛ فَهُوَ شَهِيدٌ».

و در روایت ترمذی و دیگران آمده که می گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس مالش به ناحق از او خواسته شود، پس [برای دفاع از مالش] بجنگد و کشته شود، شهید است».

(صحیح) وفي رواية للنسائي: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ مَظْلُومًا؛ فَهُوَ شَهِيدٌ».

و در روایت نسائی آمده است: «هرکس جهت دفاع از مالش مظلومانه کشته شود، شهید است».

۲۰۵۶-۱۴۱۳- (۲۶) (صحیح لغیره) وَعَنْ سُؤَيْدِ بْنِ مِقْرَنٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَظْلَمَتِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ».

رواه النسائي.

از سُؤید بن مقرن رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس به خاطر دفاع در برابر ظلمی که به او شده کشته شود، شهید است».

۲۰۵۷-۱۴۱۴- (۲۷) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ جَاءَ رَجُلٌ يُرِيدُ أَخَذَ مَالِي؟ قَالَ: «فَلَا تُعْطِهِ مَالَكَ». قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَاتَلَنِي؟ قَالَ: «قَاتِلْهُ». قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَتَلَنِي؟ قَالَ: «فَأَنْتَ شَهِيدٌ». قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَتَلْتُهُ؟ قَالَ: «هُوَ فِي النَّارِ».

رواه مسلم.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه مردى نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: اى رسول الله ﷺ! اگر كسى آمد و قصد گرفتن مالم را داشت چه كنم؟ فرمود: «مالت را به او نده». گفت: اگر با من جنگيد چطور؟ فرمود: «با او جنگ». گفت: اگر مرا كشت چه؟ فرمود: «شهادت هستى». گفت: اگر او را كشتم چه؟ فرمود: «در آتش است».

(صحيح) والنسائي، ولفظه: قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ عُذِيَ عَلَى مَالِي؟ قَالَ: «فَأَنْذُ بِاللَّهِ». قَالَ: فَإِنْ أَبَوْا عَلَيَّ؟ قَالَ: «فَأَنْذُ بِاللَّهِ». قَالَ: فَإِنْ أَبَوْا عَلَيَّ؟ قَالَ: «فَأَنْذُ بِاللَّهِ». قَالَ: فَإِنْ أَبَوْا عَلَيَّ؟ قَالَ: «فَأَنْذُ بِاللَّهِ». قَالَ: فَإِنْ قَتَلْتُ فِيَّ الْجَنَّةَ، وَإِنْ قَتَلْتُ فِيَّ النَّارِ».

و در روايت نسائى آمده است: مردى نزد رسول الله ﷺ آمده و گفت: اى رسول الله ﷺ! اگر بر مالم تجاوز شد، چه كنم؟ فرمود: «متجاوزان را به خدا قسم ده». گفت: اگر نپذيرفتند؟ فرمود: «آنان را به خدا قسم ده». گفت: اگر نپذيرفتند؟ فرمود: «آنها را به خدا قسم ده». گفت: اگر نپذيرفتند؟ فرمود: «پس جنگ، اگر كشته شدى، بهشتى هستى و اگر كشتى، جهنمى هست».

١٣- كتاب قراءة القرآن

كتاب قرائت قرآن

۱- (الترغيب في قراءة القرآن في الصلاة وغيرها، وفضل تعلمه وتعليمه، والترغيب في سجود التلاوة)

ترغيب به قرائت قرآن در نماز و غیر آن و فضیلت یادگیری و آموزش دادن آن و ترغیب به سجده‌ی تلاوت

۲۰۵۸-۱۴۱۵- (۱) (صحیح) عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَانَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ».

رواه البخاري ومسلم^(۱) وأبوداود والنسائي وابن ماجه وغيرهم.

از عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بهترین شما کسی است که قرآن را یاد بگیرد و آن را به دیگران بیاموزد».

۲۰۵۹-۱۴۱۶- (۲) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ قَرَأَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَلَهُ بِهِ حَسَنَةٌ، وَالْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، لَا أَقُولُ ﴿الْم﴾ حَرْفٌ، وَلَكِنْ أَلِفٌ حَرْفٌ، وَلَا مٌ حَرْفٌ، وَمِيمٌ حَرْفٌ». رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح غريب".

از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس یک حرف از کتاب الله را بخواند، در برابر آن یک حسنه برای او خواهد بود و هر حسنه ده برابر آن پاداش دارد؛ نمی‌گویم که [الم] یک حرف است بلکه «الف» یک حرف، «لام» یک حرف و «میم» یک حرف است».

^(۱) ذَكَرَ مُسْلِمٌ هُنَا سَبْقُ قَلَمٍ مِنَ الْمُؤَلِّفِ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى. فَإِنَّهُ لَمْ يَخْرُجْهُ أَصْلًا كَمَا نَبِهَ عَلَيْهِ الْحَافِظُ النَّاجِي. وَعَكْسَهُ مَا فَعَلَهُ السَّيُوطِيُّ فِي "الْجَامِعِ"، فَإِنَّهُ عَزَاهُ لِأَصْحَابِ السَّنَنِ الْأَرْبَعَةِ الْمَذْكُورِينَ دُونَ الشَّيْخِينَ مِنْ حَدِيثِ عُثْمَانَ، وَإِنَّمَا عَزَاهُ لِلْبُخَارِيِّ مِنْ حَدِيثِ عَلِيٍّ! وَإِنَّمَا هُوَ عِنْدَ الدَّارِمِيِّ دُونَ الْبُخَارِيِّ، كَمَا بَيَّنَّتُهُ فِي "الصَّحِيحَةِ" (۱۱۷۲ وَ ۱۱۷۳).

۲۰۶۰-۱۴۱۷- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ، وَيَتَدَارِسُونَهُ بَيْنَهُمْ، إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَغَشِيَتْهُمْ الرَّحْمَةُ، وَحَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ».

رواه مسلم وأبو داود وغيرهما. [مضى ۳- العلم / ۱- باب / ۳- حديث].

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «گروهی نیستند که در خانه‌ای از خانه‌های خدا جمع شوند و با یکدیگر قرآن بخوانند و آن را مذاکره کنند، مگر اینکه بر آنان سکینه و آرامش نازل می‌شود و رحمت خداوند آنان را در برمی‌گیرد و فرشتگان آنان را احاطه کرده و خداوند متعال ایشان را در میان کسانی که نزد او هستند یاد می‌کند».

۲۰۶۱-۱۴۱۸- (۴) (صحیح) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم وَنَحْنُ فِي الصُّفَّةِ فَقَالَ: «أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يَغْدُوَ كُلَّ يَوْمٍ إِلَى (بُطْحَانَ)، أَوْ إِلَى (الْعَقِيقِ) فَيَأْتِي مِنْهُ بِنَاقَتَيْنِ كَوْمَاوَيْنِ، فِي غَيْرِ إِنْهُمْ، وَلَا قَطْعَ رَحِمٍ؟». فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَلْنَا يُحِبُّ ذَلِكَ. قَالَ: «أَفَلَا يَغْدُو أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَسْجِدِ فَيَعْلَمُ^(۱) أَوْ يَفْرَأُ آيَتَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ خَيْرٌ لَهُ مِنْ نَاقَتَيْنِ، وَثَلَاثُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ ثَلَاثٍ، وَأَرْبَعُ خَيْرٌ مِنْ أَرْبَعٍ، وَمَنْ أَعْدَدَهُنَّ مِنَ الْإِبِلِ؟!».

از عقبه بن عامر رضی اللہ عنہ روایت است: ما در صفه بودیم که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نزد ما آمد و فرمود: «کدامیک از شما دوست دارد هر روز به بطحان یا عقیق رفته و دو شتر بزرگ دو کوهان را بدون آنکه گناه یا قطع رحمی مرتکب شود، برای خود بیاورد؟» گفتیم: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! همه ما چنین چیزی را دوست داریم. فرمود: «مگر یکی از شما هر روز به مسجد نمی‌رود تا دو آیه از قرآن را بیاموزد یا بخواند، آن دو آیه برای او بهتر از دو شتر و سه آیه بهتر از سه شتر و چهار آیه بهتر از چهار شتر و به این ترتیب هر تعداد از آیات برای او بهتر از همان تعداد شتری می‌باشد که به این صورت بدست آورد».

(۱) کذا في "مسلم" (۲/ ۱۹۷)، وفي "أبي داود" (۱۴۵۶) وأحمد أيضاً (۴/ ۱۵۴)، وابن الضريس في "فضائل القرآن" (ص ۴۸)، والطبراني "الكبير" (۱۷/ ۲۹۰/ ۷۹۹): "فيتعلم".

رواه مسلم وأبو داود، وعنده: «كُومَاوَيْنِ زَهْرَاوَيْنِ، بَغَيْرِ إِثْمٍ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَلَا قَطْعِ رَحِمٍ». قَالُوا: كُنَّا يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «فَلَا تَنْ يَغْدُو أَحَدُكُمْ كُلَّ يَوْمٍ إِلَى الْمَسْجِدِ فَيَتَعَلَّمُ آيَتَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ نَاقَتَيْنِ، وَإِنْ ثَلَاثٌ فَثَلَاثٌ مِثْلُ أَعْدَادِهِنَّ».

و در روایت ابوداود آمده است: «و دو شترِ بزرگِ دو کوهانِ تیزرو را بدون ارتکاب گناه یا قطع پیوند خویشاوندی برای خود بیاورد؟» گفتیم: ای رسول الله ﷺ! همه ما چنین چیزی را دوست داریم. فرمود: «اگر یکی از شما هر روز به مسجد برود و دو آیه از قرآن بیاموزد، برای او بهتر از آن دو شتر می‌باشد؛ و سه آیه بهتر از سه شتر و به همین ترتیب هر تعداد آیاتی که بیاموزد برای وی بهتر از همان تعداد شتر می‌باشد».

(بُطْحَان) به ضم باء و سکون طاء: جایی در مدینه است. و (الکوماء) به فتح کاف و سکون واو: عبارت است از شتری که کوهان بزرگی دارد.

۲۰۶۲-۸۵۹- (۱) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ اسْتَمَعَ إِلَى آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ مُضَاعَفَةٌ، وَمَنْ تَلَاهَا كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه أحمد عن عبادة بن ميسرة - واختلف في توثيقه - عن الحسن عن أبي هريرة، والجمهور على أن الحسن لم يسمع من أبي هريرة.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس به آیه‌ای از کتاب الله گوش دهد، چندین برابر برای وی نیکی نوشته می‌شود و هرکس قرآن را تلاوت کند، برای او نوری خواهد بود در روز قیامت».

۲۰۶۳-۸۶۰- (۲) (ضعیف جداً) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَقُولُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: مَنْ شَغَلَهُ الْقُرْآنُ عَنْ مَسْأَلَتِي أُعْطِيَتهُ أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَ السَّائِلِينَ، وَفَضْلُ كَلَامِ اللَّهِ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ، كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب" ^(۱).

^(۱) کذا قال، وفي إسناده محمد بن الحسن بن أبي يزيد الهمداني، كذب ابن معين وأبو داود، ولذا قال الذهبي: "حسنه الترمذي فلم يحسن".

از ابوسعید رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال می فرماید: هرکس تلاوت قرآن او را از خواستن از درگاه من، به خود مشغول دارد، برتر از آنچه به درخواست کنندگان داده شده، به او می دهیم و فضل کلام الله بر سایر کلامها چون فضل الله بر مخلوقاتش می باشد».

۲۰۶۴-۱۴۱۹- (۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَثَلُ الْأُتْرَجَةِ، رِيحُهَا طَيِّبٌ، وَطَعْمُهَا طَيِّبٌ. وَمَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الثَّمَرَةِ، لَا رِيحَ لَهَا، وَطَعْمُهَا حُلْوٌ. وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَثَلُ الرِّيحَانَةِ، رِيحُهَا طَيِّبٌ، وَطَعْمُهَا مُرٌّ. وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الْحَنْظَلَةِ، لَيْسَ لَهَا رِيحٌ، وَطَعْمُهَا مُرٌّ». وفي رواية: "مثل الفاجر" بدل "المنافق".

رواه البخاري ومسلم والنسائي وابن ماجه.

از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مثال مؤمنی که قرآن می خواند، همانند ترنجی است که هم بو و هم طعم آن لذت بخش است. اما مؤمنی که قرآن را تلاوت نمی کند همچون خرماس است که بویی ندارد، اما طعم آن شیرین است. و منافقی که قرآن را تلاوت می کند، همچون ریحان است که بوی خوش و طعمی تلخ دارد. و منافقی که قرآن را تلاوت نمی کند، مانند حنظل است که بویی ندارد و طعم آن تلخ است».

[حنظل: هندوانه ای ابوجهل]

و در روایتی «مثال فاجر» به جای «منافق» آمده است.

۲۰۶۵-۱۴۲۰- (۶) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَثَلُ الْأُتْرَجَةِ، رِيحُهَا طَيِّبٌ، وَطَعْمُهَا طَيِّبٌ. وَمَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الثَّمَرَةِ، لَا رِيحَ لَهَا، وَطَعْمُهَا طَيِّبٌ. وَمَثَلُ الْفَاجِرِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الرِّيحَانَةِ، رِيحُهَا طَيِّبٌ، وَطَعْمُهَا مُرٌّ. وَمَثَلُ الْفَاجِرِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الْحَنْظَلَةِ، طَعْمُهَا مُرٌّ وَلَا رِيحَ لَهَا. وَمَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ كَمَثَلِ صَاحِبِ الْمِسْكِ، إِنْ لَمْ

يُصْبِكُ مِنْهُ شَيْءٌ، أَصَابَكَ مِنْ رِيحِهِ. وَمِثْلُ جَلِيسِ السُّوءِ كَمِثْلِ صَاحِبِ الْكَبِيرِ، إِنْ لَمْ يُصْبِكْ مِنْ سَوَادِهِ؛ أَصَابَكَ مِنْ دُخَانِهِ».

رواه أبو داود.

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مثال مؤمنی که قرآن می‌خواند، همانند ترنجی است که هم بو و هم طعم آن لذت‌بخش است. و مثال مؤمنی که قرآن تلاوت نمی‌کند همانند خرماس است که بویی ندارد، اما طعم آن شیرین است. و فاجری که قرآن را تلاوت می‌کند، همچون ریحان است که بوی خوش و طعم تلخ دارد. و فاجری که قرآن را تلاوت نمی‌کند، مانند حنظل است که بویی ندارد و طعم آن تلخ است. و مثال همنشین صالح همانند صاحب مشک است اگر چیزی از او به تو نرسد، از بوی خوش آن بهره‌مند خواهی شد. و مثال همنشین بد همانند همانند آهنگری است که اگر از سیاهی آن چیزی به تو نرسد، دودش به تو خواهد رسید».

۲۰۶۶-۱۴۲۱- (۷) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الْمَاهِرُ بِالْقُرْآنِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ، وَالَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيَتَتَعُّعُ فِيهِ، وَهُوَ عَلَيْهِ شَاقٌّ لَهُ أَجْرَانِ».

وفي رواية: «وَالَّذِي يَقْرَأُهُ وَهُوَ يَشْتَدُّ عَلَيْهِ لَهُ أَجْرَانِ».

رواه البخاري ومسلم - واللفظ له - وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که قرآن را ماهرانه بخواند، همراه فرشتگان بزرگوار و نیکوکار وحی است و کسی که قرآن را به سختی و با وقفه بخواند و خواندن آن بر وی دشوار باشد، دو اجر دارد». و در روایتی آمده است: «و هرکس درحالی قرآن بخواند که خواندن آن برایش دشوار است، برای او دو اجر می‌باشد».

۲۰۶۷-۱۴۲۲- (۸) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي. قَالَ: «عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ؛ فَإِنَّهُ رَأْسُ الْأَمْرِ كُلِّهِ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! زِدْنِي. قَالَ: «عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ نُورٌ لَكَ فِي الْأَرْضِ، وَدُخْرٌ لَكَ فِي السَّمَاءِ».

رواه ابن حبان في "صحيحه" في حديث طويل.

از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! مرا سفارش کن. فرمود: «تقوای الهی را پیشه کن؛ زیرا آن رأس تمام کارها است». گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! بیش تر نصیحتم کن. فرمود: «قرآن بخوان؛ زیرا آن نوری برای تو در زمین و ذخیره‌ای برای تو در آسمان است».

۸۲۰۶-۱۴۲۳- (۹) (صحیح) وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْقُرْآنُ شَافِعٌ مُشَفِّعٌ، وَمَاحِلٌ مُصَدِّقٌ، مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَ ظَهْرِهِ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ».

رواه ابن حبان في "صحيحه".

از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «قرآن شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعت او پذیرفته می‌شود و مجادله‌کننده‌ای تصدیق شده است. کسی که آن را پیشاپیش خود قرار دهد، او را به بهشت راهنمایی می‌کند و کسی که آن را پشت سر قرار دهد، او را به جهنم می‌کشاند».

(ماحل) بکسر الحاء المهملة؛ أي: ساع. وقيل: خصم مجادل.

۲۰۶۹-۱۴۲۴- (۱۰) (صحیح) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «اقْرَءُوا الْقُرْآنَ؛ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيعًا لِأَصْحَابِهِ» الحديث.

رواه مسلم. ويأتي بتمامه إن شاء الله [۶- الترغيب في قراءة سورة البقرة].

از ابو امامه باهلی رضی الله عنه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «قرآن بخوانید، چراکه قرآن در روز قیامت برای یاران خود شفاعت می‌کند».

۲۰۷۰-۸۶۱- (۳) (ضعیف) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ مُعَاذٍ عَنْ أَبِيهِ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَعَمِلَ بِهِ؛ أُلْبِسَ وَالِدَاهُ تَاجًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ضَوْؤُهُ أَحْسَنُ مِنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ فِي بُيُوتِ الدُّنْيَا، فَمَا ظَنُّكُمْ بِالَّذِي عَمِلَ بِهِذَا؟».

رواه أبو داود والحاكم؛ وكلاهما عن زبان عن سهل. وقال الحاكم: "صحيح الإسناد" ^(۱).

از سهل بن معاذ از پدرش روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس قرآن بخواند و به آن عمل کند، در روز قیامت تاجی را بر پدر و مادرش می‌پوشاند؛ تاجی که روشنایی آن بهتر از روشنایی خورشید در خانه‌های دنیا است؛ پس چه گمان می‌برید در مورد کسی که به این عمل می‌کند؟».

۲۰۷۱-۸۶۲- (۴) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَا أَدْنَى اللَّهِ لِعَبْدٍ فِي شَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ رَكَعَتَيْنِ يُصَلِّيَهُمَا، وَإِنَّ الْبِرَّ لَيُذَرُّ عَلَى رَأْسِ الْعَبْدِ مَا دَامَ فِي صَلَاتِهِ، وَمَا تَقَرَّبَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَا خَرَجَ مِنْهُ. يَعْنِي الْقُرْآنَ». رواه الترمذي وقال: "حديث حسن" ^(۲) غريب".

از ابوامامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال در مورد هیچ عملی چون دو رکعت نمازی که بنده می‌خواند با رافت و مهربانی به او روی نمی‌آورد و مادامی که بنده در نماز است نیکی برای وی ثبت می‌شود و بنده با چیزی چون تلاوت قرآن به خداوند تقرب نمی‌جوید».

۲۰۷۲-۱۴۲۵- (۱۱) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَجِيءُ صَاحِبُ الْقُرْآنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَقُولُ الْقُرْآنُ: يَا رَبِّ حَلِّهِ، فَيَلْبَسُ تَاجَ الْكَرَامَةِ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا رَبِّ زِدْهُ، فَيَلْبَسُ حُلَّةَ الْكَرَامَةِ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا رَبِّ ارْضَ عَنْهُ، فَيَرْضَى عَنْهُ، فَيُقَالُ لَهُ: اقْرَأْ، وَارْقُ، وَيَزَادُ بِكُلِّ آيَةٍ حَسَنَةً».

^(۱) قلت: وتعقبه الذهبي بقوله (۱/ ۵۶۸): "قلت: زبان ليس بالقوي". وقال المحافظ: "ضعيف"، وهو مخرج في "ضعيف أبي داود" (۲۵۹).

^(۲) كذا الأصل، ويغلب على الظن أن لفظة (حسن) مقحمة من بعض النساخ؛ لأنها تنافي تمام كلام الترمذي فإنه قال (۲۹۱۳): "... وبكر بن خنيس قد تكلم فيه ابن المبارك، وتركه في آخر عمله"، وأيضاً لم ترد في النسخ المطبوعة ولدي منها ثلاث أصحها نسخة "تحفة المباركفوري" (۳/ ۵۴)، ولم يذكرها أيضاً المحافظ المزني في "تحفته". ثم هي مبينة لإشارة المؤلف إلى تضعيفه بتصديده إياه بقوله: "وروي...". إلى غير ذلك من الأمور التي يكفي بعضها لتنبيه الغافلين لو كانوا يعلمون!

رواه الترمذي وحسنه، وابن خزيمة والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «روز قيامت صاحب قرآن می‌آید؛ پس قرآن می‌گوید: پروردگارا! او را بپوشان، پس تاج کرامت بر سر او نهاده می‌شود. پس از آن می‌گوید: پروردگارا! به او بیشتر بده! پس لباس کرامت بر او پوشیده می‌شود. قرآن می‌گوید: پروردگارا! از او خشنود شو، پس خداوند از او راضی می‌گردد و به او گفته می‌شود: قرآن بخوان و بالا برو؛ و به این ترتیب با هر آیه‌ای که می‌خواند، یک نیکی افزوده می‌شود».

۲۰۷۳-۱۴۲۶- (۱۲) (حسن صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رضي الله عنه

قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُقَالُ لِصَاحِبِ الْقُرْآنِ: اقْرَأْ وَارْقُ، وَرَتَّلْ كَمَا كُنْتَ تُرَتِّلُ فِي الدُّنْيَا؛ فَإِنَّ مَنَزِلَكَ عِنْدَ آخِرِ آيَةٍ^(۱) تَقْرُؤُهَا».

رواه الترمذي وأبو داود وابن ماجه^(۲) وابن حبان في "صحيحه" وقال الترمذي:

"حديث حسن صحيح".

و از عبدالله بن عمرو بن العاصی روايت است كه رسول الله فرمودند: «به صاحب قرآن گفته می‌شود: قرآن بخوان و بالا برو؛ بخوان چنانکه در دنیا می‌خواندی؛ چراکه جایگاه تو نزد آخرین آیه‌ای است که آن را می‌خوانی».

قال الخطابي: "جاء في الأثر: أن عدد آي القرآن على قدر درج الجنة، فيقال للقاريء: ارقّ

في الدرج على قدر ما كنت تقرأ من آي القرآن، فمن استوفى قراءة جميع القرآن استولى على

^(۱) زاد ابن حبان: "كنت".

مراد از «صاحب القرآن» حافظ قرآن و کسی است که آن را تلاوت نموده و بدان عمل می‌کند. چنانکه شیخ علی قاری در «المرقاة» (۵۸۹/۲) تحقیق نموده است. بنابراین مجرد خواندن مراد نیست چنانکه در کلام خطابی آشکار است.

^(۲) عزوه لابن ماجه من حديث ابن عمرو خطأ، فإنه عنده (۳۷۸۰) من حديث أبي سعيد الخدري. وهذا أيضاً مما غفل عنه المعلقون الثلاثة، فلم ينبهوا على الخطأ! وأسوأ منه عزو الأستاذ الدعاس الحديث للبخاري في تعليقه على "الترمذي" (۱۱۷/۸) معتمداً في ذلك على "تيسير الوصول"!

أقصى درج الجنة في الآخرة، ومن قرأ جزءاً منه كان رُقيهُ في الدرج على قدر ذلك، فيكون منتهى الثواب عند منتهى القراءة^(۱).

خطابی می‌گوید: «در اثر آمده است: تعداد آیات قرآن به اندازه‌ی درجات بهشت می‌باشد. بنابراین به قاری گفته می‌شود: به اندازه‌ی آیاتی که از قرآن تلاوت نمودی، در درجات بهشت بالا برو؛ پس هرکس به قرائت تمام قرآن پرداخته است، در آخرت به بالاترین درجات بهشت دست می‌یابد. و هرکس جزئی از آن را خوانده است، ارتقای وی در درجات بهشت به همان اندازه می‌باشد. و انتهای ثواب وی برابر است با پایان آیاتی که می‌خواند».

۲۰۷۴-۱۴۲۷- (۱۳) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا حَسَدَ إِلَّا عَلَى اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ هَذَا الْكِتَابَ، فَقَامَ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ، وَرَجُلٌ أَعْطَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَتَصَدَّقَ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ».

رواه البخاري ومسلم. [مضى ۶- النوافل / ۱۱- قیام اللیل].

از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «حسد جز در دو مورد جایز نیست: مردی که خداوند متعال [حفظ و فهم] این کتاب (قرآن) را به او عطا کرده باشد و شب و روز به آن بپردازد و مردی که خداوند به او مال و ثروتی عنایت کرده باشد و شب و روز در راه خدا انفاق نماید».

۲۰۷۵-۱۴۲۸- (۱۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ عَلَّمَهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ، فَهُوَ يَتْلُوهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ، فَسَمِعَهُ جَارٌ لَهُ فَقَالَ: لَيْتَنِي أُوتِيتُ مِثْلَ مَا أُوتِيَ فُلَانٌ؛ فَعَمِلْتُ مِثْلَ مَا يَعْمَلُ. وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَهُوَ يُهْلِكُهُ فِي الْحَقِّ، فَقَالَ رَجُلٌ: لَيْتَنِي أُوتِيتُ مِثْلَ مَا أُوتِيَ فُلَانٌ؛ فَعَمِلْتُ مِثْلَ مَا يَعْمَلُ».

رواه البخاري.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «حسادت جز در دو مورد جایز نیست: مردی که خداوند به او قرآن آموخته است و آن را شب و روز تلاوت

(۱) "معالم السنن" (۲/ ۱۳۶)، و ليس فيه: "في الآخرة". وانظر التعليق المتقدم.

می‌کند. پس همسایه‌اش می‌شنود و می‌گوید: ای کاش! به من نعمتی همانند نعمتی که به فلانی عطا شده، داده می‌شد تا من هم عملی چون او می‌داشتم. و مردی که خداوند متعال به او مال و ثروت عنایت کرده است و این مال را در مسیر حق صرف می‌کند؛ پس شخص دیگری می‌گوید: ای کاش! به من نعمتی همانند نعمتی که به فلانی عطا شده، داده می‌شد. تا من هم چون او عمل می‌کردم».

(قال المملي): مملی می‌گوید: در اینجا مراد از حسد، غبطه می‌باشد. و آن عبارت است از تمنای آنچه محسود دارد نه تمنای نابودی نعمتی که وی از آن برخوردار است که این همان حسد مذموم می‌باشد.

۲۰۷۶-۸۶۳- (۵) (ضعیف) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَهْوُلُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ، وَلَا يَنَالُهُمُ الْحِسَابُ، هُمْ عَلَى كَثِيبٍ مِنْ مِسْكٍ، حَتَّى يُفْرَغَ مِنْ حِسَابِ الْخَلَائِقِ: رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَأَمَّ بِهِ قَوْمًا وَهُمْ بِهِ يَرْضَوْنَ، وَدَاعٍ يَدْعُو إِلَى الصَّلَاةِ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، وَرَجُلٌ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ رَبِّهِ، وَفِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَوَالِيهِ».

رواه الطبراني في "الأوسط" و"الصغير" بإسناد لا بأس به.

از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سه نفر هستند که ترس بزرگ آنان را هراسان نمی‌کند و حسابرسی نخواهند داشت و بر تپه‌ای از مشک هستند تا اینکه حسابرسی مردم به پایان می‌رسد: کسی که برای کسب رضای خدا قرآن می‌خواند و درحالی امامت قومی را برعهده دارد که آنها از وی راضی هستند. و کسی که برای کسب رضایت خداوند به سوی نماز فرامی‌خواند و کسی که رابطه میان او و پروردگارش و نیز رابطه میان او و اربابش نیکو باشد».

ورواه في الكبير بنحوه، وزاد في أوله: قَالَ ابْنُ عُمَرَ رضی الله عنه: لَوْ لَمْ أَسْمَعْهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَّا مَرَّةً، وَمَرَّةً حَتَّى عَدَّ سَبْعَ مَرَّاتٍ لَمَا حَدَّثْتُ بِهِ. [مضى ۵- الصلاة/ ۱].

و در روایت وی در «الكبير» آمده است: ابن عمر رضی الله عنه گفت: اگر این روایت را هفت بار از رسول الله ﷺ نمی‌شنیدم آن را روایت نمی‌کردم.

۲۰۷۷-۸۶۴- (۶) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعْثًا وَهُمْ ذُوو عَدَدٍ، فَاسْتَقْرَأَهُمْ، فَاسْتَقْرَى كُلَّ رَجُلٍ مِنْهُمْ - يَعْنِي مَا مَعَهُ مِنَ الْقُرْآنِ -، قَالَ: فَأَتَى عَلَى رَجُلٍ مِنْ أَحَدِيهِمْ سِنًّا فَقَالَ: «مَا مَعَكَ يَا فُلَانٌ؟». قَالَ: مَعِيَ كَذَا وَكَذَا، وَسُورَةُ (البَقَرَةِ). فَقَالَ: «أَمَعَكَ سُورَةُ (البَقَرَةِ)؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَاذْهَبْ فَأَنْتَ أَمِيرُهُمْ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَشْرَافِهِمْ: وَاللَّهِ مَا مَنَعَنِي أَنْ أَتَعَلَّمَ (البَقَرَةَ) إِلَّا خَشْيَةً أَنْ لَا أَقُومَ بِهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ وَاقْرَءُوهُ؛ فَإِنَّ مَثَلَ الْقُرْآنِ لِمَنْ تَعَلَّمَهُ فَقَرَأَهُ، كَمَثَلِ جِرَابٍ مَحْشُوٍّ يَفُوحُ رِيحُهُ كُلَّ مَكَانٍ، وَمَنْ تَعَلَّمَهُ فَيَرْقُدُ وَهُوَ فِي جَوْفِهِ؛ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ جِرَابٍ أَوْكِيٍّ عَلَى مِسْكِ».

رواه الترمذي واللفظ له وقال: "حديث حسن" ^(۱). وابن ماجه مختصراً، وابن حبان في "صحيحه".

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است: رسول الله ﷺ گروهی را كه تعدادشان زياد بود براي جهاد فرستاد. پس از آنان خواست تا قرآن بخوانند و هريك از آنها آنچه از قرآن در خاطر داشت خواند. تا اينكه نوبت به كسي رسيد كه كمترين سن را در ميان گروه داشت. رسول الله ﷺ فرمود: «چه مقدار از قرآن حفظ داري فلانی؟». گفت: چنين و چنان در خاطر دارم و سوره بقره؛ رسول الله ﷺ فرمود: «آيا سوره بقره را حفظ داري؟» گفت: بله؛ فرمود: «برو كه تو امير آنها هستی». پس يكي از بزرگان آنها گفت: به خدا سوگند از آموزش بقره مرا چيزی جز ترس عمل كردن به آن (چنان كه بايد) باز نداشت. پس رسول الله ﷺ فرمود: «قرآن را فراگيريد و آن را بخوانيد چراكه مثال قرآن براي كسي كه آن را فراگرفته و می خواند چون مشک پر از مَشْكِ است كه بوی آن در هر مكاني به مشام می رسد و هر كس آن را فراگيرد و درحالی كه آن را در خاطر دارد بخوابد همچون مَشْكِ سربسته و پر از مشك است».

۲۰۷۸-۸۶۵- (۷) (ضعيف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَقَدْ اسْتَدْرَجَ الثُّبُورَ بَيْنَ جَنْبَيْهِ، غَيْرَ أَنَّهُ لَا يُوحَى إِلَيْهِ، لَا يَنْبَغِي لِصَاحِبِ الْقُرْآنِ أَنْ يَجِدَ ^(۱) مَعَ مَنْ وَجَدَ، وَلَا يَجْهَلُ مَعَ مَنْ جَهَلَ وَفِي جَوْفِهِ كَلَامُ اللَّهِ».

^(۱) كذا قال، وقلده الثلاثة، وفيه (عطاء مولى أبي أحمد)، تابعي لا يعرف؛ كما قال الذهبي.

رواه الحاکم وقال: "صحيح الإسناد" (۲).

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس قرآن بخواند درحقیقت مقام نبوت را در بین دو پهلویش درج کرده است جز اینکه به او وحی نمی‌شود. برای صاحب قرآن که کلام خدا را در سینه دارد مناسب نیست با کسی که خشمگین است، با خشم و غضب برخورد کند و با کسی که جاهل است جاهلانه با سخنان بد و شدت در قول و فعل برخورد کند».

۲۰۷۹-۱۴۲۹- (۱۵) (صحيح) وَعَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الصَّيَّامُ وَالْقُرْآنُ يَشْفَعَانِ لِلْعَبْدِ، يَقُولُ الصَّيَّامُ: رَبِّ إِنِّي مَنَعْتُهُ الطَّعَامَ وَالشَّرَابَ بِالنَّهَارِ؛ فَشَفَّعَنِي فِيهِ، وَيَقُولُ الْقُرْآنُ: رَبِّ مَنَعْتُهُ النَّوْمَ بِاللَّيْلِ؛ فَشَفَّعَنِي فِيهِ، فَيُشَفَّعَانِ».

رواه أحمد، وابن أبي الدنيا في "كتاب الجوع"، والطبراني في "الكبير"، والحاکم واللفظ له، وقال: "صحيح على شرط مسلم". [مضى ۹- الصوم / ۱].

از او یعنی عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «روزه و قرآن برای انسان شفاعت می‌کنند. روزه می‌گوید: پروردگارا! در طول روز مانع خوردن و نوشیدن او شدم پس مرا شفیع او قرار ده. و قرآن می‌گوید: پروردگارا! مانع خواب شب او شدم پس مرا شفیع او قرار ده. پس آن دو شفاعت می‌کنند».

۲۰۸۰-۱۴۳۰- (۱۶) (صحيح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه: أَنَّ أَسِيدَ بْنَ حُضَيْرٍ بَيْنَمَا هُوَ لَيْلَةً يَقْرَأُ فِي مَرْبَدِهِ^(۳)، إِذْ جَالَتْ فَرَسُهُ فَقَرَأَ، ثُمَّ جَالَتْ أُخْرَى فَقَرَأَ، ثُمَّ جَالَتْ أَيْضًا، قَالَ أَسِيدٌ: فَخَشِيتُ أَنْ تَطَأَ يَحْيَى^(۴)، فَقُمْتُ إِلَيْهَا، فَإِذَا مِثْلُ الظُّلَّةِ فَوْقَ رَأْسِي فِيهَا أَمْثَالُ السَّرِجِ عَرَجَتْ فِي الْجَوْ حَتَّى مَا أَرَاهَا. قَالَ: فَعَدَوْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بَيْنَمَا أَنَا الْبَارِحَةَ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ أَقْرَأُ فِي مَرْبَدِي، إِذْ جَالَتْ فَرَسِي، - فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اقْرَأْ ابْنَ حُضَيْرٍ!» قَالَ: - فَقَرَأْتُ، ثُمَّ جَالَتْ أَيْضًا، -

(۱) یعنی خشمگین شود.

(۲) قلت: فيه (ثعلبة أبو الكنود الحمراوي)، وفيه جهالة، وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۱۱۸).

(۳) به کسر میم و فتح باء: جایی که در آن خرما خشک می‌شود. مانند بیدر برای گندم (خرمنگاه) و موارد مشابه.

(۴) وی پسرش می‌باشد.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اقْرَأْ ابْنُ حُضَيْرٍ!». قَالَ: - فَقَرَأْتُ ثُمَّ جَالَتْ أَيْضًا، - فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اقْرَأْ ابْنُ حُضَيْرٍ!». قَالَ: - فَأَنْصَرَفْتُ^(۱) وَكَانَ يَحْيَى قَرِيبًا مِنْهَا، خَشِيتُ أَنْ تَطَّأَهُ، فَرَأَيْتُ مِثْلَ الظِّلَّةِ فِيهَا أَمْثَالُ السُّرُجِ، عَرَجَتْ فِي الْجَوْ حَتَّى مَا أَرَاهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تِلْكَ الْمَلَائِكَةُ [كَانَتْ] تَسْتَمِعُ لَكَ، وَلَوْ قَرَأْتَ لَأُصِيبَتْ بِرَأَاهَا النَّاسُ، مَا تَسْتَتِرُ مِنْهُمْ».

رواه البخاري ومسلم، واللفظ له.

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که شبی انسید بن حُضَیر رضی اللہ عنہ در محل خشک نمودن خرما قرآن می‌خواند که اسبش شروع به دست و پا زدن کرد. اما وی به قرائت ادامه داد؛ دوباره اسبش شروع به دست و پا زدن کرد. باز هم قرآن خواندن را ادامه داد؛ بار دیگر نیز اسبش شروع به دست و پا زدن کرد. انسید گفت: پس ترسیدم که یحیی (پسرم) را لگدمال کند، پس به سوی او رفتم و بالای سرم چیزی شبیه سایبان دیدم که اشیایی همانند چراغ در آن وجود داشت که به طرف آسمان می‌رفت تا اینکه دیگر آن را ندیدم. انسید رضی اللہ عنہ می‌گوید: صبح نزد رسول الله ﷺ رفتم و گفتم: ای رسول الله ﷺ! نیمه‌شب گذشته در محل خشک نمودن خرما قرآن می‌خواندم که اسبم شروع به دست و پا زدن کرد. رسول الله ﷺ فرمود: «به قرائت ادامه می‌دادی». گفت: قرآن خواندم و دوباره شروع به دست و پا زدن کرد. رسول الله ﷺ فرمود: «به قرائت ادامه می‌دادی». گفت: به طرف یحیی که نزدیک آن بود رفتم؛ چون می‌ترسیدم او را لگدمال کند. پس بالای سرم چیزی شبیه سایبان دیدم که اشیایی مانند چراغ در آن وجود داشت و به طرف بالا می‌رفت تا اینکه دیگر آن را ندیدم. رسول الله ﷺ فرمود: «آنها فرشتگان بودند که به تو گوش می‌دادند و اگر به قرائت ادامه می‌دادی، صبح مردم آنها را مشاهده می‌کردند بدون اینکه از نظر مردم پنهان بمانند».

۰-۱۴۳۱- (۱۷) (صحیح) ورواه الحاکم بنحوه باختصار، وقال فيه: «فَالْتَفْتُ، فَإِذَا أَمْثَالُ الْمَصَابِيحِ مُدَلَّاةٌ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ». فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا اسْتَطَعْتُ أَنْ

^(۱) یعنی: به سوی پسرش یحیی رفت. چنانکه در روایت بخاری آمده است و نزد وی به صورت معلق وارد شده است.

أَمْضِي. فَقَالَ: «تِلْكَ الْمَلَائِكَةُ نَزَلَتْ لِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، أَمَا إِنَّكَ لَوْ مَضَيْتَ لَرَأَيْتَ الْعَجَائِبَ».

وقال: "صحيح على شرط مسلم" ^(۱).

و در روایت حاکم آمده است: «به آسمان نگاه کردم و چیزی شبیه چراغ‌هایی که بین آسمان و زمین معلق بودند، مشاهده کردم. پس گفتم: ای رسول الله ﷺ! نتوانستم به قرائتم ادامه دهم. پس رسول الله ﷺ فرمود: «آن فرشتگان برای قرائت قرآن فرود آمده بودند. اما اگر تو به قرائت قرآن ادامه می‌دادی، چیزهای عجیبی را می‌دیدی».

(الظُّلَّة): به ضم ظاء و تشدید لام: پوشش و سرپوش. و گفته شده به معنای ابر می‌باشد.

۲۰۸۱-۸۶۶- (۸) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّكُمْ لَا تَرْجِعُونَ إِلَى اللَّهِ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِمَّا خَرَجَ مِنْهُ يَعْنِي الْقُرْآنَ».

رواه الحاكم وصححه ^(۲). ورواه أبو داود في "مراسيله" عن جابر بن نفير.

از ابودر ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «شما با عملی که از تلاوت قرآن برتر باشد به سوی خداوند باز نمی‌گردید».

۲۰۸۲-۸۶۷- (۹) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ مَسْعُودٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَأْدُبَةُ اللَّهِ، فَاقْبَلُوا مِنْ مَأْدِبَتِهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ، إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ حَبْلُ اللَّهِ، وَالتُّورُ الْمُيَمِينَ، وَالشِّقَاءُ النَّافِعُ، عِصْمَةٌ لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ، وَنَجَاةٌ لِمَنْ اتَّبَعَهُ، لَا يَزِيغُ فَيُسْتَعْتَبُ، وَلَا يَعْوجُّ فَيَقْوَمُ، وَلَا تَنْقُضِي عَجَائِبُهُ، وَلَا يَخْلُقُ مِنْ كَثْرَةِ الرَّدِّ، ائْتَلَوْهُ؛ فَإِنَّ

^(۱) قلت: ولكنه عند الحاكم من حديث أسيد نفسه؛ خلافاً لما يوهمه صنيع المؤلف رحمه الله، وكذلك رواه ابن حبان، وسيأتي لفظه في الكتاب (۶- الترغيب في قراءة سورة البقرة. .)، ولذلك أعطيته رقماً خاصاً. وغفل عن ذلك المعلقون كعادتهم، فقلدوا المؤلف في عزوه للحاكم، فقرنوا به الجزء والصفحة، كما عزوه هناك تقليداً له أيضاً لكن زادوا رقمه! ولو كانوا من أهل العلم والبحث - كما يتظاهرون - لبينوا خطأ عزوه للحاكم هنا، وعزوه إليه هناك!!

^(۲) قلت: فيه (عبدالله بن صالح)، وقد خالف ابن مهدي الذي أرسله، وبيانه في "الضعيفة" (۱۹۵۷). ثم هو طرف من حديث الترمذي المتقدم هنا برقم (۴).

اللَّهُ يَأْجُرْكُمْ عَلَى تِلَاوَتِهِ كُلَّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ، أَمَا إِنِّي لَا أَقُولُ لَكُمْ: (الْم) حَرْفٌ، وَلَكِنَّ أَلِفٌ وَلَا مٌ وَمِيمٌ»^(۱).

رواه الحاكم من رواية صالح بن عمر عن إبراهيم الهجري عن أبي الأحوص عنه. وقال: "تفرد به صالح ابن عمر عنه، وهو صحيح"^(۲).

و از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «این قرآن میهمان خداوند است پس تا آنجا که می‌توانید به میهمان او روی آورید. این قرآن رسیمان خداوند و نور آشکار و دارویی است شفا بخش و سودمند؛ و برای هرکس که بدان چنگ زند، مصونیت به دنبال داشته و برای هرکس از آن پیروی کند نجات بخش می‌باشد. این قرآن کج نمی‌شود تا لازم باشد راست گردد و منحرف نمی‌شود تا لازم باشد به حالت اولش باز گردانده شود. و عجایب و شگفتی‌های آن تمام نمی‌شود و با تلاوت مداوم آن [لذت و طراوت آن] کهنه نمی‌شود. آن را تلاوت کنید. خداوند متعال در برابر تلاوت آن به ازای هر حرف، ده نیکی به شما پاداش می‌دهد اما من نمی‌گویم: «الم» یک حرف است بلکه الف و لام و میم هر کدام یک حرف است».

۲۰۸۳-۱۴۳۲- (۱۸) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ لِلَّهِ أَهْلِينَ مِنَ النَّاسِ». قَالُوا: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَهْلُ الْقُرْآنِ هُمْ أَهْلُ اللَّهِ وَخَاصَّتُهُ». رواه النسائي وابن ماجه والحاكم؛ كلهم عن ابن مهدي: حدثنا عبدالرحمن بن بديل عن أبيه عن أنس. وقال الحاكم: "يروي من ثلاثة أوجه عن أنس، هذا أجودها". (قال المملي الحافظ عبدالعظيم): "وهو إسناد صحيح".

از انس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند متعال در بین مردم دوستان و اولیایی دارد». گفتند: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: «اهل قرآن، اهل الله و خاصان او هستند».

^(۱) قلت: الشطر الأخير منه صح من طريق أخرى تراه هنا في "الصحيح".

^(۲) قلت: تعقبه الذهبي بقوله (۱/ ۵۵۵): "لكن إبراهيم بن مسلم [الهجري] ضعيف". قلت: وروي عنه موقوفاً، وهو الصحيح، لكن الجملة الأخيرة قد توبع عليها كما حققته في "الصحيحة" (۳۳۲۷)، وهو في "الصحيح" في أول هذا الباب.

۲۰۸۴-۱۴۳۳- (۱۹) (صحیح لغیره) وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّهُ مَرَّ عَلَى قَارِئٍ يَقْرَأُ، ثُمَّ سَأَلَ، فَاسْتَرْجَعَ ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَلَيْسَ سَأَلَ اللَّهَ بِهِ؛ فَإِنَّهُ سَيَجِيءُ أَقْوَامٌ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ، يَسْأَلُونَ بِهِ النَّاسَ». رواه الترمذي وقال: "حديث حسن".

از عمران بن حصین رضی اللہ عنہ روایت است که وی از فردی گذشت که قرآن می خواند، سپس چیزی [از مردم] طلب نمود. عمران بن حصین رضی اللہ عنہ گفت: «إنا لله و إنا إليه راجعون». سپس گفت: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمود: «کسی که قرآن می خواند پس باید به وسیله ی آن نیازش را از خداوند بخواهد؛ زیرا اقوامی خواهند آمد که قرآن می خوانند و به وسیله ی قرآن، نیازشان را از مردم می خواهند».

۲۰۸۵-۱۴۳۴- (۲۰) (حسن لغیره) وَعَنْ بُرَيْدَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَتَعَلَّمَهُ وَعَمِلَ بِهِ؛ أَلْبَسَ وَالِدَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَاجًا مِنْ نُورٍ، ضَوْؤُهُ مِثْلُ ضَوْءِ الشَّمْسِ، وَيُكْسَى وَالِدَاهُ حُلَّتَانِ لَا تَقُومُ لَهُمَا الدُّنْيَا، فَيَقُولَانِ: بِمِ كَسَيْنَا هَذَا؟ فَيَقَالُ: بِأَخْذِ وَلَدِكُمَا الْقُرْآنَ».

رواه الحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم" ^(۱).

از بُریدہ رضی اللہ عنہ روایت شده که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس قرآن را قرائت کند و آن را بیاموزد و به آن عمل کند، روز قیامت تاجی از نور بر سر پدر و مادر او نهاده می شود که درخشندگی آن همچون درخشندگی آفتاب است؛ و نیز بر پدر و مادرش جامه ای پوشانده می شود که از همه دنیا با ارزش تر است. پس آنان می گویند: به چه دلیلی این لباس ها بر ما پوشانده شده؟ پاسخ داده می شود: به دلیل آموزش دادن قرآن به فرزندان».

۲۰۸۶-۸۶۸- (۱۰) (ضعیف جداً) وَرَوَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاسْتَظْهَرَهُ، فَاحْلَلَّ حَلَالَهُ وَحَرَّمَ حَرَامَهُ؛ أَدْخَلَهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ، وَشَفَعَهُ فِي عَشْرَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، كُلُّهُمْ قَدْ وَجَبَتْ لَهُمُ النَّارُ».

^(۱) له شاهد يقويه مخرج في "الصحيحة" (۲۸۲۹).

رواه ابن ماجه، والترمذي واللفظ له وقال: "حديث غريب"^(۱).

از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس قرآن بخواند و آن را حفظ کند و حلال آن را حلال و حرامش را حرام بداند، به این وسیله خداوند متعال او را وارد بهشت می کند و او را شفیع ده نفر از خانواده اش قرار می دهد؛ ده نفری که آتش بر آنها واجب شده است».

۲۰۸۷-۱۴۳۵- (۲۱) (صحيح) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ لَمْ يُرَدَّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا»، قَالَ: [إِلَّا] ^(۲) الَّذِينَ قَرَأُوا الْقُرْآنَ.

رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که می گوید: کسی که قرآن بخواند به سنی نمی رسد که دچار اختلال عقلی گردد؛ زیرا خداوند می فرماید: «سپس او را به پایین تر مرحله بر گردانیدیم مگر کسانی که ایمان آوردند». و فرمود: [مگر] کسانی که قرآن می خوانند».

۲۰۸۸-۸۶۹- (۱۱) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَا أَبَا ذَرٍّ! لَأَنْ تَعْدُو فَتَعْلَمَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ، خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ تُصَلِّيَ مِائَةَ رُكْعَةٍ، وَلَأَنْ تَعْدُو فَتَعْلَمَ بَابًا مِنَ الْعِلْمِ عَمِلَ بِهِ أَوْ لَمْ يُعْمَلْ بِهِ؛ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تُصَلِّيَ أَلْفَ رُكْعَةٍ».

رواه ابن ماجه بإسناد حسن^(۳). [مضى ۳- العلم / ۱].

از ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای ابوذر، اینکه صبحگاه آیه ای از کتاب الله فراگیری، برای تو بهتر است از اینکه صد رکعت نماز بخوانی؛ و اینکه

^(۱) قلت: وتمام کلامه: "ولیس إسنادہ بصحيح. . ."، وذلك لأن فيه متروكاً، وكذبه بعضهم، وفوقه مجهول.

^(۲) سقطت من الأصل واستدركتها من الحاكم (۵۲۸-۵۲۹) و"الشعب" (۵۵۶/۲)، وصححه الذهبي أيضاً، وضعفه الجهلة وقالوا: "وفيه عكرمة مولى ابن عباس تكلم فيه!!" وقد احتج به الشيخان وسائر الستة، والكلام الذي أشاروا إليه لا يصح فيه كما قال الحافظ في "التقريب": "ثقة ثبت، عالم بالتفسير، لم يثبت تكذيبه عن ابن عمر، ولا يثبت عنه بدعة".

^(۳) ليس كما قال؛ كما تقدم بيانه هناك.

صبحگاه بایی از علم فراگیری که بدان عمل شود یا نه، برای تو بهتر است از اینکه هزار رکعت نماز بخوانی».

۲۰۸۹-۱۴۳۶- (۲۲) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ؛ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْعَافِلِينَ».

رواه الحاكم وقال: "صحیح علی شرط مسلم". [مضی - النوافل / ۱۱ - آخره].

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس ده آیه در شب بخواند، از غافلان نوشته نمی‌شود».

۲۰۹۰-۱۴۳۷- (۲۳) (صحیح) وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ حَافَظَ عَلَى هَؤُلَاءِ الصَّلَوَاتِ الْمَكْتُوبَاتِ؛ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْعَافِلِينَ، وَمَنْ قَرَأَ فِي لَيْلَةٍ مِائَةَ آيَةٍ؛ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه"، والحاكم، واللفظ له، وقال: "صحیح علی شرطهما". (قال الحافظ): وقد تقدم في صلاة الليل أحاديث نحو هذا [۶- قيام الليل / ۱۱].

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس بر این نمازهای فرض مواظبت کند، از غافلان نوشته نمی‌شود و کسی که ده آیه در شب بخواند از قانتین [کسانی که خاشعانه به امر الله پرداخته‌اند] نوشته می‌شود».

۲۰۹۱-۱۴۳۸- (۲۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَرَأَ ابْنُ آدَمَ السَّجْدَةَ فَسَجَدَ؛ اعْتَزَلَ الشَّيْطَانُ يَبْكِي يَقُولُ: يَا وَيْلَهُ، - وَفِي رِوَايَةٍ: يَا وَيْلِي - أُمِرَ ابْنُ آدَمَ بِالسُّجُودِ فَسَجَدَ، فَلَهُ الْجَنَّةُ، وَأُمِرْتُ بِالسُّجُودِ فَأَبَيْتُ، فَلِيَ النَّارُ».

رواه مسلم وابن ماجه.

از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «وقتی انسان آیهی سجده را می‌خواند و سجده را به جا می‌آورد، شیطان به گوشه‌ای رفته، گریه کرده و می‌گوید: وای! - و در روایتی می‌گوید: وای بر من - انسان مأمور به سجده گردید و سجده کرد، پس بهشت برای او است و من مأمور به سجده شدم اما سرپیچی کردم، پس جهنم برای من است».

۰-۱۴۳۹- (۲۵) (صحیح لغیره) ورواه البزار من حديث أنس.

۰-۱۴۴۰- (۲۶) (صحيح لغيره موقوف) ورواه الطبراني عن أبي إسحاق عن ابن مسعود رضي الله عنه موقوفاً قال: إِذَا رَأَى الشَّيْطَانُ ابْنَ آدَمَ سَاجِدًا صَاحَ وَقَالَ: يَا وَيْلَهُ - وَيْلُ لِلشَّيْطَانِ - أَمَرَ اللَّهُ ابْنَ آدَمَ أَنْ يَسْجُدَ وَلَهُ الْجَنَّةُ؛ فَأَطَاعَ، وَأَمَرَنِي أَنْ أَسْجُدَ، فَعَصَيْتُ؛ وَلِيَ النَّارُ.

طبرانی از ابو اسحاق از ابن مسعود رضي الله عنه روایت می کند: شیطان زمانی که انسان را در حال سجده می بیند فریاد می زند و می گوید: ای وای! - ای وای بر شیطان! - خداوند به فرزند آدم دستور داد سجده کند، پس اطاعت نمود و بهشت برای اوست. و به من دستور داد سجده کنم اما نافرمانی کردم، پس جهنم برای من است.

۲۰۹۲-۸۷۰- (۱۲) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه: أَنَّهُ رَأَى رُؤْيَا أَنَّهُ يَكْتُبُ ﴿ص﴾، فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى (سَجْدَتِهَا)، قَالَ: رَأَى الدَّوَاةَ وَالْقَلَمَ وَكُلَّ شَيْءٍ بِحَضْرَتِهِ انْقَلَبَ سَاجِدًا. قَالَ: فَقَصَصْتُهَا عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم، فَلَمْ يَزَلْ يَسْجُدُ بِهَا. رواه أحمد، ورواه رواة "الصحيح" ^(۱).

از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت است که در خواب دید سوره «ص» را می نویسد و چون به آیه سجده رسید، دوات و قلم و هرآنچه نزد وی بود به سجده افتادند. ابوسعید می گوید: این داستان را برای رسول الله صلى الله عليه وسلم بیان کردم، پس پیوسته در این آیه سجده می کرد.

۲۰۹۳-۱۴۴۱- (۲۷) (حسن لغيره) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي رَأَيْتُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ فِيمَا يَرَى النَّائِمُ كَأَنِّي أَصَلِّيَ خَلْفَ شَجَرَةٍ، فَرَأَيْتُ كَأَنِّي قَرَأْتُ سَجْدَةً، فَرَأَيْتُ الشَّجَرَةَ كَأَنَّهَُا تَسْجُدُ بِسُجُودِي، فَسَمِعْتُهَا وَهِيَ سَاجِدَةٌ وَهِيَ تَقُولُ: «اللَّهُمَّ اكْتُبْ لِي بِهَا عِنْدَكَ بِهَا أَجْرًا، وَاجْعَلْهَا لِي عِنْدَكَ ذُخْرًا، وَضَعْ عَنِّي بِهَا وَزْرًا، وَاقْبَلْهَا مِنِّي كَمَا تَقَبَّلْتَ مِنْ عَبْدِكَ دَاوُدَ». قَالَ ابْنُ

^(۱) وكذا قال الهيثمي، ولكنه منقطع، فإنه عند أحمد (۳/ ۷۸ و ۸۴) من طريق بكر المزني، ولم يذكروا له رواية عن أبي سعيد، ورواه البيهقي في "السنن" (۲/ ۳۲۰) عنه قال: أخبرني مخبر عن أبي سعيد. فرجع الإسناد إلى مخبر مجهول، لمثل هذا نقول: إن قول الحافظ: "رواه رواة الصحيح" لا يعني الصحة، ولجهل الثلاثة بهذا قالوا متحفظين - كعادتهم -: "حسن!"

عَبَّاسٍ: فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَرَأَ السَّجْدَةَ، فَسَمِعْتُهُ وَهُوَ سَاجِدٌ يَقُولُ مِثْلَ مَا قَالَ الرَّجُلُ عَنْ كَلَامِ الشَّجَرَةِ.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: دیشب در خواب دیدم پشت درختی نماز می خوانم. آیه سجده را خواندم، پس دیدم که درخت با سجده‌ای من گویا سجد کرد؛ پس شنیدم که درخت در حال سجده می گفت: «اللَّهُمَّ اكْتُبْ لِي بِهَا عِنْدَكَ بِهَا أَجْرًا، وَاجْعَلْهَا لِي عِنْدَكَ ذُخْرًا، وَضَعْ عَنِّي بِهَا وَزْرًا، وَاقْبَلْهَا مِنِّي كَمَا تَقَبَّلْتَ مِنْ عَبْدِكَ دَاوُدَ». پروردگارا! به خاطر آن اجر و پاداشی برای من بنویس و آن را نزد خود برای من ذخیره گردان و به خاطر آن گناهی از من پاک کن و آن را از من قبول کن همانطور که از بندهات داود علیه السلام قبول کردی». ابن عباس رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ را دیدم که آیه سجده را خواند و به سجده رفت و شنیدم که در سجده اش همان دعایی را که آن مرد از قول درخت نقل کرد، می خواند.

رواه الترمذي وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، واللفظ له. (قال الحافظ): "رواه كلهم عن محمد بن يزيد بن خنيس عن الحسن بن محمد بن عبد الله بن أبي يزيد عن ابن جريج عن عبيد الله بن أبي يزيد عن ابن عباس. وقال الترمذي: "حديث [حسن] غريب، لا نعرفه إلا من هذا الوجه" ^(۱) انتهى. والحسن؛ قال بعضهم: "لم يرو عنه غير محمد بن يزيد". وقال العقيلي: "لا يتابع على حديثه".

۰-۱۴۴۲- (۲۸) (حسن لغیره) ورواه أبو يعلى والطبراني من حديث أبي سعيد الخدري رضی الله عنه قال: رَأَيْتُ فِيمَا يَرَى النَّائِمُ كَأَنِّي تَحْتَ شَجَرَةٍ، وَكَأَنَّ الشَّجَرَةَ تَقْرَأُ: ﴿ص﴾، فَلَمَّا أَتَتْ عَلَى (السَّجْدَةِ) سَجَدْتُ، فَقَالَتْ فِي سُجُودَهَا: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي بِهَا، اللَّهُمَّ حُطَّ عَنِّي بِهَا وَزْرًا، وَأَحْدِثْ لِي بِهَا شُكْرًا، وَتَقَبَّلْهَا مِنِّي كَمَا تَقَبَّلْتَ مِنْ عَبْدِكَ دَاوُدَ سَجْدَتَهُ». فَعَدَوْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: «سَجَدْتَ يَا أَبَا سَعِيدٍ؟». قُلْتُ: لَا.

^(۱) وقد صرح المعلقون الثلاثة بتضعيفه مع نقلهم تحسين الترمذي وتصحيح ابن حبان والحاكم والذهبي؛ دون أن يبينوا وجه التضعيف المزعوم، وقد خرجت الحديث وبينت حسنه في "الصحيحه" (۲۷۱۰).

قَالَ: «فَأَنْتَ أَحَقُّ بِالسُّجُودِ مِنَ الشَّجَرَةِ». ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سُورَةَ ﴿ص﴾، حَتَّى أَتَى السَّجْدَةَ فَسَجَدَ، وَقَالَ فِي سُجُودِهِ مَا قَالَتِ الشَّجَرَةُ فِي سُجُودِهَا.

ابو یعلی و طبرانی از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت می‌کند که گفت: خواب دیدم که گویا زیر درختی هستم و درخت سورهی [ص] را می‌خواند و هنگامی که به آیهی سجده رسید، سجده کرد و در سجده خود گفت: «خدایا! به سبب آن مرا پیامرز و گناهی از من پاک کن و آن را شکری از جانب من قرار بده و آن را از من قبول کن همانطور که سجدهی بندهات داود را قبول کردی». صبح نزد رسول الله ﷺ رفتم و ایشان را در جریان قرار دادم. پس رسول الله ﷺ فرمود: «ای ابا سعید، آیا سجده کردی؟» گفتم: نه. فرمود: «تو از آن درخت به سجده سزاوارتری». سپس رسول الله ﷺ سورهی [ص] را خوانده تا اینکه به آیهی سجده رسید و سجده کرد و در سجده‌اش همان چیزی را گفت که درخت در سجده‌اش گفته بود.

وفي إسناده بيان بن نصر لا أعرفه^(۱).

۲۰۹۴-۱۴۴۳- (۲۹) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَتَبَتْ عِنْدَهُ سُورَةُ النَّجْمِ، فَلَمَّا بَلَغَ السَّجْدَةَ سَجَدَ! وَسَجَدْنَا مَعَهُ، وَسَجَدَتِ الدَّوَاةُ وَالْقَلَمُ». رواه البزار بإسناد جيد^(۲).

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که سورهی [نجم] نزد رسول الله ﷺ نوشته می‌شد، هنگامی که به آیهی سجده رسید، سجده کرد! و ما همراه او سجده کردیم و دوات و قلم همراه او سجده کردند.

(۱) بل هو معروف روی عنه جمع، وثقه ابن حبان، والعله ممن فوفه، فانظر "الصحيحه" (۲۷۱۰).

(۲) قلت: كذا قالوا! وتعقب الذهبي الحاکم بقوله (۱/ ۵۵۴): "قلت: قابوس لين". وكذا قال الحافظ في "التقريب". أما الجهلة الثلاثة فقالوا: "حسن بشواهد"، فكذبوا؛ فإنه لا شاهد له!!

۲- (الترهیب من نسیان القرآن بعد تعلمه، وما جاء فیمن لیس فی جوفه منه شيء)

ترهیب در مورد فراموش کردن قرآن بعد از یاد گرفتن آن و آنچه در مورد کسی وارد شده که چیزی از قرآن در سینه ندارد

۲۰۹۵-۸۷۱- (۱) (ضعیف) عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الَّذِي لَيْسَ فِي جَوْفِهِ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ كَالْبَيْتِ الْحَرَبِ».

رواه الترمذي والحاكم؛ كلاهما من طريق قابوس بن أبي ظبيان عن أبيه عن ابن عباس، وقال الحاكم: "صحيح الإسناد" ^(۱). وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح" ^(۲).

از ابن عباس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که چیزی از قرآن در سینه‌اش نباشد چون خانه خرابه است».

۲۰۹۶-۱۴۴۴- (۱) (حسن لغیره موقوف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: أَنْ أَصْفَرَ ^(۳) الْبُيُوتِ بَيَّتَ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ. رواه الحاكم موقوفاً، وقال: "رفعه بعضهم".

عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ می‌گوید: خالی‌ترین خانه [از خیر و برکت] خانه‌ای است که در آن چیزی از کتاب الله نیست.

۲۰۹۷-۸۷۲- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ أَجُورُ أُمَّتِي حَتَّى الْقَدَاةُ يُخْرِجُهَا الرَّجُلُ مِنَ الْمَسْجِدِ، وَعُرِضَتْ عَلَيَّ ذُنُوبُ أُمَّتِي فَلَمْ أَرْ ذَنْبًا أَعْظَمَ مِنْ سُورَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ أَوْ آيَةٍ أَوْتِيَهَا رَجُلٌ ثُمَّ نَسِيَهَا».

^(۱) انظر الحاشية السابقة.

^(۲) الأصل: "أصغر"، والتصويب من "المستدرک" (۱/ ۵۶۶) و"الشعب" (۲/ ۳۴۳) و"نهاية ابن الأثير"، أي: أفرغها وأجوعها. وهذا التصويب مما فات المحققين الثلاثة -زعموا-! ولم يصدروا تعليقهم ببيان مرتبة خلافاً لعادتهم. وإنما أعادوا قول المؤلف: "موقوف!"

^(۳) الأصل: "أصغر"، والتصويب من "المستدرک" (۱/ ۵۶۶) و"الشعب" (۲/ ۳۴۳) و"نهاية ابن الأثير"، أي: أفرغها وأجوعها. وهذا التصويب مما فات المحققين الثلاثة -زعموا-! ولم يصدروا تعليقهم ببيان مرتبة خلافاً لعادتهم. وإنما أعادوا قول المؤلف: "موقوف!"

رواه أبو داود والترمذي وابن ماجه، وابن خزيمة في "صحيحه"؛ كلهم من رواية المطلب بن عبدالله بن حنطب عن أنس. (قال الحافظ): "وتقدم الكلام عليه في "تنظيف المساجد" [۵- الصلاة/۷]".

از انس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «اجر و پاداش امتم بر من عرضه شد حتی اجر پلیدی‌هایی که کسی از مسجد خارج می‌کند. و گناهان امتم بر من عرضه شد، پس گناهی را بزرگ‌تر از این ندیدم که کسی سوره یا آیه‌ای از قرآن حفظ کند و سپس آن را فراموش کند».

۲۰۹۸-۸۷۳- (۳) (ضعیف) وَعَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَا مِنْ أَمْرٍ يُقْرَأُ الْقُرْآنَ، ثُمَّ يَنْسَاهُ، إِلَّا لَقِيَ اللَّهَ أَجْذَمًا».

رواه أبو داود عن يزيد بن أبي زياد عن عيسى بن فائد عن سعد. (قال الحافظ): "وزيد بن أبي زياد هو الهاشمي مولاهم كنيته أبو عبدالله، يأتي الكلام عليه، ومع هذا فعيسى بن فائد إنما روى عن سعد. قاله عبدالرحمن بن أبي حاتم وغيره".

قال الخطابي: "قال أبو عبيد: الأجدم: المقطوع اليد. وقال ابن قتيبة: الأجدم ههنا: المجذوم. وقال ابن الأعرابي: معناه أنه يلقي الله تعالى خالي اليدين من الخير، كنى باليد عما تحويه اليد. وقال آخر: معناه: لا حجة له. وقد رؤيانه عن سويد بن غفلة" ^(۱).

و از سعد بن عباده رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هیچ کس نیست که قرآن بخواند و سپس آن را فراموش کند مگر اینکه خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که هیچ دلیل و حجتی ندارد».

خطابی می‌گوید: ابو عبید می‌گوید: الأجدم عبارت است از کسی که دستش قطع شده باشد. و ابن قتیبه می‌گوید: در اینجا به معنای مجذوم می‌باشد. و ابن الاعرابی می‌گوید: به این معناست که خداوند متعال را با دستی خالی از خیر ملاقات می‌کند. و دیگران گفته‌اند: به این معناست که حجتی برای او نخواهد بود».

^(۱) "معالم السنن" (۲/۱۳۹).

۳ - (الترغیب فی دعاء یدعی به لحفظ القرآن)

ترغیب به خواندن دعایی که برای حفظ قرآن خوانده می شود^(۱)

۲۰۹۹-۸۷۴- (۱) (موضوع) عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ جَاءَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه فَقَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! أَفَلَا أَعَلَمْتُكَ كَلِمَاتٍ فَمَا أَجِدُنِي أَقْدِرُ عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَبَا الْحَسَنِ! أَفَلَا أَعَلَمْتُكَ كَلِمَاتٍ يَنْفَعُكَ اللَّهُ بِهِنَّ، وَيَنْفَعُ بِهِنَّ مَنْ عَلمَتْهُ، وَيُثَبِّتُ مَا تَعَلَّمْتَ فِي صَدْرِكَ؟». قَالَ: أَجَلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَعَلَّمَنِي. قَالَ: «إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَقُومَ فِي ثُلُثِ اللَّيْلِ الْآخِرِ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ مَشْهُودَةٌ، وَالِدُعَاءُ فِيهَا مُسْتَجَابٌ، وَقَدْ قَالَ أَخِي يَعْقُوبُ لِبَنِيهِ ﷺ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي ﷻ يَقُولُ: حَتَّى تَأْتِيَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقُمْ فِي وَسْطِهَا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقُمْ فِي أَوَّلِهَا، فَصَلِّ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، تَقْرَأُ فِي الرُّكْعَةِ الْأُولَى بِ (فَاتِحَةِ الْكِتَابِ) وَسُورَةِ (يَس)، وَفِي الرُّكْعَةِ الثَّانِيَةِ (بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ) وَ (حَمْدِ الدُّخَانِ)، وَفِي الرُّكْعَةِ الثَّالِثَةِ بِ (فَاتِحَةِ الْكِتَابِ) وَ (الْم تَنْزِيلِ السَّجْدَةِ)، وَفِي الرُّكْعَةِ الرَّابِعَةِ بِ (فَاتِحَةِ الْكِتَابِ) وَ (تَبَارَكَ الْمُفْصَّلِ)، فَإِذَا فَرَغْتَ مِنَ التَّشْهِيدِ فَاحْمَدِ اللَّهَ، وَأَحْسِنِ الثَّنَاءَ عَلَى اللَّهِ، وَصَلِّ عَلَيَّ وَأَحْسِنْ، وَعَلَى سَائِرِ النَّبِيِّينَ، وَاسْتَغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَلِإِخْوَانِكَ الَّذِينَ

^(۱) حدیث مشهوری از عبدالله بن عباس رضی الله عنه نقل شده که علی نزد رسول الله ﷺ آمده و از سوء حفظ خویش شکایت نمود و رسول الله ﷺ به او دستور داد که در چند شب جمعه چهار رکعت نماز خوانده و در رکعت اول سوره یس و در رکعت دوم سوره دخان و در رکعت سوم سوره سجده و در رکعت چهارم سوره تبارک را بخواند و بعد از آن دعایی به او یاد داد که با آن دست به دعا بردارد؛ وی بعد از چند هفته برگشت و گفت: اکنون روزی چهل آیه می خوانم و آنها را حفظ می کنم چنانکه گویا قرآن جلو روی من است.

با توجه به اینکه که مؤلف آن را در قسمت ضعیف ذکر کرده و به موضوع بودن این روایت و اینکه نمی توان به آن عمل کرد، اشاره کرده است، باید کسانی که مردم را تشویق به خواندن چنین نمازی می کنند، از خدا بترسند و از نسبت دادن گفته های دروغ به رسول الله ﷺ جدا خودداری کنند. اما اینکه تجربه شده باید گفت: دین تجربه نیست، هر چند ناقلین تجربه خوب می دانند که این نماز دروغین هیچ تأثیری در حافظه نخواهد داشت.

سَبَقُوكَ بِالْإِيمَانِ، ثُمَّ قُلْ فِي آخِرِ ذَلِكَ: (اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِتَرْكِ الْمَعَاصِي أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، وَارْحَمْنِي أَنْ أَتَكَلَّفَ مَا لَا يَغْنِيَنِي، وَارْزُقْنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي، اللَّهُمَّ بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ! ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، وَالْعِزَّةِ الَّتِي لَا تُرَامُ، أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنَ جَلَالِكَ وَنُورَ وَجْهِكَ أَنْ تُلْزِمَ قَلْبِي حِفْظَ كِتَابِكَ كَمَا عَلَّمْتَنِي، وَارْزُقْنِي أَنْ أَتْلُوهُ عَلَى النَّحْوِ الَّذِي يُرْضِيكَ عَنِّي، اللَّهُمَّ بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ! ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، وَالْعِزَّةِ الَّتِي لَا تُرَامُ، أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ! بِجَلَالِكَ وَنُورِ وَجْهِكَ، أَنْ تُنَوِّرَ بِكِتَابِكَ بَصَرِي، وَأَنْ تُطْلِقَ بِهِ لِسَانِي، وَأَنْ تُفَرِّجَ بِهِ عَن قَلْبِي، وَأَنْ تَشْرَحَ بِهِ صَدْرِي، وَأَنْ تَغْسِلَ بِهِ بَدَنِي، فَإِنَّهُ لَا يُعِينُنِي عَلَى الْحَقِّ غَيْرُكَ، وَلَا يُؤْتِينِيهِ إِلَّا أَنْتَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ). يَا أَبَا الْحَسَنِ! تَفَعَّلَ ذَلِكَ ثَلَاثَ جُمُعٍ، أَوْ خَمْسًا، أَوْ سَبْعًا؛ تُجَابُ بِإِذْنِ اللَّهِ، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ مَا أَخْطَأَ مُؤْمِنًا قَطُّ». قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَوَاللَّهِ مَا لَبِثَ عَلَيَّ إِلَّا خَمْسًا أَوْ سَبْعًا؛ حَتَّى جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مِثْلِ ذَلِكَ الْمَجْلِسِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي كُنْتُ فِيمَا خَلَا لَا أَخْذُ إِلَّا أَرْبَعَ آيَاتٍ وَنَحْوَهُنَّ، فَإِذَا قَرَأْتُهُنَّ عَلَى نَفْسِي تَقَلَّتْنِ، وَأَنَا أَتَعَلَّمُ الْيَوْمَ أَرْبَعِينَ آيَةً وَنَحْوَهَا فَإِذَا قَرَأْتُهَا عَلَى نَفْسِي فَكَأَنَّمَا كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ عَيْنَيَّ، وَلَقَدْ كُنْتُ أَسْمَعُ الْحَدِيثَ فَإِذَا رَدَدْتُهُ تَقَلَّتْ، وَأَنَا الْيَوْمَ أَسْمَعُ الْأَحَادِيثَ، فَإِذَا تَحَدَّثْتُ بِهَا لَمْ أَخْرِجْ مِنْهَا حَرْفًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ ذَلِكَ: «مُؤْمِنٌ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ أَبَا الْحَسَنِ».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن" ^(١) غريب، لا نعرفه إلا من حديث الوليد بن مسلم". ورواه الحاكم وقال: "صحيح على شرطهما" ^(٢)؛ إلا أنه قال: "يقرأ في الثانية بد (الفاحة) و (ألم السجدة)، وفي الثالثة بد (الفاحة) و (الدخان). عكس ما في الترمذي، وقال في الدعاء: وأن تشغل به بدني" مكان: و"أن تستعمل".

وهو كذلك في بعض نسخ الترمذي، ومعناها واحد، وفي بعضها: "وأن تغسل".

^(١) في ثبوت لفظة (حسن) عن الترمذي نظر بينته في "الضعيفة" (٣٣٧٤).

^(٢) كذا قال، وقد تعقبه الناجي بقوله (٢/١٤٤): "هذا غير مسلم، وقد تكلم فيه شيخ الحاكم أبو أحمد والعقبلي وغيرهما، فاعرفه". قلت: وقد حققت القول في ضعفه بل وضعه، من جميع طرقه في المصدر المشار إليه آنفاً.

(قال المملي) ﷺ: "طريق أسانيد هذا الحديث جيدة، ومتنه غريب جداً. والله أعلم".

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: یک بار که نزد رسول الله ﷺ بودیم علی بن ابی طالب رضی الله عنه نزد ایشان آمده و گفت: پدرم فدایت باد؛ قرآن ناگهان از سینه‌ام بیرون می‌شود. احساس می‌کنم توانایی حفظ آن را ندارم. پس رسول الله ﷺ به او فرمود: «ای ابوالحسن، آیا کلماتی را به تو نیاموزم که خداوند به وسیله آنها تو را بهره‌مند گرداند و کسانی که به آنها بیاموزی از آن بهره‌مند شوند و آنچه فرامی‌گیری در سینه‌ات تثبیت شود». گفت: بله ای رسول خدا؛ به من بیاموز. رسول الله ﷺ فرمود: «چون شب جمعه فرارسید اگر توانستی، در یک سوم آخر شب برخیز که آن لحظه حضور فرشتگان است و دعا در آن اجابت می‌شود. برادرم یعقوب به فرزندش گفت: «از پروردگارم، پیوسته برای‌تان طلب آمرزش (گناهان‌تان را) خواهم کرد». می‌گوید: تا اینکه شب جمعه فرارسد. پس اگر نتوانستی در یک سوم آخر شب برخیزی، در وسط شب بلند شو و اگر نتوانستی در ابتدای شب برخیز؛ پس چهار رکعت نماز بخوان. در رکعت اول سوره «فاتحه» و «یس» را بخوان و در رکعت دوم «فاتحه» و «حم دخان» و در رکعت سوم «فاتحه» و «الم تنزيل السجده» و در رکعت چهارم سوره «فاتحه» و «تبارک» را بخوان. چون از تشهد فارغ شدی حمد و ستایش خداوند را بگو و به خوبی بر من و سایر پیامبران درود بفرست. و برای مردان و زنان مومن و برادرانت که در ایمان از تو پیشی گرفتند، طلب مغفرت کن. سپس در پایان بگو: پروردگارا، با ترک گناهان بر من رحم کن مادامی که مرا زنده داری؛ و بر من رحم کن که از آنچه سودی برای من ندارد روی گردانم؛ و توجه نیک نسبت به آنچه تو را از من راضی می‌کند، روزی‌ام گردان. پروردگارا ای پدید آورنده آسمان‌ها و زمین، صاحب جلال و عظمت و عزت همیشگی؛ یا الله یا رحمن، با توسل به جلال و بزرگی و نور چهره‌ات از تو می‌خواهم که با کتابت نور چشمم را منور کنی و زبان و قلبم را باز کنی و شرح صدر نصیبم کنی و جسمم را به وسیله آن به کار بگیری. براستی در حق، کسی جز تو مرا یاری نمی‌کند و جز تو کسی آن را نمی‌بخشد. و هیچ قدرتی غیر از تو که بتواند توفیق (کار نیک) دهد و از معصیت دور نماید، وجود ندارد». ای ابوالحسن، این عمل را سه جمعه یا پنج یا هفت جمعه انجام بده، به اذن خداوند پاسخ خواهی گرفت. سوگند به کسی که مرا به حق مبعوث کرده با این عمل دعای مومن اجابت

می‌شود». ابن عباس رضی اللہ عنہما می‌گوید: به خدا سوگند علی پنج یا هفت جمعه درنگ نکرد که در چنین مجلسی نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا، من پیش از این جز چهار آیه یا به همین مقدار در خاطر نمی‌ماند و چون آنها را می‌خواندم از ذهنم پاک می‌شد؛ اما امروز چهل آیه یا به این مقدار فرامی‌گیرم و چون با خود تکرار می‌کنم گویا که کتاب الله در برابر چشمانم قرار دارد. و پیش‌تر چون حدیثی را می‌شنیدم و آن را تکرار می‌کردم از یاد می‌بردم، اما امروز احادیث را می‌شنوم و چون آنها را روایت می‌کنم حرفی از آن جا نمی‌ماند. پس رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «به پروردگار کعبه سوگند مومنی ای ابوالحسن».

۴- (الترغیب فی تعاهد القرآن وتحسین الصوت به)

ترغیب به حفظ و مراقبت از قرآن [با تلاوتش] و تلاوت آن با صدای خوش

۲۱۰۰-۱۴۴۵- (۱) (صحیح) عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِنَّمَا مَثَلُ صَاحِبِ الْقُرْآنِ كَمَثَلِ الْإِبِلِ الْمُعْقَلَةِ؛ إِنْ عَاهَدَ عَلَيْهَا أَمْسَكَهَا، وَإِنْ أَطْلَقَهَا ذَهَبَتْ».

رواه البخاري ومسلم.

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت شده که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «مثال صاحب قرآن [کسی که آن را حفظ نموده، تلاوت می‌کند و بدان عمل می‌کند] همانند صاحب شتری است که زانوی آن را بسته باشد. اگر از او نگهداری کند، نزدش می‌ماند و اگر او را رها سازد، می‌رود».

وزاد مسلم فی رواية: «وَإِذَا قَامَ صَاحِبُ الْقُرْآنِ فَقَرَأَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ذَكَرَهُ، وَإِذَا لَمْ يَقُمْ بِهِ نَسِيَهُ».

و در روایتی از مسلم آمده است: «اگر صاحب قرآن هر روز و شب آن را بخواند، آن را به خاطر می‌سپارد و اگر آن را قرائت نکند، فراموش می‌کند».

۲۱۰۱-۱۴۴۶- (۲) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُنْسَمَا لِأَحَدِهِمْ يَقُولُ: نَسِيتُ آيَةَ كَيْتٍ وَكَيْتٍ، بَلْ هُوَ نُسِّي^(۱)، اسْتَذْكُرُوا الْقُرْآنَ، فَلَهُوَ أَشَدُّ تَفَضُّيًّا^(۲) مِنْ صُدُورِ الرِّجَالِ مِنَ النَّعَمِ بِعُقُلِهَا». رواه البخاري هكذا، ومسلم موقوفاً^(۳).

و از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «چه بد است برای کسی که می گوید: فلان و فلان آیه را فراموش کرده ام، بلکه آن فراموش می شود. قرآن را زیاد تلاوت کنید؛ زیرا قرآن سریع تر از فرار کردن شتر، از سینه ی مردم می گریزد».

۲۱۰۲-۱۴۴۷- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «تَعَاهَدُوا الْقُرْآنَ، فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَهُوَ أَشَدُّ تَفَلُّتًا مِنَ الْإِبِلِ فِي عُقْلِهَا». رواه مسلم^(۴).

از ابوموسی اشعری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «از قرآن [با تلاوت مداوم آن] مواظبت کنید، سوگند به خدایی که جان محمد در دست اوست، قرآن سریع تر از شتری که زانویش بسته باشد، می گریزد»^(۱).

^(۱) اشاره به نکوهش کسی دارد که از قرآن، با حفظ و تلاوت آن مراقبت نمی کند. چراکه نسیان و فراموشی قرآن رخ نمی دهد مگر با ترک حفظ و مراقبت از آن با تلاوتش و غفلت زیاد؛ بنابراین اگر تلاوت قرآن و خواندن آن در نماز مداوم باشد، حفظ و به یاد داشتن آن تداوم خواهد داشت. و چون انسان بگوید: فلان آیه را فراموش کردم، گویا به تفریط و کوتاهی خود گواهی می دهد. چراکه ذم و نکوهش متوجه ترک مذاکره و مراقبت از قرآن با تلاوت آن می باشد؛ که نتیجه ی آن فراموشی قرآن است. برگرفته از فتح الباری.

^(۲) (التفصی): رها شدن. خلاصی یافتن. گریختن. گفته می شود: «تفصی فلان من البلیة» زمانی که از بلا رهایی یافته و گریخته؛ و از این قبیل است: «تفصی النوى من التمرة» و این زمانی است که دانه از خرما جدا شود. یعنی گریختن و جدا شدن قرآن از سینه ها سریع تر از گریختن چهارپایی است که بدون عقال و افسار رها شود. ابن کثیر در "فضائل القرآن" (ص ۷۰).

^(۳) هذا یوهم أن مسلماً لم یروه مرفوعاً، والواقع أنه رواه مرفوعاً وموقوفاً (۱۹۱/۲).

^(۴) قلت: والبخاري أيضاً، لكن بلفظ "تفصياً" بدل "تفلتاً"، والمعنى واحد.

۲۱۰۳-۱۴۴۸- (۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَا أَذِنَ اللَّهُ لِشَيْءٍ كَمَا^(۲) أَذِنَ لِنَبِيِّ حَسَنِ الصَّوْتِ يَتَعَنَّى بِالْقُرْآنِ يَجْهَرُ بِهِ».

رواه البخاري ومسلم - واللفظ له - وأبو داود والنسائي.

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند متعال به چیزی چون گوش فرا دادن به قرائت قرآن پیامبری که با صدای خوش، آشکارا و بلند قرآن بخواند، گوش فرا نداده است».

(حافظ می گوید): " (أَذِنَ) به کسر ذال: یعنی خداوند متعال به چیزی از کلام مردم چنان گوش فرامی دهد که به قرآن خواندن کسی گوش فرامی دهد که با صدای خوش قرآن می خواند. و سفیان بن عیینہ و دیگران معتقدند که دیدگاه مبنی بر گرفته شدن «تغنی» از «الاستغناء» مردود است».

۰-۸۷۵- (۱) (شاذ) وروی ابن جریر الطبري هذا الحديث بإسناد صحيح^(۳)، وقال فيه: «مَا أَذِنَ اللَّهُ لِشَيْءٍ كَمَا أَذِنَ لِنَبِيِّ حَسَنِ التَّرْتُّمِ بِالْقُرْآنِ».

و ابن جریر طبری این حدیث را با اسناد صحیح ذکر نموده و در آن می گوید: «خداوند متعال به چیزی همچون تلاوت قرآن پیامبری با صدای خوش، گوش فرانداده است».

۲۱۰۴-۸۷۶- (۲) (ضعیف) وروی الإمام أحمد وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه" والحاكم والبيهقي عن فضالة بن عبيد؛ أن النبي صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَلَّهِ^(۴) أَشَدُّ أَذْنًا لِلرَّجُلِ الْحَسَنِ الصَّوْتِ بِالْقُرْآنِ، مِنْ صَاحِبِ الْقَيْنَةِ إِلَى قَيْنَتِهِ».

(۱) [یعنی زمانی که قرآن با تلاوتش مورد حفظ و مراقبت قرار نگیرد، از یاد رفتن و فراموشی آن سریع تر از گریختن شتری است که با طنابی بسته باشد و از آن رها گردد و فرار کند]. مصحح

(۲) لفظ مسلم في هذا السياق: "ما"، ولكن في رواية أخرى عنده قبل هذه بلفظ: "كما بأذن". فقول الناجي (۱/۱۴۵) أن الكاف زادها المصنف من عنده؛ سهو منه.

(۳) قلت: لكن لفظ (الترنم) فيه شاذ مخالف للفظ الشيخين (يتغنى) كما حققته في "الضعيفة" (۶۶۴۰)، وقبل هذا كنت أوردته في "صفة الصلاة" اعتماداً على الحافظ، فليحذف.

(۴) الأصل: (الله)، والتصحيح من المخطوطة ومخرّجي الحديث.

وقال الحاكم: "صحيح على شرطهما"^(۱).

(الْقِيَّة) به فتح قاف و إسكان ياء: عبارت است از کنیز آوازخوان.

از فضاله بن عبید روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال بیش از گوش دادن صاحب کنیز آواز خوان به وی، به صدای کسی گوش داده و توجه می کند که با صدای خوش قرآن تلاوت می کند».

۲۱۰۵-۱۴۴۹- (۵) (صحيح) وَعَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «زَيِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ».

رواه أبو داود والنسائي وابن ماجه.

از براء بن عازب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «قرآن را با صداهای خویش بیارایید».

قال الخطابي: "معناه: زينوا أصواتكم بالقرآن. هكذا فسرّه غير واحد من أئمة الحديث، وزعموا أنه من باب المقلوب كما قالوا: عرضت الناقة على الحوض. أي عرضت الحوض على الناقة. وكقولهم: إذا طلعت الشعري واستوى العود على الحرباء. أي استوت الحرباء على العود".

خطابی می گوید: «به این معناست که: «زينوا أصواتكم بالقرآن»: صداهای تان را با قرآن بیارایید». بسیاری از ائمه حدیث چنین تفسیر کرده اند و ترکیب این حدیث را از باب مقلوب دانسته اند چنانکه گفتند: «عرضت الناقة على الحوض» که به معنای «عرضت الحوض على الناقة» و نیز مانند این ترکیب می باشد: «إذا طلعت الشعري واستوى العود على الحرباء» که به معنای «استوت الحرباء على العود» می باشد.

ثم روى بإسناده عن شعبة قال: نهاني أيوب أن أحدث: "زينوا القرآن بأصواتكم". قال: "ورواه معمر عن منصور عن طلحة؛ فقدم الأصوات على القرآن. وهو الصحيح، أخبرناه محمد بن هاشم: حدثنا الدَّبَرِيُّ عن عبد الرزاق، أنبأنا معمر عن منصور عن طلحة عن

^(۱) كذا قال، وتعبه الذهبي بقوله: "قلت: بل هو منقطع". وهو مخرج في "الضعيفة" (۲۹۵۱).

عبدالرحمن بن عوسجہ عن البراء أن رسول الله ﷺ قال: "زينوا أصواتكم بالقرآن"^(۱). والمعنى: اشغلوا أصواتكم بالقرآن والهجوا به، واتخذوه شعاراً وزينة" انتهى^(۲).

(۱) قلت: منكر بهذا اللفظ.

(۲) مراد پایان کلام خطابی در کتابش "معالم السنن" (۱۳۷-۱۳۸) می باشد.

می گویم: خطابی - که خداوند متعال از او درگذرد - در بیان معنای حدیث، اینکه معنای آن عکس الفاظ است و اینکه حدیث مقلوب است و الفاظ صحیح آن «زينوا أصواتكم بالقرآن» می باشد، دچار تکلف شده است. و در این مورد به روایت دبری استدلال نموده که در جرح وی سخنانی گفته شده و امام احمد و دیگران با وی مخالفت کرده اند. و آن را با متن ابوداود که محفوظ است روایت کرده اند. لذا در این مورد با همه کسانی که حدیث را تخریج کرده اند مخالفت کرده است. بلکه کسانی آن را صحیح دانسته اند مانند ابن حبان و حاکم و ذهبی و ابن کثیر. لذا به رد تفصیلی آن پرداختم و اشتباه وی در این مورد را از جهت علم حدیث بیان نمودم. و تاکید نمودم که معنای حدیث موافق با ظاهر آن است چنانکه احادیث این باب بر آن دلالت می کنند. و این مساله را با نقل از بسیاری از علما و نقل احادیث تقویت نمودم. چنانکه در برخی طرق آن آمده است: «فَإِنَّ الصَّوْتَ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا»: «چراکه صدای نیکو به زیبایی قرآن می افزاید». دارمی و حاکم و تمام و دیگران آن را روایت کرده اند. و تخریج آن در «الصحيحه» (۷۷۱) می باشد. و همه این موارد در «الأحاديث الضعيفة» ذیل حدیث شماره (۵۳۲۶) بیان شده است. حاشیه نویسنده رساله‌ی شیخ عبدالغنی نابلسی با عنوان «إيضاح الدلالات في سماع الآلات» با تحقیق احمد راتب حموش دچار اشتباه فاحشی شده است؛ می گوید: «این حدیث را بخاری و دارمی و ابن حنبل و ابوداود و ترمذی و نسائی روایت کرده اند». و این خلط عجیبی است چراکه هیچیک از این محدثین جز دارمی، این حدیث را با این زیادت روایت نکرده اند. فرد مذکور در تعلیقات و حاشیه‌هایی زیادی که بر این کتابچه نگاشته، دچار اشتباهات فاحشی شده است. مهمترین آنها اینکه برای امثال وی روا نیست جهت نشر امثال این کتاب شیخ عبدالغنی صوفی تلاش کنند. کسی که ابزار موسیقی در هر شکل و نوعی را مباح می داند به این حجت که حکم این مساله بنا بر اختلاف نیت‌ها متفاوت می باشد. با این توضیح که هرکس نیت وی از گوش دادن به موسیقی نیک باشد، برای وی گوش دادن به آن مباح است. این نوع استدلال و این مقوله مرا به یاد واقعه‌ای انداخت که میان من و یکی از طالبان علم رخ داد. زمانی که وی به دکانم آمد تا ساعتش را درست کنم. دیدم الواح دایره شکل زیر بغل دارد که در گذشته برای شنیدن آهنگ و آواز توسط دستگاهی استفاده می شد که معروف به گرامافون بود. پس عمداً به وی گفتم: تو آواز خوانی؟ وی گفت: نه؛ من آواز نمی خوانم. من می شنوم. گفتم: چه گوش می کنی؟ گفت: ام کلثوم گوش می کنم. در کنار این دستگاه می نشینم درحالی که تسبیح در دست دارم و آوازش را گوش داده و همزمان آوازخوانی حور عین در بهشت را به یاد آورده و با خود مرور

و از عبدالرحمن بن عوسجة از براء روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: "زینوا أصواتکم بالقرآن" به این معنا که: صدای تان را به قرآن مشغول کنید و آن را بخوانید و آن را شعار و زینت قرار دهید».

۲۱۰۶-۸۷۷- (۳) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ نَزَلَ بِحُزْنٍ، فَإِذَا قَرَأْتُمُوهُ فَأَبْكُوا، فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكَوْا، تَغْنَوْا بِهِ، فَمَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ فَلَيْسَ مِنَّا»^(۱).
رواه ابن ماجه.

از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «این قرآن با حزن و اندوه نازل شده، پس هرگاه آن را می‌خوانید گریه کنید و اگر گریه نمی‌کنید حالت گریه به خود بگیرید و با صدای خوش آن را بخوانید چراکه هرکس قرآن را با صدای خوش نخواند از ما نیست».

۲۱۰۷-۱۴۵۰- (۶) (صحیح لغیره) وَرُوِيَ عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ؛ الَّذِي إِذَا سَمِعْتُمُوهُ يَقْرَأُ حَسِبْتُمُوهُ يُحْشَى اللَّهُ».
رواه ابن ماجه أيضاً.

می‌کنم! پس به او گفتم: وای بر شما! - یا چیزی در این معنا - می‌ترسم از اینکه روزی بر یکی از شما بیاید که نوشیدن شراب را حلال بدانید به این حجت که نوشیدن آن یادآور شراب بهشت است!!
صوفیان به این مرتبه رسیده‌اند که با ترویج کتاب عبدالغنی نابلسی، درواقع گمراهی را بین مسلمانان منتشر می‌کنند. پس آیا عبرت گیرنده‌ای هست.

در مورد تعلیق‌نویس مذکور اخباری به دستم رسیده که وی سلفی است. اگر صحیح باشد، تردیدی نیست قبل از اینکه الله متعال وی را به منهج سلفیت هدایت کند، این تعلیقات را نوشته و بر گمراهی‌های شیخ نابلسی سکوت کرده است. این گمان ما در مورد وی می‌باشد. و این الله متعال است که به آنچه در سینه‌ها نهفته است داناست.

می‌گویم: اما سه نفر تعلیق‌نویس این کتاب، تعلیقی بر این سخنان خطابی حتی به اندازه‌ی حرفی ننوشته‌اند. و در مورد این حدیث منکر سکوت کرده‌اند. این سهم آنان از علم است.

^(۱) الجملة الأخيرة في "الصحیح"، فتنه.

از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خوش صداترین مردم در تلاوت قرآن کسی است که هرگاه قرآن خواندنش را می شنوید این تصور در مورد وی برای شما تداعی می شود که وی از خدا می ترسد».

۲۱۰۸-۱۴۵۱- (۷) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ قَالَ: قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَزِيدَ: مَرَّ بِنَا أَبُو لُبَابَةَ، فَاتَّبَعْنَاهُ حَتَّى دَخَلَ بَيْتَهُ، فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ، فَإِذَا رَجُلٌ رَثُّ الْهَيْئَةِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ». قَالَ: فَقُلْتُ لِابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! أَرَأَيْتَ إِذَا لَمْ يَكُنْ حَسَنَ الصَّوْتِ؟ قَالَ: «يُحْسِنُهُ مَا اسْتَطَاعَ». رواه أبو داود. والمرفوع منه في "الصحيحين" ^(۱) من حديث أبي هريرة.

از ابن ابی ملیکه روایت است که عبیدالله بن ابو یزید گفت: ابو لبابه از کنار ما گذشت، پس او را تعقیب کردیم تا اینکه وارد خانه اش شد، پس بر او وارد شدیم؛ او مردی بد هیئت بود که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «از ما نیست کسی که قرآن را با صدای خوش نخواند». به ابن ابی ملیکه گفتم: ای ابو محمد! در مورد کسی که صدایش زیبا نیست نظرت چیست؟ گفت: تا آنجا که می تواند آن را زیبا سازد.

۵- (الترغيب في قراءة سورة (الفاتحة)، وما جاء في فضلها)

ترغيب به خواندن سوره ی فاتحه و آنچه در فضل آن آمده است

۲۱۰۹-۱۴۵۲- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ بْنِ الْمُعَلَّى رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ أَصَلِّي بِالْمَسْجِدِ، فَدَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَلَمْ أُجِبْهُ، ثُمَّ أَتَيْتُهُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي كُنْتُ أَصَلِّي. فَقَالَ: «أَلَمْ يَقُلِ اللَّهُ: ﴿اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ﴾؟» ثُمَّ قَالَ: «لَا عَلِمْتُكَ سُورَةَ هِيَ أَعْظَمُ سُورَةً فِي الْقُرْآنِ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ». فَأَخَذَ بِيَدِي،

^(۱) کذا قال، وهو وهم نَبَّه عليه الناجي، فإن مسلماً لم يروه أصلاً. على أن هذا اللفظ غير محفوظ عن أبي هريرة، وإنما المحفوظ عنه اللفظ المتقدم في أول الباب برقم (٤)، وإن خفي ذلك على بعض المشتغلين بالتعليق والتصحيح لبعض كتب السنة، كما كنت حققته في الرد عليه في كتابي "صفة الصلاة" (ص ۱۲۷-۱۳۰ - الطبعة الخامسة). كما غفل عن ذلك المعلقون الثلاثة، وزادوا في الطين بلة أنهم عزوه لمسلم برقم (۷۹۲)! وهذا حديث آخر، وهو المشار إليه آنفاً!

فَلَمَّا أَرَدْنَا أَنْ نَخْرُجَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ قُلْتَ: «لَأُعَلِّمَنَّكَ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ». قَالَ: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾، هِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي، وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ الَّذِي أُوتِيَتْهُ. رواه البخاري وأبو داود والنسائي وابن ماجه.

ابوسعید بن معلی رضی اللہ عنہ می گوید: در مسجد [نبوی] نماز می خواندم که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم مرا صدا زد. پس جواب ندادم. سپس نزدش رفته و گفتم: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! من مشغول نماز خواندن بودم. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «مگر خداوند نفرموده است: ﴿أَسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ﴾؟»: «(دعوت) الله و پیامبر (او) را اجابت کنید، هنگامی که شما را به سوی چیزی فرا می خواند». سپس فرمود: «قبل از اینکه از مسجد خارج شوی، بزرگترین سورهی قرآن را به تو می آموزم». پس دستم را گرفت و هنگامی که خواستیم از مسجد خارج شویم گفتم: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! فرمودی بزرگترین سورهی قرآن را به تو می آموزم؟ فرمود: «آن سورهی حمد است که دارای هفت آیه می باشد و در هر رکعت نماز، تکرار می شود و آن همان قرآن بزرگی است که به من عنایت شده است».

(قال الحافظ): "أبو سعيد هذا لا يعرف اسمه، وقيل اسمه: رافع بن أوس. وقيل: الحارث بن نافع بن الملع، ورجحه أبو عمر النمري، وقيل غير ذلك. والله أعلم".

۲۱۱۰-۱۴۵۳- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم خَرَجَ عَلَى أَبِي بِنِ كَعْبٍ فَقَالَ: «يَا أَبُي!». وَهُوَ يُصَلِّي، فَالْتَفَتَ أَبُو بِنِ كَعْبٍ، وَصَلَّى أَبُو بِنِ كَعْبٍ، ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ، مَا مَنَعَكَ يَا أَبُي أَنْ تُجِيبَنِي إِذْ دَعَوْتُكَ». فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي كُنْتُ فِي الصَّلَاةِ. قَالَ: «فَلَمْ تَجِدْ فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ أَنْ ﴿أَسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾؟». قَالَ: بَلَى، وَلَا أَعُوذُ إِلَّا بِشَاءِ اللَّهِ. قَالَ: «أَتُحِبُّ أَنْ أُعَلِّمَكَ سُورَةً لَمْ يَنْزِلْ فِي التَّوْرَةِ وَلَا فِي الْإِنْجِيلِ وَلَا فِي الزَّبُورِ وَلَا فِي الْفُرْقَانِ مِثْلُهَا». قَالَ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «كَيْفَ تَقْرَأُ فِي الصَّلَاةِ؟». قَالَ: فَقَرَأْتُ (أُمَّ الْقُرْآنِ) فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي التَّوْرَةِ وَلَا فِي الْإِنْجِيلِ وَلَا فِي الزَّبُورِ وَلَا فِي الْفُرْقَانِ مِثْلُهَا، وَإِنَّهَا سَبْعٌ مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ الَّذِي أُعْطِيَتْهُ».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح". ورواه ابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما"، والحاكم باختصار عن أبي هريرة عن أبي. وقال الحاكم: "صحيح على شرط مسلم"^(۱).

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است: درحالي كه ابي رضي الله عنه نماز مي خواند، رسول الله صلى الله عليه وآله نزد وي آمده و فرمود: «ای ابي!». ابي نگاهي كرد اما جواب رسول الله صلى الله عليه وآله را نداده و نمازش را ادامه داد و آن را کوتاه كرد. سپس نزد رسول الله صلى الله عليه وآله آمد و گفت: السلام عليك يا رسول الله صلى الله عليه وآله! رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «و عليك السلام؛ ای ابي، هنگامي كه صدايت نمودم، چه چيزي تو را از پاسخ دادن به من بازداشت؟». گفت: ای رسول الله صلى الله عليه وآله! من در نماز بودم. رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «مگر اين آيه كه خداوند متعال بر من وحی کرده نمی دانی:» (دعوت) الله و پیامبر (او) را اجابت كنيد، هنگامي كه شما را به سوي چيزي فرا مي خواند كه شما را حیات (و زندگی) می بخشد». وی گفت: بله؛ و اگر خدا بخواهد اين كار را ديگر تکرار نمی كنم. رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «آيا دوست داری سوره ای به تو بيايم كه مثل آن در تورات و انجيل و زبور و قرآن نازل نشده؟» گفت: بله، ای رسول الله صلى الله عليه وآله! پس رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «چه [سوره ای] در نماز می خوانی؟» پس سوره ی حمد (ام القرآن) را خواند. رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «قسم به کسی كه جانم در دست اوست! خداوند به مانند آن سوره ای در تورات و انجيل و زبور و قرآن نازل نكرده است؛ و آن همان [سبع من المثاني و القرآن العظيم] است كه به من بخشيده شده است».

^(۱) قلت: هذا يوهّم أن المختصر عن أبي هريرة عن أبي لم يخرج الترمذي، وليس كذلك، فإنه أخرج الأول (۲۸۷۸) من طريق عبدالعزيز بن محمد -وهو الدراوردي- عن العلاء بن عبد الرحمن عن أبيه عن أبي هريرة. ثم أخرج الآخر (۳۱۲۴) من طريق عبد الحميد بن جعفر عن العلاء به، إلا أنه قال: "عن أبي هريرة عن أبي بن كعب". ثم ساق إسناده من الوجه الأول وقال: "حديث عبدالعزيز بن محمد أطول وأتم، وهذا أصح من حديث عبد الحميد بن جعفر، وهكذا روى غير واحد عن العلاء بن عبد الرحمن"، قلت: منهم عبد الرحمن بن إبراهيم عند أحمد (۲/ ۴۱۲-۴۱۳)، وتابعه عنده (۲/ ۴۴۰) المقبري عن أبي هريرة به مختصراً.

۲۱۱۱-۱۴۵۴- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ فِي مَسِيرٍ فَتَزَلَّ، وَتَزَلَّ رَجُلٌ إِلَى جَانِبِهِ، قَالَ: فَالْتَفَتَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَفْضَلِ الْقُرْآنِ؟». قَالَ: بلى. فَتَلَا ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.

رواه ابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ در مسیری بود که از مرکبش پیاده شد و مردی هم در کنار رسول الله ﷺ پیاده شد. رسول الله ﷺ نگاهی به او انداخت و فرمود: «آیا تو را از برترین [سوره‌های] قرآن آگاه نسازم؟» گفت: بله! پس رسول الله ﷺ سوره‌ی حمد را تلاوت نمود.

۲۱۱۲-۱۴۵۵- (۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: قَسَمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي نِصْفَيْنِ، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، - وفي رواية: فَنِصْفُهَا لِي وَنِصْفُهَا لِعَبْدِي - . فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾، قَالَ اللَّهُ: حَمِدَنِي عَبْدِي. فَإِذَا قَالَ: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾، قَالَ: أَثْنَى عَلَيَّ عَبْدِي. فَإِذَا قَالَ: ﴿مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ﴾، قَالَ: مَجَّدَنِي عَبْدِي. وَإِذَا قَالَ: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾، قَالَ: هَذَا بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ. فَإِذَا قَالَ: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ ٦ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ٧﴾، قَالَ: هَذَا لِعَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ».

رواه مسلم.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: نماز [قرائت] را بین خود و بندهام به دو بخش تقسیم کرده‌ام و برای بندهام هست آنچه بخواهد». - و در روایتی آمده: نصفش برای من و نصفش برای بندهان می‌باشد -. پس هرگاه بنده بگوید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ خداوند متعال می‌فرماید: بندهام حمد و ستایش مرا کرد. و چون بگوید: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ می‌فرماید: بندهام ثنای مرا گفت. و هرگاه بگوید: ﴿مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ﴾ می‌فرماید: بندهام عظمت مرا بیان کرد. و چون بگوید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ می‌فرماید: این بین من و بندهام

می باشد و برای بندهام هست آنچه درخواست کند. و چون بگوید: ﴿هُدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿۷﴾ می فرماید: این برای بندهام هست و برای بندهام هست آنچه درخواست کند.

اینکه فرمود: "قسمت الصلاة" یعنی: قرائت؛ به دلیل تفسیر «الصلاة» به آن؛ و گاهی قرائت نماز نامیده می شود چون جزئی از اجزای نماز می باشد. والله اعلم

۲۱۱۳-۱۴۵۶- (۵) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَيْنَمَا جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَاعِدٌ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ سَمِعَ نَقِيضًا مِنْ فَوْقِهِ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ^(۱) فَقَالَ: «هَذَا بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ السَّمَاءِ فُتِحَ الْيَوْمَ، لَمْ يُفْتَحْ قَطُّ إِلَّا الْيَوْمَ، فَزَلَّ مِنْهُ مَلَكٌ فَقَالَ: هَذَا مَلَكٌ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ، لَمْ يَزَلْ قَطُّ إِلَّا الْيَوْمَ، فَسَلَّمَ وَقَالَ: أَبَشِرْ بَنُورِينَ أُوتِيَتْهُمَا، لَمْ يُؤْتَهُمَا نَبِيٌّ قَبْلَكَ؛ فَاتِحَةُ الْكِتَابِ، وَخَوَاتِيمُ سُورَةِ الْبَقَرَةِ، لَنْ تَقْرَأَ بِحَرْفٍ مِنْهُمَا إِلَّا أُعْطِيَتْهُ».

رواه مسلم والنسائي والحاكم، وقال: "صحیح علی شرطهما".

از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت شده که جبرائیل عَلَيْهِ السَّلَامُ نزد رسول الله ﷺ نشسته بود، صدایی از بالا شنید، سرش را بلند کرد و گفت: این دری از آسمان است که امروز باز شد و جز امروز، هرگز باز نشده است؛ پس فرشته ای از آن نازل شد؛ سپس گفت: این فرشته ای است که به زمین فرود آمده است و جز امروز، هرگز فرود نیامده است، پس سلام کرد و گفت: مؤدگانی بده بر دو نور که به تو داده شده اند و پیش از تو به هیچ پیامبری داده نشده اند: فاتحة الكتاب و آیات آخر سوره ی بقره که هرگز حرفی از آنها را قرائت نمی کنی، جز اینکه به تو عطا می شود».

(النقيض): عبارت است از صدا.

۲۱۱۴-۱۴۵۷- (۶) (حسن) وَعَنِ وَائِلَةَ بِنِ الْأَسْقَعِ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أُعْطِيَتْ مَكَانَ التَّوْرَةِ السَّبْعُ، وَأُعْطِيَتْ مَكَانَ الزَّبُورِ الْمِائِينَ، وَأُعْطِيَتْ مَكَانَ الْإِنْجِيلِ الْمِثْلَانِ، وَفُضِّلْتُ بِ (الْمُفَصَّلِ)».

(۱) قلت: في رواية النسائي (۱/ ۱۴۵): "رفع جبريل بصره إلى السماء". وكذا رواه ابن نصر في "قيام الليل" (ص ۶۵)، وإسناده صحيح، وعليه فلفظ الحديث هو لجبريل عليه السلام، وليس للنبي ﷺ كما هو ظاهر رواية مسلم، ويؤكد قوله: "أبشر بنورين أوتيتهما".

رواه أحمد، وفي إسناده عمران القطان.

از واثله بن الأسقع رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «به جای تورات، هفت سوره‌ی طولانی^(۱) و به جای زبور، سوره‌هایی که در حدود صد آیه می‌باشد^(۲) و به جای انجیل، سوره‌ی فاتحه^(۳) داده شدم و با سوره‌های مفصل^(۴) (از حجرات تا آخر قرآن) برتری داده شده‌ام».

۶- (الترغیب فی قراءة سورة (البقرة) وخواتیمها و(آل عمران)، وما جاء فیمن قرأ آخر (آل عمران) فلم یتفکر فیها)

ترغیب به قرائت سوره‌ی بقره و اواخرش و آل عمران؛ و آنچه در مورد کسی وارد شده که آخر سوره‌ی آل عمران را بخواند و در آن تفکر نکند

۲۱۱۵-۱۴۵۸- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ مَقَابِرَ، إِنَّ الشَّيْطَانَ يَفِرُّ مِنَ الْبَيْتِ الَّذِي تُقْرَأُ فِيهِ سُورَةُ ﴿البَقَرَةِ﴾». رواه مسلم والنسائي والترمذي.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خانه‌های خود را به قبرستان تبدیل نکنید، شیطان از خانه‌ای که در آن سوره‌ی بقره خوانده می‌شود، فرار می‌کند».

۲۱۱۶-۸۷۸- (۱) (ضعیف) وَعَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «﴿البَقَرَةُ﴾ سِنَامُ الْقُرْآنِ وَذُرْوَتُهُ، نَزَلَ مَعَ كُلِّ آيَةٍ مِنْهَا ثَمَانُونَ مَلَكًا، وَاسْتُخْرِجَتْ اللَّهُ

(۱) یعنی هفت سوره‌ی طولانی که عبارتند از: بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف و توبه.

(۲) سوره‌هایی که صد آیه یا بیشتر باشند.

(۳) یعنی: سبع المثانی که سوره‌ی فاتحه می‌باشد چنانکه پیش‌تر گذشت. و چون در نماز تکرار می‌گردد مثانی نامیده شده است.

(۴) منظور سوره‌هایی است که با بسمله‌های زیادی میان آنها فاصله افتاده است که طبق قول صحیح از سوره‌ی حجرات تا آخر قرآن می‌باشد، چنان‌که در فتح الباری (۷۴/۹) آمده است.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ﴿١﴾ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ، فَوَصَلَتْ بِهَا، أَوْ فَوَصَلَتْ بِسُورَةِ ﴿البَقَرَةِ﴾، وَ﴿يَس﴾ قَلْبُ الْقُرْآنِ؛ لَا يَقْرُوهَا رَجُلٌ يُرِيدُ اللَّهُ وَالْدَّارَ الْآخِرَةَ إِلَّا غُفِرَ لَهُ.

رواه أحمد عن رجل عن معقل. وروى أبو داود والنسائي وابن ماجه منه ذكر ﴿يَس﴾.

از معقل بن یسار رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سوره بقره قله رفیع قرآن است؛ با هر آیه‌ای از آن هشتاد فرشته نازل شده است. و این آیه: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ از زیر عرش خارج شده و به سوره بقره وصل شده است و سوره یس قلب قرآن است؛ هیچ کس آن را با نیت (کسب رضایت) خداوند و (نجات) در روز قیامت نمی‌خواند مگر اینکه مورد مغفرت قرار می‌گیرد».

۲۱۱۷-۱۴۵۹- (۲) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا جِبْرَائِيلُ قَاعِدٌ عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله سَمِعَ نَقِيضًا مِنْ فَوْقِهِ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ ^(۱) فَقَالَ: «هَذَا بَابٌ مِنَ السَّمَاءِ فُتِحَ [اليَوْمَ]، لَمْ يُفْتَحْ قَطُّ إِلَّا الْيَوْمَ، فَنَزَلَ مِنْهُ مَلَكٌ، فَقَالَ: هَذَا مَلَكٌ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ، لَمْ يَنْزِلْ قَطُّ إِلَّا الْيَوْمَ، فَسَلَّمَ وَقَالَ: أَبَشِّرْ بِنُورَيْنِ أُوتِيَتْهُمَا لَمْ يُؤْتِيَهُمَا نَبِيٌّ قَبْلَكَ؛ فَاتِحَةُ الْكِتَابِ، وَخَوَاتِيمُ سُورَةِ ﴿البَقَرَةِ﴾، لَنْ تَقْرَأَ بِحَرْفٍ مِنْهُمَا إِلَّا أُعْطِيَتْهُ». رواه مسلم والنسائي والحاكم وتقدم. [قبل أحاديث ^(۲)].

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که جبرائیل نزد رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بود، صدایی از بالا شنید، سرش را بلند کرد و گفت: این دری از آسمان است که امروز باز شد و جز امروز، هرگز باز نشده است؛ پس فرشته‌ای از آن نازل شد؛ سپس گفت: این فرشته‌ای است که به زمین فرود آمده است و جز امروز، هرگز فرود نیامده است، پس سلام کرد و گفت: مزدگانی بده بر دو نور که به تو داده شده‌اند و پیش از تو به هیچ پیامبری داده نشده‌اند: فاتحه الكتاب و آیات آخر سوره‌ی بقره که هرگز حرفی از آنها را قرائت نمی‌کنی، مگر اینکه به تو عطا می‌شود».

(۱) مراد جبریل است چنانکه اندکی پیش گذشت.

(۲) فی الأصل: «حدیثین»! وانظره برقم (۲۱۱۳-۱۴۵۶- (۵)). [ش].

۲۱۱۸-۱۴۶۰- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «افْرَأُوا الْقُرْآنَ؛ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيعًا لِأَصْحَابِهِ، افْرَأُوا الزَّهْرَاوَيْنِ: ﴿البَقْرَةَ﴾، وَسُورَةَ ﴿آلِ عِمْرَانَ﴾؛ فَإِنَّهُمَا يَأْتِيَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُمَا عَمَامَتَانِ أَوْ عَيَاتَانِ، أَوْ كَأَنَّهُمَا فِرْقَانِ مِنْ طَيْرٍ صَوَافٍ، تُحَاجَّانِ عَنْ أَصْحَابِيهِمَا. افْرَأُوا سُورَةَ ﴿البَقْرَةَ﴾؛ فَإِنَّ أَخْذَهَا بَرَكَهٌ، وَتَرْكُهَا حَسْرَةٌ، وَلَا تَسْتَطِيعُهَا الْبَطْلَةُ». قَالَ مُعَاوِيَةُ بْنُ سَلَامٍ: بَلَّغَنِي أَنَّ الْبَطْلَةَ: السَّحْرَةُ.

رواه مسلم.

از ابو امامه باهلی رضی الله عنه روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «قرآن بخوانید؛ همانا قرآن در روز قیامت اصحابش را شفاعت می‌کند. دو گل شکفته یعنی بقره و آل عمران را بخوانید؛ زیرا آن دو در روز قیامت همانند دو ابر سفید یا دو سایبان یا دو دسته پرندهای حاضر می‌شوند که بال‌های خود را باز کرده و از اصحابشان دفاع می‌کنند. سوره‌ی بقره را بخوانید؛ زیرا خواندن آن برکت و ترک آن حسرت به همراه دارد و ساحران طاقت آن را ندارند». معاویه بن سلام می‌گوید: به من خبر رسید که منظور از «بطله» ساحران است.

(الغیایتان): مثنای (غیایه) به غین: عبارت است از هر چیزی که از بالای سر انسان او را در سایه خود جای دهد. مانند ابر و پوشش و سایبان و مانند اینها. و (فرقان) یعنی: دو دسته، دو گروه.

۲۱۱۹-۱۴۶۱- (۴) (حسن لغیره) إِلَّا مَا بَيْنَ الْمُعَقِّفَيْنِ فَهُوَ ۸۷۹- (۲) (ضعیف)) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لِكُلِّ شَيْءٍ سَنَامٌ، وَإِنَّ سَنَامَ الْقُرْآنِ سُورَةُ ﴿البَقْرَةَ﴾ [وَفِيهَا آيَةٌ هِيَ سَيِّدَةُ آيِ الْقُرْآنِ]».

رواه الترمذی عن حکیم بن جبیر عن أبي صالح عن أبي هريرة وقال: "حديث غريب".

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هر چیزی قله و اوجی دارد و اوج و قله قرآن سوره بقره است. [و در آن آیه‌ای است که سرور آیات قرآن است]».

(ضعیف) ورواه الحاكم من هذه الطريق أيضاً، ولفظه: «سُورَةُ ﴿البَقَرَةِ﴾ فِيهَا آيَةٌ سَيِّدَةٌ آيَةُ الْقُرْآنِ، لَا تُقْرَأُ فِي بَيْتٍ وَفِيهِ شَيْطَانٌ إِلَّا خَرَجَ مِنْهُ: ﴿آيَةُ الْكُرْسِيِّ﴾»، وقال: "صحيح الإسناد"^(۱).

و لفظ حاکم چنین است: «در سوره بقره آیه‌ای است که سرور آیات قرآن است. این آیه در هیچ خانه‌ای خوانده نمی‌شود که شیطان در آن باشد مگر اینکه از آن خارج می‌شود؛ و این آیه عبارت است از: «آیه الکرسی»».

۲۱۲۰-۱۴۶۲- (۵) ((حسن لغیره) إلا ما بين المعقوفتين فهو ۸۸۰- (۳) (ضعیف)) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ سَنَامًا، وَإِنَّ سَنَامَ الْقُرْآنِ سُورَةُ ﴿البَقَرَةِ﴾»، [مَنْ قَرَأَهَا فِي بَيْتِهِ لَيْلًا؛ لَمْ يَدْخُلِ الشَّيْطَانُ بَيْتَهُ ثَلَاثَ لَيَالٍ، وَمَنْ قَرَأَهَا نَهَارًا، لَمْ يَدْخُلِ الشَّيْطَانُ بَيْتَهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ]». رواه ابن حبان في "صحيحه"^(۲).

از سهل بن سعد رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هر چیزی قله و اوجی دارد و اوج و قله قرآن سوره بقره است. [هرکس شبانه آن را در خانه‌اش بخواند شیطان تا سه شب وارد خانه وی نمی‌شود و هرکس در روز آن را بخواند شیطان سه روز وارد خانه وی نمی‌شود].

۲۱۲۱-۱۴۶۳- (۶) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ ^(۳) قَالَ: «اقْرَءُوا سُورَةَ ﴿البَقَرَةِ﴾ فِي بُيُوتِكُمْ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَدْخُلُ بَيْتًا يُقْرَأُ فِيهِ سُورَةُ ﴿البَقَرَةِ﴾». رواه الحاكم موقوفاً هكذا، وقال: "صحيح على شرطهما".

عبدالله رضی اللہ عنہ می‌گوید: سوره‌ی بقره را در خانه‌های‌تان بخوانید؛ زیرا شیطان به خانه‌ای وارد نمی‌شود که در آن سوره‌ی بقره خوانده می‌شود».

^(۱) قلت: بل هو ضعيف، في طريقه من يروي منكرات؛ كما هو مبين في "الضعيفة" (۱۳۴۸).

^(۲) قلت: فيه من لم يوثقه غير ابن حبان، وجهله ابن القطان؛ كما هو بين في "الضعيفة" أيضاً (۱۳۴۹)، مع التنبيه بثبوت الشطر الأول من دون: "ثلاث ليلٍ".

^(۳) مراد عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ است.

(حسن) ورواه عن زائدة عن عاصم بن أبي النجود عن أبي الأحوص عن عبد الله فرعه.
(قال الحافظ): "وهذا إسناد حسن بما تقدم. والله أعلم".

۲۱۲۲-۱۴۶۴- (۷) (صحیح) وَعَنْ أُسَيْدِ بْنِ حُضَيْرٍ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بَيْنَمَا أَنَا أَقْرَأُ اللَّيْلَةَ سُورَةَ ﴿البَقَرَةِ﴾ إِذْ سَمِعْتُ وَجَبَةً مِنْ خَلْفِي، فَظَنَنْتُ أَنَّ فَرَسِي انْطَلَقَ، - فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اقْرَأْ يَا أَبَا عَتِيكَ» -، فَالْتَفَتُ فَإِذَا مِثْلُ الْمِصْبَاحِ مُدَلَّى بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، - وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «اقْرَأْ يَا أَبَا عَتِيكَ» - فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَمَا اسْتَطَعْتُ أَنْ أَمْضِيَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تِلْكَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزَلَتْ لِقِرَاءَةِ سُورَةِ ﴿البَقَرَةِ﴾، أَمَا إِنَّكَ لَوْ مَضَيْتَ لَرَأَيْتَ الْعَجَائِبَ».

رواه ابن حبان في "صحيحه"^(۱). ورواه البخاري ومسلم من حديث أبي سعيد بنحوه،
وتقدم [۱۲- الجهاد / ۱].

از اُسَید بن حُضَیر رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: ای رسول الله ﷺ! دیشب هنگامی که سوره‌ی بقره را می‌خواندم صدایی از پشت سرم شنیدم و گمان کردم اسبم حرکت کرد. رسول الله ﷺ فرمود: «ابوعتیک به خواندن ادامه می‌دادی». پس نگاه کردم و چیزی همانند چراغ بین آسمان و زمین معلق دیدم. و رسول الله ﷺ فرمود: «ابوعتیک به خواندن ادامه می‌دادی». پس گفت: ای رسول الله ﷺ! نمی‌توانستم به خواندن ادامه دهم. پس رسول الله ﷺ فرمود: «آنها فرشتگانی بودند که به خاطر قرائت سوره‌ی بقره نازل شده بودند و اگر تو به خواندن ادامه می‌دادی چیزهای عجیبی می‌دیدی».

۲۱۲۳-۱۴۶۵- (۸) (صحیح) وَعَنْ النَّوَاسِ بْنِ سَمْعَانَ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يُؤْتَى بِالْقُرْآنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَهْلِيهِ الَّذِينَ كَانُوا يَعْمَلُونَ بِهِ فِي الدُّنْيَا، تَقْدُمُهُ سُورَةُ ﴿البَقَرَةِ﴾، وَ﴿آلْ عِمْرَانَ﴾» - وَضَرَبَ لَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَةَ أَمْثَالٍ مَا نَسِيَتْهُنَّ

^(۱) قلت: وكذا رواه أبو عبيد في "فضائل القرآن" (ص ۲۶-۲۷) وغيره كالحاكم (۱/ ۵۵۴)، وصححه على شرط مسلم ووافقه الذهبي، وعزه إليه المؤلف فيما تقدم من حديث أبي سعيد، وهو من أوهامه، قلده فيه المعلقون الثلاثة كما تقدم بيانه هناك.

بَعْدُ - قَالَ: كَانَتْهُمَا غَمَامَتَانِ أَوْ ظُلَّتَانِ سَوْدَاوَانِ بَيْنَهُمَا شَرْقٌ، أَوْ كَانَتْهُمَا فِرْقَانِ مِنْ طَيْرٍ صَوَافٍ، مُحَاجَّانِ عَنْ صَاحِبَيْهِمَا».

از نواس بن سمان رضی اللہ عنہ روایت است که می‌گوید: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «روز قیامت قرآن و اهلش، کسانی که در دنیا به آن عمل می‌کردند، آورده می‌شوند در حالی که سوره‌ی بقره و آل عمران در پیشاپیش آنها هستند و رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم برای آن دو، سه مثال زدند که من آنها را فراموش نکردم. فرمود: «گویا آن دو، دو ابر یا دو سایبان سیاه‌رنگی هستند که بین نور و روشنایی است یا گویا دو دسته از پرندگانی هستند که بال‌های خویش را باز کرده و از صاحبان‌شان [خوانندگان و عاملان به آنها] دفاع می‌کنند».

رواه مسلم والترمذي وقال: "حديث حسن غريب، ومعنى هذا الحديث عند أهل العلم: أنه يجيء ثواب قراءته. كذا فسر بعض أهل العلم هذا الحديث وما يشبهه من الأحاديث؛ أنه يجيء ثواب قراءة القرآن، وفي حديث نواس - يعني هذا - ما يدل على ما فسروا إذ قال: "وأهله الذين كانوا يعملون به في الدنيا" ففي هذا دلالة على أنه يجيء ثواب العمل " انتهى. معنای این حدیث نزد اهل علم این است که ثواب قرائت آن می‌آید. برخی از اهل علم این حدیث و امثال آن را چنین تفسیر کرده‌اند؛ اینکه ثواب قرائت قرآن می‌آید. و در همین حدیث نواس، مطلبی موید این معنا وارد شده است آنجا که می‌فرماید: «وَأَهْلُهُ الَّذِينَ كَانُوا يَعْمَلُونَ بِهِ فِي الدُّنْيَا» این بخش از حدیث بر این معنا دلالت دارد که این ثواب عمل است که می‌آید.

قوله: "بينهما شرق": هو بفتح المعجمة وقد تكسر وبسكون الراء^(۱) بعدهما قاف؛ أي: بينهما فرق يضيء.

٢١٢٤-١٤٦٦- (٩) (حسن صحيح) وَعَنْ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ مَرْفُوعًا: «تَعَلَّمُوا ﴿البَقْرَةَ﴾، وَ﴿آلِ عِمْرَانَ﴾، فَإِنَّهُمَا الزَّهْرَاوَانِ، يُظَلَّلَانِ صَاحِبَهُمَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَانَتْهُمَا غَمَامَتَانِ، أَوْ غَيَايَتَانِ، أَوْ فِرْقَانِ مِنْ طَيْرٍ صَوَافٍ».

^(۱) قال الناجي: "أي: وبفتحها أيضاً، لكن الإسكان أشهر، ومعناه: ضياء ونور، ولعل قول المصنف في تفسيره: "أي بينهما فرق" أنه نور."

رواه الحاکم وقال: "صحيح على شرط مسلم".

ابن بریده از پدرش رحمته الله به صورت مرفوع روایت می کند که: «سوره بقره و آل عمران را بیاموزید؛ زیرا آن دو نور و گل شکفته هستند که در روز قیامت بر سر اصحاب و یاران خود سایه می افکنند همانند دو ابر سفید یا دو سایبان یا دو دسته پرنده ای که بال های خود را باز کرده اند».

۲۱۲۵-۱۴۶۷- (۱۰) (صحيح) وَعَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رحمته الله عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ كِتَابًا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْفَيِّ عَامٍ، أَنْزَلَ مِنْهُ آيَاتَيْنِ، خَتَمَ بِهِمَا سُورَةَ ﴿البَقَرَةِ﴾، وَلَا يُقْرَأُ فِي دَارٍ ثَلَاثَ لَيَالٍ فَيَقْرُبُهَا شَيْطَانٌ».

رواه الترمذي - واللفظ له - وقال: "حديث حسن غريب"،

از نعمان بن بشیر رحمته الله روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «خداوند متعال هزار سال قبل از خلقت آسمان ها و زمین کتابی را نوشت و دو آیه از آن را نازل کرد که سوره ی بقره با آن خاتمه می یابد و در خانه ای که سه شب خوانده شود، شیطان به آنجا نزدیک نمی شود».

والنسائي وابن حبان في "صحيحه" والحاکم؛ إلا أن عنده: «وَلَا يُقْرَأُ فِي بَيْتٍ فَيَقْرُبُهُ شَيْطَانٌ ثَلَاثَ لَيَالٍ». وقال: "صحيح على شرط مسلم".

و در روایت حاکم آمده است: «و این دو آیه در خانه ای خوانده نمی شود مگر اینکه شیطان سه شب به آنجا نزدیک نمی شود».

۲۱۲۶-۸۸۱- (۴) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رحمته الله؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ خَتَمَ سُورَةَ ﴿البَقَرَةِ﴾ بِآيَتَيْنِ أَعْطَانِيَهُمَا مِنْ كَنْزِهِ الَّذِي تَحْتَ الْعَرْشِ، فَتَعَلَّمُوهُنَّ وَعَلِّمُوهُنَّ نِسَاءَكُمْ وَأَبْنَاءَكُمْ، فَإِنَّهُمَا صَلَاةٌ وَقُرْآنٌ وَدُعَاءٌ».

رواه الحاکم وقال: "صحيح على شرط البخاري". (قال الحافظ): "معاوية بن صالح لم يحتج به البخاري إنما احتج به مسلم. ويأتي الكلام عليه [يعني آخر كتابه]". ورواه أبو داود في "مراسيله" عن جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ^(۱).

^(۱) قلت: وهو الصواب: مرسل.

از ابوذر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند متعال سوره بقره را با دو آیه به پایان برده که آنها را از گنج زیر عرش بخشیده است؛ پس آنها را خود بیاموزید و به زنان و فرزندان تان آموزش دهید چرا که آنها نماز و قرآن و دعا هستند».

۲۱۲۷-۱۴۶۸- (۱۱) (حسن) وَعَنْ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ أَنَّهُ قَالَ لِعَائِشَةَ رضی اللہ عنہا: أَخْبِرِينَا بِأَعْجَبِ شَيْءٍ رَأَيْتِهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم؟ قَالَ: فَسَكَتَتْ؛ ثُمَّ قَالَتْ: لَمَّا كَانَ لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي قَالَ: «يَا عَائِشَةُ! ذَرِينِي أَتَعَبُدُ اللَّيْلَةَ لِرَبِّي». قُلْتُ: وَاللَّهِ إِنِّي أُحِبُّ قُرْبَكَ، وَأُحِبُّ مَا يَسُرُّكَ. قَالَتْ: فَقَامَ فَتَطَهَّرَ، ثُمَّ قَامَ يُصَلِّي، قَالَتْ: فَلَمْ يَزَلْ يَبْكِي حَتَّى بَلَ حِجْرُهُ. قَالَتْ: وَكَانَ جَالِسًا فَلَمْ يَزَلْ يَبْكِي صلی اللہ علیہ وسلم حَتَّى بَلَ لِحْيَتِهِ. قَالَتْ: ثُمَّ بَكَى حَتَّى بَلَ الْأَرْضَ. فَجَاءَ بِلَالٌ يُؤَذِّنُهُ بِالصَّلَاةِ، فَلَمَّا رَأَاهُ يَبْكِي، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! تَبْكِي وَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؟ قَالَ: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟ لَقَدْ أُنْزِلَتْ عَلَيَّ اللَّيْلَةَ آيَةٌ، وَنِلُّ لِمَنْ قَرَأَهَا وَلَمْ يَتَفَكَّرْ فِيهَا: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ الْآيَةَ كُلَّهَا».

رواه ابن حبان في "صحيحه" وغيره.

از عبید بن عمیر رضی اللہ عنہ روایت است که او به عایشه رضی اللہ عنہا گفت: از عجیب ترین چیزی که از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم دیده ای به ما خبر بده؟ عایشه رضی اللہ عنہا مدتی ساکت ماند، سپس گفت: شبی از شبها رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به من فرمود: «مرا بگذار تا امشب خدا را عبادت کنم». گفتیم: به خدا قسم همنشینی با تو را دوست دارم و آنچه تو را خوشحال می کند نیز دوست دارم. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بلند شده، وضو گرفت و نماز خواند. آنقدر گریه کرد که دامنش خیس شد و درحالی که نشسته بود آنقدر گریه کرد تا ریشش خیس شد و همینطور گریه کرد تا زمین هم خیس شد. بلال رضی اللہ عنہ آمد تا او را از وقت نماز آگاه نماید که دید رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم گریه می کند، گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! گریه می کنی درحالی که خداوند گناهان گذشته و آینده ات را بخشیده است؟ فرمود: «آیا بنده ای شکرگذار نباشم؟ امشب آیه ای بر من نازل شده است و وای بر کسی که آن را بخواند و در آن تفکر نکند: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ [آل عمران: ۱۹۰] «به راستی در آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و رفت شب و روز، نشانه های (آشکاری) برای خردمندان است».

۰-۸۸۲- (۵) (ضعیف) وروی ابن ابی الدنيا عن سفیان یرفعه؛ قال: «من قرأ آخر ﴿آل عمران﴾ ولم یتفکر فیها ویله، فعدَّ بأصابعه عشرًا».

از سفیان به صورت مرفوع روایت است که: «هرکس آیات پایانی سوره آل عمران را بخواند و در آنها نیندیشد، وای بر او باد، پس با دستانش ده آیه را شمرد».

۷- (الترغیب فی قراءة (آية الكرسي)، وما جاء فی فضلها)

ترغیب به قرائت آیه الكرسي و آنچه در فضل آن آمده است

۲۱۲۸-۱۴۶۹- (۱) (صحیح لغیره) عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رضی اللہ عنہ: أَنَّهُ كَانَتْ لَهُ سَهْوَةٌ فِيهَا تَمُرٌ، وَكَانَتْ تَجِيءُ الْغُولُ^(۱) فَتَأْخُذُ مِنْهُ، قَالَ: فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: «فَاذْهَبْ فَإِذَا رَأَيْتَهَا فَقُلْ: بِسْمِ اللَّهِ، أَجِيبِي رَسُولَ اللَّهِ». قَالَ: فَأَخَذَهَا فَحَلَفْتُ أَنْ لَا تَعُودَ، فَأَرْسَلَهَا. فَجَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: «مَا فَعَلَ أَسِيرُكَ؟». قَالَ: حَلَفْتُ أَنْ لَا تَعُودَ. قَالَ: «كَذَبْتَ، وَهِيَ مُعَاوِدَةٌ لِلْكَذِبِ». قَالَ: فَأَخَذَهَا مَرَّةً أُخْرَى، فَحَلَفْتُ أَنْ لَا تَعُودَ. فَأَرْسَلَهَا، فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: «مَا فَعَلَ أَسِيرُكَ؟». قَالَ: حَلَفْتُ أَنْ لَا تَعُودَ. فَقَالَ: «كَذَبْتَ، وَهِيَ مُعَاوِدَةٌ لِلْكَذِبِ». فَأَخَذَهَا فَقَالَ: مَا أَنَا بِتَارِكِكَ حَتَّى أَذْهَبَ بِكَ إِلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم. فَقَالَتْ: إِنِّي ذَاكِرَةٌ لَكَ شَيْئًا: آيَةُ الْكُرْسِيِّ، اقْرَأْهَا فِي بَيْتِكَ؛ فَلَا يَقْرُبُكَ شَيْطَانٌ وَلَا غَيْرُهُ. فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: «مَا فَعَلَ أَسِيرُكَ؟». قَالَ: فَأَخْبَرَهُ بِمَا قَالَتْ. قَالَ: «صَدَقْتَ وَهِيَ كَذُوبٌ».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب".

از ابو ایوب انصاری رضی اللہ عنہ روایت است که او انباری از خرما داشت و غولی می آمد و از آن بر می داشت. از این مساله نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شکایت کرد و رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «برو و هرگاه او را مشاهده کردی بگو: بسم الله، نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بیا». راوی می گوید:

(۱) (الغول): از جنس جن و شیاطین است. در جاهلیت معتقد بودند که غول در بیابانها به رنگهای مختلف درآمده تا مردم را گمراه نموده و هلاک نماید. پس رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم این اعتقاد را باطل نمود و فرمود: «لا غول»: «غولی نیست». چنانکه این مطلب از ابن اثیر خواهد آمد.

پی ابویوب او را گرفت و غول قسم خورد که دیگر بر نگرده، پس او را رها کرد. سپس نزد رسول الله ﷺ آمد و رسول الله ﷺ فرمود: «اسیرت چه کرد؟» ابو ایوب رضی الله عنه جواب داد: قسم خورد که برنگردد. رسول الله ﷺ فرمود: «دروغ گفته و او عادت به دروغ گفتن دارد». راوی می گوید: دوباره او را گرفت و قسم خورد که برنگردد، پس او را رها کرد. سپس نزد رسول الله ﷺ آمد و رسول الله ﷺ فرمود: «اسیرت چه کرد؟» ابو ایوب رضی الله عنه جواب داد: قسم خورد که برنگردد. رسول الله ﷺ فرمود: «دروغ گفته و او عادت به دروغ گفتن دارد». پس دوباره او را گرفت و گفت: رهایت نمی کنم تا اینکه تو را نزد رسول الله ﷺ ببرم. غول گفت: من چیزی به تو می آموزم: «آیه الكرسي» که چون آن را در خانهات بخوانی شیطان و موجودات دیگر به تو نزدیک نمی شوند. پس نزد رسول الله ﷺ آمد و رسول الله ﷺ فرمود: «اسیرت چه کرد؟» پس آنچه غول گفته بود به رسول الله ﷺ گفت. رسول الله ﷺ فرمود: «راست گفته و او دروغگو است».

وتقدم حديث أبي هريرة في "ما يقوله إذا أوى إلى فراشه". [٦- النوافل / ٩ - آخره]. وستأتي أحاديث في فضلها في "ما يقوله دبر الصلوات" إن شاء الله. [١٤ - الذكر / ١١].

(السهوة) به فتح سین: عبارت است از طاقی در دیوار که چیزی در آن می گذارند. و گفته شده: عبارت است از طاقچه؛ و گفته شده: خلوت خانه و حیات خلوت میان دو خانه می باشد. و گفته شده: چیزی شبیه طاقچه می باشد. و گفته شده: خانه ای کوچک همچون انبار کوچک. (مملی می گوید): همه اینها «السهوة» نامیده می شود. و لفظ حدیث احتمال همه ی آنها را دارد. اما متن برخی از طرق این حدیث معنای اول را ترجیح می دهد. و (الغول) به ضم غین: عبارت است از شیطانی که مردم را می خورد^(۱). و گفته شده: عبارت است از جنیاتی که رنگ عوض می کنند.

(۱) كذا الأصل، وقد ذكره في "اللسان" عن ابن شميل.

اما آنچه در مورد رنگ عوض کردن ذکر نموده، از خرافات جاهلیت است که رسول الله ﷺ چنین اعتقاد و باوری را باطل بیان نمود و فرمود: «لا غول ولا صفر». ابن اثیر می گوید: «الغول، مفرد «الغیلان» از جنس جن و شیطاین است. اعراب بر این باور بودند که غول در بیابان ها خود را به مردم نشان می دهد و به رنگ و شکل های مختلف درمی آید و آنها را از راه گمراه و هلاک می کند. پس رسول الله ﷺ چنین باوری در مورد غول را نفی نموده و آن را باطل بیان داشت».

۲۱۲۹-۱۴۷۰- (۲) (صحیح) وَعَنْ [ابن] أَبِي بْنِ كَعْبٍ؛ أَنَّ أَبَاهُ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ كَانَ لَهُمْ جَرِينٌ فِيهِ تَمْرٌ، وَكَانَ مِمَّا يَتَعَاهَدُهُ فَيَجِدُهُ يَنْقُصُ، فَحَرَسَهُ ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَإِذَا هُوَ بِدَابَّةِ كَهْمِيَّةِ الْعُلَامِ الْمُحْتَلِمِ؛ قَالَ: فَسَلَّمُ فَرَدَّ السَّلَامَ، فَقُلْتُ: مَا أَنْتَ، جِنَّ أَمْ إِنْسٌ؟ فَقَالَ: جِنَّ. فَقُلْتُ: نَاوِلْنِي يَدَكَ، فَإِذَا يَدُ كَلْبٍ وَشَعْرُ كَلْبٍ، فَقُلْتُ: هَكَذَا خُلِقَ الْجِنَّ؟ فَقَالَ: لَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّ أَنَّ مَا فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنِّي. قُلْتُ: مَا يَحْمِلُكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ؟ فَقَالَ: بَلَغَنِي أَنَّكَ تُحِبُّ الصَّدَقَةَ، فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُصِيبَ مِنْ طَعَامِكَ. فَقُلْتُ: مَا الَّذِي يَحْرُزُنَا مِنْكُمْ؟ قَالَ: هَذِهِ الْآيَةُ: آيَةُ الْكُرْسِيِّ. قَالَ: فَتَرَكْتُهُ، وَغَدَا أَبُوِّي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأَخْبَرَهُ، فَقَالَ: «صَدَقَ الْحَبِيثُ».

رواه ابن حبان في "صحیحه"، و غیره. [مضی ۶- النوافل / ۱۴].

از فرزند ابی بن کعب رضی الله عنه روایت است، پدرش به او خبر داد: آنها خرمن گاهی داشتند که در آن خرما خشک می کردند و او از آنها مواظبت می کرد که متوجه شد از آنها کم می شود؛ پس شبی به نگهبانی ایستاد و حیوانی را مشاهده کرد که به شکل انسان بالغ آمد و سلام کرد. پس جواب سلام را داده و گفتم: تو کیستی، جنی یا انسان؟ گفت: جن؛ گفتم: دستت را به من بده که همانند دست و موی سگ بود. گفتم: آیا خلقت جن به این صورت است؟ جن گفت: جنیان می دانند که در بین آنها کسی نیرومندتر و سخت گیرتر از من نیست؟ گفتم: چه چیزی تو را وادار کرد که این کار را انجام دهی؟ جواب داد: به من خبر رسید که تو صدقه دادن را دوست داری، پس دوست داشتم از غذای تو بخورم. گفتم: چه چیزی ما را از شما در امان نگه می دارد؟ گفت: این آیه: آیه الکرسی. اُبی رضی الله عنه می گوید: او را رها کردم. و اُبی صبح نزد رسول الله ﷺ رفت و او را از این مساله آگاه نمود. رسول الله ﷺ فرمود: «آن خبیث راست گفته است».

(الجرین) به فتح جیم و کسر راء: به معنای «البیدر» خرمن گاه می باشد.

۲۱۳۰-۱۴۷۱- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي بْنِ كَعْبٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَبَا الْمُنْذِرِ! أَتَدْرِي أَيُّ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مَعَكَ أَعْظَمُ؟». قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ.

قَالَ: «يَا أَبَا الْمُنْذِرِ! أَتَدْرِي أَيُّ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مَعَكَ أَعْظَمُ؟». قَالَ: قُلْتُ: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾. قَالَ: فَضَرَبَ فِي صَدْرِي، وَقَالَ: «وَاللَّهِ! لِيَهْنَكَ الْعِلْمُ أَبَا الْمُنْذِرِ!». رواه مسلم وأبو داود.

از ابی بن کعب رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «ای ابا منذر! آیا می دانی بزرگترین آیه کتاب الله که به همراه داری کدام است؟» گفتم: الله و رسولش دانانترند. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «ای ابا منذر! آیا می دانی بزرگترین آیه کتاب الله که به همراه داری کدام است؟» گفتم: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾؛ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به سینه‌ی من زد و فرمود: «علم گوارایت باد، ای ابا منذر».

(صحيح) ورواه أحمد وابن أبي شيبة^(۱) في كتابه بإسناد مسلم، وزادا^(۲): «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ؛ إِنَّ لِهَذِهِ الْآيَةِ لِسَانًا وَشَفَتَيْنِ، تُقَدَّسُ الْمَلِكُ عِنْدَ سَاقِ الْعَرْشِ». و در روایت احمد و ابن ابی شیبہ علاوه بر این آمده است: «قسم به کسی که جانم در دست اوست، این آیه یک زبان و دو لب دارد که کنار پایه‌ی عرش پادشاه (پادشاهان خداوند متعال) را به پاکی و قداست می ستایند».

۰ - (ضعیف) و تقدم [قبل أحاديث]^(۳) حديث أبي هريرة: «لِكُلِّ شَيْءٍ سَنَامٌ، وَإِنَّ سَنَامَ الْقُرْآنِ سُورَةُ ﴿البَقَرَةِ﴾ وَفِيهَا آيَةٌ هِيَ سَيِّدَةُ آيِ الْقُرْآنِ».

(۱) قلت: عطفه على أحمد يفيد أن إسنادهما واحد، وليس كذلك، فإن مسلماً رواه (۲/ ۱۹۹) عن ابن أبي شيبة: حدثنا عبد الأعلى بن عبد الأعلى عن الجريسي بسنده عن أبي. وإسناد أحمد (۵/ ۱۴۱) هكذا: ثنا عبد الرزاق: أنا سفيان عن سعيد الجريسي به.

(۲) الأصل ومطبوعة عمارة والمعلقين والمخطوطة: "وزاد" على الأفراد، وهو خطأ منافٍ للسياق والواقع، فإن الزيادة عند أحمد أيضاً (۵/ ۱۴۲)، ومع أن المعلقين الثلاثة عزوه إليه بالأرقام فلم يستفيدوا منه إلا التشعب بما لم يعطوا من التحقيق! وهو مخرج في "الصحيحة" (۳۴۱۰).

(۳) في الأصل: «قبل ثلاثة أرقام» أي: من «الضعيف» وهو عندنا -بعد الدمج- قبل ذلك بأحاديث، انظر رقم (۲۱۱۹-۲۷۹- (۲)) منه، وما بين المعقوفتين في متن الحديث سقط من «الصحيح» في هذا الموطن، وأشار إليه بالنقط في «الضعيف» فقط، وحقه -كعادته- أن ينصص في الهامش عليه، أو يذكره في الكتاب الآخر. [ش].

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است: هر چیزی قله و اوجی دارد و اوج و قله قرآن سوره بقره است. و در آن آیه‌ای است که سرور آیات قرآن است.

(ضعیف) و لفظ الحاکم: «سُورَةُ الْبَقَرَةِ» فِيهَا آيَةٌ سَيِّدَةُ آيِ الْقُرْآنِ، لَا تُقْرَأُ فِي بَيْتٍ وَفِيهِ شَيْطَانٌ إِلَّا خَرَجَ مِنْهُ: «آيَةُ الْكُرْسِيِّ».

و لفظ حاکم چنین است: «در سوره بقره آیه‌ای است که سرور آیات قرآن است. در هیچ خانه‌ای خوانده نمی‌شود که شیطان در آن است مگر اینکه از آن خارج می‌شود؛ و آن آیه «آیه الکرسی» می‌باشد».

۸- (الترغیب فی قراءة سورة (الكهف)، أو عشر من أولها، أو عشر من آخرها^(۱))

ترغیب به قرائت سوره‌ی کهف یا ده آیه‌ی اول آن یا ده آیه‌ی آخر آن

۲۱۳۱-۱۴۷۲- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ حَفِظَ عَشَرَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ الْكَهْفِ، عُصِمَ مِنَ الدَّجَالِ».

رواه مسلم - واللفظ له - وأبو داود والنسائي، وعندهما: «عُصِمَ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ». وهو كذا في بعض نسخ "مسلم"^(۲).

از ابو درداء رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس ده آیه از ابتدای سوره‌ی کهف را حفظ کند، از دجال در امان می‌ماند».

^(۱) انظر الهامشين الآتين.

^(۲) قال الناجي في هذه النسخة: "لم أرها". قلت: قد أشير إليها في حاشية "مسلم" (۲/ ۱۹۹- طبع استانبول)، وهي طبعة جيدة محققة. وكذلك أكد وجودها أحد المعلقين على مخطوطة (الناجي)، وهي ثابتة في حديث الدجال الطويل بلفظ: ". فإنها جواركم من فتنته". انظر "الصحيحة" (۵۸۲). قلت: وفي الأصل هنا: (وفي رواية لمسلم وأبي داود: "من آخر سورة (الكهف)"، وفي رواية للنسائي: "من قرأ العشر الأواخر من سورة (الكهف)"). وكلتا الروایتين من رواية شعبة الشاذة، ورواية النسائي ذكرها في "عمل اليوم والليلة" (۵۲۷/ ۹۴۸)، وقد اضطرب فيها شعبة كما بينته في "الصحيحة" (۵۸۲)، والمحفوظ بلفظ (أول). انظر التعليق التالي. (فائدة): ثم قال الناجي: "أخل المصنف بالترغيب في قراءة سورة (الفتح)، وفيه حديث عمر في سبب نزولها، وفي آخره: "لقد أنزلت علي الليلة سورة لهي أحب إلي مما طلعت عليه الشمس". رواه البخاري والترمذي والنسائي وغيرهم مطولاً".

و در روایت ابوداود و نسائی آمده است: «از فتنه دجال در امان می ماند».
و در برخی از نسخه های مسلم نیز به همین لفظ آمده است.
۰-۸۸۳- (۱) (شاذ) ورواه الترمذی، ولفظه: «مَنْ قَرَأَ ثَلَاثَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ الْكَهْفِ؛ عَصِمَ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ».
و متن ترمذی چنین است: «هرکس سه آیه اول سوره کهف را بخواند از فتنه دجال مصون می ماند».

۲۱۳۲-۱۴۷۳- (۲) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَرَأَ (الْكَهْفِ) كَمَا أُنْزِلَتْ كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ مَقَامِهِ إِلَى مَكَّةَ، وَمَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ آخِرِهَا ^(۱) ثُمَّ خَرَجَ الدَّجَالُ؛ لَمْ يُسَلِّطْ عَلَيْهِ، وَمَنْ تَوَضَّأَ ثُمَّ قَالَ: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ»؛ كُتِبَ فِي رَقٍّ، ثُمَّ طُبِعَ بِطَائِعٍ فَلَمْ يُكْسَرْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

رواه الحاكم وقال: "صحیح علی شرط مسلم". و ذکر آن ابن مهدی وقفه علی الثوری عن أبي هاشم الروماني ^(۲). (قال الحافظ): وتقدم باب في فضل قراءتها يوم الجمعة وليلة الجمعة في (كتاب الجمعة) [۷/۷- باب].

از ابو سعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس سوره ی کهف را چنانکه نازل شده بخواند، برای او در روز قیامت، از جایگاهش تا مکه نوری خواهد بود. و هرکس ده آیه ی آخر آن را بخواند، سپس دجال خارج گردد، بر او مسلط نمی شود؛ و کسی که وضو بگیرد و بگوید: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ»: «خداوندا! تو پاک و منزهی و ستایش لایق توسست، هیچ معبود به حق جز تو نیست، از تو طلب مغفرت می کنم و به سوی تو باز می گردم» در ورقی نوشته شده، سپس مهر شده و تا قیامت شکسته نخواهد شد».

^(۱) کذا وقع في هذه الرواية: "من آخرها"، وهي شاذة، والصواب: "من أولها" كما في الحديث الذي قبله، والتحقيق في "الصحيحة" برقم (۲۶۵۱).

^(۲) قلت: ضعفه المعلقون الثلاثة هنا (۲/۳۵۳/۲۱۷۳)، وحسنوه هناك (۱/۵۷۷/۱۰۸۶)؛ والمرفوع صحيح لغيره، والموقوف صحيح لذاته، وهو شاهد قوي للمرفوع لأنه في حكمه، ولا يقال بالرأي.

۹ - (الترغیب فی قراءة سورة (یس)، وما جاء فی فضلها)

ترغیب به قرائت سوره یس و آنچه در فضل آن آمده است

۲۱۳۳-۸۸۴- (۱) (ضعیف) عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «قَلْبُ الْقُرْآنِ (یس)، لَا يَقْرُوهَا رَجُلٌ يُرِيدُ اللَّهَ وَالْدَارَ الْآخِرَةَ؛ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ، أَقْرَأَهَا عَلَى مَوْتَاكُمْ».

رواه أحمد وأبو داود، والنسائي واللفظ له ^(۱)، وابن ماجه، والحاكم وصححه.

از معقل بن یسار رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «قلب قرآن سوره یس است؛ هیچ کس برای (کسب رضای خداوند) و (نجات در) روز قیامت آن را نمی خواند مگر اینکه خداوند متعال او را مورد مغفرت خویش قرار می دهد؛ آن را بر مرده های تان بخوانید».

۲۱۳۴-۸۸۵- (۲) (موضوع) وَرَوَى عَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبًا، وَقَلْبُ الْقُرْآنِ (یس)؛ وَمَنْ قَرَأَ (یس) كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِقِرَائَتِهَا قِرَاءَةَ الْقُرْآنِ عَشْرَ مَرَّاتٍ».

زاد فی روایة: "دون (یس)" ^(۲).

رواه الترمذي وقال: "حديث غريب".

از انس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هر چیزی قلبی دارد و قلب قرآن «یس» است و هر کس سوره یس را بخواند خداوند متعال در برابر آن پاداش ده بار قرائت تمام قرآن را برای او می نویسد».

^(۱) قلت: وليس عند الآخرين إلا الأمر بالقراءة، ثم هو عند النسائي في "العمل" ولفظه: "و {يس} قلب". إشارة إلى أنه مختصر، وهو بتمامه في "المسند"، وفي إسناده جهالة واضطراب، وهو مخرج في "الضعيفة" (۶۸۴۳).

^(۲) قلت: هذه الزيادة ليست عند الترمذي، ولم ترد في شيء من أحاديث {يس}، وقد ساق جملة كبيرة منها السيوطي في "الدر المنثور" (۵/ ۲۵۶ - ۲۵۷)، ولا عرفت لها معنى هنا، فالظاهر أنها مقحمة. وأما المحققون الثلاثة! فعزوه للترمذي (۲۸۸۷) ومضوا!

٢١٣٥-٨٨٦- (٣) (ضعيف) وَعَنْ جُنْدُبٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَرَأَ (يس) فِي لَيْلَةٍ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ؛ غُفِرَ لَهُ».

رواه مالك وابن السني وابن حبان في "صحيحه"^(١). (قال المملي رضي الله عنه): "ويأتي في باب ما يقوله بالليل والنهار غير مختص بصباح ولا مساء" ذكر سورة (الدخان) [١٤- الذكر/ ١٠].
از جندب رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس سوره یس را در شب به نیت کسب رضایت خداوند بخواند، بخشیده می شود».

١٠- (الترغيب في قراءة سورة ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾)

ترغيب به قرائت سوره ی تبارک الذی بیده الملک

٢١٣٦-١٤٧٤- (١) (حسن لغیره) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ سُورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ ثَلَاثُونَ آيَةً شَفَعَتْ لِرَجُلٍ حَتَّى غُفِرَ لَهُ، وَهِيَ ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾».

رواه أبو داود والترمذي وحسنه^(٢)، واللفظ له، والنسائي وابن ماجه وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از ابوهريره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «در قرآن سوره ای است که شامل سی آیه می باشد که برای مردی چنان شفاعت کرد تا بخشیده شد و آن، سوره ی ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾ است».

٢١٣٧-٨٨٧- (١) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: ضَرَبَ بَعْضُ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ خَبَاءً عَلَى قَبْرِ، وَهُوَ لَا يَحْسَبُ أَنَّهُ قَبْرٌ، فَإِذَا قَبْرُ إِنْسَانٍ يَقْرَأُ سُورَةَ (الْمُلْكُ) حَتَّى خَتَمَهَا، فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ضَرَبْتُ خَبَائِي عَلَى قَبْرِ، وَأَنَا لَا

^(١) قلت: فيه عنعنة الحسن البصري، وعزوه لابن السني خطأ أو تسامح، فإنه عنده (٦٦٨) عن الحسن عن أبي هريرة! وهو مخرج في "الضعيفة"، رقم (٦٦٤٣)، وسيذكر هذا الخطأ في (١٤- الذكر/ ١٠).

^(٢) قلت: إنما حسن متنه لا سنده، فإنه قال: "حديث حسن"، يشير إلى أن سنده ضعيف غير واه، وأنه تقوى بغيره، ولذلك حسنته هنا، وبينته في "صحيح أبي داود" (١٢٦٥)، وأما المعلقون الثلاثة فقلدوا التصحيح بغير علم (خبط لزلق)!

أَحْسِبُ أَنَّهُ قَبْرٌ، فَإِذَا قَبُرُ إِنْسَانٌ يَقْرَأُ سُورَةَ (الْمُلْكِ) حَتَّى خَتَمَهَا. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «هِيَ الْمَانِعَةُ، هِيَ الْمُنْجِيَةُ، تُنْجِيهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ»^(۱).

رواه الترمذی وقال: "حدیث غریب".

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است: یکی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله بر قبری چادر زد درحالی که متوجه قبر نبود که صاحب قبر سوره ملک را تا پایان خواند. چون نزد رسول الله صلی الله علیه و آله رفت و گفت: ای رسول خدا، چادرم را بر قبری برپا کردم و گمان نمی کردم آن قبر باشد که صاحب قبر سوره ملک را تا پایان خواند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «این سوره مانع عذاب قبر شده و انسان را از آن نجات می دهد».

۲۱۳۸-۸۸۸- (۲) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَدِدْتُ أَنَّهَا فِي قَلْبِ كُلِّ مُؤْمِنٍ. يَعْنِي ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾»
رواه الحاكم وقال: "هذا إسناد عند اليانين صحيح"^(۲).

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «دوست داشتم سوره تبارک در قلب هر مومنی باشد».

۲۱۳۹-۱۴۷۵- (۲) (حسن) وَعَنِ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: «يُؤْتَى الرَّجُلُ فِي قَبْرِهِ، فَتُؤْتَى رِجْلَاهُ، فَتَقُولُ: لَيْسَ لَكُمْ عَلَى مَا قَبِلَ سَبِيلٌ، كَانَ يَقْرَأُ [عَلَى] (۳) سُورَةَ (الْمُلْكِ). ثُمَّ يُؤْتَى مِنْ قِبَلِ صَدْرِهِ، أَوْ قَالَ بَطْنِهِ فَيَقُولُ: لَيْسَ لَكُمْ عَلَى مَا قَبِلَ سَبِيلٌ، كَانَ يَقْرَأُ فِي سُورَةِ (الْمُلْكِ)، فَهِيَ الْمَانِعَةُ، تَمْنَعُ عَذَابَ الْقَبْرِ، وَهِيَ فِي التَّوْرَةِ سُورَةُ (الْمُلْكِ)، مَنْ قَرَأَهَا فِي لَيْلَةٍ فَقَدْ أَكْثَرَ وَأَطْيَبَ».

رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

^(۱) قلت: قد ثبت مختصراً بلفظ: "هي المانعة من عذاب القبر". فانظر "الصحيحه" (۱۱۴۰) وحديث ابن مسعود هنا في "الصحيح".

^(۲) قلت: تعقبه الذهبي بأن فيه حفص بن عمر العدني، وهو واه.

^(۳) سقطت من الأصل واستدركتها من فضائل القرآن، لابن الضريس (۲۳۲/۱۰۵) و"عبد الرزاق" (۳/۳۷۹) وغيرهما. ومنهما صححت بعض الأخطاء الأخرى.

عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ می گوید: مردی در قبرش گذاشته می شود؛ از طرف دو پایش به سوی او می آیند، پس می گوید: هیچ راهی نیست تا به من برسید؛ زیرا بر من سوره‌ی ملک خوانده می شود. سپس از طرف سینه یا شکمش می آیند، پس می گوید: هیچ راهی نیست تا به من برسید؛ زیرا سوره‌ی ملک را می خواندم. و آن مانع است و مانع عذاب قبر می شود. و سوره‌ی ملک در تورات آمده است و کسی که آن را در شب بخواند، عمل زیاد و نیکویی انجام داده است».

(حسن) وهو في النسائي مختصر: «مَنْ قَرَأَ ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾ كُلَّ لَيْلَةٍ؛ مَنَعَهُ اللَّهُ عَذَابَ الْقَبْرِ». وَكُنَّا فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تُسَمِّيَهَا: (الْمَانِعَةَ)، وَإِنَّهَا فِي كِتَابِ اللَّهِ ﷻ سُورَةُ مَنْ قَرَأَ بِهَا فِي كُلِّ لَيْلَةٍ، فَقَدْ أَكْثَرَ وَأَطَابَ».

و در روایت نسائی به اختصار آمده است: «هرکس ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾ را هر شب بخواند، خداوند عذاب قبر را از او دور می کند». و ما در عهد رسول الله ﷺ آن را (مانعه) می نامیدیم و آن سوره‌ای از کتاب خداست که هرکس آن را هر شب بخواند عمل زیاد و نیکی انجام داده است.

۱۱- (الترغیب فی قراءۃ ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾ وما يذكر معها)

ترغیب به قرائت ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾ و آنچه همراه آن ذکر شده است

۲۱۴۰-۱۴۷۶- (۱) (صحیح) عن ابن عمر رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُ رَأَى الْعَيْنَ؛ فَلْيَقْرَأْ: ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾ وَ ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ﴾ وَ ﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ﴾».

رواه الترمذي وغيره.

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس دوست دارد روز قیامت را چنان مشاهده کند که گویا با دو چشم می بیند، پس باید سوره‌ی ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾ و ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ﴾ و ﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ﴾ را بخواند».

(قال المملي) عليه السلام: "لم يصف الترمذي هذا الحديث بحسن ولا بغرابة^(١)، وإسناده متصل، ورواته ثقات مشهورون". ورواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

١٢- (الترغيب في قراءة ﴿إِذَا زُلْزِلَتْ﴾ وما يذكر معها)

ترغيب به قرائت ﴿إِذَا زُلْزِلَتْ﴾ و آنچه همراه آن ذکر شده است

٢١٤١-١٤٧٧- (١) (حسن لغیره) عدا ما بين المعقوفتين ٠-٨٨٩ (١) (ضعيف)

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «[﴿إِذَا زُلْزِلَتْ﴾ تَعْدِلُ نِصْفَ الْقُرْآنِ، وَ] ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ تَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ، وَ ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ تَعْدِلُ رُبْعَ الْقُرْآنِ».

رواه الترمذي والحاكم؛ كلاهما عن يمان بن المغيرة العنزي: حدثنا عطاء عن ابن عباس، وقال الترمذي: "حديث غريب، لا نعرفه إلا من حديث يمان بن المغيرة". وقال الحاكم: "صحيح الإسناد"^(٢).

از ابن عباس عليه السلام روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «[﴿إِذَا زُلْزِلَتْ﴾ معادل نصف قرآن و] ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾، معادل یک سوم قرآن و ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ معادل یک چهارم قرآن است».

٢١٤٢-٨٩٠- (٢) (ضعيف) وَعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ: «هَلْ تَزَوَّجْتَ يَا فُلَانٌ؟». قَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلَا^(٣) عِنْدِي مَا أَتَزَوَّجُ بِهِ. قَالَ: «أَلَيْسَ مَعَكَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾؟». قَالَ: بَلَى. قَالَ: «ثُلُثُ الْقُرْآنِ». قَالَ: «أَلَيْسَ مَعَكَ ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾؟». قَالَ: بَلَى. قَالَ: «رُبْعُ الْقُرْآنِ». قَالَ: «أَلَيْسَ مَعَكَ

^(١) قلت: لكن وقع في طبعة الدعاس وغيرها أنه قال: "حديث حسن غريب"، وهو صحيح كما قال الحاكم، ووافقه الذهبي، وقد خرجته في "الصحيحة" (١٠٨١)، وجود إسناده الحافظ.

^(٢) قلت: وتعقبه الذهبي بقوله (١/ ٥٦٦): "قلت: بل يمان ضعفه". لكن ما ورد في فضل (سورة الكافرون) و (الإخلاص) له شواهد أوردته من أجلها في "الصحيح".

^(٣) كذا الأصل ومطبوعة عمارة، والثلاثة، وسيعيده قريباً بلفظ: "وما"، وهو الصواب.

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾؟. قَالَ: بَلَى، قَالَ: «رُبُّهُ الْقُرْآنُ». قَالَ: «أَلَيْسَ مَعَكَ إِذَا زُلْزِلَتْ الْأَرْضُ﴾؟. قَالَ: بَلَى. قَالَ: «رُبُّهُ الْقُرْآنُ، تَزَوَّجَ تَزَوَّجَ».

رواه الترمذي عن سلمة بن وردان عن أنس. وقال؛ "هذا حديث حسن" انتهى. وقد تكلم في هذا الحديث مسلم في كتاب "التمييز". وسلمة يأتي الكلام عليه إن شاء الله تعالى [يعني في آخر الكتاب]^(١).

از انس رضي الله عنه روایت است: رسول الله ﷺ به یکی از اصحابش فرمود: «فلانی ازدواج کردی؟». گفت: نه به خدا سوگند ای رسول خدا؛ و مالی ندارم تا با آن ازدواج کنم. فرمود: «آیا ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را حفظ نیستی؟». گفت: بله؛ فرمود: «آن یک سوم قرآن است». فرمود: آيا ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ را حفظ نیستی؟». گفت: بله؛ فرمود: «آن یک چهارم قرآن است». فرمود: «آیا ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ را حفظ نیستی؟». گفت: بله؛ فرمود: «آن یک چهارم قرآن است». فرمود: آيا ﴿إِذَا زُلْزِلَتْ الْأَرْضُ﴾ را حفظ نیستی؟». گفت: بله؛ فرمود: «آن یک چهارم قرآن است. ازدواج کن ازدواج کن».

۱۳- (الترغيب في قراءة ﴿الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ﴾)

ترغيب به قرائت ﴿الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ﴾

۲۱۴۳-۸۹۱- (۱) (ضعيف) عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «[أ] لَا يَسْتَطِيعُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَقْرَأَ أَلْفَ آيَةٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ؟. قَالُوا: وَمَنْ يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ؟ قَالَ: «أَمَّا يَسْتَطِيعُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَقْرَأَ ﴿الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ﴾».

رواه الحاكم عن عقبه بن محمد، عن نافع، عن ابن عمر. ورجال إسناده ثقات؛ إلا أن عقبه لا أعرفه.

^(١) قلت: الذي استقر عليه رأي الحفاظ أخيراً أنه ضعيف.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا کسی از شما می تواند روزانه هزار آیه بخواند؟» گفتند: چه کسی چنین توانایی دارد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا یکی از شما نمی تواند «الهکم التکاثر» را بخواند».

۱۴- (الترغیب فی قراءة ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾)

ترغیب به قرائت ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾

۲۱۴۴-۱۴۷۸- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: أَقْبَلْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. فَسَمِعَ رَجُلًا يَقْرَأُ: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿۱﴾ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿۲﴾ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿۳﴾، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «وَجَبَتْ». فَسَأَلْتُهُ: مَاذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «الْحِنَّةُ». فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَأَرَدْتُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى الرَّجُلِ فَأُبَشِّرُهُ. ثُمَّ فَرَّقْتُ أَنْ يَفُوتَنِي الْعَدَاءُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، ثُمَّ ذَهَبْتُ إِلَى الرَّجُلِ، فَوَجَدْتُهُ قَدْ ذَهَبَ».

رواه مالک - واللفظ له - والترمذی، وليس عنده قول أبي هريرة: "فأردت..." إلى

آخره. وقال: "حديث حسن صحيح غريب". والنسائي، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بودم، صدای مردی را شنید که ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ ﴿۱﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿۲﴾ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿۳﴾ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿۴﴾ می خواند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «[بر او] واجب شد». سؤال کردم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! چه چیزی؟ فرمود: «بهشت». ابوهریره رضی الله عنه می گوید: تصمیم گرفتم نزد آن مرد رفته و به او بشارت بدهم، اما ترسیدم از نهار همراه رسول الله صلی الله علیه و آله جا بمانم؛ سپس به سوی آن مرد رفتم اما او رفته بود.

(فَرَّقْتُ) به کسر راء؛ یعنی: «خِفْتُ» ترسیدم.

۲۱۴۵-۱۴۷۹- (۲) (صحیح) وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «احْشُدُوا؛ فَإِنِّي سَافِرٌ

عَلَيْكُمْ ثَلَاثَ الْقُرَّانِ». فَحَشَدَ مَنْ حَشَدَ. ثُمَّ خَرَجَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَقَرَأَ: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾.

ثُمَّ دَخَلَ. فَقَالَ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ: إِنِّي أَرَى هَذَا خَيْرًا^(۱)، جَاءَهُ مِنَ السَّمَاءِ، فَذَاكَ الَّذِي أَدْخَلَهُ. ثُمَّ خَرَجَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «إِنِّي قُلْتُ لَكُمْ: سَاقِرُّكُمْ عَلَيْكُمْ ثُلُثُ الْقُرْآنِ، أَلَا إِنَّهَا تَعْدِلُ ثُلُثُ الْقُرْآنِ».

رواه مسلم والترمذي.

از ابوهريره ؓ روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «جمع شويد؛ زيرا مى خواهم يك سوم قرآن را بر شما بخوانم». مردم جمع شدند، سپس رسول الله ﷺ خارج شده و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را خواند و سپس داخل حجره شد. بعضى از ما به بعضى ديگر گفتند: گمان مى كنيم كه وحى اى از آسمان بر رسول الله ﷺ نازل شده است و به همين خاطر رسول الله ﷺ وارد آنجا شد. سپس رسول الله ﷺ بيرون آمده و فرمود: «من به شما گفتم يك سوم قرآن را بر شما مى خوانم، آگاه باشيد كه آن معادل يك سوم قرآن است».

۲۱۶۶-۱۴۸۰- (۳) (صحيح) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ ؓ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَيَعِزُّكُمْ أَحَدُكُمْ أَنْ يَقْرَأَ فِي لَيْلَةٍ ثُلُثَ الْقُرْآنِ؟». قَالُوا: وَكَيْفَ يَقْرَأُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ تَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ.

وفي رواية قال: «إِنَّ اللَّهَ ﷻ جَزَأَ الْقُرْآنَ ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ، فَجَعَلَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ جُزْءًا مِنْ أَجْزَاءِ الْقُرْآنِ».

رواه مسلم.

از ابودرداء ؓ روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «آيا كسى از شما توانايى خواندن يك سوم قرآن را در شب ندارد؟». گفتند: چگونه مى توان يك سوم قرآن را در يك شب خواند؟ فرمود: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ معادل يك سوم قرآن است».

^(۱) الأصل ومطبوعة عمارة والمعلقين الثلاثة: "إنا نرى هذا خيراً"، فصحيحته من "مسلم"، وفي نسخة منه: "خيراً" على النصب. وأما ما في حاشية عمارة: "في رواية مسلم: فإني أرى هذا خير خبره". فمما لا أصل له! بل هو من التحريفات الكثيرة التي وقعت فيه.

و در روایتی فرمود: «خداوند متعال قرآن را به سه جزء تقسیم کرده است و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را یک جزء از اجزاء قرآن قرار داده است».

۲۱۴۷-۱۴۸۱- (۴) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ ؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَبْعِزْ أَحَدَكُمْ أَنْ يَقْرَأَ فِي لَيْلَةٍ ثُلُثَ الْقُرْآنِ؟ مَنْ قَرَأَ: (اللَّهُ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ) فَقَدْ قَرَأَ ثُلُثَ الْقُرْآنِ».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن".

از ابو ایوب ؓ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا کسی از شما می تواند یک سوم قرآن را در یک شب تلاوت کند؟ فرمود: کسی که (الله الواحد الصمد) را بخواند درحقیقت یک سوم قرآن را خوانده است».

۲۱۴۸-۱۴۸۲- (۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ؓ: أَنَّ رَجُلًا سَمِعَ رَجُلًا يَقْرَأُ: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ يُرَدِّدُهَا، فَلَمَّا أَصْبَحَ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، وَكَأَنَّ الرَّجُلَ يَتَفَالَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّهَا لَتَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ».

رواه مالك والبخاري وأبو داود والنسائي.

از ابوسعید خدری ؓ روایت است: مردی شنید، مردی ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را تکرار می کرد، وقتی صبح شد نزد رسول الله ﷺ آمد و این مساله را برای رسول الله ﷺ ذکر نمود؛ گویا این عمل را اندک و کم ثواب می دانست؛ رسول الله ﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، آن برابر با یک سوم قرآن است».

(حافظ می گوید): «مردی که قرائت می کرد، قتاده بن نعمان برادر مادری ابوسعید خدری بوده است».

۲۱۴۹-۸۹۲- (۱) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ؓ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ: «هَلْ تَزَوَّجْتَ؟». قَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا عِنْدِي مَا أَتَزَوَّجُ بِهِ. قَالَ: «أَلَيْسَ مَعَكَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾؟». قَالَ: بَلَى. قَالَ: «ثُلُثُ الْقُرْآنِ».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن". وتقدم [قبل باب مطولاً].

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله به یکی از اصحابش گفت: «ازدواج کردی؟» وی گفت: نه به خدا سوگند ای رسول خدا؛ چیزی ندارم که با آن ازدواج کنم. فرمود: «آیا ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را همراه نداری؟» گفت: بله؛ فرمود: «معادل یک سوم قرآن است».

۲۱۵۰-۸۹۳- (۲) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ الْجُهَنِيِّ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ قَرَأَ: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ حَتَّى يَخْتِمَهَا عَشْرَ مَرَّاتٍ؛ بَنَى اللَّهُ لَهُ قَصْرًا فِي الْجَنَّةِ». فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: إِذَا نَسْتَكْثِرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اللَّهُ أَكْثَرُ وَأَطْيَبُ». رواه أحمد.

از معاذ بن انس جهنی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را ده مرتبه بخواند، خداوند متعال برای او قصری در بهشت می سازد». عمر بن خطاب گفت: ای رسول خدا، از خداوند در برابر خواندن ده ها بار، اجر و پاداش زیاد بخواهیم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اجر و پاداش خداوند بسیار بیشتر و بهتر از اعمال شما می باشد».

۲۱۵۱-۱۴۸۳- (۶) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله بَعَثَ رَجُلًا عَلَى سَرِيَّةٍ، وَكَانَ يَقْرَأُ لِأَصْحَابِهِ فِي صَلَاتِهِمْ، فَيَخْتِمُ بِـ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾، فَلَمَّا رَجَعُوا، ذَكَرُوا ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله. فَقَالَ: «سَلُّوهُ لِأَيِّ شَيْءٍ يَصْنَعُ ذَلِكَ؟». فَسَأَلُوهُ؛ فَقَالَ: لِأَنَّهَا صِفَةُ الرَّحْمَنِ، وَأَنَا أَحِبُّ أَنْ أَقْرَأَ بِهَا. فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «أَخْبِرُوهُ أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّهُ». رواه البخاري ومسلم والنسائي.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله مردی را فرمانده یک سریه کرد و آن مرد در نماز جماعت برای اصحاب و یارانش قرآن می خواند و قرائتش را با ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ به پایان می برد؛ وقتی بازگشتند این موضوع را به اطلاع رسول الله صلی الله علیه و آله رساندند، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «از او بپرسید به چه منظور این کار را کرده است؟» از او پرسیدند، جواب داد: چون ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ صفت خدای رحمان است و من دوست

دارم آن را قرائت کنم؛ رسول الله ﷺ فرمود: «به او خبر دهید خداوند او را دوست دارد».

٠-١٤٨٤- (٧) (صحيح) ورواه البخاري أيضاً والترمذي عن أنس أطول منه^(١)، وقال في آخره: فَلَمَّا أَتَاهُمُ النَّبِيُّ ﷺ أَخْبَرُوهُ الْحَبْرَ، فَقَالَ: «يَا فُلَانُ! مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَفْعَلَ مَا يَأْمُرُكَ بِهِ أَصْحَابُكَ؟ وَمَا يَحْمِلُكَ عَلَى لُزُومِ هَذِهِ السُّورَةِ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ؟». فَقَالَ: إِنِّي أُحِبُّهَا. فَقَالَ: «حُبُّكَ إِيَّاهَا أَدْخَلَكَ الْجَنَّةَ».

و در روایت طولانی تری از بخاری و ترمذی آمده است: هنگامی که رسول الله ﷺ نزد آنان آمد و او را از موضوع باخبر کردند رسول الله ﷺ فرمود: «ای فلانی! چه چیزی باعث شد آنچه دوستان تو را بدان امر می کردند انجام ندهی؟ و چه چیزی باعث شده که تو این سوره را در هر رکعت بخوانی؟» جواب داد: من آن را دوست دارم. رسول الله ﷺ فرمود: «دوست داشتن آن، تو را وارد بهشت کرد».

(قال الحافظ): "وفي باب "ما يقوله دبر الصلوات" وغيره أحاديث من هذا الباب. وتقدم أيضاً أحاديث تتضمن فضلها في أبواب متفرقة".

١٥- (الترغيب في قراءة (المعوذتين))

ترغيب به قرائت معوذتين

٢١٥٢-١٤٨٥- (١) (صحيح) عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَمْ تَرَ آيَاتٍ أَنْزِلَتْ اللَّيْلَةَ. لَمْ يَرِ مِثْلُهُنَّ؟ ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾». رواه مسلم والترمذي والنسائي.

^(١) قال الناجي: "لكن بسياق آخر أوله: 'كان رجل من الأنصار يؤمهم في مسجد قباء. . ."، فكان يتعين التنبيه على مغاييرته لما قبله. قلت: وهو عند البخاري معلق، وعند الترمذي موصول، فكان ينبغي عليهما التنبيه على ذلك. انظر "صفة الصلاة" (ص ١٠٣-١٠٤ - طبعة المعارف)، و"مختصر البخاري" (رقم ١٣٠ - معلق) - وقد طبع الأول والثاني منه، وسائرهما تحت الطبع. - ورواه ابن حبان أيضاً مختصراً (٧٧٤ و ١٧٧٥).

از عقیبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا آیاتی که امشب نازل شده و مانند آنها دیده نشده، ندیدی: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾».

(حسن) و أبو داود، ولفظه: قَالَ: كُنْتُ أَقُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي السَّفَرِ، فَقَالَ: يَا عُقْبَةُ! أَلَا أَعْلَمُكَ خَيْرَ سُورَتَيْنِ قُرْتَنَا؟. فَعَلَّمَنِي ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ فذكر الحديث.

و در روایت ابوداود آمده است: «در سفری راهنمای رسول الله صلی الله علیه و آله بودم، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ای عقبه! آیا بهترین سوره‌هایی که خوانده شده را به تو یاد ندهم؟ پس ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ را به من آموخت».

(صحیح لغیره) و فی روایة لأبي داود قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا أَسِيرُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَيْنَ (الْجُحْفَةِ)، وَ (الْأَبْوَاءِ)، إِذْ عَشَيْتُنَا رِيحٌ وَظُلْمَةٌ شَدِيدَةٌ، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَتَعَوَّذُ بِـ ﴿أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ وَ ﴿أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾، وَيَقُولُ: «يَا عُقْبَةُ! تَعَوَّذْ بِهِمَا، فَمَا تَعَوَّذَ مُتَعَوَّذٌ بِمِثْلِهِمَا». قَالَ: وَسَمِعْتُهُ يُؤْمِنُنَا بِهِمَا فِي الصَّلَاةِ.

و در روایت ابوداود آمده است: «درحالی که همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بین جحفه و ابواء راه می‌رفتم، باد و تاریکی شدیدی ما را در برگرفت پس رسول الله صلی الله علیه و آله با ﴿أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و ﴿أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ پناه می‌برد و فرمود: «ای عقبه! با این دو سوره پناه ببر؛ زیرا هیچ پناه‌جویی به چیزی همانند آن دو پناه نجسته است». و از او شنیدم که در نماز این دو سوره را برای ما تلاوت می‌کرد.

(صحیح) ورواه ابن حبان في "صحيحه"، ولفظه: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَقْرَنِي آيَا مِنْ سُورَةِ هُودٍ، وَآيَا مِنْ سُورَةِ يُوسُفَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَا عُقْبَةُ بْنَ عَامِرٍ! إِنَّكَ لَنْ تَقْرَأَ سُورَةً أَحَبَّ إِلَيَّ إِلَهٍ، وَلَا أَبْلَغَ عِنْدَهُ مِنْ أَنْ تَقْرَأَ: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَفُوتَكَ فِي الصَّلَاةِ فَافْعَلْ».

ورواه الحاكم بنحو هذه، وقال: "صحيح الإسناد". وليس عندهما ذكر ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾.

و در روایت ابن حبان آمده است: «گفتم: ای رسول الله ﷺ! آیه‌ای از سوره‌ی هود و آیه‌ای از سوره‌ی یوسف بر من بخوان. پس رسول الله ﷺ فرمود: «ای عقبه بن عامر! تو سوره‌ای محبوب‌تر و شایسته‌تر نزد خدا از سوره‌ی ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ نخوانده‌ای. پس اگر می‌توانی در همه‌ی نمازهایت آن را بخوانی، این کار را انجام بده».

۲۱۵۳-۱۴۸۶- (۲) (حسن صحیح) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَقْرَأُ يَا جَابِرُ!». فَقُلْتُ: وَمَا أَقْرَأُ بِأَيِّ آيَةٍ وَأَنْتَ وَأُمِّي؟ قَالَ: «﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ وَ ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾». فَقَرَأْتُهُمَا. فَقَالَ: «أَقْرَأُ بِهِمَا، وَلَنْ تَقْرَأَ بِمِثْلِهِمَا». رواه النسائي، وابن حبان في "صحيحه". وسيأتي ذكرهما في غير هذا الباب إن شاء الله تعالى.

از جابر بن عبدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بخوان ای جابر!». گفتم: پدر و مادرم فدایت، چه بخوانم؟ فرمود: «﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ وَ ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾». پس آن دو سوره را خواندم. رسول الله ﷺ فرمود: «آن دو را بخوان؛ زیرا هرگز سوره‌ای به مانند آن دو نخوانده‌ای».

١٤- كتاب الذكر^(١)

كتاب ذكر

^(١) في الأصل هنا: "كتاب الذكر والدعاء"، وقد تم جعلهما كتابين منفصلين.

۱- (الترغيب في الإكثار من ذكر الله تعالى سراً وجهرًا والمداومة عليه، وما جاء فيمن لم يكثر ذكر الله تعالى)

ترغيب به ذکر زیاد الله تعالى به صورت سری و جهری و مداومت بر آن و آنچه در مورد کسی وارد شده که زیاد ذکر خدا نمی‌کند

۲۱۵۴-۱۴۸۷- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَقُولُ اللَّهُ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي، فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ، وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شَبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا، وَإِنْ أَتَانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً»^(۱).
رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه.

^(۱) می‌گویم: در میان علمای کلام از متأخرین - بر خلاف دیدگاه علمای سلف - تاویل صفات مذکور در این حدیث (النفس) و (التقرب) و ... شهرت یافته است. و این تنها به خاطر اطلاع اندک و تاثیرپذیری زیاد از شبهات معتزله و امثال آنها از اهل بدعت است؛ از اینرو تقریباً هیچیک از آنها نیست که این صفات را بر زبان بیاورد مگر با این تصور که همچون صفات مخلوقات هستند در نتیجه دچار تشبیه در صفات می‌شوند؛ از این جهت - به گمان خود- با هدف تنزیه به سوی تاویل فرار می‌کنند؛ حال آنکه اگر به هنگام فراگیری این صفات و شنیدن آنها، این کلام الهی: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ را در نظر داشته باشند، به تاویل روی نمی‌آورند و به حقایق صفات چنانکه شایسته‌ی خداوند متعال است ایمان می‌آورند. ایمان به این صفات همچون ایمان به دو صفت سمع و بصر (شنیدن و دیدن) و دیگر صفات خداوند متعال می‌باشد. صفاتی که از هرگونه مشابَهت با صفات مخلوقات که خود مخلوق هستند و در معرض حوادث، پاک و منزّه می‌باشند. اگر با این نگاه و با چنین تصویری به صفات الهی مذکور در نصوص بنگرند، خود و دیگران را آسوده می‌کنند و از تناقضاتشان در ایمان به پروردگارشان و صفاتش نجات می‌یابند. از پروردگار متعال می‌خواهیم که هدایت‌شان کند. جهت بحث تفصیلی این مساله به کتاب‌های شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله مراجعه کنید.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال می فرماید: من نزد گمان بنده‌ی خود هستم و هرگاه مرا یاد کند همراه او هستم، پس اگر مرا در نفسش ذکر کند او را در نفسم ذکر می‌کنم و اگر مرا در جمعی یاد نماید او را در جمعی بهتر یاد خواهم نمود و هرکس وجبی به من نزدیک شود به اندازه‌ی ذراعی به وی نزدیک خواهم شد و هرکس ذراعی به من نزدیک شود به اندازه‌ی باعی به او نزدیک خواهم شد و هرکس پیاده و آهسته به سوی من آید، شتابان به سوی او خواهم رفت»^(۱).

۰-۱۴۸۸- (۲) (صحیح) ورواه أحمد بنحوه بإسناد صحیح^(۲)، وزاد فی آخره: «قَالَ قَتَادَةُ: وَاللَّهِ أَسْرَعُ بِالْمَغْفِرَةِ».

و در روایت احمد آمده است: قتاده می گوید: و الله خیلی زود می بخشد.
۰-۲۱۵۵-۸۹۴- (۱) (منکر) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «قَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: لَا يَذْكُرُنِي عَبْدٌ فِي نَفْسِهِ إِلَّا ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ مِنْ مَلَائِكَتِي، وَلَا يَذْكُرُنِي فِي مَلَأٍ إِلَّا ذَكَرْتُهُ فِي الرَّفِيقِ^(۳) الْأَعْلَى».

رواه الطبرانی بإسناد حسن.

از معاذ بن انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال می فرماید: بنده‌ام مرا در نفسش یاد نمی‌کند مگر اینکه او را در جمعی از فرشتگانم یاد می‌کنم و مرا در جمعی یاد نمی‌کند مگر اینکه او را در میان دوستان بلند مرتبه یاد می‌کنم».

(۱) باع، برابر با (۱۶۲) سانتیمتر است.

(۲) قلت: هو في "المسند" (۳/ ۱۳۸) من حديث أنس بن مالك، وليس من حديث أبي هريرة كما أوهمه المصنف رحمه الله، ولذلك أعطيته رقماً خاصاً. وغفل عن هذا التمييز والتحقيق المعلقون الثلاثة رغم كونهم عزوه لأحمد (۳/ ۱۳۸)! كما هي عادتهم في التشيع! والاكتفاء بالاستعانة بالفهارس، مع عدم الرجوع إلى أصولها!

(۳) الأصل: (الرفيق الملاء)، والتصويب من "الطبراني" و"مجمع الزوائد" (۹۸/ ۱۰). ثم إن الحديث فيه (زبان) الضعيف، ومنته منكر؛ لمخالفته لبعض الأحاديث الصحيحة، فإن المحفوظ في الفقرة الأولى منه: "... إلا ذكرته في نفسي". فانظر "الصحيح". وفيه مخالفة أخرى، وهي ذكر (الرفيق الأعلى). وهو مخرج في "الضعيفة" (۶۶۴۱).

۲۱۵۶-۱۴۸۹- (۳) (صحيح لغيره) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا ابْنَ آدَمَ! إِذَا ذَكَرْتَنِي خَالِيًا ذَكَرْتُكَ خَالِيًا، وَإِذَا ذَكَرْتَنِي فِي مَلَأٍ ذَكَرْتُكَ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنَ الَّذِينَ تَذْكُرُنِي فِيهِمْ».

رواه البزار بإسناد صحيح.

از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ای فرزند آدم! اگر مرا در تنهایی یاد کردی تو را در تنهایی یاد می‌کنم و اگر مرا در بین گروهی یاد کردی، تو را در بین گروهی یاد می‌کنم که بهتر از کسانی هستند که مرا در بین آنها یاد می‌کنی».

۲۱۵۷-۱۴۹۰- (۴) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ ﷻ يَقُولُ: أَنَا مَعَ عَبْدِي إِذَا هُوَ ذَكَرَنِي، وَتَحَرَّكَتْ بِي شَفَتَاهُ».

رواه ابن ماجه - واللفظ له - وابن حبان في "صحيحه".

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: من همراه بنده‌ام هستم [نصرت و یاری و تایید و توفیقم همراه اوست] زمانی که ذکر مرا بگوید (مرا یاد کند) و لب‌هایش با ذکر من حرکت می‌کند».

۲۱۵۸-۱۴۹۱- (۵) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُسْرِ رضي الله عنه: أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ شَرَائِعَ الْإِسْلَامِ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ؛ فَأَخْبِرْنِي بِشَيْءٍ أَتَشَبُّثُ بِهِ. قَالَ: «لَا يَزَالُ لِسَانُكَ رَطْبًا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ».

رواه الترمذي - واللفظ له - وقال: "حديث حسن غريب"، وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از عبدالله بن بسر رضي الله عنه روایت است که مردی گفت: ای رسول الله ﷺ! همه‌ی نوافل شرعی برای من دشوار است. مرا از چیزی خبر بده که به آن تمسک جویم. فرمود: «زبان‌ت همیشه به ذکر الله تر و تازه باشد».

(أَتَشَبُّثُ بِهِ) یعنی: (بدان تمسک جویم).

۲۱۵۹-۱۴۹۲- (۶) (حسن صحیح) وَعَنْ مَالِكِ بْنِ يُخَايْمٍ أَنَّ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ رضی اللہ عنہ قَالَ لَهُمْ: إِنَّ آخِرَ كَلَامٍ فَارَقْتُ عَلَيْهِ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم أَنْ قُلْتُ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنْ تَمُوتَ وَلِسَانُكَ رَطْبٌ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ».

از مالک بن یخایم روایت است که معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ به آنها فرمود: «آخرین سخنی که با آن از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم جدا شدم این بود که گفتم: کدام اعمال نزد خدا محبوبتر است؟ فرمود: «اینکه درحالی بمیری که زبانت به ذکر خداوند تر باشد».

رواه ابن أبي الدنيا والطبراني - واللفظ له - والبزار - إلا أنه قال: أخبرني بأفضل الأعمال وأقربها إلى الله؟ - وابن حبان ^(۱) في "صحيحه".

در روایت بزار آمده است: به من از برترین اعمال و نزدیکترین آنها به خداوند خبر ده؟

۲۱۶۰-۸۹۵- (۲) (منکر) وَعَنْ أَبِي الْمُخَارِقِ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَرَرْتُ لَيْلَةً أُسْرِي بِي رَجُلٌ مُغَيَّبٌ فِي نُورِ الْعَرْشِ، قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ أَمَلَكُ؟ قِيلَ: لَا. قُلْتُ: نَبِيٌّ؟ قِيلَ: لَا. قُلْتُ: مَنْ هُوَ؟ قَالَ: هَذَا رَجُلٌ كَانَ فِي الدُّنْيَا لِسَانُهُ رَطْبٌ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ، وَقَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَسَاجِدِ، وَلَمْ يَسْتَسِبَّ لَوَالِدَيْهِ ^(۲)».

رواه ابن أبي الدنيا هكذا مرسلًا ^(۳).

از ابوالخارق روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «شب اسرا از مردی گذشتم که در نور عرش پنهان شده بود. گفتم: او کیست؟ آیا فرشته است؟ گفته شد: نه؛ گفتم: پیامبر است؟ گفته شد: نه؛ گفتم: او کیست؟ گفت: این مردی است که زبانش در دنیا به ذکر خداوند تر بود و قلبش وابسته به مساجد بود و پدر و مادرش را در معرض دشنام قرار نمی داد».

^(۱) کذا في الأصل، وفي مطبوع «صحيح الترغيب» (۲/۲۰۴): «رواه ابن حبان»!! [ش]

^(۲) حافظ ناجی رحمه الله می گوید: یعنی کاری انجام نمی داد که آنها را در معرض سب و دشنام قرار دهد.

^(۳) کذا قال! والصواب أنه معضل؛ لأن الراوي عن (أبي المخارق) توفي منتصف القرن الثالث، والإسناد فيه جهالة، وهو مخرج في "الضعيفة" (۶۸۴۵).

۲۱۶۱-۸۹۶- (۳) (ضعيف موقوف) وَعَنْ سالم بن أبي الجعد قال: قيل لأبي الدرداء: إن رجلاً أعتق مئة نَسَمَةٍ؟ قال: إِنَّ مِئَةَ نَسَمَةٍ مِنْ مَالِ رَجُلٍ لَكَثِيرٌ، وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ إِيْمَانُ مَلْزُومٌ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَأَنْ لَا يَزَالَ لِسَانُ أَحَدِكُمْ رَطْباً مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ. رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً بإسناد حسن^(۱).

از سالم بن ابی جعد روایت است: به ابودرداء رضی الله عنه گفته شد: مردی صد برده را آزاد نمود. گفت: صد برده از مال انسان بسیار است اما برتر از این، ایمان یک شبانه روز است و اینکه زبان تان پیوسته به ذکر و یاد خداوند تر باشد.

۲۱۶۲-۱۴۹۳- (۷) (صحیح) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أُتَبِّئُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ، وَأَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ، وَأَرْفَعَهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ، وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ إِنْقَاقِ الذَّهَبِ وَالْوَرَقِ، وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ؛ فَتَضْرِبُوا أَعْنَاقَهُمْ، وَيَضْرِبُوا أَعْنَاقَكُمْ؟» قَالُوا: بَلَى. قَالَ: «ذِكْرُ اللَّهِ». قَالَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ: مَا شَيْءٌ أَنْجَى مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ.

رواه أحمد بإسناد حسن، وابن أبي الدنيا والترمذي وابن ماجه والحاكم والبيهقي، وقال الحاكم: "صحيح الإسناد".

از ابودرداء رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا شما را از بهترین و پاک ترین اعمال تان نزد خداوند و مؤثرترین آنها در ارتقای درجات شما خبر ندهم؛ عملی که برای تان از بخشیدن طلا و نقره و از اینکه با دشمنان تان روبرو شوید و گردن آنها را بزنید و آنان گردن شما را بزنند، بهتر است؟». گفتند: بله، ای رسول الله ﷺ! فرمود: «آن ذکر خداوند است». معاذ رضی الله عنه گفت: از ذکر خداوند چیزی نجات بخش تر از عذاب او نیست.

۰-۱۴۹۴- (۸) (صحیح لغیره) ورواه أحمد أيضاً من حديث معاذ بإسناد جيد؛ إلا أن فيه انقطاعاً.

^(۱) كذا قال، وتقلده الثلاثة! وسالم بن أبي الجعد لم يدرك أبا الدرداء كما قال أبو حاتم. ومن هذا الوجه أخرجه البيهقي أيضاً في "الشعب" (۱/ ۴۳۵/ ۶۲۷).

۲۱۶۳-۱۴۹۵- (۹) (صحیح لغیره) عدا ما بین المعقوفین ۸۹۷- (۴) (موضوع))
وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عمرو رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم؛ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ صَقَالَةً،
وَإِنَّ صَقَالَةَ الْقُلُوبِ ذِكْرُ اللَّهِ»، وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَنْجَى مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ. قَالُوا:
وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَلَوْ أَنْ يَضْرَبَ بِسَيْفِهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ».
رواه ابن أبي الدنيا والبيهقي من رواية سعيد بن سنان^(۱)، واللفظ له.

از عبدالله بن عمرو رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «[برای هر چیزی
صیقل دهنده‌ای است و صیقل دهنده قلوب، ذکر خداوند است]. و چیزی وجود ندارد
که انسان را از عذاب خداوند نجات دهد مگر ذکر خدا». گفتند: و حتی جهاد در راه
خدا؟ فرمود: «اگرچه با شمشیرش ضربه زند تا کشته شود».

۲۱۶۴-۸۹۸- (۵) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم
سُئِلَ: أَيُّ الْعِبَادِ أَفْضَلُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: «الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا». قَالَ:
قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَنْ الْعَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: «لَوْ ضَرَبَ بِسَيْفِهِ فِي الْكُفَّارِ
وَالْمُشْرِكِينَ حَتَّى يَنْكَسِرَ وَيَخْتَضِبَ دَمًا؛ لَكَانَ الذَّاكِرُونَ اللَّهَ أَفْضَلَ دَرَجَةً».
رواه الترمذي وقال: "حديث غريب".

ورواه البيهقي مختصراً قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ النَّاسِ أَعْظَمُ دَرَجَةً؟ قَالَ:
«الذَّاكِرُونَ اللَّهَ».

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم سوال شد: روز قیامت برترین
درجه نزد خداوند از آن کدامین بنده است؟ فرمود: «کسانی که بسیار ذکر خداوند
می‌کنند». گفتم: ای رسول الله، برتر از مجاهد در راه خدا است؟ فرمود: «اگر چنان با
شمشیرش به میان کفار و مشرکین یورش برد که شمشیرش بشکند و خونش جاری
گردد؛ کسانی که خداوند را ذکر می‌کنند برترین را دارا هستند».

^(۱) قلت: هو أبو مهدي الحمصي، متروك رماه الدارقطني وغيره بالوضع كما قال الحافظ، فالعجب من
المؤلف كيف يصدر حديثه ب (عن!) وهو مخرج في "الضعيفة" (٤٩٨٧). ومن جهل الثلاثة أنهم توهما
أنه أبو سنان الشيباني فضغفه! وهو من رجال مسلم!! وتتمة الحديث «وما من شيء ..» قوية بحديث
جابر الآتي برقم (٢١٦٦-١٤٩٧- (١١)).

و در روايت بيهقي به صورت مختصر آمده است: گفته شد: ای رسول خدا، کدامیک از مردم بیشترین درجه و مرتبه را دارد؟ فرمود: «ذکر کنندگان خداوند».

۲۱۶۵-۱۴۹۶- (۱۰) (صحيح لغيره) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ عَجَزَ مِنْكُمْ عَنِ اللَّيْلِ أَنْ يُكَابِدَهُ، وَبَحَلَ بِالْمَالِ أَنْ يُنْفِقَهُ، وَجُبْنَ عَنِ الْعَدُوِّ أَنْ يُجَاهِدَهُ، فَلْيُكْثِرْ ذِكْرَ اللَّهِ».

رواه الطبراني والبخاري، واللفظ له. وفي سنده أبو يحيى القتات، وبقيته محتج بهم في "الصحيح". ورواه البیهقي من طريقه أيضاً.

از ابن عباس رضي الله عنه روايت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی از شما که از تحمل رنج و مشقت در شب ناتوان است و در انفاق مالش بخیل است و از جهاد با دشمن می‌ترسد، پس باید خداوند را بسیار یاد کند».

۲۱۶۶-۱۴۹۷- (۱۱) (حسن لغيره) وَعَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا عَمِلَ آدَمِيُّ عَمَلًا أَنْجَى لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى». قِيلَ: وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، إِلَّا أَنْ يَضْرِبَ بِسَيْفِهِ حَتَّى يَنْقُطَعَ».

رواه الطبراني في "الصغير" و"الأوسط"، ورجالهما رجال "الصحيح".

از جابر رضي الله عنه روايت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «انسان هیچ عملی چون ذکر الله تعالی انجام نمی‌دهد که نجات‌دهنده‌تر از عذاب قبر باشد». گفته شد: حتی جهاد در راه خدا؟ فرمود: «و حتی جهاد در راه خدا مگر اینکه چنان با شمشیرش ضربه بزند تا کشته شود».

۲۱۶۷-۱۴۹۸- (۱۲) (صحيح) وَعَنِ الْحَارِثِ الْأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَى يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ أَنْ يَعْمَلَ بِهِنَّ، وَيَأْمُرَ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنْ يَعْمَلُوا بِهِنَّ. فَكَأَنَّهُ أَبْطَأَ بِهِنَّ، فَأَتَاهُ عِيسَى فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَمَرَكَ بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ أَنْ تَعْمَلَ بِهِنَّ، وَتَأْمُرَ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنْ يَعْمَلُوا بِهِنَّ، فِيمَا أَنْ تُخْرِجَهُمْ، وَإِمَّا أَنْ أُخْرِجَهُمْ. فَقَالَ: يَا أَخِي! لَا تَفْعَلْ، فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ سَبَقْتَنِي بِهِنَّ أَنْ يُخَسَفَ بِي أَوْ أُعَذَّبَ. قَالَ: فَجَمَعَ بَنِي

إِسْرَائِيلَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ حَتَّى امْتَلَأَ الْمَسْجِدَ، وَقَعَدُوا عَلَى الشُّرَفَاتِ^(۱)، ثُمَّ خَطَبَهُمْ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ أَنْ أَعْمَلَ بِهِنَّ، وَأَمُرَ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنْ يَعْمَلُوا بِهِنَّ:

أَوَّلُهُنَّ: [أَنْ] لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا، فَإِنَّ مَثَلَ مَنْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ كَمَثَلِ رَجُلٍ اشْتَرَى عَبْدًا مِنْ خَالِصِ مَالِهِ، بِذَهَبٍ أَوْ وَرَقٍ، ثُمَّ أَسْكَنَهُ دَارًا فَقَالَ: اعْمَلْ وَارْفَعْ إِلَيَّ. فَجَعَلَ يَعْمَلُ وَيَرْفَعُ إِلَى غَيْرِ سَيِّدِهِ! فَأَيُّكُمْ يَرْضَى أَنْ يَكُونَ عَبْدُهُ كَذَلِكَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ خَلَقَكُمْ وَرَزَقَكُمْ، فَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا.

وَإِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَلَا تَلْتَفِتُوا؛ فَإِنَّ اللَّهَ يُقْبَلُ بِوَجْهِهِ إِلَى وَجْهِ عَبْدِهِ مَا لَمْ يَلْتَفِتْ. وَأَمُرُكُمْ بِالصَّيَامِ، وَمَثَلُ ذَلِكَ كَمَثَلِ رَجُلٍ فِي عِصَابَةٍ مَعَهُ صُرَّةٌ مِنْ مِسْكِ، كُلُّهُمْ يُحِبُّ أَنْ يَجِدَ رِيحَهَا، وَإِنَّ الصَّيَامَ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ. وَأَمُرُكُمْ بِالصَّدَقَةِ، وَمَثَلُ ذَلِكَ كَمَثَلِ رَجُلٍ أَسْرَهُ الْعَدُوُّ، فَأَوْثَقُوا يَدَهُ إِلَى عُنْقِهِ، وَقَرَّبُوهُ لِيَضْرِبُوهُ عُنْقَهُ، فَجَعَلَ يَقُولُ: هَلْ لَكُمْ أَنْ أَفِدِيَ نَفْسِي مِنْكُمْ؟ وَجَعَلَ يُعْطِي الْقَلِيلَ وَالكَثِيرَ حَتَّى فَدَى نَفْسَهُ.

وَأَمُرُكُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ كَثِيرًا، وَمَثَلُ ذِكْرِ اللَّهِ كَمَثَلِ رَجُلٍ طَلَبَهُ الْعَدُوُّ سِرَاعًا فِي أَثَرِهِ، حَتَّى أَتَى حِصْنًا حَصِينًا، فَأَحْرَزَ نَفْسَهُ فِيهِ، وَكَذَلِكَ الْعَبْدُ لَا يَنْجُو مِنَ الشَّيْطَانِ إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ الْحَدِيث.

از حارث اشعری رحمہ اللہ روایت است کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند به یحیی بن زکریا وحی نمود کہ به پنج کلمہ عمل کند و بہ بنی اسرائیل دستور دہد کہ بہ آنها عمل کنند. نزدیک بود کہ در ابلاغ آن کلمات تأخیر کند. عیسی نزد او آمدہ و فرمود: خداوند بہ تو دستور دادہ بہ پنج کلمہ عمل کنی و بہ بنی اسرائیل دستور دہی کہ بہ آنها عمل کنند. یا بہ آنها دستور بدہ یا من بہ آنها ابلاغ می کنم. یحیی گفت: برادرم!

^(۱) کذا الأصل، وكذلك وقع في مطبوعة عمارة والمعلقين الثلاثة و"صحيح ابن خزيمة" (۹۳۰ و ۱۸۹۵)، وفيما تقدم (۵- الصلاة/ أول ۳۶- باب) بلفظ (الشرف) وهو الصواب، ولذلك تعقبه الناجي بقوله: "كذا قال هنا، وإنما هي (الشرف) بضم أوله وفتح ثانيه؛ جمع شرفة بإسكان الراء؛ كما ذكره في (الالتفات في الصلاة)".

چنین نکن، می‌ترسم اگر در این مورد بر من سبقت بگیری، زمین مرا ببلعد یا عذاب شوم. پس بنی‌اسرائیل را در بیت المقدس جمع کرد تا اینکه مسجد پر شد و مردم بر بلندی‌ها نشستند. پس فرمود: خداوند مرا به پنج کلمه امر نموده تا به آنها عمل کنم و بنی‌اسرائیل را امر کنم که به آنها عمل کنند:

۱- اول اینکه چیزی برای خداوند شریک قرار ندهید؛ مثال کسی که برای خداوند شریک می‌آورد، مردی است که از اصل مالش با طلا یا نقره برده‌ای می‌خرد. سپس او را در خانه‌ای جای می‌دهد و می‌گوید: کار کن و درآمدت را به من بده؛ اما او کار می‌کند و درآمدش را به کسی جز آقایش می‌دهد. کدامیک از شما دوست دارد برده‌اش چنین باشد؛ همانا خداوند شما را خلق کرده و روزی داده، پس چیزی را شریک خداوند قرار ندهید.

۲- هرگاه برای نماز برخاستید، صورت‌تان را نچرخانید؛ زیرا در نماز خداوند متعال چهره‌اش را روبروی صورت بنده‌اش قرار می‌دهد تا زمانی که بنده صورتش را نچرخاند.

۳- و شما را به روزه گرفتن امر می‌کنم؛ و مثال آن همانند مردی است که در میان جماعتی باشد که کیسه‌ی مشکى به همراه دارد و همه‌ی آنها دوست دارند از بوی آن بهره‌ای داشته باشند؛ بوی [دهان] روزه‌دار نزد خداوند از بوی مشک هم بهتر است.

۴- و شما را به صدقه دادن امر می‌کنم؛ مثال آن همانند مردی است که دشمن او را اسیر کرده و دست‌هایش را به گردنش بسته‌اند و او را می‌آورند تا گردنش را بزنند، پس می‌گوید: هرآنچه دارم برای آزادی می‌پردازم؛ پس کم و زیاد، هرچه دارد می‌پردازد تا خودش را از دست آنها نجات داد.

۵- و شما را به ذکر زیاد خداوند امر می‌کنم؛ مثال آن همچون مردی است که دشمن به سرعت در تعقیب اوست تا اینکه خود را به دژ و قلعه‌ای محکم و استوار رسانده و در آن پناه می‌گیرد؛ بنده نیز چنین است که جز با ذکر الله از شر شیطان نجات نمی‌یابد».

رواه الترمذی والنسائی ببعضه، وابن خزيمة في "صحيحه" - واللفظ له ^(۱) -، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط البخاري ومسلم"، وقال الترمذی: "حديث حسن صحيح". [مضى بتمامه ۵ - الصلاة / ۳۷].

۲۱۶۸-۱۴۹۹- (۱۳) (صحيح لغيره) وَعَنْ ثَوْبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا نَزَلْتُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ، فَقَالَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: أُنْزِلْتُ فِي الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، لَوْ عَلِمْنَا أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ فَنَتَّخِذْهُ؟ فَقَالَ: «أَفْضَلُهُ لِسَانٌ ذَاكِرٌ، وَقَلْبٌ شَاكِرٌ، وَزَوْجَةٌ مُؤْمِنَةٌ تُعِينُهُ عَلَى إِيْمَانِهِ».

رواه الترمذی - واللفظ له - وابن ماجه. وقال الترمذی: "حديث حسن".

از ثوبان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است زمانی که این آیه نازل شد: رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ [التوبة: ۳۴] «و کسانی که طلا و نقره را می اندوزند (و گنجینه می کنند)». ما در سفری همراه رسول الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بودیم و بعضی از اصحاب به برخی دیگر می گفتند: آیا این آیه در مورد طلا و نقره نازل شده؟ اگر می دانستیم کدام مال بهتر است آن را به دست می آوردیم. رسول الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمود: «برترین مال ها زبانی ذاکر و قلبی شاکر و همسر مؤمنی است که انسان را در ایمانش یاری کند».

۲۱۶۹-۸۹۹- (۶) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا؛ أَنَّ النَّبِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «أَرْبَعٌ مَنْ أُعْطِيَهُنَّ فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: قَلْبًا شَاكِرًا، وَلِسَانًا ذَاكِرًا، وَبَدَنًا عَلَى الْبَلَاءِ صَابِرًا، وَزَوْجَةً لَا تَبْغِيهِ خَوْنًا» ^(۲) فِي نَفْسِهَا وَمَالِهِ».

رواه الطبرانی بإسناد جيد.

^(۱) في "الصيام" (۱۸۹۵).

^(۲) الأصل: (حوباً)، وهو تصحيف تكرر فيما يأتي (۱۷- النكاح / ۲)، وجرى عليه الناجي ففسره بقوله (۱۴۶/ ۱): «و (الحوب) بضم الحاء وفتحها، (الحوبة) الإثم. وهذا المعنى وإن كان قريباً من (خوناً)؛ ولكن هذا الذي أثبتته هو المضموط في نسخة جيدة من "كبير الطبراني" و"الأوسط" أيضاً رقم (۷۲۰۸) وغيرهما وتجويد المصنف لإسناده وهم تبعه عليه جمع، يَبْنَتْ سببه في "الضعيفة" (۱۰۶۶).

از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «چهار چیز چون به کسی داده شود خیر دنیا و آخرت به او داده شده است: قلبی شکرگزار، زبانی ذاکر، جسمی صبور در برابر مصیبت و همسری که در جانش و مال همسرش خیانت نکند».

۲۱۷۰-۹۰۰- (۷) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَيَذْكُرَنَّ اللَّهُ أَقْوَامًا فِي الدُّنْيَا عَلَى الْفُرْشِ الْمُمَهَّدَةِ يُدْخِلُهُمُ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى».

رواه ابن حبان في "صحيحه" من طريق دراج عن أبي الهيثم.

از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «گروه‌هایی در دنیا بر روی فرش‌هایی پهن، ذکر و یاد خداوند می‌گویند که این عمل، ایشان را به درجات والا نایل می‌گرداند».

۲۱۷۱-۱۵۰۰- (۱۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَثَلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِي لَا يَذْكُرُ رَبَّهُ، مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ».

از ابو موسی رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مثال کسی که ذکر و یاد پروردگارش می‌کند و کسی که ذکر و یاد او نمی‌کند، مثال مرده و زنده است».

رواه البخاري ومسلم؛ إلا أنه قال: «مَثَلُ الْبَيِّتِ الَّذِي يُذَكِّرُ اللَّهَ فِيهِ»^(۱).

و در روایت مسلم آمده است: «مثال خانه‌ای که در آن ذکر و یاد خداوند می‌شود».

۲۱۷۲-۹۰۱- (۸) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَكْثَرُوْا ذِكْرَ اللَّهِ حَتَّى يَقُولُوا: مَجْنُونٌ».

رواه أحمد وأبو يعلى و ابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"^(۲).

از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «ذکر خداوند را چنان زیاد بگویند که بگویند دیوانه است».

^(۱) قلت: تقدم بتمامه في (۵- الصلاة/ ۲۱)، واللفظ الذي قبله عند البخاري في "الدعوات" (۶۴۰۷)، وكان الأصل: "يذكر الله" في الموضوعين فصحته منه. وأفاد الحافظ أن البخاري رواه بالمعنى الذي وقع له. ثم بين ذلك، فراجع "الفتح" (۲۱۰/ ۱۱) إن شئت.

^(۲) قلت: فيه دراج أيضاً عن أبي الهيثم، فأنى له الصحة؟! وقد استنكره الذهبي. وهو والذي بعده مخرج في "الضعيفة" (۵۱۵-۵۱۷).

۲۱۷۳-۹۰۲- (۹) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ: إِنَّكُمْ مُرَاؤُونَ».

از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «چنان ذکر خدا بگویند که منافقان بگویند: شما ریاکار هستید».

(ضعیف) ورواه البيهقي عن أبي الجوزاء مرسلًا.

۲۱۷۴-۱۵۰۱- (۱۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسِيرُ فِي طَرِيقٍ مَكَّةَ، فَمَرَّ عَلَى جَبَلٍ يُقَالُ لَهُ: (جُمْدَانُ)، فَقَالَ: «سِيرُوا، هَذَا جُمْدَانُ، سَبَقَ الْمُفْرَدُونَ». قَالُوا: وَمَا الْمُفْرَدُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا [وَالذَّاكِرَاتُ]»^(۱).

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است، رسول الله ﷺ در مسیر مکه حرکت می کرد که از کوهی به نام جمدان گذشت. پس فرمود: «حرکت کنید، این جمدان است و مفردون سبقت گرفتند». گفتند: ای رسول الله ﷺ! مفردون چه کسانی هستند؟ فرمود: «زنان و مردانی که زیاد خداوند متعال را یاد می کنند».

رواه مسلم، واللفظ له، والترمذي ولفظه:

۰- (۹۰۳) (ضعیف)^(۲) يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا الْمُفْرَدُونَ؟ قَالَ: «الْمُسْتَهِتَرُونَ بِذِكْرِ اللَّهِ، يَضَعُ الذِّكْرُ عَنْهُمْ أَثْقَالَهُمْ، فَيَأْتُونَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خِفَافًا».

(المفردون) به فتح فاء و کسر راء^(۳). و (المستتهرون) به فتح دو تاء: عبارت است از کسانی که شیفته ی ذکر بوده و بر آن مداومت داشته و به آنچه در مورد آنها گفته می شود و انجام داده می شود، توجهی نمی کنند.

^(۱) سقطت من الأصل، ومطبوعة عمارة، والمعلقين الثلاثة! واستدركتها من "مسلم" (۶۳/۸).

^(۲) قلت: لأن في إسناده متروكاً، والفرق كبير بين اللفظين، وأما المعلقون الثلاثة فلم يفرقوا؛ بل صححوا كما

هي عادتهم من الخلط في مثل هذا!

^(۳) قلت: وبتشديد الراء كما في "مسلم" و"القاموس".

و در روایت ترمذی آمده است: ای رسول خدا مفردون چه کسانی هستند؟ فرمود: «کسانی که مداوم مشغول ذکر خداوند هستند؛ ذکر، گناهان آنها را پاک می‌کند و در روز قیامت سبک بار حاضر می‌شوند».

۲۱۷۵-۹۰۴- (۱۱) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ وَاضِعٌ خَطْمَهُ عَلَى قَلْبِ ابْنِ آدَمَ، فَإِنْ ذَكَرَ اللَّهَ حَنَسَ، وَإِنْ نَسِيَ التَّقَمَّ قَلْبَهُ». رواه ابن أبي الدنيا وأبو يعلى والبيهقي.

و(خَطْمُهُ) به فتح خاء و سکون طاء: عبارت است از دهانش.

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «شیطان دهانش را بر قلب انسان قرار می‌دهد، پس اگر ذکر خدا گوید از او دور می‌شود و چون ذکر خدا را از یاد برد، قلبش را می‌بلعد».

۲۱۷۶-۹۰۵- (۱۲) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا مِنْ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ إِلَّا وَلِلَّهِ صلی الله علیه و آله فِيهِ صَدَقَةٌ يَمُنُّ بِهَا عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ، وَمَا مِنْ اللَّهِ عَلَى عَبْدٍ بِأَفْضَلٍ مِنْ أَنْ يُلْهِمَهُ ذِكْرَهُ». رواه ابن أبي الدنيا.

از ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ شب و روزی نیست مگر اینکه خداوند متعال به هریک از بندگانش که بخواهد، صدقه‌ای عطا می‌کند. و برترین چیزی که به بنده‌اش عنایت می‌کند الهام نمودن ذکر و یادش می‌باشد».

۲۱۷۷-۹۰۶- (۱۳) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ مُعَاذٍ رضی الله عنه ^(۱) عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَهُ فَقَالَ: أَيُّ الْمُجَاهِدِينَ أَعْظَمُ أَجْرًا؟ قَالَ: «أَكْثَرُهُمْ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ذِكْرًا». قَالَ: فَأَيُّ الصَّائِمِينَ ^(۲) أَعْظَمُ لِلَّهِ أَجْرًا؟ قَالَ: «أَكْثَرُهُمْ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ذِكْرًا». ثُمَّ ذَكَرَ الصَّلَاةَ، وَالزَّكَاةَ، وَالْحَجَّ، وَالصَّدَقَةَ، كُلُّ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «أَكْثَرُهُمْ لِلَّهِ تَبَارَكَ

^(۱) قلت: هو ابن أنس الجهني كما في "المسند" (۳/ ۴۳۸)، فكان ينبغي على المصنف أن يقيده؛ لأن المراد عند الإطلاق معاذ بن جبل، وقد سبق له مثله في (۱۲- الجهاد/ ۵).

^(۲) الأصل: (الصالحين)، وهو تصحيف جرى عليه عمارة والثلاثة المقلدة في طبعتهم!! والتصويب من "المسند" والسياق يؤيده، وقد نبه على هذا التحريف الشيخ الناجي.

وَتَعَالَى ذِكْرًا». فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ لِعُمَرَ رضي الله عنه: يَا أَبَا حَفْصٍ! ذَهَبَ الذَّاكِرُونَ اللَّهَ بِكُلِّ خَيْرٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَجَلٌ».

رواه أحمد والطبراني.

از معاذ رضي الله عنه از رسول الله ﷺ روایت است که: مردی از رسول خدا سوال کرد: کدامیک از مجاهدین اجر و پاداش بزرگتری دارد؟ فرمود: «آنکه بیش‌تر ذکر خداوند گوید». آن مرد گفت: کدامیک از روزه‌داران اجر و پاداش بزرگتری دارد؟ فرمود: «آنکه بیش‌تر ذکر خداوند گوید». سپس در مورد نماز و زکات و حج و صدقه به همین شیوه سوال کرد. و در هر بار رسول الله ﷺ همین پاسخ را می‌داد. پس ابوبکر به عمر گفت: ای ابوحفص، ذکر کنندگان به هر خیری دست یافتند. رسول الله ﷺ فرمود: «بله».

۲۱۷۸-۹۰۷- (۱۴) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا فِي حِجْرِهِ دَرَاهِمٌ يَقْسِمُهَا، وَآخِرُ يَذْكُرُ اللَّهَ، كَانَ الذَّاكِرُ لِلَّهِ أَفْضَلَ».

از ابوموسی رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر کسی در خانه‌اش چند درهم باشد و آنها را (میان فقرا) تقسیم کند و دیگری ذکر خداوند گوید، ذکر کننده نزد خداوند افضل است».

۰-۹۰۸- (۱۵) (ضعیف جداً) وفي رواية^(۱): «مَا صَدَقَةٌ أَفْضَلُ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ».

رواهما الطبراني، ورواهما حديثهم حسن.

و در روایتی آمده است: «هیچ صدقه‌ای برتر از ذکر خداوند نیست».

۲۱۷۹-۹۰۹- (۱۶) (ضعیف) وَعَنْ أُمِّ أُنَيْسٍ رضي الله عنها؛ أَنَّهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي. قَالَ: «الْهُجْرِي الْمَعَاصِي؛ فَإِنَّهَا أَفْضَلُ الْهَجْرَةِ، وَحَافِظِي عَلَى الْفَرَائِضِ، فَإِنَّهَا أَفْضَلُ الْجِهَادِ، وَأَكْثَرِي مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ، فَإِنَّكَ لَا تَأْتِيَنَ اللَّهَ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ كَثْرَةِ ذِكْرِهِ».

^(۱) کذا قال المؤلف -رحمه الله-، وهو يوهم أنه من حديث أبي موسى نفسه، وليس كذلك، وإنما هي من رواية ابن عباس رضي الله عنه، كما نبّه عليه الحافظ الناجي وهي؛ والرواية الأولى كلتاهما في "معجم الطبراني الأوسط"؛ خلافاً لما يوهمه إطلاق عزو المصنف إياهما للطبراني، وقوله: "رواهما حديثهم حسن"، ليس كذلك كما حققته في "الضعيفة" رقم (۴۳۴۸).

رواه الطبراني بإسناد جيد.

و از ام انس رضي الله عنه روایت است که گفت: ای رسول خدا، مرا سفارشی کن؛ رسول الله ﷺ فرمود: «از گناهان دوری کن؛ این بهترن هجرت است و بر فرایض مراقبت کن این برترین جهاد است و بسیار ذکر خدا بگو، چراکه با چیزی محبوبتر از کثرت ذکر نزد خداوند حاضر نمی شوی».

(ضعیف) وفي رواية لهما^(١) عن أم أنس: «وَأَذْكُرِي اللَّهَ كَثِيرًا؛ فَإِنَّهُ أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ أَنْ تَلْقِيَنَهُ بِهِ^(٢)».

قال الطبراني: "أم أنس هذه - يعني الثانية - ليست أم أنس بن مالك"^(٣).

و در روایتی از ام انس رضي الله عنه آمده است: «و ذکر خداوند را زیاد بگو زیرا آن بهترین عملی است که با آن خداوند را ملاقات می کنی».

٢١٨٠-٩١٠- (١٧) (ضعیف) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ يَتَحَسَّرُ أَهْلُ الْجَنَّةِ إِلَّا عَلَى سَاعَةٍ مَرَّتْ بِهِمْ لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ تَعَالَى فِيهَا».

رواه الطبراني عن شيخه محمد بن إبراهيم الصوري؛ ولا يحضرني فيه جرح ولا عدالة، وبقية إسناده ثقات معروفون. ورواه البيهقي بإسنادين^(٤) أحدهما جيد.

^(١) كذا الأصل وهو الموافق لمخطوطة الظاهرية، والرواية الأولى عزاها الهيثمي للطبراني في "الكبير" و"الأوسط"، وكذلك هذه عزاها إليهما، فلعله سقط من قلم المؤلف أو الناسخ قوله في الأولى: "في الكبير والأوسط". وبذلك يصح رجوع ضمير التثنية إليهما، ولكنني في شك كبير من وجود الرواية الأخرى هذه في "الأوسط"، بعد البحث عنه فيه، ولم يعزها إليه الهيثمي في "مجمع البحرين" (٣١٩/٧-٣٢٠)، إلا الرواية الأولى، وهذه في موضعين منه (٦٧٣١ و ٦٨١٨) ومن طريق واحدة ضعيفة. والله أعلم، وهو مخرج في "الضعيفة" (٥١١٩).

^(٢) الأصل: (تلقاه بها)، والتصويب في "المعجم الكبير" (١٥٠/٢٥) و"المجمع" (٧٥/١).

^(٣) كذا قال في "الكبير" تحت ترجمتها (١٤٩/٢٥)! وخالفه الهيثمي في "مجمع البحرين" فذهب إلى أنها أم أنس. وهو الظاهر. ومن الغريب أن الطبراني قال ذلك في "الأوسط" أيضاً (٦٨١٨)، ولفظه لفظ الرواية الأولى، في هذا الموضع وفي الذي قبله، وطريقهما واحدة كما سبقت الإشارة إلى ذلك في التعليق السابق.

^(٤) فيه إبهام، فإن مدارهما على (يزيد بن يحيى القرشي) وهو ضعيف، وهو في "الضعيفة" (٤٩٨٦).

از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهشتیان در بهشت فقط نسبت به لحظاتی حسرت می‌خورند که در دنیا ذکر خداوند را نگفته‌اند».

۲۱۸۱-۹۱۱- (۱۸) (موضوع) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ

لَمْ يُكْثِرْ ذِكْرَ اللَّهِ؛ فَقَدْ بَرَىٰ مِنَ الْإِيمَانِ».

رواه الطبرانی في "الأوسط" و "الصغير"، وهو حديث غريب ^(۱).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس ذکر خداوند را به کثرت نگوید از ایمان بری خواهد بود».

۲۱۸۲-۹۱۲- (۱۹) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنْهُ رضی الله عنه أَيْضاً عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ

يَقُولُ: يَا ابْنَ آدَمَ! إِذَا ذَكَرْتَنِي شَكَرْتَنِي، وَإِذَا نَسَيْتَنِي كَفَرْتَنِي».

رواه الطبرانی في "الأوسط".

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: ای فرزند آدم، چون ذکر مرا گویی، از من شکرگزاری نمودی و چون ذکر و یاد مرا از یاد ببری، به من کفر ورزیدی».

۲۱۸۳-۹۱۳- (۲۰) (ضعیف جداً) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها؛ أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله

يَقُولُ: «مَا مِنْ سَاعَةٍ تَمُرُّ بِابْنِ آدَمَ لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ فِيهَا بِخَيْرٍ؛ إِلَّا تَحَسَّرَ عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه ابن أبي الدنيا، والبيهقي، وقال: "في هذا الإسناد ضعف؛ غير أن له شاهداً ^(۲) من

حديث معاذ المتقدم".

^(۱) بل هو موضوع بهذا اللفظ كما قال الحافظ ابن حجر، وكتبه المعلقون الثلاثة! ودلسوا. انظر "الضعيفة" (۵۱۲۰).

^(۲) الأصل: (شواهد)، وكذا في "شعب البيهقي" (۱/ ۳۹۲/ ۵۱۱)، والسباق يصحح ما أثبتته، والواقع يؤكد؛ لأنه لا شاهد له إلا حديث معاذ المتقدم قبل ثلاثة أحاديث. ثم إن هذا فيه (عمرو بن الحصين)، وهو متروك كما تقدم مراراً، فلا ينفع في الشواهد ومن طريقه الطبراني في "الأوسط" (۹/ ۱۴۶/ ۸۳۱۲)، وأبو نعيم في الحلية (۵/ ۳۶۱-۳۶۲). فقول البيهقي: "في الإسناد ضعف" فيه تساهل ظاهر اغتر به المعلقون الثلاثة، فصدروا تعليقاتهم على الحديث بقولهم: "ضعيف" مع أنهم نقلوا عن الهيثمي أنه قال في (عمرو): متروك. وهو يعني أنه شديد الضعف كما هو معروف، ولكنهم لا يعلمون.

(قال الحافظ): "وسیأتي باب في "من جلس مجلساً لم يذكر الله فيه" إن شاء الله تعالى [۳- باب]".

از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیده که فرمودند: «هیچ ساعتی بر فرزند آدم نمی‌گذرد که در آن ذکر و یاد خداوند نگفته باشد مگر اینکه روز قیامت برای آن حسرت می‌خورد».

۲- (الترغیب فی حضور مجالس الذکر والاجتماع علی ذکر الله تعالى)

ترغیب به حضور در مجالس ذکر و جمع شدن برای ذکر الله تعالی

۲۱۸۴-۱۵۰۲- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً يَطُوفُونَ فِي الطُّرُقِ، يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الذِّكْرِ، فَإِذَا وَجَدُوا قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ تَنَادَوْا: هَلُمُّوا إِلَى حَاجَتِكُمْ، فَيَحْفُوتُهُمْ بِأَجْنَحَتِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا. قَالَ: فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ، وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ: مَا يَقُولُ عِبَادِي؟ قَالَ: يَقُولُونَ: يُسَبِّحُونَكَ، وَيُكَبِّرُونَكَ، وَيَحْمَدُونَكَ، وَيُمَجِّدُونَكَ. قَالَ: فَيَقُولُ: هَلْ رَأَوْنِي؟ قَالَ: فَيَقُولُونَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ! مَا رَأَوْكَ. قَالَ: فَيَقُولُ: وَكَيْفَ لَوْ رَأَوْنِي؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لَوْ رَأَوْكَ كَانُوا أَشَدَّ لَكَ عِبَادَةً، وَأَشَدَّ لَكَ تَمَجِيدًا، وَأَكْثَرَ لَكَ تَسْبِيحًا. قَالَ: فَيَقُولُ: فَمَا يَسْأَلُونِي؟ قَالَ: يَقُولُونَ: يَسْأَلُونَكَ الْجَنَّةَ. قَالَ: فَيَقُولُ: وَهَلْ رَأَوْهَا؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ! مَا رَأَوْهَا. قَالَ: فَيَقُولُ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْهَا؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لَوْ أَنَّهُمْ رَأَوْهَا كَانُوا أَشَدَّ عَلَيْهَا حِرْصًا، وَأَشَدَّ لَهَا طَلَبًا، وَأَعْظَمَ فِيهَا رَغْبَةً. قَالَ: فَمِمَّ يَتَعَوَّدُونَ؟ قَالَ: يَقُولُونَ: مِنَ النَّارِ. قَالَ: فَيَقُولُ: وَهَلْ رَأَوْهَا؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لَا وَاللَّهِ مَا رَأَوْهَا. قَالَ: فَيَقُولُ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْهَا؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لَوْ رَأَوْهَا كَانُوا أَشَدَّ مِنْهَا فِرَارًا، وَأَشَدَّ لَهَا مَخَافَةً. قَالَ: فَيَقُولُ: أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ عَقَرْتُ لَهُمْ. قَالَ: يَقُولُ مَلَكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ: فِيهِمْ فُلَانٌ لَيْسَ مِنْهُمْ، إِنَّمَا جَاءَ لِحَاجَةٍ. قَالَ: هُمْ الْقَوْمُ لَا يَشْقَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ».

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند فرشتگانی دارد که در راه‌ها به جستجوی اهل ذکر می‌پردازند. چون گروهی را بیابند که به ذکر خدا مشغولند همدیگر را صدا می‌زنند و می‌گویند: بشتابید به‌سوی آنچه به دنبالش بودید.

پس آنها را با بال‌های‌شان تا آسمان دنیا در برمی‌گیرند. پروردگارشان از آنان می‌پرسد درحالی‌که او دانایتر است: بندگانم چه می‌گویند؟ فرشتگان می‌گویند: تسبیح، تکبیر و تحمید تو را می‌گویند و تو را به بزرگی یاد می‌کنند. خداوند می‌فرماید: آیا مرا دیده‌اند؟ می‌گویند: به خدا قسم نه، تو را ندیده‌اند. خداوند متعال می‌فرماید: اگر مرا ببینند چگونه خواهند بود؟! فرشتگان می‌گویند: اگر تو را دیده بودند بیشتر تو را عبادت می‌کردند و بیشتر تو را به بزرگی یاد می‌کردند و تسبیح می‌گفتند. پس می‌فرماید: چه می‌خواهند؟ می‌گویند: از تو بهشت می‌خواهند. می‌فرماید: آیا آن را دیده‌اند؟ می‌گویند: نه، به خدا قسم ای پروردگار! آن را ندیده‌اند. می‌فرماید: اگر آن را ببینند چگونه خواهند بود؟! می‌گویند: اگر آن را دیده بودند بیشتر بدان حریص می‌شدند و در بدست آوردن آن سعی و تلاش بیشتری می‌کردند. خداوند می‌فرماید: از چه چیزی پناه می‌جستند؟ می‌گویند: از دوزخ پناه می‌جویند. می‌فرماید: آن را دیده‌اند؟ می‌گویند: نه، به خدا قسم آن را ندیده‌اند؛ می‌فرماید: اگر آن را ببینند چگونه خواهند بود؟! می‌گویند: اگر آن را ببینند بیشتر از آن می‌ترسند و از آن فرار می‌کنند. می‌فرماید: من شما را گواه و شاهد می‌گیرم که آنها را مورد بخشش قرار دادم. یکی از فرشتگان می‌گوید: در میان‌شان فردی است که از آنان نیست و برای کاری آمده بود. می‌فرماید: آنان گروهی هستند که همنشین آنها شقی و بدبخت نمی‌گردد».

رواه البخاری - واللفظ له - ومسلم. ولفظه: قَالَ: «إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَائِكَةً سَيَّارَةً، فَضُلًّا^(۱) يَبْتَغُونَ مَحَالِسَ الذِّكْرِ، فَإِذَا وَجَدُوا مَجْلِسًا فِيهِ ذِكْرٌ قَعَدُوا مَعَهُمْ، وَحَفَّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِأَجْنَحَتِهِمْ، حَتَّى يَمْلُتُوا مَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ السَّمَاءِ، فَإِذَا تَفَرَّقُوا عَرَجُوا وَصَعِدُوا إِلَى السَّمَاءِ. قَالَ: فَيَسْأَلُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَهُوَ أَعْلَمُ: مِنْ أَيْنَ جِئْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: جِئْنَا مِنْ عِنْدِ عِبَادِكَ فِي الْأَرْضِ يُسَبِّحُونَكَ، وَيُكَبِّرُونَكَ، وَيُهَلِّلُونَكَ، وَيُحْمَدُونَكَ، وَيَسْأَلُونَكَ. قَالَ: وَمَاذَا يَسْأَلُونِي؟ قَالُوا: يَسْأَلُونَكَ جَنَّتَكَ. قَالَ: وَهَلْ رَأَوْا جَنَّتِي؟ قَالُوا: لَا

^(۱) بسكون الضاد على الأكثر والأصوب كما في "النهاية"، أي: إنهم ملائكة زائدون على الحفظة وغيرهم من المرتبين مع الخلائق، فهؤلاء السبارة لا وظيفة لهم، وإنما مقصودهم حلق الذكر. ذكره النووي، وكان الأصل "فضلاء"، وتبعه عمارة مع أنه فسر بنحو ما ذكرنا! وكذلك وقع في "المستدرک" و"تلخيصه" (۱/ ۴۹۵)، وكل ذلك تحريف من النساخ.

أَيُّ رَبِّ! قَالَ: وَكَيْفَ لَوْ رَأَوْا جَنَّتِي؟ قَالُوا: وَيَسْتَجِيرُونَكَ؟ قَالَ: وَمِمَّ يَسْتَجِيرُونَنِي؟ قَالُوا: مِنْ نَارِكَ يَا رَبِّ! قَالَ: وَهَلْ رَأَوْا نَارِي؟ قَالُوا: لَا يَا رَبِّ! قَالَ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْا نَارِي؟ قَالُوا: وَيَسْتَغْفِرُونَكَ. قَالَ: فَيَقُولُونَ: قَدْ عَفَرْتُ لَهُمْ وَأَعْطَيْتُهُمْ مَا سَأَلُوا، وَأَجَرْتُهُمْ مِمَّا اسْتَجَارُوا. قَالَ: يَقُولُونَ: رَبِّ فِيهِمْ فُلَانٌ عَبْدٌ خَطَاءٌ إِنَّمَا مَرَّ فَجَلَسَ مَعَهُمْ. قَالَ: فَيَقُولُ: وَلَهُ عَفَرْتُ، هُمُ الْقَوْمُ لَا يَشْفِي بِهِمْ جَلِيسُهُمْ».

و در روایت مسلم آمده است: «خداوند تبارک و تعالی فرشتگان خاصی دارد که در جستجوی مجالس ذکر هستند. چون مجلسی را بیابند که در آن ذکر خداوند است همراه آنها می‌نشینند؛ پس یکدیگر را با بال‌های‌شان می‌پوشانند؛ تا میان آنها و آسمان را پر می‌کنند و هنگامی که اهل آن مجلس پراکنده می‌گردند، فرشتگان به سوی آسمان بالا می‌روند. پروردگارشان از آنان می‌پرسد درحالی که او داناتر است: از کجا می‌آیید؟ ملائکه می‌گویند: از نزد بندگان در زمین می‌آییم که تسبیح، تکبیر و تحمید تو را می‌گفتند و تو را به بزرگی یاد می‌کردند و از تو می‌خواستند. خداوند متعال می‌فرماید: از من چه می‌خواهند؟ می‌گویند: از تو بهشت را می‌خواهند. می‌فرماید: آیا آن را دیده‌اند؟ می‌گویند: نه، به خدا قسم ای پروردگار! آن را ندیده‌اند. می‌فرماید: اگر آن را ببینند چگونه خواهند بود؟! ملائکه می‌گویند: به تو پناه می‌جویند. خداوند متعال می‌فرماید: از چه چیزی به من پناه می‌جستند؟ می‌گویند: از دوزخ ای پروردگار؛ می‌فرماید: دوزخم را دیده‌اند؟ می‌گویند: نه، به خدا قسم ای پروردگار؛ می‌فرماید: اگر دوزخم را ببینند چگونه خواهند بود؟! می‌گویند: از تو طلب مغفرت می‌کنند؛ پس می‌فرماید: آنها را بخشیده و آنچه خواستند به آنها دادم و از آنچه از آن پناه می‌جستند پناه‌شان دادم. می‌گویند: پروردگار! در میان‌شان فردی است بسیار گنه‌کار که از آنجا عبور می‌کرد پس کنارشان نشست. می‌فرماید: آنان گروهی هستند که همنشین آنها شقی و بدبخت نمی‌گردد».

۲۱۸۵-۱۵۰۳- (۲) (صحیح) وَعَنْ معاوية رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ عَلَى حَلَقَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَقَالَ: «مَا أَجَلَسَكُمُ؟». قَالُوا: جَلَسْنَا نَذْكُرُ اللَّهَ وَنَحْمَدُهُ عَلَى مَا هَدَانَا

لِلْإِسْلَامِ، وَمَنْ بِهِ عَلَيْنَا. قَالَ: «اللَّهُ^(۱) مَا أَجْلَسَكُمْ إِلَّا ذَلِكَ». قَالُوا: اللَّهُ^(۲) مَا أَجْلَسَنَا إِلَّا ذَلِكَ. قَالَ: «أَمَّا إِنِّي لَمْ أَسْتَحْلِفْكُمْ تَهْمَةً لَكُمْ، وَلَكِنَّهُ أَتَانِي جِبْرَائِيلُ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبَاهِي بِكُمْ الْمَلَائِكَةَ».

رواه مسلم والترمذي والنسائي.

معاویه رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به سوی جمعی از اصحابش که حلقه زده بودند رفته و فرمود: سبب نشستن شما چیست؟ گفتند: نشسته ایم ذکر خداوند گفته و او را به خاطر هدایت کردن مان به سوی اسلام و منتی که به خاطر اسلام بر ما نهاده، ستایش کنیم. فرمود: «شما را به خدا سوگند جز این هدف، چیز دیگری سبب نشستن شما نشده است؟». گفتند: به خدا سوگند جز این هدف سبب دیگری موجب نشستن ما گردهم نشده است. فرمود: «از سوگند دادن شما هیچ غرضی نداشتم ولی جبرائیل نزد آمد و مرا خبر داد که خداوند متعال نزد فرشتگان به شما فخر می ورزد».

۲۱۸۶-۹۱۴- (۱) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «يَقُولُ اللَّهُ تعالى يَوْمَ الْقِيَامَةِ: سَيَعْلَمُ أَهْلُ الْجُمُعِ مَنْ أَهْلُ الْكَرَمِ». فَقِيلَ: مَنْ أَهْلُ الْكَرَمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَهْلُ مَجَالِسِ الذِّكْرِ».

رواه أحمد وأبو يعلى، وابن حبان في "صحيحه" والبيهقي، وغيرهم^(۳).

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند متعال روز قیامت می فرماید: حاضران در این روز بزودی خواهند فهمید که اهل کرامت چه کسانی هستند». پس گفته می شود: اهل کرامت چه کسانی هستند؟ فرمود: «اهل مجالس ذکر».

۲۱۸۷-۹۱۵- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ إِذَا لَقِيَ الرَّجُلَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: تَعَالَيْ تُوْمِنْ بِرَبِّنَا سَاعَةً. فَقَالَ ذَاتَ يَوْمٍ

(۱) بهمهزة ممدودة على الاستفهام، والثاني بلا مد، والهاء فيهما مكسورة على المشهور وعند الجمهور. قاله

الناجي. ووقع في الأصل ممدوداً في الموضعين! وتبعه عمارة والمعلقون الثلاثة!!

(۲) انظر الحاشية السابقة.

(۳) قلت: فيه عندهم جميعاً (دراج أبو السمع عن أبي الهيثم)، وهو عنه ذو مناكير كما تقدم منا مراراً.

لِرَجُلٍ، فَغَضِبَ الرَّجُلُ، فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَا تَرَى إِلَى ابْنِ رَوَاحَةَ يُرْعَبُ عَنْ إِيْمَانِكَ إِلَى إِيْمَانِ سَاعَةٍ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَرْحَمُ اللَّهُ ابْنَ رَوَاحَةَ! إِنَّهُ يُحِبُّ الْمَجَالِسَ الَّتِي تَتَبَاهَى بِهَا الْمَلَائِكَةُ».

رواه أحمد بإسناد حسن^(۱).

از انس بن مالک ﷺ روایت است: چون عبدالله بن رواحه یکی از اصحاب رسول الله ﷺ را ملاقات می کرد می گفت: بیا تا ساعتی به پروردگارمان ایمان آوریم. (با مذاکره ایمانی بر ایمان مان بیفزاییم). روزی به کسی چنین گفت و آن شخص ناراحت شد و نزد رسول الله آمده و گفت: ای رسول خدا، آیا ابن رواحه را نمی بینید که از ایمان شما به ایمان ساعتی روی گردانده است؟ رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند به ابن رواحه رحم کند، او مجالسی را که فرشتگان به آن افتخار می کند دوست دارد».

۲۱۸۸-۱۵۰۴- (۳) (صحیح لغیره) وَعَنْهُ أَيْضاً عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ قَوْمٍ اجْتَمَعُوا يَذْكُرُونَ اللَّهَ ﷻ لَا يُرِيدُونَ بِذَلِكَ إِلَّا وَجْهَهُ؛ إِلَّا نَادَاهُمْ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَنْ قُومُوا مَغْفُورًا لَكُمْ، قَدْ بَدَّلْتُ سَيِّئَاتِكُمْ حَسَنَاتٍ».

رواه أحمد، ورواته محتج بهم في "الصحيح"؛ إلا ميمون المرائي - بفتح الميم والراء بعدها ألف - نسبة إلى امرئ القيس^(۲)، وأبو يعلى والبزار والطبراني.

همچنین از او (یعنی انس بن مالک ﷺ) روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ قومی نیست که برای ذکر خداوند گردهم جمع شوند و هدفی جز رضای خداوند نداشته باشند مگر اینکه منادی از آسمان ندا می زند: برخیزید درحالی که گناهان تان بخشیده شده است و گناهان تان به نیکی تبدیل شده است».

۱۵۰۵-۰- (۴) (صحیح لغیره) ورواه البيهقي من حديث عبدالله بن مغفل^(۳).

^(۱) کذا قال وتبعه الهيثمي، وتقلده الثلاثة، وفيه (عمارة) - وهو ابن زياد، كثير الخطأ، عن (زياد النميري)، وهو ضعيف كما في "التقريب".

^(۲) قال الناجي: "وهم بطن من مضر. وكان ينبغي أن يقول: (إلا ميموناً)؛ إذ هو مصروف".

^(۳) قلت: له عند البيهقي في "الشعب" لفظان هذا أحدهما، والآخر يأتي في آخر الباب التالي، هو مخرج في "الصحيحة" (۲۵۵۷).

۰-۱۵۰۶- (۵) (صحیح لغیره) ورواه الطبرانی عَنْ سَهْلِ بْنِ الْحَنْظَلِيَّةِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا جَلَسَ قَوْمٌ مَجْلِسًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ فَيَقُومُونَ، حَتَّى يُقَالَ لَهُمْ: قُومُوا قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكُمْ، وَبَدَلَتْ سَيِّئَاتُكُمْ حَسَنَاتٍ».

طبرانی از سهل بن حنظلیه رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ قومی نیست که گردهم جمع شده و به ذکر خداوند مشغول شوند و آن مجلس را ترک کنند، مگر اینکه به آنها گفته می شود: برخیزید درحالی که خداوند شما را بخشیده و گناهان تان به نیکی تبدیل شده است».

۲۱۸۹-۹۱۶- (۳) (منکر) وَرَوَى عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَيْضًا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ لِلَّهِ سَيَّارَةً مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَطْلُبُونَ حَلَقَ الذَّكْرِ، فَإِذَا أَتَوْا عَلَيْهِمْ حَفُّوا بِهِمْ، ثُمَّ بَعَثُوا رَائِدَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ إِلَى رَبِّ الْعِزَّةِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا أَتَيْنَا عَلَى عِبَادٍ مِنْ عِبَادِكَ، يُعَظِّمُونَ آلَاءَكَ، وَيَتْلُونَ كِتَابَكَ، وَيُصَلُّونَ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ ﷺ، وَيَسْأَلُونَكَ لَأَخْرَتِهِمْ وَدِينَاهُمْ. فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: غَشَّوهُمْ رَحْمَتِي، [فَيَقُولُونَ: يَا رَبِّ! إِنْ فِيهِمْ فَلَانَا الْخَطَاءُ؛ إِنَّمَا إِعْتَنَقَهُمْ إِعْتِنَاقًا، فَيَقُولُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: غَشَّوهُمْ رَحْمَتِي]، فَهُمْ الْجُلَسَاءُ لَا يَشْفَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ».

رواه البزار ^(۱).

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال فرشتگانی در حرکت به دنبال حلقه های ذکر دارد و چون نزد آنان حاضر شوند آنها را احاطه می کنند سپس نماینده خود را به آسمان و به سوی خداوند متعال می فرستند و می گویند: پروردگارا از سوی بندگانی از بندگان آمدیم که نعمت های تو را گرامی داشته و کتابت را تلاوت می کردند و بر پیامبرت محمد ﷺ درود می فرستند و از تو اموری را برای آخرت و دنیای خود طلب می کنند. خداوند متعال می فرماید: رحمت من را بر آنان بگسترانید. فرشتگان می گویند: پروردگارا، در میان آنها فلان گنه کار وجود دارد اما با

^(۱) رقم (۳۰۶۲ - کشف) وفيه زياد النميري المتقدم، وعنه (زائدة بن أبي الرقاد) قال البخاري وتبعه العسقلاني: "منكر الحديث"، ومع هذا تساهل الهيثمي فقال (۷۷/ ۱۰): "إسناده حسن!" وقلده المعلقون الثلاثة! والزيادة من "الكشف" و"المجمع".

علاقه به آنها پیوسته است. خداوند متعال می فرماید: رحمتم را بر آنان بگسترانید. آنان همنشینانی هستند که همنشین آنها هم بدبخت نمی شود».

۲۱۹۰-۹۱۷- (۴) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَوَاحَةَ وَهُوَ يُذَكِّرُ أَصْحَابَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَمَّا إِنَّكُمْ الْمَلَأُ الَّذِينَ أَمَرَنِي اللَّهُ أَنْ أَصْبِرَ نَفْسِي مَعَكُمْ». ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ ﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ﴾ إِلَى قَوْلِهِ: ﴿وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا﴾. أَمَّا إِنَّهُ مَا جَلَسَ عِدَّتُكُمْ؛ إِلَّا جَلَسَ مَعَهُمْ عِدَّتُهُمْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، إِنْ سَبَّحُوا اللَّهَ تَعَالَى سَبَّحُوهُ، وَإِنْ حَمِدُوا اللَّهَ حَمَدُوهُ، وَإِنْ كَبَرُوا اللَّهَ كَبَرُوهُ، ثُمَّ يَصْعَدُونَ إِلَى الرَّبِّ جَلَّ ثَنَاؤُهُ، وَهُوَ أَعْلَمُ مِنْهُمْ، فَيَقُولُونَ: يَا رَبَّنَا عِبَادُكَ سَبَّحُوا فَسَبَّحْنَا، وَكَبَرُوا فَكَبَرْنَا، وَحَمَدُوكَ فَحَمَدْنَا، فَيَقُولُ رَبُّنَا جل جلالہ: يَا مَلَائِكَتِي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ عَفَرْتُ لَهُمْ. فَيَقُولُونَ: فِيهِمْ فُلَانٌ وَفُلَانٌ الْخَطَاءُ، فَيَقُولُ: هُمْ الْقَوْمُ لَا يَشْقَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ». رواه الطبراني في "الصغير".

از ابن عباس رضی اللہ عنہ روایت است: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم از کنار عبدالله بن رواحه گذشت درحالی که وی در مورد اصحاب رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم سخن می گفت. پس رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «اما شما گروهی هستید که خداوند متعال مرا امر نموده تا همراه شما باشم». سپس این آیه را تلاوت کرد: ﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدَ زِينَةَ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا﴾ [الكهف: ۲۸] «و با کسانی باش که پروردگار خود را صبحگاهان و شامگاهان می خوانند (و تنها) وجه او را می طلبند و هرگز بخاطر زیورهای دنیا، چشمانت را از آنها بر مگیر و پیروی نکن از کسانی که دل های شان را از یاد خود غافل ساخته ایم و هوای نفس خویش را پیروی کردند و کارهای شان از حد گذشته (و بر باد) است». اما عده ای از شما همنشین نمی شوید مگر اینکه عده ای از فرشتگان با شما همنشین می شوند که چون تسبیح خدا گویند تسبیح می گویند و چون حمد و ستایش خداوند گویند، حمد و ستایش او را می گویند و چون بزرگی خداوند را یاد کنید از خداوند به بزرگی یاد می کنند؛ سپس به سوی خداوند متعال صعود می کنند و خداوند به آنها دانایتر است. می گویند: پروردگارا، بندگان تسبیح تو را گفتند، پس ما تسبیح گفتیم و بزرگی تو را

یاد کردند و ما نیز تکبیر گفتیم و حمد و ستایش تو را گفتند پس ما حمد و ستایش گفتیم. خداوند متعال می‌فرماید: فرشتگانم، شما گواه باشید که من آنها را بخشیدم. فرشته‌ها می‌گویند: در میان آنها فلان و فلان گنه‌کار وجود دارد. خداوند متعال می‌فرماید: آنها گروهی هستند که همنشین ایشان هم بدبخت نمی‌شود».

۲۱۹۱-۱۵۰۷- (۶) (حسن لغیره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ: مَا غَنِيمَةُ مَجَالِسِ الذِّكْرِ؟ قَالَ: «غَنِيمَةُ مَجَالِسِ الذِّكْرِ الْجَنَّةُ».

رواه أحمد بإسناد حسن.

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که گفتیم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! غنیمت مجالس ذکر چیست؟ فرمود: «غنیمت مجالس ذکر بهشت است».

۲۱۹۲-۹۱۸- (۵) (ضعیف) وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ لِلَّهِ سَرَايَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ تَحُلُّ وَتَقِفُ عَلَى مَجَالِسِ الذِّكْرِ فِي الْأَرْضِ، فَارْتَعُوا فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ». قَالُوا: وَأَيْنَ رِيَاضُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: «مَجَالِسُ الذِّكْرِ، فَاغْدُوا، وَرَوْحُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ، وَذَكِّرُوهُ أَنْفُسَكُمْ، مَنْ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يَعْلَمَ مَنْزِلَتَهُ عِنْدَ اللَّهِ، فَلْيَنْظُرْ كَيْفَ مَنْزِلَةُ اللَّهِ عِنْدَهُ؟ فَإِنَّ اللَّهَ يُنْزِلُ الْعَبْدَ مِنْهُ حَيْثُ أَنْزَلَهُ مِنْ نَفْسِهِ».

رواه ابن أبي الدنيا وأبو يعلى والبزار والطبرانی والحاكم والبيهقي، وقال الحاكم: "صحيح الإسناد" ^(۱). (قال المملي) رضی الله عنه: "في أسانيدهم كلها عمر مولى عفرة ويأتي الكلام عليه، وبقية أسانيدهم ثقات مشهورون محتج بهم. والحديث حسن. والله أعلم".

از جابر رضی الله عنه روایت است: رسول الله صلی الله علیه و آله نزد ما آمده و فرمودند: «ای مردم، خداوند متعال گروه‌هایی از فرشتگان دارد که در مجالس ذکر در زمین توقف می‌کنند؛ پس در باغ‌های بهشت مشغول باشید». صحابه گفتند: باغ‌های بهشت کجا هستند؟ فرمود: «مجالس ذکر، پس ذکر خدا کنید و او را به یاد آورید. هرکس می‌خواهد جایگاه خود را نزد خدا بداند، باید ببیند جایگاه خداوند نزد او چگونه است؟ چرا که خداوند بنا بر جایگاهی که خداوند نزد بنده دارد، جایگاه او را مشخص می‌کند».

^(۱) قلت: تعقبه الذهبي بقوله (١/ ٤٩٥): "قلت: عمر ضعيف"، وكذا قال الحافظ في "التقريب"، وهو مخرج في "الضعيفة" (٦٢٠٥).

٢١٩٣-١٥٠٨- (٧) (حسن لغيره) وَعَنْ عمرو بن عبسة رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: «عن يمينِ الرحمن - وكلتا يديه يمين- رجالٌ ليسوا بأنبياء ولا شهداء، يغشى بياضُ وجوههم نظرُ الناظرين، يغبطهم النبيون والشهداء بمقعدِهِمْ وقربهِمْ من الله ﻋَظِمْ». قيل: يا رسول الله! من هم؟ قال: «هم جُمَاعٌ من نوازِع القبائل، يجتمعون على ذكر الله...».

رواه الطبراني وإسناده مقارب لا بأس به ^(١).

از عمرو بن عبسه رضي الله عنه روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «در سمت راست خداوند (و هر دو دست خداوند راست می باشد) مردانی هستند که انبیا و شهدا نیستند و سفیدی چهره های شان، نگاه مشاهده کنندگان را به خود جذب می کند؛ انبیا و شهدا به خاطر جایگاه و نزدیکی آنها به خداوند، غبطه می خورند». گفته شد: ای رسول الله ﷺ آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: «گروهی از قبایل مختلف و غریب که برای ذکر خدا جمع می شوند».

(جُمَاع) به ضم جیم و تشدید میم؛ یعنی: افرادی از قبایل پراکنده و جاهای مختلف. و (نوازِع): جمع (نازع): عبارت است از غریب؛ معنای روایت این است که این افراد به خاطر قرابت و خویشاوندی و ارتباط نسبی و شناختی که با هم دارند، گردهم جمع نمی شوند بلکه تنها برای ذکر الله جمع می شوند.

٢١٩٤-١٥٠٩- (٨) (صحیح) وَعَنْ أَبِي الدرداء رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «ليبعثن الله أقواماً يومَ القيامة في وجوههم النور، على منابر اللؤلؤ، يغبطهم الناس، ليسوا

^(١) وفي "المجمع" (٧٧/١٠): "ورجاله موثقون". قلت: فأشار إلى أن في بعضهم كلاماً، وإلا لقال: "ورجاله ثقات" كما لا يخفى على أهل المعرفة بهذا العلم، ولهذا لم تطمئن النفس لإيراده في "الصحيح"، وهذا إن سلم من علة قاذحة كالتدليس والانقطاع ونحوه، وإلا لصرح بأنه حسن على الأقل، لكن له بعض الشواهد دون آخره المشار إليه بالنقط، ولذلك أوردته هنا، وسيأتي بعضها في (٢٣- الأدب/ ٣١- الحب في الله) مثل حديث ابن عباس، وأبي الدرداء، وغيرهما. وشاهد آخر من حديث أبي مالك الأشعري يأتي في الباب المشار إليه في هذا "الصحيح". ونص المحذوف: "فينتقون أطايب الكلام، كما ينتقي آكل التمر أطايبه".

بأنبياء ولا شهداء». قال: فجثا أعرابيٌّ على ركبتيه؛ فقال: يا رسول الله! حلَّهم لنا نعرفهم. قال: «هم المتحابون في الله، من قبائل شتى، وبلاد شتى، يجتمعون على ذكر الله يذكرونه».

رواه الطبراني بإسناد حسن^(۱).

از ابودرداء رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند در روز قیامت اقوامی را مبعوث خواهد کرد که در چهره‌های‌شان نور است و بر منبری از لؤلؤ قرار می‌گیرند که مردم به آنها غبطه می‌خورند و آنها انبیا و شهدا نیستند». بادیه‌نشینی بر دو زانو نشسته و گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله ویژگی آنها را برای ما بیان کن تا آنها را بشناسیم. فرمود: «آنها از قبیله‌ها و سرزمین‌های مختلفی هستند که به خاطر خدا با هم دوست هستند و برای ذکر خداوند جمع شده تا او را یاد کنند».

۲۱۹۵-۱۵۱۰- (۹) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَأَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنهما؛ أَنَّهما شَهِداً عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؛ أَنَّهُ قَالَ: «لَا يَقْعُدُ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ اللَّهَ؛ إِلَّا حَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ، وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ».

رواه مسلم والترمذي وابن ماجه.

از ابوهریره و ابوسعید رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ گروهی برای ذکر خدا گردهم نمی‌نشینند مگر اینکه فرشتگان اطراف آنها حلقه می‌زنند و رحمت خداوند آنها را در برگرفته و سکینه و آرامش بر آنها فرود می‌آید و خداوند آنها را نزد کسانی که در پیشگاه اویند یاد می‌کند».

^(۱) وكذا قال الهيثمي (٧٧/١٠)، وذكره من حديث عمرو بن عبسة، وقال: "رواه الطبراني، رجاله موثقون"، ولم يتيسر لي الوقوف على إسناد الحديثين لننظر فيهما، فإن مسند الصحابين المذكورين من "المعجم الكبير" للطبراني لم يطبع بعد، فأخشى أن يكون في التحسين المذكور شيء من التساهل المعهود، فإن الحديث قد جاء عن جمع من الصحابة كما سيأتي في الكتاب (٣١) - الترغيب في الحب في الله تعالى. (، وليس فيها الاجتماع على الذكر، فأخشى أن يكون ذكره فيه منكراً، أو على الأقل شاذاً. وأما حديث عمرو بن عبسة، فقد أوردته في الكتاب الآخر لأن فيه زيادة أخرى، ولأن المؤلف قد أشار إلى أن في إسناده ضعفاً؛ بقوله: "وإسناده مقارب لا بأس به" ونحوه قول الهيثمي المتقدم.

۲۱۹۶-۱۵۱۱- (۱۰) (حسن لغیره) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا مَرَرْتُمْ بِرِیَاضِ الْجَنَّةِ فَارْتَعُوا». قَالُوا: وَمَا رِیَاضُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: «حِلْقُ الدَّكْرِ». رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب" ^(۱).

از انس بن مالک رَوایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه از باغ‌های بهشت عبور کردید خوب استفاده کنید». گفتند: باغ‌های بهشت چیست؟ فرمود: «حلقه‌های ذکر».

(الرَّثْع) عبارت است از خوردن و نوشیدن در مکانی فراخ پرگیاه و برکت ^(۲).

۳- (الترهيب من أن يجلس الإنسان مجلساً لا يذكر الله فيه، ولا يصلي على نبيه محمد ﷺ)

ترهيب در مورد نشستن در مجلسی که در آن ذکر خدا نشده و بر رسول الله ﷺ صلوات فرستاده نشود

۲۱۹۷-۱۵۱۲- (۱) (صحيح لغیره) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا جَلَسَ قَوْمٌ مَجْلِسًا لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ فِيهِ، وَلَمْ يُصَلُّوا عَلَى نَبِيِّهِمْ؛ إِلَّا كَانَ عَلَيْهِمْ تِرَةٌ، فَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُمْ، وَإِنْ شَاءَ عَفَّرَ لَهُمْ». رواه أبو داود والترمذي - واللفظ له - وقال: "حديث حسن".

(حسن) ورواه بهذا اللفظ ابن أبي الدنيا والبيهقي.

از ابوهریره رَوایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ گروهی نیست که در مجلسی گردهم بنشینند و در آن ذکر و یاد خداوند نکنند و بر پیامبرشان درود

^(۱) قلت: في إسناده ضعف؛ ولذلك كنت أوردته في "ضعيف الجامع الصغير" برقم (۷۹۹)، ثم بدا لي أنه حسن، لأن له متابعا وشاهداً. فخرجته في "الصحيحه" (۲۵۶۲). وبناء عليه أوردته هنا. فمن كان عنده "صحيح الجامع الصغير" فلينقله إليه. والله في عون العبد، ما كان العبد في عون أخيه.

^(۲) هذا المعنى مكانه في الأصل متقدم عن هنا، وقد أخرته لضرورة الشرح.

نفرستند مگر اینکه آن مجلس در روز قیامت برای آنان سبب حسرت و تأسف می‌شود. پس اگر خداوند بخواهد آنها را عذاب می‌دهد و اگر بخواهد آنها را می‌بخشد».

(صحیح) و لفظ أبي داود قال: «مَنْ قَعَدَ مَقْعَدًا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ فِيهِ؛ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ تِرَةً، وَمَنْ اضْطَجَعَ مَضْجَعًا لَا يَذْكُرُ اللَّهَ فِيهِ؛ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ تِرَةً، وَمَا مَشَى أَحَدٌ مَشًى لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ فِيهِ؛ إِلَّا كَانَ عَلَيْهِ تِرَةً»^(۱).

ورواه أحمد وابن أبي الدنيا والنسائي، وابن حبان في "صحيحه"؛ كلهم بنحو أبي داود. و در روایت ابوداود آمده است: «هرکس در جایی بنشیند و در آنجا ذکر و یاد خداوند نکند، نقصی از جانب خداوند متوجه وی خواهد بود. و کسی که در جایی دراز بکشد و در آنجا خدا را یاد نکند، نقصی از جانب خداوند برای او خواهد بود. و کسی که در جایی راه برود و در آنجا خدا را یاد نکند، نقصی از جانب خداوند برای او خواهد بود».

(التِّرَةُ) به کسر تاء و تخفیف راء: عبارت است از نقص؛ و گفته شده به معنای پایان و عاقبت می‌باشد.

۲۱۹۸-۱۵۱۳- (۲) (صحیح) وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا قَعَدَ قَوْمٌ مَقْعَدًا لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ ﷻ وَيُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ؛ إِلَّا كَانَ عَلَيْهِمْ حَسْرَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَإِنْ دَخَلُوا الْجَنَّةَ لِلثَّوَابِ».

رواه أحمد بإسناد صحيح، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط البخاري".

از ابوهريره ؓ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «گروهی نیستند که در جایی بنشینند و در آنجا خداوند را یاد نکنند و بر رسول الله ﷺ درود نفرستند مگر اینکه آن مجلس در روز قیامت برای آنان حسرت و تأسف خواهد بود، اگرچه به خاطر ثواب‌ها وارد بهشت شوند».

^(۱) قلت: الجملة الأخيرة منه ليست عند أبي داود، ولم يتنبه لذلك -كعادتهم- المعلقون الثلاثة! وإنما رواه بهذا التمام نحوه ابن حبان وأحمد كما هو مبين في "الصحيحه" (۷۸ و ۷۹). ثم هو عند النسائي في "اليوم والليلة" (رقم ۴۰۴-۴۰۷).

۲۱۹۹-۱۵۱۴- (۳) (صحيح) وَعَنْهُ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «مَا مِنْ قَوْمٍ يَقُومُونَ مِنْ مَجْلِسٍ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ فِيهِ، إِلَّا قَامُوا عَنْ مِثْلِ حَيْفَةِ حِمَارٍ وَكَانَ عَلَيْهِمْ حَسْرَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه أبو داود، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".

از ابوهريره ؓ روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هيچ گروهی نيست كه از مجلسی برخيزند كه در آن ياد خداوند نكرده‌اند، مگر اينكه مانند كسانی هستند كه از كنار لاشه الاغ بلند شده‌اند و آن مجلس در روز قيامت برای آنان حسرت و تأسف خواهد بود».

۲۲۰۰-۱۵۱۵- (۴) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغْفَلٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ قَوْمٍ اجْتَمَعُوا فِي مَجْلِسٍ فَتَفَرَّقُوا وَلَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ؛ إِلَّا كَانَ ذَلِكَ الْمَجْلِسَ حَسْرَةً عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط"، والبيهقي، ورواة الطبراني محتج بهم في "الصحيح".

از عبدالله بن مغفل ؓ روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هيچ گروهی نيست كه در مجلسی گردهم جمع شده و سپس پراكنده شوند و خدا را ياد نکنند، مگر اينكه آن مجلس در روز قيامت برای آنان حسرت و تأسف خواهد بود».

۴- (الترغيب في كلمات يكفرن لغط المجلس)

ترغيب به گفتن كلماتی كه كفاره سخنان بيهوده و گناه آلود مجلس

می‌باشد

۲۲۰۱-۱۵۱۶- (۱) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا كَثُرَ فِيهِ لَعَطُهُ؛ فَقَالَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ مِنْ مَجْلِسِهِ ذَلِكَ: (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ)؛ إِلَّا غُفِرَ اللَّهُ لَهُ مَا كَانَ فِي مَجْلِسِهِ ذَلِكَ».

رواه أبو داود والترمذي - واللفظ له^(۱) - والنسائي، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم، وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح غريب".

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس در مجلسی بنشیند که در آن سخنان گناه‌آلودش زیاد باشد و قبل از بلند شدن از آن جلسه بگوید: (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ) یعنی: (پروردگارا! پاک و منزهی و ستایش لایق توست، شهادت می‌دهم که هیچ معبود به حقی جز تو نیست، از تو طلب مغفرت می‌کنم و به سوی تو توبه می‌کنم) مگر اینکه خداوند متعال آنچه از او در آن مجلس سرزده، می‌بخشد».

۲۲۰۲-۱۵۱۷- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي بَرزَةَ الْأَسْلَمِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: بِأَخْرَجَةٍ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ مِنَ الْمَجْلِسِ: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ لَتَقُولُ قَوْلًا مَا كُنْتُ تَقُولُهُ فِيمَا مَضَى؟ فَقَالَ: «كَفَّارَةً لِمَا يَكُونُ فِي الْمَجْلِسِ». رواه أبو داود.

از ابو برزه اسلمی رضی اللہ عنہ روایت است هرگاه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در مجلسی می‌نشست، در پایان مجلس که می‌خواست از جایش بلند شود می‌فرمود: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ». مردی گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! چیزی گفתי که پیش از این آن را نمی‌گفתי؟ فرمود: «کفاره‌ی آن چیزی است که در مجلس رخ داده است».

۲۲۰۳-۱۵۱۸- (۳) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم كَانَ إِذَا جَلَسَ مَجْلِسًا أَوْ صَلَّى تَكَلَّمَ بِكَلِمَاتٍ، فَسَأَلَتْهُ عَائِشَةُ عَنِ الْكَلِمَاتِ؟ فَقَالَ: «إِنْ

^(۱) قلت: الذي في "سنن الترمذي" (۳۴۲۹): "من جلس في مجلس. . الخ"، وصححه الحاكم، ووافقه الذهبي، وهو كما قالوا. وأبو داود لم يسق لفظه (۴۸۵۸)، فخفي على المعلقين الثلاثة فلم يعزوه إليه خلاف عادتهم! وفي إسناده مجهول لم يوثق ولا من ابن حبان!

تَكَلَّمَ بِخَيْرٍ كَانَ طَابِعًا عَلَيْهِنَّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَإِنْ تَكَلَّمَ بِشَرٍّ كَانَ كَفَّارَةً لَهُ: (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ).

رواه ابن الدنيا والنسائي^(۱) - واللفظ لهما -، والحاكم والبيهقي.

از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است: هرگاه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در مجلسی می نشست یا نماز می خواند، کلماتی را بیان می کرد. پس عایشه رضی اللہ عنہا در مورد آن کلمات از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم سؤال کرد. فرمود: «اگر سخن خیری گفتم، مهری بر آن کلمات تا روز قیامت زده می شود و اگر سخن بدی گفتم، کفاره‌ی آن گفتن این کلمات است: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ».

۲۲۰۴-۱۵۱۹- (۴) (صحیح) وَعَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ قَالَ: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ). فَقَالَهَا فِي مَجْلِسٍ ذَكَرَ كَانَ كَالطَّائِعِ يُطِيعُ عَلَيْهِ، وَمَنْ قَالَهَا فِي مَجْلِسٍ لَعُوَ كَانَ كَفَّارَةً لَهُ».

رواه النسائي^(۲) والطبراني ورجاهما رجال "الصحيح"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".

از جبیر بن مطعم رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس بگوید: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ). اگر آن را در مجلس ذکری بگوید، همانند مهری خواهد بود که بر آن مجلس زده می شود. و کسی که در مجلسی لغو و بیهوده آن را بگوید، کفاره‌ی محتوای مجلس خواهد بود».

^(۱) یعنی في "عمل اليوم والليلة" كما نبه عليه الحافظ الناجي في آخر كتابه (۱/۲۲۸)، وقد أخرج عنه الأول منها ابن السني في "عمل اليوم والليلة" (رقم - ۴۴۸ - طبع مصر). ثم خرجتهما في "الصحيحة" (۸۱ و ۳۱۶)، وبينت فيه أنه لا وجه لمن جزم بتحسين حديث عائشة دون تصحيحه، وليس في حديثها عند الحاكم جملة الصلاة والسؤال، أما المعلقون الثلاثة فقالوا: "ولم نجده في المستدرک!" كما قصرنا في اقتصارهم على تحسين حديث (جبیر بن مطعم).

^(۲) انظر الحاشية السابقة.

۰-۹۱۹- (۱) (ضعیف جداً) ورواه ابن أبي الدنيا، ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا جَلَسَ أَحَدُكُمْ فِي مَجْلِسٍ فَلَا يَبْرَحَنَّ مِنْهُ حَتَّى يَقُولَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، اغْفِرْ لِي، وَتُبْ عَلَيَّ)، فَإِنْ كَانَ أَتَى خَيْرًا كَانَ كَالطَّابِعِ عَلَيْهِ، وَإِنْ كَانَ مَجْلِسٍ لَغْوٍ؛ كَانَ كَقَارَةٍ لَمَّا كَانَ فِي ذَلِكَ الْمَجْلِسِ»^(۱).

و در روایت ابن ابی دنیا آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «چون یکی از شما در مجلسی نشست، پس از آن خارج نشود تا اینکه سه بار بگوید: «سبحانک اللهم و بحمدک، لا إله إلا أنت، اغفر لی، و توب علی»؛ «پروردگارا تو پاک و منزهی و حمد و ستایش از آن دوست، معبود بر حق جز تو نیست، مرا ببخش و توبه‌ام را بپذیر». در این صورت اگر مجلسی خوب باشد این دعا چون مهری بر آن می‌باشد و اگر مجلسی لغو باشد این دعا کفاره محتوای آن خواهد بود».

۲۲۰۵-۹۲۰- (۲) (منکر) وَعَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِأَخْرَةٍ إِذَا اجْتَمَعَ إِلَيْهِ أَصْحَابُهُ فَأَرَادَ أَنْ يَنْهَضَ قَالَ: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ، عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي، فَاعْفِرْ لِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ». قَالَ: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ هَذِهِ كَلِمَاتٌ أَحَدْتُنَّهِنَّ؟ قَالَ: «أَجَلْ، جَاءَنِي جَبْرَائِيلُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! هُنَّ كَفَّارَاتُ الْمَجْلِسِ».

رواه النسائي واللفظ له، والحاكم وصححه^(۲). ورواه الطبراني في "الثلاثة" باختصار بإسناد جيد.

(بأخرة) به فتح همزة؛ یعنی: در پایان کارش.

^(۱) ورواه الطبراني أيضاً، وفيه متهم بالوضع. انظر "الصحيحة" (۸۱).

^(۲) کذا قال، وليس في "المستدرک" (۱/ ۵۳۷) التصريح بالتصحيح، ولا هو في "تلخيصه"، وما ينبغي له التصحيح ولا التجويد، فإن فيه (مصعب بن حبان)، لين الحديث عن الربيع بن أنس، وله أوهام. ثم إن فيه زيادة منكرة لم ترد في كل أحاديث الباب في الكفارة، وهي "عملت سوءاً". إلخ، فكانه دخل عليه حديث في حديث.

از رافع بن خدیج رضی اللہ عنہ روایت است: چون صحابه اطراف پیامبر جمع می شدند و رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در پایان کارش قصد برخاستن داشت، می فرمود: «پروردگارا تو پاک و منزهی و حمد و ستایش از آن توست، گواهی می دهم که معبود بر حق جز تو نیست، از تو طلب مغفرت و آمرزش می کنم و به سوی تو توبه می کنم. اعمال بدی انجام دادم و به خود ظلم کردم، پس مرا ببخش که جز تو کسی گناهان را نمی بخشد». راوی می گوید: گفتیم: ای رسول خدا، این کلمات را به تازگی فرمودید؟ فرمود: «بله، جبرائیل نزد من آمده و گفت: ای محمد، این کلمات کفاره‌ی مجلس می باشد».

۲۲۰۶-۹۲۱- (۳) (منکر موقوف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رضی اللہ عنہما؛ أَنَّهُ قَالَ: «كَلِمَاتٌ لَا يَتَكَلَّمُ بِهِنَّ أَحَدٌ فِي مَجْلِسٍ حَقٍّ أَوْ مَجْلِسٍ بَاطِلٍ عِنْدَ قِيَامِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ؛ إِلَّا كُفِّرَ بِهِنَّ عَنْهُ، وَلَا يَقُولُهُنَّ فِي مَجْلِسٍ خَيْرٍ وَمَجْلِسٍ ذِكْرٍ؛ إِلَّا خَتَمَ اللَّهُ لَهُ بِهِنَّ كَمَا يُخْتَمُ بِالْحَقَائِمِ عَلَى الصَّحِيفَةِ: (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ)».

رواه أبو داود، وابن حبان في "صحيحه" ^(۱).

از عبدالله بن عمرو بن العاصی رضی اللہ عنہما روایت است: کلماتی هستند که هیچ کس آنها را سه مرتبه در پایان جلسه حق یا باطل نمی گوید مگر اینکه کفاره مجلس خواهند بود و آنها را در مجلس خیر و مجلس ذکر نمی گوید مگر اینکه خداوند متعال با این کلمات مهری بر آن مجلس می زند چنانکه مهر بر کاغذ زده می شود. این کلمات عبارتند از: «پروردگارا تو پاک و منزهی و حمد و ستایش از آن توست، معبود بر حق جز تو نیست، از تو طلب مغفرت و آمرزش می کنم و به سوی تو توبه می کنم».

۵- (الترغیب فی قول لا إله إلا الله وما جاء في فضلها)

ترغیب به گفتن لا اله الا الله و آنچه در فضل آن آمده است

۲۲۰۷-۱۵۲۰- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «لَقَدْ ظَنَنْتُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! أَنْ لَا

^(۱) قلت: فيه سعيد بن أبي هلال، وكان اختلط كما قال يحيى وأحمد، وفيه زيادة (ثلاث مرات)، وهي منكرة.

يَسْأَلُنِي عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ أَحَدٌ أَوَّلَ مِنْكَ؛ لِمَا رَأَيْتُ مِنْ جِرْصِكَ عَلَى الْحَدِيثِ، أَسْعُدُ النَّاسَ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ أَوْ نَفْسِهِ». رواه البخاري.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می گوید: گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! چه کسانی روز قیامت سعادت بیشتری در شفاعت شما دارند؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ابوهریره! چون علاقه‌ی تو را نسبت به حدیث دیدم، می دانستم که کسی قبل از تو این سؤال را از من نخواهد پرسید. کسانی روز قیامت بر شفاعت من سعادت بیشتری دارند که با اخلاص و از صمیم قلب، لا اله الا الله بگویند».

۲۲۰۸-۱۵۲۱- (۲) (صحیح) وَعَنْ عِبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ شَهِدَ (أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ؛ وَكَلِمَتُهُ أَلْفَاها إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ، وَالنَّارُ حَقٌّ)؛ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى مَا كَانَ مِنَ الْعَمَلِ - زَادَ جُنَادَةَ - مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ أَيَّهَا شَاءَ». رواه البخاري - واللفظ له -، ومسلم.

از عبادۀ بن صامت رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس گواهی دهد معبود به حقّی جز الله نیست و شریکی ندارد و محمد بنده و فرستاده‌ی اوست و عیسی بنده و رسول اوست و کلمه و روحی است که او را به سوی مریم القاء فرموده و بهشت و دوزخ حق است». بر مبنای عملی که انجام داده، خداوند او را وارد بهشت می کند. - جناده اضافه می کند: - از درهای هشتگانه بهشت هرکدام که بخواهد».

وفي رواية لمسلم والترمذي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؛ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ».

و در روایت مسلم و ترمذی آمده است: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «هرکس گواهی دهد معبود برحقّی جز الله نیست و محمد فرستاده‌ی خداست، خداوند وجودش آتش را بر او حرام می سازد».

۲۲۰۹-۱۵۲۲- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله - وَمُعَاذُ رَدِيفُهُ عَلَى الرَّحْلِ - قَالَ: «يَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ!». قَالَ: لَبَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ (ثَلَاثًا). قَالَ: «مَا

مِنْ أَحَدٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ، إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَى النَّارِ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَلَا أَخْبِرُ بِهِ النَّاسَ فَيَسْتَبْشِرُوا؟ قَالَ: «إِذَا يَتَكَلَّمُوا». وَأَخْبَرَ بِهَا مُعَاذٌ عِنْدَ مَوْتِهِ تَأْتُمًا.

رواه البخاري ومسلم^(۱).

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که درحالی که معاذ رضی اللہ عنہ پشت سر رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بر شتری سوار بود. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به او فرمود: «ای معاذ!»، جواب داد: گوش به فرمانم یا رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم سه بار آن را تکرار کرد. آنگاه فرمود: «هرکس از صمیم قلب گواهی دهد که معبود بر حقی جز الله نیست و محمد رسول و فرستاده‌ی اوست، خداوند آتش جهنم را بر او حرام می‌کند». معاذ رضی اللہ عنہ گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! آیا مردم را از این سخن باخبر سازم تا خوشحال شوند؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «بیم آن می‌رود که بر این سخن توکل کنند و عمل را ترک نمایند». معاذ در نزدیکی وفاتش به این دلیل که مبادا به خاطر کتمان حدیث گناهکار شود، آن را برای مردم روایت کرد.

(تأثماً): یعنی جهت دوری از گناه؛ و ترس از اینکه با کتمان آن مرتکب گناه شود.

(مملی عبدالعظیم می‌گوید): «گروهی از بزرگ‌ترین استوانه‌های علمی بر این باورند که ورود چنین اطلاعاتی در حق کسی که لا اله الا الله بگوید، اینکه وارد بهشت می‌شود یا خداوند متعال آتش را بر او حرام می‌کند و موارد مشابه؛ همگی در ابتدای اسلام بوده است؛ زمانی که دعوت مجرد اقرار به توحید بوده است. پس زمانی که فرائض فرض شد و حدود معین گشت، این مساله نسخ شد. و دلایل در این زمینه بسیارند. پیش‌تر احادیث متعددی در "كتاب الصلاة" و "الزكاة" و "الصيام" و "الحج" دال بر این مهم گذشت. و احادیث دیگری نیز به صورت پراکنده ذکر خواهد شد

^(۱) وفي رواية لأحمد (۵/ ۲۳۶) بسند صحيح عن جابر قال: أنا ممن شهد معاذاً حين حضرته الوفاة يقول:

أخبركم بشيء سمعته من رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم لم يمنعني أن أحدثكموه إلا أن تتكلموا، سمعته يقول: "من شهد. . الحديث، وهو في "الصحيحة" تحت رقم (۱۳۱۴).

ان شاء الله^(۱). از جمله کسانی که چنین دیدگاهی دارند می‌توان به ضحاک و زهری و سفیان ثوری و ... اشاره کرد.

گروه دیگری از علما بر این باورند که: نیازی به ادعای نسخ در این موضوع نیست؛ چراکه هریک از ارکان دین و فرائض اسلام از لوازم اقرار به شهادتین و کامل کننده‌های آن هستند. بنابراین چون کسی به توحید اقرار کند، سپس از باب انکار یا سستی و تنبلی - با تفصیل خلاقی که در این زمینه است - از انجام بخشی از فرائض خودداری کند، به کفر وی و عدم ورود وی به بهشت حکم می‌کنیم. این دیدگاه نیز به صواب نزدیک است.

گروه دیگری از علما بر این باورند: تلفظ به کلمه توحید سببی است که اقتضای آن ورود به بهشت و نجات از دوزخ می‌باشد به شرطی که فرائض انجام شوند و از گناهان کبیره دوری شود؛ اما اگر فرایض را انجام نداد و از گناهان کبیره دوری نکرد، تلفظ کلمه توحید مانع ورود وی به آتش نمی‌شود؛ و این از دو دیدگاه گذشته به صواب نزدیک‌تر است. یا دیدگاه صواب همین است. به بحث تفصیلی این مساله و بیان خلاف موجود در این زمینه در مواضع مختلفی از کتاب‌های مان پرداختیم. والله سبحانه وتعالی أعلم».

(۱) می‌گویم: احادیثی که مولف رحمه الله به آنها اشاره دارد، دلالتی بر ادعای نسخ مطرح شده ندارند؛ بلکه بیانگر وجوب اموری هستند که در احادیث این باب ذکر نشده‌اند. و چنانکه پیداست این مستلزم نسخ نیست. چگونه این ممکن است در حالی که از جمله راویان آنها ابوهریره است که صحبت [صحابی شدن وی] بعد از بسیاری از فرایض بوده است؟! چنانکه وی سه سال قبل از وفات رسول الله ﷺ اسلام آورد. و ماجرای وی با عمر که او را از ابلاغ فضل گواهی دادن به کلمه طیبه بازداشت، در مدینه بوده است، زمانی که وارد باغی از انصار شد و در جستجوی پیامبر ﷺ؛ و این داستان در صحیح مسلم (۴/۱) و دیگر منابع معروف است. و در مسند احمد مشابه آن میان ابوموسی اشعری و عمر ذکر شده است. و چنانکه در «الفتح» آمده است آمدن وی به مدینه همزمان با آمدن ابوهریره بوده است. این مساله را در «الصحيحه» (۱۳۱۴) تخریج نمودم. و در آن داستان دیگری بین جابر و عمر می‌باشد که جابر خود روایت می‌کند. و جابر از انصار می‌باشد که خود موید این مطلب است که این واقعه در مدینه رخ داده است. و حدیث منسوخ نیست. در این مورد مراجعه کن به مصدر مذکور.

۲۲۱۰-۹۲۲- (۱) (موضوع) وَرُوِيَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا دَخَلَ الْجَنَّةَ». قِيلَ: وَمَا إِخْلَاصُهَا؟ قَالَ: «أَنْ تَحْجِزَهُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ».

رواه الطبراني في "الأوسط" وفي "الكبير" ^(۱)؛ إلا أنه قال: «أَنْ تَحْجِزَهُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ».

از زید بن ارقم رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس خالصانه لاله الا الله بگوید وارد بهشت می شود». گفته شد: خالصانه گفتن آن به چه معناست؟ فرمود: «اینکه گفتن این کلمه او را از امور حرام باز دارد».

۲۲۱۱-۱۵۲۳- (۴) (صحیح) وَعَنْ رِفَاعَةَ الْجُهَنِيِّ رضي الله عنه قَالَ: أَقْبَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِ (الْكُدَيْدِ) أَوْ بِ (قُدَيْدِ)، فَحَمِدَ اللَّهُ وَقَالَ خَيْرًا، وَقَالَ: «أَشْهَدُ عِنْدَ اللَّهِ: لَا يَمُوتُ عَبْدٌ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ ثُمَّ يُسَدِّدُ؛ إِلَّا سُلِكَ فِي الْجَنَّةِ».

رواه أحمد بإسناد لا بأس به، وهو قطعة من حديث.

از رفاعه الجهني رضي الله عنه روایت است که همراه رسول الله ﷺ بودیم تا اینکه به کدید یا قُدید رسیدیم، پس شکر خدا را گفته از خیر و خوبی سخن گفت و فرمود: «نزد خداوند شهادت می دهی بنده ای نیست که وفات کند و صادقانه و از ته قلب گواهی داده باشد که معبود برحق جز الله نیست و من رسول الله هستم و سپس بر آن استقامت کرده باشد، مگر اینکه وارد بهشت می شود».

۲۲۱۲-۱۵۲۴- (۵) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا قَالَ عَبْدٌ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) قَطُّ مُخْلِصًا؛ إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ حَتَّى يُفْضِيَ إِلَى الْعَرْشِ؛ مَا اجْتَنَبَتْ الْكِبَائِرَ».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب".

^(۱) فی اسنادہ (محمد بن عبدالرحمن بن غزوان)، قال الهیثمی: "وهو وضاع"، ونقله الجہلۃ الثلاثہ وأقروه، بل ودعموه بقول ابن عدی: "له عن الثقات بواطیل". ومع ذلك قالوا فی الحدیث: "ضعیف"!

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ بنده‌ای نیست که خالصانه (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) بگوید، مگر اینکه درهای آسمان برای او باز شده تا اینکه به عرش می‌رسد، به شرط اینکه از گناهان کبیره دوری کند».

۲۲۱۳-۱۵۲۵- (۶) (صحیح) وَعَنْهُ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ نَفَعَتْهُ يَوْمًا مِنْ دَهْرِهِ، يُصِيبُهُ قَبْلَ ذَلِكَ مَا أَصَابَهُ».

رواه البزار والطبرانی، ورواه رواة "الصحيح" ^(۱).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) بگوید، روزی به او سود خواهد رساند، هرچند قبل از این [به سبب گناهانش] گرفتار عذاب گردد».

۲۲۱۴-۹۲۳- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: «قَالَ مُوسَى صلی الله علیه و آله: يَا رَبِّ! عَلَّمَنِي شَيْئًا أَذْكُرُكَ بِهِ وَأَدْعُوكَ بِهِ؟ قَالَ: قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. قَالَ: يَا رَبِّ! كُلُّ عِبَادِكَ يَقُولُ هَذَا. قَالَ: قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. قَالَ: إِنَّمَا أُرِيدُ شَيْئًا تُخْصِنِي بِهِ. قَالَ: يَا مُوسَى! لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعَ ^(۲) وَالْأَرْضَ السَّبْعَ فِي كِفَّةٍ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فِي كِفَّةٍ؛ مَالَتْ بِهِمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

رواه النسائي، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم؛ كلهم من طريق دراج عن أبي الهيثم عنه، وقال الحاكم: "صحيح الإسناد" ^(۳).

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «موسی صلی الله علیه و آله گفت: پروردگارا، مرا چیزی بیاموز تا با آن تو را یاد کنم و تو را با آن بخوانم؟ خداوند متعال فرمود: بگو لا اله الا الله؛ موسی گفت: پروردگارا، تمام بندگان این ذکر را می‌گویند.

^(۱) وكذا في "المجمع" (۱۷/۱) للهيثم، إلا أنه قيده الطبراني بـ "الأوسط" و"الصغير". قلت: وفي إسنادهما متروك، فكان ينبغي تقييد التصحيح المذكور بإسناد البزار، فإنه سالم منه، كما بيته في "الصحيحة" (۱۹۳۲).

^(۲) زاد الحاكم: "وعامرهن غيري".

^(۳) كذا قال، ودراج ضعيف عن أبي الهيثم كما تقدم مراراً أقربها هنا (۲- باب)، الحديث الأول. [من «الضعيف» برقم ۲۱۸۶-۹۱۴-((۱))].

خداوند متعال فرمود: بگو لا اله الا الله؛ موسی گفت: من چیزی را می‌خواهم که مخصوص من باشد. فرمود: ای موسی، اگر هفت آسمان و هفت زمین در یک کفه و لا اله الا الله در کفه دیگر قرار گیرد، لا اله الا الله بر آنها سنگینی می‌کند».

۲۲۱۵-۱۵۲۶- (۷) (حسن) وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَفْضَلُ الذِّكْرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَفْضَلُ الدُّعَاءِ الْحَمْدُ لِلَّهِ».

رواه ابن ماجه والنسائي، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم؛ كلهم من طريق طلحة بن خراش عنه. وقال الحاكم: "صحيح الإسناد".

از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «برترین ذکر لا اله الا الله و برترین دعا الحمد لله است».

۲۲۱۶-۹۲۴- (۳) (ضعيف) وَعَنْ يَعْلَى بْنِ شَدَّادٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي شَدَّادُ بْنُ أَوْسٍ، وَعُבَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ حَاضِرٌ يُصَدِّقُهُ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «هَلْ فِيكُمْ غَرِيبٌ؟» - يَعْنِي أَهْلَ الْكِتَابِ - . فَقُلْنَا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَأَمَرَ بِعَلْقِ الْبَابِ، وَقَالَ: «ارْفَعُوا أَيْدِيَكُمْ، وَقُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». فَرَفَعْنَا أَيْدِينَا سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ بَعَثْتَنِي بِهَذِهِ الْكَلِمَةِ، وَأَمَرْتَنِي بِهَا، وَوَعَدْتَنِي عَلَيْهَا الْجَنَّةَ، وَإِنَّكَ^(۱) لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ»، ثُمَّ قَالَ: «أَبْشُرُوا! فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ عَفَرَ لَكُمْ».

رواه أحمد بإسناد حسن، والطبراني، وغيرهما^(۲).

از يعلى بن شداد روایت است: پدرم شداد بن اوس برای من روایت کرد درحالی که عبادہ بن صامت حاضر بود و او را تصدیق می‌کرد که: ما نزد رسول الله ﷺ بودیم که فرمود: «آیا در میان شما اهل کتابی هست؟». گفتیم: نه ای رسول الله؛ پس دستور داد تا در را ببندند. و فرمود: «دست‌های‌تان را بالا ببرید و بگویید: لا اله الا الله». پس مدتی دست‌های‌مان را بالا بردیم و سپس فرمود: «الحمد لله، پروردگارا تو مرا با این

^(۱) الأصل ومطبوعة عمارة و"المجمع" ولم يعزه للطبراني: (وأنت)، والتصحيح من "المسند" و"المستدرک" أيضاً.

^(۲) فاته الحاكم، ومال إلى تصحيحه. لكن تعقبه الذهبي بقوله (۱/ ۵۰۱): "قلت: راشد ابن داود ضعفه الدارقطني وغيره، ووثقه (دحيم)". وتماام كلام الدارقطني: "لا يعتبر به". يشير إلى أنه شديد الضعف. وهذا معنى قول البخاري: "فيه نظر".

کلمه مبعوث نمودی و مرا بدان امر کردی و در برابر آن به من وعده بهشت دادی و تو خلاف وعده نمی کنی». سپس فرمود: «شادمان باشید که الله شما را بخشید».

۲۲۱۷-۹۲۵- (۴) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «جَدُّوا إِيمَانَكُمْ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ نُجَدُّ إِيمَانَنَا؟ قَالَ: «أَكْثَرُوا مِنْ قَوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

رواه أحمد والطبرانی، وإسناد أحمد حسن^(۱).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «ایمان تان را تجدید کنید». گفته شد: ای رسول خدا، چگونه ایمان خود را تجدید کنیم؟ فرمود: «ذکر لا اله الا الله را زیاد بگویید».

۲۲۱۸-۱۵۲۷- (۸) (صحیح موقوف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ» قَالَ: مَنْ جَاءَ بِهَا إِلَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ»؛ قَالَ: مَنْ جَاءَ بِالشَّرْكِ. رواه الحاكم موقوفاً وقال: "صحیح علی شرطهما".

از عبدالله رضی الله عنه روایت است که منظور از «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ» کسی است که با لا اله الا الله می آید و منظور از «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ» کسی است که با شرک حاضر می شود. ۲۲۱۹-۱۵۲۸- (۹) (صحیح) وَعَنْ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنِّي لَأَعْلَمُ كَلِمَةً لَا يَقُولُهَا عَبْدٌ حَقًّا مِنْ قَلْبِهِ فَيَمُوتُ عَلَى ذَلِكَ؛ إِلَّا حُرِّمَ عَلَى النَّارِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

رواه الحاكم وقال: "صحیح علی شرطهما، ورواه بنحوه"^(۳).

^(۱) فاته الحاكم أيضاً، وتعقبه بأن فيه من ضعفه الحفاظ. وفيه آخر نكرة، وبيانه في "الضعيفة" (۸۹۶). ولم أجده عند الطبراني في معجم من معاجيمه الثلاثة، والهيثمي مرة قلد المؤلف، ومرة لم يعزه إلا لأحمد! وكذلك السيوطي لم يعزه للطبراني في "جامعيه"!

^(۲) مراد عبدالله بن مسعود است.

^(۳) قلت: أي من حديث عتبان بن مالك، وهذا معنى كلام الحاكم، وتماهه "من حديث عتبان بن مالك". وليس فيه ذكر عمر". فكان ينبغي على المصنف ذكر هذا لكي لا يفهم كلامه على خلاف مرامه. ولم يتعرض المعلقون الثلاثة لبيانه!

از عمر رضی اللہ عنہ روایت است که از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «من کلمہای می‌دانم که هیچ بنده‌ای نیست آن را خالصانه بگوید و بر آن وفات کند، مگر اینکه بر آتش حرام می‌شود؛ آن کلمه لا إله إلا الله است».

۲۲۲۰-۱۵۲۹- (۱۰) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَكْثَرُ مَا مِنْ شَهَادَةٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، قَبْلَ أَنْ يُحَالَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهَا».

رواه أبو يعلى بإسناد جيد قوي.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بسیار گواهی دهید به لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ قبل از اینکه بین شما و آن فاصله بیفتد».

۲۲۲۱-۹۲۶- (۵) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَفَاتِيحُ الْجَنَّةِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

رواه أحمد والبخاري.

از معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کلیدهای بهشت گواهی دادن به لا اله الا الله است».

۲۲۲۲-۹۲۷- (۶) (موضوع) وَرَوَى عَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَا مِنْ عَبْدٍ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) فِي سَاعَةٍ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ؛ إِلَّا طُمِسَتْ مَا فِي الصَّحِيفَةِ مِنَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى تَسْكُنَ إِلَى مِثْلِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ».

رواه أبو يعلى.

و از انس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هیچ بنده‌ای نیست که در ساعتی از شبانه روز لا اله الا الله بگوید مگر اینکه گناهان وی در پرونده اعمالش پاک شده و به همان اندازه نیکی جایگزین می‌شود».

۲۲۲۳-۹۲۸- (۷) (موضوع) وَرَوَى عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِنْ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَمُودٌ مِنْ نُورٍ بَيْنَ يَدَيِ الْعَرْشِ، فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) اهْتَزَّ ذَلِكَ الْعَمُودُ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: اسْكُنْ. فَيَقُولُ: كَيْفَ أَسْكُنُ وَلَمْ تَغْفِرْ لِقَائِلَهَا؟ فَيَقُولُ: إِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ، فَيَسْكُنُ عِنْدَ ذَلِكَ».

رواه البخاري، وهو غريب.

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «در برابر عرش خداوند متعال ستونی از نور می باشد که چون بنده لا اله الا الله بگوید، می لرزد. خداوند متعال می فرماید: آرام بگیر؛ پس آن ستون می گوید: چگونه آرام بگیرم درحالی که گوینده این کلمه را نبخشیده اید؟ خداوند متعال می فرماید: من او را بخشیدم. در این هنگام ستون آرام می گیرد».

۲۲۲۴-۹۲۹- (۸) (ضعیف جداً) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَيْسَ عَلَى أَهْلِ (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) وَحْشَةٌ فِي قُبُورِهِمْ وَلَا مَنْشَرِهِمْ، وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) وَهُمْ يَنْفُضُونَ التُّرَابَ عَنْ رُءُوسِهِمْ، وَيَقُولُونَ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ)».

از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بر اهل لا اله الا الله وحشت قبر و روز قیامت نخواهد بود. گویا به اهل لا اله الا الله می نگریم که خاک را از سرهای شان تکان می دهند و می گویند: حمد و ستایش برای الله است که غم و اندوه را از ما زدود».

و فی روایه: «لَيْسَ عَلَى أَهْلِ (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) وَحْشَةٌ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَلَا عِنْدَ الْقَبْرِ». و در روایتی آمده است: «بر اهل لا اله الا الله وحشتی هنگام مرگ و در قبر نخواهد بود».

رواه الطبرانی والبيهقي؛ كلاهما من رواية يحيى بن عبد الحميد الحماني^(۱)، وفي متنه نكارة. ۲۲۲۵-۱۵۳۰- (۱۱) (صحيح لغيره) وَعَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَيْضًا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِوَصِيَّةِ نُوْحٍ ابْنِهِ؟». قَالُوا: بَلَى. قَالَ: «أَوْصَى نُوْحُ ابْنَهُ، فَقَالَ لَابْنِهِ: يَا بَنِي! إِنِّي أَوْصِيكَ بِاثْنَتَيْنِ، وَأَنْهَاكَ عَنْ اثْنَتَيْنِ، أَوْصِيكَ بِقَوْلٍ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)؛ فَإِنَّهَا لَوْ وَضَعْتَ فِي كَفَّةٍ، وَوَضَعْتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي كَفَّةٍ، لَرَجَحَتْ بِهِنَّ، وَلَوْ كَانَتْ حَلَقَةً لَقَصَمْتَهُنَّ حَتَّى تَخْلُصَ إِلَى اللَّهِ» فذكر الحديث.

رواه البزار، ورواته محتج بهم في "الصحيح" إلا^(۱) ابن إسحاق.

^(۱) قلت: وفيه ضعف. لكن فوقه من هو متروك، فكان إعلاؤه به أولى كما بينته في "الضعيفة" (۳۸۵۳).

از عبدالله بن عمر رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا شما را از وصیت نوح به فرزندش باخبر نسازم». گفتند: بله! فرمود: «نوح به فرزندش وصیت نمود و گفت: پسر من! تو را به دو چیز وصیت می‌کنم و از دو چیز نهی می‌کنم. تو را به گفتن لا إله إلا الله وصیت می‌کنم؛ چراکه اگر در یک کفه قرار داده شود و آسمان‌ها و زمین در کفه‌ی دیگر، بر آنها برتری پیدا می‌کند و اگر حلقه‌ای بشوند، آنها را می‌شکند تا اینکه به خداوند می‌رسد».

١٥٣١-٠ (١٢) (صحیح) وهو في النسائي عن صالح بن سعيد رفعه إلى سليمان بن يسار إلى رجل من الأنصار لم يسمه^(٢).

١٥٣٢-٠ (١٣) (صحیح) ورواه الحاكم عن عبدالله^(٣) وقال: "صحيح الإسناد"، ولفظه قال: «وَأَمْرُكُمْ بِ (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)؛ فَإِنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا فِيهِمَا لَوْ وُضِعَتْ فِي كِفَّةٍ، وَوُضِعَتْ (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) فِي الْكِفَّةِ الْآخَرَى؛ كَانَتْ أَرْجَحَ مِنْهُمَا، وَلَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا فِيهِمَا كَانَتْ حَلَقَةً؛ فَوُضِعَتْ (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) عَلَيْهِمَا

^(١) كذا الأصل، وهو الصواب، ونحوه قول الهيثمي: ". وفيه محمد بن إسحاق، وهو مدلس، وهو ثقة، وبقية رجاله رجال الصحيح". ووقع في طبعة المعلقين الثلاثة: "إلى ابن إسحاق!" وهو خطأ ظاهر، إذ لا فائدة من هذا التحديد، فقد يكون من فوق ابن إسحاق مثله أو دونه، بخلاف "إلا" فإنه يعم جميع الرجال غير ابن إسحاق، كما قال الهيثمي، وهو والمؤلف يشيران إلى أن ابن إسحاق لم يحتج به الشيخان، نعم استشهد به مسلم كما ذكر المؤلف في آخر الكتاب، وقال: إنه حسن الحديث، وهو كذلك بشرط أن يصرح بالتحديث، وهنا قد عنعن، لكنه صحيح بما بعده، ولقد أساء المعلقون هنا إلى الحديث إساءة بالغة، فضعفوا الحديث بكلام الهيثمي المذكور آنفاً، ولم يفرقوا بين رواية البزار المعنونة، ورواية النسائي عن الأنصاري، ورواية الحاكم عن عبدالله بن عمرو، وهما صحيحتان، وأعطوا هذه الروايات الثلاث رقماً واحداً! ومن غرائبهم أنهم حسنوا رواية النسائي في الموضع الذي سبقت الإشارة إليه، ونقلوا عن الحافظ ابن كثير أنه قال: "هذا إسناد صحيح"، ومع ذلك خالفوه، وهكذا فهم يخبطون خبط عشواء في الليلة الظلماء. والله المستعان.

^(٢) قلت: ويأتي لفظه في (٧- باب/ رقم ٧).

^(٣) هو ابن عمرو بن العاص، ولقد كان على المصنف أن يبينه حتى لا يشتبه بالذي قبله، فهما حديثان، ولذلك فصلت بينهما برقمين مختلفين، وكما أوهم هنا أن الحاكم رواه عن ابن عمر، فقد أوهم فيما يأتي بعد باب أن البزار رواه عن ابن عمرو! وسيأتي لفظ النسائي هناك.

لَقَصَمْتَهُمَا، وَأَمْرُكُمْ بِ (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ)؛ فَإِنَّهَا صَلَاةُ كُلِّ شَيْءٍ، وَبِهَا يُرْزَقُ كُلُّ شَيْءٍ».

و در روایت حاکم از عبدالله آمده است: «و شما را به (لا إله إلا الله) امر می‌کنم؛ زیرا اگر آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن است در یک کفه و لا إله إلا الله در کفه‌ی دیگر قرار داده شود، بر آنها برتری پیدا می‌کند؛ و اگر آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن است حلقه‌ای بشوند و لا إله إلا الله را بر آنها بگذارند، آنها را می‌شکند. و شما را به گفتن (سبحان الله و بحمده) امر می‌کنم، زیرا آن دعای هر چیزی است و رزق و روزی هر چیز با آن داده می‌شود».

۲۲۲۶-۹۳۰- (۹) (ضعیف) وَرَوَى التِّرْمِذِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رحمته الله عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «التَّسْبِيحُ نِصْفُ الْمِيزَانِ، وَ (الْحَمْدُ لِلَّهِ) تَمْلُؤُهُ، وَ (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) لَيْسَ لَهَا دُونَ اللَّهِ حِجَابٌ حَتَّى تَخْلُصَ إِلَيْهِ».

وقال الترمذي: "حديث غريب".

از عبدالله بن عمرو رحمته الله روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «تسبیح (سبحان الله گفتن) نصف میزان است و (الحمد لله) میزان را پر می‌کند و (لا اله الا الله) جز الله برای آن حجابی نیست تا به او برسد».

۲۲۲۷-۱۵۳۳- (۱۴) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رحمته الله؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يَسْتَخْلِصُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَنْشُرُ عَلَيْهِ تِسْعَةَ وَتِسْعِينَ سَجَلًا، كُلُّ سَجَلٍ مِثْلُ مَدِّ الْبَصَرِ، ثُمَّ يَقُولُ: أَتُنْكِرُ مِنْ هَذَا شَيْئًا؟ أَظْلَمَكَ كِتَابَتِي الْحَافِظُونَ؟ فَيَقُولُ: لَا يَا رَبِّ! فَيَقُولُ: أَفَلَاكَ عُذْرٌ؟ فَيَقُولُ: لَا يَا رَبِّ! فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: بَلَى إِنَّ لَكَ عِنْدَنَا حَسَنَةً، وَإِنَّهُ لَا ظُلْمَ عَلَيْكَ الْيَوْمَ، فَتُخْرِجُ بِطَاقَةً فِيهَا (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ)، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! مَا هَذِهِ الْبِطَاقَةُ مَعَ هَذِهِ السَّجَلَاتِ؟ فَقَالَ: إِنَّكَ لَا تَظْلُمُ، قَالَ: فَتَوَضَّعَ السَّجَلَاتُ فِي كِفَّةٍ، وَالْبِطَاقَةُ فِي كِفَّةٍ، فَطَاشَتِ السَّجَلَاتُ، وَثَقُلَتِ الْبِطَاقَةُ، فَلَا يَثْقُلُ مَعَ اسْمِ اللَّهِ شَيْءٌ».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب". وابن ماجه وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم والبيهقي، وقال الحاكم: "صحيح على شرط مسلم".

از عبدالله بن عمرو بن العاصی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال مردی از امتم را در روز قیامت در حضور مردم نجات می‌دهد؛ نود و نه پرونده را برای او باز می‌کند که هر پرونده به اندازه‌ی وسعت دید چشم است؛ سپس می‌فرماید: آیا چیزی از این موارد را انکار می‌کنی؟ آیا دو فرشته‌ی نویسنده‌ی اعمال، به تو ظلم کرده‌اند؟ جواب می‌دهد: نه ای پروردگار! خداوند متعال می‌فرماید: آیا عذری داری؟ می‌گوید: نه ای پروردگار! پس خداوند متعال می‌فرماید: بله، تو نزد ما یک نیکی داری، پس امروز بر تو ظلم نمی‌شود، پس کارتی خارج می‌شود که در آن نوشته شده: (أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمدا عبده ورسوله)؛ خداوند متعال می‌فرماید: برای وزن شدن آن آماده باش. می‌گوید: این کارت در برابر این پرونده‌ها چه وزنی خواهد داشت؟ می‌فرماید: به تو ظلم نمی‌شود، پس پرونده‌ها در یک کفه و کارت در کفه‌ی دیگر گذاشته می‌شود؛ پس [کفه] پرونده‌ها بالا رفته و [کفه] کارت بر آن سنگینی می‌کند. و هیچ چیزی در برابر اسم الله سنگینی نمی‌کند».

۶- (الترغيب في قول: لا إله إلا الله وحده لا شريك له)

ترغيب به گفتن لا إله إلا الله وحده لا شريك له

۲۲۲۸-۱۵۳۴- (۱) (صحيح) عَنْ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) عَشْرَ مَرَّاتٍ؛ كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ أَرْبَعَةَ أَنْفُسٍ^(۱) مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ».

رواه البخاري ومسلم، والترمذي والنسائي.

از ابو ایوب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس ده مرتبه بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) همچون کسی است که چهار نفر از اولاد اسماعیل را از قید بردگی آزاد کرده باشد».

^(۱) قلت: وأما رواية "عشر رقاب.. " المذكورة عقب هذه في الأصل، فهي شاذة لا تصح، كما حققته في "الضعيفة" (۵۱۲۶)، وجهل ذلك المعلقون على الكتاب فصححوها مع رواية الشيخين!!

۹۳۱-۰ (۱) (شاذ) ورواه أحمد والطبرانی فقالا: «كُنَّ لَهُ عِدْلُ عَشْرِ رَقَبَاتٍ أَوْ رَقَبَةٍ». على الشك فيه.

و آن را احمد و طبرانی چنین روایت کرده‌اند: «برای او معادل آزاد کردن ده برده می‌باشد».

(منکر) وقال الطبرانی في بعض ألفاظه: «كُنَّ لَهُ كَعْدِلِ عَشْرِ رِقَابٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ». من غير شك^(۱).

و در روایتی از طبرانی با این الفاظ آمده است: «برای او معادل آزاد کردن ده برده از فرزندان اسماعیل علیهم السلام است».

۹۳۲-۲۲۲۹ (۲) (منکر) وَعَنْ يَعْقُوبَ بْنِ عَاصِمٍ رضی الله عنه عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله؛ أَنَّهُمَا سَمِعَا النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَا قَالَ عَبْدٌ قَطُّ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)؛ مُخْلِصًا بِهَا رُوحَهُ، مُصَدِّقًا بِهَا قَلْبَهُ، نَاطِقًا بِهَا لِسَانَهُ؛ إِلَّا فَتَقَّى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ السَّمَاءُ فَتَقًا حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى قَائِلِهَا مِنَ الْأَرْضِ، وَحَقُّ لِعَبْدٍ نَظَرَ اللَّهِ إِلَيْهِ أَنْ يُعْطِيَهُ سَوْلَهُ». رواه النسائي^(۲).

از یعقوب بن عاصم رضی الله عنه از دو نفر از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله روایت است که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدند که می‌فرماید: «هیچ بنده‌ای این کلمات را خالصانه و با تصدیق قلبی نمی‌گوید و بر زبان نمی‌آورد: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) مگر اینکه خداوند متعال آسمان را برای او می‌شکافت تا به گوینده

^(۱) قلت: فيه حجاج بن نصير، وهو ضعيف، وإسناد أحمد سالم منه، ولكنه شاذ، وبيانه في "الضعيفة" (۵۱۲۶).

^(۲) الظاهر أنه يعني "عمل اليوم والليلة" له. وقد بلغني أن بعضهم يقوم بتحقيقه استعداداً لطبعه، فإن هذا الحديث قد أعياني أمره، ولم أعرف إسناده، ولم تطمئن النفس لقوله في متنه: "إلا فتق الله له السماء... من الأرض... إلخ، فإنه يوهم ما لا يليق به تعالى. ثم طبع الكتاب والحمد لله، فوجدت في إسناده راوياً مجهولاً، فبادرت إلى بيان ذلك فخرجته في "الضعيفة" (۶۶۱۷)، وأما المعلقون الجهلة فقالوا: "حسن! هكذا دون بيان أو نقل معتمد (خبط لزق) كما هي عادتهم!"

آن در زمین نگاه کند و این حق برای بنده است که چون خداوند به سوی او نگاه کند، خواسته‌اش را برآورده سازد».

۲۲۳۰-۹۳۳- (۳) (شاذ) وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ قَالَ (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) كَانَ كَعَدْلِ مُحَرَّرٍ أَوْ مُحَرَّرِينَ».

رواه الطبراني، ورواته ثقات محتج بهم^(۱).

از ابویوب رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هرکس بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (گفتن آن) معادل آزاد کردن یک یا دو برده است».

۲۲۳۱-۱۵۳۵- (۲) (صحیح) وَعَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ مَنَحَ مَنِيحَةَ وَرَقٍ، أَوْ مَنِيحَةَ لَبَنٍ، أَوْ هَدَى زُقَاقًا؛ فَهُوَ كَعِتَاقٍ نَسَمَةٍ. وَمَنْ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)؛ فَهُوَ كَعِتَقِ نَسَمَةٍ».

رواه أحمد، ورواته محتج بهم في "الصحيح"، وهو في الترمذي باختصار التهليل، وقال: "حديث حسن صحيح". ورفقه ابن حبان في "صحيحه" في موضعين، فذكر المنيحة في موضع، والتهليل في آخر.

از براء بن عازب رضي الله عنه روایت است از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمودند: «هرکس نقره یا حیوان شیرداری را ببخشد یا فرد گمشده‌ای را راهنمایی کند، گویا برده‌ای را آزاد نموده است. و هرکس بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) همچون آزاد کردن برده‌ای است».

۲۲۳۲-۹۳۴- (۴) (ضعیف جداً) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) لَمْ يَسِقْهَا عَمَلٌ، وَلَمْ يَبْقَ مَعَهَا سَيِّئَةٌ».

^(۱) قلت: نعم، لكن فيه حماد بن سلمة عن غير ثابت، ثم هو شاذ، وبيانه في المصدر المذكور آنفاً.

رواه الطبرانی، ورواته محتج بهم في "الصحيح"، وسليم بن عثمان الطائي ثم الفوزي يكشف حاله^(۱).

از ابوامامه عليه السلام روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) هیچ عملی از آن پیشی نمی‌گیرد و هیچ گناهی با آن باقی نمی‌ماند».

۲۲۳۳-۱۵۳۶- (۳) (حسن لغیره) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليه السلام؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «خَيْرُ الدُّعَاءِ الدُّعَاءُ يَوْمَ عَرَفَةَ، وَخَيْرُ مَا قُلْتُ أَنَا وَالنَّبِيُّونَ مِنْ قَبْلِي: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن^(۲) غريب".

عمرو بن شعيب از پدرش از جدش عليه السلام روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهترین دعا، دعای روز عرفه است؛ و بهترین ذکر که من و پیامبران قبل از من گفته‌اند: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) می‌باشد».

(قال المملي): "وفي "أذكار المساء والصباح" و"ما يقوله بعد الصبح والعصر والمغرب" [۵- الصلاة/ ۱۴] و"ما يقوله إذا دخل السوق" [۱۶- البيوع/ ۳] وغير ذلك؛ أحاديث كثيرة من هذا الباب".

(نوع منه)

۲۲۳۴-۹۳۵- (۵) (ضعيف جداً) عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ

^(۱) قلت: له ترجمة في "الميزان" للذهبي، وقال: "ليس بثقة"، ويأتي له حديث آخر في الباب التالي حديث رقم (۴)، وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۱۲۷).

^(۲) وكذا في طبعة الدعاس، ولم يذكر في طبعة (بولاق): "حسن"، ولذلك هو اللائق بإسناده، لكن الحديث حسن لشواهد كما بينته في "الصحيحة" (۱۵۰۳).

الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ^(۱)، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) لَا يُرِيدُ بِهَا إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ؛ أَدْخَلَهُ اللَّهُ بِهَا جَنَّاتِ التَّعِيمِ.

رواه الطبراني من رواية يحيى بن عبدالله البابلتي.

از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس (این ذکر را) بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) و نیت وی فقط کسب رضایت خداوند باشد، خداوند متعال به این وسیله او را به باغهای پر نعمت بهشت وارد می کند».

(نوع آخر منه)

۲۲۳۵-۹۳۶- (۶) (موضوع) رُوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، أَحَدًا صَمَدًا، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ)؛ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حَسَنَةٍ.

رواه الطبراني.

از عبدالله بن ابی اوفی رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، أَحَدًا صَمَدًا، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) خداوند متعال دو میلیون نیکی برای او می نویسد».

^(۱) كذا الأصل ومطبوعة عمارة، قال الناجي (۱/ ۱۴۹): "كذا وجد في نسخ "الترغيب"، والذي رأيته في "مجمع الهيثمي": (وهو حي لا يموت) ". قلت: وما في الكتاب هو الموافق للمخطوطة، وللطبراني في "الكبير" (۱/ ۱۹۷/ ۳) - ونسخته جيدة - ولمطبوعة "المجمع" أيضاً (۸۵/ ۱۰)، وجهل هذا كله المعلقون الثلاثة، فنقلوا كلام الناجي وأقروه! ولا يسعهم إلا ذلك، فإنهم جهلة مقلدة، ولكن لماذا تولجوا أمراً لا يحسنونه؟! والله تعالى يقول: (وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ... الآية). وقد خرجته في "الضعيفة" (۵۱۲۸).

۷- (الترغیب فی التسبیح والتکبیر والتهلیل والتحمید علی اختلاف أنواعه)

ترغیب به گفتن سبحان الله و الله أكبر و لا اله الا الله و الحمد لله با

اختلاف انواعی که در آنهاست

۲۲۳۶-۱۵۳۷- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ، حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ».

رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «دو کلمه بر سر زبان سبک، در ترازوی اعمال سنگین و نزد خداوند محبوب هستند [که عبارتند از]: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ».

۲۲۳۷-۱۵۳۸- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَحَبِّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ؟». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي بِأَحَبِّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ؟ فَقَالَ: «إِنَّ أَحَبَّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ؛ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ».

رواه مسلم والنسائي والترمذي؛ إلا أنه قال: «سُبْحَانَ رَبِّي وَبِحَمْدِهِ». وقال: "حديث حسن صحيح".

از ابوذر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا تو را از محبوبترین سخنان نزد خداوند باخبر نسازم؟». گفتم: ای رسول الله ﷺ! از محبوبترین سخن نزد خداوند به من خبر بده؟ فرمود: «محبوبترین سخنان نزد خداوند (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ) می باشد».

و در روایت ترمذی فرمود: «سُبْحَانَ رَبِّي وَبِحَمْدِهِ».

وفي رواية مسلم أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سُئِلَ: أَيُّ الْكَلَامِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «مَا اصْطَفَى اللَّهُ لِمَلَائِكَتِهِ أَوْ لِعِبَادِهِ؛ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ».

و در روايت مسلم آمده: از رسول الله ﷺ سؤال شد: برترين كلام کدام است؟ فرمود: «آنچه خداوند برای فرشتگان و بندگان برگزيده: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ».

۲۲۳۸-۹۳۷- (۱) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَالَ: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ)؛ كُتِبَ لَهُ مِائَةُ أَلْفِ حَسَنَةٍ، وَأَرْبَعٌ^(۱) وَعَشْرُونَ أَلْفَ حَسَنَةٍ. وَمَنْ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)؛ كَانَ لَهُ بِهَا عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه الطبراني بإسناد فيه نظر.

از ابن عمر رضي الله عنهما روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس بگويد: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ) صدهزار نيکی و بيست و چهار هزار نيکی برای وی نوشته می شود. و هرکس بگويد: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) در برابر آن، روز قيامت عهدي برای او نزد خداوند خواهد بود».

زاد في رواية له عن أيوب بن عتبة عن عطاء عنه بنحوه: فقال رجل: كيف نهلك بعد هذا يا رسول الله؟ قال: «إِنَّ الرجلَ لَيَأْتِي يومَ القيامةِ بِالْعَمَلِ لَوْ وُضِعَ عَلَى جَبَلٍ لَأَثْقَلَهُ، فَتَقُومُ التَّعَمُّةُ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ فَتَكَادُ أَنْ تَسْتَفِدَّ ذَلِكَ كُلَّهُ؛ إِلَّا أَنْ يَتَطَاوَلَ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ».

و افزون بر اين در روايتی آمده است: «مردی گفت: ای رسول خدا، چگونه پس از اين هلاک خواهيم شد؟ فرمود: «فردی روز قيامت با چنان عملی می آيد که اگر بر کوهی گذاشته شود بر آن سنگینی می کند؛ پس نعمتی از نعمت های خداوند حاضر شده و نزديک است تمام اعمال وی را نابود کند، اما خداوند متعال رحمت خود را شامل حال او می کند».

۰-۹۳۸- (۲) (ضعيف) ورواه الحاكم من حديث إسحاق بن عبد الله بن أبي طلحة عن أبيه عن جده، ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)؛ دَخَلَ الْجَنَّةَ، أَوْ وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ. وَمَنْ قَالَ: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ) مِائَةً مَرَّةً، كُتِبَ اللَّهُ لَهُ مِائَةُ أَلْفِ حَسَنَةٍ، وَأَرْبَعًا وَعِشْرِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِذَا لَا يَهْلِكُ مِنَّا أَحَدٌ؟ قَالَ:

(۱) الأصل: (أربعة)، وكذا في "الطبراني الكبير" (۴۳۷/۱۲) ومطبوعة الثلاثة المحققين! والتصحيح من كتاب "الدعاء" للطبراني (۱۶۹۴/۱۵۶۷/۳)، وهو مخرج في "الضعيفة" (۶۶۱۸).

«بَلَىٰ، إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَجِيءُ بِالْحَسَنَاتِ لَوْ وُضِعَتْ عَلَىٰ جَبَلٍ أَثْقَلَتْهُ، ثُمَّ تَجِيءُ النَّعَمُ، فَتَذْهَبُ بِتِلْكَ، ثُمَّ يَتَطَاوَلُ الرَّبُّ بَعْدَ ذَلِكَ بِرَحْمَتِهِ».

قال الحاكم: "صحيح الإسناد"^(۱).

و در روایت حاکم آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) بگوید، وارد بهشت می‌شود یا بهشت بر او واجب می‌شود. و هرکس صد مرتبه (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ) بگوید، خداوند متعال صد هزار نیکی و بیست و چهار هزار نیکی برای او می‌نویسد». صحابه گفتند: ای رسول خدا، در این صورت هیچیک از ما هلاک نخواهد شد؟ رسول الله ﷺ فرمود: «بله، یکی از شما با نیکی‌هایی خواهد آمد که چون بر کوه نهاده شود، بر آن سنگینی می‌کند. سپس نعمت‌ها می‌آیند و همه آنها را از بین می‌برند و پس از این خداوند متعال با رحمت خود او را در بر می‌گیرد».

۲۲۳۹-۱۵۳۹- (۳) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَالَ (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ)؛ غُرِسَتْ لَهُ نَخْلَةٌ فِي الْجَنَّةِ».

رواه البزار بإسناد جيد.

از عبدالله بن عمرو رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس بگوید: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ) برای او درخت خرمایی در بهشت کاشته می‌شود».

۲۲۴۰-۱۵۴۰- (۴) (صحيح لغيره) وَعَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَالَ: (سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ)؛ غُرِسَتْ لَهُ نَخْلَةٌ فِي الْجَنَّةِ».

جابر رضي الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «هرکس بگوید: (سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ) برای او درخت خرمایی در بهشت کاشته می‌شود».

رواه الترمذي وحسنه - واللفظ له - والنسائي؛ إلا أنه قال: «غُرِسَتْ لَهُ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ».

و در روایت نسائی آمده است: «برای او درختی در بهشت کاشته می‌شود».

^(۱) قلت: ووافقه الذهبي، ولم تظمن النفس لذلك؛ لأن من بين إسحاق وشيخ الحاكم فيه جمع من الرواة لم أعرفهم، ومن المحتمل أن يكون وقع فيهم تحريف أو تصحيف، ضيع علينا هويّتهم، ومنهم محمد بن يونس اليمامي، فإني أخشى أن يكون هو (محمد بن يونس الكديمي السامي) المتهم بالوضع، تحرفت (السامي) إلى (اليمامي). والله أعلم.

وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم في موضعين بإسنادين قال في أحدهما: "على شرط مسلم"، وقال في الآخر: "على شرط البخاري".

۲۲۴۱-۱۵۴۱- (۵) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ هَالَهُ اللَّيْلُ أَنْ يُكَابِدَهُ، أَوْ يَحِلَّ بِالْمَالِ أَنْ يُنْفِقَهُ، أَوْ جَبَنَ عَنِ الْعَدُوِّ أَنْ يُقَاتِلَهُ، فَلْيُكْثِرْ مِنْ (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ)؛ فَإِنَّهَا أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ جَبَلٍ ذَهَبٍ يُنْفِقُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

رواه الفريابي والطبراني - واللفظ له -، وهو حديث غريب، ولا بأس بإسناده إن شاء الله.

از ابوامامه رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «فردی از شما که از تحمل رنج و مشقت شب ناتوان است و در انفاق مالش بخل می‌ورزد و از جنگیدن با دشمن می‌ترسد، پس بسیار (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ) بگوید؛ زیرا آن نزد خداوند محبوب‌تر است از کوه طلائی که در راه خدا انفاق می‌کند».

۲۲۴۲-۱۵۴۲- (۶) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «وَمَنْ قَالَ: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ)؛ فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ؛ غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ رَبْدِ الْبَحْرِ».

رواه مسلم والترمذي والنسائي في آخر حديث يأتي إن شاء الله تعالى [۱۰- باب/الحديث ۵].

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس در روزی صد مرتبه (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ) بگوید، گناهانش بخشوده می‌شود، اگرچه به اندازه‌ی کف دریا باشند».

وفي رواية للنسائي: «مَنْ قَالَ: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ)؛ حَظَّ اللَّهُ عَنْهُ ذُنُوبَهُ، وَإِنْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ رَبْدِ الْبَحْرِ».

و در روایت نسایی آمده است: «هرکس (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ) بگوید، خداوند متعال گناهانش را از بین می‌برد اگرچه بیش از کف دریا باشند».

لم يقل في هذه: "في يوم"، ولم يقل: "مائة مرة"؛ وإسنادهما متصل، وروايتها ثقات.

۲۲۴۳-۱۵۴۳- (۷) (صحیح) وَعَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «قَالَ نُوحٌ لِابْنِهِ: إِنِّي مُوصِيكَ بِوَصِيَّةٍ وَقَاصِرُهَا كَيْ لَا تَنْسَاهَا؛ أُوصِيكَ بِاثْنَتَيْنِ، وَأَنْهَاكَ عَنِ اثْنَتَيْنِ: أَمَّا اللَّتَانِ أُوصِيكَ بِهِمَا؛ فَيَسْتَبْشِرُ اللَّهُ بِهِمَا وَصَالِحُ خَلْقِهِ، وَهُمَا يُكْثِرَانِ الْوُلُوجَ عَلَى اللَّهِ: أُوصِيكَ بِ (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)؛ فَإِنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَوْ كَانَتَا حَلَقَةً فَصَمَّتَهُمَا، وَلَوْ كَانَتَا فِي كِفَّةٍ وَزَنَتْهُمَا. وَأُوصِيكَ بِ (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ)؛ فَإِنَّهُمَا صَلَاةُ الْخَلْقِ، وَبِهَا يُرْزَقُ الْخَلْقُ، ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾. وَأَمَّا اللَّتَانِ أَنْهَاكَ عَنْهُمَا؛ فَيَحْتَجِبُ اللَّهُ مِنْهُمَا وَصَالِحُ خَلْقِهِ: أَنْهَاكَ عَنِ الشُّرْكِ وَالْكِبَرِ».

رواه النسائي - واللفظ له - والبخاري^(۱) والحاكم من حديث عبدالله بن عمرو، وقال الحاكم: "صحیح الإسناد".

سليمان بن يسار از مردی از انصار روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «نوح ﷺ به فرزندش فرمود: به تو وصیتی کوتاه می‌کنم تا آن را فراموش نکنی؛ تو را به دو چیز وصیت و از دو چیز نهی می‌کنم: اما دو چیزی که تو را به آنها وصیت می‌کنم و خداوند و بهترین خلق او از انجام آنها خوشحال می‌شوند و بسیار بر الله متعال وارد می‌شوند: یکی گفتن (لا إله إلا الله) است؛ زیرا اگر آسمان‌ها و زمین حلقه‌ای شوند، آنها را می‌شکند و اگر در کفه‌ای قرار بگیرند از آنها سنگین‌تر می‌شود. و دیگری گفتن (سبحان الله وبحمده) می‌باشد. زیرا آن دعای مخلوقات است و به سبب آن به مخلوقات روزی داده می‌شود: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُوَ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾ [الإسراء: ۴۴] «و هیچ چیز نیست مگر آنکه به ستایش او

^(۱) تعقبه الناجي بقوله (۲/۱۴۸): "رواه في "الصحيحه" (۱۳۴)، وأما البزار فهو عنده من حديث ابن عمر - يعني ابن الخطاب-، وقد صرح بذلك الناجي فيما بعد (۲/۱۴۹) خلاف ما أفاده هنا، وأوهم به المؤلف في عطفه الحاكم على البزار، وقوله أنهما أخرجاه من حديث ابن عمرو. وبخلاف إيهامه فيما تقدم (۵- باب/ ۱۱) أن الحاكم رواه من حديث ابن عمر! وانظر أحمد وغيره". قلت: لكنه عند أحمد من حديث ابن عمرو، وهو مخرج الرد المتقدم على المعلقين الثلاثة الذين ضعفوا الحديث هناك وحسنوه هنا، مخالفين الحفاظ الذين صححوه.

تسبیح می گوید و لیکن شما تسبیح آنها را در نمی یابید، بی گمان او بردبار آمرزنده است». و اما دو چیزی که تو را به پرهیز از آنها وصیت می کنم و خداوند و بهترین خلق او از آنها دوری می کنند، شرک و کبر است».

(الولج): الدخول.

۲۲۴۴-۹۳۹- (۳) (منکر) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «(سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ)، مَنْ قَالَهَا كُتِبَتْ كَمَا قَالَهَا، ثُمَّ عَلَّقَتْ بِالْعَرْشِ، لَا يَمْحُوهَا ذَنْبٌ عَمِلَهُ صَاحِبُهَا حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهِيَ مَحْتُومَةٌ كَمَا قَالَهَا».

رواه البزار، ورواه ثقات؛ إلا يحيى بن عمر بن مالك النُّكْرِي ^(۱).

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس این کلمات را بگوید: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ) چنانکه گفته شده اند، نوشته شده و به عرش آویزان می شوند و هر گناهی که مرتکب شود آن را از بین نمی برد تا اینکه خداوند متعال را در روز قیامت ملاقات کند و آن کلمات چنانکه گفته مهر شده است».

۲۲۴۵-۱۵۴۴- (۸) (صحیح) وَعَنْ مُضْعَبِ بْنِ سَعْدٍ، حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَيَعِزُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكْسِبَ، كُلَّ يَوْمٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ؟». فَسَأَلَهُ سَائِلٌ مِنْ جُلَسَائِهِ: كَيْفَ يَكْسِبُ أَحَدُنَا أَلْفَ حَسَنَةٍ؟ قَالَ: «يُسَبِّحُ مِائَةَ تَسْبِيحَةٍ؛ فَتُكْتُبُ لَهُ أَلْفُ حَسَنَةٍ، أَوْ تُحْطَ عَنْهُ أَلْفُ خَطِيئَةٍ».

رواه مسلم والترمذي - وصححه - والنسائي. قال الحميدي رحمته الله: "كذا هو في" كتاب مسلم "في جميع الروايات: (أو تحط)". قال البرقاني: "ورواه شعبة وأبو عوانة ويحيى القطان

^(۱) قلت: هو ضعيف، واتهمه حماد بن زيد بالكذب، واستنكر له الذهبي أحاديث هذا أحدها. انظر "الضعيفة"

عن موسى الذي رواه مسلم من جهته فقالوا: "وتخط" بغير ألف" انتهى. (قال الحافظ): "هكذا رواية مسلم، وأما الترمذي والنسائي فإنهما قالا: "وتخط" بغير ألف. والله أعلم" ^(۱).

از مصعب بن سعد رضی اللہ عنہ روایت است که می‌گوید: پدرم برای من روایت نمود که: ما نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بودیم که فرمود: «آیا هریک از شما از کسب هزار حسنه در هر روز ناتوان است؟». پس یکی از حاضران در جلسه از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم سؤال کرد: چگونه یکی از ما هزار حسنه کسب کند؟ فرمود: «چون صد مرتبه سبحان الله بگوید، هزار حسنه برای او نوشته می‌شود یا هزار گناه از او پاک می‌شود».

۲۲۴۶-۱۵۴۵- (۹) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «لَأَنْ أَقُولَ (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ)؛ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ».

رواه مسلم والترمذي.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «اینکه (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ) بگویم برایم محبوب‌تر است از هر آنچه خورشید بر آن طلوع کرده است».

۲۲۴۷-۱۵۴۶- (۱۰) (صحیح) وَنَ سَمْرَةَ بِنِ جُنْدَبٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَحَبُّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ أَرْبَعُ: (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ)، لَا يَضُرُّكَ بِأَيِّهِنَّ بَدَأْتَ».

از سَمْرَةَ بِنِ جُنْدَبٍ رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «محبوب‌ترین کلام نزد خداوند چهار کلمه است: (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ)؛ با هریک از آن کلمات شروع کنی ضرری متوجه تو نخواهد بود».

^(۱) قال الشيخ ملا علي القاري في "المرقاة" (۳/ ۴۹): "قد تأتى الواو بمعنى (أو) فلا منافاة بين الروایتين، وكان المعنى أن من قالها يكتب له ألف حسنة إن لم يكن عليه خطيئة، وإن كانت عليه فيحط بعض، ويكتب بعض، ويمكن أن تكون (أو) بمعنى الواو، أو بمعنى (بل)، فحينئذ يجمع له بينهما، وفضل الله أوسع من ذلك".

رواه مسلم وابن ماجه والنسائي، وزاد: «وَهُنَّ مِنَ الْقُرْآنِ».
و در روایت نسائی آمده است: «و این کلمات از قرآن است».
۰-۱۵۴۷- (۱۱) (صحیح) ورواه النسائي أيضاً وابن حبان في "صحيحه" من حديث
أبي هريرة.

۲۲۴۸-۱۵۴۸- (۱۲) (صحیح) وَعَنْ رَجُلٍ مِنْ ^(۱) أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ [عَنِ
النَّبِيِّ ﷺ] قَالَ: «أَفْضَلُ الْكَلَامِ (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ)».
رواه أحمد، ورواته محتج بهم في "الصحيح".

مردی از اصحاب رسول الله ﷺ روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «برترین
کلام (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ) می باشد».

۲۲۴۹-۱۵۴۹- (۱۳) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ أَنَّهُ قَالَ: «أَنَا النَّبِيُّ ﷺ مَرَّ بِهِ وَهُوَ
يَغْرِسُ غَرْسًا، فَقَالَ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! مَا الَّذِي تَغْرِسُ؟». قُلْتُ: غِرَاسًا. قَالَ: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى
غِرَاسٍ خَيْرٍ لَكَ مِنْ هَذَا؟ (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ)؛ تُغْرِسُ
لَكَ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ».

رواه ابن ماجه بإسناد حسن - واللفظ له - والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".
از ابوهريره ؓ روایت است درحالی که درخت می کاشت، رسول الله ﷺ از کنار او
عبور کرده و فرمود: «ای ابوهریره! چه می کاری؟». جواب داد: نهالی می کارم.
فرمود: «آیا می خواهی تو را بر نهالی بهتر از این راهنمایی کنم: (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ
لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ)؛ برای تو در مقابل هر بار گفتن آن، یک درخت در بهشت
کاشته می شود».

۲۲۵۰-۱۵۵۰- (۱۴) (حسن لغیره) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ ؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
«لَقِيتُ إِبْرَاهِيمَ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! أَقْرَأَ أَمَّتَكَ مِنِّي السَّلَامَ، وَأَخْبِرُهُمْ أَنَّ

(۱) كذا الأصل، وتبعه "المجمع" (۱۰/ ۸۸) وغيره، والذي في "المسند" (۴/ ۳۶): "عن بعض"، وما بين
المعكوفتين استدركتها منه. وأما المعلقون الثلاثة فتركوا الأصل كما هو، لم يصححو منه شيئاً، رغم أنهم
عزوه لأحمد بالجزء والصفحة كما هي عادتهم من الاستغناء عن التحقيق بالاكتفاء على العزو بالأرقام!!

الْجَنَّةَ طَيِّبَةُ التُّرْبَةِ، عَذْبَةُ الْمَاءِ، وَأَتْهَا قِيَعَانُ، وَأَنَّ غِرَاسَهَا: (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ)».

رواه الترمذی والطبرانی فی "الصغیر" و"الأوسط"، وزاد: «وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». رویاه عن عبدالواحد بن زیاد عن عبدالرحمن بن إسحاق عن القاسم عن أبيه عن ابن مسعود، وقال الترمذی: "حدیث حسن غریب من هذا الوجه من حدیث ابن مسعود رضی اللہ عنہ". (قال الحافظ): "أبو القاسم هو عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود؛ وعبدالرحمن هذا لم یسمع من أبيه^(۱)". وعبدالرحمن بن إسحاق، هو أبو شیبة الکوفی؛ واه".

از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «در شبی که به آسمان برده شدم، ابراهیم علیه السلام را ملاقات نمودم که گفت: ای محمد! سلامم را به امت برسان و به آنان خبر بده که خاک بهشت معطر و پاک است، آبش شیرین و گوارا است، دشتی است پهناور و صاف؛ و نهال درختانش بر پایه‌ی ذکر (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ) گذارده شده است».

و در روایتی علاوه بر این آمده است: «وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

۰-۱۵۵۱- (۱۵) (حسن لغیره) ورواه الطبرانی أيضاً بإسنادٍ واهٍ من حدیث سلمان الفارسی، ولفظه: قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ قِيَعَانَا؛ فَأَكْثُرُوا مِنْ غَرَسِهَا». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا غَرَسُهَا؟ قَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

سلمان فارسی رضی اللہ عنہ روایت می‌کند از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمود: «در بهشت زمین همواری وجود دارد، پس در آن نهال زیادی بکارید». گفتند: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! نهال آن چیست؟ فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

^(۱) قلت: هذا قول لابن معين، ووافقه غيره، جزم مرة أنه سمع منه. ووافقه آخرون، وجمع الحافظ بين القولين في "التقريب"، فقال: "وقد سمع من أبيه لكن شيئاً يسيراً".

۲۲۵۱-۱۵۵۲- (۱۶) (حسن لغیره) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ قَالَ: (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ)؛ غُرِسَ لَهُ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ.

رواه الطبراني، وإسناده حسن، لا بأس به في المتابعات.

از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس بگوید: (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ) در برابر هر بار گفتن آن، یک درخت برای او در بهشت کاشته می شود».

۲۲۵۲-۹۴۰- (۴) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه؛ يَقُولُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ هَلَّلَ مِائَةَ مَرَّةٍ، وَكَبَّرَ مِائَةَ مَرَّةٍ، كَانَ خَيْرًا لَهُ مِنْ عَشْرِ رِقَابٍ يَغْتَقُهَا، وَسِتِّ بَدَنَاتٍ يَنْحَرُهَا» - وفي رواية: وسبع بدنات-.

رواه ابن أبي الدنيا عن سلمة بن وردان عنه، وهو إسناده متصل حسن ^(۱).

از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس صد بار لا اله الا الله و صد بار سبحان الله و صد بار الله اکبر بگوید، برای او از آزاد کردن ده برده و نحر کردن شش شتر - و در روایتی هفت شتر - بهتر است».

۲۲۵۳-۱۵۵۳- (۱۷) (حسن) وَعَنْ أُمِّ هَانِئٍ رضي الله عنها قَالَتْ: مَرَّ بِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي قَدْ كَبَّرْتُ ^(۲) وَضَعُفْتُ - أَوْ كَمَا قَالَتْ - فَمُرْنِي بِعَمَلٍ أَعْمَلُهُ وَأَنَا جَالِسَةٌ. قَالَ: «سَبِّحِ اللَّهَ مِائَةَ تَسْبِيحَةٍ؛ فَإِنَّهَا تَعْدِلُ لَكَ مِائَةَ رَقَبَةٍ تُعْتِقُهَا مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، وَاحْمَدِي اللَّهَ مِائَةَ تَحْمِيدَةٍ؛ فَإِنَّهَا تَعْدِلُ لَكَ مِائَةَ فَرَسٍ مُسَرَّجَةٍ مُلْجَمَةٍ تَحْمِلِينَ عَلَيْهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَكَبِّرِي اللَّهَ مِائَةَ تَكْبِيرَةٍ؛ فَإِنَّهَا تَعْدِلُ لَكَ مِائَةَ بَدَنَةٍ مُقْلَدَةٍ

^(۱) كذا قال، وسلمة ضعيف كما في "التقريب"، وقد مضى له حديث آخر عن أنس أيضاً في (۱۳) - قراءة

القرآن (۱۳)، ومن طريقه أخرجه البخاري أيضاً في "الأدب المفرد" رقم (۶۳۶)، فكان بالغزو أولى.

^(۲) هذا هو الثابت في المخطوطة وفي "المسند". ووقع في مطبوعة عمارة: "كبرت سنّي" وإنما هي عند "أوسط الطبراني" كما يأتي.

مُتَقَبَّلَةً، وَهَلَّلِي اللَّهَ مِائَةَ تَهْلِيلَةٍ - قَالَ ابْنُ خَلْفٍ: أَحْسِبُهُ قَالَ -: تَمْلَأُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَلَا يُرْفَعُ يَوْمٌ إِلَّا لِحَدِّ عَمَلٍ^(۱)؛ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَ بِمِثْلِ مَا أَتَيْتُ».

رواه أحمد بإسناد حسن، واللفظ له، والنسائي، ولم يقل: "ولا يرفع..." إلى آخره، والبيهقي بتمامه.

از ام هانی رحمته الله روایت است که می گوید: روزی رسول الله صلی الله علیه و آله از کنارم عبور کرد، گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! سن من زیاد شده است و ضعیف گشته‌ام، مرا به کاری امر کن که آن را در حالت نشسته انجام دهم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «صد مرتبه سبحان الله بگو؛ آن برای تو معادل آزاد کردن صد برده از فرزندان اسماعیل می‌باشد. و صد مرتبه الحمد لله بگو؛ آن برای تو معادل صد اسب زین کرده و یراق شده است که در راه خدا می‌فرستی. و صد مرتبه الله اکبر بگو؛ آن برای تو معادل صد شتر است که قلاده شده و مقبول درگاه خداوند گردیده است. و صد مرتبه لا اله الا الله بگو - ابن خلف می‌گوید: گمان می‌کنم فرمود:- ما بین آسمان و زمین را پر می‌کند و در آن روز عمل هیچ فردی از آن بالاتر برده نمی‌شود، مگر اینکه عملی مانند تو آورده باشد».

ورواه ابن أبي الدنيا، فجعل ثواب الرقاب في التحميد، ومائة فرس في التسبيح، وقال فيه: «وَهَلَّلِي اللَّهَ مِئَةَ تَهْلِيلَةٍ؛ لَا تَذَرُ دَنْبًا، وَلَا يَسْبِقُهَا عَمَلٌ».

ورواه ابن ماجه بمعناه باختصار. ورواه الطبراني في "الكبير" بنحو أحمد، ولم يقل: "أحسبه". و در روایت ابن ابی الدنيا ثواب آزاد کردن برده در گفتن الحمد لله و صد اسب در گفتن سبحان الله وارد شده است و در آن آمده: «و صد مرتبه لا اله الا الله بگو؛ زیرا هیچ گناهی باقی نمی‌ماند و هیچ عملی بر آن سبقت نمی‌گیرد».

^(۱) الأصل: (بمكة!) والتصحيح من المخطوطة وغيرها. وكان فيه زيادة: "أفضل مما يرفع لك"، فحذفتها لأنها ليست في "المسند" ولا في "المجمع"، وإنما هي عند الطبراني في "الأوسط" (۷/ ۱۶۸ / ۶۳۰۹)، فالظاهر أن المؤلف هو الذي لَفَّقَ بين الروایتين بدليل أنه وقع ذلك في "المختصر" أيضاً، في سند الطبراني متروك، أو من لا يعرف، ثم هي مباينة للسياق، وغفل عن هذا المعلقون على عاداتهم! وعند البيهقي مكانها: "مثل عملك"، وهو مخرج في "الصحيحة" (۱۳۱۶).

۰-۹۴۱- (۵) (ضعيف) ورواه في "الأوسط" بإسناد حسن^(۱)؛ إلا أنه قال فيه: قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ كَبُرَتْ سِنِّي، وَرَقَّ عَظْمِي، فَذَلَّنِي عَلَى عَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ. فَقَالَ: «بَنَحْ، بَنَحْ، لَقَدْ سَأَلْتِ». وقال فيه: «وَقُولِي: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) مِائَةَ مَرَّةٍ، فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ مِمَّا أَطْبَقْتَ عَلَيْهِ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ، وَلَا يُرْفَعُ يَوْمَئِذٍ عَمَلٌ أَفْضَلُ مِمَّا يُرْفَعُ لَكَ؛ إِلَّا مَنْ قَالَ مِثْلَ مَا قُلْتِ أَوْ زَادَ».

و این حدیث در الاوسط با اسناد حسن روایت شده است جز اینکه در آن آمده است: ام هانی می گوید: گفتیم: ای رسول خدا، سن من بالا رفته و استخوانم نرم شده، مرا به عملی راهنما باش که وارد بهشت کند. رسول الله ﷺ فرمود: «به به، چه خواسته خوبی». و در ادامه روایت آمده است: «صد مرتبه بگو: (لا اله الا الله)؛ این برای تو از آنچه آسمان و زمین در بردارند بهتر است؛ و در روزی که آن را بگویی، عملی برتر از آن (از جهت پاداش) به آسمان بالا نخواهد رفت مگر عمل کسی که چیزی چون آنچه تو گفتی یا بیش از آن گفته باشد».

ورواه الحاكم بنحو أحمد وقال: "صحيح الإسناد"، وزاد: «وَقُولِي: (وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)^(۲)، لَا تَتْرُكُ ذَنْبًا، وَلَا يُشَبِّهَهَا عَمَلٌ».

و در روایت حاکم آمده است: «و بگو: (ولا حول ولا قوة إلا بالله» که هیچ گناهی را باقی نمی گذارد و هیچ عملی شبیه آن نیست».

۲۲۵۴-۹۴۲- (۶) (ضعيف جداً) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَالَ: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ)؛ كَانَ مِثْلَ مِائَةِ بَدَنَةٍ إِذَا قَالَهَا مِائَةَ مَرَّةٍ، وَمَنْ قَالَ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ) مِائَةَ مَرَّةٍ؛ كَانَ عِدْلَ مِائَةِ فَرَسٍ مُسَرَّجٍ مُلْجَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَمَنْ قَالَ: (اللَّهُ أَكْبَرُ) مِائَةَ مَرَّةٍ؛ كَانَ عِدْلَ مِائَةِ بَدَنَةٍ تُنَحَرُ بِمَكَّةَ».

^(۱) کذا قال! وفيه (أبان) عن أبي صالح، ولم أعرفه. ودونه (مهدي بن جعفر الرملي)؛ قال ابن عدي: "روى عن الثقات ما لا يتابع عليه". وهو في "الأوسط" (۷/ ۱۶۸/ ۶۳۰۹).

^(۲) کذا الأصل والمخطوطة، والذي في "المستدرک": وقولي: (لا اله الا الله) لا يترك. . .، ولعله الصواب، ورد تصحيحه الذهبي، فانظر "الصحيحة" (۱۳۱۶).

رواه الطبرانی، ورواة إسناده رواية "الصحيح"؛ خلا سليم بن عثمان الفوزي يكشف حاله، فإنه لا يحصرني الآن فيه جرح ولا عدالة^(۱).

از ابوامامه عليه السلام روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس صد بار (سبحان الله وبحمده) بگوید پاداش آن همچون صد شتر است و هرکس صد بار (الحمد لله) بگوید، پاداش آن برابر است با صد اسبی که در راه خدا اتفاق شود و هرکس صد بار (الله اکبر) بگوید، پاداش آن برابر است با صد شتر که در مکه نحر شوند».

۲۲۵۵-۱۵۵۴- (۱۸) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَأَبِي سَعِيدٍ رضي الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى مِنَ الْكَلَامِ أَرْبَعًا: (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ). فَمَنْ قَالَ: (سُبْحَانَ اللَّهِ)؛ كُتِبَتْ لَهُ عِشْرُونَ حَسَنَةً، وَحُطَّتْ عَنْهُ عِشْرُونَ سَيِّئَةً، وَمَنْ قَالَ: (اللَّهُ أَكْبَرُ)؛ فَمِثْلُ ذَلِكَ، وَمَنْ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)؛ فَمِثْلُ ذَلِكَ، وَمَنْ قَالَ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) مِنْ قَبْلِ نَفْسِهِ؛ كُتِبَتْ لَهُ ثَلَاثُونَ حَسَنَةً، وَحُطَّتْ عَنْهُ ثَلَاثُونَ سَيِّئَةً».

رواه أحمد وابن أبي الدنيا والنسائي - واللفظ له -، والحاكم بنحوه وقال: "صحيح على شرط مسلم"^(۲).

از ابوهریره و ابوسعید رضي الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند چهار کلمه را برگزید: (سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر)؛ پس کسی که (سبحان الله) بگوید، برای او بیست حسنه نوشته شده و بیست گناه از او پاک می شود. و کسی که (الله أكبر) بگوید، پس به مانند آن به او داده می شود و کسی که (لا إله إلا الله)

^(۱) قلت: تقدم له حديث آخر مع تضعيفه في آخر الباب السابق. وهذا مخرج في "الضعيفة" برقم (٦٦١٩).

^(۲) قلت: ووافقه الذهبي، وهو كما قال، ومن جهل المعلقين هنا أنهم تشبعوا بعزوه للبخاري تعليقاً بلفظ: "أفضل الكلام أربع"، كذا قالوا ولم يزدوا، وهو عنده أخصر من حديث سمره المتقدم في الباب، فكان عليهم تقييد العزو بقولهم: باختصار شديد. ثم زعموا أن البيهقي زاد فيه: "ولا إله إلا الله"، وهي عندهم جميعاً، بينما هناك خلاف كبير بينهم وبين البيهقي، من ذلك أنه زاد في آخره - كما ذكر المؤلف -: "من أكثر ذكر الله؛ فقد برئ من النفاق"، وهي ضعيفة، فهذا مما كان يجب عليهم بيانه، لو كانوا يعلمون، بل إنهم أوهموا صحتها بتخريجهم وسكوتهم عنها.

بگوید، پس به مانند آن به او داده می شود و کسی که خودخواسته بگوید: (الحمد لله رب العالمین)، سی حسنه برای او نوشته شده و سی گناه از او پاک می شود».

۹۴۳-۰ (۷) (ضعیف) والبيهقي^(۱)، وفي آخره: «وَمَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ فَقَدْ بَرِيَ مِنْ

النِّفَاقِ».

و بیهقی آن را روایت نموده که در پایان روایت آمده است: «و هرکس زیاد ذکر خدا گوید، از نفاق بری خواهد شد».

۲۲۵۶-۱۵۵۵- (۱۹) (صحیح) وَعَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ، وَ (سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ) تَمْلَأَنِ - أَوْ تَمْلَأُ - مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَالصَّلَاةُ نُورٌ، وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ، وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ، كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو فَبَائِعٌ نَفْسَهُ، فَمُعْتِقُهَا أَوْ مُوبِقُهَا». رواه مسلم والترمذي والنسائي. [مضى ۴ - الطهارة / ۷].

از ابو مالک اشعری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «طهارت نصف ایمان است و (الحمد لله) میزان را پر می کند و (سبحان الله و الحمد لله) بین آسمان و زمین را پر می کنند و نماز نور است و صدقه دلیل است و صبر روشنائی؛ و قرآن حجتی است به نفع تو یا به ضرر تو. انسان هر روز صبح نفسش را می فروشد پس یا آن را آزاد نموده یا آن را هلاک می کند».

۲۲۵۷-۹۴۴- (۸) (ضعیف) وَعَنْ رَجُلٍ مِنْ بَنِي سُلَيْمٍ قَالَ: عَدَّهَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي يَدَيَّ أَوْ فِي يَدِهِ، قَالَ: «التَّسْبِيحُ نِصْفُ الْمِيزَانِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُهَا، وَالتَّكْوِينُ يَمْلَأُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَالصَّوْمُ نِصْفُ الصَّبْرِ، وَالطُّهُورُ نِصْفُ الْإِيمَانِ». رواه الترمذي وقال: "حديث حسن"^(۱).

^(۱) قلت: وظاهر عطف المؤلف البيهقي على من قبله، أنه أخرج الحديث عن الصحابين المذكورين كما أخرجه، وبأسانيدهم، وليس كذلك؛ فإنه رواه بإسناد آخر عن سهيل بن أبي صالح: أخبرني أخي عن أبي هريرة به. وأخو سهيل إن كان عبدالله فهو لين الحديث، وإن كان صالحاً فهو ثقة، لكن في الطريق إليه المؤمل بن إسماعيل وهو ضعيف؛ وقد خالفه علي بن الجعد فرواه عن سهيل عن أبيه عن كعب قال: "من أكثر...". وقال: "وهو أصح من رواية مؤمل". وهذا القدر منه قد أخرجه الطبراني وغيره. وهو مخرج في "الضعيفة" (۸۹۰ و ۵۱۲).

از مردی از بنی سلیم روایت است که می گوید: رسول الله ﷺ این موارد را در دست من یا دست خودش می شمرد، می فرمود: «تسبیح نصف میزان است و الحمد لله آن را پر می کند و تکبیر مابین آسمان و زمین را پر می کند. و روزه نصف صبر است و پاکیزگی و طهارت نصف ایمان است».

۹۴۵-۹ (ضعیف) ورواه الترمذی أيضاً من حديث عبدالله بن عمرو بنحوه، وزاد فيه: «وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» لَيْسَ لَهَا دُونَ اللَّهِ حِجَابٌ حَتَّى تَخْلُصَ إِلَيْهِ.

از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که: لا اله الا الله جز الله برای آن حجابی نیست تا به او برسد.

۲۲۵۸-۱۵۵۶ (صحیح) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه: أَنَّ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ قَالُوا لِلنَّبِيِّ ﷺ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ذَهَبَ أَهْلُ الدُّنُورِ بِالْأَجُورِ، يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَيَتَصَدَّقُونَ بِفُضُولِ أَمْوَالِهِمْ. قَالَ: «أَوَلَيْسَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ مَا تَصَدَّقُونَ بِهِ؛ إِنَّ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ مُنْكَرٍ صَدَقَةٌ، وَفِي بُضْعٍ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيَأْتِي أَحَدُنَا شَهْوَتُهُ وَيَكُونُ لَهُ فِيهَا أَجْرٌ؟ قَالَ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ وَضَعَهَا فِي حَرَامٍ، أَكَانَ عَلَيْهِ فِيهَا وَزْرٌ؟ فَكَذَلِكَ إِذَا وَضَعَهَا فِي الْحَلَالِ كَانَ لَهُ أَجْرٌ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَابْنُ مَاجَه.

از ابوذر رضی الله عنه روایت است گروهی از اصحاب به رسول الله ﷺ گفتند: ای رسول الله ﷺ! ثروتمندان اجر و پاداش فروانی دریافت می کنند؛ زیرا آنان مانند ما نماز می خوانند، روزه می گیرند و از اموال اضافی شان صدقه می دهند. رسول الله ﷺ فرمود: «آیا خداوند چیزی را برای شما قرار نداده که با آن صدقه بدهید؟ هر سبحان الله، هر الله اکبر و هر الحمد لله که می گویید برای شما صدقه محسوب می شود، امر به معروف صدقه و نهی از منکر صدقه است و نزدیکی با همسران تان صدقه است». گفتند: ای رسول الله ﷺ! یکی از ما شهوتش را برآورده می کند، در این کار برای او اجر و پاداش

(۱) قلت: يعني أنه حسن لغیره كما نص عليه في "علله"، وهو محتمل، وشاهده حديث ابن عمرو الذي بعده، ولكن ليس فيه: "والصوم نصف الصبر"، وقال فيه: "حديث غريب، وليس إسناده بالقوي".

وجود دارد؟ فرمود: «به نظر شما اگر آن را از راه حرام برآورده کند گناهکار نمی‌شود؟ پس به همین ترتیب اگر در حلال آن را برآورده کند، اجر و پاداش دریافت می‌کند».

(الدثور) به ضم دال: جمع دثر به فتح آن به معنای مال زیاد می‌باشد. و (البضع) به ضم باء: عبارت است از جماع؛ و گفته شده مراد از آن خود فرج [آلت تناسلی زن] می‌باشد.

۲۲۵۹-۱۵۵۷- (۲۱) (صحيح) وَعَنْ أَبِي سَلَمَى رَأْيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «بَخْ بَخْ لِحَمْسٍ مَا أَثْقَلَهُنَّ فِي الْمِيزَانِ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ)، وَالْوَلَدُ الصَّالِحُ يُتَوَقَّى لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ؛ فَيَحْتَسِبُهُ».

رواه النسائي - واللفظ له -، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وصححه.

از ابو سلمی چوپان رسول الله ﷺ روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «خوشا و خوشا بر این پنج چیزی که چه بسیار در میزان [حسنات] سنگین هستند؛ (لا إله إلا الله و سبحان الله و الحمد لله و الله أكبر) و فرزند صالح مؤمنی که از مسلمانی وفات کرده و او با صبر و تحمل [بر این مصیبت] امید اجر و پاداش داشته باشد».

۱۵۵۸-۰ (۲۲) (صحيح لغيره) ورواه البزار بلفظه من حديث ثوبان. وحسن إسناده.

۱۵۵۹-۰ (۲۳) (صحيح لغيره) ورواه الطبراني في "الأوسط" من حديث سفينة؛ ورجاله رجال "الصحيح" (۱).

۲۲۶۰-۱۵۶۰- (۲۴) (صحيح) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «خُلِقَ كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْ بَنِي آدَمَ عَلَى سِتِّينَ وَثَلَاثِ مِائَةِ مَفْصِلٍ، فَمَنْ كَبَّرَ اللَّهَ، وَحَمَدَ اللَّهَ، وَهَلَّلَ

(۱) قلت: هو عنده في "الأوسط" (۶/ ۷۱ / ۵۱۴۸) من رواية عكرمة بن عمار عن يحيى بن أبي كثير عن أبي سلام عن سفينة. وعكرمة مضعف في يحيى، والبزار رواه (۴/ ۹ / ۳۰۷۲) من طريق أخرى عن أبي سلام عن ثوبان. والمحفوظ عن أبي سلام عن أبي سلمى راعي رسول الله ﷺ كما في رواية النسائي وغيره المتقدمة. انظر "الصحيحه" (۱۲۰۴).

اللَّهُ، وَسَبَّحَ اللَّهُ، وَاسْتَغْفَرَ اللَّهُ، وَعَزَلَ حَجْرًا عَنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ^(۱)، أَوْ شَوْكَةً أَوْ عَظْمًا عَنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ، وَأَمَرَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهَى عَنْ مُنْكَرٍ؛ عَدَدَ تِلْكَ السَّتِّينَ وَالثَّلَاثِ مِائَةَ [السَّلَامِي]، فَإِنَّهُ يُمْسِي يَوْمَئِذٍ وَقَدْ زَحَرَخَ نَفْسُهُ عَنِ النَّارِ. قَالَ أَبُو تَوْبَةَ: وَرُبَّمَا قَالَ: «يَمِشِي» يَعْنِي بِالشَّيْنِ الْمَعْجَمَةِ.

رواه مسلم والنسائي.

از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هر انسانی از فرزندان آدم بر سبب و شصت مفصل آفریده شده است. پس هرکس (الله اکبر) و (الحمد لله) و (لا اله الا الله) و (سبحان الله) و (استغفر الله) بگوید و سنگی یا خاری یا استخوانی را از مسیر مسلمانان دور کند و امر به معروف و نهی از منکر کند، برابر با سیصد و شصت مفصل می باشد. و آن روز را در حالی به شب می رساند که نفسش را از آتش نجات داده است». ابو توبه می گوید: و شاید گفته باشد [آن روز را در حالی] راه می رود.

۲۲۶۱-۱۵۶۱- (۲۵) (حسن) وَعَنِ ابْنِ أَبِي أَوْفَى قَالَ: قَالَ أَعْرَابِيٌّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي قَدْ عَالَجْتُ الْقُرْآنَ فَلَمْ أُسْتَطِعْهُ، فَعَلَّمَنِي شَيْئًا يُجْزِيءُ مِنَ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: «قُلْ: (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ)». فَقَالَهَا، وَأَمْسَكَهَا بِأَصْبَعِهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا لِرَبِّي، فَمَا لِي؟ قَالَ: «تَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي، - وَأَحْسِبُهُ قَالَ: - وَاهْدِنِي». وَمَضَى الْأَعْرَابِيُّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «ذَهَبَ الْأَعْرَابِيُّ وَقَدْ مَلَأَ يَدَيْهِ خَيْرًا».

رواه ابن أبي الدنيا عن الحجاج بن أرطاة عن إبراهيم السكسكي عنه.

ورواه البيهقي مختصراً، وزاد فيه: «وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

وإسناده جيد^(۲).

^(۱) في مسلم (۳/ ۸۲): "الناس" في الموضعين، وهو أبلغ، والزيادة منه. وكذا في "شعب الإيمان" (۷/ ۱۱۶۱/۵۱۱).

^(۲) قال الناجي (ق ۱۵۰/ ۲): "هذا مما يتعجب منه، فقد رواه بمعناه بالزيادة فيه، وبدونها أحمد وأبو داود والنسائي وابن خزيمة وابن حبان والحاكم...". قلت: وهو مخرج في "إرواء الغلیل" (۲/ ۱۲-۱۳/ ۳۰۳).

از ابن ابی اوفی رضی الله عنه روایت است که بادیه نشینی گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! من از خواندن قرآن ناتوان هستم پس به من چیزی بیاموز که به اندازه‌ی قرآن پاداش داده می‌شود. فرمود: «بگو: (سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر)». آنها را گفته و با انگشتانش شمرد و گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! این برای پروردگار من است. پس برای خودم چیست؟ فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي، - و گمان می‌کنم فرمود: واهدني). چون بادیه‌نشین رفت، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بادیه‌نشین با دو دست پر از خیر و نیکی رفت».

۲۲۶۲-۱۵۶۲- (۲۶) (صحیح) وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: عَلَّمْنِي كَلَامًا أَقُولُهُ؟ قَالَ: «قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ». قَالَ: فَهَؤُلَاءِ لِرَبِّي، فَمَا لِي؟ قَالَ: «قُلْ: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَارْزُقْنِي)».

از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: بادیه‌نشین نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: سخنی به من یاد بده که آن را بگویم؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بگو: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ». آن مرد گفت: اینها برای پروردگارم است، برای خودم چه؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بگو: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَارْزُقْنِي) پروردگارا، مرا ببخش و به من رحم کن و مرا هدایت نما و روزی بده».

۱۵۶۳-۰- (۲۷) (صحیح) وزاد من حديث أبي مالك الأشجعي [عن أبيه]^(۱):

«وَعَافِنِي»^(۲).

(۱) سقطت من قلم المؤلف فيما يبدو من "العجالة"، فذكر أنه أوهم بذلك أموراً ثلاثة ذكرها.

(۲) قلت: هذه الزيادة في حديث سعد أيضاً في رواية لمسلم (۸ / ۷۱)، وكذا أحمد (۱۵۶۱)، وفي أخرى له (۱۶۱۱)، ومسلم أيضاً: "قال موسى (أحد رواة): أما (عافني)؛ فأنا أتوهم وما أدري".

و در حدیث ابومالک اشجعی از پدرش علاوه بر این آمده است: «و به من عافیت عطا کن».

و فی روایة قال: «إِنَّ هَؤُلَاءِ تَجْمَعُ لَكَ دُنْيَاكَ وَآخِرَتَكَ».

و در روایتی آمده است: «اینها دنیا و آخرت را برای تو جمع می کنند».

رواه مسلم.

۲۲۶۳-۱۵۶۴- (۲۸) (حسن لغیره) وَرَوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ
بَدَوِيٌّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! عَلَّمَنِي خَيْرًا؟ قَالَ: «قُل: (سبحان الله،
والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر)». قَالَ: وَعَقَدَ بِيَدِهِ أَرْبَعًا؛ ثُمَّ رَتَبَ ^(۱) فَقَالَ:
(سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر)، ثُمَّ رَجَعَ، فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم
تَبَسَّمَ، وَقَالَ: «تَفَكَّرَ الْبَائِسُ». فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! (سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا
الله، والله أكبر)، هَذَا كُلُّهُ لِلَّهِ، فَمَا لِي؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِذَا قُلْتَ: (سبحان الله)؛
قَالَ اللَّهُ: صَدَقْتَ. وَإِذَا قُلْتَ: (الحمد لله)؛ قَالَ اللَّهُ: صَدَقْتَ. وَإِذَا قُلْتَ: (لا إله إلا الله)؛
قَالَ اللَّهُ: صَدَقْتَ. وَإِذَا قُلْتَ: (الله أكبر)؛ قَالَ اللَّهُ: صَدَقْتَ. فَتَقُولُ: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي)،
فَيَقُولُ اللَّهُ: قَدْ فَعَلْتُ. فَتَقُولُ: (اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي)؛ فَيَقُولُ اللَّهُ: قَدْ فَعَلْتُ. وَتَقُولُ: (اللَّهُمَّ
ارْزُقْنِي)؛ فَيَقُولُ اللَّهُ: قَدْ فَعَلْتُ». قَالَ: فَعَقَدَ الْأَعْرَابِيُّ سَبْعًا فِي يَدَيْهِ ^(۲).

رواه ابن أبي الدنيا والبيهقي ^(۳).

^(۱) کذا الأصل، ولعل الصواب: "ذهب"، أو "وثب".

^(۲) فی "الشعب" (۱/ ۳۵۵): "یده" علی الأفراد. وكذلك هو فی "الأحاديث المختارة" للضياء المقدسي (۲/ ۱/ ۲۴)، وكذلك هو فی بعض طرق حدیث ابن أبی أوفی المتقدم قبل حدیث، انظر "الإرواء". فلا يجوز الاستدلال به علی شرعية عقد التسييح باليدين كما يفعل البعض، والسنة الصحيحة خلافها.

^(۳) قلت: رواه بنحوه، وإسناده صحيح كما بينته في "الصحيحة" (۳۳۳۶)؛ خلافاً لما يشعر به المؤلف بتصدیره إياه بـ (روي)، ولعل المعلقين الجهلة اغتروا بذلك، فضغفوه بـ (جعفر بن سليمان الضبي)، ناقلين لكلام للذهبي في ترجمته لم يفهموه، وذلك من آفاتهم، فالرجل ثقة، ومن رجال مسلم محتجاً به. وقد بسطت القول في الرد عليهم، وبيان جهلهم بهذا العلم في المصدر المذكور. والله المستعان.

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که بادیه‌نشینانی نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمد و گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! عمل خیری به من یاد بده؟ فرمود: «بگو: (سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر)». اعرابی چهار دعا را با انگشتانش شمرد و درحالی رفت که می‌گفت: سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر. سپس برگشت. هنگامی که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم او را دید، خندید و فرمود: «بینوای مستمند برگشت». گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر همه برای خداوند است، پس برای من چیست؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هرگاه بگویی: سبحان الله، خداوند می‌فرماید: راست گفتی. و هرگاه بگویی: الحمد لله، خداوند می‌فرماید: راست گفتی. و هرگاه بگویی: لا إله إلا الله خداوند می‌فرماید: راست گفتی؛ و هرگاه بگویی: الله أكبر، خداوند می‌فرماید: راست گفتی؛ و چون بگویی (اللهم اغفر لي)، خداوند می‌فرماید: چنین نمودم. و چون بگویی: (اللهم ارحمني)، خداوند می‌فرماید: چنین نمودم؛ چون بگویی: (اللهم ارزقني)، خداوند می‌فرماید: چنین نمودم». اعرابی این هفت دعا را با انگشتانش شمرد.

۰-۱۵۶۵- (۲۹) وهو في "المسند" و "سنن النسائي" من حديث أبي هريرة بمعناه^(۱).

۲۲۶۶-۱۵۶۶- (۳۰) (صحيح لغيره) وَعَنْ سَلَمَى أُمِّ بَنِي أَبِي رَافِعٍ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم؛ أَنَّهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي بِكَلِمَاتٍ، وَلَا تُكْثِرْ عَلَيَّ؟ فَقَالَ: «قُولِي: (اللَّهُ أَكْبَرُ) عَشْرَ مَرَّاتٍ، يَقُولُ اللَّهُ: هَذَا لِي. وَقُولِي (سُبْحَانَ اللَّهِ) عَشْرَ مَرَّاتٍ، يَقُولُ اللَّهُ: هَذَا لِي. وَقُولِي (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي)، يَقُولُ: قَدْ فَعَلْتُ. فَتَقُولِينَ عَشْرَ مَرَّاتٍ، وَيَقُولُ: قَدْ فَعَلْتُ».

رواه الطبراني ورواته محتج بهم في "الصحيح"^(۲).

^(۱) يشير إلى الحديث الآتي في (۲۵- الجنائز / ۸- باب) بلفظ آخر، ويأتي الكلام عليه هناك. ولم يعرفه المعلقون الثلاثة، ولا أعطوه رقماً خاصاً!

^(۲) قلت: وكذا قال الهيثمي، لكن شيخ الطبراني محمد بن صالح بن الوليد النرسي لا يعرف، كما بينت في "الضعيفة" (۶۶۲۰) بيد أنه ثبت بلفظ: "يا أم رافع! إذا قمت إلى الصلاة فسبحي الله عشرة". "الحديث أتم منه، وهو في "الصحيحة" (۳۳۳۸).

از سلمی ام بنی ابی رافع مولای رسول الله ﷺ روایت است که گفت: ای رسول الله ﷺ! مرا از کلماتی خبر ده [تا جهت کسب اجر و پاداش آنها را بگویم] و برای من زیاد و دشوار نباشند؟ رسول الله ﷺ فرمود: «ده مرتبه (الله أكبر) بگو، خداوند می‌فرماید: این برای من است. و ده مرتبه سبحان الله بگو، خداوند می‌فرماید: این برای من است. و بگو: «اللهم اغفر لي»، خداوند می‌فرماید: چنین نمودم. پس ده بار [چنان] می‌گویند و خداوند می‌فرماید: چنین نمودم».

۲۲۶۵-۹۴۶ (۱۰) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اسْتَكَثَرُوا مِنَ الْبَاقِيَّاتِ الصَّالِحَاتِ». قِيلَ: وَمَا هُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «التَّكْبِيرُ، وَالتَّهْلِيلُ، وَالتَّسْبِيحُ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

رواه أحمد وأبو يعلى، والنسائي - واللفظ له -، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد" (۱).

از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «باقیات الصالحات را زیاد انجام دهید». گفته شد: آنها کدامند ای رسول خدا؟ فرمود: «تکبیر و تهلیل (لا اله الا الله گفتن) و تسبیح و الحمد لله و لا حول و لا قوة الا بالله».

۲۲۶۶-۱۵۶۷ (۳۱) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: «خُذُوا جُنَّتَكُمْ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! [أَمِنْ] عَدُوٍّ [قَدْ] حَضَرَ؟ قَالَ: «لَا، وَلَكِنْ جُنَّتُكُمْ مِنَ النَّارِ؛ قُولُوا: (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ)؛ فَإِنَّهُنَّ يَأْتِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَجْنَبَاتٍ وَمُعَقَّبَاتٍ، وَهُنَّ الْبَاقِيَّاتُ الصَّالِحَاتُ».

رواه النسائي - واللفظ له -، والحاكم والبيهقي، وقال الحاكم: "صحيح على شرط مسلم".

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «برگیرید آنچه [سپری که] شما را بیوشاند و حفاظت کند». گفتند: ای رسول الله ﷺ! آیا دشمن برای حمله حاضر شده است؟ فرمود: «نه، ولی این سپر شما را از آتش دوزخ نجات می‌دهد؛ بگویند:

(۱) فيه دراج عن أبي الهيثم، وقد عرفت حاله مما تقدم مراراً. وانظر الرد على الحبشي (ص ۴۷ و ۵۱). وقال

الجهلة: "حسن لشواهد" فأين هيه؟!

(۲) زيادتان من "السنن الكبرى" للنسائي (۳/ ۲۱۲ / ۱۰۶۸۴).

(سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر)، زیرا آنها در روز قیامت در حالی آورده می‌شوند که در مقابل و پشت سر شما حرکت می‌کنند، آنها باقیات صالحات هستند».

و كذا رواه الطبراني في "الأوسط" وزاد: "ولا حول ولا قوة إلا بالله" ^(۱).

(جُتِّكَم) به ضم جیم و تشدید نون؛ یعنی: آنچه شما را بیوشاند و حفاظت کند. و (مَجْنَبَات) به فتح نون؛ یعنی: در جلوی شما. و در روایت حاکم "منجیات" به تقدیم نون بر جیم آمده است.

ورواه ^(۲) في "الصغير" من حديث أبي هريرة، فجمع بين اللفظين فقال: "ومنجيات ومجنبات". وإسناده جيد قوي.

و(معقبات) به کسر قاف مشدد؛ یعنی: به دنبال شما و در پشت سرتان.

۲۲۶۷-۹۴۷- (۱۱) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قُلْ: (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)، فَإِنَّهُنَّ الْبَاقِيَّاتُ الصَّالِحَاتُ، وَهُنَّ يَحْطِطْنَ الْخَطَايَا كَمَا تَحْطُ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا، وَهُنَّ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ».

رواه الطبراني بإسنادين، أصلهما فيه عمر بن راشد، وبقية رواته محتج بهم في "الصحيح"، ولا بأس بهذا الإسناد في المتابعات. ورواه ابن ماجه من طريق عمر أيضاً باختصار.

از ابودرداء رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بگو: (سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر، ولا حول ولا قوة إلا بالله» این کلمات باقیات صالحات هستند و چنان گناهان را محو و نابود می‌کنند که درخت برگ‌های خود را می‌ریزد؛ و آن از گنج‌های بهشت است».

۲۲۶۸-۱۵۶۸- (۳۲) (صحيح) وَعَنِ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِمَّا تَذْكُرُونَ مِنْ جَلَالِ اللَّهِ: التَّسْبِيحَ وَالتَّهْلِيلَ وَالتَّحْمِيدُ، يَنْعَطِفْنَ حَوْلَ

^(۱) هذا السطر كان في الأصل بعد قوله: "بتقديم النون على الجيم"، فنقلته إلى هنا، لأنه اللانق به كما هو ظاهر.

^(۲) أي: الطبراني، وقوله السابق: «وكذا رواه الطبراني في «الأوسط» ..» قبل قوله هنا «ورواه..»، فأوهم نقل

العبارة - انظر الهامش السابق - إلى أن «ورواه» عائد على الحاكم، وليس كذلك. [ش]

الْعَرْشِ، لَهَنَّ دَوِيَّ كَدَوِيَّ التَّحْلِ، تُذَكِّرُ بِصَاحِبِهَا. أَمَا يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكُونَ لَهُ - أَوْ لَا يَزَالَ لَهُ - مَنْ يُذَكِّرُ بِهِ».

رواه ابن أبي الدنيا وابن ماجه - واللفظ له -، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم" ^(١).

از نعمان بن بشير رحمته الله روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «از جمله مواردی که بیانگر جلال و عظمت خداوند است: سبحان الله و لا إله إلا الله و الحمد لله می باشد که به دور عرش می چرخند و صدایی همانند صدای زنبور عسل دارند که گوینده ی خود را یاد می کنند. آیا یکی از شما دوست ندارد که همیشه کسی او را یاد کند».

٢٢٦٩-٩٤٨- (١٢) (ضعيف موقوف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: إِذَا حَدَّثْتُكُمْ بِحَدِيثٍ أَتَيْتَاكُمْ بِتَصْدِيقِ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا قَالَ: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَتَبَارَكَ اللَّهُ)؛ قَبَضَ عَلَيْهِنَّ مَلَكٌ فَصَمَّهِنَّ تَحْتَ جَنَاحِهِ، وَصَعَدَ بِهِنَّ، لَا يَمُرُّ بِهِنَّ عَلَى جَمْعٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَّا اسْتَغْفَرُوا لِقَائِلِهِنَّ، حَتَّى يُحْيَا بِهِنَّ وَجْهَ الرَّحْمَنِ، ثُمَّ تَلَا عَبْدُ اللَّهِ: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾.

رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ): "كذا في نسختي (يُحْيَا) بالحاء المهملة وتشديد المثناة تحت". ورواه الطبراني فقال: "حتى يحيي" بالجيم، ولعله الصواب ^(٢).

^(١) قلت: وقع في سنده خطأ لم يتنبه له الذهبي فرد تصحيحه، ونقله المعلقون الثلاثة وأقروه! ولكنهم قالوا في الحديث: "حسن بشواهد" ولا شاهد له! لكن إسناد ابن ماجه صحيح، وبيان هذا كله في "الصحيحة" (٣٣٥٨).

^(٢) قلت: هو الصواب جزماً، فإن ما عزاها للحاكم مخالف لما في "مستدرکه"، فلعله تصحّف على المؤلف أو على بعض نساخه، ومما يؤكد ذلك أن البيهقي أخرجه في "الشعب" (١/ ٣٥٧) عن الحاكم على الصواب، وكذلك رواه في "الأسماء" ص (٣٠٨) من غير طريق الحاكم، طبقاً لرواية الطبراني في "الكبير" (٣/ ٢٦/ ١)، وكذلك نقله عنه الهيثمي (١٠/ ٩٠)، وهذا خلاف ما عزاها الناجي لـ «مجمعه»! وله بحث طويل في هذه اللفظة، قطع فيه بأن الصواب فيها: (يُحْيِي) من التحيّة، لا (يحيي) من المجيء، وأيد ذلك برجوعه إلى بعض المصادر والروايات التي لا تطولها، وبعضها مما لم نقف عليه. ثم رأيتها على الصواب أيضاً في "تفسير ابن كثير"، و"الدر المنثور". والله أعلم، فقد رأيتُه أخيراً في "تفسير الطبري" (٢٢/ ٢٢).

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: چون حدیثی برای شما روایت کردم با تصدیق کتاب الله آن را برای شما ذکر می‌کنم. چون بنده بگوید: «سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر، وتبارك الله» فرشته‌ای این کلمات را در زیر بالش گرفته و با آنها به آسمان صعود می‌کند و در این مسیر از کنار هیچ جمعی از فرشتگان نمی‌گذرد مگر اینکه برای گوینده آن طلب مغفرت می‌کنند تا اینکه با این کلمات خداوند متعال را ملاقات می‌کنند. سپس عبدالله این آیه را تلاوت کرد: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ [فاطر: ۱۰] «سخن پاکیزه به سوی او بالا می‌رود، و (الله) عمل صالح را بالا می‌برد».

۲۲۷۰-۱۵۶۹- (۳۳) (حسن) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا عَلَى الْأَرْضِ أَحَدٌ يَقُولُ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)؛ إِلَّا كُفِّرَتْ عَنْهُ خَطَايَاهُ، وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ».

رواه النسائي والترمذي - واللفظ له-، وقال: "حديث حسن، وروى شعبة هذا الحديث من أبي بلج بهذا الإسناد نحوه، ولم يرفعه" انتهى.

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «فردی بر روی زمین نیست که «لا إله إلا الله والله أكبر ولا حول ولا قوة إلا بالله» بگوید مگر اینکه گناهان او بخشوده می‌شود هرچند به اندازه‌ی کف دریا باشند».

ورواه ابن أبي الدنيا والحاكم، وزادا: "وسبحان الله والحمد لله".

و در روایت ابن ابی دنیا و حاکم علاوه بر این آمده است: «و سبحان الله والحمد لله».

وقال الحاكم: "حاتم ثقة، وزيادته مقبولة". يعني حاتم بن أبي صغيرة.

۲۲۷۱-۱۵۷۰- (۳۴) (حسن) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَخَذَ عُصْنًا فَنَقَضَهُ

فَلَمْ يَنْتَفِضْ، ثُمَّ نَفَضَهُ فَلَمْ يَنْتَفِضْ، ثُمَّ نَفَضَهُ فَاَنْتَفَضَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ)؛ يَنْفُضُنَ الْخَطَايَا كَمَا تَنْفُضُ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا».

(۸۰) بلفظ (يحيا). وأيهما كان ففي إسنادهما (عبد الرحمن بن عبدالله المسعودي)، وكان اختلط، فما

أحسن من صححه، أو حسنه كالثلاثة المعلقين.

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله شاخه‌ای را گرفت و آن را تکان داد، اما برگ‌ی نریخت؛ دوباره تکان داد اما برگ‌ی نریخت؛ بار دیگر تکان داد و برگ ریخت، سپس فرمود: «گفتن (سبحان الله، الحمدلله، لا اله الا الله و الله اکبر) گناهان را می‌ریزد همانگونه که درخت برگ‌هایش را می‌ریزند».

رواه أحمد، ورجاله رجال "الصحيح"، والترمذي، ولفظه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله مَرَّ بِشَجَرَةٍ يَابِسَةٍ الْوَرَقِ فَضَرَبَهَا بِعَصَا فَتَنَائَرَ وَرَفُّهَا، فَقَالَ: «إِنَّ (الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ)؛ لَتَسَاقِطَ مِنْ ذُنُوبِ الْعَبْدِ كَمَا تَسَاقِطُ وَرَقُ هَذِهِ الشَّجَرَةِ». وقال: "حديث غريب، ولا نعرف للأعمش سماعاً من أنس، إلا أنه قد رآه ونظر إليه" انتهى. (قال الحافظ): "لم يروه أحمد من طريق الأعمش".

و در روایت ترمذی آمده است: «رسول الله صلی الله علیه و آله از کنار درختی که برگ‌هایش خشک بود عبور کرد، پس با عصا به آن ضربه‌ای زد و برگ‌های آن فرو ریخت، سپس فرمود: «الحمدلله و سبحان الله و لا اله الا الله و الله أكبر، گناهان بنده را می‌ریزند همانگونه که برگ‌های این درخت فرو می‌ریزد».

۲۲۷۲-۹۴۹- (۱۳) (ضعیف) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَافِعٍ قَالَ: كُنْتُ فِي مَجْلِسٍ فِيهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَمْرَةَ فَقَالَ ابْنُ أَبِي عَمْرَةَ^(۱): سَمِعْتُ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «كَلِمَتَانِ إِحْدَاهُمَا لَيْسَ لَهَا نَاهِيَةٌ (!) دُونَ الْعَرْشِ، وَالْأُخْرَى تَمْلَأُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ). فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ لَا بِنِ ابْنِ أَبِي عَمْرَةَ: أَنْتَ سَمِعْتَهُ يَقُولُ ذَلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَبَكَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ حَتَّى اخْتَضَبَتْ لِحْيَتُهُ بِدُمُوعِهِ، وَقَالَ: هُمَا كَلِمَتَانِ نَعْلَقُهُمَا وَنَأْلَفُهُمَا.

رواه الطبراني، ورواته إلى معاذ بن عبدالله ثقات سوى ابن لهيعة، ولحديثه هذا شواهد. (نَعْلَقَهُمَا) یعنی: آنها را دوست دارم و به ذکر آنها پایبند هستم.

(۱) الأصل: (عبدالله بن أبي عُمَيْرَةَ)، والتصويب من "الطبراني" (۲۰ / ۱۶۰ / ۳۳۴) و"المجمع"، ومعاذ بن عبدالله بن رافع غير معروف، وهو مخرج في "الضعيفة" (۶۶۲۱). وغفل الثلاثة كما هي العادة!

از معاذ بن عبدالله بن رافع روایت است: در مجلسی بودم که عبدالله بن عمر و عبدالله بن جعفر و عبدالرحمن بن ابی عمره نیز حضور داشتند. ابن ابی عمره گفت: از معاذ بن جبل شنیدم که می‌گوید: از رسول الله شنیدم که فرمودند: «دو کلمه هستند که میان یکی از آنها و خداوند مانعی جز عرش نیست و دیگری ما بین آسمان و زمین را پر می‌کند: (لا اله الا الله و الله اکبر)». پس ابن عمر به ابن ابی عمره گفت: تو خود از معاذ شنیدی چنین می‌گوید: گفت: بله؛ پس عبدالله بن عمر گریست چنان که ریشش خیس شد. و گفت: آن دو کلمه‌ای هستند که آنها را دوست داریم و پیوسته ورد زبان داریم.

۲۲۷۳-۹۵۰- (۱۴) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ)؛ أَعْتَقَ اللَّهُ رُبْعَهُ مِنَ النَّارِ، وَلَا يَقُولُهَا اثْنَتَيْنِ إِلَّا أَعْتَقَ اللَّهُ شَطْرَهُ مِنَ النَّارِ، وَإِنْ قَالَهَا أَرْبَعَةً أَعْتَقَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ».

رواه الطبراني في "الكبير" و "الأوسط".

از ابودرداء رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس «لا اله الا الله و الله اکبر» بگوید خداوند متعال یک چهارم او را از آتش آزاد می‌کند و آن را دوبار نمی‌گوید مگر اینکه خداوند نصف او را از آتش آزاد می‌کند و اگر آن را چهار بار بگوید خداوند متعال به طور کامل او را از آتش آزاد می‌کند».

۲۲۷۴-۹۵۱- (۱۵) (ضعیف) وَعَنْ عِمْرَانَ - يَعْنِي ابْنَ الْحُصَيْنِ - رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَعْمَلَ كُلَّ يَوْمٍ مِثْلَ أَحَدٍ عَمَلًا؟». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَنْ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَعْمَلَ كُلَّ يَوْمٍ عَمَلًا مِثْلَ أَحَدٍ؟ فَقَالَ: «كُلُّكُمْ يَسْتَطِيعُهُ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَاذَا؟ قَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ أَحَدٍ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَعْظَمُ مِنْ أَحَدٍ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ أَعْظَمُ مِنْ أَحَدٍ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ أَعْظَمُ مِنْ أَحَدٍ».

رواه ابن أبي الدنيا والنسائي والطبراني والبخاري؛ كلهم عن الحسن بن عمران، ولم يسمع منه، وقيل: سمع. ورجالهم رجال "الصحيح"؛ إلا شيخ النسائي عمرو بن منصور، وهو ثقة.

از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچیک از شما می‌تواند روزانه عملی چون کوه احد داشته باشد؟». گفتند: ای رسول خدا، چه کسی می‌تواند روزانه عملی چون کوه احد داشته باشد؟ فرمود: «همه شما می‌توانید».

گفتند: ای رسول خدا، چگونه؟ فرمود: «سبحان الله بزرگتر از احد است و لا اله الا الله بزرگتر از احد است و الحمد لله بزرگتر از احد است و الله اكبر بزرگتر از احد می باشد».

۲۲۷۵-۱۵۷۱- (۳۵) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ - يعني ابن مسعود - رضي الله عنه قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَسَمَ بَيْنَكُمْ أَخْلَاقَكُمْ، كَمَا قَسَمَ بَيْنَكُمْ أَرْزَاقَكُمْ، وَإِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الْمَالَ مَنْ يُحِبُّ وَمَنْ لَا يُحِبُّ، وَلَا يُؤْتِي الْإِيمَانَ إِلَّا مَنْ أَحَبَّ، فَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا أَعْطَاهُ الْإِيمَانَ، فَمَنْ ضَنَّ بِالْمَالِ أَنْ يُنْفِقَهُ، وَهَابَ الْعَدُوَّ أَنْ يُجَاهِدَهُ، وَاللَّيْلَ أَنْ يُكَابِدَهُ، فَلْيُكْثِرْ مِنْ قَوْلٍ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ)». رواه الطبراني، ورواته ثقات، وليس في أصلي رفعه^(۱).

از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت است که می گوید: خداوند اخلاق تان را در بین شما تقسیم کرده همانطوری که روزی تان را در بین شما تقسیم کرده است و خداوند مال را به کسی که دوست دارد و آنکه دوست ندارد، می دهد. و ایمان را فقط به کسی می دهد که دوست دارد؛ و اگر خداوند بنده ای را دوست داشته باشد به او ایمان عطا می کند. پس کسی که در انفاق مالش بخل می ورزد و از جهاد با دشمن می ترسد و از تحمل رنج [عبادت] شب عاجز است، پس باید (لا اله الا الله و الله اكبر و الحمد لله و سبحان الله) را زیاد بگوید».

(ضنّ) یعنی: بخل بورزد.

۲۲۷۶-۹۵۲- (۱۶) (ضعیف جداً) وَعَنْ أَبِي الْمُنْذِرِ الْجُهَنِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! عَلَّمَنِي أَفْضَلَ الْكَلَامِ. قَالَ: «يَا أَبَا الْمُنْذِرِ! قُلْ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، بِيَدِهِ الْحَيَرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) مِثْلَ مِثْلٍ مَا قُلْتُ، وَأَكْثَرُ مِنْ قَوْلٍ: (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)؛ فَإِنَّهَا سَيِّدُ الْاِسْتِغْفَارِ، وَإِنَّهَا مَحَاةٌ لِلْخَطَايَا - أَحْسَبُهُ قَالَ: - مَوْجِبَةٌ لِلْجَنَّةِ».

^(۱) قلت: وكذلك رواه ابن المبارك في "الزهد" (۱۱۳۴)، والبخاري في "الأدب المفرد" (۲۷۵) موقوفاً لكنه في حكم المرفوع. ولجملة الضن بالمال شاهد عن أبي أمامة تقدم في أول الباب.

رواه البزار من رواية جابر الجعفي.

از ابومنذر جهني رضي الله عنه روايت است: گفتم: اى پيامبر خدا، بهترين سخنان را به من بياموز. فرمود: «اى ابومنذر، هر روز صد بار بگو: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك، وله الحمد، يحيى ويميت، بيده الخير، وهو على كل شىء قدير» در اين روز تو بهترين عمل را انجام دادى مگر اينكه كسى چون كلمات تو و بيشتر از آن گفته باشد. و اين ذكر را زياد بگو: «سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، ولا حول ولا قوة إلا بالله» اين ذكر سيد الاستغفار است و نابود كننده گناهان؛ - گمان مى كنم گفت:- بهشت را واجب مى كند».

۲۲۷۷-۹۵۳- (۱۷) (ضعيف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَالَ: (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ)؛ كُتِبَ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرُ حَسَنَاتٍ».

رواه ابن أبي الدنيا بإسناد لا بأس به^(۱).

و از عبدالله بن عمر رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هر كس بگويد: «سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر» در برابر هر حرف ده نيكي براى او ثبت مى شود».

۲۲۷۸-۹۵۴- (۱۸) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ قَالَ: (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ)؛ قَالَ اللَّهُ: أَسْلَمَ عَبْدِي وَاسْتَسَلَمَ».

رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد"^(۲).

^(۱) فاته الطبراني في "الكبير" و"الأوسط"، وفيه عطاء الخراساني، وهو ضعيف، وقد خرجته في "الضعيفة" (۵۱۳۳).

^(۲) كذا قال! وفيه (إبراهيم بن عثمان العبسي) وهو متروك، لكن تحرف اسمه على الناسخ، أو أحد رواه - ولعله أقرب -، وبيانه في "الضعيفة" (۶۸۴۹)، لكن الشطر الثاني منه صحيح، جاء من طريق آخر عن أبي هريرة، وسيأتي في أول الباب التاسع الآتي في "الصحيح".

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده است: «هرکس بگوید: «سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظیم» خداوند متعال می‌فرماید: بنده‌ام امر کائنات را به خداوند سپرده و خالصانه تسلیم و فرمانبردار شده است [یا اسلام کامل آورده و ظاهرا و باطنا بدان پایبند شده است].»

۲۲۷۹-۹۵۵- (۱۹) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا مَرَرْتُمْ بِرِیَاضِ الْجَنَّةِ فَارْتَعُوا». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا رِیَاضُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: «الْمَسَاجِدُ». قُلْتُ: وَمَا الرَّتُّ؟ قَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ». رواه الترمذي وقال: "حديث غريب". (قال الحافظ): "وهو مع غرابته حسن الإسناد" ^(۱).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «چون از باغ‌های بهشت گذر نمودید از آنها استفاده کنید». گفتم: ای رسول خدا، باغ‌های بهشت کدامند؟ فرمود: «مساجد». گفتم: بهره بردن از آن چگونه است؟ فرمود: «سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر».

۲۲۸۰-۹۵۶- (۲۰) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَوَّلُ مَنْ يُدْعَى إِلَى الْجَنَّةِ الَّذِينَ يَحْمَدُونَ اللَّهَ عز وجل عَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ». رواه ابن أبي الدنيا والبخاري في "الثلاثة" بأسانيد أحدها حسن، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم" ^(۲).

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اولین کسانی که به سوی بهشت فراخوانده می‌شود، کسانی هستند که خداوند متعال را در راحتی و آسایش و سختی و مشقت، حمد و ستایش کردند».

۲۲۸۱-۱۵۷۲- (۳۶) (حسن) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الَّتَائِي مِنْ اللَّهِ، وَالْعَجَلَّةُ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَمَا شَيْءٌ أَكْثَرَ مَعَاذِيرَ مِنَ اللَّهِ، وَمَا [مِنْ] ^(۱) شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْحَمْدِ».

^(۱) قلت: فيه حميد المكي، وهو مجهول لم يوثقه أحد. وهو مخرج في "الصحيحة" تحت الحديث (۲۵۶۲).

^(۲) كذا قال! وفيه علل، وبيانها في "الضعيفة" (۶۳۲).

رواه أبو يعلى، ورجاله رجال "الصحيح".

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «صبر و درنگ از سوی خداوند است و عجله از سوی شیطان؛ و کسی نیست که چون خداوند متعال عذرخواهی را بپذیرد و چیزی از حمد و ستایش نزد خداوند متعال محبوب تر نیست».

۲۲۸۲-۹۵۷- (۲۱) (موضوع) وَعَنْ جَابِرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ مِنْ نِعْمَةٍ فَقَالَ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ) إِلَّا وَقَدْ أَدَّى شُكْرَهَا، فَإِنْ قَالَهَا ثَانِيًا جَدَّدَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَهَا، فَإِنْ قَالَهَا الثَّالِثَةَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ».

رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ): "في إسناد عبد الرحمن بن قيس أبو معاوية الزعفراني واهي الحديث، وهذا الحديث مما أنكر عليه".

از جابر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هیچ نعمتی نیست که خداوند به بنده داده باشد و او بگوید: (الحمد لله)، مگر اینکه شکر آن را به جای آورده است و اگر برای بار دوم آن را بگوید، خداوند متعال پاداش وی را دوباره به او می دهد و اگر برای بار سوم بگوید، خداوند متعال گناهانش را می بخشد».

۲۲۸۳-۱۵۷۳- (۳۷) (حسن لغیره) وَرَوَى عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً، فَحَمِدَ اللَّهَ عَلَيْهَا؛ إِلَّا كَانَ ذَلِكَ أَفْضَلَ مِنْ تِلْكَ النَّعْمَةِ...».

رواه الطبراني، وفيه نكارة^(۱).

از ابوامامه رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند به هر بنده ای که نعمتی عطا کند و آن بنده خداوند را به خاطر آن نعمت شکر نماید، آن حمد و ستایش برتر از آن نعمت خواهد بود».

(۱) زیاده من "مسند أبي يعلى".

(۲) قلت: لكن قد جاء عند ابن ماجه بإسناد حسن من حديث أنس مرفوعاً دون قوله: "وإن عظمت" المشار إليها بنقاط. . ولذلك أوردته هنا دونها، وأوردته هنا دونها، وقد خرجته في "الضعيفة" تحت الحديث (۲۰۱۱) من أجل هذه الزيادة المنكرة مع بيان موضع تخريج الحديث بطرقه وألفاظه. ولم يتنبه لهذا الفرق بين رواية الطبراني ورواية ابن ماجه الحافظ الناجي فقال (۱/۱۵۲): "رواه ابن ماجه بمعناه!"

۲۲۸۴-۹۵۸- (۲۲) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلُّ كَلَامٍ لَا يُبَدَأُ فِيهِ بِ (الْحَمْدُ لِلَّهِ)؛ فَهُوَ أَجْذَمٌ».

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هر سخنی که با (الحمد لله) آغاز نشود، ناقص و بی برکت است».

رواه أبو داود واللفظ له، وابن ماجه، والنسائي وابن حبان في "صحيحه"؛ إلا أنها قالوا: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُبَدَأُ فِيهِ بِحَمْدِ اللَّهِ فَهُوَ أَقْطَعُ»^(۱).
(قال الحافظ): "وفي الباب بعده أحاديث في الحمد".

و در روایت نسائی و ابن حبان آمده است: «هر کار مهمی که با الحمد لله آغاز نشود، بی فایده و بی برکت است».

۸- (الترغيب في جوامع من التسبيح والتحميد والتهليل والتكبير)

ترغيب به جمع بين تسبيح و تحميد و تهليل و تكبير

۲۲۸۵-۱۵۷۴- (۱) (صحیح) عَنْ جُوَيْرِيَةَ رضی اللہ عنہا؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا، ثُمَّ رَجَعَ بَعْدَ أَنْ أَضْحَى وَهِيَ جَالِسَةٌ، فَقَالَ: «مَا زِلْتُ عَلَى الْحَالِ الَّتِي فَارَقْتُكَ عَلَيْهَا؟». قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَقَدْ قُلْتُ بَعْدَكَ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، لَوْ وُزِنَتْ بِمَا قُلْتَ مِنْذُ الْيَوْمِ لَوَزَنْتَهُنَّ: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، عَدَدَ خَلْقِهِ، وَرِضَا نَفْسِهِ، وَزِينَةَ عَرْشِهِ، وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ)».

رواه مسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه والترمذي.

از ام المؤمنین جویریہ دختر حارث رضی اللہ عنہا روایت است که رسول الله ﷺ [جهت ادای نماز صبح] ایشان را ترک نموده و پس از ادای نماز چاشت [= ضحی] درحالی برگشتند که جویریہ [همچنان] نشسته بود. رسول الله ﷺ به او فرمود: «همچنان در حالتی هستی که تو را ترک نمودم؟». گفت: بله. رسول الله ﷺ فرمود: «من بعد از تو چهار

^(۱) قلت: فيه عندهم جميعاً ضعف واضطراب في متنه، تراه مبيناً في أول "إرواء الغليل" رقم (۱ و ۲). وقد صح بلفظ: "كل خطبة ليس فيها تشهد؛ فهي كاليد الجذماء". وهو مخرج في "الصحيحه" (۱۶۹) وغيره.

كلمه را سه بار گفتم كه اگر با آنچه امروز از صبح گفته‌اي، وزن شود سنگين تر خواهد بود: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، عَدَدَ خَلْقِهِ، وَرِضَا نَفْسِهِ، وَزِنَةَ عَرْشِهِ، وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ): خداوند را به تعداد مخلوقاتش و به قدر رضائت او و وزن عرش او و مركب نوشتن كلمات او به پاكي و تنزيه ياد مي كنم».

وفي رواية لمسلم: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَا نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِنَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

زاد النسائي^(٢) في آخره: «والحمد لله كذلك».

و در روايتي از مسلم با اين الفاظ آمده است: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَا نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِنَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

و در پايان روايت نسائي آمده است: «و به همين ترتيب حمد و ستايش او را مي گويم». وفي رواية له: «سبحان الله وبحمده، ولا إله إلا الله، والله أكبر، عدد خلقه، ورضا نفسه، وزنة عرشه، ومداد كلماته».

ولفظ الترمذي: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ مَرَّ عَلَيْهَا وَهِيَ فِي مَسْجِدِهَا^(٤)، ثُمَّ مَرَّ بِهَا وَهِيَ فِي الْمَسْجِدِ^(٥)، قَرِيبٌ نِصْفِ النَّهَارِ، فَقَالَ لَهَا: «مَا زِلْتِ عَلَى حَالِكِ؟». فَقَالَتْ: نَعَمْ. فَقَالَ: «[أَلَا] أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ تَقُولِينَهَا: سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَا نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِنَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ»^(٦).

(١) الأصل: "عدد"، والتصحيح من "مسلم" (٨/ ٨٤)، و"النسائي" (٢١٢/ ١٦١).

(٢) يعني في "اليوم واللييلة" (٢١٢-٢١٣).

(٣) الأصل: "عدد"، والتصحيح من "مسلم" (٨/ ٨٤)، و"النسائي" (٢١٢/ ١٦١).

(٤) الأصل "المسجد"، والتصحيح من "الترمذي" والزيادة الآتية منه.

(٥) ليس في "الترمذي" (وهي في المسجد)، ولا هي في "المسند" (٦/ ٤٣٠) أيضاً، وإنما هي عنده بهذا

اللفظ في الموضع الأول. وكل هذه التصحيحات مما فات المعلقين الثلاثة! وهم يدعون التحقيق!!

(٦) ما بين الهلالين تأكيد من المؤلف ليس في (الترمذي)، وكذلك قوله: وذكر... إلخ؛ هو من عنده تلخيصاً لرواية الترمذي، والمراد أنه قال كلاً من الجملتين: "سبحان الله زنة عرشه" و"سبحان الله مداد كلماته" ثلاثاً ثلاثاً.

نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضًا نَفْسِهِ (ثَلَاثَ مَرَّاتٍ)^(۱). وَذَكَرَ زَيْنَةَ عَرْشِهِ، وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ؛ ثَلَاثًا ثَلَاثًا». وقال: "حديث حسن صحيح".

و در روایت ترمذی آمده است: رسول الله ﷺ در حالی او را ترک نمودند که در محل نمازش نشسته بود. چون نزدیک به نیمه روز بازگشتند نیز او را در همان حال نشسته در همان مکان دیدند. پس فرمودند: «در این مدت رفت و بازگشت من [پیوسته بر همین حالت بوده‌ای؟]». جواب داد: بله؛ رسول الله ﷺ فرمود: «آیا به تو کلماتی نیاموزم تا آنها را بگویی: (سه بار فرمودند: سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ؛ (و سه بار فرمودند: سُبْحَانَ اللَّهِ رِضًا نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضًا نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضًا نَفْسِهِ؛ سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ؛ سُبْحَانَ اللَّهِ زَيْنَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زَيْنَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زَيْنَةَ عَرْشِهِ؛ سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ)». وفي رواية للنسائي تكرار كل واحدة ثلاثاً أيضاً. و در روایت نسائی هریک از این اذکار سه بار تکرار می شود.

(نوع آخر)

۲۲۸۶-۹۵۹- (۱) (ضعیف) عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ، عَنْ أَبِيهَا ﷺ: أَنَّهُ دَخَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى امْرَأَةٍ، وَبَيْنَ يَدَيْهَا نَوَى أَوْ حَصَى تُسَبِّحُ بِهِ، فَقَالَ: «أَخْبِرْكِ بِمَا هُوَ أَيْسَرُ عَلَيْكِ مِنْ هَذَا أَوْ أَفْضَلُ؟ - فَقَالَ: - (سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ فِي السَّمَاءِ، سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ فِي الْأَرْضِ، سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ، سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا هُوَ خَالِقٌ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ مِثْلَ ذَلِكَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ مِثْلَ ذَلِكَ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِثْلَ ذَلِكَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ مِثْلَ ذَلِكَ)».

رواه أبو داود، والترمذی وقال: "حديث حسن غريب، من حديث سعد". والنسائي وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"^(۱).

^(۱) انظر الحاشية السابقة.

از عایشه دختر سعد بن ابی وقاص از پدرش رضی الله عنه روایت است که وی همراه رسول الله صلی الله علیه و آله نزد زنی رفتند که دانه‌ها یا سنگریزه‌هایی داشت و با آنها مشغول تسبیح بود؛ پس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا تو را از عملی که از این برایت آسان‌تر یا برتر است خبر ندهم؟ - فرمود: - سبحان الله به تعداد آنچه در آسمان خلق شده؛ سبحان الله به تعداد آنچه در زمین خلق شده؛ سبحان الله به تعداد آنچه بین این دوست؛ سبحان الله به تعداد آنچه خالق از ازل دارد؛ و الله اکبر به همین صورت؛ و الحمد لله به همین صورت و نیز لا اله الا الله و لا حول و لا قوة الا بالله».

۲۲۸۷-۹۶۰- (۲) (ضعیف) وروی الترمذی والحاکم أيضاً عَنْ صَفِيَّةَ رضی الله عنها: دَخَلَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَبَيْنَ يَدَيْهَا أَرْبَعَةُ آلَافِ نَوَافٍ تُسَبِّحُ بِهِنَّ، فَقَالَ: «أَلَا أَعْلَمُكَ بِأَكْثَرِ مِمَّا سَبَّحْتَ بِهِ؟». فَقَالَتْ: بَلَى، عَلَّمَنِي. فَقَالَ: «قُولِي: سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ». وَقَالَ الْحَاكِمُ: «قُولِي: سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ مِنْ شَيْءٍ».

قال الترمذی: "حديث غريب لا نعرفه من حديث صفية إلا من هذا الوجه من حديث هاشم بن سعيد الكوفي، وليس إسناده بمعروف".

و از صفیه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله درحالی نزد وی رفته که چهار هزار دانه نزد او بوده که با آنها تسبیح می‌گفته است. پس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا بیش از آنچه با آن تسبیح می‌گویی به تو نیاموزم؟». پس صفیه گفت: بله به من بیاموزید. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ»؛ و حاکم چنین روایت نموده: «بگو: سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ مِنْ شَيْءٍ».

(نوع آخر)

۲۲۸۸-۱۵۷۵- (۲) (صحیح) عن أبي أمامة رضی الله عنه قال: رأني النبي صلی الله علیه و آله وأنا أحرِّكُ شَفَتَيْ، فقال لي: «بأي شيء تحرَّك شَفَتَيْكَ يا أبا أمامة؟». فقلت: أذكرُ الله يا رسول الله! فقال: «ألا أخبرُكَ بأكثر وأفضل من ذِكْرِكَ بالليل والنهار؟». قلت: بلى يا رسول الله!

(۱) کذا قال، وفيه جهالة واضطراب ونكارة، وبيان ذلك في "الرد على الحبشي" (ص ۲۳-۳۵)، و"الضعيفة" تحت الحديث (۸۳) وغيرها.

قال: «تقول: (سبحان الله عدد ما خلق، سبحان الله ملء ما خلق، سبحان الله عدد ما أخصى كتابه، سبحان الله ملء ما أخصى كتابه، سبحان الله عدد كل شيء، سبحان الله ملء كل شيء، الحمد لله عدد ما خلق، الحمد لله ملء ما خلق، والحمد لله عدد ما في الأرض والسماء، والحمد لله ملء ما في الأرض والسماء، والحمد لله عدد ما أخصى كتابه، والحمد لله ملء كل شيء، والحمد لله عدد كل شيء، والحمد لله ملء كل شيء)».

رواه أحمد وابن أبي الدنيا - واللفظ له-، والنسائي، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما" باختصار، والحاكم وقال: "صحيح على شرط الشيخين".

از ابوامامه عليه السلام روایت است که رسول الله ﷺ مرا در حالی دید که لب‌هایم را تکان می‌دادم، به من فرمود: «ای ابا امامه! به چه کلماتی لب‌هایت را تکان می‌دهی؟». گفتم: ای رسول الله ﷺ، خدا را یاد می‌کنم. رسول الله ﷺ فرمود: «آیا به تو از ذکر بیشتر و برتر از آنچه در شب و روز می‌گویی خبر ندهم؟». گفتم: بله، ای رسول الله ﷺ! فرمود: «بگو (سبحان الله عدد ما خلق، سبحان الله ملء ما خلق، سبحان الله عدد ما في الأرض والسماء، سبحان الله عدد ما أخصى كتابه، سبحان الله ملء ما أخصى كتابه، سبحان الله عدد كل شيء، سبحان الله ملء كل شيء، الحمد لله عدد ما خلق، الحمد لله ملء ما خلق، والحمد لله عدد ما في الأرض والسماء، والحمد لله ملء ما في الأرض والسماء، والحمد لله عدد ما أخصى كتابه، والحمد لله ملء كل شيء، والحمد لله عدد كل شيء)».

(صحيح لغيره) ورواه الطبراني بإسنادين أحدهما حسن^(۱)، ولفظه قال: «أَلَا أُخْبِرُكَ بِشَيْءٍ إِذَا قُلْتَهُ تَمَّ دَأْبُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَمْ تَبْلُغْهُ؟». قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: «تَقُولُ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ

^(۱) قلت: إسناده رواية الطبراني هذه فيها خلل بينته في "الصحيحه" (۲۵۷۸)، لكن رواها النسائي وغيره بسند حسن، وإسناده الرواية الأولى صحيح، وبذلك صارت هذه صحيحة، وجهل ذلك المعلقون الثلاثة، فقالوا: "حسن، رواه أحمد.."، مع أن إسناده أحمد صحيح!!

عَدَدَ مَا أَحْصَى كِتَابُهُ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَدَدَ مَا فِي كِتَابِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَدَدَ مَا أَحْصَى خَلْقُهُ،
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا فِي خَلْقِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ مِثْلَ سَمَاوَاتِهِ وَأَرْضِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَدَدَ كُلِّ
شَيْءٍ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ)، وَتُسَبِّحُ مِثْلَ ذَلِكَ وَتُكَبِّرُ مِثْلَ ذَلِكَ».

و در روایت طبرانی آمده است: «آیا تو را از کلماتی آگاه نسازم که اگر آنها را بگوئی
و شب و روز بر تو بگذرد، چیزی با آنها برابری نمی کند؟». گفتم: بله؛ فرمود: «بگو:
(الْحَمْدُ لِلَّهِ عَدَدَ مَا أَحْصَى كِتَابُهُ، وَالْحَمْدُ...) و به همین ترتیب تسبیح و تکبیر بگو».

(نوع آخر)

۲۲۸۹-۹۶۱- (۳) (ضعیف) عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَدَّثَهُمْ: «أَنَّ
عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ قَالَ: (يَا رَبِّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا يَنْبَغِي لِلْجَلَالِ وَجْهِكَ، وَلِعَظِيمِ
سُلْطَانِكَ)، فَعَضَلْتُ بِالْمَلَائِكِينَ، فَلَمْ يَذَرِيَا كَيْفَ يَكْتُبَانَهَا؟ فَصَعِدَا إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَا:
يَا رَبَّنَا! إِنَّ عَبْدَكَ قَدْ قَالَ مَقَالَةً لَا نَذَرِي كَيْفَ نَكْتُبُهَا. قَالَ اللَّهُ - وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا قَالَ
عَبْدُهُ -: مَاذَا قَالَ عَبْدِي؟ قَالَا: يَا رَبِّ! إِنَّهُ قَدْ قَالَ: (يَا رَبِّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا يَنْبَغِي لِلْجَلَالِ
وَجْهِكَ وَعَظِيمِ سُلْطَانِكَ)، فَقَالَ اللَّهُ لَهُمَا: «اَكْتُبَاهَا كَمَا قَالَ عَبْدِي حَتَّى يَلْقَانِي فَأَجْزِيَهُ
بِهَا».

رواه أحمد، وابن ماجه وإسناده متصل، ورواته ثقات؛ إلا أنه لا يحضرني الآن في صدقة بن
بشير - مولى العُمريين - جرح ولا عدالة^(۱).

(عَضَلْتُ بِالْمَلَائِكِينَ) به تشدید ضاد؛ یعنی: معنای آن کلام بر آنها گران و بزرگ و
پیچیده و دشوار آمده است.

از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بنده ای از بندگان خدا
گفت: (يَا رَبِّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا يَنْبَغِي لِلْجَلَالِ وَجْهِكَ، وَلِعَظِيمِ سُلْطَانِكَ): (پروردگارا، حمد و
ستایش از آن توست چنانکه شایسته و زیبنده ی جلال و بزرگی و جهت و بزرگی

^(۱) قلت: هو من رجال "التهذيب"، لكنه مجهول لم يوثقه أحد. وعزوه لأحمد أظنه وهماً، فإني لم أجده في
"مسنده" ولا عزاه إليه السيوطي في "زوائد الجامع الصغير"، وقد رواه الطبراني في "الكبير" (۱۳۲۹۷)،
و"الأوسط" (۹۲۴۵)، و"الدعاء" (۱۷۰۸/۳)، والبيهقي، في "الشعب" (۴۳۸۷)؛ كلهم عن صدقة.

پادشاهی توست)؛ پس این کلمات بر فرشتگان گران آمده و معنایش بر ایشان گنگ و پیچیده ماند و ندانستند چگونه پاداش آن را ثبت کنند. پس به آسمان رفته و گفتند: پروردگارا، بندهات کلماتی را بر زبان آورد که نمی‌دانیم چگونه آنها را ثبت کنیم. درحالی‌که خداوند متعال به گفته بندهاش داناتر است فرمود: «بندهام چه گفت؟». آن دو فرشته می‌گویند: پروردگارا، او گفت: (يَا رَبِّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا يَنْبَغِي لِجَلَالِ وَجْهِكَ، وَلِعَظِيمِ سُلْطَانِكَ)؛ خداوند متعال به آنها می‌فرماید: آنچه را بندهام گفته به همان صورت بنویسید تا اینکه مرا ملاقات کند و خود پاداش آن را بدهم».

(نوع آخر)

۲۲۹۰-۹۶۲- (۴) (۱) وروى عن ابن عمر رضي الله عنهما أيضاً عن رسول الله ﷺ قال: «مَنْ قَالَ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ، عَلَى كُلِّ حَالٍ حَمْدًا يُؤَافِي نِعَمَهُ، وَيُكَافِي مَزِيدَهُ)؛ ثلاثَ مرات، فتَقُولُ الحَقْلَةَ: رَبَّنَا لَا تُخَسِّنْ كُنْهَ مَا قَدَّسَكَ عَبْدُكَ هَذَا وَحَمْدَكَ، وما نَدري كيف نَكْتُبُهُ؟ فيُوحِي الله إِلَيْهِمْ أَنْ أَكْتُبُوهُ كما قال». رواه البخاري في "الضعفاء".

از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس سه بار بگوید: (الحمد لله رب العالمين حمداً كثيراً طيباً مباركاً فيه، على كل حال حمداً يُؤافي نِعَمَهُ، وَيُكَافِي مَزِيدَهُ)؛ فرشتگان مراقب می‌گویند: پروردگارا، گنه آنچه بندهات با آن تو را به پاکی و قداست و حمد و ستایش خواند، نمی‌دانیم و نمی‌دانیم آن را چگونه ثبت کنیم؟ پس خداوند متعال به آنها وحی می‌کند که آن را چنان که گفته ثبت کنند».

(نوع آخر)

۲۲۹۱-۹۶۳- (۵) (ضعيف) عن أنس بن مالك رضي الله عنه قال: قال أبي بن كعب: لَا دُخْلَ الْمَسْجِدَ فَلَا صَلَاتَيْنِ، وَلَا حَمْدَنَ اللَّهِ بِمَحَامِدَ لَمْ يَحْمَدْهُ بِهَا أَحَدٌ. فَلَمَّا صَلَّى وَجَلَسَ لِيَحْمِدَ اللَّهَ وَيُثْنِي عَلَيْهِ، فَإِذَا هُوَ بِصَوْتٍ عَالٍ مِنْ خَلْفِهِ يَقُولُ: (اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ، وَلَكَ

(۱) کذا في أصول الشيخ، والرقم من «الضعيف»، فتنبه. [ش].

الْمُلْكُ كُلُّهُ، وَبِيَدِكَ الْخَيْرُ كُلُّهُ، وَإِلَيْكَ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ، عَلَانِيَتُهُ وَسِرُّهُ، لَكَ الْحَمْدُ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اغْفِرْ لِي مَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِي، وَاعْصِمْنِي فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِي، وَارْزُقْنِي أَعْمَالاً زَاكِيَةً تَرْضَى بِهَا عَنِّي، وَتُبَّ عَلَيَّ)، فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَصَّ عَلَيْهِ. فَقَالَ: «ذَاكَ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

رواه ابن أبي الدنيا في "كتاب الذكر"، ولم يسمَّ تابعيَّه^(١).

از انس بن مالک ﷺ روایت است که: ابی بن کعب گفت: حتماً وارد مسجد می‌شوم و نماز می‌خوانم و خداوند متعال را با کلماتی حمد و ستایش می‌کنم که هیچکس چنین او را ستایش نکرده است. پس زمانی که نماز خواند و نشست تا حمد و ستایش خداوند بگوید، در همین حال از پشت سر صدایی بلند شنید که گفت: «اللهم لك الحمد كله، ولك الملك كله، وبإيدك الخير كله، وإليك يرجع الأمر كله، علانيته وسرّه، لك الحمد، إنك على كل شيء قدير. اغفر لي ما مضى من ذنوبي، واعصمني فيما بقي من عمري، وارزقني أعمالاً زاكية ترضى بها عني، وتُبَّ علي». چون رسول الله ﷺ آمد، ایشان را در جریان گذاشت. رسول الله ﷺ فرمود: «او جبرائیل علیہ السلام بوده است».

۲۲۹۲-۱۵۷۶- (۳) (حسن) وَعَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ أَعْرَابِيًّا قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: عَلَّمَنِي دُعَاءَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَنْفَعَنِي بِهِ؟ قَالَ: «قُلِ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ، وَإِلَيْكَ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ».

رواه البيهقي من رواية أبي بلج، واسمه يحيى بن سليم، أو ابن أبي سليم^(٢).

مصعب بن سعد از پدرش روایت می‌کند که بادیه‌نشینانی به رسول الله ﷺ گفت: دعایی به من بیاموز که خداوند به سبب آن مرا بهره‌مند گرداند. فرمود: «بگو: (اللهم

^(١) قلت: يعني أن فيه جهالة، وأما قول المعلقين الثلاثة: "وفي إسناده انقطاع" فمن جهلهم بعلم المصطلح؛ لأن المنقطع ما سقط منه راوٍ، وهنا لم يسقط وإنما لم يسم، فهو مجهول. والقصة رواها أحمد (۵/ ۳۹۵- ۳۹۶) عن رجل عن حذيفة. نحوه وفيه أنه هو صاحب القصة. والراوي عن الرجل الحجاج بن فُرَافِصَة فيه ضعف من قبل حفظه، ويمكن أن يكون هو أو غيره في إسناده "الذكر"، ولكنني لم أقف عليه.

^(٢) قلت: هو مختلف فيه كما بينه المؤلف في آخر كتابه، وذلك يعني أنه حسن الحديث، إلا ما ظهر خطؤه. والحديث في "شعب الإيمان" (۴/ ۹۷/ ۴۳۹۸)، ووقع في بعض رجاله خطأ مطبعي، وضعفه الثلاثة!!

لَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ، وَإِلَيْكَ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ) پروردگارا حمد و ستایش سراسر از آن توست و همه امور به تو بازمی‌گردد».

۲۲۹۳-۹۶۴- (۶) (موضوع) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه: أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: أَيُّ الدُّعَاءِ خَيْرٌ أَدْعُو بِهِ فِي صَلَاتِي؟ قَالَ: «نَزَلَ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: إِنَّ خَيْرَ الدُّعَاءِ أَنْ تَقُولَ فِي الصَّلَاةِ: (اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ، وَلَكَ الْمُلْكُ كُلُّهُ، وَلَكَ الْخَلْقُ كُلُّهُ، وَإِلَيْكَ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ، أَسْأَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ)».

رواه البيهقي أيضاً.

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که: مردی به رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: کدام دعا بهتر است تا در نماز بخوانم؟ فرمود: «جبرائیل نازل شد و گفت: بهترین دعایی که در نماز خوانده می‌شود این است: ((اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ، وَلَكَ الْمُلْكُ كُلُّهُ، وَلَكَ الْخَلْقُ كُلُّهُ، وَإِلَيْكَ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ، أَسْأَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ)) پروردگارا، تمام حمد و ستایش‌ها از آن توست و تمام فرمانروایی از آن توست و خلقت تماماً برای توست و تمام امور به تو بازمی‌گردد. از تو تمام خیر را می‌خواهم و از تمام شر به تو پناه می‌آورم».

(نوع آخر)

۲۲۹۴-۹۶۵- (۷) (ضعیف) رُوِيَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ قَالَ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِمُلْكِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَسَلَّمَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِهِ)، فَقَالَهَا يَطْلُبُ بِهَا مَا عِنْدَ اللَّهِ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَرَفَعَ لَهُ بِهَا أَلْفَ دَرَجَةٍ، وَوَكَّلَ بِهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

رواه الطبراني.

از ابن عمر رضی الله عنه روایت است: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم: «هرکس بگوید: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِمُلْكِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَسَلَّمَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِهِ) حمد و ستایش از آن خداوندی

است که همه چیز برای عظمت و بزرگی او تواضع و فروتنی کرده است. حمد و ستایش از آن خداوندی است که همه چیز برای عزت او ذلیل شده‌اند و حمد و ستایش از آن خداوندی است که همه چیز در برابر پادشاهی او خاضع شده‌اند و حمد و ستایش از آن خداوندی است که همه چیز تسلیم و منقاد قدرت او شده‌اند). و با آن پاداشی را بخواهد که نزد خداوند است، خداوند متعال در برابر آن هزار نیکی برای او می‌نویسد و هزار درجه بر درجات او می‌افزاید و هفتاد هزار فرشته مامور وی می‌کند که تا روز قیامت برای او طلب مغفرت کنند».

(نوع آخر)

۲۲۹۵-۹۶۶- (۸) (ضعیف) عَنْ أَبِي أَيُّوبَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَجُلٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ)، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَاحِبُ الْكَلِمَةِ؟». فَسَكَتَ الرَّجُلُ، وَرَأَى أَنَّهُ قَدْ هَجَمَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى شَيْءٍ يَكْرَهُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ هُوَ؟ فَإِنَّهُ لَمْ يَقُلْ إِلَّا صَوَابًا». فَقَالَ الرَّجُلُ: أَنَا قُلْتُهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرْجُو بِهَا الْخَيْرَ. فَقَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَقَدْ رَأَيْتُ ثَلَاثَةَ عَشَرَ مَلَكًا يَتَدِرُونَ كَلِمَتَكَ أَنَّهُمْ يَرْفَعُهَا إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى».

رواه ابن أبي الدنيا، والطبراني بإسناد حسن^(۱) - واللفظ له - والبيهقي.

از ابو ایوب رضی الله عنه روایت است: مردی که نزد رسول الله ﷺ بود گفت: (الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ)؛ رسول الله ﷺ فرمودند: «چه کسی این کلمات را بر زبان آورد؟». آن مرد ساکت شد و گمان کرد این سخنان در نظر رسول الله ناپسند است. رسول الله ﷺ فرمود: «چه کسی بود؟ سخنان درستی گفته است». آن مرد گفت: ای رسول خدا، من گفتم و به وسیله آنها امید خیر داشتم. رسول الله ﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، سیزده فرشته را دیدم با هم مسابقه می‌دادند که کدامیک این کلمات را به سوی خداوند تبارک و تعالی بالا ببرند».

^(۱) قلت: في إسناده رجالان مجهولان، فأني لإسناده الحسن!

۹۶۷-۲۲۹۶- (۹) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ جَالِسًا فِي الْحُلُقَةِ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَالْقَوْمِ؛ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، فَرَدَّ النَّبِيُّ ﷺ عَلَيْهِ: «وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ». فَلَمَّا جَلَسَ الرَّجُلُ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ، كَمَا يُحِبُّ رَبُّنَا أَنْ يُحْمَدَ، وَيَنْبَغِي لَهُ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَيْفَ قُلْتَ؟». فَرَدَّ عَلَيْهِ كَمَا قَالَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! لَقَدْ ابْتَدَرَهَا عَشْرَةُ أَمْلَاجٍ كُلُّهُمْ حَرِيصٌ عَلَى أَنْ يَكْتُبَهَا، فَمَا دَرَوْا كَيْفَ يَكْتُبُونَهَا حَتَّى رَفَعُوهَا إِلَى ذِي الْعِزَّةِ. فَقَالَ: اكْتُبُوهَا كَمَا قَالَ عَبْدِي».

رواه أحمد ورواته ثقات، والنسائي، وابن حبان في "صحيحه"؛ إلا أنها قالوا: «كَمَا يُحِبُّ رَبُّنَا وَيَرْضَى».

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است: در مجلسی همراه رسول الله ﷺ نشسته بودم که مردی آمده و به رسول الله و حاضران سلام کرد و گفت: السلام عليكم ورحمة الله؛ رسول الله ﷺ چنین پاسخ داد: «وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته». چون آن مرد نشست، گفت: حمد و ستایش از آن الله است، حمدی بسیار و پاک و مبارک؛ چنان که پروردگارمان دوست دارد ستایش شود و شایسته اوست. پس رسول الله ﷺ فرمود: «چه گفتی؟». پس آن کلمات را تکرار کرد. رسول الله ﷺ فرمودند: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست ده فرشته از یکدیگر سبقت می گرفتند و حریص بر آن بودند که این کلمات را بنویسند و نمی دانستند چگونه آنها را بنویسند تا اینکه آنها را به سوی خداوند متعال بالا بردند. و خداوند متعال فرمود: آنها را چنانکه بنده ام گفت، بنویسید».

(نوع آخر)

۲۲۹۷-۱۵۷۷- (۴) (حسن لغیره) عَنْ سَلْمَانَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «قَالَ رَجُلٌ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا)، فَأَعْظَمَهَا الْمَلِكُ أَنْ يَكْتُبَهَا، وَرَاجَعَ فِيهَا رَبُّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ: اكْتُبَهَا كَمَا قَالَ عَبْدِي [كَثِيرًا]»^(۱).

رواه الطبراني بإسناد فيه نظر.

از سلمان رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «مردی گفت: (الحمد لله كثيرا)، فرشته آن را بزرگتر از نوشتنش برشمرد، پس در مورد آن به پروردگارش مراجعه نمود و خداوند به او دستور داد که همان چیزی را که بنده گفته بنویسد».

۲۲۹۸-۱۵۷۸- (۵) (حسن لغیره) وروی أبو الشيخ ابن حيان من طريق عطية عن أبي سعيد مرفوعاً أيضاً: «إِذَا قَالَ الْعَبْدُ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا)؛ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «اَكْتُبُوا لِعَبْدِي رَحْمَتِي كَثِيرًا».

از ابو سعيد روایت به صورت مرفوع روایت است: «هرگاه بنده بگوید: (الحمد لله كثيرا)، خداوند می فرماید: برای بنده ام رحمت زیاد مرا بنویسید».

(نوع آخر)

۲۲۹۹-۹۶۸- (۱۰) (ضعيف) عَنْ عَلِيٍّ رضی اللہ عنہ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم نَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «يَا مُحَمَّدُ! إِذْ سَرَكَ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ لَيْلَةً حَقَّ عِبَادَتِهِ أَوْ يَوْمًا فَقُلْ: (اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا كَثِيرًا خَالِدًا مَعَ خُلُودِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا مُنْتَهَى لَهُ دُونَ عِلْمِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا مُنْتَهَى لَهُ دُونَ مَشِيئَتِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا أَجْرَ لِقَائِهِ إِلَّا رِضَاكَ)».

رواه البيهقي وقال: "لم أكتبه إلا هكذا، وفيه انقطاع بين علي ومن دونه". [ويأتي في آخر

۱۰- باب].

از علی رضی اللہ عنہ روایت است: جبرائیل بر رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نازل شد و فرمود: «ای محمد، اگر خوشحال می شوی شب یا روزی، خداوند را چنان که شایسته عبادت اوست، عبادت

^(۱) سقطت من الأصل، واستدركتها من "المعجم الأوسط" و"المجمع"، وهو مخرج في "الصحيحه" (۳۴۵۲)

لبعض شواهد، أحدها الآتي بعده.

کنی، پس بگو: (اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا كَثِيرًا خَالِدًا مَعَ خُلُودِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا مُتَهَيَّ لُهُ دُونَ عِلْمِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا مُتَهَيَّ لُهُ دُونَ مَشِيَّتِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا أَجْرَ لِقَائِهِ إِلَّا رِضَاكَ): (پروردگارا، حمد و ستایش از آن توست، ستایشی بسیار و جاویدان به جاودانگی خودت؛ و حمد و ستایشی بی‌نهایت همچون علم و اراده‌ات؛ حمد و ستایشی که عاقبت و فرجام آن رضایت تو از گوینده‌اش می‌باشد)».

۹- (الترغیب فی قول: لا حول ولا قوة إلا بالله)

ترغیب به گفتن: لا حول ولا قوة إلا بالله

(قال المملي رحمه الله): "قد تقدم قريباً في أحاديث كثيرة ذكر "لا حول ولا قوة إلا بالله"، منها [حديث أبي هريرة^(۱)] وحديث أم هانئ [وحديث أبي سعيد^(۲)] وحديث عبد الله بن عمرو، [وحديث أبي المنذر^(۳)] وغيرها، فأغنى قربها من إعادتها".

۲۳۰۰-۱۵۷۹- (۱) (صحیح) وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لَهُ: «قُلْ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ فَإِنَّهَا كَنْزٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.

از ابوموسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ به او فرمود: «بگو: (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ) زیرا آن گنجی از گنج‌های بهشت است».

۲۳۰۱-۱۵۸۰- (۲) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَكْثَرُ مِنْ قَوْلٍ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ فَإِنَّهَا [كَنْزٌ] مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ».

رواه الترمذي وقال^(۱): "هذا حديث إسناده ليس بمتصل، مكحول لم يسمع من أبي هريرة".

^(۱) ما بين المعقوفتين من «الضعيف» وحذف من «الصحيف»، والمتبقى من «الصحيف» وحذف من «الضعيف» وفيه نقاط (...) بدل منه، وحذفت (وغيرها) من «الضعيف» فقط أيضاً. [ش].

^(۲) انظر الحاشية السابقة.

^(۳) انظر الحاشية السابقة.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم به من فرمود: زياد (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ) بگو؛ زيرا آن گنجی از گنج‌های بهشت است».

۰-۹۶۹- (۱) (ضعيف) قَالَ مَكْحُولٌ: «فَمَنْ قَالَ: (وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَلَا مَنَجًا مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ)؛ كَشَفَ اللَّهُ عَنْهُ سَبْعِينَ بَابًا مِنَ الضَّرِّ، أَذْنَاهُنَّ الْفَقْرُ». مكحول می‌گوید: هرکس بگوید: (وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَلَا مَنَجًا مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ): خداوند متعال هفتاد در از درهای مصیبت را بروی او می‌بندد که کمترین آنها فقر است».

ورواه النسائي والبزار مطولاً ورفعاً: «وَلَا مَدْجًا مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ».

ورواتهما ثقات محتج بهم.

(صحيح) ورواه الحاكم وقال: "صحيح ولا علة له"، ولفظه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «أَلَا أَعْلَمُكُمْ - أَوْ أَلَا أَذْلكَ - عَلَى كَلِمَةٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ مِنْ كَنْزِ الْجَنَّةِ؟ تَقُولُ: (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)، فَيَقُولُ اللَّهُ: أَسْلَمَ عَبْدِي وَاسْتَسَلَّمَ».

و در روايت حاكم آمده است: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «آيا به تو كلمه‌ای نياموزم - يا تو را بدان راهنما نباشم - كه در زير عرش و از گنجينه‌های بهشت می‌باشد؛ بگو: (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)، كه در اين صورت الله متعال می‌فرمايد: بنده‌ام كاملاً اسلام آورد و ظاهراً و باطناً بدان پاييند شد».

(ضعيف) وفي رواية له وصححها أيضا قال: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! أَلَا أَذْلكَ عَلَى كَنْزٍ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ؟». قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «تَقُولُ: (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَلَا مَدْجًا وَلَا مَنَجًا مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ) ذكره في حديث».

(۱) تمام الرواية عند الترمذي: "قال مكحول: فمن قال: (لا حول ولا قوة إلا بالله، ولا منجى من الله إلا إليه)؛ كشف الله عنه سبعين باباً من الضر، أذناهن الفقر". قلت: هو عن مكحول صحيح الإسناد، ولكنه معضل، وقد ذكر المؤلف لهذا الحديث عدة روايات، [منها ما صح، ومنها ما لم يصح]، وأما المعلقون الجهلاء، فخلطوا الصالح بالطالح، وصدروا الحديث بكل رواياته ودرجاته بقولهم: "حسن، رواه..."، (خطب لزع)! والله المستعان.

و در روایتی از حاکم آمده است: «ای ابوهریره، آیا تو را به گنجی از گنج‌های بهشت راهنمایی نکنم؟». گفتیم: بله ای رسول خدا؛ فرمود: «بگو: (لا حول ولا قوة إلا بالله، ولا ملجأ ولا منجأ من الله إلا إليه)».

۲۳۰۲-۹۷۰- (۲) (ضعیف) وَعَنْهُ ع عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَالَ: (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)؛ كَانَ دَوَاءً مِنْ تِسْعَةِ وَتِسْعِينَ دَاءً، أَيْسَرُهَا الْهَمُّ».

رواه الطبرانی في "الأوسط"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد" ^(۱). (قال الحافظ): "بل في إسناده بشر ابن رافع أبو الأسباط، ويأتي الكلام عليه" [في آخر كتابه].

و از ابوهریره ع روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس بگوید: (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)، آن دواى نود و نه درد و بیماری است که آسان‌ترین آنها نگرانی و پیریشانی است».

۲۳۰۳-۱۵۸۱- (۳) (صحیح لغیره) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ ع؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ؟». قَالَ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

از معاذ بن جبل ع روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا تو را به دری از درهای بهشت راهنمایی نکنم؟». گفتیم: آن چیست؟ فرمود: (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)».

رواه أحمد والطبرانی؛ إلا أنه قال: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى كَنْزٍ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ؟».

وإسناده صحيح إن شاء الله، فإن عطاء بن السائب ثقة، وقد حدث عنه حماد بن سلمة قبل اختلاطه ^(۲).

۲۳۰۴-۱۵۸۲- (۴) (صحیح) وَعَنْ قَيْسِ بْنِ سَعْدٍ بْنِ عُبَادَةَ: أَنَّ أَبَاهُ دَفَعَهُ ^(۱) إِلَى النَّبِيِّ ﷺ يَخْدُمُهُ، قَالَ: فَأَتَى عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ صَلَّيْتُ رَكَعَتَيْنِ ^(۲)، فَضَرَبَنِي بِرِجْلِهِ

^(۱) وتعبه الذهبي ببشر فقال: "واه"، وبيانه في "الصحيحة" (۱۵۲۸).

^(۲) قلت: هذا لا يكفي في تصحيح إسناده، لأنه قد ثبت أنه سمع منه بعد اختلاطه أيضاً، وإنما هو صحيح بشواهد المذكورة في الباب، وقد خرجته مع بعض منها في "الصحيحة" (۱۵۲۸).

وَقَالَ: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَىٰ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ؟». قُلْتُ: بَلَىٰ. قَالَ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

رواه الحاكم وقال: "صحيح على شرطها" (۳).

از قیس بن سعد بن عبادہ رضی اللہ عنہ روایت است که پدرش او را برای خدمت به رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرستاد. قیس می‌گوید: درحالی که دو رکعت نماز خوانده بودم، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نزد من آمده و [برای متوجه نمودنم] با پایش ضربه‌ای به من زد و گفت: «آیا تو را به دری از درهای بهشت راهنمایی نکنم؟». گفتم: بله؛ فرمود: «(لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)».

۲۳۰۵-۱۵۸۳- (۵) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِهِ مَرَّ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: «مَنْ مَعَكَ يَا جِبْرَائِيلُ؟ قَالَ: هَذَا مُحَمَّدٌ. فَقَالَ لَهُ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مُحَمَّدُ! مَرُّ أَمَّتِكَ فَلْيُكْثِرُوا مِنْ غِرَاسِ الْجَنَّةِ، فَإِنَّ ثُرْبَتَهَا طَيِّبَةٌ، وَأَرْضُهَا وَاسِعَةٌ. قَالَ: مَا غِرَاسُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

رواه أحمد بإسناد حسن، وابن أبي الدنيا، وابن حبان في "صحيحه".

از ابو ایوب انصاری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در شب اسراء بر ابراهیم علیه السلام وارد شد. ابراهیم علیه السلام گفت: ای جبرائیل! چه کسی همراه توست؟ گفت: محمد. ابراهیم علیه السلام به او فرمود: ای محمد! امت را امر کن که نهال زیادی در بهشت بکارند زیرا خاک آن پاک و زمین آن وسیع است. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: نهال بهشت چیست؟ ابراهیم علیه السلام گفت: (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)»

(۱) الأصل: "رفعه"، والتصحيح من المخطوطة و"المستدرک" (۴/ ۲۹۰) وغيرهما.

(۲) زاد البيهقي (۱/ ۴۴۵): "واضطجعت". وسنده صحيح.

(۳) قلت: اقتصاره في العزو عليه يوهم أنه لم يخرج أحد ممن هو أعلى منه وأشهر، وليس كذلك، فقد أخرجه الترمذي وصححه وأحمد والبخار وغيرهم كما هو مخرج في "الصحيحه" (۱۵۲۸). مع بيان صحة إسناده. وأما المعلقون الثلاثة فاقتصروا على تحسينه، وأما السبب فلا يدريه أحد حتى ولا هم أنفسهم! لأنهم يقولون ما لا يعلمون.

۰- ۱۵۸۴- (۶) (حسن لغیره) ورواه ابن ابی الدنيا في "الذكر"، والطبراني من حديث ابنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَكْثَرُوا مِنْ غَرَسِ الْجَنَّةِ؛ فَإِنَّهُ عَذْبٌ مَأْوَاهَا، طَيِّبٌ ثَرَائِبُهَا، فَأَكْثَرُوا مِنْ غِرَاسِهَا». قَالُوا: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا غِرَاسُهَا. قَالَ: «مَا شَاءَ اللَّهُ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

از ابن عمر رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «در بهشت نهال زیادی بکارید؛ زیرا آب آن شیرین و خاکش پاک است، پس نهال زیادی بکارید». گفتند: ای رسول الله ﷺ نهال آن چیست؟ فرمود: «مَا شَاءَ اللَّهُ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

۲۳۰۶- ۱۵۸۵- (۷) (صحیح) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضي الله عنه قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي خَلْفَ النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ لِي: «يَا أَبَا ذَرٍّ! أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى كَنْزٍ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ؟». قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

رواه ابن ماجه وابن ابی الدنيا، وابن حبان في "صحيحه".

از ابوذر رضي الله عنه روایت است پشت سر رسول الله ﷺ راه می رفتم که به من فرمود: «ای ابوذر! آیا تو را به گنجی از گنج های بهشت راهنمایی نکنم؟». گفتم: بله! فرمود: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

۲۳۰۷- ۹۷۱- (۳) (موضوع) وَرُوِيَ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَأَرَادَ بَقَاءَهَا؛ فَلْيُكْثِرْ مِنْ قَوْلِ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

رواه الطبراني.

از عقبه بن عامر روایت است که رسول الله فرمودند: «هرکس که خداوند متعال به او نعمتی داده و بقاء آن را می خواهد، پس باید بسیار بگوید: (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)».

۲۳۰۸- ۹۷۲- (۴) (ضعیف) وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ: جَاءَ مَالِكُ الْأَشْجَعِيُّ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: أَسِرَّ ابْنِي عَوْفٌ. فَقَالَ: «سَأُرْسِلُ إِلَيْهِ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُكَ أَنْ تُكْثِرَ مِنْ قَوْلِ (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)». فَأَتَاهُ الرَّسُولُ فَأَخْبَرَهُ. فَأَكْبَّ عَوْفٌ يَقُولُ: (لَا حَوْلَ

ولا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)، وكانوا قد شَدُّوه بِالْقِدِّ^(۱) فَسَقَطَ الْقِدُّ عَنْهُ فَخَرَجَ، فَإِذَا هُوَ بِنَاقَةٍ لَهُمْ فَرَكَبَهَا فَأَقْبَلَ، فَإِذَا هُوَ بِسَرَجِ الْقَوْمِ^(۲)، فَصَاحَ بِهِمْ فَأَتَبَعَ آخِرُهَا أَوَّلَهَا، فَلَمْ يَفْجَأْ أَبُوهَ إِلَّا وَهُوَ يَنَادِي بِالْبَابِ. فَقَالَ أَبُوهُ: عَوْفُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ، فَقَالَتْ أُمُّهُ: وَاسْأَلْتَاهُ! وَعَوْفٌ كَيْفَ يَقْدُمُ؛ لِمَا هُوَ^(۳) فِيهِ مِنَ الْقِدِّ؛ فَاسْتَبَقَ الْأَبُ الْبَابَ وَالْخَادِمُ إِلَيْهِ، فَإِذَا عَوْفٌ قَدْ مَلَأَ الْفِنَاءَ إِبْلًا، فَقَصَّ عَلَى أَبِيهِ أَمْرَهُ وَأَمَرَ الْإِبِلَ. فَأَتَى أَبُوهُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرَهُ بِخَبْرِ عَوْفٍ وَخَبْرِ الْإِبِلِ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اصْنَعْ بِهَا مَا أَحْبَبْتَ، وَمَا كُنْتُ صَانِعًا بِإِبِلِكَ». وَنَزَلَ ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾.

رواه آدم بن أبي إياس في "تفسيره"، ومحمد بن إسحاق^(۴) لم يدرك مالكا.

از محمد بن اسحاق روایت است: مالک اشجعی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: فرزندم عوف اسیر شده. فرمود: «به او پیغام می‌فرستم که رسول الله تو را امر نموده ذکر (لا حول ولا قوة إلا بالله) را زیاد بگویی». پس فرستاده‌ی پیامبر نزد وی آمده و او را از این مساله آگاه نمود. عوف به سجده افتاده و می‌گفت: (لا حول ولا قوة إلا بالله). عوف را با تازیانه بسته بودند، پس تازیانه پاره شد و فرار کرد. پس بر شتر آنها سوار شد و چون در میان ستوران و شتران آنها بود، در میان آنها فریاد فرار کردن وی برآمد و به تعقیب او روی آوردند. پس ناگهان پدر و مادرش او را فریاد زنان بر در خانه یافتند. پدرش گفت: به پروردگار کعبه که عوف است. و مادرش گفت: چگونه عوف آمده با اینکه او را با تازیانه بسته بودند. پس پدر و خدمتکار برای باز کردن در شتافتند. پس با این صحنه مواجه شدند که عوف حیاط خانه را پر از شتر کرده است. پس داستان شتران و فرار کردنش را برای پدرش بیان کرد. پس پدرش نزد رسول الله ﷺ رفته و ایشان را در جریان ماجرای فرار کردن عوف و شتران قرار داد. پس رسول الله ﷺ به او

(۱) به کسر: عبارت است از (تازیانه)، و در اصل عبارت است از پاره‌ای پوست یا چرم بریده شده از پوستی

که دباغی نشده است. «النهاية».

(۲) یعنی: ستوران (گاو و گوسفند و مانند آن) و شتران‌شان.

(۳) الأصل والمخطوطة: (کتیب بألم ما فيه)، والتصویب من "تفسیر ابن کثیر"، وعزاه لابن أبي حاتم.

(۴) مراد صاحب مغازی می‌باشد.

فرمود: «آنچه دوست داری انجام بده و هر کاری می‌خواهی با شترانت انجام بده». و این آیه نازل شد: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ [الطلاق: ۲-۳] «و هرکس که از الله بترسد، (الله) راه نجاتی برای او قرار می‌دهد و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد؛ و هرکس بر الله توکل کند، پس همان او را کافی است».

۱۰ - (الترغیب فی أذکار تقال باللیل والنهار غیر مختصة بالصباح والمساء)

ترغیب به اذکاری که در شب و روز گفته می‌شود و به صبحگاه و

شامگاه اختصاص ندارد

۲۳۰۹-۱۵۸۶- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «مَنْ قَرَأَ بِالْأَيَّاتَيْنِ مِنْ آخِرِ سُورَةِ (البَقَرَةِ) فِي لَيْلَةٍ كَفَّتَاهُ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه وابن خزيمة.

از ابومسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس دو آیه آخر سوره‌ی بقره را در شب بخواند، همین دو آیه برای او کافی است».

(کفتاه) یعنی: جای قیام آن شب را خواهد گرفت. و گفته شده: او را از آفات آن شب کفایت می‌کند. و گفته شده: او را از شر هر شیطانی کفایت می‌کند که در آن شب به او نزدیک نشود. و گفته شده: برای او از فضل و پاداش همین بس؛ و ابن خزیمه در صحیحش می‌گوید: «باب ذکر کمترین مقداری که قرائت آن در نماز شب کفایت می‌کند». سپس این حدیث را ذکر می‌کند. و این معنا آشکار است. والله اعلم

۲۳۱۰-۹۷۳- (۱) (ضعیف) وَعَنْ جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله:

«مَنْ قَرَأَ (یس) فِي لَيْلَةٍ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ؛ غُفِرَ لَهُ».

رواه ابن السني، وابن حبان في "صحیحه" ^(۱).

^(۱) فيه عنعنة الحسن البصري، وعزوه لابن السني خطأ على ما تقدم بيانه في (۱۳- القرآن/۹).

از جندب بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس در شب سوره «یس» را با نیت کسب رضایت خداوند بخواند، مورد مغفرت و بخشش قرار می گیرد».

۲۳۱۱-۱۵۸۷- (۲) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه" ^(۱)، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم". [مضى ۱۳- القرآن/ ۱- ۲۱- حديث].

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس ده آیه در شب بخواند، از غافلین نوشته نمی شود».

۲۳۱۲-۹۷۴- (۲) (ضعیف جداً) وروى الطبراني عن أبي أمامة رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ، وَمَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ لَهُ قُنُوتُ لَيْلَةٍ، وَمَنْ قَرَأَ مِائَتَيْ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ، وَمَنْ قَرَأَ أَرْبَعَ مِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْعَابِدِينَ، وَمَنْ قَرَأَ خَمْسَ مِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْخَافِظِينَ، وَمَنْ قَرَأَ سِتَّ مِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْخَاشِعِينَ، وَمَنْ قَرَأَ ثَمَانِ مِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْمُخْبِتِينَ، وَمَنْ قَرَأَ أَلْفَ آيَةٍ أَصْبَحَ لَهُ قَنْطَارٌ، وَالْقَنْطَارُ أَلْفٌ وَمِائَتَا أُوقِيَّةٍ، وَالْأُوقِيَّةُ خَيْرٌ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ - أَوْ قَالَ: مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ - وَمَنْ قَرَأَ أَلْفِي آيَةٍ كَانَ مِنَ ^(۲) الْمُؤَجِبِينَ». [مضى ۶- النوافل/ ۱۱].

از ابوامامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس شبانه ده آیه تلاوت کند جزو غافلان نوشته نمی شود. و هرکس صد آیه بخواند، عبادت شب برای وی نوشته می شود. و هرکس دویست آیه بخواند جزو قانتین نوشته می شود و هرکس چهارصد آیه بخواند جزو عابدان نوشته می شود. و هرکس پانصد آیه بخواند جزو

^(۱) قلت: عزوه لابن خزيمة وهم، فإنه لم يروه بهذا اللفظ عن أبي هريرة، وإنما بلفظ: "مئة آية"، كما تقدم في آخر (۶- النوافل/ ۱۱- الترغيب في قيام الليل). وإنما رواه من حديث ابن عمرو كما سبق هناك، وهو به صحيح.

^(۲) الأصل: (في)، والتصحيح من الطبراني (۸/ ۲۱۲) و"المجمع" (۲/ ۲۶۸)، وعلى الصواب وقع فيما مضى.

حافظان نوشته می‌شود. و هرکس ششصد آیه بخواند جزو خاشعین نوشته می‌شود. و هرکس هشتصد آیه بخواند جزو محبتین نوشته می‌شود. و هرکس هزار آیه بخواند یک قنطار پاداش وی خواهد بود و قنطار برابر است با هزار و دویست اوقیه و اوقیه بهتر است از آنچه در بین آسمان و زمین است - یا اینکه گفت: بهتر از چیزهایی است که خورشید بر آنها طلوع می‌کند - و هرکس دو هزار آیه بخواند جزو اجابت شدگان قرار می‌گیرد».

۲۳۱۳-۱۵۸۸- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِأَصْحَابِهِ: «أَيَعِزُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَقْرَأَ ثُلُثَ الْقُرْآنِ فِي لَيْلَةٍ؟». فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ، وَقَالُوا: أَيْنَا يُطِيقُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «(اللَّهُ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ) ثُلُثُ الْقُرْآنِ».

رواه البخاري ومسلم والنسائي.

از ابو سعید رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا کسی از شما می‌تواند یک سوم قرآن را در یک شب تلاوت کند؟». این کار برای آنها دشوار به نظر رسید، لذا پرسیدند: ای رسول الله ﷺ! چه کسی از ما توانایی چنین کاری را دارد؟ فرمود: «(اللَّهُ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ) [سوره اخلاص] برابر با یک سوم قرآن است».

۲۳۱۴-۹۷۵- (۳) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَرَأَ كُلَّ يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾؛ حَا عَنْهُ ذُنُوبَ خَمْسِينَ سَنَةً؛ إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَلَيْهِ دَيْنٌ».

رواه الترمذي وقال: "حديث غريب من حديث ثابت عن أنس".

از انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس هر روز صد مرتبه «قل هو الله أحد» بخواند، گناهان پنجاه سال وی بخشیده می‌شود مگر اینکه دین و قرضی داشته باشد».

۲۳۱۵-۱۵۸۹- (۴) (حسن) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَنْ قَرَأَ ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾ كُلَّ لَيْلَةٍ؛ مَنَعَهُ اللَّهُ عَذَابَ الْقَبْرِ. وَكُنَّا فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نُسَمِّيهِا الْمَانِعَةَ، وَإِنَّهَا فِي كِتَابِ اللَّهِ ﷻ سُورَةٌ مِنْ قَرَأَ بِهَا فِي كُلِّ لَيْلَةٍ فَقَدْ أَكْثَرَ وَأَطَابَ.

رواه النسائي واللفظ له، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد". [مضى ۱۳ - القرآن/ ۱۰].
عبدالله بن مسعود رضي الله عنه مئ گويد: هرکس ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾ را هر شب بخواند الله تعالى عذاب قبر را از او باز می‌دارد؛ و ما در عهد رسول الله صلى الله عليه وآله آن را مانع می‌نامیدیم و آن سوره‌ای از کتاب خداست که هرکس آن را هر شب بخواند، عمل فراوان و نیکی انجام داده است.

۲۳۱۶-۹۷۶- (۴) (ضعيف) وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «مَنْ قَرَأَ فِي لَيْلَةٍ ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾؛ كَانَ لَهُ نُورًا مِنْ (عَدَنِ ابْنِ) إِلَى مَكَّةَ حَشْوُهُ الْمَلَائِكَةُ».
رواه البزار ورواته ثقات؛ إلا أن أبا قُرَّة^(۱) الأسدي لم يرو عنه فيما أعلم غير النضر بن شميل^(۲).

از عمر بن خطاب رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «هرکس در شب این آیه را بخواند: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ برای او نوری از عدن ابین تا مکه خواهد بود که فرشته‌ها آن را احاطه کرده‌اند».
۲۳۱۷-۹۷۷- (۵) (ضعيف) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «مَنْ قَرَأَ كُلَّ لَيْلَةٍ (الواقعة) لَمْ تُصِبْهُ فَاقَةٌ، وَفِي (المسَبِّحات) آيَةٌ كَأَلْفِ آيَةٍ».
ذکره رزین فی "جامعه"، ولم أره فی شيء من الأصول، وذكره أبو القاسم الأصبهاني في كتابه بغير إسناد^(۳).

^(۱) في الأصل والمخطوطة: (أبا فروة)، وهو خطأ، والتصحيح من "زوائد البزار" وكتب الرجال.

^(۲) قلت: وهذا معناه في اصطلاحهم أنه مجهول، وقد صرح بجهالته الذهبي والعسقلاني. كما ذكرته في "الضعيفة" (۵۱۳۴).

^(۳) قلت: هذا يوهم أنه ذكره بتمامه، وهذا خلاف الواقع، فإنما عنده في "الترغيب" (۱/ ۳۹۹/ ۹۳۰) الشطر الأول منه، وغفل الجهلة عن هذا الخطأ بل أقروه، وزادوا عليه أنهم عزوه إلى ثلاثة من الحفاظ منهم البيهقي، وإنما أخرجوا الأول!! وهو في "الضعيفة" (۲۸۹). وأما الشطر الآخر فروي إسناد آخر فيه مجهول عن العرباض بن سارية نحوه. وهو مخرج في "التعليق الرغيب" (۱/ ۲۱۰)، ومضى في (۶- النوافل/ ۹). فالحديث ملفق من حديثين، جعلهما رزین حديثاً واحداً، وله أمثلة، أظن أنه تقدم بعضها.

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس هر شب سوره واقعه را بخواند دچار فقر نمی‌شود و در سوره‌های «المسبحات» آیه‌ای برابر هزار آیه است».

[المسبحات: عبارت است از سوره‌هایی که با «سبحان» یا «سَبَّحَ» یا «يُسَبِّحُ» آغاز می‌شوند].

۲۳۱۸-۹۷۸- (۶) (موضوع) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ (الدُّخَانِ) فِي لَيْلَةٍ؛ أَصْبَحَ يَسْتَغْفِرُ لَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ». رواه الترمذي والدارقطني.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس سوره دخان را در شب بخواند، در حالی صبح می‌کند که هفتاد هزار فرشته برای وی طلب مغفرت و آمرزش می‌کنند».

(ضعیف) وفي رواية للدارقطني: «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ (يس) فِي لَيْلَةٍ أَصْبَحَ مَغْفُوراً لَهُ». و در روایت دارقطنی آمده است: «هرکس سوره «یس» را در شب بخواند درحالی صبح می‌کند که بخشیده شده است».

(موضوع) ومن قرأ (الدخان) ليلة الجمعة أصبح مغفوراً له^(۱). و هرکس سوره دخان را در شب جمعه بخواند، در حالی صبح می‌کند که بخشیده شده است.

^(۱) قلت: لقد أبعد النجعة في عزوه للدارقطني، ولعله في كتابه "الأفراد"، فقد أخرجه بفقرتيه أبو يعلى في "مسنده" (۹۳-۹۴/۱۱) من طريق هشام بن زياد، عن الحسن قال: سمعت (كذا) أبا هريرة يقول: فذكره مرفوعاً. ومن هذا الوجه أخرجه ابن الضريس في "فضائل القرآن" (۲۲۱/۱۰۱) والبيهقي في "الشعب" (۲/ ۴۸۴-۴۸۵) نحوه دون تصريح الحسن بالسماع. وهكذا روى الفقرة الثانية منه الترمذي (۲۸۹۱) وابن السني (۶۷۳)، وقال الترمذي: "لا نعرفه إلا من هذا الوجه، وهشام أبو المقدم يضعف، ولم سمع الحسن من أبي هريرة". وهشام هذا متهم، ورواه الترمذي أيضاً وغيره بلفظ أتم، وهو الذي قبله، وفيه متهم آخر، وهو مخرج في "الضعيفة" (۶۷۳۴). والفقرة الأولى رويت من طرق أخرى عن الحسن عن أبي هريرة، وقد مضت في (۱۳- القرآن ۹) برواية ابن حبان عن جندب، والطرق المشار إليها قد ذكرت من رواها مع بعض شواهد في "الضعيفة" (۶۶۲۳)، ولذلك فرقت بينها وبين الفقرة الأخرى؛ فاقتصرت على تضعيفها دون الأخرى لعدم وجود شاهد معتبر لها.

۲۳۱۹-۹۷۹- (۷) (ضعيف جداً) وَعَنْ أَبِي الْمُنْذِرِ الْجُهَنِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! عَلَّمَنِي أَفْضَلَ الْكَلَامِ؟ قَالَ: «يَا أَبَا الْمُنْذِرِ! قُلْ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) مِثْلَ مَرَّةٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ؛ فَإِنَّكَ يَوْمَئِذٍ أَفْضَلُ النَّاسِ عَمَلًا؛ إِلَّا مَنْ قَالَ مِثْلَ مَا قُلْتُ» الحديث.

رواه البزار من رواية جابر الجعفي [مضى هنا ۷- باب].

از ابومنذر جهنی رضي الله عنه روایت است که: گفتم: ای پیامبر خدا، بهترین سخنان را به من بیاموز؟ فرمود: «ای ابومنذر، صد بار در روز بگو: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك، وله الحمد، يحيى ويميت، بيده الخير، وهو على كل شيء قدير» در این روز بهترین عمل را در میان مردم خواهی داشت مگر کسی که کلماتی چون تو بگوید».

۲۳۲۰-۹۸۰- (۸) (ضعيف) وَرَوَى عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ قَالَ: (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ) مِثْلَ مَرَّةٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ؛ لَمْ يُصِبْهُ فَقْرٌ أَبَدًا».

رواه ابن أبي الدنيا عن أسد بن وداعة عن النبي صلى الله عليه وسلم. ورواته ثقات إلا أسداً^(۱).

و از رسول الله صلى الله عليه وسلم روایت است که فرمودند: «هرکس صد مرتبه در روز بگوید: «لا حول ولا قوة إلا بالله» هرگز دچار فقر نمی شود».

۲۳۲۱-۱۵۹۰- (۵) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)؛ فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ؛ كَانَتْ لَهُ عِدْلُ عَشْرِ رِقَابٍ، وَكُتِبَتْ لَهُ مِائَةُ حَسَنَةٍ، وَحُجِبَتْ عَنْهُ مِائَةُ سَيِّئَةٍ، وَكَانَتْ لَهُ حِرْزًا مِنَ الشَّيْطَانِ يَوْمَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُمِيتَ، وَلَمْ يَأْتِ أَحَدٌ بِأَفْضَلَ مِمَّا جَاءَ بِهِ، إِلَّا أَحَدٌ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ».

رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه.

^(۱) قلت: هو شامي من صغار التابعين، فحديثه مرسل أو معضل؛ على أنه كان ناصباً يسب سيدنا علياً رضي الله عنه، ولم يوثقه غير النسائي.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس در روز صد بار بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) برای او برابر است با آزاد کردن ده برده؛ و برای او صد نیکی نوشته می‌شود و از او صد گناه کم می‌گردد و برای او در آن روز تا شام محافظت و پناهی از شیطان می‌باشد و هیچ‌کس بهتر از آنچه وی آورده نمی‌آورد؛ مگر کسی که عملی بیش از این انجام داده باشد».

وزاد مسلم والترمذی والنسائی: «وَمَنْ قَالَ: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ)، فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ؛ حُطَّتْ خَطَايَاهُ وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ».

و در روایت مسلم و ترمذی و نسائی علاوه بر این آمده است: «و هرکس در روز صد مرتبه (سبحان الله و بحمده) بگوید، گناهانش پاک می‌شود اگرچه به اندازه‌ی کف دریا باشد».

۲۳۲۲-۱۵۹۱- (۶) (حسن) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) مِائَتِي مَرَّةً فِي يَوْمٍ؛ لَمْ يَسْبِقْهُ أَحَدٌ كَانَ قَبْلَهُ، وَلَمْ يُدْرِكْهُ أَحَدٌ بَعْدَهُ، إِلَّا مَنْ عَمِلَ بِأَفْضَلِ مِنْ عَمَلِهِ».

رواه أحمد بإسناد جيد والطبرانی^(۱).

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس در روز دویست بار بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)؛ کسی که قبل از او بوده بر او سبقت نگرفته و فردی که بعد از او می‌آید به مقام او نمی‌رسد، مگر کسی که عملی برتر از عمل او انجام داده باشد».

^(۱) قلت: ورواه الحاكم أيضاً (۱/ ۵۰۰)، لكن وقع عنده (مئة) مكان (مئتي)، وهو خطأ مخالف لمصادر التخریج، أو أنها مختصرة، ففي بعضها بلفظ: ". . . مئة مرة إذا أصبح، ومئة مرة إذا أمسى. . ."، وفيها رد على بعض المعاصرين ممن ألف في سنية (المسبحة)! وزعم مشروعية الذكر بعدد المئات محتجاً بهذا الحديث، فكانه جهل أو تجاهل هذه الرواية المبيّنة أن المئتين ليستا في وقت واحد! وإنما مئة صباحاً، ومئة مساءً، وهو مخرج في "الصحيحه" (۲۵۶۲).

۲۳۲۳-۹۸۱- (۹) (ضعيف جداً) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي الدرداء رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يَقُولُ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) مِثَّةَ مَرَّةٍ؛ إِلَّا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَوَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، وَلَمْ يُرَفَّعْ يَوْمَئِذٍ لِأَحَدٍ عَمَلٌ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِهِ، إِلَّا مَنْ قَالَ مِثْلَ قَوْلِهِ، أَوْ زَادَ».

رواه الطبراني.

از ابودرداء رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ بنده‌ای نیست که صد مرتبه «لا اله الا الله» بگوید مگر اینکه خداوند متعال او را در روز قیامت چنان مبعوث می‌کند که چهره‌اش چون ماه شب چهارده می‌درخشد و در آن روز عمل هیچ‌کس برتر از عمل او نخواهد بود مگر کسی که مانند او یا افزون بر او این ذکر را گفته باشد».

۲۳۲۴-۹۸۲- (۱۰) (ضعيف) وَعَنْ عَلِيٍّ رضي الله عنه عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «أَنَّهُ نَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ سَرَّكَ أَنْ تَعْبَدَ اللَّهَ لَيْلَةً حَقَّ عِبَادَتِهِ، فَقُلْ: (اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا مَعَ خُلُودِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا دَائِمًا لَا مُنْتَهَى لَهُ دُونَ مَشِيئَتِكَ، وَعِنْدَ كُلِّ طَرْفَةِ عَيْنٍ، أَوْ تَنْفُسٍ نَفْسٍ)».

از علی رضي الله عنه از رسول الله ﷺ روایت است که: «جبرائیل عليه السلام بر رسول الله ﷺ نازل شد و فرمود: ای محمد، اگر شادمان می‌شوی که شبی را چنانکه باید حق عبادت پروردگارت را به جای آورده باشی، پس بگو: «اللهم لك الحمد حمداً خالداً مع خلودك، ولك الحمد حمداً دائماً لا منتهى له دون مشيئتك، وعند كل طرفة عين، أو تنفس نفس» (پروردگارا، حمد و ستایش از آن توست، ستایشی بسیار و جاویدان به جاودانگی خودت؛ و حمد و ستایشی بی‌نهایت همچون اراده‌ی پایان‌ناپذیرت و به اندازه هر چشم بر هم زدن یا نفسی).

رواه الطبراني في "الأوسط"، وأبو الشيخ ابن حيان، ولفظه: قال: «يا مُحَمَّدُ! إِنَّ سَرَّكَ أَنْ تَعْبَدَ اللَّهَ لَيْلًا حَقَّ عِبَادَتِهِ أَوْ يَوْمًا فَقُلْ: (اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا مَعَ خُلُودِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا جَزَاءَ لِقَائِهِ إِلَّا رِضَاكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ عِنْدَ كُلِّ طَرْفَةِ عَيْنٍ، أَوْ تَنْفُسٍ نَفْسٍ)».

وفي إسنادهما علي بن الصلت العامري؛ لا يحضرني حاله. وتقدم بنحوه عند البيهقي [هنا آخر ۸- باب]. والله أعلم.

و در روایتی چنین آمده است: «ای محمد، اگر شادمان می‌شوی که شبی یا روزی را چنانکه باید حق عبادت پروردگارت را به جای آورده باشی، پس بگو: «اللهم لك الحمد حمداً خالداً مع خلودك، ولك الحمد حمداً لا جزاء لقائه إلا رضاك، ولك الحمد عند كل طرفة عين، أو تنفس نفسٍ» (پروردگارا، حمد و ستایش از آن توست، ستایشی بسیار و جاویدان به جاودانگی خودت؛ و حمد و ستایشی که پاداش گوینده آن جز رضایت تو نیست؛ و به اندازه هر چشم بر هم زدن یا نفس کشیدنی)».

۱۱- (الترغیب فی آیات واذکار بعد الصلوات المكتوبات)

ترغیب به آیات و اذکار بعد از نمازهای فرض

۲۳۲۵-۱۵۹۲- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ فُقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالُوا: ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ ^(۱) بِالذَّرَجَاتِ الْعُلَا، وَالنَّعِيمِ الْمُقِيمِ. قَالَ: «وَمَا ذَاكَ؟». قَالَ: يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَيَتَصَدَّقُونَ وَلَا نَتَصَدَّقُ، وَيُعْتِقُونَ وَلَا نَعْتِقُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَفَلَا أَعَلَّمَكُمُ شَيْئًا تُذَرِّكُونَ بِهِ مَنْ سَبَقَكُمْ وَتَسْبِقُونَ بِهِ مَنْ بَعْدَكُمْ، وَلَا يَكُونُ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْكُمْ؛ إِلَّا مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعْتُمْ؟». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «تُسَبِّحُونَ، وَتُكَبِّرُونَ، وَتَحْمَدُونَ، ذُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ مَرَّةً». قَالَ أَبُو صَالِحٍ ^(۲): فَرَجَعَ فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَالُوا: سَمِعَ إِخْوَانُنَا أَهْلَ الْأَمْوَالِ بِمَا فَعَلْنَا، فَفَعَلُوا مِثْلَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ». قَالَ سُمَيٌّ: فَحَدَّثْتُ بَعْضَ أَهْلِي بِهَذَا الْحَدِيثِ، فَقَالَ: وَهَمْتُ، إِنَّمَا قَالَ لَكَ: تُسَبِّحُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَتَحْمَدُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَتُكَبِّرُ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ. قَالَ: فَرَجَعْتُ إِلَى أَبِي صَالِحٍ فَقُلْتُ لَهُ ذَلِكَ. فَأَخَذَ بِيَدِي فَقَالَ: (اللَّهُ أَكْبَرُ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ)، (اللَّهُ أَكْبَرُ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ)، حَتَّى يَبْلُغَ مِنْ جَمِيعِهِنَّ ثَلَاثَةَ ثَلَاثِينَ. رواه البخاري ومسلم، واللفظ له.

(۱) به ضم دال؛ جمع (دثر): عبارت است از مال زیاد.

(۲) هو راوی الحديث عن أبي هريرة، واسمه ذكوان.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه فقرای مهاجرين نزد رسول الله ﷺ آمده و گفتند: ثروتمندان به درجات بالا و بزرگ و نعمت جاويدان دست يافتند. فرمود: «چگونه؟» گفتند: نماز می خوانند همانطور كه ما می خوانيم و روزه می گیرند همانطور كه ما روزه می گیريم و صدقه می دهند و ما نمی دهيم و برده آزاد می کنند و ما نمی كنيم؛ رسول الله ﷺ فرمودند: «آيا چیزی به شما نياموزم كه به وسيله ی آن، به اشخاصی برسيد كه از شما پيشی گرفته اند و بر آیندگان سبقت بگيريد و کسی برتر از شما نباشد؛ مگر کسی كه عملی همچون شما داشته باشد؟!». گفتند: بله، ای رسول الله ﷺ! فرمود: «بعد از هر نماز سی و سه بار سبحان الله، سی و سه بار الحمد لله و سی و سه بار الله اكبر بگويد». ابوصالح می گوید: بعد از آن فقرای مهاجرين نزد رسول الله ﷺ آمدند و گفتند: برادران ثروتمند ما شنیده اند كه ما چه می كنيم و آنان نیز مانند ما عمل می كنند؛ رسول الله ﷺ فرمودند: «آن از فضل خداست كه به هر كس بخواهد عطا می فرماید». سُمی می گوید: چون برای بعضی از خانواده ام اين حديث را بيان كردم کسی از آنها گفت: اشتباه كردی؛ او به تو گفته است: سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله و سی و چهار بار الله اكبر. سُمی می گوید: پس به ابو صالح مراجعه نموده و جريان را به او گفتم، او دست مرا گرفته و گفت: (الله اكبر و سبحان الله والحمد لله)، (الله اكبر و سبحان الله والحمد لله) تا همه ی آنها به سی و سه بار برسد.

(صحيح) وفي رواية لمسلم أيضاً قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَبَّحَ [اللَّهُ] ^(۱) فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَحَمِدَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَكَبَّرَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، فَتِلْكَ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ، ثُمَّ قَالَ تَمَامَ الْمِائَةِ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)؛ غُفِرَتْ لَهُ خَطَايَاهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ».

و در روايتی از مسلم آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «هر كس بعد از هر نماز سی و سه بار سبحان الله، سی و سه بار الحمد لله و سی و سه بار الله اكبر بگويد، جمعاً نود و نه ذكر گفته است و با گفتن: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)؛ غُفِرَتْ لَهُ خَطَايَاهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ».

(۱) سقطت من الأصل ومن المخطوطة ومن مطبوعة (الثلاثة)! مع أنهم ذكروها في التعليق! والتصويب من "صحيح مسلم".

الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) صدمین ذکر را نیز تکمیل کند، گناهانش بخشیده می‌شود اگرچه مانند کف دریا باشد».

ورواه مالک، وابن خزيمة في "صحيحه" بلفظ هذه، إلا أن مالكا قال: «غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ رَبْدِ الْبَحْرِ»^(۱).

و در روایت مالک آمده است: «گناهانش بخشیده می‌شود اگرچه به اندازه‌ی کف دریا باشد».

ورواه أبو داود، ولفظه: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: قَالَ أَبُو ذَرٍّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ذَهَبَ أَصْحَابُ الدُّنُورِ بِالْأُجُورِ، يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَلَهُمْ فُضُولٌ^(۲) أَمْوَالٍ يَتَصَدَّقُونَ بِهَا، وَلَيْسَ لَنَا مَالٌ نَتَصَدَّقُ بِهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَبَا ذَرٍّ! أَلَا أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ تُدْرِكُ بِهِنَّ مَنْ سَبَقَكَ، وَلَا يُلْحَقُكَ مَنْ خَلَفَكَ، إِلَّا مَنْ أَخَذَ بِمِثْلِ عَمَلِكَ؟». قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «تُكَبِّرُ اللَّهَ دُبْرَ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَتُحَمِّدُهُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَتُسَبِّحُهُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَتُحْتَمِمُهَا بِ (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)؛ غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ رَبْدِ الْبَحْرِ»^(۳).

ابوهریره می‌گوید: ابودر گفت: ای رسول الله ﷺ! ثروتمندان اجرها را بردند؛ نماز می‌خوانند همانطور که ما می‌خوانیم و روزه می‌گیرند همانطور که ما روزه می‌گیریم و مال زیادی دارند که با آن صدقه می‌دهند و ما مالی نداریم که با آن صدقه بدهیم. پس رسول الله ﷺ فرمود: «ای ابودر! آیا چیزی به تو بیاموزم که به وسیله‌ی آن به کسانی

^(۱) ومن طريق مالك رواه النسائي في "عمل اليوم" (۲۰۲/۱۴۲). وزاد في رواية له (۱۴۳): "يحيي ويميت"، وهي شاذة أو منكرة، ولعلها من شيخ النسائي (محمد بن وهب) وهو الحارثي، قال النسائي: "لا بأس به". وقد أخطأ أيضاً في اسم أحد رواته كما بينه النسائي. ومن أخطاء المعلقين الثلاثة أنهم عزوا الحديث للنسائي بالرقمين المذكورين من حديث ابن عباس! وإنما هو عنده -كغيره- من حديث أبي هريرة.

^(۲) في الأصل والمخطوطة: "فضل"، والتصويب من "أبي داود" و"المسند" أيضاً، وهو مخرج في "صحيح أبي داود" (۱۳۴۸).

^(۳) كذا الأصل تبعاً لأبي داود، ولم ترد هذه الزيادة: "غفرت ذنوبه". عند أحمد في هذه الرواية؛ وهو الصواب كما حققته في "صحيح أبي داود" (۱۳۴۸)، وهي غير منسجمة مع السياق كما هو ظاهر، وإنما هي في رواية مالك المتقدمة، وقبلها رواية مسلم، فكانه دخل على الراوي حديث في حديث.

برسی که از تو پیشی گرفته‌اند و بر آیندگان سبقت بگیری، جز کسی که عملی چون تو داشته باشد». گفت: بله! ای رسول الله ﷺ! فرمود: «بعد از هر نماز سی و سه بار الله اکبر، سی و سه بار الحمد لله و سی و سه بار سبحان الله بگو و آنها را با «لا إله إلا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير» به پایان برسان؛ [در این صورت] گناهان [گوینده]ش بخشیده می‌شود، اگرچه مانند کف دریا باشد».

۹۸۳-۰ (۱) (ضعیف) ورواه الترمذی^(۱) وحسنه، والنسائی من حدیث ابن عباس نحوه، وقالوا فيه: «إِذَا صَلَّيْتُمْ فَقُولُوا: (سُبْحَانَ اللَّهِ) ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ مَرَّةً، وَ (الْحَمْدُ لِلَّهِ) ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ مَرَّةً، وَ (اللَّهُ أَكْبَرُ) أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ مَرَّةً، وَ (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) عَشْرَ مَرَّاتٍ؛ فَإِنَّكُمْ تُذَكَّرُونَ مِنْ سَبَقِكُمْ، وَلَا يَسْبِقُكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ».

(الدثور): بضم الدال المهملة، جمع (دثر)، وهو المال الكثير^(۲).

و ترمذی و نسائی از طریق ابن عباس رضی الله عنه روایت نموده که در آن آمده است: «چون نماز خواندید سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله و سی و چهار بار الله اکبر و ده مرتبه لا اله الا الله بگویید؛ در این صورت به مرتبه‌ی کسانی می‌رسید که پیش از شما بودند و از کسان پس از خود سبقت می‌گیرید».

۲۳۲۶-۱۵۹۳- (۲) (صحیح) وَعَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مُعَقَّبَاتٌ لَا يَخِيبُ قَائِلُهُنَّ أَوْ فَاعِلُهُنَّ ذُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ؛ ثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ تَسْبِيحَةً، وَثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ تَحْمِيدَةً، وَأَرْبَعٌ وَثَلَاثُونَ تَكْبِيرَةً».

رواه مسلم والترمذی والنسائی.

از کعب بن عجرة رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «پس از هر نمازی اذکاری وجود دارند که گوینده یا انجام دهنده‌ی آنها هیچ وقت ناکام نمی‌ماند: سی و سه بار سبحان الله، سی و سه بار الحمد لله و سی و چهار بار الله اکبر».

(۱) یعنی في "سننه" (۲/ ۲۶۵ - شاکر).

(۲) سقط التعريف بـ (الدثور) من الطبعة السابقة، وأثبتها من المنيرية (۲/ ۲۶۰). [ش].

٢٣٢٧-٩٨٤- (٢) (ضعيف) وَعَنْ عَلِيٍّ عليه السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا رَزَّجَهُ فَاطِمَةَ بَعَثَ مَعَهَا بِحِمْلَةٍ وَوِسَادَةٍ مِنْ أَدَمَ، حَشَوْهَا لَيْفٌ، وَرَحِيَيْنَ وَسَقَاءٍ وَجَرَّتَيْنِ، فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام لِفَاطِمَةَ عليها السلام ذَاتَ يَوْمٍ: وَاللَّهِ لَقَدْ سَنَوْتُ حَتَّى اشْتَكَيْتُ صَدْرِي، وَقَدْ جَاءَ اللَّهُ أَبَاكَ بِسَنِيٍّ، فَادْهَبِي فَاسْتَخْدِمِيهِ، فَقَالَتْ: وَأَنَا وَاللَّهِ قَدْ طَحَنْتُ حَتَّى مَجَلَّتْ يَدَايَ. فَأَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: «مَا جَاءَ بِكَ أَيُّ بَنِيَّةٍ؟». قَالَتْ: جِئْتُ لِأُسَلِّمَ عَلَيْكَ، وَاسْتَحْيَيْتُ أَنْ تَسْأَلَهُ، وَرَجَعْتُ. فَقَالَ عَلِيٌّ: مَا فَعَلْتِ؟ قَالَتْ: اسْتَحْيَيْتُ أَنْ أَسْأَلَهُ. فَأَتَيَا جَمِيعًا النَّبِيَّ ﷺ، فَقَالَ عَلِيٌّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقَدْ سَنَوْتُ حَتَّى اشْتَكَيْتُ صَدْرِي، وَقَالَتْ فَاطِمَةُ: قَدْ طَحَنْتُ حَتَّى مَجَلَّتْ يَدَايَ، وَقَدْ جَاءَكَ اللَّهُ بِسَنِيٍّ وَسَعَةٍ فَأَخْدِمْنَا. فَقَالَ: «وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ وَأَدْعُ أَهْلَ الصُّفَةِ تَطْوَى» ^(١) بَطُونُهُمْ مِنَ الْجُوعِ، لَا أَجِدُ مَا أَنْفِقُ عَلَيْهِمْ، وَلَكِنِّي أَبِيعُهُمْ وَأَنْفِقُ عَلَيْهِمْ أَثْمَانَهُمْ». فَرَجَعَا، فَأَتَاهُمَا النَّبِيُّ ﷺ وَقَدْ دَخَلَا فِي قَطِيفَتَيْهِمَا؛ إِذَا غَطَّتْ رُءُوسَهُمَا تَكْشَفَتْ أَقْدَامُهُمَا، وَإِذَا غَطَّتْ أَقْدَامُهُمَا تَكْشَفَتْ رُءُوسُهُمَا، فَتَارَا، فَقَالَ: «مَكَانَكُمَا». ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أَخْبِرُكُمَا بِخَيْرٍ مِمَّا سَأَلْتُمَانِي؟». قَالَا: بَلَى. فَقَالَ: «كَلِمَاتٌ عَلَّمْنِيهِنَّ جِبْرَائِيلُ»، فَقَالَ: «تُسَبِّحَانِ اللَّهَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ عَشْرًا، وَتَحْمَدَانِ عَشْرًا، وَتُكَبِّرَانِ عَشْرًا، وَإِذَا أُوَيْتُمَا إِلَى فِرَاشِكُمَا سَبَّحَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَاحْمَدَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَكَبَّرَا أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ». قَالَ عَلِيٌّ: فَوَاللَّهِ مَا تَرَكْتُهُنَّ مُنْذُ سَمِعْتُهُنَّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: فَقَالَ لَهُ ابْنُ الْكَوَا: وَلَا لَيْلَةَ صِفَيْنَ؟ فَقَالَ: «فَاتْلُكُمُ اللَّهَ يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ! وَلَا لَيْلَةَ صِفَيْنَ».

رواه أحمد واللفظ له. ورواه البخاري ^(٢) ومسلم وأبو داود والترمذي، وتقدم في "ما يقول إذا أوى إلى فراشه" [٦- النوافل/ ٩] بغير هذا السياق. وفي هذا السياق ما يستغرب،

^(١) گفته می شود: (طَوِي) من الجوع يطوي طوى فهو طاو؛ يعنى شكمش خالى و گرسنه است و چیزی نخورده است. و طوى يطوي: زمانى است كه اين امر عمدا باشد. "النهاية"

^(٢) قلت: حشر البخاري ومن ذكر معه هنا مما لا وجه له، لبعد الاختلاف بين هذه الرواية ورواياتهم، وبخاصة منها رواية الشيخين، ويتبين للقارىء ذلك بمقابلة روايتهما التي كنت سردتها في "الصحيح" (٦- النوافل/ ٩) من جهة، ورواية أبي داود التي ساقها المؤلف، وذكرتها هناك في "الضعيف" من جهة

وإسناده جيد، ورواته ثقات، وعطاء بن السائب ثقة، وقد سمع منه حماد بن سلمة قبل اختلاطه^(١). والله أعلم.

(الخميلة) به فتح خاء و كسر ميم؛ كساء له خل يجعل غالباً [دثاراً]^(٢)، وهو القطيفة أيضاً. عبارت است از لباسی پرزدار که غالباً به عنوان روانداز استفاده می‌شود. همچنین قطیفه می‌باشد. (من آدم) به فتح الف و دال؛ یعنی از پوست. و گفته شده: از پوست قرمز. (رحین) به فتح راء و حاء و تخفیف یاء: مثنای (رحی). و (سنوت) به فتح سین و نون؛ یعنی از آب چاه می‌کشم. و کار شتری را می‌کنم که به وسیله‌ی آن زمین‌ها را آب می‌دهند. و (فاستخدمیه) یعنی: خادمی را طلب کن. و همچنین (فأخذینا) به کسر دال، یعنی: خدمتکاری به ما ببخش. و (مجلت یدای) به فتح جیم و کسر آن؛ یعنی: «نَقَطْتُ»^(٣) من کثرة الطحن» از کثرت سر و کار داشتن با آرد دست‌هایم جوش و دانه (تاول) درآورده است.

از علی علیه السلام روایت است: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله فاطمه را به نکاح وی درآورد، برای او چیزهای ذیل را فرستاد: یک قطیفه، یک بالشت پوستی که از پوست خرما پر شده بود، دو سنگ آسیاب، یک مشک و دو کوزه؛ روزی علی به فاطمه گفت: به خدا سوگند، از فرط آب کشی سینه‌ام درد می‌کند و خداوند برای پدرت اسیرانی بخشیده است، بنابراین نزدش برو و از او خادمی درخواست کن؛ فاطمه گفت: به خدا سوگند من هم از فرط آرد نمودن دست‌هایم تاول زده است. سپس فاطمه نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «چه تو را به اینجا آورده است؟». گفت: آمده‌ام تا به تو سلام بدهم؛ و حیا نمود که خوسته‌اش را مطرح کند، پس بازگشت؛ علی پرسید چه کردی؟

أخرى بهذه الرواية هنا، فإنه سيظهر لك الفرق حتماً، ويتبين تساهل المؤلف في الترخيص والعزو، عفا الله عنا وعنه.

^(١) قلت: قد سمع منه بعد الاختلاط أيضاً، فلا تصح روايته هذه مع ما فيها من المخالفة لرواية الشيخين التي أشرت إليها وأحلت عليها آنفاً. نعم فيها جملة صحت في "المسند" من طريق أخرى أشرت إليها في التعليق على الحديث في الباب الذي أشار إليه المصنف.

^(٢) سقطت من الأصل ومطبوعة عمارة والثلاثة أيضاً! واستدركتها من المخطوطة، وفي مطبوعة الثلاثة: (عالياً)!!

^(٣) الأصل: (تقطعت)! والمراد أن يديها خرج بهما بثور.

پاسخ داد حیا نمودم از وی طلب نمایم. آنگاه هردو نزد رسول الله ﷺ آمدند، علی گفت: ای رسول خدا، آنقدر آب کشیدم که سینه‌ام درد می‌کند و فاطمه گفت: آنقدر آرد نمودم که دست‌هایم آبله نموده‌اند و خداوند برای تو اسیران و گشایش آورده، بنابراین به ما خادمی بده؛ رسول الله ﷺ فرمود: به خدا سوگند، به شما نمی‌دهم و اهل صفه را نمی‌گذارم که شکم‌شان از گرسنگی به هم بپیچد و من چیزی نیابم تا به آنان انفاق کنم. بلکه اینان را می‌فروشم و قیمت‌شان را برای آنان مصرف می‌کنم. پس هر دوی آنها بازگشتند. بعد از آن رسول الله ﷺ در حالی نزدشان آمد که زیر قطیفه خود در آمده بودند و چون سرشان را می‌پوشاندند پاهای‌شان برهنه می‌شد و وقتی پای‌شان را می‌پوشاندند، سرهای‌شان برهنه می‌شد. پس هردو به شتاب برخاستند و رسول الله ﷺ فرمود: «راحت باشید». بعد از آن فرمود: «آیا شما را به بهتر از آنچه از من خواستید خبر ندهم؟». گفتند: آری، فرمود: «کلماتی که جبرائیل آنها را به من آموزش داده است». فرمود: «و بعد از هر نماز ده بار تسبیح و ده بار الحمدلله و ده بار هم تکبیر بگویید. و وقتی در بستر قرار گرفتید، سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمدلله و سی و چهار بار الله اکبر بگویید». علی می‌گوید: به خدا سوگند، از وقتی آنها را از پیامبر ﷺ شنیدم تاکنون ترک‌شان نکرده‌ام. راوی می‌گوید: ابن الکوا به او گفت: در شب صفین هم ترک نکردی؟ گفت: ای اهل عراق خداوند شما را بکشد، در شب صفین هم ترک ننمودم.

۲۳۲۸-۱۵۹۴- (۳) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَصْلَتَانِ لَا يُحْصِيهِمَا عَبْدٌ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَهُمَا يَسِيرٌ، وَمَنْ يَعْمَلْ بِهِمَا قَلِيلٌ، يُسَبِّحُ اللَّهَ أَحَدَكُمْ دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ عَشْرًا، وَيَحْمَدُهُ عَشْرًا، وَيُكَبِّرُهُ عَشْرًا، فَتِلْكَ مِائَةٌ وَخَمْسُونَ بِاللِّسَانِ، وَالْأَلْفُ وَخَمْسُ مِائَةٍ فِي الْمِيزَانِ، وَإِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ يُسَبِّحُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَيُحْمَدُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَيُكَبِّرُ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ. فَتِلْكَ مِائَةٌ بِاللِّسَانِ وَالْأَلْفُ فِي الْمِيزَانِ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: - وَأَبْيَكُمْ يَعْمَلُ فِي يَوْمِهِ وَلَيْلِهِ أَلْفَيْنِ وَخَمْسُ مِائَةٍ سَيِّئَةٍ؟».

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَعْقِدُهُنَّ بِيَدِهِ. قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ لَا يُحْصِيهِمَا؟ قَالَ: «يَأْتِي أَحَدَكُمْ الشَّيْطَانُ وَهُوَ فِي صَلَاتِهِ فَيَقُولُ لَهُ، اذْكُرْ كَذَا، اذْكُرْ كَذَا، وَيَأْتِيهِ عِنْدَ مَنَامِهِ فَيَنُومُهُ».

رواه أبو داود والترمذي وقال: "حديث حسن صحيح". والنسائي وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه" واللفظ له. [مضى ۶ - النافل / ۹]. (قال المملي): "رووه كلهم عن حماد بن زيد عن عطاء بن السائب عن أبيه عن عبدالله".

از عبدالله بن عمرو رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بنده بر دو خصلت محافظت نمی‌کند، مگر اینکه وارد بهشت می‌شود. و این دو عمل آسان و عاملان به آن کم هستند: اینکه یکی از شما بعد از هر نماز ده بار سبحان الله، ده بار الحمد لله و ده بار الله اکبر بگوید که جمعا یکصد و پنجاه بار به زبان و هزار و پانصد بار در میزان می‌شود. و زمانی که در بسترش قرار گرفت سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله و سی و چهار بار الله اکبر بگوید. و آن صد بار به زبان و هزار بار در میزان محاسبه می‌شود». رسول الله ﷺ فرمود: «کدامیک از شما در روز و شب هزار و پانصد گناه انجام می‌دهد». عبدالله بن عمرو رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ را دیدم که آنها را با دستش می‌شمرد. گفته شد: ای رسول الله ﷺ! چگونه از این دو عمل مراقبت نمی‌کنند؟ فرمود: «شیطان در نمازش می‌آید و به او می‌گوید که فلان چیز و فلان چیز را به یاد بیاور؛ در هنگام خوابیدن شیطان به نزد یکی از شما می‌آید و او را به خواب می‌برد».

۲۳۲۹-۱۵۹۵- (۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ لَمْ يَمْنَعْهُ مِنْ دُخُولِ الْجَنَّةِ إِلَّا أَنْ يَمُوتَ».

رواه النسائي والطبراني بأسانيد أحدها صحيح. وقال شيخنا أبو الحسن^(۱): "هو على شرط البخاري"، وابن حبان في "كتاب الصلاة"^(۲) وصححه^(۱).

^(۱) وی علی بن مفضل بن علی أبو الحسن بن قاضی أنجب أبي مكارم مقدسی مالکی یکی از ائمه مذهب [مالکی] و از حفاظ حدیث، پرهیزگار، دیندار، خوش اخلاق می‌باشد. وی در سال (۶۱۱) فوت شد. چنانکه در "تذكرة الحفاظ" (۴/ ۱۸۷-۱۸۸) آمده است.

^(۲) قلت: "كتاب الصلاة" لابن حبان، هو كتاب له مفرد عن كتابه "الصحيح" الذي سماه ب"التقاسيم والأنواع"، وقد نص هو على ذلك، فقد جاء في "معجم البلدان" لياقوت ما نصه -وقد ساق أسماء العشرات من كتبه- (۲/ ۴۱۸/ ۱): "وكتاب "صفة الصلاة" أدرك عليه في "كتاب التقاسيم"، فقال: في أربع ركعات يصلحها الإنسان ست مئة سنة عن النبي ﷺ، أخرجناها بفصولها في "كتاب صفة الصلاة"، فأغنى ذلك عن نظمها

از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس بعد از هر نماز فرض آیه الکرسی را بخواند، تنها زنده بودنش مانع رفتن او به بهشت می شود».

۲۳۳۰-۹۸۵- (۳) (ضعیف) وَعَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ فِي دُبُرِ الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ، كَانَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ إِلَى الصَّلَاةِ الْآخَرَى». رواه الطبراني بإسناد حسن^(۲).

از حسن بن علی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس آیه الکرسی را پس از هر نماز فرض بخواند، تا نماز دیگر در امان خداوند خواهد بود».

۲۳۳۱-۹۸۶- (۴) (منکر موقوف) وَعَنْ أَبِي كَثِيرٍ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ؛ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا ذَرٍّ الْعُفَارِيَّ صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «كَلِمَاتٌ مَنْ ذَكَرَهُنَّ مِائَةَ مَرَّةٍ دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ: (اللَّهُ أَكْبَرُ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)، ثُمَّ لَوْ كَانَتْ خَطَايَاهُ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ لَمَحَتْهُنَّ». رواه أحمد، وهو موقوف^(۳).

از ابی کثیر مولی ابی هاشم روایت است که از ابوذر غفاری رضی الله عنه شنیده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کلماتی هستند که هرکس آنها را صد مرتبه پس از هر نماز بگوید، اگر

في هذا النوع من هذا الكتاب". وقد خفيت هذه الحقيقة على الحافظ الناجي، فقال عقب قول المؤلف (في كتاب الصلاة): "أي من صحيحه!" وكذلك خفيت على الحافظ السيوطي، فإنه عزاه في "الجامع الصغير" و"الكبير" لـ (حب)، أي في "صحيحه" كما هو اصطلاحه الذي نص عليه في المقدمة، ولم يخرج فيه، ولذلك لم يورده الهيثمي في "موارد الظمان"، فتنبه.

^(۱) في الأصل هنا قوله: (وزاد الطبراني في بعض طرقه: "وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ")، وإسناده بهذه الزيادة جيد أيضاً. قلت: هذا من تساهل المؤلف، وقلده الثلاثة، وفي إسناده من كذبه الدارقطني، مع مخالفته للحديث الصحيح، وهو بهذه الزيادة منكر، وبيانه في "الضعيفة" (۶۰۱۲).

^(۲) قلت: هذا من تساهل المؤلف، وقلده الثلاثة، وفي إسناده مضعف، ومن لا يعرف، وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۱۳۵).

^(۳) قلت: ولا يصح إسناده، وأبو كثير لا يعرف، ودونه ابن لهيعة، ووهب السيوطي، فذكره في "جامعيه"، وهو لا يذكر فيهما إلا المرفوع، وقد كان فاتني التنبيه عليه في "ضعيف الجامع الصغير" (۴۲۶۸ - الطبعة الأولى الشرعية)، فليعلق عليه. ولهذا وغيره خرجته في "الضعيفة" (۶۸۵۱).

گناهانش به اندازه کف روی دریا باشد، آنها را نابود می‌کند. این کلمات عبارتند از: «الله أكبر، وسبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله وحده لا شريك له، ولا حول ولا قوة إلا بالله».

۲۳۳۲-۹۸۷- (۵) (موضوع) وَرَوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ [بْنِ زَيْدٍ] ^(۱) بِنِ أَرْقَمَ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ: ﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ. وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [ثَلَاثَ مَرَّاتٍ] ^(۲)؛ فَقَدْ اكْتَالَ بِالْجَرِيبِ الْأَوْفَى مِنَ الْأَجْرِ». رواه الطبراني.

از عبدالله بن زید بن ارقم از پدرش عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «هرکس پس از هر نماز سه بار بگوید: ﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ. وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ اجر و پاداشی کامل دریافت می‌کند».

۲۳۳۳-۹۸۸- (۶) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ الصَّلَاةِ: (سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)؛ قَامَ مَغْفُورًا لَهُ». رواه البزار عن أبي الزهراء عن أنس، وسنده إلى أبي الزهراء جيد، وأبو الزهراء لا أعرفه. از انس عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «هرکس پس از نماز بگوید: (سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ) درحالی برمی‌خیزد که بخشیده شده است».

۲۳۳۴-۹۸۹- (۷) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ دَعَا بِهِؤُلَاءِ ^(۳) الدَّعَوَاتِ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ؛ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

^(۱) سقطت من الأصل ومن "المجمع"، واستدركتهما من "معجم الطبراني" (۵/ ۲۴۰/ ۵۱۲۴)، وهو مخرج في "الضعيفة" (۶۵۲۹).

^(۲) انظر الحاشية السابقة.

^(۳) هنا زيادة: (الكلمات و) فحذفتها لعدم ورودها في "معجم الطبراني" (۸/ ۲۸۳/ ۷۹۲۶) ولا في "المجمع" (۱۱۲/ ۱۰).

اللَّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَاجْعَلْهُ فِي الْمُصْطَفَيْنِ مَحَبَّتَهُ، وَفِي الْعَالِينَ دَرَجَتَهُ، وَفِي الْمُقَرَّبِينَ دَارَهُ».

رواه الطبرانی، وهو غریب.

از ابوامامه علیه السلام روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس پس از هر نماز فرض با آن دعاها دست به دعا بردارد، شفاعت من در روز قیامت برای او حلال می‌شود: «اللَّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَاجْعَلْهُ فِي الْمُصْطَفَيْنِ مَحَبَّتَهُ، وَفِي الْعَالِينَ دَرَجَتَهُ، وَفِي الْمُقَرَّبِينَ دَارَهُ»: (پروردگارا، به محمد وسیله را عطا کن و محبت او را در میان برگزیدگان و درجه‌اش را در میان بلند مرتبگان و جایگاهش را در میان مقربین قرار ده)».

۲۳۳۵-۹۹۰- (۸) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ قَالَ دُبْرَ كُلِّ صَلَاةٍ: (أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ [الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ] ^(۱) وَأَتُوبُ إِلَيْهِ)؛ غُفِرَ لَهُ، وَإِنْ كَانَ فَرَّ مِنَ الرَّحْفِ». رواه الطبرانی في "الصغير" و"الأوسط".

از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس پس از هر نماز بگوید: (أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ [الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ) مورد مغفرت و بخشش قرار می‌گیرد هر چند از میدان جنگ فرار کرده باشد».

۲۳۳۶-۱۵۹۶- (۵) (صحیح) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَخَذَ بِيَدِهِ يَوْمًا ثُمَّ قَالَ: «يَا مُعَاذُ! وَاللَّهِ إِنِّي لِأُحِبُّكَ». فَقَالَ لَهُ مُعَاذٌ: يَا أَبَايَ أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَأَنَا وَاللَّهِ أُحِبُّكَ. قَالَ: «أُوصِيكَ يَا مُعَاذُ أَلَا تَدْعُنِي فِي دُبْرِ كُلِّ صَلَاةٍ أَنْ تَقُولَ: اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ، وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ». وَأَوْصَى بِذَلِكَ مُعَاذُ الصَّنَابِجِيِّ، وَأَوْصَى بِهِ الصَّنَابِجِيُّ أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ، وَأَوْصَى بِهِ [أَبُو] ^(۲) عَبْدُ الرَّحْمَنِ عُقْبَةَ بْنِ مُسْلِمٍ».

^(۱) سقطت من الأصل، واستدركتها من "المعجمين"، والظاهر أن السقط من المؤلف، فقد تبعه الهيثمي في "المجمع" (۱۰/ ۱۰۴) عزوا وسقطاً وهذا مما يؤكد متابعتي للمنفذ في كثير من أحاديثه، وتقدمت بعض الأمثلة، أقربها حديث زيد بن أرقم قبل حديثين، وحديث البراء مخرج في "الضعيفة" (۴۵۴۶).

^(۲) سقطت من الطبعة السابقة. [ش].

رواه أبو داود والنسائي - واللفظ له-، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط الشيخين".

از معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ روایت است: روزی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم دستش را گرفته و فرمود: «ای معاذ! به خدا قسم! من تو را دوست دارم». گفتم: پدر و مادرم فدایت! به خدا قسم! من هم تو را دوست دارم. فرمود: «ای معاذ! تو را وصیت می‌کنم که بعد از هر نمازی این دعا را ترک نکن: «اللَّهُمَّ أَغْنِنِي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ، وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ» خداوند! مرا بر ذکر و شکر نعمت‌ها و انجام عبادتت به نحو احسن یاری فرما». معاذ صنابحی را به آن توصیه و صنابحی، ابو عبدالرحمن را به آن و عبدالرحمن، عقبه بن مسلم را به آن توصیه کرد.

۱۲- (الترغیب فیما یقولہ ویفعلہ من رأى فی منامہ ما یکرہ)

ترغیب به آنچه کسی می‌گوید و انجام می‌دهد که خواب ناخوشایندی

می‌بیند

۲۳۳۷-۱۵۹۷- (۱) (صحیح) عَنْ جَابِرٍ رضی اللہ عنہ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم؛ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ الرُّؤْيَا يَكْرَهُهَا؛ فَلْيَبْصُقْ عَنْ يَسَارِهِ ثَلَاثًا، وَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ ثَلَاثًا، وَلْيَتَحَوَّلْ عَنْ مَكَانِهِ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ».

رواه مسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه.

از جابر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرگاه یکی از شما خواب ناخوشایندی دید، پس باید سه مرتبه به طرف چپ تف کند و سه مرتبه از شر شیطان به خدا پناه ببرد و به پهلوی دیگر بخوابد».

۲۳۳۸-۱۵۹۸- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ الرُّؤْيَا يُحِبُّهَا، فَإِنَّمَا هِيَ مِنَ اللَّهِ؛ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَيْهَا، وَلْيُحَدِّثْ بِمَا رَأَى، وَإِذَا رَأَى غَيْرَ ذَلِكَ مِمَّا يَكْرَهُ، فَإِنَّمَا هِيَ مِنَ الشَّيْطَانِ؛ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهَا، وَلَا يَذْكُرْهَا لِأَحَدٍ، فَإِنَّهَا لَا تَضُرُّهُ».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح" ^(۱).

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که وی از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده که فرمودند: «هرگاه یکی از شما خواب خوشی دید، آن خواب از سوی خداوند متعال است؛ پس باید خداوند را بر آن ستایش کرده و آنچه دیده بیان کند. و اگر خواب ناخوشایندی دید، آن از سوی شیطان است؛ پس باید از شر آن به الله پناه برد و نزد کسی آن را بازگو نکند؛ آن خواب به او زبانی نمی‌رساند».

۲۳۳۹-۱۵۹۹- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ مِنَ اللَّهِ، وَالْحُلُمُ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَمَنْ رَأَى شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيَنْفُتْ عَنْ شِمَالِهِ ثَلَاثًا، وَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ؛ فَإِنَّهَا لَا تَضُرُّهُ».

رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه.

از ابوقتاده رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «رؤیای صالحه از طرف خداوند و دیدن آمیزش در خواب از سوی شیطان است؛ پس هرکس خواب ناخوشایندی دید، باید به سمت چپ خود سه بار فوت [همراه با اندکی آب دهان] کند و از شر شیطان به خدا پناه برد؛ آن خواب به او ضرری نمی‌رساند».

وفي رواية للبخاري ومسلم ^(۲): «وَإِذَا رَأَى مَا يَكْرَهُ فَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهَا وَمِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ، وَلْيَتَفَلَّحْ عَنْ يَسَارِهِ ثَلَاثًا، وَلَا يُحَدِّثْ بِهَا أَحَدًا؛ فَإِنَّهَا لَنْ تَضُرَّهُ».

و در روایت بخاری و مسلم آمده است: «پس هرکس خواب ناخوشایندی دید از شر آن و شیطان به خداوند پناه برد و باید سه بار به سمت چپش فوت [همراه با کمی آب دهان] کند و در مورد آن خواب با کسی صحبت نکند؛ آن خواب به او ضرری نمی‌رساند».

^(۱) قلت: ورواه البخاري أيضاً، والنسائي في "اليوم والليلة" (۵۰۵-۵۰۶)، وانظر التعليق على "صحيح الجامع" (۲۱۰/۱).

^(۲) هنا في الأصل زيادة "عن أبي سلمة"، فحذفتها لأنه لا فائدة منها كما بينه الناجي، بل هي تُوهِم أن الرواية الأولى عندهما ليست من طريقه، والواقع خلافه.

۰-۱۶۰۰- (۴) (صحیح) وروایہ أيضاً عن أبي هريرة وفيه: «فَمَنْ رَأَى شَيْئًا يَكْرَهُهُ؛ فَلَا يَقْضِهِ عَلَى أَحَدٍ، وَلْيَقُمْ فَلْيُصَلِّ».

و از ابوہریرہ روایت کردہ اند: «پس اگر کسی خواب ناخوشایندی دید، آن را برای کسی تعریف نکرده و بلند شده و نماز بخواند».

(الحلم) به ضم حاء و سکون لام و ضم آن: عبارت است از رویا؛ و به ضم و سکون: عبارت است از دیدن آمیزش در خواب. و همین معنا در اینجا مراد است. (فلیتفل) به ضم فاء و کسر آن؛ یعنی: فلیمزق «آب دھان بیندازد». و گفته شده: «التفل» کمتر از «البزق» و «النفث» کمتر از «التفل» می باشد.

۱۳- (الترغیب فی کلمات یقولھن من یأرق أو یفزع باللیل)

ترغیب به گفتن کلماتی کہ به هنگام بد خوابی یا بی خوابی یا ترس و

پیشانی شبانہ گفته می شود

۰-۲۳۴۰-۱۶۰۱- (۱) (حسن لغیرہ) عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ رضی اللہ عنہ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِذَا فَزِعَ أَحَدُكُمْ فِي النَّوْمِ فَلْيَقُلْ: (أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ، وَشَرِّ عِبَادِهِ، وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَحْضُرُونِ)؛ فَإِنَّهَا لَنْ تَضُرَّهُ».

از عمرو بن شعیب رضی اللہ عنہ از پدرش از جدش روایت است کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «اگر کسی از شما در خواب ترسید، پس باید بگوید: (أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ، وَشَرِّ عِبَادِهِ، وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَحْضُرُونِ) از غضب، قہر، مجازات خداوند و شر بندگان و وسوسہ ی شیاطین و حضور آنها، بہ کلمات کامل خداوند پناہ می برم) ہرگز آن خواب بہ او ضرری نمی رساند».

۰-۹۹۱- (۱) (ضعیف موقوف) قَالَ: وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو رضی اللہ عنہما يُلْقِنُهَا مَنْ عَقَلَ مِنْ وَلَدِهِ، وَمَنْ لَمْ يَعْقِلْ، كَتَبَهَا فِي صَكٍّ ثُمَّ عَلَّقَهَا فِي عُنُقِهِ.

رواه أبو داود، والترمذي - واللفظ له-، وقال: "حديث حسن غريب". والنسائي^(۱)، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"، وليس عنده تخصيصها بالنوم.

می گوید: عبدالله بن عمرو رضی اللہ عنہما این کلمات را به هریک از فرزندان که به سن تمیز رسیده بود، می آموخت و در مورد فرزندان کوچکتر، این کلمات را می نوشت و بر گردن شان آویزان می کرد.

وفي رواية للنسائي^(۲) قال: كَانَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ رَجُلًا يَفْرَعُ فِي مَنَامِهِ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا اضْطَجَعْتَ فَقُلْ: بِسْمِ اللَّهِ أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ»، فذكر مثله.

و در روایت نسائی آمده است: خالد بن ولید مردی بود که در خوابش می ترسید و وحشت می کرد. پس این مساله را با رسول الله ﷺ در میان گذاشت؛ رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه به بستر خواب رفتی بگو: (بِسْمِ اللَّهِ أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ) و به مانند آن را ذکر نمود.

وقال مالك في "الموطأ": «بَلَّغَنِي أَنَّ خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: إِنِّي أُرَوِّعُ فِي مَنَامِي. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قُلْ: ..» فذكر مثله.

و مالک در موطأ روایت نموده: به من خبر رسیده که خالد بن ولید به رسول الله ﷺ گفت: من در خوابم می ترسم. رسول الله ﷺ به او فرمود: «بگو..» و به مانند آن ذکر نمود.

ورواه أحمد عن محمد بن يحيى بن حبان، عن الوليد بن الوليد أنه قال: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَجِدُ وَحْشَةً، قَالَ: «إِذَا أَخَذْتَ مَضْجَعَكَ فَقُلْ: ..» فذكر مثله. ومحمد لم يسمع من الوليد^(۱).

^(۱) ليس عنده «وكان عبدالله بن عمرو يلقنها..» الخ، وهو عند الآخرين عقب الحديث المرفوع، ولفظه للترمذي، وفيه عنونة ابن إسحاق، وإنما أوردته في «الصحيح»؛ لأن له شاهداً، فانظر التعليق على «الكلم الطيب» (ص ٤٥) و«الصحيحة» (٢٧٣٨).

^(۲) هذه الرواية وما بعدها تحت هذا الحديث في «صحيح الترغيب» ولم يحكم عليها الشيخ بحكم خاص، وأوهم ذكرها بعد الضعيف الموقوف أن حكمها مثله، ولذا علقنا هنا ما ترى. [ش].

محمد بن يحيى بن حبان از وليد بن وليد روايت مى كند كه گفت: اى رسول الله ﷺ! من احساس وحشت مى كنم. فرمود: «هرگاه به بستر رفتى بگو: ..» و مانند آن را ذكر نمود.

۲۳۴۱-۹۹۲- (۲) (موضوع) وَرَوَى عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه قَالَ: حَدَّثَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَهْوَيلَ يَرَاهَا بِاللَّيْلِ حَالَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ صَلَاةِ اللَّيْلِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ! أَلَا أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ تَقُولُهُنَّ، لَا تَقُولُهُنَّ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى يُذْهَبَ اللَّهُ ذَلِكَ عَنْكَ؟». قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، فَإِنَّمَا شَكُوتُ هَذَا إِلَيْكَ رَجَاءَ هَذَا مِنْكَ. قَالَ: (قُلْ: (أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ، وَشَرِّ عِبَادِهِ، وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ، وَأَنْ يَحْضُرُونَ)). قَالَتْ عَائِشَةُ: فَلَمْ أَلْبَثُ إِلَّا لَيَالِي حَتَّى جَاءَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أَتَمَمْتُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي عَلَّمْتَنِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى أَذْهَبَ اللَّهُ عَنِّي مَا كُنْتُ أَجِدُ، مَا أَبَالِي لَوْ دَخَلْتُ عَلَى أَسَدٍ فِي خَيْسَتِهِ بِلَيْلٍ. رواه الطبراني في "الأوسط".

(خيسة الأسد) به كسر خاء: عبارت است از جایی كه بدان پناه مى برد.

از ابوامامه رضي الله عنه روايت است: خالد بن وليد رضي الله عنه در مورد امور وحشتناكى كه در شب مى ديد و مانع نماز شب وى مى شد، با رسول الله ﷺ سخن گفت. رسول الله ﷺ فرمود: «اى خالد بن وليد، آيا كلماتى را به تو نياموزم كه چون آنها را سه بار بگويى، خداوند متعال اين حالات را از تو دور كند؟». خالد گفت: بلى اى رسول خدا، پدر و مادرم به فدائيت باد؛ من با اين اميد، نزد شما از اين مساله شكايه كردم. رسول الله ﷺ فرمود: «بگو: (أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ، وَشَرِّ عِبَادِهِ، وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ، وَأَنْ يَحْضُرُونَ) عايشه مى گويد: پس از آن چند شبى نگذشت كه خالد بن وليد آمد و گفت: اى رسول خدا، پدر و مادرم به فدائيت باد، سوگند به كسى كه تو را به حق مبعوث کرده

(۱) قلت: هذا منكر، والمعروف أن القصة لأخيه خالد بن الوليد. انظر "الصحيحه" (۲۷۳۸).

است هنوز این کلمات را به تعداد سه مرتبه تمام نکردم که خداوند متعال آن حالت را از من دور کرد و اکنون باکی ندارم از اینکه شبانه به پناهگاه شیر وارد شوم.

۲۳۴۲-۱۶۰۲- (۲) (حسن) وَعَنْ أَبِي التَّيَّاحِ قَالَ: قُلْتُ: لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ خَنْبَشٍ التَّمِيمِيِّ، وَكَانَ كَبِيرًا: أَدْرَكَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: كَيْفَ صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةَ كَادَتْهُ الشَّيَاطِينُ^(۱)؟ قَالَ: إِنَّ الشَّيَاطِينَ تَحَدَّرَتْ تِلْكَ اللَّيْلَةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْأَوْدِيَةِ وَالشَّعَابِ، وَفِيهِمْ شَيْطَانٌ بِيَدِهِ شُعْلَةٌ مِنْ نَارٍ يُرِيدُ أَنْ يُحْرِقَ بِهَا وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ^(۲)، فَهَبَطَ إِلَيْهِ جَبْرِيلُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! قُلْ. قَالَ: مَا أَقُولُ؟ قَالَ: قُلْ: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ»^(۳) مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَذَرَأَ وَبَرَأَ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَعْرُجُ فِيهَا، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَتِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ طَارِقٍ، إِلَّا طَارِقًا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ؛ يَا رَحْمَنُ!، قَالَ: فَطُفِنْتُ نَارُهُمْ، وَهَزَمَهُمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى. رواه أحمد وأبو يعلى، ولكل منهما إسناد جيد محتج به^(۴).

از ابوالتیاح روایت است که به عبدالرحمن بن خنبش التمیمی رضی الله عنه که فرد پیری بود گفتم: آیا رسول الله صلی الله علیه و آله را ملاقات کرده‌ای؟ گفت: بله. گفتم: شبی که نزدیک بود شیاطین او را بکشند، چه کار کرد. گفت: شیاطین آن شب از وادی‌ها و دره‌ها به سوی رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند. در بین آنها شیطانی بود که شعله‌ای از آتش در دست داشته و قصد سوزاندن صورت رسول الله صلی الله علیه و آله را داشت که جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد!

^(۱) وقع في الأصل ومطبوعة عمارة والمخطوطة: "الجن"، والتصويب من "المسند" (۳/ ۴۱۹)، وأبي يعلى (۴/ ۱۶۲۱)، و"الأسماء" للبيهقي (ص ۲۵).

^(۲) زاد أحمد في رواية: "فرع، قال جعفر -يعني ابن سليمان-: أحسبه قال: جعل يتأخر". ولفظ أبي يعلى: "فلما رآهم رسول الله ﷺ فزع".

^(۳) زاد أحمد في رواية: «التي لا يجاوزهن بر ولا فاجر». وهي رواية أبي يعلى. ومن الحادثة في هذا العلم قول المعلق عليه: "وهو موقف على (عبدالرحمن بن خنبش)". وهذا معناه أن كل أحاديث (كان) الشمال، وأحاديث (نهي) - هي كلها موقوفة!!

^(۴) هذا يوهم أن للحديث عندهما إسنادين لكل منهما إسناد! وليس كذلك، فإنهما أخرجاه من طريق جعفر بن سليمان الضبعي: ثنا أبو التياح به.

بگو. رسول الله ﷺ فرمود: چه بگویم؟ گفت: بگو: (أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَذَرَأَ وَبَرَأَ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَعْرُجُ فِيهَا، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ طَارِقٍ، إِلَّا طَارِقًا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ؛ يَا رَحْمَنُ!) به کلمات کامل خدا پناه می برم از شر آنچه خلق نموده و پخش نموده و متناسب و بدون نقص آفریده و از شر آنچه از آسمان فرود می آید و از شر آنچه به سوی آن بالا می رود و از شر فتنه‌ی شب و روز و از شر هر حادثه مگر حادثه‌ای که خوبی به دنبال دارد ای رحمن!) پس آتش آنها خاموش شده و خداوند آنها را شکست داد.

۰-۱۶۰۳- (۳) (حسن لغیره) وقد رواه مالك في "الموطأ" عن يحيى بن سعيد مرسلًا.

۰-۱۶۰۴- (۴) (حسن لغیره) ورواه النسائي^(۱) من حديث ابن مسعود بنحوه.

(خَبَشُ) هو بفتح الخاء المعجمة بعدها نون ساكنة وباء موحدة مفتوحة وشين معجمة.

۲۳۴۳-۹۹۳- (۳) (ضعيف) وَعَنْ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ رضي الله عنه: أَنَّهُ أَصَابَهُ أَرَقٌّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ إِذَا قُلْتَهُنَّ نِمْتَ؟ قُلْ: (اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَمَا أَظْلَلْتُ، وَرَبَّ الْأَرْضِينَ وَمَا أَقْلَلْتُ، وَرَبَّ الشَّيَاطِينِ وَمَا أَضَلَلْتُ، كُنْ لِي جَارًا مِنْ شَرِّ خَلْقِكَ أَجْمَعِينَ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَوْ يَطْعَى، عَزَّ جَارُكَ، وَتَبَارَكَ اسْمُكَ)».

رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط"^(۲) واللفظ له، وإسناده جيد؛ إلا أن عبدالرحمن بن

سابط لم يسمع من خالد. وقال في "الكبير": «عَزَّ جَارُكَ، وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ».

از خالد بن ولید روایت است: چون دچار بدخواهی شد رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا کلماتی را به تو نیاموزم که چون آنها را بگویی بخوابی؟ بگو: (اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَمَا أَظْلَلْتُ، وَرَبَّ الْأَرْضِينَ وَمَا أَقْلَلْتُ، وَرَبَّ الشَّيَاطِينِ وَمَا أَضَلَلْتُ، كُنْ لِي جَارًا مِنْ شَرِّ

^(۱) قال الناجي (۱/۱۵۵): "أي رواه النسائي موصولاً من طريق يحيى بن سعيد أيضاً، لكن بغير إسناد

الحديث الأول وسياقه". قلت: فكان الأولى أن يقول المؤلف: "وصله النسائي...". قلت: يعني في "عمل اليوم والليلة" (۵۳۰/۹۵۶)، وكذا وصله البيهقي في "الأسماء" (ص ۳۰۶)، وفي سندهما جهالة.

^(۲) وكذا قال الهيثمي (۱۰/۱۲۶)، وهو خطأ، والصواب: "و (الصغير"، (ص ۲۰۵ - هندية). وهو في "الروض

خَلَقَكَ أَجْمَعِينَ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَوْ يَطْغَى، عَزَّ جَارُكَ، وَتَبَارَكَ اسْمُكَ) خدایا، ای پروردگار هفت آسمان و آنچه در سایه خود جای داده و ای پروردگار زمین و آنچه در خود جای داده و ای پروردگار شیاطین و کسانی که شیاطین گمراهشان می‌کنند، پناه من باش در برابر شر تمام مخلوقات که یکی از آنها بر من طغیان و زیاده‌روی کند؛ پناه تو عزت است و اسم تو مبارک».

۰-۹۹۴- (۴) (ضعیف جداً) ورواه الترمذی من حدیث بریده یاسناد فيه ضعف^(۱).
وقال في آخره: «عَزَّ جَارُكَ، وَجَلَّ تَنَازُؤُكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».
و در روایت ترمذی آمده است: «پناه تو عزت است و ستایش تو بزرگ و معبود برحقى جز تو نیست».

۱۴- (الترغيب فيما يقول إذا خرج من بيته إلى المسجد وغيره وإذا دخلهما)

ترغيب به کلماتی که به هنگام خروج از خانه به سوى مسجد و جای دیگر و هنگام ورود به خانه گفته می‌شود

قال الحافظ: "كان الأليق بهذا الباب أن يكون عقيب (المشي إلى المساجد)، لكن حصل ذهول عن إملائه هناك، وفي كل خير".

۲۳۴۴-۱۶۰۵- (۱) (صحیح) عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ مِنْ بَيْتِهِ فَقَالَ: (بِسْمِ اللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)؛ يُقَالُ لَهُ: حَسْبُكَ، هُدَيْتَ وَكُفِّيتَ وَوُقِّيتَ، وَتَنَحَّى عَنْهُ الشَّيْطَانُ».
رواه الترمذی وحسنه، والنسائي، وابن حبان في "صحيحه".

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس هنگام بیرون آمدن از خانه‌اش بگوید: (بِسْمِ اللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ) به نام خدا، بر خدا

^(۱) بل هو ضعيف جداً، فيه عند الترمذی (۲/ ۲۶۷) الحکم بن ظهير، قال الترمذی نفسه: "قد ترك حديثه بعض أهل الحديث".

توکل کردم و هیچ قدرت و توانایی جز از طرف خدا نیست). به او گفته می‌شود: برای تو کافی است، هدایت و کفایت و محافظت شده‌ای و شیطان از او فاصله می‌گیرد».

ورواه أبو داود، ولفظه: قَالَ: «إِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ مِنْ بَيْتِهِ فَقَالَ: (بِسْمِ اللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)؛ يُقَالُ لَهُ حِينَئِذٍ: هُدَيْتَ، وَكُفَيْتَ، وَوُقِيتَ، فَتَتَنَحَّى لَهُ الشَّيْطَانُ. فَيَقُولُ لَهُ شَيْطَانٌ آخَرُ: كَيْفَ لَكَ بِرَجُلٍ هُدِيَ وَكُفِيَ وَوُقِيَ؟».

و در روایت ابوداود آمده است: «هرکس هنگام بیرون آمدن از خانه‌اش بگوید: (بِسْمِ اللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ) به او گفته می‌شود: هدایت و کفایت و محافظت شده‌ای و شیطان از او فاصله می‌گیرد. و شیطان به شیطان دیگر می‌گوید: تو با کسی که کفایت، هدایت و محافظت شده چه کاری می‌توانی انجام بدهی؟!».

۲۳۴۵-۹۹۵- (۱) (ضعیف) وَعَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ يُرِيدُ سَفَرًا أَوْ غَيْرَهُ فَقَالَ حِينَ يَخْرُجُ: (آمَنْتُ بِاللَّهِ، اعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)؛ إِلَّا رَزَقَ خَيْرَ ذَلِكَ الْمَخْرَجِ، وَصُرِفَ عَنْهُ شَرُّ ذَلِكَ الْمَخْرَجِ»^(۱).

رواه أحمد عن رجل لم يُسمَّه عن عثمان، وبقيّة رواته ثقات^(۲).

از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ مسلمانی نیست که با هدف سفر یا هر امر دیگری از خانه خارج شود و این جملات را بگوید: (آمَنْتُ بِاللَّهِ، اعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ) مگر اینکه از بهترین‌های راه پیش رو روزی داده می‌شود و امور شری که در این مسیر وجود دارد از وی دور می‌شوند».

۲۳۴۶-۹۹۶- (۲) (منکر) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ إِلَى الصَّلَاةِ فَقَالَ: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ السَّائِلِينَ عَلَيْكَ،

^(۱) سقطت من نسخ الكتاب، واستدركتها من "المسند"، و"مجمع الزوائد"!

^(۲) كذا قال! وتبعه الهيثمي (۱۰/ ۱۲۸)! وفيه أبو جعفر الرازي، وهو سيء الحفظ، ومن طريقه الأصبهاني في

وبحقّ خروجي إليك، إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يُخْرِجْنِي أَشْرٌ وَلَا بَطَرٌ، وَلَا سُمْعَةٌ وَلَا رِيَاءٌ، خَرَجْتُ هَرَباً وَفِراراً مِنْ ذُنُوبِي إِلَيْكَ، خَرَجْتُ رَجاءَ رَحْمَتِكَ، وَشَفَقاً مِنْ عَذَابِكَ، خَرَجْتُ اتِّقَاءَ سَخَطِكَ، وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُثَقِّدَنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ؛ وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ، وَأَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِوَجْهِهِ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ صَلَاتِهِ».

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «هرکس از خانه‌اش به سوی مسجد خارج شود و بگوید: «اللهم إني أسألك بحق السائلين عليك، وبحق خروجي إليك، إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يُخْرِجْنِي أَشْرٌ وَلَا بَطَرٌ، وَلَا سُمْعَةٌ وَلَا رِيَاءٌ، خَرَجْتُ هَرَباً وَفِراراً مِنْ ذُنُوبِي إِلَيْكَ، خَرَجْتُ رَجاءَ رَحْمَتِكَ، وَشَفَقاً مِنْ عَذَابِكَ، خَرَجْتُ اتِّقَاءَ سَخَطِكَ وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُثَقِّدَنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ» خداوند متعال هفتاد هزار فرشته را مامور می‌کند تا برای او طلب مغفرت کنند. و خداوند متعال به او روی می‌آورد تا از نمازش فارغ شود».

ذکره رَزِين، ولم أَره في شيء من الأصول التي جمعها، إنما رواه ابن ماجه بإسناد فيه مقال^(١)، وحسنه شيخنا الحافظ أبو الحسن^(٢) رحمته، ولفظه قال: سمعت رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم يقول: "من خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ إِلَى الصَّلَاةِ فَقَالَ: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ السَّائِلِينَ عَلَيْكَ، وَبِحَقِّ مَمْشَايَ هَذَا، فَإِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطَرًا، وَلَا رِيَاءً وَلَا سُمْعَةً، وَخَرَجْتُ اتِّقَاءَ سَخَطِكَ، وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَعِزَّنِي مِنَ النَّارِ، وَأَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ)؛ أَقْبَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِوَجْهِهِ، وَاسْتَغْفَرَ لَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ". [مضى ٥- الصلاة/٩].

^(١) وقد أوضحته في "الأحاديث الضعيفة"، رقم (٢٤)، ثم زدته بيانا في الرد على الشيخ إسماعيل الأنصاري في مقدمة المجلد الأول من "الضعيفة"، (ص ٨-٢٥ - المعارف)؛ لأنه حاول تقوية الحديث مسaire منه لأهل الأهواء، مستتراً بالدفاع عن الشيخ محمد بن عبد الوهاب رحمه الله، والشيخ نفسه قد ضعفه تبعاً لأكثر من عشرين من الحفاظ المتقدمين والمتأخرين، فراجعها فإنها هامة جداً.

^(٢) هو علي بن المفضل بن علي أبو الحسن بن القاضي الأنجب أبي المكارم المقدسي المالكي، كان من أئمة المذهب، ومن حفاظ الحديث، ورعاً ديناً رضي الأخلاق. مات سنة (٦١١) كما في "تذكرة الحفاظ"

٢٣٤٧-١٦٠٦- (٢) (صحيح) وَعَنْ حَيَّوَةَ بْنِ شُرَيْحٍ قَالَ: لَقِيتُ عُقْبَةَ بْنَ مُسْلِمٍ، فَقُلْتُ لَهُ: بَلَّغْنِي أَنَّكَ حَدَّثْتَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ: «أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ، مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». قَالَ: أَقَطُّ^(١)؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَإِذَا قَالَ ذَلِكَ؛ قَالَ الشَّيْطَانُ: حُفِظَ مِنِّي سَائِرَ الْيَوْمِ^(٢)». رواه أبو داود.

از حیوة بن شریح روایت شده که می گوید: عقبه بن مسلم را ملاقات کردم و به او گفتم: به من خبر رسیده که تو از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت کرده ای که رسول الله ﷺ هرگاه به مسجد وارد می شد این دعا را می خواند: (أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ، مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) پناه می برم به خداوند بزرگ و به چهره ی کریمش و پادشاهی قدیمش از شیطان رانده شده). عقبه به حیوه گفت: فقط همین از من به تو رسیده است؟ و حیوه جواب داد: بله. عقبه بن مسلم گفت: اگر آن را بگویی، شیطان می گوید: در سایر روز خود را از من در امان نگه داشت.

٢٣٤٨-٩٩٧- (٣) (منكر) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ إِلَى الْمَسْجِدِ فَقَالَ: (أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ، مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، رَبِّيَ اللَّهُ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، فَوَضَّتْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)؛ قَالَ لَهُ الْمَلِكُ: كُفَيْتَ وَهُدِيتَ وَوُقِيتَ».

^(١) الألف في هذه اللفظة ألف الاستفهام، و (قط) بفتح القاف وكسر الطاء المخففة في الوصل بمعنى حسب. والمعنى أن الراوي -وهو حيوة- قال له شيخه عقبه: هذا الذي بلغك عني أنني حدثت عن عبدالله بن عمرو فقط؟ فقال له حيوة: نعم. كذا في "العجالة" (ق ٢/١٥٥).

^(٢) الأصل: "سائر ذلك اليوم"، بزيادة "ذلك"، والتصحيح من "أبي داود". ويظهر أنه خطأ قديم، فقد قال الناجي: "إن هذه اللفظة مقحمة فيتعين حذفها". ولم يحذفها المعلقون الثلاثة! مع أنهم نقلوا قول الناجي هذا!! وذكروا رقمه في "أبي داود"!!!

ذکره رزین^(۱).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «هرکس از خانه به سوی مسجد خارج شود و بگوید: «أعوذ بالله العظيم، وسلطانه القديم، من الشيطان الرجيم، ربّي الله، توكلتُ على الله، فَوَضْتُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ، لا حول ولا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» فرشته به وی می گوید: کفایت و هدایت شدی و در امانی».

۲۳۴۹-۱۶۰۷- (۳) (صحیح) وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه؛ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بَيْتَهُ فَذَكَرَ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ، وَعِنْدَ طَعَامِهِ؛ قَالَ الشَّيْطَانُ: لَا مَيْبِتَ لَكُمْ وَلَا عِشَاءَ، وَإِذَا دَخَلَ فَلَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ؛ قَالَ الشَّيْطَانُ: أَذْرَكْتُمُ الْمَيْبِتَ، وَإِذَا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ طَعَامِهِ؛ قَالَ الشَّيْطَانُ: أَذْرَكْتُمُ الْمَيْبِتَ وَالْعِشَاءَ».

رواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.

از جابر رضی الله عنه روایت است: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «هرگاه مردی به خانه اش وارد شود و هنگام ورود به خانه و خوردن غذا، خداوند را یاد کند، شیطان می گوید: جای خواب و غذایی برای شما نیست. و اگر وارد شد و هنگام ورود خدا را یاد نکرد، شیطان می گوید: جای خواب پیدا کردید؛ و اگر به هنگام غذا خوردن خداوند را یاد نکند، شیطان می گوید: جای خواب و غذای شب را یافتید».

۲۳۵۰-۱۶۰۸- (۴) (حسن لغیره) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَا بُنَيَّ إِذَا دَخَلْتَ عَلَى أَهْلِكَ فَسَلِّمْ، فَتَكُونُ بَرَكَهًا عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ».

رواه الترمذي عن علي بن زيد عن ابن المسيب عنه وقال: "حديث حسن صحيح غريب".

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای پسر من! هرگاه نزد خانواده ات رفتی سلام کن، چون سلام کردن موجب خیر و برکت برای تو و خانواده ات می باشد».

^(۱) قلت: هذا والذي قبله، وغيرهما مما تقدم ويأتي من الزيادات الواهية التي أدخلها في كتابه الذي سماه "تجريد الصحاح" لو تنزه عنها لأجاد كما قال الذهبي في "السير" (۲۰ / ۲۰۵)، ومع ذلك قال الجهله: "حسن بشاهده المتقدم"! يشيرون إلى حديث ابن عمرو الذي في "الصحيح"، ولم يعلموا أنه أخصر من هذا، وأنه من فعله صلی الله علیه و آله وهذا من قوله. فتأمل.

۲۳۵۱-۹۹۸- (۴) (موضوع) وَرُوِيَ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ عليه السلام عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ لَا يَجِدَ الشَّيْطَانُ عِنْدَهُ طَعَامًا وَلَا مَقِيلًا وَلَا مَبِيتًا؛ فَلْيُسَلِّمْ إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ، وَلْيُسَلِّمْ عَلَى طَعَامِهِ».

رواه الطبراني.

از سلمان فارسی عليه السلام روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «هرکس دوست دارد شیطان را به هنگام غذا و در محل خواب و سکونتش نیابد، پس چون وارد خانه‌اش می‌شود باید سلام کند و بر غذایش بسم الله بگوید».

۲۳۵۲-۱۶۰۹- (۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ عليه السلام عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «ثَلَاثَةٌ كُلُّهُمْ صَامِنٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: رَجُلٌ خَرَجَ غَازِيًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَهُوَ صَامِنٌ عَلَى اللَّهِ حَتَّى يَتَوَقَّاهُ فَيُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ بِمَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ، وَرَجُلٌ رَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ، فَهُوَ صَامِنٌ عَلَى اللَّهِ حَتَّى يَتَوَقَّاهُ فَيُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ أَوْ يَرُدَّهُ بِمَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ وَغَنِيمَةٍ، وَرَجُلٌ دَخَلَ بَيْتَهُ بِسَلَامٍ، فَهُوَ صَامِنٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

رواه أبو داود وابن حبان في "صحيحه"، ولفظه: قَالَ: «ثَلَاثَةٌ كُلُّهُمْ صَامِنٌ عَلَى اللَّهِ، إِنْ عَاشَ رُزْقٌ وَكُفِيَ، وَإِنْ مَاتَ أَدْخَلَهُ^(۱) اللَّهُ الْجَنَّةَ: مَنْ دَخَلَ بَيْتَهُ فَسَلَّمَ فَهُوَ صَامِنٌ عَلَى اللَّهِ» فذكر الحديث. [مضى ۵- الصلاة/ ۹].

از ابو امامه عليه السلام روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «هرکس این سه کار را انجام دهد خداوند ضمانت او را به عهده می‌گیرد: کسی که در راه خدا خارج شود، خداوند ضمانت او را به عهده گرفته که چون بمیرد، او را با اجر و پاداش یا غنیمتی که بدان دست یافته وارد بهشت می‌کند. و کسی که به‌سوی مسجد خارج شود خداوند ضمانت او را بر عهده گرفته که چون بمیرد او را وارد بهشت کند یا با اجر و پاداش یا غنیمت او را بازگرداند. و کسی که با سلام وارد خانه شود، در ضمانت خداوند می‌باشد».

و در روایت ابن حبان آمده است: «سه نفر هستند که خداوند ضمانت آنها را به عهده می‌گیرد که اگر زنده بمانند روزی داده شده و کفایت می‌شوند و اگر بمیرند

(۱) الأصل: "دخل"، والتصويب من "الموارد" ومما تقدم، فإنه هناك بلفظ ابن حبان.

خداوند متعال آنها را وارد بهشت می‌کند: کسی که وارد خانه شود و سلام کند، در ضمانت خداوند خواهد بود».

۱۵- (الترغیب فیما یقوله من حصلت له وسوسة فی الصلاة وغیرها)

ترغیب به کلماتی که در اثر وسوسه در نماز و جز آن گفته می‌شود

۲۳۵۳-۱۶۱۰- (۱) (صحیح) عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ يَأْتِيهِ الشَّيْطَانُ فَيَقُولُ: مَنْ خَلَقَكَ؟ فَيَقُولُ: اللَّهُ. فَيَقُولُ: مَنْ خَلَقَ اللَّهَ؟ فَإِذَا وَجَدَ ذَلِكَ أَحَدُكُمْ، فَلْيَقُلْ: آمَنْتُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ يُذْهِبُ عَنْهُ».

رواه أحمد بإسناد جيد، وأبو يعلى والبزار.

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «شیطان نزد یکی از شما می‌آید و می‌گوید: چه کسی تو را آفریده؟ جواب می‌دهد: الله؛ سپس می‌گوید: چه کسی الله را آفریده است؟ پس هرگاه یکی از شما دچار چنین امری شد، بگوید: (آمَنْتُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ) ایمان آوردم به الله و پیامبرش) پس این حالت و وسوسه را از او دور می‌شود».

۱۶۱۱-۰ (۲) ورواه الطبرانی في "الكبير" و"الأوسط" من حديث عبدالله بن عمرو.

۱۶۱۲-۰ (۳) (صحیح لغیره) ورواه أحمد أيضاً من حديث خزيمة بن ثابت رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.

(صحیح) وتقدم في "الذكر" [۱- باب/ ۱۲- حديث] وغيره حديث الحارث الأشعري وفيه: «وَأَمْرُكُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ كَثِيرًا، وَمَثَلُ ذَلِكَ كَمَثَلِ رَجُلٍ طَلَبَهُ الْعَدُوُّ سِرَاعًا فِي أَثَرِهِ، حَتَّى أَتَى حِصْنًا حَصِينًا، فَأَحْرَزَ نَفْسَهُ فِيهِ، وَكَذَلِكَ الْعَبْدُ لَا يَنْجُو مِنَ الشَّيْطَانِ إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ».

و در حدیث حارث اشعری آمده است: «و شما را به ذکر زیاد خداوند امر نمودم و مثال آن همانند مردی است که دشمن به سرعت او را تعقیب می‌کند تا اینکه خودش را به قلعه‌ی محکمی رسانده و از دست آنان حفظ می‌کند؛ همچنین بنده نمی‌تواند خودش را از شیطان نجات دهد، مگر با ذکر و یاد خداوند».

رواه الترمذي وصححه، وابن خزيمة وابن حبان وغيرهما.

۲۳۵۴-۹۹۹- (۱) (ضعيف) وَعَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَانَ رضي الله عنه قَالَ: تَمَنَيْتُ أَنْ أَكُونَ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: مَاذَا يُنْجِينَا مِمَّا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِي أَنْفُسِنَا؟ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: قَدْ سَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: «يُنْجِيكُمْ مِنْهُ [أَنْ تَقُولُوا]^(۱) مَا أَمَرْتُ بِهِ عَمِّي أَنْ يَقُولَهُ فَلَمْ يَقُلْهُ».

رواه أحمد وإسناده جيد حسن، عبدالرحمن بن معاوية أبو الحويرث وثقه ابن حبان^(۲) وله شواهد.

از عثمان بن عفان رضي الله عنه روایت است: آرزو داشتم از رسول الله ﷺ بپرسم: چه چیزی ما را از اموری نجات می‌دهد که شیطان در نفس‌مان القا می‌کند؟ پس ابوبکر گفت: در این مورد از رسول الله ﷺ پرسیدم و فرمودند: «شما را گفتن کلماتی نجات می‌دهد که به عموم امر کردم بگویند، اما آنها را نگفت».

۲۳۵۵-۱۶۱۳- (۴) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَأْتِي الشَّيْطَانُ أَحَدَكُمْ فَيَقُولُ: مَنْ خَلَقَ كَذَا، مَنْ خَلَقَ كَذَا؟ حَتَّى يَقُولَ: مَنْ خَلَقَ رَبَّكَ؟ فَإِذَا بَلَغَهُ، فَلَيْسَتْ عِذٌّ بِاللَّهِ، وَلَيْتَنَّهُ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «شیطان نزد یکی از شما می‌آید و می‌گوید: چه کسی این چیز را آفریده، چه کسی این چیز را آفریده؟ تا اینکه می‌گوید: چه کسی پروردگارت را آفریده؟ هرگاه به اینجا رسید باید به خدا پناه ببرد و آن [وسوسه] را رها کند».

وفي رواية لمسلم: «فَلْيَقُلْ: آمَنْتُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ».

و در روایت مسلم آمده است: «پس باید بگوید: ایمان آوردم به الله و پیامبرش».

(۱) زیادة من "المسند".

(۲) قلت: لكن الأكثر على تضعيفه كما قال الهيثمي ولم يذكر له شواهد، وهو الصواب؛ لأن الشواهد التي أشار إليها قاصرة.

(حسن) وفي رواية لأبي داود والنسائي: «فَقُولُوا: ﴿اللَّهُ أَحَدٌ﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»، ثُمَّ لِيَتَفَلَّ عَنْ يَسَارِهِ ثَلَاثًا، وَيَسْتَعِذَّ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ».

و در روایت ابوداود و نسائی آمده است: «پس بگوئید: ﴿اللَّهُ أَحَدٌ﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»، سپس باید به سمت چپش سه بار فوت کرده و از شر شیطان به الله پناه ببرد».

وفي رواية للنسائي^(۱): «فليستعذ بالله منه، ومن فتنته».

و در روایت نسائی آمده است: «پس باید از شیطان و فتنه‌اش به الله پناه ببرد».

۲۳۵۶-۱۶۱۴- (۵) (حسن) وَعَنْ أَبِي زُمَيْلٍ سِمَاكِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ فَقُلْتُ: مَا شَيْءٌ أَجِدُهُ فِي صَدْرِي؟ قَالَ: مَا هُوَ؟ قُلْتُ: وَاللَّهِ لَا أَتَكَلَّمُ بِهِ. قَالَ: فَقَالَ لِي: أَشَيْءٌ مِنْ شَكٍّ؟ قَالَ: وَضَحِكٌ، قَالَ: مَا نَجَا مِنْ ذَلِكَ أَحَدٌ. قَالَ: حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾. فَقَالَ لِي: إِذَا وَجَدْتَ فِي نَفْسِكَ شَيْئًا فَقُلْ: ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾».

رواه أبو داود.

از ابو زمیل سماک بن الولید روایت است از ابن عباس رضی الله عنهما سؤال کردم و گفتم: در سینه‌ام چیزی را احساس می‌کنم. سؤال کرد آن چیست؟ گفتم: قسم به خدا که نمی‌توانم در مورد آن صحبت کنم. به من گفت: آیا چیزی از شک و شبهه است؟ و ابن عباس خندید. گفت: هیچکس از آن نجات پیدا نکرده؛ تا اینکه خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ [یونس: ۹۴] «پس اگر در آنچه بر تو نازل کرده‌ایم تردید هستی، از کسانی که کتاب (آسمانی) را پیش از تو می‌خوانند بپرس، یقیناً حق از طرف پروردگارت به تو رسیده است، پس هرگز از تردید کنندگان مباش!». پس به

(۱) لم أجدها عنده، وما قبلها في كتابه "عمل اليوم والليلة" (۴۱۹/۶۶۱-۶۶۳).

من گفت: اگر در نفست چیزی احساس کرد بگو: ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [الحديد: ۳] «او اوّل و آخر و ظاهر و باطن است و او به هر چیز داناست».

۲۳۵۷-۱۶۱۵- (۶) (صحیح) وَعَنْ عُثْمَانَ بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَ صَلَاتِي وَقِرَاعَتِي، يَلْبِسُهَا عَلَيَّ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ذَاكَ شَيْطَانٌ يُقَالُ لَهُ: (خِنْزَبٌ)، فَإِذَا أَحْسَسْتَهُ فَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْهُ، وَاثْقِلْ عَلَى يَسَارِكَ ثَلَاثًا». قَالَ: فَفَعَلْتُ ذَلِكَ، فَأَذْهَبَهُ اللَّهُ عَنِّي. رواه مسلم.

از عثمان بن العاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که وی نزد رسول الله ﷺ آمده و گفت: ای رسول الله ﷺ! شیطان در بین من و نماز و قرائتم قرار گرفته و مرا دچار اشتباه و تردید می‌کند. رسول الله ﷺ فرمود: «آن شیطانی است که به آن خِنْزَب گفته می‌شود، هرگاه آن را احساس کردی پس از او به خدا پناه ببر و به سمت چپ سه بار آب دهان بینداز». عثمان بن العاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: چنین کردم و خداوند متعال آن را از من دور کرد.

(خِنْزَب) بکسر الحاء المعجمة وسكون النون وفتح الزاي بعدها باء موحدة.

۱۶- (الترغيب في الاستغفار)

ترغيب به استغفار

۲۳۵۸-۱۰۰۰- (۱) (منکر) عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ أَنَّهُ قَالَ: «يَقُولُ اللَّهُ ﷻ: يَا بَنِي آدَمَ! كُلُّكُمْ مُذْنِبٌ إِلَّا مَنْ عَافَيْتُ؛ فَاسْتَغْفِرُونِي أَغْفِرْ لَكُمْ، وَكُلُّكُمْ فَقِيرٌ إِلَّا مَنْ أَغْنَيْتُ؛ فَاسْأَلُونِي أُعْطِكُمْ، وَكُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُ، فَاسْأَلُونِي الْهُدَى أَهْدِيكُمْ، وَمَنْ اسْتَغْفَرَنِي وَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي ذُو قُدْرَةٍ عَلَى أَنْ أَغْفِرَ لَهُ عَفَرْتُ لَهُ وَلَا أَبَالِي، وَلَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَحَيِّكُمْ وَمَيِّتَكُمْ، وَرَطْبَكُمْ وَيَابِسَكُمْ؛ اجْتَمَعُوا عَلَى قَلْبٍ أَشَقَى رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ سُلْطَانِي مِثْلَ جَنَاحِ بَعُوضَةٍ، وَلَوْ أَنَّ

أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ، وَحَيِّكُمْ وَمَيِّتَكُمْ، وَرَطْبَكُمْ وَيَابِسَكُمْ؛ اجْتَمَعُوا عَلَى أَتَقَى رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ، مَا زَادُوا فِي سُلْطَانِي مِثْلَ جَنَاحِ بُعُوضَةٍ، وَلَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ، وَحَيِّكُمْ وَمَيِّتَكُمْ، وَرَطْبَكُمْ وَيَابِسَكُمْ، سَأَلُونِي حَتَّى تَنْتَهِيَ مَسْأَلَةٌ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ، فَأَعْطَيْتُهُمْ مَا سَأَلُونِي؛ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِي كَمَغْرَزِ إِبْرَةٍ لَوْ غَمَسَهَا أَحَدُكُمْ فِي الْبَحْرِ، وَذَلِكَ أَنِّي جَوَادٌ مَاجِدٌ وَاحِدٌ، عَظَائِي كَلَامٌ، وَعَذَائِي كَلَامٌ، إِنَّمَا أَمْرِي لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْتُهُ أَنْ أَقُولَ لَهُ: كُنْ فَيَكُونُ».

رواه مسلم، والترمذي وحسنه، وابن ماجه والبيهقي واللفظ له، وفي إسناده شهر بن حوشب وإبراهيم ابن طهمان^(۱)، ولفظ الترمذي نحوه؛ إلا أنه قال: "يا عبادي..." ويأتي لفظ مسلم في الباب بعده إن شاء الله.

از ابوذر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «اللَّهُ يَكْفِيكَ» ای فرزند آدم، همه شما گناه کارید جز کسی که من او را ببخشم؛ پس از من طلب مغفرت کنید، شما را می ببخشم. و همه شما فقیرید جز کسی که من او را بی نیاز کنم. پس از من بخواهید به شما می دهم. و همه شما گمراه هستید جز آنکه من هدایت کنم. پس هدایت را از من بخواهید، شما را هدایت می کنم. و هرکس از من طلب مغفرت کند درحالی که می داند من توانایی بخشیدن او را دارم، او را می ببخشم و باکی ندارم؛ و اگر اولین شما و آخرین تان و زنده و مرده شما، جوان و پیرتان (یا عالم و جاهل تان یا مطیع و نافرمان شما) بسان گناه کارترین و بدبخت ترین تان باشید، از پادشاهی من به اندازه پر پشه ای کاسته نمی شود و اگر اولین و آخرین تان و زنده و مرده تان و جوان و پیرتان بسان متقی ترین تان باشید، به اندازه پر پشه ای بر پادشاهی من اضافه نمی شود. و اگر اولین و آخرین تان و زنده و مرده تان و جوان و پیرتان خواسته اش را از من بخواهد و خواسته هریک از آنها تمام شود و آنچه را بخواهند به آنها بدهم، این عطا و بخشش از آنچه نزد من است حتی به اندازه سوزنی که به دریا فرو برده می شود و چیزی از آب

^(۱) قلت: إبراهيم هذا ثقة من رجال البخاري، والكلام الذي قيل فيه لا يضره، وإنما علته شهر، وهو سيء الحفظ، وهو في إسناده الجميع سوى مسلم، ولفظه يختلف عن رواية مسلم، بحيث أنه لا يصح أن يقال أنها تشهد له، ولذلك أوردته هنا، وأما رواية مسلم فتأتي في "الصحيح"، في الباب التالي ان شاء الله تعالى، ولذلك نسب الشيخ الناجي المنذري إلى التساهل، وتعجب من قرنه إبراهيم بشهر!

دریا کاسته نمی‌شود، از آن نمی‌کاهد. و این بدان خاطر است که من بخشنده و بزرگواری و یکتا هستم. بخشش من سخنم می‌باشد و عذابم نیز سخنم؛ امر من در مورد چیزی که اراده آن کنم این است که به آن بگویم: کن فیکون (باش پس می‌شود)».

۲۳۵۹-۱۶۱۶- (۱) (حسن لغیره) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ: يَا ابْنَ آدَمَ! إِنَّكَ مَا دَعَوْتَنِي وَرَجَوْتَنِي عَفَرْتُ لَكَ عَلَى مَا كَانَ فِيكَ^(۱) وَلَا أُبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ! لَوْ بَلَغَتْ ذُنُوبُكَ عَنَانَ السَّمَاءِ ثُمَّ اسْتَغْفَرْتَنِي عَفَرْتُ لَكَ وَلَا أُبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ! إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطَايَا ثُمَّ لَقِيتَنِي لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا؛ لَا تَيْتَكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً».

رواه الترمذی وقال: "حدیث حسن غریب".

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: ای فرزند آدم! تا زمانی که مرا بخوانی و به من امیدوار باشی هر آنچه از تو صادر شده را می‌بخشم و بخشیدنت را بزرگ نمی‌شمارم. ای فرزند آدم! اگر گناه تو از کثرت و بزرگی به ابرهای آسمان برسد و سپس از من آمرزش بخواهی، تو را می‌آمرزم. ای فرزند آدم! اگر به اندازه‌ی گنجایش زمین، گناه به سوی من بیاوری اما در حالی به ملاقات من بیایی که چیزی را شریک من قرار نداده‌ای، به اندازه‌ی پُری زمین مغفرت و آمرزش به سوی تو می‌آیم».

(العنان) به فتح عین: عبارت است از ابر. و (قرباب) الأرض به ضم قاف: نزدیک به پری زمین.

۲۳۶۰-۱۶۱۷- (۲) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «قَالَ إِبْلِيسُ: وَعِزَّتِكَ لَا أَبْرَحُ أُغْوِي عِبَادَكَ مَا دَامَتْ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ. فَقَالَ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا أَزَالُ أَغْفِرُ لَهُمْ مَا اسْتَغْفَرُونِي».

رواه أحمد والحاكم من طريق دراج، وقال الحاكم: "صحيح الإسناد".

از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «شیطان گفت: پروردگارا! به عزت تو سوگند، بندگان را تا زمانی که روح در بدن دارند گمراه خواهم

^(۱) الأصل وفي كثير من المطبوعات، ومنها طبعة "الثلاثة المعلقين: منك"، والتصحيح من "الترمذي" (۱۵۳۴).

کرد. پس خداوند متعال فرمود: به عزت و جلالم تا زمانی که بندگانم از من طلب آمرزش کنند آنان را خواهم بخشید».

۲۳۶۱-۱۰۰۱- (۲) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى دَائِكُمْ وَدَوَائِكُمْ؟ أَلَا إِنَّ دَاءَكُمْ الدُّنُوبُ، وَدَوَائُكُمْ الْإِسْتِغْفَارُ».

رواه البيهقي. وقد روي عن قتادة من قوله، وهو أشبه بالصواب.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا شما را از درد و درمان تان آگاه نکنم؟ بدانید که درد شما گناهان است و درمان آن استغفار می باشد».

۲۳۶۲-۱۰۰۲- (۳) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ لَزِمَ الْإِسْتِغْفَارَ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرْجًا، وَمِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجًا، وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ».

رواه أبو داود والنسائي وابن ماجه والحاكم والبيهقي؛ كلهم من رواية الحكم بن مُصعب، وقال الحاكم: "صحيح الإسناد" ^(۱).

و از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس استغفار کردن را بر خود لازم بگیرد، خداوند متعال در برابر هر نگرانی گشایشی و در برابر هر تنگنایی، راه خروجی برای او قرار می دهد و از جایی که گمان نمی کند به او روزی می دهد».

۲۳۶۳-۱۶۱۸- (۳) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ بْنِ بُسْرِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «طُوبَى لِمَنْ وُجِدَ فِي صَحِيفَتِهِ اسْتِغْفَارٌ كَثِيرٌ».

رواه ابن ماجه بإسناد صحيح، والبيهقي.

از عبدالله بن بسر رضی الله عنه روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «خوشا به حال کسی که در صحیفه ی اعمالش استغفار زیاد یافته شود».

^(۱) قلت: وتعقبه الذهبي بقوله (۴ / ۲۶۲): "قلت: فيه جهالة"، يشير إلى الحكم بن مصعب، قال الحافظ في "التقريب": "مجهول".

۲۳۶۴-۱۶۱۹- (۴) (حسن) وَعَنِ الزُّبَيْرِ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ تَسْرُهُ صَحِيفَتُهُ؛ فَلْيُكْثِرْ فِيهَا مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ». رواه البيهقي بإسناد لا بأس به.

از زبیر رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس دوست دارد صحیفه اعمالش او را خوشحال سازد، باید استغفار زیاد کند».

۲۳۶۵-۱۰۰۳- (۴) (ضعیف جداً) وَعَنْ أُمِّ عَصْمَةَ الْعُوصِيَّةِ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَعْمَلُ ذَنْبًا؛ إِلَّا وَقَفَ الْمَلَكُ ثَلَاثَ سَاعَاتٍ، فَإِنْ اسْتَغْفَرَ مِنْ ذَنْبِهِ؛ لَمْ يُوقَفْهُ عَلَيْهِ، وَلَمْ يُعَذِّبْهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد" ^(۱).

از ام عصمه عوصیه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ مسلمانی نیست که گناهی را مرتکب شود مگر اینکه فرشته سه ساعت توقف می کند، پس اگر برای گناهش طلب مغفرت کرد، در مورد آن محاسبه نمی شود و خداوند متعال روز قیامت او را عذاب نمی کند».

۲۳۶۶-۱۶۲۰- (۵) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَخْطَأَ خَطِيئَةً نُكِتَتْ فِي قَلْبِهِ نُكْةٌ، فَإِذَا هُوَ نَزَعَ وَاسْتَغْفَرَ صَقُلَتْ، فَإِنْ عَادَ زِيدَ فِيهَا حَتَّى تَعْلُوَ قَلْبُهُ، فَذَلِكَ الرَّأْيُ الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح". والنسائي وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هنگامی که بنده مرتکب گناهی می شود یک نقطه سیاه بر قلب او نقش می بندد، اگر از گناه دست کشیده و طلب مغفرت کند، قلبش صیقل یافته و از آن پاک خواهد شد؛ اما اگر به آن گناهان برگردد، نقطه های سیاه قلب او را در بر می گیرد و این همان زنگاری است که خداوند

^(۱) کذا قال! وفيه (سعيد بن سنان) وهو أبو مهدي الحمصي؛ متروك كما تقدم مراراً.

در قرآن آن را ذکر می‌فرماید: ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [المطففين: ۱۴] «هرگز چنین نیست (که آنها گمان می‌کنند) بلکه (بسبب) آنچه کرده‌اند بر دل‌های‌شان زنگار بسته است».

۲۳۶۷-۱۰۰۴- (۵) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ لِلْقُلُوبِ صَدَأً كَصَدَأِ الثُّحَايِسِ، وَجَلَأُوهَا لِاسْتِغْفَارٍ». رواه البيهقي.

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «قلب‌ها زنگ می‌زنند چنانکه مس زنگ می‌زند و جلای قلب استغفار است».

۲۳۶۸-۱۶۲۱- (۶) (صحیح) وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ رَجُلًا إِذَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَدِيثًا نَفَعَنِي اللَّهُ مِنْهُ بِمَا شَاءَ أَنْ يَنْفَعَنِي، وَإِذَا حَدَّثَنِي أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِهِ اسْتَحْلَفْتُهُ، فَإِذَا حَلَفَ لِي صَدَّقْتُهُ، قَالَ: وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرٍ - وَصَدَقَ - أَنَّهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يُذْنِبُ ذَنْبًا فَيُحْسِنُ الطُّهُورَ، ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ؛ إِلَّا غُفِرَ لَهُ، ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

رواه أبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، وليس عند بعضهم ذكر الركعتين. وقال الترمذي: "حديث حسن غريب"، وذكر أن بعضهم وقفه.

از علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است: هنگامی که حدیثی را از رسول الله ﷺ می‌شنیدم آنقدر که خدا می‌خواست از آن نفع می‌بردم و هنگامی که یکی از صحابه حدیثی به من می‌گفت او را قسم می‌دادم و اگر قسم می‌خورد او را تأیید می‌کردم و ابوبکر حدیثی به من گفت و راست گفت که از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «بنده‌ای نیست که مرتکب گناهی شود سپس به خوبی وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند و بدنبال آن از خداوند طلب مغفرت کند، مگر اینکه گناه او بخشوده می‌شود. سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ غَفْوَةٍ﴾ [آل عمران: ۱۳۵] «و کسانی که چون مرتکب کار زشتی شوند یا بر خود ستم کنند، الله را به یاد می‌آورند، پس برای

گناهان شان آمرزش می خواهند و چه کسی جز الله گناهان را می آمرزد؟ و به آنچه کرده اند، درحالی که می دانند (که گناه است) پافشاری و اصرار نمی کنند».

۲۳۶۹-۱۶۲۲- (۷) (صحيح لغيره) وَعَنْ بِلَالِ بْنِ يَسَارٍ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي؛ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ قَالَ: (أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ)؛ غُفِرَ لَهُ وَإِنْ كَانَ فَرَّ مِنَ الرَّحْفِ».

بلال بن یسار بن زید از پدرش از جدش روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس بگوید: (أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ) گناهان او بخشوده می شود اگرچه از میدان جنگ با کفار فرار کرده باشد».

رواه أبو داود والترمذي وقال: "حديث غريب، لا نعرفه إلا من هذا الوجه". (قال الحافظ): "وإسناده جيد متصل، فقد ذكر البخاري في "تاريخه الكبير"^(۱) أن بلاً سمع من أبيه يسار، وأن يساراً سمع من أبيه زيد مولى رسول الله ﷺ، وقد اختلف في (يسار) والد بلال هل هو بالبلاء الموحدة أو بالبلاء المثناة تحت، وذكر البخاري في "تاريخه" أنه بالموحدة^(۲). والله أعلم".

۰-۱۶۲۳- (۸) (صحيح) ورواه الحاكم من حديث ابن مسعود وقال: "صحيح على شرطها"؛ إلا أنه قال: «يَقُولُهَا ثَلَاثًا». و در روایت حاکم آمده است: «آن را سه بار بگوید».

(۱) (۱/۲/۱۰۸ و ۴/۲/۴۲۰).

(۲) لم أراه في "التاريخ"، والمراد به "الكبير" عند الإطلاق، لا سيما وقد سبق في كلامه مقيداً به، ولا رأيت أحداً ذكر هذا الخلاف، والله أعلم. ثم إن ما نقله عن البخاري لا يستفاد منه إلا الاتصال الذي ادعاه المؤلف، وأما الجودة فلا؛ لأنها تستلزم سلامة الإسناد من الجهالة وهي منفية هنا، فقد قال الذهبي في يسار هذا: "لا يعرف"، وبلال مثله. لكن الحديث صحيح بالشاهد الذي بعده وبغيره مما أشرت إليه في الأصل. وخرجه في "الصحيحة" (۲۷۲۷). وأما المعلقون الثلاثة، فخلطوا في التخريج بين حديث زيد وحديث ابن مسعود، ولم يتكلموا على إسنادهما -كعادتهم- بتقوية أو تضعيف، واقتصروا على قولهم في صدر التخريج: "حسن" رواه. "أفضيوا على القراء صحة إسناد حديث ابن مسعود!!

۲۳۷۰-۱۰۰۵- (۶) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ؓ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَسِيرِهِ فَقَالَ: «اسْتَغْفِرُوا». فَاسْتَغْفَرْنَا، فَقَالَ: «أَتَمُّوْهَا سَبْعِينَ مَرَّةً». يَعْنِي فَأَتَمُّنَاهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ عَبْدٍ وَلَا أَمَةٍ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً؛ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ سَبْعَ مِائَةِ ذَنْبٍ، وَقَدْ خَابَ عَبْدٌ أَوْ أَمَةٌ عَمِلَ فِي يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِ مِائَةِ ذَنْبٍ».

رواه ابن أبي الدنيا والبيهقي والأصبهاني.

از انس بن مالک ؓ روایت است: رسول الله ﷺ در مسیری فرمود: «استغفار کنید». و ما طلب مغفرت می کردیم. فرمود: «هفتاد مرتبه این کار را انجام دهید». و ما این کار را انجام دادیم. پس رسول الله ﷺ فرمود: «هیچ بنده و کنیزی نیست که هفتاد مرتبه در روز استغفار کند، مگر اینکه خداوند متعال هفتصد گناه وی را می بخشد و زیانکار است بنده و کنیزی که در شبانه روز بیش تر از هفتصد گناه مرتکب شود».

۲۳۷۱-۱۰۰۶- (۷) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسٍ أَيْضًا ؓ: فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ قَالَ: قَالَ: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، عَمِلْتُ سُوءًا، وَظَلَمْتُ نَفْسِي، فَاغْفِرْ لِي، إِنَّكَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، عَمِلْتُ سُوءًا، وَظَلَمْتُ نَفْسِي، فَارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، عَمِلْتُ سُوءًا، وَظَلَمْتُ نَفْسِي، فَتُبْ عَلَيَّ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ». وَذَكَرَ أَنَّهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، وَلَكِنْ شَكَّ فِيهِ

رواه البيهقي، وفي إسناده من لا يحضرني حاله.

از انس ؓ روایت است که در مورد این کلام الهی: ﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ۳۷] «آنگاه آدم از پروردگارش کلماتی فرا گرفت و الله توبه او را پذیرفت، چرا که الله توبه پذیر مهربان است». می گوید: پروردگارا، تو پاک و منزهی و حمد و ستایش از آن توست؛ عمل بد مرتکب شدم و بر خود ظلم نمودم، مرا ببخش که تو بهترین بخشنده گانی؛ معبود بر حق جز تو نیست. پاک و منزهی و حمد و ستایش از آن توست؛ عمل بد مرتکب شدم و بر خود ظلم نمودم، بر من رحم بفرما که تو مهربان ترین مهربانانی. معبود بر حق جز تو نیست پاک و منزهی

و حمد و ستایش از آن توست؛ عمل بد مرتکب شدم و بر خود ظلم نمودم، توبه‌ام را بپذیر که تو بسیار توبه‌پذیر مهربانی».

٢٣٧٢-١٠٠٧- (٨) (ضعیف) وَعَنْ [عَبِيدُ اللَّهِ بْنِ] مُحَمَّدِ بْنِ [حُنَيْنٍ: حَدَّثَنِی] عَبْدُ اللَّهِ^(١) بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: وَادُّنُوبَاهُ! وَادُّنُوبَاهُ! فَقَالَ هَذَا الْقَوْلُ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قُلْ: (اللَّهُمَّ مَغْفِرَتِكَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي، وَرَحْمَتِكَ أَرْجَى عِنْدِي مِنْ عَمَلِي)». فَقَالَهَا. ثُمَّ قَالَ: «عُدْ». فَعَادَ. ثُمَّ قَالَ: «عُدْ». فَعَادَ. ثُمَّ قَالَ: «قُمْ، فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ». رواه الحاكم وقال: "رواه مدنيون لا يعرف واحد منهم بجرح".

مردی نزد رسول الله ﷺ آمده و گفت: وای گناهانم، وای گناهانم؛ و این را دو یا سه بار گفت. رسول الله ﷺ به او فرمود: «بگو: (پروردگارا، بخشش تو وسیع‌تر از گناهان من است و به رحمت تو بیش از عملم امیدوارم)». آن مرد این کلمات را گفت. سپس رسول الله ﷺ فرمود: «تکرار کن». و او نیز تکرار کرد. بار دیگر رسول الله ﷺ فرمود: «تکرار کن». و او نیز تکرار کرد. پس از این فرمود: «برخیز، خداوند تو را بخشید».

٢٣٧٣-١٦٢٤- (٩) (صحیح لغیره موقوف) وَعَنِ الْبَرَاءِ ﷺ: قَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا أَبَا عُمَارَةَ! ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾، أَهْوَى الرَّجُلُ يَلْقَى الْعَدُوَّ فَيَقَاتِلُ حَتَّى يُقْتَلَ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنَّ هُوَ الرَّجُلُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَقُولُ: لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ [لِي]^(٢). رواه الحاكم موقوفاً وقال: "صحیح علی شرطهما"^(٣).

(١) كذا الأصل، وهو موافق لرواية البيهقي في "الشعب" (٥/ ٤٢٠ / ٧١٢٦) من طريق الحاكم، ووقع في "مستدرکه" (١/ ٥٤٣): (عبيدالله) مصغراً، ولم يذكر في من روى عن أبيه (محمد)، فلم أدر أيهما الصواب، والزبادتان من البيهقي والحاكم، ولم يستدركما الثلاثة مع أنهم رجعوا إليه، وذكروا الجزء والصفحة، ثم تعالوا فأعلوه بـ (محمد بن جابر)، وهو مختلف فيه، فضعفه ابن سعد، فتشبهوا به، ووثقه ابن حبان، وقال الحافظ: "صدوق"، فأعرضوا عنه!

(٢) سقطت من الأصل والمخطوطة، واستدركتها من "المستدرک" (٢/ ٢٧٦)، و"الشعب" (٥/ ٤٠٧)، وغفل عنها المعلقون الثلاثة، كما هي العادة!

(٣) أعله الثلاثة الجهلة بـ (عبيدالله بن موسى) فقالوا: "تركه أحمد"، وجهلوا أن مثل هذا الجرح المبهم سببه لا يؤثر في رجل كهذا احتج به الشيخان، وتتابع الحفاظ النقاد قديماً وحديثاً على توثيقه وتصحيح

از براء رضی الله عنه روایت است که مردی به او گفت: ای اباعماره، آیا مراد از ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ مردی است که با دشمن روبرو شده و جنگیده تا اینکه کشته می‌شود؟ براء رضی الله عنه گفت: نه؛ و لیکن او مردی است که مرتکب گناه می‌شود و می‌گوید: خداوند گناهم را نمی‌بخشد.

حدیثه، ولذلك قال الذهبي الحافظ النقاد، والذي يعرف فضل الإمام أحمد وقدره في العلم أكثر من هؤلاء الجهلة: "شيخ للبخاري، ثقة، شيعي محترق، لم يرو عنه أحمد لذلك"، وزاد في "الميزان": "وكان ذا زهد وعبادة وإتقان". ومع ذلك فقد تابعه جمع من الثقات روه عن شعبة عن أبي إسحاق قال: سمعت البراء . أخرجه البيهقي في "الشعب" (٧٠٩٤ / ٤٠٨ / ٥). وهذا إسناد متصل صحيح غاية، وقد فاتهم هذا المصدر لأن المنذري لم يعزه إليه، ولو فعل لبادروا إلى العزو بالجزء والصفحة والرقم، مستعينين على ذلك بالفهارس، فإنهم لا يحسنون إلا النقل، وبها!!

١٥- كتاب الدعاء^(١)

كتاب دعا

^(١) هذا العنوان من "مختصر الترغيب" لابن حجر، وهو في الأصل مقرون مع العنوان المتقدم.

۱- (الترغيب في كثرة الدعاء، وما جاء في فضله)

ترغيب به دعای زیاد و آنچه در فضل آن وارد شده است

۲۳۷۴-۱۶۲۵- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِيمَا يُرْوَى عَنْ رَبِّهِ ﷻ؛ أَنَّهُ قَالَ: «يَا عِبَادِي! إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي^(۱) وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا، فَلَا تَظَالَمُوا. يَا عِبَادِي! كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُهُ، فَاسْتَهْدُونِي أَهْدِكُمْ، يَا عِبَادِي! كُلُّكُمْ جَائِعٌ إِلَّا مَنْ أَطْعَمْتُهُ، فَاسْتَطْعِمُونِي أُطْعِمَكُمْ. يَا عِبَادِي! كُلُّكُمْ عَارٍ إِلَّا مَنْ كَسَوْتُهُ، فَاسْتَكْسُونِي أَكْسُكُمْ. يَا عِبَادِي! إِنَّكُمْ تُخْطِئُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَأَنَا أَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا، فَاسْتَغْفِرُونِي أَغْفِرْ لَكُمْ. يَا عِبَادِي! إِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا صَرِيَّ فَتَضُرُّونِي، وَلَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِي فَتَنْفَعُونِي، يَا عِبَادِي! لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَآخِرَكُمْ، وَإِنْسَكُمْ وَجَنَّتْكُمْ، كَانُوا عَلَى أَثَقَى قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ مَا زَادَ ذَلِكَ فِي مُلْكِي شَيْئًا، يَا عِبَادِي! لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَآخِرَكُمْ، وَإِنْسَكُمْ وَجَنَّتْكُمْ كَانُوا عَلَى أَفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ؛ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي شَيْئًا. يَا عِبَادِي! لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَآخِرَكُمْ، وَإِنْسَكُمْ وَجَنَّتْكُمْ قَامُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَسَأَلُونِي، فَأَعْطَيْتُ كُلَّ إِنْسَانٍ مَسْأَلَتَهُ؛ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِي إِلَّا كَمَا يَنْقُصُ الْمِخِيطُ إِذَا أُدْخِلَ^(۲) الْبَحْرَ. يَا عِبَادِي! إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ أَحْصِيهَا لَكُمْ، ثُمَّ أَوْفَيْكُمْ بِهَا، فَمَنْ وَجَدَ خَيْرًا فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ ﷻ وَمَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ». قال سعيد: كان أبو إدريس الخولاني إذا حَدَّثَ بهذا الحديث جثا على ركبتيه. رواه مسلم، واللفظ له.

ابودر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می‌کند که رسول الله ﷺ در روایت از پروردگارش فرمودند که خداوند متعال می‌فرماید: «ای بندگانم! من ظلم را بر خود حرام کرده‌ام و در بین شما

(۱) زاد مسلم من طریق أخرى عن أبي ذر: "وعلى عبادي".

(۲) الأصل: "دخل"، والتصويب من "مسلم" والمخطوطة.

نیز آن را حرام نموده‌ام، پس به یکدیگر ظلم نکنید. ای بندگانم! همه‌ی شما گمراه هستید مگر کسی که من او را هدایت کنم، پس طلب هدایت کنید تا شما را هدایت کنم. ای بندگانم! همه‌ی شما گرسنه هستید مگر کسی که من به او غذا دهم، پس طلب غذا نمایید تا شما را غذا دهم. ای بندگانم! همه شما لخت و عریان هستید مگر کسی که من به او لباس بپوشانم، پس طلب لباس نمایید که شما را لباس می‌پوشانم. ای بندگانم! شما شب و روز خطا می‌کنید و من همه‌ی گناهان را می‌بخشم، پس طلب مغفرت نمایید تا شما را ببخشم. ای بندگانم! شما به مقامی نمی‌رسید که به من ضرر برسانید و به مقامی نمی‌رسید که به من نفعی برسانید. اگر اولین و آخرین شما و انس و جن‌تان همچون پاک‌ترین قلب مردی از شما باشد، در ملک من چیزی زیاد نمی‌شود. ای بندگانم! اگر اولین و آخرین‌تان و انس و جن‌تان همچون فاسق‌ترین قلب مردی از شما باشد، در ملک من نقصی بوجود نمی‌آید. ای بندگانم! اگر اولین و آخرین شما و انس و جن‌تان در سرزمین پهناوری بایستند و هریک از من چیزی بخواهند، به هریک از آنها آنچه بخواهد می‌دهم و این از آنچه در خزانه‌ی من موجود است، چیزی کم نمی‌کند؛ مگر به اندازه مقداری که سر سوزنی با فروبردن در دریا از آب آن می‌کاهد. ای بندگانم! اعمال‌تان را می‌شمارم و در برابر آن به شما پاداش می‌دهم. پس هرکس خیری یافت، پس باید ثنای خدا را به جا آورد و هرکس جز آن را یافت، کسی جز نفسش را سرزنش نکند». سعید گفت: زمانی که ابو ادریس خولانی این حدیث را نقل می‌کرد بر دو زانو می‌افتاد.

۱۰۰۸-۱ (۱) (ضعیف) ورواه^(۱) الترمذی وابن ماجه عن شهر بن حوشب عن عبد الرحمن بن غنم عنه، ولفظ ابن ماجه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: يَا عِبَادِي! كُلُّكُمْ مُذْنِبٌ إِلَّا مَنْ عَافَيْتُهُ، فَاسْأَلُونِي الْمَغْفِرَةَ أَغْفِرَ لَكُمْ، وَمَنْ عَلِمَ مِنْكُمْ أَمْرًا دُونَ قُدْرَةٍ عَلَى الْمَغْفِرَةِ وَاسْتَغْفِرَنِي بِقُدْرَتِي عَفَرْتُ لَهُ. وَكُلُّكُمْ صَالٍ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُ، فَاسْأَلُونِي الْهُدَى أَهْدِيَكُمْ، وَكُلُّكُمْ فَقِيرٌ إِلَّا مَنْ أَعْنَيْتُ، فَاسْأَلُونِي أَرْزُقْكُمْ».

^(۱) قلت: لفظه مخالف لفظ مسلم زيادة ونقصاً، وهو ضعيف لضعف شهر ونكارة لفظه، وكان المؤلف قد ذكره في آخر الكتاب السابق بلفظ البيهقي عنه دون رواية مسلم، فمن تخاليف المعلقين أنهم هنا لم يعروه لمسلم وأحالوا في تخريجه إلى المكان المتقدم، وهناك قالوا: "صحيح، رواه مسلم. . ! فأوهموا صحة رواية شهر، بهذا التصدير، وبسكوته عن ضعف شهر!!

وَلَوْ أَنَّ حَيِّكُمْ وَمَيِّتَكُمْ، وَأَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ، وَرَظَبَكُمْ وَيَابِسَكُمْ، اجْتَمَعُوا فَكَانُوا عَلَى قَلْبٍ أَتَقَى عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي لَمْ يَزِدْ فِي مُلْكِي جَنَاحَ بَعُوضَةٍ، وَلَوْ اجْتَمَعُوا فَكَانُوا عَلَى قَلْبٍ أَشَقَى عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي لَمْ يَنْقُصْ مِنْ مُلْكِي جَنَاحَ بَعُوضَةٍ. وَلَوْ أَنَّ حَيِّكُمْ وَمَيِّتَكُمْ، وَأَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ، وَرَظَبَكُمْ وَيَابِسَكُمْ، اجْتَمَعُوا فَسَأَلَ كُلُّ سَائِلٍ مِنْهُمْ مَا بَلَغَتْ أُمْنِيَّتُهُ؛ مَا نَقَصَ مِنْ مُلْكِي إِلَّا كَمَا لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ مَرَّ بِشَفَةِ الْبَحْرِ فَعَمَسَ فِيهَا إِبْرَةً ثُمَّ نَزَعَهَا، ذَلِكَ بِأَنِّي جَوَادٌ مَاجِدٌ، عَطَائِي كَلَامٌ، إِذَا أَرَدْتُ شَيْئًا فَإِنَّمَا أَقُولُ لَهُ: كُنْ. فَيَكُونُ».

و در روایت ابن ماجه آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ای بندگانم، همه شما گنه‌کارید مگر آنکه من او را ببخشم و مصون بدارم. مغفرت را از من بخواهید شما را می‌بخشم. و هریک از شما که می‌داند قدرت بخشیدن دارم و با استحضار این قدرت از من طلب مغفرت می‌کند، او را می‌بخشم. و همه شما گمراهید مگر آنکه من هدایت می‌کنم پس هدایت را از من بخواهید شما را هدایت می‌کنم. و همه شما نیازمند و فقیر هستید مگر آنکه من او را بی‌نیاز گردانم. پس از من بخواهید شما را روزی می‌دهم. و اگر زنده و مرده و اولین و آخرین‌تان و جوان و پیرتان جمع شوید و قلب همگی بسان قلب متقی‌ترین بندگانم باشد، در پادشاهی‌ام به اندازه پر پشه‌ای افزون نمی‌گردد و اگر قلب همه آنها بسان قلب بدبخت‌ترین بندگانم باشد، به اندازه پر پشه‌ای از پادشاهی‌ام کاسته نمی‌شود. و اگر زنده و مرده و اولین و آخرین‌تان و جوان و پیرتان جمع شوید و هریک خواسته خود را مطرح کند و آنچه را بخواهد به او داده شود، چیزی از پادشاهی من کاسته نمی‌شود مگر چنانکه یکی از شما از کنار دریا بگذرد و سوزنی در آب فروبرد سپس از آب بیرون آورد. (آیا چیزی از دریا کاسته می‌شود؟) و این از آن جهت است که من بخشنده و سخاوتمند هستم و عطا و بخشش من سخنم می‌باشد، چون اراده چیزی داشته باشم فقط به آن می‌گویم: بشو، پس می‌شود».

ورواه البيهقي بنحو ابن ماجه، وتقدم لفظه في الباب قبله.

(المخيط) به کسر میم و سکون خاء و فتح ياء: عبارت است از آنچه به وسیله‌ی آن

لباس دوخته می‌شود مانند سوزن و مانند آن.

۲۳۷۵-۱۶۲۶- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا دَعَانِي».

رواه البخاري ومسلم - واللفظ له -، والترمذي والنسائي ابن ماجه.

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال می فرماید: من نزد گمان بنده ام نسبت به من هستم و هرگاه مرا بخواند با او هستم».

۲۳۷۶-۱۶۲۷- (۳) (صحیح) وَعَنْ الثُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ». ثُمَّ قَرَأَ: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾^(۱).

رواه أبو داود والترمذي - واللفظ له -، وقال: "حديث حسن صحيح"، والنسائي وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از نعمان بن بشير رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «دعا همان عبادت است». سپس این آیه را خواند: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: ۶۰] «و پروردگار شما فرمود: مرا بخوانید، تا (دعای) شما را اجابت کنم همانا کسانی که از عبادت من سرکشی می کنند، به زودی با خواری به جهنم وارد می شوند».

۲۳۷۷-۱۶۲۸- (۴) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْتَجِيبَ اللَّهُ لَهُ عِنْدَ الشَّدَائِدِ [وَالْكُرْبِ]^(۲)؛ فَلْيُكْثِرْ مِنَ الدُّعَاءِ فِي الرَّخَاءِ».

رواه الترمذي والحاكم من حديثه ومن حديث سلمان، وقال في كل منهما: "صحيح الإسناد".

(۱) یعنی: ذلیل و خوار و رسوا.

(۲) سقطت من الأصل، واستدرکتها من "الترمذي" (۳۳۷۹) والحاكم (۱/ ۵۴۴)، ولم أره عنده من حديث سلمان، وعزاه الناجي (۲/ ۱۵۶) لأحمد؛ وما أظنه إلا وهماً؛ فإنه لم يورده الهيثمي في "المجمع"، ولا البنا في "ترتيب المسند" (۲۶۵/ ۱۴) مع البحث الشديد عنه.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس دوست دارد دعایش در وقت سختی‌ها و مصیبت‌ها اجابت شود، باید در رفاه دعای بسیار کند».

۲۳۷۸-۱۶۲۹- (۵) (حسن) وَعَنْهُ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الدُّعَاءِ».

رواه الترمذي وقال: "غريب"^(۱)، وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ چیزی نزد خداوند گرامی‌تر از دعا نیست».

۲۳۷۹-۱۶۳۰- (۶) (حسن لغیره) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ: يَا ابْنَ آدَمَ! إِنَّكَ مَا دَعَوْتَنِي وَرَجَوْتَنِي؛ غَفَرْتُ لَكَ عَلَى مَا كَانَ فِيكَ وَلَا أَبَالِي» الحديث.

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب". وتقدم بتمامه في "الاستغفار" [في الباب السابق].

از انس بن مالک رضي الله عنه روايت است كه از رسول الله ﷺ شنيدم فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: ای فرزند آدم! تا زمانی كه مرا بخوانی و به من امیدوار باشی هر آنچه از تو صادر شده، می‌بخشم و بخشیدنت را بزرگ نمی‌شمارم».

۲۳۸۰-۱۶۳۱- (۷) (حسن صحيح) وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا عَلَى الْأَرْضِ مُسْلِمٍ يَدْعُو اللَّهَ بِدَعْوَةٍ إِلَّا آتَاهُ اللَّهُ تَعَالَى إِيَّاهَا، أَوْ صَرَفَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا، مَا لَمْ يَدْعُ يَأْتِمْ أَوْ قَطِيعَةً رَحِمَ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: إِذَا نُكْثِرُ. قَالَ: «اللَّهُ أَكْثَرُ».

^(۱) كذا الأصل، وفي الترمذي (۲/ ۲۴۲- بولاق): "حسن غريب". وهذا هو الأليق بحال إسناده، فإنه حسن.

رواه الترمذي - واللفظ له - والحاكم؛ كلاهما من رواية عبدالرحمن بن ثابت بن ثوبان، وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح غريب". وقال الحاكم: "صحيح الإسناد". قال الجراحى^(۱): يعني الله أكثر إجابة.

از عبادۀ بن صامت رضی اللہ عنہ روایت است کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «مسلمانی بر روی زمین نیست کہ از خداوند چیزی بخواهد و دعا کند مگر اینکه خداوند متعال آنچه می‌خواهد به او می‌دهد و یا به همان اندازه بلاها را از او دور می‌سازد، مادامی کہ خواسته‌ی او گناه یا قطع رحم نباشد». مردی گفت: در این صورت زیاد دعا می‌کنیم؟ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «خداوند ہم بیش‌تر اجابت می‌کند».

۲۳۸۱-۱۶۳۲- (۸) (صحيح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَنْصِبُ وَجْهَهُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي مَسْأَلَةٍ إِلَّا أَعْطَاهَا إِيَّاهُ، إِمَّا أَنْ يُعَجِّلَهَا لَهُ، وَإِمَّا أَنْ يَدَّخِرَهَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ».

رواه أحمد بإسناد لا بأس به.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «مسلمانی نیست کہ برای طلب نیازی رو به درگاه خدا نماید، مگر اینکه خواسته‌اش را برآورده می‌کند، یا زود آن را اجابت کرده یا آن را برای آخرتش ذخیره می‌نماید».

۲۳۸۲-۱۶۳۳- (۹) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَدْعُو بِدَعْوَةٍ لَيْسَ فِيهَا إِنْهُمْ، وَلَا قَطِيعَةٌ رَحِمٍ؛ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِهَا إِحْدَى ثَلَاثٍ: إِمَّا أَنْ يُعَجِّلَ لَهُ دَعْوَتَهُ، وَإِمَّا أَنْ يَدَّخِرَهَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ، وَإِمَّا أَنْ يَصْرِفَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا». قَالُوا: إِذَا نُكْثِرُ. قَالَ: «اللَّهُ أَكْثَرُ».

رواه أحمد والبخاري وأبو يعلى بأسانيد جيدة، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «مسلمانی نیست کہ دعایی بکند کہ در آن گناه و قطع رحمی نباشد؛ مگر اینکه خداوند خواسته‌ی او را به

^(۱) هو راوي كتاب الترمذي عن المجبوبي عنه، وهو بفتح الجيم وتشديد الراء وبالحاء المهملة؛ منسوب إلى جده أبي الجراح، لكن لا أدري من أين نقل عنه تفسير هذه اللفظة. كذا في "العجالة" (۱۵۶ / ۲).

یکی از این سه صورت قبول می‌کند: یا دعای او را فوراً اجابت کرده یا برای آخرتش ذخیره می‌سازد و یا به مانند آن بلایی را از او دور می‌کند». گفتند: بنابراین ما بیش‌تر دعا می‌کنیم. رسول الله ﷺ فرمود: «و خداوند نیز بیش‌تر اجابت می‌کند».

۲۳۸۳-۱۰۰۹- (۲) (ضعیف) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يَدْعُو اللَّهُ بِالْمُؤْمِنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُوقِفَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَيَقُولُ: عَبْدِي إِنِّي أَمَرْتُكَ أَنْ تَدْعُوَنِي وَوَعَدْتُكَ أَنْ أَسْتَجِيبَ لَكَ، فَهَلْ كُنْتَ تَدْعُوَنِي؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ يَا رَبِّ! فَيَقُولُ: أَمَا إِنَّكَ لَمْ تَدْعُنِي بِدَعْوَةٍ إِلَّا اسْتَجَبْتُ لَكَ، أَلَيْسَ دَعَوْتَنِي يَوْمَ كَذَا وَكَذَا لِعَمٍّ نَزَلَ بِكَ أَنْ أُفَرِّجَ عَنْكَ؛ فَفَرَّجْتُ عَنْكَ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ يَا رَبِّ! فَيَقُولُ: إِنِّي عَجَّلْتُهَا لَكَ فِي الدُّنْيَا، وَدَعَوْتَنِي يَوْمَ كَذَا وَكَذَا لِعَمٍّ نَزَلَ بِكَ أَنْ أُفَرِّجَ عَنْكَ؛ فَلَمْ تَرَ فَرَجًا؟ قَالَ: نَعَمْ يَا رَبِّ! فَيَقُولُ: إِنِّي ادَّخَرْتُ لَكَ بِهَا فِي الْجَنَّةِ كَذَا وَكَذَا، وَدَعَوْتَنِي فِي حَاجَةٍ أَقْضِيهَا لَكَ فِي يَوْمٍ كَذَا وَكَذَا فَقَضَيْتُهَا؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ يَا رَبُّ؟ فَيَقُولُ: فَإِنِّي عَجَّلْتُهَا لَكَ فِي الدُّنْيَا، وَدَعَوْتَنِي يَوْمٍ كَذَا وَكَذَا فِي حَاجَةٍ أَقْضِيهَا لَكَ فَلَمْ تَرَ قَضَاءَهَا؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ يَا رَبُّ! فَيَقُولُ: إِنِّي ادَّخَرْتُ لَكَ بِهَا فِي الْجَنَّةِ كَذَا وَكَذَا. - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: - «فَلَا يَدْعُ اللَّهُ دَعْوَةً دَعَا بِهَا عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ إِلَّا بَيَّنَّ لَهُ، إِمَّا أَنْ يَكُونَ عُجِّلَ لَهُ فِي الدُّنْيَا، وَإِمَّا أَنْ يَكُونَ ادَّخِرَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ. - قَالَ: - فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُ فِي ذَلِكَ الْمَقَامِ: يَا لَيْتَهُ لَمْ يَكُنْ عُجِّلَ لَهُ فِي شَيْءٍ مِنْ دُعَائِهِ».

رواه الحاكم ^(۱).

از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال در روز قیامت بنده مومن را فرامی‌خواند تا در برابر او می‌ایستد. و می‌فرماید: بنده‌ام، تو را امر کردم تا مرا بخوانی و به تو وعده دادم که دعایت را اجابت کنم، آیا مرا خواندی؟ می‌گوید: بله پروردگارا! خداوند متعال می‌فرماید: اما هیچ دعایی نکردی مگر اینکه آن را استجاب نمودم. آیا در روز فلان و فلان برای غم و اندوهی که دچار شده بودی مرا

^(۱) قلت: ولم يصححه، وقال (۱/ ۴۹۴): "ومحل الفضل بن عيسى محل من لا يتهم بالوضع". فأقره الذهبي، لكنه قال في "المغني": "الفضل.. مجمع على ضعفه". ومن طريق الحاكم أخرجه البيهقي في "الشعب" (۱۱۳۳/ ۴۹/ ۲).

به فریاد نخواندی تا آن را از تو دور کنم و چنین کردم؟ می‌گوید: بله یا رب؛ خداوند متعال می‌فرماید: من آن را در دنیا برای تو اجابت کردم؛ و فلان و فلان روز برای اندوهی که دچار شده بودی مرا نخواندی تا آن را از تو دور کنم که فرجی نیافتی؟ می‌گوید: بله یا رب؛ خداوند متعال می‌فرماید: من در برابر آن، برای تو در بهشت چنین و چنان ذخیره کردم. و در مورد حاجتی در فلان و فلان روز مرا خواندی که آن را برآورده کردم؟ می‌گوید: بله یا رب؛ خداوند متعال می‌فرماید: من در دنیا آن را برای تو برآورده کردم. و فلان و فلان روز در مورد نیازی مرا خواندی که آن را برآورده کنم، که برآورده شدن آن را ندیدی؟ می‌گوید: بله یارب؛ خداوند متعال می‌فرماید: من در برابر آن، برای تو در بهشت چنین و چنان ذخیره کردم. رسول الله ﷺ فرمودند: هیچ دعایی نیست که بنده به وسیله آن خداوند را خوانده باشد مگر اینکه خداوند متعال آن را برای وی بیان می‌کند که یا در دنیا آن را اجابت نموده و یا اینکه برای او در آخرت ذخیره کرده است. و مومن در این مقام می‌گوید: ای کاش چیزی از دعاهايش در دنیا برآورده نمی‌شد».

۲۳۸۴-۱۰۱۰- (۳) (ضعیف جداً) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَعْجِزُوا فِي الدُّعَاءِ، فَإِنَّهُ لَنْ يَهْلِكَ مَعَ الدُّعَاءِ أَحَدٌ».

رواه ابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد" ^(۱).

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «در دعا تنبلی نکنید، چراکه هیچ‌کس با دعا هلاک نشده است».

۲۳۸۵-۱۰۱۱- (۴) (موضوع) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الدُّعَاءُ سَلَاخُ الْمُؤْمِنِ، وَعِمَادُ الدِّينِ، وَنُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ».

رواه الحاكم ^(۱) وقال: "صحيح الإسناد".

^(۱) کذا قال: وفيه (عمر بن محمد)، وتحرف عنده إلى (عمرو بن محمد)، فلم يعرفه الذهبي، وادعى ابن حبان أنه (عمر بن محمد بن زيد بن عبد الله بن عمر بن الخطاب) وهو وهم منه، والصواب أنه (عمر بن محمد بن صهبان) كما في مصادر أخرى، كنت ذكرتها في المجلد الثاني من "الضعيفة" (۸۴۳)، وبينت ذلك أحسن بيان بفضل الله تعالى وحده، ثم استفاد ذلك المعلق على "الإحسان" (۳/ ۱۵۲-۱۵۳/ المؤسسة) دون أدنى إشارة إلى أنه ليس من كده ولا من كد أبيه!

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «دعا سلاح مومن است و ستون دين و نور آسمانها و زمين».

۱۰۱۲-۵ (موضوع) ورواه أبو يعلى من حديث علي.

۲۳۸۶-۱۰۱۳-۶ ((ضعيف) إلا ما بين المعقوفتين فهو ۱۶۳۴-۱۰) (حسن)

لغيره) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ فُتِحَ لَهُ مِنْكُمْ بَابُ الدُّعَاءِ فَتَحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الرَّحْمَةِ، وَمَا سُئِلَ اللَّهُ شَيْئًا يَعْنِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ الْعَافِيَةَ [وَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الدُّعَاءَ يَنْفَعُ مِمَّا نَزَلَ وَمِمَّا لَمْ يَنْزِلْ، فَعَلَيْكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِالدُّعَاءِ»].

رواه الترمذي والحاكم؛ كلاهما من رواية عبدالرحمن بن أبي بكر المليكي؛ وهو ذاهب الحديث، عن موسى بن عقبة عن نافع عنه. وقال الترمذي: "حديث غريب"، وقال الحاكم: "صحيح الإسناد".

از ابن عمر رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس دروازه دعا به روی وی باز شود، در حقیقت درهای رحمت به روی او باز شده است؛ چیزی برای خواستن نزد خداوند متعال محبوبتر از عافیت و تندرستی نیست. [و رسول الله ﷺ فرمودند: دعا در بلایی که نازل شده و بلایی که نازل نشده سودمند است، ای بندگان خدا! بر شما واجب است که دعا نمایید]».

۲۳۸۷-۱۶۳۵-۱۱ (حسن لغيره) وَعَنْ سَلْمَانَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ

اللَّهُ حَيٌّ كَرِيمٌ، يَسْتَحْيِي إِذَا رَفَعَ الرَّجُلُ إِلَيْهِ يَدَيْهِ أَنْ يَرُدَّهُمَا صِفْرًا خَائِبَتَيْنِ».

رواه أبو داود والترمذي، وحسنه - واللفظ له -، وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"،

والحاكم وقال: "صحيح على شرط الشيخين".

(۱) في "المستدرک" (۱/ ۴۳۲) من حديث علي أيضاً كأبي يعلى، وفيه كذاب توهمه الحاكم وغيره، وأما من حديث أبي هريرة فلم أجده عنده، ولا عند غيره. وقد خرجته في "الضعيفة" (۱۷۹) ومع ذلك حسنه الجهله الثلاثة.

از سلمان رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند بسیار با حیا و کریم است و شرم می‌کند هنگامی که بنده دو دست خود را به سوی او بالا برده، آنها را خالی و ناامید برگرداند».

(الصُّفَر) به کسر صاد و سکون فاء: خالی و تهی.

۲۳۸۸-۱۶۳۶- (۱۲) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ رَحِيمٌ كَرِيمٌ، يَسْتَحْيِي مِنْ عَبْدِهِ أَنْ يَرْفَعَ إِلَيْهِ يَدَيْهِ، ثُمَّ لَا يَضَعُ فِيهِمَا خَيْرًا».

رواه الحاكم وقال: "صحیح الإسناد". وفي ذلك نظر.

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند بسیار مهربان بخشنده است و شرم می‌کند از بنده‌ای که دو دستش را به سوی او بلند کند و در آنها خیری قرار ندهد».

۲۳۸۹-۱۶۳۷- (۱۳) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ نَزَلَتْ بِهِ فَاقَةٌ فَأَنْزَلَهَا بِالنَّاسِ؛ لَمْ تُسَدَّ فَاقَتُهُ، وَمَنْ نَزَلَتْ بِهِ فَاقَةٌ فَأَنْزَلَهَا بِاللَّهِ؛ فَيُوشِكُ اللَّهُ لَهُ بِرِزْقٍ عَاجِلٍ أَوْ آجِلٍ».

رواه أبو داود والترمذي والحاكم وصححه، وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح غريب" ^(۱). [مضی ۸- الصدقات / ۵].

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس دچار نیاز شدیدی شد و حاجتش را نزد مردم برد، نیازش رفع نمی‌شود؛ و هرکس دچار نیاز شدیدی گردد و حاجتش را از خداوند بخواهد، پس نزدیک است که خداوند دیر یا زود به او رزق و روزی عنایت کند».

(يوشك) به کسر شین؛ یعنی: به سرعت.

۲۳۹۰-۱۶۳۸- (۱۴) (حسن) وَعَنْ ثَوْبَانَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا يَرُدُّ الْقَدَرَ إِلَّا الدُّعَاءُ، وَلَا يَزِيدُ فِي الْعُمْرِ إِلَّا الْبِرُّ».

^(۱) الأصل ومطبوعة عمارة: "ثابت"، والمعلقين الثلاثة! وكذلك كان فيما تقدم، وهو خطأ صححته من الترمذي (۲۳۲۷). وقد نبه على ذلك الناجي جزاه الله خيراً.

رواه ابن حبان في "صحيحه"، والحاكم - واللفظ له - وقال: "صحيح الإسناد"^(۱).
 از ثوبان رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «جز دعا چیزی قضا و قدر را تغییر نمی دهد و جز کار نیک چیزی باعث ازدیاد عمر نمی شود».

۲۳۹۱-۱۰۱۴- (۷) (ضعیف جداً) وَعَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
 «لَا يُغْنِي حَذَرٌ مِنْ قَدَرٍ، وَالِدُعَاءِ يَنْفَعُ مِمَّا نَزَلَ وَمَا لَمْ يَنْزِلْ، وَإِنَّ الْبَلَاءَ لَيَنْزِلُ فَيَلْقَاهُ
 الدُّعَاءُ فَيَعْتَلِجَانِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

رواه البزار والطبراني، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"^(۲).

(يعتلجان) یعنی: با یکدیگر درگیر شده و یکدیگر را رانده و از هم دور می کنند.
 از عایشه رضي الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «در برابر تقدیر، پرهیز کردن
 انسان را بی نیاز نمی کند. و دعا در مصیبتی که نازل شده و آنچه نازل نشده سودمند
 است و بلا و مصیبت نازل می شود و دعا با آن مواجه شده و تا روز قیامت با یکدیگر
 می جنگند و یکدیگر را دفع می کنند».

۲۳۹۲-۱۶۳۹- (۱۵) (حسن لغیره) وَعَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ
 قَالَ: «لَا يَرُدُّ الْقَضَاءُ إِلَّا الدُّعَاءُ، وَلَا يَزِيدُ فِي الْعُمْرِ إِلَّا الْبِرُّ».
 رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب".

از سلمان فارسی رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «جز دعا چیزی قضا و
 قدر را تغییر نمی دهد و جز کار نیک چیزی باعث افزایش عمر نمی شود».

۲۳۹۳-۱۰۱۵- (۸) (ضعیف جداً) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
 «سَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ، وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ».

^(۱) قلت: فيه مجهول، لكن القدر المذكور هنا حسن؛ لأن له شاهداً من حديث سلمان رضي الله عنه، وهو مخرج في
 "الصحيحه" (۱۵۴)، وبينت فيه علة حديث ثوبان هذا، ونكارة الزيادة المشار إليها بالنقط، وهي بلفظ:
 "وإن الرجل ليحرم الرزق بالذنوب يذنبه". ومن جهل الثلاثة أو غفلتهم أنهم حسنوه بالزيادة! وسيدكرها
 المصنف وحدها في (۲۱- الحدود/ ۱۳- الضعيف).

^(۲) كذا قال، ورده الذهبي بقوله: "قلت: زكريا بن منظور مجمع على ضعفه" وهو مخرج في "الضعيفة" (۶۷۶۴).

رواه الترمذی وابن أبي الدنيا، وقال الترمذی: "هكذا روى حماد بن واقد هذا الحديث، وحماد بن واقد ليس بالحافظ، وروى أبو نعيم هذا الحديث عن إسرائيل عن حكيم بن جبير عن رجل عن النبي ﷺ، وحديث أبي نعيم أشبه أن يكون أصح" ^(۱).

از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «با در نظر داشتن فضل خداوند از او بخواهید، چرا که خداوند متعال دوست دارد از او خواسته شود و برترین عبادت انتظار فرج و گشایش است».

۲۳۹۴-۱۰۱۶- (۹) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ» ^(۲).

رواه الترمذی وقال: "حديث غريب"

از انس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «دعا مغز و اساس عبادت است».

۲۳۹۵-۱۰۱۷- (۱۰) (موضوع) رُوِيَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِكُمْ، وَيَدْرُ لَكُمْ أَرْزَاقَكُمْ؟ تَدْعُونَ اللَّهَ فِي لَيْلِكُمْ وَنَهَارِكُمْ؛ فَإِنَّ الدُّعَاءَ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ». رواه أبو يعلى.

از جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا شما را بر امری راهنمایی نکنم که نجات شما از دشمن و افزایش روزی تان را به دنبال دارد؟ در شب و روز خداوند را بخوانید چرا که دعا سلاح مومن است».

^(۱) قلت: وحكيم بن جبير أشد ضعفاً من (ابن واقد) فالحديث ضعيف جداً، وهو مخرج في "الضعيفة" (۴۹۲).

^(۲) قلت: وقد صح بلفظ "... هو العبادة" وهو أبلغ، وهو في أول هذا الباب.

۲- (الترغيب في كلمات يستفتح بها الدعاء، وبعض ما جاء في اسم الله الأعظم)

ترغيب به کلماتی که دعا با آنها آغاز می شود و بخشی از آنچه چیزها

در مورد اسم اعظم خداوند آمده است

۲۳۹۶-۱۶۴۰- (۱) (صحیح) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَحَدُ، الصَّمَدُ، الَّذِي لَمْ يَلِدْ، وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ؛ فَقَالَ: «لَقَدْ سَأَلْتَ اللَّهَ بِالْإِسْمِ الْأَعْظَمِ، الَّذِي إِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ، وَإِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ».

رواه أبو داود والترمذي، وحسنه، وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم؛ إلا أنه قال فيه: "لقد سألت الله باسمه الأعظم"، وقال: "صحيح على شرطهما".

عبدالله بن بریده از پدرش روایت می کند که رسول الله ﷺ صدای مردی را شنید که می گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَحَدُ، الصَّمَدُ، الَّذِي لَمْ يَلِدْ، وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»؛ رسول الله ﷺ فرمود: «تو از خداوند به وسیله اسم اعظمی درخواست کردی که هرگاه به وسیله آن چیزی خواسته شود، داده می شود و چون به وسیله آن دعا شود، اجابت می گردد».

(قال المصنف): قال شيخنا الحافظ أبو الحسن المقدسي: "وإسناده لا مطعن فيه، ولم يرد في هذا الباب حديثٌ أجود إسناده منه".

۲۳۹۷-۱۰۱۸- (۱) (ضعيف) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ رَجُلًا وَهُوَ يَقُولُ: يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ! فَقَالَ: «اسْتَجِبْ لَكَ، فَسَلْ».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن" (۱).

(۱) هذا التحسين غير ثابت في بعض نسخ "الترمذي" مثل نسخة الدعاس (۳۵۲۴) و"تحفة الأحوذی" (۴/ ۲۷۸)، ولم يذكره صاحب "المشكاة" (۲۴۳۲)، وفي إسناده (أبو الورد) وهو ابن ثمامة القشيري، ولم يوثقه أحد ولا ابن حبان، وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۴۲۰).

از معاذ بن جبل رضي الله عنه روایت است: رسول الله ﷺ از مردی شنید که می گوید: یا ذا الجلال والإكرام. پس فرمود: «دعایت اجاب می شود، پس بخواه (آنچه می خواهی)». (۲) (ضعیف) ۲۳۹۸-۱۰۱۹- (۲) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا مُوَكَّلًا يَمْنُ يَقُولُ: (يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ!)، فَمَنْ قَالَهَا ثَلَاثًا؛ قَالَ الْمَلَكُ: إِنَّ أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ قَدْ أَقْبَلَ عَلَيْكَ فَسَلْ». رواه الحاكم ^(۱).

از ابوامامه رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال فرشته ای دارد مسئول کسی که می گوید: یا ارحم الراحمين؛ پس هرکس این ذکر را سه بار بگوید، فرشته می گوید: براستی که ارحم الراحمين به تو روی آورده پس (خواسته ات را) بخواه».

عِيَّاشُ بْنُ زَيْدِ بْنِ الصَّامِتِ الزُّرِّيُّ وَهُوَ يُصَلِّي وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، [وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَهُ]، الْمَنَّانُ ^(۲)، بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ! ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ!». فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَقَدْ سَأَلْتَ اللَّهَ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ، الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ، وَإِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ».

رواه أحمد - واللفظ له-، وابن ماجه. ورواه أبو داود، والنسائي، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم، وزاد هؤلاء الأربعة ^(۳).

^(۱) قلت: ذكره شاهدًا، وتعقبه الذهبي بقوله (١/ ٥٤٤): "قلت: فضال بن جبیر ليس بشيء". وهو مخرج في "الضعيفة" (٣٢٠٠).

^(۲) الأصل: "يا حنان يا منان! يا"، والتصحيح من أحمد وابن ماجه، والزيادة منهما، وكذا ابن أبي شيبة، وهو مخرج في "الصحيحه" (٣٤١١). وفيه بيان ما وقع للمعلقين الثلاثة من الخلط في تخريج الحديث، وغفلتهم عن التصحيح المذكور.

^(۳) قلت: ذكر زيادتين ليستا من شرط «الصحيح» إحداهما عند الأربعة: "يا حي يا قيوم"، والأخرى عند الحاكم: "أسألك الجنة، وأعوذ بك من النار".

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بر ابو عیاش زید بن صامت زرقی عبور کرد و او نماز می خواند و می گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَهُ، الْمُنَّانَ، بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ! ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ!». رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «تو از خداوند به وسیله اسم اعظمی درخواست کردی که هرگاه به وسیله آن چیزی خواسته شود، داده می شود و چون به وسیله آن دعا شود اجابت می گردد».

۲۴۰۰-۱۰۲۰- (۳) (ضعیف مقطوع) وَعَنِ السَّرِيِّ بْنِ يَحْيَى عَنْ رَجُلٍ مِنْ طَبِيعٍ - وَأَثْنَى عَلَيْهِ خَيْرًا - قَالَ: كُنْتُ أَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُرِيَنِي الْإِسْمَ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ، فَرَأَيْتُ مَكْتُوبًا فِي الْكَوَاكِبِ فِي السَّمَاءِ: يَا بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ!

رواه أبو يعلى، ورواه ثقات^(۱).

از سری بن یحیی از مردی از طبعی روایت است که می گوید: از خداوند متعال می خواستم که اسمی را به من نشان دهد که چون با آن خوانده شود اجابت می کند. پس در خواب دیدم در میان ستارگان آسمان نوشته: یا بدیع السموات والأرض، یا ذا الجلال والإكرام.

۲۴۰۱-۱۰۲۱- (۴) (ضعیف) وَعَنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «مَنْ دَعَا بِهِؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ الْخَمْسِ؛ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)».

^(۱) قلت: وكذا قال الهيثمي (۱۰/ ۱۵۸)، وهو كما قال إلا الرجل القائل، فإني وقفت على إسناده بواسطة "المقصد العلي" للهيثمي (۲/ ۳۴۴/ ۱۶۸۲)، وقول المعلق عليه: "إسناده ضعيف" مردود، ولو سكت كما سكت عليه البوصيري كان به أولى، ولعله أراد أن يقول شيئاً آخر من نحو ما سأذكر -فعَي! فإن (السري بن يحيى) هذا من أتباع التابعين، فيكون الرجل الذي لم يسمه تابعياً مجهولاً، فما ينفعه أن السند إليه رواه ثقات، فلو أنه رفعه لكان مراسلاً ضعيفاً، فكيف وهو قد أوقفه عليه، فيكون مقطوعاً ضعيفاً لا حجة فيه. وكان المتن بلفظ (الكواكب) بصيغة الجمع، وزيادة (الأعظم) فعدلته إلى ما ترى مصححاً من "المقصد" و"المجمع" و"المطالب العالية" (۳/ ۲۲۲/ ۱۳۱۷).

رواه الطبرانی في "الكبير" و"الأوسط" بإسناد حسن^(۱).

از معاویه بن ابی سفیان رضی اللہ عنہ روایت است: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «هرکس خداوند متعال را با این کلمات پنجگانه بخواند، چیزی از خداوند نمی‌خواهد مگر اینکه به او می‌دهد: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وحده لا شريك له، له الملك، وله الحمد، وهو على كل شيء قدير، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، ولا حول ولا قوة إِلَّا بالله».

۲۴۰۲-۱۶۴۲- (۳) (حسن لغیره) وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدَ رضی اللہ عنہا؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ: ﴿وَالَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾، وَفَاتِحَةِ سُورَةِ آلِ عِمْرَانَ: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾».

رواه أبو داود والترمذي وابن ماجه، وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح". (قال المملي عبدالعظيم): "رووه كلهم عن عبيدالله بن أبي زياد القداح عن شهر بن حوشب عن أسماء. ويأتي الكلام عليهما".

از اسماء بنت يزيد رضی اللہ عنہا روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «اسم اعظم خداوند در این دو آیه هست: ﴿وَالَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ و ابتدای سوره‌ی آل عمران ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾».

۲۴۰۳-۱۰۲۲- (۵) (ضعیف) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الظَّاهِرِ الطَّيِّبِ الْمُبَارَكِ الْأَحَبِّ إِلَيْكَ، الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَبْتُ، وَإِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيتُ، وَإِذَا اسْتُرْحِمَتْ بِهِ رَحِمْتُ، وَإِذَا اسْتُفْرِجَتْ بِهِ فَرَّجْتُ». قَالَتْ: فَقَالَ يَوْمًا: «يَا عَائِشَةُ! هَلْ عَلِمْتِ أَنَّ اللَّهَ قَدْ دَلَّنِي عَلَى الْإِسْمِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ؟». قَالَتْ: فَقُلْتُ: بِأَيِّ أَنْتِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَعَلَّمَنِيهِ. قَالَ: «إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لَكَ يَا عَائِشَةُ!». قَالَتْ: فَتَنَحَّيْتُ وَجَلَسْتُ سَاعَةً، ثُمَّ قُمْتُ فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! عَلَّمَنِيهِ. قَالَ: «إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لَكَ يَا عَائِشَةُ أَنْ أُعَلِّمَكَ؛ فَإِنَّهُ

^(۱) وكذا قال الهيثمي، وهو من أوهامهما أو تساهلهما؛ ليقولهما المعلقون الثلاثة، وفي إسنادهما ضعيف وعنونة مدلس؛ ويبان ذلك في "الضعيفة" (۵۳۱۱).

لَا يَنْبَغِي أَنْ تَسْأَلِي بِهِ شَيْئًا لِلدُّنْيَا». قَالَتْ: فَقُمْتُ فَتَوَضَّأْتُ، ثُمَّ صَلَّيْتُ رُكْعَتَيْنِ، ثُمَّ قُلْتُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ اللَّهَ، وَأَدْعُوكَ الرَّحْمَنَ، وَأَدْعُوكَ الْبَرَّ الرَّحِيمَ، وَأَدْعُوكَ بِأَسْمَائِكَ الْحُسْنَى كُلِّهَا مَا عَلِمْتُ مِنْهَا وَمَا لَمْ أَعْلَمْ، أَنْ تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي. قَالَتْ: فَاسْتَضَحَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّهُ لَفِي الْأَسْمَاءِ الَّتِي دَعَوْتَ بِهَا».

رواه ابن ماجه^(۱).

از عایشه رضی الله عنها روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «پروردگارا با توسل به اسم پاک و پاکیزه و مبارکت که نزد تو محبوبتر است از تو می خواهم؛ همان اسمی که چون با آن خوانده شوی اجابت می کنی و چون از تو خواسته شود، می بخشی و چون طلب رحم شود رحم می کنی و چون از تو حل مشکلی خواسته شود آن را برطرف می کنی». عایشه می گوید: روزی رسول الله ﷺ فرمود: «ای عایشه، آیا می دانی خداوند متعال اسمی را که چون با آن خوانده شود اجابت می کند، به من آموخته است». عایشه می گوید: گفتم: ای رسول خدا، پدر و مادرم به فدایت باد؛ آن را به من نیز بیاموز. رسول الله ﷺ فرمود: «ای عایشه آن برای تو مناسب نیست». عایشه می گوید: جای خود را تغییر دادم و لحظاتی نشستم سپس برخاسته و سر رسول الله را بوسیدم و گفتم: ای رسول خدا، آن را به من بیاموز. رسول الله ﷺ فرمود: «ای عایشه برای تو مناسب نیست که من آن را به تو بیاموزم. شایسته نیست به وسیله آن اسم چیزی برای دنیا بخواهی». عایشه می گوید: پس برخاستم و وضو گرفتم و دو رکعت نماز خواندم سپس گفتم: پروردگارا، من تو را با اسمای الله، الرحمن، البر، الرحیم می خوانم و تو را با تمام اسمای نیکویت می خوانم چه اسمایی که می دانم و چه اسمایی که نمی دانم که مرا ببخشی و بر من رحم کنی. عایشه می گوید: پس رسول الله ﷺ خندید و سپس فرمود: «آن اسم در بین اسمایی است که با آنها خداوند را خواندی».

۲۴۰۴-۱۶۴۳- (۴) (صحیح) وَعَنْ فَصَالَةَ بِنِ عُبَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَاعِدٌ إِذْ دَخَلَ رَجُلٌ فَصَلَّى فَقَالَ: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي)، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَجِلْتَ أَيُّهَا الْمُصَلِّي! إِذَا صَلَّيْتَ فَقَعَدْتَ فَاحْمَدِ اللَّهَ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، وَصَلِّ عَلَيَّ، ثُمَّ

^(۱) قلت: فيه (أبو شيبه) عن عبد الله بن عكيم الجهني، وهو مجهول لم يوثقه أحد، ولا ابن حبان!

ادْعُهُ». قَالَ: ثُمَّ صَلَّى رَجُلٌ آخَرَ بَعْدَ ذَلِكَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ﷺ. فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «أَيُّهَا الْمُصَلِّي! ادْعُ تُحِبُّ».

رواه أحمد، وأبو داود، والترمذي - واللفظ له - وقال: "حديث حسن"، والنسائي، وابن خزيمة، وابن حبان في "صحيحهما".

از فضالة بن عبید ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ نشسته بود، مردی وارد شده و نماز خواند و گفت: «اللهم اغفر لي وارحمني»، رسول الله ﷺ فرمود: «ای نمازگزار، عجله کردی! هرگاه نماز خواندی پس بنشین و حمد و ستایش خدا را چنانکه لازم است، بگو و بر من صلوات بفرست، سپس از او بخواه». سپس مرد دیگری نماز خواند و بعد از آن خداوند را ستایش کرده و بر رسول الله ﷺ صلوات فرستاد، رسول الله ﷺ به او فرمود: «ای نمازگزار دعا کن که اجابت می شود».

٢٤٠٥-١٦٤٤- (٥) (صحيح) وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقاصٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «دَعْوَةُ ذِي الثُّونِ إِذْ دَعَاَهُ وَهُوَ فِي بَطْنِ الْحَوْتِ: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾؛ فَإِنَّهُ لَمْ يَدْعُ بِهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ فِي شَيْءٍ قَطُّ؛ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ».

رواه الترمذي - واللفظ له -، والنسائي، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد". وزاد^(١):

از سعد بن ابی وقاص ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «دعای یونس هنگامی که در شکم ماهی بود و دعا نمود این بود: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾؛ هیچ فرد مسلمانی نیست که به وسیلهی آن دعا کند مگر اینکه خداوند دعای او را اجابت می کند».

١٠٢٣-٠- (٦) (ضعيف جداً) فِي طَرِيقِ عِنْدَهُ: فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ كَانَتْ لِيُونُسَ خَاصَّةٌ أَمْ لِلْمُؤْمِنِينَ عَامَّةٌ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا تَسْمَعُ إِلَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَنُجِّنَا مِنْ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾».

^(١) الزيادة ليست صحيحة، وأما المعلقون الثلاثة فحسنوا الحديث دون أن يفرقوا بين المزيد والمزيد عليه، بل ونسبوا ذلك لتصحيح الحاكم والذهبي، وكذبوا. وفي إسناده (عمرو بن بكر السكسكي)، وهو متروك. وهو مخرج في «الضعيفة» (٥٠١٩).

و در روایتی آمده است: مردی گفت: ای رسول خدا، آیا این دعا مخصوص یونس است یا برای همه مومنان است؟ رسول الله ﷺ فرمود: «آیا کلام خداوند را گوش ندادی که فرمود: ﴿وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۸] «و از اندوه نجاتش دادیم و این گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم».

۲۴۰۶-۱۰۲۴- (۷) (ضعیف جداً) وَرَوَى عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَالَ الْعَبْدُ: يَا رَبِّ! يَا رَبِّ! قَالَ اللَّهُ: لَبَّيْكَ عَبْدِي، سَلْ تُعْطَ». رواه ابن أبي الدنيا مرفوعاً هكذا، وموقوفاً على أنس.

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «چون بنده بگوید: یا رب، یا رب، خداوند متعال می‌فرماید: بله ای بنده من؛ بخواه به تو داده می‌شود».

۲۴۰۷-۱۰۲۵- (۸) (ضعیف موقوف) وروی الحاکم و غیره عن أبي الدرداء وابن عباس؛ أنهما قالَا: «اسمُ الله الأكبرُ؛ ربُّ! ربُّ!». از ابودرداء و ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که: «اسم اعظم الله «رب» است».

۳- (الترغیب فی الدعاء فی السجود، ودبر الصلوات، وجوف اللیل الآخر)

ترغیب به دعا در سجود و پس از نمازها و نیمه‌ی آخر شب

۲۴۰۸-۱۶۴۵- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ ﷻ وَهُوَ سَاجِدٌ، فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ». رواه مسلم وأبو داود والنسائي.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «نزدیک‌ترین حالت بنده به خداوند، در سجده است، پس [در این حالت] بسیار دعا کنید».

۲۴۰۹-۱۶۴۶- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَنْزِلُ رَبُّنَا كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا حِينَ يَبْقَى ثُلُثُ اللَّيْلِ الْآخِرِ، فَيَقُولُ: مَنْ يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ؟ مَنْ يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيَهُ؟ مَنْ يَسْتَغْفِرُ فَأَغْفِرَ لَهُ».

رواه مالک والبخاری ومسلم والترمذی وغيرهم^(۱).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «پروردگارمان در ثلث آخر هر شب به آسمان دنیا نزول کرده و می‌فرماید: کسی هست که مرا بخواند تا دعوت او را اجابت کنم؟ کسی هست که از من بطلبد پس به او بدهم؟ کسی هست از من طلب آمرزش کند که او را ببخشم؟».

(صحیح) وفي رواية لمسلم: «إِذَا مَضَى شَطْرُ اللَّيْلِ أَوْ ثُلُثَاهُ، يَنْزِلُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَيَقُولُ: هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَيُعْطَى؟ هَلْ مِنْ دَاعٍ يُسْتَجَابُ لَهُ؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَيُغْفَرُ لَهُ؟ حَتَّى يَنْفَجِرَ الصُّبْحُ».

و در روایتی از مسلم آمده است: «هنگامی که نیمی یا دو سوم شب بگذرد، خداوند تبارک و تعالی به آسمان دنیا نزول کرده و می‌فرماید: آیا سوال کننده‌ای هست که درخواستش برآورده شود؟ آیا دعا کننده‌ای هست که دعایش اجابت گردد؟ آیا آمرزش خواهی هست که او را ببامرزم؟ و این مهم تا طلوع فجر ادامه دارد».

۲۴۱۰-۱۶۴۷- (۳) (صحیح) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ عَبَسَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَذْكُرُ اللَّهَ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ فَكُنْ».

رواه أبو داود، والترمذی - واللفظ له^(۲) -، وقال: "حديث حسن صحيح". والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".

از عمرو بن عبسه رضی الله عنه روایت است، او از رسول الله صلی الله علیه و آله شنید که فرمود: نزدیک‌ترین زمانی که بنده به خدا نزدیک می‌شود در نیمه‌ی شب است، پس اگر می‌توانی جزو کسانی باشی که خدا را در آن ساعت یاد می‌کنند، پس باش.

^(۱) قال الناجي (۲/۱۵۶): "قد رواه بقية الستة والإمام أحمد وجماعات لا يحصون من طرق كثيرة، وبألفاظ متنوعة". قلت: وهو حديث متواتر، وقد روى جملة طيبة منها ابن أبي عاصم في "السنة" (رقم ۴۹۲-۵۰۲) وخرجتها في "ظلال الجنة"، كما خرجت قسمًا كبيراً منها في "إرواء الغليل" (۴۴۹).

^(۲) كذا قال، ولفظه هنا يخالف اللفظ المتقدم (۶- النوافل / ۱۱/ ۱۶)، وقال هناك: "رواه الترمذی، واللفظ له"، وهذا هو الصواب المطابق للفظه في "الترمذی". والله أعلم.

۱۱۲۴-۱۶۴۸- (۴) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه قَالَ: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ! أَيُّ الدُّعَاءِ أَسْمَعُ؟ قَالَ: «جَوْفَ اللَّيْلِ الْآخِرِ، وَدُبُرِ الصَّلَوَاتِ الْمَكْتُوبَاتِ». رواه الترمذي وقال: "حديث حسن" ^(۱).

از ابوامامه رضي الله عنه روایت است که می گوید: گفته شد: ای رسول الله ﷺ! چه دعایی بهتر مورد قبول واقع می شود؟ فرمود: «نیمه ی آخر شب و پس از نمازهای فرض».

۴- (الترهيب من استبطاء الإجابة وقوله: دعوت فلم يستجب لي)

ترهيب کسی که اجابت دعا را دير شمرده و می گوید: دعا کردم ولی

اجابت نشد

۱۱۲۴-۱۶۴۹- (۱) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يُسْتَجَابُ لِأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ؛ يَقُولُ: دَعَوْتُ فَلَمْ يُسْتَجَبْ لِي». رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي وابن ماجه.

از ابوهريره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «دعای هریک از شما قبول می شود، مادامی که عجله نکند و بگوید: به درگاه خدا دعا کردم و از من قبول نشد».

وفي رواية لمسلم والترمذي: «لَا يَزَالُ يُسْتَجَابُ لِلْعَبْدِ مَا لَمْ يَدْعُ بِإِثْمٍ أَوْ قَطِيعَةٍ رَحِمَ؛ مَا لَمْ يَسْتَعْجَلْ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الْإِسْتِعْجَالُ؟ قَالَ: «يَقُولُ: قَدْ دَعَوْتُ، وَقَدْ دَعَوْتُ؛ فَلَمْ أَرِ يُسْتَجَبْ لِي، فَيَسْتَحْسِرُ عِنْدَ ذَلِكَ، وَيَدْعُ الدُّعَاءَ».

و در روایتی از مسلم و ترمذی آمده است: «همواره دعای بنده قبول می شود مادامی که مضمون دعای او گناه یا قطع رحم نباشد و عجله نکند». گفته شد: ای رسول الله ﷺ! عجله چیست؟ فرمود: «عجله آن است که بگوید: دعا کردم و دعا کردم اما ندیدم که دعایم اجابت شود؛ پس خسته شده و از دعا دست کشیده و آن را رها می کند».

^(۱) فيه إشارة إلى ضعف إسناده -وقد ذكر أنه منقطع- وإلى حسن متنه لشواهد. ومن جهل المعلقين وتناقضهم، أنهم صدروا تخريجه بقولهم: "ضعيف..."، وختموا بقولهم: "ولم تنه شواهد!! فإذن هو ليس بضعيف. فالله المستعان!

(فیستحسر) یعنی: یَمَلُّ ویعیی^(۱) فیترك الدعاء «خسته شده و دعا را ترک می کند».

۱۳۲۴-۱۶۵۰- (۲) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَخِيرُ مَا لَمْ يَسْتَعْجِلْ». قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! وَكَيْفَ يَسْتَعْجِلُ؟ قَالَ: «يَقُولُ: قَدْ دَعَوْتُ رَبِّي فَلَمْ يَسْتَجِبْ لِي».

رواه أحمد - واللفظ له -، ورواها محتج بهم في "الصحیح"؛ إلا أبا هلال الراسي.

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «همواره بنده در خیر است تا زمانی که عجله نکند». گفتند: ای رسول الله ﷺ! عجله چیست؟ فرمود: «عجله آن است که بگوید: پروردگارم را خواندم اما اجابتی برای دعایم ندیدم».

۵- (الترهيب من رفع المصلي رأسه إلى السماء وقت الدعاء، وأن يدعو الإنسان وهو غافل)

ترهیب از اینکه نمازگزار در وقت دعا، سرش را به سوی آسمان بلند کند و اینکه انسان در حال غفلت دعا کند

۱۴۱۴-۱۶۵۱- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ رَفْعِهِمْ أَبْصَارَهُمْ عِنْدَ الدُّعَاءِ فِي الصَّلَاةِ إِلَى السَّمَاءِ، أَوْ لَشُخْطَفَنَ^(۲) أَبْصَارُهُمْ».

رواه مسلم والنسائي وغيرهما. [مضى ۵- الصلاة / ۳۵].

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسانی که هنگام دعا در نماز، چشمانشان را به آسمان می دوزند، باید از این عملشان دست بکشند وگرنه بینایی شان سلب شده و ربوده می شود».

۱۵۲۴-۱۰۲۶- (۱) (ضعیف) إلا ما بين المعقوفين فهو ۱۶۵۲- (۲) (حسن لغیره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْقُلُوبُ أَوْعِيَّةٌ، وَبَعْضُهَا أَوْعَى

(۱) الأصل ومطبوعة عمارة: "يعى! والتصويب من المخطوطة.

(۲) الأصل: "ليخطفن الله"، وكذا في المخطوطة ومطبوعة عمارة ومطبوعة الثلاثة، والتصويب من مسلم (۲)

۲۹)، والنسائي (۱/ ۱۸۷)، ومما تقدم!

مِنْ بَعْضٍ، فَـ [إِذَا سَأَلْتُمُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ! فَاسْأَلُوهُ وَأَنْتُمْ مُوقِنُونَ بِالْإِجَابَةِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَجِيبُ لِعَبْدٍ دَعَاةً عَنْ ظَهْرِ قَلْبٍ غَافِلٍ].^(۱)
رواه أحمد بإسناد حسن.

از عبدالله بن عمرو رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «قلوب ظرف‌هایی هستند که برخی گنجایش بیش‌تری دارند. [ای مردم! هرگاه از خداوند چیزی درخواست کردید، پس چنان از او بخواهید که به اجابتش یقین دارید؛ زیرا خداوند دعای فردی را که از قلبی غافل او را فرا می‌خواند، اجابت نمی‌کند].

۱۶۱۶-۱۶۵۳- (۳) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «ادْعُوا اللَّهَ وَأَنْتُمْ مُوقِنُونَ بِالْإِجَابَةِ، وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ مَنْ قَلْبٍ غَافِلٍ لَاهٍ».
رواه الترمذی، والحاکم وقال: "مستقیم الإسناد، تفرد به صالح المُرِّي، وهو أحد زهاد البصرة". (قال الحافظ): "صالح المُرِّي لا شك في زهده، لكن تركه أبو داود والنسائي".
از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خواسته خود را درحالی از خداوند بخواهید که به اجابت آن اطمینان دارید. و بدانید که خداوند دعای برخاسته از دل غافل ناآگاه را قبول نمی‌کند».

۶- (الترهيب من دعاء الإنسان على نفسه وولده وخادمه وماله)

ترهيب از دعا نمودن انسان به ضرر خود، فرزند، خدمتکار و مالش

۱۶۱۷-۱۶۵۴- (۱) (صحیح) عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «لَا تَدْعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَلَا تَدْعُوا عَلَى أَوْلَادِكُمْ، وَلَا تَدْعُوا عَلَى خَدَمِكُمْ، وَلَا تَدْعُوا عَلَى أَمْوَالِكُمْ؛ لَا تَوَافِقُوا مِنَ اللَّهِ سَاعَةً يُسألُ فِيهَا عَطَاءٌ؛ فَيَسْتَجِيبَ لَكُمْ».
رواه مسلم ^(۱) وأبو داود، وابن خزيمة في "صحيحه" وغيرهم.

^(۱) قلت: وكذا قال الهيثمي، وزاد عليهم الشيخ أحمد شاكر، فقال في تعليقه على "المسند" (۱۰/ ۱۸۴): "إسناده صحيح!" وهذا على ما اختاره من الاحتجاج بحديث (ابن لهيعة) مطلقاً دون تفريق بين ما رواه العبادله ونحوهم عنه، وما رواه غيرهم، وهذا خلاف ما عليه العلماء. نعم؛ جملة السؤال لها شاهد من حديث أبي هريرة، فهي به حسنة، ولذلك ذكرته في "الصحيح" أيضاً.

از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بر علیه خود و فرزندان و خدمتکاران و اموال تان دعا نکنید؛ مبادا! آن دعا با ساعتی همراه شود که ساعت اجابت دعا از سوی خداست و دعای شما اجابت گردد».

۲۴۱۸-۱۶۵۵- (۲) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ لَا شَكَّ فِي إِجَابَتِهِنَّ: دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ، وَدَعْوَةُ الْمُسَافِرِ، وَدَعْوَةُ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ».

رواه الترمذي وحسنه.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه دعا هستند که در اجابت آنها شکی نیست: دعای مظلوم، دعای مسافر و دعای پدر علیه فرزندش».

۲۴۱۹-۱۰۲۷- (۱) (ضعیف) وروی ابن ماجه عن أم حكيم عن النبي صلی الله علیه و آله؛ أَنَّهُ قَالَ: «دُعَاءُ الْوَالِدِ يُفْضِي إِلَى الْجَبَابِ».

وَيَأْتِي فِي [۲۳- الأَدَب/ ۴۹] بَاب "دَعَاءِ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بظَهِرِ الْغَيْبِ" أَحَادِيثُ فِيهَا ذِكْرُ دَعَاءِ الْوَالِدِ.

از ام حکیم روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «دعای پدر به محل اجابت نفوذ می کند».

۷- (الترغيب في إكثار الصلاة على النبي صلی الله علیه و آله، والترهيب من تركها عند ذكره صلی الله علیه و آله كثيراً دائماً)

ترغیب به زیاد صلوات فرستادن بر رسول الله صلی الله علیه و آله و ترهیب از صلوات نفرستادن به هنگام ذکر نامش صلی الله علیه و آله

۲۴۲۰-۱۶۵۶- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ صَلَّى عَلَى صَلَاةٍ وَاحِدَةٍ؛ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا».

(۱) في حديث جابر الطويل (۸/ ۲۳۳)، وليس عنده زيادة: "ولا تدعوا على خدمكم"، مع أن السياق له، وهي عند أبي داود (۱۵۳۲)، وهذا مما فات الحافظ الناجي التنبيه عليه، وقلده المعلقون الثلاثة!

رواه مسلم وأبو داود والنسائي والترمذي، وابن حبان في "صحيحه".
 از ابوهريره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس یک درود بر من بفرستد، خداوند ده رحمت شامل او می‌کند».

(حسن صحيح) وفي بعض ألفاظ الترمذي^(۱): «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً وَاحِدَةً؛ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا عَشْرَ حَسَنَاتٍ».

و در برخی روایت‌های ترمذی آمده است: «هرکس یک صلوات بر من بفرستد، خداوند برای او ده نیکی می‌نویسد».

۲۴۲۱-۱۶۵۷- (۲) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ، فَلْيُصَلِّ عَلَيَّ، وَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً؛ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرًا».

از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر نام من نزد کسی برده شد، باید بر من درود بفرستد و کسی که یک بار بر من درود بفرستد خداوند ده رحمت شامل او می‌گرداند».

(صحيح) وفي رواية: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً وَاحِدَةً؛ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرَ صَلَوَاتٍ، وَحَظَّ عَنْهُ بِهَا عَشْرَ سَيِّئَاتٍ، وَرَفَعَهُ بِهَا عَشْرَ دَرَجَاتٍ».

و در روایتی آمده است: «هرکس بر من یک بار صلوات بفرستد خدای متعال بر او ده صلوات (رحمت) می‌فرستد و ده گناه از او محو می‌سازد و مقامش را ده درجه ارتقا می‌بخشد».

(صحيح) رواه أحمد والنسائي - واللفظ له^(۲) - وابن حبان في "صحيحه". والحاكم، ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً وَاحِدَةً؛ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرَ صَلَوَاتٍ، وَحَظَّ عَنْهُ عَشْرَ خَطِيئَاتٍ».

^(۱) کذا قال! وهو من أوهامه، والصواب: "ابن حبان" فهو الذي رواه باللفظ الثاني من بين المذكورين، كما حققته في "الصحيحه" (۳۳۵۹)، وهو مما غفل عنه الحافظ الناجي أيضاً، وبالأولى أن يغفل عنه من ليس في العير ولا في النفير!

^(۲) يعني في الروایتين، الأولى في "اليوم والليلة" فقط (رقم ۶)، والأخرى فيه (۶۲ و ۶۳ و ۳۶۲) وفي "السنن" أيضاً (۱/ ۱۹۱)، كما نبه عليه الناجي رحمه الله، لكنه سكت عن إسناد الأولى -وهي من طريق أبي داود-

و در روایت حاکم آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس یک بار بر من صلوات بفرستد، خداوند متعال بر او ده صلوات (رحمت) می‌فرستد و ده گناه را از او محو می‌سازد».

۱۰۲۸-۱ (۱) (ضعیف) والطبرانی في "الصغير" و"الأوسط"، ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً وَاحِدَةً؛ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرًا، وَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ عَشْرًا؛ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ مِائَةً، وَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ مِائَةً؛ كَتَبَ اللَّهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ بَرَاءَةً مِنَ النَّفَاقِ، وَبَرَاءَةً مِنَ النَّارِ، وَأَسْكَنَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الشُّهَدَاءِ».

وفي إسناده إبراهيم بن سالم بن شبل الهجيمي، لا أعرفه بجرح ولا عدالة^(۱).

و در روایت طبرانی در «الصغير» و «الأوسط» آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس یک درود بر من بفرستد خداوند متعال ده درود (رحمت) بر او می‌فرستد و هرکس ده درود بر من بفرستد خداوند متعال صد درود بر وی می‌فرستد و هرکس صد مرتبه بر من درود بفرستد، خداوند متعال در بین چشمانش برائت از نفاق و آتش را می‌نویسد و روز قیامت او را همراه شهدا سکونت می‌دهد».

۱۶۵۸-۲۴۲۲ (۳) (حسن لغیره) وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاتَّبَعْتُهُ حَتَّى دَخَلْتُ نَحْلًا فَسَجَدْتُ، فَأَطَالَ السُّجُودَ، حَتَّى خِفْتُ أَوْ خَشِيتُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ قَدْ تَوَفَّاهُ أَوْ قَبَضَهُ، قَالَ: فَجِئْتُ أَنْظُرُ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ، فَقَالَ: «مَا لَكَ يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ؟». قَالَ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ، قَالَ: فَقَالَ: «إِنَّ جِبْرِيلَ قَالَ لِي: أَلَا أَبَشِّرُكَ^(۲) أَنْ

وهو الطيالسي - وهذا في "مسنده" (۲۸۳ / ۲۱۲۲) - وفيه انقطاع بين أبي إسحاق السبيعي وأنس، لكن الحديث صحيح بشواهد تأتي في الباب. وقد وهم المعلق على "اليوم والليلة"، فعزاها لأحمد والبخاري في "الأدب المفرد" (۶۴۳)، وليست عندهما، انظر "صحيح الأدب المفرد" (۴۹۹ / ۶۴۳).

^(۱) قلت: ونحوه قال الهيثمي (۱۰ / ۱۶۳): ". ولم أعرفه، وبقية رجاله ثقات". قلت: فيه من لم يوثقه أحد، وهو شيخ الهجيمي (عبد العزيز بن قيس بن عبد الرحمن)، وأظن أنه التبس عليه بآخر، وقد بينت ذلك في "الضعيفة" (۶۸۵۳) والمنكر من الحديث هو ما دون الجملة الأولى، فقد صحت عنه ﷺ من طرق كما ذكرت هناك.

^(۲) الأصل: (ألا يسرك)، وفي نسخة ما أثبتته وهو الصواب الموافق لروايته أحمد (۱ / ۱۹۱) والسياق له، ونحوه في "المستدرک" (۱ / ۵۵۰). غفل عن ذلك المعلقون الثلاثة، فأثبتوا الخطأ!

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ صَلَّيْتُ عَلَيْهِ، وَمَنْ سَلَّمَ عَلَيْكَ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ، - زاد في رواية- فَسَجَدْتُ لِلَّهِ شُكْرًا.

رواه أحمد، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از عبدالرحمن بن عوف رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم خارج شد و من او را تعقیب کردم تا اینکه وارد نخلستانی شده و سجدہ کرد؛ و سجدہ را چنان طولانی کرد که ترسیدم چه بسا الله متعال روحش را قبض کرده است؛ رفتم تا نگاهی بیندازم، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم سرش را بلند کرده و گفت: «چه شده ای عبدالرحمن؟». پس ایشان را در جریان گذاشتم. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «جبرئیل به من گفت: آیا به تو بشارت ندهم که خداوند تعالی می فرماید: هرکس بر تو صلوات بفرستد من بر او صلوات (رحمت) می فرستم و کسی که بر تو سلام بفرستد من بر او سلام می فرستم». و در روایتی آمده: «پس به خاطر شکر خداوند سجدہ کردم».

(حسن لغیره) ورواه ابن أبي الدنيا وأبو يعلى، ولفظه: قَالَ: كَانَ لَا يُفَارِقُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم مِنَّا خَمْسَةً أَوْ أَرْبَعَةً مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم لِمَا يَنْبُؤُهُ مِنْ حَوَائِجِهِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، - قَالَ: - فَجِئْتُهُ وَقَدْ خَرَجَ، فَاتَّبَعْتُهُ، فَدَخَلَ حَائِطًا مِنْ حِيطَانِ الْأَسْوَافِ ^(۱) فَصَلَّى، فَسَجَدَ فَأَطَالَ السُّجُودَ، فَبَكَيْتَ، وَقُلْتُ: قَبِضَ اللَّهُ رُوحَهُ! قَالَ: فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَدَعَانِي فَقَالَ: «مَا لَكَ؟». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَطَلَّتِ السُّجُودَ؛ قُلْتُ: قَبِضَ اللَّهُ رُوحَ رَسُولِهِ، لَا أَرَاهُ أَبَدًا! قَالَ: «سَجَدْتُ شُكْرًا لِرَبِّي فِيمَا أَبْلَانِي فِي أُمَّتِي، مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً مِنْ أُمَّتِي؛ كُتِبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَمَحَا عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ». لفظ أبي يعلى.

و در روایت ابو یعلی آمده است: «پنج یا چهار نفر از اصحاب رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم از او جدا نمی شدند تا احتیاجات و نیازهای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم را در شب و روز برآورده سازند؛ من نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم رفتم درحالی که خارج می شد؛ پس من به دنبالش رفتم تا اینکه به باغی از باغ های اسواف وارد شد و شروع به نماز خواندن نموده و سجدہ را طولانی

(۱) اسواف اسم حرم مدینه است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آن را حرام قرار داد. و گفته شده: جایی در گوشه ی بقیع

می باشد.

ووقع في الأصل "الأشرف"، وكذا في طبعة عمارة والمعلقين الثلاثة!

کرد. به گریه افتادم و با خود گفتم: خداوند او را قبض روح کرده! رسول الله ﷺ سرش را بلند کرد و مرا فراخوانده و فرمود: «تو را چه شده است؟». گفتم: ای رسول الله ﷺ! سجده را طولانی کردی، گفتم: خدا رسولش را قبض روح کرده و دیگر هیچ وقت او را نمی بینم. رسول الله ﷺ فرمود: «جهت شکر پروردگارم سجده کردم به خاطر نعمتهایی که در مورد اتمم به من ارزانی داشته است! اگر کسی از اتمم بر من صلواتی بفرستد، خداوند برای او ده نیکی نوشته و ده گناه از او پاک می کند».

وقال ابن أبي الدنيا: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً؛ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرًا».

وفي إسنادهما موسى بن عبيدة الرّبّذي^(۱).

و در روایت ابن ابی الدنيا آمده است: «هرکس بر من یک صلوات بفرستد، خداوند ده صلوات بر او می فرستد».

قوله: "فيما أبلاني"؛ یعنی: در آنچه به من نعمت داده. و (الإبلاء): انعام و مژدگانی.

۲۴۲۳-۱۰۲۹- (۲) (ضعيف) وَ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً؛ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَحُحَّ بِهَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ، وَرَفَعَهُ بِهَا عَشْرَ درجَاتٍ، وَكُنَّ لَهُ عِدْلُ عَشْرِ رِقَابٍ

رواه ابن أبي عاصم في "كتاب الصلاة" عن مولى للبراء، لم يُسمَّ عنه^(۲).

از براء بن عازب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس یک بار بر من درود بفرستد خداوند متعال ده نیکی برای وی می نویسد و ده گناه از وی پاک می کند و ده درجه بر درجات او می افزاید و پاداش این عمل برای وی، چون آزاد کردن ده برده است».

^(۱) قلت: ومن طريقه أخرجه القاضي إسماعيل في "فضل الصلاة على النبي ﷺ" (رقم ۱۰- بتحقيقي)، لكنه قوي بما قبله وحديث أبي طلحة الآتي قريباً بعد حديثين.

^(۲) قلت: فيه مجهول، فهي علة ظاهرة فلا أدري كيف يلتقي هذا مع تصديره الحديث بصيغة (عن) المشعرة بقوته، لا سيما وجملته الرقاب منكرة، والقول في سائرهما كما قلنا في الذي قبله، ومن جهل المعلقين الثلاثة وتناقضهم أنهم صلى صدوروا الحديث بالتضعيف، ثم قالوا: "ولم تنته شواهد، وانظره في (جلاء الأفهام)!" وفي قولهم الأخير تدليس يوهم أن فيه الشواهد، ولا شيء إلا الحديث بإسناده، دون أي كلمة فيه من مؤلفه رحمه الله! وهو مخرج في "الضعيفة" (۶۶۲۵).

۲۴۲۴-۱۶۵۹- (۴) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي بَرْدَةَ بْنِ نِيَارٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مِنْ أُمَّتِي صَلَاةً مُخْلِصًا مِنْ قَلْبِهِ؛ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرَ صَلَوَاتٍ، وَرَفَعَهُ بِهَا عَشْرَ دَرَجَاتٍ، وَكَتَبَ لَهُ بِهَا عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَحُحِّمَتْ عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ».

رواه النسائي والطبراني والبخاري.

از ابو بردة بن نيار رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه فردی از امت من خالصانه از ته قلبش بر من درود بفرستد، خداوند بر او ده درود فرستاده و مقامش را ده درجه افزوده و برای او ده نیکی نوشته و ده گناه از او پاک می گرداند».

۲۴۲۵-۱۶۶۰- (۵) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضي الله عنه؛ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ؛ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ، ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ؛ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً؛ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرًا، ثُمَّ سَلُوا لِي الْوَسِيلَةَ، فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ، فَمَنْ سَأَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ عَلَيْهِ الشَّفَاعَةُ».

رواه مسلم وأبو داود والترمذي. [مضى ۵- الصلاة/ ۲].

از عبدالله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه روايت است كه از رسول الله ﷺ شنیده كه فرمودند: «چون اذان را شنیدید همچون آنچه مؤذن می گوید، بگوئید سپس بر من درود بفرستید، زیرا هرکس بر من یکبار درود بفرستد خداوند در برابر آن بر وی ده بار درود می فرستد؛ سپس از خداوند برایم وسیله را بخواهید كه آن مقام و مرتبتی است در بهشت كه شایسته نیست مگر برای بنده ای از بندگان خدا؛ و امیدوارم كه من آن بنده باشم. پس هرکس وسیله را برایم درخواست كند شفاعتم بر وی حلال می شود».

۲۴۲۶-۱۰۳۰- (۳) (منكر موقوف) وَعَنْهُ قَالَ: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ النَّبِيِّ ﷺ وَاحِدَةً؛ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَمَلَائِكَتُهُ سَبْعِينَ صَلَاةً».

رواه أحمد بإسناد حسن^(۱).

و از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که: هرکس یک بار بر رسول الله صلی الله علیه و آله درود بفرستد خداوند متعال و فرشتگان هفتاد درود بر وی می‌فرستند».

۲۴۲۷-۱۶۶۱- (۶) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي طَلْحَةَ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمًا طَيِّبَ النَّفْسِ، يُرَى فِي وَجْهِهِ الْبَشَرُ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَصْبَحْتَ الْيَوْمَ طَيِّبَ النَّفْسِ، يُرَى فِي وَجْهِكَ الْبَشَرُ؟ قَالَ: «أَجَلْ، أَتَانِي آتٍ مِنْ رَبِّي فَقَالَ: مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ مِنْ أُمَّتِكَ صَلَاةً؛ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَمَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ، وَرَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ، وَرَدَّ عَلَيْهِ مِثْلَهَا».

رواه أحمد والنسائي.

از ابوطلحه انصاری رضی الله عنه روایت است روزی رسول الله صلی الله علیه و آله درحالی که سرور و خوشحالی در صورتش دیده می‌شد، مشاهده شد. گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله امروز در صورت آثار شادی و خوشحالی دیده می‌شود. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بله! فرستاده‌ای از سوی پروردگارم آمده و گفت: اگر فردی از امت بر تو صلواتی بفرستد، خداوند برای او ده نیکی نوشته و ده گناه از او پاک کرده و ده درجه بر درجات او افزوده و پاسخی همانند صلواتی که فرستاده به او می‌دهد».

(حسن صحیح) وفي رواية لأحمد: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جَاءَ ذَاتَ يَوْمٍ وَالسُّرُورُ يُرَى فِي وَجْهِهِ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا لَنَرَى السُّرُورَ فِي وَجْهِكَ؟ فَقَالَ: «إِنَّهُ أَتَانِي الْمَلَكُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! أَمَا يُرْضِيكَ أَنَّ رَبَّكَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: إِنَّهُ لَا يُصَلِّي عَلَيْكَ أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِكَ؛ إِلَّا صَلَّيْتُ عَلَيْهِ عَشْرًا، وَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْكَ أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِكَ؛ إِلَّا سَلَّمْتُ عَلَيْهِ عَشْرًا؟ قَالَ: بَلَى».

ورواه ابن حبان في "صحيحه" بنحو هذه^(۱).

^(۱) کذا قال، وتبعه الهيثمي والمقلدون الثلاثة، مغترین بتصحيح أحمد شاکر لسنده، وفيه ابن لهيعة. وقد تقدم الرد عليه في التعليق على حديث الباب (۵)، وأزيد هنا فأقول: إنه مع وقفه فهو منكر لمخالفته للطرق الصحيحة المرفوعة كما تقدم في التعليق الذي قبله. وغفل عن هذا كله السخاوي فقال (ص ۷۷): "وحكمه الرفع إذ لا مجال للاجتهاد فيه!"

و در روایت احمد آمده است: روزی رسول الله ﷺ درحالی که سرور و خوشحالی در صورتش دیده می‌شد، آمد. گفتند: ای رسول الله ﷺ! ما آثار شادی را در صورت می‌بینیم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «فرشته‌ای نزد من آمد و گفت: ای محمد آیا این مساله رضایت تو را به دنبال ندارد که الله ﷻ می‌فرماید: کسی از امت نیست که بر تو صلوات بفرستد، مگر اینکه من بر او ده بار درود (رحمت) می‌فرستم و فردی از امت بر تو سلام نمی‌کند مگر اینکه بر او ده بار سلام می‌کنم؟ رسول الله ﷺ فرمود: بله».

۱۰۳۱-۰ (۴) (موضوع) ورواه الطبرانی، ولفظه: قال: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَسَارِيرُ وَجْهِهِ تَبَرُّقُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا رَأَيْتُكَ أَطْيَبَ نَفْسًا، وَلَا أَظْهَرَ بِشْرًا مِنْ يَوْمِكَ هَذَا؟ قَالَ: «وَمَا لِي لَا تَطِيبُ نَفْسِي، وَيَظْهَرُ بِشْرِي، وَإِنَّمَا فَارَقَنِي جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ السَّاعَةَ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ مِنْ أُمَّتِكَ صَلَاةً؛ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَمَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ، وَرَفَعَهُ بِهَا عَشْرَ دَرَجَاتٍ، وَقَالَ لَهُ الْمَلَكُ مِثْلَ مَا قَالَ: لَكَ. قُلْتُ: يَا جِبْرِيلُ! وَمَا ذَاكَ الْمَلَكُ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَكَّلَ مَلَكًا مِنْ لَدُنْ خَلْقِكَ إِلَى أَنْ يَبْعَثَكَ لَا يُصَلِّيَ عَلَيْكَ أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِكَ إِلَّا قَالَ: وَأَنْتَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ».

از ابوطلحه رحمه الله روایت است که می‌گوید: نزد رسول الله ﷺ رفتم درحالی که خطوط پیشانی ایشان می‌درخشید. گفتم: ای رسول خدا، هیچ روزی چون امروز شما را پر نشاط و گشاده‌روی ندیدم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «پر نشاط و گشاده‌روی هستم چون لحظه‌ای قبل جبریل مرا ترک کرد و گفت: ای محمد، هریک از امت که بر تو درود بفرستد، خداوند متعال ده نیکی برای وی ثبت می‌کند و ده گناه از وی پاک می‌کند و ده درجه بر درجات او می‌افزاید؛ و فرشته‌ای کلماتی چون آنچه به تو گفت، به وی می‌گوید. گفتم: ای جبریل، آن فرشته کیست؟ فرمود: خداوند متعال از روزی که تو را خلق کرده، فرشته‌ای را مامور کرده تا زمانی که تو را (در قیامت) مبعوث می‌کند، هریک از امت که بر تو درود بفرستد به او بگوید: و خداوند بر تو درود بفرستد».

(۱) ورواه الحاكم أيضاً (۲/ ۴۲۰-۴۲۱)، وقال: "صحيح الإسناد". ووافقه الذهبي.

٢٤٢٨-١٦٦٢- (٧) (حسن لغیره) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَكْثَرُوا الصَّلَاةَ عَلَيَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ؛ فَإِنَّهُ أَتَانِي جَبْرِيلُ أَنْفَأَ عَنْ رَبِّهِ ﷻ فَقَالَ: مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ مُسْلِمٍ يُصَلِّيَ عَلَيْكَ مَرَّةً وَاحِدَةً؛ إِلَّا صَلَّيْتُ أَنَا وَمَلَائِكَتِي عَلَيْهِ عَشْرًا». رواه الطبراني^(١) عَنْ أَبِي ظَلَالٍ عَنْهُ. وَأَبُو ظَلَالٍ وَثِقٌ، وَلَا يَضُرُّ فِي الْمَتَابَعَاتِ.

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «روز جمعه بر من زیاد صلوات بفرستید؛ زیرا چندی پیش جبرئیل از طرف پروردگارش آمده و گفت: مسلمانی بر روی زمین نیست که بر تو یک بار درود می‌فرستد مگر اینکه من و فرشتگانم بر او ده بار درود می‌فرستیم».

٢٤٢٩-١٦٦٣- (٨) (حسن لغیره) وَرَوَى عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ؛ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرًا، وَوَكَّلَ^(٢) بِهَا مَلَكٌ حَتَّى يُبَلِّغَنِيهَا». رواه الطبراني في "الكبير"^(٣).

از ابو امامه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس یک بار بر من صلوات بفرستد خداوند ده بار بر او صلوات می‌فرستد و فرشته‌ای مأمور هست که آن را به من برساند».

٢٤٣٠-١٦٦٤- (٩) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ، يُبَلِّغُونِي عَنْ أُمَّتِي السَّلَامَ».

^(١) وكذا عزاه للطبراني الحافظ السخاوي في "القول البدیع" (ص ١٤٥) وقال: "سنده لا بأس به في المتابعات". ولذلك أوردته في هذا "الصحيح"، ولكنني لم أره في "المعجم الكبير" للطبراني، ولا في "معجميه" الآخرين: "الأوسط" و"الصغير" ولا في "كتاب الدعاء" له، ولا أوردته الهيثمي في "مجمع الزوائد"، وإنما رواه بالحرف الواحد، ومن طريق أبي ظلال أبو القاسم الأصبهاني في "الترغيب" (٢/ ١٦٥١/٦٨٦). ورواه البيهقي في "السنن" من طريق أخرى عن أنس مختصراً.

^(٢) الأصل: "ملك موكل بها"، وعلى الهامش: "هكذا لفظ الحديث في الأصول كلها، وهو غير مستقيم. والله أعلم". ولعل الصواب ما أثبتته طبقاً لمخطوطة الظاهرية. ووقع في "المجمع" (١٠/ ١٦٢) و"الجامع الكبير": "بها ملك موكل"، وكذا في "الطبراني الكبير" (٨/ ٧٦١١/١٥٨). والله أعلم.

^(٣) قلت: يشهد لشطره الأول ما تقدم من الأحاديث، ولشطره الآخر ما بعده، وآخر عن أيوب بلاغاً. رواه إسماعيل القاضي (رقم ٢٤).

رواه النسائي، وابن حبان في "صحيحه".

از ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «برای خداوند فرشتگانی در حال گردش هستند که سلام اتمم را به من می‌رسانند».

۲۴۳۱-۱۶۶۵- (۱۰) (صحيح لغيره) وَعَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «حَيْثُمَا كُنْتُمْ فَصَلُّوا عَلَيَّ؛ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي».

رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد حسن.

از حسن بن علی رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کجا بودید بر من صلوات بفرستید که صلوات و درود شما به من می‌رسد».

۲۴۳۲-۱۰۳۲- (۵) (ضعيف) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ؛ بَلَغْتَنِي صَلَاتُهُ، وَصَلَّيْتُ عَلَيْهِ، وَكُتِبَ لَهُ سِتْرٌ لَمْ يَكُنْ يَسْتَلِهُ».

رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد لا بأس به ^(۱).

و از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس بر من درود بفرستد، درود وی به من ابلاغ می‌شود و بر او درود می‌فرستم و علاوه بر این ده نیکی برای وی نوشته می‌شود».

۲۴۳۳-۱۶۶۶- (۱۱) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ؛ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ إِلَيَّ رُوحِي حَتَّى أَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ».

رواه أحمد وأبو داود ^(۲).

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی نیست که بر من سلام دهد مگر اینکه خداوند روحم را به من بر می‌گرداند تا جواب سلامش را بدهم».

^(۱) كذا قال، وأعله الهيثمي بقوله: "وفيه روا لم أعرفه"، ولم يصب. والعله أبو جعفر الرازي سيء الحفظ، وقد خالف الأحاديث الصحيحة المطبقة على "صلى الله عليه عشراً"، فقال هو على لسان النبي ﷺ: "صَلَّيْتُ عَلَيْهِ عَشْرًا" فهو منكر أيضاً. وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۱۴۱)، ومن هنا يتبين خطأ السخاوي في متابعتة (ص ۷۸) المنذري على التحسين.

^(۲) قلت: وكذا الطبراني في "الأوسط" (۳۱۱۶/۸۴/۴)، والبيهقي في "الشعب" (۲/۲۱۷/۱۵۸۱).

۲۴۳۴-۱۶۶۷- (۱۲) (حسن لغیره)^(۱) وَعَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ وَكُلَّ بَقَرِيٍّ مَلَكَ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَسْمَاءَ الْخَلَائِقِ، فَلَا يُصَلِّيَ عَلَى أَحَدٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَبْلَغَنِي بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ: هَذَا فَلَانُ ابْنُ فَلَانٍ قَدْ صَلَّى عَلَيْكَ».

از عمار بن یاسر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند بر قبر من فرشته‌ای موکل نموده و اسامی همه‌ی خلائق را به او داده است. پس تا روز قیامت کسی بر من درود نمی‌فرستد مگر اینکه اسم او و اسم پدرش را به من می‌رساند: این فلانی پسر فلانی بر تو صلوات می‌فرستد».

رواه البزار وأبو الشيخ ابن حبان ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَكَ أَعْطَاهُ أَسْمَاءَ الْخَلَائِقِ، فَهُوَ قَائِمٌ عَلَى قَبْرِي إِذَا مِتُّ، فَلَيْسَ أَحَدٌ يُصَلِّيَ عَلَى صَلَاةٍ إِلَّا قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! صَلَّى عَلَيْكَ فَلَانُ بْنُ فَلَانٍ. قَالَ: فَيُصَلِّيَ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى ذَلِكَ الرَّجُلِ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ عَشْرًا».

ورواه الطبراني في "الكبير" بنحوه. (قال الحافظ): "رووه كلهم عن نعيم بن ضمضم؛ وفيه خلاف، عن عمران بن الحميري؛ ولا يُعرف"^(۲).

رسول الله ﷺ فرمودند: «برای خداوند فرشته‌ای است که به او اسماء خلائق را داده است. زمانی که وفات کنم آن فرشته بر قبرم می‌ایستد، چنانکه کسی نیست که بر من درود بفرستد مگر اینکه آن فرشته می‌گوید: ای محمد! فلانی پسر فلانی بر تو صلوات فرستاد. رسول الله ﷺ فرمود: پس خداوند تبارک و تعالی در ازای هر بار صلوات، ده بار به او درود می‌فرستد».

۲۴۳۵-۱۶۶۸- (۱۳) (حسن لغیره) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ عَلَى صَلَاةٍ».

رواه الترمذي وابن حبان في "صحيحه"؛ كلاهما من رواية موسى بن يعقوب الزمعي.

^(۱) سقط هذا الحكم من المطبوع الأولى، استدرکناه من أصول الشيخ رحمه الله تعالى.

^(۲) کذا قال! وتعبه السخاوي بقوله (ص ۸۵): "قلت: بل هو معروف، ولينه البخاري وقال: "لا يتابع عليه"، وذكره ابن حبان في "ثقات التابعين". قال صاحب "الميزان" أيضاً: "لا يعرف". قال: ونعيم بن ضمضم ضعفه بعضهم. انتهى. وقرأت بخط شيخنا: "لم أر فيه توثيقاً ولا تجريحاً إلا قول الذهبي". يعني هذا.

از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «سزاوارترین مردم به [شفاعت] من در روز قیامت کسانی هستند که بیش تر بر من درود می فرستند».

۲۴۳۶-۱۶۶۹- (۱۴) (حسن لغیره) وَعَنْ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَخْطُبُ وَيَقُولُ: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّيْ عَلَيْهِ مَا صَلَّى عَلَيَّ، فَلْيُقِلَّ عَبْدٌ مِنْ ذَلِكَ، أَوْ لِيُكْثَرْ».

رواه أحمد وأبو بكر بن أبي شيبة وابن ماجه؛ كلهم عن عاصم بن عبيد الله عن عبدالله بن عامر عن أبيه. وعاصم وإن كان واهي الحديث؛ فقد مشاه بعضهم، وصح له الترمذي، وهذا الحديث حسن في المتابعات. والله أعلم.

از عامر بن ربیعہ رضی اللہ عنہ روایت است که می گوید: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم در حالی که خطبه می خواند فرمود: «اگر کسی بر من صلواتی بفرستد، تا زمانی که بر من صلوات می فرستد، پیوسته ملائکه بر او صلوات می فرستند؛ پس بنده باید (هرچه می خواهد) کم یا زیاد درود بفرستد».

۲۴۳۷-۱۶۷۰- (۱۵) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم إِذَا ذَهَبَ رُبْعَ اللَّيْلِ قَامَ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! اذْكُرُوا اللَّهَ، جَاءَتِ الرَّاحِقَةُ، تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ، جَاءَ الْمَوْتُ بِمَا فِيهِ، جَاءَ الْمَوْتُ بِمَا فِيهِ». قَالَ أَبُو بِنِ كَعْبٍ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَكْثَرُ الصَّلَاةِ ^(۱) [عَلَيْكَ] ^(۲)، فَكَمْ أَجْعَلُ لَكَ مِنْ صَلَاتِي؟ قَالَ: «مَا شِئْتَ». قَالَ: قُلْتُ: الرَّبُّعُ؟ قَالَ: «مَا شِئْتَ، وَإِنْ زِدْتَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ». قُلْتُ: النَّصَفُ؟ قَالَ: «مَا شِئْتَ، فَإِنْ زِدْتَ خَيْرٌ لَكَ». قُلْتُ: ثَلَاثِينَ؟ قَالَ: «مَا شِئْتَ، وَإِنْ زِدْتَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ». قَالَ: أَجْعَلْ لَكَ صَلَاتِي كُلَّهَا. قَالَ: «إِذَا تُكْفَى هَمَّكَ، وَيُغْفَرُ لَكَ ذَنْبُكَ».

رواه أحمد والترمذي والحاكم وصححه، وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح".

(۱) یعنی: دعا؛ چنانکه بیان آن از سوی مؤلف و ابن تیمیہ خواهد آمد.

(۲) سقطت من الأصل والمخطوطة ومطبوعة عمارة، وكذا مطبوعة المعلقين الثلاثة واستدركتها من "الترمذي" والمستدرک" (۲/ ۴۲۱ و ۵۱۳) والسیاق له، وعندهما بعض الزيادات في السياق من كلام أبي، لعل المصنف اختصرها عمداً. وكان في الأصل تقديم قوله: "قلت: ثلاثين" على قوله: "قلت: النصف!" وسقط من نسخة الثلاثة جملة الثلاثين وجوابه صلی اللہ علیہ وسلم! وهكذا يكون تحقيقهم المزعوم.

از ابی بن کعب رضی الله عنه روایت است که وقتی یک چهارم از شب می‌گذشت، رسول الله صلی الله علیه و آله برمی‌خاست و می‌فرمود: «ای مردم، خداوند را یاد کنید، صور اول فرا رسید و پشت سر آن صور دوم نیز فرا می‌رسد، مرگ با تمام آنچه در خود دارد، آمد، مرگ با حالات خود آمد». گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! من زیاد دعا می‌کنم. چه مقدار از دعایم را به درود فرستادن بر شما اختصاص دهم؟ فرمود: «هرچه خواستی». گفتم: یک چهارم آنها؟ فرمود: «هر اندازه خواستی؛ و اگر بر آن بیفزایی برای تو بهتر است». گفتم: نصف آن؟ فرمود: «هر مقدار که خواستی و اگر بر آن بیفزایی برای تو بهتر است». گفتم: دو سوم؟ فرمود: «هر مقدار که خواستی و اگر بر آن بیفزایی برای تو بهتر است». گفتم: تمام دعایم را به [درود فرستادن به] تو اختصاص دهم. فرمود: «در این صورت، برای نگرانی‌هایت کفایت می‌کند و سبب بخشش گناهانت می‌شود».

وفي رواية^(۱) عنه قال: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ جَعَلْتُ صَلَاتِي كُلَّهَا عَلَيْكَ؟ قَالَ: «إِذَنْ يَكْفِيكَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَا أَهَمَّكَ مِنْ دُنْيَاكَ وَآخِرَتِكَ». وإسناد هذه جيد^(۲).

و در روایتی از ابی بن کعب رضی الله عنه آمده است: «مردی گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! نظرت چیست تمام دعایم را خاص [درود فرستادن به] تو قرار دهم؟ فرمود: «در این صورت خداوند متعال برای نگرانی‌های دنیا و آخرت تو کافی است».

«أَكْثَرُ الصَّلَاةِ فَكَمْ أَجْعَلُ لَكَ مِنْ صَلَاتِي؟». یعنی زیاد دعا می‌کنم؛ چه مقدار از دعایم را به صلوات فرستادن به شما اختصاص دهم؟

٢٤٣٨-١٦٧١-١٦ (حسن لغیره) وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ: أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَجْعَلْ ثُلُثَ صَلَاتِي عَلَيْكَ؟ قَالَ: «نَعَمْ إِنْ شِئْتَ».

^(۱) الأصل: (لأحمد)، والصواب ما أثبت، لأنه ليس عنده (١٣٦/٥) إلا هذه الرواية المختصرة.

^(۲) تخصیص هذه دون التي قبلها بالجودة ليس بجيد، لأن مدار الروایتین علی عبد الله بن محمد بن عقيل، وهو حسن الحديث. وله شاهد مرسل عند القاضي إسماعيل (رقم ١٣- بتحقيق)، فيه صح الحديث والحمد لله

قَالَ: الثُّلُثَيْنِ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: فَصَلَّاتِي كُلَّهَا؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا يَكْفِيكَ اللَّهُ مَا هَمَّكَ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكَ وَآخِرَتِكَ».

رواه الطبراني بإسناد حسن.

محمد بن يحيى بن حبان از پدرش از جدش روایت می‌کند که مردی گفت: ای رسول الله ﷺ! آیا یک سوم دعايم را بر [صلوات فرستان به] تو قرار ندهم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «بله! اگر خواستی». آن مرد گفت: دو سوم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «بله! اگر خواستی». آن مرد گفت: تمام دعايم را به این امر اختصاص دهم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «در این صورت خداوند متعال تو را در برابر نگرانی‌های دنیا و آخرت کفایت می‌کند».

۲۴۳۹-۱۰۳۳- (۶) (منکر) وَرَوِيَ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ فِي يَوْمٍ أَلْفَ مَرَّةٍ؛ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ».

رواه أبو حفص ابن شاهين^(۱).

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس در روز هزار بار بر من درود بفرستد، نمی‌میرد تا زمانی که جایگاه خود را در بهشت ببیند».

۲۴۴۰-۱۰۳۴- (۷) (منکر) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي كَاهِلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَبَا كَاهِلٍ! مَنْ صَلَّى عَلَيَّ كُلَّ يَوْمٍ ثَلَاثَ مَرَاتٍ، وَكُلَّ لَيْلَةٍ ثَلَاثَ مَرَاتٍ؛ حُبًّا أَوْ شَوْقًا إِلَيَّ؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ ذُنُوبَهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَذَلِكَ الْيَوْمَ».

از ابی کاهل رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که: رسول الله ﷺ به من گفت: «ای ابا کاهل، هرکس هر روز سه بار و هر شب سه بار بر من درود بفرستد، این حق را نزد خداوند دارد که گناهان آن شب و روزش را ببخشد».

رواه ابن أبي عاصم، والطبراني في حديث طويل؛ إلا أنه قال: «كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ بِكُلِّ مَرَّةٍ ذُنُوبَ حَوْلٍ»^(۱).

^(۱) قلت: يعني في كتابه "الترغيب" (ق ۲/۲۶۱)، وفيه ضعيف وآخر ليس بثقة، وبيانه في "الضعيفة" (۵۱۱۰)،

وقد استكره الحافظ العسقلاني والسخاوي.

و در روایت طبرانی آمده است: «این حق را نزد خداوند دارد که در برابر هر درود، گناهان یکسال وی را ببخشد».

وهو بهذا اللفظ منكر. وأبو كاهل أحسني، وقيل: بجلي، يقال: اسمه عبدالله بن مالك، وقيل: قيس بن عائذ، وقيل غير ذلك. والله أعلم.

۲۴۴۱-۱۰۳۵- (۸) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «أَيُّمَا رَجُلٍ مُسْلِمٍ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ صَدَقَةٌ فَلْيَقُلْ فِي دُعَائِهِ: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَصَلِّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ)؛ فَإِنَّهَا زَكَاةٌ»، وَقَالَ: «لَا يَشْبَعُ الْمُؤْمِنُ مِنْ خَيْرٍ حَتَّى يَكُونَ مُنْتَهَاهُ الْجَنَّةُ».

رواه ابن حبان في "صحيحه" من طريق دراج عن أبي الهيثم.

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرگاه نزد مسلمانی صدقه‌ای نباشد پس باید در دعایش بگوید: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَصَلِّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ) که این زکات او می‌باشد. و فرمود: مومن از عمل خیر سیر نمی‌شود تا اینکه سرانجام وی بهشت باشد».

۲۴۴۲-۱۶۷۲- (۱۷) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَكْثَرُوا مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ؛ فَإِنَّهُ مَشْهُودٌ تَشْهَدُهُ الْمَلَائِكَةُ، وَإِنْ أَحَدًا لَنْ يُصَلِّيَ

(۱) هذا خطأ من المؤلف رحمه الله نبّه عليه التاجي رحمه الله، فإن رواية الطبراني في الصلاة على النبي صلی اللہ علیہ وسلم هي مثل رواية ابن أبي عاصم (۴۸-۴۹)، أما التي عزاها للطبراني فهي في جملة أخرى قفز بصر المؤلف عنها إلى هذه التي ذكرها، وهي بعد جملة (الصلاة)، ونصها في "معجم الطبراني الكبير" (۱۸/ ۳۶۱- ۳۶۲): "اعلمن يا أبا كاهل! أنه من شهد أن لا إلا الله وحده مستيقناً به، كان حقاً على الله أن يغفر بكل مرة (الأصل واحدة) ذنوب حول". وكذا في "مجمع الزوائد" (۴/ ۲۱۸-۲۱۹)، وذكر عن الذهبي أن إسناده مظلم. وقد ذكر المؤلف الحديث بتمامه في آخر كتابه (۲۴- التوبة/ ۹- الترغيب في الخوف)، وفيه سقط أيضاً استدركته هناك. ثم إن الحديث ضعفه العقيلي أيضاً، وهو مخرج في "الصحيحه"، تحت الحديث (۲۶۵۲)، وأشار ابن عبد البر في ترجمة أبي كاهل من "الاستيعاب" إليه وقال: "إنه حديث منكر". وأقره الجزري في "أسد الغابة".

عَلَيَّ؛ إِلَّا عُرِضَتْ عَلَيَّ صَلَاتُهُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهَا». قَالَ: قُلْتُ: وَبَعْدَ الْمَوْتِ؟ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، [فَنَبِيُّ اللَّهِ حَيٌّ يُرْزَقُ]^(۱)».

رواه ابن ماجه بإسناد جيد.

از ابودرداء رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «روز جمعه بر من زیاد صلوات بفرستید. زیرا آن مشهود است که ملائکه در آن حاضر می شوند. و فردی بر من صلوات نمی فرستد مگر اینکه صلواتش بر من عرضه می شود تا زمانی که از آن فارغ شود». گفتم: حتی بعد از وفات؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «خداوند خوردن اجساد پیامبران را بر زمین حرام نموده است». پس رسول الله زنده است و روزی داده می شود».

۲۴۴۳-۱۶۷۳- (۱۸) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَكْثَرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ، فَإِنَّ صَلَاةَ أُمَّتِي تُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ جُمُعَةٍ، فَمَنْ كَانَ أَكْثَرَهُمْ عَلَيَّ صَلَاةً؛ كَانَ أَقْرَبَهُمْ مِنِّي مَنْزِلَةً».

رواه البيهقي بإسناد حسن؛ إلا أن مكحولاً قيل: لم يسمع من أبي أمامة.

از ابو امامه رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «در روز جمعه زیاد بر من صلوات بفرستید؛ زیرا صلوات اتم در هر روز جمعه بر من عرضه می شود و کسی که بیش تر بر من صلوات بفرستد، منزلت و جایگاهی نزدیک تر به من نزدیک تر دارد».

۲۴۴۴-۱۶۷۴- (۱۹) (صحيح) وَعَنْ أُوَيْسِ بْنِ أُوَيْسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ أَفْضَلَ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فِيهِ خُلِقَ آدَمُ، وَفِيهِ قُبِضَ، وَفِيهِ التَّفَحُّةُ، وَفِيهِ الصَّعْقَةُ، فَأَكْثَرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ؛ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ تُعْرَضُ صَلَاتُنَا عَلَيْكَ وَقَدْ أَرَمْتَ؟ - يَعْنِي بَلَيْتَ - فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تعالى قَدْ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ».

رواه أحمد وأبو داود وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وصححه.

^(۱) سقطت من الأصل، واستدركتها من "ابن ماجه" (۵۰۲/۱)، وليس فيه: "عليهم السلام".

از اوس بن اوس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «از بهترین روزهای شما روز جمعه است که در آن آدم خلق شده و در آن فوت کرده و در آن روز در صورت اول و دوم دمیده می‌شود؛ پس در روز جمعه زیاد بر من صلوات بفرستید که صلوات شما بر من عرضه می‌شود». گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! چگونه صلوات ما بر تو عرضه می‌شود درحالی که جسد تو پوسیده است؟ فرمود: «خداوند خوردن جسد پیامبران را بر زمین حرام کرده است».

(أَرَمَتْ) بفتح الهمزة والراء وسكون الميم، وروي بضم الهمزة وكسر الراء^(۱).

۲۴۴۵-۱۰۳۶- (۹) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ قَالَ: (جَزَى اللَّهُ عَنَّا مُحَمَّدًا مَا هُوَ أَهْلُهُ)؛ أَتَعَبَ سَبْعِينَ كَاتِبًا أَلْفَ صَبَاحٍ». رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط".

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس بگوید: «جَزَى اللَّهُ عَنَّا مُحَمَّدًا مَا هُوَ أَهْلُهُ» (خداوند از سوی ما پاداشی که شایسته محمد است به او عطا نماید) (برای ثبت پاداش این کلمات) هفتاد کاتب را به مدت هزار روز خسته می‌کند».

۲۴۴۶-۱۰۳۷- (۱۰) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدَيْنِ مُتَحَابَّيْنِ يَسْتَقْبِلُ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ، وَيُصَلِّيَانِ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله؛ إِلَّا لَمْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يُغْفَرَ لهما ذُنُوبُهُمَا؛ مَا تَقَدَّمَ مِنْهُمَا وَمَا تَأَخَّرَ». رواه أبو يعلى.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ دو بنده‌ای نیست که یکدیگر را دوست داشته باشند و باهم ملاقات کنند و بر رسول الله صلی الله علیه و آله درود بفرستند مگر اینکه قبل از جدا شدن از هم گناهان‌شان بخشیده می‌شود؛ گناهان گذشته و آینده‌شان».

^(۱) قلت: هذا يؤكد خطأ ما وقع في الأصل في ضبط هذه الكلمة فيما سبق (۷- الجمعة/ ۱- باب/ ۶۹۶) وأن الرجح ما استصوبته ثمة.

۲۴۴۷-۱۰۳۸- (۱۱) (ضعيف) وَعَنْ عَنِ رُوَيْفِعِ بْنِ ثَابِتِ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَالَ: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَأَنْزِلْهُ الْمَقْعَدَ الْمُقَرَّبَ عِنْدَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)؛ وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي».

رواه البزار والطبراني في "الكبير" و"الأوسط"، وبعض^(۱) أسانيدهم حسن.

از رويفع بن ثابت انصاری رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس بگوید: «اللهم صل على محمد، وأنزله المقعد المقرَّب عندك يوم القيامة»: (پروردگارا بر محمد درود بفرست و در روز قیامت او را در جایگاهی نزدیک به خود جای بده) شفاعت من بر او واجب می‌شود».

۲۴۴۸-۱۰۳۹- (۱۲) (ضعيف موقوف) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: إِذَا صَلَّيْتُمْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَحْسِنُوا الصَّلَاةَ؛ فَإِنَّكُمْ لَا تَذَرُونَ لَعْلَ ذَلِكَ يُعْرَضُ عَلَيْهِ. قَالَ: فَقَالُوا لَهُ: فَعَلَّمَنَا، قَالَ: قُولُوا: (اللَّهُمَّ اجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ، وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ؛ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، إِمَامِ الْخَيْرِ، وَقَائِدِ الْخَيْرِ، وَرَسُولِ الرَّحْمَةِ، اللَّهُمَّ ابْعَثْهُ مَقَامًا مُحْمَدًا، يَغِيطُهُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ).

رواه ابن ماجه موقوفاً بإسناد حسن^(۲).

و از ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که می‌گوید: چون بر رسول الله ﷺ درود فرستادید، بهترین درودها را بفرستید؛ چراکه شما نمی‌دانید شاید آنها بر ایشان عرضه شود. راوی می‌گوید: به او گفتند: بهترین درودها را به ما بیاموز. گفت: بگویید: (اللهم اجعل

^(۱) الأصل: (يعني)، والتصحيح من الحافظ التاجي، ولكنه غفل عن علته القادحة كالمؤلف والهيثمي، كما غفلوا عن عزوه لأحمد، وكلهم روه من طريق مجهول لم يوثقه غير ابن حبان، ولذلك فعبارة الهيثمي: "وأسانيدهم حسنة" أقرب، وبينته في "الضعيفة" (۵۱۴۲).

^(۲) قلت: كلا؛ فإن فيه المسعودي المختلط، ولذا قال الحافظ ابن حجر: "إسناد ضعيف"، انظر "صفة الصلاة" (ص ۱۷۲-۱۷۵ / المعارف).

صَلَوَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ، وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ؛ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، إِمَامِ الْخَيْرِ، وَقَائِدِ الْخَيْرِ، وَرَسُولِ الرَّحْمَةِ، اللَّهُمَّ ابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا، يَغِطُّهُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ: (پروردگارا، صلوات و رحمت و برکات خود را بر سرور پیامبران و امام متقیان و خاتم پیامبران، محمد بنده و رسولت، بهترین امام و بهترین رهبر و پیامبر رحمت قرار بده؛ پروردگارا او را به مقام محمود برسان که اولین و آخرین انسان‌ها بدان غبطه می‌خورند. پروردگارا بر محمد و آل محمد درود بفرست چنان‌که بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی؛ براستی که تو ستوده بخشنده‌ای؛ پروردگارا بر محمد و آل محمد برکت عنایت کن چنان‌که بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی؛ براستی که تو ستوده‌ی بخشنده‌ای).

۲۴۴۹-۱۶۷۵- (۲۰) (صحیح لغیره) وَعَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: كُلُّ دُعَاءٍ مَحْجُوبٌ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله [وَأَلِ مُحَمَّدٍ] ^(۱).

رواه الطبرانی في "الأوسط" موقوفاً، ورواته ثقات، ورفعہ بعضهم، و الموقوف أصح. از علی عليه السلام روایت است که گفت: هر دعا در پرده‌ای قرار گرفته است تا اینکه بر محمد و آل محمد درود فرستاده شود.

۱۶۷۶-۰- (۲۱) (صحیح لغیره) ورواه الترمذی عن أبي قُرَّةِ الْأَسَدِيِّ عن سعيد بن المسيَّب عن عمر بن الخطاب موقوفاً قال: إِنَّ الدُّعَاءَ مَوْقُوفٌ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، لَا يَصْعَدُ مِنْهُ شَيْءٌ حَتَّى تُصَلِّيَ عَلَى نَبِيِّكَ صلى الله عليه وآله.

ابی قرة الاسدی از سعید بن المسيب از عمر بن خطاب عليه السلام به صورت موقوف روایت است که گفت: دعا در بین آسمان و زمین توقف می‌کند و چیزی از آن بالا نمی‌رود تا اینکه بر پیامبرت صلى الله عليه وآله درود بفرستی.

^(۱) زیادة من "المعجم الأوسط" (۱/ ۴۰۸ / ۷۲۵)، و "مجمع الزوائد"، وعزاه إليه الحواشون الثلاثة، ولم

۲۴۵۰-۱۶۷۷- (۲۲) (صحيح لغيره) وَعَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «احْضَرُوا الْمُنْبَرَّ». فَحَضَرْنَا. فَلَمَّا ارْتَقَى دَرَجَةً؛ قَالَ: «أَمِينَ». فَلَمَّا ارْتَقَى الدَّرَجَةَ الثَّانِيَةَ؛ قَالَ: «أَمِينَ». فَلَمَّا ارْتَقَى الدَّرَجَةَ الثَّالِثَةَ؛ قَالَ: «أَمِينَ». فَلَمَّا نَزَلَ قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقَدْ سَمِعْنَا مِنْكَ الْيَوْمَ شَيْئًا مَا كُنَّا نَسْمَعُهُ؟ قَالَ: «إِنَّ جِبْرِيلَ عَرَضَ لِي فَقَالَ: بَعْدَ مَنْ أَدْرَكَ رَمَضَانَ، فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ، قُلْتُ: (أَمِينَ)، فَلَمَّا رَقِيتُ الثَّانِيَةَ قَالَ: بَعْدَ مَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ، فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْكَ. فَقُلْتُ: (أَمِينَ)، فَلَمَّا رَقِيتُ الثَّالِثَةَ قَالَ: بَعْدَ مَنْ أَدْرَكَ أَبَوَيْهِ الْكَبِيرَ عِنْدَهُ أَوْ أَحَدَهُمَا، فَلَمْ يُدْخِلَاهُ الْجَنَّةَ، قُلْتُ: (أَمِينَ)».

رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از كعب بن عجره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «نزد منبر حاضر شوید». پس حاضر شدیم. هنگامی که از پله‌ی اول آن بالا رفت فرمود: «آمین». و هنگامی که از پله‌ی دوم بالا رفت فرمود: «آمین». و هنگامی که از پله‌ی سوم بالا رفت فرمود: «آمین». هنگامی که پایین آمد گفتیم: ای رسول الله ﷺ! امروز از تو کلامی شنیدیم که قبل از این نشنیده بودیم. فرمود: «جبرئیل نزد من آمده و گفت: از رحمت خدا دور باد کسی که رمضان را دریابد و گناهانش آمرزیده نشود! گفتیم: آمین. گفت: از رحمت خدا دور باد کسی که نام تو نزد او برده شود و بر تو درود نفرستد! گفتیم: آمین. و هنگامی که از پله‌ی سوم بالا رفتم، گفت: از رحمت خدا دور باد کسی که پدر و مادرش یا یکی از آنها را در سن پیری دریابد و [خدمت به آنها] او را وارد بهشت نکند! گفتیم: آمین».

۲۴۵۱-۱۶۷۸- (۲۳) (صحيح لغيره) وَعَنْ مَالِكِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ رضي الله عنه قَالَ: صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمُنْبَرَّ، فَلَمَّا رَقِيَ عَتَبَةً؛ قَالَ: «أَمِينَ». ثُمَّ رَقِيَ أُخْرَى، فَقَالَ: «أَمِينَ». ثُمَّ رَقِيَ عَتَبَةً ثَالِثَةً، فَقَالَ: «أَمِينَ». ثُمَّ قَالَ: «أَتَانِي جِبْرِيلُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! مَنْ أَدْرَكَ رَمَضَانَ، فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ؛ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ، فَقُلْتُ: (أَمِينَ). قَالَ: وَمَنْ أَدْرَكَ وَالِدَيْهِ أَوْ أَحَدَهُمَا، فَدَخَلَ النَّارَ؛ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ، فَقُلْتُ: (أَمِينَ). قَالَ: وَمَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ، فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْكَ؛ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ، قُلْتُ: (أَمِينَ)، فَقُلْتُ: (أَمِينَ)».

رواه ابن حبان في "صحيحه". [مضى ۹ - الصوم / ۲].

مالک بن حسن بن مالک بن الحویرث از پدرش از جدش علیه السلام روایت می‌کند که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله از منبر بالا رفت. در پله‌ی اول فرمود: «آمین». و هنگامی که از پله‌ی دوم بالا رفت، فرمود: «آمین». و هنگامی که از پله‌ی سوم بالا رفت، فرمود: «آمین». سپس فرمود: «جبرئیل نزد من آمده و گفت: ای محمد! از رحمت خدا دور باد کسی که رمضان را دریابد و گناهانش آمرزیده نشود! گفتم: آمین. گفت: از رحمت خدا دور باد کسی که پدر و مادرش یا یکی از آنها را در سن پیری دریابد و او را وارد بهشت نکنند. گفتم: آمین. گفت: از رحمت خدا دور باد کسی که نام تو نزد او برده شود و بر تو درود نفرستد. گفتم: آمین».

۲۴۵۲-۱۰۴۰- (۱۳) (ضعیف جداً) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله ارْتَقَى عَلَى الْمِنْبَرِ، فَأَمَّنَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قَالَ: «تَذَرُونَ لِمَ آمَنْتُمْ؟». قُلْنَا: ^(۱) اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «جَاءَنِي جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: إِنَّهُ مِنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْكَ؛ [دَخَلَ النَّارَ؛ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ وَأَسْحَقَهُ. قُلْتُ: (آمِينَ). قَالَ: وَمَنْ أَدْرَكَ أَبَوَيْهِ أَوْ أَحَدَهُمَا فَلَمْ يَبْرِهْمَا دَخَلَ النَّارَ؛ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ وَأَسْحَقَهُ. قُلْتُ: (آمِينَ). وَمَنْ أَدْرَكَ رَمَضَانَ فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ دَخَلَ النَّارَ؛ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ وَأَسْحَقَهُ. قُلْتُ: (آمِينَ)].»
رواه الطبرانی بإسناد لئین.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است: رسول الله صلی الله علیه و آله به منبر بالا رفتند و سه بار آمین گفتند، سپس فرمودند: «آیا می‌دانید چرا آمین گفتم؟». گفتیم: الله و رسولش داناترند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «جبریل علیه السلام نزد من آمده و گفت: هرکس نزد وی ذکر و یادی از تو شود و بر تو درود نفرستد، وارد آتش شود و خداوند او را از رحمتش دور کند. گفتم: آمین؛ گفت: و هرکس پدر و مادرش یا یکی از آنها را درک کند و به آنان نیکی نکند، وارد آتش شود. و خداوند او را از رحمت خود دور کند. گفتم: آمین. و هرکس رمضان را درک کند و آمرزیده نشود، وارد دوزخ شود و خداوند او را از رحمت خود دور کند. گفتم: آمین».

(۱) الأصل: (قلت)، والتصويب من الطبراني (۱۲/ ۸۴ / ۱۲۵۵۱)، و"المجمع"، والزيادة منهما، وقد تبع المؤلف في تلحين إسناده وزاد عليه في إعلاله، كما بينته في "الضعيفة" (۶۶۴).

۲۴۵۳-۱۰۴۱- (۱۴) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ جَزْءِ
الرُّبَيْدِيِّ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ الْمَسْجِدَ وَصَعِدَ الْمِنْبَرَ فَقَالَ: «أَمِينَ، أَمِينَ، أَمِينَ»،
فَلَمَّا انْصَرَفَ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! رَأَيْتَاكَ صَنَعْتَ شَيْئًا مَا كُنْتَ تَصْنَعُهُ؟ فَقَالَ: «إِنَّ
جِبْرِيلَ تَبَدَّى لِي فِي أَوَّلِ دَرَجَةٍ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! مَنْ أَدْرَكَ وَالِدِيهِ فَلَمْ يُدْخِلَاهُ الْجَنَّةَ،
فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ ثُمَّ أَبْعَدَهُ، فَقُلْتُ: (أَمِينَ). ثُمَّ قَالَ لِي فِي الدَّرَجَةِ الثَّانِيَةِ: وَمَنْ أَدْرَكَ شَهْرَ
رَمَضَانَ فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ؛ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ ثُمَّ أَبْعَدَهُ، فَقُلْتُ: (أَمِينَ). ثُمَّ تَبَدَّى لِي فِي الدَّرَجَةِ
الثَّالِثَةِ فَقَالَ: وَمَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْكَ؛ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ ثُمَّ أَبْعَدَهُ. فَقُلْتُ:
(أَمِينَ)».

رواه البزار والطبراني.

از عبدالله بن حارث بن جزء الزبیدی رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ وارد مسجد
شده و از منبر بالا رفت و فرمود: (آمین، آمین، آمین)؛ چون از ایراد سخن فارغ شد
گفته شد: ای رسول خدا، عملی را از شما دیدیم که پیشتر انجام نمی دادید؟ پس
رسول الله ﷺ فرمود: «در اولین پله جبریل ظاهر شد و گفت: ای محمد، هرکس پدر و
مادرش را درک نمود و (خدمت به آنها) او را وارد بهشت نکرد، از رحمت خدا به دور
باد؛ پس من گفتم: آمین؛ و در پله دوم گفت: هرکس ماه رمضان را درک کند و آمرزیده
نشود، از رحمت خداوند به دور باد؛ گفتم: آمین؛ سپس در پله سوم گفت: و کسی که
نزد وی اسم تو برده شود و بر تو درود نفرستد، از رحمت خدا دور باد. گفتم: آمین».

۲۴۵۴-۱۶۷۹- (۲۴) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَعِدَ
الْمِنْبَرَ فَقَالَ: «أَمِينَ، أَمِينَ، أَمِينَ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ حِينَ صَعِدْتَ الْمِنْبَرَ فَقُلْتَ:
(أَمِينَ، أَمِينَ، أَمِينَ)؟ فَقَالَ: «إِنَّ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَانِي فَقَالَ: مَنْ أَدْرَكَ شَهْرَ
رَمَضَانَ، فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ، فَدَخَلَ النَّارَ؛ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ، قُلْتُ: (أَمِينَ)، فَقُلْتُ: آمِينَ، وَمَنْ أَدْرَكَ
أَبَوَيْهِ أَوْ أَحَدَهُمَا فَلَمْ يَبْرَهُمَا، فَمَاتَ، فَدَخَلَ النَّارَ، فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ، قُلْتُ: (أَمِينَ)، فَقُلْتُ:
(أَمِينَ)، وَمَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ، فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْكَ، فَمَاتَ، فَدَخَلَ النَّارَ؛ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ، قُلْتُ:
(أَمِينَ)، فَقُلْتُ: (أَمِينَ)».

رواه ابن خزيمة، وابن حبان في "صحيحه" واللفظ له.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله بالای منبر رفت و فرمود: (آمین، آمین، آمین). گفته شد: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! بالای منبر رفتی و گفتی: آمین، آمین، آمین. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «جبرئیل نزد من آمد و گفت: کسی که ماه رمضان را دریابد و گناهانش آمرزیده نشود، پس وارد جهنم شده، خدا او را از رحمتش دور سازد! بگو: آمین، من هم گفتم: آمین. جبرئیل گفت: از رحمت خدا دور شود کسی که پدر و مادرش یا یکی از آنها را در سن پیری دریابد اما به آن دو نیکی نکند، پس بمیرد و وارد جهنم شده، پس خدا او را از رحمتش دور سازد! بگو: آمین، من هم گفتم: آمین. جبرئیل گفت: از رحمت خدا دور شود کسی که نام تو نزد او برده شود اما بر تو درود نفرستد پس بمیرد و وارد جهنم شده و خدا او را از رحمتش دور کند! بگو: آمین، من هم گفتم: آمین».

۲۴۵۵-۱۶۸۰- (۲۵) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَيْضاً: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «رَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ ذُكِرْتُ عَنْدهُ، فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ، وَرَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ دَخَلَ عَلَيْهِ رَمَضَانُ، ثُمَّ انْسَلَخَ قَبْلَ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ، وَرَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ أَدْرَكَ عَنْدهُ أَبَوَاهُ الْكِبَرَ، فَلَمْ يُدْخِلْهُ الْجَنَّةَ».

رواه الترمذی^(۱) وقال: "حديث حسن غريب".

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بینی مردی که نام من در نزد او برده شود و او بر من درود نفرستد و بینی مردی که رمضان بر او وارد شود و سپس به پایان برسد اما بخشیده نشود و بینی مردی که پدر و مادرش نزد وی به سن پیری برسند اما [خدمت به آنها] او را وارد بهشت نکند، بر خاک مالیده شود».

(رغم) به کسر غین؛ یعنی: بینی اش از باب ذلت و خواری به خاک بچسبد. و ابن الاعرابی می گوید: «به فتح غین^(۲)، به معنای: ذلت و خواری می باشد».

۲۴۵۶-۱۶۸۱- (۲۶) (صحیح لغیره) وَعَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ ذُكِرْتُ عَنْدهُ فَخَطِيَ^(۱) الصَّلَاةَ عَلَيَّ؛ خُطِيَ طَرِيقُ الْجَنَّةِ».

^(۱) قلت: وكذا رواه القاضي (رقم ۱۶ و ۱۷)، وله عنده (۱۸) طريق ثانية.

^(۲) قلت: والظاهر من "اللسان" جواز الكسر والفتح، وهو الذي جزم به في "القاموس" بقوله: "رغمه كعلمه ومنعه" فما نقله في "العجالة" (۱/۱۵۸) عن ابن الجوزي أنه قال في كتابه: "تقويم اللسان": "العامّة تقول: رغم أنفه بكسر الغين، والصواب فتحها" مما لا وجه له.

رواه الطبراني، وروي مرسلًا عن محمد ابن الحنفية وغيره. وهو أشبه.

از حسين بن علي عليه السلام روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس نام من نزد او برده شود و بر من درود نفرستد، راه بهشت را به خطا رفته است».

وفي رواية لابن أبي عاصم عن محمد ابن الحنفية قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ ذَكَرْتُ عَنْهُ فَتَسِيَّ الصَّلَاةَ عَلَيَّ؛ خَطِئَ طَرِيقَ الْجَنَّةِ».

و ابن عاصم از محمد بن حنيفة روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس نام من نزد وی برده شود و صلوات فرستادن بر من را فراموش کند، راه بهشت را به خطا رفته است».

٢٤٥٧-١٦٨٢- (٢٧) (صحيح لغيره) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ نَسِيَ الصَّلَاةَ عَلَيَّ؛ خَطِئَ طَرِيقَ الْجَنَّةِ».

رواه ابن ماجه والطبراني وغيرهما عن جبارة بن المغلس، وهو مختلف في الاحتجاج به، وقد عدَّ هذا الحديث من مناكيره.

از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس نام من نزد وی برده شود و او صلوات فرستادن بر من را فراموش کند، راه بهشت را به خطا رفته است».

٢٤٥٨-١٦٨٣- (٢٨) (صحيح) وَعَنْ حُسَيْنٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْبَخِيلُ مَنْ ذَكَرْتُ عَنْهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ».

رواه النسائي، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم، وصححه الترمذي، وزاد في سنده: علي بن أبي طالب^(٢)، وقال: "حديث حسن صحيح غريب".

^(١) هو بفتح أوله، وكسر ثانيه. و (خُطِئَ) بتشديد الطاء؛ مبني لما لم يسم فاعله. كذا في "العجالة" (١/١٥٨).

^(٢) أي: جعله من مسند علي بن أبي طالب من رواية ابنه الحسين عنه. وهذا في بعض نسخ "الترمذي"، وهو الذي عزاه الحافظ المزي في "تحفة الأشراف" (٦٦/٣) خلافاً لنسخة بولاق (٢٧١/٢) فإنها عن حسين بن علي بن أبي طالب قال: قال رسول الله ﷺ...، وهو الذي كنت رجحته في تعليقي على هذا الحديث في "المشكاة" (٩٣٢)، ويبدو أن الخلاف في ذلك قديم بين الرواة كما تراه مبيناً عند القاضي إسماعيل في "فضل الصلاة" (رقم ٣١-٣٦) بأسانيده. والله أعلم.

از حسین علیه السلام روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بخیل کسی است که نام من نزد او برده شود و بر من صلوات نفرستد».

۲۴۵۹-۱۶۸۴- (۲۹) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: خَرَجْتُ ذَاتَ يَوْمٍ فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَبْجَلِ النَّاسِ؟». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «مَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ، فَذَلِكَ أَبْجَلُ النَّاسِ».

رواه ابن أبي عاصم في "كتاب الصلاة" من طريق علي بن يزيد عن القاسم.

از ابوذر رضی الله عنه روایت است که می گوید: روزی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله رفتم، فرمود: «آیا شما را از بخیل ترین مردم خبردار نکنم؟». گفتند: بله، ای رسول الله صلی الله علیه و آله! فرمود: «کسی که نام من نزد او برده شود و بر من درود نفرستد، وی بخیل ترین مردم است».

(قال الحافظ المملي) رحمته الله: "و قد تقدم من هذا الكتاب أبواب متفرقة، وتأتي أبواب آخر إن شاء الله فتقدم «ما يقوله من خاف شيئاً من الرياء»؛ في «باب الرياء»؛ [۱- الإخلاص/ ۲] ^(۱). "وما يقوله بعد الوضوء"؛ في "كتاب الطهارة" [۴/ ۱۲]. و "ما يقوله بعد الأذان" و "ما يقوله بعد صلاة الصبح والعصر والمغرب والعشاء"؛ في "كتاب الصلاة" [۵/ ۲ و ۲۵]. و "ما يقول حين يأوي إلى فراشه"؛ في "كتاب النوافل" [۶/ ۹]. وكذلك "ما يقول إذا استيقظ من الليل" [۶/ ۱۰]. و "ما يقول إذا أصبح وأمسى"، و "دعاء الحاجة" فيه أيضاً [۱۴/ ۱۹]. ويأتي إن شاء الله في "كتاب البيوع"؛ "ذكر الله في الأسواق، ومواطن الغفلة"؛ و "ما يقوله المديون، والمكروب، والمأسور" [۱۶/ ۳ و ۱۷]. وفي "كتاب اللباس"؛ "ما يقوله من لبس ثوباً جديداً" [۱۸/ ۳]. وفي "كتاب الطعام"؛ "التسمية" و "حمد الله بعد الأكل" [۱۹/ ۱ و ۱۰]. وفي "كتاب القضاء"؛ "ما يقوله من خاف ظالماً" [۲۰/ ۶]. وفي "كتاب الأدب"؛ "ما يقول من ركب دابته"، و "من عثرت به دابته" و "من نزل منزلاً"، و "دعاء المرء لأخيه بظهر الغيب" [۲۳/ ۴۴ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹]، وفي "كتاب الجنائز"؛ "الدعاء بالعافية"، (و "ما يقوله من رأى مُبْتَلًى")، و "ما يقوله من آله شيءٌ من جسده"، و "ما يدعى به للمريض"، و "ما يدعو به المريض"، و "ما يقول من مات له ميّتٌ" [۲۵/ ۱ و ۲]

(۱) الأرقام داخل المعكوفتين، الأول رقم الكتاب والثاني رقم الباب فيه.

و٤ و٨ و١١]. (وفي "كتاب صفة الجنة والنار"^(١)؛ "سؤال الجنة والاستعاذة من النار"). مِنْ
الله نسأل التيسير والإعانة"^(٢).

^(١) لقد فصلنا هذا الكتاب إلى قسمين [٢٧- كتاب صفة النار] و [٢٨- كتاب صفة الجنة]، وبقي (صفة

الجنة والنار) وبابه فصلاً مفرداً قبلهما كما ستره في أواخر الكتاب.

^(٢) ما بين الهالين زيادة من «صحيح الترغيب» على «ضعيفه». [ش].

١٦- [كتاب البيوع وغيرها]

كتاب بيوع و غير آن

۱- (الترغيب في الاكتساب بالبيع وغيره)

ترغيب به کسب [روزی] از راه خرید و فروش و ...

۲۴۶۰-۱۶۸۵- (۱) (صحیح) عَنِ الْمِقْدَامِ بْنِ مَعْدِيكَرِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا قَطُّ خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلٍ يَدِهِ، وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُدَ كَانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلٍ يَدِهِ».

رواه البخاري وغيره.

از مقدم بن معد یکرِب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ کس بهتر از غذایی نخورده است که با کار و دسترنج خود به دست آورده؛ و رسول خدا داود علیهِ السَّلَام از دسترنج خود غذا می خورد».

(صحیح) وابن ماجه، ولفظه: قَالَ: «مَا كَسَبَ الرَّجُلُ كَسْبًا أَطْيَبَ مِنْ عَمَلٍ يَدِهِ، وَمَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ وَأَهْلِهِ وَوَلَدِهِ وَخَادِمِهِ فَهُوَ صَدَقَةٌ»^(۱).

و در روایت ابن ماجه آمده است: «هیچ مردی حلال تر از دسترنج خودش به دست نمی آورد و مردی نیست که بر خودش و خانواده اش و فرزندان اش و خدمتکارانش انفاق می کند مگر اینکه برای او صدقه به شمار می رود».

۲۴۶۱-۱۶۸۶- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَأَنْ يَحْتَطِبَ أَحَدُكُمْ حُزْمَةً عَلَى ظَهْرِهِ؛ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ أَحَدًا فَيُعْطِيَهُ أَوْ يَمْنَعَهُ».

رواه مالك والبخاري ومسلم والترمذي والنسائي. [مضى ۸- الصدقات / ۲].

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اینکه یکی از شما بار هیزمی را بر پشت خود حمل کند [و این طریق کسب درآمد کند] برای او بهتر است از اینکه از کسی چیزی بخواهد، چه به او بدهد یا نه».

^(۱) قلت: ورواه أحمد أيضاً، وهو مخرّج في "غاية المرام" (۱۶۳/۱۲۱).

۲۴۶۲-۱۶۸۷- (۳) (صحیح) وَعَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ أَحِبَّهُ فَيَأْتِيَ مُحْرَمَةً مِنْ حَطَبٍ عَلَى ظَهْرِهِ فَيَبِيعَهَا، فَيَكْفَ بِهَا وَجْهَهُ؛ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ أَعْطَوْهُ أَوْ مَنَعُوهُ».

رواه البخاري. [مضى ۸- الصدقات / ۴].

از زبیر بن عوام رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر یکی از شما طنابی بر دارد و یک پشته چوب را بر پشتش گذاشته و بیاید و آن را بفروشد و به واسطه‌ی آن آبرو و حیثیت خود را نگه دارد، برای او بهتر از آن است که به سوی مردم دست دراز کند، چیزی به او بدهند یا ندهند».

۲۴۶۳-۱۰۴۲- (۱) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَسَأَلَهُ، فَقَالَ: «أَمَا فِي بَيْتِكَ شَيْءٌ؟». قَالَ: بَلَى، جِلْسٌ ^(۱) نَلْبَسُ بَعْضُهُ، وَنَبْسُطُ بَعْضُهُ، وَقَعْبٌ نَشْرَبُ فِيهِ مِنَ الْمَاءِ. قَالَ: «أَتَيْتَنِي بِهِمَا». فَأَتَاهُ بِهِمَا، فَأَخَذَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ وَقَالَ: «مَنْ يَشْتَرِي هَذَيْنِ؟». قَالَ رَجُلٌ: أَنَا أَخُذُهُمَا بِدَرْهَمٍ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ يَزِيدُ عَلَى دَرْهَمٍ (مَرَّتَيْنِ، أَوْ ثَلَاثًا)؟». قَالَ رَجُلٌ: أَنَا أَخُذُهُمَا بِدَرْهَمَيْنِ. فَأَعْطَاهُمَا إِيَّاهُ، فَأَخَذَ الدَّرْهَمَيْنِ فَأَعْطَاهُمَا الْأَنْصَارِيَّ وَقَالَ: «اشْتَرِ بِأَحَدِهِمَا طَعَامًا فَأَنْبِذْهُ إِلَى أَهْلِكَ، وَاشْتَرِ بِالْآخَرِ قَدُومًا فَأَتِيتَنِي بِهِ». فَأَتَاهُ بِهِ، فَشَدَّ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عُودًا بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ: «اذْهَبْ فَاحْتَطَبْ وَبِعْ، وَلَا أَرَيْتَكَ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا». فَفَعَلَ، فَجَاءَ وَقَدْ أَصَابَ عَشْرَةَ دَرَاهِمٍ، فَاشْتَرَى بِبَعْضِهَا ثَوْبًا وَبِبَعْضِهَا طَعَامًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَذَا خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ تَجِيءَ الْمَسْأَلَةَ نُكْتَةً» ^(۲) فِي وَجْهِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» الحديث.

از انس رضی الله عنه روایت است که مردی از انصار نزد رسول الله ﷺ آمده و از او درخواست کمک نمود؛ رسول الله ﷺ فرمود: «آیا در خانه‌ات چیزی نیست؟». گفت: بله، لباسی است که بخشی از آن را می‌پوشم و بخشی از آن را به عنوان فرش استفاده می‌کنم. و کاسه‌ای است که با آن آب می‌نوشم. رسول الله ﷺ فرمود: «با آنها نزد من بیا». پس با

^(۱) به کسر حاء و سکون لام: لباسی زخیم است که بر پشت شتر زیر پالان می‌اندازند. و (القعب): کاسه

^(۲) (نکته) به ضم نون و سکون کاف: اثری چون نقطه را گویند.

آنها آمده و رسول الله ﷺ آنها را گرفت و فرمود: «چه کسی این دو را می‌خرد؟». مردی گفت: من آنها را به یک درهم می‌خواهم. رسول الله ﷺ فرمود: «چه کسی بیش از یک درهم می‌خرد؟». (دو یا سه بار این را گفتند) مردی گفت: من آنها را به دو درهم می‌خرم. پس به وی فروخته شد. رسول الله ﷺ دو درهم را گرفته و آنها را به مرد انصاری داد و فرمود: «با یک درهم غذا بخر و به خانواده‌ات بده و با درهم دیگر تیشه‌ای بخر و نزد من بیا». پس با تیشه‌ای که خرید نزد رسول الله ﷺ آمد و رسول خدا با چوب، دسته‌ای برای آن درست کرد. سپس فرمود: «برو و چوب جمع کن و بفروش. و تو را پانزده روز نبینم». پس وی چنین کرد. و درحالی بازگشت که ده درهم داشت. پس با بخشی از آن لباس و با بخشی از آن غذا خرید. سپس رسول الله ﷺ فرمود: «این برای تو بهتر است از اینکه درخواست (مال) کنی و این روز قیامت نقطه‌ای در چهره‌ات باشد».

رواه أبو داود واللفظ له، والنسائي، والترمذي وقال: "حديث حسن". وتقدم بتمامه في "المسألة" [۸- الصدقات / ۴] ^(۱).

۲۴۶۴-۱۶۸۸- (۴) (صحيح لغيره) وَعَنْ سَعِيدِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَمِّهِ ﷺ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَيُّ الْكَسْبِ أَطْيَبُ؟ قَالَ: «عَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ، وَكُلُّ كَسْبٍ مَبْرُورٌ» ^(۲).

رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد". قال ابن معين: "عم سعيد هو البراء". ورواه البيهقي عن سعيد بن عمر مرسلاً، وقال: "هذا هو المحفوظ، وأخطأ من قال: عن عمه".

سعيد بن عمير از عمویش ﷺ روایت می‌کند که گفت: از رسول الله ﷺ سؤال شد کدام کسب درآمد پاک‌تر است؟ رسول الله ﷺ فرمود: «کار کردن مرد با دست خودش و هر کسب نیک [که در آن شبهه و خیانتی نباشد]».

۲۴۶۵-۱۶۸۹- (۵) (صحيح لغيره) وَعَنْ جُمَيْعِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ خَالِدٍ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَفْضَلِ الْكَسْبِ؟ فَقَالَ: «بَيْعٌ مَبْرُورٌ، وَعَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ».

^(۱) انظر التعليق عليه هناك.

^(۲) کسی که در آن شبهه و خیانتی نباشد.

رواه أحمد والبزار، والطبرانی في "الكبير" باختصار وقال: "عن خالد أبي بردة بن نيار".
وروى البيهقي عن محمد بن عبدالله بن نمير، وذكر له هذا الحديث، فقال: "إنما هو عن سعيد بن عمير".

جمیع بن عمیر از خالد روایت می کند که می گوید: از رسول الله ﷺ در مورد برترین نوع کسب درآمد سؤال شد؟ رسول الله ﷺ فرمود: «خرید و فروش نیک و کار کردن مرد با دست خودش».

۲۴۶۶-۱۶۹۰- (۶) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَفْضَلِ الْكَسْبِ؟ فَقَالَ: «بَيْعُ مَبْرُورٍ، وَعَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ».
رواه الطبرانی في "الكبير" و"الأوسط"، ورواه ثقات^(۱).

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که می گوید: از رسول الله ﷺ در مورد برترین نوع کسب درآمد سؤال شد؟ رسول الله ﷺ فرمود: «خرید و فروش نیک [مطابق با شریعت] و کار کردن مرد با دست خودش».

۲۴۶۷-۱۶۹۱- (۷) (صحیح لغیره) وَعَنِ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الْكَسْبِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «عَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ، وَكُلُّ بَيْعٍ مَبْرُورٍ».
رواه أحمد والبزار، ورجال إسناده رجال "الصحيح" خلا المسعودي؛ فإنه اختلط، واختلف في الاحتجاج به، ولا بأس به في المتابعات^(۲).

از رافع بن خدیج رضی اللہ عنہ روایت است که گفته شد: ای رسول الله ﷺ! کدام کسب درآمد برتر است؟ رسول الله ﷺ فرمود: «کار کردن مرد با دست خودش و هر خرید و فروش نیک».

۲۴۶۸-۱۶۹۲- (۸) (صحیح لغیره) وَعَنِ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: مَرَّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ رَجُلٌ، فَرَأَى أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ جَلَدِهِ وَنَشَاطِهِ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَوْ كَانَ هَذَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنْ كَانَ خَرَجَ يَسْعَى عَلَى وَلَدِهِ صِغَارًا فَهُوَ

^(۱) قلت: بل إسناده صحيح كما بينته في "الصحيحة" (۶۰۷).

^(۲) قلت: ومن طريقه أخرجه الطبراني أيضاً في "المعجم الأوسط".

فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَإِنْ كَانَ خَرَجَ يَسْعَى عَلَى أَبَوَيْنِ شَيْخَيْنِ كَبِيرَيْنِ فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَإِنْ كَانَ خَرَجَ يَسْعَى عَلَى نَفْسِهِ يُعَفُّهَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَإِنْ كَانَ خَرَجَ رِيَاءً وَمُفَاخَرَةً فَهُوَ فِي سَبِيلِ الشَّيْطَانِ».

رواه الطبراني ورجاله رجال "الصحيح" ^(۱).

از کعب بن عُجره رضی اللہ عنہ روایت است که مردی از کنار رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم عبور کرد و اصحاب رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم قوت و چابکی او را دیدند. گفتند: ای کاش این فرد در راه خدا بود! رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «اگر کسی جهت کسب درآمد برای فرزند کوچکش کار کند، پس او در راه خداست. و اگر کسی جهت کسب درآمد برای پدر و مادر پیرش کار کند، پس او در راه خداست و اگر کسی جهت کسب درآمد برای خودش کار کند، پس او در راه خداست. و اگر کسی به خاطر ریا و تفاخر کار کند، پس او در راه شیطان است».

۲۴۶۹-۱۰۴۳- (۲) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُؤْمِنَ الْمُحْتَزِفَ».

رواه الطبراني في "الكبير" والبيهقي.

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند متعال مومنی را که کسب معاش می کند، دوست دارد».

۲۴۷۰-۱۰۴۴- (۳) (ضعیف) وَرَوِيَ

عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ أَمْسَى كَالَّا مِنْ عَمَلٍ يَدُوهُ؛ أَمْسَى مَغْفُورًا لَهُ».

رواه الطبراني في "الأوسط"، والأصبهاني من حديث ابن عباس ^(۲). وتقدم من هذا الباب غير ما حديث في "المسألة" [۸- الصدقات / ۴] أغنى عن إعادتها هنا.

^(۱) کذا قال، وتبعه الهيثمي، وفيه نظر بينته في الأصل، لكن له شواهد يتقوى بها، أشرت إليها هناك.

^(۲) قلت: ظاهر التخریج یفرق بین رواية الطبراني فهي عن عائشة، ورواية الأصبهاني فهي عن ابن عباس، والواقع أن كليهما عن ابن عباس، ولا أصل له عن عائشة. وهو مخرج في "الضعيفة" (۲۶۲۶).

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس روز را با خستگی کار برای کسب حلال شب کند، مورد مغفرت و بخشش قرار می گیرد».

۲- (الترغیب فی البکور فی طلب الرزق وغیره وما جاء فی نوم الصبحة)

ترغیب به طلب رزق و روزی در صبح زود و جز آن؛ و آنچه درباره‌ی خواب صبح آمده است

(۲۴۷۱-۱۶۹۳- (۱) (صحیح لغیره)

عَنْ صَخْرِ بْنِ وَدَاعَةَ الْغَامِديِّ الصَّحَابِيِّ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لِأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا». وَكَانَ إِذَا بَعَثَ سَرِيَّةً أَوْ جَيْشًا بَعَثَهُمْ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ. وَكَانَ صَخْرٌ تَاجِرًا، فَكَانَ يَبْعَثُ تِجَارَتَهُ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ؛ فَأَثَرَى وَكَثُرَ مَالُهُ.

رواه أبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه. وابن حبان في "صحیحه". وقال

الترمذي: "حديث حسن، ولا يعرف لصخر الغامدي عن النبي صلی الله علیه و آله غير هذا الحديث".

از صخر بن وداعة الغامدي صحابی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند! برای امتم در صبح و اول روزشان برکت قرار بده». و رسول الله صلی الله علیه و آله هر وقت سریه یا لشکری را به مأموریتی می فرستاد، آنها را در ابتدای روز می فرستاد. صخر فرد تاجر بود و کاروان تجارت خود را اول روز می فرستاد، پس ثروتمند شده و مالش زیاد گردید.

(قال المملي) عبد العظيم: "رووه كلهم عن عمارة بن حديد عن صخر، وعمارة بن حديد بجلي؛ سئل عنه أبو حاتم الرازي؟ فقال: مجهول. وسئل عنه أبو زرعة؟ فقال: لا يُعرف. وقال أبو عمر النَّمري: صخر بن وداعة الغامدي، وغامد في الأزد، سكن الطائف، وهو معدود في أهل الحجاز، روى عنه عمارة بن حديد وهو مجهول، ولم يرو عنه غير يعلى الطائفي، ولا أعرف لصخر غير حديث "بورك لأمتي في بكورها"، وهو لفظ رواه جماعة عن النبي صلی الله علیه و آله انتهى كلامه. (قال المملي) رحمته الله: "وهو كما قال أبو عمر، قد رواه جماعة من الصحابة عن النبي صلی الله علیه و آله، منهم علي، وابن عباس، وابن مسعود، وابن عمر، وأبو هريرة، وأنس

بن مالك، وعبد الله بن سلام، والنواس بن سمعان، وعمران بن حصين وجابر بن عبد الله، وبعض أسانيده جيد، ونُيِّط بن شريط؛ وزاد في حديثه "يوم خميسها"^(١)، وبريدة، وأوس بن عبد الله، وعائشة، وغيرهم من الصحابة رضي الله عنهم أجمعين، وفي كثير من أسانيدها مقال، وبعضها حسن، وقد جمعتها في جزء، وبسطت الكلام عليها".

٢٤٧٢-١٠٤٥- (١) (ضعيف) وَرَوِيَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَاكِرُوا^(٢) طَلَبَ الرِّزْقِ؛ فَإِنَّ الْعُدُوَّ بَرَكَةٌ وَنَجَاحٌ».

رواه البزار والطبراني في الأوسط

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «صبح زود برای کسب رزق اقدام کنید، چراکه در صبح زود برکت و پیشرفت و ترقی نهفته است».

٢٤٧٣-١٠٤٦- (٢) (ضعيف جداً) وَرَوِيَ عَنْ عُثْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الصُّبْحَةُ تَمْنَعُ الرِّزْقَ».

از عثمان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خواب در سپیده دم مانع رزق می شود».

رواه أحمد^(٣) والبيهقي وغيرهما، وأورده ابن عدي في "الكامل"، وهو ظاهر النكارة.

٢٤٧٤-١٠٤٧- (٣) (موضوع) وَرَوِيَ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مَرَّ بِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا مُصْطَجِعَةٌ مُتَّصِبَةٌ، فَحَرَّكَنِي بِرِجْلِهِ ثُمَّ قَالَ: «يَا بُنَيَّةُ! قَوِّي شَهْدِي رِزْقَ

^(١) قلت: هذه الزيادة لا تصح؛ لأنَّ في سندها متهم، ومن لا يُعرف، أخرجه الطبراني في "الصغير" (رقم ٨٨٠- الروض)، وهي في حديث ابن عباس أيضاً وفيه ضعف، وحديث عائشة وفيه مجهول، وهي مخرجة عندي مع أكثر الأحاديث التي أشار إليها المؤلف في "الروض النضير" تحت حديث ابن عمر (٤٩٠).

^(٢) قال في "اللسان": "وبَكَرَ على الشيء وإليه يَبْكُرُ بكوراً، وبَكَرَ تبكيراً، وابتكر وأبكر وبأكراه: أتاها بكرة، كله بمعنى". وكان الأصل: "باكروا الغدو في طلب" والتصحيح من مصدري الحديث. وهو مخرج في "الضعيفة" تحت الحديث (٢٨٣٧).

^(٣) عزوه إليه وهم، تبعه فيه الهيثمي (٤ / ٦٢)، وإنما رواه ابنه عبد الله في "زوائد المسند" (١ / ٧٣). وهو مخرج في "الضعيفة" (٣٠١٩). وفي الأصل: "نوم الصبحة".، وهو خطأ لعله من الناسخ.

رَبِّكَ، وَلَا تَكُونِي مِنَ الْغَافِلِينَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ يَفْسِمُ أَرْزَاقَ النَّاسِ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ».

رواه البيهقي.

از فاطمه رضی الله عنها دختر رسول الله صلی الله علیه و آله روایت است که می گوید: درحالی که بر پهلوی دراز کشیده و هنگام سپیده دم در خواب بودم رسول الله صلی الله علیه و آله از کنار من گذشت و مرا با پای خود تکان داد و فرمود: دخترم، برخیز و شاهد رزق پروردگارت باش و از غافلان مباش. چراکه خداوند متعال رزق و روزی مردم را مابین طلوع فجر تا طلوع خورشید تقسیم می کند».

۲۴۷۵- ورواه أيضاً عَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى فَاطِمَةَ بَعْدَ أَنْ صَلَّى الصُّبْحَ وَهِيَ نَائِمَةٌ ... فَذَكَرَهُ بِمَعْنَاهُ^(۱).

۲۴۷۶-۱۰۴۸- (۴) (ضعیف) وروی ابن ماجه من حدیث عَلِيٍّ رضی الله عنه قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ النَّوْمِ^(۲) قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ».

و ابن ماجه از طریق علی رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله از خوابیدن قبل از طلوع خورشید نهی کرده است.

۳- (الترغيب في ذكر الله تعالى في الأسواق ومواطن الغفلة)

ترغیب به ذکر الله در بازارها و مواضع غفلت و بی توجهی

۲۴۷۷-۱۶۹۴- (۱) (حسن لغیره) عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ دَخَلَ السُّوقَ، فَقَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، يُجْزِي

^(۱) قلت: وإسناده إسناده الذي قبله، وإنما اضطرب فيه أحد رواته كما بينته في "الضعيفة" (۵۱۷۰)، وكذلك لم أخصه برقم، ورقم له الجهلة! واقتصروا على تضعيفهما، ومن عيهم أنهم لم يبينوا علة الأول، وقالوا في الآخر: "وفيه عبد الملك بن هارون، ضعيف". ولو كان عندهم شيء من العلم لعكسوا وقالوا في هذا من تقدم. على أن عبد الملك هذا أسوأ مما قالوا. فقد كذبه جمع منهم يحيى، وقال ابن حبان: "يضع الحديث". وهذا بخلاف حديث علي رضی الله عنه الآتي بعده؛ فإنه ضعيف، وهو مخرج في "الضعيفة" برقم (۴۷۱۹).

^(۲) كذا الأصل، وهو خطأ فاحش صوابه (السوم)، وقد نبه عليه الناجي (ق ۲/۱۵۸).

وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ حَسَنَةٍ، وَحَمَّاهُ عَنْهُ أَلْفَ أَلْفِ سَيِّئَةٍ، وَرَفَعَ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ دَرَجَةٍ.

از عمر بن خطاب رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس هنگام ورود به بازار بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) «هیچ معبود بر حقّی که شایسته‌ی عبادت باشد جز الله وجود ندارد، یکتا و بی‌شریک است و مالکیت و ستایش تنها برای او است، زنده می‌کند و می‌میراند درحالی‌که خودش زنده است و نمی‌میرد. هرچه خیر و نیکی است تنها به دست او است و او بر هر چیزی توانا است». خداوند یک میلیون نیکی برای او نوشته و یک میلیون گناه را از او پاک کرده و یک میلیون درجه بر درجات او می‌افزاید».

رواه الترمذي وقال: "حديث غريب". (قال المملي): "وإسناده متصل حسن، ورواه ثقات أثبات، وفي أزهر بن سنان خلاف، وقال ابن عدي: أرجو أنه لا بأس به. وقال الترمذي في رواية له مكان (ورفع له ألف ألف درجة): "وبني له بيتاً في الجنة". ورواه بهذا اللفظ ابن ماجه وابن أبي الدنيا والحاكم وصححه؛ كلهم من رواية عمرو بن دينار - قهرمان آل الزبير - عن سالم بن عبدالله عن أبيه عن جده.

٠-١٦٩٥- (٢) (حسن) ورواه الحاكم أيضاً من حديث عبد الله بن عمر مرفوعاً أيضاً وقال: "صحيح الإسناد". كذا قال، وفي إسناده مسروق بن المرزبان؛ يأتي الكلام عليه^(١).

١٠٤٩-٢٤٧٨- (١) (ضعيف موقوف) وعن أبي قلابة قال: التقي رجلاً في السوق، فقال أحدهما للآخر: تعال نستغفر الله في غفلة الناس، ففعلا، فمات أحدهما، فلقي الآخر في النوم فقال: علمت أن الله عفر لنا عشيّة التقينا في السوق؟ رواه ابن أبي الدنيا وغيره.

^(١) یعنی فی خاتمة کتابه، وقد قال فيه الحافظ: "صدوق له أوهام". قلت: وقد توبع عند الحاكم. ووقع في

الأصل: (مرزوق)، وهو خطأ لم يتنبه له المعلقون الثلاثة!!

از ابوقلابه روایت است: دو نفر در بازار یکدیگر را ملاقات کردند که یکی از آنها به دیگری گفت: بیا در حال غفلت مردم، از خداوند متعال طلب مغفرت کنیم. پس چنین کردند. یکی از آنها مُرد و دیگری او را در خواب دید که گفت: می‌دانی خداوند متعال روزی که یکدیگر را در بازار ملاقات کردیم، ما را بخشید؟.

۲۴۷۹-۱۰۵۰- (۲) (ضعیف معضل) وَعَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِرَجُلٍ: «لَا تَزَالُ مُصَلِّيًا قَانِتًا مَا ذَكَرْتَ اللَّهَ قَائِمًا، أَوْ قَاعِدًا، أَوْ فِي سُوقِكَ أَوْ فِي نَادِيكَ».

رواه البيهقي مرسلًا، وفيه كلام^(۱).

از یحیی بن ابی کثیر روایت است که رسول الله ﷺ به مردی فرمود: «پیوسته در نماز و دعا هستی مادامی که ایستاده یا نشسته یا در بازار یا در مجلس، ذکر خداوند کنی».

۲۴۸۰-۱۰۵۱- (۳) (ضعیف معضل) وَعَنْ مَالِكٍ^(۲) قَالَ: بَلَغَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «ذَاكُرْ اللَّهَ فِي الْغَافِلِينَ؛ كَالْمَقَاتِلِ خَلْفَ الْفَارِسِ، وَذَاكُرْ اللَّهَ فِي الْغَافِلِينَ؛ كَغُصْنٍ أَخْضَرَ فِي شَجَرٍ يَابِسٍ».

از مالک روایت است: به من خبر رسیده که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که خداوند را در میان غافلان یاد می‌کند همچون جنگجویی است که ورای فرار کنندگان می‌جنگد و کسی که خداوند را در میان غافلان یاد می‌کند، همچون شاخه‌ی سبزی است در درختی خشک».

^(۱) لعله یعنی لآنه رواه فی "الشعب" (۱/ ۴۱۲ / ۵۶۹) من طریق ابی بکر قال: سمعت یحیی... فإن أبا بکر هذا لم أعرفه. ومن تعالم الثلاثة المعلقين أنهم أعلوه بأن (یحیی) مدلس! وهذا إنما يعل به إذا نعن عن غيره، وهنا كما ترى قد أعضله؛ فإنه تابع تابعي، فقول المؤلف: "مرسلًا" ليس دقيقًا، وقد قلدوه!!

^(۲) هو مالك بن أنس إمام دار الهجرة صاحب "الموطأ"، وليس هو فيه كما يأتي من المؤلف. وقد غفل المعلقون الثلاثة عنه فلم ينتبهوا لخطئهم الفاحش الذي وقع في طبعهم المحققة! فيها "وعن مالك بن الحويرث رضي الله عنه قال: بلغني...!!"

وفي رواية: «مِثْلُ الشَّجَرَةِ الْحَضْرَاءِ فِي وَسْطِ الشَّجَرِ الْيَاسِ، وَذَاكِرُ اللَّهِ فِي الْغَافِلِينَ مِثْلُ مِصْبَاحٍ فِي بَيْتٍ مُظْلَمٍ، وَذَاكِرُ اللَّهِ فِي الْغَافِلِينَ يُرِيهِ اللَّهُ مَقْعَدَهُ فِي الْجَنَّةِ^(۱) وَهُوَ حَيٌّ، وَذَاكِرُ اللَّهِ فِي الْغَافِلِينَ يُغْفَرُ لَهُ بَعْدَ كُلِّ قَصِيحٍ وَأَعْجَم».

و در روایتی آمده است: «همچون درخت سبزی است در میان درختان خشک؛ و کسی که خداوند را در میان غافلان یاد کند، همچون چراغی است در خانه‌ای تاریک؛ و کسی که خداوند را در میان غافلان یاد کند، درحالی که زنده است خداوند متعال جایگاه وی را در بهشت به او نشان می‌دهد؛ و کسی که خداوند را در میان غافلان یاد کند، به تعداد تمام انسان‌ها و حیوانات مورد مغفرت قرار می‌گیرد».

و (الفصیح): انسان‌ها، فرزندان آدم؛ و (الأعجم): چهارپایان.

ذکره رزین، ولم أره في شيء من نسخ "الموطأ".

۰-۱۰۵۲- (۴) (ضعیف) إنما رواه البيهقي في "الشعب" عن [عمران بن مسلم و]^(۲)

عباد بن كثير- وفيه خلاف - عن عبدالله بن دينار عن عبدالله بن عمر قال: قال رسول الله ﷺ. فذكره بنحوه.

(ضعیف جداً) ورواه أيضاً عن عباد بن كثير عن محمد بن جحادة عن سلمة بن كهيل عن ابن عمر، وزاد فيه: «وَذَاكِرُ اللَّهِ فِي الْغَافِلِينَ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ نَظْرَةً لَا يُعَذِّبُهُ بَعْدَهَا أَبَدًا، وَذَاكِرُ اللَّهِ فِي السُّوقِ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

قال البيهقي: "هكذا وجدته ليس بين سلمة وبين ابن عمر أحد، وهو منقطع الإسناد غير قوي".

و از ابن عمر رضی اللہ عنہما افزون بر این، روایت است که: «و کسی که خداوند متعال را در میان غافلان یاد کند، خداوند متعال به او نظری می‌افکند که پس از آن هرگز او را

(۱) وفي نسخة "من الجنة".

(۲) زیادة من "الشعب" (۱/ ۴۱۱/ ۵۶۵) و "جزء ابن عرفة" (۶۶/ ۴۵)، وعنه رواه البيهقي. والرواية التالية هي

عنده (۵۶۷) عباد بن كثير وحده، وهو متروك.

عذاب نمی‌کند و کسی که خداوند را در بازار یاد کند در روز قیامت به تعداد هر مویی، نوری برای وی خواهد بود».

۲۴۸۱-۱۰۵۳- (۵) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «ذَاكِرُ اللَّهِ فِي الْعَافِلِينَ؛ بِمَنْزِلَةِ الصَّابِرِ فِي الْفَارِّينَ».

رواه البزار، والطبرانی في "الكبير" و"الأوسط" بإسناد لا بأس به^(۱).

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که خداوند متعال را در میان غافلان یاد می‌کند، همچون مجاهد صبوری در میان فرار کنندگان از میدان جهاد است».

۲۴۸۲-۱۰۵۲- (۶) (موضوع) وَرُوِيَ عَنْ عِصْمَةَ رضی الله عنها قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَحَبُّ الْعَمَلِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، سُبْحَةُ الْحَدِيثِ، وَأَبْغَضُ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ؛ التَّحْرِيفُ». فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا سُبْحَةُ الْحَدِيثِ؟ قَالَ: «يَكُونُ الْقَوْمُ يَتَحَدَّثُونَ وَالرَّجُلُ يُسَبِّحُ». قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا التَّحْرِيفُ؟ قَالَ: «الْقَوْمُ يَكُونُونَ بِخَيْرٍ فَيَسْأَلُهُمُ الْجَارُ وَالصَّاحِبُ؟ فَيَقُولُونَ: نَحْنُ بِشَرٍّ؛ [يَشْكُونَ]»^(۲).

رواه الطبرانی.

از عیسمه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند سبحه الحدیث است و منفورترین اعمال نزد خداوند تحریف است. گفتیم: ای رسول خدا، سبحه الحدیث چیست؟ فرمود: «اینکه گروهی مشغول سخن گفتن هستند و مردی تسبیح می‌گوید». گفتیم: تحریف چیست؟ فرمود: «گروهی که در خیر و خوبی هستند و چون همسایه و دوست در این مورد از آنها می‌پرسد، می‌گویند: در شر به سر می‌بریم و از این حالت شکایت داریم».

^(۱) کذا قال، وفيه من لم يوثقه غير ابن حبان، وهو مجهول كما قال ابن القطان، وهو مخرج في "الضعيفة" (۶۷۲).

^(۲) سقطت من الأصل، وكذا "المجمع"، واستدركتها من "كبير الطبراني" (۱۷/ ۱۸۶) و"الجامع الكبير". وهو مخرج في "الضعيفة" (۳۹۸۶).

۴- (الترغيب في الاقتصاد في طلب الرزق والإجمال فيه، وما جاء في ذم الحرص وحب المال)

ترغيب به میانه روی و انتخاب روش نیکو در طلب رزق و بیان آنچه در مذمت حرص و محبت مال آمده است

۲۴۸۳-۱۶۹۶- (۱) (حسن صحيح) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَرْجَسٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «السَّمْتُ الْحَسَنُ، وَالتَّوَدُّةُ، وَالْإِقْتِصَادُ؛ جُزْءٌ مِنْ أَرْبَعَةٍ وَعِشْرِينَ جُزْءًا مِنَ التُّبُوءَةِ». رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب" ^(۱).

از عبدالله بن سرجس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سیرتی نیکو و درنگ [در تمام امور] و میانه روی، جزئی از بیست و چهار جزء نبوت است».

۲۴۸۴-۱۶۹۷- (۲) (صحيح لغيره) وَعَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَسْتَبِطُوا الرِّزْقَ؛ فَإِنَّهُ لَمْ يَكُنْ عَبْدًا لِيَمُوتَ حَتَّى يَبْلُغَ آخِرَ رِزْقٍ هُوَ لَهُ، فَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ، أَخْذُ الْحَلَالِ وَتَرْكُ الْحَرَامِ». رواه ابن حبان في "صحيحه" والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما".

از جابر رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «در طلب رزق و روزی شتاب نکنید؛ زیرا بنده نمی میرد تا اینکه آخرین رزق و روزیش به او داده شود. پس در طلب رزق راه نیکو را در پیش بگیرید، حلال را بگیرید و حرام را ترک کنید».

۲۴۸۵-۱۶۹۸- (۳) (صحيح لغيره) وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! اتَّقُوا اللَّهَ، وَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ، فَإِنَّ نَفْسًا لَنْ تَمُوتَ حَتَّى تَسْتَوِيَ رِزْقُهَا؛ وَإِنْ أَبْطَأَ عَنْهَا، فَاتَّقُوا اللَّهَ، وَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ، خُذُوا مَا حَلَّ، وَدَعُوا مَا حُرِّمَ».

رواه ابن ماجه - واللفظ له - والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".

^(۱) هنا في الأصل زيادة: "ورواه مالك وأبو داود بنحوه من حديث ابن عباس؛ إلا أنهما قالوا: من خمس وعشرين"، وهو بهذه الزيادة ضعيف.

و از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای مردم! تقوای خدا را پیشه کنید و در طلب (رزق) راه و روش نیکو و معتدلانه‌ای در پیش گیرید، چون هیچ نفسی تا روزیش کامل نشود نمی‌میرد اگرچه دیر به دستش برسد؛ پس از خدا بترسید و در طلب (رزق) راه و روش نیکو و معتدلانه‌ای در پیش گیرید، آنچه را خداوند حلال کرده بگیرید و از آنچه حرام کرده رها کنید».

۲۴۸۶-۱۶۹۹- (۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَجْمِلُوا فِي طَلَبِ الدُّنْيَا؛ فَإِنَّ كُلَّ مُيَسَّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ [مِنْهَا]»^(۱).
رواه ابن ماجه، واللفظ له.

و أبو الشيخ ابن حيان في "كتاب الثواب"، والحاكم؛ إلا أنهما قالا: «فَإِنَّ كُلَّ مُيَسَّرٍ لِمَا كُتِبَ لَهُ مِنْهَا». وقال الحاكم: "صحیح علی شرطهما".

از ابو حمید ساعدی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «در طلب دنیا راه و روش نیکو و معتدلانه‌ای در پیش گیرید، زیرا هرکس همان کاری را انجام می‌دهد که برای آن خلق شده است».
و در روایت ابو الشیخ و حاکم آمده است: «زیرا هرکس همان کاری را انجام می‌دهد که برایش نوشته شده است».

۲۴۸۷-۱۷۰۰- (۵) (صحیح لغيره) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَيْسَ مِنْ عَمَلٍ يُقَرَّبُ إِلَى الْجَنَّةِ إِلَّا قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ، وَلَا عَمَلٍ يُقَرَّبُ إِلَى النَّارِ إِلَّا قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ، لَا يَسْتَبِطَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ رِزْقَهُ؛ فَإِنَّ جَبْرِيلَ أَلْقَى فِي رُوعِي^(۲): أَنَّ أَحَدًا مِنْكُمْ لَنْ يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَكْمَلَ رِزْقَهُ، فَاتَّقُوا اللَّهَ أَيُّهَا النَّاسُ! وَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ، فَإِنْ اسْتَبْطَأَ أَحَدٌ مِنْكُمْ رِزْقَهُ فَلَا يَطْلُبُهُ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُنَالُ فَضْلُهُ بِمَعْصِيَةٍ».

رواه الحاكم.

^(۱) سقطت من رواية ابن ماجه، واستدركتها من رواية القضاعي من الوجه الذي أخرجه منه ابن ماجه، وهي في اللفظ الآتي، وهو من وجه آخر.

^(۲) به ضم راء: یعنی در دل و وجودم؛ اما (الرَّوْع) به فتح راء؛ به معنای ترس می‌باشد.

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «عملی نیست که سبب نزدیکی به بهشت می شود مگر اینکه شما را به آن دستور داده ام و عملی نیست که سبب نزدیکی به جهنم می شود مگر اینکه شما را از آن باز داشته ام. پس هیچیک از شما در طلب روزیش عجله نکند، زیرا جبرئیل بر قلب من القا نمود که هیچیک از شما از دنیا خارج نمی شود تا اینکه روزیش کامل گردد. پس ای مردم! از خدا بترسید و در طلب رزق و روزی راه و روش نیکو و معتدلانه ای در پیش بگیرید؛ پس هریک از شما در طلب رزق شتاب کند، نباید آن را با معصیت و نافرمانی خداوند به دست آورد چرا که فضل خداوند با معصیت و نافرمانی او حاصل نمی شود».

۲۴۸۸-۱۷۰۱- (۶) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ الْغِنَى لَيَسَّ عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ، وَلَكِنَّ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ، وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُؤْتِي عَبْدَهُ مَا كَتَبَ لَهُ مِنَ الرِّزْقِ، فَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ، خُذُوا مَا حَلَّ، وَدَعُوا مَا حُرِّمَ».

رواه أبو يعلى، وإسناده حسن إن شاء الله تعالى.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای مردم! ثروتمندی عبارت از زیادی متاع و اموال دنیا نیست بلکه عبارت از بی نیازی نفس است و خداوند مقداری از رزق که برای بنده اش نوشته شده به او می دهد؛ پس در طلب رزق راه و روش نیکو و معتدلانه ای در پیش بگیرید. آنچه حلال است بگیرید و آنچه حرام شده رها کنید».

۲۴۸۹-۱۷۰۲- (۷) (حسن صحیح) وَعَنْ حُذَيْفَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَامَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله، فَدَعَا النَّاسَ فَقَالَ: «هَلُمُّوا إِلَيَّ». فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ فَجَلَسُوا، فَقَالَ: «هَذَا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ جِبْرِيلُ عليه السلام نَفَثَ فِي رُوعِي: أَنَّهُ لَا تَمُوتُ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا وَإِنْ أَبْطَأَ عَلَيْهَا، فَاتَّقُوا اللَّهَ، وَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ، وَلَا يَحْمِلَنَّكُمْ اسْتِبْطَاءُ الرِّزْقِ أَنْ تَأْخُذُوهُ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ».

رواه البزار، ورواته ثقات، إلا قدامة بن زائدة بن قدامة، فإنه لا يحضرني فيه جرح ولا تعديل^(۱).

از حذیفه رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بلند شده و مردم را فراخواند و فرمود: «به سوی من بشتایید». پس مردم نزد او آمده و نشستند؛ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «این فرستاده‌ی پروردگار جهانیان، جبرئیل می‌باشد که بر قلب من القا نمود: هیچیک از شما از دنیا خارج نمی‌شود تا اینکه روزی‌اش را کامل بخورد اگرچه روزی‌اش به او دیر برسد، پس از خدا بترسید و در طلب رزق و روزی راه نیکو و معتدلانه‌ای در پیش بگیرید و دیر رسیدن روزی، شما را وادار نکند که آن را از راه معصیت و نافرمانی خداوند به دست آورید، زیرا آنچه نزد خداوند است حاصل نمی‌شود مگر از راه اطاعت او».

۲۴۹۰-۱۷۰۳- (۸) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم:
«إِنَّ الرِّزْقَ لَيَطْلُبُ الْعَبْدَ كَمَا يَطْلُبُهُ أَجَلُهُ».
رواه ابن حبان في "صحيحه"، والبزار.

از ابودرداء رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «رزق و روزی در پی بنده است همانطور که مرگ در پی او می‌باشد».
ورواه الطبرانی بإسناد جيد؛ إلا أنه قال: «إِنَّ الرِّزْقَ لَيَطْلُبُ الْعَبْدَ أَكْثَرَ مِمَّا يَطْلُبُهُ أَجَلُهُ».

و در روایت طبرانی آمده است: «رزق و روزی، بیش از مرگ در پی بنده است».
۲۴۹۱-۱۰۵۵- (۱) (ضعیف) وَرَوَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ رضی اللہ عنہما قَالَ: صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم الْمِنْبَرَ يَوْمَ غَزْوَةِ تَبُوكَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي مَا أَمْرُكُمْ إِلَّا بِمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ، وَلَا أَنْهَاكُمُ إِلَّا عَمَّا نَهَاكُمُ اللَّهُ عَنْهُ، فَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ،

^(۱) قلت: ونحوه في "المجمع" (۷۱/۴). وقد رواه البزار في "البحر الزخار" (۷/۳۱۴/۲۹۱۴) عن ثلاثة من شيوخه الثقات عنه، أحدهم محمد بن عمر بن هياج، وهو صدوق، فهو معروف، وذكره ابن حبان في "الثقات" (۲۱/۹)، لكن وقع فيه شيء من الخلط لا مجال هنا لبيانها.

فَوَالَّذِي نَفْسُ أَبِي الْقَاسِمِ بِيَدِهِ! إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَطْلُبُهُ رِزْقُهُ كَمَا يَطْلُبُهُ أَجَلُهُ، فَإِنْ تَعَسَّرَ عَلَيْكُمْ شَيْءٌ مِنْهُ فَاطْلُبُوهُ بِطَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

رواه الطبراني في "الكبير".

از حسن بن علی رحمه الله روایت است که: روز غزوه تبوک رسول الله ﷺ بر منبر رفت و حمد و ستایش خداوند گفت و فرمود: «ای مردم، شما را به چیزی امر نمی‌کنم جز آنچه خداوند متعال شما را بدان امر کرده است و شما را از چیزی نهی نمی‌کنم مگر آنچه خداوند شما را از آن نهی کرده است. پس در کسب روزی راه و روش نیکو و معتدلانه‌ای در پیش گیرید؛ سوگند به کسی که جان ابوالقاسم در دست اوست، رزق و روزی هریک از شما چنان به دنبال اوست که اجلس به دنبال او می‌باشد پس اگر چیزی از آن بر شما دشوار آمد، با اطاعت از الله ﷻ آن را جستجو کنید».

۲۴۹۲-۱۰۵۶- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتْلُو هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾، فَجَعَلَ يَرُدُّهَا حَتَّى نَعَسْتُ، فَقَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ! لَوْ أَنَّ النَّاسَ أَخَذُوا بِهَا لَكَفَتْهُمْ».

رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد" ^(۱).

از ابوذر رضی الله عنه روایت است: رسول الله ﷺ این آیه را تلاوت نمود: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ [الطلاق: ۲-۳] «و هرکس که از الله بترسد، (الله) راه نجاتی برای او قرار می‌دهد. و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد». و چنان آن را تکرار کرد که مرا خمیازه گرفت. پس فرمود: «ای ابوذر، اگر مردم به این آیه عمل کنند آنان را کفایت می‌کند».

۲۴۹۳-۱۷۰۴- (۹) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ فَرَّ أَحَدُكُمْ مِنْ رِزْقِهِ؛ أَدْرَكَهُ كَمَا يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ».

رواه الطبراني في "الأوسط" و "الصغير" بإسناد حسن.

^(۱) کذا قال، وهو منقطع بين (ضرب بن نقيير القيسي) و (أبي ذر)، فإنه لم يدرکه كما في "التهذيب" وكذلك

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر یکی از شما از روزی اش فرار کند، روزی اش او را در می یابد همانطوری که مرگ او را در می یابد».

۲۴۹۴-۱۰۵۷- (۳) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَعْجَلَنَّ إِلَى شَيْءٍ تَظُنُّ أَنَّكَ إِنِ اسْتَعْجَلْتَ إِلَيْهِ أَنَّكَ مُدْرِكُهُ، [وَأَنَّ] إِنْ كَانَ [اللَّهُ] لَمْ يُقَدِّرْ لَكَ ذَلِكَ، لَا تَسْتَأْخِرَنَّ عَنْ شَيْءٍ تَظُنُّ أَنَّكَ إِنِ اسْتَأْخَرْتَ عَنْهُ أَنَّهُ مَدْفُوعٌ عَنْكَ، وَإِنْ كَانَ اللَّهُ [قَدْ] ^(۱) قَدَّرَهُ عَلَيْكَ».

رواه الطبرانی في "الكبير" و"الأوسط".

از معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «در مورد چیزی که گمان می کنید اگر در مورد آن عجله کنید آن را در می یابید، گرچه خداوند برای تو مقدر نکرده باشد، شتاب نکنید و در مورد چیزی تاخیر نکنید که گمان می کنید اگر آن را به تاخیر بندازید آن را بدست نخواهید آورد گرچه خداوند متعال آن را برای تو مقدر کرده باشد».

۲۴۹۵-۱۷۰۵- (۱۰) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله رَأَى ثَمَرَةً عَائِرَةً ^(۲)، فَأَخَذَهَا فَنَاولَهَا سَائِلًا، فَقَالَ: «أَمَا أَنَّكَ لَوْ لَمْ تَأْتِهَا لَأَتَتْكَ».

رواه الطبرانی بإسناد جيد، وابن حبان في "صحیحه"، والبيهقي.

از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله دانهی خرمای افتاده ای را دید، آن را گرفته و به فردی که طلب نیاز می کرد داده و فرمود: «اگر تو به سوی آن نمی آمدی، آن به نزد تو می آمد».

۲۴۹۶-۱۰۵۸- (۴) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ صَبَاحٍ يَعْلَمُ مَلَكٌ فِي السَّمَاءِ وَلَا فِي الْأَرْضِ بِمَا يَصْنَعُ اللَّهُ فِي

^(۱) زیاده من "المعجم الأوسط" (۱/ ۱۹۳) - ۱- مصورة الجامعة الإسلامية)، وليس فيه: "إن كان لم يقدر لك ذلك" في الشطر الأول منه، ولكنها ثابتة عند الهيثمي (۴ / ۷۱)، وكذا "الجامع الكبير"، وفي إسناده عبد الوهاب بن مجاهد، وهو متروك.

^(۲) الأصل: (غابرة)، و (المجمع): (غائرة)، والتصحيح من "موارد الظمان" و"النهاية"، وفيه: "العائرة: الساقطة لا يُعرف لها مالك".

ذَلِكَ الْيَوْمَ، وَإِنَّ الْعَبْدَ لَهُ رِزْقُهُ، فَلَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ الثَّقَلَانِ الْجُنُّ وَالْإِنْسُ عَلَى أَنْ يُصَدُّوا عَنْهُ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ مَا اسْتَطَاعُوا».

رواه الطبراني^(۱) بإسناد لين، ويشبه أن يكون موقوفاً.

از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ روزی نیست که خداوند خلق کرده باشد و فرشته‌ای در آسمان و زمین بداند که خداوند در این روز چه می‌کند. و برای بنده رزق او مشخص است و اگر جن‌ها و انسان‌ها جمع شوند تا مانع چیزی از رزق او شوند، آنان را توان این امر نیست».

۲۴۹۷-۱۰۵۹- (۵) (منکر) وَعَنْ حَبَّةَ، وَسَوَاءَ ابْنِي خَالِدٍ رضي الله عنه: أَنَّهَا أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَهُوَ يَعْمَلُ عَمَلًا؛ يَبْنِي بِنَاءً، فَلَمَّا فَرَغَ دَعَانَا فَقَالَ: «لَا تَنَافَسَا فِي^(۲) الرِّزْقِ مَا تَهْزِهَزْتُ رُءُوسُكُمْ؛ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ تَلِدُهُ أُمُّهُ وَهُوَ أَحْمَرُ وَهُوَ لَيْسَ عَلَيْهِ قِشْرٌ، ثُمَّ يُعْطِيهِ اللَّهُ وَيَرِزُّهُ».

رواه ابن حبان في "صحيحه".

و از حبه و سواء فرزندان خالد رضي الله عنه روایت است که نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند که ایشان مشغول ساخت بنایی بود؛ چون رسول الله صلی الله علیه و آله فارغ شدند، ما را فراخوانده و فرمودند: «مادامی که در قید حیات هستید در رزق و روزی با یکدیگر مسابقه ندهید چون زمانی که انسان را مادرش به دنیا می‌آورد سرخ رنگ است و لباسی بر تن ندارد اما خداوند به وی می‌بخشد و به او روزی می‌دهد».

۲۴۹۸-۱۷۰۶- (۱۱) (صحیح) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ قَطُّ إِلَّا بُعِثَ بِجَنْبَتَيْهَا مَلَكَانِ يُنَادِيَانِ، يُسْمِعَانِ أَهْلَ الْأَرْضِ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! هَلُمُّوا إِلَى رَبِّكُمْ؛ فَإِنَّ مَا قُلَّ وَكَفَى، خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَالْهَى، وَلَا آبَتْ شَمْسٌ

^(۱) یعنی في "الأوسط" (۴/ ۲۹۳ / ۳۵۲۱)، وأعله الهيثمي ب (بقية)، ولا وجه له؛ "فإنه صرح بالتحديث، وإنما العلة شيخه وشيخ الطبراني فإنهما لا يعرفان.

^(۲) کذا وقع عند ابن حبان، والصواب -كما قال الناجي- "لا تنافسا من". كما في ابن ماجه وأحمد وشعب البیهقي، وهو الموافق للسياق. وفي إسناده جهالة كما في "الضعيفة" (۴۷۹۸).

قَطُّ إِلَّا بُعِثَ بِجَنْبَتَيْهَا مَلَكَانِ يُنَادِيَانِ، يُسْمِعَانِ أَهْلَ الْأَرْضِ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا، وَأَعْطِ مُمْسِكًا تَلْفًا».

رواه أحمد بإسناد صحيح - واللفظ له-، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وصححه.

[مضى ۸- الصدقات / ۱۵].

از ابودرداء رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «روزی نیست که در آن خورشید طلوع کند مگر اینکه در دو طرف آن دو فرشته ندا می‌دهند و آن ندا را جز انسان و جن می‌شنوند: ای مردم! به‌سوی پروردگارتان بشتابید؛ زیرا مال اندک که کفایت کند بهتر از ثروت زیادی است که انسان را مشغول سازد. و هرگز خورشید غروب نمی‌کند مگر اینکه در دو طرف آن دو فرشته ندا می‌دهند و آن ندا را جز انسان و جن می‌شنوند: پروردگارا! هرچه زودتر برای شخص انفاق کننده مال دیگری جایگزین نما و مال شخصی را که از انفاق خودداری می‌کند تلف کن».

۲۴۹۹-۱۰۶۰- (۶) (ضعیف) وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ

اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «خَيْرُ الذِّكْرِ الْحَقِيُّ، وَخَيْرُ الرِّزْقِ مَا يَكْفِي».

رواه أبو عوانة وابن حبان في "صحيحهما" ^(۱).

از سعد بن ابی وقاص رضی اللہ عنہ روایت است: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «بهترین ذکر آن است که پنهانی گفته شود و بهترین رزق آن است که کفایت کند».

۲۵۰۰-۱۰۶۱- (۷) (ضعیف) وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم:

«مَنْ انْقَطَعَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ كَفَاهُ اللَّهُ كُلَّ مُؤْتَةٍ، وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ، وَمَنْ انْقَطَعَ إِلَى الدُّنْيَا؛ وَكَلَّهَ اللَّهُ إِلَيْهَا».

رواه أبو الشيخ في "كتاب الثواب" ^(۲)، والبيهقي؛ كلاهما من رواية الحسن عن عمران،

وفي إسناده إبراهيم بن الأشعث خادم الفضل، وفيه كلام قريب.

^(۱) أعله الناجي (۱/۱۶۱) براوین، فقال في أحدهما: "ضعيف كثير الإرسال" فأصاب، ويعني (محمد بن عبد الرحمن بن أبي ليبة).

^(۲) قلت: أبو الشيخ رواه من طريق الطبراني كما رواه الشجري في "الألماني" (۲/ ۱۶۰) عنه عن الطبراني، وقد أخرجه في "الأوسط" و"الصغير"، فكان بالعزو أولى. وهو مخرج في "الضعيفة" (۶۸۵۴).

از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس همنشین و خلوت با خداوند را برگزیند خداوند متعال تمام امور وی را کفایت می‌کند و او را از جایی روزی می‌دهد که تصور نمی‌کند؛ و هرکس همنشین دنیا گردد و خود را وقف آن کند، خداوند متعال او را به دنیا می‌سپارد».

۱۷۰۷-۲۵۰۱- (۱۲) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هِمَّتَهُ وَسَدَمَهُ، وَلَهَا شَخْصٌ، وَإِيَّاهَا يَنْوِي؛ جَعَلَ اللَّهُ الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَشَتَّتَ عَلَيْهِ ضَيْعَتَهُ، وَلَمْ يَأْتِهِ مِنْهَا إِلَّا مَا كُتِبَ لَهُ مِنْهَا، وَمَنْ كَانَتْ الْآخِرَةُ هِمَّتَهُ وَسَدَمَهُ، وَلَهَا شَخْصٌ، وَإِيَّاهَا يَنْوِي؛ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْغِنَى فِي قَلْبِهِ، وَجَمَعَ عَلَيْهِ ضَيْعَتَهُ وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ صَاغِرَةٌ».

رواه البزار والطبراني - واللفظ له -، وابن حبان في "صحیحه" ^(۱). ورواه الترمذی
أخصر من هذا، ویأتي لفظه في "الفراغ للعبادة" إن شاء الله [۲۴- الزهد/ ۲].

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس همت و پشتکار وی و آنچه بدان حریص است، دنیا باشد و به آن چشم دوخته و تنها هدف و نیتش دنیا باشد، خداوند فقر را در جلو چشمانش قرار می‌دهد و امر وی و آنچه بدان پرداخته را پراکنده می‌گرداند حال آنکه از آن چیزی به دست نمی‌آورد مگر آنچه برای او نوشته شده است. و هرکس همت و پشتکارش و آنچه بدان حریص است، آخرت باشد و به آن چشم دوخته و تنها هدف و نیتش آخرت باشد، خداوند بی‌نیازی را در قلبش قرار می‌دهد و امری را که بدان پرداخته، برایش جمع و میسر می‌کند و دنیا با خواری به نزد او می‌آید».

(سَدَمَهُ) به فتح سین و دال؛ یعنی: نگرانی وی و آنچه بدان حریص و وابسته است.
و «شَتَّتَ علیه ضیعتہ» به فتح ضاد؛ یعنی: حال و وضعیت و کار و امری را که بدان همت گماشته پراکنده نموده و برای او به بخش‌های مختلفی تقسیم می‌نماید.

^(۱) لم أره عنده إلا من حديث زيد بن ثابت، وإنما رواه الطبراني من حديث أنس لكن في "معجمه الأوسط" (۵۹۹۰) و (۸۸۸۲) بسندين في كل منهما متروك، وفي إسناده البزار إسماعيل بن مسلم المكي، وهو ضعيف كما في "المجمع" (۲۴۷/۱۰). وقد مضى في (۳- العلم/ ۳)، وسيأتي (۲۴- التوبة/ ۲).

۲۵۰۲-۱۷۰۸- (۱۳) (صحیح لغیره) وَرَوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَسْجِدِ الْحَيْفِ فَحَمِدَ اللَّهَ، وَذَكَرَهُ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، ثُمَّ قَالَ: «مَنْ كَانَتْ الْآخِرَةُ هَمَّهُ؛ فَارَّقَ اللَّهُ لَهُ شَمْلَهُ، وَجَعَلَ فَقْرُهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَلَمْ يُؤْتِهِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا كُتِبَ لَهُ».

رواه الطبرانی.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ در مسجد خیف برای ما خطبه خواند، پس ستایش خداوند گفته و چنانکه شایسته‌ی حق تعالی است از او یاد نمود. سپس فرمود: «کسی که تمام دغدغه و نگرانی‌اش دنیا باشد، خداوند یکپارچگی او را پراکنده می‌سازد و فقرش را در جلو چشمانش قرار می‌دهد و از دنیا بیش‌تر از آنچه برای او نوشته شده به دست نمی‌آورد».

۲۵۰۳-۱۰۶۲- (۸) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَصْبَحَ وَهَمُّهُ الدُّنْيَا؛ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ، وَمَنْ لَمْ يَهْتَمَّ بِالْمُسْلِمِينَ؛ فَلَيْسَ مِنْهُمْ، وَمَنْ أُعْطِيَ الذَّلَّةَ مِنْ نَفْسِهِ طَائِعًا غَيْرَ مُكْرَرٍ؛ فَلَيْسَ مِنَّا».

رواه الطبرانی.

و از ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس درحالی صبح کند که تمام نگرانی و دغدغه وی دنیا باشد، حمایتی از سوی خداوند نخواهد داشت. و هرکس به امور مسلمانان توجه نداشته باشد، از آنها نیست؛ و هرکس بدون اجبار و اکراه ذلت را بر خویشان بپذیرد، از ما نیست».

۲۵۰۴-۱۷۰۹- (۱۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: ﴿إِذَا^(۱) قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ﴾، قَالَ: فِي الدُّنْيَا.

رواه ابن حبان في "صحيحه"، وهو في "الصحيحين" بمعناه في آخر حديث يأتي في آخر "صفة الجنة" إن شاء الله [۱۸/۲۸].

(۱) الأصل: "إذا"، وكذا وقع في "موارد الظمان" (۱۷۵۰)، وهو خطأ، إذ إنها طرف من آية في سورة {مريم}: «وَأَنْذَرْنَاهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ».

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ» درباره‌ی دنیا نازل شده است».

۲۵۰۵-۱۰۶۳- (۹) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَرْبَعَةٌ مِنَ الشَّقَاءِ: جُمُودُ الْعَيْنِ، وَقَسْوَةُ الْقَلْبِ، وَطُولُ الْأَمَلِ، وَالْحِرْصُ عَلَى الدُّنْيَا». رواه البزار وغيره.

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «چهار چیز نشانه شقاوت است: اندک بودن اشک چشم، قسوت قلب، آرزوهای طولانی، حریص بودن به دنیا».

۲۵۰۶-۱۰۶۴- (۱۰) (موضوع) وَرُوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا تُرْضِينَ أَحَدًا بِسَخَطِ اللَّهِ، وَلَا تَحْمَدَنَّ أَحَدًا عَلَى فَضْلِ اللَّهِ، وَلَا تَدْمَنَّ أَحَدًا عَلَى مَا لَمْ يُؤْتِكَ اللَّهُ، فَإِنَّ رِزْقَ اللَّهِ لَا يَسُوقُهُ إِلَيْكَ حِرْصُ حَرِيصٍ، وَلَا يَرُدُّهُ عَنْكَ كَرَاهِيَةُ كَارِهِ، وَإِنَّ اللَّهَ يَقْسِطُهُ وَعَدْلُهُ جَعَلَ الرُّوحَ وَالْفَرَحَ فِي الرِّضَا وَالْيَقِينَ، وَجَعَلَ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ فِي السَّخَطِ». رواه الطبراني في "الكبير".

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی را با خشم خدا راضی مکن و کسی را بر فضل خدا حمد و ستایش مکن و کسی را به خاطر آنچه خداوند به تو نداده نکوهش مکن؛ چرا که حرص حریص، رزق خداوند را به سوی تو سوق نمی‌دهد و نیز کراهیت و عدم رضایت ناراضی، آن را از تو باز نمی‌دارد. و براستی خداوند متعال با عدالت خود راحتی و شادی را در رضایت و یقین نهفته است و نگرانی و اندوه را در خشم قرار داده است».

۲۵۰۷-۱۷۱۰- (۱۵) (صحیح) وَعَنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا ذُبَّانِ جَائِعَانِ أُرْسِلَا فِي غَنَمٍ بِأَفْسَدَ لَهَا مِنْ حِرْصِ الْمَرْءِ عَلَى الْمَالِ وَالشَّرَفِ لِدِينِهِ». رواه الترمذي، وابن حبان في "صحيحه"، وقال الترمذي: "حديث حسن". (قال المملي) رضی الله عنه: "وسیأتي غیر ما حدیث من هذا النوع في [۲۴-] "الزهد" إن شاء الله".

از کعب بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر دو گرگ گرسنه در گله‌ای رها شوند، چنان فساد و ویرانی به بار نمی‌آورند که حرص انسان برای مال‌اندوزی و طلب جاه و مقام، در دینش به بار می‌آورد».

۲۵۰۸-۱۷۱۱- (۱۶) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «قَلْبُ

الشَّيْخِ شَابٌّ عَلَى حُبِّ اثْنَتَيْنِ: حُبِّ الْعَيْشِ - أَوْ قَالَ: طُولِ الْحَيَاةِ -، وَحُبِّ الْمَالِ».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «قلب انسان پیر بر دوست داشتن دو چیز جوان است: محبت زندگی - یا که فرمود: طول حیات - و محبت مال».

رواه البخاري ومسلم، والترمذي؛ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «طُولُ الْحَيَاةِ، وَكَثْرَةُ الْمَالِ».

و در روایت ترمذی آمده است: «طول حیات و کثرت مال».

۲۵۰۹-۱۷۱۲- (۱۷) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ

يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ، وَمِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ».

رواه ابن ماجه والنسائي. ورواه مسلم والترمذي وغيرهما من حديث زيد بن أرقم وتقدم

في "العلم" [۹/۳- باب/ الحديث الأول].

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خدا! از علمی که نفع نمی‌رساند، از دلی که ترس و خشوع در آن نیست، از نفسی که سیر نمی‌شود و از دعایی که شنیده نمی‌شود به تو پناه می‌برم».

۲۵۱۰-۱۷۱۳- (۱۸) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَوْ كَانَ

لِابْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ مَالٍ لَا يَتَّبَعِي إِلَيْهِمَا ثَالِثًا، وَلَا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ، وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ».

رواه البخاري ومسلم.

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر فرزند آدم دو دره مال داشته باشد، خواستار دره سوم می‌باشد؛ و به جز خاک چیزی شکم بنی آدم را پر نمی‌کند. و کسی که [از حرص مذموم] توبه کند خدا توبه‌اش را قبول خواهد کرد».

۲۵۱۱-۱۷۱۴- (۱۹) (صحيح) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَوْ أَنَّ لِبْنِ آدَمَ مِلْءَ وَادٍ مَالًا^(۱)، لَأَحَبَّ أَنْ يَكُونَ إِلَيْهِ مِثْلُهُ، وَلَا يَمْلَأُ عَيْنَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ، وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ».

رواه البخاري ومسلم.

از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «اگر انسان دره‌ای پر از مال داشته باشد، دوست دارد دره‌ای همانند آن داشته باشد و هیچ چیز جز خاک چشم او را پر نمی‌کند و کسی که توبه کند خداوند توبه او را می‌پذیرد».

۲۵۱۲-۱۷۱۵- (۲۰) (صحيح) وَعَنْ عَبَّاسِ بْنِ سَهْلٍ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ الزُّبَيْرِ عَلَى مِنْبَرٍ مَكَّةَ فِي خُطْبَتِهِ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ أُعْطِيَ وَادِيًا [مَلَانًا]^(۲) مِنْ ذَهَبٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ ثَانِيًا، وَلَوْ أُعْطِيَ ثَانِيًا أَحَبَّ إِلَيْهِ ثَالِثًا، وَلَا يَسُدُّ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ، وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ».

رواه البخاري.

عباس بن سهل بن سعد روایت می‌کند: از ابن زبیر که بر منبر مکه خطبه می‌خواند شنیدم که می‌گفت: ای مردم! رسول الله ﷺ فرمود: «اگر به فرزند آدم دره‌ای پر از طلا داده شود، دره‌ی دومی از طلا نیز می‌خواهد و اگر دومی را به او بدهند، سومی را می‌خواهد و شکم فرزند آدم را هیچ چیز جز خاک پر نمی‌کند و خداوند توبه‌ی کسی را که توبه کند می‌پذیرد».

۲۵۱۳-۱۷۱۶- (۲۱) (حسن صحيح) وَعَنْ بُرَيْدَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقْرَأُ فِي الصَّلَاةِ: «لَوْ أَنَّ لِبْنِ آدَمَ وَادِيًا مِنْ ذَهَبٍ لَابْتَغَى إِلَيْهِ ثَانِيًا، وَلَوْ أُعْطِيَ ثَانِيًا لَابْتَغَى إِلَيْهِ ثَالِثًا، وَلَا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ، وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ».

(۱) الأصل: "مثل واد من ذهب"، والتصحيح من البخاري (۶۴۳۷) ومسلم (۱۰۰/۳)، ولم يتنبه له المعلقون

الثلاثة كعادتهم في مثل هذا!

(۲) زيادة من (البخاري - الرقاق).

رواه البزار بإسناد جيد^(۱).

از بریده علیه السلام روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که در نماز می خواند: «اگر فرزند آدم یک دره از طلا داشته باشد دومین دره را نیز می طلبد و اگر دومین را به او بدهند سومین دره را نیز می طلبد و شکم فرزند آدم را هیچ چیز جز خاک پر نمی کند و خداوند توبه ی کسی را که توبه کند می پذیرد».

۲۵۱۴-۱۰۶۵- (۱۱) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يُجَاءُ بِابْنِ آدَمَ كَأَنَّهُ بَذَجٌ، فَيُوقَفُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ، فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: أَعْطَيْتَكَ وَخَوَّلْتُكَ وَأَنْعَمْتُ عَلَيْكَ فَمَا صَنَعْتَ؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! جَمَعْتُهُ وَثَمَرْتُهُ فَتَرَكْتُهُ أَكْثَرَ مَا كَانَ، فَأَرْجِعْنِي آتِكَ بِهِ! فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: أَرِنِي مَا قَدَّمْتَ. فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! جَمَعْتُهُ وَثَمَرْتُهُ فَتَرَكْتُهُ أَكْثَرَ مَا كَانَ، فَأَرْجِعْنِي آتِكَ بِهِ! فَإِذَا عَبْدٌ لَمْ يُقَدِّمْ خَيْرًا، فَيَمْضَى بِهِ إِلَى النَّارِ».

رواه الترمذي عن إسماعيل بن مسلم المكي - وهو وإ - عن الحسن وقتادة عنه. وقال: "رواه غير واحد عن الحسن ولم يسندوه".

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «انسان چون بره (ای ناتوان) آورده می شود و در برابر خداوند متعال می ایستد و خداوند متعال به او می گوید: به تو (حیات و سلامتی و تندرستی و...) عطا کردم و برای تو مال و مقام و خدم و حشم قرار دادم و به تو انواع نعمت ها ارزانی داشتم، در برابر اینها چه کردی؟ می گوید: پروردگارا، آنها را جمع کرده و بر آنها افزودم و آنها را درحالی ترک کردم که بیش از پیش بودند؛ پس مرا برگردان تا با (انفاق) آنها (در راه تو) نزدت حاضر شوم. خداوند متعال به او می گوید: آنچه را از پیش فرستادی به من نشان ده؛ می گوید: پروردگارا، آنها را جمع کردم و بر آنها افزودم و آنها را درحالی ترک کردم که بیش از پیش بود؛ پس مرا برگردان تا با (انفاق) آنها (در راه تو) نزدت حاضر شوم. و اینگونه عمل خیری را نشان نمی دهد و در نتیجه به آتش انداخته می شود».

^(۱) قلت: وهو كما قال، وبيان في "الصحيحه" (۲۹۱۱)، وفيه الرد على بعض المتعالمين من المعاصرين الذين ينكرون كل الأحاديث الصحيحه في منسوخ التلاوة، وبعضها متواترا!

قوله: (البذج) بباء موحدة مفتوحة ثم ذال معجمة ساكنة^(۱) ثم جيم: عبارت است از فرزند گوسفند. از جهت کوچکی و خواری و حقارت و زبونی انسان بدان تشبیه شده است.

(قال الحافظ): "وتأتي أحاديث كثيرة في "ذم الحرص وحب المال" في "الزهد" [۲۴] وغيره إن شاء الله تعالى».

هـ- (الترغيب في طلب الحلال والأكل منه، والترهيب من اكتساب الحرام وأكله ولبسه ونحو ذلك)

ترغيب به کسب حلال و خوردن از آن و ترهیب از کسب حرام و خوردن از آن و پوشیدن از آن و استفاده از آن در موارد مشابه

۲۵۱۵-۱۷۱۷- (۱) (حسن) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ؛ فَقَالَ: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾، وَقَالَ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾. ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلُ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ: يَا رَبَّ! يَا رَبَّ! وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وَغُذِيَ بِالْحَرَامِ، فَأَنَّى يُسْتَجَابَ لِذَلِكَ؟!».

رواه مسلم والترمذي^(۲).

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «الله پاک است و جز پاک و پاکیزه را قبول نمی‌کند. و خداوند همان چیزی را به مؤمنین دستور داده که به پیامبران دستور داده است. می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ [المؤمنون: ۵۱] «ای پیامبران! از (غذاهای) پاکیزه بخورید

^(۱) کذا قال! وهو خطأ بلا ريب، والصواب أنه بتحريك الذال، لا خلاف في ذلك بين أهل اللغة والغريب كما قال الناجي (ق ۱/۱۶۱).

^(۲) وقال الترمذي (۲۹۸۹): "حسن غريب". انظر "غاية المرام" (۱۷/۲۷).

و کار شایسته انجام دهید، بی شک من به آنچه انجام می دهید آگاهم». و می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ [البقرة: ۱۷۲] «ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده ایم بخورید». سپس از کسی سخن گفت: که سفر را به درازا می کشاند درحالی که ژولیده مو و غبار آلود است و دست‌های خود را به سوی آسمان بلند می کند و می گوید: پرودگارا! پروردگارا! درحالی که خوردنی و نوشیدنی و پوشش او حرام و به وسیله‌ی حرام تغذیه شده؛ در این صورت چگونه دعایش پذیرفته می شود».

۲۵۱۶-۱۰۶۶- (۱) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «طَلَبُ الْحَلَالِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ».

رواه الطبرانی في "الأوسط"، وإسناده حسن إن شاء الله ^(۱).

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «جستجوی رزق حلال بر هر مسلمانی واجب است».

۲۵۱۷-۱۰۶۷- (۲) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «طَلَبُ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ».

رواه الطبرانی و البيهقي.

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «جستجوی رزق حلال یک فریضه است».

۲۵۱۸-۱۰۶۸- (۳) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَكَلَ طَيِّبًا، وَعَمِلَ فِي سُنَّةٍ، وَأَمِنَ النَّاسَ بَوَائِقَهُ، دَخَلَ الْجَنَّةَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ هَذَا فِي أُمَّتِكَ الْيَوْمَ كَثِيرٌ. قَالَ: «وَسَيَكُونُ فِي قُرُونٍ بَعْدِي».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح غريب" ^(۱)، والحاكم وقال: صحيح الإسناد

[مضى ۱ - الإخلاص / ۲].

^(۱) کذا قال، وتبعه الهيثمي، وقلدهما الثلاثة، مع أنهم ضعفوا الذي بعده! والمعنى واحد عند من يفهم! وفي إسناده انقطاع، ومذلس، وضعيف، وبيانه في "الضعيفة" (۳۸۲۶). وفي إسناده الذي بعده (عباد بن كثير الرملي) ضعيف، وتوهمه الهيثمي أنه (.. . الثقفى) فقال: "وهو متروك"، وهو مخرج هناك برقم (۶۶۴۵).

و از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس رزق پاک و حلال بخورد و موافق با سنت عمل کند و مردم از شر او در امان باشند، وارد بهشت می‌شود». گفتند: ای رسول خدا، امروز این در میان امت زیاد است. فرمود: «و در قرن‌های پس از من خواهد بود».

۲۵۱۹-۱۷۱۸- (۲) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی اللہ عنہما؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «أَرْبَعٌ إِذَا كُنَّ فَيْدَكَ فَلَا عَلَيْكَ مَا فَاتَكَ مِنَ الدُّنْيَا: حِفْظُ أَمَانَةٍ، وَصِدْقُ حَدِيثٍ، وَحُسْنُ خَلِيقَةٍ^(۲)، وَعَقَّةٌ فِي طُعْمَةٍ». رواه أحمد والطبراني، وإسنادهما حسن^(۳).

از عبدالله بن عمرو رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «اگر چهار خصلت در تو باشد و دنیا را از دست بدهی، مشکلی متوجه تو نخواهد بود: امانتداری و راستگویی و خوش اخلاقی و پاک و حلال بودن غذا».

۲۵۲۰-۱۰۶۹- (۴) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم؛ أَنَّهُ قَالَ: «أَيُّمَا رَجُلٍ كَسَبَ مَالًا مِنْ حَلَالٍ فَأَطْعَمَ نَفْسَهُ أَوْ كَسَاهَا فَمَنْ دُونَهُ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ، فَإِنَّ لَهُ بِهِ زَكَاةً». رواه ابن حبان في "صحيحه" من طريق درّاج عن أبي الهيثم.

^(۱) كذا الأصل، وهو خطأ على الترمذي، لا أدري أهو من المؤلف أو من بعض الناسخين، فإن الترمذي إنما قال: "حديث غريب" فقط كما في النسخ المطبوعة التي وقفت عليها، ومنها نسخة "تحفة الأحوذى" للمبارك فوري، وكذا عزاه إليه جمع كالمزى في "تحفة الأشراف" وغيره كثير، كما قد بينته في "الضعيفة" (٦٨٥٥). وقد سها المؤلف أن يعزوه للترمذي في الموضع الماضي الذي أشار به.

^(۲) في "اللسان": "و (الخلقة): الطبيعة التي يخلق بها الإنسان... والجمع: (الخلاتق)".

^(۳) بل هو صحيح كما بينته في "الصحيحه" (٧٣٣)، وقد رواه الحاكم أيضاً والبيهقي بلفظ الكتاب، بخلاف ما أوهمه السيوطي أنه بلفظ: "وحسن الخلق": وإن تبعه المناوي. ثم إن السيوطي وهم وهماً آخر، وهو أنه عزاه إليهم من حديث ابن عمر، والصواب ما في الكتاب: ابن عمرو، وكذلك رواه ابن وهب والخرائطي كما بينته هناك. نعم رواه البيهقي عن ابن عمر أيضاً بسند واحد، وقال: إن الأول أصح.

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه کسی مالی را از راه حلال کسب کند و از آن بخورد یا بپوشد و دیگران را از آن بخوراند یا بپوشاند، این عمل برایش زکات محسوب می شود».

۲۵۲۱-۱۰۷۰- (۵) (ضعیف) وَعَنْ نَصِيحِ الْعَنْسِيِّ عَنْ رَكْبِ الْمِصْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «طُوبَى لِمَنْ طَابَ كَسْبُهُ، وَصَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ، وَكُرِمَتْ عَلَانِيَتُهُ، وَعَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرُّهُ، طُوبَى لِمَنْ عَمِلَ بِعِلْمِهِ، وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ^(۱)».

رواه الطبرانی في حديث يأتي بتمامه في "التواضع" إن شاء الله [۲۳-الأدب/ ۲۲].

از نصیح العنسی از ركب مصری روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خوشا به حال کسی که کسب وی حلال است و پنهان وی نیک است و آشکار وی گرامی است و شر وی از مردم دور است؛ مژده باد کسی را که به علمش عمل کند و اضافه‌ی مالش را انفاق کند و از زیاده‌گویی خودداری کند».

۲۵۲۲-۱۰۷۱- (۶) (ضعیف جداً) وَرَوَى عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: ثَلَيْتَ هَذِهِ الْآيَةَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا﴾، فَقَامَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ادْعُ اللَّهَ أَنْ يُجْعَلَنِي مُسْتَجَابَ الدَّعْوَةِ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «يَا سَعْدُ! أَطْبَ مَطْعَمَكَ؛ تَكُنْ مُسْتَجَابَ الدَّعْوَةِ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ! إِنَّ الْعَبْدَ لَيَقْذِفُ اللَّقْمَةَ الْحَرَامَ فِي جَوْفِهِ مَا يُتَقَبَّلُ مِنْهُ عَمَلٌ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، وَأَيُّمَا عَبْدٍ نَبَتْ لَحْمُهُ مِنَ السُّحْتِ [وَالرَّبَا]؛ فَالْتَأَرْ أَوَّلَى بِهِ».

رواه الطبرانی في "الصغير" ^(۲).

^(۱) الأصل: (قوته)، والتصحيح من "الطبرانی الكبير" (۶۹/۵) وغيره. وانظر التعليق الآتي على توثيق المؤلف لرواته إلى (نصيح)، وبيان أنه مجهول كشيخه (ركب) في (۲۰-القضاء/ ۱۰).

^(۲) كذا قال! وتبعه الهيثمي، وهو خطأ، والصواب: "الأوسط" (۷/ ۲۵۵/ ۶۴۹۱)، وعزاه ابن كثير لابن مردويه عنه، وتبعه السيوطي في "الدر المنثور" (۱/ ۱۶۷)، والزيادة من هذه المصادر، وهي منكرة؛ لأن شطرها جاء في أحاديث أخرى دونها تجدها في "الصحيح" آخر هذا الباب. وفي إسناده "الأوسط" ضعف شديد بينته في "الضعيفة" (۱۸۱۲).

از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است: این آیه نزد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم تلاوت شد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا﴾ [البقرة: ۱۶۸] «ای مردم از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه را بخورید». پس سعد بن ابی وقاص برخاسته و گفت: ای رسول خدا، نزد خداوند دعا کن که مرا مستجاب الدعوه کند. پس رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم به وی فرمود: «ای سعد، غذایت را پاک و حلال کن، مستجاب الدعوه خواهی شد. سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، بنده لقمه حرام را در شکمش قرار می‌دهد که در اثر آن عمل چهل روز وی قبول نمی‌شود و هرگاه بنده‌ای گوشتش از مال حرام و ربا رشد کند، آتش سزاوارتر اوست».

۲۵۲۳-۱۰۷۲- (۷) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ عَلِيٍّ رضی اللہ عنہ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَطَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعَالِيَةِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي بِأَشَدِّ شَيْءٍ فِي هَذَا الدِّينِ وَأَلْيَنِهِ؟ فَقَالَ: «أَلْيَنُهُ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَشَدُّهُ يَا أَخَا الْعَالِيَةِ الْأَمَانَةُ، إِنَّهُ لَا دِينَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ، وَلَا صَلَاةَ لَهُ، وَلَا زَكَاةَ لَهُ. يَا أَخَا الْعَالِيَةِ! إِنَّهُ مَنْ أَصَابَ مَالًا مِنْ حَرَامٍ فَلَيْسَ مِنْهُ جَلْبَابًا - يَعْنِي قَمِيصًا -؛ لَمْ تُقْبَلْ صَلَاتُهُ حَتَّى يُنَجِّيَ ذَلِكَ الْجَلْبَابَ عَنْهُ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَكْرَمُ وَأَجْلُ يَا أَخَا الْعَالِيَةِ مَنْ أَنْ يَقْبَلَ عَمَلَ رَجُلٍ أَوْ صَلَاتَهُ وَعَلَيْهِ جَلْبَابٌ مِنْ حَرَامٍ».

رواه البزار، وفيه نكارة.

از علی رضی اللہ عنہ روایت است: همراه رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نشسته بودیم که مردی از اهل عالیہ آمده و گفت: ای رسول خدا، مرا از آسان‌ترین و دشوارترین امر این دین خبر ده؟ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آسان‌ترین آن گواهی دادن به این است که هیچ معبود بر حق جز الله نیست و محمد بنده و فرستاده اوست. و ای برادر اهل عالیہ، دشوارترین آن امانت است چون کسی که امانت‌دار نیست دین ندارد و نماز و زکاتی برای او نیست. هرکس از مال حرام لباسی بر تن کند، نمازش قبول نمی‌شود تا آن را از تن بیرون کند. براستی خداوند متعال بزرگ‌تر و گرامی‌تر از آن است که عمل یا نماز کسی را قبول کند که لباسی از حرام بر تن دارد».

۲۵۲۴-۱۰۷۳- (۸) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما قَالَ: «مَنْ اشْتَرَى ثَوْبًا بِعَشْرَةِ دَرَاهِمٍ؛ وَفِيهِ دِرْهَمٌ مِنْ حَرَامٍ؛ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ صَلَاةً مَا دَامَ عَلَيْهِ». قَالَ: ثُمَّ أَدْخَلَ إِصْبَعِي فِي أُذُنِي ثُمَّ قَالَ: صُمْتَا إِنْ لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ ﷺ سَمِعْتُهُ يَقُولُهُ.
رواه أحمد.

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است: هرکس لباسی را به ده درهم بخرد و یکی از آن درهم‌ها از کسب حرام باشد، مادامی که آن لباس را بر تن دارد خداوند متعال نماز او را قبول نمی‌کند. راوی می‌گوید: سپس ابن عمر انگشتانش را در گوش‌هایش فرو برد و سپس گفت: کر شوم اگر آن را از رسول الله ﷺ نشنیده باشم.

۲۵۲۵-۱۰۷۴- (۹) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ اشْتَرَى سَرَقَةً وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهَا سَرَقَةٌ؛ فَقَدْ اشْتَرَكَ فِي عَارِهَا وَإِثْمِهَا».
رواه البيهقي، وفي إسناده احتمال للتحسين، ويشبه أن يكون موقوفاً.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس مال دزدی را بخرد درحالی که از دزدی بودن آن آگاه است، در عار و ننگ و گناه آن مشارکت کرده است».

۲۵۲۶-۱۰۷۵- (۱۰) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَيْضاً قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «... لِأَنْ يَأْخُذَ [أَحَدُكُمْ] ثَرَابًا فَيَجْعَلُهُ فِي فِيهِ؛ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَجْعَلَ فِي فِيهِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ».
رواه أحمد بإسناد جيد^(۱).

از ابوهریره رضی اللہ عنہ رویت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اینکه یکی از شما مقداری خاک بردارد و در دهانش بگذارد برای او بهتر است از اینکه چیزی را در دهانش بگذارد که خداوند حرام کرده است».

^(۱) کذا قال! وفيه عنعنة ابن إسحاق وهو مدلس، وقد خرجته في "الضعيفة" (۵۱۷۲)، والمحذوف المشار إليه بالنقط له طريق آخر عن أبي هريرة وهو في الباب الأول هنا من "الصحيح".

۲۵۲۷-۱۷۱۹- (۳) (حسن) وَعَنْهُ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَذَيْتَ زَكَاةَ مَالِكَ، فَقَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ، وَمَنْ جَمَعَ مَالًا حَرَامًا ثُمَّ تَصَدَّقَ بِهِ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِيهِ أَجْرٌ، وَكَانَ إِصْرُهُ عَلَيْهِ».

رواه ابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما"، والحاكم؛ كلهم من رواية دراج عن ابن حجرية عنه.

و از ابوهريره ؓ روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه زكات مالت را بدهی، آنچه بر گردن تو بوده ادا کرده‌ای. و کسی که مال حرام جمع کند و بوسیله‌ی آن صدقه دهد، برای او در آن اجری وجود ندارد و گناه آن بر گردن او می‌باشد».

۰-۱۷۲۰- (۴) (حسن لغیره) ورواه الطبرانی من حدیث أبي الطفيل، ولفظه: قال: «من كسب مالاً من حرامٍ فأعتق منه، ووصل رحمه؛ كان ذلك إصراً عليه».

و در روایت طبرانی آمده است: «هرکس مال حرامی کسب کرده و با آن برده‌ای آزاد کند و صله‌ی رحم را به جا بیاورد، چنین رفتاری گناهی بر گردنش می‌باشد».

۲۵۲۸-۱۷۲۱- (۵) (حسن لغیره) وروی أبو داود في "المراسيل" عن القاسم بن مخيمرة قال: قال رسول الله ﷺ: «من اكتسب مالاً من مأثم، فوصل به رحمه، أو تصدق به، أو أنفق في سبيل الله؛ جُمع ذلك كله جميعاً، فُقْذِفَ به في جهنم».

و در روایت ابوداود آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که از راه حرام مالی به دست آورد و به وسیله‌ی آن پیوند خویشاوندی برقرار نماید، یا صدقه دهد یا در راه خدا انفاق کند، همه‌ی آنها جمع شده و همراه خود او در آتش جهنم افکنده می‌شود».

۲۵۲۹-۱۰۷۶- (۱۱) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ ؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ قَسَمَ بَيْنَكُمْ أَخْلَاقَكُمْ، كَمَا قَسَمَ بَيْنَكُمْ أَرْزَاقَكُمْ، وَإِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الدُّنْيَا مَنْ يُحِبُّ وَمَنْ لَا يُحِبُّ، وَلَا يُعْطِي الدِّينَ إِلَّا لِمَنْ يُحِبُّ، فَمَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ الدِّينَ فَقَدْ أَحَبَّهُ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَسْلَمُ أَوْ لَا يَسْلِمُ عَبْدٌ حَتَّى يَسْلَمَ أَوْ يُسْلِمَ قَلْبُهُ وَلِسَانُهُ، وَلَا يُؤْمِنُ حَتَّى يَأْمَنَ جَارُهُ بِوَائِقِهِ». قَالُوا: وَمَا بِوَائِقِهِ؟ قَالَ: «عُشْمُهُ وَظُلْمُهُ، وَلَا يَكْسِبُ عَبْدٌ مَالًا حَرَامًا فَيَتَصَدَّقَ بِهِ فَيُقْبَلَ مِنْهُ، وَلَا يُنْفِقُ مِنْهُ فَيُبَارِكَ لَهُ فِيهِ، وَلَا

يُتْرَكُهُ خَلْفَ ظَهْرِهِ إِلَّا كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَمْحُو السَّيِّئَ بِالسَّيِّئِ وَلَكِنْ يَمْحُو السَّيِّئَ بِالْحَسَنِ، إِنَّ الْخَبِيثَ لَا يَمْحُو الْخَبِيثَ».

رواه أحمد و غیره من طریق أبان بن إسحاق عن الصباح بن محمد، وقد حسنها بعضهم. والله أعلم^(۱).

از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند متعال در میان شما اخلاق را تقسیم کرده است چنان که رزق و روزی تان را تقسیم کرده است. و خداوند دنیا را به کسی که او را دوست دارد و کسی که دوست ندارد، می دهد و دین را جز به کسی که او را دوست دارد نمی دهد و کسی را که به او دین داده است، در حقیقت دوست داشته است. و سوگند به کسی که جانم در دست اوست، بنده تسلیم نمی شود یا اسلام نمی آورد تا زمانی که قلب و زبانش تسلیم شوند یا اسلام آورند و ایمان نمی آورد تا زمانی که همسایه اش از شر وی در امان باشد». گفتند: شر او چیست؟ فرمود: «ظلم و ستم وی؛ و هیچ بنده ای مالی حرام کسب نکرده و از آن صدقه نمی دهد مگر اینکه از وی پذیرفته نمی شود و از آن انفاق نمی کند مگر اینکه برای وی برکتی در آن نخواهد بود. و آن را پس از خود باقی نمی گذارد مگر اینکه بر آتش و عذاب وی می افزاید. خداوند متعال بدی را با بدی پاک نمی کند بلکه بدی را با نیکی پاک می کند چرا که خبیث، خبیث را پاک نمی کند».

۲۵۳۰-۱۷۲۲- (۶) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُبَالِي الْمَرْءُ مَا أَخَذَ؛ أَمِنْ الْحَلَالِ أَمْ مِنَ الْحَرَامِ». رواه البخاري والنسائي^(۲).

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «روزگاری فرا خواهد رسید که مردم اهمیت نمی دهند آنچه بدست می آورند از راه حلال است یا حرام».

^(۱) قلت: وليس كذلك، فإن (الصباح) هذا ضعيف اتهمه بعضهم، وهو مخرج في "غاية المرام" (۲۹-۳۰)، وطرفه الأول إلى قوله "إلا من يحب" قد توبع عليه (الصباح) بسند صحيح، وقد مضى في ("الصحيح" ۱۴-الذكر ۷ / الحديث ۳۵)، وهو مخرج في "الصحيحة" (۲۷۱۴)، كما أن جملة "الخبيث لا يمحو الخبيث" رويت من طريق أخرى عن ابن مسعود عند البزار (۹۳۲)؛ فهي حسنة.

^(۲) في الأصل هنا: "وزاد رزين: (فإن ذلك لا تجاب لهم دعوة)". ولم أوردها هنا لضعفها.

۲۵۳۱-۱۷۲۳- (۷) (حسن) وَعَنْهُ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَكْثَرِ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ النَّارَ؟ قَالَ: «الْقَمُّ وَالْفَرْجُ». وَسُئِلَ عَنْ أَكْثَرِ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ الْجَنَّةَ؟ قَالَ: «تَقْوَى اللَّهِ، وَحُسْنُ الْخُلُقِ».

رواه الترمذي وقال: "حديث صحيح غريب".

از ابوهريره ؓ روايت است كه مي گويد: از رسول الله ﷺ در مورد بيش ترين چيزي كه سبب ورود مردم به جهنم مي شود سؤال شد؟ رسول الله ﷺ فرمود: «دهان و شرمگاه». و از بيش ترين چيزي كه سبب ورود مردم به بهشت مي شود از ايشان سوال شد؟ رسول الله ﷺ فرمود: «تقواي الهي و اخلاق نيكو».

۲۵۳۲-۱۷۲۴- (۸) (حسن لغيره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ ؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ». قَالَ: قُلْنَا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! إِنَّا لَنَسْتَحْيِي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ. قَالَ: «لَيْسَ ذَلِكَ، وَلَكِنَّ الْإِسْتِحْيَاءَ مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ؛ أَنْ تَحْفَظَ الرَّأْسَ وَمَا وَعَى، وَتَحْفَظَ الْبَطْنَ وَمَا حَوَى، وَتَذْكُرَ الْمَوْتَ وَالْبَلَى، وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ تَرَكَ زِينَةَ الدُّنْيَا، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ اسْتَحْيَا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ».

رواه الترمذي وقال: "حديث غريب، إنما نعرفه من حديث أبان بن إسحاق عن الصباح بن محمد". (قال الحافظ): "أبان والصباح مختلف فيهما، وقد ضَعَفَ الصباح برفعه هذا الحديث، وصوابه عن ابن مسعود موقوفاً عليه".

از عبدالله بن مسعود ؓ روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «از خداوند چنانكه شايسته ي اوست حيا كنيد». گفتيم: اي رسول الله ﷺ! شكر خدا كه ما از او حيا مي كنيم. رسول الله ﷺ فرمود: «آن حيا نيست، ولي حيايي كه شايسته ي خداوند است، اين است كه سرت و اعضاي آن را حفظ كني و شكم و آنچه در آن مي ريزي را حفظ كني و مرگ و پوسيدگي در قبر را به ياد آوري. و كسي كه آخرت را مي خواهد زينت دنيا را رها مي كند، پس كسي كه چنين كاري را انجام دهد حق حيايي را كه شايسته ي خداوند است به جا آورده است».

۰-۱۷۲۵- (۹) (حسن لغيره) ورواه الطبراني من حديث عائشة مرفوعاً.

«تَحْفَظَ الْبَطْنَ وَمَا حَوَى»؛ یعنی آنچه از خوراک و نوشیدنی وارد شکمش می‌کند تا از حلال باشد.

۲۵۳۳-۱۰۷۷- (۱۲) (ضعیف جداً) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَغِطَنَّ جَامِعَ الْمَالِ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ، - أَوْ قَالَ: مِنْ غَيْرِ حَقِّهِ -؛ فَإِنَّهُ إِنْ تَصَدَّقَ بِهِ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ، وَمَا بَقِيَ كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ».

رواه الحاكم من طريق حنش، واسمه حسين بن قيس، وقال: "صحيح الإسناد"! (قال المملي): "كيف وحنش متروك؟!".

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «به کسی که مال حرام و ناحق جمع می‌کند غبطه مخور؛ چراکه اگر از آن صدقه دهد پذیرفته نمی‌شود و آنچه پس از وی باقی بماند بر آتش و عذاب وی می‌افزاید».

ورواه البيهقي من طريقه، ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يُعْجِبَنَّكَ رَجْبُ الدَّرَاعَيْنِ بِالْذَّمِّ، وَلَا جَامِعُ الْمَالِ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ؛ فَإِنَّهُ إِنْ تَصَدَّقَ بِهِ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ، وَمَا بَقِيَ كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ».

و در روایت بیهقی آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «کسانی که با خون‌ریزی بخشندگی و دست و دل بازی می‌کنند و همچنین کسانی که مال حرام جمع می‌کنند، تو را شگفت‌زده نکنند و فریب ندهند؛ چون اگر از چنین مالی صدقه دهند پذیرفته نمی‌شود و آنچه از آن پس از وی بماند، بر آتش و عذاب وی می‌افزاید».

۱۰۷۸-۰ (۱۳) (ضعیف جداً) ورواه البيهقي أيضاً من حديث ابن مسعود بنحوه.

۲۵۳۴-۱۷۲۶- (۱۰) (حسن لغیره) وَعَنْ مُعَاذٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا تُزَالُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنْ عُمْرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ؟ وَعَنْ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ؟ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ، وَفِيمَ أَنْفَقَهُ؟ وَعَنْ عَمَلِهِ مَاذَا عَمِلَ فِيهِ؟».

رواه البيهقي وغيره.

از معاذ رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بنده در روز قیامت قدمی بر نمی‌دارد تا اینکه از چهار چیز سوال شود: از عمرش که چگونه آن را گذرانده است؟ و از جوانیش که آن را در کدام راه فرسوده کرده است؟ و از مالش که چگونه آن را به

دست آورده و در چه راهی صرفش نموده؟ و از علمش که چگونه به آن عمل نموده است؟».

۰-۱۷۲۷- (۱۱) (حسن صحیح) ورواه الترمذی من حدیث أبي برزة وصححه،
وتقدم هو وغيره في "العلم" [۳/ ۹- باب].

۲۵۳۵-۱۰۷۹- (۱۴) (ضعیف) وَرَوَى عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
«الدُّنْيَا خَضِرَةٌ حُلْوَةٌ، مَنْ اِكْتَسَبَ فِيهَا مَالًا مِنْ حِلِّهِ، وَأَنْفَقَهُ فِي حَقِّهِ؛ أَثَابَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ،
وَأَوْرَدَهُ جَنَّتَهُ، وَمَنْ اِكْتَسَبَ فِيهَا مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ، وَأَنْفَقَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ، أَحَلَّهُ اللَّهُ دَارَ
الْهُوَانِ، وَرَبُّ مُتَحَوِّضٍ فِي مَالِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ لَهُ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَقُولُ اللَّهُ: ﴿كُلَّمَا خَبَتْ
زِدْنَهُمْ سَعِيرًا﴾».
رواه البيهقي^(۱).

از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «دنیا سبز و شیرین است،
هرکس از مال حلال آن کسب کند و آن را در حقش انفاق کند، خداوند در برابر آن به
وی پاداش می‌دهد و او را وارد بهشت می‌کند؛ و کسی که در دنیا مال حرام کسب کند
و در راه درست انفاق نکند، خداوند متعال خواری و زبونی را بر وی حلال می‌کند و چه
بسا کسی که (به ناحق) در مال الله و رسولش فرو رفته، آتش و عذاب در روز قیامت
برای وی باشد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَهُمْ سَعِيرًا﴾ [الإسراء: ۹۷]
«هرگاه (آتش آن) فرو نشیند، بر آنان شعله‌ای (سوزان) می‌افزایم».

۲۵۳۶-۱۷۲۸- (۱۲) (صحیح لغیره) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ
قَالَ: «يَا كَعْبُ بْنُ عُجْرَةَ! إِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ لَحْمٌ نَبَتَ مِنْ سُحْتٍ».
رواه ابن حبان في "صحيحه" في حديث.

از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «ای کعب بن عجره!
گوشتی که با مال حرام رشد کرده است، وارد بهشت نمی‌شود».

^(۱) إسنادہ ضعیف کما أشار إلیه المؤلف، لكن الجملة الأولى، وجملة التحوّض ثابتان في أحاديث أخرى،
وقد بينت علة الإسناد في "الضعيفة" (۲۵۳۴).

۲۵۳۷-۱۷۲۹- (۱۳) (صحیح لغیره) وَعَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا كَعْبُ بْنُ عُجْرَةَ! إِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ لَحْمٌ وَدَمٌ نَبَتَا عَلَى سُحْتٍ؛ النَّارُ أَوْلَى بِهِ، يَا كَعْبُ بْنُ عُجْرَةَ! النَّاسُ غَادِيَانِ، فَعَادٍ فِي فَكَاكٍ نَفْسِهِ فَمُعْتِقُهَا، وَعَادٍ مُوْبِقُهَا».

از کعب بن عجره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «ای کعب بن عجره! گوشت و خونی که با مال حرام رشد نموده‌اند، وارد بهشت نمی‌شود و به آتش سزاوارترند. ای کعب بن عجره! مردم صبح‌شان دوگونه است: صبح‌کننده‌ای که در پی آزادی نفسش بوده تا آن را رها نماید و صبح‌کننده‌ای که آن را به هلاکت می‌رساند».

رواه الترمذی، وابن حبان في "صحیحه" في حديث. ولفظ الترمذی: «يَا كَعْبُ بْنُ عُجْرَةَ! إِنَّهُ لَا يَرْبُو لَحْمٌ نَبَتَ مِنْ سُحْتٍ؛ إِلَّا كَانَتِ النَّارُ أَوْلَى بِهِ».

و در روایت ترمذی آمده است: «ای کعب بن عجره! گوشتی که از مال حرام رشد کرده است، رشد نمی‌کند؛ مگر اینکه به آتش دوزخ سزاوارتر است».

(السُّحْت) به ضم سین و سکون حاء و همچنین ضم هر دو: عبارت است از حرام؛ وگفته شده: عبارت است از درآمدهای پلید و ناپاک.

۲۵۳۸-۱۷۳۰- (۱۴) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي بَكْرٍ الصَّدِّيقِ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ جَسَدٌ غُذِّيَ بِحَرَامٍ».

رواه أبو يعلى والبزار والطبراني في "الأوسط"، والبيهقي، وبعض أسانيدهم حسن.

از ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «جسدی که با مال حرام تغذیه شده است، وارد بهشت نمی‌شود».

۶- (الترغيب في الورع وترك الشبهات وما يحوك^(۱) في الصدور)

ترغيب به ورع و پرهیزکاری و ترک شبهات و آنچه در سینه‌ی انسان اثر گذاشته و رسوخ می‌یابد

۲۵۳۹-۱۷۳۱- (۱) (صحيح) عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رحمته الله قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْحَلَالُ بَيْنٌ، وَالْحَرَامُ بَيْنٌ، وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ، لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنِ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعَرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ، وَقَعَ فِي الْحَرَامِ، كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى؛ يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ، أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى، أَلَا وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ تَحَارِمُهُ، أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً، إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ».

از نعمان بن بشیر رحمته الله روایت است که می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «حلال و حرام آشکار و روشن است و بین آن دو امور مشتبهی وجود دارد که بسیاری از مردم آن را نمی‌دانند؛ و هرکس از شبهات دوری گزیند دین و آبروی خود را حفظ کرده و هرکس دچار شبهات گردد، در حرام واقع می‌گردد. مانند چوپانی که در اطراف منطقه‌ی ممنوعه بچراند، بیم آن می‌رود که در آن منطقه‌ی ممنوعه وارد گردد. آگاه باشید که برای هر حاکمی منطقه‌ی ممنوعه‌ای می‌باشد و آگاه باشید که منطقه‌ی ممنوعه‌ی خداوند حرام‌های اوست و آگاه باشید که در جسم، پاره گوشتی است که اگر اصلاح شود تمام بدن اصلاح خواهد شد و اگر فاسد شود، تمام بدن فاسد می‌شود و بدانید که آن قلب است».

رواه البخاري ومسلم، والترمذي^(۲)، ولفظه: «الْحَلَالُ بَيْنٌ، وَالْحَرَامُ بَيْنٌ، وَبَيْنَ ذَلِكَ أُمُورٌ مُشْتَبِهَاتٌ، لَا يَدْرِي كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ أَمِنَ الْحَلَالِ هِيَ أَمْ مِنَ الْحَرَامِ؟ فَمَنْ تَرَكَهَا

^(۱) کذا قال: (يحوك) بالواو، وخطأه الناجي، ولم يظهر لي، لأن مصدره: حوكاً وحياكاً وحياكَةً، واوية يائية كما في "القاموس" وغيره، والمعنى: أثر ورسخ كما في "النهاية".

^(۲) قلت: في إسناده معالده بن سعيد، وفيه ضعف، وكأنه رواه بالمعنى، وقد تابعه عنده زكريا بن أبي زائدة، ولكنه لم يسق لفظه، وقد ساقه الشيخان من طريقه، وهو الذي قبله، والسياق لمسلم، فلو أن المؤلف قال: "ولفظ مسلم في رواية" لكان أدق وأقرب إلى التعبير عن الواقع.

اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ، وَقَدْ^(۱) سَلِمَ، وَمَنْ وَاقَعَ شَيْئًا مِنْهَا يُوشِكُ أَنْ يُوَاقَعَ الْحَرَامَ، كَمَا أَنَّهُ مَنْ يَرَعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يُوَاقِعَهُ، أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى، أَلَا وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمُهُ.

وَأَبُو دَاوُدَ بَاخْتَصَرَ، وَابْنُ مَاجَه.

و در روایت ترمذی آمده است: «حلال و حرام آشکار و روشن است و بین آن دو امور مشتبهی وجود دارد که بسیاری از مردم آنها را نمی‌دانند که جزو امور حلال هستند یا حرام؟ پس هرکس از این امور جهت حفظ دین و آبروی خود دوری گزیند، سالم مانده و هرکس دچار آنها شود در حرام خواهد افتاد؛ مانند چوپانی که در اطراف منطقه‌ی ممنوعه بچراند، بیم آن می‌رود که در آن منطقه‌ی ممنوعه وارد گردد. آگاه باشید که برای هر حاکمی منطقه‌ی ممنوعه‌ای می‌باشد و آگاه باشید که منطقه‌ی ممنوعه‌ی خداوند حرام‌های او هستند».

(صحيح) وفي رواية لأبي داود والنسائي؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْحَلَالَ بَيِّنٌ، وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيِّنٌ، وَبَيْنَهُمَا أُمُورٌ مُشْتَبِهَاتٌ، وَسَأَضْرِبُ لَكُمْ فِي ذَلِكَ مَثَلًا؛ إِنَّ اللَّهَ حِمَى حِمًى، وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مَا حَرَّمَ، وَإِنَّهُ مَنْ يَرَعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يُخَالِطَهُ، وَإِنَّ مَنْ يُخَالِطُ الرِّبَةَ يُوشِكُ أَنْ يَجْسُرَ».

و در روایت ابوداود و نسائی آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «حلال و حرام آشکار و روشن است و بین آن دو امور مشتبهی وجود دارد؛ در این زمینه برای شما مثالی می‌زنم: خداوند منطقه‌ی ممنوعه‌ای را انتخاب نموده است و منطقه‌ی ممنوعه‌ی خداوند حرام‌های اوست و کسی که در اطراف منطقه‌ی ممنوعه به چرا مشغول شود، نزدیک است که منطقه‌ی غیر ممنوعه را با منطقه‌ی ممنوعه‌ی در آمیزد و کسی که دچار امر مشتبه و مشکوک گردد، نزدیک است که جسارت ارتکاب امر حرام را پیدا کند».

وفي رواية للبخاري^(۱) والنسائي: «الْحَلَالُ بَيِّنٌ، وَالْحَرَامُ بَيِّنٌ، وَبَيْنَهُمَا أُمُورٌ مُشْتَبِهَةٌ، فَمَنْ تَرَكَ مَا شُبَّهَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ؛ كَانَ لِمَا اسْتَبَانَ أَثَرُكَ، وَمَنْ اجْتَرَأَ عَلَى مَا يَشْكُ فِيهِ

(۱) الأصل: "فقد"، والتصويب من "الترمذي"، وقد صححت منه ألفاظاً أخرى.

مِنَ الْإِثْمِ؛ أَوْشَكَ أَنْ يُوَاقِعَ مَا اسْتَبَانَ، وَالْمَعَاصِي حِمَى اللَّهِ، وَمَنْ يَرْتَعْ حَوْلَ الْحِمَى، يُوشِكُ أَنْ يُوَاقِعَهُ».

و در روایت بخاری و نسائی آمده است: «حلال و حرام روشن است و در میان آنها امور مشتبیهی وجود دارد؛ پس هرکس از آنچه بر وی مشتبیه گردیده دوری جوید، به طریق اولی از گناهان آشکار، دوری خواهد جست. اما کسی که به انجام امری که گناه بودن آن مشکوک است، دچار گردد، دیری نمی‌گذرد که مرتکب گناهان آشکار می‌شود. و گناهان حریم ممنوعه‌ی خداوند هستند و هرکس در محدوده‌ی این حریم مشغول گردد، نزدیک است که وارد آن گردد».

۰-۱۷۳۲- (۲) (صحيح) ورواه الطبراني^(۲) من حديث ابن عباس، ولفظه: «الْحَلَالُ بَيِّنٌ، وَالْحَرَامُ بَيِّنٌ، وَبَيِّنَ ذَلِكَ شُبُهَاتٌ، فَمَنْ؛ أَوْقَعَ بِهِنَّ؛ فَهُوَ قَمِنٌ أَنْ يَأْثُمَّ، وَمَنْ اجْتَنَبَهُنَّ؛ فَهُوَ أَوْفَرُ لِدِينِهِ، كَمُرْتِعٍ إِلَى جَنْبِ حِمَى، وَحِمَى اللَّهِ الْحَرَامُ».

و در روایت طبرانی از ابن عباس آمده است: «حلال و حرام آشکار و روشن می‌باشد و در میان آنها اموری مشتبیه وجود دارد؛ پس کسی که در آن مشتبیهات واقع گردد سزاوار ارتکاب گناه می‌باشد؛ و کسی که از آنها دوری جوید برای دینش بهتر خواهد بود؛ همانند چراگاهی که در کنار منطقه‌ی ممنوعه‌ای واقع شده باشد و منطقه‌ی ممنوعه‌ی خداوند اموری است که آنها را حرام نموده است».

(رَتَعَ الْحِمَى): «إذا رعى من حوله وطاف^(۳) به»: زمانی که پیرامون و نزدیک به آن مشغول چرا گردد. (أَوْشَكَ) به فتح ألف و شین یعنی: نزدیک است. و (اجْتَرَأَ) مهموز یعنی: اقدام نمود. و (قَمِنَ) در حدیث ابن عباس؛ به فتح قاف و کسر میم یعنی: شایسته و سزاوار و زیبنده.

^(۱) أخرجه في أول "البیوع" من طریق آخری غیر طریق ابن أبی زائدة، وأما النسائي فلم يخرجها، كما جزم بذلك الحافظ الناجي (۲/۱۶۲).

^(۲) قلت: وإسناده صحيح؛ رجاله كلهم ثقات، ولم يعرف أحدهم الهيثمي، وقلده المعلقون الثلاثة، فخرجته في "الصحيحة" (۳۳۶۱).

^(۳) كذا قال، وإنما هو: (أطاف به)، قال الجوهری: "أي: ألم به وقاربه".

۲۵۴۰-۱۷۳۳- (۳) (صحیح) وَعَنِ النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ: عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ، وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي صَدْرِكَ، وَكَرِهْتَ أَنْ يَطْلِعَ عَلَيْهِ النَّاسُ».
رواه مسلم.

از نواس بن سمعان رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «نیکی عبارت است از خوش اخلاقی و گناه همان است که در سینه نسبت به آن گمان گناه بودن داری و دوست نداری مردم از آن آگاه شوند».

(حاک) بالحاء المهملة والكاف؛ یعنی: جولان داده و تردید ایجاد می کند^(۱).

۲۵۴۱-۱۷۳۴- (۴) (حسن لغیره) وَعَنْ وَابِصَةَ بْنِ مَعْبَدٍ رضی الله عنه قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ لَا أَدْعَ شَيْئًا مِنَ الْبِرِّ وَالْإِثْمِ إِلَّا سَأَلْتُهُ عَنْهُ، فَقَالَ لِي: «ادْنُ يَا وَابِصَةُ!»، فَدَنَوْتُ مِنْهُ حَتَّى مَسَّتْ رُكْبَتِي رُكْبَتَهُ، فَقَالَ لِي: «يَا وَابِصَةُ! أَخْبِرْكَ مَا جِئْتَ تَسْأَلُ عَنْهُ؟». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي. قَالَ: «جِئْتَ تَسْأَلُ عَنِ الْبِرِّ وَالْإِثْمِ». قُلْتُ: نَعَمْ. فَجَمَعَ أَصَابِعَهُ الثَّلَاثَ، فَجَعَلَ يَنْكُثُ بِهَا فِي صَدْرِي وَيَقُولُ: «يَا وَابِصَةُ! اسْتَفْتِ قَلْبَكَ، الْبِرُّ مَا أَظْمَأَتْتَ إِلَيْهِ النَّفْسُ، وَاطْمَأَنَّ إِلَيْهِ الْقَلْبُ، وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي الْقَلْبِ، وَتَرَدَّدَ فِي الصَّدْرِ وَإِنْ أَفْتَاكَ النَّاسُ وَأَفْتَوْكَ».
رواه أحمد بإسناد حسن.

از وابصة بن معبد رضی الله عنه روایت است که نزد رسول الله صلی الله علیه و آله رفتم و قصد داشتم از هر خوبی و گناهی از ایشان سؤال کنم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ای وابصه! نزدیک بیا». پس به او نزدیک شدم تا جایی که زانویم به زانوی او مماس شد. به من گفت: «ای وابصه! آیا به تو بگویم که برای سؤال کردن از چه چیزی آمده‌ای؟». گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله به من بگو، فرمود: «آمده‌ای که از نیکی و گناه سؤال کنی؟». گفتم: بله؛ پس سه انگشتش را جمع نموده و درحالی که آن را به سینه‌ام می‌زد فرمود: «ای وابصه! از قلبت فتوا بخواه، نیکی آن است که نفس انسان بدان مطمئن باشد و دل بدان آرام

^(۱) کذا قال، وتعقبه الناجي بقوله (۲/۱۶۴): "فيه تجوُّز، إذ (الحيك): أخذ القول في القلب. يقال: ما يحيك فيه الكلام إذا لم يؤثر فيه، ولا يحيك الفاس والقُدوم في هذه الشجرة. . . إلخ. وفي "النهاية": أي: أثر فيها ورسخ.

گیرد و گناه آن است که در قلب نسبت به آن گمان گناه بودن داری و در سینه تردید ایجاد کند، اگرچه مردم بر خلاف آن به تو فتوا دهند».

۲۵۴۲-۱۷۳۵- (۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْحُشَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي مَا يَحِلُّ لِي وَيُحَرِّمُ عَلَيَّ؟ قَالَ: «الْبِرُّ مَا سَكَنتَ إِلَيْهِ النَّفْسُ، وَاطْمَأَنَّ إِلَيْهِ الْقَلْبُ، وَالْإِثْمُ مَا لَمْ تَسْكُنْ إِلَيْهِ النَّفْسُ، وَلَمْ يَطْمَئِنَّ إِلَيْهِ الْقَلْبُ، وَإِنْ أَفْتَاكَ الْمُفْتُونَ».

رواه أحمد بإسناد جيد.

از ابو ثعلبه حُشَنِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفتم: ای رسول الله ﷺ! مرا از آنچه برایم حلال و آنچه بر من حرام است خبر ده؟ رسول الله ﷺ فرمود: «بِرٌّ و نیکی آن است که نفس به آن آرام می گیرد و قلب با آن اطمینان و آرامش می یابد و گناه آن است که نفس به آن آرام نمی گیرد و قلب با آن آرام نمی گردد، اگرچه کسی بر خلاف آن به تو فتوا دهد».

۲۵۴۳-۱۷۳۶- (۶) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَجَدَ تَمْرَةً فِي الطَّرِيقِ، فَقَالَ: «لَوْلَا أَنِّي أَخَافُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الصَّدَقَةِ لَأَكَلْتُهَا».

رواه البخاري ومسلم.

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ دانه‌ی خرمایی را در راه دید، فرمود: «اگر نمی ترسیدم که از [اموال] صدقه باشد، آن را می خوردم».

۲۵۴۴-۱۷۳۷- (۷) (صحیح) وَعَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «دَعْ مَا يَرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يَرِيْبُكَ».

رواه الترمذي والنسائي، وابن حبان في "صحيحه"، وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح".

از حسن بن علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که می گوید: از رسول الله ﷺ حفظ کردم که فرمود: «آنچه تو را دچار تردید می کند رها کن و به آنچه تو را دچار تردید نمی کند روی بیاور».

۱۰۸۰-۰ (۱) (ضعیف جداً) ورواه الطبرانی بنحوه من حدیث واثله بن الأسقع، وزاد فيه: قيل: فَمَنِ الْوَرَعُ؟ قَالَ: «الَّذِي يَقِفُ عِنْدَ الشُّبْهَةِ»^(۱).
از واثله بن اسقع روایت است: گفته شد: ورع چیست؟ فرمود: «اینکه هنگام شبهه توقف شود».

۱۷۳۸-۲۵۴۵ (۸) (صحیح موقوف) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ لِأَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ غُلَامٌ يُخْرِجُ لَهُ الْخَرَاجَ، وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يَأْكُلُ مِنْ خَرَاجِهِ، فَجَاءَ يَوْمًا بِشَيْءٍ، فَأَكَلَ مِنْهُ أَبُو بَكْرٍ، فَقَالَ لَهُ الْغُلَامُ: أَتَدْرِي مَا هَذَا؟ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: كُنْتُ تَكْهَنُتُ لِلنَّاسِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ؛ وَمَا أَحْسَنُ الْكِهَانَةَ، إِلَّا أَنِّي خَدَعْتُه، فَلَقَيْتَنِي فَأَعْطَانِي لِذَلِكَ هَذَا الَّذِي أَكَلْتُ مِنْهُ! فَأَدْخَلَ أَبُو بَكْرٍ يَدَهُ، فَقَاءَ كُلَّ شَيْءٍ فِي بَطْنِهِ.
رواه البخاري.

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که می گوید: ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ غلامی داشت که به او خراج می پرداخت و ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از خراج او می خورد، روزی چیزی آورد و ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از آن خورد. غلام به او گفت: آیا فهمیدی این چه بود؟ ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: چه بود؟ گفت: در دوره ی جاهلیت برای انسانی پیشگویی کردم و پیشگویی بلد نبودم، فقط او را فریب دادم. پس آن فرد مرا ملاقات نموده و به خاطر آن، چیزی به من داد که الان از آن خوردی. پس ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دست در دهانش کرد و آنچه در شکم داشت استفراغ نمود.
(الْخَرَاجُ): عبارت است از مقدار مالی که مالک بر برده اش فرض می کند تا همه روزه از درآمدش به او بدهد و الباقی درآمدش را برای خود نگه دارد.

۱۰۸۱-۲۵۴۶ (۲) (ضعیف) وَعَنْ عَطِيَّةَ بْنِ عُرْوَةَ السَّعْدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَبْلُغُ الْعَبْدُ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُتَّقِينَ، حَتَّى يَدَعَ مَا لَا بَأْسَ بِهِ، حَدَرًا لِمَا بِهِ بَأْسٌ».

^(۱) قلت: فيه العلاء بن ثعلبة، وهو مجهول، وعنه عبيد بن القاسم، وهو كذاب، ومن هذا الوجه رواه أبو يعلى أيضاً (۷۴۹۲)، فكان بالعزو أولى، وتحرف على الحافظ (عبيد) إلى (عشر)، وهو ثقة من رجال الشيخين، فخفيت عليه العلة الحقيقية، وتبعه على ذلك أخونا الفاضل حمدي السلفي كما دل عليه تعليقه على الطبراني (۷۸/۲۲). ووقع له وهم فاحش مع الهشمي، كما بينته في "الضعيفة" (۵۸۹۰).

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن"، وابن ماجه، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"^(۱).
از عطيه بن عروه سعدی رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بنده به مقام متقیان نخواهد رسید تا اینکه به خاطر آنچه مشکل ساز است آنچه در آن اشکالی نیست، رها کند».

۲۵۴۷-۱۷۳۹- (۹) (صحیح) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم: مَا الْإِيمَانُ؟ قَالَ: «إِذَا حَاكَ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ فَدَعَهُ». قَالَ: فَمَا الْإِيمَانُ؟ قَالَ: «إِذَا سَأَيْتُكَ سَيِّئَتُكَ، وَسَرَرْتُكَ حَسَنَتُكَ؛ فَأَنْتَ مُؤْمِنٌ». رواه أحمد بإسناد صحيح.

از ابوامامه رضی اللہ عنہ روایت است مردی از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم پرسید گناه چیست؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «اگر چیزی در نفس و درونت تردید ایجاد کند، آن را رها کن». گفت: پس ایمان چیست؟ فرمود: «هرگاه گناهت سبب اندوهت شد و از نیکیات خوشحال شدی؛ پس تو مؤمن هستی».

۲۵۴۸-۱۰۸۲- (۳) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَوْجَبَ الثَّوَابَ وَاسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ؛ خُلِقَ يَعِيشُ بِهِ فِي النَّاسِ، وَوَرَعَ يَحْجِزُهُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَحُلُمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ. رواه البزار.

از انس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس سه خصلت در وی باشد مستوجب ثواب است و ایمان را کامل کرده است: اخلاق نیکو که با آن در میان مردم زندگی کند، تقوایی که او را از محارم الهی بازدارد و صبر و بردباری که با آن جاهل را برطرف کند».

۲۵۴۹-۱۰۸۳- (۴) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْفِقْهُ، وَأَفْضَلُ الدِّينِ الْوَرَعُ».

رواه الطبراني في "معاجيمه الثلاثة" وفي إسناده محمد بن أبي لیلی. [مضى ۳- العلم / ۱].

^(۱) قلت: فيه مجهول لم يرو عنه غير واحد، ولم يوثقه غير ابن حبان، والبيان في "غاية المرام" (۱۷۸/۱۳۰).

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «برترین عبادت فقه است و برترین دینداری پرهیزگاری است».

۲۵۵۰-۱۷۴۰- (۱۰) (صحیح لغیره) وَعَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «فَضَّلَ الْعِلْمَ خَيْرٌ مِنْ فَضْلِ الْعِبَادَةِ، وَخَيْرٌ دِينَكُمْ الْوَرَعُ».

رواه الطبرانی في "الأوسط" والبخاري بإسناد حسن. [مضی ۳- العلم / ۱].

از حذیفه بن یمان رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «فضل علم بالاتر از فضل عبادت است و بهترین [امر] دین تان پرهیزگاری است».

۲۵۵۱-۱۷۴۱- (۱۱) (صحیح لغیره) وَرُوِيَ عَنْ وَائِلَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «كُنْ وَرِعًا تَكُنْ أَعْبَدَ النَّاسِ، وَكُنْ قَنِعًا تَكُنْ أَشْكَرَ النَّاسِ، وَأَحَبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا، وَأَحْسَنَ مُجَاوِرَةً مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا، وَأَقَلَّ الضَّحِكِ؛ فَإِنْ كَثُرَ الضَّحِكُ ثُمِيتُ الْقَلْبُ».

رواه ابن ماجه والبيهقي في "الزهد الكبير"، وهو عند الترمذي بنحوه من حديث الحسن عن أبي هريرة، ولم يسمع منه.

واثله از ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «پرهیزگار باش تا عابدترین مردم گردی و قانع باش تا شکرگزارترین مردم باشی و برای مردم چیزی را دوست داشته باش که برای خود دوست داری تا مؤمن باشی و به همسایه ات خوبی کن تا مسلمان باشی و کم بخند زیرا خنده ی زیاد قلب را می میراند».

۲۵۵۲-۱۰۸۴- (۵) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنْ نُعَيْمِ بْنِ هَمَّازٍ الْعُطْفَانِيِّ رضی الله عنه؛ قَالَ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يُبْسُ الْعَبْدُ عَبْدٌ تَجَبَّرَ وَاخْتَالَ، وَنَسِيَ الْكَبِيرَ الْمُتَعَالِ، يُبْسُ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَخْتَلُ الدُّنْيَا بِالْدِّينِ، يُبْسُ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَسْتَحِلُّ الْمَحَارِمَ بِالشُّبُهَاتِ، يُبْسُ الْعَبْدُ عَبْدٌ هَوَىٰ يَضِلُّهُ، يُبْسُ الْعَبْدُ عَبْدٌ رَغَبَ يَذُلُّهُ».

رواه الطبرانی. ورواه الترمذي من حديث أسماء بنت عميس أطول منه، ويأتي لفظه في "التواضع" إن شاء الله تعالى [۲۳- الأدب / ۲۲].

از نعیم بن ہمار غطفانی رضی اللہ عنہ روایت است کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بدترین بندہ، بندہ‌ای است کہ مردم را بر ہوی و ہوس خود اجبار کردہ و متکبر و خودبزرگبین است و خداوند کبیر متعال را فراموش کردہ است. بدترین بندہ بندہ‌ای است کہ با عمل آخرت در جستجوی دنیا باشد؛ و بدترین بندہ بندہ‌ای است کہ محارم را با شبہات حلال بشمارد؛ و بدترین بندہ بندہ‌ای است کہ ہوی و ہوس او را گمراہ کردہ است. و بدترین بندہ بندہ‌ای است کہ میل و رغبت وی متوجہ دنیا و افزون طلبی آن باشد».

۷- (الترغیب فی السماحة فی البیع والشرء وحسن التقاضی والقضاء)

ترغیب بہ آسانگیری در خرید و فروش و رفتار نیک در مطالبہ‌ی طلب و پرداخت بدہی

۲۵۵۳-۱۷۴۲- (۱) (صحیح) عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی اللہ عنہ؛ قَالَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا سَمَحًا إِذَا بَاعَ، سَمَحًا إِذَا اشْتَرَى، سَمَحًا إِذَا اقْتَضَى». رواه البخاري، وابن ماجه، واللفظ له.

از جابر بن عبداللہ رضی اللہ عنہ روایت است کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند بہ بندہ‌ای رحم کند کہ در هنگام خرید و فروش و مطالبہ‌ی حقش [از بدہکار] سختگیر نباشد».

(حسن) والترمذي، ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «غَفَرَ اللَّهُ لِرَجُلٍ كَانَ قَبْلَكُمْ؛ كَانَ سَهْلًا إِذَا بَاعَ، سَهْلًا إِذَا اشْتَرَى، سَهْلًا إِذَا اقْتَضَى».

و از جابر بن عبداللہ رضی اللہ عنہ روایت است کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند بہ بندہ‌ای رحم کند کہ در هنگام خرید و فروش و مطالبہ‌ی حقش [از بدہکار] سختگیر نباشد [و با لطف و نرمی رفتار نماید]».

۲۵۵۴-۱۷۴۳- (۲) (حسن لغیرہ) وَعَنْ عُثْمَانَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَدْخَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلًا كَانَ سَهْلًا مُشْتَرِيًا وَبَائِعًا، وَقَاضِيًا وَمُقْتَضِيًا؛ الْجَنَّةَ». رواه النسائي، وابن ماجه لم يذكر: "قاضيًا ومقتضيًا".

از عثمان رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند مردی را وارد بهشت نمود که چه خریدار بود یا فروشنده آسانگیر بود. و در پرداخت بدهی اش به طلبکار و نیز مطالبه‌ی طلبش از بدهکار آسانگیر بود».

۲۵۵۵-۱۷۴۴- (۳) (صحیح لغیره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ يَحْرُمُ عَلَى النَّارِ، أَوْ بِمَنْ تَحْرُمُ عَلَيْهِ النَّارُ؟ عَلَى كُلِّ قَرِيبٍ هَيِّنٌ سَهْلٌ».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب".

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا شما را از کسی خبر ندهم که بر آتش حرام است یا آتش بر او حرام است؟ بر هر فرد آسانگیر نزدیک به مردم».

والطبراني في "الكبير" بإسناد جيد، وزاد: "الين" ^(۱)، وابن حبان في "صحيحه".

(صحیح لغیره) وفي رواية لابن حبان: «إنما تحرم النار على كل هينٍ لئین قریبٍ سهلٍ». و در روایت ابن حبان آمده است: «آتش بر هر انسان آسانگیر بردبارِ نزدیک به مردم حرام گردیده است».

۲۵۵۶-۱۷۴۵- (۴) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ كَانَ هَيِّنًا لَيِّنًا قَرِيبًا؛ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ». رواه الحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند آتش را بر هر انسان آسانگیر بردبارِ نزدیک به مردم حرام نموده است».

۱۷۴۶-۰- (۵) (صحیح لغیره) ورواه الطبراني في "الأوسط" من حديث أنس ولفظه: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ يَحْرُمُ عَلَى النَّارِ؟ قَالَ: «الْهَيِّنُ اللَّيِّنُ، السَّهْلُ الْقَرِيبُ». و در روایت طبرانی آمده است: گفته شد: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! چه کسی بر آتش حرام است؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بر هر بردبارِ آسانگیرِ نزدیک به مردم».

^(۱) يشهد لهذه الزيادة ولأصل الحديث ما بعده، وهما مخرجان مع غيره من الشواهد في "الصحيحه" (۹۳۸).

۰-۱۷۴۷- (۶) (صحيح لغيره) ورواه في "الأوسط" أيضاً و"الكبير" عَنْ مُعَيْقِبٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «حُرِّمَتِ النَّارُ عَلَى الْهَيْئِ اللَّيِّنِ، السَّهْلِ الْقَرِيبِ». از معيقب رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آتش بر هر آسانگیرِ بردبارِ نزدیک به مردم حرام شده است».

۲۵۵۷-۱۷۴۸- (۷) (صحيح لغيره) وَعَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ سَمَحَ الْبَيْعِ، سَمَحَ الشَّرَاءِ، سَمَحَ الْقَضَاءِ». رواه الترمذي وقال: "غريب". والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

و از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آسانگیر باش تا بر تو خرید و فروش و مطالبه‌ی قرض را دوست دارد».

۲۵۵۸-۱۷۴۹- (۸) (صحيح) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اسْمَحْ، يُسْمَحْ لَكَ».

رواه أحمد، ورجاله رجال "الصحيح"؛ إلا مهدي بن جعفر.

از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آسانگیر باش تا بر تو آسان گرفته شود».

۲۵۵۹-۱۰۸۵- (۱) (موضوع) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَفْضَلُ الْمُؤْمِنِينَ رَجُلٌ سَمَحٌ الْبَيْعِ، سَمَحٌ الشَّرَاءِ، سَمَحٌ الْقَضَاءِ، سَمَحٌ الْإِقْتَضَاءِ». رواه الطبراني في "الأوسط"، ورواته ثقات ^(۱).

از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «برترین مومنان کسی است که در خرید و فروش و پرداخت قرض و مطالبه‌ی قرض با تساهل برخورد می‌کند».

^(۱) کذا قال، وهو وهم فاحش، وإن تبعه الهيشمي، كيف لا وفيه الشاذكوني؟! وأفحش منه تحسين المعلقين الثلاثة للحديث، فكانهم استلزموا ذلك من التوثيق، فإن كان كذلك فهو من جهلهم ولكنهم غير مستقرين على ذلك. انظر "الضعيفة" (۲۸۵۳).

۲۵۶۰-۱۷۵۰- (۹) (حسن لغیره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «دَخَلَ رَجُلٌ الْجَنَّةَ بِسَمَاحَتِهِ قَاضِيًا وَمُقْتَضِيًا».

رواه أحمد، ورواته ثقات مشهورون.

از عبدالله بن عمرو رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مردی وارد بهشت شد به خاطر آسانگیری در پرداخت قرض و مطالبه‌ی قرض».

۲۵۶۱-۱۷۵۱- (۱۰) (صحیح) وَعَنْ حُذَيْفَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: «أَتَى اللَّهَ بِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِهِ آتَاهُ

اللَّهُ مَالًا، فَقَالَ لَهُ: مَاذَا عَمِلْتَ فِي الدُّنْيَا؟ - قَالَ: «وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا» - قَالَ: يَا رَبِّ آتَيْتَنِي مَالًا فَكُنْتُ أَبَايُعِ النَّاسِ، وَكَانَ مِنْ خُلُقِي الْجَوَّازُ، فَكُنْتُ أَيْسَرُ عَلَى الْمُوسِرِ، وَأَنْظُرُ الْمُعْسِرَ، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا أَحَقُّ بِذَلِكَ مِنْكَ، تَجَاوَزُوا عَنْ عَبْدِي». فَقَالَ عُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ وَأَبُو مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيُّ: هَكَذَا سَمِعْنَاهُ مِنْ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

رواه مسلم هكذا موقوفاً على حذيفة، ومرفوعاً عن عقبة وأبي مسعود^(۱). وتقدمت بقية

ألفاظ هذا الحديث في «إنظار المعسر» [۸- الصدقات / ۱۴].

از حذیفه رضی اللہ عنہ روایت است که می‌گوید: خداوند متعال [در روز قیامت] بنده‌ای از بندگان را می‌آورد که به او مالی داده و به او می‌فرماید: «در دنیا چه کاری انجام داده‌ای؟ - «وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا» [النساء: ۴۲] «و هیچ سخنی را نمی‌توانند از الله پنهان کنند - می‌گوید: پروردگارا! به من مال دادی و من با مردم معامله می‌کردم و آسان‌گیری از اخلاق من بود، بر توانگران آسان می‌گرفتم و به بدهکاران تهی‌دست مهلت می‌دادم. پس خداوند متعال می‌فرماید: من بر انجام این عمل از تو سزاوارتر هستم، از بنده‌ام درگذرید». عقبه بن عامر و ابومسعود انصاری می‌گویند: اینچنین از دهان رسول الله ﷺ شنیدیم.

۲۵۶۲-۱۷۵۲- (۱۱) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ

يَتَقَاضَاهُ، فَأَغْلَظَ لَهُ، فَهَمَّ بِهِ أَصْحَابُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «دَعُوهُ؛ فَإِنَّ لِصَاحِبِ الْحَقِّ

^(۱) ذكر عقبه بن عامر في هذا الحديث وهم، صوابه: عقبه بن عمرو أبو مسعود الأنصاري. قاله الدارقطني.

مَقَالًا. ثُمَّ قَالَ: «أَعْطُوهُ سِنًّا مِثْلَ سِنِّهِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَا نَجِدُ إِلَّا أَمْثَلَ مِنْ سِنِّهِ، فَقَالَ: «أَعْطُوهُ، فَإِنَّ خَيْرَكُمْ أَحْسَنُكُمْ قَضَاءً».

رواه البخاري ومسلم، والترمذي مختصراً ومطولاً، وابن ماجه مختصراً.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و طلب خود را از ایشان خواست و به تندی سخن گفت. چون اصحاب قصد تنبيه [زبانی يا عملی] او را کردند، رسول الله ﷺ فرمود: «او را رها كنيد، زيرا صاحب حق، حق سخن گفتن دارد». و سپس فرمود: «شتری مثل شتر خودش به او بدهيد». گفتند: ای رسول الله ﷺ! جز گران‌تر از شتر او، شتر دیگری نداريم. فرمود: «آن را به او بدهيد، زيرا بهترين شما کسی است كه بدهی‌اش را به نحو احسن بپردازد».

۲۵۶۳-۱۷۵۳- (۱۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي رَافِعٍ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: اسْتَسْلَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَكْرًا، فَجَاءَتْهُ إِبِلٌ مِنَ الصَّدَقَةِ. قَالَ أَبُو رَافِعٍ: فَأَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ أَقْضِيَ الرَّجُلَ بَكْرَهُ. فَقُلْتُ: لَمْ أَجِدْ فِي الْإِبِلِ إِلَّا جَمَلًا خِيَارًا رَبَاعِيًّا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَعْطِهِ إِيَّاهُ؛ فَإِنَّ خِيَارَ النَّاسِ أَحْسَنُهُمْ قَضَاءً».

رواه مالك ومسلم وأبو داود والترمذي وصححه، والنسائي وابن ماجه.

از ابو رافع مولاى رسول الله ﷺ روايت است كه رسول الله ﷺ شتر جوانی را قرض گرفت، پس شتر صدقه‌ای را به نزد او آوردند. ابو رافع رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ به من دستور داد شتر جوانی را كه از آن مرد قرض گرفته بود به او برگردانم. گفتم: در بين شتران جز شتر هفت ساله‌ای نمی‌یابم؛ رسول الله ﷺ فرمودند: «آن را به او بده! زيرا بهترين مردم کسی است كه به نحو احسن قرض و بدهی‌اش را می‌پردازد».

۲۵۶۴-۱۰۸۶- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَاةَ الْعَصْرِ، ثُمَّ قَامَ خَطِيبًا - فذكر الحديث إلى أن قال: - «أَلَا وَإِنَّ مِنْهُمْ حَسَنَ الْقَضَاءِ حَسَنَ الطَّلَبِ، وَمِنْهُمْ سَيِّئُ الْقَضَاءِ حَسَنَ الطَّلَبِ، فِتْلَكَ بِتْلَكَ، أَلَا وَإِنَّ مِنْهُمْ السَّيِّئَ الْقَضَاءِ السَّيِّئَ الطَّلَبِ، أَلَا وَخَيْرُهُمُ الْحَسَنُ الْقَضَاءِ الْحَسَنُ الطَّلَبِ، أَلَا وَشَرُّهُمُ سَيِّئُ الْقَضَاءِ سَيِّئُ الطَّلَبِ».

رواه الترمذی فی حدیث یأتی فی "الغضب" إن شاء الله تعالى [۲۳- الأدب/ ۱۰] وقال: "حدیث حسن" ^(۱).

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله نماز عصر را بر ما امامت داد، سپس به ایراد خطبه پرداخت. - و حدیث را ذکر می‌کند تا آنجا که می‌گوید: - از آنها کسانی هستند که بدهی‌شان را به خوبی ادا می‌کنند و بدهی را به خوبی وصول می‌کنند. و از آنها کسانی هستند که بدهی را به خوبی نمی‌پردازند و اما آن را به خوبی وصول می‌کنند. و این در برابر آن است. و بدانید که از میان آنها کسانی هستند که بدهی را به خوبی نمی‌پردازند و آن را به خوبی از دیگران وصول نمی‌کنند. بدانید بهترین آنها کسانی هستند که به خوبی بدهی را پرداخت کرده و آن را به خوبی وصول می‌کنند. و بدانید بدترین آنها کسانی هستند که در پرداخت بدهی و وصول آن بدرفتاری می‌کنند.

۲۵۶۵-۱۷۵۴- (۱۳) (حسن) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: اسْتَسْلَفَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله مِنْ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ أَرْبَعِينَ صَاعًا، فَاحْتَاجَ الْأَنْصَارِيُّ، فَأَتَاهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا جَاءَنَا شَيْءٌ». فَقَالَ الرَّجُلُ: وَأَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ؛ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَقُلْ إِلَّا خَيْرًا، فَإِنَّا خَيْرٌ مَنْ يُسْلَفُ»، فَأَعْطَاهُ أَرْبَعِينَ فَضْلًا، وَأَرْبَعِينَ لِسَلْفِهِ، فَأَعْطَاهُ ثَمَانِينَ. رواه البزار بإسناد جيد.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله از مرد انصاری چهل صاع قرض گرفت؛ چون انصاری به آن نیاز پیدا کرد، نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «چیزی نداریم». چون آن مرد انصاری خواست صحبت کند، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «جز خیر چیزی نگو؛ زیرا من بهترین کسی هستم که قرض را بر می‌گردانم». پس به

^(۱) قلت: وكذا في نسخة "تحفة الأحوذی" (۲۱۹/۳)، و"تحفة المزي" (۳/ ۴۶۸ / ۳۴۶۶). ووقع في طبعة الدعاس (۲۱۹۲): "حسن صحيح"، بزيادة "صحيح"، وسواء كان هذا أو ذاك فإنه يعني ". . . لغيره؛ لأن في إسناده علي بن زيد بن جدعان، وهو ضعيف من قبل حفظه، ولذلك لما أخرجه الحاكم (۴/ ۵۰۵- ۵۰۶) سكت عنه ولم يصححه على تساهله المعروف. وأما المعلقون الثلاثة، فقالوا هنا: "حسن"! وفيما سيأتي: "حسن بشواهد"! وليس لبعض مقاطعه شاهد، ومنها هذا.

او چهل صاع اضافه بخشیده و چهل صاع به خاطر قرضش داد، یعنی هشتاد صاع به او داد.

۲۵۶۶-۱۰۸۷- (۳) (ضعيف جداً) وروی ابن ماجه عنه قال: جَاءَ رَجُلٌ يَطْلُبُ النَّبِيَّ ﷺ فَتَكَلَّمَ بِبَعْضِ الْكَلَامِ، فَهَمَّ بِهِ بَعْضُ أَصْحَابِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَهْ! إِنَّ صَاحِبَ الدِّينِ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى صَاحِبِهِ حَتَّى يَقْضِيَهُ»^(۱).

از ابن ماجه روایت است: مردی نزد رسول الله ﷺ آمده و قرض خود را طلب نمود و سخنانی ناروا بیان داشت که صحابه تصمیم داشتند پاسخ وی را داده و او را ادب کنند اما رسول الله ﷺ فرمود: «دست نگه دارید، قرض دهنده حق دارد قرض خود را مطالبه کند تا اینکه قرض خود را دریافت کند».

۲۵۶۷-۱۷۵۵- (۱۴) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ يَتَقَاضَاهُ قَدْ اسْتَسَلَفَ مِنْهُ شَطْرَ وَسْقٍ، فَأَعْطَاهُ وَسْقًا، فَقَالَ: «نِصْفُ وَسْقٍ لَكَ، وَنِصْفُ وَسْقٍ مِنْ عِنْدِي». ثُمَّ جَاءَ صَاحِبَ الْوَسْقِ يَتَقَاضَاهُ، فَأَعْطَاهُ وَسْقَيْنِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَسْقٌ لَكَ، وَوَسْقٌ مِنْ عِنْدِي». رواه البزار، وإسناده حسن إن شاء الله.

از ابوهريره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و نصف وسقی را که رسول الله ﷺ از او قرض گرفته بود، طلب کرد؛ به او یک وسق داد و فرمود: «نصف وسق برای توست و نصف دیگر از جانب من است». سپس صاحب آن وسق آمد و قرضش را طلب نمود، پس به او دو وسق داد؛ رسول الله ﷺ فرمودند: «یک وسق برای توست و وسق دیگر از جانب من است».

(شطر وسق) یعنی: نصف وسق. (والوسق) به فتح واو و سکون سین: شصت صاع می باشد و گفته شده: بار شتر می باشد.

^(۱) قلت: فيه (حنش) وهو متروك، وهو مخرج في "الضعيفة" (۳۱۸۰). وخلط الثلاثة بين هذا، وبين رواية البزار التي في "الصحيح"، فضعفوها لظنهم أن فيها (حنشاً) هذا، مع أنهم نقلوا عن الهيثمي توثيقه لرجاله، كما رأوا تجويد المؤلف لإسناده!! والله المستعان.

۲۵۶۸-۱۷۵۶- (۱۵) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ، وَعَائِشَةَ رضی اللہ عنہا؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ طَلَبَ حَقًّا فَلْيُطْلَبْهُ فِي عَقَافٍ، وَافٍ أَوْ غَيْرِ وَافٍ».

رواه الترمذی وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط البخاري".

از ابن عمر و عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس حقش را طلب کرد باید آن را به نیکی طلب کند، اگرچه حق خود را کامل یا ناقص بیاورد».

۲۵۶۹-۱۷۵۷- (۱۶) (صحیح) وروی ابن ماجه عن عبد الله بن [أبي] ربيعة رضی اللہ عنہ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم اسْتَسْلَفَ مِنْهُ حِينَ غَزَا حُنَيْنًا ثَلَاثِينَ أَوْ أَرْبَعِينَ أَلْفًا، فَلَمَّا قَدِمَ فَضَاهَا إِيَّاهُ؛ ثُمَّ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم: «بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي أَهْلِكَ وَمَالِكَ، إِنَّمَا جَزَاءُ السَّلَفِ الْوَفَاءُ وَالْحَمْدُ».

از عبدالله بن ابی ربیعہ رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم هنگام غزوه حنین سی یا چهل هزار از من قرض گرفت؛ چون رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بدهی اش را به او پس داد، به وی فرمود: «خداوند در مال و خانواده ات برکت قرار دهد. پاداش قرض این است که آن را به صاحبش برگردانی و از او تشکر کنی».

۸- (الترغیب فی إقالة النادم)

ترغیب به فسخ معامله با فردی که پشیمان شده است^(۱)

۲۵۷۰-۱۷۵۸- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ أَقَالَ مُسْلِمًا بَيْعَتَهُ، أَقَالَهُ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه أبو داود وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، واللفظ له، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما".

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس معامله اش را با مسلمانی که پشیمان شده فسخ کند، خداوند لغزش های او را در روز قیامت می بخشد».

^(۱) اقالة: فسخ معامله - زمانی که فرد از خرید خود پشیمان شده و کالای فروخته شده را برگرداند.

(صحيح) وفي رواية لابن حبان: «مَنْ أَقَالَ مُسْلِمًا عَثْرَتُهُ؛ أَقَالَهُ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

و در روایت ابن حبان آمده است: «هرکس معامله‌اش را با مسلمانی که پشیمان شده فسخ کند، خداوند لغزش او را در روز قیامت می‌بخشد».

۲۵۷۰-۱۰۸۸- (۱) (منکر) وفي رواية لأبي داود في "المراسيل" ^(۱): «مَنْ أَقَالَ نَادِمًا؛ أَقَالَهُ اللَّهُ نَفْسَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

و در روایت ابوداود در مراسیل آمده است: «هرکس معامله‌اش را با آنکه پشیمان شده فسخ کند، خداوند متعال در روز قیامت او را می‌بخشد».

۲۵۷۱-۱۷۵۹- (۲) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي شُرَيْحٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَقَالَ أَخَاهُ بَيْعًا؛ أَقَالَهُ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه الطبراني في "الأوسط". ورواه ثقات.

از ابوشریح رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس معامله‌اش را با برادرش که پشیمان شده فسخ کند، خداوند لغزش او را در روز قیامت می‌بخشد».

۹- (الترهيب من بخس الكيل والوزن)

ترهيب از کاستن در پيمانه و ترازو

۲۵۷۲-۱۷۶۰- (۱) (حسن) عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ الْمَدِينَةَ كَانُوا مِنْ أَخْبَثِ النَّاسِ كَيْلًا، فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﷻ: ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾، فَأَحْسَنُوا الْكَيْلَ بَعْدَ ذَلِكَ.

رواه ابن ماجه وابن حبان في "صحيحه"، والبيهقي.

^(۱) ليس في "مراسيله"، وإنما رواه عبدالرزاق عن يحيى بن أبي كثير معضلاً، وهو مخرج في "الضعيفة" (۶۸۵۸).

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است، هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله به مدینه پا نهاد، مردم مدینه از بدترین مردم در پیمانانه بودند، پس خداوند ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾ [المطففين: ۱] «وای بر کم فروشان» را نازل کرد و بعد از آن پیمانانه را کامل نمودند.

۲۵۷۳-۱۰۸۹- (۱) (ضعیف جداً) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِأَصْحَابِ الْكَيْلِ وَالْوِزْنِ: «إِنَّكُمْ قَدْ وَلَّيْتُمْ أَمْرًا فِيهِ هَلَكَتِ الْأُمَمُ السَّالِفَةُ قَبْلَكُمْ». از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله به کسانی که با کیل (پیمانانه) و وزن به معامله مشغول بودند فرمود: «شما امری را عهده دار شدید که امت های پیش از شما در آن هلاک شدند».

رواه الترمذي والحاكم؛ كلاهما من طريق حسين بن قيس عن عكرمة عنه. وقال الحاكم: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ): "كيف وحسين بن قيس متروك؟! والصحيح عن ابن عباس موقوف. كذا قاله الترمذي وغيره".

۲۵۷۴-۱۷۶۱- (۲) (صحیح لغيره) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: أَقْبَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ! خَمْسُ خِصَالٍ إِذَا ابْتُلِيتُمْ بِهِنَّ، وَأَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ تُدْرِكُوهُنَّ: لَمْ تَظْهَرِ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ حَتَّى يُعْلِنُوا بِهَا؛ إِلَّا فَشَا فِيهِمُ الطَّاغُوتُ وَالْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ مَضَتْ فِي أَسْلَافِهِمُ الَّذِينَ مَضَوْا، وَلَمْ يَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ؛ إِلَّا أَخَذُوا بِالسِّنِينَ وَشِدَّةِ الْمُتُونَةِ وَحَوْرِ السُّلْطَانِ عَلَيْهِمْ، وَلَمْ يَمْنَعُوا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ؛ إِلَّا مُنِعُوا الْقَطَرَ مِنَ السَّمَاءِ، وَلَوْلَا الْبَهَائِمُ لَمْ يُمَطَّرُوا، وَلَمْ يَنْقُصُوا عَهْدَ اللَّهِ وَعَهْدَ رَسُولِهِ؛ إِلَّا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ غَيْرِهِمْ، فَأَخَذُوا بَعْضَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ، وَمَا لَمْ تَحْكُمُ أَمْتُهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ، وَيَتَخَيَّرُوا^(۱) فِيمَا أَنْزَلَ اللَّهُ؛ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ بِأَسْهُمٍ بَيْنَهُمْ».

(۱) أي: يطلبوا الخير، أي: وما لم يطلبوا الخير والسعادة فيما أنزل الله، قال الزمخشري في "الفائق" (۱/ ۲۷۸): "والاختيار أخذ ما هو خير، وهو يتعدى إلى أحد مفعوليه بواسطة (من) ثم يحذف. . ."، وقد وقعت هذه اللفظة في الأصل باهمال الخاء، والتصويب من "ابن ماجه"، و"الحلية"، وأشكل المراد منها على الحافظ الناجي، وأطال الكلام في ذلك لفظاً ومعنى دون طائل، ولعل فيما ذكرته شفاء على إيجازه، والله أعلم.

رواه ابن ماجه - واللفظ له - والبخار والبيهقي. [مضى لفظه ۸ - الصدقات / ۲].

از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ نزد ما آمده و فرمودند: «ای گروه مهاجرین! پنج صفت است که چون به آنان مبتلا شدید [گرفتار انواع عذاب می شوید] و من به خداوند پناه می برم که آن زمان را دریابید: در میان هیچ قومی زنا آشکارا رواج نمی یابد، مگر اینکه طاعون و بیماری هایی که در میان گذشتگان آنان سابقه نداشته، در میان آنان شیوع می یابد. و از میزان و ترازو نمی کاهند، مگر اینکه خشکسالی و مشکلات در کسب رزق و روزی دامنگیر آنها شده و حاکم ظالم بر ایشان مسلط می شود. و از پرداخت زکات اموالشان خودداری نمی کنند مگر اینکه از باران محروم می شوند و اگر چهارپایان نبودند باران نمی بارید. و عهد و پیمان الله و رسولش را نمی شکنند، مگر اینکه خداوند دشمنی از غیر خودشان را بر ایشان مسلط خواهد نمود که بخشی از آنچه در دست دارند تصاحب می کند. و قومی که مبنای حکمرانی حاکمانشان کتاب الله نباشد و خیر و سعادت را در آنچه خداوند نازل فرموده جستجو نکنند، خداوند آن قوم را به درگیری های داخلی دچار می گرداند».

۰-۱۷۶۲- (۳) (صحیح) ورواه الحاکم بنحوه من حدیث بریده، وقال: "صحیح علی

شرط مسلم". [مضى لفظه ۸ - الصدقات / ۲].

۰-۱۰۹۰- (۲) (ضعیف موقوف) ورواه مالک بنحوه موقوفاً علی ابن عباس^(۱)،

ولفظه: قَالَ: «مَا ظَهَرَ الْعُلُولُ فِي قَوْمٍ [قَطُّ]؛ إِلَّا أَلْقَى اللَّهُ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ، وَلَا فَشَا الزَّنَا فِي قَوْمٍ؛ إِلَّا كَثُرَ فِيهِمُ الْمَوْتُ، وَلَا نَقَصَ قَوْمٌ الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ؛ إِلَّا قَطَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّزْقَ، وَلَا حَكَمَ قَوْمٌ بغيرِ حَقٍّ؛ إِلَّا فَشَا فِيهِمُ الدَّمُ، وَلَا خَتَرَ قَوْمٌ بِالْعَهْدِ، إِلَّا سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْعَدُوَّ».

از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که می گوید: در میان قومی، دزدی در مال غنیمت ظهور نمی کند مگر اینکه خداوند متعال در قلوب آنها رعب و وحشت قرار می دهد و زنا در میان قومی رایج نمی شود مگر اینکه مرگ در میان آنها افزایش می یابد. و قومی از

^(۱) قلت: هو في "الموطأ" (۱۶ / ۲) هكذا، عن يحيى بن سعيد أنه بلغه عن عبد الله بن عباس. قلت: وهذا منقطع؛ إن لم يكن معضلاً، فإن يحيى بن سعيد وهو الأنصاري النجاري من صغار التابعين، ولم يذكروا له رواية عن غير أنس من الصحابة، ورواه الطبراني مرفوعاً وتقدم في (۸ - الصدقات / ۲).

کیل و پیمانه نمی‌کاهند مگر اینکه خداوند رزق و روزی را از ایشان قطع می‌کند. [ایشان را در کسب رزق و روزی با مشکل مواجه می‌کند]. و قومی به امری جز حق حکم نمی‌کند مگر خونریزی در بین آنها رواج می‌یابد و هیچ قومی عهد شکنی نمی‌کند مگر اینکه خداوند دشمن را بر آنها مسلط می‌کند».

(حسن لغیره) و رفعه الطبرانی وغیره إلى النبی ﷺ، [ومضی لفظه ۸ / ۲].

و(السَّنین) جمع سنة، عبارت است از سالی که خشکسالی شده و از زمین چیزی نروید، چه باران ببارد یا نبارد.

(الخر): عبارت است از خیانت و نقض عهد و پیمان.

۲۵۷۵-۱۷۶۳- (۴) (حسن) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُكَفِّرُ الذُّنُوبَ كُلَّهَا إِلَّا الْأَمَانَةَ، قَالَ: يُؤْتَى بِالْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - وَإِنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ -، فَيَقَالُ: أَدَّ أَمَانَتَكَ، فَيَقُولُ: أَيْ رَبِّ! كَيْفَ وَقَدْ ذَهَبَتِ الدُّنْيَا؟ قَالَ: فَيَقَالُ: انْطَلِقُوا بِهِ إِلَى الْهََاوِيَةِ، فَيُنْطَلَقُ بِهِ إِلَى الْهََاوِيَةِ، وَيُمَثَّلُ لَهُ أَمَانَتُهُ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ دُفِعَتْ إِلَيْهِ، فَيَرَاهَا فَيَعْرِفُهَا، فَيَهْوِي فِي أَثَرِهَا حَتَّى يُدْرِكَهَا فَيَحْمِلُهَا عَلَى مَنْكِبَيْهِ، حَتَّى إِذَا نَظَرَ ظَنَّ أَنَّهُ خَارِجٌ زَلَّتْ عَنْ مَنْكِبَيْهِ، فَهُوَ يَهْوِي فِي أَثَرِهَا أَبَدَ الْأَبَدِينَ، ثُمَّ قَالَ: الصَّلَاةُ أَمَانَةٌ، وَالْوُضُوءُ أَمَانَةٌ، وَالْوُزْنُ أَمَانَةٌ، وَالْكَيْلُ أَمَانَةٌ - وَأَشْيَاءٌ عَدَدَهَا، وَأَشَدُّ ذَلِكَ الْوَدَائِعُ. قَالَ - يَعْنِي: زَادَان - : فَأَتَيْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ فَقُلْتُ: أَلَا تَرَى إِلَى مَا قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ؟ قَالَ: كَذًا. قَالَ: كَذًا. قَالَ: صَدَقَ، أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا﴾.

رواه البيهقي موقوفاً. ورواه بمعناه هو وغيره مرفوعاً، والموقوف أشبه^(۱).

(۱) قلت: وإسناده حسن، بخلاف المرفوع، فهو ضعيف، وهو مخرج في "الضعيفة" (۴۰۷۱). ومن تخاليف الثلاثة وجههم أنهم لم يقفوا عند ما نقلوه عن الإمام أحمد أنه قال في الموقوف: "إسناده جيد"، بل تعالوا عليه، وقالوا: "ضعيف"، رواه البيهقي (۵۲۶۶) وفيه الأعمش وأبو عمر الكندي، كلاهما يرسل! وهذا منتهى الجهل، فإن مثل هذا الإعلال قد يفيد لو كان الحديث مرسلًا، فكيف وهو عن ابن مسعود مسندًا، وجوده أحمد!! ولكنه التعالم.

از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که می‌گوید: کشته شدن در راه خدا تمام گناهان را پاک می‌کند جز امانت؛ در روز قیامت بنده را می‌آورند - اگرچه در راه خدا کشته شده - پس گفته می‌شود: امانت را ادا کن؛ می‌گوید: پروردگارا! چگونه ادا کنم درحالی که دنیا تمام شده است؟ گفته می‌شود: او را به جهنم ببرید، پس به جهنم برده می‌شود و امانتش به او نشان داده می‌شود همانند روزی که به او تحویل داده شد، آن را می‌بیند و می‌شناسد، پس به دنبال آن رفته تا اینکه به آن می‌رسد و آن را بر دو شانه‌اش حمل می‌کند تا جایی که گمان می‌کند از آنجا خارج می‌شود که از دوشش می‌افتد، پس او همیشه به دنبال آن می‌رود. سپس گفت: نماز، وضو، ترازو، پیمانه و امور دیگری که آنها را شمرد هریک امانت هستند و شدیدترین آنها، امانت دیگران است. زاذان می‌گوید: نزد براء بن عازب رفته و گفتم: آیا نمی‌بینی عبدالله بن مسعود چه می‌گوید؟ چنین و چنان می‌گوید. براء گفت: راست گفته، آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ [النساء: ۵۸] «بی‌گمان الله به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان آنها باز گردانید».

۱۰- (الترهیب من الغش، والترغیب فی النصیحة فی البیع وغیره)

ترهیب از غش و خیانت و ترغیب به نصیحت در خرید و فروش و مانند آن

۲۵۷۶-۱۷۶۴- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السَّلَاحَ فَلَيْسَ مِنَّا، وَمَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا». رواه مسلم.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «از ما نیست کسی که علیه ما اسلحه بردارد و در پی فریب و خیانت به ما باشد».

۲۵۷۷-۱۷۶۵- (۲) (صحیح) وَعَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ عَلَى صُبْرَةِ طَعَامٍ، فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهَا، فَتَأَلَّتْ أَصَابِعُهُ بَلَلًا، فَقَالَ: «مَا هَذَا يَا صَاحِبَ الطَّعَامِ؟». قَالَ: أَصَابَتْهُ السَّمَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «أَفَلَا جَعَلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ حَتَّى يَرَاهُ النَّاسُ، مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله از کنار غذایی که روی هم انباشته بود عبور کرد. دستش را در آن فرو برد و کمی رطوبت در انگشتانش احساس نمود، فرمود: «ای صاحب غذا! این چیست؟» گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله باران بر آن باریده است. فرمود: «چرا آن قسمت خیس را بالا قرار نداده‌ای تا مردم ببینند؟ کسی که به ما خیانت کند و در پی فریب ما باشد، از ما نیست.»

رواه مسلم ^(۱) وابن ماجه والترمذی، وعنده: «مَنْ غَشَّ فَلَيْسَ مِنَّا».

(صحیح) و أبو داود، ولفظه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَرَّ بِرَجُلٍ يَبِيعُ طَعَامًا فَسَأَلَهُ، كَيْفَ تَبِيعُ؟ فَأَخْبَرَهُ، فَأَوْحَى إِلَيْهِ: أَنْ أَدْخَلَ يَدَكَ فِيهِ، فَإِذَا هُوَ مَبْلُولٌ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ».

و در روایت ابوداود آمده است: رسول الله صلی الله علیه و آله از کنار مردی عبور کرد که غذایی می‌فروخت، از او سؤال کرد چگونه آن را می‌فروشد؟ چون آن مرد از چند و چون مساله خبر داد، خداوند بر رسول الله صلی الله علیه و آله وحی نمود: دستت را در آن فرو ببر، پس آن را مرطوب یافت! رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «از ما نیست کسی که خیانت نموده و فریبکاری می‌کند».

۲۵۷۸-۱۷۶۶- (۳) (حسن لغیره) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِطَعَامٍ وَقَدْ حَسَنَهُ، فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهِ، فَإِذَا طَعَامٌ رَدِيءٌ، فَقَالَ: «يُعْ هَذَا عَلَى حِدَةٍ، وَهَذَا عَلَى حِدَةٍ، فَمَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا».

رواه أحمد والبخار والطبرانی ^(۲). ورواه أبو داود بنحوه عن مكحول مرسلًا.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله از کنار غذایی عبور کرد که صاحبش آن را مرغوب جلوه داده بود؛ پس دستش را در آن فرو برد و متوجه شد که غذایی نامرغوب است. پس فرمود: «این را جداگانه و این را هم جداگانه بفروش؛ کسی که در پی فریب ما باشد از ما نیست.»

^(۱) في "الإيمان"، والسباق له، لكن لفظه: "من غش فليس مني". ولفظ ابن ماجه: "ليس منا من غش".

^(۲) هذا الإطلاق يوهم أنه أخرجه في "المعجم الكبير" وإنما هو في "المعجم الأوسط" (رقم ۲۵۱۱).

۲۵۷۹-۱۷۶۷- (۴) (حسن لغیره) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى السُّوقِ، فَرَأَى طَعَامًا مُصَبَّرًا^(۱)، فَأَدْخَلَ يَدَهُ، فَأَخْرَجَ طَعَامًا رَطْبًا قَدْ أَصَابَتْهُ السَّمَاءُ، فَقَالَ لِصَاحِبِهِ: «مَا حَمَلَكَ عَلَى هَذَا؟». قَالَ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ، إِنَّهُ لَطَعَامٌ وَاحِدٌ. قَالَ: «أَفَلَا عَزَلْتَ الرُّطْبَ عَلَى حِدَّتِهِ، وَالْيَابِسَ عَلَى حِدَّتِهِ، فَيَبْتَاعُونَ مَا يَعْرِفُونَ»^(۲)، مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا.

رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد جيد.

از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ به بازار آمده و غذایی را مشاهده کرد که روی هم انباشته شده بود؛ پس دستش را در آن فرو برد و غذای خیزی را خارج کرد که باران به آن رسیده بود؛ پس به صاحب آن گفت: «چه چیزی تو را بر این کار وادار نمود؟». گفت: قسم به کسی که تو را به حق مبعوث کرده، آن یک نوع غذا است. رسول الله ﷺ فرمود: «چرا قسمت خیس و قسمت خشک را از هم جدا نکردی تا بدانند چه می‌خرند. کسی که در پی فریب ما باشد از ما نیست».

۲۵۸۰-۱۷۶۸- (۵) (حسن صحیح) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا، وَالْمَكْرُ وَالْخِدَاعُ فِي النَّارِ».

رواه الطبراني في "الكبير" و"الصغير" بإسناد جيد، وابن حبان في "صحيحه".

از ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس ما را فریب دهد از ما نیست و مکر و فریب در آتش است».

۱۷۶۹-۰- (۶) (حسن لغیره) ورواه أبو داود في "مراسيله" عن الحسن مرسلاً مختصراً قال: «المكر والخديعة والحيانة في النار».

و در روایت ابوداود آمده است: «مکر و فریب و خیانت در آتش است».

(۱) یعنی: مکوماً؛ بر روی هم، انباشته.

(۲) الأصل: «فتتبايعون ما تعرفون»، والتصحيح من "الأوسط" (۳۷۸۵) و"المجمع" (۷۹ / ۴) وقال: «ورجاله ثقات! لكنه منقطع بين (إسماعيل بن إبراهيم بن عبد الرحمن بن أبي ربيعة القرشي)، وأنس».

۲۵۸۱-۱۰۹۱- (۱) (منکر) وَعَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي غَرَزَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم بِرَجُلٍ يَبِيعُ طَعَامًا، فَقَالَ: «يَا صَاحِبَ الطَّعَامِ! أَسْفَلُ هَذَا مِثْلُ أَعْلَاهُ؟». فَقَالَ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ عَشَّ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ». رواه الطبراني في "الكبير" ورواه ثقات^(۱).

از قیس بن ابی غرزه رضی اللہ عنہ روایت است: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم از مردی گذشت که غذایی می فروخت، پس فرمود: «ای صاحب غذا، پایین این غذا چون بالای آن است؟». وی گفت: بله ای رسول خدا؛ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هرکس در پی فریب دادن مسلمانان و خیانت به آنها باشد از آنان نیست».

۲۵۸۲-۱۰۹۲- (۲) (ضعیف موقوف) وَعَنْ صَفْوَانَ بْنِ سُلَيْمٍ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ مَرَّ بِنَاحِيَةِ الْحَرَّةِ، فَإِذَا إِنْسَانٌ يَحْمِلُ لَبَنًا يَبِيعُهُ، فَتَنَظَرَ إِلَيْهِ أَبُو هُرَيْرَةَ، فَإِذَا هُوَ قَدْ خَلَطَهُ بِالْمَاءِ! فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: «كَيْفَ بِكَ إِذَا قِيلَ لَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: خَلَصَ الْمَاءُ مِنَ اللَّبَنِ؟» رواه البيهقي والأصبهاني موقوفاً بإسناد لا بأس به^(۲).

از صفوان بن سلیم روایت است: ابوهریره رضی اللہ عنہ از منطقه حره می گذشت که به مردی برخورد که شیر حمل می کرد تا آن را بفروشد. ابوهریره به شیرهای وی نگاه کرد و متوجه شد با آب مخلوط شده اند. ابوهریره گفت: چه وضعی خواهی داشت چون روز قیامت به تو گفته شود: آب را از شیر جدا کن!؟

۲۵۸۳-۱۷۷۰- (۷) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَنَّ رَجُلًا كَانَ يَبِيعُ الْحُمْرَ فِي سَفِينَةٍ لَهُ، وَمَعَهُ قِرْدٌ فِي السَّفِينَةِ، وَكَانَ يَشُوبُ الْحُمْرَ بِالْمَاءِ، فَأَخَذَ الْقِرْدُ الْكَيْسَ فَصَعَدَ الدُّرُوزَةَ، وَفَتَحَ الْكَيْسَ، فَجَعَلَ يَأْخُذُ دِينَارًا فَيُلْقِيهِ فِي السَّفِينَةِ، وَدِينَارًا فِي الْبَحْرِ حَتَّى جَعَلَهُ نِصْفَيْنِ».

رواه الطبراني في "معجمه الكبير"^(۱)، ورواه البيهقي أيضاً، ولا أعلم في روايته مجروحاً.

^(۱) قلت: وكذا قال الهيثمي، ولكنه منقطع بين (قيس) هذا والراوي عنه (الحكم بن عتيبة)، عامة روايته عن التابعين، وكان يدلّس، وقد عنعنه عند الطبراني (۱۸/۳۵۹/۹۲۱)، وكذا عند أبي يعلى (۲/۲۳۳/۹۳۳)، وفي المتن نكارة ليست في أحاديث الباب، وهي كذب صاحب الطعام! ومع هذا كله حسنة الجهلة! قلت: كيف، وصفوان لم يلق أبا هريرة، وعامة روايته عن التابعين أيضاً!؟^(۲)

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «مردی در كشتی اش شراب می فروخت و در كشتی میمونی به همراه داشت. آن مرد شراب را با آب مخلوط می كرد، پس میمون كيسه پول را برمی داشت و به بلندی رفته و كيسه را باز می كرد، دیناری را گرفته و در كشتی می انداخت و دیناری را در دریا؛ تا اينكه آن را نصف نمود^(۲)».

۰-۱۷۷۱- (۸) (صحيح لغیره) وروي^(۳) عن الحسن مرسلًا.

۰-۱۷۷۲- (۹) ((صحيح لغیره) عدا ما بين المعقوفين فهو ۰-۱۰۹۳- (۳) (منكر))

وفي رواية للبيهقي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَشْرَبُوا اللَّيْنَ لِلْبَيْعِ». ثُمَّ ذَكَرَ حَدِيثَ الْمُحَقَّلَةِ^(۴) ثُمَّ قَالَ مَوْصُولًا بِالْحَدِيثِ: «أَلَا وَإِنَّ رَجُلًا مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ جَلَبَ خَمْرًا إِلَى قَرْيَةٍ فَشَابَهَا بِالْمَاءِ فَأَضْعَفَ أَضْعَافًا، فَاشْتَرَى قِرْدًا، فَكَرَبَ الْبَحْرَ، حَتَّى إِذَا لَجَجَ فِيهِ أَلْهَمَ اللَّهُ الْفَرْدَ صُرَّةَ الدَّانِيرِ فَأَخَذَهَا، فَصَعَدَ الدَّقْلَ^(۵)، فَفَتَحَ الصَّرَّةَ وَصَاحِبُهَا يَنْظُرُ إِلَيْهِ، فَأَخَذَ دِينَارًا فَرَمَى بِهِ الْبَحْرَ، وَدِينَارًا فِي السَّفِينَةِ حَتَّى قَسَمَهَا نِصْفَيْنِ».

و در روايت بيهقي آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: [در فروختن شير چیزی را با آن مخلوط نکنيد]. آگاه باشيد كه مردی از پيشينيان شما شرابی را به روستایی برده و

(۱) لم أجده عنده، ولا رأيته في "مجمع الزوائد" للهيتمي، وهو في "مسند أحمد" في ثلاثة مواضع، فالعجب كيف فاتهما، وقلدهما المعلقون الثلاثة، فعزوه للبيهقي فقط في "الشعب"، وجهلوا فقالوا: "ضعيف" وهو عنده، وكذا أحمد وغيرهما من طريق حماد بن سلمة عن إسحاق ابن أبي طلحة عن أبي صالح عن أبي هريرة. وهذا إسناد صحيح، وهو مخرج في "الصحيحه" (۲۸۴۴).

(۲) منظور از خمر در اين حديث ممكن است به معنای عصاره میوه و نوشيدنی باشد يا اينكه شرع قبل از ما بوده و شراب برای آن قوم حرام نبوده است.

(۳) كذا الأصل، وله عند البيهقي عن الحسن روايتان: إحداهما عن حميد عن الحسن عن النبي ﷺ مرسلًا، وهي صحيحه، وأخرى عن الحسن عن أبي هريرة مسندًا نحوه، وإسناده ضعيف، لذلك فتصدير المرسل بقوله: "روي" ليس كما ينبغي.

(۴) يشير إلى مثل قوله ﷺ: "من اشترى شاة محفلة فردها، فليرد معها صاعاً من تمر". رواه البخاري عن ابن مسعود. وله عن أبي هريرة بلفظ: "لا تُصروا الغنم...". الحديث. وهو مخرج في "الإرواء" (۱۳۲۰).

(۵) عبارت است از چوبی كه بادبان كشتی بر آن كشيده می شود. "نهاية".

آن را با آب مخلوط کرد تا اینکه چند برابر شد، پس میمونی خرید و سوار کشتی شد، هنگامی که به وسط دریا رسید، خداوند به میمون الهام نمود که کیسه‌ی دینارها را بردارد، پس آن را برداشت و از دکل بالا رفت و کیسه را باز کرد درحالی که صاحبش به او نگاه می‌کرد، پس دیناری بر می‌داشت و در دریا می‌انداخت و دیناری بر می‌داشت و در کشتی می‌انداخت تا اینکه آن را به دو نصف تقسیم نمود».

وفي أخرى له أيضاً قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ رَجُلًا كَانَ فِيْمَنْ قَبْلَكُمْ حَمَلٌ حُمْرًا، ثُمَّ جَعَلَ فِي كُلِّ زِقٍّ نِصْفًا مَاءً ثُمَّ بَاعَهُ، فَلَمَّا جَمَعَ الثَّمَنَ جَاءَهُ ثَعْلَبٌ فَأَخَذَ الْكَيْسَ، وَصَعِدَ الدَّقْلَ، فَجَعَلَ يَأْخُذُ دِينَارًا فَيَرِي بِهِ فِي السَّفِينَةِ، وَيَأْخُذُ دِينَارًا فَيَرِي بِهِ فِي الْمَاءِ، حَتَّى فَرَّغَ مَا فِي الْكَيْسِ»^(۱).

و در روایت دیگری آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «مردی از پیشینیان شما شراب حمل می‌کرد و در هر ظرف شراب به اندازه‌ی نصف آن آب می‌ریخت و سپس می‌فروخت. زمانی که درآمد حاصل از اینکار را جمع نمود، روباهی آمد و کیسه‌ی پولهایش را برداشت و از دکل بالا رفت. پس دیناری از آن برمی‌داشت و در کشتی می‌انداخت و دیناری را در آب؛ تا اینکه کیسه خالی شد».

۲۵۸۴-۱۷۷۳- (۱۰) (صحیح لغیره) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ

عَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا».

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس در پی فریب و خیانت به ما باشد، از ما نیست».

رواه البزار بإسناد جيد. (قال المملي) عبدالعظيم: "قد روي هذا المتن عن جماعة من الصحابة منهم: عبدالله بن عباس، وأنس بن مالك، والبراء بن عازب، وحذيفة بن اليمان، وأبو موسى الأشعري، وأبو بردة بن نيار وغيرهم". وتقدم من حديث ابن مسعود وابن عمر وأبي هريرة، وقيس بن أبي غرزة.

^(۱) أصل الحديث صحيح، لكن بلفظ: "قرد" مكان "ثعلب".

۲۵۸۵-۱۷۷۴- (۱۱) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي سَبَاحٍ قَالَ: اشْتَرَيْتُ نَاقَةً مِنْ دَارِ وَائِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ، فَلَمَّا خَرَجْتُ بِهَا أَدْرَكَنِي [وَهُوَ] ^(۱) يَجُرُّ إِزَارَهُ، فَقَالَ: [يَا عَبْدَ اللَّهِ!] ^(۲) اشْتَرَيْتُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: بَيَّنْ لَكَ مَا فِيهَا؟ قُلْتُ: وَمَا فِيهَا؟ إِنَّهَا لَسَمِينَةٌ ظَاهِرَةُ الصَّحَةِ. قَالَ: أَرَدْتَ بِهَا سَفَرًا، أَوْ أَرَدْتَ بِهَا لَحْمًا؟ قُلْتُ: أَرَدْتُ بِهَا الْحَجَّ. قَالَ: فَإِنَّ يُحَقِّقَهَا نَقْبًا ^(۳). فَقَالَ صَاحِبُهَا: مَا أَرَدْتَ أَيَّ هَذَا - أَصْلَحَكَ اللَّهُ - تَفْسُدُ عَلَيَّ؟ قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ يَبِيعُ شَيْئًا إِلَّا بَيَّنَّ مَا فِيهِ، وَلَا يَحِلُّ لِمَنْ عَلِمَ ذَلِكَ إِلَّا بَيَّنَّهُ».

رواه الحاكم والبيهقي، وقال الحاكم: "صحيح الإسناد" ^(۴).

از ابوسباع روایت است که شتری از خانه‌ی وائله بن اسقع خریدم؛ هنگامی که همراه شتر خارج شدم، وائله درحالی مرا دریافت که ازارش را روی زمین می کشید و گفت: ای ابوعبدالله آن را خریدی؟ گفتم: بله. گفت: عیبی که در آن است برای ذکر نمود؟ گفتم: چه عیبی در آن وجود دارد؟ زیرا ظاهر آن چاق و سالم است. گفت: آیا می خواهی با آن مسافرت کنی یا از گوشت آن استفاده کنی؟ گفتم: می خواهم با آن به حج بروم. گفت: سُم پای او نازک است. صاحب شتر گفت: منظورت چیست - خداوند تو را اصلاح کند - می خواهی خرید و فروشم را به هم بزنی؟ گفت: من از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «برای کسی حلال نیست چیزی بفروشد مگر اینکه عیوب آن را ذکر نماید. و حلال نیست برای کسی که آن را می داند، مگر اینکه آن را بیان کند».

(۱) زیادة من "مستدرک الحاكم" و "شعب البيهقي"، وكان في الأصل بعض الأخطاء فصححتها منهما.

(۲) انظر الحاشية السابقة.

(۳) الأصل: "فارتجعها"، وكذا في "المستدرک" (۲ / ۱۰)، وهو تحريف عجيب، والصواب ما أثبتته وكما في "شعب البيهقي" (۵ / ۳۳۰)، وكذا رواه أحمد (۳ / ۴۹۱) والبيهقي أيضاً في "السنن" (۵ / ۳۲۰). و (النَّقَب) محرّكة: رقة الأخفاف.

(۴) قلت: ووافقه الذهبي، وفيه نظر، لكن يشهد له ما بعده.

۰-۱۰۹۴- (۴) (ضعیف جداً) ورواه ابن ماجه باختصار القصة؛ إلا أنه قال: عَنْ وَائِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ بَاعَ عَيْبًا^(۱) لَمْ يُبَيِّنْهُ، لَمْ يَزَلْ فِي مَقْتِ اللَّهِ، وَلَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَلْعَنُهُ».

۰-۱۰۹۵- (۵) (؟) وروي هذا المتن أيضاً من حديث أبي موسى^(۲).

از وائله بن اسقع روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس کالای معیوبی را بفروشد که عیب آن را بیان نکند، پیوسته در خشم خداوند خواهد بود و نیز در معرض لعنت فرشته‌ها».

۰-۲۵۸۶-۱۷۷۵- (۱۲) (صحیح) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، وَلَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ إِذَا بَاعَ مِنْ أَخِيهِ بَيْعًا فِيهِ عَيْبٌ أَنْ لَا يُبَيِّنَهُ». رواه أحمد وأبو داود وابن ماجه والطبراني في "الكبير"، والحاكم وقال: "صحیح علی شرطهما". وهو عند البخاري^(۳) موقوف على عقبة لم يرفعه.

از عقبه بن عامر رَوایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مسلمان برادر مسلمان است، برای هیچ مسلمانی حلال نیست کالایی معیوب به برادرش بفروشد و عیبش را برای او بیان نکند».

۰-۲۵۸۷-۱۰۹۶- (۶) (موضوع) وَرَوَى عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ نَصْحَةٌ وَادُّونَ؛ وَإِنْ بَعَدَتْ مَنَازِلُهُمْ وَأَبْدَانُهُمْ، وَالْفَجْرَةَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ غَشَشَةٌ مُتَخَاوِنُونَ؛ وَإِنْ اقْتَرَبَتْ مَنَازِلُهُمْ وَأَبْدَانُهُمْ». رواه أبو الشيخ ابن حبان في "كتاب التوبيخ"^(۴).

(۱) یعنی: کالایی که معیوب باشد. و(فی مقت الله): یعنی در خشم خداوند.

(۲) قلت: لم أعرفه.

(۳) قلت: هو عنده معلق دون إسناد، خلافاً لما يوهمه المؤلف بإطلاق العزو إليه.

(۴) قلت في إسناده (علي بن الحسن الشامي) قال الدارقطني: "يكذب". ونحوه ابن حبان، وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۱۷۵).

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «مومنان نسبت به یکدیگر خیرخواه بوده و یکدیگر را دوست دارند هرچند جایگاه و جسم‌های‌شان از یکدیگر دور باشد. و انسان‌های فاجر نسبت به یکدیگر خائن و خیانتکار هستند هرچند جایگاه و جسم‌های‌شان به یکدیگر نزدیک باشد».

۲۵۸۸-۱۷۷۶ (۱۳) (صحیح) وَعَنْ تَمِيمِ الدَّارِيِّ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ». قُلْنَا: لِمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «لِلَّهِ، وَلِكِتَابِهِ، وَلِرَسُولِهِ، وَلِأَيِّمَّةِ الْمُسْلِمِينَ، وَعَامَّتِهِمْ».

از تمیم داری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «دین سراسر خیرخواهی است». گفتیم: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم برای چه کسانی؟ فرمود: «برای الله و کتابش و رسولش صلی اللہ علیہ وسلم و ائمه مسلمین و عامه مسلمانان».^(۱)

رواه مسلم والنسائي، وعنده: "إِنَّمَا الدِّينُ النَّصِيحَةُ".

وَأَبُو دَاوُدَ، وعنده: قال: "إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ، إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ، إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ". الحديث.

۰-۱۷۷۷ (۱۴) (حسن صحیح) ورواه الترمذي من حديث أبي هريرة بالتكرار أيضاً؛

وحسنه.

^(۱) علامه ابن اثیر در «النهاية» می‌گوید: «نصیحت کلمه و تعبیری است از یک جمله؛ و آن عبارت است از اراده‌ی خیر برای کسی که مورد نصیحت قرار می‌گیرد. و این امکان وجود ندارد که با یک کلمه از این معنا تعبیر نمود چنانکه تمام معانی آن را در خود جای دهد. اصل «النصح» در لغت به معنای «الخلوص = وضوح، بی‌غشی، صفا، صداقت، بی‌ریایی» می‌باشد. گفته می‌شود: نصیحت، و نصیحت له؛ اما نصیحت الله به معنای: اعتقاد صحیح در مورد وحدانیت و یکتا بودنش و اخلاص نیت در عبادتش می‌باشد. و نصیحت برای کتاب خدا عبارت است از تصدیق آن و عمل به آنچه در آن است. و نصیحت پیامبرش، تصدیق به نبوت و رسالتش و اطاعت از آنچه امر نموده و دوری از آنچه نهی نموده می‌باشد؛ و نصیحت ائمه یا حکام مسلمانان، اطاعت از آنها در حق و عدم قیام علیه آنها می‌باشد، اگر ظلم کردند؛ و نصیحت عموم مسلمانان، راهنمایی آنها به آنچه مصالح‌شان را دربردارد می‌باشد». والله اعلم

۰-۱۰۹۷- (۷) (منکر) ورواه الطبرانی فی "الأوسط" من حدیث ثوبان؛ إلا أنه قال: «رَأْسُ الدِّينِ النَّصِيحَةُ». فَقَالُوا: لِمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَلِدِينِهِ، وَلِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ».

از ثوبان روایت است: «راس امور دین نصیحت و خیرخواهی است». گفتند: برای چه کسی ای رسول خدا؟ فرمود: «برای الله و دینش و حاکمان مسلمانان و توده مردم».

۲۵۸۹-۱۷۷۸- (۱۵) (صحیح) وَعَنْ زِيَادِ بْنِ عِلَاقَةَ قَالَ: سَمِعْتُ جَرِيرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ يَوْمَ مَاتَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: أَبَايَعُكَ عَلَى الْإِسْلَامِ. فَشَرَطَ عَلَيَّ: «وَالنُّصْحَ لِكُلِّ مُسْلِمٍ»، فَبَايَعْتُهُ عَلَى هَذَا، وَرَبَّ هَذَا الْمَسْجِدِ؛ إِنِّي لَكُمْ لَنَاصِحٌ. رواه البخاري ومسلم.

از زیاد بن علاقه روایت است که می گوید: روزی که مغیره بن شعبه وفات نمود از جریر بن عبدالله رضی الله عنه شنیدم که می گفت: اما بعد؛ نزد رسول الله صلی الله علیه و آله رفتم و گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! می خواهم با شما بر اسلام بیعت کنم. پس برای من شرطی قرار داد که برای هر مسلمانی خیرخواه باشم. پس من هم طبق این شرط بیعت کردم. و قسم به پروردگار این مسجد! من خیرخواه شما هستم.

۲۵۹۰-۱۷۷۹- (۱۶) (صحیح) وَعَنْ جَرِيرٍ - أَيْضاً - ﷺ قَالَ: بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى إِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ. رواه البخاري ومسلم والترمذي.

و از جریر رضی الله عنه روایت است که می گوید: با رسول الله صلی الله علیه و آله بر اقامه ی نماز، پرداخت زکات و خیرخواهی برای هر مسلمان بیعت کردم.

(صحيح) ورواه أبو داود والنسائي، ولفظهما: بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ، وَأَنْ أَنْصَحَ لِكُلِّ مُسْلِمٍ^(۱). وَكَانَ إِذَا بَاعَ الشَّيْءَ أَوْ اشْتَرَى قَالَ: أَمَّا إِنَّ الَّذِي أَخَذْنَا مِنْكَ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا أَعْطَيْنَاكَ، فَاخْتَرُ.

و در روایت ابوداود و نسائی آمده است: با رسول الله ﷺ بر شنیدن و اطاعت کردن و نصیحت و خیرخواهی برای هر مسلمان بیعت کردم. و هرگاه چیزی را می خرید یا می فروخت می گفت: آنچه از تو گرفتیم برای ما محبوب تر است از آنچه به تو دادیم، پس انتخاب کن.

۲۵۹۱-۱۰۹۸- (۸) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ ؓ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ ﷻ: أَحَبُّ مَا تَعَبَّدَ لِي بِهِ عَبْدِي؛ التَّضُّحُ لِي».

رواه أحمد.

از ابوامامه ؓ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «الله متعال می فرماید: محبوب ترین چیزی که بنده مرا با آن عبادت می کند، نصیحت برای من است».

۲۵۹۲-۱۰۹۹- (۹) (ضعیف) وَعَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ ؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ لَا يَهْتَمُّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ؛ فَلَيْسَ مِنْهُمْ، وَمَنْ لَا يُصْبِحُ وَيُمْسِي نَاصِحًا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِإِمَامِهِ وَلِعَامَّةِ الْمُسْلِمِينَ؛ فَلَيْسَ مِنْهُمْ».

رواه الطبراني من رواية عبد الله بن أبي جعفر^(۲).

از حذیفه بن یمان ؓ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس به امور مسلمانان توجه نداشته باشد، از آنان نیست. و هرکس شبانه روز ناصح الله و رسول و کتاب و امام مسلمانان و عموم مسلمانان نباشد، از آنان نیست».

^(۱) قلت: إلى هنا العزو صحيح، لكن ما بعده ليس عند النسائي، وهو بتمامه عند ابن حبان أيضاً (۷/ ۳۹- ۴۵۲۹- الإحسان)، فلو عزاه إليه المؤلف كان أولى، وهو مما فات على الهيتمي فلم يورده في "موارد الظمان"، فاستدركته عليه في "صحيح الموارد" (۱۰/ ۱۱).

^(۲) قلت: هو الرازي، وهو وأبوه ضعيفان. وإطلاق العزو للطبراني يوهم أنه في "المعجم الكبير"، وإنما رواه في "الأوسط" و"الصغير"، وهو مخرج في "الضعيفة" (۳۱۲).

۲۵۹۳-۱۷۸۰- (۱۷) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ».

رواه البخاري ومسلم وغيرهما.

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچیک از شما ایمان ندارد، تا اینکه آنچه را برای خود دوست می‌دارد، برای برادرش نیز دوست داشته باشد».

(صحیح) ورواه ابن حبان في "صحیحه"، ولفظه: «لَا يَبْلُغُ الْعَبْدُ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يُحِبَّ لِلنَّاسِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ».

و در روایت ابن حبان آمده است: «بنده به حقیقت ایمان نمی‌رسد تا برای مردم چیزی را دوست داشته باشد که برای خود دوست دارد».

۱۱- (الترهیب من الاحتکار)

ترهیب از احتکار

۲۵۹۴-۱۷۸۱- (۱) (صحیح) عَنْ مَعْمَرِ بْنِ أَبِي مَعْمَرٍ - وَقِيلَ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُضْلَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ احْتَكَرَ^(۱) فَهُوَ خَاطِئٌ».

رواه مسلم وأبو داود.

از معمر بن ابی معمر - و گفته شده ابن عبدالله بن نضلة - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس دست به احتکار بزند، گناه کار است».

(صحیح) والترمذي و صححه، وابن ماجه، ولفظهما: قال: «لَا يَحْتَكِرُ إِلَّا خَاطِئٌ»^(۲).

^(۱) في الأصل زيادة: "طعاماً؛ ولما كانت لا أصل لها عند أحد من مخرجيه الذين ذكرهم المصنف، ولا عند غيرهم فقد حذفها. وأما المعلقون الثلاثة فأتبوا موهمين القراء بورودها عند مخرجيه الأربعة بذكر أرقامهم! مع أنهم نقلوا بعد إنكار الناجي لها، ومن جهلهم أنهم علقوا كلامه على اللفظ الآتي الخالي من الزيادة!!

^(۲) قلت: هو رواية لمسلم أيضاً (۵/ ۵۶)، وهو رواية أبي داود (۳۴۴۷)، ولذلك كان الأولى أن يقال في التخریج: رواه مسلم. وفي لفظ له، وهو لأبي داود والترمذي وابن ماجه. .

و در روایت ترمذی و ابن ماجه آمده است: «احتكار نمی کند مگر گنه کار».

۲۵۹۵-۱۱۰۰- (۱) (منكر) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ احْتَكَرَ طَعَامًا أَرْبَعِينَ لَيْلَةً؛ فَقَدْ بَرَّئَ مِنَ اللَّهِ، وَبَرَّئَ اللَّهُ مِنْهُ، وَأَيُّمَا أَهْلٍ عَرَضَتْ أَصْبَحَ فِيهِمْ أَمْرٌ جَائِعًا؛ فَقَدْ بَرَّئْتُ مِنْهُمْ ذِمَّةُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى».

رواه أحمد و أبو يعلى و البزار و الحاكم. وفي هذا المتن غرابة، و بعض أسانیده جید^(۱). و قد ذکر رزین شطره الأول؛ ولم أره في شيء من الأصول التي جمعها.

از ابن عمر رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس چهل روز غذایی را احتکار کند، از خداوند برائت جسته و خداوند متعال از وی برائت می جوید. و هرگاه در میان اهل منطقه ای، کسی شب را گرسنه صبح کند، عهد و امان خداوند از آنها برداشته می شود».

۲۵۹۶-۱۱۰۱- (۲) (ضعيف) وَعَنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْجَالِبُ مَرْزُوقٌ، وَالْمُحْتَكِرُ مَلْعُونٌ».

از عمر رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «تاجر سود بدون گناه کسب می کند و کسی که احتکار می کند مورد لعنت است».

"خاطی" به معنای «آثم» (گنه کار است) می باشد. و معنای روایت این است که: جز کسی که به گناه و نافرمانی عادت کرده و خو گرفته است، کسی جرات چنین عمل زشتی را ندارد.

احتکار چنانکه نووی در شرح مسلم می گوید: عبارت است از اینکه غذایی [قوتی از اقوات مردم] در وقت گرانی برای تجارت خریده شود و فروخته نشود و ذخیره گردد تا قیمت آن بالا برود؛ اما اگر در وقت ارزانی بخرد تا آن را در زمانی که گران گردد، بفروشد، احتکار به حساب نمی آید. علما در مورد احتکار حرام اخلاف کرده اند که چه بسا نزدیک ترین اقوال به قول صواب دیدگاه امام احمد باشد که می گوید: احتکار در مورد چیزی حرام است که حیات مردم به آن بستگی دارد. انظر "معالم السنن" (۵/ ۹۰-۹۱).

^(۱) قلت: كلا، فإن مدار أسانیده كلها على أبي بشر الأملوكي، وبه أعله الهيثمي، وقال: "ضعفه ابن معين"، وسبقه أبو حاتم فقال: "حديث منكر، وأبو بشر لا أعرفه". وقد غفل عن هذه العلة جماعة، فأخذوا يعلونه بغیرها، ویردها بعضهم، والكل غافل عنها كما بينته في "غاية المرام" (۱۹۴/ ۳۲۴).

رواه ابن ماجه والحاكم؛ كلاهما عن علي بن سالم بن ثوبان، عن علي بن يزيد بن جدعان. وقال البخاري والأزدي: "لا يتابع علي بن سالم على حديثه هذا". (قال الحافظ) زكي الدين: "لا أعلم لعلي بن سالم غير هذا الحديث، وهو في عداد المجهولين. والله أعلم".

۲۵۹۷-۱۱۰۲- (۳) (منکر) وَعَنْ الْهَيْثَمِ بْنِ رَافِعٍ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْمَكِّي عَنْ فُرُوحِ مَوْلَى عُمَانَ بْنِ عَفَانَ: أَنَّ طَعَاماً أُتِيَ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ، فَخَرَجَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رضي الله عنه - وَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَئِذٍ -، فَقَالَ: مَا هَذَا الطَّعَامُ؟ فَقَالُوا: طَعَامٌ جُلِبَ إِلَيْنَا أَوْ عَلَيْنَا، فَقَالَ: بَارَكَ اللَّهُ فِيهِ وَفِيمَنْ جَلَبَهُ إِلَيْنَا أَوْ عَلَيْنَا، فَقَالَ لَهُ بَعْضُ الَّذِينَ مَعَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! قَدْ احْتَكِرَ، قَالَ: وَمَنْ احْتَكَرَهُ؟ قَالُوا: احْتَكَرَهُ فَرَّوْخٌ وَفُلَانٌ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِمَا فَاتَيَاهُ، فَقَالَ: مَا حَمَلَكُمَا عَلَى احْتِكَارِ طَعَامِ الْمُسْلِمِينَ؟ قَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! نَشْتَرِي بِأَمْوَالِنَا وَنَبِيعُ! فَقَالَ عُمَرُ رضي الله عنه: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «مَنْ احْتَكَرَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ طَعَامَهُمْ؛ ضَرَبَهُ اللَّهُ بِالْجُذَامِ وَالْإِفْلَاسِ». فَقَالَ: عِنْدَ ذَلِكَ فَرَّوْخٌ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَإِنِّي أُعَاهِدُ اللَّهَ وَأُعَاهِدُكَ أَنْ لَا أَعُودَ فِي احْتِكَارِ طَعَامٍ أَبَدًا، فَتَحَوَّلَ إِلَى مِصْرَ. وَأَمَّا مَوْلَى عُمَرَ فَقَالَ: نَشْتَرِي بِأَمْوَالِنَا وَنَبِيعُ. فَزَعَمَ أَبُو يَحْيَى أَنَّهُ رَأَى مَوْلَى عُمَرَ مَجْذُومًا مَشْدُوحًا.

از فروخ مولى عثمان بن عفان روایت است: غذایی بر در ورودی مسجد انداخته شده بود. چون عمر بن خطاب که در آن زمان امیر مومنان بود از مسجد خارج شد، گفت: این غذا چیست؟ گفتند: غذایی است که برای ما کسب شده. پس گفت: خداوند در آن و در کسی که آن را برای ما کسب نموده برکت نهد؛ عده‌ای از همراهان به ایشان گفتند: ای امیر مومنان، این غذا احتکار شده بود. فرمود: چه کسی آن را احتکار کرده است؟ گفتند: فروخ و فلانی مولى عمر بن خطاب؛ پس به دنبال آنها فرستاد و آنان را آوردند. سپس فرمود: چه چیزی باعث شد تا غذای مسلمانان را احتکار کنید؟ گفتند: ای امیر مومنان، با اموال خود آنها را خرید و فروش می‌کنیم. عمر گفت: از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمودند: «هرکس غذای مسلمانان را احتکار کند، خداوند متعال او را به جذام و فقر مبتلا می‌کند». در این هنگام فروخ گفت: ای امیر مومنان، من با خدا عهد کردم و با شما عهد نمودم که هرگز غذای مسلمانان را احتکار نکنم و به این عمل

بازنگردم. پس به مصر تبعید شد. اما مولی عمر گفت: با اموال خود خرید و فروش کردیم. ابویحی گمان کرده مولی عمر را درحالی دیده که مبتلا به جذام بوده است. رواه الأصبهانی هکذا. وروی ابن ماجه المرفوع منه فقط عن یحیی بن حکیم: حدثنا أبو بکر الحنفی: حدثنا الهیثم بن رافع: حدثني أبو یحیی المکی. وهذا إسناد جيد متصل، ورواته ثقات^(۱)، وقد أنکر علی الهیثم روايته لهذا الحديث مع كونه ثقة. والله أعلم.

۲۵۹۸-۱۱۰۳- (۴) (منکر) وَعَنْ مُعَاذٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يُبْسُ الْعَبْدُ الْمُحْتَكِرُ، إِنْ أَرْخَصَ اللَّهُ الْأَسْعَارَ حَزَنًا، وَإِنْ أَغْلَاهَا اللَّهُ فَرَحًا». وفي رواية: «إِنْ سَمِعَ بِرُخْصٍ سَاءَةٍ، وَإِنْ سَمِعَ بِغَلَاءٍ فَرَحًا». ذكره رزين في "جامعه"، ولم أره في شيء من الأصول التي جمعها، إنما رواه الطبراني وغيره بإسناد واهٍ.

از معاذ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «بدترین بنده آن است که احتکار کند؛ چون خداوند متعال قیمت کالاها را پایین آورد ناراحت می شود و چون قیمت آنها را بالا برد، خوشحال می شود».

۲۵۹۹-۱۱۰۴- (۵) (منکر) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَهْلُ الْمَدَائِنِ هُمُ الْخُبُسُ^(۲) فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَلَا تَحْتَكِرُوا عَلَيْهِمُ الْأَقْوَاتَ، وَلَا تُغْلُوا عَلَيْهِمُ الْأَسْعَارَ، فَإِنَّ مِنْ احْتَكَرَ عَلَيْهِمْ طَعَامًا أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ تَصَدَّقَ بِهِ؛ لَمْ تَكُنْ لَهُ كَفَّارَةً». ذكره رزين أيضاً، ولم أجده^(۳).

از ابوامامه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اهل مدائن وقف در راه خدا هستند. غذاها را بر آنها احتکار نکنید و قیمت ها را بر ایشان افزایش ندهید چرا که

^(۱) قلت: بل أبو يحيى المكي غير معروف، والخبر منكر كما قال الذهبي، وقال البخاري: "في إسناده نظر".

^(۲) جمع: (حبیس) فعیل بمعنی مفعول: کل ما حبس بوجه من الوجوه. كما في "اللسان"، وكان الأصل: (الحبساء) فصحته من رواية ابن عساکر. انظر "الضعيفة" (۵۳۳۵).

^(۳) قلت: لفقّه رزين من حديثين: أحدهما عن أبي أمامة بالشرط الأول منه عند الطبراني، وإسناده ضعيف مظلم، والآخر عن معاذ بن جبل وغيره، وهو موضوع، وقد خرجتهما في "الضعيفة" (۸۵۸ و ۸۵۹ و ۵۳۳۵). ومن جهل الثلاثة حتى بعلم التخريج أنهم عزوه للطبراني، فأوهموا أنه عنده بتمامه!

هرکس به مدت چهل روز غذایی را بر ایشان احتکار کند سپس از آن صدقه دهد، کفاره این عمل وی نمی‌شود».

۲۶۰۰-۱۱۰۵- (۶) (منکر) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَمَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ رضی الله عنهما؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

قال: «يُحْشَرُ الْحَاكِرُونَ وَقَتْلَةُ الْأَنْفُسِ فِي دَرَجَةٍ، وَمَنْ دَخَلَ فِي شَيْءٍ مِنْ سِعْرِ الْمُسْلِمِينَ يُغْلِيهِ عَلَيْهِمْ؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعَذِّبَهُ فِي مُعْظِمِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

ذکره رزین أيضاً، وهو مما أنفرد به مهنا بن يحيى، عن بقیة بن الولید، عن سعید بن عبدالعزیز، عن مکحول، عن أبي هريرة^(۱). وفي هذا الحديث والحديثين قبله نكارة ظاهرة. والله أعلم.

از ابوهریره و معقل بن یسار رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «احتکار کنندگان و کسی که مرتکب قتل نفس شده در یک درجه و مرتبه حشر خواهند شد. و هرکس نرخ مسلمانان را در مورد کالایی افزایش دهد، این حق بر خداوند است که روز قیامت او را در آتش عذاب کند».

۲۶۰۱-۱۱۰۶- (۷) (ضعیف) وَعَنِ الْحَسَنِ قَالَ: ثَقُلَ مَعْقِلُ بْنُ يَسَارٍ، فَأَتَاهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ زِيَادٍ يَعُودُهُ، فَقَالَ: هَلْ تَعْلَمُ يَا مَعْقِلُ! أَلَيْ سَفَكْتُ دَمًا حَرَامًا؟ قَالَ: لَا أَعْلَمُ. قَالَ: هَلْ عَلِمْتُ، أَلَيْ دَخَلْتُ فِي شَيْءٍ مِنْ أَسْعَارِ الْمُسْلِمِينَ؟ قَالَ: مَا عَلِمْتُ، قَالَ: أَجْلِسُونِي. ثُمَّ قَالَ: اسْمَعْ يَا عُبَيْدُ اللَّهِ حَتَّى أُحَدِّثَكَ شَيْئًا مَا سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَرَّةً وَلَا مَرَّتَيْنِ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ دَخَلَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَسْعَارِ الْمُسْلِمِينَ لِيُغْلِيَهُ عَلَيْهِمْ؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يُقْعِدَهُ بِعُظْمٍ مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». قَالَ: أَنْتَ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: نَعَمْ، غَيْرَ مَرَّةٍ وَلَا مَرَّتَيْنِ.

از حسن روایت است: معقل بن یسار بیمار شد و عبیدالله بن زیاد به عیادت وی آمد و گفت: ای معقل آیا می‌دانی خون حرامی را ریختم؟ معقل گفت: نه نمی‌دانم؛ عبیدالله گفت: آیا می‌دانی دخالتی در قیمت کالاهای مسلمانان داشتم؟ گفت:

^(۱) قلت: الذي وجدته بهذا الإسناد عن أبي هريرة إنما هو الشطر الأول من الحديث دون قوله: "ومن دخل". وأما هذا فإنما روي من حديث معقل بن يسار الآتي بعده، فكان رزينا لفقه بينهما فجعلهما حديثاً واحداً! انظر "الضعيفة" (۵۳۳۶).

نمی‌دانم؛ معقل گفت: مرا بنشانید. سپس گفت: بشنو ای عبیدالله حدیثی را که چندین بار از رسول الله ﷺ شنیدم. از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس دخالتی در قیمت کالاهای مسلمانان داشته باشد تا قیمت را بر ایشان بالا ببرد، این حق برای خداوند متعال هست که در روز قیامت او را در جایگاه بزرگی از آتش قرار دهد». عبیدالله گفت: تو این را از رسول الله ﷺ شنیدی؟ گفت: بله؛ نه یک بار و نه دوبار (بلکه چندین بار)».

رواه أحمد، والطبرانی في "الكبير" و"الأوسط"؛ إلا أنه قال: كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَقْذِفَهُ فِي مُعْظَمٍ مِنَ النَّارِ». و در روایت طبرانی آمده است: «این حق برای خداوند است که او را در آتش بزرگی بیندازد».

والحاکم مختصراً ولفظه: قال: «مَنْ دَخَلَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَسْعَارِ الْمُسْلِمِينَ يُغْلِي عَلَيْهِمْ؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَقْذِفَهُ فِي جَهَنَّمَ رَأْسُهُ أَسْفَلَهُ». و در روایت حاکم آمده است: «هرکس در بخشی از قیمت کالاهای مسلمانان دخالت کند که آنها را بالا ببرد، این حق بر خداوند است که او را به سر به آتش دوزخ بیندازد».

رووه کلهم عن زيد بن مرة عن الحسن. وقال الحاکم: "سمعه معتمر بن سليمان وغيره من زيد". (قال المملي) الحافظ: "ومن [دون]^(۱) زيد بن مرة؛ فرواته کلهم ثقات معروفون غيره، فإني لا أعرفه، ولم أقف له على ترجمة. والله أعلم بحاله".

۲۶۰۲-۱۱۰۷- (۸) (منکر) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اِحْتِكَاؤُ الطَّعَامِ بِمَكَّةَ إِحْدَا».

رواه الطبرانی في "الأوسط" من رواية عبدالله بن المؤمل^(۲).

(۱) سقطت من الأصل، والسياق يقتضيها.

(۲) قلت: وقال (۲/ ۲۸۹/ ۱۵۰۸): "تفرد به عبدالله بن المؤمل". قلت: وهو ضعيف الحديث كما في "التقريب" وغيره، رواه البخاري في "التاريخ" وأبو داود بسند ضعيف عن يعلى بن أمية. وهو مخرج في "ضعيف أبي داود" (۳۴۶).

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «احتکار غذا در مکه الحاد است».

۲۶۰۳-۱۱۰۸- (۹) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ احْتَكَرَ حَكْرَةً يُرِيدُ أَنْ يُغَالِي بِهَا عَلَى الْمُسْلِمِينَ؛ فَهُوَ خَاطِئٌ، وَقَدْ بَرَّتْ مِنْهُ ذِمَّةُ اللَّهِ». رواه الحاكم من رواية إبراهيم بن إسحاق الغسيلي^(۱)، وفيه مقال. والله أعلم.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس کالایی را احتکار کند که قیمتش را بر مسلمانان بالا ببرد، دچار گناه شده و عهد و امان خداوند از او برداشته می شود».

۱۲- (ترغیب التجار فی الصدق، و ترهیبهم من الکذب والحلف وإن كانوا صادقین)

ترغیب تاجران به راستگویی و ترهیب آنها از دروغ و قسم خوردن
اگرچه در قسم خوردن راستگو باشند

۲۶۰۴-۱۷۸۲- (۱) (صحیح لغیره) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رضی الله عنه عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «التَّاجِرُ الصَّدُوقُ الْأَمِينُ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ». رواه الترمذي وقال: "حديث حسن".

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «تاجر راستگوی امانتدار، همراه پیامبران و صدیقین و شهدا می باشد».

۰-۱۷۸۳- (۲) (حسن صحیح) ورواه ابن ماجه عن ابن عمر رضی الله عنهما، ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «التَّاجِرُ الْأَمِينُ الصَّدُوقُ الْمُسْلِمُ مَعَ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «تاجر امانتدار راستگوی مسلمان، در روز قیامت همراه شهدا خواهد بود».

^(۱) الأصل: "العسيلي" بالعين المهملة، والصواب ما أثبتنا، فإنه من ولد حنظلة غسيل الملائكة، وكان يسرق الحديث.

۲۶۰۵-۱۱۰۹- (۱) (موضوع) وَرَوِيَ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «التَّاجِرُ الصَّدُوقُ تَحْتَ ظِلِّ الْعَرْشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».
رواه الأصبهاني وغيره^(۱).

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «تاجر صادق و راستگو در روز قیامت زیر سایه عرش خداوند خواهد بود».

۲۶۰۶-۱۱۱۰- (۲) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ التَّاجِرَ إِذَا كَانَ فِيهِ أَرْبَعُ خِصَالٍ طَابَ كَسْبُهُ: إِذَا اشْتَرَى لَمْ يَذُمَّ، وَإِذَا بَاعَ لَمْ يَمْدَحْ، وَلَمْ يَدْلَسْ فِي الْبَيْعِ، وَلَمْ يَخْلِفْ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ».
رواه الأصبهاني أيضاً، وهو غريب جداً.

از ابوامامه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «چون در تاجری چهار خصلت وجود داشته باشد کسب و کار وی پاک و حلال است: چون کالایی بخرد، بدی آن را نمی‌گوید و چون چیزی بفروشد از آن تعریف نمی‌کند و در معامله تدلیس نمی‌کند و سوگند نمی‌خورد».

۱۱۱۱-۰- (۳) (ضعیف) ورواه أيضاً هو والبيهقي من حديث معاذ بن جبل، ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَظْيَبَ الْكَسْبِ كَسْبُ التُّجَّارِ الَّذِينَ إِذَا حَدَّثُوا لَمْ يَكْذِبُوا، وَإِذَا اتَّعَمُّوا لَمْ يَخُونُوا، وَإِذَا وَعَدُوا لَمْ يُخْلِفُوا، وَإِذَا اشْتَرَوْا لَمْ يَذُمَّوا، وَإِذَا بَاعُوا لَمْ يَمْدَحُوا، وَإِذَا كَانَ عَلَيْهِمْ لَمْ يَمْطَلُوا، وَإِذَا كَانَ لَهُمْ لَمْ يُعَسِّرُوا».

از معاذ بن جبل رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «پاکیزه‌ترین درآمد، درآمد تجار است. تجاری که در سخن گفتن دروغ نمی‌گویند و چون امانت به آنها سپرده شود، خیانت نمی‌کنند و چون وعده دهند خلاف وعده نمی‌کنند و چون چیزی بخردند از کالا به بدی یاد نمی‌کنند (تا قیمت آن را از این طریق کاهش دهند و آن را کم ارزش جلوه دهند) و چون چیزی را می‌فروشند از آن تعریف نمی‌کنند و چون قرضی داشته باشند آن را به تاخیر نمی‌اندازند و چون طلبکار باشند سخت نمی‌گیرند».

^(۱) قلت: فيه (يحيى بن شبيب) روی موضوعات، وهو مخرج في "الضعيفة" (۲۴۰۵).

۲۶۰۷-۱۷۸۴- (۳) (صحیح) وَعَنْ حَكِيمِ بْنِ حَزَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا، فَإِنْ صَدَقَ الْبَيْعَانِ وَبَيْنَا؛ بَوْرَكَ لهما فِي بَيْعِهِمَا، وَإِنْ كَتَمَا وَكَذَّبَا؛ فَعَسَى أَنْ يَرْجَحَا رَجْحًا، وَيُمَحَقَا بَرَكَةً بَيْعِهِمَا، اليمينُ الفاجرةُ مُنْفِقَةٌ لِلْسِّلَعَةِ مُمَحِقَةٌ لِلْكَسْبِ^(۱).

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي.

از حکیم بن حزام رَوایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خريدار و فروشنده تا وقتی که از هم جدا نشده‌اند، اختیار فسخ معامله را دارند، اگر راست بگویند و (عیب کالا) را ذکر کنند، در معامله آن دو برکت انداخته می‌شود و اگر عیب را پنهان کنند و دروغ بگویند، شاید سود زیادی ببرند اما برکت معامله‌شان را از بین می‌برند؛ و قسم دروغ باعث (بازار گرمی و) فروش کالا می‌شود اما درآمد حاصله از آن را از بین می‌برد».

۲۶۰۸-۱۷۸۵- (۴) (صحیح لغيره) وَعَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عُبَيْدِ بْنِ رِفَاعَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ: أَنَّهُ خَرَجَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْمُصَلَّى، فَرَأَى النَّاسَ يَتَبَايَعُونَ، فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ! فَاسْتَجَابُوا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَرَفَعُوا أَعْنَاقَهُمْ وَأَبْصَرَهُمْ إِلَيْهِ، فَقَالَ: «إِنَّ التُّجَّارَ^(۲) يُبْعَثُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فُجَّارًا، إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ، وَبَرَّ وَصَدَقَ».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح". وابن ماجه وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

^(۱) ليس في الحديث: "اليمين الفاجرة". . إلخ، وإنما هذا حديث آخر من رواية أبي هريرة يأتي في الباب برقم (۱۱)، فكأنه دخل على المؤلف حديث بحديث، أو على الناسخ. ثم رأيت الناجي ذكر أن المؤلف قلّد في ذلك ابن الأثير في "جامعه"، وانظلي الأمر على المعلق على "الجامع" أيضاً (۱/ ۴۳۵) فخرجه معزواً للشيخين وغيرهما بالزيادة!!

^(۲) به ضم تاء و تشديد جيم یا کسر و تخفيف؛ و اینکه فرمود: (فجاراً) از این جهت است که از عادات تاجران تدلیس در معاملات و سوگند دروغ خوردن و موارد مشابه می‌باشد. البته تاجرانی که از امور حرام پرهیز می‌کنند و به سوگندشان وفا نموده و در سخن گفتن راستگو هستند، استثنا می‌باشند.

اسماعيل بن عبيد بن رفاعه از پدرش از جدش روايت می کند که او همراه رسول الله ﷺ به سوی مصلی رفت، رسول الله ﷺ مردم را در حال خريد و فروش ديده و فرمود: «ای گروه تجار!». همه ندای رسول الله ﷺ را اجابت کرده و سر بلند کرده و به سوی رسول الله ﷺ چشم دوختند. رسول الله ﷺ فرمود: «تجار در روز قيامت در زمري فاسقان و فاجران مبعوث می شوند، جز کسی که از خدا ترسيده و نیکوکار و راستگو باشد».

۲۶۰۹-۱۷۸۶- (۵) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شُبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ التُّجَّارَ هُمُ الْفَجَّارُ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَيْسَ قَدْ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ؟ قَالَ: «بَلَى، وَلَكِنَّهُمْ يَخْلِفُونَ فَيَأْتُمُونَ، وَيُحَدِّثُونَ فَيَكْذِبُونَ».

رواه أحمد بإسناد جيد، والحاكم واللفظ له، وقال: "صحيح الإسناد".

از عبدالرحمن بن شبل رَوایت است که می گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «تجار همان فجار هستند». گفتند: ای رسول الله ﷺ! مگر خداوند خريد و فروش را حلال نکرده است؟ فرمود: «بله، اما آنها قسم می خورند و به این ترتیب مرتکب گناه می شوند و سخن می گویند و دروغ می گویند».

۲۶۱۰-۱۱۱۲- (۴) (منکر) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا الْحَلْفُ جُنْثٌ أَوْ نَدَمٌ».

رواه ابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه" (۱).

از ابن عمر رَوایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سوگند خوردن یا گناه است یا پشیمانی».

۲۶۱۱-۱۷۸۷- (۶) (صحیح) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». قَالَ: فَقَرَأَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَقُلْتُ: حَابُوا وَخَسِرُوا، وَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الْمُسْبِلُ، وَالْمَنَانُ، وَالْمُنْفِقُ سَلَعَتَهُ بِالْحَلْفِ الْكَاذِبِ».

(۱) قلت: فيه (بشار بن كدام) وهو ضعيف، والمحفوظ موقوف، وبيانه في "الضعيفة" (۶۸۵۹). وخلط الثلاثة هنا فأعلوه بالانقطاع أيضاً.

از ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه دسته هستند که خداوند روز قیامت به آنان [با نظر رحمت] نمی‌نگرد و آنان را [از گناهان] پاک نمی‌نماید و برای‌شان عذابی دردناک است». رسول الله آن را سه بار تکرار نمود. گفتم: آنان محروم و زیانکارند! ای رسول الله صلی الله علیه و آله، آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: «کسی که لباسش از قوزک پایین‌تر بوده و کسی که منت می‌گذارد و کسی که با سوگند دروغ کالایش را به فروش برساند».

رواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه؛ إلا أنه قال: «الْمُسْبِلُ إِزَارَهُ، وَالْمَنَانُ عَطَاءَهُ، وَالْمُنْفِقُ سِلْعَتَهُ بِالْخَلْفِ الْكَاذِبِ».

و در روایت ابن ماجه آمده است: «کسی که لباسش از قوزک پایین‌تر بوده و کسی که در عطایش بر دیگران منت گذاشته و کسی که با سوگند دروغ کالایش را به فروش برساند».

۲۶۱۲ - ۱۷۸۸ - (۷) (صحیح) وَعَنْ سَلْمَانَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَشْيَمُطُ زَانٍ، وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ، وَرَجُلٌ جَعَلَ اللَّهُ بِضَاعَتَهُ لَا يَشْتَرِي إِلَّا بِبَيْمِينِهِ، وَلَا يَبِيعُ إِلَّا بِبَيْمِينِهِ».

از سلمان رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه گروه هستند که خداوند در روز قیامت به آنها نگاه نمی‌کند: پیر زناکار، تهی‌دست متکبر و مردی که چیزی نمی‌فروشد یا چیزی نمی‌خرد، مگر اینکه قسم می‌خورد [خرید و فروش وی همراه سوگند است]».

رواه الطبراني في "الكبير"، وفي "الصغير" و"الأوسط"؛ إلا أنه قال فيهما: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» فذكره.

و در روایت طبرانی در «الأوسط» آمده است: «سه گروه هستند که خداوند د با آنها صحبت نکرده و آنان را پاک نمی‌گرداند و عذاب دردناکی در انتظار آنها است».

ورواه محتج بهم في "الصحيح".

(أَشْيَمُطٌ) مصغَّر (أَشْمَطُ): عبارت است از کسی که در اثر پیری بخشی از موهای سرش سفید و آمیخته با سیاه می‌باشد.

و (العائل): فقیر.

۲۶۱۳-۱۱۱۳- (۵) (ضعيف جداً) وَرُوِيَ عَنْ عِصْمَةَ عليها السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ عَذَابًا: شَيْخٌ زَانٍ، وَرَجُلٌ اتَّخَذَ الْإِيمَانَ بِضَاعَتَهُ؛ يَخْلِفُ فِي كُلِّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ، وَفَقِيرٌ مُحْتَالٌ مَزْهُوٌّ»^(۱).

رواه الطبراني.

(مزهو) یعنی: متکبر خودبین فخر فروش.

از عصمه عليها السلام روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سه دسته‌اند که خداوند متعال در قیامت به آنها نگاه نمی‌کند: پیرمرد زناکار، مردی که ایمان را سرمایه خود قرار داده و در هر امر حق و باطلی سوگند یاد می‌کند و فقیر متکبر خودبین فخر فروش».

۲۶۱۴-۱۷۸۹- (۸) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: رَجُلٌ عَلَى فَضْلِ مَاءٍ بِفَلَاةٍ يَمْنَعُهُ مِنَ ابْنِ السَّبِيلِ، وَرَجُلٌ بَايَعَ رَجُلًا بِسِلْعَتِهِ بَعْدَ الْعَصْرِ فَخَلَفَ بِاللَّهِ لَا أَخَذَهَا بِكَذَا وَكَذَا، فَصَدَّقَهُ فَأَخَذَهَا؛ وَهُوَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ، وَرَجُلٌ بَايَعَ إِمَامًا لَا يُبَايِعُهُ إِلَّا لِلدُّنْيَا؛ فَإِنْ أَعْطَاهُ مِنْهَا مَا يَرِيدُ وَفَى لَهُ، وَإِنْ لَمْ يُعْطِهِ مِنْهَا لَمْ يَفْ».

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سه گروه هستند که خداوند در روز قیامت با آنها صحبت نکرده و به آنها [با نظر رحمت] نمی‌نگرد و آنها را [از گناهان] پاک نمی‌کند و برای آنها عذاب دردناکی خواهد بود: مردی که آب اضافه بر نیاز خود در بیابان دارد و آن را از در راه مانده منع می‌کند، و مردی که بعد از عصر کالایش را از مردی دیگر می‌خرد و به خدا قسم می‌خورد که آن را با فلان و فلان قیمت بر می‌دارد. پس او را تأیید کرده و آن را از او می‌خرد درحالی که چنین نبوده؛ و مردی که با حاکمی بیعت کرده لیکن آن بیعت فقط برای کالای دنیا بوده پس اگر حاکم خواسته‌ی او را برآورده کند، به بیعتش وفا می‌کند و اگر خواسته‌اش را برآورده نکند به بیعتش وفا نمی‌کند».

^(۱) في الباب من "الصحيح" ما يعني عنه مثل حديث سلمان [السابق]، فانظره.

وفي رواية نحوه، وقال: «وَرَجُلٌ حَلَفَ عَلَى سِلْعَتِهِ لَقَدْ أُعْطِيَ بِهَا أَكْثَرُ مِمَّا أُعْطِيَ؛ وَهُوَ كَاذِبٌ، وَرَجُلٌ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ كَاذِبَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ لِيَقْتَطَعَ بِهَا مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ، وَرَجُلٌ مَنَعَ فَضْلَ مَاءٍ، فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: الْيَوْمَ أَمْنَعُكَ فَضْلِي؛ كَمَا مَنَعْتَ فَضْلَ مَا لَمْ تَعْمَلْ يَدَاكَ».

رواه البخاري ومسلم والنسائي وابن ماجه وأبو داود بنحوه.

و در روایتی آمده است: «مردی که در مورد کالایش قسم می خورد آن را به قیمتی خریده است که درواقع بیش از قیمت واقعی آن می باشد. و در بیان قیمت واقعی که آن را خریده است دروغ می گوید؛ و مردی که بعد از عصر سوگند دروغ می خورد تا مال مسلمانی را بدست آورد؛ و مردی که آب اضافه بر نیاز خود را [از دیگران] منع می کند. پس خداوند به او می فرماید: امروز تو را از فضل محروم می کنم همانطور که تو دیگران را از آب اضافی که کسب تو نبود محروم ساختی».

۲۶۱۵-۱۷۹۰- (۹) (صحیح) وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَرْبَعَةٌ يُبْغِضُهُمُ اللَّهُ: الْبَيَّاعُ الْخَلَّافُ، وَالْفَقِيرُ الْمُخْتَالُ، وَالشَّيْخُ الزَّانِي، وَالْإِمَامُ الْجَائِرُ».

رواه النسائي، وابن حبان في "صحيحه"، وهو في مسلم بنحوه دون ذكر "الباع" ^(۱)، ويأتي لفظه في "الترهيب من الزنا" إن شاء الله [۲۱- الحدود/ ۷].

و از ابوهريره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «چهار گروه مورد خشم و غضب خداوند قرار می گیرند: فروشنده ای که بسیار سوگند می خورد، فقیر متکبر، پیرمرد زناکار و حاکم ظالم».

۲۶۱۶-۱۷۹۱- (۱۰) (صحیح) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ ثَلَاثَةً، وَيُبْغِضُ ثَلَاثَةً» - فذكر الحديث إلى أن قال: - قُلْتُ: فَمَنِ الثَّلَاثَةُ الَّذِينَ يُبْغِضُهُمُ اللَّهُ؟ قَالَ: «الْمُخْتَالُ الْفَخُورُ وَأَنْتُمْ تَجِدُونَهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْمُنْزَلِ: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ - وَالْبَخِيلُ الْمَنَّانُ، وَالتَّاجِرُ - أَوِ الْبَائِعُ - الْخَلَّافُ».

^(۱) قلت: هذا يوهم أن سائر الحديث عند مسلم مثله هنا، وليس كذلك؛ كما يتبين ذلك للقارئ بمقابلته بنص مسلم الآتي هناك (۲۱/ ۷).

رواه الحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم". ورواه أبو داود والترمذي والنسائي وابن خزيمة، وابن حبان في "صحيحه" بنحوه. وتقدم لفظهم في "صدقة السر" [۸- الصدقات/ ۲۰].

از ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند سه نفر را دوست دارد و بر سه نفر خشم می گیرد. - سپس حدیث را ذکر می کند تا اینکه می گوید - گفتیم: سه فردی که خداوند بر آنها خشم می گیرد چه کسانی هستند؟ فرمود: «خودخواه متکبر و شما آن را در کتاب نازل شده ی خداوند می یابید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ [لقمان: ۱۸] «بی گمان الله هیچ متکبر خودستای را دوست ندارد». و بخیلی که منت می گذارد و تاجر یا فروشنده ای که بسیار قسم می خورد».

۲۶۱۷-۱۷۹۲- (۱۱) (حسن) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه قَالَ: مَرَّ أَعْرَابِي بِشَاةٍ، فَقُلْتُ: تَبِيعُهَا بِثَلَاثَةِ دَرَاهِمٍ؟ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ. ثُمَّ بَاعَهَا. فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ: «بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ».

رواه ابن حبان في "صحيحه".

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که بادیه نشینی با گوسفندی عبور کرد، گفتیم: آیا آن را به سه درهم می فروشی؟ جواب داد: به خدا قسم که نمی فروشم. سپس آن را به سه درهم فروخت. این قضیه را برای رسول الله صلی الله علیه و آله بیان کردم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آخرتش را به خاطر دنیا فروخت».

۲۶۱۸-۱۷۹۳- (۱۲) (صحيح لغيره) وَعَنْ وَائِلَةَ بِنِ الْأَسْقَعِ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَخْرُجُ إِلَيْنَا، وَكُنَّا تَجَارًا، وَكَانَ يَقُولُ: «يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ! إِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ».

رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد لا بأس به إن شاء الله.

از وائلة بن اسقع رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله نزد ما می آمد و ما تاجر بودیم و می فرمود: «ای گروه تجارا! از دروغ برحذر باشید».

۲۶۱۹-۱۷۹۴- (۱۳) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «الْحَلْفُ مَنْقَعَةٌ لِلْسِّلَعَةِ، مَنْقَعَةٌ لِلْكَسْبِ».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «سوگند در معامله، کالا را به فروش می‌رساند اما درآمد حاصله از آن را از بین می‌برد».

رواه البخاری و مسلم و أبو داود؛ إلا أنه قال: «مَحَقَّةٌ لِلْبَرَكَةِ»^(۱).

و در روایت ابوداود آمده است: «اما برکت آن را از بین می‌برد».

۲۶۲۰-۱۷۹۵- (۱۴) (صحیح) وَعَنْ [أبي] قَتَادَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله

يَقُولُ: «إِيَّاكُمْ وَكَثْرَةَ الْحَلِفِ فِي الْبَيْعِ؛ فَإِنَّهُ يُنْفَقُ ثُمَّ يَمْحَقُ»^(۳).

رواه مسلم والنسائي وابن ماجه.

از ابوقتاده رضی الله عنه روایت است که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده که فرمودند: «از سوگند زیاد در خرید و فروش برحذر باشید، زیرا کالا را به فروش می‌رساند، سپس برکت را از آن می‌برد».

۱۳- (الترهيب من خيانة أحد الشريكين الآخر)

ترهیب از خیانت یکی از شرکاء به دیگری

۲۶۲۱-۱۱۱۴- (۱) (ضعیف) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَقُولُ

اللَّهُ: أَنَا ثَالِثُ الشَّرِيكَيْنِ مَا لَمْ يَخُنْ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ؛ فَإِذَا حَانَ خَرَجْتُ مِنْ بَيْنَهُمَا».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «الله متعال می‌فرماید: من سومین دو شریک هستم مادامی که یکی از آنها به دیگری خیانت نکرده است و چون خیانت کند، از میان آنها خارج می‌شوم».

زاد رزین فیه: «وَجَاءَ الشَّيْطَانُ».

و در روایت رزین می‌افزاید: «و شیطان می‌آید».

^(۱) هذا يؤهم أنَّ اللفظ الذي قبله لم يروه أبو داود، والواقع خلافه، فإنه أخرجه عقب هذا، وقد نبه على ذلك الحافظ الناجي، وبينته في "أحاديث بيوع الموسوعة".

^(۲) سقطت من الطبعة السابقة، والصواب إثباتها كما في مصادر التخریج. [ش].

^(۳) گرفته شده از (المحق): به معنای (المحو) می‌باشد. یعنی برکت را از بین می‌برد.

رواه أبو داود، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"^(۱).

والدارقطني ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَدُ اللَّهِ عَلَى الشَّرِيكَيْنِ مَا لَمْ يَخُنْ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ، فَإِذَا خَانَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ؛ رَفَعَهَا عَنْهُمَا».

و در روایت دار قطنی آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «دست خدا همراه دو شریک است مادامی که یکی از آنها به دوستش خیانت نکند؛ پس چون یکی از آنها خیانت کند، دستش را از آنها برمی دارد».

۰-۱۱۱۵- (۲) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ خَانَ مِنْ اِثْمَتِهِ فَأَنَا خَصْمُهُ»^(۲).

از ابوهریره رَوایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس به کسی که به او اطمینان کرده خیانت کند، من طرف دعوی او هستم».

۰-۱۱۱۶- (۳) وَعَنْ قَتَادَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «عَلَامَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثَةٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا ائْتَمَنَ خَانَ»^(۳).

از قتاده روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «نشانه منافق سه چیز است: چون سخن گوید دروغ می گوید، چون عهد و پیمان بندد آن را می شکند و چون مورد اعتماد و اطمینان قرار گیرد، خیانت می کند».

۰-۱۱۱۷- (۴) وَعَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ خَانَ شَرِيكَاً لَهُ فِيمَا اِثْمَتَهُ عَلَيْهِ وَاسْتَرْعَاهُ لَهُ؛ فَأَنَا بَرِيٌّ مِنْهُ».

^(۱) كذا قال، وتقلده الثلاثة، وفيه علتان: الجهالة والإرسال، وهو مبين في "الإرواء" (۵/ ۲۲۸-۲۲۹/ ۱۴۶۸).

^(۲) كذا الأصل بدون تخريج، وكذا الذي بعده، وهما واللذان بعدهما لم يردوا في نسخة (عمارة) وغيرها، والأول لم أقف عليه، والثاني معروف من حديث ابن عمرو، وسيأتي في "الصحيح" (۲۳- الأدب / ۲۴ / ۱۴). والأخيران لم أجدهما حتى ولا في "الجامع الكبير" للسيوطي، وعزوهما لأبي يعلى والبزار فيه نظر؛ فإني لم أرهما في "المجمع". والله أعلم.

^(۳) كذا الأصل بدون تخريج، وكذا الذي بعده، وهما واللذان بعدهما لم يردوا في نسخة (عمارة) وغيرها، والأول لم أقف عليه، والثاني معروف من حديث ابن عمرو، وسيأتي في "الصحيح" (۲۳- الأدب / ۲۴ / ۱۴). والأخيران لم أجدهما حتى ولا في "الجامع الكبير" للسيوطي، وعزوهما لأبي يعلى والبزار فيه نظر؛ فإني لم أرهما في "المجمع". والله أعلم.

رواه أبويعلي والبيهقي.

از نعمان بن بشیر روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس به شریکش در آنچه او را امین شمرده، خیانت کند، من از او بیزارم».

۰-۱۱۱۸- (۵) وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمُؤْمِنُ إِذَا حَدَّثَ صَدَقَ، وَإِذَا عَاهَدَ لَمْ يَغْدُرْ، وَإِذَا اتُّمِّنَ لَمْ يَخُنْ».

رواه البزار والدارقطني بإسناد لا بأس به. والله أعلم^(۱).

از ابویوب انصاری روایت است که رسول خدا فرمودند: مومن چون سخن گوید، راست می گوید و چون عهد و پیمان بدهد، خلاف وعده نمی کند و چون مورد اعتماد قرار گیرد، خیانت نمی کند.

۱۴- (الترهيب من التفريق بين الوالدة وولدها بالبيع ونحوه)

ترهیب از جدایی انداختن بین مادر و فرزندش به خاطر خرید و فروش و مانند آن

۲۶۲۲-۱۷۹۶- (۱) (حسن) عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ وَالِدَةٍ وَوَلَدِهَا فَفَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَحَبَّتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب". والحاكم والدارقطني، وقال الحاكم: "صحيح الإسناد".

از ابو ایوب ﷺ روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس بین مادر و فرزندش جدایی بیندازد، خداوند در روز قیامت بین او و کسی که او را دوست دارد جدایی می افکند».

۲۶۲۳-۱۱۱۹- (۱) (ضعيف) وَعَنْ عُمَرَ بْنِ حُصَيْنٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَلْعُونٌ مَنْ فَرَّقَ». قَالَ أَبُو بَكْرٍ - يعني ابن عيَّاش -: هَذَا مُبْهَمٌ، وَهُوَ عِنْدَنَا فِي السَّبْيِ وَالْوَلَدِ.

^(۱) جاء في هامش الأصل: "هذه الأحاديث الأربعة لم توجد إلا في نسختنا".

از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس جدایی بیندازد ملعون است». ابوبکر - یعنی ابن عیاش - می گوید: این مبهم است و نزد ما مراد جدایی انداختن میان اسیر و فرزندش می باشد.

رواه الدارقطني من طریق طلیق بن محمد عنه. و طلیق - مع ما قیل فیہ - لم یسمع من عمران^(۱).

۰-۱۱۲۰- (۲) (ضعیف) ورواه ابن ماجه والدارقطني أيضاً من طریق إبراهيم بن إسماعیل بن مجمع - وقد ضعف - عَنْ طَلِيقِ بْنِ عِمْرَانَ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الْوَالِدَةِ وَوَلَدِهَا، وَبَيْنَ الْأَخِ وَأَخِيهِ».

از ابوموسی روایت است: رسول الله ﷺ لعنت کرد کسی را که بین مادر و فرزندش و بین دو برادر جدایی می اندازد.

۱۵- (الترهيب من الدين وترغيب المستدين والمتزوج أن ينويا الوفاء، والمبادرة إلى قضاء دين الميت)

ترهیب از بدهکاری و ترغیب بدهکار و کسی که ازدواج نموده به اینکه نیت وفای به عهد و پیمان داشته باشند و تشویق به پرداختن بدهی

میت

۲۶۲۴-۱۱۲۱- (۱) (ضعیف) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْكُفْرِ وَالذَّنِّ». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَتُعَدِلُ الْكُفْرَ بِالذَّنِّ؟ قَالَ: «نَعَمْ».

رواه النسائي والحاكم من طريق درّاج عن أبي الهيثم. وقال: "صحيح الإسناد"!

^(۱) قلت: لم يقنع الجهلة الثلاثة بهذا الإعلال، بل تعاملوا فقالوا: "قلنا: فيه أبو بكر بن عیاش لا یدری من هو!" وهو ثقة من رجال البخاری! وهو كوفي. وسبب هذا الوهم الفاحش أنهم رجعوا إلى "الميزان" فوجدوا ثلاثة بهذه الكنية، أحدهم قال فيه الذهبي: "لا یدری. . ."، وهو حمصي! فنقلوه بخط عشواء! وهو مخرج في "الضعيفة" (۳۱۱).

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «به الله پناه می‌برم از کفر و بدهی». مردی گفت: ای رسول خدا، آیا کفر با بدهی یکسان است؟ فرمود: «بله».

۲۶۲۵-۱۱۲۲- (۲) (موضوع) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الدَّيْنُ رَأْيُهُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يُذِلَّ عَبْدًا؛ وَضَعَهُ فِي عُنُقِهِ».

رواه الحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم"! (قال الحافظ): "بل فيه بشر بن عبيد الدارسي؛ واه".

از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بدهی پرچم خداوند در زمین است، پس چون الله متعال بخواهد بنده‌ای را ذلیل کند، آن را بر گردنش می‌اندازد».

۲۶۲۶-۱۱۲۳- (۳) (ضعیف جداً) وَرَوَى عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَهُوَ يُوصِي رَجُلًا وَهُوَ يَقُولُ: «أَقِلَّ مِنَ الذُّنُوبِ يَهْنُ عَلَيْكَ الْمَوْتُ، وَأَقِلَّ مِنَ الدَّيْنِ تَعِشْ حُرًّا».

رواه البيهقي.

و از ابن عمر رضی الله عنه روایت است: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که مردی را توصیه کرده و می‌فرمود: «گناهانت را به حداقل برسان، مرگ بر تو آسان خواهد بود و قرض‌هایت را به حداقل برسان، آزاد زندگی کن».

۲۶۲۷-۱۷۹۷- (۱) (صحیح) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه؛ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «لَا تُخَيِّفُوا أَنْفُسَكُمْ بَعْدَ أَمْنِهَا». قَالُوا: وَمَا ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الدَّيْنُ».

رواه أحمد - واللفظ له، وأحد إسناده ثقات -، وأبو يعلى والحاكم والبيهقي، وقال

الحاكم: "صحيح الإسناد".

از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده که فرمود: «بعد از اینکه به آرامش و امنیت رسیدید خود را خوار و حقیر نکنید». گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! چگونه این امر رخ می‌دهد؟ فرمودند: «با قرض و بدهی».

۲۶۲۸-۱۷۹۸- (۲) (صحيح) وَعَنْ ثَوْبَانَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ فَارَقَ الرُّوحَ الْجَسَدَ وَهُوَ بَرِيءٌ مِنْ ثَلَاثٍ، دَخَلَ الْجَنَّةَ: الْعُلُولُ، وَالْدِّينُ، وَالْكِبْرُ». رواه الترمذي وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، وتقدم لفظه [۱۲- الجهاد/ ۱۳]. والحاكم وهذا لفظه؛ وقال: "صحيح على شرطهما". قال الترمذي: "قال سعيد بن أبي عروبة: "الكنز" يعني بالزاي، وقال أبو عوانة في حديثه: "الكبر" يعني بالراء". قال: "ورواية سعيد: أصح". وقال البيهقي^(۱): "في كتابي: عن أبي عبدالله - يعني الحاكم -: "الكنز" مقيد بالزاي، والصحيح في حديث أبي عوانة بالراء".

از ثوبان رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس روحش از جسدش جدا گردد و عاری از سه عمل باشد، وارد بهشت می‌گردد: از خیانت در مال غنیمت، بدهکاری و تکبر».

۲۶۲۹-۱۱۲۴- (۴) (ضعيف جداً) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه مَرْفُوعاً: «مَنْ تَدَايَنَ بِدَيْنٍ، وَفِي نَفْسِهِ وَقَاؤُهُ ثُمَّ مَاتَ؛ تَجَاوَزَ اللَّهُ عَنْهُ وَأَرْضَىٰ غَرِيمَهُ بِمَا شَاءَ، وَمَنْ تَدَايَنَ بِدَيْنٍ وَلَيْسَ فِي نَفْسِهِ وَقَاؤُهُ ثُمَّ مَاتَ؛ افْتَضَّ اللَّهُ تَعَالَىٰ لِغَرِيمِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». رواه الحاكم عن بشر بن نمير - وهو متروك - عن القاسم عنه.

از ابوامامه رضي الله عنه به صورت مرفوع روایت است که: «هرکس قرض گرفته و بدهکار شود و نیت پرداخت بدهی را داشته باشد اما بمیرد، خداوند متعال از او درگذشته و کسی را که از او طلبکار است چنان که بخواهد راضی می‌کند. و هرکس قرض کرده و بدهکار شود و نیت پرداخت بدهی را نداشته باشد و بمیرد، خداوند متعال بدهی طلبکار را در روز قیامت از وی وصول می‌کند».

ورواه الطبراني في "الكبير" أطول منه، ولفظه: قال: «مَنْ آدَانَ دَيْناً وَهُوَ يَنْوِي أَنْ يُؤَدِّيَهُ وَمَاتَ؛ آدَاهُ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ اسْتَدَانَ دَيْناً وَهُوَ لَا يَنْوِي أَنْ يُؤَدِّيَهُ فَمَاتَ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: ظَنَنْتُ أَتِيَّ لَا آخِذُ لِعَبْدِي بِحَقِّهِ، فَيُؤْخَذُ مِنْ حَسَنَاتِهِ

^(۱) یعنی فی "شعب الإيمان" (۲/ ۱۴۳-۱-۲). والذي في "مستدرک الحاكم" (۲/ ۲۶) - وقد رواه بإسنادين عن سعيد - وأبي عوانة: "الكبر" بالراء، وهو الراجح كما هو محقق في "الصحيحة" (۲۷۸۵). والله أعلم.

فَيُجْعَلُ فِي حَسَنَاتِ الْآخِرِ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أُخِذَ مِنْ سَيِّئَاتِ الْآخِرِ فَيُجْعَلُ عَلَيْهِ»^(۱).

و طبرانی در «الکبیر» چنین روایت کرده است: «هرکس قرض کند و نیت پرداخت بدهی را داشته باشد و بمیرد، خداوند متعال در روز قیامت از طرف او بدهی اش را پرداخت می کند و هرکس قرض گرفته و نیت پرداخت بدهی را نداشته باشد و بمیرد، خداوند متعال در روز قیامت به او می گوید: گمان کردی که حق بنده ام را نمی گیرم؟ پس از نیکی های وی گرفته شده و به نیکی های طلبکار افزوده می شود و اگر نیکی نداشته باشد از گناهان طلبکار برداشته شده و به گناهان بدهکار افزوده می شود».

۲۶۳۰-۱۷۹۹- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَخَذَ أَمْوَالَ النَّاسِ يُرِيدُ أَدَاءَهَا؛ أَدَّى اللَّهُ عَنْهُ، وَمَنْ أَخَذَ أَمْوَالَ النَّاسِ يُرِيدُ إِيْلَاقَهَا؛ آثَلَهُ اللَّهُ».

رواه البخاري وابن ماجه وغيرهما.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس اموال مردم را به قصد برگرداندن آن [قرض] بگیرد، خداوند آن را از جانب وی ادا می کند. و هرکس اموال مردم را به قصد نپرداختن آنها بگیرد، خداوند مالش را در دنیا نابود کرده و وی را در آخرت مجازات می کند».

۲۶۳۱-۱۸۰۰- (۴) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ حَمَلَ مِنْ أُمَّتِي دَيْنًا، ثُمَّ جَهَدَ فِي قَضَائِهِ، ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَقْضِيَهُ؛ فَأَنَا وَلِيُّهُ».

رواه أحمد بإسناد جيد، وأبو يعلى والطبراني في "الأوسط".

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر فردی از امت من قرض و بدهی بر عهده داشت و تمام تلاش خود را برای ادای آن قرض نمود، اما [قبل از ادای قرض] وفات کرد، پس من ولی و سرپرست او می باشم».

^(۱) قلت: هذا في "المعجم الكبير" (۸/ ۲۹۰ / ۷۹۴۹) من رواية جعفر بن الزبير عن القاسم، وجعفر كذاب كما قال الهيثمي (۴/ ۱۳۲).

۲۶۳۲-۱۸۰۱- (۵) (صحيح لغيره) وعنها: «أَنَّهَا كَانَتْ تَدَّائِنُ، فَقِيلَ لَهَا: مَا لَكَ وَلِلدَّائِنِ، وَلَكَ عَنْهُ مَدْوَحَةٌ؟ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ كَانَتْ لَهُ نِيَّةٌ فِي آدَاءِ دَيْنِهِ؛ إِلَّا كَانَ لَهُ مِنَ اللَّهِ عَوٌّ». فَأَنَا أَلْتَمِسُ ذَلِكَ الْعَوْنَ.

و از از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که او قرض می گرفت، به او گفته شد: چرا قرض می گیری درحالی که نیازی به آن نداری؟ گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «بنده ای نیست که قصد پرداخت و اداء دین خود را داشته باشد، مگر اینکه از جانب خدا برای او یآوری خواهد بود». و من در پی آن یاور می باشم.

۱۱۲۵-۰ (۵) (ضعيف) وفي رواية: «مَنْ كَانَ عَلَيْهِ دَيْنٌ هَمُّهُ قَصَاؤُهُ، أَوْ هَمُّ بَقْضَائِهِ؛ لَمْ يَزَلْ مَعَهُ مِنَ اللَّهِ حَارِسٌ». رواه أحمد...^(۱).

و در روایتی آمده است: «هرکس بدهی داشته باشد و نگرانی وی پرداخت آن باشد پیوسته نگهبانی از سوی خدا همراه او خواهد بود».

(حسن) ورواه الطبراني بإسناد متصل فيه نظر، وقال فيه: «كَانَ لَهُ مِنَ اللَّهِ عَوٌّ، وَسَبَبَ لَهُ رِزْقًا».

و در روایت طبرانی آمده است: «از جانب خداوند یاری شده و رزق و روزی به او داده می شود».

۲۶۳۳-۱۱۲۶- (۶) (ضعيف) وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حَصِينٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَتْ مَيْمُونَةُ تَدَّانُ فَتُكْثَرُ، فَقَالَ لَهَا أَهْلُهَا فِي ذَلِكَ، وَلَا مُوَهَا، وَوَجَدُوا عَلَيْهَا، فَقَالَتْ: لَا أَتْرُكُ الدَّيْنَ

^(۱) محل النقط في الأصل: "... ورواته محتج بهم في الصحيح؛ إلا أن فيه انقطاعاً". وهذا يصدق على الرواية التي قبلها -وهي في "الصحيح" بشواهد-، وأما هذه فلا انقطاع فيها، وإنما علتها الجهالة، والحديث مخرج في "الصحيحة" تحت الحديث (۲۸۲۲).

^(۲) كذا الأصل، وتبعه (عمارة)، والمعلقون الثلاثة! وهو خطأ، والصواب: (ابن حذيفة) كما في الكتب التي عُرِي الحديث إليها وغيرها مثل "مسند عبد بن حميد" (ق ۱۹۸/۲)، و"مسند أبي يعلى" (۴/ ۱۶۸۷)، وهو تابعي لا يعرف كما قال الذهبي، والظاهر أن الخطأ من المؤلف؛ بدليل جملة الترضي؛ إلا أن تكون من الناسخ.

وَقَدْ سَمِعْتُ خَلِيلِي وَصَفِيَّ عليه السلام يَقُولُ: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَدَّانُ دَيْنًا يَعْلَمُ اللَّهُ أَنَّهُ يُرِيدُ قَضَاءَهُ؛ إِلَّا آدَاهُ اللَّهُ عَنْهُ فِي الدُّنْيَا».

رواه النسائي وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه".

از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است: میمونه بسیار قرض می گرفت. خانواده اش در این مورد با او صحبت کرده و او را سرزنش می کردند. وی گفت: قرض گرفتن را رها نمی کنم در حالی که از محبوبم رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «هیچ کس نیست که قرض بگیرد در حالی که خداوند می داند وی نیت پرداخت بدهی را دارد، مگر اینکه خداوند متعال بدهی اش را از سوی او در دنیا می پردازد».

۲۶۳۴-۱۸۰۲- (۶) (حسن لغیره) وَعَنْ صُهِيبُ الْخَيْرِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَيُّمَا رَجُلٍ تَدَّانَ دَيْنًا وَهُوَ مُجْمِعٌ أَنْ لَا يُؤْفِيَهُ إِيَّاهُ؛ لَقِيَ اللَّهَ سَارِقًا».

رواه ابن ماجه والبيهقي، وإسناده متصل لا بأس به؛ إلا أن يوسف بن محمد بن صيفي بن صهيب؛ قال البخاري: فيه نظر^(۱).

از صهیب الخیر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس قرضی بگیرد و قصد پس دادن آن را نداشته باشد، روز قیامت به عنوان سارق به درگاه خدا آورده می شود».

۱۱۲۷-۰- (۷) (ضعیف جداً) ورواه الطبراني في "الكبير"، ولفظه: قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «أَيُّمَا رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً يَنْوِي أَنْ لَا يُعْطِيَهَا مِنْ صَدَاقِهَا شَيْئًا؛ مَاتَ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ زَانٍ، وَأَيُّمَا رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ بَيْعًا يَنْوِي أَنْ لَا يُعْطِيَهُ مِنْ ثَمَنِهِ شَيْئًا؛ مَاتَ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ خَائِنٌ فِي النَّارِ».

وفي إسناده عمرو بن دينار؛ متروك^(۲).

^(۱) قلت: لكن قواه أبو حاتم، ووثقه ابن حبان، وقد توبع كما بينته في الأصل، ويشهد له حديث أبي هريرة وميمون الكردي الآتين قريباً.

^(۲) هو قهرمان آل الزبير، وأما عمرو بن دينار المكي فهو ثقة حجة، فكان ينبغي على المؤلف أن يقيده ولا يطلقه! وقد جاء من طريق أخرى قوية مختصراً، ولذلك ذكرته في "الصحيح". وخلط الثلاثة -كعادتهم- بين هذا وبين لفظه هنا فقالوا: "حسن بشواهد!!"

و در روایت طبرانی چنین آمده که رسول الله ﷺ فرمودند: «چون مردی با زنی با این نیت ازدواج کند که چیزی از مهریه وی را نپردازد، در حالی می‌میرد که زناکار است. و چون مردی از دیگری کالایی بخرد و نیت نپرداختن چیزی از بهای آن را داشته باشد، درحالی خواهد مرد که خائن است و در آتش».

۲۶۳۵-۱۱۲۸- (۸) (ضعیف) وَعَنْ الْقَاسِمِ مَوْلَى مَعَاوِيَةَ؛ أَنَّهُ بَلَغَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

قال: «مَنْ تَدَيَّنَ بِدَيْنٍ وَهُوَ يَرِيدُ أَنْ يَقْضِيَهُ، حَرِيصٌ عَلَى أَنْ يُؤَدِّيَهُ، فَمَاتَ وَلَمْ يَقْضِ دَيْنَهُ؛ فَإِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُرْضِيَ غَرِيمَهُ بِمَا شَاءَ مِنْ عِنْدِهِ، وَيَغْفِرَ لِلْمُتَوَقِّ، وَمَنْ تَدَيَّنَ بِدَيْنٍ وَهُوَ يَرِيدُ أَنْ لَا يَقْضِيَهُ، فَمَاتَ عَلَى ذَلِكَ لَمْ يَقْضِ دَيْنَهُ؛ فَإِنَّهُ يَقَالُ لَهُ: أَظَنَنْتَ أَنَّا لَنْ نُوفِّيَ فُلَانًا حَقَّهُ مِنْكَ؟! فَيُؤْخَذُ مِنْ حَسَنَاتِهِ فَتُجْعَلُ زِيَادَةً فِي حَسَنَاتِ رَبِّ الدَّيْنِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أُخِذَ مِنْ سَيِّئَاتِ رَبِّ الدَّيْنِ فَجُعِلَتْ فِي سَيِّئَاتِ الْمَطْلُوبِ».

رواه البيهقي وقال: "هكذا جاء مرسلًا".

از قاسم مولى معاويه روايت است كه به وي خبر رسیده رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس قرض کند و نیت پرداخت آن را داشته باشد و بر پرداخت بدهی خود حریص باشد، اما درحالی بمیرد که بدهی خود را پرداخت نکرده باشد، خداوند متعال قادر است طلبکار وی را با آنچه نزد اوست راضی کند و متوفی را ببخشد. و هرکس قرض کند و نیت نپرداختن آن را داشته باشد و با این حالت بمیرد و دینش را پرداخت نکند، به او گفته می‌شود: آیا گمان کردی من حق فلانی را از تو وصول نخواهم کرد؟ پس از نیکی‌های وی برداشته شده و بر نیکی‌های طلبکار افزوده می‌شود؛ و اگر نیکی نداشته باشد، از گناهان طلبکار برداشته شده و بر گناهان بدهکار افزوده می‌شود».

۲۶۳۶-۱۸۰۳- (۷) (حسن صحیح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ دَيْنَارٌ أَوْ دِرْهَمٌ قُضِيَ مِنْ حَسَنَاتِهِ، لَيْسَ ثَمَّ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ».

از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس درحالی بمیرد که دینار یا درهمی بر گردن او باشد، بوسیله‌ی حسنات او ادا می‌شود، زیرا آنجا [در آخرت] درهم و دیناری وجود ندارد».

(صحیح لغیره) رواه ابن ماجه بإسناد حسن، والطبرانی في "الكبير" ولفظه: قال رسول الله ﷺ: «الدَّيْنُ دَيْنَانِ، فَمَنْ مَاتَ وَهُوَ يَتَوَى قِضَاءَهُ؛ فَأَنَا وَلِيُّهُ، وَمَنْ مَاتَ وَهُوَ لَا يَتَوَى قِضَاءَهُ؛ فَذَاكَ الَّذِي يُؤْخَذُ مِنْ حَسَنَاتِهِ، لَيْسَ يَوْمُئِذٍ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ».

و در روایت طبرانی آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «قرض دو نوع است: پس هرکس درحالی بمیرد که قصد پرداخت قرضش را داشته است، پس من سرپرست او هستم و هرکس درحالی بمیرد که قصد پرداخت آن را نداشته باشد، پس از حسنات بدهکار برداشته می شود [به این ترتیب بدهی اش وصول می گردد] و این در روزی است که درهم و دیناری وجود ندارد».

۲۶۳۷-۱۸۰۴- (۸) (حسن) وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَحْشٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَاعِدًا حَيْثُ تَوَضَّعُ الْجَنَائِزُ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ قِبَلَ السَّمَاءِ، ثُمَّ خَفَضَ بَصَرَهُ، فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى جَبْهَتِهِ فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ! سُبْحَانَ اللَّهِ مَا أُنْزِلَ مِنَ التَّشْدِيدِ». قَالَ: فَفَرَقْنَا^(۱) وَسَكْتْنَا، حَتَّى إِذَا كَانَ الْعَدُوُّ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْنَا: مَا التَّشْدِيدُ الَّذِي نَزَلَ؟ قَالَ: «فِي الدَّيْنِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ قُتِلَ رَجُلٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ عَاشَ، ثُمَّ قُتِلَ ثُمَّ عَاشَ، ثُمَّ قُتِلَ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ مَا دَخَلَ الْجَنَّةَ حَتَّى يُقْضَى دَيْنُهُ».

رواه النسائي^(۲). والطبرانی في "الأوسط"، والحاكم واللفظ له، وقال: "صحیح الإسناد".

از محمد بن عبدالله بن جحش رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که می گوید: رسول الله ﷺ در جایی که اموات را می گذاشتند نشسته بود. پس سرش را به طرف آسمان بلند کرد و نگاهش را پایین انداخت و دستش را بر پیشانی اش گذاشت و فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ! سُبْحَانَ اللَّهِ! چه مصیبت عظیمی نازل می شود». پس ترسیدیم و ساکت ماندیم تا اینکه روز بعد از

(۱) الأصل تبعاً لأصله "المستدرک" (۲/ ۲۵)؛ "عرفنا"، ولا وجه له، والتصويب من "شعب الإيمان" (۲/ ۲/ ۱۴۲)، وفي النسائي: "وفرعنا".

(تنبيه): أوردت هذا الحديث في كتابي "أحكام الجنائز" (ص ۱۳۶- المعارف)، وتكلمت على سنده بما يقويه، وأنه حسن.

(۲) في بیوع "الصغرى" و"الكبرى" خلافاً لمن قيده بـ "الكبرى"، وقد رواه أحمد أيضاً، فعزوه إليه أولى من عزوه للطبرانی كما لا يخفى.

رسول الله ﷺ سؤال کردم این مصیبتی که نازل شده چیست؟ فرمود: «در قرض است. و قسم به کسی که جانم در دست اوست اگر مردی در راه خدا کشته شود سپس زنده شود سپس کشته شود و زنده شود و باز کشته شود درحالی که بر گردن او قرضی هست، وارد بهشت نمی شود تا اینکه قرضش ادا شود».

٢٦٣٨-١٨٠٥- (٩) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: «ذَكَرَ رَجُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ سَأَلَ بَعْضَ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنْ يُسْلِفَهُ أَلْفَ دِينَارٍ، فَقَالَ: انْتِنِي بِالشَّهْدَاءِ أَشْهَدُهُمْ. فَقَالَ: كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا. قَالَ: فَأَتِنِي بِالْكَفِيلِ. قَالَ: كَفَى بِاللَّهِ كَفِيلًا. قَالَ: صَدَقْتَ. فَدَفَعَهَا إِلَيْهِ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى، فَخَرَجَ فِي الْبَحْرِ فَقَضَى حَاجَتَهُ، ثُمَّ التَّمَسَّ مَرْكَبًا يَرْكُبُهُ وَيَقْدِمُ عَلَيْهِ لِلْأَجَلِ الَّذِي أَجَلَهُ، فَلَمْ يَجِدْ مَرْكَبًا، فَأَخَذَ خَشَبَةً فَتَقَرَّرَهَا، فَأَدْخَلَ فِيهَا أَلْفَ دِينَارٍ وَصَحِيفَةً مِنْهُ إِلَى صَاحِبِهَا، ثُمَّ رَجَعَ مَوْضِعَهَا، ثُمَّ أَتَى بِهَا الْبَحْرَ فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي تَسَلَّفْتُ فَلَانًا أَلْفَ دِينَارٍ فَسَالَنِي كَفِيلًا، فَقُلْتُ: كَفَى بِاللَّهِ كَفِيلًا؛ فَرَضِي بِكَ، وَسَالَنِي شَهِيدًا، فَقُلْتُ: كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا؛ فَرَضِي بِكَ، وَإِنِّي جَهِدْتُ أَنْ أَجِدَ مَرْكَبًا أَبْعَثَ إِلَيْهِ الَّذِي لَهُ فَلَمْ أَقْدِرْ، وَإِنِّي أَسْتَوْدَعْتُكَهَا، فَرَمَى بِهَا فِي الْبَحْرِ حَتَّى وَلَجَتْ فِيهِ، ثُمَّ انْصَرَفَ، وَهُوَ فِي ذَلِكَ يَلْتَمِسُ مَرْكَبًا يَخْرُجُ إِلَى بَلَدِهِ. فَخَرَجَ الرَّجُلُ الَّذِي كَانَ أَسْلَفَهُ يَنْظُرُ لَعَلَّ مَرْكَبًا قَدْ جَاءَ بِمَالِهِ، فَإِذَا الْخَشَبَةُ الَّتِي فِيهَا الْمَالُ! فَأَخَذَهَا لِأَهْلِهِ حَطَبًا! فَلَمَّا نَشَرَهَا وَجَدَ الْمَالَ وَالصَّحِيفَةَ! ثُمَّ قَدِمَ الَّذِي كَانَ أَسْلَفَهُ، وَأَتَى بِالْأَلْفِ دِينَارٍ، فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا زِلْتُ جَاهِدًا فِي طَلَبِ مَرْكَبٍ لِأَتِيكَ بِمَالِكَ، فَمَا وَجَدْتُ مَرْكَبًا قَبْلَ الَّذِي أَتَيْتُ فِيهِ. قَالَ: هَلْ كُنْتَ بَعَثْتَ إِلَيَّ بِشَيْءٍ؟ قَالَ: أَخْبِرُكَ أَنِّي لَمْ أَجِدْ مَرْكَبًا قَبْلَ الَّذِي جِئْتُ فِيهِ. قَالَ: فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَدَّى عَنْكَ الَّذِي بَعَثْتَهُ فِي الْخَشَبَةِ، فَانْصَرِفْ بِالْأَلْفِ الدِّينَارِ رَاشِدًا».

رواه البخاري معلقاً مجزوماً^(١)، والنسائي وغيره مسنداً.

^(١) قلت: ووقع موصولاً في بعض نسخ البخاري منها طبعة أوربا (٢/ ٥٧)، راجع "الفتح" (٤/ ٣٨٥)، وخفي ذلك على الناجي فذكر أحمد بدل البخاري! وهو مخرج في "الصحيحة" (٢٨٤٥).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ از مردی از بنی اسرائیل یاد نمود که از فرد دیگری از بنی اسرائیل درخواست نمود که به او هزار دینار قرض بدهد، آن مرد گفت: شاهدانی نزد من بیاور که از آنها شهادت بگیرم. جواب داد: خداوند به عنوان گواه و شاهد کافی است. گفت: ضامنی نزد من بیاور. جواب داد؟ خداوند به عنوان ضامن کافی است. آن مرد گفت: راست گفتی. پس تا زمان مشخصی به او قرض داد. پس به دریا رفت و حاجت و نیازش را بر آورده نمود، سپس به جستجوی کشتی رفت تا بر آن سوار شده و با آن در موعد مقرر نزد آن مرد برگردد، اما کشتی‌ای نیافت، پس چوبی برداشته و درون آن را خالی نمود و هزار دینار و نامه‌ای برای دوستش در آن گذاشته و آن سوراخ را محکم نموده و با آن به کنار دریا آمد و گفت: خدایا! تو می‌دانی که من از فلانی هزار دینار قرض گرفتم و او از من ضامنی خواست، پس من گفتم: خداوند بهترین ضامن است، پس به تو راضی شد. و از من گواه طلبید گفتم: خدا برای گواهی کافی است، پس به تو راضی شد. من تلاش کردم که کشتی‌ای بیابم تا قرضش را به او برگردانم، اما نتوانستم. و من می‌خواهم که تو قرضم را ادا کنی. پس چوب را در دریا انداخت تا اینکه به میان دریا رفت. سپس برگشت تا کشتی‌ای پیدا کند و به وسیله‌ی آن به محل اقامتش برگردد. مردی که به او قرض داده بود در جستجوی کشتی خارج شد که شاید با مال او آمده باشد، پس چوبی را که در آن پول بود مشاهده کرد و آن را به عنوان هیزمی برای خانواده‌اش برداشت. اما هنگامی که آن را شکافت پول و نامه را در آن دید! سپس فردی که به او قرض داده بود آمد و هزار دینار آورده و گفت: قسم به خدا که بسیار تلاش کردم کشتی‌ای بیابم که مال تو را بیاورد، اما تا قبل از اینکه نزد تو بیایم کشتی‌ای نیافتم. آن مرد گفت: آیا تو چیزی را به سوی من فرستادی؟ جواب داد: به تو گفتم تا قبل از اینکه نزد تو بیایم کشتی‌ای نیافتم. آن مرد گفت: پس خداوند آنچه را که تو با چوب فرستاده بودی رسانید، پس هزار دینار را بردار و به سلامت برو.

(زَجَجَ) به زای و دو جیم: یعنی: سوراخ و شکاف چوب را با چیزی که مانع افتادن چیزی از آن باشد پوشاند.

۲۶۳۹-۱۸۰۶- (۱۰) (صحيح لغيره) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَلَى صَدَاقٍ، وَهُوَ يَنْوِي أَنْ لَا يُؤَدِّيَهُ إِلَيْهَا؛ فَهُوَ زَانٍ، وَمَنْ آدَانَ دَيْنًا وَهُوَ يَنْوِي أَنْ لَا يُؤَدِّيَهُ إِلَى صَاحِبِهِ - أَحْسِبُهُ قَالَ: -؛ فَهُوَ سَارِقٌ».

رواه البزار وغيره.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس با زنی بر مهریه‌ای ازدواج کند درحالی که نیت نپرداختن مهریه به او را دارد، زناکار است. و هرکس قرضی بگیرد و نیت بازپرداخت آن را نداشته باشد - گمان می‌کنم فرمود: - دزد است».

۲۶۴۰-۱۸۰۷- (۱۱) (صحيح) وَعَنْ مَيْمُونِ الْكُرْدِيِّ عَنْ أَبِيهِ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَيُّمَا رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَلَى مَا قَلَّ مِنَ الْمَهْرِ أَوْ كَثُرَ، لَيْسَ فِي نَفْسِهِ أَنْ يُؤَدِّيَ إِلَيْهَا حَقَّهَا؛ خَدَعَهَا، فَمَاتَ وَلَمْ يُؤَدِّ إِلَيْهَا حَقَّهَا؛ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ زَانٍ، وَأَيُّمَا رَجُلٍ اسْتَدَانَ دَيْنًا لَا يُرِيدُ أَنْ يُؤَدِّيَ إِلَى صَاحِبِهِ حَقَّهُ؛ خَدَعَهُ حَتَّى أَخَذَ مَالَهُ، فَمَاتَ وَلَمْ يُؤَدِّ إِلَيْهِ دَيْنَهُ؛ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ سَارِقٌ».

رواه الطبراني في "الصغير" و"الأوسط"، ورواته ثقات. وتقدم حديث صهيب بنحوه

[في الباب برقم (۶)].

میمون کردی از پدرش رضي الله عنه روايت می‌کند: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هر مردی که با زنی با مهریه‌ی کم یا زیاد ازدواج کند و قصد پرداختن حق او را نداشته باشد، زن را فریب داده است. پس اگر بمیرد و حق او را ادا نکند، خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که زناکار است. و هر مردی که قرضی بگیرد و قصد نپرداختن آن به صاحبش را نداشته باشد، او را فریب داده است تا زمانی که مالش را بگیرد، پس اگر بمیرد و حق او را ادا نکند، خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که دزد به حساب می‌آید».

۲۶۴۱-۱۱۲۹- (۹) (ضعيف) وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَدْعُو اللَّهَ بِصَاحِبِ الدِّينِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُوقَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَيَقَالُ: يَا ابْنَ آدَمَ! فِيمَا أَخَذْتَ هَذَا الدِّينَ، وَفِيمَ ضَيَّعْتَ حُقُوقَ النَّاسِ؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! إِنَّكَ تَعْلَمُ أَلَّا أَخَذْتُهُ فَلَمْ أَكُلْ، وَلَمْ أَشْرَبْ، وَلَمْ أَلْبَسْ، وَلَمْ أَضِيعْ، وَلَكِنْ أَتَى عَلَى [يَدَيَّ]؛ إِمَّا

حَرَقٌ، وَإِمَّا سَرَقٌ، وَإِمَّا وَضِيعَةٌ. فَيَقُولُ اللَّهُ: صَدَقَ عَبْدِي، أَنَا أَحَقُّ مَنْ قَضَى عَنْكَ [الْيَوْمَ]. فَيَدْعُو اللَّهَ بِشَيْءٍ فَيَضَعُهُ فِي كَفِّهِ مِيزَانِهِ، فَتَرْجَحُ حَسَنَاتُهُ عَلَى سَيِّئَاتِهِ؛ فَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ».

رواه أحمد والبخاری والطبرانی وأبو نعیم، أحد أسانیدهم حسن^(۱).

(الوضیعة): هي البیع بأقل عما اشترى به.

از عبدالرحمن بن ابی بکر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند متعال روز قیامت بدهکار را فرامی خواند تا اینکه در برابر او تعالی حاضر می شود. گفته می شود: ای فرزند آدم، چرا قرض گرفتی و چرا حقوق مردم را ضایع نمودی؟ می گوید: پروردگارا، تو می دانی که من آن را گرفتم اما نخوردم و نپوشیدم و آن را ضایع نکردم؛ لیکن یا دچار آتش سوزی می شدم یا دزدی یا ضرر در معامله. خداوند متعال می فرماید: بنده ام راست گفت. امروز من سزاوارترین افراد به ادای دین تو هستم. پس خداوند را با کلماتی می خواند و آنها را در میزان اعمال وی قرار می دهند و این گونه نیکی های وی بر گناهانش برتری می یابد و با فضل و رحمت خداوند وارد بهشت می شود».

۲۶۴۲-۱۱۳۰- (۱۰) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ

اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ الدَّيْنَ يُقْضَى مِنْ صَاحِبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا مَاتَ، إِلَّا مَنْ تَدَيَّنَ فِي ثَلَاثٍ خِلَالِ: الرَّجُلُ تَضَعُ قُوَّتُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَسْتَدِينُ يَتَّقُوهُ بِهِ عَدُوُّ اللَّهِ وَعَدُوُّهُ. وَرَجُلٌ يَمُوتُ عِنْدَهُ مُسْلِمٌ لَا يَجِدُ مَا يُكْفَنُهُ وَيُؤَارِيهِ إِلَّا بِدَيْنٍ، وَرَجُلٌ خَافَ عَلَى نَفْسِهِ الْعُزْبَةَ فَيَنْكِحُ خَشْيَةً عَلَى دِينِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يَقْضِي عَنْ هَؤُلَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «چون انسان با قرض و دین بمیرد، در روز قیامت این بدهی از وی وصول می گردد مگر در مورد کسی که در سه حالت قرض گرفته و بدهکار شده باشد: مردی که قدرت و توان خود را در راه خدا افزایش می دهد و با قرض گرفتن، خود را در برابر دشمن الله و دشمن خودش تقویت می کند؛ کسی که مسلمانی نزد وی فوت شده و چیزی برای کفن کردن

^(۱) قلت: بل هو ضعيف، في سنده مضعف ومجهول، وليس له إسناد آخر، بخلاف ما يوهمه كلام المؤلف،

وبيان ذلك في "الضعيفة" (۵۳۳۸). ثم إن السياق لأحمد في إحدى روايته، والزيادات منه.

او نمی‌یابد مگر با قرض کردن؛ و کسی که از مجرد بودن خود می‌ترسد و به خاطر حفظ دینش (با قرض کردن) ازدواج می‌کند؛ خداوند متعال بدهی این سه دسته را در روز قیامت پرداخت می‌کند».

رواه ابن ماجه^(۱) هکذا، والبزار ولفظه: «ثَلَاثٌ مَنْ تَدَيَّنَ فِيهِنَّ ثُمَّ مَاتَ وَلَمْ يَقْضِ فَإِنَّ اللَّهَ يَقْضِي عَنْهُ: رَجُلٌ يَكُونُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَخْلُقُ ثَوْبَهُ فَيَخَافُ أَنْ تَبْدُو عَوْرَتَهُ - أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا - فَيَمُوتُ وَلَمْ يَقْضِ دَيْنَهُ. وَرَجُلٌ مَاتَ عِنْدَهُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ فَلَمْ يَجِدْ مَا يُكْفِنُهُ بِهِ وَلَا مَا يُؤَارِيهِ فَمَاتَ وَلَمْ يَقْضِ دَيْنَهُ. وَرَجُلٌ خَافَ عَلَى نَفْسِهِ الْعَنْتَ فَتَعَقَّفَ بِنِكَاحِ امْرَأَةٍ فَمَاتَ وَلَمْ يَقْضِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ يَقْضِي عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

(العنت) به فتح عین و نون: عبارت است از گناه و فساد^(۲).

و متن بزار چنین است: «سه دسته‌اند که چون قرض گرفته و بمیرند و بدهی خود را پرداخت نکرده باشند، خداوند متعال از سوی آنها بدهی‌شان را پرداخت می‌کند: مردی که در راه خدا بوده و لباسش کهنه می‌شود و می‌ترسد که عورتش نمایان گردد و با این حالت می‌میرد و بدهی‌اش را پرداخت نمی‌کند. و مردی که مسلمانی نزد وی می‌میرد و چیزی برای کفن کردن و پوشاندن او نمی‌یابد، پس می‌میرد و دینش را پرداخت نمی‌کند. و مردی که بر خویش از ارتکاب زنا می‌ترسد و با ازدواج عفت پیشه می‌کند و می‌میرد درحالی که قرضش را پرداخت نکرده است، خداوند متعال از سوی این سه، بدهکاری‌شان را پرداخت می‌کند».

۲۶۴۳-۱۸۰۸- (۱۲) (صحیح لغیره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ رحمته الله علیه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الدَّائِنِ حَتَّى يَقْضِيَ دَيْنَهُ مَا لَمْ يَكُنْ فِيَمَا يَكْرَهُهُ اللَّهُ». قَالَ:

^(۱) رقم (۲۴۳۵)، وفيه ابن أنعم عبدالرحمن بن زياد الأفريقي عن عمران بن عبد المعافري؛ وكلاهما ضعيف، ومن هذا الوجه أخرجه البزار (۱۳۴۰- كشف الأستار).

^(۲) قلت: هذا التفسير قاصر هنا، ومثله بل أسوأ منه قول الأعظمي في تعليقه على "الكشف": " (العنت): المشقة، والهلاك، والإثم، والغلط، والزنى! وذلك لأنه ليس فيه تحديد المعنى المقصود هنا؛ ولذلك قال الناجي (ق ۱/ ۱۶۶): "هذا التفسير تعنت، ولو عبر بالوقوع في الزنا -وهو المراد هنا قطعاً كما في القرآن: ﴿ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنْتَ مِنْكُمْ﴾ - لكان أصرح وأفصح وأخصر".

فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ يَقُولُ لِحَازِنِهِ: اذْهَبْ فَخُذْ لِي بَدَيْنٍ؛ فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَيْتَ لَيْلَةً إِلَّا وَاللَّهِ مَعِيَ؛ بَعْدَ إِذْ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

رواه ابن ماجه بإسناد حسن، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد". وله شواهد.

از عبدالله بن جعفر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند همراه قرض گیرنده است تا زمانی که قرضش را ادا کند به شرطی که در چیزی که خداوند آن را دوست ندارد نباشد». و عبدالله بن جعفر به خزانه دارش می گفت: برو و برای من قرضی بگیر زیرا دوست ندارم شب بخوابم مگر اینکه خداوند همراه من باشد، بعد از اینکه این جمله را از رسول الله ﷺ شنیدم.

۲۶۴۴-۱۸۰۹- (۱۳) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما (۱) عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَالَتْ شَفَاعَتُهُ دُونَ حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؛ فَقَدْ ضَادَّ اللَّهَ فِي أَمْرِهِ، وَمَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ، فَلَيْسَ ثُمَّ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ، وَلَكِنَّهَا الْحَسَنَاتُ وَالسَّيِّئَاتُ، وَمَنْ حَاصَمَ فِي بَاطِلٍ وَهُوَ يَعْلَمُ؛ لَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَنْزِعَ، وَمَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا لَيْسَ فِيهِ حُبْسٌ فِي رَدْعَةٍ ^(۲) الْحَبَالِ، حَتَّى يَأْتِيَ بِالْمَخْرَجِ مِمَّا قَالَ».

رواه الحاكم وصححه. ورواه أبو داود والطبراني بنحوه، ويأتي لفظها إن شاء الله تعالى.

از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس در حدی از حدود خدا شفاعت کند درحقیقت با الله متعال در امرش مخالفت نموده است و هرکس درحالی بمیرد که قرضی داشته باشد (در آخرت) هیچ درهم و دیناری نیست و لیکن نیکی ها و بدی ها است؛ و کسی که در امری باطل مجادله و دشمنی بورزد درحالی که متوجه این مساله می باشد، همچنان مورد خشم خداوند است تا زمانی که از دشمنی دست بردارد و کسی به مؤمنی چیزی را نسبت دهد که در او نیست، در میان عصاره ی بدن جهنمیان زندانی می شود تا از آنچه گفته پاک شود».

(۱) الأصل: "ابن عمرو" بالواو، وكذا وقع عند الحاكم، وهو خطأ، ولعله من الناسخ، وسيأتي على الصواب في الموضوع الذي أشار إليه المؤلف (۲۰- القضاء / ۸).

(۲) بسكون الدال وفتحها: طين ووحل كثير، وجاء تفسيرها في طريق أخرى عن ابن عمر عند أحمد بلفظ: "عصارة أهل النار"، وفي سنده ضعف بينته في "الصحيحة" (۴۳۸)، لكن لهذه الزيادة شواهد تأتي في (۲۱- الحدود / ۶) من حديث جابر وغيره.

۲۶۴۵-۱۸۱۰- (۱۴) (صحيح) وَعَنْ سَمُرَةَ بْنِ جَنْدَبٍ رضي الله عنه قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «هَاهُنَا أَحَدٌ مِنْ بَنِي فُلَانٍ؟». فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ. ثُمَّ قَالَ: «هَاهُنَا أَحَدٌ مِنْ بَنِي فُلَانٍ؟». فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ. ثُمَّ قَالَ: «هَاهُنَا أَحَدٌ مِنْ بَنِي فُلَانٍ؟»، فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: «مَا مَنَعَكَ أَنْ تُجِيبَنِي فِي الْمَرَّتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ؟» - قال: - إِيَّيْ لَمْ أَتَوْهُ بِكُمْ إِلَّا خَيْرًا، إِنَّ صَاحِبَكُمْ مَأْسُورٌ بِدَيْنِهِ». فَلَقَدْ رَأَيْتُهُ ^(۱) أَدَّى عَنْهُ، حَتَّى مَا أَحَدٌ يَطْلُبُهُ بِشَيْءٍ.

از سمرة بن جندب رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ برای ما خطبه خوانده و فرمود: «آیا در اینجا فردی از بنی فلان هست؟». کسی جواب نداد. سپس فرمود: «آیا در اینجا فردی از بنی فلان هست؟». کسی جواب نداد. باز فرمود: «آیا در اینجا فردی از بنی فلان هست؟». مردی بلند شد و گفت: من هستم ای رسول الله ﷺ! رسول الله ﷺ فرمود: «چه چیزی تو را از پاسخ دادن در دو مرتبه‌ی اول بازداشت؟ رسول الله ﷺ فرمود: «قصد من از نام بردن شما جز خیر چیزی نبود، دوست و یار شما به خاطر قرضش از ورود به بهشت منع شده است». پس او را دیدم که قرض آن فرد را ادا نمود تا جایی که دیگر فردی نبود تا از او چیزی طلب کند.

رواه أبو داود والنسائي والحاكم؛ إلا أنه قال: «إِنَّ صَاحِبَكُمْ حُبَسَ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ بِدَيْنٍ كَانَ عَلَيْهِ».

و در روایت حاکم آمده است: «دوست شما به خاطر قرضی که بر اوست، بر در بهشت نگه داشته شده است».

زاد في رواية: «فَإِنْ شِئْتُمْ فَأَفْدُوهُ، وَإِنْ شِئْتُمْ فَأَسْلِمُوهُ إِلَى عَذَابِ اللَّهِ». فَقَالَ رَجُلٌ: عَلَيَّ دَيْنُهُ. فَقَصَّاهُ ^(۲).

^(۱) يعني الرجل كما توضحه الزيادة الآتية.

^(۲) وزاد أحمد (۲۰/۵): "قال: لقد رأيت أهله ومن تحزن له قضوا عنه حتى ما جاء أحد يطلبه بشيء". وكذا رواه البيهقي (۴۹/۶) إلا أنه قال: (يتحرون أمره). ولعله أرحح، وقد رجعت للتأكد إلى "مصنف عبد الرزاق" (۸/۲۹۱-۲۹۲)، لأن البيهقي وأحمد أخرجاه من طريقه فإذا بي أفاعاً بأن المتن قد استدركه محققه الشيخ الأعظمي من "أبي داود" لأنه فقد من أصله، ولقد كان من الواجب عليه أن يستدركه من

و در روایتی می‌افزاید: «پس اگر می‌خواهید قرض او را بدهید و اگر می‌خواهید او را تسلیم عذاب خداوندی گردانید». پس مردی گفت: من قرض او را به عهده می‌گیرم و قرض او را ادا نمود.

قال الحاكم: "صحيح على شرط الشيخين". (قال الحافظ عبدالمعطي: روه كلهم عن الشعبي عن سمعان - وهو ابن مثنج - عن سمرة. وقال البخاري في "تاريخه الكبير": "لا نعلم لسمعان سماعاً من سمرة، ولا للشعبي سماعاً من سمعان" ^(۱)).

۲۶۴۶-۱۱۳۱- (۱۱) (ضعيف) وَعَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «صَاحِبُ الدِّينِ مَأْسُورٌ بِدِينِهِ، يَشْكُو إِلَى اللَّهِ الْوَحْدَةَ». رواه الطبراني في "الأوسط"، وفيه المبارك بن فضالة.

از براء بن عازب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بدهکار به خاطر بدهی‌اش در بند است و از این مساله فقط به خداوند شکایت دارد».

۲۶۴۷-۱۱۳۲- (۱۲) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ أَعْظَمَ الذُّنُوبِ عِنْدَ اللَّهِ أَنْ يَلْقَاهُ بِهَا عَبْدٌ - بَعْدَ الْكِبَائِرِ الَّتِي نَهَى اللَّهُ عَنْهَا - أَنْ يَمُوتَ رَجُلٌ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ لَا يَدْعُ لَهُ قَضَاءً». رواه أبو داود والبيهقي.

از ابوموسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «- پس از گناهان کبیره‌ای که خداوند متعال از آنها نهی کرده است - بزرگ‌ترین گناهی که بنده با آن خداوند را ملاقات کند این است که کسی بمیرد و بر وی قرض و بدهی باشد و مالی پس از خود برای ادای آن نگذاشته باشد».

البيهقي أو أحمد لاختلاف سياق الحديث عندهما عن سياق عند أبي داود، وعن غير عبدالرزاق، وسياقه كما في الكتاب.

^(۱) قلت: قد رواه الحاكم وغيره عن الشعبي عن سمرة. دون ذكر سمعان. وصرح الشعبي بالسماع من سمرة عند الطيالسي (رقم ۸۹۱)، ومن حفظ حجة على من لم يحفظ، فصح الحديث والحمد لله، وانتفى إعلال البخاري إياه بالانقطاع، وقلده المعلقون الثلاثة، فضعفوا الحديث به! وله شاهد ذكرته في "أحكام الجنائز" (ص ۲۶ - المعارف). ثم خرَّجت الحديث في "الصحيحة" (۳۴۱۴).

۲۶۴۸-۱۱۳۳- (۱۳) (ضعيف) وَعَنْ شُعْبَةَ بْنِ مَاتِعٍ الْأَصْبَحِيِّ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أَرْبَعَةٌ يُؤْذُونَ أَهْلَ النَّارِ عَلَى مَا بِهِمْ مِنَ الْأَذَى، يَسْعَوْنَ بَيْنَ الْحَمِيمِ وَالْجَحِيمِ، يَدْعُونَ بِالْوَيْلِ وَالشُّبُورِ، يَقُولُ بَعْضُ أَهْلِ النَّارِ لِبَعْضٍ: مَا بَالُ هَؤُلَاءِ قَدْ آذُونَا عَلَى مَا بَنَا مِنَ الْأَذَى؟ قَالَ: فَرَجُلٌ مُغْلَقٌ عَلَيْهِ تَابُوتٌ مِنْ جَمْرٍ، وَرَجُلٌ يَجُرُّ أَمْعَاءَهُ، وَرَجُلٌ يَسِيلُ فُوهَ قَيْحًا وَدَمًا، وَرَجُلٌ يَأْكُلُ لَحْمَهُ، فَيُقَالُ لِصَاحِبِ التَّابُوتِ: مَا بَالُ الْأَبْعَدِ قَدْ آذَانَا عَلَى مَا بَنَا مِنَ الْأَذَى؟ فَيَقُولُ: إِنَّ الْأَبْعَدَ مَاتَ وَفِي عُنُقِهِ أَمْوَالُ النَّاسِ لَا يَجِدُ لَهَا قَضَاءً أَوْ وَفَاءً» الحديث.

رواه ابن أبي الدنيا والطبراني بإسناد لئین. ویأتی بتمامه فی "الغیبة" إن شاء الله تعالى [۲۳- الأدب/ ۱۹، ومضى فی ۴- الطهارة/ ۴ باتم مما هنا].

و از شَفَى بن مَاتِع اصبحی روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «چهار نفرند که دوزخیان را با وجود عذابى که خود در آن به سر می‌برند، اذیت می‌کنند. میان حمیم و جحیم در تلاش‌اند. دعای نابودی می‌کنند. برخی از دوزخیان به یکدیگر می‌گویند: چه شده که آنان چنین ما را اذیت می‌کنند؟ راوی می‌گوید: کسی در میان آنان در تابوتی از آتش محبوس است. و مردی روده‌های خود را می‌کشد. و مردی از دهان وی خون و چرک جاری است. و دیگری گوشت خود را می‌خورد. پس به صاحب تابوت گفته می‌شود: چه شده که با وجود عذابى که در آنیم ما را اذیت می‌کنی؟ می‌گوید: در حالى مُردم که اموال مردم بر گردنم بود. چیزی را نیافتم که آن را جبران کنم».

۲۶۴۹-۱۸۱۱- (۱۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «نَفْسُ الْمُؤْمِنِ مُعَلَّقَةٌ بِدَيْنِهِ حَتَّى يُقْضَى عَنْهُ».

رواه أحمد والترمذي وقال: "حديث حسن".

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «روح مؤمن به سبب قرضش معلق است، تا وقتی که به جای او پرداخت شود».

وابن ماجه وابن حبان في "صحيحه"، ولفظه: قال: «نَفْسُ الْمُؤْمِنِ مُعَلَّقَةٌ مَا كَانَ عَلَيْهِ دَيْنٌ».

والحاكم وقال: "صحيح على شرط الشيخين".

و در روایت ابن حبان آمده است: «روح مؤمن به سبب قرضش معلق است تا زمانی که قرض بر گردن اوست».

۲۶۵۰-۱۸۱۲- (۱۶) (صحیح) وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «تُؤْتِي رَجُلٌ فَعَسَلْنَاهُ وَكَفَّتَاهُ، وَحَنَظْنَاهُ، ثُمَّ أَتَيْنَا بِهِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِيُصَلِّيَ عَلَيْهِ، فَقُلْنَا: نُصَلِّيْ عَلَيْهِ. فَخَطَا خُطْوَةً ثُمَّ قَالَ: «أَعَلَيْهِ دَيْنٌ؟». قُلْنَا: دِينَارَانِ. فَأَنْصَرَفَ، فَتَحَمَّلَهَا أَبُو قَتَادَةَ، فَأَتَيْنَاهُ، فَقَالَ أَبُو قَتَادَةَ: الدَّيْنَارَانِ عَلَيَّ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَدْ أَوْفَى حَقَّ الْغَرِيمِ، وَبَرَّيْتُ مِنْهُمَا الْمَيْتَ؟». قَالَ: نَعَمْ. فَصَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ بَعْدَ ذَلِكَ يَوْمَ: «مَا فَعَلَ الدَّيْنَارَانِ؟». قُلْتُ: إِنَّمَا مَاتَ أَمْسٍ! قَالَ: فَعَادَ إِلَيْهِ مِنَ الْعَدِ؛ فَقَالَ: لَقَدْ قَضَيْتُهُمَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْآنَ قَدْ بَرَدْتُ جِلْدَتُهُ».

رواه أحمد بإسناد حسن، والحاكم والدارقطني، وقال الحاكم: "صحیح الإسناد". و رواه أبو داود وابن حبان في "صحيحه" باختصار.

از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که مردی وفات نمود، او را غسل داده، کفن کرده و خوشبو نمودیم سپس به نزد رسول الله ﷺ بردیم تا بر آن نماز بخواند. گفتیم: بر آن نماز بخوان. قدمی برداشت، سپس پرسید آیا قرضی دارد؟ گفتیم: دو دینار قرض دارد. پس رسول الله ﷺ برگشت. ابو قتاده آن را به عهده گرفت. پس نزد رسول الله ﷺ رفتیم و ابوقتاده گفت: دو دینار را من می‌دهم. رسول الله ﷺ فرمود: «حق بدهکار به جا آمد و میت از آن دو دینار مبرا شد؟». ابو قتاده گفت: بله! سپس رسول الله ﷺ بر جنازه نماز خواند، روز بعد فرمود: «با آن دو دینار چه کار کردی؟». گفتیم: او دیروز وفات نموده است. روز بعد به رسول الله ﷺ مراجعه کرد و گفت: آنها را ادا کردم. رسول الله ﷺ فرمود: «الآن بدنش سرد و آرام شد».

۲۶۵۱-۱۱۳۴- (۱۴) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَتَى بِالْجِنَازَةِ لَمْ يَسْأَلْ عَنْ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِ الرَّجُلِ؛ وَيَسْأَلُ عَنْ دِينِهِ؟ فَإِنْ قِيلَ: عَلَيْهِ دَيْنٌ؛ كَفَّ عَنْ الصَّلَاةِ عَلَيْهِ، وَإِنْ قِيلَ: لَيْسَ عَلَيْهِ دَيْنٌ صَلَّى عَلَيْهِ. فَأُتِيَ بِجِنَازَةٍ فَلَمَّا قَامَ لِيُكَبِّرَ، سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَلْ عَلَى صَاحِبِكُمْ دَيْنٌ؟». قَالُوا: دِينَارَانِ. فَعَدَلَ عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: «صَلُّوا عَلَى صَاحِبِكُمْ». فَقَالَ عَلِيٌّ: هُمَا عَلَيَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ! بَرِيٌّ

مِنْهُمْ. فَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَلَّى عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: «جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا، فَكَأَنَّ اللَّهَ رِهَانَكَ كَمَا فَكَّكَتُ رِهَانَ أَخِيكَ، إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ مَيِّتٍ يَمُوتُ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ؛ إِلَّا وَهُوَ مُرْتَهَنٌ بِدَيْنِهِ، وَمَنْ فَكَ رِهَانَ مَيِّتٍ؛ فَكَأَنَّ اللَّهَ رِهَانَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». فَقَالَ بَعْضُهُمْ: هَذَا لِعَلِيِّ خَاصَّةً، أَمْ لِلْمُسْلِمِينَ عَامَّةً؟ قَالَ: «بَلْ لِلْمُسْلِمِينَ عَامَّةً». رواه الدارقطني^(۱).

از علی علیه السلام روایت است که: چون رسول الله ﷺ در تشییع جنازه‌ای حاضر می‌شد از عمل مرده نمی‌پرسید، بلکه از قرض و بدهی وی سوال می‌کرد؛ پس اگر گفته می‌شد بدهکار است، از نماز خواندن بر او خوداری می‌کرد و اگر گفته می‌شد بدهکاری ندارد بر او نماز می‌خواند. یک بار که جنازه‌ای آورده شد و رسول الله ﷺ برای تکبیر نماز برخاست، سوال کرد: آیا دوستان تان بدهی دارد؟ گفتند: دو دینار؛ پس رسول الله ﷺ از وی روی گرداند و فرمود: «بر دوستان تان نماز بخوانید». علی گفت: ای رسول خدا، آن دو دینار را من می‌پردازم. پس رسول الله ﷺ آمد و بر وی نماز خواند. سپس به علی فرمود: «خداوند به تو پاداش نیکو دهد، خداوند بدهی تو به دیگران را ادا کند چنان که بدهی برادرت را پرداختی؛ هیچ کس نیست که بمیرد و بر وی قرضی باشد مگر اینکه در گرو قرضش می‌باشد و هر کس قرض مرده را بپردازد و او را از این شرایط رهایی دهد، خداوند متعال در روز قیامت بدهی او به مردم را جبران می‌کند». برخی از حاضران گفتند: آیا این مخصوص علی است یا برای عموم مسلمانان است؟ فرمود: «بلکه برای تمام مسلمانان است».

۰-۱۱۳۵- (۱۵) (ضعیف) ورواه أيضاً بنحوه عن طريق عبيدالله الوصافي عن عطية

عن أبي سعيد.

۲۶۵۲-۱۱۳۶- (۱۶) (ضعیف جداً) وَرَوَى عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَتَى بِجَنَازَةٍ لِيُصَلِّيَ عَلَيْهَا، قَالَ: «هَلْ عَلَيْهِ دَيْنٌ؟». قَالُوا: نَعَمْ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ جَبْرِيلَ نَهَانِي أَنْ

^(۱) قلت: يعني في "السنن" (۳/ ۴۶-۴۷)، وفيه (عطاء بن عجلان) متروك كذبه بعضهم. وعزاه الثلاثة إليه برقم (۳/ ۷۸) وإنما هو لحديث أبي سعيد الخدري الآتي عقبه، وهو أخصر من حديث علي. والطرف الأول منه هو في "الصحيح" آخر الباب إلى قوله: "صلوا على صاحبكم".

أُصَلِّيَ عَلَى مَنْ عَلَيْهِ دَيْنٌ، وَقَالَ: إِنَّ صَاحِبَ الدَّيْنِ مُرْتَهَنٌ فِي قَبْرِهِ حَتَّى يُقْضَى عَنْهُ دَيْنُهُ». [فَأَبَى أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ] ^(۱).

رواه أبو يعلى.

از انس رضی اللہ عنہ روایت است که جنازه‌ای آورده شد تا رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بر آن نماز بخواند؛ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آیا بدهی دارد؟». گفتند: بله؛ پس رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «جبریل مرا نهی کرده از اینکه بر بدهکار نماز بخوانم». و فرمود: «بدهکار در قبرش، در گرو بدهی‌اش می‌باشد تا اینکه بدهی او پرداخت شود». پس رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم از نماز خواندن بر وی خودداری نمود.

(ضعیف جداً) والطبرانی ولفظه: قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم، فَأَتَى بِرَجُلٍ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ، فَقَالَ: «هَلْ عَلَى صَاحِبِكُمْ دَيْنٌ؟». قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: «فَمَا يَنْفَعُكُمْ أَنْ أُصَلِّيَ عَلَى رَجُلٍ رُوحُهُ مُرْتَهَنٌ فِي قَبْرِهِ، لَا يَصْعَدُ رُوحُهُ إِلَى السَّمَاءِ، فَلَوْ ضَمِنَ رَجُلٌ دَيْنَهُ؛ قُمْتُ فَصَلَّيْتُ عَلَيْهِ؛ فَإِنَّ صَلَاتِي تَنْفَعُهُ».

و لفظ طبرانی چنین است: نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بودیم که مردی آورده شد تا بر او نماز خوانده شود. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آیا دوست‌تان بدهی دارد؟». گفتند: بله؛ فرمود: «چه سودی به شما می‌رسد که من بر جنازه‌ای نماز بخوانم که روح وی در قبر، در گرو بدهی‌اش می‌باشد و روحش به آسمان نمی‌رود. پس اگر کسی بدهی او را متقبل شود، برخاسته و بر وی نماز بخوانم. در این صورت نماز من برای او سودمند خواهد بود».

(قال الحافظ): (صحیح): "قد صح عن النبي صلی اللہ علیہ وسلم أنه كان لا يصلي على المدین، ثم نسخ ذلك".

حافظ می‌گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بر فرد مدیون و مقروض نماز نمی‌خواند تا اینکه این حکم منسوخ شد.

^(۱) سقطت من الأصل، واستدرکتها من "أبي يعلى"، وهو مخرج في "الضعيفة" (۶۸۶۰).

۰- ۱۸۱۳- (۱۷) (صحيح) فروى مسلم وغيره^(۱) من حديث أبي هريرة وغيره: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُؤْتَى بِالرَّجُلِ الْمَيِّتِ عَلَيْهِ الدِّينُ، فَيَسْأَلُ: «هَلْ تَرَكَ لِدِينِهِ مِنْ قَضَاءٍ؟»، فَإِنْ حُدِّثَ أَنَّهُ تَرَكَ وَفَاءً صَلَّى عَلَيْهِ، وَإِلَّا قَالَ: «صَلُّوا عَلَى صَاحِبِكُمْ»، فَلَمَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْفُتُوحَ قَالَ: «أَنَا أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَمَنْ تُوُفِّيَ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ؛ فَعَلَى قَضَائِهِ، وَمَنْ تَرَكَ مَالًا؛ فَهُوَ لَوَرَثَتِهِ».

از ابوهريره رضي الله عنه و ديگران روايت است كه چون ميت بدهكارى نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم آورده مى شد، سؤال مى كرد آيا براى اداى دينش چيزى بجا گذاشته است؟ اگر گفته مى شد: چيزى براى دادن قرضش بجا گذاشته، بر او نماز مى خواند، وگرنه! مى فرمود: «بر دوستان نماز بخوانيد». هنگامى كه خداوند متعال فتح و پيروزي را براى او ميسر نمود، رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «من نسبت به مؤمنان از خودشان اولتر هستم، پس اگر كسى وفات نمود و قرضى داشت، من قرض او را ادا مى كنم؛ و هر كس مالى بجا گذاشت، براى ورثه اش مى باشد».

۱۶- (الترهيب من مطل الغني، والترغيب في إرضاء صاحب الدين)

ترهيب از به تاخير انداختن پرداخت قرض از سوى توانگر و ترغيب به

راضى نمودن قرض دهنده

۲۶۵۳- ۱۸۱۴- (۱) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَظْلُ الْعَنِيِّ ظُلْمٌ، وَإِذَا أَتَبَعَ أَحَدُكُمْ عَلَى مَلِيٍّ فَلْيُتَّبِعْ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «تاخير نمودن ثروتمند از اداى قرضش، ظلم است و هرگاه يكي از شما براى گرفتن قرضش به كسى حواله گرديد كه قدرت پرداخت قرض را دارد، قبول كند».

^(۱) قلت: ورواه البخاري أيضاً، فأغفاله، ليس بجيد، فلا عجب أن غفل عنه الغافلون الثلاثة! انظر تخريجه من "أحكام الجنائز" (ص ۱۱۱-۱۱۲).

(أُتْبِعَ) به ضم همزة و سکون تاء یعنی: «أَحِيلَ» حواله گردید. خطابی می‌گوید: «و اهل حدیث می‌گویند: «أُتْبِعَ به تشدید تاء، که اشتباه است».

۲۶۵۴-۱۸۱۵- (۲) (صحيح) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ الشَّرِيدِ عَنْ أَبِيهِ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لِيَ الْوَاحِدِ يُحْلُ عِرْضَهُ وَعُقُوبَتُهُ».

رواه ابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

عمرو بن شريد از پدرش ﷺ روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «خودداری توانگر از پرداخت قرض، سبب حلال شدن آبرو و مجازاتش می‌گردد».

(لِيَ الْوَاحِدِ) به فتح لام و تشدید یاء یعنی: به تاخیر انداختن پرداخت بدهی از سوی توانگری که قادر به پرداخت آن می‌باشد. (يحل عرضه) یعنی: این رفتار وی باعث اباحت ذکر وی به عنوان فردی بدمعامله می‌شود. و (عقوبته): حبس وی.

۲۶۵۵-۱۱۳۷- (۱) (ضعيف) وَعَنْ عَلِيٍّ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْغَنَى الظَّلُومَ، وَلَا الشَّيْخَ الْجَهُولَ، وَلَا الْفَقِيرَ الْمُخْتَالَ».

از علی ﷺ روایت است که از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «خداوند متعال ثروتمند ظالم را دوست ندارد و همچنین پیرمرد جاهل و فقیر متکبر را».

وفي رواية: «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْغَنَى الظَّلُومَ، وَالشَّيْخَ الْجَهُولَ، وَالْعَائِلَ الْمُخْتَالَ».

و در روایتی آمده است: «ثروتمند ظالم و پیرمرد جاهل و فقیر متکبر مورد خشم خداوند می‌باشند».

رواه البزار، والطبراني في "الأوسط" من رواية الحارث الأعور عن علي، والحارث وثق، ولا بأس به في المتابعات^(۱).

^(۱) قلت: كيف ولا وقد كذبه الشعبي وأبو إسحاق السبيعي وابن المديني؟! والحديث مخرج في "الضعيفة"

۲۶۵۶-۱۱۳۸- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «ثَلَاثَةٌ يُحِبُّهُمُ اللَّهُ، وَثَلَاثَةٌ يُبْغِضُهُمُ اللَّهُ - فذكر الحديث إلى أن قال: - وَالثَّلَاثَةُ الَّذِينَ يُبْغِضُهُمُ اللَّهُ: الشَّيْخُ الزَّانِي وَالْفَقِيرُ الْمُحْتَالُ، وَالْغَنِيُّ الظَّلُومُ».

و از ابوذر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «سه دسته را خداوند متعال دوست دارد و بر سه دسته خشمگین است - و حدیث را ذکر می کند تا آنجه که می فرماید: - اما سه دسته ای که الله متعال بر آنها خشمگین است: پیرمرد زناکار، فقیر متکبر و ثروتمند ظالم».

رواه أبو داود، وابن خزيمة في "صحيحه"، واللفظ لهما. ورواه بنحوه النسائي، وابن حبان في "صحيحه"، والترمذي والحاكم وصحاحه. [مضى بتمامه ۸- الصدقات / ۱۰] ^(۱).

۲۶۵۷-۱۸۱۶- (۳) (صحیح لغیره) وَرَوَى عَنْ خَوْلَةَ بِنْتِ قَيْسٍ امْرَأَةِ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ الْمَطْلَبِ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَا قَدَسَ اللَّهُ أُمَّةً لَا يَأْخُذُ ضَعِيفُهَا الْحَقُّ مِنْ قُوَّيْهَا غَيْرَ مُتَعَتِّجٍ». ثُمَّ قَالَ:

از خوله بنت قیس همسر حمزه بن عبد المطلب روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند پاک و مبارک نمی گرداند امتی را که در آن ضعیفش بدون پی گیری و اصرار حقش را از قوی آن نمی گیرد».

۱۱۳۹-۰- (۳) (ضعیف جداً) «مَنْ انْصَرَفَ غَرِيمُهُ وَهُوَ رَاضٍ؛ صَلَّتْ عَلَيْهِ دَوَابُّ الْأَرْضِ، وَنَوْنُ الْمَاءِ، وَمَنْ انْصَرَفَ غَرِيمُهُ وَهُوَ سَاخِطٌ؛ كُتِبَ عَلَيْهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ وَجُمُعَةٍ وَشَهْرٍ ظُلْمٌ».

رواه الطبراني في "الكبير".

«هرکس طلبکارش را راضی بازگرداند، جانداران زمین و ماهی های دریا بر او درود می فرستند و هرکس طلبکار را خشمگین بازگرداند در هر شب و روز و جمعه و ماه برای وی ظلم نوشته می شود».

^(۱) قلت: وسبق هناك بيان أن عزوه لأبي داود وهم. فتنبه.

۲۶۵۸-۱۱۴۰- (۴) ((ضعیف)) عدا ما بین المعقوفین فهو (صحیح لغیره)) و عنہا قالت: كَانَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَسْقٌ مِنْ تَمْرٍ لِرَجُلٍ مِنْ بَنِي سَاعِدَةَ، فَأَتَاهُ يَقْضِيهِ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ أَنْ يَقْضِيَهُ، فَقَضَاهُ تَمْرًا دُونَ تَمْرِهِ، فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهُ، فَقَالَ: أَتَرُدُّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَمَنْ أَحَقُّ بِالْعَدْلِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَانْكَحَلَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِدُمُوعِهِ، ثُمَّ قَالَ: «صَدَقَ، وَمَنْ أَحَقُّ بِالْعَدْلِ مِنِّي؟ [لَا قَدَسَ اللَّهُ أُمَّةً لَا يَأْخُذُ ضَعِيفُهَا حَقَّهُ مِنْ شَدِيدِهَا وَلَا بَتَعْتَعُهُ]». ثُمَّ قَالَ: «يَا خَوْلَةُ! عِدِيهِ وَأَقْضِيهِ؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ غَرِيمٍ يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِ غَرِيمِهِ رَاضِيًا؛ إِلَّا صَلَّتْ عَلَيْهِ دَوَابُّ الْأَرْضِ، وَنَوْنُ الْبَحَارِ، وَلَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يَلْوِي غَرِيمَهُ وَهُوَ يَجِدُ؛ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ إِنْثَامًا».

رواه الطبرانی في "الأوسط" و"الكبير" من رواية حبان بن علي؛ واختلف في توثيقه.

و از او روایت شده که رسول الله ﷺ به اندازه یک وسق خرما به مردی از بنی ساعده بدهکار بود؛ پس برای پرداخت آن نزد وی رفت و به مردی از انصار دستور داد تا آن را پرداخت کند. او نیز با خرمایی جز خرمایی که آن شخص داده بود، بدهی را پرداخت کرد. و طلبکار نپذیرفت و گفت: آیا برای این مساله به رسول الله ﷺ مراجعه کنیم؟ گفت: بله؛ و چه کسی از رسول الله ﷺ به عدالت سزاوارتر است؟ پس نزد رسول الله ﷺ رفتند؟ رسول الله ﷺ فرمود: «راست گفته است. چه کسی از من به عدالت سزاوارتر است؟ [خداوند پاک و مبارک نمی گرداند امتی را که در آن ضعیفش حق خود را از قوی آن بدون پی گیری نمی گیرد]». سپس فرمود: «ای خوله، بدهی او را پرداخت کن چراکه هیچ طلبکاری بدهکار را با رضایت ترک نمی کند مگر اینکه جانداران در زمین و ماهی های دریا بر او درود می فرستند؛ و کسی که با وجود توان پرداخت بدهی، طلب طلبکار را به تاخیر بیندازد، خداوند متعال در برابر هر روز و شب یک گناه برای او ثبت می کند».

۰-۱۸۱۷- (۴) (حسن) ورواه بنحوه الإمام أحمد من حديث عائشة بإسناد جيد قوي^(۱).

^(۱) قلت: نعم، لكنّها قصة أخرى، وليس فيها الشطر الثاني من تلك، وفيها قوله ﷺ: «أُولَئِكَ خِيَارُ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُؤَفَّقُونَ الْمُطِيبُونَ». وهي مخرجة في "الصحيحة" (۲۶۷۷).

(تَعَتَّه) بتأين مشاتين فوق وعينين مهملتين؛ یعنی: تکرار مطالبه‌ی حقش او را پریشان و بی‌تاب کرده و خسته می‌کند و پرداخت بدهی‌اش به تأخیر می‌افتد. و (نون البحار): ماهی‌های دریا. و (یلوي غريمه) یعنی: بازپرداخت طلب طلبکار را به تأخیر می‌اندازد.

۲۶۵۹-۱۸۱۸- (۵) (صحيح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا قُدْسَتْ أُمَّةٌ لَا يُعْطَى الضَّعِيفُ فِيهَا حَقُّهُ غَيْرَ مُتَعَتِّجٍ». رواه أبو يعلى، ورواه رواة "الصحيح".

از ابوسعید رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «پاک و مبارک نمی‌گردد امتی که در آن حق ضعیف بدون پی‌گیری به او پرداخت نمی‌شود».

(صحيح) ورواه ابن ماجه بقصة، ولفظه قال: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ يَتَقَاضَاهُ دَيْنًا كَانَ عَلَيْهِ، فَاشْتَدَّ عَلَيْهِ حَتَّى قَالَ: أُخْرِجْ عَلَيْكَ إِلَّا قَضَيْتَنِي. فَانْتَهَرَهُ أَصْحَابُهُ، فَقَالُوا: وَيْحَكَ! تَدْرِي مَنْ تُكَلِّمُ؟ فَقَالَ: إِنِّي أَطْلُبُ حَقِّي. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «هَلَا مَعَ صَاحِبِ الْحَقِّ كُنْتُمْ؟». ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَى خَوْلَةَ بِنْتِ قَيْسٍ فَقَالَ لَهَا: «إِنْ كَانَ عِنْدَكَ تَمْرٌ فَأَقْرِضِينَا حَتَّى يَأْتِيَنَا تَمْرٌ فَتَقْضِيكَ». فَقَالَتْ: نَعَمْ، يَا بَنِي أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَأَقْرَضْنَاهُ، فَقَضَى الْأَعْرَابِيُّ وَأَطْعَمَهُ. فَقَالَ: أَوْفَيْتَ اللَّهَ لَكَ. فَقَالَ: «أُولَئِكَ خِيَارُ النَّاسِ؛ إِنَّهُ لَا قُدْسَتْ أُمَّةٌ لَا يَأْخُذُ الضَّعِيفُ فِيهَا حَقُّهُ غَيْرَ مُتَعَتِّجٍ». رواه البزار من حديث عائشة مختصراً^(۱).

بادیه‌نشینان نزد رسول الله ﷺ آمد و قرض خود را از رسول الله ﷺ طلب نمود. پس با تندى به رسول الله ﷺ گفت: به تو فشار آورده و در تنگنایت قرار می‌دهم مگر اینکه قرض مرا بدهی. اصحاب رسول الله ﷺ او را سرزنش کردند و گفتند: وای بر تو! آیا می‌دانی با چه کسی صحبت می‌کنی؟ بادیه‌نشین گفت: من حقم را می‌خواهم. رسول الله ﷺ فرمود: «شایسته است همراه صاحب حق باشید». سپس فردی را به نزد

^(۱) قلت: هو عند البزار (۲/ ۱۰۵- کشف الأستار) مثل رواية أحمد التي أشرت إليها آنفاً، فلا فائدة من توزيع

خوله بنت قیس فرستاد و به او فرمود: «اگر نزد تو خرمایی هست به ما قرض بده، هرگاه برای ما خرمایی آوردند قرض تو را ادا می‌کنیم». پس خوله گفت: بله! پدر و مادرم فدایت ای رسول الله ﷺ! پس به رسول الله ﷺ قرض داد و رسول الله ﷺ طلب بادیه‌نشین را پرداخت کرده و به او غذا داد. بادیه‌نشین گفت: به عهدهت وفا کردم، خدا پاداشت را بدهد. رسول الله ﷺ فرمود: «آنها بهترین مردمند، پاک و مبارک نمی‌گردد امتی که در آن ضعیفش حقش را بدون پیگیری و تحمل اذیت و آزار دریافت نمی‌کند».

۰-۱۸۱۹- (۶) (صحیح لغیره) والطبرانی من حدیث ابن مسعود یاسناد جید^(۱).

۱۷- (الترغیب فی کلمات یقولهن المدیون والمهموم والمکروب والمأسور)

ترغیب به کلماتی که مقروض و نگران و اندوهگین و اسیر آنها را

می‌گویند

۰-۲۶۶۰-۱۸۲۰- (۱) (حسن) عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ مُكَاتَبًا جَاءَهُ فَقَالَ: إِنِّي قَدْ عَجَزْتُ عَنْ مُكَاتَبَتِي فَأَعْيَيْ. قَالَ: أَلَا أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ عَلَّمَنِيَهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَوْ كَانَ عَلَيْكَ مِثْلُ جَبَلٍ (صَبِير)^(۲) دَيْنًا آذَاهُ اللَّهُ عَنْكَ؟ قُلْ: (اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ، وَأَغْنِنِي بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ).

رواه الترمذي واللفظ له وقال: "حديث حسن غريب". والحاكم وقال: "صحیح الإسناد". از علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که برده‌ای مکاتب نزد او آمده و گفت: من از پرداخت حق مکاتبه عاجز و ناتوان شدم، به من کمک کن. علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: آیا کلماتی را که رسول الله ﷺ به من یاد داده به تو نیاموزم که اگر به اندازه‌ی کوه صبیر قرض بر دهمی تو باشد، خداوند آن را از جانب تو ادا می‌کند؟ بگو: (اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ،

^(۱) قلت: رواه مختصراً جداً في قصة أخرى فيها الجملة الأخيرة بلفظ "فَلِمَ بعثني الله إذن، إِنَّ الله لا يقدر".

"الحديث، وفي إسناده انقطاع بينته في "الضعيفة" (۶۶۴۷).

^(۲) اسم كوهي در يمن. "النهاية".

قلت: وفي "زوائد المسند" (۱/۱۵۳): (صبر) بحذف الباء الموحدة، وكذا في "معجم البلدان".

وَأَعْنِي بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ: خداوندا! با حلالیت مرا از حرمت کفایت فرما و به فضلت مرا از غیر خودت بی نیاز کن».

۲۶۶۱-۱۱۴۱- (۱) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ الْمَسْجِدَ فَإِذَا هُوَ بِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُ: أَبُو أُمَامَةَ جَالِسًا فِيهِ، فَقَالَ: «يَا أُمَامَةُ! مَا لِي أَرَاكَ جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ فِي غَيْرِ وَقْتِ صَلَاةٍ؟». قَالَ: هُمُومٌ لَزِمْتَنِي، وَدُيُونٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: «أَفَلَا^(۱) أَعْلَمْتُكَ كَلَامًا إِذَا أَنْتَ قُلْتَهُ أَذْهَبَ عَزَّ وَجَلَّ هَمُّكَ وَقَضَى عَنْكَ دَيْنُكَ؟». فَقَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «قُلْ إِذَا أَصَبَحْتَ وَإِذَا أَمْسَيْتَ: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ وَالْجُبْنِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ غَلَبَةِ الدَّيْنِ وَقَهْرِ الرِّجَالِ)». قَالَ: فَقُلْتُ ذَلِكَ، فَأَذْهَبَ اللَّهُ هَمِّي وَقَضَى عَنِّي دَيْنِي.
رواه أبو داود.

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است: روزی رسول الله ﷺ وارد مسجد شد که مردی از انصار که به او ابوامامه گفته می شد در مسجد نشسته بود. رسول الله ﷺ فرمود: «ای ابوامامه، چرا در غیر از وقت نماز تو را در مسجد می بینم؟». گفت: نگرانی و قرض هایم ای رسول خدا؛ رسول الله ﷺ فرمود: «آیا کلماتی به تو نیاموزم که چون آنها را بگویی خداوند متعال نگرانی تو را برطرف کرده و بدهی ات را می پردازد؟». گفت: بله ای رسول خدا؛ فرمود: «به هنگام صبح و شب بگو: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ وَالْجُبْنِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ غَلَبَةِ الدَّيْنِ وَقَهْرِ الرِّجَالِ): (پروردگارا، از نگرانی و غم و اندوه و از ناتوانی و تنبلی و از بخل و بزدلی و از غلبه بدهی ها و مردان به تو پناه می آورم) ابوامامه می گوید: این کلمات را گفتم، پس خداوند متعال نگرانی مرا برطرف نمود و بدهی مرا پرداخت کرد.

۲۶۶۲-۱۸۲۱- (۲) (حسن) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِمُعَاذٍ: «أَلَا أَعْلَمُكَ دُعَاءً تَدْعُو بِهِ لَوْ كَانَ عَلَيْكَ مِثْلُ جَبَلٍ أَحَدٍ دَيْنًا لَأَدَّاهُ اللَّهُ عَنْكَ؟ قُلْ يَا

(۱) الأصل: (ألا)، والتصويب من "أبي داود" (۱۵۵۵). وفي إسناده ضعيف بينته في "ضعيف أبي داود" (۲۷۲).

مُعَاذُ: (اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ، وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ، وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ، وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ، بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. رَحْمَانُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمُهُمَا، تُعْطِيهِمَا مَنْ تَشَاءُ، وَتَمْنَعُ مِنْهُمَا مَنْ تَشَاءُ، ارْحَمْنِي رَحْمَةً تُغْنِينِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ).

رواه الطبرانی فی "الصغیر" بإسناد جید.

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به معاذ رضی اللہ عنہ فرمود: «آیا دعا می به تو نیاموزم که هرگاه آن را بخوانی، اگر به اندازه‌ی کوه احد هم قرض داشته باشی خداوند آن را از گردن تو ادا می‌کند. ای معاذ! بگو: (اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ، وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ، وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ، وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ، بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. رَحْمَانُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمُهُمَا، تُعْطِيهِمَا مَنْ تَشَاءُ، وَتَمْنَعُ مِنْهُمَا مَنْ تَشَاءُ، ارْحَمْنِي رَحْمَةً تُغْنِينِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ): پروردگارا! ای مالک پادشاهی، هر که را بخواهی حکومت می‌بخشی و از هرکس بخواهی حکومت باز پس می‌گیری و هرکس را بخواهی عزت داده و هرکس را بخواهی خوار و ذلیل می‌کنی، خیر و خوبی در دست توست و تو بر هر چیز توانایی، بخشنده و مهربان دنیا و آخرت بوده و به هرکس بخواهی آن دو را داده و به هرکس نخواهی آن دو را نمی‌دهی، مرا آنچنان غرق در رحمت خویش کن که از رحمت دیگران بی‌نیاز گردم».

۲۶۶۳-۱۱۴۲- (۲) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم افْتَقَدَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم أَتَى مُعَاذًا فَقَالَ: «يَا مُعَاذُ! مَا لِي لَمْ أَرَكَ؟». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لِيُهودِيَّ عَلَى أُوقِيَّةٍ مِنْ تَبَرٍ، فَخَرَجْتُ إِلَيْكَ، فَحَبَسَنِي عَنْكَ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «يَا مُعَاذُ! أَلَا أَعْلَمُكَ دُعَاءً تَدْعُو بِهِ؛ فَلَوْ كَانَ عَلَيْكَ مِنَ الدِّينِ مِثْلُ (صَبْرٍ) أَدَاةِ اللَّهِ عَنْكَ - وَ (صَبْرٍ) جَبَلٍ بِالْيَمَنِ -، فَادْعُ بِهِ يَا مُعَاذُ! قُلِ: اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ، تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ، وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ، وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ، وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ، بِيَدِكَ الْخَيْرُ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، تُؤَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ، وَتُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ، وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ، وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ، وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ، رَحْمَنُ

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ وَرَحِيمَهُمَا، تُعْطِي مَنْ نَشَاءُ مِنْهُمَا، وَتَمْنَعُ مَنْ نَشَاءُ، ارْحَمْنِي رَحْمَةً تُغْنِيَنِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ».

وفي رواية: قال معاذ: كَانَ لِرَجُلٍ عَلَيَّ بَعْضُ الْحَقِّ فَخَشِيْتُهُ، فَلَبِثْتُ يَوْمَيْنِ لَا أُخْرَجُ، ثُمَّ خَرَجْتُ، فَجِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «يَا مُعَاذُ! مَا خَلَفَكَ؟». قُلْتُ: كَانَ لِرَجُلٍ عَلَيَّ بَعْضُ الْحَقِّ، فَخَشِيْتُهُ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ، وَكَرِهْتُ أَنْ يَلْقَانِي. قَالَ: «أَلَا أَمُرُكَ بِكَلِمَاتٍ تَقُولُهُنَّ لَوْ كَانَ عَلَيْكَ أَمْثَالُ الْحَبَالِ قَضَاهُ اللَّهُ؟». قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: قُلِ: اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ».

فذكر نحوه باختصار؛ وزاد في آخره: «اللَّهُمَّ أَغْنِنِي عَنِ الْفَقْرِ، وَاقْضِ عَنِّي الدَّيْنَ، وَتَوَقَّنِي فِي عِبَادَتِكَ، وَجَهَادِي فِي سَبِيلِكَ».

رواه الطبراني.

از معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در رزو جمعه او را نیافت؛ چون رسول الله نماز را خواند، معاذ آمد و رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «ای معاذ، چه شده که تو را نمی بینم؟». وی گفت: ای رسول خدا، یهودی از من یک اوقیه طلب داشت، چون می خواستم نزد شما حاضر شوم مانع من شد. پس رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به او گفت: «ای معاذ، آیا به تو دعایی نیاموزم که با آن دعا کنی و اگر به اندازه کوه صیر در یمن بدهی داشته باشی، خداوند متعال آن را پرداخت کند. ای معاذ خداوند را اینگونه بخوان: پروردگارا، ای مالک پادشاهی که به هرکس بخواهی پادشاهی می دهی و از هرکس بخواهی پادشاهی را می گیری و هرکس را بخواهی عزت داده و هرکس را بخواهی ذلیل می کنی، خیر و خوبی به دست توست تو بر هر امری توانایی؛ شب را در روز و روز را در شب داخل می کنی و زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می کنی و هرکس را که بخواهی بدون حساب روزی می دهی؛ ای مهربان و بخشنده دنیا و آخرت، به هرکس که بخواهی می بخشی و از هرکس که بخواهی منع می کنی، بر من رحمتی فرما، چنان رحمتی که از رحمت جز تو مرا بی نیاز گرداند».

و در روایتی آمده است: معاذ گفت: کسی از من طلبکار بود و از این بابت می ترسیدم و دو روز خارج نشدم و پس از آن خارج شدم و نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم رفتم که فرمودند: «ای معاذ، دلیل غیبتت چیست؟». گفتم: مردی از من طلبی دارد، ترس و

شرم آن داشتیم و دوست نداشتیم مرا ببیند. رسول الله ﷺ فرمود: «آیا تو را به گفتن کلماتی امر نکنم که چون بگویی، اگر به اندازه کوهها بدهی داشته باشی خداوند متعال آنها را پرداخت می‌کند؟». گفتیم: بله ای رسول خدا، فرمود: «بگو: پروردگارا ای مالک پادشاهی».

و در روایتی افزون بر این آمده است: «پروردگارا، مرا از فقر بی‌نیاز گردان و بدهی مرا پرداخت کن و مرا در مسیر عبادت و جهاد در راهت بمیران».

۲۶۶۴-۱۱۴۳- (۳) (موضوع) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ:

سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ دُعَاءَ عَلَّمَنِيهِ. قُلْتُ: مَا هُوَ؟ قَالَ: «كَانَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يُعَلِّمُهُ أَصْحَابَهُ، قَالَ: لَوْ كَانَ عَلَى أَحَدِكُمْ جَبَلٌ ذَهَبٍ دَيْنًا فَدَعَا اللَّهَ بِذَلِكَ لَقَضَاهُ اللَّهُ عَنْهُ: (اللَّهُمَّ فَارِجِ الْهَمَّ، كَاشِفِ الْعَمَّ، مُجِيبِ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ، رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَرَحِيمَهُمَا، أَنْتَ تَرْحَمُنِي، فَارْحَمْنِي بِرَحْمَةٍ تُغْنِينِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ)». قَالَ أَبُو بَكْرٍ الصَّدِيقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: وَكَانَتْ عَلَيَّ بَقِيَّةٌ مِنَ الدَّيْنِ، وَكُنْتُ لِلدَّيْنِ كَارِهًا، فَكُنْتُ أَدْعُو اللَّهَ بِذَلِكَ، فَأَتَانِي اللَّهُ بِفَائِدَةٍ، فَقَضَى عَنِّي دَيْنِي. قَالَتْ عَائِشَةُ: كَانَ لِأَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ عَلَيَّ دَيْنَارٌ وَثَلَاثَةُ دَرَاهِمٍ، وَكَانَتْ تَدْخُلُ عَلَيَّ فَأَسْتَحْيِي أَنْ أَنْظَرَ فِي وَجْهِهَا؛ لِأَنِّي لَا أَجِدُ مَا أَقْضِيهَا، فَكُنْتُ أَدْعُو بِذَلِكَ الدُّعَاءَ فَمَا لَبِثْتُ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى رَزَقَنِي اللَّهُ رِزْقًا؛ مَا هُوَ بِصَدَقَةٍ تُصَدَّقُ عَلَيَّ، وَلَا مِيرَاثٍ وَرِثْتُهُ، فَقَضَاهُ اللَّهُ عَنِّي، وَقَسَمْتُ فِي أَهْلِي قَسَمًا حَسَنًا، وَحَلَيْتُ ابْنَةَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بِثَلَاثِ أَوَاقٍ مِنْ وَرَقٍ، وَفَضَّلَ لَنَا فَضْلٌ حَسَنٌ».

و از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است: ابوبکر بر من وارد شد و گفت: از رسول الله ﷺ دعایی شنیدم که آن را به من آموخت. گفتیم: آن چیست؟ فرمود: عیسی بن مریم اصحابش را آموزش می‌داد و می‌گفت: اگر یکی از شما به اندازه کوهی طلا بدهی داشته باشد و خداوند را با این دعا بخواند، خداوند متعال بدهی وی را می‌پردازد: «پروردگارا، ای برطرف کننده نگرانی‌ها و زایل کننده غم و اندوه و اجابت کننده دعای درماندگان، بخشنده و مهربان دنیا و آخرت، تو بر من رحم می‌کنی پس بر من رحمی کن که از رحم جز تو بی‌نیاز باشم». ابوبکر صدیق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: بدهی داشتم و از بدهکار بودن متنفر بودم، پس خداوند را با این دعا خواندم که خداوند متعال سودی را نصیب من کرد و بدهی مرا پرداخت نمود. عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گوید: اسما دختر عمیس یک دینار و

سه درهم از من طلب داشت و نزد من می آمد و من از نگاه کرده به چهره اش خجالت می کشیدم، چون مالی نمی یافتم تا بدهی ام را پرداخت کنم؛ پس خداوند متعال را با این دعا خواندم که اندکی نگذشت که خداوند رزقی را شامل حال من کرد. و آن از اموال زکات نبود و نیز میراثی نبود که به من رسیده باشد، اما خداوند متعال بدهی مرا پراخت کرد و آن را به خوبی بین خانواده ام تقسیم کردم.

رواه البزار والحاكم والأصبهاني؛ كلهم عن الحكم بن عبدالله الأيلي عن القاسم عنها. وقال الحاكم: "صحيح الإسناد!" (قال الحافظ) عبد العظيم: "كيف والحكم متروك متهم، والقاسم^(١) مع ما قيل فيه لم يسمع من عائشة؟!".

٢٦٦٥-١٨٢٢- (٣) (صحيح) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: «مَا أَصَابَ أَحَدًا قَطُّ هَمٌّ وَلَا حَزَنٌ فَقَالَ: (اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَابْنُ عَبْدِكَ، ابْنُ أَمَتِكَ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، مَا ضِيقَ حُكْمِكَ، عَذْلٌ فِي قَضَائِكَ، أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمِيَتْ بِهِ نَفْسُكَ، أَوْ أُنْزِلَتْ فِي كِتَابِكَ، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، أَوْ اسْتَأْثَرْتُ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ، أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رِبِيعَ قَلْبِي، وَتُورَ صَدْرِي، وَجَلَاءَ حُزْنِي، وَذَهَابَ هَمِّي). إِلَّا أَذْهَبَ اللَّهُ ﷻ هَمَّهُ، وَأَبْدَلَهُ مَكَانَ حُزْنِهِ فَرَحًا». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَعَلَّمَ هَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ؟ قَالَ: «أَجَلْ! يَنْبَغِي لِمَنْ سَمِعَهُنَّ أَنْ يَتَعَلَّمَهُنَّ».

رواه أحمد والبزار وأبو يعلى، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم؛ كلهم عن أبي سلمة الجهني عن القاسم بن عبد الرحمن عن أبيه عن ابن مسعود. وقال الحاكم: "صحيح على شرط مسلم إن سلم من إرسال عبد الرحمن عن أبيه". (قال الحافظ): "لم يسلم^(٢)، وأبو سلمة الجهني يأتي ذكره".

^(١) قلت: كأنه يعني ابن عبد الرحمن الدمشقي صاحب أبي أمامة، وسواء أراد هذا أو غيره، فليس به، وإنما هو القاسم بن محمد، كذلك وقع عند البزار والحاكم، وقد سمع من عائشة وهي عمته، وهو ثقة فقيه، والآفة (الحكم) هذا، قال أحمد: "أحاديثه موضوعة". وبه تعقبه الذهبي.

^(٢) قلت: قد أثبت سماعه منه جماعة من الأئمة منهم البخاري، والمثبت مقدم على النافي، وقد حضر وفاة أبيه واستوصاه. وأما أبو سلمة الجهني فهو موسى بن عبدالله الجهني، وهو ثقة من رجال مسلم؛ وقد خفي

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس دچار نگرانی و ناراحتی شود و بگوید: «خداوندا! من بنده و فرزند بنده و فرزند کنیز توأم؛ و اختیار من به دست توست، حکم تو در حق من جاری است، داوری تو در حق من عادلانه است. با تو تسلیم به هر اسمی که خود را بدان نامیدی یا آن را در کتابت نازل نموده‌ای یا به کسی از بندگان آموخته‌ای و یا در علم غیب نزد خود پنهان نگه داشته‌ای، از تو می‌خواهم که قرآن را بهار دل و نور سینه و زداینده اندوه و از بین برنده نگرانی‌ام قرار دهی». خداوند اندوه و نگرانی وی را از بین برده و شادمانی را جایگزین اندوهش می‌کند». گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! برای ما لازم است آن را یاد بگیریم؟ فرمود: «بله آموختن آن برای کسی که آن را می‌شنود لازم است».

۰-۱۱۴۴- (۴) (ضعیف) وروی هذا الحديث الطبراني من حديث أبي موسى الأشعري بنحوه، وقال في آخره: قال قائل: يا رسول الله! إن المغبون لَمَن غُيِبَ هُؤَلاءِ الكلمات. قال: «أجل، فقولوهن، وعلموهن، فإنه من قاهن، وعلمهن؛ التماس ما فيهن؛ أذهب الله كربه، وأطال فرحه»^(۱).

از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که مردی گفت: ای رسول خدا، انسان زیان دیده آن است که در این کلمات زیان ببیند. فرمود: «درست است. پس آنها را بگویند و بیاموزند چراکه هرکس این کلمات را برای آنچه به دنبال دارند، بگوید و بیاموزد، خداوند متعال غم و اندوه وی را از بین برده و شادمانی وی را مستدام می‌کند».

۲۶۶۶-۱۸۲۳- (۴) (حسن) وعن أبي بكرة رضی الله عنه؛ أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «كلماتُ المكروب: (اللَّهُمَّ رَحْمَتَكَ أَرْجُو، فَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ، وَأَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ)».

اسمه و حاله علی جمع کما حقیقه فی تحقیق الکلام علیه فی هذا الحديث فی "الصحيحة" (۱۹۹)؛ فراجعهُ فَإِنَّهُ هَام.

^(۱) قلت: أعله الهيثمي (۱۰/ ۱۳۷) بأن فيه من لم يعرفه. ونقله الثلاثة الجهالة عنه، وعقبوا عليه بقولهم (۲/ ۶۰۰): "وقد صحح إسناده الشيخ أحمد شاكر رحمه الله (۳۷۱۲)!" فكذبوا عليه وما قصدوا! وإنما أُتُوا من عيهم وجهلهم، فالشيخ إنما صحح إسناده حديث أبي مسعود المشار إليه أعلاه، وأصاب. ولكنه وقع في وهم فاحش خلاصته: أن حديث أبي موسى رواه أبو داود والترمذي والنسائي. . وعزاه لابن حجر! فانظر بيان ذلك في "الصحيحة" (۱/ ۳۸۶-۳۸۷ - المعارف).

رواه الطبراني^(۱)، وابن حبان في "صحيحه"، وزاد في آخره: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».

از ابی بکره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «دعای ناراحتی و مصیبت این است که بگوید: (بار خدایا! خواهان رحمت توأم، یک لحظه مرا به خودم وامگذار و تمام امورم را اصلاح بفرما».

و در پایان روایت ابن حبان آمده است: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».

۲۶۶۷-۱۱۴۵- (۵) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ لَزِمَ الْإِسْتِغْفَارَ؛ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجًا، وَمِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرْجًا، وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ».

رواه أبو داود واللفظ له، والنسائي وابن ماجه والحاكم والبيهقي؛ كلهم من رواية الحكم

بن مصعب، وقال الحاكم: "صحيح الإسناد". [مضى ۱۴ - الذكر/ ۱۶]

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس استغفار را بر خود لازم بگیرد، خداوند متعال در برابر تمام سختی‌ها راهی پیش روی وی قرار می‌دهد و از تمام نگرانی‌ها او را می‌رهاند و از جایی که تصور نمی‌کند به او روزی می‌دهد».

۲۶۶۸-۱۱۴۶- (۶) (موضوع) وَرَوَى عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْقَى رَبُّنَا وَيَفْنَى كُلُّ شَيْءٍ)؛ عُوفِيَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ».

رواه الطبراني.

همچنین از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْقَى رَبُّنَا وَيَفْنَى كُلُّ شَيْءٍ» از نگرانی و غم و انده‌رهای می‌یابد».

۲۶۶۹-۱۱۴۷- (۷) (ضعیف) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ قَالَ: (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)؛ كَانَ دَوَاءً مِنْ تِسْعَةٍ وَتِسْعِينَ دَاءً أَيْسَرُهَا الْهَمُّ».

^(۱) قلت: عزوه إليه يشعر أنه لم يروه أحد من أصحاب السنن، وليس كذلك، فقد أخرجه أبو داود في "سننه -

الأدب" في الحديث (۵۰۹۰)، ولذلك خفي على المقلدين الثلاثة!

رواه الطبرانی في "الأوسط" والحاكم؛ كلاهما من رواية بشر بن رافع أبي الأسباط وقال الحاكم "صحيح الإسناد". [مضى ۱۴ - الذكر / ۹].

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس بگوید: «لا حول ولا قوة إلا بالله» دواى نود و نه بیماری می باشد که ساده ترین آنها نگرانی است».

۲۶۷۰-۱۸۲۴- (۵) (صحیح) وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَلَا أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ تَقُولِينَ عَنْهُنَّ عِنْدَ الْكَرْبِ أَوْ فِي كَرْبٍ؟ (اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي، لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا)».

رواه أبو داود - واللفظ له - والنسائي وابن ماجه ^(۱).

از اسماء بنت عُمیس رضی اللہ عنہا روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به من فرمود: «آیا کلماتی به تو نیاموزم که آنها را هنگام مصیبت و گرفتاری یا در مصیبت و گرفتاری بگویی: (الله الله ربي لا أشرك به شيئا): الله الله پروردگار من است و برای او شریکی قرار نمی دهم».

۱۱۴۸-۰- (۸) (موضوع) ورواه الطبرانی في "الدعاء"، وعنده: «فليقل: (الله ربِّي لا أشركُ به شيئا)؛ ثلاث مرَّاتٍ». وزاد: وكان ذلك آخر كلام عمر بن عبدالعزيز عند الموت ^(۲).

و در روایت طبرانی آمده است: «پس باید سه بار بگوید: «الله ربِّي لا أشركُ به شيئا» و می افزاید: و این آخرین سخنان عمر بن عبدالعزيز به هنگام مرگ بود.

۲۶۷۱-۱۸۲۵- (۶) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم كَانَ يَقُولُ عِنْدَ الْكَرْبِ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ» ^(۱)، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ».

^(۱) انظر تخريجه وتحقيق الكلام على راويه (أبو طعمة) وأنه ثقة في "الصحيحة" (۲۷۵۵).

^(۲) قلت: هذه الرواية فيها (الغالبی) يضع، كما هو مبين في "الصحيحة" تحت الحديث (۲۷۵۵)، وقد خبط الثلاثة - كما هي العادة - فخلطوا هذه الرواية بالرواية التي في "الصحيح" فصدروها بقولهم: "حسن!" دون تمييز!!

رواه البخاري ومسلم^(۲).

از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ هنگام اندوه و پریشانی می فرمود: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ): هیچ معبودی به حق جز خدای بزرگ بردبار وجود ندارد. هیچ معبودی به حق جز الله که صاحب عرش بزرگ است وجود ندارد، هیچ معبودی به حق جز الله که پروردگار آسمان ها و زمین و عرش کریم است وجود ندارد».

۲۶۷۲-۱۸۲۶- (۷) (صحیح) وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «دَعْوَةُ ذِي الثُّونِ إِذْ دَعَا وَهُوَ فِي بَطْنِ الْحُوتِ: (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ)؛ فَإِنَّهُ لَمْ يَدْعُ بِهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ فِي شَيْءٍ قَطُّ؛ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ».

رواه الترمذي - واللفظ له - والنسائي، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از سعد بن ابی وقاص رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «دعای ذی النون هنگامی که در شکم ماهی دعا می نمود این بود: (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) بود. هیچ مسلمانی با آن در مورد امری دست به دعا بر نمی دارد مگر اینکه خداوند اجابت می فرماید».

۰-۱۱۴۹- (۹) (ضعیف جداً) وزاد الحاكم في رواية له: فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ كَانَتْ لِيُونُسَ خَاصَّةٌ، أَمْ لِلْمُؤْمِنِينَ عَامَّةٌ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا تَسْمَعُ إِلَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَنَجِّنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ»؟» [مضى ۱۵ - الدعاء/ ۲].

و در روایت حاکم چنین وارد شده: مردی گفت: ای رسول خدا، آیا این دعا مخصوص یونس است یا برای تمام مومنان است؟ رسول الله ﷺ فرمود: «آیا به کلام

(۱) الأصل: "الحليم العظيم" على القلب، والتصويب من "الصحيحين"، والسياق لمسلم.

(۲) في الأصل هنا قوله: "والترمذي؛ إلا أنه قال في الأولى: "لا إله إلا الله العليّ الحليم". والنسائي وابن ماجه؛ إلا أنه قال: "لا إله إلا الله الحليم الكريم، سبحان الله ربّ العرش العظيم، سبحان الله ربّ السماوات السبع وربّ العرش الكريم". قلت: وروايتهما فيها شذوذ عندي.

الهی گوش ندادی که می فرماید: ﴿وَجَئِنُّهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُجَيِّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الانبیاء: ۸۸]
«و از اندوه نجاتش دادیم و این گونه مؤمنان را نجات می دهیم».

۲۶۷۳-۱۱۵۰- (۱۰) (ضعیف) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِلَّا
أَعْلَمُكَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَكَلَّمَ بِهَا مُوسَى عليه السلام حِينَ جَاوَزَ الْبَحْرَ بَنِي إِسْرَائِيلَ؟». فَقُلْنَا:
بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «قُولُوا: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، وَإِلَيْكَ الْمُشْتَكَى، وَأَنْتَ الْمُسْتَعَانُ، وَلَا
حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ». قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَمَا تَرَكْتُهُنَّ مِنْذُ سَمِعْتُهُنَّ مِنْ رَسُولِ
اللَّهِ ﷺ.

رواه الطبرانی في "الصغير" بإسناد جيد^(۱).

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا کلماتی را به تو
نیاموزم که موسی به هنگام عبور از دریا همراه بنی اسرائیل، بر زبان آورد؟». گفتیم:
بله ای رسول خدا؛ فرمود: «بگوئید: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، وَإِلَيْكَ الْمُشْتَكَى، وَأَنْتَ الْمُسْتَعَانُ،
وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»؛ عبدالله می گوید: از زمانی که این کلمات را از
رسول الله ﷺ شنیدم، آنها را ترک نکردم.

۲۶۷۴-۱۱۵۱- (۱۱) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا نَادَى
الْمُنَادِي فُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ، وَاسْتُجِيبَ الدُّعَاءُ، فَمَنْ نَزَلَ بِهِ كَرْبٌ أَوْ شِدَّةٌ فَلْيَتَحَيَّنِ
الْمُنَادِي، فَإِذَا كَبَّرَ كَبَّرَ، وَإِذَا تَشَهَّدَ تَشَهَّدَ، وَإِذَا قَالَ: (حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ)، قَالَ: (حَيَّ عَلَى
الصَّلَاةِ)، وَإِذَا قَالَ: (حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ)، قَالَ: (حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ)، ثُمَّ يَقُولُ: اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ
الدَّعْوَةِ الصَّادِقَةِ الْمُسْتَجَابَةِ الْمُسْتَجَابُ لَهَا دَعْوَةُ الْحَقِّ، وَكَلِمَةُ التَّقْوَى، أَحْيِنَا عَلَيْهَا،
وَأَمِتْنَا عَلَيْهَا، وَابْعَثْنَا عَلَيْهَا، وَاجْعَلْنَا مِنْ خِيَارِ أَهْلِهَا أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا). ثُمَّ يَسْأَلُ اللَّهَ
حَاجَتَهُ».

رواه الحاكم من رواية عفير بن معدان وهو واه، وقال: "صحيح الإسناد". [مضى ۵-

الصلاة/ ۵]

^(۱) قلت: بل ضعيف، أعله الهيثمي بقوله: ". وفيه من لم أعرفهم". وهم ثلاثة على نسق واحد، وهو في
"الروض النضير" (۶۰۹).

از ابوامامه عليه السلام روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «چون مؤذن اذان دهد درهای آسمان باز می شود و دعا اجابت می شود. پس کسی که دچار غم و اندوه و مصیبتی می شود در انتظار اذان مؤذن باشد و فرصت را غنیمت شمرده و چون تکبیر گفت تکبیر بگوید و چون شهادتین گفت شهادتین بگوید و چون «حی علی الصلاة» و «حی علی الفلاح» گفت، این کلمات را تکرار کند، سپس بگوید: (اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ الصَّادِقَةُ الْمُسْتَجَابَةُ الْمُسْتَجَابُ لَهَا دَعْوَةُ الْحَقِّ، وَكَلِمَةُ التَّقْوَى، أَحْبَبْنَا عَلَيْهَا، وَأَمْتَنَا عَلَيْهَا، وَابْعَثْنَا عَلَيْهَا، وَاجْعَلْنَا مِنْ خِيَارِ أَهْلِهَا أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا) سپس نیازش را مطرح کند».

۲۶۷۵-۱۱۵۲- (۱۲) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا كَرَبَنِي أَمْرٌ إِلَّا تَمَثَّلَ لِي جَبْرِيلُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! قُلْ: (تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكَبِيرُهُ تَكْبِيرًا)».

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ امری اسباب ناراحتی مرا فراهم نکرد مگر اینکه جبریل آمده و گفت: ای محمد بگو: توکل می کنم بر زنده ای که نمی میرد و «ستایش برای الله است که فرزندی (برای خود) بر نگزیده و او را در فرمانروای هیچ شریکی نیست و بخاطر ناتوانی (و ذلت حامی و) سرپرستی برای او نیست و او را به شایستگی بزرگ بشمار».

رواه الطبراني، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد" ^(۱).

۲۶۷۶-۱۱۵۳- (۱۳) (ضعیف معضل) وَرَوَى الْأَصْبَهَانِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ - يَعْنِي ابْنَ الْأَشْعَثِ - قَالَ: سَمِعْتُ الْفَضِيلَ يَقُولُ: إِنَّ رَجُلًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَسْرَهُ الْعَدُوَّ فَأَرَادَ أَبُوهُ أَنْ يَفْدِيَهُ، فَأَبَوْا عَلَيْهِ إِلَّا بَشْيَءٍ كَثِيرٍ لَمْ يُطْفَأْ، فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «اكْتُبْ إِلَيْهِ فَلْيُكْثِرْ مِنْ قَوْلِهِ: (تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ

^(۱) كذا قال، وفي إسناده (۵۰۹ / ۱) سعد بن سعيد بن أبي سعيد المقبري، وهو لين الحديث. ثم خرجته في

يَتَّخِذُ وَلَدًا» (إلى آخرها)). قال: فَكَتَبَ بِهَا الرَّجُلُ إِلَى ابْنِهِ، فَجَعَلَ يَقُولُهَا، فَغَفَلَ الْعَدُوُّ عَنْهُ، فَاسْتَأَقَ أَرْبَعِينَ بَعِيرًا فَقَدِمَ، وَقَدِمَ بِهَا إِلَى أَبِيهِ. (قال الحافظ): "وهذا معضل".

از ابراهیم بن اشعث روایت است: از فضیل شنیدم که می‌گوید: مردی در زمان رسول خدا ﷺ توسط دشمن اسیر شد. پدرش خواست در برابر آزادی فرزندش فدیہ بپردازد. اما آنها اموال زیادی مطالبه کردند که از توان وی خارج بود. پس در این زمینه به رسول الله ﷺ شکایت کرد. رسول الله ﷺ فرمود: «برای او نامه‌ای بنویس که این ذکر را زیاد بگوید: «تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكَبِيرُهُ تَكْبِيرًا»» راوی می‌گوید: پس نامه‌ای با این مضمون نوشت و آن را همراه مردی به سوی فرزندش فرستاد. و او نیز این کلمات را بنا بر سفارش رسول الله ﷺ می‌گفت. پس دشمن از وی غافل شد و باعث شد چهل شتر رم کنند و با شتری نزد پدرش آمد.

۲۶۷۷- وتقدم في "باب لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم" [۱۴ - الذكر/ ۹] عن محمد بن إسحاق قال: جاء مالك الأشجعي إلى النبي ﷺ فقال: أُسِرَ ابني عوفٌ، فقال له: «أُرْسِلْ إِلَيْهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُكَ أَنْ تُكْثِرَ مِنْ قَوْلِ: (لا حول ولا قوة إلا بالله)» فذكر الحديث.

از محمد بن اسحاق روایت است: مالک اشجعی نزد رسول الله ﷺ آمده و گفت: فرزندم عوف اسیر شده است. رسول الله ﷺ به او گفت: «به او این پیام را برسان که رسول الله ﷺ تو را امر نموده این ذکر را زیاد بگویی: (لا حول ولا قوة إلا بالله)».

۱۸- (الترهيب من اليمين الكاذبة الغموس)

ترهیب از سوگند دروغی که صاحبش را در آتش غوطه‌ور می‌کند

۲۶۷۸-۱۸۲۷- (۱) (صحیح) عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ ؓ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى مَالٍ أَمْرِيٍّ مُسْلِمٍ بغيرِ حَقِّهِ؛ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ». قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: ثُمَّ قرَأَ

عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِصْدَاقُهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ﷻ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ».

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس با سوگند دروغ مال مسلمانی را تصاحب کند، در حالی خداوند را ملاقات می کند که بر او خشمگین است». عبدالله گفت: سپس رسول الله ﷺ مصداق آن از قرآن را برای ما خواند. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [آل عمران: ۷۷] «همانا کسانی که پیمان الله و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می فروشند، آنها بهره ای در آخرت نخواهند داشت و الله در روز قیامت با آنها سخن نمی گوید و به آنان نمی نگرد و آنها را (از گناه) پاک نمی سازد و عذاب دردناکی برای آنهاست».

زاد في رواية بمعناه قال: فَدَخَلَ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسِ الْكِنْدِيِّ فَقَالَ: مَا يُحَدِّثُكُمْ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ؟ فَقُلْنَا: كَذَا وَكَذَا. قَالَ: صَدَقَ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ؛ كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ خُصُومَةٌ فِي بَيْتٍ؛ فَاخْتَصَمْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «شَاهِدَاكَ أَوْ يَمِينُهُ». قُلْتُ: إِذَا يَخْلِفُ وَلَا يُبَالِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ صَبْرٍ يَفْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ هُوَ فِيهَا فَاجِرٌ؛ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ». وَنَزَلَتْ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي وابن ماجه مختصراً.

و در روایتی به همین معنا آمده است: اشعث بن قیس الکندی وارد شد و گفت: ابوعبدالرحمن به شما چه گفته است؟ گفتیم: چنین و چنین گفته است. اشعث گفت: ابوعبدالرحمن راست گفته است، بین من و مردی در مورد چاهی اختلاف بود؛ پس اختلاف خود را نزد رسول الله ﷺ بردیم، رسول الله ﷺ فرمود: «دو شاهدت را بیاور یا اینکه او سوگند بخورد». گفتیم: او سوگند می خورد و اهمیتی نمی دهد. رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس با سوگند دروغ مال مسلمانی را تصاحب کند در حالی خداوند را ملاقات می کند که بر او خشمگین است. و این آیه نازل شد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ

إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» [آل عمران: ۷۷] «همانا کسانی که پیمان الله و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می فروشد، آنها بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت و الله در روز قیامت با آنها سخن نمی گوید و به آنان نمی نگرد و آنها را (از گناه) پاک نمی سازد و عذاب دردناکی برای آنهاست».

۲۶۷۹-۱۸۲۸- (۲) (صحیح) وَعَنْ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ (حَضْرَمَوْت) وَرَجُلٌ مِنْ كِنْدَةَ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ الْحَضْرَمِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ هَذَا قَدْ غَلَبَنِي عَلَى أَرْضٍ كَانَتْ لِأَيٍّ. فَقَالَ الْكِنْدِيُّ: هِيَ أَرْضِي فِي يَدِي، أَرْزَعُهَا، لَيْسَ لَهُ فِيهَا حَقٌّ. فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله لِلْحَضْرَمِيِّ: «أَلَا بَيِّنَةٌ؟». قَالَ: لَا. قَالَ: «فَلَكَ يَمِينُهُ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ الرَّجُلَ فَاجِرٌ لَا يُبَالِي عَلَى مَا حَلَفَ عَلَيْهِ، وَلَيْسَ يَتَوَرَّعُ عَنْ شَيْءٍ، فَقَالَ: «لَيْسَ لَكَ مِنْهُ إِلَّا يَمِينُهُ». فَانْطَلَقَ لِيَحْلِفَ ^(۱) فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمَّا أَدْبَرَ: «لَئِنْ حَلَفَ عَلَى مَالٍ لِيَأْكُلَهُ ظُلْمًا؛ لَيَلْقَيْنَ اللَّهَ وَهُوَ عَنْهُ مُعْرِضٌ».

رواه مسلم وأبو داود والترمذي.

از وائل بن حُجر رضی الله عنه روایت است که مردی از حَضْرَمَوْت و مردی از كِنْدَةَ نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند. حَضْرَمِي گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! این مرد زمینی را که از پدرم بود تصاحب کرده. کندی گفت: این زمین متعلق به من است و در آن کشاورزی می کنم. و او در آن هیچ حقی ندارد. رسول الله صلی الله علیه و آله به حَضْرَمِي فرمود: «آیا شاهی داری؟». جواب داد: نه؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «پس سوگند او برای تو کافی است». حَضْرَمِي گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! فردی دروغگو است و بر آنچه قسم می خورد اهمیت نمی دهد و از چیزی پرهیز نمی کند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «او در مقابل تو چیزی جز قسم ندارد». پس رفت تا قسم بخورد، رسول الله صلی الله علیه و آله هنگامی که او پشت نمود فرمود: «اگر برای تصاحب مالی قسم بخورد تا ظالمانه آن را بخورد، در حالی با خداوند ملاقات می کند که از او رویگردان است».

^(۱) این دلیلی بر آن است که در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله سوگند خوردن در کنار منبر پیامبر بوده است. و اگر چنین نمی بود رفتن به مجلس پیامبر و بازگشتن از آن معنایی نداشت. این توضیح خطابی می باشد. و در آخر باب احادیثی موبد این مساله می آید که در آن مولف به این کلام خطابی اشاره می کند.

۲۶۸۰-۱۱۵۴- (۱) (ضعيف) وَعَنِ الْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ رضي الله عنه: أَنَّ رَجُلًا مِنْ كِنْدَةَ
وَأَخْر مِنْ حَضْرَمَوْتَ اخْتَصَمَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي أَرْضٍ مِنَ الْيَمَنِ، فَقَالَ الْحَضْرِيُّ: يَا
رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أَرْضِي اغْتَصَبْنِيهَا أَبُو هَذَا، وَهِيَ فِي يَدِهِ. قَالَ: «هَلْ لَكَ بَيْنَتٌ؟». قَالَ: لَا،
وَلَكِنْ أَحْلَفَهُ: وَاللَّهِ مَا يَعْلَمُ أَنَّهَا أَرْضِي اغْتَصَبْنِيهَا أَبُوهُ^(۱)، فَتَهَيَّأَ الْكِنْدِيُّ لِلْيَمِينِ،
فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَفْتَطِعُ أَحَدٌ مَالًا بَيْنَيْنِ؛ إِلَّا لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ أَجْدَمٌ». فَقَالَ
الْكِنْدِيُّ: هِيَ أَرْضُهُ.

رواه أبو داود - واللفظ له -، وابن ماجه^(۲) مختصراً قال: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ لِيَقْتَطَعَ
بِهَا مَالٌ امْرِئٍ مُسْلِمٍ هُوَ فِيهَا فَاجِرٌ؛ لَقِيَ اللَّهَ أَجْدَمٌ».

از اشعث بن قیس روایت است: دو نفر یکی از کنده و دیگری از حضرموت در مورد
زمینی در یمن دچار اختلاف شده و به رسول الله ﷺ مراجعه کردند. مرد حضرمی
گفت: ای رسول خدا، فلانی زمین من را غصب کرده است و الان در دست اوست.
رسول الله ﷺ فرمود: «دلیل و بینهای بر این ادعا داری؟». گفت: نه؛ اما او را سوگند
می‌دهم: به خدا سوگند نمی‌داند آن زمین من است که پدرش آن را غصب کرد. مرد
کندی آماده سوگند خوردن شد که رسول الله ﷺ فرمود: «هیچ کس مالی را از طریق
سوگند به دست نمی‌آورد مگر اینکه درحالی خداوند را ملاقات می‌کند که هیچ دلیل و
حجتی ندارد». پس کندی گفت: آن زمین اوست.

و ابن ماجه آن را با این الفاظ روایت کرده است: «هرکس سوگند دروغی یاد کند تا
از این طریق مال مسلمانی را بدست آورد، خداوند را بدون دلیل و برهان ملاقات
می‌کند».

^(۱) یعنی: او را در این مورد سوگند می‌دهم.

^(۲) لم يروه ابن ماجه، ولا عزاه إليه المزني في "التحفة" (۱/ ۷۷ - ۷۸)، ومن تهافت المعلقين الثلاثة على
العزو المضلل أنهم نسبوه لابن ماجه برقم (۲۳۲۳) وهذا إنما هو رقم حديث ابن مسعود المتقدم في
"الصحيح"، وقد ذكروا الرقم نفسه هناك. ثم هو أخصر مما هنا، وبلغظ: "لقي الله وهو عليه غضبان"، وهو
المحفوظ في هذه القصة، ولو عزاهها المؤلف لأحمد مكان ابن ماجه لأصاب، فإنه في "مسند" (۵/
۲۱۲). وكذلك رواه ابن أبي شيبة (۷/ ۴/ ۲۱۸۹)، والبيهقي (۱۰/ ۴۵)، والطبراني في "الكبير" (۱/ ۲۰۳/
۶۳۷).

۲۶۸۱-۱۸۲۹- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضی اللہ عنہ قَالَ: اخْتَصَمَ رَجُلَانِ إِلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم فِي أَرْضٍ أَحَدُهُمَا مِنْ حَضْرَمَوْتَ، قَالَ: فَجَعَلَ يَمِينِ أَحَدِهِمَا، فَضَجَّ الْآخَرُ وَقَالَ^(۱): إِذَا يَذْهَبُ بِأَرْضِي. فَقَالَ: «إِنْ هُوَ افْتَطَعَهَا بِيَمِينِهِ ظُلْمًا؛ كَانَ مِمَّنْ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يُزَكِّيهِ، وَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ». قَالَ: وَوَرَعَ الْآخَرُ فَرَدَّهَا. رواه أحمد بإسناد حسن^(۲)، وأبو يعلى والبزار، والطبراني في "الكبير".

از ابوموسی رضی اللہ عنہ روایت است که دو مرد برای شکایت در مورد زمینی نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمدند که یکی از آنها از حضرموت بود. پس برای یکی از آنها قسم خوردن مقرر نمود. پس دیگری فریاد زده و گفت: زمینم را از دستم می گیرد. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «اگر از روی ظلم، با سوگندش آن را بگیرد جزو کسانی است که خداوند در روز قیامت به او نگاه نمی کند و او را پاک نکرده و برای او عذاب دردناکی است». پس دیگری از گناه آن دوری نمود و زمین را به وی برگرداند.

۱۸۳۰-۰- (۴) (صحیح) ورواه أحمد أيضاً بنحوه من حديث عدي بن عميرة؛ إلا أنه قال: خَاصَمَ رَجُلٌ مِنْ كِنْدَةَ - يُقَالُ لَهُ: امْرُؤُ الْقَيْسِ بْنِ عَابِسٍ - رَجُلًا مِنْ حَضْرَمَوْتَ، فذكره.

و در روایت احمد آمده است: بین مردی از کنده که به او امرء القیس بن عابس گفته می شد و مردی از حضرموت اختلاف افتاد.. و در ادامه حدیث را ذکر می کند. ورواته ثقات. (قال الحافظ) عبدالعظیم: "وقد وردت هذه القصة من غير ما وجه، وفيما ذكرناه كفاية".

^(۱) قلت: كذا الأصل تبعاً لأصله "المسند"، وفي "المجمع" (۱۷۸/۴): "يحلف"، ولعله الصواب، ولفظ البزار (۱۳۵۹): فقال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم للمدعى عليه: "أتحلف بالله الذي لا إله إلا هو؟"، فقال المدعى: يا رسول الله! ليس لي إلا يمينه؟ ولفظ أبي يعلى (۱۷۴۸/۴) نحوه.

^(۲) وكذا قال الهيثمي (۱۷۸/۴)، وقلدهما المقلدون الثلاثة، وهو خلاف تسامحهما الذي عرفا به، فإن حق إسناده أن يصحح؛ لأن رجاله كلهم ثقات رجال مسلم غير (ثابت بن الحجاج)، وقد وثقه ابن سعد وابن حبان، وغيرهم.

(وَرَعَ) به کسر راء یعنی: از گناه دوری نمود و از قصدی که داشت منصرف شد. و احتمال دارد به فتح راء به معنای ترسیدن باشد؛ چنانکه به ضم آن به همین معنا می باشد. اما دیدگاه اول روشن تر است.

۲۶۸۲-۱۸۳۱- (۵) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بن العاصي رضی اللہ عنہما عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «الْكَبَائِرُ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَالْيَمِينُ الْغُمُوسُ». وفي رواية: أَنَّ أَعْرَابِيًّا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الْكَبَائِرُ؟ قَالَ: «الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ». قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْيَمِينُ الْغُمُوسُ». قُلْتُ: وَمَا الْيَمِينُ الْغُمُوسُ؟ قَالَ: «الَّذِي يَقْتَطِعُ مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ - يَعْنِي - بِيَمِينٍ هُوَ فِيهَا كَاذِبٌ». رواه البخاري والترمذي والنسائي.

(قال الحافظ): "سُمِّيَتِ اليمين الكاذبة التي يحلفها الإنسان متعمداً يقطع بها مال امرئ مسلم علماً أَنَّ الأمر بخلاف ما يحلف: (غموساً) - بفتح الغين المعجمة -؛ لَأَنَّهَا تَغْمِسُ الحالف في الإثم في الدنيا، وفي النار في الآخرة".

از عبدالله بن عمرو بن العاصی رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «گناهان کبیره عبارتند از: شرک به خداوند، نافرمانی پدر و مادر و سوگند غموس». و در روایتی آمده است: بادیه نشینی نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمد و گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! گناهان کبیره کدامند؟ فرمود: «شرک به خداوند». گفت: سپس چه چیزی؟ فرمود: «سوگند غموس». گفتم: سوگند غموس چیست؟ فرمود: «سوگند دروغی که شخصی به وسیله ی آن مال مسلمانی را تصاحب می کند».

حافظ می گوید: «سوگند دروغینی که انسان آن را از روی عمد یاد کرده تا مال مسلمانی را تصاحب کند، درحالی که می داند واقعیت عکس آن چیزی است که بر آن قسم خورده است. به این سوگند غموس می گویند زیرا چنین فردی را در دنیا در گناهانش و در آخرت در آتش غوطه ور می کند».

[«غمس» در لغت به معنای فروبردن، غوطه ور کردن در چیزی می باشد].

۲۶۸۳-۱۸۳۲- (۶) (حسن صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مِنْ أَكْبَرِ الْكَبَائِرِ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَالْيَمِينُ الْغُمُوسُ، وَالَّذِي

نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَحْلِفُ رَجُلٌ عَلَى مِثْلِ جَنَاحِ بُعُوضَةٍ؛ إِلَّا كَأَنَّهُ نُكْتَةٌ^(۱) فِي قَلْبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

از عبدالله بن انیس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «از بزرگترین گناهان کبیره، شرک به خداوند، نافرمانی پدر و مادر و سوگند دروغ می‌باشند. و قسم به کسی که جانم در دست اوست، مردی به اندازه‌ی بال پشه‌ای قسم نمی‌خورد مگر در روز قیامت نکته‌ای در قلب او می‌باشد».

رواه الترمذی وحسنه، والطبرانی فی "الأوسط"، وابن حبان فی "صحيحه" - واللفظ له -، والبيهقي؛ إلا أنه قال فيه: «وَمَا حَلَفَ حَالِفٌ بِاللَّهِ يَمِينٌ صَبْرٌ، فَأَدْخَلَ فِيهَا مِثْلَ جَنَاحِ بُعُوضَةٍ؛ إِلَّا كَأَنَّهُ نُكْتَةٌ فِي قَلْبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

و در روایت بیهقی آمده است: «کسی که به نام خداوند سوگند صبر بخورد و در سوگندش به اندازه‌ی بال پشه‌ای دروغ وارد کند، در روز قیامت نکته‌ای در قلب او می‌باشد».

وقال الترمذی فی حدیثه: «وَمَا حَلَفَ حَالِفٌ بِاللَّهِ يَمِينٌ صَبْرٌ، فَأَدْخَلَ فِيهَا مِثْلَ جَنَاحِ بُعُوضَةٍ؛ إِلَّا جُعِلَتْ نُكْتَةٌ فِي قَلْبِهِ [إِلَى]^(۲) يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

و در روایت ترمذی آمده است: «کسی که به نام خداوند سوگند صبر بخورد و در سوگندش به اندازه‌ی بال پشه‌ای دروغ وارد کند، تا روز قیامت نکته‌ای در قلب او می‌باشد».

۲۶۸۴-۱۸۳۳- (۷) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: «كُنَّا نَعُدُّ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي لَيْسَ لَهُ كَفَّارَةٌ؛ الْيَمِينُ الْعَمُوسُ. قِيلَ: وَمَا الْيَمِينُ الْعَمُوسُ؟ قَالَ: الرَّجُلُ يَفْتَتِعُ بِيَمِينِهِ مَالَ الرَّجُلِ».

^(۱) الأصل: (كية)، وكذلك في "الإحسان" بطبعته، والتصحيح من "الموارد" (۱۱۹۱) وكل المصادر الأخرى، وهو مخرج في "الصحيحه" (۳۳۶۴). ولم يتنبه لها مدعو التحقيق الثلاثة، كعادتهم!

^(۲) سقطت من الأصل، واستدركتها من "الترمذی" (۱۶۹/۲) و"المسند" أيضاً (۴۹۵/۳)، وبها ينجلي الفرق بينها وبين رواية البيهقي، وهذه عند الحاكم أيضاً بلفظ: "جعلها الله نكتة في قلبه يوم القيامة". وصححها، ووافقه الذهبي، ولعل لفظ الترمذی أرجح لأنه يشهد له حديث عبدالله بن ثعلبة الآتي بعد خمسة أحاديث.

رواه الحاكم وقال: "صحيح على شرطهما".

از ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که ما سوگند غموس را جزو گناهانی به شمار می‌آوردیم که کفار ندارند. گفته شد: سوگند غموس چیست؟ گفت: اینکه کسی با سوگندش مال دیگری را تصاحب کند.

۲۶۸۵-۱۸۳۴- (۸) (صحيح) وَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْبَرَاءِ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي الْحَجِّ بَيْنَ الْجُمُرَتَيْنِ وَهُوَ يَقُولُ: «مَنْ اقْتَطَعَ مَالَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ بَيْعِينَ فَاجِرَةً؛ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ. لِيُبَلِّغَ شَاهِدُكُمْ غَائِبَكُمْ - مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا-».

از حارث بن برصاء رضي الله عنه روایت است که در حج، بین دو جمره از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که مال برادرش را با سوگند دروغ تصاحب کند، پس باید جایگاهش را در جهنم آماده ببیند. باید حاضران به غایبان [این پیام را] برسانند». و این را دو یا سه بار تکرار کرد.

رواه أحمد، والحاكم وصححه، واللفظ له، وهو أتم. ورواه الطبراني في "الكبير"، و ابن حبان في "صحيحه"؛ إلا أنَّهما قالوا: «فَلْيَتَّبِعُوا بَيْتًا فِي النَّارِ». و در روایت طبرانی و ابن حبان آمده است: «پس باید خانه‌ای در آتش برای خود آماده ببیند».

۲۶۸۶-۱۸۳۵- (۹) (حسن لغیره) وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «الْيَمِينُ الْفَاجِرَةُ تَذْهَبُ الْمَالَ - أَوْ تَذْهَبُ بِالْمَالِ-».

رواه البزار، وإسناده صحيح لو صح سماع أبي سلمة من أبيه عبد الرحمن بن عوف. از عبد الرحمن بن عوف رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سوگند دروغ مال را از بین می‌برد».

۲۶۸۷-۱۸۳۶- (۱۰) (حسن لغیره) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ مِمَّا عُصِيَ اللَّهُ بِهِ هُوَ أَعْجَلَ عِقَابًا مِنَ النَّبِيِّ، وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَطِيعَ اللَّهُ فِيهِ أَسْرَعُ ثَوَابًا مِنَ الصَّلَاةِ، وَالْيَمِينُ الْفَاجِرَةُ تَدْعُ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ». رواه البيهقي.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «از جمله مواردی که عصیان و نافرمانی خداوند را به دنبال دارد، هیچ امری مجازات و عقوبتی سریع‌تر از زنا ندارد؛ و از جمله مواردی که اطاعت از خداوند می‌باشند، هیچ امری چون پیوند خویشاوندی ثوابش زودتر به انسان نمی‌رسد؛ و سوگند دروغ سرزمین‌ها را خشک می‌گرداند».^(۱)

۲۶۸۸-۱۸۳۶/۲- (۱۱) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَيْضاً قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ لَقِيَ اللَّهَ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً، وَأَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ طَيِّبَةً بِهَا نَفْسُهُ مُحْتَسِبًا، وَسَمِعَ وَأَطَاعَ؛ فَلَهُ الْجَنَّةُ - أَوْ دَخَلَ الْجَنَّةَ - وَخَمْسٌ لَيْسَ لَهُنَّ كَفَّارَةٌ: الشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ بِغَيْرِ حَقٍّ، وَبَهْتُ مُؤْمِنٍ، وَالْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ، وَيَمِينٌ صَابِرَةٌ يَفْتَتَحُ بِهَا مَالًا بِغَيْرِ حَقٍّ».^(۲)

رواه أحمد، وفيه بقية، ولم يصرح بالسماع. [مضى ۱۲- الجهاد/ ۱۱].

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس خداوند را درحالی ملاقات کند که به او شرک نیاورده و زکات مالش را با رضایت نفس جهت رضای خدا پرداخت نموده و شنیده و اطاعت کرده است، پس برای او بهشت است - یا وارد بهشت خواهد شد - و پنج گناه است که هیچ کفاره‌ای ندارد: شریک قرار دادن برای خداوند، کشتن کسی به ناحق، غارت کردن مؤمن، فرار از میدان جنگ و سوگند دروغینی که با آن مالی به ناحق گرفته شود».^(۳)

۲۶۸۹-۱۸۳۷- (۱۲) (صحیح) وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ مَصْبُورَةٍ كَاذِبَةٍ؛ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس سوگند دروغ بخورد، پس جایگاهش را در جهنم آماده کرده است».

^(۱) بلاقع: به معنای خالی، بی چیز و سرزمین خشک (غریب الحديث، لسان العرب).

^(۲) لقد تم تدارك هذا الحديث هنا بعد تمام إعداد الكتاب؛ لذا اضطررنا لإعطائه رقماً مكرراً.

^(۳) یعنی: برای این پنج گناه کبیره کفاره‌ای از عمل صالح که آنها را پاک کند نیست؛ مثلاً: در کفاره‌ی قسم می‌توان غذا داده و روزه گرفت به خلاف قسم غموس که طبق قول راجح علما برای آن کفاره‌ای وجود ندارد لیکن این منافاتی با توبه‌ی نصوح که همه‌ی گناهان را پاک می‌کند ندارد. ابن اثیر می‌گوید: کفاره عبارت است از عمل و خصلتی که شأن آن پاک کردن و مستور نمودن گناه است. والله اعلم

رواه أبو داود والحاكم وقال: "صحيح على شرطها".

(قال الخطابي): "اليمين المصبورة: هي اللازمة لصاحبها من جهة الحكم، فيصبر من أجلها إلى أن يجبس، وهي يمين الصبر، وأصل الصبر الحبس، ومنه قولهم: قُتل فلان صبراً، أي حبساً على القتل، وقهراً عليه"^(١).

٢٦٩٠-١٨٣٨- (١٣) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ ثَعْلَبَةَ: أَنَّهُ أَتَى عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ، وَهُوَ فِي إِزَارٍ جَرْدٍ^(٢)، فَطَافَ خَلْفَ الْبَيْتِ^(٣)، قَدِ الثَّبَبَ بِهِ، وَهُوَ أَعْمَى يُقَادُ. قَالَ: فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ: هَلْ سَمِعْتَ أَبَاكَ^(٤) يُحَدِّثُ بِحَدِيثٍ؟ قُلْتُ: لَا أَدْرِي. قَالَ: سَمِعْتُ أَبَاكَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ اقْتَطَعَ مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِيَمِينٍ كَاذِبَةٍ؛ كَانَتْ نُكْتَةً سَوْدَاءَ فِي قَلْبِهِ لَا يُغَيِّرُهَا شَيْءٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از عبدالله بن ثعلبه روايت است كه نزد عبدالرحمن بن كعب بن مالك رفت كه ازاري ساده پوشيده بود و دور كعبه طواف مي كرد و ناينا بود كه فردى راهنماي وى بود. پس بر او سلام كردم. گفت: آيا شنیده‌اى كه پدرت حديثى را روايت مي كند؟ گفتم: نه، گفت: از پدرت شنيدم كه مي گفت: از رسول الله ﷺ شنيدم كه فرمود: «هر كس مال مسلماني را با سوگند دروغ تصاحب كند، نكته‌ي سياهي بر قلبش خواهد بود كه تا روز قيامت چيزي نمي تواند آن را تغيير دهد».

٢٦٩١-١٨٣٩- (١٤) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ أَذِنَ لِي أَنْ أُحَدِّثَ عَنْ دِيكَ قَدْ مَرَقَتْ رِجْلَاهُ الْأَرْضَ، وَعُنُقُهُ مَثْنً تَحْتَ

(١) "معالم السنن" (٤ / ٣٥٥).

(٢) الأصل: "خز"، والتصحيح من "المستدرک" (٤ / ٢٩٤)، وقد اختصر المؤلف منه شيئاً من أوله، قال الناجي: وهو بفتح الجيم وتسكين الراء: أي متجرد.

(٣) الأصل: "ذي طاق خلق"، والظاهر أنه خطأ من بعض النساخ، والتصحيح من "المستدرک"، وهو مخرج في "الصحيحة" (٣٣٦٤)، ولم يتنبه له المعلقون الثلاثة أيضاً!

(٤) يعني ثعلبة بن أبي صعير. قال الدارقطني: "لثعلبة صحبة، ولابنه عبدالله رؤية"، وقد اختلفوا في اسمه اختلافاً كثيراً، وله حديث آخر في "السنن"، وهو في "صحيح أبي داود" برقم (١٤٣٤).

الْعَرْشَ وَهُوَ يَقُولُ: سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَكَ رَبَّنَا. فَيَرُدُّ عَلَيْهِ: مَا عَلِمَ ذَلِكَ مَنْ حَلَفَ بِي كَاذِبًا».

رواه الطبرانی^(۱) بإسناد صحيح، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوندی که ذکر و یاد او برتر است به من اجازه داد در مورد خروسی صحبت کنم که دو پایش روی زمین است و گردنش تا زیر عرش رسیده است و می‌گوید: (سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَكَ رَبَّنَا) پاک و منزهی؛ چه بزرگ است پروردگارمان؛ پس پاسخش داده می‌شود: کسی که قسم دروغی به نام من می‌خورد این را نمی‌داند».

۲۶۹۲-۱۸۴۰- (۱۵) (صحيح لغيره) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَتِيكَ رضی الله عنه؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ افْتَتَعَ مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِيَمِينِهِ؛ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ، وَأَوْجَبَ لَهُ النَّارَ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَإِنْ كَانَ شَيْئًا يَسِيرًا؟ قَالَ: «وَإِنْ كَانَ سَوَاكًا».

رواه الطبرانی في "الكبير" واللفظ له، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از جابر بن عتيك رضی الله عنه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «هرکس مال مسلمانی را با سوگندش تصاحب کند، خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جهنم را بر او واجب می‌کند». گفته شد: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! اگرچه مال بی‌ارزشی باشد؟ فرمود: «و اگرچه مساوی باشد».

۲۶۹۳-۱۸۴۱- (۱۶) (صحيح) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ إِيَّاسَ بْنِ ثَعْلَبَةَ الْحَارِثِيِّ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ افْتَتَعَ حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِيَمِينِهِ؛ فَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ، وَحَرَّمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ». قَالُوا: وَإِنْ كَانَ شَيْئًا يَسِيرًا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «وَإِنْ كَانَ قَضِيًّا مِنْ أَرَائِكِ».

رواه مسلم والنسائي وابن ماجه.

از ابوامامه ایاس بن ثعلبة الحارثی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس حق مسلمانی را با سوگندش تصاحب کند، خداوند جهنم را بر او واجب نموده

^(۱) أي: في "الأوسط"، وكذلك قيده به في "المجمع" (۴/ ۱۸۰-۱۸۱)، فإطلاق المؤلف غير جيد، واللفظ له.

و بهشت را بر او حرام می‌کند». گفتند: ای رسول الله ﷺ! هر چند چیز بی‌ارزشی باشد؟ رسول الله ﷺ فرمود: «اگرچه شاخه‌ای از درخت اراک باشد».

(صحیح) ورواه مالک؛ إِلَّا أَنَّهُ كَرَّرَ: «وَأِنْ كَانَ قَضِيْبًا مِنْ أَرَاكِ - ثَلَاثًا -».

۲۶۹۴-۱۸۴۲- (۱۷) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَحْلِفُ عِنْدَ هَذَا الْمَنْبَرِ عَبْدٌ وَلَا أَمَةٌ عَلَى يَمِينٍ آثِمَةٍ وَلَوْ عَلَى سِوَاكِ رَطْبٍ؛ إِلَّا وَجَبَتْ لَهُ النَّارُ».

رواه ابن ماجه بإسناد صحيح.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ مرد و زنی کنار این منبر سوگند دروغی نمی‌خورد، اگرچه برای مسواک تری باشد، مگر اینکه جهنم بر او واجب می‌شود».

۲۶۹۵-۱۸۴۳- (۱۸) (صحیح) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ حَلَفَ يَمِينٍ آثِمَةٍ عِنْدَ مَنْبَرِي هَذَا؛ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، وَلَوْ عَلَى سِوَاكِ أَخْضَرَ».

از جابر بن عبدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس کنار منبرم سوگند دروغی بخورد، پس جایگاهش را در جهنم آماده کرده است، اگرچه به خاطر مسواک سبزی باشد».

رواه ابن ماجه واللفظ له، وابن حبان في "صحيحه"، لم يذكر السواك.

ابن حبان در صحيح خود کلمه‌ی سواک را نیاورده است.

(قال الحافظ): "كانت اليمينُ على عهد رسول الله ﷺ عند المنبر. ذكر ذلك أبو عبيد والخطابي، واستشهد بحديث أبي هريرة المتقدم. والله أعلم".

حافظ می‌گوید: در زمان رسول الله ﷺ کنار منبر ایشان سوگند خورده می‌شد. و آن را ابوعمید و خطابی بیان کرده‌اند و شاهد آنها حدیث قبلی است که ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ آن را روایت کرده است.

۲۶۹۶-۱۱۵۵- (۲) (ضعیف) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا الْحَلِفُ حِنْثٌ أَوْ نَدَمٌ».

رواه ابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه" أيضاً. [مضى هنا/ ۱۲].

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سوگند خوردن یا گناه است یا پشیمانی».

۲۶۹۷-۱۱۵۶- (۳) (ضعیف موقوف) وَعَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رضی اللہ عنہ: أَنَّهُ افْتَدَى يَمِينَهُ بِعَشْرَةِ آلَافٍ، ثُمَّ قَالَ: وَرَبِّ الْكَعْبَةِ لَوْ حَلَفْتُ حَلَفْتُ صَادِقًا، وَإِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ افْتَدَيْتُ بِهِ يَمِينِي.

رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد جيد^(۱).

از جبیر بن مطعم رضی اللہ عنہ روایت است: در برابر سوگندی که یاد می کرد ده هزار فدیہ می داد. سپس می گفت: به پروردگار کعبه سوگند، اگر سوگند یاد کنم سوگند راست می خورم و آن مقداری است که با آن فدیہ سوگندم را می دهم.

۱۱۵۷-۰- (۴) (ضعیف موقوف) وروى^(۲) فيه أيضاً عن الأشعث بن قيس رضی اللہ عنہ قال: «اشْتَرَيْتُ يَمِينِي مَرَّةً بِسَبْعِينَ أَلْفًا».

و از اشعث بن قیس روایت است که می گوید: یک بار سوگندی را که یاد کرده بودم به هفتاد هزار خریدم.

۱۹- (الترهيب من الربا)

ترهیب از ربا

۲۶۹۸-۱۸۴۴- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشَّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسَّحَرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي

^(۱) قلت: كيف وفيه معاوية بن يحيى الصدفي؛ ضعفه، وبخاصة ما كان من رواية إسحاق ابن سليمان عنه! وهذا منها.

^(۲) قلت: يعني في "الأوسط" أيضاً. وفيه (۲/ ۳۳۵/ ۱۵۸۲) (عيسى بن المسيب البجلي)، وهو ضعيف كما قال أبو داود وغيره.

حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكُلَ الرَّبَا، وَأَكُلَ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الرَّحْفِ، وَقَذَفَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي. [مضى ۱۲ - الجهاد / ۱۱].

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «از هفت گناه نابود كننده اجتناب كنيد». گفتند: اى رسول الله ﷺ! آنها کدامند؟ فرمود: «شرك به خداوند، سحر، كشتن نفسى كه خداوند حرام نموده مگر به حق، خوردن ربا، خوردن مال یتیم، فرار از میدان جنگ و تهمت زنا زدن به زنان پاکدامن مؤمن بى خبر از فساد». (الموبقات): مهلك و نابودكننده.

۲۶۹۹-۱۸۴۵ - (۲) (صحيح) وَعَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ أَتْيَانِي، فَأَخْرَجَانِي إِلَى أَرْضٍ مُقَدَّسَةٍ، فَاَنْطَلَقْنَا حَتَّى أَتَيْنَا عَلَى نَهْرٍ مِنْ دَمٍ فِيهِ رَجُلٌ قَائِمٌ^(۱)، وَعَلَى شَطِّ النَّهْرِ رَجُلٌ بَيْنَ يَدَيْهِ حِجَارَةٌ، فَأَقْبَلَ الرَّجُلُ الَّذِي فِي النَّهْرِ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ رَمَى الرَّجُلُ بِحَجَرٍ فِيهِ فَرْدَةٌ حَيْثُ كَانَ، فَجَعَلَ كُلَّمَا جَاءَ لِيَخْرُجَ رَمَى فِيهِ بِحَجَرٍ، فَيَرْجِعُ كَمَا كَانَ. فَقُلْتُ: مَا هَذَا الَّذِي رَأَيْتُهُ فِي النَّهْرِ؟ قَالَ: أَكِلُ الرَّبَا».

رواه البخاري هكذا في "اليبوع" مختصراً، وتقدم في "ترك الصلاة" مطولاً [۵- الصلاة / ۴۰].

از سمرة بن جندب رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «دیشب دو مرد را دیدم كه نزد من آمدند و مرا به سرزمین مقدسى بردند. پس رفتم تا اینکه به نهري از خون رسیدیم كه مردی در آن ایستاده بود. و کنار نهر آب، مردی بود كه در مقابلش سنگ‌هایی بود. مردی كه در نهر بود جلو آمد و هرگاه می‌خواست از نهر خارج شود آن مرد سنگی در دهانش می‌انداخت و او را به جایی كه بود بر می‌گرداند و هرگاه می‌خواست از رود خارج شود سنگی در دهانش می‌انداخت و او را به جایی كه بود بر می‌گرداند؛ گفتم: این چه كسی بود كه در نهر دیدم؟ گفت: ربا خوار».

^(۱) وفي رواية "في النهر رجل سابح يسبح"، وهذه أوضح، وقد مضت في المكان الذي أشار إليه المؤلف.

۲۷۰۰-۱۸۴۶- (۳) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ آكِلَ

الرَّبَا، وَمُؤْكِلُهُ.

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ رباخوار و ربا دهنده را لعنت کردند. رواه مسلم والنسائی. ورواه أبو داود والترمذی وصححه، وابن ماجه، وابن حبان في "صحیحه"؛ کلهم من رواية عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود عن أبيه، ولم يسمع منه ^(۱)، وزادوا فيه: «شَاهِدِيهِ، وَكَاتِبُهُ».

و در روایتی علاوه بر این آمده است: «دو شاهد و کاتب آن را».

۲۷۰۱-۱۸۴۷- (۴) (صحیح) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

آكِلَ الرَّبَا، وَمُؤْكِلُهُ، وَكَاتِبُهُ، وَشَاهِدِيهِ، وَقَالَ: «هُمْ سَوَاءٌ».

رواه مسلم وغيره.

از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ رباخوار و ربا دهنده و نویسنده و دو شاهد آن را لعنت نمود. و فرمود: «همگی [در گناه ربا] یکسان اند».

۲۷۰۲-۱۸۴۸- (۵) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«الْكِبَائِرُ سَبْعٌ: أَوَّلُهُنَّ الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ بَغِيرِ حَقِّهَا، وَأَكْلُ الرَّبَا، وَأَكْلُ مَالِ

الْيَتِيمِ، وَفِرَارُ يَوْمِ الزَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ، وَالإِنْتِقَالُ إِلَى الْأَعْرَابِ بَعْدَ هِجْرَتِهِ».

رواه البزار من رواية عمرو بن أبي سلمة، ولا بأس به في المتابعات. [مضى ۱۲/ ۱۱].

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «گناهان کبیره هفت دسته‌اند: اولین آنها شرک به خداوند است و کشتن نفسی به ناحق و خوردن ربا و خوردن مال یتیم و فرار در روز جنگ و تهمت زدن به زنان پاکدامن و بازگشت به سوی بادیه‌نشینان بعد از هجرت به مدینه».

^(۱) قلت: بل سمع منه على الراجح كما تقدم، فانظر التعليق على حديث ابن مسعود في (۱۶- البيوع/ ۱۷)،

و"الإرواء" (۵/ ۱۸۴-۱۸۵).

۲۷۰۳-۱۸۴۹- (۶) (صحيح) وَعَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِي جُحَيْفَةَ عَنْ أَبِيهِ ﷺ قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْوَاشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ، وَآكِلَ الرِّبَا، وَمُؤْكِلَهُ، وَنَهَى عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ، وَكَسْبِ الْبَغِيِّ، وَلَعَنَ الْمُصَوِّرِينَ».

رواه البخاري وأبو داود. (قال الحافظ): "واسم أبي جحيفة وهب بن عبدالله السوائي".
عون بن ابی جحیفه از پدرش ﷺ روایت می کند که رسول الله ﷺ زن خالکوب و کسی که خال بر او می کوبند و رباخوار و ربا دهنده را لعنت نمود و از پول [حاصل از خرید و فروش] سگ و کسب و کار از راه فاحشه نهی کرده و تصویرگران را لعنت نمود».

۲۷۰۴-۱۸۵۰- (۷) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ ﷺ قَالَ: «أَكُلُ الرِّبَا، وَمُؤْكِلَهُ، وَشَاهِدَاهُ، وَكَاتِبَاهُ إِذَا عَلِمُوا بِهِ، وَالْوَاشِمَةَ، وَالْمُسْتَوْشِمَةَ لِلْحُسْنِ، وَلَا وِي الصَّدَقَةِ، وَالْمُرْتَدُّ أَعْرَابِيًّا بَعْدَ الْهَجْرَةِ؛ مَلْعُونُونَ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ ﷺ».

رواه أحمد وأبو يعلى، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما"، وزاد في آخره: «يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

از عبدالله بن مسعود ﷺ روایت است که می گوید: «رباخوار و ربا دهنده و دو شاهد و دو نویسنده‌ی آن اگر از ماهیت معامله ربوی آگاه باشند و زن خالکوب و کسی که برای زیبایی بر او خال می کوبند و کسی که زکات مالش را نمی پردازد و بادیه نشینی که بعد از هجرت مرتد گردد، بر زبان محمد ﷺ لعنت شده اند.

(قال الحافظ): روه كلهم عن الحارث - وهو الأعور - عن ابن مسعود؛ إلا ابن خزيمة، فإنه رواه عن مسروق عن عبدالله بن مسعود.

۲۷۰۵-۱۱۵۸- (۱) (ضعيف جداً) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَرْبَعُ حَقٍّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ، وَلَا يُذِيقَهُمْ نَعِيمَهَا: مُدْمِنُ الْخَمْرِ، وَآكِلُ الرِّبَا، وَآكِلُ مَالِ الْيَتِيمِ بِغَيْرِ حَقٍّ، وَالْعَاقُ لِوَالِدَيْهِ».

رواه الحاكم عن إبراهيم بن خثيم بن عراك - وهو واه - عن أبيه عن أبيه عن جده عن أبي هريرة وقال: "صحيح الإسناد"^(۱).

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «چهار نفر هستند که این حق برای خداوند متعال است که آنان را وارد بهشت نکند و نعمت آن را به ایشان نچشانند: معتاد به شرابخواری، ربا خوار، کسی که مال یتیم را با ناحق می خورد و کسی که نافرمانی پدر و مادرش می کند».

۲۷۰۶-۱۸۵۱- (۸) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ - يعني ابن مسعود - رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «الرَّبَا ثَلَاثَةٌ وَسَبْعُونَ بَابًا، أَيْسَرُهَا مِثْلُ أَنْ يَنْكِحَ الرَّجُلُ أُمَّهُ».

رواه الحاكم وقال: "صحيح على شرط البخاري ومسلم". ورواه البيهقي من طريق الحاكم ثم قال: "هذا إسناد صحيح، والمتن منكر بهذا الإسناد"^(۲)، ولا أعلمه إلا وهما، وكأنه دخل لبعض رواته إسناد في إسناد"^(۳).

از عبدالله - یعنی ابن مسعود - رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «ربا هفتاد و سه دروازه دارد؛ [گناه] میسرترین [نوع] آن مانند این است که مرد با مادرش همخوابی کند».

۲۷۰۷-۱۸۵۲- (۹) (صحيح) وَعَنْهُ؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «الرَّبَا^(۴) بَضْعٌ وَسَبْعُونَ بَابًا، وَالشَّرْكُ مِثْلُ ذَلِكَ».

^(۱) قلت: وتعقبه الذهبي (۳۷/۲) بقوله: "قلت: إبراهيم قال النسائي: متروك".

^(۲) قلت: من جهل المعلقين الثلاثة وقلة فهمهم قولهم معلقين على قول البيهقي هذا: "وأنكر الإسناد!" والصواب أن يقال: "صحح الإسناد، وأنكر المتن" كما هو ظاهر. والحديث عندي صحيح على الأقل لغيره، لكثرة شواهد، وهي مخرجة في "الصحيحه" (۱۸۷۱)، وللحديث عندهما تتمه بلفظ: "وإن أربى الربا عرض الرجل المسلم".

^(۳) انظر الحاشية السابقة.

^(۴) بالباء الموحدة من (الربى)، ووقع في "كشف الأستار" (۹۱/۶۴): (الرياء) بالمشنة التحتية، وهو خطأ مطبعي اغتر به الجهلة الثلاثة فنقلوه كما هو مخالفين الثابت في الكتاب وغيره مثل "مُسند البزار" أصل "الكشف"، فهو في "المُسند" (۱۵/۳۱۸/۱۹۳۵). ولو كان عندهم شيء من العلم والفقهاء لعرفوا أن الشطر الثاني من الحديث يدل على الخطأ، لأنَّ (الرياء) شرك كما تقدم في "الترهيب من الرياء" في أول

و از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «ربا هفتاد و چند بخش است و شرک همانند آن است».

۲۷۰۸-۱۸۵۳- (۱۰) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الرَّبَا سَبْعُونَ بَابًا؛ أَذْنَاهَا كَالَّذِي يَقَعُ عَلَى أُمِّهِ».

از ابوهريره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «ربا هفتاد بخش دارد و گناه [کمترین] بخش] آن مانند کسی است که با مادرش همخوابی کند».

رواه البيهقي بإسناد لا بأس به، ثم قال: "غريب بهذا الإسناد، وإنما يعرف بعبدالله بن زياد عن عكرمة يعني ابن عمار. قال: وعبدالله بن زياد هذا منكر الحديث" ^(۱).

۲۷۰۹-۱۱۵۹- (۲) (ضعيف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الدَّرْهَمُ يُصِيبُهُ الرَّجُلُ مِنَ الرَّبَا؛ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ ثَلَاثَةِ وَثَلَاثِينَ زَنِيَةً يَزْنِيهَا فِي الْإِسْلَامِ».

رواه الطبراني في "الكبير" من طريق عطاء الخراساني عن عبدالله، ولم يسمع منه ^(۲).

از عبدالله بن سلام روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «درهمی که کسی از طریق ربا بدست آورد نزد خداوند متعال بزرگتر است از سی و سه بار زنايي که در اسلام مرتکب شود».

الكتاب، فلا يستقيم المعنى حينئذ، لأنه يصير كما لو قيل: "الشرك بضع. . والشرك مثل ذلك"، ثم زادوا في الطين بلة فقالوا عقبه: "ورواه ابن ماجه (۲۲۷۵) باختصار: والشرك مثل ذلك"، فأوهموا أن الحديث بالياء عند ابن ماجه أيضاً، وهذا مما يدل على أنهم لا يحسنون التعبير والكتابة أيضاً. والله المستعان.

^(۱) لم يفهم هذا الكلام المعلقون الجهلة فقالوا (۲ / ۶۱۸): "في إسناده البيهقي (۵۵۲۰) عبدالله بن زياد منكر الحديث. ."، وليس هذا في إسناده البيهقي، وإنما هو إعلال منه لإسناده الذي الذي ساق طرفه عقب الذي استغربه، كما هو ظاهر.

^(۲) من تخالط الثلاثة الجهلة أنهم أعلوه نقلاً عن الهيثمي بـ (عمر بن راشد) وإنما أعل به الهيثمي حديث البراء بن عازب المذكور في الأصل بعد أربعة أحاديث، وتحتة نقلوا عنه أيضاً إعلاله المذكور! وهو الصواب. وهو في "الصحيح" لغيره.

۰-۱۱۶۰- (۳) (ضعیف موقوف) ورواه ابن أبي الدنيا والبغوي وغيرهما موقوفاً على عبدالله، وهو الصحيح، ولفظ الموقوف في أحد طرقه: قال عبدالله: الرَّبَّاءُ اثْنَانِ وَسَبْعُونَ حُوبًا، أَصْغَرُهَا حُوبًا كَمَنْ أَتَى أُمَّهُ فِي الْإِسْلَامِ، وَدَرَهُمْ مِنَ الرَّبَّاءِ أَشَدُّ مِنْ بَضْعِ وَثَلَاثِينَ زَنْيَةً. قَالَ: وَيَأْذُنُ اللَّهِ بِالْقِيَامِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِلَّا أَكَلَ الرَّبَّاءُ، فَإِنَّهُ لَا يَقُومُ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ^(۱)..

عبدالله می گوید: ربا هفتاد و دو گناه دارد که کمترین آنها چنان است که کسی با مادرش در اسلام زنا کند. و درهمی از ربا بدتر از سی و چند زنا می باشد. راوی می گوید: خداوند متعال در روز قیامت به هر نیکوکار و بدکاری اجازه بلند شدن می دهد جز رباخوار که بر نمی خیزد «مگر مانند برخاستن کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده و (نمی تواند تعادل خود را حفظ کند)».

۰-۲۷۱۰-۱۸۵۴- (۱۱) (صحیح موقوف) وروی أحمد بإسناد جيد عن كعب الأحمار قال: لَأَنْ أَرْنِي ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ زَنْيَةً؛ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَكُلَ دِرْهَمَ رَبًّا يَعْلَمُ اللَّهُ أَنِّي أَكَلْتُهُ حِينَ أَكَلْتُهُ رَبًّا.

کعب الاحبار می گوید: اگر سی و سه بار عمل فاحشه انجام دهم نزد من محبوبتر است از اینکه یک درهم ربا بخورم که خداوند بداند آن را به عنوان ربا خورده ام.

۰-۲۷۱۱-۱۸۵۵- (۱۲) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَنْظَلَةَ - غَسِيلَ الْمَلَائِكَةِ - رَوَاهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «دَرَهُمْ رَبًّا يَأْكُلُهُ الرَّجُلُ وَهُوَ يَعْلَمُ؛ أَشَدُّ مِنْ سِتَّةٍ وَثَلَاثِينَ زَنْيَةً».

از عبدالله بن حنظله - کسی که توسط ملائکه غسل داده شد - روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که یک درهم ربا با اطلاع از [ربا بودن] آن می خورد [عذاب آن] شدیدتر از عذاب سی و شش بار عمل فاحشه است».

رواه أحمد والطبراني في "الكبير"، ورجال أحمد رجال "الصحيح".

^(۱) قلت: وهكذا رواه البيهقي في "الشعب" (۵۵۱۴) من طريق عطاء الخرساني؛ أن عبدالله ابن سلام قال: فذكره موقوفاً. وهذا إسناد منقطع، وهو مخرج في "الضعيفة" (۶۷۵۸).

حافظ می گوید: حنظله پدر عبدالله ملقب به «غسيل الملائكة» می باشد. چون وی در روز احد جنب بود و نصف سرش را شسته بود که صدای دشمن را شنید؛ پس برای جهاد در راه خدا خارج شده و شهید شد. پس رسول الله فرمودند: «لَقَدْ رَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ تَغْسِلُهُ»^(۱): «فرشتگان را دیدم که او را غسل می کنند».

۲۷۱۲-۱۸۵۶- (۱۳) (صحيح لغيره) وَرَوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَمْرَ الرِّبَا وَعَظَّمَ شَأْنَهُ وَقَالَ: «إِنَّ الدَّرْهَمَ يَصِيبُهُ الرَّجُلُ مِنَ الرِّبَا؛ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ فِي الْخَطِيئَةِ مِنْ سِتٍّ وَثَلَاثِينَ زَنْيَةً يَزْنِيهَا الرَّجُلُ، وَإِنَّ أَرْبَى الرِّبَا عِرْضُ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ».

رواه ابن أبي الدنيا في كتاب "ذم الغيبة" والبيهقي^(۲).

از انس بن مالک رَوایت است که رسول الله ﷺ برای ما خطبه خواند و ذکر ربا نموده و گناه آن را بزرگ شمرد و فرمود: «درهمی که کسی از راه ربا به دست می آورد نزد خدا از گناه سی و شش عمل فاحشه ای که مرتکب آن می گردد بیشتر است؛ و بزرگ ترین ربا بی آبرو کردن فرد مسلمان است».

۲۷۱۳-۱۱۶۱- (۴) (ضعيف) وَرَوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا بِبَاطِلٍ لِيَذْخَصَ بِهِ حَقًّا؛ فَقَدْ بَرِئَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَذِمَّةِ رَسُولِهِ ﷺ، وَمَنْ أَكَلَ دِرْهَمًا مِنْ رِبَا؛ فَهُوَ مِثْلُ ثَلَاثَةِ وَثَلَاثِينَ زَنْيَةً، وَمَنْ نَبَتَ لَحْمُهُ مِنْ سُحْتٍ؛ فَالْثَّارُ أَوَّلَى بِهِ».

از ابن عباس رَوایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس ظالمی را در امری باطل برای نابودی حقی یاری کند، درحقیقت عهد خود را با خداوند و رسولش

^(۱) قلت: وهو حديث صحيح مخرّج في "الإرواء" (۳/ ۱۶۷/ ۷۱۳).

^(۲) لقد ضعف المعلقون الثلاثة هذا الحديث الصحيح اغتراراً منهم بتصدير المؤلف إياه بقوله: "رُوي"، وبإعلال البيهقي لإسناده بأحد روايته، وجعلوا قاعدة تقوية الحديث بكثرة الطرق، فالشرط الأول منه يشهد له أحاديث الباب، وقد حسّنوا هم الحديث الذي قبله كما تقدم، والشرط الثاني منه له شواهد حسّنها هم أيضاً بعضها برقمهم (۳۷۱۳ و ۴۱۶۵) كما سيأتي في (۲۲/ ۱۹)، فكيف يستقيم التضعيف مع ثبوت شرطيه لو كانوا يعلمون ويعقلون ما يكتبون؟!

شکسته است. و هرکس درهمی ربا بخورد این عمل وی چون سی و سه زنا می باشد و هرکس گوشت وی از طریق حرام رشد کند، آتش بدان سزاوارتر است».

رواه الطبرانی فی "الصغیر" و "الأوسط"، والبیهقی لم يذكر "من أعان ظالماً" وقال: «إِنَّ الرَّبَّ نَيِّفٌ وَسَبْعُونَ أَبَا، أَهْوَنُهُنَّ أَبَاً مِثْلُ مَنْ أَتَى أُمَّهُ فِي الْإِسْلَامِ، وَدِرْهَمٌ مِنْ رَبَاً أَشَدُّ مِنْ خَمْسٍ وَثَلَاثِينَ رَنْيَةً» الحديث.

و در روایت بیهقی چنین آمده: «ربا هفتاد و اندی بخش دارد که کمترین بخش آن چون زنا کردن با مادر در اسلام است و درهمی از ربا بدتر است از سی و پنج زنا».

۲۷۱۴-۱۸۵۷- (۱۴) (صحیح لغیره) وَعَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الرَّبَا اثْنَانِ وَسَبْعُونَ أَبَاً، أَذْنَاهَا مِثْلُ إِيْتَانِ الرَّجُلِ أُمُّهُ، وَإِنَّ أَرْبَى الرَّبَا اسْتَطَالَهُ الرَّجُلُ فِي عَرَضِ أَخِيهِ».

رواه الطبرانی فی "الأوسط" من رواية عمر بن راشد، وقد وثق.

از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «ربا هفتاد و هشت بخش دارد و [گناه] کمترین [بخش] آن همچون زناى مرد با مادرش می باشد. و بزرگترین ربا تعدی و تجاوز شخص به آبروی برادرش می باشد».

۲۷۱۵-۱۸۵۸- (۱۵) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الرَّبَا سَبْعُونَ حُوبًا؛ أَيْسَرُهَا أَنْ يَنْكِحَ الرَّجُلُ أُمَّهُ».

رواه ابن ماجه والبیهقی؛ كلاهما عن أبي معشر - وقد وثق - عن سعيد المقبري عنه. ورواه ابن أبي الدنيا عن عبدالله بن سعيد - وهو واه - عن أبيه عن أبي هريرة. وتقدم بنحوه.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «ربا هفتاد گناه دارد که کمترین آن [همچون] همبستری فرد با مادرش می باشد».

(الحوث) به ضم حاء: عبارت است از گناه.

۲۷۱۶-۱۸۵۹- (۱۶) (حسن لغیره) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ تُشْتَرَى الثَّمَرَةُ حَتَّى تُطْعَمَ. وَقَالَ: إِذَا ظَهَرَ الزَّنا وَالرَّبَا فِي قَرْيَةٍ؛ فَقَدْ أَحْلَوْا بِأَنْفُسِهِمْ عَذَابَ اللَّهِ».

رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ از اینکه ثمره قبل از اینکه برسد فروخته شود نهی فرمود؛ و فرمود: «هرگاه زنا و ربا در روستایی ظاهر شد، پس عذاب خدا را برای خود حلال کرده‌اند».

۲۷۱۷-۱۸۶۰- (۱۷) (حسن لغیره) وَ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه ذَكَرَ حَدِيثًا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَقَالَ فِيهِ: «مَا ظَهَرَ فِي قَوْمٍ الزَّانَا وَالرَّابَا؛ إِلَّا أَحَلُّوا بِأَنْفُسِهِمْ عَذَابَ اللَّهِ». رواه أبو يعلى بإسناد جيد^(۱).

ابن مسعود رضي الله عنه حدیثی را از رسول الله ﷺ نقل کرده که در آن می‌فرماید: «زنا و ربا در روستایی ظاهر نمی‌شود مگر اینکه عذاب خدا را برای خود حلال نموده‌اند».

۲۷۱۸-۱۱۶۲- (۵) (ضعیف) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِي رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ قَوْمٍ يَظْهَرُ فِيهِمُ الرَّبَا إِلَّا أَخَذُوا بِالسِّنَةِ، وَمَا مِنْ قَوْمٍ يَظْهَرُ فِيهِمُ الرِّشَاءُ إِلَّا أَخَذُوا بِالرُّعْبِ». رواه أحمد بإسناد فيه نظر^(۲).

(السنة): سالی که قحطی است. چه در ان باران ببارد یا نبارد.

^(۱) كذا قال، وتبعه الهيثمي، وفي إسناده (٤٩٨١/٣٩٦/٨) شريك القاضي، وبه أعلمه المعلق عليه، لكنّه وهم وهماً فاحشاً قلّده عليه الثلاثة الجهلة، فقال: "لكنّه لم ينفرّد به، بل تابعه عليه أكثر من ثقة، كما يتبين من مصادر التخریج". ثم أفاض في ذكر التابعين وتخریجهم! ووجه الوهم أنّ أبا يعلى ساق بإسناده المذكور عن ابن مسعود قوله: "لئن أكل الربا وموكله، وشاهدها وكاتبه" المتقدم أول الباب، ثم قال أبو يعلى: "وقال: "ما ظهر... الحديث". قلت: فهما حديثان بإسناد واحد، وقد أشار إلى هذا المؤلف بقوله: "... ذكر حديثاً عن النبي ﷺ، وقال فيه: "ما ظهر...". فالتخریج الذي أفاض فيه إنما هو للحديث الأول منهما فقط، وأما هذا الآخر، فلم يذكر له متابعاً ولو ضعيفاً! ويغلب على ظني أنّ هؤلاء المقلدة لم يقرؤوا تخریج الرجل، وإنما أخذوا منه ما يسودون به السطور، وإلا فإنّهم لو فعلوا لما قلّدوه، بل ما سرقوه منه! لأنّ ذلك واضح كالشمس لا يحتاج إلى العلم الذي نفتقده منهم! ومن جهلهم أنّهم حسّنوه مع تضعيفهم لشريك! وكان عليهم أن يصحّحوه على وهمهم! وأنا إنما حسّنته للشاهد الذي قبله عن ابن عباس، فتنبه.

^(۲) قلت: فيه تساهل ظاهر، لأن إسناده مسلسل بالعلل من أظهرها (ابن لهيعة)، وهو مخرج في "الضعيفة" (۱۲۳۶).

از عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «هیچ قومی نیست که ربا در میان آنها انتشار یابد مگر اینکه دچار قحطسالی می شوند و هیچ قومی نیست که رشوه در میان آنها انتشار یابد مگر اینکه خوف و هراس آنان را فرامی گیرد».

۲۷۱۹-۱۱۶۳- (۶) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «رَأَيْتُ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي لَمَّا انْتَهَيْنَا [إِلَى] ^(۱) السَّمَاءِ السَّابِعَةِ؛ فَنَظَرْتُ فَوْقِي فَإِذَا أَنَا بِرَعْدٍ وَبُرُوقٍ وَصَوَاعِقٍ، قَالَ: فَاتَيْتُ عَلَى قَوْمٍ بَطُونُهُمْ كَالْبُيُوتِ فِيهَا الْحَيَّاتُ تُرَى مِنْ خَارِجِ بَطُونِهِمْ، قُلْتُ: يَا جَبْرِيلُ! مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ أَكَلَةُ الرِّبَا».

رواه أحمد في حديث طويل، وابن ماجه مختصراً، والأصبهاني؛ كلهم من رواية علي بن زيد عن أبي الصلت عن أبي هريرة.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «در شب اسرا چون به آسمان هفتم رسیدم در بالای سرم رعد و برق و صاعقه دیدم. بر قومی گذشتم که شکم‌های‌شان چون خانه‌هایی بود که در آن مارهایی بودند که از خارج شکم‌شان دیده می شد. گفتم: ای جبریل، آنان کیستند؟ فرمود: آنها رباخواران هستند».

۲۷۲۰-۱۱۶۴- (۷) (ضعیف جداً) وَرَوَى الْأَصْبَهَانِيُّ أَيْضاً مِنْ طَرِيقِ أَبِي هَارُونَ الْعَبْدِيِّ - وَاسْمُهُ عُمَارَةُ بْنُ جُوَيْنٍ، وَهُوَ وَاهٍ - عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمَّا عُرِجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ نَظَرَ فِي سَمَاءِ الدُّنْيَا، فَإِذَا رِجَالٌ بَطُونُهُمْ كَأَمْثَالِ الْبُيُوتِ الْعِظَامِ، قَدْ مَالَتْ بَطُونُهُمْ، وَهُمْ مُنْضَدُّونَ عَلَى سَابِلَةِ آلِ فِرْعَوْنَ، يُوقِفُونَ عَلَى النَّارِ كُلَّ غَدَاةٍ وَعِشْيَةٍ، يَقُولُونَ: رَبَّنَا لَا تُقِمِ السَّاعَةَ أَبَدًا. قُلْتُ: يَا جَبْرِيلُ! مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ أَكَلَةُ الرِّبَا مِنْ أُمَّتِكَ ﴿لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾».

اصبهانی می گوید: «(منضدون) یعنی: روی هم انداخته می شوند. و (السابله): یعنی: آل فرعون که صبح و شام در معرض آتش قرار می گیرند آنها را لگدمال می کنند».

(۱) سقطت من الأصل، واستدركتها من "المسند" (۲/ ۳۵۳) وليس فيه "رأيت"، وكذا هو في "ترغيب الأصبهاني" (۱/ ۲۸۹/ ۶۴۷)، وعلي بن زيد - هو ابن جدعان - ضعيف. وأبو الصلت مجهول.

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است زمانی که رسول الله صلی الله علیه و آله به آسمان عروج داده شد، به آسمان دنیا نگاه کرد و مردانی را دید که شکم‌هایی به اندازه خانه‌های بزرگ دارند. شکم‌هایشان منحرف شده و بر روی یکدیگر و در زیر لگدهای آل فرعون می‌باشند. و در هر شب و روز در برابر آتش قرار می‌گیرند و می‌گویند: خدایا هرگز قیامت را بر پا مکن. گفتم: ای جبریل اینها چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان رباخواران امت هستند. «بر نمی‌خیزد مگر مانند برخاستن کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند».

۲۷۲۱-۱۸۶۱- (۱۸) (صحيح لغیره) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ يَظْهَرُ الرَّبَّا وَالزَّنَا، وَالْحُمُرُ».

رواه الطبراني، ورواته رواة "الصحيح".

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «قبل از قیامت ربا و زنا و شرابخواری آشکار می‌گردد».

۲۷۲۲-۱۱۶۵- (۸) (ضعيف) وَعَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ الْوَزَانِ قَالَ: رَأَيْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى رضی الله عنه ^(۱) فِي السُّوقِ فِي الصَّيَارِفَةِ فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ الصَّيَارِفَةِ! أَبْشِرُوا. قَالُوا: بَشِّرْكَ اللَّهُ بِالْجَنَّةِ، بِمَ تُبَشِّرُنَا يَا أَبَا مُحَمَّدٍ؟ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَبْشِرُوا بِالنَّارِ».

رواه الطبراني بإسناد لا بأس به ^(۲).

از قاسم بن عبدالواحد وزان روایت است: عبدالله بن ابی اوفی را در بازار صرافان دیدم که می‌گفت: ای صرافان، مژده باد شما را و خوشحال باشید؛ گفتند: خداوند تو را به بهشت بشارت دهد؛ به چه دلیلی خوشحال باشیم؟ گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای آتش خوشحال باشید».

^(۱) اسم پدرش علقمه بن خالد أسلمی می‌باشد؛ او و پدرش از اصحاب هستند. و بعد از پیامبر مدت مدیدی زنده بود و آخرین نفری از صحابه بود که در کوفه فوت شد.

^(۲) قلت: كيف والقاسم الوزان هذا لم يوثقه أحد، حتى ولا ابن حبان، وأشار الذهبي في "الميزان" إلى أنه مجهول، وصرح بذلك العسقلاني، وبه أعله الهيثمي في "المجمع"، وكان الأصل (الوراق) فصحه منه ومن "التهذيب".

۲۷۲۳-۱۸۶۲- (۱۹) (حسن لغیره) وَرَوِيَ عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِيَّاكَ وَالذُّنُوبَ الَّتِي لَا تُغْفَرُ؛ الْعُلُولُ، فَمَنْ عَلَّ شَيْئًا؛ أَتَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأَكَلَ الرَّبَا، فَمَنْ أَكَلَ الرَّبَا؛ بُعِثَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَجْنُونًا يَتَخَبَّطُ؛ ثُمَّ قَرَأَ: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾». رواه الطبراني.

از عوف بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «از گناهای که بخشیده نمی شود دوری کن؛ دزدی از مال غنیمت؛ هرکس در چیزی از مال غنیمت خیانت کند، در روز قیامت همراه با آن آورده می شود. و ربا خواری؛ کسی که ربا می خورد در روز قیامت همانند دیوانه ای که مس شیطانی شده، مبعوث می شود. سپس این آیه را خواند: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ [البقرة: ۲۷۵] «کسانی که ربا می خورند (روز قیامت از گور) بر نمی خیزند مگر مانند برخاستن کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده و (نمی تواند تعادل خود را حفظ کند)».

۱۱۶۶-۰ (۹) (موضوع) والأصبهاني من حديث أنس، ولفظه: قال رسول الله ﷺ: «يَأْتِي آكِلُ الرِّبَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُجَبَّلًا يَجْرُ شِقَّةً^(۱)، ثُمَّ قَرَأَ: ﴿لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾».

اصبهانی می گوید: «(المجبل): مجنون؛ [والمجبل: فلج. و ﴿الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾؛ یعنی: شیطان بر وی مستولی شده و با او درگیر شده و او را دچار دیوانگی می کند]».

از انس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «روز قیامت رباخوار چون مجنونی می آید که نیمی از بدنش فلج است. سپس این آیه را تلاوت کرد: «بر نمی خیزند مگر مانند برخاستن کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده و (نمی تواند تعادل خود را حفظ کند)».

(۱) الأصل: (شَفَتَهُ)، والتصحيح من "ترغيب الأصبهاني" (۲/ ۵۷۴ / ۱۳۷۴)، والزيادة منه.

۲۷۲۴-۱۸۶۳- (۲۰) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا أَحَدٌ أَكْثَرَ مِنَ الرَّبِّ؛ إِلَّا كَانَ عَاقِبَتُهُ أَمْرُهُ إِلَى قِلَّةٍ».

رواه ابن ماجه، والحاكم، وقال: "صحيح الإسناد". وفي لفظ له قال: «الرَّبَّ وَإِنْ كَثُرَ، فَإِنَّ عَاقِبَتَهُ إِلَى قِلٍّ». وقال فيه أيضاً: "صحيح الإسناد".

از عبدالله بن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بنده ای نیست که از راه ربا ثروتمند شود مگر اینکه عاقبتش فقر و نیازمندی است».

۲۷۲۵-۱۱۶۷- (۱۰) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا أَكَلَ الرَّبَّ، فَمَنْ لَمْ يَأْكُلْهُ أَصَابَهُ مِنْ عُبَارِهِ».

رواه أبو داود وابن ماجه؛ كلاهما من رواية الحسن عن أبي هريرة، واختلف في سماعه، والجمهور على أنه لم يسمع منه.

از ابوهريره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «زمانی بر مردم خواهد آمد که همه آنها ربا می خورند و آنکه (به طور مستقیم) از ربا نمی خورد، غبار آن او را فرا می گیرد».

۲۷۲۶-۱۸۶۴- (۲۱) (حسن لغیره) وَرَوِيَ عَنْ عِبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيَبِيَّتَنَّ أَنْاسٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى أَشْرٍ وَبَطْرٍ، وَلَعِبٍ وَلَهْوٍ، فَيُصْبِحُوا قِرْدَةً وَخَنَازِيرَ بَاسْتِحْلَالِهِمْ الْمَحَارِمَ، وَاتِّخَاذِهِمُ الْقَيْنَاتِ، وَشُرْبِهِمُ الْخَمْرَ، وَأَكْلِهِمُ الرَّبَّ، وَلُبْسِهِمُ الْحَرِيرَ».

رواه عبدالله ابن الإمام أحمد في "زوائد".

از عبادۀ بن صامت رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «قسم به کسی که جانم در دست اوست، مردانی از امت من شب را با طغیان گری و تکبر و هوسرانی و کارهای بیهوده می گذرانند و شب را به صبح می کنند درحالی که به شکل میمون و خوک مسخ شده اند؛ چون آنها حرامها را حلال و از زنان آوازخوان استفاده کرده و شراب نوشیده و ربا خورده و حریر پوشیدند».

۲۷۲۷-۱۱۶۸- (۱۱) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يَبِيتُ قَوْمٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى طُعْمٍ وَشُرْبٍ، وَلَهْوٍ وَلَعِبٍ، فَيُصْبِحُونَ وَقَدْ مُسِخُوا قِرَدَةً وَخَنَازِيرَ، وَلَيُصِيبَنَّهُمْ خَسْفٌ وَقَذْفٌ، حَتَّى يُصْبِحَ النَّاسُ فَيَقُولُونَ: خُسِفَ اللَّيْلَةُ بِبَنِي فُلَانٍ، وَخُسِفَ اللَّيْلَةُ بِدَارِ فُلَانٍ [خَوَاصَّ]، وَلَتُرْسَلَنَّ عَلَيْهِمْ حَاصِبٌ^(۱) مِنَ السَّمَاءِ كَمَا أُرْسِلَتْ عَلَى قَوْمِ لُوطٍ؛ عَلَى قَبَائِلَ فِيهَا، وَعَلَى دُورٍ، وَلَتُرْسَلَنَّ عَلَيْهِمُ الرِّيحُ الْعَقِيمُ الَّتِي أَهْلَكَتْ عَادًا؛ عَلَى قَبَائِلَ فِيهَا، وَعَلَى دُورٍ؛ بِشُرْبِهِمُ الْحَمْرَ، وَلُبْسِهِمُ الْحَرِيرَ، وَاتِّخَاذِهِمُ الْقَيْنَاتِ، وَأَكْلِهِمُ الرَّبَا، وَقَطِيعَةِ الرَّحِمِ». وَخَصَلَةُ نَسِيهَا جَعْفَرٌ.

رواه أحمد مختصراً، والبيهقي واللفظ له.

(القينات): جمع (قينة) عبارت است از زن آوازخوان.

از ابوامامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «گروهی از این امت بر سفره غذا و نوشیدنی و لهو و لعب شب را صبح می کنند درحالی که صبح به بوزینه و خوک مسخ شده اند و به خسف و قذف مبتلا می شوند چنان که مردم صبح کرده و می گویند: دیشب بنی فلان دچار خسف شد و دیشب در فلان سرزمین خسف رخ داد. و از آسمان بر آنها سنگ می بارد چنان که بر قوم لوط بارید. بر قبایلی که در آنها هستند و بر سرزمین های ایشان. و بر آنها تندبادی از جنس بادی که قوم عاد را نابود کرد می وزد. بر قبایلی که در آنها هستند و بر سرزمین های ایشان؛ و دلیل این همه عذاب شراب خواری و پوشیدن لباس ابریشمی و زنان آواز خوان و ربا خواری و قطع پیوند خویشاوندی می باشد». و خصلتی دیگر بود که جعفر فراموش کرده است.

۴۰- (الترهيب من غضب الأرض وغيرها)

ترهیب از غضب زمین و جز آن

۲۷۲۸-۱۸۶۵- (۱) (صحیح) عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ ظَلَمَ قَيْدَ شَيْءٍ مِنَ الْأَرْضِ، طَوَّقَهُ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ».

(۱) الأصل: (حجارة)، والتصويب من "البيهقي" و"مسند الطيالسي" أيضاً، والزائدة منهما.

و (الحاصب): باد شدیدی که خاک و سنگریزه به همراه دارد. چنانکه در "اللسان" آمده است.

رواه البخاري ومسلم.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس یک وجب از زمین را غصب کند، از هفت طبقه زمین به گردن او پیچیده می شود».

۲۷۲۹-۱۸۶۶- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه [عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله] ^(۱) قَالَ: «مَنْ أَخَذَ مِنَ الْأَرْضِ شِبْرًا بِغَيْرِ حَقِّهِ طَوَّقَهُ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ».

رواه أحمد بإسنادین ^(۲) أحدهما صحيح، ومسلم؛ إلا أنه قال: «لَا يَأْخُذُ أَحَدٌ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ بِغَيْرِ حَقِّهِ؛ إِلَّا طَوَّقَهُ اللَّهُ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس یک وجب از زمین را که حقش نیست غصب کند، خداوند در روز قیامت آن را از هفت طبقه‌ی زمین به گردنش می پیچاند».

و در روایت مسلم آمده است: «فردی نیست که وجبی از زمین را که حقش نیست تصاحب کند مگر اینکه خداوند در روز قیامت آن را از هفت طبقه‌ی زمین به گردنش می پیچاند».

«طوقه من سبع أرضين» گفته شده: طوق تکلیف مراد است نه طوق تقلید؛ یعنی روز قیامت می تواند آن را حمل کند. و گفته شده: مراد از آن این است که در زمین فروبرده می شود و بخشی از زمین که آن را غصب نموده همچون طوقی بر گردن وی قرار می گیرد. بغوی می گوید: و ای صحیح ترین دیدگاه است.

۰-۱۸۶۷- (۳) (صحیح) ثم روی [يعني البغوي] بإسناده عن سالم عن أبيه قال: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَخَذَ مِنَ الْأَرْضِ شِبْرًا بِغَيْرِ حَقِّهِ؛ خُسِفَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ».

وهذا الحديث رواه البخاري وغيره.

سالم از پدرش روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس یک وجب از زمین را به ناحق تصاحب کند، روز قیامت تا هفت طبقه در زمین فرو می رود».

^(۱) سقطت من الأصل، واستدركتها من "المسند" و "مسلم" (۵/ ۵۸-۵۹).

^(۲) قلت: بل بثلاثة (۲/ ۳۸۷، ۳۸۸ و ۴۳۲)، وأوسطها على شرط مسلم؛ وبه أخرجه في "صحيحه".

۲۷۳۰-۱۸۶۸- (۴) (صحیح) وَعَنْ يَعْلَى بْنِ مَرَّةٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ:

«أَيُّمَا رَجُلٍ ظَلَمَ شَيْئاً مِنَ الْأَرْضِ؛ كَلَّفَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَحْفَرَهُ حَتَّى يَبْلُغَ بِهِ سَبْعَ أَرْضِينَ، ثُمَّ يُطَوِّقَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ».

از یعلی بن مره رضی اللہ عنہ روایت است از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «هر مردی که در یک وجب از زمینی ظلم کند در روز قیامت خداوند او را مکلف می کند که آن را حفر کند تا به طبقه ی هفتم زمین برسد، سپس آن را به گردن او می پیچانند تا اینکه بین مردم قضاوت و داوری شود».

رواه أحمد والطبرانی، وابن حبان في "صحيحه"، وفي رواية لأحمد والطبراني عنه قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «مَنْ أَخَذَ أَرْضًا بِغَيْرِ حَقِّهَا؛ كُفِّ أَنْ يَحْمَلَ ثَرَابَهَا إِلَى الْمَحْشَرِ».

از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «هرکس زمینی را به ناحق تصاحب کند، مکلف می شود که خاک آن را به سرزمین محشر ببرد».

۱۱۶۹-۰- (۱) (ضعیف جداً) وفي رواية للطبراني في "الكبير"^(۱): «مَنْ ظَلَمَ مِنَ الْأَرْضِ شَيْئاً؛ كُفِّ أَنْ يَحْفَرَهُ حَتَّى يَبْلُغَ الْمَاءَ؛ ثُمَّ يَحْمِلُهُ إِلَى الْمَحْشَرِ».

و در روایت طبرانی آمده است: «هرکس در وجبی از زمین ظلم کند، مکلف می شود آن را حفر کند تا به آب برسد سپس آن را به محشر حمل نماید».

۲۷۳۱-۱۱۷۰- (۲) (ضعیف جداً) وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ أَخَذَ شَيْئاً مِنَ الْأَرْضِ بِغَيْرِ حِلِّهِ؛ طَوَّقَهُ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ، لَا يُقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ».

رواه أحمد^(۲) والطبراني من رواية حمزة بن أبي محمد.

^(۱) قال الهيثمي (١٧٥ / ٤): "وفيه جابر الجعفي، وهو ضعيف، وقد وثق". انظر "الضعيفة" (٦٧٦٠).

^(۲) لم أره في "مسنده"، وإنما عزاه في "المجمع" (١٧٥ / ٤) لأبي يعلى والبزار والطبراني، وهو مخرج في "الضعيفة" (٦٧٦١).

از سعد بن ابی وقاص رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس بخشی از زمین را به ناحق تصرف کند، از هفت زمین طوق خواهد شد بر گردن وی و هیچ عملی از او پذیرفته نمی‌شود».

۲۷۳۲-۱۱۷۱- (۳) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ ^(۱) قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الظُّلْمِ أَظْلَمُ؟ قَالَ: «ذِرَاعٌ مِنَ الْأَرْضِ يَنْتَقِصُهَا الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ مِنْ حَقِّ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ، فَلَيْسَ حَصَاةً مِنَ الْأَرْضِ يَأْخُذُهَا؛ إِلَّا طَوَّقَهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى قَعْرِ الْأَرْضِ، وَلَا يَعْلَمُ قَعْرَهَا إِلَّا اللَّهُ الَّذِي خَلَقَهَا».

رواه أحمد والطبراني في "الكبير"، وإسناد أحمد حسن ^(۲).

از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است: گفتیم: ای رسول خدا، کدام ظلم ظالمانه‌تر است؟ فرمود: «ذراعی از زمین که کسی از برادر مسلمانش تصاحب کند. در این صورت هیچ سنگی را از آن زمین تصاحب نمی‌کند مگر اینکه روز قیامت تا قعر زمین طوقی بر گردن وی خواهد بود و قعر زمین را جز خداوندی که آن را آفریده نمی‌داند».

۲۷۳۳-۱۸۶۹- (۵) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «أَعْظَمُ الْغُلُولِ عِنْدَ اللَّهِ ذِرَاعٌ مِنَ الْأَرْضِ تَحْدُونَ الرَّجُلَيْنِ جَارَيْنِ فِي الْأَرْضِ أَوْ فِي الدَّارِ، فَيَقْتَطِعُ أَحَدُهُمَا مِنْ حَظِّ صَاحِبِهِ ذِرَاعًا، إِذَا افْتَتَحَهُ؛ طَوَّقَهُ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ».

^(۱) الأصل: "أبي"، وهو خطأ، والتصحيح من "المسند" وغيره.

^(۲) لا وجه لتحسينه ولا لتخصيص أحمد به، فإن مداره عندهما على ابن لهيعة، وهو ضعيف، ثم إن فيه انقطاعاً بينه أحمد شاكر (۵/ ۲۸۹)، ومن غرابه أنه مع كل ذلك صححه! وهو مخرج في "الضعيفة" (۶۷۶۲).

^(۳) هكذا وقع في ترجمة أبي مالك الأشعري من "المسند" (۵/ ۳۴۱ و ۳۴۴) من طريق زهير بن محمد وشريك، كلاهما عن عبدالله بن محمد بن عقيل عن عطاء عنه. ثم أورده في ترجمة أبي مالك الأشجعي (۴/ ۱۴۰) من طريق زهير وحده قال: "عن أبي مالك الأشجعي". وخفيت الرواية الأولى على المحافظ الناجي (۱/ ۱۶۷)، مع أن الهشمي قد ذكرها مع الأخرى (۴/ ۱۷۵)، وصحح ابن الأثير في "أسد الغابة" (۵/ ۲۸۸) الأولى، وذكر لشريك متابعين عليها، وقال: "وزهير كثير الخطأ". وحديث شريك أخرجه ابن أبي شيبة أيضاً (۶/ ۵۶۷ و ۲۰۶)، وحسن إسناده المحافظ في "الفتح" (۵/ ۱۰۵).

رواه أحمد بإسناد حسن، والطبراني في "الكبير".

از ابو مالک اشعری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بزرگترین دزدی نزد خداوند، ذراعی از زمین است؛ به این صورت که دو مرد را می‌یابی که در زمین یا خانه همسایه هستند و یکی از آنها از زمین دیگری به اندازه‌ی یک ذراع برای خود بر می‌دارد. زمانی که آن را تصاحب نمود، از هفت طبقه‌ی زمین بر گردنش طوق می‌شود».

۲۷۳۴-۱۸۷۰- (۶) (صحیح) وَعَنْ وَائِلِ بْنِ حَجْرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ غَصَبَ رَجُلًا أَرْضًا ظُلْمًا؛ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ».

رواه الطبراني من رواية يحيى بن عبد الحميد الحماني.

از وائل بن حجر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس زمین مردی را ظالمانه غصب کند، در حالی با خداوند ملاقات می‌کند که بر او خشمگین است».

۲۷۳۵-۱۱۷۲- (۴) (ضعیف) وَعَنِ الْحَكَمِ بْنِ الْحَارِثِ السُّلَمِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ أَخَذَ مِنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا؛ جَاءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُهُ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ».

رواه الطبراني في "الكبير" و"الصغير" من رواية محمد بن عقبة السدوسي ^(۲).

از حکم بن حارث سلمی رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس از راه مسلمانان به اندازه یک وجب تصاحب کند، روز قیامت در حالی خواهد آمد که آن را تا هفت زمین حمل می‌کند».

^(۱) الأصل: "عبدالله"، وهو خطأ يبدو أنه من المؤلف رحمه الله، والصواب: "وائل"، وهو ابن حجر، لأنه في "المعجم الكبير" للطبراني (۲۲/۱۸/۲۵) من طريق علقمة بن وائل عن أبيه. وكذلك ذكره على الصواب الحافظ ابن حجر في "التلخيص الحبير"، وكذلك الحافظ السيوطي في "الجامع الكبير". ثم إن غمَّر المؤلف بأنه من رواية الحماني فيه ذهول عن أنه متابع من (محمد بن عيسى الطباع) في نفس رواية الطبراني. وتبعه فيه الهيثمي، وقلدهما في كل ذلك المعلقون الثلاثة كما هي العادة! وقد أودعت بيان ذلك كله وتحقيقه في "الصحيحة" (۳۳۶۵).

^(۲) قلت: هو ضعيف من قبل حفظه، وقد خرجته في "الضعيفة" (۶۶۴۸).

۲۷۳۶-۱۸۷۱- (۷) (صحيح) وَعَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ رضي الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَأْخُذَ عَصَا [أَخِيهِ] بِغَيْرِ طِيبٍ نَفْسٍ مِنْهُ». قَالَ ذَلِكَ لِشِدَّةِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ^(۱) مِنْ مَالِ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ.

از ابوحميد ساعدی رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «برای هیچ مسلمانانی حلال نیست که عصای برادر مسلمانش را بدون رضایت او بر دارند». ابوحمید ساعدی رضي الله عنه می گوید: این به خاطر شدت تحریمی است که خداوند در مال مسلمان بر مسلمان قرار داده است. رواه ابن حبان في "صحيحه". (قال الحافظ): "وسيائي في "باب الظلم" إن شاء الله تعالى"^(۲).

۲۱- (الترهيب من البناء فوق الحاجة تفاخرا وتكاثرا)

ترهيب از ساختمان سازی بیش از نیاز به جهت فخرفروشی و

زیاده طلبی

۲۷۳۷-۱۸۷۲- (۱) (صحيح) عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدُ بَيَاضِ الثِّيَابِ، شَدِيدُ سَوَادِ الشَّعْرِ، لَا يُرَى عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفَرِ، وَلَا يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ، حَتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله، فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَوَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَى فَخْذَيْهِ، وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا». قَالَ: صَدَقْتَ، فَعَجَبْنَا لَهُ يَسْأَلُهُ وَيُصَدِّقُهُ. قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ؟ قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ». قَالَ: صَدَقْتَ. قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِحْسَانِ؟ قَالَ: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ، فَإِنَّهُ يَرَاكَ». قَالَ: فَأَخْبِرْنِي

^(۱) وكذا رواه أحمد (۵/ ۴۲۵). وفي رواية له صحيحة: "رسول الله صلى الله عليه وآله".

^(۲) ظاهر العبارة أنه يعني الحديث نفسه، ولم يُعده هناك، فلعل الصواب "باب في الظلم" كما في بعض النسخ، فانظر (۲۰- القضاء/ ۵).

عَنِ السَّاعَةِ؟ قَالَ: «مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ». قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَمَارَاتِهَا؟ قَالَ: «أَنْ تَلِدَ الْأُمَّةُ»^(۱) رَبَّتْهَا، وَأَنْ تَرَى الْحَفَاةَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُنْيَانِ». قَالَ: ثُمَّ انْطَلَقَ، فَلَبِثْتُ مَلِيًّا. ثُمَّ قَالَ: «يَا عُمَرُ! أَتَدْرِي مِنَ السَّائِلِ؟». قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «فَإِنَّهُ جَبْرِيلُ أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ».

رواه البخاري^(۲) ومسلم وغيرهما.

از عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ روایت است که روزی نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نشستیم که ناگهان مردی با لباس‌های بسیار سفید وارد مجلس شد. موی سرش بسیار سیاه بود و بر او هیچ اثری از سفر دیده نمی‌شد و هیچیک از ما او را نمی‌شناخت. وی نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نشست و دو زانویش را به زانوی رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم چسباند و دو دست خود را بر ران خود گذاشت (در لفظ حدیث این احتمال وجود دارد که مرد دو دست خود را بر دو ران رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم قرار داده باشد) سپس گفت: ای محمد، اسلام یعنی چه؟ فرمود: اسلام یعنی اینکه به لا اله الا الله و محمد رسول الله شهادت بدهی و نماز به پا داری و زکات بدهی و ماه رمضان را روزه بگیری و اگر توانستی به حج بروی. پس گفت: درست گفتم. ما از سخن این مرد تعجب کردیم. چون او نخست از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم سؤال کرد و بعد از شنیدن جواب آن را تایید نمود. سپس گفت: ایمان چیست؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: ایمان یعنی باور داشتن به خدای تعالی، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبرانش، روز قیامت و خیر و شر تقدیر. پس گفت: درست گفتم. سپس گفت: احسان چیست؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: احسان یعنی خداوند متعال را چنان عبادت

^(۱) و در روایت ابوهیریه (روایت بعدی) به جای آن لفظ «المرأة» آمده است که زن آزاد و کنیز را در برمی‌گیرد. علما در معنای آن اختلاف کرده‌اند که حافظ دیدگاه‌های مختلف در این زمینه را ذکر می‌کند. و خود متمایل به این معناست که: نافرمانی پدر و مادر از سوی فرزندان زیاد می‌شود چنانکه فرزند با مادرش چنان رفتار می‌کند که با کنیزش رفتار می‌نماید. وی را مورد اهانت و دشنام و ضرب و شتم قرار داده و از وی همچون خدمتکاری کار می‌کشد. از این جهت چنین فرزندی مجازا (ربها) اطلاق شده است. یا اینکه مراد از (الرب) مربی می‌باشد.

^(۲) قال الناجي (۱/۱۶۸): «ذكر البخاري هنا وهم بلا شك؛ فإنه من أفراد مسلم عنه». وانظر تعليقنا المتقدم على الحديث (۴ - الطهارة/ ۷).

کنی که گویا او را در برابر خود می بینی و اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند. آن مرد گفت: قیامت کی بر پا می شود؟ رسول الله ﷺ فرمود: در این مورد پاسخ دهنده چیزی بیشتر از سوال کننده نمی داند. وی گفت: نشانه ها و علامت های نزدیک بودن قیامت چیست؟ رسول الله ﷺ فرمود: یکی از علامت های آن این است که کنیز، آقا و سید خود را به دنیا آورد و همچنین پا برهنگان بی جامه که فقیر و چوپان بودند در ساختن ساختمان های بزرگ با یکدیگر رقابت خواهند کرد و به یکدیگر فخر می فروشند. سپس آن مرد برخاست و از مجلس خارج شد و مدتی در همین حال باقی ماند. تا اینکه بالاخره رسول الله ﷺ فرمود: «ای عمر! می دانی مرد سؤال کننده چه کسی بود؟». گفتم: الله و رسولش داناترند. رسول الله ﷺ فرمود: «او جبرئیل بود، آمده بود تا دین تان را به شما بیاموزد».

۲۷۳۸-۱۸۷۳ - (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَلُونِي». فَهَابُوا أَنْ يَسْأَلُوهُ، فَجَاءَ رَجُلٌ فَجَلَسَ عِنْدَ رُكْبَتَيْهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الْإِسْلَامُ؟ قَالَ: «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا، وَتُقِيمِ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ». قَالَ: صَدَقْتَ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الْإِيمَانُ؟ قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكِتَابِهِ [وَلِقَائِهِ] وَرُسُلِهِ، وَتُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ كُلِّهِ». قَالَ: صَدَقْتَ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الْإِحْسَانُ؟ قَالَ: «أَنْ تَخْشَى اللَّهَ، كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنَّكَ إِنْ لَا تَكُنْ تَرَاهُ، فَإِنَّهُ يَرَاكَ». قَالَ: صَدَقْتَ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَتَى تَقُومُ السَّاعَةُ؟ قَالَ: «مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ، وَسَأُحَدِّثُكَ عَنْ أَشْرَاطِهَا؛ إِذَا رَأَيْتِ الْمَرْأَةَ تَلِدُ رَبَّهَا فَذَاكَ مِنْ أَشْرَاطِهَا، وَإِذَا رَأَيْتِ الْخُفَاةَ الْعُرَاةَ الصَّمَّ الْبُكْمَ مُلُوكَ الْأَرْضِ، فَذَاكَ مِنْ أَشْرَاطِهَا، وَإِذَا رَأَيْتَ رِعَاءَ الْبَهْمِ^(۱) يَتَطَاوُلُونَ فِي الْبُنْيَانِ فَذَاكَ مِنْ أَشْرَاطِهَا» الحديث.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «از من سؤال کنید». پس ترسیدند از اینکه از او بپرسند، مردی آمد و کنار دو زانوی نشست و گفت: ای رسول الله ﷺ اسلام چیست؟ رسول الله ﷺ فرمود: اسلام یعنی برای خداوند شریک نیاوری و

^(۱) جمع (بهمه) عبارت است از فرزند گوسفند. نر و ماده؛ و جمع (البهم): بهام است چنانکه در "النهاية" آمده است.

نماز به پا داری و زکات بدهی و ماه رمضان را روزه بگیری. پس گفت: درست گفتی. سپس گفت: ای رسول الله ﷺ! ایمان چیست؟ رسول الله ﷺ فرمود: ایمان یعنی باور داشتن به خداوند، فرشتگان، کتابهای آسمانی، [ملاقات با او] و پیامبرانش، روز قیامت و سراسر تقدیر. آن مرد گفت: درست گفتی. سپس گفت: احسان یعنی چه؟ رسول الله ﷺ فرمود: احسان یعنی از خدا بترسی گویا او را در برابر خود می بینی و اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند. پس گفت: قیامت کی بر پا می شود؟ رسول الله ﷺ فرمود: در این مورد سوال شده چیزی بیشتر از سوال کننده نمی داند. [من در این مورد چیزی بیشتر از تو نمی دانم.] ولی نشانه های آن را به تو می گویم: هرگاه دیدی که زن، آقا و سید خود را به دنیا آورد، این از نشانه های قیامت است. و همچنین هرگاه دیدی پا برهنگان بی جامه که در فهم کر و لال بودند، حاکمان زمین شدند، این از نشانه های قیامت است. و اگر دیدی چوپانان در ساختن ساختمان با هم رقابت می کنند پس آن از نشانه های قیامت است».

رواه البخاری ومسلم، واللفظ له^(۱). وهذا الحديث له دلالات كثيرة، ولم نذكره إلا في هذا المكان حسبما اتفق في الإملاء.

۲۷۳۹-۱۸۷۴ - (۳) (حسن صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ يَوْمًا وَحَنُ مَعَهُ، فَرَأَى قُبَّةً مُشْرِفَةً، فَقَالَ: «مَا هَذِهِ؟». قَالَ أَصْحَابُهُ: هَذِهِ لِفُلَانٍ - رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ -، فَسَكَتَ وَحَمَلَهَا فِي نَفْسِهِ، حَتَّى إِذَا جَاءَ صَاحِبُهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ فِي النَّاسِ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، صَنَعَ ذَلِكَ مَرَارًا، حَتَّى عَرَفَ الرَّجُلُ الْعُضْبَ فِيهِ، وَالْإِعْرَاضَ عَنْهُ، فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى أَصْحَابِهِ، فَقَالَ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأُنْكِرُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ. قَالُوا: خَرَجَ فَرَأَى قُبَّتَكَ، فَرَجَعَ الرَّجُلُ إِلَى قُبَّتِهِ فَهَدَمَهَا حَتَّى سَوَّاهَا بِالْأَرْضِ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ، فَلَمْ يَرَهَا، قَالَ: «مَا فَعَلْتَ الْقُبَّةُ؟». قَالُوا: شَكَا إِلَيْنَا صَاحِبُهَا إِعْرَاضَكَ عَنْهُ فَأَخْبَرْنَاهُ، فَهَدَمَهَا، فَقَالَ: «أَمَّا إِنَّ كُلَّ بِنَاءٍ وَبِئَالٍ عَلَى صَاحِبِهِ إِلَّا مَا لَا، إِلَّا مَا لَا».

^(۱) قلت: وزاد في آخره: "هذا جبريل أراد أن تعلموا إذ لم تسألوا". وما بين المعكوفتين زيادة منه، ولم

از انس رضی اللہ عنہ روایت است که روزی همراه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم خارج شدیم، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم ساختمان بلندی را مشاهده کرد. فرمود: «این چیست؟». اصحاب جواب دادند که این از فلان مرد انصاری است. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم ساکت شده و چیزی نگفت تا اینکه صاحب آن نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمد و در بین مردم بر رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم سلام کرد؛ اما رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم از او روی برگرداند و این عمل را چند بار تکرار کرد تا اینکه آن مرد فهمید رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم از او ناراحت است و از وی روی گردانده است. پس نزد اصحاب رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شکایت کرده و گفت: من از این برخورد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم تعجب می‌کنم! گفتند: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم ساختمان را دید. پس مرد انصاری برگشت و گنبدش را خراب کرد تا اینکه با زمین یکسان شد. روزی رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم از آنجا عبور کرد و گنبد را ندید، فرمود: «با گنبد چه کرد؟». گفتند: صاحبش نزد ما در مورد رویگردانی شما شکایت کرد، پس به او خبر دادیم و او آن را خراب نمود. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هر ساختمان و بنایی و بالی برای صاحب خود می‌باشد مگر آنچه ناچار به ساختن آن باشید».

رواه أبو داود - واللفظ له - وابن ماجه أخصر منه، ولفظه: قال: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم بِقُبَّةٍ عَلَى بَابِ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: «مَا هَذِهِ؟». قَالُوا: قُبَّةٌ بَنَاهَا فُلَانٌ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «كُلُّ مَالٍ كَانَ هَكَذَا، فَهُوَ وَبَالٌ عَلَى صَاحِبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». فَبَلَغَ الْأَنْصَارِيَّ ذَلِكَ، فَوَضَعَهَا، فَمَرَّ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم بَعْدُ، فَلَمْ يَرَهَا، فَسَأَلَ عَنْهَا، فَأُخْبِرَ أَنَّهُ وَضَعَهَا لِمَا بَلَغَهُ، فَقَالَ: «يَرْحَمُهُ اللَّهُ، يَرْحَمُهُ اللَّهُ».

و در روایت ابن ماجه آمده است: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم از ساختمانی بر در خانه‌ی مردی از انصار عبور کرد و فرمود: این چیست؟ گفتند: ساختمانی است که فلانی آن را بنا کرده است. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «تمام چیزهایی که چنین باشند در روز قیامت برای صاحبش وبال می‌شوند». چون این خبر به انصاری رسید آن را خراب نمود؛ بعد از مدتی رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم دوباره از آنجا عبور کرد و آن را ندید، پس در مورد آن سؤال کرد؛ به او گفته شد: وقتی فرموده‌ی شما به او رسید، آن را خراب کرد. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «خداوند او را مورد رحمت قرار دهد، خداوند او را مورد رحمت قرار دهد».

(صحیح لغیره) ورواه الطبرانی بإسناد جید^(۱) مختصراً أيضاً: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ بِبَنِيَّةٍ فُبَّتْ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَقَالَ: «مَا هَذِهِ؟». قَالَ: فُبَّةٌ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «كُلُّ بَنَاءٍ - وَأَشَارَ بِيَدِهِ عَلَى رَأْسِهِ - أَكْثَرُ مِنْ هَذَا؛ فَهُوَ وَبَالٌ عَلَى صَاحِبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

و در روایت طبرانی آمده است: رسول الله ﷺ بر قبه‌ای که توسط یکی از انصار بنا شده بود عبور کرد و فرمود: این چیست؟ گفتند: ساختمانی است. رسول الله ﷺ فرمود: هر بنایی - با دستش به بالای سرش اشاره نمود- از این بالاتر باشد پس آن برای صاحبش در روز قیامت وبال می‌شود».

«إلا ما لا» یعنی: مگر آنچه مورد نیاز است تا انسان را از گرما و سرما و درندگان و موارد مشابه محفوظ دارد.

۲۷۴۰-۱۱۷۳- (ضعیف جداً) وَعَنْ وَائِلَةَ بِنِ الْأَسْقَعِ ؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلُّ بُنْيَانٍ وَبَالٌ عَلَى صَاحِبِهِ إِلَّا مَا كَانَ هَكَذَا - وَأَشَارَ بِكَفِّهِ - وَكُلُّ عِلْمٍ وَبَالٌ عَلَى صَاحِبِهِ إِلَّا مَنْ عَمِلَ بِهِ».

رواه الطبرانی، وله شواهد. [مضی ۳- العلم / ۹].

از وائله بن اسقع ؓ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هر ساختمانی برای صاحبش وبال است مگر آنچه چنین باشد - و با دستش اشاره کرد- و هر علمی برای صاحبش وبال خواهد بود مگر برای کسی که بدان عمل کند».

۲۷۴۱-۱۱۷۴- (ضعیف) وَعَنْ جَابِرٍ ؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ شَرًّا؛ خَضَرَ^(۲) لَهُ فِي اللَّيْلِ وَالطَّيْلِ حَتَّى يَبْنِي». رواه الطبرانی في "الثلاثة" بإسناد جید^(۳).

(۱) انظر الكلام على الحديث وطرقه في "الصحيحة" (ج ۶ / ۷۹۴-۷۹۹).

(۲) أي: حبب وزين كما قال المناوي، وقول المعلق على "الأوسط" (۹ / ۱۷۱): "أي بارك له؛" فهي عجمة ظاهرة! وتفسير باطل هنا.

(۳) كذا قال! وفيه عننة أبي الزبير، وشيخ الطبراني قد توبع؛ خلافاً لما يشعر به كلام الهيثمي (۴ / ۶۹)، كما هو مبين في "الروض النضير" (۱۸۹)، وعزه العراقي في "تخريج الإحياء" لأبي داود عن عائشة، وهو وهم قلده عليه المناوي فتعقب به السيوطي الذي لم يعزه إليه!!

از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «چون خداوند متعال برای بنده‌ای شر بخواهد، گل و آجر را برای او زینت داده و محبوبی کند تا ساختمانی بنا کند».

۲۷۴۲-۱۱۷۵- (۳) (ضعیف جداً) وروی فی "الأوسط" من حدیث أبي بشیر الأنصاري؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ هَوَانًا؛ أَنْفَقَ مَالَهُ فِي الْبُنْيَانِ».

از ابو بشیر انصاری روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «چون خداوند در مورد بنده‌ای اراده خواری و زبونی کند، مالش را در راه ساختمان سازی خرج می‌کند».

۲۷۴۳-۱۱۷۶- (۴) (ضعیف جداً) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ بَنَى فَوْقَ مَا يَكْفِيهِ، كُفِّ أَنْ يَحْمِلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه الطبراني في "الكبير" من رواية المسيب بن واضح، وهذا الحديث مما أنكر عليه ^(۱)، وفي سنده انقطاع.

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس بیش از نیاز خود ساختمانی بسازد روز قیامت مکلف می‌شود آن را حمل کند».

۲۷۴۴-۱۱۷۷- (۵) (ضعیف مرسل) وَعَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ: أَنَّ الْعَبَّاسَ بْنَ عَبْدِ الْمَطْلَبِ رضی الله عنه بَنَى غُرْفَةً. فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «اهْدِمَهَا». فَقَالَ: أَهْدِمُهَا، أَوْ أَتَصَدَّقُ بِثَمَنِهَا؟ فَقَالَ: «اهْدِمَهَا».

رواه أبو داود في "المراسيل"، والطبراني في "الكبير" واللفظ له، وهو مرسلٌ جيد الإسناد. از ابوالعاليه روایت است که عباس بن عبدالمطلب ساختمانی ساخت. رسول الله صلی الله علیه و آله به وی فرمود: «آن را خراب کن». وی گفت: آن را خراب کنم یا با قیمت آن صدقه دهم؟ فرمود: «خراب کن».

۲۷۴۵-۱۱۷۸- (۶) (ضعیف) وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ، وَمَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى أَهْلِهِ؛ كُتِبَ لَهُ صَدَقَةٌ، وَمَا وَقَى بِهِ الْمَرْءُ عِرْضَهُ؛ كُتِبَ لَهُ بِهِ

^(۱) قلت: وبه أعله الهيثمي، وفيه نظر لأنه قد توبع، والعله من شيخه يوسف بن أسباط، مع انقطاعه بين أبي عبيدة وأبيه ابن مسعود. وقال أبو حاتم: "حديث باطل". وهو مخرج في "الضعيفة" (۱۷۵).

صَدَقَةً؛ وَمَا أَنْفَقَ الْمُؤْمِنُ مِنْ نَفَقَةٍ فَإِنَّ خَلْفَهَا عَلَى اللَّهِ، وَاللَّهُ ضَامِنٌ، إِلَّا مَا كَانَ فِي بُنْيَانٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ».

رواه الدارقطني والحاكم؛ كلاهما عن عبد الحميد بن الحسن الهلالي عن محمد بن المنكدر عنه، وقال الحاكم: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ): "ويأتي الكلام على عبد الحميد"^(۱) [يعني في آخر كتابه].

از جابر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هر امر معروفی صدقه است و انفاق بنده به خانواده اش به عنوان صدقه برای او نوشته می شود. و آنچه انسان به وسیله آن از آبرویش حفاظت می کند، به عنوان صدقه برای او نوشته می شود. و آنچه مومن انفاق می کند خداوند متعال جایگزین می کند و ضامن آن است، مگر مالی که در راه ساختمان سازی یا معصیت و نافرمانی خرج شود».

۲۷۴۶-۱۸۷۵-(۴) (صحيح) وَعَنْ حَارِثَةَ بْنِ مُضَرَّبٍ قَالَ: أَتَيْنَا حَبَّابًا، نَعُوذُ، وَقَدْ اكْتَوَى سَبْعَ كَيَّاتٍ. فَقَالَ: لَقَدْ تَطَاوَلَ مَرَضِي، وَلَوْلَا أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «لَا تَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ» لَتَمَنَّيْتُ. وَقَالَ: «يُؤَجِّرُ الرَّجُلُ فِي نَفَقَتِهِ كُلَّهَا؛ إِلَّا التُّرَابَ - أَوْ قَالَ: فِي الْمِنَاءِ-».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح"^(۲).

از حارثة بن مُضَرَّب روایت است برای عیادت خباب که هفت داغ نهاده بود رفتیم، خباب گفت: مریضی من طولانی شده است و اگر از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نشنیده بودم که

^(۱) الأصل: (عبدالواحد)، وهو خطأ، وعلى الصواب وقع قبل سطر، وفيما يأتي (۱۷- النكاح/ ۵)، وقد تعقب الذهبي الحاكم به فقال: "عبد الحميد ضعفه الجمهور". والحديث مخرج في "الضعيفة" (۸۹۸)، وذكرت فيه أن الجملة الأولى والثانية منه صحيحة بشواهدا.

^(۲) لقد أبعد المصنف النجعة، فالحديث رواه البخاري أيضاً (كتاب المرضى وغيره)، وفي "الأدب المفرد" (۴۷۷ و ۴۵۴ و ۴۵۵) إلا أنه صرح بأنَّ القائل: "يؤجر. . .". إنما هو خباب نفسه فهذا القدر منه موقوف، لكنه في حكم المرفوع، وقد جاء مرفوعاً من طرق ثلاث عند الطبراني في "الكبير" (۴/ ۶۴ و ۷۴ و ۸۲) وكلها ضعيفة، وأوهاها طريق عمر بن إسماعيل بن مجالد عن أبيه، ولم يذكر الحافظ في "الفتح" سواها! وسقط اسم (إسماعيل) من نقل الشيخ عبد الصمد في تعليقه على "التحفة"، فأوهم سلامتها من الوهن الشديد!

فرمود: «تمنای مرگ نکنید»، آن را تمنا می‌کردم. و فرمود: «به مرد در هر آنچه هزینۀ می‌کند اجر و پاداش داده می‌شود مگر در خاک _ یا اینکه فرمود: در ساختن خانه _».

۲۷۴۷-۱۱۷۹ (۷) (ضعيف) وَرَوِيَ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «التَّفَقُّهُ

كُلُّهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ إِلَّا الْبِنَاءَ فَلَا خَيْرَ فِيهِ».

رواه الترمذي.

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «انفاق به هر صورتی باشد در راه خداوند است مگر آنکه در مسیر ساختمان سازی باشد که در آن خیری نیست».

۲۷۴۸-۱۱۸۰ (۸) (ضعيف) وَعَنْ عَطِيَّةِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: كَانَ حُجْرٌ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ ﷺ

يَجْرِيهِ التَّخْلُ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ فِي مَغْزًى لَهُ، وَكَانَتْ أُمُّ سَلَمَةَ مُوسِرَةً، فَجَعَلَتْ مَكَانَ الْجَرِيدِ لِبْنًا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «ما هذا؟». قَالَتْ: أَرَدْتُ أَنْ أَكُفَّ عَنِّي أَبْصَارَ النَّاسِ. فَقَالَ: «يَا أُمَّ سَلَمَةَ! إِنَّ شَرَّ مَا ذَهَبَ فِيهِ مَالُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ؛ الْبِنْيَانُ».

رواه أبو داود في "المراسيل".

از عطیه بن قیس روایت است: خانه‌های همسران رسول الله ﷺ از شاخه‌های نخل بود. چون رسول الله ﷺ برای غزوه‌ای خارج شد و ام سلمه ثروتمند بود، به جای شاخه‌ی نخل آجر گذاشت. رسول الله ﷺ فرمود: «این چیست؟». ام سلمه گفت: خواستم تا چشم مردم به من نیفتد. رسول الله ﷺ فرمود: «ای ام سلمه، بدترین راهی که مال مسلمان در آن خرج می‌شود ساختمان سازی است».

۲۷۴۹-۱۸۷۶ (۵) (حسن لغیره) وَعَنْ الْحَسَنِ قَالَ: لَمَّا بَنَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَسْجِدَ

قَالَ: «ابْنُوهُ عَرِيشًا كَعَرِيشِ مُوسَى». قِيلَ لِلْحَسَنِ: وَمَا عَرِيشُ مُوسَى؟ قَالَ: «إِذَا رَفَعَ يَدَهُ بَلَغَ الْعَرِيشُ يَعْنِي السَّقْفَ».

رواه ابن أبي الدنيا مرسلًا وفيه نظر^(۱).

(۱) قلت: وقد جاء موصولاً، فانظر "الصحيحه" (۶۱۶) إن شئت.

از حسن روایت است هنگامی که رسول الله ﷺ مسجد را بنا می نمود، فرمود: «آن را به مانند عریش (سقف) موسی بنا کنید». به حسن گفته شد: عریش موسی چیست؟ گفت: «هرگاه دستش را بلند می کرد به سقف آن می رسید».

۲۷۵۰-۱۱۸۱- (۹) (موضوع موقوف) وَعَنْ عَمَارِ بْنِ أَبِي عَمَّارٍ^(۱) قَالَ: إِذَا رَفَعَ الرَّجُلُ بِنَاءً فَوْقَ سَبْعَةِ أَذْرُعٍ؛ نُودِيَ: يَا أَفْسَقَ الْفَاسِقِينَ إِلَى آئِنٍ؟! رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً عليه، ورفعہ بعضهم، ولا یصح.

از عمار بن ابی عمار روایت است: چون کسی بنایی بالاتر از هفت ذراع بسازد، ندا داده می شود ای فاسق ترین فاسقان تا کجا؟

۲۲- (الترهیب من منع الأجیر أجره، والأمر بتعجیل إعطائه)

ترهیب از ندادن مزد کارگر و دستور به عجله کردن در دادن آن

۲۷۵۱-۱۱۸۲- (۱) (ضعیف) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ثَلَاثَةٌ أَنَا خَصْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ كُنْتُ خَصْمَهُ خَصَّمْتُهُ: رَجُلٌ أَعْطَى بِي ثُمَّ غَدَرَ، وَرَجُلٌ بَاعَ حُرًّا فَأَكَلَ ثَمَنَهُ، وَرَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا، فَاسْتَوْفَى مِنْهُ وَلَمْ يُعْطِهِ أَجْرَهُ». رواه البخاري وابن ماجه وغيرهما^(۲).

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال می فرماید: سه نفر هستند که من در روز قیامت دشمن آنان هستم و هرکس من دشمن او باشم با

^(۱) الأصل: (ابن عامر)، وصححه الناجي إلى (ابن أبي عامر)، وكل ذلك خطأ، والمثبت من "قصر الأمل" لابن أبي الدنيا (۲۵۰/۱۶۵)، والراوي عنه (محمد بن أبي زكريا) قال أبو حاتم: "مجهول، أرى أن (عماراً) هو (أبو عمار زياد بن ميمون)". وزيد متروك، وقال يزيد بن هارون: "كان كذاباً". والمرفوع الذي أشار إليه المؤلف مخرج في "الضعيفة" (۱۷۴).

^(۲) قلت: وقوله: "ومن كنت خصمه، خصمته" عند ابن ماجه دون البخاري، وكذلك رواه ابن الجارود في "المنتقى" (۵۷۹)، وأحمد (۳۵۸/۲)، وأبي يعلى (ص ۶۵۷۱/۱۱)؛ وفيه عندهم جميعاً يحيى بن سليم الطائفي. قال الحافظ في "التقريب": "صدوق سيء الحفظ". وكلام الأئمة فيه كثير، حتى البخاري نفسه قال فيه: "ما حدث الحميدي عنه فهو صحيح". وليس هذا من حديثه عنه عند البخاري، ولا عند غيره ممن أخرج حديثه كما تراه في "الإرواء" (۳۰۷/۵-۳۱۱)، فراجع فيه بحث علمي مفيد.

او دشمنی می‌کنم: کسی که به اسم من پیمان ببندد، سپس آن را نقض کند. کسی که شخص آزادی را بفروشد و قیمتش را بخورد و کسی که کارگری را استخدام نموده و از وی کار بگیرد و مزدش را ندهد».

۲۷۵۲-۱۸۷۷- (۱) (صحيح لغيره) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَعْطُوا الْأَجِيرَ أَجْرَهُ قَبْلَ أَنْ يَحِفَّ عَرْقُهُ».

رواه ابن ماجه من رواية عبدالرحمن بن زيد بن أسلم، وقد وثق؛ قال ابن عدي: "أحاديثه حسان، وهو ممن احتمله الناس وصدقه بعضهم، وهو ممن يكتب حديثه". انتهى. وبقية رواته ثقات، ووهب بن سعيد بن عطية السلمي اسمه عبدالوهاب؛ وثقه ابن حبان وغيره^(۱).

از ابن عمر رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مزد کارگر را قبل از اینکه عرقش خشک شود پرداخت کنید».

۲۷۵۳-۱۸۷۸- (۲) (صحيح لغيره) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَعْطُوا الْأَجِيرَ أَجْرَهُ قَبْلَ أَنْ يَحِفَّ عَرْقُهُ».

رواه أبو يعلى وغيره.

از ابوهريره رضي الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «مزد کارگر را قبل از خشک شدن عرقش پرداخت کنید».

۰-۱۸۷۹- (۳) (صحيح لغيره) ورواه الطبراني في "الأوسط" من حديث جابر. وبالجملة فهذا المتن مع غرابته يكتسب بكثرة طرقه قوة. والله أعلم.

^(۱) قلت: من جهل المعلقين الثلاثة أنهم حسنوه مستشهدين له بحديث أبي هريرة المذكور في الأصل أول الباب بلفظ: "ثلاثة أنا خصمهم". وفيه: "ورجل استأجر أجيراً ولم يعطه أجره!" وشتان ما بينهما كما هو بين، مع أنه ضعيف!! وإن من تمام جهلهم أنهم ضعفوا الحديثين اللذين بعد هذا، ومتن الأحاديث الثلاثة واحد!!! وقد خرجت الحديث تخريجاً علمياً مبسطاً في "الإرواء" (۵/ ۳۲۰-۳۲۴)، وبينت أن له إسناداً صحيحاً عن أبي هريرة من غير رواية أبي يعلى، وآخر بإسناد مرسل حسن، فمن شاء التوسع رجع إليه.

۲۳- (ترغیب المملوک فی أداء حق الله تعالى وحق موالیه)

ترغیب برده بر ادای حق الله و حق مالکش

۲۷۵۴-۱۸۸۰- (۱) (صحیح) عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا نَصَحَ لِسَيِّدِهِ، وَأَحْسَنَ عِبَادَةَ اللَّهِ؛ فَلَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ». رواه البخاري ومسلم وأبو داود.

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر برده از مالکش اطاعت کرده و عبادت خداوند را خوب انجام دهد، اجرش دو برابر می شود». ۲۷۵۵-۱۸۸۱- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمَمْلُوكُ الَّذِي يُحْسِنُ عِبَادَةَ رَبِّهِ، وَيُؤَدِّي إِلَى سَيِّدِهِ الَّذِي عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ وَالنَّصِيحَةِ وَالطَّاعَةِ، لَهُ أَجْرَانِ». رواه البخاري.

از ابو موسی اشعری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «برده ای که به خوبی عبادت پروردگارش را انجام دهد و حق صاحبش را ادا نموده و از وی اطاعت کند، دارای دو اجر است».

۲۷۵۶-۱۸۸۲- (۳) (صحیح) وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَهُمْ أَجْرَانِ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنَ بِنَبِيِّهِ وَآمَنَ بِمُحَمَّدٍ ﷺ، وَالْعَبْدُ الْمَمْلُوكُ إِذَا أَدَّى حَقَّ اللَّهِ وَحَقَّ مَوْلَاهُ، وَرَجُلٌ كَانَتْ لَهُ أُمَةٌ، فَأَدَّبَهَا فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهَا، وَعَلَّمَهَا فَأَحْسَنَ تَعْلِيمَهَا، ثُمَّ أَعْتَقَهَا فَتَزَوَّجَهَا؛ فَلَهُ أَجْرَانِ». رواه البخاري ومسلم.

و از او روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سه گروه هستند که دو اجر دارند: اهل کتابی که به پیامبرش ایمان آورده، سپس به رسول الله ﷺ ایمان آورد؛ برده ای که حق خداوند و آقايش را ادا کند و مردی که کنیزی داشته باشد و او را به خوبی تربیت کرده و در تربیت او نهایت دقت را به کار برده و وی را آموزش دهد، سپس او را آزاد کرده و به ازدواج خود در آورد، پس برای او دو اجر است».

(صحيح) والترمذي وحسنه، ولفظه: قال: «ثَلَاثَةٌ يُؤْتَوْنَ أَجْرُهُمْ مَرَّتَيْنِ: عَبْدٌ أَدَّى حَقَّ اللَّهِ وَحَقَّ مَوَالِيهِ؛ فَذَاكَ يُؤْتَى أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ، وَرَجُلٌ كَانَتْ عِنْدَهُ جَارِيَةٌ وَضِيئَةٌ، فَأَدَّبَهَا فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهَا، ثُمَّ أَعْتَقَهَا، ثُمَّ تَزَوَّجَهَا، يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ؛ فَذَلِكَ يُؤْتَى أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ، وَرَجُلٌ آمَنَ بِالْكِتَابِ الْأَوَّلِ ثُمَّ جَاءَ الْكِتَابُ الْآخِرُ فَأَمَّنَ بِهِ؛ فَذَلِكَ يُؤْتَى أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ».

«سه گروه هستند که به آنها دو بار اجر داده می‌شود: برده‌ای که حق خداوند و آقايش را ادا کند، دو بار پاداش داده می‌شود؛ و مردی که کنیزی زیبا داشته باشد و جهت رضای خداوند او را به خوبی تربیت کرده و در تربیت او نهایت دقت را به کار برده سپس او را آزاد کرده و به ازدواج خود در آورد، دو بار پاداش داده می‌شود. و مردی که به کتاب آسمانی زمانش ایمان می‌آورد سپس کتاب دیگری نازل می‌شود و به آن ایمان می‌آورد، او هم دو بار پاداش داده می‌شود».

(الوضیئة) به فتح واو و کسر ضاد: عبارت است از زن زیبای پاکیزه.

۲۷۵۷-۱۸۸۳- (۴) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لِلْعَبْدِ الْمَمْلُوكِ الْمُصْلِحِ أَجْرَانِ». وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ ^(۱) لَوْلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْحُجُّ وَبِرُّ أُمِّي لَأَحْبَبْتُ أَنْ أَمُوتَ وَأَنَا مَمْلُوكٌ.

رواه البخاري ومسلم.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت كه رسول الله ﷺ فرمودند: «برای برده‌ی مصلح دو اجر و پاداش می‌باشد». و سوگند به کسی که جان ابوهریره در دست اوست، اگر جهاد در راه خدا و حج و نیکی به مادرم نبود، دوست داشتم در حال بردگی بمیرم.

۲۷۵۸-۱۸۸۳- (۱) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «عَبْدٌ أَطَاعَ اللَّهَ، وَأَطَاعَ مَوَالِيَهُ؛ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ قَبْلَ مَوَالِيهِ بِسَبْعِينَ خَرِيفًا، فَيَقُولُ السَّيِّدُ: رَبِّ هَذَا كَانَ عَبْدِي فِي الدُّنْيَا! قَالَ: جَازَيْتُهُ بِعَمَلِهِ، وَجَازَيْتَكَ بِعَمَلِكَ».

^(۱) هذا لفظ مسلم، وكذا البخاري في "الأدب المفرد" (۲۰۸)، ووقع في "صحيحه" مدرجاً في الحديث بلفظ: "والذي نفسي بيده، لولا... إلخ؛ وهو وهم ظاهر، كما بينه الحافظ في "الفتح" (۱۲۷/۵) وتراه في "الصحيحه" (۸۷۷)، فليراجعه من شاء.

رواه الطبرانی في "الكبير" و"الأوسط"^(۱)، وقال: "تفرد به يحيى بن عبدالله بن عبد ربه الصفار عن أبيه". (قال الحافظ): "لا يحضرني فيهما جرح ولا عدالة".

از ابن عباس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بنده‌ای که از الله اطاعت می‌کند و از آقايش اطاعت می‌کند، خداوند متعال او را هفتاد سال قبل از آقايش وارد بهشت می‌کند. آقايش می‌گوید: پروردگارا، او برده من در دنیا بود. خداوند متعال می‌فرماید: او را در برابر عملش و تو را در برابر عملت پاداش دادم».

۲۷۵۹-۱۱۸۴ - (۲) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ رَجُلًا^(۲) أَدْخَلَ الْجَنَّةَ، فَرَأَى عَبْدَهُ فَوْقَ دَرَجَتِهِ فَقَالَ: يَا رَبِّ! هَذَا عَبْدِي فَوْقَ دَرَجَتِي [فِي الْجَنَّةِ]! قَالَ: نَعَمْ، جَزَيْتُهُ بِعَمَلِهِ، وَجَزَيْتَكَ بِعَمَلِكَ». رواه الطبرانی في "الأوسط".

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «مردی وارد بهشت می‌شود و برده‌اش را در مرتبه‌ای بالاتر از خود می‌بیند، پس می‌گوید: پروردگارا، این برده من است که در بهشت، در مرتبه‌ای بالاتر از من قرار دارد. می‌فرماید: بله؛ او را در برابر عملش و تو را در برابر عملت پاداش دادم».

۲۷۶۰-۱۱۸۵ - (۳) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَيْضًا؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «عُرِضَ عَلَيَّ ثَلَاثَةٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: شَهِيدٌ، وَعَقِيفٌ مُتَعَقِّفٌ، وَعَبْدٌ أَحْسَنَ عِبَادَةَ اللَّهِ وَنَصَحَ لِمَوَالِيهِ».

رواه الترمذي وحسنه واللفظ له، وابن حبان في "صحيحه [مضى ۸-الصدقات / ۲].

^(۱) قلت: أظن أن ذكره: "الأوسط" سبق قلم من المؤلف، تبعه عليه الهيثمي في "مجمع الزوائد" (۴/ ۲۳۹)، والصواب: "الصغير" (ص ۲۴۴-هندية)، وقال: "تفرد بن يحيى بن عبدالله، عن أبيه". ولا يعرفان. وهو في "الروض النضير" برقم (۴۲۹).

^(۲) الأصل (عبدًا دخل) وكذا وقع في "المجمع"، وهو خطأ مخالف لما في أصله "المعجم الأوسط" (۸/ ۱۷۴) وغيره؛ كما بينته في "الضعيفة" (۱۷۶۷).

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «سه نفر كه وارد بهشت مى شوند بر من عرضه شدند: شهيد، پاكدامن خويشتن دار و برده اى كه به خوبى الله را عبادت کرده و از آقايش اطاعت کرده است».

۲۷۶۱-۱۸۸۴- (۵) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَيْضاً؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «نِعِمَّا لِأَحَدِهِمْ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ، وَيُؤَدِّيَ حَقَّ سَيِّدِهِ. يَعْنِي الْمَمْلُوكَ».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح" ^(۱).

از ابوهريره رضي الله عنه همچنين روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «خوشا به حال يكي از آنها [يعنى بردگان] كه اطاعت خداوند مى كند و حق آقايش را ادا مى كند».

۲۷۶۲-۱۱۸۶- (۴) (ضعيف) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ عَلَى كُتُبَانِ الْمِسْكِ - أَرَاهُ قَالَ: يَوْمَ الْقِيَامَةِ - عَبْدٌ أَدَّى حَقَّ اللَّهِ وَحَقَّ مَوَالِيهِ، وَرَجُلٌ أَمَّ قَوْمًا وَهُمْ بِهِ رَاضُونَ، وَرَجُلٌ يُنَادِي بِالصَّلَوَاتِ الْحَمِيسِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب".

از ابن عمر رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «سه نفر در روز قيامت بر تپه اى از مشك هستند: برده اى كه حق الله و حق آقايش را ادا کرده باشد و مردى كه گروهى را امام باشد و از او راضى باشند و كسى كه در هر شبانه روز براى نماهاى پنجگانه اذان مى دهد».

ورواه الطبراني في "الأوسط" و"الصغير" ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَهُولُهُمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ، وَلَا يَنَالُهُمُ الْحِسَابُ، هُمْ عَلَى كَثِيبٍ مِنْ مِسْكِ، حَتَّى يُفْرَغَ مِنْ حِسَابِ الْخَلَائِقِ: رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ؛ وَأَمَّ بِهِ قَوْمًا وَهُمْ بِهِ رَاضُونَ، وَدَاعٍ يَدْعُوا إِلَى الصَّلَوَاتِ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، وَعَبْدٌ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ رَبِّهِ وَفِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَوَالِيهِ».

ورواه في "الكبير" بنحوه؛ إلا أنه قال في آخره: «وَمَمْلُوكٌ لَمْ يَمْنَعَهُ رِقُّ الدُّنْيَا مِنْ طَاعَةِ رَبِّهِ». [مضى ۵ - الصلاة / ۱].

^(۱) قلت: وأخرجه البخاري أيضاً (۲/ ۱۲۴)، ومسلم (۵/ ۹۵) نحوه، وطريق البخاري طريق الترمذي. وجهل ذلك المعلقون الثلاثة فاقصروا على قولهم: "حسن. رواه الترمذي (۱۹۸۵)".

و در روایت طبرانی آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «سه نفر هستند که ترس بزرگ آنان را هراسان نمی‌کند و حسابرسی نخواهند داشت و بر تپه‌ای از مشک هستند تا اینکه حسابرسی مردم به پایان می‌رسد: کسی که برای کسب رضای خداوند قرآن می‌خواند و امامت قومی را برعهده دارد و آنها از وی راضی هستند. و کسی که برای کسب رضایت خداوند به سوی نماز فرامی‌خواند (مؤذن) و کسی که رابطه میان او و پروردگارش و نیز رابطه میان او و آقایش نیکو باشد».

و در روایت «الکبیر» آمده است: «و برده‌ای که بردگی او را از عبادت خداوند متعال باز نداشته است».

۲۷۶۳-۱۱۸۷- (۵) (ضعیف جداً) وَرَوَى عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوَّلُ سَابِقٍ إِلَى الْجَنَّةِ؛ مَمْلُوكٌ أَطَاعَ اللَّهَ وَأَطَاعَ مَوْلَاهُ». رواه الطبراني في "الأوسط".

از ابوهریره ؓ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اولین کسی که به سوی بهشت سبقت می‌جوید، برده‌ای است که از خداوند و پس از آن از آقایش اطاعت کرده باشد».

۲۷۶۴-۱۱۸۸- (۶) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ ؓ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بَخِيلٌ، وَلَا خَبٌّ، وَلَا سَيِّئُ الْمَلَكَةِ»^(۱)، وَأَوَّلُ مَنْ يَقْرَعُ بَابَ الْجَنَّةِ؛ الْمَمْلُوكِينَ إِذَا أَحْسَنُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَفِيمَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَوْلَاهُمْ». رواه أحمد وأبو يعلى بإسناد حسن، وبعضه عند الترمذي وغيره^(۲).

^(۱) آی: یسئ إلى مملوكه. قاله الإمام أحمد في "مسائل أبي داود" (ص ۲۸۴).

^(۲) قلت: کابن ماجه، وعندهما جملة (الملکة) فقط، وعند ابن ماجه زیادة تأتي في (۲۰ - القضاء / ۱۰)، وهو عند أحمد (۱ / ۴) وأبي يعلى (۹۵) والأخیرین من رواية فرقد السبخي وهو ضعيف، وقال الترمذي (۱۹۴۷) عقبه: "حديث غريب، وقد تكلم أيوب السخيتاني وغير واحد في فرقد السبخي من قبل حفظه". ونسب إليه المعلقون الثلاثة أنه حسنه، وهو من أوهامهم التي لا تعد ولا تحصى. وقد يكون التحسين في بعض النسخ، فقد ذكره المؤلف في المكان المشار إليه، وهم إنما عزوه إلى الترمذي بالرقم الذي ذكرته، وليس فيه التحسين الذي عزوه إليه، فهو من خبطاتهم، ولا عزاء إليه المزي في "التحفة" (۵ / ۲۰۴).

(الْحَبِّ) بفتح الخاء المعجمة وتكسر وبتشديد الباء الموحدة: عبارت است از فریبکار مکار خبیث.

از ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بخیل و فریبکار و کسی که با برده‌اش رفتار بدی دارد، وارد بهشت نمی‌شود. اولین کسی که در بهشت را می‌کوبد، بردگانی هستند که روابط نیکویی بین آنها و خداوند متعال و آقایان حاکم بوده است».

۲۴- (ترهیب العبد من الإباق من سیده)

ترهیب برده از فرار کردن از آقایان

۲۷۶۵-۱۸۸۵- (۱) (صحیح) عَنْ جَرِيرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَيُّمَا عَبْدٍ أَبَقَ فَقَدْ بَرَّئْتُ مِنْهُ الدِّمَّةُ». رواه مسلم.

از جریر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر برده‌ای که فرار کند، هیچ عهد و ضمانی برای او [از جانب الله و رسولش] نیست».

۲۷۶۶-۱۸۸۶- (۲) (صحیح) وَعَنْهُ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا أَبَقَ الْعَبْدُ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ». وفي رواية: «فَقَدْ كَفَرَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْهِمْ»^(۱).

۶۶۱۸) في عبارته التي نقلتها عنه وقال نحوها البغوي في "شرح السنة" (۹/ ۳۴۹). وهو مخرج في "الضعيفة" (۶۲۰۰).

^(۱) می‌گوییم: این متن را فقط مسلم روایت کرده است. اما راوی آن منصور بن عبدالرحمن می‌گوید: «به خدا سوگند از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت شده است. اما دوست نداشتم در بصره از من روایت شود». چراکه در آن روز اکثر مردم بصره را اهل بدعت -خوارج و ...- تشکیل می‌دادند. کسانی که قائل به تکفیر گنه‌کاران و جاودانه ماندن آنها در آتش بودند. چنانکه در شرح مسلم آمده است. می‌گوییم: در این عصر و زمان نیز گروه‌هایی از آنها تقلید کرده و فتنه‌ی‌شان به سبب جهل نسبت به عقیده سلف در سایر سرزمین‌ها سرایت کرده است؛ و متأسفانه در میان آنها کسانی دیده می‌شود که در پی تطبیق عملی حدیث بنا بر فهم خود می‌باشند. بسیاری از آنها را ملاقات نموده و چندین بار به بحث و

رواه مسلم.

و از جریر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر برده‌ای فرار کند هیچ نمازش قبول نمی‌شود».

و در روایتی آمده است: «کافر شده تا زمانی که به نزدشان بازگردد».

۲۷۶۷-۱۱۸۹- (۱) (ضعیف) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «ثَلَاثَةٌ لَا يَقْبَلُ لَهُمْ صَلَاةٌ، وَلَا تَصْعَدُ لَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ حَسَنَةٌ: السَّكَرَانُ حَتَّى يَصْحَوْ، وَالْمَرْأَةُ السَّخِطُ عَلَيْهَا زَوْجُهَا، وَالْعَبْدُ الْأَبْقَى حَتَّى يَرْجِعَ فَيَضَعَ يَدَهُ فِي يَدِ مَوْلَاهُ».

رواه الطبرانی في "الأوسط" من رواية عبدالله بن محمد بن عقيل واللفظ له، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما" من رواية زهير بن محمد^(۱).

از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه نفرند که خداوند متعال نماز آنها را قبول نمی‌کند و هیچیک از نیکی‌های آنها به آسمان صعود نمی‌کند: کسی که مست است تا زمانی که به حالت عادی بازگردد؛ زنی که شوهرش از او ناراضی است؛ و برده‌ای که فرار کرده تا زمانی که بازگردد و دست خود را در دست آقايش بگذارد».

۲۷۶۸-۱۸۸۷- (۳) (صحیح) وَعَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا تَسْأَلُ عَنْهُمْ: رَجُلٌ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ، وَعَصَى إِمَامَهُ [وَمَاتَ عَاصِيًا]^(۲)، وَعَبْدٌ أَبْقَى مِنْ سَيِّدِهِ فَمَاتَ، وَامْرَأَةٌ غَابَ عَنْهَا زَوْجُهَا وَقَدْ كَفَّاهَا مُوْنَةُ الدُّنْيَا فَخَانَتْهُ بَعْدَهُ».

بررسی در این زمینه با ایشان پرداختم که خداوند متعال گروه‌هایی از آنها را هدایت نمود. حمد و ستایش از آن خداوندی است که با نعمت او نیکی‌ها کامل می‌شود.

^(۱) قلت: وهو ضعيف في رواية الشاميين عنه، وهذه منها؛ وهو مخرج في «الضعيفة» (۱۰۷۵).

^(۲) سقطت من الأصل، وهي في "موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان"، وكذا في "الأدب المفرد" للبخاري، وكانت هذه الزيادة في الأصل بعد جملة العبد التالية، ولم يتنبه لذلك كله المعلقون الثلاثة، فأين التحقيق المزعوم!!؟

وَتَلَاثَةٌ لَا تَسْأَلُ عَنْهُمْ: رَجُلٌ نَارَعَ اللَّهَ رِدَاءَهُ؛ فَإِنَّ رِدَاءَهُ الْكِبْرُ، وَإِزَارَهُ الْعِزُّ، وَرَجُلٌ فِي شَكٍّ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ، وَالْقَانِظُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ».

رواه ابن حبان في "صحيحه".

وروى الطبراني والحاكم شطره الأول، وعند الحاكم: "فتبرجت بعده" بدل "فخانتة"، وقال في حديثه: "وأمة أو عبد أبق من سيده"، وقال: "صحيح على شرطها، ولا أعلم له علة".

از فضالة بن عبيد رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه نفر هستند که از آنها سؤال نکن: مردی که جماعت را رها کرده و با حاکم و امام مخالفت نموده و در همین حال در نافرمانی وفات کرده است و برده‌ای که از صاحبش فرار کرده و وفات نموده است و زنی که همسرش به مسافرت رفته و او را از مال دنیا بی‌نیاز کرده اما بعد از رفتنش به او خیانت کرده است. و سه گروه هستند که از آنها سؤال نکن: مردی که با خداوند در ردایش به نزاع برخاسته است و ردای خداوند تکبر و ازارش عزت می‌باشد و مردی که در امر خداوند شک دارد و کسی که از رحمت خدا ناامید گردیده است».

۲۷۶۹-۱۸۸۸- (۴) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اِثْنَانِ

لَا تُجَاوِزُ صَلَاتُهُمَا رُءُوسَهُمَا: عَبْدٌ أَبَقَ مِنْ مَوَالِيهِ حَتَّى يَرْجِعَ، وَامْرَأَةٌ عَصَتْ زَوْجَهَا حَتَّى تَرْجِعَ».

رواه الطبراني في "الأوسط" و"الصغير" بإسناد جيد، والحاكم.

از ابن عمر رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «دو نفر هستند که نماز آنان از سرشان بالاتر نمی‌رود: برده‌ای که از آقايش فرار کرده تا زمانی که برگردد و زنی که نافرمانی شوهرش نموده تا زمانی که به فرمان او درآید».

۲۷۷۰-۱۸۸۹- (۵) (حسن) وَعَنِ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «ثَلَاثَةٌ لَا

تُجَاوِزُ صَلَاتُهُمْ آذَانُهُمْ: الْعَبْدُ الْآبِقُ؛ حَتَّى يَرْجِعَ، وَامْرَأَةٌ بَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ، وَإِمَامٌ قَوْمٌ وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب". [مضى ۵- الصلاة/ ۲۸].

از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه نفر هستند که نماز آنها از گوش‌های‌شان بالاتر نمی‌رود: برده‌ای که فرار کرده تا زمانی که برگردد و زنی که شب را درحالی سر کند که شوهرش بر او خشمگین است و امامی که مردم از پیشنمازی او راضی نباشند»..

۲۷۷۱-۱۱۹۰- (۲) (ضعیف) وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه [أَيْضاً] قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَيُّمَا عَبْدٍ مَاتَ فِي إِبَاقِهِ؛ دَخَلَ النَّارَ وَإِنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «چون برده‌ای در طی مدت فرار خود بمیرد، وارد آتش می‌شود هرچند در راه خدا کشته شود».

رواه الطبرانی في "الأوسط"، من رواية عبدالله بن محمد بن عقيل، وبقيّة رواة ثقات^(۱).

۲۵- (الترغيب في العتق، والترهيب من اعتباد الحر أو بيعه)

ترغیب به آزاد کردن برده و ترهیب از برده کردن انسان آزاده یا فروش او

۲۷۷۲-۱۸۹۰- (۱۰) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَيُّمَا رَجُلٍ أَعْتَقَ امْرَأً مُسْلِمًا؛ اسْتَنْقَذَ اللَّهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهُ عَضْوًا مِنْهُ مِنَ النَّارِ». قَالَ سَعِيدُ بْنُ مَرْجَانَةَ: فَأَنْطَلَقْتُ بِهِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، فَعَمَدَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِلَى عَبْدٍ لَهُ قَدْ أَعْطَاهُ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِيهِ عَشْرَةُ أَلْفِ دِرْهَمٍ - أَوْ أَلْفَ دِينَارٍ - فَأَعْتَقَهُ.

رواه البخاري ومسلم وغيرهما.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس برده‌ی مسلمانی را آزاد کند به ازای هر عضوی که آزاد می‌کند، خداوند عضوی از او را از آتش جهنم نجات می‌دهد».

سعید بن مرجانه می‌گوید: با این حدیث نزد علی بن حسین رفتم؛ پس قصد برده‌ای را کرد که عبدالله بن جعفر به قیمت ده هزار درهم یا هزار دینار به او داده بود و او را آزاد نمود.

^(۱) قلت: الأولى إعلاله بالرواي عنه (زهير بن محمد)، فإنه عنده (۱۰/۱۰۸/۹۲۲۸) من رواية الشامي عنه، وهي ضعيفة، وهذه منها؛ كالحديث الذي قبله، ولولا ذلك كان الإسناد حسناً. انظر "الضعيفة" (۱۰۷۵).

(صحيح) وفي رواية لها وللترمذي: قال النبي ﷺ: «من أعتق رقبةً مسلمةً؛ أعتق الله بكلِّ عضوٍ منه عضواً من النارِ حتى فرجهُ بفرجهِ».

و در روایت ترمذی آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس برده‌ی مسلمانی را آزاد کند، خداوند متعال در برابر هر عضوی از آن برده عضوی از او را از جهنم آزاد می‌کند، حتی شرمگاهش را در مقابل شرمگاه او آزاد می‌کند».

۲۷۷۳-۱۸۹۱- (۲) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَعَنْ غَيْرِهِ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَيُّمَا امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَعْتَقَ امْرَأً مُسْلِمًا؛ كَانَ فَكَاكُهُ مِنَ النَّارِ، يُجْزِيهِ كُلُّ عَضْوٍ مِنْهُ عَضْوًا مِنْهُ. وَأَيُّمَا امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَعْتَقَ امْرَأَتَيْنِ مُسْلِمَتَيْنِ كَانَتَا فَكَاكُهُ مِنَ النَّارِ، يُجْزِي كُلُّ عَضْوٍ مِنْهُمَا عَضْوًا مِنْهُ. [وَأَيُّمَا امْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ أَعْتَقَتْ امْرَأَةً مُسْلِمَةً؛ كَانَتْ فَكَاكَهَا مِنَ النَّارِ، يُجْزِي كُلُّ عَضْوٍ مِنْهَا عَضْوًا مِنْهَا]»^(۱).

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح".

از ابو امامه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ و دیگر اصحاب رسول الله ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هر مسلمانی که برده‌ی مسلمانی را آزاد کند، سبب آزادی او از جهنم می‌شود و هر عضو برده در برابر عضوی از وی می‌باشد؛ و هر مسلمانی که دو زن مسلمان را آزاد کند، سبب آزادی او از جهنم می‌شود و هر عضو آن دو کنیز در برابر عضوی از وی می‌باشد. [و هر زن مسلمانی که زن مسلمان دیگری را آزاد کند، سبب آزادی او از جهنم می‌شود و هر عضو برده در برابر عضوی از وی می‌باشد].»

۱۸۹۲-۰- (۳) (صحيح) ورواه ابن ماجه من حديث كعب بن مرة أو مرة بن كعب. ورواه أحمد وأبو داود بمعناه من حديث كعب بن مرة السلمي وزادا فيه: «وَأَيُّمَا امْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ أَعْتَقَتْ امْرَأَةً مُسْلِمَةً كَانَتْ فَكَاكَهَا مِنَ النَّارِ، يُجْزِي كُلُّ عَضْوٍ مِنْ أَعْضَائِهَا عَضْوًا مِنْ أَعْضَائِهَا».

^(۱) سقطت من الأصل، واستدركتها من "الترمذي" (۱۵۴۷)، وغفل عنها المعلقون الثلاثة كعادتهم! وهو مخرج في "الصحيحة" (۲۶۱۱).

و در روایت احمد و ابوداود می‌افزاید: «هر زن مسلمانی که زن مسلمان دیگری را آزاد کند موجب رهایی او از آتش می‌شود؛ و به ازای هر عضوی که آزاد می‌کند، خداوند عضوی از او را از آتش جهنم نجات می‌دهد».

۲۷۷۴-۱۸۹۳- (۴) (صحیح لغیره) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً فَهِيَ فِكَاهُ مِنَ النَّارِ».

از عقبه بن عامر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس برده‌ی مسلمانی را آزاد کند، سبب نجات او از آتش جهنم می‌شود».

رواه أحمد بإسناد صحيح - واللفظ له ^(۱) -، وأبو داود والنسائي في حديث مرّ في الرمي، وأبو يعلى والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"، ولفظه: قال: «مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً؛ فَكَ اللَّهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْ أَعْضَائِهِ عُضْوًا مِنْ أَعْضَائِهِ مِنَ النَّارِ».

و در روایت حاکم آمده است: «هرکس برده‌ای را آزاد کند به ازای هر عضوی که آزاد می‌کند، خداوند عضوی از او را از آتش جهنم نجات می‌دهد».

۲۷۷۵-۱۱۹۱- (۱) (ضعیف) وَعَنْ وَائِلَةَ بِنِ الْأَسْقَعِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزْوَةِ (تَبُوكَ)، فَإِذَا نَفَرْنَا مِنْ بَنِي سُلَيْمٍ؛ فَقَالُوا: إِنَّ صَاحِبًا قَدْ أُوجِبَ ^(۲)، قَالَ: «أَعْتِقُوا عَنْهُ رَقَبَةً؛ يُعْتِقَ اللَّهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهَا عُضْوًا مِنْهُ مِنَ النَّارِ».

رواه أبو داود وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما" ^(۳).

(أوجب) یعنی: عملی مرتکب شده که آتش را بر وی واجب می‌کند.

^(۱) قلت: فيه نظر، وإن تبعه الحاكم (۲/ ۲۱۱)، ووافقه الذهبي، فإنه من رواية قتادة عن قيس الجذامي، عن عقبة. فقد قالوا: "لم يلق قتادة من أصحاب النبي إلا أنساً وعبدالله بن سرجس". وعزوه لأبي داود والنسائي مُحِيلاً على "الرمي" وهم آخر، فإنه هناك (۱۲- الجهاد/ ۸) من حديث أبي نجیح عمرو بن عبسة! وهو الآتي هنا بعد ثلاثة أحاديث.

^(۲) یعنی: اشتباهی را انجام داده که مستوجب آتش می‌باشد. چنانکه در "النهاية" آمده است. و آن اشتباه قتل بوده است.

انظر "الضعيفة" (۹۰۷)، ففيه بيان وهم الحاكم وعلة الحديث، والرواية الراجحة منه.

^(۳) قلت: فيه الغريف بن الدلمي وهو مجهول، التبس على الحاكم بآخر ثقة، وبيانه في "الضعيفة" (۹۰۷).

از واثله بن اسقع رضی اللہ عنہ روایت است: همراه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در غزوه تبوک بودم که عده‌ای از بنی سلیم آمده و گفتند: دوست ما عملی را مرتکب شده که آتش بر او واجب می‌شود. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «برده‌ای از طرف او آزاد کنید. خداوند متعال در برابر هر عضو آن برده، عضوی از او را از آتش آزاد می‌کند».

۲۷۷۶-۱۸۹۴- (۵) (صحیح) وَعَنْ شُعْبَةَ الْكُوفِيِّ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي بُرْدَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى فَقَالَ: أَيُّ بَنِي! أَلَا أُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم? قَالَ: «مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً؛ أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عُضْوٍ مِنْهَا عُضْوًا مِنْهُ مِنَ النَّارِ». رواه أحمد، ورواه ثقات.

از شعبه الکوفی روایت است که نزد ابی بردة بن ابی موسی بودیم که گفت: ای فرزندم! آیا به شما حدیثی نگویم که پدرم از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم روایت کرده است؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس برده‌ای [مسلمان] را آزاد کند، به ازای هر عضوی که آزاد می‌کند، خداوند عضوی از او را از آتش جهنم نجات می‌دهد».

۲۷۷۷-۱۸۹۵- (۶) (صحیح لغیره^(۱)) وَعَنْ مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «مَنْ صَمَّ يَتِيمًا بَيْنَ أَبَوَيْنِ مُسْلِمَيْنِ إِلَى طَعَامِهِ وَشَرَابِهِ حَتَّى يَسْتَعْنِيَ عَنْهُ؛ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ.. وَمَنْ أَعْتَقَ أَمْرًا مُسْلِمًا؛ كَانَ فَكَاهُ مِنَ النَّارِ، يُجْزِي لِكُلِّ عُضْوٍ مِنْهُ عُضْوًا مِنْهُ». رواه أحمد من طريق علي بن زيد عن زرارة بن أبي أوفى عنه.

از مالک بن الحارث رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس یتیمی از پدر و مادری مسلمان را در آب و غذایش شریک کند تا یتیم از او بی‌نیاز گردد، خداوند بهشت را بر او واجب می‌کند... و هرکس مسلمانی را آزاد کند، موجب نجاتش از آتش می‌شود و در مقابل هر عضو، عضوی از او از آتش نجات پیدا می‌کند».

۲۷۷۸-۱۸۹۶- (۷) (صحیح لغیره) وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: أَيُّ اللَّيْلِ أَسْمَعُ؟ قَالَ: «جَوْفُ اللَّيْلِ الْآخِرِ، ثُمَّ الصَّلَاةُ مَقْبُولَةٌ حَتَّى تُصَلِّيَ

^(۱) وقول المعلقين الثلاثة: "حسن بشواهد" غفلة منهم عن لفظة (البته) المحذوفة هنا مكان النقاط، فإنه لا شاهد لها، وجنف منهم في سائره لأن له شواهد صحيحة في الباب هنا، وفي (۲۲- البر / ۴).

الْفَجْرِ^(۱)، ثُمَّ لَا صَلَاةَ حَتَّى تَكُونَ الشَّمْسُ قَيْدَ رُمُحٍ أَوْ رُحْمَيْنِ، ثُمَّ الصَّلَاةُ مَقْبُولَةٌ حَتَّى يَقُومَ الظَّلُّ قِيَامَ الرُّمُحِ، ثُمَّ لَا صَلَاةَ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ، [ثُمَّ الصَّلَاةُ مَقْبُولَةٌ حَتَّى تَكُونَ الشَّمْسُ] قَيْدَ رُمُحٍ أَوْ رُحْمَيْنِ^(۲)، ثُمَّ لَا صَلَاةَ حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ». قَالَ: [ثُمَّ قَالَ]: وَأَيُّمَا امْرِئٍ أَعْتَقَ امْرَأَةً مُسْلِمًا؛ فَهُوَ فِكَاهُ مِنَ النَّارِ، يُجْزَى بِكُلِّ عَظْمٍ مِنْهُ عَظْمًا مِنْهُ، وَأَيُّمَا امْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ أَعْتَقَتْ امْرَأَةً مُسْلِمَةً فَهِيَ فِكَاهُ مِنَ النَّارِ، يُجْزَى بِكُلِّ عَظْمٍ مِنْهَا عَظْمًا مِنْهَا، وَأَيُّمَا امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَعْتَقَ امْرَأَتَيْنِ مُسْلِمَتَيْنِ فَهُمَا فِكَاهُ مِنَ النَّارِ، يُجْزَى عَظْمَيْنِ مِنْ عِظَامِهِمَا عَظْمًا مِنْهُ».

رواه الطبرانی، ولا بأس برواته، إلا أن أبا سلمة بن عبد الرحمن لم يسمع من أبيه.

از عبد الرحمن بن عوف رضی اللہ عنہ روایت است، از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم سؤال شد کدام قسمت شب اجابت دعا بیشتر است؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آخر شب، سپس تا خواندن نماز صبح نماز قبول می شود، سپس تا اینکه خورشید به اندازه‌ی یک یا دو نیزه بالا بیاید نمازی وجود ندارد، سپس نماز قبول می شود تا اینکه سایه روی نیزه بایستد (خورشید در وسط آسمان بایستد) سپس نماز قبول نمی شود تا اینکه خورشید مایل گردد، {سپس نماز قبول می گردد تا اینکه خورشید} به اندازه‌ی یک یا دو نیزه مایل گردد، (نماز ظهر و عصر) و پس از این نمازی نیست تا زمانی که خورشید غروب کند». سپس فرمود: «و مرد مسلمانی نیست که برده مسلمانی را آزاد کند مگر اینکه موجب نجات وی از آتش می شود و در مقابل هر استخوان، استخوانی از او از آتش نجات می یابد؛ و زن مسلمانی نیست که کنیز مسلمانی را آزاد کند مگر اینکه موجب نجات او از آتش می شود و در مقابل هر استخوانش، استخوانی از او از آتش نجات می یابد. و مرد

^(۱) الأصل: "تطلع الشمس"، وهو خطأ فاحش غفل عنه المعلقون الثلاثة، مما يدل على جهلهم وقلة فقههم، فإن الصلاة بعد الفجر غير مقبولة، على تفصيل معروف في كتب الفقه، ووقع في "المجمع" (۴/ ۲۴۳): "يتطلع الفجر"، وهو خطأ أيضاً، والتصحيح من "المعجم الكبير" (۱/ ۹۴-۹۵/ ۲۷۹)، والزيادة التالية منه. وغفل عنها أيضاً المعلقون!!

^(۲) هنا في الأصل: "ثم الصلاة مقبولة"، وهي زيادة لا معنى لها مع مخالفتها لـ "الطبراني" و "المجمع"، وأثبتها المعلقون الثلاثة في طبعاتهم المحققة زعموا!!

مسلمانی نیست که دو کنیز مسلمان را آزاد کند مگر اینکه موجب نجات او از آتش می‌شوند و در مقابل هر دو عضو آنها، یک عضو او از آتش نجات می‌یابد».

۲۷۷۹-۱۸۹۷- (۸) (صحیح) وَعَنْ أَبِي نَجِيحٍ السُّلَمِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: حَاصِرُنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم الطَّائِفِ، وَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «أَيُّمَا رَجُلٍ مُسْلِمٍ أَعْتَقَ رَجُلًا مُسْلِمًا؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَاعِلٌ وَقَاءَ كُلِّ عَظْمٍ مِنْ عِظَامِهِ عَظْمًا مِنْ عِظَامِ مُحَرَّرِهِ. وَأَيُّمَا امْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ أَعْتَقَتْ امْرَأَةً مُسْلِمَةً؛ فَإِنَّ اللَّهَ صلی اللہ علیہ وسلم جَاعِلٌ وَقَاءَ كُلِّ عَظْمٍ مِنْ عِظَامِهَا عَظْمًا مِنْ عِظَامِ مُحَرَّرَتِهَا مِنَ النَّارِ».

رواه أبو داود وابن حبان في "صحيحه".

از ابو نجیح سلمی رضی اللہ عنہ روایت است که همراه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم طائف را محاصره کردیم و از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمود: «هر مرد مسلمانی که برده مسلمانی را آزاد کند، خداوند متعال در برابر هر استخوان از استخوان‌های فردی که آزاد نموده، استخوانی از استخوان‌های او را [در برابر آتش] حفظ می‌کند. و هر زن مسلمانی که کنیز مسلمانی را آزاد کند، خداوند متعال در برابر هر استخوان از استخوان‌های فردی که آزاد نموده، استخوانی از استخوان‌های او را [در برابر آتش] حفظ می‌کند».

(صحیح) وفي رواية لأبي داود والنسائي: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً؛ كَانَتْ فِدَاءَهُ مِنَ النَّارِ».

و در روایت ابوداود و نسائی آمده است: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمود: «هرکس برده‌ی مؤمنی را آزاد کند، موجب نجات او از آتش می‌شود».

(قال الحافظ): "أبو نجیح هو عمرو بن عبسة".

۲۷۸۰-۱۸۹۸- (۹) (صحیح) وَعَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! عَلَّمَنِي عَمَلًا يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ. قَالَ: «إِنْ كُنْتَ أَقْصَرْتَ الْحُظْبَةَ لَقَدْ أَعْرَضْتَ الْمَسْأَلَةَ، أَعْتَقِ النَّسَمَةَ، وَفُكَّ الرَّقَبَةُ». قَالَ: أَلَيْسَتْ وَاحِدَةً؟ قَالَ: «لَا، عِتْقُ النَّسَمَةِ أَنْ تَفَرَّدَ بِعِتْقِهَا، وَفُكَّ الرَّقَبَةُ أَنْ تُعْطِيَ فِي ثَمَنِهَا، وَالْمِنْحَةُ الْوُكُوفُ^(۱)،

^(۱) عبارت است از شتری بسیار شیرده که شیرش به فقیر داده می‌شود.

وَالْفَيْءُ عَلَى ذِي الرِّجْمِ الْقَاطِعِ^(۱)، فَإِنْ لَمْ تُطَقْ ذَلِكَ فَأَطْعِمِ الْجَائِعَ وَاسْقِ الظَّمَّانَ، وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ، وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ، فَإِنْ لَمْ تُطَقْ ذَلِكَ؛ فَكُفَّ لِسَانَكَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ».

رواه أحمد وابن حبان في "صحيحه" - واللفظ له -، والبيهقي وغيره. [مضى ۸- الصدقات/ ۱۷].

از براء بن عازب رضی اللہ عنہ روایت است که بادیه‌نشینانی نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمده و گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! عملی به من بیاموز که مرا وارد بهشت کند. فرمود: «اگر سخن را کوتاه کنی، حق موضوع را به جا آورده‌ای؛ اَعْتَقِ النَّسَمَةَ، وَفُكَّ الرَّقَبَةَ (برده‌ای را آزاد کن)». وی گفت: مگر هر دو یک چیز نیستند. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «نه، عتق النسمة یعنی آزاد کردن برده و فك الرقبة یعنی پرداخت هزینة آزادیش و دادن شیر شتر به فقرا و نیکی کردن به خویشاوندی که با تو قطع رابطه کرده؛ و اگر توانایی نداشتی گرسنه‌ای را سیر نما و به تشنه‌ای آب بده و امر به معروف و نهی از منکر کن. و اگر توانایی این را هم نداشتی پس زبانت را جز از خیر نگهدار».

۲۷۸۱-۱۸۹۹- (۱۰) (صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «خَمْسٌ مَنْ عَمِلَهُنَّ فِي يَوْمٍ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ: مَنْ عَادَ مَرِيضًا، وَشَهِدَ جَنَازَةً، وَصَامَ يَوْمًا، وَرَاحَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَأَعْتَقَ رَقَبَةً».

رواه ابن حبان في "صحيحه". [مضى ۷- الجمعة/ ۱].

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیده که فرمودند: «هرکس در یک روز این پنج عمل را انجام دهد، خداوند او را از اهل بهشت می‌نویسد: عیادت بیمار، شرکت در تشییع جنازه، روزه گرفتن، رفتن به نماز جمعه و آزاد کردن برده».

(فصل)

۲۷۸۲-۱۱۹۲- (۲) (ضعیف) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا تُقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُمْ صَلَاةٌ: مَنْ تَقَدَّمَ قَوْمًا وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ، وَرَجُلٌ أَتَى الصَّلَاةَ دَبَارًا - وَالِدَبَّارُ أَنْ يَأْتِيَهَا بَعْدَ أَنْ تَفُوتَهُ - وَرَجُلٌ اعْتَبَدَ مُحَرَّرَةً»^(۱).

^(۱) یعنی عطوفت با وی و به نیکی با وی ارتباط را از سر گرفتن.

از عبدالله بن عمر رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سه نفر هستند که خداوند هیچ نمازی از آنها قبول نمی‌کند: کسی که بر گروهی امامت دهد و آنها از وی راضی نباشند و کسی که پس از فوت نماز (جماعت) در مسجد حاضر شود و کسی که انسان آزادی را به بردگی بگیرد».

رواه أبو داود وابن ماجه من طريق عبدالرحمن بن زياد بن أنعم عن عمران المعافري عنه. [مضى ۵- الصلاة/ ۲۸].

(خطابی می‌گوید): «(اعتباد المحرر) به دو صورت ممکن است: حالت اول: اینکه برده‌ای را آزاد کند اما آزادی وی را کتمان نموده یا انکار کند. و این بدترین دو حالت است. و حالت دوم: بعد از آزاد کردن برده او را زندانی کند و از وی به اجبار کار بکشد»^(۲).

۲۷۸۳-۱۱۹۳ - (۳) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ثَلَاثَةٌ أَنَا خَصْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ كُنْتُ خَصْمَهُ خَصَمْتُهُ: رَجُلٌ أُعْطِيَ بِي ثُمَّ غَدَرَ، وَرَجُلٌ بَاعَ حُرًّا وَأَكَلَ ثَمَنَهُ، وَرَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا، فَاسْتَوَفَى مِنْهُ وَلَمْ يُؤَفِّهِ أَجْرَهُ».

رواه البخاري وابن ماجه وغيرهما. [مضى هنا/ ۴۴].

از ابوهريره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: من در روز قیامت دشمن سه نفر هستم و هرکس من دشمن او باشم با او دشمنی می‌کنم: کسی که به اسم من پیمان ببندد، سپس آن را نقض کند. کسی که شخص آزادی را بفروشد و قیمتش را بخورد و کسی که از شخصی کار بگیرد و مزدش را ندهد».

^(۱) كذا وقع هنا، وهو كذلك عند أبي داود والسياق له. وبه تقدم لكن بلفظ: "محرراً"، وهذا عند ابن ماجه بسياق آخر.

^(۲) "معالم السنن" (۳۰۸/۱) لكنه قال: "والوجه الآخر: أن يستخدمه كرهاً بعد العتق".

۱۷- کتاب النکاح وما يتعلق به

کتاب نکاح و مباحث مربوط به آن

۱- (الترغيب في غض البصر، والترهيب من إطلاقه، ومن الخلوة بالأحنية ولمسها) ترغیب به محافظت از چشم و ترهیب از آزاد گذاشتن آن و خلوت نمودن با زن نامحرم و لمس وی

۲۷۸۴-۱۱۹۴- (۱) (ضعیف جداً) عن عبد الله بن مسعود رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله ﷺ

- يعني عن ربه ﷻ: «ال نظرَةُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهامِ إبليسَ، مَنْ تركها مِنْ تخافتي؛
أبدلته إيماناً يجدُ حلاوته في قلبه».

رواه الطبراني والحاكم من حديث حذيفة. وقال: "صحيح الإسناد" ^(۱).

(قال الحافظ): "خرجاه من رواية عبد الرحمن بن إسحاق الواسطي وهو واه".

از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «نگاه تیری
مسموم از تیرهای شیطان است؛ هرکس آن را از ترس من ترک کند، ایمانی را جایگزین
آن می‌کنم که حلاوت آن را در قلبش می‌چشد».

۲۷۸۵-۱۱۹۵- (۲) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا

مِنْ مُسْلِمٍ يَنْظُرُ إِلَى مُحَاسِنِ امْرَأَةٍ [أَوَّلَ مَرَّةٍ] ^(۲) ثُمَّ يَغْضُ بَصَرَهُ؛ إِلَّا أَحَدَثَ اللَّهُ لَهُ عِبَادَةً؛
يَجِدُ حَلَاوَتَهَا فِي قَلْبِهِ».

رواه أحمد والطبراني؛ إلا أنه قال: «يَنْظُرُ إِلَى امْرَأَةٍ أَوَّلَ رَمَقَةٍ».

از ابوامامه رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ مسلمانی نیست که
تنها یک بار چشمش به زیبایی‌های زنی بیفتد و چشمانش را فرو بندد مگر اینکه

^(۱) قلت: ورده الذهبي كالمصنف، وفيه علتان أخريان، إحداهما: الاضطراب في إسناده، فمرة قال: عن ابن

مسعود، ومرة: عن حذيفة. وأخرى: عن ابن عمر! انظر "الضعيفة" (۱۰۶۵).

^(۲) زيادة من "المسند" (۲۶۴/۵)، وهو مخرج هناك (۱۰۶۴).

خداوند متعال توفیق عبادتی را برای وی میسر می‌کند که حلاوت آن را در قلبش می‌چشد».

و بی‌بهری آن را روایت نموده و می‌گوید: «اگر حدیث صحیح باشد، مراد این است که چشمش به صورت اتفاقی و نه عمدًا به زنی بیفتد و از روی پرهیزگاری نگاهش را از وی برگرداند؛ واللہ اعلم».

۲۷۸۶-۱۱۹۶- (۱) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ إِلَّا عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مُحَارِمِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ خَرَجَ مِنْهَا مِثْلُ رَأْسِ الذُّبَابِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ».

رواه الأصبهاني. [مضی ۱۲- الجهاد/ ۲].

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هر چشمی روز قیامت گریان است مگر چشمی که در برابر محارم الهی بسته مانده و چشمی که در راه خدا بیدار مانده و چشمی که به خاطر ترس از خدا چون سر مگس از آن اشک روان شده است».

۲۷۸۷-۱۹۰۰- (۱) (حسن لغیره) وَعَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حَيْدَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «ثَلَاثَةٌ لَا تَرَى أَعْيُنُهُمُ النَّارَ: عَيْنٌ حَرَسَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ كَفَّتْ عَنْ مُحَارِمِ اللَّهِ».

رواه الطبراني، ورواته ثقات معروفون؛ إلا أن أبا حبيب العنقري^(۱) - ويقال له: القنوي - لم أقف على حاله. [مضی ۱۲- الجهاد/ ۲].

از معاویة بن حیده رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «سه نفر هستند که چشم‌های آنان آتش را نمی‌بینند: چشمی که در راه خدا نگهبانی دهد و چشمی که از ترس خدا می‌گرید و چشمی که از [دیدن] محارم الهی دوری می‌کند».

۲۷۸۸-۱۹۰۱- (۲) (صحیح لغیره) وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «اضْمَنُوا لِي سِتًّا مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَضْمَنَ لَكُمْ الْجَنَّةَ: اصْدُقُوا إِذَا حَدَّثْتُمْ، وَأَوْفُوا إِذَا

(۱) راجع له التحقيق حول نسبته تحت حديثه المتقدم (۱۲- الجهاد/ ۲).

وَعَدْتُمْ، وَأَدُّوا الْأَمَانَةَ إِذَا اتَّيَمَنْتُمْ، وَاحْفَظُوا فُرُوجَكُمْ، وَغَضُّوا أَبْصَارَكُمْ، وَكُفُّوا أَيْدِيَكُمْ».

رواه أحمد وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم؛ كلهم من رواية المطلب بن عبدالله بن حنطب عنه، وقال الحاكم: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ): "بل المطلب لم يسمع من عبادة. والله أعلم".

از عبادة بن صامت رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «شش چیز را برای من در مورد خودتان ضمانت کنید، من برای شما بهشت را ضمانت می‌کنم: هرگاه سخن گفتید راست بگویید، چون وعده دادید به آن وفا کنید، هرگاه به شما امانت سپردند، امانت را برگردانید، شرمگاهتان را حفظ کنید، چشم‌تان را از [نگاه به نامحرم] ببندید و دست خود را [از خیانت] دور نگه دارید».

۲۷۸۹-۱۹۰۲- (۳) (حسن لغیره) وَعَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ لَهُ: «يَا عَلِيُّ! إِنَّ لَكَ كَنْزًا فِي الْجَنَّةِ، وَإِنَّكَ ذُو قَرْنِيهَا، فَلَا تُتْبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ، فَإِنَّمَا لَكَ الْأُولَى، وَلَيْسَتْ لَكَ الْآخِرَةُ».

رواه أحمد.

از علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «ای علی! برای تو گنجی در بهشت است و تو ذوالقرنین این امت هستی؛ پس در پی هر نگاه، نگاه دیگری نینداز. زیرا نگاه اول [که به صورت اتفاقی رخ می‌دهد] برای توست و نگاه دیگر برای تو نیست».

۰-۱۹۰۳- (۴) (حسن لغیره) ورواه الترمذي وأبو داود من حديث بريدة قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم لِعَلِيٍّ: «يَا عَلِيُّ! لَا تُتْبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ؛ فَإِنَّمَا لَكَ الْأُولَى، وَلَيْسَتْ لَكَ الْآخِرَةُ».

وقال الترمذي: "حديث حسن غريب، لا نعرفه إلا من حديث شريك".

و در روایت ترمذی و ابوداود آمده است: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به علی رضی اللہ عنہ فرمود: «ای علی! بعد از هر نگاه، نگاه دیگری نینداز؛ زیرا نگاه اول برای توست و نگاه دیگر برای تو نیست».

اینکه رسول الله ﷺ به علی فرمود: «وَأَنَّكَ ذُو قَرْنَيْهَا» یعنی ذوالقرنین این امت هستی. چراکه دو زخم در دو گوشه پیشانی [=قرن] وی بود که یکی با ضربه‌ی ابن ملجم - که لعنت خداوند بر او باد - و دیگری در اثر ضربه‌ی عمرو بن وُدّ ایجاد شد. و گفته شده: به این معناست که تو صاحب دو طرف بهشت و پادشاه آن هستی که تمام نواحی آن را می‌پیماید چنانکه اسکندر تمام نواحی زمین از شرق و غرب را پیمود. و طبق یکی از اقوال، از این جهت ذوالقرنین نامیده شد. و این معنا نیز نزدیک به صواب است. هرچند معانی دیگری برای آن گفته شده است.

۲۷۹۰-۱۹۰۴- (۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «كُتِبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ نَصِيبُهُ مِنَ الزَّانَا؛ فَهُوَ مُدْرِكُ ذَلِكَ لَا مَحَالَةَ، فَالْعَيْنَانِ زِنَاهُمَا النَّظَرُ، وَالْأُذُنَانِ زِنَاهُمَا السَّمْعُ، وَاللِّسَانُ زِنَاهُ الْكَلَامُ، وَالْيَدُ زِنَاهَا الْبَطْشُ^(۱)، وَالرَّجُلُ زِنَاهَا الْخُطَا، وَالْقَلْبُ يَهْوَى وَيَتَمَنَّى، وَيُصَدِّقُ ذَلِكَ الْفَرْجُ وَيُكَذِّبُهُ».

رواه مسلم البخاري باختصار، وأبو داود والنسائي.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بهره‌ی انسان از زنا نوشته شده که مرتکب آن خواهد شد؛ زنا‌ی چشمان نگاه کردن، زنا‌ی دو گوش گوش دادن، زنا‌ی زبان سخن گفتن، زنا‌ی دست لمس کردن و زنا‌ی پا گام نهادن است. و قلب بدان علاقه داشته و آن را آرزو می‌کند و شرمگاه آن را تأیید کرده یا رد می‌نماید».

وفي رواية لمسلم وأبي داود: «وَالْيَدَانِ تَزْنِيَانِ؛ فَزِنَاهُمَا الْبَطْشُ، وَالرَّجُلَانِ تَزْنِيَانِ؛ فَزِنَاهُمَا الْمَشْيُ، وَالْفَرْجُ يَزْنِي؛ فَزِنَاؤُهُ الْقُبْلُ^(۲)».

و در روایت مسلم و ابوداود آمده است: «و دو دست زنا می‌کنند و زنا‌ی آنها لمس کردن است و دو پا زنا می‌کنند و زنا‌ی آنها رفتن است و دهان زنا می‌کند و زنا‌ی آن بوسیدن است».

^(۱) أي: اللمس، وهو رواية لابن حبان وغيره، وهي مخرجة في "الصحيحة" (۲۸۰۴) من المجلد السادس، وقد طبع حديثاً، فالحديث يشمل مصافحة النساء من غير المحارم، وهو مما ابتلي به كثير من المسلمين، وفيهم بعض الخاصة، وربما أباحه بعضهم! انظر "الصحيحة" (۱/ ۱) ۴۴۸-۴۴۹.

^(۲) جمع (قبلة) بالضم، وهي اللثمة، ووقع في الأصل: "القليل" بالمشناة من تحت! وهو خطأ، ثم إنني لم أرَ هذه الرواية عند مسلم، وقد أخرج الأولى في "القدر".

۲۷۹۱-۱۹۰۵- (۶) (حسن صحيح) وَعَنِ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ

قَالَ: «الْعَيْنَانِ تَزْنِيَانِ، وَالرَّجُلَانِ تَزْنِيَانِ، وَالْفَرْجُ يَزْنِي».

رواه أحمد بإسناد صحيح، والبزار، وأبو يعلى.

از عبدالله بن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «دو چشم و دو پا و شرمگاه زنا می کنند».

۲۷۹۲-۱۹۰۶- (۷) (صحيح) وَعَنْ جَرِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ نَظَرِ

الْفَجَاءَةِ؟ فَقَالَ: «أَصْرِفْ بَصْرَكَ».

رواه مسلم وأبو داود والترمذي.

از جریر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که از رسول الله ﷺ در مورد نگاه ناگهانی سؤال کردم. رسول الله ﷺ فرمود: «نگاهت را برگردان»..

۲۷۹۳-۱۹۰۷- (۸) (صحيح موقوف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ مَسْعُودٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

قَالَ...^(۱): «الْإِثْمُ حَوَازُ الْقُلُوبِ، وَمَا مِنْ نَظْرَةٍ إِلَّا وَلِلشَّيْطَانِ فِيهَا مَطْمَعٌ».

رواه البيهقي وغيره، ورواته لا أعلم فيهم مجروحاً، لكن قيل: أن صوابه موقوف.

از عبدالله یعنی ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که ... می گوید: «گناه دل ها را می پوشاند و هیچ نگاهی نیست مگر اینکه شیطان در آن طمعی دارد».

(حَوَازُ الْقُلُوبِ) به فتح حاء و تشدید واو؛ عبارت است از آنچه قلب را دربر گرفته و بر آن غلبه می کند تا امور ناپسندی را مرتکب گردد. و گفته شده: به تخفیف واو و تشدید زای، جمع (حَاوَزَة) عبارت است از اموری که در قلوب نفوذ کرده و در آن اثر گذاشته و قلوب را دربر می گیرد که گناه هستند. و این معنا مشهورتر است.

۲۷۹۴-۱۱۹۷- (۴) (ضعيف جداً) وَرُويَ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ:

«لَتَغُصَّنَ أَبْصَارُكُمْ، وَلَتَحْفَظَنَّ فُرُوجَكُمْ؛ وَلَتَقِيمَنَّ^(۱) وَجُوهَكُمْ».

^(۱) في الأصل مكان النقط: "قال رسول الله ﷺ"، فحذفته لأنَّ الصواب فيه أنه موقوف؛ كما حققته في "الصحيحة" (۲۶۱۳).

رواه الطبرانی.

از ابوامامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «باید چشمان تان را فروبندید و فرج‌های تان را حفظ کنید و با هم متحد و یکدل باشید».

۲۷۹۵-۱۱۹۸- (۵) (ضعیف جداً) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا مِنْ صَبَاحٍ إِلَّا وَمَلَكَانِ يُنَادِيَانِ: وَيْلٌ لِلرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ، وَيْلٌ لِلنِّسَاءِ مِنَ الرِّجَالِ».

رواه ابن ماجه، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد" ^(۲).

از ابوسعید رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ صبحی نیست مگر اینکه دو فرشته ندا می‌دهند: وای بر مردان از زنان و وای بر زنان از مردان».

۲۷۹۶-۱۱۹۹- (۶) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ دَخَلَتْ امْرَأَةٌ مِنْ مُزَيْنَةٍ؛ تَرْفُلُ فِي زِينَةٍ لَهَا فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! انْهَوْا نِسَاءَكُمْ عَنْ لُبْسِ الزَّيْنَةِ، وَالتَّبَخُّرِ فِي الْمَسْجِدِ؛ فَإِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمْ يُلْعَنُوا حَتَّى لَبَسَ نِسَاؤُهُمُ الزَّيْنَةَ، وَتَبَخَّرُوا فِي الْمَسَاجِدِ».

رواه ابن ماجه.

از عایشه رضی الله عنها روایت است: رسول الله صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بود که زنی از مزینه وارد شد و به خاطر لباس فاخری که بر تن داشت با ناز و تکبر در مسجد راه می‌رفت. پس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای مردم، زنان تان را از پوشیدن لباس زینت و فخرفروشی در مسجد، نهی کنید؛ چراکه بنی اسرائیل لعنت نشدند تا اینکه زنان شان لباس زینت پوشیده و در مساجد فخرفروشی کردند».

۲۷۹۷-۱۹۰۸- (۹) (صحیح) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِيَّاكُمْ^(۱) وَالْدُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ: أَفَرَأَيْتَ الْحُمُو^(۲)؟ قَالَ: «الْحُمُو الْمَوْتُ».

^(۱) زیاده من الطبرانی فی "الکبیر" (۸/ ۲۴۶ / ۷۸۴۰) و"المجمع" و"الجامع الکبیر" (۲/ ۶۳۹)، ووقع فی الأصل: (لیکشفن الله) فصحت من المصادر المذكورة، ووقع فی مطبوعة الثلاثة: (لیکشفن الله) بالشین المعجمة!!

^(۲) قلت: وتعقبه الذهبي بقوله (۲/ ۱۵۹): "قلت: خارقة بن مصعب واه". وهو مخرج في "الضعيفة" (۲۰۱۸).

رواه البخاري ومسلم، والترمذي، ثم قال: «وَمَعْنَى كَرَاهِيَةِ الدُّخُولِ عَلَى النِّسَاءِ عَلَى نَحْوِ مَا رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِأَمْرَاءٍ إِلَّا كَانَ ثَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ»^(۳).

از عقبه بن عامر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «از رفتن نزد زنان [بیگانه] پرهیز کنید». مردی از انصار پرسید: نظر شما در مورد خویشاوندان شوهر [برادر شوهر] چیست؟ فرمود: «هلاکت در همین است».

و ترمذی آن را روایت کرده و می‌گوید: معنای کراهیت دخول بر زنان همان است که از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم روایت شده که فرمودند: «مردی با زنی خلوت نمی‌کند مگر اینکه سومین آنها شیطان است».

[در معنای: (الحمو) گفته شده: برادر شوهر؛ گویا خلوت نمودن با او را مکروه می‌دانست]. (الحم) به فتح حاء و تخفیف میم؛ و همچنین به اثبات واو و نیز همزة، عبارت است از پدر شوهر و هرکس به وی نزدیک است. مانند برادر، عمو، پسر عمو و مانند آنها؛ و مراد از آن در اینجا همین است. لیث بن سعد و .. نیز آن را چنین تفسیر نموده‌اند. و همچنین شامل پدر زن و نزدیکان وی می‌شود. و گفته شده: مراد از آن

^(۱) خطاب متوجه زنان بیگانه‌ای است که از محارم نیستند ولو اینکه از نزدیکان باشند. که بیان محارم ذکر خواهد شد.

^(۲) هذا لفظه عند مخرجيه، وكان الأصل في الموضعين (الحم) بحذف الواو وتخفيف الميم، بوزن (أخ)، وهو لغة من خمس لغات ذكرها الحافظ في "الفتح" والمؤلف بعضها.

^(۳) هذا قطعة من حديث لعمر رضی اللہ عنہ مخرج في "الصحيحه" (۱۱۱۶)، ويشير الترمذي به أن قوله فيه: "رجل" مطلق؛ لازم است مساله خلوت با زنان مقید به خلوت با بیگانگان و کسانی که محرم نیستند بیان گردد تا میان این حدیث و دیگر احادیث وارد در این زمینه جمع گردد. احادیثی که به جواز خلوت زن با محرمش دلالت دارند مانند حدیث ابن عباس که ذکر خواهد شد؛ همچنین باید «الحمو» بر غیر محرم حمل گردد تا میان آن و حدیث ابن عباس و مانند آن، جمع صورت بگیرد. مثل احادیثی که زن را از سفر بدون محرم نهی کرده‌اند؛ و چنانکه پیداست مستلزم سفر، خلوت است. به ویژه که در برخی روایات آمده است: «مگر اینکه پدرش یا برادرش همراه وی باشند». چنانکه در (۲۳- الأدب/ ۴۳) خواهد آمد. و زیاده‌ای که در بین گروه آمده، از ترمذی می‌باشد. بنابراین دیدگاه درست آن است که مراد از آن برادرشوهر و مانند آن از غیر محارم می‌باشد. چراکه معمولاً فتنه از سوی امثال وی می‌باشد. علاوه بر این حمل حدیث بر محارم، ایجاد حرجی خارج از توان می‌باشد که به نص قرآن نفی شده است.

فقط نزدیکان شوهر می‌باشد. و گفته شده: فقط نزدیکان زن می‌باشد. ابوعبید در معنای آن می‌گوید: یعنی باید بمیرد و چنین کاری نکند. چون دیدگاه وی در مورد پدر شوهر چنین است درحالی که محرم است، پس وضعیت در مورد بیگانه به چه صورت خواهد بود؟.

۲۷۹۸-۱۹۰۹- (۱۰) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَخْلُونَ أَحَدُكُمْ بِامْرَأَةٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ».

رواه البخاري ومسلم.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچیک از شما با زنی خلوت نکند مگر با یکی از محارمش باشد».

(صحیح لغیره) وتقدم في "أحاديث الحمام" [۴- الطهارة/ ۵] حديث ابن عباس رضی الله عنه عن النبي ﷺ وفيه: «وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَخْلُونَ بِامْرَأَةٍ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا مَحْرَمٌ».

رواه الطبراني.

و از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «و هرکس به خداوند و روز قیامت ایمان دارد با زنی که بین آنها محرمی نیست خلوت نکند».

۲۷۹۹-۱۹۱۰- (۱۱) (حسن صحیح) وَعَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَأَنْ يُطْعَنَ فِي رَأْسِ أَحَدِكُمْ بِمَخِيطٍ مِنْ حَدِيدٍ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمَسَّ امْرَأَةً لَا تَحِلُّ لَهُ».

رواه الطبراني والبيهقي، ورجال الطبراني ثقات رجال الصحيح.

از معقل بن یسار رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر در سر یکی از شما سوزن یا جوالدوزی فرو برده شود برای او بهتر است از اینکه زنی را لمس کند که برای او حلال نیست».

(المخيط) به کسر میم و فتح یاء: عبارت است از آنچه با آن می‌دوزند مانند سوزن و جوالدوز و مانند آن.

۲۸۰۰-۱۲۰۰- (۷) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی اللہ عنہ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالْخُلُوةَ بِالنِّسَاءِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا خَلَا رَجُلٌ بامرأةٍ؛ إِلَّا دَخَلَ الشَّيْطَانُ بَيْنَهُمَا، وَلَا يَزُحَمَ رَجُلٌ خَنْزِيرًا مُتَلَطِّحًا بِطِينٍ أَوْ حِمَاءَةٍ؛ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَزُحَمَ مِنْكِبُهُ مِنْكِبَ امْرَأَةٍ لَا تَحِلُّ لَهُ».

حدیث غریب، رواه الطبرانی.

(الحَمَاءَةُ) به فتح حاء و سکون میم: عبارت است از گل سیاه متعفن.

از ابوامامه رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «از خلوت با زنان بر حذر باش. سوگند به کسی که جانم در دست اوست هیچ مردی با زنی خلوت نمی کند مگر اینکه شیطان بین آنها نفوذ می کند؛ و اینکه مردی با خوکی آلوده به گل سیاه متعفن تماس داشته باشد برای او بهتر است از اینکه شانه اش به شانه زنی تماس پیدا کند که برای او حلال نیست».

۲- (الترغیب فی النکاح سیما بذات الدین الولود)

ترغیب به نکاح خصوصاً با زنان دیندار و بچه‌زا

۲۸۰۱-۱۹۱۱- (۱) (صحیح) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ! مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ؛ فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصَرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالْصَّوْمِ؛ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ»^(۱).

^(۱) اینکه فرمود: «يَا مَعْشَرَ» (المعشر): گروهی که وصفی شامل آنها می شود. و (الشباب) به فتح شین: جمع (شباب) می باشد که به عنوان مصدر می آید اما در اینجا جمع (شباب) به معنای «جوانان» است. و (الباءة): بر جماع و عقد اطلاق می شود. و هریک از این دو معنی با تقدیر مضاف صحیح می باشند. یعنی: «مؤنه وأسبابه»: هزینه و اسباب ازدواج؛ یا مراد از آن در اینجا با لفظ (الباءة) هزینه و اسباب می باشد. از باب اطلاق اسم بر آنچه لازمه‌ی مسمایش می باشد. و اینکه فرمود: (فلیتزوج) نزد جمهور امر استحبابی می باشد مگر اینکه با ازدواج نکردن بر نفس خویش بترسد. [که در این صورت ازدواج بر وی واجب می باشد و این امر در حق او امر ایجابی است].

و اینکه فرمود: (فإنه) یعنی روزه؛ و (له) یعنی فرج؛ (وجاء) به کسر واو و مد، در اصل به معنای کوبیدن و وارد کردن صدمه شدید به بیضه های شتر می باشد که شهوت جماع را در آن از بین می برد. و در قطع

رواه البخاری و مسلم - واللفظ لهما - وأبو داود والترمذی والنسائی.

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای گروه جوانان! هریک از شما توانایی ازدواج دارد، پس باید ازدواج کند، زیرا ازدواج باعث حفاظت بهتر چشم و شرمگاه می شود و هرکس نمی تواند ازدواج کند، باید روزه بگیرد که روزه شهوت جنسی او را کاهش می دهد».

۲۸۰۲-۱۲۰۱- (۱) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ طَاهِرًا مُطَهَّرًا؛ فَلْيَتَزَوَّجِ الْحَرَائِرَ»^(۱).
رواه ابن ماجه.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده که می فرماید: «هرکس می خواهد خداوند را پاک و پاکیزه ملاقات کند، پس باید با زنان آزاده ازدواج کند».
۲۸۰۳-۱۲۰۲- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَرْبَعٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ: الْحِنَاءُ وَالتَّعَطُّرُ وَالسَّوَاكُ وَالتَّكَاحُ».

از ابویوب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «چهار چیز از سنت های پیامبران است: حنا و عطر و مسواک و ازدواج».

وقال بعض الرواة: (الحياء) بالياء. رواه الترمذی وقال: "حديث حسن غريب". [مضی
۴- الطهارة/ ۱۰].

۲۸۰۴-۱۹۱۲- (۲) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَخَيْرُ مَتَاعِهَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ».
رواه مسلم والنسائی.

از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «دنیا بهره ای ناچیز است و بهترین بهره ی آن زن صالحه است».

شهوت همچون اخته بودن آن عمل می کند. مراد این است که روزه چنان شهوت را کاهش می دهد که ایجاد حالت اختگی (الوجاء) باعث کاهش شهوت می گردد. والله اعلم

^(۱) گفته شده: دیدگاه صحیح تر این است که حریت و ازادی به آزادی معنوی حمل گردد که نجات در صفات است.

۰-۱۲۰۳- (۳) (ضعيف) وابن ماجه ولفظه قال: «إِنَّمَا الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَلَيْسَ مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا شَيْءٌ أَفْضَلُ مِنَ الْمَرْأَةِ الصَّالِحَةِ».

و ابن ماجه چنين روايت کرده است: «دنيا بهره‌ای ناچيز است و از بهره‌های دنيا چيزی برتر از زن صالح نيست».

۲۸۰۵-۱۲۰۴- (۴) (ضعيف) وَعَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَمِنْ خَيْرِ مَتَاعِهَا امْرَأَةٌ تُعِينُ زَوْجَهَا عَلَى الْآخِرَةِ، مِسْكِينٌ مِسْكِينٌ رَجُلٌ لَا امْرَأَةَ لَهُ، مِسْكِينَةٌ مِسْكِينَةٌ امْرَأَةٌ لَا زَوْجَ لَهَا».

ذکره رزين، ولم أره في شيء من أصوله^(۱)، وشرطه الأخير منكر.

و از عبدالله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه روايت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «دنيا بهره‌ای ناچيز است و بهترين بهره‌ی آن زنی است که شوهرش را در امر آخرت کمک می‌کند. کسی که زن ندارد مسکين است مسکين است؛ و زنی که شوهر ندارد مسکين است مسکين است».

۲۸۰۶-۱۲۰۵- (۵) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ؛ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «مَا اسْتَفَادَ الْمُؤْمِنُ بَعْدَ تَقْوَى اللَّهِ خَيْرًا لَهُ مِنْ زَوْجَةٍ صَالِحَةٍ، إِنْ أَمَرَهَا أَطَاعَتْهُ، وَإِنْ نَظَرَ إِلَيْهَا سَرَّتَهُ، وَإِنْ أَقْسَمَ عَلَيْهَا أَبْرَثَهُ، وَإِنْ غَابَ عَنْهَا نَصَحَتْهُ فِي نَفْسِهَا وَمَالِهِ».

رواه ابن ماجه عن علي بن يزيد عن القاسم عنه.

از ابوامامه رضي الله عنه روايت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «پس از تقوای الهی، چيزی برای مومن بهتر از زن صالح نيست؛ چون او را امر کند اطاعت می‌کند و اگر به او نگاه کند خوشحال می‌شود و اگر بر او قسم بخورد بری می‌گردد و اگر از او دور باشد، آبرو و مال وی را حفاظت می‌کند».

۲۸۰۷-۱۲۰۶- (۶) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أَرْبَعٌ مَنْ أُعْطِيَهُنَّ فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: قَلْبٌ شَاكِرٌ، وَلِسَانٌ ذَاكِرٌ، وَبَدَنٌ عَلَى الْبَلَاءِ صَابِرٌ، وَزَوْجَةٌ لَا تَبْغِيهِ حَوْنًا^(۱) فِي نَفْسِهَا وَلَا مَالِهِ».

^(۱) قلت: هو مركب من حديثين: أولهما: رواه مسلم وغيره، وتراه في "الصحيح" في هذا الباب، والآخر -وهو قوله: "مسكين."-؛ رواه الطبراني وغيره بسند ضعيف، كما هو مبين في "الضعيفة" (۵۱۷۷).

رواه الطبرانی في "الكبير" و"الأوسط"، وإسناد أحدهما جيد. [مضى ۱۴ - الذكر / ۱].
(الحَوْب): عبارت است از گناه^(۱).

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «چهار چیز هستند که اگر به کسی داده شود درحقیقت خیر دنیا و آخرت به او عطا شده است: قلب شکرگزار، زبان ذاکر، جسمی صبور در برابر بلا و مصیبت و زنی که در جان و مالش بر او خیانت نمی کند».

۲۸۰۸-۱۹۱۳ - (۳) (صحیح لغیره) وَعَنْ ثَوْبَانَ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا نَزَلْتُ ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ﴾ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي بَعْضِ أَصْفَارِهِ، فَقَالَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: أُنْزِلَتْ فِي الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، لَوْ عَلِمْنَا أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ فَنَتَّخِذَهُ. فَقَالَ: «أَفْضَلُهُ لِسَانٌ ذَاكِرٌ، وَقَلْبٌ شَاكِرٌ، وَزَوْجَةٌ مُؤْمِنَةٌ تُعِينُهُ عَلَى إِيْمَانِهِ».

رواه ابن ماجه والترمذي وقال: "حديث حسن، سألت محمد بن إسماعيل - يعني البخاري - : فقلت له: سالم بن أبي الجعد سمع من ثوبان؟ فقال: لا"^(۲).

از ثوبان رضی الله عنه روایت است زمانی که این آیه نازل شد ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ﴾ [التوبة: ۳۴] «و کسانی که طلا و نقره را می اندوزند (و گنجینه می کنند)». ما در سفری همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم و بعضی از اصحاب به برخی دیگر می گفتند: آیا این آیه در مورد طلا و نقره نازل شده؟ اگر می دانستیم کدام مال بهتر است آن را به دست می آوردیم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «برترین مال ها زبان ذاکر و قلب شاکر و همسر مؤمنی است که انسان را بر ایمانش یاری دهد».

^(۱) في الأصل وغيره: (حوباً)، وهو تصحيف كما تقدم التنبيه عليه هناك فراجع. وتناقض الثلاثة، فصححوه ثَمَّ، وغفلوا هنا! على حد قول من قال: وما أنا إلا من...

^(۲) انظر الحاشية السابقة.

^(۳) قلت: ورجاله ثقات، فالإسناد صحيح لولا الانقطاع، لكن رواه أحمد (۳۶۶/۵) موصولاً من طريق أخرى مختصراً عن صحابي لم يُسمَّ، وسنده حسن، وله شاهد صحيح في "تفسير ابن كثير" (۳۵۱/۲)، وآخر في "المستدرک" (۳۳۳/۲).

۲۸۰۹-۱۹۱۴- (۴) (صحيح لغيره) وَعَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعْدٍ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ ثَلَاثَةٌ، وَمِنْ شِقْوَةِ ابْنِ آدَمَ ثَلَاثَةٌ: مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ، وَالْمَسْكَنُ الصَّالِحُ، وَالْمَرْكَبُ الصَّالِحُ، وَمِنْ شِقْوَةِ ابْنِ آدَمَ الْمَرْأَةُ السُّوءُ، وَالْمَسْكَنُ السُّوءُ، وَالْمَرْكَبُ السُّوءُ».

از اسماعیل بن محمد بن سعد بن ابی وقاص از پدرش از جدش روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سعادت فرزند آدم در سه چیز و شقاوت او در سه چیز است: سعادت او در زن صالح، مسکن خوب و سواری خوب است. و شقاوتش در زن بد و مسکن و سواری بد می‌باشد».

(صحيح) رواه أحمد وأحمد بإسناد صحيح والطبراني والبخاري والحاكم وصححه؛ إلا أنه قال: «وَالْمَسْكَنُ الضَّيِّقُ».

در روایت حاکم آمده است: «و مسکن تنگ و کوچک».

وابن حبان في صحيحه إلا أنه قال: «أَرْبَعٌ مِنَ السَّعَادَةِ: الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ، وَالْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ، وَالْجَارُ الصَّالِحُ، وَالْمَرْكَبُ الْهَنِيُّ. وَأَرْبَعٌ مِنَ الشَّقَاءِ: الْجَارُ السُّوءُ، وَالْمَرْأَةُ السُّوءُ، وَالْمَرْكَبُ السُّوءُ، وَالْمَسْكَنُ الضَّيِّقُ».

و در روایت ابن حبان آمده است: «چهار چیز از سعادت است: زن صالح، مسکن وسیع، همسایه‌ی نیک و سواری خوب؛ و چهار چیز از شقاوت است: همسایه بد، زن بد، سواری بد و مسکن تنگ و کوچک».

۲۸۱۰-۱۹۱۵- (۵) (حسن) وَعَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعْدٍ - يَعْنِي ابْنَ أَبِي وَقَّاصٍ - عَنْ أَبِيهِ أَيْضًا ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثٌ مِنَ السَّعَادَةِ: الْمَرْأَةُ تَرَاهَا تُعْجِبُكَ، وَتَغِيبُ فِتْنَمُهَا عَلَى نَفْسِهَا وَمَالِكَ، وَالذَّابَّةُ تَكُونُ وَطِيَّةً، فَتُلْحِقُكَ بِأَصْحَابِكَ، وَالذَّارُ تَكُونُ وَاسِعَةً كَثِيرَةَ الْمَرَافِقِ. وَثَلَاثٌ مِنَ الشَّقَاءِ: الْمَرْأَةُ تَرَاهَا فَتَسُوءُكَ، وَتَحْمِلُ لِسَانَهَا عَلَيْكَ، وَإِنْ غِيبَتْ لَمْ تَأْمَنْهَا عَلَى نَفْسِهَا وَمَالِكَ، وَالذَّابَّةُ تَكُونُ قَطُوفًا، فَإِنْ رَبَّتْهَا أَتَعَبَتْكَ، وَإِنْ تَرَكْتَهَا لَمْ تُلْحِقْكَ بِأَصْحَابِكَ، وَالذَّارُ تَكُونُ ضَيِّقَةً قَلِيلَةَ الْمَرَافِقِ».

رواه الحاكم وقال: "تفرد به محمد بن بكير (يعني) الحضرمي"^(۱)، فإن كان حفظه بإسناده على شرطهما". (قال الحافظ): "محمد هذا صدوق، وثقه غير واحد".

از محمد بن سعد بن ابی وقاص از پدرش رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه چیز از سعادت است: زن صالحی که وقتی او را می‌بینی تو را خوشحال و شگفت زده می‌کند و هنگام نبودن خودش و مالت را حفظ می‌کند. و مرکب و سواری که نرم و سریع بوده و تو را به یارانت می‌رساند و خانه‌ای که بسیار وسیع و متعلقات کافی داشته باشد. و سه چیز از شقاوت است: زنی که وقتی او را می‌بینی آزرده و ناراحت می‌شوی و زبانش در برارت دراز است و در نبودن خود و مالت را حفظ نمی‌کند؛ و سواری که آهسته حرکت می‌کند، پس اگر به آن ضربه‌ای بزنی تو را خسته و درمانده می‌کند و اگر آن را رها کنی تو را به یارانت نمی‌رساند و خانه‌ای که تنگ بوده و متعلقات آن ناقص باشد».

۲۸۱۱-۱۹۱۶- (۶) (حسن لغیره) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ امْرَأَةً صَالِحَةً؛ فَقَدْ أَعَانَهُ عَلَى شَطْرِ دِينِهِ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي الشَّطْرِ الْبَاقِي». رواه الطبراني في "الأوسط"، والحاكم، ومن طريقه للبيهقي، وقال الحاكم: "صحيح الإسناد".

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس خداوند به او زن صالحی دهد، پس او را در نصف دینش یاری داده است، پس باید در نیمه‌ی باقی دین تقوای الهی پیشه کند».

(حسن لغیره) وفي رواية البيهقي: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِذَا تَزَوَّجَ الْعَبْدُ؛ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ نِصْفَ الدِّينِ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْبَاقِي».

و در روایت بیهقی آمده است: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه بنده ازدواج کند نصف دین را کامل کرده، پس باید در نیمه‌ی باقی تقوای الهی را در پیش گیرد».

^(۱) الأصل: "يعني ابن بكير الحضرمي"، وهو خطأ، لأنَّ (ابن بكير) ثابت في "المستدرک" دون (الحضرمي).

۱۹۱۷-۲۸۱۲ - (۷) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ عَوْنُهُمْ: الْمُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْمُكَاتِبُ الَّذِي يُرِيدُ الْأَدَاءَ، وَالتَّائِبُ الَّذِي يُرِيدُ الْعَفَاةَ».

رواه الترمذي، واللفظ له، وقال: "حديث حسن صحيح". وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم". [مضى ۹/۱۲].

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سه نفر یاری آنها از سوی الله متعال ثابت و مسلم است: مجاهد در راه خدا، برده‌ی مکاتبی که قصد پرداخت مبلغ قرار دادی را دارد که با آقای خود برای آزادی امضا نموده است و کسی که می‌خواهد از راه ازدواج عفت خود را حفظ کند».

۱۲۰۷-۲۸۱۳ - (۷) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي نَجِيحٍ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ كَانَ مُوسِرًا لَأَنْ يَنْكِحَ ثُمَّ لَمْ يَنْكِحْ؛ فَلَيْسَ مِنِّي».

رواه الطبراني بإسناد حسن والبيهقي، وهو مرسل^(۱). واسم أبي نجیح (یسار) بالیاء المثناة تحت، وهو والد عبدالله بن أبي نجیح المكي.

از ابی نجیح روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که با وجود توانایی ازدواج، ازدواج نکند، از من نیست».

۱۹۱۸-۲۸۱۴ - (۸) (صحیح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: جَاءَ رَهْطٌ^(۲) إِلَى بُيُوتِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ يَسْأَلُونَ عَنْ عِبَادَةِ النَّبِيِّ ﷺ، فَلَمَّا أُخْبِرُوا؛ كَانَتْهُمْ تَقَالُوهَا^(۳)، فَقَالُوا: وَأَيْنَ نَحْنُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ، وَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ؟ قَالَ أَحَدُهُمْ: أَمَا أَنَا فَإِنِّي أَصْلِي اللَّيْلَ أَبَدًا. وَقَالَ الْآخَرُ: أَنَا أَصُومُ الدَّهْرَ وَلَا أَفْطِرُ. وَقَالَ آخَرُ: أَنَا أَعْتَرِلُ النِّسَاءَ فَلَا أَتَزَوَّجُ أَبَدًا. فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَيْهِمْ؛ فَقَالَ: «أَنْتُمْ الَّذِينَ قُلْتُمْ كَذَا وَكَذَا؟!»

(۱) قلت: هو على إرساله ليس بحسن؛ فيه من لا يعرف، وبيانه في "الضعيفة" (۱۹۳۴).

(۲) عبارت است از سه تا ده نفر.

(۳) به تشدید لام مضموم: یعنی آن را اندک شمردند. و اصل آن (تقالوا) می‌باشد که به دلیل اجتماع دو حرف همانند لام در لام ادغام شده است.

أَمَّا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَخْشَاكُمُ لِلَّهِ ^(۱) وَأَتَقَاكُمُ لَهُ، وَلَكِنِّي ^(۲) أَصُومُ وَأُفْطِرُ، وَأُصَلِّي وَأَرْقُدُ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي ^(۳).

رواه البخاري - واللفظ له - ومسلم وغيرهما.

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که: جمعی (سه تا ده نفر) به خانه همسران رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمدند و از شیوهی عبادت رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم پرسیدند. هنگامی که از چگونگی آن اطلاع یافتند، گویا آن را کم شمردند و با خود گفتند: ما کجا و رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم کجا؟ خداوند گناهان اول و آخرش را بخشیده است. آنگاه یکی از آنان گفت: من تمام شب را برای همیشه نماز می‌خوانم. دیگری گفت: من تمام عمر روزه می‌گیرم و یک روز آن را افطار نمی‌کنم. سومی گفت: من از زنان کناره‌گیری نموده و هرگز ازدواج نمی‌کنم. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نزد آنان رفت و فرمود: «شما کسانی هستید که چنین و چنان گفته‌اید؟ سوگند به خدا که من بیش‌تر از همه شما از خدا می‌ترسم و با تقواترین شما در برابر او هستم، در عین حال، هم روزه می‌گیرم و هم می‌خورم. و هم نماز می‌خوانم و هم می‌خوابم و با زنان نیز ازدواج می‌کنم. پس هرکس از سنت من روی گرداند، از من نیست.»

۲۸۱۵-۱۹۱۹- (۹) (حسن) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «تُنْكَحُ الْمَرْأَةَ عَلَى إِحْدَى خِصَالٍ: لِحَمَالِهَا، وَمَالِهَا، وَحُلُقِهَا، وَدِينِهَا، فَعَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ وَالْحُلُقِ تَرَبَّتْ يَمِينُكَ».

رواه أحمد بإسناد صحيح، والبخاري، وأبو يعلى، وابن حبان في "صحيحه".

^(۱) این بخش ردی بر کسانی است که مبنای عملکردشان این است: کسی که مورد بخشش قرار گرفته نیازی به عبادت زیاد ندارد بر خلاف کسی که چنین نیست. پس رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به آنان آموخت با اینکه در عبادت شدت عمل به خرج نمی‌دهد اما بیش از همه از خداوند متعال می‌ترسد و از کسانی که در امر عبادت شدت به خرج می‌دهند با تقواتر است.

^(۲) استدراک من شيء محذوف تقدیره: أنا وأنتم بالنسبة إلى العبودية سواء، لكن أنا أصوم إلخ.

^(۳) یعنی: هرکس از سنت و روش من روی گرداند؛ و این روش اعم از فرض و نفل می‌باشد. والله اعلم

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «زن به خاطر یکی از این خصلت‌ها با او ازدواج می‌شود: به خاطر زیبایی‌اش، مالش، اخلاقش و دینش. پس زن دیندار و خوش اخلاق را انتخاب کن، دست‌هایت خاک آلود گردد (جمله دعایی)».

۲۸۱۶-۱۹۲۰- (۱۰) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ لِأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا، وَلِحَسَبِهَا، وَلِجَمَالِهَا، وَلِدِينِهَا»^(۱)، فَأَظْفَرَ^(۲) بِذَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ^(۳).

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند «زن به خاطر چهار چیز با او ازدواج می‌شود: به خاطر مالش، نسبش، زیبایی‌اش و دینش. پس دست‌هایت خاک آلود گردد، زن دیندار انتخاب کن».

(تربت یداک) کلمه‌ای تشویقی می‌باشد. و گفته شده: در اینجا دعای فقر برای او می‌باشد. و گفته شده به معنای کثرت مال است. لذا این لفظ برای این معانی مشترک می‌باشد و هریک از این معانی می‌تواند مصداق آن باشد. اما معنای آخر روشن‌تر است. و به این معناست که: زن دیندار انتخاب کن و به مال توجه نداشته باش، خداوند متعال مالت را زیاد می‌گرداند. و معنای اول از زهری روایت شده و رسول الله این سخن را به او گفته است. چراکه معتقد بود فقر برای او از ثروت بهتر است. و خداوند به مراد پیامبرش صلی اللہ علیہ وسلم دانای‌تر است.

۲۸۱۷-۱۲۰۸- (۸) (موضوع) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لِعِزِّهَا؛ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا ذُلًّا، وَمَنْ تَزَوَّجَهَا لِمَالِهَا؛ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا فَقْرًا، وَمَنْ تَزَوَّجَهَا

^(۱) یعنی مردم این خصلت‌ها را در مورد زن مد نظر قرار می‌دهند و به سبب آنها به زنی میل پیدا می‌کنند. و به مراعات این خصلت‌ها تشویق نشده است. و (الحسب) مقام و جایگاه خانوادگی (نسبش)، یا افعال نیکو.

^(۲) یعنی: ای کسی که به دنبال راهنمایی هستی، زنی را برگزین که دیندار باشد تا به کمک او رستگار شده و به هدف مطلوب دست یابی.

^(۳) به کسر راء مأخوذ از (ترب): زمانی که فقیر و بی چیز شود و به خاک افتد. و کجاست زن دیندار، همچون سیمرغ است! از خداوند متعال سلامتی را خواهانیم.

لِحَسْبِهَا؛ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا دَنَاءَةً، وَمَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لَمْ يُدِرْ بِهَا إِلَّا أَنْ يَغُصَّ بَصَرُهُ؛ وَيُحْصِنُ فَرْجَهُ أَوْ يَصِلَ رَحْمَهُ؛ بَارَكَ اللَّهُ لَهُ فِيهَا، وَبَارَكَ لَهَا فِيهِ».

رواه الطبرانی في "الأوسط".

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس با زنی به خاطر عزت و جایگاه وی ازدواج کند، خداوند متعال جز بر ذلت و خواری وی نمی افزاید. و هرکس با زنی به خاطر مالش ازدواج کند، خداوند متعال جز بر فقر وی نمی افزاید؛ و هرکس با زنی به خاطر نسبش ازدواج کند، خداوند متعال جز بر بیچارگی وی نمی افزاید. و هرکس با زنی به این دلیل ازدواج کند که چشمش را از نامحرم حفاظت کند و فرجش را از حرام مصون دارد یا پیوند خویشاوندی ایجاد شود، خداوند متعال برای هریک از دو طرف در دیگری برکت عنایت می کند».

۲۸۱۸-۱۲۰۹- (۹) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَزَوَّجُوا النِّسَاءَ لِحُسْنِهِنَّ، فَعَسَى حُسْنُهُنَّ أَنْ يُزْدِيَهُنَّ^(۱)، وَلَا تَزَوَّجُوهُنَّ لِأَمْوَالِهِنَّ فَعَسَى أَمْوَالُهُنَّ أَنْ تُظْغِيَهُنَّ، وَلَكِنْ تَزَوَّجُوهُنَّ عَلَى الدِّينِ، وَلَا أَمَةً حَرَمَاءَ^(۲) سَوَدَاءَ ذَاتُ دِينٍ أَفْضَلُ».

رواه ابن ماجه من طريق عبدالرحمن بن زياد بن أنعم.

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «با زنان به خاطر زیبایی شان ازدواج نکنید چه بسا زیبایی شان با آمیخته شدن به تکبر و فخر فروشی سبب هلاکت آنها باشد. و برای اموال شان با آنها ازدواج نکنید چه بسا که اموال شان باعث طغیان و سرکشی ایشان گردد. بلکه با آنها بر مبنای دین شان ازدواج کنید. و

^(۱) یعنی: باعث هلاکت وی به سبب خودپسندی و تکبر و خودشیفتگی شود. (تظغیهن) یعنی: سبب ارتکاب گناهان و گرفتار شدن به انواع شر گردد.

^(۲) یعنی: کنیزی که بخشی از بینی اش قطع بوده و گوش هایش سوراخ باشد. و اینکه فرمود: (أفضل) یعنی: برتر از زنی است که از جمال و زیبایی برخوردار است. و این همچون کلام الهی است که می فرماید: من ذات الحسن والجمال، وهذا مثل قوله تعالى: ﴿وَلَا أَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ﴾ [البقرة: ۲۲۱] «و بی گمان کنیز با ایمان از زن (آزاد) مشرک بهتر است». والله أعلم

کنیز دینداری که بخشی از گوش یا بینی وی بریده باشد بهتر است (از آنکه دیندار نیست و زیبا و خوش‌روی است).»

۲۸۱۹-۱۹۲۱- (۱۱) (حسن صحیح) وَعَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَصَبْتُ امْرَأَةً ذَاتَ حَسَبٍ وَمَنْصِبٍ وَمَالٍ؛ إِلَّا أَنَّهَا لَا تَلِدُ، أَفَأَتَزَوَّجُهَا؟ فَتَهَا. ثُمَّ أَتَاهُ الثَّانِيَةُ، فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ. ثُمَّ أَتَاهُ الثَّالِثَةُ، فَقَالَ لَهُ: «تَزَوَّجُوا الْوُدُودَ الْوُلُودَ، فَإِنِّي مُكَاثِّرٌ بِكُمْ الْأُمَمَ»^(۱).

رواه أبو داود والنسائي والحاكم واللفظ له وقال: "صحیح الإسناد".

از معقل بن یسار رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول الله ﷺ! من به زنی صاحب نسب، دارنده‌ی جایگاه و ثروتمند علاقه‌مند شده‌ام اما او بچه دار نمی‌شود، آیا با او ازدواج کنم. رسول الله ﷺ او را از این کار نهی کرد، دوباره نزد رسول الله ﷺ آمد و رسول الله ﷺ همان جواب را به او داد و برای بار سوم نزد رسول الله ﷺ آمد. رسول الله ﷺ فرمود: «با زنانی که شوهران‌شان را دوست دارند و بچه‌زا هستند ازدواج کنید؛ زیرا من در میان امت‌ها به کثرت شما افتخار می‌کنم».

^(۱) (الودود): زنی است که شوهرش را دوست می‌دارد. و (الودود): زنی است که زیاد بچه می‌آورد. و انتخاب همسر به این دو وصف باهم مقید شده، چون اگر زنی بچه‌زا باشد اما شوهرش را دوست نداشته باشد، شوهر تمایلی به وی پیدا نمی‌کند. و زنی که شوهرش را دوست داشته باشد اما بچه‌زا نباشد، آنچه مطلوب است یعنی افزایش امت با کثرت ولادت، حاصل نمی‌گردد. اما شناختن این دو وصف در زنی، با بررسی رفتار دختران باکره از نزدیکان وی میسر می‌باشد. چراکه غالباً خلق و خوی نزدیکان به انسان سرایت می‌کند.

و اینکه فرمود: «إِنِّي مُكَاثِّرٌ بِكُمْ الْأُمَمَ» یعنی: به سبب شما و زیادی پیروانم بر سایر امت‌ها افتخار می‌کنم. والله أعلم.

می‌گوییم: در این حدیث نکته‌ی ظریفی در باب کراهیت عزل (جلوگیری طبیعی از حاملگی) یا محدود نمودن نسل و تنظیم آن می‌باشد که برخی از دولت‌ها گرفتار آن شده‌اند. و این به سبب مزین شدن این امور از سوی کسانی است که خداوند متعال آنان را چنین توصیف می‌کند: ﴿وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾ [التوبة: ۲۹] «کسانی که به آنها کتاب داده شده و نه آنچه را الله و رسولش حرام کرده، حرام می‌دانند و نه دین حق را می‌پذیرند». نسأل الله العافیة.

۳- (ترغیب الزوج فی الوفاء بحق زوجته وحسن عشرتها، والمرأة بحق زوجها وطاعته، وترهيبها من إسقاطه ومخالفته)

ترغیب شوهر بر ادا نمودن حق همسرش و حسن معاشرت با او و تشویق زن بر ادا کردن حق شوهرش و اطاعت از او و ترهیب وی از به خشم آوردن شوهرش و مخالفت با او

۲۸۲۰- (صحیح) (قال الحافظ): قد تقدم في باب "الترهيب من الدين" [۱۶]- البيوع/ ۱۵] حديث ميمون عن أبيه عن النبي ﷺ: «أَيُّمَا رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَلَى مَا قُلَّ مِنَ الْمَهْرِ أَوْ كَثُرَ، لَيْسَ فِي نَفْسِهِ أَنْ يُؤَدِّيَ إِلَيْهَا حَقَّهَا؛ خَدَعَهَا، فَمَاتَ وَلَمْ يُؤَدِّ إِلَيْهَا حَقَّهَا؛ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ زَانٍ» الحديث.

و تقدم في معناه أيضاً حديث أبي هريرة، وحديث صهيب الخير.

در باب ترهیب از بدهی حدیث میمون از پدرش ﷺ از رسول الله ﷺ گذشت که رسول الله ﷺ فرمودند: «هر مردی که با زنی با مهریه‌ی کم یا زیاد ازدواج کند و قصد پرداختن حق او را نداشته باشد، زن را فریب داده است. پس اگر بمیرد و حق او را ادا نکند، خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که زناکار است».

و حدیث ابوهریره و حدیث صهیب الخير با همین مضمون گذشت.

۲۸۲۱-۱۹۲۲- (۱) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، الْإِمَامُ رَاعٍ، وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ، وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا، وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَالْحَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ، وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَكُلُّكُمْ رَاعٍ، وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^(۱).

^(۱) ماخوذ از (رعی) رعایة، به معنای حفظ چیزی و احساس مسئولیت در برابر آن می‌باشد. و (الراعی): عبرات است از حافظ امانت‌دار پایبند به صلاح آنچه بدان پرداخته است و تحت نظر وی می‌باشد. بنابراین هرکس چیزی تحت نظر وی باشد، آنچه از وی مطلوب است، رعایت عدالت در مورد آن و پرداختن به مصالح دین و دنیا می‌باشد. پس اگر به مسئولیتی که در قبال آن دارد عمل کند، بهره‌ای

رواه البخاري ومسلم.

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «همه شما مسئولید و نسبت به افراد زیردست و تحت تکفل خود مسئولیت دارید و مورد سوال قرار می‌گیرید؛ امام و حاکم [مسلمانان] مسئول امت و افراد زیر فرمان خود می‌باشد. و مرد در برابر خانواده‌اش و زیردستانش مسئول است؛ زن در خانه شوهرش مسئول و نسبت به زیردستانش مسئولیت دارد. خدمتکار، مسئول اموال آقا و کارفرمای خود می‌باشد و در برابر دیگر مسئولیت‌هایش مسئولیت دارد. درواقع همه‌ی شما مسئول و در برابر زیردستان‌تان مسئولیت دارید».

۲۸۲۲-۱۹۲۳- (۲) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا، وَخَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِمْ».

رواه الترمذي وابن حبان في "صحيحه"، وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح".

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کاملترین مؤمنان از نظر ایمان، خوش اخلاق‌ترین آنهاست و بهترین شما بهترین‌تان در برابر زنان‌شان است».

۲۸۲۳-۱۲۱۰- (۱) (ضعیف) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ مِنْ أَكْمَلِ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنَهُمْ خُلُقًا، وَأَلَطَفَهُمْ بِأَهْلِهِ».

رواه الترمذي، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما"، كذا قال. وقال الترمذي: "حديث حسن، ولا نعرف لأبي قلابة سماعاً من عائشة".

فراوان و پاداشی بزرگ شامل وی می‌گردد و در غیر این صورت هریک از رعیتش حق خود را از او مطالبه می‌کنند؛ و به این ترتیب امام و حاکم و مرد و زن و خدمتکار همگی در این تسمیه مشترک هستند. اما این معنا در حق هریک از آنها متفاوت می‌باشد با این توضیح که مسئولیت امام متوجه اقامه حدود و احکام در میان رعیت بر طبق شریعت می‌باشد؛ مسئولیت مرد در قبال خانواده‌اش، سر و سامان دادن به امورشان و مدیریت آنها و پرداختن نفقه و پوشاک و رعایت حق زناشویی می‌باشد. چنانکه مسئولیت زن حُسن تدبیر در خانه شوهر و اطاعت از وی و امانتداری در مال شوهر و ناموس وی می‌باشد. همچنانکه مسئولیت خدمتکار در برابر آقایش عبارت است از حفظ مالی که از وی در اختیار دارد و پرداختن به وظایفی که در قبال او برعهده دارد.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کامل‌ترین ایمان در بین مومنان را کسی دارد که نیکوترین اخلاق و لطیف‌ترین رفتار را با خانواده‌اش داشته باشد».

۲۸۲۴-۱۹۲۴- (۳) (صحیح) وَوَعَنْ عَائِشَةَ أَيْضاً رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ، وَأَنَا مِنْ خَيْرِكُمْ لِأَهْلِي».
رواه ابن حبان في "صحيحه".

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهترین شما، بهترین‌تان نسبت به اهل بیتش می‌باشد و من بهترین شما نسبت به خانواده‌ام هستم».

۲۸۲۵-۱۹۲۵- (۴) (صحیح لغیره) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ، وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي».

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهترین شما، بهترین‌تان نسبت به اهل بیتش می‌باشد و من بهترین شما نسبت به خانواده‌ام هستم».

رواه ابن ماجه والحاكم؛ إلا أنه قال: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِلنِّسَاءِ». وقال: "صحیح الإسناد".

و در روایت حاکم آمده است: «بهترین شما بهترین‌تان با زنان است».

۲۸۲۶-۱۹۲۶- (۵) (صحیح) وَعَنْ سَمُرَةَ بِنِ جُنْدُبٍ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلَعٍ، فَإِنْ أَقَمْتَهَا كَسَرْتَهَا، فَدَارَهَا تَعَشَّ بِهَا».
رواه ابن حبان في "صحيحه".

از سمره بن جندب رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «زن از دنده‌ی کج سینه خلقت شده؛ اگر بخواهی آن را راست کنی او را خواهی شکست؛ پس با او مدارا کرده و زندگی کن».

۲۸۲۷-۱۹۲۷- (۶) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ»^(۱)، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلَعٍ^(۲)، وَإِنَّ أَعْوَجَ شَيْءٍ فِي الصَّلَعِ أَعْلَاهُ، فَإِنْ ذَهَبَتْ تُقِيمُهُ كَسْرَتُهُ^(۳)، وَإِنْ تَرَكَتُهُ لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ، فَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ». رواه البخاري ومسلم وغيره.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «ای مردان، يكديگر را به نيكي در حق زنان توصيه كنيد و سفارش مرا در مورد آنان بپذيريد. زن از دنده‌ی كج سينه آفريده شده و كج‌ترين دنده‌ها، دنده بالا است. اگر بخواهي آن را راست گرداني باعث شكستنش مي‌شوي و اگر آن را به حال خود رها كني، همواره كج مي‌باشد؛ پس يكديگر را به نيكي در مورد زنان توصيه كنيد».

وفي رواية لمسلم: «إِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلَعٍ لَنْ تَسْتَقِيمَ لَكَ عَلَى طَرِيقَةٍ، فَإِنْ اسْتَمْتَعْتَ بِهَا اسْتَمْتَعْتَ بِهَا وَفِيهَا عَوَجٌ، وَإِنْ ذَهَبَتْ تُقِيمُهَا كَسْرَتُهَا، وَكَسْرُهَا طَلَاقُهَا»^(۴).

و در روايت مسلم آمده است: «زن از دنده كج سينه آفريده شده كه براي تو در يك راه مستقيم قرار نمي‌گيرد، اگر خواستي از او بهره‌مند شوي، بهره‌مند شو با اينكه در او كجی هست كه اگر بخواهي آن را راست كني، او را مي‌شكني و شكستن آن طلاق است».

^(۱) يعني: اي مردان يكديگر را به نيكي در حق زنان توصيه كنيد. و به طور مشخص زنان ذكر شدند چون ضعيف‌اند و نياز به كسي دارند كه به امور ايشان بپردازد. يعني: وصيتم در مورد زنان را بپذيريد و بدان عمل نموده و بر آن صبر كنيد؛ با آنان به نرمي و مهرباني و نيكي رفتار كنيد.

^(۲) تحليل لما قبله، وفائده بيان أَنَّهَا خُلِقَتْ مِنَ الضِّلَعِ الْأَعْوَجِ.

^(۳) گفته شده اين ضرب المثلي كنايه از طلاق است. يعني اگر از وي بخواهي كجی‌اش را ترك كند، اين مساله به طلاق مي‌انجامد. والله اعلم

^(۴) قلت: له شاهد من حديث أبي ذر نحوه مختصراً، وزاد: "وإن تدعها (وفي رواية: تداريها) فإن فيها أوداً وبلغه". رواه البخاري في "الأدب المفرد" (۷۴۷)، والدارمي (۱/ ۱۴۸)، وأحمد (۵/ ۱۵۰-۱۵۱ و ۱۶۹)، والبخاري (۱۴۷۸- كشف الأستار).

(الضَّلَع) بکسر الضاد وفتح اللام، و بسکونها أيضاً، والفتح أفصح. و(العَوَج) بکسر العين وفتح الواو، قيل: إذا كان فيها هو منتصب كالحائط والعصا قيل فيه: (عَوَج) بفتح العين والواو، وفي غير المنتصب كالدين والخلق والأرض ونحو ذلك يقال فيه: (عَوَج) بکسر العين وفتح الواو. قاله ابن السكيت.

۲۸۲۸-۱۹۲۸- (۷) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَفْرَكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً، إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ أَوْ قَالَ: غَيْرُهُ». رواه مسلم.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ مؤمنی نباید کینه زن مؤمنی را به دل بگیرد؛ چون اگر رفتاری را از او نپسندد، رفتار دیگری از او را می‌پسندد».

(يَفْرَكُ) به سکون فاء و فتح ياء و راء؛ و ضمَّ آن شاذ است؛ یعنی: «یَبْغِضُ» بغض و کینه.

۲۸۲۹-۱۹۲۹- (۸) (صحیح) وَعَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حَيْدَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا حَقُّ زَوْجَةٍ أَحَدِنَا عَلَيْهِ؟ قَالَ: «أَنْ تُطْعِمَهَا إِذَا طَعِمْتَ، وَتَكْسُوَهَا إِذَا اكْتَسَيْتَ، وَلَا تَضْرِبَ الْوَجْهَ، وَلَا تُقَبِّحَ، وَلَا تَهْجُرَ إِلَّا فِي الْبَيْتِ».

از معاویة بن حیده رضی اللہ عنہ روایت است که گفتیم: ای رسول الله ﷺ! حق همسران ما بر ما چیست؟ فرمود: «هرگاه غذا خوردی به او هم غذا بدهی و او را لباس بپوشانی هرگاه برای خود لباسی فراهم کردی. و به صورت او زنی و به او ناسزا نگویی و تنها در خانه بسترش را ترک کنی».

رواه أبو داود، وابن حبان في "صحيحه"؛ إلا أنه قال: «إِنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: مَا حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَى الزَّوْجِ؟» فذكره.

و در روایت ابن حبان آمده است: «مردی از رسول الله ﷺ پرسید: حق زن بر شوهرش چیست؟». سپس حدیث را ذکر می‌کند.

(لا تقبَّحْ) به تشدید باء یعنی: چیزی ناپسندی را به گوش وی نرسان و او را دشنام مده و نگو: خداوند رویت را زشت گرداند و با کلماتی مشابه او را مخاطب قرار نده.

۲۸۳۰-۱۹۳۰- (۹) (حسن لغیره) وَعَنْ عمرو بن الأَحْوَص الجُشَمِيِّ رضی اللہ عنہ: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فِي حِجَةِ الْوَدَاعِ يَقُولُ بَعْدَ أَنْ حَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَذَكَرَ وَوَعظَ ثُمَّ قَالَ: «أَلَا وَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّمَا هُنَّ عَوَانٌ عِنْدَكُمْ، لَيْسَ تَمْلِكُونَ مِنْهُنَّ شَيْئًا غَيْرَ ذَلِكَ، إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ، فَإِنْ فَعَلْنَ فَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرِجٍ، فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبُغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا، أَلَا إِنَّ لَكُمْ عَلَى نِسَائِكُمْ حَقًّا، وَلِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا، فَحَقُّكُمْ عَلَيْهِنَّ نِسَائِكُمْ أَنْ لَا يُوطِئَنَّ فُرْشَكُمْ مَنْ تَكْرَهُونَ، وَلَا يَأْذَنَ فِي بُيُوتِكُمْ لِمَنْ تَكْرَهُونَ، أَلَا وَحَقُّهُنَّ عَلَيْكُمْ أَنْ تُحْسِنُوا إِلَيْهِنَّ فِي كِسْوَتِهِنَّ وَطَعَامِهِنَّ».

رواه ابن ماجه والترمذي وقال: "حديث حسن صحيح".

عمرو بن أَحْوَص جُشَمِي رضی اللہ عنہ می گوید: در حجة الوداع از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیده که بعد از حمد و ثنای خداوند و پند و موعظه فرمود: «آگاه باشید و یکدیگر را به رفتار خوب با زنان سفارش کنید؛ چون آنان تحت اختیار شما هستند و شما غیر از در اختیار داشتن آنها، مالک چیز دیگری از آنان نیستید. مگر اینکه مرتکب منکری آشکار شوند پس در این صورت بسترهایشان را ترک کنید و آنان را طوری بزنید که به آنها آسیب نرسد، اگر از شما اطاعت کردند راهی را برای (تنبيه) ایشان نجوید. بدانید که همسران تان بر شما حقی دارند و شما نیز بر آنان حقی دارید، اما حق شما بر همسران تان این است که ناموستان را حفظ کنند و کسی را که دوست ندارید به حریم و خانه شما راه ندهند. آگاه باشید که حق آنان بر شما این است که به خوبی پوشاک و غذا را برای آنان تهیه کنید».

(عَوَانٍ) به فتح عین و تخفیف واو، یعنی: اسیر.

۲۸۳۱-۱۲۱۱- (۲) (منکر) وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَرَزُوجُهَا عَنْهَا رَاضٍ؛ دَخَلَتْ الْجَنَّةَ».

رواه ابن ماجه، والترمذي وحسنه، والحاكم؛ كلهم عن مساور الحميري عن أمه عنها، وقال الحاكم: "صحيح الإسناد"^(۱).

از ام سلمه رضی اللہ عنہا روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «چون زنی بمیرد و شوهرش از او راضی باشد، وارد بهشت می شود».

۲۸۳۲-۱۹۳۱- (۱۰) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِذَا صَلَّتِ الْمَرْأَةُ خَمْسَهَا، [وَصَامَتْ شَهْرَهَا]^(۲)، وَحَصَّنَتْ فَرْجَهَا، وَأَطَاعَتْ بَعْلَهَا؛ دَخَلَتْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شَاءَتْ».

رواه ابن حبان في "صحيحه".

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «اگر زن نماز پنجگانه را خوانده و [روزی ماه رمضان را گرفته] شرمگاهش را حفظ نموده و از شوهرش اطاعت کند، از هر در بهشت که بخواهد وارد آن می گردد».

۲۸۳۳-۱۹۳۲- (۱۱) (حسن لغیره) وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِذَا صَلَّتِ الْمَرْأَةُ خَمْسَهَا، وَصَامَتْ شَهْرَهَا، وَحَفِظَتْ فَرْجَهَا، وَأَطَاعَتْ زَوْجَهَا، قِيلَ لَهَا: ادْخُلِي الْجَنَّةَ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شِئْتَ».

رواه أحمد والطبراني، ورواة أحمد رواة "الصحيح"؛ خلا ابن لهيعة، وحديثه حسن في المتابعات.

از عبدالرحمن بن عوف رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرگاه زن نمازهای پنجگانه را به جا آورده و روزی رمضان بگیرد، ناموسش را حفظ و از

^(۱) قلت: بل هو منكر ضعيف الإسناد، (مساور) وأمه مجهولان كما قال ابن الجوزي وغيره، وهو مخرج في "الضعيفة" (۱۴۲۶).

^(۲) سقطت من الأصل، واستدركتها من "الصحيح" (۱۲۳۶- الموارد)، ولم يستدرکها المعلقون مدعو التحقيق! وتكرر السقط، وتكررت غفلتهم ولا مبالاتهم في (۲۱- الحدود/ ۷)، وهي ثابتة في "أوسط الطبراني" أيضاً (۳۰۲/ ۵) عن أبي هريرة، وفيه أيضاً (۳۷۲/ ۹) وأحمد (۱/ ۱۹۱) عن عبدالرحمن بن عوف، وهو في الكتاب بعد هذا، وعند البزار (۱۷۷/ ۴) عن أنس.

شوهرش اطاعت نماید، به او گفته می‌شود از هر دری از درهای بهشت که می‌خواهی داخل شو».

٢٨٣٤-١٩٣٣- (١٢) (صحيح) وَعَنِ حُصَيْنِ بْنِ حُصَيْنٍ: أَنَّ عَمَّةً لَهُ أَتَتْ النَّبِيَّ ﷺ [فِي حَاجَةٍ، فَفَرَعَتْ مِنْ حَاجَتِهَا]، فَقَالَ لَهَا: «أَذَاتُ زَوْجٍ [أَنْتِ]؟». قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ: «كَيْفَ أَنْتِ لَهُ؟». قَالَتْ: مَا أَلُوهُ إِلَّا مَا عَجَزْتُ عَنْهُ. قَالَ: «فَانْظُرِي أَيْنَ أَنْتِ مِنْهُ»^(١)؛ فَإِنَّمَا هُوَ جَنَّتُكَ وَنَارُكَ.

رواه أحمد والنسائي بإسنادين جيدين، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از حصین بن مُحْصَن رضی اللہ عنہ روایت است که یکی از عمه‌هایش به خاطر حاجتی نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم رفت. بعد از اینکه حاجتش را به‌جا آورد، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به او فرمود: «آیا همسر داری؟». جواب داد: بله! فرمود: «با او چگونه رفتار می‌کنی؟». گفت: در حد توانم خدمتش را می‌کنم مگر از امری ناتوان باشم. و فرمود: «بنگر چه جایگاهی نزد او داری که او بهشت و جهنم توست».

^(١) الأصل: "كيف أنت له"، والتصويب من "المسند" (٤/ ٣٤١) و"كبرى النسائي" (٥/ ٣١١)، وكذلك صححت منهما قوله ﷺ: "كيف أنت له"، فقد كان الأصل: "فأين أنت منه"، أخطاء فاحشة لم يصححها مدعو التحقيق، ولا استدركو الزيادة التي بين المعكوفتين!! نعم لقد استدركو الزيادة الثانية [أنت]، وعلقوا عليها بقولهم: "ليست في (أ) والمثبت من مصادر التخريج" ما شاء الله! ثم رأيت ما حملني أن أقول أن هذه الأخطاء في متن الحديث هي من المؤلف نفسه -عفا الله عنا وعنه-، فقد رأيت الهيشمي في "مجمع الزوائد" قد ساق الحديث فيه (٤/ ٣٠٦) بالحرف الواحد كما هو في "الترغيب" وهذا مما يؤكد لي أنه ينقل منه كثيراً من الأحاديث التي فيها بعض الأخطاء، ثم يعزوها إلى المصادر التي في "الترغيب" أو بعضها، وهذا ما وقع له هنا، فإنه قال عقب المتن المذكور: "رواه أحمد، والطبراني في "الكبير" و"الأوسط"، إلا أنه قال: (فانظري كيف أنت له)". قلت: والمتن المذكور يخالف أيضاً سياق الحديث في "الكبير" أيضاً (٢٥/ ١٨٣-١٨٤/ ٤٤٨-٤٥٠) و"الأوسط" (١/ ٣٢١/ ٥٣٢)، فكان على الهيشمي أن يسوق نص الحديث كما هو في مصدر من المصادر التي ذكرها، ويقول: "واللفظ فلان" كما يفعل أحياناً، لا أن يقلد المنذري في نصه، ثم يصحح منه بعضاً دون بعض ليقبله المعلقون الثلاثة، والله حسيبهم على تعديهم على هذا العلم وهم لمَّا يتحصرموا بعد!!

۲۸۳۵-۱۲۱۲- (۳) (ضعیف) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: أَيُّ النَّاسِ أَعْظَمُ حَقًّا عَلَى الْمَرْأَةِ؟ قَالَ: «زَوْجُهَا». قُلْتُ: فَأَيُّ النَّاسِ أَعْظَمُ حَقًّا عَلَى الرَّجُلِ؟ قَالَ: «أُمُّهُ».

رواه البزار والحاكم، وإسناد البزار حسن^(۱).

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که از رسول الله ﷺ پرسیدم: «کدامیک از مردم بزرگترین حق را بر زن دارد؟». فرمود: «شوهرش»؛ گفتم: کدامیک از مردم بزرگترین حق را بر مرد دارد؟ فرمود: «مادرش».

۲۸۳۶-۱۲۱۳- (۴) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنَا وَافِدَةٌ النَّسَاءِ إِلَيْكَ، هَذَا الْجِهَادُ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَى الرَّجَالِ، فَإِنْ يُصِيبُوا أُجِرُوا، وَإِنْ قُتِلُوا كَانُوا أَحْيَاءَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، وَنَحْنُ مَعَشَرَ النَّسَاءِ نَقُومُ عَلَيْهِمْ، فَمَا لَنَا مِنْ ذَلِكَ؟ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أُبَلِّغِي مَنْ لَقِيتِ مِنَ النَّسَاءِ؛ أَنَّ طَاعَةَ الزَّوْجِ وَاعْتِرَافًا بِحَقِّهِ يَعْدِلُ ذَلِكَ، وَقَلِيلٌ مِنْكُمْ مَنْ يَفْعَلُهُ».

از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است: زنی نزد رسول الله ﷺ آمده و گفت: ای رسول خدا، من نماینده زنان به سوی شما هستم. جهاد بر مردان فرض شده است که چون زخمی شوند، پاداش داده می‌شوند و چون کشته شوند، زنده خواهند بود و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند. و ما زنان به امور آنان می‌پردازیم و سهمی در این زمینه نداریم؟ رسول الله ﷺ فرمودند: «به زنانی که ملاقات می‌کنی از طرف من این خبر را برسان که اطاعت از شوهر و اعتراف به حق او برابر است با آنچه بیان کردی و اندکی از شما هستند که آن را انجام می‌دهند».

رواه البزار هكذا مختصراً، والطبراني في حديث قال في آخره: ثُمَّ جَاءَتْهُ - يعني النبي ﷺ - امْرَأَةٌ، فَقَالَتْ: إِنِّي رَسُولُ النَّسَاءِ إِلَيْكَ، وَمَا مِنْهُنَّ امْرَأَةٌ عَلِمَتْ أَوْ لَمْ تَعْلَمْ إِلَّا وَهِيَ تَهْوَى خُرْجِي إِلَيْكَ، اللَّهُ رَبُّ الرَّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْهَيْئِ، وَأَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى الرَّجَالِ

^(۱) قلت: لا وجه لهذا التحسين، ولا لتخصيصه بالبزار، فإن إسناد (۱۴۶۲) كإسناد الحاكم (۴/ ۱۵۰ و ۱۷۵) ليس خيراً منه؛ فإن مداره عندهما على أبي عتبة وهو مجهول، كما قال الحافظ، ومن طريقه أخرجه النسائي أيضاً في "عشرة النساء" من "الكبرى" (۱/ ۸۵ و ۲)، فإغفال المؤلف إياه قصور.

وَالنِّسَاءُ، كُتِبَ الْجِهَادُ عَلَى الرِّجَالِ، فَإِنْ أَصَابُوا أَثْرُوا، وَإِنْ اسْتَشْهَدُوا كَانُوا أَحْيَاءَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، فَمَا يَعْدِلُ ذَلِكَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مِنَ الطَّاعَةِ؟ قَالَ: «طَاعَةُ أَزْوَاجِهِنَّ، وَالْمَعْرِفَةُ بِحُقُوقِهِنَّ»^(۱)، وَقَلِيلٌ مِنْكُمْ مَنْ يَفْعَلُهُ.

و در پایان روایت طبرانی چنین آمده است: سپس زنی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: من فرستاده زنان به سوی شما هستم. و هیچیک از آن زنان نبود مگر اینکه دوست داشت نزد شما حاضر شود. الله پروردگار زنان و مردان و معبود آنان است و تو فرستاده خدا به سوی زنان و مردان هستی؛ خداوند جهاد را بر مردان فرض کرده است که چون زخمی شوند پاداش خواهند داشت و اگر کشته شوند زنده بوده و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند. چه عملی برای زنان با این عمل آنها برابری می‌کند؟ فرمود: «اطاعت از شوهران‌شان و شناخت حقوق‌شان. و اندکی از شما این عمل را انجام می‌دهد».

۲۸۳۷-۱۹۳۴- (۱۳) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ بِابْنَتِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: إِنَّ ابْنَتِي هَذِهِ أَبْتُ أَنْ تَتَزَوَّجَ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَطِيعِي أَبَاكَ». فَقَالَتْ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَا أَتَزَوَّجُ حَتَّى تُخْبِرَنِي مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى زَوْجَتِهِ؟ قَالَ: «حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى زَوْجَتِهِ؛ لَوْ كَانَتْ فُرْحَةً فَلَحَسَتْهَا، أَوْ انْتَثَرَ مِنْخَرَاءُ صَدِيداً أَوْ دَمًا ثُمَّ ابْتَلَعَتْهُ مَا أَدَّتْ حَقَّهُ». قَالَتْ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَا أَتَزَوَّجُ أَبَدًا. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تُنْكِحُوهُنَّ إِلَّا بِإِذْنِهِنَّ».

رواه البزار بإسناد جيد رواه ثقات مشهورون، وابن حبان في "صحيحه".

از ابو سعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که مردی همراه با دخترش نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: این دخترم از ازدواج کردن خوداری می‌کند. رسول الله ﷺ به او فرمود: «از پدرت اطاعت کن». دختر گفت: قسم به کسی که تو را به حق مبعوث کرده ازدواج نمی‌کنم تا به من خبر دهی حق شوهر بر همسرش چیست؟ رسول الله ﷺ فرمود:

^(۱) كذا الأصل تبعاً لأصله الطبراني (۳/ ۱۵۰) وعليه ضبة (ص) من بعض الحفاظ، وهي تشير إلى أن اللفظ ثابت نقلاً، فاسد اللفظ أو المعنى أو ضعيف، ولو صح الحديث أمكن فهمه بحذف المضاف تقديره: بحقوق أزواجهن. ويؤيده لفظ البزار المتقدم، ورواه ابن حبان في "الضعفاء" بلفظ: "إن طاعة الزوج واعتراف حقه..."، وقد خرجت الحديث في "الضعيفة" (۵۳۴۰).

«حق شوهر بر همسرش چنان است که اگر زخمی بر شوهرش باشد، آن را بلیسد یا اگر از دو سوراخ بینی اش خونابه یا خون بریزد و او آن را بخورد، باز هم حق او را ادا نکرده است». آن دختر گفت: قسم به کسی که تو را به حق مبعوث کرده هیچگاه ازدواج نمی‌کنم. رسول الله ﷺ فرمود: «آنها را به ازدواج در نیاورید مگر با اجازه‌ی شان».

۲۸۳۸-۱۹۳۵- (۱۴) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةً إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَتْ: أَنَا فُلَانَةُ بِنْتُ فُلَانٍ. قَالَ: «قَدْ عَرَفْتُكِ فَمَا حَاجَتُكِ؟». قَالَتْ: حَاجَتِي أَنْ ابْنَ عَمِّي فُلَانًا الْعَابِدِ. قَالَ: «قَدْ عَرَفْتُهُ». قَالَتْ: يَخْطُبُنِي، فَأَخْبِرْنِي مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الزَّوْجَةِ؟ فَإِنْ كَانَ شَيْئًا أُطِيقُهُ تَزَوَّجْتُهُ. قَالَ: «مِنْ حَقِّهِ: أَنْ لَوْ سَالَ مِنْخِرَاهُ دَمًا وَفَيْحًا فَلَحَسَتْهُ بِلِسَانِهَا؛ مَا أَدَّتْ حَقَّهُ، وَلَوْ كَانَ يَنْبَغِي لِبَشَرٍ أَنْ يَسْجُدَ لِبَشَرٍ؛ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِرَوْحِهَا إِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا؛ لِمَا فَضَّلَهُ اللَّهُ عَلَيْهَا». قَالَتْ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَا أَتَزَوَّجُ مَا بَقِيََتْ فِي الدُّنْيَا.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که زنی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: من فلانی دختر فلانی هستم. رسول الله ﷺ فرمود: «تو را شناختم، حاجت چیست؟». گفت: حاجت من این است که پسر عمویم فلانی، مرد عبادت‌کاری است. رسول الله ﷺ فرمود: «او را می‌شناسم». گفت: به خواستگاریم آمده، پس به من بگو حق شوهر بر همسرش چیست؟ اگر توان آن را داشتم با او ازدواج می‌کنم. رسول الله ﷺ فرمود: «از حقوق شوهر بر همسر این است که اگر از بینی اش خون یا خونابه جاری شود و آن را با زبانش بلیسد، نمی‌تواند حق شوهر را ادا کند. و اگر شایسته بود بنده‌ای به بنده‌ای سجده کند، دستور می‌دادم زن، هنگام ورود شوهرش بر او سجده کند؛ و این به خاطر فضل و برتری است که خداوند به شوهر نسبت به همسر داده است». آن زن گفت: به خدا قسم تا زنده‌ام هرگز ازدواج نمی‌کنم.

رواه البزار والحاكم؛ كلاهما عن سليمان بن داود اليمامي عن القاسم بن الحكم، وقال الحاكم: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ): "سليمان وإيه، والقاسم تأتي ترجمته" [يعني في آخر الكتاب].

۲۸۳۹-۱۹۳۶- (۱۵) (صحیح لغیرہ) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ أَهْلُ بَيْتِ
مِنَ الْأَنْصَارِ لَهُمْ جَمَلٌ يَسْتُونُ عَلَيْهِ، وَإِنَّهُ اسْتَضَعَبَ عَلَيْهِمْ فَمَنْعَهُمْ ظَهْرَهُ، وَإِنَّ الْأَنْصَارَ
جَاءُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا: إِنَّهُ كَانَ لَنَا جَمَلٌ نَسْتَى عَلَيْهِ، وَإِنَّهُ اسْتَضَعَبَ عَلَيْنَا،
وَمَنْعَنَا ظَهْرَهُ، وَقَدْ عَطَشَ الزَّرْعُ وَالتَّخْلُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَصْحَابِهِ: «قُومُوا»،
فَقَامُوا، فَدَخَلَ الْحَائِطُ، وَالْجَمَلُ فِي نَاحِيَةٍ، فَمَشَى النَّبِيُّ ﷺ نَحْوَهُ، فَقَالَ الْأَنْصَارُ: يَا رَسُولَ
اللَّهِ! قَدْ صَارَ مِثْلَ الْكَلْبِ الْكَلْبِ، نَخَافُ عَلَيْكَ صَوْلَتَهُ، قَالَ: «لَيْسَ عَلَيَّ مِنْهُ بَأْسٌ». فَلَمَّا
نَظَرَ الْجَمَلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَقْبَلَ نَحْوَهُ حَتَّى خَرَّ سَاجِدًا بَيْنَ يَدَيْهِ. فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
بِنَاصِيَتِهِ أَذَلَّ مَا كَانَتْ قَطُّ حَتَّى أَدْخَلَهُ فِي الْعَمَلِ، فَقَالَ لَهُ أَصْحَابُهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذِهِ
بَهِيمَةٌ لَا يَعْقُلُ يَسْجُدُ لَكَ، وَنَحْنُ نَعْقُلُ، فَنَحْنُ أَحَقُّ أَنْ نَسْجُدَ لَكَ؛ قَالَ: «لَا يَصْلُحُ
لِبَشَرٍ أَنْ يَسْجُدَ لِبَشَرٍ، وَلَوْ صَلَحَ لِبَشَرٍ أَنْ يَسْجُدَ لِبَشَرٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِرِزْقِهَا،
لِعِظَمِ حَقِّهِ عَلَيْهَا، لَوْ كَانَ مِنْ قَدَمِهِ إِلَى مَفْرِقِ رَأْسِهِ فُرْجَةٌ تَنْبَجِسُ بِالْقَيْحِ وَالصِّدِيدِ، ثُمَّ
اسْتَقْبَلَتْهُ فَلَحَسَتْهُ، مَا أَدَّتْ حَقَّهُ».

رواه أحمد بإسناد جيد، رواه ثقات مشهورون، والبخار بنحوه.

از انس بن مالک رَوایت است، خانواده‌ای از انصار شتری داشتند که با آن آب
حمل می‌کردند، اما سرکشی کرده و خود را در اختیار آنها نمی‌گذاشت. انصار نزد
رسول الله ﷺ آمدند و گفتند: ما شتری داریم که بر آن آب حمل می‌کنیم اما او
سرکشی کرده و مانع استفاده ما از او می‌شود و نهال‌ها و نخل‌ها تشنه هستند؟ رسول
الله ﷺ به اصحابش فرمود: «بلند شوید». پس بلند شده و وارد باغی شدند که شتر در
گوشه‌ای از آن بود. رسول الله ﷺ به طرف آن رفت، انصار گفتند: ای رسول الله ﷺ!
مانند سگی هار شده است و از حمله کردن و قدرت آن بر تو می‌ترسیم. رسول الله ﷺ
فرمود: «از او به من هیچ آسیبی نمی‌رسد». هنگامی که شتر رسول الله ﷺ را مشاهده
کرد به طرف ایشان آمد تا در مقابل رسول الله ﷺ سجده کرد. رسول الله ﷺ موی
پیشانی او را گرفت و از آنچه قبلاً بود آرام‌تر شد تا اینکه او را به کار کردن وادار نمود.
اصحابش به او گفتند: ای رسول الله ﷺ! این حیوان که عقل و هوش ندارد برای تو
سجده می‌کند پس ما که عقل و هوش داریم شایسته‌تریم که بر تو سجده کنیم.

رسول الله ﷺ فرمود: «درست نیست بنده‌ای بر بنده‌ی دیگر سجده کند و اگر درست بود بنده‌ای بر بنده‌ی دیگر سجده کند، دستور می‌دادم زن بر شوهرش سجده کند به خاطر حق زیادی که شوهر بر زن دارد. و اگر از قدم تا فرق سر مرد را زخم‌هایی در بر بگیرد که از آن خونابه و چرک جاری شده و زن نزد او آمده و آن را بلیسد، نمی‌تواند حق شوهر را ادا کند».

۰-۱۹۳۷- (۱۶) (صحیح لغیره) ورواه النسائي مختصراً^(۱)، وابن حبان في "صحيحه" من حديث أبي هريرة بنحوه باختصار، ولم يذكر قوله: "ولو كان..." إلى آخره. وروي معنى ذلك في حديث أبي سعيد المتقدم [في الباب].

قوله: (يسنون عليه) به فتح ياء و سکون سين؛ یعنی: به وسیله‌ی آن آب از چاه می‌کشند و آب مورد نیاز خود را تامین می‌کنند. (والحائط): عبارت است از باغ و بستان. (تنبّجس) یعنی: روان شده و اندک اندک خارج شود.

۰-۲۸۴-۱۲۱۴- (۵) (ضعیف) وَعَنْ قَيْسِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَيْتُ (الْحَيْرَةَ)^(۲) فَرَأَيْتُهُمْ يَسْجُدُونَ لِمَرْزُبَانَ لَهُمْ، فَقُلْتُ: رَسُولُ اللَّهِ أَحَقُّ أَنْ يُسَجَدَ لَهُ، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: إِنِّي أَتَيْتُ (الْحَيْرَةَ) فَرَأَيْتُهُمْ يَسْجُدُونَ لِمَرْزُبَانَ لَهُمْ، فَأَنْتَ أَحَقُّ أَنْ يُسَجَدَ لَكَ، فَقَالَ لِي: «أَرَأَيْتَ لَوْ مَرَرْتَ بِقَبْرِي، أَكُنْتَ تَسْجُدُ لَهُ؟» فَقُلْتُ: لَا. فَقَالَ: «لَا تَفْعَلُوا؛ لَوْ كُنْتُ أَمِراً أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ؛ لَأَمَرْتُ النِّسَاءَ أَنْ يَسْجُدْنَ لِأَزْوَاجِهِنَّ؛ لِمَا جَعَلَ اللَّهُ لَهُمْ عَلَيْهِنَّ مِنَ الْحَقِّ».

رواه أبو داود، وفي إسناده شريك، وقد أخرج له مسلم في المتابعات ووثق^(۳).

(۱) قلت: إطلاق العزو للنسائي، وعطف ابن حبان عليه يوهم أنه في "السنن الصغرى" ومن حديث أبي هريرة، ولم أجده إلا في "الكبرى" (۵/ ۳۶۳/ ۹۱۴۷) ومن حديث أنس بلفظ: "لا يصلح لبشر أن يسجد لبشر، ولو صلح. . إلخ. فعمل أصل العبارة: "والبزار بنحوه، والنسائي مختصراً. ورواه ابن حبان. . إلخ"، فتحرقت على النساخ. والحديث مخرج في "الإرواء" (۷/ ۵۴-۵۸).

(۲) شهرى نزدیک کوفه؛ شهر نعمان بن منذر.

(۳) این حدیث بدون ذکر «الحیره» و «المرزبان» و «القبر» صحیح است. و این زمانی بود که معاذ وارد شام شد و مشاهده کرد مردم برای برای فرماندهان و اسقف‌ها سجده می‌کنند.

از قیس بن سعد رضی اللہ عنہ روایت است: به حیره رفتیم و دیدیم که به مرزبان‌شان (پیشوا و رئیس نزد ایرانیان) سجدہ می‌کنند. گفتم: رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم سزاوارتر است که برای او سجدہ شود. پس نزد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم آمدہ و گفتم: به حیره رفتیم و آنان را درحالی دیدیم که برای مرزبان‌شان سجدہ می‌کنند حال آنکہ شما سزاوارتری تا برای تان سجدہ شود. رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم به من فرمود: «نظرت چیست، آیا اگر بر قبر من بگذری برای آن سجدہ می‌کنی؟». گفتم: نہ؛ فرمود: «چنین نکنید؛ اگر قرار بود کسی را دستور دہم به دیگری سجدہ کند، حتما زنان را دستور می‌دادم بہ شوهران‌شان سجدہ کنند و این بہ دلیل حقّی است کہ خداوند در برابر مردان بر زنان مقرر کردہ است».

۲۸۴۱-۱۹۳۸- (۱۷) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ أَبِي أَوْفَى رضی اللہ عنہ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ مِنَ الشَّامِ سَجَدَ لِلنَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَا هَذَا؟». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدِمْتُ الشَّامَ، فَوَجَدْتُهُمْ يَسْجُدُونَ لِبَطَارِقَتِهِمْ وَأَسَاقِفَتِهِمْ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَفْعَلَ ذَلِكَ بِكَ. قَالَ: «فَلَا تَفْعَلْ؛ فَإِنِّي لَوْ أَمَرْتُ شَيْئًا أَنْ يَسْجُدَ لِشَيْءٍ؛ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِرَوْجِهَا، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا تُؤَدِّي حَقَّ رَبِّهَا حَتَّى تُؤَدِّيَ حَقَّ زَوْجِهَا».

رواہ ابن ماجہ، وابن حبان فی "صحیحہ"، واللفظ لہ.

از ابن ابی اوفی رضی اللہ عنہ روایت است: هنگامی کہ معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ از شام برگشت بہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم سجدہ کرد. رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «این چہ کاری است؟». معاذ رضی اللہ عنہ گفت: ای رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم! بہ شام رفتیم و مشاہدہ کردم آنها برای فرماندہان و علمای‌شان سجدہ می‌کنند، پس من خواستم نسبت بہ شما چنین عمل کنم. رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «این کار را نکن؛ زیرا اگر می‌خواستم دستور دہم تا چیزی برای چیز دیگری سجدہ کند، دستور می‌دادم زن برای شوہرش سجدہ کند و قسم بہ کسی کہ جانم در دست اوست، زن حق پروردگارش را ادا نمی‌کند تا زمانی کہ حق ہمسرش را ادا کند».

(حسن صحیح) ولفظ ابن ماجہ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «فَلَا تَفْعَلُوا؛ فَإِنِّي لَوْ كُنْتُ أَمِيرًا أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِغَيْرِ اللَّهِ؛ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِرَوْجِهَا. وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَا تُؤَدِّي الْمَرْأَةُ حَقَّ رَبِّهَا حَتَّى تُؤَدِّيَ حَقَّ زَوْجِهَا؛ وَلَوْ سَأَلَهَا نَفْسُهَا وَهِيَ عَلَى قَتَبٍ؛ لَمْ تَمْنَعُهُ».

و در روایت ابن ماجه آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «این کار را نکنید؛ زیرا اگر می‌خواستیم به فردی دستور دهم تا برای غیر خدا سجده کند به زن دستور می‌دادم که برای شوهرش سجده کند؛ و قسم به کسی که جانم در دست اوست، زن حق پروردگارش را ادا نمی‌کند تا زمانی که حق همسرش را ادا کند. و اگر از وی کام بخواهد درحالی که بر پشت شتری باشد، دریغ نکند».

۰-۱۹۳۹- (۱۸) (حسن صحیح) وروی الحاکم المرفوع منه من حدیث معاذ، ولفظه؛ قال: «لَوْ أَمَرْتُ أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ؛ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا؛ مِنْ عِظَمِ حَقِّهِ عَلَيْهَا، وَلَا تَجِدُ امْرَأَةً حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ؛ حَتَّى تُؤَدِّيَ حَقَّ زَوْجِهَا، وَلَوْ سَأَلَهَا نَفْسَهَا وَهِيَ عَلَى ظَهْرِ قَتَبٍ».

و در روایت حاکم از معاذ به صورت مرفوع آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر به فردی دستور می‌دادم تا برای غیر خدا سجده کند، به زن دستور می‌دادم برای شوهرش سجده کند؛ و این به خاطر بزرگی حقش بر او می‌باشد. و زنی شیرینی ایمان را نمی‌چشد تا زمانی که حق شوهرش را ادا کند و چون از او کام بخواهد درحالی که بر پشت شتری باشد (دریغ نکند)».

۲۸۴۲-۱۹۴۰- (۱۹) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَوْ كُنْتُ أَمْرًا أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ؛ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح".

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر دستور می‌دادم کسی برای کسی سجده کند، دستور می‌دادم زن برای شوهرش سجده کند».

۲۸۴۳-۱۲۱۵- (۶) (ضعیف) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْ أَمَرْتُ أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ؛ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا، وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَمَرَ امْرَأَتَهُ أَنْ تَنْقُلَ مِنْ جَبَلٍ أَحْمَرَ إِلَى جَبَلٍ أَسْوَدَ، أَوْ مِنْ جَبَلٍ أَسْوَدَ إِلَى جَبَلٍ أَحْمَرَ؛ لَكَانَ نَوْلُهَا^(۱) أَنْ تَفْعَلَ».

(۱) به فتح نون و سکون واو؛ یعنی: برای او شایسته بود چنین کند. والله أعلم.

رواه ابن ماجه من رواية علي بن زيد بن جدعان، وبقيّة رواته محتج بهم في "الصحيح".
از عايشه رضي الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر قرار بود دستور می‌دادم کسی بر دیگری سجده کند، حتماً به زنان دستور می‌دادم به شوهرشان سجده کنند. و اگر مردی به زنش دستور دهد که (سنگ‌هایی را) از کوه قرمز به کوه سیاه یا از کوه سیاه به کوه قرمز منتقل کند، شایسته است چنین کند».

۲۸۴۴-۱۹۴۱- (۲۰) (حسن لغیره) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِرِجَالِكُمْ فِي الْجَنَّةِ؟». قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «النَّبِيُّ فِي الْجَنَّةِ، وَالصَّدِيقُ فِي الْجَنَّةِ، وَالرَّجُلُ يَزُورُ أَخَاهُ فِي نَاحِيَةِ الْمَصْرِ، لَا يَزُورُهُ إِلَّا لِلَّهِ فِي الْجَنَّةِ، أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِنِسَائِكُمْ فِي الْجَنَّةِ؟». قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «كُلُّ وَدُودٍ وَلُودٍ، إِذَا غَضِبْتَ، أَوْ أَسِئَءَ إِلَيْهَا، أَوْ غَضِبَ زَوْجُهَا قَالَتْ: هَذِهِ يَدَيَّ فِي يَدِكَ، لَا أَكْتَحِلُ بَعْضُ حَتَّى تَرْضَى».

رواه الطبراني، ورواته محتج بهم في "الصحيح"؛ إلا إبراهيم بن زياد القرشي، فإنني لم أقف فيه على جرح ولا تعديل. وقد روي هذا المتن من حديث ابن عباس وكعب بن عجرة وغيرهما^(۱).

از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا شما را از مردان‌تان که در بهشت هستند باخبر نسازم؟». گفتیم: بله ای رسول الله ﷺ! فرمود: «رسول الله در بهشت، کسی که بسیار راستگوست در بهشت است و مردی که برادرش را در گوشه‌ای از شهر به خاطر خدا ملاقات کند، در بهشت است. آیا شما را از زنان‌تان که در بهشت هستند باخبر نسازم؟». گفتیم: بله ای رسول الله ﷺ! فرمود: «هر زنی که شوهرش را دوست داشته و فرزندی را به دنیا آورده و چون خشمگین شده یا به او بدی شده یا همسرش خشمگین شده گفته است: این دست من در دست توست [در اختیار تو ام]، خواب به چشمانم نمی‌رود تا زمانی که از من راضی شوی».

۲۸۴۵-۱۹۴۲- (۲۱) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ أَنْ تَصُومَ وَزَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَلَا تَأْذَنَ فِي بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ».

^(۱) هذه الأحاديث مخرّجة في "الصحيحة" (۲۸۷ و ۳۳۸۰)، وحديث ابن عباس قد أخرجه النسائي في "الكبرى" باختصار الشطر الأول منه.

رواه البخاري - واللفظ له - ومسلم وغيرهما.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای زن جایز نیست درحالی که شوهرش حضور دارد روزه [نافله] بگیرد، مگر به اجازه‌ی شوهرش و به کسی اجازه‌ی ورود به خانه شوهرش ندهد مگر به اجازه او».

۲۸۴۶-۱۲۱۶- (۷) (منکر) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ أَنْ تَأْذَنَ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَهُوَ كَارِهٌ، وَلَا تَخْرُجَ وَهُوَ كَارِهٌ، وَلَا تُطِيعَ فِيهِ أَحَدًا، [وَلَا تَحْشَنَ بِصَدْرِهِ]، وَلَا تَعْتَزِلَ فِرَاشَهُ، وَلَا تَضْرِبَهُ، فَإِنْ كَانَ هُوَ أَظْلَمَ؛ فَلَتَاتِهِ حَتَّى تُرْضِيَهُ، فَإِنْ [هُوَ] قَبِلَ مِنْهَا فَبِهَا وَنَعَمْتُ؛ وَقَبِلَ اللَّهُ عُذْرَهَا، وَأَفْلَحَ حُجَّتُهَا، وَلَا إِثْمَ عَلَيْهَا، وَإِنْ هُوَ لَمْ يَرْضَ؛ فَقَدْ أَبْلَغَتْ عِنْدَ اللَّهِ عُذْرَهَا».

رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد". كذا قال^(۱)!

(أفلج) - به جیم - حجتها؛ یعنی: حجت و برهانش را نمایان نموده و آن را تقویت می‌کند.

از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای زنی که به الله ایمان دارد حلال نیست با وجود عدم رضایت شوهر، به کسی اجازه ورود به خانه‌اش را بدهد و بدون جلب رضایت او از خانه خارج شود و از او اطاعت نکند و [سینه‌ی او را پر از کینه کند] و از بستر وی جدا شود و او را بزند هرچند ظالم باشد. و باید به او روی آورد تا او را راضی کند، پس اگر پذیرفت که خوب و خداوند عذر وی را می‌پذیرد و دلیل و برهان او را نمایان می‌کند و گناهی بر زن نیست و اگر در این حالت هم راضی نشد، زن عذر خود را به درگاه خدا تقدیم کرده است».

۲۸۴۷-۱۲۱۷- (۸) (ضعیف جداً) وَرَوَى عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما: أَنَّ امْرَأَةً مِنْ حَثَمَ أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الزَّوْجَةِ؟ فَإِنِّي امْرَأَةٌ أَيْمٌ، فَإِنْ اسْتَطَعْتُ، وَإِلَّا جَلَسْتُ أَيْمًا. قَالَ: "فَإِنَّ حَقَّ الزَّوْجِ عَلَى زَوْجَتِهِ: إِنْ سَأَلَهَا

^(۱) قلت: يشير المؤلف إلى رده، وذلك لأن فيه عطاء الخراساني، وهو ضعيف لكثرة خطئه وتدليسه، وقد عنعنه، ولذا تعقبه الذهبي بقوله (۲/ ۱۹۰): "قلت: بل منكر، وإسناده منقطع". ومن هذا الوجه رواه البيهقي في "السنن" (۷/ ۲۹۳).

نَفْسَهَا وَهِيَ عَلَى ظَهْرِ قَتَبٍ أَنْ لَا تَمْنَعَهُ نَفْسَهَا، وَمِنْ حَقِّ الزَّوْجِ عَلَى الزَّوْجَةِ أَنْ لَا تَصُومَ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِهِ، فَإِنْ فَعَلَتْ جَاعَتْ وَعَطِشَتْ وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا، وَلَا تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ، فَإِنْ فَعَلَتْ لَعَنَتْهَا مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَمَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ حَتَّى تَرْجِعَ». قَالَتْ: لَا جَرَمَ لَا أَتَزَوَّجُ أَبَداً.
رواه الطبراني^(۱).

از ابن عباس رضی اللہ عنہ روایت است: زنی از خثعم نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمده و گفت: ای رسول خدا، حق شوهر بر زن چیست؟ من زنی مجرد هستم، اگر از عهده آنها بر می آیم ازدواج کنم وگرنه مجرد بمانم. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «حق شوهر بر زن این است که: اگر از وی کام خواست و بر پشت سواری بود، خود را در اختیار او بگذارد. و از دیگر حقوق شوهر بر زن این است که جز با اجازه او روزه نفلی نگیرد. و اگر بدون اجازه او روزه بگیرد، تنها گشنگی و تشنگی تحمل کرده و از او پذیرفته نمی شود. و نباید بدون اجازه شوهرش از خانه خارج شود. و اگر چنین کند فرشتگان آسمان و فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب تا برگشتن وی به خانه او را لعنت می کنند». آن زن گفت: بی تردید هرگز ازدواج نمی کنم.

۲۸۴۸-۱۹۴۳- (۲۲) (صحیح) وَعَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «الْمَرْأَةُ لَا تُؤَدِّي حَقَّ اللَّهِ حَتَّى تُؤَدِّيَ حَقَّ زَوْجِهَا، حَتَّى لَوْ سَأَلَهَا وَهِيَ عَلَى ظَهْرِ قَتَبٍ لَمْ تَمْنَعَهُ نَفْسَهَا».
رواه الطبراني بإسناد جيد.

از زید بن ارقم رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «زن حق خداوند را ادا نمی کند تا زمانی که حق شوهرش را ادا کند؛ چنانکه اگر از او درحالی کام خواست که بر پشت شتری بود، دریغ نکند».

^(۱) قلت: لعل عزوه للطبراني سهو؛ فقد راجعت "مسند ابن عباس" من "المعجم الكبير" له، وهو المراد عند الإطلاق، راجعته أكثر من مرة، فلم أعثر عليه، ولم يعزه الهيثمي (۳۰۷/۴) إلا للبزار، وهو في "كشف الأستار" برقم (۱۴۶۴)، ورواه بنحوه أبو يعلى (۲۴۵۵)، وفي إسنادهما حسين بن قيس المعروف بـ (حنش) وهو ضعيف جداً. وهو مخرج في "الضعيفة" (۳۵۱۵).

۲۸۴۹-۱۹۴۴- (۲۳) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى امْرَأَةٍ لَا تَشْكُرُ لِرَوْحِهَا؛ وَهِيَ لَا تَسْتَغْنِي عَنْهُ». رواه النسائي والبخاري بإسنادين^(۱) رواة أحدهما رواة الصحيح، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند تبارک و تعالی نگاه نمی کند به زنی که از شوهرش تشکر نمی کند، حال آنکه از او بی نیاز نیست».

۲۸۵۰-۱۹۴۵- (۲۴) (صحیح) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا تُؤْذِي امْرَأَةً رَوْحَهَا فِي الدُّنْيَا؛ إِلَّا قَالَتْ رَوْحَتُهُ مِنَ الْخَوْرِ الْعَيْنِ: لَا تُؤْذِيهِ قَاتَلَكِ اللَّهُ، فَإِنَّمَا هُوَ عِنْدَكَ دَخِيلٌ، يُوشِكُ أَنْ يُفَارِقَكَ الْإِنَّا». رواه ابن ماجه والترمذي وقال: "حديث حسن".

از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «زنی شوهرش را در دنیا اذیت نمی کند مگر اینکه همسرش از حوریان بهشتی می گوید: خدا تو را بکشد، او را اذیت نکن. او موقتاً نزد توست و پس از اندکی تو را ترک نموده و به نزد ما می آید». (یوشک) یعنی: نزدیک است و به زودی.

۲۸۵۱-۱۹۴۶- (۲۵) (صحیح) وَعَنْ طَلْقِ بْنِ عَلِيٍّ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ لِحَاجَتِهِ؛ فَلْتَاتِهِ وَإِنْ كَانَتْ عَلَى التَّنُورِ». رواه الترمذي وقال: "حديث حسن"، والنسائي، وابن حبان في "صحيحه".

از طلق بن علی رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر مردی همسرش را برای حاجتش صدا زد، اگرچه کنار تنور باشد باید نزد او بیاید».

^(۱) قلت: فيه نظر وإن تبعه الهيثمي (۳۰۹ / ۴) كما هي عادته، فإنه ليس له عند البخاري إلا طريق واحد رقم (۱۴۶۰)، نعم له طريقان عن قتادة عن سعيد بن المسيب عن ابن عمرو، وإرادة هذا غير متبادر إلى ذهن القراء، كما أنه لا يتبادر إلى الذهن من عزوه للنسائي إلا "سننه الصغرى"، مع أنه لم يخرجها إلا في "الكبرى"، وهو مخرج في "الصحيحة" (۲۸۹).

۲۸۵۲-۱۹۴۷ (۲۶) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ، فَلَمْ تَأْتِهِ، فَبَاتَ غَضْبَانَ عَلَيْهَا؛ لَعْنَتُهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه مردی همسرش را به بسترش فراخواند و وی خودداری کند و مرد درحالی بخواهد که از وی ناراضی و خشمگین است، فرشتگان تا صبح بر آن زن لعنت می‌فرستند».

وفي رواية للبخاري ومسلم: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا مِنْ رَجُلٍ يَدْعُو امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهَا، فَتَأْتِي عَلَيْهِ؛ إِلَّا كَانَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ سَاخِطًا عَلَيْهَا حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا».

و در روایتی از بخاری و مسلم آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «قسم به کسی که جانم در دست اوست، مردی نیست که همسرش را به بسترش فراخواند و آن زن خودداری کند مگر اینکه ذاتی که در آسمان است بر او خشم می‌گیرد تا زمانی که شوهرش از او راضی شود».

(صحيح) وفي رواية لهما والنسائي: «إِذَا بَاتَتِ الْمَرْأَةُ هَاجِرَةً فِرَاشَ زَوْجِهَا؛ لَعْنَتُهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ».

و در روایت بخاری و مسلم و نسائی آمده است: «اگر زنی درحالی بخواهد که بستر همسرش را ترک نموده، فرشتگان تا صبح بر آن زن لعنت می‌فرستند».

(ضعيف) وتقدم في "الصلاة" [۲۸/۵ - باب] حديث ابن عباس رضي الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَا تَرْتَفِعُ صَلَاتُهُمْ فَوْقَ رُءُوسِهِمْ شَبْرًا: رَجُلٌ أَمَّ قَوْمًا وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ، وَامْرَأَةٌ بَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ، وَأَخَوَانِ مُتَصَارِمَانِ^(۱)».

^(۱) اینکه فرمود: «وَامْرَأَةٌ بَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ»؛ از جهت عدم اطاعت زن از شوهر در آنچه خواسته می‌باشد. و بر این اساس است که فرمود: «باتت»: (بخواهد). چراکه این عمل معمولاً در شب انجام می‌شود وگرنه این حکم به درخواست شبانه شوهر اختصاص ندارد [و در روز نیز همین حکم جاری است]. و اینکه فرمود: «وَأَخَوَانِ مُتَصَارِمَانِ» مراد مسلمانانی است که از نگاه نسبی و دینی با هم برادرند. و اینکه

رواه ابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، واللفظ لابن ماجه.

از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سه نفر هستند که نمازشان به اندازه یک وجب هم از سرشان بالاتر نمی‌رود: کسی که امامت قومی را برعهده دارد و آنها از او راضی نیستند و زنی که بخوابد و شوهرش از او خشمگین باشد و دو برادری که با یکدیگر قطع رابطه کنند».

(حسن صحیح) وروی الترمذی نحوه من حدیث أبي أمانة وحسنه، وتقدم في إباق العبد

[۱۶- البیوع / ۲۴].

۲۸۵۳-۱۲۱۸- (۹) (ضعیف) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَا تُقْبَلُ لَهُمْ صَلَاةٌ، وَلَا تَصْعَدُ لَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ حَسَنَةٌ: الْعَبْدُ الْأَبْقَى حَتَّى يَرْجَعَ إِلَى مَوَالِيهِ فَيَصَّعَ يَدُهُ فِي أَيْدِيهِمْ، وَالْمَرْأَةُ السَّخِطُ عَلَيْهَا زَوْجُهَا حَتَّى يَرْضَى، وَالسَّكَرَانُ حَتَّى يَصْحُو».

رواه الطبراني في "الأوسط" من رواية عبدالله بن محمد بن عقيل، وابن خزيمة وابن حبان

في "صحيحهما" من رواية زهير بن محمد^(۱)، واللفظ لابن حبان. [مضی ۱۶- البیوع / ۲۴].

از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سه نفر هیچ نمازی از آنها قبول نمی‌شود و هیچ نیکی از ایشان به آسمان صعود نمی‌کند: برده‌ای که از آقايش فرار کرده تا به سوی او بازگردد و دستش را در دست او بگذارد و زنی که شوهرش از او خشمگین باشد تا اینکه او را راضی کند و مست تا اینکه به هوش آید».

۲۸۵۴-۱۹۴۸- (۲۷) (حسن) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اثنان

لا تُجَاوِزُ صَلَاتُهُمَا رُءُوسَهُمَا: عَبْدٌ أَبَقَ مِنْ مَوَالِيهِ حَتَّى يَرْجَعَ، وَامْرَأَةٌ عَصَتْ زَوْجَهَا حَتَّى تَرْجَعَ».

رواه الطبراني بإسناد جيد والحاكم.

فرمود: «مُتَصَارِمَانِ» یعنی از یکدیگر بریده و با هم قطع رابطه کنند؛ بیش از سه روز یا به سبب امری بیهوده و بی‌اهمیت. والله اعلم. چنین در پاورقی اصل آمده است.

^(۱) قلت: زهير هذا في طريق الطبراني أيضاً، خلافاً لما يوهمه صنيع المؤلف. ثم هو ضعيف في رواية الشاميين عنه، وهذه منها؛ كما تقدم هناك في التعليق.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «دو نفر نمازشان از سرشان بالاتر نمی‌رود: برده‌ای که از آفایش فرار کرده تا زمانی که برگردد و زنی که نافرمانی شوهر نموده تا زمانی که به فرمان او درآید».

۲۸۵۵-۱۲۱۹- (۱۰) (ضعیف جداً) وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا وَرَزَوُجَهَا كَارَهُ [لِذَلِكَ]»^(۱)؛ لَعْنَهَا كُلُّ مَلَكٍ فِي السَّمَاءِ، وَكُلُّ شَيْءٍ تَمُرُّ عَلَيْهِ؛ غَيْرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ حَتَّى تَرْجِعَ».

رواه الطبرانی في "الأوسط"، ورواته ثقات؛ إلا سويد بن عبد العزيز.

و از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «چون زن از خانه خارج شود درحالی که شوهرش از این عمل او راضی نیست، تمام فرشتگان آسمان و هرچیزی که از کنار آن می‌گذرد غیر از جن و انسان، او را لعنت می‌کنند تا زمانی که برگردد».

۴- (الترهیب من ترجیح إحدى الزوجات، وترك العدل بينهما)

ترهیب از ترجیح یکی از همسران و ترک عدالت بین آنها

۲۸۵۶-۱۹۴۹- (۱) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَتَانِ فَلَمْ يَعْدِلْ بَيْنَهُمَا؛ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَشَقُّهُ سَاقِطٌ».

رواه الترمذي وتكلم فيه، والحاكم وقال: "صحیح على شرطها".

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس دو زن داشته باشد و بین آنها عدالت برقرار نکند، روز قیامت در حالی به پیشگاه خداوند حاضر می‌شود که یکی سمت بدنش افتاده است».

ورواه أبو داود، ولفظه: «مَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَتَانِ فَمَالَ إِلَى إِحْدَاهُمَا؛ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَشَقُّهُ مَائِلٌ».

^(۱) سقطت من الأصل، واستدركتها من "المجمعين"، والحديث في "الضعيفة" برقم (۵۳۴۱).

و در روایت ابوداود آمده است: «کسی که دو زن داشته باشد و به یکی از آنها بیش از دیگری توجه کند، روز قیامت در حالی می آید که یک طرفش فلج است».

والنسائي، ولفظه: «مَنْ كَانَ لَهُ امْرَأَتَانِ يَمِيلُ لِاحْدَاهُمَا عَلَى الْاُخْرَى؛ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اَحَدُ شِقْيِهِ مَائِلٌ».

ورواه ابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه" بنحو رواية النسائي هذه؛ إلا أنها قالوا: «جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاحِدُ شِقْيِهِ سَاقِطٌ».

و در روایت ابن ماجه و ابن حبان آمده است: «روز قیامت در حالی می آید که یک طرفش افتاده است».

۲۸۵۷-۱۲۲۰- (۱) (ضعیف) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْسِمُ وَيَعْدِلُ؛ وَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ هَذَا قَسَمِي فِيمَا أَمْلِكُ، فَلَا تَلْمَنِي فِيمَا تَمْلِكُ وَلَا أَمْلِكُ» يَعْنِي الْقَلْبَ.

رواه أبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، وقال الترمذي: "روي مرسلًا، وهو أصح".

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که پیامبر ﷺ در نفقه و نوبت، عدالت می کرد و می گفت: «پروردگارا! این تقسیم من در چیزی است که در اختیار و توانم می باشد؛ پس مرا در آنچه در اختیار توست و در اختیار من نیست، ملامت مکن». یعنی قلب.

۲۸۵۸-۱۹۵۰- (۲) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْمُفْسِدِينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ عَنْ يَمِينِ الرَّحْمَنِ، وَكَلَّتَا يَدَيْهِ يَمِينٌ، الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَمَا وَلَوْ». رواه مسلم وغيره.

از عبدالله بن عمرو بن العاصی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «عدالت پیشگان نزد خداوند بر منبرهایی از نور در طرف راست خداوند هستند و هردو دست خداوند راست است. کسانی که در قضاوت و در مورد خانواده و کسانی که سرپرستی آنها را برعهده دارند، عدالت می کنند».

هـ- (الترغيب في النفقة على الزوجة والعيال، والترهيب من إضاعتهن، وما جاء في النفقة على البنات وتأديبهن)

ترغيب به هزینه کردن برای همسر و خانواده و ترهیب از ضایع نمودن آنها و آنچه در مورد هزینه کردن برای دختران و تربیت آنها آمده است

(قال الحافظ): "وقد تقدم في "كتاب الصدقة" (باب في الترغيب في الصدقة على الزوج والأقارب وتقديمهم على غيرهم)".

حافظ می گوید: و قبلاً در کتاب صدقه باب ترغیب در صدقه دادن به همسر و نزدیکان و مقدم نمودن آنها بر دیگران آمد.

۲۸۵۹-۱۹۵۱- (۱) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «دِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَدِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ فِي رَقَبَةٍ، وَدِينَارٌ تَصَدَّقْتَ بِهِ عَلَى مِسْكِينٍ، وَدِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِكَ؛ أَعْظَمُهَا أَجْرًا الَّذِي أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِكَ». رواه مسلم ^(۱).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «دیناری را که در راه خدا انفاق کنی، دیناری را که در راه آزاد کردن بنده‌ای ببخشی، دیناری را که به فقیری صدقه دهی و دیناری را که نفقه‌ی زن و فرزندت کنی؛ بیشترین پاداش در میان این موارد از آن دیناری است که برای خانواده‌ات خرج کرده‌ای».

۲۸۶۰-۱۹۵۲- (۲) (صحیح) وَعَنْ ثَوْبَانَ رضی الله عنه مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفْضَلُ دِينَارٍ يُنْفِقُهُ الرَّجُلُ، دِينَارٌ يُنْفِقُهُ عَلَى عِيَالِهِ، وَدِينَارٌ يُنْفِقُهُ عَلَى فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَدِينَارٌ يُنْفِقُهُ عَلَى أَصْحَابِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». قَالَ أَبُو قَلَابَةَ: بَدَأَ بِالْعِيَالِ. ثُمَّ قَالَ أَبُو قَلَابَةَ: أَيُّ رَجُلٍ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنْ رَجُلٍ يُنْفِقُ عَلَى عِيَالٍ صِغَارٍ، يُعْفُهُمُ اللَّهُ، أَوْ يَنْفَعُهُمُ اللَّهُ بِهِ وَيُعْنِيهِمْ». رواه مسلم والترمذي ^(۱).

^(۱) قلت: والبخاري في "الأدب المفرد" (۷۵۱).

از ثوبان رضی الله عنه مولاى رسول الله ﷺ روايت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بهترین مالی که مرد انفاق می کند، مالی است که خرج خانواده اش می کند و مالی است که در راه خدا برای اسبش در راه خدا خرج می کند و مالی است که برای یارانش در راه خدا صرف می کند». ابو قلابه می گوید: از خانواده شروع نمود. سپس ابو قلابه گفت: اجر و پاداش چه کسی بیش تر از مردی است که بر فرزندان کوچکش هزینه و انفاق می کند تا خداوند عفت آنها را نگه دارد یا خداوند به وسیله ی او به آنها سودی برساند و آنها را غنی سازد».

۲۸۶۱-۱۲۲۱- (۱) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عُرِضَ عَلَيَّ أَوَّلُ ثَلَاثَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ، وَأَوَّلُ ثَلَاثَةٍ يَدْخُلُونَ النَّارَ. فَأَمَّا أَوَّلُ ثَلَاثَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: فَالشَّهِيدُ، وَعَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَحْسَنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ وَنَصَحَ لِسَيِّدِهِ، وَعَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِيَالٍ. وَأَمَّا أَوَّلُ ثَلَاثَةٍ يَدْخُلُونَ النَّارَ: فَأَمِيرٌ مُتَسَلِّطٌ، وَذُو أَثَرَةٍ مِنْ مَالٍ، لَا يُؤَدِّي حَقَّ اللَّهِ فِي مَالِهِ، وَفَقِيرٌ فَخُورٌ».

عن رواه ابن خزيمة في "صحيحه". ورواه الترمذي وابن حبان بنحوه. [مضى ۸- الصدقات/ ۲].

از ابوهريره رضی الله عنه روايت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اولين سه نفری که وارد بهشت می شوند و نیز اولين سه نفری که وارد دوزخ می شوند بر من عرضه شد؛ اما اولين سه نفری که وارد بهشت می شوند (عبارتند از): شهيد، برده ای که به خوبی عبادت پروردگارش را کرده و آقايش را خدمت کرده است؛ و پاکدامنی که از حرام و ابراز نیاز در برابر مردم دوری کرده و خانواده دارد. اما اولين سه نفری که وارد دوزخ می شوند (عبارتند از): پادشاهی [که با ظلم و ستم بر رعیتش] چیره است. ثروتمندی که حق خداوند در مالش را نمی پردازد و فقیر فخر فروش».

۲۸۶۲-۱۹۵۳- (۳) (صحیح) وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَهُ: «وَإِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجَهَ اللَّهِ إِلَّا أُجِرْتَ عَلَيْهَا؛ حَتَّى مَا تَجْعَلَ فِي فِي أَمْرَاتِكَ».

(۱) والبخاري في "الأدب المفرد" أيضاً (۷۴۸).

رواه البخاري ومسلم في حديث طويل.

از سعد بن ابی وقاص رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به او فرمود: «هیچ مالی را جهت رضایت خداوند هزینه نمی کنی مگر اینکه در برابر آن پاداش خواهی گرفت حتی در برابر آنچه در دهان همسرت قرار می دهی».

۲۸۶۳-۱۹۵۴- (۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِذَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى أَهْلِهِ نَفَقَةً وَهُوَ يَحْتَسِبُهَا؛ كَانَتْ لَهُ صَدَقَةً».

رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي.

از ابو مسعود بدری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرگاه کسی جهت رضای خداوند و به امید پاداش برای زن و فرزندش هزینه کند، این عمل برای او صدقه خواهد بود».

۲۸۶۴-۱۹۵۵- (۵) (صحیح) وَعَنِ الْمِقْدَامِ بْنِ مَعْدِيكَرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَا أَطْعَمْتَ نَفْسَكَ فَهُوَ لَكَ صَدَقَةٌ، وَمَا أَطْعَمْتَ وَلَدَكَ، فَهُوَ لَكَ صَدَقَةٌ، وَمَا أَطْعَمْتَ زَوْجَتَكَ، فَهُوَ لَكَ صَدَقَةٌ، وَمَا أَطْعَمْتَ خَادِمَكَ، فَهُوَ لَكَ صَدَقَةٌ».

رواه أحمد بإسناد جيد^(۱).

از مقدم بن معدیکرب رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «آنچه به خود می خورانی برایت صدقه محسوب می شود و غذایی که به فرزندت می دهی برایت صدقه محسوب می شود و غذایی که به همسرت می دهی برایت صدقه محسوب می شود و غذایی که به خدمتکارت می دهی برایت صدقه محسوب می شود».

۲۸۶۵-۱۹۵۶- (۶) (حسن صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «الْيَدُ الْعُلْيَا أَفْضَلُ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ، أُمَّكَ وَأَبَاكَ، وَأَخْتَكَ وَأَخَاكَ، وَأَدْنَاكَ فَأَدْنَاكَ».

^(۱) قلت: ورواه البخاري أيضاً في "الأدب المفرد" وغيره، وهو مخرَج في "الصحيحه" (۴۵۳). وكذلك رواه النسائي في "عشرة النساء" (ق ۱/۱۰۱).

رواه الطبرانی بإسناد حسن^(۱)، وهو في "الصحيحين" وغيرهما بنحوه من حديث حكيم بن حزام وتقدم [۸- الصدقات/ ۴].

از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «دست بالا از دست پایین بهتر است و از کسی شروع کن که مخارج او بر عهده‌ی تو است؛ مادرت و پدرت، خواهرت و برادرت و نزدیک‌تر و نزدیک‌تر».

۲۸۶۶-۱۹۵۷- (۷) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ أَنْفَقَ عَلَى نَفْسِهِ نَفَقَةً يَسْتَعِيفُ بِهَا فَهِيَ صَدَقَةٌ، وَمَنْ أَنْفَقَ عَلَى امْرَأَتِهِ وَوَلَدِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ فَهِيَ صَدَقَةٌ».

رواه الطبرانی بإسنادین أحدهما حسن.

از ابوامامه رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس بر خودش انفاق کند تا آن را پاک نگه دارد، برای او صدقه محسوب می‌شود و کسی که بر زن و فرزند و اهلهش انفاق کند، برای او صدقه است».

۲۸۶۷-۱۹۵۸- (۸) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ يَوْمًا لِأَصْحَابِهِ: «تَصَدَّقُوا». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! عِنْدِي دِينَارٌ. قَالَ: «أَنْفِقْهُ عَلَى نَفْسِكَ». قَالَ: إِنَّ عِنْدِي آخَرَ. قَالَ «أَنْفِقْهُ عَلَى زَوْجَتِكَ». قَالَ: إِنَّ عِنْدِي آخَرَ. قَالَ: «أَنْفِقْهُ عَلَى وَلَدِكَ». قَالَ: إِنَّ عِنْدِي آخَرَ. قَالَ: «أَنْفِقْهُ عَلَى خَادِمِكَ». قَالَ: عِنْدِي آخَرَ. قَالَ: «أَنْتَ أَبْصَرُ بِهِ».

رواه ابن حبان في "صحيحه"^(۲)، وفي رواية له: "تصدق" بدل "أنفق" في الكل.

^(۱) قلت: فيه (۱۰/۲۲۹/۱۰۴۰۵) زياد بن عبد الرحمن القرشي، وثقه ابن حبان (۴/۲۵۶) ولم يذكروا له راوياً في كتب الرجال غير (عقيل بن طلحة)، ولذلك قال الذهبي في "الميزان": "لا يعرف". لكن الراوي عنه لهذا الحديث (حرمي بن حفص القسملی)، وهو ثقة أيضاً، فلعله لذلك حسنه المؤلف، وتبعه الهيثمي (۳/۱۲۰) ولا سيما وله شواهد معروفة. أما جملة اليد، فيشهد لها حديث حكيم الذي أشار إليه المؤلف آتياً، وسائر شواهد في "الإرواء" (۳/۳۱۶-۳۱۹).

^(۲) قال الحافظ الناجي (۲/۱۶۹): "هذا عجيب، إذ الحديث عند أحمد وأبي داود والنسائي"، وهو مخرج عندي في "صحيح أبي داود" (رقم ۱۴۸۴).

از ابوہریرہ رضی اللہ عنہ روایت است کہ روزی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بہ اصحابش فرمود: «صدقہ بدهید». پس مردی گفت: ای رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم! من یک دینار دارم. فرمود: «آن را بر خودت انفاق کن». گفت: دینار دیگری ہم دارم. فرمود: «بر ہمسرت انفاق کن». گفت: دینار دیگری ہم دارم. فرمود: «بر خدمتگزارت انفاق کن». گفت: دینار دیگری دارم. فرمود: «تو نسبت بہ آن آگاہتری [کہ چگونه از آن استفادہ کنی]».

۲۸۶۸-۱۹۵۹- (۹) (صحیح لغیرہ) وَعَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: مَرَّ عَلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم رَجُلٌ، فَرَأَى أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم مِنْ جِلْدِهِ وَنَشَاطِهِ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَوْ كَانَ هَذَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنْ كَانَ خَرَجَ يَسْعَى عَلَى وَلَدِهِ صِغَارًا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَإِنْ كَانَ خَرَجَ يَسْعَى عَلَى أَبَوَيْنِ شَيْخَيْنِ كَبِيرَيْنِ فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَإِنْ كَانَ خَرَجَ يَسْعَى عَلَى نَفْسِهِ يُعْقُهَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَإِنْ كَانَ خَرَجَ رِيَاءً وَمُقَاخَرَةً فَهُوَ فِي سَبِيلِ الشَّيْطَانِ».

رواہ الطبرانی ورجالہ رجال "الصحيح". [مضى ۱۶- البیوع / ۱].

از کعب بن عجرہ رضی اللہ عنہ روایت است کہ مردی از کنار رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم عبور کرد کہ اصحاب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قوت و چابکی او را دیدند. گفتند: ای رسول خدا، ای کاش این فرد در راہ خدا بود! رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «اگر کسی جہت کسب درآمد برای فرزند کوچکش کار کند پس او در راہ خداست. و اگر کسی جہت کسب درآمد برای پدر و مادر پیرش کار کند پس او در راہ خداست و اگر کسی جہت کسب درآمد و پاکی خودش کار کند پس او در راہ خداست. و اگر کسی بہ خاطر ریا و تفاخر کار کند، پس او در راہ شیطان است».

۲۸۶۹-۱۹۶۰- (۱۰) (حسن لغیرہ) وَرُوِيَ عَنْ جَابِرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَا أَنْفَقَ الْمَرْءُ عَلَى نَفْسِهِ وَوَلَدِهِ وَأَهْلِهِ وَذِي رَحِمِهِ وَقَرَاتِيهِ؛ فَهُوَ لَهُ صَدَقَةٌ».

رواہ الطبرانی فی "الأوسط"، وشواہدہ کثیرہ.

از جابر رضی اللہ عنہ روایت است کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «آنچه انسان برای خودش و فرزندش و خانوادہ اش و خویشاوندان و نزدیکانش ہزینہ کند، برای او صدقہ است».

۲۸۷۰-۱۲۲۲- (۲) (ضعیف) وَعَنْ جَابِرٍ أَيْضاً رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ، وَمَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى أَهْلِهِ كُتِبَ لَهُ صَدَقَةٌ، وَمَا وَقَى بِهِ الْمَرْءُ عِرْضَهُ كُتِبَ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ، وَمَا أَنْفَقَ الْمُؤْمِنُ مِنْ نَفَقَةٍ فَإِنَّ خَلْفَهَا عَلَى اللَّهِ، وَاللَّهُ ضَامِنٌ إِلَّا مَا كَانَ فِي بُنْيَانٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ». قال عبد الحميد - يعني ابن الحسن الهلالي -: فَقُلْتُ لِابْنِ الْمُنْكَدِرِ: وَمَا «وَقَى بِهِ الْمَرْءُ عِرْضَهُ»؟ قَالَ: مَا يُعْطِي الشَّاعِرَ، وَذَا اللِّسَانِ الْمُتَقَى. رواه الدارقطني، والحاكم وصحح إسناده. [مضى ۱۶ - البيوع/ ۲۱]. (قال الحافظ): "وعبد الحميد المذكور يأتي الكلام عليه"^(۱).

از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هر امر معروفی صدقه است و انفاق بنده به خانواده اش به عنوان صدقه برای او نوشته می شود. و آنچه انسان به وسیله آن از آبرویش حفاظت می کند، به عنوان صدقه برای او نوشته می شود. و آنچه مومن انفاق می کند خداوند متعال جایگزین می کند و خداوند ضامن آن است مگر مالی که در راه ساختمان سازی یا معصیت و نافرمانی خرج شود». عبدالحمید بن حسن هلالی می گوید: به ابن منکدر گفتیم: آنچه انسان به وسیله آن آبرویش را حفاظت می کند چیست؟ گفت: آنچه به شاعر و کسی داده می شود که زبانی متقی دارد.

۲۸۷۱-۱۹۶۱- (۱۱) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْمَعُونَةَ تَأْتِي مِنَ اللَّهِ عَلَى قَدَرِ الْمُؤَثَّةِ، وَإِنَّ الصَّبْرَ يَأْتِي مِنَ اللَّهِ عَلَى قَدَرِ الْبَلَاءِ». رواه البزار، ورواته محتج بهم في "الصحيح"؛ إلا طارق بن عمار، ففيه كلام قريب، ولم يترك، والحديث غريب^(۲).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «یاری خداوند در رزق و روزی به اندازه ی هزینه های زندگی می آید و صبر از جانب خداوند به مقدار بلا می آید». ۲۸۷۲-۱۲۲۳- (۳) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ جَابِرٍ [أَيْضاً] رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَوَّلُ مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ نَفَقَتُهُ عَلَى أَهْلِهِ».

(۱) انظر التعليق هناك.

(۲) قلت: لكن قد توبع طارق من غير واحد، ولذلك خرَّجته في "الصحيحه" (۱۶۶۴).

رواه الطبراني في "الأوسط".

از جابر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «اولین چیزی که در میزان اعمال گذاشته می شود، انفاق انسان به خانواده اش می باشد».

۲۸۷۳-۱۹۶۲- (۱۲) (حسن لغیره) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ أُمَيَّةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: مَرَّ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ أَوْ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ بِمِرْطٍ، وَاسْتَعْلَاهُ، قَالَ: فَمَرَّ بِهِ عَلَى عَمْرِو بْنِ أُمَيَّةَ فَأَشْتَرَاهُ، فَكَسَاهُ امْرَأَتُهُ سُخَيْلَةً بِنْتُ عُبَيْدَةَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُطَّلِبِ، فَمَرَّ بِهِ عُثْمَانُ أَوْ عَبْدُ الرَّحْمَنِ فَقَالَ: مَا فَعَلَ الْمِرْطُ الَّذِي ابْتِغَتْ؟ قَالَ عَمْرُو: تَصَدَّقْتُ بِهِ عَلَى سُخَيْلَةَ بِنْتُ عُبَيْدَةَ، فَقَالَ: إِنَّ كُلَّ مَا صَنَعْتَ إِلَى أَهْلِكَ صَدَقَةٌ؟ فَقَالَ عَمْرُو: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ ذَلِكَ. فَذَكَرَ مَا قَالَ عَمْرُو لِرَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم؛ فَقَالَ: «صَدَقَ عَمْرُو، كُلُّ مَا صَنَعْتَ إِلَى أَهْلِكَ؛ فَهُوَ صَدَقَةٌ عَلَيْهِمْ».

رواه أبو يعلى والطبراني، ورواته ثقات.

از عمرو بن امیه رضی اللہ عنہ روایت است که عثمان بن عفان یا عبدالرحمن بن عوف رضی اللہ عنہما به لباس دوخته شده ای از پشم عبور کردند و آن را گرانها شمردند؛ آن لباس بر عمرو بن امیه عرضه شد، پس آن را خریده و بر همسرش سخیله بنت عبیده بن الحارث بن عبدالمطلب پوشانید. عثمان یا عبدالرحمن از کنار او عبور کرده و گفت: با آن لباسی که خریدی چه کردی؟ عمرو گفت: آن را به سخیله بنت عبیده بخشیدم. عثمان یا عبدالرحمن گفت: هر چیزی که برای اهل و خانواده ات انجام دهی صدقه است. عمرو گفت: من آن را از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیده ام؛ پس گفته ی عمرو به رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم گفته شد، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «عمرو راست گفته است. آنچه برای اهل و خانواده ات انجام دهی، صدقه ای بر آنها است».

(صحیح لغیره) وروی أحمد المرفوع منه، قال: «ما أعطى الرجل أهله؛ فهو له صدقة»^(۱).

و در روایت احمد آمده است: «آنچه انسان به اهل و خانواده اش عطا می کند، برای او صدقه است».

^(۱) قلت: وكذلك رواه النسائي في "عشرة النساء" من "الكبرى" (ق ۱/۱۰۱)، ورواه البزار (۱۵۰۷) مطولاً مع اختلاف يسير في بعض الجمل.

(المِرط) به کسر میم: لباسی از پشم یا خز که به عنوان شلوار می پوشند.

۲۸۷۴-۱۹۶۳- (۱۳) (حسن لغیره) وَرَوِيَ عَنْ الْعِرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا سَقَى امْرَأَتَهُ مِنَ الْمَاءِ أُجِرَ». قَالَ: فَاتَّيْتُهَا فَسَقَيْتُهَا، وَحَدَّثْتُهَا بِمَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.
رواه أحمد والطبراني في "الكبير" و"الأوسط" ^(۱).

از عرباض بن ساریه رضی الله عنه روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرگاه مرد به همسرش آب بنوشاند، به او پاداش داده می شود». عرباض رضی الله عنه می گوید: نزد همسر رفتیم و به او آب نوشاندیم و آنچه از رسول الله ﷺ شنیده بودم برای او بیان کردم.

۲۸۷۵-۱۹۶۴- (۱۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ؛ فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا، وَيَقُولُ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمْسِكًا تَلْفًا».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ روزی نیست که بندگان خدا در آن روز صبح کنند جز اینکه دو فرشته از آسمان فرود می آیند؛ یکی از آنان می گوید: خدایا به آنکه انفاق می کند عوض و پاداش نیک عطا فرما! و دیگری می گوید: خدایا مال کسی را که انفاق نمی کند از بین ببر».

رواه البخاري ومسلم وغيرهما. (قال الحافظ) عبدالعظيم: وقد تقدم هذا الحديث وغيره في باب الإنفاق والإمساك [۱۵- الصدقات / ۱۵].

۱- فصل

۲۸۷۶-۱۹۶۵- (۱۵) (حسن لغیره) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يَقُوْتُ».

^(۱) قلت: وكذا في "المجمع" (۴/ ۳۲۵) وقال: "وفيه سفيان بن حسين، وفي حديثه عن الزهري ضعف، وهذا منه" وقلده الثلاثة (۲/ ۶۹۰)! وليس للزهري فيه ذكر! انظر "الصحيحة" (۲۷۳۶).

رواه أبو داود والنسائي والحاكم؛ إلا أنه قال: "من يعول". وقال: "صحيح الإسناد".
 از عبدالله بن عمرو رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «برای گنه‌کار بودن شخص همین بس که حق کسانی را ضایع کند که قوت آنها بر او واجب است».
 ۲۸۷۷-۱۹۶۶- (۱۶) (حسن صحيح) وَعَنِ الْحَسَنِ رضي الله عنه ^(۱) عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ سَائِلٌ كُلَّ رَاعٍ عَمَّا اسْتَرْعَاهُ، حَفِظَ أَمْ ضَيَّعَ، حَتَّى يَسْأَلَ الرَّجُلَ عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ».
 رواه ابن حبان في "صحيحه".

از حسن رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند از هرکسی که مسئولیتی دارد در مورد مسئولیتش بازخواست می‌کند. که حق آن را رعایت یا ضایع کرده است. حتی از مرد در مورد مسئولیتی که در برابر خانواده‌اش دارد بازخواست می‌شود».

۲۸۷۸-۱۹۶۷- (۱۷) (حسن صحيح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ سَائِلٌ كُلَّ رَاعٍ عَمَّا اسْتَرْعَاهُ حَفِظَ أَمْ ضَيَّعَ، - زاد في رواية: حَتَّى يَسْأَلَ الرَّجُلَ عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ^(۲)».

(صحيح) رواه ابن حبان في "صحيحه" أيضاً. (قال الحافظ): "وتقدم حديث ابن عمر [۱۷- النكاح/ ۳] سمعتُ رسول الله ﷺ يقول: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، الْإِمَامُ رَاعٍ، وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَالْحَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ».
 رواه البخاري ومسلم وغيرهما.

^(۱) الترمذي عن (الحسن) يشعر بأنه ابن علي بن أبي طالب، وليس به، وإنما هو الحسن البصري التابعي رحمه الله، فهو مرسل، وقد أخرجه النسائي في "عشرة النساء" من "الكبرى" هو والذي بعده عن قتادة عن أنس، وعنه عن الحسن مثله، وصحح الدارقطني المرسل. انظر "الصحيحه" (۱۶۳۶).

^(۲) قلت: هذه الزيادة ليست عند ابن حبان إلا في حديث الحسن البصري المتقدم. نعم هي في حديث أنس عند النسائي في "الكبرى" (۵/ ۳۷۴/ ۱۹۱۷۳)، ثم ساقه عن الحسن قال: "مثله". فلو عزا للنسائي كان أولى.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «همه شما مسئولید و نسبت به افراد زیردست و تحت تکفل خود مسئولیت دارید و مورد سوال قرار می گیرید؛ امام و حاکم [مسلمانان] مسئول امت و افراد زیر فرمان خود می باشد. و مرد در برابر خانواده اش و زیردستانش مسئول است؛ زن در خانه شوهرش مسئول و نسبت به زیردستانش مسئولیت دارد. خدمتکار، مسئول اموال آقا و کارفرمای خود می باشد و در برابر دیگر مسئولیت هایش مسئولیت دارد. درواقع همه ی شما مسئول و در برابر زیردستان تان مسئولیت دارید».

۲ - فصل

۲۸۷۹-۱۹۶۸- (۱۸) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: دَخَلَتْ عَلَيَّ امْرَأَةٌ وَمَعَهَا ابْنَتَانِ لَهَا تَسْأَلُ، فَلَمْ تَجِدْ عِنْدِي شَيْئًا غَيْرَ تَمْرَةٍ وَاحِدَةٍ، فَأَعْطَيْتُهَا إِيَّاهَا، فَقَسَمْتُهَا بَيْنَ ابْنَتَيْهَا، وَلَمْ تَأْكُلْ مِنْهَا شَيْئًا. ثُمَّ قَامَتْ، فَخَرَجَتْ، فَدَخَلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَلَيْنَا، فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: «مَنْ ابْتُلِيَ مِنْ هَذِهِ الْبَنَاتِ بِشَيْءٍ فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ؛ كُنَّ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ».

از عایشه رضی الله عنها روایت است که می گوید: زنی که دو دخترش را به همراه داشت نزد من آمد و طلب کمک نمود و جز یک دانه خرما چیزی نزد من نیافت. آن را به او دادم، بین دو دخترش تقسیم کرد و خود چیزی نخورد، سپس برخاست و بیرون رفت. زمانی که رسول الله صلی الله علیه و آله آمد، او را از این ماجرا آگاه کردم، فرمود: «هرکس با چنین دخترانی آزمایش شود و با ایشان به نیکویی رفتار کند، برای او حجاب و مانعی از آتش می شوند».

(صحیح لغیره) رواه البخاري ومسلم، والترمذي، وفي لفظ له: «مَنْ ابْتُلِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَنَاتِ فَصَبَرَ عَلَيْهِنَّ؛ كُنَّ لَهُ حِجَابًا مِنَ النَّارِ».

و در روایت ترمذی آمده است: «هرکس با دخترانی آزمایش شود و بر آنها صبر کند، برای او حجاب و مانعی از آتش می شوند».

۲۸۸۰-۱۹۶۹- (۱۹) (صحیح) وَعَنْهَا قَالَتْ: جَاءَنِي مِسْكِينَةٌ تَحْمِلُ ابْنَتَيْنِ لَهَا، فَأَعْطَيْتُهَا ثَلَاثَ تَمَرَاتٍ، فَأَعْطَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا تَمْرَةً، وَرَفَعَتْ إِلَيَّ فِيهَا تَمْرَةً لِتَأْكُلَهَا، فَاسْتَطَعَمْتُهَا ابْنَتَاهَا، فَشَقَّتِ التَّمْرَةَ الَّتِي كَانَتْ تُرِيدُ أَنْ تَأْكُلَهَا بَيْنَهُمَا،

فَأَعْجَبَنِي شَأْنُهُمَا، فَذَكَرْتُ الَّذِي صَنَعَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْجَبَ لَهَا بِهَا الْجَنَّةَ، أَوْ أَعْتَقَهَا بِهَا مِنَ النَّارِ».

رواه مسلم.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که می گوید: زن فقیری نزد من آمد که دو دخترش را همراه خود داشت، سه خرما به او دادم، او نیز به هریک از دو دخترش یک خرما داد و یک خرما را به سوی دهان خود بلند کرد تا بخورد، اما دختران باز از او غذا خواستند، زن خرمایی را که خود می خواست بخورد دو نیمه کرده و بین شان تقسیم نمود. از عمل آن دو دختر متعجب شدم، پس این مساله را برای رسول الله ﷺ بازگو کردم، رسول الله ﷺ فرمود: «خداوند به وسیله ی آن دو دختر بهشت را بر آن زن واجب کرد، یا به خاطر آن دو، او را از آتش جهنم آزاد نمود».

۲۸۸۱-۱۹۷۰ (۲۰) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ عَالَ جَارِيَتَيْنِ حَتَّى تَبْلُغَا؛ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَا وَهُوَ. وَصَمَّ أَصَابِعُهُ».

رواه مسلم، واللفظ له.

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس سرپرستی دو دختر را متعهد شود تا به سن بلوغ برسند، روز قیامت در حالی حاضر می شود که من و او باهم به مثل این دو تا هستیم». و انگشتانش را به هم چسباند.

(صحیح) والترمذی، ولفظه: «مَنْ عَالَ جَارِيَتَيْنِ؛ دَخَلْتُ أَنَا وَهُوَ الْجَنَّةَ كَهَاتَيْنِ. وَأَشَارَ بِأَصْبَعِيهِ السَّبَابَةِ وَالَّتِي تَلِيهَا».

و در روایت ترمذی آمده است: «هرکس سرپرستی دو دختر را متعهد شود من و او به مانند این دو وارد بهشت می شویم». و به دو انگشت سبابه و کناری آن اشاره کرد.

(صحیح) وابن حبان في "صحيحه"، ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ عَالَ ابْنَتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، أَوْ أُخْتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا حَتَّى يَبْنَ، أَوْ يَمُوتَ عَنْهُنَّ؛ كُنْتُ أَنَا وَهُوَ فِي الْجَنَّةِ كَهَاتَيْنِ. وَأَشَارَ بِأَصْبَعِيهِ السَّبَابَةِ وَالَّتِي تَلِيهَا».

و در روایت ابن حبان آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس سرپرستی دو یا سه دختر و یا دو یا سه خواهر را بر عهده بگیرد تا ازدواج کنند، یا خودش وفات کند

من و او به مانند این دو در بهشت هستیم». و به دو انگشت سبابه و کناری آن اشاره کرد.

۲۸۸۲-۱۹۷۱- (۲۱) (حسن لغیره) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ لَهُ ابْنَتَانِ فَيُحْسِنُ إِلَيْهِمَا مَا صَحِبَتْهُمَا أَوْ صَحِبَتْهُمَا؛ إِلَّا أَدْخَلَتْهُ الْجَنَّةَ».

رواه ابن ماجه بإسناد صحيح، وابن حبان في "صحيحه" من رواية شرحبيل عنه، و الحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مسلمانی نیست که دو دختر دارد و مادامی که تحت تکفل او هستند به آنها نیکی می کند مگر اینکه پرداختن به امور آنها سبب ورود او به بهشت می شود».

۲۸۸۳-۱۲۲۴- (۴) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَفَلَ يَتِيمًا لَهُ ذُو قَرَابَةٍ^(۱) أَوْ لَا قَرَابَةَ لَهُ؛ فَأَنَا وَهُوَ فِي الْجَنَّةِ كَهَاتَيْنِ - وَضَمَّ إصْبَعَيْهِ - وَمَنْ سَعَى عَلَى ثَلَاثِ بَنَاتٍ؛ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ، وَكَانَ لَهُ كَأَجْرِ مُجَاهِدٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ صَائِمًا قَائِمًا». رواه البزار من رواية ليث بن أبي سليم.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس یتیمی از خویشاوندان خود یا یتیم بیگانه‌ای را سرپرستی کند، من و او در بهشت چون این دو هستیم - و دو انگشتش را به هم چسباند - و هرکس تلاش خود را متوجه تربیت سه دخترش کند، پاداش او بهشت است و اجر وی چون مجاهدی است که در راه خدا روزه می گیرد و نماز می خواند».

۲۸۸۴-۱۹۷۲- (۲۲) (حسن لغیره) وَرَوَى الطَّبْرَانِيُّ عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَكُونُ لَهُ ثَلَاثُ بَنَاتٍ فَيَنْفِقُ عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَبْنَ أَوْ يَمُتْنَ؛ إِلَّا كُنَّ لَهُ حِجَابًا مِنَ النَّارِ». فَقَالَتْ لَهُ امْرَأَةٌ: أَوْ بَنَاتَانِ؟ قَالَ: «أَوْ بِنْتَانِ».

^(۱) وكذا في "كشف الأستار" و"مجمع الزوائد" في مواضع منهما، أي: هو ذو قرابة، وظن بعض المعلقين أنه خطأ، وليس كذلك كما بينته في "الضعيفة" (۵۳۴۲).

وشواهد كثره.

از عوف بن مالك رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «مسلماني نيست كه سه دختر دارد و بر آنها انفاق مي كند تا اينكه ازدواج كنند يا اينكه وفات كنند مگر اينكه براي او مانع و حجابي از آتش مي شوند». زني به او گفت: يا دو دختر؟ فرمود: «يا دو دختر».

۲۸۸۵-۱۹۷۳- (۲۳) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَانَ لَهُ ثَلَاثُ بَنَاتٍ أَوْ ثَلَاثُ أَخَوَاتٍ، أَوْ بِنْتَانِ أَوْ أُخْتَانِ، فَأَحْسَنَ صُحْبَتَهُنَّ وَاتَّقَى اللَّهَ فِيهِنَّ؛ فَلَهُ الْجَنَّةُ». رواه الترمذي، واللفظ له.

از ابو سعيد خدری رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هر كس سه دختر يا سه خواهر يا دو دختر يا دو خواهر دارد و مادامي كه تحت تكفل او هستند با آنها به نيكی رفتار كند و تقواي الهی در مورد آنها پيشه سازد، پس برای او بهشت است». (صحيح لغيره) وأبو داود؛ إلا أنه قال: «فأدبهنَّ وأحسن إليهنَّ وزوجهنَّ؛ فله الجنة». و در روايت ابوداود آمده است: «آنها را تربيت نموده و به آنها نيكی كند و آنها را به ازدواج درآورد، برای او بهشت است».

وابن حبان في "صحيحه". وفي رواية للترمذي: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَكُونُ لِأَحَدِكُمْ ثَلَاثُ بَنَاتٍ، أَوْ ثَلَاثُ أَخَوَاتٍ، فَيُحْسِنُ إِلَيْهِنَّ؛ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ». و در روايت ترمذی آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «برای یکی از شما سه دختر يا سه خواهر نيست كه به آنها نيكی مي كند مگر اينكه وارد بهشت مي شود». (قال الحافظ): "وفي أسانيدهم اختلاف ذكرته في غير هذا الكتاب".

۲۸۸۶-۱۲۲۵- (۵) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَانَتْ لَهُ أُنْثَى؛ فَلَمْ يَدِّدْهَا، وَلَمْ يُهْنِهَا، وَلَمْ يُؤْثِرْ وَلَدَهُ - يَعْنِي - الدُّكُورَ عَلَيْهَا، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ».

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس دختر یا خواهری داشته باشد و او را زنده به گور نکند و او را مورد اهانت قرار ندهد و او را بر فرزندان پسر ترجیح ندهد، خداوند متعال او را وارد بهشت می‌کند».

رواه أبو داود والحاكم، كلاهما عن ابن حدیر - وهو غیر مشهور - عن ابن عباس. وقال الحاكم: "صحيح الإسناد".

قوله: (لم يئدها): یعنی: او را زنده به گور نکند. چنانکه عرب جاهلی دختران را زنده به گور می‌کردند. و به این مساله در قرآن اشاره شده است: ﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ﴾ [التکویر: ۸] «و هنگامی که از دختر زنده به گور شده پرسیده شود».

۲۸۸۷-۱۹۷۴- (۲۴) (حسن لغیره) وَعَنِ الْمُطَّلِبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمَخْزُومِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَتْ: يَا بُنَيَّ! أَلَا أُحَدِّثُكَ بِمَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله! قُلْتُ: بَلَى يَا أُمُّهُ! قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ:

(حسن لغیره) «مَنْ أَنْفَقَ عَلَى ابْنَتَيْنِ، أَوْ أُخْتَيْنِ أَوْ ذَوَاتِي قَرَابَةٍ يَحْتَسِبُ النَّفَقَةَ عَلَيْهِمَا حَتَّى يُغْنِيَهُمَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ^(۱)، أَوْ يَكْفِيَهُمَا؛ كَانَتْ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ».

از مطلب بن عبدالله مخزومی روایت است که نزد ام سلمه رضی الله عنها همسر رسول الله صلی الله علیه و آله رفتم، ام سلمه رضی الله عنها گفت: ای فرزندم! آیا آنچه از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده‌ام به تو نگویم؟ گفتم بله ای مادر! گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «کسی که بر دو دختر یا دو خواهر یا دو دختر از خویشاوند خود جهت رضایت خداوند انفاق کند تا خداوند متعال به فضل خود آنها را از وی بی‌نیاز گرداند یا آنان را کفایت نماید، آن دو برای او حجاب و مانعی از آتش می‌شوند».

رواه أحمد والطبرانی من رواية محمد بن أبي حميد المدني، ولم يُترك، ومُشاه بعضهم، ولا يضر في المتابعات.

۲۸۸۸-۱۹۷۵- (۲۵) (صحيح لغیره) وَعَنِ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ كُنَّ لَهُ ثَلَاثُ بَنَاتٍ يُؤْوِيَهُنَّ، وَيَرْحُمُهُنَّ، وَيَكْفُلُهُنَّ؛ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ الْبَتَّةَ». قِيلَ: يَا

(۱) الأصل: "من فضل الله"، والتصحيح من "المسند" (۶/ ۲۹۳).

رَسُولَ اللَّهِ! فَإِنْ كَانَتْ اِثْنَتَيْنِ؟ قَالَ: «وَأِنْ كَانَتْ اِثْنَتَيْنِ». قَالَ: فَرَأَى بَعْضُ الْقَوْمِ، أَنْ لَوْ قَالَ: وَاحِدَةً، لَقَالَ: وَاحِدَةً^(۱).

از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که سه دختر دارد و آنها را در پناه خود قرار داده و با آنها مهربان است و از آنها نگهداری می کند، بهشت بر او واجب می گردد». گفته شد: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! اگر دو نفر باشند؟ فرمود: «و اگر دو نفر باشند». جابر رضی الله عنه می گوید: بعضی می گفتند: اگر یک نفر می گفت، رسول الله صلی الله علیه و آله هم می گفت: یک نفر.

رواه أحمد بإسناد جيد، والبخاري، والطبراني في "الأوسط"، وزاد: «ويزوجهن».

و و در روایت طبرانی می افزاید: «و آنها را به ازدواج در آورد».

۲۸۸۹-۱۲۲۶- (۶) (منکر جداً) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ كُنَّ لَهُ ثَلَاثُ بَنَاتٍ؛ فَصَبَرَ عَلَى لَأَوَائِهِنَّ، وَصَرَائِهِنَّ، وَسَرَائِهِنَّ؛ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ إِيَّاهُنَّ». فَقَالَ رَجُلٌ: وَاثْنَتَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَاثْنَتَانِ». قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَوَاحِدَةٌ؟ قَالَ: «وَوَاحِدَةٌ».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس سه دختر داشته باشد و بر صدقه دادن به آنها و خوشی ها و تلخی های ایشان صبر کند، خداوند متعال به خاطر رحم او بر ایشان وی را وارد بهشت می کند». مردی گفت: و اگر دو دختر داشته باشد؟ فرمود: «و اگر دو دختر داشته باشد». مردی گفت: ای رسول خدا! و اگر یک دختر داشته باشد؟ فرمود: «و اگر یک دختر داشته باشد».

رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد"^(۲). ويأتي [۲۲- البر/ ۴]. "باب في كفالة اليتيم والنفقة على المسكين والأرملة" إن شاء الله.

^(۱) في النفس شيء من ثبوت قوله: "البتة"، وقوله: "قال: فرأى بعض..."، وقوله: "ويزوجهن" فإن في سند الحديث ابن جدعان، وهو ضعيف، ولم أجد لهذه الزيادات شاهداً معتبراً، بخلاف الحديث، فله شواهد منها حديث عوف المتقدم، وآخر صححه الحاكم، وهو الآتي.

^(۲) قلت: هو مسلسل عنده (۱۷۶/ ۴) بالعلل، ثم هو مخالف لأحاديث الباب بمعناه، لكن ليس فيها رفع "واحدة". وهو مخرج في "الضعيفة" (۶۸۶۱).

۶- (الترغيب في الأسماء الحسنة، وما جاء في النهي عن الأسماء القبيحة وتغييرها)

ترغیب به اسم‌های نیک و آنچه در مورد نهی از اسم‌های بد و تغییر آن
وارد شده است

۲۸۹۰-۱۲۲۷- (۱) (ضعیف) عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّكُمْ تُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَسْمَائِكُمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِكُمْ؛ فَحَسِّنُوا أَسْمَاءَكُمْ».

از ابودرداء رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «شما در روز قیامت با اسمی خود و اسمی پدران‌تان خوانده می‌شوید، پس اسمی نیکویی انتخاب کنید».

رواه أبو داود، وابن حبان في "صحيحه"؛ كلاهما عن عبد الله بن أبي زكريا عنه، وعبد الله بن أبي زكريا ثقة عابد. قال الواقدي: "كان يعدل بعمر بن عبد العزيز". لكنه لم يسمع من أبي الدرداء، واسم أبي زكريا إياس بن يزيد.

۲۸۹۱-۱۹۷۶- (۱) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «...»^(۱)
أَحَبُّ الْأَسْمَاءِ إِلَى اللَّهِ عَبْدُ اللَّهِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ.
رواه مسلم وأبو داود والترمذي وابن ماجه.

از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «محبوب‌ترین اسم‌ها نزد خداوند، عبدالله و عبدالرحمن است».

۲۸۹۲-۱۹۷۷- (۲) ((حسن لغیره)) عدا ما بين المعقوفين فهو ۱۲۲۸- (۲)
(ضعیف) وَعَنْ أَبِي وَهَبٍ الْجُشَمِيِّ - وَكَانَتْ لَهُ صُحْبَةٌ - رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
«[تَسَمَّوْا بِأَسْمَاءِ الْأَنْبِيَاءِ] وَأَحَبُّ الْأَسْمَاءِ إِلَى اللَّهِ عَبْدُ اللَّهِ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ، وَأَصْدُقُهَا
حَارِثٌ وَهَمَامٌ، وَأَفْبَحُهَا حَرْبٌ وَمُرَّةٌ».

^(۱) هنا في الأصل زيادة نصها: ("أحب الأسماء إلى الله ما عبد وما حمد". وفي رواية). وهي زيادة باطلة لم ترد في المخطوطة وغيرها، والظاهر أنَّها مدرجة من بعض جهلة النساخ، فإنَّه لا أصل له بهذا اللفظ كما كنت بينته في "الضعيفة" (٤١١)، وانظر الحديث (٤٠٨) منه، وكنت نسبت الخطأ هنا إلى المؤلف رحمه الله، إحساناً مني الظن بمحقق الكتاب، فاستغفر الله من ذلك، وعفا عنا وعن محققه.

از ابو وهب جُشَمی رحمه الله روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «[فرزندان تان را اسامی پیامبران بنامید] محبوبترین اسمها نزد خداوند، عبدالله و عبدالرحمن و راستترین و درستترین اسمها حارث و هَمَام و زشتترین اسمها حَرَب و مُرّه است».

رواه أبو داود - واللفظ له - والنسائي. وإنما كان حارث وهمام أصدق الأسماء؛ لأنَّ (الحارث): هو الكاسب، و(الهمام): هو الذي يهم مرة بعد أخرى، وكل إنسان لا ينفك عن هذين.

حارث و همام درستترین اسمها هستند، چون حارث به معنای کاسب و هَمَام یعنی کسی که همیشه سعی و تلاش می کند و هیچ انسانی از این دو صفت جدا نمی شود.

۲۸۹۳-۱۹۷۸- (۳) (صحیح) وَعَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَحَبُّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ أَرْبَعٌ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ. لَا يَضُرُّكَ بِأَيِّهِنَّ بَدَأْتَ. لَا تُسَمِّنَنَّ غُلَامَكَ يَسَارًا، وَلَا رَبَاحًا، وَلَا نَجِيحًا، وَلَا أَفْلَحَ؛ فَإِنَّكَ تَقُولُ: أَتَمَّ هُوَ؟ فَلَا يَكُونُ فَيَقُولُ: لَا إِنَّمَا هُنَّ أَرْبَعٌ، فَلَا تَزِيدَنَّ عَلَيَّ»^(۱).

از سمرة بن جندب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «محبوبترین کلامها نزد خداوند چهار کلمه است: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر. از هر کدام کنی اشکالی ندارد. نام فرزندان را یسار [از یسر و آسانی]، رباح [از ربح و سود]، نجیح [از نجح و ظفر به معنای پیروزی] و أفلح [از فلاح و رستگاری] نگذار؛ زیرا می گویی: فلانی [که یکی از این اسامی را دارد] آنجاست؟ پس پاسخ می شنوی: نه [یعنی مثلاً می پرسی یسار و رباح آنجاست؟ می گوید: نزد ما آسانی و سودی نیست؛ که چنین تفائلی نسبت به اسم وی زیبا نیست]. آنها چهار اسم هستند پس به من افترا نبندید و به آنها نیفزایید».

^(۱) ظاهر السياق يدل على أنَّ قوله: "إنما هن أربع. . . مرفوع من كلامه صلی الله علیه و آله، ويؤكد ذلك أنَّ في رواية صحيحة لأحمد التصريح بذلك، ولذلك كنت خرجتها في "الصحيحة" (۳۴۶)، وفي ذلك إبطال لقول من زعم أنَّه من قول الراوي ليس من الحديث. انظر "شرح مسلم" للنووي، والحاشية على "مسلم" طبع استنبول.

رواه مسلم - واللفظ له - وأبو داود والترمذي وابن ماجه مختصراً، ولفظه: قَالَ: نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نُسَمِّيَ رَقِيقَتَنَا^(۱) أَرْبَعَةَ أَسْمَاءٍ: أَفْلَحُ، وَنَافِعُ، وَرَبَاحُ، وَيَسَارُ.

و در روایت ابن ماجه آمده است: رسول الله ﷺ ما را نهی نمود از اینکه برده‌های مان را با اسم‌های اَفْلَح و نافع و رباح و یسار نامگذاری کنیم.

۲۸۹۴-۱۹۷۹- (۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ أَخْنَعَ اسْمٍ عِنْدَ اللَّهِ رَجُلٌ تَسَمَّى مَلِكَ الْأَمْلَاقِ، - زَادَ فِي رِوَايَةٍ: - لَا مَالِكَ إِلَّا اللَّهُ». قَالَ سُفْيَانُ: مِثْلُ «شَاهَانْشَاه»^(۲).

وَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ، سَأَلْتُ أَبَا عَمْرٍو (يعني الشيباني) عَنْ «أَخْنَعَ؟» فَقَالَ: «أَوْضَعَ»^(۳).

از ابوهريره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «پست‌ترین نام‌ها نزد خداوند، مردی است که خود را پادشاه پادشاهان بنامد». و در روایتی می‌افزاید: «پادشاهی نیست مگر الله». سفیان می‌گوید: همانند شاهنشاه.

و احمد بن حنبل می‌گوید: از ابا عمرو (یعنی شیبانی) در مورد «أَخْنَعَ» پرسیدم، جواب داد: یعنی: پست.

رواه البخاري ومسلم.

(صحیح) ولمسلم: «أَغْيِظُ رَجُلٍ عَلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأَخْبَثُهُ رَجُلٌ [كَانَ] يُسَمَّى^(۴) مَلِكَ الْأَمْلَاقِ. لَا مَلِكَ إِلَّا اللَّهُ».

^(۱) ليس هذا خاصاً بالأرقاء، بل هو بعض معنى (غلامك) في الرواية الأولى، ويؤيده تعليل النهي فيها بقوله: "فإِنَّكَ تقول. . ."، وعليه يدل كلام النووي وغيره، ثم إِنَّ هذا اللفظ قد رواه مسلم أيضاً، فكان على المؤلف أن يذكره ولا يهمله، كما أن ابن ماجه روى الأربع كلمات أيضاً.

^(۲) ومثله (قاضي القضاة) عند الحافظ العراقي وغيره. راجع "فتح الباري".

^(۳) عياض می‌گوید: «به این معناست که بدترین و حقیرترین اسامی می‌باشد. خانع به معنای ذلیل می‌باشد. و چون اسمی خوارترین اسامی باشد، کسی که این اسم بر او نهاده می‌شود ذلتش بیشتر است». "فتح".

^(۴) الأصل: "رجل تسمى"، والتصويب من المخطوطة و"مسلم" (۱۷۴/۶).

و در روایت مسلم آمده است: «بدترین و پلیدترین فرد در روز قیامت نزد خداوند کسی است که شاهنشاه نامیده شده است و پادشاهی نیست مگر برای الله».

فصل

۲۸۹۵-۱۹۸۰- (۵) (صحیح لغیره) عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُغَيِّرُ الْإِسْمَ الْقَبِيحَ.

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ نام‌های زشت را تغییر می‌داد.
رواه الترمذی وقال: «قَالَ أَبُو بَكْرٍ بْنُ نَافِعٍ: وَرُبَّمَا قَالَ عُمَرُ بْنُ عَلِيٍّ فِي هَذَا الْحَدِيثِ «هَيْشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ مُرْسَلٌ»، وَلَمْ يَذْكُرْ فِيهِ عَائِشَةَ».
۲۸۹۶-۱۹۸۱- (۶) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ ابْنَةَ لِعُمَرَ كَانَ يُقَالُ لَهَا: (عَاصِيَةَ)، فَسَمَّاها رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (جَمِيلَةَ).

رواه الترمذی وابن ماجه، وقال الترمذی: "حديث حسن".
از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است، عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دختری داشت که به او (عاصیه) گفته می‌شد پس رسول الله ﷺ او را (جمیله) نامید.
ورواه مسلم باختصار قال: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ غَيَّرَ اسْمَ (عَاصِيَةَ)؛ قَالَ: «أَنْتِ جَمِيلَةٌ».
و در روایت مسلم به اختصار آمده است: رسول الله ﷺ اسم عاصیه (گنه‌کار) را تغییر داد و فرمود: تو جمیله (زیبا) هستی.

۲۸۹۷-۱۹۸۲- (۷) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ كَانَ اسْمُهَا (بَرَّةً): تُزَكِّي نَفْسَهَا، فَسَمَّاها رَسُولُ اللَّهِ ﷺ زَيْنَبَ.
رواه البخاري ومسلم وابن ماجه وغيرهم.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که زینب بنت ابی سلمه، اسمش (بَرَّة) [اسم مبالغه از «البر» به معنای نیکی] بود که به این دلیل خود را مدح نموده و می‌ستود. پس رسول الله ﷺ او را زینب نامید.

۲۸۹۸-۱۹۸۳- (۸) (صحیح) وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَطَاءٍ قَالَ: سَمَّيْتُ ابْنَتِي بَرَّةً، فَقَالَتْ لِي زَيْنَبُ بِنْتُ أَبِي سَلَمَةَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ هَذَا الْإِسْمِ، وَسَمَّيْتُ

(بَرَّةً)، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ، اللَّهُ أَعْلَمُ بِأَهْلِ الْبَيْرِ مِنْكُمْ». فَقَالُوا: بِمَ نُسَمِّيْهَا؟ قَالَ: «سَمُوهَا زَيْنَب».

از محمد بن عمرو بن عطاء روایت است که نام دخترم را (بَرَّة) گذاشتم، زینب بنت ابی سلمه گفت: رسول الله ﷺ از این اسم نهی فرموده است. چون مرا بَرَّة نامیدند، رسول الله ﷺ فرمود: «خودستایی نکنید و خود را تایید نکنید، زیرا خداوند بر نیکوکاران شما آگاه‌تر است». پس گفتند: او را چه بنامیم؟ فرمود: «او را زینب بنامید».

رواه مسلم وأبو داود. قَالَ أَبُو دَاوُدَ: «وَعَيَّرَ النَّبِيُّ ﷺ اسْمَ الْعَاصِي، وَعَزِيزٍ، وَعَتَلَةَ، وَشَيْطَانٍ، وَالْحَكَمِ، وَغُرَابٍ، وَحُبَابٍ، وَشَهَابٍ، فَسَمَاهُ: هِشَامًا، وَسَمَى حَرْبًا: سِلْمًا، وَسَمَى الْمُضْطَجِعَ: الْمُنْبَعِثَ، وَأَرْضًا تُسَمَّى عَفْرَةَ، سَمَاهَا: خَضْرَاءَ، وَشَعْبَ الضَّلَالَةِ سَمَاهُ: شِعْبَ الْهُدَى، وَبَنِي الزُّنْيَةِ سَمَاهُمْ بَنِي الرُّشْدَةِ، وَسَمَى بَنِي مُغَوِيَةَ: بَنِي رِشْدَةٍ». قَالَ أَبُو دَاوُدَ: «تَرَكْتُ أَسَانِيدَهَا اخْتِصَارًا»^(۱).

ابوداود می‌گوید: رسول الله ﷺ اسم‌های عاصی (گناه‌کار، طغیانگر)، عزیز (از نام‌های خداوند)، عتله (شدت و غلظت)، شیطان (از ریشه شطن به معنی دور)، حَکَم (که داور حقیقی خداوند است)، غُرَاب (کلاغ - از ریشه‌ی غَرَب به معنای بُعد و دوری)، حُبَاب (نوعی مار) را تغییر داد و شهاب (اخگر) را هشام نامید و حرب را سِلْم و مضطجع را منبعث نامید. و زمینی که عفرة (خشم) نامیده می‌شد خضرة (سرسبز) نامید و شعب الضلالة را شعب الهدی و بنی الزنية را بنی الرشدة نامید و بنی مغویة را بنی رشدة نامید. ابوداود می‌گوید: جهت اختصار اسانید را ترک کردم.

(قال الخطابي): "أما (العاصي) فإنما غيَّره كراهية لمعنى العصيان، وإنما سِمة المؤمن الطاعة والاستسلام. و(العزیز) إنما غيره لأنَّ العزة لله، وشعار العبد: الذلة والاستكانة. و(عتلة) معناها الشدة والغلظة، ومنه قولهم: رجلٌ عَتْلٌ، أي: شديد غليظٌ، ومن صفة المؤمن اللين والسهولة. و(شیطان) اشتقاقه من الشطن، وهو البعد من الخير، وهو اسم المارد الخبيث من

^(۱) قلت: وكلها ثابتة الأسانید، إلا تغيير اسم الغراب، ففيه رِیطة بنت مسلم، وهي مجهولة. وإلا اسم حباب، وسيشير المؤلف قريباً إلى تضعيفه، وهي مخرجة في "صحيح أبي داود".

الجن والإنس. و(الحَكَم): هو الحاكم الذي لا يرد حكمه، وهذه الصفة لا تليق إلا بالله تعالى، ومن أسمائه الحَكَم. و(غراب) مأخوذ من الغَرَب، وهو البعد، ثم هو حيوان خبيث المطعم، أباح رسول الله ﷺ قتله في الحل والحرم. و(حُبَاب) يعني بضم الحاء المهملة وتحفیف الباء الموحدة: نوع من الحيات، وروي^(۱) أنه اسم شيطان. و(الشَّهَابُ) الشعلة من النار، والنار عقوبة الله. وأما (عَفِرَةٌ) - يعني بفتح العين وكسر الفاء - فهي نعت الأرض التي لا تنبت فيها شيئاً، فسماها: خضرة على معنى التفاؤل حتى تُخْضَر " انتهى^(۲).

خطابی می‌گوید: «عاصی را تغییر داد به خاطر بدی معنای (گناه‌کار، طغیانگر) حال آنکه صفت مومن اطاعت و تسلیم بودن است. و اسم‌های «العزیز» را تغییر داد چون عزت فقط از آن الله است. و شعار بنده ذلت و خواری و فروتنی در برابر الله می‌باشد. «عُتِلَه» به معنای (شدت و غلظت) را تغییر داد چون صفت مومن نرمی و آسانگیری است. «شیطان» را تغییر داد چون از ریشه «شطن» به معنای دور از خیر می‌باشد و نیز اسم هر فرد متجاوز و سرکشی از جن و انسان است. «الحَكَم» را تغییر داد چون الله متعال حاکم و داوری است که حکمش رد نمی‌شود. و این صفت تنها شایسته خداوند متعال است. و از اسماء الهی می‌باشد. «غُرَاب» را تغییر داد چون مأخوذ از «الغَرَب» به معنای بُعد و دوری می‌باشد و همچنین حیوانی بد مزه است که رسول الله کشتن آن را در منطقه حل و حرم مباح نموده است. «حُبَاب» را تغییر داد چون نوعی مار است و روایت شده اسم شیطانی است. و «الشَّهَاب» عبارت است از شعله‌ای از آتش (اخگر) و آتش عقوبت الهی می‌باشد. اما «عَفِرَةٌ» به فتح عین و کسر فاء، عبارت است از زمینی که چیزی در آن نمی‌روید، پس آن را «خضرة» نامید و اینچنین اسم آن را به فال نیک گرفت تا سرسبز گردد.

(۱) قلت: فيه إشارة إلى ضعف الحديث المروي في ذلك، ويبانه في "الضعيفة" (۳۵۱۱).

(۲) يعني كلام الخطابي باختصار، وهو في "المعالم" (۷/ ۲۵۵-۲۵۶).

۷ - (الترغیب فی تأدیب الأولاد)

تشویق به ادب نمودن فرزندان

۲۸۹۹-۱۲۲۹- (۱) (ضعیف) عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَأَنْ يُؤَدَّبَ الرَّجُلُ وَلَدَهُ؛ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِصَاعٍ».

از جابر بن سمره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اینکه کسی فرزندش را تربیت کند برای او بهتر است از اینکه به اندازه یک صاع صدقه دهد».

رواه الترمذي من رواية ناصح عن سمك عنه. وقال: "حديث حسن غريب". (قال الحافظ): "ناصح هذا؛ هو ابن عبد الله المحلّمي؛ وإياه، وهذا مما أنكره عليه الحفاظ".

۲۹۰۰-۱۲۳۰- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَيُّوبَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا نَحَلَ وَالِدٌ وَلَدًا مِنْ نُحْلٍ ^(۱) أَفْضَلَ مِنْ أَدَبٍ حَسَنٍ».

و از ایوب بن موسی از پدرش از جدش روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ پدری به فرزندش چیزی بهتر از تربیت نیکو نمی بخشد».

رواه الترمذي أيضاً وقال: "حديث غريب، وهذا عندي مرسل".

(نحل) به فتح نون و حاء؛ یعنی: می بخشد و عطا می کند.

۲۹۰۱-۱۲۳۱- (۳) (ضعیف جداً) وَرَوَى ابْنُ مَاجَه عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ» ^(۲).

از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «فرزندان تان را گرامی داشته و آنان را به خوبی تربیت کنید».

^(۱) قال ابن الأثير: " (النحل): العطية والهبة ابتداء من غير عوض ولا استحقاق، يقال: نحله ينحله نُحْلًا بالضم. والنحلة -بالكسر-: العطية". ووقع في طبعة الثلاثة هنا (نحل) أيضاً كما في أول الحديث، أي على صيغة (فعل) الذي قيده المؤلف وفسره، وكان الأولى به أن يقيده ويفسر مصدره!!

^(۲) قلت: فيه ضعيفان، وهو مخرج في "الضعيفة" (۱۶۴۹).

۸- (الترهيب من أن ينتسب الإنسان إلى غير أبيه أو يتولى غير موالیه)

ترهيب از اینکه انسان خود را به کسی جز پدرش نسبت دهد یا برده‌ای

جز آقايش را سرپرست خود بداند

۲۹۰۲-۱۹۸۴- (۱) (صحیح) عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ غَيْرُ أَبِيهِ؛ فَالْجَنَّةُ عَلَيْهِ حَرَامٌ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود وابن ماجه عن سعد وأبي بكره جميعاً.

از سعد بن ابی وقاص روایت است که رسول الله فرمودند: «هرکس خود را به غیر از پدرش نسبت دهد درحالی که می‌داند او پدرش نیست، بهشت بر او حرام است».

۲۹۰۳-۱۹۸۵- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ ادَّعَى لِغَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُ؛ إِلَّا كَفَرَ، وَمَنْ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ؛ فَلَيْسَ مِنَّا، وَلَيَتَبَوَّأُ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، وَمَنْ دَعَا رَجُلًا بِالْكُفْرِ، أَوْ قَالَ: عَدُوُّ اللَّهِ! وَلَيْسَ كَذَلِكَ؛ إِلَّا حَارَ عَلَيْهِ».

رواه البخاري ومسلم.

از ابوذر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است از رسول الله ﷺ شنیده که فرمودند: «کسی نیست که خود را به غیر از پدرش نسبت دهد درحالی که می‌داند [کسی که خود را به او نسبت می‌دهد پدرش نیست] مگر اینکه مرتکب کفر شده است. و کسی که ادعای چیزی کند که مال او نیست، از ما نیست و باید جایگاهش را در آتش آماده نماید؛ و کسی که مردی را کافر بنامد یا بگوید: دشمن خدا؛ درحالی که او چنین نباشد، آن نسبت‌ها به خود او بر می‌گردد».

(حار) بالحاء المهملة والراء، یعنی: آنچه گفته به خود او بازمی‌گردد.

۲۹۰۴-۱۹۸۶- (۳) (صحیح) وَعَنْ يَزِيدَ بْنِ شَرِيكٍ بْنِ طَارِقِ التَّمِيمِيِّ قَالَ: رَأَيْتُ عَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى الْمَنْبَرِ يَخْطُبُ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَا وَاللَّهِ مَا عِنْدَنَا كِتَابٌ نَقْرُؤُهُ إِلَّا كِتَابَ اللَّهِ، وَمَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ، فَنَشَرَهَا، فَإِذَا فِيهَا أَسْتَانِ الْإِبِلِ، وَأَشْيَاءٌ مِنَ الْجِرَاحَاتِ، وَفِيهَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمَدِينَةُ حَرَمٌ مَا بَيْنَ غَيْرٍ إِلَى ثَوْرٍ، فَمَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَثًا، أَوْ

أَوْى مُحَدَّثًا، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذْلًا وَلَا صَرْفًا، وَذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ، يَسْعَى بِهَا أَذْنَاهُمْ، فَمَنْ أَخْفَرَ مُسْلِمًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذْلًا وَلَا صَرْفًا. وَمَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ، أَوْ انْتَمَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذْلًا وَلَا صَرْفًا. رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي^(۱).

از یزید بن شریک بن طارق تمیمی روایت شده که می‌گوید: علی علیه السلام را دیدم که روی منبر خطبه می‌خواند، از او شنیدم که می‌گفت: قسم به خدا، جز کتاب خدا و آنچه در این صحیفه است، کتابی نزد ما نیست که آن را بخوانیم و صحیفه را باز کرد که در آن مسائلی درباره‌ی شناخت دندان شتران و چیزهایی از احکام جراحات ذکر شده بود و در آن آمده بود که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «مدینه حرم است در فاصل بین دو کوه عیر و ثور؛ پس کسی که در آن بدعتی ایجاد کند یا بدعت‌گذاری را پناه دهد، لعنت الله و فرشتگان و همه‌ی مردم بر اوست. و خداوند در روز قیامت، هیچ عملی از او قبول نمی‌کند؛ و عهد و امان مسلمانان یکسان است و پایین‌ترین و کم‌ترین مسلمان نیز در آن شریک و از آن برخوردار است و هرکس امان و عهد مسلمانی را نقض کند، لعنت الله و فرشتگان و همه‌ی مردم بر اوست و خداوند در روز قیامت هیچ عملی از او قبول نمی‌کند و هرکس خود را به غیر پدرش نسبت دهد و یا خود را به غیر صاحبش نسبت دهد، لعنت الله و فرشتگان و همه‌ی مردم بر اوست و خداوند در روز قیامت، هیچ عملی از او نمی‌پذیرد».

^(۱) قلت: یعنی فی "الکبری" (۲/ ۴۸۶/ ۴۲۷۷ و ۴۲۷۸)، ولیس عنده، ولا عند المذكورین معه "رأیت علیاً رضی الله عنه علی المنبر"، وقد ساقه البخاری فی خمسة مواضع (۱۸۷۰ و ۳۱۷۲ و ۳۱۷۹ و ۳۱۷۵ و ۷۳۰۰)، وكذلك لیست عند آخرین ممن خرجوا الحدیث کابن حبان بروایتین (۳۷۰۸ و ۳۷۰۹)، وأحمد بثلاث روایات، وغیرهم، وهو مخرج فی "الإرواء" (۱۰۵۸)، فالظاهر أنَّ المؤلف رواه بالمعنی فی رواية البخاری الأخيرة بلفظ: "خطبنا علی رضی الله عنه علی منبر من آجر، وعلیه سیف فی صحیفه معلقة، فقال...".

٢٩٠٥-١٩٨٧- (٤) (حسن صحيح) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُفْرٌ^(١) تَبَرُّؤٌ مِنْ نَسَبٍ وَإِنْ دَقَّ، أَوْ ادَّعَاءُ نَسَبٍ لَا يُعْرَفُ». رواه أحمد والطبراني في "الصغير". وعمرو يأتي الكلام عليه.

از عمرو بن شعيب از پدرش از جدش روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کفر است برائت جستن از نسب، هرچند حقیر باشد؛ و ادعا نمودن نسبی که ارتباطی به انسان ندارد».

٢٩٠٦-١٩٨٨- (٥) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ، لَمْ يَرُحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَإِنْ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ قَدْرِ سَبْعِينَ عَامًا، أَوْ مَسِيرَةِ سَبْعِينَ عَامًا»^(٢). رواه أحمد^(٣).

^(١) الأصل: (كفى)، والتصويب من مصادر التخریج، وقد أخرجوه من طرق عن عمرو بن شعيب. . وجهل ذلك كله المعلقون الثلاثة، فضعفوا الحديث بطريق أحمد قائلين (٢/ ٧٠٤): "وذكره الهيثمي في "المجمع" (١/ ٩٧)، وعزاه لأحمد والطبراني في "الصغير" و"الأوسط"، قلنا (!): في إسناده المثنى بن الصباح ضعيف اختلط بأخرة!" فأقول: المثنى متابع عند الطبراني من يحيى بن سعيد الثقة، ولذلك لم يعله به المنذري ولا الهيثمي، بل أشار هذا -كالمنذري- إلى تقويته بقوله بعد عزوه للثلاثة: "وهو في رواية عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده". مشيراً إلى احتجاج البخاري والأئمة بروايته، فحذف الجهلة قوله هذا ليستعملوا عليه باستدراكهم الذي يطفح استكباراً وجهلاً: "قلنا. !". والله المستعان. والحديث مخرج في المجلد السابع من "الصحيحة" (٣٣٧٠).

^(٢) قلت: شك أحد الرواة -وهو وهب بن جرير عندي- أن يكون الحديث بلفظ "قدر" أو "مسيرة"، ويرجح الثاني أنه رواه محمد بن جعفر بإسناد وهب باللفظ الثاني ولم يشك.

^(٣) في الأصل هنا: "وابن ماجه؛ إلا أنه قال: "وإن ريحها ليوحد من مسيرة خمس مئة عام". ورجالها رجال الصحيح. وعبدالكريم هو الجزري، ثقة احتج به الشيخان وغيرهما، ولا يلتفت إلى ما قيل فيه". قلت: هذا مسلم، لكن الجزم بأنه الجزري فيه نظر، لأنه عند ابن ماجه (٢٦١١) عن محمد ابن الصباح: أنبأنا سفيان عن عبدالكريم عن مجاهد عن ابن عمرو. ومجاهد قد روى عنه الجزري هذا، وروى عنه عبدالكريم بن أبي أمية البصري، وهو ضعيف، وكل منهما روى عنه سفيان بن عيينة، وهو المراد هنا، وقد رواه الحكم بن عتيبة عن مجاهد بلفظ: "سبعين عاماً" كما تراه في رواية أحمد الصحيحة، وهذه مخالفة

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس خودش را به غیر از پدرش نسبت دهد، بوی بهشت به مشام وی نمی‌رسد با اینکه بوی آن از مسافتی به اندازه‌ی هفتاد سال یا مسیر هفتاد سال به مشام می‌رسد».

۲۹۰۷-۱۹۸۹- (۶) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ أَوْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوَالِيهِ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ». رواه أحمد وابن ماجه وابن حبان في "صحيحه".

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس خودش را به غیر پدرش نسبت دهد و یا خود را به غیر صاحبش نسبت دهد، لعنت الله و فرشتگان و تمام مردم بر او باد».

۲۹۰۸-۱۲۳۲- (۱) (ضعیف) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوَالِيهِ؛ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». رواه ابن حبان في "صحيحه" ^(۱).

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر برده‌ای که خود را به کسی جز مولایش نسبت دهد، باید جایگاه خود را در آتش آماده ببیند».

۲۹۰۹-۱۹۹۰- (۷) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ أَوْ انْتَمَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ الْمُتَتَابِعَةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». رواه أبو داود.

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «هرکس خودش را به غیر پدرش نسبت دهد و یا خود را به غیر صاحبش نسبت دهد، لعنت پی در پی خداوند تا روز قیامت بر او باد».

ظاهرة من عبدالکريم، وإذا كان من المحتمل أن يكون ابن أبي أمية الضعيف، فتعصيب المخالفة به أولى من تعصيبها بابن الجزري الثقة كما هو ظاهر لا يخفى بإذن الله تعالى.

^(۱) قلت: هو عنده (۱۲۱۸-الموارد) من طريق صفوان بن صالح: حدثنا الوليد بن مسلم بسنده عن (حصن)، وهذا مجهول، ومن قبله يدلسان تدليس التسوية.

۲۹۱۰-۱۹۹۱- (۸) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ ادَّعَى نَسَبًا لَا يُعْرَفُ كَفَرَ بِاللَّهِ، أَوْ انْتَفَى مِنْ نَسَبٍ وَإِنْ دَقَّ كَفَرَ بِاللَّهِ». رواه الطبراني في "الأوسط" من رواية الحجاج بن أرطاة، وحديث عمرو بن شعيب يعضده.

از ابوبکر صدیق عليه السلام روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کفر ورزیده به خداوند کسی که خود را به نسبى نسبت دهد که ارتباطى با وی ندارد یا نسبى را نفى کند اگرچه حقیر باشد به خدا کفر ورزیده است».

۹- (ترغيب من مات له ثلاثة من الأولاد أو اثنان أو واحد فيما يذكر من جزيل الثواب)

ترغيب فردى که سه یا دو یا یکى از فرزندان وفات کرده است، بر پاداش زیادى که به او داده مى شود

۲۹۱۱-۱۹۹۲- (۱) (صحيح) عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ لَهُ ثَلَاثَةٌ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْتَ؛ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُمْ». رواه البخاري ومسلم والنسائي وابن ماجه.

از انس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مسلمانى نیست که سه فرزندش را قبل از اینکه به سن تکلیف برسند از دست بدهد، مگر اینکه خداوند با فضل و رحمتى که نسبت به آن فرزندان دارد، او را وارد بهشت مى کند».

(صحيح لغيره) وفي رواية للنسائي: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ احْتَسَبَ ثَلَاثَةً مِنْ صُلْبِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ». فَقَامَتِ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ: أَوْ اثْنَانِ؟ قَالَ: «أَوْ اثْنَانِ»^(۱).

^(۱) تمام الحديث في الأصل: "قالت المرأة: يا ليتني قلت: واحد". حذفها لأنها ليست صحيحة، ففي إسناد النسائي وغيره أيضاً (عمران بن نافع)، وهو وإن وثقه النسائي فليس له إلا راوٍ واحد، ولذلك أشار الحافظ الذهبي إلى تليين توثيقه في "المغني"، وكذا الحافظ العسقلاني في قوله في "التقريب": "مقبول".

و در روایت نسائی آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که سه نفر از فرزندان او فوت کرده و به امید پاداش صبر کند، وارد بهشت می‌شود». زنی بلند شد و گفت: اگر دو نفر باشند؟ رسول الله ﷺ فرمود: «یا دو نفر».

(حسن صحیح) ورواه ابن حبان في "صحيحه" مختصراً: «مَنْ احْتَسَبَ ثَلَاثَةً مِنْ صُلْبِهِ؛ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

و در روایت ابن حبان به اختصار آمده است: «کسی که سه نفر از فرزندان او فوت کرده و به امید پاداش صبر کند، وارد بهشت می‌شود».

(الحِث) به کسر حاء و سکون نون: عبارت است از گناه. و به این معناست که: این فرزندان به سنی نرسیده باشند که در آن سن گناه برای آنها نوشته می‌شود.

۲۹۱۲-۱۹۹۳- (۲) (حسن) وَعُتْبَةُ بْنُ عَبْدِ السَّلَامِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ لَهُ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْثَ؛ إِلَّا تَلَقَّوهُ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ مِنْ أَيَّهَا شَاءَ دَخَلَ».

رواه ابن ماجه بإسناد حسن.

از عتبة بن عبد السلمي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «هیچ مسلمانی نیست که سه فرزندش را قبل از اینکه به سن تکلیف برسند، از دست بدهد مگر اینکه از هشت در بهشت به ملاقات او می‌آیند که از هر کدام بخواهد وارد شود».

۲۹۱۳-۱۹۹۴- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَمُوتُ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ فَتَمَسُّهُ النَّارُ إِلَّا تَحِلَّةَ الْقَسَمِ».

رواه مالك والبخاري ومسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «از هیچ مسلمانی سه فرزند نمی‌میرد مگر اینکه آتش او را لمس نمی‌کند مگر به اندازه‌ی تحقق سوگند خداوند متعال»^(۱).

^(۱) [نوی می‌گوید: منظور از تحقق سوگند پروردگار، اشاره‌ای است به این آیه که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ [مریم: ۷۱] «و هیچیک از شما نیست مگر آن که وارد آن (= جهنم)

(صحيح) ولمسلم: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِنِسْوَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ: «لَا يَمُوتُ لِإِحْدَاكُنَّ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ فَتَحْتَسِبُهُ؛ إِلَّا دَخَلَتْ الْجَنَّةَ». فَقَالَتِ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ: أَوْ اثْنَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَوْ اثْنَانِ».

و در روایت مسلم آمده است: رسول الله ﷺ به زنانی از انصار فرمود: «چون سه فرزند یکی از شما وفات کند و او به امید پاداش صبر نماید، وارد بهشت می‌شود». زنی از آنها گفت: ای رسول الله ﷺ اگر دو نفر فوت شوند [چنین است]؟ رسول الله ﷺ فرمود: «و اگر دو نفر فوت شوند».

وفي أخرى له أيضاً قال: أَتَتِ امْرَأَةٌ بَصِيًّا لَهَا فَقَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! ادْعُ اللَّهَ لِي، فَلَقَدْ دَفَنْتُ ثَلَاثَةً. فَقَالَ: «أَدَفَنْتِ ثَلَاثَةً؟». قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ: «لَقَدْ احْتَظَرْتَ بِحِطَارٍ شَدِيدٍ مِنَ النَّارِ».

و در لفظ دیگری همچنین آمده که زنی همراه پسر بچه‌اش آمد و گفت: ای پیامبر خدا ﷺ! برای من دعا کنید؛ زیرا من سه فرزندم را [که مردند] دفن کرده‌ام. رسول الله ﷺ فرمود: «آیا سه نفر را دفن کرده‌ای؟». جواب داد: بله. رسول الله ﷺ فرمود: «تو در قلعه‌ای محکم از آتش جهنم پناه جسته‌ای».

(الحِطَار) بکسر الحاء المهملة وبالظاء المعجمة: عبارت است از دیواری که اطراف چیزی همچون مانعی کشیده می‌شود. و به این معناست که: از آتش به پناهگاهی بزرگ و دژی استوار پناه جسته‌ای.

٢٩١٤-١٩٩٥-(٤) (صحيح) وَ

عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ مُسْلِمَيْنِ يَمُوتُ بَيْنَهُمَا ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ لَمْ يَبْلُغُوا الْحَنْثَ، إِلَّا أَدْخَلَهُمَا اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُمْ».

رواه ابن حبان في "صحيحه".

از ابوذر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هیچ زن و مرد مسلمانی نیست که سه فرزندشان را که به سن تکلیف نرسیده‌اند از دست بدهند مگر

اینکه خداوند متعال به خاطر فضل و رحمتش نسبت به آن فرزندان، آن دو زوج را وارد بهشت می‌کند».

۰-۱۹۹۶- (۵) (صحیح) وهو فی "المسند" من حدیث أم أنس بن مالك.

۰-۱۹۹۷- (۶) (صحیح) وفي "النسائي" بنحوه من حدیث أبي هريرة، وزاد فيه قال:

«يُقَالُ لَهُمْ: ادْخُلُوا الْجَنَّةَ، فَيَقُولُونَ: حَتَّى تَدْخُلَ آبَاؤُنَا. فَيَقَالُ لَهُمْ: ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ».

و در روایت نسائی آمده است: «به آن فرزندان گفته می‌شود: وارد بهشت شوید؛ پس می‌گویند: (وارد نمی‌شویم) تا پدران مان وارد شوند. به آنها گفته می‌شود: «شما و پدران تان وارد بهشت شوید».

۰-۱۹۹۸-۲۹۱۵- (۷) (صحیح) وَعَنْ أَبِي حَسَّانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي هُرَيْرَةَ: إِنَّهُ قَدْ مَاتَ

لِي ابْنَانِ فَمَا أَنْتَ مُحَدِّثِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِحَدِيثٍ تُطَيِّبُ [بِهِ] أَنْفُسَنَا عَنْ مَوْتَانَا؟ قَالَ: نَعَمْ، «صِغَارُهُمْ دَعَامِيضُ الْجَنَّةِ، يَتَلَقَّى أَحَدُهُمْ أَبَاهُ، أَوْ قَالَ: أَبَوِيهِ، فَيَأْخُذُ بِثَوْبِهِ، أَوْ قَالَ: بِيَدِهِ، كَمَا أَخَذُ أَنَا بِصِنْفَةِ ثَوْبِكَ هَذَا، فَلَا يَنْتَاهِي - أَوْ قَالَ: فَلَا يَنْتَهِي - حَتَّى يُدْخِلَهُ اللَّهُ وَأَبَاهُ الْجَنَّةَ».

رواه مسلم^(۱).

از ابوحسان روایت است که به ابوهریره رضی الله عنه گفتم: دو نفر از فرزندانم وفات کرده‌اند. آیا حدیثی از رسول الله صلی الله علیه و آله برای ما روایت نمی‌کنی تا وجود ما را نسبت به مردگان مان آرام گردانند. گفت: بله، «فرزندان کوچک‌شان گردشگران و سیاحت‌کنندگان بهشت‌اند که یکی از آنها با پدرش - یا گفت: - والدینش رو به رو می‌گردد و گوشه‌ای از لباس او یا دستش را می‌گیرد، چنانکه من گوشه‌ای از لباس شما را می‌گیرم و او را رها نمی‌کند تا اینکه خداوند او و پدرش را وارد بهشت می‌کند».

^(۱) قلت: وأحمد أيضاً (۲/ ۵۱۰)، وفيه أنه سمعه من رسول الله ﷺ. وهو رواية لمسلم (۸/ ۴۰)، والزيادة منه، وفيه ما أثبتته أعلاه: «وأباه الجنة». وقال الناجي: «الصواب: "وأبويه" بالثنية»، ولم أرتح له، لمخالفته لرواية مسلم وأحمد أيضاً.

(الدَّعَامِصُ) به فتح دال جمع (دُعْمُوص) به ضم آن: عبارت است از حشره‌ای کوچک با رنگی رو به سیاهی که وقتی آبگیر خشک شود، پیدا می‌گردد. طفل به علت کوچکی و سرعت جابجایی‌اش در بهشت به آن تشبیه شده است. و گفته شده: آن اسمی برای مردی است که پادشاهان را بسیار دیدار می‌کند و زیاد نزد آنها رفت و آمد کرده و احتیاج به اجازه ندارد و در هر جای مملکت‌شان برود نمی‌ترسد؛ بچه هم در بهشت از جهت رفت و آمد زیادش در هر جا که بخواهد و اینکه هیچکس مانع او نمی‌گردد بدان تشبیه کرده است و این دیدگاهی وجیه است. والله أعلم.

و(صَنْفَةُ الثَّوْبِ) بفتح الصاد المهملة والنون بعدهما فاء وتاء تأنيث: عبارت است از گوشه و کنار لباس که ریشه ندارد. و گفته شده: بلکه به معنای بخشی از لباس است که ریشه دارد.

۲۹۱۶-۱۹۹۹- (۸) (صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ذَهَبَ الرَّجَالُ بِحَدِيثِكَ، فَاجْعَلْ لَنَا مِنْ نَفْسِكَ يَوْمًا نَأْتِيكَ فِيهِ، تُعَلِّمُنَا مِمَّا عَلَّمَكَ اللَّهُ. قَالَ: «اجْتَمِعْنَ يَوْمَ كَذَا وَكَذَا فِي مَوْضِعٍ كَذَا وَكَذَا»^(۱). فَأَتَاهُنَّ النَّبِيُّ ﷺ فَعَلَّمَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَهُ اللَّهُ؛ ثُمَّ قَالَ: «مَا مِنْكُنَّ مِنْ امْرَأَةٍ تُقَدِّمُ ثَلَاثَةً مِنَ الْوَلَدِ؛ إِلَّا كَانُوا لَهَا حِجَابًا مِنَ النَّارِ». فَقَالَتِ امْرَأَةٌ: وَاثْنَيْنِ، [وَاثْنَيْنِ، وَاثْنَيْنِ]؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَاثْنَيْنِ، [وَاثْنَيْنِ، وَاثْنَيْنِ]». رواه البخاري ومسلم.

از ابو سعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که زنی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول الله ﷺ! مردان به بهره‌گیری از سخنان تو توفیق یافته‌اند، پس برای ما هم روزی قرار ده که در آن روز نزد تو بیاییم تا از علمی که خداوند به تو آموخته است به ما بیاموزی؛

^(۱) لیس عند مسلم (۸/ ۳۹) والسیاق له: "في موضع كذا وكذا"، وإنما هو للبخاري، إلا أنه قال: "مكان" بدل "موضع". انظر "مختصر صحيح البخاري" (۹۶- کتاب ۹/ باب). والمكان المشار إليه كان بيتاً لأحدهم كما في حديث أبي هريرة في هذه القصة، وهو مخرج في "الصحيحه" (۲۶۸۰)، وقد نهت هناك على بدعية تدريس المرأة في المسجد على النساء كما يفعل بعضهن في دمشق وغيرها. وصدق نبينا القائل: (ويبوتهنَّ خير لهن). والزبادتان من "الصحيحين".

رسول الله ﷺ فرمود: «فلان روز و فلان روز در فلان مکان و فلان مکان جمع شوید». زنان جمع شدند و پیامبر ﷺ نزد آنان رفت و از آنچه خداوند به او آموخته بود به آنها آموخت. سپس فرمود: «زنی از شما نیست که سه فرزند از دست داده باشد مگر اینکه آنها مانعی از آتش برای او خواهند بود». زنی گفت: از دست دادن دو فرزند هم چنین است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «از دست دادن دو فرزند هم چنین است».

۲۹۱۷-۲۰۰۰- (۹) (صحیح) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ أَتَّكَلَ ثَلَاثَةً مِنْ صُلْبِهِ فَاحْتَسَبَهُمْ عَلَى اللَّهِ، [قَالَ أَبُو عِشَّةَ مَرَّةً]: فِي سَبِيلِ اللَّهِ ﷻ وَحَبَّتْ لَهُ الْجَنَّةُ».

رواه أحمد والطبراني، ورواه ثقات^(۱).

از عقبه بن عامر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس سه نفر از فرزندان را در راه خدا از دست بدهد و به امید پاداش خداوند صبر کند بهشت بر او واجب می‌شود».

۲۹۱۸-۲۰۰۱- (۱۰) (حسن) وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ بَشِيرٍ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ مَاتَ لَهُ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْثَ؛ لَمْ يَرِدِ النَّارَ إِلَّا عَابِرَ سَبِيلٍ. يَعْنِي الْجَوَازَ عَلَى الصَّرَاطِ».

رواه الطبراني بإسناد لا بأس به، وله شواهد كثيرة^(۲).

از عبدالرحمان بن بشیر انصاری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس از وی سه فرزند که به سن تکلیف نرسیده‌اند فوت کند، وارد آتش نمی‌شود مگر همچون یک رهگذر. یعنی عبور از پل صراط».

۲۹۱۹-۲۰۰۲- (۱۱) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبَسَةَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: حَدَّثْنَا حَدِيثًا سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَيْسَ فِيهِ انْتِقَاصٌ وَلَا وَهْمٌ، قَالَ:

^(۱) قلت: وإسناد الطبراني صحيح، وخفي ذلك على الشيخ الناجي، فتعقبه بقوله (ق ۱/۱۷۱): "كيف وفيه ابن لهيعة؟! ". وإنما هو في إسناد أحمد فقط! ونقله عنه المعلقون الثلاثة (۲/ ۷۱۰)، ولم يتعقبوه لعجزهم عن الرجوع إلى الأصول! وهو مخرج في "الصحيحة" (۲۲۹۶).

^(۲) قلت: منها الحديث الثالث في الباب.

سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَنْ وَلَدَ لَهُ ثَلَاثَةُ أَوْلَادٍ فِي الْإِسْلَامِ، فَمَاتُوا قَبْلَ أَنْ يَبْلُغُوا الْحِنْثَ، أَذْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ إِيَّاهُمْ، وَمَنْ أَنْفَقَ زَوْجَيْنِ^(۱) فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ يُدْخِلُهُ اللَّهُ مِنْ أَيِّ بَابٍ شَاءَ مِنْهَا الْجَنَّةَ».

رواه أحمد بإسناد حسن.

ابوامامه از عمرو بن عبسه روایت می کند که به او گفتم: حدیثی به ما بگو که از رسول الله ﷺ شنیده‌ای و در آن نقص و وهمی نیست. گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «هرکس در اسلام صاحب سه فرزند شود و قبل از رسیدن به سن بلوغ وفات کند؛ خداوند به خاطر رحمتش بر آنها، او را وارد بهشت می کند. و هرکس دو چیز از یک نوع را در راه خدا اتفاق کند، بهشت هشت در دارد که خداوند او را از هر دری که بخواهد وارد می گرداند».

۲۹۲۰-۲۰۰۳- (۱۲) (صحيح) وَعَنْ حَبِيبَةَ: أَنَّهَا كَانَتْ عِنْدَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَجَاءَ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهَا فَقَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمَيْنِ يَمُوتُ لَهُمَا ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْثَ، إِلَّا جِئَ بِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُوقَفُوا عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَيَقَالُ لَهُمْ: ادْخُلُوا الْجَنَّةَ. فَيَقُولُونَ: حَتَّى تَدْخُلَ آبَاؤُنَا. فَيَقَالُ لَهُمْ: ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ».

رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد حسن جيد.

از حبیبه روایت است که وی نزد عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا بود که رسول الله ﷺ نزد او آمد و فرمود: «زن و مرد مسلمانی نیستند که سه فرزندشان که به سن تکلیف نرسیده‌اند فوت شوند مگر اینکه روز قیامت آنها را می آورند تا اینکه کنار در بهشت می ایستند؛ پس به آنها گفته می شود: وارد بهشت گردید. می گویند: [وارد نمی شویم] تا پدران مان وارد گردند. پس به آنها گفته می شود: شما با پدران تان وارد گردید».

۲۹۲۱-۲۰۰۴- (۱۳) (صحيح لغيره) وَعَنْ زُهَيْرِ بْنِ عَلْقَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي ابْنٍ لَهَا مَاتَ، فَكَأَنَّ الْقَوْمَ عَنَّفُوهَا، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ

(۱) یعنی: دو چیز از هر نوعی که اتفاق کند. و (الزوج) به یک و دو چیز اطلاق می شود. و در اینجا قطعاً به معنای یک چیز می باشد. تفسیر آن در برخی از احادیث آمده است: اگر جهاز و بار و بنه شتر باشد دو تا و اگر اسب باشد دو اسب؛ و اگر شتر باشد دو شتر؛ چنانکه تمام اصناف مال را شمرد.

اللَّهُ! قَدْ مَاتَ لِي ابْنَانِ مُنْذُ دَخَلْتُ فِي الْإِسْلَامِ سِوَى هَذَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَاللَّهِ لَقَدْ احْتَضَرْتَ مِنَ النَّارِ بِحِطًّا شَدِيدًا».

رواه الطبرانی في "الكبير" بإسناد صحيح^(۱). وتقدم معنى (الخطار) [تحت الحديث ۳ في الباب].

از زهیر بن علقمه ؓ روایت است که می گوید: زنی از انصار در مورد فرزندش که وفات کرده بود نزد رسول الله ﷺ آمد. گویا که قوم او را نکوهش کرده بودند، پس گفت: ای رسول الله ﷺ! از زمان ورودم به اسلام جز این، دو فرزند من وفات کرده اند. رسول الله ﷺ فرمود: «به خدا سوگند به پناهگاه و قلعه‌ی محکمی از آتش جهنم پناه برده‌ای».

۲۹۲۲-۱۲۳۳- (۱) (ضعیف) وَعَنْ الْحَارِثِ بْنِ أَقِيْشٍ ؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ لَهَا أَرْبَعَةُ أَوْلَادٍ؛ إِلَّا أَدْخَلَهُمَا اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ». قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَثَلَاثَةٌ؟ قَالَ: «وَثَلَاثَةٌ». قَالُوا: وَاثْنَانِ؟ قَالَ: «وَاثْنَانِ». رواه عبدالله ابن الإمام أحمد في "زوائد" وأبو يعلى بإسناد صحيح^(۳).

از حارث بن اقیش ؓ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «از هیچ زن و مرد مسلمانی چهار فرزند فوت نمی شود مگر اینکه خداوند متعال به رحمت خود این پدر و مادر را وارد بهشت می کند». مردی گفت: ای رسول خدا، اگر سه فرزند از آنان بمیرد چه؟ فرمود: «و اگر سه فرزند بمیرد». گفتند: اگر دو فرزند بمیرد چه؟ فرمود: «و اگر دو فرزند بمیرد».

^(۱) قلت: نعم إن ثبتت صحبة زهير، ففيها خلاف. انظر "الإصابة"، ثم إن الحديث رواه البزار أيضاً مختصراً (۸۵۸)، لكن بلفظ: "باب لها" دون قوله: "مات". ولذلك أورده الهيثمي (۸/۳) في "باب من مات له ابنان"، وغاير بينه وبين حديث الطبراني، فأورد هذا في باب قبله "في موت الأولاد"، وسقط منه "في ابن لها مات".

^(۲) بالقاف والمعجمة مصغراً، وقد تبدل الهمزة واواً.

^(۳) قلت: فيه عبدالله بن قيس مجهول كما قال الحافظ ابن حجر وغيره، وهو مخرج في "الضعيفة" (۴۸۲۳)

٠-٢٠٠٥- (١٤) ((صحيح لغيره)) عدا ما بين المعقوفتين فـ(ضعيف)) والحاكم، وقال:

"صحيح على شرط مسلم"، ولفظه: قال رسول الله ﷺ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَعِدِمَانِ ثَلَاثَةً لَمْ يَبْلُغُوا الْجَنَّةَ إِلَّا أَدْخَلَهُمَا اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُمْ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَدُو الْإِثْنَيْنِ؟ قَالَ: «وَدُو الْإِثْنَيْنِ. إِنَّ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِهِ أَكْثَرُ مِنْ مُضَرٍّ، وَإِنْ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يُعْظَمُ^(١) لِلنَّارِ حَتَّى يَكُونَ إِحْدَى زَوَايَاهَا»^(٢)».

حارث بن أقيش رضي الله عنه روايت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ زن و مرد مسلمانی نیستند که سه فرزند آنها که به سن تکلیف نرسیده اند وفات کنند مگر اینکه خداوند با فضل و رحمت خود نسبت به آن فرزندان، آن دو را وارد بهشت می کند». گفتند: ای رسول الله ﷺ! و اگر دو فرزند بمیرد چنین است؛ فرمود: «و اگر دو فرزند بمیرد چنین است. همانا به شفاعت فردی از امت من افرادی بیشتر از طایفه مضر وارد بهشت می شوند. [برخی از امت من در آتش چنان بزرگ می شوند که یکی از گوشه های آن را پر می کنند]».

٢٩٢٣-١٢٣٤- (٢) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي بُرْدَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ لَهُمَا أَرْبَعَةُ أَفْرَاطٍ؛ إِلَّا أَدْخَلَهُمَا اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَثَلَاثَةٌ؟ قَالَ: «وَتِلْكَ». قَالُوا: وَاثْنَانِ؟ قَالَ: «وَاثْنَانِ». قَالَ: «وَإِنْ مِنْ أُمَّتِي لَمَنْ يُعْظَمُ لِلنَّارِ حَتَّى يَكُونَ أَحَدَ زَوَايَاهَا...»^(٣) يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِهِ مِثْلُ مُضَرٍّ. رواه عبد الله ابن الإمام أحمد، ورواه ثقات، وأراه حديث الحارث بن أقيش الذي قبله. ويأتي بيان ذلك إن شاء الله^(٤).

^(١) الأصل: (يستعظم). والتصحيح من "المستدرک" (٤/ ٥٩٣)، و"المعجم الكبير" (١/ ١٦٤/ ٢)، و"المنتخب من المسند" لعبد بن حميد (ق ١/ ٦٦).

^(٢) ما بين المعقوفتين في الطبعة السابقة قبل قوله في الحديث السابق: «رواه عبد الله بن الإمام أحمد»، وذلك خطأ، صوابه ما أثبتناه هنا، كما في أصول الشيخ. [ش].

^(٣) في الأصل هنا جملة: "وإن من أمتي من يدخل الجنة..."، فحذفها لأنها ليست من شرط الضعيف.

^(٤) في آخر الكتاب، وخلاصة ذلك: أن الحديث من مسند الحارث بن أقيش الذي قبله، وأنه حدث أبا برزة به، وليس من مسند أبي برزة. وقد حققت ذلك في "الضعيفة" (٤٨٢٣).

از ابوبرده رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ زن و مردی نیست که از آنها چهار فرزند فوت شود مگر اینکه خداوند متعال آنها را به رحمت خود وارد بهشت می‌کند». گفتند: ای رسول خدا، و اگر سه فرزند از آنها فوت شود؟ فرمود: «و اگر سه فرزند فوت شود». گفتند: و اگر دو فرزند فوت شود؟ فرمود: «و اگر دو فرزند فوت شود». رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «برخی از امتم هستند که چنان در آتش بزرگ می‌شوند که یکی از گوشه‌های آن را پر می‌کنند... و برخی چنان‌اند که خداوند متعال به شفاعت آنها افرادی به اندازه قبیله مُضَر را وارد بهشت می‌کند».

۲۹۲۴-۱۲۳۵- (۳) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْأَشْجَعِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَاتَ لِي وَلَدَانِ فِي الْإِسْلَامِ؛ فَقَالَ: «مَنْ مَاتَ لَهُ وَلَدَانِ فِي الْإِسْلَامِ؛ أَذْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُمَا». قَالَ: فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ لَقِيَ أَبَا هُرَيْرَةَ؛ فَقَالَ لِي: أَنْتَ الَّذِي قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي الْوَلَدَيْنِ مَا قَالَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: لَأَنْ يَكُونَ قَالَهُ لِي؛ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا غَلَقْتُ عَلَيْهِ حِمَصُ وَفِلَسْطِينُ.

رواه أحمد والطبرانی، ورواه أحمد ثقات^(۱).

(فِلَسْطِين) به کسر فاء و فتح لام و سکون سین: منطقه‌ای در شام. و گاهی فاء مفتوح است.

از ابو ثعلبه اشجعی رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا، دو فرزند از من در اسلام فوت شدند؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس از وی دو فرزند در اسلام بمیرد، خداوند متعال به فضل رحمت خود بر آن دو، او را وارد بهشت می‌کند». آن شخص گفت: پس از این چون ابوهیره مرا دید به من گفت: تو کسی هستی که رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد دو فرزند به او چنان گفت. وی گفت: بله؛ ابوهیره رضی الله عنه گفت: آگه آن را به من می‌گفت برایم محبوب‌تر از مالکیت حمص و فلسطین بود.

۲۹۲۵-۲۰۰۶- (۱۵) (حسن صحیح) وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ مَاتَ لَهُ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ، فَاحْتَسَبَهُمْ؛ دَخَلَ الْجَنَّةَ». قَالَ: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ!

^(۱) کذا قال: وتبعه الهيثمي! وفيه عمر بن نبهان الحجازي؛ لم يوثقه غير ابن حبان، وفيه جهالة؛ كما قال الذهبي وغيره، وفيه أيضاً عننة أبي الزبير وابن جريج. وهو مخرج في "الضعيفة" (٦٨٦١).

وَاثْنَانِ؟ قَالَ: «وَاثْنَانِ». قَالَ مُحَمَّدٌ - يَعْنِي ابْنَ لَبِيدٍ -؛ فَقُلْتُ لِجَابِرٍ: أَرَأَيْكُمْ لَوْ قُلْتُمْ: وَوَاحِدٌ لَقَالَ: وَوَاحِدٌ. قَالَ: «وَأَنَا [وَاللَّهِ]» ^(۱) أَظُنُّ ذَاكَ.

رواه أحمد وابن حبان في "صحيحه".

از جابر رضی الله عنه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «کسی که سه فرزندش وفات کند و به امید اجر و پاداش، صبر نماید وارد بهشت می شود». گفتیم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! و دو نفر چطور؟ فرمود: «و دو نفر». محمود یعنی ابن لبید می گوید: به جابر گفتیم اگر می گفتید: یک نفر، رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمود: یک نفر. جابر گفت: قسم به الله گمان من نیز چنین است.

۲۹۲۶-۲۰۰۷- (۱۶) (صحيح) وَعَنْ قُرَّةَ بْنِ إِيَّاسٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَجُلًا كَانَ يَأْتِي النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله وَمَعَهُ ابْنٌ لَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «أَتُحِبُّهُ؟». فَقَالَ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَحَبَّكَ اللَّهُ كَمَا أُحِبُّهُ. فَفَقَدَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ «مَا فَعَلَ ابْنُ فُلَانٍ؟» ^(۲). قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَاتَ. فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله لِأَيِّبِهِ: «أَلَا تُحِبُّ أَنْ لَا تَأْتِيَ أَبَاكَ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، إِلَّا وَجَدْتَهُ يَنْتَظِرُكَ؟». فَقَالَ رَجُلٌ ^(۳): يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَهُ خَاصَّةٌ، أَمْ لِكُلِّنَا؟ قَالَ: «بَلْ لِكُلِّكُمْ».

رواه أحمد، ورجاله رجال "الصحيح"، والنسائي، وابن حبان في "صحيحه" باختصار قول الرجل: "أله خاصة... إلى آخره.

از قره بن ایاس رضی الله عنه روایت است که مردی با فرزندش نزد رسول الله صلی الله علیه و آله می آمد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «او را دوست داری؟». گفت: بله ای رسول الله صلی الله علیه و آله! خدا تو را دوست بدارد همانطور که من او را دوست دارم. رسول الله صلی الله علیه و آله مدتی او را مشاهده نکرد و فرمود: «فلانی پسر فلانی چه کار کرد؟». گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! وفات نمود. رسول الله صلی الله علیه و آله به پدرش فرمود: «آیا دوست نداری به هر دری از درهای بهشت که

^(۱) زیاده من المصدرین المذكورین، والسیاق لأحمد، وسنده حسن، ومنه صححت بعض الأخطاء كانت في

الأصل، غفل عنها المعلقون كعادتهم!

^(۲) الأصل: "فلان بن فلان"، وكذا في "المجمع"، والذي أثبتته في "المسند"، ولعله أصح.

^(۳) وقع في "المسند" (۵/ ۳۵): (الرجل)، والصواب ما هنا، وكذلك في "المجمع" (۳/ ۱۰) فإن في رواية البيهقي: "رجل من الأنصار"، والحديث مخرج في "أحكام الجنائز" (۲۰۵- المعارف).

بروی او را بیابی که منتظرت هست؟». پس مردی گفت: ای رسول الله ﷺ آیا این مساله خاص اوست یا برای همه‌ی ما می‌باشد؟ رسول الله ﷺ فرمود: «بلکه برای همه‌ی شماست».

(صحیح) وفي رواية للنسائي قال: كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ إِذَا جَلَسَ جَلَسَ إِلَيْهِ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، فِيهِمْ رَجُلٌ لَهُ ابْنٌ صَغِيرٌ يَأْتِيهِ مِنْ خَلْفِ ظَهْرِهِ فَيُقْعِدُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَهَلَكَ، فَاُمْتَنَعَ الرَّجُلُ أَنْ يَخْضَرَ الْحُلُقَةَ لِذِكْرِ ابْنِهِ، [فَحَزَنَ عَلَيْهِ]، فَفَقَدَهُ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «مَالِي لَا أَرَى فُلَانًا؟». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بُنِيَ الَّذِي رَأَيْتَهُ هَلَكَ، فَلَقِيَهُ النَّبِيُّ ﷺ فَسَأَلَهُ عَنْ بُنْيِهِ؟ فَأَخْبَرَهُ أَنَّهُ هَلَكَ. فَعَزَّاهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «يَا فُلَانُ! أَيَّمَا كَانَ أَحَبَّ إِلَيْكَ أَنْ تَتَمَتَّعَ بِهِ^(۱) عُمْرَكَ، أَوْ لَا تَأْتِيَ [عَدَا] إِلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ إِلَّا وَجَدْتَهُ قَدْ سَبَقَكَ إِلَيْهِ يَفْتَحُهُ لَكَ؟». قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! بَلْ يَسْئَلُنِي إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَيَفْتَحُهَا [لِي] لَهْوًا أَحَبَّ إِلَيَّ. قَالَ: «فَذَاكَ لَكَ».

و در روایت نسائی آمده است: هرگاه رسول الله ﷺ در مجلسی می‌نشست چند نفر از اصحابش نزد او می‌نشستند و در بین آنها مردی بود که فرزند کوچکی داشت که از پشت سرش می‌آمد و او را در جلوش قرار می‌داد. پس کودک وفات نمود و مرد از حاضر شدن در جلسه امتناع ورزید چون آن مجلس او را به یاد فرزندش می‌انداخت و بر او اندوهگین بود. رسول الله ﷺ او را مشاهده نکرد، پس فرمود: «چرا من فلانی را مشاهده نمی‌کنم؟». گفتند: ای رسول الله ﷺ! فرزندش که او را دیده بودی وفات نمود». رسول الله ﷺ او را ملاقات نمود و از فرزندش سؤال کرد. به پیامبر ﷺ خبر داد که فرزندش وفات کرده است. پس رسول الله ﷺ به او تسلیت گفته و سپس فرمود: «ای فلانی کدام یک نزد تو دوست داشتنی‌تر است! اینکه تمام عمرت از او بهره‌بری یا اینکه به هر دری از درهای بهشت که مراجعه کنی او را بیابی که از تو سبقت گرفته و آن را برای تو باز می‌کند». آن مرد گفت: ای رسول الله ﷺ! اینکه از من به سوی در بهشت سبقت گرفته و آن را باز کند برای من دوست داشتنی‌تر است. رسول الله ﷺ فرمود: «پس آن به تو داده شد».

(۱) كذا الأصل والمخطوطة. وفي النسائي (تَمَتَّعَ).

۲۹۲۷-۱۲۳۶- (۴) (ضعيف) عدا ما بين المعقوفتين ۲۰۰۸- (۱۷) (صحيح لغيره)

وَعَنْ مُعَاذٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ مُسْلِمَيْنِ يَتَوَقَّيْ لِهَمًّا ثَلَاثَةً مِنَ الْوَلَدِ؛ إِلَّا أَدْخَلَهُمَا اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُمَا». فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْ اثْنَانِ؟ قَالَ: «أَوْ اثْنَانِ»^(۱). قَالُوا: أَوْ وَاحِدٌ؟ قَالَ: «أَوْ وَاحِدٌ». ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ السَّقَطَ لَيَجْرُ أُمُّهُ بِسَرَرِهِ إِلَى الْجَنَّةِ إِذَا احْتَسَبَتْهُ».

رواه أحمد والطبراني، وإسناد أحمد حسن، أو قريب من الحسن^(۲).

از معاذ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ زن و مرد مسلمانی نیست که سه فرزندشان فوت کند، مگر اینکه الله متعال به فضل رحمتش به آنها، آنان را وارد بهشت می کند». گفتند: ای رسول الله، اگر دو فرزند از آنان فوت کند نیز چنین است؟ فرمود: «و اگر دو فرزند از آنان فوت کند [چنین است]». گفتند: اگر یک فرزند از آنها فوت کند چه؟ فرمود: «و اگر یک فرزند فوت کند». سپس فرمود: «[سوگند به کسی که جانم در دست اوست، جنینی که (ناخواسته) سقط می شود با بند ناف خود مادرش را به سوی بهشت می کشاند اگر مادرش در مرگ وی صبر پیشه کرده و امید پاداش داشته باشد]».

(السَّرَر) بسین مهملة وراء مكررة محركات: عبارت است از آنچه قابله (ماما) قطع می کند (بند ناف). و آنچه بعد از قطع می ماند ناف می باشد.

۲۹۲۸-۲۰۰۹- (۱۸) (صحيح) وَعَنْ أَبِي سَلَمَةَ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ

رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «بَخْ بَخْ» - وَأَشَارَ بِيَدِهِ لِحَمْسٍ - مَا أَثْقَلَهُنَّ فِي الْمِيزَانِ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ. وَالْوَلَدُ الصَّالِحُ يُتَوَقَّى لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ، فَيَحْتَسِبُهُ». رواه النسائي، وابن حبان في "صحيحه" - واللفظ له -، والحاكم. [مضى ۱۴ - الذكر/ ۷].

^(۱) قلت: الحديث إلى هنا صحيح، له شواهد تراها في "الصحيح" بعضها عند الشيخين، وله تمة لها شواهد تجدها هناك. وانظر "المشكاة" (۵۵۱/۱).

^(۲) قلت: الثاني هو الأقرب، ولجملة السقط هذه لها شاهد من حديث عبادة، وآخر من حديث علي، وهذا في "المشكاة" (۱۷۵۷).

از ابو سلمی چوپان رسول الله ﷺ روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «خوشا و خوشا بر این پنج چیزی که در میزان حسنات بسیار سنگین هستند؛ سُبْحَانَ الله، وَالْحَمْدُ لله، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَاللهُ أَكْبَرُ و فرزند صالحی که از فردی مسلمان وفات کرده و او با صبر و تحمل، امید اجر و پاداش داشته باشد».

۰-۲۰۱۰-۱۹ (صحیح لغیره) ورواه البزار من حدیث ثوبان؛ وحسن إسناده.

۰-۲۰۱۱-۲۰ (صحیح لغیره) والطبرانی من حدیث سفینه؛ ورجاله رجال

"الصحيح"، وتقدم [هناك].

۲۹۲۹-۱۲۳۷- (۵) (ضعیف) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ كَانَ لَهُ فَرْطَانِ مِنْ أُمَّتِي أَدْخَلَهُ اللَّهُ بِهِمَا الْجَنَّةَ». فَقَالَتْ عَائِشَةُ: فَمَنْ كَانَ لَهُ فَرْطٌ؟ قَالَ: «وَمَنْ كَانَ لَهُ فَرْطٌ يَا مُوَفَّقَةُ!». قَالَتْ: فَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ فَرْطٌ مِنْ أُمَّتِكَ؟ قَالَ: «فَأَنَا فَرْطُ أُمَّتِي، لَنْ يُصَابُوا بِمِثْلِي».

از ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که از رسول الله ﷺ شنیده که فرمودند: «هرکس در امت من دو فرزند داشته باشد و قبل از رسیدن به بلوغ آنها را از دست بدهد، خداوند متعال او را وارد بهشت می‌کند». عایشه به رسول الله ﷺ گفت: و اگر کسی یک فرزند داشته باشد و او را از دست بدهد چه؟ فرمود: «و اگر کسی یک فرزند چنین از دست دهد چنان پاداشی دارد و به نیکی توفیق یافته است». عایشه گفت: و هریک از امت که چنین فرزندی نداشته باشد چه؟ فرمود: «من (در این مصیبت) از امتم پیشی گرفتم و به مصیبتی بزرگ‌تر از فوت من دچار نخواهند شد».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب" (۱).

(الْفَرْطُ) بفتح الفاء والراء: هو الذي لم يدرك من الأولاد الذكور والإناث (۱)، وجمعه (أفراط).

(۱) قلت: ليس في نقل صاحب "المشكاة" عنه قوله: "حسن"، وهو أقرب؛ فإن فيه (عبد ربه بن بارق الحنفي) ضعفه الأكثر، وذكره العقيلي في "الضعفاء"، وكذا ابن عدي (۴/ ۱۷۴) وساق له هو والذهبي هذا الحديث مشيرين إلى نكارتة. وقال الساجي: "حدث عنه الحرشي بمنكير". انظر "المشكاة" (۱۷۳۵) و"مختصر الشمانل" (۳۳۵).

۲۹۳۰- (ضعيف) وَرُوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَدَّمَ ثَلَاثَةً مِنَ الْوَلَدِ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْثَ كَانُوا لَهُ حِصْنًا حَصِينًا مِنَ النَّارِ». فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: قَدَّمْتُ اثْنَيْنِ. قَالَ: «وَاثْنَيْنِ». فَقَالَ أَبِي بْنُ كَعْبٍ سَيِّدُ الْقُرَاءِ: قَدَّمْتُ وَاحِدًا؟ قَالَ: «وَوَاحِدًا».

رواه ابن ماجه ^(۳).

از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس سه فرزندش را قبل از رسیدن آنها به سن تکلیف از دست بدهد، آنها برای وی دژی مستحکم و استوار در برابر آتش خواهند بود». ابوذر گفت: من دو فرزند را چنین از دست دادم. رسول الله ﷺ فرمود: «و اگر دو فرزند را از دست بدهد. (برای او چنین خواهند بود)». ابی بن کعب سرآمد قاریان می گوید: من یک فرزند چنین از دست دادم (آیا چنین محسوب می گردد)؟ فرمود: «و اگر یک فرزند را از دست بدهد چنین است».

۲۹۳۱-۲۰۱۲- (۲۱) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا مَاتَ وَلَدَ الْعَبْدِ قَالَ اللَّهُ لِمَلَائِكَتِهِ: قَبَضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ. فَيَقُولُ: قَبَضْتُمْ ثَمَرَةَ فُؤَادِهِ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ. فَيَقُولُ: مَاذَا قَالَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: حَمْدَكَ وَاسْتَزَجَعَ. فَيَقُولُ [اللَّهُ تَعَالَى]: ابْنُوا لِعَبْدِي بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَسَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ».

رواه الترمذي، وابن حبان في "صحيحه"، وقال: "حديث حسن غريب".

از ابوموسی اشعری رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هنگامی که فرزند انسان (مؤمنی) وفات کند، خداوند به ملائکه می گوید: روح فرزند بنده ام را گرفتید؟

^(۱) قال الناجي (ق ۱۷۱/۲): "هذا تفسير عجيب، وعبرة ركيكة جداً، لا أعلم أحداً من أهل الغريب واللغة عبر بها. وأصل (الفرط): الذي يتقدم الواردة فيهيء الأرضية والدلاء، ويمدر الحياض، ويسقي لهم. وقد فسر المصنف (الفرط) بنحو هذا في "العمل على الصدقة" من هذا الكتاب [۸ - الصدقات ۱۲/۳ - حديث /الصحيح] وكذا في غيره فأحسن وأجاد، وشذ هنا وأغرب كما ترى...".

^(۲) سقط هذا الحديث من الطبعة السابقة، وهو في (۳/ ۹۳ رقم ۲۰) من الطبعة المنيرية من «الترغيب»، وحكم عليه الشيخ -رحمه الله - بالضعف في «التعليق الرغيب» و «المشكاة» (۱۷۵۵) و «ضعيف سنن ابن ماجه» (۳۱۴-۱۶۲۹). [ش].

ملائکه می‌گویند: بله، خداوند می‌فرماید: جگر گوشه‌اش را گرفتید؟ می‌گویند: بله، می‌فرماید: بنده‌ام چه گفت؟ می‌گویند: تو را ستایش گفته و «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بر زبان آورد. پس خداوند متعال می‌فرماید: برای بنده‌ام در بهشت قصری بسازید و آن را قصر حمد بنامید».

۱۰- (الترهیب من إفساد المرأة على زوجها والعبد على سيده)

ترهیب از فریب دادن زن در مورد همسرش و برده در مورد صاحبش

۲۹۳۲-۲۰۱۳- (۱) (صحیح) عَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ حَلَفَ بِالْأَمَانَةِ، وَمَنْ حَبَبَ عَلَى امْرِئٍ زَوْجَتَهُ أَوْ مَمْلُوكَهُ فَلَيْسَ مِنَّا».

رواه أحمد بإسناد صحيح - واللفظ له - والبخاري، وابن حبان في "صحيحه".

از بریده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «از ما نیست کسی که به امانت قسم بخورد و کسی که همسر مردی یا برده‌اش را در مورد او فریب دهد».

(حَبَبَ) به فتح خاء و تشدید باء؛ به معنای: فریب دادن و فاسد نمودن می‌باشد.

۲۹۳۳-۲۰۱۴- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ حَبَبَ امْرَأَةً عَلَى زَوْجِهَا، أَوْ عَبْدًا عَلَى سَيِّدِهِ».

از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «از ما نیست کسی که زنی را در مورد همسرش یا برده‌ای را در مورد آقايش فریب دهد».

رواه أبو داود - وهذا أحد ألفاظه - والنسائي وابن حبان في "صحيحه"، ولفظه: «مَنْ حَبَبَ عَبْدًا عَلَى أَهْلِهِ فَلَيْسَ مِنَّا، وَمَنْ أَفْسَدَ امْرَأَةً عَلَى زَوْجِهَا فَلَيْسَ مِنَّا».

«هرکس برده‌ای را در مورد صاحبش فریب دهد از ما نیست و کسی که زنی را در مورد همسرش بفریبد، از ما نیست».

۲۰۱۵-۰- (۳) (صحیح لغیره) رواه الطبراني في "الصغير" و"الأوسط" بنحوه من

حديث ابن عمر.

۰-۲۰۱۶- (۴) (صحيح لغيره) ورواه أبو يعلى والطبراني بنحوه في "الأوسط" من حديث ابن عباس. ورواة أبي يعلى كلهم ثقات.

۲۹۳۴-۲۰۱۷- (۵) (صحيح) وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ إِبْلِيسَ يَضَعُ عَرْشَهُ عَلَى الْمَاءِ، ثُمَّ يَبْعَثُ سَرَايَا، فَأَدْنَاهُمْ مِنْهُ مَنَزِلَةً أَعْظَمُهُمْ فَتْنَةً؛ يَجِيءُ أَحَدَهُمْ فَيَقُولُ: فَعَلْتُ كَذَا وَكَذَا. فَيَقُولُ: مَا صَنَعْتَ شَيْئًا. ثُمَّ يَجِيءُ أَحَدَهُمْ فَيَقُولُ: مَا تَرَكْتُهُ حَتَّى فَرَّقْتُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ امْرَأَتِهِ! قَالَ: فَيُدْنِيهِ مِنْهُ وَيَقُولُ: نِعَمَ أَنْتَ. فَيَلْتَزِمُهُ»^(۱).
رواه مسلم وغيره.

از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «ابلیس عرش خود را بر آب قرار می‌دهد سپس لشکریانش را می‌فرستد؛ از میان لشکریانش کسانی منزلت و جایگاهشان به او نزدیک‌تر است که فتنه‌ی آنها بیش‌تر است. یکی از آنها می‌آید و می‌گوید: این کار و این کار انجام دادم. می‌گوید: کار مهمی نکرده‌ای. سپس یکی از آنها می‌آید و می‌گوید: او را ترک نکردم تا بین او و همسرش جدایی افکندم. پس او را به خود نزدیک می‌سازد و می‌گوید: تو خیلی خوب هستی. پس او را در آغوش گرفته و در کنار خود ننگه می‌دارد».

^(۱) قلت: لفظ مسلم (۸/ ۱۳۸): "نعم أنت. قال الأعمش: أراه قال: فيلتزمه". وهذا السياق يحتمل أن الأعمش شك في هذه الزيادة "فيلتزمه"؛ هل قالها الراوي أم لا؟ وعليه جرى المؤلف، حيث ضمها إلى أصل الحديث، ويحتمل: أن شكه إنما كان هل قال الراوي: "فيدنيه منه"، أم قال: "فيلتزمه"، ولم يجمع بينهما، وهذا أقرب عندي لرواية أحمد (۳/ ۳۱۴-۳۱۵) بلفظ: "قال: فيدينه منه، أو قال: فيلتزمه ويقول: نعم أنت. قال أبو معاوية (وهو الراوي عن الأعمش) مرة: فيدينه منه".

قلت: فجزم بهذا مرة ولم يشك. والله أعلم. وقد صح الحديث بآتم منه من رواية أبي موسى الأشعري مرفوعاً، وسيأتي (۲۱- الحدود/ ۹)، فانظره هناك. وراجع له "الصحيحه" (۳۲۶۱) و"الضعيفه" (۶۱۰۲)، فإن في رواية حديث جابر اختصاراً مخلاً، بطول الكلام ببيانه، والتفصيل في "الضعيفه".

۱۱- (ترهیب المرأة أن تسأل زوجها الطلاق من غير بأس)

ترهیب از طلاق خواستن زن از شوهرش بدون سبب

۲۹۳۵-۲۰۱۸- (۱) (صحیح) عَنْ ثَوْبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ سَأَلَتْ زَوْجَهَا طَلَاقَهَا مِنْ غَيْرِ مَا بَأْسٍ؛ فَحَرَامٌ عَلَيْهَا رَائِحَةُ الْجَنَّةِ».

از ثوبان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هر زنی که بدون سبب از شوهرش تقاضای طلاق کند، بوی بهشت بر او حرام می شود».

رواه أبو داود، والترمذي وحسنه، وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، والبيهقي في حديث^(۱) قال: «وَإِنَّ الْمُخْتَلِعَاتِ [وَالْمُنْتَزِعَاتِ] هُنَّ الْمُنَافِقَاتُ، وَمَا مِنْ امْرَأَةٍ تَسْأَلُ زَوْجَهَا الطَّلَاقَ مِنْ غَيْرِ بَأْسٍ؛ فَتَجِدُ رِيحَ الْجَنَّةِ، - أَوْ قَالَ: رَائِحَةَ الْجَنَّةِ».

و در روایت بیہقی آمده است: «زنانی که خلع می کنند (تقاضای طلاق می کنند) منافق هستند. و زنی نیست که بدون دلیل از همسرش تقاضای طلاق کند مگر اینکه بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید».

۲۹۳۶-۱۲۳۸- (۱) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَبْغَضُ الْحَلَائِلِ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقُ».

رواه أبو داود وغيره. قال الخطابي: "والمشهور فيه عن محارب بن دثار عن النبي ﷺ مرسل، لم يذكر فيه ابن عمر، والله أعلم".

از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «منفورترین و ناپسندترین حلال نزد الله طلاق است».

^(۱) لم أعرف هذا الحديث، ولا أظن أنه روي هكذا، وإنما هو من أوهام المؤلف رحمه الله، ركه من حديثين عند البيهقي (۷/ ۳۱۶)، أحدهما عن أبي هريرة بالجملة الأولى، والزيادة منه، والآخر: عن ثوبان، وهو الذي قبله. وهذا مخرج في "الإرواء" (۷/ ۱۰۰)، والذي قبله في "الصحيحه" (۶۳۲)، وأما المعلقون الثلاثة فخرّجوا وخلطوا ولم يميزوا كعادتهم.

۱۲- (ترهيب المرأة أن تخرج من بيتها متعطرة متزينة)

ترهيب زن از اينكه با عطر و آرايش از خانه خارج شود

۲۹۳۷-۲۰۱۹- (۱) (حسن) عَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «كُلُّ عَيْنٍ زَانِيَةٌ، وَالْمَرْأَةُ إِذَا اسْتَعْطَرَتْ فَمَرَّتْ بِالْمَجْلِسِ فَهِيَ كَذَا وَكَذَا. يَعْنِي زَانِيَةٌ». رواه أبو داود والترمذي وقال: "حديث حسن صحيح".

از ابو موسى رضي الله عنه روايت شده كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «چشم زنا می كند و هرگاه زنی عطر زند و بر مجلسی عبور كند چنين و چنان است يعنی زناكار است».

(حسن) ورواه النسائي، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما"، ولفظهم: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ اسْتَعْطَرَتْ فَمَرَّتْ عَلَى قَوْمٍ لِيَجِدُوا رِيحَهَا فَهِيَ زَانِيَةٌ، وَكُلُّ عَيْنٍ زَانِيَةٌ».

رواه الحاكم أيضاً وقال: "صحيح الإسناد".

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هر زنی كه عطر بزند و بر قومی عبور كند كه آنها بوی عطرش را احساس كنند، پس او زناكار است و هر چشمی زنا می كند».

۲۹۳۸-۲۰۲۰- (۲) (حسن لغیره) وَعَنْ مُوسَى بْنِ يَسَارٍ قَالَ: مَرَّتْ بِأَبِي هُرَيْرَةَ امْرَأَةٌ وَرِيحُهَا تَعْصِفُ. فَقَالَ لَهَا: أَيْنَ تُرِيدِينَ يَا أُمَّةَ الْجَبَّارِ؟ قَالَتْ: إِلَى الْمَسْجِدِ. قَالَ: وَتَطْيِبْتِ؟ قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ: فَارْجِعِي فَاغْتَسِلِي، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «لَا يُقْبَلُ اللَّهُ مِنْ امْرَأَةٍ صَلَاةٌ خَرَجَتْ إِلَى الْمَسْجِدِ وَرِيحُهَا تَعْصِفُ حَتَّى تَرْجِعَ فَتَغْتَسِلَ».

از موسى بن يسار روايت است كه زنی درحالی كه بوی عطرش در هوا پیچیده بود از كنار ابوهریره رضي الله عنه گذشت. ابوهریره رضي الله عنه به او گفت: ای زن جبار! به كجا می روی؟ جواب داد: به سوی مسجد؛ ابوهریره رضي الله عنه گفت: و خودت را خوشبو نموده ای؟ گفت: بله. ابوهریره رضي الله عنه گفت: برگرد و غسل كن، زیرا من از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیده ام كه فرمود: «خداوند نماز زنی را قبول نمی كند كه در حالی از خانه خارج شده كه بوی عطرش در هوا پیچیده است تا زمانی كه برگردد و غسل كند».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه" قال: «بَابُ إِجْبَابِ الْغُسْلِ عَلَى الْمُطَيَّبَةِ لِلْخُرُوجِ إِلَى الْمَسْجِدِ، وَنَفْيِ قَبُولِ صَلَاتِهَا إِنْ صَلَّتْ قَبْلَ أَنْ تَغْتَسِلَ، إِنْ صَحَّ الْخَبَرُ»^(۱).

و ابن خزيمة اين حديث را در باب «واجب بودن غسل بر زنی که عطر زده تا به مسجد برود و قبول نشدن نمازش اگر قبل از آن غسل نکند، البته در صورتی که خبر درست باشد.

(قال الحافظ): "إسناده متصل ورواته ثقات، وعمرو بن هاشم البيروقي ثقة، وفيه كلام لا يضر"^(۲).

(حسن لغیره) ورواه أبو داود وابن ماجه من طريق عاصم بن عبيد الله العمري، وقد مشاه بعضهم، ولا يحتج به، وإنما أُمِرَتْ بِالْغُسْلِ لِدَهَابِ رَائِحَتِهَا. والله أعلم.

۲۹۳۹-۲۰۲۱- (۳) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَصَابَتْ بِخُورٍ فَلَا تَشْهَدَنَّ مَعَنَا الْعِشَاءَ - قَالَ ابْنُ نُفَيْلٍ: - الْآخِرَةَ».

از ابوهريره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روايت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هر زنی که عطر زده است همراه ما در نماز عشاء حاضر نشود».

رواه أبو داود، والنسائي وقال: "لا أعلم أحداً تابع يزيد بن خُصيفة عن بُسر بن سعيد على قوله: "عن أبي هريرة". وقد خالفه يعقوب بن عبد الله بن الأشج؛ رواه عن زينب الثقفية". ثم ساق حديث بُسر عن زينب من طرق به^(۳).

(۱) "صحيح ابن خزيمة" (۹۱/۳)، وموسى بن يسار هو الأردني ولم يسمع من أبي هريرة، ولذلك ذكرت في تعليقي على "الصحيح" أنه منقطع، وقول المصنف أنه متصل يبدو لي أنه ظن بأن موسى هذا هو ابن يسار المدني وهو وهم؛ فإن هذا لم يرو عنه الأوزاعي، وهذا من روايته عنه. نعم الحديث حسن كما بينت هناك، رقم الحديث (۱۶۸۲).

(۲) قلت: هو صدوق يخطئ، لكنه منقطع بين موسى بن يسار وأبي هريرة كما في "التهذيب"، لكنه يتقوى، بطريق عاصم العمري، رواه عن عبيد مولى أبي رُهم عن أبي هريرة، وهو منخرج في "الصحيحه" (۱۰۳۱) و"جلباب المرأة" (۱۳۸).

(۳) قلت: يزيد -وهو ابن عبد الله- بن خُصيفة، ثقة من رجال الشيخين، فلا وجه لتوهميه بإسناده عن أبي هريرة، ولذلك أخرجه مسلم عنه (۳۴/۲)، كما أخرجه من طريق غيره من حديث زينب، بل إن إسناده

۲۹۴۰-۱۲۳۹- (۱) (ضعيف) وَرَوِيَ عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ دَخَلَتْ امْرَأَةٌ مِنْ مُزَيْنَةٍ تَرْفُلُ فِي زِينَةٍ لَهَا فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! انْهَوْا نِسَاءَكُمْ عَنْ لُبْسِ الزَّيْنَةِ وَالتَّبَخُّثِ فِي الْمَسْجِدِ، فَإِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمْ يُلْعَنُوا حَتَّى لَبَسَ نِسَاؤُهُمُ الزَّيْنَةَ، وَتَبَخَّثُوا فِي الْمَسَاجِدِ».

رواه ابن ماجه [مضى هنا ۱ - باب].

(قال الحافظ): "وتقدم في "كتاب الصلاة" [۱۲/۵] جملة أحاديث في صلاتهن في بيوتهن".

از عایشه رضي الله عنها روایت است: رسول الله ﷺ در مسجد نشسته بود که زنی از مزینه وارد شد و به خاطر لباس فاخری که بر تن داشت با ناز و تکبر در مسجد راه می‌رفت. پس رسول الله ﷺ فرمودند: «ای مردم، زنان‌تان را از پوشیدن لباس زینت و فخر فروشی در مسجد نهی کنید؛ چراکه بنی اسرائیل لعنت نشدند تا اینکه زنان‌شان لباس زینت پوشیده و در مسجد فخر فروشی کردند».

۱۳- (الترهيب من إفشاء السر سيما ما كان بين الزوجين)

ترهيب از فاش نمودن راز و سر خصوصاً اگر بين زن و شوهر باشد

۲۹۴۱-۱۲۴۰- (۱) (منكر) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنْ [أَشَرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ] الرَّجُلُ يُفْضِي إِلَى امْرَأَتِهِ وَتُفْضِي إِلَيْهِ، ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا».

از ابوسعید رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «در روز قیامت بدترین مردم نزد خداوند مردی است که با همسرش همبستر شود سپس اسرار زناشویی او را فاش کند».

وفي رواية: «إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْأَمَانَةِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ الرَّجُلُ يُفْضِي إِلَى امْرَأَتِهِ وَتُفْضِي إِلَيْهِ، ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا».

و در روایتی آمده است: «در روز قیامت بزرگ‌ترین امانت نزد خداوند آن است که مردی پس از همبستری با همسرش اسرار زناشویی او را فاش کند».

رواه مسلم وأبو داود وغيرهما^(۱).

۲۹۴۲-۲۰۲۲- (۱) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدٍ رضي الله عنها: أَنَّهَا كَانَتْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ قُعُودٌ عِنْدَهُ، فَقَالَ: «لَعَلَّ رَجُلًا يَقُولُ مَا فَعَلَ بِأَهْلِهِ، وَلَعَلَّ امْرَأَةً تُخْبِرُ بِمَا فَعَلَتْ مَعَ زَوْجِهَا». فَأَرَمَ الْقَوْمُ، فَقُلْتُ: أَيُّ وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهُمْ لَيَفْعَلُونَ وَإِنَّهُمْ لَيَفْعَلْنَ. قَالَ: «فَلَا تَفْعَلُوا، فَإِنَّمَا مِثْلُ ذَلِكَ شَيْطَانٌ^(۲) لَقِيَ شَيْطَانَةً، فَغَشِيَهَا وَالنَّاسُ يَنْظُرُونَ».

رواه أحمد من رواية شهر بن حوشب^(۳).

اسماء بنت یزید می‌گوید: نزد رسول الله ﷺ بودم و گروهی از مردان و زنان نزد او نشسته بودند که رسول الله ﷺ فرمود: «شاید بعضی از مردان و زنان اسرار زناشویی خود را بازگو کنند؟ مردم ساکت شدند. گفتم: بله، به خدا قسم ای رسول الله ﷺ! زنان این کار را می‌کنند و مردان هم این کار را می‌کنند. رسول الله ﷺ فرمود: «این کار را نکنید چون این کار همانند کار شیطانی نر است که شیطانی ماده را می‌بیند و درحالی که مردم به آنها نگاه می‌کنند با او آمیزش می‌کند».

(أَرَمَ الْقَوْمُ) به فتح راء و تشدید میم، یعنی سکوت نمودند. و گفته شده: از ترس و مانند آن سکوت کردند.

^(۱) انظر الكلام عليه في "آداب الزفاف" (ص ۶۳-۷۰ و ۱۴۲-۱۴۳- الإسلامية)، والروایتان لمسلم (۴/ ۱۵۷) والزیادة منه، وكان الأصل: "ينشر أحدهما سر صاحبه!" والمثبت والزیادة منه. والرواية الأخرى لأبي داود.

^(۲) في مطبوع «المسند» (۶/ ۴۵۶): «إِنَّهُمْ لَيَفْعَلْنَ، وَإِنَّهُمْ لَيَفْعَلُونَ ... ذَلِكَ مِثْلُ الشَّيْطَانِ لَقِيَ ...». [ش]

^(۳) قلت: لكن له شواهد يتقوى بها، خرجتها في المصدر السابق (۶۲-۶۳)، منها ما يأتي بعده.

۲۹۴۳-۲۰۲۳- (۲) (حسن لغیره) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَلَا عَسَىٰ أَحَدُكُمْ أَنْ يَخْلُوَ بِأَهْلِهِ؛ يُغْلِقُ أَبَا؛ ثُمَّ يَرْخِي سِتْرًا، ثُمَّ يَقْضِي حَاجَتَهُ، ثُمَّ إِذَا خَرَجَ حَدَّثَ أَصْحَابَهُ بِذَلِكَ. أَلَا عَسَىٰ إِحْدَاكُمُ أَنْ تُغْلِقَ بَابَهَا، وَتَرْخِي سِتْرَهَا، فَإِذَا قَضَتْ حَاجَتَهَا حَدَّثَتْ صَوَاحِبَهَا». فَقَالَتِ امْرَأَةٌ سَفَعَاءُ الْخَدَّيْنِ: وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهُنَّ لَيَفْعَلْنَ، وَإِنَّهُنَّ لَيَفْعَلُونَ، قَالَ: «فَلَا تَفْعَلُوا، فَإِنَّمَا مِثْلُ ذَلِكَ مِثْلُ شَيْطَانٍ، لَقِيَ شَيْطَانَهُ عَلَى قَارِعَةِ الطَّرِيقِ، فَقَضَى حَاجَتَهُ مِنْهَا، ثُمَّ انْصَرَفَ وَتَرَكَهَا». رواه البزار، وله شواهد تقويه.

از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «شاید یکی از شما مردان با اهلش خلوت کرده، در را بسته، سپس پرده را انداخته و حاجتش را برآورده می‌سازد و هنگامی که به نزد دوستانش برمی‌گردد از آن موضوع با آنها سخن می‌گوید، شاید یکی از شما زنان در را بسته و سپس پرده را انداخته و هنگامی که حاجتش را برآورده ساخت با دوستانش در مورد آن سخن می‌گوید». زنی با رخساری گندم‌گون گفت: قسم به خدا، ای رسول خدا ﷺ! زنان این کار را می‌کنند و مردان هم این کار را می‌کنند. رسول الله ﷺ فرمود: «این کار را نکنید، زیرا مثال این کار همانند شیطان نری است که شیطان ماده‌ای را در وسط راه می‌بیند و حاجتش را [در انظار مردم] از او برآورده می‌سازد و سپس پشت کرده و او را رها می‌کند».

۲۰۲۴-۰- (۳) (حسن لغیره) وهو عند أبي داود مطولاً بنحوه من حديث شيخ من طفاوة - ولم يسمه - عن أبي هريرة.

۲۹۴۴-۱۲۴۱- (۲) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «السَّبَاغُ حَرَامٌ».

از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «افتخار کردن به جماع حرام است».

قال ابن لهيعة: "يعني به الذي يفتخر بالجماع". رواه أحمد وأبو يعلى والبيهقي؛ كلهم من طرق دراج عن أبي الهيثم، وقد صححها غير واحد.

(السَّبَاغ) بكسر السين المهملة بعدها باء موحدة هو المشهور. وقيل: بالشين المعجمة.

۲۹۴۵-۱۲۴۲- (۳) (ضعیف) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً مَجَالِسٍ: سَفْكُ دَمٍ حَرَامٌ، أَوْ فَرْجٌ حَرَامٌ، أَوْ اقْتِطَاعُ مَالٍ بِغَيْرِ حَقٍّ».

از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مجالس امانت هستند جز سه مجلس: مجلسی که ریختن خون حرام یا تجاوز به فرجی حرام (زنا) یا غارت مالی را به ناحق در پی دارد».

رواه أبو داود من رواية ابن أخي جابر بن عبدالله وهو مجهول. وفيه أيضاً عبدالله بن نافع الصائغ، روی له مسلم وغيره، وفيه كلام.

۲۹۴۶-۲۰۲۵- (۴) (حسن) وَعَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا حَدَّثَ رَجُلٌ رَجُلًا بِحَدِيثٍ ثُمَّ التَّقَتَ^(۱)؛ فَهِيَ أَمَانَةٌ».

و از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هنگامی که فردی به فردی دیگر سخنی گفت سپس [از باب احتیاط] به راست و چپ نگاه کرد، آن سخن امانت می باشد».

رواه أبو داود والترمذي وقال: "حديث حسن، وإنما نعرفه من حديث ابن أبي ذئب". (قال الحافظ): «وفي إسناد عبد الرحمن ابن عطاء المدني، ولا يمنع من تحسين الإسناد. والله أعلم».

(۱) أي: انصرف عن المجلس.

١٨- كتاب اللباس والزينة

كتاب لباس و زينت

۱- (الترغيب في لبس الأبيض من الثياب)

ترغيب به پوشیدن لباس سفید

۲۹۴۷-۲۰۲۶- (۱) (صحیح) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْبَسُوا مِنْ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضَ؛ فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرِ ثِيَابِكُمْ، وَكَفَّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ».

رواه أبو داود، والترمذي وقال: "حديث حسن صحيح". وابن حبان في "صحيحه".

از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «لباس‌های سفیدتان را بپوشید زیرا آن از بهترین لباس‌های شما می‌باشد و مرده‌های‌تان را در آن کفن کنید».

۲۹۴۸-۲۰۲۷- (۲) (صحیح) وَعَنْ سَمُرَةَ رضی اللہ عنہا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْبَسُوا الْبَيَاضَ؛ فَإِنَّهَا أَظْهَرُ وَأَطْيَبُ، وَكَفَّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح". والنسائي وابن ماجه، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما".

از سمره رضی اللہ عنہا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «لباس سفید بپوشید، زیرا آن پاک‌تر و بهتر است و مرده‌های‌تان را در آن کفن کنید».

۲۹۴۹-۱۲۴۳- (۱) (موضوع) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «[إِنَّ] أَحْسَنَ مَا زُرْتُمُ اللَّهَ بِهِ فِي قُبُورِكُمْ وَمَسَاجِدِكُمْ؛ الْبَيَاضُ».

رواه ابن ماجه.

از ابودرداء رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بهترین لباسی که با آن در قبرستان و مساجدتان خداوند را ملاقات می‌کنید، لباس سفید است».

۲- (الترغیب فی القميص والترهیب من طوله وطول غیره مما یلبس، وجره خیلاء، وإسباله فی الصلاة وغیرها)

ترغیب به پوشیدن قمیص و ترهیب از بلندی آن و لباس‌های دیگر و کشیدن آن از روی تکبر و بلند بودن آن در نماز و غیر آن

۲۹۵۰-۲۰۲۸- (۱) (صحیح) عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: «كَانَ أَحَبَّ الثِّيَابِ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم الْقَمِيصَ».

از ام سلمه رضی اللہ عنہا روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «دوست‌داشتنی‌ترین لباس نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم قمیص بود».

رواه أبو داود والنسائي والترمذي وحسنه، والحاكم وصححه، وابن ماجه، ولفظه - وهو رواية لأبي داود-: «لَمْ يَكُنْ ثَوْبٌ أَحَبَّ إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ مِنَ الْقَمِيصِ».

و در روایت ابوداود آمده است: «هیچ لباسی نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم دوست‌داشتنی‌تر از قمیص نبود».

[قمیص پیراهنی بلند با دو آستین و جیب بود که قسمت بالا و پایین بدن را پوشش می‌داد و از هر لباس دیگری از جمله ازار و ردا پوشش بیشتری داشت و نیازی به بستن نداشت. عون المعبود وحاشیة ابن القیم (۱۱/ ۴۷). مصحح.]

۲۹۵۱-۲۰۲۹- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَا أَسْفَلَ مِنْ الْكَعْبَيْنِ مِنَ الْإِزَارِ فِي النَّارِ».

رواه البخاري والنسائي.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بخشی از ازار [شلوار] که پایین‌تر از کعبین باشد در آتش است».

وفي رواية للنسائي قال: «إِزْرَةُ^(۱) الْمُؤْمِنِ إِلَى عَصَلَةِ سَاقِهِ، ثُمَّ إِلَى نِصْفِ سَاقِهِ، ثُمَّ إِلَى كَعْبِهِ، وَمَا تَحْتَ الْكَعْبَيْنِ مِنَ الْإِزَارِ فِي النَّارِ»^(۱).

(۱) بالكسر: الحالة وهيئة الانتزار، مثل (الركبة) و (الجلسة). "نهاية".

و در روایت نسائی آمده است: «ازار مؤمن تا عضلات ساق پایش سپس تا نصف ساقش سپس تا کعبش می‌باشد و آن بخش ازار که از کعب پایین‌تر است در آتش است.

۲۹۵۲-۲۰۳۰- (۳) (حسن) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْإِزَارِ، فَهُوَ فِي الْقَمِيصِ». رواه أبو داود.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است آنچه رسول الله ﷺ در مورد ازار گفته است در مورد قمیص هم صدق می‌کند.

۲۹۵۳-۲۰۳۱- (۴) (صحیح) وَعَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ سَأَلْتُ أَبَا سَعِيدٍ عَنِ الْإِزَارِ؟ عَلَى الْخَبِيرِ^(۲) سَقَطَتْ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِزْرَةُ الْمُؤْمِنِ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ، وَلَا حَرَجَ - أَوْ قَالَ: لَا جُنَاحَ - عَلَيْهِ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْكَعْبَيْنِ، وَمَا كَانَ أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ فَهُوَ فِي النَّارِ، وَمَنْ جَرَّ إِزَارَهُ بَطْرًا لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». رواه مالك وأبو داود والنسائي وابن ماجه وابن حبان في "صحيحه".

علاء بن عبدالرحمن از پدرش روایت می‌کند که گفت: از ابا سعید در مورد ازار سؤال کردم گفت: نزد فرد آگاهی آمده‌ای؛ رسول الله ﷺ فرمود: «شلوار مسلمان تا نصف ساق است و بین ساق و دو قوزک [اگر پوشیده گردد] گناهی نیست و هرچه

(۱) خطابی می‌گوید: «این روایت دو تاویل دارد: ۱- آنچه پایین‌تر از قوزک‌ها [توسط ازار یا قمیص] پوشیده باشد، در آتش است. و این مجازات چنین عملی است. ۲- چنین عملکردی و عملی که انجام داده در آتش است. به این معنا که چنین اعمالی از افعال دوزخین است». (۵۵/۶)

(۲) فی الأصل زیادة: (بها)، وكذا في المخطوطة، وأطنها مقحمة، فإنها لم ترد في "سنن أبي داود" -والسياق له إلا في حروف قليلة-، وكذلك لم ترد في "مسند أحمد" (۳/ ۴۴)، وهما المصدران الوحيدان اللذان وردت فيهما هذه الجملة "على الخبير سقطت"؛ اللهم إلا النسائي، فلست أدري أهي عنده أم لا، لأنني لم أر الحديث في "الصغرى" له، ثم إن هذه الجملة قد جاءت في أحاديث أخرى من قول بعض الصحابة منهم عائشة عند مسلم (كتاب الحيض) وليس فيها (بها).

ثم طبعت "السنن الكبرى" للنسائي، فرأيت الحديث فيه (۵/ ۴۹۰-۴۹۱ / ۹۷۱۴-۹۷۱۷) دون الجملة، فالزيادة مقحمة يقيناً، وغفل عن ذلك المعلقون الثلاثة، وهو اللائق بالمتعلمين!

پایین‌تر از دو قوزک باشد، در آتش است و هرکس از روی تکبر شلوارش را بر زمین بکشد، خداوند در روز قیامت به او نگاه نمی‌کند».

۲۹۵۴-۲۰۳۲- (۵) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: - قَالَ حَمِيد: كَأَنَّهُ يَغْنِي النَّبِيُّ ﷺ - قَالَ: «الْإِزَارُ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ». فَشَقَّ عَلَيْهِمْ فَقَالَ: «أَوْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ، لَا خَيْرَ فِي أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ».

رواه أحمد^(۱)، ورواته رواية الصحيح.

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که حمید گفت: گویا که رسول الله ﷺ فرمودند: «ازار تا نصف ساق است». پس این مقدار بر آنها گران آمد، پس فرمود: «یا تا دو کعب پا؛ و در پایین‌تر از آن هیچ خیری نیست».

۲۹۵۵-۲۰۳۳- (۶) (صحیح) وَعَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَعَلَى إِزَارٍ يَتَقَعَّقُ^(۲)، فَقَالَ: «مَنْ هَذَا؟». فَقُلْتُ: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ. قَالَ: «إِنْ كُنْتَ عَبْدَ اللَّهِ فَارْفَعْ إِزَارَكَ». فَرَفَعْتُ إِزَارِي إِلَى نِصْفِ السَّاقَيْنِ. فَلَمْ تَزَلْ إِزْرُتُهُ حَتَّى مَاتَ.

رواه أحمد، ورواته ثقات.

زید بن اسلم از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت می‌کند که بر رسول الله ﷺ وارد شدم درحالی که لباسم تکان می‌خورد و صدا می‌داد. رسول الله ﷺ فرمود: این کیست؟

^(۱) فی "المسند" (۲۵۶/۳). وفي رواية له (۲۴۹/۳) عن حميد عن أنس قال: قال رسول الله ﷺ فذكره دون شك في رفعه، وسنده حسن، وكذلك رواه من طريق الثالثة (۱۴۰/۳) عن حميد، وسنده صحيح، ويشهد له حديث حذيفة: أخذ رسول الله ﷺ بعضلة ساقِي فقال: "هذا موضع الإزار، فإن أبيت فأسفل، فإن أبيت فلا حق للإزار في الكعبين". أخرجه النسائي والترمذي وقال: "حسن صحيح، ورواه الثوري وشعبة عن ابن إسحاق".

سندی می‌گوید: «ظاهراً این تحدید به معنای مشخص نمودن حدود است هرچند تکبری در کار نباشد. بله، اگر تکبر نیز بدان افزوده گردد، گناه آن شدت می‌یابد و بدون تکبر گناه آن کمتر است».

^(۲) یعنی: تکان می‌خورد و صدا می‌داد. در "النهاية" آمده است: «و (الققعقة) بیان حرکت چیزی است که صدایی از آن شنیده می‌شود». و این با روایت احمد منافاتی ندارد که در تفسیر معنای آن آمده است: "یعنی جدیداً". زیرا چنانکه بدیهی است صدای لباس جدید واضح‌تر است.

گفتم: عبدالله بن عمر، رسول الله ﷺ فرمود: «اگر عبدالله هستی پس ازارت را بالا بگیر». پس از ارم را تا نصف دو ساق پا بالا بردم. و از ارش همیشه به این حالت بود تا اینکه وفات نمود.

۲۹۵۶-۲۰۳۴- (۷) (صحیح) وَعَنْ أَبِي ذَرِّ الْغَفَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». قَالَ: فَقَرَأَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. قَالَ أَبُو ذَرٍّ: خَابُوا وَخَسِرُوا؛ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الْمُسْبِلُ، وَالْمَنَانُ، وَالْمَنْفِقُ سَلَعَتُهُ بِالْخَلِيفِ الْكَاذِبِ». وفي رواية: «الْمُسْبِلُ إِزَارَهُ». رواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.

(المسبل): عبارت است از کسی که لباس بلند می پوشد چنانکه به زمین می رسد. گویا این کار را از روی تکبر و خودبزرگ بینی انجام می دهد. از ابوذر غفاری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سه دسته هستند که خداوند روز قیامت با آنان صحبت نمی کند و به آنان نمی نگرد و آنان را تزکیه نمی کند و بر ایشان عذابی دردناک است». و این را سه بار فرمودند. ابوذر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: آنان چقدر محروم و زیانمندند! ای رسول الله ﷺ! آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: «کسی که از روی تکبر لباس بلند می پوشد و کسی که احسان خود را به رُخ افراد می کشد و کسی که با سوگندهای دروغین کالای خویش را به فروش برساند». و در روایتی: «الْمُسْبِلُ إِزَارَهُ» به معنای «شلوار بلند می پوشد» آمده است.

۲۹۵۷-۲۰۳۵- (۸) (حسن) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْإِسْبَالُ فِي الْإِزَارِ وَالْقَمِيصِ وَالْعِمَامَةِ، مَنْ جَرَّ شَيْئًا خِيَلَاءَ، لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». رواه أبو داود والنسائي وابن ماجه من رواية عبدالعزيز بن أبي رواد، والجمهور على توثيقه.

از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اسبال [یا بلند کردن نامشروع لباس] در هریک از شلوار و پیراهن و عمامه مصداق می یابد؛ کسی که بخشی از لباسش را از روی تکبر بر زمین بکشد، خداوند در روز قیامت به او نگاه نمی کند».

۲۹۵۸-۲۰۳۶- (۹) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ أَيْضاً رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلَاءَ».

رواه مالک و البخاری و مسلم و الترمذی و النسائی وابن ماجه.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس از روی تکبر لباسش را بر روی زمین بکشاند، خداوند در روز قیامت به او نگاه نمی کند».

۲۹۵۹-۲۰۳۷- (۱۰) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى مَنْ جَرَّ إِزَارَهُ بَطْرًا».

رواه مالک و البخاری و مسلم.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند در روز قیامت به کسی که نمی نگرد شلوارش را از روی تکبر بر زمین بکشد».

(حسن صحیح) وابن ماجه، إلا أنه قال: «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ مِنَ الْخِيَلَاءِ».

و در روایت ابن ماجه آمده است: «کسی که لباسش را بر روی زمین بکشد، از متکبرین است».

۲۹۶۰-۲۰۳۸- (۱۱) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلَاءَ؛ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رضی الله عنه: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ إِزَارِي يَسْتَرْخِي^(۱) إِلَّا أَنْ أَتَعَاهَدَهُ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّكَ لَسْتَ مِمَّنْ يَفْعَلُهُ خِيَلَاءَ».

رواه البخاری و مسلم و أبو داود و النسائی.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس از روی تکبر لباسش را بر زمین بکشاند، خداوند در روز قیامت به او نگاه نمی کند».

(۱) احمد در روایتی می افزاید: «أَحْيَانًا» یعنی (گاهی این اتفاق می افتد). می گویم: روشن است که ازار و شلوار ابوبکر چنان بلند نبوده که از حد مشروع بگذرد. چراکه مطابق همین روایت شکایت وی از آن بوده که با وجود رعایت کردن این امر، گاهی شلوارش پایین می افتاده؛ با توجه به این مساله سوال اینجاست که این عمل وی کجا مطابق عملکرد برخی از حاکمان و علما و جوانانی است که مبتلا به بلندی لباس یا عبا هستند. یا شلواری می پوشند که بخشی از آن با زمین در تماس است. علاوه بر این جهت تایید این کارشان می گویند: این عمل را از روی تکبر انجام نمی دهند. حال آنکه اگر واقعا در ادعای خود راستگو و صادق هستند باید همچون ابوبکر عمل کنند. نگا: "الأحاديث الصحيحة" (۲۶۸۲).

گفت: ای رسول الله ﷺ! ازار من پایین می آید، مگر آن که همیشه مواظب آن باشم؟ رسول الله ﷺ به او فرمود: «تو از آنها نیستی که از روی تکبر چنین عمل می کنند». و لفظ مسلم: قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِأُذُنِي هَاتَيْنِ يَقُولُ: «مَنْ جَرَّ إِزَارَهُ لَا يُرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّا الْمَخِيلَةَ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

و در روایت مسلم آمده است: با این دو گوشم از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که از روی تکبر لباسش را بکشد، خداوند در روز قیامت به او نگاه نمی کند». (الحیلاء) به ضم خاء و همچنین کسر آن؛ و به فتح یاء: عبارت است از کبر و خودپسندی. و (المخيلة) به فتح میم و کسر خاء مأخوذ از «اختیال»: به معنای کبر و کوچک شمردن مردم می باشد.

۲۹۶۱-۲۰۳۹- (۱۲) (حسن لغیره) وَعَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَخَذَ مُحْجَزَةَ سُفْيَانَ بْنِ أَبِي سُهَيْلٍ فَقَالَ: «يَا سُفْيَانُ! لَا تُسِيلُ إِزَارَكَ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ إِلَى الْمُسْلِمِينَ».

رواه ابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، واللفظ له.

از مغیره بن شعبه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است رسول الله ﷺ را دیدم که کمر بند سفیان بن ابی سهل را گرفت و فرمود: «ای سفیان لباست را بلند نکن، زیرا خداوند کسانی را که لباس شان را [از حد مشروع] بلندتر کنند، دوست ندارد».

(قال الحافظ): "ويأتي إن شاء الله تعالى في "طلاقة الوجه" [۲۳- الأدب/ ۴]: حديث أبي جُرَيْجٍ الهُجَيْمِيِّ، وفيه: وإياك وإسبال الإزار؛ فإنه من المخيلة، ولا يحبها الله".

و در حدیث ابی جری هجیمی آمده است: «از بلند کردن پیراهن یا شلوارت [بیش از حد مشروع] بپرهیز؛ زیرا از مصادیق تکبر بوده و خداوند آن را دوست ندارد».

۲۹۶۲-۲۰۴۰- (۱۳) (صحيح) وَعَنْ هُبَيْبِ بْنِ مُغْفَلٍ - بضم الميم وسكون المعجمة وكسر الفاء - رَأَى مُحَمَّدًا الْقُرْشِيَّ قَامَ فَجَرَ إِزَارَهُ؛ فَقَالَ هُبَيْبٌ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ وَطَّئَهُ خِيَلَاءٌ؛ وَطَّئَهُ فِي النَّارِ».

رواه أحمد بإسناد جيد، وأبو يعلى والطبراني.

از هبیب بن مغفل رضی الله عنه روایت است که وی محمد قرشی را مشاهده کرد که بلند شده و ازارش را کشید، هبیب رضی الله عنه گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «کسی که آن را از روی تکبر بکشد، آن را در آتش می کشد».

۲۹۶۳-۱۲۴۴- (۱) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ بُرَيْدَةَ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، فَأَقْبَلَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ يَخْطُرُ فِي حُلَّةٍ لَهُ، فَلَمَّا قَامَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يَا بُرَيْدَةُ! هَذَا لَا يُقِيمُ اللَّهُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا».

رواه البزار.

از بریده رضی الله عنه روایت است: نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم که مردی از قریش با لباسی [فاخر و] با فخر فروشی وارد شد. زمانی که مجلس را ترک کرد رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ای بریده، این کسی است که خداوند متعال در روز قیامت هیچ ارزش و منزلتی برای او قائل نیست».

۲۹۶۴-۱۲۴۵- (۲) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَنَحْنُ مُجْتَمِعُونَ فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ! اتَّقُوا اللَّهَ، وَصَلُّوا أَرْحَامَكُمْ؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ ثَوَابٍ أَسْرَعُ مِنْ صَلَةِ الرَّحِمِ، وَإِيَّاكُمْ وَالْبَغْيَ؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عُقُوبَةٍ أَسْرَعُ مِنْ عُقُوبَةِ بَغْيٍ، وَإِيَّاكُمْ وَعُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ؛ فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ، وَاللَّهِ لَا يَجِدُهَا عَاقٌّ، وَلَا قَاطِعُ رَحِمٍ، وَلَا شَيْخُ زَانٍ، وَلَا جَارٌ إِزَارَهُ خِيَلَاءَ، إِنَّمَا الْكِبْرِيَاءُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» الحديث.

رواه الطبراني في "الأوسط" [سيأتي بتمامه ۲۲- البر / ۲].

از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است: ما جمع بودیم که رسول الله صلی الله علیه و آله به ما پیوسته و فرمود: «ای گروه مسلمانان، تقوای الهی پیشه کنید و پیوند خویشاوندی را رعایت کنید. براستی ثواب و پاداشی زودتر از صله رحم در پرونده اعمال انسان ثبت نمی شود؛ و از بغی و تجاوز دوری کنید زیرا کیفر و عقوبتی سریع تر از کیفر بغی و تجاوز انسان را در بر نمی گیرد. و بر حذر باشید از نافرمانی والدین؛ بوی بهشت از مسیر هزار سال استشمام می شود اما کسی که نافرمانی والدین کرده و نیز کسی که پیوند خویشاوندی

را قطع کرده و پیرمرد زناکار و کسی که شلوارش را از روی تکبر بر زمین بکشد، آن را درک نمی‌کند. کبریا تنها از آن خداوند متعال است».

۲۹۶۵-۱۲۴۶- (۳) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلًا؛ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَإِنْ كَانَ عَلَى اللَّهِ كَرِيمًا». رواه الطبراني من رواية علي بن يزيد الألهاني.

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس لباسش را از روی تکبر بر زمین بکشد، خداوند متعال در روز قیامت به او نگاه نمی‌کند هرچند خداوند متعال بخشنده است».

۲۹۶۶-۱۲۴۷- (۴) (ضعیف جداً) وَرَوَى عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ أَنَّهُ قَالَ: أَتَانِي جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: هَذِهِ لَيْلَةُ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، وَلِلَّهِ فِيهَا عِتْقَاءُ مِنَ النَّارِ بَعْدَ شَعْرِ غَنَمٍ كُلِّ، لَا يَنْظُرُ اللَّهُ فِيهَا إِلَى مُشْرِكٍ، وَلَا إِلَى مُشَاحِنٍ، وَلَا إِلَى قَاطِعِ رَحِمٍ، وَلَا إِلَى مُسْبِلٍ، وَلَا إِلَى عَاقٍ لَوَالِدِيهِ، وَلَا إِلَى مُدْمِنٍ خَمْرٍ. رواه البيهقي.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «جبریل علیه السلام نزد من آمده و گفت: این شب نیمه شعبان است. در این شب خداوند متعال به تعداد موهای گوسفندان بنی‌کلب افرادی را از دوزخ آزاد می‌کند. در این شب خداوند متعال به مشرک و کینه توز و کسی که پیوند خویشاوندی را قطع کرده و نیز کسی که شلوارش را قوزک پایش پایین‌تر بوده و کسی که نافرمانی پدر و مادر کرده و آن که معتاد به شراب است، نگاه نمی‌کند».

۲۹۶۷-۲۰۴۱- (۱۴) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَسْبَلَ إِزَارَهُ فِي صَلَاتِهِ خِيَلًا؛ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي حِلٍّ وَلَا حَرَامٍ». رواه أبو داود وقال: "ورواه جماعة موقوفاً على ابن مسعود".

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس از روی تکبر، لباسش را در نماز بلند کند، نه خداوند متعال گناهانش را می‌بخشد و نه او را در برابر اعمال بد حفظ نموده و مصون می‌دارد».

۲۹۶۸-۱۲۴۸- (۵) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: بَيْنَمَا رَجُلٌ يُصَلِّي مُسْبِلًا إِزَارَهُ؛ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَذْهَبْ فَتَوَضَّأْ». فَذَهَبَ فَتَوَضَّأَ. ثُمَّ جَاءَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: «أَذْهَبْ فَتَوَضَّأْ». فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ آخَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا لَكَ أَمَرْتَهُ أَنْ يَتَوَضَّأَ ثُمَّ سَكَتَ عَنْهُ؟ قَالَ: «إِنَّهُ كَانَ يُصَلِّي وَهُوَ مُسْبِلٌ إِزَارَهُ، وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ صَلَاةَ رَجُلٍ مُسْبِلٍ».

رواه أبو داود، وأبو جعفر المدني إن كان محمد بن علي بن الحسين فروايته عن أبي هريرة مرسله، وإن كان غيره فلا أعرفه^(۱).

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است: باری مردی نماز می خواند درحالی که شلوارش پایین تر از قوزک پایش بود. رسول الله ﷺ به وی فرمود: «برو و وضو بگیر». پس رفته و وضو گرفت سپس آمد. باز هم رسول الله ﷺ به او گفت: «برو و وضو بگیر». مرد دیگری به رسول الله گفت: ای رسول خدا، چرا او را به وضو دوباره امر کردید سپس سکوت اختیار نمودید؟ فرمود: «او در حالی نماز خواند که شلوارش از قوزک پایین تر بود. و خداوند متعال نماز کسی را که چنین نماز بخواند، قبول نمی کند».

۳- (الترغيب في كلمات يقولهن من لبس ثوباً جديداً)

تشویق به کلماتی که هنگام پوشیدن لباس جدید گفته می شود

۲۹۶۹-۲۰۴۲- (۱) (حسن لغیره) عَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَكَلَ طَعَامًا فَقَالَ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ)؛ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ. وَمَنْ لَبَسَ ثَوْبًا^(۲) فَقَالَ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي هَذَا وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ)؛ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ...»^(۳).

^(۱) قلت: هو غيره يقيناً، وهو الأنصاري المؤذن، وهو مجهول. انظر "المشكاة" (۷۶۱) و"ضعيف أبي داود"

(۹۷). وكلام المؤلف يوهم أنه رواه عن أبي هريرة مباشرة، وليس كذلك؛ فإن بينهما عطاء بن يسار.

^(۲) هنا زيادة: "جديداً"، ولا أصل لها عند مخرجه فحذفتها، وإن كان مراداً من حيث المعنى، كما أفاده الناجي.

^(۳) هنا زيادة: "وما تأخر، فحذفتها لنكارتها، وفقدان الشاهد لها.

رواه أبو داود، والحاكم ولم يقل: "وما تأخر"، وقال: "صحيح الإسناد". وروى الترمذي وابن ماجه شطره الأول، وقال الترمذي: "حديث حسن غريب".

از معاذ بن انس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس غذا خورده و بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ»: حمد و ستایش برای خداوندی است که بدون کوشش و نیروی خودم این غذا را به من عطا کرد و آن را روزی من قرار داد» گناهان گذشته‌ی او بخشیده می‌شود. و کسی که لباس جدید پوشیده و بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي هَذَا وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ»: حمد و ستایش برای خداوندی است که بدون کوشش و نیروی خودم این لباس را به من پوشانید و آن را روزی من قرار داد» گناهان گذشته‌ی او بخشیده می‌شود».

(قال الحافظ) عبدالعظيم: "رواه هؤلاء الأربعة من طريق عبد الرحيم أبي مرحوم عن سهل بن معاذ عن أبيه. وعن الرحيم وسهل يأتي الكلام عليهما".

۲۹۷۰-۱۲۴۹- (۱) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: لَبَسَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ ثَوْبًا جَدِيدًا، فَقَالَ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي، وَأَتَجَمَّلُ بِهِ فِي حَيَاتِي). ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «مَنْ لَبَسَ ثَوْبًا جَدِيدًا فَقَالَ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي، وَأَتَجَمَّلُ بِهِ فِي حَيَاتِي)، ثُمَّ عَمَدَ إِلَى الثَّوْبِ الَّذِي أَخْلَقَ فَتَصَدَّقَ بِهِ؛ كَانَ فِي كَنْفِ اللَّهِ، وَفِي حِفْظِ اللَّهِ، وَفِي سِتْرِ اللَّهِ؛ حَيًّا وَمَيِّتًا».

از ابوامامه رضی اللہ عنہ روایت است: عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ لباس جدیدی پوشید و گفت: (حمد و ستایش برای خداوندی است که مرا با چیزی پوشاند که عورتم را می‌پوشاند. و مرا در حیاتم با آن زینت بخشید). سپس فرمود: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «هرکس لباس جدیدی بپوشد و بگوید: حمد و ستایش برای خداوندی است که مرا با چیزی پوشاند که عورتم را می‌پوشاند و مرا در حیاتم با آن زینت بخشید. سپس لباس کهنه‌اش را صدقه کند، در حیات و مرگ، در سایه لطف و رحمت خدا و حفاظت و ستر الهی می‌باشد».

رواه الترمذي - واللفظ له - وقال: "حديث غريب"، وابن ماجه والحاكم؛ كلهم من رواية أصبغ بن زيد عن أبي العلاء عنه. وأبو العلاء مجهول، وأصبغ يأتي ذكره. ورواه البيهقي

و غیره من طریق عبیدالله بن زحر عن علي بن يزيد عن القاسم عنه فذكره، وقال فيه: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ لَبَسَ ثَوْبًا - أَحْسَبُهُ قَالَ: - جَدِيدًا-، فَقَالَ حِينَ يَبْلُغُ تَرْفُوتَهُ مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ عَمَدَ إِلَى ثَوْبِهِ الْخَلْقِ فَكَسَاهُ مِسْكِينًا؛ لَمْ يَزَلْ فِي جَوَارِ اللَّهِ، وَفِي ذِمَّةِ اللَّهِ، وَفِي كَنْفِ اللَّهِ، حَيًّا وَمَمِيَّتًا، حَيًّا وَمَمِيَّتًا، حَيًّا وَمَمِيَّتًا، مَا بَقِيَ مِنَ الثَّوْبِ سِلْكٌ»^(۱). زاد في بعض رواياته: قال ياسين: فقلتُ لُعبيدالله: من أيِّ الثَّوْبَيْنِ؟ قال: لا أدري.

و روایت بیهقی چنین است: «هرکس لباس جدیدی بپوشد و چون لباسش به هنگام پوشیدن به ترقوه وی برسد هم چون این دعا را بخواند، سپس قصد لباس کهنه اش را کرده و آن را بر فقیری بپوشاند، تازمانی که نخ و رشته ای از آن لباس باقی باشد، در جوار خداوند و در امان او و در سایه رحمت الهی می باشد چه در حیات و چه پس از مرگ».

۲۹۷۱-۱۲۵۰- (۲) (ضعیف جداً) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً فَعَلِمَ أَنَّهَا مِنَ اللَّهِ؛ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ شُكْرَهَا قَبْلَ أَنْ يَحْمِدَهُ عَلَيْهَا. وَمَا أَذْنَبَ عَبْدٌ ذَنْبًا فَندِمَ عَلَيْهِ؛ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مَغْفِرَةً قَبْلَ أَنْ يَسْتَغْفِرَهُ. وَمَا اشْتَرَى عَبْدٌ ثَوْبًا بِدِينَارٍ أَوْ نَصْفِ دِينَارٍ فَلَبِسَهُ، فَحَمِدَ اللَّهُ؛ إِلَّا لَمْ يَبْلُغْ رُكْبَتَيْهِ حَتَّى يَغْفَرَ اللَّهُ لَهُ».

رواه ابن الدنيا والحاكم والبيهقي، وقال الحاكم: "رواته لا أعلم فيهم مجروحاً". كذا قال^(۲).

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ نعمتی نیست که خداوند به بنده ارزانی دارد و او بداند که این نعمت از جانب خداوند است مگر اینکه خداوند متعال شکر آن را برای او می نویسد قبل از اینکه به خاطر آن حمد و ستایش خداوند را بگوید. و هیچ گناهی نیست که بنده مرتکب گردد و بر آن پشیمان شود مگر اینکه قبل از طلب مغفرت، خداوند متعال آن را می بخشد. و هیچ بنده ای لباسی را به

^(۱) به کسر سین؛ جمع (السَّلَكَة): نخ، رشته.

^(۲) قلت: فيه من لا يتابع على حديثه كما قال الذهبي في "تلخيصه". لكنني وجدت له طريقاً آخر؛ إلا أن فيه متروكاً، وبيانه في "الضعيفة" (۵۳۴۷).

يك دينار يا نصف دينار نمی خرد و به تن نمی کند و حمد و ثنای خداوند متعال را نمی گوید مگر خداوند متعال قبل از پوشیدن آن به طور کامل، او را مورد مغفرت قرار می دهد».

٤- (الترهيب من لبس النساء الرقيق من الثياب التي تصف البشرية)

ترهيب زنان از پوشیدن لباس نازکی که پوست بدن را نمایان می کند

٢٩٧٢-٢٠٤٣- (١) (حسن) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو^(١) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يَكُونُ فِي آخِرِ أُمَّتِي رَجُلٌ يَرْكَبُونَ عَلَى سُرُوجٍ»^(٢) كَأَشْبَاهِ الرَّحَالِ^(٣)، يَنْزِلُونَ عَلَى أَبْوَابِ الْمَسَاجِدِ، نِسَاؤُهُمْ كَالنِّسَاءِ عَارِيَاتٍ، عَلَى رُءُوسِهِنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْعَجَافِ الْعُنُوهُنَّ فَإِنَّهُنَّ مَلْعُونَاتٌ، لَوْ كَانَ وَرَاءَكُمْ أُمَةٌ مِنَ الْأُمَمِ خَدَمَتْهُنَّ^(٤) نِسَاؤُكُمْ كَمَا خَدَمَكُمْ نِسَاءُ الْأُمَمِ قَبْلَكُمْ».

رواه ابن حبان في "صحيحه" - واللفظ له - والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".

(١) سقطت الواو من (عمرو) من الأصل والمخطوطة وغيرهما، واستدركتها من المصادر المذكورة. وأما

المعلقون الثلاثة فهم ماضون على غفلتهم المعهودة!

(٢) سقطت الواو أيضاً من الأصل والمخطوطة، ويبدو أنه خطأ قديم، فإنه وقع كذلك في "صحيح ابن حبان"، لأنه كذلك ذكره الهيثمي في "موارد الظمان" رقم (١٤٥٤)، وهو خطأ يقيناً لأن (سُرُج) جمع (سراج) ولا معنى له هنا، والصواب ما أثبتنا، وهو جمع (سَرَج) مثل (فلس) و (فلوس)، وليس خطأ مطبعياً كما ظن الشيخ أحمد شاكر في تعليقه على "المسند"، وغفل أيضاً المعلقون الثلاثة عن هذا الخطأ فأثبتوه! ثم زادوا خطأ آخر، فقالوا: "سُرُج: جمع سَرَج: وهو وطاء ممهد يوضع على ظهر الحصان للركوب!" فهم جهلة باللغة أيضاً!!

(٣) بالحاء المهملة جمع (رحل): وهو كل شيء يعد للرحيل، من وعاء للمتاع، ومركب للبعير كما في "المصباح المنير". ووقع في الأصل (الرجال) جمع (رجل) وكذا في "المسند" وغيره، واستشكله أحمد شاكر، وحق له ذلك، لأنه فاته أنه بالحاء وليس بالجيم كما حققته في "الصحيحة" (٢٦٨٢)، وبينت أن الحديث يشير إلى السيارات التي تتجمع اليوم على أبواب المساجد يوم الجمعة، أو يوم إدخال الجنازة إلى المسجد للصلاة عليها، والمشيوعون ينتظرون، ولا يصلون ونساؤهم كاسيات عاريات. . . وقد غفل المعلقون أيضاً عن هذا!!

(٤) في "الموارد": (خدمهن)، ولعله أصح.

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «در آخر امت من مردانی می آیند که بر تخت‌هایی شبیه کجاوه سوارند و در کنار در مسجد از آن پیاده می‌شوند. زنان‌شان لخت و عریانند و موی سرشان مانند کوهان شتر بلند^(۱) می‌باشد. آنها را لعنت کنید که آنها لعنت شدگانند. اگر بعد از شما امتی از امت‌ها بود، زنان شما خدمتکاران آنها می‌شدند همانطوری که زنان امت‌های قبل از شما خدمت‌کاران تان بودند».

۲۹۷۳-۲۰۴۴- (۲) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «صِنْفَانِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا: قَوْمٌ مَعَهُمْ سَيَاطِرُ كَاذَنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ، وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ، مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ، رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ؛ لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَخْرُجْنَ رِيحُهَا، وَإِنَّ رِيحَهَا لَتُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا».

رواه مسلم وغيره.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «دو گروه از اهل دوزخند که آنها را ندیده‌ام: گروهی که تازیانه همچون دم گاو در دست دارند و با آن مردم را می‌زنند. و زنانی که پوشیده و لخت و عریانند [لباس نازک می‌پوشند] و دیگران را در فتنه می‌اندازند و به سوی خود جذب می‌کنند و به دیگران میل و رغبت نشان می‌دهند، [موی] سرهای‌شان مانند کوهان شتر [بلند] می‌باشد. آنها وارد بهشت نمی‌شوند و بوی بهشت را نمی‌یابند درحالی‌که بوی بهشت از مسیر چنین و چنین شنیده می‌شود».

۲۹۷۴-۲۰۴۵- (۳) (حسن لغیره) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها: أَنَّ أَسْمَاءَ بِنْتَ أَبِي بَكْرٍ دَخَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَعَلَيْهَا ثِيَابٌ رِقَاقٌ، فَأَعْرَضَ عَنْهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَقَالَ: «يَا أَسْمَاءُ! إِنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا بَلَغَتِ الْمَحِيضَ لَمْ تَصْلُحْ أَنْ يَرَى مِنْهَا إِلَّا هَذَا وَهَذَا». وَأَشَارَ إِلَى وَجْهِهِ وَكَفِّهِ.

^(۱) بخت: شتر خراسانی که دو کوهان دارد یا شتری که از دو شتر عرب و خراسانی متولد می‌شود.

رواه أبو داود وقال: هذا مرسل، وخالد بن دريك لم يدرك عائشة^(۱).

از عایشه رضی الله عنها روایت است که اسماء بنت ابی بکر بر رسول الله صلی الله علیه و آله وارد شد درحالی که لباسی نازک پوشیده بود. رسول الله صلی الله علیه و آله از او روی گرداند و فرمود: «ای اسماء! هرگاه زنی دچار عادت ماهیانه شود، شایسته نیست از او چیزی نمایان باشد، مگر این و این». و به صورت و دو کف دستش اشاره نمود.

۵- (ترهيب الرجال من لبسهم الحرير وجلوسهم عليه، والتحلي بالذهب، وترغيب النساء في تركهما)

ترهيب مردان از پوشیدن ابریشم و نشستن بر آن و آراسته شدن به طلا و ترغيب زنان به ترك آنها

۲۹۷۵-۲۰۴۶- (۱) (صحيح) عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ؛ فَإِنَّهُ مَن لَبَسَهُ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ».

رواه البخاري ومسلم والترمذي،

از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «ابریشم نپوشید، زیرا کسی که آن را در دنیا بپوشد در آخرت آن را نمی پوشد».

(صحيح موقوف) والنسائي وزاد: قَالَ ابْنُ الزُّبَيْرِ: مَنْ لَبَسَهُ فِي الدُّنْيَا؛ لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَلَبَّاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ﴾^(۱).

^(۱) قلت: لكن له شاهد من حديث أسماء بنت عميس، وقواه البيهقي والذهبي بأقوال الصحابة، كابن عباس وابن عمر، وجرى عليه العمل في عهد النبي صلی الله علیه و آله، كما كنت بينته في "جلباب المرأة" (ص ۵۷-۶۰)، وقد تجاهل هذا بعض من كتب في تضعيف الحديث ممن كان تلميذاً لي في الجامعة الإسلامية، سامحه الله. أما رواية قتادة مرسلأً بلفظ: "... إلا إلى ههنا". وقبض نصف الذراع، فهو منكر لمخالفته لحديث عائشة وأسماء ومعهما نص القرآن، مع إرساله وتجرده عن شاهد يقويه، كما كنت بينته في المصدر السابق (۴۸-۴۹)، فليراجعه بإمعان من لم يتبين له الفرق بين اللفظين، ويزعم أننا قوينا الحديث في موضع، وضعفناه في موضع!

و در روایت نسائی آمده است: «هرکس در دنیا آن را بپوشد وارد بهشت نمی‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: «و لباس‌شان در آنجا حریر است».

۲۹۷۶-۲۰۴۷- (۲) (صحیح) وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّمَا يَلْبَسُ الْحَرِيرَ مَنْ لَا خَلَقَ لَهُ».

و از از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «فقط کسی ابریشم می‌پوشد که هیچ نصیبی ندارد».

(صحیح) رواه البخاري ومسلم. وزاد البخاري وابن ماجه والنسائي في رواية: «مَنْ لَا خَلَقَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ».

«کسی که هیچ نصیبی در آخرت ندارد».

۲۹۷۷-۱۲۵۱- (۱) (منکر) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ لَبَسَ الْحَرِيرَ فِي الدُّنْيَا؛ لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ، وَإِنْ دَخَلَ الْجَنَّةَ لَبَسَهُ أَهْلُ الْجَنَّةِ وَلَمْ يَلْبَسْهُ».

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس در دنیا لباس ابریشمی بپوشد، در آخرت آن را نخواهد پوشید و اگر وارد بهشت شود، اهل بهشت آن را می‌پوشند اما او آن را نمی‌پوشد».

رواه النسائي، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد" (۲).

(۱) قلت: هذه الزيادة أخرجهما النسائي في "الكبرى" (۵/ ۴۶۵ / ۹۵۸۴) دون "الصغرى". وسندها صحيح، وأخرجهما أحمد أيضاً، وليس عند البخاري: "لا تلبسوا الحرير". انظر "الإرواء" (۱/ ۳۰۹)، وهي كما ترى موقوفة، ورواها أحمد (۱/ ۳۷) بلفظ: وقال عبدالله بن الزبير من عنده. "، ومع ذلك فهو مخالف لحديث أبي سعيد مرفوعاً بزيادة: "وإن دخل الجنة لبسه أهل الجنة، ولم يلبسه". أخرجه النسائي في "الكبرى" (۵/ ۴۷۱ / ۹۶۱۱)، والحاكم (۴/ ۱۹۱) وصححه، ووافقه الذهبي. وفيه داود السراج، لم يرو عنه غير قتادة، ولم يوثقه غير ابن حبان. ونحوه زيادة البيهقي في حديث ابن عمر الآتي في (۲۱- الحدود/ ۶) الحديث السابع منه.

(۲) قلت: كذا قال، وفيه داود السراج، وهو مجهول كما قال ابن المديني وغيره. وهو بشرطه الثاني منكر، لأنه لم يرد في أحاديث الباب الصحيحة، وترى بعضها في "الصحيح".

۲۹۷۸-۲۰۴۸ - (۳) (صحيح) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ لَبَسَ الْحَرِيرَ فِي الدُّنْيَا؛ لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ».

رواه البخاري ومسلم وابن ماجه.

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس در دنیا لباس ابریشمی بپوشد در آخرت نخواهد پوشید».

۲۹۷۹-۲۰۴۹ - (۴) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَخَذَ حَرِيرًا فَجَعَلَهُ فِي يَمِينِهِ، وَذَهَبًا فَجَعَلَهُ فِي شِمَالِهِ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ هَذَيْنِ حَرَامٌ عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي».

رواه أبو داود والنسائي^(۱).

از علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است، رسول الله ﷺ را دیدم که پارچه‌ای ابریشمی را برداشته و در دست راست خود قرار داد و مقداری طلا را برداشته و در دست چپش نهاد و فرمود: «این دو بر مردان امت من حرام است».

۲۹۸۰-۲۰۵۰ - (۵) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ لَبَسَ الْحَرِيرَ فِي الدُّنْيَا؛ لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ، وَمَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِي الدُّنْيَا؛ لَمْ يَشْرَبْهُ فِي الْآخِرَةِ، وَمَنْ شَرِبَ فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ؛ لَمْ يَشْرَبْ بِهَا فِي الْآخِرَةِ - ثُمَّ قَالَ: - لِبَاسُ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَشَرَابُ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَآيَةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از ابوهريره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که در دنیا لباس ابریشم بپوشد در آخرت آن را نخواهد پوشید. و کسی که در دنیا شراب بنوشد در آخرت آن را نخواهد نوشید و کسی که در ظرف طلا و نقره بنوشد با این دو ظرف در آخرت نخواهد نوشید. - سپس فرمود: - اینها لباس و نوشیدنی و ظرف اهل بهشت است».

^(۱) قلت: وأخرجه البيهقي في "شعب الإيمان" (۲ / ۲۱۵ / ۲) وقال: "ورويناه من حديث أبي موسى وعقبة بن عامر وغيرهما عن النبي ﷺ وفيه زيادة: (حل لإناثهم)". ثم ساقه من حديث ابن عمرو مرفوعاً.

۲۹۸۱-۲۰۵۱- (۶) (صحیح) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: أَهْدَيْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ قُرُوجَ حَرِيرٍ، فَلَبِسَهُ، ثُمَّ صَلَّى فِيهِ، ثُمَّ انْصَرَفَ فَزَرَعَهُ نَزْعًا شَدِيدًا كَالْكَارِهِ لَهُ، ثُمَّ قَالَ: «لَا يَنْبَغِي هَذَا لِلْمُتَّقِينَ».

رواه البخاري ومسلم.

عقبة بن عامر رضی اللہ عنہ می گوید: عبای ابریشمی به رسول الله ﷺ اهدا شد. رسول الله ﷺ آن را پوشید و با آن نماز خواند. پس از اتمام نماز، به سرعت مانند کسی که آن را نپسندیده باشد، از تن بیرون آورد و فرمود: «این لباس شایسته‌ی اهل تقوی نیست». (والفروج) به فتح فاء و تشدید راء و ضم آن: عبارت است از قبایی که پشت شکاف داشته باشد.

۲۹۸۲-۲۰۵۲- (۷) (حسن صحیح) وَعَنْ [هَشَامِ بْنِ] ^(۱) أَبِي رُقِيَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ مَسْلَمَةَ بْنَ مَخْلَدٍ وَهُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ يَخْطُبُ النَّاسَ يَقُولُ: أَيُّهَا النَّاسُ! أَمَا لَكُمْ فِي الْعَصَبِ وَالْكُتَّانِ مَا يُغْنِيكُمْ عَنِ الْحَرِيرِ؟ وَهَذَا رَجُلٌ يُخْبِرُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. قُمْ يَا عُقْبَةُ! فَقَامَ عُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ - وَأَنَا أَسْمَعُ - فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا؛ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». وَأَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ لَبَسَ الْحَرِيرَ فِي الدُّنْيَا؛ حُرِمَهُ أَنْ يَلْبَسَهُ فِي الْآخِرَةِ».

رواه ابن حبان في "صحيحه".

از هشام بن ابو رقيه روايت است از مسلمة بن مخلد شنيدم كه روى منبر براى مردم خطبه مى خواند و مى گفت: اى مردم! آيا چادر و كتان براى شما كافى نيست كه از حرير استفاده نكنيد؟ اين مرد از پيامبر ﷺ نقل مى كند؛ اى عقبه بلند شو، عقبه بلند شد و من درحالى كه مى شنيدم، گفت: از رسول الله ﷺ شنيدم كه مى فرمود: «هر كس

(۱) سقطت من الأصل، والظاهر أن الرواية كذلك في "صحيح ابن حبان"، فقد سقطت أيضاً من "موارد الظمان" (۱۴۶۱)، وهو فيه من رواية عمرو بن الحارث عن أبي رقية. و (أبو رقية) ليس له ذكر في الرواية مطلقاً، وإنما ابنه هشام، وفي الرواية عنه ذكروا عمراً هذا، وقد جاء على الصواب في "مسند أحمد" (۴/ ۱۵۶). ثم طبع "الإحسان في تقريب صحيح ابن حبان" فرأيت فيه على الصواب؛ وغفل عن هذا التصحيح المبتلون بالغفلة والتشبع بما لم يعطوا!

عمداً به من دروغ ببندد، پس جایگاه خویش را در جهنم آماده کند». و سوگند می‌خورم از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «کسی که در دنیا ابریشم بپوشد از پوشیدن آن در آخرت محروم می‌ماند».

(العَصَب) به فتح عین و سکون صاد: نوعی پارچه.

۲۹۸۳-۲۰۵۳- (۸) (صحيح) وَعَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نَشْرَبَ فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِصَّةِ، وَأَنْ نَأْكُلَ فِيهَا، وَعَنْ لُبَّسِ الْحَرِيرِ وَالذِّيَبَاجِ^(۱)، وَأَنْ نَجْلِسَ عَلَيْهِ». رواه البخاري.

از حذیفه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ از نوشیدن و خوردن در ظرف طلا و نقره و از پوشیدن لباس‌های ابریشمی و نشستن بر آن نهی کردند.

۲۹۸۴-۱۲۵۲- (۲) (ضعيف) وَرَوَى عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَسْتَمْتِعُ بِالْحَرِيرِ مَنْ يَرْجُو أَيَّامَ اللَّهِ». رواه أحمد، وفيه قصة.

از ابوامامه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که به رحمت و مغفرت خداوند امیدوار است از لباس ابریشمی استفاده نمی‌کند».

۲۹۸۵-۱۲۵۳- (۳) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّمَا يَلْبَسُ الْحَرِيرَ فِي الدُّنْيَا مَنْ لَا يَرْجُو أَنْ يَلْبَسَهُ فِي الْآخِرَةِ». قَالَ الْحَسَنُ: فَمَا بَالُ أَقْوَامٍ يَلْبَغُهُمْ هَذَا عَنْ نَبِيِّهِمْ فَيَجْعَلُونَ حَرِيرًا فِي ثِيَابِهِمْ وَفِي بُيُوتِهِمْ؟! رواه أحمد من طريق مبارك بن فضالة عن الحسن عنه.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «تنها کسی در دنیا لباس ابریشمی می‌پوشد که امید پوشیدن آن را در آخرت ندارد». حسن می‌گوید: چه وضعیتی خواهند داشت کسانی که این رهنمود نبوی به آنها ابلاغ می‌شود اما در لباس و خانه‌ی‌شان از ابریشم استفاده می‌کنند؟!

^(۱) بکسر الدال، وقد تفتح: هو الثياب المتخذة من الإبريسم، فارسي معرب.

۲۹۸۶-۲۰۵۴- (۹) (حسن لغیره) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا اسْتَحَلَّتْ أُمَّتِي خَمْسًا فَعَلَيْهِمُ الدَّمَارُ: إِذَا ظَهَرَ التَّلَاعُنُ، وَشَرِبُوا الخُمُورَ، وَلَبِسُوا الْحَرِيرَ، وَاتَّخَذُوا الْقِيَانَ»^(۱)، وَكَتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ، وَالنِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ».

رواه البيهقي عقیب حدیث، ثم قال: "إسناده وإسناده ما قبله غير قوي، غير أنه إذا ضم بعضه إلى بعض أخذ قوة".

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «چون امتم پنج چیز را حلال بشمارند، هلاکت و نابودی آنان را دربرمی گیرد: هرگاه لعنت یکدیگر زیاد و آشکار گردد و شراب بخورند و ابریشم بپوشند و از دختران آواز خوان استفاده کنند و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند».

۲۹۸۷-۲۰۵۵- (۱۰) (صحیح موقوف) وَعَنْ صَفْوَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَفْوَانَ قَالَ: اسْتَأْذَنَ سَعْدٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى ابْنِ عَامِرٍ، وَتَحْتَهُ مَرَافِقُ مِنْ حَرِيرٍ، فَأَمَرَ بِهَا فَرُفِعَتْ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ وَهُوَ عَلَى مَظْرَفٍ مِنْ خَرٍّ، فَقَالَ: اسْتَأْذَنْتَ وَتَحْتِي مَرَافِقُ مِنْ حَرِيرٍ، فَأَمَرْتُ بِهَا فَرُفِعَتْ، فَقَالَ لَهُ: نِعَمَ الرَّجُلُ أَنْتَ يَا ابْنَ عَامِرٍ! إِنْ لَمْ تَكُنْ مِمَّنْ قَالَ اللَّهُ: ﴿أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا﴾، وَاللَّهِ لَأَنْ أَضْطَجَعَ عَلَى جَمْرِ الْغَضَا^(۲)؛ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَضْطَجَعَ عَلَيْهَا.

رواه الحاكم وقال: "صحیح علی شرطهما".

صفوان بن عبدالله بن صفوان می گوید که سعد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ اجازه ی ورود به نزد ابن عامر گرفت، درحالی که او بر بالشی از ابریشم تکیه زده بود، دستور داد آن را بردارند؛ پس درحالی سعد وارد شد که ابن عامر بر پارچه ای از خز نشسته بود و گفت: زمانی که اجازه ی ورود خواستی بر بالشی از ابریشم تکیه زده بودم، دستور دادم آن را ببرند. سعد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: ای ابن عامر تو چه مرد خوبی هستی! به شرطی که از کسانی نباشی

^(۱) جمع (قینة): عبارت است از کنیز آوازخوان. و نیز جمع آن (قینات) می باشد.

^(۲) شوره گز، مفرد آن (غضاة) می باشد. در «المصباح» می گوید: و چوب آن از سخت ترین چوبها می باشد و به همین دلیل زغال آن سخت است.

که خداوند در مورد آنها می‌فرماید: ﴿أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا﴾ [الأحقاف: ۲۰] «در زندگی دنیا (نعمت‌های) پاکیزه (و لذت‌های) خود را از بین بردید». به خدا قسم اگر بر زغال و اخگری آتشین بخوابیم، نزد من محبوب‌تر از این است که بر ابریشم بخوابم.

(المراقق) به فتح میم؛ جمع (مرفقة) به کسر آن و فتح فاء؛ و آن عبارت است از چیزی که به آن تکیه می‌شود شبیه مخده و بالش.

۲۹۸۸-۲۰۵۶- (۱۱) (صحیح) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جَبَّةً مُجَبَّيَّةً بِحَرِيرٍ، فَقَالَ: «طَوَّقٌ مِنْ نَارِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ». رواه البزار والطبراني في "الأوسط"، ورواه ثقات.

از معاذ بن جبل رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است، رسول الله ﷺ جبه‌ای را که جیش از ابریشم بود مشاهده نمود، پس فرمود: «روز قیامت غل و زنجیری از آتش است». (مُجَبَّيَّة) بضم المیم وفتح الجیم بعدهما یاء مثناة تحت مفتوحة ثم باء موحدة؛ أي: لها (جیب) بفتح الجیم من حریر: وهو الطوق^(۱).

۲۹۸۹-۱۲۵۴- (۴) (ضعیف جداً) وَعَنْ جُوَيْرِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ لَبَسَ ثَوْبَ حَرِيرٍ فِي الدُّنْيَا^(۲)؛ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ﷻ ثَوْبًا مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». از جویریة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس در دنیا لباس ابریشمی بپوشد، خداوند متعال در روز قیمت لباسی از آتش بر او می‌پوشاند». وفي رواية: «مَنْ لَبَسَ ثَوْبَ حَرِيرٍ فِي الدُّنْيَا؛ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ﷻ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَوْبَ مَذَلَّةٍ، أَوْ ثَوْبًا مِنْ نَارٍ».

^(۱) می‌گویم: ظاهراً این مقدار بیش از چهار انگشت بوده است چراکه به اندازه‌ی چهار انگشت از آن به نص حدیث عمر در مسلم (۲۰۶۹) و دیگر کتب روایی جایز است. نگا: "الصحيحه" (۲۶۸۴).

^(۲) ليس في هذه الرواية قوله: "في الدنيا" عند أحمد (۳۲۴ / ۶) والسياق له، وإنما هو في الرواية الأخرى لأحمد أيضاً (۴۳۰ / ۶)، وكانت هذه في الأصل بلفظ: "مذلة من النار" فصحته منه ومن "جامع المسانيد" (۳۴۹ / ۱۵) وأطراف "المسند" (۳۹۸ / ۸)، وكان المؤلف لفق بين الروایتين، وكذلك روایتا الطبراني في "المعجم الكبير" (۱۷۰ / ۶۵ / ۲۴) و (۱۷۱)، ومدار الروایات على شريك عن جابر!!

و در روایتی آمده است: «هرکس در دنیا لباس ابریشمی بپوشد، خداوند متعال در روز قیامت لباس خواری یا لباسی از آتش بر او می‌پوشاند».

رواه أحمد والطبرانی، وفي إسناده جابر الجعفي.

۰-۲۰۵۷- (۱۲) (صحیح موقوف) ورواه البزار عن حذيفة موقوفاً: مَنْ لَبَسَ ثَوْبَ

حَرِيرٍ؛ أَلْبَسَهُ اللَّهُ يَوْمًا مِنْ نَارٍ، لَيْسَ مِنْ أَيَّامِكُمْ، وَلَكِنْ مِنْ أَيَّامِ اللَّهِ الطَّوَالِ.

از حذیفه روایت است که می‌گوید: «کسی که لباس ابریشمی بپوشد، خداوند یک روز آتش بر او می‌پوشاند. و این مثل روزهای شما نیست، بلکه از روزهای طولانی خداوند است».

۰-۲۹۹۰-۲۰۵۸- (۱۳) (حسن) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ

كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلَا يَلْبَسُ حَرِيرًا وَلَا ذَهَبًا».

رواه أحمد، ورواته ثقات^(۱).

از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، پس ابریشم و طلا بر تن نکند».

۰-۲۹۹۱-۲۰۵۹- (۱۴) (حسن صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ

قَالَ: «مَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي وَهُوَ يَشْرَبُ الْخُمْرَ؛ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ شَرْبَهَا فِي الْجَنَّةِ، وَمَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي وَهُوَ يَتَحَلَّى بِالذَّهَبِ؛ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ لِبَاسَهُ فِي الْجَنَّةِ».

رواه أحمد، ورواته ثقات، والطبرانی.

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هریک از امتیانم درحالی بمیرد که شراب می‌نوشد، خداوند در بهشت نوشیدن آن را بر او حرام می‌کند. و هرکس از امتیانم درحالی بمیرد که با طلا خود را مزین می‌کند، خداوند پوشیدن آن را در بهشت بر او حرام می‌کند».

۰-۲۹۹۲-۲۰۶۰- (۱۵) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

رَأَى خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ فِي يَدِ رَجُلٍ فَزَعَهُ وَطَرَحَهُ، وَقَالَ: «يَعْمِدُ أَحَدَكُمْ إِلَى جَمْرَةٍ مِنْ

^(۱) قلت: وكذا قال الهيثمي. وقد أخرجه أحمد (۲۶۱ / ۵)، وكذا ابنه عبد الله بسند حسن. ثم رواه أحمد من

وجه آخر، وفيه ابن لهيعة، لكنه متابع في الوجه الأول.

نَارٍ فَيَطْرَحُهَا فِي يَدِهِ؟» فَقِيلَ لِلرَّجُلِ بَعْدَ مَا ذَهَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: خُذْ خَاتَمَكَ انْتَفِعْ بِهِ. قَالَ: لَا وَاللَّهِ، لَا أَخْذُهُ وَقَدْ طَرَحَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.
رواه مسلم.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ در دست مردی انگشتی از طلا دید، آن را از انگشتش بیرون آورد و دور انداخت و فرمود: «یکی از شما قصد قطعه‌ای از آتش می‌کند و آن را در دست خود قرار می‌دهد». وقتی رسول الله ﷺ رفت، به آن مرد گفته شد: انگشتت را بردار و از آن استفاده کن. گفت: نه!، به خدا سوگند هرگز چیزی را که رسول الله ﷺ پرت کرده است بر نمی‌دارم.

۲۹۹۳-۲۰۶۱- (۱۶) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَجُلًا قَدِمَ مِنْ (نَجْرَانَ) إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَعَلَيْهِ خَاتَمٌ مِنْ ذَهَبٍ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: «إِنَّكَ جِئْتَنِي وَفِي يَدِكَ جَمْرَةٌ مِنْ نَارٍ».
رواه النسائي.

از ابوسعید رضی الله عنه روایت است مردی از نجران که انگشتی از طلا به دست داشت نزد رسول الله ﷺ آمد. رسول الله ﷺ از او روی گرداند و فرمود: «درحالی به نزد من آمده‌ای که در دست اخگری از آتش است».

۲۹۹۴-۲۰۶۲- (۱۷) (صحیح) وَعَنْ خَلِيفَةَ بْنِ كَعْبٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ الزُّبَيْرِ يَخْطُبُ وَيَقُولُ: لَا تَلْبِسُوا نِسَاءَكُمْ الْحَرِيرَ، فَإِنِّي سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَلْبِسُوا الْحَرِيرَ؛ فَإِنَّهُ مَنْ لَبَسَهُ فِي الدُّنْيَا؛ لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ».
خلیفه بن کعب می‌گوید: از ابن زبیر در خطبه شنیدم که می‌گفت: به زنان تان ابریشم نپوشانید زیرا من از عمر بن خطاب رضی الله عنه شنیدم که گفت: رسول الله ﷺ فرمودند: «ابریشم نپوشید، پس کسی که آن را در دنیا بپوشد، در آخرت نمی‌پوشد».

رواه البخاري ومسلم، والنسائي وزاد في رواية^(۱): «وَمَنْ لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ؛ لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ﴾».

و در روایت نسائی آمده است: «و کسی که آن را در آخرت نپوشد، وارد بهشت نمی‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: «و لباس‌شان در آنجا (بهشت) ابریشم است».

۲۹۹۵-۲۰۶۳- (۱۸) (صحیح) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم كَانَ يَمْنَعُ أَهْلَهُ^(۲) الْحَلِيَّةَ وَالْحَرِيرَ، وَيَقُولُ: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ حَلِيَّةَ الْجَنَّةِ وَحَرِيرَهَا؛ فَلَا تَلْبَسُوهَا»^(۳) فِي الدُّنْيَا.

رواه النسائي، والحاكم وقال: "صحیح علی شرطهما".

از عقبه بن عامر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم همسرانش را از زر و زیور و ابریشم منع می‌نمود و می‌فرمود: «اگر زر و زینت بهشتی و ابریشم آن را می‌خواهید پس در دنیا آن را نپوشید».

۲۹۹۶-۲۰۶۴- (۱۹) (حسن لغیره) وَعَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «قَالَ اللَّهُ تبارک و تعالی: مَنْ تَرَكَ الْحُمْرَ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ؛ لَأُسْقِيَنَّهُ مِنْهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدُسِ^(۱)، وَمَنْ تَرَكَ الْحَرِيرَ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ؛ لَأَكْسُوَنَّهُ إِيَّاهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدُسِ».

^(۱) قال الحافظ في "الفتح" (۲/۲۴۳): "وهذه الزيادة مدرجة في الخبر، وهي موقوفة على ابن الزبير، بين ذلك النسائي أيضاً من طريق شعبة. . فذكر الحديث، وفي آخره: قال ابن الزبير. . فذكر الزيادة. وكذا أخرجه الإسماعيلي من طريق علي بن الجعد عن شعبة، ولفظه: فقال ابن الزبير من رأيه: فذكره نحوه". قلت: رواية شعبة هذه عند أحمد أيضاً (۱/ ۳۷): ثنا يحيى عن شعبة به. ورواية النسائي المدرجة والموقوفة ليست في "الصغرى" له، وإنما في "الكبرى" له كما بينت في تعليقي على الحديث في أول الباب، فإعادة المؤلف إياه تكرر بدون فائدة تذكر، بل إنه أوهم رفعها!! وغفل عن ذلك المعلقون الثلاثة!

^(۲) الأصل "أهل"، وهو خطأ جرى عليه المعلقون الثلاثة، والتصحيح من النسائي وغيره.

^(۳) في الأصل والمخطوطة، "تلبسونها"، والمثبت من النسائي. وكذا عند أحمد (۴/ ۱۴۵) وابن حبان (۱۴۶۳). وأما الحاكم فقال: "فلا تلبسوها".

ترجیح سندی این است که مقصود از (الأهل): همسران رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم و مراد از (الحلیة) مطلق آن از طلا و نقره می‌باشد. و می‌گوید: چه بسا این مساله مخصوص همسران پیامبر بوده است تا آخرت را بر دنیا ترجیح دهند و همچنین در مورد ابریشم.

رواه البزار بإسناد حسن، ويأتي في [٢١- الحدود/ ٦] "باب شرب الخمر" أحاديث نحو هذا إن شاء الله تعالى.

از انس رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند عز و جل می فرماید: کسی که شراب را درحالی رها کند که بر خوردن آن قادر است، در بهشت از آن می نوشانم. و هرکس درحالی ابریشم را رها کند که بر پوشیدن آن قادر است، در بهشت او را از آن می پوشانم».

٢٩٩٧-٢٠٦٥- (٢٠) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْقِيَهُ اللَّهُ الْخَمْرَ فِي الْآخِرَةِ؛ فَلْيَتْرُكْهَا فِي الدُّنْيَا، وَمَنْ سَرَّ أَنْ يَكْسِيَهُ اللَّهُ الْحَرِيرَ فِي الْآخِرَةِ؛ فَلْيَتْرُكْهُ فِي الدُّنْيَا».

رواه الطبراني في "الأوسط"، ورواته ثقات؛ إلا شيخه المقدم بن داود، وقد وثق، وله شواهد.

از ابوهريره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس خوشحال می شود که خداوند در آخرت به او شراب بنوشاند پس باید در دنیا آن را رها کند و اگر کسی خوشحال می شود خداوند در آخرت به او ابریشم ببوشاند پس باید در دنیا آن را ترک کند».

٢٩٩٨-٢٠٦٦- (٢١) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «وَيْلٌ لِلنِّسَاءِ مِنَ الْأَخْمَرَيْنِ: الذَّهَبِ وَالْمَعْصَفِ».

رواه ابن حبان في "صحيحه".

از ابوهريره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «وای بر زنانی که از دو سرخ رنگ یعنی طلا و لباس آغشته به گیاه معصر استفاده می کنند».

٢٩٩٩-١٢٥٥- (٥) (ضعيف جداً) وَعَنْ أَبِي أَمَامَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أُرِيتُ أَنِّي دَخَلْتُ الْجَنَّةَ، فَإِذَا أَعَالِي أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ وَذُرَارِي الْمُؤْمِنِينَ، وَإِذَا

(١) (الحظيرة) در اصل به معنای جایی است که اطراف آن دیوار کشیده شده تا مکانی امن در برابر گرما و سرما برای گوسفندان و شتران باشد. مراد از آن در اینجا بهشت است.

لیس فيها أحدٌ أقلّ من الأغنياء والنساء. فقيل لي: أمّا الأغنياء فإنّهم على الباب يُحاسبون ويُحصّون، وأمّا النساء فألهنّ الأحمران: الذهب والحريّ» الحديث.

رواه أبو الشيخ ابن حيان وغيره^(۱) من طريق عبيدالله بن زحر عن علي بن يزيد^(۲) عن القاسم عنه.

از ابوامامه عليه السلام روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «در خواب دیدم که وارد بهشت شدم که والاترین مقام در میان بهشتیان از آن فقرای مهاجرین و فرزندان مومنان بود و هیچ گروهی در بهشت کمتر از ثروتمندان و زنان نبود. پس به من گفته شد: ثروتمندان بر درب بهشت مورد حسابرسی و آزمایش هستند اما زنان را دو چیز سرگرم نموده: طلا و لباس ابریشمی».

۳۰۰۰- (ضعیف) و تقدم حديث أبي أمانة [۱۶- البيوع/ ۱۹] عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يَبِيتُ قَوْمٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى طُعْمٍ وَشُرْبٍ وَلَهْوٍ وَلَعِبٍ، فَيُصْبِحُوا وَقَدْ مُسِخُوا قَرَدَةً وَخَنَازِيرَ، وَلَيُصِيبَنَّهُمْ خَسْفٌ وَقَذْفٌ، حَتَّى يُصْبِحَ النَّاسُ فَيَقُولُونَ: قَدْ خُسِفَ اللَّيْلَةُ بِبَنِي فُلَانٍ، وَخُسِفَ اللَّيْلَةُ بِدَارِ فُلَانٍ، وَلَتُرْسَلَنَّ عَلَيْهِمْ حِجَارَةٌ مِنَ السَّمَاءِ؛ كَمَا أُرْسِلَتْ عَلَى قَوْمٍ لُوطٍ عَلَى قَبَائِلَ فِيهَا وَعَلَى دُورٍ، وَلَتُرْسَلَنَّ عَلَيْهِمُ الرِّيحُ الْعَقِيمُ؛ الَّتِي أَهْلَكَتْ عَادًا عَلَى قَبَائِلَ فِيهَا وَعَلَى دُورٍ، بِشَرِيهِمُ الْحُمْرَ، وَلُبْسِهِمُ الْحَرِيرَ، وَاتِّخَاذِهِمُ الْقَيْنَاتِ، وَأَكْلِهِمُ الرِّبَا، وَقَطِيعَةِ الرَّحِمِ، وَخَصْلَةِ نَسِيهَا جَعْفَرًا».

رواه أحمد والبيهقي.

از ابوامامه عليه السلام روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «گروهی از این امت بر سفره غذا و نوشیدنی و لهو و لعب شب را صبح می کنند درحالی که صبح به بوزینه و خوک مسخ شده اند و به خسف و قذف مبتلا می شوند چنان که مردم صبح کرده و می گویند: دیشب بنی فلان دچار خسف شد و دیشب در فلان سرزمین خسف رخ داد. و از آسمان بر آنها سنگ می بارد چنان که بر قوم لوط بارید. بر قبایلی که در آنها هستند و بر سرزمین های ایشان. و بر آنها تندبادی از جنس بادی که قوم عاد را نابود کرد

(۱) قلت: كأحمد، فكان الغزو إليه أولى، وإن كانت الطريق واحدة، انظر "الضعيفة" (۵۳۴۶).

(۲) الأصل: (زيد)، والتصويب من "المخطوطة" و"المسند" وكتب الرجال.

می‌وزد. بر قبایلی که در آنها هستند و بر سرزمین‌های ایشان؛ و دلیل این همه عذاب شراب‌خواری و پوشیدن لباس ابریشمی و زنان آواز خوان و ربا خواری و قطع پیوند خویشاوندی می‌باشد». و خصلت دیگری بود که جعفر فراموش کرده است.

۳۰۰۱-۲۰۶۷- (۲۲) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ غَنَمٍ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَامِرٍ أَوْ أَبُو^(۱) مَالِكٍ الْأَشْعَرِيُّ، - وَاللَّهُ يَمِينُ أُخْرَى مَا كَذَّبَنِي - أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَيَكُونَنَّ مِنْ أُمَّتِي أَقْوَامٌ يَسْتَحِلُّونَ الْحُمْرَ وَالْحَرِيرَ» - وَذَكَرَ كَلَامًا قَالَ^(۲): - «يَمَسُّهُمْ مِنْهُمْ قِرْدَةٌ وَخَنَازِيرٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». -
رواه البخاري تعليقا، وأبو داود - واللفظ له -.

از عبدالرحمن بن غنم اشعری روایت است که ابو عامر یا ابومالک اشعری به من گفت: - و قسم به خدا که به من دروغ نگفت - که از رسول الله ﷺ شنیده که فرمودند: «افرادی از امتم خواهند بود که شراب و ابریشم را حلال می‌کنند». و ادامه داد تا اینکه فرمود: «و از جمع آنها افرادی تا روز قیامت به میمون و خوک تبدیل می‌شوند».

^(۱) الأصل: (و)، والتصويب من "البخاري" و"أبي داود" و"مختصره" (۳۸۸۱) للمؤلف، وانظر "عون المعبود" (۸۱/۴).

^(۲) قلت: هو ما في رواية البخاري والطبراني وغيرهما: "والمعازف، ولينزلن أقوام إلى جنب علم، تروح عليهم سارحة لهم، فيأتيهم رجل لحاجته، فيقولون له: ارجع إلينا غداً، فيبيتهم الله عز وجل، فيضع العلم عليهم، ويمسح آخرين...". انظر "الصحيحة" (۹۱)، وكتابي الجديد الفريد "تحريم آلات الطرب" (ص ۳۸-۴۳).

۶- (الترهيب من تشبه الرجل بالمرأة، أو المرأة بالرجل في لباس أو كلام أو حركة أو نحو ذلك)

ترهیب از مشابَهت مرد به زن و زن به مرد در لباس یا کلام یا حرکت یا مواردی از این قبیل

۳۰۰۲-۲۰۶۸- (۱) (صحیح) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ، وَالْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ». رواه البخاري وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ مردانی که خود را شبیه زنان و زنانی که خود را به شبیه مردان می‌کنند لعنت کردند.

۱۲۵۶-۰ (۱) (منکر) والطبراني، وعنده^(۱): أَنَّ امْرَأَةً، مَرَّتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُتَقَلِّدَةً قَوْسًا، فَقَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ، وَالْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ».

و در روایتی طبرانی آمده است: زنی از کنار رسول الله ﷺ گذشت که کمانی بر گردن آویزان داشت. رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند لعنت کرده زانی که خود را شبیه مردان می‌کنند و مردانی که خود را شبیه زنان می‌کنند».

وفي رواية للبخاري^(۲): «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمُخَنَّثِينَ مِنَ الرِّجَالِ، وَالْمُتَرَجِّلَاتِ مِنَ النِّسَاءِ».

^(۱) یعنی في "المعجم الكبير"؛ هذا هو المراد عزواً عند الإطلاق، لكن المؤلف كثيراً ما يخالف، وهذا منه؛ فإنه إنما رواه في "المعجم الأوسط" في ترجمة علي بن سعيد الرازي (رقم ۴۱۶۰- بترقيمي) بسنده عن عبد الرحمن بن زياد الرصاصي: نا محمد بن مسلم الطائفي، عن عمرو بن دينار، عن ابن عباس. والطائفي فيه ضعف، والرصاصي لم يوثقه غير ابن حبان؛ ومع ذلك قال: "ربما أخطأ"، فالحديث بذكر المرأة والقوس منكر مخالف لا في "صحیح البخاري" وغيره، وهو هنا في "الصحيح" كما أشرت أعلاه.

^(۲) هذه الرواية في «صحيح الترغيب». [ش.]

و در روایت بخاری آمده است: رسول الله ﷺ لعنت کرده مردانی را که خود را به شکل زنان در می‌آورند و زنانی را که خود را به شکل مردان در می‌آورند».

(المخنث) به فتح نون و کسر آن: عبارت است از کسی که باتمایل یا اندام متمایل راه می‌رود [صفات زنانه] همچون زنان؛ و مراد از آن کسی نیست که مرتکب زنا می‌شود.

۳۰۰۳-۲۰۶۹- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الرَّجُلَ يَلْبَسُ لُبْسَةَ الْمَرْأَةِ، وَالْمَرْأَةُ تَلْبَسُ لُبْسَةَ الرَّجُلِ».

رواه أبو داود والنسائي، وابن ماجه وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".

از ابوهريره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ مردی را که لباس زنانه و زنی را که لباس مردانه می‌پوشد، لعنت کردند.

۳۰۰۴-۱۲۵۷- (۲) (ضعیف) وَعَنْ رَجُلٍ مِنْ هَذِيلٍ قَالَ: رَأَيْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَمَنْزِلُهُ فِي الْحِلِّ، وَمَسْجِدُهُ فِي الْحَرَمِ، قَالَ: فَبَيْنَا أَنَا عِنْدَهُ رَأَى أُمَّ سَعِيدِ ابْنَةِ أَبِي جَهْلٍ مُتَقَلِّدَةً قَوْسًا، وَهِيَ تَمَثِّي مِشْيَةَ الرَّجُلِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: مَنْ هَذِهِ؟ فَقُلْتُ: هَذِهِ أُمُّ سَعِيدِ بِنْتُ أَبِي جَهْلٍ، فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَشَبَّهَ بِالرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ، وَلَا مَنْ تَشَبَّهَ بِالنِّسَاءِ مِنَ الرِّجَالِ».

رواه أحمد - واللفظ له -، ورواته ثقات؛ إلا الرجل المبهم، ولم يسم. والطبراني مختصراً، وأسقط المبهم فلم يذكره.

از مردی از هذیل روایت است: عبدالله بن عمرو بن العاص و منزلش در حل و مسجدش را در حرم دیدم. یک بار که نزد او بودم، ام سعید دختر ابوجهل را دید که کمانی در گردن دارد و چون مردان راه می‌رود. عبدالله گفت: این کیست؟ گفتم: ام سعید دختر ابوجهل؛ گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «مردانی که خود را شبیه زنان کرده و زنانی که خود را شبیه مردان می‌کنند، از ما نیستند».

۳۰۰۵-۱۲۵۸- (۳) (منکر) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم مُحَنَّثِي الرَّجَالِ؛ الَّذِينَ يَتَشَبَّهُونَ بِالنِّسَاءِ، وَالْمُتَرَجِّلَاتِ مِنَ النِّسَاءِ؛ الْمُتَشَبِّهَاتِ بِالرَّجَالِ، وَرَاكِبِ الْفَلَاةِ وَحَدَهُ^(۱).

رواه أحمد ورجاله رجال "الصحيح"؛ إلا طيب بن محمد، وفيه مقال، والحديث حسن^(۲).

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم مردانی که خود را شبیه زنان می کنند لعنت کرده است و زنانی که خود را به مردان شبیه می کنند لعنت کرده است. و جایز نیست کسی تنها سفر کند».

۳۰۰۶-۱۲۵۹- (۴) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَرْبَعَةٌ لِعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ وَأَمَنَتِ الْمَلَائِكَةُ: رَجُلٌ جَعَلَهُ اللَّهُ ذَكَرًا فَأَثَثَ نَفْسَهُ وَتَشَبَّهَ بِالنِّسَاءِ، وَامْرَأَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ أُنْثَى فَتَذَكَّرَتْ وَتَشَبَّهَتْ بِالرَّجَالِ، وَالَّذِي يُضِلُّ الْأَعْمَى، وَرَجُلٌ حَصُورٌ، وَلَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ حَصُورًا إِلَّا يَحْيَى بْنَ زَكْرِيَّا».

رواه الطبراني من طريق علي بن يزيد الألهاني، وفي الحديث غرابة.

از ابوامامه رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «چهار نفر در دنیا و آخرت لعنت شده و فرشتگان آمین گفته اند: مردی که خداوند او را مذکر آفریده اما خود را شبیه زنان می کند و زنی که خداوند متعال او را مونث قرار داده اما خود را شبیه مردان می کند و کسی که کوری را گمراه می کند و مردی که با وجود توانایی، با هدف زهد و پارسایی ازدواج نمی کند و خداوند به کسی جز یحیی بن زکریا چنین ویژگی نداده است».

۳۰۰۷-۱۲۶۰- (۵) (منکر) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: أُنِيَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم بِمُحَنَّثٍ قَدْ خَضَبَ يَدَيْهِ وَرَجْلَيْهِ بِالْحِنَاءِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَا بَالُ هَذَا؟». قَالُوا: يَتَشَبَّهُ بِالنِّسَاءِ،

^(۱) زاد أحمد في رواية (۲/ ۲۸۹): "فاشئت ذلك على أصحاب رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم حتى استبان ذلك في وجوههم، وقال: البأث وحده".

^(۲) قلت: كلا؛ فإن لعن راكب الفلاة منكر لا نعرفه إلا في هذا الحديث، والطيب بن محمد لم يوثقه غير ابن حبان؛ وقال الذهبي: "لا يكاد يعرف". ثم إن الراوي عنه أيوب بن النجار مدلس، وقد عنعنه.

فَأَمَرَ بِهِ فَنُفِيَ إِلَى (التَّقْيِيعِ)، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَا نَقْتُلُهُ؟ فَقَالَ: «إِنِّي نُهِيتُ عَنْ قَتْلِ الْمُصَلِّينَ».

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است: مردی که خود را با خضاب کردن دست‌ها و حنا کردن پاها شبیه زنان کرده بود، نزد رسول الله ﷺ آورده شد. رسول الله ﷺ فرمودند: «مشکل او چیست؟». گفتند: خود را شبیه زنان کرده است. پس امر نمود تا او را به نقیع (بخشی از مدینه) تبعید کنند». گفته شد: ای رسول خدا، آیا او را نمی‌کشی؟ فرمود: «من از کشتن نمازگزاران نهی شدم».

رواه أبو داود قال: "وقال أبو أسامة: و(النقيع): ناحية من المدينة، وليس ب(البقيع)؛ يعني أنه بالنون لا بالباء". (قال الحافظ): "رواه أبو داود عن أبي يسار القرشي عن أبي هاشم عن أبي هريرة. وفي متنه نكارة، وأبو يسار هذا لا أعرف اسمه، وقد قال أبو حاتم الرازي لما سئل عنه: "مجهول". وليس كذلك؛ فإنه قد روى عنه الأوزاعي والليث؛ فكيف يكون مجهولاً؟! والله أعلم^(١)".

٣٠٠٨-٢٠٧٠- (٣) (حسن صحيح) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: الْعَاقُّ لَوَالِدَيْهِ، وَالذَّيُّوثُ، وَرَجُلَةٌ^(٢) النَّسَاءِ».

رواه النسائي والبخاري في حديث يأتي في [٢٢- البر/ ٢] "العقوق" إن شاء الله، والحاكم - واللفظ له - وقال: "صحيح الإسناد".

^(١) قلت: لا منافاة؛ فإن الجهالة نوعان: حالية وعينية، فإذا حمل قول أبي حاتم على الجهالة الحالية؛ زال الإشكال، وبها ترجمه الحافظ في "التقريب"، وبها ترجم لأبي هاشم أيضاً. وهو وهم منه؛ فإن هذا مجهول العين، لم يرو عنه غير أبي يسار هذا، ولذا قال الذهبي: "لا يعرف" فالأولى إعلال الحديث به. وهو منكر كما قال الذهبي في ترجمة الأول. وبعد كتابة ما تقدم رأيت في حاشية مخطوطة الظاهرية ما نصه: "يزيد؛ مجهول الحال، يعني أنه لم يوثق، ولم يرد أنه مجهول العين. ابن حجر".

^(٢) قال الناجي (ق ١٧٣/ ٢): "هي بفتح الراء وكسر الجيم"، وهو في ذلك تابع للمؤلف في (٢٢- البر/ ٢)، وهو وهم مخالف لكتب اللغة ومنها "المعجم الوسيط" و"الهادي إلى لسان العرب".

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سه گروه هستند که وارد بهشت نمی‌شوند؛ کسی که نافرمانی پدر و مادر می‌کند و مردی که در مورد زن خود غیرت نداشته باشد و زنی که خود را به شکل مردان در می‌آورد».

(الدُّيُوثُ) به فتح دال و تشدید یاء: عبارت است از کسی که از فاحشه در میان خانواده‌اش آگاه است و آن را تایید می‌کند.

۳۰۰۹-۲۰۷۱- (۴) (صحیح لغیره) وَعَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ أَبَدًا: الدُّيُوثُ، وَالرَّجُلَةُ مِنَ النِّسَاءِ، وَمُذْمِنُ الْخَمْرِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَمَّا مُذْمِنُ الْخَمْرِ فَقَدْ عَرَفْنَاهُ، فَمَا الدُّيُوثُ؟ قَالَ: «الَّذِي لَا يُبَالِي مَنْ دَخَلَ عَلَى أَهْلِهِ». قُلْنَا: فَمَا الرَّجُلَةُ مِنَ النِّسَاءِ؟ قَالَ: «الَّتِي تَشَبَّهُ بِالرِّجَالِ». رواه الطبراني، ورواته لا أعلم فيهم مجروحاً^(۱).

از عمار بن یاسر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سه گروه هیچ‌گاه وارد بهشت نمی‌شوند: دیوث و الرَّجُلَةُ مِنَ النِّسَاءِ و شراب خوار». گفتند: ای رسول الله ﷺ! ما شراب خوار را می‌شناسیم، اما «دیوث» کیست؟ فرمود: «کسی که هیچ اهمیتی نمی‌دهد که چه کسی نزد اهلش می‌آید». گفتیم: «الرَّجُلَةُ مِنَ النِّسَاءِ» چه کسانی هستند؟ فرمود: «زنانی که خود را شبیه مردان می‌کنند».

^(۱) کان الأصل: "ورواته ليس فيهم مجروح"، وعلى هامشه ما أثبتته أعلاه، وإنما أثرته لمطابقته لمخطوطة الظاهرية.

۷- (الترغيب في ترك الترفع في اللباس تواضعاً واقتداءً بأشرف الخلق محمد ﷺ وأصحابه، والترهيب من لباس الشهرة والفخر والمباهاة)

ترغيب به دوری از بلند کردن لباس به خاطر تواضع و اقتدا به اشرف مخلوقات محمد ﷺ و اصحابش و ترهیب از پوشیدن لباس شهرت و تکبر و خودستایی

۳۰۱۰-۲۰۷۲- (۱) (حسن لغیره) عَنْ مُعَاذِ بْنِ أَدْنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ تَرَكَ اللَّبَاسَ تَوَاضَعًا لِلَّهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ؛ دَعَاَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ حَتَّى يُخَيِّرَهُ مِنْ أَيِّ حُلَلِ الْإِيمَانِ شَاءَ يَلْبَسُهَا».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن"، والحاكم في موضعين من "المستدرک"، وقال في أحدهما: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ): "روياه من طريق أبي مرحوم - وهو عبد الرحيم بن ميمون - عن سهل بن معاذ، ويأتي الكلام عليهما".

از معاذ بن انس رایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس از روی فروتنی برای خدا، لباس گران قیمت را درحالی نپوشد که بر پوشیدن آن قادر است، خداوند در روز قیامت در انتظار مردم، او را فرا می خواند تا او را مخیر کند که از هر لباس اهل ایمان که می خواهد، انتخاب کند و بپوشد».

۳۰۱۱-۲۰۷۳- (۲) (حسن لغیره) وَعَنْ رَجُلٍ مِنْ أَتْبَاءِ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَمَنْ تَرَكَ لُبْسَ ثَوْبٍ بَحَالٍ، وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ - قَالَ بَشَرٌ: أَحْسَبُهُ قَالَ: - تَوَاضَعًا، كَسَاهُ اللَّهُ حُلَّةَ الْكَرَامَةِ».

رواه أبو داود في حديث، ولم يسم ابن الصحابي. ورواه البيهقي من طريق زبان بن فائد عن سهل بن معاذ عن أبيه بزيادة.

مردی از فرزندان اصحاب رسول الله ﷺ از پدرش رایت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که پوشیدن لباس زینت را درحالی ترک کند که توانایی پوشیدن آن را دارد - بشر می گوید: گمان می کنم فرمود: - به خاطر تواضع؛ خداوند لباس کرامت را بر او می پوشاند».

۳۰۱۲-۲۰۷۴- (۳) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ بْنِ ثَعْلَبَةَ الْأَنْصَارِيِّ - واسمه إياس رضی اللہ عنہ - قَالَ: ذَكَرَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا عِنْدَهُ الدُّنْيَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا تَسْمَعُونَ، أَلَا تَسْمَعُونَ؟ إِنَّ الْبَذَاذَةَ مِنَ الْإِيمَانِ، إِنَّ الْبَذَاذَةَ مِنَ الْإِيمَانِ. يَعْنِي التَّقَحُّلُ». رواه أبو داود وابن ماجه؛ كلاهما من رواية محمد بن إسحاق^(۱)، وقد تكلم أبو عمر النمري في هذا الحديث^(۲).

از ابوامامة بن ثعلبة الأنصاری - و اسم او ایاس رضی اللہ عنہ است - روایت است که روزی اصحاب رسول الله ﷺ نزد وی از دنیا صحبت می کردند، پس رسول الله ﷺ فرمود: «آیا گوش نمی دهید! آیا گوش نمی دهید! ساده پوشی و دوری از زینت و رضایت به لباس ساده از ایمان است، ساده پوشی و دوری و دوری از زینت و رضایت به لباس ساده از ایمان است».

(البذاذة) به فتح باء: عبارت است از رعایت تواضع در لباس با ساده پوشی و ترک زینت و رضایت به لباس ساده.

۳۰۱۳-۱۲۶۱- (۱) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ ﻻ يُحِبُّ الْمُتَبَدِّلَ؛ الَّذِي لَا يُبَالِي مَا لَبَسَ». رواه البيهقي^(۳).

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال کسی که به آنچه می پوشد اهمیت نمی دهد، دوست دارد».

^(۱) قلت: محمد بن إسحاق ليس في طريق ابن ماجه، فتنبه.

^(۲) قلت: كأنه يشير إلى الخلاف الذي وقع في إسناده الذي شرحته في "الصحيحة" (۳۴۱)، لكن بينت أنه لا يضر في صحة الحديث، لرجاحة وجه من وجوه الاختلاف.

^(۳) يعني في "الشعب" (۱۵۶/۵/۶۱۷۶)، وفيه انقطاع جهله المعلقون الثلاثة، وأعلوه بـ (ابن لهيعة)، وهو من رواية ابن وهب عنه! وهذا دیدنهم، لا يعرفون أن روايته عنه صحيحة، فقد ضعفوا بعض الأحاديث الصحيحة بجهلهم هذا. فانظر على سبيل المثال الهامش بعد الآتي. ولم يقف الحافظ العراقي على مخرج هذا الحديث فقال: "لم أجد له أصلاً! انظر "الضعيفة" (۲۳۲۴).

۳۰۱۴-۲۰۷۵- (۴) (صحيح) وَعَنْ أَبِي بُرْدَةَ رضي الله عنه قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ رضي الله عنها، فَأَخْرَجَتْ إِلَيْنَا كِسَاءً مُلَبَّدًا مِنَ الَّتِي تَسْمُونَهَا الْمُلَبَّدَةُ؛ إِزَارًا غَلِيظًا مِمَّا يُصْنَعُ بِالْيَمَنِ، وَأَقْسَمَتْ بِاللَّهِ لَقَدْ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي هَذَيْنِ الثَّوْبَيْنِ.
رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي أخصر منه.

از ابو برده رضي الله عنه روایت است که نزد عایشه رضي الله عنها رفتم، لباس وصله زده‌ای را که به آن «مُلَبَّدَة» می‌گفتند، بیرون آورد؛ و آن شلوار ضخیمی است که در یمن آماده می‌شود. و به خدا سوگند خورد که رسول الله ﷺ در این دو لباس قبض روح شد.
(الملبَّد): به معنای وصله‌زده؛ و معانی دیگری برای آن ذکر شده است.

۳۰۱۵-۲۰۷۶- (۵) (صحيح) وَرَوَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: تُوِّفِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَإِنَّ نَمْرَةً مِنْ صُوفٍ ^(۱) تُنْسَجُ لَهُ.
رواه البيهقي ^(۲).

از عبدالله بن عمر رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ در حالی وفات نمودند که پارچه‌ای از پشم برایش بافته می‌شد.

۳۰۱۶-۱۲۶۲- (۲) (ضعيف) وَعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَكَلَ خَشِنًا، لَبَسَ الصُّوفَ وَاحْتَذَى الْمَخْصُوفَ». قِيلَ لِلْحَسَنِ: مَا الْحَشْنُ؟ قَالَ: غَلِيظُ الشَّعِيرِ، مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسِيغُهُ إِلَّا بِجُرْعَةٍ مِنْ مَاءٍ.

از انس رضي الله عنه روایت است: رسول الله ﷺ غذای سخت و خشن می‌خورد و لباس پشمین و نعل می‌پوشید. به حسن گفته شد: غذای خشن چیست؟ گفت: جو غلیظ. رسول الله ﷺ نمی‌توانست جز با جرعه‌ای آب آن را بخورد.

^(۱) الأصل: "صور"، والتصويب من "شعب البيهقي" و"المخطوطة"، والحديث مخرج في "الصحيحه" (۲۶۸۷).
(النَمْرَة) به فتح نون و کسر میم: لباسی که دربردارنده خطوط سیاه و سفید است و اعراب می‌پوشند.
چنانکه در "المصباح" آمده است.

^(۲) أخرجه البيهقي في "الشعب" (۵/ ۱۵۴/ ۶۱۶۵) بسند صحيح، وأعله الجهلة بابن لهيعة، وقد رواه عنه عبدالله بن وهب، وحديثه عنه صحيح عند العلماء، ثم تناقضوا فحسنوا له حديث عبدالله بن شداد الآتي [برقم ۳۰۳۲-۲۰۸۴-(۱۳)] وهو من رواية ابن وهب أيضاً عنه!

رواه ابن ماجه والحاكم واللفظ له؛ كلاهما من رواية يوسف بن أبي كثير، عن نوح بن ذكوان. وقال الحاكم: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ): "يوسف لا يعرف، ونوح بن ذكوان قال أبو حاتم: ليس بشيء".

۳۰۱۷-۱۲۶۳- (۳) (ضعیف جداً) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «كَانَ عَلَى مُوسَى يَوْمَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ: كِسَاءٌ صُوفٍ، وَجُبَةٌ صُوفٍ، وَكُمَّةٌ صُوفٍ، وَسَرَاوِيلُ صُوفٍ، وَكَانَ نَعْلَاهُ مِنْ جِلْدِ حِمَارٍ مَيِّتٍ».

از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «روزی که موسی با خداوند سخن گفت، لباسش از پشم و جبهی او از پشم و کلاهش کوچک از پشم و شلواری از پشم بر تن داشت. و نعلین او از پوست الاغ مرده بود».

رواه الترمذي وقال: "حديث غريب [لأنه لا نعرفه إلا من حديث حميد الأعرج، وهو ابن علي الكوفي، قال محمد [يعني البخاري]: منكر الحديث]"^(۱)، والحاكم؛ كلاهما عن حميد الأعرج، عن عبدالله بن الحارث، عن ابن مسعود. وقال الحاكم: "صحيح على شرط البخاري". (قال الحافظ): "توهم الحاكم أن حميداً الأعرج هذا هو حميد بن قيس المكي، وإنما هو حميد بن علي^(۲)، وقيل: ابن عمار؛ أحد المتروكين. والله أعلم".

(الكُمَّة) به ضم كاف و تشديد ميم: عبارت است از «القلنسوة الصغيرة»^(۳) نوعی کلاه کوچک.

۳۰۱۸-۱۲۶۴- (۴) (ضعیف موقوف) وَعَنْ أَبِي الْأَخْوَصِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: «كَانَتْ الْأَنْبِيَاءُ يَسْتَحِبُّونَ أَنْ يَلْبَسُوا الصُّوفَ، وَيَحْتَلِبُوا الْعَنَمَ، وَيَرْكَبُوا الْحُمْرَ».

^(۱) الأصل: "حسن غريب"، فصاحته من "الترمذي" (۱۷۳۴) و"تحفة الأشراف" (۷/ ۶۴ / ۹۳۲۸)، والزيادة منه، وهي تؤكد أن لفظ: "حسن" مدرج من بعض النساخ لأنه مباین لها.

^(۲) وكذا قال الذهبي، لكن نسبة الوهم فيه إلى الحاكم فيه نظر عندي؛ لأنه قد رواه مثل رواية الحاكم ابن مردويه كما ذكر ابن كثير. فالخطأ من غيره كما كنت بينته في "الضعيفة" (۴۰۸۲).

^(۳) وهي في عرفنا (الطاقية). قاله الحافظ الناجي الحلبي.

رواه الحاكم موقوفاً وقال: "صحيح على شرطهما"^(۱).

از ابوالاحوص از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت است: پیامبران دوست داشتند که لباس پشمین بپوشند و گوسفندان را بدوشند و بر الاغ سوار شوند.

۳۰۱۹-۱۲۶۵- (۵) (ضعیف) وَرَوَى ابْنُ مَاجَه عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ مِنْ صُوفٍ، صَيِّقَةُ الْكُمَيْنِ، فَصَلَّى بِنَا فِيهَا، لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ غَيْرُهَا^(۲).

از عبادت بن صامت رضي الله عنه روایت است: روزی رسول الله ﷺ نزد ما آمد درحالی که جبه‌ای از پشم بر تن داشت و کلاهی کوچک بر سر؛ و در این لباس بر ما امامت داد و چیزی جز این لباس بر تن نداشت.

۳۰۲۰-۱۲۶۶- (۶) (ضعیف جداً) وَرَوَى عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَرَاءَةٌ مِنَ الْكِبَرِ؛ لَبُوسُ الصُّوفِ، وَمُجَالَسَةُ فَقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ»^(۳)، وَرُكُوبُ الْحِمَارِ، وَاعْتِقَالُ الْعَنْزِ أَوْ الْبَعِيرِ». رواه البيهقي وغيره.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «دوری و برائت جستن از کبر و غرور، پوشیدن لباس پشمی و همنشینی با مومنان فقیر و سوار شدن بر الاغ و گوسفند یا شتر چرانی می‌باشد».

۳۰۲۱-۱۲۶۷- (۷) (ضعیف مرسل) وَعَنِ الْحَسَنِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي فِي مَرْوٍ نِسَائِهِ، وَكَانَتْ أَكْسِيَّةٌ مِنْ صُوفٍ مِمَّا يُشْتَرَى بِالسَّتَةِ وَالسَّبْعَةِ، وَكُنَّ نِسَاؤُهُ يَتَرَزْنَ بِهَا.

رواه البيهقي وهو مرسل، وفي سنده لين.

^(۱) قلت: فيه اختلاط السَّيِّعِي؛ كما هو مبين في "التعليق الرغيب".

^(۲) فيه ضعف وانقطاع، كما هو مبين هناك.

^(۳) الأصل: (المسلمين). والتصويب من "البيهقي"، و"ضعيف الجامع" (۲۳۲۳) وغيرهما.

از حسن روایت است: رسول الله ﷺ در عباى پشمی زنانش نماز می خواند که آن را به شش یا هفت خریده بود و همسرانش با آن خود را می پوشاندند.

۳۰۲۲-۲۰۷۷- (۶) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مَرْحَلٌ مِنْ شَعْرٍ أَسْوَدَ.
رواه مسلم وأبو داود والترمذي.

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ از خانه خارج شد درحالی که پیراهنی از موی سیاه که نقش زین شتر بر آن بود بر تن داشت.

(المِرْطُ) به کسر میم و سکون راء لباسی است که به عنوان شلوار پوشیده می شود. ابوعبید می گوید: و گاهی از پشم و خز می باشد. و (مَرْحَلٌ) به فتح حاء و تشدید آن؛ یعنی: در آن نقش پالان شتر بود.

۳۰۲۳-۲۰۷۸- (۸) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ أَيْضاً رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الَّذِي يَنَامُ عَلَيْهِ أَدَمًا حَشَوُهُ لَيْفٌ.

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است، بالش رسول الله ﷺ که بر آن تکیه می داد، از پوست دباغی شده ای بود که درون آن از لیف خرما پُر شده بود.

۳۰۲۴-۲۰۷۹- (۸) (صحیح) وَعَنْهَا قَالَتْ: إِنَّمَا كَانَ فِرَاشُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الَّذِي يَنَامُ عَلَيْهِ أَدَمًا حَشَوُهُ لَيْفٌ.
رواهما^(۱) مسلم وغيره.

واز عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است، بستر رسول الله ﷺ که بر آن می خوابید از پوست دباغی شده ای بود که وسط آن از لیف خرما پُر شده بود.

۳۰۲۵-۲۰۸۰- (۹) (حسن) وَعَنْ عُتْبَةَ بْنِ عَبْدِ السَّلَامِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: اسْتَكْسَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَكَسَانِي خَيْشَتَيْنِ، فَلَقَدْ رَأَيْتُنِي وَأَنَا أَكْسَى أَصْحَابِي.
رواه أبو داود والبيهقي؛ كلاهما من رواية إسماعيل بن عياش.

^(۱) وقع في طبعة الثالثة: (رواه)! مع أنَّهم عزوا في التعليق الحديث الأول كالثاني لمسلم! ثم جهلوا أنَّ الثاني منهما رواه البخاري أيضاً مع تنبيه الناجي عليه! وانظر "مختصر الشمانل" (۱۷۳/ ۲۸۲).

از عتبة بن عبدالسلمی رضی اللہ عنہ روایت است، از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم درخواست لباس کردم پس دو لباس کتانی خشن به من پوشاند و اگر مرا می دیدی من بهترین لباس را در بین یارانم داشتم.

(الحیثه) به فتح خاء و سکون یاء: لباسی که از مشاققة الکتان^(۱) که به صورت ضخیم و نازک ریسته و بافته می شود. و اینکه می گوید: «وَأَنَا أَكْسَى أَصْحَابِي» یعنی بیشترین و برترین لباس را در میان آنها داشتم.

۳۰۲۶-۲۰۸۱- (۱۰) (صحیح) وَعَنْ أَبِي بُرْدَةَ^(۲) قَالَ: قَالَ لِي أَبِي: لَوْ رَأَيْتَنَا وَنَحْنُ مَعَ نَبِيِّنَا صلی اللہ علیہ وسلم وَقَدْ أَصَابَتْنَا السَّمَاءُ، حَسِبْتُ أَنَّ رِيحَنَا رِيحُ الصَّانِ.
رواه أبو داود وابن ماجه والترمذي وقال: "حديث صحيح".

از ابو برده روایت است که پدرم به من گفت: اگر ما را درحالی مشاهده می کردی که همراه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بودیم و باران می آمد، گمان می کردی بوی ما بوی میش است. معنای حدیث از این قرار است که: لباس آنها از پشم بود و چون بر آنها باران می بارید از لباس شان بوی پشم می آمد.

۰-۱۲۶۸- (۸) (منکر) ورواه الطبراني بإسناد صحيح أيضاً^(۳) بنحوه، وزاد في آخره: «إِنَّمَا لِبَاسُنَا الصُّوفُ، وَطَعَامُنَا الْأَسْوَدَانِ: التَّمْرُ وَالْمَاءُ».

و در روایت طبرانی آمده است: ما لباس پشمی می پوشیدیم و غذای ما دو چیز بود: خرما و آب.

(۱) آنچه از کتان به هنگام جدا شدن رشته های آن قطع می شود. "النهاية".

(۲) الأصل والمخطوطة: (ابن بريدة)، وهو خطأ لعله من بعض النسخ، فالحديث عند جميع من عزاه المصنف إليه على ما أثبتنا، وعند أحمد وغيره: "قال: قال أبو موسى: يا بني...".

(۳) قلت: إطلاق العزو إليه يوهم أنه رواه في "المعجم الكبير"، وإنما رواه في "الأوسط" (۲/ ۵۶۴ / ۱۹۶۷). واقتضاه في العزو عليه يشعر أنه لم يروه أحد ممن التزم في كتابه إخراج الصحيح، وليس كذلك، فقد أخرجه الحاكم (۴/ ۱۸۸)، لكن فيه من تكلم في حفظه وخالف الثقات في زيادته، فهي منكورة، كما بينته في الأصل.

۳۰۲۷-۱۲۶۹- (۹) (ضعیف) وَعَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: خَرَجْتُ فِي غَدَاةٍ شَاتِيَّةٍ جَائِعًا وَقَدْ أَوْبَقَنِي الْبَرْدُ، فَأَخَذْتُ ثَوْبًا مِنْ صُوفٍ قَدْ كَانَ عِنْدَنَا، ثُمَّ أَدَخَلْتُهُ فِي عُنُقِي. وَحَزَمْتُهُ عَلَى صَدْرِي أَسْتَدْفِي بِهِ، وَاللَّهِ مَا كَانَ فِي بَيْتِي شَيْءٌ أَكُلُ مِنْهُ، وَلَوْ كَانَ فِي بَيْتِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله شَيْءٌ لَبَلَّغْنِي ... فذكر الحديث^(۱). إِلَى أَنْ قَالَ: ثُمَّ جِئْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَجَلَسْتُ إِلَيْهِ فِي الْمَسْجِدِ، وَهُوَ مَعَ عِصَابَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَطَلَعَ عَلَيْنَا مُصْعَبُ بْنُ عُمَيْرٍ فِي بُرْدَةٍ لَهُ مَرْفُوعَةٍ بِفُرُوعٍ، وَكَانَ أَنْعَمَ غُلَامٍ بِمَكَّةَ وَأَرْفَهُهُ عَيْشًا، فَلَمَّا رَأَاهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله ذَكَرَ مَا كَانَ فِيهِ مِنَ النَّعِيمِ، وَرَأَى حَالَهُ الَّتِي هُوَ عَلَيْهَا، فَذَرَفَتْ عَيْنَاهُ دُمُوعًا، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «أَنْتُمْ الْيَوْمَ خَيْرٌ أَمِ إِذَا غُدِي عَلَى أَحَدِكُمْ بِحَفْنَةٍ مِنْ خُبْزٍ وَلَحْمٍ، وَرَبِيعٍ عَلَيْهِ بِأُخْرَى، وَغَدَا فِي حُلَّةٍ وَرَاحٍ فِي أُخْرَى، وَسَتَرْتُمْ بُيُوتَكُمْ كَمَا تُسْتَرُّ الْكَعْبَةُ؟». قُلْنَا: بَلَى نَحْنُ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ، نَتَفَرَّغُ لِلْعِبَادَةِ. قَالَ: «بَلَى أَنْتُمْ الْيَوْمَ خَيْرٌ»^(۲).

از علی بن ابی طالب عليه السلام روایت است: در صبحگاه روزی زمستانی گرسنه از خانه خارج شدم درحالی که سرما مرا فراگرفته بود. پس لباسی پشمی که نزد ما بود بر تن کردم. به خدا سوگند چیزی در خانه‌ام نبود تا از آن بخورم. و اگر در خانه رسول الله صلى الله عليه وآله چیزی برای خوردن بود آن را برای من نیز می‌فرستاد... تا آنجا که می‌گوید: سپس نزد رسول الله صلى الله عليه وآله به مسجد رفته و همراه ایشان نشستم درحالی که همراه گروهی از اصحابش بود. پس از این مصعب بن عمیر در بُرده‌ای که با کرک شتر وصله شده بود نزد ما آمد حال آنکه او از مرفه‌ترین و در ناز و نعمت‌ترین جوانان مکه بود. زمانی که رسول الله صلى الله عليه وآله او را دید نعمت‌هایی را که مصعب در آنها غرق بود، یادآور شد و به حالت وی پس از اسلام اشاره کرد که اشک از چشمانش جاری شده و گریست. سپس رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «شما امروز در خیر و خوبی هستید یا زمانی که صبحگاه کاسه‌ای نان و گوشت برای‌تان آورده می‌شد و روزی‌تان مهیا بود و در لباس فاخر و رفاه به سر می‌بردید و خانه‌های‌تان را چون خانه کعبه می‌پوشانید؟». گفتیم: بلکه

(۱) سیأتي بتمامه في (۲۴- التوبة والزهد/۶).

(۲) هذا المقطع من: "أنتم اليوم...". إلى هنا صحيح لغيره، وسيأتي في (۱۹- الطعام/۷) من "الصحيح"، وهو مخرج في "الصحيحة" (۳۳۸۴).

امروز ما در خير و خوبي هستيم. برای عبادت فارغ هستيم. رسول الله ﷺ فرمود: «بلکه شما امروز در خير هستيد».

رواه أبو يعلى واللفظ له. ورواه الترمذي؛ إلا أنه قال: خَرَجْتُ فِي يَوْمٍ شَاتٍ مِنْ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ أَخَذْتُ إِهَابًا مَعْطُونًا^(۱) فَجَوَّبْتُ وَسَطَهُ، فَأَدْخَلْتُهُ فِي عُنُقِي، وَشَدَدْتُ وَسْطِي فَحَزَمْتُهُ بِخُوصِ النَّحْلِ، وَإِنِّي لَشَدِيدُ الْجُوعِ، فذكر الحديث، ولم يذكر فيه مصعب بن عمير، وذكر قصته في موضع آخر مفردة، وقال في كل منهما: "حديث حسن غريب". (قال الحافظ): "وفي إسناده وإسناد أبي يعلى رجل لم يسم".

(جَوَّبْتُ) وسط آن، به تشدید واو؛ یعنی: در وسط آن پارگی همچون جیب ایجاد نمودم؛ و آن یقه‌ای است که انسان سرش را از آن خارج می‌کند. و (الإهاب) به کسر همزة: عبارت است از پوست. و گفته شده: پوستی است که دباغی نشده.

۳۰۲۸-۱۲۷۰- (۱۰) (ضعيف) وَعَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى مُصْعَبِ بْنِ عُمَيْرٍ مُقْبِلًا عَلَيْهِ إِهَابٌ^(۲) كَبِشٍ قَدْ تَنَطَّقَ بِهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «انْظُرُوا إِلَى هَذَا الَّذِي نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ، لَقَدْ رَأَيْتُهُ بَيْنَ أَبَوَيْنِ يَغْدُوَانِهِ بِأَطْيَبِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ، وَلَقَدْ رَأَيْتُ عَلَيْهِ حُلَّةً شَرَاهَا أَوْ شَرِيتُ بِمِئَةِ دِرْهَمٍ، فَدَعَاهُ حُبُّ اللَّهِ وَحُبُّ رَسُولِهِ إِلَى مَا تَرَوْنَ». رواه الطبراني^(۳) والبيهقي.

(۱) (المعطون): پوست بدبویی که موهایش کنده شده. گفته می‌شود: «عطن الجلد، فهو عطن ومعطون»: زمانی که مویش کنده شود و در دباغی بوی بدی به خود بگیرد. "النهاية". و در روایت ترمذی (۲۴۷۵) آمده است: (معطوباً)، و همچنین در چاپ سوم! و آن را چنین شرح داده‌اند: «پوستی که دباغی شده و گفته شده عبارت است از پوستی که دباغی نشده»!!

(۲) به معنای پوست می‌باشد. و گفته شده: قبل از دباغی پوست بدان (إهاب) گفته می‌شود. اما پس از دباغی نه؛ «النهاية». (قد تنطّق به) یعنی آن را با ریسمانی در وسط بدنش بسته است.

(۳) المراد به عند الإطلاق "المعجم الكبير" له، ولم أره في "مسند عمر" منه، ولا رأيته في "مجمع الزوائد" لا في "الباس" ولا في "الزهد". ثم رجعت إلى المخطوطة، فوجدت مكان (الطبراني) بياضاً، فشعرت أن (الطبراني) ملحق من بعض النساخ، والأولى أن يوضع فيه أبو نعيم؛ فإنه رواه في "الحلية". ثم إن في سنده ضعفاً وجهالة؛ ويبانه في "الضعيفة" (۵۱۹۵). وأما الجهلة الثلاثة فقالوا: "حسن!" هكذا خبط عشواء!.

از عمر رضی الله عنه روایت است: درحالی که مصعب بن عمر پوست گوسفندی را بر تن داشت و به سوی رسول الله صلی الله علیه و آله می آمد، رسول الله صلی الله علیه و آله به او نگاه می کرد. پس فرمود: «به این (مصعب) که خداوند قلبش را نورانی کرده نگاه کنید. او را در میان پدر و مادری دیدم که بهترین غذاها و نوشیدنی ها را به او می خوراندند و او را در حالی دیدم که لباسی بر تن داشت که آن را به صد درهم خریده بود یا برای او خریده بودند، اما محبت الله و رسولش او را به این مرحله رساند که می بینید».

۳۰۲۹-۲۰۸۲- (۱۱) (صحیح موقوف) وَعَنْ أَنَسٍ: رَأَيْتُ عُمَرَ رضی الله عنه - وَهُوَ يَوْمَئِذٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - وَقَدْ رَفَعَ بَيْنَ كَتِفَيْهِ بِرِقَاعٍ ثَلَاثٍ، لَبَدَ بَعْضَهَا فَوْقَ بَعْضٍ. رواه مالك.

از انس رضی الله عنه روایت است، عمر رضی الله عنه را - زمانی که امیر المؤمنین بود- در حالی دیدم که بین دو کتفش سه وصله در کنار هم جمع شده بود.

۳۰۳۰-۲۰۸۳- (۱۲) (حسن صحیح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «كَمْ مِنْ أَشْعَثَ أَغْبَرَ ذِي طَمَرَيْنِ لَا يُؤْبَهُ لَهُ، لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبَرِّهِ، مِنْهُمْ الْبَرَاءُ بْنُ مَالِكٍ».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن". (قال الحافظ): "ويأتي في [۲۴- الزهد/ ۵] باب الفقر" أحاديث من هذا النوع وغيره إن شاء الله تعالى".

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «چه بسا شخص ژولیده مو و غبار آلود که دارای لباس های کهنه بوده و کسی به او اهمیت نمی دهد اما اگر به خداوند سوگند بخورد، سوگندش را راست می گرداند و از جمله ی آنها براء بن مالک می باشد».

۳۰۳۱-۱۲۷۱- (۱۱) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنِ الشَّعَاءِ بِنْتِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنها قَالَتْ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَسْأَلُهُ فَجَعَلَ يَعْتَذِرُ إِلَيَّ، وَأَنَا أَلُومُهُ، فَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ، فَخَرَجْتُ فَدَخَلْتُ عَلَى ابْنَتِي وَهِيَ تَحْتَ شُرْحِيلِ بْنِ حَسَنَةَ، فَوَجَدْتُ شُرْحِيلَ فِي الْبَيْتِ؛ فَقُلْتُ: قَدْ حَضَرَتِ الصَّلَاةُ وَأَنْتَ فِي الْبَيْتِ؛ وَجَعَلْتُ أَلُومُهُ. فَقَالَ: يَا خَالَةَ! لَا تَلُومِينِي، فَإِنَّهُ

كَانَ لِي ثَوْبٌ فَاسْتَعَارَهُ النَّبِيُّ ﷺ! فَقُلْتُ: يَا أَبِي وَأُمِّي؛ كُنْتُ أَلُومُهُ مُنْذُ الْيَوْمِ وَهَذِهِ حَالُهُ وَلَا أَشْعُرُ! فَقَالَ شَرْحِبِيلٌ: مَا كَانَ إِلَّا دِرْعًا رَفَعْنَاهُ.

رواه الطبراني والبيهقي.

و از شفا دختر عبدالله رضی الله عنه روایت است: برای طلب نمودن (صدقه) نزد رسول الله ﷺ آمدم، او شروع به معذرت خواهی نمود و من ملامتش می کردم. وقت نماز فرا رسید، بیرون رفتم و نزد دخترم که همسر شرحبیل بن حسنه بود، رفتم و شرحبیل را در خانه یافته، گفتم: نماز فرا رسیده و تو در خانه ای؟! و شروع به ملامت نمودنش کردم. گفت: ای خاله، مرا ملامت مکن، چون یک لباس داشتم، آن را رسول الله ﷺ به عاریت گرفته است. پس گفتم: پدر و مادرم فدایش، من او را از ابتدای روز ملامت می کردم، درحالی که این حالش است و من نمی دانم!! شرحبیل گفت: آن هم لباسی است که ما وصله اش زده ایم.

۳۰۳۲-۲۰۸۴- (۱۳) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَّادِ بْنِ الْهَادِ قَالَ: «رَأَيْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عَلَى الْمِنْبَرِ عَلَيْهِ إِزَارٌ عَدَنِيٌّ غَلِيظٌ، ثَمَنُهُ أَرْبَعَةُ دَرَاهِمٍ أَوْ خَمْسَةٌ، وَرِبِطَةٌ كُوفِيَّةٌ مُمَشَّقَةٌ، صَرَبَ اللَّحْمُ^(۱)، طَوِيلُ اللَّحْيَةِ، حَسَنُ الْوَجْهِ.

رواه الطبراني بإسناد حسن، والبيهقي^(۲).

از عبد الله بن شداد بن الهاد روایت است عثمان بن عفان رضی الله عنه را روز جمعه بر روی منبر دیدم که ازار عدنی کلفتی که قیمت آن چهار یا پنج درهم می شد و جامه ی نرم کوفی که با گِل سرخ رنگ شده بود پوشیده بود، او لاغر اندام و دارای ریش بلند و صورتی زیبا بود.

^(۱) هو الخفيف اللحم المشقوق المستدق. "نهاية".

^(۲) كذا قال! ولو عكس كان أولى؛ لأن في إسنادهما ابن لهيعة، وهو سيئ الحفظ، لكنه عند البيهقي في "الشعب" (۲/ ۲۳۰) من رواية عبدالله بن وهب عنه، وهي صحيحة عند العلماء، كما تقدم مني [في التعليق على رقم (۳۰۱۵-۲۰۷۶- (۵))] رداً على الجهلة الذين ضعفوا حديثه هناك وحسنوه هنا، تقليداً منهم للهيثمي مع أنه عنده من غير طريق ابن وهب!!

(عَدَنِي) به فتح عین و دال: منسوب به (عدن). و (الرَّيْطَةُ) به فتح راء و سکون یاء: عبارت است از هر پارچه‌ای یک تکه‌ای که از دو پارچه دوخته شده بهم نباشد. «لیس لها لفقان»^(۱). و (ضَرَبَ اللحم) به فتح ضاد و سکون راء: خفیفه. و (مُشَقَّة) یعنی: رنگ شده با (المشق) به کسر میم که عبارت است از گل سرخ (المُغرة)^(۲).

۲۰۳۳-۱۲۷۲- (۱۲) (ضعیف جداً موقوف) وَرُوِيَ عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: حَضَرَنَا عُرْسَ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ رضی الله عنهما، فَمَا رَأَيْنَا عُرْسًا كَانَ أَحْسَنَ مِنْهُ، حَشُونَا الْفِرَاشِ - یعنی اللیف - وَأَتَيْنَا بَتَمْرٍ وَزَبِيبٍ فَأَكَلْنَا، وَكَانَ فِرَاشُهُمَا لَيْلَةً عُرْسُهَا إِهَابٌ كَبِيشٍ. رواه البزار^(۳).

از جابر رضی الله عنه روایت است: در عروسی علی و فاطمه حاضر بودیم. عروسی بهتر از آن ندیده بودیم. فرش‌هایی از لیف نخل خرما پهن شده بود و با خرما و کشمش پذیرایی می‌شدیم و فرش زیر پای فاطمه در شب عروسی پوست گوسفند بود.

۳۰۳۴-۲۰۸۵- (۱۴) (صحیح موقوف) وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه وَعَلَيْهِ ثَوْبَانِ مُمَشَّقَانِ مِنْ كَتَّانٍ، فَمَخَّطَ فِي أَحَدِهِمَا ثُمَّ قَالَ: بَيْخُ بَيْخٍ، يَمْتَخِطُ أَبُو هُرَيْرَةَ فِي الْكَتَّانِ! لَقَدْ رَأَيْتُنِي وَإِنِّي لِأَخْرُ فِيمَا بَيْنَ مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَحُجْرَةِ عَائِشَةَ مِنْ الْجَوْعِ مَعْشِيًّا عَلَيَّ، فَيَجِيءُ الْجَائِي، فَيَضَعُ رِجْلَهُ عَلَى عُنُقِي يَرَى أَنَّ بِي الْجُنُونَ؟ وَمَا هُوَ إِلَّا الْجَوْعُ.

رواه البخاري، والترمذي وصححه.

از محمد بن سیرین روایت است که نزد ابوهریره رضی الله عنه بودیم و او دو لباس کتانی که با گل سرخ، رنگ شده بود، پوشیده بود. در یکی از آنها آب دهان انداخت سپس گفت:

^(۱) در "المصباح" آمده است: "لبست لفقين، یعنی: دو تکه؛ و جمع آن (ریاط) می‌باشد مانند «کلبه» و «کلاب».

^(۲) گل سرخ که با آن لباس را رنگ می‌کردند.

^(۳) وقال: "لا نعلم رواه هكذا إلا عبدالله، ولم يكن بالحافظ، ولم يتابع عليه، وعنده أحاديث يتفرد بها".
وعبدالله هو ابن ميمون القداح ضعيف جداً؛ كما في "التقريب"، ووقع في "كشف الأستار" (۱۴۰۸) في كلام البزار: "عمر"، فلم ينتبه الشيخ الأعظمي أنه تحرف من "عبدالله"!

به به، ابوهريره آب دهان را در پارچه‌ی كتانی می‌اندازد! اگر مرا می‌دیدى كه ما بين منبر رسول الله ﷺ و حجره‌ی عایشه رضی الله عنها از گرسنگی افتاده و بیهوش بودم و رهگذر می‌آمد و پا بر گردن من می‌نهاد و گمان می‌کرد كه دیوانه هستم، در صورتی كه هیچ مشكلی جز گرسنگی نداشتم.

۳۰۳۵-۲۰۸۶- (۱۵) (صحيح موقوف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: «لَقَدْ رَأَيْتُ سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ، مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ عَلَيْهِ رِدَاءٌ، إِلَّا إِزَارٌ وَإِمَّا كِسَاءٌ قَدْ رَبَطُوا فِي أَعْنَاقِهِمْ، فَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ نِصْفَ السَّاقَيْنِ، وَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ الْكَعْبَيْنِ، فَيَجْمَعُهُ بِيَدِهِ كَرَاهِيَةً أَنْ تُرَى عَوْرَتُهُ. رواه البخاري.

از ابوهريره رضی الله عنه روايت است كه هفتاد نفر از اهل صفه را دیدم كه در میان آنها مردی نبود كه ردایی داشته باشد؛ یا شلواری بود یا پیراهنی كه آن را بر گردن خود می‌بستند و بعضی از آنها تا نصف ساق پا و بعضی تا دو قوزك می‌رسید و شخص آن را با دست جمع می‌کرد كه مبادا عورتش ظاهر شود.

۳۰۳۶-۱۲۷۳- (۱۳) (ضعيف جداً) وَرُوِيَ عَنْ ثَوْبَانَ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا يَكْفِينِي مِنَ الدُّنْيَا؟ فَقَالَ: «مَا سَدَّ جَوْعَتَكَ، وَوَارَى عَوْرَتَكَ، وَإِنْ كَانَ لَكَ بَيْتٌ يُظِلُّكَ فَذَاكَ، وَإِنْ كَانَتْ لَكَ دَابَّةٌ فَبِخْ بَخْ». رواه الطبراني^(۱).

از ثوبان رضی الله عنه روايت است كه گفتم: ای رسول خدا، از دنیا چه مرا كفايت می‌كند؟ فرمود: «آنچه مانع گرسنگی تو شود و عورت را بپوشاند و اگر خانه‌ای به عنوان سایبان و چهارپایی باشد، خوب است».

۳۰۳۷-۱۲۷۴- (۱۴) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي يَعْفُورٍ^(۱) قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ وَسَأَلَهُ رَجُلٌ: مَا أَلْبَسُ مِنَ الثِّيَابِ؟ قَالَ: مَا لَا يَزِدُّكَ فِيهِ السُّفَهَاءُ، وَلَا يَعْيبُكَ بِهِ الْحُكَمَاءُ. قَالَ: مَا هُوَ؟ قَالَ: مَا بَيْنَ الْحُمْسَةِ دَرَاهِمٍ إِلَى الْعِشْرِينَ دِرْهَمًا.

^(۱) أوهم بإطلاق العزو بأنه في "الكبير"؛ وليس كذلك؛ فإنما رواه في "المعجم الأوسط"؛ فانظر "الضعيفة" (۵۳۵۱).

رواه الطبرانی ورجاله رجال "الصحيح" (۲).

از ابی یعفر روایت است: از ابن عمر رضی الله عنهما شنیدم که مردی از او پرسید: چه لباسی بپوشم؟ گفت: لباسی که سفیهان تو را خوار نشمرده و حکما از تو ایراد نگیرند. لباسی که قیمت آن بین پنج تا بیست درهم باشد.

۳۰۳۸-۱۲۷۵- (۱۵) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی الله عنها عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَلْبَسُ ثَوْبًا لِبَآهِي بِهِ وَيَنْظُرُ النَّاسُ إِلَيْهِ؛ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ؛ حَتَّى يَنْزِعَهُ مَتَى نَزَعَهُ».

رواه الطبرانی (۳).

از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچکس نیست که لباسی جهت فخر فروشی و جلب توجه مردم بپوشد، مگر اینکه خداوند به او نگاه نمی کند تا اینکه آنچه پوشیده از تن درآورد».

۳۰۳۹-۱۲۷۶- (۱۶) (ضعیف) وَعَنْ صَمْرَةَ بْنِ ثَعْلَبَةَ رضی الله عنه: أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله وَعَلَيْهِ حُلَّتَانِ مِنْ حُلْلِ الْيَمَنِ؛ فَقَالَ: «يَا صَمْرَةُ! أَتَرَى ثَوْبِيكَ هَذَيْنِ مُدْخِلِيكَ الْجَنَّةَ؟». فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَئِنْ اسْتَعْفَرْتُ لِي لَا أَفْعُدُ حَتَّى أَنْزِعَهُمَا عَنِّي. فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «اللَّهُمَّ! اغْفِرْ لَصَمْرَةَ». فَأَنْطَلَقَ سَرِيعًا حَتَّى نَزَعَهُمَا عَنْهُ.

رواه أحمد، ورواته ثقات؛ إلا بقية (۴).

(۱) الأصل: (أبي يعقوب)، وهو تصحيف، والتصويب من "المعجم الكبير" (۲/۱۸۸/۳۲) والمخطوطة.

[وفي الطبعة السابقة: «ابن عمرو سألته!! والصواب ما أثبتناه، وكذا في «المعجم الكبير» (۱۲/۲۶۲/

۱۳۰۵) و«المجمع» (۵/۱۳۵). وفي الطبعة المنيرية (۲/۱۱۱/۲۸): «ابن عمر يسأله»]. [ش].

(۲) قلت: نعم، ولكن ذلك لا يستلزم ثبوت الخبر؛ لأن ابن أبي يعفور هذا واسمه (يونس) مختلف فيه؛ وقد ضعفه أحمد وغيره، وقال الحافظ في "التقريب": "صدوق يخطيء كثيراً". فمثله بالكاد أن يكون حديثه حسناً.

(۳) انظر "الضعيفة" (۵۳۵۲).

(۴) يعني أنه مدلس، وقد عنعنه، ثم إن فيه انقطاعاً بين صمرة والراوي عنه يحيى بن جابر؛ فإنه لم يرو عن أحد من الصحابة، وإنما روايته عن التابعين، مات سنة (۱۲۶).

از ضمره بن ثعلبه رضی اللہ عنہ روایت است که می گوید: در حالی نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم حاضر شد که دو لباس از لباس های فاخر یمنی بر تن داشت. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آیا گمان می کنی این دو لباس تو را وارد بهشت می کنند؟» ضمره گفت: ای رسول خدا، اگر برای من طلب مغفرت کنید آن لباس ها را در می آورم. پس رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «پروردگارا، ضمره را ببخش». پس ضمره به سرعت رفته و لباس ها را درآورد.

۳۰۴۰-۲۰۸۷- (۱۶) (حسن لغیره) وَرَوِيَ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «شِرَارُ أُمَّتِي الَّذِينَ غَدُّوا بِالتَّعِيمِ؛ يَأْكُلُونَ أَلْوَانَ الطَّعَامِ، وَيَلْبَسُونَ أَلْوَانَ الثِّيَابِ، وَيَتَشَدَّقُونَ فِي الْكَلَامِ».

رواه ابن أبي الدنيا في "كتاب ذم الغيبة" وغيره.

از فاطمه دختر رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بدترین امت من کسانی هستند که در رفاه و خوشی به سر می برند، غذاهای رنگارنگ می خورند و لباس های رنگارنگ می پوشند و با تکلف سخن می گویند».

۳۰۴۱-۲۰۸۸- (۱۷) (حسن لغیره) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «سَيَكُونُ رِجَالٌ مِنْ أُمَّتِي يَأْكُلُونَ أَلْوَانَ الطَّعَامِ، وَيَشْرَبُونَ أَلْوَانَ الشَّرَابِ، وَيَلْبَسُونَ أَلْوَانَ الثِّيَابِ، يَتَشَدَّقُونَ فِي الْكَلَامِ، فَأُولَئِكَ شِرَارُ أُمَّتِي».

رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط".

از ابوامامه رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «مردانی از امت من خواهند آمد که غذاهای گوناگون خورده و شراب های رنگارنگ نوشیده و لباس های گوناگون می پوشند و متکلفانه سخن می گویند، آنان بدترین امت من هستند».

۳۰۴۲-۲۰۸۹- (۱۸) (حسن لغیره) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما يَرْفَعُهُ قَالَ: «مَنْ لَبَسَ ثَوْبَ شَهْرَةٍ، أَلْبَسَهُ اللَّهُ إِيَّاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ أَلْهَبَ فِيهِ النَّارَ، وَمَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ».

ذکره رزين في "جامعه"، ولم أره في شيء من الأصول التي جمعها^(۱).

^(۱) قلت: قد أخرجه أبو داود في "اللباس" مرفقاً بإسنادين حسنين عن ابن عمر مرفوعاً، لفظ الأول مثل لفظ ابن ماجه الآتي. والآخر: "من تشبه بقوم فهو منهم". وهما مخرجان في "جلباب المرأة" (ص ۱۴۸)

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که می گوید: کسی که لباس شهرت بپوشد، خداوند آن را در روز قیامت به او پوشانده و در آن آتش می افروزد و کسی خود را به قومی شبیه کند پس از آنها می باشد».

(حسن) إنما رواه ابن ماجه بإسناد حسن ولفظه: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ لَبَسَ ثَوْبَ شُهْرَةٍ؛ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ مَذَلَّةٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ أَلْهَبَ فِيهِ نَارًا». ورواه أيضا أخصر منه.

و در روایت ابن ماجه آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که در دنیا لباس شهرت بپوشد، خداوند در روز قیامت لباس خواری و ذلت به او پوشانده، سپس در آن آتش می افروزد».

۳۰۴۳-۱۲۷۷- (۱۷) (ضعیف) وَرَوِيَ أَيْضاً عَنْ عُثْمَانَ بْنِ جَهْمٍ عَنْ أَبِي زَرٍّ بْنِ حُبَيْشٍ، عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ لَبَسَ ثَوْبَ شُهْرَةٍ؛ أَعْرَضَ اللَّهُ عَنْهُ حَتَّى يَضَعَهُ مَتَى وَضَعَهُ».

و از ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس لباس شهرت بر تن کند، خداوند متعال از او روی می گرداند تا زمانی که آن را از تن بیرون کند».

۸- (الترغيب في الصدقة على الفقير بما يلبسه كالثوب ونحوه)

ترغیب به صدقه دادن چیزی به فقیر که او را می پوشاند

۳۰۴۴-۱۲۷۸- (۱) (ضعیف) عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ كَسَا مُسْلِمًا ثَوْبًا؛ إِلَّا كَانَ فِي حِفْظِ اللَّهِ تَعَالَى مَا دَامَ مِنْهُ عَلَيْهِ خِرْقَةٌ».

رواه الترمذي والحاكم؛ كلاهما من رواية خالد بن طهمان.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هیچ مسلمانی نیست که لباسی را بر مسلمانی بپوشاند مگر اینکه در حفاظت خداوند خواهد بود مادامی که قطعه‌ای از آن لباس بر تن آن مسلمان باشد».

ولفظ الحاكم: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ «مَنْ كَسَا مُسْلِمًا ثَوْبًا؛ لَمْ يَزَلْ فِي سِتْرِ اللَّهِ مَا دَامَ عَلَيْهِ مِنْهُ خَيْطٌ أَوْ سِلْكٌ».

و لفظ حاکم چنین است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس لباسی را بر مسلمانی بپوشد، مادامی که آن مسلمان نخی [بخشی] از آن لباس را بر تن داشته باشد، بخشنده در حفاظت خداوند خواهد بود».

قال الترمذي: "حديث حسن غريب"، وقال الحاكم: "صحيح الإسناد"^(۱).

۳۰۴۵-۱۲۷۹- (۲) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَيُّمَا مُسْلِمٍ كَسَا مُسْلِمًا ثَوْبًا عَلَى عُرْيٍ؛ كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ خَضِرِ الْجَنَّةِ، وَأَيُّمَا مُسْلِمٍ أَطْعَمَ مُسْلِمًا مِنْ جُوعٍ؛ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ، وَأَيُّمَا مُسْلِمٍ سَقَى مُسْلِمًا عَلَى ظَمَأٍ؛ سَقَاهُ اللَّهُ ﷻ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ».

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه مسلمانی لباسی را بر مسلمانی عریان بپوشاند، خداوند متعال او را از لباس سبز بهشتی می‌پوشاند. و چون مسلمانی در گرسنگی برادر مسلمانش، به او غذا دهد، خداوند متعال او را از میوه‌های بهشتی می‌خورد و هرگاه مسلمانی در تشنگی برادر مسلمانش او را آب دهد، خداوند متعال او را از شراب خالص و دست نخورده می‌نوشاند».

رواه أبو داود من رواية أبي خالد يزيد بن عبد الرحمن الدلاني، وحديثه حسن^(۲)، والترمذي بتقديم وتأخير، وتقدم لفظه في "إطعام الطعام" [۸- الصدقات / ۱۷]، وقال: "حديث غريب، وقد روي موقوفاً على أبي سعيد، وهو أصح وأشبه".

^(۱) قلت: تعقبه الذهبي بقوله (۱۹۶/۴): "قلت: خالد ضعيف". وقال الحافظ: "اختلط".

^(۲) كذا قال! وفيه كلام كثير، لخصه الحافظ بقوله في "التقريب": "صدوق يخطيء كثيراً، وكان يدلّس".

۰-۱۲۸۰- (۳) (ضعیف موقوف) (قال الحافظ): ورواه ابن أبي الدنيا في كتاب "اصطناع المعروف" عن ابن مسعود موقوفاً عليه قال: يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْرَى مَا كَانُوا قَطُّ، وَأَجْوَعَ مَا كَانُوا قَطُّ، وَأَظْمَأَ مَا كَانُوا قَطُّ، وَأَنْصَبَ مَا كَانُوا قَطُّ، فَمَنْ كَسَا لِلَّهِ ﷻ كَسَاهُ اللَّهُ ﷻ، وَمَنْ أَطْعَمَ لِلَّهِ ﷻ أَطْعَمَهُ اللَّهُ ﷻ، وَمَنْ سَقَى لِلَّهِ ﷻ سَقَاهُ اللَّهُ ﷻ، وَمَنْ عَمِلَ لِلَّهِ ﷻ أَعْنَاهُ اللَّهُ، وَمَنْ عَفَا لِلَّهِ ﷻ أَعْفَاهُ اللَّهُ ﷻ. [مضى هناك].

و ابن ابی دنیا این حدیث را در کتاب «اصطناع المعروف» به صورت موقوف از ابن مسعود رضی الله عنه روایت می کند که متن آن چنین است: «انسان ها در روز قیامت لخت و گرسنه و تشنه و خسته حشر می شوند چنان که هرگز چنین نبوده اند. پس کسی که برای الله متعال کسی را پوشانده، خداوند او را می پوشاند و هرکس برای الله متعال غذا داده، خداوند متعال او را می خوراند؛ و هرکس به خاطر الله متعال به کسی آب داده، خداوند به وی آب می دهد؛ و هرکس به خاطر خداوند متعال کاری انجام داده، خداوند او را بی نیاز می کند. و هرکس برای الله بخشیده است، خداوند متعال او را می بخشد.» (أنصب) یعنی: خسته شد.

(قال الحافظ):

(ضعیف) و تقدم حديث أبي أمامة في "باب ما يقول إذا لبس ثوباً جديداً" [هنا/ ۳- باب]، وفيه: قال عمر سمعت رسول الله ﷺ يقول: «مَنْ لَبَسَ ثَوْباً - أَحْسَبُهُ قَالَ: جديداً- فَقَالَ حِينَ يَبْلُغُ تَرْقُوتُهُ مِثْلَ ذَلِكَ»^(۱)، ثُمَّ عَمَدَ إِلَى ثَوْبِهِ الْخَلْقَ فَكَسَاهُ مِسْكِيناً؛ لَمْ يَزَلْ فِي جَوَارِ اللَّهِ، وَفِي ذِمَّةِ اللَّهِ، وَفِي كَنْفِ اللَّهِ، حَيًّا وَمَيِّتًا، حَيًّا وَمَيِّتًا، مَا بَقِيَ مِنَ الثَّوْبِ سِلْكٌ».

عمر رضی الله عنه می گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس لباس جدیدی بپوشد و چون لباسش به هنگام پوشیدن به ترقوه وی برسد همچون این دعا را بخواند، سپس قصد لباس کهنه اش را کرده و آن را بر فقیری بپوشاند، پیوسته در جوار خداوند و در امان او و در سایه رحمت الهی می باشد چه در حیات و چه پس از مرگ».

^(۱) یعنی مثل صیغه الحمد المذكورة في رواية هناك قبل هذه.

۳۰۴۶-۲۰۹۰- (۱) (حسن) وَرَوَى عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مَرْفُوعًا: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ؛ كَسَوْتُ عَوْرَتَهُ، وَأَشْبَعْتُ جُوعَتَهُ، أَوْ قَضَيْتُ لَهُ حَاجَةً». رواه الطبراني^(۱).

از عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که برترین اعمال، شاد کردن مؤمن است؛ بدین صورت که عورتش را بپوشانی و گرسنگی اش را برطرف کنی یا حاجتش را برآورده سازی.

۹- (الترغيب في إبقاء الشيب وكرهه نفيه)

ترغيب به باقی گذاشتن موی سفید و کراهت کندن آن

۳۰۴۷-۲۰۹۱- (۱) (صحیح لغيره) عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَنْتِفُوا الشَّيْبَ، فَإِنَّهُ مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَشِيبُ شَيْبَةً فِي الْإِسْلَامِ، - إِلَّا كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» - وفي رواية: «كُتِبَ لَهُ بِهَا حَسَنَةٌ، وَحُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ». عمرو بن شعيب از پدرش از جدش روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «موی سفید را نکنید چون هر مویی که مسلمان در اسلام سفید می کند، روز قیامت برای او نوری خواهد شد. و در روایتی آمده است: خداوند برای او یک حسنه نوشته و یک گناه از او پاک می کند.

(حسن) رواه أبو داود، والترمذي وقال: "حديث حسن"، ولفظه: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنْ نَتْفِ الشَّيْبِ، وَقَالَ: إِنَّهُ نُورٌ الْمُسْلِمِ». ورواه النسائي وابن ماجه.

رسول الله ﷺ از کندن موی سفید نهی نموده و فرمود: «آن نور مسلمان است». ۳۰۴۸-۲۰۹۲- (۲) (حسن) وَعَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ شَابَ شَيْبَةً فِي الْإِسْلَامِ؛ كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». فَقَالَ رَجُلٌ عِنْدَ ذَلِكَ: فَإِنَّ رَجُلًا يَنْتِفُونَ الشَّيْبَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ شَاءَ فَلْيَنْتِفِ نُورُهُ». رواه البزار، والطبراني في "الكبير" و"الأوسط" من رواية ابن لهيعة^(۱)، وبقيّة إسناده ثقات.

^(۱) له شواهد يتقوى بها خرّجته من أجلها في "الصحيحه" (۱۴۹۴).

از فضالة بن عُبید رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر مویی که مسلمان در اسلام سفید می‌کند، روز قیامت برای او نوری خواهد بود». در همان وقت مردی به او گفت: مردانی هستند که موی سفید را می‌کنند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس می‌خواهد نورش را از بین ببرد».

۳۰۴۹-۲۰۹۳- (۳) (صحیح) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ عَبَسَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ شَابَ شَيْبَةً فِي الْإِسْلَامِ؛ كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه النسائي في حديث، والترمذي وقال: "حديث حسن صحيح" ^(۲).

از عمرو بن عبسه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر مویی که مسلمان در اسلام سفید می‌کند روز قیامت برای او نوری خواهد بود».

۳۰۵۰-۲۰۹۴- (۴) (صحیح) وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ شَابَ شَيْبَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه ابن حبان في "صحيحه" ^(۳).

از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر مویی که مسلمان در راه خدا سفید می‌کند، روز قیامت برای او نوری خواهد بود».

۳۰۵۱-۲۰۹۵- (۵) (صحیح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ يُكْرَهُ أَنْ يَنْتَفَ الرَّجُلُ الشَّعْرَةَ الْبَيْضَاءَ مِنْ رَأْسِهِ وَلَحْيَتِهِ.

رواه مسلم.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: امر ناپسندی بود که مردی موی سفید سر و ریشش را بکند.

^(۱) قلت: لا وجه لإعلاله به، وإن تبعه الهيثمي وقال هنا: "وحدیثه حسن، وفيه ضعف"، لأنه قد توبع عند الطبراني وغيره، وفي العزو المذكور أوهام أخرى لا مجال لبيانها، ومحلّه "سلسلة الأحاديث الصحيحة" (۱۲۴۴ و ۳۳۷۱).

^(۲) قلت: فاته ابن حبان في "صحيحه" (رقم ۱۴۷۸- موارد الظمان).

^(۳) قلت: والطبراني في "الكبير"، وهو مخرج في "الصحيحه" (۱۲۴۴).

۳۰۵۲-۲۰۹۶- (۶) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا تَنْتَفُوا الشَّيْبَ؛ فَإِنَّهُ نَوْرٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، مَنْ شَابَ شَيْبَةً؛ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا حَسَنَةً، وَحَظَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةً، وَرَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً».

رواه ابن حبان في "صحيحه".

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «موى سفيد را نكنيد؛ زيرا آن نورى در روز قيامت مى باشد. هر مويى كه مسلمان در اسلام سفيد مى كند، خداوند به خاطر آن براى او يك نيكي نوشته، يك گناه از او پاك کرده و يك درجه او را بالا مى برد».

۱۰- (الترهيب من خضب اللحية بالسواد)

ترهيب از رنگ كردن ريش با رنگ سياه

۳۰۵۳-۲۰۹۷- (۱) (صحيح) عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «يَكُونُ قَوْمٌ يَخْضِبُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ بِالسَّوَادِ؛ كَحَوَاصِلِ الْحَمَامِ، لَا يَرِيحُونَ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ».

رواه أبو داود والنسائي، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از ابن عباس رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «قومی در آخر الزمان پيدا مى شوند كه مانند چينه دان كبوتران موهاى شان را سياه مى كنند، بوى بهشت به مشام شان نمى رسد».

(قال الحافظ): "رووه كلهم من رواية عبيد الله بن عمرو الرقي عن عبد الكريم، فذهب بعضهم إلى أن عبد الكريم هذا هو ابن المخارق، وضعف الحديث بسببه، والصواب أنه عبد الكريم بن مالك الجزري، وهو ثقة احتج به الشيخان وغيرهما. والله أعلم^(۱)".

^(۱) وهذا هو الصواب، وإليه ذهب جمع من الحفاظ، كما ذكره الحافظ ابن حجر في رسالته التي كنت حققتها ونشرتها في آخر "المشكاة" (ص ۳۰۹)، ومما يؤيد ذلك أنه وقع التصريح بأنه الجزري في بعض

۱۱- (ترهیب الواصلة والمستوصلة والواشمة والمستوشمة والنامصة والمتنمصة والمتفلجة)

ترهیب زنی که موی سر را پیوند می‌زند و زنی که تقاضای پیوند زدن مو می‌کند و زن خالکوب و زنی که خواستار خالکوبی می‌باشد و زنی که ابرو را باریک می‌کند و زنی که تقاضای باریک کردن ابرو می‌کند و زنی که بین دندان‌ها فاصله می‌اندازد

۳۰۵۴-۲۰۹۸- (۱) (صحیح) عَنْ أَسْمَاءَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ امْرَأَةً سَأَلَتِ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ ابْنَتِي أَصَابَتْهَا الْحَصْبَةُ، فَتَمَرَّقَ شَعْرُهَا، وَإِنِّي زَوَّجْتُهَا؛ أَفَأَصِلُ فِيهِ؟ فَقَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْوَاصِلَةَ وَالْمُوصُولَةَ».

وفي رواية قالت أسماء: «لَعَنَ النَّبِيُّ ﷺ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ».

رواه البخاري ومسلم وابن ماجه.

از اسماء رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده که زنی از رسول الله ﷺ سؤال کرد: ای رسول الله ﷺ! دخترم به بیماری سُرْحَم مبتلا شده و موی سرش ریخته است و او را شوهر داده‌ام؛ آیا به سرش مویی پیوند بزنم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «خداوند زنی که موی سر را پیوند می‌زند و زنی که تقاضای پیوند زدن مو را می‌کند، لعنت کرده است».

و در روایتی اسماء رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا گفت: رسول الله ﷺ زنی که موی سر را پیوند می‌زند و زنی که تقاضای پیوند زدن مو را می‌کند لعنت کرد.

۳۰۵۵-۲۰۹۹- (۲) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عُمرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَعَنَ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ، وَالْوَاشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ.

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم زنی که موی سر را پیوند می‌زند و زنی که تقاضای پیوند زدن مو می‌کند و زن خالکوب و زنی که خواستار خالکوبی است، لعنت کرده است.

۳۰۵۶-۲۱۰۰- (۳) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّهُ قَالَ: لَعَنَ اللَّهُ الْوَاشِمَاتِ وَالْمُوتَشِمَاتِ، وَالْمُتَمَنِّصَاتِ وَالْمُتَفَلِّجَاتِ، وَالْمُغَيِّرَاتِ خَلْقَ اللَّهِ. فَقَالَتْ لَهُ امْرَأَةٌ فِي ذَلِكَ: فَقَالَ: وَمَا لِي أَلْعَنُ مَنْ لَعَنَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم وَهُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾. رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.

از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که خداوند لعنت نموده زنان خالکوب و زنانی که خواستار خالکوبی می‌باشند و زنانی که ابرو را باریک می‌کنند و زنانی که به خاطر زیبایی بین دندان‌های خود فاصله انداخته و آفرینش خدا را تغییر می‌دهند. زنی در این مورد با او صحبت نمود. ابن مسعود رضی اللہ عنہ گفت: چرا کسی را لعنت نکنم که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم او را لعنت کرده است. و آن در کتاب خدا آمده است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷] «و آنچه رسول الله به شما بدهد آن را بگیرید و از آنچه شما را از آن نهی کرده است پس خودداری کنید».

(المتفلجة) عبارت است از کسی که برای زیبایی بین دندان‌هایش با سوهان و مانند آن شکاف ایجاد می‌کند [فاصله می‌اندازد].

۳۰۵۷-۲۱۰۱- (۴) (حسن صحیح) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: لُعِنَتِ الْوَاصِلَةُ وَالْمُسْتَوْصِلَةُ، وَالْتَامِصَةُ وَالْمُتَمَنِّصَةُ، وَالْوَاشِمَةُ وَالْمُسْتَوْشِمَةُ مِنْ غَيْرِ دَاءٍ. رواه أبو داود وغيره.

از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است: زنی که موی سر را پیوند می‌زند و زنی که تقاضای پیوند مو می‌کند، زنی که ابرو را باریک می‌کند و زنی که تقاضای باریک کردن ابرو می‌کند و زن خالکوب و زنی که خواستار خالکوبی می‌باشد، درحالی که هیچ بیماری ندارد، لعنت شده است.

(الواصله): کسی که مو را به موی زن پیوند می‌زند. و (المستوصلة): «المعمول بها ذلك»^(۱). کسی که برای او پیوند مو زده می‌شود. و (النامصة): کسی که ابرو^(۲) را می‌کند تا آن را باریک و نازک گرداند. چنانکه ابوداود می‌گوید. و خطابی می‌گوید: «ماخوذ از (النمص) به معنای کندن مو از صورت می‌باشد»^(۳). و (المتنصة): کسی که برای او عمل نمص انجام می‌شود. و (الواشمة): کسی که با سوزن دست یا صورت را سوراخ نموده و سپس محل سوراخ شده را با سرمه یا جوهر پر می‌کند. و (المستوشمة) کسی که برای او چنین کاری انجام می‌شود.

۳۰۵۸-۲۱۰۲- (۵) (صحيح) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ جَارِيَةً مِنَ الْأَنْصَارِ تَزَوَّجَتْ، وَأَنَّهَا مَرَضَتْ فَتَمَعَّطَ شَعْرُهَا، فَأَرَادُوا أَنْ يَصِلُوهَا، فَسَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ».

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است زنی از انصار ازدواج نمود، پس مریض شد و موهایش ریخت. تصمیم گرفتند به موهایش پیوند بزنند. از رسول الله ﷺ سؤال کردند، رسول الله ﷺ فرمود: «خداوند زنی که موی سر را پیوند می‌زند و زنی که تقاضای پیوند زدن مو را می‌کند، لعنت کرده است».

وفي رواية: أَنَّ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ زَوَّجَتْ ابْنَتَهَا، فَتَمَعَّطَ شَعْرُ رَأْسِهَا، فَجَاءَتْ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لَهُ وَقَالَتْ: إِنَّ زَوْجَهَا أَمَرَنِي أَنْ أَصِلَ فِي شَعْرِهَا. فَقَالَ: «لَا؛ إِنَّهُ قَدْ لُعِنَ الْمُوَصِّلَاتُ».

(۱) کذا قال وليس بدقيق. قال الناجي: "إنما المفعول بها (مفعولة) فَإِنْ طَلَبْتَ فَعَلَ ذَلِكَ فَهِيَ (مستفعله)، وكذا (منفعلة) كـ (المتنصة)، وهذا واضح لا يخفى". قلت: وهذه الأوهام كلها وقعت في "الانتقاء" المنسوب لابن حجر، ولم يتنبه لذلك محققه الأعظمي، مع تفسيره لها في "الفتح" بما لا غبار عليه.

(۲) می‌گویم: ذکر ابرو و صورت از باب مقید و محصور بودن این امر به آنها نیست؛ چراکه (النمص) از نگاه لغوی اعم از این موارد است. و همین مساله در مورد دست و صورت در «الوشم» نیز صادق است و عمومیت این بخش از روایت: «المغريات لخلق الله للحسن» موید آن می‌باشد. پس دقت کن و از هوی و هوس پیروی نکن که تو را از راه راست گمراه می‌کند.

(۳) نگا: پاورقی قبل.

رواه البخاري ومسلم.

و در روایتی آمده است: زنی از انصار دخترش را به ازدواج در آورد. پس موهای سرش ریخت. نزد رسول الله ﷺ آمد و ایشان را در جریان گذاشته و گفت: همسرش به من دستور داده به او پیوند مو بزنم، رسول الله ﷺ فرمود: «نه! زانی که پیوند مو می‌زنند لعنت شده‌اند».

۳۰۵۹-۲۱۰۳- (۶) (صحیح) وَعَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ: أَنَّهُ سَمِعَ مُعَاوِيَةَ عَامَ حَجٍّ، وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ وَتَنَاولَ قُصَّةً مِنْ شَعْرِ كَانَتْ فِي يَدِ حَرَسِيٍّ فَقَالَ: يَا أَهْلَ الْمَدِينَةِ! أَيْنَ عُلَمَاؤُكُمْ؟ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَنْهَى عَنْ مِثْلِ هَذِهِ^(۱) وَيَقُولُ: «إِنَّمَا هَلَكَ بَنُو إِسْرَائِيلَ حِينَ اتَّخَذَ هَذِهِ^(۲) نِسَاؤُهُمْ».

رواه مالك، والبخاري ومسلم، وأبو داود والترمذي والنسائي.

از حمید بن عبدالرحمن بن عوف روایت است که وی در موسم حج از معاویه رضی الله عنه که بر منبر بود و دسته مویی را از نگهبان گرفته بود، شنید که گفت: ای اهل مدینه! علمای شما کجایند؟ از رسول الله ﷺ شنیدم که از مانند این نهی کرده و فرمود: «بنی اسرائیل زمانی هلاک شدند که زنان‌شان این را اتخاذ نمودند.

(صحیح) وفي رواية للبخاري ومسلم عن ابن المسيب قال: قَدِمَ مُعَاوِيَةُ الْمَدِينَةَ، فَخَطَبَنَا، وَأَخْرَجَ كُبَّةً مِنْ شَعْرٍ، فَقَالَ: مَا كُنْتُ أُرَى أَنَّ أَحَدًا يَفْعَلُهُ إِلَّا الْيَهُودَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَلَّغَهُ، فَسَمَاهُ (الرُّزُورَ)».

و در روایت بخاری و مسلم از ابن مسیب آمده است: معاویه رضی الله عنه به مدینه آمد و برای ما خطبه خواند، بسته مویی را در آورد و گفت: فکر نمی‌کردم جز یهود کسی این کار را انجام دهد؛ چون خیر این مساله به رسول الله ﷺ رسید، پس آن را زور، دروغ و فریب نامید.

(۱) الأصل في الموضوع الأول: (هذا)، وفي الآخر: (ها)، والتصحيح من "الصحيحين".

(۲) همان.

(صحیح) وفي أخرى للبخاري ومسلم: أَنَّ مُعَاوِيَةَ قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ: إِنَّكُمْ أَحَدْتُمْ زِيَّ سَوْءٍ، وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الزُّورِ. قَالَ: وَجَاءَ رَجُلٌ بِعَصَا عَلَى رَأْسِهَا خِرْقَةٌ فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: أَلَا هَذَا الزُّورُ. قَالَ قَتَادَةُ: يَعْنِي مَا يُكَثِّرُهُ النِّسَاءُ أَشْعَارَهُنَّ مِنَ الْحَرَقِ^(۱).

و در روایت دیگری در بخاری و مسلم آمده است: روزی معاویه رضی الله عنه گفت: شما پوشش بدی به وجود آورده‌اید و رسول الله صلی الله علیه و آله از تقلب و فریب نهی فرمود. مردی با عصایی که بر سر آن پارچه‌ای بود آمد، معاویه رضی الله عنه گفت: این زور و فریب است. قتاده می‌گوید: یعنی آنچه زنان بوسیله‌ی آن موهای‌شان را بلند می‌کنند.

۳۰۶۰- (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ بِقَصَّةٍ، فَقَالَ: «إِنَّ نِسَاءَ بَنِي إِسْرَائِيلَ كُنَّ يَجْعَلْنَ هَذَا فِي رُءُوسِهِنَّ، فَلَعِنَ وَحَرَّمَ عَلَيْهِنَ الْمَسَاجِدَ». از ابن عباس رضی الله عنه روایت است: رسول الله صلی الله علیه و آله با دسته‌ای مو (گیسو) بیرون شده و فرمود: «زنان بنی اسرائیل این را در سرهای خود قرار می‌دادند و به این دلیل لعنت شدند و مساجد بر آنها حرام شد».

رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط" من رواية ابن لهيعة، وبقيّة إسناده ثقات^(۲).

۱۲- (الترغيب في الكحل بالإثمد للرجال والنساء)

ترغیب مردان و زنان به سرمه کشیدن چشم با سنگ سرمه

۳۰۶۱-۲۱۰۴- (۱) (صحیح لغیره) عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «اُكْتَحَلُوا بِالْإِثْمِدِ؛ فَإِنَّهُ يَجْلُو الْبَصَرَ، وَيُنْبِثُ الشَّعْرَ».

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «با سنگ سرمه چشمتان را سرمه بکشید. زیرا چشم را روشن کرده و موجب رویش مو می‌شود».

^(۱) قلت: قول قتادة هذا في الأصل مقدم على قوله: "وجاء رجل.."، فصحيحته من "مسلم" (۶/ ۱۶۸)، وكذلك رواه أحمد (۴/ ۹۳). أما عزوه لهذه الرواية إلى البخاري، فخطأ بلا شك كما قال الناجي (۱۷۴/ ۲).

^(۲) سقط هذا الحديث من الطبعة السابقة. وفي «التعليق الرغيب»: ضعيف، وفيه إحالة على «السلسلة الضعيفة» (رقم ۶۷۶۵). [ش].

۰-۱۲۸۱- (۱) (ضعيف) وَزَعَمَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَتْ لَهُ مِكْحَلَةٌ يَكْتَحِلُ مِنْهَا كُلَّ لَيْلَةٍ ثَلَاثَةً فِي هَذِهِ، وَثَلَاثَةً فِي هَذِهِ». الترمذي، وقال: "حديث حسن".

و گمان برده که رسول الله ﷺ سرمه دانی داشته و هرشب سه بار یک چشم و سه بار چشم دیگر را سرمه می کشیدند.

(صحيح) والنسائي، وابن حبان في "صحيحه" في حديث، ولفظها: قَالَ: «إِنَّ مِنْ خَيْرِ أَكْحَالِكُمُ الْإِثْمِدَ، إِنَّهُ يَجْلُو الْبَصَرَ، وَيُنْبِتُ الشَّعْرَ».

و در روایت نسائی و ابن حبان آمده است: سنگ سرمه از بهترین سرمه های شما می باشد که چشم را روشن کرده و موجب رویش مو می شود.

۳۰۶۲-۲۱۰۵- (۲) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ أَكْحَالِكُمُ الْإِثْمِدُ يُنْبِتُ الشَّعْرَ وَيَجْلُو الْبَصَرَ». رواه البزار^(۱)، ورواه رواة الصحيح.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بهترین سرمه های شما سنگ سرمه است که موجب رویش مو شده و چشم را روشن می کند».

۳۰۶۳-۲۱۰۶- (۳) (حسن صحيح) وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «عَلَيْكُمْ بِالْإِثْمِدِ؛ فَإِنَّهُ مَنبَتَةٌ لِلشَّعْرِ، مَذْهَبَةٌ لِلْقَدَى، مَصْفَاءَةٌ لِلْبَصَرِ». رواه الطبراني بإسناد حسن.

از علی بن ابی طالب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «از سنگ سرمه استفاده کنید، زیرا موجب رویش مو شده و خاک و کاه [و امثال آن] را از چشم خارج کرده و چشم ها را پاک می کند».

^(۱) قلت: وكذا قال الهيثمي؛ وفاتهما قول البزار عقبه (۳۰۳۱): "محمد بن المنكدر لم يسمع من أبي هريرة"، وكذا قال غيره، فهو منقطع، وغفل عنه الثلاثة كعادتهم وحسنوه! شغلهم عنه شهوة النقد والتظاهر بالتحقيق ولو بجهد غيرهم، والتشيع بما لم يعطوا، وقالوا: "حسن... قال البزار: هذا رواه زياد. قلنا (!): لكن ليس في الإسناد من يسمى زياداً. قلت: وهذا الاستدراك سرقوه من الشيخ الأعظمي، فهو قوله في تعليقه على "كشف الأستار" (۳/ ۳۹۲)، والحديث إنما هو صحيح لغيره كما رمزنا.

۱۹- کتاب الطعام و غیره

کتاب طعام و غیره

۱- (الترغيب في التسمية على الطعام، والترهيب من تركها)

ترغيب به گفتن بسم الله هنگام خوردن غذا و ترهیب از ترک آن

۳۰۶۴-۲۱۰۷- (۱) (صحیح لغیره) عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَأْكُلُ طَعَامًا فِي سِتَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَجَاءَ أَعْرَابِيٌّ فَأَكَلَهُ بِلُقْمَتَيْنِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَّا إِنَّهُ لَوْ سَتَى لَكَفَاكُمُ».

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ همراه با شش نفر از اصحابش غذا می خورد که بادیه نشینی آمد و آن را با دو لقمه تمام کرد. رسول الله ﷺ فرمود: «اگر او نام خدا را می برد، برای همه ی شما کافی بود».

رواه أبو داود^(۱) والترمذي وقال: "حديث حسن صحيح". وابن ماجه وابن حبان في "صحيحه"، وزاد: «فَإِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا؛ فَلْيَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَإِنْ نَسِيَ فِي أَوَّلِهِ، فَلْيَقُلْ: بِسْمِ اللَّهِ أَوَّلُهُ وَآخِرُهُ».

و هذه الزيادة عند أبي داود وابن ماجه مفردة.

و در روایت ابن حبان آمده است: «هرگاه یکی از شما قصد غذا خوردن داشت، باید اسم خداوند را بر آن یاد کند. اگر در ابتدا فراموش نمود، پس [هر زمان که بیاد آورد] باید بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ أَوَّلُهُ وَآخِرُهُ».

۳۰۶۵-۱۲۸۲- (۱) (موضوع) وَرُوِيَ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ لَا يَجِدَ الشَّيْطَانُ عِنْدَهُ طَعَامًا وَلَا مَقِيلًا وَلَا مَبِيتًا؛ فَلْيُسَلِّمْ إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ، وَلْيُسَلِّمْ عَلَى طَعَامِهِ».

^(۱) ذکر أبي داود وهم تبّه عليه الناجي. ومع ذلك عزاه المعلقون إليه برقم (۳۷۶۷)، فخلطوا وأوهموا، لأنّ الرقم المذكور إنما هو عنده للزيادة الآتية، فقد رواها مفردة كما سيذكر المؤلف، وأما عطف المؤلف عليه ابن ماجه فمن أوهامه الكثيرة، فإنما هي عنده تمام الحديث بلفظ ابن حبان!

رواه الطبرانی. [مضى ۱۴ - الذكر / ۱۵].

از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس دوست دارد و خوشحال می شود شیطان در غذا و خواب وی دخالتی نداشته باشد، پس باید به هنگام ورود به خانه سلام کند و بر غذایش بسم الله بگوید».

۳۰۶۶-۲۱۰۸- (۲) (صحیح) وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه؛ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بَيْتَهُ فَذَكَرَ اللَّهَ تَعَالَى عِنْدَ دُخُولِهِ وَعِنْدَ طَعَامِهِ؛ قَالَ الشَّيْطَانُ: لَا مَبِيتَ لَكُمْ، وَلَا عَشَاءَ. وَإِذَا دَخَلَ فَلَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ؛ قَالَ الشَّيْطَانُ: أَذْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ، وَإِذَا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ طَعَامِهِ؛ قَالَ الشَّيْطَانُ: أَذْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ وَالْعَشَاءَ».

رواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه^(۱).

از جابر رضی الله عنه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «هرگاه مردی به خانه اش وارد شود و هنگام ورود به خانه و خوردن غذا خداوند را یاد کند، شیطان می گوید: جای خواب و غذایی برای شما نیست. و اگر وارد شد و خدا را یاد نکرد، شیطان می گوید: جای خواب را پیدا کردید؛ و اگر خدا را هنگام غذا خوردن یاد نکند، شیطان می گوید: جای خواب و غذای شب را یافتید».

۳۰۶۷-۱۲۸۳- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أُمِّيَّةَ بِنْتِ مُحْشِيٍّ - وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله - أَنَّ رَجُلًا كَانَ يَأْكُلُ وَالنَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَنْظُرُ، فَلَمْ يُسَمِّ اللَّهَ حَتَّى كَانَ فِي آخِرِ طَعَامِهِ، فَقَالَ: بِسْمِ اللَّهِ أَوَّلُهُ وَآخِرُهُ. فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «مَا زَالَ الشَّيْطَانُ يَأْكُلُ مَعَهُ حَتَّى سَمَى، فَمَا بَقِيَ فِي بَطْنِهِ شَيْءٌ إِلَّا قَاءَهُ».

از امیه بن محشی رضی الله عنه - که از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله بود - روایت است: مردی غذا می خورد و رسول الله صلی الله علیه و آله به وی نگاه می کرد. وی تا پایان غذا خوردن بسم الله نگفت و در پایان گفت: بسم الله اوله و آخره؛ پس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مادامی که بسم الله نگفته بود شیطان با وی غذا می خورد تا اینکه بسم الله گفت؛ پس چیزی در شکمش (شیطان) نماند مگر اینکه آن را استفراغ کرد».

^(۱) قلت: وأحمد أيضاً (۳/ ۳۴۶ و ۳۸۳)، والبخاري في "الأدب المفرد" (۱۰۹۶)، وهو عند النسائي في "الكبرى" (ق ۲/۵۹).

رواه أبو داود والنسائي والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"^(۱).

(مَحْشِي) بفتح الميم وسكون الخاء المعجمة بعدهما شين معجمة مكسورة وياء: قال الدارقطني: "لم يسند أمية عن النبي ﷺ غير هذا الحديث. وكذا قال أبو عمر النمري وغيره".

۳۰۶۸-۲۱۰۹- (۳) (صحيح) وَعَنْ حُذَيْفَةَ - هُوَ ابْنُ الْيَمَانِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا إِذَا حَضَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ طَعَامًا لَمْ يَضَعْ أَحَدُنَا يَدَهُ حَتَّى يَبْدَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَإِنَّا حَضَرْنَا مَعَهُ طَعَامًا، فَجَاءَ أَعْرَابِيٌّ كَأَنَّمَا يُدْفَعُ، فَذَهَبَ لِيَضَعَ يَدَهُ فِي الطَّعَامِ؛ فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ. ثُمَّ جَاءَتْ جَارِيَةٌ كَأَنَّمَا تُدْفَعُ، فَذَهَبَتْ لِيَضَعَ يَدَهَا فِي الطَّعَامِ؛ فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهَا وَقَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَسْتَحِلُّ الطَّعَامَ الَّذِي لَمْ يُذَكَّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَإِنَّهُ جَاءَ بِهَذَا الْأَعْرَابِيِّ يَسْتَحِلُّ بِهِ؛ فَأَخَذْتُ بِيَدِهِ، وَجَاءَ بِهَذِهِ الْجَارِيَةِ يَسْتَحِلُّ بِهَا؛ فَأَخَذْتُ بِيَدِهَا، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ يَدَهُ لَفِي يَدَي مَعَ أَيْدِيهِمَا».

رواه مسلم والنسائي وأبو داود^(۲).

از حذيفة بن یمان رَوایت است که می گوید: وقتی همراه رسول الله ﷺ بر سر غذایی حاضر می شدیم، دست به سوی غذا نمی بردیم تا اینکه رسول الله ﷺ شروع می کرد. یک بار در خدمت او بر سر غذایی حاضر شدیم که بادیه نشینی با سرعت آمد. چون رفت که دست به غذا ببرد، رسول الله ﷺ دست او را گرفت، سپس دختر بچه ای با شتاب آمد و رفت تا دست به غذا ببرد که رسول الله ﷺ دست او را گرفت و فرمود: «شیطان غذایی که نام خدا بر آن برده نشود برای خود حلال می داند و او این بادیه نشین را آورد تا غذا را به وسیله ای او برای خود حلال کند که من دست او را گرفتم؛ و او این دختر بچه را آورد تا غذا را به وسیله ای او برای خود حلال کند که من دست او را گرفتم، سوگند به کسی که جانم در دست اوست، دست شیطان با دست این دو نفر در دست من بود».

^(۱) قلت: كلا؛ فإن فيه (المثنى بن عبد الرحمن)، قال ابن المديني: "مجهول، لم يرو عنه غير جابر بن صبح".

وتبعه الذهبي. وهو عند النسائي في "الكبرى" (الوليمة ۹/۵۹).

^(۲) قلت: والسياق لأبي داود (۳۷۶۶)، وكذا النسائي (۲۷۳- العمل) بنحوه، وهو عند مسلم (۱۰۷/۶-۱۰۸).

بتقديم قصة الجارية على قصة الأعرابي.

قال الحافظ: ويأتي ذكر التسمية في حديث ابن عباس في [١٠ - باب] (الحمد بعد الأكل)".

۲- (الترهيب من استعمال أواني الذهب أو الفضة، وتحريمه على الرجال والنساء)

ترهيب از استعمال ظروف طلا و نقره و تحريم آن بر مردان و زنان

۳۰۶۹-۲۱۱۰- (۱) (صحيح) عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضي الله عنها؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الَّذِي يَشْرَبُ فِي آنِيَةِ الْفِضَّةِ؛ إِنَّمَا يُجْرَجُ فِي بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ». رواه البخاري ومسلم.

از ام سلمه رضي الله عنها روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «كسى كه در ظرف نقره مى نوشد، درواقع آتش جهنم را در شكم مى ريزد. (كه در شكمش سر و صدا ايجاد مى كند)».

(صحيح) وفي رواية لمسلم: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الَّذِي يَأْكُلُ أَوْ يَشْرَبُ فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ؛ إِنَّمَا يُجْرَجُ فِي بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ».

و در روايت مسلم آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «كسى كه در ظرف نقره و طلا غذا مى خورد يا مى نوشد، درواقع آتش جهنم را در شكم مى ريزد. (كه در شكمش سر و صدا ايجاد مى كند)».

وفي رواية أخرى له: «مَنْ شَرِبَ فِي إِنَاءٍ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ؛ فَإِنَّمَا يُجْرَجُ^(۱) فِي بَطْنِهِ نَارًا مِنْ جَهَنَّمَ».

و در روايت ديگرى از مسلم آمده است: «كسى كه در ظرفى از طلا يا نقره مى نوشد، در واقع آتش جهنم را در شكم مى ريزد. (كه در شكمش سر و صدا ايجاد مى كند)».

۳۰۷۰-۲۱۱۱- (۲) (صحيح) وَعَنْ حُذَيْفَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَلَا الدِّبَاجَ، وَلَا تَشْرَبُوا فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَلَا تَأْكُلُوا فِي صِحَافِهَا، فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا، وَلَكُمْ فِي الْآخِرَةِ».

^(۱) يعنى نوشنده، آن را با جرعه هاى پى در پى در شكمش مى ريزد كه از آن صدائى [جرجره] مى آيد. و جرجه صدائى است كه در اثر حركت آن در حلقش ايجاد مى شود. ناجى از نووى.

رواه البخاري ومسلم.

از حذیفه رضی اللہ عنہ روایت است: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «ابریشم و دیباج [لباسی دوخته شده از ابریشم] بنوشید و در ظروف طلا و نقره ننوشید و در کاسه‌هایی از جنس طلا و نقره نخورید زیرا این برای آنها در این دنیا و برای شما در آخرت است».

۳۰۷۱-۲۱۱۲- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ لَبَسَ الْحَرِيرَ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ، وَمَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَشْرَبْهُ فِي الْآخِرَةِ، وَمَنْ شَرِبَ فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ لَمْ يَشْرَبْ بِهَا فِي الْآخِرَةِ، - ثُمَّ قَالَ: - لِبَاسُ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَشَرَابُ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَأَيُّهُ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد". [مضى ۱۸ - اللباس / ۵].

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کسی که در دنیا لباس ابریشم بپوشد، در آخرت نخواهد پوشید. و کسی که در دنیا شراب بنوشد، در آخرت آن را نخواهد نوشید و کسی که در ظرف طلا و نقره بنوشد، با این دو ظرف در آخرت نخواهد نوشید. - سپس فرمود: - اینها لباس و نوشیدنی و ظروف اهل بهشت است».

۳۰۷۲-۱۲۸۴- (۱) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ لَبَسَ الْحَرِيرَ وَشَرِبَ فِي آيَةِ^(۱) الْفِضَّةِ؛ فَلَيْسَ مِنَّا [وَمَنْ حَبَّبَ امْرَأَةً عَلَى زَوْجِهَا أَوْ عَبْدًا عَلَى مَوَالِيهِ فَلَيْسَ مِنَّا]^(۲)».

رواه الطبراني، ورواته ثقات إلا عبدالله بن مسلم أبا طيبة.

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس لباس ابریشمی بپوشد و در ظرفی از جنس نقره بنوشد، از ما نیست. و هرکس میان زن و شوهری یا برده و مولایش اختلاف و جدایی بیندازد، از ما نیست».

^(۱) ليس في "الطبراني" ولا في "المجمع" لفظة (الآية).

^(۲) ومحل النقط جملة ثابتة في أحاديث أخرى؛ تقدم بعضها في "الصحيح" (۱۷- النكاح / ۱۰) مع الإشارة من المؤلف إلى هذا الحديث.

[قلنا: جعلنا محل النقط ما بين المعقوفتين، نقلناه من الأصل] [ش].

۳- (الترهیب من الأكل والشرب بالشمال، وما جاء في النهي عن النفخ في الإناء والشرب من في السقاء ومن ثلثة القدح)

ترهیب از خوردن و نوشیدن با دست چپ و آنچه در نهی از دمیدن در ظرف و نوشیدن از دهانه‌ی مشک و لبه‌ی شکسته‌ی ظرف آمده است

۳۰۷۳-۲۱۱۳- (۱) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَأْكُلَنَّ أَحَدُكُمْ بِشِمَالِهِ، وَلَا يَشْرَبَنَّ بِهَا، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَيَشْرَبُ بِهَا». قَالَ: وَكَانَ نَافِعٌ يَزِيدُ فِيهَا: «وَلَا يَأْخُذُ بِهَا، وَلَا يُعْطِي بِهَا». رواه مسلم ^(۱) والترمذي بدون الزيادة. رواه مالك وأبو داود بنحوه.

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچیک از شما با دست چپ غذا نخورد و با آن ننوشد؛ زیرا شیطان با دست چپ می‌خورد و می‌نوشد». و نافع بر آن می‌افزاید: «و با آن نگیرد و ندهد».

۳۰۷۴-۲۱۱۴- (۲) (صحیح لغیره) وَعَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لِيَأْكُلَ أَحَدُكُمْ بِيَمِينِهِ، وَلِيَشْرَبَ بِيَمِينِهِ، وَلِيَأْخُذَ بِيَمِينِهِ، وَلِيُعْطِيَ بِيَمِينِهِ؛ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ، وَيَشْرَبُ بِشِمَالِهِ، وَيُعْطِي بِشِمَالِهِ، وَيَأْخُذُ بِشِمَالِهِ». رواه ابن ماجه بإسناد صحيح ^(۲).

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هریک از شما باید با دست راست بخورد و بنوشد و بگیرد و بدهد؛ زیرا شیطان با دست چپ می‌خورد و می‌نوشد و می‌دهد و می‌گیرد».

۳۰۷۵-۲۱۱۵- (۳) (حسن) وَعَنِ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ التَّنْفُخِ فِي الشَّرَابِ. فَقَالَ رَجُلٌ: الْقَدَاةُ أَرَاهَا فِي الْإِنَاءِ؟ قَالَ: «أَهْرَفُهَا». قَالَ: فَإِنِّي لَا أَرَوِي مِنْ نَفْسٍ وَاحِدٍ؟ قَالَ: «فَأَيْنِ الْقَدَحَ إِذَا عَنَ فِيكَ [ثُمَّ تَنْفَسَ]» ^(۱).

^(۱) قلت: وكذا البخاري في "الأدب المفرد" (۱۰۸۹).

^(۲) فيه نظر بينته في الأصل، لكن له طرق أخرى وشواهد خرجت بعضها في "الصحيحه" (۱۲۳۶).

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح".

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ از دمیدن در نوشیدنی نهی فرمود؛ مردی گفت: خاشاکی را در ظرف می بینم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «آن را بریز». گفت: من با یک نفس سیراب نمی شوم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «کاسه را از دهانت جدا کن سپس نفس بکش».

۳۰۷۶-۲۱۱۶- (۴) (صحيح لغيره) وَعَنْهُ ﷺ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الشُّرْبِ مِنْ ثُلْمَةِ الْقَدَحِ^(۲)، وَأَنْ يُنْفَخَ فِي الشَّرَابِ.

رواه أبو داود، وابن حبان في "صحيحه"؛ كلاهما من رواية قرّة بن عبد الرحمن بن حيّوئيل المصري المعافري.

و از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ نوشیدن از لبهی شکستهی ظرف و دمیدن در نوشیدنی را نهی فرمود.

۳۰۷۷-۲۱۱۷- (۵) (صحيح) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى أَنْ يُتَنَفَّسَ فِي الْإِنَاءِ، وَيُنْفَخَ فِيهِ.

رواه أبو داود والترمذي وقال: "حديث حسن صحيح".

از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است: رسول الله ﷺ از اینکه در ظرف تنفس شود یا در آن دمیده شود، نهی فرموده اند.

وابن حبان في "صحيحه" ولفظه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى أَنْ يَشْرَبَ الرَّجُلُ مِنْ فِي السَّقَاءِ، وَأَنْ يُتَنَفَّسَ فِي الْإِنَاءِ.

و در روایت ابن حبان آمده است: رسول الله ﷺ از اینکه کسی از دهانهی مشک بنوشد یا در ظرف تنفس کند، نهی فرمود.

(۱) زیاده من "الموطأ" سقطت من رواية الترمذي، وهي عنده من طريق مالك بتقديم وتأخير، وقد رواه عنه أيضاً ابن حبان والحاكم بالزيادة، وهو مخرج في "الصحيحه" (۳۸۶).

(۲) أي: موضع الكسر منه كما جاء مصرحاً بذلك في حديث آخر، والظاهر أن ذلك لما قد يخشى أن يتجمع في الثلمة من الأوساخ والجراثيم، فيتسرب شيء منها إلى الجوف إذا شرب منها، فالنهي طبي دقيق، والله أعلم. انظر الحديث (۲۶۸۹- الصحيحه).

۰-۲۱۱۸- (۶) (صحیح) (قال الحافظ): "وروی البخاری و مسلم و الترمذی و النسائی النهی عن التنفس فی الإناء من حدیث أبی قتادة".

۳۰۷۸-۲۱۱۹- (۷) (صحیح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَتَنَفَّسُ فِي الْإِنَاءِ ثَلَاثًا. وَيَقُولُ: «هُوَ أَمْرٌ وَأَرَوْى». رواه الترمذی وقال: "حدیث حسن غریب".

از انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ سه بار بیرون از ظرف تنفس می نمود و می فرمود: «این [تعدد نفس ها در سه بار] گوارتر و سیراب کننده تر است». ۳۰۷۹- وَرَوِي أَيْضاً عَنْ ثُمَامَةَ عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَتَنَفَّسُ [فِي الْإِنَاءِ] ثَلَاثًا. وقال: "هذا [حدیث حسن] صحیح"^(۱).

ثمامه از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می کند که رسول الله ﷺ سه بار بیرون از ظرف تنفس می کرد.

(قال الحافظ) عبدالعظیم: "وهذا محمول على أنه كان يبين القدح عن فيه كل مرة، ثم يتنفس كما جاء في حدیث أبي سعيد المتقدم، لا أنه كان يتنفس في الإناء".

حافظ عبدالعظیم می گوید: «منظور این است که او هر بار ظرف را از دهانش جدا کرده سپس تنفس می نمود چنانکه در حدیث ابوسعید آمده است نه اینکه در ظرف تنفس می نمود».

۳۰۸۰-۲۱۲۰- (۸) (صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ اخْتِنَاثِ الْأَسْقِيَةِ. يَعْنِي أَنْ تُكْسَرَ أَفْوَاهُهَا فَيُشْرَبَ مِنْهَا. رواه البخاری و مسلم و غیرهما.

از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که رسول الله ﷺ از اختنات مشک ها نهی فرموده اند، به این معنا که دهانه ی آنها را پیچیده و تا کرده، سپس از آن نوشیده شود. ۳۰۸۱-۲۱۲۱- (۹) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى أَنْ يُشْرَبَ مِنْ فِي السَّقَاءِ...^(۱).

^(۱) قلت: والزیادة منه (۱۸۸۵)، ورواه مسلم و غیره، وعنده أيضاً الأولى، انظر "الصحيحة" (۳۸۷).

رواه البخاري مختصراً دون قوله: "فأنبتت..." إلى آخره. ورواه الحاكم بتمامه وقال: "صحيح على شرط البخاري".

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ نوشيدن از دهانه‌ی مشك را نهی فرمود.

۳۰۸۲-۱۲۸۵- (۱) (ضعيف) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ اخْتِنَاثِ الْأَسْقِيَةِ». وَأَنَّ رَجُلًا بَعْدَ مَا نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ، قَامَ مِنَ اللَّيْلِ إِلَى سِقَاءٍ فَاخْتَنَثَهُ؛ فَخَرَجَتْ عَلَيْهِ مِنْهُ حَيَّةٌ».

رواه ابن ماجه من طريق زمعة بن صالح عن سلمة بن وهرام، وبقية إسناده ثقات. (خَنَثَ) السقاء واختنته: زمانی است كه دهانه‌ی مشك را به سمت بیرون تا کرده و از آن بخورد.

از ابن عباس رضي الله عنه روايت است: رسول الله ﷺ از نوشيدن آب از دهانه مشك نهی كرد. مردی پس از نهی رسول الله از این عمل، شبانه از خواب بيدار شد تا از دهانه مشك آب بنوشد كه از آن ماری خارج شد.

۳۰۸۳-۱۲۸۶- (۲) (ضعيف) وَعَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُنَيْسٍ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَعَا بِإِدَاوَةِ يَوْمٍ أَحَدٍ فَقَالَ: «اخْتَنَيْتَ فَمَ الْإِدَاوَةُ ثُمَّ اشْرَبْ مِنْ فِيهَا». از عيسى بن عبدالله بن انيس از پدرش روايت است: رسول الله ﷺ در روز احد ظرف پوستی کوچکی از آب خواست و فرمود: «دهانه ظرف را تا بده، سپس از آن نوشيد».

(۱) هنا عقب الحديث ما نصه: " [قال أيوب:] فأنبتت أن رجلاً شرب من في السقاء، فخرجت حية"، وما بين المعكوفتين زيادة من "الحاكم"، وحذف المصنف لها من سوء التصرف، لأنه يجعل تمام الحديث موصولاً من حديث أبي هريرة، وهو من قول أيوب -وهو السخيتاني-، فهو منقطع. وقد صح تعليل النهي عن عائشة بلفظ: "لأن ذلك ينته". انظر "الصحيحة" (۳۹۹-۴۰۰)، وغفل المعلقون الثلاثة عن هذه الزيادة الهامة، فلم يستدركوها كعادتهم!!

رواه أبو داود عن عبيد^(۱) الله بن عمر عنه، ومن طريقه البيهقي، وقال: "الظاهر أن خبر النهي كان بعد هذا". (قال الحافظ): "ورواه الترمذي أيضاً وقال: "ليس إسناده بصحيح، عبدالله بن عمر يضعف في الحديث، ولا أدري سمع من عيسى أم لا؟". والله أعلم".

۴- (الترغيب في الأكل من جوانب القصعة دون وسطها)

ترغیب به خوردن از اطراف کاسه (ظرف غذا)، نه وسط آن

۳۰۸۴-۲۱۲۲- (۱) (صحیح) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُسْرِ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَ لِلنَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَصْعَةٌ يُقَالُ لَهَا: الْغَرَاءُ، يَحْمِلُهَا أَرْبَعَةُ رِجَالٍ، فَلَمَّا أَضْحَوْا وَسَجَدُوا الصُّحَى. أَتَى بِتِلْكَ الْقَصْعَةِ؛ يَعْنِي وَقَدْ أَثَرَدَ فِيهَا، فَالْتَقُوا عَلَيْهَا، فَلَمَّا كَثُرُوا جَثًا^(۲) رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم. فَقَالَ أَعْرَابِيٌّ: مَا هَذِهِ الْجُلُوسَةُ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِي عَبْدًا كَرِيمًا، وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا عَنِيدًا». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «كُلُوا مِنْ جَوَانِبِهَا، وَدَعُوا ذُرْوَتَهَا؛ يُبَارِكْ لَكُمْ فِيهَا». رواه أبو داود وابن ماجه.

از عبدالله بن بسر رضی اللہ عنہ روایت است که می‌گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم کاسه‌ی بزرگی داشت که به آن غَرَاء گفته می‌شد و چهار نفر آن را حمل می‌کردند؛ چون وقت چاشت رسید و نماز سنت چاشت را خواندند، آن کاسه آورده شد که در آن ترید شده بود و به دور آن جمع شدند، وقتی تعداد افراد زیاد شد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بر دو زانو نشست. پس بادیه‌نشینانی گفت: این چه نوع نشستن است؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «خداوند مرا بخشنده و خوش اخلاق قرار داد نه ظالم و خشن و مخالف حق». سپس فرمود: «از

^(۱) بضم المهملة مصغراً، كذا وقع في "أبي داود" (۳۷۲۱)، والبيهقي أيضاً في "الشعب" (۲/ ۲۰۷/ ۲)، ووقع عند الترمذي (۳۴۵/ ۱) "عبدالله" مكبراً وهو المضعف كما يأتي، والظاهر أنه اختلاف قديم، فقد روى الآجري عن أبي داود أنه قال: "لا يعرف عن عبيدالله، والصحيح عن عبدالله بن عمر"، ورواه القطان عن عبيدالله بن عمر عن عيسى مرسلًا، لم يقل: عن أبيه، ذكره في "التهذيب". وأقول: سواء كان هو المكبر أو المصغر، فمداره على عيسى، ولم تثبت عدالته. فلا داعي للاستظهار الذي قاله البيهقي.

^(۲) یعنی: بر زانوهایش نشست. و این یکی از هیئت‌های نشستن رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم برای غذا خوردن بود.

اطراف آن بخوريد و وسط و بالای آن را رها كنيد كه بركت در آن برای شما وارد شود».

(ذُرُوتَهَا) به كسر ذال: بالای آن.

۳۰۸۵-۲۱۲۳- (۲) (صحيح لغيره) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْبَرَكَةُ تَنْزِلُ^(۱) وَسَطَ الطَّعَامِ، فَكُلُّوا مِنْ حَافَتَيْهِ، وَلَا تَأْكُلُوا مِنْ وَسْطِهِ».

رواه أبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"؛ كلهم عن عطاء بن السائب^(۲) عن سعيد بن جبير عنه. وقال الترمذي -واللفظ له-: حديث حسن صحيح.

از ابن عباس رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «بركت در وسط غذا نازل می‌شود، پس از دو طرفش بخوريد و از وسط آن نخوريد».

(صحيح) ولفظ أبي داود وغيره: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا، فَلَا يَأْكُلُ مِنْ أَعْلَى الصَّخْفَةِ، وَلَكِنْ لِيَأْكُلَ مِنْ أَسْفَلِهَا؛ فَإِنَّ الْبَرَكَةَ تَنْزِلُ مِنْ أَعْلَاهَا». و در روايت ابوداود آمده است: رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه يکی از شما غذایی خورد، پس از بالای کاسه (یا ظرف غذا) نخورد بلکه از پايين آن بخورد، زیرا بركت در بالای آن نازل می‌شود».

(۱) في الأصل زيادة "في"، فحذفتها لعدم ورودها في "الترمذي".

(۲) يشير المؤلف إلى إعلال الحديث به، لأنه كان اختلط، لكن قد رواه عنه شعبة وسفيان، وهما سمعا منه قبل الاختلاط، وقد خرجته في "الإرواء" (۷/ ۳۸/ ۱۹۸۰). وانظر "الصحيحه" (۲۰۴۰).

هـ- (الترغیب فی أكل الخل والزيت، ونهس اللحم دون تقطيعه بالسکین إن صح الخبر^(۱))

ترغیب به خوردن سرکه و زیتون و کندن گوشت با دندان بدون تکه کردن با چاقو، اگر حدیث صحیح باشد

۳۰۸۶-۲۱۲۴- (۱) (صحیح) عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَأَلَ أَهْلَهُ الْأُدْمَ، فَقَالُوا: مَا عِنْدَنَا إِلَّا الْخَلُّ، فَدَعَا بِهِ فَجَعَلَ يَأْكُلُ بِهِ وَيَقُولُ: «نِعْمَ الْأُدْمُ الْخَلُّ، نِعْمَ الْأُدْمُ الْخَلُّ». قَالَ جَابِرٌ: فَمَا زِلْتُ أَحِبُّ الْخَلَّ مُنْذُ سَمِعْتُهَا مِنْ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ. قَالَ طَلْحَةُ بْنُ نَافِعٍ: وَمَا زِلْتُ أَحِبُّ الْخَلَّ مُنْذُ سَمِعْتُهَا مِنْ جَابِرٍ. رواه مسلم^(۲).

از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ از خانواده اش خورش طلب نمود، گفتند: چیزی جز سرکه نداریم؛ پس رسول الله ﷺ آن را طلب کرده و خورده و می فرمود: «سرکه خورش خوبی است، سرکه خورش خوبی است». جابر می گوید: از زمانی که این را از رسول الله ﷺ شنیدم پیوسته سرکه را دوست دارم. و طلحه بن نافع می گوید: از زمانی که آن را از جابر شنیدم، سرکه را دوست دارم.

و روی أبو داود والترمذي وابن ماجه منه: «نِعْمَ الْإِدَامُ الْخَلُّ».

۳۰۸۷-۲۱۲۵- (۲) (صحیح لغیره) وَعَنْ أُمِّ هَانِئٍ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «هَلْ عِنْدَكُمْ شَيْءٌ؟». فَقُلْتُ: لَا، إِلَّا كِسْرَ يَابِسَةٍ وَخَلٌّ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «قَرَّبِيهِ، فَمَا أَفْقَرَ بَيْتٌ مِنْ أَدْمٍ فِيهِ خَلٌّ»^(۳). رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب".

(۱) حديثه في "الضعيف".

(۲) قلت: لكن سياق المصنف ليس عند "مسلم"، وإنما هو مركب من روايتين عنده من طريقتين مختلفين عن جابر (۱۲۵/۶)، وكان في الأصل: "نعم الإدام" في المرة الثالثة، فحذفها لأنها ليست عنده.

(۳) قوله: "فما أفقر" أي: ما خلا. و (القفار): الطعام بلا أدم، وكان الأصل (إدام) فصحته من الترمذي. والحديث مخرج في "الصحيحة" (۲۲۲۰) لشاهد له.

از ام هانی دختر ابوطالب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله نزد من آمد و فرمود: «آیا نزد شما چیزی [برای خوردن] هست؟». گفتم: نه، مگر تکه نان خشکی و سرکه. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آن را بیاور، خانه‌ای که در آن سرکه باشد از خوردنی خالی نیست».

۳۰۸۸-۱۲۸۷- (۱) (موضوع) وروی ابن ماجه عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَادَانَ^(۱) قَالَ: حَدَّثَنِي أُمُّ سَعْدٍ قَالَتْ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى عَائِشَةَ وَأَنَا عِنْدَهَا، فَقَالَ: «هَلْ مِنْ غَدَاءٍ؟». قَالَتْ: عِنْدَنَا خُبْزٌ وَتَمْرٌ وَحَلٌّ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «نِعَمَ الْإِدَامُ الْحُلُّ، اللَّهُمَّ بَارِكْ فِي الْحُلِّ، فَإِنَّهُ كَانَ إِدَامَ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي، وَلَمْ يَفْتَقِرْ بَيْتٌ فِيهِ حُلٌّ».

از محمد بن زاذان روایت است: ام سعد برای من روایت کرده و می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله نزد عایشه آمده و من با عایشه بودم. فرمود: «آیا غذایی هست؟». عایشه گفت: نزد ما نان و خرما و سرکه است. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهترین چیزی که با نان خورده می‌شود سرکه است. پروردگارا در سرکه برکت قرار ده. براستی که سرکه غذای پیامبران قبل از من بوده است و خانه‌ای که در آن سرکه باشد خالی از غذا نیست».

۳۰۸۹-۲۱۲۶- (۳) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي أُسَيْدٍ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «كُلُوا الزَّيْتِ وَأَدْهِنُوا بِهِ؛ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ».

رواه الترمذي وقال: "حديث غريب". والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از ابو أسید رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «روغن زیتون را بخورید و به بدن خود مالیده و خود را با آن چرب کنید؛ زیرا زیتون از شجره مبارکه است».

۳۰۹۰-۱۲۸۸- (۲) (ضعیف جداً) وَرَوَى عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه مَرْفُوعاً قَالَ: «كُلُوا الزَّيْتِ وَأَدْهِنُوا بِهِ؛ فَإِنَّهُ طَيِّبٌ مُبَارَكٌ».

رواه الحاكم شاهداً.

^(۱) قلت: مدني متروك، ولعل المؤلف إنما بدأ به دون البدء بالصحابي كما هي القاعدة، ليشير إلى أنه علة الحديث، لكن فاته أن راويه عنه -وهو عنبة بن عبد الرحمن- شر منه؛ فقد رماه أبو حاتم بالوضع! ثم أليس كان الأولى تصديره بصيغة التمريض: (روي) ثم يقول إن شاء: رواه ابن ماجه وفيه خلاف.؟!.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می گوید: «روغن زیتون بخورید و خود را با آن چرب کنید چرا که آن پاک و پربرکت است».

۳۰۹۱-۲۱۲۷- (۴) (حسن لغیره) وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلُوا الزَّيْتِ وَادَّهِنُوا بِهِ؛ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ».

رواه ابن ماجه والترمذي وقال: "لا نعرفه إلا من حديث عبد الرزاق، وكان عبد الرزاق يضطرب في رواية هذا الحديث". ورواه الحاكم وقال: "صحيح على شرط الشيخين". وهو كما قال^(۱).

از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «روغن زیتون را بخورید و به بدن خود بمالید، زیرا زیتون از شجره مبارکه است».

۳۰۹۲-۱۲۸۹- (۳) (ضعیف) وَعَنْ صَفْوَانَ بْنِ أُمَيَّةَ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «انْهَسُوا اللَّحْمَ نَهْسًا^(۲)؛ فَإِنَّهُ أَهْنَأُ وَأَمْرَأُ».

از صفوان بن امیه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «گوشت را با دندان پیشین گرفته و بکنید، چنین لذیذتر و هضمی آسان تر دارد».

رواه أبو داود، والترمذي واللفظ له، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"، ولفظه: قَالَ: رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا آخُذُ اللَّحْمَ مِنَ الْعَظْمِ بِيَدِي، فَقَالَ: «يَا صَفْوَانُ!». قُلْتُ: لَبَيْكَ. قَالَ: «قَرَّبَ اللَّحْمَ مِنْ فَيْكِ؛ فَإِنَّهُ أَهْنَأُ وَأَمْرَأُ».

و روایت حاکم چنین است: رسول الله ﷺ مرا دید که با دستم گوشت را از استخوان جدا کرده و می خورم. فرمود: «ای صفوان»؛ گفتم: گوش به فرمانم. فرمود: «گوشت را به دهانت نزدیک کن (و با دندان آن را از استخوان جدا کن) چنین لذیذتر و هضم آن (برای معده) آسان تر است».

^(۱) کذا قال، وهو مردود بالاضطراب الذي أشار إليه الترمذي، والراجح منه أنه مرسل، كما بينته في "الصحيحة" (۳۷۹)، وفيه تخريج شواهد له تقويه.

^(۲) گرفتن گوشت با گوشه دندان ها. و (النهش) با شین: گرفتن آن با تمام دندان می باشد.

(قال الحافظ عبدالعظيم): "رواه الترمذي عن عبدالكريم بن أبي أمية المعلم عن عبدالله بن الحارث عنه. وقال: "حديث غريب لا نعرفه إلا من حديث عبدالكريم". (قال الحافظ): "عبدالكريم هذا وإي، روى له البخاري تعليقا، ومسلم متابعة، وقد روي من غير حديثه، فرواه أبو داود والحاكم من حديث عبدالرحمن بن معاوية عن عثمان بن أبي سليمان عنه. وعثمان لم يسمع من صفوان. والله أعلم^(۱)".

۳۰۹۳-۱۲۹۰- (۴) (منكر) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَقْطَعُوا اللَّحْمَ بِالسَّكِّينِ؛ فَإِنَّهُ مِنْ صَنِيعِ الْأَعَاجِمِ، وَأَنْهَشُوهُ نَهْشًا؛ فَإِنَّهُ أَهْنَأُ وَأَمْرَأُ». از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «گوشت را با چاقو قطع نکنید، چرا که این شیوه اعاجم است بلکه آن را با دندان بکنید که لذیذتر و هضم آن آسان تر است».

رواه أبو داود وغيره عن أبي معشر، عن هشام بن عروة، عن أبيه، عنها. وأبو معشر هذا اسمه نجیح؛ لم يترك، ولكن هذا الحديث مما أنكر عليه، وقد صح أن النبي ﷺ "احتز من كتف شاة، فأكل ثم صلى". والله أعلم^(۲).

۶- (الترغيب في الاجتماع على الطعام)

ترغيب به جمع شدن برای خوردن غذا [دور هم غذا خوردن]

۳۰۹۴-۲۱۲۸- (۱) (حسن لغیره) عَنْ وَحْشِيِّ بْنِ حَرْبٍ بْنِ وَحْشِيِّ بْنِ حَرْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ﷺ قَالَ: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا نَأْكُلُ، وَلَا نَشْبَعُ؟ قَالَ: «تَجْتَمِعُونَ عَلَى طَعَامِكُمْ أَوْ تَتَفَرَّقُونَ؟». قَالُوا: نَتَفَرَّقُ. قَالَ: «اجْتَمِعُوا عَلَى طَعَامِكُمْ، وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ؛ يُبَارِكْ لَكُمْ فِيهِ».

رواه أبو داود وابن ماجه وابن حبان في "صحيحه".

^(۱) قلت: فيه علة أخرى وهي سوء حفظ ابن معاوية. وقد خرجته في "الضعيفة" (۲۱۹۳).

^(۲) يشير المؤلف بهذا الحديث الصحيح إلى نكارة حديث نجیح.

از وحشی بن حرب بن وحشی بن حرب از پدرش از جدش علیه السلام روایت است که اصحاب گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! ما می‌خوریم ولی سیر نمی‌شویم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «دسته جمعی غذا می‌خورید یا متفرق؟!». گفتند: بصورت متفرق. فرمود: «جمع شده و با هم غذا بخورید و نام خدا را ببرید، غذای‌تان پربرکت می‌شود».

۳۰۹۵-۱۲۹۱- (۱) (ضعیف جداً) وروی ابن ماجه أيضا عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «كُلُوا جَمِيعًا وَلَا تَتَفَرَّقُوا؛ فَإِنَّ الْبَرَكَهَ مَعَ الْجَمَاعَةِ».

وفیه عمرو بن دینار قهرمان آل‌الزبیر؛ واهی الحدیث.

از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «همه باهم غذا بخورید و پراکنده نشوید که برکت در گروهی خوردن است».

۳۰۹۶-۲۱۲۹- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «طَعَامُ الْإِثْنَيْنِ كَافِي الثَّلَاثَةِ، وَطَعَامُ الثَّلَاثَةِ كَافِي الْأَرْبَعَةِ».

رواه البخاري ومسلم.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «غذای دو نفر برای سه نفر و غذای سه نفر برای چهار نفر کافی است».

۳۰۹۷-۲۱۳۰- (۳) (صحیح) وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «طَعَامُ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ، وَطَعَامُ الْإِثْنَيْنِ يَكْفِي الْأَرْبَعَةَ، وَطَعَامُ الْأَرْبَعَةِ يَكْفِي الثَّمَانِيَةَ».

رواه مسلم والترمذي وابن ماجه.

از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «غذای یک نفر برای دو نفر و غذای دو نفر برای چهار نفر و غذای چهار نفر برای هشت نفر کافی است».

۲۱۳۱-۰- (۴) (صحیح لغیره) ورواه البزار من حديث سمرة دون قوله: «وَطَعَامُ الْأَرْبَعَةِ يَكْفِي الثَّمَانِيَةَ». وزاد في آخره: «وَيَدُ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ».

و این حدیث را بزار از طریق سمره بدون این بخش: و غذای چهار نفر برای هشت نفر کافی است» روایت کرده است و در آخر آن اضافه می‌کند: «و دست خدا همراه جماعت است».

۳۰۹۸-۲۱۳۲- (۵) (حسن لغیره) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلُوا جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا؛ فَإِنَّ طَعَامَ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْاِثْنَيْنِ، وَطَعَامَ الْاِثْنَيْنِ يَكْفِي الْأَرْبَعَةَ»^(۱).

رواه الطبراني في "الأوسط".

از ابن عمر رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «با هم غذا بخورید و متفرق نشوید، غذای یک نفر برای دو نفر و غذای دو نفر برای چهار نفر کافی است».

۳۰۹۹-۲۱۳۳- (۶) (حسن لغیره) وَعَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَحَبَّ الطَّعَامِ إِلَى اللَّهِ مَا كَثُرَتْ عَلَيْهِ الْأَيْدِي».

رواه أبو يعلى والطبراني وأبو الشيخ في "كتاب الثواب"؛ كلهم من رواية عبدالمجيد بن أبي رواد؛ وقد وثق، ولكن في هذا الحديث نكارة^(۲).

از جابر رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «دوست داشتنی‌ترین غذا نزد خداوند، غذایی است که در آن دست‌های زیادی باشد».

۷- (الترهيب من الإمعان في التشيع والتوسع في المآكل والمشارب شرها وبطراً)

ترهیب از پرخوری و تنوع طلبی در خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها از روی

تکبر و غرور

۳۱۰۰-۲۱۳۴- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمُسْلِمُ يَأْكُلُ فِي مَعَى^(۳) وَاحِدٍ، وَالْكَافِرُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ».

^(۱) الأصل: "الثمانية"، وكذا في مطبوعة عمارة؛ ويظهر أنه خطأ قديم، فإنه كذلك في المخطوطة، والتصويب من "المعجم الأوسط" (رقم ۷۵۶۷ / ۱) من مصورتي. ورواه في "الكبير" أيضاً كذلك لكن بتقديم وتأخير. وقد خرجته في "الصحيحة" (۲۶۹۱).

^(۲) قلت: لم يظهر لي وجه النكارة، لا سيما وفي الباب ما يشهد له. والله أعلم.

^(۳) في "المصباح: " (المعى): المصران، وقصره أشهر من مده، وجمعه (أمعاء)، مثل (عنب) و (أعنان)، وجمع الممدود (أمعية)، مثل (حمارة) و (أحمره). . .

رواه مالک و البخاری و مسلم و ابن ماجه و غیرهم.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مسلمان در یک معده غذا می خورد و کافر در هفت معده»^(۱).

وفي رواية للبخاري: أَنَّ رَجُلًا كَانَ يَأْكُلُ أَكْلًا كَثِيرًا فَأَسْلَمَ، فَكَانَ يَأْكُلُ أَكْلًا قَلِيلًا، فَذَكَرَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَأْكُلُ فِي مَعَى وَاحِدٍ، وَإِنَّ الْكَافِرَ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ».

و در روایت بخاری آمده که: مردی بسیار غذا می خورد، چون مسلمان شد، غذا کم می خورد، رسول الله صلی الله علیه و آله را از این موضوع خبر دادند؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مؤمن در یک معده غذا می خورد و کافر در هفت معده».

وفي رواية لمسلم قال: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَافَهُ صَيْفُ كَافِرٍ^(۲)، فَأَمَرَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِشَاةٍ فَحَلَبَتْ فَشَرِبَ حِلَابَهَا، ثُمَّ أُخْرِي، فَشَرِبَ حِلَابَهَا، ثُمَّ أُخْرِي فَشَرِبَ حِلَابَهَا، حَتَّى شَرِبَ حِلَابَ سَبْعِ شِيَاهٍ! ثُمَّ إِنَّهُ أَصْبَحَ فَأَسْلَمَ، فَأَمَرَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِشَاةٍ فَشَرِبَ

^(۱) مراد از این مبالغه پر خوری و میانه روی در خوردن است و گرنه از نگاه آفرینش، خلقت مومن و کافر به یک صورت می باشد. لذا معنای حدیث این است که کافر اشتهای وی زیاد است و نگرانی جز پر کردن شکمش ندارد امام مومن چنین نیست بلکه برای او مقداری از غذا که زندگی اش بگذرد کافی است. اما با پیشرفت علم تجربی و طب، امروزه کفار بیش از مسلمانان خوردنشان را تنظیم نمودند؛ چنانکه بسیار اندک غذا می خورند و مقید به سه بار یا چهار یا پنج بار خوردن در وعده های مختلف نیستند؛ بلکه اندک می خورند و پس از آن هرگاه گشنه شدند می خورند. و این روش صحیح تر و سودمندتر است و بلکه مصداق رهنمود نبوی است که می فرماید: «حَسِبَ ابْنُ آدَمَ أَكْلَاتٍ يُقِمِّنُ صُلْبَهُ، فَإِنْ كَانَ لَا مَحَالَهَ فَنُلْتُ لِطَعَامِهِ وَنُلْتُ لِشَرَابِهِ وَنُلْتُ لِنَفْسِهِ»: «برای فرزند آدم لقمه هایی که او را سرپا نگه دارد کافی است. و اگر به بیش از این نیاز دارد، پس شکمش را به سه قسمت تقسیم کند؛ یک سوم برای غذا، یک سوم برای آشامیدن و یک سوم برای نفس کشیدن». (التعلیق علی صحیح مسلم (۱۰/ ۲۸۵)، علامه ابن عثیمین) [مصحح]

^(۲) الأصل: "أضاف رسول الله صلی الله علیه و آله صيفاً كافراً"، فصاحته من "مسلم" (۶/ ۱۳۳) و "الموطأ" (۳/ ۱۱۰)، وقد رواه من طريقه، وكان فيه أخطاء أخرى فصاحتها منهما.

جَلَابَهَا، ثُمَّ أُخْرَى فَلَمْ يَسْتَمِّهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمُؤْمِنُ يَشْرَبُ فِي مَعَى وَاحِدٍ، وَالْكَافِرُ يَشْرَبُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ».

رواه مالك والترمذي بنحو هذه.

و در روایت مسلم آمده است: کافری به مهمانی رسول الله ﷺ آمد، رسول الله ﷺ دستور داد تا برای او گوسفندی بیاورند. پس شیر آن را دوشیدند و او شیر آن را نوشید و دوباره دوشیدند و او شیر آن را نوشید و بار دیگر این کار را انجام دادند و او شیر آن را نوشید تا اینکه شیر هفت گوسفند را نوشید! صبح که شد همان فرد مسلمان شد، دستور دادند برای او گوسفندی بیاورند و از شیر آن نوشید؛ و دوباره آوردند، اما نتوانست آن را بنوشد. رسول الله ﷺ فرمود: «مؤمن در یک معده و کافر در هفت معده غذا می خورد»^(۱).

۳۱۰۱-۲۱۳۵- (۲) (صحيح) وَعَنِ الْمُقْدَامِ بْنِ مَعْدِي كَرِبَ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مَلَأَ آدَمِيَّ وَعَاءٌ شَرًّا مِنْ بَطْنٍ، بِحَسْبِ ابْنِ آدَمَ أَكْيَالَاتٍ يُقِمْنَ صَلْبَهُ، فَإِنْ كَانَ لَا مَحَالَةَ؛ فَثُلُثٌ لِبَطْعَامِهِ، وَثُلُثٌ لِشَرَابِهِ، وَثُلُثٌ لِنَفْسِهِ».

رواه الترمذي وحسنه، وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"^(۲).

از مقدم بن معدي كرب رضی الله عنه روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «آدمی ظرفی را بدتر از شکم نمی یابد تا آن را پر کند. برای فرزند آدم چند لقمه ای که او را سر پا نگه دارد کافی است و اگر ناچار باشد که بیشتر از آن بخورد، یک سوم شکمش برای طعام و یک سوم برای آشامیدن و یک سوم آن را برای نفس کشیدن قرار دهد».

^(۱) و این یکی از آیات الله متعال است که چنین فردی در زمان کافر بودن شیر هفت گوسفند را می خورد اما چون اسلام آورد نتوانست بیش از یک بار دوشیدن، شیر بخورد. و این دلالت دارد بر اینکه خوردن مومن در یک معده و کافر در هفت معده، خارج از اراده انسان است بلکه امری است که به سبب اسلام آوردن در انسان بوجود می آید. (التعليق على صحيح مسلم (۱۰/۲۸۸)، علامه ابن عثيمين) [مصحح]

^(۲) هنا في الأصل ما نصه: إلا أن ابن ماجه قال: "فإن غَلَبَتِ الأدميَّ نفسه فثلث للطعام. " الحديث، فحذفته لضعف إسناده، ومخالفته لما قبله، وهو مخرج في "الإرواء" (۷/۴۱-۴۳).

۳۱۰۲-۲۱۳۶- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: أَكَلْتُ ثَرِيدَةً مِنْ خُبْزِ بُرٍّ وَلَحْمٍ ثُمَّ أَتَيْتُ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم فَجَعَلْتُ أَتَجَشَّأُ. فَقَالَ: «يَا هَذَا! كُفَّ مِنْ جُشَائِكَ، فَإِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ شَبَعًا فِي الدُّنْيَا؛ أَكْثَرُهُمْ جُوعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». رواه الحاكم وقال: "صحیح الإسناد".

از ابوجحیفه رضی اللہ عنہ روایت است که: ترید نان و گوشت خوردم سپس نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمدم و آروغ زدم. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «ای فلانی! جلو آروغ را بگیر، زیرا سیرترین مردم در دنیا گرسنه‌ترین آنها در روز قیامت هستند». (قال الحافظ): "بل واه جداً؛ فيه فهد بن عوف وعمر بن موسى، لكن رواه البزار بإسنادين رواة أحدهما ثقات" ^(۱).

۱۲۹۲-۰- (۱) (ضعیف موقوف) ورواه ابن أبي الدنيا، والطبراني في "الكبير" و"الأوسط"، والبيهقي، وزادوا: فَمَا أَكَلَّ أَبُو جُحَيْفَةَ (بتقديم الجيم على الحاء) مِلْءَ بَطْنِهِ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا، كَانَ إِذَا تَعَدَّى لَا يَتَعَشَّى، وَإِذَا تَعَشَّى لَا يَتَغَدَّى. ابوجحیفه تا زمانی که از دنیا رفت یک بار هم چنان غذا نخورد که شکمش سیر شود. وی چون صبحانه می‌خورد شام نمی‌خورد و چون شام می‌خورد صبحانه نمی‌خورد. (ضعیف موقوف) وفي رواية لابن أبي الدنيا قال أبو جحيفة: فما ملأْتُ بطني منذ ثلاثين سنة.

ابوجحیفه می‌گوید: به مدت سی سال شکمم را از غذا پر نکردم. ۳۱۰۳-۲۱۳۷- (۴) (صحیح لغیره) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما قَالَ: تَجَشَّأَ رَجُلٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، فَقَالَ: «كُفَّ عَنَّا جُشَاءُكَ، فَإِنَّ أَكْثَرَهُمْ شَبَعًا فِي الدُّنْيَا، أَطْوَلُهُمْ جُوعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه الترمذي وابن ماجه والبيهقي؛ كلهم من رواية يحيى البكاء عنه؛ وقال الترمذي: "حديث حسن".

^(۱) قلت: إسناده جيد، وللحديث طرق أخرى وشواهد يأتي بعضها في الكتاب، وقد خرجتها في "الصحيحة" (۳۴۳).

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آروغ زد، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آروغ را از ما دور نگهدار؛ سیرترین آنها در دنیا گرسنه‌ترین آنها در روز قیامت هستند».

۳۱۰۴-۲۱۳۸- (۵) (حسن لغیره) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ أَهْلَ الشَّيْحِ فِي الدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ الْجُوعِ غَدًا فِي الْآخِرَةِ». رواه الطبراني بإسناد حسن.

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سیرترین مردم در دنیا همان گرسنه‌ترین آنها فردای قیامت هستند».

۳۱۰۵-۲۱۳۹- (۶) (صحیح لغیره) وَرُوِيَ عَنْ عَطِيَّةَ بْنِ عَامِرٍ الْجُهَنِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ سَلْمَانَ رضی الله عنه وَأُكْرِهَ عَلَى طَعَامٍ يَأْكُلُهُ؛ فَقَالَ: حَسْبِي؛ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ شَبَعًا فِي الدُّنْيَا؛ أَطْوَلُهُمْ جُوعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

از عطیة بن عامر جهنی روایت است از سلمان رضی الله عنه درحالی که بر خوردن غذایی اجبار شده بود، شنیدم که می‌گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «سیرترین مردم در دنیا گرسنه‌ترین آنها در روز قیامت هستند».

رواه ابن ماجه والبيهقي؛ وزاد في آخره:

(صحیح لغیره) قَالَ: «يَا سَلْمَانُ! الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ، وَجَنَّةُ الْكَافِرِ».

و فرمود: «ای سلمان، دنیا زندان مومن و بهشت کافر است».

۳۱۰۶-۱۲۹۳- (۲) (منکر موقوف) وَرُوِيَ عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: أَوَّلُ بَلَاءٍ حَدَّثَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ بَعْدَ نَبِيِّهَا؛ الشَّبَعُ، فَإِنَّ الْقَوْمَ لَمَّا شَبِعَتْ بُطُونُهُمْ سَمِنَتْ أَبْدَانُهُمْ، فَضَعُفَتْ قُلُوبُهُمْ، وَجَمَحَتْ شَهْوَاتُهُمْ.

رواه البخاري في "كتاب الضعفاء"، وابن أبي الدنيا في "كتاب الجوع" ^(۱).

^(۱) قلت: أخرجه (ق ۲/ ۲) من طريق غسان بن عبيد الموصلي: حدثنا حمزة البصري بسنده عنها موقوفاً. أورده الذهبي في ترجمة (الموصلي) من مناقبه، وشيخه حمزة لم أعرفه.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که می گوید: اولین بلا و مصیبتی که در این امت پس از پیامبرش رخ داد، سیری است. چون شکم قوم سیر شود، جسم های شان چاق می شود و به دنبال آن قلب های شان ضعیف شده و شهوت های شان بروز می کند».

۳۱۰۷-۱۲۹۴- (۳) (ضعیف) وَعَنْ جَعْدَةَ رضی الله عنها: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله رَأَى رَجُلًا عَظِيمَ الْبَطْنِ، فَقَالَ بِإِصْبَعِهِ: «لَوْ كَانَ هَذَا فِي غَيْرِ هَذَا لَكَانَ خَيْرًا لَكَ».

از جعدۀ روایت است: رسول الله صلی الله علیه و آله مردی را که شکمی بزرگ داشت دیدند، پس با انگشت شان فرمودند: «اگر این جز این می بود برای تو بهتر بود».

رواه ابن أبي الدنيا والطبرانی بإسناد جيد، والحاكم والبيهقي^(۱).

۳۱۰۸-۱۲۹۵- (۴) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَيُؤْتَيْنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْعَظِيمِ الطَّوِيلِ الْأَكُولِ الشَّرُوبِ، فَلَا يَزِنُ عِنْدَ اللَّهِ جُنَاحَ بَعُوضَةٍ، أَقْرَأُوا إِنَّ شِئْنَكُمْ ﴿فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا﴾».

رواه البيهقي^(۲) - واللفظ له -.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «در روز قیامت کسی را که بسیار خورده و نوشیده و جسمش در اثر این خورد و خوراک بزرگ و دراز شده، می آورند که نزد خداوند به اندازه پر پشه ای ارزش ندارد و اگر خواستید این آیه را بخوانید: «و در روز رستخیز ارزشی برای ایشان قائل نمی شویم».

۲۱۴۰-۰- (۷) (صحیح) ورواه البخاري ومسلم باختصار، قال: «إِنَّهُ لَيَأْتِي الرَّجُلُ الْعَظِيمُ السَّمِينُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَا يَزِنُ عِنْدَ اللَّهِ جُنَاحَ بَعُوضَةٍ».

و در روایت بخاری و مسلم به اختصار آمده است: «در روز قیامت فردی درشت اندام و چاق [اما بی ایمان] می آید درحالی که نزد خداوند صلی الله علیه و آله به اندازه ی بال پشه ای ارزش ندارند».

^(۱) قلت: فيه من لم يوثقه غير ابن حبان، وتفرد بالرواية عنه واحد، و (جعدۀ) لم تثبت له صحبة، ولذلك

خرجته في "الضعيفة" (۱۱۳۱).

^(۲) قلت: في إسناد البيهقي (۵۶۷۰) صالح المري؛ ضعيف.

۳۱۰۹-۲۱۴۱- (۸) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْجُوعِ فِي وَجْهِ أَصْحَابِهِ، فَقَالَ: «أَبْشِرُوا، فَإِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يُغْدَى عَلَى أَحَدِكُمْ بِالْقِصْعَةِ مِنَ الثَّرِيدِ وَيَرَاخُ عَلَيْهِ بِمِثْلِهَا». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، نَحْنُ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ؟ قَالَ: «بَلْ أَنْتُمْ الْيَوْمَ خَيْرٌ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ».

رواه البزار بإسناد جيد.

از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت شده که رسول الله ﷺ آثار گرسنگی را در چهره‌ی اصحابش مشاهده نمود، پس فرمود: «شما را مژده و بشارتی باد، زمانی بر شما خواهد آمد که صبح‌هنگام برای یکی از شما کاسه‌ای از ترید و در آخر روز به مانند آن آورده می‌شود». گفتند: ای رسول الله ﷺ! آیا ما در آن روز بر خیر هستیم؟ فرمود: «بلکه شما امروز بهتر از آن روز هستید».

۳۱۱۰-۲۱۴۲- (۹) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَلِيٍّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنْتُمْ الْيَوْمَ خَيْرٌ أَمْ إِذَا عُذِيَ عَلَى أَحَدِكُمْ بِحِفْظَةٍ مِنْ خُبْزٍ وَلَحْمٍ، وَرِيحٍ عَلَيْهِ بِأُخْرَى، وَغَدَا فِي حُلَةٍ وَرَاخٍ فِي أُخْرَى، وَسَرْتُمْ بِيَوْتِكُمْ كَمَا تُسْتَرُّ الْكَعْبَةُ؟». قَالُوا: بَلْ نَحْنُ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ، نَتَفَرَّغُ لِلْعِبَادَةِ. فَقَالَ: «بَلْ أَنْتُمْ الْيَوْمَ خَيْرٌ».

رواه الترمذي في حديث تقدم في "اللباس" [۷/۱۸- "الضعيف"]، وحسنه.

از علی رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «شما امروز بهتر هستید یا زمانی که صبح بر یکی از شما کاسه‌ی بزرگی از نان و گوشت بیاورند و به هنگام شام کاسه‌ی دیگری بیاورند؛ اول روز در لباسی باشید و آخر روز لباس دیگری بپوشید و خانه‌های‌تان را همچون کعبه بپوشانید؟». گفتیم: ما در آن روز بهتر هستیم، زیرا برای عبادت فارغ و آسوده خواهیم بود. رسول الله ﷺ فرمود: «بلکه شما امروز بهتر هستید».

۳۱۱۱-۱۲۹۶- (۵) (ضعيف جداً) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ بُجَيْرٍ ^(۱) - وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ - قَالَ: أَصَابَ النَّبِيَّ ﷺ جَوْعٌ يَوْمًا، فَعَمَدَ إِلَى حَجَرٍ فَوَضَعَهُ عَلَى بَطْنِهِ، ثُمَّ قَالَ:

^(۱) وقع في بعض النسخ والمصادر (أبي بجير)، والمثبت من "الإكمال" و"أسد الغابة" وهو مخرج في "الضعيفة" (۲۳۶۸).

«أَلَا رَبُّ نَفْسٍ طَاعِمَةٍ نَاعِمَةٍ فِي الدُّنْيَا؛ جَائِعَةٍ عَارِيَةٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَلَا رَبُّ مُكْرِمٍ لِنَفْسِهِ وَهُوَ لَهَا مُهَيِّنٌ، أَلَا رَبُّ مُهَيِّنٍ لِنَفْسِهِ وَهُوَ لَهَا مُكْرِمٌ».

رواه ابن أبي الدنيا.

از ابن بجیر - یکی از اصحاب رسول الله ﷺ - روایت است: روزی رسول الله ﷺ گرسنه شدند، پس سنگی را به شکم بستند و سپس فرمودند: «چه بسا در دنیا نفسی خوش خوراک و در نعمت باشد اما در روز قیامت گرسنه و عریان باشد و چه بسا کسی نفسش را گرامی دارد (با تبعیت از هوی و هوس آن) اما نفسش او را خوار کند (با دوری از خداوند) و چه بسا کسی نفسش را خوار کند (با مخالفت با آن و الزامش به عبودیت)، اما نفسش او را (با رسانیدن وی به سعادت ابدی) گرامی دارد».

۳۱۱۲-۱۲۹۷- (۶) (ضعیف موقوف) وَعَنْ اللَّجْلَاجِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَا مَلَأْتُ بَطْنِي طَعَامًا مُنْذُ أَسْلَمْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، أَكُلْتُ حَسِي، وَأَشْرَبْتُ حَسِي، يَغْنِي قُوتِي.
رواه الطبرانی بإسناد لا بأس به^(۱)، والبيهقي وزاد: «وَكَانَ عَاشَ مِائَةً وَعَشْرِينَ سَنَةً؛ خَمْسِينَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَسَبْعِينَ فِي الْإِسْلَامِ».

از لجاج روایت است: از زمانی که اسلام آوردم شکم را از غذا پر نکردم، چنان خوردم و نوشیدم که توان و قوتم را حفظ کنم.
و بیهقی علاوه بر این روایت می‌کند: وی صد و بیست سال زندگی کرد که پنجاه سال آن در جاهلیت بود و هفتاد سال در اسلام.

۳۱۱۳-۱۲۹۸- (۷) (ضعیف) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ أَكَلْتُ فِي الْيَوْمِ مَرَّتَيْنِ، فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ! أَمَا تُحِبُّينَ أَنْ يَكُونَ لَكَ شُغْلٌ إِلَّا فِي جَوْفِكَ؟! الْأَكْلُ فِي الْيَوْمِ مَرَّتَيْنِ مِنَ الْإِسْرَافِ، وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ».

^(۱) کذا قال. وفيه (۲۱۸/۱۹-۲۱۹) المعلى بن الوليد القعقاعي، ذكره ابن حبان في "الثقات" (۱۸۲/۹) وقال: "ربما أغرب". وقال في "المجمع": "ولم أعرفه!" وأقول: الظاهر أن العلة فوقه؛ فقد رواه السراج من غير طريقه عن عبد الرحمن بن العلاء بن اللجلاج عن أبيه عن جده؛ وعبد الرحمن هذا ما روى عنه غير مبشر بن إسماعيل الحلبي كما في "الميزان"؛ فهو مجهول. فهو العلة. ومن هذا الوجه أخرجه البيهقي في "الشعب" (۱/۱۶۵/۲).

رواه البيهقي، وفيه ابن لهيعة.

از عايشه رضي الله عنها روایت است: رسول الله ﷺ مرا در حالی دید که در روز دو بار غذا می‌خورم. پس فرمود: «ای عايشه، آیا دوست نداری مشغولیتی جز شکمت داشته باشی؟ دو بار در روز خوردن اسراف است و خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد».

(موضوع) وفي رواية: «يَا عَائِشَةُ! اتَّخَذَتِ الدُّنْيَا بَطْنًا؟! أَكْثَرُ مِنْ أَكَلَةٍ كُلِّ يَوْمٍ سَرَفٌ، وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^(۱).

و در روایتی آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «ای عايشه، شکمت را دنیا قرار دادی؟ در روز بیش از یک بار غذا خوردن اسراف است و خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد».

۳۱۱۴-۱۲۹۹- (۸) (موضوع) وَرَوَى عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مِنَ الْإِسْرَافِ أَنْ تَأْكُلَ كُلَّ مَا اشْتَهَيْتَ».

و از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «این اسراف است که هرچه اشتها کردی بخوری».

رواه ابن ماجه، وابن أبي الدنيا في "كتاب الجوع"، والبيهقي، وقد صحح الحاكم إسناده لمن غير هذا، وحسنه غيره^(۲).

۳۱۱۵-۲۱۴۳- (۱۰) (صحيح) وَعَنْ أَبِي بَرزَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّمَا أَخْشَى عَلَيْكُمْ شَهَوَاتِ الْغَيِّ فِي بُطُونِكُمْ وَفُرُوجِكُمْ، وَمُضِلَاتِ الْهَوَى».

رواه أحمد والطبراني والبخاري، وبعض أسانيدهم رجاله ثقات. [مضى ۲ - السنة / ۲].

از ابو برزه رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «می‌ترسم بر شما از شهوات طغیانگر در شکم‌ها و شرمگاه‌های تان و هوا و هوس گمراه کننده».

^(۱) وقال البيهقي عقب هذه: "في إسناده ضعف". وفيه تساهل كبير؛ فإن فيها دون ابن لهيعة كذايبين؛ خلاف الرواية الأولى، وبيانه في "الضعيفة" (۵۳۶۲).

^(۲) قلت: فيه علل، ذكره ابن الجوزي في "الموضوعات" باثنتين منها، فانظرها إن شئت في "الضعيفة" (۲۴۱).

۳۱۱۶-۲۱۴۴- (۱۱) (حسن لغیره موقوف) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی اللہ عنہ قَالَ: لَقِيتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ وَقَدْ ابْتِغَتْ لَحْمًا بِدِرْهَمٍ، فَقَالَ: مَا هَذَا يَا جَابِرُ؟ قُلْتُ: قَرِمَ أَهْلِي، فَأَبْتِغَتْ لَهُمْ لَحْمًا بِدِرْهَمٍ، فَجَعَلَ عُمَرُ يُرَدِّدُ: قَرِمَ أَهْلِي! حَتَّى تَمَنَيْتُ أَنْ الدَّرْهَمَ سَقَطَ مِنِّي وَلَمْ أَلْقِ عُمَرَ. رواه البيهقي.

از جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ روایت است که عمر بن الخطاب رضی اللہ عنہ مرا ملاقات نمود درحالی که گوشتی به یک درهم خریده بودم. گفت: ای جابر! این چیست؟ گفتم: خانواده ام هوس خوردن گوشت کرده اند؛ پس برای آنها گوشتی به یک درهم خریدم. عمر رضی اللہ عنہ همواره تکرار می کرد: خانواده ام هوس خوردن گوشت کرده اند! تا اینکه آرزو کردم آن یک درهم از دستم می افتاد و عمر رضی اللہ عنہ را ملاقات نمی کردم. «قرم اهلی» یعنی: به شدت هوس گوشت کردند.

۳۱۱۷-۱۳۰۰- (۹) (أثر ضعيف) وَرَوَى مَالِكٌ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ؛ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ أَدْرَكَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ وَمَعَهُ حِمْلٌ^(۱) لَحْمٍ؛ فَقَالَ عُمَرُ: أَمَا يُرِيدُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَطْوِيَ بَطْنَهُ لِحَارِهِ وَابْنِ عَمِّهِ؟ فَأَيُّنَ تَذْهَبُ عَنْكُمْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا﴾؟.

مالک از یحیی بن سعید روایت می کند که: عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ درحالی جابر بن عبدالله را دریافت که مقداری گوشت حمل می کرد. عمر رضی اللہ عنہ گفت: آیا کسی از شما دوست ندارد شکمش به خاطر همسایه و پسر عمویش در هم پیچد؟! این آیه نزد شما کجا رفته است: «شما لذائذ و خوشی های خود را در زندگی دنیای خویش برده اید و کام بر گرفته اید».

قال البيهقي: "وروي عن عبدالله بن دينار مرسلًا وموصولًا قوله".

(۱) بكسر الحاء المهملة: ما حمله الحامل. وكان الأصل: (حامل)، وهو خطأ مفسد للمعنى والتصويب من "الموطأ" و"العجالة".

قال الحليمي رحمه الله: "وهذا الوعيد من الله تعالى وإن كان للكفار الذين يُقَدِّمون على الطيبات المحظورة - ولذلك قال: ﴿فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ﴾-؛ فقد يخشى مثله على المنهمكين في الطيبات المباحة؛ لأن من تعودها مالت نفسه إلى الدنيا فلم يؤمن أن يرتكب في^(١) الشهوات والملاذ، كلما أجاب نفسه إلى واحدةٍ منها دعته إلى غيرها، فيصير إلى أن لا يمكنه عصيان نفسه في هوى قط، وينسد باب العبادة دونه، فإذا آل به الأمر إلى هذا لم يبعد أن يقال: ﴿أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ﴾، فلا ينبغي أن تعود النفس بما تميل بها إلى^(٢) الشره ثم يصعب تداركها، ولتروّض من أول الأمر على السداد؛ فإن ذلك أهون من أن تدرب على الفساد، ثم يجتهد في إعادتها إلى الصلاح". والله أعلم.

١٣٠١-١٠ (١٠) (؟) قال البيهقي: ورؤينا^(٣) عَنِ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّهُ اشْتَرَى مِنَ اللَّحْمِ الْمَهْزُولِ وَجَعَلَ عَلَيْهِ سَمْنًا، فَرَفَعَ عُمَرُ يَدَهُ وَقَالَ: وَاللَّهِ! مَا اجْتَمَعَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَطُّ إِلَّا أَكَلَ أَحَدُهُمَا وَتُصَدَّقَ بِالْآخَرِ. فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: اطْعَمَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَوَاللَّهِ! لَا يَجْتَمِعَانِ عِنْدِي أَبَدًا إِلَّا فَعَلْتُ ذَلِكَ.

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که وی گوشت لاغری را خریداری کرد و به همان مقدار، گوشت فربه‌ای را خرید. پس عمر رضی اللہ عنہ دستش را بلند کرد و گفت: به خدا سوگند، هرگز نزد رسول الله ﷺ جمع نشدیم مگر اینکه یکی از آنها را می‌خورد و دیگری را صدقه می‌کرد. پس ابن عمر رضی اللہ عنہما گفت: بخور ای امیر مومنان؛ به خدا سوگند آن دو نزد من جمع نشدند مگر اینکه چنین رفتاری داشتیم.

(١) كذا الأصل، ولعل له وجهاً.

(٢) الأصل: (به من)، والتصويب من "شعب البيهقي" و"المخطوطة".

(٣) كذا قال، لم يسق إسناده. ومع ذلك قال المعلقون الثلاثة الجهلة: "صحيح الإسناد".

۳۱۱۸-۲۱۴۵-(۱۲) (حسن) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلُوا وَاشْرَبُوا، وَتَصَدَّقُوا، [وَالْبُسُوا]^(۱) مَا لَمْ يُخَالِطْهُ إِسْرَافٌ أَوْ لَا مَحِيلَ». رواه النسائي وابن ماجه، ورواته إلى عمر ثقات يحتج بهم في "الصحيح".

عمرو بن شعيب از پدرش از جدش روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «بخورید و بنوشید و صدقه بدهید و بیوشید تا زمانی که اسراف و تکبر با آن در نیامیزد».

۳۱۱۹-۲۱۴۶-(۱۳) (حسن) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا بَعَثَ بِهِ إِلَى أَهْلِ الْيَمَنِ قَالَ لَهُ: «إِيَّاكَ^(۲) وَالتَّعَمُّ؛ فَإِنَّ عِبَادَ اللَّهِ لَيُسُوا بِالْمُتَنَعِّمِينَ». رواه أحمد والبيهقي ورواة أحمد ثقات.

از معاذ بن جبل ﷺ روایت است: هنگامی که رسول الله ﷺ او را به سوی اهل یمن فرستاد به او فرمود: «از رفاه‌طلبی بر حذر باش، زیرا بندگان خدا رفاه طلب نیستند».

۳۱۲۰-۲۱۴۷-(۱۴) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنْ شَرَارَ أُمَّتِي الَّذِينَ غَدَّوْا بِالنَّعِيمِ، وَنَبَتَ عَلَيْهِ أَجْسَامُهُمْ». رواه البزار، ورواته ثقات؛ إلا عبدالرحمن بن زياد بن أنعم.

از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بدترین امت من کسانی هستند که از بهترین غذاها می‌خورند و بدن‌هایشان با آن رشد می‌کند».

۳۱۲۱-۲۱۴۸-(۱۵) (حسن لغیره) وَرَوَى عَنْ أَبِي أُمَامَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَيَكُونُ رِجَالٌ مِنْ أُمَّتِي يَأْكُلُونَ أَلْوَانَ الطَّعَامِ، وَيَشْرَبُونَ أَلْوَانَ الشَّرَابِ، وَيَلْبَسُونَ أَلْوَانَ الثِّيَابِ، وَيَتَشَدَّقُونَ فِي الْكَلَامِ؛ فَأُولَئِكَ شِرَارُ أُمَّتِي».

^(۱) سقطت من الأصل، وكذا المخطوطة، وهي ثابتة عند مخرجه، وكذلك رواه أحمد (۲/ ۱۸۱ و ۱۸۲)، وزاد في رواية: "إن الله يحب أن ترى نعمته على عبده". وكذا رواه الحاكم (۴/ ۱۳۵) وصححه، ووافقه الذهبي، والبيهقي في "الشعب" (۲/ ۲۳۰). وقد غفل الغافلون عنها كعادتهم ولم يستدركوها! ولا صححوها ما كان في الأصل: "ولا مخيلة!"

^(۲) قلت: هذا لفظ البيهقي، ولفظ أحمد (إيائي)، وهو أبلغ في التحذير كما ذكروا في أمثاله من الأحاديث، فانظر "فيض القدير" للمناوي.

رواه ابن أبي الدنيا والطبراني في "الكبير" و"الأوسط".

از ابو امامه عليه السلام روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردانی از امت من خواهند آمد که غذاهای گوناگون می‌خورند و نوشیدنی‌های رنگارنگ می‌نوشند و لباس‌های متنوع می‌پوشند و با تکلف سخن می‌گویند؛ آنان بدترین امت من هستند».

۳۱۲۲-۲۱۴۹- (۱۶) (حسن لغیره) وَرَوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «شِرَارُ أُمَّتِي الَّذِينَ وَلِدُوا فِي النَّعِيمِ، وَغَدُوا بِهِ، يَأْكُلُونَ مِنَ الطَّعَامِ أَلْوَنًا، وَيَتَشَدَّقُونَ فِي الْكَلَامِ».

رواه ابن أبي الدنيا والطبراني في حديث. [يأتي ۲۴- التوبة/ ۶].

از عبدالله بن جعفر عليه السلام روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «بدترین امت من کسانی هستند که در ناز و نعمت متولد شده‌اند و با آن تغذیه می‌شوند و غذاهای رنگارنگ می‌خورند و با تکلف حرف می‌زنند».

۳۱۲۳-۲۱۵۰- (۱۷) (صحيح لغیره) وَعَنْ أَبِي بَرٍ كَعْبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ مَطْعَمَ ابْنِ آدَمَ جُعِلَ مَثَلًا لِلدُّنْيَا، وَإِنْ قَرَّحَهُ وَمَلَحَهُ، فَانْظُرْ إِلَى مَا يَصِيرُ».

رواه عبدالله بن أحمد في "زوائد" ^(۱) بإسناد جيد قوي، وابن حبان في "صحيحه" والبيهقي، وزاد في بعض طرقه: ثم يقول الحسن: أو ما رأيتهم يطبخونه بالأفواه والطيب ^(۲) ثم يرمون كما رأيتم.

از ابی بن کعب عليه السلام روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «غذای فرزند آدم مثالی برای دنیا قرار داده شده؛ اگرچه به آن ادویه و نمک بزنی، اما باز ببین به کجا بر می‌گردد».

(قَرَّحَهُ) به تشدید زای یعنی: در آن قرار دهی. (القَرَح) به معنای ادویه خوشبو و اشتها آور است. و (ملحه) به تخفیف لام به معنای نمک زدن به آن می‌باشد.

^(۱) انظر التعليق المتقدم تحت الحديث (۵۳۳).

^(۲) عطف بيان تفسیر لـ (الأفواه)، فإنه جمع (الفوه): الطيب، مثل (قفل) و (أقفال). و (أفويه) جمع الجمع. كما في "المصباح".

۳۱۲۴-۲۱۵۱- (۱۸) (صحیح لغیره) وَعَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ سُفْيَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَهُ: «يَا ضَحَّاكُ! مَا طَعَامُكَ؟». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! اللَّحْمُ وَاللَّيْنُ. قَالَ: «ثُمَّ يَصِيرُ إِلَى مَاذَا؟». قَالَ: إِلَى مَا قَدْ عَلِمْتُ. قَالَ: «فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى ضَرَبَ مَا يَخْرُجُ مِنْ ابْنِ آدَمَ مَثَلًا لِلدُّنْيَا».

رواه أحمد، ورواته رواة الصحيح؛ إلا علي بن زيد بن جدعان. (قال الحافظ): "ويأتي في الزهد" [۲۴- التوبة/ ۶] ذكر "عیش النبی ﷺ وأصحابه" إن شاء الله تعالى."

از ضحاک بن سفیان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ به او فرمودند: «ای ضحاک! غذایت چیست؟». گفت: ای رسول الله ﷺ! گوشت و شیر. رسول الله ﷺ فرمود: «سپس به چه چیزی مبدل می شود؟». گفت: به آنچه خودت می دانی. رسول الله ﷺ فرمود: «خداوند آنچه از فرزند آدم خارج می شود، ضرب المثلی برای دنیا قرار داده است».

۸- (الترهيب من أن يدعى الإنسان إلى الطعام فيمتنع من غير عذر، والأمر بإجابة الداعي، وما جاء في طعام المتبارين^(۱))

ترهيب از عدم اجابت دعوت برای غذایی بدون عذر؛ و امر به اجابت دعوت‌گر و آنچه در باب غذایی وارد شده که برای مسابقه و فخرفروشی درست می‌شود

۳۱۲۵-۲۱۵۲- (۱) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ، يُدْعَى لَهَا الْأَغْنِيَاءُ، وَيُتْرَكُ الْمَسَاكِينُ، وَمَنْ لَمْ يَأْتِ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه موقوفاً على أبي هريرة. از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «بدترين غذا، غذای ولیمه است؛ ثروتمندان دعوت می‌شوند و فقرا و مساكين ترك می‌شوند. و کسی که دعوت [ولیمه] را اجابت نکند، به راستی نافرمانی خدا و رسولش کرده است». ورواه مسلم أيضاً مرفوعاً إلى النبي صلى الله عليه وآله: «شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ؛ يُمْنَعُهَا مَنْ يَأْتِيهَا، وَيُدْعَى إِلَيْهَا مَنْ يَأْبَاهَا، وَمَنْ لَمْ يُجِبِ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ».

^(۱) في الأصل والمخطوطة أيضاً: (المتبارين)، وهو خطأ من المؤلف ناشئ عن خطأ، وهو تفسيره لحديث ابن عباس الآتي آخر الباب ". . . طعام المتبارين" بقوله: " (المتباريان) هما المتباريان المتباهيان! " وقد تعقبه الحافظ الناجي بقوله (ق ۱۷۷ / ۲): "هذا عجيب، وقد قال في حواشي "مختصر السنن" له: (المتباريان): التعارضان بفعليهما، ليعجز أحدهما الآخر بصنيعه، يقال: تباري الرجلان إذا فعل كل واحد منهما مثلاً فعل صاحبه ليرى أيهما يغلب صاحبه -قال-: وكرة لما فيه من المباهاة والرياء، ودخوله فيما نهى عنه من أكل المال بالباطل". انتهت عبارته. والحاصل أن هذه اللفظة إنما هي بالباء لا بالميم؛ لأن المتباريين في اللغة هما المتجادلان، وذلك لحن فاحش محيل للمعنى". قلت: وما عزه لحواشي "مختصر السنن" للمندري لم أراه في النسخة المطبوعة من "المختصر" وإنما في "معالم السنن" للخطابي المطبوع معه في مطبعة أنصار السنة (۵ / ۲۹۴) مع اختلاف يسير في بعض الألفاظ، فلعل المندري أخذ ذلك من الخطابي فعلقه حاشية على مختصره في بعض نسخه، فوقعت هذه النسخة للحافظ الناجي. والله أعلم.

و در روایتی از مسلم آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «بدترین غذا، غذای ولیمه است؛ کسانی را که می‌آیند (فقرا) منع می‌کند و کسانی که نمی‌آیند (ثروتمندان) دعوت می‌شوند؛ و کسی که دعوت [ولیمه] را اجابت نکند، به راستی نافرمانی خدا و رسولش کرده است».

۳۱۲۶-۱۳۰۲- (۱) (ضعیف) وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ دُعِيَ فَلَمْ يُجِبْ؛ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَمَنْ دَخَلَ عَلَى غَيْرِ دَعْوَةٍ؛ دَخَلَ سَارِقًا وَخَرَجَ مُغِيرًا».

از عبدالله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس دعوت شود و اجابت نکند، درحقیقت الله و رسولش را نافرمانی کرده است و هرکس بدون دعوت در مجلسی حضور یابد، چون دزد وارد شده و مانند چپاولگر خارج شده است».

رواه أبو داود ولم يضعفه، عن دُرُسْتِ بْنِ زِيَادٍ - وَالْجُمْهُورِ عَلَى تَضْعِيفِهِ، وَوَهَّاهُ أَبُو زُرْعَةَ - عَنْ أَبَانَ بْنِ طَارِقٍ، وَهُوَ مَجْهُولٌ. قَالَ أَبُو زُرْعَةَ وَغَيْرُهُ.

۳۱۲۷-۲۱۵۳- (۲) (صحیح) وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْوَلِيمَةِ فَلْيَأْتِهَا».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود.

از عبدالله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه یکی از شما به غذای عروسی [ولیمه] دعوت شد پس باید بیاید و شرکت کند».

۳۱۲۸-۲۱۵۴- (۳) (صحیح) وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُجِبْ، غُرْسًا كَانَ أَوْ نَحْوَهُ».

رواه مسلم وأبو داود.

از عبدالله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه یکی از شما برادرش را دعوت نمود، پس باید اجابت کند؛ غذای عروسی باشد یا مانند آن».

وفي رواية لمسلم: «إِذَا دُعِيتُمْ إِلَى كُرَاعٍ^(۱) فَأَجِيبُوهُ».

^(۱) بضم الكاف: وزان (غراب)، وهو من الغنم والبقر بمنزلة (الوظیف) من الفرس، وهو مستدق الساق.

و در روایت مسلم آمده است: «هرگاه یکی از شما را برای خوردن پایچه‌ی گوسفند یا گاوی دعوت کردند، پس اجابت کند».

۳۱۲۹-۲۱۵۵- (۴) (صحیح) وَعَنْ جَابِرٍ - هُوَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى طَعَامٍ فَلْيُجِبْ، فَإِنْ شَاءَ طَعِمَ، وَإِنْ شَاءَ تَرَكَ». رواه مسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه.

از جابر بن عبدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه یکی از شما برای غذایی دعوت شد، باید اجابت کند؛ اگر خواست بخورد و اگر خواست نخورد».

۳۱۳۰-۲۱۵۶- (۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ: رَدُّ السَّلَامِ، وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ، وَإِجَابَةُ الدَّعْوَةِ، وَتَشْمِيتُ الْعَاطِسِ».

رواه البخاري ومسلم. ويأتي أحاديث من هذا النوع إن شاء الله تعالى.

از ابی هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «حق مسلمان بر مسلمان پنج چیز است: جواب سلام، عیادت مریض، تشییع جنازه، پذیرفتن دعوت، جواب عطسه دادن».

۳۱۳۱-۲۱۵۷- (۶) (صحیح) وروی أبو الشيخ ابن حيان في "كتاب التويخ" وغيره عن أبي أيوب الأنصاري قال: قال رسول الله ﷺ: «سْتُ خِصَالٍ وَاجِبَةٌ لِلْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ، مَنْ تَرَكَ شَيْئاً مِنْهُنَّ؛ فَقَدْ تَرَكَ حَقّاً وَاجِباً: يُجِيبُهُ إِذَا دَعَاهُ، وَإِذَا لَقِيَهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيْهِ، وَإِذَا عَطَسَ أَنْ يُشَمِّتَهُ، وَإِذَا مَرَضَ أَنْ يَعُودَهُ، [وَإِذَا مَاتَ أَنْ يَتَّبَعَ جَنَازَتَهُ]^(۱)، إِذَا اسْتُنْصَحَ أَنْ يَنْصَحَ لَهُ».

^(۱) سقطت من الأصل والمخطوطة أيضاً، واستدركتها من "الأدب المفرد" للبخاري (۹۲۲) و"المعجم الكبير" للطبراني (۴/ ۲۱۵-۲۱۶/ ۴۰۷۶)، ومنه تتبين تقصير المؤلف في تخريجه، فبالأولى المعلقون عليه، فإنهم جهلة، ولذلك لم يزيّدوا عليه في تخريجه سوى أن أعادوا عزوه لأبي الشيخ! وبدون رقم! أو استدراك للزيادة! وللحديث شاهد من حديث أبي هريرة مرفوعاً نحوه، رواه مسلم (۳/ ۷) وغيره، وسيأتي في (۲۳- الأدب/ ۵). وآخر في "المسند" (۶۸/ ۲) من حديث ابن عمر.

از ابو ایوب انصاری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «شش خصلت از حقوق واجب مسلمان بر مسلمان دیگر است؛ کسی که چیزی از آنها را رها کند واجبی را ترک نموده است: هرگاه او را دعوت نمود اجابت کند، هرگاه او را ملاقات نمود بر او سلام کند و هرگاه عطسه زد جواب عطسه را بگوید و اگر مریض شد به عیادتش برود و اگر وفات نمود به تشییع جنازه اش برود و اگر از او طلب نصیحت نمود، او را نصیحت کند».

۳۱۳۲-۲۱۸۵- (۷) (صحیح لغیره) وَعَنْ عِكْرِمَةَ قَالَ: كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنه يَقُولُ: إِنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنْ طَعَامِ الْمُتَبَارِئِينَ أَنْ يُؤْكَلَ.

رواه أبو داود وقال: "أكثر من رواه عن جرير لا يذكر فيه ابن عباس". يريد أن أكثر الرواة أرسلوه. (قال الحافظ): "الصحيح أنه عن عكرمة عن النبي صلی الله علیه و آله مرسل^(۱)".

از عكرمه روایت است، ابن عباس رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله از خوردن غذایی که برای تفاخر آماده شده نهی فرمود.

(المتباريان): هما المتباريان^(۲) المتباهيان.

۹- (الترغيب في لعق الأصابع قبل مسحها لإحراز البركة)

ترغیب به لیسیدن انگشتان قبل از پاک کردن آنها برای به دست آوردن

برکت

۳۱۳۳-۲۱۵۹- (۱) (صحیح) عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَمَرَ بِلَعْقِ الْأَصَابِعِ وَالصَّحْفَةِ، وَقَالَ: «إِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ فِي أَيِّ طَعَامِكُمُ الْبَرَكَةُ».

رواه مسلم.

^(۱) قلت: لكن له شاهد قوي؛ خرجته في "الصحيحة" (۶۲۶) من حديث أبي هريرة.

^(۲) كذا قال وهو خطأ محض؛ فإنه لا علاقة للتماري والتجادل هنا كما تقدم بيانه في التعليق على الباب. وقد وقع في رواية في حديث أبي هريرة المشار إليه آنفاً بلفظ: "المترايان"، فانقلب على المؤلف إلى "التماريان". والله أعلم.

از جابر رضی اللہ عنہ روایت شده که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «انگشتان خود را با دهان و ظروف غذا را بعد از صرف آن با انگشتان پاک کنید، زیرا شما نمی‌دانید در کدام بخش غذا برکت وجود دارد».

۳۱۳۴-۲۱۶۰- (۲) (صحیح) وَعَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا وَقَعَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ، فَلْيَأْخُذْهَا، فَلْيُمِظْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَدَى وَلْيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ، وَلَا يَمْسَحَ يَدُهُ بِالْمِنْدِيلِ حَتَّى يَلْعَقَ أَصَابِعَهُ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّ طَعَامِهِ الْبَرَكَةُ».

رواه مسلم.

از جابر رضی اللہ عنہ روایت شده که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «اگر لقمه‌ی یکی از شما افتاد آن را برداشته و از خاک و خاشاک پاک کند و بخورد و برای شیطان نگذارد؛ و دستش را با پارچه پاک نکند تا اینکه انگشتانش را بلیسد؛ زیرا او نمی‌داند در کدام قسمت از غذایش برکت وجود دارد».

۳۱۳۵-۲۱۶۱- (۳) (صحیح) وَعَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَحْضُرُ أَحَدَكُمْ عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ شَأْنِهِ، حَتَّى يَحْضُرَهُ عِنْدَ طَعَامِهِ، فَإِذَا سَقَطَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ، فَلْيَأْخُذْهَا، فَلْيُمِظْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَدَى، ثُمَّ لْيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ، فَإِذَا فَرَغَ، فَلْيَلْعَقْ أَصَابِعَهُ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّ طَعَامِهِ تَكُونُ الْبَرَكَةُ».

از جابر رضی اللہ عنہ روایت شده که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «شیطان در هریک از امورتان حاضر می‌شود؛ حتی در هنگام غذا خوردن نیز حضور می‌یابد، پس هرگاه لقمه یکی از شما افتاد، باید آن را برداشته و از خاک و خاشاک پاک کند و بخورد و برای شیطان نگذارد؛ و وقتی از غذا خوردن فارغ شد، باید انگشتانش را بلیسد؛ زیرا او نمی‌داند در کدام بخش از غذایش برکت وجود دارد».

رواه مسلم وابن حبان في "صحيحه". وقال: «فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَرْصُدُ النَّاسَ أَوْ الْإِنْسَانَ^(۱) عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، حَتَّى عِنْدَ مَطْعَمِهِ أَوْ طَعَامِهِ، وَلَا يَرْفَعُ الصَّحْفَةَ حَتَّى يَلْعَقَهَا أَوْ يُلْعَقَهَا؛ فَإِنَّ [فِي] آخِرِ الطَّعَامِ الْبَرَكَةَ».

^(۱) یعنی: یرقبه (او را پاییده و مراقبش می‌باشد). گفته می‌شود: «رصد» زمانی که در مسیر وی نشسته و او را

و در روایت ابن حبان آمده است: «شیطان در کمین مردم یا انسان نشسته، در هر کاری که انجام می‌دهد؛ حتی کنار سفره یا غذاش؛ و ظرف غذا را جمع نکند تا اینکه آن را لیسیده یا بلیساند زیرا برکت در آخر غذا می‌باشد».

۳۱۳۶-۲۱۶۲- (۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ؛ فَلْيَلْعُقْ أَصَابِعَهُ؛ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّتِهِنَّ الْبَرَكَةُ».

رواه مسلم والترمذي.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه یکی از شما غذا خورد انگشتانش را بلیسد، زیرا نمی‌داند برکت در کدام قسمت غذا می‌باشد».

۳۱۳۷-۲۱۶۳- (۵) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا، فَلَا يَمْسَحُ أَصَابِعَهُ حَتَّى يَلْعَقَهَا أَوْ يُلْعِقَهَا».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود وابن ماجه.

از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه یکی از شما غذایی خورد، تا زمانی که دستش را نلیسیده یا نلیسانده است، آن را پاک نکند».

۱۰- (الترغيب في حمد الله تعالى بعد الأكل)

ترغیب به گفتن الحمد لله بعد از خوردن غذا

۳۱۳۸-۲۱۶۴- (۱) (حسن لغیره) عَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَكَلَ طَعَامًا ثُمَّ قَالَ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا الطَّعَامَ، وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةَ)؛ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

رواه أبو داود وابن ماجه والترمذي وقال: "حديث حسن غريب". (قال الحافظ): "رووه كلهم من طريق عبد الرحيم أبي مرحوم عن سهل بن معاذ، ويأتي الكلام عليهما".

[مضى ۱۸ - اللباس / ۳].

از معاذ بن انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که غذا خورده و بگوید: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا الطَّعَامَ، وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةَ): حمد و

ستایش برای خداوندی است که بدون کوشش و نیروی خودم این غذا را به من عطا کرد و آن را روزی من قرار داد) گناهان گذشته‌ی او بخشیده می‌شود».

۳۱۳۹-۲۱۶۵- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا، وَيَشْرَبَ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا». رواه مسلم والنسائي والترمذي وحسنه.

از انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال راضی می‌شود از بنده‌ای که لقمه‌ای خورده و او را بر آن ستایش می‌کند و جرعه‌ای نوشیده و خداوند را بر آن ستایش می‌کند».

(الأكلة) به فتح همزة: یکبار خوردن. و گفته شده: به ضم همزة عبارت است از لقمه.

(قال الحافظ): "وفي الباب أحاديث كثيرة مشهورة من قول النبي ﷺ ليست من شرط كتابنا لم نذكرها".

۳۱۴۰-۱۳۰۳- (۱) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: خَرَجَ أَبُو بَكْرٍ بِهَا هَاجِرَةً إِلَى الْمَسْجِدِ، فَسَمِعَ بِذَلِكَ عُمَرُ، فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ! مَا أَخْرَجَكَ هَذِهِ السَّاعَةَ؟ قَالَ: مَا أَخْرَجَنِي إِلَّا مَا أَجِدُ مِنْ حَاقِّ الْجُوعِ. قَالَ: وَأَنَا وَاللَّهِ مَا أَخْرَجَنِي غَيْرُهُ. فَبَيْنَمَا هُمَا كَذَلِكَ إِذْ خَرَجَ عَلَيْهِمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مَا أَخْرَجَكُمَا هَذِهِ السَّاعَةَ؟» قَالَا: وَاللَّهِ مَا أَخْرَجَنَا إِلَّا مَا نَجِدُ فِي بُطُونِنَا مِنْ حَاقِّ الْجُوعِ. قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَخْرَجَنِي غَيْرُهُ، فَقُومَا». فَانْطَلَقُوا، حَتَّى أَتَوْا بَابَ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ، وَكَانَ أَبُو أَيُّوبَ يَدْخُرُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ طَعَامًا أَوْ لَبَنًا، فَأَبْطَأَ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ، فَلَمْ يَأْتِ لِحِينِهِ، فَأَطْعَمَهُ لِأَهْلِهِ، وَانْطَلَقَ إِلَى نَحْلِهِ يَعْمَلُ فِيهِ. فَلَمَّا انْتَهَوْا إِلَى الْبَابِ خَرَجَتِ امْرَأَتُهُ فَقَالَتْ: مَرْحَبًا بِبَنِيِّ اللَّهِ ﷺ وَبِمَنْ مَعَهُ. قَالَ لَهَا نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «أَيْنَ أَبُو أَيُّوبَ؟» فَسَمِعَهُ وَهُوَ يَعْمَلُ فِي نَحْلٍ لَهُ فَجَاءَ يَشْتَدُّ، فَقَالَ: مَرْحَبًا بِبَنِيِّ اللَّهِ ﷺ وَبِمَنْ مَعَهُ، يَا نَبِيَّ اللَّهِ! لَيْسَ بِالْحِينِ الَّذِي كُنْتُ تَجِيءُ فِيهِ. فَقَالَ ﷺ: «صَدَقْتَ». قَالَ: فَانْطَلَقَ فَقَطَعَ عِذْقًا مِنَ النَّخْلِ، فِيهِ مِنْ كُلِّ مِنَ التَّمْرِ وَالرُّطْبِ وَالْبُسْرِ. فَقَالَ ﷺ: «مَا أَرَدْتُ إِلَى هَذَا، إِلَّا جَنَيْتَ مِنْ تَمْرِهِ؟». قَالَ: يَا

رَسُولَ اللَّهِ! أَحَبُّتُ أَنْ تَأْكُلَ مِنْ تَمْرِهِ وَرُطْبِهِ وَبُسْرِهِ، وَلَا ذَبْحَنَ لَكَ مَعَ هَذَا. قَالَ: «إِنْ ذَبَحْتَ فَلَا تَذَبْحَنَ ذَاتَ دَرٍّ». فَأَخَذَ عَنَاقًا أَوْ جَدْيًا فَذَبَحَهُ، وَقَالَ لِامْرَأَتِهِ: اخْزِي وَاعْجِنِي لَنَا، وَأَنْتِ أَعْلَمُ بِالْخَبْرِ. فَأَخَذَ نِصْفَ الْجَدْيِ فَطَبَخَهُ، وَشَوَى نِصْفَهُ، فَلَمَّا أَذْرَكَ الطَّعَامَ، وَوَضَعَ بَيْنَ يَدَيِ النَّبِيِّ ﷺ وَأَصْحَابِهِ، أَخَذَ مِنَ الْجَدْيِ فَجَعَلَهُ فِي رَغِيفٍ، وَقَالَ: «يَا أَبَا أَيُّوبَ! أَبْلُغْ بِهِذَا فَاطِمَةَ؛ فَإِنَّهَا لَمْ تُصَبِّ مِثْلَ هَذَا مُنْذُ أَيَّامٍ». فَذَهَبَ بِهِ أَبُو أَيُّوبَ إِلَى فَاطِمَةَ. فَلَمَّا أَكَلُوا وَشَبِعُوا قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «خُبِرْتُ وَلَحْمٌ، وَتَمْرٌ وَبُسْرٌ وَرُطْبٌ! - وَدَمِعَتْ عَيْنَاهُ - وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! إِنَّ هَذَا لَهُوَ التَّعِيمُ الَّذِي تُسْأَلُونَ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». فَكَبَّرَ ذَلِكَ عَلَى أَصْحَابِهِ. فَقَالَ: «بَلْ إِذَا أَصَبْتُمْ مِثْلَ هَذَا، فَضَرَبْتُمْ بِأَيْدِيكُمْ فَقُولُوا: (بِسْمِ اللَّهِ)، فَإِذَا شَبِعْتُمْ فَقُولُوا: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَشْبَعَنَا وَأَنْعَمَ عَلَيْنَا فَأَفْضَلَ)، فَإِنَّ هَذَا كَفَافٌ بِهِذَا». فَلَمَّا نَهَضَ قَالَ لِأَبِي أَيُّوبَ: «ائْتِنَا عَدًّا». وَكَانَ لَا يَأْتِي أَحَدٌ إِلَيْهِ مَعْرُوفًا إِلَّا أَحَبَّ أَنْ يُجَازِيَهُ؛ قَالَ: وَإِنَّ أَبَا أَيُّوبَ لَمْ يَسْمَعْ ذَلِكَ، فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ يَأْمُرُكَ أَنْ تَأْتِيَهُ عَدًّا، فَأَتَاهُ مِنَ الْعَدِّ فَأَعْطَاهُ وَلِيدَةً^(۱)، فَقَالَ: «يَا أَبَا أَيُّوبَ! اسْتَوْصَ بِهَا خَيْرًا؛ فَإِنَّا لَمْ نَرَ إِلَّا خَيْرًا مَا دَامَتْ عِنْدَنَا». فَلَمَّا جَاءَ بِهَا أَبُو أَيُّوبَ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَا أَجِدُ لَوْصِيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ أَعْتَقَهَا، فَأَعْتَقَهَا.

رواه الطبرانی وابن حبان في "صحيحه"؛ كلاهما من رواية عبد الله بن كيسان عن عكرمة

عن ابن عباس.

(حاق) الجوع به حاء و قاف مشدد: عبارت است از گرسنگی و عطش شدید.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که: روزی هنگام ظهر ابوبکر به طرف مسجد می‌رفت که در راه به عمر برخورد کرد، عمر از او پرسید: چه شده در این موقع ظهر خارج شده‌ای؟ ابوبکر گفت: از شدت گرسنگی. عمر گفت: به خدا قسم من هم به همین دلیل بیرون آمده‌ام. در این اثنا رسول الله ﷺ نیز بیرون آمد و آن دو را دید و فرمود: «چه باعث در این ساعت بیرون بیایید؟». گفتند: شدت گرسنگی. رسول الله ﷺ

(۱) الأصل: (ولیدته)، والتصویب من "أوسط الطبرانی" و "صغیره" وابن حبان (۲۵۳۶). وهو مخرج فی "الروض"

فرمود: «من هم به همین علت بیرون آمده‌ام، همراه من بیایید». همگی با هم به راه افتادند و به خانه ابو ایوب آمدند. ابو ایوب هر روز مقداری غذا برای رسول الله ﷺ نگه می‌داشت و اگر رسول الله ﷺ تاخیر می‌کرد یا موقع غذا به آنجا تشریف نمی‌برد، در آن صورت آنها را به بچه‌های خود می‌داد. در این روز چون رسول الله تشریف کرده بود غذاها را به فرزندانش داده بود و برای کار به نخلستان رفته بود. وقتی به در خانه او رسیدند، ام ایوب چنین گفت: خوش آمد می‌گویم به پیامبر خدا و همراهان او. رسول الله ﷺ فرمود: «ابو ایوب کجاست؟». ابو ایوب که در همان نزدیکی در نخلستان کار می‌کرد صدای رسول الله را شنید و با عجله به خانه آمد و خوش آمدگویی کرد و گفت: ای رسول خدا، قبلاً این موقع نمی‌آمدی! رسول الله ﷺ فرمود: «بله راست می‌گویی». ابو ایوب به طرف نخلستان رفت و یک خوشه خرما قطع کرد و آورد. در آن خوشه هم خرمای پخته و هم خرمای نیم رس وجود داشت. رسول الله ﷺ فرمود: «خوشه را قطع نمی‌کردی، فقط مقداری خرما از آن می‌چیدی کافی بود». ابو ایوب گفت: دوست داشتم شما هم از خرمای پخته و هم از خرمای نیم رس بخورید. اکنون گوسفندی برای شما ذبح می‌کنم. رسول الله ﷺ فرمود: مراقب باش گوسفند شیرده نباشد. ابویوب گوسفندی را گرفت و ذبح کرد و بعد به همسرش گفت: آرد خمیر کن و نان بپز، تو بهتر می‌توانی نان بپزی، سپس خودش نصف گوشت را پخت و نصف دیگرش را کباب کرد.

غذای آماده شده را جلوی رسول الله و یارانش گذاشت. پیامبر پاره‌ای گوشت داخل نانی گذاشت و به ابو ایوب گفت: «هرچه زودتر این را به فاطمه برسان زیرا چند روز است که چیزی برای خوردن نداشته است». وقتی همه غذا خوردند و سیر شدند رسول الله ﷺ فرمود: «نان، گوشت، خرما، خرمای تازه، خرمای نیم‌رس!». و درحالی‌که اشک‌هایش سرازیر بود ادامه داد: «قسم به ذاتی که جانم در دست اوست، اینها همان نعمت‌هایی هستند که روز قیامت از آنها سوال خواهد شد. بنابراین وقتی این نعمت‌ها بدست شما رسید برای خوردن آنها دست دراز کنید، بسم الله بگویید و وقتی سیر شدید بگویید: «الحمد لله الذي هو أشبعنا وأنعم علينا فأفضل». سپس رسول الله ﷺ برخاست و به ابو ایوب گفت: «فردا نزد ما بیا». رسول الله همیشه دوست داشت نیکی دیگران را جبران کند؛ ابو ایوب متوجه نشد. عمر به ابو ایوب گفت: پیامبر فرموده که

فردا نزد او بروی. ابو ایوب جواب داد: چشم اطاعت می‌شود. فردای آن روز که ابوایوب به خدمت رسول الله رسید، آن حضرت کنیزی به او بخشید و گفت: با او به خوبی رفتار کن چون تا زمانی که نزد ما بوده جز نیکویی و خوبی ندیده است. چون ابوایوب با آن کنیز از نزد رسول الله بازگشت، گفت: با توجه به توصیه رسول الله خیری بهتر از آزاد کردن کنیز برای او نمی‌بینم، پس او را آزاد کرد.

۳۱۴۱-۱۳۰۴- (۲) (موضوع) وَرَوِيَ عَنْ حَمَادِ بْنِ أَبِي سُلَيْمَانَ قَالَ: تَعَشَّيْتُ مَعَ أَبِي بُرْدَةَ، فَقَالَ: أَلَا أُحَدِّثُكَ مَا حَدَّثَنِي بِهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنُ قَيْسٍ؟ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَكَلَ فَشْبَعًا، وَشَرِبَ فَرْوِي، فَقَالَ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي وَأَشْبَعَنِي، وَسَقَانِي وَأَرْوَانِي)؛ خَرَجَ مِنْ دُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

رواه أبو یعلیٰ^(۱). (قال الحافظ) "وفي الباب أحاديث كثيرة مشهورة من قول النبي ﷺ

لیست من شرط کتابنا لم نذكرها".

از حماد بن ابی سلیمان روایت است: همراه ابوپرده شام خوردم. وی گفت: آیا حدیثی را به تو نگویم که ابو عبدالله بن قیس برای من روایت کرد؟ وی گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس چنان بخورد که سیر شود و بنوشد که سیراب شود، سپس بگوید: (حمد و ستایش از آن خداوندی است که مرا غذا خوراند و سیر کرد و آب نوشاند و سیراب کرد) چون روزی که از مادر متولد شده گناهان وی بخشیده می‌شود».

^(۱) قلت: وفيه محمد بن إبراهيم الشامي، قال ابن حبان والدارقطني: "كذاب". ولم يعرفه الهيثمي، وفيه علة

أخرى دون هذه، فانظر "الضعيفة" (۱۱۴۱).

۱۱- (الترغيب في غسل اليد قبل الطعام - إن صح الخبر^(۱)) - وبعده، والترهيب أن ينام وفي يده ريح الطعام لا يغسلها)

ترغيب به شستن دست قبل از غذا - اگر حدیث صحیح باشد - و شستن آن بعد از غذا؛ و ترهیب از خوابیدن درحالی که بوی غذا بر دست او وجود دارد و آن را نشسته است

۳۱۴۲-۱۳۰۵- (۱) (ضعیف) عَنْ سَلْمَانَ ۞ قَالَ: قَرَأْتُ فِي التَّوْرَةِ: أَنَّ بَرَكَهَ الطَّعَامِ الْوُضُوءُ بَعْدَهُ. فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ۞ وَأَخْبَرْتُهُ بِمَا قَرَأْتُ فِي التَّوْرَةِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ۞: «بَرَكَهَ الطَّعَامِ؛ الْوُضُوءُ قَبْلَهُ، وَالْوُضُوءُ بَعْدَهُ».

از سلمان ۞ روایت است: در تورات خواندم که برکت غذا در شستن دست‌ها پس از آن است. رسول الله را از این مساله در تورات مطلع نمودم. رسول الله ۞ فرمود: «برکت غذا در شستن دست‌ها قبل از آن و بعد از آن می‌باشد».

رواه أبو داود، والترمذي وقال: "لا يعرف هذا الحديث إلا من حديث قيس بن الربيع، وقيس يضعف في الحديث". انتهى. (قال الحافظ): "قيس بن الربيع صدوق، وفيه كلام لسوء حفظه لا يخرج الإسناد عن حدِّ الحسن^(۲)". وقد كان سفیان يكره الوضوء قبل الطعام. قال البيهقي: وكذلك مالك بن أنس كرهه، وكذلك صاحبنا الشافعي استحَب تركه، واحتج بالحديث، يعني حديث ابن عباس قال: "كنا عند النبي ۞ فأُتِيَ الخلاء. ثم إنه رجع فأُتِيَ بالطعام فقيل: ألا تتوضأ؟ قال: لم أصل^(۳) فأتوضأ". رواه رواه مسلم، وأبو داود والترمذي بنحوه؛ إلا أنها قالوا: فقال: "إنما أمرت بالوضوء إذا قمت إلى الصلاة".

^(۱) يشير المؤلف بهذه الجملة إلى بعض الأحاديث التي أوردها تحت الباب، وهي لم تثبت.

^(۲) قال الشيخ في «الضعيفة» (۱/ ۳۰۹-۳۱۰) متعقباً المنذري في قوله هذا: «هذا كلام مردود، بشهادة أولئك الفحول من الأئمة الذين خرَّجوه وضعفوه، فهم أدري بالحديث، وأعلم من المنذري، والمنذري يميل إلى التساهل في التصحيح والتحسين، وهو يشبه في هذا ابن حبان والحاكم من القدامى، والسيوطي ونحوه من المتأخرين». [ش].

^(۳) كذا الأصل و«الانتقاء» و«المخطوطة»، وكذلك وجدها الناجي فقال (۱۷۷/ ۲):

۳۱۴۳-۱۳۰۶- (۲) (ضعیف جداً) وَرَوَى عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُكْثِرَ اللَّهُ خَيْرَ بَيْتِهِ، فَلْيَتَوَضَّأْ إِذَا حَضَرَ غَدَاؤُهُ وَإِذَا رَفَعَ».

رواه ابن ماجه والبيهقي. والمراد بالوضوء غسل اليدين.

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس دوست دارد خداوند متعال خیر را در خانه‌اش افزون کند، باید زمانی که غذایش حاضر می‌شود و جمع می‌شود، وضو بگیرد».

۳۱۴۴-۲۱۶۶- (۱) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ نَامَ وَفِي يَدِهِ غَمَرٌ وَلَمْ يَغْسِلْهُ، فَأَصَابَهُ شَيْءٌ؛ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ».

رواه أبو داود، والترمذي وحسنه، وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه".

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس درحالی بخوابد که بوی گوشت و گندیدگی آن بر دستش باشد و آن را نشوید، اگر دچا امر ناخوشایندی گردید، جز خودش کسی را ملامت نکند».

۰-۲۱۶۷- (۲) (صحیح) ورواه ابن ماجه أيضاً عن فاطمة رضی اللہ عنہا بنحوه.

(الغَمَرُ) به فتح غین: عبارت است از بوی گوشت و گندیدگی آن.

۳۱۴۵-۱۳۰۷- (۳) ((موضوع)) إِلَّا مَا بَيْنَ الْمُعْقُوفَيْنِ فَهُوَ ^(۱) (حسن)) وعنه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ حَسَّاسٌ ^(۱) لِحَاسٍ، فَاحْذَرُوهُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ [مَنْ بَاتَ وَفِي يَدِهِ رِيحٌ غَمَرٍ، فَأَصَابَهُ شَيْءٌ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ]».

"ومقتضاه جَزُمُ (لم)، وإنما هي (لم؟ أصلي فأتوضأ؟!) بكسر اللام وفتح الميم من (لم) وإثبات الياء في آخر (أصلي) كما ضبطه النووي في "شرح مسلم" وقال: "هو استفهام إنكار، معناه: الوضوء يكون لمن أراد الصلاة، وأنا لا أريد أن أصلي الآن". قلت: واستدلال الشافعي مبني على أن (الوضوء) في الحديثين بمعناه الشرعي، أي وضوء الصلاة، وليس بمعنى غسل اليدين فقط، وعليه فالدعوى أخص من الدليل. وهذا لو صح حديث سلمان وحديث أنس الآتي.

^(۱) لم نذكر رقماً، لأنه سقط من الطبعة السابقة، بله من أصول الشيخ، وأشار الشيخ إلى وجوده في الهامش بعد الآتي، وهو الموضوع بين معقوفتين في هذا المتن، فتأمل. [ش].

رسول الله ﷺ فرمودند: «شیطان از احساس و درک بالایی برخوردار است و با زبانش دستی را که آغشته به غذا هست می‌لیسد؛ پس از او بر حذر باشید (و پس از غذا خوردن دست‌تان را بشوید) [و چون کسی بخوابد و در دست وی باقی مانده‌ای از غذا باشد و دچار مصیبتی شود، نباید جز خودش را ملامت نکند]».

رواه الترمذي والحاكم؛ كلاهما عن يعقوب بن الوليد المدني عن ابن أبي ذئب عن المقبري عنه، وقال الترمذي: "حديث غريب من هذا الوجه، وقد روي من حديث سهيل بن أبي صالح عن أبيه عن أبي هريرة". انتهى. وقال الحاكم: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ): "يعقوب بن الوليد الأزدي هذا كُذِّبَ وأُتهم، لا يحتاج به. لكن رواه البيهقي والبغوي وغيرهما من حديث زهير بن معاوية عن سهيل بن أبي صالح عن أبي هريرة كما أشار إليه الترمذي، وقال البغوي في "شرح السنة": "حديث حسن". وهو كما قال رحمه الله؛ فإن سهيل بن أبي صالح - وإن كان تكلم فيه-، فقد روى له مسلم في "الصحيح" احتجاجاً واستشهاداً، وروى له البخاري مقروناً، وقال السلمي: "سألت الدارقطني: لم ترك البخاري سهيلاً في "الصحيح"؟ فقال: لا أعرف له فيه عذراً". وبالجملة؛ فالكلام فيه طويل، وقد روى عنه شعبة ومالك، ووثقه الجمهور، وهو حديث حسن. والله أعلم^(۱).

۳۱۶۸-۲۱۶۸- (۳) (صحيح) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ بَاتَ وَفِي يَدَيْهِ عَمْرٍ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ؛ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ».

رواه البزار والطبراني بآسانيد، رجال أحدها رجال "الصحيح"؛ إلا الزبير بن بكار، وقد تفرد به كما قال الطبراني، ولا يضر تفرده، فإنه ثقة إمام^(۲).

(۱) یعنی: از درک و احساس بالایی برخوردار است. (لحّاس) یعنی: آنچه به وی برسد بسیار می‌لیسد. و برای مبالغه مشدد شده است. چنانکه در "العجالة" آمده است.

(۲) قلت: إنما يعني المؤلف بهذا الاستدراك الشطر الثاني من الحديث المشار إليه بالنقط [وهو عندنا بين المعقوفتين]، دون الشطر الأول منه؛ فإنه موضوع كما قال الذهبي، فقد تفرد به يعقوب المدني، ولم يخرج به البيهقي في حديث زهير بن معاوية الذي أشار إليه المؤلف، وقد أخرجه في "الشعب" (۲/ ۱۸۲)، وفي "السنن" (۷/ ۲۷۶)، وكذلك رواه أحمد (۲/ ۲۶۳)، وهو في "الصحيح"، فتنبه.

(۳) قلت: ومع ذلك فلم يتفرد به، بل تابعه ثقتان كما هو مبين في "الصحيحة" (۲۹۵۶).

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که بخوابد و بوی گوشت و گندیدگی آن بر دستش باشد [و آن را نشوید] و در این صورت دچار مشکل شود، جز خودش کسی را ملامت نکند».

۳۱۴۷-۱۳۰۸- (۴) (منکر) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ بَاتَ وَفِي يَدِهِ رِيحٌ غَمَرٍ فَأَصَابَهُ وَضَحٌ؛ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ».

رواه الطبرانی بإسناد حسن^(۱).

(الْوَضَح) بفتح الواو والضاد المعجمة جميعاً بعدهما حاء مهملة. مراد از آن در اینجا برص می باشد.

از ابوسعید رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس درحالی بخوابد که بوی گوشت بر دستش باشد و در نتیجه دچار برص شود، جز خودش را ملامت نکند».

^(۱) قلت: كلا، فإنه -مع أن فيه ضعيفاً- تفرد بقوله: "وضح" عبدالله بن صالح، وفيه ضعف، والمحفوظ: "شيء". انظر "الصحيحة" (۲۹۵۶).

۲۰- کتاب القضاء و غیره

کتاب قضاوت و غیر آن

۱- (الترهيب من تولي السلطنة^(۱) والقضاء والإمارة سيما لمن لا يثق بنفسه، وترهيب من وثق بنفسه أن يسأل شيئاً من ذلك)

ترساندن کسی که سلطنت و قضاوت و امارت به او داده شده، خصوصاً کسی که اعتماد به نفس ندارد؛ و ترساندن کسی که اعتماد به نفس دارد از اینکه چیزی از آن را طلب کند

۳۱۴۸-۲۱۶۹- (۱) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، الْإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا، وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَالْحَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ».

رواه البخاري ومسلم. [مضى ۱۷ - النكاح / ۳].

از ابن عمر رضی اللہ عنہ روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «همه شما مسئولید و نسبت به افراد زیردست و تحت تکفل خود مسئولیت دارید و مورد سوال قرار می‌گیرید؛ امام و حاکم [مسلمانان] مسئول امت و افراد زیر فرمان خود می‌باشد. و مرد در برابر خانواده‌اش و زیردستانش مسئول است؛ زن در خانه شوهرش مسئول و نسبت به زیردستانش مسئولیت دارد. خدمتکار، مسئول اموال آقا و کارفرمای خود می‌باشد و در برابر دیگر مسئولیت‌هایش مسئولیت دارد. درواقع همه‌ی شما مسئول و در برابر زیردستان‌تان مسئولیت دارید».

^(۱) كذا الأصل، وكذا في نقل الناجي له، وهي كلمة مولدة في "المعجم الوسيط" والمقصود (السلطة) كما هو واضح.

۳۱۴۹-۲۱۷۰- (۲) (حسن صحیح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ سَائِلٌ كُلَّ رَاغٍ عَمَّا اسْتَرْعَاهُ؛ حَفِظَ أَمْ ضَيَّعَ، [حَتَّى يَسْأَلَ الرَّجُلَ عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ]»^(۱).

رواه ابن حبان في "صحيحه".

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند مسئول هر قوم و قبیله را مورد بازخواست قرار می‌دهد که چگونه آنان را سرپرستی کرده است؟ امانت سرپرستی آنها را حفظ نموده یا ضایع کرده است؟ [حتی از مرد در مورد خانواده‌اش سؤال می‌شود]».

۳۱۵۰-۲۱۷۱- (۳) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ وَلِيَ الْقَضَاءَ أَوْ جُعِلَ قَاضِيًا بَيْنَ النَّاسِ؛ فَقَدْ ذُبِحَ بِغَيْرِ سَكِينٍ».

رواه أبو داود والترمذي - واللفظ له - وقال: "حديث حسن غريب". وابن ماجه، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که قضاوت را به عهده گیرد یا اینکه در بین مردم قاضی قرار داده شود، درحقیقت بدون چاقو ذبح شده است».

(حافظ می‌گوید): «این بخش از روایت: «ذُبِحَ بِغَيْرِ سَكِينٍ» به این معناست که ذبح با چاقو موجب راحتی ذبیحه با قبض روح سریع آن می‌باشد. اما زمانی که بدون چاقو ذبح گردد، اذیت و آزار آن بیشتر است. و گفته شده: چون معمولاً ذبح در عرف و عادت غالب با چاقو می‌باشد، رسول الله از ظاهر این عرف و عادت به غیر آن عدول کرده است، تا پیامورد مراد وی از این سخن، ترسش بر از بین رفتن دین انسان نه نابودی جسمش می‌باشد. و این توضیح را خطابی ذکر نموده است. و احتمال معانی دیگری نیز می‌باشد».

^(۱) سقطت من الأصل وكذا المخطوطة، واستدركتها من "زوائد ابن حبان" (۱۵۶۲) و"كبرى النسائي"،

وغيرهما. انظر "الصحيحة" (۱۶۲۶).

۳۱۵۱-۲۱۷۲- (۴) (صحیح لغیرہ) وَعَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْقَضَاءُ ثَلَاثَةٌ، وَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ وَاثْنَانِ فِي النَّارِ، فَأَمَّا الَّذِي فِي الْجَنَّةِ، فَرَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَقَضَى بِهِ، وَرَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَجَارَ فِي الْحُكْمِ فَهُوَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ قَضَى لِلنَّاسِ عَلَى جَهْلٍ فَهُوَ فِي النَّارِ».

رواه أبو داود والترمذي وابن ماجه.

از بریده رضی اللہ عنہ روایت است که رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «قضات سه دسته هستند؛ یک دسته در بهشت و دو دسته آنان در آتش جهنم می باشند؛ قاضی که حق را می داند و به آن قضاوت می کند در بهشت است، قاضی که حق را شناخته و در قضاوت ظلم کند در آتش است و قاضی که از روی جهل، بین مردم قضاوت می کند در آتش است».

۳۱۵۲-۱۳۰۹- (۱) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوَهَّبٍ: أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ لِابْنِ عُمَرَ: اذْهَبْ فَكُنْ قَاضِيًا، قَالَ أَوْتَعِفْنِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! قَالَ: اذْهَبْ، فَاقْضِ بَيْنَ النَّاسِ، قَالَ تُعَفِّينِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! قَالَ: عَزَمْتُ عَلَيْكَ إِلَّا ذَهَبْتَ فَقَضَيْتَ بَيْنَ النَّاسِ، قَالَ: لَا تَعْجَلْ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ عَادَ بِاللَّهِ؛ فَقَدْ عَادَ بِمَعَاذٍ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَإِنِّي أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ قَاضِيًا. قَالَ: وَمَا يَمْنَعُكَ وَقَدْ كَانَ أَبُوكَ يَقْضِي؟ قَالَ: لِأَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ كَانَ قَاضِيًا، فَقَضَى بِالْجَهْلِ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، وَمَنْ كَانَ قَاضِيًا فَقَضَى بِالْجَوْرِ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، وَمَنْ كَانَ قَاضِيًا فَقَضَى بِحَقٍّ أَوْ بَعْدَلَ سَأَلَ التَّقَلُّبَ كَفَافًا»، فَمَا أَرْجُو مِنْهُ بَعْدَ ذَلِكَ.

از عبدالله بن موهب روایت است: عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ به ابن عمر گفت: برو و قاضی باش؛ وی گفت: ای امیر مومنان، مرا از امر قضاوت معاف کنید. عثمان گفت: برو و بین مردم قضاوت کن. وی گفت: ای امیر مومنان، مرا از این امر معاف کنید. عثمان گفت: تصمیم گرفتم که بین مردم قضاوت کنی. وی گفت: عجله نکن. آیا از رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم شنیدی که فرمودند: «هرکس به الله پناه ببرد به پناهگاه بزرگی پناه برده است؟». عثمان گفت: بله شنیدم. وی گفت: من به خدا پناه می برم از اینکه قاضی باشم. عثمان گفت: چه چیزی تو را از قضاوت باز می دارد حال آنکه پدرت قاضی بود؟ وی گفت: چون من از رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «هرکس قاضی باشد و از

روی جهل قضاوت کند، از دوزخیان است؛ و کسی که قاضی باشد و ظالمانه قضاوت کند، از دوزخیان است؛ و کسی که قاضی باشد و بر مبنای حق قضاوت کند یا عادلانه قضاوت کند، همین که از شر قضاوت در امان باشد برای او کفایت می‌کند». بعد از این هیچگاه تمنای آن نداشتیم.

رواه أبو یعلیٰ وابن حبان فی "صحیحہ"، والترمذی باختصار عنہما، وقال فیہ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ كَانَ قَاضِيًا فَقَضَى بِالْعَدْلِ فَبِالْحَرِيِّ أَنْ يَنْقَلِبَ مِنْهُ كَفَافًا^(۱)». فَمَا أَرْجُو بَعْدَ ذَلِكَ.

و در روایت ترمذی آمده است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس قاضی باشد و عادلانه قضاوت کند، شایسته است پاداش و عقابی برای او نباشد و همین که از شر قضاوت در امان بماند برای او کافی است». بعد از این هیچگاه تمنای آن نداشتیم.

و لم يذكر الآخرين، وقال: "حديث غريب، وليس إسناده عندي بمتصل". وهو كما قال: فإن عبد الله ابن موهب لم يسمع من عثمان رضي الله عنه^(۲).

۳۱۵۳-۱۳۱۰- (۲) (ضعیف) وَعَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَيَأْتِيَنَّ عَلَى الْقَاضِيِ الْعَدْلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَاعَةٌ يَتَمَتَّى أَنَّهُ لَمْ يَقْضِ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي تَمَرَةٍ قَطُّ».

از عایشه رضي الله عنها روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «در روز قیامت برای قاضی که عادلانه قضاوت کرده، لحظه‌ای فرا می‌رسد که آرزو می‌کند ای کاش هرگز در میان دو نفر در مورد خرمایی قضاوت نمی‌کردم».

^(۱) أي: يرجع مكفوفاً عنه.

^(۲) قلت: وأيضاً فالراوي عنه (عبد الملك بن أبي جميلة) مجهول من أتباع التابعين، وتوهم المعلق على "مسند أبي يعلى" أنه تابعي ثقة سمع من ابن عمر في خلط له وتجويد لإسناده كما بينته في "الضعيفة" (۶۸۶۴).

رواه أحمد وابن حبان في "صحيحه"، ولفظه: قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يُدْعَى الْقَاضِي الْعَدْلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيُلْقَى مِنْ شِدَّةِ الْحِسَابِ مَا يَتَمَنَّى أَنَّهُ لَمْ يَقْضِ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي عُمَرِهِ قَطُّ».

و متن ابن حبان چنین است: «در روز قیامت قاضی که عادلانه قضاوت کرده خوانده می شود و شدت حسابرسی را مشاهده می کند چنان که آرزو می کند ای کاش هرگز در تمام عمرش میان دو نفر قضاوت نمی کرد».

(قال الحافظ): "كذا في أصلي من "المسند" و"الصحيح" ^(۱): "تمرّة" و"عمره" وهما متقاربان في الخط، ولعل أحدهما تصحيف ^(۲). والله أعلم".

۳۱۵۴-۲۱۷۳- (۵) (حسن) وَعَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنْ شِئْتُمْ أَنْبَأْتُكُمْ عَنِ الْإِمَارَةِ وَمَا هِيَ؟». فَتَدَايْتُ بِأَعْلَى صَوْتِي: وَمَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «أَوَّلُهَا مَلَامَةٌ، وَثَانِيهَا نَدَامَةٌ، وَثَالِثُهَا عَذَابٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ إِلَّا مَنْ عَدَلَ...» ^(۳).

رواه البزار والطبراني في "الكبير"، ورواته رواة الصحيح.

از عوف بن مالک ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا می خواهید شما را از امارت و چگونگی آن آگاه نمایم؟». با صدای بلند گفتم: ای رسول الله ﷺ! آن چیست؟ فرمود: «اول آن ملامت و دوم آن ندامت و سوم آن عذاب روز قیامت است مگر برای کسی که عدالت کند...».

۳۱۵۵-۲۱۷۴- (۶) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ - قَالَ شَرِيكٌ: لَا أَذْرِي رَفَعَهُ أَمْ لَا - قَالَ: «الْإِمَارَةُ أَوَّلُهَا نَدَامَةٌ، وَأَوْسَطُهَا غَرَامَةٌ، وَآخِرُهَا عَذَابٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه الطبراني بإسناد حسن.

^(۱) علی هامش المخطوطة: "الألف واللام للعهد، والمراد "صحيح ابن حبان"، فانتفى الإشكال.

^(۲) قلت: لا شك عندي أن لفظة (عمره) خطأ، لتفرد رواية ابن حبان بها دون رواية كل من أخرجه من الأئمة الحفاظ منهم الطيالسي والبيهقي وغيرهما، وفي إسناده جهالة، وقد خرجته في "الضعيفة" (۱۱۴۲).

^(۳) هنا في الأصل زيادة: "فكيف يعدل مع أقربيه؟"، فحذفتها لنكارتها وتفرد هشام بن عمار بها دون أبي مسهر، أو لتفرد البزار عن (هشام) دون الطبراني في "الأوسط".

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است - شریک می گوید: نمی دانم آن را به رسول الله نسبت داده یا نه - امارت اول آن ندامت، وسط آن زیان دیدن و آخر آن عذاب روز قیامت است».

۳۱۵۶-۲۱۷۵- (۷) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله؛ أَنَّهُ قَالَ: «مَا مِنْ رَجُلٍ بَلَى أَمْرَ عَشْرَةٍ فَمَا فَوْقَ ذَلِكَ إِلَّا أَتَى اللَّهَ مَغْلُولًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَدُهُ إِلَى عُقْبِهِ، فَكَهْ بَرُّهُ، أَوْ أَوْثَقَهُ إِثْمُهُ، أَوْ لَهَا مَلَامَةٌ، وَأَوْسَطُهَا نَدَامَةٌ، وَآخِرُهَا خِزْيٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه أحمد، ورواته ثقات؛ إلا يزيد بن أبي مالك^(۱).

از ابوامامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردی نیست که امور ده نفر یا بیش تر را به عهده بگیرد، مگر اینکه روز قیامت درحالی آورده می شود که دستش بر گردنش با غل و زنجیر بسته شده است، نیکی هایش او را آزاد کرده یا گناهانش او را در بند قرار می دهد؛ اول آن ملامت، وسط آن ندامت و آخر آن خواری روز قیامت است».

۳۱۵۷-۱۳۱۱- (۳) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ أَبِي وَائِلٍ شَقِيقِ بْنِ سَلَمَةَ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضی الله عنه اسْتَعْمَلَ بَشَرَ بْنَ عَاصِمٍ رضی الله عنه عَلَى صَدَقَاتِ هَوَازِنَ، فَتَخَلَّفَ بَشَرٌ، فَلَقِيَهُ عُمَرُ فَقَالَ: مَا خَلَّفَكَ؟ أَمَا لَنَا سَمْعٌ وَطَاعَةٌ؟ قَالَ: بَلَى، وَلَكِنْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ وَلِيَ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ؛ أَتَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُوقَفَ عَلَى جِسْرِ جَهَنَّمَ، فَإِنْ كَانَ مُحْسِنًا نَجَا، وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا انْخَرَقَ بِهِ الْجِسْرُ فَهَوَى فِيهِ سَبْعِينَ خَرِيفًا». قَالَ: فَخَرَجَ

^(۱) قلت: وهو صدوق ربما وهم كما قال الحافظ، فهو حسن الحديث، ومن أئمة التابعين، وقد رُمي بشيء من الضعف، وكذا التدليس، ولكنه تدليس عمن لم يدركه. وقد جهل هذا المعلقون الثلاثة، فتعقبوا المؤلف وكذا الهيثمي، فتعالموا: "قلنا (!): يزيد صاحب تدليس، وفيه لين! فضعفوا بجهلهم الحديث، وتعاملوا عن الشواهد التي تشهد للشطر الثاني منه، وهي في طبعهم قبيل هذا، وقد حسنها، كحديث (عوف) المتقدم! كما أنهم لم يتذكروا {وَأَتَى لَهُمُ الدُّكْرَى} وذهنهم فارغ من أحاديث رسول الله صلی الله علیه و آله، لم يتذكروا شواهد الشطر الأول منه، الآية في الباب الثاني، بترقيمهم (۳۲۴۹-۳۲۵۴)، فهي خمسة شواهد، حسنها أربعة منها، وضعفوا جداً الخامس منها!! وذلك من تمام جهلهم، لأنهم وقفوا ببصرهم عند ظاهر إسناده، ولم ينظروا ببصيرتهم إلى متنه الموافق لما قبله إلا في قوله: "وإلى ثلاثة"، ذلك لأنهم لم يتفقهوا بقوله صلی الله علیه و آله في حق الشيطان: "صدقك وهو كذوب!" فهل يعرفون أنفسهم ويمسكون عن الخوض فيما لا يعلمون؟! انظر "الصحيحة" (۳۴۹ و ۲۶۲۱).

عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَثِيبًا مَحْزُونًا، فَلَقِيَهُ أَبُو ذَرٍّ، فَقَالَ: مَالِي أَرَاكَ كَثِيبًا حَزِينًا؟ فَقَالَ: مَا لِي لَا أَنْ أَكُونَ كَثِيبًا حَزِينًا وَقَدْ سَمِعْتُ بَشَرَ بْنَ عَاصِمٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ وَلِيَ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ؛ أُتِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، حَتَّى يُوقَفَ عَلَى جِسْرِ جَهَنَّمَ، فَإِنْ كَانَ مُحْسِنًا نَجَا، وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا انْخَرَقَ بِهِ الْجِسْرُ فَهَوَى فِيهِ سَبْعِينَ خَرِيفًا؟» فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: وَمَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ وَلِيَ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ؛ أُتِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُوقَفَ عَلَى جِسْرِ جَهَنَّمَ، فَإِنْ كَانَ مُحْسِنًا نَجَا، وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا انْخَرَقَ بِهِ الْجِسْرُ فَهَوَى فِيهِ سَبْعِينَ خَرِيفًا، وَهِيَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ». فَأَيُّ الْحَدِيثَيْنِ أَوْجَعُ لِقَلْبِكَ؟ قَالَ: كِلَاهُمَا قَدْ أَوْجَعَ قَلْبِي، فَمَنْ يَأْخُذُهَا بِمَا فِيهَا؟ فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: مَنْ سَلَّتْ اللَّهُ أَنْفَهُ، وَأَلْصَقَ خَدَّهُ بِالْأَرْضِ، أَمَا إِنَّا لَا نَعْلَمُ إِلَّا خَيْرًا، وَعَسَىٰ إِنْ وَلَيْتَهَا مَنْ لَا يَعْدِلُ فِيهَا أَنْ لَا تَنْجُو مِنْ إِنْهَامِهَا.

از ابووائل شقیق بن سلمه روایت است: عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بشر بن عاصم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را برای جمع آوری زکات هوازن استخدام کرد. اما بشر از این امر سرباز زد. چون عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ او را ملاقات کرد گفت: چه باعث شد نپذیری؟ آیا نباید از ما بشنوی و اطاعت کنی؟ گفت: بله، اما از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس عهده‌دار امری از مسلمانان شود، روز قیامت با آن آورده می‌شود و بر پل دوزخ متوقف می‌شود، پس اگر به درستی مسئولیتش را انجام داده باشد نجات می‌یابد و اگر آن را درست انجام نداده باشد، پل دهان باز کرده و به اندازه هفتاد سال در دوزخ سقوط می‌کند». راوی می‌گوید: عمر درحالی او را ترک کرد که غمگین و محزون بود. پس ابوذر او را دید و گفت: چه شده که تو را غمگین و محزون می‌بینم؟ عمر گفت: چگونه غمگین و محزون نباشم درحالی‌که شنیدم بشر بن عاصم می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس عهده‌دار امری از مسلمانان شود، روز قیامت با آن آورده می‌شود و بر پل دوزخ متوقف می‌شود، پس اگر مسئولیتش را به درستی انجام داده باشد نجات می‌یابد و اگر آن را درست انجام نداده باشد، پل دهان باز کرده و به اندازه هفتاد سال در دوزخ سقوط می‌کند». ابوذر گفت: تو این را از رسول الله ﷺ شنیدی؟ عمر گفت: نه؛ ابوذر گفت: گواهی می‌دهم که از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس عهده‌دار امری از مسلمانان شود، روز قیامت با آن آورده می‌شود و بر پل دوزخ متوقف می‌شود، پس

اگر مسئولیتش را به درستی انجام داده باشد نجات می‌یابد و اگر آن را درست انجام نداده باشد، پل دهان باز کرده و به اندازه هفتاد سال در دوزخ سقوط می‌کند و دوزخ سیاه و تاریک است». کدامیک از این دو حدیث، قلبت را بیش‌تر به درد می‌آورد؟ عمر گفت: هردو قلبم را به درد آورد، چه کسی به چنین اموری گرفتار می‌آید؟ پس ابودر گفت: هرکس خداوند بینی‌اش را بریده و صورتش را بر زمین بچسباند. اما ما جز خیر [از تو] سراغ نداریم؛ و چه بسا اگر کسی را مسئول امری کنی که در آن به عدالت رفتار نکند، از گناه آن نجات نیابد.

رواه الطبرانی. وتأتی أحادیث نحو هذه في الباب بعده إن شاء الله تعالى.

(سَلْتُ أَنْفَهُ) بفتح السين المهملة واللام بعدهما تاء مثناة فوق؛ یعنی: بینی‌اش را برید.

۳۱۵۸-۱۳۱۲- (۴) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ - يعني ابن مسعود- رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ حَاكِمٍ يَحْكُمُ بَيْنَ النَّاسِ؛ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَلَكٌ أَخَذَ بِقَفَاهُ ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ، فَإِنْ قَالَ: أَلْقِهِ، أَلْقَاهُ فِي مَهْوَاةٍ أَرْبَعِينَ خَرِيفًا».

رواه ابن ماجه - واللفظ له-، والبخاري، ويأتي لفظه في الباب بعده إن شاء الله، وفي

إسنادهما مجالد بن سعيد^(۱).

از عبدالله بن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ حاکمی نیست که بین مردم حکم نموده و قضاوت کند مگر اینکه در روز قیامت فرشته‌ای او را از پشت سر گرفته و سپس سرش را به سوی آسمان بلند می‌کند که اگر گفته شود: او را ببنداز، وی را به مدت چهل سال به دوزخ می‌اندازد».

۳۱۵۹-۱۳۱۳- (۵) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ حَمْرَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! اجْعَلْنِي عَلَى شَيْءٍ أَعِيشُ بِهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا حَمْرَةُ! نَفْسٌ تُحْيِيهَا أَحَبُّ إِلَيْكَ، أَمْ نَفْسٌ تُمِيتُهَا؟». قَالَ: بَلْ نَفْسٌ أُحْيِيهَا. قَالَ: «عَلَيْكَ نَفْسُكَ».

^(۱) قلت: وعنه أحمد أيضاً (۱/ ۴۳۰)، ومن طريقه الطبراني (۱۰/ ۱۹/ ۱۰۳۱۳)، وابن أبي الدنيا في "الأحوال" (۲۴۹/ ۲۴۲)، ومع تضعيف المعلق عليه لإسناده أتبعه بقوله: "والحديث صحيح"! دون أن يبين وجه التصحيح! على أنه موقوف عنده. وكذلك رواه ابن أبي شيبة (۱۲/ ۲۱۶/ ۱۲۵۹۱).

رواه أحمد، ورواته ثقات؛ إلا ابن لهيعة.

از عبدالله بن عمرو رضي الله عنه روایت است: حمزه بن عبدالمطلب رضي الله عنه نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمده و گفت: ای رسول خدا، مرا مسئول امری قرار ده که با درآمد آن زندگی‌ام را بگذرانم. پس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ای حمزه، آیا خوشحال می‌شوی که نفس خویش را زنده کنی یا اینکه آن را بمیرانی؟». وی گفت: اینکه آن را زنده گردانم. فرمود: «با پذیرفتن چنین مسئولیتی نفس خویش را زنده نگه‌دار».

۳۱۶۰-۱۳۱۴ (۶) (ضعیف) وَعَنِ الْمِقْدَامِ بْنِ مَعْدِيكَرٍ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَرَبَ عَلَى مَنْكِبِهِ ثُمَّ قَالَ: «أَفْلَحْتَ يَا قَدِيمُ! إِنْ مِتُّ وَلَمْ تَكُنْ أَمِيرًا وَلَا كَاتِبًا وَلَا عَرِيفًا».

رواه أبو داود، [مضى ۸- الصدقات/ ۳]، وفي صالح بن يحيى بن المقدام كلام قريب لا يقدر^(۱).

از مقدم بن یکر رضي الله عنه روایت است: رسول الله صلی الله علیه و آله ضربه‌ای به شانه‌هایش زده و فرمود: «ای مقدم رستگار شدی؛ اگر بمیری درحالی مُردی که امیر و کاتب و عهده‌دار مسئولیتی نبودی».

۳۱۶۱-۲۱۷۶ (۸) (صحیح) وَعَنِ أَبِي ذَرٍّ رضي الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَا تَسْتَعْمِلُنِي؟ قَالَ: فَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى مَنْكَبِي ثُمَّ قَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ! إِنَّكَ ضَعِيفٌ، وَإِنَّهَا أَمَانَةٌ، وَإِنَّهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ خِزْيٌ وَنَدَامَةٌ، إِلَّا مَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهَا، وَأَدَّى الَّذِي عَلَيْهِ فِيهَا».

رواه مسلم.

از ابوذر رضي الله عنه روایت است که گفتیم: ای رسول الله! آیا مرا بر کاری نمی‌گماری؟ رسول الله صلی الله علیه و آله با دست خویش بر شانه‌ام زده و فرمود: «ای ابوذر! تو ضعیف هستی و

^(۱) قلت: هذا تساهل عجيب، فإن الذي تكلم فيه إنما هو الإمام البخاري، ولم يوثقه أحد غير ابن حبان، وتوثيقه مما لا يعتد به عند التفرد، فكيف مع المخالفة لمثل هذا الإمام! والآخرين جهلوه ولم يوثقوه، ثم إن فيه شائبة الانقطاع عند ابن حبان نفسه، وقد أوضحت ذلك كله في تخريج هذا الحديث وحديث آخر له في "الضعيفة" (۱۱۳۳ و ۱۱۴۹).

امارت، امانت است و در قیامت مایه‌ی عذاب و رسوایی و پشیمانی؛ مگر کسی که به حق، آن پست را تحویل گرفته و مسؤولیتش را در آن ادا کند».

۳۱۶۲-۲۱۷۷- (۹) (صحیح) وَعَنْهُ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لَهُ: «يَا أَبَا ذَرٍّ! إِنِّي أَرَاكَ ضَعِيفًا، وَإِنِّي أَحِبُّ لَكَ مَا أَحِبُّ لِنَفْسِي، لَا تَأْمَرَنَّ عَلَى اثْنَيْنِ، وَلَا تَلِينَ مَالَ الْيَتِيمِ». رواه مسلم وأبو داود، والحاكم وقال: "صحیح علی شرطهما".

از ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ به او فرمودند: «ای ابوذر! من تو را ضعیف می‌بینم و برای تو آنچه دوست دارم که برای خود دوست دارم، بر دو نفر هم امیر مباش و مسؤولیت مال یتیم را به عهده نگیر».

۳۱۶۳-۲۱۷۸- (۱۰) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَحْرِصُونَ عَلَى الْإِمَارَةِ، وَسَتَكُونُ نَدَامَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَنِعْمَتِ الْمَرْضَعَةُ، وَبُئْسَتِ الْفَاطِمَةُ». رواه البخاري والنسائي.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «شما بر کسب ریاست و امارت حریص هستید حال آنکه در روز قیامت موجب پشیمانی خواهد شد؛ ریاست و امارت شیر دهنده‌ی خوبی است (لذا ذات زیادی دارد) اما قطع شدن (مردن) بسیار بدی دارد».^(۱)

۳۱۶۴-۲۱۷۹- (۱۱) (صحیح لغيره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَيضًا؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «وَيْلٌ لِلْأَمْوَاءِ، وَوَيْلٌ لِلْعُرَفَاءِ»^(۲)، وَيْلٌ لِلْأُمَنَاءِ، لَيَتَمَنَّيَنَّ أَقْوَامٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَّ ذَوَائِبَهُمْ مُعَلَّقَةٌ بِالثَّرْيَا يُدْلَلُونَ^(۱) بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَأَنَّهُمْ لَمْ يَلُوا عَمَلًا».

^(۱) فنعمت المرضعة: مربوط به دنیا است؛ و بر منافع و لذات زودگذر دنیا دلالت می‌کند. و بُئست الفاطمة: مربوط به زمان جدا شدن از دنیا به وسیله مرگ یا غیر آن است؛ زمانی که لذت‌ها و منافع دنیا تمام شده و از وی جدا می‌شود و جز حسرت و پشیمانی چیزی برای او باقی نمی‌ماند.

آنچه مورد مدح و ذم قرار گرفته و محذوف است، همان امارت و ریاست می‌باشد.

^(۲) الْعُرَيْفُ: عبارت است از عهده‌دار و سرپرست قبیله یا گروهی از مردم که به امورشان می‌پردازد. عون

رواه ابن حبان في "صحيحه"، والحاكم - واللفظ له - وقال: "صحيح الإسناد". [مضى
 ۸- الصدقات/ ۳].

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «وای بر امیران و رؤسای قوم و امانت‌داران؛ در روز قیامت اقوامی آرزو می‌کنند كه با موی سر به ستاره‌ی پروین معلق شده و بین آسمان و زمین حرکت نموده و تكان بخورند و هیچ پستی را به عهده نگیرند».

۰-۲۱۸۰- (۱۲) (حسن صحيح) وفي رواية له وصحح إسناده أيضاً؛ قال: سمعتُ رسولَ الله ﷺ يقول: «لِيُوشِكَنَّ رَجُلٌ أَنْ يَتَمَنَّى أَنَّهُ خَرَّ مِنَ الثُّرَيَّا وَلَمْ يَلِ مِنْ أَمْرِ النَّاسِ شَيْئًا».

از رسول الله ﷺ شنیدم كه فرمودند: «نزدیک است كه مردی آرزو كند تا او را از ستاره‌ی پروین آویزان كنند، اما امری از امور مردم را به عهده نگیرد».
 (قال الحافظ): "وقد وقع في الإملاء المتقدم "باب فيما يتعلق بالعمال والعرفاء والمكاسين والعشارين" في "كتاب الزكاة" أغنى عن إعادته هنا" [۸- الصدقات/ ۳].

۳۱۶۵-۲۱۸۱- (۱۳) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ سَمُرَةَ! لَا تَسْأَلِ الْإِمَارَةَ، فَإِنَّكَ إِنْ أُعْطِيتَهَا مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ؛ أُعِنْتُ عَلَيْهَا، وَإِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ؛ وَكَلْتُ إِلَيْهَا» الحديث.
 رواه البخاري ومسلم.

از عبدالرحمن بن سمره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ به من فرمود: «ای عبدالرحمن بن سمره، درخواست امارت نكن، زیرا اگر بدون تقاضا كردنش به تو واگذار شود، خداوند تو را در آن یاری می‌كند و اگر به درخواست خودت به تو واگذار شود، خداوند تو را به آن واگذار می‌كند».

(۱) الأصل: «يُدَلَّون»، وهو خطأ، ويظهر أنه من المؤلف، فإنه كذلك في المخطوطة، وكذلك كان فيما تقدم هناك (۸- الصدقات/ ۳/ ۱۷). والمعنى: يضطربون ويتذبذبون.

۳۱۶۶-۱۳۱۵- (۷) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ ابْتَغَى الْقَضَاءَ وَسَأَلَ فِيهِ شُفْعَاءَ؛ وَكُلَّ إِلَى نَفْسِهِ، وَمَنْ أَكْرَهَ عَلَيْهِ؛ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَلَكًا يُسَدِّدُهُ». رواه أبو داود، والترمذي - واللفظ له - وقال: "حديث حسن غريب" (۱).

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس خواهان مقام قضاوت باشد و برای کسب آن از میانجیگری دیگران استفاده کند، به خودش واگذار می شود و هرکس بر آن اجبار شود، خداوند متعال فرشته ای را می فرستد تا او را در این مسیر استوار گرداند».

وابن ماجه ولفظه - وهو رواية للترمذي (۲) -: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَأَلَ الْقَضَاءَ؛ وَكُلَّ إِلَى نَفْسِهِ، وَمَنْ أَجْبَرَ عَلَيْهِ؛ يَنْزِلُ عَلَيْهِ مَلَكٌ فَيُسَدِّدُهُ».

۲- (ترغیب من ولي شيئاً من أمور المسلمين في العدل إماماً كان أو غيره، وترهيبه أن يشق على رعيته أو يجور أو يغشهم أو يحتجب عنهم أو يغلق بابه دون حوائجهم)

ترغیب و تشویق کسی که سرپرستی امری از امور مسلمانان را بر عهده دارد به رفتار عادلانه؛ چه امام [حاکم] باشد یا مسئولیت دیگری داشته باشد؛ و ترساندن وی از اینکه بر رعیتش سخت گرفته یا بر آنها ظلم نموده یا آنها را فریب دهد یا خود را از آنها پنهان کرده و یا به نیازهای آنها رسیدگی نکند

۳۱۶۷-۲۱۸۲- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمْ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: الْإِمَامُ عَادِلٌ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ؛ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ

(۱) قلت: بل هو ضعيف، فيه اضطراب في إسناده من أحد رواته المضعف. والبيان في "الضعيفة" (۱۱۵۴).

(۲) الأصل: (الترمذي)، وهو خطأ ظاهر غفل عنه الثلاثة! ولفظه كلفظ ابن ماجه يختلف عما هنا، فلفظ هذا: "نزل إليه ملك فيسده". ولفظ الترمذي: "ينزل الله عليه ملكاً فيسده".

ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا؛ حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ».

رواه البخاري ومسلم. [مضى ۵ - الصلاة / ۱۰].

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هفت گروه هستند كه خداوند در روزى كه سايه‌اى جز سايه‌ى [عرش] او نيست، آنها را در سايه‌ى [عرش] خود جاى مى‌دهد: امام عادل، جوانى كه در عبادت خداوند رشد و نشأت يافته باشد، مردى كه دلبسته به مسجد است، دو نفرى كه براى رضاى خدا همدىگر را دوست دارند بر اين اساس گردهم آمده و از يكديگر جدا مى‌شوند، مردى كه زنى صاحب مقام و زيبا او را [براى كام گرفتن] نزد خود بخواند و او در جواب بگويد: من از خدا مى‌ترسم و مردى كه صدقه دهد و آن را چنان پنهان كند كه دست چپش از انفاق دست راستش بى‌خبر باشد و مردى كه در تنهائى و خلوت خداوند را ياد كند و اشك از چشمانش جارى گردد».

۳۱۶۸-۱۳۱۶- (۱) (ضعيف) وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَا تُرَدُّ دَعْوَتُهُمُ: الصَّائِمُ حَتَّى يَفْطُرَ، وَالْإِمَامُ الْعَادِلُ، وَدَعْوَةُ الْمَظْلُومِ؛ يَرْفَعُهَا اللَّهُ فَوْقَ الْعَمَامِ، وَيُفْتَحُ لَهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ؛ وَيَقُولُ الرَّبُّ: وَعِزَّتِي لَا أَنْصُرَنَّكَ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ».

رواه أحمد في حديث، والترمذي وحسنه، وابن ماجه، وابن خزيمة، وابن حبان في

"صحيحهما". [مضى ۵ - الصلاة / ۱۰]

رسول الله ﷺ فرمودند: «سه نفر دعاى‌شان رد نمى‌شود: روزه‌دار تا زمانى كه افطار كند؛ امام عادل؛ و دعاى مظلوم. خداوند متعال دعاى ايشان را بالاى ابرها مى‌برد و درهاى آسمان به روى آنها باز مى‌شود و خداوند متعال مى‌فرمايد: به عزتم سوگند تو را يارى مى‌كنم و لو اينكه بعد از مدتى باشد».

۳۱۶۹-۲۱۸۳- (۲) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْمُقْسِطِينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ، عَنْ يَمِينِ الرَّحْمَنِ، وَكَلَّمَا يَدَيْهِ يَمِينٌ؛ الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَمَا وَلُّوا».

رواه مسلم والنسائي. [مضى ۱۷ - النكاح / ۴].

از عبدالله بن عمرو بن العاصی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «عدالت‌کنندگان نزد خداوند بر منبرهایی از نور در طرف راست خداوند هستند و هر دو دست خداوند راست است. کسانی که در قضاوت و در مورد خانواده و کسانی که سرپرستی آنها را برعهده دارند، عدالت می‌کنند».

۳۱۷۰-۲۱۸۴- (۳) (صحیح) و

عَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «أَهْلُ الْجَنَّةِ ثَلَاثَةٌ: ذُو سُلْطَانٍ مُقْسِطٌ مُوَفَّقٌ، وَرَجُلٌ رَحِيمٌ رَقِيقُ الْقَلْبِ لِكُلِّ ذِي قُرْبَى وَمُسْلِمٌ^(۱)، وَغَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِيَالٍ».

رواه مسلم.

از عیاض بن حمار رضی الله عنه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «اهل بهشت سه گروه هستند: حاکم دادگری که در امثال او امر الهی و اجتناب از نواهی او موفق باشد، کسی که نسبت به هر خویشاوند نزدیک و هر مسلمان مهربان و دلسوز باشد و عیال‌وار پاکدامن و خویشتندار و با عزت».

(المقسط): عادل.

۳۱۷۱-۱۳۱۷- (۲) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَوْمٌ مِنْ إِمَامٍ عَادِلٍ؛ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةٍ سِتِّينَ سَنَةً...».

رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط"، وإسناد "الكبير" حسن^(۲).

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «یک روز از روزهایی که امام عادل پشت سر می‌گذارد، بهتر است از عبادت شصت سال...».

^(۱) الأصل: "قريبى مسلم"، قال الناجي: "سقط من الأصل هنا (الواو) في (مسلم)، ولا بد منها، وهو واضح".

قلت: وهو بإثباتها في "مسلم" (۸/ ۱۵۸)، و"المسند" أيضاً (۴/ ۱۶۲ و ۲۶۶).

^(۲) قلت: فيه نظر من وجوه ذكرتها في "الضعيفة" (۱۵۹۵)، خلاصتها أن الحديث معلول بالجهالة والاضطراب سنداً ومتناً، وللحديث في الأصل تمة حذفها لأن لها شواهد خرجت بعضها في "الصحيحة" (۲۳۱) وسيأتي بعضها في "الصحيح" (۲۱- الحدود ۵).

۳۱۷۲-۱۳۱۸- (۳) (ضعيف جداً) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
 «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! عَدُلْ سَاعَةً؛ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً قِيَامَ لَيْلِهَا، وَصِيَامَ نَهَارِهَا. وَيَا
 أَبَا هُرَيْرَةَ! جَوِّزْ سَاعَةً فِي حُكْمٍ؛ أَشَدُّ وَأَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ مَعَاصِي سِتِّينَ
 سَنَةً».

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «ای ابوهريره، عدالت
 لحظه‌ای بهتر از عبادت شصت سالی است كه شبش به قیام و روزش به روزه سپری
 شود. و ای ابوهريره، لحظه‌ای ظلم در حكم، نزد خداوند بدتر و بزرگتر از گناهان
 شصت سال است».

(ضعيف) وفي رواية: «عَدُلْ يَوْمَ وَاحِدٍ؛ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً».
 رواه الأصبهاني.

و در روایتی آمده است: «رعایت عدالت در یک روز بهتر است از عبادت شصت سال».
 ۳۱۷۳-۱۳۱۹- (۴) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
 «أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَدْنَاهُمْ مِنْهُ مَجْلِسًا؛ إِمَامٌ عَادِلٌ، وَأَبْغَضُ النَّاسِ إِلَى
 اللَّهِ تَعَالَى وَأَبْعَدُهُمْ مِنْهُ مَجْلِسًا؛ إِمَامٌ جَائِرٌ».

از ابوسعید خدری رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «در روز قیامت
 محبوب‌ترین انسان‌ها نزد خداوند و نزدیک‌ترین آنها به او، حاکم عادل است و
 منفورترین آنها نزد خداوند متعال و دورترین آنها از او تعالی، حاکم ظالم است».

رواه الترمذي، والطبراني في "الأوسط" مختصراً؛ إلا أنه ^(۱) قال: «أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ
 الْقِيَامَةِ إِمَامٌ جَائِرٌ».

وقال الترمذي: "حديث حسن غريب" ^(۲).

و در روایت طبرانی آمده است: «روز قیامت از میان مردم شدیدترین عذاب از آن
 حاکم ظالم است».

^(۱) لعل الأولى أن يقال: "بلفظ"، لأنه يفيد حصر رواية الطبراني به دون سائره. فتأمل.

^(۲) كذا قال! وعطية ضعيف مدلس. ورواه الطبراني بسند ضعيف جداً عن ابن مسعود. وهو مخرج في
 "الضعيفة" (۸۱۵۹).

۳۱۷۴-۱۳۲۰- (۵) (ضعیف جداً) وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أَفْضَلُ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةً مَنْزِلَةُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ إِمَامٌ عَادِلٌ رَفِيقٌ، وَشَرُّ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ إِمَامٌ جَائِرٌ خَرَقٌ»^(۱).

رواه الطبرانی في "الأوسط" من رواية ابن لهيعة، وحديثه حسن في المتابعات^(۲).

از عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «روز قیامت از میان مردم برترین جایگاه از آن حاکم عادل مهربان است. و در آن روز از میان مردم بدترین جایگاه نزد خداوند از آن حاکم ظالم جاهل و احمق است».

۳۱۷۵-۱۳۲۱- (۶) (ضعیف جداً) وَرُويَ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُجَاءُ بِالْإِمَامِ الْجَائِرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَتُخَاصِمُهُ الرَّعِيَّةُ، فَيَقْلُجُوا عَلَيْهِ، فَيَقَالُ لَهُ: سُدَّ رُكْنًا مِنْ أَرْكَانِ جَهَنَّمَ».

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «روز قیامت حاکم ظالم را درحالی می آورند که رعیتش به دشمنی با وی برمی خیزند و با حجت و برهان بر وی غلبه می کنند. پس به او گفته می شود: رکنی از ارکان دوزخ باش».

رواه البزار. وهذا الحديث مما أنكر على أغلب بن تميم. (فیفلجوا علیه) یعنی: با حجت و برهان بر وی غلبه می یابند و در حال مخاصمه و مجادله بر او چیره می گردند.

۳۱۷۶-۲۱۸۵- (۴) (حسن) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَشَدَّ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ قَتَلَ نَبِيًّا، أَوْ قَتَلَهُ نَبِيٌّ...»^(۳).

^(۱) بالتحريك: مصدر (الأخرق)، وقد خَرَقَ بالفتح خرقاً، والاسم (الخُرْق) بالضم والسكون. قاله الناجي.

عبارت است از جهل و حماقت.

^(۲) كذا قال! وتبعه الهيثمي، وقلدهما الثلاثة المعلقون، وفيه أيضاً أحمد بن رشدین، قال بن عدي: "كذبوه". وهو مخرج في "الضعيفة" (۱۱۵۷).

^(۳) هنا في الأصل: وإمام جائر" فحذفها لأنني لم أجد لها شاهداً، وهو مخرج في "الضعيفة" (۱۱۵۹)، بخلاف رواية البزار فهي حسنة الإسناد، وأما المعلقون الثلاثة فلم يفرقوا!!

رواه الطبراني، ورواته ثقات؛ إلا ليث بن أبي سليم. وفي "الصحيح" بعضه.
از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «در روز قیامت شدیدترین عذاب دوزخیان از آن فردی است که پیامبری را کشته یا به دست پیامبری کشته شده است».

ورواه البزار بإسناد جيد؛ إلا أنه قال: «وإمام ضلالة»^(۱).
و در روایت بزار آمده است: «و کسی که در گمراهی پیشوا است».
۳۱۷۷-۲۱۸۶- (۵) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَرْبَعَةٌ يَبْغِضُهُمُ اللَّهُ: الْبَيَّاعُ الْخَلَّافُ، وَالْفَقِيرُ الْمُخْتَلُ، وَالشَّيْخُ الرَّانِي، وَالْإِمَامُ الْجَائِرُ».
رواه النسائي، وابن حبان في "صحيحه".

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «چهار گروه مورد خشم و غضب خداوند می باشند: فروشنده ای که بسیار سوگند می خورد، فقیر متکبر، پیر زناکار و حاکم ظالم».

(صحيح) وهو في مسلم بنحوه؛ إلا أنه قال: «وَمَلِكٌ كَذَّابٌ، وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ». [يأتي
بتامه ۲۱- الحدود/۷].

و در روایت مسلم آمده است: «حاکم دروغگو و فقیر و تهی دست متکبر».
۳۱۷۸-۱۳۲۲- (۷) (ضعيف جداً) وَعَنْ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ رضي الله عنه؛ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ! لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ إِمَامٍ جَائِرٍ».
رواه الحاكم من رواية عبدالله بن محمد العدوي وقال: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ):
"وعبدالله هذا واه متهم، وهذا الحديث مما أنكر عليه".

از طلحه بن عبیدالله رضي الله عنه روایت است: از رسول الله ﷺ شنیده که فرمودند: «بدانید ای مردم، خداوند متعال نماز حاکم ظالم را نمی پذیرد».

^(۱) قلت: وكذا عزه للبزار عبدالحق الإشبيلي في "أحكامه"، وقد قصر هو والمؤلف فالحديث في "مسند أحمد" بلفظ البزار، وزاد: "وممثل من الممثلين". انظر "الصحيحة" (۲۸۱).

۳۱۷۹-۱۳۲۳- (۸) (موضوع) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَا تُقْبَلُ لَهُمْ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» - فذكر منهم - الْإِمَامُ الْحَاجِرُ». رواه الطبراني في "الأوسط".

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سه دسته‌اند که خداوند متعال گواهی دادن‌شان به لاله الا الله را قبول نمی‌کند - و یکی از آنها را - حاکم ظالم می‌شمارد».

۳۱۸۰-۱۳۲۴- (۹) (موضوع) وَرَوِيَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «السُّلْطَانُ ظُلُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ، يَأْوِي إِلَيْهِ كُلُّ مَظْلُومٍ مِنْ عِبَادِهِ، فَإِنْ عَدَلَ كَانَ لَهُ الْأَجْرُ، وَكَانَ - يَعْنِي عَلَى الرَّعِيَّةِ - الشُّكْرُ، وَإِنْ جَارَ أَوْ حَافَ أَوْ ظَلَمَ كَانَ عَلَيْهِ الْوِزْرُ، وَعَلَى الرَّعِيَّةِ الصَّبْرُ، وَإِذَا جَارَتْ الْوَلَاةُ فَحَطَّتِ السَّمَاءُ، وَإِذَا مُنِعَتِ الزَّكَاةُ هَلَكَتِ الْمَوَاشِي، وَإِذَا ظَهَرَ الزَّنَا ظَهَرَ الْفَقْرُ وَالْمُسْكِنَةُ، وَإِذَا أَخْفِرَتِ الدِّمَةُ أُدِيلَ الْكُفَّارُ. أَوْ كَلِمَةٌ نَحْوَهَا». رواه ابن ماجه، وتقدم لفظه [في "الصحيح" ۱۶ - البيهقي / ۹]، والبخاري واللفظ له.

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «حاکم سایه خداوند در زمین است. هر بنده مظلومش به او پناه می‌برد. پس اگر با عدالت رفتار کند، برای او پاداش خواهد بود و بر رعیت وی شکرگزاری لازم است. و اگر ظلم کند گناه کار خواهد بود و بر رعیت صبر لازم است. و چون عهده‌داران امر ظلم کنند، قحط‌سالی می‌آید و چون زکات پرداخت نشود، چهارپایان هلاک می‌شوند و چون زنا ظهور پیدا کند، فقر و ذلت ظهور می‌کند و چون عهد و امان شکسته شود، کفار پیروز می‌شوند. یا اینکه سخنانی چون این فرمود».

۲۱۸۷-۰- (۶) (صحيح لغيره) والبيهقي ^(۱) ولفظه: عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا وَقَعَتْ فِيكُمْ خَمْسٌ؟ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ تَكُونَ فِيكُمْ أَوْ تُدْرِكُوهُنَّ. مَا ظَهَرَتِ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ يُعْمَلُ بِهَا فِيهِمْ عِلَانِيَةً؛ إِلَّا ظَهَرَ فِيهِمُ الطَّاعُونَ وَالْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ فِي أَسْلَافِهِمْ، وَمَا مَنَعَ قَوْمَ الزَّكَاةِ؛ إِلَّا مُنِعُوا

^(۱) في "الشعب" (۳/ ۱۹۷/ ۳۳۱۵)، ورواه من طريق أخرى بسياق آخر بنحوه مضى هناك.

الْقَطَرِ مِنَ السَّمَاءِ وَلَوْلَا الْبَهَائِمُ لَمْ يَمْطُرُوا، وَمَا بَخَسَ قَوْمُ الْمِكْيَالِ وَالْمِيزَانِ؛ إِلَّا أُخِذُوا
بِالسِّنِينَ وَشِدَّةِ الْمَوْتَةِ وَجَوْرِ السُّلْطَانِ، وَلَا حَكَمَ أَمْرَاؤُهُمْ بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ؛ إِلَّا سَلَّطَ
اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ فَاسْتَنْقَذُوا بَعْضُ مَا فِي أَيْدِيهِمْ، وَمَا عَطَّلُوا كِتَابَ اللَّهِ وَسَنَّةَ نَبِيِّهِ؛
إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ بَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ».

ورواه الحاكم بنحوه من حديث بريدة وقال: "صحيح على شرط مسلم". [مضيا ۸-

الصدقات/ ۲].

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است ما نزد رسول الله ﷺ بودیم که فرمود: «چگونه خواهید بود زمانی که پنج فتنه در میان شما رخ دهد؟ و من به خداوند پناه می‌برم که در میان شما باشد یا آن زمان را دریابید: هرگز عمل فحشا در میان قومی رواج نمی‌یابد و آشکارا در میان خود مرتکب آن نمی‌شوند مگر اینکه بیماری طاعون و بیماری‌های دیگری که در میان پیشینیان سابقه نداشته است، در میان آن قوم منتشر خواهد شد. و زکات نمی‌پردازند مگر اینکه باران از آنها قطع می‌شود و اگر چهارپایان نبودند باران نمی‌بارید. و در میزان و ترازو کم نمی‌کنند مگر اینکه خشکسالی و سختی در کسب رزق و روزی دامنگیر آنها شده و حاکم ظالم بر آنها مسلط می‌شود. و حاکمان‌شان به آنچه خداوند نازل کرده حکم نمی‌کنند مگر اینکه خداوند دشمن‌شان را بر آنها مسلط می‌سازد که بعضی از آنچه در اختیار دارند تصاحب می‌کنند. و کتاب الله و سنت رسولش را ترک نمی‌کنند مگر اینکه به درگیری‌های داخلی دچار می‌گردند».

۳۱۸۱-۲۱۸۸- (۷) (صحيح لغیره) وَعَنْ بُكَيْرِ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: قَالَ لِي أَنَسُ:

أُحَدِّثُكَ حَدِيثًا مَا أُحَدِّثُهُ كُلَّ أَحَدٍ؟ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَامَ عَلَى بَابِ الْبَيْتِ وَنَحْنُ فِيهِ فَقَالَ: «الْأُيُمَةُ مِنْ قُرَيْشٍ، إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا، وَلَهُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا مِثْلَ ذَلِكَ، مَا إِنْ اسْتَرْجَمُوا رَجْمًا، وَإِنْ عَاهَدُوا وَقَوَّاءَ، وَإِنْ حَكَمُوا عَدْلًا، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْهُمْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ».

رواه أحمد بإسناد جيد - واللفظ له - وأبو يعلى والطبراني.

از بکیر بن وهب روایت است که انس رضی الله عنه به من گفت: حدیثی به تو می‌گویم که آن را به هر کسی نمی‌گویم؟ رسول الله ﷺ بر در خانه ایستاد و ما درون آن خانه بودیم،

پس فرمود: «امامان از قریش هستند»^(۱)، من بر شما حقی دارم و آنها چنین حقی بر شما دارند، مادامی که هرگاه از آنان طلب رحم شد، رحم کنند و اگر عهد بستند وفا کنند؛ و در اجرای حکم عدالت ورزند. پس اگر کسی از آنها چنین نکند، لعنت خداوند و فرشتگان و تمام مردم بر او باد».

۳۱۸۲-۲۱۸۹- (۸) (صحیح لغیره) وَعَنْ سَيَّارِ بْنِ سَلَامَةَ أَبِي الْمُنْهَالِ قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ أَبِي بَرَزَةَ وَإِنَّ فِي أُذُنِي يَوْمَئِذٍ لَقُرْطَيْنِ وَأَنَا غُلَامٌ؛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْأَمْرَاءُ مِنْ قُرَيْشٍ - ثَلَاثًا -، مَا فَعَلُوا ثَلَاثًا: مَا حَكَمُوا فَعَدَلُوا، وَاسْتَرْجَمُوا فَرَجَمُوا، وَعَاهَدُوا فَوَفَّوْا، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْهُمْ؛ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ».

رواه أحمد، ورواته ثقات، والبزار وأبو يعلى بقصه.

از سیار بن سلامة ابی المنهال روایت است: درحالی که کودک بودم و در دو گوشم گوشواره بود، همراه پدرم به نزد ابو برزه رفتیم. ابو برزه گفت: رسول الله ﷺ سه بار فرمود: «امراء از قریش هستند تا زمانی که سه چیز را انجام دهند: اگر حکم کردند عدالت کنند، اگر از آنها طلب رحم شد رحم کنند و اگر عهد و پیمان بستند به عهد خود وفا کنند؛ پس اگر کسی از آنها چنین نکرد، لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر او باد».

۳۱۸۳-۲۱۹۰- (۹) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي مُوسَى ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى بَابِ بَيْتٍ فِيهِ نَفَرٌ مِنْ قُرَيْشٍ وَأَخَذَ بَعْضَادَتِي الْبَابَ فَقَالَ: «هَلْ فِي الْبَيْتِ إِلَّا قُرَيْشِي؟». قَالَ: فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! غَيْرُ فُلَانٍ ابْنِ أُخْتِنَا. فَقَالَ: «ابْنُ أُخْتِ الْقَوْمِ مِنْهُمْ»، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ فِي قُرَيْشٍ مَا دَامُوا إِذَا اسْتَرْجَمُوا رَحِمُوا، وَإِذَا حَكَمُوا عَدَلُوا، وَإِذَا قَسَمُوا أَقْسَطُوا، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْهُمْ؛ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يُقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ».

رواه أحمد، ورواته ثقات، والبزار والطبراني.

از ابو موسی ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ کنار درِ خانه‌ای ایستاد که در آن چند نفر از قریش بودند؛ چارچوب در را گرفته و فرمود: «آیا در خانه غیر از قریشی

^(۱) حاکم یا امیر یا خلیفه مسلمانان در حالت انتخاب از سوی اهل حل و عقد باید از قریش باشد. مصحح

کسی هست؟». گفته شد: ای رسول الله ﷺ! غیر از فلانی پسر خواهرمان کسی نیست. رسول الله ﷺ فرمود: «پسر خواهر قوم از خودشان است». سپس فرمود: «این امر در قریش است تا زمانی که هرگاه از آنها تقاضای رحم شد رحم کنند و اگر حکم کردند عدالت کنند و اگر مالی را تقسیم کردند عدالت ورزند؛ پس اگر کسی از آنها چنین نکند، لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر او می باشد و هیچ عملش قبول نمی شود».

۳۱۸۴-۲۱۹۱- (۱۰) (صحیح لغیره) وَعَنْ مُعَاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُقَدِّسُ أُمَّةٌ لَا يُقْضَى فِيهَا بِالْحَقِّ، وَلَا يَأْخُذُ الضَّعِيفُ حَقَّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَعَتِّعٍ».

رواه الطبرانی، ورواته ثقات.

از معاویه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «پاک و مبارک نمی گردد امتی که در آن به حق قضاوت نمی شود و ضعیفش جز با پیگیری حقش را از قوی آن نمی گیرد».

۰-۲۱۹۲- (۱۱) (صحیح لغیره) ورواه البزار بنحوه من حدیث عائشة مختصراً.

۰-۲۱۹۳- (۱۲) (صحیح لغیره) والطبرانی من حدیث ابن مسعود بإسناد جيد.

۰-۲۱۹۴- (۱۳) (صحیح) ورواه ابن ماجه مطولاً من حدیث أبي سعيد. [مضى بلفظه

۱۶- البيوع/ ۱۶].

۳۱۸۵-۱۳۲۵- (۱۰) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ طَلَبَ قَضَاءَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يَنَالَهُ؛ ثُمَّ غَلَبَ عَدْلُهُ جَوْرُهُ؛ فَلَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ غَلَبَ جَوْرُهُ عَدْلُهُ؛ فَلَهُ النَّارُ».

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس خواهان قضاوت امور مسلمانان باشد تا اینکه به این مقام دست یابد، سپس عدالتش بر ظلمش غلبه یابد، بهشت پاداش اوست و اگر ظلمش بر عدالتش غلبه کند، برای او آتش خواهد بود».

رواه أبو داود^(۱).

۳۱۸۶-۲۱۹۵- (۱۴) (صحیح لغیره) وَعَنْ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «الْقَضَاءُ ثَلَاثَةٌ، قَاضِيَانِ فِي الثَّارِ وَقَاضٍ فِي الْجَنَّةِ: رَجُلٌ قَضَى بِغَيْرِ حَقٍّ يَعْلَمُ بِذَلِكَ، فَذَلِكَ فِي الثَّارِ، وَقَاضٍ لَا يَعْلَمُ فَأَهْلَكَ حُقُوقَ النَّاسِ فَهُوَ فِي الثَّارِ، وَقَاضٍ قَضَى بِالْحَقِّ فَذَلِكَ فِي الْجَنَّةِ».

رواه أبو داود، وتقدم لفظه [هنا/ ۱ - باب]، وابن ماجه والترمذي - واللفظ له - وقال: "حديث حسن غريب".

ابن بریده از پدرش روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «قضات سه دسته هستند، دو دسته ای آنان در آتش جهنم و یک دسته در بهشت می باشند؛ قاضی که حق را می داند اما به ناحق قضاوت می کند، در آتش است؛ قاضی که نمی داند و قضاوت کرده و حقوق مردم را پایمال می کند، در آتش است؛ و قاضی که حق را می داند و به آن قضاوت می کند، در بهشت است».

۳۱۸۷-۲۱۹۶- (۱۵) (حسن) وَعَنْ ابْنِ أَبِي أَوْفَى ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْقَاضِي مَا لَمْ يَجْرُ، فَإِذَا جَارَ تَخَلَّى عَنْهُ وَلَزِمَهُ الشَّيْطَانُ».

از ابن ابی اوفی ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند همراه قاضی است تا زمانی که ظلم نکند، پس هرگاه ظلم نمود، او را رها کرده و شیطان با او همراهی و مصاحبت می ورزد».

رواه الترمذي وابن ماجه وابن حبان في "صحيحه" والحاكم؛ إلا أنه قال: «إِذَا جَارَ تَبَرَّأَ اللَّهُ مِنْهُ».

و در روایت حاکم آمده است: «پس چون ظلم کند، الله متعال از وی برائت می جوید».

^(۱) قلت: فيه (موسى بن نجدة) مجهول، وهو مخرج في "الضعيفة" (۱۱۸۶)، وأما قول المعلقين الثلاثة (۳)/

(۱۰۸): "وفيه موسى بن نجدة عن جده أبي كثير، مجهولان! فهو من شططهم وجهلهم، فإن أبا كثير هذا ثقة اتفاقاً ومن رجال مسلم.

رووه كلهم من حديث عمران القطان، وقال الترمذي: "حديث حسن غريب لا نعرفه إلا من حديث عمران القطان". وقال الحاكم: صحيح الإسناد. (قال الحافظ): "وعمران يأتي الكلام عليه إن شاء الله تعالى" [في آخر كتابه].

۳۱۸۸-۲۱۹۷- (۱۶) (صحيح موقوف) وَعَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ: أَنَّ مُسْلِمًا وَيَهُودِيًّا اخْتَصَمَا إِلَى عُمَرَ رضي الله عنه، فَرَأَى [أَنَّ] الْحَقَّ لِلْيَهُودِيِّ، فَقَضَى لَهُ عُمَرُ بِهِ. فَقَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ: وَاللَّهِ لَقَدْ قَضَيْتَ بِالْحَقِّ، فَضَرَبَهُ عُمَرُ بِالذَّرَّةِ وَقَالَ: وَمَا يُدْرِيكَ؟ فَقَالَ الْيَهُودِيُّ: وَاللَّهِ إِنَّا نَجِدُ فِي التَّوْرَةِ: لَيْسَ قَاضٍ يَقْضِي بِالْحَقِّ، إِلَّا كَانَ عَنْ يَمِينِهِ مَلَكٌ، وَعَنْ شِمَالِهِ مَلَكٌ، يُسَدِّدَانِهِ وَيُوقِّقَانِهِ لِلْحَقِّ مَا دَامَ مَعَ الْحَقِّ، فَإِذَا تَرَكَ الْحَقَّ عَرَجَا وَتَرَكَاهُ.

رواه مالك.

از سعيد بن مسیب روایت است که مسلمان و یهودی اختلاف خود را برای رسیدگی نزد عمر رضي الله عنه بردند؛ عمر چنان دید که حق با یهودی است، پس به نفع او قضاوت نمود. یهودی به او گفت: قسم به خدا که به حق قضاوت نمودی؛ عمر با شلاقش ضربه‌ای به او زده و گفت: و تو چه می‌دانی؟ یهودی گفت: قسم به خدا که ما در تورات چنین یافتیم: قاضی‌ای نیست که به حق قضاوت کند مگر اینکه از سمت راست و چپ او فرشته‌ای می‌ایستد که او را یاری داده و بر اجرای حق موفق می‌گردانند تا زمانی که همراه حق باشد، پس هرگاه حق را ترک کند بالا رفته و او را رها می‌کنند.

۳۱۸۹-۱۳۲۶- (۱۱) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ مَسْعُودٍ - رضي الله عنه يَرْفَعُهُ قَالَ: «يُؤْتَى بِالْقَاضِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُوقَفُ عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ، فَإِنْ أَمَرَ بِهِ دُفِعَ؛ فَهَوَى فِيهَا سَبْعِينَ خَرِيفًا».

رواه ابن ماجه، والبخار - واللفظ له -؛ كلاهما من رواية مجالد عن عامر عن مسروق عنه،

وتقدم لفظ ابن ماجه في الباب قبله [الحديث ۴].

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه به صورت مرفوع روایت است: «روز قیامت قاضی را آورده و او را بر دهانه دوزخ متوقف می‌کنند، پس اگر در مورد او دستور صادر شود، به اندازه هفتاد سال به دوزخ انداخته می‌شود».

۳۱۹۰-۱۳۲۷- (۱۲) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ بَشَرَ بْنَ عَاصِمٍ الْجُشَمِيَّ رضی الله عنه؛ حَدَّثَ عُمَرَ رضی الله عنه؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «لَا يَلِي أَحَدٌ مِنْ أَمْرِ النَّاسِ شَيْئًا؛ إِلَّا وَقَفَهُ اللَّهُ عَلَى جِسْرِ جَهَنَّمَ، فَرُزِلَ بِهِ الْحِسْرُ زَلْزَلَةً، فَتَاجَ أَوْ عَيْرُ نَاجٍ، لَا يَبْقَى مِنْهُ عَظْمٌ إِلَّا فَارَقَ صَاحِبَهُ، فَإِنْ هُوَ لَمْ يَنْجُ؛ ذُهِبَ بِهِ فِي جَبِّ مُظْلِمٍ كَالْقَبْرِ فِي جَهَنَّمَ، لَا يَبْلُغُ قَعْرَهُ سَبْعِينَ خَرِيفًا». وَأَنَّ عُمَرَ سَأَلَ سَلْمَانَ وَأَبَا ذَرٍّ: هَلْ سَمِعْتُمَا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم؟ قَالَا: نَعَمْ.

رواه ابن ابی الدنيا وغيره ^(۱).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که بشر بن عاصم الجشمی رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیده که فرمودند: «هیچکس عهده‌دار امری از امور مردم نمی‌شود مگر اینکه خداوند متعال او را بر پل دوزخ متوقف می‌کند و پل در زیر پای او می‌لرزد که یا نجات می‌یابد یا نجات نمی‌یابد؛ پس اگر نجات نیابد هیچ استخوانی برای او نمی‌ماند مگر اینکه صاحبش را ترک می‌کند و این‌گونه در گودالی تاریک چون قبر، در دوزخ قرار می‌گیرد که تا هفتاد سال به قعر آن نمی‌رسد». عمر رضی الله عنه از سلمان و ابوذر سوال کرد: آیا هر دوی شما این روایت را از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدید؟ گفتند: بله.

۳۱۹۱-۱۳۲۸- (۱۳) (ضعیف) وَعَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «مَنْ وَلِيَ أُمَّةً مِنْ أُمَّتِي؛ قَلَّتْ أَوْ كَثُرَتْ؛ فَلَمْ يَعْدِلْ فِيهِمْ؛ كَبَّهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ». از معقل بن یسار رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرکس عهده‌دار عده‌ای از امتم شود، چه اندک باشند یا زیاد؛ و در میان آنها به عدالت رفتار نکند، خداوند متعال او را با صورت به دوزخ می‌اندازد».

^(۱) قلت: كالطبراني، بإسنادين ضعيفين جداً، وبيانه في "الضعيفة" (۶۸۶۵).

رواه الطبراني في "الأوسط" من رواية عبدالعزيز بن الحصين وهو واه، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"^(۱)، ولفظه: قال: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَكُونُ عَلَى شَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الْأُمَّةِ؛ فَلَمْ يَعْدِلْ فِيهِمْ؛ إِلَّا كَبَّهُ اللَّهُ فِي النَّارِ».

و در روایت حاکم آمده است: «کسی نیست که مسئولیت امری از امور این امت را بر عهده داشته باشد و در آن به عدالت رفتار نکند مگر اینکه خداوند متعال او را به دوزخ می‌اندازد».

وهو في "الصحيحين" بغير هذا اللفظ، وسيأتي لفظه إن شاء الله [في هذا الباب].

۳۱۹۲-۱۳۲۹- (۱۴) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ فِي جَهَنَّمَ وَادِيًا، وَفِي الْوَادِي بَيْتٌ يُقَالُ لَهُ: هَبْهُبُ^(۲)، حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُسْكِنَهُ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ».

رواه الطبراني بإسناد حسن، وأبو يعلى، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"^(۳).

از ابوموسی رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «در دوزخ وادی است که در آن چاهی است که به آن هبهب گفته می‌شود؛ این حق برای خداوند است که هر سرکش عناد پیشه‌ای را در آن سکونت دهد».

۳۱۹۳-۲۱۹۸- (۱۷) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ أَمِيرٍ عَشْرَةَ إِلَّا يُؤْتَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعْلُولًا، لَا يَفْكُهُ إِلَّا الْعَدْلُ، [أَوْ يُبْقِيَهُ الْجَوْرُ]^(۴)».

رواه أحمد بإسناد جيد، رجاله رجال "الصحيح".

^(۱) قلت: في إسناده جهالة واضطراب، ومخالفة في لفظه للثقات، من ذلك ما أشار إليه المؤلف وهو في "الصحيح" من هذا الباب، وبيان ما أجملته في "الضعيفة" (۵۳۶۴).

^(۲) (الهبهب): سريع؛ و «هبهب السراب»: زمانی است که سراب تکان بخورد.

^(۳) كذا قال! ووافقه الذهبي (۴/ ۳۳۲)، وهو عجيب فإنه من رواية أزهر بن سنان عن محمد بن واسع بسنده عن أبي موسى. وأزهر هذا قال الذهبي نفسه في "الكاشف": "ضَعَف". ولم يوثقه أحد، وابن عدي الذي ألان القول فيه ذكر هذا الحديث فيما أنكر عليه. وأيضاً فقد خالفه الثقة هشام بن حسان فقال: عن محمد بن واسع قال: بلغني أن في النار جباً. إلخ، وهذا أولى كما قال العقيلي. وهو مخرج في "الضعيفة" (۱۱۸۱).

^(۴) زيادة من "المسند"، غفل عنها الغافلون الثلاثة!

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «فردی نیست که امیر ده نفر باشد مگر اینکه روز قیامت درحالی آورده می شود که غل و زنجیر شده است؛ جز عدل او را آزاد نمی کند یا ظلم و ستم او را در غل و زنجیر نگه می دارد».

۳۱۹۴-۲۱۹۹- (۱۸) (صحیح لغیره) وَعَنْ رَجُلٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ غَيْرَ مَرَّةٍ وَلَا مَرَّتَيْنِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا مِنْ أَمِيرٍ عَشْرَةَ إِلَّا يُؤْتَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولًا؛ لَا يَفْكُهُ مِنْ ذَلِكَ الْغُلُّ إِلَّا الْعَدْلُ».

رواه أحمد والبخاری، ورجال أحمد رجال "الصحیح"؛ إلا الرجل المبهم.

مردی از سعد بن عباده رضی الله عنه روایت می کند که گفت: بیش از یک یا دو بار شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «فردی نیست که امیر ده نفر باشد مگر اینکه روز قیامت درحالی آورده می شود که غل و زنجیر شده است و جز عدل او را از آن غل و زنجیر آزاد نمی کند».

۳۱۹۵-۲۲۰۰- (۱۹) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا مِنْ أَمِيرٍ عَشْرَةَ إِلَّا يُؤْتَى بِهِ مَغْلُولًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، حَتَّى يَفْكُهُ الْعَدْلُ، أَوْ يُوبِقَهُ الْجَوْرُ».

رواه البزار والطبرانی في "الأوسط"، ورجال البزار رجال الصحیح.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «فردی نیست که امیر ده نفر باشد مگر اینکه روز قیامت درحالی آورده می شود که غل و زنجیر شده است و عدل او را آزاد می کند یا ظلم و ستم او را در غل و زنجیر نگه می دارد».

۱۳۳۰-۱- (۱۵) (ضعیف) وَزَادَ فِي رِوَايَةٍ: «وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا زِيدَ غُلًّا إِلَى غُلِّهِ».

و در روایتی آمده است: «و اگر بدکار باشد، بر غل و زنجیرهای وی افزوده می شود».

۱۳۳۱-۱- (۱۶) (ضعیف) وَرَوَاهُ الطَّبْرَانِيُّ فِي "الْأَوْسَطِ" بِهَذِهِ الزِّيَادَةِ أَيْضًا مِنْ حَدِيثِ

بريدة [قلت ولفظه: «مَا مِنْ أَمِيرٍ عَشْرَةَ إِلَّا آتَى اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولَةً يَدُهُ إِلَى عُنُقِهِ، فَإِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَكُ غُلُّهُ، وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا زِيدَ إِلَى غُلِّهِ»]^(۱).

^(۱) قلت: وكذا رواه البزار أيضاً عن بريدة، وعزو المؤلف الرواية المذكورة للبزار عن أبي هريرة من أوهامه التي تبعه عليها الهيثمي كما حققته في "الضعيفة" (٦٨٦٦)، وأشرت هناك إلى صحة الحديث دون قوله: "فإن كان محسناً.. إلخ".

و در روایت طبرانی در «الأوسط» آمده است: «هیچکس نیست که امیر ده نفر باشد مگر اینکه روز قیامت درحالی نزد خداوند حاضر می‌شود که دستش بر گردنش بسته شده است؛ پس اگر نیکوکار بوده، غل و زنجیر وی باز می‌شود و اگر بدکار بوده به غل و زنجیرهای وی افزوده می‌شود».

۳۱۹۶-۲۲۰۱- (۲۰) (حسن صحیح) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه يَرْفَعُهُ قَالَ: «مَا مِنْ رَجُلٍ وَلِيَّ عَشْرَةٍ؛ إِلَّا أَتَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولَةً يَدُهُ إِلَى عُنُقِهِ، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَهُ وَيَبْتَنَّهُمْ».

رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط"، ورجاله ثقات^(۱).

از ابن عباس رضی الله عنه به صورت مرفوع روایت است: «مردی نیست که امیر ده نفر باشد مگر اینکه روز قیامت درحالی آورده می‌شود که دستش به گردنش غل و زنجیر شده است تا بین او و بین آنها قضاوت شود».

۳۱۹۷-۱۳۳۲- (۱۷) (ضعیف جداً) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ وَالِي ثَلَاثَةٍ؛ إِلَّا لَقِيَ اللَّهَ مَغْلُولَةً يَمِينُهُ، فَكَهُ عَذْلُهُ، أَوْ غَلَّهُ جَوْرُهُ».

رواه ابن حبان في "صحيحه" من رواية إبراهيم بن هشام الغساني^(۲).

از ابودرداء رضی الله عنه روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «کسی نیست که امیر سه نفر باشد مگر در حالی خداوند را ملاقات می‌کند که دست راستش بسته است و عدالت وی آن را باز می‌کند یا ظلمش آن را بسته نگه می‌دارد».

۳۱۹۸-۱۳۳۳- (۱۸) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عُرِضَ عَلَيَّ أَوَّلُ ثَلَاثَةٍ يَدْخُلُونَ النَّارَ: أَمِيرٌ مُسَلَّطٌ، وَدُوْ أَثَرَةٍ مِنْ مَالٍ لَا يُؤَدِّي حَقَّ اللَّهِ فِيهِ، وَفَقِيرٌ فَخُورٌ».

رواه ابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما". [مضى ۸- الصدقات / ۲].

^(۱) هذه الأحاديث الأربعة، حسنها الثلاثة المشار إليهم، وقد ضعفوا حديث أبي أمامة المتقدم في الباب

الأول، فراجع ردي عليهم هناك لترى جهلهم وتعديهم على السنة، ثم اعتبر، وادع لهم بالهداية.

^(۲) قلت: وهو متروك، وقوله: "ثلاثة" منكر، والمحفوظ "عشرة" كما في حديث أبي هريرة المشار إليه آنفاً.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اولین سه نفری که وارد دوزخ می‌شوند بر من عرضه شد: پادشاهی [که با ظلم و ستم بر رعیتش] چیره است. ثروتمندی که حق خداوند در مالش را نمی‌پردازد و فقیر فخر فروش».

۳۱۹۹-۱۳۳۴- (۱۹) (ضعیف جداً) وَعَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنِّي أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ أَعْمَالٍ ثَلَاثَةٍ». قَالُوا: مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «زَلَّةٌ عَالِمٍ، وَحُكْمٌ جَائِرٍ، وَهَوًى مُتَّبَعٌ».

رواه البزار والطبرانی من طریق کثیر بن عبدالله المزنی وهو واه، وقد احتج به الترمذی وأخرج له ابن خزيمة في "صحيحه"، وبقيّة إسنادة ثقات.

از عوف بن مالک رضی الله عنه روایت است: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «در سه مورد بر اتمم می‌ترسم». گفتند: آنها چیست ای رسول خدا؟ فرمود: «لغزش عالم، حکم ظالم و هوی و هوسی که از آن پیروی شود».

۳۲۰۰-۲۲۰۲- (۲۱) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ فِي بَيْتِي هَذَا: «اللَّهُمَّ مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي شَيْئًا، فَشَقَّ عَلَيْهِمْ؛ فَاشْفُقْ عَلَيْهِ، وَمَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي شَيْئًا، فَارْفَقْ بِهِمْ؛ فَارْفُقْ بِهِ».

رواه مسلم والنسائي.

از عایشه رضی الله عنها روایت است: از رسول الله صلی الله علیه و آله در همین خانه‌ام شنیدم که فرمود: «خدایا! هرکس قسمتی از امور اتمم را بر عهده گرفت و بر آنها سختگیری نمود، بر او سخت بگیر و هرکس قسمتی از امور اتمم را بر عهده گرفت و با آنها مدارا کرد و آسان گرفت، تو هم بر او آسان بگیر».

۱۳۳۵-۰- (۲۰) (منکر معضل) ورواه أبو عوانة في "صحيحه"، وقال فيه: «وَمَنْ وَلِيَ مِنْهُمْ شَيْئًا فَشَقَّ عَلَيْهِمْ؛ فَعَلَيْهِ بِهِلَةُ اللَّهِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا بِهِلَةُ اللَّهِ؟ قَالَ: «لَعْنَةُ اللَّهِ»^(۱).

^(۱) قلت: ليس هو عند أبي عوانة (۴/ ۴۱۲) من حديث عائشة مرفوعاً كما يقتضيه صنيع المؤلف، وإنما هو من رواية له عن حملة - بعدما رواه عنه بسنده عن عائشة مرفوعاً باللفظ الذي في "الصحيح" - قال

(قال الحافظ): "ويأتي [أحاديث] في "١٠- باب الشفقة" إن شاء الله".

و در روایت ابوعوانه آمده است: «هریک از آنها که عهده‌دار امری از امور امت شد و بر آنها سخت گرفت، پس بر او باد بهله الله؛ گفتند: ای رسول خدا، بهله الله چیست؟ فرمود: «لعنت خداوند».

٣٢٠١-٢٢٠٣- (٢٢) (صحيح موقوف) وَعَنْ أَبِي عُثْمَانَ قَالَ: كَتَبَ إِلَيْنَا عُمَرُ رضي الله عنه وَنَحْنُ بِ (أَذْرِيحَانَ) ^(١) يَا عْتَبَةَ بْنَ فَرْقَدٍ! إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ كَدِّكَ، وَلَا كَدِّ أَبِيكَ، وَلَا كَدِّ أُمِّكَ، فَأَشِيعَ الْمُسْلِمِينَ فِي رِحَالِهِمْ مِمَّا تَشْبَعُ مِنْهُ فِي رَحْلِكَ، وَإِيَّاكُمْ وَالتَّنَعُّمَ، وَزِيَّ أَهْلِ الشَّرْكِ، وَابُوسَ الْحَرِيرِ.
رواه مسلم.

از ابو عثمان روایت است: زمانی که ما در آذربایجان بودیم، عمر رضي الله عنه نامه‌ای [با این مضمون] به ما نوشت: ای عتبه بن فرقد! از سعی و تلاش تو و پدر و مادرت نیست، پس مسلمانان را از آن چیزی سیر کن که خودت را از آن سیر می‌کنی؛ و از رفاه و لباس اهل شرک و پوشیدن ابریشم بر حذر باشید».

٣٢٠٢-١٣٣٦- (٢١) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ أُمَّتِي أَحَدٌ وَلِي مِنْ أَمْرِ النَّاسِ شَيْئًا، لَمْ يَحْفَظْهُمْ بِمَا يَحْفَظُ بِهِ نَفْسَهُ؛ إِلَّا لَمْ يَجِدْ رَاحَةَ الْجَنَّةِ».
رواه الطبراني في "الصغير" و"الأوسط".

از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچیک از امت من نیست که عهده‌دار امری از امور مردم شود و چنانکه از خود حفاظت می‌کند از آنها حفاظت نکند، مگر اینکه بوی بهشت را استشمام نمی‌کند».

٣٢٠٣-١٣٣٧- (٢٢) (ضعيف جداً) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه أَيْضاً عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ وَلِيَ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ؛ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ حَتَّى يَنْظُرَ فِي حَوَائِجِهِمْ».

حرمله: وسمعت عياش بن عباس يقول: قال النبي ﷺ: فذكره. وعياش هذا من أتباع التابعين، فالحديث بهذا اللفظ منكر معضل.

(١) اقلبي معروف در آن سوی عراق.

رواه الطبرانی، ورجاله رجال "الصحيح"؛ إلا حسین بن قیس المعروف بـ(حنش) وقد وثقه ابن نمیر، وحسن له الترمذی غیر ما حدیث، وصحح له الحاکم، ولا یضر فی المتابعات^(۱).
از ابن عباس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس عهده دار امری از امور مسلمانان شود، خداوند متعال به هیچیک از نیازهای وی توجه نمی کند تا اینکه وی به نیازهای رعیت خود توجه داشته باشد».

۳۲۰۴-۲۲۰۴- (۲۳) (صحیح) وَعَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللَّهُ عزَّ وجلَّ رَعِيَّةً، يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٌّ رَعِيَّتَهُ؛ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ الْجَنَّةَ».

از معقل بن یسار رضی اللہ عنہ روایت است: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمود: «هیچ بنده ای نیست که خداوند رعیتی را به او سپرده باشد و او در روزی که می میرد، درحالی بمیرد که نسبت به زیردستانش خائن بوده، مگر اینکه خداوند بهشت را بر او حرام می کند».

وفي رواية: «فَلَمْ يُحْطَ بِنُصْحِهِ، لَمْ يَرَحْ رَاحَةَ الْجَنَّةِ».

رواه البخاري ومسلم.

و در روایتی آمده است: «با خیرخواهی خود آنها را محافظت نکند، هرگز بوی بهشت به مشامش نمی رسد».

۳۲۰۵-۲۲۰۵- (۲۴) (صحیح) وَعَنْهُ أَيْضاً عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَا مِنْ أَمِيرٍ يَلِي أُمُورَ

المسلمين ثُمَّ لَا يَجْهَدُ لَهُمْ، وَيَنْصَحُ لَهُمْ؛ إِلَّا لَمْ يَدْخُلْ مَعَهُمُ الْجَنَّةَ».

و از معقل بن یسار رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هیچ امیری نیست که امور مسلمانان را به دست بگیرد و برای آنها تلاش و کوشش نکند و نسبت به آنان دلسوزی و خیرخواهی نکند، مگر اینکه با ایشان وارد بهشت نخواهد شد».

(حسن) رواه مسلم، والطبرانی^(۱) وزاد: «كُنْصَحِهِ وَجَهْدِهِ لِنَفْسِهِ».

^(۱) قلت: إن كان يعني بمفهومه أنه ينفع في المتابعات، فلا؛ لأنه شديد الضعف كما ينبك بذلك قول المصنف مراراً: "متروك". وكذلك قال الحافظ في "التقريب".

و در روایت طبرانی آمده است: «همانند دلسوزی و کوششی که برای خود دارد».
 ۳۲۰۶-۲۲۰۶- (۲۵) (صحيح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
 «مَنْ وَلِيَ مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا، فَعَشَّهُمْ؛ فَهُوَ فِي النَّارِ».

رواه الطبراني في "الأوسط" و"الصغير"، ورواته ثقات؛ إلا عبدالله بن مسرة أبا لیلی.
 از انس بن مالک رَوایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس عهده‌دار
 بخشی از امور مسلمانان گردد و آنها را فریب داده و خیانت کند، در آتش است».
 ۳۲۰۷-۲۲۰۷- (۲۶) (حسن صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَغْفَلٍ الْمِزَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَشْهَدُ
 لَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ إِمَامٍ وَلَا وَالٍ بَاتَ لَيْلَةً سُدَّ عَنْهَا لِرَعِيَّتِهِ؛ إِلَّا
 حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ».

رواه الطبراني بإسناد حسن.

از عبدالله بن مغفل مزنی رَوایت است: شهادت می‌دهم از رسول الله ﷺ شنیدم
 که فرمودند: «امام و والی نیست که در شب تاریک بخوابد درحالی که حق رعیتش را
 ضایع نموده، مگر اینکه خداوند بهشت را بر او حرام می‌گرداند».
 (صحيح لغيره) وفي رواية له: «مَا مِنْ إِمَامٍ يَبِيتُ غَاشًّا لِرَعِيَّتِهِ؛ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ
 الْجَنَّةَ، وَعَرَفُهَا يَوْجَدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ مَسِيرَةِ سَبْعِينَ عَامًا».

و در روایتی آمده است: «حاکم و امامی نیست که درحالی بخوابد که حق رعیتش
 را ضایع نموده، مگر اینکه خداوند بهشت را بر او حرام می‌گرداند، حال آنکه بوی آن در
 روز قیامت از مسیر هفتاد سال به مشام می‌رسد».

۳۲۰۸-۲۲۰۸- (۲۷) (صحيح) وَعَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَمْرٍو بْنِ مَرَّةَ الْجُهَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّهُ قَالَ
 لِمَعَاوِيَةَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ وَلَّاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ،

(۱) لم أراه في "المعجم الكبير" إلا بلفظ: "لا يحوطه كما يحوط نفسه وأهله" (۲۰/۲۱۸/۵۰۶)، وفيه ضعيف.
 ثم أخرجه (۵۱۳) من طريق آخر نحوه، وفيه ضعيف وآخر لم يسم. وإنما رواه في "المعجم الصغير" من
 طريق أخرى حسنة، وهو مخرج في "الضعيفة" تحت الحديث (۵۳۶۴).

فَاحْتَجَبَ دُونَ حَاجَتِهِمْ وَخَلَّتِهِمْ وَفَقَّرَهُمْ؛ احْتَجَبَ اللَّهُ دُونَ حَاجَتِهِ وَخَلَّتِهِ وَفَقَّرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». [قَالَ:] فَجَعَلَ معاوية رجلاً عَلَى حَوَائِجِ المسلمين.

از ابو مریم عمرو بن مرة الجهنی رضی اللہ عنہ روایت شده که وی به معاویه رضی اللہ عنہ گفت: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «کسی که خداوند او را متصدی جزئی از امور مسلمانان کند و او در زمان احتیاج و نیاز شدید و فقر آنها به وی، خود را از آنها پنهان و از دسترسشان دور نماید، خداوند متعال در روز قیامت و در زمان احتیاج شدید و فقر او، خود را از او پنهان می‌سازد». معاویه رضی اللہ عنہ وقتی این را شنید، یک نفر را مأمور رسیدگی به نیازمندی‌های مردم نمود.

(صحیح لغیره) رواه أبو داود - واللفظ له -، والترمذي ولفظه: قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «مَا مِنْ إِمَامٍ يُغْلِقُ بَابَهُ دُونَ دَوِي الْحَاجَةِ وَالْحَلَّةِ وَالْمَسْكِنَةِ؛ إِلَّا أَغْلَقَ اللَّهُ أَبْوَابَ السَّمَاءِ دُونَ خَلَّتِهِ وَحَاجَتِهِ وَمَسْكِنَتِهِ». ورواه الحاكم بنحو لفظ أبي داود وقال: "صحیح الإسناد".

و در روایت ترمذی آمده است: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «هیچ حاکم و امامی نیست که دروازه رسیدگی به حاجت نیازمندان را به روی آنها ببندد، مگر اینکه خداوند در زمان احتیاج و نیاز شدید و فقرش به وی، درهای آسمان را به روی او می‌بندد».

۳۲۰۹-۲۲۰۹- (۲۸) (صحیح لغیره) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ النَّاسِ شَيْئًا، فَاحْتَجَبَ عَنْ أُولِي الضَّعْفِ وَالْحَاجَةِ؛ احْتَجَبَ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». رواه أحمد بإسناد جيد والطبراني وغيره.

از معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کسی که امری از امور مردم را بر عهده بگیرد و خودش را از ضعیفان و نیازمندان پنهان کند، خداوند در روز قیامت خودش را از او پنهان می‌کند».

۳۲۱۰-۲۲۱۰- (۲۹) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي الشَّامَخِ^(۱) الْأَزْدِيِّ عَنِ ابْنِ عَمٍّ لَهُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّهُ أَتَى مُعَاوِيَةَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ وَلِيَ أَمْرَ النَّاسِ، ثُمَّ أَغْلَقَ بَابَهُ دُونَ الْمُسْكِينِ وَالْمَظْلُومِ وَذِي الْحَاجَةِ؛ أَغْلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَبْوَابَ رَحْمَتِهِ دُونَهُ حَاجَتِهِ وَفَقْرِهِ؛ أَفْقَرَ مَا يَكُونُ إِلَيْهَا».

رواه أحمد وأبو يعلى، وإسناد أحمد حسن.

ابو شَمَاخ از دی از پسر عمویش که از اصحاب رسول الله ﷺ است روایت می کند: وی به نزد معاویه رضی الله عنه رفت و گفت: کسی که امور مردم را به عهده بگیرد، سپس دروازه رسیدگی خود را بر مسکین و مظلوم و نیازمند ببندد، خداوند تبارک و تعالی درهای رحمتش را در زمان نیاز شدید وی بروی او می بندد.

۳۲۱۱-۱۳۳۸- (۲۳) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ: أَنَّ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ ضَرَبَ عَلَى النَّاسِ بَعْثًا، فَخَرَجُوا، فَرَجَعَ أَبُو الدَّحْدَاحِ، فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ: أَلَمْ تَكُنْ خَرَجْتَ؟ قَالَ: بَلَى، وَلَكِنِّي سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَدِيثًا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَضَعُهُ عِنْدَكَ مَخَافَةَ أَنْ لَا تَلْقَانِي؛ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ وَلِيَ عَلَيْكُمْ عَمَلًا فَحَجَبَ بَابَهُ عَنْ ذِي حَاجَةٍ الْمُسْلِمِينَ؛ حَجَبَهُ اللَّهُ أَنْ يَلِجَ بَابَ الْجَنَّةِ، وَمَنْ كَانَتْ هِمَّتُهُ الدُّنْيَا؛ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ جَوَارِي، فَإِنِّي بُعِثْتُ بِخِرَابِ الدُّنْيَا، وَلَمْ أُبْعَثْ بِعَمَارَتِهَا».

رواه الطبراني ورواته ثقات؛ إلا شيخه جبرون بن عيسى، فإني لم أقف فيه على جرح ولا تعديل^(۲). والله أعلم به.

از ابوجحیفه روایت است: معاویه بن ابوسفیان گروهی از مردم را برای جهاد در منطقه ای فرستاد. از میان آنها ابوالدحداح بازگشت که معاویه به او گفت: آیا تو خارج نشدی؟ گفت: بله، اما از رسول الله ﷺ حدیثی را شنیدم که دوست دارم آن را نزد تو

^(۱) بالمعجمتين، ووقع في "الأصل" و"المجمع" وغيرهما بالمهملتين، والتصحيح من "المخطوطة"

و"المسند"، وغفل عنه النقلة الثلاثة فلم يصححه، مع أنهم نقلوه عن الهيثمي على الصواب!!

^(۲) قلت: فهو مجهول، وشيخه يحيى بن سليمان الجفري -بضم الجيم وقيل الحاء المهملة-؛ قال أبو نعيم:

"فيه مقال"، ووثقه الذهبي. وهو مخرج في "الضعيفة" (٦٦٥١)، وأما قول المعلقين الثلاثة: (٣/ ١١٧):

"حسن بشواهد! فمن خطباتهم، فإن جملة الخراب منكرة لا شاهد لها.

بیان کنم چون ترس آن دارم پس از این مرا نبینی. از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «ای مردم، هریک از شما که عهده‌دار عملی شد و به نیازهای مسلمانان در آن مورد توجهی نداشت، خداوند متعال مانع وارد شدن او به بهشت می‌شود و هرکس نگرانی وی دنیا باشد، خداوند متعال همنشینی با من را بر او حرام می‌کند. من برای خوار شمردن دنیا مبعوث شدم نه برای آباد کردن آن».

۳- (ترهیب من ولی شیئاً من أمور المسلمین أن یولی علیهم رجلاً وفي رعیتہ خیر فیه)

ترساندن کسی که مسئولیت امور مسلمین را بر عهده می‌گیرد و بر آنها فردی بگمارد که در میان رعیتش فردی بهتر و شایسته‌تر از او وجود دارد

۳۲۱۲-۱۳۳۹- (۱) (ضعیف) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ اسْتَعْمَلَ رَجُلًا مِنْ عَصَابَةٍ وَفِيهِمْ تِلْكَ مَنْ هُوَ أَرْضَى لِلَّهِ مِنْهُ؛ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْمُؤْمِنِينَ».

رواه الحاكم من طريق حسين بن قيس عن عكرمة عنه، وقال: "صحيح الإسناد" (قال الحافظ): "حسين هذا هو حنش؛ وإه، وتقدم في الباب قبله".

از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس مردی را بر گروهی مسئول قرار دهد که در میان آنها بهتر از او نیز می‌باشد، درحقیقت بر الله و رسولش و مومنان خیانت کرده است».

۳۲۱۳-۱۳۴۰- (۲) (ضعیف جداً) وَعَنْ يَزِيدِ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ حِينَ بَعَثَنِي إِلَى الشَّامِ: يَا يَزِيدُ! إِنَّ لَكَ قَرَابَةً عَسَيْتَ أَنْ تُؤْثِرَهُمْ بِالْإِمَارَةِ، وَذَلِكَ أَكْثَرُ مَا أَخَافُ عَلَيْكَ بَعْدَ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا؛ فَأَمَرَ عَلَيْهِمْ أَحَدًا مُحَابَاةً، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا حَتَّى يُدْخِلَهُ جَهَنَّمَ».

رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد"^(۱)! (قال الحافظ): "فيه بكر بن خنيس؛ يأتي الكلام عليه". ورواه أحمد باختصار، وفي إسناده رجل لم يسم.

از یزید بن ابوسفیان روایت است: زمانی که ابوبکر صدیق مرا به سوی شام فرستاد به من گفت: ای یزید، تو خویشاوندانی داری، شاید آنان را برای امارت ترجیح دهی؛ و این امری است که پس از فرمایش رسول خدا، بیش از همه بر تو می‌ترسم؛ آنجا که فرمود: «هرکس عهده‌دار امری از امور مسلمانان شود و بر آنها امیری را که بدان گرایش دارد تعیین کند، لعنت خداوند بر او باد و خداوند متعال هیچ عملی را از او قبول نمی‌کند تا اینکه او را وارد دوزخ کند».

۴- (ترهيب الراشي والمرتشي والساعي بينهما)^(۲)

ترهيب رشوه دهنده و رشوه گیرنده و واسطه‌ی میان آن دو

۳۲۱۴-۲۲۱۱- (۱) (صحيح) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الرَّاشِيَّ وَالْمُرْتَشِيَّ.

رواه أبو داود، والترمذي وقال: "حديث حسن صحيح".

از عبدالله بن عمرو رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ رشوه دهنده و رشوه گیرنده را لعنت کردند.

(صحيح) وابن ماجه، ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَعَنَ اللَّهُ عَلَى الرَّاشِيَّ وَالْمُرْتَشِيَّ».

^(۱) قلت: ورده الذهبي بقوله: "بكر، قال الدارقطني: متروك". وقول المؤلف: "ورواه أحمد باختصار" خطأ ظاهر، فإن في متنه زيادة، وهو مخرج في "الضعيفة" (٦٦٥٢). وغفل عن هذا الخطأ المعلقون الثلاثة كعادتهم!

^(۲) (الراشي): اصل آن مأخوذ از «الرشا» به معنای ریسمان چاه است که به وسیله‌ی آن به آب دست یافته می‌شود. بنابراین (الراشي): عبارت است از کسی که چیزی می‌دهد تا در باطل یاری شود.

و (المرتشي): گیرنده رشوه است. و کسی که بین رشوه دهنده و رشوه گیرنده میانجی‌گری نموده و واسطه است، (رائش) نامیده می‌شود. چنانکه مبلغ رشوه را کم و زیاد می‌کند.

و (الرشوة): عبارت است رسیدن به هدف با زد و بند؛ و آنچه برای گرفتن حق یا دفع ظلم داده می‌شود، از مصادیق رشوه نیست. والله اعلم

وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

و در روایت ابن ماجه آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «لعتن خدا بر رشوه دهنده و رشوه گیرنده باد».

۳۲۱۵-۱۳۴۱- (۱) (منکر) وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الرَّاشِي وَالْمُرْتَشِي فِي النَّارِ».

رواه الطبراني، ورواته ثقات معروفون^(۱).

و از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «رشوه دهنده و رشوه گیرنده در آتش اند».

۱۳۴۲-۰- (۲) (منکر) ورواه البزار بلفظه من حديث عبدالرحمن بن عوف.

۳۲۱۶-۱۳۴۳- (۳) (ضعیف) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِي رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ

اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ قَوْمٍ يَظْهَرُ فِيهِمُ الرَّبَا؛ إِلَّا أَخَذُوا بِالسِّنَةِ، وَمَا مِنْ قَوْمٍ يَظْهَرُ فِيهِمُ الرِّشَاءُ، إِلَّا أَخَذُوا بِالرُّعْبِ».

رواه أحمد بإسناد فيه نظر. [مضى ۱۶ - البيوع / ۱۹].

از عمرو بن العاصی رضی الله عنه روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هیچ قومی نیست که ربا در میان آنها انتشار یابد مگر اینکه دچار قحطسالی می شوند و هیچ قومی نیست که رشوه در میان آنها انتشار یابد مگر اینکه خوف و هراس آنان را فرا می گیرد».

۳۲۱۷-۲۲۱۲- (۲) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

الرَّاشِيَّ وَالْمُرْتَشِيَّ فِي الْحُكْمِ».

رواه الترمذي وحسنه، وابن حبان في "صحيحه"^(۲).

^(۱) قلت: ووافقه الهيثمي، وهو من تساهلهما، فإن شيخ الطبراني (أحمد بن سهل الأهوازي) لم يوثقه أحد، وله غرائب، ذكر بعضها الحافظ، هذا أحدها، وهو مخرج في "الضعيفة".

^(۲) هنا في الأصل: "والحاكم وزاد: "والرائش": يعني الذي يسعى بينهما"، فحذفت هذه الزيادة لأنني لم أجد لها شاهداً مع ضعف إسناده، وهو من حديث ثوبان، خلافاً لما يوهمه صنيع المؤلف أنه من حديث أبي هريرة! ولم ينتبه لهذا المعلقون الغافلون! وهو مخرج في "الإرواء" (۸/ ۲۴۵).

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ رشوه دهنده و رشوه گيرنده در قضاوت را لعنت فرمود.

۳۲۱۸-۱۳۱۴- (۴) (ضعيف) وَعَنْ ثَوْبَانَ رضي الله عنه قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الرَّاشِيَّ، وَالْمُرْتَشِيَّ، وَالرَّائِثَ. يَعْنِي الَّذِي يَمْشِي بَيْنَهُمَا.

رواه الإمام أحمد والبخاري، وفيه أبو الخطاب لا يعرف.

(الرائث) بالشين المعجمة: عبارت است از واسطه‌ی میان رشوه دهنده و رشوه گیرنده.

از ثوبان رضي الله عنه روايت است: رسول الله ﷺ رشوه دهنده و رشوه گیرنده و رابط و واسطه میان این دو را لعنت کرده است.

۳۲۱۹-۱۳۴۵- (۵) (ضعيف) وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضي الله عنها؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الرَّاشِيَّ وَالْمُرْتَشِيَّ فِي الْحُكْمِ». رواه الطبراني بإسناد جيد^(۱).

از ام سلمه رضي الله عنها روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال رشوه دهنده و رشوه گیرنده در قضاوت را لعنت کرده است».

۳۲۲۰-۱۳۴۶- (۶) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما مَرْفُوعاً إِلَى النَّبِيِّ ﷺ: «مَنْ وَلِيَ عَشْرَةَ فَحَكَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَحْبَبُوا أَوْ بِمَا كَرِهُوا؛ جِيَءَ بِهِ مَغْلُولَةً يَدُهُ، فَإِنْ عَدَلَ وَلَمْ يَرْتَثِ، وَلَمْ يَحْفَ؛ فَكَ اللَّهُ عَنْهُ، وَإِنْ حَكَمَ بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ، وَارْتَثَى وَحَابَى فِيهِ؛ شَدَّتْ يَسَارُهُ إِلَى يَمِينِهِ، ثُمَّ رُمِيَ بِهِ فِي جَهَنَّمَ، فَلَمْ يَبْلُغْ قَعْرَهَا خَمْسَ مِائَةٍ عَامٍ».

رواه الحاكم عن سعدان بن الوليد عن عطاء عنه. وقال: "سمعه الحسن بن بشر البجلي منه. وسعدان بن الوليد البجلي الكوفي؛ قليل الحديث لم يخرج عنه"^(۲).

^(۱) يغني عنه حديث أبي هريرة في "الصحيح" بلفظ: "لعن رسول الله...". الحديث.

^(۲) قلت: ولا غيرهما من سائر أصحاب الكتب الستة، ثم هو غير معروف، والراوي [عنه]، فيه كلام من جهة حفظه، ولذلك خرجته في "الضعيفة" (۶۸۷۰).

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس امیر و عهده‌دار مسئولیت ده نفر شود و در بین آنها بر مبنای آنچه دوست دارند یا ناپسند می‌دانند قضاوت کند، در حالی آورده می‌شود که دستش بسته است؛ پس اگر با عدالت رفتار کرده باشد و رشوه نگرفته باشد، خداوند متعال او را آزاد می‌کند و اگر بغیر ما انزل الله حکم کرده باشد و در این امر رشوه گرفته باشد و به ناحق قضاوت کرده باشد، دست چپ وی هم با دست راستش بسته می‌شود و پس از آن به دوزخ انداخته می‌شود که تا پانصد سال به قعر آن نمی‌رسد».

۳۲۲۱-۲۲۱۳- (۳) (صحیح لغیره موقوف) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: الرَّشْوَةُ فِي الْحُكْمِ كُفْرٌ، وَهِيَ بَيْنَ النَّاسِ سُحْتٌ.
رواه الطبرانی موقوفاً بإسناد صحیح.

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رشوه در قضاوت کفر است و آن در بین مردم حرام است.

۵- (الترهیب من الظلم ودعاء المظلوم وخذله، والترغیب فی نصرته)

ترهیب از ظلم و دعای مظلوم و ترک یاری‌اش و ترغیب به یاری او

۳۲۲۲-۲۲۱۴- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِيمَا يُرْوَى عَنْ رَبِّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: «يَا عِبَادِي إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ^(۱) عَلَى نَفْسِي، وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا، فَلَا تَظَالُمُوا» الحديث.

رواه مسلم والترمذی وابن ماجه. وتقدم بتمامه في الدعاء وغيره [۱/ ۱۵].

(۱) راغب اصفهانی می‌گوید: «ظلم در لغت به معنای قرار دادن چیزی در غیر از جایی که مخصوص به آن است یا به نقصان و کمی و یا به زیادتی و فزونی و یا به عدول و انحراف از زمان و مکان آن می‌باشد». می‌گوییم: و این ردی است بر کسانی که ظلم را به «تصرف در مال غیر» تفسیر می‌کنند. و بر این اساس می‌گویند: خداوند متعال فرد مطیع و فرمانبردار را عذاب می‌کند و گنه‌کار را ثواب و پاداش می‌دهد! تعالی لله عما يقولون علواً کبیراً. جهت رد مقوله ایشان به کتاب ابن قیم «شفاء العلیل فی القضاء والقدر والحکمة والتعلیل» مراجعه کنید.

ابوذر رضی اللہ عنہ از رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم روایت می کند که رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم به روایت از پروردگارش فرمود: «خداوند متعال می فرماید: ای بندگانم! همانا من ظلم را بر خود حرام کرده ام و در بین شما نیز آن را حرام قرار داده ام، پس به یکدیگر ظلم نکنید».

۳۲۲۳-۲۲۱۵-(۲) (صحیح) وَعَنْ جَابِرٍ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «اتَّقُوا الظُّلْمَ؛ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَاتَّقُوا الشُّحَّ؛ فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ يَسْفِكُوا دِمَاءَهُمْ، وَاسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ».

رواه مسلم وغيره.

از جابر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «از ظلم بپرهیزید که ظلم باعث تاریکی روز قیامت می شود؛ از حرص و بخل بپرهیزید که بخل ملت های قبل از شما را به هلاکت رساند و آنها را وادار کرد خون همدیگر را بریزند و محارم شان را حلال شمارند».

۳۲۲۴-۲۲۱۶-(۳) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه البخاري ومسلم والترمذي.

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «ظلم، سبب تاریکی های متعددی در روز قیامت برای ظالم می باشد».

۳۲۲۵-۲۲۱۷-(۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالظُّلْمَ، فَإِنَّ الظُّلْمَ هُوَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَإِيَّاكُمْ وَالْفُحْشَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَاحِشَ وَالْمُتَفَحِّشَ، وَإِيَّاكُمْ وَالشُّحَّ فَإِنَّ الشُّحَّ دَعَا مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ؛ فَسَفَكُوا دِمَاءَهُمْ، وَاسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ».

رواه ابن حبان في "صحيحه" والحاكم.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «از ظلم بپرهیزید که ظلم باعث تاریکی های متعددی در روز قیامت می شود؛ از دشنام دادن دوری کنید، زیرا خداوند دشنام دهنده و بد دهن را دوست ندارد. از بخل و حرص بپرهیزید که بخل و

حرص ملت‌های قبل از شما را به هلاکت رساند و آنان را وادار کرد تا خون همدیگر را بریزند و امور حرام را حلال بشمارند».

۳۲۲۶-۱۳۴۷- (۱) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنِ الْهَرْمَاسِ بْنِ زِيَادٍ رضی الله عنه قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَخْطُبُ عَلَى نَاقَتِهِ فَقَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالْحَيَاةَ؛ فَإِنَّهَا بِنُسْتِ الْبِطَانَةِ، وَإِيَّاكُمْ وَالظُّلْمَ؛ فَإِنَّهُ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَإِيَّاكُمْ وَالشُّحَّ؛ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ الشُّحُّ، حَتَّى سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَقَطَعُوا أَرْحَامَهُمْ».

رواه الطبرانی في "الكبير" و "الأوسط"، وله شواهد كثيرة^(۱).

از هرماس بن زیاد رضی الله عنه روایت است: رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که بر شترش سخن گفته و می‌فرمود: «از خیانت بر حذر باشید. خیانت از بدترین خصلت‌های باطنی است. و از ظلم بر حذر باشید که تاریکی‌های روز قیامت است. و از بخل بر حذر باشید چرا که کسان پیش از شما را هلاک نمود چنان که خون یکدیگر را ریختند و پیوند خویشاوندی را قطع کردند».

۳۲۲۷-۱۳۴۸- (۲) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا تَظْلِمُوا؛ فَتَدْعُوا فَلَا يُسْتَجَابَ لَكُمْ، وَتَسْتَسْقُوا فَلَا تُسْقَوُا، وَتَسْتَنْصِرُوا فَلَا تُنْصَرُوا».

رواه الطبرانی.

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «به یکدیگر ظلم نکنید؛ که چون دعا کنید اجابت نمی‌شود و چون باران بخواهید، بارانی بر شما نمی‌بارد و چون نصرت و یاری بخواهید، یاری نمی‌شوید».

۳۲۲۸-۲۲۱۸- (۵) (حسن) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي لَنْ تَنَالَهُمَا شَفَاعَتِي: إِمَامٌ ظَلَمَ غَشُومٌ، وَكُلُّ غَالٍ مَارِقٍ».

رواه الطبرانی في "الكبير"، ورجاله ثقات.

^(۱) قلت: لم أجد لجملة الخيانة شاهداً، بخلاف سائره، ففي الباب من "الصحيح" ما يشهد له، ولذلك خرجتها في "الضعيفة" (۶۶۵۳). وتناقض الجهلة فصدروا تعليقهم بقولهم: "ضعيف"، وختموه بقولهم: "ولمتمته شواهد!" وضغناً على إباله أوهموا القراء أن قولهم الأخير من قول الهيثمي!!

از ابوامامه عليه السلام روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگز شفاعتم به دو گروه از امتم نمی‌رسد: حاکم ظالم و مستبد و هر متجاوز غالی»^(۱).

۳۲۲۹-۲۲۱۹- (۶) (صحيح لغيره) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ. - وَيَقُولُ: - وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا تَوَادَّ اثْنَانِ فَفَرَّقَ بَيْنَهُمَا، إِلَّا بِذَنْبٍ يُحْدِثُهُ أَحَدُهُمَا».

رواه أحمد بإسناد حسن.

از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مسلمان برادر مسلمان است به او ظلم نمی‌کند و از یاری‌اش دست نمی‌کشد؛ و چیزی سبب جدایی دو نفری که با هم دوست هستند نمی‌شود مگر گناهی که یکی از آنها انجام می‌دهد».

۳۲۳۰-۲۲۲۰- (۷) (صحيح) وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ لَيُنِي لِلظَّالِمِ، فَإِذَا أَخَذَهُ لَمْ يُفْلِتْهُ»، ثُمَّ قَرَأَ: ﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَى وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾.

رواه البخاري ومسلم والترمذي.

از ابو موسی رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال ظالم را مهلت می‌دهد؛ اما چون او را [به مجازات] بگیرد، رهایش نمی‌سازد». سپس این آیه را تلاوت نمود: ﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَى وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾ [هود: ۱۰۲] «و این چنین است (مجازات و) گرفت پروردگارت، هنگامی که فرو گیرد و مجازات کند آبادی‌ها و شهرها را که (مردمش) ستمکار باشند، بی‌گمان (مجازات و) گرفت او دردناک سخت است».

۳۲۳۱-۲۲۲۱- (۸) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ يَبْسُ أَنْ تُعْبَدَ الْأَصْنَامُ فِي أَرْضِ الْعَرَبِ، وَلَكِنَّهُ سَيَرْضَى مِنْكُمْ بِدُونِ ذَلِكَ بِالْمَحَقَّرَاتِ، وَهِيَ الْمُؤَبَّقَاتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، اتَّقُوا الظُّلْمَ مَا اسْتَطَعْتُمْ؛ فَإِنَّ الْعَبْدَ

^(۱) [غالی] ماخوذ از «الغلول» به معنای تجاوز از حد در امور؛ (مارق) ماخوذ از «مرق السهم من الرمية»:

(رها شدن تیر از کمان) یعنی با غلو، از دین خارج می‌شود با اینکه اسلام وی کما کان است؛ به عبارت دیگر با غلو، همچون کسی می‌باشد که از آن خارج است. التثویر شرح الجامع الصغیر (۶/۶۰۹). مصحح

يَجِيءُ بِالْحَسَنَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَرَى أَنَّهُ سَتُنَجِّيه، فَمَا زَالَ عَبْدٌ يَقُومُ يَقُولُ: يَا رَبِّ ظَلَمَنِي عَبْدُكَ مَظْلَمَةً. فَيَقُولُ: ائْحُوا مِنْ حَسَنَاتِهِ. مَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى مَا يَبْقَى لَهُ حَسَنَةٌ، مِنَ الذُّنُوبِ، وَإِنَّ مِثْلَ ذَلِكَ كَسَفَرٍ نَزَلُوا بِفَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ، لَيْسَ مَعَهُمْ حَطَبٌ، فَتَفَرَّقَ الْقَوْمُ لِيَحْتَطِبُوا فَلَمْ يَلْبَثُوا أَنْ حَطَبُوا، فَأَعْظَمُوا النَّارَ وَطَبَخُوا مَا أَرَادُوا، وَكَذَلِكَ الذُّنُوبُ».

رواه أبو يعلى من طريق إبراهيم بن مسلم الهجري عن أبي الأحوص عن ابن مسعود.

ورواه أحمد والطبرانی بإسناد حسن نحوه باختصار.

عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت می کند که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «شیطان از اینکه بتها در سرزمین عرب عبادت شوند، نا امید شده است، ولی به اموری کمتر از بت پرستی بر شما راضی می شود و آنها هلاک کنندگان روز قیامت هستند؛ از ظلم برحذر باشید زیرا کسی در روز قیامت با نیکی هایی آورده می شود که گمان می کند با آنها نجات پیدا خواهد کرد، بنده ای بلند شده و می گوید: پروردگارا! بنده ات به من ظلم کرده است. خداوند می فرماید: از نیکی هایش پاک کنید. و همین طور ادامه می یابد تا اینکه حسنه ای برای او در مقابل گناهان باقی نمی ماند. و مثال آن مسافرانی هستند که به سرزمین خشک و بی آب و علفی برسند درحالی که همراه آنان چوبی نیست، پس همه برای جمع کردن هیزم متفرق می شوند و مدتی نمی گذرد که چوب جمع می شود. پس آتش بزرگی برپا می کنند و آنچه می خواهند طبخ می کنند؛ و گناهان چنین هستند».

۳۲۳۲-۲۲۲۲- (۹) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ كَانَتْ

عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَخِيهِ مِنْ عَرَضٍ أَوْ مِنْ شَيْءٍ، فَلْيَتَحَلَّلْهُ مِنْهُ الْيَوْمَ، مِنْ قَبْلِ أَنْ لَا يَكُونَ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ، إِنْ كَانَ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ؛ أُخِذَ مِنْهُ بِقَدَرٍ مَظْلَمَتِهِ، وَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ؛ أُخِذَ مِنْ سَيِّئَاتٍ صَاحِبِهِ فَحُمِلَ عَلَيْهِ».

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هر کسی به برادرش در باب آبرو یا هر چیز دیگری ظلمی کرده باشد، باید امروز از او حلالیت بطلبد، قبل از اینکه روزی فرا رسد که در آن دینار و درهمی نیست. روزی که اگر عمل صالحی داشته باشد، به مقدار ظلمش از او گرفته می شود و اگر نیکی و حسنه ای نداشته باشد از گناهان صاحب حق [مظلوم] گرفته شده و به حساب او گذاشته می شود».

(صحیح لغیرہ) رواہ البخاری و الترمذی، وقال فی أوله: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا كَانَتْ لَهُ عِنْدَ أَخِيهِ مَظْلَمَةٌ فِي عَرَضٍ أَوْ مَالٍ» الحديث.

و در ابتدای روایت ترمذی آمده است: «خداوند رحمت کند بنده‌ای را که در باب آبرو یا مال به برادرش ظلمی روا داشته، پس نزد وی رفته و حلالیت بخواهد».

۳۲۳۳-۲۲۲۳- (۱۰) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَيْضًا؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اتَّذَرُونَ مِنَ الْمُفْلِسِ؟». قَالُوا: الْمُفْلِسُ فِينَا مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَلَا مَتَاعَ. فَقَالَ: «إِنَّ الْمُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ، وَيَأْتِي وَقَدْ شَتَمَ هَذَا، وَقَذَفَ هَذَا، وَأَكَلَ مَالَ هَذَا، وَسَفَكَ دَمَ هَذَا، وَضَرَبَ هَذَا، فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يُقْضِيَ مَا عَلَيْهِ؛ أُخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ، فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ، ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ».

رواه مسلم و الترمذی.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «آیا می‌دانید مفلس چه کسی است؟». گفتند: مفلس در میان ما کسی است که پول و کالایی نداشته باشد. فرمودند: «مفلس در میان امت من کسی است که در روز قیامت با نماز و روزه و زکات می‌آید درحالی‌که این را دشنام داده و آن را به زنا متهم کرده و مال این را خورده و خون آن را ریخته و این را زده است؛ به یکی از آنها [در برابر ظلمی که به او روا داشته] از نیکی‌ها و حسناتش داده می‌شود و به دیگری نیز از نیکی‌ها و حسناتش داده می‌شود. [تا آنجا که] اگر نیکی‌هایش قبل از ادای بدهی‌اش تمام شود، از گناهان طلبکاران بر دوش او گذاشته می‌شود و پس از آن در آتش جهنم انداخته می‌شود».

۳۲۳۴-۲۲۲۴- (۱۱) (صحیح) وَعَنْ أَبِي عَثْمَانَ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ وَ حَذِيفَةَ بْنِ الْيَمَانِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ؛ حَتَّى عَدَّ سِتَّةً أَوْ سَبْعَةً مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ قَالُوا: «إِنَّ الرَّجُلَ لَا تُرْفَعُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَحِيفَتُهُ حَتَّى يَرَى أَنَّهُ نَاجٍ، فَمَا تَزَالُ مَظَالِمُ بَنِي آدَمَ تَتَّبَعُهُ حَتَّى مَا يَبْقَى لَهُ حَسَنَةٌ، وَ يُحْمَلُ عَلَيْهِ مِنْ سَيِّئَاتِهِمْ».

رواه البيهقي في "البعث" بإسناد جيد^(۱).

ابو عثمان از سلمان فارسی و سعد بن مالک و حذیفه بن یمان و عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند؛ تا جایی که شش یا هفت نفر از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله را می‌شمارد که گفتند: پرونده‌ی انسان در روز قیامت بالا برده نمی‌شود تا اینکه تصور می‌کند نجات یافته است، درحالی که ظلم و ستم‌هایی به فرزندان آدم نموده که پیوسته او را دنبال می‌کنند تا اینکه حسنه‌ای برای او باقی نمی‌گذارند و گناهان آنها بر دوش او انداخته می‌شود».

۳۲۳۵-۲۲۲۵- (۱۲) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: بَعَثَ مُعَاذًا إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ: «اتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي في حديث، والترمذي مختصراً هكذا - واللفظ له -، ومطولاً كالجماعة.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله معاذ را به سوی یمن فرستاد و به او فرمود: «از دعای مظلوم بترس، زیرا بین آن و خداوند هیچ حجابی نیست».

۳۲۳۶-۱۳۴۹- (۳) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «ثَلَاثَةٌ لَا تُرَدُّ دَعْوَتُهُمْ: الصَّائِمُ حَتَّى يُفْطِرَ، وَالْإِمَامُ الْعَادِلُ، وَدَعْوَةُ الْمَظْلُومِ، يَرْفَعُهَا اللَّهُ فَوْقَ الْغَمَامِ، وَيَفْتَحُ لَهَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ، وَيَقُولُ الرَّبُّ: وَعِزَّتِي لَا نُصْرَنَّاكَ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه نفر دعای‌شان رد نمی‌شود: روزه‌دار تا زمانی که افطار کند؛ امام عادل؛ و دعای مظلوم. خداوند متعال دعای آنها را بالای ابرها می‌برد و درهای آسمان به روی آنها باز می‌شود و خداوند متعال می‌فرماید: به عزتم سوگند تو را یاری می‌کنم و لو اینکه بعد از مدتی باشد».

رواه أحمد في حديث، والترمذي وحسنه، وابن ماجه، وابن خزيمة، وابن حبان في "صحيحهما"، والبخاري مختصراً: «ثَلَاثٌ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَرُدَّ لَهُمْ دَعْوَةُ الصَّائِمِ حَتَّى يُفْطِرَ، وَالْمَظْلُومِ حَتَّى يَنْتَصِرَ، وَالْمَسَافِرِ حَتَّى يَرْجِعَ». [مضى ۹ - الصيام / ۱].

^(۱) قلت: هذا موقوف في حكم المرفوع؛ كما هو ظاهر، وقد فات المؤلف أن الحاكم رواه مرفوعاً، وصححه، ووافقه الذهبي، وهو مخرج في "الصحيحة" (۳۳۷۳).

و در روایت هزار چنین آمده است: «سه دسته‌اند که این حق بر خداوند است که دعای‌شان را رد نکند: روزه‌دار تا زمانی که افطار کند، مظلوم تا زمانی که یاری شود و مسافر تا زمانی که بازگردد».

۰-۲۲۲۶- (۱۳) (حسن لغیره) وفي رواية للترمذي حسنة^(۱): «ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ لَا شَكَّ فِي إِجَابَتِهِنَّ: دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ، وَدَعْوَةُ الْمُسَافِرِ، وَدَعْوَةُ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ». وروی أبو داود هذه بتقديم وتأخير.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه دعا تردیدی در اجابت آنها نیست: دعای مظلوم، دعای مسافر و دعای [نفرین] پدر علیه فرزند».

۰-۲۲۲۷-۳۲۳۷ (۱۴) (حسن لغیره) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ الْجُهَنِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «ثَلَاثَةٌ تُسْتَجَابُ دَعْوَتُهُنَّ: الْوَالِدُ، وَالْمُسَافِرُ، وَالْمَظْلُومُ». رواه الطبراني في حديث بإسناد صحيح.

از عقبه بن عامر جهنی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه گروه دعای‌شان حتما قبول می‌شود: دعای پدر، دعای مسافر و دعای مظلوم».

۰-۲۲۲۸-۳۲۳۸ (۱۵) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ؛ فَإِنَّهَا تَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ كَأَنَّهَا شِرَارَةٌ». رواه الحاكم وقال: "رواته متفق على الاحتجاج بهم؛ إلا عاصم بن كليب، فاحتج به مسلم وحده".

از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «از دعای مظلوم بترسید که همچون جرقه‌ی آتش، به آسمان می‌رود».

۰-۲۲۲۹-۳۲۳۹ (۱۶) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ مُسْتَجَابَةٌ، وَإِنْ كَانَ فَاجِرًا فَفُجُورُهُ عَلَى نَفْسِهِ». رواه أحمد بإسناد حسن.

^(۱) قال الناجي: "رواه في "كتاب البر" وفي "الدعوات"، ولم يحسنه". قلت: لكن يقويه ما بعده.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «دعای مظلوم اجابت می گردد هر چند فاسق باشد، گناه فسق و فجورش به خودش بر می گردد».

۳۲۴۰-۱۳۵۰- (۴) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ

اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «دَعْوَتَانِ لَيْسَ بَيْنَهُمَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ: دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ، وَدَعْوَةُ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ».

رواه الطبرانی، وله شواهد كثيرة^(۱).

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «دو دعا هستند که حجابی میان آنها و خداوند وجود ندارد: دعای مظلوم و دعای انسان برای برادرش در پنهانی».

۳۲۴۱-۲۲۳۰- (۱۷) (حسن لغیره) وَعَنْ حُزَيْمَةَ بْنِ ثَابِتٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ

اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ؛ فَإِنَّهَا تُحْمَلُ عَلَى الْغَمَامِ، يَقُولُ اللَّهُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا أَنْصُرَنَّكَ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ».

رواه الطبرانی، ولا بأس بإسناده في المتابعات.

از حزيمة بن ثابت رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «از دعای مظلوم پرهیزید. دعای او بر ابرها حمل می شود. خداوند می فرماید: به عزت و جلالم قسم؛ تو را یاری می دهم اگرچه بعد از مدتی باشد».

۳۲۴۲-۲۲۳۱- (۱۸) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْأَسَدِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ

بْنَ مَالِكٍ رضی الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ وَإِنْ كَانَ كَافِرًا؛ لَيْسَ دُونَهَا حِجَابٌ».

ابوعبدالله اسدی می گوید: از انس رضی الله عنه شنیدم که می گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بین دعای مظلوم [و اجابت آن] پرده ای نیست، اگرچه کافر باشد».

(صحیح لغیره) وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «دَعُ مَا يَرْيُبُكَ إِلَى مَا لَا يَرْيِبُكَ».

^(۱) قلت: هو كما قال في (دعوة المظلوم)، وفي الباب من "الصحیح" بعضها، وكذلك في (دعوة المرء) لكن دون ذكر (الحجاب)، وسيأتي بعضها في "الصحیح" (۲۳- الأدب ۴۹). والحديث مخرج في "الضعيفة" (۳۶۰۲).

رواه أحمد، ورواته إلى [أبي] ^(۱) عبدالله محتج بهم في "الصحيح"، وأبو عبدالله لم أقف فيه على جرح ولا تعديل.

و رسول الله ﷺ فرمودند: «آنچه تو را به شک می‌اندازد رها کن و به چیزی روی بیاور که تو را به شک نمی‌اندازد».

۳۲۴۳-۱۳۵۱- (۵) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ عَلِيٍّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَقُولُ اللَّهُ: اشْتَدَّ غَضَبِي عَلَى مَنْ ظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ نَاصِرًا غَيْرِي».

رواه الطبراني في "الصغير" و"الأوسط".

از علی رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: خشم و غضب من بر ظالمی که ظلم می‌کند بر کسی که یار و ناصری جز من ندارد شدید است».

۳۲۴۴-۲۲۳۲- (۱۹) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ؛ لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يَخْذُلُهُ، وَلَا يَحْقِرُهُ، التَّقْوَى هَاهُنَا، - وَيُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ [ثَلَاثَ مَرَّاتٍ] ^(۲) - بِحَسَبِ امْرَأٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْتَقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ، دَمُهُ، وَعِرْضُهُ، وَمَالُهُ».

رواه مسلم.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مسلمان برادر مسلمان است؛ به او ظلم نمی‌کند، یاری‌اش را ترک نکرده ^(۳) و او را تحقیر نمی‌کند. تقوا اینجاست؛ - و سه بار به سینه‌اش اشاره کرد و فرمود: - برای بد بودن انسان همین

^(۱) سقطت من الطبعة الأولى ومن الطبعة المنيرية ومن طبعة الثلاثة، والصواب إثباتها. [ش].

^(۲) سقطت من الأصل، واستدركتها من "مسلم"، وانظر "الضعيفة" (۶۹۰۶). وسيأتي الحديث بزيادة في أوله في (۲۳- الأدب/ ۲۱).

^(۳) علما می‌گویند: «الخذل؛ به معنای ترک یاری می‌باشد. و به این معناست که چون مسلمانی از برادر مسلمانش جهت دفع ظلم و موارد مشابه یاری خواست، بر او لازم است که در صورت توان و عدم عذر شرعی او را یاری کند». صحیح مسلم، شرح محمد فؤاد عبدالباقی (۴/ ۱۹۸۶). مصحح

کافی است که برادر مسلمانش را تحقیر کند. همه چیز مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است، خون و آبرو و مالش».

۳۲۴۵-۱۳۵۲- (۶) ((ضعیف جداً)) عدا ما بین المعقوفات فهو ۲۲۳۳- (۲۰)

((صحیح لغیره)) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا كَانَتْ صَحِيفَةُ إِبْرَاهِيمَ؟ قَالَ: «كَانَتْ أُمَّثَلًا كُلُّهَا: أُنْيَاهَا الْمَلِكُ الْمُسَلَّطُ الْمُبْتَلَى الْمَغْرُورُ! إِنِّي لَمْ أَبْعَثْكَ لِتَجْمَعَ الدُّنْيَا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ، وَلَكِنِّي بَعَثْتُكَ لِتَرُدَّ عَنِّي دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ؛ فَإِنِّي لَا أَرُدُّهَا وَلَوْ كَانَتْ مِنْ كَافِرٍ. وَعَلَى الْعَاقِلِ مَا لَمْ يَكُنْ مَغْلُوبًا عَلَى عَقْلِهِ أَنْ يَكُونَ لَهُ سَاعَاتٌ؛ سَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَسَاعَةٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ، وَسَاعَةٌ يَتَفَكَّرُ فِيهَا فِي صُنْعِ اللَّهِ، وَسَاعَةٌ يَخْلُو فِيهَا لِحَاجَتِهِ مِنَ الْمَطْعَمِ وَالْمَشْرَبِ. وَعَلَى الْعَاقِلِ أَنْ لَا يَكُونَ ظَاعِنًا^(۱) إِلَّا لثَلَاثٍ: تَزُودُ لِمَعَادٍ، أَوْ مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ. وَعَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ بَصِيرًا بِزَمَانِهِ، مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ، حَافِظًا لِللسَانَةِ. وَمَنْ حَسَبَ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ؛ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَعْنِيهِ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَمَا كَانَتْ صُحُفُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ قَالَ: «كَانَتْ عِبْرًا كُلُّهَا: عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ ثُمَّ هُوَ يَفْرَحُ. عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالنَّارِ ثُمَّ هُوَ يَضْحَكُ. عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْقَدَرِ ثُمَّ هُوَ يَنْصَبُ. عَجِبْتُ لِمَنْ رَأَى الدُّنْيَا وَتَقَلَّبَهَا بِأَهْلِهَا، ثُمَّ اِظْمَأَنَّ إِلَيْهَا. وَعَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْحِسَابِ عَدَا ثُمَّ لَا يَعْمَلُ». [قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي. قَالَ: «أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ؛ فَإِنَّهُ رَأْسُ الْأَمْرِ كُلِّهِ»، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! زِدْنِي. قَالَ: «عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، وَذِكْرِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ نُورٌ لَكَ فِي الْأَرْضِ، وَدُخْرٌ لَكَ فِي السَّمَاءِ»، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! زِدْنِي. قَالَ: «إِيَّاكَ وَكَثْرَةَ الضَّحِكِ، فَإِنَّهُ يُمِيتُ الْقَلْبَ، وَيَذْهَبُ بِنُورِ الْوَجْهِ»، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! زِدْنِي. قَالَ: «عَلَيْكَ بِالْجِهَادِ، فَإِنَّهُ رَهْبَانِيَّةٌ أُمِّيَّةٌ» [قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! زِدْنِي. قَالَ: «عَلَيْكَ بِطُولِ الصَّصَةِ؛ فَإِنَّهُ مَطْرَدَةٌ لِلشَّيْطَانِ، وَعَوْنٌ لَكَ عَلَى أَمْرِ دِينِكَ»، [قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! زِدْنِي، قَالَ: «أَحَبُّ الْمَسَاكِينِ وَجَالِسُهُمْ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! زِدْنِي. قَالَ: «انْظُرْ إِلَى مَنْ تَحْتَكَ، وَلَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ، فَإِنَّهُ أَجْدَرُ أَنْ لَا تُزْدَرَى نِعْمَةُ اللَّهِ عِنْدَكَ»، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! زِدْنِي. قَالَ: «قُلْ

(۱) یعنی: در سیر و حرکت باشد. و (مَرَقَّة) یعنی: برای اصلاح.

الْحَقُّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا^[۱]، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! زِدْنِي. قَالَ: «لِيُرَدَّكَ عَنِ النَّاسِ مَا تَعْلَمُهُ مِنْ نَفْسِكَ، وَلَا تَجِدَ عَلَيْهِمْ فِيمَا تَأْتِي، وَكَفَى بِكَ عَيْبًا أَنْ تَعْرِفَ مِنَ النَّاسِ مَا تَجْهَلُهُ مِنْ نَفْسِكَ، وَتَجِدَ عَلَيْهِمْ فِيمَا تَأْتِي». ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى صَدْرِي فَقَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ! لَا عَقْلَ كَالْتَذْيِيرِ، وَلَا وَرَعَ كَالْكَفِّ، وَلَا حَسَبَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ».

رواه ابن حبان في "صحيحه" واللفظ له والحاكم وقال: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ): "انفرد به إبراهيم بن هشام بن يحيى الغساني عن أبيه، وهو حديث طويل في أوله ذكر الأنبياء عليهم السلام، ذكرت منه هذه القطعة لما فيها من الحكم العظيمة والمواعظ الجسيمة. ورواه الحاكم أيضاً، ومن طريقه البيهقي؛ كلاهما عن يحيى بن سعيد السعدي البصري: حدثنا عبد الملك بن جريج عن عطاء عن عبيد بن عمير عن أبي ذر بنحوه. ويحيى بن سعيد فيه كلام، والحديث منكر من هذه الطريق، وحديث إبراهيم بن هشام هو المشهور. والله أعلم^(۱)."

از ابوذر رضي الله عنه روایت است: گفتم ای رسول خدا، صف ابراهیم چگونه بود؟ فرمود: «سراسر آن مثال بود: ای پادشاه چیره مغرور! من تو را نفرستادم که به جمع آوری دنیا مشغول باشی، بلکه تو را فرستادم تا از طرف من خواسته مظلوم را اجابت کنی؛ چراکه من خواسته مظلوم را رد نمی‌کنم ولو اینکه کافر باشد. و بر عاقل مادامی که عقل دارد لازم است ساعتی را در نظر داشته باشد: ساعتی که در آن به مناجات با خداوند مشغول باشد و ساعتی که به حسابرسی اعمال خود بپردازد و ساعتی که در مورد آفرینش خداوند تفکر نماید و ساعتی که به نیازهایش چون آب و غذا بپردازد. و بر عاقل لازم است فعال نباشد جز در سه مورد: جمع کردن توشه برای آخرت، اصلاح معاش و لذت حلال؛ و بر عاقل لازم است که نسبت به زمانش آگاه باشد و بر مبنای قدر و منزلت آن بدان روی آورد و زبانش را حفظ کند. و هرکس سخنانش را در برابر

^(۱) قلت، لكن إبراهيم هذا متهم، قال الناجي (ق ۱۷۸ / ۲): "قال الذهبي: هو أحد المتروكين الذين مشاهم ابن حبان فلم يُصَب. ونقل ابن الجوزي في "الضعفاء" عن أبي زرعة أنه قال في الغساني [هذا]: كذاب". ويحيى بن سعيد السعدي قريب منه. والحديث مخرج في "الضعيفة" (۵۶۳۸). وبعض فقراته قد صحت متفرقة في بعض الأحاديث وقد أودعتها في "الصحيح"، وبيانها هنا مما لا يتسع له المجال، وقد ميزتها عن الضعيفة منها في كتابي "صحيح موارد الظمان" (۲ - العلم / ۱۳)، وهو تحت الطبع.

اعمالش بسنجد کم سخن می‌گوید مگر در مواردی که مفید است». گفتم: ای رسول خدا، مضمون صحف موسی چه بوده؟ فرمود: «تمام آن پند و عبرت بوده است: در شگفتم از کسی که به مرگ یقین دارد اما خوشحال است. در شگفتم از کسی که به دوزخ یقین دارد اما می‌خندد. در شگفتم از کسی که به تقدیر یقین دارد، اما خسته می‌شود؛ در شگفتم از کسی که دنیا و دگرگونی اهل آن را می‌بیند اما بدان اطمینان و اعتماد می‌کند. در شگفتم از کسی که به حسابرسی قیامت یقین دارد اما عمل نمی‌کند».

[گفتم: ای رسول الله ﷺ! مرا توصیه کن. فرمود: «تقوای الهی در پیش بگیر زیرا آن رأس تمام کارها است». گفتم: ای رسول الله ﷺ! مرا بیشتر نصیحت کن. فرمود: «قرآن بخوان، زیرا آن نوری برای تو در زمین و ذخیره‌ای برای تو در آسمان است». گفتم: ای رسول الله ﷺ! مرا بیشتر نصیحت کن. فرمود: «از زیاد خندیدن برحذر باش، زیرا قلب را می‌میراند و نور چهره را می‌برد». گفتم: ای رسول الله ﷺ! مرا بیشتر نصیحت کن. فرمود: «جهاد کن، زیرا رهبانیت و عزلت نشینی امت من است». گفتم: بیشتر مرا نصیحت کن. فرمود: «سکوت را بر خود لازم بگیر چراکه شیطان را از تو دور کرده و تو را بر امر دینت یاری می‌کند». [گفتم: ای رسول الله ﷺ! مرا بیشتر نصیحت کن. فرمود: «مساکین را دوست بدار و با آنها بنشین». گفتم: ای رسول الله ﷺ! مرا بیشتر نصیحت کن. فرمود: «به زیر دست نگاه کن؛ و به کسی که مقامش از تو بالاتر است نگاه نکن، زیرا شایسته است نعمت‌های خداوندی که نزد توست ضایع نشود». گفتم: ای رسول الله ﷺ! مرا بیشتر نصیحت کن. فرمود: حق را بگو اگرچه تلخ باشد». [گفتم: ای رسول خدا، مرا بیشتر نصیحت کن. فرمود: «آنچه از خود می‌دانی تو را از فرورفتن در عیوب دیگران باز می‌دارد و عیب‌های خود را در آنها نمی‌یابی و همین عیب و ایراد برای تو بس که از مردم چیزی را بدانی که در آن مورد از خود غافلی؛ سپس با دستش ضربه‌ای به سینه‌اش زد و فرمود: «ای ابوذر، عقلی چون تدبیر (در معیشت) و پرهیزگاری چون خودداری (از گرفتن چیزی که پریشانی قلب را به دنبال دارد) و امر و شرفی نیکوتر از اخلاق نیکو نیست».

۳۲۴۶-۱۳۵۳- (۷) (ضعیف) وَعَنْ جَابِرٍ وَأَبِي طَلْحَةَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَخْذُلُ امْرَأً مُسْلِمًا فِي مَوْضِعٍ نُنْتَهَكُ فِيهِ حُرْمَتُهُ وَيُنْتَقِصُ فِيهِ مِنْ عَرْضِهِ؛

إِلَّا خَذَلَهُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ يُحِبُّ فِيهِ نُصْرَتَهُ، وَمَا مِنْ أَمْرٍ يَنْصُرُ مُسْلِمًا فِي مَوْضِعٍ يُنْتَقَضُ فِيهِ مِنْ عِرْضِهِ، وَيُنْتَهَكُ فِيهِ مِنْ حُرْمَتِهِ؛ إِلَّا نَصَرَهُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ يُحِبُّ نُصْرَتَهُ». رواه أبو داود^(۱).

از جابر و ابوطالحه رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ مسلمانی نیست که یاری مسلمانی را در وقت هتک حرمتش و آنجا که آبروی وی در خطر است، ترک کند مگر اینکه خداوند متعال در جایی او را یاری نمی کند که دوست دارد یاری شود. و هیچ مسلمانی نیست که مسلمانی را به هنگام عیبجویی از آبروی وی و هتک حرمت نسبت به او یاری کند مگر اینکه خداوند متعال او را در جایی یاری می کند که دوست دارد یاری شود».

۳۲۴۷-۲۲۳۴- (۲۱) (حسن لغیره) وَرُوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ - يعني ابن مسعود - رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَمَرَ بِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ يُضْرَبُ فِي قَبْرِهِ مِائَةً جَلْدَةً، فَلَمْ يَزَلْ يَسْأَلُ وَيَدْعُو حَتَّى صَارَتْ جَلْدَةً وَاحِدَةً، فَأَمْتَلًا قَبْرُهُ عَلَيْهِ نَارًا، فَلَمَّا ارْتَفَعَ^(۲) وَأَفَاقَ قَالَ: عَلَى مَا جَلَدْتُمُونِي؟ قَالَ: إِنَّكَ صَلَّيْتَ صَلَاةَ بَغَيْرِ طَهُورٍ، وَمَرَرْتَ عَلَى مَظْلُومٍ فَلَمْ تَنْصُرْهُ». رواه أبو الشيخ ابن حيان في "كتاب التوبيخ".

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «دستور داده شد به بنده ای از بندگان خدا در قبرش صد ضربه شلاق بزنند. پس پی در پی طلب کرده و دعا می نمود تا اینکه به یک ضربه شلاق تخفیف یافت که در اثر آن قبرش پر از آتش گردید؛ هنگامی که این حالت برطرف شد و به هوش آمد، گفت: به خاطر چه عملی به من شلاق زدید؟ جواب می دهد: تو بدون وضو نماز خواندی و بر مظلومی گذشتی و او را یاری نکردی».

^(۱) قلت: فيه مجهولان، توبع أحدهما، وبيانه في "الضعيفة" (٦٨٧١).

^(۲) الأصل: "افرنقع"، والتصحيح من "شرح الصدور" للسيوطي ص (٦٨ - البابي الحلبي) و"مشكل الآثار"، ومنه استفدت إسناده وحسنه، لأن كتاب "التوبيخ" لم يطبع منه الجزء الذي فيه هذا الحديث، وقد خرجته في المجلد السادس من "الصحيحه" برقم (٢٧٧٤). ووقع في "شرح الصدور" معزواً للبخاري، وهو خطأ لعله مطبعي.

۳۲۴۸-۱۳۵۴- (۸) (ضعیف) وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَمْزَةَ قَالَ: كَتَبَ إِلَيَّ الْمَهْدِيُّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَأَمَرَنِي أَنْ أَصْلُبَ [فِي] الْحُكْمِ؛ وَقَالَ فِي كِتَابِهِ؛ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا تُنْتَقَمَنَّ مِنَ الظَّالِمِ فِي عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ، وَلَا تُنْتَقَمَنَّ مِمَّنْ رَأَى مَظْلُومًا فَقَدَّرَ أَنْ يَنْصُرَهُ فَلَمْ يَفْعَلْ».

رواه أبو الشيخ أيضاً فيه من رواية أحمد بن محمد بن يحيى، وفيه نظر عن أبيه. وجد المهدي هو محمد ابن علي بن عبدالله بن عباس، وروایتہ عن ابن عباس مرسله. والله أعلم^(۱).

از محمد بن یحیی بن حمزه روایت است: امیر مومنان مهدی به سوی من نامه نوشت و مرا امر کرد در قضاوت عادلانه و استوار رفتار کنم. و در نامه اش نوشته بود: پدرم از پدرش از ابن عباس برایم روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: خداوند متعال فرمودند: «به عزت و جلالم سوگند، حتما از ظالم در دنیا و آخرت انتقام می گیرم و حتما از کسی که مظلوم را می بیند و به اندازه توان خود او را یاری نمی کند، انتقام می گیرم».

۳۲۴۹-۲۲۳۵- (۲۲) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنْصُرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنْصُرُهُ إِذَا كَانَ مَظْلُومًا، أَفَرَأَيْتَ إِذَا كَانَ ظَالِمًا، كَيْفَ أَنْصُرُهُ؟ قَالَ: «تَحْجُزُهُ أَوْ تَمْنَعُهُ، عَنِ الظُّلْمِ، فَإِنَّ ذَلِكَ نَصْرُهُ».

رواه البخاري.

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «به یاری برادرت بشتاب، خواه ظالم باشد یا مظلوم». اصحاب گفتند: ای رسول الله ﷺ! به برادر مظلوم خود کمک می کنیم ولی اگر ظالم باشد چطور به او کمک کنیم؟ فرمود: «او را از ظلم کردن بازدار یا مانع ظلم کردنش شوید، این کار یاری اوست».

^(۱) قلت: الراجح عندي أنه جده الأعلى (علي بن عبدالله بن عباس)، فهو متصل، وأحمد بن محمد بن يحيى قد توبع عند ابن عساكر، فالعلة ممن فوّه، وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۴۲۲).

۰-۲۲۳۶- (۲۳) (صحيح) ورواه مسلم في حديث عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «وَلْيَنْصُرِ الرَّجُلُ أَخَاهُ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا؛ إِنْ كَانَ ظَالِمًا؛ فَلْيَنْهَهُ، فَإِنَّهُ لَهُ نُصْرَةٌ، وَإِنْ كَانَ مَظْلُومًا فَلْيَنْصُرْهُ».

از جابر رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس باید به برادرش یاری برساند خواه ظالم باشد یا مظلوم؛ اگر ظالم باشد باید او را از ظلم باز دارد و اگر مظلوم باشد باید او را یاری دهد».

۳۲۵۰-۱۳۵۵- (۹) (ضعيف) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ مُعَاذٍ بْنِ أَنَسٍ الْجُهَنِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَمَى مُؤْمِنًا مِنْ مُنَافِقٍ - أَرَاهُ قَالَ: - بَعَثَ اللَّهُ مَلَكًا يَحْمِي لَحْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ» الحديث.

رواه أبو داود. ويأتي بتمامه في "الغيبة" إن شاء الله تعالى. [۲۳- الأدب / ۱۹].

از سهل بن معاذ بن انس جهنی از پدرش روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس در برابر منافقی از مومنی حمایت کند - گمان می کنم گفت: - خداوند متعال فرشته ای را به سوی او می فرستد که روز قیامت او را از آتش دوزخ حفاظت می کند».

۶- (الترغيب في كلمات يقولهن من خاف ظالماً)

ترغيب به گفتن کلماتی که هنگام ترس از ظالم گفته می شود

۳۲۵۱-۱۳۵۶- (۱) (ضعيف) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا تَخَوَّفَ أَحَدُكُمْ السُّلْطَانَ فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ؛ كُنْ لِي جَارًا مِنْ شَرِّ فُلَانٍ بْنِ فُلَانٍ - يَعْنِي الَّذِي يُرِيدُهُ -، وَشَرِّ الْحَيْنِ وَالْآئِسِ وَأَتْبَاعِهِمْ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ، عَزَّ جَارُكَ، وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ».

رواه الطبراني، ورجاله رجال "الصحيح"؛ إلا جنادة بن سلم^(۱)، وقد وثق.

^(۱) قلت: وهو ضعيف، ووفقه الراوي عن ابن مسعود، وهو ليس من رجال "الصحيح" خلافاً لقول المصنف، وإن تبعه الهيثمي، وهو إلى ذلك لم يوثقه أحد كما بينته في "الضعيفة" (۲۴۰۰). ولكنه صح موقوفاً، تراه في "الصحيح". ولم يفرق بينهما المعلقون الثلاثة فخطوا وقالوا: "حسن"!!

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «چون یکی از شما از پادشاه می‌ترسید پس باید بگوید: پروردگارا، رب آسمان‌های هفتگانه و رب عرش بزرگ؛ در برابر شر فلان بن فلان پناه من باش و در برابر شر جن و انسان و پیروان آنها که یکی از آنها به من تجاوز کند؛ با عظمت است پناه تو و بزرگوار است ثنای تو و نیست معبود بر حقی جز تو».

۰-۲۲۳۷- (۱) (صحیح موقوف) ورواه الأصبهانی وغیره موقوفاً علی عبدالله؛ لم یرفعوه. [قلت: ولفظه: «إذا خاف أحدكم السلطان الجائر فليقل: (اللهم رب السموات السبع، ورب العرش العظيم، كن لي جاراً من فلان ابن فلان وأتباعه من خلقك؛ من الجن والإنس؛ أن يفرط عليّ أحد منهم، أو أن يطغى، عزّ جارُك، وجلّ ثناؤك، ولا إله إلا أنت)»^(۱).

و از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: هرگاه یکی از شما از حاکم و پادشاه ظالمی ترسید پس باید بگوید: (اللهم رب السموات...) خدایا! پروردگار آسمان‌های هفت‌گانه و عرش عظیم، مرا از فلان بن فلان و پیروان او از جن و انس در امان نگه دار، از اینکه بر من ظلمی روا داشته یا تعدی کنند؛ کسی که به تو پناه برد غالب است و بزرگ است ثنا و ستایش تو و معبود به حقی نیست جز تو.

۳۲۵۲-۲۲۳۸- (۲) (صحیح موقوف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: إِذَا أَتَيْتَ سُلْطَانًا مَهِيئًا تَخَافُ أَنْ يَسْطَوْ بِكَ فَقُلْ: (اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَعَزُّ مِنْ خَلْقِهِ جَمِيعًا، اللَّهُ أَعَزُّ مِنْ مَا أَخَافُ وَأَحْذَرُ، أَعُوذُ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، الْمُسِكُ السَّمَاوَاتِ أَنْ يَقَعَنَّ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ؛ مِنْ شَرِّ عَبْدِكَ فُلَانٍ وَجُنُودِهِ وَأَتْبَاعِهِ وَأَشْيَاعِهِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، اللَّهُمَّ كُنْ لِي جَارًا مِنْ شَرِّهِمْ، جَلَّ ثَنَاؤُكَ، وَعَزَّ جَارُكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ -).

^(۱) قلت: وهو موقوف يحتمل أن يكون في حكم المرفوع، وإسناده صحيح، بخلاف المرفوع فضعيف، ولذلك فرقت بينهما، وأما المعلقون الثلاثة فصَدَرُوا تخريجهم بقولهم: "حسن" دونما أي تفريق وتبيين بين المرفوع والموقوف كما هي عادتهم.

رواه ابن أبي شيبة موقوفاً. وهذا لفظه، وهو أتم. ورواه الطبراني وليس عنده "ثلاث مرات" ^(۱)، ورجاله محتج بهم في "الصحيح".

از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که می‌گوید: هرگاه نزد حاکم و پادشاهی با هیبت رفتی و ترسیدی به تو آسیبی برساند، پس - سه بار بگوید - بگو: (الله اکبر، خداوند از تمام مخلوقاتش قوی‌تر است، خداوند قوی‌تر است از آنچه من از او ترسیده و از او دوری می‌کنم، پناه می‌برم به خداوندی که معبود به حق جز او نیست و نگه‌دارنده‌ی آسمان‌هاست از اینکه بر زمین بیفتند مگر به اجازه‌ی او؛ از شر بنده‌ات فلانی و لشکریان و پیروان و طرفدارانش از جن و انس، خداوندا! مرا از شر آنها در امان نگه دار، ستایش تو بزرگ است و کسی که به تو پناه برد غالب است و نام تو با برکت است و معبود به حق جز تو نیست)».

۳۲۵۳-۲۲۳۹- (۳) (صحيح موقوف) وَعَنْ أَبِي مَجْلَزٍ - واسمه لاحق بن حميد - قَالَ: مَنْ خَافَ مِنْ أَمِيرٍ ظُلُمًا فَقَالَ: (رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ ﷺ نَبِيًّا، وَبِالْقُرْآنِ حَكْمًا وَإِمَامًا)، نَجَّاهُ اللَّهُ مِنْهُ.
رواه ابن أبي شيبة موقوفاً عليه، وهو تابعي ثقة.

از ابی مجلز - که اسمش لاحق بن حمید است - روایت است که می‌گوید: کسی که از امیر ظالمی می‌ترسد پس بگوید: (رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا...) به الله به عنوان پروردگار و به اسلام به عنوان دین و به محمد به عنوان پیامبر و به قرآن به عنوان قاضی و امام راضی شدم) خداوند او را از آن امیر ظالم نجات می‌دهد.

^(۱) قلت: بلی! هو عنده في "معجمه الكبير" (۱۰ / ۳۱۴ / ۱۰۵۹۹)، وإسناده إسناده ابن أبي شيبة؛ سوى شيخة علي بن عبدالعزيز، وهو ثقة حافظ. والأولى عزوه للبخاري في "الأدب المفرد" (۷۰۸)، فإنه تابع ابن أبي شيبة.

۷- (الترغیب فی الامتناع عن الدخول علی الظلمة، والترهیب من الدخول علیهم
وتصدیقهم وإعانتهم)

ترغیب به خودداری از رفتن نزد ظالم و ترهیب از رفتن نزد آنها و
تصدیق نمودن و یاری دادن آنان

۳۲۵۴-۲۲۴۰- (۱) (حسن صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم:
«مَنْ بَدَا جَفَاً، وَمَنْ تَبَعَ الصَّيْدَ غَفَلَ، وَمَنْ أَتَى أَبْوَابَ السُّلْطَانِ افْتِتَنَ، وَمَا ارْزَادَ عَبْدٌ
مِنَ السُّلْطَانِ قُرْبًا؛ إِلَّا ارْزَادَ مِنَ اللَّهِ بُعْدًا».
رواه أحمد بإسنادین، رواة أحدهما رواة "الصحيح" ^(۱).

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کسی که در بادیه زندگی
کند خُلق و خوی او خَشِن می شود و کسی که در پی صید و شکار باشد قلبش غافل
می گردد و کسی که نزد سلطان رود به فتنه می افتد و هرچه بنده به سلطان نزدیکتر
شود، از خداوند دورتر می شود».

۳۲۵۵-۲۲۴۱- (۲) (صحیح لغیره) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم:
«مَنْ بَدَا جَفَاً، وَمَنْ اتَّبَعَ الصَّيْدَ غَفَلَ، وَمَنْ أَتَى السُّلْطَانِ افْتِتَنَ».
رواه أبو داود والترمذي والنسائي، وقال الترمذي: "حديث حسن".

از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس در بادیه زندگی
کند، [همچون بادیه نشینان] خُلق و خوی او خَشِن می شود و کسی که در پی صید و
شکار باشد، قلبش غافل می گردد و کسی که نزد سلطان برود، به فتنه می افتد».

۳۲۵۶-۲۲۴۲- (۳) (صحیح لغیره) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی اللہ عنہ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم
قَالَ لِكَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ: «أَعَاذَكَ اللَّهُ مِنْ إِمَارَةِ السُّفَهَاءِ». قَالَ: وَمَا إِمَارَةُ السُّفَهَاءِ؟ قَالَ:
«أُمَرَاءُ يَكُونُونَ بَعْدِي، لَا يَهْتَدُونَ بِهَدْيِي، وَلَا يَسْتَتُونَ بِسُنَّتِي، فَمَنْ صَدَقَهُمْ
بِكَذِبِهِمْ، وَأَعَانَهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ، فَأُولَئِكَ لَيْسُوا مِنِّي، وَلَسْتُ مِنْهُمْ، وَلَا يَرِدُونَ عَلَيَّ

^(۱) فيه نظر بينه الهيثمي (۲۴۶/۵)، فليراجعه من شاء.

حَوْضِي. وَمَنْ لَمْ يُصَدِّقْهُمْ بِكَذِبِهِمْ، وَلَمْ يُعْنِهِمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ؛ فَأُولَئِكَ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ، وَسَيَرِدُونَ عَلَى حَوْضِي. يَا كَعْبُ بْنُ عُجْرَةَ! الصِّيَامُ جُنَّةٌ، وَالصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْحَطِيئَةَ، وَالصَّلَاةُ قُرْبَانٌ - أَوْ قَالَ: بُرْهَانٌ - . يَا كَعْبُ بْنُ عُجْرَةَ! النَّاسُ غَادِيَانِ؛ فَمُبْتَاعٌ نَفْسُهُ فَمُعْتَقُهَا، وَبَائِعٌ نَفْسُهُ فَمُوبِقُهَا».

رواه أحمد - واللفظ له - والبخاري، ورواها محتج بهم في "الصحيح".

از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله به کعب بن عجره فرمود: «خداوند تو را از امارت سفهاء حفظ کند». گفت: امارت سفهاء چیست؟ فرمود: «امرای بعد از من می آیند که به راه و روش من عمل نمی کنند و سنت مرا در نظر نمی گیرند، پس کسی که دروغ های شان را تصدیق کند و آنها را بر ظلم شان یاری دهند، آنها از من نیستند و من از آنها نیستم و بر حوض من وارد نمی شوند. و کسانی که دروغ های شان را تصدیق نکنند و آنها را بر ظلم شان یاری ندهند، پس آنها از من هستند و من از آنها هستم و بر حوض من وارد خواهند شد. ای کعب بن عجره! روزه سپر است و صدقه گناهان را پاک می کند و نماز قربانی یا برهان و دلیل است. ای کعب بن عجره! مردم صبح شان دوگونه است: یا نفسشان را خریده و خود را آزاد می کنند یا نفس شان را فروخته و خود را به هلاکت می اندازند».

(صحيح لغيره) ورواه ابن حبان في "صحيحه"؛ إلا أنه قال: «سَتَكُونُ أُمَرَاءُ مَنْ دَخَلَ عَلَيْهِمْ فَأَعَانَهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ، وَصَدَّقَهُمْ بِكَذِبِهِمْ؛ فَلَيْسَ مِنِّي، وَلَسْتُ مِنْهُ، وَلَنْ يَرِدَ عَلَيَّ الْحَوْضُ. وَمَنْ لَمْ يَدْخُلْ عَلَيْهِمْ، وَلَمْ يُعْنِهِمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ، وَلَمْ يُصَدِّقْهُمْ بِكَذِبِهِمْ؛ فَهُوَ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ، وَسَيَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضُ» الحديث.

و در روایت ابن حبان آمده است: «امرای خواهند آمد که هرکس بر آنها وارد شود و دروغ های شان را تصدیق کند از من نیست و من از او نیستم و هرگز بر حوض وارد نمی شود؛ و کسی که بر آنها وارد نمی شود و آنها را بر ظلم شان یاری نمی دهد و دروغ های شان را تصدیق نمی کند، پس او از من است و من از او هستم و کنار حوض بر من وارد خواهد شد».

۰-۲۲۴۳- (۴) (حسن صحيح) ورواه الترمذي والنسائي من حديث كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَعِيدُكَ بِاللَّهِ يَا كَعْبُ بْنُ عُجْرَةَ! مِنْ أُمَرَاءَ يَكُونُونَ مِنْ

بَعْدِي، فَمَنْ غَشِيَ أَبْوَابَهُمْ، فَصَدَّقَهُمْ فِي كَذِبِهِمْ، وَأَعَانَهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ؛ فَلَيْسَ مِنِّي، وَلَسْتُ مِنْهُ، وَلَا يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضُ. وَمَنْ غَشِيَ أَبْوَابَهُمْ، أَوْ لَمْ يَغْشَ، وَلَمْ يُصَدِّقْهُمْ فِي كَذِبِهِمْ، وَلَمْ يُعِنْهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ؛ فَهُوَ مِنِّي، وَأَنَا مِنْهُ، وَسَيَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضُ» الحديث. واللفظ للترمذي.

کعب بن عجره رضی اللہ عنہ روایت می کند که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «ای کعب بن عجره! تو را به خدا می سپارم از امرایی که بعد از من می آیند؛ کسی که نزد آنها رفت و آمد داشته و دروغ های شان را تصدیق کند و آنها را بر ظلم شان یاری دهد، از من نیست و من از او نیستم و کنار حوض بر من وارد نمی شود. و کسی که نزد آنها رفت و آمد داشته یا نداشته باشد، پس دروغ های شان را تصدیق نکند و آنها را بر ظلم شان یاری ندهد، پس او از من است و من از او هستم و کنار حوض بر من وارد می شود».

(صحیح لغیره) وفي رواية له أيضاً عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ قَالَ: خَرَجَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم وَنَحْنُ تِسْعَةٌ: خَمْسَةٌ وَأَرْبَعَةٌ، أَحَدُ الْعَدَدَيْنِ مِنَ الْعَرَبِ، وَالْآخَرُ مِنَ الْعَجَمِ^(۱)، فَقَالَ: «اسْمَعُوا، هَلْ سَمِعْتُمْ؟ أَنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي أُمَرَاءُ، فَمَنْ دَخَلَ عَلَيْهِمْ فَصَدَّقَهُمْ بِكَذِبِهِمْ، وَأَعَانَهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ؛ فَلَيْسَ مِنِّي، وَلَسْتُ مِنْهُ، وَلَيْسَ يَوَارِدُ عَلَيَّ الْحَوْضُ. وَمَنْ لَمْ يَدْخُلْ عَلَيْهِمْ، وَلَمْ يُعِنْهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ، وَلَمْ يُصَدِّقْهُمْ بِكَذِبِهِمْ؛ فَهُوَ مِنِّي، وَأَنَا مِنْهُ، وَهُوَ يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضُ».

قال الترمذي: "حديث غريب صحيح".

و در روایتی از کعب بن عجره رضی اللہ عنہ آمده که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در حالی نزد ما آمد که ما نه نفر بودیم؛ پنج نفر و چهار نفر و یکی از دو عدد عرب بود و دیگری عجم.^(۲) پس فرمود: «گوش دهید، آیا شنیدید؟ امرایی بعد از من می آیند، پس کسی که بر آنها وارد شود و دروغ های شان را تصدیق کند و آنان را بر ظلم شان یاری دهد، از من نیست و

^(۱) قلت: بينته رواية البزار (١٦٠٨) عن حذيفة بلفظ: "... تسعة نفر، أربعة من الموالي وخمسة من العرب".

وسنده حسن بهذا.

^(۲) قلت: بينته رواية البزار (١٦٠٨) عن حذيفة بلفظ: "... تسعة نفر، أربعة من الموالي وخمسة من العرب".

وسنده حسن بهذا.

من از او نيستم و کنار حوض بر من وارد نمی‌شود؛ و کسی که بر آنها وارد نشود و آنها را بر ظلم‌شان یاری ندهد و دروغ‌های‌شان را تصدیق نکند، پس او از من است و من از او هستم و کنار حوض بر من وارد می‌شود».

۳۲۵۷-۲۲۴۴- (۵) (حسن لغیره) وَعَنِ الثُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رحمه الله قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَنَحْنُ فِي الْمَسْجِدِ بَعْدَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ، فَرَفَعَ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ، ثُمَّ خَفَضَ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ قَدْ حَدَّثَ فِي السَّمَاءِ شَيْئاً^(۱) فَقَالَ: «أَلَا إِنَّهُ سَتَكُونُ بَعْدِي أُمَرَاءُ يَظْلِمُونَ وَيَكْذِبُونَ، فَمَنْ صَدَّقَهُمْ بِكَذِبِهِمْ، وَمَالَأَهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ، فَلَيْسَ مِنِّي، وَلَا أَنَا مِنْهُ، وَمَنْ لَمْ يُصَدِّقْهُمْ بِكَذِبِهِمْ، وَلَمْ يُمَالَأْهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ؛ فَهُوَ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ». الحديث. رواه أحمد، وفي إسناده راو لم يسم. وبقيته ثقات محتج بهم في "الصحيح".

از نعمان بن بشیر رحمه الله روایت است که رسول الله ﷺ در حالی نزد ما آمد که بعد از نماز عشاء در مسجد بودیم؛ پس چشمانش را به آسمان دوخت و سپس آن را پایین آورد تا جایی که گمان کردیم در آسمان حادثه‌ای رخ داده است. سپس فرمود: «آگاه باشید، بعد از من امرایی خواهند آمد که ظلم می‌کنند و دروغ می‌گویند؛ پس کسی که دروغ آنها را تصدیق کند و آنها را بر ظلم‌شان یاری دهد، از من نیست و من از او نیستم و کسی که دروغ آنها را تصدیق نکند و آنها را بر ظلم‌شان یاری ندهد، از من می‌باشد و من از او هستم».

۳۲۵۸-۲۲۴۵- (۶) (صحيح لغیره) وَعَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبَّابٍ عَنْ أَبِيهِ رحمه الله قَالَ: كُنَّا قُعُودًا عَلَى بَابِ النَّبِيِّ ﷺ، فَخَرَجَ عَلَيْنَا فَقَالَ: «اسْمَعُوا». قُلْنَا: قَدْ سَمِعْنَا. قَالَ: «اسْمَعُوا». قُلْنَا: قَدْ سَمِعْنَا. [قَالَ: «اسْمَعُوا». قُلْنَا: قَدْ سَمِعْنَا]^(۲) قَالَ: «إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي

^(۱) والأصل والمخطوطة: "أمر"، والتصويب من "المسند" (۴/ ۲۶۶-۲۶۷) و"المجمع" (۵/ ۲۴۷)، وغفل عنه الغافلون الثلاثة!

^(۲) سقطت من قلم المؤلف، فإنها لم ترد في المخطوطة أيضاً، واستدركتها من "الموارد" (۱۵۷۴)، ولفظ الطبراني (۴/ ۶۷ / ۳۶۲۷) مختصر: "فقال: "أسمعون؟". قلنا: قد سمعنا مرتين أو ثلاثاً". وكذا في "المجمع"، وكذا رواه ابن أبي عاصم في "السنة" (۲/ ۳۵۲ / ۷۵۷).

أَمْرًا فَلَا تُصَدِّقُوهُمْ بِكُذِّبِهِمْ، وَلَا تُعِينُوهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ، فَإِنَّ مَنْ صَدَّقَهُمْ بِكُذِّبِهِمْ، وَأَعَانَهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ؛ لَمْ يَرِدْ عَلَى الْحَوْضِ».

رواه الطبرانی، وابن حبان في "صحيحه"، واللفظ له.

عبدالله بن خباب از پدرش رضی الله عنه روایت می کند که گفت: ما کنار باب النبی صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که رسول الله صلی الله علیه و آله بر ما وارد شد و فرمود: «بشنوید». گفتیم: «می شنویم». فرمود: «گوش دهید». گفتیم: «گوش می کنیم». [فرمود: «بشنوید». گفتیم: «می شنویم»]. فرمود: بعد از من امرایی خواهند آمد، دروغ های شان را تصدیق نکنید و آنها را بر ظلم شان یاری ندهید. کسی که دروغ های آنان را تصدیق کند و آنها را بر ظلم شان یاری دهد، کنار حوض بر من وارد نمی شود».

۳۲۵۹-۲۲۴۶- (۷) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ:

«يَكُونُ أَمْرًا تَغْشَاهُمْ غَوَاشٍ أَوْ حَوَاشٍ مِنَ النَّاسِ، يَكْذِبُونَ وَيُظْلِمُونَ، فَمَنْ دَخَلَ عَلَيْهِمْ فَصَدَّقَهُمْ بِكُذِّبِهِمْ، وَأَعَانَهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ؛ فَلَيْسَ مِنِّي، وَلَسْتُ مِنْهُ، وَمَنْ لَمْ يَدْخُلْ عَلَيْهِمْ، وَبُصِّدَهُمْ بِكُذِّبِهِمْ، وَيُعِينَهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ؛ فَهُوَ مِنِّي، وَأَنَا مِنْهُ».

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «امرایی خواهند آمد که اطرافیان شان را کسانی تشکیل می دهند که دروغ می گویند و ظلم می کنند؛ پس کسی که بر آنها وارد شود و دروغ های شان را تصدیق کند و آنان را بر ظلم شان یاری دهد، از من نیست و من از او نیستم؛ و کسی که بر آنها وارد نشود و دروغ های شان را تصدیق نکند و آنها را بر ظلم شان یاری ندهد، او از من است و من از او هستم».

رواه أحمد - واللفظ له -، وأبو يعلى، ومن طريقه ابن حبان في "صحيحه"؛ إلا أنها قالوا:

«فَمَنْ صَدَّقَهُمْ بِكُذِّبِهِمْ، وَأَعَانَهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ، فَأَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ، وَهُوَ مِنِّي بَرِيءٌ».

«پس کسی که دروغ های شان را تصدیق کند و آنان را بر ظلم شان یاری دهد، من از او بری هستم و او از من بری».

۳۲۶۰-۱۳۵۷- (۱) (ضعيف) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ أُنَاسًا

مِنْ أُمَّتِي سَيَتَفَقَّهُونَ فِي الدِّينِ، وَيَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ، يَقُولُونَ: نَأْتِي الْأَمْرَاءَ فَنُصِيبُ مِنْ

دُنْيَاهُمْ، وَنَعَزْتُهُمْ بِدِينِنَا، وَلَا يَكُونُ ذَلِكَ، كَمَا لَا يُجْتَنَى مِنَ الْقِتَادِ إِلَّا الشَّوْكُ؛ كَذَلِكَ لَا يُجْتَنَى مِنْ قُرْبِهِمْ إِلَّا - قَالَ: ابْنُ الصَّبَّاحِ: كَأَنَّهُ يَعْنِي - الْخَطَايَا. رواه ابن ماجه ورواته ثقات^(۱).

از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «عده‌ای از امتم به تفقه در دین می‌پردازند و قرآن را می‌خوانند و می‌گویند: نزد پادشاهان رفته و از دنیای آنها بهره‌مند می‌شویم و با دین‌مان از آنها دوری می‌کنیم؛ اما این امر محقق شدنی نیست. چنانکه ثمره درخت خار جز خار نیست؛ و اینچنین ثمره نزدیکی به آنان جز گناهان نخواهد بود».

۳۲۶۱-۱۳۵۸- (۲) (ضعیف) وَعَنْ ثَوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَعَا لِأَهْلِهِ، فَذَكَرَ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَغَيْرَهُمَا، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ؟ قَالَ: «نَعَمْ؛ مَا لَمْ تَقُمْ عَلَى بَابِ سُدَّةٍ، أَوْ تَأْتِي أَمِيرًا تَسْأَلُهُ». رواه الطبراني في "الأوسط"، ورواته ثقات^(۲).

و مراد از (السدة) در اینجا: دروازه‌ی سلطان و مانند آن است. و روایاتی دال بر این معنا در "باب الفقر" [۲۴- التوبة/ ۵] خواهد آمد.

از ثوبان مولى رسول الله ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ برای خانواده‌اش دعا می‌کرد و در دعای خود از علی و فاطمه و دیگران یاد می‌کرد. گفتم: ای رسول خدا، من از اهل بیت تو هستم؟ فرمود: «بله؛ مادامی که بر دروازه پادشاه حاضر نشوی و برای خواستن چیزی نزد او نروی».

۳۲۶۲-۲۲۴۷- (۸) (حسن صحیح) وَعَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَقَّاصِ اللَّيْثِيِّ: أَنَّهُ مَرَّ بِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ لَهُ شَرْفٌ، وَهُوَ جَالِسٌ بِسُوقِ الْمَدِينَةِ، فَقَالَ عَلْقَمَةُ: يَا فُلَانُ! إِنَّ لَكَ حُرْمَةً وَإِنَّ لَكَ حَقًّا، وَإِنِّي قَدْ رَأَيْتُكَ تَدْخُلُ عَلَى هَؤُلَاءِ الْأَمْرَاءِ فَتَكَلِّمُ عَنْدهُمْ، وَإِنِّي سَمِعْتُ بِلَالَ بْنَ الْحَارِثِ صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ

^(۱) کذا قال، وفيه مجهول لم يوثقه غير ابن حبان، وبيانه في "الضعيفة" (۱۲۵۰).

^(۲) قلت: وتبعه الهيثمي، وهو من تساهلهم، فإن فيه مجهولين أحدهما أجهل من الآخر، لم يوثقهما غير ابن حبان، وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۳۶۶). وخط الثلاثة أيضاً فقالوا: "حسن!"

لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ مَا يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ؛ فَيَكْتُبُ اللَّهُ لَهُ بِهَا رِضْوَانَهُ إِلَى يَوْمٍ يَلْقَاهُ، وَإِنْ أَحَدَكُمْ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ مَا يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ؛ فَيَكْتُبُ اللَّهُ لَهُ بِهَا سَخَطَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». قَالَ عَلْقَمَةُ: فَانْظُرْ وَيْحَكَ! مَاذَا تَقُولُ، وَمَاذَا تَكَلِّمُ بِهِ، فَرُبَّ كَلَامٍ قَدْ مَنَعَنِيهِ مَا سَمِعْتُ مِنْ بِلَالِ بْنِ الْحَارِثِ.

رواه ابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، وروى الترمذي والحاكم المرفوع منه وصححه.
از علقمه بن ابی وقاص لیثی روایت است که وی از کنار مرد نجیبی از اهل مدینه عبور کرد که در بازار مدینه نشسته بود. علقمه گفت: ای فلانی! تو احترام و حق داری و من تو را می بینم که بر این امراء وارد می شوی و نزد آنها صحبت می کنی؛ من از بلال بن حارث صحابه ی رسول الله ﷺ شنیدم که رسول الله ﷺ فرمودند: «یکی از شما سخنی از سخنانی که مورد رضایت خداوند متعال است، می گوید حال آنکه قدر و منزلت آن را نمی داند، اما خداوند به سبب آن، رضایتش را تا روز ملاقاتش برای او می نویسد؛ و یکی از شما سخنی را که موجب خشم خداوند متعال است، بر زبان می آورد حال آنکه خود متوجه اثر آن نیست و به سبب آن، خداوند غضبش را تا روز قیامت برای او می نویسد». علقمه گفت: وای بر تو! پس بنگر چه می گویی و در مورد چه چیزی صحبت می کنی، چه بسا سخنانی که حدیث بلال بن حارث مرا از گفتن آن منع کرد.

(حسن لغیره) ورواه الأصفهانی؛ إلا أنه قال: عن بلال بن الحارث أنه قال لبنیه: إذا حضرتم عند ذي سلطان فأحسنوا المحضر، فإني سمعت رسول الله ﷺ يقول: فذكره.
از بلال بن حارث روایت است که به فرزندش گفت: هرگاه نزد حاکمی حاضر شدید، مجلس را (با سخنان نیک) مزین سازید. زیرا از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: ... و حدیث را ذکر می کند.

۸- (الترهيب من إعانة المبطل ومساعدته، والشفاعة المانعة من حد من حدود الله، وغير ذلك)

ترهيب از یاری و مساعدت کسی که بر حق نیست و میانجی‌گری جهت عدم اجرای حدی از حدود الهی و جز آن

۳۲۶۳-۲۲۴۸- (۱) (صحيح) عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ حَالَتْ شَفَاعَتُهُ دُونَ حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؛ فَقَدْ ضَادَّ اللَّهَ ﻋَﻠَﻴْهِ، وَمَنْ خَاصَمَ فِي بَاطِلٍ وَهُوَ يَعْلَمُ؛ لَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَنْزِعَ، وَمَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا لَيْسَ فِيهِ؛ أَسْكَنَهُ اللَّهُ رَدْعَةَ الْخُبَالِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ».

رواه أبو داود - واللفظ له-، والطبراني بإسناد جيد نحوه^(۱). ورواه الحاكم مطولاً ومختصراً، وقال في كل منهما: "صحيح الإسناد".

از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «کسی که در حدی از حدود الهی میانجی‌گری کند، پس با خداوند مخالفت نموده است و هرکس به خاطر امری باطل که [باطل بودن آن را]^(۲) می‌داند، مجادله و دشمنی بورزد، همچنان مورد خشم خدا می‌باشد تا از آن دست بردارد؛ و هرکس به مؤمنی چیزی نسبت دهد که در او نیست، خداوند متعال او را در میان عصاره‌ی بدن جهنمیان سکونت می‌دهد تا زمانی که از گناه آنچه گفته پاک گردد».

(صحيح لغیره) ولفظ المختصر قال: «مَنْ أَعَانَ عَلَى خُصُومَةٍ بَغَيْرِ حَقٍّ؛ كَانَ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَنْزِعَ».

(۱) كذا قال! وهو عند الطبراني في "الكبير" (۱۲/ ۳۸۸ / ۱۳۴۳۵) و"الأوسط" (۷/ ۲۵۳ / ۶۴۸۷) من طريق عطاء الخراساني، عن حمran قال: سمعت ابن عمر. . .، فعطاء الخراساني صدوق كثيراً كما في "التقريب". وشيخه (حمran) مجهول، وقال الحافظ: "مقبول". وكان في الأصل: "وزاد -يعني الطبراني- في آخره: وليس بخارج"، فحذفته لنكارتة ومخالفته للروايات الأخرى مع ضعف إسناده.

(۲) یعنی: باطل بودن آن را می‌داند یا می‌داند خود بر باطل است یا می‌داند طرف دعوی وی بر حق است یا باطلی را که ضد آن حق است می‌داند اما بر آن اصرار می‌کند. عون المعبود وحاشية ابن القيم (۵/ ۱۰).

و متن مختصر آن که حاکم روایت نموده چنین است: «کسی که به مجادله‌ای ناحق یاری رساند، در خشم خدا به سر می‌برد تا زمانی که از آن دست بردارد».

(صحیح لغیره) وفي رواية لأبي داود: «مَنْ أَعَانَ عَلَى خُصُومَةٍ بَظْلَمٍ؛ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ».

و در روایت ابوداود آمده است: «و کسی که در مجادله‌ای برای اجرای ظلم یاری رساند، پس خشم خدا او را در بر می‌گیرد».

(الرَّدْعَةُ) به فتح راء و سکون دال و همچنین تحریک آن: عبارت است از گل و لای. و (ردغة الخبال) به فتح خاء عبارت است از عصاره و چکیده‌ی دوزخیان یا عرق آنها؛ چنانکه تفسیر آن در «صحیح مسلم» و غیر آن ^(۱) آمده است.

۳۲۶۴-۲۲۴۹- (۲) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ رضی الله عنهما عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَثَلُ الَّذِي يُعِينُ قَوْمَهُ عَلَى غَيْرِ الْحَقِّ؛ كَمَثَلِ بَعِيرٍ تَرَدَّى فِي بَيْتٍ، فَهُوَ يُنَزَعُ مِنْهَا بِذَنْبِهِ».

رواه أبو داود، وابن حبان في "صحيحه". وعبدالرحمن لم يسمع من أبيه ^(۲).

(قال الحافظ): "ومعنى الحديث: أنه قد وقع في الإثم وهلك؛ كالبعير إذا تردى في بيت، فصار ينزع بذنبه، ولا يقدر على الخلاص".

از عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود از پدرش رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مثال کسی که قومش را در غیر حق یاری می‌رساند، همانند شتری است که در چاهی پرت می‌شود و از آن با دمش بیرون آورده می‌شود».

حافظ می‌گوید: «معنای حدیث این است: وی چنان غرق در گناه و هلاکت شده همانند شتری که در چاهی افتاده او را با دمش بیرون می‌کشند، اما راه نجاتی برای او وجود ندارد».

^(۱) مسلم (۱۰۰/۶) من حديث جابر، وسيأتي في الكتاب (۲۱- الحدود/ ۶)، وفيه عن ابن عمر، وابن عمرو أيضاً. فراجعهما بعده بأحاديث.

^(۲) قلت: قد أثبت سماعه منه غير واحد من الأئمة، وهو الصواب كما حققته في "الصحيحه" (۱۹۸)، ثم رأيت الناجي قد نقل عن المصنف في "مختصر السنن" أنه سمع من أبيه. قال: "فتناقض كلامه".

۳۲۶۵-۱۳۵۹- (۱) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي الدرداء رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَيُّمَا رَجُلٍ حَالَتْ شَفَاعَتُهُ دُونَ حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؛ لَمْ يَزَلْ فِي غَضَبٍ» ^(۱) اللَّهُ حَتَّى يَنْزِعَ، وَأَيُّمَا رَجُلٍ شَدَّ غَضَباً عَلَى مُسْلِمٍ فِي خُصُومَةٍ لَا عِلْمَ لَهُ بِهَا؛ فَقَدْ عَادَ اللَّهُ حَقَّهُ، وَحَرَصَ عَلَى سُخْطِهِ، وَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ تَتَابَعُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَأَيُّمَا رَجُلٍ أَشَاعَ عَلَى رَجُلٍ مُسْلِمٍ بِكَلِمَةٍ ^(۲) وَهُوَ مِنْهَا بَرِيءٌ سَبَّهُ بِهَا فِي الدُّنْيَا؛ كَانَ حَقّاً عَلَى اللَّهِ أَنْ يُذَيِّبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي النَّارِ، حَتَّى يَأْتِيَ بِنَفَاذٍ مَا قَالَ».

از ابودرداء رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه کسی در مورد حدی از حدود الهی میانجی‌گری کند، تا زمانی که از این عمل دست بردارد، در خشم و غضب خداوند می‌باشد؛ و هرگاه کسی در خصومتی که بدان علم و آگاهی ندارد با مسلمانی به خشونت و تندی رفتار کند، در حقیقت مخالفت در حق خداوند برخاسته است و بر خشم خدا حریص شده و پیوسته تا روز قیامت لعنت خداوند بر او می‌باشد. و هرگاه کسی چیزی را در مورد مسلمانی که از آن بری هست، شایع کند و این‌گونه به دشنام وی در دنیا روی آورد، این حق بر خداوند خواهد بود که او را در روز قیامت به آتش دوزخ بیندازد تا راه‌هایی از عذاب آنچه گفته بیابد».

رواه الطبرانی، ولا يحضرني الآن حال إسناده، وروی بعضه بإسناد جيد ^(۳) قال: «مَنْ ذَكَرَ امْرَأً بِثَنِيٍّ لَيْسَ فِيهِ لِيَعِيبُهُ؛ حَبَسَهُ اللَّهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، حَتَّى يَأْتِيَ بِنَفَاذٍ مَا قَالَ فِيهِ».

(۱) قال الناجي: "إنما لفظ: "في سخط الله". رواه في (الكبير)".

(۲) یعنی: چیزی در مورد وی بگویند که در حق وی عیب و ایراد می‌باشد. گفته می‌شود: «شاع الحديث وأشاعه»: زمانی که آشکار شود و آن را آشکار کند. و (النَّفَذُ): به معنای جای‌رهای و نجات می‌باشد. و معنای آن در حدیث این است که: وی تا زمانی که راه نجات و رهایی یابد عذاب می‌شود. [کنایه از دوام عذابش می‌باشد].

(۳) قلت: كيف وفيه ثلاث علل كسفت عنها في "غاية المرام في تخريج الحلال والحرام" (۲۵۰/ ۴۳۷)؟! وخبط فيه أيضاً الثلاثة فقالوا (۳/ ۱۴۲): "حسن بشواهد!" وإنما لبعضه بعض الشواهد، وهي في "الصحيح"، وإن ما يؤكد تخبطهم وأنهم يلقون الكلام على عواهنه دون أي تفكير أو علم إنما هو الارتجال كيفما اتفق؛ أنهم ضعفوه في مكان آخر (۳/ ۴۹۹)، وقد أعاده المؤلف في (۲۳- الأدب / ۱۹)، وتخرجه في الموضوعين واحد، وسوف يُسألون.

و در روایت طبرانی آمده است: «هرکس دیگری را به امری توصیف کند که در او نباشد و چنین در پی عیبجویی او باشد، خداوند متعال او را در آتش حبس می‌کند تا راه رهایی از عذاب آنچه گفته بیابد».

۳۲۶۶-۱۳۶۰- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ حَالَتْ شَفَاعَتُهُ دُونَ حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؛ فَقَدْ ضَادَّ اللَّهَ فِي مُلْكِهِ، وَمَنْ أَعَانَ عَلَى خُصُومَةٍ لَا يَعْلَمُ أَحَقُّ أَوْ بَاطِلٌ؛ فَهُوَ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَنْزِعَ، وَمَنْ مَشَى مَعَ قَوْمٍ يُرَى أَنَّهُ شَاهِدٌ، وَلَيْسَ بِشَاهِدٍ؛ فَهُوَ كَشَاهِدٍ زُورٍ، وَمَنْ تَحَلَّمَ كَاذِبًا؛ كُفَّ أَنْ يَعْقِدَ بَيْنَ طَرَفَيْنِ شَعِيرَةً. وَسَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ».

رواه الطبرانی من رواية رجاء ^(۱) بن صبيح السَّقَطِي.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس میانجی‌گری وی مانع اجرای حدی از حدود الهی شود، درحقیقت به مخالفت با خداوند در پادشاهی‌اش برخاسته است؛ و هرکس در خصومتی به یاری برخیزد که نمی‌داند بر حق است یا باطل، یاری کند تا زمانی که از یاری او دست بردارد در خشم و غضب خداوند می‌باشد. و هرکس همراه قومی حرکت کند که گمان می‌کنند او شاهد است درحالی که چنین نیست، وی شاهی دروغین است. و هرکس خوابی که ندیده به دروغ بیان کند مکلف می‌شود تا دو طرف جو را بهم گره بزند. و دشنام دادن مسلمان فسق و کشتن او کفر است».

۳۲۶۷-۱۳۶۱- (۳) (ضعیف) وَرَوَى عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا بِبَاطِلٍ لِيُدْحَضَ ^(۲) بِهِ حَقًّا؛ فَقَدْ بَرِئَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَذِمَّةِ رَسُولِهِ».

رواه الطبرانی والأصبهاني.

^(۱) کنیتہ أبو یحیی، ووقع فی "شعب الإیمان" (۲/ ۴۵۲-۱-۲): "رجاء بن یحیی"، وهو خطأ من الناسخ، وهو

ضعیف، والحديث مخرج في "الإرواء" (۷/ ۳۵۰-۳۵۱)، وبعض جملہ صحیح.

^(۲) یعنی به وسیله‌ی آن حق را باطل کند.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس ظالمی را در باطلی یاری کند تا به این وسیله حقی را نابود کند، از عهد و امان الله و رسولش برانت جسته است».

۳۲۶۸-۱۳۶۲- (۴) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنْ أَوْسِ بْنِ شُرَحْبِيلٍ أَحَدَ بَنِي أَشْجَعٍ؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ مَشَى مَعَ ظَالِمٍ لِيُعِينَهُ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ ظَالِمٌ؛ فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ».

رواه الطبراني في "الكبير"، وهو حديث غريب.

از اوس بن شرحبیل روایت است از رسول الله ﷺ شنیده که فرمودند: «هرکس با ظالمی همراه شود تا او را یاری کند درحالی که می داند وی ظالم است، درحقیقت از اسلام خارج شده است».

۹- (ترهیب الحاکم و غیره من إرضاء الناس بما يسخط الله ﷻ)

ترهیب حاکم و جز او از اینکه مردم را با چیزی راضی کنند که خشم

خداوند را به دنبال دارد

۳۲۶۹-۲۲۵۰- (۱) (صحیح لغیره) عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ قَالَ: كَتَبَ مُعَاوِيَةُ إِلَى عَائِشَةَ: أَنْ أَكْتُبِيَ إِلَيَّ^(۱) كِتَابًا تُوصِينِي فِيهِ، وَلَا تُكْثِرِي عَلَيَّ، فَكَتَبَتْ عَائِشَةُ إِلَى مُعَاوِيَةَ: سَلَامٌ عَلَيْكَ. أَمَّا بَعْدُ؛ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ التَّمَسَّ رِضَاءَ اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ؛ كَفَاهُ اللَّهُ مُؤَنَّةَ النَّاسِ، وَمَنْ التَّمَسَّ رِضَاءَ النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ؛ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ»، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ.

رواه الترمذي ولم يسم الرجل. ثم روى بإسناده عن هشام بن عروة عن أبيه عن عائشة أنها كتبت إلى معاوية قال: "فذكر الحديث بمعناه، ولم يرفعه"^(۲).

(۱) الأصل والمخطوطة: (لي)، والتصحيح من "الترمذي".

(۲) الأصل والمخطوطة: (ولم يرفعه)، والتصحيح من "الترمذي".

مردی از اهل مدینه روایت می‌کند: معاویه رضی الله عنه نامه‌ای به عایشه رضی الله عنها نوشت که به من نامه‌ای بنویس و مرا به اختصار نصیحت کن. پس عایشه رضی الله عنها نامه‌ای با این مضمون به معاویه رضی الله عنه نوشت: (سلام علیک. اما بعد، من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «کسی که جهت رضای خداوند به خشم مردم اهمیت نمی‌دهد، خداوند در مقابل مردم او را یاری و کفایت می‌کند؛ و کسی که جهت رضایت مردم، خشم خداوند را به جان می‌خرد، خداوند او را به مردم می‌سپارد»، والسلام علیک).

وروی ابن حبان في "صحيحه" المرفوع منه فقط؛ ولفظه: قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ التَّمَسَّ رِضَا اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ؛ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَأَرْضَى عَنْهُ النَّاسَ، وَمَنِ التَّمَسَّ رِضَا النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ، سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَأَسْخَطَ عَلَيْهِ النَّاسَ».

و در روایت ابن حبان آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که جهت رضای خداوند به خشم مردم اهمیت نمی‌دهد، خداوند از او راضی می‌شود و مردم را از او راضی می‌گرداند؛ و کسی که جهت رضایت مردم، خشم خداوند را به جان می‌خرد، خداوند بر او خشمگین شده و مردم را بر او خشمگین می‌گرداند».

وفي رواية له بلفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَرْضَى اللَّهَ بِسَخَطِ النَّاسِ؛ كَفَاهُ اللَّهُ، وَمَنْ أَسْخَطَ اللَّهَ بِرِضَا النَّاسِ؛ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ».

ورواه البيهقي بنحوه في "كتاب الزهد الكبير" ^(۱).

و در روایتی از ابن حبان آمده است که: رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که جهت کسب رضایت خداوند به خشم مردم اهمیت نمی‌دهد، خداوند او را کفایت می‌کند؛ و کسی که جهت رضایت مردم، خشم خدا را به جان می‌خرد، خداوند او را به مردم وا گذار می‌کند».

۳۲۷۰-۱۳۶۳- (۱) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ

أَسْخَطَ اللَّهَ فِي رِضَا النَّاسِ؛ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَأَسْخَطَ عَلَيْهِ مَنْ أَرْضَاهُ فِي سَخَطِهِ، وَمَنْ

^(۱) من قوله: «وفي رواية له بلفظ ... إلى هنا» في الأصل بعد قول المصنف الآتي: «رواه البزار» الآتي برقم

(۳۲۷۲-۱۳۶۵- (۳)). وهناك: «رواه البزار وابن حبان في «صحيحه» ولفظه ... وساقه. [ش].

أَرْضَى اللَّهُ فِي سَخِطِ النَّاسِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَأَرْضَى عَنْهُ مَنْ أَسْخَطَهُ فِي رِضَاهُ؛ حَتَّى يُزَيِّنَهُ وَيُزَيِّنَ قَوْلَهُ وَعَمَلَهُ فِي عَيْنِهِ».

رواه الطبراني بإسناد جيد قوي^(۱).

از ابن عباس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس با کسب رضایت مردم خشم خداوند را به جان بخرد، خداوند متعال بر او خشمگین می شود و کسانی که آنها را با خشم خدا راضی نموده بر او خشمگین می گردانند. و هرکس با خشم مردم، رضایت خداوند را بدست آورد، خداوند از او راضی می شود. و کسانی را که با خشم آنها رضایت خداوند را بدست آورده، از او راضی می گرداند چنان که او را زینت بخشیده و قولش و عملش را در چشمانش زینت می بخشد».

۳۲۷۱-۱۳۶۴- (۲) (موضوع) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ أَرْضَى سُلْطَانًا بِمَا يُسْخِطُ بِهِ رَبَّهُ؛ خَرَجَ مِنْ دِينِ اللَّهِ».

رواه الحاكم وقال: "تفرد به علاق بن أبي مسلم عن جابر، والرواة إليه كلهم ثقات"^(۲).

از جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس پادشاهی را با آنچه خشم خدا را به دنبال دارد، راضی کند، از دین الله خارج شده است».

۳۲۷۲-۱۳۶۵- (۳) (منکر) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ طَلَبَ مُحَامِدَ النَّاسِ بِمَعَاصِي اللَّهِ؛ عَادَ حَامِدُهُ لَهُ ذِمًّا».

رواه البزار^(۳).

^(۱) كذا قال. وفيه جبرون بن عيسى شيخ الطبراني لم يوثقه أحد، وشيخه (يحيى بن سليمان الجفري) فيه مقال، راجع له "الصحيح" برقم (۲۳۱۱)، وراجع لترجمتهما "الضعيفة" (۶۶۵۰).

^(۲) قلت: هذا وهم فاحش تتابع عليه الحاكم والمصنف ثم الذهبي، فإن الراوي عن علاق إنما هو عنبة بن عبد الرحمن، وهو متهم بالوضع، ولذلك خرجت الحديث في "الضعيفة" (۵۱۹۷). وغفل عن هذه العلة المعلقون الثلاثة.

^(۳) قلت: في الروایتين (قطبة بن العلاء الغنوي) فيه ضعف، وقال العقيلي: "لا يتابع عليه". فهو منكر لمخالفته للفظ المحفوظ، وهو في "الصحيح"، ومخرج في "الصحيح" (۲۳۱۱) من رواية ابن حبان وغيره، وإن من تخييلات وتخليطات الجهلة الثلاثة أنهم صَدَّروا تخريجهم للحديث برواياته الثلاث بقولهم: "حسن..".

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس با معصیت و نافرمانی از خداوند در پی تعریف و ستایش مردم باشد، مورد مذمت و نکوهش مردم قرار می‌گیرد».

وفي رواية للبيهقي: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَرَادَ سَخَطَ اللَّهِ وَرِضَا النَّاسِ؛ عَادَ حَامِدُهُ مِنَ النَّاسِ ذَامًّا»^(۱).

و در روایت بیهقی آمده که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس در پی خشم خدا و رضایت مردم باشد، مردمی که او را ستایش می‌کردند به مذمت و نکوهش وی روی می‌آورند».

۳۲۷۳-۱۳۶۶- (۴) (موضوع) وَرَوِيَ عَنْ عِصْمَةَ بِنِ مَالِكٍ^(۲) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَحَبَّبَ إِلَى النَّاسِ بِمَا يُحِبُّونَهُ»^(۳) وَبَارَزَ اللَّهُ تَعَالَى؛ لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ». رواه الطبراني^(۴).

ثم خرج من رواية البزار والبيهقي الضعيفة، ورواية ابن حبان الصحيحة! ومن جهلهم أنهم نقلوا عن الهيثمي تضعيفه لقطبة وأبيه، فكيف مع هذا قالوا: "حسن؟! (خطب لزق!!)"^(۱) انظر الحاشية السابقة.

^(۲) كان في الأصل: "عبدالله بن عصمة بن مالك"، وكذا في المخطوطة؛ إلا أن فيها: "فاتك" مكان "مالك"، وكذا في "مجمع الزوائد". ولما بحثت عن هذا الاسم في كتب الرجال التي عندي، فلم أجد له ذكراً، لا في الصحابة ولا في غيرهم. ثم ترجع عندي ما أثبتته أعلاه أنه عصمة بن مالك، وهو الخطمي، فإنه مذكور في الصحابة، وذلك في بحث أودعته في "سلسلة الأحاديث الضعيفة" رقم (٢٦٤٥ و ٦٦٥٤).
^(۳) الأصل: (يحبُّونه) بحذف النون. وكذا في "المخطوطة" و"الجامع الكبير"، ووقع في "المجمع" (يحبُّونه) بإثبات النون على القاعدة.

^(۴) أي في "الكبير"، وصرح بذلك في "الجامع الكبير"، وأما الهيثمي فقيده بـ "الأوسط"، ولعل الأول أرجح كما بينته في المصدر السابق، وقد مضى الحديث بنحوه عن أبي هريرة في (١- الإخلاص / ٢) معزواً لـ "الأوسط" أيضاً.

از عصمه بن مالک روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس با مردم بر مبنای آنچه دوست دارند محبت ورزد و آنچه نارضایتی خداوند را به دنبال دارد، آشکار نماید، روز قیامت خداوند متعال را درحالی ملاقات می‌کند که بر او خشمگین است».

۱۰- (الترغيب في الشفقة على خلق الله تعالى من الرعية والأولاد والعبيد وغيرهم، ورحمتهم والرفق بهم، والترهيب من ضد ذلك، ومن تعذيب العبد والدابة وغيرهما بغير سبب شرعي، وما جاء في النهي عن وسم الدواب في وجوهها)

ترغیب به رفتار مشفقانه با خلق خدا از رعیت و زیر دستان گرفته تا فرزندان و بردگان و غیره؛ و رفتاری آکنده از مهربانی و نرمی با آنها؛ و ترهیب از رفتار متضاد این و آزار و اذیت برده و حیوان و غیره بدون هیچ سبب شرعی؛ و بیان آنچه در مورد نهی از داغ نهادن بر صورت حیوان آمده است

۳۲۷۴-۲۲۵۱- (۱) (صحیح) عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ لَا يَرْحَمَ النَّاسَ؛ لَا يَرْحَمُهُ اللَّهُ».

رواه البخاري ومسلم والترمذي.

از جریر بن عبدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که به مردم رحم نکند، خداوند به او رحم نمی‌کند».

(صحیح لغیره) ورواه أحمد وزاد: «وَمَنْ لَا يَغْفِرُ؛ لَا يُغْفَرُ لَهُ».

و در روایت امام احمد آمده است: «و کسی که نبخشد، بخشوده نمی‌شود».

۰-۲۲۵۲- (۲) (صحیح لغیره) وهو في "المسند" أيضاً من حديث أبي سعيد بإسناد

صحیح^(۱).

^(۱) هذا من الأوهام فإن فيه (۳/ ۴۰) عطية!

۳۲۷۵-۲۲۵۳- (۳) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضی اللہ عنہ؛ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «لَنْ تُؤْمِنُوا حَتَّى تَرَاحَمُوا». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كُلُّنَا رَحِيمٌ. قَالَ: «إِنَّهُ لَيْسَ بِرَحْمَةٍ أَحَدِكُمْ صَاحِبَهُ، وَلَكِنَّهَا رَحْمَةُ الْعَامَّةِ».

رواه الطبرانی، ورواته رواة "الصحيح".

از ابوموسی رضی اللہ عنہ روایت است که از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیده که فرمودند: «ایمان تان کامل نمی گردد تا زمانی که به همدیگر رحم کنید». گفتند: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! همه ی ما رحیم هستیم. فرمود: «منظور رحمت و شفقت یکی از شما به دوستش نیست، بلکه رحمت عام است».

۳۲۷۶-۲۲۵۴- (۴) (حسن لغیره) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «مَنْ لَمْ يَرْحَمْ النَّاسَ لَمْ يَرْحَمْهُ اللَّهُ». رَوَاهُ الطَّبْرَانِيُّ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ.

از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمود: «کسی که بر مردم رحم نکند خداوند بر او رحم نمی کند».

۳۲۷۷-۲۲۵۵- (۵) (صحیح لغیره) وَعَنْ جَرِيرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «مَنْ لَا يَرْحَمْ مَنْ فِي الْأَرْضِ؛ لَا يَرْحَمْهُ مَنْ فِي السَّمَاءِ». رَوَاهُ الطَّبْرَانِيُّ بِإِسْنَادٍ جَيِّدٍ قَوِيٍّ.

از جریر رضی اللہ عنہ روایت است از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمود: «کسی که به اهل زمین رحم نکند، کسی که در آسمان است بر او رحم نمی کند».

۳۲۷۸-۲۲۵۶- (۶) (حسن لغیره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رضی اللہ عنہما؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ، ارْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ؛ يَرْحَمْكُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ».

رواه أبو داود والترمذي بزيادة، وقال: "حديث حسن صحيح".

از عبدالله بن عمرو بن العاصی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «آنان که رحم می کنند، خداوند رحمان به آنان رحم می کند؛ به اهل زمین رحم نمایید تا کسی که در آسمان است به شما رحم کند».

۳۲۷۹-۲۲۵۷- (۷) (صحیح) وَعَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «ارْحَمُوا تُرْحَمُوا، وَاعْفِرُوا يُعْفَرَ لَكُمْ، وَيُلْ لَأَقْصَاعٍ»^(۱) الْقَوْلِ، وَيُلْ لِلْمُصْرِّينَ، الَّذِينَ يُصْرُونَ عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ».

رواه أحمد بإسناد جيد.

و از عبدالله بن عمرو بن العاصی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «رحم کنید تا به شما رحم شود و ببخشید تا بخشوده شوید؛ وای بر کسانی که می شنوند و توجهی نمی کنند، وای بر اصرار کنندگان، کسانی که بر آنچه انجام می دهند اصرار می ورزند در حالی که می دانند».

۳۲۸۰-۱۳۶۷- (۱) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُوقِّرِ الْكَبِيرَ، وَيَرْحَمِ الصَّغِيرَ، وَيَأْمُرَ بِالْمَعْرُوفِ، وَيَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ».

رواه أحمد والترمذي وابن حبان في "صحيحه" [مضى ۳- العلم/ ۵]. وقد روي هذا اللفظ من حديث جماعة من الصحابة^(۲)، وتقدم بعض ذلك في "إكرام العلماء".

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که به بزرگسالان احترام نگذارد و به کودکان رحم و شفقت نداشته باشد، و امر به معروف و نهی از منکر نکند، از ما نیست».

^(۱) جمع (قمع) همچون (ضلع): عبارت است از ظرفی که بر دهانه‌ی ظروف گذاشته می شود تا به وسیله‌ی آن ظرف از مایعات پر شود. [قیف].

[کسانی که می شنوند اما به آنچه شنیده اند توجه نکرده و بدان عمل نمی کنند به قیف هایی تشبیه شدند که به آنچه به درون آنها ریخته می شود، توجه ندارند و اهمیت نمی دهند؛ گویا سخن از گوش چنین افرادی همچون آب در قیف گذر می کند. الفتح الرباني لترتيب مسند الإمام أحمد بن حنبل الشيباني (۱۹/ ۸۹) مصحح

^(۲) فيه إيهام خلاف الواقع، ذلك لأن الجماعة ليس في حديثهم جملة: "ويأمر بالمعروف، ويَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ". ولولا ذلك لأدرجت الحديث مع أحاديثهم في "الصحيح"، فراجعها هناك.

۳۲۸۱-۲۲۵۸- (۸) (صحیح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم عَلَى بَيْتٍ فِيهِ نَفَرٌ مِنْ قُرَيْشٍ، فَأَخَذَ بِعِضَادَتِي الْبَابِ فَقَالَ: «هَلْ فِي الْبَيْتِ إِلَّا قُرَيْشِي؟». فَقَالُوا: لَا، إِلَّا ابْنُ أُخْتٍ لَنَا. قَالَ: «ابْنُ أُخْتِ الْقَوْمِ مِنْهُمْ». ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ فِي قُرَيْشٍ، مَا إِذَا اسْتَرْجَمُوا رَجْمُوا، وَإِذَا حَكَمُوا عَدَلُوا، وَإِذَا قَسَمُوا أَقْسَطُوا، وَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْهُمْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ».

رواه الطبرانی في "الصغير" و"الأوسط"، ورواته ثقات.

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم کنار در خانه‌ای ایستاد که در آن چند نفر از قریش بودند. پس چارچوب در را گرفته و فرمود: «آیا در خانه غیر از قریشی کسی هست؟». گفته شد: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم غیر از پسر خواهرمان کسی نیست. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «پسر خواهر قوم از خودشان است». سپس فرمود: «این امر در قریش است تا زمانی که چون از آنها طلب رحم شد، رحم کنند و اگر حکم کردند عدالت کنند و اگر مالی را تقسیم کردند عدالت ورزند؛ و کسی که چنین نکند لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر او باد».

۳۲۸۲-۲۲۵۹- (۹) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: كُنَّا فِي بَيْتٍ فِيهِ نَفَرٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، فَجَعَلَ كُلُّ رَجُلٍ يُوسِّعُ رَجَاءً أَنْ يَجْلِسَ إِلَى جَنْبِهِ، ثُمَّ قَالَ إِلَى الْبَابِ، فَأَخَذَ بِعِضَادَتَيْهِ، فَقَالَ: «الْأَيُّمَةُ مِنْ قُرَيْشٍ، وَلِي عَلَيْكُمْ حَقٌّ عَظِيمٌ، وَلَهُمْ ذَلِكَ؛ مَا فَعَلُوا ثَلَاثًا: إِذَا اسْتَرْجَمُوا رَجَمُوا، وَإِذَا حَكَمُوا عَدَلُوا، وَإِذَا عَاهَدُوا وَفَّوْا، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْهُمْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ».

رواه الطبرانی في "الكبير" بإسناد حسن - واللفظ له -، وأحمد بإسناد جيد - وتقدم لفظه

[۲- باب -]، وأبو يعلى.

انس بن مالک رضی اللہ عنہ می‌گوید: در خانه‌ای بودیم که در آن تعدادی از مهاجرین و انصار بودند؛ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نزد ما آمد و هر مردی جا باز می‌کرد به امید اینکه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نزد او بنشیند؛ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم کنار در ایستاد و چارچوب در را گرفت و فرمود: «امامان از قریش هستند، من بر شما حق بزرگی دارم و آنها همچنین بر شما حقی دارند، تا

زمانی که به سه چیز عمل کنند: چون از آنان طلب رحم شد رحم کنند و در اجرای حکم عدالت ورزند و اگر عهد بستند وفا کنند. پس اگر کسی از آنان چنین نکرد، لعنت خداوند و فرشتگان و تمام مردم بر او باد».

۲۲۶۰-۱۰ (صحیح) ورواه ابن حبان في "صحيحه" مختصراً من حديث أبي

هريرة.

وتقدم حديث بنحوه لأبي برزة، وحديث لأبي موسى في "العدل والجور" [۲- باب].

۳۲۸۳-۱۳۶۸- (۲) (ضعيف) وَعَنْ نَصِيحِ الْعَنْبِيِّ عَنْ رَكْبِ الْمَضَرِّي قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «طُوبَى لِمَنْ تَوَاضَعَ مِنْ غَيْرِ مَنْقَصَةٍ، وَذَلَّ فِي نَفْسِهِ مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ، وَأَنْفَقَ مَالًا جَمَعَهُ فِي غَيْرِ مَعْصِيَةٍ، وَرَحِمَ أَهْلَ الدُّلِّ وَالْمُسْكِنَةَ، وَخَالَطَ أَهْلَ الْفِقْهِ وَالْحِكْمَةِ» الحديث.

رواه الطبراني، ورواته إلى نصيح ثقات^(۱).

از نصیح عنسی از ركب مصری روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مژده باد کسی را که بدون کمبود و کاستی تواضع به خرج داده و نفسش را نزد خود خوار و ذلیل نموده بدون اینکه از دیگری چیزی بخواهد؛ و مالی را که بدون معصیت جمع نموده انفاق می کند و همنشین اهل فقه و حکمت می باشد».

۳۲۸۴-۲۲۶۱- (۱۱) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ الصَّادِقَ الْمُصْذِقَ صَاحِبَ هَذِهِ الْحُجْرَةِ أَبَا الْقَاسِمِ ﷺ يَقُولُ: «لَا تُنْزِعُ الرَّحْمَةَ إِلَّا مِنْ شَقِيٍّ».

رواه أبو داود - واللفظ له-، وابن حبان في "صحيحه"، وقال الترمذي: "حديث حسن"، وفي بعض النسخ: "حسن صحيح".

^(۱) قلت: وماذا يغني ذلك، و (نصيح) ليس صحابياً، ولا هو معروف، والبخاري لما ذكره في "التاريخ" (۲/ ۴/ ۱۳۶/ ۲۴۷۲) لم يزد على قوله: "روى عنه مطعم بن المقدم" يعني الراوي عنه هنا. بل إن (ركب المصري) لم تثبت صحبته، ولذلك قال ابن حبان في "الثقات" (۳/ ۱۳۰): "يقال: إن له صحبة، إلا أن إسناده ليس مما يعتمد عليه"، يشير إلى هذا. وهو مخرج بطوله في "الضعيفة" (۳۸۳۵)، وسيأتي بتمامه في (۲۳- الأدب/ ۲۲)، ومضى طرف منه في (۱۶- البيوع/ ۵).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است از صادق المصدوق صاحب این حجره ابا القاسم رضی الله عنه شنیدم که فرمود: «جز بدبخت کسی دیگران را از رحمت محروم نمی‌کند».

۳۲۸۵-۲۲۶۲- (۱۲) (صحیح) وَعَنْهُ قَالَ: قَبَّلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْحَسَنَ أَوْ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ وَعِنْدَهُ الْأَقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ التَّمِيمِيُّ، فَقَالَ الْأَقْرَعُ: إِنَّ لِي عَشْرَةً مِنَ الْوَلَدِ مَا قَبَّلْتُ مِنْهُمْ قَطُّ! فَنَظَرَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَالَ: «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمُ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله حسن یا حسین بن علی را بوسید درحالی که اقرع بن حابس تمیمی نزد او بود؛ اقرع گفت: من ده فرزند دارم و هرگز هیچیک از آنها را نبوسیده‌ام؛ رسول الله صلی الله علیه و آله به او نگاه کرده و فرمود: «کسی که رحم نکند به او رحم نمی‌شود».

۳۲۸۶-۲۲۶۳- (۱۳) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنَّكُمْ تُقَبِّلُونَ الصَّبِيَّانَ؟ وَمَا نُقَبِّلُهُمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوَأَمْلِكُ لَكَ أَنْ نَرْحَمَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِنْ قَلْبِكَ؟!».

رواه البخاري ومسلم.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که بادیه‌نشینانی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: شما کودکان را می‌بوسید و ما آنها را نمی‌بوسیم؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر خداوند رحمت را از قلبت گرفته باشد من نمی‌توانم آن را در قلبت قرار دهم».

۳۲۸۷-۲۲۶۴- (۱۴) (صحیح) وَعَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي لَا رَحْمَ الشَّاةُ أَنْ أَذْبَحَهَا. فَقَالَ: «إِنْ رَحِمْتَهَا رَحِمَكَ اللَّهُ».

رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد" ^(۱).

^(۱) قلت: ووافقه الذهبي في "التلخيص" (۴/ ۲۳۱)، وهو كما قال، وقد رواه جمع آخر منهم الإمام البخاري في "الأدب المفرد" (۳۷۳)، فكان بالعزو أولى. وهو مخرج في "الصحيحه" (رقم ۲۶)، وقد جهل هذا العزو كله الجهلة المتعاملون، فجزموا بضعف الحديث! لأنهم لم يعثروا عليه إلا عند الحاكم (۳/ ۵۸۶- ۵۸۷)، وعقبوا عليه بقولهم: "وصححه (!) وتعقبه الذهبي بقوله: عدي هالك، ورواه الأصبهاني في "الترغيب" (۱۵۵۳)! وإن من غفلاتهم بل وجهالاتهم أن الحاكم بيض له ولم يصححه، فظنوا أن مجرد

معاوية بن قره از پدرش عليه السلام روایت می‌کند، مردی گفت: ای رسول الله ﷺ! من هنگامی که حیوانی را ذبح می‌کنم بر آن رحمت و شفقت می‌ورزم. رسول الله ﷺ فرمود: «اگر نسبت به او رحیم باشی، خداوند بر تو رحم می‌کند».

(صحیح لغیره) والأصبهانی، ولفظه قال: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَخَذُ شَاةً وَأُرِيدُ لِأَذْبَحَهَا فَأَرْحُمُهَا؟ قَالَ: «وَالشَّاةُ إِنْ رَحِمْتَهَا رَحِمَكَ اللَّهُ».

و در روایت اصبهانی آمده است: ای رسول الله ﷺ من گوسفندی را گرفته و می‌خواهم آن را ذبح کنم، آن را مورد رحمت قرار دهد؟ رسول الله ﷺ فرمود: «اگر بر گوسفند رحمت کنی، خداوند تو را مورد رحمت قرار می‌دهد».

۳۲۸۸-۲۲۶۵- (۱۵) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما: أَنَّ رَجُلًا أَضْجَعَ شَاةً وَهُوَ يَحْدُ شَفْرَتَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَتُرِيدُ أَنْ تُمِيتَهَا مَوْتًا؟ هَلْ أَحَدَدْتَ شَفْرَتَكَ قَبْلَ أَنْ تُضْجِعَهَا؟!».

رواه الطبرانی في "الكبير" و"الأوسط"، والحاكم - واللفظ له-، وقال: "صحیح علی شرط البخاری" ^(۱).

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که مردی پایش را بر گردن گوسفندی گذاشته بود و کاردش را تیز می‌کرد. رسول الله ﷺ فرمود: «آیا می‌خواهی دو بار آن را بکشی؟ مگر نمی‌شد کاردت را قبل از انداختن حیوان روی زمین تیز کنی؟!».

۳۲۸۹-۲۲۶۶- (۱۶) (حسن) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو ^(۱) رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ إِنْسَانٍ يَقْتُلُ عُصْفُورًا، فَمَا فَوْقَهَا بِغَيْرِ حَقِّهَا، إِلَّا سَأَلَهُ اللَّهُ عَنْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

إخراج الحاكم إياه تصحيح له! ولم ينتبهوا أن اللفظ الذي تعقبه الذهبي وهو غير لفظ المؤلف الذي عزاه إليه، ولقد كان هذا وحده كافياً ليندفعوا للبحث عنه في موضع آخر منه، ولو أنهم فعلوا لوجدوه في المكان الذي أشرت إليه، ولما وقعوا في إثم تضعيف صحيح حديث رسول الله ﷺ بجهلهم البالغ! والله المستعان. ومن الغرائب أن حديث ابن عباس الآتي هو في الموضع الذي فاتهم عزو الحديث إليه، وتحت حديث ابن عباس، وقد عزوه إليه بالجزء والصفحة (۲۳۳/۴)، وهذه بعد تلك بصفحة واحدة! ثم تعالوا وتعالما فلم يقبلوا تصحيح الحاكم والذهبي واقتصروا على تحسينه فقط. أما لماذا؟ فهم أنفسهم لا يدرون لأنه خبط عشواء!

^(۱) قلت: ووافقه الذهبي، وهو كما قال، وأما المتعاملون فقالوا: "حسن" ولا وجه له. انظر التعليق المتقدم.

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا حَقُّهَا؟ قَالَ: «حَقُّهَا أَنْ يَذْبَحَهَا فَيَأْكُلُهَا، وَلَا يَقْطَعَ رَأْسَهَا فَيَرْمِي بِهِ».

رواه النسائي، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد". [مضى ۱۰ - العیدین / ۴].

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ انسانی نیست که گنجشکی یا بزرگ‌تر از آن را به ناحق بکشد مگر اینکه خداوند در روز قیامت از آن سؤال می‌کند». گفته شد: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! به حق کشتن آن چیست؟ فرمود: «به حق کشتن آن این است که آن را ذبح کرده و بخوری، نه اینکه سرش را جدا کرده و دور بیندازی».

۳۲۹۰-۱۳۶۹- (۳) (ضعیف) وَعَنِ الثَّوْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ قَتَلَ عُصْفُورًا عَبَثًا؛ عَجَّ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُ: يَا رَبِّ! إِنَّ فُلَانًا قَتَلَنِي عَبَثًا، وَلَمْ يَقْتُلْنِي مَنَفَعَةً».

رواه النسائي، وابن حبان في "صحيحه". [مضى ۱۰ - العیدین / ۴].

از شریذ رضی الله عنه روایت است: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «هرکس بیهوده گنجشکی را بکشد، آن گنجشک در روز قیامت فریاد زنان نزد خداوند حاضر شده و می‌گوید: پروردگارا، فلانی مرا بیهوده کشت نه برای بهره بردن از من».

۳۲۹۱-۱۳۷۰- (۴) (ضعیف موقوف) وَعَنِ الْوُضَيْنِ بْنِ عَطَاءٍ قَالَ: إِنَّ جَزَارًا فَتَحَ بَابًا عَلَى شَاةٍ لِيَذْبَحَهَا؛ فَأَنْفَلَتَتْ مِنْهُ حَتَّى جَاءَتْ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، فَاتَّبَعَهَا، فَأَخَذَ يَسْحَبُهَا بِرِجْلِهَا. فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «اصْبِرِي لِأَمْرِ اللَّهِ. وَأَنْتِ يَا جَزَارُ! فَسُقِهَا سَوْقًا رَفِيقًا».

رواه عبدالرزاق في "کتابه" عن محمد بن راشد عنه. وهو معضل [مضى هناك].

از وضین بن عطاء روایت است: قصابی دری را به روی گوسفندی باز کرد تا آن را ذبح کند؛ پس گوسفند فرار کرد و نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و قصاب به دنبال آن بود. پس پاهایش را گرفته و گوسفند را می‌کشید؛ رسول الله صلی الله علیه و آله به گوسفند گفت: «در برابر امر الهی صبر کن؛ و تو ای قصاب، با آن رفتاری نیک داشته باش».

(۱) الأصل (ابن عمر)، والصواب ما أثبتنا، انظر التعليق عليه حيث تقدم (۱۰ - العیدین / ۴).

۳۲۹۲-۱۳۷۱- (۵) (ضعیف موقوف) وَعَنِ ابْنِ سِيرِينَ قَالَ: أَنَّ عُمَرَ رضی اللہ عنہ رَأَى رَجُلًا يَسْحَبُ شَاةَ بِرَجُلِهَا لِيَذُبَّهَا. فَقَالَ لَهُ: وَيْلَكَ قُدَّهَا إِلَى الْمَوْتِ قَوْدًا جَمِيلًا. رواه عبدالرزاق أيضاً موقوفاً. [مضى هناك].

از ابن سیرین روایت است: عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ مردی را دید که پاهای گوسفندی را گرفته و او را می کشید تا ذبح کند. پس به او گفت: وای بر تو، آن را به نیکی به سوی مرگ ببر.

۳۲۹۳-۲۲۶۷- (۱۷) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما: أَنَّهُ مَرَّ بِفَتْيَانٍ مِنْ قُرَيْشٍ قَدْ نَصَبُوا طَيْرًا أَوْ دَجَاجَةً يَتَرَامُونَهَا، وَقَدْ جَعَلُوا لِصَاحِبِ الطَّيْرِ كُلِّ خَاطِئَةٍ مِنْ نَبْلِهِمْ، فَلَمَّا رَأَوْا ابْنَ عُمَرَ تَفَرَّقُوا. فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: مَنْ فَعَلَ هَذَا؟ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ فَعَلَ هَذَا، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم لَعَنَ مَنْ اتَّخَذَ شَيْئًا فِيهِ الرُّوحُ غَرَضًا. رواه البخاري ومسلم.

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که وی از کنار دو جوان از جوانان قریش عبور کرد که پرندۀ یا مرغی را هدف قرار داده بودند و به سوی آن تیر می انداختند و هر تیری که به خطا می رفت، برای صاحب پرندۀ بهره ای قرار داده بودند؛ همین که ابن عمر رضی اللہ عنہما را دیدند، پراکنده شدند. ابن عمر رضی اللہ عنہما گفت: چه کسی چنین کرده است؟ لعنت خدا بر کسی باد که این عمل را انجام داده است! رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم لعنت نموده کسی را که جاننداری را هدف قرار دهد.

(الغَرَضُ): به فتح غین و راء: عبارت است از آنچه تیراندازان به عنوان هدف تیراندازی قرار می دهند که می تواند از جنس کاغذ و جز آن باشد.

۳۲۹۴-۲۲۶۸- (۱۸) (صحیح) وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فِي سَفَرٍ، فَانْطَلَقَ لِحَاجَتِهِ، فَرَأَيْنَا حُمْرَةً^(۱) مَعَهَا فَرْحَانٌ، فَأَخَذْنَا فَرْحَيْهَا، فَجَاءَتِ الْحُمْرَةُ

^(۱) به ضم حاء و تشدید میم و تخفیف آن: پرندۀ قرمز رنگ کوچکی همچون گنجشک است.

فَجَعَلَتْ تَفَرُّشُ^(۱)؛ فَجَاءَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «مَنْ فَجَعَ هَذِهِ فِي وَلَدِهَا؟! رُدُّوا وَلَدِيهَا إِلَيْهَا». وَرَأَى قَرْيَةً نَمْلٌ قَدْ حَرَّقَهَا. فَقَالَ: «مَنْ حَرَّقَ هَذِهِ؟». قُلْنَا: نَحْنُ. قَالَ: «إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُعَذَّبَ بِالنَّارِ إِلَّا رَبُّ النَّارِ».

رواه أبو داود.

از ابومسعود رضی اللہ عنہ روایت است که ما در سفری همراه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بودیم که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم برای قضای حاجت رفت. ما پرندۀ کوچکی که همراه آن دو جوجه بود مشاهده کردیم، پس دو جوجه اش را گرفتیم؛ آن پرندۀ به زمین نزدیک می شد و بال بال می زد؛ پس رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمد و فرمود: «چه کسی این پرندۀ را با گرفتن فرزندانش آزرده است؟ فرزندانش را به او بازگردانید. و لانهی مورچه ای را دید که ما آن را سوزانده بودیم. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «چه کسی این را سوزانده است؟». گفتیم: ما. فرمود: «شایسته نیست جز پروردگار آتش کسی با آتش عذاب کند».

(قریۀ النمل) لانه مورچگان.

۳۲۹۵-۲۲۶۹- (۱۹) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: أُرْدَفَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَلْفَهُ ذَاتَ يَوْمٍ، فَأَسْرَّ إِلَيَّ حَدِيثًا لَا أَحَدًا مِنَ النَّاسِ، وَكَانَ أَحَبَّ مَا اسْتَتَر بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِحَاجَتِهِ هَدَفًا أَوْ حَائِشَ نَخْلٍ^(۲)، فَدَخَلَ حَائِطًا لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فَإِذَا فِيهِ جَمَلٌ، فَلَمَّا رَأَى النَّبِيُّ ﷺ حَنَّ وَذَرَفَتْ عَيْنَاهُ، فَأَتَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَمَسَحَ ذِفْرَاهُ^(۳) فَسَكَتَ. فَقَالَ: «مَنْ رَبُّ هَذَا الْجَمَلِ؟ لِمَنْ هَذَا الْجَمَلُ؟». فَجَاءَ فَتَى مِنَ الْأَنْصَارِ، فَقَالَ:

^(۱) بحذف إحدى الفاءين مثل (تذكر) أي: ترفرف بجناحيها وتقترب من الأرض، وكان الأصل (تعرض)، وكذلك في مطبوعة عمارة! والتصويب من "أبي داود".

لكن أفاد الناجي أن نسخه مختلفة، وأن في بعضها (تعرض) كما في الأصل، وأن المعنى: ترتفع فوقها وتظلل عليها. ومنه أخذ (العريش)، فراجعه (ق ۱/۱۷۹).

^(۲) كذا في "أبي داود" -والسياق له-: "هدفاً أو حائش نخل" على الخبرية. وفي "المسند" عكسه: "هدف أو حائش نخل" بتقديم خبر كان على اسمها. وكذا في "مسلم"، وصوبه الناجي واعتبر الأول تصرفاً من أبي داود.

^(۳) قال ابن الأثير: "(ذفرى البعير) أصل أذنه وهما ذفريان) و (الذفرى) مؤنثة، وألفها للتأنيث أو للإلحاق".

لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: «أَفَلَا تَتَّقِي اللَّهَ فِي هَذِهِ الْبَهِيمَةِ الَّتِي مَلَكَكَ اللَّهُ إِيَّاهَا؟ فَإِنَّهُ شَكَاهُ إِلَيَّ أَنْكَ تُجِيعُهُ وَتُدْئِبُهُ».

رواه أحمد وأبو داود^(۱).

از عبدالله بن جعفر رضی اللہ عنہ روایت است که روزی رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم مرا پشت سر خود سوار نمود و سخنی در گوش من گفت که آن را به هیچکس نمی گویم؛ بهترین چیزی که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم برای پوشاندن خود [از دید دیگران] هنگام قضای حاجت دوست می داشت، دیوار بلند یا شاخه های درخت خرما بود. پس رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم وارد باغ مردی از انصار شد که شتری در آن بود؛ هنگامی که شتر، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم را مشاهده نمود ناله کرده و از چشمانش اشک جاری شد، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نزدش رفته و بر پشت گوش آن دست کشید تا اینکه ساکت شد. سپس فرمود: «صاحب شتر کیست؟». شتر از آن کیست؟». جوانی از انصار آمد و گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم از آن من است. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آیا نمی ترسی از خداوندی که تو را صاحب این شتر نموده است؟! آن نزد من شکایت نمود که او را گرسنه رها کرده و [با کار زیاد] خسته می کنی».

(الهدف): به فتح هاء و دال: عبارت است از آنچه از سطح زمین بالاتر باشد؛ بنایی باشد یا جز آن. (الحائش): عبارت است از تعدادی نخل؛ این کلمه مفرد ندارد. (الحائط): باغ و بستان. (ذفری البعیر): به کسر ذال: عبارت است از جایی در پشت شتر در نزدیکی گوش هایش که عرق می کند. (تدئبه): به ضم تاء و دال ساکن و همزه مکسور؛ یعنی: آن را با کار زیاد خسته می کنی.

۳۲۹۶-۲۲۷۰- (۲۰) (صحیح لغیره) وروی أحمد أيضاً في حديث طويل عن يعلى بن مرة قال فيه: كُنْتُ مَعَهُ - يعني مع النبي صلی اللہ علیہ وسلم - جَالِسًا ذَاتَ يَوْمٍ، إِذْ جَاءَ جَمَلٌ مُجَبَّبٌ، حَتَّى ضَرَبَ بِجِرَانِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ، ثُمَّ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ؛ فَقَالَ: «وَيْحَكَ! انْظُرْ لِمَنْ هَذَا الْجَمَلُ، إِنَّ لَهُ لَشَأْنًا». قَالَ: فَخَرَجْتُ أَلْتَمِسُ صَاحِبَهُ، فَوَجَدْتُهُ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَدَعَوْتُهُ إِلَيْهِ فَقَالَ: «مَا شَأْنُ جَمَلِكَ هَذَا؟». فَقَالَ: وَمَا شَأْنُهُ؟ [قَالَ]: لَا أَدْرِي وَاللَّهِ مَا شَأْنُهُ، عَمِلْنَا عَلَيْهِ

^(۱) قلت: والسياق له، وقد رواه مسلم إلى قوله: "حائش نخل"، انظر "الصحيحه" (۲۰).

وَنَضْحَنَا عَلَيْهِ حَتَّى عَجَزَ عَنِ السَّقَايَةِ، فَأُتِمَرْنَا الْبَارِحَةَ أَنْ نُنَحِرَهُ وَنُقَسِّمَ لَحْمَهُ. قَالَ: «فَلَا تَفْعَلْ، هَبْهُ لِي أَوْ بَعْضِهِ». قَالَ: بَلْ هُوَ لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: فَوَسَّمَهُ بِمَيْسَمِ الصَّدَقَةِ ثُمَّ بَعَثَ بِهِ.

وإسناده جيد.

از یعلی بن مُرّه روایت است که روزی همراه رسول الله ﷺ نشسته بودم که شتری دوان دوان آمد تا اینکه در مقابل رسول الله ﷺ گلویش را به خاک مالید سپس از چشمانش اشک جاری شد؛ رسول الله ﷺ فرمود: «وای بر تو! بین این شتر از کیست؟. این شتر مسئله‌ای دارد». پس برای یافتن صاحب آن خارج شدم، پس صاحبش که مردی انصاری بود یافتیم؛ او را نزد رسول الله ﷺ فرا خواندم، رسول الله ﷺ فرمود: «برای این شترت چه اتفاقی افتاده است؟». گفت: مگر چه وضع و حالی دارد؟ قسم به خدا نمی‌دانم چه حالی دارد! از آن کار می‌کشیدیم و با آن آب می‌آوردیم تا اینکه از آب آوردن ناتوان شد؛ پس دیشب تصمیم گرفتیم آن را ذبح کرده و گوشتش را تقسیم کنیم. رسول الله ﷺ فرمود: «این کار را نکن؛ آن را به من ببخش یا بفروش». گفت: بلکه آن برای شما باشد. پس نشان صدقه را بر آن زده و آن را فرستاد.

وفي رواية له نحوه؛ إلا أنه قال فيه: إنه قال لصاحب البعير: «مَا لِبَعِيرِكَ يَشْكُوكَ، زَعَمَ أَنَّكَ سَانِيهِ حَتَّى كَبِرَ؛ تُرِيدُ أَنْ تَنْحِرَهُ». قَالَ: صَدَقْتَ، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَا أَفْعَلُ. و در روایتی آمده است: به صاحب شتر فرمود: «چرا شترت شکایت می‌کند، می‌گوید تو با آن آبکشی نموده‌ای و اکنون که پیر شده قصد ذبحش را داری». گفت: راست گفتم، قسم به کسی که تو را به حق مبعوث نموده چنین نمی‌کنم.

(صحیح) وفي أخرى له أيضاً: قال يعلی بن مُرّة: بَيْنَا نَحْنُ نَسِيرُ مَعَهُ - يعني مع النبي ﷺ - إِذْ مَرَرْنَا بِبَعِيرٍ يُسْنَى عَلَيْهِ، فَلَمَّا رَأَاهُ الْبَعِيرُ جَرَجَرَ، وَوَضَعَ جِرَانَهُ، فَوَقَفَ عَلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «أَيْنَ صَاحِبُ هَذَا الْبَعِيرِ؟». فَجَاءَ فَقَالَ: «بَعْضِي». قَالَ: لَا؛ بَلْ أَهْبُهُ لَكَ، وَإِنَّهُ لِأَهْلِ بَيْتٍ مَا لَهُمْ مَعِيشَةٌ غَيْرُهُ، فَقَالَ: «أَمَّا إِذْ ذَكَرْتَ هَذَا مِنْ أَمْرِهِ، فَإِنَّهُ شَكَا كَثْرَةَ الْعَمَلِ، وَقِلَّةَ الْعَلْفِ، فَأَحْسِنُوا إِلَيْهِ» الحديث.

يعلى بن مُرّه می گوید: در حالی که همراه رسول الله ﷺ می رفتیم از کنار شتری عبور کردیم که بر آن آب حمل می شد؛ پس هنگامی که شتر او را دید با سر و صدا آمد و گردنش را بر زمین نهاد. رسول الله ﷺ کنار آن ایستاد و فرمود: «صاحب شتر کجاست؟». پس صاحب شتر آمد و رسول الله ﷺ فرمود: «آن را به من بفروش؟». آن مرد گفت: نه! بلکه آن را به تو می بخشم؛ این شتر متعلق به خانواده ای است که محل درآمد دیگری ندارند. رسول الله ﷺ فرمود: «حال که چنین است بدان که آن شتر از کار زیاد و علف کم شکایت نمود، پس با او به نیکی رفتار کنید».

و (جران البعیر) به کسر جیم: عبارت است از قسمت جلوی گردن شتر از محل ذبح تا نحر آن؛ چنانکه ابن فارس می گوید: (یسنا) علیه: به معنای «یسقی علیه» یعنی بر آن آب حمل می شد.

۳۲۹۷-۱۳۷۲- (۶) (منکر جداً) وروی ابن ماجه^(۱) عن تميم الداري رضي الله عنه قال: كنا جلوساً مع رسول الله ﷺ إذ أقبلَ بَعِيرٌ يَعْدُو، حَتَّى وَقَفَ عَلَى هَامَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ ﷺ: «أَيُّهَا الْبَعِيرُ! اسْكُنْ، فَإِنْ تَكُ صَادِقًا فَلَكَ صِدْقُكَ، وَإِنْ تَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْكَ كَذِبُكَ، مَعَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ أَمَنَ عَائِدُنَا، وَلَيْسَ بِخَائِبٍ لَائِدُنَا». فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا يَقُولُ هَذَا الْبَعِيرُ؟ فَقَالَ: «هَذَا بَعِيرٌ قَدْ هَمَّ أَهْلُهُ بَنَحْرِهِ وَأَكَلَ لَحْمِهِ، فَهَرَبَ مِنْهُمْ، وَاسْتَغَاثَ بَنِيكُمْ ﷺ». فَبِينَا نَحْنُ كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَ أَصْحَابُهُ يَتَعَادُونَ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِمُ الْبَعِيرُ عَادَ إِلَى هَامَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَاذَّ بِهَا! فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا بَعِيرُنَا هَرَبَ مِنْذُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، فَلَمْ نَلْقَهُ إِلَّا بَيْنَ يَدَيْكَ، فَقَالَ ﷺ: «أَمَا إِنَّهُ يَشْكُو إِلَيَّ، فَبُئِستِ الشَّكَايَةُ». فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا يَقُولُ؟ قَالَ: «يَقُولُ: إِنَّهُ رِي فِي أَمْنِكُمْ أَحْوَالاً، وَكُنْتُمْ تَحْمِلُونَ عَلَيْهِ فِي الصَّيْفِ إِلَى مَوْضِعِ الْكَلْبِ، فَإِذَا كَانَ الشِّتَاءُ رَحَلْتُمْ إِلَى مَوْضِعِ الدَّفْعِ، فَلَمَّا كَبُرَ اسْتَفْحَلْتُمُوهُ، فَزَرَقَكُمُ اللَّهُ مِنْهُ إِبِلًا سَائِمَةً، فَلَمَّا أَدْرَكْتُهُ هَذِهِ السَّنَةُ الْخَصِيبَةُ^(۲) هَمَمْتُ بَنَحْرِهِ، وَأَكَلَ لَحْمِهِ». فَقَالُوا: قَدْ وَاللَّهِ كَانَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ ﷺ: «مَا هَذَا جَزَاءُ

(۱) عزوه إليه خطأ محض تعجب منه الحافظ الناجي. ثم ذكر أنه أخرجه السلفي وغيره بإسناد فيه متروك ومجهول، وعن ابن كثير أنه قال: "فيه غرابة ونكارة في إسناده ومثته". وأطال الكلام في ذلك (۱/۱۸۰-۲).

(۲) قال الناجي: "كذا وقع، وإنما هي: العجدة".

المَمْلُوكِ الصَّالِحِ مِنْ مَوَالِيهِ». فقالوا: يا رسول الله! فَإِنَّا لَا نَبِيعُهُ وَلَا نَنْحَرُهُ. فقال ﷺ: «كَذَبْتُمْ، قَدْ اسْتَعَاثَ بِكُمْ فَلَمْ تُغِيثُوهُ، وَأَنَا أَوْلَى بِالرَّحْمَةِ مِنْكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ نَزَعَ الرَّحْمَةَ مِنْ قُلُوبِ الْمُنَافِقِينَ، وَأَسْكَنَهَا فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ». فاشْتَرَاهُ ﷺ مِنْهُمْ بِمِئَةِ دِرْهَمٍ وَقَالَ: «يَا أَيُّهَا الْبَعِيرُ انْطَلِقْ، فَأَنْتَ حَرٌّ لَوَجْهِ اللَّهِ تَعَالَى». فرَعَى عَلَى هَامَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فقال ﷺ: (آمِن). ثُمَّ رَعَى، فقال: (آمِن). ثُمَّ رَعَى، فقال: (آمِن). ثُمَّ رَعَى الرَّابِعَةَ، فَبَكَى ﷺ. فقلنا: يا رسول الله! ما يقول هذا البعير؟ قال: «قال: جزاك الله أيُّها النبيُّ عن الإسلام والقرآن خيراً، فقلتُ: (آمِن). ثُمَّ قال: سَكَّنَ اللَّهُ رُعْبَ أُمَّتِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَمَا سَكَّنْتَ رُعْبِي، فقلتُ: (آمِن). ثُمَّ قال: حَقَّنَ اللَّهُ دِمَاءَ أُمَّتِكَ مِنْ أَعْدَائِهَا كَمَا حَقَّنْتَ دَمِي، فقلتُ: (آمِن). ثُمَّ قال: لَا جَعَلَ اللَّهُ بَاسَهَا بَيْنَهَا، «فَبَكَيْتُ. فَإِنَّ هَذِهِ الْحَصَالُ سَأَلْتُ رَبِّي فَأَعْطَانِيهَا وَمَنْعَنِي هَذِهِ، وَأَخْبَرَنِي جَبْرِيلُ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى أَنْ فَنَاءَ أُمَّتِي بِالسَّيْفِ. جَرَى الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ».

۳۲۹۸-۲۲۷۱- (۲۱) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «دَخَلَتْ امْرَأَةٌ النَّارَ فِي هِرَّةٍ رَبَطَتْهَا، فَلَمْ تُطْعِمْهَا، وَلَمْ تَدْعُهَا تَأْكُلْ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ».

از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «زنی به خاطر گربه‌ای که آن را بسته بود، نه به آن غذا می‌داد و نه رهایش می‌کرد تا از حشرات و دیگر چیزهای زمین بخورد، وارد دوزخ شد».

وفي رواية: «عُذِّبَتْ امْرَأَةٌ فِي هِرَّةٍ سَجَنَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ، لَا هِيَ أَطْعَمَتْهَا وَسَقَتْهَا إِذْ حَبَسَتْهَا، وَلَا هِيَ تَرَكَتْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ».

رواه البخاري وغيره.

و در روایتی آمده است: «زنی به خاطر گربه‌ای عذاب شد که آن را زندانی کرده بود تا اینکه مُرد. چرا که از وقتی آن را زندانی کرده بود، نه به آن غذا و آب می‌داد و نه آن را رها می‌کرد تا از حشرات و دیگر چیزهای روی زمین خود را سیر کند».

۰-۲۲۷۲- (۲۲) (صحیح لغیره) ورواه أحمد من حديث جابر، فزاد في آخره: «فَوَجَبَتْ

لَهَا النَّارُ بِذَلِكَ».

و در روایت احمد آمده است: «پس به همین دلیل آتش بر او واجب گردید».

(خَشَاشُ الْأَرْضِ): عبارت است از حشرات زمین و گنجشک‌ها و مانند آنها.

۳۲۹۹-۲۲۷۳- (۲۳) (صحيح) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ الْحَنْظَلِيَّةِ رضي الله عنه قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِبَعِيرٍ قَدْ لَصِقَ^(۱) ظَهْرُهُ بِبَطْنِهِ، فَقَالَ: «اتَّقُوا اللَّهَ فِي هَذِهِ الْبَهَائِمِ الْمُعْجَمَةِ، فَارْكَبُوهَا صَالِحَةً، وَكُلُوهَا^(۲) صَالِحَةً».

از سهل بن حنظلیه رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ از کنار شتری عبور نمود که پشتش به شکمش چسبیده بود، فرمود: «از خدا در مورد این حیوانات زبان بسته بترسید، پس به خوبی سوار آن شده و خوب به آن غذا دهید».

رواه أبو داود، وابن خزيمة في "صحيحه"، إلا أنه قال: «قَدْ لَحِقَ ظَهْرُهُ».

۳۳۰۰-۲۲۷۴- (۲۴) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ، وَاطَّلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ، وَرَأَيْتُ فِيهَا ثَلَاثَةً يُعَذَّبُونَ: امْرَأَةً مِنْ حِمِيرٍ طَوَالَةَ، رَبَطَتْ هِرَّةً لَهَا لَمْ تُطْعَمْهَا، وَلَمْ تَسْقِهَا، وَلَمْ تَدَعْهَا تَأْكُلْ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ، فَهِيَ تَنْهَشُ قُبْلَهَا وَدُبْرَهَا. وَرَأَيْتُ فِيهَا أَخَا بَنِي دَعْدَعٍ الَّذِي كَانَ يَسْرِقُ الْحَاجَّ بِمِحْجَنِهِ، فَإِذَا فُطِنَ لَهُ قَالَ: إِنَّمَا تَعَلَّقَ بِمِحْجَنِي، وَالَّذِي سَرَقَ بَدَنْتَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ».

رواه ابن حبان في "صحيحه".

از عبدالله بن عمرو رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «وارد بهشت شدم و دیدم که بیشتر اهل آن فقرا هستند و بر جهنم اشراف یافتیم و دیدم که بیشتر اهل آن زنان هستند؛ و سه نفر را دیدم که در آن عذاب می‌شدند: زن قد بلندی از قبیله‌ی حِمیر که گربه‌ای را محکم بست و به او آب و غذا نمی‌داد و رهایش نمی‌کرد تا از حشرات زمین خود را سیر کند؛ وی شرمگاهش و ماتحت خود را گرفته و قطعه گوشتی از آن جدا می‌کرد. و در آن برادر بنی دعدع را مشاهده کردم که با عصای

(۱) كذا، والذي في أبي داود "لحق" مثل رواية ابن خزيمة الآتية، وكذا قال الناجي (۱/۱۸۱).

(۲) بالضم، ويجوز عندي الكسر؛ أي: اتركوها وانزلوها عنها. انظر "الصحيحه" (۲۳).

منحنی شکلش از حاجی‌ای دزدی کرد و چون حاجی متوجهش شد گفت: به عصایم چسبیده؛ و فردی که دو شتر رسول الله ﷺ را دزدید».

(صحیح لغیره) وفي رواية له ذكر فيها الكسوف قال: «وَعُرِضَتْ عَلَيَّ النَّارُ، فَلَوْلَا أَنِّي دَفَعْتُهَا عَنْكُمْ لَغَشِيَتْكُمْ، وَرَأَيْتُ فِيهَا ثَلَاثَةً يُعَذِّبُونَ: امْرَأَةً حِمِيرِيَّةً سَوْدَاءَ طَوِيلَةً تُعَذِّبُ فِي هِرَّةٍ لَهَا أَوْثَقَتْهَا، فَلَمْ تَدْعُهَا تَأْكُلْ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ، وَلَمْ تُطْعَمْهَا حَتَّى مَاتَتْ، فَهِيَ إِذَا أَقْبَلَتْ تَنْهَشُهَا، وَإِذَا أَدْبَرَتْ تَنْهَشُهَا» الحديث.

و در روایتی از امام احمد که در آن ذکر کسوف نیز می‌باشد آمده است: «و آتش به من نشان داده شد که اگر آن را از شما دور نمی‌کردم شما را در بر می‌گرفت؛ و سه نفر را دیدم که در آن عذاب می‌شدند: زن حِمیری سیاه و قد بلند که به خاطر گربه‌ای عذاب داده می‌شد که آن را محکم بسته بود و رهایش نمی‌کرد تا از حشرات زمین بخورد و به آن غذا نداد تا اینکه مرد؛ هنگامی که به طرف گربه می‌آمد او را گاز گرفته و هنگامی که پشت می‌نمود او را گاز می‌گرفت».

(المحجن) به کسر میم و سکون حاء عبارت است از عصایی که سر آن منحنی شکل است.

۳۳۰۱-۲۲۷۵-(۲۵) (صحیح) وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى صَلَاةَ الْكُسُوفِ فَقَالَ: «دَنْتُ مِنِّي النَّارَ، حَتَّى قُلْتُ: أَيُّ رَبٍّ! وَأَنَا مَعَهُمْ! فَإِذَا امْرَأَةٌ - حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ: - تَخْدُشُهَا هِرَّةٌ، قَالَ: مَا شَأْنُ هَذِهِ؟ قَالُوا: حَبَسَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ جُوعًا».

رواه البخاري.

از اسماء بنت ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ نماز کسوف را خواند، سپس فرمود: «جهنم آنقدر به من نزدیک شد تا اینکه گفتم: پروردگارا! آیا من هم از دوزخیان هستم؟ ناگهان زنی را دیدم (اسماء می‌گوید: به گمانم رسول الله ﷺ فرمود): که گربه‌ای صورتش را می‌خراشید؛ گفتم: آن زن چه کرده بود؟ گفتند: آن زن گربه‌ای را زندانی کرده بود تا اینکه از گرسنگی مرد».

۳۳۰۲-۲۲۷۶- (۲۶) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «دَنَا رَجُلٌ إِلَى بَيْتِي، فَتَزَلَّ فَتَشْرَبَ مِنْهَا، وَعَلَى الْبَيْتِ كَلْبٌ يَلْهَثُ، فَرَجَمَهُ، فَتَزَعَّ أَحَدَ خُفَيْهِ فَسَقَاهُ؛ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ، فَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ»^(۱).

رواه ابن حبان في "صحيحه". ورواه مالك والبخاري ومسلم وأبو داود أطول من هذا. وتقدم في "إطعام الطعام" [۸- الصدقات/ ۱۷- باب/ ۱۴- حديث].

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «مردی به چاهی رسید، وارد آن شده و از آن نوشید؛ در بالای چاه سگ تشنه‌ای بود که زبانش در آمده بود؛ پس بر او رحم نموده و یکی از کفش‌هایش را بیرون کرد [و در آن آب نمود] و به آن آب نوشانید؛ پس خداوند از او خشنود گشت و او را وارد بهشت نمود».

۳۳۰۳-۱۳۷۳- (۷) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ التَّحْرِيشِ بَيْنَ الْبَهَائِمِ».

رواه أبو داود والترمذي متصلًا ومرسلًا عن مجاهد، وقال في المرسل: "هو أصح". از ابن عباس رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ از تحريك حيوانات عليه هم نهی کردند.

۳۳۰۴-۲۲۷۷- (۲۷) (صحيح) وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: كُنْتُ أَضْرِبُ غُلَامًا لِي بِالسَّوْطِ، فَسَمِعْتُ صَوْتًا مِنْ خَلْفِي: «اعْلَمْ، أَبَا مَسْعُودٍ!»، فَلَمْ أَفْهَمْ الصَّوْتَ مِنَ الْغَضَبِ، فَلَمَّا دَنَا مِنِّي إِذَا هُوَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَإِذَا هُوَ يَقُولُ: «اعْلَمْ أَبَا مَسْعُودٍ! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَى هَذَا الْغُلَامِ». فَقُلْتُ: لَا أَضْرِبُ مَمْلُوكًا بَعْدَهُ أَبَدًا.

از ابومسعود بدری رضي الله عنه روايت است كه به برده‌ام شلاق می‌زدم، پس صدایی از پشت سرم شنیدم كه گفت: «بدان ای ابا مسعود!» از شدت خشم صدا را تشخيص ندادم، هنگامی كه به من نزدیک شد، متوجه شدم رسول الله ﷺ است كه می‌فرمود: «بدان ای ابا مسعود! خداوند بر تو از قدرتت بر این غلام، قادرتر است». پس گفتم: بعد از این هیچ برده‌ای را تنبيه نمی‌كنم.

^(۱) لفظ الشيخين: "فغفر له"، وهو أصح، ولازمه دخول الجنة. ومضى هناك.

وفي رواية: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هُوَ حُرٌّ لَوْجِهَ اللَّهِ تَعَالَى، فَقَالَ: «أَمَّا لَوْ لَمْ تَفْعَلْ لَلْفَحْتِكَ النَّارُ - أَوْ لَمَسْتِكَ النَّارُ».

رواه مسلم وأبو داود والترمذي^(۱).

و در روایتی آمده است: پس گفتم: ای رسول الله ﷺ، او را جهت رضای خداوند آزاد می‌کنم. فرمود: «اگر چنین نمی‌کردی گرمای آتش یا خود آتش به تو می‌رسید».

۳۳۰۵-۲۲۷۸- (۲۸) (صحیح) وَعَنْ زَادَانَ - وهو الكندي مولا هم الكوفي - قَالَ:

أَتَيْتُ ابْنَ عُمَرَ وَقَدْ أَعْتَقَ مَمْلُوكًا لَهُ، فَأَخَذَ مِنَ الْأَرْضِ عُودًا أَوْ شَيْئًا فَقَالَ: مَا لِي فِيهِ مِنَ الْأَجْرِ مَا يَسَاوِي هَذَا، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ لَطَمَ مَمْلُوكًا لَهُ، أَوْ ضَرَبَهُ؛ فَكَفَّارَتُهُ أَنْ يَعْتِقَهُ».

رواه أبو داود واللفظ له.

از زاذان روایت است که می‌گوید: درحالی نزد ابن عمر رفتم که برده‌اش را آزاد کرده بود؛ پس چوبی یا چیزی از زمین برداشت و گفت: در مورد این برده به اندازه‌ی این هم به من اجر داده نمی‌شود؛ از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که برده‌ای را سیلی بزند یا او را بزند، کفاره‌اش آزاد کردن آن است».

(صحیح) ورواه مسلم^(۲)، ولفظه: قَالَ: «مَنْ ضَرَبَ غُلَامًا لَهُ حَدًّا لَمْ يَأْتِهِ، أَوْ لَطَمَهُ؛ فَإِنَّ كَفَّارَتَهُ أَنْ يَعْتِقَهُ».

و در روایت مسلم آمده است: «هرکس غلامی را به خاطر کاری که نکرده بزند یا به او سیلی بزند، کفاره آن آزاد کردنش می‌باشد».

۳۳۰۶-۲۲۷۹- (۲۹) (صحیح) وَعَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ سُوَيْدٍ بْنِ مُقَرِّنٍ قَالَ: لَطَمْتُ مَوْلَى

لَنَا، فَدَعَاهُ أَبِي وَدَعَانِي، فَقَالَ: اقْتَصَصْ مِنْهُ، فَإِنَّا مَعْشَرُ بَنِي مُقَرِّنٍ كُنَّا سَبْعَةً عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ، وَلَيْسَ لَنَا إِلَّا خَادِمٌ، فَلَطَمَهَا رَجُلٌ مِنَّا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَعْتِقُوهَا». قَالُوا: إِنَّهُ لَيْسَ لَنَا خَادِمٌ غَيْرَهَا. قَالَ: «فَلْتُخْدِمُهُمْ حَتَّى يَسْتَغْنُوا، فَإِذَا اسْتَغْنَوْا فَلْيُعْتِقُوهَا».

^(۱) قلت: وكذلك رواه البخاري في "الأدب المفرد" (۱۷۱).

^(۲) قلت: والبخاري في «المصدر السابق» (رقم ۱۷۷ و ۱۸۰).

رواه مسلم، وأبو داود و- اللفظ له-، والترمذي والنسائي^(۱).

از معاوية بن سُوید بن مُقَرَّن روایت است که یکی از خدمتکاران مان را کتک زد، پس پدرم هردوی ما را فراخواند و [به خادم] گفت: از او قصاص بگیر؛ ما در زمان رسول الله ﷺ هفت نفر از بنی مقرن بودیم و فقط یک خدمتکار داشتیم؛ مردی از ما او را کتک زد، پس رسول الله ﷺ فرمود: «او را آزاد کنید». گفتند: غیر از او خدمتکاری نداریم. رسول الله ﷺ فرمود: «پس باید شما را خدمت کند تا زمانی که بی نیاز شوید، پس هرگاه بی نیاز شدید باید او را آزاد کنید».

۳۳۰۷-۲۲۸۰ - (۳۰) (صحیح لغیره) وَعَنْ عَمَارِ بْنِ يَاسِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ

اللَّهِ ﷺ: «مَنْ ضَرَبَ مَمْلُوكَهُ ظُلْمًا؛ أُقِيدَ^(۲) مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه الطبراني، ورواته ثقات^(۳).

از عمار بن یاسر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس به ظلم و ستم برده‌اش را تنبیه کند، روز قیامت از او قصاص می‌گیرد».

۳۳۰۸-۲۲۸۱ - (۳۱) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نَبِيُّ

التَّوْبَةِ: «مَنْ قَذَفَ مَمْلُوكَهُ بَرِيئًا مِمَّا قَالَ؛ أُقِيمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْحَدُّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ إِلَّا أَنْ يَكُونُ كَمَا قَالَ».

رواه البخاري ومسلم والترمذي - واللفظ له - وقال: "حسن صحيح".

^(۱) قلت: والبخاري في "المصدر السابق" (۱۷۸).

^(۲) یعنی: از او قصاص می‌گیرد.

وكان الأصل: (قيد) فصاحته من المخطوطة و"الأدب المفرد" وغيره.

^(۳) قلت: والبخاري أيضاً في "الأدب" (۱۸۱)، وعزاه الهيثمي (۲۳۸/۴) أيضاً للطبراني، لكنه في مكان آخر

ذكره بنحوه، وقال (۳۵۳/۱۰): "رواه البزار". وهو في "كشف الأستار" (۳۴۵۲/۱۶۳/۴) مرفوعاً وموقوفاً.

و"مسند عمار" من "المعجم الكبير" لم يطبع بعد لننظر في إسناده، لكن قد رواه أبو نعيم عن الطبراني،

وفيه ضعيف، فانظر "الصحيحة" (۲۳۵۲).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که ابو القاسم رضی الله عنه پیامبر توبه فرمودند: «هرکس به برده‌اش تهمتی بزند که از آن مبرا باشد، الله متعال در روز قیامت بر او حد جاری می‌کند مگر اینکه اتهام وی مطابق واقعیت باشد».

۳۳۰۹-۱۳۷۴- (۸) (ضعیف) وَعَنْ رَافِعِ بْنِ مُكَيْثٍ - وَكَانَ مِنْ شَهِدِ الْحَدِيثِ رضی الله عنه؛ - أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «حُسْنُ الْمَلَكََةِ نَمَاءٌ، وَسُوءُ الْخُلُقِ شُومٌ».

رواه أحمد وأبو داود عن بعض بني رافع بن مكيث، ولم يسمه عنه. ورواه أبو داود أيضاً عن الحارث بن رافع بن مكيث عن رسول الله صلی الله علیه و آله مرسلًا.

از رافع بن مکيث رضی الله عنه - که در حدیثیه حضور داشت - روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «رفتار نیک با برده، افزایش رزق و برکت و پاداش را به دنبال دارد و رفتار بد ناگواری و شومی در پی دارد».

۳۳۱۰-۱۳۷۵- (۹) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي بَكْرِ الصَّدِيقِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ سَيِّئُ الْمَلَكََةِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَيْسَ أَخْبَرْتَنَا أَنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ أَكْثَرُ الْأُمَمِ مَمْلُوكِينَ وَيَتَامَى؟ قَالَ: «نَعَمْ، فَأَكْرَمُوهُمْ كَكِرَامَةِ أَوْلَادِكُمْ، وَأَطْعِمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ». قَالُوا: فَمَا يَنْفَعُنَا مِنَ الدُّنْيَا؟ قَالَ: «فَرَسٌ تَرْبِطُهُ ثِقَاتِلٌ عَلَيْهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، مَمْلُوكٌ يَكْفِيكَ، فَإِذَا صَلَّى فَهُوَ أَحْوَكُ، [فَإِذَا صَلَّى فَهُوَ أَحْوَكُ]».

از ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که با برده‌اش بد رفتار باشد وارد بهشت نمی‌شود». گفتند: ای رسول خدا، آیا به ما خبر ندادی که این امت بیش‌ترین برده‌ها و یتیمان را از میان امت‌ها دارد؟ فرمود: «بله؛ پس آنها را چون فرزندان‌تان گرامی داشته و از آنچه می‌خورید به آنها بدهید». گفتند: چه چیزی از دنیا برای ما سودمند است؟ فرمود: «اسبی که افسار آن را گرفته و با آن در راه خدا بجنگی؛ (رفتار نیکو با) برده‌ات تو را کفایت می‌کند و چون نماز بخواند برادر توست. [و چون نماز بخواند برادر توست]».

رواه أحمد وابن ماجه والترمذي مقتصرًا على قوله: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ سَيِّئُ الْمَلَكََةِ»، وقال: "حديث حسن غريب، وقد تكلم أيوب السخيتاني في فرق السبخي من قبل حفظه".

ورواه أبو يعلى والأصبهاني أيضاً مختصراً، وقال: "قال أهل اللغة: سبىء الملكة: إذا كان سبىء الصنعة إلى ممالكه".

۳۳۱۱-۲۲۸۲- (صحيح) وَعَنِ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا ذَرٍّ بِ (الرَّبَذَةِ)، وَعَلَيْهِ بُرْدٌ غَلِيظٌ، وَعَلَى غُلَامِهِ مِثْلُهُ، قَالَ: فَقَالَ الْقَوْمُ: يَا أَبَا ذَرٍّ! لَوْ كُنْتَ أَخَذْتَ الَّذِي عَلَى غُلَامِكَ فَجَعَلْتَهُ مَعَ هَذَا فَكَانَتْ حُلَّةً، وَكَسَوْتَ غُلَامَكَ ثَوْبًا غَيْرَهُ؟ قَالَ: فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: إِنِّي كُنْتُ سَابَيْتُ رَجُلًا، وَكَانَتْ أُمُّهُ أَعْجَمِيَّةً، فَعَيَّرْتُهُ بِأُمِّهِ، فَشَكَانِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ! إِنَّكَ امْرُؤٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ». فَقَالَ: «إِنَّهُمْ إِخْوَانُكُمْ، فَضَلَّكُمْ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، فَمَنْ لَمْ يَلَايْمُكُمْ فَيَبْعُوهُ، وَلَا تُعَذِّبُوا خَلْقَ اللَّهِ».

رواه أبو داود، واللفظ له.

از معروف بن سوید رضی اللہ عنہ روایت است که ابوذر را در ربذه مشاهده کردم که بُرد (پارچه‌ی خط‌دار) ضخیمی پوشیده بود و غلامش نیز مثل آن را پوشیده بود. مردم گفتند: ای اباذر! چه خوب بود اگر آن لباسی را می‌گرفتی که بر تن غلامت هست و همراه این می‌پوشیدی تا حله‌ای برای تو باشد؛ و بر غلامت لباس دیگری می‌پوشاندی؟ ابوذر گفت: من به مردی دشنام دادم که مادرش عرب نبود، پس در مورد مادرش به او نسبت بدی دادم، نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم از من شکایت کرد. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «ای ابوذر! تو کسی هستی که آثار جاهلیت در تو وجود دارد». سپس فرمود: «آنها برادران شما هستند و خداوند شما را بر آنها فضیلت و برتری داده است؛ پس بردگانی را که با شما مخالفت می‌کنند بفروشید و خلق خدا را عذاب ندهید».

(صحيح) وَهُوَ فِي الْبُخَارِيِّ وَمُسْلِمٍ، وَالتِّرْمِذِيِّ بِمَعْنَاهُ؛ إِلَّا أَنَّهُمْ قَالُوا فِيهِ: «هُمْ إِخْوَانُكُمْ، جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ، فَمَنْ جَعَلَ اللَّهُ أَخَاهُ تَحْتَ يَدِهِ؛ فَلْيُطْعِمْهُ مِمَّا يَأْكُلُ، وَلْيَلْبِسْهُ مِمَّا يَلْبَسُ، وَلَا يُكَلِّفْهُ مِنَ الْعَمَلِ مَا يَغْلِبُهُ، فَإِنْ كَلَّفَهُ مَا يَغْلِبُهُ؛ فَلْيُعِنْهُ عَلَيْهِ».

واللفظ للبخاري.

و در روایت بخاری آمده است: «آنها برادران شما هستند که خداوند آنان را زیر دستان شما قرار داده است، پس هرکس خداوند متعال برادرش را زیر دست او قرار

داد، باید از غذایش به او بدهد و از لباسش به او بپوشاند و او را به کاری و ندارد که بیش از توان او باشد و اگر انجام کاری دشوار را از او خواست، باید او را یاری دهد».

(صحیح) وفي رواية للترمذي قال: «إِخْوَانُكُمْ جَعَلَهُمُ اللَّهُ فِتْنَةً تَحْتَ أَيْدِيكُمْ، فَمَنْ كَانَ أَخُوهُ تَحْتَ يَدِهِ؛ فَلْيُطْعِمْهُ مِنْ طَعَامِهِ، وَلْيَلْبِسْهُ مِنْ لِبَاسِهِ، وَلَا يُكَلِّفْهُ مَا يَغْلِبُهُ، فَإِنْ كَلَّفَهُ مَا يَغْلِبُهُ؛ فَلْيُعِنِّهِ».

و در روایت ترمذی آمده است: «برادران شما هستند که خداوند آنها را زیر دست شما قرار داده است؛ پس کسی که برادرش زیر دست اوست، باید از غذایش به او بدهد و از لباسش به او بپوشاند و او را به کاری و ندارد که بیش از توان اوست و اگر انجام کاری دشوار را از او خواست، باید او را یاری دهد».

(صحیح) وفي رواية لأبي داود عنه قال: دَخَلْنَا عَلَى أَبِي ذَرٍّ بِ (الرَّبَذَةِ) فَإِذَا عَلَيْهِ بُرْدٌ، وَعَلَى غُلَامِهِ مِثْلُهُ. فَقُلْنَا: يَا أَبَا ذَرٍّ! لَوْ أَخَذْتَ بُرْدَ غُلَامِكَ إِلَى بُرْدِكَ فَكَانَتْ حُلَّةً، وَكَسَوْتَهُ ثَوْبًا غَيْرَهُ. قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِخْوَانُكُمْ جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ، فَمَنْ كَانَ أَخُوهُ تَحْتَ يَدِهِ؛ فَلْيُطْعِمْهُ مِمَّا يَأْكُلُ، وَلْيَكْسُهُ مِمَّا يَكْتَسِي، وَلَا يُكَلِّفْهُ مَا يَغْلِبُهُ، فَإِنْ كَلَّفَهُ مَا يَغْلِبُهُ؛ فَلْيُعِنِّهِ».

و در روایت ابوداود آمده است: در ربذه نزد ابوذر رفتیم و او بُرد (پارچه‌ی خطدار) پوشیده بود و غلامش نیز مثل آن را پوشیده بود. گفتیم: ای اباذر! اگر علاوه بر برد خودت، برد غلامت را بگیری، حله‌ای برای تو خواهد بود و می‌توانی به او لباس دیگری بپوشانی. ابوذر گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «برادران شما هستند که خداوند آنها را زیر دست شما قرار داده است. پس کسی که برادرش زیر دست او باشد، باید از غذایی که می‌خورد به او بدهد و از آنچه می‌پوشد به او بپوشاند و او را به کاری و ندارد که بیش از توان اوست و اگر انجام کاری دشوار را از او خواست باید او را یاری دهد».

(صحیح) وفي أخرى له: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ لَاءَمَكُمْ مِنْ مَمْلُوكِيكُمْ؛ فَأَطْعِمُوهُ مِمَّا تَأْكُلُونَ، وَاكْسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ، وَمَنْ لَمْ يَلَأِمْكُمْ مِنْهُمْ؛ فَيُعِوْهُ، وَلَا تُعَذِّبُوا خَلْقَ اللَّهِ».

و در روايت ديگري در سنن ابوداود آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر بردگان و زيردستان تان با شما سازگاري کردند، از آنچه مي خوريد به آنها بدهيد و از آنچه مي پوشيد به آنها بپوشانيد و اگر فردي از آنها با شما سر ناسازگاري داشت، او را بفروشيد و خلق خدا را عذاب ندهيد».

(حافظ مي گويد): «فردی که ابوذر از وی عیب و ایراد گرفت، بلال بن رباح مؤذن رسول الله ﷺ بود».

۳۳۱۲-۱۳۷۶- (۱۰) (ضعيف) وَعَنْ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «أَرْقَاءَكُمْ أَرْقَاءَكُمْ، أَطْعَمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ، وَاكْسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ، فَإِنْ جَاءُوا بِذَنْبٍ لَا تُرِيدُونَ أَنْ تَغْفِرُوا، فَيَبِعُوا عِبَادَ اللَّهِ وَلَا تُعَذِّبُوهُمْ».

رواه أحمد والطبراني من رواية عاصم بن عبيد الله، وقد مشاه بعضهم، وصح له الترمذي والحاكم، ولا يضر في المتابعات.

از زيد بن حارثه روي است که رسول الله ﷺ در حجة الوداع فرمودند: «برده های تان، برده های تان؛ به آنها از غذايي بدهيد که خود مي خوريد و آنها را از لباسي بپوشانيد که خود مي پوشيد. پس اگر مرتکب گناهي شدند که نمی خواستيد آنها را ببخشيد، بندگان خدا را بفروشيد و شکنجه شان نکنيد».

۳۳۱۳-۲۲۸۳- (۳۳) (صحيح لغيره) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْعَبِيدِ: «إِنْ أَحْسَنُوا فَاقْبَلُوا، وَإِنْ أَسَاءُوا فَاعْفُوا، وَإِنْ غَلَبَكُمْ فَبِيعُوا».

رواه البزار^(۱)، وفيه عاصم أيضاً^(۲).

^(۱) في المخطوطة: (الترمذي) مكان (البزار)، وهو خطأ من الناسخ.

^(۲) كذا قال، وقلده الهيثمي (۲۳۶/۴)، وهو عجيب، فإنه أوردته في "كشف الأستار عن زوائد البزار" (۱۳۹۱) من طريق محمد بن عبد الرحمن عن أبيه عن ابن عمر. . . وقال البزار: "محمد بن البيهقي ضعيف عند أهل العلم". فليس فيه عاصم. ثم إن الحديث يشهد لبعضه ما تقدم قريباً في حديث المعمر، وما سيأتي عن عبد الله بن عمر الآتي برقم (۳۹).

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد بردگان فرمودند: «اگر نیکی کردند، آنها را قبول کنید و اگر بدی کردند عفو کنید و اگر با شما سر ناسازگاری داشتند، آنها را بفروشید».

۳۳۱۴-۱۳۷۷- (۱۱) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ حُذَيْفَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الْغَنَمُ بَرَكَةٌ عَلَى أَهْلِهَا، وَالْإِبِلُ عِزٌّ لِأَهْلِهَا، وَالْخَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ، وَالْعَبْدُ أَخْوَكُ فَأَحْسِنْ إِلَيْهِ، وَإِنْ رَأَيْتَهُ مَغْلُوبًا؛ فَأَعِزَّهُ».

رواه الأصبهاني.

از حذیفه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «گوسفند برای صاحبش برکت است و شتر برای صاحبش عزت؛ و در پیشانی اسب خیر و خوبی گره خورده است. برده برادر دوست به او نیکی کن و اگر او را مغلوب یافتی یاریش کن».

۳۳۱۵-۲۲۸۴- (۳۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لِلْمَمْلُوكِ طَعَامُهُ وَشَرَابُهُ وَكِسْوَتُهُ، وَلَا يُكَلَّفُ إِلَّا مَا يَطِيقُ، فَإِنْ كَلَفْتُمُوهُمْ فَأَعِينُوهُمْ، وَلَا تُعَذِّبُوا عِبَادَ اللَّهِ؛ خَلَقًا أَمْثَالَكُمْ».

رواه ابن حبان في "صحيحه"، وهو في مسلم باختصار.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «حق برده دادن غذا و نوشیدنی و لباسش می باشد و اینکه اجبار به انجام کار دشواری نشود؛ پس اگر انجام کار دشواری را از آنها خواستید به آنها کمک کنید و بندگان خدا را اذیت نکنید، زیرا آنها انسان هایی همانند شما هستند».

۳۳۱۶-۱۳۷۸- (۱۲) (ضعیف) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا خَفَّفْتَ عَنْ خَادِمِكَ مِنْ عَمَلِهِ؛ كَانَ لَكَ أَجْرًا فِي مَوَازِينِكَ».

از عمرو بن حرث رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «آنچه در کار و وظیفه خدمتکارت تخفیف قائل شوی، اجر و پاداشی در میزان اعمالت محاسبه خواهد شد».

(۱) الراجح أن (عمرو بن حرث) هنا ليس هو الصحابي، وإنما هو مصري تابعي، انظر "الضعيفة" (۴۴۳۷).

رواه أبو يعلى، وابن حبان في "صحيحه". (قال الحافظ): "وعمر بن حريث؛ قال ابن معين: لم ير النبي ﷺ. والذي عليه الجمهور أن له صحبة. وقيل: قُبِضَ النبي ﷺ وهو ابن اثنتي عشرة سنة، وروى عن أبي بكر، وابن مسعود، وغيرهم من الصحابة".

۳۳۱۷-۲۲۸۵- (۳۵) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ آخِرُ كَلَامِ النَّبِيِّ ﷺ: «الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ؛ اتَّقُوا اللَّهَ فِيمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ».

رواه أبو داود وابن ماجه؛ إلا أنه قال: «الصَّلَاةُ، وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ».

از علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که آخرین کلام رسول الله ﷺ این بود: «نماز را به پا دارید، نماز را به پا دارید. و از خدا در مورد زیردستان تان بترسید».

۳۳۱۸-۲۲۸۶- (۳۶) (صحيح) وروى ابن ماجه وغيره عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ: «الصَّلَاةُ، وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ». فَمَا زَالَ يَقُولُهَا حَتَّى مَا يَفِيضُ لِسَانُهُ^(۱).

از ام سلمه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ در بیماری که در آن وفات نمود فرمود: «نماز و زیردستان تان». و آنقدر آن را تکرار نمود تا اینکه زبانش از گفتن آن باز ماند.

۳۳۱۹-۲۲۸۷- (۳۷) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا؛ وَجَاءَهُ قَهْرَمَانٌ لَهُ فَقَالَ لَهُ: أَعْطَيْتَ الرَّقِيقَ قُوتَهُمْ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَانْطَلِقْ فَأَعْطِهِمْ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَفَى إِثْمًا أَنْ تَحْبِسَ عَمَّنْ تَمْلِكُ؛ قُوتَهُمْ». رواه مسلم.

از عبدالله بن عمرو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که وکیلش نزد او آمد؛ عبدالله بن عمرو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا به او گفت: آیا به بردگان غذا داده‌ای؟ گفت: نه. عبدالله بن عمرو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا گفت: برو و

^(۱) یعنی: تا زمانی که این کلمات بر زبانش جاری نمی‌شد. ماخوذ از «فاضل الماء» به معنای جاری و روان شدن آب می‌باشد. تا جایی که قادر به بیان فصیح این کلمات نبود. چنانکه سندی در توضیح آن می‌گوید. قلت: زاد البيهقي في "دلائل النبوة" (۷/ ۲۰۵): "الله الله، الصلاة..."، ويشهد له حديث كعب الآتي هنا بعد حديث ابن عمرو.

غذای شان را بده زیرا رسول الله ﷺ فرمودند: «برای گنه کار شدن همین بس که به زیر دستانت [بردگانت که مالک آنها هستی] غذا ندهی».

۳۳۲۰-۲۲۸۸- (۳۸) (صحیح لغیره) وَعَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: عَهْدِي بِنَبِيِّكُمْ ﷺ قَبْلَ وَفَاتِهِ بِخَمْسِ لَيَالٍ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «لَمْ يَكُنْ نَبِيٌّ إِلَّا وَلَهُ خَلِيلٌ فِي أُمَّتِهِ، وَإِنَّ خَلِيلِي أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي قُحَافَةَ، وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَ صَاحِبَكُمْ خَلِيلًا، أَلَا وَإِنَّ الْأُمَمَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ، وَإِنِّي أَنَهَاكُمْ عَنْ ذَلِكَ^(۱)، اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغْتُ؟ (ثَلَاثَ مَرَّاتٍ)». ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ، (ثَلَاثَ مَرَّاتٍ)». وَأُعْمِي عَلَيْهِ هَنِيئَةً، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُ اللَّهُ فِيمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ».

رواه الطبرانی من طریق عبيدالله بن زحر عن علي بن يزيد، وقد وثقا، ولا بأس بهما في المتابعات.

از کعب بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پنج شب قبل از وفات پیامبران او را ملاقات کردم، از او شنیدم که فرمود: «پیامبری نبوده مگر اینکه خلیل و دوست صمیمی از امتش داشته است و خلیل من ابوبکر بن ابی قحافه است؛ و خداوند دوست شما [پیامبر] را خلیل و دوست خاصش قرار داده است. آگاه باشید که امت‌های قبل از شما قبرهای پیامبران‌شان را مساجد قرار می‌دادند و من شما را از آن نهی می‌کنم، خدایا آیا ابلاغ کردم؟! (و این را سه بار تکرار نمود). سپس فرمود: «خدایا تو شاهد باش (سه بار تکرار فرمود)». و مدت کوتاهی بیهوش گردید سپس فرمود: «خدا را خدا را در مورد زیر دستانتان در نظر بگیرید».

۳۳۲۱-۲۲۸۹- (۳۹) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَمْ أَغْمُو عَنِ الْخَادِمِ؟ قَالَ: «كُلُّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً». رواه أبو داود والترمذي وقال: "حديث حسن غريب". وفي بعض النسخ: "حسن صحيح". از عبدالله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول الله ﷺ! چند بار خدمتکار را ببخشم؟ فرمود: «در هر روز هفتاد بار».

^(۱) إلى هنا الحديث صحيح له شواهد كثيرة مخرجة في كتابي "تحذير الساجد"، وكذلك جملة "... ما ملكت أيمانكم" يشهد لها حديث أم سلمة المتقدم قبل حديث.

(صحيح) وروى أبو يعلى بإسناد جيد عنه - وهو رواية للترمذي -: أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ حَادِي يُسِيءُ وَيَظْلِمُ، أَفَأُضْرِبُهُ؟ قَالَ: «تَعْمُو عَنْهُ كُلَّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ سَبْعِينَ مَرَّةً».

و در روایت ابویعلی آمده است: مردی به نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: خدمتکارم بدی و ستم می کند، آیا او را تنبیه کنم؟ رسول الله ﷺ فرمودند: «هر روز و شب هفتاد بار او را ببخش».

(قال الحافظ): "كذا وقع في سماعنا (عبدالله بن عمر)، وفي بعض نسخ أبي داود (عبدالله بن عمرو). وقد أخرجه البخاري في "تاريخه" من حديث عباس بن جليل عن عبدالله بن عمرو بن العاصي، ومن حديثه أيضاً عن عبدالله بن عمر، وقال الترمذي: "روى بعضهم هذا الحديث بهذا الإسناد وقال: عن عبدالله بن عمرو". وذكر الأمير أبو نصر أن عباس بن جليل يروي عنهما كما ذكره البخاري، ولم يذكر ابن يونس في "تاريخ مصر"، ولا ابن أبي حاتم روايته عن عبدالله بن عمرو بن العاصي. والله أعلم".

٣٣٢٢-٢٢٩٠- (٤٠) (صحيح) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: جَاءَ رَجُلٌ، قَعَدَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ لِي مَمْلُوكَيْنِ يُكَذِّبُونِي، وَيُخَوِّنُونِي، وَيَعْصُونَني، وَأَشْتُمُهُمْ وَأُضْرِبُهُمْ، فَكَيْفَ أَنَا مِنْهُمْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُحْسَبُ مَا خَانُوكَ وَعَصَوْتَ وَكَذَّبْتَ وَعَقَابْتَ إِيَّاهُمْ، فَإِنْ كَانَ عِقَابُكَ إِيَّاهُمْ فَوْقَ دُنُوبِهِمْ؛ كَانَ كَفَافًا، لَا لَكَ وَلَا عَلَيْكَ، وَإِنْ كَانَ عِقَابُكَ إِيَّاهُمْ دُونَ دُنُوبِهِمْ؛ كَانَ فَضْلًا لَكَ»^(١)، وَإِنْ كَانَ عِقَابُكَ إِيَّاهُمْ فَوْقَ دُنُوبِهِمْ؛ افْتَصَّ لَهُمْ مِنْكَ الْفَضْلُ». [قَالَ: فَتَنَحَّى الرَّجُلُ وَجَعَلَ يَبْكِي وَيَهْتِفُ^(٢). فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَا تَقْرَأُ قَوْلَ ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ

^(١) هذه الزيادة وما بعدها من "الترمذي" (٣١٦٣)، والسياق له مع الاختلاف في بعض الجمل والألفاظ، وقد صححت بعضها، وليس عنده ولا عند أحمد (٢٨٠/٦) ولا عند البيهقي في "الشعب" (٣٧٧/٦) أيضاً قوله: "إذا كان يوم القيامة"، ولكنه في "المشكاة" (٥٥٦١) برواية الترمذي، فلعله في بعض نسخه، وغفل عن ذلك كله الغافلون النقلة!

^(٢) يعني: فرياد می زد.

فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ ﴿٤٧﴾. فَقَالَ الرَّجُلُ: [وَاللَّهِ] يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَجِدُ لِي وَلِهَوْلَاءِ [شَيْئًا] خَيْرًا مِنْ مُفَارَقَتِهِمْ، أَشْهَدُكَ أَنَّهُمْ أَحْرَارٌ كُلُّهُمْ.

رواه أحمد، والترمذي وقال: "حدیث غریب، لا نعرفه إلا من حدیث عبدالرحمن بن غزوان، وقد روی أحمد بن حنبل عن عبدالرحمن بن غزوان هذا الحدیث". (قال الحافظ): عبدالرحمن هذا ثقة احتج به البخاري وبقية رجال أحمد احتج بهم البخاري ومسلم. والله أعلم.

عایشه رضی اللہ عنہا روایت می کند که مردی آمد و در برابر رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نشست و عرض کرد: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! من غلامان و بردگانی دارم که به من دروغ گفته و خیانت کرده و از من نافرمانی می کنند و من در عوض به آنان ناسزا گفته و تنبیه شان می کنم. وضعیت من نسبت به آنها چگونه خواهد بود؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «در روز قیامت خیانت و نافرمانی و دروغ آنان با تنبیهی که برای آنها در نظر گرفتی محاسبه می شود. اگر تنبیه تو به قدر گناهان آنان باشد پس مساوی است نه به نفع تو و نه به ضرر توست؛ [و اگر تنبیه تو کمتر از گناهان آنها باشد، این فضیلت و برتری برای توست] و اگر تنبیه تو بیش از گناهان آنها باشد، عوض آن از تو گرفته می شود». آن شخص به گوشه ای رفت و شروع به گریه کرده و فریاد می کشید، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آیا کلام الهی را نخوانده ای که می فرماید: ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ﴾ [الأنبياء: ۴۷]» (و ما) در روز قیامت ترازوهای عدل را می نهیم، پس به هیچکس، هیچ ستمی نمی شود و اگر (عملی) به مقدار سنگینی یک دانه خردل باشد، آن را (به حساب) می آوریم و حساب رسی ما کافی است». آن مرد گفت: [به خدا قسم]، ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! هیچ راهی بهتر از جدا شدن خودم از آنان نمی بینم، شما را گواه می گیرم که همه آنها آزاد هستند.

۳۳۲۳-۲۲۹۱- (۴۱) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ ضَرَبَ سَوْطًا ظُلْمًا؛ افْتَضَّ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه البزار والطبراني^(۱) بإسناد حسن.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «كسى كه از روى ظلم، با شلاق ضربه اى [به كسى] بزند، روز قيامت از او قصاص گرفته مى شود».

۳۳۲۴-۱۳۷۹- (۱۳) (ضعيف) وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِي، وَكَانَ بِيَدِهِ سِوَاكٌ، فَدَعَا وَصِيفَةً لَهُ - أَوْ لَهَا - [فَأَبْطَأَتْ] حَتَّى اسْتَبَانَ الْعَضْبُ فِي وَجْهِهِ، وَخَرَجَتْ أُمُّ سَلَمَةَ إِلَى الْحُجُرَاتِ، فَوَجَدَتِ الْوَصِيفَةَ وَهِيَ تَلْعَبُ بِبَهْمَةٍ، فَقَالَتْ: أَلَا أُرَاكِ تَلْعَبِينَ بِهَذِهِ الْبَهْمَةِ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْعُوكِ، فَقَالَتْ: لَا وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا سَمِعْتُكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْلَا خَشْيَةُ الْقَوْدِ؛ لَأَوْجَعْتُكَ بِهَذَا السِّوَاكِ».

رواه أبويعلی^(۲) بِأَسَانِيدٍ أَحَدُهَا جَيِّدٌ^(۳)، وَاللَّفْظُ لَهُ. وَرَوَاهُ الطَّبْرَانِيُّ بِنَحْوِهِ.

از ام سلمه رضي الله عنها روايت است: رسول الله ﷺ در خانه من بود و در دستش سواك؛ خدمتكارش را صدا زد. وى چنان دير كرد كه ناراحتى در چهره رسول الله ﷺ نمايان شد و ام سلمه به اتاق هاى اطراف سرزد كه خدمتكار را درحالى يافت كه با گوسفندى بازى مى كرد. پس گفت: با اين گوسفند بازى مى كنى درحالى كه رسول الله ﷺ تو را صدا مى زند؟ خدمتكار گفت: نه، سوگند به كسى كه تو را به حق مبعوث کرده صدايت را نشنيدم. پس رسول الله ﷺ فرمود: «اگر ترس قصاص نبود تو را با اين سواك تنبيه مى كردم».

۳۳۲۵-۲۲۹۲- (۴۲) (صحيح) وَعَنْ هِشَامِ بْنِ حَكِيمٍ بْنِ حَزَامٍ رضي الله عنه: أَنَّهُ مَرَّ بِالشَّامِ عَلَى أَنَاثٍ مِنَ الْأَنْبَاطِ وَقَدْ أَقِيمُوا فِي الشَّمْسِ، وَضَبَّ عَلَى رُؤُوسِهِمُ الزَّيْتُ، فَقَالَ: مَا

(۱) قيده الهيثمي بـ "الأوسط"، وهو الصواب كما خرجته في "الصحيحه" (۲۳۵۲).

(۲) الأصل: "أحمد" بدل "أبو يعلى"، وهو خطأ صححته من "المخطوطة" ومما سيأتي في (۲۶- البعث/۳).

فقد أعاده هناك على الصواب وكذلك هو في "المجمع" (۳۵۳/۱۰).

(۳) كذا قال. وقلده الهيثمي وهو غير جيد، كيف لا ومدار أسانيده على مجاهيل، ولذلك خرجته في

"الضعيفة" (۴۳۶۳)، وفي "غاية المرام" (۲۴۸)، و"الضعيفة" (۴۳۶۳) ومن المجاهيل (جدة ابن جدعان) وقول المعلقين الثلاثة: "زوجة أبيه" من تخاليطهم، مقلدين فيه المعلق على "أبي يعلى" (۱۲/۳۲۹) ومع ذلك تشبعوا بما لم يعطوا فقالوا: "قلنا".!! والزيادة في رواية لأبي يعلى.

هذا؟ قيل: يُعَذَّبُونَ فِي الْخَرَجِ - وفي رواية- حُبِسُوا فِي الْجَزِيَةِ. فقال هشامٌ: أشهدُ لَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يقول: «إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ الَّذِينَ يُعَذَّبُونَ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا». فدخلَ على الأميرَ فَحَدَّثَهُ، فَأمرَ بهم فَخُلُوا.

رواه مسلم وأبو داود والنسائي.

از هشام بن حکیم بن حزام رضی اللہ عنہ روایت است: وی در شام بر کشاورزانی غیر عربی عبور نمود که در زیر آفتاب نگه داشته شده بودند و بر سر آنها روغن ریخته شده بود. هشام گفت: این چیست؟ گفته شد: به خاطر ندادن خراج - و در روایتی به خاطر ندادن جزیه - شکنجه می‌شوند. هشام گفت: شهادت می‌دهم از رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم شنیدم که فرمود: «خداوند عذاب می‌دهد کسانی را که مردم را در دنیا عذاب می‌دهند». چون بر امیر وارد شد و حدیث را بر او خواند، پس امیر دستور داد آنها را آزاد کنند.

(الأنباط): کشاورزان غیر عرب که در دشت‌ها در بین عراقی‌ها سکونت می‌کردند.

۳۳۲۶-۱۳۸۰- (۱۴) (موضوع) وَرَوِيَ عَنْ جَابِرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ نَشَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ كَنَفَهُ، وَأَدْخَلَهُ جَنَّتُهُ: رِفْقٌ بِالضَّعِيفِ، وَشَفَقَةٌ عَلَى الْوَالِدَيْنِ، وَإِحْسَانٌ إِلَى الْمَمْلُوكِ».

رواه الترمذي وقال: "حديث غريب".

از جابر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: «هرکس این سه خصلت در وی باشد، خداوند متعال او را در سایه رحمت خویش جای داده و وارد بهشت می‌گرداند: مهربانی با ضعیف، مهربانی و دلسوزی با پدر و مادر و نیکی کردن به برده و خدمتکار».

فصل

۳۳۲۷-۲۲۹۳- (۴۳) (صحیح) عَنْ جَابِرٍ رضی اللہ عنہ (۱) أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ مَرَّ عَلَيْهِ حِمَارٌ قَدْ

وُسِمَ فِي وَجْهِهِ، فَقَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الَّذِي وَسَمَهُ..» (۱).

(۱) الأصل كالمخطوطة و"الانتقاء": (ابن عباس). والتصويب من مسلم، وكذلك أخرجه غيره، كما تراه مخرجاً في "غاية المرام" (۴۷۵)، والظاهر أن الخطأ من المؤلف، انتقل بصره أو فكره من حديث جابر

رواه مسلم.

از جابر رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ از کنار الاغی عبور کرد که بر صورتش داغ نهاده بودند، پس فرمود: «لعنت خدا بر کسی که آن را داغ کرده است».

وفي رواية له: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الصَّرْبِ فِي الْوَجْهِ، وَعَنِ الْوَسْمِ فِي الْوَجْهِ.

و در روایتی از مسلم آمده است: رسول الله ﷺ از زدن به صورت و داغ نهادن در صورت نهی فرمود.

۰-۲۲۹۴- (۴۴) (صحيح) ورواه الطبراني بإسناد جيد مختصراً: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ:

لَعَنَ مَنْ يَسِمُ الْوَجْهَ^(۲).

و در روایت طبرانی آمده است: رسول الله ﷺ لعنت فرمود کسی را که بر صورت داغ می‌گذارد.

۳۳۲۸-۱۳۸۱- (۱۵) (ضعيف) وَعَنْ جُنَادَةَ بْنِ جَرَادَةَ أَحَدِ بَنِي غَيْلَانَ بْنِ

جُنَادَةَ رضي الله عنه قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ بِإِبِلٍ قَدْ وَسَمْتُهَا فِي أَنْفِهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا جُنَادَةُ! مَا وَجَدْتَ عُضْوًا تَسِمُهُ إِلَّا فِي الْوَجْهِ؟! أَمَا إِنَّ أَمَامَكَ الْقِصَاصُ». فَقَالَ: أَمَرُهَا إِلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! الحديث.

رواه الطبراني^(۳).

از جناده بن جراده یکی از بنی غیلان بن جناده رضي الله عنه روایت است: با شتری نزد رسول خدا آمدم که بینی‌اش را داغ کرده بودم. پس رسول الله ﷺ فرمودند: «ای

عند الإملاء إلى حديث ابن عباس الذي بعده في مسلم بنحوه. ولم يتنبه لهذا الخطأ مدعو التحقيق الثلاثة! رغم أنهم عزوه لمسلم برقمي الروايتين!

^(۱) زاد في الأصل: "في وجهه"، فحذفتها لعدم ورودها في "مسلم" والمخطوطة.

^(۲) هذا يومه أنه من حديث جابر عند الطبراني، والواقع أنه رواه (۱۱/ ۳۳۵/ ۱۱۹۳۶) عن ابن عباس رضي الله عنهما، وسنده صحيح، وذكره الهيثمي من حديث ابن عباس أيضاً وقال: "رواه الطبراني ورجاله ثقات"، ولذلك أعطيته رقماً خاصاً، وغفل المذكورون عن هذا أيضاً!

^(۳) قلت: في "المعجم الكبير" (۲/ ۳۱۷-۳۱۸)، وفيه جماعة لا يعرفون، ونحوه في "المجمع"، ومع ذلك قال

الجهلة: "حسن بشواهد!"

جناده، جایی جز صورتش را برای داغ کردن نیافتی؟! بدان که قصاص در پیش روی داری». پس جناده گفت: ای رسول الله، این شتر در اختیار شماست.

۳۳۲۹-۲۲۹۵- (۴۵) (صحیح) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: مَرَّ جِمَارٌ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَدْ كُويَ فِي وَجْهِهِ، يَفُورُ مِنْخَرَاهُ مِنْ دَمٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ فَعَلَ هَذَا». ثُمَّ نَهَى عَنِ الْكَيِّ فِي الْوَجْهِ، وَالضَّرْبِ فِي الْوَجْهِ.

رواه ابن حبان في "صحيحه". ورواه الترمذي مختصراً وصححه. والأحاديث في النهي عن الكي في الوجه كثيرة.

از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است الاغی که صورتش داغ شده بود و از بینیش خون جاری بود، از کنار رسول الله ﷺ عبور کرد، رسول الله ﷺ فرمود: «خداوند کسی که این عمل را انجام داده لعنت کند». سپس از گذاشتن داغ در صورت و ضربه زدن به صورت نهی فرمود».

۱۱- (ترغیب الإمام و غیره من ولایة الأمور فی اتخاذ وزیر صالح و بطانة حسنة)

ترغیب امام و والیان امور بر انتخاب وزیر صالح و اطرافیان نیکو

۳۳۳۰-۲۲۹۶- (۱) (صحیح لغیره) عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِالْأَمِيرِ خَيْرًا؛ جَعَلَ لَهُ وَزِيرَ صَدَقٍ؛ إِنْ نَسِيَ ذِكْرَهُ، وَإِنْ ذَكَرَ أَعَانَهُ، وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهِ غَيْرَ ذَلِكَ؛ جَعَلَ لَهُ وَزِيرَ سُوءٍ؛ إِنْ نَسِيَ لَمْ يَذْكُرْهُ، وَإِنْ ذَكَرَ لَمْ يُعْنَهُ».

رواه أبو داود، وابن حبان في "صحيحه".

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه خداوند نسبت به حاکم و امیری اراده‌ی خیر کند، وزیر راستگویی برایش قرار می‌دهد که اگر چیزی را فراموش کند به او تذکر می‌دهد و اگر به یادداشت او را یاری می‌دهد؛ و اگر خداوند اراده‌ای جز این در مورد او داشته باشد، وزیر بدی برایش قرار می‌دهد که اگر چیزی را فراموش کند به او تذکر نمی‌دهد و اگر به یاد داشته باشد، او را یاری و کمک نمی‌نماید».

(صحيح) والنسائي، ولفظه: قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ وَلِيَ مِنْكُمْ عَمَلًا فَأَرَادَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا؛ جَعَلَ لَهُ وَزِيرًا صَالِحًا؛ إِنْ نَسِيَ ذِكْرَهُ وَإِنْ ذَكَرَ أَعَانَهُ».

و در روایت نسائی آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «هریک از شما مسؤولیتی را به عهده بگیرد و خداوند نسبت به او اراده‌ی خیر داشته باشد، وزیر نیکویی برای او قرار می‌دهد؛ اگر چیزی را فراموش کند به او تذکر می‌دهد و اگر به یاد داشته باشد او را یاری می‌دهد».

۳۳۳۱-۲۲۹۷-(۲) (صحيح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا بَعَثَ اللَّهُ مِنْ نَبِيٍّ وَلَا اسْتَخْلَفَ مِنْ خَلِيفَةٍ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بَطَانَتَانِ: بَطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَاهُ عَنْهُ، وَبَطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالشَّرِّ وَتَحْضُهُ عَلَيْهِ، وَالْمَعْصُومُ مَنْ عَصَمَ اللَّهُ».

رواه البخاري واللفظ له^(۱).

از ابوسعید خدری و ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال هیچ پیامبری و هیچ خلیفه و جانشینی را نفرستاده مگر اینکه برای او دو دسته مشاور است: دسته‌ای که او را به معروف دستور می‌دهد و بر آن تشویق

^(۱) في هذا التخریج أمور:

أولاً: أنه أُوهم أن البخاري أخرج عن أبي سعيد وأبي هريرة معاً وموصلاً عنهما، وليس كذلك، فقد أسنده عن أبي سعيد، ثم علقه عن أبي هريرة، وقد وصله النسائي وغيره.

ثانياً: قوله: "واللفظ له" لا داعي لهذا ما دام أنه لم يقرن مع البخاري غيره ليضيف اللفظ إليه دونه. وهذا ظاهر.

ثالثاً: قوله بعد: "ورواه النسائي عن أبي هريرة وحده خطأ"، فقد أخرج عن أبي سعيد أيضاً، ولفظه مثل لفظ البخاري؛ إلا أنه قال: "بالخير" مكان "بالمعروف"، وهو رواية للبخاري في "كتاب القدر". وعليه كان الصواب في تخريجه أن يقال: "رواه البخاري والنسائي عن أبي سعيد مسنداً"، والبخاري عن أبي هريرة معلقاً، وأسنده النسائي ولفظه: "...".

ثم إنه وقع اختلاف على التابعي في صحابي الحديث، والأرجح أن الكل صحيح إذا صح السند إليه، وبيانه في "الصحيحة" (١٦٤١). ثم رأيت الناجي رحمه الله قد أفاض في نقد المؤلف على النحو مما ذكرت مع التوسع في ذكر الأسانيد وتعليقات البخاري، مما يمكن اعتبار ما ذكرته تلخيصاً له، قبل أن أقف على كلامه، فالحمد لله على توفيقه، وأسأله المزيد من فضله.

می‌کنند و دسته‌ی دیگر او را به بدی امر نموده و بر آن تشویق می‌کند؛ و معصوم کسی است که خدا او را حفظ کند».

(صحیح) ورواه النسائي عن أبي هريرة وحده. ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ وَالٍ إِلَّا وَلَهُ بِطَانَتَانِ: بِطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَاهُ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَبِطَانَةٌ لَا تَأْلُوهُ حَبَالًا، فَمَنْ وُقِيَ شَرَّهَا؛ فَقَدْ وُقِيَ، وَهُوَ مِنَ الَّذِي تَغْلِبُ^(۱) عَلَيْهِ مِنْهُمَا».

و در روایت نسائی آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «والی و حاکمی نیست مگر اینکه دو دسته مشاور دارد: دسته‌ای که او را به معروف امر نموده و از منکر نهی می‌کند و دسته‌ای که در گمراه کردن و به فساد کشاندن او کوتاهی نمی‌کند؛ پس کسی که از شر آن در امان بماند، حفظ گردیده است و او همراه دسته و گروهی است که بر او غلبه نموده‌اند».

۳۳۳۲-۲۲۹۸- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا بَعَثَ اللَّهُ مِنْ نَبِيٍّ، وَلَا كَانَ بَعْدَهُ خَلِيفَةٌ إِلَّا لَهُ بِطَانَتَانِ: بِطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالْمَعْرُوفِ، وَتَنْهَاهُ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَبِطَانَةٌ لَا تَأْلُوهُ حَبَالًا، فَمَنْ وُقِيَ بِطَانَةَ السَّوِّءِ؛ فَقَدْ وُقِيَ».

رواه البخاري^(۲).

از ابو ایوب ﷺ روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «خداوند متعال هیچ پیامبری و هیچ خلیفه و جانشینی را بعد از او نفرستاده مگر اینکه دو دسته مشاور دارد؛ دسته‌ای که او را امر به معروف نموده و از منکر نهی می‌کند و دسته‌ای که در گمراه کردن و به فساد کشاندن او کوتاهی نمی‌کند؛ پس کسی که از مشاور بد در امان بماند حفظ گردیده است».

^(۱) الأصل والمخطوطة: "إلى من يغلب"، والتصويب من النسائي.

^(۲) كذا قال! وفيه نظر من وجهين:

الأول: أنه كان ينبغي أن يضم إلى البخاري "والنسائي" لأن اللفظ له، ولأن البخاري لم يسق متنه البتة. والآخر: أن البخاري لم يسنده، وإنما علقه في "كتاب الأحكام" (۷۱۹۸) عقب حديث أبي سعيد المتقدم، ولم يسق متنه كما ذكرت آنفاً، وغفل عن هذا وما قبله أيضاً المعلقون مع ذكرهم الرقم! أو أنهم -لبالغ جهلهم- لا يعرفون الفرق بين المسند والمعلق عند البخاري!!

۱۲- (الترہیب من شہادۃ الزور)

ترہیب از شہادت زور [شہادت باطل و گواہی دروغ و ناحق، سخن

باطل و بی اساس]

۳۳۳۳-۲۲۹۹- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَلَا أُنبِّئُكُمْ بِأكْبَرِ الْكِبَائِرِ؟ -ثَلَاثًا-: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ، وَقَوْلُ الزُّورِ». وَكَانَ مُتَّكِئًا فَجَلَسَ، فَمَا زَالَ يُكْرِّرُهَا حَتَّى قُلْنَا: لَيْتَهُ سَكَتَ. رواه البخاري ومسلم والترمذي.

ابوبکره رضی اللہ عنہ می گوید: ما نزد رسول اللہ ﷺ بودیم، سه بار فرمود: «آیا شما را از بزرگ ترین گناهان کبیره با خبر نکنم؟». گفتیم: بله ای رسول اللہ ﷺ! فرمود: «شریک قرار دادن برای الله و نافرمانی والدین و شهادت و گواهی باطل و بی اساس و سخنی که افترا باشد و ناحق». رسول اللہ ﷺ تکیه داده بود، سپس نشست و پیوسته این جمله را تکرار می کرد، چنانکه گفتیم ای کاش ساکت می شد.

۳۳۳۴-۲۳۰۰- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْكِبَائِرَ فَقَالَ: «الشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ». - وقال: - «أَلَا أُنبِّئُكُمْ بِأكْبَرِ الْكِبَائِرِ؟ قَوْلُ الزُّورِ. - أَوْ قَالَ: شَهَادَةُ الزُّورِ -». رواه البخاري ومسلم.

از انس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول اللہ ﷺ گناهان کبیره را برای ما بیان کرده و فرمود: «شرک به خداوند و نافرمانی پدر و مادر و کشتن انسان»؛ - و فرمود: - آیا شما را از بزرگ ترین گناهان کبیره آگاه نسازم؟ فرمود: «گفته ی ناحق یا شهادت باطل و ناحق».

۳۳۳۵-۱۳۸۲- (۱) (ضعیف) وَعَنْ حُرَيْمِ بْنِ قَاتِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَاةَ الصُّبْحِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَامَ قَائِمًا فَقَالَ: «عَدَلْتُ شَهَادَةَ الزُّورِ بِالْإِشْرَاكِ بِاللَّهِ» - ثَلَاثَ مَرَارٍ - ثُمَّ قَرَأَ: ﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ ۳۱ حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ﴾ ۳۲.

رواه أبو داود - واللفظ له -، والترمذي وابن ماجه.

از خُریم بن فاتک رضی اللہ عنہ روایت است: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نماز صبح را خواند و چون از نماز فارغ شد، ایستاده و سه بار فرمود: «گواهی دروغ برابر است با شرک ورزیدن به خداوند». سپس این آیه را خواند: ﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ. [الحج: ۳۰-۳۱] «پس از پلیدی بت‌ها اجتناب کنید و از گفتار باطل (و دروغ) دوری کنید درحالی که حق‌گرا و مخلص الله و شریک نیاورندگان به او باشید».

۱-۲۳۰-۳ (حسن موقوف) رواه الطبرانی في "الكبير" موقوفاً على ابن مسعود بإسناد حسن. [قلت: قال: عَدَلْتُ شهادة الزور الشرك بالله، وقرأ: ﴿وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾].
و در روایت طبرانی آمده است: «شهادت زور برابر با شرک به خداست و این آیه را خواند: ﴿وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾: «و از گفتار باطل (و دروغ) دوری کنید».

۱۳۸۳-۳۳۳۶-۲ (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «مَنْ شَهِدَ عَلَى مُسْلِمٍ شَهَادَةً لَيْسَ لَهَا بِأَهْلٍ؛ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».
رواه أحمد، ورواته ثقات؛ إلا أن تابعيه لم يسم^(۱).

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «هرکس در مورد مسلمانی به چیزی گواهی دهد که شایسته او نیست، باید جایگاه خود را در آتش آماده ببیند».

۱۳۸۴-۳۳۳۷-۳ (موضوع) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «لَنْ تَزُولَ قَدَمُ شَهِدِ الزُّورِ حَتَّى يُوجِبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ».
رواه ابن ماجه، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"^(۲).

(۱) وكذا قال الهيثمي. وأما الجهلة الثلاثة فقالوا: "حسن بشواهد! وكذبوا!"

(۲) قلت: في إسناده من كذبه أحمد وغيره، وهو مخرج في "الضعيفة" (۱۲۵۹). وفي رواية الطبراني من لا يعرف كما هو مبين هناك.

از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که شهادت دروغ داده است از جایش تکان نمی خورد تا اینکه خداوند آتش دوزخ را بر او واجب می کند».

(منکر) ورواه الطبراني في "الأوسط"، ولفظه: عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الطَّيْرَ لَتَضْرِبُ بِمَنَاقِيرِهَا، وَتُحَرِّكُ أَذْنَابَهَا مِنْ هَوْلِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ وَمَا يَتَكَلَّمُ شَاهِدُ الزُّورِ، وَلَا يُفَارِقُ قَدَمَاهُ عَلَى الْأَرْضِ؛ حَتَّى يُفَذَّ بِهٖ فِي النَّارِ».

از رسول الله ﷺ روایت است که فرمودند: «پرنده از هول و هراس روز قیامت منقارش را به هم زده و دمش را تکان می دهد و در این روز کسی که گواهی دروغ داده سخن نمی گوید و قدمی بر نمی دارد تا اینکه در آتش دوزخ انداخته می شود».

۳۳۳۸-۱۳۸۵- (۴) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ كَتَمَ شَهَادَةً إِذَا دُعِيَ إِلَيْهَا؛ كَانَ كَمَنْ شَهِدَ بِالزُّورِ».

حدیث غریب، رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط" من رواية عبدالله بن صالح كاتب الليث، وقد احتج به البخاري ^(۱).

از ابوموسی رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس برای گواهی دادن خوانده شود و آن را پنهان کند، چون کسی است که گواهی دروغ داده است».

^(۱) کذا قال، وفيه نظر بينته فيما تقدم، ثم إن فوق ابن صالح من كان اختلط، وبيان ذلك في "الضعيفة"

(۱۲۶۷). وأما الجهلة فقالوا: "حسن بشواهدة!"

۲۱- کتاب الحدود و غیرها

کتاب حدود و غیر آن

۱- (الترغيب في الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، والترهيب من تركهما والمداهنة فيهما)

ترغيب به امر به معروف و نهی از منکر و ترهیب از ترک آنها و مداهنة
(گرایش با ناحق) در مورد آنها

۳۳۳۹-۲۳۰۲- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ».

از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هریک از شما با منکری مواجه شد، آن را با دستش تغییر دهد. اگر توانایی آن را نداشت با زبان مانع آن شود و اگر توانایی آن را هم نداشت قلبا آن را انکار کند و این ضعیف‌ترین [درجه و مرتبه‌ی] ایمان است».

(صحیح) رواه مسلم والترمذي وابن ماجه والنسائي، ولفظه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَغَيِّرْهُ بِيَدِهِ؛ فَقَدْ بَرِيَ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَغَيِّرْهُ بِلِسَانِهِ؛ فَقَدْ بَرِيَ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُغَيِّرْهُ بِلِسَانِهِ فَغَيِّرْهُ بِقَلْبِهِ؛ فَقَدْ بَرِيَ، وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ».

و در روایت نسائی آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «هریک از شما منکری را دید، آن را با دستش تغییر داد، در این صورت از مشارکت در گناه بری خواهد بود. و هرکس توانایی تغییر منکر با دست را نداشت با زبان از آن جلوگیری کند، در این صورت از مشارکت در گناه بری خواهد بود. و هرکس را یارای تغییر زبانی منکر نبود، قلبا آن را انکار نماید، در این صورت از مشارکت در گناه بری خواهد بود؛ و این ضعیف‌ترین [درجه و مرتبه‌ی] ایمان است».

۳۳۴۰-۲۳۰۳- (۲) (صحیح) وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی اللہ عنہ قَالَ: «بَايَعَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ، وَالْمَنْشَطِ وَالْمَكْرَهِ، وَعَلَى أَثَرَةٍ عَلَيْنَا، وَأَنْ لَا تُنَازِعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ، إِلَّا أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحًا^(۱) عِنْدَكُمْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ بُرْهَانٌ^(۲)، وَعَلَى أَنْ نَقُولَ بِالْحَقِّ أَيْنَمَا كُنَّا، لَا نَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً».

رواه البخاري ومسلم.

از عبادۀ بن صامت رضی اللہ عنہ روایت است کہ ما با رسول اللہ ﷺ بیعت کردیم کہ در سختی و آسانی و خوشی و ناخوشی و ترجیح دیگران بر ما، از رسول اللہ ﷺ شنیده و اطاعت کنیم و با امیران و حکام به خاطر حکومت و امارت درگیر نشویم مگر زمانی کہ کفری آشکار از آنان مشاهده کنیم کہ دلیل روشنی از جانب خدا بر آن داشته باشیم و ہر جا کہ باشیم حق بگوییم و از سرزنش ہیچ سرزنش کنندہ ای نترسیم.

۳۳۴۱-۱۳۸۶- (۱) (ضعیف) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَلَى كُلِّ مَيْسِمٍ مِنَ الْإِنْسَانِ صَلَاةٌ كُلُّ يَوْمٍ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: هَذَا مِنْ أَشَدِّ مَا أَنْبَأْنَا بِهِ. قَالَ: «أَمْرُكَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهْيُكَ عَنِ الْمُنْكَرِ صَلَاةٌ، وَحَمْلُكَ عَنِ الضَّعِيفِ صَلَاةٌ، وَإِخْلَاؤُكَ الْقَدَرَ عَنِ الطَّرِيقِ صَلَاةٌ، وَكُلُّ خُطْوَةٍ تَخْطُوهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَلَاةٌ».

رواه ابن خزيمة في "صحيحه". [مضى ۵ - الصلاة/ ۹].

از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است کہ رسول اللہ ﷺ فرمودند: «ہر روز در برابر ہر عضو انسان نمازی (جہت شکرگزاری) می باشد». پس مردی گفت: این از سخت ترین اموری بود کہ بہ ما خبر دادید. رسول اللہ ﷺ فرمودند: «امر بہ معروف و نہی از منکر

^(۱) یعنی: کفری آشکار و روشن. ماخوذ از: «باح بالشئ یبوح بہ بوحاً: وبواحاً» می باشد و این زمانی است کہ آن چیز را اعلان نموده و آشکار نماید. خطابی.

^(۲) یعنی: نصی از قرآن یا خبر صحیح کہ احتمال تاویل نداشته باشد. عسقلانی.

وهذه الجملة ليست في هذا السياق -وهو لمسلم- من حديث عبادۀ بن الوليد بن عبادۀ، عن عبادۀ علی خلاف فیہ- وهي عندهما في سياق آخر من حديث جنادة بن أبي أمية عنه، وقد بينت ذلك وخرجه من مصادر كثيرة في "الصحيحة" (۳۴۱۸). ومن جهل وعجز المعلقين الثلاثة أنهم عزوا الحديث للبخاري برقم (۷۰۵۶)، وهو يشير إلى حديث جنادة الذي ليس فيه الزيادة، ولمسلم برقم (۱۷۰۹) وهو يشير إلى حديث آخر!!

نماز است، کمک به نیازمند و ضعیف نماز است و دور کردن سبب آزار و اذیت از راه، نماز است و هر قدمی که به سوی نماز برداشته می‌شود، خود نماز است».

۳۳۴۲-۲۳۰۴- (۳) (صحیح) عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه: أَنَّ أَنَسًا قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالْأَجُورِ، يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَيَتَصَدَّقُونَ بِفُضُولِ أَمْوَالِهِمْ؟ قَالَ: «أَوَلَيْسَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ مَا تَصَدَّقُونَ بِهِ؟ إِنَّ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٍ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٍ عَنِ مُنْكَرٍ صَدَقَةٌ».

رواه مسلم وغيره. [مضى ۱۴ - الذكر / ۷].

از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گروهی از اصحاب گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله ثروتمندان تمام اجرها را بردند، زیرا آنان مانند ما نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند و از اموال اضافی‌شان صدقه می‌دهند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا خداوند چیزی برای شما جهت صدقه دادن قرار نداده است؟ هر سبحان الله، هر الله اکبر، هر الحمد لله و هر لا اله الا الله و هر امر به معروف و هر نهی از منکر برای شما صدقه محسوب می‌شود».

۳۳۴۳-۲۳۰۵- (۴) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ حَقٍّ عِنْدَ سُلْطَانٍ أَوْ أَمِيرٍ جَائِرٍ».

رواه أبو داود - واللفظ له - والترمذي وابن ماجه؛ كلهم عن عطية العوفي عنه؛ وقال الترمذي: "حديث حسن غريب".

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «برترین جهاد گفتن کلمه‌ی حق نزد حاکم یا امیر ظالم است».

۳۳۴۴-۲۳۰۶- (۵) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ الْبَجَلِيِّ الْأَحْمَسِيِّ: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله وَقَدْ وَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْعُرْزِ: أَيُّ الْجِهَادِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «كَلِمَةُ حَقٍّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ».

رواه النسائي بإسناد صحيح.

از ابوعبدالله طارق بن شهاب بجلی احمسی روایت است: مردی درحالی که پایش در رکاب (چوبی یا چرمی) بود، از رسول الله ﷺ سؤال کرد: کدام جهاد برتر است؟ فرمود: «گفتن سخن حق نزد حاکم ظالم و ستمگر».

(العَرَز) به فتح غین و سکون راء: عبارت است از رکاب پالان شتر زمانی که از پوست یا چوب باشد. و گفته شده: به رکابی که از این دو [پوست و چوب] باشد اختصاص ندارد.

۳۳۴۵-۲۳۰۷- (۶) (صحیح) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: عَرَضَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَجُلٌ عِنْدَ الْجُمُرَةِ الْأُولَى، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الْجِهَادِ أَفْضَلُ؟ فَسَكَتَ عَنْهُ، فَلَمَّا رَمَى الْجُمُرَةَ الثَّانِيَةَ، سَأَلَهُ؟ فَسَكَتَ عَنْهُ، فَلَمَّا رَمَى جُمُرَةَ الْعَقَبَةِ وَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْعَرَزِ لِيَرْكَبَ قَالَ: «أَيُّنَ السَّائِلِ؟». قَالَ: هَا أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «كَلِمَةُ حَقٍّ تَقَالُ عِنْدَ ذِي سُلْطَانٍ جَائِرٍ».

رواه ابن ماجه بإسناد صحیح^(۱).

از ابوامامه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است: هنگام جمره‌ی اول مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول الله ﷺ کدام جهاد برتر است؟ رسول الله ﷺ ساکت ماند. هنگامی که رمی جمره‌ی دوم نمود، از او پرسید، باز ساکت ماند. هنگامی که رمی جمره‌ی عقبه نمود، پایش را در رکاب گذاشت تا سوار شود که فرمود: «سؤال کننده کجاست؟». گفت: بله ای رسول الله ﷺ! فرمود: «کلمه‌ی حقی که نزد حاکم ستمگری گفته می‌شود».

۳۳۴۶-۲۳۰۸- (۷) (صحیح) وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ حَمْرَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَرَجُلٌ قَامَ إِلَى إِمَامٍ جَائِرٍ فَأَمَرَهُ وَنَهَاها، فَقَتَلَهُ».

رواه الترمذی^(۱)، والحاكم وقال: "صحیح الإسناد".

^(۱) قلت: وعلى هامش المخطوطة: "وفي نسخة بإسناد حسن" بدل "صحیح"، وهو اللائق بإسناده، فإن فيه أبا غالب، وهو حسن الحديث. ومن طريقه أخرجه أحمد أيضاً (۵/ ۲۵۱ و ۲۵۶)، ثم رأيت الناجي ذكر (۲/ ۱۸۲) أن الأشبه التحسين.

از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سید و سرور شهیدان، حمزه بن عبدالمطلب و کسی است که برای امر به معروف و نهی از منکر به سوی حاکم ستمگری رفته و آن حاکم ستمگر او را به قتل می‌رساند».

۳۳۴۷-۲۳۰۹- (۸) (صحيح) وَعَنْ الثُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَثَلُ الْقَائِمِ عَلَى حُدُودِ اللَّهِ^(۲)، وَالْوَاقِعِ فِيهَا^(۳)؛ كَمَثَلِ قَوْمٍ اسْتَهَمُوا عَلَى سَفِينَةٍ، فَصَارَ بَعْضُهُمْ أَعْلَاهَا، وَبَعْضُهُمْ أَسْفَلَهَا، فَكَانَ الَّذِينَ فِي أَسْفَلِهَا، إِذَا اسْتَقَوْا مِنَ الْمَاءِ مَرُّوا عَلَى مَنْ فَوْقَهُمْ، فَقَالُوا: لَوْ أَنَّا خَرَقْنَا فِي نَصِيبِنَا خَرْقًا، وَلَمْ نُؤْذِ مَنْ فَوْقَنَا! فَإِنْ تَرَكَوهُمْ وَمَا أَرَادُوا هَلَكُوا جَمِيعًا، وَإِنْ أَخَذُوا عَلَى أَيْدِيهِمْ نَجَوْا، وَنَجَّوْا جَمِيعًا».

رواه البخاري والترمذي.

از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مثال کسانی که حدود خدا را رعایت می‌کنند و آنان که رعایت نمی‌کنند، همانند مسافران یک کشتی است که برای سوار شدن در آن قرعه کشی می‌کنند، در نتیجه بعضی در طبقه‌ی بالا و بعضی در طبقه‌ی پایین جا می‌گیرند؛ ساکنین طبقه‌ی پایین برای تهیه‌ی آب به طبقه‌ی بالا رفت و آمد می‌کنند، پس [با یکدیگر مشورت نموده و] می‌گویند: در

(۱) قلت: عزوه للترمذي خطأ، ولعله من الناسخ أو الطابع، فإن الشيخ الناجي لم يتعرض له، وفي الإسناد مجهول، لكنني وجدت له متابعا صالحاً فخرجته في "الصحيحة" (۳۷۴).

(۲) أي: الثابت فيها على نحو قول حكيم بن حزام: بايعت رسول الله صلی الله علیه و آله أن لا أخرج إلا قائماً. أي: لا أموت إلا ثابتاً على الإسلام والتمسك به، يقال: قام فلان على الشيء، إذا ثبت عليه وتمسك به. كذا في "النهاية". وكان الأصل كمطبوعة عمارة: "في حدود الله" وأعادها فيما يأتي قريباً [۵- باب]، فصاحته من "البخاري" والترمذي" وأحمد أيضاً (۲۶۹/۴ و ۲۷۰). وغفل عن ذلك في الموضعين مدعو التحقيق!

(۳) أي: مرتكب الحدود. ولفظ الترمذي: "والمدهن فيها" أي: المحابي. قال الحافظ في "الفتح": "والمدهن والمدهان واحد، والمراد به من يراني، ويضيع الحقوق ولا يغير المنكر"، ولفظ أحمد: "والواقع فيها أو المدهان"، وجمع بينهما في رواية بلفظ: "والراعي فيها والمدهن فيها"، وفي رواية للبخاري: "مثل المدهن في حدود الله والواقع فيها..."، فأسقط: "القائم على حدود الله" خلافاً لسائر الروايات، فهي رواية شاذة، وقد أشار إلى ذلك الحافظ (۵/ ۳۲۵)، وذكر أنها غير مستقيمة، وأن رواية الجماعة أصوب، وقال: "لأن المدهان والواقع -أي مرتكبها- في الحكم واحد، و (الواقع) مقابله". وانظر لتخريج الحديث "الصحيحة" (۶۷).

طبقه‌ی خود کشتی را سوراخ کنیم تا باعث اذیت و آزار افراد طبقه‌ی بالا نشویم. اگر ساکنان طبقه‌ی بالا آنها را برای اجرای تصمیم‌شان آزاد بگذارند، همه هلاک خواهند شد؛ ولی اگر مانع آنها بشوند همه نجات خواهند یافت».

۳۳۴۸-۲۳۱۰- (۹) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي أُمَّةٍ قَبْلِي؛ إِلَّا كَانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِهِ حَوَارِيُونَ وَأَصْحَابٌ يَأْخُذُونَ بِسُنَّتِهِ، وَيَقْتَدُونَ بِأَمْرِهِ، ثُمَّ إِنَّهَا تَخْلُفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ^(۱)، يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ، وَيَفْعَلُونَ مَا لَا يُؤْمَرُونَ، فَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ حَبَّةُ خَرْدَلٍ».

رواه مسلم.

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند در امت‌های قبل از من پیامبری مبعوث ننموده مگر اینکه در بین امتش، دوستان و یاران فداکار و مخلصی بودند که سنت و رفتار او را در پیش گرفته و به اوامر و سنت‌های او اقتدا می‌کردند و بعد از آنان کسانی جانشین‌شان شدند که به گفته‌ی خود عمل نمی‌کردند و مرتکب اعمالی می‌شدند که به آن امر نشده بودند، هرکس با دست با آنها جهاد کند، مؤمن است و هرکس با زبانش با آنها جهاد کند، مؤمن است و هرکس قلباً با آنها جهاد کند [مخالفت کند]، مؤمن است و بعد از این حتی به اندازه‌ی دانه خردلی ایمان وجود ندارد».

(الحواری): یاور انسان؛ وابسته به او، یار و مددکار و هم‌صف.

۳۳۴۹-۲۳۱۱- (۱۰) (صحیح) وَعَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ رضی الله عنها: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله دَخَلَ عَلَيْهَا فَرَعًا يَقُولُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَيُلِّي لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ، فُتِحَ الْيَوْمَ مِنْ رَدْمٍ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِثْلُ هَذِهِ»، وَحَلَّقَ بِأَصْبَعِهِ الْإِبْهَامَ وَالَّتِي تَلِيهَا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَتَهْلِكُ وَفِينَا الصَّالِحُونَ؟ قَالَ: «نَعَمْ؛ إِذَا كَثُرَ الْحَبْتُ».

رواه البخاري ومسلم.

^(۱) جمع (خُلُوف)؛ قال ابن الأثير: " (الخلف) بالتحريك والسكون: كل من يجيء بعد من مضى، إلا أنه بالتحريك في الخير، وبالتسكين في الشر".

از زينب بنت جحش رضی اللہ عنہا روايت است که رسول الله ﷺ درحالی که نگران بود نزد من آمد و فرمود: «لا إله إلا الله، وای بر عرب از بلایی که نزدیک است! امروز سدّ یا جوج و مأجوج به این اندازه گشوده شد». و دو انگشت ابهام و سبابه اش را حلقه کرد. گفتم: ای رسول الله ﷺ! آیا ما هلاک می شویم درحالی که افراد صالح در بین ما وجود دارند؟ فرمود: «بله! وقتی که گناهان و بدی ها زیاد شوند».

۳۳۵۰-۲۳۱۲- (۱۱) (صحيح لغیره) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَنْزَلَ سَطَوْتَهُ بِأَهْلِ الْأَرْضِ وَفِيهِمُ الصَّالِحُونَ فَيَهْلِكُونَ بِهَلَاكِهِمْ؟ فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ! إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَنْزَلَ سَطَوْتَهُ بِأَهْلِ نَقْمَتِهِ وَفِيهِمُ الصَّالِحُونَ، فَيَصِيرُونَ مَعَهُمْ، ثُمَّ يُبْعَثُونَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ».

رواه ابن حبان في "صحيحه" ^(۱).

از عایشه رضی اللہ عنہا روايت است که می گوید: گفتم: ای رسول الله ﷺ! هرگاه خداوند خشمش را بر اهل زمین که در بین آنها صالحان نیز وجود دارند نازل کند، صالحان نیز همراه آنان هلاک می شوند؟ رسول الله ﷺ فرمود: «ای عایشه! هرگاه خداوند خشمش را بر مجرمین که صالحان نیز در بین آنها هستند فرود آورد، همراه آنان هلاک می شوند، اما روز قیامت بر اساس نیت های شان مبعوث می شوند».

۳۳۵۱-۲۳۱۳- (۱۲) (حسن لغیره) وَعَنْ حُذَيْفَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ؛ لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ أَوْ لَيُوشِكَنَّ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عِقَابًا مِنْهُ، ثُمَّ تَدْعُوهُ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَكُمْ».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب".

از حذیفه رضی اللہ عنہ روايت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، باید امر به معروف و نهی از منکر کنید، یا به زودی خداوند عذابی بر شما فرود می آورد و شما به درگاه او دعا می کنید و دعای شما را اجابت نمی کند».

^(۱) وأخرجه مسلم بنحوه، والبخاري مختصراً، وتقدم لفظه (۱- الإخلاص / ۱). وقد خرجته في "الصحيحه"

۳۳۵۲-۱۳۸۷- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَخْفَرَنَّ أَحَدُكُمْ نَفْسَهُ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ يَخْفَرُ أَحَدُنَا نَفْسَهُ؟ قَالَ: «يَرَى أَنَّ لِلَّهِ فِيهِ مَقَالًا، ثُمَّ لَا يَقُولُ فِيهِ. فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تَقُولَ فِي كَذَا وَكَذَا؟ فَيَقُولُ: خَشْيَةُ النَّاسِ! فَيَقُولُ: فَإِنِّي كُنْتُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَى».

رواه ابن ماجه، ورواته ثقات ^(۱).

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچیک از شما خویش را تحقیر نکند». گفتند: ای رسول خدا، چگونه یکی از ما خود را تحقیر می کند؟ فرمود: «دستور خداوند را در امری می بیند اما بدان توجه نمی کند. پس خداوند متعال روز قیامت می فرماید: چه چیزی تو را باز داشت که در فلان و فلان امر چیزی نگویی؟». می گوید: ترس از مردم. می فرماید: «سزاوارتر این بود که از من می ترسیدی».

۳۳۵۳-۲۳۱۴- (۱۳) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَلَدِهِ وَوَالِدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ».

رواه مسلم وغيره ^(۲).

از انس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ بنده ای ایمان ندارد تا زمانی که من نزد وی از فرزندش و پدرش و همه ی مردم محبوب تر نباشم».

۳۳۵۴-۲۳۱۵- (۱۴) (صحیح) وَعَنْ جَرِيرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: «بَايَعْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَلَى (۳) السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ - فَلَقَّنِي: فِيمَا اسْتَطَعْتُ -، وَالتَّصْحُّ لِكُلِّ مُسْلِمٍ».

رواه البخاري ومسلم.

^(۱) قلت: هذا لا يكفي في التصحيح كما لا يخفى على العلماء بهذا الفن، لاحتمال أن يكون له علة، وهذا هو الواقع، فإن فيه انقطاعاً بين أبي البخري، وأبي سعيد، وبيانه في "الضعيفة" (۶۸۷۲).

^(۲) هذا تقصير فاحش، فالحديث في "صحيح البخاري" من حديث أبي هريرة، ومن حديث أنس، وهما في "مختصر البخاري" (رقم ۱۱ و ۱۲).

^(۳) زاد البخاري في بعض الروايات: "على شهادة أن لا إله إلا الله، وأن محمداً رسول الله، وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة والسمع...". انظر "مختصر البخاري" (رقم ۴۰).

از جرير رضي الله عنه روايت است كه با رسول الله صلى الله عليه وآله بر شنيدن و اطاعت كردن پيمان بستم؛ - و فرمود: «به قدر توانايي كه داري». - و نصيحت براي هر فرد مسلمان.

و تقدم حديث تميم الداري عن النبي صلى الله عليه وآله قال: «الدين النصيحة. قاله ثلاثاً». قال: قلنا: لمن يا رسول الله؟ قال: «لله ولرسوله ولأئمة المسلمين وعامتهم».

رواه البخاري ^(۱) ومسلم، واللفظ له.

و تميم داری رضي الله عنه روايت می کند كه رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «دين نصيحت است»؛ و آن را سه بار تکرار نمود. گفتيم: ای رسول الله صلى الله عليه وآله! برای چه کسانی؟ فرمود: «برای الله و رسولش و كتابش و ائمه [حکام] مسلمانان و عموم آنان» ^(۲).

۳۳۵۵-۱۳۸۸- (۳) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «إِنَّ أَوَّلَ مَا دَخَلَ النَّقْصُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ كَانَ الرَّجُلُ يَلْقَى الرَّجُلَ فَيَقُولُ: يَا هَذَا، اتَّقِ اللَّهَ وَدَعْ مَا تَصْنَعُ؛ فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ لَكَ، ثُمَّ يَلْقَاهُ مِنَ الْغَدِ وَهُوَ عَلَى حَالِهِ؛ فَلَا يَمْنَعُهُ [ذَلِكَ] أَنْ يَكُونَ أَكِيلَهُ وَشَرِيبَهُ وَقَعِيدَهُ، فَلَمَّا فَعَلُوا ذَلِكَ ضَرَبَ اللَّهُ قُلُوبَ بَعْضِهِمْ بِبَعْضٍ، ثُمَّ قَالَ: ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ

^(۱) عزوه للبخاري وهم، لعله من النسخ، فإنه تقدم في (۱۶- البيوع/ ۱۰) على الصواب، أو لعله أتى من أن البخاري علقه في آخر "كتاب الإيمان". انظر "مختصر البخاري" (۱۲- معلق). ومن الغريب أنني رأيت على هامش المخطوطة نقلاً عن ابن حجر نفي رواية البخاري للحديث مطلقاً مع أنه قد وصله في شرحه! وقد تكلم على هذا الوهم الناجي في "العجالة" (۱/ ۱۸۳) وعن طرق الحديث، ولفظ "ثلاث" ليس لمسلم، وإنما هو لأبي داود كما ذكر المؤلف نفسه هناك، ولم يتبناه لهذا كله الغافلون الثلاثة!

^(۲) علامه ابن اثير در «النهاية» می گوید: «نصيحت كلمه و تعبيری است از يك جمله؛ و آن عبارت است از اراده‌ی خير برای کسی كه مورد نصحيحت قرار می گیرد. و اين امكان وجود ندارد كه با يك كلمه از اين معنا تعبير نمود چنانكه تمام معانی آن را در خود جای دهد. اصل «النصح» در لغت به معنای «الخلوص = وضوح، بی غشی، صفا، صداقت، بی ریايي» می باشد. گفته می شود: نصحته، و نصحت له؛ اما نصيحت الله به معنای: اعتقاد صحيح در مورد وحدانيت و يكتا بودنش و اخلاص نيت در عبادتش می باشد. و نصيحت برای كتاب خدا عبارت است از تصديق آن و عمل به آنچه در آن است. و نصيحت پیامبرش، تصديق به نبوت و رسالتش و اطاعت از آنچه امر نموده و دوري از آنچه نهی نموده می باشد؛ و نصيحت ائمه یا حکام مسلمانان، اطاعت از آنها در حق و عدم قيام عليه آنها می باشد، اگر ظلم کردند؛ و نصيحت عموم مسلمانان، راهنمائي آنها به آنچه مصالحشان را دربردارد می باشد». والله اعلم

بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿٧٨﴾ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧٩﴾ إِلَى قَوْلِهِ: ﴿الْفَاسِقُونَ﴾. ثُمَّ قَالَ: كَلَّا؛ وَاللَّهِ لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَتَنْهَوُنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَلَتَأْخُذَنَّ عَلَى يَدَيِ الظَّالِمِ، وَلَتَأْطِرُنَّهُ عَلَى الْحَقِّ أَطْرًا».

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «نخستین بار که عیب و نقص به میان بنی اسرائیل رخنه کرد، از اینجا شروع شد که کسی به کسی می‌رسید و بدو می‌گفت: فلانی! از خدا بترس و کاری را که می‌کنی ترک کن! این کار برای تو حلال نیست. فردا چون با او برخورد می‌کرد و او را در همان حال می‌دید، وی را از آن کار باز نمی‌داشت. کم کم کار بدانجا می‌کشید که خودش با او همنشین می‌شد و همدم می‌گردید و می‌خورد و می‌نوشید. هنگامی که (همگان کارشان بدینجا انجامید و) چنین عمل نمودند، خداوند برخی را نسبت به برخی بددل و بدبین کرد. سپس فرمود: «کافران بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی پسر مریم لعن و نفرین شده‌اند. این بدان خاطر بود که آنان پیوسته (از فرمان خدا) سرکشی می‌کردند و (در ظلم و فساد) از حدّ می‌گذشتند. آنان از اعمال زشتی که انجام می‌دادند دست نمی‌کشیدند و همدیگر را از زشتکاری‌ها نهی نمی‌کردند و پند نمی‌دادند. و چه کار بدی می‌کردند! (چرا که دسته‌ای مرتکب منکرات می‌شدند و گروهی هم سکوت می‌نمودند و بدین وسیله همه مجرم می‌گشتند). بسیاری از آنان را می‌بینی که کافران را به دوستی می‌پذیرند (و با مشرکان برای نبرد با اسلام همدست می‌شوند. با این کار زشت) چه توشه بدی برای خود پیشاپیش (به آخرت) می‌فرستند! توشه‌ای که موجب خشم خدا و جاودانه در عذاب (دوزخ) ماندن است. اگر آنان به خدا و پیامبر (اسلام) و آنچه بر او (از قرآن) نازل شده است، ایمان می‌آوردند، (به سبب ایمان راستین هرگز) کافران را به دوستی نمی‌گرفتند. ولی بسیاری از آنان فاسق و از دین خارجند». سپس فرمود: هرگز! هرگز (معذور نخواهید بود) تا به کار نیک دستور ندهید و از کار بد باز ندارید و دست ستمگر را نگیرید و او را وادار به پذیرش حق نسازید و بر حقیقت گرد نیاورید».

رواه أبو داود واللفظ له، والترمذي وقال: "حديث حسن غريب" ^(۱)، ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَمَّا وَقَعَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ فِي الْمَعَاصِي؛ نَهَاَهُمْ عُلَمَاؤُهُمْ؛ فَلَمْ يَنْتَهُوا، فَجَالَسُوهُمْ فِي مَجَالِسِهِمْ وَوَاكَلُوهُمْ وَشَارَبُوهُمْ، فَضَرَبَ اللَّهُ قُلُوبَ بَعْضِهِمْ بِبَعْضٍ وَلَعَنَهُمْ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ». فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَكَانَ مُتَكِنًا؛ فَقَالَ: «لَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى تَأْطُرُوهُمْ عَلَى الْحَقِّ أَطْرًا».

و در روایت ترمذی آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «زمانی که بنی اسرائیل مرتکب گناهان و نافرمانی شدند، علمای شان آنها را از این امور نهی کردند؛ اما آنها دست بردار نبودند؛ پس علما هم با آنها همنشین شدند و با آنها خوردند و نوشیدند؛ پس خداوند دل های آنها را نسبت به هم بدبین کرد و ایشان را لعنت نمود «بر زبان داود و عیسی پسر مریم. این بدان خاطر بود که آنان پیوسته (از فرمان خدا) سرکشی می کردند و (در ظلم و فساد) از حدّ می گذشتند». رسول الله ﷺ نشسته و تکیه داده بود و فرمود: «نه سوگند به کسی که جانم در دست اوست، باید او را وادار به پذیرش حق سازید و بر حقیقت گرد آورید».

(قال الحافظ): "رواه من طريق أبي عبيدة بن عبد الله بن مسعود، ولم يسمع من أبيه.

وقيل: سمع".

ورواه ابن ماجه عن أبي عبيدة مرسلًا.

(تأطروهم) یعنی: آنها را مورد عطوفت و دلسوزی قرار داده و بر آنان چیره شده و ایشان را ملزم به پیروی از حق کنید.

۳۳۵۶-۲۳۱۶- (۱۵) (حسن لغیره) وَعَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ

اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ رَجُلٍ يَكُونُ فِي قَوْمٍ يُعْمَلُ فِيهِمْ بِالْمَعَاصِي، يَقْدِرُونَ عَلَى أَنْ يُغَيِّرُوا عَلَيْهِ، فَلَا يُغَيِّرُونَ؛ إِلَّا أَصَابَهُمُ اللَّهُ مِنْهُ بِعِقَابٍ قَبْلَ أَنْ يَمُوتُوا».

^(۱) قلت: الحديث منقطع مضطرب الإسناد، وليس له شاهد بتمامه، فلا وجه لتحسينه، وقد فصلت القول في

ذلك في "الضعيفة" (۱۱۰۵).

رواه أبو داود عن أبي إسحاق قال: أظنه عن ابن جرير، عن جرير ولم يسم ابنه. ورواه ابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، والأصبهاني وغيرهم عن أبي إسحاق عن عبيدالله بن جرير عن أبيه.

از جریر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «مردی نیست که در میان قومی مرتکب گناه و معصیت شود و آن قوم با وجود توانایی بازداشتن وی از گناه، چنین نمی کنند، مگر اینکه قبل از مردن، خداوند متعال آنان را گرفتار عقاب و عذابی از جانب خود می کند».

۳۳۵۷-۲۳۱۷- (۱۶) (صحیح) وَعَنْ أَبِي بَكْرِ الصَّدِّيقِ رضی الله عنه قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّكُمْ تَقْرَءُونَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾، وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَى يَدَيْهِ، أَوْشَكَ أَنْ يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ مِنْ عِنْدِهِ».

رواه أبو داود والترمذي وقال: "حديث حسن صحيح"، وابن ماجه والنسائي وابن حبان في "صحيحه".

از ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت است که می گوید: ای مردم، شما این آیه را می خوانید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾ [المائدة: ۱۰۵] «ای کسانی که ایمان آورده اید! مراقب خود باشید اگر شما هدایت یافته باشید، گمراهی کسانی که گمراه شده اند به شما زبانی نمی رساند». درحالی که من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «اگر مردم ظالمی را دیدند و دست او را نگرفتند و مانع ظلم او نشدند، نزدیک است خداوند همه ی آنها را به عذاب و عقوبتی از جانب خود گرفتار کند».

ولفظ النسائي: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّ الْقَوْمَ إِذَا رَأَوْا الْمُنْكَرَ فَلَمْ يُغَيِّرُوهُ، عَمَّهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ».

و در روایت نسائی آمده است: من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «اگر مردم منکری را دیدند و آن را تغییر ندادند، خداوند عذاب را شامل همه آنها می کند».

وفي رواية لأبي داود: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَا مِنْ قَوْمٍ يُعْمَلُ فِيهِمْ بِالْمَعَاصِي، ثُمَّ يَقْدِرُونَ عَلَى أَنْ يُغَيِّرُوا ثُمَّ لَا يُغَيِّرُوا؛ إِلَّا يُوشِكُ أَنْ يَعْمَهُمُ اللَّهُ مِنْهُ بِعِقَابٍ».

و در روایت ابوداود آمده است: من از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «قومی نیست که در بین آنها معصیت رواج پیدا کند درحالی که می توانند آن را تغییر دهند اما چنین نمی کنند، مگر اینکه نزدیک است خداوند همه ی آنها را به عقوبت خود گرفتار کند».

۳۳۵۸-۲۳۱۸- (۱۷) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي كَثِيرٍ السُّحَيْمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا ذَرٍّ قُلْتُ: دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا عَمِلَ الْعَبْدُ بِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ. قَالَ: سَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ مَعَ الْإِيمَانِ عَمَلًا؟ قَالَ: «يَرْضَخُ مِمَّا رَزَقَهُ اللَّهُ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فَقِيرًا لَا يَجِدُ مَا يَرْضَخُ بِهِ؟ قَالَ: «يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَيْيَا لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَأْمُرَ بِالْمَعْرُوفِ، وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؟ قَالَ: «يَصْنَعُ لِأَخْرَقٍ». قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ أَخْرَقٌ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَصْنَعَ شَيْئًا؟ قَالَ: «يُعِينُ مَغْلُوبًا». قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ ضَعِيفًا لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُعِينُ مَغْلُوبًا؟ قَالَ: «مَا تُرِيدُ أَنْ يَكُونَ فِي صَاحِبِكَ مِنْ خَيْرٍ؟ يُمْسِكُ عَنْ أَذَى النَّاسِ». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ دَخَلَ الْجَنَّةَ؟ قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَفْعَلُ خَصْلَةً مِنْ هَؤُلَاءِ؛ إِلَّا أَخَذَتْ بِيَدِهِ حَتَّى تُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ».

رواه الطبراني في "الكبير" - واللفظ له^(۱) - ورواه ثقات، وابن حبان في "صحيحه"،

والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".

ابو كثير سُحَيْمِي از پدرش روایت می کند که از ابودر ﷺ سؤال کردم، گفتم: مرا به عملی راهنمایی کن که چون بنده آن را انجام دهد وارد بهشت گردد؟ ابودر ﷺ گفت: از رسول الله ﷺ در این مورد سؤال کردم، رسول الله ﷺ فرمود: «به خداوند و روز آخرت ایمان بیاورد». گفتم: ای رسول الله ﷺ، همراه هر ایمانی عملی می باشد؟

^(۱) كذا الأصل، والأولى وضع قوله: "واللفظ له" بعد قوله الآتي: "صحيحه"، لأن الرواية له (۸۶۳) مع اختلاف في بعض الألفاظ، ونحوه للحاكم (۶۳/۱)، وأما الطبراني فهو عنده (۱۶۵۰) من رواية أبي زميل مالك بن مرثد عن أبيه قال: قال أبو ذر: قلت: يا رسول الله! ماذا ينجي العبد من النار؟ قال: "الإيمان بالله". . الحديث نحو رواية البيهقي المتقدمة (۸- الصدقات/ ۹). وكذلك ذكره الهيثمي (۳/ ۱۳۵) وقال: "رواه الطبراني، ورجاله ثقات".

فرمود: «از آنچه خداوند به او روزی داده انفاق کند». گفتم: ای رسول الله ﷺ، اگر فقیری باشد که چیزی برای بخشیدن نیابد؟ فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر کند». گفتم: ای رسول الله ﷺ، اگر توانایی امر به معروف و نهی از منکر را نداشت؟ فرمود: «به جاهلی که پیشه‌ای برای کسب روزی ندارد، کمک کند». گفتم: اگر خود پیشه‌ای نداشت چه؟ فرمود: «به فرد مظلومی یاری رساند». گفتم: اگر ضعیف بود و نتوانست به مظلوم کمک کند؟ فرمود: «آیا نمی‌خواهی خیری برای دوست باقی بگذاری؟ پس دست از آزار و اذیت مردم بردارد». گفتم: ای رسول الله ﷺ! اگر این کار را انجام دهد وارد بهشت می‌شود؟ فرمود: «مؤمنی نیست که یکی از این کارها را انجام دهد، مگر اینکه آن عمل دست او را گرفته تا اینکه او را وارد بهشت می‌گرداند».

۳۳۵۹-۱۳۸۹- (۴) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ دُرَّةَ^(۱) بِنْتِ أَبِي لَهَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ خَيْرُ النَّاسِ؟ قَالَ: «أَتْقَاهُمْ لِلرَّبِّ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَوْصَلُهُم لِلرَّحِمِ، وَأَمْرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ، وَأَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ».

رواه أبو الشيخ في "كتاب الثواب"، والبيهقي في "الزهد الكبير" وغيره.

از دره دختر ابولهب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است: گفتم: ای رسول خدا، بهترین مردم چه کسانی است؟ فرمود: «کسی که تقوای او در برابر خداوند بیش از دیگران باشد و بیش از دیگران پیوند خویشاوندی را به جای آورد و بیش از دیگران امر به معروف و نهی از منکر کند».

۳۳۶۰-۱۳۹۰- (۵) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ ابْنِ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ، وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ، قَبْلَ أَنْ تَدْعُوا اللَّهَ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَكُمْ، وَقَبْلَ أَنْ تَسْتَغْفِرُوهُ فَلَا يَغْفِرُ لَكُمْ، إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يَدْفَعُ

(۱) بضم الدال المهملة وتشديد الراء، وبالذال المهملة. وقع في المخطوطة، وفي الأصل (ذرة) بالذال المعجمة! وكذلك وقع في مطبوعة (عمارة) وزاد ضغناً على إِبَالَةٍ فَقَيَّدَهَا بِالْفَتْحِ. ووقع فيما يأتي (۲۲- البر / ۳) على الصواب، خلافاً لمطبوعة (عمارة)، ولكنه هنا قيدها بالضم!! ولا يوجد في الأسماء (دُرَّة) وإنما: إِذَا صَمَمَتْ أَوَّلُهُ أَهْمَلْتُهُ، كما هنا، وإن فتحته أعجمته، انظر "تبصير المنتبه" (۱/ ۵۶۰). وأما الثلاثة ففتحوها الدال المهملة!

رِزْقًا، وَلَا يُقَرَّبُ أَجَلًا، وَإِنَّ الْأَخْبَارَ مِنَ الْيَهُودِ وَالرَّهْبَانِ مِنَ النَّصَارَى؛ لَمَّا تَرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ لَعَنَهُمُ اللَّهُ عَلَى لِسَانِ أَنْبِيَائِهِمْ، ثُمَّ عُمُوا بِالْبَلَاءِ». رواه الأصبهاني.

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «ای مردم، امر به معروف و نهی از منکر کنید قبل از اینکه خداوند را بخوانید و شما را اجابت نکند و قبل از اینکه طلب مغفرت کنید و بخشیده نشوید. امر به معروف و نهی از منکر خللی در رزق و روزی انسان ایجاد نمی‌کند و اجل انسان را نزدیک نمی‌کند. و زمانی که علما و پرهیزگاران یهود و نصاری امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند، خداوند متعال ایشان را بر زبان پیامبران‌شان لعنت نمود و سپس عذاب و مصیبت آنان را دربرگرفت».

۳۳۶۱-۱۳۹۱- (۶) (ضعیف جداً) وَرَوَى عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَا تَزَالُ (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) تَنْفَعُ مَنْ قَالَهَا، وَتَرُدُّ عَنْهُمْ الْعَذَابَ وَالنَّقْمَةَ، مَا لَمْ يَسْتَخِفُّوا بِحَقِّهَا». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا الْاسْتِخْفَافُ بِحَقِّهَا؟ قَالَ: «يُظْهِرُ الْعَمَلُ بِمَعَاصِي اللَّهِ، فَلَا يُنْكَرُ وَلَا يُغَيَّرُ». رواه الأصبهاني أيضاً.

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «پیوسته لاله الا الله به گوینده‌اش سود می‌رساند و از وی عذاب و کیفر را دور می‌کند مادامی که حق و حقوق آن را خوار و سبک نشمارند». گفتند: ای رسول خدا، استخفاف و سبک شمردن آن چگونه است؟ فرمود: «اینکه آشکارا معصیت و نافرمانی خداوند انجام شود اما نه انکار شود و نه از آن بازداشته شود».

۳۳۶۲-۲۳۱۹- (۱۸) (حسن صحیح) وَعَنْ حُذَيْفَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «تُعَرِّضُ الْفِتْنُ^(۱) عَلَى الْقُلُوبِ كَالْخَصِيرِ عُوْدًا عُوْدًا، فَأَيُّ قَلْبٍ أَشْرَبَهَا^(۲) نُكِيتَ

^(۱) یعنی: «تصلق بعرض (القلوب)» به این معنا که: فتنه‌ها چنان به قلب عرضه می‌گردند که حصیر به پهلوی کسی می‌چسبد که بر آن خوابیده و اثرش در بدن وی نمایان می‌گردد.

^(۲) یعنی: هر قلبی که به این فتنه‌ها جا و مکان دهد. (مریاداً): «متغیراً». ابن اثیر می‌گوید: «مراد تغییر و تیرگی معنوی قلب می‌باشد».

فِيهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ، وَأَيُّ قَلْبٍ أَنْكَرَهَا نُكِتَتْ فِيهِ نُكْتَةٌ بَيَضَاءٌ، حَتَّى يَصِيرَ عَلَى قَلْبَيْنِ: عَلَى أَبْيَضٍ مِثْلِ الصَّفَا فَلَا تَضُرُّهُ فِتْنَةٌ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ، وَالْآخِرُ أَسْوَدٌ مُرَبَّادًا كَالْكُوزِ مُجَحِّيًا^(۱) لَا يَعْرِفُ مَعْرُوفًا، وَلَا يُنْكِرُ مُنْكَرًا إِلَّا مَا أَشْرَبَ مِنْ هَوَاهُ».

رواه مسلم وغيره.

از حذیفه رضی اللہ عنہ روایت است: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «فتنه‌ها بر قلب‌ها عرضه می‌گردد و اثر آن بر قلب نمایان می‌گردد؛ همانطور که اثر شیارهای حصیر بر پهلوی فرد خوابیده بر آن نمایان می‌گردد. هر قلبی که آن را بپذیرد نکته‌ای سیاه در آن نقش می‌بندد و هر قلبی که آن را انکار کند، نکته‌ای سفیدی در آن نقش می‌بندد؛ به این ترتیب دو نوع قلب وجود خواهد داشت: قلبی سفید مثل صفا که تا برپایی آسمان‌ها و زمین فتنه‌ای به آن زیان نمی‌رساند و دیگری قلبی سیاه و متغیر همانند کوزه‌ای واژگون که هیچ نیکی و خوبی را نمی‌شناسد و هیچ منکری را انکار نمی‌کند و معیارش هوا و هوسش باشد».

(مُجَحِّيًا) به میم مضموم و جیم مفتوح و خاء مکسور: یعنی مایل. برخی از راویان آن را به وارونه تفسیر کرده‌اند.

معنای حدیث این است که: چون قلب دچار فتنه شود و حرمت گناه و منکرات از آن خارج گردد، نور ایمان نیز از آن خارج می‌گردد همچون آبی که از کوزه‌ی مایل یا وارونه خارج می‌گردد.

۳۳۶۳-۱۳۹۲ - (۷) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِذَا رَأَيْتَ أُمَّتِي تَهَابُ أَنْ تَقُولَ لِلظَّالِمِ: يَا ظَالِمُ! فَقَدْ تُودِّعُ مِنْهُمْ». رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد"^(۲).

از عبدالله بن عمرو رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «چون دیدی که امت من می‌ترسند به ظالم بگویند: یا ظالم، آنان را رها کنید».

^(۱) زاد أحمد (۵/ ۳۸۶ و ۴۰۵): "وأمال كفه". وسنده أصح من سند مسلم.

^(۲) قلت: كيف وقد أعله جماعة من الأئمة بالانقطاع؟! وبيانه في "الضعيفة" (۱۲۶۴). وحسنه الثلاثة!

۳۳۶۴-۲۳۲۰- (۱۹) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِمَخْصَالِ مِنَ الْخَيْرِ: أَوْصَانِي أَنْ لَا أَخَافَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً، وَأَوْصَانِي أَنْ أَقُولَ الْحَقَّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا. مختصر.

رواه ابن حبان في "صحيحه"، ويأتي بتمامه [۲۲- البر والصلة / ۳].

از ابوذر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «دوستم مرا به خصلت‌هایی از خیر وصیت فرمود؛ مرا وصیت نمود به خاطر خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای نهراسم. و مرا وصیت فرمود که کلمه‌ی حق را بیان کنم اگرچه تلخ باشد.

۲۳۲۱-۰- (۲۰) (حسن) وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «تَبَسُّمُكَ فِي وَجْهِ أَخِيكَ صَدَقَةٌ، وَأَمْرُكَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهْيُكَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَكَ صَدَقَةٌ..» الحديث.

از ابوذر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: تبسم تو در چهره‌ی برادرت صدقه است؛ و امر تو به معروف و نهی کردند از منکر صدقه است...».

[، - لغيره) رواه البزار و الطبراني من حديث ابن عمر بنحوه. [يأتي لفظه لغيره ۲۳-

الأدب / ۴].

۳۳۶۵-۲۳۲۳- (۲۲) (حسن) وَعَنْ عُرْسِ ابْنِ عَمِيرَةَ الْكِنْدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا عُمِلَتِ الْخَطِيئَةُ فِي الْأَرْضِ؛ كَانَ مَنْ شَهِدَهَا وَكَرِهَهَا - وَفِي رَوَايَةٍ: «فَأَنْكَرَهَا» - كَمَنْ غَابَ عَنْهَا، وَمَنْ غَابَ عَنْهَا فَرَضِيهَا؛ كَانَ كَمَنْ شَهِدَهَا».

رواه أبو داود من رواية المغيرة بن زياد الموصلي.

از عُرس بن عمیره الکندی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «هرگاه گناهی در زمین رخ دهد، کسی که شاهد آن باشد و آن را بد بشمارد - و در روایتی آن را انکار کند - همانند کسی است که در آنجا نبوده است؛ و کسی که شاهد آن نبوده اما از انجام آن راضی باشد، همانند کسی است که شاهد آن بوده است».

۳۳۶۶-۲۳۲۴- (۲۳) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْإِسْلَامُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ لَا تُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ،

وَتَحَجَّ الْبَيْتَ^(۱)، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَالتَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَتَسْلِيمُكَ عَلَى أَهْلِكَ، فَمَنْ انْتَقَصَ شَيْئًا مِنْهُنَّ فَهُوَ سَهْمٌ مِنَ الْإِسْلَامِ يَدْعُهُ، وَمَنْ تَرَكَهُنَّ كُلَّهُنَّ فَقَدْ وَلَّى الْإِسْلَامَ ظَهْرَهُ».

رواه الحاکم.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اسلام این است که خداوند را عبادت کنی و برای او چیزی شریک قرار ندهی و نماز به پا داری و زکات بدهی و رمضان را روزه بگیری و حج به جا آوری و امر به معروف و نهی از منکر کنی و بر اهلت سلام کنی؛ هرکسی در انجام یکی از آنها کوتاهی کند، سهمی از اسلام را رها نموده است و کسی که همه‌ی آنها را رها کند، درحقیقت دین اسلام را پشت سر انداخته است.»

(حسن لغیره) و تقدم حديث حذيفة عن النبي صلی الله علیه و آله: «الْإِسْلَامُ ثَمَانِيَةٌ أَسْهُمٌ: الْإِسْلَامُ سَهْمٌ، وَالصَّلَاةُ سَهْمٌ، وَالزَّكَاةُ سَهْمٌ، وَالصَّوْمُ سَهْمٌ، وَحَجُّ الْبَيْتِ سَهْمٌ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ سَهْمٌ، وَالتَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ سَهْمٌ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ سَهْمٌ، وَقَدْ خَابَ مَنْ لَا سَهْمَ لَهُ».

رواه البزار.

از حذیفه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اسلام هشت سهم است: اسلام یک سهم و نماز یک سهم و زکات یک سهم و روزه یک سهم و حج خانه‌ی خدا یک سهم و امر به معروف یک سهم و نهی از منکر یک سهم و جهاد در راه خدا یک سهم است؛ و در ضرر و خسران است کسی که سهمی ندارد».

۳۳۶۷-۲۳۲۵- (۲۴) (حسن لغیره) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: دَخَلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَعَرَفْتُ فِي وَجْهِهِ أَنْ قَدْ حَصَرَهُ شَيْءٌ، فَتَوَضَّأَ وَمَا كَلَّمَ أَحَدًا، فَلَصِيفْتُ بِالْحُجْرَةِ أَسْتَمِعُ مَا

(۱) الأصل والمخطوطة: "والحج"، ومع أن المعلقين الثلاثة قد صححوا هذه اللفظة، فقد أسقطوا لفظ "البيت"! والتصويب من "المستدرک" وغيره. انظر "الصحيحة" (۳۳۳). والحديث من أدلة الجمهور القائلين بأن تارك الصلاة، وهو مؤمن بفرضيتها ليس بكافر، لأنه ألحق تاركها بمن ترك سهماً من سهام الإسلام الأخرى، وإنما حكم بالردة والخروج من الإسلام على من ترك الأسهم كلها، وعلى رأسها التوحيد، فتأمل منصفاً، وانظر التفصيل في "الصحيحة" (۶۵۱/۱-۳۵۳ و ۹۳۵).

يَقُولُ، فَقَعَدَ عَلَى الْمُنْبَرِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لَكُمْ: مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ، وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ قَبْلَ أَنْ تَدْعُوا فَلَا أُجِيبُ لَكُمْ...»^(۱).

رواه ابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"؛ كلاهما من رواية عاصم بن عمر بن عثمان عن عروة عنها.

از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم وارد شد و من فهمیدم که چیزی رخ داده است، پس وضو گرفت و با کسی صحبت نکرد؛ به دیوار حجره چسبیدم تا به آنچه می‌فرماید گوش دهم، بر منبر بالا رفته و حمد و ستایش خدا را گفته و فرمود: «ای مردم! خداوند به شما می‌فرماید: امر به معروف و نهی از منکر کنید قبل از اینکه دعا کنید و اجابت نکنم».

۳۳۶۸-۱۳۹۳- (۸) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَيُوقِّرْ كَبِيرَنَا، وَيَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ، وَيَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ».

رواه أحمد والترمذي - واللفظ له -، وابن حبان في "صحيحه" [مضى ۳- العلم / ۵].

از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کسی که با کودکان ما رحم و شفقت نداشته باشد و احترام بزرگسالان ما را رعایت نکند و امر به معروف و نهی از منکر نکند، از ما نیست».

۳۳۶۹-۱۳۹۴- (۹) (۴) (۲) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: كُنَّا نَسْمَعُ أَنَّ الرَّجُلَ يَتَعَلَّقُ بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ لَا يَعْرِفُهُ، فَيَقُولُ لَهُ: مَا لَكَ إِلَيَّ، وَمَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ مَعْرِفَةً؟ فَيَقُولُ: كُنْتُ تَرَانِي عَلَى الْخَطَا وَعَلَى الْمُنْكَرِ وَلَا تَنْهَانِي.

ذکره رزین، ولم أره.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است: ما می‌شنیدیم که روز قیامت کسی با دیگری همراه است درحالی که او را نمی‌شناسد. به او می‌گوید: چرا همراه منی درحالی که میان من و تو هیچ شناختی نیست؟ می‌گوید: تو مرا در امر گناه و منکری دیدی اما مرا از آن نهی نکردی.

^(۱) في الأصل هنا زيادة: ("... وتسالوني فلا أعطيكم وتستنصروني فلا أنصركم". فما زاد عليهن حتى نزل)، ولما لم نجد لها شاهداً؛ فقد أوردته هنا ونهت عليه.

^(۲) وضعه الشيخ - رحمه الله - في «الضعيف» ولم يقف على سنده، فكتب (۴). [ش].

۲- (الترهیب من أن يأمر بمعروفٍ وينهى عن منکر ويخالف قوله فعله)

ترهیب کسی که امر به معروف و نهی از منکر می کند اما عملش مخالف قولش می باشد

۳۳۷۰-۲۳۲۶ (۱) (صحیح) عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

يَقُولُ: «يُؤْتَى بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْقَى فِي النَّارِ، فَتَنْدَلِقُ أَقْتَابُ بَطْنِهِ، فَيَدُورُ بِهَا كَمَا يَدُورُ الْحِمَارُ فِي الرَّحَى، فَيَجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَهْلُ النَّارِ فَيَقُولُونَ: يَا فُلَانُ! مَا لَكَ؟ أَلَمْ تَكُنْ تَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؟ فَيَقُولُ: بَلَى، كُنْتُ أَمُرُّ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا آتِيهِ، وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَآتِيهِ».

رواه البخاري ومسلم.

از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «روز قیامت مردی را آورده و در آتش می اندازند. پس روده هایش به سرعت بیرون می ریزد. و او همانند الاغی که آسیاب را می چرخاند، به دور آنها می چرخد. جهنمیان اطراف او جمع می شوند و می گویند: فلانی! تو را چه شده است مگر تو ما را امر به معروف و نهی از منکر نمی کردی؟ می گوید: بله، شما را امر به معروف می کردم اما خودم آن را انجام نمی دادم و شما را از منکر باز می داشتم ولی خودم مرتکب آن می شدم».

وفي رواية لمسلم^(۱) قال: قِيلَ لِأُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ: لَوْ أَتَيْتَ عُثْمَانَ فَكَلَّمْتَهُ. فَقَالَ: إِنَّكُمْ لَتَرَوْنَ أَنِّي لَا أَكَلِّمُهُ إِلَّا أَسْمِعُكُمْ؟! إِنِّي أَكَلِّمُهُ فِي السِّرِّ دُونَ أَنْ أَفْتَحَ بَابًا^(۲) لَا أَكُونُ أَوَّلَ مَنْ فَتَحَهُ، وَلَا أَقُولُ لِرَجُلٍ أَنْ كَانَ عَلَيَّ أَمِيرًا: إِنَّهُ خَيْرُ النَّاسِ، بَعْدَ شَيْءٍ سَمِعْتُهُ مِنْ

^(۱) کذا قال، ولو عكس لأصاب أو كاد، فإن الرواية الأولى هي التي لمسلم في "الزهد"، والأخرى للبخاري في "الفتن"، إلا أنه قال: (فلاناً) مكان (عثمان)، وكذلك عنده في رواية في "بدء الخلق"، وإنما سماه مسلم في روايته وفيها القصة كما في رواية البخاري، ثم لو اقتصر على ذكر هذه الرواية دون الأولى لأصاب، إذ لا فرق يذكر بينهما، وذلك ما فعله فيما تقدم (۳- العلم/ ۹).

^(۲) یعنی در مورد آنچه اشاره کردید با او سخن گفتم؛ اما با در نظر گرفتن مصلحت و رعایت ادب در نهان و بدور از به کار بردن سخنانی که باعث ایجاد فتنه یا مانند آن می شود. "فتح الباری".

رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «يُجَاءُ بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي النَّارِ، فَتَنْدَلِقُ أَقْتَابُهُ، فَيَدُورُ كَمَا يَدُورُ الْحِمَارُ بِرَحَاهُ، فَيَجْتَمِعُ أَهْلُ النَّارِ عَلَيْهِ، فَيَقُولُ: يَا فُلَانُ! مَا شَأْنُكَ؟ أَلَيْسَ كُنْتُ تَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؟ فَيَقُولُ: كُنْتُ أَمُرُّكُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا آتِيهِ، وَأَنْهَأَكُمُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَآتِيهِ»^(۱).

و در روایت مسلم آمده که به اسامه گفته شد: چه می شد اگر نزد عثمان می رفتی و با او [جهت خاموش نمودن فتنه‌ی میان مردم] صحبت می کردی. اسامه گفت: گمان می کنید جز در حضور شما [و با صدای بلند] با او سخن نمی گویم؟ من در پنهانی با او صحبت می کنم تا اولین کسی نباشم که دروازه‌ای را باز می کند [که فتنه بی حرمتی به امیر را به دنبال دارد]. و بعد از آنچه از رسول الله ﷺ شنیدم، به مردی که بر من امیر است، نمی گویم او بهترین مردم است؛ کسی گفت: چه شنیدی؟ اسامه گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «روز قیامت مردی را می آورند و در آتش انداخته و روده‌هایش به سرعت بیرون می ریزد. او همانند الاغی که آسیاب را می چرخاند، به دور آنها می چرخد. جهنمیان اطراف او جمع می شوند و می گویند: فلانی! تو را چه شده است مگر تو ما را امر به معروف و نهی از منکر نمی کردی؟ می گوید: بله، شما را امر به معروف می کردم ولی خودم آن را انجام نمی دادم و شما را از منکر باز می داشتم اما خود مرتکب آن می شدم».

(الْأَقْتَابُ): روده‌ها؛ مفرد آن (قَتَب) است به کسر قاف و سکون تاء. (تندلق): خارج می شود.

۳۳۷۱-۲۳۲۷- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رَأَيْتُ لَيْلَةً أُسْرِيَ بِي رَجُلًا تُقَرَّضُ شِفَاهُهُمْ بِمَقَارِيطِ مِنَ النَّارِ، فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرِيلُ؟ فَقَالَ: الْخُطَبَاءُ مِنْ أُمَّتِكَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَيَنْسَوْنَ أَنْفُسَهُمْ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا يَعْقِلُونَ؟!».

رواه ابن أبي الدنيا في "كتاب الصمت"، وابن حبان في "صحيحه" واللفظ له، والبيهقي.

^(۱) في الأصل هنا كالمخطوطة: وإني سمعته يعني النبي ﷺ يقول: "مرت. . . الحديث مثل الآتي بعده، فحذفته لأنه ليس في الحديث الذي قبله كما كنت بينته تحت الحديث في الموضع المشار إليه آنفاً.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «در شب اسراء مردانی را دیدم که گوشه‌ی دهان‌شان را با قیچی‌هایی از آتش برش می‌دادند. گفتم: ای جبرئیل! اینها چه کسانی هستند؟ گفت: خطبا و سخنرانان امت تو هستند که مردم را به خوبی امر کرده و خود را فراموش کردند درحالی که قرآن تلاوت می‌نمودند، آیا نمی‌اندیشند؟!».

(صحیح لغیره) وفي رواية لابن أبي الدنيا: مَرَرْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي عَلَى قَوْمٍ تُقْرَضُ شِفَاهُهُمْ بِمَقَارِيضٍ مِنْ نَارٍ، كُلَّمَا قُرِصَتْ عَادَتْ، فَقُلْتُ: يَا جِبْرِيلُ! مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: خُطَبَاءُ مِنْ أُمَّتِكَ، يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ».

و در روایت ابن ابی دنیا آمده است: «در شب اسراء بر گروهی عبور کردم که گوشه‌ی دهان‌شان را با قیچی‌هایی از آتش برش می‌دادند. هر بار که قیچی می‌شد دوباره به شکل اولش در می‌آمد. گفتم: ای جبرئیل! اینها چه کسانی هستند؟ گفت: خطبا و سخنرانان امت تو هستند که می‌گویند آنچه خود انجام نمی‌دهند».

(صحیح) وفي رواية للبيهقي قال: «أَتَيْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي عَلَى قَوْمٍ تُقْرَضُ شِفَاهُهُمْ بِمَقَارِيضٍ مِنْ نَارٍ، فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جِبْرِيلُ؟ قَالَ: خُطَبَاءُ أُمَّتِكَ الَّذِينَ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ، وَيَقْرَأُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَلَا يَعْمَلُونَ بِهِ».

و در روایت بیهقی آمده است: «در شب اسراء نزد مردانی رفتم که گوشه‌ی دهان‌شان را با قیچی‌هایی از آتش برش می‌دادند. گفتم: ای جبرئیل اینها چه کسانی هستند؟! گفت: خطبا و سخنرانان امت تو هستند که چیزی را می‌گویند که خود بدان عامل نیستند و کتاب خدا را تلاوت می‌کنند اما به آن عمل نمی‌کنند».

۳۳۷۲-۱۳۹۵- (۱) (ضعیف) وَعَنِ الْحَسَنِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَخْطُبُ خُطْبَةً؛ إِلَّا اللَّهُ سَأَلَهُ عَنْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ: مَا أَرَدْتَ بِهَا؟». قَالَ: فَكَانَ مَالِكٌ - يَعْنِي ابْنَ دِينَارٍ - إِذَا حَدَّثَ بِهَذَا بَكَى؛ ثُمَّ يَقُولُ: أَتَحْسِبُونَ أَنَّ عَيْنِي تَقْرَأُ بِكَلامِي عَلَيْكُمْ، وَأَنَا أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ سَأَلِي عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: مَا أَرَدْتَ بِهِ؟ أَنْتَ الشَّهِيدُ عَلَى قَلْبِي،

لو لم أعلم أنه أحب إليك لم أقرأ^(۱) على اثنين أبداً.

رواه ابن أبي الدنيا والبيهقي مرسلًا بإسناد جيد. [مضى ۳- العلم / ۹].

از حسن رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هیچ بنده‌ای نیست که خطبه بخواند مگر اینکه خداوند متعال در روز قیامت در مورد آن از او می‌پرسد: از آن چه قصد و نیتی داشتی؟». راوی می‌گوید: هرگاه مالک بن دینار این مطلب را ذکر می‌کرد می‌گریست. سپس می‌گفت: آیا گمان می‌کنید چشمانم به سخنانی که برای شما می‌گویم روشن می‌گردد در حالی که می‌دانم خداوند متعال در روز قیامت در مورد آنها از من سوال خواهد کرد که چه نیتی از آن سخنان داشتی؟ تو گواه بر قلب من هستی؛ اگر نمی‌دانستم این سخنان نزد تو محبوب است، هرگز به دو نفر آنها را نمی‌گفتم.

۳۳۷۳-۱۳۹۶- (۲) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ عُقْبَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ نَاسًا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَنْظِلُّونَ إِلَى نَاسٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَيَقُولُونَ: بِمَ دَخَلْتُمْ النَّارَ؟ فَوَاللَّهِ مَا دَخَلْنَا الْجَنَّةَ إِلَّا بِمَا تَعَلَّمْنَا مِنْكُمْ. فَيَقُولُونَ: إِنَّا كُنَّا نَقُولُ وَلَا نَفْعَلُ».

رواه الطبراني في "الكبير". [مضى هناك].

از ولید بن عقبه رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «عده‌ای از بهشتیان نزد عده‌ای از دوزخیان رفته و می‌گویند: چرا به آتش افتادید؟ به خدا سوگند ما وارد بهشت نشدیم مگر با آنچه از شما یاد گرفتیم و آموختیم. می‌گویند: ما می‌گفتیم و عمل نمی‌کردیم».

۳۳۷۴-۲۳۲۸- (۳) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي تَمِيمَةَ رضی اللہ عنہ عَنْ جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَزْدِيِّ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَثَلُ الَّذِي يُعَلِّمُ النَّاسَ الْحَيْرَ وَيَنْسَى نَفْسَهُ، كَمَثَلِ السَّرَاجِ يُضِيءُ لِلنَّاسِ وَيَحْرِقُ نَفْسَهُ» الحديث.

(۱) الأصل: (أقر)، وما أثبتناه من المخطوطة، وهو الصواب؛ لموافقه لابن أبي الدنيا في "الصمت" (۲۵۳/ ۵۱۰).

(۲) اسمه طريف بن مجالد الهُجيمي، وهو ثقة من رجال البخاري، فلا أدري لم علق المؤلف الحديث عليه؟ وليس على الصحابي مباشرة كما هي عادته، وكما فعل في هذا الحديث نفسه فيما تقدم (ج ۱ / ۳ - العلم / ۹ / الحديث ۹؟)!

رواه الطبرانی. وإسناده حسن إن شاء الله. [مضی ۳- العلم/ ۹].

ابی تمیمه از جندب بن عبدالله ازدی صحابه‌ی رسول الله ﷺ از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «مثال کسی که به مردم خوبی‌ها را بیاموزد و خود را فراموش می‌کند مثال چراغی است که به مردم روشنایی داده و خود را از درون می‌سوزاند».

۰-۲۳۲۹- (۴) (صحیح) ورواه البزار من حدیث ابي برزة؛ إلا أنه قال: «مثل

الفتيلة». [مضی بتامه ۳- العلم/ ۹].

و در روایت بزار آمده است: «همانند فتیله است».

۰-۲۳۳۰- (۵) (صحیح) وَعَنْ عُمَرَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي كُلُّ مُنَافِقٍ عَلِيمٍ اللِّسَانِ».

رواه الطبرانی في "الكبير" والبزار، ورواه محتج بهم في "الصحيح" ^(۱) [مضی هناك].

از عمران بن حصین رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بیش‌ترین چیزی که بعد از خودم در مورد آن بر شما می‌ترسم، منافق چرب زبان است».

۰-۱۳۹۷-۳۳۷۶- (۳) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ

الرجل لا يكون مؤمناً حتى يكون قلبه مع لسانه سواءً، ويكون لسانه مع قلبه سواءً، ولا يخالف قوله عمله، ويأمن جاره بوائقه».

رواه الأصبهاني بإسناد فيه نظر. [مضی هناك أيضاً].

از انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «انسان مومن نخواهد بود تا زمانی که قلب و زبانش یکی باشند و گفتارش مخالف کردارش نباشد و همسایه از شرش در امان باشد».

۰-۱۳۹۸-۳۳۷۷- (۴) (ضعیف) وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«إِنِّي لَا أَتَخَوَّفُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا، أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَحْجُزُهُ إِيْمَانُهُ، وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ كُفْرُهُ، وَلَكِنْ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ مُنَافِقًا عَالِمَ اللِّسَانِ؛ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَيَعْمَلُ مَا تُنْكِرُونَ».

^(۱) قلت: وكذا ابن حبان في "صحيحه" (رقم ۹۱- الموارد) بنحوه، واللفظ للطبراني (۱۸/ ۲۳۷/ ۵۹۳).

رواه الطبرانی فی "الصغیر" و"الأوسط" من رواية الحارث - وهو الأعور- عن علي،
والحارث هذا واه، وقد رضیه غیر واحد. [مضی هناك].

از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «من بر امتم در
مورد مومن و مشرک آن نمی ترسم. مومن ایمانش او را باز می دارد و مشرک کفرش او
را نابود می کند. اما بر شما از منافق چرب زبان می ترسم، چون چیزی می گوید که نزد
شما معروف است و عمل می کند به آنچه نزد شما منکر است».

۳۳۷۸-۱۳۹۹- (۵) (ضعیف موقوف) وَعَنِ الْأَعْرَ أَبِي مَالِكٍ قَالَ ^(۱): لَمَّا أَرَادَ أَبُو
بَكْرٍ أَنْ يَسْتَخْلِفَ عُمَرَ بَعَثَ إِلَيْهِ فِدْعَاءَهُ، فَأَتَاهُ فَقَالَ: إِنِّي أَدْعُوكَ لِأَمْرِ مُتَعِبٍ لِمَنْ
وَلِيَّهُ، فَاتَّقِ اللَّهَ يَا عُمَرُ بِطَاعَتِهِ، وَأَطِعْهُ بِتَقْوَاهُ؛ فَإِنَّ التَّقِيَّ آمَنُ مُحْفُوظٌ، ثُمَّ إِنَّ الْأَمْرَ
مَعْرُوضٌ، لَا يَسْتَوْجِبُهُ إِلَّا مَنْ عَمِلَ بِهِ، فَمَنْ أَمَرَ بِالْحَقِّ، وَعَمِلَ بِالْبَاطِلِ، وَأَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ،
وَعَمِلَ الْمُنْكَرَ؛ يَوْشِكُ أَنْ تَنْقَطَعَ أُمْنِيَّتُهُ، وَأَنْ يَحْبِطَ عَمَلُهُ، فَإِنْ أَنْتَ وُلِّيتَ عَلَيْهِمْ
أَمْرَهُمْ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُجِيفَ يَدَكَ مِنْ دِمَائِهِمْ، وَأَنْ تُضَمِّرَ بَطْنَكَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ، وَأَنْ
تُجِيفَ لِسَانَكَ عَنْ أَعْرَاضِهِمْ؛ فَافْعَلْ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.
رواه الطبرانی ورواته ثقات؛ إلا أن فيه انقطاعاً ^(۲).

از اغر ابومالک روایت است: زمانی که ابوبکر تصمیم گرفت عمر را جایگزین خود
کند، عده ای را به دنبال او فرستاد و او را فراخواند و گفت: تو را برای امری خواستم
که بر هرکس عهده دار آن شود دشوار است. ای عمر با اطاعت از خداوند تقوای الهی را
رعایت کن؛ چرا که متقی در امان بوده و محفوظ است. این امر رخ داده و کسی جز
آن که بدان عمل کند سزاوارش نیست. پس هرکس به حق امر کند و به باطل عمل
کند و به معروف امر کند و خود به منکر عمل کند، نزدیک است که آرزویش به پایان
برسد و عملش باطل گردد. پس اگر عهده دار امور آنها شدی تا آنجا که می توانی دستت
را به خون آنها آلوده مکن و شکمت را از اموال آنان سیر نکن و زبانت را در مورد آبروی
آنها حفظ کن؛ پس چنین کن و هیچ قوت و قدرتی نیست مگر به یاری خدا.

^(۱) قلت: لم أعرفه، ولم يورده البخاري في "التاريخ"، ولا ابن أبي حاتم في "الجرح والتعديل".

^(۲) وكذا قال الهيثمي (٤/ ٢٢٠ و ١٩٨/ ٥). وهو في "المعجم الكبير" (١٣/ ١) (٣٧).

۳۳۷۹-۲۳۳۱- (۶) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «يُبْصَرُ أَحَدُكُمْ الْقَدَاةَ فِي عَيْنِ أَخِيهِ، وَيَنْسَى الْجُدْعَ فِي عَيْنِهِ».

رواه ابن حبان في "صحيحه" ^(۱).

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «یکی از شما خاشاکی را در چشم برادرش می بیند، اما تنه‌ی درخت خرما را در چشم خود فراموش می کند».

۳- (الترغيب في ستر المسلم، والترهيب من هتكه وتتبع عورته)

ترغیب به حفظ آبروی مسلمان و ترهیب کسی که آبروی مسلمان را برده و در پس اسرار وی می باشد

۳۳۸۰-۲۳۳۲- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ نَفَسَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا؛ نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ عَلَى مُسْلِمٍ سِتْرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ».

رواه مسلم وأبو داود - واللفظ له -، والترمذي وحسنه والنسائي وابن ماجه. [مضى بآتم منه ۳- العلم / ۱].

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کسی که مشکلی از مشکلات دنیوی مؤمنی را برطرف کند، خداوند مشکلی از مشکلات روز قیامت را از او می زداید و از دوشش برمی دارد؛ و کسی که [عیب] مسلمان را بیوشاند [حفظ آبرو کند]، خداوند [عیب] او را در دنیا و آخرت می پوشاند [و آبرویش را حفظ می کند]؛ و خداوند در صدد یاری بنده اش می باشد مادامی که بنده، در صدد یاری برادرش باشد».

۳۳۸۱-۲۳۳۳- (۲) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ» ^(۲)، مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ؛ كَانَ اللَّهُ فِي

^(۱) وكذا رواه جمع، لكن رواه أحمد في "الزهد" موقوفاً على أبي هريرة، فانظر "الصحيحه" (رقم ۳۳- طبعة عمان).

^(۲) الأصل: "يُظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ"، وكذلك وقع فيما سيأتي (۲۲- البر والصلة / ۱۲) والتصويب من "المخطوطة" و"الصحيحين".

حَاجَّتِهِ، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً؛ فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا؛ سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه أبو داود - واللفظ له -، والترمذي وقال: «حديث حسن صحيح غريب من حديث ابن عمر^(۱)».

از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مسلمان برادر مسلمان است، نه به او ظلم می‌کند و نه او یاری او را ترک می‌کند [بلکه او را یاری می‌کند]؛ هرکس در جهت برآورده ساختن نیاز برادر مسلمانش باشد، خداوند در صدد رفع نیازهای او بر می‌آید. و کسی که غم و اندوه مسلمانی را برطرف نماید، خداوند غم و اندوهی از مشکلات روز قیامت را از او دور می‌کند؛ و هرکس [عیب] مسلمانی را بپوشاند، خداوند [عیب] او را در آخرت می‌پوشاند».

۳۳۸۲-۲۳۳۴- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا يَسْتُرُ عَبْدٌ عَبْدًا فِي الدُّنْيَا؛ إِلَّا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه مسلم.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بنده‌ای نیست که [عیب] بنده‌ای را در دنیا بپوشاند، مگر اینکه خداوند [عیب] او را در روز قیامت می‌پوشاند».

۳۳۸۳-۱۴۰۰- (۱) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَرَى مُؤْمِنٌ مِنْ أَخِيهِ عَوْرَةً فَيَسْتُرُهَا عَلَيْهِ؛ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ».

رواه الطبراني في "الأوسط" و"الصغير".

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «چون مومنی امر پوشیده‌ای [عیب و نقصی نهان] را از برادرش ببیند و آن را مخفی کند، خداوند متعال او را وارد بهشت می‌کند».

^(۱) قلت: هذا تقصير فاحش تعجب منه الحافظ الناجي (۲/۱۸۴) وقال: "رواه البخاري ومسلم والنسائي". قلت: وكان المؤلف رحمه الله تنبه لذلك فيما بعد، فعزاه للشيخين في المكان المشار إليه آنفاً. والنسائي إنما أخرجه في "الكبرى" (۷۲۹۱/۳۰۹/۴).

۳۳۸۴-۱۴۰۱- (۲) (ضعیف) وَعَنْ دُحَيْنٍ^(۱) أَبِي الْهَيْثَمِ كَاتِبِ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: قُلْتُ لِعُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ: إِنَّ لَنَا جِيرَانًا يَشْرَبُونَ الْخَمْرَ، وَأَنَا دَاعٍ لَهُمُ الشَّرْطَ لِيَأْخُذُوهُمْ؟ قَالَ: لَا تَفْعَلْ، وَعَظُّهُمْ وَهَدْدُهُمْ. قَالَ: إِنِّي نَهَيْتُهُمْ فَلَمْ يَنْتَهُوْا، وَأَنَا دَاعٍ لَهُمُ الشَّرْطَ لِيَأْخُذُوهُمْ. فَقَالَ عُقْبَةُ: وَيَحَاكَ لَا تَفْعَلْ؛ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ سَتَرَ عَوْرَةً؛ فَكَأَنَّمَا اسْتَحْيَا مَوْوُودَةَ فِي قَبْرِهَا».

از دحین ابی هیثم کاتب عقبه بن عامر روایت است: به عقبه بن عامر گفتیم: همسایه‌هایی داریم که شراب می‌خورند و من می‌خواهم سربازان را در جریان بگذارم تا آنها را بگیرند؟ عقبه گفت: نه، چنین مکن. و آنان را پند داده و تهدید کن. دحین گفت: من آنان را نهی کردم اما دست نکشیدند. سربازان را مطلع می‌کنم تا آنها را بگیرند. عقبه گفت: وای بر تو چنین مکن. من از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس عورتی (عیب و نقصی نهان) را حفظ کند، گویا که زنده به گوری را نجات داده است».

رواه أبو داود والنسائي بذكر القصة وبدونها، وابن حبان في "صحيحه" واللفظ له، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ): "رجال أسانيدهم ثقات؛ ولكن اختلف فيه على إبراهيم بن نشيط اختلافاً كثيراً، ذكرت بعضه في "مختصر السنن"^(۲).

(الشُّرْطُ) به ضم شین و فتح راء: عبارتند از یاوران حکمرانان و ظالمان^(۳). مفرد آن (شُرْطِي) به ضم شین و سکون راء می‌باشد.

(۱) بضم المهملة وفتح المعجمة، مصغر، كما في "العجالة" وغيره. وكان في الأصل ومطبوعة (عمارة): (دخیر)! والتصحيح من المخطوطة وكتب الرجال وغيرها.

(۲) یعنی: "مختصر سنن أبي داود" (۷/ ۲۱۹ و ۴۷۲۳ و ۴۷۲۴)، وقد أوضحت الاختلاف المذكور في "الأحاديث الضعيفة" (۱۲۶۵). وبينت أنه يدور على (أبي الهيثم) وهو مجهول لا يعرف إلا في هذه الرواية، ولم يوثقه غير العجلي. ثم رأيت النسائي قد بين الاختلاف أيضاً في "السنن الكبرى" (۴/ ۳۰۷-۳۰۸).

(۳) می‌گویم: این کلمه بر توصیف آنان به این ترتیب دلالت نمی‌کند. بلکه به این اعتبار است که از حیث واقعیت غالب آنان چنین‌اند. و آنچه در «النهاية» در این زمینه آمده موید این دیدگاه می‌باشد: «وشرط السلطان: ياران برگزیده‌ی پادشاه هستند که آنها را بر دیگر سربازان ترجیح می‌دهد».

۳۳۸۵-۲۳۳۵- (۴) (صحيح لغيره) وَعَنْ يَزِيدَ بْنِ نُعَيْمٍ [عَنْ أَبِيهِ^(۱)]: أَنَّ مَاعِزًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَأَقَرَّ عِنْدَهُ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ، فَأَمَرَ بِرَجْمِهِ، وَقَالَ لَهُزَالٍ: «لَوْ سَتَرْتُهُ بِثَوْبِكَ كَانَ خَيْرًا لَكَ».

رواه أبو داود والنسائي^(۲).

يزید بن نُعیم از پدرش روایت می کند که: ماعز نزد رسول الله ﷺ آمده و چهار بار نزد او اقرار نمود، پس رسول الله ﷺ دستور به سنگسارش داد و به هزال فرمود: «اگر او را با لباس می پوشاندی [گناهش را می پوشاندی و نادیده می گرفتی] برای بهتر بود».

(قال الحافظ): "ونُعَيْمٌ هُوَ ابْنُ هَزَالٍ. وقيل: لا صحبة له، وإنما الصحبة لأبيه هزال: وسبب قول النبي ﷺ لهزال: "لو سترته بثوبك" ما:

(صحيح لغيره) رواه أبو داود وغيره عن محمد بن المنكدر: أَنَّ هَزَالَ أَمَرَ مَاعِزًا أَنْ يَأْتِيَ النَّبِيَّ ﷺ.

حافظ می گوید: نُعیم پسر هزال است. و گفته شده: از صحابه نیست؛ و پدرش هزال صحابه است؛ و دلیل اینکه رسول الله ﷺ به هزال فرمود: «اگر او را با لباس می پوشاندی برای بهتر بود» روایتی است که ابوداود و غیر او از محمد بن منکدر روایت کرده اند که: «هزال به ماعز دستور داد تا نزد رسول الله ﷺ برود».

وروى في موضع آخر عن يزيد بن نعيم بن هزال عن أبيه قال: كَانَ مَاعِزُ بْنُ مَالِكٍ يَتِيمًا فِي جَبْرِ أَبِي، فَأَصَابَ جَارِيَةً مِنَ الْحَيِّ، فَقَالَ لَهُ أَبِي: ائْتِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبِرْهُ بِمَا صَنَعْتَ لَعَلَّهُ يَسْتَغْفِرُ لَكَ.

^(۱) سقطت من الأصل ومطبوعة (عمارة) والمعلقين الثلاثة، واستدركتها من المخطوطة وسنن أبي داود (۴۳۷۷)، و"كبرى النسائي" (۷۲۷۹)، وتعقيب المؤلف عليه يؤيده.

^(۲) قلت: إسناده حسن؛ على خلاف في صحبة نُعَيْم بن هزال، لكنه يتقوى بطرقه الأخرى، والبيان في "الصحيحة" (۳۴۶۰).

و ذکر الحدیث فی قصهٔ رجه. واسمُ المرأة التي وقع عليها ماعزُ (فاطمة)، وقيل غير ذلك، وكانت أمةً هزالاً.

و در جایی دیگر یزید بن نعیم بن هزال از پدرش روایت می‌کند: ماعز بن مالک یتیمی بود که نزد پدرم زندگی می‌کرد، پس با کنیزی از کنیزهای قبیله مرتکب زنا شد، پس پدرم به او گفت: نزد رسول الله ﷺ برو و او را در جریان آنچه مرتکب شدی قرار بده، شاید برای تو طلب آمرزش کند. و اسم زنی که ماعز با او مرتکب فاحشه شد، «فاطمه» بود و اسمی جز این هم گفته شده؛ و او کنیز هزال بود.

۳۳۸۶-۲۳۳۶- (۵) (صحیح لغیره) وَعَنْ مَكْحُولٍ: أَنَّ عُقْبَةَ بْنَ عَامِرٍ أُمَّيَّ مَسْلَمَةَ بْنَ مُحَلَّدٍ، وَكَانَ بَيْنَهُ وَيَبْنَ الْبَوَّابِ شَيْءٌ، فَسَمِعَ صَوْتَهُ فَأَذِنَ لَهُ فَقَالَ لَهُ: إِنِّي لَمْ أَتِكَ زَائِرًا؛ وَلَكِنْ جِئْتُكَ لِحَاجَةٍ، أَتَذْكُرُ يَوْمَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ عَلِمَ مِنْ أَخِيهِ سَيِّئَةً فَسَتَرَهَا؛ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: لِهَذَا جِئْتُ. رواه الطبراني، ورجاله رجال "الصحیح".

مکحول روایت می‌کند که عقبه بن عامر نزد مسلمة بن مخلد رفت، بین عقبه و دربان کدورتی بود. مسلمة صدای عقبه را شنید و به او اجازه ورود داد. عقبه به او گفت: من جهت ملاقات نیامده‌ام؛ بلکه به خاطر حاجتی نزد تو آمده‌ام، آیا روزی را به یاد داری که رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که از برادرش بدی مشاهده کند و آن را بپوشاند، خداوند در روز قیامت گناهان او را می‌پوشاند؟». جواب داد: بله؛ گفت: بدین خاطر آمدم.

۳۳۸۷-۲۳۳۷- (۶) (صحیح لغیره) وَعَنْ رَجَاءِ بْنِ حَيَّوَةَ قَالَ: سَمِعْتُ مَسْلَمَةَ بْنَ مُحَلَّدٍ يَقُولُ: بَيْنَا أَنَا عَلَى مِصْرَ فَأَتَى الْبَوَّابُ فَقَالَ: إِنَّ أَعْرَابِيًّا عَلَى الْبَابِ يَسْتَأْذِنُ، فَقُلْتُ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: أَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ. قَالَ: فَأَشْرَفْتُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ: أَنْزِلْ إِلَيْكَ أَوْ تَصْعَدْ؟ قَالَ: لَا تَنْزِلْ وَلَا أَصْعَدُ، حَدِيثٌ بَلَّغَنِي أَنَّكَ تَرَوِيهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سِتْرِ الْمُؤْمِنِينَ؛ جِئْتُ أَسْمَعُهُ. قُلْتُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ سَتَرَ عَلَى مُؤْمِنٍ عَوْرَةً؛ فَكَأَنَّمَا أَحْيَا مَوْتُودَةً». فَضَرَبَ بَعِيرَهُ رَاجِعًا

رواه الطبراني في "الأوسط" من رواية أبي سنان القسملي.

رجاء بن حيوة روایت می‌کند: از مَسْلَمَة بن مُخَلَّد رضی الله عنه شنیدم که گفت: در مصر بودم که دربان آمد و گفت: بادیه‌نشینی جلو در اجازه ورود می‌خواهد، گفتیم: تو کیستی؟ گفت: من جابر بن عبدالله هستم. به طرفش نگاه کرده و گفتیم: پایین بیایم یا خودت بالا می‌آیی؟ گفت: نه پایین بیا و نه من بالا می‌آیم، به من خبر رسیده که تو حدیثی از رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد ستر مؤمن روایت می‌کنی، آمده‌ام تا آن را بشنوم. گفتیم: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «کسی که عیب و نقص مؤمنی را ببوشاند، گویا که دختر زنده به گور شده‌ای را زنده کرده است». پس عبدالله سر شترش را چرخانده و برگشت.

۳۳۸۸-۲۳۳۸ (۷) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ سَتَرَ عَوْرَةَ أَخِيهِ؛ سَتَرَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ كَشَفَ عَوْرَةَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ؛ كَشَفَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ، حَتَّى يَفْضَحَهُ بِهَا فِي بَيْتِهِ».

رواه ابن ماجه بإسناد حسن.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که عیب و نقص برادرش را ببوشاند، خداوند در روز قیامت عیب و نقص او را می‌پوشاند؛ و کسی که عیب و نقص برادر مسلمانش را آشکار کند، خداوند عیب و نقص او را آشکار می‌کند تا آنجا که او را در خانه‌اش رسوا می‌کند».

۳۳۸۹-۲۳۳۹ (۸) (حسن صحیح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْمِنْبَرَ فَنَادَى بِصَوْتٍ رَفِيعٍ فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ، وَلَمْ يُفِضْ الْإِيمَانُ إِلَى قَلْبِهِ! لَا تُؤْذُوا الْمُسْلِمِينَ، وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ؛ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَةَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ؛ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ، وَمَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ؛ يَفْضَحْهُ، وَلَوْ فِي جَوْفِ رَحْلِهِ». وَنَظَرَ ابْنُ عُمَرَ يَوْمًا إِلَى الْكَعْبَةِ فَقَالَ: مَا أَعْظَمَ حُرْمَتَكَ! وَمَا أَعْظَمَ حُرْمَتَكَ! وَالْمُؤْمِنُ أَعْظَمَ حُرْمَةً عِنْدَ اللَّهِ مِنْكَ.

رواه الترمذي.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله از منبر بالا رفته و با صدای بلند ندا داده و فرمود: «ای گروهی که به زبان ایمان آورده و ایمان به قلبشان نرسیده است! مسلمانان را اذیت نکنید و در پی عیوب آنها نباشید؛ هرکس در پی عیوب برادر مسلمانش باشد خداوند عیوبش را تعقیب می‌کند. و هرکس خداوند در پی تعقیب عیوب او باشد، او را رسوا می‌کند اگرچه در خانه‌اش باشد». و ابن عمر رضی الله عنهما روزی به کعبه نگاه کرده و گفت: تو چقدر با عظمت هستی و حرمت و ارزش تو چقدر عظیم است! و ارزش مؤمن نزد خدا از تو بیشتر است.

(حسن صحیح) وابن حبان في "صحيحه"؛ إلا أنه قال فيه: «يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ، وَلَمْ يَدْخُلِ الْإِيمَانُ [فِي] قَلْبِهِ! لَا تُؤَدُّوا الْمُسْلِمِينَ وَلَا تُعَيِّرُوهُمْ، وَلَا تَطْلُبُوا عَوْرَاتِهِمْ» الحديث.

و در روایت ابن حبان آمده است: «ای گروهی که به زبان ایمان آورده و ایمان به قلبشان وارد نشده است! مسلمانان را اذیت نکنید و در پی عیب و ایراد گرفتن از آنان نبوده و در جستجوی لغزش‌های آنان نباشید».

۳۳۹۰-۲۳۴۰- (۹) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي بَرزَةَ الْأَسْلَمِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ، وَلَمْ يَدْخُلِ الْإِيمَانُ قَلْبَهُ! لَا تَغْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ، وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ؛ فَإِنَّهُ مَنِ اتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ؛ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ، وَمَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ فِي بَيْتِهِ».

رواه أبو داود عن سعيد بن عبد الله بن جريج عنه.

از ابی برزه اسلمی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای گروهی که به زبان ایمان آورده و ایمان به قلبشان وارد نشده است! غیبت مسلمانان را نکنید و در پی عیوب آنها نباشید؛ هرکس به دنبال عیوب آنها باشد خداوند در تعقیب عیوب او خواهد بود و کسی که خداوند در تعقیب عیوب او باشد، او را در خانه‌اش رسوا می‌کند».

۲۳۴۱-۱۰- (صحیح لغیره) ورواه أبو يعلى بإسناد حسن من حديث البراء.

۳۳۹۱-۲۳۴۲-(۱۱) (صحيح) وَعَنْ مُعَاوِيَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّكَ إِنِ اتَّبَعْتَ عَوْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ أَفْسَدْتَهُمْ، أَوْ كِدْتَ تُفْسِدُهُمْ».

رواه أبو داود، وابن حبان في "صحيحه".

از معاويه رضي الله عنه روايت است از رسول الله ﷺ شنيدم كه فرمودند: «اگر در پی عيوب مسلمانان باشی، آنها را به فساد می‌کشی یا نزدیک است آنها را فاسد کنی».

۳۳۹۲-۲۳۴۳-(۱۲) (صحيح لغيره) وَعَنْ شُرَيْحِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ وَكَثِيرِ بْنِ مَرَّةٍ، وَ^(۱) عَمْرِو بْنِ الْأَسْوَدِ وَالْمِقْدَامِ بْنِ مَعْدِيكَرِبٍ وَأَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْأَمِيرَ إِذَا ابْتَغَى الرَّبِيَّةَ فِي النَّاسِ أَفْسَدَهُمْ».

رواه أبو داود من رواية إسماعيل بن عياش^(۲).

شُرَيْحِ بْنِ عُبَيْدٍ از جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ و كَثِيرِ بْنِ مَرَّةٍ و عمرو بنِ الْأَسْوَدِ و مِقْدَامِ بْنِ مَعْدِيكَرِبٍ و أَبُو أُمَامَةَ رضي الله عنه روايت می‌کند كه رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر حاکم رفتاری توأم با تهمت و سوءظن با مردم داشته باشد، آنها را به فساد می‌کشد».

(حافظ عبدالعظیم می‌گوید): «جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ پیامبر ﷺ را درک کرده است و از تابعین شمرده شده است. و ائمه در مورد تابعی بودن کثیر بن مرة تصریح کرده‌اند. و عبدان او را از صحابه ذکر نموده است. و عمرو بن اسود عنسی حمصی جاهلیت را درک نموده و از عمر بن خطاب و معاذ و ابن مسعود و دیگران روايت کرده است».

^(۱) كذا الأصل، وكذا في "أبي داود - الأدب"، وكذلك وقع في "المسند" (٤ / ٦) والمخطوطة، ووقع في "مختصر السنن" للمؤلف (٤٧٢١): "عن مكان الواو، والصواب الأول."

^(۲) وهو ثقة في روايته عن الشاميين، وهذه منها، فالسند صحيح عن المقدم وأبي أمامة لولا انقطاع بين شريح وبينهما، وعن سائرهم مرسل. وقد أخرجه الحاكم (٣٧٨ / ٤) من طريق أخرى عن إسماعيل به؛ إلا أنه لم يذكر فيه عمرو بن الأسود.

۴- (الترهیب من واقعة الحدود وانتهاك المحارم)

ترهیب از وقوع در حدود و هتک حرمت محارم الهی

۳۳۹۳-۲۳۴۴- (۱) (حسن لغیره) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَنَا أَخِذُ بِحُجَزِكُمْ أَقُولُ: إِيَّاكُمْ وَجَهَنَّمَ، إِيَّاكُمْ وَالْحُدُودَ! إِيَّاكُمْ وَجَهَنَّمَ، إِيَّاكُمْ وَالْحُدُودَ! إِيَّاكُمْ وَجَهَنَّمَ، إِيَّاكُمْ وَالْحُدُودَ! - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ -، فَإِذَا أَنَا مِثُّ تَرَكْتُكُمْ، وَأَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ، فَمَنْ وَرَدَ أَفْلَحَ» الحديث.

رواه البزار من رواية ليث بن أبي سليم.

از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «من کمربندهای شما را گرفته‌ام و می‌گویم: از جهنم و حدود برحذر باشید. از جهنم و حدود برحذر باشید. از جهنم و حدود برحذر باشید. (سه بار تکرار کرد) پس چون بمیرم شما را ترک می‌کنم و من بر حوض از شما پیشی می‌گیرم، پس هرکس بر حوض وارد شد، رستگار می‌گردد».

۳۳۹۴-۲۳۴۵- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يَعَارُ، وَغَيْرُهُ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ الْمُؤْمِنُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ».

رواه البخاري ومسلم.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا خداوند با غیرت است و خداوند به غیرت می‌آید زمانی که مؤمن مرتکب امری شود که بر او حرام کرده است».

۳۳۹۵-۲۳۴۶- (۳) (صحیح) وَعَنْ ثَوْبَانَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ؛ أَنَّهُ قَالَ: «لَأَعْلَمَنَّ أَقْوَامًا مِنْ أُمَّتِي يَأْتُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَعْمَالٍ أَمْثَالِ جِبَالٍ تَهَامَةٌ بِيضَاءٍ، فَيَجْعَلُهَا اللَّهُ هَبَاءً مَنْثُورًا». قَالَ ثَوْبَانُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! صِفْهُمْ لَنَا، جَلَّهِمْ^(۱) لَنَا؛ لَا نَكُونُ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَا

(۱) الأصل والمخطوطة بالحاء؛ خلافاً لما في (ابن ماجه).

سندی می‌گوید: با جیم ماخوذ از (التجلیه) می‌باشد؛ یعنی: حال و وضع آنها را برای ما آشکار کن.

نَعْلَمُ. قَالَ: «أَمَّا إِنَّهُمْ إِخْوَانُكُمْ، وَمِنْ جِلْدَتِكُمْ»^(۱)، وَيَأْخُذُونَ مِنَ اللَّيْلِ كَمَا تَأْخُذُونَ، وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ إِذَا خَلَوْا بِمَحَارِمِ اللَّهِ انْتَهَكُوهَا».

رواه ابن ماجه ورواته ثقات.

از ثوبان رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اقوامی از امت من در روز قیامت با اعمالی همانند کوه‌های سفید تهامه می‌آیند و خداوند آنها را به گرد و غباری تبدیل می‌کند». ثوبان گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! آنها را برای ما وصف کن و حال و وضع‌شان را برای ما بگو تا ندانسته از آنها نباشیم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آنها برادران شما و از جنس شما هستند و بخشی از شب را همچون شما به عبادت سپری می‌کنند، ولی آنها قومی هستند که در خلوت محارم الهی را زیر پا می‌گذارند».

۳۳۹۶-۱۴۰۲- (۱) (موضوع) وَرَوِيَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله؛ أَنَّهُ قَالَ: «الطَّائِعُ مُعَلَّقَةٌ بِقَائِمَةِ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِذَا انْتَهَكَتِ الْحُرْمَةَ وَعَمِلَ بِالْمَعَاصِي وَاجْتَرَأَ عَلَى اللَّهِ؛ بَعَثَ اللَّهُ الطَّائِعَ فَيُطْبَعُ عَلَى قَلْبِهِ، فَلَا يَعْقِلُ بَعْدَ ذَلِكَ شَيْئًا».

رواه البزار، والبيهقي واللفظ له^(۲).

از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مهر از عرش خداوند متعال آویزان است. چون هتک حرمت صورت گیرد و به گناهان عمل شود و بر خداوند جرئت یابد، خداوند متعال مهر را می‌فرستد و بر قلب وی مهر می‌زند و پس از این رفتار وی چنین خواهد بود».

۳۳۹۷-۲۳۴۷- (۴) (صحیح لغیره) وَعَنْ التَّوَّائِسِ بْنِ سَمْعَانَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ ضَرَبَ مَثَلًا صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا، عَلَى كَنْفَيِ الصِّرَاطِ زُورَانِ^(۳) لَهُمَا أَبْوَابٌ

^(۱) با جیم: یعنی از جنس شما هستند.

^(۲) قلت: ولفظ البزار نحوه، وسيأتي في (۲۲- البر / ۳) مع التعليق عليه.

^(۳) الأصل: (داران) وكذا في المخطوطة، وبعض نسخ الترمذي، والتصويب من "الترمذي" بشرح التحفة (۳۵۱۴)، وقال: "بضم الزاي ثنية (زور) أي: جداران، وفي حديث ابن مسعود عند رزين (يعني الآتي بعده): (سوران) بضم السين المهملة ثنية (سور)، والظاهر أن السين قد أبدلت بالزاي كما يقال في (الأسدي): (الأزدي)". قلت: والأصح في هذا الحديث (سوران)، لأنه كذلك ذكره المزي في "تحفة الأشراف" من رواية الترمذي، وكذلك وقع في "مسند أحمد" و"السنة" لابن نصر المروزي من طريق بقیة،

مُفْتَحَةً، عَلَى الْأَبْوَابِ سُتُورٌ، وَدَاعٍ يَدْعُو فَوْقَهُ: ﴿وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^(۵)، وَالْأَبْوَابُ الَّتِي عَلَى كَنْفَي الصِّرَاطِ حُدُودُ اللَّهِ، فَلَا يَقَعُ أَحَدٌ فِي حُدُودِ اللَّهِ حَتَّى يُكْشَفَ السِّرُّ، وَالَّذِي يَدْعُو مِنْ فَوْقِهِ وَاعِظُ رَبِّهِ ﷻ.

رواه الترمذي من رواية بقیة عن بحیر^(۱) بن سعد، وقال: "حدیث حسن غریب".

از نواس بن سمعان رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند راه مستقیمی را مثال می‌زند که در دو طرف آن راه دیواری است که درهای بازی در آن وجود دارد، بر روی درها پرده‌هایی وجود دارد و منادی از بالا ندا می‌دهد: ﴿وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾» [یونس: ۲۵] «و الله به سرای سلامتی (= بهشت) دعوت می‌کند و هرکس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند». و درهای که بر دو طرف راه قرار دارند، حدود الهی هستند، پس بنده پرده‌ای را کنار نمی‌زند مگر اینکه در حدود خداوند واقع می‌شود و کسی که از بالا ندا می‌دهد واعظ و ندا دهنده پروردگارش می‌باشد».

(کنفا الصراط): دو طرف آن.

۳۳۹۸-۲۳۴۸- (۵) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا، وَعَنْ جَنْبَيْ الصِّرَاطِ سُورَانِ فِيهِمَا أَبْوَابٌ مُفْتَحَةٌ، وَعَلَى الْأَبْوَابِ سُتُورٌ مُرْخَاةٌ، وَعِنْدَ رَأْسِ الصِّرَاطِ دَاعٍ يَقُولُ: اسْتَقِيمُوا عَلَى الصِّرَاطِ وَلَا تَعَوْجُوا؛ وَفَوْقَ ذَلِكَ دَاعٍ يَدْعُو كُلَّمَا هَمَّ عَبْدٌ أَنْ يَفْتَحَ شَيْئًا مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ؛ قَالَ: وَيَلِكْ! لَا تَفْتَحْهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفْتَحْهُ تَلِجُهُ، ثُمَّ فَسَّرَهُ، فَأَخْبَرَ أَنَّ الصِّرَاطَ هُوَ الْإِسْلَامُ، وَأَنَّ

وَصَرَّحَ هَذَا عِنْدَهُمَا بِالتَّحْدِيثِ، وَلَهُ عِنْدَهُمَا طَرِيقٌ أُخَرَى قَرِيبًا مِنَ الْحَدِيثِ بَلْفِظِ (سُورَانِ)، وَكَذَلِكَ أَخْرَجَهُ الْحَاكِمُ وَقَالَ: "صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ مُسْلِمٍ"، وَوَافَقَهُ الذَّهَبِيُّ، وَهُوَ كَمَا قَالَا. وَقَدْ خَفِيَ هَذَا التَّحْقِيقُ كُلَّهُ عَلَى الْمَعْلُقِينَ الثَّلَاثَةِ، فَأَثْبَتُوا اللَّفْظَ الْأَوَّلَ (دَارَانِ)! وَضَعَفُوا الْحَدِيثَ!! لَجَهْلِهِمْ بِتَحْدِيثِ بَقِيَّةٍ فِيمَا يَبْدُو، لِأَنَّهُمْ لَمْ يَبِينُوا السَّبَبَ!!

^(۱) بکسر الحاء المهملة كما في المخطوطة و"التقريب" وغيره، وكان الأصل ومطبوعة عمارة (بحیر) بالجيم!

وكذا هو في مطبوعة الثلاثة!

الأبواب المفتحة محارم الله، وأنَّ السُّتُورَ المُرَخَّاةَ حدودُ الله، والداعي على رأس الصراطِ هو القرآن، والداعي من فوقه هو واعِظُ الله في قلبِ كُلِّ مؤمنٍ».

ذكره رزين^(۱)، ولم أره في أصوله، إنما رواه أحمد والبخاري مختصراً بغير هذا اللفظ، بإسناد حسن^(۲).

از ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند راه مستقیمی را مثال می‌زند که در دو طرف آن دیواری است که درهای بازی در آن وجود دارد، بر روی درها پرده‌هایی انداخته شده است و در ابتدای راه منادی می‌گوید: جاده را مستقیم طی کرده و کج نروید، هرگاه بنده می‌خواهد چیزی از آن درها را باز کند در بالای آن منادی ندا می‌دهد و می‌گوید: وای بر تو! آن را باز نکن، زیرا اگر آن را باز کنی وارد آن می‌شوی؛ سپس آن را تفسیر نمود، پس خبر داد که راه همان اسلام است و درهای باز شده محارم الهی هستند؛ و پرده‌های انداخته شده حدود خداوندی است و ندا دهنده بر ابتدای راه، همان قرآن است و ندا دهنده از بالای آن، واعظ خداوندی در قلب هر مؤمنی است».

^(۱) قلت: جزم الناجي بأن المؤلف وهم علي رزين؛ تقليداً منه لابن الأثير في "جامع الأصول"، وأن رزيناً إنما ذكر حديثاً آخر لابن مسعود في ضرب الملائكة مثلاً للنبي ﷺ. . . (۲/ ۱۸۴). وأنا أعتقد أن هذا الحديث إنما هو رواية لحديث النواس قبله، فإنه مشابه جداً للفظه من طريق أخرى عند الحاكم (۷۳/ ۱) وأحمد (۱۸۲/ ۴) والطحاوي في "مشكل الآثار". وصححه الحاكم، ووافقه الذهبي. وقد خبط هنا الثلاثة المعلقون خبطات عشواء، ففي الوقت الذي عزوه لأحمد والحاكم، أوهموا أنه عندهما عن ابن مسعود! ثم نقلوا عن الحاكم أنه حكى عن الشيخين أنهما تركاه! وإنما قال هذا في حديث آخر عقب هذا! ثم قالوا: "وقال الذهبي: على شرط مسلم ولا علة له". وهذا هو قول الحاكم نفسه في حديثنا هذا، فقد زاع بصريهم - عندما نقلوا عن الحاكم - إلى الحديث الآخر، وحينما نقلوا عن الذهبي إلى الحديث الأول! وسببه العجلة وتسويد السطور فقط، وإن مما يلفت النظر، أن الحديث الأول عند الحاكم في ثمانية أسطر، والآخر في أربعة!!!

^(۲) قلت: كأنه يشير إلى حديث ابن مسعود: خط لنا رسول الله ﷺ خطأ ثم قال: «هذا سبيل الله، ثم خط خطوطاً . . .» الحديث، فإنه رواه أحمد (۱/ ۴۳۴)، والبخاري (۳/ ۴۹) - ۲۲۱۰ - كشف الأستار، وسنده حسن، وهو في "المشكاة" (رقم - ۱۶۶).

۳۳۹۹-۲۳۴۹- (۶) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ يَأْخُذُ مِنِّي هَذِهِ الْكَلِمَاتِ فَيَعْمَلْ بِهِنَّ، أَوْ يُعَلِّمْ مَنْ يَعْمَلُ بِهِنَّ؟». فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: قُلْتُ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَأَخَذَ بِيَدِي وَعَدَّ خَمْسًا، قَالَ: «اتَّقِ الْمَحَارِمَ تَكُنْ عَبْدَ النَّاسِ، وَارْضَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَكَ تَكُنْ أَعْنَى النَّاسِ، وَأَحْسِنْ إِلَى جَارِكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا، وَأَجِبْ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُسْلِمًا، وَلَا تُكْثِرِ الصَّحِكَ! فَإِنَّ كَثْرَةَ الصَّحِكِ تُمِيتُ الْقَلْبَ».

رواه الترمذي. وقال: "حديث حسن غريب لا نعرفه إلا من حديث جعفر بن سليمان، والحسن لم يسمع من أبي هريرة". ورواه ابن ماجه والبيهقي وغيرهما من حديث واثلة عن أبي هريرة. وتقدم في هذا الكتاب أحاديث كثيرة جداً في فضل التقوى، ويأتي أحاديث آخر. والله أعلم.

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «چه کسی این کلمات را از من دریافت کرده و به آنها عمل می کند، یا به کسی که به آنها عمل می کند، آموزش می دهد؟». گفتم: من ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! پس دستم را گرفته و پنج چیز را بر شمرد، فرمود: «از حرام دوری کن تا عابدترین مردم باشی. به آنچه خداوند به تو داده راضی باش، از همه کس بی نیازتر می شوی. به همسایهات نیکی کن تا مؤمن باشی، آنچه برای خود می خواهی برای مردم بخواه تا مسلمان باشی، زیاد نخند! زیرا خنده ی زیاد دل را می میراند».

هـ - (الترغيب في إقامة الحدود، والترهيب من المداھنة فيها)

ترغیب به اجرای حدود و ترهیب از سهل انگاری و سازش در مورد آن

۳۴۰۰-۲۳۵۰- (۱) (حسن لغیره) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «لِحَدِّ يُقَامُ فِي الْأَرْضِ؛ خَيْرٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنْ أَنْ يُمَطَّرُوا ثَلَاثِينَ صَبَاحًا».

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «حدی که در زمین اجرا می شود، بهتر از باریدن سی صبح باران برای اهل زمین است».

(صحيح) وفي رواية: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: «إِقَامَةُ حَدٍّ فِي الْأَرْضِ؛ خَيْرٌ لِأَهْلِهَا مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً».

رواه النسائي هكذا مرفوعاً وموقوفاً.

و در روایتی ابوهریره رضی الله عنه می گوید: حدی که در زمین اجرا شود، بهتر از باریدن چهل شب باران برای اهل آن است.

(حسن لغیره) وابن ماجه، ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «حَدٌّ يُعْمَلُ بِهِ فِي الْأَرْضِ، خَيْرٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنْ أَنْ يُمَطَّرُوا أَرْبَعِينَ صَبَاحًا».

و در روایت ابن ماجه آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «حدی که بدان در زمین عمل شود، برای اهل آن از چهل روز باریدن باران بهتر است».

(حسن لغیره) وابن حبان في "صحيحه"، ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِقَامَةُ حَدٍّ بِأَرْضٍ؛ خَيْرٌ لِأَهْلِهَا مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا».

و در روایت ابن حبان آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «اقامه حدی در زمین از باران چهل صبح برای اهل آن بهتر است».

۳۴۰۱-۲۳۵۱- (۲) (حسن لغیره) وروی ابن ماجه أيضاً عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِقَامَةُ حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؛ خَيْرٌ مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً فِي بِلَادِ اللَّهِ».

از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اقامه حدی از حدود الهی از باران چهل شب در سرزمین های خداوند بهتر است».

۳۴۰۲-۱۴۰۳- (۱) (منکر) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَوْمٌ مِنْ إِمَامٍ عَادِلٍ؛ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً، وَحَدٌّ يُقَامُ فِي الْأَرْضِ بِحَقِّهِ؛ أَزْكَى فِيهَا مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ عَامًا^(۱)».

رواه الطبراني بإسناد حسن، وهو غريب بهذا اللفظ. [مضي ۲۰-القضاء / ۲].

(۱) قلت: هذا لفظه في "المعجم الكبير"، ولفظه في "الأوسط": (صباحاً). وهو المحفوظ في حديث أبي هريرة وغيره في هذا الباب من "الصحيح" في هذا الشطر من الحديث؛ كما تقدم التنبيه عليه في حاشية الحديث فيما مضى.

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «روزی از امام عادل برتر از عبادت شصت سال است و حدی که به حق در زمین اقامه شود، اثر آن از باران چهل سال بیشتر است».

۳۴۰۳-۲۳۵۲- (۳) (حسن لغیره) وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَقِيمُوا حُدُودَ اللَّهِ فِي الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، وَلَا تَأْخُذْكُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ».

رواه ابن ماجه، ورواته ثقات؛ إلا أن ربيعة بن ناجد^(۱) لم يرو عنه إلا أبا صادق فيما أعلم^(۲).

از عبادۀ بن صامت رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «حدود الهی را در مورد خویشاوند و غیر خویشاوند [یا قوی و ضعیف] اجرا کنید و از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نهراسید».

۳۴۰۴-۲۳۵۳- (۴) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها؛ أَنَّ قُرَيْشًا أَهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَرْأَةِ الْمَخْزُومِيَّةِ الَّتِي سَرَقَتْ، فَقَالُوا: مَنْ يُكَلِّمُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ ثُمَّ قَالُوا: مَنْ يَجْتَرِئُ عَلَيْهِ إِلَّا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ حَبِّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ فَكَلَّمَهُ أُسَامَةُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَا أُسَامَةُ! أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؟!» ثُمَّ قَامَ فَاخْتَطَبَ؛ فَقَالَ: «إِنَّمَا هَلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَابْتَغَى اللَّهُ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.

از عایشه رضی الله عنها روایت است: قضیه ی دزدی زن مخزومی، قریش را اندوهگین نمود، پس گفتند: چه کسی در این باره با رسول الله صلی الله علیه و آله صحبت می کند؟ گفتند: به جز اسامه بن زید، محبوب رسول الله صلی الله علیه و آله کسی جرأت این کار را ندارد. بنابراین اسامه با رسول الله صلی الله علیه و آله در این باره صحبت کرد؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ای اسامه! آیا در مورد

^(۱) بالنون والجيم المكسورة والذال المعجمة، كذا قال الناجي، وبالمعجمة وقع في "التبصير"؛ خلافاً لـ "التهذيب" و"التقريب"، وغيرهما، فإنه وقع فيهما بالمهملة. وقال في "الخلاصة": "بجيم ثم مهملة". وكذا وقع في الأصل والمخطوطة. والله أعلم.

^(۲) قلت: وهذا معناه أنه مجهول العين، ولذا قال الذهبي: "لا يعرف". وأما الحافظ فقال: "ثقة!" ولا سلف له فيه إلا ابن حبان والعجلي.

حدی از حدود الهی سفارش می کنی؟!». سپس ایستاده و سخنرانی فرمود: «ای مردم! پیشینیان شما به این دلیل هلاک شدند که وقتی انسانی شریف سرقت می کرد، حد را بر او جاری نمی کردند ولی هرگاه ضعیفی از آنها سرقت می کرد، حد را بر او جاری می کردند. قسم به خدا اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند، دست او را قطع می کنم».

۳۴۰۵-۲۳۵۴- (۵) (صحیح) وَعَنِ الْمُعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رحمته الله؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:

«مَثَلُ الْقَائِمِ عَلَى^(۱) حُدُودِ اللَّهِ وَالْوَاقِعِ فِيهَا، كَمَثَلِ قَوْمٍ اسْتَهَمُوا عَلَى سَفِينَةٍ، فَأَصَابَ بَعْضُهُمْ أَعْلَاهَا وَبَعْضُهُمْ أَسْفَلَهَا، فَكَانَ الَّذِينَ فِي أَسْفَلِهَا إِذَا اسْتَقَوْا مِنَ الْمَاءِ مَرُّوا عَلَى مَنْ فَوْقَهُمْ، فَقَالُوا: لَوْ أَنَّا خَرَقْنَا فِي نَصِينَا خَرْقًا، وَلَمْ نُؤْذِ مَنْ فَوْقَنَا، فَإِنْ تَرَكُوهُمْ وَمَا أَرَادُوا هَلَكُوا جَمِيعًا، وَإِنْ أَخَذُوا عَلَى أَيْدِيهِمْ نَجَّوْا، وَنَجَّوْا جَمِيعًا».

رواه البخاري - واللفظ له -، والترمذي وغيره. وتقدم أحاديث في الشفاعة المانعة من

حد من حدود الله تعالى.

از نعمان بن بشیر رحمته الله روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مثال کسانی که حدود خدا را رعایت می کنند و آنان که رعایت نمی کنند، همانند مسافران یک کشتی است که برای سوار شدن در آن قرعه کشی می کنند، در نتیجه بعضی در طبقه ی بالا و بعضی در طبقه ی پایین جا می گیرند؛ ساکنین طبقه ی پایین برای تهیه ی آب به طبقه ی بالا رفت و آمد می کنند، پس [با یکدیگر مشورت نموده و] می گویند: در طبقه ی خود کشتی را سوراخ کنیم تا باعث اذیت و آزار افراد طبقه ی بالا نشویم. اگر ساکنان طبقه ی بالا آنها را برای اجرای تصمیم شان آزاد بگذارند، همه هلاک خواهند شد؛ ولی اگر مانع آنها بشوند همه نجات خواهند یافت».

(۱) الأصل: (في)، وكذا في مطبوعة عمارة والمعلقين الثلاثة، وهو خطأ، انظر التعليق على هذا الحديث وقد

تقدم هنا (في الباب الأول).

۶- (الترهیب من شرب الخمر وبيعها وشرائها وعصرها وحملها وأكل ثمنها، والتشديد في ذلك، والترغيب في تركه والتوبة منه)

ترهیب از نوشیدن شراب و خرید و فروش آن و ساختن آن و حمل آن و خوردن پول و درآمد حاصل از آن و شدت و سختگیری در این مورد و ترغیب به ترک آن و توبه‌ی از آن

۳۴۰۶-۲۳۵۵- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ».

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ زناکاری هنگام عمل زنا مؤمن نیست و هیچ دزدی هنگام عمل دزدی مؤمن نیست و هیچ شرابخواری هنگام نوشیدن شراب مؤمن نیست».

رواه البخاري والترمذي والنسائي، وزاد مسلم وفي رواية وأبو داود بعد قوله: «وَلَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ»: «وَلَكِنَّ التَّوْبَةَ مَعْرُوضَةٌ بَعْدُ».

و در روایت مسلم و ابوداود بعد از این بخش از روایت: «و هیچ شرابخواری هنگام نوشیدن شراب مؤمن نیست» آمده است: «ولی توبه بعد از آن بر او عرضه می‌شود».

۰-۱۴۰۴- (۱) (منکر) وفي رواية للنسائي قال: «لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، - وَذَكَرَ رَابِعَةً فَنَسِيْتُهَا -، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ؛ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ، فَإِنْ تَابَ؛ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ»^(۱).

و در روایت نسائی آمده است: «زناکار به هنگام زنا ایمان ندارد و دزد به هنگام دزدی ایمان ندارد و شرابخوار به هنگام شراب خوردن ایمان ندارد - و چهارمین مورد

^(۱) في سند هذا اللفظ (يزيد بن أبي زياد) وهو الهاشمي، وهو ضعيف من قبل حفظه، وقد خالف الثقات في زيادته جملة (ربقة الإسلام. . .)، وهم نحو عشرة خرجت أحاديثهم من رواية الشيخين وغيرهما عن أبي هريرة في "الصحيحة" (۳۰۰)، وأما الجهلة الثلاثة فخطبوا كعادتهم؛ فصدروا تخريجهم لهذا وللرواية الصحيحة بقولهم: "صحيح" دون تمييز!

را هم ذکر کرد که فراموش کردم - چون کسی چنین عملی داشته باشد درحقیقت افسار اسلام را از گردنش خارج کرده است، پس اگر توبه کند خداوند متعال توبه او را می‌پذیرد».

۳۴۰۷-۲۳۵۶- (۲) (صحيح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَعَنَ اللَّهُ الْخُمْرَ وَشَارِبَهَا، وَسَاقِيَهَا، وَمُبْتَاعَهَا، وَبَائِعَهَا، وَعَاصِرَهَا، وَمُعْتَصِرَهَا، وَحَامِلَهَا، وَالْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ».

رواه أبو داود واللفظ له.

از ابن عمر رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند شراب و نوشنده‌ی آن و ساقی آن و خریدار آن و فروشنده آن و کسی که شراب را برای خود یا دیگران درست می‌کند و کسی که برای خود و یا برای دیگری درخواست ساختن آن را بکند، حمل کننده‌ی آن و کسی که شراب به سوی او حمل می‌شود را لعنت نمودند».

(صحيح) وابن ماجه وزاد: «وَأَكِلِ ثَمَنَهَا».

و در روایت ابن ماجه آمده است: «و کسی که پول و درآمد حاصل از آن را می‌خورد».

۳۴۰۸-۲۳۵۷- (۳) (حسن صحيح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْخُمْرِ عَشْرَةً: عَاصِرَهَا، وَمُعْتَصِرَهَا، وَشَارِبَهَا، وَحَامِلَهَا، وَالْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ، وَسَاقِيَهَا، وَبَائِعَهَا، وَأَكِلِ ثَمَنَهَا، وَالْمُشْتَرِي لَهَا، وَالْمُشْتَرِي لَهُ».

رواه ابن ماجه. والترمذي - واللفظ له -، وقال: "حديث غريب". (قال الحافظ):

"ورواته ثقات".

از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ در مورد شراب ده نفر را لعنت فرموده است: کسی که آن را برای خود یا دیگری بسازد، کسی که ساختن آن را برای خود یا دیگری بخواهد؛ نوشنده‌ی آن؛ حمل کننده‌ی آن؛ کسی که شراب به سوی او حمل می‌شود؛ ساقی آن؛ فروشنده آن؛ کسی که پول و درآمد حاصل از آن را می‌خورد؛ خریدار آن و کسی که برایش خریداری می‌شود».

۳۴۰۹-۲۳۵۸- (۴) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ

حَرَّمَ الْخُمْرَ وَثَمَنَهَا، وَحَرَّمَ الْمَيْتَةَ وَثَمَنَهَا، وَحَرَّمَ الْخِنْزِيرَ وَثَمَنَهُ».

رواه أبو داود وغيره.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند شراب و مردار و خوک و پولی که بوسیله‌ی فروش آنها بدست می‌آید، حرام فرموده است».

۳۴۱۰-۲۳۵۹- (۵) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ

الْيَهُودَ ثَلَاثًا، إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْهِمُ الشُّحُومَ؛ فَبَاغَوْهَا، وَأَكَلُوا أَثْمَانَهَا، إِنَّ اللَّهَ إِذَا حَرَّمَ عَلَى قَوْمٍ أَكَلَ شَيْءٌ حَرَّمَ عَلَيْهِمْ ثَمَنَهُ».

رواه أبو داود.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال سه بار یهود را لعنت فرمود؛ خداوند متعال چربی حیوانات را بر آنان حرام کرد، پس آن را فروخته و از پولش استفاده کردند. هرگاه خداوند خوردن چیزی را بر قومی حرام کرد، استفاده‌ی از پول آن هم بر آنها حرام می‌باشد».

۳۴۱۱-۱۴۰۵- (۲) (ضعیف) وَعَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله:

«مَنْ بَاعَ الْحُمْرَ؛ فَلْيُشَقِّصْ^(۱) الْخَنَازِيرَ».

رواه أبو داود أيضًا^(۲).

از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس شراب بفروشد، پس باید گوشت خوک را حلال بشمارد».

(خطابی می‌گوید): «معنای این حدیث تاکید در تحریم و شدت در آن است. درواقع می‌گوید: هرکس فروختن شراب را حلال بداند باید خوردن خوک را نیز حلال بشمارد؛ چراکه هر دوی اینها در حرمت و گناه یکسان هستند؛ بنابراین اگر خوردن گوشت خوک را حلال ندانی، نمی‌توانی پول و درآمد حاصله از شراب را حلال بدانی».

۳۴۱۲-۲۳۶۰- (۶) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله

يَقُولُ: «أَتَانِي جَبْرِيلُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْحُمْرَ، وَعَاصِرَهَا، وَمُعْتَصِرَهَا، وَشَارِبَهَا، وَحَامِلَهَا، وَالْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ، وَبَائِعَهَا، وَمُبْتَاعَهَا، وَسَاقِيَهَا، وَمُسْتَقَاهَا».

(۱) شَقِّصْ قصاب ذبیحه: که اعضای ذبیحه را به صورت متعادل در بین شرکاء جدا می‌کند.

(۲) قلت: فيه مجهول الحال، وهو مخرج في "الضعيفة" (۴۵۶۶).

رواه أحمد بإسناد صحيح، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".
 از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «جبرئیل نزد من آمده و گفت: ای محمد ﷺ! همانا خداوند ﷻ، شراب (مسکرات) و کسی که آن را برای خود و یا برای دیگری بسازد و کسی که برای خود و یا برای دیگری درخواست ساختن آن را کند و نوشنده‌ی آن و حمل کننده‌ی آن و آن که شراب به سویش حمل شود و فروشنده و خریدار آن و آن که به دیگری برای نوشیدن بدهد (ساقی) و آن که ساقی برای او می‌ریزد، همه را لعنت کرده است».

۳۴۱۳-۱۴۰۶- (۳) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يَبِيتُ قَوْمٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى طُعْمٍ وَشَرْبٍ وَلَهْوٍ وَلَعِبٍ، فَيُصْبِحُوا وَقَدْ مُسِّخُوا قِرْدَةً وَخَنَازِيرَ، وَلَيُصِيبَنَّهُمْ خَسْفٌ وَقَذْفٌ، حَتَّى يُصْبِحَ النَّاسُ فَيَقُولُونَ: حُسِيفَ اللَّيْلَةِ بِنِي فُلَانٍ، وَحُسِيفَ اللَّيْلَةِ بِدَارِ فُلَانٍ [خَوَاصَّ]، وَلَتُرْسَلَنَّ عَلَيْهِمْ حَاصِبٌ^(۱) مِنَ السَّمَاءِ كَمَا أُرْسِلَتْ عَلَى قَوْمِ لُوطٍ؛ عَلَى قَبَائِلَ فِيهَا، وَعَلَى دُورٍ، وَلَتُرْسَلَنَّ عَلَيْهِمُ الرِّيحُ الْعَقِيمُ، الَّتِي أَهْلَكَتْ عَادًا؛ عَلَى قَبَائِلَ فِيهَا، وَعَلَى دُورٍ؛ بِشُرْبِهِمُ الْحُمْرَ، وَلُبْسِهِمُ الْحَرِيرَ، وَاتِّخَاذِهِمُ الْقَيْنَاتِ، وَأَكْلِهِمُ الرِّبَا، وَقَطِيعَتِهِمُ الرِّجْمَ، وَخَصَلَتِ نَسِيهَا جَعْفَرٌ^(۲)».

رواه أحمد مختصراً، وابن أبي الدنيا والبيهقي. [مضى ۱۶ - البيوع / ۱۹].

از ابوامامه رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «گروهی از این امت بر سفره غذا و نوشیدنی و لهو و لعب شب را صبح می‌کنند درحالی که صبح به بوزینه و خوک مسخ شده‌اند و به خسف و قذف مبتلا می‌شوند چنان که مردم صبح کرده و می‌گویند: دیشب بنی فلان دچار خسف شد و دیشب در فلان سرزمین خسف رخ داد. و از آسمان بر آنها سنگ می‌بارد چنان که بر قوم لوط بارید. بر قبایلی که در آنها هستند و بر سرزمین‌های ایشان. و بر آنها تندبادی از جنس بادی که قوم عاد را نابود کرد می‌وزد. بر قبایلی که در آنها هستند و بر سرزمین‌های ایشان؛ و دلیل این همه عذاب

(۱) الأصل: (حجارة) كمطبوعة (عمارة) والمخطوطة، وهذا خطأ كما سبق.

(۲) قلت: لبعضه شواهد من حديث عبادة تقدم هنا في "الصحيح".

شراب‌خواری و پوشیدن لباس ابریشمی و زنان آواز خوان و ربا خواری و قطع پیوند خویشاوندی می‌باشد». و خصلتی دیگر بود که جعفر فراموش کرده است.

۳۴۱۴-۱۴۰۷- (۴) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا فَعَلْتَ أُمَّتِي خَمْسَ عَشْرَةَ خَصْلَةً؛ حَلَّ بِهَا الْبَلَاءُ». قِيلَ: وَمَا هُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «إِذَا كَانَ الْمَعْتَمُ دُولًا، وَالْأَمَانَةُ مَعْنَمًا، وَالزَّكَاةُ مَغْرَمًا، وَأَطَاعَ الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ، وَعَقَى أُمَّهُ، وَبَرَّ صَدِيقَهُ، وَجَفَا أَبَاهُ، وَارْتَفَعَتِ الْأَصْوَاتُ فِي الْمَسَاجِدِ، وَكَانَ رَعِيمُ الْقَوْمِ أَرْذَلَهُمْ، وَأَكْرَمَ الرَّجُلُ مَخَافَةَ شَرِّهِ، وَشَرِبَتِ الْخُمُورُ، وَلُبِسَ الْحَرِيرُ، وَاتَّخَذَتِ الْقَيِّنَاتُ وَالْمَعَارِفُ، وَلَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوَّلَهَا؛ فَلْيَرْتَقِبُوا عِنْدَ ذَلِكَ رِيحًا حَمْرَاءَ، أَوْ خَسْفًا وَمَسْخًا».

رواه الترمذي وقال: "حديث غريب".

از علی بن ابی طالب عليه السلام روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «چون امت من پانزده عمل را انجام دهند، عذاب بر آنها حلال می‌شود». گفته شد: ای رسول خدا، آن اعمال کدامند؟ فرمود: «زمانی که مال غنیمت تنها به عده‌ای داده شود و امانت غنیمت محسوب شود و زکات غرامت تلقی شود و مرد از همسرش اطاعت کند و مادرش را نافرمانی کند و به دوستش نیکی کرده و در حق پدر جفا کند. و صداها در مساجد بلند شود و رهبر قوم بدترین آنان قرار گیرد و کسی به خاطر ترس از شرش مورد احترام قرار بگیرد و شراب نوشیده شود و لباس ابریشمی پوشیده شود و زنان آواز خوان و موسیقی ظهور کنند و آخر این امت ابتدای آن را لعنت کند؛ در این زمان باید چشم به راه باد سرخ یا خسف و مسخ باشید».

۳۴۱۵-۱۴۰۸- (۵) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ زَنَى أَوْ شَرِبَ الْخَمْرَ؛ نَزَعَ اللَّهُ مِنْهُ الْإِيمَانَ كَمَا يَخْلَعُ الْإِنْسَانُ الْقَمِيصَ مِنْ رَأْسِهِ».

رواه الحاكم^(۱).

^(۱) قلت: في إسناده من لين حديثه الحافظ ابن حجر، وانقطاع؛ كنت بينت ذلك في "الضعيفة" (۱۲۷۴)، وصح الحديث بلفظ آخر، وهو مخرج في "الصحيحة" (۵۰۹).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس زنا کند یا شراب بنوشد، خداوند متعال ایمان را از او بر می دارد چنان که انسان لباس را از سرش بیرون می آورد».

(صحيح لغيره) وتقدم في "باب الحمام" [٤- الطهارة/ ٥] حديث ابن عباس عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَشْرِبِ الْخَمْرَ، مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَجْلِسُ عَلَى مَائِدَةٍ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ» الحديث.
رواه الطبراني.

ابن عباس رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که به الله و روز قیامت ایمان دارد پس شراب ننوشد. و کسی که به الله و روز قیامت ایمان دارد، بر سفره‌ای که بر آن شراب نوشیده می شود، ننشیند».

٣٤١٦-١٤٠٩- (٦) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنْ حَبَابِ بْنِ الْأَرْتِّ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِيَّاكَ وَالْخَمْرَ؛ فَإِنَّهَا تَفْرَعُ الْخَطَايَا كَمَا أَنَّ شَجَرَهَا يَفْرَعُ الشَّجَرَ».
رواه ابن ماجه، وليس في إسناده من ترك^(١).

از خباب بن ارت رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «از شراب برحذر باشید چراکه افزایش گناهان را به دنبال دارد مانند درختش [درخت انگور] که گسترش می یابد».

٣٤١٧-٢٣٦١- (٧) (صحيح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ، وَكُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ، وَمَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِي الدُّنْيَا، فَمَاتَ وَهُوَ يُدْمِنُهَا؛ لَمْ يَشْرَبْهَا فِي الْآخِرَةِ».
رواه البخاري ومسلم، وأبو داود والترمذي والنسائي.

از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر مست کننده‌ای، خمر است و هر مست کننده‌ای حرام است و هرکس در دنیا خمر بنوشد و درحالی که به آن معتاد است وفات کند، در آخرت از آن نمی نوشد».

^(١) قلت: فيه عنده (منير بن الزبير) ضعيف. ورواه الديلمي (ص ١٣٦) عن أنس، وفيه متروكان.

(صحیح) والبیهقی، ولفظه فی إحدى رواياته: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِي الدُّنْيَا وَلَمْ يَتُبْ؛ لَمْ يَشْرَبْهَا فِي الْآخِرَةِ وَإِنْ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

و در یکی از روایت‌های بیهقی رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که در دنیا شراب بنوشد و توبه نکند، در آخرت از آن نمی‌نوشد اگرچه وارد بهشت شود».

(صحیح) وفي رواية لمسلم قال: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِي الدُّنْيَا، ثُمَّ لَمْ يَتُبْ مِنْهَا؛ حُرِمَ فِي الْآخِرَةِ».

و در روایت مسلم آمده است: «کسی که در دنیا شراب بنوشد و از آن توبه نکند، در آخرت از آن محروم می‌شود».

(قال الخطابي) ثم البغوي في "شرح السنة": "وفي قوله: "حُرِمَ فِي الْآخِرَةِ" وعيدٌ بأنه لا يدخل الجنة؛ لأن شراب أهل الجنة خمر إلا أنهم ﴿لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُزْفُونَ﴾^(۱)، ومن دخل الجنة لا يُحْرَمُ شرابها"^(۱). انتهى.

خطابی و همچنین بغوی در «شرح السنة» می‌گویند: «اینکه فرمود: (حُرِمَ فِي الْآخِرَةِ) وعیدی بیانگر این مساله است که وارد بهشت نمی‌شود. چراکه نوشیدنی و شراب بهشتیان خمر است: ﴿لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُزْفُونَ﴾ [الواقعة: ۱۹]» (شرابی) که از آن نه سر درد گیرند و نه بیهوش شوند». و هرکس وارد بهشت شود، از شراب آن محروم نمی‌گردد».

۳۴۱۸-۱۴۱۰- (۷) (ضعیف) (عدا ما بين المعقوفين^(۲)) وَعَنْ أَبِي مُوسَى ﷺ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: مُدْمِنُ الْخَمْرِ، وَقَاطِعُ الرَّجْمِ، وَمُصَدِّقُ السَّحْرِ».

^(۱) قلت: يرد هذا زيادة البيهقي أعلاه، وهي زيادة ثابتة كما بينته في "الصحيحة" (۲۶۳۴)، ويشهد لها حديث أبي سعيد الذي ذكرته في التعليق على الحديث الأول من (۱۸- اللباس / ۵). وقد ذهب إلى القول بها بعض الصحابة والعلماء. انظر "فتح الباري" (۱۰/ ۲۶-۲۷).

^(۲) ما بين المعقوفين سقط من «الصحيح» و «الضعيف»، وأشار إليه الشيخ بالنقاط قبل قوله: «ومن مات» ومن منهجه في مثله التنصيص على حكم مخالف له في الهامش، أو نقله للكتاب الآخر، والظاهر أن حكم هذه القطعة (حسن لغيره) كرواية ابن حبان الآتية. [ش].

وَمَنْ مَاتَ مُدْمِنًا الْخَمْرَ؛ سَقَاهُ اللَّهُ جَلَّ وَعَلَا مِنْ نَهْرِ الْغُوطَةِ». قِيلَ: وَمَا نَهْرُ الْغُوطَةِ؟
 قَالَ: «نَهْرٌ يَجْرِي مِنْ فُرُوجِ الْمُؤَمَّاتِ يُؤْذِي أَهْلَ النَّارِ رِيحُ فُرُوجِهِمْ».
 رواه أحمد وأبو يعلى وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وصححه^(۱).

از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «[سه نفر وارد بهشت نمی‌شوند: شراب‌خوار، کسی که پیوند خویشاوندی را قطع نموده و تصدیق کننده سحر و جادو] و هرکس درحالی بمیرد که معتاد به شراب باشد، خداوند متعال او را از نهر غوطه می‌نوشاند». گفته شد: نهر غوطه چیست؟ فرمود: «رودی که از فرج زنان زناکار جاری است و بوی فرج‌شان دوزخیان را می‌آزارد».

۰-۲۳۶۲- (۸) (حسن لغیره) فی روایة لابن حبان: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مُدْمِنٌ خَمْرٍ، وَلَا مُؤْمِنٌ بِسِحْرِ، وَلَا قَاطِعٌ رَحِمٍ».
 و در روایت ابن حبان رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «معتاد به شراب و مومن به سحر و قطع‌کننده‌ی پیوند خویشاوندی وارد بهشت نمی‌شوند».

(المومسات): عبارت است از زنان زناکار.

۱۹-۳۴۱۱- (۸) (ضعیف جداً) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَرْبَعٌ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَدْخُلَهُمُ الْجَنَّةَ، وَلَا يُدْفِقَهُمْ نَعِيمَهَا: مُدْمِنُ الْخَمْرِ، وَآكِلُ الرِّبَا، وَآكِلُ مَالِ الْيَتِيمِ بِغَيْرِ حَقٍّ، وَالْعَاقُ لِوَالِدَيْهِ».
 رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ): "فيه إبراهيم بن خثيم بن عراك، وهو متروك".

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «چهار نفر هستند که این حق برای خداوند متعال است که آنان را وارد بهشت نکند و نعمت آن را به ایشان نچشانند: معتاد به شرابخواری، ربا خوار، کسی که مال یتیم را با ناحق می‌خورد و کسی که نافرمانی پدر و مادرش می‌کند».

^(۱) قلت: فيه أبو حريز عبد الله بن حسين؛ مختلف فيه، وقال ابن عدي: "عامّة ما يرويه لا يتابع عليه". وليس لهذا القدر المذكور هنا شاهد؛ خلافاً لدعوى الثلاثة الكاذبة.

۳۴۲۰-۲۳۶۳- (۹) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ

اللَّهِ ﷺ: «لَا يَلْبُغُ حَائِطُ الْقُدُسِ مُدْمِنُ خَمْرٍ، وَلَا الْعَاقُ، وَلَا الْمَنَانُ عَطَاءَهُ».

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «معتاد به شراب و نافرمان پدر و مادر و عطا کننده ای که منت می گذارد، وارد بهشت نمی شوند».

رواه أحمد من رواية علي بن زيد ^(۱)، والبخاري؛ إلا أنه قال: «لَا يَلْبُغُ جَنَّانُ الْفِرْدَوْسِ».

و در روایت بخاری آمده است: «وارد باغ های فردوس نمی شوند».

۳۴۲۱-۲۳۶۴- (۱۰) (صحیح لغیره) وَعَنْ ابْنِ الْمُثَنِّكِ قَالَ: حَدَّثْتُ عَنِ ابْنِ

عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مُذْمِنُ الْخَمْرِ إِنْ مَاتَ لَقِيَ اللَّهَ كَعَابِدٍ وَثْنٍ».

رواه أحمد هكذا، ورجاله رجال "الصحيح".

از ابن عباس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر معتاد به شراب

[در حال اعتیاد به آن] بمیرد همانند بت پرست با خدا روبرو می شود».

(صحیح لغیره) ورواه ابن حبان في "صحيحه" عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ وَعَنِ ابْنِ

عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ لَقِيَ اللَّهَ مُدْمِنَ خَمْرٍ لَقِيَهِ كَعَابِدٍ وَثْنٍ».

از سعید بن جبیر رضی اللہ عنہ و ابن عباس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند:

«کسی که در حال اعتیاد به خمر خداوند را ملاقات کند، همانند بت پرست با او تعالی ملاقات می کند».

۳۴۲۲-۲۳۶۵- (۱۱) (صحیح موقوف) وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضی اللہ عنہ؛ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: مَا

أُبَالِي شَرِبْتُ الْخَمْرَ أَوْ عَبَدْتُ هَذِهِ السَّارِيَةَ [مِنْ] دُونِ اللَّهِ [عَزَّ وَجَلَّ].

رواه النسائي.

از ابو موسی رضی اللہ عنہ روایت است که می گوید: تفاوتی نمی گذارم شراب بنوشم یا این

ستون را به جای الله عبادت کنم. [یعنی این دو تفاوتی باهم ندارند].

^(۱) قلت: هو ابن جدعان، ضعيف، وقال البخاري: "لا نعلم رواه عنه إلا محمد بن عبد الله العمي". قلت: وهو

لين الحديث كما في "التقريب". لكن له شاهد جيد تراه في "الصحيحة" (۶۷۴).

۳۴۲۳-۱۴۱۲- (۹) (ضعيف) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مُدْمِنٌ خَمْرٍ، وَلَا عَاقٍ، وَلَا مَنَانٌ». قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيَّ؛ لِأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ يُصِيبُونَ ذُنُوبًا، حَتَّى وَجَدْتُ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عز وجل فِي الْعَاقِ: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ الآية، وفي المَنَانِ: ﴿لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي﴾ الآية، وفي الخمرِ: ﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾ الآية.

رواه الطبراني ورواته ثقات؛ إلا أن عتاب بن بشير لا أراه سمع من مجاهد.

از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که معتاد به شراب خواری است و آنکه نافرمانی والدین کرده و آنکه منت می گذارد، وارد بهشت نمی شوند». ابن عباس رضي الله عنه می گوید: این موارد بر من گران آمد چراکه مومنان مرتکب گناهانی می شوند. و این موارد را در کتاب خدا یافتم چنان که در مورد نافرمانی والدین می فرماید: «آیا اگر روی گردان شوید، جز این انتظار دارید که در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندی میان خویش را بگسلید؟». و در مورد کسی که منت می گذارد می فرماید: «بذل و بخشش های خود را با منت و آزار، پوچ و تباه نسازید». و در مورد شراب می فرماید: «شرابخواری و قماربازی و بتان و تیرها پلیدند و عمل شیطان می باشند».

۳۴۲۴-۲۳۶۶- (۱۲) (حسن لغیره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ قَدْ حَرَّمَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيْهِمُ الْجَنَّةَ: مُدْمِنُ الْخَمْرِ، وَالْعَاقُ، وَالِدِّيُّوُثُ الَّذِي يُقَرِّ فِي أَهْلِهِ الْحَبَثَ».

رواه أحمد - واللفظ له -، والنسائي والبزار، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد" ^(۱).

از ابن عمر رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سه گروه هستند که خداوند بهشت را بر آنها حرام نموده است: معتاد به شراب، کسی که نافرمانی پدر و مادر می کند و مردی که در مورد زن خود غیرت نداشته باشد».

^(۱) قد صح بلفظ آخر، فانظر "الصحيحه" (۶۷۴).

۳۴۲۵-۱۴۱۳- (۱۰) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُرَاحُ رِيحُ الْجَنَّةِ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِ مِائَةِ عَامٍ، وَلَا يَجِدُ رِيحَهَا مَنَّا بِعَمَلِهِ، وَلَا عَاقٍ، وَلَا مُدْمِنٌ خَمْرٍ».

رواه الطبراني في "الصغير".

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بوی بهشت از مسیر پانصد سال استشمام می شود، اما کسی که منت می گذارد و کسی که از پدر و مادر نافرمانی می کند و معتاد به شراب، بوی آن را درک نمی کند».

۳۴۲۶-۲۳۶۷- (۱۳) (صحیح لغیره) وَعَنْ عَمَارِ بْنِ يَاسِرٍ رضی اللہ عنہ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ...^(۱): الدِّيُوثُ، وَالرَّجُلَةُ مِنَ النِّسَاءِ، وَمُدْمِنُ الْخَمْرِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَمَا مُدْمِنُ الْخَمْرِ فَقَدْ عَرَفْنَاهُ، فَمَا الدِّيُوثُ؟ قَالَ: «الَّذِي لَا يُبَالِي مَنْ دَخَلَ عَلَى أَهْلِهِ». قُلْنَا: فَمَا الرَّجُلَةُ مِنَ النِّسَاءِ؟ قَالَ: «الَّتِي تَشَبَّهُ بِالرِّجَالِ».

رواه الطبراني، ورواته لا أعلم فيهم مجروحاً، وشواهد كثيرة. [مضى ۱۸- اللباس/ ۶ آخره].

از عمار بن یاسر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سه گروه هستند که هرگز وارد بهشت نمی شوند، دیوث و رجلة من النساء و مدمن خمر». گفتند: ای رسول الله ﷺ! ما مدمن خمر را شناختیم، اما دیوث کیست؟ فرمود: «مردی که اهمیت ندهد چه کسی نزد اهلش می آید». گفتیم: رجلة من النساء کیست؟ فرمود: «زنی که خود را به مردان شبیه می کند».

۳۴۲۷-۲۳۶۸- (۱۴) (حسن لغیره) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اجْتَنِبُوا الْخَمْرَ؛ فَإِنَّهَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ». رَوَاهُ الْحَاكِمُ وَقَالَ: «صَحِيحُ الْإِسْنَادِ»^(۲).

^(۱) بدل النقط (أبدا)، وحذفها الشيخ، ولم يعلق كعادته، ولم يشير إليها في «الضعيف». [ش].

^(۲) قلت: ووافقه الذهبي، وفيه نظر لما يأتي، وتعقبه الثلاثة بقولهم: "قلنا (!): فيه عبدالعزيز بن محمد الدراوردي؛ ضعيف! وهذا جهل فاضح، فالرجل ثقة من رجال مسلم، وفيه كلام يسير لا يضرب، والعلة من

از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «از شراب دوری کنید زیرا کلید تمام بدی‌هاست».

۳۴۲۸-۱۴۱۴- (۱۱) (ضعیف) وَعَنْ حُذَيْفَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْحُمُرُ جَمَاعُ الْإِثْمِ، وَالنِّسَاءُ حَبَائِلُ الشَّيْطَانِ، وَحُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ».

ذکره رزین، ولم أره في شيء من أصوله^(۱).

از حذیفه رضي الله عنه روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «شراب جامع تمام گناهان است و زنان دام‌های شیطان هستند و حب دنیا راس و اساس هر گناهی است».

۳۴۲۹-۲۳۶۹- (۱۵) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي رضي الله عنه أَنْ لَا تُشْرِكَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَإِنْ قُطِعَتْ، وَإِنْ حُرِّقَتْ، وَلَا تَتْرَكَ صَلَاةً مَكْتُوبَةً مُتَعَمِّدًا، فَمَنْ تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرَّتْ مِنْهُ الدِّمَةُ، وَلَا تَشْرَبِ الْخُمْرَ؛ فَإِنَّهَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ».

رواه ابن ماجه والبيهقي؛ كلاهما عن شهر بن حوشب عن أم الدرداء عنه.

از ابودرداء رضي الله عنه روایت است که دوستم رضي الله عنه به من توصیه فرمود: «چیزی را شریک الله قرار نده اگرچه قطعه قطعه شده یا سوزانده شوی؛ و نماز فرض را عمدا ترک نکن، کسی که عمدا آن را ترک کند، عهد و امان از او برداشته می‌شود. و شراب ننوش زیرا کلید هر شر و بدی است».

۳۴۳۰-۲۳۷۰- (۱۶) (صحیح) وَعَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ، وَعُمَرَ، وَنَاسًا جَلَسُوا بَعْدَ وَفَاةِ النَّبِيِّ ﷺ، فَذَكَرُوا أَعْظَمَ الْكِبَائِرِ، فَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ فِيهَا عِلْمٌ [يَنْتَهُونَ إِلَيْهِ]، فَأَرْسَلُونِي إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَسْأَلُهُ [عَنْ ذَلِكَ]، فَأَخْبَرَنِي أَنَّ أَعْظَمَ الْكِبَائِرِ شُرْبُ الْخُمْرِ. فَأَتَيْتُهُمْ فَأَخْبَرْتُهُمْ، فَأَنْكَرُوا ذَلِكَ، وَوُثِّبُوا إِلَيْهِ جَمِيعًا^(۲)

الراوي عنه (نعيم بن حماد)، لكن يشهد له الحديث الذي بعده، وقد حسنه الثلاثة! والبالغ غفلتهم لم يعتبروه شاهداً لحديث الدراوردي الذي ضعفه!!

^(۱) قلت: قد روي مفراً بإسنادين ضعيفين؛ وبيانه في "الضعيفة" (۱۲۲۶ و ۲۴۶۴).

^(۲) الأصل: "شيعاً"، والتصحيح من المخطوطة والطبراني والحاكم، والسياق له، والزيادات للطبراني، وقد خرجته في "الصحيحة" (۲۶۹۵).

حَتَّى أَتَوْهُ فِي دَارِهِ، فَأَخْبَرَهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ مَلِكًا مِنْ مُلُوكِ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَخَذَ رَجُلًا فَخَيْرَهُ بَيْنَ أَنْ يَشْرَبَ الْخُمْرَ، أَوْ يَقْتُلَ نَفْسًا، أَوْ يَزْنِيَ، أَوْ يَأْكُلَ لَحْمَ خَنْزِيرٍ، أَوْ يَقْتُلُوهُ [إِنْ أَبَى]. فَاخْتَارَ الْخُمْرَ، وَإِنَّهُ لَمَّا شَرَبَ الْخُمْرَ، لَمْ يَمْتَنِعْ مِنْ شَيْءٍ أَرَادُوهُ مِنْهُ». وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَنَا [حِينَئِذٍ]: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَشْرَبُهَا فَتُقْبَلُ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، وَلَا يَمُوتُ وَفِي مَثَانِيهِ مِنْهَا شَيْءٌ إِلَّا حُرِّمَتْ بِهَا عَلَيْهِ الْجَنَّةُ، فَإِنْ مَاتَ فِي أَرْبَعِينَ لَيْلَةً؛ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً».

رواه الطبرانی بإسناد صحيح، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".

سالم بن عبدالله از پدرش روایت می‌کند: بعد از وفات رسول الله ﷺ ابوبکر و عمر و عده‌ای از صحابه نشستند و از بزرگ‌ترین گناهان کبیره یاد کردند، اما آنها در مورد آن آگاهی نداشتند، پس مرا نزد عبدالله بن عمرو رضی الله عنه فرستادند تا از او در این مورد سؤال کنم؛ پس به من خبر داد که بزرگ‌ترین گناهان کبیره، نوشیدن شراب است. پس نزد آنها رفتم و به آنها خبر دادم؛ اما آن را انکار کردند و همگی رفتند تا اینکه وارد خانه‌اش شدند، پس به آنها خبر داد که رسول الله ﷺ فرمودند: «پادشاهی از پادشاهان بنی اسرائیل مردی را دستگیر کرد و او را مخیر نمود بین اینکه شراب بنوشد یا فردی را به قتل برساند یا عمل فاحشه‌ای انجام دهد، یا گوشت خوک بخورد و یا اگر از انجام آنها ابا نمود او را بکشد. پس شراب را انتخاب نمود و چون شراب نوشید، از انجام هیچیک از آن کارهایی که از او خواسته بود ابا نکرد». در این هنگام رسول الله ﷺ به ما فرمود: «فردی نیست که از آن بنوشد مگر اینکه نماز چهل شب او قبول نمی‌شود و اگر درحالی بمیرد که در مثانه‌اش چیزی از آن باشد، بهشت بر او حرام می‌شود؛ و اگر در آن چهل شب بمیرد، بر جاهلیت مرده است».

۳۴۳۱-۱۴۱۵- (۱۲) (منکر) وَعَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «اجْتَنِبُوا أُمَّ الْخَبَائِثِ؛ فَإِنَّهُ كَانَ رَجُلٌ مِمَّنْ قَبْلَكُمْ يَتَعَبَّدُ وَيَعْتَزِلُ النَّاسَ، فَعَلِقَتْهُ امْرَأَةٌ، فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ خَادِمًا: إِنَّا نَدْعُوكَ لِشَهَادَةٍ، فَدَخَلَ فَطَفِقَتْ كُلَّمَا يَدْخُلُ أَبَا أَعْلَقَتُهُ دُونَهُ، حَتَّى أَفْضَى^(۱) إِلَى امْرَأَةٍ وَضِيئَةٍ جَالِسَةٍ، وَعِنْدَهَا غُلَامٌ، وَبَاطِيَةٌ فِيهَا

(۱) الأصل: (إذا أفضى)، وكذا في "الموارد" (۱۳۷۵)، وما أثبتته من "الإحسان"، ولعله أولى.

حَمْرٍ، فَقَالَتْ: إِنَّا لَمْ نَدْعُكَ لِشَهَادَةٍ، وَلَكِنْ دَعَوْنُكَ لِنَقْتُلَ هَذَا الْغُلَامَ، أَوْ تَقَعَ عَلَيَّ، أَوْ تَشْرَبَ كَأْسًا مِنَ الْحَمْرِ. فَإِنْ أَتَيْتَ صَحْتُ بِكَ وَفَضَحْتُكَ. قَالَ: فَلَمَّا رَأَى أَنَّهُ لَا بُدَّ لَهُ مِنْ ذَلِكَ قَالَ: اسْقِنِي كَأْسًا مِنَ الْحَمْرِ، فَسَقَّتُهُ كَأْسًا مِنَ الْحَمْرِ، فَقَالَ: زَيْدِي، فَلَمْ نَزَلْ حَتَّى وَقَعَ عَلَيْهَا، وَقَتَلَ النَّفْسَ! فَاجْتَنِبُوا الْحَمْرَ، فَإِنَّهُ وَاللَّهِ لَا يَجْتَمِعُ إِيْمَانٌ وَإِدْمَانُ الْحَمْرِ فِي صَدْرِ رَجُلٍ أَبَدًا، وَلْيُوشِكَنَّ أَحَدُهُمَا يُخْرِجُ صَاحِبَهُ».

رواه ابن حبان في "صحيحه" واللفظ له، والبيهقي مرفوعاً مثله، وموقوفاً، وذكر أنه المحفوظ^(۱).

از عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ روایت است: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «از ام الخبائث دوری کنید. مردی پیش از شما بود که بسیار عبادت می کرد و برای عبادت گوشه نشینی و دوری از مردم را اختیار کرده بود. زنی به او علاقه مند شد پس خدمتکارش را به سوی او فرستاد که ما تو را برای گواهی دادن فرا می خوانیم. چون آن مرد وارد خانه آن زن شد، از هر دری که می گذشت خدمتکار در را پشت سر وی می بست. تا اینکه به زنی زیبا و نشسته رسید که غلامی نزد وی بود و همچنین ظرفی که در آن شراب بود؛ آن زن گفت: ما تو را برای گواهی دادن نخواستیم. بلکه هدف ما این بود که این غلام را بکشی یا با من زنا کنی یا جامی از این شراب بنوشی. و اگر از این امر سرباز زنی تو را رسوا می کنم. راوی می گوید: وقتی دید چاره ای جز انجام یکی از این سه عمل را ندارد، گفت: جامی از شراب بده تا بنوشم. پس جامی از شراب نوشید. و پس از آن گفت: شراب بیشتری به من بدهید. و پیوسته شراب خورد تا اینکه با آن زن زنا کرد و مرتکب قتل شد؛ پس از شراب دوری کنید. به خدا سوگند هرگز ایمان و شراب خواری در سینه انسان جمع نمی شود و نزدیک است که یکی از آن دو دیگری را بیرون کند».

(۱) قلت: أخرج المرفوع في "شعب الإيمان" (۵/ ۱۰/ ۵۵۸۶) من طريق ابن أبي الدنيا، وهذا في "ذم المسكر" (۱۵- ۱۶/ ۱)، وفيه راويان متكلم فيهما، وقد أعله الدارقطني أيضاً بالوقف وقال: هو المحفوظ. وهو مخرج عندي في "الأحاديث المختارة" (۳۴۹ و ۳۵۰). ومن تخليطات الثلاثة أنهم عزوه للبيهقي في "السنن" والنسائي، وأعلوه بأحد الراويين، وهما إنما أخرجاه موقوفاً وبإسناد صحيح!!

۳۴۳۲-۱۴۱۶- (۱۳) (منکر) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ آدَمَ لَمَّا أَهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: أَيُّ رَبٍّ! ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾»، قَالُوا: رَبَّنَا نَحْنُ أَطْوَعُ لَكَ مِنْ بَنِي آدَمَ، قَالَ اللَّهُ لِمَلَائِكَتِهِ: هَلُمُّوا مَلَكَائِينَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَنَنْظُرَ كَيْفَ يَعْمَلَانِ؟ قَالُوا: رَبَّنَا هَارُوتُ وَمَارُوتُ، قَالَ: فَاهْبِطَا إِلَى الْأَرْضِ. فَتَمَثَّلَتْ لَهُمَا الزُّهْرَةُ^(۱) امْرَأَةً مِنْ أَحْسَنِ الْبَشَرِ، فَجَاءَهَا فَسَأَلَهَا نَفْسَهَا، فَقَالَتْ: لَا وَاللَّهِ حَتَّى تَتَكَلَّمَا بِهَذِهِ الْكَلِمَةِ مِنَ الْإِشْرَاكِ. قَالَا: وَاللَّهِ لَا نُشْرِكُ بِاللَّهِ أَبَدًا، فَذَهَبَتْ عَنْهُمَا، ثُمَّ رَجَعَتْ إِلَيْهِمَا وَمَعَهَا صَبِيٌّ تَحْمِلُهُ، فَسَأَلَهَا نَفْسَهَا، فَقَالَتْ: لَا وَاللَّهِ حَتَّى تَقْتُلَا هَذَا الصَّبِيَّ، فَقَالَا: لَا وَاللَّهِ لَا نَقْتُلُهُ أَبَدًا، فَذَهَبَتْ، ثُمَّ رَجَعَتْ بِقَدَحٍ مِنْ خَمْرٍ تَحْمِلُهُ، فَسَأَلَهَا نَفْسَهَا، فَقَالَتْ: لَا وَاللَّهِ حَتَّى تَشْرَبَا هَذِهِ الْخَمْرَ، فَشَرَبَا فَسَكِرَا، فَوَقَعَا عَلَيْهَا، وَقَتَلَا الصَّبِيَّ، فَلَمَّا أَفَاقَا؛ قَالَتِ الْمَرْأَةُ: وَاللَّهِ مَا تَرَكْتُمَا مِنْ شَيْءٍ أَبَيْتُمَا عَلَى إِلَّا فَعَلْتُمَا حِينَ سَكِرْتُمَا، فَخَيْرًا عِنْدَ ذَلِكَ بَيْنَ عَذَابِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، فَاخْتَارَا عَذَابَ الدُّنْيَا.

از ابن عمر رضی اللہ عنہما راویت است که وی از رسول الله ﷺ شنیده که فرمودند: «زمانی که آدم به زمین فرود آمد فرشتگان گفتند: پروردگارا، «آیا در زمین کسی را به وجود می آوری که فساد می کند و تباهی راه می اندازد و خون ها خواهد ریخت و حال آن که ما (پیوسته) به حمد و ستایش و طاعت و عبادت تو مشغولیم؟ گفت: من حقائق را می دانم که شما نمی دانید». گفتند: پروردگارا، ما بیش از فرزند آدم تو را اطاعت می کنیم. خداوند متعال به فرشته ها گفت: دو فرشته از فرشته ها آماده شوند تا ببینیم چگونه عمل می کنند؟ گفتند: پروردگارا، هاروت و ماروت؛ پس به زمین فرستاده شدند. پس زهره، زنی از زیباترین زنان برای آنان نمایان شد. پس نزد او رفته و از وی

(۱) بفتح الهاء. وإسكانها خطأ شائع اغتر به عمارة فأسكنها، وكذلك فعل المعلقون الثلاثة. قال الحافظ الناجي: "واعلم أن الزهرة المعروفة بفتح الهاء، وأن (زهرة) المنكرة في الأسماء بإسكانها، وقد نص أهل اللغة على ذلك، وكثير من الناس لا يقرؤونها إلا بسكون الهاء في التصحيف، وقد ذكروا أن ذلك من لحن العوام فتنبه".

قلت: وهو بضم الزاي كما في "المعجم الوسيط".

کام خواستند. آن زن گفت: نه به خدا سوگند خواسته شما را اجابت نمی‌کنم تا اینکه به خداوند شرک بورزید. گفتند: به خدا سوگند هرگز به الله شرک نمی‌ورزیم. پس آن زن رفت. چون به سوی آنها بازگشت نوزادی به همراه داشت. گفت: نه به خدا سوگند خواسته شما را اجابت نمی‌کنم تا اینکه این کودک را بکشید. گفتند: به خدا سوگند هرگز او را نمی‌کشیم. پس آن زن رفت و چون بازگشت جامی از شراب به همراه داشت. و آن دو از وی کام خواستند. آن زن گفت: نه به خدا سوگند خواسته شما را اجابت نمی‌کنم تا اینکه از این شراب بنوشید. پس از شراب خوردند و مست شدند و از وی کام گرفتند و آن کودک را کشتند. چون بهوش آمدند آن زن گفت: به خدا سوگند کارهایی را که از آنها ابا می‌کردید در زمان مستی انجام دادید. و اینگونه در بین عذاب دنیا و عذاب آخرت مختار شدند و عذاب دنیا را برگزیدند».

رواه أحمد وابن حبان في "صحيحه" من طريق زهير بن محمد^(۱)، وقد قيل: إن الصحيح وقفه على كعب. والله أعلم.

۳۴۳۳-۲۳۷۱- (۱۷) (صحيح) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: «لَمَّا حُرِّمَتِ الْخُمُرُ مَشَى أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ، وَقَالُوا: حُرِّمَتِ الْخُمُرُ، وَجُعِلَتْ عَذْلًا لِلشَّرِّكَ».

رواه الطبراني ورجاله رجال "الصحيح".

از ابن عباس رضي الله عنه روایت است: زمانی که شراب حرام شد، اصحاب رسول الله ﷺ نزد هم رفته و به یکدیگر می‌گفتند: شراب حرام شده و برابر با شرک به خداوند قرار داده شده است.

۳۴۳۴-۲۳۷۲- (۱۸) ((صحيح لغيره)) إِلَّا مَا بَيْنَ الْمُعَقِّفَيْنِ فَهُوَ ۰-۱۴۱۷- (۱۴) (ضعيف) وَعَنِ أَبِي تَمِيمٍ الْجُشَيْمِيِّ؛ أَنَّهُ سَمِعَ قَيْسَ بْنَ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ الْأَنْصَارِيَّ - وَهُوَ عَلَى مِصْرٍ - يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ كَذِبَةً مُتَعَمِّدًا؛ فَلْيَتَّبِعُوا

^(۱) قلت: في حفظه ضعف، وفيه علة أخرى وهي جهالة شيخه موسى بن جبیر، ولذلك استنكر هذا الحديث الإمام أحمد وأبو حاتم، وكيف لا وفيه وصف الملكين بخلاف نص القرآن الكريم: (لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ). انظر "الأحاديث الضعيفة" (۱۷۰).

مَضْجَعًا مِنَ النَّارِ، أَوْ بَيْتًا فِي جَهَنَّمَ» [وَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ؛ أَتَى عَطْشَانَ»^(۱) يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَلَا فُكِّلَ مُسْكِرٍ حَرَامٌ، وَإِيَّاكُمْ وَالْغُبَيْرَاءَ]»^(۲)، وَسَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو بَعْدَ ذَلِكَ يَقُولُ مِثْلَهُ، فَلَمْ يَخْتَلِفْ إِلَّا فِي «بَيْتٍ أَوْ مَضْجَعٍ».

رواه أحمد وأبو يعلى؛ كلاهما عن شيخ من حمير لم يسمياه عن أبي تميم.

از ابوتمیم جیشانی روایت است که وی از قیس بن سعد بن عبادہ انصاری شنید که گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «کسی که عمدا دروغی به من نسبت دهد، پس باید جایگاهش یا خانه‌ای از آتش برای خود آماده ببیند. [و از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس شراب بنوشد، روز قیامت تشنه می‌آید. بدانید که هر مست کننده‌ای حرام است و از شراب ذرت بر حذر باشید]. و بعد از آن همانند آن از عبدالله بن عمرو شنیدم که در الفاظ آن فرقی نبود مگر در «بیت یا مضجع».

(الغبراء) نوعی شراب که از ذرت گرفته می‌شود.

۳۴۳۵-۱۴۱۸- (۱۵) (منکر) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ؛ خَرَجَ نُورُ الْإِيمَانِ مِنْ جَوْفِهِ».

رواه الطبراني^(۳).

از ابوهریره ؓ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس شراب بنوشد، نور ایمان از سینه‌اش خارج می‌شود».

۳۴۳۶-۱۴۱۹- (۱۶) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ ؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ؛ سَقَاهُ اللَّهُ مِنْ حَمِيمٍ جَهَنَّمَ».

رواه البزار.

^(۱) الأصل: "عطشاناً"، وتبعه "مجمع الزوائد"، وكذا في "المسند" (۳/ ۴۲۲) والمخطوطة؛ إلا أن بعض المصححين لها كشط ألف (نا) فصارت (عطشان)، وكذلك وقع في "الجامع الصغير" و"مراعاة المفاتيح" وغيرها، وهو الصواب، على أنه يمكن تخريج ما في الأصل على لغة ضعيفة؛ كما يؤخذ من "شرح المفصل" (۱/ ۶۷ - الطبعة المنيرية).

^(۲) [ما بين المعقوفتين ضعيف] لعدم وجود شاهد له.

^(۳) في "المعجم الأوسط" (۱/ ۲۲۷/ ۳۴۳)، وفيه علل بينها في "الضعيفة" (۶۶۵۷).

و از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس شراب بنوشد، خداوند متعال او را از حمیم (آب داغ و سوزان) دوزخ می‌نوشاند».

۳۴۳۷-۲۳۷۳- (۱۹) (صحیح لغیره) وَعَنْ جَابِرٍ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَجُلًا قَدِمَ مِنْ جَيْشَانَ - وَجَيْشَانَ مِنَ الْيَمَنِ - فَسَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم عَنْ شَرَابٍ يَشْرَبُونَهُ بِأَرْضِهِمْ مِنَ الدَّرَةِ يُقَالُ لَهُ: (الْمِزْرُ)؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَوْ مُسْكِرٌ هُوَ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ، إِنَّ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا لِمَنْ يَشْرَبُ الْمُسْكِرَ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ الْخَبَالِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا طِينَةُ الْخَبَالِ؟ قَالَ: «عَرَقُ أَهْلِ النَّارِ أَوْ عُصَارَةُ أَهْلِ النَّارِ».

رواه مسلم والنسائي.

از جابر رضی اللہ عنہ روایت است مردی از دو لشکر - و دو لشکر از یمن بودند - آمد و از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در مورد شراب ذرتی که در سرزمین‌شان می‌نوشیدند و به آن مِزْر گفته می‌شد سؤال کرد. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آیا مست کننده هست؟». جواب داد: بله؛ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هر مست کننده‌ای حرام است و خداوند عهد نموده به کسی که شراب می‌نوشد طینه الخبال را بنوشاند». گفتند: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! طینه الخبال چیست؟ فرمود: «عرق اهل جهنم یا چکیده‌ی بدن جهنمیان می‌باشد».

۳۴۳۸-۲۳۷۴- (۲۰) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: ثَلَاثَةٌ لَا تَقْرَبُهُمُ الْمَلَائِكَةُ: الْجُنُبُ وَالسَّكَرَانُ، وَالْمُتَصَمِّخُ بِالْخَلْقِ.

رواه البزار بإسناد صحيح. [مضى ۴ - الطهارة / ۶].

از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که می‌گوید: فرشتگان به سه نفر نزدیک نمی‌شوند: فرد جنب، مست و کسی که از بوی خوش زعفران (عطر مخصوص زنان) استفاده می‌کند.^(۱)

۳۴۳۹-۱۴۲۰- (۱۷) (منکر) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «ثَلَاثَةٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ لَهُمْ صَلَاةً، وَلَا تَصْعَدُ لَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ حَسَنَةٌ: الْعَبْدُ الْأَبْقُ

(۱) مراجعه شود به حدیث ۱۷۳

حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَوَالِيهِ فَيَضَعَ يَدَهُ فِي أَيْدِيهِمْ، وَالْمَرْأَةُ السَّخِطُ عَلَيْهَا زَوْجُهَا حَتَّى يَرْضَى، وَالسَّكَرَانُ حَتَّى يَصْحُوَّ.

رواه الطبرانی في "الأوسط"، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما"، والبيهقي.
[مضى ۱۷ - النکاح/ ۳].

از جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «سه نفر خداوند متعال نمازهایشان را قبول نمی‌کند و هیچ نیکی ایشان به آسمان دنیا صعود نمی‌کند: برده‌ای که از آقايش فرار کرده تا به سوی او برگردد و دستش را در دست او بگذارد و زنی که شوهرش از او خشمگین باشد تا اینکه او را راضی کند و مست تا اینکه به هوش آید».

۳۴۴۰-۱۴۲۱- (۱۸) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي رَحْمَةً وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ، وَأَمَرَنِي أَنْ أَحَقِّقَ الْمَزَامِيرَ وَالْكِبَارَاتِ^(۱) - يَعْنِي الْبَرَائِطَ -، وَالْمَعَارِفَ، وَالْأَوْثَانَ الَّتِي كَانَتْ تُعْبَدُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَأَقْسَمَ رَبِّي بِعِزَّتِهِ: لَا يَشْرَبُ عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِي جُرْعَةً مِنْ خَمْرٍ؛ إِلَّا سَقَيْتُهُ مَكَانَهَا مِنْ حَمِيمٍ جَهَنَّمَ، مُعَذَّبًا أَوْ مَغْفُورًا لَهُ، وَلَا يَسْقِيهَا صَبِيًّا صَغِيرًا؛ إِلَّا سَقَيْتُهُ مَكَانَهَا مِنْ حَمِيمٍ جَهَنَّمَ، مُعَذَّبًا أَوْ مَغْفُورًا لَهُ، وَلَا يَدْعُهَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِي مِنْ حَقَاقِي؛ إِلَّا سَقَيْتُهَا إِيَّاهُ مِنْ حَظِيرَةِ الْقُدُسِ^(۲)».

رواه أحمد من طريق علي بن يزيد^(۳).

(البرابط): جمع (بربط) به فتح هر دو باء: عبارت است از عود (ابزار موسیقی).

^(۱) جمع (کیار) جمع (کبر)؛ و آن عبارت است از طبل؛ همچون (جمل و جمال و جمالات)؛ چنانکه در "النهاية" آمده است. و در "المعجم الوسيط" آمده است: عبارت است از طبلی که دو طرف آن یکسان است.
^(۲) یعنی بهشت. ابن اثیر می‌گوید: «در اصل به معنای جایی است که اطراف آن دیوار کشیده شده تا مکانی امن در برابر گرما و سرما برای گوسفندان و شتران باشد».

وهذه الجملة الأخيرة لها شاهد من حديث أنس، وهو في هذا الباب من "الصحيح".

^(۳) قلت: هو الألهاني، وهو ضعيف أو متروك. وتمام الحديث في "المسند" (۵/ ۲۵۷): "ولا يحل بيعهن، ولا شراؤهن، ولا تعليمهن، ولا تجارة فيهن، وأثمانهن حرام، للمغنيات".

از ابوامامه عليه السلام روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال مرا به عنوان رحمت و هدایت برای جهانیان فرستاد و مرا امر کرد تا ابزار موسیقی (نی و عود) را نابود کنم و همچنین بت‌هایی را نابود کنم که در جاهلیت عبادت می‌شدند. و پروردگارم به عزتش سوگند یاد می‌کند که هیچ بنده‌ای از بندگانم جرعه‌ای از شراب نمی‌خورد مگر اینکه به جای آن از آب داغ و سوزان دوزخ او را می‌نوشانم چه عذاب شود یا بخشیده شود. و هیچ کودک خردسالی از آن نمی‌خورد مگر اینکه به جای آن او را از آب داغ و سوزان دوزخ می‌نوشانم. عذاب شود یا بخشیده شود. و هیچیک از بندگانم نیست که از ترس من شراب نخورد مگر اینکه او را از بهشت می‌نوشانم».

۳۴۴۱-۲۳۷۵- (۲۱) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ تَرَكَ الْحُمْرَ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ؛ لَأَسْقِيَنَّهُ مِنْهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدُسِ، وَمَنْ تَرَكَ الْحَرِيرَ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ؛ لَأَكْسُوَنَّهُ إِيَّاهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدُسِ».

رواه البزار بإسناد حسن. [مضى ۱۸ - اللباس / ۵].

از انس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس شراب را درحالی ترک کند که توانایی نوشیدن آن را دارد، در بهشت از آن به او می‌نوشانم. و کسی که پوشیدن ابریشم را ترک کند درحالی که قادر به پوشیدن آن است، در بهشت آن را بر او می‌پوشانم».

۳۴۴۲-۲۳۷۶- (۲۲) (حسن لغيره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْقِيَهُ اللَّهُ الْحُمْرَ فِي الْآخِرَةِ؛ فَلْيُتْرِكْهَا فِي الدُّنْيَا، وَمَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكْسُوَهُ اللَّهُ الْحَرِيرَ فِي الْآخِرَةِ؛ فَلْيُتْرِكْهُ فِي الدُّنْيَا».

رواه الطبراني في "الأوسط"، ورواه ثقات؛ إلا شيخه المقدم بن داود، وقد وثق، وله شواهد.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که دوست دارد خداوند در آخرت به او شراب بنوشاند، پس باید آن را در دنیا رها کند و کسی که دوست دارد خداوند در آخرت به او ابریشم بپوشاند پس باید آن را در دنیا رها کند».

۳۴۴۳-۱۴۲۲- (۱۹) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ شَرِبَ حَسَوَةَ خَمْرٍ؛ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ صَرَفًا وَلَا عَدْلًا، وَمَنْ شَرِبَ كَأْسًا؛ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا...»^(۱).

رواه الطبرانی من روایة حکیم بن نافع.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس جرعه‌ای از شراب بنوشد، خداوند متعال روزه‌ی سه روز او را قبول نمی‌کند، نفل باشد یا فرض؛ و هرکس جامی از شراب بنوشد، خداوند متعال نماز چهل روز او را قبول نمی‌کند».

۳۴۴۴-۲۳۷۷- (۲۳) (حسن لغیره) وَرَوَى عَنْ عِبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيَبَيِّتَنَّ أَنْاسٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى أَشْرٍ وَبَطْرٍ، وَلَعِبٍ وَلَهْوٍ، فَيُصْبِحُوا قِرْدَةً وَخَنَازِيرَ بَاسْتِحْلَالِهِمُ الْمُحَارِمَ، وَاتِّخَاذِهِمُ الْقَيْنَاتِ، وَشُرْبِهِمُ الْخَمْرَ، وَبَأْكُلِهِمُ الرِّبَا، وَلُبْسِهِمُ الْحَرِيرَ».

رواه عبدالله ابن الإمام أحمد في "زوائده". وتقدم حديث أبي أمامة في معناه [في "الضعيف" / ۶- باب/ الحديث الثالث].

از عبادۀ بن صامت رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «قسم به کسی که جانم در دست اوست، مردانی از اتم شب را با طغیانگری و تکبر و هوسرانی و کارهای بیهوده می‌گذرانند و درحالی صبح می‌کنند که به شکل میمون و خوک مسخ شده‌اند؛ چون امور حرام را حلال و از دختران خواننده استفاده کرده و شراب نوشیده و ربا خورده و ابریشم پوشیدند».

۳۴۴۵-۲۳۷۸- (۲۴) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يَشْرَبُ نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي الْخَمْرَ، يُسْمُونَهَا بِغَيْرِ اسْمِهَا، يُضْرَبُ عَلَى رُءُوسِهِمْ بِالْمَعَارِفِ وَالْقَيْنَاتِ، يُخَسِّفُ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ، وَيَجْعَلُ اللَّهُ مِنْهُمْ الْقِرْدَةَ وَالْخَنَازِيرَ».

^(۱) في الأصل هنا ما نصه: "ومدمن الخمر؛ حقاً على الله أن يسقيه من نهر الخبال [قيل: يا رسول الله! وما نهر الخبال؟ قال: «صديد أهل النار»] وقد حذفته من هنا وأودعته في "الصحیح"، لأنه على شرطه.

رواه ابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه".

از ابو مالك اشعري رحمه الله روايت است از رسول الله ﷺ شنيد كه فرمودند: «مردانی از امت من شراب می نوشند و اسم دیگری بر آن می گذارند، بر روی سرشان آلات لهو و موسیقی نواخته می شود. خداوند آنها را در زمین فرو می برد و جمعی از آنها را به شكل میمون و خوک در می آورد».

۳۴۴۶-۲۳۷۹- (۲۵) (حسن لغیره) وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رحمه الله؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ خَسْفٌ وَمَسْخٌ وَقَذْفٌ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَتَى ذَلِكَ؟ قَالَ: «إِذَا ظَهَرَتِ الْقِيَانُ وَالْمَعَارِيفُ، وَشَرِبَتِ الْخُمُورُ».

رواه الترمذي من رواية عبدالله بن عبد القدوس؛ وقد وثق، وقال: "حديث غريب". وقد رُوي عن الأعمش عن عبد الرحمن بن سابط مرسلًا.

از عمران بن حصين رحمه الله روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «در اين امت خسف و مسخ و قذف (سنگباران يا عذاب های متعدد) روی می دهد». مردی از مسلمانان گفت: ای رسول الله ﷺ! چه وقت رخ می دهد؟ فرمود: «هرگاه زنان آواز خوان و آلات موسیقی و نوشیدن شراب ها آشکار شود».

۳۴۴۷-۲۳۸۰- (۲۶) (حسن صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رحمهما الله عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي وَهُوَ يَشْرَبُ الْخَمْرَ؛ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ شَرْبَهَا فِي الْجَنَّةِ، وَمَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي وَهُوَ يَتَحَلَّى الذَّهَبَ؛ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ لِبَاسَهُ فِي الْجَنَّةِ».

رواه أحمد والطبراني، ورواه أحمد ثقات. [مضى ۱۸ - اللباس / ۵].

از عبدالله بن عمرو رحمهما الله روايت است كه رسول الله ﷺ فرمود: «هريك از امتيانم درحالی بميرد كه شراب می نوشد، خداوند بر او نوشیدن آن را در بهشت حرام کرده است. و هريك از امتيانم درحالی بميرد كه خود را با طلا زينت داده است، خداوند بر او پوشیدن آن را در بهشت حرام کرده است».

۳۴۴۸-۲۳۸۱- (۲۷) (صحيح) وَعَنْ مُعَاوِيَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَاجْلَدُوهُ، فَإِنْ عَادَ فِي الرَّابِعَةِ فَاقْتُلُوهُ».

رواه الترمذي.

از معاویه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس شراب نوشید، او را شلاق بزیند؛ و در بار چهارم او را بکشید».

(حسن صحیح) و أبو داود، ولفظه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا شَرِبُوا الْخَمْرَ الْخَمَرَ فَاجْلِدُوهُمْ، ثُمَّ إِنْ شَرِبُوا فَاجْلِدُوهُمْ، ثُمَّ إِنْ شَرِبُوا فَاقْتُلُوهُمْ». ورواه ابن حبان في "صحيحه" بنحوه.

و در روایت ابوداود آمده است: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه شراب نوشیدند، آنها را شلاق بزیند، سپس اگر دوباره نوشیدند آنها را شلاق بزیند؛ پس اگر برای بار سوم نوشیدند آنها را شلاق بزیند؛ و چون برای بار چهارم نوشیدند، آنها را بکشید».

۳۴۴۹-۲۳۸۲- (۲۸) (صحیح)^(۱) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا سَكِرَ فَاجْلِدُوهُ، ثُمَّ إِذَا سَكِرَ فَاجْلِدُوهُ، ثُمَّ إِذَا سَكِرَ فَاجْلِدُوهُ، فَإِنْ عَادَ فِي الرَّابِعَةِ فَاقْتُلُوهُ». از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه فردی مست شد، او را شلاق بزیند. سپس اگر دوباره مست شد او را شلاق بزیند. و اگر باز هم مست شد او را شلاق بزیند. و اگر برای بار چهارم [به مستی] بازگشت، پس او را بکشید».

رواه أبو داود، والنسائي وابن ماجه وعندهما: «فَإِنْ عَادَ فِي الرَّابِعَةِ فَاقْتُلُوهُ عُنُقَهُ». و در روایات نسائی و ابن ماجه آمده است: «و اگر برای بار چهارم [به شرابخواری و مستی] بازگشت، گردن او را بزیند».

(حافظ می گوید): «مساله کشتن شرابخوار در بار چهارم، از طرق صحیح زیادی وارد شده است؛ اما این مساله منسوخ است. والله اعلم»^(۲).

^(۱) سقط هذا الحكم من الطبعة السابقة، واستدركناه من أصول الشيخ. [ش].

^(۲) ترمذی در «كتاب العلل» می گوید: «علما بر ترك آن اجماع کرده اند. یعنی این حکم منسوخ است. و گفته شده: به زدن و تنبیه شدید تاویل می شود». سیوطی در حاشیه ترمذی به بسط این مساله پرداخته که این حکم را اثبات نموده و بیان کند که شایسته است بدان عمل شود. والله اعلم. می گویم: این مساله چنان است که سیوطی می گوید. و دلیلی مبنی بر نسخ آن وجود ندارد. و هرآنچه در ادعای نسخ بدان استناد کرده اند، روایاتی از عمل رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد که چنین فردی را نکشتند. علاوه بر اینکه آنچه در این زمینه روایت کرده اند، صحیح نیست. چنانکه در تعلیق بر «الروضة الندية» بیان نموده ام. و اگر چیزی از آنها صحیح باشد، موجب نسخ اصل مشروعیت قتل نمی باشد. بلکه ناسخ

۳۴۵۰-۲۳۸۳- (۲۹) (صحیح لغیرہ) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، فَإِنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَإِنْ عَادَ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، فَإِنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَإِنْ عَادَ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، فَإِنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَإِنْ عَادَ الرَّابِعَةَ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، فَإِنْ تَابَ لَمْ يَتَبِ اللَّهُ عَلَيْهِ^(۱)، وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَقَاهُ مِنْ نَهْرِ الْخَبَالِ^(۲)» .
قِيلَ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ: وَمَا نَهْرُ الْخَبَالِ؟ قَالَ: نَهْرٌ يَجْرِي مِنْ صَدِيدِ أَهْلِ النَّارِ.

رواه الترمذی وحسنه. والحاكم وقال: "صحیح الإسناد".

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است کہ رسول اللہ ﷺ فرمودند: «هرکس شراب بنوشد هیچ نمازش تا چهل روز قبول نمی‌شود، پس چون توبه کند خداوند توبه‌ی او را قبول می‌کند. اگر [برای بار دوم به شراب‌خواری] برگردد، هیچ نمازش تا چهل روز قبول نمی‌شود؛ اگر [این بار هم] توبه کند، خداوند توبه‌ی او را قبول می‌کند. اگر [برای بار سوم به شراب‌خواری] برگردد، هیچ نمازش تا چهل روز قبول نمی‌شود؛ اگر [این بار هم] توبه کند خداوند توبه‌ی او را قبول می‌کند. اما اگر برای بار چهارم [به شراب‌خواری] برگشت، هیچ نمازش تا چهل روز قبول نمی‌شود و اگر توبه کند خداوند توبه‌ی او را قبول نمی‌کند و بر او خشم می‌گیرد و او را از نهر خبال می‌نوشاند». گفته شد: ای ابا عبد الرحمن نهر خبال چیست؟ فرمود: نهری که از خونابه‌ی بدن جهنمیان جاری است.

و جوب آن است. و این دیدگاهی است که شیخ الاسلام ابن تیمیہ در مجموع الفتاوی (۷/ ۴۸۳) بدان مایل است. هرکس خواهان توضیح بیشتر است بدان مراجعه کند.

^(۱) می‌گوییم: این بدان سبب است که توبه‌ی وی توبه‌ای صادقانه نبوده است چراکه در هر بار آن را شکسته

است. و نظیر آن است کلام الهی که می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ» [آل عمران: ۹۰] «همانا کسانی که پس از ایمان خود کافر شدند، پس بر کفر (خود) افزودند، هرگز توبه آنان پذیرفته نخواهند شد». و در این مورد مراجعه کن به "مرقاۃ المفاتیح" (کتاب الحدود).

^(۲) (الخبال) به فتح خاء: به معنای فساد می‌باشد. و در افعال و جسم و عقل می‌باشد. و در اینجا به خونابه

دوزخیان تفسیر شده است.

(صحیح) و رواه النسائي موقوفاً عليه مختصراً، ولفظه: «مَنْ شَرِبَ الْخُمْرَ فَلَمْ يَنْتَشِ؛ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ مَا دَامَ فِي جَوْفِهِ أَوْ غُرُوقِهِ مِنْهَا شَيْءٌ، وَإِنْ مَاتَ مَاتَ كَافِرًا، وَإِنْ أَنْتَشَى^(۱)؛ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، وَإِنْ مَاتَ فِيهَا؛ مَاتَ كَافِرًا».

و در روایت نسائی آمده است: «کسی که شراب بنوشد اما مست نشود، نماز او قبول نمی‌شود تا زمانی که مقداری از آن در شکم یا رگ‌های او وجود داشته باشد. و اگر وفات کند، [در عدم پذیرفته شدن نمازش همچون] کافر مرده است. و اگر مست کند، نماز چهل روز او قبول نمی‌شود و اگر در آن حال بمیرد، [در عدم پذیرفته شدن نمازش همچون] کافر مرده است»^(۲).

۰- ۱۴۲۳- (۲۰) (منکر) وفي رواية للنسائي عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بن العاصي؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ شَرِبَ الْخُمْرَ فَجَعَلَهَا فِي بَطْنِهِ؛ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاةٌ سَبْعًا، وَإِنْ مَاتَ

^(۱) (الانتشاء) ابتدای مستی و مقدمات آن. و گفته شدن خود مستی می‌باشد. و ظاهراً مراد از آن در اینجا مستی می‌باشد.

^(۲) [به عبارت دیگر چنانکه کافر به سبب کفرش اگر نماز بخواند به حال او سودی ندارد و نمازش قبول نمی‌شود، مسلمانی که شراب بخورد در دو حالت مذکور در روایت، نمازش قبول نمی‌شود چنانکه نماز کافر در حالت کفرش قبول نمی‌شود. حاشیه السندي على سنن النسائي (۸/ ۳۱۶) مصحح [مساله: «لم تقبل له صلاة أربعين ليلة» آیا از نفی قبولیت نماز در اینجا، نفی صحت نماز لازم می‌آید؟ می‌گوییم (علامه ابن عثیمین): عدم پذیرش و نفی قبول شدن نماز یا بخاطر فوت شرطی یا وجود مانعی می‌باشد. در این دو حالت نفی قبولیت به معنای نفی صحت است و از این قبیل است که گفته شود: کسی که نماز را بدون وضو بخواند، خداوند نمازش را نمی‌پذیرد؛ و یا اگر کسی در مکانی غصبی نماز بخواند خداوند نمازش را قبول نمی‌کند و این نزد آن عده از علمایی است که چنین دیدگاهی دارند. و اگر نفی قبول بخاطر نبود شرطی یا وجود مانعی نباشد، از نفی قبول نفی صحت لازم نمی‌آید، بلکه یا مراد از آن نفی قبولیت و پذیرش کامل و تآم است، یعنی چهل روز نمازش چنین شخصی به طور کامل پذیرفته نمی‌شود که از آن رضایت کامل و ثواب وافر بدست آید. و یا اینکه به این معناست که آن گناه در ترازوی اعمال در برابر این حسنه قرار می‌گیرد و یکدیگر را خنثی می‌کنند. و گناه این عمل برابر است با پاداش آن حسنه (چهل روز نماز)؛ و چون نماز چنین شخصی پاداش نداشته باشد -هرچند با خواندن آن بری‌الذمه می‌شود- اما چنان است که گویا نمازش مقبول نیست و پاداش آن در مقابل گناه آن عمل قرار می‌گیرد و آن را ساقط می‌کند.] علامه ابن عثیمین در القول المفید علی کتاب التوحید الجزء الأول (ص: ۳۹۹).

فِيهِنَّ مَاتَ كَافِرًا، فَإِنْ أَذْهَبَتْ عَقْلَهُ عَنْ شَيْءٍ مِنَ الْفَرَائِضِ - وفي رواية: عن القرآن -
؛ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، وَإِنْ مَاتَ فِيهَا مَاتَ كَافِرًا^(۱).

از عبدالله بن عمرو بن العاصی روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس شراب نوشیده و آن را وارد شکمش کند، نماز هفت روز وی قبول نمی‌شود و اگر در این مدت بمیرد، کافر مرده است. و اگر عقل خود را در مورد چیزی از فرایض از دست دهد - و در روایتی در مورد قرآن از دست بدهد - نماز چهل روز وی قبول نمی‌شود. و اگر در این مدت بمیرد کافر مرده است».

۳۴۵۱-۲۳۸۴- (۳۰) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ شَرِبَ الْخُمْرَ فَسَكِرَ؛ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، فَإِنْ مَاتَ دَخَلَ النَّارَ، فَإِنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَإِنْ عَادَ فَشَرِبَ فَسَكِرَ؛ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، فَإِنْ مَاتَ دَخَلَ النَّارَ، فَإِنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَإِنْ عَادَ فَشَرِبَ فَسَكِرَ؛ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، فَإِنْ مَاتَ دَخَلَ النَّارَ، فَإِنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَإِنْ عَادَ الرَّابِعَةَ؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ الْحَبَالِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا طِينَةُ الْحَبَالِ؟ قَالَ: «عَصَارَةُ أَهْلِ النَّارِ».

رواه ابن حبان في "صحيحه".

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس شراب نوشیده و مست شود، نماز چهل صبح او [یا چهل روزش] قبول نمی‌شود و اگر در این حالت بمیرد، وارد جهنم می‌شود؛ و اگر توبه کند خداوند توبه‌ی او را قبول می‌کند؛ و اگر دوباره [به این عمل] برگشت و شراب نوشید و مست نمود، نماز چهل صبح او قبول نمی‌شود و اگر بمیرد وارد جهنم می‌شود؛ و اگر توبه کند خداوند توبه‌ی او را قبول می‌کند؛ و اگر باز هم [برای بار سوم به این عمل] برگشت و شراب نوشید و مست نمود، نماز چهل صبح او قبول نمی‌شود و اگر در این حالت بمیرد وارد جهنم می‌شود؛ و اگر توبه کند خداوند توبه‌ی او را قبول می‌کند؛ و اگر برای بار چهارم به این عمل برگشت

^(۱) قلت: فيه (يزيد بن أبي زياد) وهو الهاشمي، ضعيف، وخالفه الثقة فأوقفه، ومع هذا كله، فقد حسنه المعلقون الثلاثة، وبيان هذا كله في "الضعيفة" (٦٨٧٤)، وفي الباب من "الصحيح" ما يغني عنه.

این حق برای خداوند است که روز قیامت او را از طینه الخبال بنوشاند». گفته شد: ای رسول الله ﷺ! طینه الخبال چیست؟ فرمود: «خونابه جهنمیان است».

(صحیح) ورواه الحاکم مختصراً ببعضه قال: «لَا يَشْرَبُ الْخُمْرَ رَجُلٌ مِنْ أُمَّتِي فَيَقْبَلُ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا».

وقال: "صحیح علی شرطهما" ^(۱).

و در روایت حاکم آمده است: «هیچ مردی از امت من شراب نمی نوشد مگر اینکه نماز چهل صبح او قبول نمی شود».

۳۴۵۲-۱۴۲۴- (۲۱) (منکر) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «كُلُّ مُخْمَرٍ خَمْرٌ، وَكُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ، وَمَنْ شَرِبَ مُسْكِرًا؛ بُحِثَتْ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، فَإِنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَإِنْ عَادَ الرَّابِعَةَ؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ الْخَبَالِ». قِيلَ: وَمَا طِينَةُ الْخَبَالِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «صَدِيدُ أَهْلِ النَّارِ. وَمَنْ سَقَاهُ صَغِيرًا لَا يَعْرِفُ حَلَالَهُ مِنْ حَرَامِهِ؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ الْخَبَالِ».

رواه أبو داود ^(۲).

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هر آنچه عقل را زایل کند شراب است و هر مست کننده ای حرام است و هرکس مست کننده ای را بنوشد، نماز چهل روز وی ناقص خواهد بود. اگر توبه کند خداوند توبه وی را می پذیرد؛ و اگر

^(۱) کذا قال، ووافقه الذهبي! وهو خطأ لأنه من رواية ابن الديلمی عن ابن عمرو واسمه عبدالله بن فيروز، وهو ثقة لكن لم يخرج له الشيخان. ومن طريقه رواه ابن حبان (۱۳۷۸)، وكذلك رواه الحاكم أيضاً (۱/ ۳۰ و ۲۵۷) بتمامه، وكذا أحمد (۱۸۹/ ۲) من طريق أخرى عن ابن عمرو به؛ وزاد: "فإن تاب لم يتب الله عليه وكان حقاً. . الخ. وسنده صحيح، وكذلك رواه البزار (ق ۲۷۷/ ۱) وقال الحاكم (۴/ ۱۴۶): "صحيح الإسناد"، ووافقه الذهبي.

^(۲) قلت: فيه (إبراهيم بن عمر أبو إسحاق الصنعاني) لم يوثقه أحد، واستنكر حديثه هذا أبو زرعة، وأشار البيهقي إلى تضعيفه في "الشعب" (۵/ ۸)، وأما تقوية الشيخ شعيب إياه في حاشية "التهذيب" (۲/ ۱۶۰) ببعض الشواهد، فهي غفلة منه عما ذكرته، وعن كون الشواهد، هي شواهد قاصرة يطول الكلام ببيانها، ويكفي الآن منها أن جملة "ومن سقاه صغيراً. . ." لم تذكر فيها بل هي منكورة كما قال بعض الحفاظ، وقلده الثلاثة فقالوا: "حسن بشواهد!!" وهو مخرج في "الضعيفة" (۶۳۲۸).

برای چهارمین بار شراب بنوشد این حق برای خداوند است که او را از طینه الخبال بنوشاند». گفته شد: طینه الخبال چیست ای رسول خدا؟ فرمود: «چرک آغشته به خون دوزخیان؛ و هرکس در کودکی و در سنی شراب خورده باشد که حلال را از حرام نمی‌شناسد، این حق بر خداوند است که او را از طینه الخبال بنوشاند».

۳۴۵۳-۱۴۲۵- (۲۲) (منکر) وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدَ رضی الله عنها؛ أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ شَرِبَ الْحُمْرَ؛ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ عَنْهُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، فَإِنْ مَاتَ مَاتَ كَافِرًا، وَإِنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَإِنْ عَادَ؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ الْحَبَالِ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا طِينَةُ الْحَبَالِ؟ قَالَ: «صَدِيدُ أَهْلِ النَّارِ». رواه أحمد بإسناد حسن^(۱).

از اسما دختر یزید رضی الله عنها روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس شراب بنوشد خداوند متعال چهل شب از او ناراضی خواهد بود و اگر در این مدت بمیرد کافر مرده است. و اگر توبه کند خداوند توبه او را می‌پذیرد. و اگر پس از این به شراب‌خواری بازگردد، این حق بر خداوند است که او را از طینه الخبال بنوشاند». گفته شد: ای رسول خدا، طینه الخبال چیست؟ فرمود: «چرک آغشته به خون دوزخیان».

۳۴۵۴-۱۴۲۶- (۲۳) (ضعیف) ورواه أحمد أيضاً والبزار والطبرانی من حديث أبي ذر بإسناد حسن^(۲).

۳۴۵۴-۱۴۲۷- (۲۴) (ضعیف) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ شَرِبَ الْحُمْرَ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا؛ فَإِنْ عَادَ ﷺ فَمِثْلُ ذَلِكَ، وَمَا يَذْرِيهِ لَعَلَّ مَنِيَّتُهُ فِي تِلْكَ اللَّيَالِي، فَإِنْ عَادَ؛ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، وَمَا يَذْرِيهِ لَعَلَّ مَنِيَّتُهُ

^(۱) قلت: كيف وفيه (شهر بن حوشب)، وهو ضعيف، وقد اضطرب في إسناده، فمرة رواه هكذا عن أسماء (٦/ ٤٦٠)، ومرة قال: عن ابن عم لأبي ذر، عن أبي ذر نحوه، وليس فيه جملة "مات كافراً". رواه أحمد (٥/ ١٧١) والبزار (٣/ ٣٥٣)؟! والحديث بدونها صحيح، له شواهد في الباب تراها في "الصحيح".

^(۲) قلت: هذا أبعد ما يكون عن الصواب، فقد بينت آنفاً أنه من رواية شهر عن ابن عم لأبي ذر، ففيه ضعف وجهالة، وبذلك أعله الهيثمي، ثم ليس فيه: "مات كافراً" كما في الأول، ولم يفرق الجهلة بين الروایتين - كعادتهم - فقالوا: "حسن، رواه أحمد..!!".

فِي تِلْكَ اللَّيَالِي، فَإِنْ عَادَ؛ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا. فَهَذِهِ عَشْرُونَ وَمِائَةٌ لَيْلَةٌ، فَإِنْ عَادَ فَهُوَ فِي رَدْعَةِ الْخُبَالِ [يوم القيامة] ^(۱). قيل: وَمَا رَدْعَةُ الْخُبَالِ؟ قَالَ: «عَرَقُ أَهْلِ النَّارِ وَصَيْدُهُمْ».

رواه الأصبهاني، وفيه إسماعيل بن عياش، ومن لا يحضرني حاله.

از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس شراب بنوشد خداوند متعال چهل روز بر او خشمگین است و اگر پس از آن دوباره شراب بنوشد چنان خواهد بود. و شاید که مرگ وی در این شبها باشد. پس از این اگر به شرابخواری بازگردد، خداوند متعال چهل روز بر وی خشمگین خواهد بود. و شاید مرگ وی در این شبها باشد. و اگر دوباره به شرابخواری بازگردد، خداوند متعال چهل روز بر وی خشمگین خواهد بود. این صد و بیست روز شد. پس از این اگر به شرابخواری بازگردد، روز قیامت در ردغه الخبال خواهد بود». گفته شد: ردغه الخبال چیست؟ فرمود: «عرق دوزخیان و چرک آغشته به خون آنها».

۳۴۵۵-۱۴۲۸- (۲۵) (موضوع) وَرَوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ فَارَقَ الدُّنْيَا وَهُوَ سَكْرَانٌ؛ دَخَلَ الْقَبْرَ وَهُوَ سَكْرَانٌ، وَبُعِثَ مِنْ قَبْرِهِ سَكْرَانٌ، وَأُمِرَ بِهِ إِلَى النَّارِ سَكْرَانٌ، [إِلَى جَبَلٍ] ^(۲) فِيهِ عَيْنٌ يَجْرِي مِنْهَا الْقَيْحُ وَالدَّمُ، وَهُوَ طَعَامُهُمْ وَشَرَابُهُمْ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ».

رواه الأصبهاني، وأظنه في "مسند أبي يعلى" أيضاً مختصراً، وفيه نكارة ^(۳).

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس در حالت مستی بمیرد، با مستی وارد قبر می شود و با مستی از قبر برانگیخته می شود و در حالت مستی به دوزخ انداخته می شود؛ به کوهی در دوزخ که در آن چشمه ای است که چرک و خون از آن جاری است و این غذا و نوشیدنی آنها می باشد تا زمانی که آسمانها و زمین پابرجا هستند».

^(۱) سقطت من الأصل والمخطوطة واستدركتها من "الأصبهاني".

^(۲) سقطت من الأصل والمخطوطة واستدركتها من "الأصبهاني".

^(۳) قلت: بل هو موضوع، وبيانه في "الضعيفة" (۵۲۴۳).

۳۴۵۶-۲۳۸۵- (۳۱) (حسن) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ سُكْرًا مَرَّةً وَاحِدَةً؛ فَكَأَنَّمَا كَانَتْ لَهُ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا فُسْلِبَهَا، وَمَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ سُكْرًا؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ الْخَبَالِ». قِيلَ: وَمَا طِينَةُ الْخَبَالِ؟ قَالَ: «عَصَارَةُ أَهْلِ جَهَنَّمَ». رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از عبدالله بن عمرو رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که به خاطر مستی برای بار اول نماز را ترک کند، گویا که صاحب تمام دنیا و آنچه بر روی آن است بوده، اما همه چیز از او گرفته می‌شود؛ و کسی که به خاطر مستی چهار بار نماز را ترک کند، خداوند حق دارد در روز قیامت به او طینه‌الخبال بنوشاند». گفته شد: ای رسول الله ﷺ طینه‌الخبال چیست؟! فرمود: «خونابه جهنمیان». وروی احمد منه: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ سُكْرًا مَرَّةً وَاحِدَةً؛ فَكَأَنَّمَا كَانَتْ لَهُ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا فُسْلِبَهَا»^(۱).

ورواته ثقات.

۳۴۵۷-۲۳۸۶- (۳۲) (حسن لغیره) وَعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا اسْتَحَلَّتْ أُمَّتِي خَمْسًا فَعَلَيْهِمُ الدَّمَارُ: إِذَا ظَهَرَ الثَّلَاغُنُ، وَشَرِبُوا الْخُمُورَ، وَلَبَسُوا الْحَرِيرَ، وَاتَّخَذُوا الْقِيَانَ، وَاکْتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ، وَالنِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ». رواه البيهقي، وتقدم في لبس الحرير [۱۸- اللباس / ۵].

از انس رضي الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر پنج چیز در امت من حلال شود حتما نابود می‌گردند: هرگاه ملاعنه زیاد و آشکار گردد و شراب خوردند و حریر پوشیدند و از دختران آواز خوان استفاده کردند و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا نمودند».

^(۱) قلت: بل هو عند أحمد (۱۷۸/۲) بتمامه مثل رواية الحاكم. وهو مخرج في "الصحيحه" (۳۴۱۹)، وقد رددت هناك على الجهلة الثلاثة الذين أبوا أن يحسنوا إسناده، وحسنوه لشواهد -زعموا- ولا شاهد له، ثم لم يذكره في كتابهم التجاري الجديد الذي أسموه "تهذيب الترغيب والترهيب من الأحاديث الصحاح"! يعنون الضعاف!! فافهم، وانتبه لجهلهم حتى بلغتهم!

۷- (الترهیب من الزنا سیما بجليلة الجار والمغیبة، والترغیب فی حفظ الفرج)

ترهیب از ارتکاب زنا خصوصاً با زن همسایه و زنی که شوهرش غایب
است و ترغیب به حفظ شرمگاه

۳۴۵۸-۲۳۸۷- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ».
رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي^(۱).

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ زناکاری هنگام ارتکاب زنا مؤمن نیست و هیچ دزدی هنگام دزدی مؤمن نیست و هیچ شرابخواری هنگام نوشیدن شراب مؤمن نیست».

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: هیچ زناکاری هنگام عمل زنا مؤمن نیست و هیچ دزدی هنگام عمل دزدی مؤمن نیست و هیچ شرابخواری هنگام نوشیدن شراب مؤمن نیست.

۱۴۲۹-۰- (۱) (ضعیف) ورواه البزار مختصراً: «لَا يَسْرِقُ السَّارِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ؛ وَلَا يَزْنِي الزَّانِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ، الْإِيمَانُ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ».
و بزار به اختصار روایت کرده: «دزد به هنگام دزدی ایمان ندارد و زناکار به هنگام زنا ایمان ندارد، ایمان نزد خداوند از این گرامی تر است».

۳۴۵۹-۲۳۸۸- (۲) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؛ إِلَّا بِإِحْدَى ثَلَاثٍ: الثَّيِّبُ الزَّانِي، وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ؛ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ».
رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي.

^(۱) هنا في الأصل: "وزاد النسائي في رواية: فإذا فعل ذلك خلع ربة الإسلام من عنقه، فإن تاب؛ تاب الله عليه"، فحذفتها لنكارتها وتفرّد يزيد بن أبي زياد القرشي بها، وهو سيئ الحفظ. وكان الأولى أن يقال: وزاد الشيخان في رواية: "والتوبة معروضة بعد". انظر "الصحيحة" (۳۰۰).

از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «ریختن خون هیچ مسلمانی که گواهی می‌دهد معبود بر حقى جز الله نیست و من فرستاده او هستم، حلال نیست مگر در سه مورد: فرد متاهلی که مرتکب زنا شده است، کسی که دیگری را به قتل رسانده است و مسلمانی که دینش را رها کرده و به این صورت جماعت مسلمانان را ترک کرده است».

۳۴۶۰-۲۳۸۹- (۳) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، إِلَّا فِي إِحْدَى ثَلَاثٍ: زِنًا بَعْدَ إِحْصَانٍ؛ فَإِنَّهُ يُرْجَمُ، وَرَجُلٌ خَرَجَ مُحَارِبًا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ؛ فَإِنَّهُ يُقْتَلُ أَوْ يُصَلَّبُ أَوْ يُنْفَى مِنَ الْأَرْضِ، أَوْ يُقْتَلُ نَفْسًا فَيُقْتَلُ بِهَا».

رواه أبو داود والنسائي.

از عایشه رضي الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «ریختن خون هیچ انسان مسلمانی که به لا اله الا الله و محمد رسول الله گواهی می‌دهد حلال نیست، مگر در سه مورد: ارتکاب زنا پس از ازدواج؛ چنین کسی سنگسار می‌شود؛ و مردی که برای جنگ با خدا و رسولش خارج شده است که کشته شده یا به دار آویخته می‌شود و یا تبعید می‌گردد. و یا این که کسی را کشته پس به قصاص آن کشته می‌شود».

۳۴۶۱-۲۳۹۰- (۴) (حسن) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يَا نَعَايَا الْعَرَبِ! يَا نَعَايَا^(۱) الْعَرَبِ! إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الزَّانَا، وَالشَّهْوَةَ الْخَفِيَّةَ».

رواه الطبراني بإسنادين أحدهما صحيح، وقد قيّده بعض الحفاظ (الرياء) بالراء والياء^(۱).

^(۱) قال الزمخشري في (نعايا) ثلاثة أوجه:

أحدها: أن يكون جمع (نعي)، وهو المصدر، كَصَفَى وصفایا.

والثاني: أن يكون اسم جمع كما جاء في (أخية) أخایا.

والثالث: أن يكون جمع (نعاء) التي هي اسم الفعل، والمعنى: يا نعايا العرب جئن فهذا وقتكن وزمانكن، يريد أن العرب قد هلكت. كذا في "لسان العرب". وكان في الأصل "بغايا" في الموضعين! فصحته من المخطوطة وغيرها.

از عبدالله بن زید رضی الله عنه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «ای برگزیدگان عرب، از بیشترین چیزی که بر شما می‌ترسم عمل فاحشه و شهوت پنهانی است».

۳۴۶۲-۲۳۹۱- (۵) (صحیح) وَعَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِي رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «تُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ نِصْفَ اللَّيْلِ، فَيُنَادِي مُنَادٍ: هَلْ مِنْ دَاعٍ فَيُسْتَجَابُ لَهُ؟ هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَيُعْطَى؟ هَلْ مِنْ مَكْرُوبٍ فَيُفَرِّجَ عَنْهُ؟ فَلَا يَبْقَى مُسْلِمٌ يَدْعُو بِدَعْوَةٍ؛ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ، إِلَّا زَانِيَةً تَسْعَى بِفَرْجِهَا، أَوْ عَشَّارًا».

عثمان بن ابی العاص روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «درهای آسمان در نیمه‌ی شب باز می‌شود و منادی ندا می‌دهد: آیا درخواست کننده‌ای هست تا دعای او قبول شود؟ آیا سؤال کننده‌ای هست تا به او عطا شود؟ آیا گرفتاری هست تا گرفتاری او برطرف شود؟ و مسلمانی نیست که دعا کند مگر اینکه خداوند آن را قبول می‌کند جز زن فاحشه‌ای که با عمل فاحشه کسب درآمد می‌کند و مالیات بگیر».

۱۴۳۰-۱- (۲) (ضعیف) وَفِي رَوَايَةٍ: «إِنَّ اللَّهَ يَدْنُو مِنْ خَلْقِهِ، فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَسْتَغْفِرُهُ إِلَّا لِبَغْيٍ بِفَرْجِهَا، أَوْ عَشَّارًا».

رواه أحمد، والطبراني - واللفظ له ^(۲) - . وتقدم في "باب العمل على الصدقة". [۸- الصدقات / ۳].

و در روایتی آمده است: «خداوند متعال به آفریدگانش نزدیک می‌شود و کسانی را که طلب مغفرت می‌کنند می‌بخشد مگر زن فاحشه‌ای که بدنبال انجام عمل فاحشه است و مالیات بگیر».

۳۴۶۳-۱۴۳۱- (۳) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُسْرِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ الزَّانَا تَشْتَعِلُ وَجُوهُهُمْ نَارًا».

رواه الطبراني بإسناد فيه نظر.

^(۱) قلت: وهو الصواب كما بينته في "الصحيحة" برقم (۵۰۸). ووقع في طبعة الثلاثة (الزنا) بالزاي والنون!

^(۲) قلت: وفيه ضعيف، وآخر لا يعرف. وبيانه في "الضعيفة" (۱۹۶۳).

از عبدالله بن بسر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «زناکاران چهره‌های‌شان شعله‌ور از آتش است».

۳۴۶۴-۱۴۳۲- (۴) (منکر) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الرَّثَا يُورِثُ الْفَقْرَ».

رواه البيهقي، وفي إسناده الماضي بن محمد.

از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «میراث زنا فقر و تنگدستی است».

۳۴۶۵-۲۳۹۲- (۶) (صحیح) وَعَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ أَتَيَانِي فَأَخْرَجَانِي إِلَى أَرْضٍ مُقَدَّسَةٍ» - فذكر الحديث إلى أن قال: - «فَانْطَلَقْنَا إِلَى ثُقْبٍ مِثْلِ التَّنُّورِ أَعْلَاهُ ضَيْقٌ؛ وَأَسْفَلُهُ وَاسِعٌ، يَتَوَقَّدُ تَحْتَهُ نَارًا، فَإِذَا ارْتَفَعَتْ ارْتَفَعُوا حَتَّى كَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا، فَإِذَا خَمَدَتْ رَجَعُوا فِيهَا، وَفِيهَا رِجَالٌ وَنِسَاءٌ عُرَاءٌ» الحديث.

از سمرة بن جندب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «دیشب دو مرد را دیدم که به نزد من آمدند و مرا به سرزمین مقدس بردند». - و حدیث را بیان کرده تا آنجا که فرمود: - با آنها رفتم تا به سوراخی همانند تنور رسیدیم که بالای آن تنگ و پایین آن وسیع بود و در زیر آن آتشی روشن بود، وقتی آتش شعله می کشید، آنهایی که در آن بودند بالا می آمدند تا اینکه نزدیک بود از آن خارج شوند؛ و هرگاه خاموش می شد به آن بر می گشتند و در آن مردان و زنان لخت بودند».

وفي رواية: فَانْطَلَقْنَا عَلَى مِثْلِ التَّنُّورِ - قَالَ: فَأَحْسِبُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: - فَإِذَا فِيهِ لَغَطٌ وَأَصْوَاتٌ، قَالَ: فَاطْلَعْنَا فِيهِ، فَإِذَا فِيهِ رِجَالٌ وَنِسَاءٌ عُرَاءٌ، وَإِذَا هُمْ يَأْتِيهِمْ لَهَبٌ مِنْ أَسْفَلِ مِنْهُمْ، فَإِذَا أَتَاهُمْ ذَلِكَ اللَّهَبُ صَوَّضُوا» الحديث، وفي آخره: «وَأَمَّا الرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ الْعُرَاءُ الَّذِينَ فِي مِثْلِ بِنَاءِ التَّنُّورِ، فَإِنَّهُمْ الزُّنَاةُ وَالزَّوَانِي».

رواه البخاري، وتقدم بطوله في "ترك الصلاة" [۵- الصلاة/ ۴۰ آخره]^(۱).

و در روایتی آمده است: «با ایشان رفتیم، به جای تنور مانند ی رسیدیم - گمان می کنم که فرمود: - سر و صدای نامفهومی از آن به گوش می رسید؛ وقتی به درون آن نگاه کردیم، مردان و زنان لختی در آن بودند که وقتی آتش شعله می کشید و حرارت شدید آتش از ته تنور به ایشان می رسید، به ناله و فریاد می افتادند». و در پایان این حدیث آمده است: «و اما مردان و زنان عریانی که در آن جای تنور مانند بودند، زنان و مردان زناکار بودند».

۳۴۶۶-۲۳۹۳- (۷) (صحیح) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ أَتَانِي رَجُلَانِ فَأَخَذَا بِضَبْعِي، فَأَتَيَا بِي جَبَلًا وَعُرًا، فَقَالَا: اصْعَدْ. فَقُلْتُ: إِنِّي لَا أُطِيقُهُ. فَقَالَا: إِنَّا سَنُسَهِّلُهُ لَكَ. فَصَعَدْتُ حَتَّى إِذَا كُنْتُ فِي سَوَاءِ الْجَبَلِ، إِذَا بِأَصْوَاتٍ شَدِيدَةٍ، فَقُلْتُ: مَا هَذِهِ الْأَصْوَاتُ؟ قَالُوا: هَذَا عَوَاءُ أَهْلِ النَّارِ. ثُمَّ انْطَلَقَ بِي، فَإِذَا أَنَا بِقَوْمٍ مُعَلَّقِينَ بِعَرَاقِبِهِمْ، مُشَقَّقَةً أَشْدَّاقُهُمْ تَسِيلُ أَشْدَاقُهُمْ دَمًا. قَالَ: قُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قِيلَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يُفْطِرُونَ قَبْلَ تَحَلَّةِ صَوْمِهِمْ. فَقَالَ: خَابَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى - فَقَالَ سُلَيْمٌ: مَا أَدْرِي أَسَمِعَهُ أَبُو أُمَامَةَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم أَمْ شَيْءٌ مِنْ رَأْيِهِ - ثُمَّ انْطَلَقَ بِي، فَإِذَا أَنَا بِقَوْمٍ أَشَدَّ شَيْءٍ انْتِفَاحًا، وَأَتْنَنُهُ رِيحًا، وَأَسْوَأُهُ مَنْظَرًا. فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ؟ فَقَالَ: هَؤُلَاءِ قَتْلَى الْكُفَّارِ. ثُمَّ انْطَلَقَ بِي، فَإِذَا أَنَا بِقَوْمٍ أَشَدَّ شَيْءٍ انْتِفَاحًا، وَأَتْنَنُهُ رِيحًا، كَأَنَّ رِيحَهُمُ الْمَرَاحِيضُ. قُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الزَّائُونَ وَالزَّوَانِي. ثُمَّ انْطَلَقَ بِي، فَإِذَا أَنَا بِنِسَاءٍ تَنْهَشُ ثُدْيَهُنَّ الْحَيَّاتِ. قُلْتُ: مَا بَالُ هَؤُلَاءِ؟ قِيلَ: هَؤُلَاءِ يَمْنَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ الْبَانَهُنَّ. ثُمَّ انْطَلَقَ بِي، فَإِذَا أَنَا بِالْغُلَمَانِ يَلْعَبُونَ بَيْنَ نَهْرَيْنِ. قُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قِيلَ: هَؤُلَاءِ ذُرَارِي الْمُؤْمِنِينَ. ثُمَّ شَرُفَ بِي شَرَفًا، فَإِذَا أَنَا بِثَلَاثَةِ يَشْرُبُونَ مِنْ حَمْرِ لَهُمْ. قُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ جَعْفَرٌ، وَزَيْدٌ، وَابْنُ رَوَاحَةَ. ثُمَّ شَرُفَ بِي شَرَفًا آخَرَ، فَإِذَا أَنَا بِنَفَرٍ ثَلَاثَةٍ. قُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَذَا إِبْرَاهِيمُ، وَمُوسَى، وَعِيسَى، وَهُمْ يَنْتَظِرُونَكَ».

^(۱) قلت: وإنما تقدم بالرواية الأخرى دون الأولى. وهذه عند البخاري في آخر "الجنائز" (رقم ۱۳۸۶- فتح

الباري). أما الجهلة الثلاثة فاكتفوا بالإحالة إلى ما تقدم!

رواه ابن خزيمة، وابن حبان في "صحيحهما"، واللفظ لابن خزيمة^(۱). (قال الحافظ):
 "ولا علة له".

ابو امامه رضی اللہ عنہ روایت می کند از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «در حالی که خواب بودم دو مرد نزد من آمده و بازوی مرا گرفته و به کنار کوهی ناهموار بردند. گفتند: بالا برو، گفتم: من توانایی آن را ندارم. گفتند: ما آن را برای تو آسان می کنیم. پس بالا رفتم تا اینکه در بلندترین قسمت کوه صداهاى بلندى شنیدم. گفتم: این صداها چیست؟ گفتند: این سر و صدای جهنمیان است. سپس برده شدم به کنار قومی که از پاشنه‌ی پای‌شان آویزان و فک‌های‌شان شکاف برداشته (فراخ گردیده) و از فک‌های‌شان خون جاری بود. گفتم: اینها چه کسانی هستند؟ گفته شد: کسانی که قبل از رسیدن وقتش، افطار کردند. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: نفرین بر یهود و نصاری». – سلیم می گوید: نمی دانم ابو امامه آن را از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیده یا گفته‌ی خودش است. – سپس برده شدم تا به قومی رسیدیم که بسیار باد کرده بودند، و بوی بسیار بد و ظاهر زشتی داشتند. گفتم: اینها چه کسانی هستند؟ گفت: کشته‌های کفار هستند. سپس برده شدم تا به قومی رسیدیم که بسیار باد کرده بودند و بوی بسیار بدی داشتند؛ گویا بوی دستشویی می دادند. گفتم: اینها چه کسانی هستند؟ گفت: اینها زنان و مردان زناکار هستند. سپس برده شدم تا اینکه زنانی را مشاهده کردم که مارها پستان‌های آنها را گاز می گرفتند. گفتم: برای اینها چه رخ داده است؟ گفته شد: اینها فرزندان‌شان را از شیر خود منع می کردند. سپس برده شدم تا اینکه کودکانی را مشاهده کردم که بین دو رود بازی می کردند. گفتم: اینها چه کسانی هستند؟ گفته شد: اینها فرزندان مؤمنین هستند. سپس مرا به جای بلندی بردند، تا اینکه سه نفر را مشاهده کردم که از شراب‌های‌شان می نوشیدند. گفتم: اینها چه کسانی هستند؟ گفت: اینها جعفر و زید و ابن رواحه هستند. سپس مرا به جای بلند دیگری بردند، تا اینکه سه نفر را مشاهده کردم، گفتم: اینها چه کسانی هستند؟ گفت: ابراهیم و موسی و عیسی که منتظر تو هستند».

^(۱) تقدم بطرفه الأول مع التعليق والتعقيب على تخریجه فراجعه (۹ - الصوم / ۳).

۳۴۶۷-۲۳۹۴- (۸) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا زَنَى الرَّجُلُ خَرَجَ مِنْهُ الْإِيمَانُ، فَكَانَ عَلَيْهِ كَالظُّلَّةِ، فَإِذَا أَقْلَعَ رَجَعَ إِلَيْهِ الْإِيمَانُ». رواه أبو داود - واللفظ له -، والترمذي ^(۱)، والبيهقي.

از ابو هريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر مردی مرتکب زنا شود، ایمان از وجودش خارج می شود و روی سرش همچون سایه ای قرار می گیرد و وقتی از آن کار دست بکشد، ایمانش باز خواهد گشت».

۰-۱۴۳۳- (۵) (ضعیف) والحاكم، ولفظه: قال: «مَنْ زَنَى أَوْ شَرِبَ الْخُمْرَ؛ نَزَعَ اللَّهُ مِنْهُ الْإِيمَانَ كَمَا يَخْلَعُ الْإِنْسَانُ الْقَمِيصَ مِنْ رَأْسِهِ». [مضى في الباب الذي قبله].

و لفظ حاکم چنین است: «هرکس زنا کند یا شراب بنوشد، خداوند متعال ایمان را از او بر می دارد چنان که انسان لباس را از سرش بیرون می آورد».

(ضعیف جداً) وفي رواية للبيهقي: قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ الْإِيمَانَ سِرْبَالٌ يُسْرِبُهُ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ، فَإِذَا زَنَى الْعَبْدُ نُزِعَ مِنْهُ سِرْبَالُ الْإِيمَانِ، فَإِنْ تَابَ رُدَّ عَلَيْهِ» ^(۲).

و در روایت بیهقی آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «ایمان پوششی است که خداوند هر که را بخواهد با آن می پوشاند. پس چون کسی زنا کند، پوشش ایمان از وی برداشته می شود و چون توبه کند به او بازمی گردد».

۳۴۶۸-۱۴۳۴- (۶) (منکر) وَرَوَى الطبراني عَنْ شَرِيكِ - رَجُلٍ ^(۳) مِنَ الصَّحَابَةِ - عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ زَنَى خَرَجَ مِنْهُ الْإِيمَانُ، فَإِنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ».

^(۱) قلت: هو عند الترمذي معلق، فراجع "الصحيح" (۵۰۹) إن شئت.

^(۲) قلت: فيه متهم بوضع الحديث، وهو مخرج في "الضعيفة" (۱۲۷۴). وخط الجهلة الثلاثة بين هذا وبين لفظ قبله في "الصحيح" فصدروا تخريجهما بقولهم: "صحيح، رواه..."، دون تفريق بينهما، وهي شنشنة نعرفها من أخزم.

^(۳) الأصل: (عن رجل) خطأ تبعه عليه الهيثمي وقلدهما الثلاثة، والتصويب من "الطبراني" وسائر مصادر التخریج، وهي خمسة، وهو مخرج في "الضعيفة" (۶۸۷۳) بينت فيه علتها، وبعض الأوهام وقعت للمحافظ وشيخه الهيثمي فيه.

و در روایت طبرانی از شریک - یکی از صحابه - روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس زنا کند ایمان از او خارج می‌شود و چون توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد».

۳۴۶۹-۲۳۹۵- (۹) (صحیح لغیره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى بِرَجُلٍ قَدْ شَرِبَ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! قَدْ آنَ لَكُمْ أَنْ تَنْتَهُوا عَنْ حُدُودِ اللَّهِ، فَمَنْ أَصَابَ مِنْ هَذِهِ الْقَاذُورَةِ شَيْئًا فَلَيْسَتْ بَسْتَرِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ مِنْ يَبَدٍ لَنَا صَفْحَتُهُ نَقَمٌ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ». وَقَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ﴾...^(۱). وَلَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ. ذكره رزين، ولم أره بهذا السياق في الأصول.

از عبدالله روایت است مردی که شراب نوشیده بود نزد رسول الله ﷺ آورده شد، رسول الله ﷺ فرمود: «ای مردم! اکنون زمان آن رسیده که دست از حدود الهی بکشید، پس کسی که مرتکب یکی از این پلیدی‌ها شد، باید با ستر خداوند گناهش را بپوشاند، اما کسی که گناهش برای ما آشکار شد، حکم کتاب الله را بر او اقامه می‌کنیم. و رسول الله ﷺ این آیه را تلاوت نمود: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ﴾ [الفرقان: ۶۸] «و کسانی که با الله معبود دیگر را نمی‌خوانند و نفسی را که الله (کشتنش را) حرام کرده است، جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند». هیچ زناکاری هنگام عمل زنا مؤمن نیست»

۳۴۷۰-۱۴۳۵- (۷) (منکر جداً) وَعَنْ أَبِي دَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَعَبَدَ عَابِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَعَبَدَ اللَّهَ فِي صَوْمَعَتِهِ سِتِّينَ عَامًا، فَأَمْطَرَتِ الْأَرْضُ فَاخْضَرَّتْ، فَأَشْرَفَ الرَّاهِبُ مِنْ صَوْمَعَتِهِ، فَقَالَ: لَوْ نَزَلْتُ فَذَكَرْتُ اللَّهَ فَازْدَدْتُ خَيْرًا، فَزَلَّ وَمَعَهُ رَغِيفٌ أَوْ رَغِيفَانِ، فَبَيْنَمَا هُوَ فِي الْأَرْضِ لَقِيَتْهُ امْرَأَةٌ، فَلَمْ يَزَلْ يُكَلِّمُهَا وَتُكَلِّمُهُ حَتَّى عَشِيهَا، ثُمَّ أَعْمِيَ عَلَيْهِ، فَزَلَّ الْغَدِيرَ يَسْتَحِمُّ، فَجَاءَ سَائِلٌ، فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ أَنْ يَأْخُذَ

^(۱) هنا في الأصل زيادة نصها: "وقال: قَرَنَ الزَّانَا مَعَ الشُّرْكِ، وقال: ". ولما لم أجد لها شاهداً فقد حذفها منه مع التنبيه - خلافاً لسائر الحديث - فقد وجدت له أصلاً في بعض المصادر من حديث عبد الله بن عمر، وله شاهد في السنن من حديث ابن مسعود الآتي في الباب برقم (۱۷).

الرَّغِيفِينَ ثُمَّ مَاتَ. فَوُزِنَتْ عِبَادَةُ سِتِّينَ سَنَةً بِتِلْكَ الزَّانِيَةِ، فَرَجَحَتْ تِلْكَ الزَّانِيَةُ بِحَسَنَاتِهِ، ثُمَّ وُضِعَ الرَّغِيفَانِ مَعَ حَسَنَاتِهِ فَرَجَحَتْ حَسَنَاتُهُ؛ فَغُفِرَ لَهُ».

رواه ابن حبان في "صحيحه". [مضى ۸- الصدقات / ۹].

از ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «عابدی از بنی اسرائیل شصت سال خداوند را در صومعه عبادت می کرد. باران بارید و زمین سرسبز شد. پس از صومعه اش بیرون آمده و گفت: اگر از صومعه بیرون آمده و ذکر خداوند می کردم بر خیر می افزودم. پس از صومعه بیرون آمد درحالی که یک یا دو قرص نان به همراه داشت. در همین حال زنی را دید و مشغول صحبت کردن با هم شدند تا اینکه با وی مرتکب زنا شد و پس از آن بیهوش گشت. [چون به هوش آمد] برای غسل کردن به برکه در آمد. در این هنگام گدایی نزد وی آمد. پس به وی اشاره کرد تا دو قرص نان را بگیرد. پس از این مرد. چون عبادت شصت ساله وی را با زنایی که مرتکب شده بود وزن کردند، کفه زنا بر نیکی های وی غالب شد. سپس یک یا دو قرص نان را بر نیکی های وی قرار دادند که نیکی های وی برتری یافت و مورد بخشش قرار گرفت».

۳۴۷۱-۲۳۹۶- (۱۰) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله:

«ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: شَيْخٌ زَانٍ، وَمَلِكٌ كَذَّابٌ، وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ».

رواه مسلم والنسائي.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه گروه هستند که خداوند در روز قیامت با آنها صحبت نکرده و به آنها نمی نگرد و آنها را پاک نکرده و عذاب دردناکی در انتظار آنها است: پیر زناکار، حاکم دروغگو و تهی دست متکبر».

(حسن) ورواه الطبرانی في "الأوسط"، ولفظه: «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى الشَّيْخِ

الزَّانِي، وَلَا إِلَى الْعَجُوزِ الزَّانِيَةِ».

و در روایت طبرانی آمده است: «خداوند در روز قیامت به پیرمرد و پیرزن زناکار نگاه نمی کند».

(العائل): فقیر.

۳۴۷۲-۲۳۹۷- (۱۱) (صحيح) وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَرْبَعَةٌ يُبْغِضُهُمُ اللَّهُ:

الْبَيَّاعُ الْخَلَّافُ، وَالْفَقِيرُ الْمُخْتَالُ، وَالشَّيْخُ الزَّانِي، وَالْإِمَامُ الْجَائِرُ».

رواه النسائي، وابن حبان في "صحيحه". [مضى ۱۶ - البيوع / ۱۲].

و از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «چهار گروه هستند كه خداوند بر آنها خشم مي گيرد: فروشنده اي كه بسيار سوگند مي خورد، فقير متكبر، پير زناكار و حاكم ظالم».

۳۴۷۳-۲۳۹۸- (۱۲) (صحيح) وَعَنْ سَلْمَانَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَا

يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: الشَّيْخُ الزَّانِي، وَالْإِمَامُ الْكَذَّابُ، وَالْعَائِلُ الْمَرْهُوُّ».

رواه البزار بإسناد جيد.

از سلمان رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «سه گروه هستند كه وارد بهشت نمي شوند: پير زناكار، حاكم دروغگو و تهی دست متكبر».

(ضعيف) وتقدم في "باب صدقة السر" [هناك / ۱۰] حديث أبي ذرٍّ وفيه: «وَالثَّلَاثَةُ

الَّذِينَ يُبْغِضُهُمُ اللَّهُ: الشَّيْخُ الزَّانِي، وَالْفَقِيرُ الْمُخْتَالُ، وَالْعَيْنِيُّ الظَّلُومُ».

رواه أبو داود والترمذي، ابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از ابوذر رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «سه نفر مورد خشم خداوند هستند: پيرمرد زناكار، فقير متكبر و ثروتمند ظالم».

۳۴۷۴-۲۳۹۹- (۱۳) (صحيح لغيره) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى الْأَشِيمِطِ الزَّانِي، وَلَا الْعَائِلِ الْمَرْهُوِّ».

رواه الطبراني، ورواته ثقات؛ إلا ابن لهيعة، وحديثه حسن في المتابعات.

از ابن عمر رضي الله عنهما روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند به پير زناكار و تهی دست متكبر نگاه نمي كند».

(الأشيمط) تصغير (أشمط): عبارت است از کسی كه موی سیاه سرش آميخته به

موهای سفیده شده است.

۳۴۷۵-۱۴۳۶- (۸) (منکر) وَعَنْ نَافِعٍ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَسْكِينٌ مُسْتَكْبِرٌ، وَلَا شَيْخٌ زَانٍ، وَلَا مَنَّانٌ عَلَى اللَّهِ بِعَمَلِهِ».

رواه الطبرانی من رواية الصباح عن^(۱) خالد بن أبي أمية عن رافع، ورواته إلى الصباح ثقات.

از نافع مولى رسول الله ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «فقير متکبر و پیرمرد زناکار و کسی که در برابر کاری منت می گذارد، وارد بهشت نمی شود».

۳۴۷۶-۱۴۳۷- (۹) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَنَحْنُ مُجْتَمِعُونَ فَقَالَ: - فذكر الحديث؛ إلى أن قال: - «وَأَيَّاكُمْ وَعُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ؛ فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ يُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ، وَاللَّهِ لَا يَجِدُهَا عَاقٌّ، وَلَا قَاطِعُ رَحِمٍ، وَلَا شَيْخٌ زَانٍ، وَلَا جَارٌ إِزَارَهُ خِيَلَاءَ، إِنَّمَا الْكِبْرِيَاءُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

رواه الطبرانی^(۲)، ويأتي بتمامه في "العقوق" إن شاء الله [۲۲- البر/ ۲].

از جابر بن عبدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است: ما جمع بودیم که رسول الله ﷺ به ما پیوسته و فرمود: - و حدیث را ذکر می کند تا آنجا که می فرماید: - «و بر حذر باشید از نافرمانی والدین؛ بوی بهشت از مسیر هزار سال استشمام می شود اما کسی که نافرمانی والدین کرده و نیز کسی که پیوند خویشاوندی را قطع کرده و پیرمرد زناکار و کسی که شلوارش را از روی تکبر بر زمین بکشد، آن را درک نمی کند. کبریا تنها از آن الله پروردگار جهانیان است».

^(۱) الأصل: (بن) تحرف على المؤلف، وتبعه الهيثمي فضلاً عن المعلقين الثلاثة، والصواب ما أثبتته. و (الصباح) هو ابن يحيى، وهو متروك. وشيخه (خالد بن أبي أمية) مجهول، وبيان هذا الإجمال في "الضعيفة" (٦٨٧٧). وإنما استتكرت الحديث لجملة المنّ على الله، وإلا فسأته له شواهد في الباب من "الصحيح"، فمن رامها رجع إليه. وكذلك لفظ "المنان" دون قوله: "على الله بعمله" له شواهد منها حديث ابن عمر الآتي في (٢٢- البر والصلة/ ٢) في "الصحيح"، وله شاهد من حديث ابن عمر في "الصحيحة" (٦٧٣).

^(۲) أي في "الأوسط" كما صرح به هناك، وفيما تقدم في (١٨- اللباس/ ٢).

۳۴۷۷-۱۴۳۸- (۱۰) (ضعيف) وَرَوِيَ عَنْ بُرَيْدَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعَ وَالْأَرْضَيْنِ السَّبْعَ؛ لَيَلْعَنَ الشَّيْخَ الزَّانِي، وَإِنْ فُرُوجَ الزَّانَاةِ؛ لَتُوْذِيَ أَهْلُ النَّارِ نَتْنُ رِيحِهَا».

رواه البزار.

از بریده رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آسمان‌های هفتگانه و زمین‌های هفتگانه پیرمرد زناکار را لعنت می‌کنند و بوی متعفن فرج زناکاران، دوزخیان را می‌آزارد».

۳۴۷۸-۱۴۳۹- (۱۱) (ضعيف موقوف) وروی ابن أبي الدنيا والخرائطي وغيرهما من حديث عبدالسلام بن شداد أبي طالوت عن غزوان^(۱) بن جرير عن أبيه عن علي بن أبي طالب قال: «إِنَّ النَّاسَ تُرْسَلُ عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رِيحٌ مُّتَنِّتَةٌ؛ حَتَّى يَتَأَذَّى مِنْهَا كُلُّ بَرٍّ وَفَاجِرٍ، حَتَّى إِذَا بَلَغَتْ مِنْهُمْ كُلُّ مَبْلَغٍ نَادَاهُمْ مَنَادٌ يُسْمِعُهُمُ الصَّوْتُ وَيَقُولُ لَهُمْ: هَلْ تَذَرُونَ [مَا] هَذِهِ الرِّيحُ الَّتِي قَدْ آذَتْكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: لَا نَدْرِي وَاللَّهِ؛ إِلَّا أَنَّهَا قَدْ بَلَغَتْ مِنَّا كُلَّ مَبْلَغٍ. فَيَقَالُ: أَلَا إِنَّهَا رِيحُ فُرُوجِ الزَّانَاةِ؛ الَّذِينَ لَقُوا اللَّهَ بِزَنَاهُمْ وَلَمْ يَتُوبُوا مِنْهُ. ثُمَّ يُنْصَرَفُ بِهِمْ؛ وَلَمْ يَذْكُرْ عِنْدَ الصَّرْفِ بِهِمْ جَنَّةً وَلَا نَارًا».

از علی بن ابی طالب رضي الله عنه روایت است: روز قیامت بر تمام مردم بوی بدی می‌وزد چنان‌که نیکوکار و بدکار از آن اذیت می‌شوند. منادی ایشان را ندا می‌دهد و به آنها می‌گوید: آیا می‌دانید بویی که شما را اذیت می‌کند چیست؟ می‌گویند: به خدا سوگند نمی‌دانیم. مگر اینکه بوی آن به همه ما می‌رسد. گفته می‌شود: بدانید که این بوی فرج زناکاران است. کسانی که خداوند را با زنا ملاقات کردند و از آن توبه نکردند. سپس این بو از آنها برداشته می‌شود. و به هنگام رفع این بو ذکری از بهشت و دوزخ نشده است.

(۱) قلت: وهو مجهول الحال لم يوثقه غير ابن حبان، وأبو جرير قال الذهبي: "لا يعرف".

(ضعیف) و تقدم في "شرح الخمر" [الباب السابق/ حديث ۷] حديث أبي موسى، وفيه: «وَمَنْ مَاتَ مُدْمِنَ الْخَمْرِ سَقَاهُ اللَّهُ مِنْ نَهْرِ الْغُوطَةِ». قِيلَ: وَمَا نَهْرُ الْغُوطَةِ؟ قَالَ: «نَهْرٌ يَجْرِي مِنْ فُرُوجِ الْمُؤَمِّسَاتِ - يعني الزانيات - يُؤْذِي أَهْلَ النَّارِ رِيحُ فُرُوجِهِمْ».

و پیشتر حدیث ابو موسی گذشت: «و هرکس درحالی بمیرد که معتاد به شراب باشد خداوند متعال او را از نهر غوطه می‌نوشاند». گفته شد: نهر غوطه چیست؟ فرمود: «رودی که از فرج زنان زناکار جاری است و بوی فرج‌شان دوزخیان را می‌آزارد».

۳۴۷۹-۱۴۴۰- (۱۲) (ضعیف جداً) وَعَنْ رَاشِدِ بْنِ سَعْدٍ الْمُقْرَانِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَمَّا غُرِضَ بِي مَرَرْتُ بِرِجَالٍ تُقَرِّضُ جُلُودَهُمْ بِمَقَارِيضَ مِنْ نَارٍ، فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرِيلُ؟ قَالَ: الَّذِينَ يَتَزَيَّنُونَ لِلزَّيْنَةِ. قَالَ: ثُمَّ مَرَرْتُ بِجَبٍّ مُنْتِنِ الرَّيْحِ، فَسَمِعْتُ فِيهِ أَصْوَاتًا شَدِيدَةً، فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرِيلُ؟ قَالَ: نِسَاءٌ كُنَّ يَتَزَيَّنَنَّ لِلزَّيْنَةِ، وَيَفْعَلْنَ مَا لَا يَحِلُّ لَهُنَّ».

رواه البيهقي في حديث يأتي في "الغيبة" إن شاء الله تعالى [۱۹/۲۳].

از راشد بن سعد مقرائی روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «زمانی که به معراج برده شدم از مردانی گذشتم که پوست بدن‌شان را با قیچی‌هایی از آتش می‌بریدند. گفتم: ای جبریل اینها چه کسانی هستند؟ گفت: کسانی که خود را برای زنا آراسته و مزین می‌کردند. رسول الله ﷺ فرمودند: سپس از گودالی با بوی متعفن گذشتم و از آن صداهاى بلندی شنیدم. گفتم: ای جبریل اینان چه کسانی هستند؟ گفت: زنانی که برای زنا مزین می‌شدند و عملی انجام می‌دادند که برای آنها حلال نبود».

۳۴۸۰-۱۴۴۱- (۱۳) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ؓ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْمُقِيمُ عَلَى الزَّانَا كَعَايِدٍ وَثَنٍ».

رواه الخرائطي وغيره.

از انس بن مالک ؓ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که همیشه مشغول زنا هست، همچون بت‌پرستان است».

و به طور صحيح روايت است كه چون شرابخوار بميرد خداوند را همچون بت پرست^(۱) ملاقات مي كند و ترديدى نيست كه گناه زنا نزد خداوند شديدتر و بزرگتر از شرابخواري است. والله اعلم

۳۴۸۱-۲۴۰۰- (حسن لغيره) وَعَنْ مَيْمُونَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا تَزَالُ أُمَّتِي يَخْيَرُ مَا لَمْ يَفْشُ فِيهِمْ وَلَدُ الزَّانَا، فَإِذَا فَشَا فِيهِمْ وَلَدُ الزَّانَا؛ فَأَوْشَكَ أَنْ يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ».

رواه أحمد، وإسناده حسن، وفيه ابن إسحاق، وقد صرح بالسماع.

از ميمونه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روايت است از رسول الله ﷺ شنيدم كه فرمودند: «همواره اتمم بر خير است تا زماني كه فرزند زنا در بين آنها زياد نشود، پس هرگاه فرزند زنا در بين آنها زياد شد، نزديك است عذاب خداوند آنها را در بر گيرد».

۰-۱۴۴۲- (ضعيف) ورواه أبو يعلى؛ إلا أنه قال: «لَا تَزَالُ أُمَّتِي يَخْيَرُ، مُتَمَاسِكٌ أُمُرُهَا؛ مَا لَمْ يَظْهَرْ فِيهِمْ وَلَدُ الزَّانَا».

و در روايت ابويعلی آمده است: «پيوسته اتمم در خير و خوبي و به دين شان متمسك هستند تا زماني كه ولد الزنا در بين آنها ظهور نكند».

(موضوع) وتقدم في "كتاب القضاء" [۲/۲۰] حديث ابن عمر وفي آخره: «وَإِذَا ظَهَرَ الزَّانَا؛ ظَهَرَ الْفَقْرُ وَالْمَسْكِنَةُ».

رواه البزار.

و در روايت بزار آمده است: «و چون زنا آشكار گردد، فقر و تنگدستی آشكار می شود».

۳۴۸۲-۲۴۰۱- (حسن لغيره) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا ظَهَرَ الزَّانَا وَالرَّبَا فِي قَرْيَةٍ؛ فَقَدْ أَحْلَوْا بِأَنْفُسِهِمْ عَذَابَ اللَّهِ».

رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد". [مضى ۱۶- البيوع/ ۱۹].

از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر زنا و ربا در شهر و روستايی آشكار گردد، پس عذاب خدا را بر خودشان روا شمردند».

^(۱) انظر حديث ابن عباس رقم (۱۰ و ۱۷) من "الصحيح" في الباب الذي قبل هذا.

۳۴۸۳-۲۴۰۲- (۱۶) (حسن) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ ذَكَرَ حَدِيثًا عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ فِيهِ: «مَا ظَهَرَ فِي قَوْمٍ الزَّنا أَوْ الرِّبَا؛ إِلَّا أَحَلُّوا بِأَنْفُسِهِمْ عَذَابَ اللَّهِ». رواه أبو يعلى بإسناد جيد. [مضى هناك أيضاً].

ابن مسعود رضی اللہ عنہ حدیثی را از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نقل کرده و در آن حدیث گفت: «زنا و ربا در هیچ قومی ظاهر نمی شود مگر اینکه عذاب خدا را بر خودشان روا شمردند».

۳۴۸۴-۱۴۴۳- (۱۵) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ حِينَ نَزَلَتْ آيَةُ الْمُتْلَاعَةِ: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَدْخَلْتَ عَلَى قَوْمٍ مِّنْ لَيْسَ مِنْهُمْ؛ فَلَيْسَتْ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ، وَلَنْ يُدْخِلَهَا اللَّهُ جَنَّتَهُ، وَأَيُّمَا رَجُلٍ جَحَدَ وَلَدَهُ وَهُوَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ؛ احْتَجَبَ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَفَضَحَهُ عَلَى رُءُوسِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ». رواه أبو داود والنسائي، وابن حبان في "صحيحه" ^(۱).

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیده که چون آیه ملاعنه نازل شد فرمود: «هرگاه زنی وارد قومی شده و فرزندش را به آنها نسبت دهد (که از آنها نیست) چیزی از رحمت و مغفرت خداوند شامل وی نمی شود و خداوند او را وارد بهشتش نمی کند. و هرگاه مردی فرزندش را منکر شود درحالی که به او نگاه می کند، خداوند متعال در روز قیامت رحمت خود را از او دریغ می کند و او را در برابر اولین و آخرین انسان ها رسوا می کند».

۳۴۸۵-۲۴۰۳- (۱۷) (صحیح) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَيُّ الذَّنْبِ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدًّا وَهُوَ خَلَقَكَ». قُلْتُ: إِنَّ ذَلِكَ لَعَظِيمٌ. ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ مَخَافَةَ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ». قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «أَنْ تُزَانِيَ حَلِيلَةَ جَارِكَ».

رواه البخاري ومسلم.

^(۱) قلت: فيه (عبيدالله بن يونس)، قال عبدالحق: "لا يعرف"، وأشار إلى ذلك الذهبي، وقول الحافظ: "مجهول الحال، مقيول"، فهو ذهول منه غير مقبول؛ لمخالفته للأصول، لأنه لم يرو عنه غير ابن الهاد كما قال الحافظ نفسه في "الفتح" (۵۴/۱۲)، وهو مخرج عندي في "ضعيف أبي داود" (۳۸۹).

عبدالله بن مسعود رضي الله عنه می گوید؛ از رسول الله ﷺ سؤال نمودم که کدام گناه نزد خداوند بزرگتر است؟ فرمود: «اینکه برای الله شریک قرار دهی درحالی که او تو را آفریده است». گفتم: این بسیار بزرگ است. سپس کدام گناه؟ فرمود: «اینکه فرزندت را بخشی از ترس اینکه مبادا با تو غذا بخورد». گفتم: سپس کدام گناه؟ فرمود: «اینکه با زن همسایه زنا شود».

ورواه الترمذي، والنسائي، وزاد في رواية لهما^(۱): «وَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا﴾ ٦٦ يَضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا ﴿٦٧﴾».

و این آیه را خواند: «و کسانی که با الله معبود دیگر را نمی خوانند و نفسی را که الله (کشتنش را) حرام کرده است، جز به حق نمی کشند و زنا نمی کنند و هرکس چنین کند، مجازات گناه (خود) را خواهد دید. عذاب او در روز قیامت مضاعف می گردد و با خواری (ذلت) در آن جاودان خواهد ماند».

(الحلیلة) به فتح حاء عبارت است از همسر.

۳۴۸۶-۲۴۰۴-(۱۸) (صحیح) وَعَنِ الْمُقَدَّادِ بْنِ الْأَسْوَدِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَصْحَابِهِ: «مَا تَقُولُونَ فِي الزَّنَا؟». قَالُوا: حَرَّمَهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، فَهُوَ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَصْحَابِهِ: «لَأَنْ يَزْنِيَ الرَّجُلُ بِعَشْرَةِ نِسْوَةٍ، أَيْسَرُ عَلَيْهِ مِنْ أَنْ يَزْنِيَ بِأَمْرَأَةٍ جَارِهِ».

رواه أحمد، ورواته ثقات، والطبراني في "الكبير" و"الأوسط"^(۲).

از مقداد بن اسود رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ به اصحابش فرمود: «نظر شما در مورد زنا چیست؟». گفتند: حرامی است که الله و رسولش آن را حرام کرده اند و تا روز قیامت حرام است. رسول الله ﷺ به اصحابش فرمود: «اگر مردی با ده زن عمل فاحشه انجام دهد، بر او آسان تر است از اینکه با زن همسایه اش عمل فاحشه را مرتکب شود».

^(۱) قلت: هي للشيخين أيضاً في رواية لهما.

^(۲) قلت: وكذا البخاري في "الأدب المفرد"، وهو مخرج في "الصحيحه" (۶۵).

۳۴۸۷-۱۴۴۴- (۱۶) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الزَّانِي بِحَلِيلَةٍ جَارِهِ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يُزَكِّيهِ، وَيَقُولُ: ادْخُلِ النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ».

رواه ابن ابی الدنيا و الخرائطي وغيرهما.

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «در روز قیامت خداوند متعال به کسی که با زن همسایه زنا کرده نگاه نکرده و او را پاک نمی کند. و می گوید: همراه دوزخیان وارد دوزخ شو».

۳۴۸۸-۱۴۴۵- (۱۷) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَعَدَ عَلَى فَرَّاشٍ مُغِيبَةٍ؛ قَيَّضَ اللَّهُ لَهُ تُعْبَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه الطبراني في "الأوسط" و "الكبير" من رواية ابن لهيعة^(۱).

از ابوقتاده رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس بر بستر زنی حاضر شود که شوهرش غایب است، خداوند متعال در روز قیامت ماری را بر او مسلط می کند».

(المُغِيبَةُ) به ضم میم و کسر غین و همچنین به سکون آن با کسر یاء: عبارت است از زنی که شوهرش غایب بوده و نزد وی حضور نداشته باشد.

۳۴۸۹-۲۴۰۵- (۱۹) (حسن) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی اللہ عنہ رَفَعَ الْحَدِيثَ قَالَ: «[مَثَلُ] الَّذِي يَجْلِسُ عَلَى فَرَّاشِ الْمُغِيبَةِ؛ مَثَلُ الَّذِي يَنْهَشُهُ أَسْوَدٌ مِنْ أَسَاوِدِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

رواه الطبراني، ورواته ثقات.

از عبدالله بن عمرو رضی اللہ عنہ روایت است که می گوید: مثال کسی که به زنی تجاوز کند که همسرش غایب است همانند کسی است که روز قیامت ماری از مارها به او نیش بزند».

(الأساود): مارها، مفرد آن (أسود).

^(۱) قلت: وكذا قال الهيثمي. وفاتهما عزوه لأحمد (۵/ ۳۰۰) من طريقه أيضاً، وقلدهما الثلاثة، وزادوا -ضعفًا على إباله- فقالوا كعادتهم: -حسن بشواهد! وهو مخرج في "الضعيفة" (۴۶۳۷).

۳۴۹۰-۲۴۰۶- (۲۰) (صحيح) وَعَنْ بُرَيْدَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «حُرْمَةُ نِسَاءِ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ كَحُرْمَةِ أُمَّهَاتِهِمْ، مَا مِنْ رَجُلٍ مِنَ الْقَاعِدِينَ يَخْلُفُ رَجُلًا مِنَ الْمُجَاهِدِينَ فِي أَهْلِهِ فَيُخُونُهُ فِيهِمْ؛ إِلَّا وَقَفَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَأْخُذُ مِنْ حَسَنَاتِهِ مَا شَاءَ، حَتَّى يَرْضَى». ثُمَّ التَفَتَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «فَمَا ظَنُّكُمْ؟!».

از بریده رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «حرمت زنان مجاهدین بر قاعدین (معذورینی که با مجاهدان نرفته‌اند) مانند حرمت مادران‌شان است. مردی از قاعدین نیست که سرپرستی خانواده‌ی مردی از مجاهدین را بر عهده بگیرد و سپس به ناموس آن مرد مجاهد خیانت ورزد مگر اینکه در روز قیامت او را در برابر آن مجاهد نگه می‌دارند و مجاهد از نیکی‌ها و حسنات آن مرد خائن هرچه بخوهد برمی‌گیرد تا آنگاه که راضی گردد». سپس رسول الله ﷺ به سوی ما نگاهی انداخت و فرمود: «چه گمان می‌برید؟! [در مورد تمایل وی به گرفتن نیکی‌های وی در چنان شرایطی و در چنان مقامی؛ چنانکه اگر برای او ممکن باشد نیکی برایش باقی نمی‌گذارد]».

(صحيح) رواه مسلم^(۱)، وأبو داود؛ إلا أنه قال فيه: «إِلَّا لَنْصَبَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَقِيلَ: هَذَا قَدْ خَلَفَكَ فِي أَهْلِكَ، فَخُذْ مِنْ حَسَنَاتِهِ مَا شِئْتَ».

و در روایت ابوداود آمده است: «مگر اینکه او را در روز قیامت جلوی رویش نگه می‌دارند و گفته می‌شود: این جانشین تو در خانواده‌ات بود، پس هرچه می‌خواهی از نیکی‌های او بردار».

ورواه النسائي كأبي داود، وزاد: «أَتَرُونَ يَدْعُ لَهُ مِنْ حَسَنَاتِهِ شَيْئاً؟!». و در روایت نسائی آمده است: «آیا می‌پندارید حسنه‌ای برای او باقی می‌گذارد؟!».

(فصل)

۳۴۹۱-۲۴۰۷- (۲۱) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمْ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: الْإِمَامُ الْعَادِلُ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ

^(۱) قلت: وكذا أحمد (۵/ ۳۵۲)، وعنده (۳۵۵) الرواية الآتية، وهذه والتي بعدها مما لم يورده الثلاثة في كتابهم الجديد الذي أسموه بـ "التهديب"، لخصوه من طبعته المظلمة لـ "الترغيب"، وذلك لجهلهم بصحتهم، ولذلك اكتفوا بمجرد العزو للثلاثة المذكورين.

اللَّهُ ﷻ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ؛ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ^(۱) وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ».

رواه البخاري ومسلم. [مضى ۵- الصلاة/ ۱۰].

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هفت گروه هستند که خداوند در روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی [عرش] او نیست، آنها را در سایه‌ی [عرش] خود جای می‌دهد: امام عادل، جوانی که در عبادت خداوند رشد و نشأت یافته باشد، مردی که دلبسته به مسجد است، دو نفری که برای رضای خدا همدیگر را دوست دارند بر این اساس گردهم آمده و از یکدیگر جدا می‌شوند، مردی که زنی صاحب مقام و زیبا او را [برای کام گرفتن] نزد خود بخواند و او در جواب بگوید: من از خدا می‌ترسم؛ و مردی که صدقه دهد و آن را چنان پنهان کند که دست چپش از انفاق دست راستش بی‌خبر باشد و مردی که در تنهایی و خلوت، خداوند را یاد کند و اشک از چشمانش جاری گردد».

۳۴۹۲-۱۴۴۶- (۱۹) (ضعیف) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُحَدِّثُ حَدِيثًا لَوْ لَمْ أَسْمَعْهُ إِلَّا مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ حَتَّى عَدَّ سَبْعَ مَرَّاتٍ؛ وَلَكِنِّي سَمِعْتُهُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «كَانَ الْكِفْلُ^(۲) مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَكَانَ لَا يَتَوَرَّعُ مِنْ ذَنْبٍ عَمِلَهُ، فَأَتَتْهُ امْرَأَةٌ، فَأَعْطَاهَا سِتِّينَ دِينَارًا عَلَى أَنْ يَطَّاهَا، فَلَمَّا أَرَادَهَا عَلَى نَفْسِهَا ارْتَعَدَتْ وَبَكَتْ، فَقَالَ: وَمَا يُبْكِيكِ؟ قَالَتْ: لِأَنَّ هَذَا عَمَلٌ مَا عَمِلْتُهُ [قط]، وَمَا حَمَلَنِي عَلَيْهِ إِلَّا الْحَاجَةُ، فَقَالَ: تَفْعَلِينَ أَنْتِ هَذَا مِنْ مَخَافَةِ اللَّهِ فَأَنَا أَحَرَى؛ اذْهَبِي فَلَيْكَ مَا أُعْطِيتُكِ، وَوَاللَّهِ لَا أَغْصِيهِ بَعْدَهَا أَبَدًا، فَمَاتَ مِنْ لَيْلَتِهِ، فَأُصْبَحَ مَكْتُوبًا عَلَى بَابِهِ؛ إِنَّ اللَّهَ عَفَرَ لِلْكِفْلِ، فَعَجِبَ النَّاسُ مِنْ ذَلِكَ».

(۱) وفي نسخة: "على ذلك"، وكذا في المخطوطة.

(۲) في رواية ابن حبان: "ذو الكفل"، وهي منكورة جداً.

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن". وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"^(١).

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است: از رسول الله ﷺ این حدیث را یک یا دوبار و تا هفت بار شمرد، بلکه بیش از این شنیدم که فرمودند: «کفل مردی از بنی اسرائیل بود و از گناهی که مرتکب می شد دوری نمی کرد و دست نمی کشید. زنی نزد وی آمد، به او شصت دینار داد تا با وی زنا کند؛ چون زن خواست این پیشنهاد را بپذیرد از ترس خدا به خود لرزید و گریست؛ کفل گفت: چه چیزی سبب گریه تو شد؟ آن زن گفت: اینکه هرگز چنین عملی را انجام نداده ام و جز نیاز مرا به آن وادار نکرد. کفل گفت: آیا از ترس خدا گریه کردی؛ من سزاوارتر به این ترسیدن هستم. برو، آنچه به تو دادم مال توست. به خدا سوگند از این پس هرگز نافرمانی او را نمی کنم. کفل در آن شب مرد، چون صبح شد بر درب خانه اش نوشته شده بود: خداوند کفل را بخشید و مردم از این مساله شگفت زده شدند».

٣٤٩٣-٢٤٠٨- (٢٢) (صحيح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ أَيْضاً رضی اللہ عنہما قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «انْطَلَقَ ثَلَاثَةُ نَفَرٍ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَتَّى أَوَاهُم الْمَيِّتُ إِلَى غَارٍ، فَدَخَلُوهُ، فَاتَّخَذَتْ صَخْرَةً مِنَ الْجَبَلِ فَسَدَّتْ عَلَيْهِمُ الْغَارَ. فَقَالُوا: إِنَّهُ لَا يُنْجِيكُمْ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ إِلَّا أَنْ تَدْعُوا اللَّهَ بِصَالِحِ أَعْمَالِكُمْ. - فذكر الحديث إلى أن قال: - قَالَ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ كَانَتْ لِي ابْنَةٌ عَمَّ كَانَتْ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيَّ، فَأَرَدْتُهَا عَلَى نَفْسِهَا، فَأَمْتَنَعَتْ مِنِّي. حَتَّى أَلَمْتُ بِهَا سَنَةً مِنَ السَّنِينَ، فَجَاءَتْنِي، فَأَعْطَيْتُهَا عِشْرِينَ وَمِائَةً دِينَارٍ عَلَى أَنْ تُخَلِّيَ بَيْنِي وَبَيْنَ نَفْسِهَا، فَفَعَلَتْ حَتَّى إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهَا قَالَتْ: لَا أَجِلُ لَكَ أَنْ تُقْصَ الْحَاتَمُ إِلَّا بِحَقِّهِ. فَتَحَرَّجْتُ مِنَ الْوُقُوعِ عَلَيْهَا، فَأَنْصَرَفْتُ عَنْهَا، وَهِيَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ،

^(١) کذا قالوا! وفي إسناده الترمذي والحاكم مجهول، وشذت رواية ابن حبان فجعل مكانه ثقة! وهو غير محفوظ كما قال الترمذي، ورواه بعضهم موقوفاً، فما أشبهه بالإسرائيليات، وبخاصة بلفظ ابن حبان؛ فإنه مخالف للقرآن، وقال ابن كثير: "حديث غريب جداً". وصححه المعلق على "مسند أبي يعلى!!" وحسنه المعلقون الثلاثة!! وهو مخرج في "الضعيفة" (٤٠٨٣).

وَتَرَكْتُ الذَّهَبَ الَّذِي أُعْطِيتُهَا. اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَأَفْرُجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ، فَأَنْفَرَجَتِ الصَّخْرَةُ» الحديث.

رواه البخاري ومسلم، وتقدم بتمامه في "الإخلاص". [۱/ ۱ - أوله].

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «سه نفر از امت‌های گذشته به راه افتادند تا اینکه برای خوابیدن به غاری پناه بردند و وارد آن شدند، ناگهان سنگ بزرگی از کوه رها شد و در غار بروی آنها بسته شد. به همدیگر گفتند: راه نجاتی از این سنگ وجود ندارد مگر اینکه به اعمال نیک خود متوسل شده و از خدا بخواهیم تا ما را نجات دهد. - حدیث را بیان می‌کند تا آنجا که فرمود: - سپس دیگری گفت: پروردگارا! من دختر عمویی داشتم که او را از میان همه‌ی مردم بیش‌تر دوست داشتم و خواستم از او کام بگیرم ولی امتناع ورزید تا اینکه در یک قحط‌سالی، نیاز او را وادار کرد نزد من بیاید، یکصد دینار به او دادم تا خود را در اختیار من قرار دهد. او ناچاراً پذیرفت. وقتی کاملاً برای انجام آن عمل، آماده شدم، گفت: از بین بردن بکارت برای تو حلال نیست مگر به حق آن [که ازدواج کردن است]؛ من از انجام آن عمل منصرف شدم درحالی‌که نزد من از همه مردم محبوب‌تر بود و مبلغ مذکور را به او بخشیدم. پروردگارا! اگر این عمل را به خاطر خشنودی تو انجام دادم ما را از این مصیبتی که گرفتار آن شده‌ایم نجات ده. آن‌گاه، سنگ تکان خورد».

۰-۲۴۰۹- (۲۳) (حسن صحیح) ورواه ابن حبان في "صحيحه" من حديث أبي هريرة

بنحوه، ويأتي في [۲۲- البر/ ۱] «يُرَى الْوَالِدَيْنِ» إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

(أَلَّتْ) به تشدید میم؛ مراد از (بالسنة): سالی است که قحطی آمده و در زمین چیزی نروید چه باران ببارد یا نبارد. منظور وی آن است که به این سبب دچار نیاز و فقر شده بود. و اینکه گفت: (تَفَضُّ الخاتم): کنایه از جماع است.

۳۴۹۴-۲۴۱۰- (۲۴) (حسن) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «يَا

شَبَابَ قُرَيْشٍ! احْفَظُوا فُرُوجَكُمْ، لَا تَزْنُوا، إِلَّا مَنْ حَفِظَ فَرْجَهُ؛ فَلَهُ الْجَنَّةُ».

رواه الحاكم، والبيهقي، وقال الحاكم: "صحيح على شرطهما"^(۱).

از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «ای جوانان قریش، شرمگاهتان را حفظ کرده و زنا نکنید، آگاه باشید کسی که شرمگاهش را حفظ کند، به بهشت می‌رود».

(حسن) وفي رواية للبيهقي: «يَا فِتْيَانُ قُرَيْشٍ! لَا تَزْنُوا، فَإِنَّهُ مَنْ سَلِمَ لَهُ شَبَابُهُ؛ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

و در روایت بیهقی آمده است: «ای جوانان قریش، زنا نکنید. کسی که جوانی‌اش را حفظ کند، وارد بهشت می‌شود».

۳۴۹۵-۲۴۱۱- (۲۵) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا صَلَّتِ الْمَرْأَةُ حَمْسَهَا، [وَصَامَتْ شَهْرَهَا]، وَحَصَّنَتْ فَرْجَهَا، وَأَطَاعَتْ بَعْلَهَا، دَخَلَتْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شَاءَتْ».

رواه ابن حبان في "صحيحه". [مضى ۱۷ - النكاح/ ۳].

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر زن نماز پنجگانه را خوانده و روزه رمضان‌ش را گرفته و شرمگاهش را حفظ نموده و از شوهرش اطاعت کند، از هر در بهشت که بخواهد وارد آن می‌گردد».

۳۴۹۶-۲۴۱۲- (۲۶) (صحيح) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ يَضْمَنَ لِي مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ؛ أَضْمَنْ لَهُ الْجَنَّةَ»^(۲).
رواه البخاري - واللفظ له -، والترمذي وغيرهما.

از سهل بن سعد رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس به من ضمانت دهد زبان و شرمگاهش را حفظ کند، من هم بهشت را برایش ضمانت می‌کنم».

^(۱) كذا الأصل، وكذلك في "المخطوطة"، والظاهر أنه من أوهام المؤلف رحمه الله، فإن الذي في "المستدرک": "صحيح على شرط مسلم"، وهو الأقرب إلى حال إسناده كما بينته في "الصحيحة" (۲۶۹۶)، وبيض له الذهبي، وقول المعلقين الثلاثة في التعليق على الكتابين: "ووافقه الذهبي؛ فمن جهالاتهم!

^(۲) الأصل والمخطوطة: "تضمنت له بالجنة". والتصويب من (البخاري - الرقاق)، ولم يتنبه لهذا الخطأ المعلقون الثلاثة هنا وفي كتابهم الآخر سموه "تهذيب الترغيب". انظر التعليق على الصفحة (۶۰۸).

حافظ می گوید: «مراد از (ما بین لحيه): زبان و مراد از (ما بین رجليه): شرمگاه است. و احتمال دارد مراد از (ما بین لحيه) حفظ زبان و حلال خوردن باشد. و (اللعیان): دو استخوان فک».

۳۴۹۷-۲۴۱۳- (۲۷) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ وَقَاهُ اللَّهُ شَرَّ مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ، وَشَرَّ مَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ؛ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

رواه الترمذي، وقال: "حديث حسن".

از ابوهريره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روايت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که خداوند او را از شر زبان و شرمگاهش حفظ کند، وارد بهشت خواهد شد».

۳۴۹۸-۲۴۱۴- (۲۸) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي رَافِعٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَفِظَ مَا بَيْنَ فَقْمَيْهِ وَفَخْذَيْهِ؛ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

رواه الطبراني بإسناد جيد.

از ابو رافع رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روايت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که ما بین دو فکش و دو رانش را حفظ کند، وارد بهشت می شود».

(الفقمان) به سکون قاف: عبارت است از دو استخوان فک.

۳۴۹۹-۲۴۱۵- (۲۹) (حسن صحيح) وَ عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ حَفِظَ مَا بَيْنَ فَقْمَيْهِ وَفَرْجِهِ؛ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

رواه أبو يعلى - واللفظ له -، والطبراني، ورواتها ثقات.

از ابوموسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روايت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس ما بین دو فک و شرمگاهش را حفظ کند، وارد بهشت می شود».

وفي رواية الطبراني: قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أُحَدِّثُكَ ثِنْتَيْنِ مَنْ فَعَلَهُمَا دَخَلَ الْجَنَّةَ؟» قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «يَحْفَظُ الرَّجُلُ مَا بَيْنَ فَقْمَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ».

و در روایت طبرانی آمده است: رسول الله ﷺ به من فرمود: «آیا از دو عمل به تو نگویم که هرکس آنها را انجام دهد وارد بهشت می گردد؟». گفتیم: بله، ای رسول الله ﷺ! فرمود: «اینکه کسی ما بین دو فک و دو رانش را حفظ کند».

۳۵۰۰-۲۴۱۶- (حسن لغیره) وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اضْمَنُوا لِي سِتًّا مِنْ أَنْفُسِكُمْ، أَضْمَنْ لَكُمْ الْجَنَّةَ: اضْذُقُوا إِذَا حَدَّثْتُمْ، وَأَوْفُوا إِذَا وَعَدْتُمْ، وَأَدُّوا إِذَا أُؤْتِيتُمْ، وَاحْفَظُوا فُرُوجَكُمْ، وَعَضُّوا أَبْصَارَكُمْ، وَكُفُّوا أَيْدِيَكُمْ». رواه أحمد وأبو الدنیا، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ): "رووه كلهم عن عبدالمطلب بن عبد الله بن حنطب عن عبادة؛ ولم يسمع منه. والله أعلم".

از عبادة بن صامت رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «شما شش چیز را برای من ضمانت کنید، من نیز بهشت را برای شما ضمانت می کنم: هرگاه سخن گفتید راست بگویید، چون وعده دادید به آن وفا کنید، هرگاه به شما امانت سپردند، امانت را سالم برگردانید، شرمگاهتان را حفظ کنید، چشمانتان را [از نگاه به نامحرم] حفظ کنید و دست خود را از ارتکاب حرام دور نگه دارید».

۸- (الترهيب من اللواط وإتيان البهيمة والمرأة في دبرها سواء كانت زوجته أو أجنبية)

ترهيب از لواط و آمیزش با حیوان و آمیزش با زن از پشت سر، خواه

همسرش باشد یا بیگانه

۳۵۰۱-۲۴۱۷- (حسن) عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي عَمَلُ قَوْمٍ لُوطٍ».

رواه ابن ماجه، والترمذي وقال: "حديث حسن غريب". والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «از بیشترین چیزی که بر اتمم می ترسم عمل قوم لوط است».

۳۵۰۲-۲۴۱۸- (۲) (صحیح لغیره) وَعَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا نَقَضَ قَوْمُ الْعَهْدِ؛ إِلَّا كَانَ الْقَتْلُ بَيْنَهُمْ، وَلَا ظَهَرَ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ؛ إِلَّا سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْمَوْتَ، وَلَا مَنَعَ قَوْمُ الزَّكَاةِ؛ إِلَّا حَبَسَ عَنْهُمْ الْقَطْرَ».

رواه الحاكم وقال: "صحیح علی شرط مسلم"، [مضى شرطه الثاني ۸- الصدقات/ ۳].

از بریده رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هیچ قومی عهد و پیمان را نمی شکنند مگر اینکه قتل و کشتار بین آنها رخ می دهد. و در بین هیچ قومی فحشا آشکار نمی شود مگر اینکه خداوند مرگ را بر آنها مسلط می گرداند. و هیچ قومی از پرداخت زکات ابا نمی ورزد مگر اینکه باران از آنها قطع می شود».

۲۴۱۹-۰- (۳) (صحیح لغیره) ورواه ابن ماجه والبخاري والبيهقي من حديث ابن عمر بنحوه. ولفظ ابن ماجه: قَالَ: أَقْبَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ! خَمْسُ خِصَالٍ إِذَا ابْتُلِيتُمْ بِهِنَّ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ تُدْرِكُوهُنَّ: لَمْ تَظْهَرَ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ حَتَّى يُعْلِنُوا بِهَا؛ إِلَّا فَشَا فِيهِمُ الطَّاعُونَ وَالْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ مَصَّتْ فِي أَسْلَافِهِمُ الَّذِينَ مَضَوْا» الحديث. [مضى هناك].

ابن عمر رضی اللہ عنہما می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نزد ما آمد و فرمود: «ای گروه مهاجرین، پنج صفت است که هرگاه به آنها مبتلا شدید [گرفتار اموری می شوید]؛ و من به خداوند پناه می برم که آن زمان را دریابید: زنا در میان قومی آشکار نگشته و رواج نمی یابد مگر اینکه گرفتار طاعون و بیماری هایی می شود که در میان گذشتگان شان نبوده است».

۳۵۰۳-۱۴۴۷- (۱) (ضعیف جداً) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا ظَلِمَ أَهْلُ الدِّمَةِ كَانَتِ الدَّوْلَةُ دَوْلَةَ الْعَدُوِّ، وَإِذَا كَثُرَ الزَّنا كَثُرَ السَّبَاءُ، وَإِذَا كَثُرَ اللُّوْطِيَّةُ رَفَعَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ يَدُهُ عَنِ الْخَلْقِ، فَلَا يُبَالِي فِي أَيِّ وَادٍ هَلَكُوا».

رواه الطبراني، وفيه عبد الخالق بن زيد بن واقد؛ ضعيف ولم يترك^(۱).

از جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «چون در حق اهل ذمه ظلم شود، عمر آن دولت بسیار کوتاه خواهد بود و چون زنا افزایش یابد،

^(۱) قلت: بلى، فقد قال البخاري: "منكر الحديث"، والنسائي: "ليس بثقة". فانظر "الضعيفة" (۱۲۷۲).

٣٥٠٤-٢٤٢٠- (٤) ((**صحيح لغيره**) عدا ما بين المعقوفتين فهو ٠-١٤٤٨- (٢)

رواه الطبراني في "الأوسط"، ورجاله رجال "الصحيح"؛ إلا محرز بن هارون، ويقال فيه: مُحَرَّرٌ بالإهمال. ورواه الحاكم من رواية هارون أخي محرز، وقال: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ): "كلاهما واه، لكن محرز قد حسن له الترمذي، ومشاه بعضهم، وهو أصحح حالا من أخيه هارون^(١)، والله أعلم".

(١) كذا قال! وفيه نظر بينته في "الضعيفة" (٥٣٦٨).

۳۵۰۵-۲۴۲۱- (۵) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ غَيَّرَ تُحُومَ الْأَرْضِ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ كَمَّه أَعْمَى عَنِ السَّبِيلِ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ سَبَّ وَالِدَيْهِ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوَالِيهِ [وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ وَقَعَ عَلَى بَهِيمَةٍ]»^(۱). وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ عَمِلَ عَمَلِ قَوْمِ لُوطٍ، - قَالَهَا ثَلَاثًا فِي عَمَلِ قَوْمِ لُوطٍ-.

رواه ابن حبان في "صحيحه"، والبيهقي، وعند النسائي آخره مكرراً.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند کسی را که برای غیر خدا ذبح می کند، لعنت فرموده است و کسی که حد و مرز و نشانه های زمین را تغییر می دهد لعنت کرده است و کسی که کوری را گمراه می کند لعنت نموده است و کسی را که به پدر و مادرش دشنام می دهد لعنت فرموده است؛ و خداوند کسی که خود را به غیر صاحبش نسبت دهد و کسی که عمل جنسی را با حیوانی انجام دهد و کسی که عمل قوم لوط را انجام دهد لعنت فرموده است». و در مورد عمل قوم لوط سه بار تکرار فرمود.

۳۵۰۶-۱۴۴۹- (۳) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَرْبَعَةٌ يُصَبِّحُونَ فِي غَضَبِ اللَّهِ، وَيُمْسُونَ فِي سَخَطِ اللَّهِ». قُلْتُ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الْمُتَشَبِّهُونَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ، وَالْمُتَشَبِّهَاتُ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ، وَالَّذِي يَأْتِي الْبَهِيمَةَ، وَالَّذِي يَأْتِي الرِّجَالَ».

رواه الطبراني^(۲) والبيهقي من طريق محمد بن سلام الخزاعي - ولا يعرف - عن أبيه عن أبي هريرة. وقال البخاري: "لا يتابع على حديثه".

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «چهار گروه صبحگاه در غضب خدا و شامگاه در خشم خدا هستند». گفتم: چه کسانی ای رسول خدا؟ فرمود: «مردانی که خود را شبیه زنان می کنند و زنانی که خود را شبیه مردان می کنند. و کسی که با حیوان آمیزش کند و کسی که با مردان لواط کند».

(۱) سقطت من الأصل، واستدركتها من "سنن البيهقي" وغيره. وهو مخرج في "الصحيحه" (۳۴۶۲).

(۲) كذا أطلق، وقيدته الهيثمي بـ"الأوسط"، وهو الصواب، وقد خرجته في "الضعيفة" (رقم- ۵۳۷۰).

۳۵۰۷-۲۴۲۲- (۶) (صحيح) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ وَجَدْتُمُوهُ يَعْمَلْ عَمَلٌ لَوْطٍ، فَأَقْتُلُوا الْفَاعِلَ وَالْمَفْعُولَ بِهِ».

رواه أبو داود والترمذي وابن ماجه والبيهقي؛ كلهم من رواية عمرو بن أبي عمرو عن عكرمة عن ابن عباس. وعمرو هذا قد احتج به الشيخان وغيرهما، وقال ابن معين: "ثقة"، ينكر عليه حديث عكرمة عن ابن عباس. يعني هذا". انتهى.

از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس را یافتید که عمل قوم لوط را انجام می دهد، پس فاعل و مفعول را بکشید».

۳۵۰۸-۲۴۲۳- (۷) (صحيح) وَرَوَى أَبُو دَاوُدَ وَغَيْرُهُ بِالإِسْنَادِ الْمَذْكُورِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَتَى بِهَيْمَةَ فَأَقْتُلُوهُ، وَأَقْتُلُوهَا مَعَهُ».

از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که با حیوانی عمل جنسی انجام داد، آن فرد و حیوان را بکشید».

(قال الخطابي): "قد عارض هذا الحديث نهي النبي ﷺ عن قتل الحيوان إلا لمأكلة"^(۱).

۳۵۰۸- وروی البیهقی أيضاً عن مُفَضَّلِ بْنِ فَضَالَةَ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ عِكْرِمَةَ [عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ] ^(۲) عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَقْتُلُوا الْفَاعِلَ وَالْمَفْعُولَ بِهِ، وَالَّذِي يَأْتِي الْبَهِيمَةَ».

ابن عباس رضي الله عنه روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «فاعل و مفعول و کسی را که با حیوانی عمل جنسی انجام دهد بکشید».

بغوی می گوید: «اهل علم در حد لوطی اختلاف نظر دارند، جمعی بر این نظرند که حد فاعل، مانند حد زنا می باشد؛ اگر متاهل باشد رجم شده و اگر مجرد باشد، صد ضربه شلاق زده شود. این دیدگاه سعید بن مسیب، عطاء بن ابی رباح، حسن، قتاده و نخعی و همچنین ثوری و اوزاعی می باشد؛ و همین است راجح ترین قول شافعی؛ و همچنین این دیدگاه از ابویوسف و محمد بن حسن حکایت شده است. و بر مفعول طبق این قول شافعی، صد ضربه شلاق و تبعید یک ساله می باشد چه زن باشد یا مرد،

^(۱) "معالم السنن" (۶/ ۲۷۵). والحديث المذكور لعله رواه بالمعنى، ويعني حديث ابن عمرو المتقدم (۱۰)-

العيدین/ ۴) في الترهيب من قتل العصفور، ولا تعارض كما هو ظاهر، والله أعلم.

^(۲) زيادة من "الشعب" لم يستدرکها مدعو التحقيق!

متاهل باشد یا مجرد؛ و بعضی از اهل علم بر این باورند که لوطی رجم می‌گردد چه متاهل باشد یا مجرد؛ این دیدگاه را سعید بن جبیر و مجاهد از ابن عباس نقل کرده‌اند. و همچنین این دیدگاه از شعبی روایت شده و زهري نیز چنین نظری دارد. و رأی مالک و احمد و اسحاق می‌باشد. و حماد بن ابی سلیمان^(۱) از ابراهیم نخعی نقل می‌کند که گفت: «اگر می‌شد فردی را دو بار رجم کنند، آن لوطی بود. و قول دیگر شافعی این است که فاعل و مفعول همانطور که در حدیث آمده کشته شوند».

(حافظ می‌گوید): چهار نفر از خلفا لوطی را سوزانده‌اند: ابوبکر صدیق و علی بن ابی طالب و عبدالله بن زبیر و هشام بن عبدالملک».

۳۵۰۹- (ضعیف)^(۲) وروی ابن أبي الدنيا ومن طريقة البيهقي^(۳) بإسناد جيد عن محمد بن المنكدر: أن خالد بن الوليد كتب إلى أبي بكر الصديق أنه وجد رجلاً في بعض ضواحي العرب يُنكح كما تنكح المرأة، فجمع لذلك أبو بكر أصحاب رسول الله ﷺ وفيهم علي بن أبي طالب فقال علي: إنَّ هذا ذنبٌ لم تعمل به أمة إلا أمة واحدة، ففعل الله بهم ما قد علمتم، أرى أن تحرقه بالنار. فاجتمع رأي أصحاب رسول الله ﷺ أن يحرق بالنار. فأمر أبو بكر أن يحرق بالنار. [قال: وقد حرقه أبْن الزبير وهشام بن عبدالمملك].

از محمد بن منکدر روایت است که: خالد بن ولید به سوی ابوبکر صدیق نامه نوشت که با مردی در حومه شهر برخورد کرده که چون زنان با او ازدواج می‌شود. ابوبکر اصحاب رسول الله ﷺ را که علی بن ابی طالب در میان آنها بود، برای مشورت در این

^(۱) الأصل والمخطوطة (حماد بن إبراهيم)، وكذا في "العجالة" (۱/۱۸۷)، وطبعة الثالثة! والتصويب من "حديث علي [بن] الجعد" (ق ۱/۴۸-۲ - مخطوطة الظاهرية). و"شعب الإيمان" (۲/۱۲۲) (۱) وكتب الرجال، واسم (أبي سليمان) مسلم الأشعري.

^(۲) قوله: «وروي ابن أبي الدنيا. . .» إلى آخره، موجود في «صحيح الترغيب» دون حكم، وبمراجعة أصول الشيخ، تبين أنه كتب عليه (ضعيف)، وقال في هامشٍ معلقاً على قول الحافظ السابق: «الجزم بهذا فيه نظر، لأن الأثر منقطع». [ش].

^(۳) يعني في "شعب الإيمان" (۲/۱۲۱)، والزيادة الآتية منه. قلت: ورواه في "السنن" من غير طريق ابن أبي الدنيا، وأعله بالإرسال (۸/۲۳۲).

مورد جمع کرد. علی گفت: این گناهی است که تنها یک امت مرتکب آن شده است. و می‌دانید خداوند با آنها چه کرد. نظر من این است که او را با آتش بسوزانید. پس اصحاب رسول الله ﷺ اتفاق کردند که او را بسوزانند. و ابوبکر دستور داد تا او را بسوزانند. [راوی می‌گوید: ابن زبیر و هشام بن عبدالملک او را سوزاندند].

۳۵۱۰-۱۴۵۰- (۴) (موضوع) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَا تُقْبَلُ لَهُمْ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: الرَّاكِبُ وَالْمَرْكُوبُ، وَالرَّاكِبَةُ وَالْمَرْكُوبَةُ، وَالْإِمَامُ الْجَائِرُ».

حدیث غریب جداً. رواه الطبراني في "الأوسط". [مضى ۲۰- القضاء/ ۲].

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سه دسته گواهی آنها به لا اله الا الله پذیرفته نمی‌شود: دو مردی که با هم مرتکب لواط می‌شوند و دو زنی که با هم مرتکب سحاق [هم جنس بازی زنان با هم] می‌شود و امام ظالم».

۳۵۱۱-۲۴۲۴- (۸) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ ﷻ إِلَى رَجُلٍ آتَى رَجُلًا أَوْ امْرَأَةً فِي دُبُرِهَا».

رواه الترمذي والنسائي وابن حبان في "صحيحه".

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند به مردی که با مردی یا زنی از پشت آمیزش کند، نگاه نمی‌کند».

۳۵۱۲-۲۴۲۵- (۹) (حسن) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «هِيَ اللَّوْطِيَّةُ الصُّغْرَى. يَعْنِي الرَّجُلُ يَأْتِي امْرَأَتَهُ فِي دُبُرِهَا».

رواه أحمد والبزار، ورجلها رجال "الصحيح" ^(۱).

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که با همسرش از پشت همبستری می‌کند، لوطی کوچک است».

^(۱) قلت: كيف وكلاهما أخرجاه من طريق عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده؟! وكذلك رواه جمع آخر خرجوا في "التعليق الرغيب".

۳۵۱۳-۲۴۲۶- (۱۰) (صحیح لغیره) وَعَنْ عُمَرَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اسْتَحْيُوا، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ، وَلَا تَأْتُوا النِّسَاءَ فِي أَدْبَارِهِنَّ». رواه أبو يعلى بإسناد جيد.

از عمر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «حیا کنید، زیرا خداوند از گفتن حق حیا نمی کند و با زنان از پشت نزدیکی نکنید».

۳۵۱۴-۲۴۲۷- (۱۱) (صحیح) وَعَنْ خُرَيْمَةَ بِنِ ثَابِتٍ رضی اللہ عنہا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ -: لَا تَأْتُوا النِّسَاءَ فِي أَدْبَارِهِنَّ». رواه ابن ماجه - واللفظ له - والنسائي بأسانيد أحدها جيد.

از خزيمة بن ثابت روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند از گفتن حق حیا نمی کند - و آن را سه بار تکرار نمود -: با زنان از پشت همبستری نکنید».

۳۵۱۵-۲۴۲۸- (۱۲) (حسن) وَعَنْ جَابِرٍ رضی اللہ عنہ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنْ مَحَاشٍ^(۱) النِّسَاءِ.

رواه الطبراني في "الأوسط"، ورواته ثقات.

از جابر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ از آمیزش با زنان از پشت نهی فرمود. (حسن لغیره) والدارقطني، ولفظه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ، لَا يَحِلُّ مَا تَأْكُ النِّسَاءُ فِي حُشُوشِهِنَّ».

دارقطنی روایت می کند که: رسول الله ﷺ فرمودند: «از خداوند حیا کنید، زیرا خداوند از گفتن حق حیا نمی کند؛ آمیزش با زنان از راه پشت حلال نیست».

۳۵۱۶-۲۴۲۹- (۱۳) (حسن صحیح) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَعَنَ اللَّهُ الَّذِينَ يَأْتُونَ النِّسَاءَ فِي مَحَاشِهِنَّ». رواه الطبراني من رواية عبد الصمد بن الفضل.

^(۱) جمع (مَحْشَّة)، وهي الدبر، قال الأزهری: ويقال أيضاً بالسین المهملة. کنی ب (المحاش) عن الأدبار كما یکنی بالحشوش عن مواضع الغائط. "نهاية".

از عقبه بن عامر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند لعنت کرده کسانی را که با زنان از پشت آنها نزدیکی می کنند».

(المحاش) بفتح المیم وبالحاء المهملة وبعد الألف شین معجمة مشددة، جمع (مَحْشَة) بفتح المیم وکسرهما: عبارت است از پشت و مقعد.

۳۵۱۷-۲۴۳۰- (۱۴) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ أَتَى النِّسَاءَ فِي أَعْجَازِهِنَّ؛ فَقَدْ كَفَرَ».

رواه الطبراني في "الأوسط"، ورواته ثقات.

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کسی که با زنان از پشت نزدیکی کند، درحقیقت کفر ورزیده است».

۳۵۱۸-۲۴۳۱- (۱۵) (صحيح لغيره) وروی ابن ماجه والبيهقي؛ كلاهما عَنِ الْحَارِثِ بْنِ مُخَلَّدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى رَجُلٍ جَامَعَ امْرَأَتَهُ فِي دُبْرِهَا».

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند به مردی که با همسرش از پشت او نزدیکی کند، نگاه نمی کند».

۳۵۱۹-۲۴۳۲- (۱۶) (صحيح لغيره) وَعَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَلْعُونٌ مَنْ أَتَى امْرَأَةً فِي دُبْرِهَا».

رواه أحمد وأبو داود.

و از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «ملعون است کسی که از راه پشت با زنی نزدیکی می کند».

۳۵۲۰-۲۴۳۳- (۱۷) (صحيح) وَعَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ أَتَى حَائِضًا، أَوْ امْرَأَةً فِي دُبْرِهَا، أَوْ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ؛ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صلی اللہ علیہ وسلم».

و از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس با زن حائض از زنی که در ایام عادت ماهیانه است [یا با زنی از پشتش آمیزش کند، یا نزد کاهنی برود و او را تصدیق کند، درواقع به آنچه بر محمد صلی اللہ علیہ وسلم نازل شده کفر ورزیده است».

رواه أحمد والترمذي والنسائي وابن ماجه وأبو داود؛ إلا أنه قال: «فَقَدْ بَرِيءٌ مِمَّا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ».

و در روایت ابوداود آمده است: «پس از آنچه بر محمد ﷺ نازل شده بیزاری جسته است».

(قال الحافظ): "رووه من طريق حكيم الأثرم عن أبي تيممة - وهو طريف بن مجالد^(۱) - عن أبي هريرة وسئل علي بن المديني عن حكيم: من هو؟ فقال: أعيانا هذا. وقال البخاري "في تاريخه الكبير": لا يعرف لأبي تيممة سماع من أبي هريرة^(۲)".

۳۵۲۱-۲۴۳۴- (۱۸) (حسن) وَعَنْ عَلِيٍّ بْنِ طَلْقٍ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا تَأْتُوا النِّسَاءَ فِي أَسْتَاهُنَّ^(۳) فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحِي مِنْ الْحَقِّ».

رواه أحمد، والترمذي وقال: "حديث حسن". ورواه النسائي وابن حبان في "صحيحه" بمعناه.

علی بن طلق ﷺ روایت می کند از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «از راه پشت با زنان نزدیکی نکنید؛ خداوند از گفتن حق حیا نمی کند».

^(۱) الأصل: (خالد)، والتصحيح من كتب الرجال، وهو مما غفل عنه المعلقون! وإن من تمام غفلتهم، أنهم لما حذفوا في مجلدهم الذي أسموه "التهذيب" كل الأحاديث التي بين حديث ابن عباس المتقدم قبل صفحتين وبين حديث أبي هريرة هذا طبعوه كما هو: "وعنه. . ."، فرجع ضمير (عنه) إلى ابن عباس المذكور قبله في مجلدهم!!

^(۲) قلت: أبو تيممة تابعي ثقة عاصر أبا هريرة، وحكيم الأثرم، ثقة أيضاً، فالإعلال المذكور غير جار على مذهب الجمهور الذي يكتفي في الاتصال على المعاصرة بشرطه المعروف، ولذلك صحح الحديث غير ما واحد، لا سيما وله طرق أخرى خرجتها في "الإرواء" (۲۰۰۶).

^(۳) أي: أعجازهن، ويراد حلقة الدبر، وهمزته وصل، ولامه محذوفة والأصل (سَتَه) كما في "المصباح".

۹- (الترهيب من قتل النفس التي حرم الله إلا بالحق)

ترهيب از قتل نفسی که خداوند حرام نموده مگر به حق

۳۵۲۲-۲۴۳۵- (۱) (صحیح) عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدِّمَاءِ».

رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه.

از ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اولین چیزی که روز قیامت در بین مردم مورد قضاوت قرار می گیرد، در مورد خون‌ها می باشد».

(صحیح لغیره) وللنسائي أيضاً: «أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةُ، وَأَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ فِي الدِّمَاءِ».

و در روایت نسائی آمده است: «اولین چیزی که بنده [در قیامت] در مورد آن محاسبه می شود، نماز است و اولین چیزی که در مورد آن در میان مردم قضاوت می شود، در ارتباط با خون‌ها است».

۳۵۲۳-۲۴۳۶- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسَّحَرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «از هفت گناه مهلک دوری کنید». گفتند: ای رسول الله ﷺ آنها کدامند؟! فرمود: «شرک به خداوند، سحر و جادوگری، کشتن نفسی که خداوند حرام نموده مگر به حق، خوردن مال یتیم، خوردن ربا، فرار از میدان جنگ و متهم نمودن زنان مومن پاکدامن غافل از فاحشه به [عمل منافی عفت] زنا».

(الموبقات): المهلكات. [مضى ۱۶- البيوع/ ۱۹].

۳۵۲۴-۲۴۳۷- (۳) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَنْ يَزَالَ الْمُؤْمِنُ فِي فُسْحَةٍ مِنْ دِينِهِ، مَا لَمْ يُصَبَّ دَمًا حَرَامًا». وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ رضی الله عنه: مِنْ وَرَطَاتِ الْأُمُورِ الَّتِي لَا تَخْرُجُ لِمَنْ أَوْقَعَ نَفْسَهُ فِيهَا؛ سَفْكُ الدَّمِ الْحَرَامِ بِغَيْرِ حِلِّهِ. رواه البخاري، والحاكم وقال: "صحیح علی شرطهما".

از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «همواره مؤمن در امر دینش در گشایش و آسودگی است تا زمانی که خون حرامی را نریخته است». و ابن عمر رضی الله عنه گفت: از امور مهلک که چون کسی دچار آن شود، راه خلاصی ندارد، ریختن خون حرام است.

(الورطات): جمع «ورطة» به سکون راء: عبارت است از مهلک و هر امری که نجات از آن سخت باشد.

۳۵۲۵-۲۴۳۸- (۴) (صحیح لغیره) وَعَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَزَوَالِ الدُّنْيَا؛ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ قَتْلِ مُؤْمِنٍ بِغَيْرِ حَقٍّ». از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «نابودی دنیا نزد خداوند آسان تر است از قتل مؤمن به ناحق».

رواه ابن ماجه بإسناد حسن، ورواه البيهقي والأصبهاني، وزاد فيه: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ سَمَاوَاتِهِ وَأَهْلَ أَرْضِهِ اشْتَرَكُوا فِي دَمِ مُؤْمِنٍ؛ لَأَدْخَلَهُمُ اللَّهُ النَّارَ». و در روایت بیهقی و اصبهانی آمده است: «اگر اهل آسمان ها و زمین در کشتن یک مؤمن مشارکت داشته باشند، خداوند آنها را وارد جهنم می کند».

(صحیح لغیره) وفي رواية للبيهقي: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَزَوَالِ الدُّنْيَا جَمِيعًا؛ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ دَمٍ يُسْفَكُ بِغَيْرِ حَقٍّ».

و در روایت بیهقی رسول الله ﷺ فرمودند: «نابودی تمام دنیا نزد خداوند از ریخته شدن خونی به ناحق، آسان تر است».

۳۵۲۶-۲۴۳۹- (۵) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَزَوَالِ الدُّنْيَا؛ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ قَتْلِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ».

رواه مسلم^(۱) والنسائي، والترمذي مرفوعاً وموقوفاً، ورجح الموقوف.

از عبدالله بن عمرو رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «نزد خداوند نابودی دنیا از قتل مؤمنی آسان تر است».

۳۵۲۷-۲۴۴۰- (۶) (حسن صحيح) وروی النسائي، والبيهقي أيضاً من حديث بريدة

قال: قال رسول الله ﷺ: «قَتْلُ الْمُؤْمِنِ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ زَوَالِ الدُّنْيَا».

و در روایت نسائي و بیهقی آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «نزد خداوند کشتن مؤمن از نابودی دنیا بزرگ تر است».

۳۵۲۸-۲۴۴۱- (۷) (صحيح لغيره) وروی [و]^(۲) ابن ماجه عن عبدالله بن عمرو

قال: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَطُوفُ بِالْكَعْبَةِ وَيَقُولُ: «مَا أَطْيَبُكَ، وَأَطْيَبَ رِيحِكِ؟ مَا أَعْظَمَكَ وَمَا أَعْظَمَ حُرْمَتَكَ. وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَحُرْمَةُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنْكَ^(۳)؛ مَالُهُ، وَدَمُهُ [وَأَنْ تَنْظُرَ بِهِ إِلَّا خَيْرًا]».

اللفظ لابن ماجه.

از عبدالله بن عمرو رضي الله عنه روایت است: رسول الله ﷺ را مشاهده کردم که کعبه را طواف نموده و می فرمود: «تو چقدر پاکی و بوی تو چه خوش است؛ و تو چه بزرگی و حرمت و ارزش تو چه بزرگ است. قسم به کسی که جان محمد در دست اوست،

^(۱) عزوه لمسلم خطأ من المؤلف، قلّده فيه المناوي ثم الشيخ القرضاوي كما كنت نبهت عليه في "غاية المرام في تخريج أحاديث الحلال والحرام" (رقم ۴۳۷). ثم رأيت الناجي قد سبقني إلى التنبيه إلى ذلك، فقال في "العجالة" (۱/ ۱۸۷-۲): "هذه اللفظة مقحمة بلا تردد، ويتعين حذفها فليس الحديث في مسلم بلا خلاف...".

^(۲) سقطت الواو من الأصل ومطبوعة عمارة، واستدركتها من المخطوطة "والعجالة" (۲/ ۱۸۷) والمراد بالمعطوف عليه؛ البیهقي، كما استظهره الناجي، وبه يستقيم قوله الآتي: "اللفظ لابن ماجه" كما لا يخفى، وإلا كان لغواً لا فائدة منه. ولكنني لم أجده عند البیهقي إلا في "الشعب"، ومن حديث ابن عباس، وإسناده حسن كما حققته في "الصحيحة" (۳۴۲۰).

^(۳) الأصل والمخطوطة ومطبوعة الثلاثة: "من حرمتك"، والتصحيح من "ابن ماجه" (۳۹۳۲)، والزيادة منه، ومع أنّ الحافظ الناجي قد نبه عليها وقال (ق ۱/ ۱۸۷-۲): "لا بد منها، وقد أسقطها المصنف"، مع ذلك لم يستدرکها الثلاثة!!

حرمت مؤمن نزد خداوند بزرگتر از حرمت توست؛ حرمت مال و حرمت خونس [حرمت اینکه جز گمان خیر در مورد او داشته باشی].

۳۵۲۹-۲۴۴۲- (۸) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہما عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ وَأَهْلَ الْأَرْضِ اشْتَرَكُوا فِي دَمِ مُؤْمِنٍ؛ لَأَكْبَهُمُ اللَّهُ فِي النَّارِ».

رواه الترمذی وقال: "حدیث حسن غریب".

از ابوسعید و ابوهریره رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر اهل آسمانها و زمین در کشتن یک مؤمن شرکت داشته باشند، خداوند آنها را واژگون وارد جهنم می کند».

۳۵۳۰-۱۴۵۱- (۱) (ضعیف) وروی البیهقی عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: قُتِلَ بِالْمَدِينَةِ قَتِيلٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَمْ يُعْلَمْ مَنْ قَتَلَهُ؛ فَصَعِدَ النَّبِيُّ ﷺ الْمِنْبَرَ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! يُقْتَلُ قَتِيلٌ وَأَنَا فِيكُمْ وَلَا يُعْلَمْ مَنْ قَتَلَهُ؟! لَوْ اجْتَمَعَ أَهْلُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ عَلَى قَتْلِ امْرِئٍ؛ لَعَذَّبَهُمُ اللَّهُ، إِلَّا أَنْ يَفْعَلَ مَا يَشَاءُ».

از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است: در زمان رسول الله ﷺ کسی در مدینه کشته شد و دانسته نشد قاتل کیست؟ پس رسول الله ﷺ به منبر رفته و فرمود: «ای مردم، کسی کشته شده و من در میان شما هستم و دانسته نشده چه کسی او را کشته؟! اگر اهل آسمان و زمین بر کشتن کسی جمع شوند، خداوند آنها را عذاب می دهد مگر اینکه آنچه بخواهد انجام می دهد».

۳۵۳۱-۲۴۴۳- (۹) (صحیح لغیره) ورواه الطبرانی في "الصغير" من حدیث أَبِي بَكْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ اجْتَمَعُوا عَلَى قَتْلِ مُسْلِمٍ؛ لَكَبَّهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا عَلَى وُجُوهِهِمْ فِي النَّارِ».

از ابی بکره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر اهل آسمانها و زمین در کشتن یک مؤمن مشارکت داشته باشند، خداوند همه ی آنها را به صورت وارد جهنم می کند».

۳۵۳۲-۱۴۵۲- (۲) (ضعيف جداً) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَعَانَ عَلَى قَتْلِ مُؤْمِنٍ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ؛ لَقِيَ اللَّهَ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ: آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ».

رواه ابن ماجه والأصبهاني^(۱) وزاد: قال سفيان بن عيينة: هو أن يقول: (أق) يعني لا يتم كلمة (اقتل).

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس در کشتن مسلمانی به اندازه نصف کلمه‌ای شرکت داشته باشد، خداوند را درحالی ملاقات خواهد کرد که در بين چشمانش نوشته: مایوس از رحمت الله».

۰-۱۴۵۳- (۳) (ضعيف جداً) ورواه البيهقي من حديث ابنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَعَانَ عَلَى دَمِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ؛ كُتِبَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ».

از ابن عمر رضي الله عنهما روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس با نصف کلمه‌ای هم در کشتن مسلمانی شرکت داشته باشد، روز قیامت بين دو چشمش نوشته: مایوس از رحمت الله».

۳۵۳۳-۲۴۴۴- (۱۰) (صحيح لغيره) وَعَنْ جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ لَا يَحُولَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ مِلْءُ كَفٍّ مِنْ دَمِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَنْ يُهْرِيْقَهُ كَأَنَّمَا يَذْبَحُ بِهِ دَجَاجَةً، كُلَّمَا تَعَرَّضَ لِابَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ حَالَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ، وَمَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ لَا يَجْعَلَ فِي بَطْنِهِ إِلَّا طَيِّبًا؛ فَلْيَفْعَلْ؛ فَإِنَّ أَوَّلَ مَا يُنْتَرَى مِنَ الْإِنْسَانِ بَطْنُهُ».

رواه الطبراني، ورواته ثقات، والبيهقي مرفوعاً هكذا، وموقوفاً وقال: "الصحيح أنه موقوف"^(۱).

^(۱) قلت: هذا الحديث عند الأصبهاني (۲/ ۹۴۳ / ۲۳۰۲) دون إسناد ولا ذكر لأبي هريرة ساقه عقب حديث ابن عمر الآتي بعده هنا قانلاً: "وفي رواية.. فذكره. وكلاهما مخرج في "الضعيفة" (۵۰۳).

از جندب بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هریک از شما می‌تواند که ریختن خون مسلمانی به اندازه‌ی پری کف دست چنانکه مرغی را ذبح می‌کند، مانع بین او و بهشت نشود، باید چنین کند؛ در غیر این صورت چون به هریک از درهای بهشت عرضه گردد، خداوند متعال میان او و آن مانع می‌گردد. و هریک از شما که می‌تواند جز مال پاک و حلال در شکمش نریزد، باید چنین کند چراکه اولین چیزی که از انسان به بو می‌آید، شکمش می‌باشد».

۳۵۳۴-۲۴۴۵- (۱۱) (صحیح لغیره) وَعَنْ مُعَاوِيَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «كُلُّ ذَنْبٍ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَغْفِرَهُ؛ إِلَّا الرَّجُلُ يَمُوتُ كَافِرًا^(۲)، أَوْ الرَّجُلُ يَقْتُلُ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا». رواه النسائي، والحاكم وقال: "صحیح الإسناد".

از معاویه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر گناهی امید است که خداوند آن را ببخشد مگر مردی که بر کفر بمیرد و یا [گناه] مردی که مؤمنی را عمدًا به قتل برساند».

۳۵۳۵-۲۴۴۶- (۱۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «كُلُّ ذَنْبٍ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَغْفِرَهُ؛ إِلَّا الرَّجُلَ يَمُوتُ مُشْرِكًا، أَوْ يَقْتُلُ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا». رواه أبو داود، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحیح الإسناد".

از ابودرداء رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «در مورد هر گناهی امید است خداوند آن را ببخشد مگر مردی که بر شرک بمیرد و یا [گناه] مردی که مؤمنی را عمدًا به قتل برساند».

۳۵۳۶-۲۴۴۷- (۱۳) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه؛ أَنَّهُ سَأَلَهُ سَائِلٌ فَقَالَ: يَا أَبَا الْعَبَّاسِ! هَلْ لِلْقَاتِلِ مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ كَالْمُعْجَبِ مِنْ شَأْنِهِ: مَاذَا تَقُولُ؟! فَأَعَادَ عَلَيْهِ مَسْأَلَتَهُ. فَقَالَ: مَاذَا تَقُولُ؟! مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا. [ثُمَّ] قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: [أَنَّى لَهُ

(۱) قال الناجي: "كذا رواه البخاري موقوفاً بمعناه، بتقديم وتأخير، وعنده: "أن لا يحال بينه وبين الجنة بملء دم أهرقه فليفعل"، ولفظ البيهقي أتم".

(۲) یعنی: کسی که کافر بمیرد هرگز مورد مغفرت قرار نمی‌گیرد. (أو الرجل...) یعنی گناه آن مرد؛ چون عقوبت آن را در دنیا ندیده باشد، بخشیده نمی‌شود.

التَّوْبَةُ! [سَمِعْتُ نَبِيَّكُمْ ﷺ يَقُولُ: «يَأْتِي الْمَقْتُولُ مُتَعَلِّقًا رَأْسُهُ بِإِحْدَى يَدَيْهِ، مُتَلَبِّيًا قَاتِلَهُ بِالْيَدِ الْأُخْرَى، تَشْخَبُ أَوْدَاجُهُ دَمًا، حَتَّى يَأْتِيَ بِهِ الْعَرْشُ، فَيَقُولُ الْمَقْتُولُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ: هَذَا قَتَلَنِي. فَيَقُولُ اللَّهُ لِلْقَاتِلِ: تَعَسْتَ^(۱) وَيُذْهَبُ بِهِ إِلَى النَّارِ».

رواه الترمذي وحسنه، والطبراني في "الأوسط"، ورواه رواة "الصحيح"، واللفظ له^(۲).

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است، کسی از او پرسید: ای ابا العباس! آیا قاتل توبه دارد؟ ابن عباس درحالی که از سوال او تعجب کرده بود گفت: چه می گویی؟! پس سؤالش را تکرار نمود. ابن عباس گفت: چه می گویی؟! - دو بار یا سه بار تکرار کرد - سپس ابن عباس گفت: [چگونه توبه دارد!]. از پیامبرتان شنیدم که فرمود: «مقتول درحالی آورده می شود که سرش به یکی از دستانش آویزان است و قاتلش را با دست دیگر می کشد و از رگ هایش خون جاری است، تا اینکه به کنار عرش می رسد؛ پس مقتول به پروردگار جهانیان می گوید: این مرا کشته است. پس خداوند متعال به قاتل می گوید: هلاکت بر تو باد و به سوی آتش برده می شود».

۰-۲۴۴۸- (۱۴) (صحيح لغیره) ورواه فيه أيضاً^(۳) من حديث ابن مسعود رضی الله عنه عَنْ

رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَبْجِيءُ الْمَقْتُولُ أَخِيَّهُ قَاتِلَهُ وَأَوْدَاجُهُ تَشْخَبُ دَمًا عِنْدَ ذِي الْعِزَّةِ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! سَلْ هَذَا فِيمَ قَتَلَنِي؟ فَيَقُولُ: فِيمَ قَتَلْتَهُ؟ قَالَ: قَتَلْتُهُ لِيَكُونَ الْعِزَّةُ لِفُلَانٍ. قِيلَ: هِيَ لِلَّهِ».

ابن مسعود رضی الله عنه روایت می کند که از رسول الله ﷺ فرمودند: «مقتول آورده می شود درحالی که قاتلش را گرفته است و نزد صاحب عزت از رگ هایش خون جاری است، می گوید: پروردگارا! از این سؤال کن چرا مرا کشته است؟ خداوند می فرماید: چرا او را کشته ای؟ می گوید: او را کشته ام تا عزت و بزرگی برای فلانی باشد. گفته می شود: عزت فقط برای خداست».

^(۱) بفتح العين، وعليه اقتصر الجوهري وغيره. ورجحه بعضهم. وفيها لغة أخرى: كسر العين، وعليها جمع. واختصار الفراء: أَنْ يُقَالَ لِلْمَخَاطَبِ: (تَعَسْتُ) بفتحها، وللغائب (تَعَسَ) بكسرها، أفاده الناجي.

^(۲) قلت: وفي "الكبير" أيضاً، ومنهما الزياداتان، وهو مخرج في "الصحيحة" (۲۶۹۷).

^(۳) أي: "الأوسط"، وفاته أنه عند النسائي وغيره بآتم منه وأصح إسناداً، وقلده الهيثمي فأورده في "المجمع" خلافاً لشرطه. انظر "الصحيحة" (۲۶۹۸).

۳۵۳۷-۲۴۴۹- (۱۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِذَا أَصْبَحَ إِبْلِيسُ بَثَّ جُنُودَهُ فَيَقُولُ: مَنْ أَخَذَلَ الْيَوْمَ مُسْلِمًا أَلْبَسَهُ التَّاجَ، قَالَ: فَيَجِيءُ هَذَا، فَيَقُولُ: لَمْ أَزَلْ بِهِ حَتَّى طَلَّقَ امْرَأَتَهُ، فَيَقُولُ: أَوْشَكَ أَنْ يَتَزَوَّجَ. وَيَجِيءُ هَذَا فَيَقُولُ: لَمْ أَزَلْ بِهِ حَتَّى عَقَّ وَالِدَيْهِ، فَيَقُولُ: أَوْشَكَ أَنْ يَبْرَهْمَا.. وَيَجِيءُ هَذَا فَيَقُولُ: لَمْ أَزَلْ بِهِ حَتَّى أَشْرَكَ، فَيَقُولُ: أَنْتَ أَنْتَ. وَيَجِيءُ هَذَا فَيَقُولُ: لَمْ أَزَلْ بِهِ حَتَّى قَتَلَ. فَيَقُولُ: أَنْتَ أَنْتَ، وَيُلْبِسُهُ التَّاجَ».

رواه ابن حبان في "صحيحه" ^(۱).

از ابو موسی رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرگاه صبح می شود شیطان لشکریانش را می فرستد و می گوید: هرکس امروز مسلمانی را خوار و ذلیل کند تاجی بر سر او می گذارم، پس شیطانی آمده و می گوید: او را رها نکردم تا اینکه همسرش را طلاق داد. شیطان می گوید: نزدیک است که ازدواج کند. و دیگری می آید و می گوید: او را رها نکردم تا اینکه به پدر و مادرش بی احترامی کرد، شیطان می گوید: نزدیک است که به او نیکی کند. و دیگری می آید و می گوید: او را رها نکردم تا اینکه شرک ورزید، شیطان می گوید: تو، تو؛ و دیگری می آید و می گوید: او را رها نکردم تا اینکه مرتکب قتل شد، شیطان می گوید: تو، تو؛ و تاج را بر سر او می گذارد».

۳۵۳۸-۲۴۵۰- (۱۶) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ رضی اللہ عنہ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا فَاَعْتَبَطَ ^(۲) بِقَتْلِهِ؛ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا».

^(۱) قلت: فانه الحاكم وقال (۴/ ۳۵۰): «صحيح الإسناد». ووافقه الذهبي، وهو مخرج في «الصحيحه» (۱۲۸۰).

^(۲) الأصل: (فاعتبط) بالعين المهملة، والتصويب من المخطوطة و«سنن البيهقي» وما يأتي، ووقع في بعض نسخ (أبي داود) بالعين المهملة.

ناجی می گوید: «تفسیر راوی بر این دلالت دارد که این واژه مأخوذ از (الغبطة) به معنای شادی و سرور است. چراکه قاتل با کشتن طرف دعوایش خوشحال می شود. و چون مقتول مومن باشد و از کشتن وی خوشحال گردد، [قاتل] در این وعید داخل است». مصنف در حواشی «مختصر السنن» چنین نقل کرده است؛ سپس از خطابی نقل می کند که آن (اعتبط) با عین می باشد و می گوید: مراد این است که مقتول را ظالمانه کشته نه بر مبنای قصاص».

رواه أبو داود. ثم روى عن خالد بن دهقان: سألت يحيى بن يحيى الغساني عن قوله: "فاغْتَبَطَ بقتله"، قال: "الذين يقاتلون في الفتنة، فيقتل أحدهم فيرى أحدهم أنه على هدى، لا يستغفر الله [يعني من ذلك]".

از عبادۀ بن صامت رضي الله عنه روایت است کہ رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی کہ مؤمنی را بکشد و از قتل او خوشحال شود، خداوند هیچ عمل او را [از نفل و فرض] قبول نمی کند».

ابوداود از خالد بن دهقان روایت می کند کہ از یحیی بن یحیی غسانی در مورد «فاغْتَبَطَ بقتله» پرسیدم، گفت: «عبارت است از کسانی کہ در فتنه می جنگند و یکی از آنها مرتکب قتل می شود و گمان می کند کار وی درست بوده و در این مورد به درگاه خداوند طلب مغفرت و آمرزش نمی کند».

(الصرف): النافلة. و(العدل): الفريضة. وقيل: غير ذلك، وتقدم فيمن أخاف أهل المدينة. [١١- الحج/١٦].

٣٥٣٩-٢٤٥١- (١٧) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يُخْرَجُ عَنْقُ^(١) مِنَ الثَّارِ يَتَكَلَّمُ يَقُولُ: وَكَلْتُ الْيَوْمَ بِثَلَاثَةِ: بِكُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَمَنْ جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ حَقٍّ، فَيَنْطَوِي عَلَيْهِمْ، فَيَقْدِفُهُمْ فِي عَمَرَاتٍ^(٢) جَهَنَّمَ».

(١) (العنق): الرقبة، وهو مذكر، والحجاز تؤنث؛ فيقال: هي العنق، والنون مضمومة للاتباع في لغة الحجاز. وساكنة في لغة تميم.

(٢) الأصل: (حمراء)، والتصويب من "المسند" (٣/ ٤٠) وغيره، وهو مما غفل عنه الجاهلون المتعاملون المتشبعون بما لم يعطوا، فقد تعقبوا قول المؤلف -وتبعه الهيثمي (١٠/ ٣٩٢) - . . رواة أحدهما رواة الصحيح "بقولهم: "قلنا: (!) في إسناده الجميع عطية العوفي وهو ضعيف! وكذبوا، فليس هو في أحد إسنادي الطبراني، ولا هو من مراجعهم، وهم أضعف من ذلك! وإنما علته من شيخ الطبراني كما تراه مشروحاً في المجلد السادس من "الصحيح" (٢٦٩٩)، وقد صدر حديثاً، ولكنهم لما رأوا عطية في "المسند" ظنوا لبالغ جهلهم أنه في إسناده الطبراني أيضاً!! وقريب من هذه الغفلة قول المعلق على "مسند أبي يعلى" (٢/ ٣٧٥) بعد أن أعله بضعف عطية: "ولكن يشهد له حديث أبي هريرة. . عند الترمذي. ."،

رواه أحمد.

از ابو سعید رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «گردنی از آتش خارج می شود و می گوید: من امروز بر سه نفر گماشته شده ام: هر سرکش عنادپیشه؛ و کسی که همراه الله، معبود دیگری قرار دهد؛ و کسی که نفسی را به ناحق بکشد. پس به دور آنها می پیچد و آنها را در تاریکی ها و سختی های جهنم می اندازد».

۰- ۱۴۵۴- (۴) (ضعیف) والبزار، ولفظه: «تَخْرُجُ عُنُقٌ مِنَ النَّارِ تَتَكَلَّمُ بِلِسَانٍ طَلِقٍ ذَلِقٍ، لَهَا عَيْنَانِ تَبْصُرُ بِهِمَا، وَلَهَا لِسَانٌ تَتَكَلَّمُ بِهِ؛ فَتَقُولُ: إِنِّي أُمِرْتُ بِمَنْ جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ، وَبِكُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَبِمَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ، فَتَنْطَلِقُ بِهِمْ قَبْلَ سَائِرِ النَّاسِ بِخَمْسِ مِئَةِ عَامٍ».

وفي إسنادهما عطية العوفي^(۱).

ورواه الطبراني بإسنادين رواة أحدهما رواة الصحيح. وقد روي عن أبي سعيد قوله موقوفاً عليه^(۲).

روایت بزار چنین است: «گردنی از آتش بیرون می شود که فصیح و بلیغ سخن می گوید. دو چشم دارد که با آنها می بیند و زبانی دارد که با آن سخن گفته و می گوید: من مامور کسانی شدم که معبودی جز الله اختیار کرده اند و در مورد هر سرکش عناد پیشه ای ماموریت یافتم و کسی که مرتکب قتل نفس شده است. پس پانصد سال قبل از سایر مردم آنها را دربر می گیرد».

ولم يسق متنه. وهذا الإطلاق خطأ، لأنه ليس في حديث أبي هريرة جملة القتل كما سترى فيما يأتي (۲۳- الأدب/ ۳۳ آخره)، وهو مخرج أيضاً في "الصحيحة" (رقم ۵۱۲) مصححاً.

^(۱) قلت: إنما أوردته هنا لجملة الخمس مئة، وهو بدونها في "الصحيح" من هذا الباب. وانظر "الصحيحة" (۲۶۹۹). وقوله: "إسنادهما"، يعني إسنادهما حديث البزار -هنا- وإسنادهما حديث أحمد -وهو في "الصحيح" لشواهد-.

^(۲) قوله: «ورواه الطبراني...» الخ في "الصحيح" بعد قوله «رواه أحمد»، وفي الأصل في هذا الموضع. [ش].

۳۵۴۰-۲۴۵۲- (۱۸) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَتَلَ مُعَاهِدًا لَمْ يَرَحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَإِنَّ رِيحَهَا يُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَرْبَعِينَ عَامًا».

رواه البخاري، واللفظ له.

از عبدالله بن عمرو بن عاصی رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس معاهدی [هم‌پیمان با مسلمانان] را به قتل برساند، بوی بهشت به مشام وی نمی‌رسد حال آنکه بوی آن از مسافتی چهل ساله به مشام می‌رسد».

(صحيح) والنسائي، إلا أنه قال: «مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا مِنْ أَهْلِ الدِّمَةِ».

و در روایت نسائی آمده است: «هرکس شخصی از اهل ذمه را به قتل برساند».

(لَمْ يَرَحْ) به فتح راء، یعنی: بوی آن را احساس نمی‌کند و به مشام او نمی‌رسد.

۳۵۴۱-۲۴۵۳- (۱۹) (صحيح) وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضي الله عنه سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ قَتَلَ مُعَاهِدًا فِي غَيْرِ كُنْهٍ؛ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ».

رواه أبو داود.

از ابی بکره رضي الله عنه روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «خداوند بهشت را بر کسی حرام کرده است که معاهدی [هم‌پیمان با مسلمانان] را در غیر وقتش بکشد».

[یعنی او را زمانی بکشد که در عهد و پیمان خود با مسلمانان پایدار بوده و خیانت و نقض عهد نکرده است و مدت عهد و پیمان وی به سر نرسیده است. در این صورت خداوند بهشت را بر او حرام کرده است. مصحح]

(صحيح) والنسائي وزاد: «أَنْ يَشُمَّ رِيحَهَا».

و در روایت نسائی آمده است: «از اینکه بوی آن [بهشت] به مشامش برسد».

(صحيح) وفي رواية للنسائي قال: «مَنْ قَتَلَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الدِّمَةِ؛ لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ، وَإِنَّ رِيحَهَا لَتُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ سَبْعِينَ عَامًا».

و در روایت نسائی آمده است: «هرکس شخصی از اهل ذمه را به قتل برساند، بوی بهشت به مشام وی نمی‌رسد حال آنکه بوی آن از مسافتی هفتاد ساله به مشام می‌رسد».

(صحیح) ورواه ابن حبان في "صحيحه"، ولفظه: قال: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا مُعَاهِدَةً بِغَيْرِ حَقِّهَا؛ لَمْ يَرِحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ لَتُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ مِئَةِ عَامٍ».

و در روایت ابن حبان آمده است: «هرکس شخصی از هم پیمانان مسلمانان را به ناحق به قتل برساند، بوی بهشت به مشام وی نمی‌رسد حال آنکه بوی آن از مسافتی صد سال به مشام می‌رسد».

(في غير كنهه): یعنی در وقتی جز زمانی او را بکشد که قتلش جایز است و زمانی قتلش جایز است که عهد و پیمانی ندارد.

۱۰- (الترهيب من قتل الإنسان نفسه)

ترهیب از خودکشی

۳۵۴۲-۲۴۵۴- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَرَدَّى مِنْ جَبَلٍ، فَقَتَلَ نَفْسَهُ؛ فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، يَتَرَدَّى فِيهَا خَالِدًا مُحَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا، وَمَنْ تَحَسَّى سُمًّا، فَقَتَلَ نَفْسَهُ؛ فَسُمُّهُ فِي يَدِهِ يَتَحَسَّاهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُحَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِحَدِيدَةٍ؛ فَحَدِيدَتُهُ فِي يَدِهِ يَتَوَجَّأُ بِهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُحَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا».

رواه البخاري ومسلم، والترمذي بتقديم وتأخير، والنسائي.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که خود را از کوه بلندی انداخته و خودکشی کند، خود را برای همیشه در آتش جهنم پرت نموده است. و کسی که با سم خودکشی کند، برای همیشه در آتش دوزخ آن سم را در دست داشته و از آن می‌خورد. و کسی که با آهنی خودکشی کند، برای همیشه در آتش دوزخ آن آهن را به دست دارد و آن را در بدن خود فرو می‌برد».

(صحیح) ولأبي داود: «وَمَنْ حَسَا سُمًّا؛ فَسُمُّهُ فِي يَدِهِ يَتَحَسَّاهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ».

و در روایت ابوداود آمده است: «کسی که سم بخورد، در آتش جهنم آن سم را در دست داشته و از آن می خورد».

(تَرَدَّى) یعنی: خود یا دیگری را از کوه پرت کند و بمیرد. (یتوجَّأُ بها) یعنی: با آن به جان خود بزند.

۳۵۴۳-۲۴۵۵- (۲) (صحیح) وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الَّذِي يَخْنُقُ^(۱) نَفْسَهُ؛ يَخْنُقُهَا فِي النَّارِ، وَالَّذِي يَطْعُنُ نَفْسَهُ؛ يَطْعُنُ نَفْسَهُ فِي النَّارِ، وَالَّذِي يَقْتَحِمُ؛ يَقْتَحِمُ فِي النَّارِ».

رواه البخاري^(۲).

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که خود را خفه می کند، خود را در آتش خفه می کند و کسی که با تیر و خنجر خودکشی می کند، در میان آتش با تیر و خنجر با خود چنین می کند و کسی که (برای مرگ) عجله می کند، در جهنم با خود چنین می کند».

۳۵۴۴-۲۴۵۶- (۳) (صحیح) وَعَنْ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا جُنْدَبُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ، فَمَا نَسِينَا مِنْهُ حَدِيثًا، وَمَا نَخَافُ أَنْ يَكُونَ جُنْدَبُ كَذَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «كَانَ بِرَجُلٍ جِرَاحٌ^(۳) فَقَتَلَ نَفْسَهُ، فَقَالَ اللَّهُ: بَدَرَنِي عَبْدِي بِنَفْسِهِ، فَحَرَمْتُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ».

از حسن بصری روایت است که جندب بن عبدالله در این مسجد به ما حدیث گفت و ما آن حدیث را فراموش نکردیم؛ و ما ترس این نداریم که جندب بر رسول الله ﷺ

^(۱) به ضم نون. و (یطعن) به فتح عین و ضم آن. و از این جهت خفه کردن و ضربه زدن با نیزه و خنجر و مانند آن به خود، در آتش خواهد بود چون جزاء از جنس عمل است. والله اعلم

^(۲) قلت: جملة التقمح ليست عند البخاري، وقد نبه على ذلك الحافظ الناجي، ومع ذلك لم يتنبه لها المعلقون الثلاثة، ولا غرابة، فهي شسنة. ولكن الغرابة أن الحافظ مر عليها، ولم يعزها لأحد، وقد رواها أحمد وغيره بهذا التمام بسند صحيح، كما بينته في "الصحيحه" (۳۴۲۱)، ويشهد لها عموم قوله ﷺ: "ومن قتل نفسه بشيء عذب به يوم القيامة"، ويأتي في حديث ثابت بن الضحاك الآتي بعد حديثين.

^(۳) الجراح بكسر الجيم. ويروى (خراج) بضم الخاء المعجمة وتخفيف الراء؛ وهو في اصطلاح الأطباء الورم إذا اجتمع مادته المتفرقة في ليف العضو الورم إلى تجويف واحد وقبل ذلك يسمى ورمًا..

دروغی بسته باشد؛ جندب گفت: رسول الله ﷺ فرمودند: «مردی به خاطر زخمی که داشت خودکشی کرد. پس خداوند فرمود: بنده‌ام عجله نمود و خودکشی کرد پس بهشت را بر او حرام کردم».

(صحیح) وفي رواية: قال: «كَانَ فَيَمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ بِهِ جُرْحٌ، فَجَزَعٌ، فَأَخَذَ سِكِّينًا فَحَزَّ بِهَا يَدَهُ فَمَا رَقَا الدَّمَ حَتَّى مَاتَ، فَقَالَ اللَّهُ: بَادَرْنِي عَبْدِي^(۱) بِنَفْسِهِ» الحديث.

و در روایتی آمده است: «در میان گذشتگان تان مردی زخمی بر بدن داشت، بی‌تابی کرد و کاردی برداشت و با آن دستش را برید. پس خون بند نیامد تا اینکه فوت کرد، پس خداوند متعال فرمود: «قبل از آنکه بنده‌ام را بمیرانم مبادرت به خودکشی کرد».

(صحیح) رواه البخاري، ومسلم ولفظه: قال: «إِنَّ رَجُلًا مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ خَرَجَتْ بِوَجْهِهِ قُرْحَةٌ، فَلَمَّا آذَتْهُ انْتَزَعَ سَهْمًا مِنْ كِنَانَتِهِ فَنَكَأَهَا، فَلَمْ يَرَقَا الدَّمَ حَتَّى مَاتَ، قَالَ رَبُّكُمْ: قَدْ حَرَمْتُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ».

و در روایت مسلم آمده است: «مردی قبل از شما در صورتش زخمی بوجود آمد، پس چون او را اذیت نمود، از تیردانش تیری برداشت و آن را پاره کرد؛ پس خون بند نیامد تا اینکه وفات نمود. پروردگارتان فرمود: «بهشت را بر او حرام کردم».

(رقاً) یعنی: خشک شد و از جریان ایستاد. (الكنانة) به کسر کاف: جعبه تیرها. (نکأها) یعنی: زخم را سوزن زده و دهانش را باز کرد.

۳۵۴-۲۴۵۷- (۴) (صحیح لغیره) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَجُلًا كَانَتْ بِهِ جِرَاحَةٌ، فَأَتَى قَرْنًا لَهُ، فَأَخَذَ مِشْقَصًا فَذَبَحَ بِهِ نَفْسَهُ، فَلَمْ يُصَلَّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ.

رواه ابن حبان في "صحيحه".

از جابر بن سمره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است: مردی زخمی شده بود، تیردانش را آوردند، پیکان پهنی را برداشت و با آن خودش را کشت؛ پس رسول الله ﷺ بر او نماز نخواند.

^(۱) معنای (المبادرة) عدم صبر وی تا اینکه خداوند روحش را قبض کند، می‌باشد. گفته می‌شود: «بدرنی» یعنی «سبقی»: (از من پیشی گرفت)؛ ماخوذ از «بدرت الشيء أبدر بدوراً» زمانی که شتاب نموده و سرعت بگیرد. و چنین است «بادرت إليه».

(الْقَرْن) به فتح قاف و راء: تیردارن؛ جعبه تیرها. و (المِشْقَص) به کسر میم و سکون شین و فتح قاف: تیری با پیکان پهن. و گفته شده: عبارت است از خود پیکان. و گفته شده: تیری است با پیکان بلند. و گفته شده: خود پیکان است. و گفته شده: عبارت است پیکان‌هایی که بلند و پهن هستند.

۳۵۶-۲۴۵۸- (۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي قَلَابَةَ؛ أَنَّ ثَابِتَ بْنَ الضَّحَّاكِ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ بَايَعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَحْتَ الشَّجَرَةِ، وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ بِمَلَّةٍ غَيْرِ الْإِسْلَامِ كَاذِبًا مُتَعَمِّدًا؛ فَهُوَ كَمَا قَالَ. وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ عُذِّبَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَيْسَ عَلَى رَجُلٍ نَذْرٌ فِيمَا لَا يَمْلِكُ، وَلَعْنُ الْمُؤْمِنِ كَقَاتِلِهِ، وَمَنْ رَمَى مُؤْمِنًا بِكُفْرٍ فَهُوَ كَقَاتِلِهِ، وَمَنْ ذَبَحَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ؛ عُذِّبَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

ابو قلابه از ثابت بن ضحاک رضی اللہ عنہ روایت می‌کند که به او خبر داد: وی با رسول الله ﷺ زیر درخت بیعت نمود؛ و رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که به دروغ و عدا به دینی غیر از اسلام سوگند بخورد، او همان‌طوری می‌باشد که گفته است. و هرکس با چیزی خودش را بکشد در روز قیامت با همان چیز عذاب داده می‌شود. و ادای نذر شخص در چیزی که ملک او نیست، واجب نیست. و لعن مؤمن مانند قتل اوست. و کسی که به مؤمنی نسبت کفر بدهد، گویا او را کشته است. و کسی که جانش را با چیزی بگیرد، روز قیامت با همان چیز عذاب داده می‌شود».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي باختصار، والترمذي وصححه، ولفظه: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ عَلَى الْمَرْءِ نَذْرٌ فِيمَا لَا يَمْلِكُ، وَلَا عَيْنُ الْمُؤْمِنِ كَقَاتِلِهِ، وَمَنْ قَذَفَ مُؤْمِنًا بِكُفْرٍ فَهُوَ كَقَاتِلِهِ، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ؛ عُذِّبَهُ اللَّهُ بِمَا قَتَلَ بِهِ نَفْسَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

و در روایت ترمذی آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «و هرکس چیزی را نذر کند که مالک آن نیست، نذرش صحیح نمی‌باشد. و لعنت کننده‌ی مؤمن همانند قاتل اوست. و کسی که به مؤمنی نسبت کفر بدهد، گویا او را کشته است. و کسی که با چیزی خود را بکشد، خداوند در روز قیامت او را به وسیله‌ی همان چیز عذاب می‌دهد».

۳۵۴۷-۲۴۵۹- (۶) (صحیح) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم التَّقَى هُوَ وَالْمُشْرِكُونَ فَافْتَتَلُوا، فَلَمَّا مَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم إِلَى عَسْكَرِهِ، وَمَالَ الْآخَرُونَ إِلَى عَسْكَرِهِمْ، وَفِي أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم رَجُلٌ لَا يَدْعُ لَهُمْ شَاذَةً وَلَا فَادَّةً إِلَّا أَتَبَعَهَا يَضْرِبُهَا بِسَيْفِهِ. فَقَالُوا: مَا أَجْزَأَنَا الْيَوْمَ أَحَدٌ كَمَا أَجْزَأَ فُلَانٌ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَمَّا إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ».

وفي رواية: «فَقَالُوا: أَيُّنَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِنْ كَانَ هَذَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ؟ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أَنَا أَصَاحِبُهُ أَبَدًا. قَالَ: فَخَرَجَ مَعَهُ، كُلَّمَا وَقَفَ وَقَفَ مَعَهُ، وَإِذَا أَسْرَعَ أَسْرَعَ مَعَهُ، قَالَ: فَجَرِحَ الرَّجُلُ جُرْحًا شَدِيدًا فَاسْتَعْجَلَ الْمَوْتُ، فَوَضَعَ سَيْفِهِ بِالْأَرْضِ وَدُبَابَهُ بَيْنَ تَدْيِيهِ، ثُمَّ تَحَامَلَ عَلَى سَيْفِهِ فَقَتَلَ نَفْسَهُ! فَخَرَجَ الرَّجُلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ. قَالَ: «وَمَا ذَاكَ؟». قَالَ: «الرَّجُلُ الَّذِي ذَكَرْتَ آتِنَا أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَأَعْظَمَ النَّاسُ ذَلِكَ، فَقُلْتُ: أَنَا لَكُمْ بِهِ. فَخَرَجْتُ فِي طَلَبِهِ، حَتَّى جَرِحَ جُرْحًا شَدِيدًا، فَاسْتَعْجَلَ الْمَوْتُ، فَوَضَعَ نَصْلَ سَيْفِهِ فِي الْأَرْضِ، وَدُبَابَهُ بَيْنَ تَدْيِيهِ ثُمَّ تَحَامَلَ عَلَيْهِ فَقَتَلَ نَفْسَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِيمَا يَبْدُو لِلنَّاسِ، وَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ النَّارِ فِيمَا يَبْدُو لِلنَّاسِ، وَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

رواه البخاري ومسلم.

از سهل بن سعد رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم و مشرکین در یکی از غزوات در مقابل هم قرار گرفتند و با هم جنگیدند. سپس هریک از آنها به پایگاه‌های‌شان برگشتند. در میان مسلمانان مردی وجود داشت که مشرکی را تنها نمی‌یافت، مگر اینکه او را دنبال کرده و با شمشیر می‌زد. مردم گفتند: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! هیچکس به اندازه‌ی فلانی نجنگیده است؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «او از جهنمیان است».

و در روایتی گفتند: اگر این شخص جهنمی است پس چه کسی از ما اهل بهشت است؟ مردی از آن میان گفت: من به تعقیب او می‌پردازم. پس او را دنبال کرده، هرجا که می‌ایستاد او نیز می‌ایستاد و هرجا که شتابان حرکت می‌کرد، او هم شتابان او را دنبال می‌کرد. تا اینکه آن شخص به شدت زخمی شد پس برای مردن عجله کرد و

دستہ‌ی شمشیرش را بر زمین نهاد و لبہ‌ی تیزش را وسط سینہ‌اش قرار داد و بر آن فشار آورد و خودکشی نمود. آن مرد نزد رسول اللہ ﷺ آمد و گفت: گواہی می‌دهم کہ تو رسول اللہ هستی. رسول اللہ ﷺ فرمود: «چه اتفاقی افتادہ است؟». گفت: مردی کہ چند ساعت پیش گفتی از اہل جہنم است و مردم این امر را بزرگ شمردند، با خود گفتیم او را دنبال می‌کنم [تا بدانم چرا چنین است]؛ پس او را دنبال کردم تا اینکہ شدیداً زخمی شد و برای مردن عجلہ نمود. دستہ‌ی شمشیرش را بر زمین نهاد و لبہ‌ی تیزش را وسط سینہ‌اش قرار داد و بر آن فشار آورد و خودکشی کرد. رسول اللہ ﷺ فرمود: «فردی ظاہراً در دید مردم اعمال بہشتی را انجام می‌دہد، ولی در واقع جہنمی است و فردی ظاہراً در دید مردم اعمال جہنمی را انجام می‌دہد ولی در واقع بہشتی است».

(الشَّاذَّةُ): بالشَّيْنِ المعجمة. (والفَاذَّةُ): بالفاءِ وتشديد الذال المعجمة فيهما: عبارت است از کسی کہ از گروهی جدا افتادہ باشد. و اصل این کلمہ برای گوسفندی است کہ از گلہ دور افتادہ است. پس معنای آن برای کسی بہ کار رفته کہ از جماعت دوری نمودہ، جدا افتادہ و تنہا گردد.

۱۱- (الترہیب من أن يحضر الإنسان قتل إنسان ظلماً أو ضربه، وما جاء فيمن جرد ظهر مسلم بغير حق)

ترہیب از حضور در مکانی کہ انسانی ظالمانہ بہ قتل می‌رسد یا شلاق می‌خورد و بیان آنچه در مورد عریان نمودن کمر مسلمان بہ ناحق آمدہ است

۳۵۴۸-۱۴۵۵- (۱) (ضعیف) عَنْ خَرَشَةَ بْنِ الْحُرِّ - وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ - عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يَشْهَدُ أَحَدُكُمْ قَتِيلًا؛ لَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ مَظْلُومًا فَيُصِيبُهُ السَّخَطُ».

از خَرَشَةُ بن حُرّ - از اصحاب رسول اللہ ﷺ - روایت است کہ رسول اللہ ﷺ فرمودند: «هیچیک از شما شاہد کشتہ شدن کسی نباشد چہ بسا مقتول مظلوم باشد و خشم و غضب او را نیز در برگیرد».

رواه أحمد - واللفظ له -، والطبراني؛ إلا أنه قال: «فَعَسَى أَنْ يُقْتَلَ مَظْلُومًا؛ فَتَنْزِلَ السَّخْطَةُ عَلَيْهِمْ فَتُصِيبَهُ مَعَهُمْ».

ورجالها رجال "الصحيح"؛ خلا ابن لهيعة.

و در روایت طبرانی آمده است: «چه بسا مقتول مظلوم کشته شده باشد و خشم و غضب بر آنان فرود آمده و او را همراه آنان دربرگیرد».

۳۵۴۹-۱۴۵۶- (۲) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَقِفَنَّ أَحَدُكُمْ مَوْقِفًا يُقْتَلُ فِيهِ رَجُلٌ ظُلْمًا، فَإِنَّ اللَّعْنَةَ تَنْزِلُ عَلَى مَنْ حَصَرَهُ، حِينَ لَمْ يَدْفَعُوا عَنْهُ».

رواه الطبراني والبيهقي بإسناد حسن^(۱).

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچیک از شما در محلی که کسی ظالمانه کشته می شود توقف نکند، چون بر کسانی که حضور دارند لعنت نازل می شود، زمانی که از مقتول دفاع نکنند».

۳۵۵۰-۱۴۵۷- (۳) (ضعیف جداً) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه (۲) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ جَرَدَ ظَهْرَ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقٍّ؛ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ».

رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط" بإسناد جيد^(۳).

از ابوامامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس لباس مسلمانی را به ناحق از تنش درآورد، خداوند را در حالی ملاقات خواهد کرد که بر او خشمگین است».

۳۵۵۱-۱۴۵۸- (۴) (ضعیف جداً) وَرَوَى عَنْ عِصْمَةَ رضی الله عنها قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ظَهَرُ الْمُؤْمِنِ حِمَى إِلَّا بِحَقِّهِ».

^(۱) قلت: كيف؟ وفيه (مندل بن علي) وهو ضعيف. وآخر مجهول، وهو مخرج في "غاية المرام" (۴۸۸/۲۵۸).

^(۲) الأصل: (أبي هريرة)، والتصويب من المخطوطة و"الطبراني" وغيره.

^(۳) كذا قال، وتبعه الهيثمي، واغتر بهما المناوي والغماري ثم الثلاثة المعلقون، وذلك من شؤم التقليد، والعجز عن التحقيق، وفيه شيخ للطبراني غير معتمد كما قال الذهبي والعسقلاني، وآخر فيه مقال كما في "الفتح"، وقال البخاري: "فيه نظر". وهو مخرج في "الضعيفة" (۱۲۷۵).

رواه الطبرانی. وعصمة هذا هو ابن مالك الخطمي الأنصاري.
از عصمه ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «پشت مومن معصوم است مگر به حق آن».

۱۲- (الترغيب في العفو عن القاتل والحاجي والظالم، والترهيب من إظهار الشماتة بالمسلم)

ترغیب به بخشیدن قاتل و جنایتکار و ظالم؛ و ترهیب از بدگویی
مسلمان

۳۵۵۲-۱۴۵۹- (۱) (ضعیف) عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: هَشَمَ رَجُلٌ فَمَ رَجُلٍ عَلَى عَهْدِ مُعَاوِيَةَ، فَأَعْطَى دِيَّتَهُ، فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ، حَتَّى أُعْطِيَ ثَلَاثًا، فَقَالَ رَجُلٌ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ تَصَدَّقَ بِدَمٍ أَوْ دُونَهُ؛ كَانَ كَفَّارَةً لَهُ مِنْ يَوْمٍ وَلَدَ إِلَى يَوْمٍ تَصَدَّقَ».

رواه أبو يعلى، ورواه رواة "الصحيح"؛ غير عمران بن ظبيان^(۱).
از عدی بن ثابت روایت است: مردی در زمان معاویه دهان مردی را پاره کرد و دیه آن را پرداخت اما مجروح از دریافت آن خوداری کرد. تا اینکه سه بار به او داده شد. مردی گفت: من از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: هرکس خون بها یا دیه کمتر از آن را ببخشد، این بخشش، کفاره گناهان وی خواهد بود از روزی که متولد شده تا روزی که چنین بخششی کرده است».

۳۵۵۳-۲۴۶۰- (۱) (صحيح لغيره) وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ رَجُلٍ يُجْرَحُ فِي جَسَدِهِ جِرَاحَةٌ فَيَتَصَدَّقُ بِهَا؛ إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَنْهُ مِثْلَ مَا تَصَدَّقَ بِهِ».

رواه أحمد، ورجاله رجال "الصحيح".

^(۱) قال الذهبي في "المغني": "فيه لين، وقال البخاري: فيه نظر". وهو مخرج في "الضعيفة" (۴۴۸۲).

از عبادۀ بن صامت رضی اللہ عنہ روایت است از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «مردی نیست که بدنش زخمی شود و فردی که او را زخمی کرده ببخشد، مگر اینکه خداوند به مانند بخشش او، گناهانش را می بخشد».

۳۵۵۴-۱۴۶۰- (۲) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «ثَلَاثٌ مَنْ جَاءَ بِهِنَّ مَعَ إِيْمَانٍ دَخَلَ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شَاءَ، وَزَوْجٌ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ كَمْ شَاءَ، مَنْ أَدَّى دَيْنًا خَفِيًّا، وَعَقَا عَنْ قَاتِلِهِ، وَقَرَأَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾». فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَوْ إِحْدَاهُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: «أَوْ إِحْدَاهُنَّ».

رواه الطبراني في "الأوسط".

از جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «سه عمل است که هرکس آنها را همراه ایمان با خود بیاورد، از هر دری از درهای بهشت که بخواهد وارد می شود و به هر تعداد که بخواهد با حور عین ازدواج می کند: کسی که قرض و بدهی پنهان را (که صاحبش از آن بی اطلاع باشد) بپردازد و قاتلش را ببخشد و پس از هر نماز فرض ده مرتبه «قل هو الله احد» بخواند». ابوبکر گفت: ای رسول خدا، هر چند یکی از این سه را انجام دهد؟ فرمود: «هر چند یکی از این سه را انجام دهد».

۱۴۶۱-۰- (۳) (ضعیف) ورواه أيضاً^(۱) من حديث أم سلمة بنحوه.

۳۵۵۵-۱۴۶۲- (۴) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي السَّفَرِ، قَالَ: دَقَّ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ سِنَّ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَاسْتَعْدَى عَلَيْهِ مُعَاوِيَةَ، فَقَالَ لِمُعَاوِيَةَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنَّ هَذَا دَقَّ سِنِّي، فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ: إِنَّا سَرَضْنَاهُ مِنْهُ. وَالْحَاقُّ الْآخَرُ عَلَى مُعَاوِيَةَ فَأَبْرَمَهُ^(۲). فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: شَأْنُكَ بِصَاحِبِكَ، وَأَبُو الدَّرْدَاءِ جَالِسٌ عِنْدَهُ، فَقَالَ أَبُو الدَّرْدَاءِ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «مَا مِنْ رَجُلٍ يُصَابُ بِشَيْءٍ فِي جَسَدِهِ فَيَتَصَدَّقُ بِهِ؛ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ بِهِ

(۱) هذا يومه أنه رواه في "الأوسط"، وإنما رواه في "الكبير" (۲۳/ ۳۳۵/ ۹۴۵)، وفيه علل؛ بينها في

"الضعيفة" (۱۲۷۶). ثم إنه ليس فيه: "عشر مرات".

(۲) یعنی: «أضجره»: او را آزرده کرد و به ستوه آورد.

دَرَجَةً، وَحَظَّ عَنْهُ بِهِ خَطِيئَةً». قَالَ الْأَنْصَارِيُّ: أَنْتَ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: سَمِعْتُهُ أُذْنًا، وَوَعَاهُ قَلْبِي. قَالَ: فَإِنِّي أَذْرُهَا لَهُ. قَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ: لَا جَرَمَ لَا أُخَيِّبُكَ. فَأَمَرَ لَهُ بِمَالٍ.

از ابی السفر روایت است: مردی از قریش دندان مردی از انصار را شکست. پس در برابر او از معاویه کمک گرفته و از او یاری خواست. به معاویه گفت: ای امیر مومنان، این دندان مرا شکسته است. معاویه به او گفت: ما تو را از او راضی می‌کنیم. و دیگری معاویه را ستوه آورد. پس معاویه گفت: دوستت در اختیار توست و ابودرداء نیز حاضر بود و گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هیچکس نیست که جراحی بردارد یا عضوی از او قطع شود و با این همه از قصاص بگذرد و ببخشد، مگر اینکه خداوند درجه وی را بالا برده و گناهی از او پاک می‌کند». مرد انصاری گفت: این را از رسول الله ﷺ شنیدی؟ گفت: گوش‌هایم شنیدند و قلبم حفظ کردند. مرد انصاری گفت: او را بخشیدم. معاویه به او گفت: قطعاً تو را نا امید نمی‌کنم. پس دستور داد تا مالی را پرداخت کند.

رواه الترمذي وقال: "حديث غريب، ولا أعرف لأبي السفر سماعاً من أبي الدرداء". وروی ابن ماجه المرفوع منه عن أبي السفر أيضاً عن أبي الدرداء، وإسناده حسن لولا الانقطاع.

۳۵۵۶-۲۴۶۱- (۲) (حسن لغیره) وَعَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ [عَنِ النَّبِيِّ ﷺ] ^(۱) قَالَ: «مَنْ أَصِيبَ بِشَيْءٍ فِي جَسَدِهِ، فَتَرَكَهُ لِلَّهِ ﷻ؛ كَانَ كَفَّارَةً لَهُ». رواه أحمد موقوفاً من رواية مجالد.

از مردی از اصحاب رسول الله ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که به بدنش آزار و اذیتی برسد پس دیه یا قصاص آن را به خاطر خدا ترک کند، آن بخشش، کفاره‌ی گناهان او می‌شود».

۳۵۵۷-۲۴۶۲- (۳) (صحیح لغیره) وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ ﷺ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثٌ - وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ - إِنْ كُنْتُ لِحَالِفًا عَلَيْهِنَّ: لَا يَنْقُصُ مَالٌ مِنْ

^(۱) سقطت من الأصل والمخطوطة، و"المجمع" وتفسير ابن كثير، والظاهر أنها غير ثابتة في نسخة المؤلف وغيره من "المسند"، وهي ثابتة في المطبوعة منه، وهو الأقرب، والله أعلم.

صَدَقَةٍ، فَتَصَدَّقُوا، وَلَا يَغْفُو عَبْدٌ عَنْ مَظْلَمَةٍ؛ إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ بِهَا عِزًّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَفْتَحُ عَبْدٌ بَابَ مَسْأَلَةٍ؛ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ».

رواه أحمد، وفي إسناده رجل لم يسم، وأبو يعلى والبخاري، وله عند البخاري طريق لا بأس بها. از عبدالرحمن بن عوف رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «قسم به کسی که جانم در دست اوست سه موضوع هستند که من بر آنها قسم می خورم: مال با صدقه دادن کم نمی شود، پس صدقه بدهید و بنده ای که به او ظلم شده از حقش نمی گذرد مگر اینکه خداوند به خاطر آن در روز قیامت به عزتش می افزاید و بنده ای نیست که در درخواست کردن را باز کند، مگر اینکه خداوند در فقر و تنگدستی را بر او باز می کند».

۰-۱۴۶۳- (۵) (ضعیف) ورواه الطبراني في "الصغير" و"الأوسط" من حديث أم سلمة، وقال فيه: «وَلَا عَفَا رَجُلٌ عَنْ مَظْلَمَةٍ؛ إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ بِهَا عِزًّا، فَأَعْفُوا يُعَزِّكُمْ اللَّهُ».

از ام سلمه روایت است: «و هیچکس از ظلمی نمی گذرد مگر اینکه خداوند در برابر آن بر عزت وی می افزاید؛ پس ببخشید تا خداوند شما را عزیز کند».

۳۵۵۸-۲۴۶۳- (۴) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي كَبْشَةَ الْأَنْمَارِيِّ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «ثَلَاثٌ أَقْسِمُ عَلَيْهِنَّ، وَأُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا فَاحْفَظُوهُ». قَالَ: «مَا نَقَصَ مَالٌ عَبْدٌ مِنْ صَدَقَةٍ، وَلَا ظَلِمَ عَبْدٌ مَظْلَمَةً صَبَرَ عَلَيْهَا؛ إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عِزًّا، فَأَعْفُوا يُعَزِّكُمْ اللَّهُ، وَلَا فَتَحَ عَبْدٌ بَابَ مَسْأَلَةٍ؛ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا..» الحديث.

رواه أحمد والترمذي - واللفظ له - وقال: "حديث حسن صحيح". [مضى ۱-

الإخلاص / ۱].

ابوبکبشه ای انماري رضی اللہ عنہ می گوید: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیده که فرمودند: «سه چیز است که به آنها قسم می خورم و به شما سخنی می گویم پس آن را به خاطر بسپارید. مال هیچ بنده ای با صدقه کم نمی شود و بر بنده ای ظلم نشده که بر آن صبر کند مگر آنکه خداوند عزت او را می افزاید و بنده ای نیست که باب درخواست و تقاضا [از مردم

را بروی خود] بگشاید مگر اینکه خداوند بر وی باب فقر و تنگدستی را می‌گشاید. (یا همانند این جمله گفت).».

۳۵۵۹-۲۴۶۴- (۵) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ ﻻ». ﷻ.

رواه مسلم والترمذي. [مضى ۸- الصدقات / ۹].

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگز صدقه از مال کم نمی‌کند و یقیناً خداوند در برابر گذشت بنده‌اش، به عزت او می‌افزاید و هیچ بنده‌ای برای خدا تواضع نمی‌کند، مگر اینکه خداوند مقام او را بلند می‌گرداند».

۳۵۶۰-۱۴۶۴- (۶) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُشْرَفَ لَهُ الْبُنْيَانُ، وَتُرْفَعَ لَهُ الدَّرَجَاتُ؛ فَلْيَعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَيُعْطِ مَنْ حَرَمَهُ، وَيَصِلْ مَنْ قَطَعَهُ».

رواه الحاكم وصحح إسناده، وفيه انقطاع^(۱).

از ابی بن کعب رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس خوشحال می‌شود بر درجات وی افزوده گردد، باید از کسی که به او ظلم می‌کند درگذرد و به کسی که او را محروم می‌کند ببخشد و با کسی که پیوند خویشاوندی را قطع می‌کند ارتباط برقرار کند».

۳۵۶۱-۱۴۶۵- (۷) (ضعيف جداً) وَرَوَى عَنْ عِبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟». قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «تَحْلُمُ عَنْ مَنْ جَهِلَ عَلَيْكَ، وَتَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ، وَتُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ، وَتَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ».

رواه البزار والطبراني^(۲).

^(۱) قلت: فيه علل أخرى بينها في "التعليق الرغيب".

^(۲) قلت: ويأتي لفظ الطبراني في (۲۲- البر / ۳)، وفي إسناده البزار (۲ / ۳۹۸ / ۱۹۴۷) يوسف بن خالد السمطي، وهو كذاب.

از عباده بن صامت رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا شما را به امری که درجات را افزایش می دهد راهنمایی نکنم؟». گفتند: بله ای رسول خدا؛ فرمود: «در برابر جاهل صبر و بردباری پیشه کنید و از کسی که به شما ظلم می کند درگذرید و به کسی که شما را محروم می کند، ببخشید و با کسی که پیوند خویشاوندی را قطع می کند ارتباط برقرار کنید».

۳۵۶۲-۱۴۶۶- (۸) (ضعیف جداً) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ حَاسَبُهُ اللَّهُ حِسَابًا يَسِيرًا، وَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ». قَالُوا: وَمَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! بِأَيِّ أَنْتَ وَأَيُّي؟ قَالَ: «تُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ، وَتَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ، وَتَغْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس سه خصلت در وی باشد، خداوند متعال حسابی آسان از او خواهد گرفت و با رحمت خود او را وارد بهشت می کند». گفتند: ای رسول خدا، پدر و مادرم به فدایت، آنها کدامند؟ فرمود: «به کسی که تو را محروم می کند عطا کنی، با کسی که پیوند خویشاوندی را قطع می کند ارتباط برقرار کنی و کسی را که به تو ظلم می کند ببخشی؛ پس اگر چنین کردی، وارد بهشت می شوی».

رواه البزار والطبرانی في "الأوسط"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"؛ إلا أنه قال فيه: قَالَ: فَإِذَا فَعَلْتُ ذَلِكَ فَمَا لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنْ تُحَاسَبَ حِسَابًا يَسِيرًا، وَيُدْخَلَكَ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ».

و در روایت حاکم آمده است: چون چنین عمل کردم چه پاداشی دارم ای رسول خدا؟ فرمود: «حسابرسی آسانی داشت و خداوند با رحمت خود تو را وارد بهشت می کند».

(قال الحافظ): "رواه الثلاثة من رواية سليمان بن داود اليماني عن يحيى عن ^(۱) أبي سلمة عنه، وسليمان هذا واه".

^(۱) بدلها في الطبعة المنيرية (۳/ ۲۰۹ / ۱۱) والطبعة السابقة: (ابن)، وصوابه المثبت، ويحيى هو ابن أبي كثير، صرح به الطبراني في «أوسطه» (۱/ ۲۷۹ / ۹۰۹ و ۱۹۶ / ۵۰۶)، وكذا في «مجمع البحرين»

۳۵۶۳-۱۴۶۷- (۹) (ضعيف) وَعَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى أَكْرَمِ أَخْلَاقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ أَنْ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ، وَتُعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ، وَأَنْ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ».

رواه الطبراني في "الأوسط" من رواية الحارث الأعور عنه.

از علی عليه السلام روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «آیا تو را به بهترین و گرامی‌ترین اخلاق در دنیا و آخرت راهنمایی نکنم؟ اینکه با کسی که پیوند خویشاوندی را قطع می‌کند ارتباط برقرار کنی و به کسی که تو را محروم می‌کند ببخشی و از کسی که به تو ظلم می‌کند درگذری».

۳۵۶۴-۲۴۶۵- (۶) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضي الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «ارْحَمُوا تُرْحَمُوا، وَاغْفِرُوا يُغْفَرَ لَكُمْ». [مضى ۲۰- القضاء / ۱۰].
رواه أحمد بإسناد جيد.

از عبدالله بن عمرو بن العاصی رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «رحم کنید تا به شما رحم شود و ببخشید تا بخشیده شوید».

۲۴۶۶-۰- (۷) (صحيح لغيره) وفي رواية له من حديث جرير بن عبد الله: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «مَنْ لَا يَرْحَمِ النَّاسَ لَا يَرْحَمُهُ اللَّهُ، وَمَنْ لَا يَغْفِرَ لَا يُغْفَرُ لَهُ».

جریر بن عبدالله روایت می‌کند که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «کسی که به مردم رحم نکند خدا به او رحم نمی‌کند. و کسی که نبخشد بخشیده نمی‌شود».

۳۵۶۵-۲۴۶۷- (۸) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: وَجَدْنَا فِي قَائِمِ سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «اعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ، وَصِلْ مَنْ قَطَعَكَ، وَأَحْسِنْ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ، وَقُلِ الْحَقَّ وَلَوْ عَلَى نَفْسِكَ».

ذکره رزین بن العبدري، ولم أره^(۱)، ویأتی أحادیث من هذا النوع في [۲۲- البر/ ۳] "صلة الرحم".

از علی علیه السلام روایت است که در بالای شمشیر رسول الله صلی الله علیه و آله [این جملات را] یافتیم: از کسی که به تو ظلم می کند در گذر و با کسی که از تو دوری نموده صله ی رحم بجا آور و به کسی که به تو بدی کرده خوبی کن و حق را بگو اگرچه به ضرر خودت باشد». ۳۵۶۶-۲۴۶۸- (۹) (صحیح) عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها: أَتَّهَا سُرِقَ مِنْهَا شَيْءٌ، فَجَعَلَتْ تَدْعُو عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تُسَبِّحِي عَنْهُ». رواه أبو داود.

از عایشه رضی الله عنها روایت است: چیزی از او دزدیده شد، پس شروع به نفرین نمودن دزد کرد؛ رسول الله صلی الله علیه و آله به او فرمود: «بار گناهانش را کم نکن». «لا تسبخی عنه یعنی: عقوبتش را کاهش نده و اجر خودت را در آخرت با نفرین کردنش کم نکن»^(۲).

و(التسبيخ): التخفيف، وهو بسين مهملة، ثم باء موحدة وخاء معجمة.

۳۵۶۷-۱۴۶۸- (۱۰) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا وَقَفَ الْعِبَادُ لِلْحِسَابِ؛ جَاءَ قَوْمٌ وَاضِعِي سُيُوفِهِمْ عَلَى رِقَابِهِمْ تَقْطُرُ دَمًا، فَازْدَحَمُوا عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَقِيلَ: مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قِيلَ: الشُّهَدَاءُ، كَانُوا أَحْيَاءَ مَرْرُوقِينَ، ثُمَّ نَادَى مُنَادٍ: لِيَقُمْ مَنْ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ فَلْيَدْخُلِ الْجَنَّةَ. ثُمَّ نَادَى الثَّانِيَةَ: لِيَقُمْ مَنْ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ فَلْيَدْخُلِ الْجَنَّةَ. قَالَ: وَمَنْ ذَا الَّذِي أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ؟ قَالَ: الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ. ثُمَّ نَادَى الثَّالِثَةَ: لِيَقُمْ مَنْ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ فَلْيَدْخُلِ الْجَنَّةَ. فَقَامَ كَذَا وَكَذَا أَلْفًا، فَدَخَلُوهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ». رواه الطبراني بإسناد حسن^(۱).

^(۱) لقد وجدته -والحمد لله- من حديث علي في بعض المصادر العزيرة المخطوطة، بإسناد صحيح عنه، وهو في "الصحيحه" (۱۹۱۱)، لكن ليس فيه جملة العفو، لكن لها شواهد أحدها عن عقبه، وأحد طرقه صحيح، ولذلك خرجته في "الصحيحه" (۲۸۶۱). وسيأتي في [۲۲- البر/ ۳].

^(۲) ودر "النهاية" آمده است: یعنی: «گناهی را که به سبب سرقت مستحق ان است کاهش نده».

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «چون بندگان برای حسابرسی آماده شوند گروهی می آیند که شمشیرهای شان بر گردن آویزان بوده و از آنها خون می چکد و بر دروازه بهشت ازدحام می کنند. گفته می شود: آنها چه کسانی هستند؟ گفته می شود: شهدا؛ زنده بودند و روزی می خوردند. سپس منادی ندا می دهد: کسانی که اجر و پاداش شان با الله است برخیزند و وارد بهشت شوند. سپس ندا می دهد: کسانی که اجر و پاداش شان با الله است برخیزند و وارد بهشت شوند». راوی می گوید: چه کسی اجر و پاداش وی با خداوند است؟ فرمود: «کسانی که از مردم در می گذرند. سپس برای بار سوم ندا می دهد: کسانی که اجر و پاداش شان با الله است برخیزند و وارد بهشت شوند. پس هزار نفر برخاسته و بدون حساب وارد بهشت می شوند».

۳۵۶۸-۱۴۶۹- (۱۱) (ضعیف جداً) وَعَنْ أَنَسٍ أَيْضاً قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم جَالِسٌ إِذْ رَأَيْنَاهُ ضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ ثَنَائِيَاهُ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: مَا أَضْحَكَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي! قَالَ: «رَجُلَانِ مِنْ أُمَّتِي جَثِيَا بَيْنَ يَدَيَّ رَبِّ الْعِزَّةِ، فَقَالَ أَحَدُهُمَا: يَا رَبِّ! خُذْ لِي مَظْلَمَتِي مِنْ أَخِي. فَقَالَ اللَّهُ: كَيْفَ تَصْنَعُ بِأَخِيكَ وَلَمْ يَبْقَ مِنْ حَسَنَاتِهِ شَيْءٌ؟ قَالَ: يَا رَبِّ فَلْيَحْمِلْ مِنْ أَوْزَارِي»، وَقَاضَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم بِالْبُكَاءِ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ ذَلِكَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ يَحْتَاجُ النَّاسُ أَنْ يُحْمَلَ عَنْهُمْ مِنْ أَوْزَارِهِمْ، فَقَالَ اللَّهُ لِلطَّلَبِ: «ارْفَعْ بَصْرَكَ فَانْظُرْ، فَرَفَعَ، فَقَالَ: يَا رَبِّ! أَرَى مَدَائِنَ مِنْ ذَهَبٍ وَقُصُورًا مِنْ ذَهَبٍ، مُكَلَّلَةً بِاللُّؤْلُؤِ، لِأَيِّ نَبِيٍّ هَذَا؟ أَوْ لِأَيِّ صِدِّيقٍ هَذَا؟ أَوْ لِأَيِّ شَهِيدٍ هَذَا؟ قَالَ: لِمَنْ أُعْطِيَ الثَّمَنُ، قَالَ: يَا رَبِّ! فَإِنِّي قَدْ عَفَوْتُ عَنْهُ. قَالَ اللَّهُ: فَخُذْ بِيَدِ أَخِيكَ، وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ». فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم عِنْدَ ذَلِكَ: «اتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ؛ فَإِنَّ اللَّهَ يُصْلِحُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ».

رواه الحاكم، والبيهقي في "البعث"؛ كلاهما عن عباد بن شيبه الحبطي عن سعيد بن أنس عنه. وقال الحاكم: "صحيح الإسناد"، كذا قال.

از انس رضی اللہ عنہ روایت است: باری رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نشسته بود که ایشان را در حال خندیدن دیدیم چنان که دندان هایش آشکار بود. عمر به ایشان گفت: سبب خندهات

(۱) انظر التعليق المتقدم على هذا التحسين (۱۲- الجهاد ۱۴).

چيست ای رسول خدا؟ پدر و مادرم به فدایت. فرمود: «دو نفر از امتم در برابر خداوند قرار گرفتند و یکی از آنها گفت: پروردگارا، حق مرا از برادرم بگیر. خداوند متعال فرمود: چگونه چنین با برادرت رفتار می کنی درحالی که چیزی از نیکی هایش نمانده است؟ می گوید: پروردگارا، پس از گناهانم بر دوش او قرار بده». پس اشک از چشمان رسول الله ﷺ جاری شد و سپس فرمود: «آن روز بزرگی است، مردم نیاز دارند که از گناهان شان برداشته شود. پس خداوند متعال می فرماید: به بالا نگاه کن و ببین. پس به بالا نگاه کرده و گفت: پروردگارا، شهرها و قصرهایی از طلا می بینم که با لولو مزین شده اند؛ این برای کدام پیامبر یا کدام دوست یا کدام شهید است؟ فرمود: برای کسی که بهای آن را پرداخته باشد. آن شخص می گوید: پروردگارا؛ و چه کسی چنین بهایی را داراست؟ می فرماید: تو مالک آن هستی. وی می گوید: چگونه؟ می فرماید: با بخشیدن برادرت. می گوید: پروردگارا، او را بخشیدم. خداوند متعال می فرماید: پس دست برادرت را بگیر و او را وارد بهشت کن. رسول الله ﷺ در این لحظه فرمود: تقوای الهی پیشه کنید و صلح و صفا میان خود برقرار سازید چون خداوند میان مسلمانان صلح و آشتی برقرار می کند».

۳۵۶۹-۱۴۷۰ (۱۲) (ضعیف) وَعَنْ وَائِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُظْهِرِ الشَّمَاتَةَ لِأَخِيكَ، فَيَرْحَمَهُ اللَّهُ وَيَبْتَلِيكَ».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب، ومكحول قد سمع من وائلة" (۱).

از وائله بن اسقع رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «با برادرت اظهار دشمنی مکن که خداوند او را مورد رحمت خود قرار داده و تو را مورد امتحان و آزمایش قرار می دهد».

۳۵۷۰-۱۴۷۱ (۱۳) (موضوع) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ عَيَّرَ أَخَاهُ بِذَنْبٍ، لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَعْمَلَهُ». قَالَ أَحْمَدُ (۲): قَالُوا: مِنْ ذَنْبٍ قَدْ تَابَ مِنْهُ.

(۱) قلت: نعم، لكنه صاحب تدليس كما قال الذهبي في "الميزان"، فالنفس لا تظمن لرواية مثله إلا إذا صرح بالتحديث.

(۲) قلت: هو أحمد بن منيع شيخ الترمذي في هذا الحديث، وفي إسناده مع انقطاعه (محمد بن الحسن بن أبي يزيد الحمداني)، وهو كذاب، وهو مخرج في "الضعيفة" (۱۷۸). وإن من جهل المعلقين الثلاثة بهذا

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب، وليس إسناده بمتصل، خالد بن معدان لم يدرك معاذ بن جبل".

از معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس از برادرش به خاطر گناهی عیبجویی کند، نمی میرد تا اینکه آن گناه را انجام دهد». احمد می گوید: از گناهی که از آن توبه کرده است.

۱۳- (الترهيب من ارتكاب الصغائر والمحقرات من الذنوب، والإصرار على شيء منها)

ترهيب از ارتكاب گناهان کوچک و اصرار بر تعدادی از آنها

۳۵۷۱-۲۴۶۹- (۱) (حسن) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَخْطَأَ خَطِيئَةً نُكِتَتْ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ، فَإِنْ هُوَ نَزَعَ وَاسْتَعْفَرَ صُقِلَتْ، فَإِنْ عَادَ زِيدَ فِيهَا حَتَّى تَعْلُوَ قَلْبُهُ، فَهُوَ (الرَّانُ) الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾».

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح". والنسائي وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه". والحاكم من طريقين قال في أحدهما: "صحيح على شرط مسلم". [مضى ۱۵- الدعاء/ ۱۶].

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هنگامی که بنده ای مرتکب گناهی می شود، نقطه ای سیاه بر قلبش نقش می بندد؛ اگر توبه کرد و از گناه خود دست کشید، آن نقطه پاک خواهد شد و اگر به آن گناهان برگشت نقطه های سیاه قلب او را در بر می گیرد و این همان زنگاری است که خداوند در قرآن ذکر می فرماید: ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [المطففين: ۱۴] «هرگز چنین نیست (که آنها گمان می کنند) بلکه (بسبب) آنچه کرده اند بر دل های شان زنگار بسته است».

العلم، والفقهاء؛ أنهم قالوا في هذا، والذي قبله: "حسن بشواهد" فلم يعلموا أن ما كان شديد الضعف لا يعتبر به في الشواهد، هذا لو كان المعنى واحداً، فكيف إذا كان مخالفاً في اللفظ والمعنى كما ترى؟!

(النُّكْتَةُ) به ضم نون: عبارت است از نقطه‌ای شبیه پلیدی در آینه.

۳۵۷۲-۲۴۷۰- (۲) (صحيح لغیره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَمُحَقَّرَاتِ الدُّنُوبِ، فَإِنَّهُنَّ يَجْتَمِعْنَ عَلَى الرَّجُلِ حَتَّى يُهْلِكُنَّهُ». وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم ضَرَبَ لَهُنَّ مَثَلًا: كَمَثَلِ قَوْمٍ نَزَلُوا أَرْضَ فَلَاةٍ، فَحَضَرَ صَنِيعُ الْقَوْمِ^(۱)، فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَنْطَلِقُ فَيَجِيءُ بِالْعُودِ، وَالرَّجُلُ يَجِيءُ بِالْعُودِ، حَتَّى جَمَعُوا سَوَادًا، وَأَجَّجُوا نَارًا، وَأَنْضَجُوا مَا قَذَفُوا فِيهَا».

رواه أحمد والطبرانی والبيهقي؛ كلهم من رواية عمران القطان، وبقيّة رجال أحمد والطبرانی رجال "الصحيح"^(۲).

از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «از گناهان کوچک برحذر باشید، زیر آنها [اندک اندک] جمع می‌شوند تا اینکه انسان را هلاک می‌کنند». و رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم برای آنها مثالی زد: «همانند قومی که در سرزمینی خشکی جمع می‌شوند و غذای‌شان را می‌آورند، مردی رفته و چوب می‌آورد و مرد دیگری هم با چوب می‌آید تا اینکه چوب زیادی جمع کرده و آتش روشن می‌کنند و آنچه در آن انداخته‌اند می‌پزند».

(صحيح لغیره) ورواه أبو يعلى بنحوه من طريق إبراهيم الهجري عَنْ أَبِي الْأَخْوَصِ، عَنْهُ، وَقَالَ فِي أَوَّلِهِ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ يَتَسَّ أَنْ تُعْبَدَ الْأَصْنَامُ فِي أَرْضِ الْعَرَبِ، وَلَكِنْ سَيَرْضَى مِنْكُمْ بِدُونِ ذَلِكَ بِالْمَحَقَّرَاتِ، وَهِيَ الْمُؤَبَقَاتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» الحديث.

ورواه الطبرانی والبيهقي أيضاً موقوفاً عليه. [مضى ۲۰ - القضاء / ۵].

و در روایت ابو یعلی آمده است: «شیطان نا امید شده از اینکه بت‌ها در سرزمین عرب عبادت شوند، ولی به کمتر از بت‌پرستی، به گناهان کوچک در مورد شما راضی می‌شود و همین گناهان کوچک اسباب هلاکت در روز قیامت هستند».

(۱) أي: طعامهم. وقوله: (سواداً) أي: شخصاً يبين من بُعد.

(۲) كذا قال، وفيه أيضاً عبد ربه بن أبي يزيد، وليس من رجال "الصحيح"، وفيه جهالة كما كنت بينته في رسالتي "خطبة الحاجة"، لكن الحديث صحيح بمجموع طرقه وشواهد.

۳۵۷۳-۲۴۷۱- (۳) (صحيح) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَمَحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ، فَإِنَّمَا مَثَلُ مُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ؛ كَمَثَلِ قَوْمٍ نَزَلُوا بَطْنَ وَادٍ، فَجَاءَ ذَا بَعْدٍ، وَجَاءَ ذَا بَعْدٍ، حَتَّى جَمَلُوا^(۱) مَا أَنْصَبُوا بِهِ خُبْرَهُمْ، وَإِنَّ مُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ مَتَى يُؤْخَذُ بِهَا صَاحِبُهَا تَهْلِكُهُ».

رواه أحمد ورواته محتج بهم في "الصحيح"^(۲).

و از سهل بن سعد رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «از گناهان کوچک پرهیزید. مثال گناهان کوچک همانند گروهی است که در دره‌ای فرود آیند، این یکی چوبی آورد و آن یکی نیز چوبی آورد و چنان هیزم جمع کنند که با مجموع آن نان خود را بپزند. چون کسی در مورد گناهان کوچک مواخذه شود مایه هلاکت او می‌شود».

۳۵۷۴-۱۴۷۲- (۱) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنْ سَعْدِ بْنِ جُنَادَةَ رضي الله عنه قَالَ: لَمَّا فَرَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ (حُنَيْنٍ)، نَزَلْنَا قَفْرًا مِنَ الْأَرْضِ لَيْسَ فِيهَا شَيْءٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اجْمَعُوا، مَنْ وَجَدَ عُودًا^(۳) فَلْيَأْتِ بِهِ، وَمَنْ وَجَدَ عَظْمًا أَوْ شَيْئًا^(۴) فَلْيَأْتِ بِهِ». قَالَ: فَمَا كَانَ إِلَّا سَاعَةً حَتَّى جَعَلْنَا رُكَّامًا^(۵)، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَتَرُونَ هَذَا؟ فَكَذَلِكَ تَجْتَمِعُ الذُّنُوبُ عَلَى الرَّجُلِ مِنْكُمْ كَمَا جَمَعْتُمْ هَذَا، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَجُلٌ، فَلَا يُذِنِبْ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً؛ فَإِنَّهَا مُحْصَاءٌ عَلَيْهِ».

[رواه الطبراني]^(۶).

(۱) با جیم یعنی: «جمعوا» جمع کردند. "عجالة".

(۲) قلت: وهو كما قال، لكن اللفظ ليس لأحمد وإن تبعه الهيثمي كعادته، وإنما هو للبيهقي في "الشعب" (۲/ ۳۸۴)؛ إلا أنه قال: (جمعوا) مكان (جملوا)، وكذا في "المعجم الصغير" (رقم- ۳۵۱- الروض)، و"الأوسط" (۷۴۵۹)، ورواه في "الكبير" (۵۸۷۲) بلفظ الكتاب حرفياً؛ فكان ينبغي عزوه إليه.

(۳) الأصل: (شِينًا) و (سَنًا)، والتصحيح من "الطبراني" و "الدر المنثور" (۲۲۶/ ۴).

(۴) انظر الحاشية السابقة.

(۵) (الركام): آنچه از اشیا که جمع می‌شوند و روی هم متراکم می‌گردند. "المعجم الوسيط".

(۶) سقطت من الأصل، واستدركتها من المخطوطة.

از سعد بن جناده رضی الله عنه روایت است: زمانی که رسول الله صلی الله علیه و آله از حنین فارغ شد، در منطقه‌ای اتراق کردیم که در آن چیزی نبود. پس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هیزم جمع کنید و نزد من بیاورید و هرکس استخوان یا هر چیزی پیدا کرد باید با آن نزد من بیاید؛ ساعتی نگذشت که آنچه یافته بودیم روی هم انباشته شد. پس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا این را می‌بینید؟ چنین گناهان یکی از شما جمع می‌شود چنان‌که اینها را جمع کردید. پس تقوای الهی را پیشه کنید و گناه صغیره و کبیره نکنید که همگی شمره می‌شود».

۳۵۷۵-۲۴۷۲- (۴) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يَا عَائِشَةُ! إِيَّاكَ وَمُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ؛ فَإِنَّ لَهَا مِنَ اللَّهِ طَالِبًا».

رواه النسائي - واللفظ له - وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، وقال: "الأعمال" بدل: "الذنوب".

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای عایشه! از گناهان کوچک پرهیز کن؛ همانا از جانب خدا بازخواست خواهد شد».

۳۵۷۶-۱۴۷۳- (۲) (ضعیف) وَعَنْ ثَوْبَانَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لِيُحَرَّمَ الرِّزْقَ بِالدَّنْبِ يُصِيبُهُ».

رواه النسائي بإسناد صحيح، وابن حبان في "صحيحه" بزيادة، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد" ^(۱).

از ثوبان رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «انسان با گناهی که مرتکب می‌شود از رزق و روزی محروم می‌شود».

۳۵۷۷-۱۴۷۴- (۳) (ضعیف موقوف) وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: إِنِّي لِأَحْسِبُ الرَّجُلَ يَنْسَى الْعِلْمَ كُلَّمَا تَعَلَّمَهُ؛ لِلْخَطِيئَةِ يَعْمَلُهَا».

رواه الطبراني في "الكبير" موقوفاً، ورواته ثقات، إلا أن القاسم لم يسمع من جده عبدالله.

^(۱) كذا قالوا! وفيه (عبدالله بن أبي الجعد) وهو مجهول، كما بينته تحت الحديث (۱۵۴) من "الصحيحه". وللحديث تمة سيأتي بها قريباً (۲۲- البر ۱)، ولكنها على شرط الصحيح.

از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است: گمان می‌کنم دلیل فراموشی علمی که انسان آموخته، گناهی است که مرتکب شده است.

۳۵۷۸-۲۴۷۳- (۵) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: إِنَّكُمْ لَتَعْمَلُونَ أَعْمَالًا هِيَ أَدْقُ فِي أَعْيُنِكُمْ مِنَ الشَّعْرِ، [إِنْ] ^(۱) كُنَّا لَنَعُدُّهَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْمُوبِقَاتِ. يَعْنِي الْمُهْلِكَاتِ. رواه البخاري وغيره.

از انس رضی اللہ عنہ روایت است که می‌گوید: شما مرتکب اعمالی می‌شوید که در نظرتان باریک‌تر از مو می‌باشد، حال آنکه ما آنها را در عهد رسول الله ﷺ از جمله‌ی مهلکات می‌شمردیم.

۰-۲۴۷۴- (۶) (صحیح لغیره) ورواه أحمد من حديث أبي سعيد الخدري بإسناد صحيح. ۳۵۷۹-۲۴۷۵- (۷) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ أَنَّ اللَّهَ يُؤَاخِذُنِي وَعِيسَى بْنُ مَرْيَمَ لَعَذَّبْنَا، وَلَا يَظْلِمُنَا شَيْئًا». قَالَ: وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ وَالَّتِي تَلِيهَا.

وفي رواية: «لَوْ يُؤَاخِذُنِي اللَّهُ وَابْنُ مَرْيَمَ بِمَا جَنَّتْ هَاتَانِ - يَعْنِي الْإِبْهَامَ وَالَّتِي تَلِيهَا - لَعَذَّبْنَا، ثُمَّ لَمْ يَظْلِمُنَا شَيْئًا». رواه ابن حبان في "صحيحه".

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر خداوند من و عیسی بن مریم را به خاطر گناهان مان مؤاخذه کند، حتما ما را گرفتار عذاب می‌کند و هیچ ظلمی به ما نکرده است». و به انگشت سبابه و انگشت بعدی اشاره نمود. و در روایتی فرمود: «اگر خداوند من و ابن مریم را به خاطر گناهی که این دو - یعنی انگشت ابهام و انگشت بعدی انجام داده‌اند - مؤاخذه کند، ما را عذاب می‌دهد و هیچ ظلمی به ما نکرده است».

^(۱) سقطت من الأصل، واستدركتها من البخاري (۶۴۹۲) وأحمد أيضاً (۳/ ۱۵۷). وأما الثلاثة المحققون فهم مستمرون في إهمالهم التحقيق، هنا وفي "تهذيبهم" أيضاً، بل هو نسخة طبق الأصل، مع الاختصار الشديد المخل!!

۳۵۸۰-۲۴۸۶- (۸) (حسن) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَوْ غُفِرَ لَكُمْ مَا تَأْتُونَ إِلَى الْبَهَائِمِ؛ لَغُفِرَ لَكُمْ كَثِيرًا».

رواه أحمد والبيهقي مرفوعاً هكذا. ورواه عبدالله في "زياداته" موقوفاً على أبي الدرداء. وإسناده أصح، وهو أشبه^(۱).

از ابو درداء رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «اگر گناه آزار و اذیتی که به حیوانات رسانیده اید بخشیده شود، گناهان زیادی از شما بخشیده شده است».

۳۵۸۱-۲۴۷۷- (۹) (صحیح لغیره موقوف) وَعَنْ أَبِي الْأَحْوَصِ قَالَ: قَرَأَ ابْنُ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ ﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ﴾ الْآيَةَ. فَقَالَ: كَاذَ الْجُعَلِ يُعَذِّبُ فِي جُحْرِه بِذَنْبِ ابْنِ آدَمَ. رواه الحاكم وقال: "صحیح الإسناد".

(الْجُعَل) به ضم جیم و فتح عین: حیوانی شبیه سوسک که سرگین را می غلطاند. [سوسک سرگین خور-سرگین غلطان]

از ابی الاحوص روایت است که ابن مسعود رضی اللہ عنہ این آیه را تلاون نمود: ﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ﴾ [فاطر: ۴۵] «و اگر الله مردم را به (سبب) آنچه که انجام داده‌اند، مجازات کند، هیچ جنبنده را بر روی آن (= زمین) باقی نخواهد گذاشت و لیکن آنها را تا زمانی معین به تأخیر می‌اندازد». سپس ابن مسعود رضی اللہ عنہ گفت: نزدیک است که جُعَل به خاطر گناهان فرزندان آدم در سوراخش عذاب داده شود.

^(۱) کذا قال! وتبعه المناوي، والعكس هو الصواب، وبيانه في "الصحيحه" (۵۱۴). وأما الهيثمي فلم يفصح عن رأيه، فقال (۲۹۱/۱۰): "رواه أحمد مرفوعاً، وابنه عبدالله موقوفاً، وإسناده جيد".

۲۲- کتاب البر والصلة و غیرهما

کتاب نیکی و صلہ رحم و غیر آن

۱- (الترغيب في بر الوالدين وصلتهما، وتأکید طاعتهما والإحسان إليهما، وبر
أصدقائهما من بعدهما)

ترغيب به نیکی کردن به پدر و مادر و بجا آوردن صله‌ی رحم نسبت به
آنها و تأکید بر اطاعت از آنها و نیکی به آنها و نیکی نمودن به
دوستان‌شان بعد از وفات آنها

۳۵۸۲-۲۴۷۸- (۱) (صحیح) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ
اللَّهِ ﷺ: أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَى وَقْتِهَا». قَالَ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «بِرُّ
الْوَالِدَيْنِ». قَالَ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». رواه البخاري ومسلم.

عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: از رسول الله ﷺ پرسیدم محبوب‌ترین اعمال نزد
خداوند چیست؟ فرمود: «نماز در وقتش». گفتم: پس از آن چه عملی؟ فرمود: «نیکی
با پدر و مادر». گفتم: پس از آن چه عملی؟ فرمود: «جهاد در راه خدا».

۳۵۸۳-۲۴۷۹- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا
يُجْزِيءُ وَلَدٌ وَالِدَهُ إِلَّا أَنْ يَجِدَهُ مَمْلُوكًا فَيَشْتَرِيَهُ فَيُعْتِقَهُ». رواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ فرزندی پاداش پدرش
را نمی‌دهد مگر اینکه پدرش را برده بیابد پس او را خریده و آزاد کند».

۳۵۸۴-۲۴۸۰- (۳) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ
رَجُلٌ إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ فَاسْتَأْذَنَهُ فِي الْجِهَادِ. فَقَالَ: «أَحْيِ وَالِدَاكَ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَفِيهِمَا
فَجَاهِدْ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي.

از عبدالله بن عمرو بن العاصی رضی الله عنه روایت است که مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و از او اجازه خواست تا به جهاد برود. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا پدر و مادرت زنده هستند؟». گفت: بله! فرمود: «در خدمت آنها جهاد کن [جهاد تو خدمت به آنهاست]». (صحیح)

وفي رواية لمسلم قال: أَقْبَلَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «أَبَايُكَ عَلَى الْهَجْرَةِ وَالْجِهَادِ، أَبْتَغِي الْأَجْرَ مِنَ اللَّهِ، قَالَ: «فَهَلْ مِنْ وَالِدَيْكَ أَحَدٌ حَيٌّ؟» قَالَ: نَعَمْ، بَلْ كِلَاهُمَا حَيٌّ. قَالَ: «فَتَبْتَغِي الْأَجْرَ مِنَ اللَّهِ؟» قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَارْجِعْ إِلَى وَالِدَيْكَ فَأَحْسِنْ صُحْبَتَهُمَا».

در روایتی از مسلم چنین آمده است: مردی به رسول الله صلی الله علیه و آله رو کرد و گفت: می‌خواهم بر هجرت و جهاد جهت دریافت اجر و پاداش با تو بیعت کنم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا از پدر و مادرت کسی زنده است؟». گفت: بله! هر دوی آنها زنده هستند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا از خواهان اجر و پاداش خداوندی؟ مرد گفت: بله؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «نزد پدر و مادرت برگرد و به شیوه پسندیده با آنان رفتار کن».

۳۵۸۵-۲۴۸۱- (۴) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: جِئْتُ أَبَايُكَ عَلَى الْهَجْرَةِ وَتَرَكْتُ أَبَوَيَّ يَبْكِيَانِ. فَقَالَ: «ارْجِعْ إِلَيْهِمَا فَأَصْحِكْهُمَا كَمَا أَبْكَيْتَهُمَا».

رواه أبو داود.

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: آمده‌ام تا بر هجرت با تو بیعت کنم و از پدر و مادرم در حالی جدا شدم که گریه می‌کردند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «نزد آنان برگرد و ایشان را بخندان چنانکه آنان را به گریه انداختی».

۳۵۸۶-۲۴۸۲- (۵) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ هَاجَرَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «هَلْ لَكَ أَحَدٌ بِالْيَمَنِ؟» قَالَ: أَبَوَايَ. قَالَ: «قَدْ أَذِنَا لَكَ؟» قَالَ: «لَا». قَالَ: «فَارْجِعْ إِلَيْهِمَا فَاسْتَأْذِنْهُمَا، فَإِنْ أَذِنَا لَكَ فَجَاهِدْ، وَإِلَّا فَرِهْهُمَا».

رواه أبو داود.

از ابوسعید رضی اللہ عنہ روایت است که مردی از اهل یمن به سوی رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم هجرت نمود، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آیا در یمن کسی داری؟». گفت: پدر و مادرم. فرمود: «آیا به تو اجازه دادند؟». گفت: نه، فرمود: «به سوی آنها برگرد و از آنها اجازه بگیر، پس اگر به تو اجازه دادند به جهاد برو وگرنه پس به آنها نیکی کن».

٣٥٨٧-٢٤٨٣- (٦) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم يَسْتَأْذِنُهُ فِي الْجِهَادِ. فَقَالَ: «أَحْيِي وَالِدَاكَ؟» قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَفِيهِمَا فَجَاهِدْ». رواه مسلم، وأبو داود وغيره^(١).

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که مردی نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمد و از او اجازه خواست تا به جهاد برود. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آیا پدر و مادرت زنده هستند؟». گفت: بله! فرمود: «جهاد تو خدمت به آنهاست».

٣٥٨٨-١٤٧٥- (١) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: إِنِّي أَشْتَعِي الْجِهَادَ وَلَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ. قَالَ: «هَلْ بَقِيَ مِنْ وَالِدَيْكَ أَحَدٌ؟». قَالَ: أُمِّي. قَالَ: «فَأَبِلْ^(٢) اللَّهُ فِي بَرِّهَا، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ؛ فَأَنْتَ حَاجٌّ، وَمُعْتَمِرٌ، وَمُجَاهِدٌ، [فَإِذَا رَضِيتَ عَنْكَ أُمُّكَ فَاتَّقِ اللَّهَ وَبَرِّهَا]».

^(١) هذا خطأ وتكرار لا فائدة فيه. قال الناجي (٢/١٨٩): "وهم فيه وكرره، وهو حديث عبدالله بن عمرو الأول بعينه، سواء بسواء، لم يروه مسلم ولا غيره من حديث أبي هريرة". وغفل عن هذا لابسو ثوبي زور فعزوه لمسلم (٢٥٤٩) وأبي داود (٢٥٣٠)! والرقم الأول يشير إلى حديث ابن عمرو الأول! والرقم الآخر يشير إلى حديث أبي سعيد، وهو في الأصل قبيل هذا، وفيه زيادة منكورة، ولذلك أودعته "ضعيف الترغيب"، وهو مخرج في "الإرواء" (٢١/٥)، ومن تمام غفلتهم أنهم رقموه بنفس الرقم!! وحسنوه أيضاً!

^(٢) الأصل: (قابِل)! وكذا في طبعة الثلاثة! وقد علقوا حيارى: "في (ب) قائل لله، وفي مجمع الزوائد: قال الله!! ونحوهم الدكتور الطحان، فإنه لم يعرفها، ففي مكان من "الأوسط" (٣/٤٣٥) طبعها هكذا: "فأقبل!" وفي موضع آخر منه (٥/٢٣٤) ترك بياضاً وقال: "هنا كلمة غير واضحة في المخطوطة!" فأين التحقيق الذي يدعونه؟! والمثبت من "أبي يعلى" (٥/١٥٠) و"المعجم الصغير" (١٣٢-الروض) ولفظه: "فأقبل الله عذراً في برها". قال ابن الأثير في مادة (بلا): "أي أعطه وأبلغ العذر فيها إليه. المعنى: أحسن فيما بينك وبين الله تعالى ببرك إياها". والزيادة من مصادر التخریج.

رواه أبو یعلیٰ، والطبرانی فی "الصغیر" و"الأوسط"، وإسنادهما جید، میمون بن نجیح وثقه ابن حبان^(۱)، وبقیة رواته ثقات مشهورون.

از انس رضی اللہ عنہ روایت است: مردی نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمد و گفت: من مشتاق جهاد هستم و توان آن را ندارم. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آیا یکی از پدر و مادرت زنده است؟». گفت: مادرم؛ فرمود: «با نیکی به مادرت رابطه میان خود و الله را نیکو گردان. چون چنین کردی هم حج بجا آوردی و هم عمره و مجاهد نیز خواهی بود. پس اگر مادرت از تو راضی شد تقوای الهی پیشه کن و به او نیکی کن».

۳۵۸۹-۲۴۸۴- (۷) (صحیح لغیره) وَرُوِيَ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ مُعَاوِيَةَ السَّلْمِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أُرِيدُ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. قَالَ: «أُمُّكَ حَيَّةٌ؟». قُلْتُ: نَعَمْ. فَقَالَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم: «الزَّمْ رَجُلَهَا، فَتَمَّ الْجَنَّةُ». رواه الطبرانی.

طلحة بن معاوية السلمی رضی اللہ عنہ می گوید: نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمده و گفتم: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! من می خواهم در راه خدا جهاد کنم، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «مادرت زنده است؟». گفتم: بله! فرمود: «کنار او بمان که آنجا بهشت است».

۳۵۹۰-۱۴۷۶- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا حَقُّ الْوَالِدَيْنِ عَلَى وَلَدِهِمَا؟ قَالَ: «هُمَا جَنَّتُكَ وَنَارُكَ». رواه ابن ماجه من طريق علي بن يزيد عن القاسم.

از ابوامامه رضی اللہ عنہ روایت است: مردی گفت: ای رسول خدا، حق پدر و مادر بر فرزند چیست؟ فرمود: «آنها بهشت و دوزخ تو هستند».

^(۱) قلت: وكذا قال المعلق على "مسند أبي يعلى"! وهو يوهم أنه أطلق توثيقه، وليس كذلك فقد قيده بقوله (۷/ ۴۷۲): "يخطئ". ثم إن فيه علة أخرى، وهي عنعنة الحسن البصري. وهو مخرج في "الضعيفة" (۳۱۹۵).

۳۵۹۱-۲۴۸۵- (۸) (حسن صحيح) وَعَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ جَاهِمَةَ: أَنَّ جَاهِمَةَ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَدْتُ أَنْ أَغْزُو، وَقَدْ جِئْتُ أَسْتَشِيرُكَ. فَقَالَ: «هَلْ لَكَ مِنْ أُمٍّ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَالْزَمِهَا، فَإِنَّ الْجَنَّةَ عِنْدَ رِجْلِهَا».

رواه ابن ماجه، والنسائي - واللفظ له-، والحاكم، وقال: "صحيح الإسناد".

از معاوية بن جاهمه روايت است كه: جاهمه نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول الله ﷺ! می خواهم به جهاد بروم، آمده‌ام با تو مشورت کنم. رسول الله ﷺ فرمود: «آیا مادر داری؟». جاهمه گفت: بله مادر دارم. فرمود: «کنار مادر بمان كه بهشت زیر پای اوست».

(حسن صحيح) ورواه الطبراني بإسناد جيد، ولفظ: قال: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ أَسْتَشِيرُهُ فِي الْجِهَادِ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَلَيْكَ وَالِدَانِ؟». قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «الْزَمْهُمَا، فَإِنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ أَرْجُلِهِمَا».

در روايت طبرانی چنین است: جاهمه گفت: نزد رسول الله ﷺ رفتم و درباره جهاد با او مشورت کردم، فرمود: «آیا پدر و مادر داری؟». گفتم: بله! فرمود: «کنار آنان بمان كه بهشت زیر پای والدین است».

۳۵۹۲-۲۴۸۶- (۹) (صحيح) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ ؓ: أَنَّ رَجُلًا أَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّ لِي امْرَأَةً، وَإِنَّ أُمَّي تَأْمُرُنِي بِطَلَاقِهَا. فَقَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْوَالِدُ أَوْسَطُ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ». فَإِنْ شِئْتَ فَأَضِعْ ذَلِكَ الْبَابَ، أَوْ احْفَظْهُ.

رواه ابن ماجه، والترمذي - واللفظ له- وقال: "ربما قال سفيان: (أمي)، وربما قال: (أبي)". قال الترمذي: "حديث صحيح".

از ابودرداء ؓ روايت است كه مردی نزد من آمد و گفت: زنی دارم و مادرم به من امر می کند كه طلاقش بدهم، ابودرداء گفت: من از رسول الله ﷺ شنیدم كه فرمود: «والد در وسط بهشت است». اگر می خواهی آن در را ضایع و اگر می خواهی آن را حفظ كن.

[مراد از «الوالد» جنس آن است یا مراد این است كه چون حكم پدر چنین باشد حكم مادر قوی تر و در اولویت پیش تر قرار دارد. تحفة الأحوذی (۶/ ۲۱) - مصحح]

(صحیح) ورواه ابن حبان في "صحيحه"، ولفظه: أَنَّ رَجُلًا أَتَى أَبَا الدَّرْدَاءِ فَقَالَ: إِنَّ أَبِي لَمْ يَزَلْ بِي حَتَّى زَوَّجَنِي، وَإِنَّهُ الْآنَ يَأْمُرُنِي بِطَلَاقِهَا. قَالَ: مَا أَنَا بِالَّذِي أَمُرُكَ أَنْ تَعُقَّ وَالِدَيْكَ، وَلَا بِالَّذِي أَمُرُكَ أَنْ تُطَلِّقَ امْرَأَتَكَ، غَيْرَ أَنَّكَ إِنْ شِئْتَ حَدَّثْتُكَ بِمَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «الْوَالِدُ أَوْسَطُ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ». فَحَافِظٌ عَلَى ذَلِكَ الْبَابِ إِنْ شِئْتَ، أَوْ دَعْ. قَالَ: فَأَحْسِبُ عَطَاءً قَالَ: فَطَلَّقَهَا.

و در روایت ابن حبان آمده است: مردی نزد ابودرداء آمد و گفت: پدرم همواره اصرار به ازدواج من داشت تا اینکه مرا به ازدواج زنی در آورد و اکنون به من امر می‌کند تا او را طلاق دهم. ابودرداء گفت: من نه به تو امر می‌کنم که نافرمانی پدر و مادرت بکنی و نه تو را امر می‌کنم که زنت را طلاق دهی! جز اینکه اگر بخواهی حدیثی را که از رسول الله ﷺ شنیده‌ام برای تو بیان کنم؛ از او شنیدم که فرمود: «والد در وسط بهشت است». اگر می‌خواهی این در را حفظ کن و یا آن را رها کن. راوی می‌گوید: گمان می‌کنم عطا گفت: پس او را طلاق داد.

(فأضع) ماخوذ از «الإضاعة» به معنای ضایع کردن می‌باشد.

۳۵۹۳-۲۴۸۷- (۱۰) (حسن) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ تَحْتِي امْرَأَةٌ أُحِبُّهَا، وَكَانَ عُمَرُ يَكْرَهُهَا. فَقَالَ لِي: طَلِّقْهَا. فَأَبَيْتُ. فَأَتَى عُمَرُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «طَلِّقْهَا».

رواه أبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح".

از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است: زنی داشتم که او را دوست می‌داشتم و عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از او خوشش نمی‌آمد، پس به من گفت: او را طلاق بده. اما من اِبا کردم. پس عمر نزد رسول الله ﷺ رفت و ایشان را در جریان گذاشت. پس رسول الله ﷺ به من فرمود: «او را طلاق بده».^(۱)

^(۱) اطاعت از پدر و مادر از واجب‌ترین واجباتی است که خداوند متعال بدان امر کرده است. چنانکه می‌فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ [الإسراء: ۲۳] «و پروردگارت (چنین) مقرر داشته است که: جز او را عبادت نکنید و به پدر و مادر نیکی کنید». اما این اطاعت مقید به

۳۵۹۴-۲۴۸۸- (۱۱) (حسن لغیره) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُمَدَّ لَهُ فِي عُمَرِهِ، وَيُزَادَ فِي رِزْقِهِ؛ فَلْيَبْرِّ وَالِدَيْهِ، وَلْيَصِلْ رَحْمَتَهُ».

رواه أحمد، ورواته محتج بهم في "الصحيح"، وهو في "الصحيح" باختصار ذكر البر.

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس دوست دارد عمر او طولانی و رزق و روزی او زیاد شود، پس به پدر و مادرش نیکی و صله‌ی رحمش را بجا آورد».

۳۵۹۵-۱۴۷۷- (۳) (ضعیف) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ بَرَّ وَالِدَيْهِ طُوبَى لَهُ، زَادَ اللَّهُ فِي عُمَرِهِ».

معروف بودن امر آنان می‌باشد. چراکه رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ»: «اطاعت در امر معروف است». (صحیح بخاری: ۷۱۴۵). بنابراین اگر زن دیندار باشد و اخلاق و رفتاری مطابق شریعت داشته باشد و شوهر از وی فرزند یا فرزندی داشته باشد، در این صورت پدر و مادر یا یکی از آنها بر مبنای هوای نفس یا غرض شخصی به طلاق دادن وی امر کنند، طلاق دادن بر مرد لازم نیست و اطاعت از آنها در این مورد واجب نیست؛ و این دیدگاه امام احمد و دیگران می‌باشد. شیخ الاسلام ابن تیمیه در مورد مردی سوال شد که ازدواج کرده و همسرش مورد رضایت مادرش نیست و مادرش او را به طلاق دادن همسرش امر می‌کند، آیا در این صورت طلاق دادن زن جایز است؟ شیخ الاسلام ابن تیمیه در پاسخ می‌گوید: «برای این مرد حلال نیست همسرش را به خاطر سخن مادرش طلاق دهد بلکه بر او واجب است به مادرش نیکی کند و طلاق دادن همسرش از مصادیق نیکی به مادرش نیست». مجموع الفتاوی (۱۱۲/۳۳). بنابراین بر او واجب است که به پدر و مادرش نیکی کند و با عطف و مهربانی با آنها رفتار نماید و تا جایی که می‌تواند بدون طلاق دادن همسرش آنان را راضی کند.

و در «فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء» در پاسخ به سوالی با این مضمون: «مردی مادرش از او می‌خواهد همسرش را طلاق دهد» آمده است: لازم است مادرت را به عدم طلاق همسرت قانع کنی؛ اما اگر در این مساله اصرار داشت، در صورتی که تقاضای وی به سبب امری شرعی باشد، طلاق دادن همسرت بر تو واجب است اما اگر امر وی مبنی بر طلاق دادن همسرت بدون معجوزی شرعی باشد، اطاعت از وی در این زمینه واجب نیست؛ چراکه رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ».

رواه أبو یعلیٰ والطبرانی والحاکم والأصبهانی؛ کلهم من طریق زبان بن فائد عن سهل بن معاذ عن أبيه. وقال الحاکم: "صحيح الإسناد"^(۱).

از معاذ بن انس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «مژده باد کسی را که به پدر و مادرش نیکی کند؛ خداوند به عمر او می افزاید».

۳۵۹۶-۱۴۷۸- (۴) (ضعیف) وَعَنْ ثُوبَانَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ الرَّجُلَ لِيُحْرَمَ الرِّزْقَ بِالدَّنْبِ يُصِيبُهُ...»^(۲).

از ثوبان رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «انسان به خاطر گناهی که مرتکب می شود از روزی محروم می گردد».

رواه ابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه" - واللفظ له-، والحاكم بتقديم وتأخير وقال: "صحيح الإسناد"^(۳).

۳۵۹۷-۲۴۸۹- (۱۲) (حسن) وَعَنْ سَلْمَانَ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَا يَرُدُّ الْقَضَاءُ إِلَّا الدُّعَاءُ، وَلَا يَزِيدُ فِي الْعُمْرِ إِلَّا الْبِرُّ». رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب".

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «تقدیر را چیزی جز دعا تغییر نمی دهد و جز نیکی به عمر انسان نمی افزاید».

۳۵۹۸-۱۴۷۹- (۵) (ضعیف جداً) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «عَفُوا عَنْ نِسَاءِ النَّاسِ تَعَفَّ نِسَاؤُكُمْ، وَبَرُّوا آبَاءَكُمْ تَبَرَّكُمْ أَبْنَاؤُكُمْ، وَمَنْ آتَاهُ أَخُوهُ مُتَنَصِّلاً؛ فَلْيَقْبَلْ ذَلِكَ مِنْهُ مُحِقًّا كَانَ أَوْ مُبْطِلاً، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ لَمْ يَرِدْ عَلَى الْخَوْصِ». رواه الحاکم من رواية سويد عن أبي رافع عنه. وقال: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ): "سويد عن قتادة هو ابن عبد العزيز؛ وإياه".

^(۱) کذا قال! وزبان بن فائد ضعیف الحدیث کما قال الحافظ العسقلانی.

^(۲) هنا في الأصل جملة: "ولا يرد القدر إلا الدعاء، ولا يزيد في العمر إلا البر"، لها شاهد من حديث سلمان، وهو الآتي، ولذا حذفها.

^(۳) انظر التعليق على هذا التخريج فيما تقدم قريباً قبل أربعة أحاديث.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «در مورد زنان مردم عفت به خرج دهيد با زنان تان با عفت رفتار مي شود. و به پدران تان نيكي كنيد پسران تان به شما نيكي مي كنند. و هر كس برادرش براي پاكي از گناه و عذر آوردن نزد او آمد، بايد از او بپذيرد چه در عذر آوردنش درست باشد يا نه؛ و اگر عذر خواهي او را نپذيرد بر حوض من وارد نمي شود».

۳۵۹۹-۱۴۸۰- (۶) (ضعيف جداً) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بِرُّوا آبَاءَكُمْ؛ يَبَرِّكُمْ أَنْبَاؤُكُمْ، وَعَفُّوا؛ تَعَفَّ نِسَاؤُكُمْ».
رواه الطبراني بإسناد حسن^(۱).

از ابن عمر رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «به پدران تان نيكي كنيد، فرزندان تان به شما نيكي مي كنند و [نسبت به زنان مردم] رفتاري توام با عفت داشته باشيد، با زنان تان به عفت رفتار مي شود».
۱-۱۴۸۱- (۷) (موضوع) ورواه أيضاً هو وغيره من حديث عائشة^(۲).

۳۶۰۰-۲۴۹۰- (۱۳) (صحيح) وَعَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رَغِمَ أَنْفُهُ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُهُ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُهُ». قِيلَ: مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «مَنْ أَدْرَكَ وَالِدَيْهِ عِنْدَ الْكِبَرِ أَوْ أَحَدَهُمَا ثُمَّ لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ».
رواه مسلم^(۳).

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «بيني اش به زمين مالیده شود (سه بار تکرار نمود). گفته شد: چه کسی ای رسول الله ﷺ؟! فرمود: «کسی که

(۱) كذا قال! وفيه: "علي: قال: ثنا مالك.."، وهو علي بن قتيبة الرفاعي، وهو متهم، ولم يعرفه الهيثمي أيضاً، فجعله من (رجال الصحيح) ولم ينسبه! وروي عنه عن مالك بسند آخر من حديث جابر! وأبطله العقيلي وابن عدي وغيرهما، وقد بينت هذا في "الضعيفة" (۲۰۳۹). لكن خرجت له فيه (۲۰۴۳) شاهداً من حديث أبي هريرة بسند ضعيف، وهو الذي قبله، وسيأتي في أول (۲۳- الأدب / ۱۷).

(۲) سيأتي حديثها هناك، وفي سنده كذاب.

(۳) قلت: في البر والصلة (۵ / ۸) بالحرف الواحد، وقول الناجي (۱ / ۱۸۹): "ليس عند مسلم لفظة (ثم) أصلاً" وهم منه، وإنما يصدق ذلك على رواية البخاري في "الأدب المفرد" (رقم- ۲۱). ورواه الترمذي نحوه أتم منه، وتقدم لفظة في (۱۵- الدعاء / ۷).

پدر و مادرش یا یکی از آن دو به سن پیری برسند و او به واسطه‌ی آنها وارد بهشت نشود».

(رغم آنکه) یعنی: بینی‌اش به خاک مالیده شود.

۳۶۰۱-۲۴۹۱- (۱۴) (صحیح لغیره) وَعَنْ جَابِرٍ - یعنی ابن سمره - رضی الله عنه قَالَ: صَعِدَ النَّبِيُّ ﷺ الْمِنْبَرَ فَقَالَ: «آمِينَ، آمِينَ، آمِينَ»، - قَالَ: - «أَتَانِي جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! مَنْ أَدْرَكَ أَحَدَ أَبَوَيْهِ فَمَاتَ؛ فَدَخَلَ النَّارَ، فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ، قُلْ: (آمِينَ)، فَقُلْتُ: (آمِينَ)، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! مَنْ أَدْرَكَ شَهْرَ رَمَضَانَ فَمَاتَ، فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ؛ فَأُذِلَّ ^(۱) النَّارَ، فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ، قُلْ: (آمِينَ). فَقُلْتُ: (آمِينَ)، قَالَ: وَمَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْكَ فَمَاتَ؛ فَدَخَلَ النَّارَ، فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ. قُلْ: (آمِينَ)، فَقُلْتُ: (آمِينَ)».

رواه الطبرانی بأسانید أحدها حسن.

از جابر بن سمره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ بالای منبر رفت و فرمود: آمین، آمین، آمین. رسول الله ﷺ فرمود: «جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد! کسی که پدر یا مادرش را در سن پیری دریابد و وفات کرده و وارد جهنم شود، پس خدا او را از رحمتش دور سازد، بگو: آمین، من هم گفتم: آمین. جبرئیل گفت: ای محمد! کسی که ماه رمضان را دریابد و وفات کرده و گناهانش آمرزیده نشده و وارد جهنم شود، پس خدا او را از رحمتش دور سازد، بگو: آمین، من هم گفتم: آمین. جبرئیل گفت: کسی که نام تو نزد او برده شود اما بر تو درود نفرستد و وفات کرده و وارد جهنم شود، پس خداوند او را از رحمتش دور کند؛ بگو: آمین، من هم گفتم: آمین».

۰-۲۴۹۲- (۱۵) (حسن) ورواه ابن حبان في "صحیحه" من حدیث أبي هريرة؛ إلا أنه قال فيه: «وَمَنْ أَدْرَكَ أَبَوَيْهِ أَوْ أَحَدَهُمَا فَلَمْ يَبْرَهُمَا، فَمَاتَ؛ فَدَخَلَ النَّارَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ. قُلْ: (آمِينَ)، فَقُلْتُ: (آمِينَ)».

و در روایت ابن حبان آمده است: «کسی که پدر و مادرش یا یکی از آنها را دریابد اما به آن دو نیکی نکند و بمیرد و وارد جهنم شود، پس خداوند او را از رحمتش دور سازد. بگو: آمین، من هم گفتم: آمین».

^(۱) كذا الأصل خلافاً لما تقدم ويأتي، وكذلك هو في "كبير الطبراني" (رقم - ۲۰۲۲).

۰-۲۴۹۳- (۱۶) (صحيح) رواه أيضاً من حديث [مالك بن] الحسن بن مالك الحويرث عن أبيه عن جده. وتقدم [۱۵- الدعاء/ ۷].

۰-۲۴۹۴- (۱۷) (صحيح لغيره) ورواه الحاكم وغيره من حديث كعب بن عجرة، وقال في آخره: «فَلَمَّا رَقِيتُ الثَّالِثَةَ قَالَ: بَعْدَ مَنْ أَدْرَكَ أَبُويَه الْكِبَرُ عِنْدَهُ أَوْ أَحَدَهُمَا فَلَمْ يُدْخِلَاهُ الْجَنَّةَ. قُلْتُ: (آمِينَ)». وتقدم أيضاً.

و در روایت حاکم آمده است: «هنگامی که از پله‌ی سوم بالا رفتم گفتم: از رحمت خدا دور باد کسی که پدر و مادرش یا یکی از آنها را در سن پیری در یابد اما [خدمت به] آن دو او را وارد بهشت نگرداند، گفتم: آمین».

۰-۲۴۹۵- (۱۸) (حسن لغيره) ورواه الطبرانی من حديث ابن عباس بنحوه، وفيه: «وَمَنْ أَدْرَكَ وَالِدَيْهِ أَوْ أَحَدَهُمَا فَلَمْ يَبْرَهُمَا؛ دَخَلَ النَّارَ، فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ وَأَسْحَقَهُ. قُلْتُ: (آمِينَ)».

و در روایت طبرانی آمده است: «کسی که پدر و مادرش یا یکی از آنها را در سن پیری دریابد و به آنها نیکی نکند و وارد جهنم شود، پس خداوند او را از رحمتش دور گرداند. گفتم: آمین».

۰-۲۴۹۶-۳۶۰۲- (۱۹) (صحيح لغيره) وَعَنْ مَالِكِ بْنِ عَمْرِو الْقُشَيْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُسْلِمَةً؛ فَهِيَ فِدَاؤُهُ مِنَ النَّارِ، وَمَنْ أَدْرَكَ أَحَدَ وَالِدَيْهِ ثُمَّ لَمْ يُغْفِرْ لَهُ؛ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ». (صحيح) (زاد في رواية)^(۱): «وَأَسْحَقَهُ».

رواه أحمد من طرق أحدها حسن.

از مالک بن عمرو القشیری رضي الله عنه روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «کسی که برده‌ی مسلمانی را آزاد گرداند، همین سبب خروج او از جهنم می‌شود؛ و

^(۱) قلت: هذا يوهّم أن الزيادة عند أحمد من حديث (مالك بن عمرو القشيري)، وإنما هو (أبي بن مالك)، وهو الصواب في اسمه كما رجحه الحافظ. انظر "الصحيحة" (۵۱۵).

کسی که پدر یا مادرش را در سن پیری دریابد اما بخشیده نشود، پس خداوند او را از رحمتش دور گرداند».

و در روایتی: «او را از رحمتش دور گرداند».

۳۶۰۳-۲۴۹۶- (۲۰) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «انْطَلَقَ ثَلَاثَةُ نَفَرٍ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، حَتَّى آوَاهُم الْمَيِّتُ إِلَى غَارٍ، فَدَخَلُوهُ، فَأَخَذَرَتْ صَخْرَةً مِنَ الْجَبَلِ فَسَدَّتْ عَلَيْهِمُ الْغَارَ، فَقَالُوا: إِنَّهُ لَا يُنْجِيكُمْ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ إِلَّا أَنْ تَدْعُوا اللَّهَ بِصَالِحِ أَعْمَالِكُمْ. قَالَ رَجُلٌ مِنْهُمْ: اللَّهُمَّ كَانَ لِي أَبَوَانِ شَيْخَانِ كَبِيرَانِ، وَكُنْتُ لَا أَعْبُقُ قَبْلَهُمَا أَهْلًا وَلَا مَالًا، فَنَأَى بِي فِي طَلَبِ شَجَرٍ يَوْمًا فَلَمْ أُرْخَ عَلَيْهِمَا حَتَّى نَامَا، فَحَلَبْتُ لَهُمَا غُبُوقَهُمَا، فَوَجَدْتُهُمَا نَائِمَيْنِ، فَكَرِهْتُ أَنْ أَعْبُقَ قَبْلَهُمَا أَهْلًا أَوْ مَالًا، فَلَبِثْتُ وَالْقَدَحُ عَلَى يَدَيَّ أَنْتَظِرُ اسْتَيْقَظَهُمَا حَتَّى بَرَقَ الْفَجْرُ، فَاسْتَيْقَظَا فَشَرِبَا غُبُوقَهُمَا، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ، فَفَرِّجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ. فَأَنْفَرَجَتْ شَيْئًا لَا يَسْتَطِيعُونَ الْخُرُوجَ. وَقَالَ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ كَانَتْ لِي ابْنَةٌ عَمٌّ، وَكَانَتْ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيَّ» الحديث.

رواه البخاري ومسلم، وتقدم بتمامه وشرح غريبه في "الإخلاص" [۱/۱].

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «سه نفر از امت‌های گذشته به راه افتادند تا اینکه شب را در غاری سپری کردند. ناگهان سنگ بزرگی از کوه غلتیده و دهانه‌ی غار را مسدود کرد. به همدیگر گفتند: هیچ چیز نمی‌تواند شما را از شر این صخره نجات دهد جز اینکه با اعمال صالح و نیک تان از خدا بخواهید. یکی از آنها گفت: پروردگارا! من پدر و مادری داشتم که پیر شده بودند و قبل از ایشان به هیچیک از افراد خانواده و خدمتکارانم نوشیدنی نمی‌دادم. روزی برای یافتن درختی به مکان دور دُستی رفتم و زمانی برگشتم که آنها خوابیده بودند. پس برای آنها شیر دوشیدم ولی چون آنان را خوابیده یافتم دوست نداشتم که شیر را قبل از آنها به سایر افراد خانواده و خدمتکارانم بدهم، پس صبر نموده و ظرف را در دست گرفتم و منتظر بیداری آنها شدم تا اینکه صبح دمید و ایشان بیدار شدند و شیر را نوشیدند، پروردگارا! اگر این کار را برای رضایت و خشنودی تو انجام دادم، ما را از بلا و مصیبت به سبب این سنگ نجات بده؛ پس سنگ کمی حرکت نمود به صورتی که

خروج از غار ممکن نبود. دیگری گفت: پروردگارا! دختر عمویی داشتم که او را خیلی دوست می‌داشتم...».

وفي رواية للبخاري قال: «بَيْنَمَا ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ يَتَمَشَّوْنَ أَحَدَهُمُ الْمَطَرُ، فَمَالُوا إِلَى غَارٍ فِي الْجَبَلِ، فَانْحَطَّتْ عَلَى فَمِ غَارِهِمْ صَخْرَةٌ مِنَ الْجَبَلِ، فَأَظْبَقَتْ عَلَيْهِمْ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: انْظُرُوا أَعْمَالًا عَمِلْتُمُوهَا لِلَّهِ ﷻ صَالِحَةً، فَادْعُوا اللَّهَ بِهَا، لَعَلَّهُ يَفْرُجَهَا [عَنْكُمْ]»^(۱). فَقَالَ أَحَدُهُمْ: اللَّهُمَّ إِنَّهُ كَانَ لِي وَالِدَانِ شَيْخَانِ كَبِيرَانِ، وَلِي صَبِيَّةٌ صَغَارٌ كُنْتُ أَرْعَى [عَلَيْهِمْ]، فَإِذَا رُحْتُ عَلَيْهِمْ فَحَلَبْتُ بَدَأْتُ بِوَالِدَيَّ أَسْقِيهِمَا قَبْلَ وَلَدِي، وَإِنَّهُ تَأَى بِي الشَّجَرُ، فَمَا أَتَيْتُ حَتَّى أُمْسَيْتُ، فَوَجَدْتُهُمَا قَدْ نَامَا، فَحَلَبْتُ كَمَا كُنْتُ أَحْلُبُ، فَجِئْتُ بِالْحِلَابِ فَقُمْتُ عِنْدَ رُءُوسِهِمَا، أَكْرَهُ أَنْ أُوقِظَهُمَا مِنْ نَوْمِهِمَا، وَأَكْرَهُ أَنْ أَبْدَأَ بِالصَّبِيَّةِ قَبْلَهُمَا، وَالصَّبِيَّةُ يَتَضَاغَوْنَ^(۲) عِنْدَ قَدَمَيَّ، فَلَمْ يَزَلْ ذَلِكَ دَائِي وَدَأْبُهُمْ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ. فَإِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَيْيَ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ، فَافْرُجْ لَنَا فُرْجَةً تَرَى مِنْهَا السَّمَاءَ. فَفَرَّجَ اللَّهُ ﷻ لَهُمْ حَتَّى يَرَوْنَ^(۳) مِنْهَا السَّمَاءَ» وذكر الحديث.

و در روایتی از بخاری آمده است: «سه نفر پیاده می‌رفتند که ناگهان باران آنها را گرفت. پس به غاری درون کوه رفتند، ناگهان سنگ بزرگی از کوه غلتیده و دهانه غار به روی آنها بسته شد. به همدیگر گفتند: متوجه اعمالی شوید که جهت رضایت خداوند انجام داده‌اید و بوسیله‌ی آن از خداوند بطلبید شاید آن سنگ را از شما دور کند. یکی از آنها گفت: پروردگارا! من پدر و مادری داشتم که پیر شده بودند و فرزندان کوچکی داشتم و به خاطر آنها گوسفندان را به چرا می‌بردم. هنگامی که بر می‌گشتم حیوانات را می‌دوشیدم و قبل از فرزندانم به پدر و مادرم شیر می‌دادم. روزی برای یافتن درختی به مکان دوردستی رفتم و زمانی برگشتم که شب شده بود آن دو را خوابیده یافتیم؛ مثل همیشه حیوانات را دوشیدم و ظرف شیر را آورده و کنار سرشان

^(۱) زیاده من رواية أخرى للبخاري (۲/ ۷۰). وأما الزيادة التي بعدها فهي عند البخاري في رواية الكتاب (۴/ ۱۰۹).

^(۲) یعنی: فریاد می‌زنند؛ ماخوذ از «ضغی إذا صاح»، و هر صدای فرد ذلیل و خوار و مقهوری «ضغو» نامیده می‌شود. و داودی می‌گوید: «(یتضاغون) یعنی: «یبکون ویتوجعون»: گریه می‌کردند و درد می‌کشیدند».

^(۳) هكذا في هذه الرواية، وفي الرواية الأخرى التي أشرت إليها آنفاً (رأوا)، وعليها المخطوطة.

ایستادم و نپسندیدم آنها را از خواب بیدار کنم و نیز ناپسند می‌دانستم قبل از آنها به بچه‌ها شیر بدهم درحالی‌که بچه‌ها کنار پایم گریه می‌کردند، پس من همچنان ایستاده و آنها خواب بودند تا اینکه صبح دمید. پروردگارا! اگر این کار را برای رضایت و خشنودی تو انجام دادم، دریچه‌ای را برای ما باز کن تا آسمان را ببینیم؛ پس سنگ کمی حرکت نمود تا جایی که آسمان را مشاهده کردند».

۳۶۰۴-۲۴۹۸- (۲۱) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«خَرَجَ ثَلَاثَةٌ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ يَرْتَادُونَ لِأَهْلِيهِمْ، فَأَصَابَتْهُمْ السَّمَاءُ، فَلَجَّأُوا إِلَى جَبَلٍ، فَوَقَعَتْ عَلَيْهِمْ صَخْرَةٌ. فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: عَمَّا الْأَثَرُ، وَوَقَعَ الْحَجَرُ، وَلَا يَعْلَمُ بِمَكَانِكُمْ إِلَّا اللَّهُ؛ فَادْعُوا اللَّهَ بِأَوْثَقِ أَعْمَالِكُمْ. فَقَالَ أَحَدُهُمْ: اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ كَانَتْ امْرَأَةٌ^(۱) تُعْجِبُنِي، فَطَلَبْتُهَا فَأَبَتْ عَلَيَّ، فَجَعَلْتُ لَهَا جُعْلًا، فَلَمَّا قَرَبْتُ نَفْسَهَا؛ تَرَكْتُهَا. فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي إِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ رَجَاءَ رَحْمَتِكَ، وَخَشْيَةَ عَذَابِكَ، فَافْرُجْ عَنَّا، فَزَالَ ثُلُثُ الْحَجَرِ. وَقَالَ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ كَانَ لِي وَالِدَانِ، وَكُنْتُ أَحْلَبُ لَهُمَا فِي إِنَائِهِمَا، فَإِذَا أَتَيْتُهُمَا وَهُمَا نَائِمَانِ فُتِمْتُ حَتَّى يَسْتَيْقِظَا، فَإِذَا اسْتَيْقِظَا شَرَبَا، فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي فَعَلْتُ ذَلِكَ رَجَاءَ رَحْمَتِكَ، وَخَشْيَةَ عَذَابِكَ فَافْرُجْ عَنَّا، فَزَالَ ثُلُثُ الْحَجَرِ. وَقَالَ الثَّالِثُ: اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي اسْتَأْجَرْتُ أَحِيرًا يَوْمًا فَعَمِلَ لِي نِصْفَ النَّهَارِ، فَأَعْطَيْتُهُ أَجْرًا، فَتَسَخَّطَهُ وَلَمْ يَأْخُذْهُ، فَوَقَرْتُهَا عَلَيْهِ، حَتَّى صَارَ مِنْ كُلِّ الْمَالِ، ثُمَّ جَاءَ يَطْلُبُ أَجْرَهُ، فَقُلْتُ: خُذْ هَذَا كُلَّهُ، وَلَوْ شِئْتُ لَمْ أُعْطِهِ إِلَّا أَجْرَ الْأَوَّلِ، فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي فَعَلْتُ ذَلِكَ رَجَاءَ رَحْمَتِكَ، وَخَشْيَةَ عَذَابِكَ، فَافْرُجْ عَنَّا. قَالَ: فَزَالَ الْحَجَرُ، وَخَرَجُوا يَتِمَّاشُونَ».

رواه ابن حبان في "صحيحه"^(۲).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «در امت‌های قبل از شما سه نفر بودند که در برگشت نزد خانواده‌های‌شان، باران آنها را فرا گرفت؛ پس به

^(۱) في الطبعة المنيرية (۳/ ۲۱۷ / ۲۳) والطبعة السابقة: «لي امرأة»، والصواف حذف «لي»، كما في

«الإحسان» (۳/ ۲۵۱ / ۹۷۱) و «الموارد» (۴۹۷ / ۲۰۲۷). [ش.].

^(۲) قلت: ورواه البزار (۱۸۶۶- كشف الأستار)، وإسناده صحيح على شرط مسلم، وهو أصح من إسناد ابن حبان.

شکاف کوهی پناه بردند. ناگهان سنگ بزرگی در غار را بر روی آنها بست. پس به یکدیگر گفتند: آثار پا رفت و تخته‌سنگی بر در غار واقع شده و فقط خداوند جایگاه‌تان را می‌داند؛ پس با خالصانه‌ترین اعمال‌تان به درگاه خدا دعا کنید. پس یکی از آنها گفت: خدایا! تو می‌دانی، زنی بود که سخت شیفته او بودم، خواهان کام گرفتن از او شدم، اما وی ابا ورزید؛ پس برای او پولی تعیین کردم هنگامی که خود را در اختیار من قرار داد، او را رها کردم. (پروردگارا) اگر این عمل را خالص برای کسب رحمت و ترس از خشم تو انجام دادم، آن را وسیله رهایی ما از این تنگنا قرار بده، یک سوم سنگ از دهانه غار دور شد. دیگری گفت: پروردگارا! تو می‌دانی زمانی که پدر و مادر داشتم، برای آنها در کاسه‌های‌شان شیر می‌دوشیدم و اگر می‌آمدم و آن دو خواب رفته بودند بر بالین‌شان می‌ایستادم تا بیدار شوند و زمانی که بیدار می‌شدند شیرشان را می‌نوشیدند (پروردگارا) اگر این عمل را خالص برای کسب رحمت و ترس از خشم انجام دادم آن را وسیله رهایی ما از این تنگنا قرار بده؛ پس یک سوم سنگ از در غار دور شد. و نفر سوم گفت: پروردگارا! تو می‌دانی که فردی را اجیر کردم و او تا نصف روز برایم کار کرد. پس مزدی به او دادم؛ ناراحت شد و مزدش را نگرفت و رفت؛ من مزد او را به کار انداختم تا اینکه از این راه ثروت زیادی فراهم شد؛ بالاخره پس از مدتی آن مرد برگشت و تقاضای مزدش را کرد؛ من هم تمام اموال را به او نشان دادم و گفتم: همه این اموال برای توست. و اگر می‌خواستم به او جز مزد اولش را نمی‌دادم، (پروردگارا) اگر این عمل را خالص برای کسب رحمت و ترس از خشم انجام دادم آن را وسیله رهایی ما از این تنگنا قرار بده؛ پس سنگ از دهانه غار دور شد و بیرون آمده و به راه خود ادامه دادند».^(۱)

۳۶۰۵-۲۴۹۹- (۲۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَيْضًا قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صَحَابَتِي؟ قَالَ: «أُمُّكَ». قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «أُمُّكَ». قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «أُمُّكَ». قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «أُمُّكَ». رواه البخاري ومسلم.

^(۱) جهت کسب فوائد بیشتر به پاورقی حدیث شماره ۱ مراجعه کنید.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله، از میان مردم چه کسی به خوش رفتاری من مستحق تر است؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مادرت». آن مرد گفت: سپس چه کسی؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مادرت». آن مرد گفت: سپس چه کسی؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «پدرت».^(۱)

۳۶۰۶-۲۵۰۰- (۲۳) (صحیح) وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رضی الله عنها قَالَتْ: قَدِمْتُ عَلَى أُمِّي، وَهِيَ مُشْرِكَةٌ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَاسْتَفْتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؛ قُلْتُ: قَدِمْتُ عَلَى أُمِّي، وَهِيَ رَاغِبَةٌ، أَفَأَصِلُ أُمِّي؟ قَالَ: «نَعَمْ؛ صِلِي أُمَّكَ».

از اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنها روایت است: در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله مادرم که مشرک بود نزد من آمد؛ از رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال کرده و گفتم: مادرم نزد من آمده و از من انتظار (نیکی و هدیه) دارد، آیا با او صلهی رحم را بجا آورم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بله، با مادرت صلهی رحم را بجا آور».

(صحیح) رواه البخاري ومسلم^(۲)، وأبو داود، ولفظه: قالت: قَدِمْتُ عَلَى أُمِّي رَاغِبَةٌ فِي عَهْدِ قُرَيْشٍ^(۳)، وَهِيَ رَاغِمَةٌ مُشْرِكَةٌ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أُمِّي قَدِمَتْ عَلَى وَهِيَ رَاغِمَةٌ مُشْرِكَةٌ، أَفَأَصِلُهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ، صِلِي أُمَّكَ».

و در روایت ابوداود آمده است: در عهد قریش مادرم که مشرک بود و از من انتظار (نیکی) داشت نزد من آمد؛ به رسول الله صلی الله علیه و آله گفتم: مادر مشرکم نزد من آمده

(۱) در اجرای اوامر و دستورات حق تقدم با پدر است اما در لطف و احسان حق تقدم با مادر است.

(۲) زاد البخاري في "الأدب المفرد" (۲۵): "قال ابن عيينة: فأنزل الله عز وجل فيها: { لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ }".

(۳) قلت: على هامش الأصل: (وفي نسخة: "وفي عهد قريب"). والصحيح ما أثبتته من "أبي داود" رقم (۱۶۶۸)، وغفل المعلقون فأثبتوا الخطأ! ولم يلتفتوا إلى ما ذكره في التعليق أن في نسخة (ب): "قریش!! زاد البخاري في رواية (۴/ ۱۱۱) وأحمد (۶/ ۳۴۴): "ومدتهم إذ عاهدوا النبي صلی الله علیه و آله"، ولمسلم (۳/ ۸۱) نحوه. والمراد صلح الحديبية مع قریش.

درحالی که از اسلام بیزار و از من ناراحت است، آیا با او صله‌ی رحم را بجا آورم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «بله، صله‌ی رحم با مادرت را بجا آور».

(راغبه) یعنی: به آنچه نزد من است امیدوار بوده و از من انتظار نیکی دارد.
(راغبه) یعنی: از اسلام بیزار است.

۳۶۰۷-۲۵۰۱- (۲۴) (حسن لغیره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رِضَا اللَّهِ فِي رِضَا الْوَالِدِ، وَسَخَطُ اللَّهِ فِي سَخَطِ الْوَالِدِ».

رواه الترمذی، ورجح وقفه، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «رضای الله در رضای پدر [و مادر] است و خشم الله در خشم پدر (و مادر) می‌باشد».

۰-۲۵۰۲- (۲۵) (حسن لغیره) ورواه الطبرانی من حديث أبي هريرة؛ إلا أنه قال: «طَاعَةُ اللَّهِ طَاعَةُ الْوَالِدِ، وَمَعْصِيَةُ اللَّهِ مَعْصِيَةُ الْوَالِدِ».

و در روایت طبرانی آمده است: «اطاعت خداوند، اطاعت پدر است و معصیت خداوند، نافرمانی از پدر است».

۰-۲۵۰۳- (۲۶) (حسن لغیره) ورواه البزار من حديث عبدالله بن عمر - أو ابن عمرو، ولا يحضرني أيهما^(۱)، ولفظه: قال: «رِضَا الرَّبِّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي رِضَا الْوَالِدَيْنِ، وَسَخَطُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي سَخَطِ الْوَالِدَيْنِ».

و در روایت بزار آمده است: «رضای خداوند در رضایت پدر و مادر است و خشم خداوند در خشم پدر و مادر می‌باشد».

۳۶۰۸-۲۵۰۴- (۲۷) (صحيح) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ، فَقَالَ: إِنِّي أَصَبْتُ ذَنْبًا عَظِيمًا، فَهَلْ لِي تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ: «هَلْ لَكَ مِنْ أُمٍّ؟». قَالَ: لَا. قَالَ: «هَلْ لَكَ مِنْ خَالَةٍ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَبَرَّهَا».

^(۱) قلت: هو عند البزار (۱۸۶۵) عن سالم بن عبدالله بن عمر عن أبيه به؛ إلا أنه قال: (الوالد) بالإنفراد في الموضعين.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من گناه بزرگی مرتکب شده‌ام، آیا توبه‌ی من قبول می‌شود؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا مادر داری؟». گفت: نه؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا خاله داری؟». گفت: بله؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «پس به او نیکی کن».

رواه الترمذی - واللفظ له ^(۱) -، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم؛ إلا أنها قالوا: "هل لك والدان" بالثنية، وقال الحاكم: "صحيح على شرطهما".

در روایت ابن حبان و حاکم آمده است: «آیا پدر و مادر داری؟».

۳۶۰۹-۱۴۸۲- (۸) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي أُسَيْدٍ مَالِكِ بْنِ رَبِيعَةَ السَّاعِدِيِّ رضی الله عنه قَالَ:

بَيْنَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذْ جَاءَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَلَمَةَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ بَقِيَ مِنْ بَرِّ أَبِي شَيْءٍ أَبْرَهُمَا بِهِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا؟ قَالَ: «نَعَمْ، الصَّلَاةُ عَلَيْهِمَا، وَالِاسْتِغْفَارُ لَهُمَا، وَإِنْفَادُ عَهْدِهِمَا مِنْ بَعْدِهِمَا، وَصِلَةُ الرَّحِمِ الَّتِي لَا تُوصَلُ إِلَّا بِهِمَا، وَإِكْرَامُ صَدِيقِهِمَا».

از ابواسید مالک بن ربیعہ ساعدی رضی الله عنه روایت است: نزد رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که مردی از بنی سلمه آمد و گفت: ای رسول خدا، آیا پس از مرگ پدر و مادرم می‌توانم به آنها نیکی کنم؟ فرمود: «بله؛ با دعا کردن برای آنها، طلب مغفرت برای ایشان و وفا کردن به عهد و پیمان آنها پس از ایشان؛ و ارتباط برقرار کردن با کسانی که عامل پیوند با آنها پدر و مادرت بودند. و گرامی داشتن دوستان‌شان».

رواه أبو داود وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه" ^(۲) وزاد في آخره: قَالَ الرَّجُلُ: مَا أَكْثَرَ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَأُظْيِيَهُ! قَالَ: «فَاعْمَلْ بِهِ».

و در پایان روایت ابن حبان آمده است: آن مرد گفت: چه عمل فراوان و نیکویی است. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «پس بدان عمل کن».

۳۶۱۰-۲۵۰۵- (۲۸) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما: أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَعْرَابِ لَقِيَهُ بِطَرِيقِ مَكَّةَ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ،

^(۱) أخرجه في "البر" (۱۶۲/۶) تحت رقم ۱۹۰۵- (الدعاس).

^(۲) قلت: فيه عندهم جميعاً من لم يعرف ووثقه ابن حبان، وبيانه في "الضعيفة" (۵۹۷) وخط فيه الثلاثة

فقالوا كعادتهم: "حسن بشواهد"!!؟

وَحَمَلَهُ عَلَى حِمَارٍ كَانَ يَرْكَبُهُ، وَأَعْطَاهُ عِمَامَةً كَانَتْ عَلَى رَأْسِهِ. فَقَالَ ابْنُ دِينَارٍ: فَقُلْنَا لَهُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ! إِنَّهُمْ الْأَعْرَابُ، وَهُمْ يَرْضُونَ بِالْيَسِيرِ! فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: إِنَّ أَبَا هَذَا كَانَ وَدًّا لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أَبَرَ الْبِرِّ صَلََةُ الْوَلَدِ أَهْلَ وَدِّ أَبِيهِ».

رواه مسلم^(۱).

عبدالله بن دینار از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما روایت می کند که: بادیه نشینی در مسیر مکه با او ملاقات نمود، عبدالله بن عمر به وی سلام کرده و او را بر الاغی که سوارش بود سوار نمود و عمامه ای که بر سرش بود به او داد. ابن دینار می گوید: به او گفتیم: خداوند تو را اصلاح کند، اینها بادیه نشین هستند و به اندک راضی می شوند؛ عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما گفت: پدر این مرد دوست عمر بن الخطاب بود و من از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «از نیکوترین نیکی ها آن است که فرزند با دوست پدرش رابطه برقرار کند».

۳۶۱۱-۲۵۰۶- (۲۹) (حسن) وَعَنْ أَبِي بُرْدَةَ، قَالَ: قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ، فَأَتَانِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ فَقَالَ: أَتَدْرِي لِمَ أَتَيْتُكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَصِلَ أَبَاهُ فِي قَبْرِهِ؛ فَلْيَصِلْ إِخْوَانَ أَبِيهِ بَعْدَهُ». وَإِنَّهُ كَانَ بَيْنَ أَبِي عُمَرَ وَبَيْنَ أَبِيكَ إِخَاءٌ وَوُدٌّ، فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَصِلَ ذَاكَ.

رواه ابن حبان في "صحيحه".

از ابی بردہ روایت است که وارد مدینه شدم و عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما نزد من آمد و گفت: می دانی چرا به ملاقات آمده ام؟ گفتم: نه. عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که دوست دارد صله ی رحم پدرش را در قبر بجا آورد پس باید صله ی رحم برادران پدرش را بعد از او بجا آورد». و بین پدرم، عمر رضی اللہ عنہ و پدر تو دوستی و محبت بوده و من دوست دارم این صله ی رحم را بجا آورم.

^(۱) قلت: ورواه البخاري في "الأدب المفرد" (۴۱) نحوه.

۲- (الترهیب من عقوق الوالدین)

ترهیب از نافرمانی و بی‌احترامی به پدر و مادر

۳۶۱۲-۲۵۰۷- (۱) (صحیح) عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ عُقُوقَ الْأُمّهَاتِ، وَوَادَّ الْبَنَاتِ، وَمَنْعَ وَهَاتٍ، وَكَرِهَ لَكُمْ قِيلَ وَقَالَ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ، وَإِضَاعَةَ الْمَالِ»^(۱).

^(۱) (العقوق) اصل آن «العق» به معنای شکاف و قطع کردن است. گفته می‌شود: «عق والده یعقه عقوقاً، فهو عاق»: و این زمانی است که مادرش را اذیت نموده و نافرمانی‌اش کرده و علیه او طغیان کرده باشد. و آن متضاد برّ و نیکی می‌باشد. گویا عاق مادر، حقوقی که بین او و مادرش می‌باشد، قطع می‌کند؛ و از این جهت مادر در اینجا ذکر شده - اگرچه عقوق پدران نیز حرام است - چون عقوق مادران به خاطر ضعف زنان، بیشتر از پدران می‌باشد. و جهت یادآوری این مساله است که نیکی به مادر از لطف و محبت و شفقت و .. بر پدر مقدم می‌باشد.

(وواد البنات)؛ (الواد) مصدر «وآدت الوائدة ابنتها تثدتها»: به معنای زنده به گور کردن دختر می‌باشد. زیرا در زمان جاهلیت اگر شخصی صاحب دختری می‌شد، بعد از تولد او را زنده به گور می‌کرد و می‌گفتند: قبر داماد است و چه خوب دامادی! و از روی غیرت و خودخواهی و برخی برای سبک شدن هزینه‌های زندگی، مرتکب چنین عملی می‌شدند. و گفته شده: اولین عربی که مرتکب این عمل شد قیس بن عاصم التیمی بود.

«المنع»: مصدر «منع یمنع» بوده و مراد منع آنچه خداوند به عدم منع آن امر نموده می‌باشد. [قال ابن التین: ضبط (منع) بغير ألف، وصوابه (منعاً) بالألف، لأنه مفعول (حرّم)].

و «هات»: فعل امر مجزوم بوده و مراد نهی از درخواست آنچه طلب آن شایسته نیست، می‌باشد. «کره لکم قیل و قال»: [یروی بغیر تنوین حکایة للفظ الفعل، وروی منوناً، وهي رواية البخاري: "قیلاً وقالاً" علی النقل من الفعلية إلى الاسمیه. والأول أكثر]. و مراد از آن نقل کلامی که می‌شنود به دیگری، می‌باشد. می‌گوید: گفته شده: چنین و چنان بدون ذکر گوینده آن. و فلانی چنین و چنان گفت. از این جهت از آن نهی شده چون مشغول شدن به آنچه به گوینده ربطی ندارد می‌باشد و به این دلیل که متضمن غیبت و سخن‌چینی و دروغ است؛ خصوصاً با تکرار زیاد این مساله که کمتر انسانی از این صفت سالم است.

«و کثرة السؤال»: زیاد سوال کردن در مسائل علمی یا اموال که هردو مضر می‌باشد یا از مسائل و مشکلات، یا از مجموع هردو مورد؛ و اولی‌تر این است که بر مجموع دو امر حمل شود تا حمل آن بر موردی خاص.

رواه البخاري وغيره.

از مغیره بن شعبه رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند اذیت نمودن و نافرمانی از مادران و زنده به گور کردن دختران و منع آنچه خداوند به عدم منع آن امر نموده و نهی از درخواست آنچه طلب آن شایسته نیست، بر شما حرام نموده است. و برای شما سخنان بیهوده و قیل و قال و زیاد سؤال کردن و اتلاف و ضایع نمودن مال را نمی‌پسندد».

۳۶۱۳-۲۵۰۸- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِأكْبَرِ الْكَبَائِرِ؟ (ثَلَاثًا)». قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ - وَكَانَ مُتَكَيِّفًا فَجَلَسَ فَقَالَ: - أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ». فَمَا زَالَ يُكْرِّرُهَا حَتَّى قُلْنَا: لَيْتَهُ سَكَتَ.

رواه البخاري ومسلم والترمذي.

از ابوبکره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم سه بار فرمودند: «آیا شما را از بزرگ‌ترین گناهان کبیره با خبر نکنم؟». گفتیم: بله ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! فرمود: «شریک قرار دادن برای الله و نافرمانی والدین. - درحالی که تکیه داده بود نشست و فرمود: - آگاه باشید که سخن دروغ و شهادت به ناحق». و پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم پیوسته این جمله را تکرار می‌کرد، تا اینکه گفتیم: ای کاش دیگر این جمله را تکرار نمی‌کرد.

۲۶۱۴-۲۵۰۹- (۳) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «الْكَبَائِرُ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، وَالْيَمِينُ الْعَمُوسُ». رواه البخاري.

از عبدالله بن عمرو بن العاصی رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «گناهان کبیره شامل شرک ورزیدن به الله و نافرمانی پدر و مادر و کشتن انسان و سوگند دروغ است».

«وإضاعة المال»: آنچه به ذهن می‌رسد این است که مراد از ضایع کردن مال، ضایع نمودن آن در زمانی است که برای غرض دینی و دنیایی نباشد؛ و گفته شده: مراد اسراف در انفاق است. و بعضی آن را مقید به انفاق در راه حرام کرده‌اند. والله اعلم [من هامش الأصل]

۳۶۱۵-۲۵۱۰- (۴) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْكَبَائِرُ فَقَالَ: «الشُّرْكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ» الحديث.
رواه البخاري ومسلم والترمذي.

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است، نزد رسول الله ﷺ از گناهان کبیره یاد شد، رسول الله ﷺ فرمود: «شُرک به خداوند و نافرمانی پدر و مادر».

(صحیح لغیره) وفي كتاب النبي ﷺ الذي كتبه إلى أهل اليمن وبعث به مع عمرو بن حزم: «وَأَنَّ أَكْبَرَ الْكَبَائِرِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الْمُؤْمِنَةِ بِغَيْرِ الْحَقِّ، وَالْفِرَارُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْمَ الرَّحْفِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَرَيْيَ الْمُحْصَنَةِ، وَتَعَلُّمُ السَّحْرِ، وَكُلُّ الرِّبَا، وَكُلُّ مَالِ الْيَتِيمِ» الحديث. [مضى ۱۲ - الجهاد / ۱۱].
رواه ابن حبان في "صحيحه".

و در نامه رسول الله ﷺ که به سوی اهل یمن نوشت و به دست عمرو بن حزم فرستاد آمده است: «همانا بزرگ‌ترین گناهان کبیره در روز قیامت نزد خداوند: شرک به خداوند و کشتن مؤمنی به ناحق و فرار از میدان جنگ و نافرمانی پدر و مادر و تهمت زدن به زنان پاکدامن و آموختن سحر و جادو و رباخواری و خوردن مال یتیم است».

۳۶۱۶-۲۵۱۱- (۵) (حسن صحیح) وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: الْعَاقُّ لَوَالِدَيْهِ، وَمَدْمِنُ الْحَمْرِ، وَالْمُتَّانُ عَطَاءَهُ. وَثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: الْعَاقُّ لَوَالِدَيْهِ، وَالدُّيُوثُ، وَالرَّجُلَةُ».

رواه النسائي والبخاري - واللفظ له - بإسنادين جيدين، والحاكم وقال: "صحیح الإسناد". وروی ابن حبان في "صحيحه" شطره الأول.

از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سه نفر هستند که خداوند در روز قیامت به آنها نگاه نمی‌کند: نافرمان پدر و مادر و معتاد به شراب و کسی که در عطایش بر دیگران منت می‌گذارد. و سه گروه وارد بهشت نمی‌شوند: نافرمان پدر و مادر و مردی که در مورد زن خود غیرت نداشته باشد و زنی که خود را به شکل مردان در می‌آورد».

(الديوث) به تشديد ياء: عبارت است از کسی که دانسته به زنا کردن خانواده‌اش اهميت نداده و آن را تايد مي‌کند. (والرجلة) به فتح راء و کسر جيم^(۱): عبارت است از زنی که خود را شبیه مردان می‌کند. [مضى ۱۶ - اللباس / ۶].

۳۶۱۷-۲۵۱۲- (۶) (حسن لغیره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ^(۲) رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ حَرَّمَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيْهِمُ الْجَنَّةَ: مُدْمِنُ الْخَمْرِ، وَالْعَاقُّ، وَالذَّيْوُثُ؛ الَّذِي يُفِرُّ الْخُبْثَ فِي أَهْلِهِ».

رواه أحمد - واللفظ له - والنسائي والبخاري، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"^(۳).

از عبدالله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روايت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند بهشت را بر سه نفر حرام کرده است: معتاد به خمر و نافرمان پدر و مادر و مردی که عمل زشت و ناپسند [زنا] را در بين اهلش تايد مي‌کند [ديوث]».

۳۶۱۸-۱۴۸۳- (۱) (ضعيف جداً) وَرَوَى عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَرَاخُ رِيحُ الْجَنَّةِ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِ مِائَةِ عَامٍ، وَلَا يَجِدُ رِيحَهَا مَنَّا نَبْعَمَلِهِ، وَلَا عَاقُّ، وَلَا مُدْمِنُ خَمْرٍ».

رواه الطبراني في "الصغير".

از ابوهريره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روايت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بوی بهشت از مسیر پانصد سال استشمام می‌شود اما کسی که منت می‌گذارد و کسی که از پدر و مادر نافرمانی می‌کند و معتاد به شراب، بوی آن را احساس نمی‌کند».

۳۶۱۹-۲۵۱۳- (۷) (حسن) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ ﷻ مِنْهُمْ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا: عَاقُّ، وَمَنَّا، وَمُكَدِّبٌ يَقْدِرُ».

^(۱) کذا قال، وهو خطأ، والصواب ما أثبتنا في المتن.

^(۲) قلت: الأصل: "بن عمرو بن العاصي"، وهو خطأ من الناسخ، فقد تقدم هذا بعينه (۲۱- الحدود / ۶) من مسند ابن عمر بن الخطاب، وهو الصواب؛ كما قال الناجي (۱/۱۹۰)، فلا دخل لابن عمرو في الحديث. وغفل عن ذلك مدعو التحقيق، في الموضعين!!

^(۳) لا وجه لذكر النسائي ومن بعده هنا، لأنهم رواة اللفظ الذي قبله، وقد تقدم مني التنبيه على هذا هناك.

رواه ابن ابی عاصم في "كتاب السنة" ^(۱) بإسناد حسن.

از ابوامامه علیه السلام روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه نفر هستند که خداوند هیچ عمل فرض و نفلی را از آنها قبول نمی‌کند؛ نافرمان پدر و مادر و کسی که در عطایش بر دیگران منت گذاشته و کسی که قضا و قدر را تکذیب می‌کند».

۰ - (ضعیف جداً) و تقدم في "شرب الخمر" [۲۱- الحدود/۶] حديث أبي هريرة عن

النبي صلی الله علیه و آله قال: «أَرْبَعُ حَقٍّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ، وَلَا يُذِيقَهُمْ نَعِيمَهَا:

مُذْمِنُ الْخُمْرِ، وَآكِلُ الرَّبَا، وَآكِلُ مَالِ الْيَتِيمِ بِغَيْرِ حَقٍّ، وَالْعَاقُ لِوَالِدَيْهِ».

رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «چهار نفر هستند که این حق برای خداوند متعال است که آنان را وارد بهشت نکند و نعمت آن را به ایشان نچشانند: معتاد به شرابخواری، ربا خوار، کسی که مال یتیم را با ناحق می‌خورد و کسی که نافرمانی پدر و مادرش می‌کند».

۳۶۲۰-۱۴۸۴- (۲) (ضعیف جداً) وَرَوَى عَنْ ثَوْبَانَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «ثَلَاثَةٌ

لَا يَنْفَعُ مَعَهُنَّ عَمَلٌ: الشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَالْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ».

رواه الطبراني في "الكبير".

از ثوبان رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه عمل چنان‌اند که هیچ عملی همراه آنها سودی ندارد: شرک به خداوند، نافرمانی والدین و فرار از میدان جهاد [به هنگام رویاروی با لشکر دشمن]».

۳۶۲۱-۲۵۱۴- (۸) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رضی الله عنه؛ أَنَّ

رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مِنَ الْكَبَائِرِ شَتْمُ الرَّجُلِ وَالِدَيْهِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَهَلْ يَشْتِمُ

الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ؟ قَالَ: «نَعَمْ، يَسُبُّ أَبَا الرَّجُلِ؛ فَيَسُبُّ أَبَاهُ، فَيَسُبُّ أُمَّهُ، فَيَسُبُّ أُمَّهُ».

رواه البخاري ومسلم، وأبو داود والترمذي.

^(۱) رقم (۳۲۳- بتحقيق).

از عبدالله بن عمرو بن العاصی رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «از بزرگ‌ترین گناهان کبیره این است که کسی به پدر و مادرش ناسزا بگوید». اصحاب گفتند: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! آیا شخصی هم به پدر و مادرش ناسزا می‌گوید؟ فرمود: «بله، به پدر شخص دیگری ناسزا گفته، او هم به پدرش ناسزا می‌گوید. به مادر شخص دیگر ناسزا گفته، او هم به مادرش ناسزا می‌گوید».

وفي رواية للبخاري ومسلم: «إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ الْكَبَائِرِ أَنْ يَلْعَنَ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ يَلْعَنُ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ؟ قَالَ: «يَسُبُّ [الرَّجُلُ] أَبَا الرَّجُلِ؛ فَيَسُبُّ أَبَاهُ، وَيَسُبُّ أُمَّهُ؛ فَيَسُبُّ أُمَّهُ»^(۱).

و در روایت بخاری و مسلم آمده است: «از بزرگ‌ترین گناهان کبیره این است که شخصی پدر و مادرش را لعنت کند». گفته شد: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! چگونه شخصی پدر و مادرش را لعنت می‌کند؟ فرمود: «به پدر شخص دیگر ناسزا گفته، او هم به پدرش ناسزا می‌گوید. به مادر شخص دیگر ناسزا گفته، او هم به مادرش ناسزا می‌گوید».

۳۶۲۲-۲۵۱۵- (۹) (صحیح) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ الْجُهَنِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! شَهِدْتُ^(۲) أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَصَلَّيْتُ الْحُمْسَ، وَأَدَّيْتُ زَكَاةَ مَالِي، وَصُمْتُ رَمَضَانَ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ مَاتَ عَلَى هَذَا كَانَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هَكَذَا - وَنَصَبَ أَصْبَعِيهِ - مَا لَمْ يُعَوِّ وَالِدَيْهِ».

رواه أحمد والطبراني بإسنادين أحدهما صحيح، ورواه ابن خزيمة وابن حبان في "صحيحهما" باختصار.

از عمرو بن مره جهنی رضی اللہ عنہ روایت است که مردی نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمد و گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! من گواهی داده‌ام که معبود بر حق جز الله نیست و اینکه تو رسول و

^(۱) قلت: هذا اللفظ للبخاري وحده (۵۹۷۳/فتح)، وإنما لمسلم (۶۴-۶۵) الذي قبله، وهو للترمذي، ولأبي داود الثاني.

^(۲) كذا الأصل والمخطوطة و"المجمع" (۱۴۷/۸) من رواية أحمد والطبراني، ولم أره في "مسند أحمد"، وفي ابن حبان (۱۹) زيادة: "أرأيت إن"، فلعلها سقطت من أحد الرواة، أو المؤلف.

فرستاده الله هستی و نمازهای پنجگانه را می‌خوانم و زکات مالم را می‌دهم و رمضان روزه می‌گیرم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که بر اینها بمیرد در روز قیامت همراه با پیامبران و صدیقین و شهداء می‌باشد؛ به این صورت _ دو انگشتش را راست نمود _ تا زمانی که نافرمانی پدر و مادر نکند».

۳۶۲۳-۲۵۱۶- (۱۰) (صحیح) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی الله عنه قَالَ: أَوْصَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِعَشْرِ كَلِمَاتٍ قَالَ: «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا وَإِنْ قُتِلْتَ أَوْ حُرِّقْتَ، وَلَا تَعُقَنَّ وَالِدَيْكَ، وَإِنْ أَمَرَكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ» الحديث.

رواه أحمد وغيره. وتقدم في "ترك الصلاة" بتمامه. [۴۰/۵].

از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ مرا به ده چیز وصیت نمود: «برای خدا شریکی قرار نده اگرچه کشته شده یا سوزانده شوی؛ نافرمانی پدر و مادرت نکن اگرچه به تو دستور دادند اهل و مالت را رها کنی».

۳۶۲۴-۱۴۸۵- (۳) (ضعیف جداً) وَرَوَى عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَنَحْنُ مُجْتَمِعُونَ فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ! اتَّقُوا اللَّهَ، وَصَلُّوا أَرْحَامَكُمْ؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ ثَوَابٍ أَسْرَعَ مِنْ صَلَهِ رَحِمٍ، وَإِيَّاكُمْ وَالْبَغْيَ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عُقُوبَةٍ أَسْرَعَ مِنْ عُقُوبَةِ الْبَغْيِ، وَإِيَّاكُمْ وَعُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ، فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تُوْجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ، وَاللَّهِ لَا يَجِدُهَا عَاقٌّ، وَلَا قَاطِعُ رَحِمٍ، وَلَا شَيْخُ زَانٍ، وَلَا جَارٌ إِزَارَهُ خِيَلَاءَ، إِنَّمَا الْكِبْرِيَاءُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالْكَذِبُ كُلُّهُ إِثْمٌ؛ إِلَّا مَا نَفَعْتَ بِهِ مُؤْمِنًا؛ وَدَفَعْتَ بِهِ عَنْ دِينٍ، وَإِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَسُوقًا مَا يُبَاعُ فِيهَا وَلَا يُشْتَرَى، لَيْسَ فِيهَا إِلَّا الصُّورُ، فَمَنْ أَحَبَّ صُورَةً مِنْ رَجُلٍ أَوْ امْرَأَةٍ دَخَلَ فِيهَا»^(۱).

رواه الطبراني في "الأوسط".

از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است: ما جمع بودیم که رسول الله ﷺ به ما بیوسته و فرمود: «ای گروه مسلمانان، تقوای الهی پیشه کنید و پیوند خویشاوندی را رعایت کنید. براستی ثواب و پاداشی زودتر از صله رحم در پرونده اعمال انسان ثبت نمی‌شود؛

^(۱) تقدم أوله في (۱۸- اللباس ۲)، وطرف آخر في (۲۱- الحدود ۷)، وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۳۶۹).

و از بغی و تجاوز دوری کنید چراکه کیفر و عقوبتی سریعتر از کیفر بغی و تجاوز، انسان را در بر نمی‌گیرد. و بر حذر باشید از نافرمانی والدین؛ بوی بهشت از مسیر هزار سال استشمام می‌شود اما به خدا سوگند کسی که نافرمانی والدین کرده و نیز کسی که پیوند خویشاوندی را قطع کرده و پیرمرد زناکار و کسی که شلوارش را از روی تکبر بر زمین بکشد آن را درک نمی‌کند. کبریا تنها از آن خداوند است. و دروغ سراسر گناه است مگر دروغی که به وسیله آن به مومنی سود رسانی و به وسیله آن از دین دفاع کنی. و در بهشت بازاری است که در آن خرید و فروشی نیست؛ در آن جز تصاویر نیست. هرکس تصاویر مردان یا زنان را دوست دارد، وارد آن شود».

(صحيح غيره) [عدا ما بين المعقوفين فهو (ضعيف جداً)]^(۱) و تقدم في [۲۱- الحدود/ ۸] "اللواط" حديث أبي هريرة رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ سَبْعَةً مِنْ فَوْقِ سَبْعِ سَمَاوَاتِهِ، وَرَدَّدَ اللَّعْنَةَ عَلَى وَاحِدٍ مِنْهُمْ ثَلَاثًا، وَلَعَنَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ لَعْنَةً تَكْفِيهِ» قَالَ: مَلْعُونٌ مَنْ عَمَلَ عَمَلُ قَوْمِ لُوطٍ، مَلْعُونٌ مَنْ عَمَلَ عَمَلُ قَوْمِ لُوطٍ، مَلْعُونٌ مَنْ عَمَلَ عَمَلُ قَوْمِ لُوطٍ، مَلْعُونٌ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ، مَلْعُونٌ مَنْ عَقَّ وَالِدَيْهِ» الحديث. رواه الطبراني، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

ابوهریره رضي الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: [خداوند متعال هفت گروه از آفریدگانش را از بالای آسمان هفتم لعنت کرده است و بر یکی از آنها سه بار لعنت را تکرار کرده است و هریک از آنها را لعنتی نموده که آنان را کفایت می‌کند و فرموده است]: کسی که عمل قوم لوط را انجام دهد لعنت شده است. کسی که عمل قوم لوط را انجام دهد لعنت شده است. کسی که عمل قوم لوط را انجام دهد لعنت شده است. کسی که برای غیر خدا ذبح کند لعنت شده است. کسی که نافرمانی پدر و مادر کند لعنت شده است».

و تقدم فيه أيضاً حديث ابن عباس عن النبي ﷺ قال: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ غَيَّرَ تُحُومَ الْأَرْضِ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ سَبَّ وَالِدَيْهِ» الحديث.

^(۱) ما بين المعقوفين هنا وما سيأتي بين معقوفتين أيضاً ليس في الطبعة السابقة، وهو في سائر الطبعات، وقد حذف الشيخ من هنا «لعن الله سبعة... إلخ، لضعفه الشديد، كما سبق برقم (۳۵۰۴)، ولم ينبه عليه في الهامش، ولا وضعه - كالعادة - في الكتاب الآخر. [ش].

رواه ابن حبان في "صحيحه".

ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند کسی را که برای غیرالله ذبح می‌کند، لعنت فرموده است و کسی را که حد و مرز و نشانه‌های زمین را تغییر می‌دهد لعنت کرده است و کسی را که به پدر و مادرش دشنام می‌دهد لعنت نموده است».

۳۶۲۵-۱۴۸۶ (۴) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «كُلُّ الذُّنُوبِ يُؤَخِّرُ اللَّهُ مِنْهَا مَا شَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ إِلَّا عُتُوقَ الْوَالِدَيْنِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُعَجِّلُهُ لِصَاحِبِهِ فِي الْحَيَاةِ قَبْلَ الْمَمَاتِ».

رواه الحاكم والأصبهاني؛ كلاهما من طريق بكار بن عبدالعزيز، وقال الحاكم: "صحيح الإسناد" ^(۱).

از ابوبکره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال تمام گناهان را تا روز قیامت به تاخیر می‌اندازد جز نافرمانی پدر و مادر که کفر آن را در این دنیا و قبل از مردن دامنگیر انسان می‌کند».

۳۶۲۶-۱۴۸۷ (۵) (ضعیف جداً) وَرَوَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رضی اللہ عنہ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَأَتَاهُ آتٍ، فَقَالَ: شَابٌ يَجُودُ بِنَفْسِهِ، فَقِيلَ لَهُ: قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ. فَقَالَ: «كَانَ يَصِلِي؟». فَقَالَ: نَعَمْ، فَنَهَضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَنَهَضْنَا مَعَهُ، فَدَخَلَ عَلَى الشَّابِّ، فَقَالَ لَهُ: «قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». فَقَالَ: لَا أَسْتَطِيعُ. قَالَ: «لَمْ؟». قَالَ: كَانَ يَعْقُ وَالدَّتْهُ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَحْيِيَّةٌ وَالدَّتْهُ؟». قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: «ادْعُوهَا». فَدَعَوْهَا. فَجَاءَتْ، فَقَالَ: «هَذَا ابْنُكَ؟». فَقَالَتْ: نَعَمْ. فَقَالَ لَهَا: «أَرَأَيْتَ لَوْ أُجِّجَتْ نَارٌ صَخْمَةٌ، فَقِيلَ لَكَ: إِنْ شَفَعْتَ لَهُ خَلَيْنَا عَنْهُ، وَإِلَّا حَرَقْنَاهُ بِهَذِهِ النَّارِ؛ أَكُنْتَ تَشْفَعِينَ لَهُ؟». قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِذَا أَشْفَعُ. قَالَ: «فَأَشْهَدِي اللَّهَ وَاشْهَدِيْنِي أَنَّكَ قَدْ رَضِيتِ عَنْهُ». قَالَتْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَأُشْهَدُ رَسُولَكَ أَنِّي قَدْ رَضِيتُ عَنِ ابْنِي. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا غُلَامُ! قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

^(۱) قلت: ورده الذهبي بقوله: "قلت: بكار ضعيف". وهو مخرج في "غاية المرام" (۲۷۹/۱۷۰).

وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله». فقالها. فقال رسول الله ﷺ: «الحمد لله الذي أنقذه بي من النار».

رواه الطبراني، وأحمد مختصراً^(۱).

از عبدالله بن ابی اوفی ؓ روایت است: نزد رسول الله ﷺ نشسته بودیم که فردی آمد و گفت: جوانی در آخرین لحظات جان کندن است، به او گفته می‌شود: بگو لاله الاالله، اما نمی‌تواند. رسول الله ﷺ فرمود: «نماز می‌خواند؟». آن مرد گفت: بله؛ پس رسول الله ﷺ برخاست و ما نیز همراه او برخاستیم. و نزد آن جوان رفت و به او گفت: «بگو: لاله الاالله». جوان گفت: نمی‌توانم. فرمود: «چرا؟» آن مرد گفت: از مادرش نافرمانی می‌کرد. رسول الله ﷺ فرمود: مادرش زنده است؟ گفتند: بله؛ فرمود: «او را بخوانید». پس او را صدا زدند و آمد. رسول الله ﷺ فرمود: «این پسر توسست؟». گفت: بله؛ رسول الله ﷺ به مادرش گفت: نظرت چیست اگر به تو گفته شود آتشی بزرگ برای او برافروخته شده و اگر تو میانجی‌گری کنی، او را از آن نجات می‌دهیم وگرنه او را با این آتش می‌سوزانیم. آیا برای او شفاعت می‌کنی؟ آن زن گفت: ای رسول خدا، بله برای او شفاعت می‌کنم. رسول الله ﷺ فرمود: «پس خدا را گواه بگیر و گواهی ده که از او راضی شدی. آن زن گفت: پروردگارا، تو را گواه می‌گیرم و فرستاده‌ات را گواه می‌گیرم که از پسر من راضی شدم. پس رسول الله ﷺ به آن جوان گفت: ای غلام، بگو لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله؛ پس این کلمات را بر زبان آورد. رسول الله ﷺ فرمود: «حمد و ستایش از آن خداوندی است که به وسیله من، او را از آتش نجات داد».

^(۱) قلت: عزوه لأحمد فيه نظر، وإن تبعه الهيثمي كعادته، وقلدهما المعلقون الثلاثة، لأن عبدالله بن أحمد لما ساق الطرف الأول منه في "مسند أبيه" قال: "فذكر الحديث بطوله، وكان في "كتاب أبي" فلم يحدثنا به، وضرب عليه من "كتابه"؛ لأنه لم يرض حديث فائد بن عبدالرحمن، وكان عنده متروك الحديث". وهو مخرج في "الضعيفة" (۳۱۸۳). لكن قوله: (الحمد لله الذي أنقذه بي من النار) قد صح عن النبي ﷺ في قصة أخرى عند البخاري وغيره من حديث أنس ؓ. وهي مخرجة في "أحكام الجنائز" (ص ۲۱ - المعارف).

۳۶۲۷-۲۵۱۷- (۱۱) (حسن موقوف) وَعَنْ الْعَوَّامِ بْنِ حَوْشِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَزَلَتْ مَرَّةً حَيًّا، وَإِلَى جَانِبِ ذَلِكَ الْحَيِّ مَقْبَرَةٌ، فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ الْعَصْرِ اذْشَقَّ فِيهَا قَبْرٌ، فَخَرَجَ رَجُلٌ رَأْسُهُ رَأْسُ الْحِمَارِ، وَجَسَدُهُ جَسَدُ إِنْسَانٍ، فَنَهَقَ ثَلَاثَ نَهَقَاتٍ ثُمَّ انْطَبَقَ عَلَيْهِ الْقَبْرُ، فَإِذَا عَجُوزٌ تَغْزِلُ شَعْرًا أَوْ صَوْفًا، فَقَالَتْ امْرَأَةً: تَرَى تِلْكَ الْعَجُوزَ؟ قُلْتُ: مَا لَهَا؟ قَالَتْ: تِلْكَ أُمُّ هَذَا. قُلْتُ: وَمَا كَانَ قِصَّتُهُ؟ قَالَتْ: كَانَ يَشْرَبُ الْخَمْرَ، فَإِذَا رَاحَ تَقُولُ لَهُ أُمُّهُ: يَا بَنِيَّ اتَّقِ اللَّهَ إِلَى مَتَى تَشْرَبُ هَذَا الْخَمْرَ؟! فَيَقُولُ لَهَا: إِنَّمَا أَنْتِ تَنْهَقِينَ كَمَا يَنْهَقُ الْحِمَارُ! قَالَتْ: فَمَاتَ بَعْدَ الْعَصْرِ. قَالَتْ: فَهُوَ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ بَعْدَ الْعَصْرِ، كُلَّ يَوْمٍ فَيَنْهَقُ ثَلَاثَ نَهَقَاتٍ، ثُمَّ يَنْطَبِقُ عَلَيْهِ الْقَبْرُ.

رواه الأصبهاني وغيره. وقال الأصبهاني: "حَدَّثَ أَبُو الْعَبَّاسِ الْأَصَمُّ إِمْلَاءً بَنِيْسَابُورَ بِمَشْهَدٍ مِنَ الْحِفَاطِ فَلَمْ يَنْكُرُوهُ".

از عَوَّام بن حَوْشِب روایت است، به محله‌ای رفتم و در گوشه‌ای از آن محله قبرستانی بود، بعد از عصر، قبری که در آنجا بود باز شد و مردی که سرش مانند سر الاغ و بدنش همانند بدن انسان بود از آنجا خارج شد و سه بار بانگ زد و سپس قبر بر رویش بسته شد. و پیرزنی را دیدم که مو یا پشم را می‌بافت؛ زنی گفت: آن پیرزن را می‌بینی؟ گفتم: چه اتفاقی برای او افتاده؟ گفت: مادر آن صاحب قبر است. گفتم: قصه‌اش چگونه است؟ گفت: مشروب خوار بود، پس هرگاه از آن فراغت می‌یافت مادرش به او می‌گفت: از خدا بترس تا چه وقت شراب می‌نوشی؟! به او می‌گفت: تو همانند الاغ سر و صدا می‌کنی. زن گفت: بعد از عصر وفات نمود. و هر روز بعد از عصر قبرش شق می‌شود و سه بار بانگ می‌زند و قبر بر او بسته می‌شود.

۳- (الترغيب في صلة الرحم وإن قطعت، والترهيب من قطعها)

ترغيب به برقراری صله‌ی رحم اگرچه قطع شده باشد و ترهیب از قطع آن

۳۶۲۸-۲۵۱۸- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ».

رواه البخاري ومسلم ^(۱).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس به الله و روز آخرت ایمان دارد باید مهمانش را گرامی دارد و هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد باید صله رحم را بجا آورد و هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد باید سخن خیر بگوید یا سکوت اختیار کند».

۳۶۲۹-۲۵۱۹- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ، وَيُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ؛ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ».

رواه البخاري ومسلم.

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که دوست دارد روزیش فراوان شود و عمر طولانی داشته باشد، پس باید صله‌ی رحم بجا آورد».

(يُنْسَأُ) به ضم یاء و تشدید سین؛ یعنی: اجلس به تاخیر افتد.

۳۶۳۰-۲۵۲۰- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ، وَأَنْ يُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ؛ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ».

رواه البخاري.

^(۱) فی "الإيمان" (۱/ ۹۴۹) دون قوله: "فليصل رحمه"، وهي عند البخاري (۶۱۳۸)، وقال مسلم بديله: "فلا يؤذي جاره"، وهو رواية للبخاري، وستأتي قريباً في أول الباب (۵).

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «هرکس دوست دارد روزی اش فراوان شود و عمرش طولانی گردد، صلهی رحم بجا آورد».

(صحیح) والترمذی، ولفظه: قال: «تَعَلَّمُوا مِنْ أُنْسَابِكُمْ مَا تَصِلُونَ بِهِ أَرْحَامَكُمْ؛ فَإِنَّ صَلَاةَ الرَّحِمِ مَحَبَّةٌ فِي الْأَهْلِ، مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ، مَنْسَأَةٌ فِي الْأَثَرِ». وَقَالَ: «حَدِيثٌ غَرِيبٌ، وَمَعْنَى: «مَنْسَأَةٌ فِي الْأَثَرِ»: يَغْنِي الزِّيَادَةَ فِي الْعُمُرِ» انتهى.

و در روایت ترمذی آمده است: «از نسبتان [اسامی پدران و اجداد و عموها و خاله‌ها و سایر نزدیکان] به اندازه‌ای که می‌توانید صلهی رحم‌تان را بجا آورید، بیاموزید؛ زیرا صلهی رحم سبب ایجاد محبت در بین خانواده شده و مال را افزایش داده و عمر را طولانی می‌کند».

۰-۲۵۲۱- (۴) (صحیح) ورواه الطبرانی من حدیث العلاء بن خارجه کلفظ الترمذی بإسنادٍ لا بأس به^(۱).

۳۶۳۱-۱۴۸۸- (۱) (ضعیف) وَعَنْ عَلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُمَدَّ لَهُ فِي عُمُرِهِ، وَيُوسَعَ لَهُ فِي رِزْقِهِ، وَيُدْفَعَ عَنْهُ مِيتَةُ السُّوءِ؛ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ، وَلْيَصِلْ رَحِمَهُ».

از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس خوشحال می‌شود که بر عمر او افزوده شود و مرگ بد از او دور شود، تقوا پیشه کند و پیوند خویشاوندی را رعایت نماید».

رواه عبدالله ابن الإمام أحمد في "زوائد"، والبخاري بإسناد جيد، والحاكم^(۲).

(۱) كذا قال! ونحوه قول الهيثمي: "ورجاله وثقوا!" والصواب أن إسناده صحيح، فقد أخرجه الطبراني في "المعجم الكبير" (۱/۹۸/۱۷۶)، وعنه أبو نعيم في "المعرفة" (۲/۱۲۷/۲) من طريق عبد الملك بن يعلى عن العلاء بن خارجه به، وابن يعلى هذا ثقة كما قال الحافظ، روى عن عمران وغيره، وسائر الرجال ثقات رجال مسلم؛ غير علي بن عبدالعزيز شيخ الطبراني، وهو البغوي، ثقة حافظ.

(۲) قلت: لا أدري لم أدرى آخر الحاكم عن البزار، وإسناده إسناده (عبدالله)، وفيه أبو إسحاق السبيعي وكان اختلط مع تدليس، وطريق البزار مع أنها بلعل أخرى فليس فيها "ويدفع عنه ميتة السوء"، والحديث بدونها صحيح لشواهد المذكورة في "الصحيح" قبله، وقد خرجته من أجلها في "الضعيفة" (۵۳۷۲). وجهل الثلاثة فقالوا: "حسن، رواه عبدالله...!"

۳۶۳۲-۱۴۸۹- (۲) (ضعيف) وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم أَنَّهُ قَالَ: «مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُزَادَ فِي عُمْرِهِ، وَيُزَادَ فِي رِزْقِهِ؛ فَلْيَصِلْ رَحْمَهُ». رواه البزار بإسناد لا بأس به، والحاكم وصححه ^(۱).

از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «در تورات نوشته است: هرکس دوست دارد بر عمرش و رزقش افزوده شود، باید پیوند خویشاوندی را رعایت کند».

۳۶۳۳-۱۴۹۰- (۳) (ضعيف جداً) وَرَوَى عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم سَمِعَهُ يَقُولُ: «إِنَّ الصَّدَقَةَ وَصِلَةَ الرَّحِمِ؛ يَزِيدُ اللَّهُ بِهَا فِي الْعُمْرِ، وَيَدْفَعُ بِهَا مِيتَةَ السُّوءِ، وَيَدْفَعُ بِهِمَا الْمَكْرُوهَ وَالْمَحْذُورَ». رواه أبو يعلى.

از انس رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «خداوند متعال در برابر صدقه و صله رحم بر عمر انسان می‌افزاید و مرگ بد را از او دور می‌کند و نیز امور مکروه و ناخوشاید را از او دور می‌سازد».

۳۶۳۴-۲۵۲۲- (۵) (صحيح) وَعَنْ رَجُلٍ مِنْ خَتَمَ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم وَهُوَ فِي نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَقُلْتُ: أَنْتَ الَّذِي تَزْعُمُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: «إِيمَانٌ بِاللَّهِ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ثُمَّ مَه؟ قَالَ: «ثُمَّ صَلَوةُ الرَّحِمِ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الْأَعْمَالِ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: «الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ثُمَّ مَه؟ قَالَ: «ثُمَّ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ثُمَّ مَه؟ قَالَ: «ثُمَّ الْأَمْرُ بِالْمُنْكَرِ، وَالتَّهْيِ عَنِ الْمَعْرُوفِ». رواه أبو يعلى بإسناد جيد.

^(۱) قلت: فيه سعيد بن بشير، وهو ضعيف من قبل حفظه، وهو مخرج في "الضعيفة" (۴۵۲۶)، وزعم الثلاثة أنه "حسن بشواهد" ولا شاهد لجملة التوراة! ولجهلهم بالتخريج لم يذكروا رقم البزار، لأن لفظه: "في التوراة مكتوب...!"

مردی از خثعم روایت می‌کند: درحالی‌که رسول الله ﷺ بین جمعی از اصحابش بود، نزد او رفتم و گفتم: تو کسی هستی که می‌گویی فرستاده‌ی خدایی؟! رسول الله ﷺ فرمود: «بله». مرد خثعمی می‌گوید، گفتم: ای رسول الله ﷺ! کدام یک از اعمال نزد خداوند محبوب‌تر است؟ فرمود: «ایمان به خداوند». گفتم: ای رسول الله ﷺ! سپس کدام عمل؟ فرمود: «سپس صله‌ی رحم». گفتم: ای رسول الله ﷺ! سپس کدام عمل؟ فرمود: «سپس امر به معروف و نهی از منکر». گفتم: ای رسول الله ﷺ! کدام یک از اعمال نزد خداوند منفورتر است؟ فرمود: «شرک به خداوند». گفتم: ای رسول الله ﷺ! سپس کدام عمل؟ فرمود: «سپس قطع صله‌ی رحم». گفتم: ای رسول الله ﷺ! سپس کدام عمل؟ فرمود: «سپس امر به منکر و نهی از معروف».

۳۶۳۵-۲۵۲۳- (۶) (صحیح) وَعَنْ أَبِي أَيُّوبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ أَعْرَابِيًّا عَرَضَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِي سَفَرٍ، فَأَخَذَ بِخِطَامِ نَاقَتِهِ، أَوْ بِزِمَامِهَا، ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ - أَوْ يَا مُحَمَّدًا - أَخْبِرْنِي بِمَا يُقَرِّبُنِي مِنَ الْجَنَّةِ وَمَا يُبَاعِدُنِي مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: فَكَفَّ النَّبِيُّ ﷺ، ثُمَّ نَظَرَ فِي أَصْحَابِهِ، ثُمَّ قَالَ: «لَقَدْ وَفَّقَ - أَوْ لَقَدْ هَدَى -». قَالَ: «كَيْفَ قُلْتَ؟». قَالَ: فَأَعَادَهَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «تَعْبُدُ اللَّهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصِلُ الرَّحِمَ، دَعِ النَّفَاقَةَ».

از ابو ایوب رضی الله عنه روایت است رسول الله ﷺ در مسافرتی بود که بادیه نشینی نزد او آمد، پس افسار یا بند قسمت دهان شتر را گرفته و گفت: ای رسول الله ﷺ - یا، ای محمد! - از عملی به من خبر بده که مرا به بهشت نزدیک کرده و از جهنم دور کند؟ رسول الله ﷺ از او رو گردانده و به اصحابش نگاه کرد، سپس فرمود: «او موفق گشته یا او هدایت شده است». رسول الله ﷺ فرمود: «سؤال چه بود؟». پس سؤالش را تکرار کرد و رسول الله ﷺ فرمود: «اینکه خداوند را عبادت کنی و چیزی را شریکش قرار ندهی و نماز بخوانی و زکات بپرداز و صله‌ی رحم را به جای آوری، شتر را رها کن».

وفي رواية: «وَتَصِلُ ذَا رَحِمِكَ». فَلَمَّا أَذْبَرَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنْ تَمَسَّكَ بِمَا أُمِرَ بِهِ^(۱) دَخَلَ الْجَنَّةَ».

(۱) الأصل: (أمرته به)، والتصحيح من "مسلم" (۱/۳۳).

رواه البخاري ومسلم، واللفظ له.

و در روایتی آمده است: «صله رَحِمَتِ را به جای آور». هنگامی که پشت نمود رسول الله ﷺ فرمود: «اگر به آنچه به او دستور داده شد عمل کند، وارد بهشت می شود».

۳۶۳۶-۱۴۹۱- (۴) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ لَيَعْمَرُ بِالْقَوْمِ الدِّيَارَ، وَيُثْمِرُ لَهُمُ الْأَمْوَالَ، وَمَا نَظَرَ إِلَيْهِمْ مُنْذُ خَلَقَهُمْ بُغْضًا لَهُمْ. قِيلَ: وَكَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «بِصَلَاتِهِمْ أَرْحَامَهُمْ».

رواه الطبراني بإسناد حسن، والحاكم وقال: "تفرد به عمران بن موسى الرملي الزاهد عن أبي خالد، فإن كان حفظه فهو صحيح" (۱).

از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال سرزمین‌ها را برای ساکنان آن آباد می کند و اموال را بر ایشان افزون می کند و از بدو خلقت‌شان با خشم به آنها نگاه نکرده است». گفته شد: چگونه این ممکن است ای رسول خدا؟ فرمود: «با رعایت پیوند خویشاوندی».

۳۶۳۷-۲۵۲۴- (۷) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لَهَا: «إِنَّهُ مَنْ أُعْطِيَ [حَظَّهُ مِنْ] الرِّفْقِ؛ فَقَدْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَصَلَّةُ الرَّحِمِ وَحُسْنُ الْجَوَارِ - أَوْ حُسْنُ الْخُلُقِ - يُعَمِّرَانِ الدِّيَارَ، وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ». رواه أحمد ورواته ثقات؛ إلا أن عبد الرحمن بن القاسم لم يسمع من عائشة (۲).

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ به او فرمود: «کسی که بهره‌ای از مهربانی به او داده شود، پس بهره و نصیبی از خیر دنیا و آخرت به او داده شده است. و صله‌ی رحم و حسن همجواری یا حسن خلق، سرزمین‌ها را آباد کرده و به عمرها می افزاید».

(۱) قلت: وكذا قال الذهبي في "تلخيصه"، وهما يشيران إلى سوء حفظه الذي أشار إليه غير واحد ومنهم ابن حبان بقوله: "يخطيء ويخالف"، ولذلك خرجته في "الضعيفة" (۲۴۲۵).

(۲) قلت: كذا قال! وتبعه الهيثمي، وكذا الغارقون في التقليد، وهو في "مسند أحمد"، وكذا "مسند أبي يعلى" من رواية عبد الرحمن عن أبيه القاسم. انظر "الصحيحة" (۵۱۹).

۳۶۳۸-۱۴۹۲- (۵) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ دُرَّةَ بِنْتِ أَبِي لَهَبٍ رضی الله عنها قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ خَيْرُ النَّاسِ؟ قَالَ: «أَتَقَاهُمْ لِلرَّبِّ، وَأَوْصَلَهُمُ لِلرَّحِمِ، وَأَمَرَهُمُ بِالْمَعْرُوفِ، وَأَنْهَاَهُمُ عَنِ الْمُنْكَرِ».

رواه أبو الشيخ ابن حیان فی "کتاب الثواب"، والبيهقي في "كتاب الزهد" وغيره. [مضی
۲۱- الحدود/ ۱].

از دُرّة دختر ابولهب رضی الله عنه روایت است: گفتم: ای رسول خدا، بهترین مردم چه کسی است؟ فرمود: «با تقواترین آنها، کسی که بیش از دیگران صله رحم را بجا می‌آورد و آنکه بیش از همه امر به معروف و نهی از منکر می‌کند».

۳۶۳۹-۲۵۲۵- (۸) (صحیح) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي رضی الله عنه بِمَخْصَالٍ مِنَ الْخَيْرِ: أَوْصَانِي أَنْ لَا أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقِي، وَأَنْ أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ دُونِي، وَأَوْصَانِي بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ وَالْذُّنُوفِ مِنْهُمْ، وَأَوْصَانِي أَنْ أَصِلَ رَجُلِي وَإِنْ أَدْبَرْتُ، وَأَوْصَانِي أَنْ لَا أَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَأَيِّمٍ، وَأَوْصَانِي أَنْ أَقُولَ الْحَقَّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا، وَأَوْصَانِي أَنْ أَكْثِرَ مِنْ (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)، فَإِنَّهَا كَنْزٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ».

رواه الطبراني، وابن حبان في "صحیحه"، واللفظ له.

از ابوذر رضی الله عنه روایت است که دوستم رضی الله عنه مرا به خصلت‌هایی از خیر توصیه نمود؛ مرا سفارش نمود: به بالا دستانم چشم ندوزم و به زیر دستانم بنگرم؛ و مرا به دوست داشتن فقرا و نزدیکی به آنها توصیه نمود و اینکه پیوند خویشاوندی‌ام را بجا آورم اگرچه [خویشاوندانم] پشت کرده‌اند و مرا توصیه نمود که به خاطر خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای نهراسم. مرا توصیه نمود کلمه‌ی حق را بیان کنم اگرچه تلخ باشد. و سفارش کرد «لا حول ولا قوة الا بالله» را زیاد بگویم زیرا آن گنجی از گنج‌های بهشت است».

۳۶۴۰-۲۵۲۶- (۹) (صحیح) وَعَنْ مَيْمُونَةَ رضی الله عنها: أَنَّهَا أَعْتَقَتْ وَلِيدَةً لَهَا، وَلَمْ تَسْتَأْذِنْ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله، فَلَمَّا كَانَ يَوْمُهَا الَّذِي يَدُورُ عَلَيْهَا فِيهِ قَالَتْ: أَشَعَرْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْيَ أَعْتَقْتُ وَلِيدَتِي؟ قَالَ: «أَوْفَعَلْتِ؟». قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ: «أَمَّا إِنَّكَ لَوْ أَعْطَيْتَهَا أَحْوَالَكَ؛ كَانَ أَعْظَمَ لِأَجْرِكَ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي.

از میمونۃ رضی اللہ عنہا روایت است که کنیزش را بدون اجازه‌ی پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم آزاد کرد، وقتی نوشتش فرا رسید، گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! آیا دانستی من کنیزم را آزاد کرده‌ام؟ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «چنین کردی؟». گفت: بله؛ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «اگر او را به دایی‌هایت می‌دادی اجر بیشتری داشتی».

وتقدم في "البر" [۱ - باب/ ۲۷ - حدیث] حدیث ابن عمر قال: أتى النبي صلی اللہ علیہ وسلم رجلٌ فقال: إني أذنبُ ذنباً عظيماً، فهل لي من توبة؟ فقال: «هل لك من أم؟». قال: لا. قال: «فهل لك من خالة؟». قال: نعم. قال: «فبرّها».

رواه ابن حبان والحاكم ^(۱).

ابن عمر رضی اللہ عنہما می‌گوید: مردی نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمد و گفت: من گناه بزرگی انجام داده‌ام، آیا توبه‌ی من قبول می‌شود. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آیا مادر داری؟». گفت: نه، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آیا خاله داری؟». گفت: بله، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «پس به او نیکی کن».

۳۶۴۱-۱۴۹۳- (۶) (ضعيف جداً) وَرَوِيَ عَنْ ثَوْبَانَ رضی اللہ عنہ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: ثَلَاثٌ مُتَعَلِّقَاتٌ بِالْعَرْشِ: الرَّحْمُ تَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي بِكَ فَلَا أُقْطِعُ، وَالْأَمَانَةُ تَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي بِكَ فَلَا أُخَانُ، وَالتَّعَمُّةُ تَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي بِكَ فَلَا أُكْفَرُ.

رواه البزار.

از ثوبان رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «سه چیز از عرش آویزان هستند. پیوند خویشاوندی که می‌گوید: پروردگارا به تو پناه می‌برم از اینکه مرا قطع کنند. امانت که می‌گوید: پروردگارا، به تو پناه می‌برم از اینکه کسی در مورد من خیانت کند. و نعمت که می‌گوید: پروردگارا، به تو پناه می‌برم از اینکه کسی در مورد من کفران و ناسپاسی کند».

^(۱) قلت: لفظهما: "هل لك والدان؟"، واللفظ الأول للترمذي كما تقدم في "البر" من المؤلف نفسه، فكان ينبغي أن يعزوه إليه أيضاً، وأن ينبه على الفرق المذكور هنا أيضاً.

۳۶۴۲-۲۵۲۷-(۱۰) (صحیح) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الرَّحِمُ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ تَقُولُ: مَنْ وَصَلَنِي وَصَلَهُ اللَّهُ، وَمَنْ قَطَعَنِي قَطَعَهُ اللَّهُ». رواه البخاري ومسلم.

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «رحم به عرش آویزان است و می‌گوید: هرکس پیوند خویشاوندی را برقرار کند، الله او را از رحمت خویش بهره‌مند سازد و هرکس مرا (یعنی پیوند خویشاوندی را) قطع کند، الله او را از رحمتش محروم بگرداند».

۳۶۴۳-۲۵۲۸-(۱۱) (صحیح لغيره) وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ ﷻ: أَنَا اللَّهُ، وَأَنَا الرَّحْمَنُ، خَلَقْتُ الرَّحِمَ، وَشَقَقْتُ لَهَا مِنْ اسْمِي، فَمَنْ وَصَلَهَا وَصَلْتُهٗ، وَمَنْ قَطَعْتَهٗ - أَوْ قَالَ: بَتَّتَهٗ-». رواه أبو داود والترمذي من رواية أبي سلمة عنه. وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح".

عبدالرحمن بن عوف رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می‌کند از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «خداوند می‌فرماید: من الله هستم؛ و من رحمان هستم؛ رحم را آفریده‌ام و اشتقاق نامی از نام‌های خود را به آن اختصاص دادم؛ پس هرکس صله رحم را بجا آورد او را از رحمت خویش بهره‌مند می‌کنم و کسی که آن را قطع کند، او را از رحمتم محروم می‌گردانم».

(قال الحافظ عبدالعظيم): "وفي تصحيح الترمذي له نظر، فإن أبا سلمة بن عبدالرحمن لم يسمع من أبيه شيئاً. قاله يحيى بن معين وغيره. ورواه أبو داود وابن حبان في "صحيحه" من حديث معمر عن الزهري عن أبي سلمة عن رداد^(۱) الليثي عن عبدالرحمن بن عوف. وقد أشار الترمذي إلى هذا، ثم حكى عن البخاري أنه قال: "وحديث معمر خطأ"^(۲). والله أعلم".

^(۱) بتشديد الهملة، وقال بعضهم: (أبو الرداد)، وهو أصوب، حجازي مقبول. كذا في "التقريب".

^(۲) قلت: يعني لأنه وصله بذكر (رداد) بين أبي سلمة وعبدالرحمن، وفيما قاله نظر، لأن معمر قد توبع على وصله من ثقتين، وأشار إلى ذلك البيهقي في "الأسماء والصفات" (ص ۳۷۰)، ولذلك جزم الحافظ بأن حديثه هو الصواب كما بينته في "الصحيحه" (۵۲۰)، وغفل عن ذلك كله الثلاثة!

۳۶۴۴-۲۵۲۹- (۱۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ، حَتَّى إِذَا فَرَعَ مِنْهُمْ قَامَتِ الرَّحْمُ فَقَالَتْ: هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ مِنَ الْقَطِيعَةِ، قَالَ: نَعَمْ، أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ أَصِلَ مَنْ وَصَلَكَ، وَأَقْطَعَ مَنْ قَطَعَكَ؟ قَالَتْ: بَلَى. قَالَ: فَذَلِكَ لَكَ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اقْرَءُوا إِن شِئْتُمْ: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقْطِعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ ﴿۲۲﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ ﴿۲۳﴾.

رواه البخاري ومسلم.

از ابوہریرہ رضی اللہ عنہ روایت است کہ رسول اللہ ﷺ فرمودند: «خداوند موجودات را آفرید و هنگامی کہ از آفرینش آنها فراغت یافت، صلہی رحم برخاست و گفت: این جایگاہ پناہجویان بہ تو از قطع پیوند خویشاوندی است. خداوند فرمود: بلہ! آیا راضی نمی شوی کہ ہرکس تو را وصل کند من او را بہ رحمت خود وصل می کنم و ہرکس تو را قطع کند من او را از رحمت خود محروم می گردانم؟ گفت: بلہ. خداوند فرمود: پس برای چنین می کنم». سپس پیامبر ﷺ فرمود: «اگر خواستید این آیہ را بخوانید: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقْطِعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ ﴿۲۲﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ ﴿۲۳﴾ [محمد: ۲۲-۲۳] «پس آیا اگر بہ حکومت رسیدید، جز این (امید) است کہ در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندان تان را ببرید؟! اینان کسانی ہستند کہ اللہ لعنت شان کردہ است، پس (گوشہای) آنان را کر نمودہ و چشمہای شان را نابینا کردہ است»

۳۶۴۵-۲۵۳۰- (۱۳) (صحیح لغیرہ) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الرَّحْمَ شُجْنَةٌ^(۱) مِنَ الرَّحْمَنِ تَقُولُ: يَا رَبِّ! إِنِّي قُطِعْتُ، يَا رَبِّ! إِنِّي أَسِيءُ إِلَيْ، يَا رَبِّ! إِنِّي ظَلِمْتُ، يَا رَبِّ! يَا رَبِّ! فَيُجِيبُهَا: أَلَا تَرْضَيْنَ أَنْ أَصِلَ مَنْ وَصَلَكَ، وَأَقْطَعَ مَنْ قَطَعَكَ؟!!».

(۱) یعنی: نزدیکی فشرده همچون فشردگی رگہا؛ چنانکہ بعد از یک می آید.

رواه أحمد بإسناد جيد قوي، وابن حبان في "صحيحه"^(۱).

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «رحم از رحمن گرفته شده است. و می‌گوید: پروردگار! قطع شده‌ام، پروردگار! به من بدی شده است، پروردگار! به من ظلم شده است، پروردگار! پروردگار! پس به او جواب می‌دهد: آیا راضی نمی‌شوی به اینکه رحمتم را شامل کسی کنم که تو را رعایت کند و کسی را از رحمتم محروم گردانم که تو را قطع کند».

۳۶۴۶-۲۵۳۱- (۱۴) (حسن لغیره) وَعَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم؛ أَنَّهُ قَالَ: «الرَّحِمُ حَجَنَةٌ مَتَمَسَّكَةٌ بِالْعَرْشِ، تَكَلَّمُ بِلِسَانٍ ذَلِيقٍ: اللَّهُمَّ صَلِّ مَنْ وَصَلَنِي، وَاقْطَعْ مَنْ قَطَعَنِي، فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَنَا الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، وَإِنِّي شَقَقْتُ لِلرَّحِمِ مِنْ اسْمِي، فَمَنْ وَصَلَهَا وَصَلْتُهٗ، وَمَنْ بَتَكَهَا بَتَكْتُهُ».

رواه البزار بإسناد حسن.

از انس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «رحم همانند سوزن ریسندگی به عرش چسبیده است، با زبانی فصیح و گویا صحبت می‌کند: خداوند! وصل کن [به رحمت] کسی که مرا رعایت نمود و [رحمت را] قطع کن از کسی که مرا قطع نمود؛ پس خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: من رحمان و رحیم هستم و رحم را از اسمم مشتق نموده‌ام، پس کسی که آن را رعایت کند، من رحمتم را شامل او می‌گردانم و کسی که آن را قطع کند، من او را از رحمتم محروم می‌گردانم».

(الحجۃ) به فتح حاء و جیم و تخفیف نون: سوزن و دوک ریسندگی؛ میله آهن که یک سر آن کج و خمیده شده باشد و نخ به آن آویزان شده و سپس رشته بافته می‌شود. (من بتکها بتکته) یعنی: هرکس پیوند خویشاوندی را قطع کند رحمتم را از او قطع می‌کنم.

۳۶۴۷-۲۵۳۲- (۱۵) (صحیح) وَعَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم؛ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ مِنْ أَرْبَى الرَّبَا الْاسْتِطَالَةَ فِي عَرْضِ الْمُسْلِمِ بِغَيْرِ حَقٍّ، وَإِنَّ هَذِهِ الرَّحِمَ شُجَنَةٌ مِنَ الرَّحْمَنِ صلی اللہ علیہ وسلم، فَمَنْ قَطَعَهَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ».

^(۱) قلت: وكذا البخاري في "الأدب المفرد" (۶۵).

رواه أحمد والبخاري، ورواة أحمد ثقات.

از سعيد بن زيد رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «و بزرگ‌ترین ربا تعدی و تجاوز به آبروی مسلمان به ناحق است. و این رحم از رحمن است پس کسی که آن را قطع کند خداوند بهشت را بر او حرام می‌کند».

(شُجْنَةُ مِنَ الرَّحْمَنِ) أبو عبيد می‌گوید: «یعنی نزدیکی فشرده‌ای همچون فشردگی رگ‌ها؛ [و فیها لغتان: شُجْنَةُ بکسر الشین و بضمها وإسکان الجیم]».

۳۶۴۸-۲۵۳۳- (۱۶) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ الْوَاصِلُ بِالْمُكَافِي، وَلَكِنَّ الْوَاصِلَ: الَّذِي إِذَا قُطِعَتْ رَحْمَةُ وَصَلَاهَا». رواه البخاري - واللفظ له - وأبو داود والترمذي.

از عبدالله بن عمرو بن العاصی رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «در واقع پیوند خویشاوندی را کسی رعایت نمی‌کند که در مقابل صله‌ی رحم دیگران، پیوند خویشاوندی را رعایت می‌کند، بلکه کسی واقعا پیوند خویشاوندی را رعایت می‌کند که چون کسی این پیوند را قطع نمود، پیوندش را با او وصل می‌کند [و به عبارت دیگر در برابر قطع ارتباط وی، ارتباطش را با او برقرار می‌کند]».

۳۶۴۹-۱۴۹۴- (۷) (ضعیف) وَعَنْ حُذَيْفَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَكُونُوا إِمْعَةً؛ تَقُولُونَ: إِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ أَحْسَنًا، وَإِنْ ظَلَمُوا ظَلَمْنَا، وَلَكِنْ وَظَّنُوا أَنْفُسَكُمْ؛ إِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ أَنْ تُحْسِنُوا، وَإِنْ أَسَاءُوا أَنْ لَا تَظْلِمُوا». رواه الترمذي وقال: "حديث حسن" ^(۱).

(إِمْعَةً) به کسر همزة و تشدید میم و فتح آن؛ ابو عبید می‌گوید: «(الإمعة): عبارت است از کسی که رای و نظری از خود ندارد و از هرکسی در رای و نظرش تبعیت می‌کند».

از حذیفه رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هر زمان، بر رایی نباشید: چنان‌که بگویید: چون مردم نیکی کردند نیکی می‌کنیم و چون ظلم کردند ظلم

^(۱) كذا الأصل، والذي في "السنن" (۲۰۰۸): "حسن غريب، لا نعرفه إلا من هذا الوجه"، وأشار البغوي في "شرح السنة" (۳۲/۱۳) إلى تضعيفه، وبينت وجهه في "نقد نصوص الكتاني" (۱۵/۲۶).

می‌کنیم. بلکه چنین تصمیم بگیرید که: اگر مردم نیکی کردند نیکی کنید و اگر بدی کردند شما ظلم نکنید».

۳۶۵۰-۲۵۳۴- (۱۷) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ لِي قَرَابَةً أَصْلَهُمْ وَيَقْطَعُونِي، وَأُحْسِنُ إِلَيْهِمْ وَيُسَيِّئُونَ إِلَيَّ، وَأَحْلُمُ عَلَيْهِمْ وَيَجْهَلُونَ عَلَيَّ؟ فَقَالَ: «وَلَيْتَ^(۱) كُنْتَ كَمَا قُلْتَ، فَكَأَنَّمَا تُسَفِّهُمُ^(۲) الْمَلَّ وَلَا يَزَالُ [مَعَكَ] مِنَ اللَّهِ ظَهِيرٌ عَلَيْهِمْ مَا دُمْتَ عَلَى ذَلِكَ».

رواه مسلم^(۳).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که مردی گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله، من خویشاوندانی دارم که نسبت به آنها پیوند خویشاوندی را بجا می‌آورم، اما آنان ارتباطشان را با من قطع می‌کنند؛ من به آنان نیکی می‌کنم، اما آنها به من بدی می‌کنند، من در مقابل آنان بردباری و صبر به خرج می‌دهم، اما آنان نسبت به من بدخویی و بدگویی می‌کنند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر تو چنان باشی که می‌گویی، گویا خاکستر داغ به آنان می‌خورانی و تا زمانی که بر این روش باشی، پشتیبانی از جانب خداوند و علیه آنان همراه تو خواهد بود».

(الملل) به فتح میم و تشدید لام: عبارت است از خاکستر داغ.

۳۶۵۱-۲۵۳۵- (۱۸) (صحیح) وَعَنْ أُمِّ كَلْثُومٍ بِنْتِ عُقْبَةَ رضی الله عنها؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ الصَّدَقَةُ عَلَى ذِي الرَّحِمِ الْكَاشِحِ».

رواه الطبرانی وابن خزيمة في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".

[مضى ۸- الصدقات / ۱۱].

از ام کلثوم بنت عقبه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهترین صدقه، صدقه بر خویشاوند کینه‌توز است».

^(۱) في الطبعة السابقة: (وإن)، والمثبت من (صحيح مسلم)، (۲۵۵۸)، وكذا ما بين المعقوفتين. [ش].

^(۲) یعنی: با حیا چهره‌های‌شان را چون خاکستر نمودی.

^(۳) قلت: وكذا البخاري في "الأدب المفرد" (۵۲).

معنای (الکاشح): عبارت است از کسی که دشمنی اش را در سینه پنهان می کند. یعنی برترین صدقه، صدقه دادن به خویشاوندی است که عداوت و دشمنی در باطن پنهان کرده است. و این در معنای همان رهنمود نبوی است که می فرماید: «وَتَصِلُ مِنْ قِطْعِكَ»: «و با کسی ارتباط برقرار کند که قطع ارتباط کرده است».

۳۶۵۲-۱۴۹۵- (۸) (ضعيف جداً) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ حَاسَبَهُ اللَّهُ حِسَابًا يَسِيرًا، وَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ». قَالُوا: لِمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! بِأَيِّ أَنْتَ وَأَنْتِ؟ قَالَ: «تُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ، وَتَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ، وَتَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ، فَإِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ؛ يُدْخِلُكَ اللَّهُ الْجَنَّةَ».

رواه البزار والطبراني، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ): "وفي أسانيدهم سليمان بن داود الليثي وإ". [مضى ۲۱- الحدود/ ۱۲].

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس سه خصلت در وی باشد خداوند متعال حسابی آسان از او خواهد گرفت و با رحمت خود او را وارد بهشت می کند». گفتند: ای رسول خدا، پدر و مادرم به فدایت، آنها کدامند؟ فرمود: «به کسی که تو را محروم می کند عطا کنی، با کسی که پیوند خویشاوندی را قطع می کند ارتباط برقرار کنی و کسی را که به تو ظلم می کند ببخشی؛ پس چون چنین کردی، خداوند متعال تو را وارد بهشت می کند».

۳۶۵۳-۲۵۳۶- (۱۹) (صحيح لغيره) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضي الله عنه قَالَ: ثُمَّ لَقِيتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَخَذْتُ بِيَدِهِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي بِفَوَاضِلِ الْأَعْمَالِ. قَالَ: «يَا عُقْبَةُ! صَلِّ مَنْ قَطَعَكَ، وَأَعْطِ مَنْ حَرَمَكَ، وَأَعْرِضْ عَمَّنْ ظَلَمَكَ».

(صحيح) وفي رواية: «اعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ».

از عقبه بن عامر رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ را ملاقات كردم و دستش را گرفتم و گفتم: ای رسول الله ﷺ! از برترین اعمال به من خبر بده. فرمود: «ای عقبه! با کسی که رابطه اش را با تو قطع نموده ارتباط برقرار کن و پیوند خویشاوندی را بجا بیاور؛ و به کسی که تو را محروم نموده، بخشش کن و از کسی که به تو ظلم نموده روی گردان».

و در روایتی: «و از کسی که به تو ظلم کرده درگذر [و او را ببخش]». (صحیح لغیره) رواه أحمد، والحاکم، وزاد: «أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يُمَدَّ فِي عُمُرِهِ، وَيُبْسَطَ فِي رِزْقِهِ؛ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ». ورواة أحد إسنادي أحمد ثقات^(۱).

و در روایت حاکم آمده است: «آگاه باش! کسی که می‌خواهد عمرش طولانی شده و رزق و روزیش زیاد گردد، پس باید صله‌ی رحمش را بجا آورد». ۳۶۵۴-۱۴۹۶- (۹) (ضعیف) وَعَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى أَكْرَمِ أَخْلَاقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ أَنْ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ، وَأَنْ تُعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ، وَأَنْ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ».

رواه الطبرانی في "الأوسط" من رواية الحارث الأعور عنه. [مضى هناك]. از علی علیه السلام روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا تو را به بهترین و گرامی‌ترین اخلاق در دنیا و آخرت راهنمایی نکنم؟ اینکه با کسی که پیوند خویشاوندی را قطع می‌کند ارتباط برقرار کنی و به کسی که تو را محروم می‌کند ببخشی و از کسی که به تو ظلم می‌کند درگذری».

۳۶۵۵-۱۴۹۷- (۱۰) (ضعیف) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ أَفْضَلَ الْفَضَائِلِ؛ أَنْ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ، وَتُعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ، وَتَصْفَحَ عَمَّنْ شَتَمَكَ». رواه الطبرانی من طريق زبان بن فائد^(۲).

از معاذ بن انس علیه السلام روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «برترین فضائل این است که با کسی که پیوند خویشاوندی را قطع می‌کند ارتباط برقرار کنی و به کسی که تو را محروم می‌کند ببخشی و از کسی که به تو دشنام می‌دهد درگذری».

۳۶۵۶-۱۴۹۸- (۱۱) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنْ عِبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟». قالوا: نعم يا رسول الله! قال:

^(۱) قلت: وبالإسنادين أخرجه ابن أبي الدنيا في "مكارم الأخلاق" (ص ۵ رقم- ۱۹ و ۲۰).

^(۲) قلت: وهو ضعيف كما تقدم مراراً، أقربها في التعليق على الحديث الثالث من الباب الأول.

«تَحْلُمُ عَلَى مَنْ جَهَلَ عَلَيْكَ، وَتَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ، وَتُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ، وَتَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ». [مضى هناك].

از عباده بن صامت رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «آیا شما را در مورد اموری که خداوند به وسیله آنها درجات را بالا می‌برد راهنما نباشم؟ گفتند: بله ای رسول خدا؛ فرمود: «در برابر کسی که جاهلانه و با بدگویی با تو رفتار می‌کند صبر و شکیبایی به خرج بده و از کسی که به تو ظلم می‌کند درگذر و به کسی که تو را محروم می‌کند ببخش و با کسی که پیوند خویشاوندی را با تو قطع می‌کند، ارتباط برقرار کن». رواه البزار، والطبرانی؛ إلا أنه قال في أوله: «أَلَا أُنبئُكُمْ بِمَا يُشَرِّفُ اللَّهُ بِهِ الْبَنِيَانَ، وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟» فذكره^(۱).

و در روایت طبرانی آمده است: «آیا شما را از آنچه جایگاه انسان را ارتقا می‌بخشد و درجاتش را بالا می‌برد خبر ندهم؟».

۳۶۵۷-۱۴۹۹- (۱۲) (ضعیف جداً) وَرَوِي عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَسْرَعُ الْخَيْرِ ثَوَابًا؛ الْيَرُ وَصِلَةُ الرَّحِمِ، وَأَسْرَعُ الشَّرِّ عُقُوبَةً؛ الْبَغْيُ وَقَطِيعَةُ الرَّحِمِ». رواه ابن ماجه.

از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «از میان امور خیر پاداش نیکی کردن و صلہ رحم زودتر به انسان می‌رسد و از میان امور شر کیفر ظلم و قطع پیوند خویشاوندی زودتر به انسان می‌رسد».

۳۶۵۸-۲۵۳۷- (۲۰) (صحیح) وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَا مِنْ ذَنْبٍ أَجْدَرُ أَنْ يُعَجَّلَ اللَّهُ لِصَاحِبِهِ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا - مَعَ مَا يَدْخُرُ لَهُ فِي الْآخِرَةِ - مِنَ الْبَغْيِ وَقَطِيعَةِ الرَّحِمِ».

^(۱) قلت: غایر الهیثمی بین إسناد البزار وإسناد الطبرانی، فقال في الأول (۸/ ۱۸۹): ". وفيه يوسف بن خالد السمطي، وهو كذاب". وقال في الآخر: ". وفيه أبو أمية بن يعلى، وهو ضعيف". قلت: اسمه (إسماعيل) وهو متروك. انظر "اللسان".

رواه ابن ماجه، والترمذي، وقال: "حديث حسن صحيح". والحاكم، وقال: "صحيح الإسناد".

از ابی بکره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ گناهی بدتر از ظلم و تعدی و قطع رحم نیست زیرا خداوند در دنیا از صاحبش به سرعت انتقام گرفته - علاوه بر اینکه عذابی در آخرت برایش در نظر گرفته است -».

(حسن لغیره) ورواه الطبرانی، فقال فيه: «مِنْ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ، وَالْخِيَانَةِ، وَالْكَذِبِ، وَإِنْ أَعَجَلَ الْبِرَّ ثَوَابًا لِّصَلَةِ^(۱) الرَّحِمِ، حَتَّى إِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَكُونُونَ فَجْرَةً^(۲)، فَتَنَمُوا أَمْوَالَهُمْ، وَيَكْثُرَ عَذُّهُمْ إِذَا تَوَاصَلُوا».

و در روایت طبرانی آمده است: «از قطع صله‌ی رحم و خیانت و دروغ. مطمئن باشید هیچ طاعتی از حیث سرعت رسیدن ثواب آن، همچون صله رحم نیست؛ حتی اگر خانواده‌ای از جمله‌ی عاصیان باشند هرگاه صله‌ی رحم را بجا آورند، اموالشان بسیار و تعدادشان زیاد خواهد شد».

(حسن لغیره) ورواه ابن حبان في "صحيحه" ففرقه في موضعين، ولم يذكر الخيانة والكذب، وزاد في آخره: «وَمَا مِنْ أَهْلٍ بَيْتٍ يَتَوَاصَلُونَ فَيَحْتَاوُونَ».

و در روایت ابن حبان آمده است: «خانواده‌ای نیست که صله‌ی رحم را بجا آورند و با فقر مواجه شوند».

۳۶۵۹-۱۵۰۰- (۱۳) (موضوع) وَرَوَى عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما رَفَعَهُ قَالَ: «الطَّائِعُ مُعَلَّقٌ بِقَائِمَةِ الْعَرْشِ، فَإِذَا اشْتَكَّتِ الرَّحِمُ وَعُمِلَ بِالْمَعَاصِي، وَاجْتَرَى عَلَى اللَّهِ؛ بَعَثَ اللَّهُ الطَّائِعَ فَيَطْبَعُ عَلَى قَلْبِهِ، فَلَا يَعْقِلُ بَعْدَ ذَلِكَ شَيْئًا».

رواه البزار - واللفظ له - والبيهقي، وتقدم لفظه في "الحدود" [۴/۲۱]، وقال البزار: "لا نعلم رواه عن التيمي - يعني سليمان - لا سليمان بن مسلم، وهو بصري مشهور"^(۱).

(۱) في الطبعة السابقة: «بالصلة...»، والتصويب من «المجمع» (۱۵۲/۸). [ش].

(۲) وقع في "المجمع" (۱۵۲/۸): "فقراء"، وهو خطأ مطبعي، والصواب ما هنا، فإنه كذلك في رواية ابن حبان و"أوسط الطبراني"، انظر "الصحيحة" (۹۱۷ و ۹۷۸).

از ابن عمر رضی اللہ عنہما به صورت مرفوع روایت است: «مُهر از عرش آویزان است چون صله رحم شکایت کند و ارتکاب گناه صورت گیرد و بر خداوند جرات پیدا شود، خداوند متعال مهر را می‌فرستد و بر قلب وی مهر می‌زند و پس از این رفتار وی چنین خواهد بود».

۳۶۶۰-۲۵۳۸- (۲۱) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِنَّ أَعْمَالَ بَنِي آدَمَ تُعْرَضُ كُلُّ خَمِيسٍ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، فَلَا يُقْبَلُ عَمَلٌ قَاطِعَ رَحِمٍ».

رواه أحمد، ورواته ثقات.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «اعمال فرزندان آدم هر پنجشنبه که شب جمعه باشد، عرضه می‌شود و عمل کسی که پیوند خویشاوندی را قطع نموده پذیرفته نمی‌شود».

۳۶۶۱-۱۵۰۱- (۱۴) (ضعيف) وَرَوَى عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم أَنَّهُ قَالَ: «أَتَانِي جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: هَذِهِ لَيْلَةُ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، وَلِلَّهِ فِيهَا عِتْقَاءُ مِنَ النَّارِ بَعْدَ شُعُورِ عَنَمِ بَنِي كَلْبٍ، لَا يَنْظُرُ اللَّهُ فِيهَا إِلَى مُشْرِكٍ، وَلَا إِلَى مُشَاحِنٍ، وَلَا إِلَى قَاطِعِ رَحِمٍ، وَلَا إِلَى مُسْبِلٍ، وَلَا إِلَى عَاقٍ لَوَالِدَيْهِ، وَلَا إِلَى مُدْمِنٍ خَمْرٍ».

رواه البيهقي في حديث يأتي بتمامه في "التهاجر" [۲۳-الأدب / ۱۱] إن شاء الله.

از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «جبریل علیه السلام نزد من آمده و گفت: این شب نیمه شعبان است. در این شب خداوند متعال به تعداد موهای گوسفندان بنی کلب افرادی را از دوزخ آزاد می‌کند. در این شب خداوند متعال به مشرک و کینه توز و کسی که پیوند خویشاوندی را قطع کرده و نیز کسی که شلوارش از قوزک پایش پایین‌تر بوده و کسی که نافرمانی پدر و مادر کرده و آنکه معتاد به شراب است، نگاه نمی‌کند».

(۱) كذا قال البزار، وخالفه ابن عدي فقال: "هو الخشاب قليل الحديث، شعبة المجهول". وفي هامش مخطوطة "الترغيب" ما نصه: "هو الخشاب، ضعفه ابن عدي وابن حبان، وقال ابن عدي في هذا الحديث بعينه: أنه منكر جداً. ابن حجر". وقال الذهبي: "هو موضوع في نقدي". وهو مخرج في "الضعيفة" (۱۲۷۰).

۳۶۶۲-۲۵۳۹- (۲۲) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي مُوسَى رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: مُدْمِنُ الْخَمْرِ، وَقَاطِعُ الرَّحِمِ، وَمُصَدِّقُ بِالسَّحْرِ».

رواه ابن حبان و غیره، و تقدم بتمامه في "شرب الخمر" [۲۱- الحدود/۶].

از ابوموسی رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «سه گروه وارد بهشت نمی شوند: شرابخوار و قطع کننده ی رابطہ ی خویشاوندی و تصدیق کننده ی سحر».

۰/ (ضعیف) و تقدم فيه [يعني في "شرب الخمر" [۲۱- الحدود/۶] [أيضاً^(۱)] حديث أبي أمامة: «بَيِّتُ قَوْمٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى طُعْمٍ وَشُرْبٍ، وَلَهْوٍ وَلَعِبٍ، فَيُصِيبُحُوا قَدْ مُسِخُوا قِرْدَةً وَخَنَازِيرَ، يَشْرِبُهُمُ الْخَمْرَ، وَلُبْسُهُمُ الْحَرِيرَ، وَاتِّخَاذُهُمُ الْقَيْنَاتِ، وَقَطِيعَتُهُمُ الرَّحِمِ».

از ابوامامه رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «گروهی از این امت بر سفره غذا و نوشیدنی و لهو و لعب شب را صبح می کنند درحالی که صبح به بوزینه و خوک مسخ شده اند و دلیل آن شرابخواری و پوشیدن لباس ابریشمی و ظهور زنان آواز خوان و قطع صله رحم می باشد».

۳۶۶۳-۲۵۴۰- (۲۳) (صحیح) وَعَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ». قَالَ سُفْيَانُ: يَعْنِي قَاطِعَ رَحِمٍ.

رواه البخاري ومسلم والترمذي.

از جبیر بن مطعم رضی اللہ عنہ روایت است، وی از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیده که فرمودند: «قطع کننده وارد بهشت نمی شود». سفیان می گوید: یعنی قطع کننده ی صله رحم.

۰/ (ضعیف جداً) و تقدم في "اللباس" [۲/۱۸] حديث جابر: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم وَنَحْنُ مُجْتَمِعُونَ، فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ! اتَّقُوا اللَّهَ، وَصَلُّوا أَرْحَامَكُمْ؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ ثَوَابٍ أَسْرَعُ مِنْ صَلَاةِ الرَّحِمِ، وَإِيَّاكُمْ وَالْبَغْيَ؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عُقُوبَةٍ أَسْرَعُ مِنْ عُقُوبَةِ بَغْيٍ، وَإِيَّاكُمْ وَعُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ؛ فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تُوْجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ، وَاللَّهِ لَا يَجِدُهَا عَاقٌ، وَلَا قَاطِعُ رَحِمٍ، وَلَا جَارٌ إِزَارَهُ خِيَلَاءُ، إِنَّمَا الْكِبْرِيَاءُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

(۱) زدناها من الأصل. [ش].

از جابر بن عبدالله روایت است: ما جمع بودیم که رسول الله ﷺ به ما پیوسته و فرمود: «ای گروه مسلمانان، تقوای الهی پیشه کنید و پیوند خویشاوندی را رعایت کنید. براستی ثواب و پاداشی زودتر از صله رحم در پرونده اعمال انسان ثبت نمی‌شود؛ و از بغی و تجاوز دوری کنید زیرا کیفر و عقوبتی سریع‌تر از کیفر بغی و تجاوز انسان را در بر نمی‌گیرد. و بر حذر باشید از نافرمانی والدین؛ بوی بهشت از مسیر هزار سال استشمام می‌شود اما کسی که نافرمانی والدین کرده و نیز کسی که پیوند خویشاوندی را قطع کرده و کسی که شلوارش را از روی تکبر بر زمین بکشد، آن را درک نمی‌کند. کبریا تنها از آن خداوند متعال است».

۳۶۶۴-۱۵۰۲- (۱۵) (ضعیف موقوف) وَعَنِ الْأَعْمَشِ قَالَ: كَانَ ابْنُ مَسْعُودٍ جَالِسًا بَعْدَ الصُّبْحِ فِي حَلَقَةٍ، فَقَالَ: أُنْشِدُ اللَّهَ قَاطِعَ رَحِمٍ لَمَّا قَامَ عَنَّا، فَإِنَّا نُرِيدُ أَنْ نَدْعُو رَبَّنَا، وَإِنَّ أَبْوَابَ السَّمَاءِ مُرْتَجَّةٌ دُونَ قَاطِعِ رَحِمٍ.

رواه الطبرانی، ورواته محتج بهم في "الصحيح"، إلا أن الأعمش لم يدرك ابن مسعود.

(مرتجة) به ضم میم و فتح تاء و تخفیف جیم؛ یعنی: بسته.

از اعمش روایت است: ابن مسعود پس از نماز صبح در حلقه‌ای نشست و گفت: سوگند می‌دهم کسی را که پیوند خویشاوندی را قطع کرده است، ما را ترک کند، چراکه می‌خواهیم به درگاه پروردگارمان دعا کنیم. و درهای آسمان به خاطر چنین کسی بسته است.

۳۶۶۵-۱۵۰۳- (۱۶) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رحمته قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «لَا يُجَالِسُنَا الْيَوْمَ قَاطِعُ رَحِمٍ». فَقَامَ فَنَ مِنَ الْحَلَقَةِ فَأَتَى خَالَةً لَهُ قَدْ كَانَ بَيْنَهُمَا بَعْضُ الشَّيْءِ، فَاسْتَغْفَرَ لَهَا، وَاسْتَغْفَرَتْ لَهُ، ثُمَّ عَادَ إِلَى الْمَجْلِسِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ الرَّحْمَةَ لَا تَنْزِلُ عَلَى قَوْمٍ فِيهِمْ قَاطِعُ رَحِمٍ». رواه الأصبهاني^(۱).

^(۱) في "الترغيب" (۲/۹۳۷/۲۲۹۰)، وكذا رواه البيهقي في "الشعب" (۶/۲۲۳/۷۹۶۲)، وابن عساكر (۲۰/۱۶۶-۱۶۷)، ورواه البخاري في "الأدب المفرد" وغيره دون القصة، وهو مخرج في "الضعيفة" (۱۴۵۶).

از عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنه روایت است: نزد رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که فرمودند: «امروز کسی که پیوند خویشاوندی را قطع کرده با ما ننشیند». پس جوانی از مجلس برخاست و نزد خاله‌اش که میان آنها کدورتی بود رفت و برای او طلب مغفرت کرد و خاله‌اش نیز برای او طلب مغفرت کرد؛ سپس به مجلس رسول الله صلی الله علیه و آله بازگشت. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «در میان قومی که پیوند خویشاوندی قطع شده باشد، رحمت نازل نمی‌شود».

(موضوع) ورواه الطبرانی مختصراً؛ أن النبي صلی الله علیه و آله قال: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا تَنْزِلُ عَلَى قَوْمٍ فِيهِمْ قَاطِعُ رَحِمٍ».

و در روایت طبرانی به طور مختصر آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «فرشتگان بر قومی نازل نمی‌شوند که در میان آنها قاطع رحم وجود داشته باشد».

۴- (الترغيب في كفالة اليتيم ورحمته والنفقة عليه، والسعي على الأرملة والمسكين)

ترغیب به سرپرستی یتیم و مهربانی با او و انفاق بر او و مساعدت و کمک به زن بیوه و مسکین

۳۶۶۶-۲۵۴۱- (۱) (صحیح) عَنْ سَهْلٍ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا»، وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى، وَفَرَجَ بَيْنَهُمَا. رواه البخاري وأبو داود والترمذي، [وقال: "حديث حسن صحيح"]^(۱).

از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «من و سرپرست یتیم در بهشت اینچنین هستیم». و به انگشت سبابه و وسطی اشاره و آن دو را از هم دور نمود.

۳۶۶۷-۲۵۴۲- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «كَافِلُ الْيَتِيمِ لَهُ أَوْ لِعَیْرِهِ؛ أَنَا وَهُوَ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ»^(۱). وَأَشَارَ مَالِكٌ بِالسَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى.

^(۱) وقعت هذه الزيادة في الأصل عقب حديث رواه الترمذي عن ابن عباس، وضعفه ب (حسن)، ولم يذكر هذا التضعيف من الأصل.

رواه مسلم. ورواه مالك عن صفوان بن سليم مرسلًا.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «من و سرپرست يتيم اعم از اينكه يتيم از نزديكانش باشد يا غريبه، مانند اين دو در بهشت هستيم». و مالك به انگشت سبابه و وسطی اشاره نمود.

۱۵۰۴-۱ (۱) (ضعيف) ورواه البزار متصلًا [وأرسله مالك]، ولفظه: قال: «مَنْ

كَفَلَ يَتِيمًا لَهُ ذَا قَرَابَةٍ أَوْ لَا قَرَابَةَ لَهُ؛ فَأَنَا وَهُوَ فِي الْجَنَّةِ كَهَاتَيْنِ - وَضَمَّ أَصْبَعَيْهِ-، وَمَنْ سَعَى عَلَى ثَلَاثِ بَنَاتٍ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ؛ وَكَانَ لَهُ كَأَجْرِ الْمَجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ صَائِمًا قَائِمًا». [مضى ۱۷- النكاح/ ۵].

روایت بزار چنین است: «هرکس یتیمی از خویشاوندان خود یا یتیمی بیگانه را سرپرستی کند، من و او در بهشت چون این دو هستیم - و دو انگشتش را به هم چسباند - و هرکس تلاش خود را متوجه تربیت سه دخترش کند، پاداش او بهشت است و اجر وی چون مجاهدی است که در راه خدا روزه می گیرد و نماز می خواند».

۳۶۶۸-۱۵۰۵ (۲) (ضعيف) وَرَوَى عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ

اللَّهِ ﷺ: «مَنْ عَالَ ثَلَاثَةً مِنَ الْأَيْتَامِ؛ كَانَ كَمَنْ قَامَ لَيْلَهُ، وَصَامَ نَهَارَهُ، وَغَدَا وَرَاحَ شَاهِرًا سَيِّفَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَكُنْتُ أَنَا وَهُوَ فِي الْجَنَّةِ أَخَوَيْنِ^(۲)؛ كَمَا أَنَّ هَاتَيْنِ أُخْتَانِ. وَالْصَّقُّ أَصْبَعَيْهِ السَّبَابَةَ وَالْوُسْطَى».

رواه ابن ماجه.

از ابن عباس رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس سرپرستی سه یتیم را بر عهده گیرد، همچون کسی است که شب را به عبادت گذرانده و روز را روزه گرفته و در راه خدا شمشیر کشیده است. و من و چنین کسی در بهشت برادر هستیم. چنانکه این دو باهم خواهند آمد». و دو انگشت سبابه و وسطی را به هم چسباند.

(۱) قلت: زاد أحمد: "إذا اتقى الله". انظر "الأحاديث الصحيحة" (۹۶۲).

(۲) الأصل: (إخواناً)، والتصحيح من "ابن ماجه" (۳۹۳/۲)، وبَّه عليه الناجي رحمه الله.

۳۶۶۹-۱۵۰۶- (۳) (ضعیف جداً) وَعَنْهُ رحمه الله أَيْضاً أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَبَضَ يَتِيماً مِنْ بَيْنِ مُسْلِمِينَ إِلَى طَعَامِهِ وَشَرَابِهِ؛ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ الْبَتَّةَ، إِلَّا أَنْ يَعْمَلَ ذَنْبًا لَا يُغْفَرُ».

رواه الترمذی وقال: "حدیث حسن صحیح" ^(۱).

و از ابن عباس رحمه الله روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس عهده دار سرپرستی یتیمی از میان مسلمانان شود و آب و غذایش را تهیه کند، خداوند متعال او را وارد بهشت می کند مگر اینکه گناهی را مرتکب شود که بخشیده نمی شود».

۳۶۷۰-۱۵۰۷- (۴) (ضعیف) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ مَالِكٍ الْقُشَيْرِيِّ رحمه الله قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «وَمَنْ صَمَّ يَتِيماً مِنْ بَيْنِ أَبَوَيْنِ مُسْلِمَيْنِ إِلَى طَعَامِهِ وَشَرَابِهِ [حَتَّى يُغْنِيَهُ اللَّهُ]؛ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ».

رواه أحمد والطبرانی، ورواة أحمد محتج بهم؛ إلا علي بن زيد.

از عمرو بن مالک قشیری رحمه الله روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس سرپرستی یتیمی را از بین پدر و مادری مسلمان به عهده گیرد و آب و غذایش را مهیا کند تا اینکه خداوند متعال او را بی نیاز گرداند، بهشت بر او واجب می شود».

۳۶۷۱-۲۵۴۳- (۳) (صحیح لغيره) وَعَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَبِي أَوْفَى عَنْ رَجُلٍ مِنْ قَوْمِهِ يُقَالُ لَهُ: مَالِكٌ - أَوْ ابْنُ مَالِكٍ -، سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ صَمَّ يَتِيماً بَيْنَ مُسْلِمَيْنِ فِي طَعَامِهِ وَشَرَابِهِ حَتَّى يَسْتَغْنِيَ عَنْهُ؛ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ...، وَمَنْ أَدْرَكَ وَالِدَيْهِ أَوْ أَحَدَهُمَا ثُمَّ لَمْ يَبْرَهُمَا؛ دَخَلَ النَّارَ، فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ، وَأَيُّمَا مُسْلِمٍ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُسْلِمَةً كَانَتْ فَكَاهُ مِنْ النَّارِ».

رواه أبو يعلى والطبرانی وأحمد مختصراً بإسناد حسن ^(۱). [مضى ۱۶ - البيوع/ ۵].

^(۱) قلت: هذا وهم فاحش على الترمذی، فإنما قال هذا في حديث سهل المتقدم في "الصحیح" أول الباب، وأما هذا فضعه بقوله: "حش - يعني الذي في إسناده - ضعيف عند أهل الحديث". وقال الحافظ: "متروك"، وهو في "الضعيفة" برقم (۵۳۴۳)، والظاهر أن السبب انتقال نظر المؤلف بعد نقله لحديث ابن عباس من (الترمذی) إلى حديث سهل الذي يليه عنده، فنقل تعقيبه عليه بالتصحیح إلى حديث ابن عباس!

زرارة بن ابی اوفی از مردی از قومش که به او مالک یا ابن مالک گفته می‌شد روایت می‌کند از رسول الله ﷺ شنیده که فرمودند: «کسی که یتیمی از پدر و مادری مسلمان را در غذا و آب خود شریک نماید تا یتیم از او بی‌نیاز گردد، خداوند بهشت را بر او واجب می‌کند... و کسی که پدر و مادرش یا یکی از آنها را دریابد و به آنها نیکی نکند و وارد جهنم شود، پس خداوند او را از رحمتش دور گرداند؛ و مسلمانی که برده‌ی مسلمانی را آزاد کند، موجب نجاتش از آتش می‌شود».

۳۶۷۲-۱۵۰۸- (۵) (موضوع) وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا قَعَدَ يَتِيمٌ مَعَ قَوْمٍ عَلَى قَصْعَتِهِمْ، فَيَقْرَبَ قَصْعَتَهُمْ شَيْطَانٌ».

حدیث غریب، رواه الطبرانی في "الأوسط"، والأصبهاني؛ كلاهما من رواية الحسن بن واصل. وكان شيخنا الحافظ أبو الحسن رحمه الله يقول: "هو حديث حسن".
ورواه الأصبهاني أيضاً من حديث أبي موسى (۲).

از ابوموسی رَوایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ یتیمی بر کاسه غذای گروهی نمی‌نشیند مگر اینکه شیطان به غذای آنها نزدیک نمی‌شود».

۳۶۷۳-۱۵۰۹- (۶) (ضعیف جداً) وَرَوَى عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَحَبَّ الْبُيُوتِ إِلَى اللَّهِ؛ بَيْتٌ فِيهِ يَتِيمٌ مُكْرَمٌ».

(۱) قلت: كيف وفيه علي بن زيد الذي في الحديث قبله في الأصل، -وهو في "الضعيف" هنا-، وقد صرح المؤلف بذلك فيما تقدم، وقوله: "مختصراً" إنما هو رواية له، وهي التي تقدمت هناك، لكن قد أخرجه أحمد في رواية أخرى (۲۹/۵) بتمامه، وهي عنده قبيل روايته المتقدمة، فكان المؤلف ذهل عنها. ثم إن الحديث صحيح بشواهد دون لفظة (البتة)، وقد حذفها مشيراً إليها بالنقط، وتناقض فيه الثلاثة المعلقون فحسبوه فيما تقدم، وضعفوه هنا، ودسوا في نقلهم لكلام الهشيمي ما ليس فيه، ولعله لعيهم، ودون قصد منهم!

(۲) وكذا في المخطوطة، وهو تكرار لم يظهر لي فائدته بعد أن تقدم عطف الأصبهاني على الطبراني، وقد رواه (۱۰۱۸/۲) من طريقين أحدهما عن (الحسن بن واصل)، والآخر عن (الحسن ابن دينار) بسند واحد عن أبي موسى. وقد قال الذهبي في "المغني": "الحسن بن دينار أبو سعيد التميمي، وقيل: ابن واصل -تركوه". فتحسين أبي الحسن له غير حسن. بل هو موضوع، وقال ابن حبان: "باطل لا أصل له". وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۳۷۳).

رواه الطبرانی والأصبهانی.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «محبوب‌ترین خانه‌ها نزد الله، خانه‌ای است که در آن یتیمی مورد احترام است».

۳۶۷۴-۱۵۱۰- (۷) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «خَيْرُ بَيْتٍ فِي الْمُسْلِمِينَ؛ بَيْتٌ فِيهِ يَتِيمٌ يُحْسَنُ إِلَيْهِ، وَشَرُّ بَيْتٍ فِي الْمُسْلِمِينَ، بَيْتٌ فِيهِ يَتِيمٌ يُسَاءُ إِلَيْهِ».

رواه ابن ماجه.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهترین خانه در میان مسلمانان خانه‌ای است که در آن یتیمی باشد که به او نیکی می‌شود و بدترین خانه در میان مسلمانان خانه‌ای است که در آن یتیمی باشد که به او بدی می‌شود».

۳۶۷۵-۱۵۱۱- (۸) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ الْأَشْجَعِيِّ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَنَا وَامْرَأَةٌ سَفْعَاءُ الْخَدَّيْنِ كَهَاتَيْنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ الْوُسْطَى وَالسَّبَابَةَ؛ امْرَأَةٌ آمَتْ مِنْ زَوْجِهَا ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ، حَبَسَتْ نَفْسَهَا عَلَى يَتَامَاهَا حَتَّى بَاثُوا أَوْ مَاتُوا».

رواه أبو داود.

از عوف بن مالک اشجعی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «من و زنی که (پس از مرگ شوهرش) ازدواج نمی‌کند تا عهده‌دار مسئولیت فرزندان‌ش باشد، در روز قیامت چنین هستیم. - یزید بن زریع با دستش به انگشت سبابه و وسطی اشاره کرد - زنی که شوهرش بمیرد و از زیبایی و نسب و مقامی برخوردار باشد و عمر خود را صرف خدمت به یتیمان‌ش کند تا اینکه بزرگ شوند یا بمیرند».

(السفعاء) بفتح السين المهملة وسكون الفاء بعدهما عين مهملة ممدوداً.

(حافظ می‌گوید): عبارت است از زنی که به دلیل مدت طولانی بیوگی رنگش رو به تیرگی و سیاهی نهاده است. به عبارت دیگر خود را وقف فرزندان‌ش کرده و پس از مرگ شوهرش مجدداً ازدواج نکرده تا نیاز به زینت و خودآرایی برای شوهر داشته باشد».

و (آمت) المرأة؛ بمد الهمزة وتخفيف الميم: زمانی است که زن به اصطلاح «أيم» شود؛ و آن زنی است که شوهر نداشته باشد چه باکره باشد یا بیوه، ازدواج کرده باشد یا ازدواج نکرده باشد. و در اینجا مراد زنی است که شوهرش مرده و او را بدون شوهر ترک کرده است.

۳۶۷۶-۱۵۱۲- (۹) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنَا أَوَّلُ مَنْ يَفْتَحُ لَهُ بَابُ الْجَنَّةِ؛ إِلَّا أَنِّي أَرَى امْرَأَةً تُبَادِرُنِي؛ فَأَقُولُ لَهَا: مَا لَكِ؟ وَمَا أَنْتِ؟ فَتَقُولُ: أَنَا امْرَأَةٌ قَعَدْتُ عَلَى أَيْتَامٍ لِي».

رواه أبو يعلى، وإسناده حسن^(۱) إن شاء الله.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «من اولین نفری هستم که در بهشت را باز می کند مگر اینکه زنی پیش از من چنین می کند. به وی می گویم: چه می کنی و تو کیستی؟ می گوید: من زنی هستم که عهده دار مسئولیت یتیمانم شدم».

۳۶۷۷-۱۵۱۳- (۱۰) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ مَسَحَ رَأْسَ يَتِيمٍ لَمْ يَمْسَحْهُ إِلَّا لِلَّهِ؛ كَانَ لَهُ فِي كُلِّ شَعْرَةٍ مَرَّتْ عَلَيْهَا يَدُهُ حَسَنَاتٌ، وَمَنْ أَحْسَنَ إِلَى يَتِيمَةٍ أَوْ يَتِيمٍ عِنْدَهُ؛ كُنْتُ أَنَا وَهُوَ فِي الْجَنَّةِ كَهَاتَيْنِ. وَقَرَنَ بَيْنَ أَصْبَعَيْهِ السَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى».

رواه أحمد وغيره من طريق عبيد الله بن زحر عن علي بن يزيد عن القاسم عنه.

از ابوامامه رضي الله عنه روايت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس برای رضای خدا بر سر یتیمی دست کشد، به اندازه موهایی که بر آنها دست می کشد برای او نیکی نوشته می شود و هرکس به یتیمی یا یتیمی که نزد اوست نیکی کند، من و او در بهشت چنین هستیم». و بین دو انگشت سبابه و وسطی فاصله انداخت.

۳۶۷۸-۲۵۴۴- (۴) (حسن لغيره) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ يَشْكُو قَسْوَةَ قَلْبِهِ. قَالَ: «أَتُحِبُّ أَنْ يَلِينَ قَلْبُكَ، وَتُدْرِكَ حَاجَتَكَ؟ أَرْحِمِ الْيَتِيمَ، وَامْسَحْ رَأْسَهُ، وَأَطْعِمَهُ مِنْ طَعَامِكَ؛ يَلِينَ قَلْبُكَ، وَتُدْرِكَ حَاجَتَكَ».

^(۱) قلت: فيه من لم يوثقه غير ابن حبان، مع قوله: "بخطيء ويخالف"، وقول أبي حاتم فيه: "شيخ"؛ أي ليس بحجة كما قال الذهبي. وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۳۷۴).

رواه الطبرانی من رواية بقیة، وفيه راو لم یُسَمَّ.

از ابودرداء رضی اللہ عنہ روایت است که مردی از قساوت قلبش نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شکایت نمود، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آیا دوست داری قلبت نرم شده و نیازت بر آورده شود؟ پس به یتیم رحم کن و بر سرش دست [نوازش] بکش و از آنچه خود می خوری به او بده. دلت نرم شده و نیازت بر آورده می شود».

۳۶۷۹-۲۵۴۵- (۵) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَجُلًا شَكَاَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَسْوَةَ قَلْبِهِ. فَقَالَ: «امْسَحْ رَأْسَ الْيَتِيمِ، وَأَطْعِمِ الْمِسْكِينَ».

رواه أحمد، ورجاله رجال الصحيح.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است مردی نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم از قساوت قلب و سنگ دلی اش شکایت نمود؛ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «بر سر یتیم دست کشیده و به مسکین غذا بده».

۳۶۸۰-۱۵۱۴- (۱۱) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ [أَيْضًا] قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا؛ لَا يُعَذِّبُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ رَحِمَ الْيَتِيمَ، وَلَا لَهَ فِي الْكَلَامِ، وَرَحِمَ يُنْمَهُ وَضَعْفُهُ، وَلَمْ يَتَطَاوَلْ عَلَى جَارِهِ بِفَضْلِ مَا آتَاهُ اللَّهُ».

رواه الطبرانی، ورواته ثقات إلا عبدالله بن عامر، وقال أبو حاتم: ليس بالمترك.

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «سوگند به کسی که مرا به حق پیامبر فرستاد، خداوند متعال در روز قیامت کسی را که بر یتیمی رحم کرده باشد و با او به نرمی سخن گفته باشد و بر یتیمی و ضعف وی رحم کرده باشد و به خاطر آنچه خداوند به فضل خود به همسایه اش داده با او رقابت نمی کند، عذاب نمی کند».

۳۶۸۱-۱۵۱۵- (۱۲) (ضعیف جداً) وَرَوَى عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِيَّاكُمْ وَبُكَاءَ الْيَتِيمِ؛ فَإِنَّهُ يَسْرِي فِي اللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ».

رواه الأصبهاني.

از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «از گریه یتیم بر حذر باشید که در شب و به هنگام خواب مردم روان می شود».

۳۶۸۲-۱۵۱۶- (۱۳) (ضعیف جداً) وَعَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِيَعْقُوبَ رضی اللہ عنہ: مَا الَّذِي أَذْهَبَ بَصْرَكَ، وَحَتَّى ظَهَرَكَ؟ قَالَ: أَمَّا الَّذِي أَذْهَبَ بَصْرِي فَالْبُكَاءُ

على (يوسف)، وأما الذي حَتَّى ظَهري فالحزنُ على أخيه (بنيامين)، فأتاه جبريلُ عليه السلام فقال: أتشكو الله؟ قال: ﴿إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ﴾، قال جبريل: الله أعلم بما قُلْتَ مِنْكَ، قال: ثُمَّ انْطَلَقَ جبريلُ عليه السلام وَدَخَلَ يَعْقُوبُ عليه السلام بَيْتَهُ فقال: أَيُّ رَبِّ! أَمَا تَرَحَّمُ الشَّيْخَ الْكَبِيرَ؟ أَذْهَبْتَ بَصْرِي، وَحَنَيْتَ ظَهْرِي، فَارْدُدْ عَلَيَّ رِيحَانَتِي فَأُشَمِّمَ شَمَّةً وَاحِدَةً؛ ثُمَّ اصْنَعْ لِي بَعْدَ مَا شِئْتَ! فأتاه جبريلُ فقال: يَا يَعْقُوبُ! إِنَّ اللَّهَ تعالى يَقْرُئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ: أَبَشِّرْ فَإِنَّهُمَا لَوْ كَانَا مَيِّتَيْنِ لَنَشَرْتُهُمَا لَكَ لِأَقْرَبَ بِهِمَا عَيْنَكَ، وَيَقُولُ لَكَ: يَا يَعْقُوبُ! أَتَدْرِي لِمَ أَذْهَبْتُ بَصْرَكَ وَحَنَيْتُ ظَهْرَكَ؟ وَلِمَ فَعَلْتُ إِخْوَةَ يَوْسُفَ وَيَوْسُفَ مَا فَعَلُوهُ؟ قال: لا، قال: إِنَّهُ أَتَاكَ يَتِيمٌ مُسْكِينٌ، وَهُوَ صَائِمٌ جَائِعٌ، وَذَبَحْتَ أَنْتَ وَأَهْلُكَ شَاةً؛ فَأَكَلْتُمُوهَا وَلَمْ تُطْعِمُوهُ! وَيَقُولُ: إِنِّي لَمْ أَحِبَّ مِنْ خَلْقِي شَيْئاً حَبِّي الْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ، فَاصْنَعْ طَعَاماً، وَادْعُ الْمَسَاكِينَ. - قال أنس: قال رسولُ الله ﷺ: - فكان يعقوبُ كُلَّمَا أَمْسَى نَادَى مَنَادِيهِ: مَنْ كَانَ صَائِماً فَلْيَحْضِرْ طَعَامَ يَعْقُوبَ، وَإِذَا أَصْبَحَ نَادَى مَنَادِيهِ: مَنْ كَانَ مُفْطِراً فَلْيُفِطِرْ عَلَى طَعَامِ يَعْقُوبَ».

رواه الحاكم والبيهقي، والأصبهاني - واللفظ له - وقال الحاكم: "كذا في سماعي (حفص بن عمر بن الزبير)، وأظن الزبير وهم؛ وأنه حفص بن عمر بن عبد الله بن أبي طلحة، فإن كان كذلك فالحديث صحيح، وقد أخرجه إسحاق بن راهويه في تفسيره [مرسلاً]^(١) قال أنبأنا عمرو بن محمد: حدثنا زافر بن سليمان عن يحيى بن عبد الملك عن أنس عن النبي ﷺ نحوه".

از انس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مردی به یعقوب عليه السلام گفت: چه چیز باعث شد نور چشمانت را از دست داده و کمربت خم شود؟ فرمود: گریه برای یوسف نور چشمانم را گرفت و اندوه برادرش بنیامین کمرم را خم کرد. جبریل نزد یعقوب آمده و گفت: از خدا شکایت می کنی؟ فرمود: «شکایت پریشان حالی و اندوه خود را تنها و تنها به (درگاه) خدا می برم». جبریل گفت: خداوند از تو به آنچه می گویی داناتر است. سپس جبریل رفت و یعقوب وارد خانه اش شد و گفت: پروردگارا، آیا به

^(١) أي منقطعاً بين يحيى وأنس، وقد سقطت من الأصل، واستدركتها من "مستدرک الحاكم" (٢/ ٢٤٨). و (زافر بن سليمان) مع صدقه كثير الأوهام، والحديث في إسناده اضطراب وجهالة، وقد استنكره الحافظ ابن كثير، والأشبه أنه من الإسرائيليات. وهو مخرج في "الضعيفة" (٦٨٨٠).

پیرمردی که نسل رحم نمی‌کنی؟ نور چشمانم را بردی و کمرم را خم کردی، پس دو گل خوشبویم را بازگردان تا یک بار آنها را بو کنم. و پس از آن هرچه خواستی با من بکن. پس جبریل نزد او آمده و گفت: ای یعقوب، خداوند متعال به تو سلام رسانده و فرمود: خوشحال باش، اگر آن دو مرده باشند آنها را زنده می‌کنیم تا چشمانت را با ایشان روشن کنیم. و به تو می‌گوید: ای یعقوب، آیا می‌دانی چرا نور چشمانت را بردم و کمرت را خم کردم؟ و چرا برادران یوسف با او چنین رفتاری داشتند؟ یعقوب گفت: نه؛ فرمود: یتیمی فقیر نزد تو آمد و روزه دار و گرسنه بود درحالی که تو و خانواده‌ات گوسفندی را ذبح کرده بودید پس از آن خوردید و چیزی به او ندادید. و می‌گوید: من از مخلوقاتم چیزی را چون محبت به یتیمان و فقیران دوست ندارم. پس غذایی درست کن و فقیران را فراخون». انس می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمودند: «(از آن پس) هرگاه شب فرامی‌رسید منادی یعقوب ندا می‌داد: هرکس روزه دارد غذای یعقوب آماده است و چون صبح فرا می‌رسید منادی وی ندا می‌داد: هرکس روزه ندارد از غذای یعقوب استفاده کند».

۳۶۸۳-۲۵۴۶- (۶) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمُسْكِينِ؛ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، - وَأَحْسَبُهُ قَالَ: - وَكَالْقَائِمِ لَا يَفْطُرُ، وَكَالْصَّائِمِ لَا يَفْطُرُ».

رواه البخاري ومسلم.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که به بیوه زنان و مستمندان یاری رساند، همانند مجاهد در راه خداست. - و گمان می‌کنم که فرمود: - همانند کسی است که نماز می‌خواند و خسته نمی‌شود و روزه می‌گیرد و افطار نمی‌کند».

(حسن) وابن ماجه^(۱)؛ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمُسْكِينِ؛ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَكَالَّذِي يَقُومُ اللَّيْلَ وَيَصُومُ النَّهَارَ».

^(۱) قلت: فاته الترمذي، أخرجه في "البر والصلة" وصححه.

و در روایت ابن ماجه آمده است: «کسی که به بیوه‌زنان و مستمندان یاری رساند همانند مجاهد در راه خداست. و همانند کسی است که شب را به نماز و روز را به روزه سپری می‌کند».

۳۶۸۴-۲۵۴۷- (۷) (حسن لغیره) وَرَوِيَ عَنِ الْمُطَّلِبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُخْزُومِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا بُنَيَّ! أَلَا أُحَدِّثُكَ بِمَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قُلْتُ: بَلَى يَا أُمَّهُ. قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَنْفَقَ عَلَى بَنَتَيْنِ أَوْ أُخْتَيْنِ أَوْ ذَوَاتِي قَرَابَةٍ، يَحْتَسِبُ الثَّقَفَةَ عَلَيْهِمَا حَتَّى يُغْنِيَهُمَا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ، أَوْ يَكْفِيَهُمَا؛ كَأَنَّا لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ».

رواه أحمد والطبرانی. وتقدم لهذا الحديث نظائر في "النفقة على البنات" [۱۷- النکاح/ ۵، ومضى هذا هناك].

از مطلب بن عبدالله مخزومی روایت است که نزد ام سلمه رضی الله عنها همسر رسول الله ﷺ رفتم، ام سلمه رضی الله عنها گفت: ای فرزندم! آیا آنچه را که از رسول الله ﷺ شنیده‌ام به تو نگویم؟ گفتم: بله ای مادر. گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که بر دو دختر یا دو خواهر یا دو دختر از خویشاوند خود جهت رضایت خداوند انفاق کند تا اینکه به فضل خدا، آن دو را از خود بی‌نیاز یا کفایت نماید؛ برای او حجاب و مانعی از آتش می‌شوند».

هـ - (الترهيب من أذى الجار، وما جاء في تأكيد حقه)

ترهيب از آزار و اذيت رساندن به همسايه و آنچه در تأكيد حقش آمده است

۳۶۸۵-۲۵۴۸- (۱) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلَا يُوْذِ جَارَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَسْكُتْ».

رواه البخاري ومسلم.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد، نباید همسایه‌اش را اذیت کند و هرکس به الله و روز آخرت ایمان دارد باید مهمانش را گرمی دارد و هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد، باید سخن خیر بگوید یا سکوت اختیار کند».

وفي رواية لمسلم: «وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلْيُحْسِنْ إِلَى جَارِهِ».

و در روایتی از مسلم آمده است: «و هرکس به الله و روز آخرت ایمان دارد، پس باید به همسایه‌اش نیکی کند».

۳۶۸۶-۲۵۴۹- (۲) (صحیح) وَعَنِ الْمُقَدَّادِ بْنِ الْأَسْوَدِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله

لِأَصْحَابِهِ: «مَا تَقُولُونَ فِي الزَّانَا؟». قَالُوا: حَرَامٌ، حَرَّمَهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، فَهُوَ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَأَنْ يَزْنِيَ الرَّجُلُ بِعَشْرَةِ نِسَوَةٍ؛ أَيْسُرَ عَلَيْهِ مِنْ أَنْ يَزْنِيَ بِامْرَأَةٍ جَارِهِ». قَالَ: «مَا تَقُولُونَ فِي السَّرِقَةِ؟». قَالُوا: حَرَّمَهَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ، فَهِيَ حَرَامٌ. قَالَ: «لَأَنْ يَسْرِقَ الرَّجُلُ مِنْ عَشْرَةِ أَتْبِيَاتٍ؛ أَيْسُرَ عَلَيْهِ مِنْ أَنْ يَسْرِقَ مِنْ جَارِهِ».

رواه أحمد - واللفظ له، ورواته ثقات-، والطبراني في "الكبير" و"الأوسط". [مضی

الشرط الأول منه ۲۱- الحدود/ ۷].

از مقداد بن اسود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «نظر شما راجع به زنا چیست؟». گفتند: حرام است و خدا و پیامبرش آن را تحریم کرده‌اند و تا روز قیامت حرام می‌باشد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر مردی با ده زن زنا کند، جرمش کمتر از این است که با زن همسایه‌اش زنا کند». سپس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «نظر شما راجع به دزدی چیست؟». اصحاب گفتند: خدا و پیامبرش آن را تحریم نموده‌اند، پس حرام می‌باشد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر مردی از ده خانه دزدی کند آسان‌تر از آن است که از خانه همسایه‌اش دزدی کند».

۳۶۸۷-۲۵۵۰- (۳) (صحیح) وَعَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «وَاللَّهِ لَا

يُؤْمِنُ، وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ، وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ». قِيلَ: مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الَّذِي لَا يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقِهِ».

از ابو هريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «قسم به خدا ايمان ندارد، قسم به خدا ايمان ندارد، قسم به خدا ايمان ندارد». گفته شد: چه کسی ای رسول الله ﷺ! فرمود: «کسی که همسایه اش از شر او در امان نباشد».

(صحيح) رواه أحمد والبخاري ومسلم، وزاد أحمد: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا بَوَائِقُهُ؟ قَالَ: «شَرُّهُ»^(۱).

و در روايت احمد آمده است: گفتند: ای رسول الله ﷺ (بَوَائِقُهُ) چیست؟ فرمود: «شر و بدی اش».

(صحيح) وفي رواية لمسلم: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ لَا يَأْمَنُ جَارَهُ بَوَائِقَهُ».

و در روايت مسلم آمده است: «کسی که همسایه اش از شر او در امان نباشد وارد بهشت نمی شود».

۳۶۸۸-۲۵۵۱-(۴) (صحيح) وَعَنْ أَبِي شُرَيْحٍ الْكَعْبِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ، وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ، وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقَدْ خَابَ وَخَسِرَ، مَنْ هَذَا؟ قَالَ: «الَّذِي لَا يَأْمَنُ جَارَهُ بَوَائِقَهُ». قَالُوا: وَمَا بَوَائِقُهُ؟ قَالَ: «شَرُّهُ». رواه البخاري^(۲).

از ابو شريح كعبی رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «قسم به خدا ايمان ندارد، قسم به خدا ايمان ندارد، قسم به خدا ايمان ندارد». گفته شد: ای رسول الله ﷺ زیانکار و خسارتمند گشت، این چه کسی است؟ فرمود: «کسی که همسایه اش از (بَوَائِق) او در امان نباشد». گفتند: (بَوَائِق) او چیست؟ فرمود: «شر و بدی اش».

^(۱) قلت: وكذلك أخرجه الحاكم (۱/ ۱۰ و ۴/ ۱۶۵)، وصححه على شرط الشيخين، ووافقه الذهبي، وصنيع المؤلف يوههم أنهما أخرجاه بهذا السياق دون الزيادة، وليس كذلك، أما البخاري فلم يسق لفظه مطلقاً، ثم إنه لم يوصله، وإنما علقه عقب حديث أبي شريح الآتي بعده، وأما مسلم فليس عنده إلا الرواية المختصرة الآتية (۱/ ۴۹)، وهي عند البخاري أيضاً في "الأدب المفرد" (۱۲۱). وراجع "الفتح" (۱۰/ ۳۶۴) إن شئت، و"العجالة" (۱/ ۱۹۱-۲).

^(۲) قلت: لكن ليس عنده "خاب وخسر"، وأنا أظن أن المؤلف دخل عليه حديث في حديث، فقد جاءت هذه الزيادة في حديث أبي ذر المتقدم في (۱۸-الباس/ ۲). وكذلك أخرجه أحمد (۴/ ۳۱ و ۶/ ۳۸۵)، وعنده: "قالوا: وما بوائقه؟". "دون البخاري. انظر "الفتح".

۳۶۸۹-۲۵۵۲- (۵) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا هُوَ بِمُؤْمِنٍ مَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارَهُ بَوَائِقَهُ».

رواه أبو يعلى من رواية ابن إسحاق.

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «مؤمن نیست کسی که همسایه‌اش از شر او در امان نباشد».

۱۵۱۷-۰- (۱) (ضعیف) والأصبهاني أطول منه، ولفظه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَا يَكُونُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَأْمَنَ جَارَهُ بَوَائِقَهُ، يَبِيتُ حِينَ يَبِيتُ وَهُوَ آمِنٌ مِنْ شَرِّهِ، وَإِنِ الْمُؤْمِنُ؛ الَّذِي نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ».

و در روایت اصبهانی آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «انسان مومن نیست تا اینکه همسایه‌اش از شر او در امان باشد و زمانی که می‌خوابد از شر وی در امان باشد و مومن کسی است که نفسش از او در رنج و مشقت است و مردم از آن آسوده هستند».

۳۶۹۰-۲۵۵۳- (۶) (صحیح) وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يُحِبَّ لْجَارِهِ - أَوْ قَالَ: لِأَخِيهِ - مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ».

رواه مسلم.

و از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «قسم به کسی که جانم در دست اوست بنده ایمان ندارد تا زمانی که برای همسایه‌اش - یا فرمود: برای برادرش - چیزی را دوست داشته باشد که برای خودش دوست دارد».

۳۶۹۱-۱۵۱۸- (۲) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي نَزَلْتُ فِي مَحَلَّةٍ بَنِي فُلَانٍ، وَإِنَّ أَشَدَّهُمْ لِي أَدَى أَقْرَبُهُمْ لِي جَوَارًا، فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعَلِيًّا يَأْتُونَ الْمَسْجِدَ فَيَقُومُونَ عَلَى بَابِهِ فَيَصِيحُونَ: «أَلَا إِنَّ أَرْبَعِينَ دَارًا جَارٌ، وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ خَافَ جَارَهُ بَوَائِقَهُ».

رواه الطبراني.

(البوائق) جمع (بائقة)، عبارت است از: شر و فساد آن؛ چنانکه در حدیث ابوهریره گذشت [فی «الصحيح» في هذا الباب/ الحديث ۳].

از کعب بن مالک رضی الله عنه روایت است: مردی نزد رسول الله ﷺ آمده و گفت: ای رسول خدا، من در محله بنی فلان سکونت کردم که مردم آزارترین آنها در همسایگی من بود. پس رسول الله ﷺ ابوبکر و عمر و علی را به مسجد فرستاد تا بر دروازه مسجد فریاد زنند: «بدانید که تا چهل خانه همسایه محسوب می شود و کسی که همسایه اش از شر و شرارت او بترسد و در امان نباشد، وارد بهشت نمی شود».

۳۶۹۲-۲۵۵۴- (۷) (حسن) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه؛ قَالَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ، وَلَا يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ، وَلَا يَدْخُلُ ^(۱) الْجَنَّةَ لَا يَأْمَنَ جَارُهُ بَوَائِقَهُ».

رواه أحمد، وابن أبي الدنيا في "الصمت"؛ كلاهما من رواية علي بن مسعدة.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «ایمان بنده اصلاح و درست نمی شود تا زمانی که قلب او اصلاح شود و قلبش اصلاح نمی شود تا زمانی که زبانش اصلاح شود. و وارد بهشت نمی شود تا زمانی که همسایه اش از شر او در امان نباشد».

۳۶۹۳-۲۵۵۵- (۸) (صحيح) وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمُؤْمِنُ مَنْ أَمِنَهُ النَّاسُ، وَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ، وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ السُّوءَ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَبْدٌ لَا يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ».

رواه أحمد وأبو يعلى والبخاري، وإسناد أحمد جيد، تابع علي بن زيد حميد ويونس بن عبيد ^(۲). و از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مؤمن کسی است که مردم از او در امان باشند و مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در امان باشند و مهاجر کسی است که از بدی هجرت می کند. و قسم به کسی که جانم در

^(۱) في الطبعة السابقة: «ولا يستقيم لسانه ولا يدخل»، والصواب حذفه: «ولا يستقيم لسانه» كما في

«المسند» (۱۹۸/۳) أو (۳۴۳/۲۰ - مؤسسة الرسالة) و «الصمت» (۹) و «المجمع» (۵۳/۱) [ش].

^(۲) ومن طريقهما صححه ابن حبان والحاكم والذهبي. انظر «الصحيحة» (۵۴۹).

دست اوست، بنده وارد بهشت نمی‌شود تا زمانی که همسایه‌اش از شر او در امان نباشد».

۳۶۹۴-۱۵۱۹- (۳) (ضعیف) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ قَسَمَ بَيْنَكُمْ أَخْلَاقَكُمْ، كَمَا قَسَمَ بَيْنَكُمْ أَرْزَاقَكُمْ، وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُعْطِي الدُّنْيَا مَنْ يُحِبُّ وَمَنْ لَا يُحِبُّ، وَلَا يُعْطِي الدِّينَ إِلَّا مَنْ أَحَبَّ، فَمَنْ أَعْطَاهُ الدِّينَ فَقَدْ أَحَبَّهُ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُسْلِمُ عَبْدٌ حَتَّى يَسْلِمَ قَلْبُهُ وَلِسَانُهُ، وَلَا يُؤْمِنُ حَتَّى يَأْمَنَ جَارُهُ بَوَائِقَهُ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا بَوَائِقُهُ؟ قَالَ: «غُشْمُهُ وَظُلْمُهُ، وَلَا يَكْتَسِبُ مَالًا مِنْ حَرَامٍ فَيَنْفِقَ مِنْهُ، فَيُبَارِكَ فِيهِ، وَلَا يَتَصَدَّقَ بِهِ، فَيُقْبَلَ مِنْهُ، وَلَا يَثْرُكُهُ خَلْفَ ظَهْرِهِ إِلَّا كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَمْحُو السَّيِّئَ بِالسَّيِّئِ، وَلَكِنْ يَمْحُو السَّيِّئَ بِالْحَسَنِ، إِنَّ الْحَبِيثَ لَا يَمْحُو الْحَبِيثَ».

رواه احمد وغيره من طريق أبان بن إسحاق عن الصباح بن محمد عنه. [مضى ۱۶- البيوع/ ۵] ^(۱).

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال در میان شما اخلاق را تقسیم کرده است چنانکه رزق و روزی را تقسیم کرده است. و خداوند دنیا را به کسی که او را دوست دارد یا دوست ندارد، می‌دهد و دین را جز به کسی که او را دوست دارد نمی‌دهد و کسی را که دین به او داده است، درحقیقت او را دوست داشته است. و سوگند به کسی که جانم در دست اوست، بنده تسلیم نمی‌شود و اسلام نمی‌آورد تا زمانی که قلب و زبانش تسلیم شوند و اسلام آورند و ایمان نمی‌آورد تا زمانی که همسایه‌اش از شر وی در امان باشد». گفتند: شر او چیست؟ فرمود: «ظلم و ستم وی؛ و هیچ بنده‌ای مالی حرام کسب نکرده و از آن صدقه نمی‌دهد مگر اینکه از وی پذیرفته نمی‌شود و از آن انفاق نمی‌کند مگر اینکه برای وی برکتی در آن نخواهد بود. و آن را پس از خود باقی نمی‌گذارد مگر اینکه بر آتش و عذاب وی می‌افزاید. خداوند متعال بدی را با بدی پاک نمی‌کند بلکه بدی را با نیکی پاک می‌کند چراکه خبیث، خبیث را پاک نمی‌کند».

^(۱) وفيه اختلاف في بعض الألفاظ عما هنا.

۳۶۹۵-۱۵۲۰- (۴) (ضعيف) وَرَوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ آذَى جَارَهُ فَقَدْ آذَانِي، وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ، وَمَنْ حَارَبَ جَارَهُ فَقَدْ حَارَبَنِي، وَمَنْ حَارَبَنِي فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ ﷻ».

رواه أبو الشيخ ابن حبان في "كتاب التوبيخ" ^(۱).

از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس همسایه‌اش را اذیت کند، مرا اذیت کرده است و هرکس مرا اذیت کند خداوند را اذیت کرده است و هرکس با همسایه‌اش بجنگد با من جنگیده است و هرکس با من بجنگد درحقیقت با الله به جنگ برخاسته است».

۳۶۹۶-۱۵۲۱- (۵) (ضعيف) وَرَوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي غَزَاةٍ قَالَ: «لَا يَصْحَبُنَا الْيَوْمَ مَنْ آذَى جَارَهُ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أَنَا بُلْتُ فِي أَصْلِ حَائِطٍ جَارِي، فَقَالَ: «لَا تَصْحَبُنَا الْيَوْمَ».

رواه الطبراني، وفيه نكارة.

از عبدالله بن عمرو رضي الله عنه روایت است: رسول الله ﷺ برای غزوه‌ای خارج شده و فرمود: «امروز کسی که همسایه‌اش را اذیت کرده ما را همراهی نکند». مردی از میان گروه گفت: من بر دیوار همسایه‌ام ادرار کردم. رسول الله ﷺ فرمود: «امروز ما را همراهی نکن».

۳۶۹۷-۲۵۵۶- (۹) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ جَارِ السُّوءِ فِي دَارِ الْمَقَامَةِ، فَإِنَّ جَارَ الْبَادِيَةِ يَتَحَوَّلُ».

رواه ابن حبان في "صحيحه" ^(۲).

^(۱) هذا الحديث ليس في النسخة المطبوعة من "التوبيخ"، وفيها خرم في نقدي، وعزاه إليه أيضاً العجلوني وإلى أبي نعيم أيضاً في "كشف الخفاء" (۲/ ۲۱۹ / ۲۳۴۲). وأورده الذهبي في "حقوق الجار" (ق ۵ / ۲) مختصراً من طريق داود بن أيوب القسملی: حدثنا عباد بن بشير العبدي، قال: سمعت أنس بن مالك. فذكره مرفوعاً. وقال: "حديث منكّر". وذكر في ترجمة (داود) هذا من "الميزان" عن عباد. . . بحديثين موضوعين، وأنا أظن أن هذا أحدهما عنده. والله أعلم.

^(۲) قلت: فاته البخاري في "الأدب المفرد"، والنسائي، وقد خرجته في "الصحيحه" (۱۴۴۳).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خدايا! من پناه می برم به تو از همسایه‌ی بد در شهر، زیرا همسایه‌ی بیابان جا به جا می شود».

۳۶۹۸-۲۵۵۷-(۱۰) (حسن) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَوَّلُ خَصْمَيْنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَارَانِ».

رواه أحمد - واللفظ له - والطبرانی بإسنادين أحدهما جيد.

از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اولین دادخواهی روز قیامت بین دو همسایه است».

۳۶۹۹-۲۵۵۸-(۱۱) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَشْكُو جَارَهُ. قَالَ: «اطْرَحْ مَتَاعَكَ عَلَى الطَّرِيقِ». فَطَرَحَهُ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَمُرُّونَ عَلَيْهِ وَيَلْعَنُونَهُ، فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! [مَا] ^(۱) لَقِيتُ مِنَ النَّاسِ! قَالَ: «وَمَا لَقِيتَ مِنْهُمْ؟». قَالَ: يَلْعَنُونِي. قَالَ: «قَدْ لَعَنَكَ اللَّهُ قَبْلَ النَّاسِ»، فَقَالَ: إِنِّي لَا أَعُودُ، فَجَاءَ الَّذِي شَكَاهُ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «ارْفَعْ مَتَاعَكَ فَقَدْ كُفِّيتَ».

رواه الطبرانی.

از ابوجحیفه رضی الله عنه روایت است که مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و از همسایه‌اش شکایت نمود. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اثاث و وسایل خانه‌ات را در راه بریز». پس آن را در راه ریخت. مردم بر او عبور کرده و همسایه‌اش را لعنت می کردند؛ پس نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! از مردم آزار و اذیت دیدم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «از آنها چه آزار و اذیتی دیدی؟». گفت: مرا لعنت کردند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند قبل از مردم تو را لعنت کرد». آن مرد گفت: دیگر این کار را انجام نمی دهم؛ مردی که از او شکایت کرده بود نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد، رسول الله صلی الله علیه و آله به او فرمود: «اثاث و وسایل خانه‌ات را بردار که تو را کفایت نمود».

^(۱) ما بين المعقوفين سقط من الطبعة السابقة، وهو مثبت في «المجمع» (۸/ ۱۷۰) و «المعجم الكبير»

للطبراني (۲۲/ ۱۳۴/ ۳۵۶). [ش].

(صحيح لغيره) والبخاري بإسناد حسن^(۱) بنحوه؛ إلا أنه قال: «ضَع مَتَاعَكَ عَلَى الطَّرِيقِ - أَوْ عَلَى ظَهْرِ الطَّرِيقِ-». فَوَضَعَهُ، فَكَانَ كُلُّ مَنْ مَرَّ بِهِ قَالَ: مَا شَأْنُكَ؟ قَالَ: جَارِي يُؤْذِينِي. قَالَ: فَيَدْعُو عَلَيْهِ. فَجَاءَ جَارُهُ فَقَالَ: رُدِّ مَتَاعَكَ؛ فَإِنِّي لَا أُؤْذِيكَ أَبَدًا.

و در روایت بزار آمده است: «اثاث و وسایل خانه‌ات را در راه یا وسط راه بریز». پس این کار را انجام داد و هر فردی که از کنار او عبور می‌کرد می‌گفت: برای تو چه اتفاقی افتاده است؟ و آن مرد می‌گفت: همسایه‌ام به من آزار واذیت رسانده است. پس علیه همسایه‌اش دعا می‌کردند. همسایه‌اش آمد و گفت: اثاث و وسایل خانه‌ات را بردار که من دیگر تو را اذیت نمی‌کنم.

۳۷۰۰-۲۵۵۹- (۱۲) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَشْكُو جَارَهُ، فَقَالَ لَهُ: «اَذْهَبْ فَاصْبِرْ». فَأَتَاهُ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا؛ فَقَالَ: «اَذْهَبْ فَاطْرَحْ مَتَاعَكَ فِي الطَّرِيقِ». فَفَعَلَ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَمُرُّونَ وَيَسْأَلُونَهُ، فَيُخْبِرُهُمْ خَبَرَ جَارِهِ، فَجَعَلُوا يَلْعَنُونَهُ؛ فَعَلَ اللَّهُ بِهِ وَفَعَلَ، وَبَعْضُهُمْ يَدْعُو عَلَيْهِ. فَجَاءَ إِلَيْهِ جَارُهُ فَقَالَ: ارْجِعْ فَإِنَّكَ لَنْ تَرَى مِنِّي شَيْئًا تَكْرَهُهُ.

رواه أبو داود - واللفظ له -، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم"^(۲).

از ابوهريره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و از همسایه‌اش شکایت نمود، به او فرمود: «برو و صبر کن». پس آن مرد دو یا سه بار دیگر نزد رسول الله ﷺ آمد؛ رسول الله ﷺ فرمود: «برو و اثاث و وسایل خانه‌ات را در راه بریز». پس چنین کرد؛ چون مردم از کنارش عبور می‌نمودند، این حال و وضعیتش را جویا می‌شدند؛ پس جریان همسایه‌اش را به آنها می‌گفت. و به این ترتیب مردم شروع به لعنت فرستادن بر همسایه‌اش می‌کردند: خدا با او این کار و این کار را بکند؛ و بعضی علیه او

^(۱) فاته أيضاً البخاري في "الأدب المفرد" (رقم ۱۲۵)، والحاكم (۱۶۶/۴) وقال: "صحيح على شرط مسلم!"

ووافقه الذهبي!

^(۲) قلت: ورواه البخاري أيضاً في "الأدب المفرد" (رقم ۱۲۴)، وأبو يعلى (ق ۳۰۹/۲).

دعا می‌کردند. پس همسایه‌اش نزد او آمد و گفت: برگرد که تو دیگر از من چیز بدی نمی‌بینی.

۳۷۰۱-۲۵۶۰- (۱۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ فَلَانَةَ يُذَكِّرُ مِنْ كَثَرَةِ صَلَاتِهَا وَصَدَقَتِهَا وَصِيَامِهَا، غَيْرَ أَنَّهَا تُؤْذِي جِيرَانَهَا بِلِسَانِهَا. قَالَ: «هِيَ فِي النَّارِ». يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَإِنَّ فَلَانَةَ يُذَكِّرُ مِنْ قِلَّةِ صِيَامِهَا [وَصَدَقَتِهَا] ^(۱) وَصَلَاتِهَا، وَأَنَّهَا تَتَصَدَّقُ بِالْأَثْوَارِ مِنَ الْأَقْطِ، وَلَا تُؤْذِي جِيرَانَهَا [بِلِسَانِهَا]. قَالَ: «هِيَ فِي الْجَنَّةِ».

رواه أحمد والبخاری، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد" ^(۲).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که مردی گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! از نماز و صدقه و روزه‌ی زیاد فلان زن یاد می‌شود حال آنکه زبانش سبب آزار همسایه‌اش می‌باشد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «او در آتش است». آن مرد گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! از روزه و صدقه و نماز اندک فلان زن یاد می‌شود و او تکه‌هایی از پنیر [محلّی] صدقه می‌دهد و با زبانش به همسایه‌اش آزار و اذیت نمی‌رساند، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «او در بهشت است».

(صحیح) ورواه أبو بكر بن أبي شيبة بإسناد صحيح أيضاً. ولفظه -وهو لفظ بعضهم-: قالوا: يا رسول الله! فلانة تصوم النهار، وتقوم الليل، وتؤذي جيرانها؟ قال: «هي في النار». قالوا: يا رسول الله! فلانة تُصلي المكتوبات، وتصدق بالأثوار من الأقط، ولا تؤذي جيرانها. قال: «هي في الجنة».

و در روایت ابوبکر بن ابی شیبہ آمده است: گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! فلان زن روز را روزه می‌گیرد و شب را به نماز می‌گذراند و به همسایه‌اش آزار و اذیت می‌رساند؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «او در آتش است». گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! فلان زن نمازهای فرض را می‌خواند و تکه‌هایی از پنیر صدقه می‌دهد و به همسایه‌اش آزار نمی‌رساند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «او در بهشت است».

(۱) هذه الزيادة والتي بعدها استدرکتها من "المسند" (۲/ ۴۴۰).

(۲) قلت: ورواه البخاري أيضاً في "الأدب المفرد" (۱۱۹) وغيره، وهو مخرج في "الصحيحه" (۱۹۰).

(الأثوار) جمع (ثور): عبارت است از تکه‌ای از پنیر محلی. و (الْأَفْط) بفتح الهمزة وكسر القاف وبضمها أيضاً وبكسر الهمزة والقاف معا وبفتحهما: عبارت است از خوراکی که از سرشیر گوسفندی گرفته می‌شود.

۳۷۰۲-۱۵۲۲- (۶) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ دُونَ جَارِهِ مَخَافَةً عَلَى أَهْلِهِ وَمَالِهِ؛ فَلَيْسَ ذَلِكَ بِمُؤْمِنٍ، وَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ مَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارُهُ بِوَأَيْقِهِ»^(۱). أَتَدْرِي مَا حَقُّ الْجَارِ؟ إِذَا اسْتَعَانَكَ أَعْنَتَهُ، وَإِذَا اسْتَقْرَضَكَ أَقْرَضْتَهُ، وَإِذَا افْتَقَرَ عُذَّتْ عَلَيْهِ، وَإِذَا مَرَضَ عُذَّتْ، وَإِذَا أَصَابَهُ خَيْرٌ هَنَأَتْهُ، وَإِذَا أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ عَزَّيَّتُهُ، وَإِذَا مَاتَ اتَّبَعَتْ جَنَازَتَهُ، وَلَا تَسْتَطِيلُ عَلَيْهِ بِالْبَنَاءِ^(۲) فَتَحُجِّبَ عَنْهُ الرِّيحَ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَلَا تُؤْذِيهِ بِقَتَارِ رِيحٍ قَدْرِكَ إِلَّا أَنْ تَغْرِفَ لَهُ مِنْهَا، وَإِنْ اشْتَرَيْتَ فَاكْهَةً فَأَهْدِ لَهُ، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَأَدْخِلْهَا سَرًّا، وَلَا يَخْرُجْ بِهَا وَلَدُكَ لِيَغِیْظَ بِهَا وَلَدَهُ».

رواه الخرائطي في "مكارم الأخلاق". (قال الحافظ): "ولعل قوله: "أتدري ما حق الجار" إلى آخره في كلام الراوي غير مرفوع".

از عمرو بن شعيب از پدرش از جدش روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس از ترس همسایه‌اش در مورد خانواده و مالش، در خانه‌اش را ببندد، آن همسایه مومن نیست. و کسی که همسایه‌اش از شرش در امان نباشد مومن نیست. آیا می‌دانی حق همسایه چیست؟ چون از تو یاری خواست او را یاری کنی و چون از تو قرض خواست به او قرض دهی و چون فقیر و بی‌چیز شد کمکش کنی و چون بیمار شد به عبادتش بروی؛ و چون خیری به او رسید تبریک بگویی؛ اگر دچار مصیبتی شد با او همدردی کنی، اگر وفات نمود در تشییع جنازه‌اش شرکت کنی و خانه‌ای بلندتر از خانه‌اش نسازی که مانع وزش باد بر او باشد مگر آنکه اجازه دهد و بوی غذای مطبوعی که درست می‌کنی نباید به مشام‌شان برسد، مگر اینکه مقداری از آن را برای او بفرستی و اگر میوه‌ای خریدی مقداری از آن را به عنوان هدیه برای همسایه‌ات

(۱) من هنا يبدأ الحديث في نسخة "المكارم" المطبوعة (ص ۴۰) مع تقديم وتأخير في بعض الجمل.

(۲) الأصل: (بالبنين)، وعلى حاشيته وفي نسخة: (بالبناء). قلت: وهو الصواب المطابق للمخطوطة و"المكارم".

بفرستی، اگر هم نفرستادی میوه را نهانی به داخل منزل ببر و نباید فرزندت آن را بدست گرفته و بیرون رفته، موجب ناراحتی فرزند همسایه شود».

۰-۱۵۲۳- (۷) (ضعیف جداً) لکن قد روی الطبرانی^(۱) عن معاوية بن حيدة قال:

قلت: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا حَقُّ الْجَارِ عَلَيَّ؟ قَالَ: «إِنْ مَرِضَ عُذَّتُهُ، وَإِنْ مَاتَ شِيعَتُهُ، وَإِنْ اسْتَقْرَضَكَ أَقْرَضْتَهُ، وَإِنْ أَعُوزَ سَرَرْتَهُ» فذكر الحديث بنحوه.

از معاویه بن حیده روایت است: گفتم: ای رسول خدا، حق همسایه چیست؟ فرمود: «چون بیمار شد به عیادتش بروی و چون مرد در تشییع جنازه اش حضور یابی و چون از تو قرض خواست به او قرض دهی و چون نیازمند شد او را حمایت کنی».

۳۷۰۳-۱۵۲۴- (۸) (ضعیف جداً) وروی أبو الشیخ ابن حبان في "كتاب التوبیخ"

عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَالَ: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا حَقُّ الْجَوَارِ؟ قَالَ: «إِنْ اسْتَقْرَضَكَ أَقْرَضْتَهُ، وَإِنْ اسْتَعَانَكَ أَعْنَتَهُ، وَإِنْ احتَاجَ أَعْطَيْتَهُ، وَإِنْ مَرِضَ عُذَّتُهُ، - فذكر الحديث بنحوه، وزاد في آخره: - هَلْ تَفْقَهُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ؟ لَنْ يُؤَدِّيَ حَقَّ الْجَارِ إِلَّا قَلِيلٌ مِمَّنْ رَحِمَ اللَّهُ. أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا».

از معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ روایت است: گفتیم: ای رسول خدا، حق همسایه چیست؟ فرمود: «اگر از تو قرض خواست به او قرض بدهی؛ اگر از تو یاری خواست او را یاری کنی؛ چون نیازمند شد به او ببخشی؛ و چون بیمار شد به عیادتش بروی. - و حدیث را روایت می کند که در پایان آمده است: - آیا می دانید آنچه به شما می گویم؟ حق همسایه را جز اندک افرادی که خداوند به آنان رحم کرده رعایت نمی کند». یا سخنی شبیه این گفت.

۳۷۰۴-۱۵۲۵- (۹) (ضعیف جداً) وروی أبو القاسم الأصبهانی عن أبي هريرة رضی اللہ عنہ

قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ». قالوا: يا

^(۱) قال الهيثمي (۸ / ۱۶۵): "وفيه أبو بكر الهذلي، وهو ضعيف". قلت: بل هو متروك، وهو والذي قبله

رسول الله! وما حق الجار على الجار؟ قال: «إِنْ سَأَلَكَ فَأَعْطِهِ» فذكر الحديث بنحوه، ولم يذكر فيه الفاكهة. ولا يخفى أن كثرة هذه الطرق تكسبه قوة. والله أعلم^(١).

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هر كس به الله و روز قيامت ايمان دارد بايد همسايه اش را گرامی دارد». گفتند: ای رسول خدا، حق همسايه بر همسايه چیست؟ فرمود: «اگر چیزی از تو خواست به او بدهی».

۳۷۰۵-۱۵۲۶- (۱۰) (ضعيف) وَعَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «ثَلَاثَةٌ مِنَ الْعَوَاقِرِ^(٢): إِمَامٌ إِنْ أَحْسَنَتْ لَمْ يَشْكُرْ، وَإِنْ أَسَأَتْ لَمْ يَغْفِرْ، وَجَارٌ سُوءٌ إِنْ رَأَى خَيْرًا دَفَنَهُ، وَإِنْ رَأَى شَرًّا أَدَاعَهُ، وَامْرَأَةٌ إِنْ حَضَرَتْكَ آذَتْكَ، وَإِنْ غَبَتْ عَنْهَا خَانَتْكَ».

رواه الطبراني بإسناد لا بأس به^(٣).

از فضاله بن عبید رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «سه نفر بينوا و بدبخت هستند: حاکمی كه چون نیکی کنی، تشكر نمی کند و اگر بدی کنی نمی بخشد و همسايه بدی كه چون خیری ببیند آن را نادیده می گیرد و اگر شری ببیند آن را پخش می کند. و زنی كه چون نزد او باشی تو را اذیت می کند و اگر از او دور باشی به تو خیانت می کند».

۳۷۰۶-۲۵۶۱- (۱۴) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبَعَانَ وَجَارَهُ جَائِعٌ إِلَى جَنْبِهِ وَهُوَ يَعْلَمُ».

رواه الطبراني والبخاري، وإسناده حسن.

^(١) قلت: هو كما قال لولا شدة ضعفها، واضطراب ألفاظها، وبخاصة هذا، فإنه منكر جداً، فإن راويه (إسماعيل بن رافع) -وهو متروك- خالف الثقات من أصحاب أبي هريرة الذين رووا عنه الحديث دون قوله: "قالوا: يا رسول الله...". انظر "صحيح مسلم" (١/ ٤٩-٥٠)، وكذا رواه البخاري، وتقدم في أول هذا الباب من "الصحيح"، والحديث مخرج في "الضعيفة" (٢٥٨٧) مع ما قبله.

^(٢) الأصل: (الفواقر)، وهو رواية أبي نعيم، والمثبت من "المعجم الكبير" و"المجمع".

^(٣) قلت: كيف وفيه (محمد بن عمام بن يزيد بن عجلان الهمداني)، ولم يوثقه أحد؛ حتى ولا ابن حبان؟! واستغرب حديثه هذا أبو نعيم، وهو مخرج في "الضعيفة" (٣٠٨٧).

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «به من ایمان نیاورده کسی که درحالی سیر بخوابد که همسایه‌اش در کنار او گرسنه است و او می‌داند».

۳۷۰۷-۲۵۶۲- (۱۵) (صحیح لغیره) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما؛ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالَّذِي يَشْبَعُ وَجَارُهُ جَائِعٌ». رواه الطبراني وأبو يعلى، ورواه ثقات^(۱).

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مؤمن نیست کسی که خود سیر باشد و همسایه‌اش گرسنه بماند».

۰-۲۵۶۳- (۱۶) (صحیح لغیره) ورواه الحاكم من حديث عائشة؛ ولفظه: «لَيْسَ الْمُؤْمِنُ الَّذِي يَبِيتُ شَبَعَانَ وَجَارُهُ جَائِعٌ إِلَى جَنْبِهِ». و در روایت حاکم از طریق عایشه رضی الله عنها آمده است که: «مؤمن نیست کسی که سیر بخوابد و همسایه‌اش در کنارش گرسنه باشد».

۳۷۰۸-۱۵۲۷- (۱۱) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! اكْسِنِي، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! اكْسِنِي، فَقَالَ: «أَمَا لَكَ جَارٌ لَهُ فَضْلٌ ثَوْبَيْنِ؟». قَالَ: بَلَى، غَيْرُ وَاحِدٍ، قَالَ: «فَلَا يَجْمَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ فِي الْجَنَّةِ».

رواه الطبراني في "الأوسط".

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است: مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمده و گفت: ای رسول خدا مرا لباسی بپوشان. رسول الله صلی الله علیه و آله از وی روی گرداند. آن مرد گفت: ای رسول خدا مرا لباسی بپوشان. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا همسایه‌ای نداری که بیش از دو لباس داشته باشد؟». گفت: بله، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند بین تو و او در بهشت جمع نمی‌کند».

^(۱) کذا قال، وفيه تساهل معروف من المؤلف كالهيشمي، واغتر بهما الجهلة المقلدة، ففيه مجهول وفاته البخاري في "الأدب المفرد"، فراجع "الصحيحة" (۱۴۹).

۳۷۰۹-۲۵۶۴- (۱۷) (حسن) وَرَوِيَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَمْ مِنْ جَارٍ مُتَعَلِّقٍ بِجَارِهِ يَقُولُ: يَا رَبِّ! سَلْ هَذَا: لَمْ أَغْلِقْ عَنِّي بَابَهُ، وَمَتَعَنِي فَضْلُهُ؟!». رواه الأصبهاني^(۱).

از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «چه بسا همسایه‌ای است که به همسایه‌ی خود چسبیده است و می‌گوید: پروردگارا! از او سؤال کن برای چه در خانه‌اش را بر من بسته و مرا از ثروت فراوانش بی‌بهره کرد».

۳۷۱۰-۲۵۶۵- (۱۸) (صحیح) وَعَنْ أَبِي شُرَيْحٍ الْخُزَاعِيِّ رضي الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلْيُحْسِنِ إِلَى جَارِهِ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلْيُكْرِمْ صَيفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَسْكُتْ». رواه مسلم^(۲).

از ابوشریح خزاعی رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد باید به همسایه‌اش خوبی کند و هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد، باید مهمانش را گرامی دارد و هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد باید سخن خیر بگوید یا سکوت اختیار کند».

۳۷۱۱-۲۵۶۶- (۱۹) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنهما؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلْيُكْرِمْ صَيفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ». رواه أحمد بإسناد حسن.

از عبدالله بن عمرو رضي الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد باید مهمانش را گرامی دارد و هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد باید سخن خیر بگوید یا سکوت اختیار کند و هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد باید مهمانش را گرامی دارد».

^(۱) فاته البخاري في "الأدب المفرد"، لكن إسناد الأصبهاني خير منه، وبيانه في "الصحيحه" (۲۶۴۶).

^(۲) قلت: وكذا البخاري في "الأدب المفرد" (رقم ۱۰۲)، وتقدم من حديث أبي هريرة في أول الباب بلفظ البخاري، والطرف الأول منه من رواية مسلم عن أبي هريرة.

۳۷۱۲-۲۵۶۷- (۲۰) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ يَأْخُذْ عَنِّي هَذِهِ الْكَلِمَاتِ فَيَعْمَلْ بِهِنَّ، أَوْ يُعَلِّمَ مَنْ يَعْمَلُ بِهِنَّ؟». فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: قُلْتُ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَأَخَذَ بِيَدِي فَقَدَّ خَمْسًا؛ فَقَالَ: «اتَّقِ الْمَحَارِمَ تَكُنْ أَعْبَدَ النَّاسِ، وَارْضَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَكَ تَكُنْ أَعْنَى النَّاسِ، وَأَحْسِنْ إِلَى جَارِكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا، وَأَحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُسْلِمًا، وَلَا تُكْثِرِ الضَّحِكَ؛ فَإِنَّ كَثْرَةَ الضَّحِكِ تُمِيتُ الْقَلْبَ».

رواه الترمذی و غیره من روایة الحسن عن أبي هريرة. وقال الترمذی: "الحسن لم يسمع من أبي هريرة".

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «چه کسی این کلمات را از من دریافت کرده و به آنها عمل می کند، یا به کسی که به آنها عمل می کند بیاموزد؟». ابوهریره می گوید: گفتم: من، ای رسول الله ﷺ! پس دستم را گرفته و پنج چیز را بر شمرد: «از حرام دوری کن، عابدترین مردم خواهی بود. به آنچه خداوند به تو داده راضی باش، بی نیازترین مردم هستی. به همسایهات نیکی کن مؤمن هستی؛ آنچه برای خود می خواهی برای مردم بخواه، مسلمان هستی. از خنده ی زیاد بپرهیز زیرا خنده ی زیاد دل را می میراند».

(حسن لغیره) ورواه البزار^(۱) والبيهقي بنحوه في "كتاب الزهد" عن مكحول عن واثلة عنه، وقد سمع مكحول من واثلة. قاله الترمذی و غیره. لكن بقية إسناده فيهم^(۲) ضعف.

۳۷۱۳-۲۵۶۸- (۲۱) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ الْأَصْحَابِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُهُمْ لِصَاحِبِهِ، وَخَيْرُ الْجِيرَانِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُهُمْ لِجَارِهِ».

^(۱) کذا وقع هنا، ولم أره في "كشف الأستار" بعد مزيد البحث عنه، فأظنه خطأ من بعض النساخ، فقد تقدم

(۲۱- الحدود/ ۴) معزواً لابن ماجه والبيهقي، وهو الصواب إن شاء الله تعالى.

^(۲) کذا في الطبعة السابقة (۲/ ۲۳۷)، ولعل الصواب: «فيه»، فتأمل! [ش].

رواه الترمذی وقال: "حدیث حسن غریب". وابن خزیمہ وابن حبان فی "صحیحہما".
والحاکم وقال: "صحیح علی شرط مسلم".

از عبدالله بن عمرو رضی اللہ عنہ روایت است کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بهترین دوستان نزد خداوند، بهترین‌شان برای دوست خود است؛ و بهترین همسایه نزد خداوند، بهترین‌شان برای همسایه‌ی خود می‌باشد».

۳۷۱۴-۲۵۶۹- (۲۲) (صحیح) وَعَنْ مُطَرِّفٍ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ اللَّهِ - قَالَ: كَانَ يَبْلُغُنِي عَنْ أَبِي ذَرٍّ حَدِيثٌ، وَكُنْتُ أَشْتَهِي لِقَاءَهُ، فَلَقَيْتُهُ، فَقُلْتُ: يَا أَبَا ذَرٍّ! كَانَ يَبْلُغُنِي عَنْكَ حَدِيثٌ، وَكُنْتُ أَشْتَهِي لِقَاءَكَ. قَالَ: لِلَّهِ أَبُوكَ، لَقَدْ لَقَيْتَنِي فَهَاتِ. قُلْتُ: حَدِيثٌ بَلَغَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم حَدَّثَكَ، قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ ثَلَاثَةً وَيُبْغِضُ ثَلَاثَةً». قَالَ: فَلَا إِخَالِي أَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم. قَالَ: فَقُلْتُ: فَمَنْ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ يُحِبُّهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ: «رَجُلٌ غَزَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ صَابِرًا مُحْتَسِبًا فَقَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ، وَأَنْتُمْ تَحْدُوْنَهُ عِنْدَكُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، ثُمَّ تَلَا: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ﴾». قُلْتُ: وَمَنْ؟ قَالَ: «رَجُلٌ كَانَ لَهُ جَارٌ سَوْءٌ يُؤْذِيهِ فَيَصْبِرُ عَلَى آذَاهُ، حَتَّى يَكْفِيَهُ اللَّهُ إِيَّاهُ بِحَيَاةٍ أَوْ مَوْتٍ» فذكر الحديث.

رواه أحمد والطبرانی - واللفظ له-، و إسناده وأحد إسنادي أحمد رجالهما محتج بهم في "الصحیح". ورواه الحاکم وغيره بنحوه، وقال: "صحیح علی شرط مسلم".

از مُطَرِّف - یعنی ابن عبدالله - روایت است کہ حدیثی از ابوذر به من می‌رسید و مشتاق دیدارش بودم، پس او را ملاقات کردم و به او گفتم^(۱): ای اباذر! حدیثی از تو برای من نقل شده است و مشتاق دیدارت بودم. خداوند پدرت را بیامرزد، اکنون که مرا ملاقات کردی حدیثت را بگو. گفتم: حدیثی به من رسیده که رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم به تو گفته و فرموده: «خداوند سه نفر را دوست دارد و بر سه نفر خشم می‌گیرد». گفت: گمان مبر که من بر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم دروغ ببندم؛ گفتم: سه نفری که خداوند آنها را دوست

^(۱) کلمه‌ی مدحی که عرب آن را برای ثنا و تمجید به کار می‌برد مثل بیت الله و ناقة الله، وقتی فرزند کار خوب و شایسته‌ای انجام دهد گفته می‌شود: (لله ابوک) یعنی خوشا که خداوند به پدرت فرزندی مثل تو داده است.

دارد چه کسانی هستند؟ گفت: مردی که در راه خدا صبر نموده و جهت رضایت خداوند جهاد می‌کند، پس می‌جنگد تا اینکه کشته می‌شود و شما آن را به صورت نوشته‌ای در کتاب خدا می‌یابید. سپس این آیه را خواند: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنِينَ مَرْصُوصٍ﴾ [الصف: ۴] «بی‌گمان الله کسانی را که چون بنیانی آهنین صف بسته در راه او پیکار می‌کنند دوست دارد». گفتم: دیگر چه کسی؟ گفت: «مردی که همسایه‌ی بدی دارد که به او آزار و اذیت می‌رساند اما او در مقابل صبر می‌کند تا اینکه خداوند او را به زندگی یا مرگ کفایت کند».

۳۷۱۵-۲۵۷۰- (۲۳) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ وَعَائِشَةَ رضی الله عنهما قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا زَالَ جَبْرِيلُ عليه السلام يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورُّهُ».

رواه البخاري ومسلم والترمذي، ورواه أبو داود وابن ماجه من حديث عائشة وحدها. از ابن عمر و عایشه رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «جبرئیل پیوسته درباره همسایه مرا سفارش می‌کرد، تا آنجا که گمان بردم همسایه از همسایه ارث می‌برد».

۰-۲۵۷۱- (۲۴) (صحیح) وابن ماجه أيضاً وابن حبان في "صحيحه" من حديث أبي هريرة.

۳۷۱۶-۲۵۷۲- (۲۵) (صحیح) وَعَنِ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ ^(۱) قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ أَهْلِي أُرِيدُ النَّبِيَّ ﷺ، وَإِذَا [أَنَا] بِهِ قَائِمٌ، وَإِذَا رَجُلٌ مُقْبِلٌ عَلَيْهِ، فَظَنَنْتُ أَنَّ لَهُمَا حَاجَةً، فَجَلَسْتُ، فَوَاللَّهِ لَقَدْ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى جَعَلْتُ أَرْثِي لَهُ مِنْ طُولِ الْقِيَامِ، ثُمَّ انْصَرَفَ، فَقُمْتُ إِلَيْهِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقَدْ قَامَ بِكَ هَذَا الرَّجُلُ حَتَّى جَعَلْتُ أَرْثِي لَكَ مِنْ طُولِ الْقِيَامِ. قَالَ: «أَتَدْرِي مَنْ هَذَا؟». قُلْتُ: لَا. قَالَ: «ذَلِكَ جَبْرِيلُ عليه السلام، مَا زَالَ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورُّهُ، أَمَا إِنَّكَ لَوْ سَلَّمْتَ عَلَيْهِ لَرَدَّ عَلَيْكَ السَّلَامَ».

^(۱) الأصل: (الأنصاري)، والتصويب من "المسند" والمخطوطة و"مكارم الأخلاق" (ص ۳۵ و ۳۶).

^(۲) كذا الأصل، وهو كذلك في الرواية في "المسند" (۵/ ۳۶۵)، وفي رواية أخرى عنده (۵/ ۳۲): "من" ولعلها أصح، والزيادة أصح، والزيادة الأولى منهما والأخرى من الثانية، والسياق مركب منهما.

رواه أحمد بإسناد جيد، ورواته رواية "الصحيح".

مردی از انصار می‌گوید: همراه با اهلیم به ملاقات رسول الله ﷺ رفتیم؛ درحالی که من کنار رسول الله ﷺ ایستاده بودم، مردی به طرف پیامبر ﷺ آمد؛ گمان کردم با هم کار دارند، پس نشستم و رسول الله ﷺ همچنان ایستاد تا جایی که از طولانی شدن ایستادن او ناراحت شدم تا اینکه آن مرد رفت؛ پس بلند شدم و گفتم: ای رسول الله ﷺ! آنقدر این مرد تو را ایستاده نگه داشت که من بر تو ناراحت شدم. رسول الله ﷺ فرمود: «آیا فهمیدی این فرد چه کسی بود؟». گفتم: نه، رسول الله ﷺ فرمود: «او جبرئیل بود، آنقدر به من در مورد همسایه سفارش کرد که گمان کردم همسایه از همسایه ارث می‌برد، اما اگر تو بر او سلام می‌کردی جواب سلامت را می‌داد».

۳۷۱۷-۲۵۷۳- (۲۶) (صحيح) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ عَلَى نَاقَتِهِ الْجَدْعَاءِ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ يَقُولُ: «أُوصِيكُمْ بِالْجَارِ»، حَتَّى أَكْثَرَ، فَقُلْتُ: إِنَّهُ يُورَثُهُ.

رواه الطبراني^(۱) بإسناد جيد.

از ابوامامه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است از رسول الله ﷺ در حجة الوداع، زمانی که سوار شترش جدعاء بود، شنیدم که فرمود: «شما را نسبت به همسایه سفارش می‌کنم». و آنقدر تکرار فرمود که گفتم: همسایه از همسایه ارث می‌برد.

۳۷۱۸-۲۵۷۴- (۲۷) (صحيح) وَعَنْ مُجَاهِدٍ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرِو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا دُبِحَتْ لَهُ شَاةٌ فِي أَهْلِهِ، فَلَمَّا جَاءَ قَالَ: أَهْدَيْتُمْ لَجَارِنَا الْيَهُودِيَّ، أَهْدَيْتُمْ لَجَارِنَا الْيَهُودِيَّ؟ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا زَالَ جِبْرِيلُ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورَثُهُ».

رواه أبو داود، والترمذي - واللفظ له -، وقال: "حديث حسن غريب"^(۲).

مجاهد از عبدالله بن عمرو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت می‌کند که اهلش گوسفندی برای او ذبح کردند، هنگامی که آمد گفت: آیا به همسایه‌ی یهودی‌مان هدیه دادید؟ آیا به همسایه‌ی

^(۱) قلت: في "المعجم الكبير" (۸/ ۱۳۰/ ۷۵۲۳)، ورواه أحمد (۵/ ۲۶۷) مختصراً، وسندهما حسن أو صحيح.

^(۲) قلت: فاته البخاري في "الأدب المفرد" (۱۲۸).

یهودی‌مان هدیه دادید؟ از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «جبرئیل پیوسته درباره همسایه مرا سفارش می‌کرد تا آنجا که گمان بردم همسایه از همسایه ارث می‌برد».

(قال الحافظ): "وقد روي هذا المتن من طرق كثيرة وعن جماعة من الصحابة رضي الله عنهم".

۳۷۱۹-۲۵۷۵- (۲۸) (صحیح لغیره) وَعَنْ نَافِعِ بْنِ عَبْدِ الْحَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ؛ الْجَارُ الصَّالِحُ، وَالْمَرْكَبُ الْهَيِّئُ، وَالْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ».

رواه أحمد، ورواه رواية "الصحيح" ^(۱).

از نافع بن عبدالحارث رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «از سعادت و خوشبختی انسان، همسایه‌ی نیک و سواری خوب و مسکن وسیع است».

۳۷۲۰-۲۵۷۶- (۲۹) (صحیح) وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَرْبَعٌ مِنَ السَّعَادَةِ: الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ، وَالْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ، وَالْجَارُ الصَّالِحُ، وَالْمَرْكَبُ الْهَيِّئُ. وَأَرْبَعٌ مِنَ الشَّقَاوَةِ: الْجَارُ السُّوءُ، وَالْمَرْأَةُ السُّوءُ، وَالْمَرْكَبُ السُّوءُ، وَالْمَسْكَنُ الضَّيِّقُ».

رواه ابن حبان في "صحيحه". [مضى ۱۷ - النکاح / ۲].

از سعد بن ابی وقاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «چهار چیز از سعادت است: زن صالح و مسکن وسیع و همسایه‌ی نیک و سواری خوب؛ و چهار چیز از شقاوت است: همسایه‌ی بد، زن بد، مرکب بد و مسکن تنگ».

۳۷۲۱-۱۵۲۸- (۱۲) (ضعیف جداً) وَرَوَى عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ ﷻ لَيَدْفَعُ بِالْمُسْلِمِ الصَّالِحِ عَنْ مِثَّةِ أَهْلِ بَيْتٍ مِنْ جِيرَانِهِ الْبَلَاءَ. ثُمَّ قَرَأَ: ﴿وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ﴾».

رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط".

از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال در برابر مسلمانی صالح و نیکوکار، بلا و مصیبت را از صد خانواده از همسایگانش دور می‌کند».

^(۱) والبخاري أيضاً في "الأدب المفرد" (۱۱۶)، وانظر "الصحيحة" (۲۸۲ / ۱۰۴۷).

سپس این آیه را تلاوت کرد: «و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نکند، فساد زمین را فرا می‌گیرد».

۶- (الترغيب في زيارة الإخوان والصالحين، وما جاء في إكرام الزائرين^(۱))

ترغيب به ملاقات برادران و انسان‌های نیک و صالح؛ و بیان آنچه در مورد احترام و گرامی‌داشت ملاقات‌کنندگان آمده است

۳۷۲۲-۲۵۷۷- (۱) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «إِنَّ رَجُلًا زَارَ أَخًا لَهُ فِي قَرْيَةٍ [أُخْرَى]، فَأَرْصَدَ اللَّهُ تَعَالَى [لَهُ] عَلَى مَدْرَجَتِهِ مَلَكًا، فَلَمَّا أَتَى عَلَيْهِ قَالَ: أَيْنَ تُرِيدُ؟ قَالَ: أُرِيدُ أَخًا لِي فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ، قَالَ: هَلْ لَكَ عَلَيْهِ مِنْ نِعْمَةٍ تَرُبُّهَا؟ قَالَ: لَا، غَيْرَ أَنِّي أَحْبَبْتُهُ فِي اللَّهِ، قَالَ: فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ؛ بَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أَحْبَبْتُهُ فِيهِ». رواه مسلم.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مردی برای دیدن برادرش به روستای دیگری رفت؛ خداوند فرشته‌ای را در مسیرش مقرر نمود؛ هنگامی که به او نزدیک شد، گفت: کجا می‌روی؟ گفت: می‌خواهم برادرم را در آن روستا ملاقات کنم. گفت: آیا نعمتی از تو نزد اوست که برای رسیدگی به آن نزد وی می‌روی؟ گفت: خیر، بلکه به خاطر خدا دوستش دارم. فرشته گفت: همانا من پیک خداوند بسوی تو هستم که به تو خبر دهم، خداوند تو را دوست دارد همان‌طور که این بنده را به خاطر او دوست داری».

(الْمَدْرَجَةُ) به فتح میم و راء: عبارت است از راه. (تَرُبُّهَا) یعنی: بدان پرداخته و سعی در اصلاح آن داشته باشی.

۳۷۲۳-۲۵۷۸- (۲) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَيْضًا رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا، أَوْ زَارَ أَخًا لَهُ فِي اللَّهِ؛ نَادَاهُ مُنَادٍ: أَنْ طُبْتُ وَطَابَ مَمْسَاكَ، وَتَبَوَّاتُ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا».

^(۱) انظر أحاديث هذه الفقرة في "الضعيف".

رواه ابن ماجه والترمذي - واللفظ له - وقال: "حديث حسن"، وابن حبان في "صحيحه"؛ كلهم من طريق أبي سنان عن عثمان بن أبي سودة عنه.

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرکس بیماری را عیادت کند یا برادرش را جهت رضایت خداوند ملاقات کند، منادیی [فرشته‌ای] از آسمان او را ندا می‌دهد: خیر بینی و رفتنت مبارک باد [زندگی نیکویی در دنیا و آخرت داشته باشی و سیر و سلوکت در مسیر آخرت نیک باد] و قصری برای خود در بهشت فراهم کردی».

۳۷۲۴-۲۵۷۹- (۳) (حسن صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ؛ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ أَتَى أَخَاهُ يَزُورُهُ فِي اللَّهِ، إِلَّا نَادَاهُ [مُنَادٍ] ^(۱) مِنَ السَّمَاءِ: أَنْ طُبْتَ وَطَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ، وَإِلَّا قَالَ اللَّهُ فِي مَلَكُوتِ عَرْشِهِ: عَبْدِي زَارَ فِيَّ، وَعَلَيَّ قِرَاهُ، فَلَمْ يَرْضَ [الله] لَهُ بِثَوَابٍ دُونَ الْجَنَّةِ».

رواه البزار وأبو يعلى بإسناد جيد.

از انس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بنده‌ای نیست که به خاطر خدا برادرش را ملاقات کند، مگر اینکه منادیی از آسمان او را ندا می‌دهد: تو را خوش باد و بهشت گوارایت باد؛ و خداوند در ملکوت عرشش می‌فرماید: بنده‌ام به خاطر من به ملاقات رفت، پس مهمانی او بر من لازم است؛ پس خداوند متعال به هیچ پاداشی برای او جز بهشت راضی نمی‌شود».

۳۷۲۵-۲۵۸۰- (۴) (حسن لغیره) وَعَنْ أَنَسٍ أَيْضاً رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِلَّا أَخْبِرُكُمْ بِرِجَالِكُمْ فِي الْجَنَّةِ؟». قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «الَّتِي فِي الْجَنَّةِ، وَالصَّدِيقُ فِي الْجَنَّةِ، وَالرَّجُلُ يَزُورُ أَخَاهُ فِي نَاحِيَةِ الْمِصْرِ، لَا يَزُورُهُ إِلَّا لِلَّهِ فِي الْجَنَّةِ» الحديث.

رواه الطبراني في "الأوسط" و"الصغير"، وتقدم بتمامه في "حق الزوجين" [۱۷- النکاح/۳].

^(۱) سقطت من الأصل، واستدركتها من "زوائد البزار" (۲/ ۳۸۹ / ۱۹۱۸)، والسياق له، ومنه الزيادة الثانية، ولفظ أبي يعلى (۴۱۴۰): "فلم أرض له بقرى دون الجنة".

از انس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «آیا شما را به مردان تان در بهشت خبر ندهم؟». گفتیم: بله، ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! فرمود: «پیامبر در بهشت است. صدیق در بهشت است. و مردی که به خاطر خدا برادرش را در گوشه‌ای از شهر ملاقات می‌کند، در بهشت است».

۳۷۲۶-۱۵۲۹- (۱) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي رَزِينٍ الْعُقَيْلِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «يَا أَبَا رَزِينٍ! إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا زَارَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ؛ شَيْعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ؛ يَقُولُونَ: اللَّهُمَّ كَمَا وَصَلَهُ فِيكَ فَصِلْهُ».

رواه الطبراني في "الأوسط".

از ابی رزین عقیلی رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «ای ابازرین، چون مسلمانی برادر مسلمانش را ملاقات کند، هفتاد هزار فرشته اطراف او را گرفته و بر او درود فرستاده، می‌گویند: پروردگارا، چنانکه به خاطر تو با برادرش ملاقات کرد [و] صله‌ی رحم را با او بجا آورد]، رحمتت را شامل او گردان».

۳۷۲۷-۲۵۸۱- (۵) (صحیح) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَجَبَتْ مُحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِيَّ، وَلِلْمُتَجَالِسِينَ فِيَّ، وَلِلْمُتَزَاوِرِينَ فِيَّ، وَلِلْمُتَبَاذِلِينَ فِيَّ».

رواه مالك بإسناد صحيح، وفيه قصة أبي إدريس، وسيأتي بتمامه في "الحب في الله" مع حديث عمرو ابن عبسة [۲۳-الأدب/ ۳۱].

از معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ روایت است از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: محبت من واجب است بر کسانی که به خاطر من با یکدیگر محبت می‌کنند و کسانی که به خاطر من باهم می‌نشینند و به خاطر من باهم ملاقات می‌کنند و به خاطر من بذل و بخشش می‌کنند».

۳۷۲۸-۱۵۳۰- (۲) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ بُرَيْدَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ غُرَفًا تُرَى ظَوَاهِرُهَا مِنْ بَوَاطِنِهَا، وَبَوَاطِنُهَا مِنْ ظَوَاهِرِهَا، أَعَدَّهَا اللَّهُ لِلْمُتَحَابِّينَ فِيهِ، وَالْمُتَزَاوِرِينَ فِيهِ، وَالْمُتَبَاذِلِينَ فِيهِ».

رواه الطبراني في "الأوسط".

از بریده رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «در بهشت خانه‌هایی است که ظاهرشان از درون‌شان و درون‌شان از بیرون‌شان دیده می‌شود. خداوند متعال آنها را برای کسانی آماده کرده که به خاطر او یکدیگر را دوست دارند و به خاطر او به ملاقات هم می‌روند و به یکدیگر بخشش می‌کنند».

۳۷۲۹-۱۵۳۱- (۳) (ضعیف موقوف) وَعَنْ عَوْنٍ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ مَسْعُودٍ - لِأَصْحَابِهِ حِينَ قَدِمُوا عَلَيْهِ: هَلْ تَجَالُسُونَ؟ قَالُوا: لَيْسَ نَتْرُكُ ذَلِكَ، قَالَ: فَهَلْ تَزَاوَرُونَ؟ قَالُوا: نَعَمْ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ! إِنَّ الرَّجُلَ مِنَّا لَيَفْقِدُ أَخَاهُ فَيَمِشِي عَلَى رِجْلَيْهِ إِلَى آخِرِ الْكُوفَةِ حَتَّى يَلْقَاهُ، قَالَ: إِنَّكُمْ لَنْ تَزَالُوا بِخَيْرٍ مَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ.
رواه الطبرانی، وهو منقطع.

از عون روایت است: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه به اصحابش هنگامی که نزد وی آمدند گفت: آیا با یکدیگر نشست دارید؟ گفتند: همنشینی یکدیگر را رها نمی‌کنیم. فرمود: آیا به دیدار یکدیگر می‌روید؟ گفتند: بله ای ابا عبدالرحمن؛ چون یکی از ما برادرش را نیابد پای پیاده تا آخر کوفه برای دیدار با او می‌رود. عبدالله گفت: تا زمانی که چنین رفتاری داشته باشد پیوسته در خیر و خوبی خواهید بود.

۳۷۳۰-۱۵۳۲- (۴) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنْ زُرِّ بْنِ حُبَيْشٍ قَالَ: أَتَيْنَا صَفْوَانَ بْنَ عَسَّالٍ الْمَرَادِيَّ فَقَالَ: أَزَائِرِينَ؟ قُلْنَا: نَعَمْ. فَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ زَارَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ؛ حَاضًّا فِي الرَّحْمَةِ حَتَّى يَرْجِعَ، وَمَنْ عَادَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ؛ حَاضًّا فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ».
رواه الطبرانی في "الكبير".

از زر بن حُبیش روایت است: نزد صفوان بن عسال مرادی رفتیم. وی گفت: برای دیدار آمدید؟ گفتیم: بله؛ وی گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس به دیدار برادر مومنش برود تا زمانی که بازگردد در رحمت خدا فرو رفته است و هرکس به عیادت برادر مومنش برود، در باغ‌های بهشت فرورفته است تا اینکه بازگردد».

۳۷۳۱-۲۵۸۲- (۶) (صحیح) وَعَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «انْظِلُّوا بَنَاءَ إِلَى بَنِي وَاقِفٍ نَزُورُ الْبَصِيرَ. رَجُلٌ كَانَ مَكْفُوفَ الْبَصَرِ».

رواه البزار بإسناد جيد^(۱).

از جُبَيْر بن مُطْعَم رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «ما را به طایفه‌ی بنی واقف جهت ملاقات بینا ببر؛ و او مرد نابینایی بود».

۳۷۳۲-۲۵۸۳- (۷) (صحیح لغیره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «زُرْ غِبًّا تَزِدُّ حُبًّا».

رواه الطبراني.

از عبدالله بن عمرو رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «با فاصله به دیدار [یکدیگر] بروید که ثمره‌ی آن افزایش محبت فی ما بین می‌شود».

۰-۲۵۸۴- (۸) (صحیح) ورواه البزار من حديث أبي هريرة، ثم قال: "لا يُعلم فيه حديث صحيح". (قال الحافظ): "وهذا الحديث قد روي عن جماعة من الصحابة، وقد اعتنى غير واحد من الحفاظ بجميع طرقه والكلام عليها، ولم أقف له على طريق صحيح كما قال البزار، بل له أسانيد حسان عند الطبراني وغيره، وقد ذكرت كثيراً منها في غير هذا الكتاب^(۲). والله أعلم".

۳۷۳۳-۲۵۸۵- (۹) (حسن) وروی ابن حبان في "صحيحه" عن عطاء قال: دَخَلْتُ أَنَا وَعُبَيْدُ بْنُ عُمَيْرٍ عَلَى عَائِشَةَ رضي الله عنها، فَقَالَتْ لِعُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ: قَدْ آتَى لَكَ أَنْ تَزُورَنَا. فَقَالَ: أَقُولُ يَا أُمُّهُ كَمَا قَالَ الْأَوَّلُ: «زُرْ غِبًّا تَزِدُّ حُبًّا». قَالَ: فَقَالَتْ: دَعُونَا مِنْ بَطَانَتِكُمْ هَذِهِ. قَالَ ابْنُ عُمَيْرٍ: أَخْبَرِينَا بِأَعْجَبِ شَيْءٍ رَأَيْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فذكر الحديث في نزول ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾. [مضى تمامه ۱۳ - القراءة ۶/ دون ما هنا].

از عطاء روایت است که من و عبید بن عمیر نزد عایشه رضي الله عنها رفتیم، عایشه رضي الله عنها به عبید بن عمیر گفت: زمان آن رسیده که بیشتر به دیدن ما بیایی. عبید گفت: ای

^(۱) قلت: أسنده من حديث جابر بن عبد الله أيضاً (۱۹۱۹-۱۹۲۰)، وهو الأرجح كما كنت فصلته في "الصحيحه" (۵۱۵).

^(۲) قلت: وقد خرجت بعضها في "الروض النضير" (برقم ۲۷۸).

مادر! همان چیزی را که قبلاً گفته شده می‌گویم: با فاصله به دیدار [یکدیگر] بروید که ثمره‌ی آن افزایش محبت فی ما بین می‌شود؛ عایشه رضی الله عنها گفت: این سخنان را رها کنید. ابن عمیر گفت: به ما خبر بده از جالب‌ترین چیزی که از رسول الله صلی الله علیه و آله دیده‌ای؟ پس حدیث را در مورد نزول آیه‌ی ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ بیان کرد.

۳۷۳۴-۱۵۳۳- (۵) (ضعیف) وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَصْلِحِي لَنَا الْمَجْلِسَ؛ فَإِنَّهُ يَنْزِلُ مَلَكٌ إِلَى الْأَرْضِ لَمْ يَنْزِلْ إِلَيْهَا قَطُّ». رواه أحمد ورواته ثقات؛ إلا أن التابعي لم يسم.

از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مجلس را برای ما نیکو کنید. برای چنین مجلسی فرشته‌ای به زمین نازل می‌شود که هرگز بدان نزول نکرده است».

۳۷۳۵-۱۵۳۴- (۶) (ضعیف) وَعَنْ أُمِّ بُجَيْدٍ رضی الله عنها؛ أَنَّهَا قَالَتْ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَأْتِينَا فِي بَنِي عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ فَأَتَّخِذُ لَهُ سَوِيقًا فِي قَعْبَةٍ، إِذَا جَاءَ سَقَيْتُهَا إِيَّاهُ». رواه أحمد، ورواته ثقات؛ سوى ابن إسحاق.

(أم بجيد) بضم الباء الموحدة وفتح الجيم، واسمها (حواء بنت يزيد الأنصارية). (القعب): ظرفی از چوب.

از ام بجید رضی الله عنها روایت است که می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله نزد ما در بنی عمرو بن عوف آمد. پس برای ایشان در کاسه‌ای آرد تهیه دیدم و چون آمد به ایشان دادم.

۳۷۳۶-۱۵۳۵- (۷) (ضعیف موقوف) وَعَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ نَشِيطٍ: أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ جَزْءِ الزَّبِيدِيِّ رضی الله عنه، فَرَمَى إِلَيْهِ بُوْسَادَةً كَانَتْ تَحْتَهُ وَقَالَ: مَنْ لَمْ يُكْرِمْ جَلِيسَهُ؛ فَلَيْسَ مِنْ أَحْمَدَ وَلَا مِنْ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِمَا الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ. رواه الطبراني موقوفاً، ورواته ثقات^(۱).

^(۱) قلت: أعله أبو حاتم بالانقطاع بين إبراهيم وعبدالله، بينهما رجل لم يسم، انظر "العلل" (۲/ ۲۷۷).

از ابراهيم بن نشيط روايت است كه وى نزد عبدالله بن حارث بن جزء زبیدی رفت. وى بالشتی را كه بر آن نشسته بود به او داد و گفت: هر كس همنشین خود را گرامی ندارد، بر راه و روش احمد و ابراهيم عليهما الصلاة والسلام نیست.

۷- (الترغيب في الضيافة وإكرام الضيف، وتأکید حقّه، وترهيب الضيف أن يقيم حتى يؤثم أهل المنزل)

ترغيب به مهمانی دادن و گرامی داشتن مهمان و تأکید بر رعایت حق آن و ترهیب مهمان از ماندگاری كه اهل منزل را گناهكار كند

۳۷۳۷-۲۵۸۶- (۱) (صحیح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَصِلْ رَحْمَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصُتْ».

رواه البخاري ومسلم ^(۱). [مضى هنا / ۳].

از ابوهريره رضی الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «هر كس به الله و روز قيامت ايمان دارد بايد مهمانش را گرامی دارد و هر كس به الله و روز قيامت ايمان دارد بايد صله رحم را بجا آورد و هر كس به الله و روز قيامت ايمان دارد بايد سخن خير بگويد يا سكوت اختيار كند».

۳۷۳۸-۲۵۸۷- (۲) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه قَالَ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَلَمْ أَخْبَرَ أَنَّكَ تَقُومُ اللَّيْلَ وَتَصُومُ النَّهَارَ؟». قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: «فَلَا تَفْعَلْ، فُمْ وَنَمْ، وَصُمْ وَأَفْطِرْ؛ فَإِنَّ لِحْسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِعَيْنِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِرِزْوَرِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِرِزْوَجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا» الحديث.

رواه البخاري - واللفظ له -، ومسلم وغيرهما. [مضى بلفظ مسلم ۹ - الصوم / ۱۲].

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ نزد من آمده و فرمود: «به من خبر نرسیده بود كه تو نماز شب خوانده و روز روزه می گیری؟». گفتم: بله، فرمود:

^(۱) سبق تخريجه و بيان أنه ليس فيه عند مسلم جملة "فليصل رحمه".

«چنین نکن، پس نماز بخوان و بخواب زیرا جسد تو بر تو حق دارد و چشمت بر تو حق دارد و مهمانت بر تو حق دارد و همسرت بر تو حقی دارد».

«وَإِنَّ لَزُورِكَ عَلَيْكَ حَقًّا» یعنی: کسانی که به ملاقات می آیند و مهمانانت بر تو حقی دارند.

يقال للزائر: (زور) بفتح الزاي سواء فيه الواحد والجمع.

۳۷۳۹-۲۵۸۸- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: إِنِّي مُجْهَدٌ. فَأَرْسَلَ إِلَى بَعْضِ نِسَائِهِ فَقَالَتْ: لَا وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا عِنْدِي إِلَّا مَاءٌ، ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَى أُخْرَى، فَقَالَتْ مِثْلَ ذَلِكَ، حَتَّى قُلْنَ كُلُّهُنَّ مِثْلَ ذَلِكَ: لَا وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا عِنْدِي إِلَّا مَاءٌ. فَقَالَ: «مَنْ يُضِيفُ هَذَا اللَّيْلَةَ رَحِمَهُ اللَّهُ؟». فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَنْطَلَقَ بِهِ إِلَى رَحْلِهِ، فَقَالَ لِمَرْأَتِهِ: هَلْ عِنْدَكَ شَيْءٌ؟ قَالَتْ: لَا إِلَّا قُوتٌ صِبْيَانِي، قَالَ: فَعَلَّلِيهِمْ بِشَيْءٍ، فَإِذَا أَرَادُوا الْعِشَاءَ فَتَوَمِّمِيهِمْ، فَإِذَا دَخَلَ صَيْفُنَا فَأَطْفِئِ السَّرَاجَ، وَأَرِيهِ أَنَّا نَأْكُلُ. - وفي رواية: - فَإِذَا أَهْوَى لِيَأْكُلَ فَقُومِي إِلَى السَّرَاجِ حَتَّى تُطْفِئِيهِ، - قَالَ: فَقَعَدُوا وَأَكَلَ الصَّيْفُ وَبَاتَا طَاوِيَيْنِ، فَلَمَّا أَصْبَحَ غَدَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: «قَدْ عَجِبَ اللَّهُ مِنْ صَنِيعِكُمَا بِضَيْفِكُمَا»، - زاد في رواية: فَزَلَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾. -
رواه مسلم وغيره ^(۱).

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت شده که مردی نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمد و گفت: من در تنگنا قرار گرفته‌ام و به شدت گرسنه‌ام؛ پس رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به دنبال یکی از زنان خود فرستاد [که اگر غذایی هست به او بدهند]؛ گفت: سوگند به کسی که تو را به حق مبعوث کرده جز آب چیزی ندارم؛ سپس به دنبال همسر دیگرش فرستاد، همان جواب را شنید، تا اینکه همین جمله را از تمام زنانش شنید: قسم به کسی که تو را بحق برانگیخته جز آب چیزی نیست. پس فرمود: چه کسی امشب این را مهمان می‌کند تا

^(۱) قال الناجي: "كذا رواه البخاري أيضاً بنحوه في موضعين". قلت: وليس عند مسلم (۱۲۸ / ۶) جملة التنويم، وإنما هي عند البخاري في رواية (۴۸۸۹)، ولمسلم مختصرها، وهو رواية للبخاري (۳۷۹۸)، وفيها قوله: "وباتا طاويين". والحديث في "الصحيحة" برقم (۳۲۷۲).

خدا او را مورد رحمت قرار دهد؟ یکی از انصار جواب داد: من، ای رسول الله ﷺ! و او را به خانه برد و به زنش گفت: آیا نزد تو چیزی هست؟ گفت: جز غذای کودکانم چیزی نداریم. گفت: آنها را به چیزی راضی کن و هرگاه شام خواستند بخوابان و هر وقت مهمان مان وارد شد، چراغ را خاموش و به او چنان وانمود کن که ما داریم غذا می خوریم. - و در روایتی هنگامی که شروع به خوردن کرد بلند شو و چراغ را خاموش کن. پس نشستند و مهمان غذا را خورد و خود و زنش گرسنه و با شکم خالی شب را گذراندند. صبح روز بعد رسول الله ﷺ نزد من آمده و فرمود: «خداوند از رفتار شما با مهمان تان به شگفت آمد. - و در روایتی آمده: پس این آیه نازل شد: ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ [الحشر: ۹] «و آنها را بر خود مقدم می دارند، هرچند خودشان نیازمند باشند».

۳۷۴۰-۲۵۸۹- (۴) (صحیح) وَعَنْ أَبِي شُرَيْحٍ خُوَيْلِدِ بْنِ عَمْرِوٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ صَيْفَهُ، جَائِزَتُهُ يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ، وَالصَّيَافَةُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ، فَمَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ فَهُوَ صَدَقَةٌ، وَلَا يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَتَوَيَّعَ عِنْدَهُ حَتَّى يُجْرَجَهُ».

رواه مالک، البخاری و مسلم، و أبو داود و الترمذی و ابن ماجه.

از ابوشریح خویلد بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد، باید مهمانش را گرامی دارد؛ یک شب و روز به خوبی از مهمان پذیرایی کند؛ و مهمانی سه روز است و بعد از آن برای میزبان صدقه محسوب می شود و بر مهمان جایز نیست آنقدر نزد میزبان بماند تا اینکه او را با سختی و مشکل مواجه نماید».

ترمذی می گوید: «و (لا یتوی) به این معناست که نزد میزبان چنان نماند که او را با مشکل مواجه نموده و به سختی بیندازد. و (الحرج): سختی و تنگنا».

(و خطابی می‌گوید): «[معناه]^(۱) به این معناست که برای مهمان حلال نیست بیش از سه روز نزد میزبان بدون دعوت وی ماندگار شود و سبب نارضایتی وی گردد و به این ترتیب اجر و پادشش را باطل گردانند».

(حافظ می‌گوید): «علما در مورد این حدیث دو تاویل دارند: یکی اینکه: میزبان به اندازه‌ای که یک شب و روز مهمان را کفایت کند، به او می‌دهد و این زمانی است که به صورت گذرا این مساله رخ داده است و چون میزبان قصد دعوت نمودن مهمان را داشته باشد، سه روز او را مهمان می‌کند. و تاویل دیگر این است که: چیزی به اندازه‌ای که یک روز و شبش را کفایت کند، به مهمان می‌بخشد. و بعد از مهمانی‌اش به آن دو روی می‌آورد.

۳۷۴۱-۲۵۹۰- (۵) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لِلضَّيْفِ عَلَى مَنْ نَزَلَ بِهِ مِنَ الْحَقِّ ثَلَاثٌ، فَمَا زَادَ فَهُوَ صَدَقَةٌ، وَعَلَى الضَّيْفِ أَنْ يَرْتَحِلَ؛ لَا يُؤْتَمُّ أَهْلَ الْمَنْزِلِ».

رواه أحمد^(۲) وأبو يعلى والبزار، ورواته ثقات سوى ليث بن أبي سليم.

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «مهمان نزد هر کسی که رفت، سه روز بر او حق دارد و افزون بر آن صدقه است و بر مهمان لازم است که خارج شود و اهل منزل را گناه کار نکنند».

۳۷۴۲-۲۵۹۱- (۶) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَيْضًا؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أَيُّمَا ضَيْفٍ نَزَلَ بِقَوْمٍ فَأَصْبَحَ الضَّيْفُ مُحْرُومًا؛ فَلَهُ أَنْ يَأْخُذَ بِقَدْرِ قِرَاءَةٍ، وَلَا حَرَجَ عَلَيْهِ».

رواه أحمد ورواته ثقات، والحاكم وقال: "صحیح الإسناد".

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هر مهمانی که نزد قومی رفت اما کسی او را مهمانی نکرد، می‌تواند حق مهمانیش را بگیرد و گناهی بر او نیست».

^(۱) سقطت من الطبعة السابقة (۲/ ۶۹۴)، وهي في الأصل: الطبعة المنيرية (۳/ ۲۴۲) وسائر الطبعات. [ش.].

^(۲) لم أره عنده من حديث أبي هريرة، ولا عزاه إليه الهيثمي في "المجمع" (۸/ ۱۷۶)، وإنما رواه (۴/ ۳۱) من حديث أبي شريح المتقدم آنفاً نحوه. وهو رواية لمسلم.

۳۷۴۳-۲۵۹۲- (۷) (صحيح) وَعَنْ أَبِي كَرِيمَةَ - وهو المقدام بن معديكرب الكندي - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْلَةُ الصَّيْفِ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، فَمَنْ أَصْبَحَ بِفِنَائِهِ فَهُوَ عَلَيْهِ دَيْنٌ، إِنْ شَاءَ أَقْتَضَى^(۱)، وَإِنْ شَاءَ تَرَكَ». رواه أبو داود وابن ماجه.

از ابو كريمه - مقدم بن معديكرب ﷺ - روايت شده كه رسول الله ﷺ فرمودند: «يك شب مهماني دادن بر هر مسلماني لازم است؛ پس اگر مهماني به خانه‌ي فردی آمد مهماني بر گردن ميزبان می‌باشد. مهمان می‌تواند حقش را گرفته يا آن را ترك كند».

۳۷۴۴-۱۵۳۶- (۱) (منكر) وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَيُّمَا رَجُلٍ أَصَافَ قَوْمًا فَأُصْحَحَ الصَّيْفُ مُحْرُومًا؛ فَإِنَّ نَصْرَهُ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، حَتَّى يَأْخُذَ بِقَرَى لَيْلَتِهِ مِنْ زَرْعِهِ وَمَالِهِ». رواه أبو داود، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"^(۲).

از مقدم بن معديكرب ﷺ روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «چون کسی مهمان گروهی شد و مهمان محروم ماند، اين حق بر هر مسلماني است كه او را ياری كند و در آن شب از مال و كشت خود، او را پذيرايی كند».

۳۷۴۵-۲۵۹۳- (۸) (صحيح لغيره) وَعَنِ الثَّلَبِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الصَّيَافَةُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ حَقٌّ لَزِمٌ، فَمَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ فَصَدَقَةٌ». رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط" بإسناد فيه نظر^(۳).

از ثَلَبِ ﷺ روايت است كه می‌گويد از رسول الله ﷺ شنيدم كه فرمودند: «سه روز پذيرايی از مهمان، حقی لازم است و بیش از آن صدقه می‌باشد».

^(۱) الأصل: (قضى)، وهو تصحيف ظاهر؛ كما قال الناجي، ولم يتنبه لذلك المعلقون الثلاثة لعجمتهم!

^(۲) كذا قال، وفيه (سعيد بن المهاجر) ولا يعرف كما قال الذهبي وغيره، وهو مخرج في "الضعيفة" (٦٨٨١). وأما المعلقون الثلاثة فتمجهدوا وقالوا: "حسن!" خبط عشواء! وقد صح الحديث عن المقدام بلفظ بالسابق فاعتمده.

^(۳) قلت: لكن يشهد له الحديث (٤ و ٥)، وزيادة: "حق لازم" يشهد لمعناها كل أحاديث الباب، على أنها لم ترد في رواية "الأوسط" (٢٨٨/٣) وهو رواية لأبي نعيم في "المعرفة" (١٢٩٢/٣١٥).

۳۷۴۶-۲۵۹۴- (۹) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ - قَالَهَا ثَلَاثًا -». قَالَ رَجُلٌ: وَمَا كَرَامَةُ الضَّيْفِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ، فَمَا زَادَ^(۱) بَعْدَ ذَلِكَ فَهُوَ صَدَقَةٌ». رواه أحمد مطولاً مختصراً بأسانيد أحدها صحيح، والبزار وأبو يعلى.

از ابوسعید خدری رَوایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که به الله و روز آخرت ایمان دارد پس باید مهمانش را گرامی دارد. - و آن را سه بار تکرار فرمود. - مردی گفت: گرامی داشتن مهمان چیست ای رسول خدا؟ رسول الله ﷺ فرمود: «سه روز [پذیرایی از او] می‌باشد و بیش از سه روز صدقه است».

۳۷۴۷-۲۵۹۵- (۱۰) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ مَسْعُودٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الضِّيَافَةُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ، فَمَا زَادَ فَهُوَ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ». رواه البزار، ورواه ثقات.

از عبدالله - یعنی ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - رَوایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «پذیرایی از مهمانی سه روز است و بیش از این صدقه است و هر کار خوبی صدقه است».

۳۷۴۸-۱۵۳۷- (۲) (ضعیف) وَرَوَى عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ، وَآتَى الزَّكَاةَ، وَصَامَ رَمَضَانَ، وَقَرَى الضَّيْفَ؛ دَخَلَ الْجَنَّةَ». رواه الطبراني في "الكبير".

از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا رَوایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس نماز را بر پا دارد و زکات را بپردازد و روزه رمضان را بگیرد و مهمان را پذیرایی کند، وارد بهشت می‌شود».

۳۷۴۹-۱۵۳۸- (۳) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «[لا تزال]^(۲) الملائكة تُصَلِّي على أَحَدِكُمْ ما دامت مائدته موضوعة».

(۱) في "المسند" (۷/۳): "فما جلس"، وهو في بعض نسخ الكتاب، وهو لفظ "مجمع الزوائد" كما قال الناجي (۲/۱۹۱).

(۲) زيادة من "الأصبهاني" (۷۱۹/۲-۸۲۰) وغيره. وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۲۷۲).

رواه الأصبهاني.

از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «مادامی که سفره یکی از شما پهن باشد، فرشته‌ها پیوسته بر او درود می‌فرستند».

۳۷۵۰-۱۵۳۹- (۴) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ

اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «الْحَيْرُ أَسْرَعُ إِلَى الْبَيْتِ الَّذِي يُؤْكَلُ فِيهِ مِنَ الشَّفَرَةِ إِلَى سَنَامِ الْبَعِيرِ».

از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «در خانه‌ای که مهمان غذا می‌خورد، خیر و برکت زودتر از چاقویی که شتر را نهر می‌کند به آن می‌رسد».

۱۵۴۰-۰- (۵) (ضعیف) ورواه ابن أبي الدنيا من حديث أنس وغيره^(۱). (قال

الحافظ): وتقدم "باب في إطعام الطعام" [۸- الصدقات/ ۱۷]، وفيه غير ما حديث يليق بهذا الباب، لم نعد منها شيئاً.

۳۷۵۱-۱۵۴۱- (۶) (ضعیف) وَعَنْ شَهَابِ بْنِ عَبَّادٍ؛ أَنَّهُ سَمِعَ بَعْضَ وَفِدِ

عَبْدِ الْقَيْسِ وَهُمْ يَقُولُونَ: قَدِمْنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَأَشْتَدَّ فَرَحُهُمْ بِنَا، فَلَمَّا انْتَهَيْنَا إِلَى الْقَوْمِ أَوْسَعُوا لَنَا، فَقَعَدْنَا، فَرَحَّبَ بِنَا النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم وَدَعَا لَنَا، ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْنَا فَقَالَ: «مَنْ سَيِّدُكُمْ وَرَزِيعُكُمْ؟». فَأَشْرَنَّا جَمِيعاً إِلَى الْمُنْذِرِ بْنِ عَائِذٍ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَهَذَا الْأَشْجُ». - فَكَانَ أَوَّلَ يَوْمٍ وُضِعَ عَلَيْهِ هَذَا الْإِسْمُ لِضَرْبَةِ كَانَتْ بِوَجْهِهِ بِحَافِرِ حِمَارٍ -. قُلْنَا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَتَخَلَّفَ بَعْدَ الْقَوْمِ، فَعَقَلَ رَوَاحِلَهُمْ، وَصَمَّ مَتَاعَهُمْ، ثُمَّ أَخْرَجَ عَيْبَتَهُ فَأَلْقَى عَنْهُ ثِيَابَ السَّفَرِ، وَلَبِسَ مِنْ صَالِحِ ثِيَابِهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ إِلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم وَقَدْ بَسَطَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم رِجْلَهُ وَاتَّكَأَ، فَلَمَّا دَنَا مِنْهُ الْأَشْجُ أَوْسَعَ الْقَوْمُ لَهُ وَقَالُوا: هَاهُنَا يَا أَشْجُ! فَقَالَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم - وَاسْتَوَى قَاعِدًا وَقَبَضَ رِجْلَهُ -: «هَاهُنَا يَا أَشْجُ!». فَقَعَدَ عَنْ يَمِينِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، فَرَحَّبَ بِهِ وَالْطُّفَةَ، وَسَأَلَهُ عَنْ بِلَادِهِمْ، وَسَمَّى لَهُ قَرْيَةً (الصَّفَا)، وَ

^(۱) قلت: لقد أبعد النجعة، فقد رواه ابن ماجه (۳۳۵۶) أيضاً، وإسناده ثلاثي يرويه عن ضعيف عن ضعيف

عن أنس! ورواه أبو الشيخ عن جابر كما في "تخريج الإحياء" (۲/ ۲۴۴) وقال: "وكليها ضعيفة".

(المُشَقَّر) ^(۱) وَغَيْرَ ذَلِكَ مِنْ قُرَى (هَجَرٍ)، فَقَالَ: يَا أَبِى وَأُمِّى يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَأَنْتَ أَعْلَمُ بِأَسْمَاءِ قُرَانَا مِنَّا. فَقَالَ: «إِنِّى قَدْ وَطِئْتُ بِلَادَكُمْ، وَفُتِحَ لِي مِنْهَا». قَالَ: ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الْأَنْصَارِ فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ! أَكْرِمُوا إِخْوَانَكُمْ؛ فَإِنَّهُمْ أَشْبَاهُكُمْ فِي الْإِسْلَامِ، أَشْبَهُ شَيْءٍ بِكُمْ أَشْعَارًا وَأَبْشَارًا، أَسْلَمُوا طَائِعِينَ غَيْرَ مُكْرَهِينَ، وَلَا مُؤْثَرِينَ، إِذْ أَبَى قَوْمٌ أَنْ يُسْلِمُوا حَتَّى قُتِلُوا». قَالَ: فَلَمَّا أَنْ أَصْبَحُوا قَالَ: «كَيْفَ رَأَيْتُمْ كَرَامَةَ إِخْوَانِكُمْ لَكُمْ، وَضَيَافَتَهُمْ إِيَّاكُمْ؟». قَالُوا: خَيْرَ إِخْوَانٍ أَلَانَا فُرْشَنَا، وَأَطَابُوا مَطْعَمَنَا، وَبَاثُوا وَأَصْبَحُوا يُعَلِّمُونَا كِتَابَ رَبَّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى، وَسُنَّةَ نَبِيِّنَا ﷺ. فَأَعْجَبَ النَّبِيُّ ﷺ وَفَرِحَ بِهَا» الحديث بطوله.

رواه أحمد بإسناد صحيح ^(۲).

(العَيْبَةُ) بفتح العين المهملة وسكون الياء المثناة تحت بعدها باء موحدة: عبارت است از آنچه مسافر لباس را در آن قرار می دهد. [صندوق یا چمدان]

۳۷۵۲-۱۵۴۲- (۷) (منكر) وَعَنْ حميد الطويل عن أنس بن مالك ﷺ قال: دَخَلَ عَلَيْهِ قَوْمٌ يَعُودُونَهُ فِي مَرَضٍ لَهُ فَقَالَ: يَا جَارِيَةُ! هَلُمِّي لِأَصْحَابِنَا وَلَوْ كِسْرًا؛ فَإِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَكَارُمُ الْأَخْلَاقِ؛ مِنْ أَعْمَالِ الْجَنَّةِ». رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد جيد ^(۳).

^(۱) بضم الميم وفتح الشين المعجمة والقاف المشددة آخره راء مهملة: حصن ب (البحرين) قديم. ذكره في "العجالة". ووقع في الأصل: (المنتقر)، وفي "المجمع" (المنقيرة)، فصححته من "المسند" وغيره. و (الصفا) حصن هناك أيضاً كما في "معجم البلدان".

^(۲) كذا قال، وفيه يحيى بن عبدالرحمن العصري، قال الذهبي في "الميزان": "لا يعرف، تفرد عنه أبو سلمة التبوذكي"! قلت: بل روى عنه أيضاً (يونس بن محمد) وهو أبو محمد المؤدب الثقة الثبت، وهو شيخ أحمد في هذا الحديث (۳/ ۴۳۲ و ۴/ ۲۰۶). وقد خفيت هذه المتابعة على كتب التراجم التي وقفت عليها مثل "تاريخ البخاري" و"الجرح" و"نقات ابن حبان" (۹/ ۲۵۲). و"تهذيب الكمال" وفروعه. كما غفل عنها المعلقون عليها.

^(۳) كذا قال وتبعه الهيثمي وغيره، وفيه من لم يوثقه أحد، وأبطل حديثه هذا أبو حاتم. وهو مخرج في "الضعيفة" (۱۲۸۰).

از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است: عده‌ای برای عبادت وی نزد او آمدند. وی گفت: ای کنیز، برای دوستان ما چیزی تهیه بین ولو اینکه تکه‌ای نان باشد. من از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «اخلاق نیکو از اعمال بهشتیان است».

۳۷۵۳-۱۵۴۳- (۸) (ضعیف) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يُضَيِّفُ».

رواه أحمد ورجاله رجال "الصحيح"؛ خلا ابن لهيعة.

از عقبه بن عامر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خیری نیست در کسی که مهمان ندارد».

۸- (الترهیب أن يحتقر المرء ما قدم إليه، أو يحتقر ما عنده أن يقدمه للضيف)

ترهیب از حقیر شمردن آنچه به عنوان پذیرایی آورده می‌شود یا حقیر شمردن آنچه در اختیار دارد برای پذیرایی مهمان

۳۷۵۴-۱۵۴۴- (۱) (ضعیف) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَيْدٍ بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ: دَخَلَ عَلَى جَابِرٍ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَدَّمُوا إِلَيْهِمْ خُبْزًا وَخَلًّا، فَقَالَ: كُلُوا؛ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «نِعْمَ الْإِدَامُ الْخُلُّ، إِنَّهُ هَلَاكٌ بِالرَّجُلِ أَنْ يَدْخُلَ إِلَيْهِ الْفَقْرُ مِنْ إِخْوَانِهِ فَيَحْتَقِرَ مَا فِي بَيْتِهِ أَنْ يُقَدِّمَهُ إِلَيْهِمْ، وَهَلَاكٌ بِالْقَوْمِ أَنْ يَحْتَقِرُوا مَا قَدَّمَ إِلَيْهِمْ».

از عبدالله بن عبید بن عمیره روایت است که نزد جابر از اصحاب رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم رفت که با نان و سرکه از آنها پذیرایی کرد. و گفت: بخورید، من از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «بهترین غذا سرکه است. این نشانه هلاکت و نابودی انسان است که چون چند تن از دوستانش به خانه او بیایند، آنچه را در خانه دارد حقیر شمرد و برای پذیرایی از آنها استفاده نکند و این علامت نابودی قومی است که آنچه با آن از ایشان پذیرایی می‌شود حقیر بشمارند».

رواه أحمد والطبرانی، وأبو يعلى؛ إلا أنه قال: «وَكَفَى بِالْمَرْءِ شَرًّا أَنْ يَحْتَقِرَ مَا قُرَّبَ إِلَيْهِ».

وبعض أسانیدهم حسن^(۱).

و در روایت ابویعلی آمده است: «برای شرارت یک انسان همین کفایت می‌کند که آنچه با آن پذیرایی می‌شود حقیر بشمارد». "وَنِعْمَ الْإِدَامُ الْخُلُّ"، فی "الصحيح"^(۲). ولعلَّ قوله: "إنه هلاك بالرجل..." إلى آخره من كلام جابر، مُدرَج غير مرفوع. والله أعلم.

۹- (الترغيب في زرع^(۳) وغرس الأشجار المثمرة)

ترغیب به کشت یا کاشتن درختان میوه‌دار

۳۷۵۵-۲۵۹۶- (۱) (صحیح) عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَانَ مَا أَكَلَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةٌ، وَمَا سُْرِقَ مِنْهُ؛ لَهُ صَدَقَةٌ، [وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ مِنْهُ؛ فَهُوَ لَهُ صَدَقَةٌ، وَمَا أَكَلَ الطَّيْرُ مِنْهُ؛ فَهُوَ لَهُ صَدَقَةٌ]^(۴)، وَلَا يَرْزُوهُ أَحَدٌ؛ إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مسلمانی نیست که نهالی بکارد مگر آنچه از آن خورده می‌شود برای او صدقه است و آنچه از آن دزدیده می‌شود برای او صدقه است و درنده‌ای از آن نمی‌خورد مگر اینکه برای او صدقه است و پرنده‌ای از آن نمی‌خورد مگر اینکه برای او صدقه است و کسی از میوه‌ی آن برداشت نمی‌کند مگر اینکه تا روز قیامت برای او صدقه است».

(۱) قلت: أظن أنه يعني إسناده الطبراني في "الأوسط"؛ فإن رجاله ثقات، لكن فيه عنعنة (عبد الرحمن بن محمد المحاربي)، وبقية الأسانيد ظاهرة الضعف، وبيان ذلك في "الضعيفة" (۵۳۸۹).

(۲) وقد مضى في "كتاب الطعام" (۵/۱۹).

(۳) كذا في الأصول والمنيرية (۳/۲۴۴)، وفي بعض الطبقات: «الزرع»، ولعله أשוב. [ش].

(۴) سقطت من الأصل واستدركتها من "مسلم" (۲۷/۵)، لكن ليس فيه قوله: "إلى يوم القيامة"، فالظاهر أنها خطأ من الناسخ؛ انتقل بصره إلى الرواية التي تليها. ولم يتنبه لهذا كله المقلدون الثلاثة الذين همهم تسويد السطور!!

(صحیح) وفي رواية: «فَلَا يَغْرِسُ الْمُسْلِمُ غَرْسًا فَيَأْكُلُ مِنْهُ إِنْسَانٌ وَلَا دَابَّةٌ وَلَا طَيْرٌ؛ إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

و در روایتی آمده است: «مسلمانی نیست که نهالی را بکارد و انسان یا حیوان یا پرندۀ ای از آن بخورد مگر اینکه تا روز قیامت برای او صدقه است».

(صحیح) وفي رواية له: «لَا يَغْرِسُ مُسْلِمٌ غَرْسًا وَلَا يَزْرَعُ زَرْعًا فَيَأْكُلُ مِنْهُ إِنْسَانٌ وَلَا دَابَّةٌ وَلَا شَيْءٌ؛ إِلَّا كَانَتْ لَهُ صَدَقَةٌ».

رواه مسلم.

و در روایتی آمده است: «مسلمانی نیست که نهالی کاشته یا کشت کند و انسان یا حیوان یا چیزی از آن بخورد مگر اینکه تا روز قیامت برای او صدقه است».

(يَرْزُوه) به سکون راء و فتح زای به معنای: از ثمره‌ی آن بگیرد و کم کند.

۳۷۵۶-۲۵۹۷- (۲) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْسًا، أَوْ يَزْرَعُ زَرْعًا، فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ؛ إِلَّا كَانَ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ».

رواه البخاري ومسلم والترمذي.

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مسلمانی که درختی بکارد یا زراعتی را به وجود آورد، هر انسان یا پرندۀ ای که از آن بخورد برای او صدقه است».

۳۷۵۷-۱۵۴۵- (۱) (ضعیف) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ بَنَى بُنْيَانًا فِي غَيْرِ ظُلْمٍ وَلَا اعْتِدَاءٍ، أَوْ غَرَسَ غَرْسًا فِي غَيْرِ ظُلْمٍ وَلَا اعْتِدَاءٍ، كَانَ لَهُ أَجْرًا جَارِيًّا مَا انْتَفَعَ بِهِ مِنْ خَلْقِ الرَّحْمَنِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى».

رواه أحمد من طريق زبَّان.

از معاذ بن انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس ساختمانی را بدون ظلم و تجاوز بسازد، یا چیزی را بدون ظلم و تجاوز کشت کند، برای وی پاداشی جاری خواهد بود تا زمانی که مخلوقات خداوند از آن استفاده کنند».

۳۷۵۸-۲۵۹۸- (۳) (صحیح لغیره) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَغْرِسُ مُسْلِمٌ غَرْسًا، وَلَا يَزْرَعُ زَرْعًا، فَيَأْكُلُ مِنْهُ إِنْسَانٌ وَلَا طَائِرٌ وَلَا شَيْءٌ؛ إِلَّا كَانَ لَهُ أَجْرٌ».

رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد حسن.

از عبدالله بن عمرو بن العاصی رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مسلمانی که درختی بکارد یا زراعتی را به وجود آورد هر انسان یا پرنده‌ای یا چیزی که از آن بخورد به او [در برابر آن] اجر داده می‌شود».

۳۷۵۹-۲۵۹۹- (۴) (حسن) وَعَنْ خَلَادِ بْنِ السَّائِبِ عَنْ أَبِيهِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ زَرَعَ زَرْعًا فَأَكَلَ مِنْهُ الطَّيْرُ أَوِ الْعَافِيَةُ^(۱)؛ كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ».

رواه أحمد والطبراني، وإسناد أحمد حسن^(۲).

خلاد بن سائب از پدرش رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که کشت کند و پرنده یا هر موجود زنده‌ای از آن بخورد برای او صدقه است».

۳۷۶۰-۱۵۴۶- (۲) (ضعیف) وَعَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ بِأُذُنِي هَاتَيْنِ: «مَنْ نَصَبَ شَجَرَةً فَصَبَرَ عَلَى حِفْظِهَا وَالْقِيَامِ عَلَيْهَا حَتَّى تُثْمِرَ؛ كَانَ لَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يُصَابُ مِنْ ثَمَرِهَا صَدَقَةٌ عِنْدَ اللَّهِ ﷻ».

رواه أحمد وفيه قصة، وإسناده لا بأس به^(۳).

از یکی از اصحاب رسول الله ﷺ روایت است: با این دو گوش از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس درختی را بکارد و بر مراقبت و نگه داری از آن صبر کند تا اینکه ثمر دهد، در برابر آنچه از ثمر آن [به سبب استفاده دیگران] از دست رود، نزد خداوند صدقه‌ای برای او خواهد بود».

^(۱) (العافية) و (العوافي): هر موجود زنده‌ای از انسان و حیوان و پرنده که در طلب رزق است.

^(۲) يشهد له أحاديث الباب وحديث جابر: "من أحيا أرضاً ميتةً له بها أجر، وما أكلت منه العافية فله به أجر".

وهو مخرج في "الصحيحة" (۵۶۸)، ورواه البزار في (۲/ ۲۶۷) يلفظ: "فله منها صدقة".

^(۳) كذا قال، وفيه رجل فارسي يدعى (فَنَج) مجهول. وهو مخرج مع القصة في "الضعيفة" (۶۸۸۲).

۳۷۶۱-۲۶۰۰- (۵) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه؛ أَنَّ رَجُلًا مَرَّ بِهِ وَهُوَ يَغْرِسُ غَرْسًا بِدِمَشْقَ فَقَالَ لَهُ: أَتَفْعَلُ هَذَا وَأَنْتَ صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: لَا تَعْجَلْ عَلَيَّ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ غَرَسَ غَرْسًا لَمْ يَأْكُلْ مِنْهُ آدِيٌّ وَلَا خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ؛ إِلَّا كَانَ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ». رواه أحمد، وإسناده حسن بما تقدم.

از ابودرداء رضي الله عنه روایت است: درحالی که در شهر دمشق نهالی می کاشت مردی از کنارش عبور کرده و به او گفت: تو صحابه‌ی پیامبری و چنین کاری انجام می دهی؟ ابودرداء گفت: زود قضاوت نکن، از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «کسی نیست که نهالی را بکارد و آفریده‌ای از مخلوقات خدا از آن بخورد مگر اینکه برای او صدقه‌ای خواهد بود».

۳۷۶۲-۱۵۴۷- (۳) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ أَنَّهُ قَالَ: «مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا؛ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ الْغَرْسِ».

رواه أحمد، ورواته محتج بهم في "الصحيح"؛ إلا عبدالله بن عبد العزيز الليثي^(۱). از ابویوب انصاری رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ بنده‌ای نیست که چیزی بکارد مگر اینکه خداوند متعال پاداشی برابر با ثمره آن به وی می دهد». (حسن لغیره) وتقدم في "كتاب العلم" [۱/۳] وغيره حديث أنس قال: قال رسول الله ﷺ: «سِعٌ يَجْرِي لِلْعَبْدِ أَجْرُهُنَّ وَهُوَ فِي قَبْرِهٖ بَعْدَ مَوْتِهِ: مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا؛ أَوْ كَرَى نَهْرًا، أَوْ حَفَرَ بُئْرًا، أَوْ غَرَسَ نَخْلًا، أَوْ بَنَى مَسْجِدًا، أَوْ وَرَّثَ مَصْحَفًا، أَوْ تَرَكَ وَلَدًا يَسْتَغْفِرُ لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ».

رواه البزار وأبو نعيم والبيهقي.

از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هفت چیز است که ثواب آن برای بنده جاری است درحالی که مرده و در قبر است: کسی که علمی را به

(۱) قلت: هو ضعيف، واختلط بآخره.

دیگران بیاموزد، یا رودی را جاری سازد یا چاهی حفر کند یا نخلی کاشته یا مسجدی بنا کند یا قرآنی را به ارث بگذارد یا فرزندی را از خود به جای بگذارد که بعد از مرگش برای او طلب آمرزش کند».

۳۷۶۳-۱۵۴۸- (۴) (ضعیف) وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَنِي عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ، - فذكر الحديث إلى أن قال:- «يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ!». قَالُوا: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: «كُنْتُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِذْ لَا تَعْبُدُونَ اللَّهَ، تَحْمِلُونَ الْكُلَّ، وَتَفْعَلُونَ فِي أَمْوَالِكُمُ الْمَعْرُوفَ، وَتَفْعَلُونَ إِلَى ابْنِ السَّبِيلِ، حَتَّى إِذَا مَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ بِالْإِسْلَامِ وَبِنَبِيِّهِ إِذَا أَنْتُمْ تُحَصِّنُونَ أَمْوَالَكُمْ، فِيمَا يَأْكُلُ ابْنُ آدَمَ أَجْرٌ، وَفِيمَا يَأْكُلُ السَّبُعُ أَجْرٌ، وَالطَّيْرُ أَجْرٌ». قَالَ: فَرَجَعَ الْقَوْمُ فَمَا مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا هَدَمَ مِنْ حَدِيثَتِهِ ثَلَاثِينَ بَابًا.

رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد"^(۱). قال: "وفيه النهي الواضح عن تحصين الحيطان والنخيل والكرم وغيرها من المحتاجين والجائعين أن يأكلوا منها شيئاً انتهى".

۱۰- (الترهيب من البخل والشح، والترغيب في الجود والسخاء)

ترهيب از بخل و حرص و آز و ترغيب به بخشش و سخاوت

۳۷۶۴-۲۶۰۱- (۱) (صحیح) عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ، وَالْكَسَلِ، وَأَرْذَلِ الْعُمُرِ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ، وَفِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ».

رواه مسلم وغيره.

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خدایا پناه می‌برم به تو از بخل و تنبلی و پیری و فرتوتی و عذاب قبر و فتنه‌ی زندگی و مرگ».

۳۷۶۵-۲۶۰۲- (۲) (صحیح) وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اتَّقُوا الظُّلْمَ، فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَاتَّقُوا الشُّحَّ، فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ؛ حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ، وَاسْتَحْلَوْا حِمَارَهُمْ».

^(۱) قلت: تعقبه الذهبي في "التلخيص" (۴/ ۱۱۳-۱۳۴) بالإشارة إلى جهالة راويه (محمد بن موسى بن الحارث) عن أبيه. وأبوه مثله! وبيانه في "التعليق الرغيب" و"تيسير الانتفاع".

رواه مسلم^(۱).

از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «از ظلم بیرهیزید که ظلم تاریکی‌های روز قیامت است؛ و از بخل و حرص بیرهیزید که بخل و حرص ملت‌های قبل از شما را به هلاکت رساند و آنها را وادار کرد تا خون همدیگر را بریزند و محارم‌شان را حلال بدانند».

(الشح): عبارت است از بخل و حرص. و گفته شده: (الشح): حرص بر چیزی است که نزد تو و در اختیار تو نیست و بخل حرص بر چیزی است که نزد تو می‌باشد.

۳۷۶۶-۲۶۰۳- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِيَّاكُمْ وَالْفُحْشَ وَالتَّفَحُّشَ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ، وَإِيَّاكُمْ وَالظُّلْمَ، فَإِنَّهُ هُوَ الظُّلْمَاتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَإِيَّاكُمْ وَالشَّحَّ، فَإِنَّهُ دَعَا مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَسَفَكُوا دِمَاءَهُمْ، وَدَعَا مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَقَطَعُوا أَرْحَامَهُمْ، وَدَعَا مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَاسْتَحَلُّوا حُرْمَاتِهِمْ».

رواه ابن حبان في "صحيحه"، والحاكم - واللفظ له -، وقال: "صحيح الإسناد"^(۲).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «از دشنام و زیاده‌روی در آن دوری کنید، زیرا خداوند دشنام دهنده و بد دهن را دوست ندارد. از ظلم بیرهیزید که ثمره‌ی ظلم، ظلمات و تاریکی‌های روز قیامت است. از بخل و حرص بیرهیزید که بخل و حرص ملت‌های قبل از شما را وادار کرد تا خون همدیگر را بریزند و باعث شد تا صله‌ی رحم را قطع کنند و امور حرام را حلال نمایند».

۳۷۶۷-۲۶۰۴- (۴) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالظُّلْمَ، فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَإِيَّاكُمْ

^(۱) قلت: والبخاري في "الأدب المفرد" (۴۸۳ و ۴۸۸).

^(۲) قلت: فاته أيضاً البخاري في "الأدب المفرد" (۴۷۰ و ۴۸۷).

^(۳) قلت: سقطت من الأصل، واستدركتها من "المستدرک" من ثلاث روايات له (۱/ ۱۱ و ۴۱۵)، ومن أبي داود وغيرهما، وقد خلط الشيخ الناجي هنا -على خلاف عادته- فزعم أن الحديث عند الحاكم عن (ابن عمر) من رواية بكر بن عبد الله عنه، وأن بكرًا لم يرو عن (ابن عمرو بن العاص)، وكل ذلك وهم، وإنما رواه الحاكم عن أبي كثير زهير بن الأقمر عن ابن عمرو، وكذا رواه جمع، وتفصيل هذا مما لا مجال له

وَالْفُحْشَ وَالْفَحْشَ، وَإِيَّاكُمْ وَالشُّحَّ، فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِالشُّحِّ، أَمَرَهُمْ بِالْقَطِيعَةِ فَقَطَّعُوا، وَأَمَرَهُمْ بِالْبُخْلِ فَبَخِلُوا، وَأَمَرَهُمْ بِالْفُجُورِ فَفَجَرُوا». فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الْإِسْلَامِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «أَنْ يَسْلَمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِكَ وَيَدِكَ». فَقَالَ ذَلِكَ الرَّجُلُ أَوْ غَيْرُهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الْهَجْرَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «أَنْ تَهْجَرَ مَا كَرِهَ رَبُّكَ، وَالْهَجْرَةُ هِجْرَتَانِ: هِجْرَةُ الْحَاضِرِ، وَهِجْرَةُ الْبَادِي، فَهَجْرَةُ الْبَادِي أَنْ يُجِيبَ إِذَا دُعِيَ، وَيُطِيعَ إِذَا أُمِرَ، وَهِجْرَةُ الْحَاضِرِ أَعْظَمُهَا بَلِيَّةً، وَأَفْضَلُهَا أَجْرًا».

رواه أبو داود مختصراً، والحاكم - واللفظ له -، وقال: "صحيح على شرط مسلم".

از عبدالله بن عمرو رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم برای ما سخن گفته و فرمود: «از ظلم بهره‌زید، ظلم تاریکی‌های در روز قیامت می‌باشد؛ از دشنام و بددهنی دوری کنید. از بخل و حرص بهره‌زید که حرص و بخل ملت‌های قبل از شما را به هلاکت رساند و آنها را وادار کرد تا صلهی رحم را قطع کنند پس قطع کردند و آنها را وادار به بخل نمود پس بخل ورزیدند و آنها را به فسق و فجور امر نمود پس فسق و فجور کردند». مردی بلند شد و گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! کدام اسلام برتر است؟ فرمود: «مسلمانان از دست و زبانت در امان باشند». آن مرد یا کسی دیگر گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! کدام هجرت برتر است؟ فرمود: «آنچه پروردگارت نمی‌پسندد ترک کنی؛ و هجرت دو نوع است: هجرت حاضر (شهرنشین) و هجرت بادی (صحرائنشین)؛ هجرت بادی این است که هرگاه دعوت شد اجابت کند و اگر دستور داده شد اطاعت کند؛ و هجرت حاضر بلاها و مصیبت‌های آن بزرگ‌تر است و اجر آن بیشتر».

۳۷۶۸-۲۶۰۵- (۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «شَرُّ مَا

فِي الرَّجُلِ؛ شُحُّ هَالِعٍ، وَجُبْنٌ خَالِعٌ».

رواه أبو داود، وابن حبان في "صحيحه".

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «بدترین خصلت در انسان، حرص غم‌انگیز و ترس کشنده است».

«شَحَّ هَالع» یعنی: غم‌انگیز؛ و «الهلع» به معنای «أشد الفزع»^(۱) ترس شدید است. «جبن خالع»: عبارت است از ترس شدید و عدم اقدام به این معنا که قلبش از شدت ترس برکنده شد.

۳۷۶۹-۲۶۰۶- (۶) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَيضاً قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَجْتَمِعُ غُبَارٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدُخَانُ جَهَنَّمَ فِي جَوْفِ عَبْدٍ أَبَدًا، وَلَا يَجْتَمِعُ شُحٌّ وَإِيمَانٌ فِي قَلْبِ عَبْدٍ أَبَدًا».

رواه النسائي، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم - واللفظ له-. ورواه أطول منه بإسناد على شرط مسلم. وتقدم في "الجهاد" [۶/۱۲- باب].

از ابوهريره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «گرد و غبار در راه خدا و دود جهنم با هم در مورد بنده‌ای جمع نمی‌شوند؛ و بخل و ایمان نیز با هم در قلب بنده‌ای جمع نمی‌شوند».

۳۷۷۰-۱۵۴۹- (۱) (موضوع) وَرَوَى عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا حَقَّ الْإِسْلَامَ مُحَقَّ الشَّحِّ شَيْءٌ». رواه أبو يعلى والطبراني.

از انس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اسلام را چیزی چون بخل نابود نمی‌کند».

۳۷۷۱-۱۵۵۰- (۲) (ضعيف) وَرَوَى عَنْ نَافِعٍ قَالَ: سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ ﷺ رَجُلًا يَقُولُ: الشَّحِيحُ أَعْذَرُ مِنَ الظَّالِمِ، فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: كَذَبْتَ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الشَّحِيحُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ». رواه الطبراني في "الأوسط".

از نافع روایت است: ابن عمر رضي الله عنهما از مردی شنید که می‌گوید: بخیل خائن‌تر از ظالم است. پس ابن عمر گفت: دروغ گفتی. شنیدم که رسول الله ﷺ فرمودند: «بخیل وارد بهشت نمی‌شود».

^(۱) كذا الأصل بالفاء؛ وهو تصحيف. قال الناجي: "ولعله من بعض النساخ، وإنما هو (الجزع) بلا شك".

۳۷۷۲-۱۵۵۱- (۳) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصَّدِيقِ عليه السلام عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ خَبٌّ، وَلَا مَنَانٌ، وَلَا بَخِيلٌ». رواه الترمذي وقال: "حديث غريب".

(الخب) بفتح الخاء المعجمة وتكسر: عبارت است از فربیکار خبیث.

از ابوبکر صدیق عليه السلام روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «فربیکار خبیث و کسی که منت می گذارد و بخیل وارد بهشت نمی شوند».

۳۷۷۳-۱۵۵۲- (۴) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «خَلَقَ اللَّهُ جَنَّةَ عَدْنٍ بِيَدِهِ، وَدَلَّى فِيهَا ثَمَارَهَا، وَشَقَّ فِيهَا أَنْهَارَهَا، ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهَا فَقَالَ لَهَا: تَكَلَّمِي، فَقَالَتْ: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾. فَقَالَ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا يُجَاوِرُنِي فِيكَ بَخِيلٌ».

رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط" بإسنادين أحدهما جيد^(۱).

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «خداوند متعال بهشت عدن را با دستش آفرید و ثمراتش را در آن قرار داد و رودهایی در آن جاری نمود سپس به آن نگاه کرده و فرمود: سخن بگو؛ پس گفت: «مومنان رستگار شدند». خداوند متعال فرمود: به عزت و جلالم سوگند، بخیلی را در مجاورت خود در تو جای نمی دهم».

۱۵۵۳-۰- (۵) (ضعیف جداً) ورواه ابن أبي الدنيا في "صفة الجنة" من حديث أنس بن مالك؛ ويأتي إن شاء الله [۲۸- صفة الجنة / ۴]^(۲).

^(۱) کذا قال، وليس بجيد لأمرين: أحدهما أنه من رواية هشام بن خالد عن بقية. والآخر: أنه ليس فيه: "فقال: وعزتي.."، وقد بينت هذا في "الضعيفة" (۱۲۸۴). وقد صح موقوفاً على أبي سعيد نحوه بزيادة أخرى تراها إن شاء الله في (۲۸- صفة الجنة / ۴) من "الصحيح".

^(۲) في إسناده (۲۰ / ۱۸) (بشر بن الحسين الأصبهاني)، وهو متروك متهم بالكذب، وقد انصرف نظر المعلق الفاضل على "صفة الجنة" لأبي نعيم، فحسن حديث هشام بن خالد المشار إليه آنفاً (۴۲ / ۱)، واستشهد له بحديث أنس هذا (۴۳ / ۱)، زاعماً أنه "غير شديد الضعف"! والسبب أنه شُغِلَ بتصحيح اسم (بشر بن الحسين) الذي وقع في الأصل (بن الحسن) -عن التنبيه لسوء حاله، وأنه غير صالح للاستشهاد به! كما

۳۷۷۴-۲۶۰۷- (۷) (حسن لغیره) وَرَوِيَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ، وَثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ، وَثَلَاثٌ كَفَّارَاتٌ، وَثَلَاثٌ دَرَجَاتٌ، فَأَمَّا الْمُهْلِكَاتُ: فَشُحُّ مَطَاعٍ، وَهَوَى مُتَّبَعٍ، وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ» الحديث.

رواه الطبراني في "الأوسط". وتقدم في "باب انتظار الصلاة" حديث أنس بنحوه [۵- الصلاة/ ۲۲].

ابن عمر رضي الله عنهما روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «سه چیز هلاک کننده و سه چیز نجات دهنده و سه چیز کفاره و سه چیز باعث ارتقای درجات می باشند؛ اما اموری که هلاک کننده هستند عبارتند از: بخل و حرص آزی که از آن اطاعت شود، هوسی که از آن تبعیت گردد و خودبینی».

۳۷۷۵-۱۵۵۴- (۶) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ يُحِبُّهُمُ اللَّهُ، وَثَلَاثَةٌ يُبْغِضُهُمُ اللَّهُ»- فذكر الحديث إلى أن قال: - وَيُبْغِضُ الشَّيْخَ الزَّانِي، وَالْبَخِيلَ، وَالْمُتَكَبِّرَ».

رواه ابن حبان في "صحيحه". وهو بتمامه في "صدقة السر" [۸- الصدقات / ۱۰].

از ابوذر رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سه دسته را خداوند متعال دوست دارد و بر سه دسته خشمگین است. اما سه دسته ای که الله متعال بر آنها خشمگین است: پیرمرد زناکار، فقیر متکبر و ثروتمند ظالم».

۳۷۷۶-۲۶۰۸- (۸) (حسن لغیره) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَصْلَتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ، وَسَوْءُ الْخُلُقِ».

رواه الترمذي وغيره، وقال الترمذي: "حديث غريب لا نعرفه إلا من حديث صدقة بن

موسى" ^(۱).

استشهد له بحديث أبي سعيد أيضاً، ولم يلاحظ اختلاف لفظه عن حديث هشام، وكذلك حديث أنس، وهو مطول وفيه جملة البخيل. وتفصيل الكلام على هذا مما لا يتسع له المجال هنا.

^(۱) انظر "الصحيحه" (۲۷۸).

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «دو خصلت در انسان مؤمن جمع نمی‌شود، بخل و اخلاق زشت و ناپسند».

۳۷۷۷-۱۵۵۵- (۷) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ، قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ، قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ، بَعِيدٌ مِنَ النَّارِ. وَالْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ، بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ، بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ، قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ. وَلِجَاهِلٍ سَخِيٌّ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ عَابِدٍ بَخِيلٍ».

رواه الترمذی من حدیث سعید بن محمد الوراق عن یحیی بن سعید عن الأعرج عن أبي هريرة، وقال: "[غريب] إنها يروى عن يحيى بن سعيد عن عائشة مرسلًا".

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سخاوتمند به خداوند نزدیک است و به بهشت نزدیک است و از آتش دور است. بخیل از الله دور است و از بهشت دور است و به دوزخ نزدیک است. و جاهل سخاوتمند نزد خداوند محبوب‌تر است از عابد بخیل».

۳۷۷۸-۱۵۵۶- (۸) (ضعیف جداً) وَرَوَى عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَلَا إِنَّ كُلَّ جَوَادٍ فِي الْجَنَّةِ، حَتَمٌ عَلَى اللَّهِ، وَأَنَا بِهِ كَفِيلٌ، أَلَا وَإِنَّ كُلَّ بَخِيلٍ فِي النَّارِ، حَتَمٌ عَلَى اللَّهِ، وَأَنَا بِهِ كَفِيلٌ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنِ الْجَوَادُ وَمَنِ الْبَخِيلُ؟ قَالَ: «الْجَوَادُ مَنْ جَادَ بِحَقُوقِ اللَّهِ فِي مَالِهِ، وَالْبَخِيلُ مَنْ مَنَعَ حَقُوقَ اللَّهِ وَبَخَلَ عَلَى رَبِّهِ، وَلَيْسَ الْجَوَادُ مَنْ أَخَذَ حَرَامًا، وَأَنْفَقَ إِسْرَافًا».

رواه الأصبهاني، وهو غريب.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بدانید که هر بخشنده‌ای در بهشت است. این نزد خداوند امری حتمی است و من ضامن آن هستم. و بدانید که هر بخیلی در دوزخ است. و این نزد خداوند امری حتمی است و من ضامن آن هستم». گفتند: ای رسول خدا، چه کسی بخشنده و چه کسی بخیل است؟ فرمود: «بخشنده آن است که مال خود را در رعایت حقوق خداوند خرج کند و بخیل کسی است که مانع حقوق الله شود و بر پروردگارش بخل ورزد و کسی که مال حرام به دست آورده و در انفاق زیاده‌روی کند، بخشنده نیست».

۳۷۷۹-۲۶۰۹- (۹) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمُؤْمِنُ غَرٌّ كَرِيمٌ، وَالْفَاجِرُ خَبٌّ لَيْمٌ»^(۱).

رواه أبو داود، والترمذي وقال: "حديث غريب". (قال الحافظ): "لم يضعفه أبو داود، ورواها ثقات سوى بشر بن رافع، وقد وثق".

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «مؤمن خوش اخلاق و بخشنده است و فاجر بخیل و بد اخلاق».

"غرّ کریم" یعنی: یعنی اهل مکر و نیرنگ و ذکاوت برای شرارت نیست؛ به سبب فرمانبرداری و نرمی که در اوست، فریب می خورد.

و(الخبّ) به فتح خاء و گاهی کسر آن: عبارت است از فریبکاری که در پی شر و فساد در میان مردم است.

۳۷۸۰-۱۵۵۷- (۹) (ضعيف) وَرَوَى عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا كَانَ أَمْرًاؤُكُمْ خِيَارُكُمْ، وَأَغْنِيَاؤُكُمْ سُمَحَاءُكُمْ، وَأُمُورُكُمْ شُورَى بَيْنَكُمْ؛ فَظَهَرُ الْأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ بَطْنِهَا، وَإِذَا كَانَ أَمْرًاؤُكُمْ شِرَارُكُمْ، وَأَغْنِيَاؤُكُمْ بُخْلَاءُكُمْ، وَأُمُورُكُمْ إِلَى نِسَائِكُمْ؛ فَبَطْنُ الْأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ ظَهْرِهَا».

رواه الترمذي وقال: "حديث غريب".

از ابوهريره رضی اللہ عنہ روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «چون مسئولان شما بهترين شما باشند و ثروتمندان تان بخشنده ترين تان باشند و امورتان بر مبنای مشورت حل و فصل شود، در اين صورت روى زمين از زير آن براى شما بهتر است و چون مسئولان شما بدترين شما باشند و ثروتمندان تان بخیل ترين شما باشند و امورتان به زنان سپرده شود، در اين صورت زير زمين از روى آن براى شما بهتر است».

۳۷۸۱-۱۵۵۸- (۱۰) (ضعيف) وَعَنِ الْحَسَنِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا؛ وَلَّى أَمْرَهُمُ الْحُكَمَاءَ، وَجَعَلَ الْمَالَ عِنْدَ السُّمَحَاءِ، وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ شَرًّا؛ وَلَّى أَمْرَهُمُ السُّفَهَاءَ، وَجَعَلَ الْمَالَ عِنْدَ الْبُخْلَاءِ».

^(۱) جوهری و دیگران می گویند: (اللئیم): خسیس، بخیل، آزمند.

رواه أبو داود في "مراسيله" ^(۱).

از حسن رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «چون خداوند در مورد قومی اراده خیر داشته باشد، امورشان را به داناترین آنها می‌سپارد و اموال را در اختیار بخشنده‌ترین ایشان قرار می‌دهد. و چون خداوند در مورد قومی اراده شر داشته باشد، امورشان را به سفیهان و نابخردان می‌سپارد و اموال را در اختیار بخیلان قرار می‌دهد».

۳۷۸۲-۱۵۵۹- (۱۱) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «السَّخَاءُ خُلُقُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ».

رواه أبو الشيخ ابن حيان في "كتاب الثواب".

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است: از رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «سخاوت‌مندی و بخشندگی اخلاق والای خداوندی است».

۳۷۸۳-۱۵۶۰- (۱۲) (موضوع) وَرَوِيَ عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا جُبِلَ وَلِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؛ إِلَّا عَلَى السَّخَاءِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ».

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچکس دوست خداوند نمی‌شود مگر با سخاوت و اخلاق نیکو».

رواه ابو الشيخ أيضاً.

۳۷۸۴-۱۵۶۱- (۱۳) (موضوع) وَرَوِيَ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ اسْتَخْلَصَ هَذَا الدِّينَ لِنَفْسِهِ، فَلَا يَصْلُحُ لِدِينِكُمْ إِلَّا السَّخَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ، أَلَا فَرِيتُوْا دِينَكُمْ بِهِمَا».

^(۱) لم أره في النسخة المطبوعة من "المراسيل". وقد أخرجه ابن أبي الدنيا في رسالته في "الحلم" (رقم ۶۴) من طريق المبارك بن فضالة عن الحسن مرفوعاً نحوه، وهو مرسل ضعيف الإسناد. وأخرجه الديلمي في "مسنده" (۱/ ۴۸ / ۲- زهر الفردوس) من طريق حميد عن الحسن عن [مهران]-وله صحبة- مرفوعاً. ومهران هذا لم أعرفه.

از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال این دین را برای خود برگزیده است بنابراین چیزی جز سخاوت‌مندی و اخلاق نیکو برای دین‌تان مناسب نیست. پس با این دو دین‌تان را مزین سازید».

رواه الطبرانی في "الأوسط"، والأصبهاني؛ إلا أنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «جاءني جبريل عليه السلام؛ فقال: يا محمد! إن الله استخلف هذا الدين لنفسه»، فذكره بلفظه.

و در روایت اصبهانی آمده است: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «جبریل نزد من آمده و گفت: ای محمد، خداوند این دین را برای خودش برگزیده است».

۳۷۸۵-۱۵۶۲- (۱۴) (ضعیف جداً) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ السَّيِّدُ؟ قَالَ: «يُوسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ». قَالُوا: فَمَا فِي أُمَّتِكَ سَيِّدٌ؟ قَالَ: «بَلَى، رَجُلٌ أُعْطِيَ مَالًا، وَرُزِقَ سَمَاحَةً، وَأَدْنَى الْفَقِيرِ، وَقَلَّتْ شِكَاؤُهُ فِي النَّاسِ».

رواه الطبرانی في "الأوسط".

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است: گفته شد: ای رسول خدا، سید کیست؟ فرمود: «یوسف بن یعقوب بن إسحاق بن إبراهيم». گفتند: در امت سید نیست؟ فرمود: «بله، کسی که مال و روزی به او داده شده و فقیر را به خود نزدیک کرده و شکایت از او در میان مردم اندک است».

۳۷۸۶-۱۵۶۳- (۱۵) (منکر) وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ بَيْتًا يُقَالُ لَهُ بَيْتُ السَّخَاءِ».

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «در بهشت خانه‌ای است که به آن خانه بخشنندگان و سخاوت‌مندان گفته می‌شود».

رواه الطبرانی في «الأسط»، وأبو الشيخ في «كتاب الثواب»؛ إلا أنه قال: «الجنة دارُ الأسخياء».

قال الطبرانی: "تفرد به جحدر بن عبدالله"^(۱).

۳۷۸۷-۱۵۶۴- (۱۶) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ حَبِيبِي جَبْرِيلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ؛ فَقَالَ لَهُ: يَا إِبْرَاهِيمُ! إِنِّي لَمْ أَتُخَذِكَ خَلِيلًا عَلَى أَنَّكَ أَعْبَدُ عِبَادِي، وَلَكِنْ أَطْلَعْتُ عَلَى قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ فَلَمْ أَجِدْ قَلْبًا أَسْخَى مِنْ قَلْبِكَ».

رواه أبو الشيخ في "كتاب الثواب"، والطبراني^(۲).

از عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند متعال دوستم جبریل را به سوی ابراهیم فرستاد و به او گفت: ای ابراهیم، من تو را خلیل خود انتخاب نکردم چون عابدترین بندگانم بودی؛ بلکه از میان قلوب مومنان قلبی را سخاوتمندتر از قلب تو نیافتم».

۳۷۸۸-۱۵۶۵- (۱۷) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ جَابِرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «الرِّزْقُ إِلَى أَهْلِ الْبَيْتِ فِيهِ السَّخَاءُ، أَسْرَعُ مِنَ الشَّفْعَةِ إِلَى سَنَامِ الْبَعِيرِ».

رواه أبو الشيخ أيضاً.

و از جابر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «روزی که با سخاوت همراه باشد، زودتر از چاقویی که شتر را نهر می کند به خانواده می رسد».

۱۵۶۶-۰- (۱۸) (ضعیف) ولابن ماجه من حديث ابن عباسٍ نحوه. وتقدم لفظه في "الضيافة" [۷- باب].

۳۷۸۹-۱۵۶۷- (۱۹) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «تَجَافُوا عَنْ ذَنْبِ السَّخِي فَإِنَّ اللَّهَ أَخَذَ بِيَدِهِ إِذَا مَا عَثَرَ».

رواه ابن أبي الدنيا والأصبهاني.

^(۱) قلت: لم يعرفه الهيثمي، وبالتالي المعلقون الثلاثة، وذلك لأن (جحدر) لقبه، واسمه (أحمد)؛ قال ابن

عدي: يسرق الحديث، وهو مخرج في الضعيفة (۳۴۷۷).

^(۲) في عزوه للطبراني نظر ذكرته في الأصل، وفي "الضعيفة" (۵۲۴۵).

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «از گناه انسان سخاوتمند و بخشنده روی گردانید و او را به خاطر آن سرزنش نکنید چراکه هرگاه دچار لغزش شود خداوند دست او را می گیرد».

۱۵۶۸-۰ (۲۰) (ضعیف) ورواه أبو الشيخ من حدیث ابن عباس.

۱۱- (الترهيب من عود الإنسان في هبته)

ترهیب از باز پس گرفتن هدیه

۳۷۹۰-۲۶۱۰- (۱) (صحیح) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الَّذِي يَرْجِعُ

فِي هَبَّتِهِ؛ كَالْكَلْبِ يَرْجِعُ فِي قَيْئِهِ».

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که هدیه خود را پس بگیرد همانند سگی است که استفراغش را می خورد».

وفي رواية: «مَثَلُ الَّذِي يَعُودُ فِي هَبَّتِهِ؛ كَمَثَلِ الْكَلْبِ يَقِيءُ ثُمَّ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ فَيَأْكُلُهُ».

رواه البخاري ومسلم، وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.

و در روایتی آمده است: «مثال کسی که هدیه خود را پس می گیرد، سگی است که استفراغ می کند سپس به سوی استفراغش برگشته و آن را می خورد».

ولفظ أبي داود: «الْعَائِدُ فِي هَبَّتِهِ؛ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ». قَالَ قَتَادَةُ: وَلَا نَعْلَمُ الْقَيْءَ إِلَّا

حَرَامًا.

و در روایت ابوداود آمده است: «کسی که هدیه ی خود را پس می گیرد، همچون کسی است که به استفراغش بازگردد». قتاده می گوید: و در مورد استفراغ جز حرام بودنش چیزی نمی دانم.

۳۷۹۱-۲۶۱۱- (۲) (صحیح) وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ فِي

سَبِيلِ اللَّهِ، [فَأَصَاعَهُ الَّذِي كَانَ عِنْدَهُ]، فَأَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِيَهُ، فَظَنَنْتُ أَنَّهُ يَبِيعُهُ بِرُخْصٍ،

فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله؟ فَقَالَ: «لَا تَشْتَرِهِ، وَلَا تَعُدْ فِي صَدَقَتِكَ، وَإِنْ أَعْطَاكَ بِدَرَاهِمٍ، فَإِنَّ

الْعَائِدَ فِي صَدَقَتِهِ؛ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ».

رواه البخاري ومسلم^(۱).

از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است: اسبی در راه خدا [به یکی از مجاهدان] بخشیدم. کسی که اسب را به او داده بودم، از آن به خوبی مواظبت نمی‌کرد؛ خواستم اسب را از او بخرم، گمان کردم که او می‌خواهد اسب را به قیمتی ارزان بفروشد؛ درباره‌ی خرید این اسب از رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال کردم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آن را نخر و صدقه‌ات را برنگردان، اگرچه به یک درهم به تو بفروشد، چون کسی که صدقه‌اش را پس بگیرد همانند سگی است که به استفراغش بازگردد».

«حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» یعنی: اسبی را به یکی از مجاهدان بخشیدم تا با آن [در راه خدا] جهاد کند.

۳۷۹۲-۲۶۱۲- (۳) (صحیح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ وَابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَحِلُّ لِرَجُلٍ أَنْ يُعْطِيَ لِرَجُلٍ عَطِيَّةً، أَوْ يَهَبَ هِبَةً، ثُمَّ يَرْجِعَ فِيهَا، إِلَّا الْوَالِدَ فِيمَا يُعْطِي وَلَدَهُ، وَمَثَلُ الَّذِي يَرْجِعُ فِي عَطِيَّتِهِ أَوْ هِبَتِهِ؛ كَالْكَلْبِ يَأْكُلُ، فَإِذَا شَبِعَ قَاءَ ثُمَّ عَادَ فِي قَيْئِهِ».

رواه أبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه. وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح" (۲).

از ابن عمر و ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای کسی که به دیگری هدیه یا بخشی می‌کند حلال نیست که آن را پس بگیرد، مگر پدر در هبه‌ای که به فرزندش می‌دهد؛ و مثال کسی که هدیه و عطایش را پس می‌گیرد همانند سگی است که غذا می‌خورد و چون سیر می‌شود استفراغ می‌کند سپس استفراغش را می‌خورد».

(۱) قلت: والسياق للبخاري (۲۶۲۳) إلا في بعض الأحرف، والزيادة منه، وقوله: "ولا تعد في صدقتك" إنما

هو عند مسلم (۵/ ۶۳).

(۲) قلت: ليس عند الترمذي: "ومثل الذي. . ."، ولم يصححه، وإنما صحح حديث ابن عباس المتقدم. وهو

مخرج في "الإرواء" (۱۶۲۲).

۳۷۹۳-۲۶۱۳- (۴) (حسن) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی اللہ عنہ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَثَلُ الَّذِي يَسْتَرِدُّ مَا وَهَبَ؛ كَمَثَلِ الْكَلْبِ؛ يَقِيءُ فَيَأْكُلُ قَيْئَهُ، فَإِذَا اسْتَرَدَّ الْوَاهِبُ فَلْيُوقِفْ فَلْيَعْرِفْ بِمَا اسْتَرَدَّ، ثُمَّ لِيَدْفَعْ إِلَيْهِ مَا وَهَبَ».

رواه أبو داود والنسائي وابن ماجه.

عمرو بن شعيب از پدرش از عبدالله بن عمرو رضی اللہ عنہ روایت می کند که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «مثال کسی که درخواست برگرداندن هدیه اش را بکند همانند سگی است که استفراغ می کند سپس استفراغش را می خورد. پس هرگاه هدیه دهنده درخواست برگرداندن هدیه اش را نمود، (پس هدیه گیرنده) صبر کند تا بفهمد چرا درخواست برگرداندن هدیه اش را نموده است، سپس هدیه را برگرداند».

۱۲- (الترغیب فی قضاء حوائج المسلمین وإدخال السرور علیهم، وما جاء فیمن شفع فأهدي إليه)

ترغیب به برآورده نمودن نیازهای مسلمانان و خوشحال نمودن آنها و آنچه در مورد کسی وارد شده که پا در میانی می کند و به او هدیه داده می شود

۳۷۹۴-۲۶۱۴- (۱) (صحیح) عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يُسْلِمُهُ^(۱)، وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ؛ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً؛ فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا كُرْبَةً مِنْ كُرْبَةِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا؛ سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود.

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «مسلمان برادر مسلمان است به او ظلم نمی کند و او را تسلیم نمی کند؛ هرکس در پی برآورده ساختن نیاز برادر مسلمانش باشد، خداوند در صدد رفع نیاز او بر می آید. و هرکس مشکلی از

(۱) انظر التعليق المتقدم (۲۱- الحدود/۳).

مسلمانی را حل کند، الله در برابر آن، مشکلی از مشکلات قیامتِ او را رفع می‌کند. و هرکس، (عیب) مسلمانی را بیوشاند، الله در قیامت (عیوب و گناهان) او را می‌پوشاند». (حسن لغیره) وزاد فيه رزین العبدري: «وَمَنْ مَشَى مَعَ مَظْلُومٍ حَتَّى يُثَبِّتَ لَهُ حَقَّهُ؛

ثَبَّتَ اللَّهُ قَدَمَيْهِ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ الْأَقْدَامُ».

وَلَمْ أَرْ هَذِهِ الزِّيَادَةَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَصُولِهِ، إِنَّمَا رَوَاهُ ابْنُ أَبِي الدُّنْيَا وَالْأَصْبَهَانِيُّ كَمَا سَيَأْتِي [أواخر الباب].

و در روایت رزین عبدري آمده است: «و هرکس با مظلوم همراه شود تا به حقش رسیده و حقش ثابت گردد، خداوند در روزی که قدم‌ها می‌لغزد، قدم‌هایش را بر پل صراط ثابت و استوار می‌گرداند».

۳۷۹۵-۲۶۱۵- (۲) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ نَفَسَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا؛ نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ فِي الدُّنْيَا؛ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمَنْ سَتَرَ عَلَى مُسْلِمٍ فِي الدُّنْيَا؛ سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ».

رواه مسلم وأبو داود والترمذي - واللفظ له - والنسائي وابن ماجه، والحاكم وقال:

"صحيح على شرطهما". [مضى بتممة له ۳- العلم / ۱].

از ابوهريره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس مشکلی از مشکلات دنیوی مؤمنی را برطرف کند [یا از آن بکاهد]، خداوند مشکلی از مشکلات روز قیامت او را برطرف می‌کند؛ و کسی که بر تنگدست و فقیری آسان بگیرد، خداوند در دنیا و آخرت بر او آسان می‌گیرد و کسی که [عیب] مسلمانی را بیوشاند خداوند [عیب و گناه] او را در دنیا و آخرت می‌پوشاند؛ و خداوند درصدد یاری بنده‌اش می‌باشد تا زمانی که بنده، در پی یاری برادرش باشد».

۳۷۹۶-۱۵۶۹- (۱) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله:

«إِنَّ لِلَّهِ خَلْقًا خَلَقَهُمْ لِحَوَائِجِ النَّاسِ؛ يَفْرَعُ النَّاسُ إِلَيْهِمْ فِي حَوَائِجِهِمْ، أُولَئِكَ الْأَمْنُونَ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ».

رواه الطبراني.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال مخلوقات را برای رسیدگی به نیازهای مردم آفریده است که مردم در نیازهایشان به آنها پناه می‌جویند. آنها از عذاب خدا در امان هستند».

۱۵۷۰-۰- (۲) (ضعیف) ورواه أبو الشيخ ابن حیان في "كتاب الثواب" من حديث الجهم بن عثمان - ولا يعرف - عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جده.

۱۵۷۱-۰- (۳) (ضعیف) ورواه ابن أبي الدنيا في "كتاب اصطناع المعروف" عن الحسن

مرسلاً.

۳۷۹۷-۲۶۱۶- (۳) (حسن لغیره) وَرُوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ لِلَّهِ عِنْدَ أَقْوَامٍ نِعَمًا أَقْرَاهَا عِنْدَهُمْ؛ مَا كَانُوا فِي حَوَائِجِ الْمُسْلِمِينَ مَا لَمْ يَمْلُؤْهُمْ، فَإِذَا مَلَّوْهُمْ نَقَلَهَا إِلَى غَيْرِهِمْ». رواه الطبراني.

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای خداوند نزد اقوامی نعمتهایی وجود دارد که آن را برایشان نگه می‌دارد تا زمانی که به دنبال بر آورده نمودن نیازهای مسلمین باشند و در این راه اظهار خستگی نکنند؛ پس هرگاه اظهار خستگی کردند خداوند آن نعمت را به قومی دیگر می‌دهد».

۳۷۹۸-۲۶۱۷- (۴) (حسن لغیره) وَرُوِيَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ لِلَّهِ أَقْوَامًا اخْتَصَّاهُمْ بِالتَّعَمُّ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ، يُقَرُّهُمْ فِيهَا مَا بَدَّلُوها، فَإِذَا مَنَعُوها نَزَعَهَا مِنْهُمْ، فَحَوَّلَهَا إِلَى غَيْرِهِمْ».

رواه ابن أبي الدنيا، والطبراني في "الكبير" و"الأوسط". ولو قيل بتحسين سنده لكان ممكناً.

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال به گروهی نعمت فراوان داده تا نیاز مستمندان را برطرف سازند. تا زمانی که می‌بخشند پیوسته به آنها نعمت می‌دهد و چون از بخشش دریغ کنند، از دست آنان می‌گیرد و به کسانی دیگر می‌سپارد».

۳۷۹۹-۱۵۷۲- (۴) (ضعیف) وَرُوِيَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا عَظُمَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى عَبْدٍ؛ إِلَّا اشْتَدَّتْ إِلَيْهِ مَوْنَةُ النَّاسِ، وَمَنْ لَمْ يَحْمِلْ تِلْكَ الْمَوْنَةَ لِلنَّاسِ؛ فَقَدْ عَرَّضَ تِلْكَ النِّعْمَةَ لِلزَّوَالِ».

رواه ابن ابی الدنيا والطبرانی و غیرهما.

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هراندازه نعمت خداوند بر بنده‌اش بزرگ‌تر باشد، سختی‌ها و رنج‌های مردم بیشتر متوجه او خواهد بود. و هرکس رسیدگی به مشکلات مردم را برنتابد، درحقیقت آن نعمت را در معرض نابودی قرار داده است».

۳۸۰۰-۲۶۱۸- (۵) (حسن) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ عَبْدٍ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَأَسْبَغَهَا عَلَيْهِ، ثُمَّ جَعَلَ شَيْئًا مِنْ حَوَائِجِ النَّاسِ إِلَيْهِ، فَتَبَرَّمَ؛ فَقَدْ عَرَّضَ تِلْكَ النِّعْمَةَ لِلزَّوَالِ».

رواه الطبرانی بإسناد جيد.

از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بنده‌ای نیست که خداوند نعمت فراوان و کاملی به او داده باشد، سپس نیازها و مشکلات مردم را به سوی او بفرستد و او از این وضع اظهار ملالت و ناراحتی کند، مگر اینکه درحقیقت [با این اظهار نارضایتی] آن نعمت را در معرض نابودی قرار می‌دهد».

۳۸۰۱-۱۵۷۳- (۵) (ضعیف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَيْضاً عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ؛ كَانَ خَيْرًا لَهُ مِنْ اعْتِكَافِ عَشْرِ سِنِينَ، وَمَنْ اعْتَكَفَ يَوْمًا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ؛ جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ ثَلَاثَ خَنَاقٍ، كُلُّ خَنْدَقٍ أَبْعَدُ مِمَّا بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ».

رواه الطبرانی في "الأوسط".

از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس در پی برطرف کردن نیاز برادرش باشد، این برای او بهتر از اعتکاف ده سال است و هرکس یک روز برای کسب رضای خداوند اعتکاف کند، خداوند متعال بین او و بین آتش سه خندق قرار می‌دهد که فاصله هر خندق با دیگری بیش از فاصله مغرب تا مشرق است».

(ضعيف جداً) والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"؛ إلا أنه قال: «لَأَنْ يَمْشِيَ أَحَدُكُمْ مَعَ أَخِيهِ فِي قَصَا حَاجَتِهِ؛ أَفْضَلُ مِنْ أَنْ يَعْتَكِفَ فِي مَسْجِدِي هَذَا شَهْرَيْنِ وَأَشَارَ بِأُصْبَعِيهِ»^(۱).

و در روایت حاکم آمده است: «اینکه یکی از شما برای رفع نیاز برادرش با او همراه شود، برتر است از اینکه در مسجد من برای دو ماه به اعتکاف بنشیند».

۳۸۰۲-۱۵۷۴- (۶) (منکر) وَرَوِيَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ وَ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ حَتَّى يُثَبَّتَهَا لَهُ؛ أَظْلَهُ اللَّهُ ﻋَظَمَ بِحِمْسَةٍ وَسَبْعِينَ أَلْفَ مَلِكٍ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ، وَيَدْعُونَ لَهُ، إِنْ كَانَ صَبَاحًا حَتَّى يُمَسِّيَ، وَإِنْ كَانَ مَسَاءً حَتَّى يُصْبِحَ، وَلَا يَرْفَعُ قَدَمًا إِلَّا حَظَّ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ، وَرَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً». رواه أبو الشيخ ابن حيان وغيره^(۲).

از ابن عمر و ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس در پی رفع نیاز برادرش گام بردارد تا اینکه مشکلش را حل کند، خداوند متعال او را با هفتاد و پنج هزار فرشته احاطه می‌کند که چون صبح باشد تا شب و چون نیاز وی را در شب برطرف کند تا روز بر او درود می‌فرستند و برای او دعا می‌کنند. و هیچ قدمی بر نمی‌دارد مگر اینکه در برابر آن گناهی از وی پاک می‌شود و درجه‌ای بر درجاتش افزون می‌گردد»..

۳۸۰۳-۱۵۷۵- (۷) (ضعيف) وَرَوِيَ^(۳) أَيْضًا عَنْ ابْنِ عُمَرَ وَحْدَهُ؛ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَعَانَ عَبْدًا فِي حَاجَتِهِ؛ ثَبَّتَ اللَّهُ لَهُ مَقَامَهُ يَوْمَ تَزُلُّ الْأَقْدَامُ».

^(۱) قلت: غمز المؤلف منه في (۹- الصوم / ۲۱) بقوله: "كذا قال!"، وحق له ذلك ففيه متروك ومكذب. وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۳۴۵)، وقد ثبت نحوه بلفظ "شهر" واحد. فانظر ما يأتي في "الصحيح" عن ابن عمر.

^(۲) قلت: مثل الخرائطي في "المكارم" (۱/ ۱۱۰ / ۸۳)، وابن شاهين في "الترغيب" (۳/ ۴۹ / ۴۲۴)، والبيهقي في "الشعب" (۶/ ۱۱۹-۱۲۰)، وقال: "جعفر بن ميسرة ضعيف، وهذا حديث منكر". ومن طريقه رواه الطبراني أيضاً، وسيأتي لفظه في الكتاب (۲۵- الجنائز / ۷)، وهو مخرج في "الضعيفة" (۵۳۱۵).

^(۳) قلت: وقع في طبعة الثلاثة: (وَرَوِيَ) على البناء للمجهول، والمثبت هو الصواب، ويعني أبا الشيخ ابن حيان في كتابه "الثواب" ولم يطبع، فلا أدري ما حال إسناده، ولا إخاله يصح، وعزه الثلاثة لمعاجم الطبراني الثلاثة لمجرد أن فيها الشطر الثاني منه وبنحوه، وما قبله مخالف لأنه بلفظ: "... ومن مشى مع

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس بنده‌ای را در نیازش یاری کند، خداوند متعال گام‌هایش را در روزی که گام‌ها می‌لغزد، ثابت و استوار می‌کند».

۳۸۰۴-۲۶۱۹- (۶) (صحیح لغیره) وَعَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رضی الله عنه عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَزَالُ اللَّهُ فِي حَاجَةِ الْعَبْدِ مَا دَامَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ».

رواه الطبرانی، ورواته ثقات.

زید بن ثابت رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «همواره خداوند متعال نیاز و مشکل بنده را برطرف می‌کند تا زمانی که بنده در پی برطرف نمودن حاجت و نیاز برادرش باشد».

۳۸۰۵-۱۵۷۶- (۸) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَخْرُجُ خَلْقٌ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَيَمُرُّ الرَّجُلُ بِالرَّجُلِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَيَقُولُ: يَا فلان! أَمَا تَعْرِفُنِي؟ فَيَقُولُ: [وَمَنْ أَنْتَ؟ فَيَقُولُ] ^(۱): أَنَا الَّذِي اسْتَوْهَبْتَنِي وَضُوءاً فَوَهَبْتَ لَكَ، فَيُشْفَعُ فِيهِ. وَيَمُرُّ الرَّجُلُ فَيَقُولُ: يَا فلان! أَمَا تَعْرِفُنِي؟ فَيَقُولُ: وَمَنْ أَنْتَ؟ فَيَقُولُ: أَنَا الَّذِي بَعَثْتَنِي فِي حَاجَةٍ كَذَا وَكَذَا، فَقَضَيْتُهَا لَكَ، فَيُشْفَعُ لَهُ، فَيُشْفَعُ فِيهِ».

رواه ابن أبي الدنيا باختصار، وابن ماجه. وتقدم لفظه [۸- الصدقات/ ۱۷].

والأصبهاني واللفظ له.

(الوضوء) به فتح واو: عبارت است از آبی که با آن وضو گرفته می‌شود.

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «عده‌ای از آتش خارج می‌شوند. چون فردی دوزخی از کنار بهشتی می‌گذرد می‌گوید: فلانی، مرا می‌شناسی؟ می‌گوید: تو کیستی؟ فرد دوزخی می‌گوید: من همانم که برای وضو از من آب خواستی و به تو آب دادم. پس در حق او شفاعت می‌کند. و فرد دیگری می‌گذرد و می‌گوید: فلانی، آیا

أخيه في حاجة حتى تتهيأ له؛ ثبت الله قدمه يوم تزول الأقدام!! وهو الطرف الأخير من حديث آخر عن ابن عمر، يأتي في "الصحیح" آخر الباب.

^(۱) ما بين المعقوفتين سقط من الطبعة السابقة (۲/ ۱۷۹) و المنيرية (۳/ ۲۵۱)، وأثبتناها من «ترغيب الأصبهاني» (۱/ ۴۷۸/ ۱۱۴۰)، وهي موجودة في سائر الطبعات. [ش].

مرا نمی‌شناسی؟ می‌گويد: تو کیستی؟ فرد دوزخی می‌گويد: من همانم که مرا برای فلان و فلان نیاز فرستادی و بدان رسیدگی کردم. پس در حق او شفاعت می‌کند و شفاعت وی پذیرفته می‌شود».

۳۸۰۶-۱۵۷۷- (۹) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْهُ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ؛ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ سَبْعِينَ حَسَنَةً، وَمَحَا عَنْهُ سَبْعِينَ سَيِّئَةً؛ إِلَى أَنْ يَرْجَعَ مِنْ حَيْثُ فَارَقَهُ، فَإِنْ قُضِيَتْ حَاجَتُهُ عَلَى يَدَيْهِ، خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ، وَإِنْ هَلَكَ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ؛ دَخَلَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ».

رواه ابن أبي الدنيا في "كتاب اصطناع المعروف"، والأصبهاني.

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس در پی رفع نیاز برادر مسلماننش باشد، خداوند متعال در برابر هر قدمی که در این راه بر می‌دارد هفتاد نیکی برای او نوشته و هفتاد گناه از وی پاک می‌کند. تا اینکه بازگردد. پس اگر نیازش به وسیله او برطرف گردد تمام گناهانش بخشیده می‌شود چون روزی که از مادر متولد شده است؛ و اگر در این مسیر بمیرد، بدون حساب وارد بهشت می‌شود».

۳۸۰۷-۲۶۲۰- (۷) (صحیح) وَعَنْ أَبِي مُوسَى ﷺ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ». قِيلَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَجِدْ؟ قَالَ «يَعْتَمِلُ بِيَدِهِ فَيَنْفَعُ نَفْسَهُ وَيَتَصَدَّقُ». قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ؟ قَالَ: «يُعِينُ ذَا الْحَاجَةِ الْمَلْهُوفَ». قَالَ: قِيلَ لَهُ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ؟ قَالَ: «يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ أَوْ الْحَيْرِ». قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَفْعَلْ؟ قَالَ: «يُمْسِكُ عَنِ الشَّرِّ، فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ».

رواه البخاري ومسلم.

از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «صدقه دادن بر هر انسانی لازم است». صحابه گفتند: اگر چیزی نداشت، چه کند؟ رسول الله ﷺ فرمود: «کار کند تا هم به خودش نفع برساند و هم به دیگران صدقه دهد». دوباره پرسیدند: اگر این کار از او ساخته نبود چه کند؟ رسول الله ﷺ فرمود: «به ستم‌دیده‌ی نیازمندی کمک کند». پرسیدند: اگر این کار را هم نتوانست؟ فرمود: «امر به معروف یا خیر کند». گفته شد: اگر این کار را هم نتوانست؟ فرمود: «از شر و بدی دوری نماید، این نیز صدقه محسوب می‌شود».

۳۸۰۸-۱۵۷۸- (۱۰) (ضعیف مرسل) وَعَنْ أَبِي قَلَابَةَ: أَنَّ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ قَدِمُوا يُثْنُونَ عَلَى صَاحِبٍ لَهُمْ خَيْرًا؛ قَالُوا: مَا رَأَيْنَا مِثْلَ فُلَانٍ قَطُّ؛ مَا كَانَ فِي مَسِيرٍ إِلَّا كَانَ فِي قِرَاءَةٍ، وَلَا نَزَلْنَا مَنَزِلًا إِلَّا كَانَ فِي صَلَاةٍ. قَالَ: «فَمَنْ كَانَ يَكْفِيهِ صُنْعَتُهُ»^(۱) - حَتَّى ذَكَرَ: «وَمَنْ كَانَ يَعْلِفُ جَمَلَهُ أَوْ دَابَّتَهُ؟». قَالُوا: نَحْنُ. قَالَ: «فَكُلُّكُمْ خَيْرٌ مِنْهُ».

رواه أبو داود في "مراسيله".

از ابوقلابه روایت است: عده‌ای از اصحاب رسول الله ﷺ از دوست‌شان به خوبی یاد می‌کردند و می‌گفتند: هرگز مثل فلانی ندیدیم. پیوسته در مسیر مشغول تلاوت قرآن بود و در جایی اتراق نکردیم مگر اینکه به نماز مشغول بود. رسول الله ﷺ فرمود: «چه کسی امور او را برعهده داشت؟ و چه کسی به شترش علف می‌داد؟». گفتند: ما؛ فرمود: «همه شما از او به‌ترید».

۳۸۰۹-۱۵۷۹- (۱۱) (ضعیف جداً) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَانَ وَصْلَةً لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ إِلَى ذِي سُلْطَانٍ فِي مَبْلَغٍ بَرٍّ، أَوْ تَيْسِيرٍ عَسِيرٍ؛ أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى إِجَارَةِ الصَّرَاطِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ عِنْدَ دَحْضِ الْأَقْدَامِ».

رواه الطبرانی في "الصغير" و"الأوسط"، وابن حبان في "صحيحه"؛ كلاهما من رواية إبراهيم بن هشام الغساني.

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس واسطه ارتباط برادر مسلمان‌ش با پادشاه باشد و او را در امر خیری یا حل کردن مشکلی یاری کند، خداوند متعال روز قیامت او را در گذشتن از پل صراط یاری می‌کند، آنگاه که قدم‌ها می‌لغزد».

۱۵۸۰-۰ (۱۲) (ضعیف جداً) ورواه الطبرانی في "الصغير" و"الأوسط" من حديث أَبِي الدرداء؛ وَلَفْظُهُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَانَ وَصْلَةً لِأَخِيهِ إِلَى ذِي سُلْطَانٍ فِي مَبْلَغٍ بَرٍّ، أَوْ إِدْخَالِ سُورٍ؛ رَفَعَهُ اللَّهُ فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَّةِ».

^(۱) الأصل: (صِبْعَتُهُ)، وفي "مصنف عبد الرزاق": (صنع طعامه). وهو مخرج في "الضعيفة" (۸۴).

و از ابودرداء رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس واسطه ارتباط برادر مسلمانش با پادشاه باشد و او را در امر خیری یاری کند یا سبب شادی او گردد، خداوند متعال او را به درجات والا در بهشت می‌رساند».

۳۸۱۰-۱۵۸۱- (۱۳) (منکر) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ لَقِيَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بِمَا يُحِبُّ لِيَسْرَهُ بِذَلِكَ؛ سَرَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

رواه الطبراني في "الصغير" بإسناد حسن^(۱)، وأبو الشيخ في "كتاب الثواب".

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس برادر مسلمانش را با هدف شاد کردنش، با چیزی ملاقات کند که دوست دارد، خداوند متعال روز قیامت او را خوشحال می‌کند».

۳۸۱۱-۱۵۸۲- (۱۴) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ رحمته الله عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ مِنْ مُوجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ إِدْخَالَكَ السُّرُورَ عَلَى أَخِيكَ الْمُسْلِمِ».

رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط".

از حسن بن علی رحمته الله روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «یکی از موجبات مغفرت و آمرزش، شاد کردن برادر مسلمانست می‌باشد».

۳۸۱۲-۲۶۲۱- (۸) (حسن لغیره) وَرَوَى عَنْ عُمَرَ رضی الله عنه مَرْفُوعًا: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ؛ كَسَوْتِ عَوْرَتَهُ، أَوْ أَشْبَعْتَ جَوْعَتَهُ، أَوْ قَضَيْتَ لَهُ حَاجَةً».

رواه الطبراني في "الأوسط". [مضى ۸- الصدقات/ ۱۷/ ۱۱].

از عمر رضی الله عنه به صورت مرفوع روایت است: «برترین اعمال خوشحال کردن مؤمن است؛ به این صورت که عورتش را بپوشی یا او را سیر کنی یا نیازش را برطرف نمایی».

۰-۲۶۲۲- (۹) (حسن لغیره) ورواه أبو الشيخ من حديث ابن عمر، ولفظه: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ صلی الله علیه و آله سُرُورٌ تُدْخِلُهُ عَلَى مُسْلِمٍ، أَوْ تَكْشِفُ عَنْهُ كُرْبَةً، أَوْ تَطْرُدُ عَنْهُ جَوْعًا^(۱)، أَوْ تَقْضِي عَنْهُ دَيْنًا».

^(۱) کذا قال! وتبعه الهيثمي، وقلدهما الغماري، والمعلقون الثلاثة!! وفيه (أحمد بن عبد الله ابن أبي بزة)، وهو منكر الحديث كما قال العقيلي وغيره. وقال ابن عدي: "هذا حديث منكر بهذا الإسناد". فأني له الحسن؟! وهو مخرج في "الضعيفة" (۱۲۸۶).

[مضی هناك].

و در روایت ابن عمر رضی الله عنهما آمده است: «محبوبترین اعمال نزد خداوند متعال شاد کردن یک مسلمان است یا برطرف کردن مشکلی از او یا دور کردن گرسنگی از وی یا پرداختن بدهی و قرض او».

۳۸۱۳-۱۵۸۳- (۱۵) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بَعْدَ الْفَرَائِضِ إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَى الْمُسْلِمِ». رواه الطبراني في "الأوسط" و "الكبير".

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «محبوبترین اعمال نزد الله بعد از فرائض، شاد کردن مسلمان می باشد».

۳۸۱۴-۱۵۸۴- (۱۶) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ سُرُورًا؛ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابًا دُونَ الْجَنَّةِ». رواه الطبراني.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس باعث شاد کردن خانواده مسلمان شود، خداوند متعال برای او به پاداشی کمتر از بهشت راضی نمی شود».

۳۸۱۵-۲۶۲۳- (۱۰) (حسن لغیره) وَرَوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما: أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ النَّاسِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟ [وَأَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟] (۲)، فَقَالَ: «أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمُ لِلنَّاسِ، وَأَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ ﷻ سُرُورٌ تُدْخِلُهُ عَلَى مُسْلِمٍ، تَكْشِفُ عَنْهُ كُرْبَةً، أَوْ تَقْضِي عَنْهُ دَيْنًا، أَوْ تَطْرُدُ عَنْهُ جُوعًا، وَلَأَنْ أَمْشِيَ مَعَ أَخٍ فِي حَاجَةٍ؛ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَعْتَكِفَ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ - يَعْنِي مَسْجِدَ الْمَدِينَةِ - شَهْرًا، وَمَنْ كَظَمَ غَيْظَهُ - وَلَوْ شَاءَ أَنْ يُمَضِّيَهُ أَمْضَاءً؛ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ

(۱) في الطبعة السابقة (۷۰۸ / ۲) والمنيرية (۲۵۲ / ۳): «جزعاً»، وهو خطأ، ومضى (۸- الصدقات / ۱۷)

برقم (۹۵۵) من «الصحيح»: «جزعاً»، وهو الصواب، وكذا في سائر الطبقات. [ش].

(۲) قال الناجي: "سقط هذا هنا ولا بد منه". قلت: وهو في "ترغيب الأصبهاني" (۱/ ۴۷۵-۴۷۶).

القيامَةِ رِضاً، وَمَنْ مَشَىٰ مَعَ أَخِيهِ فِي حَاجَةٍ حَتَّىٰ يَقْضِيَهَا لَهُ؛ ثَبَّتَ اللَّهُ قَدَمِيهِ يَوْمَ تَزُولُ الْأَقْدَامُ».

رواه الأصبهاني - واللفظ له-. ورواه ابن أبي الدنيا عن بعض أصحاب النبي ﷺ^(۱)، ولم يُسمِّه.

از عبدالله بن عمر رضي الله عنه روایت شده که مردی نزد رسول الله ﷺ آمده و گفت: ای رسول الله ﷺ محبوبترین انسانها نزد خداوند کیست و محبوبترین اعمال نزد خدا چیست؟ فرمود: «محبوبترین انسانها نزد خداوند، سودمندترین آنها برای مردم است و محبوبترین اعمال نزد خداوند شاد کردن یک مسلمان یا رفع مشکل او یا پرداختن بدهی و قرض یا برطرف کردن گرسنگی او می باشد؛ و اگر من با برادر مسلمانم برای رفع مشکلی که دارد بروم، نزدم بهتر از آن است که به مدت یک ماه در مسجد مدینه معتکف باشم. و کسی که خشمش را فرو نشاند - درحالی که می تواند چنین نکند - خداوند در روز قیامت قلب او را از رضایت پر می کند و کسی که به همراه برادرش برود تا حاجت و نیازش را برطرف کند، خداوند قدمش را در روزی که قدمها می لغزد ثابت و استوار نگه می دارد».

۳۸۱۶-۱۵۸۵- (۱۷) (ضعیف جداً) وَعَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا أَدْخَلَ رَجُلٌ عَلَىٰ مُؤْمِنٍ سُورَرًا؛ إِلَّا خَلَقَ اللَّهُ ﷻ مِنْ ذَلِكَ السُّورِ مَلَكًا يَعْبُدُ اللَّهَ ﷻ وَيُوحِّدُهُ، فَإِذَا صَارَ الْعَبْدُ فِي قَبْرِهِ؛ أَتَاهُ ذَلِكَ السُّورُ، فَيَقُولُ: أَمَا تَعْرِفُنِي؟ فَيَقُولُ لَهُ: مَنْ أَنْتَ؟ فَيَقُولُ: أَنَا السُّورُ الَّذِي أَدْخَلْتَنِي عَلَىٰ فُلَانٍ، أَنَا الْيَوْمَ أُوْنِسُ وَحَشَتِكَ، وَالْقَنَّكَ حُجَّتِكَ، وَأُثْبِتَكَ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ، وَأُشْهِدُكَ مَشَاهِدَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَأَشْفَعُ لَكَ إِلَىٰ رَبِّكَ، وَأُرِيكَ مَنَزِلَكَ مِنَ الْجَنَّةِ».

^(۱) قلت: وذا لا يضر، لأن الصحابة كلهم عدول كما هو مقرر في علم المصطلح، وعليه يؤخذ على المؤلف تضعيفه للحديث بتصديره إياه بقوله: (روي)، وتقصيره في عزوه للأصبهاني دون الطبراني، وقد أخرجه في "معاجمه الثلاثة"، وهو مخرج عندي في "الروض النضير" (٤٨١)، والتضعيف غير مسلم بالنسبة لإسناد ابن أبي الدنيا، فإنه حسن كما هو مبين في "الصححة" (٩٠٦)، وجعل هذا الفرق المعلقون الثلاثة، فصدروا تخريجهم للحديث بالتصريح بقولهم: "ضعيف، رواه...!"

رواه ابن أبي الدنيا، وأبو الشيخ في "كتاب الثواب"، وفي إسناده من لا يحضرني الآن حاله^(۱)، وفي متنه نكارة. والله أعلم.

از جعفر بن محمد از پدرش از جدش روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچکس باعث شادی مسلمانی نمی‌شود مگر اینکه خداوند متعال از این شادی فرشته‌ای خلق می‌کند که الله متعال را به یگانگی عبادت می‌کند. پس چون بنده در قبر دفن شود، این شادی به سراغش می‌آید و می‌گوید: آیا مرا می‌شناسی؟ وی می‌گوید: تو کیستی؟ می‌گوید: من همان شادی هستم که برای فلانی ایجاد کردی. امروز من همدم وحشت تو هستم و دلیل و برهانت را به تو تلقین می‌کنم و تو را با قول ثابت و استوار، ثابت قدم می‌دارم. و جایگاهت در روز قیامت را به تو نشان می‌دهم و برای تو در پیشگاه خداوند شفاعت می‌کنم و جایگاهت در بهشت را به تو نشان می‌دهم».

۳۸۱۷-۲۶۲۴- (۱۱) (صحیح) وَعَنْ أَبِي أَمَامَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ شَفَعَ شَفَاعَةً لِأَحَدٍ فَأُهْدِيَ لَهُ هَدِيَّةٌ عَلَيْهَا فَقَبِلَهَا؛ فَقَدْ أَتَى أَبَا عَظِيمًا مِنْ أَبْوَابِ رَبِّهِ»^(۲).
رواه أبو داود عن القاسم بن عبد الرحمن عنه.

از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که رسوالله ﷺ فرمودند: «کسی که برای برادر دینی خود پا در میانی و شفاعت کند و هدیه‌ای به او اعطا شود و قبول کند، در بزرگی از درهای ربا را برای خود باز کرده است».

^(۱) قلت: راویه عند ابن أبي الدنيا في "قضاء الحوائج" (۱۱۳/۹۹) (محمد بن مجيب) وهو متروك كما قال في "التقريب"، وكذبه ابن معين، ولم يعرفه المعتدون على هذا العلم، فقالوا بعد عزوه لابن أبي الدنيا: "في إسناده جهالة!"

^(۲) الأصل: (الكبائر)، والتصويب من "أبي داود" (۳۵۴۱) و"المسند" (۵/۲۶۱).

وكالعادة غفل عنه المسودون!

۲۳- کتاب الأدب و غیره

کتاب ادب و غیر آن

۱- (الترغيب في الحياء وما جاء في فضله، والترهيب من الفحش والبذاء)

ترغیب به حیا و آنچه در فضل آن آمده و ترهیب از دشنام دادن و بد

دهنی

۳۸۱۸-۲۶۲۵- (۱) (صحیح) عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَهُوَ يَعْظُ أَخَاهُ فِي الْحَيَاءِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «دَعُوهُ فَإِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ». رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله ﷺ از کنار مردی از انصار عبور نمود که برادرش را به خاطر حیا [ی زیادش] نکوهش می کرد؛ رسول الله ﷺ فرمود: «او را رها کن که حیا از ایمان است».

۳۸۱۹-۲۶۲۶- (۲) (صحیح) وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ».

رواه البخاري ومسلم.

از عمران بن حصین رضی اللہ عنہ روایت است که رسوالله ﷺ فرمودند: «حیا، ثمره ای جز خیر و خوبی ندارد».

وفي رواية لمسلم: «الْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ».

و در روایتی از مسلم آمده است: «حیا سراسر خیر است».

۳۸۲۰-۲۶۲۷- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ أَوْ بِضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً، فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ».

رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «ایمان هفتاد و چند شعبه یا شصت و چند شعبه است که بالاترین و برترین آنها کلمه لا اله الا الله و پایین ترین آنها دور ساختن سبب اذیت و آزار از مسیر راه می باشد و حیا شعبه ای از ایمان است».

۳۸۲۱-۲۶۲۸- (۴) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَيْضاً قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ، وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ، وَالْبَدَأُ^(۱) مِنَ الْجَفَاءِ، وَالْجَفَاءُ فِي النَّارِ». رواه أحمد، ورجاله رجال "الصحيح"، والترمذي، وابن حبان في "صحيحه"؛ وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح".

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «حیا از ایمان بوده و ایمان در بهشت است و فحاشی و بددهنی بدی بوده و بدی در جهنم است».

۳۸۲۲-۲۶۲۹- (۵) (صحیح) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الْحَيَاءُ وَالْعِيُّ شُعْبَتَانِ مِنَ الْإِيمَانِ، وَالْبَدَأُ وَالْبَيَانُ شُعْبَتَانِ مِنَ النَّفَاقِ». رواه الترمذي^(۲) وقال: "حديث حسن غريب، إنما نعرفه من حديث أبي غسان محمد بن مطرف".

از ابوامامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «حیا و کم حرف بودن دو شعبه از ایمان است و فحاشی و پر حرفی بخشی از نفاق».

و(العِيُّ): کم سخن گفتن. و (البذاء): بدگویی در گفتار. و (البیان): زیاد سخن گفتن. مانند سخنرانانی که به درازا سخنرانی می کنند و در مدح مردم چنانکه مورد رضایت خداوند متعال نیست، سخن می گویند.

۱۵۸۶-۰- (۱) (موضوع) ورواه الطبراني بنحوه، ولفظه: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «[إِنَّ] الْحَيَاءَ وَالْعِيَّ مِنَ الْإِيمَانِ، وَهُمَا يُقَرَّبَانِ مِنَ الْجَنَّةِ، وَيُبَاعِدَانِ مِنَ النَّارِ. وَالْفُحْشُ

^(۱) (البذاء) كالمبازاة: المفاحشة. كما في "القاموس"، و (الجفاء) ضد البر. كما في "مختار الصحاح".

^(۲) قلت: وجمع آخرون منهم الحاكم وصححه على شرط الشيخين، ووافقه الذهبي، وأما الجهلة الثلاثة فخبطوا كعادتهم خبط عشواء، فقالوا: "حسن بشواهد"، وقد بينت جهلهم هذا وخلطهم لهذا الحديث بحديث أبي أمامة الآخر المذكور في "الضعيف"، وهو موضوع، فخلطوا بين الصحيح والموضوع، وتوسطوا بينهما فحسنوه، وقد توليت بيان ذلك كله في "الضعيفة" (٦٨٨٤).

وَالْبِذَاءُ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَهُمَا يُقَرَّبَانِ مِنَ النَّارِ، وَيُبَاعِدَانِ مِنَ الْجَنَّةِ». فَقَالَ أَعْرَابِيٌّ لِأَبِي أُمَامَةَ: إِنَّا لَتَقُولُ فِي الشَّعْرِ: الْعِيَّ مِنَ الْحُمُقِ! فَقَالَ: إِنِّي أَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَتُحْيِي بَشْعَكَ الْمُنْتِنَ^(١)!

و در روایت طبرانی آمده است: رسول الله ﷺ فرمودند: «حیا و کم حرف بودن دو شعبه از شعبه‌های ایمان است که انسان را به بهشت نزدیک و از دوزخ دور می‌کند. و دشنام و ناسزا از شیطان است و انسان را به دوزخ نزدیک و از بهشت دور می‌کنند». بادیه‌نشینی به ابوامامه گفت: ما در شعر می‌گوییم: کم حرف بودن از حماقت است. ابوامامه گفت: من می‌گویم رسول الله ﷺ چنین فرموده و تو به شعر متعفنت استدلال می‌کنی.

٣٨٢٣-٢٦٣٠- (٦) (صحيح لغيره) وَرَوِيَ عَنْ قُرَّةَ بْنِ إِيَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فذَكَرَ عِنْدَهُ الْحَيَاءُ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الْحَيَاءُ مِنَ الدِّينِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَلْ هُوَ الدِّينُ كُلُّهُ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْحَيَاءَ وَالْعِفَافَ وَالْعِيَّ - عِيَّ اللِّسَانِ، لَا عِيَّ الْقَلْبِ-، وَالْفَقْهَ^(٢) مِنَ الْإِيمَانِ، وَإِنَّهُمْ يَزِدُّنَ فِي الْآخِرَةِ؛ وَيَنْقُصُنَ مِنَ الدُّنْيَا، وَمَا يَزِدُّنَ فِي الْآخِرَةِ أَكْثَرُ مِمَّا يَنْقُصُنَ مِنَ الدُّنْيَا. وَإِنَّ الشُّحَّ وَالْعَجْزَ وَالْبِذَاءَ مِنَ النِّفَاقِ، وَإِنَّهُمْ يَزِدُّنَ فِي الدُّنْيَا، وَيَنْقُصُنَ مِنَ الْآخِرَةِ، وَمَا يَنْقُصُنَ مِنَ الْآخِرَةِ أَكْثَرُ مِمَّا يَزِدُّنَ مِنَ الدُّنْيَا».

رواه الطبراني باختصار، وأبو الشيخ في "الثواب"، واللفظ له.

^(١) سكت عنه المؤلف فما أحسن، وقال الهيثمي (١/ ٩٢): ". وفيه محمد بن محسن العكاشي، وهو ضعيف لا يحتج به" فتساهل؛ لأن العكاشي كذاب كما قال ابن معين وأبو حاتم. وقال ابن حبان والدارقطني: "يضع الحديث". وقد ذكر الهيثمي بعض هذا في غير موضع من "مجمعه" (١/ ٨٢ و ٥/ ١١٧). لكن الجملة الأولى منه صحيحة. انظر تخريجه في "الإيمان" لابن أبي شيبة (١١٨)، وتخرجه الحديث في "الضعيفة" (٦٨٨٤).

^(٢) الأصل: "العفة"، وهو تكرار لا معنى له، والتصحيح من "مكارم ابن أبي الدنيا"، ولعل الأنسب للسياق وللمصادر الأخرى بلفظ: "والعمل" كما في رواية "تاريخ البخاري"، و"كبير الطبراني"، و"حلية الأصبهاني"، وثلاثة كتب البيهقي، منها "السنن"، وليس عندهم لفظ "العجز" إلا عند ابن أبي الدنيا، وفي "الشعب" مكانها: "والفحش"، وسياق الطبراني لا اختصار فيه إلا هذه اللفظة.

از قره بن ایاس رضی الله عنه روایت است ما نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم که ذکر حیا شد؛ گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! آیا حیا جزئی از دین است؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بلکه تمام دین است». سپس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «حیا و عفت و کم سخنی (منظور کم حرف بودن است نه ضعف در قلب) و فقه از ایمان است و آنها در آخرت افزایش می‌یابند و از دنیا کم می‌کنند و آنچه در آخرت زیاد می‌شود از آنچه در دنیا کم می‌شود بیشتر است. و بخل شدید و ناتوانی و فحاشی از نفاق است و آنها در دنیا زیاد می‌شوند و از آخرت کم می‌کنند؛ و آنچه از آخرت کم می‌شود از آنچه در دنیا اضافه می‌شود بیشتر است».

۳۸۲۴-۱۵۸۷- (۲) ((ضعیف)) عدا ما بین المعقوفین فهو ۲۶۳۱- (۷) (حسن لغیره)

وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَا عَائِشَةُ! لَوْ كَانَ الْحَيَاءُ رَجُلًا؛ لَكَانَ رَجُلًا صَالِحًا، (و) [لَوْ كَانَ الْفُحْشُ رَجُلًا كَانَ رَجُلًا سَوَاءً]».

رواه الطبرانی في "الصغير" و"الأوسط"، وأبو الشيخ أيضاً، وفي إسنادهما ابن لهيعة، وبقية رواية الطبرانی محتج بهم في "الصحيح".

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای عایشه، اگر حیا مرد بود، مردی صالح و نیکوکار بود و [اگر فحش و دشنام مرد بود، مرد بدی بود]».

۳۸۲۵-۲۶۳۲- (۸) (صحیح لغیره) وَعَنْ زَيْدِ بْنِ طَلْحَةَ بْنِ رُكَّانَةَ يَرْفَعُهُ؛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ لِكُلِّ دِينٍ خُلُقًا، وَخُلُقُ الْإِسْلَامِ الْحَيَاءُ». رواه مالك.

از زید بن طلحه بن رکنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای هر دینی اخلاقی است و اخلاق اسلام حیا می‌باشد».

۰-۲۶۳۳- (۹) (صحیح لغیره) ورواه ابن ماجه وغيره عن أنس مرفوعاً.

۰-۲۶۳۴- (۱۰) (صحیح لغیره) ورواه أيضاً من طريق صالح بن حسان عن محمد بن

كعب القرظي عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: فذكره.

۳۸۲۶-۲۶۳۵- (۱۱) (صحیح) وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا كَانَ

الْفُحْشُ فِي شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ، وَمَا كَانَ الْحَيَاءُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ».

رواه ابن ماجه، والترمذي وقال: "حديث حسن غريب". ويأتي في الباب بعده أحاديث في ذم الفحش إن شاء الله تعالى.

از انس رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «فحش و دشنام با چیزی همراه نمی شود مگر اینکه آن را زشت می کند و حیا با چیزی همراه نمی گردد مگر اینکه آن را زینت می دهد».

۳۸۲۷-۲۶۳۶- (۱۲) (صحيح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ قُرْنَاءُ جَمِيعًا، فَإِذَا رُفِعَ أَحَدُهُمَا رُفِعَ الْآخَرُ».

رواه الحاكم وقال: "صحيح على شرط الشيخين".

از ابن عمر رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «ایمان و حیا مقرون یکدیگرند، هرگاه یکی از آنها از وجود انسان خارج شود، دیگری هم خارج می شود».

۰-۲۶۳۷- (۱۳) (صحيح لغيره) ورواه الطبراني في "الأوسط" من حديث ابن عباس.

۳۸۲۸-۱۵۸۸- (۳) (ضعيف) وَعَنْ مُجَمَّعِ بْنِ حَارِثَةَ بْنِ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ عَنْ عَمِّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ^(۱)، وَلَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ».

رواه أبو الشيخ ابن حيان في "الثواب"، وفي إسناده بشر بن غالب الأسدي؛ مجهول.

و از مُجَمَّعِ بْنِ حَارِثَةَ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «حیا شعبه ای از ایمان است و کسی که حیا ندارد، ایمان ندارد».

۳۸۲۹-۲۶۳۸- (۱۴) (حسن لغيره) وَعَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ». قَالَ: قُلْنَا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! إِنَّا لَنَسْتَحْيِي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ. قَالَ: «لَيْسَ ذَلِكَ، وَلَكِنَّ الْإِسْتِحْيَاءَ مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ؛ أَنْ تَحْفَظَ الرَّأْسَ وَمَا وَعَى، وَتَحْفَظَ الْبُطْنَ وَمَا حَوَى، وَلْتَذْكَرِ الْمَوْتَ وَالْبَلَى، وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ تَرَكَ زِينَةَ الدُّنْيَا، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ اسْتَحْيَى مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ».

^(۱) هذا متفق عليه من حديث أبي هريرة؛ في حديث له مذكور في "الصحيح" أول هذا الباب، فتنبه.

رواه الترمذی وقال: "هذا حديث إنما نعرفه من هذا الوجه من حديث أبان بن إسحاق عن الصباح بن محمد".

از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «از خداوند چنانکه شایسته‌ی اوست حیا کنید». گفتیم: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم! شکر خدا که ما از او حیا می‌کنیم. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آن حیا نیست. حیای شایسته‌ی خداوند، این است که سرت و آنچه در آن است حفظ کنی و شکم و آنچه در آن می‌ریزی حفظ کنی و مرگ و پوسیدگی در قبر را به یاد آوری؛ و کسی که آخرت را می‌خواهد زینت دنیا را رها می‌کند؛ بنابراین کسی که چنین عمل کند حق حیایی که شایسته‌ی خداوند است بجا آورده است».

(قال الحافظ): "أبان بن إسحاق فيه مقال، والصباح مختلف فيه، وتُكَلِّم فيه لرفعه هذا الحديث، وقالوا: الصواب عن ابن مسعود موقوف. [مضي ١٦ - البيوع / ٥]. ورواه الطبراني مرفوعاً من حديث عائشة^(١). والله أعلم".

۳۸۳۰-۱۵۸۹- (۴) (موضوع) وَرَوِيَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ عَبْدًا؛ نَزَعَ مِنْهُ الْحَيَاءَ، فَإِذَا نَزَعَ مِنْهُ الْحَيَاءَ، لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا مَقِيَّتًا مُمَقَّتًا، فَإِذَا لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا مَقِيَّتًا مُمَقَّتًا؛ نُزِعَتْ مِنْهُ الْأَمَانَةُ، فَإِذَا نُزِعَتْ مِنْهُ الْأَمَانَةُ، لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا خَائِنًا مُحَوَّنًا، فَإِذَا لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا خَائِنًا مُحَوَّنًا، نُزِعَتْ مِنْهُ الرَّحْمَةُ، فَإِذَا نُزِعَتْ مِنْهُ الرَّحْمَةُ؛ لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا رَجِيمًا مُلْعَنًا، فَإِذَا لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا رَجِيمًا مُلْعَنًا؛ نُزِعَتْ مِنْهُ رِبْقَةُ الْإِسْلَامِ».

رواه ابن ماجه.

(الرَّبْقَةُ) به کسر راء و فتح آن؛ مفرد (الربق): عبارت است از دستگیره‌ای در ریسمانی که با آن حیوان را می‌بندند و به استعاره برای جز آن بکار می‌رود.

^(۱) قلت: ولفظه أخصر من حديث ابن مسعود، لكن فيه زيادة كما سيأتي في (٢٤ - التوبة / ٨)، ومن أجلها ضعفته.

از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «چون خداوند اراده نابودی بنده‌ای را داشته باشد، حیا را از او می‌گیرد. چون حیا را از او گرفت، وی را با خشم و غضب ملاقات می‌کند و چون او را چنین ملاقات کند، امانت را از او می‌گیرد، پس چون امانت را از او گرفت، او را چون یک خائن ملاقات می‌کند. و چون او را چنین ملاقات کرد رحمت خود را از او برمی‌دارد و چون رحمتش را از او بردارد، او را رانده شده و مورد لعنت ملاقات می‌کند و چون او را چنین ملاقات کند، ریسمان اسلام را از او برمی‌دارد».

۲ - (الترغیب فی الخلق الحسن وفضله، والترہیب من الخلق السیئ و ذمه)

ترغیب به خوش اخلاق بودن و فضل آن و ترہیب از بد اخلاقی و نکوهش آن

۳۸۳۱-۲۶۳۹- (۱) (صحیح) عَنِ النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم عَنِ الْبِرِّ وَالْإِثْمِ؟ فَقَالَ: «الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ، وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي صَدْرِكَ، وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ». رواه مسلم والترمذي.

نواس بن سمعان رضی اللہ عنہ روایت می‌کند از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در مورد نیکی و گناه پرسیدم؛ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «نیکی عبارت است از خوش اخلاقی و گناه عبارت است از چیزی در دل تردید و شبهه ایجاد می‌کند و تو دوست نداری که مردم از آن اطلاع حاصل کنند».

۳۸۳۲-۲۶۴۰- (۲) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رضی اللہ عنہما قَالَ: لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَاحِشًا، وَلَا مُتَفَحِّشًا، وَكَانَ يَقُولُ: «إِنَّ مِنْ خِيَارِكُمْ أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقًا».

رواه البخاري ومسلم والترمذي.

از عبدالله بن عمرو بن العاصی رضی اللہ عنہما روایت است: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم دشنام دهنده و بددهن نبودند و می‌فرمود: «بهترین شما خوش اخلاق‌ترین شماست».

۳۸۳۳-۲۶۴۱- (۳) (صحیح) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَا شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي مِيزَانِ الْمُؤْمِنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ خُلُقٍ حَسَنٍ، وَإِنَّ اللَّهَ لَيُبْعِضُ الْفَاحِشَ الْبَذِيءَ».

رواه الترمذی، وابن حبان في "صحيحه"، وقال الترمذی: "حديث حسن صحيح".
از ابودرداء رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «در ترازوی اعمال مؤمن چیزی سنگین تر از خوش اخلاقی نمی باشد. و خداوند از فرد فاحش و بددهن متنفر است».

(صحیح) وزاد في رواية له: «وَإِنَّ صَاحِبَ حُسْنِ الْخُلُقِ لَيَبْلُغُ بِهِ دَرَجَةً صَاحِبِ الصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ».
و در روایتی آمده است: «انسان خوش اخلاق به درجه‌ی روزه‌دار و نماز خوان می‌رسد».

ورواه بهذه الزيادة البزار بإسناد جيد لم يذكر فيه: "الفاحش البذيء".
(صحیح) ورواه أبو داود مختصراً قال: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ».
و در روایت ابوداود آمده است: «در ترازوی اعمال چیزی سنگین تر از خوش اخلاقی نمی باشد».

(البذیء) بالذال المعجمة ممدوداً: کسی که حرف‌های زشت می‌زند و بد دهن است.
۳۸۳۴-۲۶۴۲- (۴) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم عَنْ أَكْثَرِ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ الْجَنَّةَ؟ فَقَالَ: «تَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ». وَسُئِلَ عَنْ أَكْثَرِ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ النَّارَ؟ فَقَالَ: «الْقَمُ وَالْفَرْجُ».

رواه الترمذی، وابن حبان في "صحيحه"، والبيهقي في "الزهد" وغيره. وقال الترمذی: "حديث حسن صحيح غريب".

ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت می‌کند از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در مورد بیش‌ترین چیزی که سبب ورود انسان‌ها به بهشت می‌شود، سؤال شد؟ فرمود: «تقوای الهی و اخلاق نیکو». و از بیش‌ترین چیزی که سبب ورود انسان‌ها به جهنم می‌شود، سؤال شد؟ فرمود: «دهان و شرمگاه».

۳۸۳۵-۱۵۹۰- (۱) (ضعيف) وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنْ أَكْمَلِ الْمُؤْمِنِينَ إِيْمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا، وَالْطَّفُّهُمْ بِأَهْلِهِ».

رواه الترمذي، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما". كذا قال! وقال الترمذي: "حديث حسن، ولا نعرف لأبي قلابه سماعاً من عائشة" [مضى ۱۷- النكاح/ ۳].

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کامل‌ترین ایمان در میان مومنان از آن کسی است که نیکوترین اخلاق و بیش‌ترین مهر و محبت را با خانواده‌اش داشته باشد».

۳۸۳۶-۲۶۴۳- (۵) (صحيح) وَعَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُذْرِكُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ».

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «انسان مؤمن به خاطر اخلاق نیکش به درجه‌ی فرد روزه‌دار و نمازگزار می‌رسد».

(صحيح) رواه أبو داود، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما"، ولفظه: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُذْرِكُ بِحُسْنِ الْخُلُقِ دَرَجَاتِ قَائِمِ اللَّيْلِ وَصَائِمِ النَّهَارِ». و در روایت حاکم آمده است: «مؤمن به خاطر اخلاق نیکش به درجه‌ی تهجدگذار و روزه‌دار می‌رسد».

۰-۲۶۴۴- (۶) (حسن لغیره) رواه الطبراني من حديث أبي أمامة؛ إلا أنه قال: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُذْرِكُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الْقَائِمِ بِاللَّيْلِ، الظَّامِئِ بِالْهَوَاجِرِ». و روایت طبرانی آمده است: «هر مسلمانی با اخلاق نیکش به درجه‌ی نمازگزار در شب و تشنه‌لب در گرما [روزه‌دار] می‌رسد».

۳۸۳۷-۲۶۴۵- (۷) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ لَيُبَلِّغُ الْعَبْدَ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ».

رواه الطبراني في "الأوسط"، [والحاكم] وقال: "صحيح على شرط مسلم". از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بنده با خوش اخلاقی به درجه‌ی روزه‌دار و نمازگزار می‌رسد».

۰-۲۶۴۶- (۸) (حسن صحیح) ورواه أبو یعلی من حدیث أنس، وزاد فی أوله: «أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيْمَانًا أَحْسَنَهُمْ خُلُقًا». و در روایت ابویعلی آمده است: «کاملترین مؤمنان از نظر ایمان خوش اخلاقترین آنهاست».

۳۸۳۸-۱۵۹۱- (۲) (ضعیف) وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَبْلُغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ عَظِيمَ دَرَجَاتِ الْآخِرَةِ، وَشَرَفَ الْمَنَازِلِ؛ وَإِنَّهُ لَضَعِيفُ الْعِبَادَةِ، وَإِنَّهُ لَيَبْلُغُ بِسُوءِ خُلُقِهِ أَسْفَلَ دَرَجَةٍ فِي جَهَنَّمَ». از انس رَوایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بنده با اخلاق نیکو به درجات والایی در آخرت می رسد درحالی که در عبادت ضعیف است. و با اخلاق بد به پایین ترین درجات دوزخ سقوط می کند».

رواه الطبرانی ورواته ثقات، سوی شیخه المقدم بن داود، وقد وثق^(۱).

۳۸۳۹-۲۶۴۷- (۹) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الْمُسْلِمَ الْمُسَدَّدَ لَيُذْرِكُ دَرَجَةَ الصَّوَامِ الْقَوَامِ بِآيَاتِ اللَّهِ بِحُسْنِ خُلُقِهِ، وَكَرَمِ صَرِيَّتِهِ».

رواه أحمد، والطبرانی في "الكبير"، ورواه أحمد ثقات؛ إلا ابن لهيعة^(۲).

از عبدالله بن عمرو رَوایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «مسلمان پایبند به راه راست، با اخلاق و سرشت نیکش به درجه ی روزدار و تهجدخوان می رسد».

(الضَّرِيَّة): الطَّبِيعَةُ وَزَنًا وَمَعْنَى.

^(۱) قلت: كأنه يشير إلى تليين توثيقه، وهو كذلك؛ فقد قال النسائي: "ليس بثقة". ثم إن فَوْقَهُ مجهولاً. وبيانهُ في "الضعيفة" (۳۰۳۰).

^(۲) قلت: لكنه قد رواه عنه عبدالله بن المبارك، وهو صحيح الحديث عنه كما كنت بينته في "الصحيحة" (۵۲۲)، وغفل المعلقون الثلاثة كعادتهم عن هذا، فضعفوا الحديث.

٣٨٤٠-١٥٩٢- (٣) (مرسل وضعيف) وَعَنْ صفوان بن سليم قال: قال رسول الله ﷺ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَيْسَرِ الْعِبَادَةِ وَأَهْوَنُهَا عَلَى الْبَدَنِ؟ الصَّمْتُ، وَحُسْنُ الْخُلُقِ». رواه ابن أبي الدنيا في "كتاب الصمت" مراسلاً^(١).

از صفوان بن سليم روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا شما را از آسان ترین عبادت برای جسم آگاه نکنم؟ سکوت و اخلاق نیکو».

٣٨٤١-١٥٩٣- (٤) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «كَرُمُ الْمُؤْمِنِ دِينُهُ، وَمُرُوءَتُهُ عَقْلُهُ، وَحَسَبُهُ خَلْقُهُ».

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «جایگاه مومن دینش و مروت و جوانمردی اش عقلش و نسبش اخلاقش می باشد».

رواه ابن حبان في "صحيحه"، والحاكم، والبيهقي؛ كلهم من رواية مسلم بن خالد الزنجي، وقال الحاكم: "صحيح على شرط مسلم"^(٢).

١٥٩٤-٠- (٥) (ضعيف موقوف) ورواه البيهقي أيضاً موقوفاً على عمر، وصحح إسناده، ولعله أشبه.

٣٨٤٢-١٥٩٥- (٦) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لَهُ: «يَا أَبَا ذَرٍّ! لَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ، وَلَا وَرَعَ كَالْكُفِّ، وَلَا حَسَبَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ».

^(١) قلت: مع إرساله في إسناده (٢٧/٣٢) ابن أبي فديك عن عبد الله بن أبي بكر، وهو ابن محمد بن أبي بكر الثقفي، ولا يعرف إلا بهذه الرواية.

^(٢) كذا قال! ورده الذهبي بقوله: "قلت: الزنجي ضعيف". وقال الحافظ: "صدوق كثير الأوهام"، فتحسين المعلق على "مسند أبي يعلى" (٣٣٤/١١) مردود، لا سيما وقد روي موقوفاً على عمر، وقال المؤلف: "ولعله أشبه". وتصحيح البيهقي إياه فيه نظر عندي، لأنه رواه في "سننه" (١٩٥/١٠) من طريق الشعبي: سمعت زياد بن حدير يقول: سمعت عمر يقول: فذكره؛ لكن فيه (موسى بن داود)، وهو الطرسوسي، وفي حفظه ضعف. قال الذهبي في "المغني": "وثق، وقال أبو حاتم: في حديثه اضطراب". ورواه في "الشعب" (٤/١٦٠/٤٦٥٨) من طريق آخر عن الشعبي قال: «قال عمر. وهذا منقطع، والشعبي لم يلق عمر. وإسناده إلى الشعبي صحيح. ولعل البيهقي أشار إلى عدم ثبوته عن عمر بقوله عقب الحديث في "السنن" (١٣٦/٧): «وروي مثل ذلك عن عمر رضي الله عنه من قوله. والله أعلم».

رواه ابن حبان في "صحيحه" وغيره في آخر حديث طويل تقدم منه قطعة في [۲۰- القضاء/ ۵] ^(۱).

از ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ای ابوذر، عقلی چون تدبیر و پرهیزگاری چون خودداری و نسبی چون اخلاق نیکو نیست».

(ضعیف) وتقدم في "الإخلاص" [۷/۱/۱] حديث أبي ذر عن النبي صلی الله علیه و آله: «قد أفلح من أخلص قلبه للإيمان، وجعل قلبه سليماً، ولسانه صادقاً، ونفسه مطمئنة، وخليقته مستقيمة» الحديث.

ابوذر رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: «رستگار شد کسی که قلبش را برای ایمان خالص کرده و آن را از بیماری‌های قلبی سالم نگه داشته و زبانش را با صداقت مزین نموده و نفسش را نفس مطمئنه قرار داده و سرشت و فطرتش را مستقیم و بدور از افراط و تفریط قرار داده است».

۳۸۴۳-۱۵۹۶- (۷) (مرسل ضعیف) وعن العلاء بن الشخير: أن رجلاً أتى النبي صلی الله علیه و آله من قبل وجهه؛ فقال: يا رسول الله! أيُّ العمل أفضل؟ قال: «حسن الخلق». ثم أتاه عن يمينه؛ فقال: أيُّ العمل أفضل؟ قال: «حسن الخلق». ثم أتاه عن شماله؛ فقال: يا رسول الله! أيُّ العمل أفضل؟ قال: «حسن الخلق». ثم أتاه من بعده - يعني من خلفه -، فقال: يا رسول الله! أيُّ العمل أفضل؟ فالتفت إليه رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: «ما لك لا تفقه؟! حسن الخلق؛ هو أن لا تغضب إن استطعت».

رواه محمد بن نصر المروزي في "كتاب الصلاة" مرسلًا هكذا.

از علاء بن شخیر روایت است: مردی از روبرو نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا، کدام عمل افضل است؟ فرمود: «اخلاق نیکو»؛ سپس از سمت راست آمد و گفت: کدام عمل افضل است؟ فرمود: «اخلاق نیکو»؛ سپس از سمت چپ آمده و گفت: ای رسول خدا، کدام عمل افضل است؟ فرمود: «اخلاق نیکو»؛ سپس از پشت

^(۱) قلت: استدرک علیه الشیخ الناجی فقال (۲/۱۹۳): "هكذا رواه ابن ماجه مختصراً". قلت: وفي إسناده ضعيف وآخر مجهول. وفي إسناده ابن حبان كذاب. وهو مخرج في "الضعيفة" (۱۹۱۰)؛ فالعجب من المؤلف كيف صدره بـ (عن) مشيراً إلى تقويته!

سر رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا، کدام عمل افضل است؟ پس رسول الله ﷺ رو به وی نمود و فرمود: «چه شده که نمی فهمی؟ اخلاق نیکو؛ و آن عبارت است از اینکه به قدر توانایی خشمگین نشوی».

۳۸۴۴-۲۶۴۸- (۱۰) (حسن) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنَا زَعِيمٌ بَيِّتٍ فِي رَبِضِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا، وَبَيِّتٍ فِي وَسْطِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْكُذْبَ وَإِنْ كَانَ مَارِحًا، وَبَيِّتٍ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ لِمَنْ حَسَّنَ خُلُقَهُ».

رواه أبو داود - واللفظ له -، وابن ماجه والترمذي^(۱)، وتقدم لفظه [۳- العلم/ ۱۱]، وقال: "حديث حسن".

از ابو امامه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «من ضامن خانه‌ای در اطراف بهشت برای کسی هستم که مجادله را رها کند درحالی که حق به جانب اوست؛ و ضامن منزلی در وسط بهشت برای کسی هستم که دروغ را ترک کند هرچند برای شوخی و مزاح باشد و ضامن منزلی در بلندترین جای بهشت برای کسی هستم که اخلاقش نیکو باشد».

۳۸۴۵-۲۶۴۹- (۱۱) (صحیح) وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ، وَأَقْرَبَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ أَحَسَنَكُمْ أَخْلَاقًا» الحديث.

رواه الترمذي وقال: "حديث حسن".

از جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «در روز قیامت محبوبترین و نزدیکترین شما از نظر جایگاه به من، خوش اخلاقترین شماست».

۳۸۴۶-۱۵۹۷- (۸) (موضوع) وَرَوَى عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «حُسْنُ الْخُلُقِ؛ خُلُقُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ».

رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط".

از عمار بن یاسر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اخلاق نیکو، اخلاق والای خداوندی است».

^(۱) قلت: لكنه عنده من رواية أنس كما تقدم التنبيه عليه هناك (۳- العلم/ ۱۱) حيث ذكر لفظ الترمذي من حديث أبي أمامة أيضاً! وانطلى الأمر على الحافظ الناجي هنا (۲/ ۱۹۳) وهناك!

۳۸۴۷-۱۵۹۸- (۹) (ضعیف) وَرَوِيَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی اللہ عنہ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «عَنْ جَبْرِيلَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى قَالَ: «إِنَّ هَذَا الدِّينَ ارْتَضَيْتُهُ لِنَفْسِي، وَلَنْ يَصْلَحَ لَهُ إِلَّا السَّخَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ، فَأَكْرَمُوهُ بِهِمَا مَا صَحَبْتُمُوهُ».

رواه الطبراني في "الأوسط". وتقدم في "البخل والسخاء" [۲۲- البر/ ۱۰] حديث عمران بن حصين بمعناه.

از جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به روایت از جبریل از خداوند متعال فرمودند: «این دینی است که آن را برای خود برگزیدم و بدان راضی شدم و چیزی جز سخاوت و اخلاق نیکو برای آن مناسب نیست پس با این دو آن را گرامی دارید».

۳۸۴۸-۱۵۹۹- (۱۰) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «أَوْحَى اللَّهُ إِلَى إِبْرَاهِيمَ عليه السلام: يَا خَلِيلِي حَسَنَ خُلُقِكَ وَلَوْ مَعَ الْكُفَّارِ؛ تَدْخُلُ مَدْخَلَ الْأَبْرَارِ، وَإِنَّ كَلِمَتِي سَبَقَتْ لِمَنْ حَسَنَ خُلُقُهُ: أَنْ أَظْلَهُ تَحْتَ عَرْشِي، وَأَنْ أُسْقِيَهُ مِنْ حَظِيرَةِ قُدْسِي، وَأَنْ أُدْنِيَهُ مِنْ جَوَارِي».

رواه الطبراني ^(۱).

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند متعال به ابراهیم وحی کرد: ای خلیل من، اخلاقت را نیکو گردان و لو با کفار؛ از دروازه نیکوکاران وارد می شوی؛ و کلام من در مورد کسی که اخلاق نیکو دارد، پیش تر بیان شده است: اینکه او را در سایه عرشم جای می دهم و او را از بهشت سیراب می کنم و به خود نزدیک می گردانم».

۳۸۴۹-۱۶۰۰- (۱۱) (ضعیف) وَرَوِيَ ^(۱) عَنْهُ أَيْضاً قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «وَاللَّهِ مَا حَسَنَ اللَّهُ خُلُقَ رَجُلٍ وَخَلَقَهُ فَيُطْعِمُهُ النَّارَ أَبَدًا».

^(۱) کذا أطلق، وإنما رواه في "الأوسط"، وأعله الهيثمي بمؤمل الثقفي وفاته أن شيخه أضعف منه، وبيانه في "الضعيفة" (۳۳۴۱).

رواه الطبراني في "الأوسط".

و از ابوهريره رضي الله عنه روایت است: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «به خدا سوگند خداوند اخلاق و خلقت کسی را نیکو نمی گرداند که آتش او را ببلعد».

۳۸۵۰-۲۶۵۰- (۱۲) (صحیح) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنه؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَحَبِّكُمْ وَأَقْرَبِكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟». فَأَعَادَهَا مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا. قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا».

رواه أحمد، وابن حبان في "صحيحه".

از عبدالله بن عمرو رضي الله عنه روایت است از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «آیا شما را به محبوبترین و نزدیکترین تان از نظر جایگاه به من در روز قیامت باخبر نسازم؟». و سوالش را دو یا سه بار تکرار کرد. گفتند: بله ای رسول الله ﷺ! فرمود: «خوش اخلاق ترین شما چنین است».

۳۸۵۱-۱۶۰۱- (۱۲) (ضعیف جداً) وَعَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: لَقِيَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَبَا ذَرٍّ فَقَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ! أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى خَصَلَتَيْنِ هُمَا أَحَفُّ عَلَى الظَّهْرِ، وَأَثْقَلُ عَلَى الْمِيزَانِ مِنْ غَيْرِهِمَا؟. قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «عَلَيْكَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ، وَطُولِ الصَّمْتِ، قَوْلِ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا عَمِلَ الْخَلَاءُ يُثْبِتُ بِهِمَا».

رواه ابن أبي الدنيا والطبراني والبخاري، وأبو يعلى بإسناد جيد، ورواه ثقات^(۱)، واللفظ له.

از انس رضي الله عنه روایت است: رسول الله ﷺ ابوذر را ملاقات کرده و فرمود: «ای ابوذر، آیا تو را به دو خصلت که باری سنگین بر دوش نیستند و در میزان اعمال سنگین هستند راهنمایی نکنم؟». وی گفت: بله ای رسول خدا؛ فرمود: «اخلاق نیکو و سکوت را بر

(۱) كذا الأصل؛ على البناء للمجهول، وعليه فإما أن يكون الأصل "وروى" على البناء للمعلوم، وبذا يكون قوله قوله بعد "رواه الطبراني". مقحماً، أو يكون قوله "وروى" مقحماً صوابه: "وعنه". والزيادة من "الأوسط"، وهو مخرج في "الضعيفة" (۴۴۳۶).

(۲) قلت: كيف وفيه (بشار بن الحكم أبو بدر)، وهو منكر الحديث كما قال أبو زرعة وغيره. انظر "الضعيفة" (۲۹۹۹).

خود لازم بگیر؛ سوگند به کسی که جانم در دست اوست، هیچیک از مردم عملی چون این اعمال انجام نمی دهند».

(ضعیف جداً) ورواه أبو الشیخ ابن حیان فی "کتاب الثواب" بإسناد واهٍ عن أبي ذرٍّ، ولفظه: قال رسول الله ﷺ: «يَا أَبَا ذَرٍّ! أَلَا أَذُكَّ عَلَى أَفْضَلِ الْعِبَادَةِ، وَأَخَفِّهَا عَلَى الْبَدَنِ، وَأَثْقَلَهَا فِي الْمِيزَانِ، وَأَهْوَنَهَا عَلَى اللِّسَانِ؟». قُلْتُ: بَلَى، فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي. قَالَ: «عَلَيْكَ بِطَوْلِ الصَّمْتِ، وَحُسْنِ الْخُلُقِ، فَإِنَّكَ لَسْتَ بِعَامِلٍ بِمِثْلِهِمَا».

رسول الله ﷺ فرمودند: «ای ابوذر، آیا تو را به برترین عبادت و آسان ترین آنها بر بدن و سنگین ترین آنها در میزان و آسان ترین آنها بر زبان راهنمایی نکنم؟». گفتم: بله، پدر و مادرم به فدایت. رسول الله ﷺ فرمود: «سکوت و اخلاق نیکو را بر خود لازم بگیر، تو عملی چون آنها انجام نمی دهی. (عملی با آنها برابری نمی کند)».

۳۸۵۲-۱۶۰۲ (۱۳) (۴) (۱) ورواه أيضاً من حديث أبي الدرداء قال: قال النبي ﷺ: «يَا أَبَا الدَّرْدَاءِ! أَلَا أَنْبِئُكَ بِأَمْرَيْنِ، خَفِيفٌ مُؤْنَتُهُمَا، عَظِيمٌ أَجْرُهُمَا، لَمْ تَلَقَ اللَّهُ ﷻ بِمِثْلِهِمَا؟ طَوْلُ الصَّمْتِ، وَحَسَنُ الْخُلُقِ».

از ابودرداء رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «ای ابودردا، آیا تو را از دو امر خبر ندهم که انجام آنها آسان و اجرشان بزرگ است و خداوند را با عملی چون آنها ملاقات نخواهی کرد: سکوت و اخلاق نیکو».

۳۸۵۳-۲۶۵۱ (۱۳) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِكُمْ؟». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «أَطْوَلُكُمْ أَعْمَارًا، وَأَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا».

رواه البزار، وابن حبان في "صحيحه"؛ كلاهما من رواية ابن إسحاق؛ ولم يصرح فيه بالتحديث (۲).

(۱) کذا فی الأصل، والحديث فی الأصل فی «الضعیف». [ش].

(۲) قلت: وكذلك رواه أحمد (۲/ ۲۳۵ و ۴۰۳)، لكن له شاهد من حديث جابر صححه الحاكم على شرطهما،

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «آيا شما را از بهترين تان خبر ندهم؟». گفتند: بله اى رسول الله ﷺ! فرمود: «كسى از شما كه عمر طولانى داشته و اخلاقش نيكوتر است».

۳۸۵۴-۲۶۵۲- (۱۴) (صحيح) وَعَنْ أُسَامَةَ بْنِ شَرِيكٍ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ كَأَنَّ عَلَى رُءُوسِنَا الطَّيْرَ، مَا يَتَكَلَّمُ مِنَّا مُتَكَلِّمٌ، إِذْ جَاءَهُ أَنَاسٌ فَقَالُوا: مَنْ أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: «أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا».

رواه الطبراني، ورواته محتج بهم في "الصحيح"، وابن حبان في "صحيحه".

از اسامة بن شريك رضي الله عنه روايت است، ما چنان نزد رسول الله ﷺ نشسته بوديم گويا پرنده اى بر بالاي سر ما نشسته بود. هيچكس صحبتى نمى كرد تا اين كه مردمى آمدند و گفتند: چه كسى محبوب ترين بندگان خدا نزد او مى باشد؟ فرمود: «خوش اخلاق ترين آنها».

(صحيح) وفي رواية لابن حبان بنحوه؛ إلا أنه قال: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَمَا خَيْرٌ مَا أُعْطِيَ الْإِنْسَانُ؟ قَالَ: «خُلُقٌ حَسَنٌ».

ورواه الحاكم والبيهقي بنحو هذه، وقال الحاكم: "صحيح على شرطهما، ولم يخرجاه، لأن أسامة ليس له سوى راوٍ واحد". كذا قال: وليس بصواب، فقد روى عنه زياد بن علاقة وابن الأَمر وغيرهما.

و در روايت ابن حبان آمده است: گفتند: اى رسول الله ﷺ! بهترين چيزى كه به انسان داده مى شود چيست؟ فرمود: «اخلاق نيكو».

۳۸۵۵-۲۶۵۳- (۱۵) (حسن) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رضي الله عنه قَالَ: كُنْتُ فِي مَجْلِسٍ فِيهِ النَّبِيُّ ﷺ وَسَمُرَةُ وَأَبُو أَمَامَةَ، فَقَالَ: «إِنَّ الْفُحْشَ وَالتَّفَحُّشَ لَيْسَا مِنَ الْإِسْلَامِ فِي شَيْءٍ، وَإِنْ أَحْسَنَ النَّاسِ إِسْلَامًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا».

رواه أحمد والطبراني، وإسناد أحمد جيد، ورواته ثقات.

از جابر بن سمره رضي الله عنه روايت است من در جمعى حاضر شدم كه رسول الله ﷺ و سمره و ابو امامه در آن بودند. رسول الله ﷺ فرمودند: «فحاشى و بددهنى در اسلام وجود ندارد و بهترين مردم از نظر اسلام خوش اخلاق ترين آنها است».

۳۸۵۶-۲۶۵۴- (۱۶) (حسن) وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِي رضی اللہ عنہ: أَنَّ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ رضی اللہ عنہ أَرَادَ سَفَرًا فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! أَوْصِنِي، قَالَ: «اعْبُدِ اللَّهَ لَا تُشْرِكْ بِهِ شَيْئًا». قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! زِدْنِي، قَالَ: «إِذَا أَسَأْتَ فَأَحْسِنْ». قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! زِدْنِي، قَالَ: «اسْتَقِمَّ، وَلِيَحْسُنْ خُلُقُكَ».

رواه ابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

عبدالله بن عمرو بن العاصی رضی اللہ عنہ روایت می کند که معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ می خواست قصد سفر داشت، پس به رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم گفت: مرا وصیتی کن؛ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «خداوند را عبادت کن و برای او شریکی قرار نده». معاذ رضی اللہ عنہ گفت: ای نبی خدا صلی اللہ علیہ وسلم! بیشتر نصیحتم کن. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «اگر به تو بدی شد در مقابل نیکی کن». معاذ گفت: ای نبی خدا صلی اللہ علیہ وسلم! باز هم بگو؛ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «ثابت قدم و خوش اخلاق باش».

۳۸۵۷-۱۶۰۳- (۱۴) (ضعیف) ورواه مالك^(۱) عَنْ مُعَاذٍ قَالَ: كَانَ آخِرَ مَا أَوْصَانِي بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم حِينَ وَضَعْتُ رِجْلِي فِي الْعَرِزِ أَنْ قَالَ: «يَا مُعَاذُ! أَحْسِنْ خُلُقَكَ لِلنَّاسِ». از معاذ رضی اللہ عنہ روایت است: آخرین امری که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم مرا بدان توصیه کرد، به هنگام گذاشتن پایم در رکاب، این بود که فرمود: «ای معاذ، با مردم خوش اخلاق باش».

۳۸۵۸-۲۶۵۵- (۱۷) (حسن لغیره) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ، وَأَتَّبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا، وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقِي حَسَنٍ». رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح".

از ابوذر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به من فرمود: «هرجا بودی از تقوای الهی پیشه کن و به دنبال هر گناه، کار نیک انجام بده تا آن را محو کند و با مردم خوش اخلاق باش».

^(۱) قلت: علقه عنه هكذا بغير إسناد. وهو من الأحاديث الأربعة التي قالوا: إنها لم توجد موصولة.

۳۸۵۹-۲۶۵۶- (۱۸) (صحيح لغيره) وَعَنْ عُمَيْرِ بْنِ قَتَادَةَ رضي الله عنه: أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الصَّلَاةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «طُولُ الْقُنُوتِ». قَالَ: فَأَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «جَهْدُ الْمُقِلِّ». قَالَ: أَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَكْمَلُ إِيْمَانًا؟ قَالَ: «أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا».

رواه الطبراني في "الأوسط" من رواية سويد بن إبراهيم أبي حاتم، ولا بأس به في المتابعات.

از عمير بن قتاده رضي الله عنه روایت است که مردی گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! کدام نماز برتر است؟ فرمود: «نمازی که قیامش طولانی تر باشد». گفت: کدام صدقه برتر است؟ فرمود: «صدقه دادن در زمان تنگدستی». گفت: کدام مؤمن ایمانش کامل تر است؟ فرمود: «خوش اخلاق ترین آنها».

۳۸۶۰-۲۶۵۷- (۱۹) (صحيح) وَعَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «اللَّهُمَّ كَمَا أَحْسَنْتَ خَلْقِي؛ فَأَحْسِنْ خُلُقِي».

رواه أحمد، ورواه ثقات.

از عایشه رضي الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خدایا! همانطور که مرا زیبا آفریدی، اخلاقم را زیبا بفرما».

۳۸۶۱-۲۶۵۷- (۲۰) (حسن لغيره) وَرَوَى عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ؛ أَحَاسِنُكُمْ أَخْلَاقًا، الْمُوْطَّوْنِ أَكْنَافًا، الَّذِينَ يَأْلِفُونَ وَيُؤْلَفُونَ، وَإِنَّ أَبْغَضَكُمْ إِلَيَّ؛ الْمَشَّاءُونَ بِالتَّيْمَةِ، الْمُفْرَقُونَ بَيْنَ الْأَحَبَّةِ، الْمُلتَمِسُونَ لِلْبَرَاءِ الْعَيْبِ».

رواه الطبراني في "الصغير" و"الأوسط".

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «محبوب ترین شما نزد من، خوش اخلاق ترین شماست و آنها انسان های نرم خویی هستند که دوست می دارند و دوست داشته می شوند و منفورترین شما نزد من، سخن چینیانی هستند که بین دوستان جدایی می افکنند، به دنبال عیبجویی از انسان های پاک می باشند».

۰-۲۶۵۹- (۲۱) (حسن لغيره) ورواه البزار من حديث عبدالله بن مسعود باختصار.

ويأتي في "النميمة" [۱۸- باب] إن شاء الله حديث عبد الرحمن بن غنم بمعناه.

۳۸۶۲-۱۶۰۴- (۱۵) (منکر) وَرَوِيَ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَتْ أُمُّ حَبِيبَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الْمَرْأَةُ يَكُونُ لَهَا زَوْجَانِ، ثُمَّ تَمُوتُ فَتَدْخُلُ الْجَنَّةَ هِيَ وَزَوْجَاهَا؛ لَأَيِّهِمَا تَكُونُ؟ لِلأَوَّلِ أَوْ لِلآخَرِ؟ قَالَ: «تَحْتَيَّرُ أَحْسَنُهُمَا خُلُقًا كَانَ مَعَهَا فِي الدُّنْيَا، يَكُونُ زَوْجَهَا فِي الْجَنَّةِ، يَا أُمَّ حَبِيبَةَ! ذَهَبَ حُسْنُ الْخُلُقِ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^(۱).

از انس رضی الله عنه روایت است: ام حبیبہ گفت: ای رسول خدا، زنی که دو شوهر داشته و می میرد و همه با هم وارد بهشت می شوند، برای کدام یک از دو شوهرش خواهد بود؟ برای اولی یا دومی؟ فرمود: «مخیر است با هریک از آنها باشد که در دنیا با وی خوش اخلاق تر بوده و او همسرش در بهشت می باشد. ای ام حبیبہ، اخلاق نیکو دربردارنده خیر دنیا و آخرت است».

رواه الطبرانی والبخاری باختصار. ورواه الطبرانی أيضاً في "الكبير" و"الأوسط" من حديث أم سلمة في آخر حديث طويل يأتي في "صفة الجنة" إن شاء الله تعالى. [۱۳/۲۸].

۳۸۶۳-۱۶۰۵- (۱۶) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْخُلُقُ الْحَسَنُ؛ يُذِيبُ الْخَطَايَا كَمَا يُذِيبُ الْمَاءُ الْجَلِيدَ، وَالْخُلُقُ السُّوءُ؛ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْحَلَّ الْعَسَلَ».

رواه الطبرانی في "الكبير" و"الأوسط"، والبيهقي.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اخلاق نیکو گناهان را چنان ذوب می کند که آب یخ را باز می کند. و اخلاق بد چنان عمل را فاسد می کند که سرکه عسل را».

۳۸۶۴-۲۶۶۰- (۲۲) (حسن صحیح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا، وَخِيَارُكُمْ خِيَارُكُمْ لِأَهْلِهِ».

رواه أبو داود والترمذي - واللفظ له -، وقال: "حديث حسن صحيح".

^(۱) قلت: هو مع ضعف إسناده مخالف للحديث الصحيح بلفظ: "المرأة لآخر أزواجها". وهذا مخرج في "الصحيحة" (۱۲۸۱).

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «كامل ترين مؤمنان از نظر ايمان، خوش اخلاق ترين آنهاست و بهترين تان، بهترين تان با خانواده اش مي باشد».

(حسن صحيح) والبيهقي إلا أنه قال: «وَحَيَارُكُمْ خِيَارُكُمْ لِنِسَائِهِمْ».

و در روايت بيهقي آمده است: «بهترين شما بهترين تان با همسرانش مي باشد».

والحاكم دون قوله: "وخياركم خياركم لأهله". [مضى ١٧ - النكاح / ٣]. ورواه بدونه أيضاً محمد بن نصر المروزي^(١).

٣٨٦٥-٢٦٦١- (٢٣) (حسن لغيره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ، وَلَكِنْ يَسْعُهُمْ مِنْكُمْ بَسْطُ الْوَجْهِ، وَحُسْنُ الْخُلُقِ».

رواه أبو يعلى والبخاري من طرق أحدهما حسن جيد.

از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمودند: «شما نمي توانيد با اموال تان قلوب مردم را به دست آوريد و ليكن با چهره اي گشاده و اخلاقي نيكو آنها را به سوى خود جذب كنيد».

٣٨٦٦-١٦٠٦- (١٧) (ضعيف) وَعَنْ رَجُلٍ مِنْ مُزَيْنَةَ قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَفْضَلُ مَا أُوتِيَ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ؟ قَالَ: «الْخُلُقُ الْحَسَنُ». قَالَ: فَمَا شَرُّ مَا أُوتِيَ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ؟ قَالَ: «إِذَا كَرِهَتْ أَنْ يُرَى عَلَيْكَ شَيْءٌ فِي نَادِي الْقَوْمِ؛ فَلَا تَفْعَلْهُ إِذَا خَلَوْتَ».

رواه عبدالرزاق في "كتابه" عن معمر عن أبي إسحاق عنه^(٢).

از مردی از مزينه روايت است: گفته شد: ای رسول خدا، بهترين چیزی كه به مسلمان داده می شود چیست؟ فرمود: «اخلاق نيكو». وی گفت: بدترين چیزی كه به

^(١) يعني في "تعظيم قدر الصلاة". وقال المؤلف في الأصل: "وزاد فيه: وإن المرء ليكون مؤمناً؛ وإن في خلقه شيئاً، فينقص ذلك من إيمانه". ولما كانت هذه الزيادة منكراً فقد حذفها، وبينت نكارتها في "الضعيفة" (٦٧٦٧).

^(٢) أخرجه في "المصنف" (١١/ ١٤٤ / ٢٠١٥١)، وأبو إسحاق هو السبيعي مدلس، وقد عنعنه، وكان اختلط. والرجل المزني الظاهر أنه صحابي، وإلا فمجهول.

او داده می‌شود چیست؟ فرمود: «وقتی دوست نداشتی در مجلس قوم، عملی را از تو ببینند، چون به خلوت رفتی آن را انجام نده».

۳۸۶۷-۱۶۰۷- (۱۸) (ضعیف جداً) وَرَوِيَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ هَذِهِ الْأَخْلَاقَ مِنَ اللَّهِ، فَمَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا؛ مَنَحَهُ خُلُقًا حَسَنًا؛ وَمَنْ أَرَادَ بِهِ سُوءًا؛ مَنَحَهُ خُلُقًا سَيِّئًا».

رواه الطبرانی في "الأوسط".

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «این اخلاق از سوی خداوند است پس هرکس خداوند در حق وی اراده خیر داشته باشد، اخلاق نیکو به وی می‌بخشد و هرکس در حق وی اراده سوء داشته باشد به وی اخلاق بد می‌دهد».

۳۸۶۸-۲۶۶۲- (۲۴) (صحیح لغیره) وَعَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْحُسَيْنِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبَكُمْ مِنِّي فِي الْآخِرَةِ مُحَاسِنُكُمْ أَخْلَاقًا، وَإِنَّ أَبْغَضَكُمْ إِلَيَّ وَأَبْعَدَكُمْ مِنِّي فِي الْآخِرَةِ أَسْوَأُكُمْ أَخْلَاقًا؛ الثَّرَاوُونَ الْمُتَفَيِّهُونَ الْمُتَشَدُّقُونَ».

رواه أحمد، ورواه رواية "الصحيح"، والطبرانی، وابن حبان في "صحيحه".

از ابو ثعلبه حُسنی رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «محبوب‌ترین و نزدیک‌ترین شما به من در آخرت خوش اخلاق‌ترین شماست و منفورترین و دورترین شما از من در آخرت، بد اخلاق‌ترین شما هستند که بیهوده و متکبرانه و با تکلف حرف می‌زند».

۰-۲۶۶۳- (۲۵) (حسن صحیح) ورواه الترمذی من حدیث جابر وحسنه؛ لم يذكر فيه: «أسوأكم أخلاقاً».

وزاد في آخره: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ عَلِمْنَا (الثَّرَاوُونَ) وَ (الْمُتَشَدُّقُونَ)، فَمَا (الْمُتَفَيِّهُونَ)؟ قَالَ: «الْمُتَكَبِّرُونَ».

و در روایت ترمذی آمده است: گفتند: ای رسول الله ﷺ! ما (ثرثارون) و (متشدقون) را می‌شناسیم، اما (متفیهون) چیست؟ فرمود: «انسان‌های متکبر».

(الثرثار) بئاین مثلثین مفتوحین: کسی که زیاد و با تکلف سخن می گوید. و (المتشدد): کسی که با پری دهان جهت فصاحت و بزرگ نشان دادن کلامش، سخن می گوید. و (المتنیهق) اصل آن الفهق است به معنای پر و آن به معنای متشدد می باشد و چون دهن را پر کرده تا اظهار فصاحت کند و سخنش را فصیح و برتر از دیگران بداند رسول الله ﷺ این کلمه را به متکبر تفسیر نمود.

۳۸۶۹-۱۶۰۸- (۱۹) (ضعیف) وَعَنْ رَافِعِ بْنِ مُكَيْثٍ - وَكَانَ مِمَّنْ شَهِدَ الْحَدِيثَ - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «حُسْنُ الْخُلُقِ نَمَاءٌ، وَسُوءُ الْخُلُقِ سُوءٌ، وَالْبِرُّ زِيَادَةٌ فِي الْعُمْرِ، وَالصَّدَقَةُ تَدْفَعُ مِيتَةَ السَّوْءِ».

رواه أحمد وأبو داود باختصار. وفي إسنادهما راو لم يسم، وبقية إسناده ثقات^(۱).

از رافع بن مُکَیث روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اخلاق نیکو افزایش روزی و اجر و درجات به دنبال دارد و اخلاق بد خواری و ورود به آتش در پی دارد. و نیکی بر عمر انسان می افزاید و صدقه مرگ بد را دور می کند».

۳۸۷۰-۱۶۰۹- (۲۰) (ضعیف) وَرَوَى عَنْ جَابِرٍ ﷺ قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا السُّؤْمُ؟ قَالَ: «سُوءُ الْخُلُقِ».

رواه الطبراني في "الأوسط".

از جابر ﷺ روایت است: گفته شد ای رسول خدا، شومی چیست؟ فرمود: «اخلاق بد».

۳۸۷۱-۱۶۱۰- (۲۱) (ضعیف) ورواه فيه أيضاً من حديث عائشة قالت: قال رسول الله ﷺ: «السُّؤْمُ سُوءُ الْخُلُقِ»^(۲).

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «شومی اخلاق بد است».

^(۱) قلت: وفيه أيضاً (عثمان بن زفر) وهو الدمشقي مجهول كما في "التقريب". وهو مخرج في "الضعيفة" (۳۲۴۴).

^(۲) قلت: علته أبو بكر بن أبي مريم، وهو مخرج في "الضعيفة" (۷۹۳).

۳۸۷۲-۱۶۱۱- (۲۲) (موضوع) وَرُوِيَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا لَهُ تَوْبَةٌ؛ إِلَّا صَاحِبَ سُوءِ الْخُلُقِ، فَإِنَّهُ لَا يَتُوبُ مِنْ ذَنْبٍ؛ إِلَّا عَادَ فِي شَرِّ مِنْهُ». رواه الطبراني في "الصغير"، والأصبهاني.

از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «گناهی نیست مگر اینکه توبه دارد مگر کسی که اخلاق بد دارد. چنین کسی از گناه توبه نمی‌کند مگر اینکه به بدتر از آن باز می‌گردد».

۰-۱۶۱۲- (۲۳) (موضوع) وفي رواية للأصبهاني، عن رجلٍ من أهل الجزيرة لم يسمه، عن ميمون بن مهران قال: قال رسول الله ﷺ: «ما من ذَنْبٍ أعظم عند الله ﷻ من سُوءِ الْخُلُقِ، وذلك أنَّ صاحبه لا يخرج من ذَنْبٍ إلا عاد؛ -أو قال: إلا وقع- في ذَنْبٍ». وهذا مرسل^(۱).

از ميمون بن مهران روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «نزد خداوند گناهی بزرگ‌تر از بداخلاقی نیست و دلیل آن این است که بداخلاقی از گناهی دست نمی‌کشد مگر اینکه گناهی دیگر مرتکب می‌شود».

۳۸۷۳-۱۶۱۳- (۲۴) (ضعیف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَدْعُو: يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّقَاقِ، وَالنَّفَاقِ، وَسُوءِ الْخُلُقِ». رواه أبو داود والنسائي^(۲).

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ دعا می‌کرد و می‌فرمود: «پروردگارا، به تو پناه می‌برم از مخالفت با حق و نفاق و اخلاق بد».

^(۱) قلت: فيه مع إرساله (مروان بن سالم الجزري): رمي بالوضع، وهو مخرج مع الذي قبله في "الضعيفة" (۵۲۶۶).

^(۲) قلت: فيه ضبارة بن عبدالله بن أبي السليك؛ مجهول، وهو مخرج في "ضعيف أبي داود" (۲۷۱).

۳- (الترغيب في الرفق والأناة والحلم)

ترغيب بر نرم خوئی و صبر و بردباری

۳۸۷۴-۲۶۶۴- (۱) (صحیح) عن عائشة رضی الله عنها قالت: قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ». رواه البخاري ومسلم.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «الله مهربان و آسان گیر است و نرمی و ملایمت در همه‌ی کارها را دوست دارد».

(صحیح) وفي رواية لمسلم: «إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ، وَيُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ، وَمَا لَا يُعْطِي عَلَى مَا سِوَاهُ».

و در روایت مسلم آمده است: «خداوند آسان گیر است و آسانگیری و نرم‌خویی را دوست دارد و در برابر آسانگیری چیزی عطا می‌کند که در برابر خشونت و چیزهای دیگر نمی‌بخشد».